ترجمه جدولی قرآن کریم

به زبان فارسی

ترجمه دکتر عبدالله خاموش هروی



ترجمهٔ جدولی قرآن کریم

به زبان فارسی

ترجمهٔ:

دکتر عبدالله خاموش هروی

شماره: ۲۳۹۴۱/۶ ـ ر.د.ت.ک
تاریخ: ۸۶/۵/۳



بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

این مصحف شریف شامل: سی جزء کامل

و با مشخصات:

خطاط	: ---
نوع خط	: نسخ رایانه‌ای
مترجم	: عبدالله خاموش هروی
نوع ترجمه	: آیه به آیه
زبان ترجمه	: فارسی
قطع	: رحلی
تعداد سطور در هر صفحه	: مختلف
تعداد صفحات متن قرآن	: ۱۲۲۰ (مجموع صفحات: ۱۲۳۰)
نوبت چاپ	: اول
محل چاپ و چاپخانه	: مشهد - دقت
تعداد	: ده هزار جلد

در تاریخ **۸۶/۵/۱** از جهت صحت کتابت و انطباق با قرائت عاصم به روایت حفص در اداره کل نظارت بر چاپ و نشر قرآن‌کریم سازمان دارالقرآن‌الکریم بررسی و تصحیح گردید که مراتب در پرونده شماره (۵۳۰۱۰۰۰۴۱۲۷۵۱۰۱۹۹۱۲۲۰۰۰) ثبت و چاپ آن توسط انتشارات **شیخ‌الاسلام احمد جام** با رعایت مقررات اعلام شده از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بلامانع می‌باشد.

بدیهی است انتشار این مصحف شریف پس از چاپ منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع) و تجدید چاپ آن مشروط به تأیید مجدد و صدور مجوز کتبی اداره کل نظارت بر چاپ و نشر قرآن‌کریم خواهد بود.

و من الله التوفیق
سازمان دارالقرآن الکریم



۸۶۱۲۴/۶۰۰۲۵۵/ع

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم:

الحمدلله الذی جعل القرآن ربیع قلوب المؤمنین والصلاة و السلام علی سید المرسلین و علی آله و أصحابه و من دعا بدعوته إلی یوم‌الدین.

خداوند را شکرگزارم که به این بندهٔ هیچمدان خود توفیق داد که کار ترجمهٔ جدولی قرآن کریم را به زبان فارسی، به سامان رساند.

بر آن نبودم که برای این کار مبارک مقدمه‌ای بنویسم، ولی بنا بر اهمیت این کار قرآنی و برای شرح مراحل کار و ویژگیهای این ترجمه، ناگزیر شدم مطالبی را یادآور شوم.

نخست باید گفت که قرآن کریم، همان‌گونه که خداوند می‌فرماید «إن هذاالقرآن یهدی للتی هی أقوم»، انسان را به راهی رهنمون می‌شود که سعادت دنیا و آخرت در آن است؛ و چه نعمتی والاتر از این می‌توان سراغ گرفت؛ به‌ویژه در دنیای ما که عده‌ای در آن چنان به امور عبادی و اخروی اشتغال دارند که از کار و اجتماع غافل می‌مانند و از تربیت زن و فرزند محروم می‌شوند و عده‌ای نیز چنان در لذات زودگذر و مادی غرق شده‌اند که معنویت و شادمانیهای روحی را زیر پای می‌نهند. در این حال، قرآن مؤمنان را به استفاده از هر دو فرا می‌خواند، آنجا که به زبان دعا می‌فرماید: «و منهم من یقول ربّنا آتنا فی‌الدنیا حسنة و فی‌الاخرة حسنة وقنا عذاب‌النار.» و در ادامه‌اش می‌افزاید: «اولٰئک لهم نصیب مما کسبوا والله سریع‌الحساب.»[1] از این روی، دیده می‌شود که تا زمانی که قرآن در اجتماعها حاکم بوده و روح اخلاق قرآن در میان مردم وجود داشته است، آنان از آرامش روحی شگرفی برخوردار بوده‌اند. هم‌چنین، این حالت، در افراد و خانواده‌هایی که قرآن را محور زندگی خود ساخته‌اند، احساس می‌شود.

بی سبب نیست که همهٔ رهبران امت محمد (علیه الصلوة والسلام)، بدون استثنا در

مسیر روشنگری دینی و زعامت مردم، آنان را به نشر و پخش و گسترش قرآن، آن‌هم به عنوان پیش‌زمینه‌ای برای عمل بر آن، فرا می‌خوانده‌اند و می‌خوانند. حقیقت این است که قرآن کریم، در جامعه‌ای سعادت‌آفرین می‌شود که مردمش آن را بفهمند؛ با تجوید و ترتیلش آشنا شوند و با معانی ژرف و ملکوتی‌اش معرفت داشته باشند؛ ورنه هزارها جلد قرآن کریم، نهاده‌شده در طاقچه‌ها و فقط به قصد تبرّک و بدون فهم و عمل، نمی‌تواند اهداف والایی را تحقق بخشد که مورد عنایت خداوند رحمان بوده و مایهٔ عزّت و سربلندی دارَیْن است.

اقبال لاهوری رحمة‌الله علیه، کسی که خود را با عشق قرآن جاودانه کرده و هم اوست که می‌گوید «من هر چه یافتم از رهنمونی پدرم یافتم که به من می‌گفت: قرآن را چنان بخوان که گویی اکنون بر تو نازل می‌شود» چه خوش می‌فرماید.

نقش قرآن تا در این عالم نشست
نقشهای کاهن و پاپا شکست
فاش گویم، آنچه در دل مضمر است
این کتابی نیست، چیزی دیگر است
چون به جان دررفت، جان دیگر شود
جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود

کسانی که دهها سال عمر خویش را صرف تفسیر و ترجمهٔ قرآن کرده‌اند، به‌روشنی اظهار می‌کنند که پس از شصت و هفتاد سال زندگی با قرآن و مفاهیم والایش، اینک هر باری که قرآن را می‌خوانند، حرفی نو و نکته‌ای جدید در ذهن‌شان پدیدار می‌شود.

باری، به تجربه ثابت شده است که خواندن قرآن و آن هم در صورت آشنایی با معانی بلندش، ایمان انسان را می‌افزاید و با تلاوت هر آیه، دریچهٔ دیگری از معرفت بر روی او گشوده می‌شود.

□

اما خود به عنوان دانش‌آموزی کوچک در مدرسهٔ معارف اسلامی، عرض می‌کنم که آشنایی و معرفت و عشقم با قرآن کریم و زبان قرآن، از آنجا آغاز شد که در مدرسهٔ دینی فخرالمدارس هرات، نزد استادان فاضلی پرورش یافتم که هر یک، از بزرگان زمان خود و نماد خرد و فضیلت و تقوا بودند. درست از همان روزگار، به‌ویژه هنگامی که معنویت در جامعهٔ ما، به‌ویژه جامعهٔ روشنفکری ما، رو به افول بود و افکار کمونیستی در مدارس و دانشگاهها بیداد می‌کرد به‌گونه‌ای که در آن محیط، نماز خواندن هم عیبی به شمار می‌آمد؛ بر این اندیشه بودم که چرا قرآن کریم از دسترس مردم، به‌ویژه دانش‌پژوهان بدور است. به‌راستی هم ترجمه‌ای آموزشی که بتواند به‌آسانی قرآن را برای آنان قابل فهم و در نتیجه محور عمل بسازد، نداشتیم.

البته این سخن بدان معنی نیست که خودستایی پیشه سازم و نقش مترجمان و مفسّران قرآن را که سالها در این مسیر تلاش کرده‌اند، نادیده بگیرم، چون میدان قرآن، میدان ریا و خودنمایی نیست؛ بلکه میدان عشق و محبت به خدا و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) و امت اسلامی و معنویت است. به واقع چهار مرتبه تکرار آیهٔ «و لَقَد یَسَّرنا القرآنَ للذکر فهل مِن مدکّر» (و به‌راستی قرآن را برای پندپذیری آسان گردانده‌ایم، پس آیا پندپذیری هست؟) در سورهٔ «القمر» هم مرا بدین کار ترغیب می‌کرد.

ماهها و سالها از این گذشت و من پیوسته در اندیشهٔ راهی برای دریافت بهتر معنی قرآن برای فارسی‌زبانان بودم، تا آن‌که گمشده‌ام را -یعنی ترجمهٔ جدولی قرآن کریم- در میان اردوزبانان در پاکستان یافتم، کسانی که بحق برای آسان‌سازی دین رنج فراوانی برده‌اند و بیشتر منابع دینی را از عربی به اردو ترجمه کرده‌اند و ما با این همه گستردگی زبان فارسی و حاکمیت هزارساله‌اش، یک‌دهم آن را ترجمه نکرده‌ایم.

باری، برآن شدم که آن ترجمه را از اردو به فارسی برگردانم. به توفیق الهی این کار به سامان رسید، ولی دستنویس آن به دلیل نبودن امکانات چاپ، به همان گونه باقی ماند.

با آمدنم به جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۹ ش، این مطلب را با جناب مولوی سرور سربوزی مدیر محترم انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام یادآوری کردم. ایشان به دلیل عشق فراوان به معارف قرآن و خدمات گسترده‌ای که در این مسیر انجام داده و حلاوت آن را نیز چشیده‌اند، آن را پذیرفتند و از آن تاریخ تاکنون، به صورت پیوسته بر روی آن کار کرده‌ام، تا آن که اینک به لطف ایزد متعال، آمادهٔ چاپ و بهره‌برداری شده است.

دربارهٔ ویژگیها و امتیازهای این ترجمه، به اختصار چنین می‌توان گفت این ترجمه حالت آموزشی دارد و بدین نیت فراهم شده است که خواننده را علاوه بر ترجمهٔ عبارات با معانی واژگان قرآن نیز آشنا سازد. متنی که ما آماده کرده‌ایم، دارای این جزئیات است:

نخست، متن آیه با خط عثمان طهٰ در یک سطر قرار می‌گیرد. در ذیل آن، جدولی درج شده است که در آن، آیه بخش بخش می‌شود و ترجمهٔ هر کلمه، در زیر آن می‌آید. در سطر بعدی، ترجمهٔ ادبی قرآن کریم درج می‌شود. در حدّ مقدور، کوشیده‌ام که ترجمهٔ هر سطر از آیه، در یک سطر گنجانده شود، مگر این که به دلایلی -از جمله برهم نخوردن متن ادبی و شیرین آیه- ناگزیر به چشم‌پوشی از این قاعده شده باشم.

بدین ترتیب، خوانندهٔ متن با مطالعهٔ هر آیه، از دانش واژگانی قرآن و زبان عربی بهره‌مند می‌شود. امتیاز اساسی این ترجمه نیز همین است. به تجربه ثابت شده است که هرکس دو یا سه جزء از این قرآن را به دقت بخواند، در جزء چهارم با زبان عربی آشنا شده و در ترجمهٔ قرآن پیش‌خوان می‌شود.

کوشیده‌ام که در برگردان، از زیباترین و شیواترین ترجمه‌های قرآن سود ببرم. با آن هم،

این کتاب بارها اصلاح و بازنویسی شده است تا بتوانم رساترین ترجمه‌ها را برای واژگان برگزینم. در این راستا، از نظرهای دوستان و عاشقان قرآن هم بهره‌های فراوان برده‌ام.

از خداوند مسئلت می‌کنم که به اسمای حسنایش و قرآنش، این عمل را خود برای خود گرداند و در طبق اخلاص بپذیرد و وسیلهٔ هدایت من و خانواده و ملت و امتم قرار دهد.

لازم می‌بینم به‌ویژه از دوست عزیزم جناب مهندس محمدسلیم خان پشاوری، مدیر مؤسسهٔ قرآنی الفجر ترست، سپاسگزاری کنم که روزگاری در کنارشان و کارهای عظیم قرآنی‌شان قرار داشتم و از مساعدتهای مادی و معنوی‌شان برخوردار بودم و هم‌ایشان یکی از مشوقان من در این مسیر بوده‌اند. هم‌چنان از همه استادان و دوستان فرهیخته و مشوقان صادقم ـ که نخواسته‌اند نامشان برده شود و الحق برایم نقش استادی داشته‌اند ـ و نیز از همسر گرامی و مؤمنم ام ادریس و فرزندانم ـ که تحمل این همه کار را و آن هم در روزگار هجرت به جان خریده‌اند ـ و مدیر محترم انتشارات شیخ‌الاسلام که با صبری کم‌نظیر در طول این سالها یار و یاورم بوده‌اند و در کارهای فرهنگی‌ام به‌ویژه این پروژهٔ بزرگ با سخاوتی شگفت همواره با من همکاری صادقانه داشته‌اند، اظهار سپاس می‌کنم، چنان‌که از والدین بزرگوار و استادان فرزانه‌ام در مدرسه‌های فخرالمدارس و جامع شریف هرات و دانشکدهٔ شرعیات کابل و دانشگاه اسلامی مدینهٔ منوره و هر آنکه بر من حقی و منتی دارد، تشکر می‌کنم. فجزا هم‌الله خیرا. امیدوارم این کار مهم با مشوره‌های سودمند استادان فرزانه، از این کامل‌تر و افاده‌اش عام‌تر شود.

با عرض ادب و احترام

دکتر عبدالله خاموش هروی

۱۵ / ۶ / ۱۳۸۶ ش

۱. سورهٔ بقره، آیات ۲۰۱ و ۲۰۲.

فهرست سوره‌ها

۱. سورهٔ فاتحه (مکی‌بوده، ۷ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ١

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان (۱)

ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣ مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤ إِيَّاكَ

الحمد	لله	رب	العلمین	الرحمٰن	الرحیم	ملک	یوم	الدین	إیاک
ستایش	برای خداوند	پروردگار	جهانیان	بخشاینده (مهرگستر)	مهربان	خداوند	روز	جزا (قیامت)	تنها تو را

ستایش خدای را است، پروردگار جهانیان (۲) آن بخشندهٔ مهربان (۳) خداوندگار روز جزا (روز حساب و پاداش) (۴) [خداوندا!] تنها تو را

نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥ ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ

نعبد	و	إیاک	نستعین	اهدنا	الصراط	المستقیم	صراط	الذین	أنعمت
می‌پرستیم	و	تنها از تو	یاری می‌جوییم	ما را راهنمایی فرما	راه	راست	راه	آنانی که	تو انعام کردی (نعمت داده‌ای)

می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم (۵) ما را به راه راست رهبری فرما (و استوار بدار) (۶) راه کسانی که ایشان را به نعمت (خویش) نواخته‌ای

عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧

علیهم	غیر	المغضوب	علیهم	ولا	الضالین
بر ایشان	نه	(راه) خشم شده	برایشان	و نه	(راه) گمراهان

نه خشم‌گرفتگان بر آنها و نه گمراهان (۷)

جزء اول

۲. سورهٔ بقره (مدنی بوده، ۲۸۶ آیه و ۴۰ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

الٓمٓ ﴿١﴾ ذَٰلِكَ ٱلْكِتَٰبُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

الم	ذلک	الکتٰب	لاریب	فیه	هدی	للمتقین	الذین	یؤمنون
الف،لام،میم	این	کتاب (قرآن)	شکی نیست (شک روا نیست)	در آن	رهنما	برای پرهیزگاران	آنانی که	ایمان می‌آورند

الف، لام، میم (۱) این است کتابی که تردیدی در آن نیست، پرهیزگاران را راهنما است (۲) آنان که به غیب ایمان می‌آورند

بِٱلْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣﴾ وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

بالغیب	و یقیمون	الصلوٰة	و	مما	رزقنٰهم	ینفقون	والذین	یؤمنون
به غیب (امور نادیده و پنهان)	و برپا می‌دارند	نماز	و	از آنچه	به ایشان روزی داده‌ایم	انفاق می‌کنند	و آنان که	ایمان می‌آورند

و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه ایشان را روزی نهادیم، انفاق می‌کنند (۳) و آنان که ایمان می‌آورند

بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِٱلْءَاخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

بما	أنزل	إلیک	و ما	أنزل	من	قبلک	و	بالأخرة	هم	یوقنون
به‌آنچه	فرو فرستاده شده	بر تو	و آنچه	فرو فرستاده شده	از	پیش از تو	و	به آخرت	ایشان	یقین‌دارند

به آنچه بر تو فرود آمده و آنچه پیش از تو فرود آمده و جهان واپسین را بی‌گمان باور دارند (۴)

أُو۟لَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ

أولئک	علی	هدیً	من	ربهم	و أولئک	هم	المفلحون	إن	الذین	کفروا	سواء	علیهم
آنان	بر	هدایت	از	پروردگارشان	و آنها	ایشان	رستگاران	همانا	آنانی که	کافر شدند	یکسان	برایشان

ایشان بر هدایتی از پروردگار خویش‌اند و آنان خود رستگاران‌اند (۵) در حقیقت آنانی که کافر شدند، برای‌شان یکسان است

ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ ۖ

ء	أنذرتهم	أم	لم تنذرهم	لایؤمنون	ختم	الله	علی	قلوبهم	و علی	سمعهم
خواه	هشدارشان بدهی	یا	هشدار ندهی ایشان‌را	ایمان نمی‌آورند	مهر نهاد	خداوند	بر	دلهایشان	و بر	گوشهایشان

خواه بیم دهی ایشان را یا بیم ندهیشان، ایمان نمی‌آورند (۶) خداوند بر دلهاشان و گوشهاشان مهر نهاده،

وَعَلَىٰٓ أَبْصَٰرِهِمْ غِشَٰوَةٌ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا ع ۷ ۱

وعلی	أبصارهم	غشاوة	و	لهم	عذاب	عظیم	و من	الناس	من	یقول	ءامنا
و بر	چشمانشان	پرده‌ای	و	برای آنان	عذابی	بزرگ	و از	مردم	کسی است که	می‌گوید	ایمان آوردیم

و بر دیدگانشان پرده‌ای است؛ و آنان را عذابی است سهمگین (۷) و از مردمان کسانی‌اند که می‌گویند

بِٱللَّهِ وَبِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَمَا هُم بِمُؤۡمِنِينَ ﴿٨﴾ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ

بالله	و	باليوم	الآخر	و ماهم	بمؤمنين	يخدعون	الله	و الذين	ءامنوا	و
به خداوند	و	به روز	بازپسين	و نيستند ايشان	مؤمنان	نيرنگ می‌زنند	خداوند	و كسانی كه	ايمان آوردند	و

به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم؛ حال آنکه گروندگان [راستین] نیستند (۸) [به پندار خویش] خدا و مؤمنان را می‌فریبند؛

مَا يَخۡدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ ﴿٩﴾ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضٗاۖ

ما يخدعون	إلا	أنفسهم	و	ما يشعرون	في	قلوبهم	مرض	فزادهم	الله	مرضا
نيرنگ نمی‌زنند	مگر	خودشان‌را	و	نمی‌دانند	در	دلهايشان	يک نوع بيماری	پس افزودايشان را	خداوند	بيماری

و در نمی‌یابند که تنها خویشتن را می‌فریبند (۹) در دلهایشان بیماری است و خدا بیماری‌شان را افزود

وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ قَالُوٓاْ

ولهم	عذاب	أليم	بما	كانوا يكذبون	وإذا	قيل	لهم	لاتفسدوا	فی‌الأرض	قالوا
و برايشان	عذاب	دردناک	به سبب آنكه	دروغ می‌گفتند	و هنگامی كه	گفته شود	برايشان	فساد نكنيد	در زمين	گويند

و به کیفر دروغی که می‌گفتند عذابی دردناک دارند (۱۰) و چون به آنان گفته شود در زمین تباهی نکنید، گویند:

إِنَّمَا نَحۡنُ مُصۡلِحُونَ ﴿١١﴾ أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡمُفۡسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشۡعُرُونَ ﴿١٢﴾

إنما	نحن	مصلحون	ألا	إنهم	هم	المفسدون	ولكن	لا يشعرون
جز اين نيست	ما	اصلاح‌كنندگان	هان!	همانا ايشان	آنان	فسادكنندگان	ولی	آنان درنمی‌يابند

همانا ما (خود) اصلاحگرانیم (۱۱) بهوش باشید که آنان تبهکاران‌اند، ولی در نمی‌یابند (۱۲)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ ءَامِنُواْ كَمَآ ءَامَنَ ٱلنَّاسُ قَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ كَمَآ ءَامَنَ

و إذا	قيل	لهم	ءامنوا	كما	ءامن	الناس	قالوا	أنؤمن	كما	ءامن
وهنگامی‌كه	گفته‌شود	برايشان	ايمان آوريد	چنان كه	ايمان‌آوردند	مردم	گويند	آيا ايمان بياوريم	همانگونه كه	ايمان‌آوردند

و چون به آنان گفته شود چنان که مردم ایمان آورده‌اند، ایمان آورید. گویند: آیا ما هم مانند نابخردان ایمان آوریم؟

ٱلسُّفَهَآءُۗ أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلسُّفَهَآءُ وَلَٰكِن لَّا يَعۡلَمُونَ ﴿١٣﴾ وَإِذَا لَقُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ

السفهاء	ألا	إنهم	هم	السفهاء	ولكن	لايعلمون	و إذالقوا	الذين	ءامنوا
كم خردان	بدانيد	همانا ايشان	آنان	بيخردان	ولی	آنان نمی‌دانند	و هنگامی كه روبرو شوند	با كسانی كه	ايمان آوردند

هشدار، که آنان خود نابخردان‌اند ولی نمی‌دانند (۱۳) و هنگامی که با مؤمنان دیدار کنند،

قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوۡاْ إِلَىٰ شَيَٰطِينِهِمۡ قَالُوٓاْ إِنَّا مَعَكُمۡ

قالوا	ءامنا	وإذا	خلوا	إلی	شيطينهم	قالوا إنا	معكم
گويند	ايمان آورديم	و هنگامی كه	تنها شوند	با	شيطان‌های خويش (رهبران‌شان)	گويند همانا ما	با شما

گویند: ایمان آوردیم، و چون با شیاطین [و رؤسای شیطان صفت] خویش خلوت گزینند، گویند: همانا ما با شماییم،

إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿١٤﴾ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَٰنِهِمْ

إنما	نحن مستهزءون	الله	يستهزىء	بهم	و يمدّ	هم	فى طغيٰنهم
جز این نیست	ما ریشخندزنندگانیم	خداوند	ریشخند می‌کند	ایشان را	و افزون می‌کند	ایشان	در سرکشی‌شان

ما فقط آنان را ریشخند می‌کنیم (۱۴) خدا [است که] ریشخندشان می‌کند، و آنان را در طغیانشان

يَعْمَهُونَ ﴿١٥﴾ أُولَٰٓئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَٰلَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَٰرَتُهُمْ

يعمهون	أولٰئك	الذين	اشتروا	الضلٰلة	بالهدىٰ	فما ربحت	تجرتهم
حیران و سرگردان می‌شوند	اینان	آنانی که	خریدند	گمراهی	به هدایت	پس سودی نکرد	تجارتشان

سرگشته وامی‌نهد (۱۵) اینان‌اند که گمراهی را به [بهای] هدایت خریده‌اند. پس سودی نکرد؛ تجارتشان

وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٦﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا

و	ما كانوا	مهتدين	مثلهم	كمثل	الذى	استوقد	نارا
و	نبودند	راه یافتگان	داستان ایشان	چون داستان	کسی که	افروخت	آتش

و راهیاب نشدند (۱۶) داستان آنان، همچون داستان کسانی است که آتشی برافروختند،

فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي

فلما	أضاءت	ماحوله	ذهب	الله	بنورهم	و تركهم	فى
سپس چون	روشن کرد	اطرافش	برد	خداوند	روشنی‌شان را	و رهایشان کرد	در

و چون آتش پیرامونشان را روشن ساخت، خداوند نورشان را برد و آنان را در

ظُلُمَٰتٍ لَّا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿١٨﴾

ظلمٰت	لايبصرون	صم	بكم	عمى	فهم	لا يرجعون
تاریکی‌ها	نمی‌بینند	ناشنوا	گنگ	کور	پس ایشان	باز نمی‌گردند

تاریکیهایی که هیچ نمی‌بینند، رها کرد (۱۷) آنان کران، گنگان؛ و کوران‌اند پس از [گمراهی] باز نمی‌گردند.

أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَٰتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَٰبِعَهُمْ

أو كصيب	من	السماء	فيه	ظلمٰت	و رعد	و برق	يجعلون	أصٰبعهم
یا مانند بارانی سخت	از	آسمان	در آن	تاریکی‌ها	و رعد [تندر]	و برق	قرار می‌دهند	انگشتانشان

یا [داستانشان] به‌سان [گرفتاران در] باران تندی از آسمان راماند، که درآن تاریکیهاست و رعد وبرقی که از [هول] صاعقه‌ها، [و] بیم‌مرگ، انگشتان خویش

فِي ءَاذَانِهِم مِّنَ الصَّوَٰعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ ۚ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَٰفِرِينَ ﴿١٩﴾ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ

فى اذانهم	من	الصواعق	حذر	الموت	والله	محيط	بالكفرين	يكاد	البرق	يخطف
در گوشهایشان	از	(صدای) صاعقه‌ها)	(از) بیم	مرگ	و خداوند	احاطه دارنده	برکافران	نزدیک است	برق	برباید

در گوشهایشان فرو برند، و خدا بر کافران چیره است (۱۹) نزدیک است که برق برباید

أَبۡصَٰرَهُمۡۚ كُلَّمَآ أَضَآءَ لَهُم مَّشَوۡاْ فِيهِ وَإِذَآ أَظۡلَمَ عَلَيۡهِمۡ قَامُواْۚ

أبصارهم	كلما	أضاء لهم	مشوا فيه	و إذا	أظلم	عليهم	قاموا
چشمانشان	هر گاه که	روشن کند برای‌شان	راه روند در آن	و هنگامی که	تاریک شود	بر ایشان	بایستند

دیدگانشان را، هرگاه که [راه را] برآنان روشن سازد، در [پرتو] آن راه روند و چون بر آنان تاریک شود، [در جای خویش] بایستند

ع ۲ ۱۲ ۲

وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمۡعِهِمۡ وَأَبۡصَٰرِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٢٠﴾

ولو شاء	الله	لذهب	بسمعهم	و أبصرهم	إن	الله	على	كل	شيء	قدير
و اگر می‌خواست	خداوند	همانا از بین می‌برد	شنوایی‌شان	و بینایی‌شان	همانا	خداوند	بر	هر	چیز	توانا

و اگر خداوند می‌خواست، شنوایی و بینایی‌شان را برمی‌گرفت. همانا خداوند بر هر کاری تواناست (۲۰)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ

يأيها الناس	اعبدوا	ربكم	الذي	خلقكم	والذين	من	قبلكم	لعلكم
ای مردم	بپرستید	پروردگارتان	آنکه	شما را آفرید	و آنانی که	از	پیش از شما	باشد شما

ای مردم، پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفرید، بپرستید، باشد که

تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فِرَٰشٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ

تتقون	الذی	جعل	لكم	الأرض	فراشا	و	السماء	بناء
پرهیزگار شوید	آنکه	گردانید، آفرید	برای شما	زمین	فرش، بستر	و	آسمان	بناء، سقف

پرهیزگار شوید (۲۱) آن خداوندی که زمین را چون بستری بگسترد و آسمان را چون سرپناهی بیفراشت

وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ

و	أنزل	من	السماء	ماء	فأخرج	به	من	الثمرت
و	فرو فرستاد	از	آسمان	آب	پس بیرون آورد	به وسیلهٔ آن	از	میوه‌ها

و از آسمان آبی فرو آورد؛ و بدان از میوه‌ها

رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٢٢﴾

رزقاً	لكم	فلاتجعلوا	لله	أندادا	و أنتم	تعلمون
رزق و روزی	برای شما	پس قرار ندهید	برای خداوند	همتایانی	در حالی که شما	می‌دانید

برای شما روزی برآورد پس برای خدا همتایانی مسازید، در حالی که خود می‌دانید [که خدا بی‌همتاست] (۲۲)

وَإِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ مِّمَّا نَزَّلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّن مِّثۡلِهِۦ

و إن كنتم	في	ريب	مما	نزلنا	على	عبدنا	فأتوا	بسورة	من	مثله
و اگر شما هستید	در	شک و تردید	از آنچه	فرو فرستادیم	بر	بنده‌مان	پس بیاورید	سوره‌ای	از	همانند آن

و اگر در آنچه بر بندهٔ خویش فرو فرستادیم، تردید دارید همانند آن سوره‌ای آورید

وَٱدْعُواْ شُهَدَآءَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴿٢٣﴾

صدقين	كنتم	إن	الله	من دون	شهداءكم	ادعوا	و
راستگویان	شما هستید	اگر	خدا	بجز	گواهان‌تان	دعوت کنید	و

و جز خدا، گواهان [و یاوران] خویش را فرا خوانید، اگر راستگویید (۲۳)

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ وَلَن تَفْعَلُواْ فَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِى وَقُودُهَا

وقودها	التی	النار	فاتقوا	و لن تفعلوا	لم تفعلوا	فإن
هیزم آن	آن که	آتش	پس بترسید	و هرگز نخواهید کرد	شما نکردید	پس اگر

پس اگر [چنین] نکنید و هرگز نتوانید کرد، پس از آتشی که هیمه‌اش

ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَـٰفِرِينَ ﴿٢٤﴾ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ

ءامنوا	الذین	بشر	و	للکفرین	أعدت	الحجارة	و	الناس
ایمان آوردند	کسانی که	نوید بده	و	برای کافران	آماده شده	سنگها	و	انسانها

آدمیان و سنگهاست (و) برای کافران مهیاست، بپرهیزید (۲۴) و آنانی را که ایمان آورده

وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ كُلَّمَا

کلما	الأنهر	تحتها	من	تجری	جنّت	لهم	أن	الصلحت	و عملوا
هرگاه	نهرها	زیر آن‌ها	از	روان است	بهشت‌ها	برای ایشان	به اینکه	کارهای شایسته	و کردند

و کردار نیک کرده‌اند به بهشت‌هایی نوید ده که از زیر آنها جویباران روان است. هر گاه

رُزِقُواْ مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقًا قَالُواْ هَـٰذَا ٱلَّذِى رُزِقْنَا مِن قَبْلُ

من قبل	رزقنا	الذی	هذا	قالوا	رزقا	ثمرة	من	منها	رزقوا
از پیش	روزی داده شده بودیم	همانست که	این	گویند	روزی	میوه‌ای	از	از آن	روزی‌داده‌شوند

میوه‌ای از آن، روزی ایشان شود گویند: این همان است که پیش از این [در دنیا] روزی یافته بودیم

وَأُتُواْ بِهِۦ مُتَشَـٰبِهًا وَلَهُمْ فِيهَآ أَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ

مطهرة	أزواج	فیها	و لهم	متشبها	به	و أوتوا
پاک و پاکیزه	همسران	در آن	و برای‌شان	همانند	بدان	و آورده شوند

در حالی که برایشان [نعمتی] همگون آورند و در آن سرا همسرانی پاکیزه دارند

وَهُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ ﴿٢٥﴾ ۞ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسْتَحْىِۦٓ أَن يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا

مثلاً ما	یضرب	أن	لایستحی	الله	إن	خلدون	فیها	وهم
مثلی را که	[مثال] بزند	که	شرم نمی‌کند	خداوند	همانا	جاودانان	در آن	و ایشان

و در آنجا جاودانه‌اند (۲۵) به راستی خدای را از اینکه

بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ

بعوضة	فما	فوقها	فأماالذين	ءامنوا	فيعلمون	أنه	الحق
(همچون) پشه	يا كه	فراتر از آن	اما كساني كه	ايمان آوردند	پس مي‌دانند	كه آن	حق

به پشه‌ای و یا فراتر از آن مَثَل آورد شرم نیاید، اما آنان که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن [مَثَل] حق است

وقف لازم مِن رَّبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا

من	ربهم	و أما الذين	كفروا	فيقولون	ماذا	أراد	الله	بهذا مثلاً
از	پروردگارشان	و اما آناني كه	كافر شدند	پس مي‌گويند	چه	خواسته	خداوند	از اين مثل

و از سوی پروردگارشان، ولی آنان که کفر ورزیده‌اند گویند: خداوند از این مثل چه خواسته است؟

يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾

يضل	به	كثيراً	و يهدي	به	كثيراً	و ما يضل	به	إلا الفسقين
گمراه مي‌كند	بدان	بسياري	و راهنمائي مي‌كند	به آن	بسياري	و گمراه نمي‌كند	به آن	جز نافرمانان

[بدین سان خدا] بسیاری را با آن گمراه گذارد و بسیاری را راه می‌نماید و [لی] جز بدکاران را بدان گمراه نگرداند (۲۶)

الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا

الذين	ينقضون	عهد	الله	من بعد	ميثاقه	و يقطعون	ما
كساني كه	مي‌شكنند	پيمان	خداوند	پس از	محكم ساختن آن	و مي‌گسلند	آنچه

كساني كه پيمان خدا را پس از بستن و استوار كردن، مي‌شكنند و آنچه را

أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٢٧﴾

أمر	الله	به	أن	يوصل	و يفسدون	في	الأرض	أولئك	هم	الخسرون
فرمان داد	خداوند	به آن	كه	پيوسته داشته شود	و فساد مي‌كنند	در	زمين	همين‌مردم	ايشان	زيانكاران

خداوند به پیوستنش فرمان داده است می‌گسلند، و در زمین تباهی می‌کنند، آنان‌اند که زیانکاران‌اند (۲۷)

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ

كيف	تكفرون	بالله	و	كنتم	أمواتا	فأحياكم	ثم
چگونه	كافر مي‌شويد	به خداوند	و (در حالي‌كه)	بوديد شما	مردگان	پس شما را زنده نمود	سپس

چگونه خدای را کفر می‌ورزید؟ با آنکه مردگانی بودید که خدایتان زندگی بخشید

يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٨﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا

يميتكم	ثم	يحييكم	ثم	إليه	ترجعون	هو	الذي	خلق	لكم	ما
شمارا مي‌ميراند	باز	شما را زنده مي‌كند	باز	به سويش	بازگردانده مي‌شويد	او	كسي كه	آفريد	براي شما	آنچه

و دیگر بار شما را بمیراند سپس زنده سازد [و] آنگاه به سویش باز گردانده می‌شوید (۲۸) اوست که آنچه

فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ

فی	الأرض	جمیعا	ثم	استوی	إلی	السماء	فسوٰهن	سبع	سمٰوٰت
در	زمین	یکجا همه	سپس	پرداخت	به [آفرینش]	آسمان	پس آنها را استوار ساخت	هفت	آسمانها

در زمین است، همگی را برای شما بیافرید؛ آنگاه به آسمان پرداخت، و آن را به هفت آسمان استوار داشت،

ربع ۳

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٩﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ

وهو	بکل	شیء	علیم	و إذ	قال	ربک	للملئکة	إنی	جاعل
و او	به هر	چیز	دانا	و آنگاه که	گفت	پروردگارت	به فرشتگان	همانا من	قرار دهنده، گمارنده

و او به هر چیزی داناست (۲۹) و یاد کن آنگاه که پروردگارت فرشتگان را گفت: من

فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ

فی	الأرض	خلیفة	قالوا	أتجعل	فیها	من	یفسد	فیها	و یسفک	الدماء
در	زمین	جانشین	گفتند	آیا قرار می‌دهی	در آن	کسی که	فساد می‌کند	در آن	و می‌ریزد	خون‌ها

در زمین جانشینی خواهم گماشت، گفتند: آیا کسی را در آن می‌گماری که فساد انگیزد، و خونها ریزد؟

وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ وَعَلَّمَ

ونحن نسبح	بحمدک	و نقدس	لک	قال	إنی	أعلم	ما	لاتعلمون	و علم
و ماتسبیح تو را می‌گوییم	با ستایش تو	و به پاکی یاد می‌کنیم	برای تو	گفت	همانا من	می‌دانم	آنچه	شمانمی‌دانید	و آموخت

و حال آنکه ما شاکرانه تو را نیایش کرده و [تو را] به پاکی یاد می‌کنیم، فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید (۳۰)

آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ

أدم	الأسماء	کلها	ثم	عرضهم	علی	الملئکة	فقال	أنبؤنی	بأسماء
آدم	نامها	همه چیزها را	سپس	عرضه داشت آنها را	بر	فرشتگان	و گفت	به من خبر دهید	نامهای

و [خدا] همهٔ نامها [ی آفریدگان] را به آدم بیاموخت سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود:

هَٰؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣١﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا

هؤلاء	إن	کنتم	صٰدقین	قالوا	سبحٰنک	لاعلم	لنا	إلا	ما
اینان	اگر	شما هستید	راستگویان	گفتند	تو منزهی	دانشی نیست	برای ما	مگر	آنچه

اگر راست می‌گویید، مرا از نامهای اینان خبر دهید (۳۱) گفتند: پاکی تو راست؛ ما را جز آنچه

عَلَّمْتَنَا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٣٢﴾ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ ۖ

علمتنا	إنک	أنت	العلیم	الحکیم	قال	یا آدم	أنبئهم	بأسمائهم
به ما آموخته‌ای	همانا تو	تو	دانا	فرزانه	گفت	ای آدم	خبر ده ایشان را	به نامهایشان

خود به ما آموختی، دانشی نیست، همانا تو دانای فرزانه‌ای (۳۲) فرمود: ای آدم، اینان را به نامهای آنها آگاه ساز.

فَلَمَّآ أَنۢبَأَهُم بِأَسْمَآئِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّىٓ أَعْلَمُ غَيْبَ

فلما	أنبأهم	بأسمائهم	قال	ألم أقل	لكم	إنى	أعلم	غيب
و چون	خبر داد ایشان را	به نامهای آنان	گفت	آیا نگفتم	برای شما	همانا من	می‌دانم	نهان و ناپیدا

و چون [آدم] ایشان را از نامهای آنان آگاه ساخت، [خداوند] فرمود: آیا شما را نگفتم که من نهان [و ناپیدای]

ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٣٣﴾

السمٰوٰت	و	الأرض	و أعلم	ما	تبدون	و ما	كنتم تكتمون
آسمانها	و	زمین	و می‌دانم	آنچه	آشکار می‌دارید	و آنچه را که	نهان می‌داشتید

آسمانها و زمین را می‌دانم. و آنچه آشکار می‌کنید و آنچه را نهان می‌داشتید، می‌دانم؟! (۳۳)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ

و إذ قلنا	للملئكة	اسجدوا	لآدم	فسجدوا	إلا	إبليس	أبى
و چون گفتیم	برای فرشتگان	سجده کنید	به آدم	پس سجده کردند	جز	ابلیس	امتناع کرد

و چون فرشتگان را فرمودیم: آدم را سجده کنید [سجدهٔ تعظیم] آنگاه همه سجده بردند مگر ابلیس که سرباز زد.

وَٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٣٤﴾ وَقُلْنَا يَٰٓـَٔادَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ

و استكبر	و كان	من	الكفرين	و	قلنا	يآدم	اسكن	أنت	و زوجک	الجنة
و کبر ورزید	و بود	از	کافران	و	گفتیم	ای آدم	بیارام	تو	و همسرت	بهشت

و کبر ورزید و از کافران گشت (۳۴) و فرمودیم: ای آدم، تو با همسرت در بهشت بیارام،

وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ

و كلا	منها	رغدا	حيث	شئتما	و	لا تقربا	هذه	الشجرة
وبخورید(تو و همسرت)	از آن	خوشی و فراوانی	هرجا	خواستید	و	نزدیک نشوید	این	درخت

و از [نعمتهایش] هر کجا که خواهید به فراوانی بخورید؛ و[لی] به این درخت نزدیک مشوید

فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٣٥﴾ فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا

فتكونا	من	الظلمين	فأزلهما	الشيطن	عنها	فأخرجهما	مما
پس شما شوید	از	ستمکاران	پس به لغزش کشانید آنان را	شیطان	از آن	و بیرون کرد آن دو را	از آنچه

که از ستمکاران خواهید شد (۳۵) پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید؛ و از بهشتی که در آن بودند بیرون راند،

كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا ٱهْبِطُوا۟ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

كانا	فيه	و قلنا	اهبطوا	بعضكم	لبعض	عدو
بودند	در آن	و گفتیم	فرود آیید	بعضی از شما	برای بعضی (دیگر)	دشمن

و فرمودیم فرود آیید، برخی دشمنی برخی دیگر،

وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۳۶﴾ فَتَلَقَّىٰ ءَادَمُ

و لکم	فی	الأرض	مستقر	و متاع	ءالی	حین	فتلقی	ءادم
و برای شما	در	زمین	قرارگاه	و وسیلهٔ بهره برداری	تا	مدتی معین	پس فرا گرفت	آدم

قرارگاه و جای برخورداریِ شما [از نعمت‌ها] تا چندی، زمین باشد (۳۶) آنگاه آدم

مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُۥ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۳۷﴾

من	ربه	کلمت	فتاب	علیه	إنه	هو	التواب	الرحیم
از	پروردگار خود	کلماتی چند	پس توبه پذیرفت	از او	همانا او	او	توبه‌پذیر	مهربان

از پروردگارش کلماتی چند فرا گرفت و [خدا] بر او ببخشود، بی‌گمان او توبه‌پذیر مهربان است (۳۷)

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَن

قلنا	اهبطوا	منها	جمیعا	فإما	یأتینکم	منی	هدیً	فمن
گفتیم	فرود آیید	از آن	همه	پس هرگاه	برای شما آید	از سوی من	هدایتی	پس کسی که

فرمودیم: جملگی از آن [بهشت] فرود آیید، آنگاه اگر از [جانب] من شما را رهنمودی بیاید کسانی که

تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۸﴾

تبع	هدای	فلا	خوف	علیهم	و لا	هم	یحزنون
پیروی نمود	هدایت من	پس نیست	بیمی	برایشان	و نه	ایشان	اندوهگین می‌گردند

از رهنمونی من پیروی کنند، برایشان بیمی نیست و اندوهگین نخواهند شد

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا

و الذین	کفروا	وکذبوا	بایتنا	أولئک	أصحب النار	هم	فیها
و کسانی که	کافر شدند	و دروغ انگاشتند	آیات ما را	ایشان	اهل آتش (دوزخیان)	ایشان	در آن

و[لی] کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنان اهل آتش‌اند؛ و در آن

ع ۴ ۱۰ ۴ خَالِدُونَ ﴿۳۹﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي

خلدون	یبنی	إسراءیل	اذکروا	نعمتی	التی	أنعمت	علیکم	وأوفوا	بعهدی
جاودانگان	ای فرزندان	یعقوب	بیاد آورید	نعمتم	آن که	عطا کردم	به شما	و وفا کنید	به پیمان من

جاودانه‌اند (۳۹) ای فرزندان اسرائیل، نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم یاد کنید و پیمانم را به جای آورید

أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴿۴۰﴾ وَآمِنُوا بِمَا أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا

أوف	بعهدکم	و إیای	فارهبون	و ءامنوا	بما	أنزلت	مصدقا
وفا می‌کنم	به پیمان شما	و تنها از من	پس بترسید	و ایمان آورید	به آنچه	نازل کرده‌ام	تصدیق کننده

تا من نیز پیمانتان را به جای آورم و تنها از من بیم بدارید (۴۰) و به آنچه نازل کرده‌ام که تصدیق کنندهٔ مکتب شماست، ایمان آورید

لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوٓا۟ أَوَّلَ كَافِرٍۭ بِهِۦ ۖ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِى

لما	معكم	و	لاتكونوا	أول	كافر	به	و	لاتشتروا	بآيتي
برای آنچه	نزد شما	و	نباشید	نخستین	کافر	به آن	و	نفروشید	آیات مرا

و نخستین کافر به آن مباشید. و آیاتم را به

ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّٰىَ فَٱتَّقُونِ ﴿٤١﴾ وَلَا تَلْبِسُوا۟ ٱلْحَقَّ بِٱلْبَٰطِلِ وَتَكْتُمُوا۟ ٱلْحَقَّ

ثمنا	قليلا	و إياي	فاتقون	ولا تلبسوا	الحق	بالباطل	و تكتموا	الحق
بهایی	اندک	و تنها از من	پس از من بترسید	و نیامیزید	حق	با باطل	و پنهان (نه) کنید	حق

بهایی ناچیز مفروشید و تنها از من پروا بدارید (۴۱) و حق را به باطل میامیزید و حق را پنهان مدارید

وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤٢﴾ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرْكَعُوا۟ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿٤٣﴾

و أنتم	تعلمون	و أقيموا	الصلوة	و أتوا	الزكوة	وَ	اركعوا	مع	الراكعين
درحالی که شما	می‌دانید	و برپا دارید	نماز	و بدهید	زکات	و	رکوع کنید	همراه	رکوع کنندگان

در حالی که می‌دانید (۴۲) و نماز به پا دارید و زکات بپردازید و با رکوع کنندگان رکوع کنید (با نمازگزاران نماز گزارید)(۴۳)

۞ أَتَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ ٱلْكِتَٰبَ ۚ

أتأمرون	الناس	بالبر	و	تنسون	أنفسكم	وأنتم	تتلون	الكتب
آیا امر می‌کنید	مردم	به نیکوکاری	و	شمافراموش‌می‌کنید	خودها را	در حالی که شما	می‌خوانید	کتاب

آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را از یاد می‌برید؟! حال آنکه شما کتاب [آسمانی] می‌خوانید،

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾ وَٱسْتَعِينُوا۟ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ ۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا

أفلا تعقلون	و	استعينوا	بالصبر	و الصلوة	و	إنها	لكبيرة	إلا
آیا نمی‌فهمید	و	یاری بجویید	با شکیبایی	و نماز	و	همانا آن	البته بزرگ (دشوار)	جز

آیا نمی‌اندیشید؟ (۴۴) و از شکیبایی و نماز یاری جویید و به راستی این [کار] گران است مگر

عَلَى ٱلْخَٰشِعِينَ ﴿٤٥﴾ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُوا۟ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ

علی	الخشعين	الذين	يظنون	أنهم	ملقوا	ربهم	و	أنهم	إليه
بر	فروتنان	آنانی که	یقین دارند	که آنان	دیدار کنندگان	پروردگارشان	و	اینکه آنان	به سوی او

بر فروتنان (۴۵) همانان که می‌دانند دیدارکنندگان پروردگارشان خواهند بود و اینکه آنان به سوی او

الربع ۵ ع ۷ ۵

رَٰجِعُونَ ﴿٤٦﴾ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتِىَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّى فَضَّلْتُكُمْ

زجعون	يبني	إسراءيل	اذكروا	نعمتي	التي	أنعمت	عليكم	وأني	فضلتكم
بازگشت‌کنندگان	ای فرزندان	یعقوب	بیاد آورید	نعمت من	آنکه	ارزانی داشتم	به شما	و همانا من	شما را برتری بخشیدم

بازگشت کنندگان‌اند (۴۶) ای فرزندان یعقوب آن نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم یاد کنید و [نیز] آنکه شما را

عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ

نفس	عن	نفس	لا تجزی	یوما	واتقوا	الغلمین	علی
کسی دیگر	از	کسی	به عهده نمی‌گیرد [دفع نمی‌کند]	از آن روز	و بترسید	جهانیان	بر

بر جهانیان [هم روزگارتان]برتری بخشیدم، (۴۷) و از روزی پروا کنید که نه کسی به کار کس آید

شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ

ولا هم	عدل	منها	یؤخذ	ولا	شفاعة	منها	لایقبل	و	شیئا
و نه ایشان	بدلی، فدیه‌ای	از او	گرفته می‌شود	و نه	شفاعتی	از او	پذیرفته نمی‌شود	و	چیزی

و نه از او شفاعتی پذیرفته شود، و نه از وی، بَدَلی بستانند، و نه ایشان

يُنْصَرُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ

یسومونکم	فرعون	آل	من	نجینکم	وإذ	ینصرون
آنان می‌چشانیدند به شما	فرعون	آل	از	شما را نجات دادیم	و هنگامی که	یاری‌می‌شوند

یاری خواهند شد (۴۸) و [به یاد آرید] آنگاه که شما را از [چنگ] فرعونیان رهانیدیم؛ [آنان] شما را

سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ

ذلکم	و فی	نساءکم	ویستحیون	أبناءکم	یذبحون	العذاب	سوء
اینها	و در	زنان شما	و زنده نگه می‌داشتند	پسرانتان	سر می‌بریدند	عذاب	بدترین

سخت شکنجه می‌کردند؛ پسران شما را سر می‌بریدند؛ و زنهایتان [دختران شما] را [برای کنیزی] زنده می‌گذاشتند و در آن

بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٤٩﴾ وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ

فأنجینکم	البحر	بکم	فرقنا	وإذ	عظیم	ربکم	من	بلاء
پس شما را نجات دادیم	دریا	برای شما	شکافتیم	و هنگامی که	بزرگ	پروردگارتان	از	آزمایشی

آزمونی بزرگ از سوی پروردگارتان بود (۴۹) و یاد کنید، آنگاه که دریا را برای [ورود] شما شکافتیم و شما را رهانیدیم

وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٥٠﴾ وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً

ثم	لیلة	أربعین	موسی	وٰعدنا	و إذ	تنظرون	أنتم	و	آل فرعون	و أغرقنا
سپس	شب	چهل	موسی	وعده کردیم	و هنگامی که	می‌نگریستید	شما	و	فرعونیان	و غرق کردیم

و فرعونیان را در حالی که می‌نگریستید، غرق ساختیم (۵۰) و [به یاد آرید] که با موسی چهل شب وعده نهادیم آنگاه

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿٥١﴾ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ

ذلک	من بعد	عنکم	عفونا	ثم	ظلمون	و أنتم	من بعده	العجل	اتخذتم
آن	پس از	شما	عفو نمودیم	سپس	ستمکاران	در حالی که شما	پس از او	گوساله	[به پرستش] گرفتید

شما در غیابش گوساله را [به پرستش] گرفتید، در حالی که ستمکار بودید (۵۱) پس از آن بر شما بخشودیم

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۲﴾ وَإِذْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ

لعلكم	تشكرون	و إذ	ءاتينا	موسى	الكتٰب	و الفرقان	لعلكم
تا باشد شما	سپاسگزاری کنید	و هنگامی که	دادیم	موسی	کتاب (تورات)	و فرقان (وسیلهٔ تشخیص حق و باطل)	تا باشد که شما

تا مگر سپاس گزارید (۵۲) و آنگاه که موسی را کتاب [تورات] و فرقان [معجزات جدا کنندهٔ حق از باطل] دادیم تا باشد

تَهْتَدُونَ ﴿۵۳﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ يَٰقَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بِٱتِّخَاذِكُمُ ٱلْعِجْلَ

تهتدون	و إذ	قال	موسى	لقومه	يٰقوم	إنكم	ظلمتم	أنفسكم	باتخاذكم	العجل
هدایت شوید	و هنگامی که	گفت	موسی	به قومش	ای قوم من	همانا شما	ستم کردید	بر خویشتن	با گرفتن‌تان	گوساله

به راه آیید (۵۳) و یاد کنید که چون موسی به قومش گفت: ای قوم من، شما با گوساله پرستی بر خویشتن ستم روا داشتید

فَتُوبُوٓا۟ إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَٱقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ

فتوبوا	إلى	بارئكم	فاقتلوا	أنفسكم	ذلكم	خير	لكم	عند	بارئكم
پس توبه کنید	بسوی	پروردگارتان	و بکشید	خودتان	این	بهتر	برای شما	نزد	پروردگارتان

پس به درگاه آفریدگارتان توبه کنید. و [خطاکاران] خود را بکشید، که این [کار به کفّارهٔ کردارتان] برای شما نزد آفریدگارتان بهتر است.

فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿۵۴﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَٰمُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ

فتاب	عليكم	إنه	هو	التواب	الرحيم	وإذ	قلتم	يٰموسى	لن نؤمن
پس پذیرفت توبه را	بر شما	همانا	او	بسیار توبه پذیر	مهربان	و هنگامی که	گفتید	ای موسی	ما هرگز ایمان نمی‌آوریم

پس [خدا] توبهٔ شما را پذیرفت، که او توبه‌پذیر مهربان است (۵۴) و یاد کنید که گفتید: ای موسی، هرگز به تو ایمان نیاوریم:

لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ ﴿۵۵﴾

لک	حتى	نرى	الله	جهرة	فأخذتكم	الصّٰعقة	وأنتم	تنظرون	ثم
به تو	تا آنکه	ببینیم	خداوند	آشکارا	پس شما را گرفت	صاعقه	در حالیکه شما	می‌دیدید	سپس

مگر آنکه خدای را آشکارا بنگریم. و همچنانکه می‌نگریستید، صاعقه (آتش یا آواز شدید از آسمان) شما را فرو گرفت (۵۵) آنگاه

ثُمَّ بَعَثْنَٰكُم مِّنۢ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۶﴾ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ ٱلْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا

بعثنٰكم	من	بعد	موتكم	لعلكم	تشكرون	وظللنا	عليكم	الغمام	و أُنزلنا
برانگیختیم شما را	از	پس	مرگ شما	باشد شما	شکرگزاری کنید	و سایبان قرار دادیم	بر شما	ابر	و فرود آوردیم

شما را پس از مرگ‌تان برانگیختیم؛ باشد سپاس گزارید (۵۶) و ابر (سفید نازک) را بر شما سایه گستر کردیم

عَلَيْكُمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ كُلُوا۟ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقْنَٰكُمْ

عليكم	المن	و	السلوىٰ	كلوا	من	طيبٰت	ما	رزقنٰكم
بر شما	ترنجبین	و	بلدرچین (مرغ بریان = بودنه)	بخورید	از	پاکیزه‌ها	آنچه	به شما روزی داده‌ایم

و برایتان ترنجبین و بلدرچین فرو فرستادیم [و گفتیم] از چیزهای پاکیزه که شما را روزی داده‌ایم بخورید،

وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا۟ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةَ

و	ماظلمونا	ولٰكن	كانوا	أنفسهم	يظلمون	وإذ	قلنا	ادخلوا	هذه	القرية
و	به ما ستم نکردند	ولی	بودند	برخویشتن	ستم می‌کردند	و هنگامی که	گفتیم	داخل شوید	به این	شهر

و بر ما ستم نکردند بلکه بر خویشتن ستم می‌کردند (۵۷) و [نیز به یاد آرید] هنگامی که گفتیم: به این شهر [بیت‌المقدس] در آیید

فَكُلُوا۟ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَٱدْخُلُوا۟ ٱلْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا۟ حِطَّةٌ

فکلوا	منها	حیث	شئتم	رغدا	وادخلوا	الباب	سجداً	وقولوا	حطة
پس بخورید	از آن	هرجا که	می‌خواهید	گوارا، فراوان	و داخل شوید	دروازه	سجده کنان	و بگویید	ازگناهان ما درگذر!

واز [نعمتهای] آن، هرچه، هرجا که خواستید به فراوانی بخورید وسجده کنان از دروازهٔ [شهر] در آیید. و بگویید: خداوندا! گناهان ما را فرو ریز.

نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَٰيَٰكُمْ ۚ وَسَنَزِيدُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾ فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ قَوْلًا

نغفر	لکم	خطٰیکم	وسنزید	المحسنین	فبدل	الذین ظلموا	قولا
می‌بخشیم	برای شما	گناهانتان	و به زودی زیاده می‌دهیم	نیکوکاران	پس تغییر داد	آنانی که ستم کردند	سخنی

تا خطاهایتان را بیامرزیم و به زودی [پاداش] نیکوکاران را بیفزاییم (۵۸) اما ستمکاران سخنی

غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ رِجْزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا

غیر	الذی	قیل	لهم	فأنزلنا	علی	الذین ظلموا	رجزا	من	السماء	بما
جز	آنچه که	گفته شده بود	به آنها	پس فرو فرستادیم	بر	آنانی که ستم کردند	عذاب	از	آسمان	بدان سبب که

جز آنچه بدیشان گفته شده بود جایگزین کردند و ما نیز بر ستمکاران، به کیفر نافرمانی‌شان عذابی از آسمان فرو فرستادیم (۵۹)

كَانُوا۟ يَفْسُقُونَ ﴿٥٩﴾ ۞ وَإِذِ ٱسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ فَقُلْنَا ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْحَجَرَ ع ۱۳ ۶

کانوا یفسقون	و إذ	استسقیٰ	موسی	لقومه	فقلنا	اضرب	بعصاک	الحجر
آنان نافرمانی می‌کردند	و هنگامی که	آب طلبید	موسی	برای قومش	پس گفتیم	بزن	عصای خویش	سنگ

و هنگامی که موسی برای قومش آب خواست. فرمودیم: عصای خویش را بر آن سنگ بزن.

فَٱنفَجَرَتْ مِنْهُ ٱثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ۖ قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ

فانفجرت	منه	اثنتاعشرة	عینا	قدعلم	کل أناس
پس جوشید	از آن	دوازده	چشمه	همانا دانست	هر گروهی از اسباط (طوایف دوازده گانهٔ بنی‌اسرائیل)

آنگاه از آن دوازده چشمه شکافت (جوشید، روان شد) که هر گروهی آبشخورش را بدانست،

مَّشْرَبَهُمْ ۖ كُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ مِن رِّزْقِ ٱللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا۟ فِى ٱلْأَرْضِ

مشربهم	کلوا	واشربوا	من	رزق	الله	ولاتعثوا	فی	الأرض
آبشخورشان، آبخورشان	بخورید	و بیاشامید	از	روزی	خداوند	و تباهی و فساد نکنید	در	زمین

[فرمودیم:] از روزی خداوند بخورید و بیاشامید و در این زمین به تباهکاری مکوشید (۶۰)

مُفْسِدِينَ ﴿٦٠﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَٰمُوسَىٰ لَن نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَٰحِدٍ

مفسدين	وإذ	قلتم	يموسى	لن نصبر	على	طعام	واحد
تباهکاران (مفسدان)	و هنگامی که	گفتید	ای موسی	هرگز شکیبایی نمی‌ورزیم	بر	غذا	یک [نوع]

و هنگامی که گفتید: ای موسی، ما هرگز بر یک طعام تاب نیاوریم.

فَٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلْأَرْضُ مِنۢ بَقْلِهَا

فادع	لنا	ربک	يخرج‌لنا	مما	تنبت	الأرض	من	بقلها
پس درخواست کن	برای ما	پروردگارت	برای ما برآورد	از آنچه	می‌رویاند	زمین	از	سبزیجات آن

پس خدایت را بخوان تا برای ما از آنچه زمین می‌رویاند از [قبیل] سبزی

وَقِثَّآئِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا ۖ قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ

وقثاءها	وفومها	وعدسها	وبصلها	قال	أتستبدلون
و خیار آن	و گندم آن	و عدس آن	و پیاز آن	گفت	آیا تبدیل می‌کنید، آیا برمی‌گزینید

و خیار و گندم و عدس و پیاز آن برآورد. [موسی] گفت: آیا به جای آنچه برتر است،

ٱلَّذِى هُوَ أَدْنَىٰ بِٱلَّذِى هُوَ خَيْرٌ ۚ ٱهْبِطُوا۟ مِصْرًا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ ۗ

الذی	هوأدنی	بالذی	هو	خیر	إهبطوا	مصرا	فإن	لکم	ما سألتم
آنچه که	آن فروتر	به جای آنچه که	آن	بهتر	فرود آیید	شهری	پس همانا	برای شما	آنچه خواستید

آنچه را که پست‌تر است برمی‌گزینید؟! به شهری فرود آیید که آنچه خواسته‌اید در آنجاست

وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ وَٱلْمَسْكَنَةُ وَبَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ ۗ ذَٰلِكَ

و	ضربت	علیهم	الذلة	والمسکنة	وباءوا	بغضب	من	الله	ذلک
و	زده شد	بر ایشان	خواری	و درماندگی	و برگشتند	با خشمی	از	خداوند	این

و [داغ] خواری و درماندگی بر [ناصیهٔ] آنان زده شد، و به خشم خدا گرفتار آمدند،

بِأَنَّهُمْ كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ۗ ذَٰلِكَ بِمَا

بأنهم	کانوا	یکفرون	بأیت	الله	ویقتلون	النبین	بغیرالحق	ذلک	بما
به‌سبب‌اینکه‌ایشان	بودند	کفر می‌ورزیدند	به آیات	خداوند	و می‌کشتند	پیامبران	به ناحق	این	به سبب آنچه که

زیرا به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند و این، از آن روی بود که

ع ۷ ۲ ۷ عَصَوا۟ وَّكَانُوا۟ يَعْتَدُونَ ﴿٦١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱلَّذِينَ هَادُوا۟

عصوا	وکانوا	یعتدون	إن الذین	ءامنوا	والذین	هادوا
سرکشی‌می‌کردند	وبودند	تجاوز می‌ورزیدند	همانا‌آنانی‌که	ایمان آوردند	و آنانی که	به‌آیین یهودگرویدند

نافرمانی نموده و از حد در می‌گذشتند (۶۱) به راستی کسانی که [به اسلام] ایمان آورده، و کسانی که یهودی شده‌اند،

وَٱلنَّصَـٰرَىٰ وَٱلصَّـٰبِـِٔينَ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا

والنصرىٰ	والصّٰبِئين	من	ءامن	بالله	و	اليوم الأخر	و عمل	صٰلحا
و مسیحیان	و صابئان (پیروان حضرت یحیی)	آنکه	ایمان آورد	به خداوند	و	روز قیامت	و انجام دهد	کار شایسته

و مسیحیان، و صابئان، هر که به خدا و روز باز پسین ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند،

فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾

فلهم	أجرهم	عند	ربهم	و لاخوف	عليهم	ولا	هم	يحزنون
پس برای‌شان	پاداش‌شان	نزد	پروردگارشان	و بیمی نیست	بر ایشان	و نه	ایشان	اندوهگین می‌شوند

پاداش ایشان نزد پروردگارشان است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک شوند (۶۲

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُوا۟ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم

و	إذ	أخذنا	ميثاقكم	و رفعنا	فوقكم	الطور	خذوا	ما ءاتينكم
و	هنگامی که	گرفتیم	پیمان شما	و برافراشتیم	بر فراز شما	[کوه] طور	بگیرید	آنچه به شما دادیم

و یاد کنید که از شما پیمان گرفتیم و [کوه] طور را بر فراز شما برافراشتیم [و فرمودیم:] آنچه را به شما داده‌ایم

بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُوا۟ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُم مِّنۢ

بقوة	و اذكروا	ما	فيه	لعلكم	تتقون	ثم	توليتم	من
با قدرت و استواری	و یاد کنید	آنچه	در آن	باشد که شما	پرهیزگار شوید	باز	روگردان شدید	از

به تمام توان و به جد بگیرید و آنچه در آن است به یاد آرید، باشد که پرهیزگار شوید (۶۳ آنگاه پس از آن روی گرداندید؛

بَعْدِ ذَٰلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ لَكُنتُم مِّنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ ﴿٦٤﴾

بعد	ذلك	فلولا	فضل	الله	عليكم	و رحمته	لكنتم	من	الخٰسرين
پس	این	پس اگر نبود	فضل (و احسان)	خداوند	بر شما	و مهربانی او	همانا می‌بودید	از	زیانکاران

پس اگر فزون بخشی خدا و مهر و بخشایش او بر شما نبود، البته از زیانکاران بودید (۶۴

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ ٱلَّذِينَ ٱعْتَدَوْا۟ مِنكُمْ فِى ٱلسَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا۟

ولقد	علمتم	الذين	اعتدوا	منكم	فی‌السبت	فقلنا	لهم	كونوا
و همانا	شما دانستید	آنانی که	نافرمانی کردند	از شما	در [روز] شنبه	پس گفتیم	برای‌شان	باشید

همانا کسانی از شما را که در [بارهٔ] شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند، نیک شناخته‌اید، پس به ایشان گفتیم:

قِرَدَةً خَـٰسِـِٔينَ ﴿٦٥﴾ فَجَعَلْنَـٰهَا نَكَـٰلًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا

قردة	خٰسئين	فجعلنٰها	نكالا	لما	بين يديها
بوزینه	خوار، سرافکندگان	پس گردانیدیم آن را	[درس] عبرتی	برای آنانی که	پیش روی آن بودند

بوزینگانی باشید رانده شده (۶۵ و ما آن [کیفر] را عبرتی برای حاضران

وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ﴿٦٦﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ

و ما	خلفها	و موعظة	للمتقين	و إذ	قال	موسی	لقومه	إن
و آنانی که	پس از ایشان	و پند	برای پرهیزکاران	و هنگامی که	گفت	موسی	برای قومش	همانا

و آیندگان و پندآموز پرهیزگاران ساختیم (۶۶) و یاد کنید هنگامی که موسی به قومش گفت:

اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ

الله	يأمركم	أن	تذبحوا	بقرة	قالوا	أتتخذنا	هزوا	قال
خداوند	فرمان می‌دهد شما را	که	ذبح کنید	گاوی	گفتند	آیا می‌گیری ما را	ریشخند	گفت

خداوند شما را به سر بریدن ماده گاوی فرمان می‌دهد. گفتند: آیا ما را به ریشخند می‌گیری؟ گفت:

أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا

أعوذ	بالله	أن أكون	من الجهلين	قالوا	ادع	لنا	ربک	يبين	لنا
پناه می‌جویم	به خداوند	از این که باشم	از نادانان	گفتند	بخوان	برای ما	پروردگارت	بیان کند	برای ما

به خدا پناه می‌برم، از آنکه از نادانان باشم (۶۷) گفتند: پروردگارت را بخوان، تا برایمان بیان کند

مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ

ما هی	قال	إنه	يقول	إنها	بقرة	لافارض	ولا	بكر
چگونه باشد آن	گفت	همانا او	می‌گوید	همانا آن	گاوی	نه پیرو ازکار افتاده	ونه	بکر و جوان

آن چگونه [گاوی] است؟ گفت: او می‌فرماید: آن ماده گاوی است نه پیر و نه جوان،

عَوَانٌ بَيْنَ ذَٰلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ﴿٦٨﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا

عوان	بين	ذلک	فافعلوا	ما	تؤمرون	قالوا	ادع	لنا
میانسال	میان	این	پس انجام دهید	آنچه	بدان امر کرده می‌شوید	گفتند	بخواه	برای ما

بلکه میانسالی است بین این دو. پس آنچه فرمان یافته‌اید به جای آرید (۶۸) گفتند: برای ما بخواه

رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ

ربک	يبين	لنا	ما	لونها	قال	إنه	يقول	إنها	بقرة	صفراء
پروردگارخویش	بیان کند	برای ما	چیست	رنگ آن	گفت	همانا او	می‌گوید	همانا آن	گاوی	زرد

از پروردگارت تا برای ما روشن کند که رنگ آن چیست؟ گفت: او می‌فرماید: آن گاوی زردگون است.

فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ ﴿٦٩﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا

فاقع	لونها	تسر	النظرين	قالوا	ادع	لنا	ربک	يبين	لنا
پررنگ	رنگ آن	شاد می‌سازد	بینندگان	گفتند	بخوان	برای ما	پروردگارت	روشن کند	برای ما

زردناب، که رنگش بینندگان را شادمان سازد (۶۹) گفتند: پروردگارت را بخوان. تا برای ما بیان کند

مَا هِيَ إِنَّ ٱلْبَقَرَ تَشَٰبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّآ إِن شَآءَ ٱللَّهُ

ما هی	إن	البقر	تشبه	علینا	و إنا	إن	شاء	الله
چگونه باشد او	همانا	گاو	مشتبه شده	بر ما	و همانا ما	اگر	بخواهد	خداوند

که آن چگونه [گاوی] است؟ که آن گاو برایمان مشتبه شده است و اگر خدای خواهد

لَمُهْتَدُونَ ﴿۷۰﴾ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ ٱلْأَرْضَ

لمهتدون	قال	إنه	یقول	إنها	بقرة	لاذلول	تثیر	الأرض
البته هدایت‌شدگان	گفت	همانا او	می‌گوید	همانا آن	گاوی	نه رام شده	شیار کند	زمین

البته رهیاب خواهیم شد (۷۰) گفت: او می‌فرماید: آن گاوی است نه رام تا زمین را شیار کند،

وَلَا تَسْقِي ٱلْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا۟ ٱلْـَٰٔنَ

و لا	تسقی	الحرث	مسلمة	لا	شیة	فیها	قالوا	الئن
و نه	آبیاری کند	کشتزار	تندرست	نیست	لکه، (رنگ دیگری)	در آن	گفتند	اکنون

و نه کشتزار را آبیاری کند. تندرست و یکرنگ (خالص) که هیچ لکه‌ای در آن نیست. گفتند: اینک

جِئْتَ بِٱلْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا۟ يَفْعَلُونَ ﴿۷۱﴾ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا ع ۱۰ ۸

جئت	بالحق	فذبحوها	و ما کادوا	یفعلون	و إذ	قتلتم	نفسا
تو آوردی	حق را	پس کشتند آن را	و نزدیک نبودند	انجام دهند آن را	و هنگامی که	کشتید	کسی را

سخنی درست آوردی. سپس آن را ذبح کردند و نزدیک بود که این کار را نکنند (۷۱) و یاد کنید که کسی را کشتید

فَٱدَّٰرَْٰٔتُمْ فِيهَا ۖ وَٱللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۷۲﴾ فَقُلْنَا

فادّرءتم	فیها	والله	مخرج	ما کنتم تکتمون	فقلنا
پس به نزاع پرداختید	دربارهٔ او	و خداوند	آشکار کننده	آنچه پنهان می‌داشتید	پس گفتیم

و دربارهٔ او با یکدیگر به ستیز برخاستید، [و بر عهدهٔ یکدیگر نهادید]، حال آنکه خداوند آشکارکنندهٔ چیزی است که آن را نهان می‌داشتید (۷۲)

ٱضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا ۚ كَذَٰلِكَ يُحْىِ ٱللَّهُ ٱلْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ

اضربوه	ببعضها	کذلک	یحیی	الله	الموتیٰ	ویریکم
بزنید او را	به پاره‌ای از گاو	اینچنین	زنده می‌کند	خداوند	مردگان	و به شما نشان می‌دهد

و گفتیم: آن [کشته] را با عضوی از آن [گاو] بزنید. خداوند مردگان را بدینسان زنده می‌سازد

ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۷۳﴾ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ

ءایته	لعلکم	تعقلون	ثم	قست	قلوبکم	من بعد	ذلک
نشانه‌های [قدرت] خود	باشد شما	دریابید	باز	سخت شد	دلهای شما	پس از	این

و نشانه‌های [قدرت] خویش را به شما می‌نمایاند، باشد که بیندیشید (۷۳) از آن پس دلهایتان سخت شد،

فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا

فهي	كالحجارة	أو	أشد	قسوة	و إن	من	الحجارة	لما
پس آن‌ها	مانند سنگ	یا	زیاده‌تر	در سختی	و همانا	از	سنگ	البته

که به سان سنگ است یا سخت‌تر، و به راستی برخی از سنگهاست که

يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ

يتفجر	منه	الأنهر	و إن	منها	لما	يشقق	فيخرج	منه	الماء
روان می‌شود	از آن	جوی‌ها	و همانا	از [برخی] آن	البته	شکاف برمی‌دارد	و بیرون می‌آید	از آن	آب

از آن جویباران می‌جوشند و پاره‌ای از آنهاست که می‌شکافد، و آب از آن بیرون می‌آید.

وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٧٤﴾

و إن	منها	لما يهبط	من	خشية	الله	و	ماالله	بغفل	عما	تعلمون
و همانا	از آن	همانا [از کوه] به زیر می‌افتد	از	ترس	خداوند	و	نیست خداوند	بیخبر	از آنچه	شما می‌کنید

و برخی از آنهاست که از خشیت [حق] از [فراز به نشیب] فرو می‌غلتد و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست (۷۴)

أَفَتَطْمَعُونَ أَن يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ

أفتطمعون	أن	يؤمنوا	لكم	و قدكان	فريق
آیا پس امید دارید	که	ایمان آورند	برای شما	و همانا بود	یک گروه

آیا طمع می‌دارید که [اینان = یهودیان] به شما ایمان آورند، حال آنکه گروهی

مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ

منهم	يسمعون	كلم‌الله	ثم	يحرفونه	من‌بعد	ماعقلوه
از آنان	می‌شنیدند	سخن خداوند	سپس	آن را تحریف می‌نمودند	پس از	آنچه فهمیده بودند آن را

از آنان سخن خدا [تورات] را می‌شنیدند، آنگاه آن را بعد از دریافتنش دگرگونه ساخته

وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا

و هم	يعلمون	و إذا	لقوا	الذين	ءامنوا	قالوا	ءامنا
و آنان	می‌دانند	و هنگامی که	روبرو شوند	با کسانی که	ایمان آوردند	می‌گویند	ما ایمان آورده‌ایم

و خود می‌دانستند [که چه می‌کنند] (۷۵) و [همین یهودیان] چون با کسانی که ایمان آورده‌اند روبرو شوند گویند: ما ایمان آورده‌ایم

وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُم

و إذا	خلا	بعضهم	إلى	بعض	قالوا	أتحدثونهم
و هنگامی که	خلوت کند، تنها شود	برخی از ایشان	با	برخی [دیگر]	گویند	آیا به‌آنان بازگومی‌کنید

و وقتی با یکدیگر به خلوت نشینند [به ملامت] می‌گویند: آیا به آنان

بِمَا فَتَحَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَآجُّوكُم بِهِۦ عِندَ رَبِّكُمْ

بما	فتح	الله	عليكم	ليحاجوكم	به	عند	ربكم
آنچه که	گشود	خداوند	برای شما	تا آنان بر شما حجت آورند	به آن [دلیل]	نزد	پروردگار شما

از آنچه خدا بر شما گشوده، سخن می‌گویید، تا بدان [دستاویز] نزد پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند؟

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٧٦﴾ أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ

أفلا تعقلون	أو	لا يعلمون	أن	الله	يعلم	ما	يسرون
آیا پس در نمی‌یابید	آیا	اینها نمی‌دانند	که همانا	خداوند	می‌داند	آنچه که	پنهان می‌دارند

آیا اندیشه نمی‌کنید؟ (۷۶) آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه را پنهان می‌کنند

وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٧﴾ وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ ٱلْكِتَٰبَ إِلَّآ أَمَانِيَّ

و ما	يعلنون	و منهم	أميون	لا يعلمون	الكتب	إلا	أمانيَّ
و آنچه	آشکار می‌کنند	و برخی از آنان	ناخوانانی	نمی‌دانند	کتاب (تورات)	جز	آرزوهایی[باطل]

و آنچه را آشکار می‌دارند، می‌داند؟ (۷۷) و برخی از آنان بیسوادانی‌اند که کتاب آسمانی را نمی‌دانند، جز آرزوهایی باطل؛

النصف

وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٧٨﴾ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ ٱلْكِتَٰبَ

و إن	هم	إلا	يظنون	فويل	للذين	يكتبون	الكتب
و نیست	آنان	مگر	گمان می‌کنند	پس وای	بر کسانی که	می‌نویسند	کتاب

و آنان جز گمان نمی‌برند (۷۸) پس وای به حال کسانی که [اینگونه] کتاب [تحریف شده] را

بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشْتَرُوا۟ بِهِۦ

بأيديهم	ثم	يقولون	هذا	من	عند	الله	ليشتروا	به
با دستهای‌شان	سپس	می‌گویند	این	از	سوی	خداوند	برای این که بستانند	بدان

با دستهای خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از جانب خداست، تا به جای آن

ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُم

ثمنا	قليلا	فويل	لهم	مما	كتبت	أيديهم	وويل	لهم
بهایی	اندک	پس وای	بر آنان	از آنچه	نوشت	دستهای‌شان	و وای	برایشان

بهایی ناچیزی بدست آورند. پس وای بر آنان از آنچه دستهایشان نوشته، و وای بر ایشان

مِّمَّا يَكْسِبُونَ ﴿٧٩﴾ وَقَالُوا۟ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامًا مَّعْدُودَةً

مما	يكسبون	وقالوا	لن تمسنا	النار	إلا	أياما	معدودة
از آنچه	بدست می‌آورند	و گفتند	هرگز به ما نمی‌رسد	آتش (دوزخ)	مگر	روزهایی	چند

از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند (۷۹) و گفتند: آتش دوزخ جز چند روزی اندکشمار به ما نمی‌رسد،

قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِندَ ٱللَّهِ عَهْدًا فَلَن يُخْلِفَ ٱللَّهُ عَهْدَهُۥٓ

قل	أتخذتم	عند	اللّٰه	عهدا	فلن يخلف	اللّٰه	عهده
بگو	آیا گرفتید	نزد	خداوند	پیمانی	پس هرگز خلاف نکند	خداوند	به پیمان خویش

بگو آیا از خدا پیمان گرفته‌اید که البته هرگز خداوند خلف وعده نمی‌کند.

أَمْ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٠﴾ بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً

أم	تقولون	علی	الله	ما	لاتعلمون	بلیٰ	من	کسب		سیئة
یا	برمی‌بندید	بر	خداوند	آنچه	نمی‌دانید	آری، چرا نه	آنکه	اندوخت، کرد		گناهی

یا آنچه را نمی‌دانید به دروغ به خدا نسبت می‌دهید (۸۰) آری، هر که کار بدی کند

وَأَحَٰطَتْ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٨١﴾ وَٱلَّذِينَ

و أحاطت	به	خطیئتهٗ	فأولٰئک	أصحٰب‌النار	هم	فیها	خلدون	والذین
و احاطه کرد	او را	گناه او	پس آنان	اهل آتش	آنان	در آن	جاودانگان	و کسانی که

و گناهش او را فرا گیرد، پس چنین کسانی اهل آتشند (دوزخیانند) و در آن جاودانه می‌مانند (۸۱) و کسانی که

ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٨٢﴾ وَإِذْ

ءامنوا	وعملوا	الصّٰلحٰت	أولٰئک	أصحٰب‌الجنة	هم	فیها	خلدون	و إذ
ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	آنان	بهشتیان	ایشان	در آن	جاودانگان‌اند	و هنگامی که

ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اهل بهشتند، و در آن جاودان خواهند ماند (۸۲) [و به یاد آرید] آنگاه که

أَخَذْنَا مِيثَٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَانًا

أخذنا	میثاق	بنی‌إسراءیل	لاتعبدون	إلا	الله	و	بالوالدین	إحسانا
گرفتیم	پیمان مؤکد	بنی‌اسرائیل	شمانپرستید	مگر	خداوند	و	به پدر و مادر	نیکی

از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر

وَذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَقُولُوا۟ لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا۟

و ذی‌القربیٰ	والیتمیٰ	والمسٰکین	وقولوا	للناس	حسنا	و أقیموا
و خویشاوندان	و یتیمان	و بینوایان	و بگویید	برای مردم	سخن نیکو	و شما بپا دارید

و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید، و با مردم به زبان خوش سخن بگویید

ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنكُمْ وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ ﴿٨٣﴾ ۹ ع ۱۱ ۹

الصلوٰة	و أتوا	الزکوٰة	ثم	تولیتم	إلا	قلیلا	منکم	و أنتم	معرضون
نماز	و بدهید	زکات	باز	شمابرگشتید	مگر	اندکی	از شما	و شما	رویگردانان

و نماز برپادارید و زکات را بپردازید. آنگاه جز اندکی از شما [بقیه] سربرتافته و رویگردان شدید (۸۳)

وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَكُمۡ لَا تَسۡفِكُونَ دِمَآءَكُمۡ وَلَا تُخۡرِجُونَ أَنفُسَكُم مِّن

و إذ	أخذنا	میثاقکم	لاتسفکون	دماءکم	و	لاتخرجون	أنفسکم	من
و هنگامی که	گرفتیم	پیمان‌مؤکدشمارا	مریزید	خونهایتان	و	بیرون نکنید	خودها	از

و یاد کنید که از شما پیمانی محکم گرفتیم که: خون همدیگر را مریزید و یکدیگر را از

دِيَٰرِكُمۡ ثُمَّ أَقۡرَرۡتُمۡ وَأَنتُمۡ تَشۡهَدُونَ ﴿٨٤﴾ ثُمَّ أَنتُمۡ هَٰٓؤُلَآءِ

دیارکم	ثم	أقررتم	و أنتم	تشهدون	ثم	أنتم	هؤلاء
سرزمین‌تان	سپس	شما اقرار کردید	و (در حالیکه) شما	گواه بودید	سپس	شما	آن گروه

خانه و کاشانه‌تان نرانید، پس اقرار کردید و خود گواهید ،[ولی] باز همین شما هستید

تَقۡتُلُونَ أَنفُسَكُمۡ وَتُخۡرِجُونَ فَرِيقٗا مِّنكُم مِّن دِيَٰرِهِمۡ تَظَٰهَرُونَ

تقتلون	أنفسکم	و تخرجون	فریقا	منکم	من	دیارهم	تظهرون
می‌کشید	خودتان	و بیرون می‌کنید	گروهی	از شما	از	سرزمین‌شان	با یکدیگر پشتیبانی و کمک می‌نمایید

که همدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می‌رانید.

عَلَيۡهِم بِٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَإِن يَأۡتُوكُمۡ أُسَٰرَىٰ تُفَٰدُوهُمۡ

علیهم	بالاثم	والعدوان	وإن	یأتوکم	أسرى	تفدوهم
برایشان	باگناه	و تجاوز	و اگر	نزد شما آیند	اسیران	برای [آزادی]شان فدیه می‌دهید

و به گناه و ستمگری در برابر آنان همدست می‌شوید. و اگر به اسارت پیش شما آیند، با [دادن] فدیه، آنان را آزاد می‌کنید.

وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيۡكُمۡ إِخۡرَاجُهُمۡۚ أَفَتُؤۡمِنُونَ بِبَعۡضِ ٱلۡكِتَٰبِ

وهو	محرم	علیکم	إخراجهم	أفتؤمنون	ببعض	الکتب
و (در حالی‌که) آن	حرام‌کرده شده	بر شما	بیرون کردن‌شان	آیا ایمان می‌آورید	به بخشی از	کتاب (تورات)

با آنکه راندن [و کشتن] آنان، بر شما حرام است. آیا به بخشی از کتاب [در مورد بازخرید اسیران] ایمان می‌آورید

وَتَكۡفُرُونَ بِبَعۡضٖۚ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفۡعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ

و تکفرون	ببعض	فما	جزاء	من	یفعل	ذلک	منکم
و کافر می‌شوید	به بخشی [دیگر]	پس چیست	کیفر	آنکه	می‌کند	این	از شما

و به بخشی دیگر [در باب تحریم کشتار] کفر می‌ورزید؟ پس کیفر کسی از شما که چنین کند چیست

إِلَّا خِزۡيٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ

إلا	خزى	فی	الحیوة	الدنیا	و یوم القیمة	یردون	إلى
مگر	رسوایی	در	زندگی	دنیا	و روز رستاخیز	آنان برگشت داده می‌شوند	به

جز خفت و خواری در زندگانی دنیا، و در روز قیامت بازبرده می‌شوند به سوی

أَشَدِّ ٱلْعَذَابِ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾ أُولَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُا۟

أشدالعذاب	و ما	الله	بغفل	عما	تعملون	أولئک	الذين	اشتروا
سخت‌ترین عذاب	و نیست	خداوند	بیخبر	از آنچه	شما می‌کنید	آنان	کسانی که	خریدند

سخت‌ترین عذاب، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست (۸۵) اینان کسانی هستند که

ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا بِٱلْءَاخِرَةِ ۖ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَا هُمْ

الحيوة	الدنيا	بالأخرة	فلا يخفف	عنهم	العذاب	ولا	هم
زندگی	دنیا	در عوض آخرت	پس تخفیف داده نمی‌شود	از آنان	عذاب	و نه	ایشان

زندگانی دنیا را به بهای آخرت خریدند؛ پس نه عذاب آنان سبک گردد و نه ایشان

يُنصَرُونَ ﴿٨٦﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ وَقَفَّيْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ بِٱلرُّسُلِ ۖ ع ۴ / ۱۰

ينصرون	ولقد	ءاتينا	موسى	الكتٰب	وقفينا	من بعده	بالرسل
یاری داده می‌شوند	و همانا	دادیم	موسی	کتاب (تورات)	و بیاپی آوردیم	پس از او	پیامبران را

یاری شوند (۸۶) و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم

وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَأَيَّدْنَٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ ۗ

و ءاتينا	عيسى	ابن مريم	البينٰت	و أيدنٰه	بروح القدس
و دادیم	عیسی	پسر مریم	دلایل روشن، معجزات آشکار	و تأییدش کردیم	به وسیلهٔ روح القدس (جبرئیل)

و به عیسی پسر مریم معجزه‌های آشکار بخشیدیم و او را با روح‌القدس تأیید نمودیم؛

أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ رَسُولٌۢ بِمَا لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُكُمُ ٱسْتَكْبَرْتُمْ

أفكلما	جاءكم	رسول	بما	لاتهوى	أنفسكم	استكبرتم
آیا هرگاه	برایتان آورد	پیامبری	به آنچه	دوست ندارد	جانهایتان	تکبر ورزیدید

پس چرا هرگاه که پیامبری احکامی برخلاف دلخواه شما برایتان آورد، کبر ورزیدید؟

فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿٨٧﴾ وَقَالُوا۟ قُلُوبُنَا غُلْفٌۢ ۚ بَل

ففريقا	كذبتم	وفريقا	تقتلون	وقالوا	قلوبنا	غلف	بل
پس گروهی را	دروغگو شمردید	و گروهی را	کشتید	و گفتند	دلهای ما	در پوشش، در پرده	بلکه

پس گروهی را دروغگو شمردید و گروهی را کشتید (۸۷) و گفتند: دلهای ما در پوشش است. [نه، چنین نیست] بلکه

لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ وَلَمَّا جَآءَهُمْ

لعنهم	الله	بكفرهم	فقليلا	ما يؤمنون	ولما	جاءهم
آنها را از رحمت خود دور ساخت	خداوند	به سبب کفرشان	پس اندکی	که‌ایمان‌می‌آورند	و هنگامی که	برای‌شان آمد

خدا به سزای کفرشان، لعنتشان کرده است، از این روی اندکی ایمان می‌آورند (۸۸) و هنگامی که

كِتَٰبٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا۟

کتٰب	من	عند	الله	مصدق	لما	معهم	و كانوا
کتابی	از	سوی	خداوند	تصدیق کننده	به آنچه	همراه‌شان	و بودند

از جانب خداوند کتابی که مؤید و تصدیق‌کنندهٔ آنچه نزد آنان است، برای‌شان آمد،

مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فَلَمَّا جَآءَهُم

من قبل	یستفتحون	علی	الذین کفروا	فلما	جاءهم
از پیش	طلب فتح و پیروزی می‌کردند	بر	آنانی که کافر شدند	پس چون	آمد نزدشان

و از دیرباز [در انتظار پیامبر] بر کسانی که کافر شده بودند، پیروزی می‌جستند؛ ولی همین که

مَّا عَرَفُوا۟ كَفَرُوا۟ بِهِۦ ۚ فَلَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٨٩﴾ بِئْسَمَا

ما	عرفوا	کفروا	به	فلعنة	الله	علی	الکٰفرین	بئسما
آنچه	شناختند	کافر شدند	به آن	پس نفرین	خدا	بر	کافران	زشت است آنچه

آنچه [که اوصافش] را می‌شناختند به نزدشان آمد، انکارش کردند، پس لعنت خدا بر کافران باد (۸۹) وه که به چه بد بهایی

ٱشْتَرَوْا۟ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُوا۟ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ

اشتروا	به	أنفسهم	أن	یکفروا	بما	أنزل	الله
فروختند	به [بهای] آن	خودها را	که	کافر شوند	به آنچه	فرو فرستاد	خداوند

خود را فروختند که به آنچه خداوند نازل کرده بود

بَغْيًا أَن يُنَزِّلَ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ

بغیا	أن	ینزل	الله	من	فضله	علی	من یشاء
از روی رشک	که	فرو می‌فرستد	خداوند	از	فضل خود	بر	آنکه بخواهد

از سر رشک انکار ورزیدند، که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کسی از بندگانش که بخواهد [آیاتی] فرو می‌فرستد.

مِنْ عِبَادِهِۦ ۖ فَبَآءُو بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ ۚ وَلِلْكَٰفِرِينَ عَذَابٌ

من	عباده	فباءوا	بغضب	علی	غضب	وللکٰفرین	عذاب
از	بندگانش	پس برگشتند	به خشمی	بر	خشمی	و برای کافران	عذاب

پس به خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند و کافران عذابی

مُّهِينٌ ﴿٩٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا۟ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُوا۟

مهین	و إذا	قیل	لهم	ءامنوا	بما	أنزل‌الله	قالوا
خوارکننده، ذلّت‌آور	و هنگامی که	گفته شود	برای‌شان	ایمان آورید	به آنچه	خداوند فرو فرستاد	گویند

خفت‌بار [در پیش] دارند (۹۰) و چون به آنان گفته شود: به آنچه خدا فرو فرستاده ایمان آورید. گویند:

نُؤۡمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا وَيَكۡفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُۥ وَهُوَ

نؤمن	بما	أنزل	علينا	و يكفرون	بما	وراءه	و هو
ايمان می‌آوريم	به آنچه	فرو فرستاده شده	بر ما	و انكار می‌ورزند	به آنچه	جز آن	در حالی كه آن

ما به آنچه بر [پیامبر] خودمان نازل شده ایمان می‌آوریم و جز آن را انکار می‌کنند، حال آنکه آن [کتاب]

ٱلۡحَقُّ مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَهُمۡۗ قُلۡ فَلِمَ تَقۡتُلُونَ أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ

الحق	مصدقا	لما	معهم	قل	فلم	تقتلون	أنبياءالله
حق	تصديق كننده	به آنچه	همراهشان	بگو	پس چرا	می‌كشتيد	پيامبران خداوند

حق و تصدیق کنندهٔ آن چیزی (کتابی) است که با آنان است. بگو اگر مؤمن بودید پس چرا پیامبران الهی را

مِن قَبۡلُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٩١﴾ ۞ وَلَقَدۡ جَآءَكُم مُّوسَىٰ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ

من قبل	إن	كنتم	مؤمنين	و لقد	جاءكم	موسى	بالبينٰت
از پيش	اگر	بوديد	مؤمنان	و همانا	نزد شما آورد	موسى	دلائل روشن را

پیش از این می‌کشتید؟ (۹۱) و همانا موسی معجزات روشنی برای شما آورد،

ثُمَّ ٱتَّخَذۡتُمُ ٱلۡعِجۡلَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَنتُمۡ ظَٰلِمُونَ ﴿٩٢﴾ وَإِذۡ أَخَذۡنَا

ثم	اتخذتم	العجل	من بعده	و أنتم	ظلمون	و إذ	أخذنا
سپس	گرفتيد (به خدايی)	گوساله	پس از او	در حاليكه شما	ستمكاران	و هنگامی كه	گرفتيم

سپس آن گوساله را در غیاب وی [به خدایی] گرفتید، در حالی که ستمکار بودید (۹۲) و آنگاه که

مِيثَٰقَكُمۡ وَرَفَعۡنَا فَوۡقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ مَآ ءَاتَيۡنَٰكُم بِقُوَّةٖ

ميثاقكم	ورفعنا	فوقكم	الطور	خذوا	ما ءاتينٰكم	بقوة
پيمان مؤكد شما	و برافراشتيم	بالای شما	(كوه) طور	بگيريد	آنچه به شما داديم	با نيرومندی

از شما پیمان محکم گرفتیمو [کوه] طور را بر فراز شما برافراشتیم و [گفتیم:] آنچه را به شما داده‌ایم به جد و جهد بگیرید

وَٱسۡمَعُواْۖ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَعَصَيۡنَا وَأُشۡرِبُواْ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡعِجۡلَ

واسمعوا	قالوا	سمعنا	و عصينا	وأشربوا	فی	قلوبهم	العجل
و بشنويد	گفتند	شنيديم	و نافرمانی كرديم	و آميخته شدند	در	دلهای‌شان	[محبت] گوساله

و [به دستورهای آن] گوش فرادهید، گفتند: شنیدیم و [در دل گفتند:] نپذیرفتیم [و نشنیده گرفتیم] و به سبب کفرشان، [مهر] گوساله در دلشان سرشته (آمیخته) شد

بِكُفۡرِهِمۡۚ قُلۡ بِئۡسَمَا يَأۡمُرُكُم بِهِۦٓ إِيمَٰنُكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٩٣﴾

بكفرهم	قل	بئسما	يأمركم	به	إيمانكم	إن‌كنتم	مؤمنين
به سبب كفرشان	بگو	چه زشت است آنچه	فرمان می‌دهد شما را	بدان	ايمان شما	اگر هستيد	مؤمنان

بگو اگر مؤمن هستید چه بد است آنچه [ایمان]تان شما را به آن فرمان می‌دهد (۹۳)

قُلْ إِن كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِندَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّن دُونِ

قل	إن كانت	لكم	الدارالأخرة	عند	الله	خالصة	من دون
بگو	اگر هست	برای شما	سرای آخرت	نزد	خداوند	مخصوص، ویژه	بجز

بگو: اگر سرای آخرت در نزد خدا ویژهٔ شماست نه

النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٩٤﴾ وَلَن يَتَمَنَّوْهُ

الناس	فتمنوا	الموت	إن	كنتم	صٰدقين	ولن يتمنوه
مردم [دیگر]	پس آرزو کنید	مرگ	اگر	هستید	راستگویان	و هرگز آن را آرزو نمی‌کنند

مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگویانید (۹۴) و هرگز آن را آرزو نخواهند کرد

أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٩٥﴾ وَلَتَجِدَنَّهُمْ

أبدا	بما قدمت	أيديهم	والله	عليم	بالظلمين	ولتجذنهم
هیچگاه	به سبب آنچه پیش فرستاده	دستهای‌شان	و خداوند	دانا	به ستمکاران	و آنان را خواهی یافت

به خاطر اعمالی که از پیش کرده‌اند و خدا به [حال] ستمگران داناست (۹۵) و همانا آنان را

أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا ۚ يَوَدُّ أَحَدُهُمْ

أحرص	الناس	علی‌حیٰوة	و من	الذین	أشركوا	یود	أحدهم
آزمندترین	مردم	بر زندگی	و از	آنانی که	شرک ورزیدند	دوست دارد	هریک از ایشان

آزمندترین مردم به زندگی، و [حتی حریص‌تر] از کسانی که شرک می‌ورزند خواهی یافت. هریک از آنان دوست دارد که

لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ ۗ

لویعمر	ألف	سنة	و ما هو	بمزحزحه	من العذاب	أن یعمر
کاش عمر داده شود	هزار	سال	و نیست آن (طول عمر)	دور دارندهٔ او	از عذاب	که عمر داده شود

کاش [به او] هزار سال عمر داده شود، ولی این عمر یافتن دور دارندهٔ او از عذاب نیست.

وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾ قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا ع ۱۱ ۱۰ ۱۱

والله	بصیر	بما	یعملون	قل	من	کان	عدوا
و خداوند	بینا	به آنچه	عمل می‌نمایند	بگو	آنکه	باشد	دشمن

و خدا به آنچه می‌کنند بیناست (۹۶) بگو هر کس دشمن

لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا

لجبریل	فإنه	نزله	علی‌قلبک	بإذن	الله	مصدقا	لما
برای جبرئیل	پس همانا او	فرود آورده آن را	بر دل تو	به حکم	خداوند	تصدیق کننده	برای آنچه

جبرئیل باشد [در واقع دشمن خداست] چرا که او، به فرمان خدا، قرآن را بر قلبت نازل کرده است. در حالی که تصدیق‌کننده

بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٩٧﴾ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ

بین یدیه	و هدی	و بشری	للمؤمنین	من	کان	عدوا	لله	و ملئکته	
پیش از آن	و هدایت	و مژده	برای مؤمنان	کسی که	باشد	دشمن	برای خداوند	و فرشتگان او	

[کتابهای آسمانی] پیش از آن، و راهنما و نویددهندهٔ مؤمنان است (۹۷) هر که دشمن خدا و فرشتگان

وَرُسُلِهِۦ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوٌّ لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿٩٨﴾ وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ

و رسله	و جبریل	و میکیل	فإن الله	عدو	للکفرین	ولقد	أنزلنا
و پیامبران او	و جبرئیل	و میکائیل	پس همانا خداوند	دشمن	برای کافران	و همانا	ما فرو فرستادیم

و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد، [بداند] که خدا یقیناً دشمن کافران است (۹۸) و به راستی

إِلَيْكَ ءَايَٰتٍۭ بَيِّنَٰتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ إِلَّا ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٩٩﴾ أَوَكُلَّمَا

إلیک	ءایت بینت	و ما یکفر	بها	إلا	الفسقون	أو	کلما
به سوی تو	نشانه‌هایی روشن	و کافر نمی‌شود	به آن	مگر	بدکاران، نافرمانان	آیا	هرگاه

بر تو آیات روشنگری فرو فرستادیم. و جز نافرمانان کسی به آنها انکار نمی‌ورزد (۹۹) مگر نه این بود که [یهود] هرگاه

عَٰهَدُوا۟ عَهْدًا نَّبَذَهُۥ فَرِيقٌ مِّنْهُم ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٠﴾

عٰهدوا	عهداً	نبذه	فریق	منهم	بل	أکثرهم	لا یؤمنون
پیمان بستند	پیمانی	دور افکند آن را	گروهی	از ایشان	بلکه	بیشترشان	ایمان نمی‌آورند

پیمانی بستند، گروهی از ایشان آن را دور افکندند؟ بلکه [حقیقت این است که] بیشترشان ایمان نمی‌آورند (۱۰۰)

وَلَمَّا جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا

ولما	جاءهم	رسول	من	عند	الله	مصدّق	لما
و هنگامی که	آمد نزدشان	پیامبری	از	نزد	خداوند	تصدیق کننده	برای آنچه

و چون پیامبری از سوی خداوند به نزد ایشان آمد ـ که آنچه را با آنان بود تصدیق می‌داشت

مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ

معهم	نبذ	فریق	من	الذین	أوتوا الکتب	کتب الله	وراء	ظهورهم
همراهشان	دورافکند	گروهی	از	آنانی که	داده شدند کتاب	کتاب خداوند	پس	پشتهاشان

گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر خویش افکندند،

كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٠١﴾ وَٱتَّبَعُوا۟ مَا تَتْلُوا۟ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَٰنَ

کأنهم	لا یعلمون	واتبعوا	ما	تتلوا	الشیطین	علی	ملک سلیمن
گویی آنها	نمی‌دانند	و پیروی کردند	آنچه	می‌خواندند	شیطان‌ها	در	پادشاهی سلیمان

چنانکه گویی نمی‌دانند [که آن کتاب خداست] (۱۰۱) و از آنچه شیاطین در روزگار فرمانروایی سلیمان می‌خواندند، پیروی کردند.

وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُوا۟ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحْرَ

و ما كفر	سليمٰن	ولكن	الشيٰطين	كفروا	يعلمون	الناس	السّحر
و كافر نشد	سليمان	ولى	شيطانها	كافر شدند	مى‌آموختند	مردم	جادو

و سليمان [هرگز دست به سحر نيالود و] كافر نشد. ولى شياطين كافر شدند كه به مردم جادو مى‌آموختند.

وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَ

و ما أنزل	على	الملكين	ببابل	هاروت	و ماروت
و آنچه فرو فرستاده شد	بر	دو فرشته	در بابل	هاروت	و ماروت

و [نيز از] آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل فرستاده شده بود [پيروى كردند]،

وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ

و ما يعلمٰن	من أحد	حتى	يقولا	إنما	نحن	فتنة
و نمى‌آموختند	به هيچ كس	تا اين كه	آن دو مى‌گفتند	جز اين نيست	ما	(وسيلهٔ) آزمايش

با اينكه آن دو [فرشته] به هيچ كس [سحر را] نمى‌آموختند مگر آنكه [پيشتر به او] مى‌گفتند: ما [وسيلهٔ] آزمايشى [براى شما] هستيم.

فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَزَوْجِهِۦ

فلاتكفر	فيتعلمون	منهما	ما يفرقون	به	بين	المرء	و زوجه
پس كافر مشو	پس مى‌آموختند	از آن دو	آنچه‌جدايى‌مى‌افكندند	به وسيلهٔ آن	ميان	مرد	و همسرش

پس [با به كار بستن سحر] كافر مشو [لى] آنها از آن دو [فرشته] چيزهايى مى‌آموختند كه به وسيلهٔ آن ميان مرد و همسرش جدايى مى‌افكندند.

وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُونَ

و ما هم	بضارين	به	من أحد	إلا	بإذن	الله	و يتعلمون
وآنان‌نيستند	زيان رسانندگان	به وسيلهٔ آن	به هيچكس	مگر	به اراده	خداوند	و مى‌آموختند

و آنان با آن به كسى زيان رسان نبودند، مگر به ارادهٔ خداوند؛ و چيزى مى‌آموختند

مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا۟ لَمَنِ

ما يضرهم	و	لاينفعهم	و لقد	علموا	لمن
آنچه به آنان زيان مى‌رسانيد	و	سودنمى‌رسانيدبه‌ايشان	و همانا	مى‌دانستند	البته هر كس

كه به ايشان زيان مى‌رساند و سودى برايشان نداشت؛ و [يهوديان] به خوبى مى‌دانستند كه هر كس

ٱشْتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِى ٱلْءَاخِرَةِ مِنْ خَلَٰقٍ ۚ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا۟ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمْ ۚ

اشترىٰه	ماله	في الآخرة	من‌خلاق	و	لبئس	ماشروا	به	أنفسهم
آن را خريد	نيست او را	در آخرت	بهره‌اى	و	چه زشت است	آنچه‌فروختند	به آن	خودها را

خريدار آن [جادو] باشد، در آخرت بهره‌اى ندارد. و همانا بد چيزى است آنچه خودشان را به [بهاى] آن فروختند،

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ

لو	كانوا يعلمون	ولو	أنهم	ءامنوا	و اتقوا	لمثوبة
اگر	آنان می‌دانستند	و اگر	ایشان	ایمان می‌آوردند	و تقوا پیشه می‌کردند	همانا پاداشی

اگر می‌دانستند (١٠٢) و اگر آنان ایمان آورده و پرهیزگاری می‌کردند، همانا پاداشی

١٢ ع ٧ ١٢ مِّنْ عِندِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

من	عند	الله	خير	لو	كانوا يعلمون	يأيها	الذين	ءامنوا
از	نزد	خداوند	بهتر	اگر	می‌دانستند	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید

که از جانب خدا به آنها داده می‌شد، از هر چیز دیگری بهتر بود، اگر می‌دانستند (١٠٣) ای کسانی که ایمان آورده‌اید

لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾

لاتقولوا	راعنا	وقولوا	انظرنا	و اسمعوا	و للكفرين	عذاب	أليم
نگویید	راعنا	و بگویید	انظرنا (درمانگر)	و بشنوید	و برای کافران	عذابی	دردناک

نگویید: «راعنا» (واژهٔ دشنام در زبان یهود) و بگویید: «اُنظرنا» و [به آیات قرآن] گوش فرادهید، و کافران را عذابی دردناک است (١٠٢)

مَّا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَن

مايود	الذين	كفروا	من	أهل الكتب	و لا	المشركين	أن
دوست ندارند	کسانی که	کافر شدند	از	اهل کتاب	و نه	مشرکان	که

کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده‌اند و همچنین مشرکان، دوست ندارند که

يُنَزَّلَ عَلَيْكُم مِّنْ خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ

ينزل	عليكم	من	خير	من	ربكم	و الله	يختص
فرو فرستاده شود	بر شما	از (هیچ کدام)	خیری	از	پروردگارتان	و خداوند	اختصاص می‌دهد

از سوی پروردگارتان هیچ خیری (وحی یا رحمتی) بر شما فرود آید و حال آنکه خداوند

بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿١٠٥﴾ ۞ مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ

برحمته	من يشاء	و الله	ذوالفضل	العظيم	ما ننسخ	من ءاية
به رحمت خویش	هر که را خواهد	و خداوند	دارای فضل	بزرگ	آنچه را نسخ می‌کنیم	از آیه‌ای

هر که را خواهد به رحمت خویش اختصاص دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است (١٠٥) هر آیه‌ای را که نسخ کنیم

أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ

أوننسها	نأت	بخير	منها	أومثلها	ألم تعلم	أن الله
یا فراموشش می‌گردانیم	می‌آوریم	بهتر	از آن	یا مانند آن	آیا ندانسته‌ای	که خداوند

یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا همانندش را می‌آوریم؛ آیا ندانسته‌ای که خداوند

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۰۶﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ

علی	کل شیء	قدیر	ألم تعلم	أن	الله	له	ملک	السمٰوٰت
بر	هر چیزی	توانا	آیا ندانستهای	همانا	خداوند	برای او	پادشاهی	آسمانها

بر هر کاری تواناست؟ آیا ندانستهای که فرمانروایی آسمانها

وَٱلْأَرْضِ ۗ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۰۷﴾ أَمْ تُرِيدُونَ

والأرض	و ما	لکم	من دون الله	من ولی	و لا نصیر	أم تریدون
و زمین	و نیست	برای شما	بجز خداوند	سرپرستی، دوستی	و نه یاوری	آیا میخواهید

و زمین از آن خداوند است، و شما را جز خداوند دوست و یاوری نیست (۱۰۷) آیا میخواهید

أَن تَسْـَٔلُوا۟ رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ ۗ

أن	تسئلوا	رسولکم	کما	سئل	موسی	من قبل
که	درخواست کنید	پیامبر خویش	همچنان که	درخواست شد	موسی	پیش از این

از پیامبرتان همان درخواست [نامعقول] را کنید، که پیشتر از موسی خواسته شد؟

وَمَن يَتَبَدَّلِ ٱلْكُفْرَ بِٱلْإِيمَٰنِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿۱۰۸﴾

و من	یتبدل	الکفر	بالایمان	فقدضل	سواء السبیل
و آنکه	تغییر دهد	کفر را	عوض ایمان	پس همانا گمراه شده	راه راست

و هر کس که کفر را جانشین ایمان سازد (/کفر را به جای ایمان برگزیند)، به راستی که از راه راست گمراه شده است (۱۰۸)

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنۢ بَعْدِ

ودّ	کثیر	من	أهل الکتب	لویردونکم	من بعد
دوست داشتند	بسیاری	از	اهل کتاب (یهود و نصاری)	اگر بشود شما را باز گردانند	پس از

بسیاری از اهل کتاب، پس از اینکه حق بر ایشان آشکار شده است،

إِيمَٰنِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْحَقُّ ۖ

ایمانکم	کفارا	حسدا	من عند	أنفسهم	من بعد	ما	تبین	لهم	الحق
ایمان شما	کافران	از روی حسد	از نزد	خودها	پس از	آنکه	روشن شد	برایشان	حق

به انگیزهٔ رشکی که در دل دارند، دوست دارند که شما را پس از ایمانتان کافر گردانند،

فَٱعْفُوا۟ وَٱصْفَحُوا۟ حَتَّىٰ يَأْتِىَ ٱللَّهُ بِأَمْرِهِۦٓ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ

فاعفوا	و اصفحوا	حتی	یأتی	الله	بأمره	إن	الله
پس عفو کنید	و گذشت نمایید	تا	بیاورد	خداوند	فرمان خویش	همانا	خداوند

پس عفو کنید و درگذرید، تا خداوند فرمان خویش (فرمان جهاد) را به میان آورد؛ که همانا خداوند

الثلثة

عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٩﴾ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ

علی	کل	شیء	قدیر	و أقیموا	الصلوة	و ءاتوا	الزّکوٰة
بر	هر	چیزی	توانا	و بر پا دارید	نماز	و بدهید	زکات

برهر کاری تواناست (۱۰۹) و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید،

وَمَا تُقَدِّمُوا۟ لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ

و ما	تقدموا	لأنفسکم	من خیر	تجدوه		عندالله
و آنچه	پیش فرستید	برای خودتان	از هرگونه نیکی	می‌یابید آن را		نزد خداوند

و هرگونه نیکی‌ای که برای [ذخیرهٔ آخرت] خویش از پیش فرستید [پاداش] آنرا نزد خداوند خواهید یافت،

إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٠﴾ وَقَالُوا۟ لَن يَدْخُلَ ٱلْجَنَّةَ إِلَّا مَن

إن	الله	بما تعملون	بصیر	و قالوا	لن یدخل	الجنة	إلا	من
همانا	خداوند	به آنچه می‌کنید	بینا	و گفتند	هرگز داخل نخواهد شد	بهشت	مگر	آنکه

همانا خداوند به آنچه می‌کنید بیناست (۱۱۰) و گفتند: هرگز هیچ کس به بهشت نمی‌رود مگر آنکه

كَانَ هُودًا أَوْ نَصَـٰرَىٰ ۗ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ ۗ قُلْ هَاتُوا۟ بُرْهَـٰنَكُمْ

کان	هودا	أو	نصرىٰ	تلک	أمانیهم	قل	هاتوا	برهانکم
باشد	یهودی	یا	مسیحی	این	آرزوهای آنها	بگو	بیاورید	دلیل‌تان

یهودی یا مسیحی باشد. این آرزوهای [واهی] ایشان است. بگو: دلیل خود را بیاورید

إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴿١١١﴾ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ

إن کنتم	صدقین	بلیٰ	من	أسلم	وجهه	لله
اگر هستید	راستگویان	آری	کسی که	تسلیم (خدا) کند	خود را [از دل و جان]	برای خداوند

اگر راست می‌گویید (۱۱۱) آری، هر کس که خود را با تمام وجود به خدا تسلیم کرده

وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُۥٓ أَجْرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

و هو	محسن	فله	أجره	عند	ربه	و	لاخوف	علیهم
در حالیکه او	نیکوکار	پس برای او	پاداش او	نزد	پروردگارش	و	بیمی نیست	بر ایشان

و نیکوکار باشد، پاداشش نزد پروردگارش [محفوظ] است و نه بیمی بر آنهاست

۱۳ ع ۹ ۱۳ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١١٢﴾ وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ لَيْسَتِ ٱلنَّصَـٰرَىٰ عَلَىٰ شَىْءٍ

و	لاهم	یحزنون	و قالت	الیهود	لیست	النصرىٰ	علی	شیء
و	نه ایشان	اندوهگین می‌شوند	و گفتند	یهودیان	نیست	مسیحیان	بر	چیزی

و نه اندوهگین می‌شوند (۱۱۲) یهودیان گفتند که مسیحیان بر حق نیستند [و پیش خداوند هیچ ارزشی ندارند]،

وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ لَيۡسَتِ ٱلۡيَهُودُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَهُمۡ يَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۗ

و قالت	النصرىٰ	ليست	اليهود	على شيء	و هم	يتلون	الكتب
و گفت	مسیحیان	نیست	یهود	بر چیزی	در حالی که آنان	می‌خوانند	کتاب

و مسیحیان گفتند یهودیان بر حق نیستند. در حالی که آنان [هر دو دسته] کتاب [آسمانی] را می‌خوانند؛

كَذَٰلِكَ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ مِثۡلَ قَوۡلِهِمۡۚ فَٱللَّهُ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ

كذلك	قال	الذين	لايعلمون	مثل	قولهم	فالله	يحكم	بينهم
همچنین	گفت	آنانی که	نمی‌دانند	مانند	سخن‌شان	پس خداوند	حکم می‌نماید	میان‌شان

کسانی هم که از حق چیزی نمی‌دانند سخنی همانند سخن ایشان گفتند، پس خداوند،

يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن

يوم القيمة	فيما	كانوا	فيه	يختلفون	و من	أظلم	ممن
روز رستاخیز	در آنچه	بودند	در آن	اختلاف می‌کردند	و کیست	ستمکارتر	از آن کس

روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می‌کردند، میان آنان داوری می‌کند (۱۱۳) و کیست ستمکارتر از آنکه

مَّنَعَ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ أَن يُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَآۚ

منع	مسجدالله	أن	يذكر	فيها	اسمه	و سعىٰ	في	خرابها
جلوگیری کرد	مسجدهای خداوند	که	یاد کرده شود	در آن	نام او	و سعی و تلاش کرد	در	ویرانی آنها

نگذارد در مساجد خدا، نام وی برده شود، و در ویرانی آنها بکوشد؟

أُوْلَٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمۡ أَن يَدۡخُلُوهَآ إِلَّا خَآئِفِينَۚ لَهُمۡ

أولئك	ماكان	لهم	أن	يدخلوها	إلا	خائفين	لهم
اینان	سزاوار نیست	برای‌شان	اینکه	به آن داخل شوند	مگر	هراسان	برای شان

آنان را نسزد جز اینکه ترسان و هراسان پا به درون آنها بگذارند؛

فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿١١٤﴾ وَلِلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُۚ

في‌الدنيا	خزي	و لهم	في‌الأخرة	عذاب	عظيم	و لله	المشرق	والمغرب
در دنیا	خفت و خواری	و برای‌شان	در آخرت	عذابی	بزرگ	و برای خداوند	مشرق	و مغرب

در این دنیا ایشان را خواری و درآخرت عذابی بزرگ است (۱۱۴) و مشرق و مغرب [و همه جهات] از آنِ خداست.

فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ﴿١١٥﴾

فأينما	تولوا	فثم	وجه‌الله	إن	الله	واسع	عليم
پس به هر سو	روی آورید	پس در آنجا	روی خداوند	همانا	خداوند	فراخ نعمت، گشایشگر	دانا

پس به هر جا روی آورید، همانجاست روی خداوند [خداوند، قبلهٔ خداوند]، همانا خداوند گشایشگر داناست (۱۱۵)

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۗ سُبْحَانَهُ ۖ بَل لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

و قالوا	اتخذ	الله	ولدا	سبحنه	بل	له	ما	فی‌السموات
و گفتند	برگزید	خداوند	فرزند	منزه است او	بلکه	برای او	آنچه	در آسمان‌ها

و گفتند: خداوند فرزندی برگزیده است؛ او منزه است؛ بلکه هر آنچه در آسمانها

وَالْأَرْضِ ۖ كُلٌّ لَّهُ قَانِتُونَ ﴿١١٦﴾ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَإِذَا

والأرض	کل	له	قـنتون	بديع	السموات	والأرض	و إذا
و زمین	همه	برای او	فرمانبرداران	پدید آورنده	آسمان‌ها	و زمین	و هنگامی که

و زمین است از آن اوست [و] همه فرمانپذیر اویند (۱۱۶) پدید آورندهٔ آسمانها و زمین [است]، و چون

قَضَىٰٓ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿١١٧﴾

قضیٰ	أمرا	فإنما	يقول	له	كن	فيكون
فرمان دهد	کاری	همانا	می‌گوید	برای او	باش، پدید آی	پس می‌شود

به کاری اراده فرماید، فقط به آن می‌گوید: موجود شو و [بیدرنگ] موجود می‌شود (۱۱۷)

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَآ

و قال	الذين	لايعلمون	لو	لايكلمنا	الله	أو	تأتينا
و گفت	آنانی که	نمی‌دانند	چرا	با ما سخن نمی‌گوید	خداوند	یا	(نمی)آید برای ما

و افراد نادان گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا برای ما

ءَايَةٌ ۗ كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّثْلَ قَوْلِهِمْ ۘ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ ۗ

ءاية	كذلک	قال	الذين	من قبلهم	مثل	قولهم	تشبهت	قلوبهم
نشانه‌ای	همچنین	گفت	آنانی که	پیش از ایشان	مانند	سخن‌شان	هم مانند می‌باشد	دلهای‌شان

نشانه‌ای (معجزه‌ای) نمی‌آید؟ کسانی که پیش از ایشان بودند [نیز] مانند همین گفتهٔ‌شان را گفتند. دلها [و افکار]شان به هم می‌ماند.

قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿١١٨﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَاكَ

قد بيّنا	الأيت	لقوم	يوقنون	إنا	أرسلنک
همانا بیان کردیم	آیه‌ها، نشانه‌ها	برای مردم	یقین دارند	همانا ما	فرستادیم تو را

ما نشانه‌های خود را برای مردمی که اهل یقین هستند، نیک روشن گردانیده‌ایم. همانا ما تو را

بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۖ وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿١١٩﴾ وَلَن تَرْضَىٰ

بالحق	بشيرا	و نذيرا	و لا تسئل	عن	أصحٰب‌الجحيم	و لن ترضىٰ
با حق	مژده دهنده	و بیم‌دهنده	و پرسیده نمی‌شوی	از	دوزخیان	و هرگز راضی نمی‌شود

به حق مژده آور و بیم دهنده فرستاده‌ایم، و[لی] دربارهٔ دوزخیان، از تو پرسشی نخواهد شد (۱۱۹) و هرگز

عَنكَ ٱلْيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ

عنک	اليهود	ولا	النصرىٰ	حتى	تتبع	ملتهم	قل	إن
از تو	يهوديان	و نه	مسيحيان	تا اين كه	پيروى كنى	كيش ايشان	بگو	همانا

يهوديان و مسيحيان از تو راضى نمى‌شوند مگر آنكه از آئين آنها پيروى كنى؛ بگو همانا تنها

هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم بَعْدَ ٱلَّذِى

هدى	الله	هو	الهدىٰ	و لئن	اتبعت	أهواءهم	بعد	الذى
هدايت	خداوند	همان	هدايت	و اگر	پيروى نمودى	هوسهاى آنان	پس از	آنچه

هدايت خداست كه هدايت [واقعى] است. و اگر

وقف منزل

جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ ۙ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٢٠﴾

جاءک	من	العلم	مالک	من الله	من ولى	و لا	نصير
آمد نزد تو	از	دانش	نيست تورا	از سوى خداوند	سرورى، دوستى	و نه	ياورى

پس از دانشى كه بر تو [فرود] آمده است، از خواسته‌هاى آنان پيروى كنى، در برابر خدا يار و ياورى ندارى (۱۲۰)

ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَتْلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُو۟لَٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ ۗ

الذين	ءاتينٰهم	الكتٰب	يتلونه	حق	تلاوته	أولئک	يؤمنون به
آنانى كه	داديم به ايشان	كتاب	مى‌خوانند آن را	حق	تلاوت آن	اينان	ايمان مى‌آورند به آن

كسانى كه به آنان كتاب داده‌ايم [و] آن را چنانكه سزاوار است مى‌خوانند. آنانند كه به آن [هدايت خدا/ قرآن] ايمان مى‌آورند

۱۴ ع ۹ ۱۴

وَمَن يَكْفُرْ بِهِۦ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ﴿١٢١﴾ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتِىَ ٱلَّتِىٓ

و من	يكفر به	فأولئک	هم	الخسرون	يبنى إسرائيل	اذكروا	نعمتى	التى
و آنكه	كافر شود به آن	پس‌همين‌گروه	ايشان	زيانكاران	اى پسران يعقوب	بياد آوريد	نعمت من	آنكه

و كسانى كه آن را انكار مى‌كنند، همانانند كه زيانكارانند (۱۲۱) اى فرزندان اسرائيل، آن نعمتم را كه

أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٢٢﴾ وَٱتَّقُوا۟ يَوْمًا

أنعمت	عليكم	و أنى	فضلتكم	على	الغلمين	و اتقوا	يوما
ارزانى داشتم	بر شما	و همانا من	برترى دادم شما را	بر	جهانيان	و بترسيد	روزى

بر شما ارزانى داشتم و اينكه شما را بر جهانيان [همزمانتان] برترى بخشيدم، ياد كنيد (۱۲۲) و از روزى بترسيد كه

لَّا تَجْزِى نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْـًٔا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ

لا تجزى	نفس	عن نفس	شيئا	و لا يقبل	منها	عدل
دفع نمى‌كند	هيچكس	از كسى [ديگر]	چيزى	و پذيرفته نمى‌شود	از آن	فديه‌اى

هيچ‌كس چيزى [از عذاب خدا] را از كسى دفع نمى‌كند، و از كسى فديه و بلاگردانى پذيرفته نشود.

وَلَا تَنفَعُهَا شَفَٰعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿١٢٣﴾ ۞ وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِۦمَ رَبُّهُۥ

و لا تنفعها	شفاعة	و لا	هم	ينصرون	و إذ	ابتلیٰ	إبراهِم	ربه
و سود نمی‌رساند به او	شفاعت و میانجیگری	و نه	آنان	مدد کرده می‌شوند	و هنگامی که	آزمود	ابراهیم	پروردگار او

و شفاعتی به حال او سود ندهد و نه ایشان یاری داده شوند (۱۲۳) و چون ابراهیم را پروردگارش

بِكَلِمَٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا

بکلمت	فأتمهن	قال	إنی	جاعلک	للناس	إماما
با سخنانی چند	و او همه را به انجام رسانید	گفت	همانا من	گردانندهام تو را	برای مردم	پیشوا

با سخنانی چند [از امر و نهی] آزمود و او آنها را به [تمام و کمال] انجام رساند، فرمود: من تو را [سرمشق و] پیشوای مردم قرار می‌دهم

قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٢٤﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا

قال	و من	ذریتی	قال	لا ینال	عهدی	الظلمین	و إذ	جعلنا
گفت	و از	دودمان من	گفت	نمی‌رسد	پیمان من، وحی من	ستمکاران	و هنگامی‌که	گردانیدیم

گفت: و از دودمانم [نیز امامانی قرار خواهی داد]گفت: پیمان [/وحی] من به ستمکاران نمی‌رسد (۱۲۴) و هنگامی که

ٱلْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَٱتَّخِذُوا۟ مِن

البیت	مثابة	للناس	و أمنا	واتخذوا	من
خانهٔ (کعبه)	جایگاه اجتماع	برای مردم	و جای امن	و بگیرید	از

خانهٔ [کعبه] را برای مردم مرجع [/محل اجتماع] و [جای] امنی قرار دادیم، [و گفتیم:] از

مَّقَامِ إِبْرَٰهِۦمَ مُصَلًّى ۖ وَعَهِدْنَآ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِۦمَ وَإِسْمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا

مقام‌إبراهم	مصلی	و عهدنا	إلی إبراهم	وإسماعیل	أن	طهرا
مقام ابراهیم	نمازگاه	و سفارش کردیم	به ابراهیم	و اسماعیل	اینکه	پاک و پاکیزه کنید

مقام ابراهیم نمازگاهی بسازید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که

بَيْتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴿١٢٥﴾ وَإِذْ قَالَ

بیتی	للطائفین	و العکفین	و الرکع	السجود	و إذ	قال
خانهٔ من	برای طواف‌کنندگان	و مجاوران	و رکوع‌کنندگان	و سجده کنندگان	و هنگامی که	گفت

خانهٔ مرا برای طواف‌کنندگان (که از اطراف جهان می‌آیند) و باشندگان [آنجا] و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید (۱۲۵) و چون

إِبْرَٰهِۦمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ

إبراهم	رب	اجعل	هذا بلدا	ءامنا	و ارزق	أهله	من	الثمرت
ابراهیم	پروردگارا!	بگردان	این را شهری	امن	و روزی‌ده	مردمش	از	میوه‌ها

ابراهیم گفت: پروردگارا! این [سرزمین] را شهری امن بگردان و از مردمش

مَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُم بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ قَالَ وَمَن كَفَرَ

من	ءامن	منهم	بالله	و	اليوم الأخر	قال	و من	كفر
آنكه	ايمان آورد	از ايشان	به خداوند	و	روز رستاخيز	فرمود	و آنكه	كافر شود

هر كس را كه به خداوند و روزبازپسين ايمان آوَرَد، از ميوه‌ها روزى بخش. فرمود: و هر كس كه كفر ورزد،

فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلٗا ثُمَّ أَضۡطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿١٢٦﴾

فأمتعه	قليلا	ثم	أضطره	إلى	عذاب النار	و بئس	المصير
پس بهره‌مندش گردانم	اندكى	سپس	مى‌كشانم او را	به	عذاب آتش (دوزخ)	و بد	سرانجامى

اندكى بهره‌مندش مى‌كنم، آنگاه او را [به ناچار] به سوى عذاب آتش مى‌كشانم، و آن بد بازگشتگاهى است (۱۲۶)

وَإِذۡ يَرۡفَعُ إِبۡرَٰهِـۧمُ ٱلۡقَوَاعِدَ مِنَ ٱلۡبَيۡتِ وَإِسۡمَٰعِيلُ رَبَّنَا

و إذ	يرفع	إبراهم	القواعد	من	البيت	و	إسمعيل	ربنا
و هنگامى كه	برافراشت	ابراهيم	پايه‌ها	از	خانه (كعبه)	و	اسماعيل	پروردگارا!

و هنگامى كه ابراهيم و اسماعيل پايه‌هاى خانه را بالا مى‌بردند، [و مى‌گفتند:] پروردگارا،

تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿١٢٧﴾ رَبَّنَا وَٱجۡعَلۡنَا مُسۡلِمَيۡنِ

تقبل	منا	إنک	أنت	السميع	العليم	ربنا	و اجعلنا	مسلمين
بپذير	از ما	همانا تو	تو	شنوا	دانا	پروردگارا!	و بگردان ما را	فرمانبرداران

از ما بپذير كه همانا تويى شنواى دانا (۱۲۷) پروردگارا، ما را فرمانبردار

لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةٗ مُّسۡلِمَةٗ لَّكَ وَأَرِنَا

لک	و	من	ذريتنا	أمة	مسلمة	لک	و أرنا
براى خويش	و	از	نسل ما	گروهى	مسلمان [تسليم فرمان]	براى خود	و به ما نشان بده

خويش بگردان، و از نسل ما امتى فرمانبردار خود [پديد آر]،

مَنَاسِكَنَا وَتُبۡ عَلَيۡنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٢٨﴾ رَبَّنَا وَٱبۡعَثۡ

مناسكنا	و تب علينا	إنک	أنت	التواب	الرحيم	ربنا	و ابعث
[شيوهٔ] عبادتهاى ما	و توبهٔ ما را بپذير	همانا تو	تو	بسيار پذيرندهٔ توبه	مهربان	پروردگارا!	و برانگيز

و شيوه عبادت ما را [در كعبه و اطراف آن] به ما بنما، و از ما درگذر كه تويى توبه پذير مهربان (۱۲۸) پروردگارا!

فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُزَكِّيهِمۡۚ

فيهم	رسولا منهم	يتلوا	عليهم	ءايتک	و يعلمهم	الكتب	والحكمة	و يزكيهم
در ايشان	پيامبرى از ايشان	بخواند	بر ايشان	آيات تو	و بياموزد به ايشان	كتاب	و حكمت	و پاک كند ايشان را

و از ايشان در ميانشان پيامبرى كه آيات تو را بر آنان بخواند و به آنان كتاب [آسمانى] و حكمت (دانايى) بياموزد و پاكدلشان سازد، برانگيز!

إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٢٩﴾ وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ ۱۵ ع ۸ ۱۵

إنک	أنت	العزیز	الحکیم	و من	یرغب	عن	ملة	ابراهیم
همانا تو	تو	پیروزمند	فرزانه	و چه کسی	روی گردان می‌شود	از	آئین	ابراهیم

که تو خود پیروزمند فرزانه‌ای (۱۲۹) و چه کسی از آیین ابراهیم روی برمی‌تابد،

إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ

إلا	من	سفه	نفسه	و لقد	اصطفینه	فی الدنیا	و إنه	فی الأخرة
مگر	آنکه	در بیخردی افکند	خود را	و همانا	برگزیدیم او را	در دنیا	و همانا او	در آخرت

جز کسی که خود را به سبکسری افکند و همانا ما او را در این دنیا برگزیدیم؛ و البته او در آخرت

لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٣٠﴾ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ

لمن	الصلحین	إذقال	له	ربه	أسلم	قال	أسلمت	لرب
همانا از	شایستگان	هنگامی که گفت	به او	پروردگارش	تسلیم شو!	گفت	تسلیم شدم	به پروردگار

[نیز] از شایستگان است (۱۳۰) هنگامی که پروردگارش به او فرمود: تسلیم شو، گفت: به پروردگار

الْعَالَمِينَ ﴿١٣١﴾ وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ

العلمین	و وصیٰ	بها	إبراهم	بنیه	و یعقوب	یبنی	إن الله	اصطفی
جهانیان	و سفارش نمود	به آن	ابراهیم	پسرانش	و یعقوب	ای پسران من	همانا خداوند	برگزید

جهانیان تسلیم شدم (۱۳۱) و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و گفتند:] ای پسران من! خداوند برای شما

لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٣٢﴾ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ

لکم	الدین	فلاتموتن	إلا	و أنتم	مسلمون	أم کنتم	شهداء
برای شما	دین	پس هرگز نمیرید	مگر	شما	مسلمانان	آیا بودید	حاضران

این دین را برگزید. پس البته نباید جز مسلمان بمیرید (۱۳۲) آیا شما حاضر [و گواه] بودید

إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ

إذ	حضر	یعقوب	الموت	إذقال	لبنیه	ماتعبدون
هنگامی که	فرا رسید	یعقوب	مرگ	هنگامی که گفت	برای پسران خود	چه چیزی را می‌پرستید؟

هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، آنگاه که به پسرانش گفت:

مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ

من بعدی	قالوا	نعبد	إلهک	و إله	ابائک	إبراهم	و إسمعیل	و إسحق
پس از من	گفتند	می‌پرستیم	خدای تو	و خدای	پدرانت	ابراهیم	و اسماعیل	و اسحاق

پس از [درگذشت] من چه می‌پرستید؟ گفتند: معبود تو را و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق

إِلَٰهًا وَٰحِدًا وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٣﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا

إلها	واحداً	و نحن	له	مسلمون	تلك	أمة	قد خلت	لها
خدایی	یگانه	و ما	برای او	فرمانبرداران	این	گروهی، امّتی	همانا گذشته	برای آن

ـ خدای یگانه ـ را می‌پرستیم و ما فرمانبردار او هستیم. این امتی است که در گذشته است. آن [امت] راست

مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْـَٔلُونَ عَمَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٣٤﴾ وَقَالُوا۟

ما کسبت	و لکم	ما کسبتم	و لا تسئلون	عما	کانوا یعلمون	و قالوا
آنچه بدست آورد	و برای شما	آنچه بدست آوردید	و پرسیده نمی‌شوید	از آنچه	می‌کردند	و گفتند

آنچه کرده‌اند و شماراست آنچه کرده‌اید، و از آنچه آنان می‌کرده‌اند، شما بازخواست نخواهید شد (۱۳۴) و گفتند:

كُونُوا۟ هُودًا أَوْ نَصَٰرَىٰ تَهْتَدُوا۟ ۗ قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِـۧمَ حَنِيفًا ۖ

کونوا	هودا	أو	نصریٰ	تهتدوا	قل	بل ملة	إبراهم	حنیفا
باشید	یهودی	یا	مسیحی	هدایت می‌شوید	بگو	بلکه آئین	ابراهیم	راستگرا (کیش یکتاپرستی)

یهودی یا مسیحی باشید تا هدایت یابید؛ بگو [چنین نیست]، بلکه [رستگاری در] آیین ابراهیم پاکدین [یکتاپرست] است،

وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٣٥﴾ قُولُوٓا۟ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا

و ما کان	من	المشرکین	قولوا	ءامنا	بالله	و ما	أنزل	إلینا
و نبود	از	مشرکان	بگویید	ایمان آوردیم	به خداوند	و آنچه	فرو فرستاده شد	به سوی ما

و وی از مشرکان نبود (۱۳۵) بگویید: به خداوند و آنچه بر ما

وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَآ

و ما	أنزل	إلی	إبراهم	و إسمعیل	و إسحاق	و یعقوب	و الأسباط	و ما
و آنچه	فرو فرستاده شد	به سوی	ابراهیم	و اسماعیل	و اسحاق	و یعقوب	و نوادگان یعقوب	و آنچه

و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و [/نوادگان یعقوب] نازل شده و آنچه

أُوتِىَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِىَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ

أوتی	موسیٰ	و عیسیٰ	و ما	أوتی	النبیون	من ربهم	لا نفرق
داده شد	موسی	و عیسی	و آنچه	داده شد	پیامبران	از سوی پروردگارشان	فرق نمی‌گذاریم

به موسی و عیسی و آنچه به پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم.

بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٦﴾ فَإِنْ ءَامَنُوا۟ بِمِثْلِ

بین	أحد	منهم	و نحن	له	مسلمون	فإن	ءامنوا	بمثل
میان	هیچیک	از ایشان	و ما	برای او	فرمانبرداران	پس اگر	ایمان آوردند	به مانند

میان هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار او هستیم (۱۳۶) پس اگر آنان هم

مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهْتَدَواْ ۖ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا هُمْ

ما ءامنتم	به	فقد اهتدوا	و إن	تولوا	فإنما	هم
آنچه شما ایمان آورده‌اید	به آن	پس همانا هدایت یافته‌اند	و اگر	روی گردانیدند	پس همانا	ایشان

به آنچه شما ایمان آورده‌اید، ایمان آورند، همانا راهیاب شده‌اند و اگر روی برتافتند، بی‌گمان

فِى شِقَاقٍ ۖ فَسَيَكْفِيكَهُمُ ٱللَّهُ ۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١٣٧﴾

فی	شقاق	فسیکفیکهم	الله	و هو	السمیع	العلیم
در	ستیز (و جدایی)	به زودی [شر] آنان رااز تو دفع خواهد کرد	خداوند	و او	شنوا	دانا

سرستیز [و جدایی] دارند، و به زودی خداوند [شر] آنان را از تو کفایت خواهد کرد، که او شنوای داناست (۱۳۷)

صِبْغَةَ ٱللَّهِ ۖ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبْغَةً ۖ وَنَحْنُ

صبغة الله	و من	أحسن	من	الله	صبغة	و نحن
رنگ خدا (دین خدا)	و کیست	نیکوتر	از	خداوند	دین (رنگ)	و ما

[این است] دین الهی [که آن را پذیرفته‌ایم]؛ و کیست نیکودین‌تر از خدا؟ و ما

لَهُۥ عَـٰبِدُونَ ﴿١٣٨﴾ قُلْ أَتُحَآجُّونَنَا فِى ٱللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ

له	عبدون	قل	أتحا جوننا	فی‌الله	و هو	ربنا	و ربکم
برای او	پرستندگان	بگو	آیا با ما محاجه می‌کنید	در مورد خداوند	و او	پروردگار ما	و پروردگار شما

پرستش‌کنندگان اوییم (۱۳۸) بگو آیا دربارهٔ خداوند با ما بحث و گفتگو می‌کنید؟ با آنکه او پروردگار ما و پروردگار شماست؛

وَلَنَآ أَعْمَـٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَـٰلُكُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُخْلِصُونَ ﴿١٣٩﴾ أَمْ

و لنا	أعمالنا	و لکم	أعملکم	و نحن	له	مخلصون	أم
و برای ما	کردارهای ما	و برای شما	کردارهای شما	و ما	برای او	اخلاص ورزندگان	یا

و اعمال ما از آنِ ما و اعمال شما از آنِ شماست، و ما برای او اخلاص می‌ورزیم (۱۳۹) آیا

تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَـٰعِيلَ وَإِسْحَـٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطَ كَانُواْ هُودًا أَوْ نَصَـٰرَىٰ ۗ

تقولون	إن	إبراهم	وإسمعیل	وإسحق	ویعقوب	و الأسباط	کانوا	هودا	أونصٰرىٰ
می‌گویید	همانا	ابراهیم	واسماعیل	و اسحاق	و یعقوب	و نوادگان یعقوب	بودند	یهودی	یا مسیحی

می‌گویید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [دوازده گانه] (نوادگان یعقوب) یهودی یا مسیحی بوده‌اند؟

قُلْ ءَأَنتُمْ أَعْلَمُ أَمِ ٱللَّهُ ۗ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَـٰدَةً

قل	ءأنتم	أعلم	أم‌الله	و من	أظلم	ممن	کتم	شهادة
بگو	آیا شما	داناتر	یا خداوند	و کیست	ستمکارتر	از آنکه	پوشیده دارد	شهادتی، گواهی

بگو: آیا شما داناترید یا خدا؟ و کیست ستمکارتر از کسی که شهادتی را

عِندَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ ۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ﴿١٤٠﴾ تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡ ۖ

عنده	من الله	و ما	الله	بغفل	عما	تعملون	تلک	أمة	قدخلت
نزد او	از سوی خداوند	و نیست	خداوند	بیخبر	از آنچه	می‌کنید	این	امتی	همانا گذشته

که از جانب خداوند بر او [دربارهٔ این پیامبران] مقرر گردیده است، پنهان دارد؟ و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست (۱۴۰) این امتی است که در گذشته است،

لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡ ۖ وَلَا تُسۡـَٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿١٤١﴾ ع ۱۶ ۱۲ ۱۶

لها	ما	کسبت	و لکم	ما کسبتم	و لا تسئلون	عما	کانوا یعملون
برای آن	آنچه	بدست آورد	و برای شما	آنچه شما بدست آورده‌اید	و شما پرسیده نمی‌شوید	از آنچه	می‌کردند

آن [امّت] راست آنچه کرده‌اند و شما راست آنچه کرده‌اید و از اعمالی که آنان می‌کردند، شما باز خواست نخواهید شد (۱۴۱)

جزء دوم

۞ سَيَقُولُ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَ ٱلنَّاسِ مَا وَلَّىٰهُمۡ عَن

سیقول	السفهاء	من	الناس	ما	ولّهم	عن
به زودی می‌گویند	کم خردان	از	مردم	چه چیز	برگردانید آنان را	از

به زودی مردم کم خرد خواهند گفت: چه چیز آنان را از

قِبۡلَتِهِمُ ٱلَّتِي كَانُواْ عَلَيۡهَا ۚ قُل لِّلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُ ۚ يَهۡدِي

قبلتهم	التی	کانوا	علیها	قل	لله	المشرق	و المغرب	یهدی
قبلهٔ ایشان	آنکه	بودند	بر آن	بگو	برای خدا	مشرق	و مغرب	او هدایت می‌کند

قبلهٔ‌شان که بر آن بودند، برگردانید؟ بگو مشرق و مغرب از آن خداست؛

مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿١٤٢﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ

من یشاء	إلی	صراط	مستقیم	و کذلک	جعلنکم	أمة	وسطا	لتکونوا
آنکه را که می‌خواهد	به	راه	راست	و همچنین	گردانیدیم شما را	امتی	میانه	تا باشید

هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند (۱۴۲) و بدین گونه شما را امتی میانه [گزیده] گردانیدیم، تا

شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗا ۗ وَمَا جَعَلۡنَا ٱلۡقِبۡلَةَ ٱلَّتِي

شهداء	علی	الناس	و یکون	الرسول	علیکم	شهیدا	و ما جعلنا	القبلة	التی
گواهان	بر	مردم	و باشد	پیامبر	بر شما	گواه	و نگردانیدیم	قبله‌ای‌را	که

بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد. و قبله‌ای را که [چندی] بر آن بودی،

كُنتَ عَلَيۡهَآ إِلَّا لِنَعۡلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ

کنت	علیها	إلا	لنعلم	من	یتبع	الرسول	ممن	ینقلب
بودی	بر آن	مگر	برای اینکه بدانیم	آنکه	پیروی کند	پیامبر را	از آنکه	بر می‌گردد

مقرر نکردیم، جز بدان سبب که بدانیم چه کسی از پیامبر پیروی می‌کند و چه کسی

عَلَىٰ عَقِبَيۡهِۚ وَإِن كَانَتۡ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۗ

علی	عقبیه	و إن	کانت	لکبیرة	إلا	علی	الذین	هدی	الله
بر	دو پاشنه‌اش	و همانا	بود	البته دشوار	مگر	بر	آنانی که	هدایت نمود	خداوند

بر دو پاشنه‌اش برمی‌گردد [/از عقیده‌اش برمی‌گردد] و البته [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده؛ سخت‌گران بود،

وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ﴿١٤٣﴾ قَدۡ نَرَىٰ

و ما کان	الله	لیضیع	إیمانکم	إن الله	بالناس	لرءوف	رحیم	قدنری
و نیست	خداوند	که ضایع سازد	ایمان شما	همانا خداوند	به مردم	البته‌بخشاینده	مهربان	همانا می‌بینیم

و خداوند بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، به راستی که خداوند بر مردم بخشاینده و مهربان است (۱۴۳) ما

تَقَلُّبَ وَجۡهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبۡلَةٗ تَرۡضَىٰهَاۚ

تقلب	و جهک	في	السماء	فلنولینک	قبلة	ترضیها
گردانیدن	روی تو	در	آسمان	پس همانا می‌گردانیم تو را	قبله‌ای	می‌پسندی آنرا

[به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم. پس همانا روی تو را به قبله‌ای که از آن خشنود شوی می‌گردانیم؛

فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ

فول	وجهک	شطر	المسجد الحرام	وحیثما	کنتم	فولوا	وجوهکم
پس بگردان	روی خود	جانب	مسجدالحرام (کعبه)	و هر کجا	بودید	پس برگردانید	روی‌های‌تان

پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن؛ و هر جا بودید، روی‌هایتان را

شَطۡرَهُۥۗ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ لَيَعۡلَمُونَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ

شطره	و إن	الذین	أوتوالکتب	لیعلمون	أنه	الحق
به سوی آن	و همانا	آنانی که	داده شدند کتاب	همانا می‌دانند	که این	حق

به سوی آن بگردانید. و به راستی اهل کتاب می‌دانند که این [گردانیدن قبله] حق است

مِن رَّبِّهِمۡۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعۡمَلُونَ ﴿١٤٤﴾ وَلَئِنۡ أَتَيۡتَ

من	ربهم	و ما	الله	بغفل	عما	یعملون	و لئن	أتیت
از	پروردگارشان	و نیست	خداوند	بیخبر	از آنچه	انجام می‌دهند	و اگر	بیاوری

از جانب پروردگارشان؛ و خدا از آنچه می‌کنند غافل نیست (۱۴۴) و اگر

ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ بِكُلِّ ءَايَةٖ مَّا تَبِعُواْ قِبۡلَتَكَۚ

الذین	أوتوالکتب	بکل	آیة	ماتبعوا	قبلتک
آنانی که	داده شدند کتاب (اهل کتاب)	هر	نشانه، معجزه	پیروی نکنند	قبلهٔ تو

هر نشانه [/معجزه‌ای] برای اهل کتاب بیاوری، از قبلهٔ تو پیروی نمی‌کنند،

وَمَآ أَنتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ ۚ وَمَا بَعْضُهُم بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ۚ وَلَئِنِ

و ما أنت	بتابع	قبلتهم	و ما	بعضهم	بتابع	قبلة	بعض	و لئن
و تو نیستی	پیروی کننده	قبلهٔ ایشان	و نیست	برخی از ایشان	پیروی‌کننده	قبلة	برخی [دیگر]	و اگر

و تو [نیز] پیروی کنندهٔ قبلهٔ‌شان نیستی و خود آنان [نیز] پیرو قبلهٔ همدیگر نیستند، و اگر

ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم مِّنۢ بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ ۙ إِنَّكَ إِذًا لَّمِنَ

اتبعت	أهواءهم	من بعد ما	جاءک	من العلم	إنک	إذا	لمن
پیروی کنی	آرزوهای باطل‌شان	پس از آنکه	آمده به تو	از دانش	همانا تو	آنگاه	البته از

از خواهشهای [نفسانی] ایشان پیروی کنی، پس از دانشی که سوی تو آمده، آنگاه به راستی تو از

ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٤٥﴾ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَعْرِفُونَهُۥ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَآءَهُمْ وقف لازم

الظّلمین	الذین	آتینٰهم	الکتٰب	یعرفونه	کما	یعرفون	أبناءهم
ستمکاران	آنانی که	دادیم به ایشان	کتاب	او را می‌شناسند	چنانکه	می‌شناسند	پسران‌شان

ستمکاران خواهی بود (۱۴۵) کسانی که به آنها کتاب داده‌ایم او (رسول خدا ص) را به همانگونه می‌شناسند که فرزندان‌شان را می‌شناسند؛

وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ ٱلْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾

و إن	فریقا	منهم	لیکتمون	الحق	و هم	یعلمون
و همانا	گروهی	از ایشان	البته پنهان می‌کنند	حق را	حال آنکه ایشان	می‌دانند

و البته گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می‌دارند، در حالی که خودشان [هم] می‌دانند (۱۴۶)

ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿١٤٧﴾ وَلِكُلٍّ ع ۱۷ ۱

الحق	من	ربک	فلاتکونن	من	الممترین	و لکل
حق	از	پروردگار تو	پس هرگز مباش	از	تردیدکنندگان، شک کنندگان	و برای هر یک

حق [تنها] از جانب پروردگار توست. پس هرگز از تردیدکنندگان مباش [۱۴۷] و برای هر کس

وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا ۖ فَٱسْتَبِقُوا۟ ٱلْخَيْرَٰتِ ۚ أَيْنَ مَا تَكُونُوا۟

وجهة	هو	مولیها	فاستبقوا	الخیرات	أین ما	تکونوا
جهتی	او	روی آورنده به آن	پس از همدیگر پیشی گیرید	نیکی‌ها	هر جا	باشید

جهتی ـ قبله‌ای ـ است که وی روی خود را به آن [سوی] می‌گرداند؛ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید،

يَأْتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٤٨﴾

یأت بکم	الله	جمیعا	إن الله	علی	کل	شیء	قدیر
می‌آورد شما را، شما را حاضر می‌کند	خداوند	همه	همانا خداوند	بر	هر	چیز	توانا

خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می‌آورد؛ در حقیقت خدا بر همه چیز تواناست (۱۴۸)

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ

ومن‌حیث	خرجت	فول	وجهک	شطر	المسجدالحرام	و إنه
واز هر کجا	برآمدی	پس بگردان	روی خود	سوی	مسجدالحرام	و همانا آن (این عمل رو کردن به قبله)

و از هر جا که بیرون شدی روی به سوی مسجدالحرام آور و البته این [فرمان]

لَلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٩﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ

للحق	من ربک	و ما	الله	بغفل	عما	تعملون	و من حیث	خرجت
البته حق	از سوی پروردگارت	و نیست	خداوند	بیخبر	از آنچه	انجام می‌دهید	و از هر جایی که	برآمدی

حق است و از جانب پروردگار توست، و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست (۱۴۹) و از هر کجا بیرون آمدی،

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ

فول	وجهک	شطر	المسجد الحرام	و حیث ما	کنتم	فولوا	وجوهکم
پس بگردان	رویت	به سوی	مسجد الحرام	و هر جایی که	بودید	پس بگردانید	روی‌های‌تان

[به هنگام نماز] روی خود را به سمت مسجدالحرام بگردان؛ و هر جا که بودید رویهای خود را

شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ

شطره	لئلایکون	للناس	علیکم	حجة	إلا	الذین	ظلموا	منهم
سوی آن	تا نباشد	برای مردم	بر شما	دلیلی	مگر	آنانی که	ستم کردند	از ایشان

به سوی آن بگردانید، تا برای مردم، جز ستمکاران‌شان [و آن هم به ناحق] بر شما حجتی نباشد.

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٠﴾

فلاتخشوهم	و اخشونی	و لأتم	نعمتی	علیکم	و لعلکم	تهتدون
پس از آنها نترسید	و از من بترسید	و برای آنکه تمام کنم	نعمتم	بر شما	و باشد که شما	هدایت شوید

پس از آنان نترسید و از من بترسید، تا نعمت خودرا بر شما کامل گردانم، و باشد که هدایت شوید (۱۵۰)

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا

کما	أرسلنا	فیکم	رسولا	منکم	یتلوا	علیکم	آیتنا
چنانکه	فرستادیم	در میان شما	پیامبری	از شما	می‌خواند	بر شما	آیات ما

همچنانکه پیامبری از خودتان در میان شما فرستادیم که آیات ما را بر شما می‌خواند،

وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾

و یزکیکم	و یعلمکم	الکتب	و الحکمة	و یعلمکم	ما	لم تکونوا تعلمون
و پاک می‌سازد شما را	و به شما می‌آموزد	کتاب	و حکمت	و می‌آموزد به شما	آنچه	نمی‌دانستید

و شما را پاک می‌گرداند، و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد، و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد (۱۵۱)

۱۸ ع ۵ ۲

فَاذْكُرُونِيٓ أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا۟ لِى وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾ يَـٰٓأَيُّهَا

فاذکرونی	أذکرکم	و اشکروالی	و	لا تکفرون	یا أیها
پس مرا یاد کنید	تا یاد کنم شما را	و سپاسگزار من باشید	و	به من کافر نشوید	ای

پس مرا یاد کنید، تا [من نیز] شما را یاد کنم و مرا سپاس بگزارید و با من ناسپاسی نکنید (۱۵۲) ای

ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱسْتَعِينُوا۟ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ

الذین	ءامنوا	استعینوا	بالصبر	و الصلٰوة	إن	الله	مع
آنانی که	ایمان آورده‌اید	یاری جویید	با صبر	و نماز	همانا	خداوند	همراه

کسانی که ایمان آورده‌اید، از صبر و نماز یاری بجویید، که همانا خداوند با

ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴿١٥٣﴾ وَلَا تَقُولُوا۟ لِمَن يُقْتَلُ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتٌۢ

الصٰبرین	و	لاتقولوا	لمن	یقتل	فی	سبیل	الله	أموات
صابران	و	نگویید	برای آنکه	کشته می‌شود	در	راه	خداوند	مردگان

صابران است (۱۵۳) و به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند مگویید که مرده‌اند

بَلْ أَحْيَآءٌ وَلَـٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ ﴿١٥٤﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَىْءٍ

بل	أحیاء	ولکن	لا تشعرون	و لنبلونکم	بشیء
بلکه	زندگان	ولی	پی نمی‌برید، درنمی‌یابید	و هر آئینه شما را آزمایش می‌کنیم	به چیزی

بلکه زنده‌اند، ولی شما درنمی‌یابید (۱۵۴) و البته شما را به چیزی

مِّنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِ ۗ وَبَشِّرِ

من	الخوف	و الجوع	و نقص	من	الأموال	و الأنفس	و الثمرات	و بشر
از	ترس	و گرسنگی	و کاهش	از	مالها	و جان‌ها	و میوه‌ها	و مژده ده

از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهشی در مالها و جانها و میوه‌ها می آزماییم؛ و مژده ده

ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴿١٥٥﴾ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَـٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوٓا۟ إِنَّا لِلَّهِ

الصٰبرین	الذین	إذا	أصٰبتهم	مصیبة	قالوا	إناالله
صبر پیشه گان	آنانی که	هنگامی که	به ایشان رسید	مصیبتی	گویند	همانا ما از آن خداییم

شکیبایان را (۱۵۵) همان کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد گویند: ما از آن خدا هستیم،

وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُو۟لَـٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَٰتٌ

و إنا	إلیه	راجعون	أولئک	علیهم	صلوٰت
و همانا ما	به سوی او	بازگردندگان	آنان	بر ایشان	درودها

و به سوی او باز می‌گردیم (۱۵۶) بر ایشان درودها

مِن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾ ۞ إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ

من ربهم	و	رحمة	و أولٰئک	هم	المهتدون	ان	الصفا	و المروة
از پروردگارشان	و	بخشایش	و همین مردم	ایشان (خود)	هدایت‌شدگان	همانا	صفا	و مروه

و رحمت پروردگارشان باد و ایشانند که رهیافته‌اند (۱۵۷) در حقیقت، صفا و مروه

مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ

من	شعائر الله	فمن	حج	البیت	أو	اعتمر
از	شعائر الهی	پس آنکه	حج نمود	خانهٔ (کعبهٔ مشرفه) را	یا	اعمال عمره را انجام داد

از شعائر (نشانه‌های) الهی است. پس هر که حج خانه کند یا عمره گزارد،

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا

فلاجناح	علیه	أن	یطوف	بهما	و من	تطوع	خیرا
پس گناهی نیست	بر او	که	طواف کند	به آن دو	و آنکه	آزادانه و راغبانه بجای آورد	کار نیکو

بر او گناهی نیست که میان آن دو [/صفا و مروه] طواف [/سعی] بجای آورد. و هر کس [افزون بر واجبات] کار نیکی کند،

فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ

فإن	الله	شاکر	علیم	إن	الذین	یکتمون	ما أنزلنا	من
پس همانا	خداوند	سپاسگزار	دانا	همانا	آنانی که	می‌پوشند	آنچه فرو فرستادیم	از

[بداند که] همانا خداوند قدردانِ داناست (۱۵۸) کسانی که

ٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَٰبِ أُوْلَٰٓئِكَ

البیّنٰت	و الهدیٰ	من بعد ما	بیّنٰه	للناس	فی‌الکتٰب	أولٰئک
دلائل واضح	و هدایت	پس از آنکه	ما بیان کردیم آن را	برای مردم	در کتاب	اینان

نشانه‌های روشن و هدایتی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، پنهان می‌دارند، آنان را

يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ

یلعنهم	الله	و یلعنهم	اللٰعنون	إلا	الذین
لعنت می‌کند آنان را	خداوند	و لعنت می‌کند آنان را	لعنت‌کنندگان	مگر	آنانی که

خدا لعنت می‌کند. و لعنت‌کنندگان [از مردم و فرشتگان نیز] لعنتشان می‌کنند (۱۵۹) مگر کسانی که

تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَبَيَّنُواْ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ

تابوا	و أصلحوا	و بینوا	فأولٰئک	أتوب	علیهم
توبه کردند	و راه صلاح در پیش گرفتند	و بیان کردند	پس اینان	می‌پذیرم توبه	ایشان را

توبه کردند و [خود را] اصلاح نمودند و [آنچه پنهان داشته بودند] آشکار کردند که توبهٔ ایشان را می‌پذیرم،

وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كُفَّارٌ

و أنا	التواب	الرحيم	إن	الذين	كفروا	و ماتوا	و هم	كفار
و من	توبه پذیر	مهربان	همانا	آنانی که	کافر شدند	و مردند	و (در حالیکه) آنان	کافران

و من توبه پذیر مهربانم. همانا آنانی که کافر شدند، و در حال کفر مردند.

أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ ٱللَّهِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٦١﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَا

أولئک	علیهم	لعنة	الله	و الملئکة	و الناس	أجمعین	خلدین	فیها
اینان	بر ایشان	لعنت	خداوند	و فرشتگان	و مردم	همگی	جاودانگان	درآن

لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد (١٦١) در آن [لعنت] جاودانه بمانند،

لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿١٦٢﴾ وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ

لا یخفف	عنهم	العذاب	و لا	هم	ینظرون	و إلهکم	إله
سبک کرده نشود	از ایشان	عذاب	ونه	آنان	مهلت داده می‌شوند	و معبود شما	خدایی

نه عذاب‌شان کاسته گردد، و نه ایشان مهلت داده شوند (١٦٢) و خدای شما خدای

١٩ ع ١١ ٣ وَٰحِدٌ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ

واحد	لا	إله	إلاهو	الرحمن	الرحیم	إن	فی	خلق	السموات
یگانه	نیست	معبود بحقی	مگر او	بخشاینده	مهربان	همانا	در	آفرینش	آسمان‌ها

یگانه است که خدایی جز او نیست، بخشایندهٔ مهربان است (١٦٣) همانا در آفرینش آسمان‌ها

وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلْفُلْكِ ٱلَّتِي تَجْرِي فِي

والأرض	و	اختلف	الیل	و النهار	و الفلک	التی	تجری	فی
و زمین	و	آمد و شد، گردش	شب	و روز	و کشتی‌ها	آنکه	روانه می‌شود	در

و زمین، و [در پی یکدیگر] آمدن و رفتِ شب و روز، و کشتی‌هایی که

ٱلْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٍ

البحر	بما	ینفع	الناس	و ما	أنزل	الله	من السماء	من	ماء
دریا	به آنچه	سود می‌دهد	مردم	و آنچه	فرود آورد	خداوند	از آسمان	از	آب

برای بهره‌وری مردم در دریا روان است، و آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده،

فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ

فأحیا	به	الأرض	بعد موتها	و بث	فیها	من	کل
پس زنده نمود	به سبب آن	زمین	پس از مرگ آن	و پراکنده ساخت	در آن	از	هر

و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده، و در آن هرگونه

دَآبَّةٍ وَتَصۡرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلۡمُسَخَّرِ بَيۡنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ

دابة	و تصريف	الريح	والسحاب	المسخر	بين	السماء	و الأرض
جنبنده	و گردش	بادها	و ابر	رام کرده شده	میان	آسمان	و زمین

جنبنده‌ای پراکنده کرده، و [نیز در] گردانیدن بادها، و ابر مسخّر میان آسمان و زمین،

لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ١٦٤ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ

لايت	لقوم	يعقلون	و من	الناس	من	يتخذ	من دون
همانا نشانه‌ها	برای گروهی	خرد می‌ورزند	و از	مردم	آنکه	می‌گیرد	جز

برای گروهی که خرد می‌ورزند، نشانه‌هایی است (۱۶۴) و برخی از مردم، کسانی‌اند که جز

ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ

الله	أندادا	يحبونهم	كحب	الله	و الذين	ءامنوا	أشد
خداوند	همتایان	دوست می‌دارند ایشان را	مانند دوستی	خداوند	و آنانی که	ایمان آوردند	نیرومندتر

خدا، همتایانی [برای او] برمی‌گیرند، که آن‌ها را چون دوست داشتن خدا، دوست می‌دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده‌اند،

حُبّٗا لِّلَّهِۗ وَلَوۡ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذۡ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ أَنَّ

حبا	لله	ولو	يرى	الذين	ظلموا	إذيرون	العذاب	أن
در دوستی	برای خداوند	و اگر	ببینند	آنانی که	ستم کردند	هنگامی که می‌بینند	عذاب را	همانا

خداوند را دوست‌تر دارند. و اگر ستمکاران [=مشرکان] بدانند هنگامی که عذاب [روز قیامت] را مشاهده می‌کنند، و [دریابند] که

ٱلۡقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعَذَابِ ١٦٥

القوة	لله	جميعا	و أن	الله	شديد	العذاب
توانائی	خدا راست	همه	و همانا	خداوند	سخت	کیفر

همهٔ قدرت از آن خداست و اینکه خداوند سخت کیفر است (۱۶۵)

إِذۡ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ

إذتبرأ	الذين	اتبعوا	من	الذين
در آن حالی که بیزاری جویند	آنانی که	از ایشان پیروی صورت گرفته، پیشوایان کفر	از	آنانی که

در آن هنگام پیشوایان [گمراه] از پیروان بیزاری جویند

ٱتَّبَعُواْ وَرَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ وَتَقَطَّعَتۡ بِهِمُ ٱلۡأَسۡبَابُ ١٦٦

اتبعوا	و رأوا	العذاب	و تقطعت	بهم	الأسباب
پیروی کرده‌اند	و ببینند	عذاب	و گسسته شود	نسبت به ایشان	همهٔ اسباب، وسائل [نجات]

و عذاب را مشاهده کنند و رشته‌ی پیوندشان گسسته شود [وسائل نجات از میان رود] (۱۶۶)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ

و قال	الذين	اتبعوا	لوأن	لنا	كرة	فنتبرأ	منهم
و گویند	آنانی که	پیروی کردند	کاش	برای ما	بازگشتی	پس بیزاری می‌جستیم	از ایشان

و کسانی که پیروی کردند گویند: کاش برای ما بازگشتی [به دنیا] می‌بود، تا ما از آنان بیزاری می‌جستیم.

كَمَا تَبَرَّءُواْ مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ أَعْمَٰلَهُمْ

کما	تبرءوا	منا	کذلک	یریهم	الله	أعمالهم
چنانکه	بیزاری جستند	از ما	اینچنین	نشان می‌دهد به ایشان	خداوند	کارکردهایشان (اعمال‌شان)

همانگونه که آنان از ما بیزاری جستند، بدینسان خداوند کردارهایشان را

حَسَرَٰتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ ﴿١٦٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ ع۲/۴/۴

حسرات	علیهم	و ما هم	بخرجین	من النار	یا أیها	الناس	کلوا
پشیمانی‌ها (مایهٔ اندوه‌ها)	بر ایشان	و نیستند آنان	بیرون شوندگان	از جهنم	ای	مردم	بخورید

مایهٔ پشیمانی و اندوه به آنان می‌نمایاند، و از آتش دوزخ بیرون آمدنی نیستند (۱۶۷) ای مردم!

مِمَّا فِى ٱلْأَرْضِ حَلَٰلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ إِنَّهُۥ لَكُمْ

مما	فی‌الأرض	حلالا	طیبا	و	لا تتبعوا	خطوٰت	الشیطٰن	إنه	لکم
از آنچه	در زمین	حلال	پاکیزه	و	پیروی مکنید	گامهای	شیطان	همانا او	برای شما

از آنچه در زمین است حلال پاکیزه را بخورید و از گام‌های شیطان پیروی مکنید، که حقا او

عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٦٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِٱلسُّوٓءِ وَٱلْفَحْشَآءِ

عدو	مبین	إنما	یأمرکم	بالسوء	و الفحشاء
دشمنی	آشکار	همانا	امر می‌کند شما را	به زشتی	و زشت‌ترین معاصی (زنا، قتل)

دشمن آشکار شماست (۱۶۸) [او] تنها شما را به بدی و زشتکاری فرمان می‌دهد،

وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ

و أن	تقولوا	علی الله	ما	لاتعلمون	و	إذا	قیل	لهم
و اینکه	بگویید، بربندید	بر خداوند	آنچه را	نمی‌دانید	و	هنگامی که	گفته شود	برای‌شان

و [وا می‌دارد] تا بر خدا، چیزی را که نمی‌دانید بربندید (۱۶۹) و چون به ایشان گفته شود:

ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَآ أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ

اتبعوا	ما أنزل	الله	قالوا	بل نتبع	ما ألفینا	علیه	ءاباءنا
پیروی کنید	آنچه فرو فرستاده	خداوند	گویند	بلکه پیروی می‌کنیم	آنچه یافتیم	بر آن	پدران‌مان

از آنچه خداوند فرو فرستاده پیروی کنید. گویند: [نه] بلکه از آنچه پدران خویش را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم.

أَوَلَوۡ كَانَ ءَابَآؤُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ شَيۡـًٔا وَلَا يَهۡتَدُونَ ﴿١٧٠﴾ وَمَثَلُ

أولو	کان	ءاباؤهم	لا يعقلون	شيئا	و لا يهتدون	و مثل
آیا اگر چه	باشد	پدران‌شان	نمی‌فهمیدند	چیزی	و راه نمی‌یافتند	و داستان

آیا [چنین می‌کنند] اگر چه پدران‌شان چیزی نفهمیده و راه نیافته باشند (۱۷۰) و داستان

ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ كَمَثَلِ ٱلَّذِي يَنۡعِقُ بِمَا لَا يَسۡمَعُ إِلَّا

الذين	كفروا	كمثل	الذي	ينعق	بما	لا يسمع	إلا
آنانی که	کافر شدند	همچون داستان	آنکه	صدا می‌زند	به آنچه	نمی‌شنود	مگر

[دعوت کنندهٔ] کافران مانند کسی است که حیوانی را که جز

دُعَآءً وَنِدَآءً صُمُّۢ بُكۡمٌ عُمۡيٌ فَهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ ﴿١٧١﴾

دعاء	و نداء	صم	بكم	عمي	فهم	لا يعقلون
فراخواندن	و آواز	کران	لالان، گنگان	کوران	پس آنان	نمی‌فهمند

صدا و ندایی نمی‌شنود، بانگ زند. ناشنوا و گنگ و نابینای [حقیقی] هستند و از این روی نمی‌اندیشند (۱۷۱)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ

يا أيها الذين	ءامنوا	كلوا	من	طيبٰت	ما رزقنٰكم
ای آنانی که	ایمان آورده‌اید	بخورید	از	پاکیزه‌ها	آنچه روزی دادیم به شما

ای مؤمنان، از چیزهای پاکیزه‌ای که روزیتان کرده‌ایم، بخورید.

وَٱشۡكُرُواْ لِلَّهِ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ﴿١٧٢﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيۡكُمُ

و اشكروا	لله	إن كنتم	إياه	تعبدون	إنما	حرم	عليكم
و سپاسگزارید	برای خداوند	اگر هستید	تنها او را	پرستش می‌کنید	جز این نیست	حرام کرده است	بر شما

و خدا را سپاس بگزارید اگر تنها او را می‌پرستید (۱۷۲) جز این نیست که [خداوند]

ٱلۡمَيۡتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحۡمَ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ

الميتة	و الدم	و لحم	الخنزير	و ما أهل	به	لغيرالله
مردار	و خون	و گوشت	خوک	و آنچه آواز بلند کرده شود (در هنگام ذبح)	بر او	جز (نام) خداوند

مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نامی جز نام خدا به هنگام ذبحش برده باشند، بر شما حرام کرده است.

فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ

فمن	اضطر	غيرباغ	ولا	عاد
پس آنکه	ناچار شود	نه ستم‌کننده	و نه	از حد گذرنده

[ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آن‌ها] ناچار گردد، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد.

فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ

فلا إثم	عليه	إن	الله	غفور	رحيم	إن	الذين	يكتمون
پس گناهی نیست	بر او	همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	همانا	آنانی که	پنهان می‌کنند

پس بر او گناهی نیست. همانا خداوند آمرزگار و مهربان است (۱۷۳) همانا کسانی که [بخشی]

مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَشۡتَرُونَ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلًا

ما أنزل	الله	من	الكتٰب	و يشترون	به	ثمنا	قليلا
آنچه را فرو فرستاد	خداوند	از	کتاب	و می‌ستانند	در عوض آن	بهایی	ناچیز

از کتابی را که خدا نازل کرده است، نهان می‌دارند و [به عوض] آن بهایی اندک می‌ستانند،

أُوْلَٰٓئِكَ مَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ إِلَّا ٱلنَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ

أولٰئک	مايأكلون	في	بطونهم	إلا	النار	و لا يكلمهم	الله
آنان	نمی‌خورند	در	شکمهایشان	مگر	آتش	و با ایشان سخن نمی‌زند	خداوند

آنان جز آتش در شکم‌های خویش [فرو نمی‌برند و] نمی‌خورند، و خداوند

يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ

يوم القيٰمة	و لا يزكيهم	و لهم	عذاب	أليم	أولٰئک	الذين
روز رستاخیز	و پاک نمی‌کند ایشان را	و برای‌شان	عذاب	دردناک	آنان	کسانی که

در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید، و پاکیزه‌شان نمی‌دارد و عذابی دردناک در پیش دارند (۱۷۴) آنان همان کسانی‌اند که

ٱشۡتَرَوُاْ ٱلضَّلَٰلَةَ بِٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡعَذَابَ بِٱلۡمَغۡفِرَةِۚ فَمَآ أَصۡبَرَهُمۡ عَلَى ٱلنَّارِ ﴿١٧٥﴾

اشتروا	الضلٰلة	بالهدیٰ	و العذاب	بالمغفرة	فما	أصبرهم	علی النار
خریدند	گمراهی	در عوض هدایت	و عذاب را	عوض آمرزش	پس چه	شکیبایند	بر آتش

گمراهی را به [بهای] هدایت، و عذاب را [به بهای] آمرزش خریدند. و چه شکیبایند بر آتش (۱۷۵)

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّۗ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ

ذلک	بأن	الله	نزل	الكتٰب	بالحق	و أن	الذين
این	به سبب اینکه	خداوند	فرو فرستاده	کتاب	به راستی	و همانا	آنانی که

الربع ۲۱ ع ۹ ۵

این از آن است که خداوند کتاب [قرآن] را به حق فرو فرستاده، و کسانی که

ٱخۡتَلَفُواْ فِي ٱلۡكِتَٰبِ لَفِي شِقَاقِۭ بَعِيدٖ ﴿١٧٦﴾ ۞ لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ

اختلفوا	في	الكتٰب	لفي	شقاق	بعيد	ليس	البر
اختلاف کردند	در	کتاب	همانا در	ستیزه	دور (از حقیقت)	نیست	نیکی و نیکوکاری

دربارهٔ کتاب [خدا] با یکدیگر به اختلاف پرداختند، در ستیزه‌ای دور [از حقیقت] هستند (۱۷۶) نیکی این نیست

أَن تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ

أن	تولوا	وجوهکم	قبل	المشرق	و المغرب	ولکن	البر
اینکه	بگردانید	روی‌هایتان	سوی	مشرق	و مغرب	ولی	نیکوکار

که رویهایتان را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید. بلکه نیکوکار

مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَٰئِكَةِ وَالْكِتَٰبِ وَالنَّبِيِّۦنَ

من	ءامن	بالله	و الیوم	الآخر	و الملئکة	و الکتب	و	النبیّن
کسی	ایمان آورد	به خداوند	و روز	رستاخیز	و فرشتگان	و کتاب (آسمانی)	و	پیامبران

کسی است که به خداوند و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد.

وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَٰمَىٰ وَالْمَسَٰكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ

و ءاتی	المال	علی حبه	ذوی القربیٰ	و الیتمیٰ	و المسکین	و ابن السبیل
و بدهد	مال	با وجود دوست داشتنش	خویشاوندان	و یتیمان	و بینوایان	و در راه‌ماندگان

و مال را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان

وَالسَّآئِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَوٰةَ وَءَاتَى الزَّكَوٰةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ

و السائلین	و فی الرقاب	و أقام	الصلوٰة	واتی	الزکوٰة	و الموفون	بعهدهم
و سوالگران (گدایان)	و در راه (رهایی) بندگان	و برپا دارد	نماز	و بدهد	زکات	و وفاکنندگان	به پیمان‌شان

و گدایان و در راه [آزادی] برده‌ها بدهد و نماز برپادارد و زکات را بپردازد، و وفاکنندگان به پیمان‌شان

إِذَا عَٰهَدُوا وَالصَّٰبِرِينَ فِي الْبَأْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ

إذا	عٰهدوا	و الصٰبرین	فی	الباساء	و الضراء
هنگامی که	پیمان بستند	و صبر پیشگان	در	سختی و تنگدستی	و رنج و بیماری

چون پیمان بندند[و به ویژه کسانی که] در سختی و محنت

وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾

و حین	البأس	أولٰئک	الذین	صدقوا	و أولٰئک	هم	المتقون
و هنگام	کارزار [با دشمنان]	ایشان	آنانی که	راست گفتند	و اینان	ایشان	پرهیزکاران

و هنگام کار زار شکیبایانند. آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزگارانند (۱۷۷)

يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ

یأیها	الذین	ءامنوا	کتب	علیکم	القصاص	فی القتلی	الحر
ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید	نوشته شد، واجب شد	بر شما	قصاص	در مورد کشتگان	آزاد

ای مؤمنان، بر شما در مورد کشتگان قصاص مقرر گردیده است، که آزاد

بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ

بالحر	و العبد	بالعبد	و الأنثیٰ	بالأنثیٰ	فمن	عفی	له
به آزاد	و برده	به برده	و زن	به زن	پس آنکه	بخشیده شد	برای او

در برابر آزاد، و برده در برابر برده و زن در برابر زن [قصاص شود]. آنگاه اگر برای کسی

مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ

من	أخيه	شیء	فاتباع	بالمعروف	و	أداء
از	(خون) برادرش	چیزی	پس پیروی کردن	به شیوهٔ پسندیده	و	پرداختن

از [خون] برادرش چیزی گذشت شد. [حکم او] به نیکی پیروی کردن و پرداختن [خونبها]

إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ

إليه	بإحسان	ذلک	تخفيف	من	ربکم	و رحمة	فمن
به او	به نیکویی	این	تخفیف (سبک ساختن)	از	پروردگار شما	و مهربانی	پس آنکه

به او با نیکویی است. این آسانگیری و رحمتی از سوی پروردگارتان است و هر که

اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ

اعتدیٰ	بعد ذلک	فله	عذاب	أليم	و لکم	فی	القصاص	حيوٰة
از حد درگذشت	پس از این	پس برای او	عذاب	دردناک	و برای شما	در	قصاص	زندگی

پس از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است (۱۷۸) و ای خردمندان، برایتان در قصاص، زندگانی [نهفته] است،

يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ

يا أولي الألباب	لعلکم	تتقون	کتب عليکم	إذا	حضر
ای خداوندان خرد	باشد شما	پرهیزکار شوید	لازم ساخته شد بر شما	هنگامی که	فرا رسد

باشد که پرهیزگاری پیشه کنید (۱۷۹) بر شما مقرر گردیده است که چون،

أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ

أحدکم	الموت	إن	ترک	خيرا	الوصية
یکی از شما	مرگ	اگر	بر جای گذارد	دارایی و مالی	وصیت‌کردن

مرگ یکی از شما فرا رسد اگر مالی باز گزارد،

لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿١٨٠﴾

للوالدين	و	الأقربين	بالمعروف	حقا	علی	المتقين
برای پدر و مادر	و	خویشاوندان	با شیوهٔ پسندیده	حقی است	بر	پرهیزگاران

برای پدر و مادر و خویشاوندان به نیکی وصیت کند [این فرمان] بر پرهیزگاران به راستی مقرر شده است (۱۸۰)

فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ بَعۡدَ مَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثۡمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ

فمن	بدله	بعد	ما	سمعه	فإنما	إثمه	على	الذين
پس‌هرکس	تبدیل نمود آن را	پس از	آنکه	شنید آن را	پس همانا	گناه او	بر	آنانی که

و هر که آن [وصیت] را پس از آن که شنید دگرگون سازد، پس هر آئینه گناه آن تنها بر [عهدهٔ] کسانی است.

يُبَدِّلُونَهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿١٨١﴾ فَمَنۡ خَافَ مِن مُّوصٖ

يبدلونه	إن	الله	سميع	عليم	فمن	خاف	من	موص
تبدیل می‌نمایند آن را	همانا	خداوند	شنوا	دانا	پس آنکه	ترسید	از	وصیت‌کننده

که آن را دگرگون می‌سازند. همانا خداوند شنوای داناست (۱۸۱) پس هر کس از وصیت کننده

جَنَفًا أَوۡ إِثۡمٗا فَأَصۡلَحَ بَيۡنَهُمۡ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۚ

جنفا	أوإثما	فأصلح	بينهم	فلا إثم	عليه
ستم و کژی	یا گناهی	پس سازش دهد	میان‌شان	پس گناهی نیست	بر او

ستمی یا گناهی احساس کند، و از این رو [با اصلاح وصیّت] میانشان سازش دهد، گناهی بر او نیست،

ع ۲۲ ۶

إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿١٨٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ

إن	الله	غفور	رحيم	يا أيها	الذين	ءامنوا
همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید

همانا خداوند آمرزگار مهربان است (۱۸۲) ای مؤمنان،

كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ

كتب	عليكم	الصيام	كما	كتب	على	الذين	من قبلكم
نوشته شد، فرض شد	بر شما	روزه	چنانکه	مقرر داشته شد	بر	آنانی که	از پیش از شما

روزه بر شما مقرر شده است، چنانکه بر آنان که پیش از شما بودند مقرر شده بود،

لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن كَانَ مِنكُم

لعلكم	تتقون	أياما	معدوذت	فمن	كان	منكم
باشد شما	پرهیزگار شوید	چند روز	معین	پس آنکه	بود	از شما

باشد که پرهیزگار شوید (۱۸۳) روزهای چند، [و شمرده را روزه بگیرید]. پس هر که از شما

مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۚ

مريضا	أو	على	سفر	فعدة	من	أيام أخر
بیمار	یا	در	سفر	پس [لازم است] به شمار آن	از	روزهای دیگر

بیمار یا در سفر باشد، به شمار آن از روزهای دیگر روزه بدارد،

وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن

و علی	الذین	یطیقونه	فدیة	طعام	مسکین	فمن
و بر	کسانی که	می‌توانند روزه داشتن (ولی روزه نمی‌دارند)	فدیه، عوض	خوراک دادن	بینوایی	پس آنکه

و بر کسانی که [به دشواری آن را] تاب می‌آورند کفارهٔ واجب است. که خوراک دادن به بینوایی است. و هر کس

تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُۥ ۚ وَأَن تَصُومُوا۟ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ

تطوع	خیرا	فهو	خیرله	و أن	تصوموا	خیر لکم
بدلخواه خویش انجام دهد	نیکی‌ای	پس آن	بهتر است برای او	و اینکه	روزه گیرید	بهتر برای شما

به دلخواه خود خیری [افزون] انجام دهد، آن برایش بهتر است و روزه گرفتن برای شما بهتر است،

إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ

ان کنتم تعلمون	شهر	رمضان	الذی	أنزل	فیه	القرءان
اگر می‌دانستید	ماه	رمضان	آنکه	فرو فرستاده شد	در آن	قرآن

اگر بدانید (۱۸۴) ماه رمضان است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است،

هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ ۚ

هدی	للناس	و بینٰت	من	الهدیٰ	و	الفرقان
راهنما	برای مردم	و دلائل روشن	از	هدایت	و	فرقان (جداسازندهٔ حق از باطل)

[کتابی] که راهنمایی برای مردم و نشانه‌های روشنی از هدایت [به راه راست] و [میزان] تشخیص حق از باطل است.

فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا

فمن	شهد	منکم	الشهر	فلیصمه	و من	کان	مریضا
پس آنکه	دریافت	از شما	ماه	پس باید آن را روزه بدارد	و آنکه	باشد	بیمار

پس هر کس از شما که این ماه را [در حضر] دریابد، باید که آن را روزه بدارد و هر کس بیمار

أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ ٱللَّهُ

أو	علی	سفر	فعدة	من	أیام أخر	یرید	الله
یا	در	سفر	پس به همان شمارش	از	روزهایی دیگر	می‌خواهد	خداوند

یا در سفر باشد [باید به شمارهٔ آن] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] خدا

بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا۟ ٱلْعِدَّةَ

بکم	الیسر	و لا یرید	بکم	العسر	ولتکملوا	العدة
برای شما	آسانی	و نمی‌خواهد	برای شما	دشواری و تکلیف	و تا آنکه کامل کنید	شمار [روزه را]

برای شما آسانی میخواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد، و تا آن شمار [روزهای روزه] را کامل کنید.

وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾

و لتكبروا	الله	على	ما هدىكم	و لعلكم	تشكرون
و برای آنکه به بزرگی یاد کنید	خداوند	بر	آنچه شما را راهنمائی نمود	و باشد شما	شکرگزاری نمائید

و خدای را به پاس آن‌که رهنمونیتان کرده است به بزرگی بستایید، و باشد که شکرگزاری کنید (۱۸۵)

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ

و إذا	سألک	عبادي	عني	فإني	قريب	أجيب	دعوة
و هنگامی که	از تو بپرسند	بندگانم	دربارهٔ من	پس البته من	نزدیک	می‌پذیرم	دعا

و چون بندگان من دربارهٔ من از تو بپرسند، [بگو] همانا من نزدیکم و دعای

الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي

الداع	إذا	دعان	فليستجيبوا	لي	و ليؤمنوا	بي
دعاکننده	هنگامی که	بخواند مرا	پس باید فرمان پذیرند	برای من	و باید ایمان آورند	به من

دعا کننده را هنگامی که مرا [به دعا] بخواند، اجابت می‌کنم. پس [آنان] باید فرمان مرا بپذیرند و به من ایمان آورند

لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۶﴾ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ

لعلهم	يرشدون	أحل	لكم	ليلة	الصيام	الرفث	إلى	نسائكم
باشد آنان	رهنمون شوند	حلال کرده شد	برای شما	در شب	روزه	آمیزش، جماع	با	زنان شما

باشد که راه یابند (۱۸۶) در شب روزه آمیزش با زنان‌تان برای شما حلال شده است.

هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ

هن	لباس	لكم	و أنتم	لباس	لهن	علم	الله	أنكم	كنتم تختانون
آنان	پوشش	برای شما	و شما	پوشش	برای آنان	دانست	خداوند	اینکه شما	خیانت می‌کردید

آنان لباس شمایند و شما لباس آنانید. خداوند می‌دانست که شما [در صورت تحریم]

أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا

أنفسكم	فتاب	عليكم	و	عفا	عنكم	فالئن	با شروهن	و ابتغوا
به خودتان	پس پذیرفت توبه را	بر شما	و	درگذشت	از شما	پس اکنون	با ایشان آمیزش کنید	و بجوئید

به خود خیانت می‌کردید، پس توبهٔ شما را پذیرفت و از [گناهان] شما درگذشت. اینک [در شب‌های ماه مبارک رمضان می‌توانید] با آنان همبستر شوید،

مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ

ما	كتب	الله	لكم	و كلوا	و اشربوا	حتى	يتبين	لكم	الخيط	الأبيض	من	الخيط
آنچه	مقرر نمود	خداوند	برای شما	و بخورید	و بیاشامید	تا	آشکار شود	برای شما	رشته، تار	سفید	از	رشته، تار

و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشتهٔ سپید بامداد -که رشتهٔ فجر است- از رشتهٔ

ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ ۖ ثُمَّ أَتِمُّوا۟ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ ۚ وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ

الأسود	من	الفجر	ثم	أتموا	الصيام	إلى	اليل	و لاتباشروهن	و أنتم
سیاه	از	بامدادان	باز	تکمیل کنید	روزه	تا	شب	و با آنان آمیزش نکنید	درحالی‌که‌شما

سیاه [شب] بر شما نمودار شود؛ سپس روزه را تا [فرارسیدن] شب به اتمام رسانید. و با آنان همبستر نشوید در حالیکه

عَٰكِفُونَ فِى ٱلْمَسَٰجِدِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ

عٰكفون	في المسٰجد	تلک	حدود	الله	فلا تقربوها	كذلک	يبين
معتکف شوندگان	در مسجدها	اینها	حدود و مرزهای (احکام)	خداوند	پس نزدیک نشوید به آنها	اینچنین	بیان می‌کند

در مساجد معتکف هستید؛ این حدود احکام الهی است به آن‌ها نزدیک نشوید.

ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٨٧﴾ وَلَا تَأْكُلُوٓا۟ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ

الله	ءايٰته	للناس	لعلهم	يتقون	و لاتأكلوا	أموالكم	بينكم	بالبٰطل
خداوند	آیات خویش	برای مردم	باشد ایشان	پرهیزگار شوند	و نخورید	مالهای خویش	میان خودتان	به ناحق

خداوند آیه‌هایش را بدینسان برای مردم بیان می‌کند، باشد که تقوی پیشه کنند (۱۸۷) و اموالتان را در بین خود به ناحق مخورید.

وَتُدْلُوا۟ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا۟ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلْإِثْمِ

و تدلوا	بها	إلى	الحكام	لتأكلوا	فريقا	من	أموال	الناس	بالإثم
و پیش‌کش [نه] کنید	آن را	به	زمامداران	تا بخورید	بخشی	از	مالها	مردم	به گناه

و [به رشوه دادن] آن را به حاکمان پیش‌کش مکنید تا برخی از مالهای مردم را به گناه بخورید.

۲۳ ع ۷
وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٨﴾ ۞ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ ۖ قُلْ هِىَ

و أنتم	تعلمون	يسئلونک	عن	الأهلة	قل	هي
در حالی که شما	می‌دانید	از تو می‌پرسند	از	هلال‌های ماه	بگو	اینها

در حالی که می‌دانید [که ستم می‌کنید] (۱۸۸) دربارهٔ [حکمت] هلال‌ها [ی ماه] از تو می‌پرسند، بگو: آن ها

مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ ۗ وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ مِن

مواقيت	للناس	و الحج	و ليس	البر	بأن	تأتوا	البيوت	من
بیان اوقات و تقویم طبیعی	برای مردم	و برای حج	و نیست	نیکوکاری	به اینکه	در آیید	خانه‌ها	از

وقت نمای مردم و [موسم] حج است؛ و نیکی آن نیست که [در حال احرام]

ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ ۗ وَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ

ظهورها	ولكن	البر	من	اتقى	و أتوا	البيوت
پشتشان (پشت بامها)	ولیکن	نکوکار	کسی که	پرهیزگاری کند	و درآیید	خانه‌ها

از پشت خانه‌ها به آنها درآیید، بلکه نکوکار آن کس است که تقوی پیشه کند؛ و به خانه‌ها

مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٨٩﴾ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ

من أبوابها	واتقوا	الله	لعلكم	تفلحون	و قاتلوا	في	سبيل	الله	الذين
از درهای آن‌ها	و بترسید	خداوند	باشد شما	رستگار شوید	و بجنگید	در	راه	خداوند	[با] آنانی که

از درهایش درآیید و از خدا بترسید باشد که رستگار شوید (۱۸۹) و در راه خدا با کسانی که

يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿١٩٠﴾

یقتلونکم	ولاتعتدوا	إن	الله	لایحب	المعتدین
می‌جنگند با شما	و تجاوز نکنید (از قوانین الهی)	همانا	خداوند	دوست ندارد	تجاوزکاران (از حد گذرندگان)

با شما می‌جنگند، بجنگید، و [لی] از اندازه در نگذرید، زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد (۱۹۰)

وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ

و اقتلوهم	حیث	ثقفتموهم	و	أخرجوهم	من حیث	أخرجوکم
و بکشید آنان را	هر کجا	آنها را یافتید	و	بیرون کنید آنان را	از جایی‌که	بیرون کردند شما را

و هر کجا بر آنان دست یافتید، آنان را بکشید و از همان‌جا که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون برانید،

وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

و	الفتنة	أشد	من	القتل	و لاتقتلوهم	عند	المسجد الحرام
و	فتنه، کفر و شرک	بدتر	از	کشتن	و نجنگید با آنان	نزد، در کنار	مسجدالحرام (کعبهٔ شریف)

[چرا که] فتنه [= شرک] بدتر از قتل است. و با آنان در کنار مسجدالحرام، کارزار مکنید،

حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿١٩١﴾

حتی	یقتلوکم	فیه	فإن	قتلوکم	فاقتلوهم	کذالک	جزاء	الکفرین
تا	بجنگند با شما	در آن	پس اگر	جنگیدند با شما	پس بکشید آنان را	این چنین	سزا، کیفر	کافران

مگر آنکه آنان در آن‌جا با شما کارزار کنند و چون کارزار کردند، بکشیدشان که سزای کافران چنین است (۱۹۱)

فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٩٢﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ

فإن	انتهوا	فإن	الله	غفور	رحیم	و قتلوهم	حتی	لاتکون
پس اگر	دست کشیدند، باز ایستادند	پس همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	و با آنان پیکار کنید	تا	نباشد

و اگر باز ایستادند، [بدانند که] خداوند آمرزگار مهربان است (۱۹۲) و با آنان پیکار کنید

فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى

فتنة	و یکون	الدین	لله	فإن	انتهوا	فلا عدوان	إلا	علی
فتنه	و باشد	دین	برای خداوند	پس اگر	باز ایستادند	پس تعدی و تجاوزی نیست	مگر	بر

تا فتنهٔ [شرک] نباشد و [دین] تنها دین خدا باشد. و اگر باز ایستادند، [بدانند که] تجاوز جز بر

الظَّٰلِمِينَ ﴿١٩٣﴾ الشَّهۡرُ الۡحَرَامُ بِالشَّهۡرِ الۡحَرَامِ وَالۡحُرُمَٰتُ

الظلمين	الشهر الحرام	بالشهر الحرام	و	الحرمٰت
ستمكاران	ماه حرام	در برابر ماه حرام	و	حرمتها، چيزهايى كه حفظ آنها لازم است

ستمكاران روا نيست (١٩٣) ماه حرام در برابر ماه حرام است، و حرمت [شكنى‌ها]

قِصَاصٌ فَمَنِ اعۡتَدَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَاعۡتَدُوا عَلَيۡهِ بِمِثۡلِ مَا اعۡتَدَىٰ عَلَيۡكُمۡ

قصاص	فمن	اعتدى	عليكم	فاعتدوا	عليه	بمثل	ما	اعتدى	عليكم
قصاص، عوض	پس آنكه	تجاوز نمود	بر شما	پس تجاوز كنيد	بر او	مانند	آنچه	تجاوزنمود	بر شما

مقابله به مثل مى‌شود. پس هر كس بر شما تعدى نمود بر او به مانند آنچه بر شما تعدى كرده، تعدى كنيد

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعۡلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الۡمُتَّقِينَ ﴿١٩٤﴾ وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و اتقوا	الله	و اعلموا	أن	الله	مع	المتقين	و أنفقوا	فى	سبيل	الله
و بترسيد	خداوند	و بدانيد	همانا	خداوند	همراه	پرهيزگاران	و انفاق كنيد	در	راه	خدا

و از خدا بترسيد و بدانيد كه خداوند با پرهيزگاران است (١٩٤) و در راه خداوند انفاق كنيد،

وَلَا تُلۡقُوا بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى التَّهۡلُكَةِ وَأَحۡسِنُوا إِنَّ اللَّهَ

و لاتلقوا	بأيديكم	إلى	التهلكة	و أحسنوا	إن	الله
و نيندازيد	خودها را	به	هلاكت	و نيكى كنيد	همانا	خداوند

و خود را با دست خود به هلاكت ميفكنيد، و نيكى كنيد كه همانا خداوند

يُحِبُّ الۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٩٥﴾ وَأَتِمُّوا الۡحَجَّ وَالۡعُمۡرَةَ لِلَّهِ فَإِنۡ أُحۡصِرۡتُمۡ فَمَا

يحب	المحسنين	و أتموا	الحج	و العمرة	لله	فإن	أحصرتم	فما
دوست دارد	نيكوكاران	و به تمام و كمال انجام دهيد	حج	و عمره	براى خداوند	پس اگر	باز داشته شديد	پس هرآنچه

نيكوكاران را دوست مى‌دارد (١٩٥) و حج و عمره را براى خداوند به پايان بريد و اگر باز داشته شديد

اسۡتَيۡسَرَ مِنَ الۡهَدۡيِ وَلَا تَحۡلِقُوا رُءُوسَكُمۡ حَتَّىٰ

استيسر	من	الهدى	و لاتحلقوا	رءوسكم	حتى
ميسر باشد	از	قربانى (چهارپايانى كه در موسم حج به مكه گسيل مى‌گردند)	و نتراشيد	سرهاى خويش	تا

پس آنچه از قربانى ميسر است [قربانى كنيد] و سرهاى خويش متراشيد تا

يَبۡلُغَ الۡهَدۡيُ مَحِلَّهُ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ بِهِۦٓ أَذًى مِّن رَّأۡسِهِۦ

يبلغ	الهدى	محله	فمن	كان	منكم	مريضا	أو	به	أذى	من	رأسه
برسد	قربانى	جايگاهش	پس آنكه	باشد	از شما	بيمار	يا	او را	آزار، ناراحتى	از	سرش

قربانى به قربانگاهش برسد، و هر كس از شما بيمار يا در سر او را ناراحتى باشد [و ناچار شود در احرام سر بتراشد]

فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ

ففدية	من	صيام	أو	صدقة	أو	نسک
پس کفاره‌ای	از	روزه	یا	طعام دادن به فقیران	یا	قربانی

[باید] کفاره‌ای [که عبارت است] از روزه یا صدقه یا قربانی [بدهد]؛

فَإِذَا أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا

فإذا	أمنتم	فمن	تمتع	بالعمرة	إلى	الحج	فما
پس هرگاه	امنیت یافتید	پس آنکه	بهره‌مند گردید، بهره‌ور شد	به ادای عمره	تا	حج	پس آنچه

و چون ایمن شدید، پس هر کس از [اعمال] عمرهٔ تمتع به حج پرداخت [باید]

اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ

استیسر	من الهدی	فمن	لم یجد	فصیام	ثلاثة	أیام	في‌الحج	و سبعة
ممکن شد	از قربانی	پس آنکه	نیافت	پس روزه	سه	روزها	در حج	و هفت (روز)

آنچه از قربانی میسر است [قربانی کند] و کسی که نیابد بر اوست سه روز روزه در ایام حج و هفت روز

إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي

إذا	رجعتم	تلک	عشرة	کاملة	ذلک	لمن	لم یکن	أهله	حاضری
آنگاه	بازگشتید	این	ده (روز)	تمام	این	برای آنکه	نباشد	خانوادهٔ او	باشندهٔ (موجود)

چون برگشتید؛ این ده [روز] تمام است. این [حج تمتع] برای کسی است که خانوادهٔ او اهل مسجدالحرام [= مکه] نباشد؛

۲۴ ع ۸ ۸ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱۹۶﴾ الْحَجُّ أَشْهُرٌ

المسجدالحرام	و اتقوا	الله	و	اعلموا	أن	الله	شدید	العقاب	الحج	أشهر
درمسجد الحرام	و بترسید	خداوند	و	بدانید	همانا	خداوند	سخت	کیفر	حج	ماههای

و از خدا بترسید، و بدانید که خدا سخت کیفر است (۱۹۶) [موسم] حج ماه‌های

مَّعْلُومَاتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا

معلومت	فمن	فرض	فیهن	الحج	فلا	رفث	ولافسوق	و لا
معین	پس آنکه	واجب گردانید (بر خویش)	در آن (موسم)	حج	پس نیست	همبستری، جماع	و نه نافرمانی	و نه

معلوم و معینی است، پس هرکس در آن حج را [بر خود] واجب گرداند [بداند] که در حج آمیزش جنسی و گناه

جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا

جدال	فی الحج	و ما	تفعلوا	من خیر	یعلمه	الله	و تزودوا
مجادله و بگو مگو	در حج	و آنچه	انجام می‌دهید	از نیکی	می‌داند آن را	خداوند	زاد و توشه تهیه کنید

و جدال روا نیست؛ و از [کار] نیک هر آنچه را انجام می‌دهید خداوند آن را می‌داند؛ و توشه برگیرید [و بدانید]

فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُونِ يَـٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَـٰبِ ﴿١٩٧﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ

فإن	خير	الزاد	التقوىٰ	واتقون	يا أولي الالباب	ليس	عليكم
پس البته	بهترين	توشه	پرهيزگاری	و از من بپرهيزيد (بترسيد)	ای خداوندان خرد	نيست	بر شما

که بهترین توشه تقوی است، و ای خردمندان! از من پروا داشته باشید (۱۹۷) بر شما

جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُوا۟ فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ ۚ فَإِذَآ أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفَـٰتٍ

جناح	أن	تبتغوا	فضلا	من	ربكم	فإذا	أفضتم	من	عرفت
گناه	که	بجوييد	روزی	از	پروردگارتان	پس آنگاه که	کوچ کرديد، بازگشتيد	از	عرفات

گناهی نیست که [در سفر حج] فضل پروردگارتان [= روزی خویش] را بجویید؛ پس چون از عرفات باز گشتید،

فَٱذْكُرُوا۟ ٱللَّهَ عِندَ ٱلْمَشْعَرِ ٱلْحَرَامِ ۖ وَٱذْكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمْ وَإِن كُنتُم مِّن قَبْلِهِۦ

فاذكروا	الله	عند	المشعرالحرام	و اذكروه	كما	هدىٰكم	و إن	كنتم	من قبله
پس ياد کنيد	خداوند	در کنار	مشعرالحرام	و ياد کنيد او را	همانگونه که	رهنمونی کرد شما را	و اگر چه	بوديد	پيش ازآن

در مشعر الحرام خداوند را یاد کنید، و به شکرانهٔ آنکه شما را هدایت کرد، یادش کنید و به راستی پیش از آن

لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿١٩٨﴾ ثُمَّ أَفِيضُوا۟ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسْتَغْفِرُوا۟ ٱللَّهَ ۚ

لمن	الضالين	ثم	أفيضوا	من حيث	أفاض	الناس	و استغفروا	الله
البته از	گمراهان	باز	روانه شويد، بازگرديد	از همانجايی که	روانه می‌شوند	مردم	و آمرزش طلبيد	خداوند

از گمراهان بودید (۱۹۸) سپس از همان‌جا که مردم باز می‌گردند، بازگردید و از خداوند آمرزش بخواهید،

إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٩٩﴾ فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَـٰسِكَكُمْ فَٱذْكُرُوا۟

إن	الله	غفور	رحيم	فإذا	قضيتم	منسككم	فاذكروا
همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	پس چون	به جای آورديد، انجام داديد	مناسک [حج] خويش را	پس ياد کنيد

که همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است (۱۹۹) و چون مناسک [حج] خود را به‌جا آوردید،

ٱللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ۗ فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا

الله	كذكركم	آباءكم	أو	أشد	ذكرا	فمن الناس	من	يقول	ربنا	آتنا
خداوند	همچون يادکردشما	پدرانتان	يا	بيشتر	يادکردن	پس برخی از مردم	آنکه	می‌گويد	پروردگارا	بده به ما

خدا را همچون یاد کرد پدرانتان بلکه به یاد کردی [بهتر و] بیشتر، یاد کنید. و از مردمان کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا، به ما

فِى ٱلدُّنْيَا وَمَا لَهُۥ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ مِنْ خَلَـٰقٍ ﴿٢٠٠﴾ وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ

في‌الدنيا	حسنة	و ما	له	في	الأخرة	من خلق	و منهم	من	يقول	ربنا
در همين دنيا	نيکی	و نيست	برای او	در	آخرت	بهره‌ای [از نعمت]	و برخی از ايشان	آنکه	می‌گويد	پروردگارا

در همین دنیا نیکی عطا کن و حال آنکه برای او در آخرت بهره‌ای نیست (۲۰۰) و برخی از آنان می‌گویند: پروردگارا!

النصف

ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿٢٠١﴾ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ

ءاتنا	فی‌الدنیا	حسنة	و فی‌الأخرة	حسنة	وقنا	عذاب	النار	أولئک	لهم
بده به ما	در همین دنیا	نیکی	و در آخرت	نیکی	و نگه‌دار ما را (حفظ کن)	عذاب	آتش (جهنم)	آنان	برای‌شان

به ما در دنیا نیکی و در آخرت [هم] نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش [جهنم] ایمن بدار (۲۰۱) آنان‌اند که

نَصِيبٞ مِّمَّا كَسَبُواْۚ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ﴿٢٠٢﴾ ۞ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن

نصیب	مما	کسبوا	والله	سریع	الحساب	و اذکروا	الله	فی	أیام معدودات	فمن
بهره‌ای	از آنچه	بدست آوردند	و خداوند	زود	شمار	و یاد کنید	خداوند	در	روزهای معین	پس آنکه

از دستاوردشان بهره‌ای دارند و خداوند زود شمار است (۲۰۲) و خداوند را در روزهای معین [ایام تشریق] یاد کنید، پس هر کس

تَعَجَّلَ فِي يَوۡمَيۡنِ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۖ

تعجل	فی	یومین	فلا	إثم	علیه	و من	تأخر	فلا	إثم	علیه
شتافت	در	دو روز	پس نیست	گناهی	بر او	و آنکه	تأخیر کند	پس نیست	گناهی	بر او

شتاب کند [و اعمال را] در دو روز [انجام دهد]، گناهی بر او نیست، و هر که تأخیر کند [و اعمال را در سه روز انجام دهد] گناهی بر او نیست.

لِمَنِ ٱتَّقَىٰۗ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ﴿٢٠٣﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن

لمن	اتقی	و اتقوا	الله	و اعلموا	أنکم	إلیه	تحشرون	و من	الناس	من
برای آنکه	تقوا گزیند	و بترسید	خداوند	و بدانید	اینکه شما	به سوی او	گرد آورده می‌شوید	و از	مردم	آنکه

[این اختیار] برای‌کسی است‌که [از محرمات] پرهیزکرده باشد؛ و ازخدا بترسید وبدانید که شما نزد او گردآورده می‌شوید (۲۰۳) و از مردم‌کسی‌هست

يُعۡجِبُكَ قَوۡلُهُۥ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيُشۡهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلۡبِهِۦ وَهُوَ

یعجبک	قوله	فی	الحیوة	الدنیا	و یشهد	الله	علی	ما	فی قلبه	و هو
تو را به شگفتی می‌اندازد	سخن او	در	زندگی	دنیا	و گواه می‌گیرد	خداوند	بر	آنچه	در دل او	و او

که سخننش دربارهٔ زندگانی دنیا تو را به شگفتی می‌اندازد، و خداوند را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد، و حال آن‌که او

أَلَدُّ ٱلۡخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيُفۡسِدَ فِيهَا

ألد	الخصام	و إذا	تولی	سعی	فی	الأرض	لیفسد	فیها
سرسخت‌ترین	دشمنان	و هنگامی که	روی گردانید و رفت	کوشش‌نمود	در	زمین	تا فساد کند	در آن

سخت‌ترین ستیزه‌جویان است (۲۰۴) و چون از نزد تو باز گردد [یا ریاستی یابد] کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید

وَيُهۡلِكَ ٱلۡحَرۡثَ وَٱلنَّسۡلَۚ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَسَادَ ﴿٢٠٥﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ ٱتَّقِ ٱللَّهَ

و یهلک	الحرث	و النسل	و الله	لا یحب	الفساد	و إذا	قیل	له	اتق	الله
و نابود کند	کشت	و نسل	و خداوند	دوست ندارد	فساد	و آنگاه که	گفته شود	برای او	بترس	خداوند

و کشت و نسل را نابود سازد، و خداوند فساد را دوست نمی‌دارد (۲۰۵) و چون به او گفته شود: از خدای بترس،

أَخَذَتْهُ ٱلْعِزَّةُ بِٱلْإِثْمِ ۚ فَحَسْبُهُۥ جَهَنَّمُ ۚ وَلَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿٢٠٦﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن

أخذته	العزة	بالإثم	فحسبه	جهنم	و لبئس	المهاد	و	من	الناس	من
وادارد او را	نخوت (و کبر)	به گناه	پس برای او کافی است	دوزخ	و همانا بد	قرارگاه	و	از	مردم	کسی که

خود بزرگ‌بینی او را به گناه وادارد. پس جهنم برای او بس است، و به راستی بد جایگاهی است (۲۰۶) و از مردمان کسی هست که

يَشْرِى نَفْسَهُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟

يشری	نفسه	ابتغاء	مرضات	الله	و الله	رءوف	بالعباد	يأيها	الذين	ءامنوا
می‌فروشد	جان خود را	خواستن	خوشنودی	خداوند	و خداوند	مهربان	به بندگان	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید

جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است (۲۰۷) ای مؤمنان!

ٱدْخُلُوا۟ فِى ٱلسِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا۟ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ ۚ إِنَّهُۥ لَكُمْ

ادخلوا	فی	السلم	كافة	و	لا تتبعوا	خطوٰت	الشيطٰن	انه	لكم
در آیید	در	اسلام	همگی، به تمام و کمال	و	پیروی نکنید	گامها	شیطان	همانا او	برای شما

یکدست به اسلام درآیید و از گام‌های شیطان پیروی مکنید، به راستی او برای شما

عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٠٨﴾ فَإِن زَلَلْتُم مِّنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْكُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ

عدو	مبين	فإن	زللتم	من بعد	ما	جاءتكم	البينٰت	فاعلموا	أن	الله
دشمنی	آشکار	پس اگر	لغزش کردید	پس از	آنکه	برایتان آمد	نشانه‌های روشن	پس بدانید	همانا	خداوند

دشمنی آشکار است (۲۰۸) و اگر پس از آن‌که برای شما دلایل آشکار آمد، دستخوش لغزش شدید،بدانید که خداوند

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٠٩﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن يَأْتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِى ظُلَلٍ مِّنَ

عزيز	حكيم	هل	ينظرون	إلا	أن	يأتيهم	الله	فی ظلل	من
پیروزمند	فرزانه	آیا	انتظار می‌کشند	مگر	اینکه	به سوی آنان بیاید	خداوند	در سایبانهایی	از

پیروزمند فرزانه است (۲۰۹) آیا جز در این انتظاراند که خداوند در سایبانهایی از

٢٥ ع ١٤ ٩ ٱلْغَمَامِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ ۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿٢١٠﴾ سَلْ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ

الغمام	و الملئكة	وقضی	الأمر	وإلی	الله	ترجع	الأمور	سل	بنی‌إسرائيل
ابر	و فرشتگان	و یکسره شود	کار	و به سوی	خداوند	برگردانیده می‌شود	کارها	بپرس	بنی‌اسرائیل

ابر[های سپید] به سوی آنان بیاید [و نیز] فرشتگان و کار [داوری] یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود (۲۱۰) از بنی‌اسرائیل بپرس:

كَمْ ءَاتَيْنَٰهُم مِّنْ ءَايَةٍۭ بَيِّنَةٍ ۗ وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ

كم	ءاتينٰهم	من	ءاية	بينة	و	من	يبدل	نعمة	الله
چه بسیار، چه اندازه	به آنان دادیم	از	نشانهٔ	روشن	و	آنکه	دگرگون سازد	نعمت	خدا

چه بسیار نشانه‌های روشن به آنان دادیم، و هر کس نعمت خدا را

مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴿٢١١﴾ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ

من‌بعد	ما	جاء‌ته	فإن	الله	شديد	العقاب	زين	للذين	كفروا
پس از	آنكه	به او رسيد	پس همانا	خداوند	سخت	كيفر	آراسته شده است	براى آنانى كه	كافر شدند

پس از آن‌كه براى او آمد [به كفران] بدل كند، [بداند] كه خداوند سخت كيفر است (٢١١) زندگانى دنيا براى كافران آراسته شده

ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَيَسۡخَرُونَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۘ وَٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ فَوۡقَهُمۡ وقف لازم

الحيوة	الدنيا	و يسخرون	من	الذين	ءامنوا	والذين	اتقوا	فوقهم
زندگى	دنيا	و مسخره مى‌نمايند	از	آنانى كه	ايمان آوردند	و آنانى كه	پرهيزگارى كردند	برتر از ايشان

است و [آنان] مؤمنان را ريشخند مى‌كنند [بدانيد كه] پرهيزگاران

يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ وَٱللَّهُ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ ﴿٢١٢﴾ كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ

يوم القيمة	والله	يرزق من	يشاء	بغير	حساب	كان	الناس	أمة	واحدة
روزقيامت	و خداوند	روزى مى‌دهد هر كس را	كه او بخواهد	بدون	شمار	بودند	مردم	امّت	يگانه

روز قيامت برتر از ايشانند، و خداوند هر كس را بخواهد، بى‌شمار روزى مى‌دهد (٢١٢) [در آغاز] مردم يک امت [گروه] بودند

فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِيَحۡكُمَ

فبعث	الله	النبين	مبشرين	و منذرين	و أنزل	معهم	الكتب	بالحق	ليحكم
پس فرستاد	خداوند	پيامبران	مژده آورنده	و بيم دهنده	و فرو فرستاد	همراه‌شان	كتاب	به حق	تا داورى كند

[سپس اختلاف كردند] پس خدا پيامبران را برانگيخت نويددهنده و بيم‌كننده، و با آنان كتاب خود را به حق فرو فرستاد

بَيۡنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِۚ وَمَا ٱخۡتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ

بين	الناس	فيما	اختلفوا	فيه	و مااختلف	فيه	إلا	الذين	أوتوه
ميان	مردم	در آنچه	اختلاف كردند	درآن	و اختلاف نكردند	در آن	مگر	آنانى كه	داده شدندش

تا ميان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داورى كند و جز كسانى كه آن [كتاب] به آنان داده شد،

مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۖ فَهَدَى ٱللَّهُ

من بعد	ما	جاءتهم	البينت	بغيا	بينهم	فهدى	الله
پس از	آنكه	آمد به ايشان	دلايل روشن	بخاطر رشک	در ميان‌شان	پس رهنمونى نمود	خداوند

پس ازآن‌كه دلائل روشن برايشان آمد [آن هم] از روى رشک [و حسدى] كه ميانشان بود، [هيچ كس] درآن اختلاف نكرد. پس خداوند به‌ارادۀخويش

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ ٱلۡحَقِّ بِإِذۡنِهِۦۗ وَٱللَّهُ

الذين	آمنوا	لما	اختلفوا	فيه	من	الحق	بإذنه	و الله
آنانى كه	ايمان آوردند	به آنچه	اختلاف كردند	دران	از	حق	به ارادۀ او	و خداوند

مؤمنان را به آن حق [و حقيقتى] كه ايشان در آن اختلاف داشتند، رهنمون شد و خداوند

يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾ أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ

يهدی	من	يشاء	إلى	صراط	مستقيم	أم	حسبتم	أن	تدخلوا	الجنة
رهنمونی می‌کند	آنکه را	می‌خواهد	به	راه	راست	آیا	گمان کردید	که	داخل شوید	بهشت

هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند (۲۱۳) آیا پنداشتید که به بهشت درآیید،

وَلَمَّا يَأۡتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِكُم

و لما يأتكم	مثل	الذين	خلوا	من قبلكم
در حالی که هنوز نرسیده به شما	حال	آنانی که	گذشتند	پیش از شما

حال آن‌که هنوز حکایت آنان که پیش از شما گذشتند، [بر سر] شما نیامده است؟

مَّسَّتۡهُمُ ٱلۡبَأۡسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلۡزِلُواْ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ

مستهم	البأساء	و	الضراء	و زلزلوا	حتى	يقول	الرسول
به آنان رسید	تنگدستی و سختی	و	رنج و بیماری	و برخود لرزیدند	تا آنکه	می‌گفت	پیامبر

سختی و رنج به آنان رسید و برخود لرزیدند چنانچه پیامبر

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصۡرُ ٱللَّهِۗ أَلَآ إِنَّ نَصۡرَ

و الذين	ءامنوا	معه	متى	نصرالله	ألا	إن	نصر
و آنانی که	ایمان آورده بودند	همراه او	کی فرا می‌رسد	یاری خداوند	هان!	همانا	نصرت

و مؤمنانی که با او بودند گفتند: یاری خدا کی خواهد رسید؟ آگاه باشید که یاری

ٱللَّهِ قَرِيبٞ ﴿٢١٤﴾ يَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَۖ قُلۡ مَآ أَنفَقۡتُم مِّنۡ خَيۡرٖ

الله	قريب	يسئلونک	ماذا	ينفقون	قل	ما	أنفقتم	من	خير
خداوند	نزدیک	از تو می‌پرسند	چه چیز	خرج کنند	بگو	آنچه	انفاق کردید شما	از	مال و ثروت

خدا نزدیک است (۲۱۴) از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که انفاق کردید

فَلِلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۗ وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ

فللوالدين	و الأقربين	و اليتمى	و	المسكين	و ابن السبيل	و ما	تفعلوا	من خير
پس ازآنِ پدر و مادر	و خویشاوندان	و یتیمان	و	بینوایان	و مسافر تهیدست	و آنچه	می‌کنید	از نیکی

از آن پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است و هر نیکی که انجام می‌دهید،

فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ ﴿٢١٥﴾ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِتَالُ وَهُوَ كُرۡهٞ لَّكُمۡ

فإن	الله	به	عليم	كتب عليكم	القتال	و هو	كره	لكم
پس همانا	خداوند	به آن	دانا	واجب شد بر شما	جنگ (جهاد در راه خدا)	در حالی که آن	ناخوش آیند، دشوار	برای شما

[بدانید] که خداوند به آن آگاه است (۲۱۵) بر شما جهاد مقرر شده است، و آن برای شما ناخوشایند است؛

وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ

و عسی	أن	تکرهوا	شیئا	و هو	خیر	لکم	و عسی	أن	تحبوا
و چه بسا	که	ناخوش داشته باشید	چیزی	در حالیکه آن	بهتر	برای شما	و چه بسا	که	دوست داشته باشید

و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، حال آنکه آن برای شما بهتر باشد و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید،

۲۶ ع ۱۰ شَيۡـٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٢١٦﴾ يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ

شیئا	و هو	شر	لکم	و الله	یعلم	و أنتم	لا تعلمون	یسئلونک	عن
چیزی را	در حالیکه آن	بد	برای شما	و خداوند	می‌داند	و شما	نمی‌دانید	از تو می‌پرسند	از

و آن برای شما بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید (۲۱۶) از تو

ٱلشَّهۡرِ ٱلۡحَرَامِ قِتَالٖ فِيهِۖ قُلۡ قِتَالٞ فِيهِ كَبِيرٞۚ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ

الشهرالحرام	قتال	فیه	قل	قتال	فیه	کبیر	وصد	عن	سبیل
ماه حرام	جنگ	در آن	بگو	جنگ	دران	(گناهی) بزرگ	و بازداشتن	از	راه

دربارهٔ ماه حرام ـ جنگ کردن در آن ـ می‌پرسند بگو: جنگ کردن در آن [گناهی بس] بزرگ است و بازداشتن از راه

ٱللَّهِ وَكُفۡرُۢ بِهِۦ وَٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَإِخۡرَاجُ أَهۡلِهِۦ مِنۡهُ أَكۡبَرُ عِندَ ٱللَّهِۚ

الله	و کفر	به	و	المسجد الحرام	و إخراج	أهله	منه	أکبر	عند الله
خداوند	و کفر ورزیدن	به آن	و	مسجدالحرام	و بیرون راندن	مردم آن	از آن	بزرگتر ـ بدتر	نزد خداوند

خدا و کفر ورزیدن به او و [بازداشتن از] مسجدالحرام و بیرون راندن اهل آن از آن‌جا، نزد خدا [گناهی] بزرگتر،

وَٱلۡفِتۡنَةُ أَكۡبَرُ مِنَ ٱلۡقَتۡلِۗ وَلَا يَزَالُونَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ

و الفتنة	أکبر	من	القتل	و لا یزالون	یقتلونکم
و کفر و شرک ـ برگرداندن از دین	بزرگتر	از	کشتن	و آنان پیوسته‌اند	با شما می‌جنگند

و فتنه [= شرک] از کشتار بزرگ‌تر است. و آنان پیوسته با شما می‌جنگند

حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمۡ عَن دِينِكُمۡ إِنِ ٱسۡتَطَٰعُواْۚ وَمَن يَرۡتَدِدۡ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ

حتی	یردوکم	عن	دینکم	إن	استطعوا	و من	یرتدد	منکم	عن	دینه
تا	شما را برگردانند	از	دین‌تان	اگر	بتوانند	و هرکس	برگردد	از شما	از	دینش

تا آنکه اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند، و هر که از شما از دین خود برگردد،

فَيَمُتۡ وَهُوَ كَافِرٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ

فیمت	و هو	کافر	فأولئک	حبطت	أعملهم	فی	الدنیا	و	الآخرة	و أولئک
پس بمیرد	و او	کافر	پس آنان	تباه و نابود شد	کارهای‌شان	در	دنیا	و	آخرت	و ایشان

و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیاو آخرت تباه می‌شود؛ و آنان

أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢١٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي

أصحٰب‌النار	هم	فيها	خٰلدون	إن	الذين	ءامنوا	و الذين	هاجروا	و جٰهدوا	في
دوزخیان	آنان	در آن	جاودان	همانا	آنانی که	ایمان آوردند	و آنانی که	هجرت کردند	و جهاد نمودند	در

اهل آتشند و ایشان در آن جاودانه‌اند (۲۱۷) همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و آنان که هجرت کردند و جهاد نمودند

سَبِيلِ ٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ يَرۡجُونَ رَحۡمَتَ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٢١٨﴾ ۞يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡخَمۡرِ

سبيل‌الله	أولٰئك	يرجون	رحمت‌الله	و الله	غفور	رحيم	يسئلونک	عن	الخمر
راه خدا	آنان	امیدوارند	رحمت خدا	و خداوند	آمرزنده	مهربان	از تو می‌پرسند	از ـ در مورد	شراب

در راه خدا. اینان‌اند که به رحمت الهی امیدوارند و خداوند آمرزندهٔ مهربان است (۲۱۸) از تو دربارهٔ شراب

وَٱلۡمَيۡسِرِۖ قُلۡ فِيهِمَآ إِثۡمٞ كَبِيرٞ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثۡمُهُمَآ أَكۡبَرُ مِن

و الميسر	قل	فيهما	إثم	كبير	و منٰفع	للناس	و إثمهما	أكبر	من
و قمار	بگو	در آن دو	گناهی	بزرگ	و سودهایی	برای مردم	و گناه آن دو	بزرگتر، بیشتر	از

و قمار می‌پرسند، بگو: در آن‌ها گناهی است بزرگ و سودهایی برای مردم، و گناه آن‌ها

نَّفۡعِهِمَاۗ وَيَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلۡعَفۡوَۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ

نفعهما	و يسئلونک	ماذا	ينفقون	قل	العفو	كذلک	يبين
سودآن‌دو	و از تو می‌پرسند	چه چیزی	انفاق نمایند	بگو	افزون بر نیازشان، مازاد بر نفقه	این گونه	روشن می‌سازد

از سودشان بزرگ‌تر است. و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند. بگو: افزون [بر نیاز خود را]. بدینسان

ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۗ وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ

الله	لكم	الأيٰت	لعلكم	تتفكرون	في الدنيا	والأخرة	و يسئلونک	عن
خداوند	برای شما	آیات را	باشد شما	بیندیشید	در (مصالح) دنیا	و آخرت	و از تو می‌پرسند	از، در مورد

خداوند آیات [خود] را برایتان روشن می‌سازد، باشد که اندیشه کنید (۲۱۹) در [کار] دنیا و آخرت. و از تو

ٱلۡيَتَٰمَىٰۖ قُلۡ إِصۡلَاحٞ لَّهُمۡ خَيۡرٞۖ وَإِن تُخَالِطُوهُمۡ

اليتمیٰ	قل	إصلاح	لهم	خير	و إن	تخالطوهم
یتیمان	بگو	(پرداختن به) اصلاح امور	برای‌شان	بهتر	و اگر	با آنان بیامیزید

دربارهٔ یتیمان می‌پرسند. بگو: اصلاح کارشان بهتر است و اگر با آنان [در زندگی] بیامیزید (مشارکت کنید)،

فَإِخۡوَٰنُكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ ٱلۡمُفۡسِدَ مِنَ ٱلۡمُصۡلِحِۚ وَلَوۡ شَآءَ

فإخوانكم	و الله	يعلم	المفسد	من	المصلح	و لو	شاء
پس برادران شما	و خداوند	می‌داند	فساد کننده	از	اصلاحگر	و اگر	بخواهد

[در حکم] برادران شما هستند و خداوند تبهکار را از درستکار باز می‌شناسد؛ و اگر

اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٠﴾

الله	لأعنتكم	إن	الله	عزيز	حكيم
خداوند	البته شما را به دشواری می‌افکند، بر شما دشوار می‌گرفت	همانا	خداوند	پیروزمند	فرزانه

خدا می‌خواست [در این باره] شما را به دشواری می‌انداخت، همانا خداوند پیروزمند فرزانه است (۲۲۰)

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ ۚ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ

ولا تنكحوا	المشركٰت	حتى	يؤمن	و لأمة	مؤمنة
و به نکاح مگیرید	زنان مشرک	تا آنکه	ایمان بیاورند	و همانا کنیز	مسلمان

و زنان مشرک را به همسری مگیرید تا ایمان آورند، و همانا کنیز با ایمان

خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ۗ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ

خير من	مشركة	ولو	أعجبتكم	و لا تنكحوا	المشركين	حتى	يؤمنوا
بهتر از	زن مشرک	و اگر چه	شما را از او خوش آید	و به نکاح مدهید	به مردان مشرک	تا آنکه	ایمان آورند

از زن مشرک بهتر است، هر چند آن زن شما را به شگفت آورد؛ و [زنان مسلمان را] به همسری مشرکان درنیاورید، تا وقتی که ایمان آورند.

وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ

و لعبد	مؤمن	خير	من	مشرك	ولو	أعجبكم	أولئك
و همانا برده‌ای	مسلمان	بهتر	از	مرد (آزاد) مشرک	و اگر چه	شما را از او خوش آید	اینان

همانا بردهٔ باایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است، اگر چه شما را به شگفت آورد. آن‌ها [مشرکان]

يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۖ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ

يدعون	إلى النار	و الله	يدعوا	إلى الجنة	و المغفرة
دعوت می‌کنند	بسوی آتش (جهنم)	و خداوند	فرا می‌خواند	به سوی بهشت ،	و آمرزش

به آتش [دوزخ] فرا می‌خوانند و خداوند به فرمان خود، [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می‌خواند،

۲۷ ع ۵ ۱۱ بِإِذْنِهِ ۖ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٢١﴾

بإذنه	و يبين	ءايته	للناس	لعلهم	يتذكرون
به فرمان خویش	و او بیان می‌کند	آیات خود	برای مردم	باشد آنان	پند گیرند

و آیاتش را برای مردم روشن می‌سازد، باشد که پند پذیرند (۲۲۱)

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ۖ قُلْ هُوَ أَذًى

و يسئلونک	عن	المحيض	قل	هو	أذى
و از تو می‌پرسند	از	حالت حیض	بگو	آن	رنج، آزار، پلیدی

و از تو دربارهٔ عادت ماهانهٔ زنان (حیض) می‌پرسند، بگو: آن رنج و آزاری است.

فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ

فاعتزلوا	النساء	فی	المحیض	و لا تقربوهن	حتی	یطهرن
پس کناره بگیرید	زنان	در	حالت حیض	و به آنان نزدیک نشوید	تا اینکه	آنان پاک شوند

پس در حال حیض از [آمیزش] زنان کناره گیری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند.

فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ

فإذا	تطهرن	فأتوهن	من حیث	أمرکم	الله	إن	الله
پس چون	آنان پاک شدند	با آنان آمیزش کنید	از همان جایی که	به شما فرمان داد	خداوند	همانا	خداوند

و چون [به خوبی] پاک شوند [و غسل نمایند] از همان جا که خدا به شما فرمان داده است [محل نسل] با آنان آمیزش کنید، همانا خداوند

يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا

یحب	التوابین	و یحب	المتطهرین	نساؤکم	حرث	لکم	فأتوا
دوست می‌دارد	توبه کنندگان	و دوست می‌دارد	پاکیزه‌دارندگان	زنان شما	کشتزار	برای شما	پس شما درآیید

توبه کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد (۲۲۲) زنانتان [در حکم] کشتزار شما هستند؛

حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا

حرثکم	أنی	شئتم	و قدموا	لأنفسکم	و اتقوا	الله	و اعلموا
به کشتزار خود	هر گونه	که شما خواستید	و پیش فرستید	برای خودها	و بترسید	خداوند	و بدانید

پس، از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در] آیید، و برای خودتان [کارهای نیک] پیش فرستید. و از خداوند بترسید و بدانید

أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٢٣﴾ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً

أنکم	ملقوه	و بشر	المؤمنین	و لا تجعلوا	الله	عرضة
که هماناشما	روبرو شونده‌اید با او	و مژده ده	مؤمنان	و شما نگردانید	خداوند	نشانه، هدف

که شما با او دیدار خواهید کرد. و مؤمنان را [به این دیدار] مژده ده (۲۲۳) و خدا را دستاویز [و آماج تیرهای]

لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ

لأیمانکم	أن	تبروا	و	تتقوا	و تصلحوا	بین	الناس
برای سوگندهای‌تان	اینکه	شما نیکی کنید	و	پرهیزگاری کنید	و صلح آورید	میان	مردم

سوگندهای خود قرار مدهید، که از کار نیک و پرهیزگاری و آشتی دادن بین مردم [باز ایستید]

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢٤﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ

و الله	سمیع	علیم	لا یؤاخذکم	الله	باللغو	فی	أیمنکم
و خداوند	شنوا	دانا	نمی‌گیرد (مؤاخذه نمی‌کند) شما را	خداوند	به یاوه	در	سوگندهای شما

و خدا شنوای داناست (۲۲۴) خداوند شما را به سوگندهای لغو و بیهودهٔ‌تان [آری، به خداوند، و نه به خدا] مؤاخذه نمی‌کند

وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٢٥﴾ لِّلَّذِينَ

ولکن یؤاخذکم	بما	کسبت	قلوبکم	و الله	غفور	حلیم	للذین
ولیکن بازخواست می نماید	به آنچه	بدست آورده	دلهای شما	و خداوند	آمرزنده	بردبار	برای آنانی که

ولیکن به آنچه دل‌های شما [قصد] کرده است، بازخواست می‌کند و خداوند آمرزگار بردبار است (۲۲۵) برای آنان‌که

يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن

یؤلون	من	نسائهم	تربص	أربعة	أشهر	فإن
سوگند یاد می‌نمایند (که با زنان‌شان آمیزش نکنند)	از	زنان‌شان	انتظارکشیدن	چهار	ماهها	پس اگر

به ترک همخوابگی با زنان خود سوگند می‌خورند [= ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است. پس اگر

فَاءُو فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٢٦﴾ وَإِنْ عَزَمُوا

فاءوا	فإن	الله	غفور	رحیم	و إن	عزموا
رجوع کردند	پس همانا	خداوند	آمرزنده	بسیار مهربان	و اگر	تصمیم گرفتند

[به آشتی] باز آمدند، [بدانند که] خداوند آمرزندهٔ مهربان است (۲۲۶) و اگر قصد

الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢٧﴾ وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ

الطلٰق	فإن	الله	سمیع	علیم	و المطلقت	یتربصن	بأنفسهن
طلاق	پس البته	خداوند	شنوا	دانا	و زنان طلاق داده شده	انتظار دهند	نفس‌های خویش را

طلاق کردند، به راستی خداوند شنوای داناست (۲۲۷) و زنان طلاق داده شده باید

ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا

ثلاثة	قروء	ولا یحل	لهن	أن	یکتمن	ما
سه	مدت حیض، پاکی از عادت ماهانه	و روا نیست	برای‌شان	که	بپوشند	آنچه

تا سه حیض [یا پاکی] درنگ کنند، [و منتظر بمانند و از شوهر کردن بازایستند] و برای آنان روانیست که پنهان دارند آنچه را

خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

خلق	الله	فی	أرحامهن	إن	کن یؤمن	بالله	و الیوم الأخر
آفرید	خدأوند	در	رحمهای‌شان	اگر	با ایمان باشند	به خداوند	و روز رستاخیز

خداوند در رحم آنان آفریده است، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان‌دارند،

وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا

و بعولتهن	أحق	بردهن	فی ذلک	إن	أرادوا	إصلٰحا
و شوهران‌شان	سزاوارتر	به بازگرداندن‌شان	در این مدت	اگر	آنان بخواهند	اصلاح (مسالمت)

و شوهرانشان در آن [مدت] اگر خواهان اصلاح باشند، به بازگرداندن آن‌ها سزاوارترند.

وَلَهُنَّ مِثْلُ ٱلَّذِي عَلَيْهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ ۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ۗ

و لهن	مثل	الذی	علیهن	بالمعروف	و للرجال	علیهن	درجة
وبرای آنان(زنان)	مانند	آنچه	بر زنان (فرض) است	با شیوهٔ پسندیده	و برای مردان	بر آنان (زنان)	مرتبه، منزلت

و زنان از همچون حقی که [شوهران] به‌طور شایسته بر آنان دارند، برخوردارند و مردان بر آنان [به مرتبتی] برتری دارند

وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٨﴾ ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِ ۖ فَإِمْسَاكٌۢ بِمَعْرُوفٍ أَوْ ۲۸ ع ۷ ۱۲

و الله	عزیز	حکیم	الطلاق	مرتٰن	فامساک	بمعروف	أو
و خداوند	پیروزمند	فرزانه	طلاق	دوبار	پس از آن نگهداشتن	به شایستگی	یا

و خداوند پیروزمند فرزانه است (۲۲۸) طلاق [رجعی] دو بار است. پس [از آن باید زن را] به شایستگی نگاه داشتن، یا

تَسْرِيحٌۢ بِإِحْسَٰنٍ ۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُوا۟ مِمَّآ

تسریح	باحسان	و لایحل	لکم	أن	تأخذوا	مما
رها کردن	با نیکویی	و جائز (روا) نیست	برای شما	که	شما بگیرید	از آنچه

به نیکی رها کردن؛ و بر شما روا نیست که از آنچه

ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ ۖ

ءاتیتموهن	شیئا	إلا	أن	یخافا	ألا یقیما	حدود الله
شما به آنان داده‌اید	چیزی	مگر	این‌که	هر دو بهراسند	که برپا ندارند	حدود الهی

به آنان داده‌اید، چیزی بازستانید، مگر آن‌که [همسران] بترسند که نمی‌توانند احکام خدا را برپا دارند.

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا

فإن	خفتم	ألا یقیما	حدود الله	فلا جناح	علیهما	فیما
پس اگر	شما ترسیدید	که آنان بر پا داشته نمی‌توانند	حدود خداوند	پس گناهی نیست	برای آن دو	در آنچه

پس اگر ترسیدید که حدود خدا را بر پا ندارند، گناهی بر آن دو نیست در آنچه

ٱفْتَدَتْ بِهِۦ ۗ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا ۚ وَمَن

افتدت	به	تلک	حدود	الله	فلاتعتدوها	و من
زن عوض دهد	آن را	این	احکام	خداوند	پس از آن تجاوز نکنید	و آنکه

زن عوض [طلاق خود] بدهد؛ این‌ها مرزهای [مقرر شدهٔ] خداست، از آن تجاوز مکنید، و هر کس

يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٢٩﴾ فَإِن طَلَّقَهَا

یتعد	حدود الله	فأولٰئک	هم	الظلمون	فإن	طلقها
تجاوز کند	حدود (احکام) الهی	پس آنان	ایشان	ستمکاران	پس اگر	طلاق داد آن زن را

از حدود خدا تجاوز کند، اینانند که ستمکاراند (۲۲۹) پس اگر [شوهر] او را [برای سومین بار] طلاق داد،

فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوۡجًا غَيۡرَهُۥۗ فَإِن طَلَّقَهَا

فلاتحل	له	من بعد	حتی	تنکح	زوجا	غیره	فإن	طلقها
پس روا نیست	برای او	پس از آن	تا	ازدواج کند	با شوهری	جز او	پس اگر	طلاق داد آن زن را

پس از آن برای او [شوهر] حلال نمی‌شود، تا آن که با همسری جز او ازدواج کند. آن‌گاه اگر [آن شوهر دوّم] او را طلاق داد،

فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن يُقِيمَا

فلاجناح	علیهما	أن	یتراجعا	إن	ظنا	أن	یقیما
پس گناهی نیست	بر آن دو (زن و شوهر)	که	به یکدیگر باز گردند	اگر	بدانند	که	بر پا داشته می‌توانند

اگر بدانند که می‌توانند احکام خدا را برپا دارند، گناهی بر هر دوی آنان نیست که [با ازدواج به همدیگر] بازگردند.

حُدُودَ ٱللَّهِۗ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ﴿٢٣٠﴾ وَإِذَا

حدود الله	و تلک	حدودالله	یبینها	لقوم	یعلمون	و إذا
حدود الهی	و اینها	حدود (احکام) الهی	بیان می‌کند آن را	برای گروهی	می‌دانند	و هنگامی که

و این‌ها حدود [احکام] الهی است که آن را برای مردمی که می‌دانند، بیان می‌کند. و چون

طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمۡسِكُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٍ

طلقتم	النساء	فبلغن	أجلهن	فأمسکوهن	بمعروف
طلاق دادید	زنان	پس رسیدند	به (انتهای) عدهٔ خویش	پس نگه دارید آنان را	با شیوهٔ پسندیده

زنان را طلاق دادید و به [نزدیک] پایان عدهٔ خود رسیدند یا به نیکویی نگاهشان دارید

أَوۡ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٖۚ وَلَا تُمۡسِكُوهُنَّ ضِرَارٗا لِّتَعۡتَدُواْۚ

أو سرحوهن	بمعروف	و	لاتمسکوهن	ضرارا	لتعتدوا
یا رهایشان سازید	با شیوهٔ پسندیده	و	نگاهشان ندارید	برای زیان رساندن	تا ستم کنید

یا به خوبی رهایشان سازید، و برای زیان رساندن نگاهشان مدارید تا ستم کنید،

وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥۚ وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ

و من	یفعل	ذلک	فقد ظلم	نفسه	و لاتتخذوا	ءایت	الله
و هرکس	انجام دهد	این	پس‌همانا‌ستم‌کرده‌است	بر خویش	و نگیرید	آیات	خداوند

و هر که چنین کند به راستی بر خود ستم کرده است. و آیات خدا را

هُزُوٗاۚ وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَمَآ أَنزَلَ عَلَيۡكُم مِّنَ

هزوا	و اذکروا	نعمة	الله	علیکم	و ما	أنزل	علیکم	من
مسخره	و به یاد آورید	نعمت	خداوند	بر خودها	و آنچه	فرو فرستاد	بر شما	از

به شوخی و ریشخند مگیرید. و نعمت خدا را بر خویش و آنچه را که از

الثلثه ۲۹ ع ۳ ۱۳

اَلْكِتَٰبِ وَٱلْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِۦ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟

الکتب	و الحکمة	یعظکم	به	و اتقوا	الله	و	اعلموا
کتاب	و دانش	پند می‌دهد شما را	بدان وسیله	و بترسید	خداوند	و	بدانید

کتاب و حکمت بر شما نازل کرده است که شما را به آن پند می‌دهد، یاد کنید؛ و از خدا بترسید و بدانید که

أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۳۱﴾ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ

أن	الله	بکل	شیء	علیم	و إذا	طلقتم	النساء	فبلغن
همانا	خداوند	به هر	چیز	دانا	و هنگامی که	طلاق دادید	زنان	پس رسیدند

خدا به همه چیز داناست (۲۳۱) و چون زنان را طلاق دادید و به

أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَٰجَهُنَّ إِذَا تَرَٰضَوْا۟

أجلهن	فلا تعضلوهن	أن	ینکحن	أزواجهن	إذا	تراضوا
به پایان عدهٔ خویش	پس باز ندارید آنان را	این که	ازدواج کنند	[با] همسران‌شان	هر گاه	با همدیگر راضی شدند

پایان عدهٔ خود رسیدند، آن‌ها را باز مدارید از این که با شوهران خویش زناشویی کنند آنگاه که

بَيْنَهُم بِٱلْمَعْرُوفِ ۗ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ مِنكُمْ

بینهم	بالمعروف	ذلک	یوعظ به	من	کان	منکم
میان‌شان، با یکدیگر	با شیوهٔ پسندیده	این [حکمی است]	پند داده می‌شود به آن	آنکه	باشد	از شما

میان خویش به شیوهٔ پسندیده خشنود شوند. به [این] دستورها پند داده می‌شود هر کسی از شما که

يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ ۗ ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ ۗ

یؤمن	بالله	و	الیوم‌الآخر	ذلکم	أزکی	لکم	و أطهر
ایمان داشته باشد	به خداوند	و	روز قیامت	این	سودمندتر	برای شما	و پاکیزه‌تر

به خدا و روز واپسین ایمان دارد؛ این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است،

وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۳۲﴾ ۞ وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ

و الله	یعلم	و أنتم	لاتعلمون	و الوالدات	یرضعن	أولادهن	حولین
و خداوند	می‌داند	و شما	نمی‌دانید	و مادران	باید شیر بدهند	فرزندان‌شان را	دو سال

و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید (۲۳۲) و مادران باید که فرزندان خود را دوسال

كَامِلَيْنِ ۖ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ ۚ وَعَلَى ٱلْمَوْلُودِ لَهُۥ

کاملین	لمن	أراد	أن یتم	الرضاعة	و علی	المولود له
تمام	برای آنکه	بخواهد	که تمام کند، پوره نماید	شیر دادن	و بر	آنکه فرزند برایش زاده شده (پدر)

تمام شیر دهند، [این فرمان] برای کسی است که بخواهد [دورهٔ] شیر دادن را کامل کند. و بر عهدهٔ پدر است

رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا ۚ

رزقهن	و كسوتهن	بالمعروف	لا تكلف	نفس	إلا	و سعها
روزی‌شان	و لباس و پوشاک آنان	با شیوهٔ پسندیده	مکلف نمی‌شود	هیچ کس	مگر	به اندازهٔ توانائیش

خوراک و پوشاک آنان [مادران]، به طور شایسته. هیچ‌کس جز به اندازهٔ توانش مکلف نمی‌شود؛

لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ ۚ وَعَلَى

لا تضار	والدة	بولدها	ولا	مولودله	بولده	و على
ضرر رسانده نشود	مادری	به خاطر فرزند خویش	و نه	پدری	به سبب فرزندش	و بر عهدهٔ

هیچ مادری نباید به خاطر فرزندش و نه پدر به سبب فرزندش زیان ببینند؛ و [اگر پدر نباشد] برعهدهٔ

الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ ۗ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ

الوارث	مثل	ذلک	فإن	أرادا	فصالا	عن تراض
وارث	مانند	این (احکام)	پس اگر	آن دو خواستند	از شیر باز گرفتن طفل	بارضایت

وارث نیز همچنان [هزینهٔ خوراک و پوشاک] است؛ و اگر پدر و مادر با خشنودی

مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ۗ وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا

منهما	و تشاور	فلا	جناح	عليهما	و إن	أردتم	أن	تسترضعوا
همدیگر	و مشورت با همدیگر	پس نیست	گناهی	بر آن دو	و اگر	خواستید شما	اینکه	دایه بگیرید

و مشورت یکدیگر بخواهند [کودک را] از شیر بازگیرند، گناهی بر آن‌ها نیست، و اگر بخواهید برای شیردادن

أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ

أولادكم	فلا جناح	عليكم	إذا	سلمتم	ما	ءاتيتم
فرزندان‌تان	پس گناهی نیست	بر شما	هر گاه	بگونهٔ کامل تسلیم نمودید	آنچه	دادنش را به عهده گرفته‌اید

فرزندان‌تان دایه بگیرید بر شما گناهی نیست، به شرط آن‌که چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته‌اید، به‌طور شایسته بپردازید.

بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٣﴾

بالمعروف	واتقوا	الله	و اعلموا	أن	الله	بما	تعملون	بصير
با شیوهٔ پسندیده	و بترسید	خداوند	و بدانید	که همانا	خداوند	به آنچه	انجام می‌دهید	بینا

و از خدا بترسید و بدانید که خدا به آنچه می‌کنید بیناست (۲۳۳)

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ

و الذين	يتوفون	منكم	و يذرون	أزواجا	يتربصن	بأنفسهن
و آنانی که	می‌میرند	از شما	و به جا می‌گذارند	همسران	انتظار دهند	خودها را

و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی برجای می‌گذارند، این زنان [همسران] باید درنگ کنند [عدّه بردارند]

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا

أربعة	أشهر	و عشرا	فإذا	بلغن	أجلهن	فلا جناح	عليكم	فيما
چهار	ماه	و ده (روز)	پس هرگاه	به پایان رساندند	عدهٔ خود را	پس گناهی نیست	بر شما	در آنچه

چهار ماه و ده روز، و چون به پایان عدهٔ خویش رسیدند، در آنچه

فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۳۴﴾

فعلن	فی	أنفسهن	بالمعروف	و الله	بما تعملون	خبیر
انجام دهند	در	بارهٔ خود	به گونهٔ پسندیده	و خداوند	به آنچه انجام می‌دهید	آگاه

آنان به وجه پسندیده دربارهٔ خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (۲۳۴)

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنتُمْ

و لا جناح	علیکم	فیما	عرضتم	به	من خطبة	النساء	أو	أكننتم
وگناهی نیست	بر شما	در آنچه	به کنایه بر زبان آوردید	بدان	از خواستگاری	زنان	یا	پنهان داشتید

و در آن‌چه از خواستگاری آن زنان [که در عدّه هستند] آنچه به کنایه بر زبان آورید یا

فِي أَنفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ

فی أنفسكم	علم الله	أنكم	ستذكرونهن	ولكن	لا تواعدوهن
در دلهای خویش	خداوند دانست	که شما	بزودی از آنها یاد خواهید کرد	ولیکن	قرار نگذارید با آنان

در دل نگه دارید گناهی بر شما نیست. خدا می‌داند که به زودی از آنان یاد خواهید کرد، ولی

سِرًّا إِلَّا أَن تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ

سرا	إلا أن	تقولوا	قولا	معروفا	و لاتعزموا	عقدة	النكاح
پنهانی	مگر اینکه	گویید	سخنی	پسندیده	و اراده نکنید	عقد	ازدواج

در نهان به آنان وعده ندهید، مگر آنکه سخنی نیکو [در کنایه] بگویید؛ اما به عقد زناشویی تصمیم مگیرید،

حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا

حتی	یبلغ	الكتب	أجله	و اعلموا	أن	الله	یعلم	ما
تا	برسد	عدهٔ تعیین شده	به پایان خویش	و بدانید	همانا	خداوند	می‌داند	آنچه

تا زمان مقرر به سر آید، و بدانید که خداوند آنچه را

ع ۳۰ ۴ ۱۴

فِي أَنفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۳۵﴾

فی	أنفسكم	فاحذروه	واعلموا	أن	الله	غفور	حلیم
در	دلهایتان	پس از او بترسید	و بدانید	همانا	خداوند	آمرزنده	بردبار

در دل دارید می‌داند. پس، از [مخالفت] او بترسید، و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است (۲۳۵)

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ

لا جناح	عليكم	إن	طلقتم	النساء	ما لم تمسوهن	أو
گناهی نیست	بر شما	اگر	طلاق دادید	زنان	مادامی که نزدیکی نکرده‌اید با آنان	یا

گناهی بر شما نیست اگر زنانی را که با آن‌ها نزدیکی نکرده‌اید یا

تَفْرِضُوا۟ لَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ

تفرضوا	لهن	فريضة	و متعوهن	على	الموسع	قدره
معین [نه] کرده‌اید	برای‌شان	مهر	و به آنان متاع دهید	بر	توانگر، ثروتمند	به اندازهٔ (توان) او

مهری برای شان تعیین نکرده‌اید، طلاق دهید. و آنان را به بهره‌ای شایسته بهره‌مند سازید. بر تو انگر به اندازهٔ توانش

وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ مَتَـٰعًۢا بِٱلْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٢٣٦﴾

و على	المقتر	قدره	متاعا	بالمعروف	حقا	على	المحسنين
و بر	نادار، تنگدست	به اندازهٔ (توان) او	بهره‌مندیی	به گونه‌ای پسندیده	شایسته (و لازم)	بر	نیکوکاران

و بر تنگدست به اندازهٔ توانش [حکم شده است. که چنین کار نیکی] بر نیکوکاران لازم است (۲۳۶)

وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ

و إن	طلقتموهن	من قبل	أن	تمسوهن	و قدفرضتم	لهن
و اگر	طلاق دادید آنان را	پیش از	آنکه	آمیزش کرده باشید با آنان	در حالی که معین کرده‌اید	برای‌شان

و اگر آنان را پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاق دادید، حال آنکه

فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا۟

فريضة	فنصف	ما	فرضتم	إلا	أن	يعفون	أو	يعفوا
مهر	پس نصف	آنچه	تعیین نموده‌اید	مگر	اینکه	زنان گذشت کنند	یا	گذشت کند

مهری برای آن‌ها معین‌کرده‌اید، [لازم است] نصف آن‌چه را که مقرر کرده‌اید [به آنان بپردازید] مگر آن‌که [زنان این حق خود را] ببخشند یا آن‌که

ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ ۚ وَأَن تَعْفُوٓا۟ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۚ وَلَا تَنسَوُا۟

الذى	بيده	عقدةالنكاح	و	أن	تعفوا	أقرب	للتقوىٰ	و لا تنسوا
آنکه	در دست اوست	پیوند نکاح	و	اینکه	گذشت کنید	نزدیکتر	به پرهیزگاری	و فراموش مکنید

پیوند نکاح به دست اوست ببخشد [و تمام مهر را بدهد] و آنکه ببخشید به پرهیزگاری نزدیک تر است.

ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٧﴾

الفضل	بينكم	إن	الله	بما	تعملون	بصير
نیک رفتاری و بزرگواری	در میان یکدیگرتان	همانا	خداوند	به آنچه	انجام می‌دهید	بینا

و احسان و بزرگواری در میان خود را به فراموشی مسپارید. به راستی خداوند به آنچه می‌کنید بیناست (۲۳۷)

حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ﴿٢٣٨﴾

خفظوا	علی‌الصلوات	والصلوٰة	الوسطیٰ	و قوموا	لله	قنتین
پایبندی‌کنید، مواظبت کنید	بر همهٔ نمازها	و نماز	میانه	و بایستید (بپاخیزید)	برای خداوند	فرمانبرداران

بر نمازها [ی پنجگانه] مواظبت کنید، به ویژه نماز میانه، و فروتنانه در برابر خدا [به نماز] بایستید (۲۳۸)

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَآ أَمِنتُمْ

فإن	خفتم	فرجالا	أو	رکبانا	فإذا	أمنتم
پس اگر	ترسیدید	پس پیادگان	یا	سواران	پس اگر	ایمن شدید، امن و آسایش یافتید

ولی اگر بیمناک بودید [نماز خوف را] پیاده یا سواره [به جای آورید] و چون امن و آسایش یافتید،

فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٣٩﴾ وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ

فاذکروا	الله	کما	علمکم	ما	لم تکونوا تعلمون	و الذین	یتوفون
پس یاد کنید	خداوند	همانگونه که	به شما آموخت	آنچه	نمی‌دانستید	و آنانی‌که	وفات می‌یابند (می‌میرند)

خدا را [ایستاده] یاد کنید، چنانکه آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد داد (۲۳۹) و کسانی

مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَٰجِهِم مَّتَٰعًا إِلَى

منکم	و یذرون	أزواجا	وصیة	لأزواجهم	متاعا	إلی
از شما	و بر جای می‌گذارند	همسران	(باید) توصیه و سفارش نمایند	برای همسران خویش	بهره‌مندیی	تا

از شما که مرگ‌شان فرا می‌رسد، و همسرانی بر جای می‌گذارند [باید] برای همسران خویش وصیت کنند،

ٱلْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

الحول	غیر	إخراج	فإن	خرجن	فلا	جناح	علیکم
یک سال	بدون	بیرون کردن	پس اگر	بیرون بروند زنان	پس نیست	گناه	بر شما

که‌آنان را تا یکسال بهره‌مند سازند (طعام‌ونفقه دهند) بی‌آنکه [ازخانهٔ شوهر] بیرون‌کنند، ولی اگر [به دلخواه خویش] بیرون رفتند بر شما گناهی نیست

فِى مَا فَعَلْنَ فِىٓ أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعْرُوفٍ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٤٠﴾

فی ما فعلن	فی	أنفسهن	من معروف	و الله	عزیز	حکیم
در آنچه انجام دهند	در	بارهٔ خود	به گونهٔ پسندیده	و خداوند	پیروزمند	فرزانه

در آنچه به وجه پسندیده در حق خویش می‌کنند، و خدا پیروزمند فرزانه است.

وَلِلْمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٢٤١﴾

و للمطلّقت	متع	بالمعروف	حقا	علی	المتقین
و برای زنان طلاق داده شده	هدیه‌ای مناسب	به گونه‌ای پسندیده	لازم	بر	پرهیزگاران

و [زنان] طلاق داده شده را باید به شایستگی از عطیّه‌ای بهره‌مند سازند. [که رعایت این فرمان] بر پرهیزگاران لازم است (۲۴۱)

۳۱ ع ۷ ۱۵

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٤٢﴾ ۞ أَلَمْ تَرَ إِلَى

کذلک	یبین	الله	لکم	ءاینه	لعلکم	تعقلون	ألم‌تر	إلی
بدینسان	بیان می‌کند	خداوند	برای شما	آیات خود	تا باشد	بیندیشید	آیاندیده‌ای	به [سوی]

خداوند آیات [و احکام دین خود] را بدینسان برای شما روشن می‌گرداند، باشد که خرد ورزید (۲۴۲) آیا ننگریستی به آن

ٱلَّذِينَ خَرَجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلْمَوْتِ فَقَالَ

الذین	خرجوا	من	دیٰرهم	و هم	ألوف	حذر	الموت	فقال
کسانی که	بیرون رفتند	از	خانه‌هایشان	و ایشان	هزاران	از ترس	مرگ	پس گفت

هزاران تن که از بیم مرگ از خانه‌های خود بیرون رفتند. پس

لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُوا۟ ثُمَّ أَحْيَٰهُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ

لهم	الله	موتوا	ثم	أحیاهم	إن	الله	لذوفضل	علی‌الناس
برای‌شان	خداوند	بمیرید	باز	آنان را زنده کرد	همانا	خداوند	البته صاحب بخشش	بر مردم

خدا به آنان گفت: بمیرید. آنگاه آنان را زنده کرد. به راستی خداوند بر مردم دارندهٔ فضل و بخشایش است.

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٢٤٣﴾ وَقَٰتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱعْلَمُوٓا۟

ولکن	أکثر	الناس	لا یشکرون	و قتلوا	فی	سبیل	الله	و اعلموا
ولیکن	بیشتر	مردم	سپاسگزاری نمی‌کنند	و بجنگید	در	راه	خداوند	و بدانید

و اما بیشتر مردمان سپاس نمی‌گزارند (۲۴۳) و در راه خدا کارزار کنید و بدانید که

أَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٤﴾ مَّن ذَا ٱلَّذِى يُقْرِضُ ٱللَّهَ

أن	الله	سمیع	علیم	من	ذا	الذی	یقرض	الله
که همانا	خداوند	شنوا	دانا	کیست	آن کس	که	قرض می‌دهد	به خداوند

خداوند شنوای داناست (۲۴۴) کیست که به خدا

قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ۚ وَٱللَّهُ

قرضا حسنا	فیضٰعفه	له	أضعافا	کثیرة	و الله
وام نیکو	پس بیفزایدش	برای او	چندین برابر	بسیار	و خداوند

قرض الحسنه دهد تا خدا آن را برای او چند برابر بیفزاید. و خداوند است

يَقْبِضُ وَيَبْصُۜطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾ أَلَمْ تَرَ

یقبض	و یبسط	و إلیه	ترجعون	ألم تر
تنگ می‌سازد [روزی را کم می‌کند]	و فراوان می‌گرداند	و بسوی او	باز گردانده می‌شوید	آیا ندیدی

که تنگی و گشایش [در معیشت مردم] پدید می‌آورد و به سوی او باز گردانده می‌شوید (۲۴۵) آیا ندیدی

إِلَى ٱلْمَلَإِ مِنۢ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ مِنۢ بَعْدِ مُوسَىٰٓ إِذْ قَالُوا۟

إلى	الملأ	من	بني‌إسرائيل	من	بعد	موسیٰ	إذ	قالوا
به سوی	گروه، بزرگان قوم	از	بنی‌اسرائیل	از	پس	موسی	آنگاه که	گفتند

آن گروه از بنی اسرائیل را پس از موسی که

لِنَبِيٍّ لَّهُمُ ٱبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَٰتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ قَالَ

لنبی لهم	ابعث	لنا	ملکا	نقاتل	فی	سبیل‌الله	قال
به پیامبری از خود، (سموئیل علیه‌السلام)	برانگیز	برای ما	پادشاهی	تا بجنگیم	در	راه خدا	گفت

به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی بگمار تا در راه خدا جهاد کنیم. گفت:

هَلْ عَسَيْتُمْ إِن كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ أَلَّا تُقَٰتِلُوا۟ ۖ قَالُوا۟ وَمَا لَنَآ

هل عسیتم	إن	کتب علیکم	القتال	ألا تقتلوا	قالوا	ومالنا
آیا نزدیک هستید	اگر	فرض شود بر شما	جنگ	که نجنگید	گفتند	و چه شده ما را

اگر جهاد بر شما مقرر گردد، چه بسا کارزار نکنید ؛ گفتند: چرا

أَلَّا نُقَٰتِلَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَٰرِنَا

ألانقاتل	فی	سبیل‌الله	و قد	أخرجنا	من	دیارنا
که نجنگیم	در	راه خدا	و همانا	بیرون کرده شدیم	از	شهر و میهن‌مان

در راه خدا نجنگیم، در حالی که از سرزمینمان بیرون رانده شده‌ایم

وَأَبْنَآئِنَا ۖ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ تَوَلَّوْا۟ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ ۗ

و	أبنائنا	فلما	کتب علیهم	القتال	تولوا	إلا	قلیلا	منهم
و .	فرزندان‌مان	پس چون	واجب شد بر آنان	جنگ	پشت نمودند	مگر	اندکی	از ایشان

و از فرزندانمان جدا افتادیم؟ و چون جنگ بر آن‌ها مقرر شد، جز شماری اندک از آنان، [همگی] پشت کردند،

وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٤٦﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ

و الله	علیم	بالظّلمین	و قال	لهم	نبیهم	إن	الله
و خداوند	دانا	به [حال] ستمکاران	و گفت	برای‌شان	پیامبرشان	همانا	خداوند

و خدا به [حال] ستمکاران داناست (۲۴۶) و پیامبرشان به آن‌ها گفت: همانا خداوند

قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا ۚ قَالُوٓا۟ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ ٱلْمُلْكُ

قد بعث	لکم	طالوت	ملکا	قالوا	أنّی	یکون	له	الملک
برانگیخت	برای شما	طالوت	پادشاه	گفتند	چگونه	می‌باشد	برای او	پادشاهی

طالوت را به پادشاهی شما گماشته است. گفتند: چگونه او [حق] پادشاهی

عَلَيۡنَا وَنَحۡنُ أَحَقُّ بِٱلۡمُلۡكِ مِنۡهُ وَلَمۡ يُؤۡتَ سَعَةٗ مِّنَ ٱلۡمَالِۚ

علینا	و نحن	أحق	بالملک	منه	و لم یؤت	سعة	من	المال
بر ما	و ما	سزاوارتر	به پادشاهی	از او	و داده نشده	فزونی	از	مال

بر ما دارد و حال آنکه ما به فرمانروایی از او سزاوارتریم و از مال [دنیا نیز] بهرهٔ چندانی به او داده نشده است.

قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰهُ عَلَيۡكُمۡ وَزَادَهُۥ بَسۡطَةٗ فِي ٱلۡعِلۡمِ

قال	إن	الله	اصطفٰه	علیکم	وزاده	بسطة	فی	العلم
گفت	همانا	خداوند	او را برگزید	بر شما	و افزود او را	فراخی، گسترش	در	دانش

گفت: به راستی خداوند او را بر شما برگزیده است و به او دردانش

وَٱلۡجِسۡمِۖ وَٱللَّهُ يُؤۡتِي مُلۡكَهُۥ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ

و الجسم	و الله	یؤتی	ملکه	من	یشاء	و الله	واسع
و جسم (قدرت بدنی)	و خداوند	می‌دهد	پادشاهی خود	کسی که	او بخواهد	و خداوند	بخشایشگر

و [نیروی] بدن فزونی داده است. و خداوند فرمانروایی‌اش را به هر کس که بخواهد، می‌دهد و خدا گشایشگر

عَلِيمٞ ﴿٢٤٧﴾ وَقَالَ لَهُمۡ نَبِيُّهُمۡ إِنَّ ءَايَةَ مُلۡكِهِۦٓ أَن

علیم	و قال	لهم	نبیهم	إن	ءاية	ملکه	أن
دانا	و گفت	برای‌شان	پیامبرشان	همانا	نشانهٔ	پادشاهی او	این است که

داناست (۲۴۷) و پیامبرشان به آنان گفت: در حقیقت نشانهٔ پادشاهی او این است که

يَأۡتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَبَقِيَّةٞ

یأتیکم	التابوت	فیه	سکینة	من	ربکم	و بقیة
بیاید نزد شما	تابوت (صندوق عهد)	در آن	آرامشی	از	پروردگار شما	و باقیمانده

صندوق [عهد] که در آن [مایهٔ] آرامش خاطری از جانب پروردگارتان

مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَٰرُونَ تَحۡمِلُهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُۚ إِنَّ

مما	ترک	ءال موسیٰ	و	ءال هرون	تحمله	الملئکة	إن
از آنچه	فروگذاشت	خاندان موسی	و	خاندان هارون	برمی‌دارند آن را	فرشتگان	همانا

و بازمانده‌ای آنچه خاندان موسی و خاندان هارون [در آن] بر جای نهاده‌اند، در حالی‌که فرشتگان آن را حمل می‌کنند، به سوی شما خواهد آمد.

فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٢٤٨﴾ فَلَمَّا ۳۲ ع ۱۶

فی‌ذلک	لآیة	لکم	إن	کنتم	مؤمنین	فلما
در این	البته نشانهٔ	برای شما	اگر	هستید	مؤمنان	و چون

همانا در این [یعنی آمدن صندوق عهد] برای شما نشانه‌ای است، اگر مؤمن باشید (۲۴۸) و چون

فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُم

فصل	طالوت	بالجنود	قال	إن	الله	مبتليكم
از محل اقامت دور شد، جدا شد	طالوت	همراه لشکریان	گفت	همانا	خداوند	آزمایش کنندهٔ شما

طالوت با لشکریان [خود] بیرون شد، گفت: خداوند شما را

بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ

بنهر	فمن	شرب	منه	فليس	مني	و من	لم يطعمه
با رودخانه‌ای	پس آنکه	بیاشامد	از آن	پس نیست	از آنِ من	و آنکه	از آن نچشد

به جوی آبی می‌آزماید، پس هر که از آن بیاشامد از من نیست، و هر که از آن نچشد

فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ

فإنه	مني	إلا	من	اغترف	غرفة	بيده
پس همانا او	از آنِ من	مگر	آنکه	با مشت کفی آب برداشت	مشتی	با دستش

از من است، مگر آن‌که کف دستی آب برگیرد؛

فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ

فشربوا	منه	إلا	قليلا	منهم	فلما	جاوزه
پس آشامیدند	از آن	مگر	اندکی	از ایشان	و چون	از آن عبور کرد

ولی جز اندکی از آنان [بقیه] همه از آن [جویبار] نوشیدند. و همین که

هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ

هو	و الذين	ءامنوا	معه	قالوا	لا طاقة	لنا	اليوم
او	و کسانی که	ایمان آورده بودند	همراهش	گفتند	توانائیی نیست	ما را	امروز

او و مؤمنان همراهش از جوی گذشتند، [نوشندگان] گفتند: امروز توان [مبارزه]

بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُوا

بجالوت	و جنوده	قال	الذين	يظنون	أنهم	ملقوا
با جالوت	و لشکریانش	گفت	آنانی که	یقین داشتند	که ایشان	دیدار کننده‌اند، ملاقات خواهند کرد

با جالوت و سپاهیان او را نداریم. [اما] کسانی که می‌دانستند

اللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ

الله	كم	من	فئة	قليلة	غلبت	فئة	كثيرة	باذن‌الله
خداوند	بسا	از	گروه	اندک	پیروز شد	گروه	بسیار	به ارادهٔ خداوند

که خدای را دیدار خواهند کرد، گفتند: چه بسا گروهی اندک که به حکم [و ارادهٔ] الهی بر گروهی بسیار پیروز شده است،

وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿٢٤٩﴾ وَلَمَّا بَرَزُواْ لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦ

و الله	مع	الصّبرين	و لما	برزوا	لجالوت	و جنوده
و خداوند	همراه	شکیبایان	و هنگامی که	به میدان برآمدند	برای (نبرد با) جالوت	و لشکریانش

و خداوند با شکیبایان است (۲۴۹) و [مؤمنان] هنگامی که برای [مبارزه] با جالوت و سپاهیانش به میدان آمدند،

قَالُواْ رَبَّنَآ أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا

قالوا	ربنا	أفرغ	علینا	صبرا	و ثبت	أقدامنا
گفتند	پروردگارا!	فرو ریز!	بر ما	شکیبایی	و استوار بدار	گامهای ما

گفتند: پروردگارا، بر [دل‌های] ما [باران] شکیبایی فرو ریز و گام‌های ما را استوار دار،

وَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٢٥٠﴾ فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُۥدُ

و انصرنا	علی	القوم	الکفرین	فهزموهم	باذن الله	و	قتل	داود
و نصرت ده ما را	بر	گروه	کافران	پس آنها را شکست دادند	بفرمان خداوند	و	کشت	داود

و ما را بر [ضدّ] گروه کافران یاری ده (۲۵۰) پس آنان را به اذن و فرمان خدا شکست دادند، و داود

جَالُوتَ وَءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ وَٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُۥ مِمَّا يَشَآءُ

جالوت	و ءاته	الله	الملک	و الحکمة	و علمه	مما	یشاء
جالوت	و داد برایش	خداوند	پادشاهی	و دانش (پیامبری)	و آموخت او را	از آنچه	می‌خواست

جالوت را کشت، و خداوند به او پادشاهی و حکمت [/علم] ارزانی داشت، و از آنچه می‌خواست به او آموخت

وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ

و لولا	دفع	الله	الناس	بعضهم	ببعض	لفسدت	الأرض
واگرنبودی	دور کردن	خداوند	مردم	برخی از آنان	بوسیلهٔ برخی [دیگر]	البته فاسد می‌شد (تباه می‌شد)	زمین

و اگر خداوند برخی مردم را به‌وسیلهٔ برخی دیگر دفع نمی‌کرد، به راستی زمین تباه می‌شد،

وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٢٥١﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتْلُوهَا

ولکن	الله	ذوفضل	علی	العلمین	تلک	ءایت الله	نتلوها
ولی	خداوند	صاحب فضل و احسان	بر	جهانیان	این‌ها	آیات الهی	می‌خوانیم آن را

ولی خداوند بر جهانیان صاحب بخشایش است (۲۵۱) این [ها] آیات خداست که ما آن را

عَلَيْكَ بِٱلْحَقِّ ۚ وَإِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٢٥٢﴾

علیک	بالحق	و إنک	لمن	المرسلین
بر تو	به حق و حقیقت	و همانا تو	البته از	پیامبران

به حق بر تو می‌خوانیم، و به راستی تو از جملهٔ پیامبرانی.

جزء سوم

۞ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۘ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللَّهُ ۖ وَرَفَعَ

وقف لازم

تلک الرسل	فضلنا	بعضهم	علی	بعض	منهم	من	کلم	الله	و رفع
این پیامبران	برتری دادیم	برخی از ایشان	بر	برخی	از ایشان	کسی که	[با او] سخن گفت	خداوند	و بلند کرد

اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی دیگر برتری بخشیده‌ایم، از آنان کسی هست که خداوند با او سخن گفته است، و

بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ ۚ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۗ

بعضهم	درجٰت	و ءاتینا	عیسی	ابن مریم	البینٰت	و أیدنٰه	بروح القدس
برخی از آنان	درجات	و دادیم	عیسی	پسر مریم	دلایل روشن	و تایید کردیم او را	به وسیلهٔ روح‌القدس (جبرئیل)

درجات بعضی از آنان را بالا برد؛ و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیلهٔ روح القدس تأیید کردیم؛

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ

ولو	شاء الله	ما اقتتل	الذین	من بعد	هم	من بعد
و اگر	خداوند می‌خواست	با هم نمی‌جنگیدند	آنانی که	پس از	ایشان	پس از

و اگر خدا می‌خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن [همه]

مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ

ما جاءتهم	البینٰت	ولکن	اختلفوا	فمنهم	من	ءامن
آن که به ایشان آمد	دلایل روشن	ولی	اختلاف کردند	پس از ایشان	کسی هست که	ایمان آورد

دلایل روشن که برایشان آمد، [با همدیگر] نمی‌جنگیدند ولی اختلاف ورزیدند. و کسی از آن‌ها هست که ایمان آوَرْد

وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ

و منهم	من	کفر	ولو	شاءالله	مااقتتلوا	ولکن	الله
و از ایشان	کسی هست که	کفر ورزید	و اگر	خداوند می‌خواست	با هم نمی‌جنگیدند	ولی	خداوند

و کسی از آن‌ها هست که کفر ورزید، و اگر خداوند می‌خواست [با همدیگر] نمی‌جنگیدند ولی خداوند

۳۳ ع ۵ ۱

يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿٢٥٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ

یفعل	ما یرید	یأیها	الذین آمنوا	أنفقوا	مما	رزقنٰکم	من قبل
انجام می‌دهد	آنچه را می‌خواهد	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	انفاق کنید	از آنچه	به شما روزی داده‌ایم	پیش از

آن‌چه را می‌خواهد، انجام می‌دهد (۲۵۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آن‌چه شما را روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از

أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ ۗ وَالْكَافِرُونَ هُمُ

أن	یأتی	یوم	لا بیع	فیه	و لا خلة	و لا شفاعة	والکٰفرون	هم
آنکه	بیاید	روزی که	نه داد و ستدی است	در آن	و نه دوستی	و نه شفاعتی	و کافران	ایشان

آنکه روزی فرا رسد که نه در آن داد و ستدی باشد و نه دوستی و نه شفاعتی، و [بدانید که] کافران همان

ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٥٤﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُۥ

الظّٰلمون	الله	لا إله	إلاهو	الحی	القیوم	لا تأخذه
ستمکاران	خداوند	معبود به حقی نیست	جز او	زنده	تدبیرکنندهٔ امور هستی، پاینده	او را فرا نگیرد

ستمکاران‌اند (۲۵۴) خداوند [است که] معبود راستینی جز او نیست، زندهٔ پاینده است.

سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَّهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۗ مَن ذَا

سنة	ولا	نوم	له	ما	فی‌السموات	و ما	فی‌الأرض	من ذا
خوابی سبک (پینکی)	ونه	خوابی [سنگین]	از آن اوست	آنچه	در آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	کیست آن کس

نه خواب سبک او را فرا می‌گیرد و نه خواب سنگین. از آن اوست همهٔ آن چه در آسمان‌ها و زمین است، کیست

ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ ۚ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا

الذی	یشفع	عنده	إلا	بإذنه	یعلم	ما	بین أیدیهم	و ما
که او	شفاعت کند	در پیشگاهش	مگر	به فرمان او	می‌داند	آنچه	در پیش روی آنان	و آنچه

آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه را در پیش روی آنان است [گذشته] و آنچه را

خَلْفَهُمْ ۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَىْءٍ مِّنْ عِلْمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَ ۚ

خلفهم	و لا یحیطون	بشیء	من	علمه	إلا	بماشاء
در پشت سرشان	و دست نیابند	به چیزی	از	علم او	مگر	به آنچه بخواهد

در پشت سرشان است [حال و آینده] می‌داند. و به چیزی از علم او، جز به آنچه خود بخواهد، احاطه نمی‌یابند.

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ

وسع	کرسیه	السموات	و	الأرض	و	لایـؤده
در بر گرفته	تخت حکومت او، کرسی (علم و قدرت او)	آسمانها	و	زمین	و	او را خسته نمی‌کند

کرسی [علم و قلمرو فرمانروایی] او آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است،

حِفْظُهُمَا ۚ وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾ لَآ إِكْرَاهَ فِى ٱلدِّينِ ۖ قَد تَّبَيَّنَ

حفظهما	و هو	العلی	العظیم	لا إکراه	فی	الدین	قد تبین
نگهداری آنها	و او	والا	بزرگ	هیچ اجباری نیست	در	دین	همانا آشکار شده است

و نگهداشت آن دو بر او دشوار نیست، و اوست والای بزرگ (۲۵۵) در دین اکراه [= به ناخواه واداشتن] نیست. به راستی

ٱلرُّشْدُ مِنَ ٱلْغَىِّ ۚ فَمَن يَكْفُرْ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ

الرشد	من	الغی	فمن	یکفر	بالطٰغوت	و یؤمن	بالله
راهیابی	از	گمراهی	پس آنکه	کفر ورزد	به طاغوت (معبودان باطل)	و ایمان آورد	به خداوند

راهیابی از گمراهی آشکار شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد وبه خدا ایمان آورد،

فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَا ۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥٦﴾

فقد	استمسک	بالعروة	الوثقیٰ	لا انفصام	لها	و الله	سمیع	علیم
یقیناً	چنگ زده	به دستاویزی	استوار	که گسستنی نیست	آن را	و خداوند	شنوا	دانا

به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوای داناست (۲۵۶)

ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ۖ

الله	ولی	الذین ءامنوا	یخرجهم	من	الظلمٰت	إلی النور
خداوند	دوست، کارساز	آنانی که ایمان آورده‌اند	بیرون می‌آورد آنان را	از	تاریکی‌ها	به سوی روشنایی

خداوند دوست و کارساز کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَوْلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ

و الذین کفروا	أولیاؤهم	الطٰغوت	یخرجونهم	من	النور
و آنانی که کافر شدند	سروران‌شان	طاغوت (هر معبودی جز خدا)	بیرون می‌برند آنان را	از	روشنایی

و کسانی که کفر ورزیده‌اند، کارسازشان طاغوت است که آنان را از روشنایی

إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِ ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٥٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِى ۳۴ ع ۴ ۲

إلی	الظلمٰت	أولٰئک	أصحٰب‌النار	هم فیها	خٰلدون	ألم تر	إلی	الذی
به سوی	تاریکیها	ایشان	جهنمیان	آنان در آن	جاودانگان	آیا ندیدی	به سوی	آنکه

به سوی تاریکی‌ها به دَر می‌برد، آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند (۲۵۷) آیا به [حال] آن کس ننگریستی

حَآجَّ إِبْرَٰهِۦمَ فِى رَبِّهِۦٓ أَنْ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ

حاج	إبراهم	فی	ربه	أن	ءاتـٰه	الله	الملک
محاجه کرد	ابراهیم	در [مورد]	پروردگارش	که	به او داد	خداوند	پادشاهی

که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و بدان می‌نازید، و] با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش محاجه (مخاصمه) [می] کرد؟

إِذْ قَالَ إِبْرَٰهِۦمُ رَبِّىَ ٱلَّذِى يُحْىِۦ وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا۠ أُحْىِۦ

إذ	قال	إبراهم	ربی	الذی	یحیی	و یمیت	قال	أنا	أحیی
آنگاه	گفت	ابراهیم	پروردگارم	آنست که	زنده می‌کند	و می‌میراند	گفت	من	زنده می‌کنم

آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. گفت: من [هم] زنده می‌کنم

وَأُمِيتُ ۖ قَالَ إِبْرَٰهِۦمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأْتِى بِٱلشَّمْسِ مِنَ ٱلْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا

و أمیت	قال	إبراهم	فإن	الله	یأتی	بالشمس	من	المشرق	فأت بها
و می‌میرانم	گفت	ابراهیم	پس همانا	خداوند	می‌آورد	خورشید را	از	مشرق	پس بیاور آن را

و [هم] می‌میرانم. ابراهیم گفت: به راستی خدا آفتاب را از مشرق [بر] می‌آورد، پس [اگر راست می‌گویی]

مِنَ ٱلْمَغْرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِي كَفَرَ ۗ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٥٨﴾

من	المغرب	فبهت	الذی کفر	و الله	لا یهدی	القوم الظّلمین
از	مغرب	پس مبهوت شد، مغلوب شد	آنکه کفر ورزید	و خداوند	رهنمونی نمی‌کند	مردم ستمکار

تو آن را از مغرب [بر] آور و در نتیجه کسی که کفر ورزیده بود، فروماند و سرگشته شد، و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند (۲۵۸)

أَوْ كَٱلَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ

او کالذی	مر	علی	قریة	و هی	خاویة	علی عروشها	قال	أنی
یا مانند آن کس	گذشت	بر	شهری	و آن	افتاده، فرو ریخته	بر سقفهایش	گفت	چگونه

یا به داستان کسی -عُزَیر- که بر دهی گذشت که سقفهایش فرو ریخته بود، [نیندیشیده‌ای؟ او] گفت: چگونه

يُحْيِۦ هَٰذِهِ ٱللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا ۖ فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٍ ثُمَّ

یحیی	هذه	الله	بعد	موتها	فأماته	الله	مائة	عام	ثم
زنده می‌کند	این را	خداوند	پس از	مرگش	پس او را میراند	خداوند	صد	سال	باز

خداوند [اهل] این [ده] را پس از مرگش زنده می‌کند؟ پس خداوند او را [به مدت] صد سال میراند. باز

بَعَثَهُۥ ۖ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ ۖ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۖ

بعثه	قال	کم لبثت	قال	لبثت	یوما	أو	بعض یوم
او را برانگیخت (زنده نمود)	گفت	چه مدت (در خواب بودی)	گفت	ماندم	یک روز	یا	پاره‌ای از روز

او را برانگیخت، [و به او] گفت: چقدر درنگ کردی (در خواب بودی)؟ گفت: یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کردم.

قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِاْئَةَ عَامٍ فَٱنظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ ۖ

قال	بل	لبثت	مائةعام	فانظر	إلی	طعامک	و شرابک	لم یتسنه
گفت	بلکه	خوابیدی	صد سال	پس بنگر	به سوی	غذایت	و آشامیدنیت	تغییر نیافته

گفت: [نه] بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است.

وَٱنظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ ءَايَةً لِّلنَّاسِ ۖ وَٱنظُرْ إِلَى

و انظر	إلی	حمارک	ولنجعلک	ءاية	للناس	و انظر	إلی
و نگاه کن	به سوی	الاغت	و برای آنکه بگردانیم تو را	نشانه‌ای	برای مردم	و نگاه کن	به سوی

و به درازگوش خود بنگر. و [بدینسان می‌خواهیم] تا تو را [در مورد معاد] برای مردم نشانه‌ای قرار دهیم. و به

ٱلْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا ۚ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥ

العظام	کیف	ننشزها	ثم	نکسوها	لحما	فلما	تبین	له
استخوانها	چگونه	آنها را پیوند می‌دهیم	باز	آنها را می‌پوشانیم	گوشت	و چون	روشن شد	برای او

استخوان‌ها بنگر [که] چگونه آن‌ها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم و بر آن گوشت می‌پوشانیم. آنگاه چون [قدرت الهی] برای او روشن شد،

قَالَ أَعۡلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٢٥٩﴾ وَإِذۡ قَالَ

قال	أعلم	أن	الله	علی	کل شیء	قدیر	و إذ	قال
گفت	می‌دانم	همانا	خداوند	بر	هر چیز	توانا	و هنگامی که	گفت

گفت: [به راستی] می‌دانم که خداوند بر هر کاری تواناست (۲۵۹) و [یاد کن] آنگاه که

إِبۡرَٰهِـۧمُ رَبِّ أَرِنِي كَيۡفَ تُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰۖ قَالَ أَوَلَمۡ تُؤۡمِنۖ

إبرهم	رب	أرنی	کیف	تحیی	الموتیٰ	قال	أولم تؤمن
ابراهیم	پروردگارا	به من بنمای	چگونه	زنده می‌کنی	مردگان	گفت	آیا ایمان نیاورده‌ای؟

ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان ده؛ چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟

قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطۡمَئِنَّ قَلۡبِيۖ قَالَ فَخُذۡ أَرۡبَعَةٗ مِّنَ ٱلطَّيۡرِ

قال	بلیٰ	ولکن	لیطمئن	قلبی	قال	فخذ	أربعة	من	الطیر
گفت	آری	ولی	برای آنکه آرامش یابد	دلم	گفت	پس بگیر	چهار	از	پرنده

گفت: چرا، ولی برای آنکه دلم آرام گیرد؛ فرمود: چهار پرنده بگیر [و بکش]

فَصُرۡهُنَّ إِلَيۡكَ ثُمَّ ٱجۡعَلۡ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٖ مِّنۡهُنَّ

فصرهن	إلیک	ثم	اجعل	علی	کل	جبل	منهن
پس آنها را پاره پاره کن، پس همه را بهم آور	نزدیک خویش	باز	بگردان	بر	هر	کوه	از آنها

و پاره پاره کن [و همه را در هم بیامیز]؛ سپس بر سر هر کوهی

جُزۡءٗا ثُمَّ ٱدۡعُهُنَّ يَأۡتِينَكَ سَعۡيٗاۚ وَٱعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ

جزءا	ثم	ادعهن	یأتینک	سعیا	و اعلم	أن	الله	عزیز
بخشی	سپس	آنها را فراخوان	آنان پیش تو می‌آیند	شتابان	و بدان	همانا	خداوند	پیروزمند

پاره‌ای از آن‌ها را بگذار، آنگاه آنان را فراخوان تا شتابان به سوی تو آیند، و بدان که خداوند پیروزمند

حَكِيمٞ ﴿٢٦٠﴾ مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ ٣٥ ع ٢ ٣

حکیم	مثل	الذین	ینفقون	أموالهم	فی	سبیل‌الله	کمثل	حبة
فرزانه	مثل	آنانی که	انفاق می‌کنند	مالهای‌شان	در	راه خدا	مانند	دانه‌ای

فرزانه است (۲۶۰) مَثَل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، مثل دانه‌ای است

أَنۢبَتَتۡ سَبۡعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٖ مِّاْئَةُ حَبَّةٖۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ

أنبتت	سبع	سنابل	فی	کل سنبلة	مائة	حبة	و الله	یضٰعف
رویانید	هفت	خوشه‌ها	در	هر خوشه	صد	دانه	و خداوند	چند برابر می‌نماید

که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد، و خداوند

لِمَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦١﴾ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي

لمن	يشاء	و الله	واسع	عليم	الذين	ينفقون	أموالهم	فی
برای آنکه	بخواهد	و خداوند	گشاده رحمت	دانا	آنانی که	انفاق می‌کنند	مالهای‌شان	در

برای هر که بخواهد دو [یا چند] برابر کند و خدا گشایشگر داناست (۲۶۱) کسانی که مال‌های خود را در

سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ لَا يُتۡبِعُونَ مَآ أَنفَقُواْ مَنّٗا وَلَآ أَذٗى لَّهُمۡ

سبیل‌الله	ثم	لا یتبعون	ما أنفقوا	منا	و	لاأذی	لهم
راه خدا	باز	از پی نمی‌آرند	آنچه را انفاق کرده‌اند	منت گذاری	و	نه آزار و اذیت	برای‌شان

راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منت و آزاری روا نمی‌دارند،

أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿٢٦٢﴾

أجرهم	عند	ربهم	و لا	خوف	علیهم	ولا	هم	یحزنون
پاداش‌شان	نزد	پروردگارشان	و نه	بیمی	بر ایشان	و نه	ایشان	اندوهگین می‌شوند

پاداش‌شان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند (۲۶۲)

۞ قَوۡلٞ مَّعۡرُوفٞ وَمَغۡفِرَةٌ خَيۡرٞ مِّن صَدَقَةٖ يَتۡبَعُهَآ أَذٗىۗ وَٱللَّهُ

قول	معروف	و مغفرة	خیر	من	صدقة	یتبعها	أذی	و الله
سخنی	پسندیده	و آمرزش	بهتر	از	صدقه‌ای	از پی آن باشد	آزار رسانیدن	و خداوند

گفتاری پسندیده [در برابر نیازمندان] و گذشت [از اصرار و تندی آنان] بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال آن باشد، و خداوند

غَنِيٌّ حَلِيمٞ ﴿٢٦٣﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبۡطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ

غنی	حلیم	یأیها	الذین ءامنوا	لا تبطلوا	صدقٰتکم	بالمن	و الأذی
بی‌نیاز	بردبار	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	ضایع نکنید	صدقه‌های‌تان	با منت‌گذاری	و آزار رسانیدن

بی‌نیاز بردبار است (۲۶۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌هایتان را با منت [نهادن] و آزار [رساندن] از بین مبرید.

كَٱلَّذِي يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ

کالذی	ینفق	ماله	رئاء	الناس	و لا یؤمن	بالله	و الیوم الآخر
مانند آنکه	انفاق می‌کند	مالش	برای خودنمایی	مردم	و ایمان نمی‌آورد	به خداوند	و روز آخرت

همچون کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد.

فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ صَفۡوَانٍ عَلَيۡهِ تُرَابٞ فَأَصَابَهُۥ وَابِلٞ

فمثله	کمثل	صفوان	علیه	تراب	فأصابه	و ابل
پس مثل او	مانند مثل	سنگ صاف	بر آن	خاک	پس رسید به آن	بارانی سخت

پس مَثَل او همچون مَثَل سنگ صافی است که بر روی آن خاکی [نشسته] است، و بارانی تند به آن برسد [و آن خاک را ببرد]

فَتَرَكَهُۥ صَلۡدٗاۖ لَّا يَقۡدِرُونَ عَلَىٰ شَيۡءٖ مِّمَّا كَسَبُواْۗ

فترکه	صلدا	لا يقدرون	على	شیء	مما	کسبوا
پس گذاشت آن را	صاف و لغزنده	توانایی ندارند	بر	چیزی	از آنچه	بدست آورده‌اند

و سنگ را همچنان سخت و صاف بگذارد، [ریاکاران نیز] بر چیزی از دستاورد خویش دست ندارند [/بهره‌ای نمی‌برند]

وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٢٦٤﴾ وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمُ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ

و الله	لا یهدی	القوم‌الکٰفرین	و مثل	الذین	ینفقون	أموالهم	ابتغاء	مرضات
و خداوند	راه نمی‌نماید	گروه کافران	و مثل	آنانی که	انفاق می‌کنند	مالهای‌شان	[برای]طلب‌نمودن	خشنودی

و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند (۲۶۴) و مثل [صدقات] آنان‌که مالهایشان را برای کسب خشنودی

ٱللَّهِ وَتَثۡبِيتٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ كَمَثَلِ جَنَّةِۭ بِرَبۡوَةٍ أَصَابَهَا

الله	و تثبیتا	من أنفسهم	کمثل	جنة	بربوة	أصابها
خداوند	و استوار کردن	جانهای‌شان	مانند مثل	بوستان	بر فراز یک بلندی	به آن رسید

خدا واستوار داشتن دل خویش [در مراتب ایمان] انفاق می‌کنند، مانند داستان باغی [واقع] در پشته‌ای است

وَابِلٞ فَـَٔاتَتۡ أُكُلَهَا ضِعۡفَيۡنِ فَإِن لَّمۡ يُصِبۡهَا وَابِلٞ

و ابل	فآتت	أكلها	ضعفين	فإن	لم يصبها	و ابل
بارانی تند	پس آورد	میوه‌های خود را	دو چندان	پس اگر	نرسد به آن	بارانی تند

که بارانی سنگین بر آن ببارد، آنگاه میوه‌هایش را دو چندان ببارنشاند. پس اگر [آن] باران تند هم به آن نمی‌رسید،

فَطَلّٞۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾ أَيَوَدُّ أَحَدُكُمۡ أَن

فطل	و الله	بما	تعملون	بصير	أيود	أحدكم	أن
پس بارانی سبک، شبنم	و خداوند	به آنچه	انجام می‌دهید	بینا	آیا دوست دارد	یکی از شما	که

باران ریزی [برای آن بس است]. و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست (۲۶۵) آیا کسی از شما دوست دارد که

تَكُونَ لَهُۥ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَأَعۡنَابٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا

تکون	له	جنة	من	نخيل	و أعناب	تجري	من	تحتها
باشد	برای او	باغی	از	درختان خرما	و انگورها	روان است	از	زیر آنها

باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر آن‌ها

ٱلۡأَنۡهَٰرُ لَهُۥ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَأَصَابَهُ ٱلۡكِبَرُ وَلَهُۥ ذُرِّيَّةٞ

الأنهر	له	فيها	من	كل الثمرات	و أصابه	الكبر	و له	ذرية
جویها	برای او	در آن	از	هر گونه میوه	و دریابد او را	پیری	و برای او	رزندانی

نهرها روان است، و برای او در آن [باغ] از هر گونه میوه‌ای [فراهم] باشد، و در حالی که او را پیری آید و فرزندانی

ضُعَفَآءُ فَأَصَابَهَآ إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَٱحْتَرَقَتْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ

ضعفاء	فأصابها	إعصار	فيه	نار	فاحترقت	كذلک	يبين
خرد و ناتوان	پس برسد به آن	گردبادی تند	در آن	آتش	پس بسوخت	اینچنین	بیان می‌کند

ناتوان دارد، [ناگهان] گردبادی آتشین بر آن [باغ] زند و [باغ یکسر] بسوزد؟ اینگونه،

۳۶ ع ۴ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْآيَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَنفِقُوا۟

الله	لکم	الأيٰت	لعلکم	تتفکرون	يأيها	الذين آمنوا	أنفقوا
خداوند	برای شما	آیات	باشد شما	بیندیشید	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	انفاق کنید

خداوند آیات [خود] را برای شما روشن می‌گرداند، باشد که شما بیندیشید (۲۶۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّآ أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ

من	طيبٰت	ما	کسبتم	و مما	أخرجنا	لکم	من	ألارض
از	پاکیزه‌ها	آنچه	بدست آورده‌اید	و از آنچه	برآوردیم	برای شما	از	زمین

از چیزهای پاکیزه‌ای که بدست آورده‌اید، و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید،

وَلَا تَيَمَّمُوا۟ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَلَسْتُم بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغْمِضُوا۟

ولاتيمموا	الخبيث	منه	تنفقون	و لستم	بئاخذيه	إلا	أن	تغمضوا
وارادەنکنید	پلید، ناسره	از آن	خرج کنید	در حالیکه نیستید	گیرندگان آن	مگر	اینکه	چشم‌پوشی کنید

و در پی ناپاک آن نروید که [از آن] انفاق نمایید، در حالی‌که خود آن را نمی‌ستانید مگر آنکه در آن چشم‌پوشی کنید

فِيهِ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾ ٱلشَّيْطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلْفَقْرَ

فيه	واعلموا	أن	الله	غني	حميد	الشيطٰن	يعدکم	الفقر
در آن	و بدانید	همانا	خداوند	بی‌نیاز	ستوده	شیطان	شما را بیم می‌دهد	فقر

و بدانید که خداوند، بی‌نیاز ستوده [صفات] است (۲۶۷) شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد

وَيَأْمُرُكُم بِٱلْفَحْشَآءِ ۖ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا

و يأمرکم	بالفحشاء	و الله	يعدکم	مغفرة	منه	و فضلا
و امر می‌کند شما را	به کارهای زشت	و خداوند	به شما وعده می‌دهد	آمرزش	از سوی خویش	و بخشش

و شما را به کارهای زشت وا می‌دارد، در حالی که خدا شما را به آمرزش و بخشایشی از جانب خویش وعده می‌دهد،

وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦٨﴾ يُؤْتِى ٱلْحِكْمَةَ مَن يَشَآءُ ۚ وَمَن

و الله	واسع	عليم	يؤتی	الحکمة	من	يشاء	و	من
و خداوند	گشاده رحمت	دانا	می‌دهد	حکمت، دانش	آنکه	بخواهد	و	آنکه

و خداوند گشایشگر داناست (۲۶۸) [خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و هر کس

يُؤۡتَ ٱلۡحِكۡمَةَ فَقَدۡ أُوتِيَ خَيۡرٗا كَثِيرٗاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿٢٦٩﴾

يؤت	الحکمة	فقد أوتی	خیرا	کثیرا	و	ما یذکر	إلا	أولواالألباب
داده شود	دانش	پس همانا داده شد	خیری	بسیار	و	پند نمی‌گیرد	مگر	خردمندان

که به او حکمت داده شد، همانا خیری فراوان [به او] داده شده است؛ و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد (۲۶۹)

وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوۡ نَذَرۡتُم مِّن نَّذۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ

و ما	أنفقتم	من	نفقة	أو	نذرتم	من نذر	فإن	الله
و آنچه	انفاق کردید	از	نفقه‌ای	یا	به دوش گرفتید	از نذری	پس همانا	خداوند

و هر انفاق یا نذری که کرده‌اید، به راستی که خداوند

يَعۡلَمُهُۥۗ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٍ ﴿٢٧٠﴾ إِن تُبۡدُواْ ٱلصَّدَقَٰتِ

یعلمه	و ما	للظلمین	من أنصار	إن	تبدوا	الصدقت
آن را می‌داند	و نیست	برای ستمکاران	مددگاری	اگر	آشکارا دهید	خیرات ها

آن را می‌داند. و ستمکاران را هیچ یاوری نیست (۲۷۰) اگر صدقه‌ها را آشکارا دهید،

فَنِعِمَّا هِيَۖ وَإِن تُخۡفُوهَا وَتُؤۡتُوهَا ٱلۡفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ

فنعما	هی	و إن	تخفوها	و تؤتوها	الفقراء	فهو	خیر لکم
پس چه خوب است	آن	و اگر	پنهان دارید آن را	و بدهید آن را	[به] بینوایان	پس آن	بهتر برای شما

نیکو [کاری] ست و اگر آن را نهان دارید و به مستمندانش بدهید، این برای شما بهتر است؛

وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّـَٔاتِكُمۡۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ﴿٢٧١﴾ ۞ لَّيۡسَ

و یکفر	عنکم	من	سیئاتکم	و الله	بما تعملون	خبیر	لیس
و می‌زداید	از شما	[برخی] از	گناهان شما	و خداوند	به آنچه می‌کنید	آگاه	نیست

و بخشی از گناهانتان را می‌زداید، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (۲۷۱)

عَلَيۡكَ هُدَىٰهُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۗ وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ

علیک	هد یهم	ولکن	الله	یهدی	من	یشاء	و ما	تنفقوا	من خیر
بر تو	هدایت‌شان	ولی	خداوند	هدایت می‌کند	آنکه را	بخواهد	و آنچه	انفاق می‌کنید	از مال

هدایت آنان بر [عهدهٔ] تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و هر مالی که انفاق می‌کنید،

فَلِأَنفُسِكُمۡۚ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ ٱللَّهِۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ

فلأنفسکم	و ما تنفقون	إلا	ابتغاء	وجه الله	و ما	تنفقوا	من خیر
پس برای خودتان	و انفاق نکنید	مگر	[برای] طلب	رضای خدا	و آنچه	انفاق کنید	از مال

به سود خود شماست، و [لی] جز برای طلب خشنودی خدا انفاق مکنید، و هر مالی را که انفاق کنید

يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٢﴾ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ

یوف	إلیکم	و أنتم	لا تظلمون	للفقراء	الذین
به طور کامل داده می‌شود	به شما	و شما	مورد ستم قرار نمی‌گیرید	برای بینوایان	آنانی که

[پاداش آن] به‌طور کامل به شما داده می‌شود و شما ستم نمی‌بینید (۲۷۲) [صدقات] برای فقیرانی است که

أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ

أحصروا	في	سبیل‌الله	لایستطیعون	ضربا	في‌الأرض	یحسبهم	الجاهل	أغنیاء
در تنگنا قرار گرفته‌اند	در	راه خدا	نمی‌توانند	رفت و آمد	در زمین	می‌پندارد آنان را	نادان	توانگران

در راه خدا محصور مانده‌اند، نمی‌توانند در زمین به سفری بپردازند،

مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا

من التعفف	تعرفهم	بسیماهم	لایسئلون	الناس	إلحافا
بدلیل خودداری از سؤالگری (خویشتنداری)	می‌شناسی آنان را	از چهره‌های‌شان	سوال نمی‌کنند	مردم	با اصرار

از [شدّت] خویشتنداری [شخص] نادان آنان را توانگر می‌پندارد،آنان را از چهره‌شان می‌شناسی، با اصرار [چیزی] از مردم نمی‌خواهند.

الربع ۳۷ ع ۷ ۵

وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٢٧٣﴾ الَّذِينَ يُنفِقُونَ

وما	تنفقوا	من خیر	فإن	الله	به	علیم	الذین	ینفقون
و آنچه	انفاق کنید	از مال	پس همانا	خداوند	به آن	دانا	کسانی که	انفاق می‌کنند

و هر مالی که [به آنان] انفاق کنید، قطعاً خداوند از آن آگاه است (۲۷۳) آنان که

أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ

أموالهم	باالیل	و النهار	سرا	و علانیة	فلهم	أجرهم	عند	ربهم
مالهای خویش	در شب	و روز	پنهان	و آشکارا	پس برای‌شان	پاداش‌شان	نزد	پروردگارشان

مال‌های خود را در شب و روز، پنهان و آشکارا، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٤﴾ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا

ولا	خوف	علیهم	ولا	هم	یحزنون	الذین	یأکلون	الربوا
و نه	بیمی	بر ایشان	و نه	آنان	اندوهگین می‌شوند	کسانی که	می‌خورند	ربا (سود حرام)

و بیمی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نشوند (۲۷۴) کسانی که ربا (سود حرام، ربا خوردن) می‌خورند

لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ

لا یقومون	إلا	کما	یقوم	الذی	یتخبطه	الشیطن	من المس
نمی‌خیزند	مگر	چنانکه	برمی‌خیزد	آنکه	دیوانه می‌سازد او را	شیطان	از اثر تماس

[از گور] بر نمی‌خیزند مگر مانند بر خاستن کسی که شیطان او را به سبب آسیب رساندن، آشفته و دیوانه گرداند.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوٓا۟ إِنَّمَا ٱلْبَيْعُ مِثْلُ ٱلرِّبَوٰا۟ ۗ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ

ذلک بأنهم	قالوا	إنما	البیع	مثل	الربوا	و أحل	الله
این به سبب آن است که آنان	گفتند	همانا	داد و ستد	مانند	ربا	و حلال نمود	خداوند

این بدان سبب است که گفتند داد و ستد مانند رباست؛ حال آن که خداوند

ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰا۟ ۚ فَمَن جَآءَهُۥ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ

البیع	وحرم	الربوا	فمن	جاءه	موعظة	من	ربه
داد و ستد (معامله)	و حرام گردانید	ربا	پس آنکه	بدو رسید	پند	از	پروردگارش

داد و ستد را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر که از [جانب] پروردگارش پندی به او رسید،

فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ ۖ وَمَنْ عَادَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ

فانتهیٰ	فله	ماسلف	و أمره	إلی	الله	و من	عاد	فأولٰئک
پس باز ایستاد	پس برای او	آنچه گذشته	و کار او	به	خداوند	و آنکه	بازگردد	پس اینان

و [از رباخواری] باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست، و کارش به خدا واگذار می‌شود، و هر که [به رباخواری] بازگردد، چنین کسانی

أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٧٥﴾ يَمْحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰا۟ وَيُرْبِى ٱلصَّدَقَٰتِ ۗ

أصحٰب‌النار	هم	فیها	خلدون	یمحق	الله	الربوا	و یربی	الصدقٰت
دوزخیان	ایشان	در آن	جاودانگان	نابود می‌سازد	خداوند	ربا	و می‌افزاید	صدقات

اهل آتشند و در آن جاودانه باشند (۲۷۵) خداوند [بهرهٔ] ربا را نابود می‌سازد و [برکت] صدقات را می‌افزاید،

وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟

و الله	لا یحب	کل	کفار	أثیم	إن	الذین ءامنوا	و عملوا
و خداوند	دوست ندارد	هر	ناسپاس	گنهکار	همانا	آنانی که ایمان آورده‌اند	و کرده‌اند

و خداوند هیچ ناسپاس گنهکاری را دوست ندارد (۲۷۶) همانا آنانی که ایمان آورده

ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُا۟ ٱلزَّكَوٰةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ

الصلحٰت	و أقاموا	الصلوٰة	و ءاتوا	الزکوٰة	لهم	أجرهم	عند	ربهم
کارهای شایسته	و برپا داشته‌اند	نماز	و داده‌اند	زکات	برای‌شان	پاداش‌شان	در پیشگاه	پروردگارشان

و کارهای شایسته کردند و نماز برپاداشته و زکات را دادند، مزدشان نزد پروردگارشان است،

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ

و لا	خوف	علیهم	ولا هم	یحزنون	یأیها	الذین ءامنوا	اتقوا	الله
و نیست	بیمی	بر ایشان	و نه آنان	اندوهگین می‌شوند	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	بترسید	(از) خداوند

که نه بیمی بر آن هاست و نه اندوهگین شوند (۲۷۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید

وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَوٰٓا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا

و ذروا	مابقی	من	الربوا	إن	كنتم	مؤمنين	فإن	لم تفعلوا
و واگذارید	آنچه باقی مانده	از	ربا	اگر	هستید	مؤمنان	پس اگر	نکردید

و اگر مؤمنید هر چه از ربا [بر مردم] مانده است رها کنید (٢٧٨) و اگر [چنین] نکردید،

فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِن تُبْتُمْ

فأذنوا	بحرب	من	الله	و رسوله	و إن	تبتم
پس‌خبردارباشید	به جنگی	از سوی	خداوند	و پیامبر او	و اگر	توبه کردید

پس به جنگی [از جانب] خدا و رسول او [آماده و] خبر دار باشید، و اگر توبه کردید،

فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَٰلِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾ وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ

فلكم	رءوس أموالكم	لا تظلمون	و لا تظلمون	و إن	كان	ذوعسرة
پس برای شما	اصل سرمایه‌های شما (بدون ربا)	نه ستم کنید	و نه ستم ببینید	و اگر	بود	تنگدست

اصل اموالتان از آن شماست. نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌رود (٢٧٩) و اگر [بدهکار] تنگدست بود،

فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٨٠﴾

فنظرة	إلى	ميسرة	و أن	تصدقوا	خير	لكم	إن	كنتم	تعلمون
پس مهلت دادن	تا	گشایشی	و اینکه	بخشش دهید	بهتر	برای شما	اگر	هستید	میدانید

پس تا [هنگام] گشایشی، مهلتی [به او دهید]؛ و [اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد،] بخشیدن برای شما بهتر است، اگر بدانید (٢٨٠)

وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ

و اتقوا	يوما	ترجعون	فيه	إلى الله	ثم	توفى	كل نفس
و بترسید	از آن روزی که	برگردانیده می‌شوید	در آن	به سوی خداوند	سپس	کامل داده می‌شود	[برای] هر کس

و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا باز گردانده می‌شوید، سپس به هر کسی

٣٨ ع ٨ ۶

مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٨١﴾ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوٓا إِذَا

ما	كسبت	و هم	لا يظلمون	يأيها	الذين	ءامنوا	إذا
آنچه	بدست آورد	و آنان	مورد ستم قرار نمی‌گیرند	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید	هر گاه

[پاداش] آنچه به دست آورده، تمام داده می‌شود؛ و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند (٢٨١) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه

تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب

تداينتم	بدين	إلى	أجل	مسمى	فاكتبوه	وليكتب
با هم معامله‌ای انجام دادید	به وامی	تا	مدتی	معین	پس آن را بنویسید	و باید بنویسد

وامی به یکدیگر [یا معاملهٔ نسیه‌ای انجام] دادید تا سررسید [/میعاد] ی معین، آن را بنویسید.

بَيۡنَكُمۡ كَاتِبُۢ بِٱلۡعَدۡلِۚ وَلَا يَأۡبَ كَاتِبٌ أَن يَكۡتُبَ كَمَا

کما	أن يكتب	كاتب	و لا يأب	بالعدل	كاتب	بينكم
چنانكه	از اينكه بنويسد	نويسنده‌ای	و خودداری نورزد	به گونه‌ای عادلانه	نويسنده‌ای	در ميان شما

و باید نویسنده‌ای [صورت معامله را] بر اساس عدالت، میان شما بنویسد. و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند؛ همان‌گونه [و به شکرانهٔ آن]

عَلَّمَهُ ٱللَّهُۚ فَلۡيَكۡتُبۡ وَلۡيُمۡلِلِ ٱلَّذِي عَلَيۡهِ ٱلۡحَقُّ وَلۡيَتَّقِ ٱللَّهَ

الله	وليتق	عليه الحق	الذی	و ليملل	فليكتب	الله	علمه
خداوند	و بايد بترسد	حق بر عهدهٔ اوست	آنكه	و بايد املا كند	و بايد بنويسد	خداوند	آموخته به او

که خدا او را آموزش داده است. و او [نویسنده] باید بنویسد. و کسی که بدهکار است باید املا کند، و باید از خداوند که پروردگار اوست بترسد،

رَبَّهُۥ وَلَا يَبۡخَسۡ مِنۡهُ شَيۡـٔٗاۚ فَإِن كَانَ ٱلَّذِي عَلَيۡهِ ٱلۡحَقُّ سَفِيهًا

سفيها	عليه الحقّ	الذی	فإن كان	شيئا	منه	لا يبخس	و	ربّه
نادان	حق بر عهدهٔ اوست	آنكه	پس اگر بود	چيزی	از آن	كم ننمايد	و	پروردگارش

و از آن، چیزی نکاهد. پس اگر کسی که حق بر ذمهٔ اوست، سفیه

أَوۡ ضَعِيفًا أَوۡ لَا يَسۡتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلۡيُمۡلِلۡ وَلِيُّهُۥ بِٱلۡعَدۡلِۚ

بالعدل	وليّه	فليملل	يملّ هو	أن	لا يستطيع	أو	ضعيفا	أو
به گونه‌ای عادلانه	ولی او	پس بايد املاء كند	او بنويسد	كه	نمی‌توانست	يا	ناتوان	يا

یا ناتوان است (مثل کودک)، یا خود نمی‌تواند املا کند، پس ولی او باید با [رعایت] عدالت، املا نماید.

وَٱسۡتَشۡهِدُواْ شَهِيدَيۡنِ مِن رِّجَالِكُمۡۖ فَإِن لَّمۡ يَكُونَا رَجُلَيۡنِ فَرَجُلٞ وَٱمۡرَأَتَانِ

و امرأتان	فرجل	رجلين	لم يكونا	فإن	رجالكم	من	شهيدين	و استشهدوا
و دو زن	پس يک مرد	دو مرد	نبودند	و اگر	مردان تان	از	دو گواه	و شاهد گيريد

و دوشاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن،

مِمَّن تَرۡضَوۡنَ مِنَ ٱلشُّهَدَآءِ أَن تَضِلَّ إِحۡدَىٰهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحۡدَىٰهُمَا

إحدهما	فتذكّر	إحدهما	تضلّ	أن	الشّهداء	من	ترضون	ممّن
يكی‌ازآن‌دو	يادآوری كند	يكی از آن دو	فراموش كند	تا اگر	گواهان	از	می‌پسنديد	از كسانی كه

از میان گواهانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید]، تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد،

ٱلۡأُخۡرَىٰۚ وَلَا يَأۡبَ ٱلشُّهَدَآءُ إِذَا مَا دُعُواْۚ وَلَا تَسۡـَٔمُوٓاْ أَن تَكۡتُبُوهُ

تكتبوه	أن	لا تسئموا	و	دعوا	إذا ما	الشّهداء	و لا يأب	الأخریٰ
بنويسيد آن را	كه	دلگيرمشويد	و	فرا خوانده شوند	هر گاه كه	گواهان	و نبايد سرباز زنند	[به] ديگری

[زن] دیگر، وی را یادآوری کند. و چون [شاهدان] برای ادای گواهی فراخوانده شوند، نباید خودداری ورزند. و از نوشتن آن [= بدهی]

صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰٓ أَجَلِهِۦ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَٰدَةِ

صغيرا	أو	كبيرا	إلى	أجله	ذٰلكم	أقسط	عنداللّٰه	و أقوم	للشّهادة
خُرد، اندک	یا	بسیار	تا	میعاد آن	این	عادلانه‌تر	نزد خداوند	و استوارتر	برای گواهی

خواه اندک باشد یا بسیار تا سررسیدش ملول نشوید. این [نوشتن شما] نزد خداووند عادلانه‌تر وا ز لحاظ گواهی دادن استوارتر

وَأَدْنَىٰٓ أَلَّا تَرْتَابُوٓا۟ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ

و أدنیٰ	ألاّ ترتابوا	إلّا أن	تكون	تجارة	حاضرة	تديرونها	بينكم
و نزدیکتر	که شک نکنید	مگر اینکه	باشد	معامله‌ای	حاضر	آن را دست به دست می‌کنید	در میان تان

و برای این‌که دچار شک نشوید [به احتیاط] نزدیک‌تر است. مگر آن‌که داد و ستد نقدی باشد که آن را میان خود [دست به دست] برگزار می‌کنید؛

فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا ۗ وَأَشْهِدُوٓا۟ إِذَا تَبَايَعْتُمْ ۚ وَلَا يُضَآرَّ

فليس	عليكم	جناح	ألّاتكتبوها	و أشهدوا	إذا	تبايعتم	ولا يضارّ
پس نیست	بر شما	گناهی	که آن را ننویسید	و گواه گیرید	هنگامی که	معامله کردید	و زیان رسانده نشود

پس در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و [در هر حال] هر گاه داد و ستد کردید گواه بگیرید،

كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ۚ وَإِن تَفْعَلُوا۟ فَإِنَّهُۥ فُسُوقٌۢ بِكُمْ ۗ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۖ

كاتب	و لا	شهيد	و إن	تفعلوا	فإنّه	فسوق	بكم	و اتّقوا	اللّٰه
نویسنده	و نه	گواه	و اگر	چنین کنید	پس همانا آن کار	نافرمانی	بر شما	و بترسید	(از)خداوند

و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند، و اگر چنین کاری کنید، نافرمانی کرده‌اید؛ و از خداوند بترسید

وَيُعَلِّمُكُمُ ٱللَّهُ ۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٨٢﴾ ۞ وَإِن كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ

و يعلّمكم	اللّٰه	و اللّٰه	بكلّ شيء	عليم	و إن	كنتم	على	سفر
و به شما آموزش می‌دهد	خداوند	و خداوند	به هر چیز	دانا	و اگر	بودید	در	سفر

و خداوند [بدین گونه] به شما آموزش می‌دهد؛ و خدا به هر چیزی داناست (۲۸۲) و اگر در سفر بودید

وَلَمْ تَجِدُوا۟ كَاتِبًا فَرِهَٰنٌ مَّقْبُوضَةٌ ۖ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم

و	لم‌تجدوا	كاتبا	فرهٰن	مقبوضة	فإن	أمن	بعضكم
و	نیافتید	نویسنده‌ای	پس گروی	قبض شده	و اگر	امین دانست	برخی از شما

و نویسنده‌ای نیافتید باید گرویی بستانید؛ و اگر برخی از شما

بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ ٱلَّذِى ٱؤْتُمِنَ أَمَٰنَتَهُۥ وَلْيَتَّقِ ٱللَّهَ

بعضا	فليؤدّ	الّذي	اؤتمن	أمٰنته	و ليتّق‌اللّٰه
برخی را	پس باید باز پس دهد	آنکه	امین دانسته شده	سپردهٔ وی را (امانت خود را)	و باید بترسد از خداوند

برخی دیگر را امین دانست، آن‌که امین شمرده شده است امانت را باز پس دهد؛ و باید از خداوند،

رَبَّهُۥ وَلَا تَكْتُمُواْ ٱلشَّهَٰدَةَ ۚ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُۥٓ ءَاثِمٌ قَلْبُهُۥ ۗ وَٱللَّهُ

ربّه	و لا تکتموا	الشّهٰدة	و من	یکتمها	فإنّه	ءاثم	قلبه	و اللّه
پروردگارش	و پنهان مکنید	شهادت	و آنکه	پنهان کند آن را	پس همانا او	گناهکار	دل او	و خداوند

پروردگارش بترسد. و شهادت را پنهان مکنید، و هر که آن را پنهان کند دل او گنهکار است، و خداوند

۳۹ ع ۷ ۷ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨٣﴾ لِّلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۗ وَإِن

بما تعملون	علیم	للّه	ما	فی	السّمٰوات	و ما	فی الأرض	و إن
به آنچه می‌کنید	دانا	برای خداست	آنچه	در	آسمانها	و آنچه	در زمین	و اگر

به آنچه می‌کنید داناست (۲۸۳) آنچه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن خداوند است. و اگر

تُبْدُواْ مَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ ٱللَّهُ ۖ

تبدوا	ما	فی	أنفسکم	أو	تخفوه	یحاسبکم	به	اللّه
آشکار کنید	آنچه	در	دلهای شما	یا	پنهان دارید آن را	از شما حساب می‌گیرد	به‌خاطرآن	خداوند

آن چه را که در دل دارید، آشکار کنید یا آن را پنهان دارید، خداوند به [خاطر] آن شما را محاسبه می‌کند،

فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ ۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ

فیغفر	لمن	یشاء	و یعذّب	من	یشاء	و	اللّه	علی
پس می‌آمرزد	برای‌هرکس	بخواهد	و عذاب می‌کند	هر کس که	بخواهد	و	خداوند	بر

آن‌گاه هر که را بخواهد می‌بخشد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند، و خداوند بر

كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٨٤﴾ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِۦ

کل شیء	قدیر	ءامن	الرسول	بما	أنزل	إلیه	من	ربه
هر چیز	توانا	ایمان آورد	پیامبر	به آنچه	فرو فرستاده شد	به سوی او	از [سوی]	پروردگارش

هر چیزی تواناست (۲۸۴) پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است

وَٱلْمُؤْمِنُونَ ۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ

والمؤمنون	کل	ءامن	بالله	و ملٰئکته	و کتبه	و رسله	لا نفرّق	بین
و مؤمنان	همه	ایمان آورد[ند]	به خدا	و فرشتگانش	و کتابهایش	و پیامبرانش	فرق نمی‌گذاریم	میان

و مؤمنان هم، همگی به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند [و می‌گویند] بین

أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِۦ ۚ وَقَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۖ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ

أحد	من رسله	و قالوا	سمعنا	و أطعنا	غفرانک	ربّنا	و إلیک
[هیچ] یک	از پیامبرانش	و گفتند	شنیدیم	و اطاعت کردیم	بخشش تو را خواهانیم	ای پروردگار ما	و به سوی تو

هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم ؛ و می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را خواهانیم

ٱلْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ

المصير	لا يكلّف	اللّٰه	نفسا	إلا	وسعها	لها	ما	كسبت
بازگشت	مکلف نمی‌سازد	خداوند	هیچکس را	مگر	به اندازهٔ توان او	به سود او	آنچه	به دست آورد

و بازگشت به سوی توست (۲۸۵) خداوند هیچ کس را جز [به اندازهٔ] توانش مکلف نمی‌سازد. [هر کس] آنچه [از کارهای نیک] که انجام دهد، به سود اوست،

وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ ۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا ۚ رَبَّنَا

و عليها	ما اكتسبت	ربّنا	لاتؤاخذنا	إن	نسينا	أو	أخطانا	ربّنا
و به زیان او	آنچه به دست آورد	پروردگارا	برما مگیر	اگر	فراموش کردیم	یا	به خطا رفتیم	پروردگارا

و [هر]آنچه [از گناهان که به عمد] مرتکب شود به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر. پروردگارا،

وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ۚ

و	لاتحمل	علينا	إصرا	كما	حملته	على	الّذين	من قبلنا
و	منه	بر [دوش] ما	هیچ بارگرانی	چنانکه	نهادی آن را	بر [دوش]	آنانی که	پیش از ما

هیچ بار گرانی بر [دوش] ما مگذار؛ همچنان‌که بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند نهادی.

رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ ۖ وَٱعْفُ عَنَّا

ربّنا	و	لا تحمّلنا	ما	لا طاقة	لنا	به	و اعف	عنّا
پروردگارا	و	بر ما تحمیل مکن	آنچه	توانایی نیست	برای ما	به آن	و در گذر	از ما

پروردگارا، آنچه تاب و توان آن را نداریم بر دوش ما مگذار؛ و از ما در گذر؛

وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ ۚ أَنتَ مَوْلَىٰنَا فَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٢٨٦﴾

و اغفرلنا	و ارحمنا	أنت	مولٰنا	فانصرنا	على	القوم	الكٰفرين
و بیامرز مارا	و بر ما رحم کن	تو	سرور ما	پس پیروز کن ما را	بر	گروه	کافران

و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ مولای ما تویی، ما را بر گروه کافران پیروز کن (۲۸۶)

۳. سورهٔ آل عمران (مدنی بوده، ۲۰۰ آیه و ۲۰ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

الٓمٓ ﴿١﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ ﴿٢﴾ نَزَّلَ عَلَيْكَ

الم	اللّٰه	لا إله	إلّا هو	الحىّ	القيّوم	نزّل	عليك
الف، لام، میم	خداوند	معبود حقیقی‌ای نیست	جز او	زنده	پاینده	فرو فرستاد	بر تو

الف، لام، میم (۱) خداست که هیچ معبود [بحقی] جز او نیست، زندهٔ پاینده است (۲)

ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ ﴿٣﴾ مِن قَبْلُ

الکتٰب	بالحقّ	مصدّقا	لما	بین یدیه	و أنزل	التورىٰة	و الإنجیل	من قبل
کتاب	به حق	تصدیق‌کننده	برای آنچه	پیش از خود	و فرو فرستاد	تورات	و انجیل	پیش از آن

این کتاب را درحالی که مؤید آنچه [از کتابهای آسمانی] پیش از خود می‌باشد، به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد، و تورات و انجیل را (۳) پیش از آن

هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ ٱلْفُرْقَانَ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ

هدی	للّناس	و أنزل	الفرقان	إنّ	الّذین	کفروا	بئایٰت	اللّه
هدایت	برای مردم	و فرو فرستاد	فرقان(قرآن)	همانا	آنانی که	کافر شدند	به آیات	خدا

برای هدایت مردم فرو فرستاد و فرقان [جداکنندهٔ حق از باطل] را [نیز] نازل کرد. همانا کسانی که به آیات الهی کفر ورزیدند،

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٤﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخْفَىٰ

لهم	عذاب	شدید	و اللّه	عزیز	ذوانتقام	إنّ	اللّه	لا یخفیٰ
برای‌شان	عذاب	سخت	و خداوند	پیروزمند	انتقام گیرنده	همانا	خداوند	پنهان نمی‌ماند

عذابی سخت [در پیش] دارند و خداوند پیروزمند انتقام گیرنده است (۴) به یقین خدا [ست که]

عَلَيْهِ شَىْءٌ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِى ٱلسَّمَآءِ ﴿٥﴾ هُوَ ٱلَّذِى يُصَوِّرُكُمْ فِى

علیه	شیی	فی‌الأرض	و لا	فی‌السماء	هو	الذی	یصورکم	فی
بر او	چیزی	در زمین	و نه	در آسمان	او	کسی که	صورت می‌دهد شما را	در

چیزی در زمین و در آسمان بر او نهان نمی‌ماند (۵) اوست که شما را

ٱلْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَآءُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٦﴾ هُوَ ٱلَّذِىٓ

الأرحام	کیف	یشاء	لا إله	إلّا هو	العزیز	الحکیم	هو	الّذی
رحم‌ها	آنگونه که	بخواهد	معبود به حقی نیست	جز او	پیروزمند	فرزانه	او	آنکه

آنگونه که می‌خواهد در رحمها صورتگری می‌کند. هیچ معبود [راستینی] جز او نیست که پیروزمندِ فرزانه است (۶) اوست آنکه

أَنزَلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ مِنْهُ ءَايَٰتٌ مُّحْكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٌ

أنزل	علیک	الکتٰب	منه	ءایٰت	محکمٰت	هنّ	أمّ الکتٰب	و أخر	متشٰبهٰت
فرو فرستاد	بر تو	کتاب	برخی از آن	آیاتی	روشن‌وصریح	آنها	اصل کتاب	و دیگر	آیات متشابه

این کتاب را بر تو فرو فرستاد که بخشی از آن آیات محکم [= صریح و روشن] هستند، که آنها اساس کتاب‌اند و [برخی] دیگر متشابهات هستند.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنْهُ

فأمّا	الّذین	فی	قلوبهم	زیغ	فیتّبعون	ما تشٰبه	منه
پس اما	آنانی که	در	دلهای‌شان	انحراف	پس پیروی می‌کنند	آنچه را که متشابه است	از آن

اما آنها که در دل‌شان کژی است آنچه را متشابه است پی می‌گیرند

ابْتِغَآءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَآءَ تَأْوِيلِهِۦ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ ۗ

ابتغاء	الفتنة	و ابتغاء	تأویله	و	مایعلم	تأویله	إلّا	اللّه
به هدف انجام	فساد و گمراهی	و به هدف	دریافت غرض واقعی آن	و	نمی‌داند	تأویل آن را	مگر	خداوند

برای فتنه جویی و در جستن تأویل آن، و حال آنکه تأویل آن را جز خدا نمی‌داند؛

وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا ۗ

و الرسخون	فی العلم	یقولون	ءامنّا	به	کلّ	من عند	ربّنا
و استواران	در دانش	می‌گویند	ایمان آوردیم	به آن	همه	از نزد	پروردگار ما

و استواران در دانش گویند: ما بدان ایمان آوردیم. همهٔ [آن از محکم و متشابه] از سوی پروردگار ماست.

وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا

و ما یذّکّر	إلّاأولواالألباب	ربّنا	لاتزغ	قلوبنا	بعد	إذ	هدیتنا
و پند نمی‌پذیرد	مگر خردمندان	پروردگارا	کج مکن (مگردان)	دلهای ما	پس از	آنکه	ما را رهنمون بودی

و جز خردمندان پند نمی‌پذیرند (۷) پروردگارا، دلهای ما را پس از آنکه ما را هدایت کردی [از حق] مگردان

وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً ۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْوَهَّابُ ﴿٨﴾ رَبَّنَآ إِنَّكَ

وهب	لنا	من	لدنک	رحمة	إنّک	أنت	الوهّاب	ربّنا	إنّک
و ببخش	برای ما	از	نزد خویش	رحمتی	همانا تو	تو	بسیار بخشنده‌ای	پروردگارا	هماناتو

و ما را از نزد خود بخششی ارزانی دار، که تویی بسیار بخشنده (۸) پروردگارا، بی‌شک تو

جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿٩﴾ ع ۱/۹ ۹

جامع	النّاس	لیوم	لاریب	فیه	إنّ	اللّه	لا یخلف	المیعاد
گردآورنده	مردم	برای روزی که	شکی نیست	در آن	همانا	خداوند	خلاف نمی‌کند	وعده

گردآورندهٔ مردم در روزی هستی که شکی در [آمدن] آن نیست. همانا خداوند وعدهٔ [خود] را خلاف نمی‌کند (۹)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَن تُغْنِىَ عَنْهُمْ أَمْوَٰلُهُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُهُم

إنّ	الّذین	کفروا	لن تغنی	عنهم	أموالهم	و لا	أولدهم
همانا	آنانی که	کافر شدند	هرگز دفع نمی‌کند	از آنان	مالهای‌شان	و نه	فرزندانشان

به راستی آنان که کفر ورزیده‌اند، اموال و فرزندان‌شان

مِّنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمْ وَقُودُ ٱلنَّارِ ﴿١٠﴾ كَدَأْبِ ءَالِ فِرْعَوْنَ

من	اللّه	شیئا	و أولئک	هم	وقود	النّار	کدأب	ءالفرعون
از	خداوند	چیزی	وهمین‌مردم	ایشان	هیزم	آتش (دوزخ)	همانند شیوهٔ	فرعونیان

چیزی از [عذاب] خدا را از آنان باز ندارد. و این گروه خود هیمهٔ دوزخ‌اند (۱۰) [وصف آنان] همچون شیوهٔ فرعونیان

وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمۡۗ وَٱللَّهُ

و الّذین	من قبلهم	کذّبوا	بئایتنا	فأخذهم	اللّه	بذنوبهم	و اللّه
و کسانی که	پیش از ایشان	دروغ انگاشتند	آیات ما را	پس گرفت آنان را	خداوند	به گناهانشان	و خداوند

و کسانی است که پیش از آنان بودند. آیات ما را دروغ شمردند؛ پس خداوند به [سزای] گناهانشان [گریبانِ] آنان را گرفت و خداوند

شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴿١١﴾ قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغۡلَبُونَ وَتُحۡشَرُونَ إِلَىٰ

شدید	العقاب	قل	للّذین	کفروا	ستغلبون	و تحشرون	إلی
سخت	عقوبت	بگو	برای کسانی که	کافر شدند	به زودی مغلوب خواهید شد	و گردآورده می‌شوید	به سوی

سخت کیفر است (۱۱) به کافران بگو: به زودی مغلوب خواهید شد و [سپس در روز رستاخیز]

جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ ﴿١٢﴾ قَدۡ كَانَ لَكُمۡ ءَايَةٞ فِي فِئَتَيۡنِ

جهنّم	و بئس	المهاد	قد	کان	لکم	ءایة	فی	فئتین
دوزخ	و بد	جایگاهی	همانا	بود	برای شما	نشانه‌ای	در [میان]	دو گروه

در جهنم گردآورده می‌شوید و [آن] بدجایگاهی است (۱۲) به راستی در دو گروهی که

ٱلۡتَقَتَاۖ فِئَةٞ تُقَٰتِلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَأُخۡرَىٰ كَافِرَةٞ يَرَوۡنَهُم

التقتا	فئة	تقتل	فی	سبیل‌اللّه	و	أخریٰ	کافرة	یرونهم
با هم برخورد کردند	گروهی	می‌جنگید	در	راه خدا	و	دیگری	کافر	می‌دیدند آنان را

[روز بدر] به هم رسیدند برای شما نشانه‌ای است. گروهی در راه خدا کارزار می‌کردند و [گروهی] دیگر کافر بودند. [مسلمانان] آنان را

مِّثۡلَيۡهِمۡ رَأۡيَ ٱلۡعَيۡنِۚ وَٱللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصۡرِهِۦ مَن يَشَآءُۗ إِنَّ

مثلیهم	رأی العین	و	اللّه	یؤیّد	بنصره	من	یّشاء	إنّ
دو برابر خویش	به‌دیدارچشم	و	خداوند	تأیید می‌کند	به یاری خود	هر که	بخواهد	همانا

به چشم [خود] دو برابر خویش می‌دیدند. و خداوند به یاری خویش هر کس را که بخواهد تأیید می‌کند. به راستی

فِي ذَٰلِكَ لَعِبۡرَةٗ لِّأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ ﴿١٣﴾ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ

فی	ذلک	لعبرة	لأولی‌الأبصار	زیّن	للنّاس	حبّ	الشّهوات	من
در	این	البته پند	برای خردمندان	آراسته شد	برای مردم	دوستی	خواستنیها(ی) نفس	از

در این امر برای اهل بینش عبرتی است (۱۳) دوستی خواسته‌ها [ی نفس]

ٱلنِّسَآءِ وَٱلۡبَنِينَ وَٱلۡقَنَٰطِيرِ ٱلۡمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلۡفِضَّةِ وَٱلۡخَيۡلِ ٱلۡمُسَوَّمَةِ

النّساء	و البنین	و القناطیر	المقنطرة	من	الذّهب	والفضّة	و الخیل	المسوّمة
زنان	و پسران	و مالهای هنگفت	انباشته	از	طلا	و نقره	و اسبها	نشاندار

از زنان و پسران و اموال انبوه از [جنس] زر و سیم و اسبهای نشاندار

وَٱلۡأَنۡعَٰمِ وَٱلۡحَرۡثِۗ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلۡمَـَٔابِ ﴿١٤﴾

و الأنعام	و الحرث	ذلک	متاع	الحیوة	الدّنیا	و اللّه	عنده	حسن	المئاب
و دامها	و کشتزار(ها)	این	بهرهٔ	زندگی	دنیا	و خداوند	در پیشگاه او	نیکو	فرجام

و چهارپایان و کشت در نظر مردم آراسته شده؛ اینها بهرهٔ زندگانی دنیاست، و سرانجام نیک نزد خداست (۱۴)

۞ قُلۡ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيۡرٖ مِّن ذَٰلِكُمۡۖ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ عِندَ رَبِّهِمۡ

قل	أؤنبّئکم	بخیر	من	ذلکم	للّذین	اتّقوا	عند	ربّهم
بگو	آیا شما را خبر دهم	به بهتر	از	اینها	برای کسانی که	پرهیزگاری کردند	نزد	پروردگارشان

بگو: آیا شما را به بهتر از این [چیزها] آگاه کنم؟ برای کسانی که پرهیزگاری کردند، نزد پروردگارشان

جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَأَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞ

جنّٰت	تجری	من	تحتها	الأنهٰر	خٰلدین	فیها	و أزواج	مطهّرة
باغهایی	روان است	از	زیر آنها	جویها	جاودانگان	در آن	و همسرانی	پاکیزه

باغهایی است که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است؛ در آنها جاویدانند، و [نیز] همسرانی است پاکیزه

وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ﴿١٥﴾ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ إِنَّنَآ

و رضوان	من	اللّه	و اللّه	بصیر	بالعباد	الّذین	یقولون	ربّنا	إنّنا
و خشنودی	از	خداوند	و خداوند	بینا	به بندگان	آنانی که	می‌گویند	پروردگارا!	همانا ما

و از خشنودی خدا برخوردارند و خداوند به [بندگان] بیناست (۱۵) آنان که می‌گویند: پروردگارا، به راستی ما

ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٦﴾ ٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰدِقِينَ

ءامنّا	فاغفر	لنا	ذنوبنا	وقنا	عذاب	النّار	الصّٰبرین	و الصّٰدقین
ایمان آوردیم	پس بیامرز	برای ما	گناهان ما	و نگه‌دار ما را	عذاب	آتش	شکیبایان	و راستگویان

ایمان آوردیم؛ پس گناهان ما را بر ما ببخش، و ما را از عذاب آتش نگاه دار (۱۶) [ایناننند] شکیبایان و راستگویان

وَٱلۡقَٰنِتِينَ وَٱلۡمُنفِقِينَ وَٱلۡمُسۡتَغۡفِرِينَ بِٱلۡأَسۡحَارِ ﴿١٧﴾ شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ

و القٰنتین	و المنفقین	و المستغفرین	بالأسحار	شهد	اللّه	أنّه	لا إله
و فرمانبرداران	و انفاق کنندگان	و آمرزش‌خواهان	در سحرگاهان	گواهی می‌دهد	خداوند	که‌همانا	معبود به حقی نیست

و فرمانبرداران و انفاق‌کنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهان (۱۷) خداوند که همواره در دادگری استوار است

إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿١٨﴾

إلّا هو	و الملٰئکة	و أولوا العلم	قائما	بالقسط	لا إله	إلّا هو	العزیز	الحکیم
جز او	و فرشتگان	و دانشوران	قیام کننده	به عدل	معبود به حقی نیست	جز او	پیروزمند	فرزانه

و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که] خدایی جز او نیست؛ آری جز او، که پیروزمند فرزانه است، هیچ معبودی نیست (۱۸).

النصف

إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَٰمُ ۗ وَمَا ٱخْتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ إِلَّا

إلّا	أوتواالکتب	الّذین	ما اختلف	و	الإسلام	عنداللّه	الدین	إنّ
مگر	به آنان داده شد کتاب	آنانی که	اختلاف ننمود	و	اسلام	نزد خدا	دین	در حقیقت

همانا دین [دین راست و درست] نزد خدا اسلام است. و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، با یکدیگر به اختلاف نپرداختند

مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ

اللّه	بـٰایٰت	یکفر	ومن	بینهم	بغیا	العلم	ماجاءهم	من بعد
خداوند	به آیات	کفر ورزد	و آنکه	در میان آنان	از روی حسد	دانش	آنکه برای آنان آمد	پس از

مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد، آن هم از روی رشک در میان خود و هر کس به آیات خدا کفر ورزد

فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿١٩﴾ فَإِنْ حَآجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِىَ لِلَّهِ

وجهی للّه	أسلمت	فقل	حاجّوک	فإن	الحساب	سریع	اللّه	فإنّ
خودم را برای خدا	تسلیم نمودم	پس بگو	با تو محاجّه کردند	پس اگر	حساب	زود	خداوند	پس همانا

پس [بداند] که خداوند به زودی به حسابها خواهد رسید (۱۹) و اگر با تو به محاجّه برخاستند، بگو: من خود را تسلیم خدا نمودم،

وَمَنِ ٱتَّبَعَنِ ۗ وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْأُمِّيِّۦنَ ءَأَسْلَمْتُمْ ۚ

أ أسلمتم	و الأمیّن	أوتوالکتٰب	للّذین	و قل	اتّبعن	و من
آیا اسلام آورده‌اید	و ناخوانان	داده شدند کتاب	برای آنانی که	و بگو	مرا پیروی نمود	و هر که

و آن کس [نیز] که از من پیروی کرد [چنین بود] و به اهل کتاب و ناخوانان (مشرکان) بگو: آیا مسلمان شده‌اید؟

فَإِنْ أَسْلَمُوا۟ فَقَدِ ٱهْتَدَوا۟ ۖ وَّإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَٰغُ ۗ وَٱللَّهُ

و اللّه	البلغ	علیک	فإنّما	تولّوا	و إن	فقد اهتدوا	أسلموا	فإن
و خداوند	رساندن پیام	بر تو	پس تنها	روی برتافتند	و اگر	به حق هدایت یافته‌اند	اسلام آوردند	پس اگر

پس اگر مسلمان شده‌اند [بدانند] که راه یافته‌اند. و اگر روی برتافتند، بر [عهدهٔ] تو تنها رساندن [پیام الٰهی] است، و خداوند

ع ۲ ۱۱ ۱۰ بَصِيرٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿٢٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّۦنَ بِغَيْرِ حَقٍّ

بغیرحقّ	النّبیّن	و یقتلون	اللّه	بـٰایٰت	یکفرون	الّذین	إنّ	بالعباد	بصیر
به ناحق	پیامبران	و می‌کشند	خدا	به آیات	کافر می‌شوند	آنانی که	همانا	به بندگان	بینا

به [حال] بندگان بیناست (۲۰) همانا آنان که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را بناحق می‌کشند،

وَيَقْتُلُونَ ٱلَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِٱلْقِسْطِ مِنَ ٱلنَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ

أولٰئک	ألیم	بعذاب	فبشّرهم	من النّاس	بالقسط	یأمرون	الّذین	و یقتلون
آنان	دردناک	به عذابی	پس مژده ده آنان را	از مردم	به عدل	امر میکنند	آنانی که	و می‌کشند

و [نیز] کسانی از مردم را که به عدل و داد فرمان می‌دهند به قتل می‌رسانند، آنان را به عذابی دردناک مژده ده (۲۱) آنان

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۲۲﴾

الّذین	حبطت	أعمالهم	في الدّنیا	و الأخرة	و ما	لهم	من	نٰصرین
کسانی‌اند که	به هدر رفت	اعمالشان	در دنیا	و آخرت	و نیست	برای‌شان	هیچ	یاوران

کسانی‌اند که در [این] دنیا و [در سرای] آخرت، اعمال‌شان به هدر رفته و برای آنان هیچ یاوری نیست (۲۲)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ

ألم تر	إلی	الّذین	أوتوا	نصیبا	من الکتٰب	یدعون	إلی	کتٰب اللّه
آیا ندیدی	به سوی	آنانی که	داده شدند	بهره‌ای	از کتاب	فراخوانده می‌شوند	به سوی	کتاب خدا

آیا به آنان که بهره‌ای از کتاب [= تورات] یافته‌اند، ننگریسته‌ای؟ که [چون] به سوی کتاب خدا فرا خوانده می‌شوند

لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۲۳﴾ ذَٰلِكَ

لیحکم	بینهم	ثم	یتولّیٰ	فریق	منهم	و هم	معرضون	ذلک
تا حکم نماید	در میان‌شان	باز	روی می‌گرداند	گروهی	از آنان	و ایشان	اعراض‌کنندگان	این

تا میانشان حکم کند، آنگاه گروهی از آنان اعراض‌کنان روی بر می‌تابند (۲۳) این

بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ

بأنّهم	قالوا	لن تمسّنا	النّار	إلّا	أیّاما	معدودات	و غرّهم
برای آنست که آنان	گفتند	هرگز نمی‌رسد به ما	آتش	مگر	روزهایی	معین	و فریب داد آنان را

از آن رو است که گفتند: هرگز آتش جز چند روزی به ما نخواهد رسید.

فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۲۴﴾ فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ

في	دینهم	ما	کانوا یفترون	فکیف	إذا	جمعنٰهم	لیوم
در	دین‌شان	آنچه	به‌دروغ بر خود می‌بستند	پس چگونه‌است	هنگامی که	گرد آوریم آنان را	برای روزی

و بر بافته‌هایشان آنان را در دینشان فریفته (۲۴) پس چگونه باشد [حالشان] آنگاه که آنان را در روزی

لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ

لا ریب	فیه	و	وفّیت	کلّ	نفس	ما	کسبت	و هم
هیچ شکی نیست	در آن	و	تمام داده شود	هر	شخص	آنچه	بدست آورد	و آنان

که هیچ شکی در آن نیست گرد آوریم؛ و به هر کس [پاداش] دستاوردش به تمام و کمال داده شود و بر آنان

لَا يُظْلَمُونَ ﴿۲۵﴾ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ

لا یظلمون	قل	اللهمّ	مٰلک	الملک	تؤتی	الملک	من	تشاء
ستم‌کرده نمی‌شوند	بگو	پروردگارا	دارنده	فرمانروایی	تو می‌دهی	فرمانروایی	آنکه	تو بخواهی

ستم کرده نمی‌شود. بگو: خداوندا! ای خداوندِ فرمانروایی، به هر که خواهی ملک می‌دهی

وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُ

و تنزع	الملک	ممن	تشاء	و تعز	من	تشاء	و تذل	من تشاء
و بازمی‌ستانی	فرمانروایی	از آنکه	توبخواهی	و عزت می‌دهی	آنکه	تو بخواهی	و خوار می‌کنی	هرکه تو خواهی

و از هر که خواهی فرمانروایی بازمی‌ستانی، و هر کس را که خواهی عزت می‌دهی و هر که را خواهی خوار می‌کنی،

بِيَدِكَ ٱلْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾ تُولِجُ

بیدک	الخیر	إنک	علی	کل	شیئ	قدیر	تولج
در دست تو	نیکی	همانا تو	بر	هر	چیزی	توانا	در می‌آوری (داخل می‌کنی)

نیکی همه به دست توست. به راستی تو بر هر کاری توانایی.

ٱلَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيْلِ وَتُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ

الیل	فی النهار	و تولج	النهار	فی الیل	و تخرج	الحَی	من	المیّت
شب	در روز	و درمی‌آوری	روز	در شب	و بیرون می‌آوری	زنده	از	مرده

شب را در روز درمی‌آوری و روز را در شب در می‌آوری [کوتاه و بلند می‌کنی] زنده را از مرده بیرون می‌آوری

وَتُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾

و تخرج	المیت	فی	الحَی	و ترزق	من	تشاء	بغیر حساب
و برمی‌آوری	مرده	از	زنده	و روزی می‌دهی	آنکه	تو بخواهی	بی‌شمار

و مرده را از زنده بیرون می‌آوری، و به هر که خواهی بی‌شمار روزی می‌دهی.

لَّا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ

لایتخذ	المؤمنون	الکٰفرین	أولیاء	من دون	المؤمنین	و من	یفعل	ذلک
نگیرند	مؤمنان	کافران را	دوستان	به جای	مؤمنان	و آنکه	انجام دهد	این

مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی گیرند. و هر کس چنین کند

فَلَيْسَ مِنَ ٱللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُوا۟ مِنْهُمْ تُقَىٰةً وَيُحَذِّرُكُمُ

فلیس	من	الله	فی شیء	إلّا	أن	تتقوا	منهم	تقئة	و یحذّرکم
پس نیست	از	خداوند	در چیزی [پیوندی]	مگر	اینکه	بترسید	از آنان	پرهیز کردن	ومی‌ترساندشمارا

[او را] در هیچ چیز از [دوستی] خدا [بهره‌ای] نیست، مگر آنکه به نوعی از آنان حذر کنید،

ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾ قُلْ إِن تُخْفُوا۟ مَا

الله	نفسه	و إلی	الله	المصیر	قل	إن	تخفوا	ما
خداوند	از خویش	و به سوی	خداوند	بازگشت	بگو	اگر	پنهان کنید	آنچه

و خداوند شما را از عقوبت خود می‌ترساند، و بازگشت [همه] به سوی خداست (۲۸) بگو اگر آنچه

فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي

في	صدورکم	أو	تبدوه	يعلمه	اللّه	و يعلم	ما	فی
در	سینه‌های شما	یا	آن را آشکارا کنید	می‌داند آن را	خداوند	و می‌داند	آنچه را	در

در سینه‌ها [دلها] ی شماست نهان دارید یا آشکارش کنید، خدا آن را می‌داند و [نیز] آنچه را که در

السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (٢٩) يَوْمَ

السموات	و ما	في الأرض	و اللّه	علی	کلّ	شیء	قدیر	یوم
آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	و خداوند	بر	هر	چیز	توانا	روزی که

آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند، و خداوند بر هر چیزی تواناست (٢٩) روزی که

تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا

تجد	کلّ	نفس	ما	عملت	من	خیر	محضرا	وما
می‌یابد	هر	شخص	آنچه	انجام داد	از	نیکی	حاضر شده	و آنچه

هر کسی آنچه را که از نیکی و از بدی کرده است، حاضر می‌یابد و هر

عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا

عملت	من	سوء	تودّ	لو أنّ	بینها	و	بینه	أمدا
انجام داده	از	بدی	دوست می‌دارد	ای کاش	میان آن	و	میان او	فاصلهٔ

کار بدی که کرده؛ دوست دارد که کاش میان او و کارهای بدش فاصلهٔ

٣ ع ١٠ ١١

بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (٣٠) قُلْ إِنْ

بعیدا	و یحذّرکم	اللّه	نفسه	و اللّه	رءوف	بالعباد	قل	إن
دور [زیاد]	و می‌ترساند شما را	خداوند	از خویش	و خداوند	بسیار مشفق	به بندگان	بگو	اگر

دور باشد و خداوند شما را از [کیفر] خودش برحذر می‌دارد و خداوند به بندگان [خود] بسیار مهربان است (٣٠) بگو: اگر

كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

کنتم تحبّون	اللّه	فاتّبعونی	یحببکم	اللّه	و یغفرلکم
دوست می‌دارید	خداوند را	پس از من پیروی کنید	دوست می‌دارد شما را	خداوند	و می‌آمرزد برای شما

خدا را دوست می‌دارید پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد

ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٣١) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ

ذنوبکم	و اللّه	غفور	رحیم	قل	أطیعوا	اللّه	و	الرّسول
گناهان‌تان	و خداوند	آمرزنده	مهربان	بگو	اطاعت کنید	خداوند	و	پیامبر

و گناهانتان را برای شما بیامرزد و خداوند آمرزندهٔ مهربان است (٣١) بگو: از خدا و رسول [او] فرمان برید

فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٣٢﴾ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ

فإن	تولّوا	فإنّ	اللّه	لا يحبّ	الكفرين	إنّ اللّه	اصطفی	ءادم
پس اگر	روی گردانیدند	پس همانا	خداوند	دوست ندارد	کافران	همانا خداوند	برگزید	آدم

پس اگر روی برتافتند [بدانند که] البته خداوند کافران را دوست ندارد (۳۲) همانا خداوند آدم

وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٣٣﴾ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ

و نوحا	و آل إبراهيم	و آل عمران	علی	العلمين	ذرّية	بعضها	من	بعض
و نوح	و خاندان ابراهيم	و خاندان عمران	بر	جهانيان	فرزندانی	برخی از آن	از	برخی

و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید (۳۳) فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند،

وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾ إِذْ قَالَتِ ٱمْرَأَتُ عِمْرَٰنَ رَبِّ إِنِّى

و اللّه	سميع	عليم	إذ	قالت	امرأت	عمران	ربّ	إنّی
و خداوند	شنوا	دانا	آنگاه	گفت	همسر	عمران	پروردگارا!	همانا من

و خداوند شنوای داناست (۳۴) [یاد کن] آنگاه که زن عمران گفت: پروردگارا، من

نَذَرْتُ لَكَ مَا فِى بَطْنِى مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّىٓ إِنَّكَ أَنتَ

نذرت	لک	ما	فی بطنی	محرّرا	فتقبّل	منّی	إنّک	أنت
نذر کردم	برای تو	آنچه	در شکم من	آزاد شده [از کار دنیا]	پس بپذیر	از من	همانا تو	تو

آنچه را که در شکم خود دارم ـ آزاد [از هر شرطی] ـ برای تو نذر کرده‌ام، پس از من بپذیر، که تویی

ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّى وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ

السّميع	العليم	فلمّا	وضعتها	قالت	ربّ	إنّی	وضعتها	أنثیٰ
شنوا	دانا	و چون	آن را بزاد	گفت	پروردگارا	همانا من	زادم آن را	دختر

شنوای دانا (۳۵) آنگاه چون او را بزاد گفت: پروردگارا، من او را دختر زاده‌ام

وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ وَإِنِّى سَمَّيْتُهَا

و اللّه	أعلم	بما	وضعت	و ليس	الذّكر	كالأنثیٰ	و إنّی	سمّيتها
و خدا	داناتر	به آنچه	زاد	و نيست	پسر	مانند دختر	و همانا من	نامیدم او را

ــ حال آنکه خدا به آنچه زایید داناتر است ـ و پسر چون دختر نیست؛ و من نامش را

مَرْيَمَ وَإِنِّىٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾

مريم	و إنّی	أعيذها	بک	و ذرّيتها	من	الشّيطن	الرّجيم
مريم	و همانا من	او ار در پناه می‌دارم	به تو	و فرزندانش را	از	شيطان	رانده شده

مریم نهادم؛ و او و فرزندانش را از [آسیب] شیطان در پناه تو در می‌آورم (۳۶)

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنۢبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا

فتقبّلها	ربّها	بقبول	حسن	و أنبتها	نباتا	حسنا
پس پذیرفت او را	پروردگارش	با پذیرشی	نیکو	و پرورش داد او را	پرورشی	شایسته

پس پروردگارش او [مریم] را پذیرفت، پذیرشی نیکو، و او را بپرورد، پرورشی نیکو،

وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا ۖ كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ

و كفّلها	زكريّا	كلمّا	دخل	عليها	زكريّا	المحراب	وجد
و به سرپرستی او برگماشت	زکریا	هر زمانی که	وارد می‌شد	بر او	زکریا	در عبادتگاه	می‌یافت

و زکریا را به سرپرستی او برگماشت. هر گاه زکریا در محراب بر او وارد می‌شد،

عِندَهَا رِزْقًا ۖ قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا ۖ قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ

عندها	رزقا	قال	یمریم	أنّی	لک	هذا	قالت	هو	من عند
پیش او	روزی	گفت	ای مریم	از کجا	برای تو	این	گفت	آن	از نزد

نزد او [نوعی] خوراکی می‌یافت می‌گفت: ای مریم، این روزی برایت از کجا آمده است؟ [مریم] می‌گفت: آن از نزد

اللَّهِ ۖ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾ هُنَالِكَ

اللّه	إنّ	اللّه	یرزق	من	یشاء	بغیر	حساب	هنالک
خدا	همانا	خداوند	روزی می‌دهد	کسی را که	بخواهد	بدون	شمار	آنجا

خداست. خداوند هر کس را که بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد (۳۷) در آنجا

دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ ۖ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً

دعا	زکریّا	ربّه	قال	ربّ	هب لی	من	لّدنک	ذرّیة
دعا کرد	زکریا	پروردگارش	گفت	پروردگارا	ببخش برایم	از	نزد خویش	فرزندانی

زکریا پروردگارش را بخواند، گفت: پروردگارا، مرا از نزد خود فرزندی

طَيِّبَةً ۖ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي

طیّبة	إنّک	سمیع	الدّعاء	فنادته	الملئکة	و هو	قائم	یصلّی
پاکیزه	همانا تو	شنونده	دعاء	پس او را ندا در دادند	فرشتگان	و (در حالی‌که) او	ایستاده	نماز می‌گزارد

پاک ببخش، که تویی شنوای دعا (۳۸) آنگاه در حالی که در محراب به نماز ایستاده بود، فرشتگان ندایش دادند

فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ

فی	المحراب	أنّ اللّه	یبشّرک	بیحیی	مصدقا	بکلمة	من	اللّه
در	عبادتگاه	همانا خداوند	تو را مژده می‌دهد	به یحیی	تصدیق‌کننده	به کلمه‌ای	از جانب	خداوند

که: خدا تو را به یحیی نوید می‌دهد، که تصدیق‌کنندهٔ کلمهٔ خدا [= عیسی]

وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٣٩﴾ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي

و سيّدا	و حصورا	و نبيّا	من	الصّٰلحين	قال	ربّ	أنّىٰ يكون	لى
و سروری	و خویشتندار	و پیامبری	از	شایستگان	گفت	پروردگارا	چگونه خواهد بود	برای من

و مهتر و پارسا [= خویشتندار از زنان] و پیامبری از شایستگان است (۳۹) گفت: پروردگارا، چگونه برای من

غُلَٰمٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ ٱلْكِبَرُ وَٱمْرَأَتِى عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ ٱللَّهُ يَفْعَلُ

غلام	و قد بلغنى	الكبر	و امرأتى	عاقر	قال	كذٰلک	اللّه	يفعل
فرزندی	و همانا رسیده مرا	کهنسالی	و همسرم	نازا	گفت	اینچنین	خداوند	انجام می‌دهد

فرزندی خواهد بود، حال آنکه پیریِ من فرا رسیده است و زنم نازاست؟ [خداوند] فرمود: بدینسان، خدا هر چه

مَا يَشَآءُ ﴿٤٠﴾ قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّىٓ ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ

ما يشاء	قال	ربّ	اجعل	لى	ءاية	قال	ءايتک
آنچه را بخواهد	گفت	پروردگارا	بگردان	برای من	نشانه‌ای	گفت	نشانهٔ تو

بخواهد، انجام می‌دهد (۴۰) گفت: پروردگارا، برای من نشانه‌ای قرار بده. [خداوند] فرمود: نشانهٔ تو

أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَٱذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا

ألّاتكلّم	النّاس	ثلٰثة أيام	إلّا	رمزا	و	اذكر	ربّک	كثيرا
که‌سخن‌نگویی	با مردم	سه روز	مگر	بااشارهٔ [دست یاسر]	و	یاد کن	پروردگارت	بسیار

[آن است] که سه روز ـ جز به اشاره ـ نمی‌توانی با مردم سخن گویی. و پروردگار خود را بسیار یاد کن

ع ۴ (۱۱) ۱۲ وَسَبِّحْ بِٱلْعَشِىِّ وَٱلْإِبْكَٰرِ ﴿٤١﴾ وَإِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ

و سبّح	بالعشىّ	و الابكار	و إذ	قالت	الملٰئكة	يٰمريم	إنّ اللّه
و تسبیح او را گوی	در شامگاهان	و بامدادان	و هنگامی که	گفت	فرشتگان	ای مریم	همانا خداوند

و در شامگاه و بامداد به پاکی بستای [تسبیح گوی] (۴۱) و آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند

ٱصْطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصْطَفَىٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٢﴾ يَٰمَرْيَمُ ٱقْنُتِى

اصطفٰک	و طهّرک	و اصطفٰک	على	نساء	العٰلمين	يٰمريم	اقنتى
برگزید تو را	و پاکیزه‌ات نمود	و برگزید تو را	بر	زنان	جهانیان	ای مریم	فرمانبرداری کن

تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است (۴۲) ای مریم،

لِرَبِّكِ وَٱسْجُدِى وَٱرْكَعِى مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿٤٣﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْغَيْبِ

لربّک	و اسجدى	و اركعى	مع	الرّاكعين	ذلک	من	أنباء	الغيب
برای پروردگارت	و سجده کن	و نمازگزار	همراه	نمازگزاران	این	از	اخبار	پنهانی

برای پروردگارت فرمانبردار باش و سجده کن و با نمازگزاران نمازگزار (۴۳) این [گفته‌ها] از خبرهای غیب است

نُوحِيهِ إِلَيْكَ ۚ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ

نوحيه	إليک	و ما کنت	لديهم	إذ	يلقون	أقلامهم	أيهم
وحی می‌کنیم آن را	به سوی تو	و تو نبودی	نزدشان	آنگاه	می‌انداختند	تیرهای [قرعهٔ]شان	که کدامیک‌شان

که آن را به تو وحی می‌کنیم؛ و تو نزد آنان نبودی آنگاه که تیرهای [قرعهٔ]شان را می‌انداختند تا کدامیک از آنها

يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٤﴾ إِذْ قَالَتِ

يکفل	مريم	و ما کنت	لديهم	إذ	يختصمون	إذقالت
سرپرستی می‌کند	مریم	و نبودی تو	نزدشان	آنگاه که	ستیزه می‌کردند	هنگامی که گفتند

سرپرست مریم باشد و آنگاه که با یکدیگر گفتگو می‌کردند به نزد آنان نبودی (۴۴) آنگاه که

الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ

الملٰئکة	يٰمريم	إنّ	اللّه	يبشّرک	بکلمة	منه	اسمه	المسيح
فرشتگان	ای مریم	همانا	خداوند	تو را مژده می‌دهد	به کلمهٔ	از سوی خویش	نام او	مسیح

فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را به کلمه‌ای از خود که نامش مسیح

عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٥﴾ وَيُكَلِّمُ

عيسی	بن مريم	وجيها	فی	الدّنيا	و الأخرة	و من	المقرّبين	و يکلّم
عیسی	پسر مریم	آبرومند	در	دنیا	و آخرت	و از	نزدیکان	و سخن گوید

عیسی پسر مریم است نوید می‌دهد، در حالی که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است (۴۵)

النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٤٦﴾ قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي

النّاس	فی المهد	و کهلا	و من	الصّٰلحين	قالت	ربّ	أنّیٰ	يکون لی
(با) مردم	در گهواره	و میانسالی	و از	شایستگان	گفت	پروردگارا	چگونه	می‌باشد برای من

و در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن می‌گوید. و از شایستگان است (۴۶) [مریم] گفت: پروردگارا، چگونه برای من

وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ ۖ قَالَ كَذَٰلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ

ولد	و	لم يمسسنی	بشر	قال	کذٰلک	اللّه	يخلق	ما يشاء
فرزندی	و	دست نزده به من	بشری	گفت	اینچنین	خداوند	می‌آفریند	آنچه بخواهد

فرزندی [خواهد] بود، حال آنکه دست هیچ بشری به من نرسیده است؟! گفت: چنین است [کار پروردگار]. خدا هر چه بخواهد می‌آفریند،

إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٧﴾ وَيُعَلِّمُهُ

إذا	قضیٰ	أمرا	فإنّما	يقول	له	کن	فيکون	و يعلّمه
هنگامی که	اراده کرد	کاری	پس همانا	می‌گوید	برای او	باش	پس می‌شود	و می‌آموزد به او

چون به کاری فرمان دهد، فقط به او می‌گوید: موجود شو، و [بی‌درنگ] موجود می‌شود (۴۷)

ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ ﴿٤٨﴾ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنِّى

الکتٰب	والحکمة	و التورىٰة	و	الانجیل	و رسولا	إلی	بنیإسرائیل	أنّی
کتاب	و حکمت	و تورات	و	انجیل	و پیامبری	بسوی	بنیاسرائیل	همانا من

و به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می‌آموزد (۴۸) و [او را به عنوان] پیامبری به سوی بنی‌اسرائیل [می‌فرستد، که او به آنان می‌گوید:]

قَدْ جِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّىٓ أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ

قد جئتکم	بئاية	من	ربّکم	أنّی	أخلق	لکم	من	الطّین
البته برای شما آورده‌ام	نشانه‌ای	از سوی	پروردگارتان	که من	می‌آفرینیم	برای شما	از	گِل

برای شما نشانه‌ای از پروردگارتان آورده‌ام که به خواست و فرمان خدا برایتان از گِل

كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًۢا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۖ وَأُبْرِئُ

کهیئة	الطّیر	فأنفخ	فیه	فیکون	طیرا	بإذن	اللّه	و أبرئ
به شکل	پرنده	پس می‌دمم	در آن	پس می‌شود	پرنده‌ای	به فرمان	خداوند	و شفا می‌دهم

بسان پرنده‌ای می‌سازم، آنگاه در آن می‌دمم، پس به حکم الهی پرنده‌ای می‌شود،

ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ وَأُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۖ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ

الأکمه	والأبرص	و أحیی	الموتیٰ	بإذن	اللّه	و أنبّئکم	بما	تأکلون
کور مادرزاد	و پیس	و زنده می‌کنم	مردگان	به فرمان	خداوند	و آگاه می‌کنم شما را	از آنچه	می‌خورید

و به حکم خدا نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشم و مردگان را زنده می‌کنم، و شما را از آنچه می‌خورید

وَمَا تَدَّخِرُونَ فِى بُيُوتِكُمْ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَةً لَّكُمْ

و ما	تدّخرون	فی	بیوتکم	إنّ	فی	ذٰلک	لأية	لکم
و آنچه	ذخیره می‌کنید	در	خانه‌هایتان	همانا	در	این	البته نشانه	برای شما

و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم. هر آینه در این [کارها] برای شما

إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَ

إن	کنتم	مؤمنین	و مصدّقا	لما	بین یدیّ	من	التّورىٰة	و
اگر	هستید	مسلمانان	و تصدیق‌کننده	برای آنچه	پیش از من	از	تورات	و

اگر مؤمن باشید نشانه‌ای است (۴۹) و تورات را که در پیش من است ـ پیش از من آمده است ـ باور دارنده‌ام

لِأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى حُرِّمَ عَلَيْكُمْ ۚ وَجِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ

لأحلّ	لکم	بعض	الذی	حرّم	علیکم	و جئتکم	بئاية
برای آنکه حلال گردانم	برای شما	برخی	از آنچه	حرام ساخته شد	بر شما	و برای شما آورده‌ام	نشانه‌ای

و [آمده‌ام] تا برخی از آنچه را که بر شما حرام شده است برایتان حلال کنم و با نشانه‌ای

مِن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٥٠﴾ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ

من	ربکم	فاتّقوا	اللّه	و أطیعون	إنّ	اللّه	ربّی	و ربّکم
از سوی	پروردگارتان	پس بترسید (از)	خداوند	و از من فرمان برید	همانا	خداوند	پروردگار من	و پروردگار شما

از پروردگارتان نزد شما آمده‌ام؛ پس، از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید (۵۰) همانا خدای یکتا ـ الله ـ پروردگار من و شماست،

فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾ ۞ فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ

فاعبدوه	هذا	صراط	مستقیم	فلمّا	أحسّ	عیسیٰ	منهم	الکفر	قال
پس او را بپرستید	این	راه	راست	و چون	احساس کرد	عیسی	از آنان	کفر	گفت

پس او را بپرستید. این است راه راست (۵۱) و چون عیسی از آنان احساس کفر کرد، گفت:

مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ ۖ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ آمَنَّا

من	إنصاری	إلی	اللّه	قال	الحواریون	نحن	أنصار	اللّه	ءامنّا
کیست	یاوران من	به سوی	خداوند	گفت	یاران گزیده	ما	یاوران	خدا	ایمان آوردیم

یاوران من در راه [دعوت به] خداوند کیستند؟ حواریون گفتند: ما یاوران [دین] خداییم؛

بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٥٢﴾ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا

باللّه	و اشهد	بأنّا	مسلمون	ربّنا	ءامنا	بما	أنزلت	و اتّبعنا
به خدا	و گواه باش	که ما	فرمانبرداران	پروردگارا	ایمان آوردیم	به آنچه	تو فرو فرستادی	و پیروی کردیم

به خدا ایمان آوردیم؛ و گواه باش که ما فرمانبرداریم (۵۲) پروردگارا، به آنچه فرو فرستادی ایمان آوردیم و

الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ ۖ وَاللَّهُ

الرّسول	فاکتبنا	مع	الشّهدین	و مکروا	و	مکر	اللّه	و اللّه
از پیامبر	پس ما را بنویس	همراه	گواهان	و مکر ورزیدند	و	مکر ورزید	خداوند	و خداوند

[این] پیامبر را پیروی کردیم، پس [نام] ما را در زمرهٔ گواهان بنویس (۵۳) و [کافران] مکر ورزیدند و خداوند [نیز در برابر مکر آنان] مکر ورزید و خداوند

خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿٥٤﴾ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ

خیر	المکرین	إذ	قال	اللّه	یٰعیسیٰ	إنّی	متوفّیک	و رافعک
بهترین	مکرکنندگان	آنگاه که	گفت	خداوند	ای عیسی	همانا من	برگیرندهٔ توام	و بردارندهٔ تو

بهترین مکرانگیزان است (۵۴) [یاد کن] آنگاه که خداوند گفت: ای عیسی، من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم،

إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ

إلیّ	و مطهّرک	من	الّذین	کفروا	و جاعل	الّذین	اتّبعوک	فوق
به سوی خود	و رهانندهٔ تو	از	کسانی که	کفر ورزیدند	و گرداننده	آنانی که	پیروی کردند از تو	برتر

و پاک‌دارنده‌ات از [تهمت] کسانی که کفر ورزیدند، و برتر قراردهندهٔ پیروانت

ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ ۖ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ

الّذین	کفروا	إلی	یوم القیمة	ثم	إلیّ	مرجعکم	فأحکم	بینکم
آنانی که	کفر ورزیدند	تا	روز قیامت	سپس	به سوی من	برگشت شما	پس داوری می‌کنم	میان شما

تا روز رستاخیز بر کافران هستم. سپس بازگشتتان به سوی من است، و

فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَأُعَذِّبُهُمْ

فیما	کنتم	فیه	تختلفون	فأمّا	الّذین	کفروا	فأعذّبهم
در آنچه	بودید	در آن	با هم اختلاف می‌کردید	پس اما	آنانی که	کافر شدند	پس مجازات می‌کنم آنان را

در آنچه اختلاف می‌کردید، میان شما داوری خواهم کرد (۵۵) اما کسانی را که کافر شدند

عَذَابًا شَدِيدًا فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّـٰصِرِينَ ﴿٥٦﴾ وَأَمَّا

عذابا	شدیدا	فی	الدّنیا	و الأخرة	و	ما لهم	من	نٰصرین	و أمّا
عذابی	سخت	در	دنیا	و آخرت	و نیست	برای‌شان	هیچگونه	یاوران	و اما

در این جهان و آن جهان، عذابی سخت خواهم کرد و یاری کنندگانی ندارند (۵۶) و اما

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ ۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ

الّذین	ءامنوا	و عملوا	الصّٰلحٰت	فیوفّیهم	أجورهم	و اللّه	لا یحبّ
آنانی که	ایمان آوردند	و انجام دادند	کارهای شایسته	پس تمام می‌دهد به ایشان	پاداشهایشان	و خداوند	دوست ندارد

آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پس [خدا] پاداششان را تمام می‌دهد، و خدا

ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿٥٧﴾ ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ ٱلْـَٔايَـٰتِ وَٱلذِّكْرِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٥٨﴾

الظّٰلمین	ذلک	نتلوه	علیک	من	الأیٰت	و الذّکر	الحکیم
ستمکاران	اینچنین	می‌خوانیم آن را	بر تو	از	آیات	و قرآن	دارای حکمت

ستمکاران را دوست ندارد (۵۷) اینهاست که ما آن را از آیات و قرآن حکمت‌آموز بر تو می‌خوانیم (۵۸)

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ ۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ

إنّ	مثل	عیسیٰ	عند اللّه	کمثل	ءادم	خلقه	من	تراب	ثمّ	قال	له
همانا	مثل	عیسی	نزد خداوند	مانند مثل	آدم	آفرید او را	از	خاک	باز	فرمود	برای او

همانا داستان عیسی نزد خداوند مانند داستان آدم است، او را از خاک آفرید سپس به او گفت:

كُن فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿٦٠﴾ فَمَنْ

کن	فیکون	الحق	من	ربک	فلاتکن	من	الممترین	فمن
باش	پس موجود می‌شود	حق	از سوی	پروردگارت	پس مباش	از	شک کنندگان	پس آنکه

باش! و بی‌درنگ موجود شد (۵۹) [این سخن] از [جانب] پروردگار تو حق است، پس هرگز از تردیدکنندگان مباش (۶۰)

حَآجَّكَ فِيهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ

حاجّک	فیه	من بعد	ما	جاءک	من	العلم	فقل	تعالوا
مجادله کرد [بدون‌دلیل] باتو	در مورد آن	پس از	آنچه	آمد نزد تو	از	دانش	پس بگو	بیائید

پس هر که با تو، پس از آن دانشی که به تو رسید، دربارهٔ او ـ عیسی یا آن حق ـ ستیزه و جدال کند بگو: بیایید

نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا وَأَبۡنَآءَكُمۡ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمۡ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمۡ ثُمَّ نَبۡتَهِلۡ

ندعو	أبناءنا	و أبناءکم	و نساءنا	و نساءکم	و أنفسنا	و	أنفسکم	ثم نبتهل
بخوانیم	فرزندان ما	و فرزندان شما	و زنان ما	و زنان شما	و خودمان	و	خود شما	باز تضرع کنیم

پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان و نزدیکانمان و نزدیکانتان را فراخوانیم سپس مباهله کنیم

فَنَجۡعَل لَّعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿٦١﴾ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡقَصَصُ

فنجعل	لعنة	اللّٰه	علی	الکٰذبین	إنّ	هٰذا	لهو	القصص
پس بگردانیم	لعنت	خداوند	بر	دروغگویان	همانا	این	البته آن	داستانها

و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم (۶۱) حقا که داستان

ٱلۡحَقُّۚ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٦٢﴾

الحقّ	و ما	من إله	إلّا اللّٰه	و إنّ	اللّٰه	لهو	العزیز	الحکیم
حق	و نیست	معبود به حقی	جز خداوند	و همانا	خداوند	البته او	پیروزمند	فرزانه

راست همین است و معبود [راستینی] جز خدای یکتا نیست و همانا خداوند پیروزمند فرزانه است (۶۲)

فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِٱلۡمُفۡسِدِينَ ﴿٦٣﴾ قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ

فإن	تولّوا	فإنّ	اللّٰه	علیم	بالمفسدین	قل	یأهل الکتٰب	تعالوا
پس اگر	روی گردانیدند	پس همانا	خداوند	دانا	به فساد پیشگان	بگو	ای اهل کتاب	بیائید

پس اگر رویگردان شدند، همانا خداوند به حال مفسدان داناست (۶۳) بگو: ای اهل کتاب، بیایید

إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۭ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ

إلی	کلمة	سواء	بیننا	و بینکم	ألانعبد	إلاّ	اللّٰه	و لا نشرک
به سوی	سخنی	یکسان	میان ما	و میان شما	که نپرستیم	مگر	خداوند	و شریک قرار ندهیم

به سوی سخنی [گراییم] که میان ما و شما یکسان است: اینکه جز خدای یکتا را نپرستیم

بِهِۦ شَيۡـٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن

به	شیئا	و لا یتّخذ	بعضنا	بعضا	أربابا	من‌دون	اللّٰه	فإن
به او	چیزی	و نگیرد	برخی از ما	برخی دیگر	خدایان	بجز	خداوند	پس اگر

و چیزی را با او شریک نگردانیم، و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدای یکتا به خدایی نگیرد. پس اگر

تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ

تولّوا	فقولوا	اشهدوا	بأنّا	مسلمون	یا	أهل الکتب	لم
روی گردانیدند	پس بگوئید	گواه باشید	همانا ما	مسلمانیم	ای	اهل کتاب	چرا

[از این پیشنهاد] رویگردان شدند، بگویید: به اینکه ما مسلمانیم گواه باشید (۶۴) ای اهل کتاب، چرا

تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا

تحاجّون	فی	إبراهیم	و	ما أنزلت	التورىة	و	الإنجیل	إلّا
[بی‌دلیل] مجادله‌وستیزمی‌کنید	در مورد	ابراهیم	و	فروفرستاده‌نشد	تورات	و	انجیل	مگر

دربارهٔ ابراهیم ستیزه می‌کنید و حال آنکه تورات و انجیل فرود نیامده است مگر

مِنْ بَعْدِهِ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾ هَا أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ

من بعده	أفلا تعقلون	هأنتم	هٰؤلاء	حاججتم	فیما	لکم	به	علم
پس از او	آیا نمی‌فهمید	هان! شما	کسانی هستید	شما مجادله کردید	در مورد آنچه	برای شما	بدان	دانشی

پس از او، آیا در نمی‌یابید؟! (۶۵) هان! شما همانایید که دربارهٔ آنچه بدان دانشی دارید ـ دربارهٔ عیسی ـ مجادله و ستیزه کردید؛

فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

فلم	تحاجّون	فیما	لیس	لکم	به	علم	و اللّه	یعلم
پس چرا	مجادله می‌کنید	در آنچه	نیست	برای شما	بدان	دانشی	و خداوند	می‌داند

پس چرا دربارهٔ آنچه هیچ دانشی بدان ندارید ـ دربارهٔ ابراهیم ـ مجادله و ستیز می‌کنید. و خدای می‌داند

وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِنْ

و أنتم	لا تعلمون	ماکان	إبراهیم	یهودیّا	و لا	نصرانیّا	ولٰکن
و شما	نمی‌دانید	نبود	ابراهیم	یهودی	و نه	مسیحی	ولی

و شما نمی‌دانید (۶۶) ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی، بلکه

كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ

کان	حنیفا	مسلما	و	ماکان	من	المشرکین	إن	أولی	النّاس
بود	حق گرا	مسلمان	و	نبود	از	مشرکان	همانا	سزاوارترین	مردم

حق‌گرایی مسلمان بود، و از مشرکان نبود (۶۷) همانا نزدیکترین مردم

بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا ۗ وَاللَّهُ وَلِيُّ

بابراهیم	للّذین	اتّبعوه	و هذا	النّبیّ	و الّذین	ءامنوا	و اللّه	ولیّ
به ابراهیم	البته کسانی که	از او بیروی کردند	و این	پیامبر	و آنانی که	ایمان آوردند	و خداوند	کارساز

به ابراهیم کسانی‌اند که او را پیروی کردند، و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده‌اند؛ و خداوند کارساز

ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾ وَدَّت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ

المؤمنين	ودّت	طائفة	من	أهل‌الكتب	لو	يضلّونكم	و ما يضلّون	إلّا
مؤمنان	دوست دارد	گروهی	از	اهل کتاب	کاش	شما را گمراه نمایند	و گمراه نمی‌سازند	مگر

مؤمنان است (۶۸) گروهی از اهل کتاب دوست می‌دارند که کاش شما را گمراه کنند و حال آنکه گمراه نمی‌کنند

أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٩﴾ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٧٠﴾

أنفسهم	ومايشعرون	يٰأهل الكتٰب	لم	تكفرون	بـٔايٰت	اللّه	و أنتم	تشهدون
خودها(را)	و نمی‌فهمند	ای اهل کتاب	چرا	کفر می‌ورزید	به آیات	خداوند	حال آنکه شما	گواهی می‌دهید

مگر خود را، و نمی‌فهمند (۶۹) ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید با آنکه خود [به درستی آن] گواهی می‌دهید؟ (۷۰)

يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَلْبِسُونَ ٱلْحَقَّ بِٱلْبَٰطِلِ وَتَكْتُمُونَ ٱلْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٧١﴾

يٰأهل الكتٰب	لم	تلبسون	الحقّ	بالباطل	و تكتمون	الحق	و أنتم	تعلمون
ای اهل کتاب	چرا	می‌آمیزید	حق	با باطل	و پنهان می‌دارید	حق	در حالی که شما	می‌دانید

ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل در می‌آمیزید و حق را پنهان می‌دارید و حال آنکه خود می‌دانید؟! (۷۱)

وَقَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ ءَامِنُوا۟ بِٱلَّذِىٓ أُنزِلَ عَلَى

و قالت	طآئفة	من	أهل‌الكتب	ءامنوا	بالذی	أنزل	علی
و گفت	گروهی	از	اهل کتاب	ایمان آورید	به آنچه	فرو فرستاده شد	بر

و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان فرود آمده

ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَجْهَ ٱلنَّهَارِ وَٱكْفُرُوٓا۟ ءَاخِرَهُۥ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٧٢﴾ وَلَا تُؤْمِنُوٓا۟ إِلَّا

الّذين	ءامنوا	وجه النهار	واكفروا	ءاخره	لعلّهم	يرجعون	و لا تؤمنوا	إلّا
آنانی که	ایمان آوردند	در آغاز روز	و کافر شوید	به آخر آن	باشد آنان	برگردند	و ایمان‌نیاورید	مگر

در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز انکار[ش] کنید؛ تا شاید که آنان [از اسلام] برگردند (۷۲) و جز

لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ ٱلْهُدَىٰ هُدَى ٱللَّهِ أَن يُؤْتَىٰٓ

لمن	تبع	دينكم	قل	إنّ	الهدیٰ	هدی	اللّه	أن	يؤتیٰ
برای‌کسی‌که	پیروی کند	دین شما	بگو	همانا	هدایت (واقعی)	هدایت	خداوند	که	داده شود

به کسی که دین شما را پیروی کند، ایمان نیاورید. بگو: همانا هدایت [راستین] هدایت خداست. تا مبادا

أَحَدٌ مِّثْلَ مَآ أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَآجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ ۗ قُلْ

أحد	مثل	ما	أوتيتم	أو	يحآجّوكم	عند	ربّكم	قل
کسی	مانند	آنچه	داده شدید	یا	[بدون دلیل] با شما ستیز کنند	نزد	پروردگار شما	بگو

به کسی مانند آنچه به شما داده شده، داده شود، یا [بتوانند] نزد پروردگارتان بر شما حجت آورند. بگو:

إِنَّ ٱلْفَضْلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٧٣﴾

إنّ	الفضل	بیدالله	یؤتیه	من	یَشاء	و الله	واسع	علیم
همانا	فضل و بزرگی	در دست خدا	می‌دهد آن را	به کسی که	بخواهد	و خداوند	گشاده رحمت	دانا

به راستی فضل ـ نعمت نبوت و دین و قبلهٔ مستقل یا برتری و افزونی ـ به دست خداوند است، آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند گشایشگر داناست (۷۳)

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِۦ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ ۞ وَمِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ

یختصّ	برحمته	من	یشآء	و الله	ذوالفضل	العظیم	و من	أهل الکتب
اختصاص می‌دهد	به رحمت خویش	کسی را که	بخواهد	و خداوند	دارای فضل	بزرگ	و برخی از	اهل کتاب

هر که را خواهد به رحمت خویش ویژه می‌گرداند و خدا دارای بخشایش بزرگ است (۷۴) و از اهل کتاب

مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيْكَ وَمِنْهُم مَّنْ إِن

من	إن	تأمنه	بقنطار	یؤدّه	إلیک	و منهم	من	إن
کسی که	اگر	امین داری او را	به مالی هنگفت	آن را می‌پردازد	به تو	و برخی از آنان	کسی است که	اگر

کسی هست که اگر او را بر پوست گاوی پر از زر ـ کنایه از مال بسیار ـ امین داری، آن را به توباز گرداند، و از آنها کسی هست که اگر

تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَآئِمًا ۗ ذَٰلِكَ

تأمنه	بدینار	لا یؤدّه	إلیک	إلا	مادمت	علیه	قائما	ذلک
امین داری او را	به یک دینار	بازنخواهدداد آن‌را	بسوی تو	مگر	تا آندمی که باشی	بر سر او	ایستاده	این

او را بر دیناری امین داری، آن را به تو نمی‌پردازد، مگر پیوسته بر سر او ایستاده باشی ـ که ناچار شود ـ؛ این

بِأَنَّهُمْ قَالُوا۟ لَيْسَ عَلَيْنَا فِى ٱلْأُمِّيِّـۧنَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى

بأنّهم	قالوا	لیس	علینا	فی	الأمّیّن	سبیل	و یقولون	علی
به این سبب است که آنان	گفتند	نیست	بر ما	در مورد	امی‌ها	راهی	و[لی] می‌گویند	بر

از آن روست که گفتند: بر ما دربارهٔ امّی‌ها ـ قوم عرب ـ راهی [به اعتراض و گناه] نیست؛

ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِۦ وَٱتَّقَىٰ

الله	الکذب	و هم	یعلمون	بلیٰ	من	أوفیٰ	بعهده	و اتقیٰ
خداوند	دروغ	در حالی که آنان	می‌دانند	آری	آنکه	وفا نمود	به پیمان خود	و پرهیزگاری کرد

و خود می‌دانند که بر خدا دروغ می‌بندند (۷۵) آری، هر که به پیمان خود وفا نماید، و پرهیزگاری کند،

فَإِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٧٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَأَيْمَٰنِهِمْ

فإنّ	الله	یحبّ	المتّقین	إنّ	الّذین	یشترون	بعهدالله	و أیمانهم
پس همانا	خداوند	دوست دارد	پرهیزگاران	همانا	آنانی که	خریداری می‌نمایند	پیمان خداوند	وسوگندهای‌شان

همانا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد (۷۶) کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را

ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰٓئِكَ لَا خَلَٰقَ لَهُمْ فِي ٱلْأٓخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ

ثمنا	قليلا	أولئک	لا	خلاق	لهم	في	الأخرة	و	لا يكلّمهم
بهایی	اندک	اینان	نیست	بهرهٔ	برای‌شان	در	آخرت	و	سخن نمی‌زند با ایشان

به بهای اندک می‌فروشند، اینان‌اند که در آخرت بهره‌ای ندارند و

ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٧﴾

اللّه	و	لاينظر	إليهم	يوم‌القيمة	و لا يزكّيهم	و لهم	عذاب	أليم
خداوند	و	نمی‌نگرد	به سوی‌شان	روز رستاخیز	و پاک نمی‌سازد آنان را	و برای‌شان	عذابی	دردناک

خداوند در روز رستاخیز با آنان سخن نمی‌گوید و به آنها نمی‌نگرد و [از آلودگی گناهان] پاکشان نمی‌گرداند و ایشان را عذابی است دردناک (۷۷)

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُۥنَ أَلْسِنَتَهُم بِٱلْكِتَٰبِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ

و إنّ	منهم	لفريقا	يلوون	ألسنتهم	بالكتب	لتحسبوه	من	الكتب
و همانا	برخی‌ازآنان	هماناگروهی‌اندکه	پیچ‌می‌دهند	زبانهای‌شان را	به‌خواندن‌کتاب	تا پندارید آن را	از	کتاب

و از آنان گروهی هستند که زبان خویش را به خواندن کتاب ـ دستنوشتهٔ خودشان ـ چنان می‌گردانند تا پندارید که آن از کتاب ـ تورات ـ است،

وَمَا هُوَ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ

و ما	هو	من	الكتب	و يقولون	هو	من	عند	اللّه
و نیست	آن	از	کتاب	و می‌گویند	آن	از	نزد	خداوند

حال آنکه آن از کتاب نیست و گویند که آن از نزد خداست

وَمَا هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾

و ما	هو	من	عند	اللّه	و يقولون	على	اللّه	الكذب	و هم	يعلمون
و نیست	آن	از	نزد	خداوند	و می‌گویند	بر	خداوند	دروغ	در حالی که آنان	می‌دانند

در حالی که آن از نزد خدا نیست و [دیده و] دانسته بر خدا دروغ می‌بندند (۷۸)

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ

ما كان	لبشر	أن	يؤتيه	اللّه	الكتب	و الحكم	و النبوّة	ثمّ
سزاوار نیست	برای هیچ آدمی	که	بدهد به او	خداوند	کتاب	و حکمت	و پیامبری	باز

هیچ بشری را نسزد که خداوند به او کتاب و حکمت و پیامبری دهد، آنگاه

يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا۟ عِبَادًا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُوا۟

يقول	للنّاس	كونوا	عبادا	لى	من دون	اللّه	ولكن	كونوا
بگوید	برای مردم	باشید	بندگان	برای من	بجز	خدا	ولیکن	باشید

وی به مردم گوید: به جای خدا بندگان من باشید، ولیکن گوید:

رَبَّٰنِيِّـۧنَ بِمَا كُنتُمۡ تُعَلِّمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمۡ تَدۡرُسُونَ ﴿٧٩﴾

ربّٰنیّن	بما	كنتم تعلّمون	الكتٰب	و بما	كنتم تدرسون
خداجویان	به سبب آنچه	شما می‌آموختید	کتاب	و به سبب آنچه	شما می‌خواندید

خداشناسان و خداپرستان باشید بدان سبب که کتاب خدا را [به دیگران] می‌آموختید و به سبب آنکه درس می‌خواندید (۷۹)

وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ

و لايأمر	كم	أن	تتّخذوا	الملٰئكة	و النّبيّن	أربابا	أيأمركم	بالكفر	بعد
و فرمان نمی‌دهد	شمارا	که	بگیرید	فرشتگان	و پیامبران	پروردگاران	آیا امر می‌کند شما را	به کفر	پس از

و اینکه شما را فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی گیرید. آیا شما را

إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ﴿٨٠﴾ وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ لَمَآ

إذ	أنتم	مسلمون	و إذ	أخذ	اللّه	ميثاق	النّبيّن	لمآ
آنکه	شما (بودید)	مسلمانان	و هنگامی که	گرفت	خداوند	پیمان مؤکد	پیامبران	که چون

پس از آنکه مسلمان شده‌اید، به کفر فرمان می‌دهد؟!(۸۰) و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران [و امتهای پیشین] پیمان گرفت که چون

ءَاتَيۡتُكُم مِّن كِتَٰبٖ وَحِكۡمَةٖ ثُمَّ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مُّصَدِّقٞ

ءاتيتكم	من كتٰب	و حكمة	ثمّ	جاءكم	رسول	مصدّق
دادم به شما	کتابی	و دانشی	سپس	نزد شما آمد	پیامبری	تصدیق‌کننده

شما را کتاب و حکمت دادم سپس پیامبری نزد شما آمد که

لِّمَا مَعَكُمۡ لَتُؤۡمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥۚ قَالَ

لما	معكم	لتؤمننّ	به	و	لتنصرنّه	قال
برای آنچه	همراه شما	حتماً ایمان می‌آورید	به او	و	خواهی نخواهی او را یاری می‌دهید	گفت

آنچه را با شماست، باور داشت و راست انگاشت، باید به او ایمان بیاورید و او را یاری دهید، [آنگاه] فرمود:

ءَأَقۡرَرۡتُمۡ وَأَخَذۡتُمۡ عَلَىٰ ذَٰلِكُمۡ إِصۡرِيۖ قَالُوٓاْ أَقۡرَرۡنَاۚ قَالَ

ء	أقررتم	و أخذتم	على	ذٰلكم	إصرى	قالوا	أقررنا	قال
آیا	اقرار دارید	و گرفتید	بر	اینها	عهدم را	گفتند	اقرار نمودیم	گفت

آیا اقرار دارید و بر این کار پیمان مرا پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم. فرمود:

فَٱشۡهَدُواْ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿٨١﴾ فَمَن تَوَلَّىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ

فاشهدوا	و أنا	معكم	من	الشّٰهدين	فمن	تولّى	بعد	ذٰلک
پس گواه باشید	و من	همراه شما	از	گواهان	پس آنکه	روی گرداند	پس از	این

پس گواه باشید و من با شما از گواهانم. پس هر که پس از آن [پیمان و اقرار] پشت کند و برگردد،

فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴿٨٢﴾ أَفَغَيۡرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبۡغُونَ وَلَهُۥٓ

فأولئک	هم	الفسقون	أفغیر	دین	اللّه	یبغون	و له
پس‌همین‌مردم	ایشان	بدکاران	آیا پس جز	دین	خداوند	طلب می‌کنند	و برای او

آنان خود نافرمانند (۸۲) آیا [دینی] جز دین خدا می‌جویند؟! در حالی که

أَسۡلَمَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا

أسلم	من	فی	السّموات	و الأرض	طوعا	و کرها
منقادتسلیم شدند	همهٔ آنانی که	در	آسمانها	و زمین	از روی اختیار و اراده	و به اجبار [در آفرینش]

هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده‌اند،

وَإِلَيۡهِ يُرۡجَعُونَ ﴿٨٣﴾ قُلۡ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا وَمَآ

و إلیه	یرجعون	قل	ءامنّا	باللّه	و ما	أنزل	علینا	و ما
و به سوی او	برگردانیده می‌شوند	بگو	ایمان آوردیم	به خدا	و آنچه	فرو فرستاده شد	بر ما	و آنچه

به سوی او باز گردانده می‌شوند (۸۳) بگو به خدا و آنچه بر ما

أُنزِلَ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ

أنزل	علی	إبراهیم	و إسمعیل	و إسحق	ویعقوب	و الأسباط	و	ما أوتی
فرو فرستاده شد	بر	ابراهیم	و اسماعیل	و اسحاق	و یعقوب	و نوادگان یعقوب	و	آنچه داده شد

و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان و نوادگان [او] فرو فرستاده شده،

مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ

موسی	و عیسی	و النّبیّون	من	ربّهم	لانفرّق	بین	أحد	منّهم
موسی	و عیسی	و پیامبران	از	پروردگارشان	فرق نمی‌گذاریم	میان	هیچیک	از ایشان

و به آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از پروردگارشان داده شده ایمان داریم؛ [و] میان هیچیک از آنان فرق نمی‌گذاریم

وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ﴿٨٤﴾ وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا

و نحن	له	مسلمون	و من	یبتغ	غیر	الإسلام	دینا
و ما	برای او	فرمانبرداریم	و هرکس	بجوید (بپذیرد)	جز	اسلام	دینی

و ما او را فرمانبرداریم (۸۴) و هر که جز اسلام دینی بجوید،

فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿٨٥﴾ كَيۡفَ يَهۡدِي

فلن یقبل	منه	و هو	فی	الآخرة	من	الخسرین	کیف	یهدی
پس‌هرگزپذیرفته‌نمی‌شود	از او	و او	در	آخرت	از	زیانکاران	چگونه	رهنمونی می‌کند

هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است (۸۵)

اَللّٰهُ قَوۡمًا كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ وَشَهِدُوٓاْ أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقّٞ وَجَآءَهُمُ

اللّه	قوما کفروا	بعد	إیمانهم	و شهدوا	أنّ	الرّسول	حقّ	وجاءهم
خداوند	گروهی راکه کافر شدند	پس از	ایمان‌شان	و گواهی دادند	اینکه	این پیامبر	حق	و آمد به ایشان

خداوند چگونه گروهی راکه پس از ایمان‌شان کفر ورزیدند و [پس از آنکه] گواهی دادندکه این پیامبر ـ محمد صلی الله علیه و سلم ـ حق است

ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٨٦﴾ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمۡ أَنَّ

البیّنٰت	و اللّه	لا یهدی	القوم	الظّلمین	أولٰئک	جزاؤهم	أنّ
دلائل روشن	و خداوند	راهنمائی نمی‌کند	گروه	ستمکاران	اینان	کیفرشان	این است که

و [پس از آنکه] نشانه‌های روشن و آشکار بدیشان رسید، هدایت می‌کند؟ و خدا گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند (۸۶) آنان سزایشان این است که

عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةَ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ﴿٨٧﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ

علیهم	لعنة	اللّه	و الملٰئکة	و النّاس	أجمعین	خلدین	فیها	لا یخفف
برایشان	لعنت	خداوند	و فرشتگان	و مردم	همگان	جاودان(اند)	درآن	سبک نمی‌شود

لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی بر آنان است. در آن ـ لعنت و آتش دوزخ ـ جاویدانند (۸۷)

عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ

عنهم	العذاب	و لا	هم	ینظرون	إلّا	الّذین	تابوا	من بعد	ذلک
از ایشان	عذاب	و نه	ایشان	مهلت داده می‌شوند	مگر	آنانی که	توبه نمودند	پس از	این

عذاب از ایشان سبک نشود و مهلتشان ندهند (۸۸) مگر کسانی که پس از آن [که کافر شدند] توبه کردند

وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿٨٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ

و أصلحوا	فإنّ	اللّه	غفور	رّحیم	إنّ	الّذین	کفروا
و به اصلاح پرداختند	پس همانا	خداوند	آمرزندهٔ	مهربان	همانا	آنانی که	کافرشدند

و نیکوکار و راست کردار شدند که خدا آمرزگار مهربان است (۸۹) همانا کسانی که

بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ ثُمَّ ٱزۡدَادُواْ كُفۡرٗا لَّن تُقۡبَلَ تَوۡبَتُهُمۡ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ

بعد	إیمانهم	ثم	ازدادوا	کفرا	لن تقبل	توبتهم	وأولٰئک	هم
پس از	ایمان‌شان	باز	افزودند	در کفر	هرگز پذیرفته نمی‌شود	توبهٔ ایشان	و اینان	ایشان

پس از ایمان‌شان کافر شدند و سپس بر کفر بیفزودند، توبهٔ‌شان هرگز پذیرفته نشود و آنانند

ٱلضَّآلُّونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٞ فَلَن يُقۡبَلَ

الضالّون	إنّ	الّذین	کفروا	و ماتوا	و هم	کفار	فلن یقبل
گمراهان	همانا	آنانی که	کافر شدند	و مردند	درحالیکه‌ایشان	کافران	پس هرگز پذیرفته نمی‌شود

گمراهان (۹۰) همانا کسانی که کافر شدند و بر کفر مردند از

مِنۡ أَحَدِهِم مِّلۡءُ ٱلۡأَرۡضِ ذَهَبٗا وَلَوِ ٱفۡتَدَىٰ بِهِۦٓۗ أُوْلَٰٓئِكَ

من	احدهم	ملُ	الأرض	ذهبا	ولو	افتدیٰ	به	أولئک
از	یکی از ایشان	پُری (اندازه)	زمین	طلا	و اگر چه	عوض دهد	آن را	اینان

هیچ یک از آنها اگر چه همهٔ زمین را که پر از زر باشد برای باز خرید خود دهد [تا از عذاب دوزخ باز رهد]، هرگز پذیرفته نشود، آنان را

لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٩١﴾

لهم	عذاب	أليم	و ما	لهم	من نّصرين
برای‌شان	عذابی	دردناک	و نیست	برای‌شان	هیچ یاری دهندگان

عذابی است دردناک و هیچ یاری کننده‌ای ندارند (۹۱)

جزء چهارم

لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ

لن تنالوا	البّر	حتی تنفقوا	ممّا	تحبّون	و ما	تنفقوا	من شیء	فإنّ	اللّه
هرگز دست نمی‌یابید	نیکوکاری	تا انفاق کنید	از آنچه	دوست دارید	و آنچه	انفاق می‌کنید	از چیزی	پس همانا	خداوند

هرگز به نیکی [راستین] و نیکوکاری‌دست نیابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید؛ و هر چه انفاق کنید همانا خدا

بِهِۦ عَلِيمٞ ﴿٩٢﴾ ۞ كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلّٗا لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ

به	علیم	کلّ	الطّعام	کان	حلّا	لبنی إسرائیل	إلا	ماحرّم
به آن	دانا	همهٔ	(غذا)طعام	بود	حلال	برای بنی‌اسرائیل	مگر	آنچه حرام کرده بود

به آن داناست (۹۲) همهٔ خوردنیها برای فرزندان اسرائیل حلال بود، جز آنچه

إِسۡرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ مِن قَبۡلِ أَن تُنَزَّلَ ٱلتَّوۡرَىٰةُۚ قُلۡ

إسرائیل	علی	نفسه	من قبل	ان	تنزّل	التّورىٰة	قل
یعقوب	بر	خویشتن	پیش از	آنکه	نازل کرده شود	تورات	بگو

پیش از نزول تورات، اسرائیل [= یعقوب] بر خویشتن حرام ساخته بود. بگو:

فَأۡتُواْ بِٱلتَّوۡرَىٰةِ فَٱتۡلُوهَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٩٣﴾ فَمَنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ

فأتوا	بالتّورىٰة	فاتلوها	إن	کنتم	صٰدقین	فمن	افتریٰ	علی	اللّه
پس بیاورید	تورات را	و بخوانید آن را	اگر	هستید	راستگویان	پس هر که	بر بندد	بر	خداوند

اگر راست می‌گویید، پس تورات را بیاورید و آن را بخوانید (۹۳) پس هر کس

ٱلْكَذِبَ مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٩٤﴾ قُلْ صَدَقَ ٱللَّهُ

الكذب	من بعد	ذلک	فأولئک	هم	الظّلمون	قل	صدق	اللّه
دروغ	پس از	این	پس‌همین‌مردم	ایشان	ستمکاران	بگو	راست گفت	خداوند

از این پس بر خدا دروغ بندد، آنان خود ستمکارانند (۹۴) بگو: خداوند راست گفت.

فَٱتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ

فاتّبعوا	ملّة	إبراهيم	حنيفا	و	ما كان	من	المشركين	إنّ
پس پیروی کنید	آیین	ابراهیم	کیش حق و بدون انحراف	و	نبود	از	مشرکان	همانا

پس، از آیین ابراهیم که حق‌گرا بود و از مشرکان نبود پیروی کنید (۹۵) همانا

أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى

أوّل	بيت	وضع	للنّاس	للّذي	ببكّة	مباركا	و هدي
اولین	خانه	قرار داده شد	برای مردم	البته همان است که	در مکه	برکت‌داده‌شده‌درآن	و رهنمونی

نخستین خانه‌ای که برای [پرستشِ] مردم نهاده شده همان است که در مکه است با برکت است و [مایهٔ] هدایت

لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٦﴾ فِيهِ ءَايَٰتٌۢ بَيِّنَٰتٌ مَّقَامُ إِبْرَٰهِيمَ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ

للعلمين	فيه	ءايت	بيّنت	مقام	إبراهيم	و من	دخله	كان
برای جهانیان	در آن	نشانه‌هایی	روشن	جایگاه ایستادن	ابراهیم	و آنکه	درآید به آن	باشد

برای جهانیان است (۹۶) در آن [خانه] نشانه‌های روشن و هویداست: مقام ـ جای ایستادن ـ ابراهیم [در آن است]؛ و هر که در آن خانه در آید،

ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا

ءامنا	و للّه	على	النّاس	حجّ البيت	من	استطاع	إليه	سبيلا
ایمن	و برای خداوند	بر	مردم	حج خانهٔ کعبه	آنکه	توانائی دارد	بسوی آن	راه(ازجهت‌اسباب‌راه)

در امان است و برای خدا، حج آن خانه، بر عهدهٔ مردم است. [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد.

وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٧﴾ قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ

و من	كفر	فإنّ	اللّه	غنيّ	عن	العلمين	قل	يأهل الكتب	لم
و آنکه	کافر شود	پس همانا	خداوند	بی‌نیاز	از	جهانیان	بگو	ای اهل کتاب	چرا

و هر که کفر ورزد، پس [بداند که] خدا از جهانیان بی‌نیاز است (۹۷) بگو: ای اهل کتاب، چرا

تَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾ قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ

تكفرون	بئايت	اللّه	و اللّه	شهيد	على	ماتعملون	قل	يأهل الكتب
کافر می‌شوید	به آیات	خدا	و خدا	گواه	بر	آنچه شما انجام می‌دهید	بگو	ای اهل کتاب

به آیات خدا کفر می‌ورزید و حال آنکه خدا بر آنچه می‌کنید گواه است؟! (۹۸) بگو: ای اهل کتاب،

لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنتُمْ

لم تصدّون	عن	سبيل اللّه	من	ءامن	تبغونها	عوجا	و أنتم
چرا باز می‌دارید	از	راه خدا	آنکه	ایمان آورد	می‌جویید آن را	کج	در حالی که شما

چرا کسانی را که ایمان آورده‌اند، از راه خدا باز می‌دارید؛ در حالی که آن [راه راست] را کژ می‌خواهید؟ و شما خود

شُهَدَآءُ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟

شهداء	و ما	اللّه	بغفل	عمّا	تعملون	يأيها	الّذين	ءامنوا
گواهان	و نیست	خدا	بیخبر	از آنچه	می‌کنید	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید

[بر راستی و درستی آنچه انکار می‌کنید] گواهید، و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست (۹۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

إِن تُطِيعُوا۟ فَرِيقًا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ

إن	تطيعوا	فريقا	من	الّذين	أوتوا الكتٰب	يردّوكم	بعد
اگر	فرمان برید	گروهی	از	کسانی که	داده شدند کتاب	شما را برمی‌گردانند	پس از

اگر گروهی از کسانی را که کتاب به آنها داده شده فرمان برید، شما را پس از

إِيمَٰنِكُمْ كَٰفِرِينَ ﴿١٠٠﴾ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ

إيمنكم	كفرين	وكيف	تكفرون	و أنتم	تتلى	عليكم	ءايت	اللّه
ایمان شما	کافران	و چگونه	کافر می‌شوید	درحالیکه‌شما	خوانده می‌شود	بر شما	آیات	خداوند

ایمانتان به حال کفر برمی‌گردانند (۱۰۰) و چگونه کافر می‌شوید و حال آنکه آیات خدا بر شما خوانده می‌شود

ع ۱ وَفِيكُمْ رَسُولُهُۥ ۗ وَمَن يَعْتَصِم بِٱللَّهِ فَقَدْ هُدِىَ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٠١﴾

و فيكم	رسوله	و من	يعتصم	باللّه	فقد هدى	إلى	صراط مستقيم
و در میان شما	پیامبر او	و هر کس	چنگ زَنَد	به (ریسمان) خداوند	پس همانا رهنمونی شده	به سوی	راه راست

و رسول او در میان شماست؟! و هر کس به [دین و کتابِ] خدا چنگ زند، براستی به راه راست هدایت شده است (۱۰۱)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا

يأيها	الّذين	ءامنوا	إتّقوا	اللّه	حقّ	تقته	ولا تموتنّ	إلّا
ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید	بترسید	خداوندرا	به‌شایستگی	ترسیدن وی	و نمیرید	مگر

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ترس از خدای را چنانکه شایستهٔ ترس از اوست پیشه کنید؛ و نمیرید مگر

وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَٱعْتَصِمُوا۟ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا۟ ۚ وَٱذْكُرُوا۟

و أنتم	مسلمون	و اعتصموا	بحبل	اللّه	جميعا	و	لاتفرّقوا	و اذكروا
در حالی که شما	مسلمانان	و چنگ زنید	به ریسمان	خدا	همگان	و	پراکنده نشوید	و یاد کنید

در حالی که مسلمان باشید (۱۰۲) و همگی به ریسمان خدای ـ توحید، دین و کتاب خدا ـ چنگ زنید و پراکنده مشوید؛

نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ

نعمت	اللّه	عليكم	إذكنتم	أعداءً	فألّف	بين قلوبكم	فأصبحتم	بنعمته
نعمت	خدا	بر شما	هنگامی که بودید	دشمنان	پس الفت انداخت	میان دلهای شما	پس شدید	به نعمت او

و نعمت خدای را بر خود یاد کنید آنگاه که با یکدیگر دشمن بودید؛ پس میان دلهای شما الفت انداخت، تا به نعمت وی با هم

إِخۡوَٰنٗا وَكُنتُمۡ عَلَىٰ شَفَا حُفۡرَةٖ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنۡهَاۗ كَذَٰلِكَ

إخوانا	و كنتم	على	شفا	حفرة	من	النّار	فأنقذكم	منها	كذلك
برادران	و بودید	بر	کناره	پرتگاه	از	آتش	پس رهانید شما را	از آن	همچنین

برادر گشتید، و بر لبهٔ پرتگاهی از آتش بودید پس شما را از آن رهانید.

يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ﴿١٠٣﴾ وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ

يبيّن	اللّه	لكم	ءايته	لعلّكم	تهتدون	ولتكن	مّنكم	أمّة
بیان می‌کند	خداوند	برای شما	آیات خویش	باشد که شما	راه یابید	و باید باشد	از میان شما	گروهی

خدا اینچنین آیات خود را برای شما روشن بیان می‌کند، باشد که راه یابید (۱۰۳) و باید از شما گروهی باشند

يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ

يدعون	إلى	الخير	و يأمرون	بالمعروف	و ينهون	عن المنكر	و أولٰئک	هم
بخوانند	بسوی	نیکی	و فرمان دهند	به کار پسندیده	و منع نمایند	از ناپسندیده	و آنان	ایشان (خود)

که [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کارهای پسندیده فرمان دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز دارند، و آنانند

ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿١٠٤﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَٱخۡتَلَفُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ

المفلحون	ولاتكونوا	كالّذين	تفرّقوا	و	اختلفوا	من بعد	ما	جاءهم
رستگاران	و نباشید	مانند آنانی که	پراکنده شدند	و	با هم اختلاف کردند	پس از	آنکه	به آنان رسید

رستگاران (۱۰۴) و همانند کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل روشن بدیشان رسید، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند،

ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿١٠٥﴾ يَوۡمَ تَبۡيَضُّ وُجُوهٞ وَتَسۡوَدُّ وُجُوهٞۚ

البيّنٰت	وأولٰئک	لهم	عذاب	عظيم	يوم	تبيضّ	وجوه	و تسودّ	وجوه
دلائل روشن	و آنان	برای‌شان	عذابی	بزرگ	روزی که	سفید می‌گردد	رویهایی	و سیاه می‌گردد	رویهایی

و برای آنان عذابی است بزرگ (۱۰۵) [در آن] روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه گردد.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡوَدَّتۡ وُجُوهُهُمۡ أَكَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ فَذُوقُواْ

فأمّا	الّذين	اسودّت	وجوههم	أكفرتم	بعد	إيمٰنكم	فذوقوا
پس اما	آنانی که	سیاه شد	رویهای‌شان	آیا کافر شدید	پس از	ایمان خویش	پس بچشید

اما آنها که رویهاشان سیاه شده است [به آنان گویند:] آیا پس از ایمان آوردنتان کافر شدید؟! پس بچشید

ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱبۡيَضَّتۡ وُجُوهُهُمۡ فَفِي رَحۡمَةِ ٱللَّهِ

العذاب	بما کنتم تکفرون	و أمّا	الّذين	ابيضّت	وجوههم	ففی	رحمة اللّه
عذاب	به سبب آنچه کفر می‌ورزیدید	و اما	آنانی که	سفید شد	رویهای‌شان	پس در	رحمت خدا

عذاب را به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید (۱۰۶) و اما آنان که رویهاشان سپید شود، پس همواره در رحمت خدایند

هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿١٠٧﴾ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتۡلُوهَا عَلَيۡكَ بِٱلۡحَقِّۗ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ

هم	فيها	خلدون	تلک	ءايت اللّه	نتلوها	عليک	بالحقّ	و ما اللّه يريد
ایشان	در آن	جاودان(اند)	این	آیات خدا	می‌خوانیم آن را	بر تو	به حق	و خداوند نمی‌خواهد

[و] در آن جاویدانند (۱۰۷) این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم، و خداوند

ظُلۡمٗا لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٠٨﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَإِلَى ٱللَّهِ

ظلما	للعلمين	و للّه	ما	فی‌السّموات	و ما	فی‌الأرض	و	إلی اللّه
ستمی	برای جهانیان	و برای خدا	آنچه	در آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	و	به سوی خداوند

هیچ ستمی بر جهانیان نمی‌خواهد (۱۰۸) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است،

١١ ع ٨ ٢
تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ﴿١٠٩﴾ كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ

ترجع	الأمور	کنتم	خير	أمّة	أخرجت	للنّاس	تأمرون
برگردانیده می‌شود	کارها	بودید	بهترین	امت	بیرون آورده شد	برای مردم	امر می‌کنید

و همهٔ کارها به سوی خدا باز گردانده می‌شود (۱۰۹) شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدیدار شده‌اید، که

بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ

بالمعروف	و تنهون	عن	المنکر	و تؤمنون	باللّه	ولو	ءامن	أهل‌الکتب
به کار پسندیده	و باز می‌دارید	از	ناپسندیده	و باور می‌دارید	خداوند	و اگر	ایمان می‌آوردند	اهل کتاب

به کارهای پسندیده فرمان می‌دهید و از کارهای زشت و ناروا باز می‌دارید، و به خدای ایمان دارید، و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند

لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴿١١٠﴾ لَن يَضُرُّوكُمۡ

لکان	خيرا	لّهم	منهم	المؤمنون	و أکثرهم	الفسقون	لن يضروکم
هر آینه می‌بود	بهتر	برای‌شان	برخی از ایشان	مؤمنان	و بیشترشان	فاسقان	آنان‌هرگزنمی‌توانندبه‌شمازیانی‌برسانند

هر آینه بر ایشان بهتر بود، برخی از آنان مؤمن‌اند و بیشترشان نافرمانند (۱۱۰) هرگز به شما زیان و گزندی نرسانند،

إِلَّآ أَذٗىۖ وَإِن يُقَٰتِلُوكُمۡ يُوَلُّوكُمُ ٱلۡأَدۡبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١١١﴾ ضُرِبَتۡ

إلا	أذی	و إن	يقتلوکم	يولّوکم الأدبار	ثمّ	لا ينصرون	ضربت
مگر	آزار	و اگر	با شما بجنگند	به شما پشت کنند	باز	یاری کرده نشوند	زده شد

مگر اندک رنجه و ازاری، و اگر با شما بجنگند، به شما پشت نمایند، و آنگاه یاری نشوند (۱۱۱)

عَلَيۡهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيۡنَ مَا ثُقِفُوٓاْ إِلَّا بِحَبۡلٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَحَبۡلٖ مِّنَ ٱلنَّاسِ

عليهم	الذّلّة	أين ما	ثقفوا	إلا	بحبل	من اللّه	و حبل	من النّاس
بر ايشان	خواری	هر جايی	يافته شوند	مگر	به دست آويزی (پناه و امانی)	از خدا	ودست آويزی(پيمانی)	از مردم

هر جا يافته شوند [مُهر] خواری بر آنان زده شده است، مگر در پناه امانی از خداوند و زنهاری از مردم ـ پيمان مسلمين ـ روند.

وَبَآءُو بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَضُرِبَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَسۡكَنَةُۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَانُواْ

و باءوا	بغضب	من اللّه	و ضربت	عليهم	المسكنة	ذلک	بأنّهم
و برگشتند	به خشمی	از سوی خداوند	و زده شد	برايشان	خواری‌وذلت	اين	به‌سبب آن‌است‌که آنان

و با خشمی از خدای بازگشتند و [مُهر] درماندگی و بيچارگی بر آنان زده شده؛ اين بدان سبب است که

يَكۡفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقۡتُلُونَ ٱلۡأَنۢبِيَآءَ بِغَيۡرِ حَقّٖۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ

كانوايكفرون	بئايٰت	اللّه	و يقتلون	الأنبياء	بغيرحق	ذٰلک	بما	عصوا
کفر می‌ورزيدند	به آيات	خداوند	و می‌کشتند	پيامبران	بناحق	اين	به سبب آنست که	نافرمانی کردند

به آيات خدا کفر می‌ورزيدند و پيامبران را به ناروا می‌کشتند. اين از آن روست که نافرمانی کردند

وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ﴿١١٢﴾ ۞ لَيۡسُواْ سَوَآءٗۗ مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ أُمَّةٞ قَآئِمَةٞ يَتۡلُونَ

و	كانوا يعتدون	ليسوا	سواء	من	أهل الكتٰب	أمّة	قائمة	يتلون
و	از حد می‌گذشتند	نيستند	برابر	از	اهل کتاب	گروهی	راست کردار	می‌خوانند

و از اندازه در می‌گذشتند (۱۱۲) يکسان و برابر نيستند، از اهل کتاب گروهی [به فرمانبرداری خدای] ايستاده‌اند،

ءَايَٰتِ ٱللَّهِ ءَانَآءَ ٱلَّيۡلِ وَهُمۡ يَسۡجُدُونَ ﴿١١٣﴾ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ

ءايٰت اللّه	ءاناء اليل	و هم	يسجدون	يؤمنون	باللّه	و	اليوم‌الآخر
آيات خدا	اوقات شب	و ايشان	سجده می‌کنند	ايمان می‌آورند	به خداوند	و	روز آخرت

آيات خدا را شبانگاهان می‌خوانند و سر به سجده می‌نهند (۱۱۳) به خدا و روز بازپسين ايمان دارند

وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ

و يأمرون	بالمعروف	و ينهون	عن	المنكر	و	يسرعون	فی	الخيرات
و فرمان می‌دهند	به کار پسنديده	و باز می‌دارند	از	ناپسنديده	و	می‌شتابند	در	کارهای نيک

و به کار پسنديده فرمان می‌دهند و از کار بد باز می‌دارند و خود در کارهای نيک می‌شتابند،

وَأُوْلَٰٓئِكَ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١١٤﴾ وَمَا يَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَلَن يُكۡفَرُوهُۗ

و	أولٰئک	من	الصّٰلحين	و ما	يفعلوا	من	خير	فلن يكفروه
و	اينان	از	شايستگان	و آنچه	کنند	از	نيکی	هرگز در آن باره ناسپاسی نبينند

و آنان از شايستگان‌اند (۱۱۴) و هر کار نيکی که کنند هرگز ناسپاسی نبينند

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿١١٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ

و اللّٰه	عليم	بالمتّقين	إنّ	الّذين	كفروا	لن تغنى	عنهم	أموالهم
و خداوند	دانا	به پرهيزگاران	همانا	آنانى كه	كافر شدند	هرگز دفع نمى‌كند	از آنان	مالهايشان

و خداوند به [حالِ] پرهيزگاران داناست (۱۱۵) كسانى كه كافر شدند، هرگز مالها

وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١٦﴾

و لا	أولدهم	من اللّٰه	شيئا	وأولئك	أصحٰب‌النار	هم	فيها	خلدون
و نه	فرزندان‌شان	از سوى خداوند (در پيشگاه خداوند)	چيزى	و ايشان	اهل آتش	آنان	دران	جاودانگان

و فرزندان‌شان چيزى از [عذابِ خدا] را از آنان دفع نخواهد كرد، و آنان دوزخيانند و در آن جاودانه خواهند بود (۱۱۶)

مَثَلُ مَا يُنفِقُونَ فِي هَٰذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا

مثل	ما	ينفقون	فى	هٰذه	الحيوٰة	الدنيا	كمثل	ريح	فيها
مَثَل	آنچه	خرج مى‌كنند	در	اين	زندگى	دنيا	مانند مَثَل	بادى	در آن

داستان آنچه در اين زندگى دنيا [در راه دشمنى با پيامبر (ص)] هزينه مى‌كنند چون داستان بادى است

صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ

صرّ	أصابت	حرث	قوم	ظلموا	أنفسهم	فأهلكته	و ما ظلمهم
سرماى سوزان	رسيد	كشتزار	گروهى	ستم كردند	[بر] خودها	پس آن را نابود ساخت	و ستم نكرد به آنان

با سرمايى سخت كه به كشتزار گروهى كه بر خود ستم كرده‌اند برسد و آن را نابود كند؛

اللَّهُ وَلَٰكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِّن

اللّٰه	ولكن	أنفسهم	يظلمون	يأيّها الّذين ءامنوا	لاتتخذوا	بطانة	مّن
خداوند	وليكن	برخودها	ستم مى‌كنند	اى آنانى كه ايمان آورده‌ايد	نگيريد	دوست پنهانى	از

و خداوند بر آنان ستم نكرد وليكن بر خويشتن ستم مى‌كردند (۱۱۷) اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، از

دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ

دونكم	لا يألونكم	خبالا	و دّوا	ما	عنتّم	قد بدت
غير خودتان	از شما فروگذار نمى‌كنند	شر و فساد	دوست دارند	آنچه	شما به رنج و زحمت باشيد	همانا آشكار شد

غير خودتان دوست همدل و همراز مگيريد، كه در كار شما از هيچ تباهى فرو گذار نكنند. دوست دارند كه شما در رنج باشيد؛ همانا

الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ

البغضاء	من	أفواههم	و ما	تخفى	صدورهم	أكبر	قدبيّنّا	لكم
كينه	از	دهانهايشان	و آنچه	پنهان مى‌دارد	دلهايشان	بزرگتر	همانا بيان كرديم	براى شما

دشمنى از دهانشان پيداست، و آنچه دلهاشان پنهان مى‌دارد بزرگتر است. به راستى

ٱلْأَيَٰتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾ هَٰٓأَنتُمْ أُوْلَآءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ

الأیت	إن كنتم تعقلون	هأنتم	أولاء	تحبّونهم	و	لا يحبّونكم
آیات	اگر می‌فهمید	هان، شما	آن کسانید	دوست‌می‌داریدآنان‌را	درحالیکه آنان	دوست‌ندارندشمارا

که این آیات را برای شما روشن بیان کردیم، اگر خرد را کار بندید (۱۱۸) این شمایید که آنان را دوست می‌دارید، اما آنها شما را دوست نمی‌دارند

وَتُؤْمِنُونَ بِٱلْكِتَٰبِ كُلِّهِۦ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا

و تؤمنون	بالكتب	كلّه	و إذا	لقوكم	قالوا	ءامنا	و إذا
و ایمان می‌آورید	به کتاب	همه‌اش	و هنگامی که	با شما دیدار کنند	گویند	ایمان آوردیم	و هنگامی که

و حال آنکه شما به همهٔ کتابها [ی آسمانی] ایمان دارید، و چون شما را دیدار کنند، گویند: ما نیز ایمان آورده‌ایم و چون

خَلَوْاْ عَضُّواْ عَلَيْكُمُ ٱلْأَنَامِلَ مِنَ ٱلْغَيْظِ ۚ قُلْ مُوتُواْ بِغَيْظِكُمْ ۗ إِنَّ

خلوا	عضّو	عليكم	الأنامل	من	الغيظ	قل	موتوا	بغيظكم	إنّ
تنها شوند	می‌گزند	بر شما	انگشتان	از	خشم	بگو	بمیرید	به خشم‌تان	همانا

تنها شوند سر انگشتان خویش از خشم به دندان گزند. بگو: به خشم خویش بمیرید، همانا

ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١١٩﴾ إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن

اللّه	عليم	بذات الصّدور	إن	تمسسكم	حسنة	تسؤهم	و	إن
خداوند	دانا	به آنچه در دلها است	اگر	به شما برسد	نیکی	ایشان‌رااندوهگین‌کند	و	اگر

خداوند به راز دلها داناست (۱۱۹) اگر نیکی‌ای به شما رسد آنان را ناخوش آید و اندوهگین سازد و اگر

تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُواْ بِهَا ۖ وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمْ

تصبكم	سيّئة	يفرحوا	بها	و إن	تصبروا	و تتّقوا	لا يضرّكم
برسد به شما	بدی	آنان شادمان می‌شوند	به آن	و اگر	صبر کنید	و پرهیزگاری کنید	زیان نمی‌رساند به شما

بدی [و شکستی] به شما رسد بدان شاد شوند، و اگر شکیبایی و پرهیزگاری کنید

۱۲ ع (۱) ۳

كَيْدُهُمْ شَيْـًٔا ۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿١٢٠﴾ وَإِذْ

كيدهم	شيئا	إنّ	اللّه	بما	يعملون	محيط	و إذ
نیرنگ‌شان	چیزی	همانا	خداوند	به آنچه	انجام می‌دهند	فراگیرنده	و هنگامی که

نیرنگ‌شان هیچ زیانی به شما نمی‌رساند؛ که خدای بدانچه می‌کنند [دانایی] فراگیرنده است (۱۲۰) و [یاد کن] آنگاه

غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ ٱلْمُؤْمِنِينَ مَقَٰعِدَ لِلْقِتَالِ ۗ

غدوت	من	أهلك	تبوّئ	المؤمنين	مقعد	للقتال
سحرگاهان بیرون رفتی	از	کسانت	جای می‌دادی	مؤمنان	جایگاهها	برای جنگ

که بامداد از نزد کسان خویش بیرون رفتی [و] مؤمنان را در جایگاههایی برای جنگ ـ اُحُد ـ جای می‌دادی،

وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢١﴾ إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا

و اللّه	سمیع	علیم	إذ	همّت	طائفتان	منکم	أن	تفشلا
و خداوند	شنوا	دانا	آنگاه	اراده نمود	دو گروه	از شما	که	سستی نشان دهند (آن دو طایفه)

و خداوند، شنوای داناست (۱۲۱) آنگاه که دو گروه از شما آهنگ سستی [و اندیشهٔ بد دلی] کردند

وَٱللَّهُ وَلِيُّهُمَا ۗ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١٢٢﴾ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ

و اللّه	و لیّهما	و	علی اللّه	فلیتوکّل	المؤمنون	و لقد	نصرکم	اللّه
و خداوند	کارسازشان	و	بر خداوند	پس باید توکل نمایند	مؤمنان	و هما	یاری داد شما را	خداوند

و حال آنکه خدا کارساز آنان بود. و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (۱۲۲) و هر آینه خداوند شما را در

بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ ۖ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ

ببدر	و أنتم	أذلّة	فاتّقوا	اللّه	لعلّکم	تشکرون	إذتقول	للمؤمنین
در بدر	در حالی که شما	ناتوانان	پس بترسید	خداوند	باشد شما	سپاسگزاری کنید	آنگاه که‌می‌گفتی	برای مؤمنان

[جنگ] بدر در حالی که ناتوان بودید یاری‌داد، پس‌از خدا بترسید، باشدکه سپاسگزاری کنید (۱۲۳) آنگاه که به‌مؤمنان می‌گفتی:

أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَٰثَةِ ءَالَٰفٍ مِّنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ مُنزَلِينَ ﴿١٢٤﴾

ألن یکفیکم	أن	یمدّکم	ربّکم	بثلاثة آلاف	من	الملٰئکة	منزلین
آیا برای شما کافی نیست	که	شما را یاری کند	پروردگار شما	به سه هزار	از	فرشتگان	فرو فرستاده شدگان

آیا شما را بسنده نیست که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشتهٔ فرو فرستاده شده [از آسمان] مدد رساند؟ (۱۲۴)

بَلَىٰٓ ۚ إِن تَصْبِرُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا

بلیٰ	إن	تصبروا	و تتّقوا	و یأتوکم	من	فورهم هذا
آری	اگر	شکیبائی کنید	و پرهیزگاری ورزید	و به سوی شما بیایند	با	این جوش و خروش‌شان

آری، اگر شکیبایی ورزید و پرهیزگاری پیشه کنید، و آنان ـ دشمنان ـ با این جوش [و خروش] بر شما بتازند،

الربع

يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ ءَالَٰفٍ مِّنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ

یمددکم	ربّکم	بخمسة ءالٰف	من	الملٰئکة	مسوّمین	و	ماجعله	اللّه
یاری‌می‌کندشمارا	پروردگار شما	به پنج هزار	از	فرشتگان	نشاندار	و	نگردانید آن را	خداوند

پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشتهٔ نشانگذار مدد می‌رساند (۱۲۵) و این ـ مدد فرشتگان ـ را خدا

إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِۦ ۗ وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا

إلّا	بشریٰ	لکم	و لتطمئنّ	قلوبکم	به	و ما	النّصر	إلّا
مگر	مژده	برای شما	و برای آنکه آرامش یابد	دلهای شما	به آن	و نیست	پیروزی	مگر

جز مژده‌ای برای شما نگردانید و تا دلهایتان بدان آرام گیرد، و فتح [و پیروزی] جز

مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟

من	عندالله	العزیز	الحکیم	لیقطع	طرفا	من	الّذین	کفروا
از	نزد خداوند	پیروزمند	فرزانه	تا هلاک کند	گروهی	از	آنانی که	کافر شدند

از جانب خداوند پیروزمندِ فرزانه نیست (۱۲۶) تا برخی از [سرانِ] کافران را نابود کند

أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُوا۟ خَآئِبِينَ ﴿١٢٧﴾ لَيْسَ لَكَ مِنَ ٱلْأَمْرِ شَىْءٌ

أو	یکبتهم	فینقلبوا	خائبین	لیس لک	من	الأمر	شیء
یا	آنها را با ذلت و زور بازگرداند	پس باز گردند	زیانکاران	نیست برای تو	از	کار	چیزی

یا سرکوبشان نماید، آنگاه نومید و شکست خورده باز گردند (۱۲۷) هیچ یک از این کارها در اختیار تو نیست؛

أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَٰلِمُونَ ﴿١٢٨﴾ وَلِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ

أو یتوب	علیهم	أو	یعذبهم	فإنهم	ظلمون	و لله	ما	فی‌السموات
یا توبه پذیرد	از آنان	یا	عذاب کند ایشان را	زیرا ایشان	ستمکاران	و برای خداست	آنچه	در آسمانها

یا [خدا] بر آنان می‌بخشاید یا عذابشان می‌کند، زیرا آنان ستمکارند (۱۲۸) و آنچه در آسمانها

وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۚ يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ

و ما	فی‌الأرض	یغفر	لمن	یشاء	و یعذب	من	یشاء	و الله
و آنچه	در زمین	می‌آمرزد	برای آنکه	بخواهد	و عذاب می‌کند	آنکه را	بخواهد	و خداوند

و آنچه در زمین است از آنِ خداست. هر که را بخواهد می‌آمرزد، و هر که را بخواهد عذاب می‌کند، و خداوند

۱۲ ع ۹ ۴ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَأْكُلُوا۟ ٱلرِّبَوٰٓا۟ أَضْعَٰفًا مُّضَٰعَفَةً ۖ وَٱتَّقُوا۟

غفور	رحیم	یأیها	الّذین ءامنوا	لاتأکلوا	الربوا	أضعافا	مضعفة	و اتقوا
آمرزنده	مهربان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	مخورید	ربا	چند برابر	چند برابر شده	و بترسید

آمرزندهٔ مهربان است (۱۲۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را [با سود] چندین برابر مخورید،

ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾ وَٱتَّقُوا۟ ٱلنَّارَ ٱلَّتِىٓ أُعِدَّتْ لِلْكَٰفِرِينَ ﴿١٣١﴾

الله	لعلکم	تفلحون	و اتقوا	النار	التی	أعدت	للکفرین	و أطیعوا
(از)خداوند	باشد شما	رستگار شوید	و بترسید	(از)آتش	آنکه	آماده شد	برای کافران	و فرمان برید

و از خداوند بترسید، باشد که رستگار شوید (۱۳۰) و از آتشی که برای کافران آماده شده بپرهیزید (۱۳۱)

وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٣٢﴾ ۞ وَسَارِعُوٓا۟ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ

الله	و الرسول	لعلکم	ترحمون	وسارعوا	إلی	مغفرة	من	ربکم
خداوند	و پیامبر	باشد شما	مورد رحمت قرار گیرید	و بشتابید	بسوی	آمرزشی	از	پروردگارتان

و خدا و پیامبر را فرمان برید، باشد که مشمول رحمت قرار گیرید (۱۳۲) و بشتابید به سوی آمرزشی از پروردگارتان

وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ

و جنة	عرضها	السموات	و	الأرض	أعدت	للمتقين	الّذين	ينفقون
و بهشت	پهنای آن	آسمانها	و	زمین	مهیا شد	برای پرهیزگاران	آنانی که	انفاق می‌کنند

و بهشتی که پهنای آن [همچون] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است (۱۳۳) همانان که

فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ

في السراء	و الضراء	و الكظمين	الغيظ	و العافين	عن	الناس	و اللّه	يحب
درآسوده‌حالی	و تنگدستی	و فرو خورندگان	خشم	و در گذرندگان	از	مردم	و خداوند	دوست دارد

در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند؛ و فرو خورندگان خشم و در گذرندگان از مردم‌اند، و خدا

ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ

المحسنين	و الّذين	إذا	فعلوا	فاحشة	أو	ظلموا	أنفسهم	ذكروا اللّه
نیکوکاران	و کسانی که	چون	انجام دهند	عمل زشت	یا	ستم کنند	[بر] خودها	یاد کنند خدا را

نیکوکاران را دوست می‌دارد (۱۳۴) و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدای را به یاد آرند

فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ

فاستغفروا	لذنوبهم	و من	يغفر	الذنوب	إلا اللّه	و	لم يصروا	على
پس آمرزش طلبند	برای گناهان‌شان	و کیست	بیامرزد	گناهان	مگر خداوند	و	اصرار ننمایند	بر

و برای گناهانشان آمرزش خواهند. و چه کسی جز خداوند گناهان را می‌آمرزد؟

مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمۡ وَجَنَّٰتٌ

ما فعلوا	و هم	يعلمون	أولئک	جزاؤهم	مغفرة	من	ربهم	و جنّت
آنچه کردند	در حالی که آنان	می‌دانند	آنان	پاداش‌شان	آمرزش	از سوی	پروردگارشان	و بوستانها

و بر آنچه کرده‌اند، با آنکه می‌دانند [گناه است]، پای نفشارند (۱۳۵) اینان پاداش‌شان آمرزشی است از پروردگارشان و بهشتیهایی

تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ﴿١٣٦﴾

تجری	من	تحتها	الأنهر	خلدين	فيها	و نعم	أجر	العملين
روان است	از	زیر آن‌ها	جویها	جاودان	در آن	و نیکو است	پاداش	عمل‌کنندگان

که جویها از زیر [درختانِ] آن روان است. در آن جاویدانند، و پاداش عمل‌کنندگان [/نیکوکاران] چه خوب است (۱۳۶)

قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُمۡ سُنَنٌ فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ

قد خلت	من قبلكم	سنن	فسيروا	فيالأرض	فانظروا	كيف	كان	عاقبة
همانا گذشت	پیش از شما	سنت‌ها	پس گردش کنید	در زمین	و بنگرید	چگونه	بود	فرجام

همانا پیش از شما سنت‌هایی [قوانین الهی در هلاک امتها] بود که گذشت. پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام

ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٣٧﴾ هَٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾ وَلَا تَهِنُوا۟

المكذبين	هذا	بيان	للناس	و هدی	وموعظة	للمتقين	و لا تهنوا
تکذیب کنندگان	این	کلام و سخن روشن	برای مردم	و هدایت	و پند	برای پرهیزگاران	و سست نشوید

تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است (۱۳۷) این [قرآن] بیانی است برای مردم، و راهنما و پندی برای پرهیزگاران (۱۳۸) و سستی مکنید

وَلَا تَحْزَنُوا۟ وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ

و لا تحزنوا	و أنتم	الأعلون	إن كنتم	مؤمنين	إن	يمسسكم	قرح	فقد
و اندوهگین مگردید	و شما	برتر[ید]	اگرباشید	مؤمنان	اگر	به شما رسید	زخم	پس همانا

و اندوهگین مباشید، که شما برترید اگر مؤمن باشید (۱۳۹) اگر شما را زخمی رسد، به راستی

مَسَّ ٱلْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُۥ ۚ وَتِلْكَ ٱلْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ ٱلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ

مس	القوم	قرح	مثله	وتلک	الأيام	نداولها	بين الناس	و ليعلم
رسید	آن قوم	زخم	مانند آن	و این	روزها	به‌نوبت‌می‌گردانیم آن‌را	در میان مردم	و تا بشناسد

آن گروه ـ کافران ـ را نیز زخمی مانند آن رسید، و این روزها (ی پیروزی و شکست) را میان مردم می‌گردانیم [تا آنها را بازماییم] و تا

ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَآءَ ۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٤٠﴾

الله	الّذين	ءامنوا	و يتخذ	منكم	شهداء	و الله	لا يحب	الظلمين
خداوند	آنانی راکه	ایمان آوردند	و بگیرد	از میان شما	گواهان	و خداوند	دوست نمی‌دارد	ستمکاران

خداوند مؤمنان [واقعی] را معلوم بدارد و برخی از شما را گواه گیرد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد (۱۴۰)

وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَيَمْحَقَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿١٤١﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا۟

و ليمحص	الله	الّذين ءامنوا	و يمحق	الكفرين	أم حسبتم	أن	تدخلوا
و برای آنکه خالص گرداند	خداوند	آنانی که ایمان آورده‌اند	و نابود سازد	کافران	آیا پنداشتید	اینکه	درآیید

و تا کسانی را که ایمان آورده‌اند پاک گرداند و کافران را نابود کند (۱۴۱) آیا پنداشتید

ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُوا۟ مِنكُمْ وَيَعْلَمَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٤٢﴾

الجنة	و لما يعلم الله	الّذين	جهدو	منكم	و	يعلم	الصّبرين
بهشت	و هنوز معلوم‌نساخته خداوند	آنانی که	جهاد کردند	از شما	و	معلوم بدارد	شکیبایان

که به بهشت در می‌آیید، حال آنکه هنوز خدا کسانی از شما را که جهاد کردند و شکیبایان را معلوم نکرده است؟ (۱۴۲)

وَلَقَدْ كُنتُمْ تَمَنَّوْنَ ٱلْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنتُمْ

و لقد	كنتم تمنون	الموت	من قبل	أن	تلقوه	فقد رأيتموه	و أنتم
و همانا	آرزو می‌کردید	مرگ	پیش از	اینکه	با آن روبرو شوید	پس آن را دیدید	در حالیکه شما

و شما پیش از آنکه با مرگ رویاروی شوید، سخت آرزوی آن می‌کردید ـ پس از جنگ بدر ـ پس آن را دیدید ـ در جنگ اُحد ـ در حالی که [به آن]

۱۴ ع ۱۴ ۵

تَنظُرُونَ ﴿١٤٣﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ أَفَإِيْن

تنظرون	و ما	محمد	إلا	رسول	قدخلت	من قبله	الرسل	أفإن
می‌نگریستید	و نیست	محمد	مگر	فرستاده‌ای	همانا گذشته	پیش از او	پیامبران	آیا اگر

می‌نگریستید (۱۴۳) و محمد، جز پیامبری که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده] و گذشتند، نیست پس اگر

مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ ۚ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ

مات	أو	قتل	انقلبتم	علی أعقابکم	و	من	ینقلب	علی عقبیه
بمیرد	یا	کشته شود	باز گردید	بر پاشنه‌های خویش	و	آنکه	برگردد	برپاشنه‌های خویش

او بمیرد یا کشته شود، آیا شما [از پیروی او و عقیدهٔ خود] برمی‌گردید؟ و هر کس از عقیدهٔ خود برگردد،

فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيْـًٔا ۗ وَسَيَجْزِى ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ وَمَا كَانَ

فلن یضر	الله	شیئا	و	سیجزی	الله	الشکرین	و ما کان
پس هرگز زیان نمی‌رساند	خداوند	چیزی	و	بزودی‌پاداش‌می‌دهد	خداوند	سپاسگزاران	و نیست

هرگز هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند،و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد (۱۴۴) و هیچ

لِنَفْسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ كِتَٰبًا مُّؤَجَّلًا ۗ وَمَن يُرِدْ

لنفس	أن	تموت	إلا	بإذن	الله	کتبا	مؤجلا	و من	یرد
برای هیچکس	که	بمیرد	مگر	به فرمان	خداوند	نامه‌ای	سرآمد دار	و آنکه	بخواهد

کس جز به فرمان خدا نمی‌میرد، [خداوند، مرگ را] به عنوان [نامه‌ای] سرنوشتی معین [مقرّر کرده است]. و هر که

ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا نُؤْتِهِۦ مِنْهَا وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ ٱلْءَاخِرَةِ نُؤْتِهِۦ مِنْهَا ۚ

ثواب	الدنیا	نؤته	منها	و من	یرد	ثواب	الآخرة	نؤته	منها
پاداش	دنیا	میدهیم به وی	از آن	و آنکه	بخواهد	پاداش	آخرت	میدهیم به وی	از آن

پاداش دنیوی بخواهد از آن به او می‌دهیم؛ و هر که پاداش اخروی بخواهد از آن به او می‌دهیم،

وَسَنَجْزِى ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿١٤٥﴾ وَكَأَيِّن مِّن نَّبِىٍّ قَٰتَلَ مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ

و سنجزی	الشکرین	و کأین	من نبی	قتل	معه	ربیون	کثیر
و به زودی پاداش می‌دهیم	سپاسگزاران	و بسا	از پیامبرانی	کارزار نمود	همراه او	خداپرستانی	بسیار

و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد (۱۴۵) و چه بسیار پیامبرانی که توده‌های انبوه همراهش کارزار کردند؛

فَمَا وَهَنُوا۟ لِمَآ أَصَابَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا۟ وَمَا ٱسْتَكَانُوا۟ ۗ وَٱللَّهُ

فما وهنوا	لما	أصابهم	فی	سبیل‌الله	و	ما ضعفوا	و ما استکانوا	و الله
پس‌سست‌نشدند	به آنچه	به ایشان رسید	در	راه خدا	و	ناتوان نشدند	و زبونی نکردند	و خداوند

پس بدانچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی و ناتوانی نکردند و [در برابر دشمن] زبونی و درماندگی ننمودند، و خداوند

يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٤٦﴾ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّآ أَن قَالُوا۟ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا

يحب	الصّبرين	و ما كان	قولهم	إلا	أن قالوا	ربنا	اغفرلنا
دوست دارد	شكيبايان	و نبود	سخن‌شان	مگر	اينكه گفتند	پروردگارا	ببخش براى ما

شكيبايان را دوست دارد (۱۴۶) و گفتارشان جز اين نبود كه گفتند: پروردگارا،

ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِىٓ أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿١٤٧﴾

ذنوبنا	و اسرافنا	فى أمرنا	و ثبت	أقدامنا	و انصرنا	على	القوم الكفرين
گناهان ما	و زياده روى ما	در كارمان	و استوار بدار	گامهاى ما	و يارى ده ما را	بر	گروه كافران

گناهان ما را بيامرز و از گزافكارى ما در كارمان در گذر و گامهاى ما را استوار بدار و ما را بر گروه كافران يارى ده (۱۴۷)

فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ ٱلْـَٔاخِرَةِ ۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ

فئاتهم	الله	ثواب الدنيا	و حسن ثواب الأخرة	و الله	يحب
پس عطا كرد به آنان	خداوند	پاداش دنيا	و پاداش نيک آخرت	و خداوند	دوست دارد

سپس خداوند، پاداش اين دنيا و پاداش نيک آخرت را به آنان عطا كرد و خداوند

١٥ ع ٥ ۶

ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٤٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِن تُطِيعُوا۟ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يَرُدُّوكُمْ

المحسنين	يأيها	الّذين ءامنوا	إن	تطيعوا	الّذين كفروا	يردوكم
نيكوكاران	اى	آنانى كه ايمان آورده‌ايد	اگر	اطاعت كنيد	آنانى كه كافر شدند	برمى‌گردانند شما را

نيكوكاران را دوست دارد (۱۴۸) اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، اگر از كسانى كه كافر شدند فرمان بريد، شما را

عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ فَتَنقَلِبُوا۟ خَٰسِرِينَ ﴿١٤٩﴾ بَلِ ٱللَّهُ مَوْلَىٰكُمْ ۖ وَهُوَ خَيْرُ ٱلنَّٰصِرِينَ ﴿١٥٠﴾

على	أعقابكم	فتنقلبوا	خسرين	بل	الله	مولكم	و هو	خير	النصرين
بر	پاشنه‌هايتان	پس باز مى‌گرديد	زيانكاران	بلكه	خداوند	ياور شما	و او	بهترين	يارى‌كنندگان

از آيينتان برمى‌گردانند، آنگاه زيان ديده بازمى‌گرديد (۱۴۹) آرى خدا ياور شماست و او بهترين ياوران است (۱۵۰)

سَنُلْقِى فِى قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱلرُّعْبَ بِمَآ أَشْرَكُوا۟ بِٱللَّهِ مَا

سنلقى	فى	قلوب	الّذين كفروا	الرعب	بما أشركوا	بالله	ما
بزودى مى‌افكنيم	در	دلها	آنانى كه كافر شدند	ترس	به خاطر اينكه شريک گردانيدند	با خدا	آن را كه

بزودى در دل كسانى كه كافر شدند، ترس مى‌افكنيم بدان سبب كه براى خداوند چيزى را شريک گردانيده‌اند كه

لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ سُلْطَٰنًا ۖ وَمَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ ۚ وَبِئْسَ مَثْوَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٥١﴾

لم ينزل	به	سلطنا	و مأونهم	النار	و بئس	مثوى	الظلمين
فرو نفرستاد	برحقانيت آن	دليلى	و جايگاه ايشان	آتش	و زشت است	جايگاه	ستمكاران

براى [حقانيت] آن دليلى فرو نفرستاده است. و جايگاهشان آتش دوزخ است و جايگاه ستمكاران چه بد است (۱۵۱)

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ وَعْدَهُۥٓ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِۦ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا فَشِلْتُمْ

و لقد صدقکم	الله	وعده	إذ	تحسونهم	بإذنه	حتی	إذا	فشلتم
و همانا راست کرد برای شما	خداوند	وعده‌اش	هنگامی که	آنان را می‌کشتید	به ارادهٔ او	تااینکه	چون	سست شدید

و [در نبرد احد] قطعاً خداوند وعدهٔ خود را با شما راست گردانید: آنگاه که به فرمان او، آنان را می‌کشتید، تا آنکه سست شدید

وَتَنَٰزَعْتُمْ فِى ٱلْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّنۢ بَعْدِ مَآ أَرَىٰكُم مَّا تُحِبُّونَ ۚ مِنكُم

و تنازعتم	فی‌الأمر	وعصیتم	من‌بعد	ما أرىٰکم	ما	تحبون	منکم
و با هم ستیزه کردید	در کار	و نافرمانی کردید	پس از	آنکه نشان داد به شما	آنچه	دوست می‌داشتید	از شما

و در کار [تقسیم غنایم] با یکدیگر به نزاع پرداختید؛ و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید به شما بنمود، نافرمانی کردید. برخی از شما

مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلْءَاخِرَةَ ۚ ثُمَّ صَرَفَكُمْ

من یرید	الدنیا	و منکم	من یرید	الآخرة	ثم	صرفکم
کسی است که می‌خواهد	دنیا	و از شما برخی	کسی است که می‌خواهد	آخرت	باز	شما را برگردانید

خواستار این جهان و برخی خواستار آن جهانند؛ آنگاه شما را

عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۖ وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ ۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى

عنهم	لیبتلیکم	و لقد	عفا	عنکم	و الله	ذوفضل	علی
از ایشان	تا شما را بیازماید	و همانا	درگذشت	از شما	و خداوند	دارای فضل (و بزرگواری)	بر

از آنان بازگرداند تا شما را بیازماید، و هر آینه از شما درگذشت، و خداوند بر

ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥٢﴾ ۞ إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُۥنَ عَلَىٰٓ أَحَدٍ وَٱلرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِىٓ أُخْرَىٰكُمْ

المؤمنین	إذ	تصعدون	و لا تلوون	علی أحد	و الرسول	یدعوکم	فی أخرىٰکم
مؤمنان	هنگامی که	بالا می‌رفتید	و برنمی‌گشتید	به سوی کسی	و پیامبر	می‌خواند شما را	از پشت سرتان

مؤمنان بخشش و بخشایش دارد (۱۵۲) آنگاه که در حال گریز [از کوه] بالا می‌رفتید و به هیچ کس توجه نمی‌کردید؛ و پیامبر، شما را از پشت سرتان می‌خواند.

فَأَثَٰبَكُمْ غَمًّۢا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُوا۟ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَآ

فأثابکم	غمابغم	لکیلا تحزنوا	علی	مافاتکم	ولا	ما
باز دوباره به شما رسانید	اندوهی بر اندوهی	تا اندوهگین نشوید	بر	آنچه از دست شما رفت	و نه	آنچه

پس [خداوند] به سزای [این بی‌انضباطی] غمی بر غمتان [افزود] تا بر آنچه از دست دادید ـ از غنیمت و پیروزی ـ

أَصَٰبَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنۢ بَعْدِ ٱلْغَمِّ

أصابکم	و الله	خبیر	بما تعملون	ثم	أنزل	علیکم	من بعد	الغم
به شما رسید	و خدا	آگاه	به آنچه می‌کنید	باز	فرو فرستاد	بر شما	پس از	اندوه

و بر آنچه به شما رسید ـ از رنج و آسیب ـ اندوهگین مشوید (۱۵۳) و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. سپس از پی آن غم،

أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَآئِفَةً مِّنكُمْ وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ

أمنة	نعاسا	يغشى	طائفة	منكم	و طائفة	قد أهمتهم		أنفسهم
آرامش	خواب سبکی	فرا می‌گرفت	گروهی	از شما	و گروهی	که آنان را در اندیشه داشت		جانهایشان

آرامشی بر شما فرستاد که گروهی از شما را خوابی سبک فرا گرفت. و گروهی در اندیشهٔ خویشتن بودند،

يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ

يظنون	بالله	غيرالحق	ظن	الجاهلية	يقولون	هل	لنا	من	الأمر
گمان می‌بردند	به خداوند	ناروا	گمان	جاهلیت	می‌گفتند	آیا	برای ما	از	این کار

و دربارهٔ خدا، گمان ناروا، همچون [عصر] جاهلیت می‌بردند. می‌گفتند: آیا ما را از این کار ـ جنگ و نتیجهٔ آن ـ

مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا

من شيء	قل	إن	الأمر	كله لله	يخفون	في	أنفسهم	ما
چیزی	بگو	همانا	کار	یکسر به دست خدا	نهان می‌داشتند	در	دلهای‌شان	آنچه

چیزی ـ اختیاری ـ هست؟ بگو همهٔ کارها با خداست. در دلهای خویش چیزی را نهان می‌دارند

لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل

لا يبدون	لک	يقولون	لوكان	لنا	من الأمر	شئ	ما قتلنا	هٰهنا	قل
آشکار نمی‌کردند	برای تو	می‌گفتند	اگر می‌بود	برای ما	از این کار	چیزی	کشته نمی‌شدیم	اینجا	بگو

که برای تو آشکار نمی‌کنند. می‌گویند: اگر ما را از این کار چیزی ـ اختیاری ـ بود، [و وعدهٔ پیامبر واقعیت داشت،] در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو

لَّوْ كُنتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ

لوكنتم	في	بيوتكم	لبرز	الّذين	كتب	عليهم	القتل	إلى
اگر می‌بودید	در	خانه‌هایتان	همانا بیرون می‌آمد	آنانی که	نوشته شده بود	بر ایشان	کشته شدن	به سوی

اگر در خانه‌های خود [هم] می‌بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده بود، [با پای خویش]

مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ

مضاجعهم	و ليبتلي	الله	ما	في صدوركم	و ليمحص	ما	في قلوبكم
آرامگاههای‌شان	و تا بیازماید	خداوند	آنچه	در سینه‌های شماست (دلها)	و تا پاک کند	آنچه	در دلهای شما

به قتلگاه خویش رهسپار می‌شدند؛ تا خداوند نیّات شما را بیازماید و آنچه در دل دارید، پاک کند.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۱۵۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ

و الله	عليم	بذات الصدور	إن	الّذين	تولوا	منكم	يوم	التقى الجمعٰن
و خداوند	دانا	به آنچه در سینه‌ها	همانا	آنانی که	پشت کردند	از شما	روزی	دو سپاه با هم رو به رو شدند

و خداوند به آنچه در سینه‌هاست ـ نیتها ـ داناست (۱۵۴) همانا کسانی از شما که روز رویارویی دو گروه ـ مسلمین و کفار ـ پشت کرده [از میدان کارزار] برگشتند،

إِنَّمَا ٱسۡتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِبَعۡضِ مَا كَسَبُواْۖ وَلَقَدۡ عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهُمۡۗ

إنما	استزلهم	الشيطن	ببعض	ماكسبوا	و لقد عفا	اللّه	عنهم
همانا	لغزانيد آنان را	شيطان	به وسيلهٔ پاره‌ای	از آنچه خود اندوخته بودند	و همانا درگذشت	خداوند	از ايشان

همانا شيطان آنان را به سبب برخی از آنچه كرده بودند بلغزانيد و همانا خداوند از آنان در گذشت،

إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ ﴿١٥٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ۱۶/۷/۷

إن	اللّه	غفور	حليم	يأيها	الّذين امنوا	لاتكونوا	كا	الّذين كفروا
همانا	خداوند	آمرزنده	بردبار	ای	آنانی كه ايمان آورده‌ايد	مباشيد	مانند	آنانی كه كافر شدند

بی‌گمان خداوند آمرزندهٔ بردبار است (۱۵۵) ای كسانی كه ايمان آورده‌ايد، مانند كسانی مباشيد كه كافر شدند

وَقَالُواْ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ إِذَا ضَرَبُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَوۡ كَانُواْ غُزّٗى لَّوۡ كَانُواْ

و قالوا	لإخوانهم	إذا	ضربوا في الأرض	أو	كانوا غزى	لوكانوا
و گفتند	به برادران‌شان	هنگامی كه	به سفر رفته بودند در زمين	يا	راهی جنگ (جهاد) می‌شدند	اگر می‌بودند

و دربارهٔ برادرانشان كه به سفر يا به جنگ رفته بودند [و مردند يا به شهادت رسيدند] گفتند: اگر

عِندَنَا مَا مَاتُواْ وَمَا قُتِلُواْ لِيَجۡعَلَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ حَسۡرَةٗ فِي قُلُوبِهِمۡۗ

عندنا	ما ماتوا	و ما قتلوا	ليجعل	اللّه	ذلك	حسرة	في	قلوبهم
نزد ما	نمی‌مردند	و كشته نمی‌شدند	تا بگرداند	خداوند	آن	حسرت	در	دلهايشان

نزد ما می‌بودند نمی‌مردند و كشته نمی‌شدند؛ تا خدا آن را در دلهايشان [مايهٔ] حسرتی قرار دهد.

وَٱللَّهُ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿١٥٦﴾ وَلَئِن قُتِلۡتُمۡ فِي

و اللّه	يحيی	و يميت	و اللّه	بما	تعملون	بصير	و لئن	قتلتم	في
و خداوند	زنده می‌كند	و می‌ميراند	و خداوند	به آنچه	می‌كنيد	بينا	و اگر	كشته شديد	در

و خداست كه زنده می‌كند و می‌ميراند و خدا بدانچه می‌كنيد بيناست (۱۵۶) و اگر در

سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوۡ مُتُّمۡ لَمَغۡفِرَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَحۡمَةٌ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ﴿١٥٧﴾ وَلَئِن

سبيل‌اللّه	أو متم	لمغفرة	من	اللّه	و رحمة	خير	مما	يجمعون	و لئن
راه خدا	يا مرديد	همانا آمرزش	از جانب	خداوند	و رحمت	بهتر	از آنچه	آنها گرد می‌آورند	و اگر

راه خدا كشته شديد يا مرديد، همانا آمرزش و بخشايش خدای از آنچه گرد می‌آورند بهتر است (۱۵۷) و اگر [در راه جهاد]

مُّتُّمۡ أَوۡ قُتِلۡتُمۡ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحۡشَرُونَ ﴿١٥٨﴾ فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ

متم	أو	قتلتم	لإلی اللّه	تحشرون	فبما	رحمة	من	اللّه
بميريد	يا	كشته شويد	همانا به سوی خدا	برانگيخته می‌شويد	پس با	مهربانی	از سوی	خداوند

بميريد يا كشته شويد هر آينه به سوی خدا برانگيخته می‌شويد (۱۵۸) پس به [لطف] رحمتی از [سوی] خدا

لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ

لنت	لهم	و	لوکنت	فظا	غلیظ القلب	لا نفضوا	من	حولک
نرم شدی	برای‌شان	و	اگر می‌بودی	تندخو	سنگدل	حتماً پراکنده می‌شدند	از	پیرامونت

با آنان نرمخو شدی، و اگر درشتخوی سنگدل بودی از گِرد تو پراکنده می‌شدند،

فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ

فاعف	عنهم	و استغفر	لهم	و شاورهم	فی	الأمر	فإذا	عزمت
پس ببخش	بر ایشان	و آمرزش بجو	برای‌شان	و با آنان مشورت کن	در	کار	و چون	تصمیم گرفتی

پس، از آنان درگذر و برای ایشان آمرزش بخواه و با آنان در کار[ها] مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی

فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِن يَنصُرۡكُمُ ٱللَّهُ

فتوکل	علی الله	إن	الله	یحب	المتوکلین	إن	ینصرکم	الله
پس توکل کن	بر خداوند	همانا	خداوند	دوست می‌دارد	توکل کنندگان	اگر	یاری دهد شما را	خداوند

بر خدا توکل کن که خدا توکل کنندگان را دوست می‌دارد (۱۵۹) اگر خدا شما را یاری دهد

فَلَا غَالِبَ لَكُمۡۖ وَإِن يَخۡذُلۡكُمۡ فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم

فلا غالب	لکم	و إن	یخذلکم	فمن	ذا	الذی	ینصرکم
پس غلبه کننده‌ای نیست	بر شما	و اگر	شما را خوار سازد	پس کیست	آن	کسی که	یاری رساند شما را

هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر شما را [به حال خود] رها کند، چه کسی است که

مِّنۢ بَعۡدِهِۦۗ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّۚ

من بعده	و	علی الله	فلیتوکل	المؤمنون	و ما کان	لنبی	أن یغل
پس از او	و	بر خداوند	باید توکل نماید	مؤمنان	و نسزَد	برای پیامبری	که خیانت ورزد

پس از او شما را یاری دهد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (۱۶۰) و هیچ پیامبری را نسزَد که خیانت کند،

وَمَن يَغۡلُلۡ يَأۡتِ بِمَا غَلَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ

و من	یغلل	یأت	بماغل	یوم القیمة	ثم	توفی	کل نفس
و آنکه	خیانت ورزد	بیاید	با آنچه در آن خیانت کرده	روز قیامت	باز	کامل داده شود	هر شخص

و هر که خیانت کند، روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده بیاید؛ و آنگاه به هر کسی [پاداشِ]

مَّا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ﴿١٦١﴾ أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَ ٱللَّهِ كَمَنۢ

ما	کسبت	و هم	لا یظلمون	أفمن	اتبع	رضوان	الله	کمن
آنچه را	اندوخته	و آنان	ستم کرده نمی‌شوند	آیا پس آنکه	پیروی‌نمود	خشنودی	خداوند	مانندکسی‌است‌که

آنچه کرده تمام داده شود و بر آنان ستم نرود (۱۶۱) آیا آن کس که خشنودی خدا را پیروی کرده مانند کسی است که

بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ ۚ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ

باء	بسخط	من اللّه	و مأو نه	جهنم	و بئس	المصير	هم	درجٰت	عند
بازگشت	به خشمی	از سوی خداوند	و جایگاه او	دوزخ	و بد	بازگشتگاه	ایشان	درجاتی	نزد

با خشمی از خدا بازگشته و جایگاه او دوزخ است؟ و بد بازگشتگاهی است (۱۶۲) آنان در نزد

ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾ لَقَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ

اللّه	و اللّه	بصیر	بما	یعملون	لقد	من	اللّه	علی	المؤمنین
خداوند	و خداوند	بینا	به آنچه	انجام می‌دهند	همانا	احسان نمود	خداوند	بر	مؤمنان

خداوند مراتبی دارند و خدا بدانچه می‌کنند بیناست (۱۶۳) براستی خدای بر مؤمنان منت نهاد

إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ

إذ بعث	فیهم	رسولا	من	أنفسهم	یتلوا	علیهم	ءایته	و یزکیهم
آنگاه که برانگیخت	در میان‌شان	پیامبری	از	خود ایشان	می‌خواند	بر ایشان	آیات او	و پاک می‌سازد آنان را

که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌سازد

وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا۟ مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾ أَوَلَمَّآ

و یعلمهم	الکتٰب	والحکمة	و إن	کانوا	من قبل	لفی	ضلٰل	مبین	أولما
و می‌آموزد به ایشان	کتاب	و حکمت	و همانا	بودند	پیش از آن	همانا در	گمراهی	آشکار	آیا هرگاه

و کتاب و حکمتشان می‌آموزد، و همانا پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند (۱۶۴) آیا چون

أَصَٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا ۖ قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ

أصابتکم	مصیبة	قد أصبتم	مثلیها	قلتم	أنی هذا	قل	هو	من	عند
به شما رسید	مصیبتی	همانا رساندید	دو چند آن را	گفتید	این از کجا به ما رسید	بگو	آن	از	نزد

آسیبی به شما رسد که دو چندانش را ـ در جنگ بدر ـ [به دشمن] رسانده بودید می‌گویید: این از کجاست؟ بگو: آن از سوی

أَنفُسِكُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾ وَمَآ أَصَٰبَكُمْ يَوْمَ

أنفسکم	إن	اللّه	علی	کل	شیء	قدیر	و ما	أصابکم	یوم
خود شما	همانا	خداوند	بر	هر	چیز	توانا	و آنچه	رسید به شما	روز

خودتان است ـ که بر خلاف فرمان پیامبر سنگر را رها کردید ـ همانا خداوند بر همه چیز تواناست (۱۶۵) و آنچه روز

ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٦٦﴾ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُوا۟

التقی	الجمعٰن	فبإذن	اللّه	و لیعلم	المؤمنین	و لیعلم	الّذین	نافقوا
روبرو شدند	دو سپاه	پس به فرمان	خداوند	و برای آنکه بداند	مؤمنان	و برای آنکه بداند	آنانی که	نفاق ورزیدند

رویارویی دوگروه به شما رسید، به اذن خدا بود [تا شما را بیازماید] و تا مؤمنان را باز شناسد ـ معلوم بدارد ـ (۱۶۶) وهمچنین‌کسانی راکه نفاق نمودند معلوم‌گرداند؛

وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَـٰتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوِ ٱدْفَعُوا۟ ۖ قَالُوا۟ لَوْ نَعْلَمُ

و قیل	لهم	تعالوا	قاتلوا	في	سبیل اللّه	أو	ادفعوا	قالوا	لونعلم
و گفته شد	برای‌شان	بیائید	بجنگید	در	راه خدا	یا	دفاع کنید	گفتند	اگر می‌دانستیم

و [چون] به آنها گفته شد: بیایید در راه خدا کارزار یا دفاع کنید، گفتند: اگر می‌دانستیم

قِتَالًا لَّٱتَّبَعْنَـٰكُمْ ۗ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَـٰنِ ۚ يَقُولُونَ

قتالا	لا اتبعنکم	هم	للکفر	یومئذ	أقرب	منهم	للإیمان	یقولون
جنگ	مسلماً از شما پیروی می‌کردیم	آنان	به کفر	در این روز	نزدیکتر	از ایشان	به ایمان	می‌گویند

که جنگی خواهد بود [و مصلحتی در آن می‌بود] هر آینه شما را پیروی می‌کردیم، آنان در آن روز به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان؛

بِأَفْوَٰهِهِم مَّا لَيْسَ فِى قُلُوبِهِمْ ۗ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿١٦٧﴾ ٱلَّذِينَ قَالُوا۟

بأفواههم	ما لیس	فی قلوبهم	و اللّه	أعلم	بما	یکتمون	الّذین	قالوا
با دهانهای‌شان	آنچه نیست	در دلهای‌شان	و خداوند	داناتر	به آنچه	پنهان می‌دارند	آنانی که	گفتند

با دهانهایشان چیزی می‌گویند که در دلهاشان نیست، و خدا بدانچه پنهان می‌دارند داناتر است (۱۶۷) همان کسانی که

لِإِخْوَٰنِهِمْ وَقَعَدُوا۟ لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا۟ ۗ قُلْ فَٱدْرَءُوا۟ عَنْ

لإخوانهم	و قعدوا	لو	أطاعونا	ما قتلوا	قل	فادرءوا	عن
برای برادران‌شان	و نشستند	اگر	از ما اطاعت می‌کردند	کشته نمی‌شدند	بگو	پس بازدارید	از

[از جنگ] نشستند، دربارهٔ برادرانشان ـ شهیدان ـ گفتند: اگر از ما فرمان برده بودند کشته نمی‌شدند؛ بگو:

أَنفُسِكُمُ ٱلْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴿١٦٨﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا۟ فِى

أنفسکم	الموت	إن	کنتم	صٰدقین	و	لاتحسبن	الّذین	قتلوا	فی
جانهای‌تان	مرگ	اگر	هستید	راستگویان	و	هرگزمپندار	آنانی که	کشته‌شدند	در

اگر راست می‌گویید مرگ را از خودتان باز دارید (۱۶۸) و کسانی را که در

سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتًۢا ۚ بَلْ أَحْيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ فَرِحِينَ بِمَآ

سبیل	اللّه	أمواتا	بل	أحیاء	عند	ربهم	یرزقون	فرحین	بما
راه	خدا	مردگان	بلکه	زندگان	نزد	پروردگارشان	روزی داده می‌شوند	شادمان	به آنچه

راه خدا کشته شدند مرده مپندار، بلکه زندگانند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند (۱۶۹) در حالی که بدانچه

ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا۟ بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ

ءاتهم	اللّه	من	فضله	و یستبشرون	بالذین	لم‌یلحقوا	بهم	من	خلفهم
داد به ایشان	خداوند	از	فضل خویش	و شادی می‌کنند	به کسانی که	نپیوسته‌اند	به آنان	از	پی ایشان

خداوند از فضل خود به آنان داده است شادمانند. و به [نیکویی جای] آن کسانی که از پسِ ایشان هنوز به آنان نپیوسته‌اند، شادی همی کنند

أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۰﴾ ۞ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ

ألا	خوف	عليهم	و لا	هم	يحزنون	يستبشرون	بنعمة	من	اللّه
كه نه	بيمى	برايشان	و نه	آنان	اندوهگين مى‌شوند	شادمانى مى‌كنند	به نعمتى	از سوى	خداوند

كه نه بيمى بر ايشان است و نه اندوهگين شوند (۱۷۰) [ايشان] به نعمت

۱۷ ع ۱۶ ۸ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۱﴾ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ

و فضل	و أن	اللّه	لا يضيع	أجر	المؤمنين	الّذين	استجابوا	للّه	والرسول
و فضلى	و اينكه	خداوند	هدر نمى‌دهد	پاداش	مؤمنان	آنانى كه	اجابت كردند	براى خداوند	و پيامبر

و بخششى كه از خداست و به اينكه خداوند مزد مؤمنان را تباه نمى‌كند، شادمانند (۱۷۱) كسانى كه [در نبرد احد]

مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا

من بعد	ما	أصابهم	القرح	للذين	أحسنوا	منهم	و اتقوا
پس از	آنكه	به ايشان رسيد	زخم	براى آنانى كه	نيكى كردند	از ايشان	و پرهيزگارى نمودند

پس از آنكه زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پيامبر [او] را اجابت كردند، براى كسانى از آنان كه نيكى و پرهيزگارى كردند

أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۷۲﴾ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ

أجر	عظيم	الّذين	قال	لهم	الناس	إن	الناس	قد جمعوا	لكم
پاداشى	بزرگ	آنانى كه	گفتند	براى‌شان	مردم	همانا	مردم	گرد آورده‌اند	براى شما

پاداشى بزرگ است (۱۷۲) آنان كه [برخى از] مردم به ايشان گفتند: [سپاهى از] مردم ـ كافران مكه ـ براى [جنگ با] شما گرد آمده‌اند

فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿۱۷۳﴾ فَانْقَلَبُوا

فاخشوهم	فزادهم	إيمانا	و قالوا	حسبنا	اللّه	و نعم	الوكيل	فانقلبوا
پس از آنان بترسيد	پس افزود ايشان را	ايمان	و گفتند	بسنده است ما را	خداوند	و نيكو	كارساز	پس‌بازگشتند

پس از آنها بترسيد، اما [اين سخن] بر ايمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و چه نيكو كارسازى است (۱۷۳)

بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ

بنعمة	من	اللّه	و فضل	لم يمسسهم	سوء	و اتبعوا	رضوان	اللّه	و اللّه
با نعمتى	از سوى	خداوند	و فضلى	نرسيد به ايشان	بديى	و پيروى نمودند	رضاى	خداوند	و خداوند

پس با نعمت و فضل الهى [از ميدان جنگ] بازگشتند، در حالى‌كه هيچ بدى و گزندى به ايشان نرسيد و خشنودى خدا را پيروى كردند و خداوند

ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿۱۷۴﴾ إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ

ذوفضل	عظيم	إنما	ذلكم	الشيطن	يخوف	أولياءه	فلا تخافوهم
دارندهٔ فضل	بزرگ	جزاين‌نيست‌كه	آن	شيطان	مى‌ترساند	دوستان خويش	پس‌نترسيدازايشان

داراى بخشش بزرگ است (۱۷۴) همانا اين شيطان است كه دوستان خود را مى‌ترساند. پس

وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾ وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ۚ إِنَّهُمْ

و خافون	إن	کنتم	مؤمنین	و لا یحزنک	الّذین	یسارعون	فی‌الکفر	إنهم
و از من بترسید	اگر	هستید	مؤمنان	و اندوهگینت نکند	آنانی که	می‌شتابند	در کفر	هما آنان

اگر ایمان دارید، از آنها نترسید و از من بترسید (۱۷۵) و آنان که در [یاری] کفر می‌شتابند تو را اندوهگین نکنند، که آنها

لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا ۗ يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي

لن یضروا	اللّه	شیئا	یرید	اللّه	ألا یجعل	لهم	حظا	فی
هرگز زیان رسانیده نمی‌توانند	خداوند	چیزی را	می‌خواهد	خداوند	که نگرداند	برای‌شان	بهره‌ای	در

هیچ زیانی به خدا نتوانند رسانید. خدا می‌خواهد برای آنان در

الْآخِرَةِ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ

الآخرة	و لهم	عذاب	عظیم	إن	الّذین	اشتروا	الکفر	بالایمان
آخرت	و برای‌شان	عذابی	بزرگ	همانا	آنانی که	خریدند	کفر	در عوض ایمان

آخرت بهره‌ای قرار ندهد، و آنها را عذابی است بزرگ (۱۷۶) همانا کسانی که کفر را به بهای ایمان خریدند،

لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

لن یضروا	اللّه	شیئا	و لهم	عذاب	ألیم	و	لایحسبن	الّذین	کفروا
هرگززیان‌رسانیده‌نمی‌توانند	خداوند	چیزی	و برای‌شان	عذاب	دردناک	و	هرگزنپندارند	آنانی که	کافر شدند

هیچ زیانی به خدا نتوانند رسانید و آنان را عذابی است دردناک (۱۷۷) و کسانی که کافر شدند مپندارند

أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ ۚ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا ۚ

أنما	نملی	لهم	خیر	لأنفسهم	إنما	نملی	لهم	لیزداداوا	إثما
جزاین‌نیست‌که	مهلت می‌دهیم	برای‌شان	بهتر	برای آنان	همانا	مهلت می‌دهیم	برای شان	تا بیفزایند	گناه

که مهلتی که به آنان می‌دهیم، برای آنان نیکوست؛ همانا مهلتشان می‌دهیم تا بر گناهِ [خود] بیفزایند

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٨﴾ مَّا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنتُمْ

و لهم	عذاب	مهین	ماکان اللّه	لیذر	المؤمنین	علی	ما	أنتم
و برای‌شان	عذاب	خوارکننده	نیست خداوند	تا واگذارد	مؤمنان	بر	آنچه	شما

و آنان را عذابی است خوارکننده (۱۷۸) خدا بر آن نیست که مؤمنان را بر این حال که شما برآنید ـ که با هم آمیخته‌اید ـ واگذارد

عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ

علیه	حتی	یمیز	الخبیث	من	الطیب	و ما کان الله	لیطلعکم	علی	الغیب
بر آن	تا آنکه	جدا کند	پلید	از	پاکیزه	و نیست خداوند	تا آگاه سازد شما را	بر	غیب

[بلکه بر آن است که] تا پلید را از پاک جدا کند، و خداوند بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند.

وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِۦ مَن يَشَآءُ فَـَٔامِنُوا۟ بِٱللَّهِ

ولکن	الله	یجتبی	من	رسله	من	یشاء	فئامنوا	بالله
ولیکن	خداوند	برمی‌گزیند	از	پیامبرانش	آنکه	بخواهد	پس ایمان آورید	به خداوند

از غیب آگاه گرداند. ولی خداوند از میان رسولانش هر که را بخواهد بر می‌گزیند. پس به خدا

وَرُسُلِهِۦ ۚ وَإِن تُؤْمِنُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٩﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ

و رسله	و إن	تؤمنوا	و تتقوا	فلکم	أجر	عظیم	و	لایحسبن
و پیامبرانش	و اگر	ایمان آورید	و پرهیزگاری کنید	پس برای شما	پاداشی	بزرگ	و	هرگز گمان نکنند

و پیامبرانش ایمان بیاورید، و اگر ایمان آورید و پرهیزگاری کنید، شما را مزدی بزرگ باشد (۱۷۹)

ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ هُوَ خَيْرًا لَّهُم ۖ بَلْ

الّذین	یبخلون	بما	ءاتٰهم	الله	من فضله	هو	خیرا	لهم	بل
آنانی که	بخل می‌ورزند	به آنچه	داد به ایشان	خداوند	از فضل خویش	آن	بهتر	برای‌شان	بلکه

وکسانی که به آنچه خداوند از فضل خویش به آنان داده است، بخل می‌ورزند، هرگز چنین تصور نکنند که آن [بخل] برایشان بهتر است، بلکه

هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ ۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا۟ بِهِۦ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ

هو	شر	لهم	سیطوقون	ما	بخلوا	به	یوم	القیمة
آن	بد	برای‌شان	به زودی طوق گردن‌شان می‌شود	آنچه	بخل ورزیدند	به آن	روز	قیامت

برای آنها بدتر است. به زودی آنچه به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود.

۱۸ ع ۹ ۹
وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٨٠﴾ لَّقَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ

و لله	میراث	السموات	والأرض	و الله	بما تعملون	خبیر	لقد سمع	الله	قول
و برای خدا	میراث	آسمانها	و زمین	و خداوند	به آنچه می‌کنید	آگاه	همانا شنید	خداوند	سخن

و میراث آسمانها و زمین خدای راست و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است (۱۸۰) همانا خداوند سخن

وقف لازم
ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَآءُ ۘ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا۟ وَقَتْلَهُمُ

الّذین	قالوا	إن الله	فقیر	ونحن	أغنیاء	سنکتب	ما قالوا	و قتلهم
آنانی که	گفتند	همانا خداوند	فقیر	و ما	ثروتمندان	بزودی خواهیم نوشت	آنچه راگفتند	و کشتن‌شان

کسانی را که گفتند: خدا نیازمند است و ما توانگریم شنید. به زودی آنچه را گفتند، و

ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا۟ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿١٨١﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ

الأنبیاء	بغیرحق	و نقول	ذوقوا	عذاب	الحریق	ذلک	بما	قدمت	أیدیکم
پیامبران	به ناحق	و می‌گوییم	بچشید	عذاب	سوزان	این	به سبب آنست که	پیش فرستاده	دستهای شما

بنا حق کشتن آنان پیامبران را، بنویسیم و گوییم: بچشید عذاب سوزان را(۱۸۱) این [عقوبت] به خاطر کارهایی است که دستهای شما از پیش کرده است

وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٨٢﴾ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ

و أن	اللّٰه	ليس	بظلام	للعبيد	الّذين	قالوا	إن	اللّٰه	عهد	إلينا
و اینکه	خداوند	نیست	ستم‌کننده	بر بندگان	آنانی که	گفتند	همانا	خداوند	پیمان بسته	با ما

[و گر نه] خداوند هرگز نسبت به بندگان [خود] بیدادگر نیست (۱۸۲) همانان که گفتند: خدا با ما پیمان بسته که

أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ ٱلنَّارُ ۗ قُلْ

ألا نؤمن	لرسول	حتی	يأتينا	بقربان	تأكله	النار	قل
اینکه ایمان نیاوریم	برای پیامبری	تا اینکه	برای ما بیاورد	قربانیی	بخورد آن را	آتش	بگو

به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی بیاورد که آتش [آسمانی] آن را [به نشانهٔ قبول] بخورد [= بسوزاند]. بگو:

قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَبِٱلَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن

قدجاءكم	رسل	من قبلی	بالبيّنٰت	و بالذی	قلتم	فلم	قتلتموهم	إن
همانا آمد پیش شما	پیامبرانی	پیش از من	بادلایل‌روشن	و به آنچه	گفتید	پس چرا	آنان را کشتید	اگر

همانا پیش از من پیامبرانی نشانه‌های آشکار و روشن و آنچه را گفتید برای شما آوردند، پس چرا آنان را کشتید، اگر

كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٨٣﴾ فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ جَآءُو

كنتم	صٰدقين	فإن	كذبوك	فقد	كذب	رسل	من قبلك	جاءوا
بودید	راستگویان	پس اگر	تکذیب کردند	پس همانا	تکذیب کرده شد	پیامبرانی	پیش از تو	آمدند

راستگویید؟ (۱۸۳) پس اگر تو را دروغگو شمردند همانا پیامبرانی که پیش از تو

بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ ۗ وَإِنَّمَا

بالبيّنٰت	و الزبر	و الكتٰب	المنير	كل	نفس	ذائقة	الموت	و إنما
با دلائل روشن	و نوشته‌ها	و کتاب	روشن	و هر	جاندار	چشندهٔ	مرگ	و همانا

دلایل روشن و نبشته‌ها [ی حکمت آموز] وکتاب روشنگر ـ تورات و انجیل ـ آورده بودند، نیز دروغگو شمرده شدند (۱۸۴) هرکسی چشندهٔ مرگ است. و همانا

تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۖ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدْخِلَ

توفون	أجوركم	يوم القيمة	فمن	زحزح	عن	النار	و أدخل
کامل داده می‌شوید	پاداش‌هایتان	روز قیامت	پس آنکه	دور کرده شد	از	آتش	و داخل کرده شد

روز رستاخیز پاداش‌هایتان به طور کامل به شما داده می‌شود. پس هر که از آتش دوزخ دور داشته

ٱلْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۗ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾ ۞ لَتُبْلَوُنَّ فِى

الجنة	فقد فاز	و ما	الحيوة	الدنيا	إلا	متاع	الغرور	لتبلون	فی
به بهشت	همانا رستگار شد	و نیست	زندگی	دنیا	مگر	بهره،مایهٔ	فریب	همانا آزمون می‌شوید	در

و به بهشت در آورده شود، به راستی رستگار شده است. و زندگی دنیا چیزی جز مایهٔ فریب نیست (۱۸۵) همانا شما

أَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ

أموالكم	و أنفسكم	و لتسمعن	من	الّذين	أوتوا الكتٰب	من قبلكم	و من
مالهایتان	و جانهایتان	و همانا می‌شنوید	از	آنانی که	داده شدند کتاب	پیش از شما	و از

در مالها و جانهاتان آزموده خواهید شد و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و از

ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓا۟ أَذًى كَثِيرًا ۚ وَإِن تَصْبِرُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ

الّذين أشركوا	أذى	كثيرا	و إن	تصبروا	و تتقوا	فإن	ذلک	من
آنانی که شرک ورزیدند	آزار	بسیار	و اگر	شکیبایی کنید	و پرهیزگاری نمائید	پس همانا	این	از

آنانی که شرک ورزیده‌اند، آزار ـ زخم زبان ـ بسیاری خواهید شنید. و اگر شکیبایی و پرهیزگاری پیشه کنید، همانا این از

عَزْمِ ٱلْأُمُورِ ﴿١٨٦﴾ وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ

عزم	الأمور	و إذ	أخذ	اللّه	ميثاق	الّذين	أوتو الكتٰب
عزم،استواری	کارها	و هنگامی که	گرفت	خداوند	پیمان	آنانی که	داده شدند کتاب

استوارترین کارهاست (۱۸۶) و [یاد کن] آنگاه که خدا از کسانی که به آنها کتاب داده شده، پیمانی گرفت

لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُۥ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ

لتبيننه	للناس	و	لا تكتمونه	فنبذوه	وراء	ظهورهم
همانا آن را بیان خواهید کرد	برای مردم	و	آن را پنهان نمی‌دارید	پس افکندند آن را	پس	پشت‌هایشان

که باید آن را برای مردم روشن بیان کنید و پنهانش مکنید، اما آن را پشت سر خویش افکندند

وَٱشْتَرَوْا۟ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿١٨٧﴾ لَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفْرَحُونَ

و اشتروا	به	ثمنا	قليلا	فبئس ما	يشترون	لا تحسبن	الّذين	يفرحون
و خریدند	بدان	بهایی	اندک	پس بدست آنچه	می‌خرند	هرگز مپندار	آنانی که	شادمانی می‌کنند

و در برابر آن بهایی ناچیز ستاندند، پس چه بد است آنچه به دست می‌آورند (۱۸۷) مپندار کسانی که

بِمَآ أَتَوا۟ وَّيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا۟ بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا۟ فَلَا تَحْسَبَنَّهُم

بما	أتوا	و	يحبون	أن	يحمدوا	بما	لم‌يفعلوا	فلا تحسبنهم
به آنچه	کرده‌اند	و	دوست می‌دارند	اینکه	ستوده شوند	به آنچه	نکرده‌اند	پس مپندار آنان را

بدانچه [از کارهای نیک] کرده‌اند شادمانی می‌کنند و دوست دارندکه بدانچه [از کارهای نیک] نکرده‌اند ستایش شوند، مپندارشان

بِمَفَازَةٍ مِّنَ ٱلْعَذَابِ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨٨﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ

بمفازة	من	العذاب	و لهم	عذاب	أليم	و للّه	ملک	السمٰوٰت
نجات یابنده	از	عذاب	و برای‌شان	عذابی	دردناک	و برای خدا	پادشاهی	آسمانها

که از عذاب برهند، و آنان را عذابی دردناک خواهند بود (۱۸۸) و خدای راست فرمانروایی آسمانها

۱۹ ع ۹ ۱۰ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾ إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ

و الأرض	و اللّه	علی	کل شیء	قدیر	إن	في	خلق	السموات	والأرض
و زمین	و خداوند	بر	هر چیز	توانا	همانا	در	آفرینش	آسمانها	و زمین

و زمین و خدا بر هر چیزی تواناست (۱۸۹) همانا در آفرینش آسمانها و زمین

وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿١٩٠﴾ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا

و اختلاف	الیل	و النهار	لأیت	لأولی الالباب	الّذین	یذکرون	اللّه	قیما
و رفت و آمد	شب	و روز	البته نشانه‌ها	برای خردمندان	آنانی که	یاد می‌کنند	خدا	ایستاده

و آمد و شُدِ شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع‌کننده] است (۱۹۰) همان کسانی که ایستاده

وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ

وقعودا	و علی	جنوبهم	و یتفکرون	في خلق	السمٰوت	والأرض	ربنا	ما خلقت
و نشسته	و بر	پهلوهای‌شان	و می‌اندیشند	در آفرینش	آسمانها	و زمین	پروردگارا	نیافریدی

و نشسته و بر پهلوها آرمیده خدای را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند [و گویند:] پروردگارا،

هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٩١﴾ رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن

هذا	باطلا	سبحنک	فقنا	عذاب	النار	ربنا	إنک	من
این	بیهوده	توپاک‌ومنزّهی	پس نگه دار ما را	عذاب	آتش	پروردگارا	همانا تو	کسی را که

این را به گزاف و بیهوده نیافریدی، تو پاکی، پس ما را از عذاب آتش دوزخ نگاه دار (۱۹۱) پروردگارا، هر که را تو

تُدۡخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدۡ أَخۡزَيۡتَهُۥۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ﴿١٩٢﴾ رَّبَّنَآ

تدخل	النار	فقد	أخزیته	و ما	للظلمین	من أنصار	ربنا
داخل گردانی	آتش	پس همانا	خوارش کرده‌ای	و نیست	برای ستمکاران	یاورانی	پروردگارا

به آتش درآوری، براستی خوار و رسوایش کرده‌ای، و ستمکاران را یاورانی نیست (۱۹۲) پروردگارا،

إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَـَٔامَنَّاۚ

إننا	سمعنا	منادیا	ینادی	للإیمان	أن ءامنوا	بربکم	فئامنا
همانا ما	شنیدیم	دعوتگری	فرا می‌خواند	برای ایمان	اینکه ایمان آورید	به پروردگارتان	پس ایمان آوردیم

ما ندا دهنده‌ای را که به ایمان فرا می‌خواند ـ یعنی رسول اکرم (ص) ـ شنیدیم که [می‌گفت:] به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم؛

رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنَا

ربنا	فاغفر	لنا	ذنوبنا	و کفرعنا	سیئاتنا	و توفنا	مع الأبرار	ربنا
پروردگارا	پس بیامرز	برای ما	گناهان‌مان	و بزدای از ما	بدی‌های ما	و ما را بمیران	همراه نیکوکاران	پروردگارا

پروردگارا، پس گناهان ما را بیامرز و بدیهای ما را از ما بزدای و ما را با نیکوکاران بمیران (۱۹۳) پروردگارا،

وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ إِنَّكَ

و ءاتنا	ما	وعدتنا	على	رسلک	و لاتخزنا	يوم القيمة	إنک
و بده به ما	آنچه	وعده نمودی به ما	بر (وسیلهٔ)	پیامبرانت	و ما را خوار مکن	روز قیامت	همانا تو

و آنچه را بر [زبانِ] فرستادگانت به ما وعده دادی، به ما ارزانی دار و ما را در روز رستاخیز خوار و رسوا مگردان، که تو

لَا تُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾ فَٱسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّى لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَـٰمِلٍ

لا تخلف	الميعاد	فاستجاب	لهم	ربهم	أني	لا أضيع	عمل	عامل
مخالفت نمی‌کنی	وعده	پس پذیرفت	برای‌شان	پروردگارشان	همانا من	تباه نمی‌کنم	عمل	هیچ عمل‌کننده

وعده‌ات را خلاف نمی‌کنی (۱۹۴) پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که:] من کار هیچ عمل‌کننده‌ای

مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ ۖ بَعْضُكُم مِّنۢ بَعْضٍ ۖ فَٱلَّذِينَ هَاجَرُوا۟ وَأُخْرِجُوا۟ مِن

منکم	من ذکر	أوأنثى	بعضکم	من بعض	فالذين	هاجروا	و أخرجوا	من
از شما	از مرد	یا زن	برخی شما	از برخی [دیگر]	پس آنانی که	هجرت نمودند	وبیرون‌ساخته‌شدند	از

از شما را، از مرد یا زن، تباه نکنم؛ برخی‌تان از برخی دیگرید. پس کسانی که هجرت کردند و [آنان که] از

دِيَـٰرِهِمْ وَأُوذُوا۟ فِى سَبِيلِى وَقَـٰتَلُوا۟ وَقُتِلُوا۟ لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ

ديارهم	و أوذوا	في سبيلي	و قتلوا	و	قتلوا	لأكفرن	عنهم	سيئاتهم
سرزمین‌شان	و آزار داده شدند	در راهم	و جنگیدند	و	کشته شدند	البته می‌زدایم	از ایشان	بدیهای‌شان

خانه‌های خویش بیرون رانده شدند و [آنان که] در راه من آزار دیدند و [آنان که] کارزار کردند و [آنان که] کشته شدند، همانا گناهانشان را از ایشان بزدایم

وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ ۗ

و لأدخلنهم	جنٰت	تجرى	من	تحتها	الأنهر	ثوابا	من	عندالله
و همانا داخل می‌کنم آنان را	بهشت‌ها	روان است	از	زیر آن‌ها	جوی‌ها	پاداش	از	نزدخداوند

و آنان را به بهشتهایی در آورم که از زیر [درختانِ] آنها جویها روان است؛ تا پاداشی باشد از نزد خدا

وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾ لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فِى ٱلْبِلَـٰدِ ﴿١٩٦﴾

و الله	عنده	حسن	الثواب	لا يغرنک	تقلب	الّذين كفروا	فى	البلاد
و خداوند	نزد او	نیکو	پاداش	هرگز تو را نفریبد	رفت و آمد	آنانی که کافر شدند	در	شهرها

و خداست که پاداش نیکو نزد اوست (۱۹۵) رفت و آمدِ ـ پیروزمندانه و اشتغال به کسب و کار و تجارت ـ کافران در شهرها تو را نفریبد (۱۹۶)

مَتَـٰعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۚ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿١٩٧﴾ لَـٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟

متاع	قليل	ثم	مأوىهم	جهنم	و بئس	المهاد	لكن	الّذين	اتقوا
بهره	ناچیز	باز	جایگاه‌شان	دوزخ	و بد	قرارگاه	لیکن	آنانی که	ترسیدند

[این] برخورداریی اندک است؛ سپس جایگاهشان دوزخ است و بد آرامگاهی است (۱۹۷) اما کسانی که از پروردگارشان پروا می‌کنند

رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا نُزُلًا

ربهم	لهم	جنت	تجری	من	تحتها	الأنهر	خلدین	فیها	نزلا
پروردگارشان	برای‌شان	بهشت‌ها	روان است	از	زیر آنها	جویها	جاودان	در آن	میهمانی

ایشان را بهشتهایی است که از زیرِ [درختان] آنها جویها روان است، در آنجا جاودانه باشند، پذیرایی [و مهمانی] است

مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ ۗ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ﴿١٩٨﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ لَمَن الثلثة

من عند اللّٰه	و ما	عند اللّٰه	خیر	للأبرار	و إن	من	أهل الكتب	لمن
از نزد خداوند	و آنچه	نزد خداوند	بهتر	برای نیکوکاران	و همانا	از	اهل کتاب	همانا کسی‌است‌که

از نزد خدا و آنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است (۱۹۸) و همانا از اهل کتاب کسانی‌اند که

يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِمْ

یؤمن	باللّٰه	و ما	أنزل	إلیکم	و ما	أنزل	إلیهم
ایمان می‌آورد	به خداوند	و آنچه	فرو فرستاده شد	به سوی شما	و آنچه	فرو فرستاده شد	به سوی‌شان

به خدا و آنچه به شما و آنان فرو فرستاده شده ایمان دارند،

خَٰشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ

خشعین	للّٰه	لا یشترون	بایت	اللّٰه	ثمنا	قلیلا	أولئک	لهم
نیایشگران	برای خداوند	نمی‌فروشند	آیات را	خدا	بهایی	ناچیز	آنان	برای‌شان

در حالی که برای خدا فروتن و گردن نهاده‌اند؛ آیات خدا را به بهای اندک نمی‌فروشند، اینان

أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿١٩٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟

أجرهم	عند	ربهم	إن	اللّٰه	سریع	الحساب	یأیها	الّذین ءامنوا
پاداش‌شان	نزد	پروردگارشان	همانا	خداوند	زود	حساب	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید

مزدشان نزد پروردگارشان است. همانا خداوند زودشمار است (۱۹۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

ٱصْبِرُوا۟ وَصَابِرُوا۟ وَرَابِطُوا۟ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾ ع ٢٠ (١١) ١١

اصبروا	و صابروا	و رابطوا	و اتقوا	اللّٰه	لعلکم	تفلحون
شکیبایی کنید	و [در میدان جنگ] ایستادگی کنید	و برای جهاد آماده شوید	و بترسید	خداوند	باشد شما	رستگارشوید

شکیبایی کنید و پایداری ورزید و آمادهٔ کارزار با دشمنان باشید؛ و از خدا پروا بدارید، باشد که رستگار شوید (۲۰۰)

۴. سوره نساء (مدنی بوده، ۱۷۶ آیه و ۲۴ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم			
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان			

بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ

يأيها	الناس	اتقوا	ربکم	الذی	خلقکم	من	نفس	واحدة
ای	مردم	بترسید	پروردگارتان	آنکه	شما را آفرید	از	تن، جان	یک

ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، آنکه شما را از یک تن یگانه آفرید

وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ

و خلق	منها	زوجها	و بث	منهما	رجالا	کثیرا	و نساء	و اتقوا	الله
و آفرید	از [جنس] او	همسرش	و پراکند	از آن دو	مردان	بسیار	و زنان	و بترسید	خداوند

و جفت او را از [جنس] او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری بپراکند. و از خدایی

الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ

الذی	تساءلون	به	و الأرحام	إن	الله	کان	علیکم
آنکه	از همدیگر سؤال می‌کنید	با او [با نام او]	و پیوند خویشاوندی	همانا	خداوند	هست	برشما

که به [نام] او از یکدیگر درخواست می‌کنید و از [بریدن با] خویشاوندان پروا داشته باشید، که خداوند بر شما

رَقِيبًا ﴿١﴾ وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ ۖ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ ۖ وَلَا تَأْكُلُوا

رقیبا	و ءاتوا	الیتمیٰ	أموالهم	و	لاتتبدلوا	الخبیث	بالطیب	و	لا تأکلوا
نگهبان	و بدهید	یتیمان	مالهای‌شان	و	عوض نکنید	پلید	به پاکیزه	و	نخورید

نگهبان است (۱) و مالهای یتیمان را به خودشان بدهید، و پلید - از اموال خودتان- را با پاکیزه - و مرغوب از اموال آنان- بَدَل مکنید،

أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ﴿٢﴾ وَإِنْ خِفْتُمْ

أموالهم	إلی	أموالکم	إنه	کان	حوبا	کبیرا	و إن	خفتم
مالهایشان	به سوی [همراه]	مالهایتان	همانا آن	هست	گناهی	بزرگ	و اگر	ترسیدید

و مالهای آنان را با مالهای خودتان مخورید که این گناهی بزرگ است (۲) و اگر بیم آن دارید

أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ

ألا تقسطوا	فی	الیتمیٰ	فانکحوا	ما	طاب	لکم	من	النساء	مثنی
که‌عدالت‌نکنید	در	یتیمان	پس به نکاح گیرید	آنچه	پسند افتاد	برای شما	از	زنان	دو دو

که دربارهٔ دختران یتیم نتوانید به داد و انصاف رفتارکنید پس [با آنان نکاح مکنید و] آنچه شما را از [دیگر] زنان خوش‌آید، دو دو،

وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَٰحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ

و ثلث	و ربع	فإن	خفتم	ألا	تعدلوا	فواحدة	أو ما	ملكت أيمانكم
و سه سه	و چهار چهار	پس اگر	ترسيديد	كه	عدالت نكنيد	پس يكی	يا آنچه	كه‌مالک‌آن‌هستيد

سه‌سه، چهارچهار، به‌زنی‌گیرید. پس اگر بیم‌آن دارید که به دادگری رفتار نکنید ـ در چند همسری ـ پس به‌یک زن بسنده کنید یا آنچه‌مالک آنید (کنیز).

ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُوا ﴿٣﴾ وَءَاتُوا ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن

ذلک	أدنی	ألا تعولوا	و ءاتوا	النساء	صدقتهن	نحلة	فإن
این	نزدیکتر	که ستم نکنید	و بدهید	زنان	مهرهایشان	از روی طیب خاطر	پس اگر

این نزدیکتر است به آنکه ستم نکنید (۳) و مهر زنان را به عنوان بخششی [الهی] و از روی خوشی، به آنان بدهید و اگر

طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴿٤﴾

طبن	لكم	عن شيئ	منه	نفسا	فكلوه	هنيئا مريئا
با دلخوشی واگذاشتند	برای شما	از چیزی	از آن	به میل خود	پس بخورید آن را	حلال گوارا

بخشی از آن را با دلخوشی به شما بخشیدند آن را حلال گوارا بخورید (۴)

وَلَا تُؤْتُوا ٱلسُّفَهَآءَ أَمْوَٰلَكُمُ ٱلَّتِى جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ قِيَٰمًا وَٱرْزُقُوهُمْ فِيهَا

و لاتؤتوا	السفهاء	أموالكم	التي	جعل	الله	لكم	قيما	و ارزقوهم فيها
و ندهید	بیخردان	مالهایتان	آنکه	گردانیده	خداوند	برای شما	وسیلهٔ قوام زندگی	و به آنان بخورانید در آن

و مالهای خود را که خداوند وسیلهٔ بر پا بودن زندگی شما قرار داده به سفیهان مدهید و از [عواید] آن به ایشان بخورانید.

وَٱكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٥﴾ وَٱبْتَلُوا ٱلْيَتَٰمَىٰ حَتَّىٰٓ

و اکسوهم	و قولوا	لهم	قولا	معروفا	و ابتلوا	اليتمی	حتی
و بپوشانید آنان را	و بگویید	برای‌شان	سخنی	پسندیده	و بیازمایید	یتیمان	تا

و بپوشانیدشان و به آنها سخنی نیکو و پسندیده گویید (۵) و یتیمان را بیازمایید تا

إِذَا بَلَغُوا ٱلنِّكَاحَ فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَٱدْفَعُوٓا إِلَيْهِمْ

إذا	بلغوا	النكاح	فإن	ءانستم	منهم	رشدا	فادفعوا	إليهم
آنگاه	رسیدند	به نکاح	پس اگر	یافتید	از ایشان	رُشد [فکری]	پس برگردانید	به ایشان

وقتی به [حد بلوغ و سن] زناشویی رسند، پس اگر از آنان رشدی ـ خردمندی و حسن تدبیر ـ دیدید

أَمْوَٰلَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَآ إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُوا وَمَن

أموالهم	و	لاتأكلوها	إسرافا	و بدارا	أن	يكبروا	و من
مالهایشان	و	نخورید آن را	از روی اسراف	و شتاب	از اینکه	بزرگ شوند	و آنکه

مالهایشان را به خودشان بدهید، و آن را [از بیم آنکه مبادا] بزرگ شوند، به اسراف و شتاب مخورید، و هر که

كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا

کان	غنیا	فلیستعفف	و من	کان	فقیرا	فلیأکل	بالمعروف	فإذا
باشد	ثروتمند	پس باید خویشتنداری ورزد	و آنکه	باشد	بینوا	پس باید بخورد	با شیوهٔ پسندیده	و چون

توانگر بود [از آن مال] خویشتن‌داری کند و هر که نیازمند بود به طور شایسته بخورد، و چون

دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٦﴾ لِلرِّجَالِ

دفعتم	إلیهم	أموالهم	فأشهدوا	علیهم	و کفی	بالله	حسیبا	للرجال
برگردانیدید	به ایشان	مالهایشان	پس گواه گیرید	بر ایشان	و بسنده است	خداوند	حسابرس	برای مردان

مالشان را به ایشان بازگردانیدید، بر آنان گواه گیرید. و خداوند حسابرسی بسنده است (۶) مردان را

نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا

نصیب	مما	ترک	الوالدان	و الأقربون	و للنساء	نصیب	مما
سهمی	از آنچه	گذاشت	پدر و مادرها	و خویشاوندان	و برای زنان	سهمی	از آنچه

از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بازگذارند بهره‌ای است و زنان را نیز از آنچه پدر و مادر و خویشان

تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿٧﴾ وَإِذَا

ترک	الوالدان	والأقربون	مما قل منه	أوکثر	نصیبا	مفروضا	و إذا
بر جای گذاشته	پدرومادرها	و خویشاوندان	از آنچه اندک باشد از آن	یا بسیار باشد	سهمی	معین	و هنگامی که

بازگذارند بهره‌ای است. اندک باشد یا بسیار، بهره‌ای مقرر شده (۷) و چون

حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ

حضر	القسمة	أولوالقربی	و الیتمیٰ	والمسٰکین	فارزقوهم	منه	و قولوا	لهم
حاضر شود	به تقسیم	خویشاوندان	و یتیمان	و بینوایان	پس‌به‌آنهابخورانید [بدهید]	از آن	و بگویید	برای‌شان

به هنگام بخش کردن [میراث]، خویشانِ [فقیری که ارث نمی‌برند] و یتیمان و درماندگان حاضر آیند، از آن [مال] روزیشان دهید و به آنان

قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٨﴾ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا

قولا	معروفا	و لیخش	الذین	لوترکوا	من خلفهم	ذریة	ضعفا
سخنی	پسندیده	و باید بترسند	آنانی که	هرگاه بر جای گذارند	پس از خویش	فرزندانی	ناتوان

سخنی نیکو و پسندیده گویید (۸) و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند

خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ

خافوا	علیهم	فلیتقوا	الله	و لیقولوا	قولا	سدیدا	إن	الذین	یأکلون
می‌ترسند	بر ایشان	پس باید بترسند	(از)خداوند	و باید بگویند	سخن	استوار	همانا	آنانی که	می‌خورند

بر [آیندهٔ] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی درست گویند (۹) همانا کسانی که

أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَٰمَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ

أموال	اليتمى	ظلما	إنما	يأكلون	في	بطونهم	نارا	و سيصلون
مالها	يتيمان	[از روی] ستم	همانا	می‌خورند	در	شکم‌هایشان	آتش	و بزودی داخل گردند

مالهای یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خویش فرو می‌برند و به زودی

ع ۱/۱۰ ۱۲ سَعِيرًا ﴿١٠﴾ يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِىٓ أَوْلَٰدِكُمْ ۖ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ۚ فَإِن

سعیرا	یوصیکم	الله	فی	أولادکم	للذکر	مثل	حظ	الأنثيين	فإن
آتشی فروزان	به شما سفارش می‌کند	خداوند	در	فرزندان‌تان	برای مرد	مانند	بهرهٔ	دو زن	و اگر

در آتشی فروزان در آیند (۱۰) خدا شما را در مورد فرزندانتان سفارش می‌کند: بهرهٔ پسر، چون سهم دو دختر است. پس اگر

كُنَّ نِسَآءً فَوْقَ ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ۖ وَإِن كَانَتْ وَٰحِدَةً

کن	نساء	فوق	اثنتین	فلهن	ثلثا	ما ترک	و إن	کانت	واحدة
بودند	زنان	بالاتر	از دو	پس برای‌شان	دو سوم	آنچه گذاشته	و اگر	بود	یکی

[وارثان] دختر و بیش از دو باشند، دو سوم میراث از آنهاست، و اگر یک دختر باشد

فَلَهَا ٱلنِّصْفُ ۚ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ

فلها	النصف	و لأبويه	لکل واحد	منهما	السدس	مما	ترک	إن کان
پس برایش	نصف	و برای پدر و مادرش	برای هر یک	از آن دو	یک ششم	از آنچه	گذاشته	اگر بود

نیمی از میراث از آنِ اوست. و برای هر یک از پدر و مادر وی ـ آن مرده ـ شش یک میراث است اگر

لَهُۥ وَلَدٌ ۚ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٌ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ

له	ولد	فإن	لم یکن	له ولد	و ورثه	أبواه	فلأمه
برای	او فرزندی	و اگر	نبود	برایش فرزندی	و به ارثش برد	پدر و مادرش	پس برای مادرش

فرزندی داشته باشد، و اگر فرزندی ندارد و پدر و مادرش وارث اویند برای مادرش

ٱلثُّلُثُ ۚ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ ۚ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ

الثلث	فإن	کان له	إخوة	فلأمه	السدس	من بعد	وصية
یک سوم	و اگر	بود برایش	برادرانی	پس برای مادرش	یک ششم	پس از	سفارش

سه یک است، و اگر برادرانی دارد مادرش شش یک می‌برد. [این تقسیم میراث] پس از [گزاردنِ] وصیتی است

يُوصِى بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ۗ ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا ۚ

یوصی بها	أودین	آباؤکم	و أبناؤکم	لاتدرون	أیهم	أقرب لکم	نفعا
که بدان سفارش می‌کند	یا وام	پدران شما	و پسران شما	نمیدانید	کدامیک‌شان	نزدیکتر است به شما	از روی نفع

که کرده یا پرداخت بدهی و وامی است که داشته، شما نمی‌دانید که پدران‌تان و فرزندانتان کدامشان برای شما سودمندترند.

فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾ ۞ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ

فریضة	من الله	إن الله	کان	علیما	حکیما	و لکم	نصف	ما ترک
سهمی معین شده	از سوی خداوند	همانا خداوند	هست	دانا	فرزانه	و برای شما	نیم	آنچه گذاشته

این حکمی است از جانب خدا، همانا خداوند دانا و فرزانه است. (۱۱) و نیم ما تَرَکِ

أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ

أزواجکم	إن	لم یکن	لهن	ولد	فان	کان	لهن ولد	فلکم
همسران شما	اگر	نباشد	برای‌شان	فرزندی	و اگر	بود	برای‌شان فرزندی	پس‌برای‌شما

همسرانتان اگر آنها فرزندی نداشته باشند، از آنِ شماست. و اگر فرزندی دارند پس

ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ

الربع	مما ترکن	من بعد	وصیة	یوصین	بها	أودین	و لهن	الربع
یک چهارم	از آنچه بگذاشته‌اند	پس از	وصیتی	سفارش کرده‌اند	به آن	یا وام	و برای آنان	یک چهارم

چهار یک از آنچه بر جای نهاده‌اند برای شماست، پس از [گزاردنِ] وصیتی که کرده‌اند یا پرداخت وامی که داشته‌اند.

مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ

مما	ترکتم	إن	لم یکن	لکم ولد	فإن	کان لکم	ولد	فلهن
از آنچه	شما گذاشتید	اگر	نبود	برای شما فرزندی	پس اگر	بود برای شما	فرزندی	پس برای آنان

و اگر شما را فرزندی نباشد آنان را چهار یک میراث شماست و اگر فرزندی داشته باشید پس آنان را

ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ

الثمن	مما ترکتم	من بعد	وصیة	توصون	بها	أو	دین
یک هشتم	از آنچه شما گذاشتید	پس از	وصیتی	سفارش کرده‌اید	به آن	یا	وام

هشت یک میراث شماست، پس از [گزاردنِ] وصیتی که کرده‌اید یا پرداخت وامی که داشته‌اید.

وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ

و إن	کان	رجل	یورث	کللة	أوامراة	و له	أخ
و اگر	بود	مردی	به ارث برده می‌شد	کلاله (بی‌پدر و مادر و فرزند)	یا زنی	و برای او	برادری

و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله [بی‌پدر و مادر و بی‌فرزند] باشد و برای او برادر

أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ فَإِن كَانُوٓا۟ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ

أو أخت	فلکل واحد	منهما	السدس	فإن	کانوا	أکثر	من ذلک	فهم
یا خواهری	پس برای هر یک	از آن دو	یک ششم	پس اگر	بودند	بیشتر	از این	پس ایشان

یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو شش یک میراث باشد، و اگر [برادران و خواهران] بیش از این بودند،

شُرَكَآءُ فِي ٱلثُّلُثِۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصَىٰ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍ غَيۡرَ مُضَآرّٖۚ وَصِيَّةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ

شرکاء	فی الثلث	من بعد	وصیة	یوصی بها	أودین	غیر مضار	وصیة	من الله
شریکان	در یک سوم	پس از	وصیتی	که بدان سفارش می‌شود	یا وام	زیان نرساننده	سفارش	ازسوی‌خداوند

در سه یک شریکند، پس از وصیتی که به آن شده یا پرداخت دَیْنی که داشته است، بی‌آنکه [این وصیت و بدهی] زیان آور باشد، سفارشی است از خدای،

وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٞ ﴿١٢﴾ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۚ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ

و الله	علیم	حلیم	تلک	حدود	الله	و من	یطع الله	و رسوله
و خداوند	دانا	بردبار	این	احکام	خداوند	و آنکه	اطاعت کند از خدا	و پیامبر او

و خداوند دانا و بردبار است (۱۲) اینها مرزهای احکام خداست، و هر که خدا و پیامبرش را فرمان برد

يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ

یدخله	جنّٰت	تجری	من تحتها	الأنهٰر	خلدین	فیها	و	ذلک
داخل می‌سازد او را	بهشت‌ها	روان است	از زیر آنها	جویها	جاودان	در آن	و	این

او را به بهشت‌هایی در آورد که از زیر [درختان] آنها جویها روان است، جاودانه در آن باشند و این است

ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴿١٣﴾ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدۡخِلۡهُ

الفوز	العظیم	و من	یعص	الله	و رسوله	و یتعد	حدوده	یدخله
پیروزی	بزرگ	و آنکه	نافرمانی کند	خداوند	و پیامبر او	و در گذرد	از مرزهای او	داخل می‌کند او را

رستگاری و پیروزی بزرگ (۱۳) و هر که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، و از حدود او درگذرد، وی را به

نَارًا خَٰلِدٗا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٞ مُّهِينٞ ﴿١٤﴾ وَٱلَّٰتِي يَأۡتِينَ ٱلۡفَٰحِشَةَ ع ۲ ۴ ۱۳

نارا	خالدا	فیها	و له	عذاب	مهین	و التی	یأتین	الفاحشة
آتش	جاوید	در آن	و برای او	عذابی	خوارکننده	و زنانی که	مرتکب می‌شوند	زنا

آتشی در آورد که جاودانه در آن باشد و او را عذابی است خوارکننده. (۱۴) و از زنانتان آنان که کاری زشت ـ زنا ـ کنند

مِن نِّسَآئِكُمۡ فَٱسۡتَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِنَّ أَرۡبَعَةٗ مِّنكُمۡۖ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمۡسِكُوهُنَّ

من	نسائکم	فاستشهدوا	علیهن	أربعة	منکم	فإن	شهدوا	فأمسکوهن
از	زنان شما	پس گواه گیرید	بر آنان	چهار تن	از شما	پس اگر	گواهی دادند	پس نگه دارید آنان را

چهار تن [مرد] از خودتان بر آنها گواه خواهید؛ پس اگر گواهی دادند، آنان را

فِي ٱلۡبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّىٰهُنَّ ٱلۡمَوۡتُ أَوۡ يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلٗا ﴿١٥﴾ وَٱلَّذَانِ

فی البیوت	حتی	یتوفهن	الموت	أویجعل	الله	لهن	سبیلا	و الذان
در خانه‌ها	تا اینکه	عمرشان را تمام کند	مرگ	یا بگرداند	خداوند	برای آنان	راهی	و آن دو کس

در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خداوند راهی برای آنها پدید آورد. (۱۵) و آن دو تن ـ مرد و زن ـ

يَأْتِيَنِهَا مِنكُمْ فَـَٔاذُوهُمَاۖ فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَآۗ

يأتينها	منكم	فـاذوهما	فإن تابا	و أصلحا	فأعرضوا	عنهما
كه مرتكب [زنا]مى‌شوند	از شما	پس آزارشان دهيد	پس اگر توبه كردند	و درستكار شدند	پس صرف نظر كنيد	از آن دو

از شما كه زشتكارى كنند بيازاريدشان، پس اگر توبه كردند و درستكار شدند از آنان صرفنظر كنيد

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿١٦﴾ إِنَّمَا ٱلتَّوْبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ

إن	الله	كان	توابا	رحيما	إنما	التوبة	على‌الله	للذين
همانا	خداوند	هست	پذيرندهٔ توبه	مهربان	جز اين نيست	توبه	بر خداوند	براى آنانى كه

همانا خداوند توبه‌پذير مهربان است (۱۶) قبول توبه بر خدا تنها براى كسانى است كه

يَعْمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ

يعملون	السوء	بجهالة	ثم	يتوبون	من قريب	فأولئك	يتوب	الله
انجام مى‌دهند	گناه	از روى نادانى	باز	توبه مى‌كنند	از نزديک	پس آنان	مى‌پذيرد توبه را	خداوند

از روى نادانى مرتكب گناه مى‌شوند، سپس به زودى توبه مى‌كنند؛ اينان‌اند كه خداوند توبهٔ‌شان را مى‌پذيرد،

عَلَيْهِمْۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾ وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ

عليهم	و كان	الله	عليما	حكيما	و ليست	التوبة	للذين
بر ايشان	و هست	خداوند	دانا	فرزانه	و نيست	توبه	براى آنانى كه

و خداوند داناى فرزانه است (۱۷) و توبه براى كسانى نيست كه

يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ إِنِّى تُبْتُ ٱلْـَٰٔنَ

يعملون	السيئات	حتى إذا	حضر	أحدهم	الموت	قال	إنى	تبت الئن
انجام مى‌دهند	گناهان	تا آنكه چون	فرا رسد	يكى از ايشان را	مرگ	گفت	همانا من	اكنون توبه كردم

كارهاى بدهمى كنند تا چون مرگ يكيشان فرا رسد، گويد: اينک توبه كردم،

وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ

و لا	الذين	يموتون	و هم	كفار	أولئک	أعتدنا	لهم
و نه	آنانى كه	مى‌ميرند	و آنان	كافران	آنان	مهيا نموديم	براى‌شان

و نه براى كسانى كه با حال كفر بميرند. براى آنان

عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا۟ ٱلنِّسَآءَ

عذابا	أليما	يا أيها	الذين ءامنوا	لايحل	لكم	أن ترثوا	النساء
عذابى	دردناک	اى	آنانى كه ايمان آورده‌ايد	حلال نيست	براى شما	كه بميراث بريد	زنان

عذابى دردناک آماده ساخته‌ايم (۱۸) اى كسانى كه آيمان اورده‌ايد، شما را حلال نيست كه زنان را

كَرْهًاۖ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا۟ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَن

کرها	و	لاتعضلوهن	لتذهبوا	ببعض	ما	ءاتیتموهن	إلا	أن
در حالت ناخوشی	و	منع نکنید آنان را	تا بدست آرید	برخی	از آنچه	به آنان دادهاید	مگر	اینکه

به اکراه ارث برید، و آنان را زیر فشار قرار ندهید تا برخی از آنچه را به آنان دادهاید، بازستانید. مگر آنکه

يَأْتِينَ بِفَٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍۚ وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِۚ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ

یأتین	بفاحشة	مبینة	و عاشروهن	بالمعروف	فإن	کرهتموهن	فعسی
مرتکب شوند	زشتکاری	آشکار	و معاشرت کنید با آنان	به شایستگی	و اگر	ناپسند دارید آنان را	پس چه بسا

آشکارا زشتکاری کنند. و با ایشان به شیوهٔ نیکو و پسندیده زیست کنید و اگر آنان را خوش ندارید چه بسا

أَن تَكْرَهُوا۟ شَيْـًٔا وَيَجْعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾ وَإِنْ أَرَدتُّمُ

أن تکرهوا	شیئا	و یجعل	الله	فیه	خیرا	کثیرا	و إن	أردتم
که خوش نمیدارید	چیزی	و قرار دهد	خداوند	در آن	خیر	بسیار	و اگر	خواستید

چیزی را خوش ندارید و خداوند در آن نیکی [و خیر] بسیار پدید آورد (۱۹) و اگر خواستید

ٱسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَىٰهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا۟ مِنْهُ

استبدال	زوج	مکان	زوج	و ءاتیتم	إحدهن	قنطارا	فلاتأخذوا	منه
تبدیل کردن	زنی	به جای	همسری [دیگر]	و داده باشید	به یکی از آنان	مال فراوانی	پس نگیرید	از آن

به جای زنی، زنی دیگر گیرید و به یکی از ایشان پوست گاوی پر از زر ـ یعنی مال بسیار ـ داده باشید چیزی از آن باز نستانید

شَيْـًٔاۚ أَتَأْخُذُونَهُۥ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٢٠﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُۥ وَقَدْ أَفْضَىٰ

شیئا	أتأخذونه	بهتانا	و إثما	مبینا	و کیف	تأخذونه	و قد	أفضی
چیزی	آیا میگیرید آن را	به ستم	و گناهی	آشکار	و چگونه	آن را میگیرید	در حالی که	رسیده

آیا آن را با دروغ بستن و گناهی آشکار باز میستانید (۲۰) و چگونه آن را باز میستانید و حال آنکه

بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا غَلِيظًا ﴿٢١﴾ وَلَا تَنكِحُوا۟ مَا

بعضکم	إلی بعض	و أخذن	منکم	میثاقا	غلیظا	و	لاتنکحوا	ما
برخی از شما	به برخی	و گرفتهاند	از شما	پیمان	محکم	و	نکاح نگیرید	آنرا که

به یکدیگر رسیدهاید [/و باهم آمیزش کردهاید] و زنان از شما پیمانی استوار گرفتهاند؟! (۲۱)

نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَۚ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً

نکح	آباؤکم	من	النساء	إلا	ما قدسلف	إنه	کان	فاحشة
به نکاح خویش درآورده	پدران شما	از	زنان	مگر	آنچه پیشتر گذشته	همانا آن	هست	زشتکاری

و با زنی که پدرانتان به زنی گرفتهاند زناشویی مکنید، مگر آنچه پیش از این گذشت. که این کاری زشت

ع ۳ / ۸ / ۱۴

وَمَقْتًا وَسَآءَ سَبِيلًا ﴿٢٢﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ وَعَمَّٰتُكُمْ

و مقتا	و ساء	سبيلا	حرمت	عليكم	أمهتكم	و بنتكم	و أخواتكم	و عمتكم
و کاری منفور	و بد	راه، شیوه	حرام قرار داده شده	بر شما	مادران‌تان	ودختران‌تان	وخواهران‌تان	وعمه‌هایتان

و منفور و بدراهی است (۲۲) بر شما حرام شده است [ازدواج با] مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان

وَخَٰلَٰتُكُمْ وَبَنَاتُ ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِىٓ أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ

و خلتكم	و بنت الأخ	و بنت الأخت	و أمهتكم	التي	أرضعنكم	و أخواتكم	من
و خاله‌هایتان	و دختران برادر	و دختران خواهر	و مادرهایتان	آنانی که	به شما شیر داده‌اند	و خواهران شما	از

و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که شما را شیر داده‌اند و خواهرانتان از

ٱلرَّضَٰعَةِ وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمْ وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ

الرضاعة	و	أمهت نسائكم	و ربائبكم	التي	في حجوركم	من	نسائكم
شیرخوارگی	و	مادران زنان‌تان	و دختران زنان شما	آنانیکه	در دامان شما [پرورش یافته‌اند]	از	زنان‌تان

راه شیرخوارگی و مادران زنانتان و دختران زنانتان ـ از شوهر پیش ـ که در کنار شما پرورش یافته‌اند، از آن

ٱلَّٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا۟ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

التي	دخلتم	بهن	فإن	لم تكونوا	دخلتم	بهن	فلا جناح	عليكم
آنانی که	همبستر شدید	با ایشان	و اگر	نبودید	همبستر شده‌اید	با آنان	پس گناهی نیست	بر شما

زنانی که بدیشان درآمده‌اید، و اگر با آنان آمیزش نکرده‌اید، گناهی بر شما نیست

وَحَلَٰٓئِلُ أَبْنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنْ أَصْلَٰبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا۟ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا

و حلائل	أبنائكم	الذين	من	أصلابكم	و أن	تجمعوا	بين الأختين	إلاما
و زنان	پسران‌تان	آنانی که	از	پشت خودتان	و اینکه	جمع کنید	میان دو خواهر	مگر آنچه

و زنان آن پسرانتان که از پشتِ شما باشند، و اینکه دو خواهر را با هم به زنی گیرید، مگر آنچه

قَدْ سَلَفَ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٢٣﴾

قد سلف	إن	الله	كان	غفورا	رحيما
قبلاً گذشته	همانا	خداوند	هست	آمرزنده	مهربان

پیش از این گذشت. همانا خداوند آمرزگار و مهربان است (۲۳)

جزء پنجم

۞ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ

و	المحصنت	من	النساء	إلا	ما	ملكت
و	زنان شوهر دار	از	زنان	مگر	آنچه	مالک شد

و [همچنین ازدواج با] زنان شوهردار مگر زنی که مالک آن شده باشید.

أَيۡمَٰنُكُمۡۖ كِتَٰبَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡۚ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمۡ

أيمانكم	كتٰب الله	عليكم	و أحل	لكم	ماوراء ذلكم
دستهای شما	نوشتۀ خداوند	بر شما	و حلال ساخته شد	برای شما	جز این همه

نوشتۀ ـ حکم ـ خدا بر شماست. و آنچه جز این باشد برای شما حلال شده است

أَن تَبۡتَغُواْ بِأَمۡوَٰلِكُم مُّحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَۚ فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم

أن	تبتغوا	بأموالكم	محصنين	غير	مسٰفحين	فما	استمتعتم
این که	طلب کنید	با مالهای خویش	عفت‌جویان	نه	زناکاران	پس آنچه	بهره گرفتید

که به مالهای خود بجویید، در حالی که پاکدامن باشید نه زشتکاران ـ زناکنندگان ـ پس هر گاه از زنان با آمیزش بهره گرفتید،

بِهِۦ مِنۡهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةٗۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا

به	منهن	فاٰتوهن	أجورهن	فريضة	ولا	جناح	عليكم	فيما
با آن	از آنان	پس بدهید	مهرهایشان	[به عنوان] فریضه	و نیست	گناه	بر شما	در آنچه

مهرشان را به عنوان فریضه‌ای [مقرر شده] به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست در آنچه

تَرَٰضَيۡتُم بِهِۦ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡفَرِيضَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴿٢٤﴾

تزضيتم	به	من بعد	الفريضة	إن	الله	كان	عليما	حكيما
با یکدیگر راضی شدید	به آن	پس از	[مهر] معین شده	همانا	خداوند	هست	دانا	فرزانه

پس از مهر مقرر بر آن تراضی [و توافق] کردید. همانا خدا دانای فرزانه است (۲۴)

وَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ مِنكُمۡ طَوۡلًا أَن يَنكِحَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ فَمِن

و من	لم‌يستطع	منكم	طولا	أن ينكح	المحصنٰت	المؤمنٰت	فمن
و آنکه	نتواند	از شما	از نظر توانایی	که به نکاح گیرد	زنان پاکدامن	زنان مسلمان	پس از

و هر کس از شما که توانگری و فراخدستی ندارد که با زنانِ [آزادِ] پاکدامن و با ایمان ازدواج کند، از

مَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُم مِّن فَتَيَٰتِكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِإِيمَٰنِكُمۚ بَعۡضُكُم

ما ملكت أيمانكم	من	فتيٰتكم	المؤمنٰت	و الله	أعلم	بإيمانكم	بعضكم
آنچه‌مالک‌شده‌دستهای‌شما	از	کنیزان شما	زنان مؤمنه	و خداوند	داناتر	به ایمان شما	برخی شما

کنیزان با ایمان که مالک آنید [به زنی گیرد] و خدا به ایمان شما داناتر است. برخی‌تان

مِّنۢ بَعۡضٖۚ فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذۡنِ أَهۡلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ

من	بعض	فانكحوهن	بإذن	أهلهن	و ءاتوهن	أجورهن
از	برخی	پس آنان را به همسری خود درآورید	به اجازه	خانواده‌شان	و بدهید به آنان	مهرهاشان

از برخی دیگرید ـ همه یکسان و برابرید ـ پس آنان را با اجازۀ سرپرستشان به همسری خود در آورید و مهرشان را

بِٱلۡمَعۡرُوفِ مُحۡصَنَٰتٍ غَيۡرَ مُسَٰفِحَٰتٖ وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخۡدَانٖۚ فَإِذَآ أُحۡصِنَّ

بالمعروف	محصنٰت	غیر	مسٰفحٰت	و لا	متخذات	أخدان	فإذا	أحصن
به گونه‌ای پسندیده	پاکدامن باشند	نه	زناکاران	و نه	گیرندگان	دوستان پنهانی	و چون	به‌عقدشوهردرآمدند

به شیوهٔ نیکو بدهید، در حالی که پاکدامنان باشند نه زشتکاران، و نه دوست‌گیران پنهانی. و چون شوهر کردند،

فَإِنۡ أَتَيۡنَ بِفَٰحِشَةٖ فَعَلَيۡهِنَّ نِصۡفُ مَا عَلَى ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ مِنَ ٱلۡعَذَابِۚ

فإن	أتين	بفاحشة	فعليهن	نصف	ما	علی	المحصنٰت	من العذاب
پس اگر	مرتکب شدند	فحشایی	پس برآنان	نیم	آنچه	بر	زنان شوهردار آزاد	از عذاب

اگر مرتکب فحشا شوند بر آنهاست نیمی از عذابی که بر زنان آزاد است.

ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ ٱلۡعَنَتَ مِنكُمۡۚ وَأَن تَصۡبِرُواْ

ذلک	لمن	خشی	العنت	منکم	و أن	تصبروا
این [کار]	برای کسی است که	بترسد	[از] آلوده شدن به گناه	از شما	و اینکه	شکیبایی کنید

این [پیشنهاد زناشویی با کنیزان] برای کسی از شماست که از آلایش گناه بیم دارد، و اینکه صبر و خودداری کنید

۴ ع ۲ ۱

خَيۡرٞ لَّكُمۡۗ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٢٥﴾ يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمۡ وَيَهۡدِيَكُمۡ

خیر لکم	و الله	غفور	رحیم	یرید	الله	لیبین	لکم	و یهدیکم
بهتر برای شما	و خداوند	آمرزنده	مهربان	می‌خواهد	خداوند	تا بیان کند	برای شما	و به شما بنماید

برای شما بهتر است، و خدا آمرزندهٔ مهربان است (۲۵) خداوند می‌خواهد که [احکام شرع را] برای شما روشن بیان کند و

سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَيَتُوبَ عَلَيۡكُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ﴿٢٦﴾ وَٱللَّهُ

سنن	الذین	من قبلکم	و یتوب	علیکم	و الله	علیم	حکیم	و الله
راه و رسم	آنانی که	پیش از شما	و به بخشایش بازگردد	بر شما	و خداوند	دانا	فرزانه	و خداوند

راه [و رسم] کسانی را که پیش از شما بوده‌اند به شما بنمایاند و از شما درگذرد و خداوند دانای فرزانه است (۲۶) و خداوند

يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡكُمۡ وَيُرِيدُ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلشَّهَوَٰتِ أَن

یرید	أن	یتوب	علیکم	و یرید	الذین	یتبعون	الشهوات	أن
می‌خواهد	که	ببخشاید	بر شما	و می‌خواهد	آنانی که	پیروی می‌کنند	خواسته‌های نفسانی	که

می‌خواهد که بر شما ببخشاید و کسانی که از خواسته‌ها[ی نفسانی] پیروی می‌کنند می‌خواهند که

تَمِيلُواْ مَيۡلًا عَظِيمٗا ﴿٢٧﴾ يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمۡۚ وَخُلِقَ

تمیلوا	میلا	عظیما	یرید	الله	أن	یخفف	عنکم	و خلق
کجروی کنید	کجرویی	بزرگ	می‌خواهد	خداوند	که	سبک گرداند	از شما	و آفریده شد

دستخوش کجروی بزرگی شوید (۲۷) خدا می‌خواهد که بار شما را سبک کند ـ تکالیف دشوار را بر شما ننهد ـ

الْإِنسَانُ ضَعِيفًا ﴿٢٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا

الإنسان	ضعيفا	يأيها	الذين ءامنوا	لاتأكلوا	أموالكم	بينكم	بالباطل	إلا
انسان	ناتوان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	مخورید	مالهایتان	میان خویش	به ناحق	مگر

و آدمی ناتوان آفریده شده است (۲۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مالهای همدیگر را میان خودتان به ناروا مخورید، مگر

أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

أن تكون	تجارة	عن تراض	منكم	و لا تقتلوا	أنفسكم	إن	الله	كان
اینکه باشد	تجارتی	با رضایت همدیگر	از شما	و مکشید	خودهاتان	همانا	خداوند	هست (همواره)

آنکه [آن خرید و فروش] تجارتی با خشنودی همدیگر باشد، و خود [یکدیگر] را مکشید که همانا خداوند

بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ

بكم	رحيما	و من	يفعل	ذلک	عدوانا	و ظلما	فسوف	نصليه
به شما	مهربان	و آنکه	بنماید	چنین	از روی تجاوز	و ستم	پس بزودی	در آوریمش

به شما مهربان است (۲۹) و هر که از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی وی را

نَارًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ

نارا	و كان	ذلک	علی	الله	يسيرا	إن	تجتنبوا	كبائر
به آتشی	و هست	این	بر	خداوند	آسان	اگر	دوری گزینید	گناهان بزرگ

در آتشی در آوریم، و این کار بر خدا آسان است (۳۰) اگر از گناهان کبیره‌ای که

مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾

ما تنهون	عنه	نكفر	عنكم	سيأتكم	و ندخلكم	مدخلا	كريما
آنچه نهی شده‌اید	از آن	می‌زداییم	از شما	گناهانتان	و در می‌آوریم شما را	جایگاه	ارجمند

از آن [ها] نهی شده‌اید، دوری کنید، بدیها و گناهانِ [کوچک] شما را از شما می‌زداییم و شما را به جایگاهی گرامی در می‌آوریم (۳۱)

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ

ولاتتمنوا	ما فضل	الله	به	بعضكم	علی	بعض	للرجال	نصيب
و آرزو نکنید	آنچه برتری داد	خداوند	به وسیلهٔ آن	برخی شما	بر	برخی	برای مردان	بهره

و آنچه را که خدا بدان چیز برخی از شما را بر برخی برتری داده آرزو مکنید. مردان را

مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ

مما	اكتسبوا	و	للنساء	نصيب	مما	اكتسبن	و اسئلوا	الله
از آنچه	کسب نمودند	و	برای زنان	بهره	از آنچه	کسب نمودند	و درخواست کنید	خداوند

از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای است. و زنان را [نیز] از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای است؛ و از خداوند

مِن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ﴿٣٢﴾ وَلِكُلّٖ جَعَلۡنَا مَوَٰلِيَ

من فضله	إن الله	كان	بكل	شيء	عليما	و لكل	جعلنا	موالي
از فضل او	همانا خداوند	هست	به هر	چيز	دانا	و براى هر كدام	گردانيديم	وارثان

از فضل او بخواهيد، که همانا خداوند به هر چیزی داناست (۳۲) و برای هر کسی

مِمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَۚ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ فَـَٔاتُوهُمۡ

مما	ترک	الوالدن	و الأقربون	و الذين	عقدت	أيمانكم	فئاتوهم
از آنچه	بر جاى گذاشته	پدر و مادر	و خويشاوندان	و كسانى كه	بسته است	پيمانهاى شما	پس بدهيد به ايشان

از آنچه پدر و مادر و خویشان نزدیک به جا گذاشته‌اند، میراث برانی قرار داده‌ایم و کسانی که پیمانتان [آنان را به شما] پیوند داده است،

نَصِيبَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدًا ﴿٣٣﴾ ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ع ۵/۸/۲

نصيبهم	إن	الله	كان	على	كل شيء	شهيدا	الرجال	قوّمون	على
بهره‌شان	همانا	خداوند	هست	بر	هرچيز	گواه	مردان	سرپرستان	بر

پس بهره‌شان را به آنان بدهید، که خداوند بر هر چیزی گواه است (۳۳) مردان سرپرست

ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ

النساء	بما	فضل	الله	بعضهم	على	بعض	و بما	أنفقوا
زنان	به سبب آنكه	برترى داده	خداوند	برخى از ايشان	بر	برخى	و به سبب آنكه	انفاق كردند

زنانند، از آن روی که خدا برخی از ایشان را بر برخی [دیگر] برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه

مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ

من	أموالهم	فالصلحت	قنتت	حفظت	للغيب	بما	حفظ	الله
از	مالهايشان	پس زنان درستكار	فرمانبردار	نگهدارنده	در غيبت	به سبب آنچه كه	حفظ نمود	خداوند

از اموالشان خرج می‌کنند. پس، زنان نیک، فرمانبُردارند و [مال و آبروی همسرانشان را] به پاس آنچه خداوند بر ایشان حفظ کرده است، در غیبت [آنان] حفظ می‌کنند.

وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ

و التى	تخافون	نشوزهن	فعظوهن	و اهجروهن	فى المضاجع	و اضربوهن	فإن
و آنانى كه	مى‌ترسيد	نافرمانى‌شان	پس پند دهيد آنان را	و ترک كنيد آنان را	در خوابگاهها	و بزنيد آنان را	پس اگر

و زنانی که از نافرمانیشان بیم دارید پندشان دهید و [اگر مؤثر نیفتاد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر باز سودمند نشد] بزنیدشان. پس اگر

أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا ﴿٣٤﴾

أطعنكم	فلا تبغوا	عليهن	سبيلا	إن	الله	كان	عليا	كبيرا
اطاعت شما را كردند	پس مجوييد	بر آنان	راهى	همانا	خداوند	هست	والا	بزرگ

از شما فرمان بردند، راهی بر آنان [برای سرزنش] مجویید، که خداوند والا و بزرگ است (۳۴)

وَإِنۡ خِفۡتُمۡ شِقَاقَ بَيۡنِهِمَا فَٱبۡعَثُواْ حَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهِۦ وَحَكَمٗا

و إن	خفتم	شقاق	بينهما	فابعثوا	حكما	من	أهله	و حكما
و اگر	ترسيديد	اختلاف	ميان آندو (زن و شوهر)	پس برگزينيد	داوری	از	خانوادهٔ مرد	و داوری

و اگر از ناسازگاری ميان آن دو ـ زن و شوهر ـ بيم داريد، داوری از خويشان مرد و داوری

مِّنۡ أَهۡلِهَآ إِن يُرِيدَآ إِصۡلَٰحٗا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيۡنَهُمَآۗ إِنَّ

من	أهلها	إن	يريدا	إصلاحا	يوفق	الله	بينهما	إن
از	خانوادهٔ زن	اگر	بخواهند آن دو	اصلاح نمودن	سازگاری می‌آورد	خداوند	در ميان آن دو	همانا

از خويشان زن تعيين كنيد. اگر [داوران] خواهند، اصلاح [كنند] خداوند بين آن دو سازگاری برقرار خواهد كرد، همانا

ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرٗا ﴿٣٥﴾ ۞ وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ

الله	كان	عليما	خبيرا	و اعبدوا	الله	و لا تشركوا	به	شيئا
خداوند	هست	دانا	آگاه	و بپرستيد	خدا	و شريک مگردانيد	به او	چيزی

خداوند دانای آگاه است (۳۵) و خدای را بپرستيد و چيزی را با او انباز قرار ندهيد؛

وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ

و	بالوالدين	إحسانا	و	بذی القربیٰ	و اليتمیٰ	و	المسکين	و الجار
و	به پدر و مادر	نيكوكاری	و	به خويشاوندان	و يتيمان	و	مستمندان	و همسايه

و به پدر و مادر و به خويشان و يتيمان و درماندگان و همسايهٔ

ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا

ذی القربیٰ	و الجار	الجنب	و الصاحب	بالجنب	و	ابن السبيل	و ما
خويشاوند	و همسايه	بيگانه	و همنشين	بر پهلو (نشسته)	و	در راه مانده (مسافر)	و آنچه

خويشاوند و همسايهٔ بيگانه و يار همنشين و در راه مانده (مسافر) و آنكه

مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالٗا فَخُورًا ﴿٣٦﴾ ٱلَّذِينَ

ملكت أيمانكم	إن الله	لا يحب	من	كان	مختالا	فخورا	الذين
مالک شده دستهای شما	همانا خداوند	دوست نمی‌دارد	کسی را که	باشد	متكبر	خودستاينده	آنانی که

مالكش شده‌ايد، نيكی كنيد. همانا خدا خودپسند فخر فروش را دوست ندارد (۳۶) آنانی كه

يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِ وَيَكۡتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ

يبخلون	و يأمرون	الناس	بالبخل	و يكتمون	ما	ءاتٰهم	الله
بخل می‌ورزند	و وامی دارند	مردم	به بخل	و پوشيده می‌دارند	آنچه	داده به ايشان	خداوند

بخل می‌ورزند و مردم را [نيز] به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را كه خداوند

مِن فَضۡلِهِۦۗ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ﴿٣٧﴾ وَٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ

من	فضله	و أعتدنا	للكفرين	عذابا	مهينا	و الذين	ينفقون
از	فضل خویش	و آماده کرده‌ایم	برای کافران	عذابی	خوارکننده	و آنانی که	انفاق می‌کنند

از فضل خویش به آنان داده است پنهان می‌کنند؛ و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم (۳۷) و کسانی که

أَمۡوَٰلَهُمۡ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۗ وَمَن

أموالهم	رئاء	الناس	و	لا يؤمنون	بالله	و لا	باليوم الأخر	و من
مالهایشان	برای نشان دادن (ریا کردن)	[به] مردم	و	ایمان ندارند	به خدا	و نه	به روز بازپسین	و آنکه

اموالشان را به ریا ـ برای نمایاندن به مردم ـ انفاق می‌کنند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند، و آنکه

يَكُنِ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَهُۥ قَرِينٗا فَسَآءَ قَرِينٗا ﴿٣٨﴾ وَمَاذَا عَلَيۡهِمۡ لَوۡ ءَامَنُواْ

يكن	الشيطن	له	قرينا	فساء	قرينا	و ماذا	عليهم	لوءامنوا
باشد	شیطان	برای او	یار	پس بد	یار همراه	و چه زیانی داشت	برایشان	اگرایمان‌می‌آوردند

شیطان یار و همدم وی باشد، [بداند که] بدهمدمی است (۳۸) و آنان را چه زیان داشت اگر

بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُۚ وَكَانَ ٱللَّهُ

بالله	و اليوم	الأخر	و أنفقوا	مما	رزقهم	الله	و كان	الله
به خدا	و روز	بازپسین	و انفاق می‌کردند	از آنچه	روزی داده به ایشان	خداوند	و هست	خداوند

به خدا و روز واپسین ایمان می‌آوردند و از آنچه خداوند به آنان روزی داده، انفاق می‌کردند؟ و خداوند

بِهِمۡ عَلِيمًا ﴿٣٩﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖۖ وَإِن تَكُ حَسَنَةٗ

بهم	عليما	إن	الله	لا يظلم	مثقال	ذرة	و إن	تک	حسنة
به ایشان	دانا	همانا	خداوند	ستم نمی‌کند	هموزن	ذره	و اگر	باشد	نیکی‌ای

به [حالِ] آنان داناست (۳۹) در حقیقت خداوند همسنگ ذرّه‌ای ستم نمی‌کند و اگر [آن ذرّه، کار] نیکی باشد

يُضَٰعِفۡهَا وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ أَجۡرًا عَظِيمٗا ﴿٤٠﴾ فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن

يضعفها	و يؤت	من لدنه	أجرا	عظيما	فكيف	إذا	جئنا	من
دو چندانش می‌کند	و می‌دهد	از نزد خویش	پاداشی	بزرگ	پس چگونه است	آنگاه که	بیاوریم	از

دو چندانش می‌کند، و از نزد خویش پاداشی بزرگ می‌بخشد (۴۰) پس چگونه خواهد بود آنگاه که از

كُلِّ أُمَّةِۭ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ﴿٤١﴾ يَوۡمَئِذٖ يَوَدُّ

كل أمة	بشهيد	و جئنا	بک	على	هؤلاء	شهيدا	يومئذ	يود
هر امتی	گواهی	و بیاوریم	تو را	بر	اینان	گواه	آن روز	آرزو می‌کنند

هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر اینان گواه آوریم (۴۱) آن روز،

ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ ٱلرَّسُولَ لَوۡ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضُ وَلَا يَكۡتُمُونَ

الذين	كفروا	و عصوا	الرسول	لوتسوّی	بهم	الأرض	و	لا يكتمون
آنانی که	کافرشدند	و نافرمانی کردند	پیامبر	کاش هموار می‌شد	بر ایشان	زمین	و	نمی‌پوشند

کسانی که کافر شدند و پیامبر را نافرمانی کردند، آرزو کنند که کاش زمین بر آنها هموار کرده شود [آنان را فرو برد]،

ع ۹ ۳

ٱللَّهَ حَدِيثٗا ﴿٤٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ

الله	حديثا	يا أيها	الذين	ءامنوا	لا تقربوا	الصلوة	و أنتم	سكرى
(از)خدا	هیچ سخنی	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید	نزدیک مشوید	نماز	در حالیکه شما	مست

و سخنی را از خدا پنهان نتوانند کرد (۴۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که مستید به نماز نزدیک نشوید

حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغۡتَسِلُواْ

حتی	تعلموا	ما	تقولون	و لا	جنبا	إلا	عابری سبیل	حتی	تغتسلوا
تا	بدانید	آنچه	می‌گویید	و نه	جنب	مگر	در حالت سفر	تا	غسل کنید

تا زمانی که بدانید چه می‌گویید؛ همچنین هنگامی که جُنُب هستید به نماز [و مسجد] نزدیک نشوید، مگر آنکه راهگذر باشید تا زمانی که غسل کنید.

وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ

و إن	كنتم	مرضى	أو	على	سفر	أوجاء	أحد	منكم	من
و اگر	بودید	بیمار	یا	در	سفر	یا بیاید	یکی	از شما	از

و اگر بیمار یا در سفر باشید یا یکی از شما از

ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا

الغائط	أو	لمستم	النساء	فلم تجدوا	ماء	فتيمموا	صعيدا	طيبا
قضای حاجت	یا	آمیزش کردید	زنان	و نیافتید	آب	پس تیمم کنید	خاک	پاک

قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده‌اید و آبی نیابید، پس برخاک پاک تیمم کنید

فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٤٣﴾

فامسحو	بوجوهكم	و	أيديكم	إن	الله	كان	عفو	غفورا
پس مسح کنید	به رویهایتان	و	دستهایتان	همانا	خداوند	هست	در گذرندهٔ	آمرزنده

و آنگاه روی و دستانتان را مسح کنید. همانا خداوند بخشندهٔ آمرزگار است (۴۳)

أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يَشۡتَرُونَ ٱلضَّلَٰلَةَ وَيُرِيدُونَ

ألم تر	إلى	الذين	أوتوا	نصيبا	من	الكتب	يشترون	الضللة	و يريدون
آیا ندیدی	به [سوی]	کسانی که	داده شدند	بهره‌ای	از	کتاب	می‌خرند	گمراهی	و می‌خواهند

آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب به آنان داده شده ننگریستی که گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند

أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ ﴿٤٤﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا

أن	تضلوا	السبيل	و الله	أعلم	بأعدائكم	و كفى	بالله	وليا
که	گم کنید	راه	و خداوند	داناتر	به دشمنان شما	و بسنده است	خداوند	دوستی

شما [نیز] راه را گم کنید (۴۴) و خدا به دشمنان شما داناتر است. و خداوند برای شما دوستی بسنده

وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا ﴿٤٥﴾ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن

و كفى	بالله	نصيرا	من	الذين	هادوا	يحرفون	الكلم	عن
و بسنده است	خداوند	یاور	از	آنانی که	یهودی شدند	تغییر می‌دهند	کلمه‌ها	از

و یاوری کافی است (۴۵) گروهی از یهود هستند که سخنان [خدا] را از

مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ

مواضعه	و يقولون	سمعنا	و عصينا	و	اسمع	غير مسمع
جایهایش	و می‌گویند	شنیدیم	و نافرمانی کردیم	و	بشنو	ناشنوا شوی

جاهای خود دگرگون می‌کنند و می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم و بشنو که هرگز نشنوی ـ ناشنوا شوی ـ،

وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ ۚ وَلَوْ

و راعنا	ليا	بألسنتهم	و طعنا	في الدين	ولو
و راعنا	پیچاندن	زبانهایشان را	و از روی طعنه زدن	در دین	و اگر

و [گویند:] «راعنا» [که هدف‌شان دشنام بود] به گردانیدن زبانهایشان و طعنه زدن در دین، و اگر

أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ

أنهم	قالوا	سمعنا	و أطعنا	و اسمع	و انظرنا	لكان	خيرا	لهم
آنان	می‌گفتند	شنیدیم	و اطاعت کردیم	و بشنو	و بنگر به ما	البته می‌بود	بهتر	برای‌شان

می‌گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم و بشنو و به ما بنگر، قطعاً برای آنها بهتر

وَأَقْوَمَ وَلَٰكِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٤٦﴾

و أقوم	ولكن	لعنهم	الله	بكفرهم	فلايؤمنون	إلا	قليلا
و درست‌تر	ولی	لعنت نمود بر آنان	خداوند	به سبب کفرشان	پس ایمان نمی‌آورند	مگر	اندکی

و درست‌تر بود ولی خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده است، از این رو، جز اندکی ایمان نمی‌آورند (۴۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم

يأيها	الذين	أوتوا الكتب	آمنوا	بما	نزلنا	مصدقا	لما	معكم
ای	آنانی‌که	داده شدند کتاب	ایمان آورید	به آنچه	فرو فرستادیم	تصدیق‌کننده	برای آنچه	همراه شما

ای کسانی که به شما کتاب داده شده، به آنچه فرو فرستادیم که تصدیق کنندهٔ آن چیزی ـ کتابی ـ است که با شماست، ایمان آورید

مِّن قَبۡلِ أَن نَّطۡمِسَ وُجُوهٗا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدۡبَارِهَآ أَوۡ نَلۡعَنَهُمۡ

من قبل	أن	نطمس	وجوها	فنردها	على	أدبارها	أو	نلعنهم
پیش از	اینکه	ما محو کنیم	رویهایی را	پس بگردانیم آنها را	بر	پشت سر آنها	یا	لعنت کنیم آنان را

پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و به پشت سرشان بگردانیم یا لعنتشان کنیم

كَمَا لَعَنَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلسَّبۡتِۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ مَفۡعُولًا ﴿٤٧﴾ إِنَّ ٱللَّهَ

کما	لعنا	أصحاب‌السبت	و کان	أمر	الله	مفعولا	إن	الله
چنانکه	لعنت کردیم	یاران شنبه	و هست	فرمان	خداوند	انجام شدنی	همانا	خداوند

همانگونه که اصحاب السّبت [حرمت‌شکنان شنبه] را لعنت کردیم، و فرمان خدا انجام شدنی است (۴۷) همانا خداوند

لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن

لا یغفر	أن	یشرک به	و یغفر	مادون‌ذلک	لمن	یشاء	و من
نمی‌آمرزد	که	شریک آورده شود به او	و می‌آمرزد	آنچه جز آن	برای آنکه	بخواهد	و آنکه

این را که به او شرک آورده شود نمی‌آمرزد، و غیر از آن را برای آن که بخواهد می‌آمرزد. و هر که

يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمۚ

یشرک	بالله	فقد افتری	إثما	عظیما	ألم‌تر	إلی	الذین	یزکون	أنفسهم
شریک آورد	به خداوند	پس‌همانابربسته	گناهی	بزرگ	آیا ندیدی	به سوی	آنانی که	پاک می‌شمارند	خودها

به خدا شرک آرد، به یقین گناهی بزرگ بربافته است (۴۸) آیا به کسانی ننگریستی که خویشتن را به پاکی می‌ستایند؟

بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٤٩﴾

بل	الله	یزکی	من	یشاء	و لا یظلمون	فتیلا
بلکه	خداوند	پاک می‌سازد	کسی که	بخواهد	و ستم کرده نمی‌شوند	به‌اندازهٔ‌رشتهٔ‌روی‌هستهٔ‌خرما

و حال آنکه خداست که هر که را بخواهد [نیک و] پاک می‌دارد، و به اندازهٔ رشتهٔ هستهٔ خرمایی ستم نمی‌بینند (۴۹)

ع ۷ ۸ ۴ ٱنظُرۡ كَيۡفَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۖ وَكَفَىٰ بِهِۦٓ إِثۡمًا مُّبِينًا ﴿٥٠﴾

أنظر	کیف	یفترون	علی الله	الکذب	و کفی	به	إثما	مبینا
بنگر	چگونه	برمی‌بندند	بر خداوند	دروغ	و بسنده است	به آن	گناهی	آشکار

بنگر که چگونه بر خدا دروغ می‌بندند و این گناهی آشکار بس است (۵۰)

أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡجِبۡتِ

ألم تر	إلی	الذین	أوتوا	نصیبا	من	الکتب	یؤمنون	بالجبت
آیا ندیدی	به سوی	آنانی که	داده شدند	بهره‌ای	از	کتاب	ایمان می‌آورند	به بت

آیا به کسانی که بهره‌ای از کتاب ـ تورات ـ به آنها داده شده ننگریستی که به بُت

وَٱلطَّٰغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَٰٓؤُلَآءِ أَهۡدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلًا ﴿٥١﴾

والطاغوت	و یقولون	للذین	کفروا	هؤلاء	أهدی	من	الذین ءامنوا	سبیلا
و سرکش	و می‌گویند	برای کسانی که	کافر شدند	اینان	رهیافته‌تر	از	آنانی که ایمان آورده‌اند	راه

و طاغوت [= طغیانگر] ایمان می‌آورند و دربارهٔ کافران می‌گویند: اینان از کسانی که ایمان دارند، رهیافته‌تراند (۵۱)

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَمَن يَلۡعَنِ ٱللَّهُ

أولئک	الذین	لعنهم	الله	و من	یلعن	الله
اینان	کسانی که	لعنت نمود ایشان را	خداوند	و آنکه	لعنت نماید	خداوند

آنانند که خدا لعنتشان کرده، و هر که را خدا لعنت کند

فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾ أَمۡ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُلۡكِ فَإِذٗا لَّا يُؤۡتُونَ

فلن تجدله	نصیرا	أم	لهم	نصیب	من	الملک	فإذا	لا یؤتون
پس هرگز نمی‌یابی برای او	مددکاری	یا	برای‌شان	بهره‌ای	از	پادشاهی	پس آنگاه	نمی‌دهند

هرگز برای او یاوری نخواهی یافت (۵۲) آیا آنان را از فرمانروایی بهره‌ای است که در این حال

ٱلنَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ

الناس	نقیرا	أم	یحسدون	الناس	علی	ما ءاتهم	الله
مردم	نقطهٔ پشت هستهٔ خرمایی	یا	حسد می‌برند	مردم	بر	آنچه داده به ایشان	خداوند

به مردم به اندازهٔ گودی پشت هستهٔ خرما ـ یعنی اندکی ـ ندهند؟ (۵۳) یا به مردم برای آنچه خداوند به آنان

مِن فَضۡلِهِۦۖ فَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ ءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَءَاتَيۡنَٰهُم مُّلۡكًا عَظِيمٗا ﴿٥٤﴾

من	فضله	فقد أتینا	آل ابراهیم	الکتب	والحکمة	و ءاتینهم	ملکا	عظیما
از	فضل خویش	پس همانا دادیم	خاندان ابراهیم	کتاب	و حکمت	و به ایشان دادیم	پادشاهی	بزرگ

از فضل خویش ارزانی داشته رشک می‌برند. همانا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان فرمانروایی بزرگ بخشیدیم (۵۴)

فَمِنۡهُم مَّنۡ ءَامَنَ بِهِۦ وَمِنۡهُم مَّن صَدَّ عَنۡهُۚ وَكَفَىٰ

فمنهم	من آمن	به	و منهم	من	صد	عنه	و کفیٰ
پس برخی از آنان	آنکه ایمان آورد	به آن	و برخی از آنان	کسی که	بازداشت	از آن	و بسنده است

پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند، و برخی از آنان از او روی برتافتند، و

بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا سَوۡفَ نُصۡلِيهِمۡ نَارٗا

بجهنم	سعیرا	إن	الذین	کفروا	بأیتنا	سوف	نصلیهم	نارا
جهنم	آتش افروخته	همانا	کسانی که	کفر ورزیدند	به آیات ما	بزودی	در می‌آوریم آنان را	آتش

[برای آنان] آتش افروختهٔ دوزخ بس است (۵۵) کسانی که به آیات ما کافر شدند، بزودی آنان را در آتشی درآوریم که

كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْنَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ

كلما	نضجت	جلودهم	بدلنهم	جلودا	غيرها	ليذوقوا	العذاب	إن	الله
هر گاه	پخته شود	پوستهايشان	ما تبديل كنيم	پوستهايى	جز آن	تا بچشند	عذاب	همانا	خداوند

هر گاه پوست تن‌شان پخته [= بريان] شود، پوستهاى ديگرى بر جايش نهيم تا عذاب را بچشند، همانا خداوند

كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّلِحَتِ سَنُدْخِلُهُمْ

كان	عزيزا	حكيما	و الذين	ءامنوا	و عملوا	الصلحت	سندخلهم
هست	پيروزمند	فرزانه	و آنانى كه	ايمان آوردند	و انجام دادند	كارهاى شايسته	به زودى ما داخل مى‌كنيم

پيروزمندِ فرزانه است (۵۶) و كسانى كه ايمان آوردند و كارهاى شايسته كردند، ايشان را

جَنَّتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا

جنت	تجرى	من تحتها	الأنهر	خلدين	فيها	أبدا	لهم	فيها
به بهشت‌ها	روان است	از زير آنها	نهرها	جاودان	در آن	هميشه	براى‌شان	در آن

به بهشت‌هايى در آوريم كه از زير آنها جويها روان است، براى هميشه در آن جاودانند، و در آنجا

أَزْوَجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا

أزواج	مطهرة	و ندخلهم	ظلا ظليلا	إن	الله	يأمركم	أن	تؤدوا
همسران	پاكيزه	و درمى‌آوريم آنان را	سايهٔ پايدار	همانا	خداوند	به شما فرمان مى‌دهد	كه	بسپاريد

همسرانى پاكيزه دارند، و آنان را در سايه‌اى پاينده درآوريم (۵۷) همانا خداوند به شما فرمان مى‌دهد كه

الْأَمَنَتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُوا

الأمنت	إلى	أهلها	و إذا	حكمتم	بين	الناس	أن	تحكموا
امانت‌ها	به	صاحبان آن	و هر گاه	داورى كرديد	ميان	مردم	كه	داورى كنيد

امانتها را به صاحبانش باز دهيد و چون ميان مردم داورى كنيد،

بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا

بالعدل	إن	الله	نعما	يعظكم	به	إن الله	كان	سميعا
با شيوهٔ عادلانه	همانا	خداوند	چه نيكو است	پند مى‌دهد شما را	بدان	همانا خداوند	هست	شنوا

به عدل و داد داورى كنيد. خدا شما را به نيكو چيزى پند مى‌دهد. همانا خدا شنواى

بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِى الْأَمْرِ

بصيرا	يأيها	الذين	آمنوا	أطيعوا	الله	و أطيعوا	الرسول	و أولي الأمر
بينا	اى	آنانى كه	ايمان آورده‌ايد	اطاعت كنيد	خداوند	و اطاعت كنيد	پيامبر	و زمامداران

بيناست (۵۸) اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، خداى را فرمان بريد و پيامبر و اولواالامر

مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن

منکم	فإن	تنازعتم	فی شیئ	فردوه	إلی الله	و	الرسول	إن
از شما	پس اگر	اختلاف کردید	در چیزی	پس برگشت دهید آن را	به خداوند	و	پیامبر	اگر

خود را [نیز] فرمان برید، پس اگر دربارهٔ چیزی [امری دینی] اختلاف کردید، آن را به خدا ـ کتاب خدا ـ و پیامبر بازگردانید، اگر

كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ﴿٥٩﴾ أَلَمۡ تَرَ ۸ ع ۹ ۵

کنتم تؤمنون	بالله	و الیوم	الآخر	ذلک	خیر	و أحسن	تأویلا	ألم تر
مؤمنانید	به خداوند	و روز	بازپسین	این	بهتر	و نیکوتر	انجام	آیا ندیدی

به خدا و روز بازپسین ایمان دارید. که این بهتر است و سرانجام آن نیکوتر (۵۹) آیا

إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ

إلی	الذین	یزعمون	أنهم	ءامنوا	بما أنزل	إلیک	و ما أنزل
به سوی	آنانی که	می‌پندارند	که همانا آنان	ایمان آوردند	به آنچه نازل شده	به سوی تو	و آنچه نازل شده

به کسانی که گمان می‌کنند که به آنچه به تو فرو فرستاده شده ـ قرآن ـ و آنچه

مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن

من قبلک	یریدون	أن	یتحاکموا	إلی	الطاغوت	و قد أمروا	أن
پیش از تو	می‌خواهند	اینکه	داوری‌میان‌خودرابرند	به سوی	طاغوت، شیطان	در حالیکه امر شدند	که

پیش از تو فرستاده‌شده ـ تورات ـ ایمان‌دارند ننگریستی؟ که می‌خواهند داوری به طاغوت ـ حکام سرکش ـ برند و حال‌آنکه فرمان یافته‌اندکه

يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا

یکفروا	به	و یرید	الشیطن	أن	یضلهم	ضللا	بعیدا	و إذا
کافر شوند	به آن	و می‌خواهد	شیطان	اینکه	آنان را گمراه کند	گمراهی	دوری	و چون

به آن کافر شوند؟ و شیطان می‌خواهد که آنها را به گمراهی دور و دراز افکند (۶۰) و چون

قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيۡتَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ

قیل	لهم	تعالوا	إلی	ما أنزل	الله	و إلی	الرسول	رأیت	المنفقین
گفته شود	به‌ایشان	بیایید	به سوی	آنچه فرو فرستاده	خداوند	و به سوی	پیامبر	می‌بینی	منافقان

به آنان گفته شود: به سوی آنچه خدا فرو فرستاده و به سوی پیامبر ـ برای داوری خواستن ـ بیایید منافقان را ببینی که

يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودٗا ﴿٦١﴾ فَكَيۡفَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا

یصدون	عنک	صدودا	فکیف	إذا	أصابتهم	مصیبة	بما
رویگردان‌می‌شوند	از تو	به گونه‌ای سخت	پس چگونه است	آنگاه	به آنان برسد	مصیبتی	به سبب آنچه

سخت از تو رویگردان می‌شوند (۶۱) پس چگونه است که چون

قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ ثُمَّ جَآءُوكَ يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنۡ أَرَدۡنَآ إِلَّآ

قدمت	أيديهم	ثم جاءوک	يحلفون	بالله	إن	أردنا	إلا
پیش فرستاده	دستهای‌شان	باز آنان نزد تو آیند	سوگند یاد می‌کنند	به خدا	که	نخواستیم	مگر

به سبب آنچه دستهایشان پیش فرستاده مصیبتی به آنان رسد، آنگاه نزد تو آمده به خدا سوگند می‌خورند که ما جز

إِحۡسَٰنٗا وَتَوۡفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَعۡرِضۡ

إحسانا	و توفيقا	أولئک	الذين	يعلم الله	ما	في قلوبهم	فأعرض
نیکوکاری	و هم آهنگی آوردن	آنان	کسانی که	می‌داند خداوند	آنچه	در دلهایشان	پس‌روی‌بگردان

نیکویی و موافقت قصدی نداشته‌ایم (۶۲) اینان کسانی‌اند که خدا آنچه را در دلهاشان هست می‌داند، پس

عَنۡهُمۡ وَعِظۡهُمۡ وَقُل لَّهُمۡ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَوۡلَۢا بَلِيغٗا ﴿٦٣﴾ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا

عنهم	وعظهم	و قل	لهم	فی أنفسهم	قولا بليغا	و	ما أرسلنا
از ایشان	و آنان را پند ده	و بگو	برای‌شان	در دلهای‌شان	سخنی رسا و مؤثر	و	نفرستادیم

از آنها روی بگردان و پندشان ده و به آنان گفتاری رسا و مؤثر در دلهایشان بگو (۶۳) و ما

مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ

من رسول	إلا	ليطاع	بإذن الله	ولو	أنهم	إذظلموا
هیچ پیامبری	مگر	برای آنکه اطاعت شود	به اجازهٔ خدا	و اگر	آنان	آنگاه که ستم کردند

هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به حکم خدا [از او] فرمان برده شود. و اگر آنان هنگامی که

أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ

أنفسهم	جاءوک	فاستغفروا	الله	و استغفر	لهم	الرسول	لوجدوا
بر خودها	نزد تو می‌آمدند	وآمرزش‌می‌طلبیدند	خداوند	وآمرزش‌می‌طلبید	برای‌شان	پیامبر	البته می‌یافتند

بر خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر برای‌شان آمرزش می‌خواست، هر آینه

ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ

الله	توابا	رحيما	فلاوربک	لا يؤمنون	حتي	يحکموک
خداوند	پذیرندهٔ توبه	مهربان	پس نه و سوگند به پروردگارت	ایمان نمی‌آورند	تا اینکه	ترا حکم قرار دهند

خدا را توبه پذیر مهربان می‌یافتند (۶۴) نه، به پروردگارت سوگند [در حقیقت] ایمان نیاورند تا تو را

فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ

فيما شجر	بينهم	ثم	لا يجدوا	في أنفسهم	حرجا	مما	قضيت
در اختلافی که واقع شد	میان‌شان	باز	نیابند	در دلهای‌شان	ناراحتی	از آنچه	حکم نمودی

در اختلافی که بین آنان درگرفت، داور کنند و آنگاه در دلهای خویش از انچه داوری کرده‌ای هیچ تنگی و رنجشی نیابند

وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ ٱقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ أَوِ ٱخْرُجُواْ

و يسلموا	تسليما	ولو	أناكتبنا	عليهم	أن	اقتلوا	أنفسكم	أواخرجوا
و تسليم شوند	تسليم‌شدنی(از روی خوشی)	و اگر	ماحکم‌می‌کردیم	برایشان	که	بکشید	خودها	یا بر آیید

و به خوبی [به حکم تو] گردن نهند (۶۵) و اگر بر آنان مقرّر می‌کردیم که خود ـ یکدیگر - را بکشید یا

مِن دِيَٰرِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُواْ

من	دیارکم	مافعلوه	إلا	قليل	منهم	ولو	أنهم	فعلوا
از	سرزمین‌تان	انجام نمی‌دادند آن را	مگر	اندکی	از ایشان	و اگر	این مردم	انجام می‌دادند

از خانه‌های خویش بیرون شوید، جز اندکی از آنان، آن [حکم مقرّر] را انجام نمی‌دادند. و اگر آنان

مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿٦٦﴾

ما	یوعظون	به	لکان	خيرا	لهم	و أشد	تثبيتا
آنچه	پند داده می‌شوند	به آن	البته می‌بود	بهتر	برای‌شان	و فزونتر	در استواری [ایمان‌شان]

آنچه را که به آن پند داده می‌شوند به کار میبستند، همانا برایشان بهتر و استوارتر بود (۶۶)

وَإِذًا لَّأَتَيْنَٰهُم مِّن لَّدُنَّآ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ وَلَهَدَيْنَٰهُمْ صِرَٰطًا

و إذا	لأتيناهم	من لدنا	أجرا	عظيما	و	لهديناهم	صراطا
و آنگاه	همانا می‌دادیم به آنان	از نزدمان	پاداشی	بزرگ	و	همانا آنان را رهنمونی کردیم	(به) راهی

و آنگاه از نزد خویش مزدی بزرگ به آنها می‌دادیم (۶۷) و همانا آنان را به راهی

مُّسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ

مستقيما	و من	يطع	الله	و الرسول	فأولئک	مع الذين
راست	و آنکه	اطاعت نماید	خداوند	و پیامبر (را)	پس اینان	همراه کسانی‌اندکه

راست، هدایت می‌نمودیم (۶۸) و هر که خدا و پیامبر را فرمان برد، پس اینان با کسانی خواهند بود که

أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَ ۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ

أنعم	الله	عليهم	من النبيّن	و الصديقين	و الشهداء	و الصلحين	و حسن	أولئک
نعمت داده	خداوند	بر ایشان	از پیامبران	و راستگویان	و شهیدان	و شایستگان	و نیکوست	اینان

خداوند نعمتشان داده: از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان، و اینان نیک

رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ ذَٰلِكَ ٱلْفَضْلُ مِنَ ٱللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ع ۹ ۱۱ ۶

رفيقا	ذلک	الفضل	من الله	و کفی	بالله	عليما	يأيها
همراهان	این	فضل	ازسوی‌خداوند(است)	و بسنده است	خداوند	دانا	ای

رفیقانی هستند (۶۹) این فضل از جانب خداست و [آنکه] خداوند دانا باشد، بسنده است (۷۰) ای

الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُوا جَمِيعًا ﴿٧١﴾

الذين ءامنوا	خذوا	حذركم	فانفروا	ثبات	أو	انفروا	جميعا
آنانی که ایمان آورده‌اید	برگیرید	اسلحهٔ خود را	پس‌بیرون‌آیید	گروه گروه	یا	بیرون‌روید	به گونهٔ جمعی

کسانی که ایمان آورده‌اید [هنگام کارزار] سلاح و ساز و برگ خویش برگیرید و گروه گروه یا همه با هم ـ بیرون شوید (۷۱)

وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَالَ

و إن	منکم	لمن	ليبطئن	فإن	أصابتکم	مصيبة	قال
و همانا	از میان شما	کسی است که	کُندی به خرج می‌دهد	پس اگر	برسد به شما	مصیبتی	گوید

و همانا از شما کسی هست که [در بیرون شدن] درنگ می‌کند. پس اگر به شما گزندی برسد گوید:

قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ

قد أنعم	الله	علی	إذ	لم أكن	معهم	شهيدا	و لئن	أصابکم
همانا نعمت بخشید	خداوند	بر من	آنگاه	نبودم	همراهشان	حاضر	و اگر	برسد به شما

خدا به من نیکویی کرد که با آنها همراه و حاضر نبودم (۷۲) و اگر

فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُن بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ

فضل	من الله	ليقولن	كأن	لم تكن	بينکم	و بينه	مودّة
غنیمتی	از سوی خداوند	البته خواهد گفت	مثل این که	نبوده	میان شما	و میان او	دوستی‌ای

از سوی خداوند به شما فزونی و بخشایشی ـ غنیمتی ـ برسد هر آینه گوید: ـ چنانکه گویی میان شما و او هیچ دوستی‌ای نبوده،

يَا لَيْتَنِي كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾ ۞ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ

يٰليتنی	كنت	معهم	فأفوز	فوزا	عظيما	فليقاتل	في	سبيل‌الله	الذين
ای کاش من	می‌بودم	همراهشان	پس رستگار می‌شدم	رستگاری	بزرگ	باید بجنگد	در	راه خدا	آنانی که

ای کاش با آنان می‌بودم تا به کامیابی بزرگی دست می‌یافتم. پس کسانی باید در راه خدا کارزار کنند که

يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۚ وَمَن يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

يشرون	الحيوٰة	الدنيا	بالأخرة	و	من	يقاتل	في	سبيل‌الله
می‌فروشند	زندگی	دنیا	به آخرت	و	آنکه	بجنگد	در	راه خدا

زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند، و هر که در راه خدا کارزار کند،

فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٤﴾ وَمَا لَكُمْ

فيقتل	أو	يغلب	فسوف	نؤتيه	أجرا عظيما	و ما	لکم
پس کشته شود	یا	پیروز شود	پس بزودی	خواهیم داد به او	پاداشی بزرگ	و چه شده	شما را

پس کشته شود یا پیروز گردد، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد (۷۴) و شما را چه شده

لَا تُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ ٱلَّذِينَ

لاتقاتلون	فی	سبیل‌الله	و	المستضعفین	من	الرجال	و النساء	و الولدان	الذین
نمی‌جنگید	در	راه خدا	و	بیچارگان	از	مردان	و زنان	و کودکان	آنانی که

که در راه خدا و [برای رهایی] مستضعفان از مردان و زنان و کودکانی که

يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهْلُهَا

یقولون	ربنا	أخرجنا	من	هذه	القریة	الظالم	أهلها
می‌گویند	پروردگارا	بیرون ببر ما را	از	این	شهر	ستم پیشه	مردمش

می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون ببر،

وَٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا ﴿۷۵﴾

واجعل	لنا	من	لدنک	ولیا	و اجعل	لنا	من	لدنک	نصیرا
و قرارده	برای ما	از	نزد خویش	سرپرستی	و قرار ده	برای ما	از	نزد خویش	یاوری

و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و برای ما از نزد خویش یاوری بگمار، نمی‌جنگید؟ (۷۵)

ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ

الذین	ءامنوا	یقاتلون	فی	سبیل‌الله	والذین کفروا	یقاتلون	فی	سبیل
آنانی که	ایمان آوردند	می‌جنگند	در	راه خدا	و آنانی که کافر شدند	می‌جنگند	در	راه

کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه

ع ۱۰ ۷ ٱلطَّٰغُوتِ فَقَٰتِلُوٓا۟ أَوْلِيَآءَ ٱلشَّيْطَٰنِ ۖ إِنَّ كَيْدَ ٱلشَّيْطَٰنِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿۷۶﴾

الطاغوت	فقاتلوا	أولیاء	الشیطن	إن	کید	الشیطن	کان	ضعیفا
شیطان	پس بجنگید	یاران	شیطان	همانا	نیرنگ	شیطان	هست	ضعیف

طاغوت پیکار می‌کنند، پس با یاران شیطان بجنگید، که همانا نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است (۷۶)

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓا۟ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا۟

ألم تر	إلی	الذین	قیل	لهم	کفوا	أیدیکم	و	أقیموا
آیا ندیده‌ای	به	کسانی که	گفته شد	به ایشان	نگه دارید	دستهای خویش	و	بر پا دارید

آیا به کسانی ننگریستی که به آنان ـ پیش از فرمان جهاد ـ گفته شد: دستهای خویش را [از پیکار] باز دارید

ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ

الصلوة	و أتوا	الزکوة	فلما	کتب علیهم	القتال	إذا	فریق	منهم
نماز	و بدهید	زکات	و چون	واجب شد برایشان	جنگ(جهاد)	بناگاه	گروهی	از ایشان

و نماز برپا دارید و زکات بدهید [ولی آنها اعتراض داشتند و خواستار جنگ بودند] و [لی] همین که کارزار بر آنان مقرر شد، بناگاه گروهی از آنان

يَخۡشَوۡنَ ٱلنَّاسَ كَخَشۡيَةِ ٱللَّهِ أَوۡ أَشَدَّ خَشۡيَةٗۚ وَقَالُواْ رَبَّنَا

يخشون	الناس	كخشية	الله	أو	أشد	خشية	و قالوا	ربنا
می‌ترسند	(از)مردم	مانند ترس	خداوند	یا	سخت‌تر	ترس	و گفتند	پروردگارا

از مردم [= مشرکان مکه] می‌ترسند مانند ترس از خدا یا ترسی بیشتر، و گفتند: پروردگارا،

لِمَ كَتَبۡتَ عَلَيۡنَا ٱلۡقِتَالَ لَوۡلَآ أَخَّرۡتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖۗ قُلۡ مَتَٰعُ

لم كتبت	علينا	القتال	لو	لاأخرتنا	إلى	أجل	قريب	قل	متاع
چرا فرض گردانیدی	بر ما	جنگ	چرا	ما را مهلت ندادی	تا	مدتی	نزدیک	بگو	بهرهٔ

چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟ چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی؟ بگو: بهره‌مندی

ٱلدُّنۡيَا قَلِيلٞ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ وَلَا تُظۡلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾

الدنيا	قليل	و الأخرة	خير	لمن اتقى	و	لا تظلمون	فتيلا
دنیا	اندک	و آخرت	بهتر	برای آنکه پرهیزگاری‌ورزید	و	ستم‌کرده‌نمی‌شوید	به‌اندازهٔنخ‌هستهٔ‌خرما

دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، و [در آنجا] بر شما به اندازهٔ رشتهٔ هستهٔ خرمایی ستم نرود (۷۷)

أَيۡنَمَا تَكُونُواْ يُدۡرِككُّمُ ٱلۡمَوۡتُ وَلَوۡ كُنتُمۡ فِي بُرُوجٖ مُّشَيَّدَةٖۗ وَإِن تُصِبۡهُمۡ

أين ما	تكونوا	يدرككم	الموت	و لو كنتم	في بروج	مشيدة	و إن	تصبهم
هر جایی که	باشید	شما را در می‌یابد	مرگ	و هر چند باشید	در برجهای	محکم	و اگر	برسد به آنان

هر کجا باشید مرگ شما را در خواهد یافت؛ و اگر چه در برجهایی استوار باشید. و اگر

حَسَنَةٞ يَقُولُواْ هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ يَقُولُواْ

حسنة	يقولوا	هذه	من	عندالله	و إن	تصبهم	سيئة	يقولوا
نیکی‌ای	می‌گویند	این	از	نزد خداوند	و اگر	به ایشان برسد	بدیی	می‌گویند

خوبیی به آنان رسد گویند: این از نزد خداست، و اگر بدیی ـ شکست ـ به آنان رسد گویند:

هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِكَۚ قُلۡ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ فَمَالِ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلۡقَوۡمِ

هذه	من	عندك	قل	كل	من	عند الله	فمال	هؤلاء	القوم
این	از	نزد تو است	بگو	همه	از	نزد خداوند	پس چه شده	این	قوم

این از نزد توست، بگو: همه از نزد خداست. پس این گروه را چه شده است که

لَا يَكَادُونَ يَفۡقَهُونَ حَدِيثٗا ﴿٧٨﴾ مَّآ أَصَابَكَ مِنۡ حَسَنَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ وَمَآ أَصَابَكَ

لا يكادون	يفقهون	حديثا	ما	أصابك	من حسنة	فمن الله	و ما	أصابك
بر آن نیستند	(که)بفهمند	سخنی	هر چه	به تو می‌رسد	از نیکی	پس از جانب خداست	و آنچه	به تو می‌رسد

بر آن نیستند که سخنی را دریابند؟ (۷۸) هر نیکیی که به تو رسد از خداست و هر

مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِكَ وَأَرْسَلْنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾

من سیئة	فمن نفسک	و أرسلنک	للناس	رسولا	و کفیٰ	بالله	شهیدا
از بدی	پس از خود توست	و تو را فرستادیم	برای مردم	پیامبری	و بسنده است	خداوند	گواه

بدیی که به تو رسد از خود توست. و تو را به پیامبری، برای مردم فرستادیم، و خدا گواهی بسنده است (۷۹)

مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ ۖ وَمَن تَوَلَّىٰ

من	یطع	الرسول	فقد أطاع	الله	و من	تولیٰ
آنکه	فرمان برد	از پیامبر	همانا فرمان برده [از]	خداوند	و آنکه	رویگران شود

هر کس از پیامبر فرمان برد به راستی خدای را فرمان بُرده و هر که رویگردان شود،

فَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿٨٠﴾ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا۟ مِنْ عِندِكَ

فما أرسلنک	علیهم	حفیظا	و یقولون	طاعة	فإذا	برزوا	من	عندک
پس‌نفرستادیم‌تورا	بر ایشان	نگهبان	و می‌گویند	فرمانبرداریم	و چون	بیرون روند	از	نزد تو

پس ما تو را بر آنان نگهبان نفرستادیم (۸۰) و [در حضور تو] می‌گویند: فرمانبُرداریم، و چون از نزد تو بیرون روند،

بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ ٱلَّذِى تَقُولُ ۖ وَٱللَّهُ يَكْتُبُ

بیت	طائفة	منهم	غیرالذی	تقول	و الله	یکتب
شبانه تدبیر می‌کنند	گروهی	از ایشان	جز آنچه	می‌گویی	و خداوند	می‌نویسد

شبانه گروهی از آنان جز آنچه تو می‌گویی، تدبیر می‌کنند. و خدا آنچه را

مَا يُبَيِّتُونَ ۖ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ

ما یبیتون	فأعرض	عنهم	و توکل	علی‌الله	و کفی	بالله
آنچه را شبانه در سر می‌پرورند	پس روی برتاب	از آنان	و توکل کن	بر خداوند	و بسنده است	به خداوند

که شبانه در سر می‌پرورند، می‌نگارد. پس از آنها روی برتاب و بر خدا توکل کن، و خدا

وَكِيلًا ﴿٨١﴾ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُوا۟ فِيهِ

و کیلا	أفلا یتدبرون	القرآن	و لوکان	من	عند	غیرالله	لوجدوا	فیه
کارساز	آیا اندیشه نمی‌کنند	قرآن	و اگر می‌بود	از	نزد	غیرخدا	حتما می یافتند	در آن

کارسازی بسنده است (۸۱) آیا در [آیات] قرآن نمی‌اندیشند؟ و اگر از نزد غیر خدا می‌بود، قطعاً در آن

ٱخْتِلَٰفًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾ وَإِذَا جَآءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ ٱلْأَمْنِ أَوِ ٱلْخَوْفِ

اختلافا	کثیرا	و إذا	جاءهم	أمر	من	الأمن	أو	الخوف
اختلافی	بسیار	و هرگاه	به آنان برسد	خبر و گزارشی	از	ایمنی	یا	بیم

اختلاف بسیاری می‌یافتند (۸۲) و چون به آنان خبری از ایمنی یا ترس برسد،

أَذَاعُوا بِهِۦ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِي ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ

أذاعوا به	ولو	ردّوه	إلى الرسول	و	إلى	أولى الأمر	منهم	لعلمه
فاش می‌کنند آن را	و اگر	آن را رد می‌کردند	به پیامبر	و	به	اولیای امر	از ایشان	همانا می‌دانست آن را

آن را پخش می‌کنند، و حال آنکه اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود باز می‌گرداندند، همانا

ٱلَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ ۗ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ

الذين	يستنبطونه	منهم	ولو	لا	فضل	الله	عليكم	و رحمته
آنانی که	استنباط می‌کنند از آن	از ایشان	و اگر	نبود	فضل	خداوند	بر شما	و رحمت او

کسانی از آنان که [حقیقت] آن [خبر] را درمی‌یابند، آن را می‌دانستند. و اگر فضل خدا و بخشایش او بر شما نبود،

لَٱتَّبَعْتُمُ ٱلشَّيْطَٰنَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾ فَقَٰتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ

لا تبعتم	الشيطن	إلا	قليلا	فقاتل	فى	سبيل	الله	لا تكلف
همانا پیروی می‌کردید	شیطان	مگر	اندکی	پس بجنگ	در	راه	خداوند	بازخواست نمی‌شوی

جز اندکی از شیطان پیروی می‌کردید (۸۳) پس در راه خدا کارزار کن،

إِلَّا نَفْسَكَ ۚ وَحَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۖ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأْسَ

إلا	نفسک	و حرض	المؤمنين	عسى	الله	أن	يكف	بأس
مگر	در مورد خودت	تشویق کن	مؤمنان	نزدیک‌است	خداوند	که	باز دارد	آزار و آسیب

جز عهده‌دار شخص خود نیستی، و مؤمنان را [به پیکار] برانگیز، نزدیک است که خدا آسیب

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ۚ وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا ﴿٨٤﴾ مَّن يَشْفَعْ

الذين كفروا	و الله	أشد	بأسا	و	أشد	تنكيلا	من	يشفع
آنانی که کافر شدند	و خداوند	بیشتر	قدرت	و	سخت‌تر	کیفر	آنکه	شفاعت کند

کافران را از شما بازدارد، و خداست که توانش بیشتر و کیفرش سخت‌تر است (۸۴) هر که

شَفَٰعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُۥ نَصِيبٌ مِّنْهَا ۖ وَمَن يَشْفَعْ شَفَٰعَةً سَيِّئَةً

شفاعة	حسنة	يكن له	نصيب	منها	و من	يشفع	شفاعة	سيئة
شفاعت	پسندیده	می‌باشد برای او	بهره‌ای	از آن	و آنکه	شفاعت کند	شفاعت	بدی

شفاعتی نیکو کند، از آن بهره‌ای دارد و آنکه شفاعتی بدو ناپسند کند

يَكُن لَّهُۥ كِفْلٌ مِّنْهَا ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا ﴿٨٥﴾ وَإِذَا

يكن له	كفل	منها	و كان	الله	على	كل شىء	مقيتا	و إذا
می‌باشد برای او	سهمی	از آن	و هست	خداوند	بر	هر چیزی	توانا	و هنگامی که

از آن سهمی دارد، و خداوند بر هر چیزی تواناست (۸۵) و هنگامی که

حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا۟ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ

حييتم	بتحية	فحيوا	بأحسن	منها	أو	ردوها	إن	الله
بەشمادرودی‌گفته‌شد	به سلامی	پس‌درودی‌بگویید	بهتر	از آن	یا	همان را برگردانید	همانا	خداوند

به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود گویید یا همان را باز گویید. همانا خداوند

النصف ع(۱) ۸

كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَسِيبًا ﴿٨٦﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ

كان	على	كل شيئ	حسيبا	الله	لا	إله	إلا هو	ليجمعنكم
هست	به	هر چیزی	حسابگر	خداوند	نیست	معبودی	جز او	همانا جمع می‌کند شما را

همواره به هر چیزی حسابرس است (۸۶) خدای یکتا، خدایی جز او نیست؛ هر آینه شما را

إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِۗ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثًا ﴿٨٧﴾ ۞ فَمَا لَكُمۡ

إلى	يوم القيمة	لا ريب	فيه	و من	أصدق	من الله	حديثا	فما لكم
به سوی	روز قیامت	شکی نیست	در آن	و کیست	راستگوتر	از خداوند	در سخن	چه شده شما را

در روز رستاخیز که هیچ شکی در آن نیست، گرد می‌آورد، و کیست از خدا راستگوتر (۸۷) شما را چه شده است که

فِي ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِئَتَيۡنِ وَٱللَّهُ أَرۡكَسَهُم بِمَا كَسَبُوٓا۟ۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَهۡدُوا۟

في المنفقين	فئتين	و الله	أركسهم	بما كسبوا	أتريدون	أن تهدوا
در مورد منافقین	دو گروه	و خداوند	سرنگونشان کرده است	به سبب آنچه کردند	آیا می‌خواهید	که هدایت کنید

دربارهٔ منافقان دو گروه شده‌اید، حال آنکه خدا آنها را به سبب آنچه کردند، نگونسار کرده است؟ آیا می‌خواهید

مَنۡ أَضَلَّ ٱللَّهُۖ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلًا ﴿٨٨﴾

من	أضل	الله	و من	يضلل	الله	فلن تجد	له	سبيلا
کسی راکه	گمراه نموده	خداوند	و آنکه	گمراه کند	خداوند	پس هرگز نمی‌یابی	برای او	راهی

کسی راکه خدا [به سبب کردارِ بدش] گمراه کرده است، به راه آورید؟ و هر که را خدا گمراه کند هرگز راهی برای او نیابی (۸۸)

وَدُّوا۟ لَوۡ تَكۡفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا۟ فَتَكُونُونَ سَوَآءًۖ فَلَا تَتَّخِذُوا۟ مِنۡهُمۡ أَوۡلِيَآءَ

و دوا	لو تكفرون	كما	كفروا	فتكونون	سواء	فلا تتخذوا	منهم	أولياء
دوست داشتند	کاش کافر شوید	چنانکه	کافر شدند	پس باشید	برابر	پس نگیرید	از آنان	دوستان

دوست داشتند (آرزو کردند) که کاش شما نیز مانند آنها کافر شوید تا یکسان باشید. پس، از آنان دوستانی مگیرید

حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا۟ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡا۟ فَخُذُوهُمۡ وَٱقۡتُلُوهُمۡ

حتى	يهاجروا	في	سبيل الله	فإن	تولوا	فخذوهم	و اقتلوهم
تا	هجرت نمایند	در	راه خدا	پس اگر	رویگردانیدند	پس بگیرید آنان را	و بکشید ایشان را

تا در راه خدا هجرت کنند. پس اگر [از اسلام] برگردند [و به دشمنان شما پیوندند]،

حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡۖ وَلَا تَتَّخِذُواْ مِنۡهُمۡ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرًا ﴿٨٩﴾ إِلَّا

حيث	وجدتموهم	و	لاتتخذوا	منهم	وليا	ولا	نصيرا	إلا
هر جایی	که آنان را یافتید	و	نگیرید	از ایشان	دوست	و نه	یاوری	مگر

هر جا آنان را یافتید دستگیرشان کنید و بکشیدشان، و از آنان کسی را دوست و یاور مگیرید (۸۹) مگر

ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٌ أَوۡ جَآءُوكُمۡ

الذين	يصلون	إلى	قوم	بينكم	و بينهم	ميثاق	أو	جاءوكم
کسانی که	پیوند دارند	با	قومی	میان شما	و میان آنان	پیمان محکم	یا	نزد شما بیایند

آنان که به گروهی پیوندندکه میان شما و ایشان پیمانی هست، یا در حالی نزد شما آیند که

حَصِرَتۡ صُدُورُهُمۡ أَن يُقَٰتِلُوكُمۡ أَوۡ يُقَٰتِلُواْ قَوۡمَهُمۡۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ

حصرت	صدورهم	أن	يقاتلوكم	أويقاتلوا	قومهم	و لو	شاء الله
تنگ شده باشد	سینه‌های (دلهای) آنان	که	با شما بجنگند	یا بجنگند	با قوم خویش	و اگر	می‌خواست خداوند

دلهایشان از آنکه با شما یا با قوم‌شان پیکار کنند به تنگ آمده باشد. و اگر خدای می‌خواست

لَسَلَّطَهُمۡ عَلَيۡكُمۡ فَلَقَٰتَلُوكُمۡۚ فَإِنِ ٱعۡتَزَلُوكُمۡ

لسلطهم	عليكم	فلقتلوكم	فإن	اعتزلوكم
همانا آنان را چیره می‌ساخت	بر شما	پس حتما با شما می‌جنگیدند	پس اگر	از شما کناره‌گیری نمودند

یقیناً آنان را بر شما چیره می‌کرد و حتماً با شما می‌جنگیدند. پس اگر از شما کناره گیری کردند

فَلَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ وَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ

فلم يقاتلوكم	و	ألقوا	إليكم	السلم	فما جعل	الله	لكم
وباشمانجنگیدند	و	افکندند	به سوی شما	صلح	پس قرار نداد	خداوند	برای شما

و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند، [دیگر] خداوند شما را

عَلَيۡهِمۡ سَبِيلٗا ﴿٩٠﴾ سَتَجِدُونَ ءَاخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأۡمَنُوكُمۡ

عليهم	سبيلا	ستجدون	ءاخرين	يريدون	أن يأمنوكم
برایشان	راهی	به زودی خواهید یافت	گروهی دیگر	می‌خواهند	که از شما آسوده خاطر باشند

بر آنان راهی [برای پیکار] قرار نداده است (۹۰) گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند از شما ایمن شوند

وَيَأۡمَنُواْ قَوۡمَهُمۡ كُلَّ مَا رُدُّوٓاْ إِلَى ٱلۡفِتۡنَةِ أُرۡكِسُواْ فِيهَاۚ فَإِن

و	يأمنوا	قومهم	كلما	ردوا	إلى الفتنة	أركسوا	فيها	فإن
و	ایمن باشند	از قوم خویش	هرگاه	بازگردانده شوند	به فتنه	با سر فرو می‌روند	در آن	پس اگر

از قومشان [نیز] در امان باشند. و هرگاه به فتنه ـ کفر، یا پیکار و آشوب ـ باز گردانده شوند، در آن نگونسار گردند. پس اگر

لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوٓا۟ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَمَ وَيَكُفُّوٓا۟ أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ

لم يعتزلوكم	و يلقوا	إليكم	السلم	و يكفوا	أيديهم	فخذوهم
از شما کناره‌گیری نکردند	و [نه] افکندند	به شما	صلح	و باز نداشتند	دستهای خویش	پس بگیرید آنان را

از شما کناره‌گیری نکردند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست [از پیکار با شما] باز نداشتند. هر کجا آنان را یافتید، آنان را [به اسارت] بگیرید

وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَٰنًا مُّبِينًا ﴿٩١﴾ ۱۲ ع ۴ ۹

و اقتلوهم	حيث	ثقفتموهم	و أولئكم	جعلنا	لكم	عليهم	سلطنا	مبينا
و بکشید ایشان را	هر جایی	شما یافتید آنان را	و همینان	قرار دادیم	برای شما	برایشان	دلیلی	روشن

و آنان را بکشید. و اینان‌اند که برایتان بر آنان حجتی آشکار قرار داده‌ایم (۹۱)

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا ۚ وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا

و	ما كان	لمؤمن	أن يقتل	مؤمنا	إلا خطأ	و من	قتل	مؤمنا	خطأ
و	نسزد	برای مؤمنی	که بکشد	مؤمنی	مگر به‌اشتباه	و آنکه	بکشد	مؤمنی را	از روی اشتباه

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی [دیگر] را جز به اشتباه [و خطا] بکشد. و هر که مومنی را به خطا بکشد

فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُوا۟ ۚ

فتحرير	رقبة	مؤمنة	و دية	مسلمة	إلى أهله	إلا	أن	يصدقوا
پس آزاد کردن	بندهٔ	مسلمانی	و دیه‌ای	تسلیم داده شده	به خانوادهٔ او	مگر	اینکه	ببخشند

بر اوست آزاد کردن بندهٔ [= بردهٔ] مؤمنی و پرداخت خونبهایی به خانوادهٔ او مگر آنکه ببخشند،

فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ

فإن	كان	من	قوم عدو	لكم	و هو	مؤمن	فتحرير	رقبة	مؤمنه
پس اگر	بود	از	گروهی دشمن	برای شما	در حالیکه او	مسلمان	پس آزاد کردن	بندهٔ	مسلمانی

و اگر [مقتول] مؤمنی از گروهِ دشمن شما بود ـ وارثان او کافر حربی بودند ـ ازاد کردن بندهٔ مؤمنی [بس] است.

وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ

و إن	كان	من قوم	بينكم	و بينهم	ميثاق	فدية	مسلمة
و اگر	بود	از قومی	میان شما	و میان ایشان	پیمانی محکم	پس دیه‌ای	تسلیم کرده شده

و اگر از گروهی بود که میان شما و آنان پیمانی هست، باید به

إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ

إلى أهله	و تحرير	رقبة	مؤمنة	فمن	لم يجد	فصيام	شهرين	متتابعين
به خانوادهٔ او	و آزاد کردن	بندهٔ	مسلمانی	و آنکه	نیافت	پس روزهٔ	دو ماه	پی در پی

خانوادهٔ او دیه‌ای پرداخت کند و بردهٔ مؤمنی را آزاد نماید؛ پس هر کس که [برده‌ای] نیافت، باید که دو ماه پیاپی روزه بدارد،

تَوۡبَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴿٩٢﴾ وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا

توبة	من الله	و كان	الله	عليما	حكيما	و من	يقتل	مؤمنا
توبه‌ای	از سوی خداوند	و هست	خداوند	دانا	فرزانه	و آنکه	بکشد	مسلمانی

[به عنوان] توبه‌ای از جانب خداوند، و خداوند دانای فرزانه است (۹۲) و هر که مؤمنی را

مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ

متعمدا	فجزاؤه	جهنم	خلدا	فيها	و غضب‌الله	عليه	و لعنه
از روی قصد	پس کیفر او	دوزخ	جاوید	در آن	و خشم نمود خداوند	بر او	و لعنتش کرد

عمداً بکشد، جزایش جهنم است که جاودانه در آن باشد و خدا بر او خشم گرفته و او را لعنت کرد،

وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا ﴿٩٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبۡتُمۡ

و أعدله	عذابا	عظيما	يأيها	الذين	ءامنوا	إذا	ضربتم
و برایش آماده نمود	عذابی	بزرگ	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید	هنگامی که	سفر کردید

و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است (۹۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون

فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلَا تَقُولُواْ لِمَنۡ أَلۡقَىٰٓ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَٰمَ

فی	سبيل‌الله	فتبينوا	و	لاتقولوا	لمن	ألقى	إليكم	السلم
در	راه خدا	پس خوب رسیدگی کنید	و	نگویید	برای آنکه	افکند	به سوی شما	سلام

در راه خدا [برای کارزار] بیرون روید، نیک بررسی کنید و به آن کسی که به شما سلام ـ اظهار اسلام ـ کند، نگویید:

لَسۡتَ مُؤۡمِنٗا تَبۡتَغُونَ عَرَضَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٞۚ

لست	مؤمنا	تبتغون	عرض	الحيوةالدنيا	فعند	الله	مغانم	كثيرة
نیستی	مؤمن	می‌جویید	مال و منال	زندگی دنیا	پس نزد	خداوند	غنیمتها	بسیار

تو مؤمن نیستی؛ در حالی که [با این دستاویز] متاع زندگی دنیا میجویید [و اگر این را می‌خواهید] پس نزد خدا غنیمتهای بسیار است

كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبۡلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ فَتَبَيَّنُوٓاْۚ إِنَّ

كذلک	كنتم	من قبل	فمن	الله	عليكم	فتبينوا	إن
همچنین	بودید	پیش از این	پس احسان نمود	خداوند	بر شما	پس خوب تحقیق کنید	همانا

شما [نیز] پیش از این چنین بودید و خداوند بر شما [به راه نمودن به اسلام] منّت نهاد، پس نیک بنگرید و وارسی کنید، که

ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا ﴿٩٤﴾ لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡقَٰعِدُونَ

الله	كان	بما	تعملون	خبيرا	لايستوى	القعدون
خداوند	هست	به آنچه	می‌کنید	آگاه	مساوی نیست	نشستگانی که از جنگ خودداری می‌نمایند

خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۹۴)

مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ وَٱلْمُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِهِمْ

من	المؤمنين	غير	أولي الضرر	وَ	المجهدون	فی	سبيل‌الله	بأموالهم
از	مسلمانان	جز	زيان ديدگان	و	مجاهدان	در	راه خدا	با مالهايشان

مومنان خانه‌نشين كه زيان ديده نيستند با آن مجاهدانى كه با مالها

وَأَنفُسِهِمْ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى ٱلْقَٰعِدِينَ دَرَجَةً

وأنفسهم	فضل‌الله	المجهدين	بأموالهم	و أنفسهم	على	القعدين	درجة
و جانهاى‌شان	برترى داده خداوند	مجاهدين	با مالهايشان	و جانهايشان	بر	نشستگان	درجه‌اى

و جانهاى خويش در راه خدا جهاد مى‌كنند، برابر نيستند. خداوند كسانى را كه با مالها و جانهاى خويش جهاد مى‌كنند، بر خانه‌نشينان به مرتبتى فزونى داده است،

وَكُلًّا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ عَلَى

و كلاً	وعد	الله	الحسنىٰ	و	فضل	الله	المجهدين	على
و براى هر يک	وعده نمود	خداوند	نيكى	و	برترى داد	خداوند	مجاهدان	بر

و همه را خداوند وعدهٔ پاداش نيكو ـ بهشت ـ داده و خداوند مجاهدان را بر

ٱلْقَٰعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَٰتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا

القعدين	أجراً عظيما	درجت	منه	و مغفرة	و رحمة	و كان	الله	غفورا
نشستگان	پاداشى بزرگ	درجاتى	از او	و آمرزش	و رحمتى	و هست	خداوند	آمرزنده

خانه‌نشينان به مزدى بزرگ افزونى و برترى داده است (۹۵) درجاتى از نزد او، و آمرزش و بخشايشى و خداوند آمرزندهٔ

۱۳ ع ۵ ۱۰ رَّحِيمًا ﴿٩٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِىٓ أَنفُسِهِمْ قَالُوا۟

رحيما	إن	الذين	توفهم	الملئكة	ظالمى	أنفسهم	قالوا
مهربان	همانا	آنانى كه	جانشان را مى‌گيرند	فرشتگان	ستمكاران	بر خويشتن	گويند

مهربان است (۹۶) همانا فرشتگان به كسانى كه جانشان را مى‌گيرند در حالى كه آنان نسبت به خويش ستمكار بوده‌اند، گويند: [در كار دين]

فِيمَ كُنتُمْ ۖ قَالُوا۟ كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِى ٱلْأَرْضِ ۚ قَالُوٓا۟ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ

فيم	كنتم	قالواكنا	مستضعفين	فى	الأرض	قالوا	ألم تكن	أرض
در چه (حالى)	شما بوديد	گويند بوديم	ناتوان‌شمرده‌شدگان	در	زمين	گويند	آيا نبود	زمين

در چه [حال] بوديد؟ گويند: ما در زمين ناتوان شمرده‌شدگان بوديم. گويند: آيا زمين

ٱللَّهِ وَٰسِعَةً فَتُهَاجِرُوا۟ فِيهَا ۚ فَأُو۟لَٰٓئِكَ مَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَسَآءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾

الله	واسعة	فتهاجروا	فيها	فأولئک	مأونهم	جهنم	وساءت	مصيرا
خداوند	گشاده	تا هجرت گزينيد	در آن	پس آنان	جايگاه‌شان	دوزخ	و بد	سرانجام

خدا فراخ نبود تا در آن هجرت كنيد؟ جايگاه اينان دوزخ است و بد بازگشتگاهى است (۹۷)

إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً

إلا	المستضعفين	من	الرجال	و النساء	و الولدان	لا يستطيعون	حيلة
مگر	بیچارگان	از	مردان	و زنان	و کودکان	نمی‌توانند	چاره‌ای

مگر آن مستضعفان از مردان و زنان و کودکانی که چاره‌ای ندارند

وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ فَأُو۟لَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ

ولا یهتدون	سبیلا	فأولئک	عسی	الله	أن یعفو	عنهم	و کان	الله
و نمی‌یابند	راهی	پس آنان	امید است	خداوند	که عفو کند	از ایشان	و هست	خداوند

و راهی ـ برای هجرت ـ نمی‌یابند (۹۸) اینانند که امید است خداوند از آنان درگذرد، و خدا

عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٩٩﴾ ۞ وَمَن يُهَاجِرْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ يَجِدْ فِى ٱلْأَرْضِ

عفوا	غفورا	و من	یهاجر	فی	سبیل‌الله	یجد	فی	الأرض
درگذرنده	آمرزنده	و آنکه	هجرت گزیند	در	راه خدا	می‌یابد	در	زمین

در گذرنده و آمرزگار است (۹۹) و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین

مُرَٰغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً ۚ وَمَن يَخْرُجْ مِنۢ بَيْتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ

مزغماکثیرا	وسعة	و من	یخرج	من	بیته	مهاجرا	إلی الله
جایگاه‌های بسیار (امن)	و گشایشی	و آنکه	بیرون شود	از	خانهٔ خویش	هجرت کننده	به‌سوی‌خدا

اقامتگاههای بسیار و فراخی و گشایشی یابد، و هر که از خانهٔ خویش هجرت کنان به سوی خدا

وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ يُدْرِكْهُ ٱلْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ ۗ

و رسوله	ثم	یدرکه	الموت	فقد وقع	أجره	علی‌الله
و پیامبر او	سپس	دریابد او را	مرگ	همانا ثابت و حتمی است	پاداش او	بر خداوند

و پیامبرش بیرون آید، آنگاه مرگ او را دریابد، حقّا که پاداش او بر خداوند است،

۱۴ ع ۴ ۱۱ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ

و کان	الله	غفورا	رحیما	و إذا	ضربتم	فی‌الأرض	فلیس	علیکم	جناح
و هست	خداوند	آمرزنده	مهربان	و هنگامی که	سفر نمودید	در زمین	پس نیست	بر شما	گناهی

و خدا آمرزندهٔ مهربان است (۱۰۰) و چون در زمین سفر کردید، گناهی بر شما نیست

أَن تَقْصُرُوا۟ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ

أن	تقصروا	من	الصلوة	إن	خفتم	أن	یفتنکم
که	کوتاه کنید	از	نماز	اگر	ترسیدید	که	دربارهٔ شما فتنه‌انگیزی کنند

که نماز را کوتاه کنید. اگر بیم داشتید که

ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ إِنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ كَانُواْ لَكُمۡ عَدُوّٗا مُّبِينٗا ﴿١٠١﴾ وَإِذَا كُنتَ فِيهِمۡ

الذين كفروا	إن	الكفرين	كانوا	لكم	عدوا مبينا	و إذا	كنت	فيهم
آنانی که کافر شدند	همانا	کافران	هستند	برای شما	دشمنی آشکار	و هنگامی که	بودی	در میان‌شان

کافران به شما گزندی رسانند، که همانا کافران برای شما دشمنی آشکارند (۱۰۱) و چون [به هنگام ترس از دشمنان] در میان ایشان بودی

فَأَقَمۡتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلۡتَقُمۡ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُم مَّعَكَ وَلۡيَأۡخُذُوٓاْ

فأقمت	لهم	الصلوة	فلتقم	طائفة	منهم	معک	و ليأخذوا
و بر پاداشتی	برای‌شان	نماز	پس باید به‌ایستند	گروهی	از آنان	همراه تو	و باید بگیرند

و برای آنان نماز برپا داشتی. پس باید گروهی از آنها با تو [به نماز] ایستند؛

أَسۡلِحَتَهُمۡۖ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلۡيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمۡ وَلۡتَأۡتِ طَآئِفَةٌ أُخۡرَىٰ

أسلحتهم	فإذا	سجدوا	فليكونوا	من ورائكم	ولتأت	طائفة	أخری
سلاح‌های خویش	و هنگامی که	سجده کردند	پس باید باشند	پشت سر شما	و باید بیاید	گروهی	دیگر

و سلاح‌های خود را برگیرند؛ و چون به سجده رفتند [و نماز را تمام کردند]، باید پشت سر شما قرار گیرند، و گروه دیگری

لَمۡ يُصَلُّواْ فَلۡيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلۡيَأۡخُذُواْ حِذۡرَهُمۡ وَأَسۡلِحَتَهُمۡۗ

لم يصلوا	فليصلوا	معک	وليأخذوا	حذرهم	و أسلحتهم
نماز نگزارده‌اند	پس باید نماز گزارند	همراه تو	و باید آنان بگیرند	احتیاط خود را	و سلاحهای خویش

که نماز نگزارده‌اند بیایند و با تو نماز گزارند و البته باید که احتیاط خود را فرو نگذارند و جنگ افزارهای خود را برگیرند.

وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡ تَغۡفُلُونَ عَنۡ أَسۡلِحَتِكُمۡ وَأَمۡتِعَتِكُمۡ فَيَمِيلُونَ

ود	الذين كفروا	لو تغفلون	عن أسلحتكم	و أمتعتكم	فيميلون
آرزو می‌کنند	آنانی که کافر شدند	کاش غفلت می‌ورزیدید	از سلاح‌های خویش	و ساز و برگ جنگی‌تان	پس حمله‌می‌آوردند

کافران آرزو می‌کنند که کاش از سلاحها و ساز و برگ خویش غافل شوید تا

عَلَيۡكُم مَّيۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ إِن كَانَ بِكُمۡ

عليكم	ميلة	واحدة	ولا	جناح	عليكم	إن	كان	بكم
به سوی شما	حملهٔ	به یکبارگی	و نیست	گناهی	بر شما	اگر	باشد	در شما

یکباره بر شما بتازند. و گناهی بر شما نیست که اگر از

أَذٗى مِّن مَّطَرٍ أَوۡ كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ أَسۡلِحَتَكُمۡۖ وَخُذُواْ حِذۡرَكُمۡۗ إِنَّ

أذی	من مطر	أوكنتم	مرضی	أن تضعوا	أسلحتكم	و خذوا	حذركم	إن
آزار و اذیتی	از باران	یا بودید	بیماران	که بنهید	سلاح‌های خویش	و بگیرید	احتیاط خود را	همانا

باران در رنج بوده یا بیمار باشید، سلاح‌های خویش بنهید ولی احتیاط خود را نگاه دارید. همانا

ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٠٢﴾ فَإِذَا قَضَيْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱذْكُرُوا۟

الله	أعد	للکفرین	عذابا	مهینا	فإذا	قضیتم	الصلوة	فاذکروا
خداوند	آماده نموده	برای کافران	عذابی	خوارکننده	پس چون	ادا نمودید	نماز	پس یاد کنید

خدا برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده است (۱۰۲) پس چون نماز ـ خوف ـ را گزاردید

ٱللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ ۚ فَإِذَا ٱطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ ۚ

الله	قیما	وقعودا	و علی	جنوبکم	فإذا	اطمأننتم	فأقیموا	الصلوة
خدا	ایستاده	و نشسته	و بر	پهلوی‌تان	و چون	آرامش یافتید	پس بگزارید	نماز

خدای را یاد کنید، ایستاده و نشسته و بر پهلو خفته. و همین که آسوده خاطر شدید ـ در اقامتگاه ـ نماز را [به طور کامل] به پا دارید،

إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَٰبًا مَّوْقُوتًا ﴿١٠٣﴾ وَلَا تَهِنُوا۟ فِى ٱبْتِغَآءِ

إن	الصلوة	کانت	علی	المؤمنین	کتبا	موقوتا	ولاتهنوا	فی ابتغاء
همانا	نماز	هست	بر	مؤمنان	فرض	زماندار، معین	و سست مشوید	در تعقیب کردن

که نماز بر مؤمنان، در اوقات معین فرض شده است (۱۰۳) و در جستجوی

ٱلْقَوْمِ ۖ إِن تَكُونُوا۟ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ ۖ وَتَرْجُونَ

القوم	إن تکونوا تألمون	فإنهم	یألمون	کما تألمون	و ترجون
قوم (دشمن)	اگر رنج می‌برید	پس همانا آنان	رنج می‌برند	چنانکه شما رنج می‌برید	و امید می‌دارید

آن گروه [کافر] سستی مکنید، اگر شما [از زخم و جراحت] دردمندید، آنان [نیز] چنانکه شما دردمند می‌شوید، دردمند می‌شوند و شما

مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٠٤﴾ إِنَّآ ۱۵ ع ۴ ۱۲

من	الله	مالا یرجون	و کان	الله	علیما	حکیما	إنا
از	خداوند	آنچه امید ندارند	و هست	خداوند	دانا	فرزانه	همانا ما

چیزی را از خدا امید دارید که آنان امید ندارند (۱۰۴) و خدا دانای فرزانه است. همانا ما

أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُ ۚ

أنزلنا	إلیک	الکتب	بالحق	لتحکم	بین	الناس	بما أرىک	الله
فرو فرستادیم	به سوی تو	کتاب	به حق	تا حکم کنی	میان	مردم	به آنچه نشان داده به تو	خداوند

[این] کتاب را به راستی به سوی تو فرو فرستادیم تا میان مردمان به آنچه خدا تو را بنمود (آموخته) حکم کنی،

وَلَا تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا ﴿١٠٥﴾ وَٱسْتَغْفِرِ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ

و	لاتکن	للخائنین	خصیما	و استغفر	الله	إن	الله	کان
و	مباش	برای خائنان	وکیل و مدافع	و آمرزش بجو	خداوند	همانا	خداوند	هست

و زنهار جانبدار خیانتکاران مباش (۱۰۵) و از خدا آمرزش بخواه که خداوند

غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٠٦﴾ وَلَا تُجَٰدِلْ عَنِ ٱلَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ

غفورا	رحيما	و لا تجادل	عن	الذين	يختانون	أنفسهم	إن	الله
آمرزنده	مهربان	و ستیزه مکن	ازجانب	آنانی که	خیانت می‌کنند	به خودشان	همانا	خداوند

آمرزندهٔ مهربان است (۱۰۶) و از جانب کسانی که به خود خیانت می‌کنند [و آن را پنهان می‌دارند] ستیزه (دفاع) مکن، که خداوند

لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿١٠٧﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ

لا یحب	من کان	خوانا	أثیما	یستخفون	من	الناس
دوست ندارد	آنکه باشد	خیانتگر	گنهکار	پنهان می‌دارند [کارهای‌شان را]	از	مردم

کسی را که خیانتگر و گنه پیشه باشد، دوست ندارد (۱۰۷) [آنان خیانت خود را] از مردم پنهان می‌دارند

وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا

و	لایستخفون	من	الله	و هو	معهم	إذیبیتون	ما
و	پنهان نمی‌دارند	از	خداوند	و او	همراه‌شان	آنگاه که شبانگاهان به چاره‌اندیشی می‌پردازند	آنچه

و از خدا پنهان نمی‌دارند در حالی که او با آنهاست هنگامی که به شب

لَا يَرْضَىٰ مِنَ ٱلْقَوْلِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾ هَٰٓأَنتُمْ

لایرضیٰ	من	القول	و کان	الله	بما	یعملون	محیطا	هَأنتم
نمی‌پسندد	از	سخن	و هست	خداوند	به آنچه	می‌کنند	فراگیرنده	آگاه باشید شما

گفتاری را که او نمی‌پسندد تدبیر می‌نمایند و خدا بدانچه می‌کنند [دانایی] فراگیر است (۱۰۸) هان، اینک شمایید

هَٰٓؤُلَآءِ جَٰدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا فَمَن يُجَٰدِلُ ٱللَّهَ

هؤلاء	جدلتم	عنهم	فی	الحیوة الدنیا	فمن	یجادل	الله
همانها هستید	جانبداری کردید	از آنان	در	زندگی دنیا	پس چه کسی	ستیزه می‌کند	[دربرابر] خداوند

که در زندگی دنیا [در دفاع] از آنان ستیزه کردید، پس کیست که در روز رستاخیز

عَنْهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿١٠٩﴾ وَمَن

عنهم	یوم القیمة	أم	من	یکون	علیهم	وکیلا	و من
از آنها	روز رستاخیز	یا	چه کسی	می‌باشد	(برای) آنان	حمایتگر، کارساز	و آنکه

[در دفاع] از آنها با خدا ستیزه کند یا کیست که کارساز آنان باشد؟ (۱۰۹) و هر کس

يَعْمَلْ سُوٓءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُۥ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١١٠﴾

یعمل	سوءاً	أویظلم	نفسه	ثم یستغفر	الله	یجد	الله	غفورا	رحیما
انجام دهد	بدیی	یا ستم کند	به خویش	باز آمرزش طلبد	خداوند	می‌یابد	خداوند	آمرزنده	مهربان

کار بدی کند یا به خود ستم کند آنگاه از خدا آمرزش بخواهد، خداوند را آمرزندهٔ مهربان می‌یابد (۱۱۰)

وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُۥ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ

و من	یکسب	إثما	فإنما	یکسبه	علی نفسه	و کان	الله
و آنکه	مرتکب شود	گناهی	پس جز این نیست	مرتکب می‌شود آن را	به زیان خویش	و هست	خداوند

و هر کس که مرتکب گناهی شود، تنها آن را به زیان خودش می‌کند، و خدا

عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١١﴾ وَمَن يَكْسِبْ خَطِيٓـَٔةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِۦ بَرِيٓـًٔا

علیما	حکیما	و من	یکسب	خطیئة	أو إثما	ثم	یرم به	بریئاً
دانا	حکیم	و آنکه	مرتکب شود	خطا	یا گناهی	باز	آن را نسبت دهد	بی‌گناهی

دانای فرزانه است (۱۱۱) و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود؛ سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد،

فَقَدِ ٱحْتَمَلَ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿١١٢﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُۥ

ع ۸ ۱۳

فقد احتمل	بهتانا	و إثما	مبینا	ولو لا	فضل الله	علیک	و رحمته
قطعاً بر دوش کشیده	بهتان	و گناهی	آشکار	و اگر نبود	احسان خداوند	بر تو	و مهربانی او

همانا بارِ دروغ بستن و گناهی آشکار را بر دوش گرفته است (۱۱۲) و اگر فضل خدا و بخشایش او بر تو نبود،

لَهَمَّت طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ

لهمت	طائفة	منهم	أن یضلوک	و	مایضلون	إلا	أنفسهم
همانا در صدد بودند	گروهی	از ایشان	که تو را گمراه کنند	و	گمراه نمی‌کنند	مگر	خودها را

همانا گروهی از آنان آهنگِ [آن] داشتند که تو را گمراه کنند در حالی که جز خود را گمراه نمی‌کنند

وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَىْءٍ ۚ وَأَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ

و ما یضرونک	من شیئ	و أنزل	الله	علیک	الکتب	والحکمة	و علمک
و به تو زیان رسانیده نمی‌توانند	چیزی	و فرو فرستاده	خداوند	بر تو	کتاب	و حکمت	و آموزانده تورا

و هیچ زیانی به تو نمی‌رسانند. و خدا کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاد

الثلثة

مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ ۚ وَكَانَ فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١١٣﴾

ما	لم تکن تعلم	و کان	فضل	الله	علیک	عظیما
آنچه	نمی‌دانستی	و هست	فضل	خداوند	بر تو	بزرگ

و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت، و فضل خدا بر تو بزرگ است.

۞ لَّا خَيْرَ فِى كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَىٰهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ

لا خیر	فی	کثیر	من	نجوٰهم	إلا	من أمر	بصدقة	أو	معروف
هیچ خیری نیست	در	بسیاری	از	سخنان پنهانی آنان	مگر	آنکه امر نماید	به صدقه	یا	کاری پسندیده

در بسیاری از رازگوییهای آنان خیری نیست مگر [در رازگفتنِ] آن کس که به [دادنِ] صدقه‌ای یا به کاری نیک

أَوْ إِصْلَٰحٍۭ بَيْنَ ٱلنَّاسِ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ

أو إصلٰح	بین‌الناس	و من	یفعل	ذلک	ابتغاء	مرضات الله	فسوف	نؤتیه
یا اصلاح کردن	میان مردم	و آنکه	بکند	این [کارا]	به طلب	رضای خداوند	پس بزودی	به او می‌دهیم

یا اصلاح میان مردم فرمان دهد، و هر که برای خشنودی خدا چنین کند، به زودی او را

أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١١٤﴾ وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلْهُدَىٰ

أجرا	عظیما	و من	یشاقق	الرسول	من بعد	ما	تبین	له	الهدی
پاداشی	بزرگ	و آنکه	مخالفت کند	پیامبر	پس از	آنکه	روشن شده	برای او	هدایت

پاداشی بزرگ خواهیم داد (۱۱۴) و هر کس، پس از آنکه راه راست برای او پدیدار شد با پیامبر مخالفت کند،

وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ ٱلْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِۦ جَهَنَّمَ ۖ

و	یتبع	غیر	سبیل‌المؤمنین	نوله	ماتولی	ونصله	جهنم
و	پیروی کند	جز	راه مؤمنان	او را واگذاریم	به آنچه آن‌رادوست‌می‌دارد	ومی‌اندازیمش	دوزخ

و راهی جز راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و او را به دوزخ درآوریم،

۱۷ ع ۳ ۱۴ وَسَآءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ

و	ساءت	مصیرا	إن الله	لایغفر	أن یشرک	به	و یغفر
و	بد	بازگشتگاهی	همانا خداوند	نمی‌آمرزد	که شریک آورده شود	به او	و می‌آمرزد

و چه بازگشتگاه بدی است (۱۱۵) خداوند این [گناه] را که به او شرک آورده شود، نمی‌آمرزد

مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ ۚ وَمَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًۢا

ما دون	ذلک	لمن	یشاء	و من	یشرک	بالله	فقدضل	ضلٰلا
آنچه جز	این	برای آنکه	بخواهد	و آنکه	شریک آورد	به خداوند	پس همانا گمراه شده	گمراهی

و جز آن را برای هر که خواهد می‌آمرزد. و هر که به خدا شرک ورزد، همانا دچار گمراهی

بَعِيدًا ﴿١١٦﴾ إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَٰنًا مَّرِيدًا ﴿١١٧﴾

بعیدا	إن یدعون	من دونه	إلا إنثا	و	إن یدعون	إلا	شیطٰنا	مریدا
دور و دراز	نمی‌خوانند	جز او	مگر بتهایی مادینه	و	نمی‌خوانند	مگر	شیطان	سرکش

دور و درازی شده است (۱۱۷) [مشرکان] به جای او، جز بتهای مادینه را [به دعا] نمی‌خوانند، و جز شیطان سرکش را نمی‌خوانند (۱۱۸)

وقف لازم لَّعَنَهُ ٱللَّهُ ۘ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿١١٨﴾ وَلَأُضِلَّنَّهُمْ

لعنه الله	وقال	لأتخذن	من	عبادک	نصیبا	مفروضا	و لأضلنهم
لعنت نموده خداوند بر او	و گفت	خواهم‌گرفت	از	بندگانت	بهره‌ای	معین	و حتماً آنان را گمراه خواهم کرد

که خدا لعنتش کرده، و [شیطان] گفته است: همانا از بندگانت بهره‌ای معیّن خواهم گرفت (۱۱۸) و البته آنان را گمراه می‌کنم

وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلْأَنْعَٰمِ وَلَآمُرَنَّهُمْ

و لأمنينهم	و لآمرنهم	فليبتكن	اذان	الأنعام	و لأمرنهم
و آن‌ها را در آرزوهای دروغ می‌برم	و همانا به آنان امر خواهم نمود	پس بشکافند	گوشهای	چهارپایان	و به آنها دستور می‌دهم

و در دل‌شان آرزوهای باطل می‌افکنم و به آنان فرمان می‌دهم تا گوشهای چهارپایان را بشکافند، و به آنان فرمان می‌دهم

فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ ٱللَّهِ ۚ وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيْطَٰنَ وَلِيًّا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ

فليغيرن	خلق‌الله	و من	يتخذ	الشيطن	وليا	من‌دون‌الله	فقد خسر
تا تغيير دهند	آفرينش خدا	و آنكه	بگيرد	شيطان	دوست	بجز خداوند	پس همانا زيان نمود

تا آفرينش خداوند را دگرگون سازند. و هر كس شيطان را به جاى خدا دوست گيرد، به راستى

خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿١١٩﴾ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ ۖ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾

خسرانا	مبينا	يعدهم	و يمنيهم	و مايعدهم	الشيطن	إلا	غرورا
زيانى	آشكار	به آنان وعده مى‌دهد	وآنان‌رادرآرزوهاى‌دروغ‌مى‌برد	و وعده نمى‌دهد به آنان	شيطان	مگر	فريب

زيانى آشكار كرده است (۱۱۹) به آنان وعده مى‌دهد و آرزو در دلشان مى‌افكند، و شيطان جز فريب به آنان وعده نمى‌دهد (۱۲۰)

أُولَٰٓئِكَ مَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿١٢١﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

أولئك	ماوهم	جهنم	ولايجدون	عنها	محيصا	و الذين	ءامنوا	و عملوا
آنان	جايگاه‌شان	دوزخ	و نمى‌يابند	از آن	راه گريزى	و آنانى كه	ايمان آوردند	و انجام دادند

آنان جايشان دوزخ است و از آن هيچ گريزگاهى نيابند (۱۲۱) و كسانى كه ايمان آوردند و كارهاى

ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ

الصلحت	سندخلهم	جنت	تجرى	من	تحتها	الأنهر	خلدين	فيها
كارهاى شايسته	بزودى آنان را در خواهيم آورد	بوستانها	روان است	از	زير آنها	نهرها	جاودانگان	در آن

شايسته كردند، به زودى آنان را به بوستانهايى درآريم كه از زير [درختان] آنها جويها روان است، جاودانه

أَبَدًا ۖ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقًّا ۚ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلًا ﴿١٢٢﴾

أبدا	وعدالله	حقا	و من	أصدق	من	الله	قيلا
هميشه	وعدهٔ خداوند	راستين	و كيست	راستگوتر	از	خداوند	در سخن

و هميشه در آن باشند. وعدهٔ راست خداست و چه كسى از خدا راستگوتر است (۱۱۲)

لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَآ أَمَانِىِّ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ ۗ مَن يَعْمَلْ سُوٓءًا يُجْزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدْ

ليس	بأمانانيكم	ولا أمانى	أهل‌الكتب	من يعمل	سوءاً	يجزبه	ولايجد
نيست	وفق آرزوهاى شما	و نه آرزوهاى	اهل كتاب	آنكه انجام دهد	بديى	در برابر آن كيفر داده مى‌شود	و نمى‌يابد

[پاداش و كيفر] بر وفق آرزوهاى شما و [هم] اهل كتاب نيست. هر كس كار بدى كند بدان كيفر داده شود،

لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ

له	من دون الله	وليا	ولا نصيرا	و من	يعمل	من	الصلحت
برای او	بجز خداوند	یار	و یاوری	و آنکه	انجام دهد	از	کارهای شایسته

و جز خدا برای خود یار و یاوری نیابد (۱۲۳) و کسانی که کارهای شایسته کنند،

مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُو۟لَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ

من	ذکر	أو أنثى	و هو	مؤمن	فأولئک	يدخلون	الجنة
از	مرد	یا زن	و او	مسلمان	پس آنان	داخل می‌شوند	بهشت

از مرد یا زن در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند

وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٢٤﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ

ولا يظلمون	نقيرا	و من	أحسن	دينا	ممن	أسلم	وجهه
و ستم کرده نمی‌شوند	به اندازهٔ گودی پشت هستهٔ خرما	و کیست	نیکوتر	(از نظر) دین	از آنکه	تسلیم نمود	خود را

و به اندازهٔ شکاف هستهٔ خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند (۱۲۴) و چه کسی نیک آیین‌تر است از آنکه خود را به

لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا ۗ وَٱتَّخَذَ ٱللَّهُ

لله	و هو	محسن	و اتبع	ملة	ابرهيم	حنيفا	و اتخذ	الله
برای خداوند	و او	نیکوکار	و پیروی کرد	ملت	ابراهیم	پاک دین	و گرفت	خداوند

خداوند تسلیم کند در حالی که نیکوکار باشد و از آیین ابراهیم حق‌گرای [= پاک دین] پیروی نماید؟ و خدا

إِبْرَٰهِيمَ خَلِيلًا ﴿١٢٥﴾ وَلِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۚ وَكَانَ

إبرهيم	خليلا	ولله	ما	في السموات	و ما	في	الأرض	و كان
ابراهیم	دوست	و برای خدا	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در	زمین	و هست

ابراهیم را دوست گرفت (۱۲۵) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است،

۱۸ ع ۱۱ ۱۵ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ مُّحِيطًا ﴿١٢٦﴾ وَيَسْتَفْتُونَكَ فِى ٱلنِّسَآءِ ۖ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ

الله	بكل	شيئ	محيطا	و يستفتونک	في النساء	قل	الله	يفتيكم
خداوند	به هر	چیزی	فراگیرنده	و رأی تو را می‌پرسند	در مورد زنان	بگو	خداوند	پاسخ می‌دهد برای شما

و خدا به هر چیزی [به دانش] احاطه دارد (۱۲۶) و از تو دربارهٔ زنان فتوا می‌خواهند، بگو: خدا شما را

فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِى ٱلْكِتَٰبِ فِى يَتَٰمَى ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِى

فيهن	و ما	يتلى	عليكم	في الكتب	في	يتمى	النساء	التي
در مورد آنان	و آنچه	خوانده می‌شود	بر شما	در کتاب	در مورد	یتیمان	زنان	آنانی که

دربارهٔ آنان فتوا می‌دهد؛ و [نیز دربارهٔ] آنچه در کتاب ـ قرآن ـ بر شما خوانده می‌شود دربارهٔ دختران پدر مرده‌ای که

لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلْوِلْدَٰنِ

لا تؤتونهن	ما كتب	لهن	و ترغبون	أن	تنكحوهن	والمستضعفين	من	الولدان
به آنان نمی‌دهید	آنچه مقرر شده	برای‌شان	و می‌خواهید	اینکه	با آنان ازدواج کنید	و ناتوانان	از	کودکان

آنچه‌را بر ایشان [از ارث یا مهر و حقوقشان] نوشته ـ مقرّر ـ شده نمی‌دهید و می‌خواهید آنان را به زنی بگیرید ـ تا اموالشان را بخورید ـ، و [نیز دربارهٔ] کودکان ناتوان؛

وَأَن تَقُومُوا۟ لِلْيَتَٰمَىٰ بِٱلْقِسْطِ ۚ وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ

وأن	تقوموا	لليتمي	بالقسط	و ما تفعلوا	من خير	فإن	الله	كان
اینکه	استوار باشید	برای یتیمان	به داد	و آنچه می‌کنید	از کار نیک	پس همانا	خداوند	هست

و اینکه دربارهٔ یتیمان به عدالت و انصاف رفتار کنید. و هر کار نیکی که انجام می‌دهید، البته خداوند

بِهِۦ عَلِيمًا ﴿١٢٧﴾ وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ

به	عليما	و إن	امرأة	خافت	من بعلها	نشوزا	أو	إعراضا	فلاجناح
به آن	دانا	واگر	زنی	ترسید	ازشوهرخویش	سرکشی‌وطغیان	یا	رویگردانی	پس‌گناهی‌نیست

به آن داناست (۱۲۷) و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد باکی [و گناهی]

عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا ۚ وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ ۗ وَأُحْضِرَتِ ٱلْأَنفُسُ ٱلشُّحَّ ۚ

عليهما	أن يصلحا	بينهما	صلحا	والصلح	خير	و أحضرت	الأنفس	الشح
بر هر دو	که صلح نمایند هر دو	در میان خودها	صلحی	و صلح	بهتر	و حاضر شده	در دلها	آزمندی

بر آنها نیست که میان خود به گونه‌ای آشتی و سازش کنند و صلح بهتر است. و جانها را بخل و آزمندی فرا آمده؛

وَإِن تُحْسِنُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٨﴾

و إن	تحسنوا	و تتقوا	فإن	الله	كان	بما تعملون	خبيرا
و اگر	نیکی کنید	و پرهیزگاری نمائید	پس همانا	خداوند	هست	به آنچه می‌کنید	آگاه

و اگر نیکی و پرهیزگاری کنید، خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۲۸)

وَلَن تَسْتَطِيعُوٓا۟ أَن تَعْدِلُوا۟ بَيْنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ ۖ فَلَا تَمِيلُوا۟ كُلَّ ٱلْمَيْلِ

و لن تستطيعوا	أن	تعدلوا	بين‌النساء	ولو	حرصتم	فلا تميلوا	كل الميل
وهرگزنتوانید	که	مساوات کنید	میان زنان	و هر چند	حرص ورزید	پس تمایل نورزید	یکسره‌به‌یک‌طرف

و هرگز نتوانید میان زنان به عدالت رفتار کنید هر چند بسیار خواستار آن باشید، پس یکسر از یکی روی مگردانید

فَتَذَرُوهَا كَٱلْمُعَلَّقَةِ ۚ وَإِن تُصْلِحُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا

فتذروها	كالمعلقة	و إن	تصلحوا	و تتقوا	فإن	الله	كان	غفورا
پس‌آن‌رابگذارید	مانندچیزی‌معلق(بلاتکلیف)	و اگر	اصلاح‌کنید	وپرهیزگاری‌نمایید	پس‌همانا	خداوند	هست	آمرزنده

که او (آن زن) را سرگشته [= بلا تکلیف] رها کنید، و اگر آشتی کنید و پرهیزگاری نمایید، پس همانا خداوند آمرزندهٔ

رَّحِيمًا ﴿۱۲۹﴾ وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ ٱللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِۦ

رحيما	و إن	يتفرقا	يغن الله	كلا	من	سعته
مهربان	و اگر	از همدیگر جدا شوند	بی‌نیاز می‌سازد خداوند	هر یک را	از	توانگری خویش

مهربان است (۱۲۹) و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند، خدا هر دو را از گشایش خویش بی‌نیاز می‌کند،

وَكَانَ ٱللَّهُ وَٰسِعًا حَكِيمًا ﴿۱۳۰﴾ وَلِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ

و كان	الله	واسعا	حكيما	و لله	ما	في	السموات	و ما	في‌الأرض
و هست	خداوند	گشاده رحمت	فرزانه	و برای خدا	آنچه	در	آسمان‌ها	و آنچه	در زمین

و خداوند گشایشگر فرزانه است (۱۳۰) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است،

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَإِن

و لقد وصينا	الذين	أوتواالكتب	من قبلكم	و إياكم	أن اتقوا	الله	و إن
و همانا سفارش کردیم	آنانی که	داده شدند کتاب	پیش از شما	و شما را	که بترسید	خداوند	و اگر

و همانا به کسانی که پیش از شما کتاب داده شده و به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید، و اگر

تَكْفُرُوا۟ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَنِيًّا

تكفروا	فإن	لله	ما	في السموات	وما	في‌الأرض	و كان	الله	غنيا
کافر شوید	پس همانا	برای خدا	آنچه	در آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	و هست	خداوند	بی‌نیاز

کافر شوید پس [بدانید که] آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ خداست و خدا بی‌نیاز

حَمِيدًا ﴿۱۳۱﴾ وَلِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ

حميدا	و	لله	ما	في	السموات	و ما	في‌الأرض	و كفىٰ	بالله
ستوده	و	برای خدا	آنچه	در	آسمانها	و آنچه	در زمین	و بسنده است	خداوند

ستوده است (۱۳۱) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و خدا

وَكِيلًا ﴿۱۳۲﴾ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ وَيَأْتِ بِـَٔاخَرِينَ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا ﴿۱۳۳﴾

وكيلا	إن يشأ	يذهبكم	أيهاالناس	و يأت	بئاخرين	و كان	الله	علىٰذٰلك	قديرا
کارساز	اگر بخواهد	شما را می‌برد	ای مردم	و می‌آورد	دیگران را	و هست	خداوند	براین [کار]	توانا

کارسازی بسنده است (۱۳۲) اگر خواهد شما را، ای مردم ببَرد و مردمی دیگر آرد، و خدا بر این کار تواناست (۱۳۳)

مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللَّهِ ثَوَابُ ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا

من	كان‌يريد	ثواب‌الدنيا	فعندالله	ثواب	الدنيا	و الأخرة	و كان	الله	سميعا
آنکه	بخواهد	پاداش دنیا	پس نزد خداوند	پاداش	دنیا	و آخرت	و هست	خداوند	شنوا

هر که پاداش این جهان خواهد پس [بداند که] پاداش این جهان و آن جهان نزد خداست و خدا شنوای

۱۹ ع ۸ ۱۶

بَصِيرًا ﴿۱۳۴﴾ ۞ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُونُوا۟ قَوَّٰمِينَ بِٱلْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوْ

بصيرا	يأيها	الذين ءامنوا	كونوا	قوٰمين	بالقسط	شهداء لله	ولو
بينا	ای	آنانی که ایمان آوردهاید	باشید	برپادارندگان	به عدالت	گواهان برای خدا	و هر چند

بیناست (۱۳۴) ای کسانی که ایمان آوردهاید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواه باشید، و اگر چه

عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَوِ ٱلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَٱللَّهُ أَوْلَىٰ

علیأنفسکم	أو	الوالدين	و	الأقربين	إن يكن	غنيا	أوفقيرا	فالله	أولىٰ
بهزیانخودتان	یا	پدر و مادر	و	خویشاوندان	اگر باشد	ثروتمند	یا فقیر	پس خداوند	سزاوارتر

[آن گواهی] به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشان [شما] باشد. [آن کس که برایش گواهی میدهید] اگر توانگر باشد یا درویش، خدا

بِهِمَا ۖ فَلَا تَتَّبِعُوا۟ ٱلْهَوَىٰٓ أَن تَعْدِلُوا۟ ۚ وَإِن تَلْوُۥٓا۟ أَوْ تُعْرِضُوا۟

بهما	فلا	تتبعوا	الهوىٰ	أن تعدلوا	و إن تلووا	أوتعرضوا
به آن دو	پس	پیروینکنید	هوای نفس	که از حق بگذرید	و اگر حق را تحریف کنید	یا اعراض نمائید

به آنها سزاوارتر است. پس از هوای نفس پیروی مکنید که از حق عدول کنید و اگر زبان به تحریف گشایید یا روی گردانید

فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۱۳۵﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ ءَامِنُوا۟

فإن	الله	كان	بما	تعملون	خبيرا	يأيها	الذين آمنوا	ءامنوا
پس همانا	خداوند	هست	به آنچه	شما میکنید	آگاه	ای	آنانی که ایمان آوردهاید	ایمان آورید

پس همانا خدا بدانچه میکنید آگاه است (۱۳۵) ای کسانی که ایمان آوردهاید،

بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلْكِتَـٰبِ ٱلَّذِى نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلْكِتَـٰبِ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ مِن قَبْلُ ۚ

بالله	و رسوله	و الكتب	الذی نزل	علىرسوله	و الكتب	الذی أنزل	من قبل
به خدا	و پیامبرش	و کتاب	آنی که فرو فرستاده	بر پیامبرش	و کتابی	آنی که فرو فرستاده	پیش از این

به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده و کتابی که پیش از این فرو فرستاد، بگروید

وَمَن يَكْفُرْ بِٱللَّهِ وَمَلَـٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ

و من	يكفر	بالله	و ملئكته	و كتبه	و رسله	و اليوم	الآخر
و آنکه	کافر شود	به خدا	و فرشتگانش	و کتابهایش	و پیامبرانش	و روز	بازپسین

و هر که به خدای و فرشتگان و کتابها و فرستادگان او و به روز بازپسین کافر شود،

فَقَدْ ضَلَّ ضَلَـٰلًۢا بَعِيدًا ﴿۱۳۶﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ثُمَّ كَفَرُوا۟ ثُمَّ ءَامَنُوا۟

فقد ضل	ضللا	بعيدا	إن	الذين ءامنوا	ثم كفروا	ثم	ءامنوا
پس همانا گمراه شده	گمراهی	دور و دراز	همانا	آنانی که ایمان آوردند	باز کافر شدند	باز	ایمان آوردند

[بداند که] همانا به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است (۱۳۶) در حقیقت آنان که ایمان آوردند سپس کافر شدند و پس از آن ایمان آوردند

ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ

ثم كفروا	ثم	ازدادوا كفراً	لم يكن الله	ليغفر	لهم
باز كافر شدند	باز	به كفر خويش افزودند	خدای بر آن نيست	تا بيامرزد	برای‌شان

و باز کافر شدند و آنگاه به کفر خویش افزودند، خدای بر آن نیست که آنان را بیامرزد

وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ﴿١٣٧﴾ بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣٨﴾ الَّذِينَ

ولا ليهديهم	سبيلا	بشر	المنفقين	بأن	لهم	عذابا أليما	الذين
و نه اينكه آنان را رهنمونی كند	راهی	مژده ده	منافقان را	به اينكه	برای‌شان	عذابی دردناک	آنانی كه

و نه اینکه راهی بدیشان بنماید (۱۳۷) منافقان را مژده ده که آنان را عذابی است دردناک (۱۳۸) آنان که

يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ

يتخذون	الكفرين	أولياء	من دون	المؤمنين	أيبتغون	عندهم	العزة	فإن
ميگيرند	كافران	دوستان	به جای	مؤمنان	آيا می‌جويند	نزدشان	عزت	پس همانا

کافران را به جای مؤمنان به دوستی می‌گیرند؛ آیا عزت را در نزد آنان می‌جویند؟ پس

الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿١٣٩﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ

العزة	لله	جميعا	و قد	نزل	عليكم	في الكتب	أن	إذا سمعتم
عزت	برای خدا	همه	و البته	فرو فرستاده	بر شما	در كتاب	كه	چون شنيديد

[بدانند که] همانا عزت همه از آنِ خداست (۱۳۹) و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که هرگاه شنیدید

آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ

أيت الله	يكفر	بها	و يستهزأ	بها	فلا تقعدوا	معهم	حتى
آيات خداوند	انكار می‌شود	به آن	و ريشخند صورت می‌گيرد	به آن	پس منشينيد	همراه‌شان	تا

آیات خدا انکار می‌شوند و مورد ریشخند قرار می‌گیرند. با آنان منشینید تا

يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ

يخوضوا	في	حديث	غيره	إنكم	إذا	مثلهم	إن	الله
فرو روند	در	سخنی	جز آن	همانا شما	آنگاه	مانندشان	همانا	خداوند

به گفتاری دیگر پردازند، که آنگاه ـ اگر بنشینید ـ شما هم مانند آنهایید. همانا خدا

جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ

جامع	المنفقين	والكفرين	في جهنم	جميعا	الذين	يتربصون	بكم	فإن كان
گرد آورنده	منافقان	و كافران	در دوزخ	همگان	آنانی كه	انتظار می‌كشند	به شما	پس اگر باشد

گرد آورنده همهٔ منافقان و کافران در دوزخ است (۱۴۰) همانان که [از سر بدخواهی] مترصد شمایند. پس اگر

لَكُمۡ فَتۡحٞ مِّنَ ٱللَّهِ قَالُوٓاْ أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡ وَإِن كَانَ لِلۡكَٰفِرِينَ

لکم	فتح	من الله	قالوا	ألم نکن	معکم	و إن	کان	للکفرین
برای شما	پیروزی	از خداوند	گویند	آیا نبودیم	همراه شما	و اگر	باشد	برای کافران

شمارا پیروزی و گشایشی از جانب خدا باشد گویند: مگر با شما نبودیم؟ و اگر کافران را

نَصِيبٞ قَالُوٓاْ أَلَمۡ نَسۡتَحۡوِذۡ عَلَيۡكُمۡ وَنَمۡنَعۡكُم مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ فَٱللَّهُ يَحۡكُمُ

نصیب	قالوا	ألم نستحوذ	علیکم	و نمنعکم	من	المؤمنین	فالله	یحکم
بهره‌ای	گویند	آیا تسلط نداشتیم	بر شما	و ما شما را منع کردیم	از	مؤمنان	و خداوند	داوری می‌کند

بهره‌ای باشد [به آنها] گویند: آیا بر شما تسلّط نداشتیم و شما را از [گزند] مؤمنان باز نداشتیم؟ پس خداوند

ع ۲۰ / ۷ / ۱۷ بَيۡنَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ وَلَن يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لِلۡكَٰفِرِينَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١٤١﴾ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ

بینکم	یوم القیمة	و لن یجعل	الله	للکفرین	علی‌المؤمنین	سبیلا	إن المنفقین	یخدعون
میان شما	روز قیامت	و هرگز قرار نمی‌دهد	خداوند	برای‌کافران	بر مؤمنان	راهی	همانامنافقان	نیرنگ‌می‌ورزند

در روز رستاخیز میان شما داوری خواهد کرد، و خدا هرگز برای کافران راهی [برای تسلّط] بر مؤمنان قرار نداده است (۱۴۱) بدون شک منافقان

ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمۡ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ

الله	و هو	خادعهم	و إذا	قاموا	إلی	الصلوة	قامواکسالی
خداوند	و او	تدبیر می‌کند در برابر نیرنگهای‌شان	و هنگامی که	برخیزند	به سوی	نماز	با کسالت می‌ایستند

با خدا فریبکاری می‌کنند، و حال آنکه او [به سزای فریبکاریشان] فریب دهندهٔ آنهاست؛ و چون به نماز برخیزند با کسالت برخیزند،

يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلٗا ﴿١٤٢﴾ مُّذَبۡذَبِينَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ

یراءون	الناس	و	لایذکرون	الله	إلا قلیلا	مذبذبین	بین	ذلک
ریا می‌کنند	مردم	و	یاد نمی‌کنند	خدا	مگر اندکی	در تردیدند	میان	این

[و] با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند (۱۴۲) میان این و آن [کفر و ایمان] سرگشته‌اند.

لَّآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلٗا ﴿١٤٣﴾

لآ	إلی هٓؤلاء	و لا	إلی هٓؤلاء	و من	یضلل الله	فلن تجد	له	سبیلا
نه	به سوی اینان	و نه	به سوی آنان	و آنکه	خدا گمراه کند	پس هرگز نمی‌یابی	برای او	راهی

نه با اینان [مؤمنان]اند و نه با آنان [کافران]. و هر که را خدا گمراه کند هرگز راهی برای [نجات] او نیابی (۱۴۳)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَجۡعَلُواْ

یأیها	الذین ءامنوا	لاتتخذوا	الکفرین	أولیاء	من‌دون	المؤمنین	أتریدون	أن تجعلوا
ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	مگیرید	کافران	دوستان	به جای	مؤمنان	آیا می‌خواهید	که بگردانید

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کافران را به جای مؤمنان دوست مگیرید. آیا می‌خواهید

لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿١٤٤﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ

لله	علیکم	سلطنا	مبینا	إن	المنفقین	فی	الدرک الأسفل	من
برای خدا	بر شما	حجتی	روشن	همانا	منافقان	در	پایین‌ترین درجه	از

برای خدا به زیان خودتان حجتی آشکار قرار دهید؟ (۱۴۴) همانا منافقان در فروترین درجات

النَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا

النار	ولن تجد	لهم	نصیرا	إلا	الذین تابوا	و أصلحوا	و اعتصموا
آتش	و هرگز نمی‌یابی	برای‌شان	مددگاری	مگر	آنانی که توبه کردند	واصلاح‌نمودند	و چنگ زدند

دوزخند و هرگز برای آنها یاوری نیابی (۱۴۵) مگر کسانی که توبه کردند و [عمل خود را] اصلاح نمودند

بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ

بالله	و أخلصوا	دینهم	لله	فأولئک	مع‌المؤمنین	و سوف	یؤت الله	المؤمنین
به خداوند	و خالص ساختند	دین‌شان را	برای خدا	پس آنان	همراه مؤمنان	و بزودی	خداوند می‌دهد	مؤمنان

و به (ریسمان) خدا تمسک جستند و دین خود را خالص برای خدا گردانیدند. که [در نتیجه] آنان با مؤمنان خواهند بود و به زودی خداوند مؤمنان را

أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٤٦﴾ مَّا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَآمَنتُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٤٧﴾

أجرا عظیما	ما یفعل	الله	بعذابکم	إن شکرتم	و ءامنتم	و کان	الله	شاکرا	علیما
پاداشی بزرگ	چه می‌کند	خداوند	به عذاب شما	اگرسپاسگزاردید	و ایمان آوردید	و هست	خداوند	قدرشناس	دانا

پاداشی بزرگ خواهد بخشید (۱۴۶) خدای را با عذاب شما چه کار، اگر سپاس بدارید و ایمان آورید؟ و خداوند همواره سپاس‌پذیر [= حق‌شناس] داناست (۱۴۷)

جزء ششم

۞ لَّا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ ۚ

لا یحب	الله	الجهر	بالسوء	من‌القول	إلا	من	ظلم
دوست ندارد	خداوند	بانگ برداشتن	به بدی	از گفتار	مگر	آنکه	موردستم‌قرارگرفته‌باشد

خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد مگر [از جانب] کسی که ستم دیده باشد،

وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾ إِن تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَن

و کان	الله	سمیعا	علیما	إن تبدوا	خیرا	أو تخفوه	أو تعفوا	عن
و هست	خداوند	شنوا	دانا	اگر آشکار کنید	نیکویی‌ای	یا پنهانش دارید	یا درگذرید	از

و خدا شنوای داناست (۱۴۸) اگر کاری نیک را آشکار کنید یا آن را پنهان دارید یا از

سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ﴿١٤٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ

سوء	فإن	الله	کان	عفوا	قدیرا	إن	الذین	یکفرون
بدیی	پس همانا	خداوند	هست	در گذرنده	توانا	همانا	آنانی که	کافر می‌شوند

بدی [دیگران] درگذرید، پس [بدانید که] خداوند درگذرندهٔ تواناست (۱۴۹) همانا آنان که

بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيْنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ

بالله	و رسله	و یریدون	أن	یفرقوا	بین	الله	و رسله	و یقولون
به خدا	و پیامبرانش	و می‌خواهند	که	جدایی اندازند	میان	خدا	و پیامبرانش	و می‌گویند

به خدا و پیامبرانش کافر می‌شوند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی افکنند. و می‌گویند:

نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيْنَ ذَٰلِكَ

نؤمن	ببعض	و نکفر	ببعض	و	یریدون	أن	یتخذوا	بین ذٰلک
ایمان می‌آوریم	به برخی	و کافر می‌شویم	به برخی	و	می‌خواهند	که	بگیرند	میان‌این [دو]

به برخی ایمان می‌آوریم و به برخی کافر می‌شویم و می‌خواهند در این میان

سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾

سبیلا	أولٰئک	هم	الکفرون	حقا	و أعتدنا	للکفرین	عذابا	مهینا
راهی	همین مردم	آنان	کافران	یقینا	و آماده کردیم	برای کافران	عذابی	خوارکننده

راهی برای خود برگزینند (۱۵۰) اینان‌اند که به راستی کافراند و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم (۱۵۱)

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَمْ يُفَرِّقُواْ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُوْلَٰٓئِكَ

و	الذین ءامنوا	بالله	و رسله	و لم یفرقوا	بین	أحد	منهم	أولٰئک
و	آنانی که ایمان آوردند	به خدا	و پیامبرانش	و جدایی نیفکندند	میان	هیچ یک	از ایشان	آنان

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند و میان هیچ یک از ایشان جدایی نیفکنده‌اند، (فرق نگذارند)

سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٥٢﴾ يَسْـَٔلُكَ أَهْلُ ٱلْكِتَٰبِ ع ۲۱/۱/۱

سوف	یؤتیهم	أجورهم	و کان	الله	غفورا	رحیما	یسئلک	أهل الکتب
بزودی	می‌دهد به آنان	پاداشهایشان	و هست	خداوند	آمرزنده	مهربان	از تو می‌پرسد	اهل کتاب

خداوند به زودی پاداشهای آنان را به آنان خواهد داد، و خدا آمرزگار مهربان است (۱۵۲) اهل کتاب از تو می‌خواهند

أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَٰبًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَقَدْ سَأَلُواْ مُوسَىٰٓ أَكْبَرَ

أن	تنزل	علیهم	کتبا	من	السمآء	فقد سألوا	موسی	أکبر
که	فرو فرستی	بر ایشان	کتابی	از	آسمان	پس همانا پرسیدند	موسی	بزرگتر

که کتابی از آسمان بر آنان فرو آری. همانا از موسی بزرگتر

مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوٓاْ أَرِنَا ٱللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ

من‌ذٰلک	فقالوا	أرنا	الله	جهرة	فأخذتهم	الصٰعقة	بظلمهم	ثم
از این	و گفتند	نشان ده به ما	خداوند	آشکار	پس گرفت آنان را	صاعقه	به سبب ستم‌شان	باز

از این خواستند که گفتند: خدای را آشکارا به ما بنما، پس صاعقه آنان را به سبب [گستاخی و] ستمشان بگرفت. آنگاه

اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ

عن ذٰلک	فعفونا	البینٰت	جاءتهم	ما	من بعد	العجل	اتخذوا
از این	پس عفو نمودیم	دلایل روشن	بر ایشان آمد	آنکه	پس از	گوساله	گرفتند [پرستیدند]

گوساله را پس از آنکه نشانه‌های روشن برایشان آمده بود، [به خدایی] گرفتند و ما از آن [گناه] درگذشتیم

وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا ﴿۱۵۳﴾ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ

لهم	وقلنا	بمیثٰقهم	الطور	فوقهم	و رفعنا	مبینا	سلطٰنا	موسی	و ءاتینا
به ایشان	و گفتیم	به موجب پیمان‌شان	طور	بالای‌شان	و برافراشتیم	روشن	دلیلی	موسی	و دادیم

و به موسی حجتی آشکار بخشیدیم (۱۵۳) وکوه طور را به سبب پیمانشان بالای سرشان برافراشتیم و به آنان گفتیم:

ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا

و أخذنا	السبت	فی	لا تعدوا	لهم	و قلنا	سجدا	الباب	ادخلوا
و گرفتیم	شنبه	در	تجاوز مکنید	به ایشان	و گفتیم	سجده‌کنان	دروازه	داخل شوید

سجده‌کنان از در درایید و [نیز] به آنان گفتیم: در روز شنبه تجاوز مکنید

مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿۱۵۴﴾ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ

الله	بـٔایٰت	و کفرهم	میثٰقهم	نقضهم	فبما	غلیظا	میثٰقا	منهم
خداوند	به آیات	و کفرشان	پیمان مؤکدشان	شکستن‌شان	پس به سبب	استوار	پیمانی	از آنان

و از ایشان پیمانی سخت و استوار گرفتیم (۱۵۴) پس به سبب پیمان شکنی‌شان و کفرشان به آیات خدا

وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ ۚ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا

علیها	طبع الله	بل	غلف	قلوبنا	وقولهم	بغیرحق	الأنبیاء	و قتلهم
بر آن	مهر نهاد خداوند	بلکه	بسته،غلاف	دلهای ما	و سخن‌شان	به ناحق	پیامبران	و کشتن‌شان

و کشتن‌شان پیامبران را به ناحق و گفتارشان که دلهای‌مان در غلاف [و پوشش] است. بلکه خداوند

بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۵۵﴾ وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ

مریم	علی	و قولهم	و بکفرهم	قلیلا	إلا	فلا یؤمنون	بکفرهم
مریم	بر	و سخن‌شان	و به سبب کفرشان	اندکی	مگر	پس ایمان نمی‌آورند	به سبب کفرشان

به سبب کفرشان، بر دلهاشان مُهر نهاد و از این‌رو، جز اندکی ایمان نمی‌آورند (۱۵۵) و [نیز] به سزای کفرشان و آن

بُهْتَانًا عَظِيمًا ﴿۱۵۶﴾ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ

رسول‌الله	ابن مریم	عیسی	المسیح	قتلنا	إنا	و قولهم	عظیما	بهتانا
پیامبر خدا	پسر مریم	عیسی	مسیح	کشتیم	همانا ما	و سخن‌شان	بزرگ	بهتانی

تهمت بزرگی که بر مریم زدند (۱۵۶) و این سخن‌شان که ما مسیح پسر مریم، پیامبر

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ ۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ

فیه	الذین اختلفوا	و إن	لهم	شبه	ولکن	و ما صلبوه	و ما قتلوه
در آن	آنانی که اختلاف کردند	و همانا	بر ایشان	مشتبه شد	ولیکن	و به دارش نزدند	و نکشتند او را

خدا را کشتیم، و حال آنکه او را نکشتند و نه بردار کردند، بلکه [حقیقت امر] بر آنان مشتبه شد و آنان که دربارهٔ او اختلاف کردند،

لَفِى شَكٍّ مِّنْهُ ۚ مَا لَهُم بِهِۦ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا ٱتِّبَاعَ ٱلظَّنِّ ۚ

الظن	اتباع	إلا	من علم	به	مالهم	منه	لفی شک
گمان	پیروی کردن	مگر	دانشی	به آن	نیست برای‌شان	از آن	البته در شک‌اند

هر آینه از آن درشکند؛ آنان را بدان (به حال او) هیچ دانشی نیست مگر پیروی از گمان،

وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًۢا ﴿١٥٧﴾ بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيْهِ ۚ

إلیه	الله	رفعه	بل	یقینا	ما قتلوه	و
به سوی خویش	خداوند	بالا برد او را	بلکه	به طور یقین	نکشتند او را	و

و یقیناً او را نکشتند (۱۵۷) بلکه خدا او را به سوی خود برداشت،

وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾ وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ

به	لیؤمنن	إلا	أهل الکتب	من	و إن	حکیما	عزیزا	الله	کان	و
به او	البته ایمان می‌آورد	مگر	اهل کتاب	از	و نیست	فرزانه	پیروزمند	خداوند	هست	و

و خداوند پیروزمند فرزانه است (۱۵۸) و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آنکه

قَبْلَ مَوْتِهِۦ ۖ وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾ فَبِظُلْمٍ مِّنَ

من	فبظلم	شهیدا	علیهم	یکون	و یوم القیمة	موته	قبل
از	پس به سبب ستمی	گواه	بر ایشان	می‌باشد	و روز قیامت	مرگش	پیش از

پیش از مرگ خویش به او ایمان می‌آورد و [عیسی] در روز رستاخیز بر [ایمان] آنان گواه خواهد بود (۱۵۹) پس به سزای ستمی که

ٱلَّذِينَ هَادُوا۟ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَٰتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ

و بصدهم	لهم	أحلت	طیبت	علیهم	حرمنا	الذین هادوا
و به بازداشتن‌شان	برای‌شان	حلال شده بود	پاکیزه‌ها	بر آنان	حرام نمودیم	آنانی که یهودی شدند

یهودیان کردند و به سبب باز داشتنِ‌شان [بسیاری از مردم را] از راه خدا، چیزهای پاکیزه‌ای را که برای آنان حلال شده بود حرام کردیم (۱۶۰)

عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾ وَأَخْذِهِمُ ٱلرِّبَوٰا۟ وَقَدْ نُهُوا۟ عَنْهُ

عنه	قدنهوا	و	الربوٰا	أخذهم	و	کثیرا	سبیل‌الله	عن
از آن	همانا نهی شده بودند	و	ربا (سود)	گرفتن‌شان	و	بسیار	راه خدا	از

و به سبب ربا گرفتن‌شان و حال آنکه از آن نهی شده بودند

وَأَكۡلِهِمۡ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا ﴿١٦١﴾

و أكلهم	أموال	الناس	بالباطل	و أعتدنا	للكفرين	منهم	عذابا	أليما
و خوردنشان	مالهای	مردم	به ناحق	و آماده کردیم	برای کافران	از ایشان	عذابی	دردناک

و [نیز] خوردنشان مالهای مردم را به ناروا؛ و برای کافران‌شان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم (۱۶۱)

لَّٰكِنِ ٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ مِنۡهُمۡ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ

لكن	الراسخون	فی العلم	منهم	و	المؤمنون	یؤمنون	بما
لیکن	آنانیکه ریشه دارند	در علم	از ایشان	و	مؤمنان	ایمان می‌آورند	به آنچه

ولی از میانِ آنان استواران در دانش و مؤمنانی که به آنچه

أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَۚ وَٱلۡمُقِيمِينَ ٱلصَّلَوٰةَۚ وَٱلۡمُؤۡتُونَ

أنزل	إلیک	و ما	أنزل	من قبلک	و المقیمین	الصلوٰة	و المؤتون
فرو فرستاده شده	به سوی تو	و آنچه	نازل شده	پیش از تو	و بر پادارندگان	نماز	و دهندگان

بر تو فرو فرستاده شده و آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده است ایمان دارند، و [بویژه] برپا دارندگان نماز و پرداخت‌کنندگان

ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ أُوْلَٰٓئِكَ سَنُؤۡتِيهِمۡ أَجۡرًا

الزكوٰة	و المؤمنون	بالله	و	الیوم الأخر	أولٰئک	سنؤتیهم	أجرا
زکات	و ایمان دارندگان	به خدا	و	روز بازپسین	آنان	بزودی خواهیم داد به ایشان	پاداشی

زکات و ایمان آورندگان به خدا و روز بازپسین، بزودی به ایشان پاداشی

۲۲ ع ۲

عَظِيمًا ﴿١٦٢﴾ ۞ إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ

عظیما	إنا	أوحینا	إلیک	کما	أوحینا	إلی	نوح	و النبیّن
بزرگ	همانا ما	وحی فرستادیم	به سوی تو	چنانکه	وحی نمودیم	به سوی	نوح	و پیامبران

بزرگ خواهیم داد (۱۶۲) ما به تو وحی فرستادیم، همچنانکه به نوح و پیامبرانِ

مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ

من بعده	و أوحینا	إلی	إبرٰهیم	و إسمعیل	و إسحق	و یعقوب	والأسباط	وعیسی
پس از او	و وحی فرستادیم	به	ابراهیم	و اسماعیل	و اسحاق	و یعقوب	و نوادگان	و عیسی

پس از او وحی کردیم، و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [او] و عیسی

وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ﴿١٦٣﴾ وَرُسُلٗا

و أیوب	و یونس	و هرون	و سلیمٰن	و أتینا	داوود	زبورا	و رسلاً
و ایوب	و یونس	و هارون	و سلیمان	و دادیم	داود	زبور	و پیامبرانی

و ایوب و یونس و هارون و سلیمان نیز وحی کردیم و به داود زبور دادیم (۱۶۳) و پیامبرانی [فرستادیم]

قَدْ قَصَصْنَٰهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ

قد قصصنٰهم	علیک	من قبل	و رسلا	لم نقصصهم	علیک
همانا داستان‌شان را بازگفته‌ایم	بر تو	از پیش	و پیامبرانی	ما داستان‌شان را نگفته بودیم	بر تو

که سرگذشت ایشان را پیش از این بر تو گفته‌ایم و پیامبرانی که داستانشان را بر تو نگفته‌ایم،

وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ﴿١٦٤﴾ رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ

و کلم	الله	موسی	تکلیما	رسلا	مبشرین	و	منذرین	لئلایکون
و سخن زد	خداوند	موسی	سخن گفتنی [نیکو]	پیامبرانی	مژده‌دهندگان	و	بیم‌دهندگان	تا نباشد

و خدا با موسی [بی‌میانجی] سخن گفت (۱۶۴) پیامبرانی مژده دهنده و بیم‌دهنده، تا

لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةٌۢ بَعْدَ ٱلرُّسُلِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾

للناس	علی	الله	حجة	بعد الرسل	و کان	الله	عزیزا	حکیما
برای مردم	بر	خداوند	دلیلی	پس از پیامبران	و هست	خداوند	پیروزمند	فرزانه

مردم را پس از [فرستادن] پیامبران، بر خدا حجتی نباشد، و خداوند پیروزمند فرزانه است (۱۶۵)

لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيْكَ ۖ أَنزَلَهُۥ بِعِلْمِهِۦ

لکن	الله	یشهد	بما	أنزل	إلیک	أنزله	بعلمه
لیکن	خداوند	گواهی می‌دهد	به آنچه	نازل شده	به سوی تو	نازل نموده آن را	به علم خود

لیکن خدا به [حقانیت] آنچه بر تو فرو فرستاد گواهی می‌دهد، آن را به علم خود نازل نموده،

وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَشْهَدُونَ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿١٦٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟

و الملٰئکة	یشهدون	و کفیٰ	بالله	شهیدا	إن	الذین	کفروا	وصدوا
و فرشتگان	گواهی می‌دهند	و بسنده است	خداوند	گواه	همانا	آنانی که	کافر شدند	و بازداشتند

و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند و خداوند گواهی بسنده است (۱۶۶) بی‌تردید، کسانی که کافر شدند و [مردم را]

عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ قَدْ ضَلُّوا۟ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا ﴿١٦٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَظَلَمُوا۟

عن	سبیل‌الله	قد ضلوا	ضلٰلا	بعیدا	إن	الذین	کفروا	و ظلموا
از	راه خدا	همانا گمراه شدند	گمراهی	دور	همانا	آنانی که	کافر شدند	و ستم کردند

از راه خدا باز داشتند، به راستی به گمراهی دور و درازی افتاده‌اند (۱۶۷) همانا کسانی که کافر شدند و ستم کردند،

لَمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾ إِلَّا طَرِيقَ

لم یکن الله	لیغفر	لهم	و لا	لیهدیهم	طریقا	إلا	طریق
خدای بر آن نیست	که بیامرزد	برای‌شان	و نه	اینکه آنان را راهنمائی کند	به راهی	مگر	راه

خداوند بر آن نیست که آنان را بیامرزد و نه آنکه آنان را به راهی هدایت کند (۱۶۸) مگر راه

جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًاۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٦٩﴾

جهنم	خلدين	فيها	أبدا	و كان	ذلک	على الله	يسيرا
دوزخ	جاودان	در آن	همیشه	و هست	این	بر خداوند	آسان

جهنم که همیشه در آن جاویدانند و این [کار] بر خداوند آسان است (۱۶۹)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِٱلْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ فَـَٔامِنُواْ خَيْرًا لَّكُمْۚ

يأيها	الناس	قدجاءكم	الرسول	بالحق	من	ربكم	فئامنوا	خيرا	لكم
ای	مردم	همانا نزد شما آمد	پیامبر	همراه حق	از سوی	پروردگار شما	پس ایمان بیاورید	بهتر	برای شما

ای مردم، این پیامبر از جانب پروردگارتان به راستی و درستی سوی شما آمده، پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است.

وَإِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ

و إن	تكفروا	فإن	لله	ما	في السموت	و الأرض	و كان	الله
و اگر	کافر شوید	پس همانا	برای خدا است	آنچه	در آسمانها	و زمین	و هست	خداوند

و اگر کفر ورزید پس [بدانید که] آنچه در آسمانها و زمین است از آنِ خداست، و خدا

عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧٠﴾ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَا تَغْلُواْ فِى دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ

عليما	حكيما	يأهل الكتب	لا تغلوا	في دينكم	و	لا تقولوا	على	الله
دانا	فرزانه	ای اهل کتاب	غلو نکنید	در دین‌تان	و	مگوئید	بر	خداوند

دانای فرزانه است (۱۷۰) ای اهل کتاب، در دین خود از اندازه فراتر مروید و بر خدا

إِلَّا ٱلْحَقَّۚ إِنَّمَا ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُۥٓ

إلا	الحق	إنما	المسيح	عيسى	ابن مريم	رسول	الله	و كلمته
جز	حق	جز این نیست	مسیح	عیسی	پسر مریم	فرستادهٔ	خدا	و کلمهٔ او

جز [سخنِ] درست مگویید. همانا مسیح، عیسی پسر مریم پیامبر خدا و کلمهٔ اوست

أَلْقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۖ

ألقها	إلى	مريم	و	روح	منه	فئامنوا	بالله	و رسله
افکند آن را	به سوی	مریم	و	روحی	از جانب او	پس ایمان آورید	به خداوند	و پیامبرانش

که آن را به سوی مریم افکند و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبران او ایمان آورید

وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُواْ خَيْرًا لَّكُمْۚ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌۖ

و	لاتقولوا	ثلثة	انتهوا	خيرا	لكم	إنما	الله	إله واحد
و	نگویید	سه	باز ایستید	بهتر	برای شما	فقط	خداوند	معبودی یگانه

و مگویید [خدا] سه است. [از این گفته] باز ایستید که برای شما بهتر است. جز این نیست که «اللّٰه» خدایی یکتاست.

وقف لازم

سُبۡحَـٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٞۘ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا

سبحٰنه	أن	يكون	له	ولد	له	ما	في السمٰوات	و ما
پاکیست او را	اینکه	باشد	برای او	فرزندی	برای او	آنچه	در آسمانها	و آنچه

پاک و منزّه است از اینکه او را فرزندی باشد. او راست آنچه در آسمانها و آنچه

۲۳ ع ۹ ۳

فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ﴿١٧١﴾ لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ

في‌الأرض	و كفىٰ	بالله	وكيلا	لن يستنكف	المسيح	أن	يكون	عبدالله
در زمین	و بسنده است	خداوند	کارساز	هرگز ابا ندارد	مسیح	اینکه	باشد	بنده‌ای برای خدا

در زمین است و خدا کارسازی بسنده است (۱۷۱) مسیح از اینکه بندهٔ خدا باشد هرگز ابا نمی‌ورزد.

وَلَا ٱلۡمَلَـٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ وَمَن يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ

ولا	الملٰئكة	المقربون	و من	يستنكف	عن	عبادته	و يستكبر
و نه	فرشتگان	مقربان	و آنکه	ابا ورزد	از	عبادت او	و تکبر ورزد

و فرشتگان مقرّب نیز، و هر کس از پرستش او ابا داشته باشد و کبر ورزد

فَسَيَحۡشُرُهُمۡ إِلَيۡهِ جَمِيعٗا ﴿١٧٢﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَٰتِ

فسيحشرهم	إليه	جميعا	فأما	الذين ءامنوا	و عملوا	الصٰلحٰت
پس به زودی آنان را جمع می‌کند	نزد خویش	همه	پس اما	آنانی که ایمان آوردند	و انجام دادند	کارهای شایسته

پس همهٔ آنها را به سوی خویش گرد خواهد آورد (۱۷۲) اما کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند

فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡتَنكَفُواْ

فيوفيهم	أجورهم	ويزيدهم	من	فضله	و أما	الذين	استنكفوا
پس تمام می‌دهد به ایشان	پاداشهایشان	و می‌افزاید به ایشان	از	فضل خویش	و اما	آنانی که	ابا ورزیدند

مزدشان را به تمام و کمال می‌دهد و به آنان از فضل خویش افزون خواهد داد. و اما کسانی که [از بندگی] ابا داشتند

وَٱسۡتَكۡبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ

و استكبروا	فيعذبهم	عذابا	أليما	و لا يجدون	لهم	من دون
و تکبر کردند	پس عذاب می‌کند ایشان را	عذابی	دردناک	و نمی‌یابند	برای‌شان	بجز

و کبر ورزیدند، آنان را به عذابی دردناک عذاب می‌کند و برای خویش غیر

ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ﴿١٧٣﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ

الله	وليا	ولا	نصيرا	يأيهاالناس	قدجاءكم	برهان	من	ربكم
خداوند	یار	و نه	یاوری	ای مردم	همانا آمد نزد شما	دلیلی	از سوی	پروردگار شما

از خدا، یار و یاوری نخواهند یافت (۱۷۳) ای مردم، به راستی برایتان از [جانب] پروردگارتان برهانی آمد

وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا ﴿١٧٤﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَٱعْتَصَمُوا۟ بِهِۦ

و أنزلنا	إليكم	نورا	مبينا	فأما	الذين ءآمنوا	بالله	واعتصموا	به
و فرو فرستادیم	به سوی شما	نوری	آشکار	و اما	آنانی که ایمان آورده‌اند	به خدا	و تمسک جسته‌اند	به او

و نوری آشکار به سوی شما فرو فرستادیم (۱۷۴) اما کسانی که به خدا ایمان آورده و به او تمسک جسته‌اند،

فَسَيُدْخِلُهُمْ فِى رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ

فسیدخلهم	فی رحمة	منه	و فضل	و	یهدیهم	إلیه
پس به زودی داخل می‌کند ایشان را	در رحمتی	از او	و فضل	و	آنان را راهنمایی می‌کند	به سوی خویش

به زودی آنها را در رحمتی و فضلی از جانب خود درمی‌آورد، و آنان را به سوی خود،

صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿١٧٥﴾ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَٰلَةِ

صراطا	مستقیما	یستفتونک	قل	الله	یفتیکم	فی الکللة
راهی	راست	از تو فتوا می‌طلبند	بگو	خداوند	به شما حکم را بیان می‌کند	درمورد(میراث) کلاله

به راهی راست هدایت می‌کند (۱۷۵) از تو دربارهٔ [کلاله] فتوا می‌طلبند؛ بگو: خداوند به شما در مورد [میراث] کلاله فتوا می‌دهد.

إِنِ ٱمْرُؤٌا۟ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ

إن	امرؤ	هلک	لیس	له ولد	وله	أخت	فلها	نصف	ما ترک
اگر	شخصی	مرد	نیست	برای او فرزندی	و برای او	خواهری	پس برای او	نیمهٔ	آنچه بجا گذاشته

اگر مردی که فرزندی [و پدر و مادر] ندارد بمیرد و خواهری دارد، خواهر نیمی از آنچه او به جا گذاشته می‌برد.

وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ

و هو	یرثها	إن	لم یکن	لها	ولد	فإن	کانتا	اثنتین
و او	از وی میراث برد	اگر	نبود	برای وی	فرزندی	پس اگر	بودند	دو تن

و او از خواهر خود اگر فرزندی نداشته باشد [به طور کامل]، ارث می‌برد. پس اگر دو خواهر باشند،

فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوٓا۟ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ

فلهما	الثلثان	مما	ترک	و إن	کانوا	إخوة	رجالا	و نساء	فللذکر	مثل
پس برای آندو	دو سوم	از آنچه	بجا گذاشته	و اگر	بودند	برادران	مردان	و زنان	پس برای مرد	مانند

دو سوّم میراث از آنچه [برادر] باز گذاشته می‌برند. و اگر مردان و زنانی برادر و خواهر باشند، پس بهرهٔ مرد

حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا۟ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌۢ ﴿١٧٦﴾

حظ	الأنثیین	یبین	الله	لکم	أن تضلوا	و الله	بکل	شییء	علیم
بهرهٔ	دو زن	بیان می‌کند	خداوند	برای شما	تا مبادا گمراه شوید	و خداوند	به هر	چیزی	دانا

مانند سهم دو زن است. خدا برای شما [احکام خود را] روشن بیان می‌کند، تا مبادا گمراه شوید. و خداوند به همه چیز داناست (۱۷۶)

۴. سورهٔ مائده (مدنی بوده، ۱۲۰ آیه و ۱۶ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَوْفُوا۟ بِٱلْعُقُودِ ۚ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ إِلَّا مَا

يأيها	الذين‌ءامنوا	أوفوا	بالعقود	أحلت لكم	بهيمة	الأنعام	إلا	ما
ای	مؤمنان	وفا کنید	به عهدها	حلال شده برای شما	زبان بسته	چهارپایان	مگر	آنچه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمانها وفا کنید. [خوردن گوشتِ] چهارپایان، برای شما حلال گردیده، جز آنچه

يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّى ٱلصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿١﴾

يتلیٰ عليكم	غير	محلی الصيد	و أنتم	حرم	إن الله	يحكم	مايريد
خوانده می‌شود بر شما	نه	حلال شمارندهٔ شکار	درحالیکه شما	محرمان	همانا خداوند	حکم می‌کند	آنچه می‌خواهد

[حکمش] بر شما خوانده می‌شود، بی‌آنکه در حال احرام [حج یا عمره] شکار را حلال شمارید. همانا خداوند هر چه بخواهد حکم می‌کند (۱)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تُحِلُّوا۟ شَعَـٰٓئِرَ ٱللَّهِ وَلَا ٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَلَا ٱلْهَدْىَ

يأيها	الذين‌ءامنوا	لا تحلوا	شعائر الله	و لا	الشهرالحرام	و لا	الهدی	
ای	مؤمنان	حلال نشمارید	نشانه‌های خداوند	و نه	ماه حرام	و نه	آنچه‌برای‌کعبه‌نیازبرده‌می‌شود(قربانی)	

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حرمت شعایر خدا [مناسک حج] را مشکنید، و نه ماه حرام و نه قربانی بی‌نشان

وَلَا ٱلْقَلَـٰٓئِدَ وَلَآ ءَآمِّينَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ

و لا	القلائد	و لا	ءامين	البيت الحرام	يبتغون	فضلا	من ربهم
و نه	قربانی‌های طوق دار	و نه	قصدکنندگان	خانهٔ خدا (کعبهٔ شریف)	آنان می‌طلبند	فضلی	ازسوی‌پروردگارشان

و نه قربانیهای گردنبند دار و نه آنان را که آهنگ بیت الحرام کرده‌اند که فضل

وَرِضْوَٰنًا ۚ وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَٱصْطَادُوا۟ ۚ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَـَٔانُ قَوْمٍ أَن

و رضوانا	و إذا	حللتم	فاصطادوا	و	لايجرمنكم	شنان	قوم	أن
و خشنودی	وآنگاه‌که	از احرام بیرون آمدید	پس شکار کنید	و	برای شما انگیزه نشود	دشمنی	قومی	که

و خشنودی پروردگار خود را می‌طلبند. و چون از احرام بیرون آمدید شکار توانید کرد و دشمنی با قومی که

صَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا۟ ۘ وَتَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ ۖ

صدوكم	عن	المسجد	الحرام	أن تعتدوا	و تعاونوا	علی البر	و التقویٰ
بازداشتند شما را	از	مسجد	الحرام	که تجاوز کنید	و با هم همیاری کنید	بر نیکوکاری	و پرهیزگاری

از مسجد الحرام بازتان داشتند، شما را بر آن ندارد که از اندازه در گذرید. و یکدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزگاری یاری دهید،

وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢﴾

و لا تعاونوا	علی	الاثم	و العدوان	و اتقوا الله	إن الله	شدید	العقاب
و با هم همکاری نکنید	بر	گناه	و تجاوز	و از خدا بترسید	همانا خداوند	سخت	عقوبت

و یکدیگر را به گناهکاری و ستم بر دیگران یار مباشید؛ و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است (۲)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ

حرمت	علیکم	المیتة	و الدم	و لحم الخنزیر	و ما	أهل	لغیر الله	به
حرام قرار داده شد	بر شما	حیوان‌مرده	و خون	و گوشت خوک	و آنچه	یاد کرده شده باشد	جز خداوند	بر آن

بر شما حرام شد مردار و خون و گوشت خوک و آنچه [به هنگام کشتنش] نام غیر خدا بر آن برده شده

وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا

و	المخنقة	و الموقوذة	و المتردیة	و النطیحة	و ما
و	خفه کرده شده	و آنچه به زجر کشته شده باشد	و آنچه از بالا افتاده مرده باشد	و آنچه با شاخ زدن مرده باشد	و آنچه

و آنچه خفه شده و به ضربِ [چوب و سنگ] مرده و از بلندی افتاده و مرده و با شاخ زدن مرده و آنچه

أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ

أكل	السبع	إلا ما	ذکیتم	و ما	ذبح	علی‌النصب	و أن
خورده باشند	درندگان	مگر آنچه	آنان را ذبح کردید	و آنچه	سر بریده شده باشد	روی بتها	و اینکه

درندگان خورده باشند، مگر آنچه [پیش از مردن] به کشتن آن برسید، و آنچه در برابر بتان سر بریده شده، و اینکه

تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ۚ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ۗ الْيَوْمَ يَئِسَ

تستقسموا	بالأزلام	ذلکم	فسق	الیوم	یئس
تقسیم کنید [گوشت آن را]	بوسیلهٔ چوبه‌های تیر مخصوص بخت‌آزمایی	[تمام] این [کار]ها	گناه	امروز	ناامید شده

[گوشت حیوان را] به تیرهای قرعه بخش کنید، اینها همه بیرون شدن از فرمان [حق] است. امروز

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ ۚ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ

الذین‌کفروا	من	دینکم	فلا تخشوهم	و اخشون	ألیوم	أکملت	لکم
کافران	از	دین شما	پس از آنان نترسید	و از من بترسید	امروز	کامل نمودم	برای شما

کسانی که کافر شدند از [پیروزی بر] دین شما ناامید شدند. بنابراین، از آنها مترسید و تنها از من بترسید. امروز

دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ۚ فَمَنِ

دینکم	و اتممت	علیکم	نعمتی	و رضیت	لکم	الإسلام	دینا	فمن
دین شما	و تمام کردم	بر شما	نعمت خویش	و پسندیدم	برای شما	اسلام	(بعنوان)دین	پس آنکه

دین شما را بر شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان] دین برای شما پسندیدم. پس هر که

اَضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳﴾

اضطر	فی	مخمصة	غیر	متجانف	لاثم	فإن الله	غفور	رحیم
ناگزیر شود	در	گرسنگی	که	مایل نباشد	به سوی گناه	پس همانا خداوند	آمرزندهٔ	مهربان

در حال گرسنگی [به خوردن گوشتهای منع شده] ناچار شود، بی‌آنکه متمایل به گناه باشد، بدون شک خداوند آمرزندهٔ مهربان است (۳)

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَٰتُ وَمَا

یسئلونک	ماذا	أحل	لهم	قل	أحل	لکم	الطیبٰت	و ما
از تو می‌پرسند	چه چیز	حلال شده	برای‌شان	بگو	حلال شده	برای شما	چیزهای پاکیزه	و آنچه

از تو می‌پرسند چه چیزها برایشان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده است؛ و [نیز] آنچه

عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ

علمتم	من	الجوارح	مکلبین	تعلمونهن	مما	علمکم
آموخته باشید	از	جانوران	سگان یا حیوانات تعلیم دیده	به آنان می‌آموزید	از آنچه	آموخته برای شما

از [شکارِ] جانوران شکاری در حالی که [آنها را] برای شکار می‌پرورانید، آموزش داده باشید. از آنچه

اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ

الله	فکلوا	مما	أمسکن	علیکم	و اذکروا	اسم	الله	علیه
خداوند	پس بخورید	از آنچه	گرفتند	برای شما	و یاد کنید	نام	خداوند	بر آن

خدا برای‌تان آموخته، به آنها می‌آموزید. پس از شکاری که برای شما گرفته ونگاه داشته‌اند بخورید و نام خدا را [هنگام فرستادن حیوان] بر آن یاد کنید،

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۴﴾ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَٰتُ

و اتقوا	الله	إن	الله	سریع	الحساب	الیوم	أحل	لکم الطیبٰت
و بترسید	(از)خداوند	همانا	خداوند	زود	حسابرس	امروز	حلال شده	برای شما چیزهای پاکیزه

و از خدا بترسید که همانا خداوند زودشمار است (۴) امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد

وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ

و	طعام	الذین	أوتوا الکتٰب	حل	لکم	و طعامکم	حل	لهم
و	طعام	آنانی که	داده شدند کتاب	حلال	برای شما	و طعام شما	حلال	برای‌شان

و طعام کسانی که به آنان کتاب داده شده برای شما حلال است و طعام شما برای آنها حلال است.

وَالْمُحْصَنَٰتُ مِنَ الْمُؤْمِنَٰتِ وَالْمُحْصَنَٰتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ

و المحصنٰت	من	المؤمنٰت	و المحصنٰت	من	الذین	أوتواالکتٰب	من قبلکم
و زنان پاکدامن	از	زنان مؤمن	و زنان پاکدامن	از	آنانی که	داده شدند کتاب	پیش از شما

و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده،

إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِيٓ أَخۡدَانٖۗ وَمَن

إذا	ءاتيتموهن	أجورهن	محصنين	غيرمسفحين	و لا متخذي	أخدان	و من
هر گاه	به آنان داده باشید	مهرهای‌شان	عفت‌جویان	نه زناکاران	و نه گیرندگان	دوست نهانی	و آنکه

هر گاه مهرهای‌شان را بدهید در حالی که پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست گیرنده [به پنهانی]. و هر آن کس که

يَكۡفُرۡ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٥ يَٰٓأَيُّهَا

يكفر	بالايمان	فقد حبط	عمله	و هو	في الأخرة	من	الخسرين	يأيها
کافر شود	به ایمان	پس همانا تباه شده	عمل او	و او	در آخرت	از	زیانکاران	ای

به [ارکان] ایمان کفر ورزد، به راستی عملش تباه شده است و او در آخرت از زیانکاران است (۵) ای

ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ

الذين‌ءامنوا	إذا	قمتم	إلى الصلوة	فاغسلوا	وجوهكم	و أيديكم	إلى	المرافق
مؤمنان	هر گاه	برخواستید	به سوی نماز	پس بشویید	رویهای خود	و دستهای خویش	تا	آرنج‌ها

کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به نماز برخیزید رویها و دستهایتان را تا آرنج‌ها بشویید

وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ وَإِن كُنتُمۡ جُنُبٗا

و امسحوا	برءوسكم	و أرجلكم	إلى	الكعبين	و إن	كنتم	جنبا
و مسح کنید	بر سرهای خود	و پای‌های خود	تا	دو قوزک پا	و اگر	بودید	جنب (ناپاک)

و سرهاتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزک (بجلک) [بشویید]. و اگر جنب بودید

فَٱطَّهَّرُواْۚ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ

فاطهروا	و إن	كنتم	مرضىٰ	أو	على	سفر	أو	جاء
پس خود را خوب پاک کنید	و اگر	بودید	بیماران	یا	بر (در)	سفر	یا	آمد

خود را پاک سازید [غسل کنید] و اگر بیمار یا در سفر بودید یا

أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا

أحد	منكم	من الغائط	أولمستم	النساء	فلم‌تجدوا	ماء	فتيمموا	صعيدا
یکی	از شما	از قضای حاجت	یا نزدیکی کردید	زنان	و نیافتید	آبی	پس قصد کنید	خاک

یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کردید و آبی نیافتید پس آهنگ خاکی

طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُۚ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم

طيبا	فامسحوا	بوجوهكم	و أيديكم	منه	ما يريد	الله	ليجعل	عليكم
پاک	پس مسح کنید	به رویهای خود	و دستهای خود	از آن	نمی‌خواهد	خداوند	تا بگرداند	بر شما

پاک کنید و [از آن خاک] رویها و دستهایتان را مسح کنید. خداوند نمی‌خواهد بر شما

مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكُمْ

من حرج	ولکن	یرید	لیطهرکم	و لیتم	نعمته	علیکم
دشواریی	ولیکن	می‌خواهد	تا شما را پاک کند	و اینکه تمام کند	نعمت خویش	بر شما

دشواری‌ای قرار دهد بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خویش را بر شما تمام کند

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُم بِهِۦٓ

لعلکم	تشکرون	و اذکروا	نعمة الله	علیکم	و میثاقه	الذی	و اتقکم
تا باشد شما	شکرگزاری کنید	و یاد کنید	نعمت خدا	بر خودتان	و پیمان مؤکد او	آنکه	باشماپیمان‌بست

باشد که سپاس گزارید (۶) و بیاد آرید نعمت خدا را بر خودتان و پیمانی را که با شما استوار کرد

إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ

به	إذقلتم	سمعنا	و أطعنا	و اتقواالله	إن	الله	علیم	بذات
به آن	آنگاه که گفتید	شنیدیم	و اطاعت کردیم	و بترسید از خداوند	همانا	خداوند	دانا	به راز

آنگاه که گفتید شنیدیم و فرمان بردیم. و از خدا پروا کنید که خدا به راز

الصُّدُورِ ﴿٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّٰمِينَ لِلَّهِ شُهَدَآءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ

الصدور	یأیها	الذین‌ءامنوا	کونوا	قوٰمین	لله	شهداء	بالقسط	و لا یجرمنکم
دلها	ای	مؤمنان	باشید	بر پا دارندگان	برای خدا	گواهان	به عدل	و واندارد شما را

[دلها] آگاه است (۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا [به حق گفتن] برپا بوده، گواهان به عدل و داد باشید.

شَنَـَٔانُ قَوْمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا

شنان	قوم	علی	ألا تعدلوا	إعدلوا	هو	أقرب	للتقویٰ	و اتقو
دشمنی	گروهی	بر	اینکه عدالت نکنید	عدالت کنید	آن	نزدیکتر	به تقوی	و بترسید

و دشمنی گروهی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به پرهیزگاری نزدیکتر است

اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا

الله	إن الله	خبیر	بما	تعملون	وعد	الله	الذین‌ءامنوا
خداوند	همانا خداوند	آگاه	به آنچه	انجام می‌دهید	وعده نمود	خداوند	آنانی که ایمان آوردند

و از خداوند پروا دارید که خدا بدانچه می‌کنید آگاه است (۸) خداوند به کسانی که ایمان آورده.

وَعَمِلُوا الصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٩﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا

و عملوا	الصلحٰت	لهم	مغفرة	و أجر	عظیم	و الذین کفروا	و کذبوا
و انجام دادند	کارهای شایسته	برای‌شان	آمرزش	و پاداشی	بزرگ	و آنانی که کافر شدند	و دروغ انگاشتند

و کارهای شایسته کرده‌اند، نوید داده است که آنان را آمرزش و مزدی بزرگ است (۹) و کسانی که کافر شدند

بِـَٔايَـٰتِنَآ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلْجَحِيمِ ۝١٠ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ

بئايتنا	أولئک	أصحب‌الجحيم	يأيها	الذين‌ءامنوا	اذكروا	نعمت	الله	عليكم
آيات ما را	آنان	دوزخيان	اى	آنانى كه ايمان آورده‌ايد	بياد آوريد	نعمت	خدا	بر شما

و آيات ما را دروغ انگاشتند، آنان دوزخيان‌اند (۱۰) اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، نعمت خدا را بر خويش ياد كنيد

إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوٓاْ إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ

إذ هم	قوم	أن	يبسطوا	إليكم	أيديهم	فكف	أيديهم
آنگاه اراده نمود	گروهى	كه	دراز كنند	به سوى شما	دستهاى‌شان	پس بازداشت	دستهايشان

آنگاه كه گروهى قصد آن كردند كه به سوى شما دست بگشايند و او دستهاى آنها را

عَنكُمْ ۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ۝١١ ۞ وَلَقَدْ

عنكم	و اتقوا	الله	و على	الله	فليتوكل	المؤمنون	و لقد
از شما	و بترسيد	(از) خداوند	و بر	خداوند	پس بايد توكل كنند	دارندگان ايمان	و همانا

از شما بازداشت، و از خدا پروا كنيد و مؤمنان بايد تنها بر خدا توكل كنند (۱۱) و همانا

أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَـٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ ٱثْنَىْ عَشَرَ نَقِيبًا ۖ وَقَالَ ٱللَّهُ

أخذ الله	ميثاق	بنى إسرائيل	و بعثنا	منهم	اثنى‌عشر	نقيبا	و قال	الله
گرفت خداوند	پيمان	بنى‌اسرائيل	و برانگيختيم	از آنان	دوازده	نماينده (رئيس)	و گفت	خداوند

خداوند از فرزندان اسرائيل پيمان گرفت و از ايشان دوازده سردار بر انگيختيم، و خداوند گفت:

إِنِّى مَعَكُمْ ۖ لَئِنْ أَقَمْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَيْتُمُ ٱلزَّكَوٰةَ وَءَامَنتُم بِرُسُلِى

إنى	معكم	لئن	أقمتم	الصلوة	و ءاتيتم	الزكوة	و ءامنتم	برسلى
همانا من	همراه شما	اگر چنانچه	برپا داشتيد	نماز	و داديد	زكات	و ايمان آورديد	به پيامبرانم

من با شمايم، اگر نماز برپا داشتيد و زكات را پرداختيد و به پيامبرانم ايمان آورديد

وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ

و عزرتموهم	و أقرضتم	الله	قرضا	حسنا	لأكفرن	عنكم	سيئاتكم
و آنان را يارى داديد	و وام داديد	خداوند	وام	نيكويى	همانا مى‌زدايم	از شما	گناهان شما

و ايشان را يارى داديد و به [بندگان] خداوند قرض الحسنه داديد، همانا گناهان شما را از شما مى‌زدايم

وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ ۚ فَمَن كَفَرَ

و لأدخلنكم	جنّت	تجرى	من	تحتها	الأنهر	فمن	كفر
و البته شما را داخل مى‌نمايم	بوستانهايى	روان است	از	زير آنها	جويها	پس آنكه	كافر شد

و شما را به بهشتهايى درمى‌آورم كه از زير [درختان] آنها جويها روان است. پس هر كه

بَعۡدَ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿١٢﴾ فَبِمَا نَقۡضِهِم مِّيثَٰقَهُمۡ

بعد ذلک	منکم	فقد ضل	سواء السبیل	فبما	نقضهم	میثاقهم
پس از این	از شما	پس همانا گم کرده	راه راست	پس به سبب	شکستن‌شان	پیمان‌شان

از شما از این پس کافر شود، به راستی راه راست را گم کرده است (۱۲) پس به سبب شکستن پیمان‌شان

لَعَنَّٰهُمۡ وَجَعَلۡنَا قُلُوبَهُمۡ قَٰسِيَةٗۖ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ

لعنّهم	و	جعلنا	قلوبهم	قسیة	یحرفون	الکلم
بر آنان لعنت کردیم	و	گردانیدیم	دلهایشان	سخت	تحریف می‌کنند	سخنان [خدا را]

آنان را لعنت کردیم و دلهاشان را سخت گردانیدیم. [به طوری که] کلمات را

عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦۚ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ

عن مواضعه	و نسوا	حظا	مما	ذکروا به	و لا تزال	تطلع
از جایگاههایش	و فراموش کردند	بخشی [بزرگ]	از آنچه	بدان پند داده شدند	و همیشه	اطلاع می‌یابی

از جایگاههای آن تحریف می‌کنند، و بخشی از آنچه را که به آن پند داده شدند فراموش کردند و تو همواره

عَلَىٰ خَآئِنَةٖ مِّنۡهُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا مِّنۡهُمۡۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱصۡفَحۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ

علی خائنة	منهم	إلا	قلیلا	منهم	فاعف	عنهم	واصفح	إن الله
برخیانتی	از سوی‌شان	مگر	اندکی	از آنان	پس عفو کن	از ایشان	و درگذر	همانا خداوند

بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی مگر اندکی از ایشان. پس، از آنان درگذر و چشم‌پوشی کن. همانا خداوند

يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٣﴾ وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَهُمۡ

یحب	المحسنین	و من	الذین قالوا	إنا	نصری	أخذنا	میثقهم
دوست می‌دارد	نیکوکاران	و از	آنانی که گفتند	همانا ما	مسیحی	گرفتیم	پیمان‌شان

نیکوکاران را دوست می‌دارد (۱۳) و از کسانی که گفتند، ما نصرانی هستیم، از آنان پیمان گرفتیم،

فَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَأَغۡرَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَاوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ

فنسوا	حظا	مما	ذکروا به	فأغرینا	بینهم	العداوة	والبغضاء
پس فراموش کردند	بخش [بزرگی]	از آنچه	پند داده شدند به آن	پس ما افکندیم	میان‌شان	دشمنی	و کینه

و آنگاه بخشی از آنچه را که به آن پند داده شدند، فراموش کردند. پس

إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَسَوۡفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ ﴿١٤﴾ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ

إلی	یوم القیمة	و سوف	ینبئهم	الله	بما کانوا	یصنعون	یأهل الکتب
تا	روز قیامت	و بزودی	خبر می‌دهد ایشان را	خداوند	از آنچه	می‌کردند	ای اهل کتاب

تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم و بزودی خدا آنان را از آنچه می‌کردند، آگاه خواهد ساخت (۱۴) ای اهل کتاب،

قَدْ جَآءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ

قد جاءكم	رسولنا	يبين	لكم	كثيرا	مما	كنتم تخفون	من الكتب
همانا به سوی شما آمد	پيامبر ما	بيان می‌كند	برای شما	بسياری	از آنچه	نهان می‌داشتيد	از كتاب

پيامبر ما به سوی شما آمده است كه بسياری از آنچه را كه از كتاب پنهان می‌كرديد برای شما بيان می‌كند

وَيَعْفُوا۟ عَن كَثِيرٍ ۚ قَدْ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٌ وَكِتَٰبٌ

و يعفوا	عن كثير	قدجاءكم	من الله	نور	و	كتب
و در می‌گذرد	از بسياری	همانا آمد برای شما	از سوی خداوند	نوری	و	كتابی

و از [كوتاهی‌های] بسياری درمی‌گذرد. به راستی برای شما از سوی خدا نوری [پيامبر ص] و كتابی

مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِی بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ

مبين	يهدی	به	الله	من اتبع	رضوانه	سبل	السلم
روشن، روشنگر	رهنمونی می‌كند	با آن	خداوند	آنكه پيروی كند	رضای او	راهها	سلامتی، نجات

روشنگر آمده است (۱۵) كه خداوند به وسيلهٔ آن هر كه را كه از رضای او پيروی می‌كنند، به راههای سلامت و نجات راه می‌نمايد

وَيُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذْنِهِۦ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ

و يخرجهم	من	الظلمت	إلى النور	بإذنه	و يهديهم	إلى
و آنان را بيرون می‌كند	از	تاريكيها	به سوی روشنی	به فرمان خويش	و رهنمونی می‌كند آنان را	بسوی

و آنان را به خواست خود از تاريكيها به روشنايی بيرون می‌آرد و آنان را به

صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾ لَّقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ ۚ قُلْ

صراط	مستقيم	لقد كفر	الذين قالوا	إن الله	هوالمسيح	بن مريم	قل
راه	راست	همانا كافر شدند	آنانی كه گفتند	همانا خدا	همان مسيح	پسر مريم	بگو

راه راست هدايت می‌نمايد (۱۶) همانا كسانی كه گفتند: خدا همان مسيح پسر مريم است كافر شدند. بگو:

فَمَن يَمْلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِكَ ٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ

فمن	يملک	من الله	شيئا	إن أراد	أن يهلک	المسيح	ابن مريم
پس چه كسی	می‌تواند	از سوی خداوند	چيزی	اگر بخواهد	كه هلاک كند	مسيح	پسر مريم

اگر [خدا] اراده كند كه مسيح پسر مريم و مادرش و هر كه در زمين است،

وَأُمَّهُۥ وَمَن فِی ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا ۗ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ

و أمه	و من	فی	الارض	جميعا	و لله	ملک	السموات
و مادرش را	و آنكه	در	زمين	همه	و برای خداست	پادشاهی	آسمانها

همه را نابود كند چه كسی در برابر خدا توانايی دارد [كه خدای را از آن باز دارد]؟ و خدای راست پادشاهی آسمانها

وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾

و الأرض	و ما	بینهما	یخلق	ما یشاء	و الله	علی	کل شیء	قدیر
و زمین	و آنچه	میان ایندو	می‌آفریند	آنچه بخواهد	و خداوند	بر	هر چیزی	توانا

و زمین و آنچه میان آنهاست، هر چه بخواهد می‌آفریند و خدا بر هر چیزی تواناست (۱۷)

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ وَٱلنَّصَـٰرَىٰ نَحْنُ أَبْنَـٰٓؤُا۟ ٱللَّهِ وَأَحِبَّـٰٓؤُهُۥ ۚ قُلْ فَلِمَ

و قالت	الیهود	و النصریٰ	نحن	أبنٰؤا	الله	و أحباؤه	قل	فلم
و گفتند	یهودیان	و مسیحیان	ما	پسران	خدا	و دوستان او	بگو	پس چرا

و یهودان و نصاری گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان اوییم. بگو: پس چرا

يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم ۖ بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ ۚ

یعذبکم	بذنوبکم	بل	أنتم	بشر	ممن	خلق
عذاب می‌کند شما را	به سبب گناهانتان	بلکه	شما	بشر	از آنانی که	آفرید

شما را به [کیفر] گناهانتان عذاب می‌کند؟! [چنین نیست] بلکه شما هم بشری هستید از آنچه آفریده است.

يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ ۚ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ

یغفر	لمن	یشاء	و یعذب	من یشاء	و لله	ملک	السمٰوات
می‌آمرزد	برای آنکه	می‌خواهد	و عذاب می‌کند	آنکه را او بخواهد	و برای خداست	پادشاهی	آسمانها

هر که را خواهد می‌آمرزد و هر که را خواهد عذاب می‌کند؛ و خدا راست پادشاهی آسمانها

وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ يَـٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ قَدْ جَآءَكُمْ رَسُولُنَا

و الأرض	و ما	بینهما	و إلیه	المصیر	یأهل الکتب	قدجاءکم	رسولنا
و زمین	و آنچه	میان آندو	و به سوی اوست	بازگشت	ای اهل کتاب	همانا به سوی شما آمد	پیامبر ما

و زمین و آنچه میان آنهاست و بازگشت به سوی اوست (۱۸) ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمد

يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ ٱلرُّسُلِ أَن تَقُولُوا۟

یبین	لکم	علی	فترة	من	الرسل	أن	تقولوا
بیان می‌کند	برای شما	بر (پس از)	گسستن سلسلهٔ	از	پیامبران	که [مبادا]	بگویید

که در دوران گسستگیِ [آمدن] پیامبران، [حق را] برای شما روشن بیان می‌کند تا نگویید

مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ ۖ فَقَدْ جَآءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ ۗ

ما جاءنا	من	بشیر	و لا	نذیر	فقد جاءکم	بشیر	و نذیر
نیامد به سوی ما	کدام	مژده دهنده‌ای	و نه	بیم دهنده‌ای	و همانا نزد شما آمد	مژده دهنده‌ای	و بیم دهنده‌ای

ما را نویدرسان و بیم دهنده‌ای نیامد. همانا مژده دهنده و بیم‌کننده‌ای به سوی شما آمد.

وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ يَٰقَوْمِ

و الله	علی	کل شیئ	قدیر	و إذ	قال	موسی	لقومه	یقوم
و خداوند	بر	هر چیزی	توانا	و هنگامی که	گفت	موسی	برای قومش	ای قوم من

و خدا بر هر چیزی تواناست (۱۹) و [یاد کن] آنگاه که موسی به قوم خویش گفت: ای قوم من،

ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنۢبِيَآءَ وَجَعَلَكُم

اذکروا	نعمة الله	علیکم	إذ	جعل	فیکم	أنبیاء	و جعلکم
بیاد آورید	نعمت خدا	بر خویش	آنگاه	پدید آورد	درمیان شما	پیامبران	و گردانید شما را

نعمت خدا را بر خود یاد کنید هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را

مُّلُوكًا وَءَاتَىٰكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٢٠﴾ يَٰقَوْمِ

ملوکا	و ءاتکم	ما	لم یؤت	أحدا	من	العلمین	یقوم
پادشاهان	و به شما داد	آنچه	نداد	به هیچکس	از	جهانیان	ای قوم من

پادشاهان گردانید و به شما چیزی داد که به هیچ یک از مردم جهان نداد (۲۰) ای قوم من،

ٱدْخُلُوا۟ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا۟ عَلَىٰٓ أَدْبَارِكُمْ

ادخلوا	الأرض المقدسة	التی	کتب الله	لکم	و لا ترتدوا	علی	أدبارکم
داخل شوید	سرزمین مقدسی	که	مقررداشت خداوند	برای شما	و پشت مگردانید	بر	عقب خویش

به سرزمین مقدسی که خداوند [ورود به آن را] برای شما نوشته، - مقرّر داشته ـ است در آیید و [از ترس جبّاران] عقبگرد مکنید

فَتَنقَلِبُوا۟ خَٰسِرِينَ ﴿٢١﴾ قَالُوا۟ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا

فتنقلبوا	خسرین	قالوا	یموسی	إن فیها	قوما	جبارین	و إنا	لن ندخلها
ورنه می‌گردید	زیانکاران	گفتند	ای موسی	همانا دران	قومی	زورمندان	و همانا ما	هرگزبه آن‌داخل‌نمی‌شویم

که زیانکار خواهید شد (۲۱) گفتند: ای موسی، همانا در آنجا گروهی زورمنداند و ما هرگز وارد آن نشویم

حَتَّىٰ يَخْرُجُوا۟ مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا۟ مِنْهَا فَإِنَّا دَٰخِلُونَ ﴿٢٢﴾ قَالَ

حتی	یخرجوا	منها	فإن	یخرجوا	منها	فإنا	داخلون	قال
تا	بیرون شوند	از آن	و اگر	بیرون شوند	از آن	پس ما	به آن داخل می‌شویم	گفت

تا از آنجا بیرون روند؛ پس اگر از آنجا بیرون روند، ما وارد خواهیم شد (۲۲)

رَجُلَانِ مِنَ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمَا ٱدْخُلُوا۟ عَلَيْهِمُ ٱلْبَابَ فَإِذَا

رجلان	من الذین	یخافون	أنعم الله	علیهما	ادخلوا	علیهم	الباب	فإذا
دو مرد	از آنانی که	می‌ترسیدند	نعمت‌داده‌بودخداوند	به آن دو	داخل شوید	بر ایشان	دروازه	که اگر

دو مرد از آنان که [از خدا] می‌ترسیدند و خداوند بر آنان نعمت ارزانی داشته بود گفتند: بر آنان از راه دروازه درآیید، و هنگامی که

دَخَلۡتُمُوهُ فَإِنَّكُمۡ غَٰلِبُونَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٢٣﴾ قَالُواْ

دخلتموه	فإنکم	غلبون	و علی الله	فتوکلوا	إن کنتم	مؤمنین	قالوا
از آن داخل شدید	پس همانا شما	چیره‌شوندگان	و بر خداوند	پس توکل کنید	اگر هستید	مؤمنان	گفتند

از آن، درآمدید پیروز خواهید شد. و اگر ایمان دارید پس [باید که] بر خدا توکل کنید (۲۳) گفتند:

يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّا لَن نَّدۡخُلَهَآ أَبَدٗا مَّا دَامُواْ فِيهَا فَٱذۡهَبۡ أَنتَ

یموسی	إنا	لن ندخلها	أبدا	ماداموا	فیها	فاذهب	أنت
ای موسی	همانا ما	هرگز به آن داخل نمی‌شویم	به هیچ صورت	تا آندم که آنان باشند	در آن	پس برو	تو

ای موسی، تا آنان در آنجا باشند، ما هرگز در آن [سرزمین] در نیاییم، پس تو

وَرَبُّكَ فَقَٰتِلَآ إِنَّا هَٰهُنَا قَٰعِدُونَ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي

و ربک	فقاتلا	إنا	هٰهنا	قٰعدون	قال	رب	إنی
و پروردگارت	پس بجنگید	همانا ما	در اینجا	نشستگانیم	گفت	ای پروردگارم	همانا من

و پروردگارت بروید و [با آنها] جنگ کنید که ما همین جا نشسته‌ایم (۲۴) گفت: پروردگارا، من

لَآ أَمۡلِكُ إِلَّا نَفۡسِي وَأَخِيۖ فَٱفۡرُقۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَ

لا أملک	إلا نفسی	و أخی	فافرق	بیننا	و بین	القوم	الفسقین	قال
در اختیار ندارم	جز خویش را	و برادرم	پس جدایی افکن	میان ما	و میان	قوم	نافرمان	گفت

جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم، پس میان ما و این گروه نافرمان جدایی افکن (۲۵) [خداوند به موسی] فرمود:

فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيۡهِمۡۛ أَرۡبَعِينَ سَنَةٗۛ يَتِيهُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ فَلَا تَأۡسَ

فإنها	محرمة	علیهم	أربعین	سنة	یتیهون	فی‌الأرض	فلا تأس
پس همانا آن	حرام کرده شده	بر ایشان	چهل	سال	سرگردان می‌گردند	در زمین	پس‌اندوهگین‌مباش

[ورود به] آن [سرزمین مقدس] چهل سال بر آنان حرام شد [و] در این زمین سرگردان باشند، پس تو

ع ۴ ۷ ۸ عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ ﴿٢٦﴾ ۞ وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱبۡنَيۡ ءَادَمَ بِٱلۡحَقِّ إِذۡ قَرَّبَا قُرۡبَانٗا

علی القوم	الفسقین	و اتل	علیهم	نبأ	ابنی آدم	بالحق	إذقربا	قربانا
بر قوم	نافرمان	و بخوان	بر آنان	خبر	دو پسر آدم	به درستی	هنگامی که هر دو پیش کردند	قربانی‌ای

بر گروه نافرمانان اندوه مخور (۲۶) و داستان دو پسر آدم [هابیل و قابیل] را بر آنان به درستی بخوان که چون قربانی کردند

فَتُقُبِّلَ مِنۡ أَحَدِهِمَا وَلَمۡ يُتَقَبَّلۡ مِنَ ٱلۡأٓخَرِ قَالَ لَأَقۡتُلَنَّكَۖ قَالَ

فتقبل	من	أحدهما	و لم یتقبل	من الأخر	قال	لأقتلنک	قال
پس پذیرفته شد	از	یکی از ایشان	و پذیرفته نشد	از دیگری	گفت	حتماً تو را می‌کشم	گفت

از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: بیگمان تو را خواهم کشت. [هابیل] گفت:

النصف

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾ لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ

إنما	يتقبل	الله	من	المتقين	لئن	بسطت	إلی	یدک
جز این نیست	می‌پذیرد	خداوند	از	پرهیزگاران	همانا اگر	دراز کنی	به سوی من	دستت را

جز این نیست که خدا از پرهیزگاران می‌پذیرد (۲۷) اگر تو دست خویش به سوی من دراز کنی

لِتَقْتُلَنِي مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ

لتقتلنی	ما أنا	بباسط	یدی	إلیک	لأقتلک	إنی	أخاف	الله
تا مرا بکشی	نیستم من	درازکننده	دستم را	به سوی تو	تا تو را بکشم	همانا من	می‌ترسم	خداوند

تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم. زیرا من از خداوند،

رَبَّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٢٨﴾ إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ

رب	العلمین	إنی	أرید	أن تبوء	بإثمی	و إثمک	فتکون	من
پروردگار	جهانیان	همانا من	می‌خواهم	که بازگردی	با گناه من	و گناه خویش	پس باشی	از

پروردگار جهانیان می‌ترسم (۲۸) من می‌خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی، تا از

أَصْحَٰبِ ٱلنَّارِ ۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُا۟ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَطَوَّعَتْ لَهُۥ نَفْسُهُۥ قَتْلَ أَخِيهِ

أصحب‌النار	و ذلک	جزاؤ	الظلمین	فطوعت	له	نفسه	قتل	أخیه
اهل آتش	و این	کیفر	ستمکاران	پس آراست	برای او	نفس [سرکش] او	کشتن	برادرش

دوزخیان باشی، و این است سزای ستمکاران (۲۹) پس نفس [امّارهٔ] او کشتن برادرش را برایش بیاراست،

فَقَتَلَهُۥ فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٣٠﴾ فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي ٱلْأَرْضِ

فقتله	فأصبح	من	الخسرین	فبعث	الله	غرابا	یبحث	فی‌الأرض
پس کشت او را	سپس گردید	از	زیانکاران	پس برانگیخت	خداوند	زاغی	می‌کاوید	در زمین

و وی را کشت و از زیانکاران گشت (۳۰) آنگاه خداوند زاغی را فرستاد که زمین را می‌کاوید

لِيُرِيَهُۥ كَيْفَ يُوَٰرِي سَوْءَةَ أَخِيهِ ۚ قَالَ يَٰوَيْلَتَىٰٓ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ

لیریه	کیف	یواری	سوءة	أخیه	قال	یویلتیٰ	أعجزت	أن أکون
تا برای او بنمایاند	چگونه	پنهان سازد	نعش	برادرش	گفت	ای وای بر من	آیا ناتوان شدم	که باشم

تا به وی بنمایاند که چگونه جسد برادرش را پنهان کند. [قابیل] گفت: ای وای بر من، آیا من عاجزم که

مِثْلَ هَٰذَا ٱلْغُرَابِ فَأُوَٰرِيَ سَوْءَةَ أَخِي ۖ فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ ﴿٣١﴾

مثل	هذا	الغراب	فأواری	سوءة	أخی	فأصبح	من	الندمین
مانند	این	زاغ	و پنهان کنم	نعش	برادرم	پس گردید	از	پشیمانان

مانند این زاغ باشم تا پیکر برادرم را پنهان کنم؟ آنگاه از پشیمانان گشت (۳۱)

مِنۡ أَجۡلِ ذَٰلِكَ كَتَبۡنَا عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ

من أجل ذلک	کتبنا	علی	بنی‌اسرائیل	أنه	من قتل	نفسا	بغیر نفس
از این روی	مقرر داشتیم	بر	بنی‌اسرائیل	که	آنکه بکشد	کسی را	بدون کسی

از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر که کسی را بکشد بی‌آنکه کسی را کشته

أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا وَمَنۡ أَحۡيَاهَا

أو فساد	فی‌الأرض	فکأنما	قتل	الناس	جمیعا	و من	أحیاها
یا از روی فساد	در زمین	پس چنان است که گویی	کشته	مردم	همه	و کسی که	زنده‌اش کند

یا در زمین تباهی کرده باشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را کشته باشد. و هر که کسی را زنده کند (سبب زندگانی کسی شود)

فَكَأَنَّمَآ أَحۡيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعٗاۚ وَلَقَدۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ ثُمَّ

کأنما	أحیا	الناس	جمیعا	و	لقدجاءتهم	رسلنا	بالبینت	ثم
پس گویا	زنده کرده	مردم	همه	و	و همانا آمد نزدشان	پیامبران ما	با دلایل روشن	باز

چنان است که همهٔ مردم را زنده کرده است. و همانا پیامبران ما با نشانه‌های روشن به سوی آنان آمدند، سپس

إِنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم بَعۡدَ ذَٰلِكَ فِي ٱلۡأَرۡضِ لَمُسۡرِفُونَ ﴿٣٢﴾ إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ

إن	کثیرا	منهم	بعد ذلک	فی‌الأرض	لمسرفون	إنما	جزاء	الذین
همانا	بسیاری	از ایشان	پس از این	در زمین	البته از حد گذرندگان	بی‌گمان	کیفر	آنانی که

بسیاری از آنان در زمین زیاده روی می‌کنند (۳۲) همانا سزای کسانی که

يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوۡ

یحاربون	الله	و رسوله	و	یسعون	فی الأرض	فسادا	أن یقتلوا	أو
می‌جنگند	(با) خدا	و پیامبر او	و	می‌کوشند	در زمین	فساد	که کشته شوند	یا

با خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، این است که کشته شوند یا

يُصَلَّبُوٓاْ أَوۡ تُقَطَّعَ أَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم مِّنۡ خِلَٰفٍ أَوۡ يُنفَوۡاْ

یصلبوا	أو	تقطع	أیدیهم	و أرجلهم	من خلاف	أوینفوا
به دار آویخته شوند	یا	بریده شود	دستهایشان	و پاهایشان	در خلاف جهت همدیگر	یابیرون‌رانده‌شوند

بر دار آویخته گردند یا دستها و پاهایشان بر خلاف یکدیگر بریده شود یا از آن

مِنَ ٱلۡأَرۡضِۚ ذَٰلِكَ لَهُمۡ خِزۡيٞ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٣﴾

من‌الأرض	ذلک	لهم	خزی	فی الدنیا	و لهم	فی الأخرة	عذاب	عظیم
از زمین	این	برای‌شان	خواری	در دنیا	و برای‌شان	در آخرت	عذابی	بزرگ

سرزمین تبعید گردند. این در دنیا برای آنان [مایهٔ] رسوایی است، و در آن جهان [نیز] عذابی بزرگ [در پیش] دارند (۳۳)

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبۡلِ أَن تَقۡدِرُواْ عَلَيۡهِمۡۖ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ

إلا	الذين تابوا	من قبل	أن	تقدروا	عليهم	فاعلموا	أن	الله
مگر	آنانی که توبه کردند	پیش از	اینکه	چیره شوید	بر ایشان	پس بدانید	که	خداوند

مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید توبه کرده باشند، و بدانید که خدا

۵ ع ۸ ۹

غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۝٣٤ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ

غفور	رحیم	یأیها	الذین‌ءامنوا	اتقوا	الله	و ابتغوا	إلیه	الوسیلة
آمرزنده	مهربان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	بترسید	خداوند	و بجویید	بسوی او	وسیله

آمرزگار مهربان است (۳۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند پروا دارید و [برای نزدیکی] به او وسیله بجویید؛

وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ۝٣٥ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡ أَنَّ

و جاهدوا	فی	سبیله	لعلکم	تفلحون	إن	الذین کفروا	لو	أن
و جهاد کنید	در	راه او	باشد شما	رستگار شوید	همانا	آنانی که کافر شدند	اگر	همانا

و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید (۳۵) همانا کسانی که کافر شدند اگر

لَهُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا وَمِثۡلَهُۥ مَعَهُۥ لِيَفۡتَدُواْ بِهِۦ

لهم	ما	فی الأرض	جمیعا	و مثله	معه	لیفتدوا	به
برای‌شان	آنچه	در زمین	همه	و مانند آن	همراهش	تا عوض دهند	آن را

همهٔ آنچه را که در زمین است و همچند آن را می‌داشتند تا خود را با آن

مِنۡ عَذَابِ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنۡهُمۡۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ۝٣٦ يُرِيدُونَ

من عذاب	یوم القیمة	ما تقبل	منهم	و لهم	عذاب	ألیم	یریدون
از عذاب	روز قیامت	پذیرفته نمی‌شود	از آنان	و بر ایشان	عذابی	دردناک	می‌خواهند

از عذاب رستاخیز باز خرند، از آنها پذیرفته نشود و آنان راست عذابی دردناک (۳۶) می‌خواهند

أَن يَخۡرُجُواْ مِنَ ٱلنَّارِ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنۡهَاۖ وَلَهُمۡ

أن	یخرجوا	من	النار	و ما	هم	بخرجین	منها	و	لهم
که	بیرون آیند	از	آتش	و نیستند	آنان	بیرون شوندگان	از آن	و	برای‌شان

که از آتش دوزخ بیرون آیند و حال آنکه از آن بیرون آمدنی نیستند، و آنان راست

عَذَابٞ مُّقِيمٞ ۝٣٧ وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقۡطَعُوٓاْ أَيۡدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا

عذاب	مقیم	و السارق	والسارقة	فاقطعوا	أیدیهما	جزاء	بما کسبا
عذابی	همیشگی	و مرد دزد	و زن دزد	پس ببرید (قطع کنید)	دست هر دو را	کیفر	به‌سبب آنچه آنان کردند

عذابی پاینده (۳۷) و دستان مرد دزد و زن دزد، را به کیفر عملی که کرده‌اند، ببرید.

نَكَٰلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾ فَمَن تَابَ

نکالا	من الله	و الله	عزیز	حکیم	فمن	تاب
پند و عبرت، کیفر	از سوی خداوند	و خداوند	پیروزمند	فرزانه	پس آنکه	توبه نمود

کیفری است ازسوی خدا، و خداوند پیروزمند فرزانه است (۳۸) پس هر که

مِنۢ بَعْدِ ظُلْمِهِۦ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ

من بعد	ظلمه	و أصلح	فإن	الله	یتوب علیه	إن	الله	غفور
پس از	ستم خویش	و اصلاح کرد	پس همانا	خداوند	می‌بخشد بر او	همانا	خداوند	آمرزنده

پس از ستمش توبه کند و کار خود را به صلاح آورد، خدا [به رحمت خویش] بر او باز می‌گردد و توبه‌اش را می‌پذیرد که خدا آمرزگار

رَّحِيمٌ ﴿٣٩﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يُعَذِّبُ

رحیم	ألم تعلم	أن	الله	له	ملک	السموات	و الأرض	یعذب
مهربان	آیا ندانسته‌ای	که	خداوند	برای او	پادشاهی	آسمانها	و زمین	عذاب می‌کند

مهربان است (۳۹) آیا ندانسته‌ای که خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین.

مَن يَشَآءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ ۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ

من یشاء	و یغفر	لمن یشاء	و الله	علی	کل شیء	قدیر	یأیها	الرسول
آنکه را بخواهد	و می‌آمرزد	برای آنکه بخواهد	و خداوند	بر	هر چیزی	توانا	ای	پیامبر

آن را که بخواهد عذاب می‌کند و آن را که بخواهد می‌آمرزد و خدا بر هر چیزی تواناست (۴۰) ای پیامبر،

لَا يَحْزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِى ٱلْكُفْرِ مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِأَفْوَٰهِهِمْ

لا یحزنک	الذین	یسارعون	فی الکفر	من	الذین	قالوا	ءامنا	بأفواههم
غمگینت نسازد	آنانی که	شتاب می‌نمایند	در کفر	از	آنانی که	گفتند	ایمان آوردیم	به زبانشان

کسانی که در کفر می‌شتابند تو را اندوهگین نسازند. [چه] از آنان که به دهان خویش می‌گویند: ایمان آوردیم

وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ ۛ وَمِنَ ٱلَّذِينَ هَادُوا۟ ۛ سَمَّٰعُونَ لِلْكَذِبِ

و	لم تؤمن	قلوبهم	و من	الذین هادوا	سمعون	للکذب
و	ایمان نیاورده	دلهایشان	و از	آنانی که یهودی شدند	گوش دهندگان	به سخن دروغ

و حال آنکه دلهایشان ایمان نیاورده است و [چه] از آنانکه یهودی شدند، سخت شنوندگانند برای سخن دروغ (آن را باور کرده‌اند)

سَمَّٰعُونَ لِقَوْمٍ ءَاخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ ۖ يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ مِنۢ بَعْدِ مَوَاضِعِهِۦ ۖ

سمعون	لقوم	آخرین	لم یأتوک	یحرفون	الکلم	من بعد	مواضعه
گوش‌کنندگان (جاسوسان)	برای قوم	دیگر	پیش تو نیامده‌اند	تغییر می‌دهند	کلمات	پس از	جاهایش

و برای گروهی دیگر که نزد تو نیامده‌اند، خبرچینی [= جاسوسی] می‌نمایند. کلمات را از جاهای خود دگرگون می‌کنند

يَقُولُونَ إِنۡ أُوتِيتُمۡ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمۡ تُؤۡتَوۡهُ فَٱحۡذَرُواْۚ وَمَن

و من	فاحذروا	لم تؤتوه	و إن	فخذوه	هذا	إن أوتيتم	يقولون
و آنکه	پس بترسید	این به شما داده نشد	و اگر	پس آنرا بگیرید	این	اگر داده شدید	می‌گویند

[و] می‌گویند: اگر این [حکمِ تحریف شده] به شما داده شد، بپذیرید و اگر داده نشد، [از غیر آن] پرهیز کنید. و هر که

يُرِدِ ٱللَّهُ فِتۡنَتَهُۥ فَلَن تَمۡلِكَ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔاۚ أُوْلَٰٓئِكَ

أولٰئک	شیئا	الله	من	له	فلن تملک	فتنته	یرد الله
آنان	چیزی	خداوند	از	برای او	پس تو هرگز اختیاری نداری	گمراه کردنش را	خداوند بخواهد

خدا فتنهٔ ـ گمراهی یا رسوایی یا هلاکت ـ او را خواهد، هرگز برای او در برابر خدا [برای دفع آن فتنه] کاری نتوانی کرد. آنان

ٱلَّذِينَ لَمۡ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمۡۚ لَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞۖ

خزی	فی الدنیا	لهم	قلوبهم	یطهر	أن	الله	لم یرد	الذین
خواری	در دنیا	برای‌شان	دلهایشان	پاکیزه کند	اینکه	خداوند	نخواسته	کسانی‌اند که

کسانی‌اند که خداوند نخواسته است که دلهاشان را پاک کند، آنان را در این دنیا رسوایی

وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿٤١﴾ سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ أَكَّٰلُونَ لِلسُّحۡتِۚ

للسحت	أكلون	للكذب	سمعون	عظیم	عذاب	الأخرة	فی	و لهم
حرام	خورندگان بسیار	به سخن دروغ	گوش‌کنندگان	بزرگ	عذابی	آخرت	در	و برای‌شان

و در آن جهان عذابی است بزرگ (۴۱) شنوا و پذیرای دروغ هستند و خورندگانِ [مالِ] حرام‌اند

فَإِن جَآءُوكَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُمۡ أَوۡ أَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡۖ وَإِن تُعۡرِضۡ

تعرض	و إن	عنهم	أعرض	أو	بینهم	فاحکم	جاءوک	فإن
رویگردانی	و اگر	از آنان	رویگردان	یا	میان‌شان	پس داوری کن	نزد تو آمدند	پس اگر

پس اگر نزد تو آیند، میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان، و اگر از

عَنۡهُمۡ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيۡـًٔاۖ وَإِنۡ حَكَمۡتَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم

بینهم	فاحکم	حکمت	و إن	شیئا	یضروک	فلن	عنهم
میان‌شان	پس حکم کن	داوری کردی	و اگر	چیزی را	زیان نمی‌رسانند به تو	پس هرگز	از ایشان

آنان روی بگردانی هرگز زیانی به تو نتوانند رسانید و اگر داوری کنی

بِٱلۡقِسۡطِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ﴿٤٢﴾ وَكَيۡفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ ٱلتَّوۡرَىٰةُ

التورىٰة	و عندهم	یحکمونک	و کیف	المقسطین	یحب	إن الله	بالقسط
تورات	و نزدشان	حَکَم می‌گردانند تو را	و چگونه	عادلان	دوست می‌دارد	همانا خداوند	به عدالت

به عدل میانشان حکم کن. زیرا خداوند دادگران را دوست دارد (۴۲) و چگونه تو را به داوری برمی‌گزینند و حال آنکه تورات در نزد آنان است

فِيهَا حُكْمُ ٱللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ وَمَآ أُو۟لَٰٓئِكَ

فیها	حکم الله	ثم	یتولون	من بعد	ذلک	و ما	أولئک
در آن	حکم خداوند	باز	روی می‌گردانند	پس از	این	و نیست	آنان

که حکم خدا در آن است و آنگاه پس از آن [که تو موافق آن کتاب حکم کردی] روی می‌گردانند، و آنان

بِٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٣﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ۚ يَحْكُمُ بِهَا ع ۹ ۱۰

بالمؤمنین	إنا	أنزلنا	التوزة	فیها	هدی	و نور	یحکم	بها
مؤمنان	همانا ما	فرو فرستادیم	تورات	در آن	هدایت	و روشنی	حکم می‌کند	به وسیلهٔ آن

مؤمن نیستند (۴۳) ما تورات را فرو فرستادیم که در آن هدایت و نور بود:

ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُوا۟ لِلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا

النبیون	الذین أسلموا	للذین	هادوا	والربانیون	و الأحبار	بما
پیامبران	آنانی که فرمانبردار بودند	برای آنانی که	یهودی شدند	و الهیون	و علمای یهود	به سبب آنکه

پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، با آن برای کسانی که یهودی شدند حکم می‌کنند و [همچنین] عالمان ربانی و احبار، به آنچه

ٱسْتُحْفِظُوا۟ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُوا۟ عَلَيْهِ شُهَدَآءَ ۚ فَلَا تَخْشَوُا۟ ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ

استحفظوا	من	کتب الله	و کانوا	علیه	شهداء	فلا تخشوا	الناس	و اخشون
نگهبان قرار داده شدند	از	کتاب خدا	و بودند	بر او	گواهان	پس نترسید	(از)مردم	و از من بترسید

که نگاهداشت کتاب خدا از آنان خواسته شده بود و بر آن گواه بودند. پس از مردم مترسید و از من بترسید

وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ

و	لاتشتروا	بئایتی	ثمنا	قلیلا	و من	لم یحکم	بما	أنزل الله
و	مستانید	در عوض آیات من	بهایی	اندک	و آنکه	حکم نکند	به آنچه	فرو فرستاده خداوند

و آیات مرا به بهایی اندک مفروشید. و هر که بدانچه خدا فرو فرستاده حکم نکند،

فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفْسَ بِٱلنَّفْسِ

فأولئک	هم	الکفرون	و کتبنا	علیهم	فیها	أن	النفس	بالنفس
پس آن گروه	همینان	کافران	ومقررکردیم	بر آنان	در آن	اینکه	جان	در عوض جان

پس آنان خود کافرانند (۴۴) و در آن [تورات] بر آنان مقرّر داشتیم که جان در برابر جان

وَٱلْعَيْنَ بِٱلْعَيْنِ وَٱلْأَنفَ بِٱلْأَنفِ وَٱلْأُذُنَ بِٱلْأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَٱلْجُرُوحَ

و العین	بالعین	و الأنف	بالأنف	و الأذن	بالأذن	و السن	بالسن	والجروح
و چشم	در عوض چشم	و بینی	در بدل بینی	و گوش	در برابر گوش	و دندان	در عوض دندان	و زخمها

و چشم به چشم و بینی به بینی و گوش به گوش و دندان به دندان و زخمها را [به برابرش]

قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُۥ وَمَن لَّمْ يَحْكُم

قصاص	فمن	تصدق	به	فهو	كفارة	له	و من	لم يحكم
عوض	پس آنکه	عفو کند	آن را	پس آن	کفاره است	برای او	و آنکه	حکم نکند

قصاص است، و هر که آن [قصاص] را ببخشد، این کفّاره‌ای برای [گناهانِ] اوست. و هر که

بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٤٥﴾ وَقَفَّيْنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم

بما	أنزل	الله	فأولئک	هم	الظلمون	وقفينا	على	آثارهم
به آنچه	نازل نموده	خداوند	پس آنان	ایشان	ستمکاران	و به دنبال درآوردیم	از	پی آنان

بدانچه خدا فرو فرستاده حکم نکند، پس آنان خود ستمگرانند (۴۵) و از پی ایشان ـ پیامبران پیشین ـ

بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ ۖ وَءَاتَيْنَٰهُ ٱلْإِنجِيلَ

بعيسى	ابن مريم	مصدقا	لما	بين يديه	من	التورىة	و ءاتينه	الإنجيل
عیسی	پسر مریم	تصدیق‌کننده	برای آنچه	پیش از آن	از	تورات	و به او دادیم	انجیل

عیسی پسر مریم را فرستادیم، باوردارندهٔ آنچه در پیش او بود از تورات و او را انجیل دادیم

فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَهُدًى

فيه	هدى	و نور	و مصدقا	لما	بين يديه	من	التورىة	و هدى
در آن	هدایت	و روشنی	و تصدیق‌کننده	برای آنچه	پیش از آن	از	تورات	و رهنمونی

که در آن رهنمونی و روشنایی است و تصدیق‌کنندهٔ آنچه در پیش آن بود از تورات، و رهنمونی

وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾ وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ ٱلْإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فِيهِ ۚ وَمَن

و موعظة	للمتقين	و ليحكم	أهل الإنجيل	بما	أنزل	الله	فيه	و من
و پند	برای پرهیزگاران	و باید حکم نمایند	پیروان انجیل	به آنچه	فرو فرستاده	خداوند	در آن	و آنکه

و پندی برای پرهیزگاران (۴۶) و انجیلیان باید بدانچه خدا در آن فرو فرستاده حکم کنند، و هر کس

لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٤٧﴾ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ

لم يحكم	بما	أنزل	الله	فأولئک	هم	الفسقون	و أنزلنا	إليک
حکم نکند	به آنچه	نازل کرده	خداوند	پس آنان	ایشان	نافرمانان	و فرو فرستادیم	به سوی تو

بدانچه خدا فرو فرستاده حکم نکند، پس آنان خود نافرمانانند (۴۷)

ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ۖ

الكتب	بالحق	مصدقا	لما	بين يديه	من	الكتب	و مهيمنا	عليه
کتاب [قرآن]	به حق	تصدیق‌کننده	برای آنچه	پیش از آن	از	کتاب	و نگهبان	بر آن

و این کتاب را به درستی به سوی تو فرستادیم، تصدیق کنندهٔ آنچه در پیش آن است از [هر] کتاب [الٰهی] و نگاهبان است بر آن.

فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا

فاحکم	بینهم	بما	أنزل	الله	و	لا تتبع	أهواءهم	عما
پس حکم کن	میان‌شان	به آنچه	نازل نموده	خداوند	و	پیروی مکن	خواهشات نفسانی‌شان	از آنچه

پس میان آنان بدانچه خدا فرو فرستاده حکم کن و از هواهایشان [بادور شدن]

جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ

جاءک	من	الحق	لکل	جعلنا	منکم	شرعة	و منهاجا	و لو
نزد تو آمده	از	حق	برای هر کدام	معین نمودیم	از شما	قانون	روش و طریقهٔ روشن	و اگر

از حقی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر امتی از شما راه و روشی [= شریعتی] پدید کردیم، و اگر

شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ

شاءالله	لجعلکم	أمة	واحدة	ولکن	لیبلوکم	فی	ما	ءاتکم
خداوند بخواهد	البته شما را می‌گرداند	امت	یک	ولیکن	تا شما را بیازماید	در	آنچه	به شما داده

خدا می‌خواست شما را یک امت می‌ساخت ولیکن می‌خواهد شما را در آنچه به شما داده بیازماید،

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا

فاستبقوا	الخیرات	إلی	الله	مرجعکم	جمیعا	فینبئکم	بما
پس از همدیگر پیشی گیرید	نیکی‌ها	به سوی	خداوند	بازگشت شما	همه	پس خبر می‌دهد شما را	به آنچه

پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. بازگشت همهٔ شما به سوی خداست و شما را در آنچه

كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ

کنتم	فیه	تختلفون	و أن	احکم	بینهم	بما	أنزل	الله
بودید	دران	با همه اختلاف می‌کردید	و اینکه	حکم کن	در میان‌شان	به آنچه	فرو فرستاده	خداوند

در آن اختلاف می‌کردید آگاه خواهد کرد (۴۸) و اینکه میان آنان بدانچه خدا فرو فرستاده حکم کن

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن

و	لا تتبع	أهواءهم	و احذرهم	أن	یفتنوک	عن
و	پیروی مکن	آرزوهای (باطل) ایشان	و بترس از ایشان	اینکه (مبادا)	تو را منحرف سازند	از

و از آرزوهای باطل‌شان پیروی مکن و از آنان برحذر باش، مبادا تو را دربارهٔ

بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا

بعض	ما	أنزل	الله	إلیک	فإن	تولوا	فأعلم	أنما
برخی	آنچه	نازل نموده	خداوند	به سوی تو	پس اگر	رویگردانیدند	پس بدان	که فقط

برخی از آنچه خدا به تو فرو فرستاده [به باطل] گرایش دهند. پس اگر پشت کردند، بدان که

يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ

یرید	الله	أن یصیبهم	ببعض	ذنوبهم	و إن	کثیرا	من
می‌خواهد	خداوند	که آنان را دچار عذاب سازد	به سبب برخی	گناهانشان	و همانا	بسیاری	از

خدا می‌خواهد به آنان [به سزای] برخی از گناهانشان عقوبت رساند، و به راستی بسیاری از

ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ﴿٤٩﴾ أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ

الناس	لفسقون	أفحکم	الجاهلیة	یبغون	و من	أحسن	من	الله
مردم	نافرمانان	آیا پس حکم	جاهلیت	می‌جویند	و کیست	نیکوتر	از	خداوند

مردم نافرمانند (۴۹) آیا حکم [روزگارِ] جاهلیت را می‌جویند؟

ع ۷/۷ ۱۱ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّخِذُوا۟ ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ

حکما	لقوم	یوقنون	یأیها	الذین	ءامنوا	لاتتخذوا	الیهود	و النصرئ
درداوری	برای مردمی که	یقین دارند	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید	مگیرید	یهودیان	و مسیحیان

و برای قومی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟ (۵۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را

وقف لازم أَوْلِيَآءَ ۘ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُۥ مِنْهُمْ ۗ

أولیاء	بعضهم	أولیاء	بعض	و من	یتولهم	منکم	فإنه	منهم
دوستان	برخی از ایشان	دوستان	برخی	و آنکه	با ایشان دوستی کند	از شما	پس همانا او	از ایشان

دوستان [خود] مگیرید. برخی از آنان دوستان برخی دیگرند؛ و هر کس از شما که با آنها دوستی کند، او از آنهاست

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم

إن	الله	لا یهدی	القوم	الظلمین	فتری	الذین	فی	قلوبهم
همانا	خداوند	راه نمی‌نماید	قوم	ستمکاران	پس می‌بینی	آنانی که	در	دلهایشان

همانا خداوند گروه ستمکاران را راه نمی‌نماید (۵۱) آنگاه کسانی که در دلهای شان

مَّرَضٌ يُسَٰرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ ۚ فَعَسَى

مرض	یسرعون	فیهم	یقولون	نخشئ	أن	تصیبنا	دائرة	فعسی
بیماری	می‌شتابند	در ایشان (به سوی‌شان)	می‌گویند	می‌ترسیم	که	بما برسد	حادثهٔ بدی	پس نزدیک است

بیماری است، در دوستی با آنان شتاب می‌ورزند. می‌گویند: می‌ترسیم که ما را رویداد بدی رسد. نزدیک است که

ٱللَّهُ أَن يَأْتِىَ بِٱلْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِۦ فَيُصْبِحُوا۟ عَلَىٰ

الله	أن	یأتی	بالفتح	أوأمر	من	عنده	فیصبحوا	علی
خداوند	که	بیاورد	فتح (پیروزی را)	یا حکمی	از	نزد خویش	پس بگردند	بر

خداوند پیروزی یا گشایشی یا امر دیگری را از نزد خویش پدید آورد، تا [در نتیجه آنان] بر

مَا أَسَرُّوا فِيٓ أَنفُسِهِمۡ نَٰدِمِينَ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ

ما	أسروا	فی	أنفسهم	ندمین	و یقول	الذین‌ءامنوا	أهؤلاء	الذین
آنچه	نهان داشتند	در	دلهایشان	پشیمانان	و می‌گویند	آنانی که ایمان آورده‌اند	آیا این گروه‌اند	آنانی که

آنچه در دلهاشان نهان داشتند، پشیمان گردند (۵۲) و کسانی که ایمان آوردند [در این حال] به یکدیگر می‌گویند: آیا اینان همان کسانند که

أَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ إِنَّهُمۡ لَمَعَكُمۡۚ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ

أقسموا	بالله	جهد	أیمانهم	إنهم	لمعکم	حبطت	أعمالهم
سوگند یاد کردند	به خداوند	مؤکدترین	سوگندهایشان	که همانا ایشان	همراه شماائد	بهدر رفته	اعمال‌شان

سوگندهای سخت به خدا می‌خوردند که جداً با شما هستند؟ کردارهاشان تباه شد

فَأَصۡبَحُواْ خَٰسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ

فأصبحوا	خسرین	یأیها	الذین‌ءامنوا	من	یرتد	منکم	عن	دینه
پس گردیدند	زیانکاران	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	آنکه	برگردد	از شما	از	دینش

و زیانکار گردیدند (۵۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما که از دین خویش برگردد،

فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ

فسوف	یأتی	الله	بقوم	یحبهم	و یحبونه	أذلة	علی	المؤمنین
پس بزودی	می‌آورد	خداوند	گروهی را	دوست دارد ایشان را	و آنان دوست دارند او را	نرم دل	بر	مؤمنان

به زودی خداوند گروهی [دیگر] را می‌آورد که ایشان را دوست دارد و آنان او را دوست دارند، با مؤمنان فروتن

أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ

أعزة	علی	الکفرین	یجاهدون	فی	سبیل	الله
سرسخت و نیرومند	بر	کافران	جهاد می‌کنند	در	راه	خدا

و با کافران درشتخویند، در راه خدا جهاد می‌کنند

وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ

و لا یخافون	لومة	لآئم	ذلک	فضل	الله	یؤتیه	من یشآء	و الله
و نمی‌ترسند	از ملامت	ملامتگر	این	فضل	خداوند	می‌دهد آن را	به آنکه بخواهد	و خداوند

و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی‌هراسند، این از فضل خداست که آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند

وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ

واسع	علیم	إنما	ولیکم	الله	و رسوله	و	الذین‌ءامنوا	الذین
گشاده ده	دانا	تنها	دوست شما	خدا	و پیامبر او	و	آنانی که ایمان آورده‌اند	کسانی که

گشایشگر داناست (۵۴) همانا دوست شما خداست و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده‌اند، آنان که

يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ

يقيمون	الصلوٰة	و يؤتون	الزكوٰة	و هم	راكعون	و من	يتول	الله
بر پا می‌دارند	نماز	و می‌دهند	زكات	و ايشان	ركوع‌كنندگان	و آنكه	دوست بدارد	خداوند

نماز برپا می‌دارند و زكات می‌دهند و ايشان پيوسته نمازگزارند (۵۵) و هر كه خدا

۸
ع
۱۲

وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ﴿٥٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا

و	رسوله	و	الذين‌ءامنوا	فإن	حزب‌الله	هم	الغٰلبون	يأيها
و	پيامبر او	و	آنانی كه ايمان آورده‌اند	پس همانا	حزب (گروه) خدايند	ايشان	پيروزمندانند	ای

و پيامبرش و كسانی را كه ايمان آورده‌اند به دوستی برگزينند، [بداند كه] حزب خدا پيروزاند (۵۶) ای

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَكُمۡ هُزُوٗا وَلَعِبٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ

الذين	ءامنوا	لاتتخذوا	الذين اتخذوا	دينكم	هزوا	و لعبا	من	الذين
آنانی كه	ايمان آورده‌ايد	مگيريد	آنانی راكه گرفتند	دين شما	ريشخند	و بازيچه	از	آنانی كه

آنانی كه ايمان آورده‌ايد، آنان را كه دينتان را به ريشخند و بازی گرفتند از آنان كه

أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَٱلۡكُفَّارَ أَوۡلِيَآءَۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٥٧﴾ وَإِذَا

أوتوالكتٰب	من قبلكم	و الكفار	أوليآء	و اتقوا	الله	إن كنتم	مؤمنين	و إذا
داده شدند كتاب	پيش از شما	و كافران	دوستان	و بترسيد	خداوند	اگر هستيد	مؤمنان	و هنگامی كه

پيش از شما به آنها كتاب داده شده و نيز [ديگر] كافران را دوست مگيريد، و اگر ايمان داريد از خدا پروا كنيد (۵۷) و چون

نَادَيۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ ٱتَّخَذُوهَا هُزُوٗا وَلَعِبٗاۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ

ناديتم	إلی	الصلوٰة	اتخذوها	هزوا	و لعبا	ذلک	بأنهم	قوم
فرا می‌خوانيد	به سوی	نماز	می‌گيرند آن را	ريشخند	و بازيچه	اين	به اين دليل است كه ايشان	مردمی

به نماز فرا می‌خوانيد، آن را به مسخره و بازی می‌گيرند، اين از آن روست كه آنها گروهی

لَّا يَعۡقِلُونَ ﴿٥٨﴾ قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ هَلۡ تَنقِمُونَ مِنَّآ إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ

لا يعقلون	قل	يٰأهل الكتٰب	هل تنقمون	منا	إلا	أن	ءامنّا	بالله
نابخردند	بگو	ای اهل كتاب	آيا انتقام می‌گيريد	از ما	مگر	اينكه	ايمان آورديم	به خدا

نابخردند (۵۸) بگو: ای اهل كتاب، آيا جز اين بر ما عيب می‌گيريد كه ما به خداوند

وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلُ وَأَنَّ أَكۡثَرَكُمۡ فَٰسِقُونَ ﴿٥٩﴾

و ما	أنزل	إلينا	و ما	أنزل	من قبل	و أن	أكثركم	فسقون
و آنچه	نازل گردانيده شده	به سوی ما	و آنچه	نازل شده	از پيش	و همانا	بيشتر شما	نافرمانان

و آنچه به ما فرود آمده و آنچه پيش از اين فرو آمده ايمان آورده‌ايم، و اينكه بيشتر شما نافرمانيد (۵۹)

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللَّهِ

قل	هل	أنبئكم	بشر	من	ذلک	مثوبة	عند	الله
بگو	آیا	خبر دهم شما را	به بدتر	از	این	کیفر	نزد	خداوند

بگو: آیا شما را به بدتر از این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم؟

مَن لَّعَنَهُ ٱللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ ٱلْقِرَدَةَ وَٱلْخَنَازِيرَ

من	لعنه	الله	و غضب	علیه	و جعل	منهم	القردة	والخنازیر
آنکه	لعنت نموده بر او	خداوند	و خشم نمود	بر او	و گردانید	از ایشان	بوزینه	و خوک

[کیفر] کسی که خدا او را لعنت کرده و بر او خشم گرفته و برخی از آنها را بوزینگان و خوکان گردانیده،

وَعَبَدَ ٱلطَّٰغُوتَ أُوْلَٰٓئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿٦٠﴾

و عبد	الطاغوت	أولئک	شر	مکانا	و أضل	عن	سوآء السبیل
و پرستید	طاغوت (بت، شیطان)	این گروه	بدترین	جایگاه	و گمراهتر	از	راه راست

و کسی که طاغوت را پرستیده است؛ اینان در جایگاهی بدترند و از راه راست گمراه‌تر (۶۰)

وَإِذَا جَآءُوكُمْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَقَد دَّخَلُواْ بِٱلْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُواْ

و إذا	جآءوکم	قالوا	ءامنا	و قد دخلوا	بالکفر	و هم	قد خرجوا
و هرگاه	نزد شما می‌آیند	می‌گویند	ایمان آوردیم	و حال آنکه داخل می‌شوند	با کفر	و آنان	بیرون رفته‌اند

و چون نزد شما آیند، گویند: ایمان آوردیم و حال آنکه با کفر در آمدند و با همان کفر بیرون شدند،

بِهِۦ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُواْ يَكْتُمُونَ ﴿٦١﴾ وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ

به	و الله	أعلم	بما	کانوا یکتمون	و تری	کثیرا	منهم
همراه آن	و خداوند	داناتر	به آنچه	آنان پنهان می‌داشتند	و می‌بینی	بسیاری	از ایشان

و خدا بدانچه پنهان می‌کردند داناتر است (۶۱) و بسیاری از آنها را می‌بینی

يُسَٰرِعُونَ فِى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾

یسارعون	فی	الإثم	والعدوان	و أکلهم	السحت	لبئس	ما	کانوا یعملون
می‌شتابند	در	گناه	و تجاوز	و خوردن‌شان	حرام	همانا بدچیزی است	آنچه	انجام می‌دادند

که به گناهکاری و ستم به دیگران و حرامخواری می‌شتابند. به راستی بد است آنچه می‌کردند (۶۲)

لَوْلَا يَنْهَىٰهُمُ ٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ ٱلْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ

لو لا ینهٰهم	الربٰنیون	و الأحبار	عن	قولهم الإثم	و أکلهم السحت
چرا آنان را منع نمی‌کنند	الهیّون	و دانشمندان	از	سخنان گناه آلودشان	و حرام‌خوارگی‌شان

چرا الهیون [مربیان خداشناس] و دانشمندان یهود آنان را از گفتار گناه [آلود]شان و حرامخواری‌شان باز نمی‌دارند؟

لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ ﴿٦٣﴾ وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغۡلُولَةٌۚ غُلَّتۡ أَيۡدِيهِمۡ

لبئس	ما	كانوايصنعون	و قالت	اليهود	يدالله	مغلولة	غلت	أيديهم
همانا بد چیزی است	آنچه	می‌کردند	و گفتند	یهودیان	دست خدا	بسته‌است	بسته باد	دستهایشان

براستی بد است آنچه می‌کردند. یهود گفتند: دست خدا بسته است. دستهاشان بسته باد

وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْۘ بَلۡ يَدَاهُ مَبۡسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيۡفَ يَشَآءُۚ

و لعنوا	بما	قالوا	بل	يداه	مبسوطتان	ينفق	كيف يشآء
و لعنت کرده شدند	به سبب آنچه	گفتند	بلکه	دستهای او	گشاده است	انفاق می‌کند	هر گونه بخواهد

و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خدا دور شدند. بلکه دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد انفاق می‌کند.

وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗاۚ

و ليزيدن	كثيرا	منهم	ما أنزل	إليک	من	ربک	طغيانا	و كفرا
و همانا می‌افزاید	بسیاری	از ایشان	آنچه فرو فرستاده شده	به سوی تو	از سوی	پروردگارت	سرکشی	و کفر

و همانا آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرو آمده بسیاری از آنان را سرکشی و کفر می‌افزاید؛

وَأَلۡقَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ كُلَّمَآ أَوۡقَدُواْ نَارٗا

و ألقينا	بينهم	العداوة	والبغضاء	إلى	يوم القيمة	كلمآ	أوقدوا	نارا
و افکندیم	در میان‌شان	دشمنی	و کینه	تا	روز قیامت	هر گاهی که	افروختند	آتشی

و میانشان تا روز رستاخیز دشمنی و کینه افکندیم؛ هرگاه آتشی برای

لِّلۡحَرۡبِ أَطۡفَأَهَا ٱللَّهُۚ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادٗاۚ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ

للحرب	أطفأها	الله	و يسعون	في‌الأرض	فسادا	و الله	لا يحب
برای جنگ	خاموش ساخت آن را	خداوند	و می‌کوشند	در زمین	فسادکنان	و خداوند	دوست ندارد

جنگ افروختند خدا آن را فرو نشاند، و پیوسته در زمین به تبهکاری می‌کوشند و خدا

ٱلۡمُفۡسِدِينَ ﴿٦٤﴾ وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَكَفَّرۡنَا عَنۡهُمۡ

المفسدين	و لو	أن	أهل‌الكتب	ءامنوا	و اتقوا	لكفرنا	عنهم
فساد بر پاکنندگان	و اگر	اینکه	اهل کتاب	ایمان می‌آوردند	و تقوی پیشه می‌کردند	همانامی‌زدودیم	از ایشان

تباهکاران را دوست ندارد. و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزگاری می‌کردند، البته

سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَلَأَدۡخَلۡنَٰهُمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٦٥﴾ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ أَقَامُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ

سيئاتهم	و	لأدخلنهم	جنت النعيم	ولو	أنهم	أقاموا	التورئة
گناهانشان	و	همانا داخل می‌ساختیم آنان را	بوستانهای نعمت	و اگر	چنانچه آنان	برپا دارند	تورات

گناهانشان را می‌زدودیم و آنان را به بوستانهایی پرنعمت در می‌آوردیم. و اگر آنان تورات

وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا۟ مِن فَوْقِهِمْ

والإنجيل	و ما	أنزل	إليهم	من	ربهم	لأكلوا	من	فوقهم
و انجیل	و آنچه	نازل شده	به سوی‌شان	از	پروردگارشان	همانا می‌خوردند	از	بالای‌شان

و انجیل و آنچه را که از پروردگارشان به سوی آنها فرود آمده، برپا می‌داشتند [بدان عمل می‌کردند] هر آینه از بالای‌سرشان [برکات آسمانی]

وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم ۚ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَآءَ

و من	تحت	أرجلهم	منهم	أمة	مقتصدة	و كثير	منهم	سآء
و از	زیر	پاهای‌شان	از آنان	یک گروه	میانه‌رو	و بسیاری	از ایشان	بد است

و از زیر پایشان [برکات زمینی] برخوردار می‌شدند. از ایشان گروهی میانه‌رواند و بسیاری از آنان، بدکاری است

ع ۹/۱۰/۱۳

مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ۖ

ما يعملون	يٰأيها	الرسول	بلغ	مآ أنزل	إليک	من	ربک
آنچه انجام می‌دهند	ای	پیامبر	برسان (به مردم)	آنچه فرو فرستاده شده	به سوی تو	از	پروردگارت

که می‌کنند (۶۶) ای پیامبر، آنچه را از سوی پروردگارت به تو فرو آمده [به مردم] برسان (ابلاغ کن)

وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ ۚ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ

و	إن	لم تفعل	فما	بلغت	رسالته	و الله	يعصمک	من
و	اگر	این کار را نکنی	پس نه	رسانیده‌ای	پیام او را	و خداوند	نگه می‌دارد تو را	از

و اگر [این کار را] نکنی، رسالتش را نرسانده‌ای و خدا تو را از [گزندِ]

ٱلنَّاسِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٦٧﴾ قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَىْءٍ

الناس	إن	الله	لا يهدی	القوم‌الكفرين	قل	يٰأهل الكتب	لستم	علی‌شیء
مردم	همانا	خداوند	هدایت نمی‌کند	گروه‌کافران	بگو	ای اهل کتاب	نیستید	بر چیزی

مردم نگاه می‌دارد. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند (۶۷) بگو: ای اهل کتاب، شما برآئینی درست نیستید

حَتَّىٰ تُقِيمُوا۟ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ ۗ

حتی	تقيموا	التورىٰة	والإنجيل	و ما	أنزل	إليكم	من	ربكم
تا آنکه	بر پا دارید	تورات	و انجیل	و آنچه	نازل شده	به سوی شما	از	پروردگار شما

مگر آنکه [حکم] تورات و انجیل و آنچه را که از خدای شما به سوی شما فرو آمده برپا دارید؛

وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَٰنًا وَكُفْرًا ۖ

و ليزيدن	كثيرا	منهم	ما أنزل	إليک	من ربک	طغينا	و كفرا
و همانا می‌افزاید	بسیاری	از ایشان	آنچه نازل شده	به سوی تو	از پروردگارت	سرکشی	وکفر

و همانا آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود

فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٦٨﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلصَّٰبِـُٔونَ

فلا تأس	على	القوم‌الكفرين	إن	الذين ءامنوا	و الذين	هادوا	والصّبئون
پس‌اندوهگین‌مباش	بر	گروه‌کافران	همانا	آنانی که ایمان آوردند	و آنانی که	یهودی شدند	و صابی‌ها

پس بر گروه کافران اندوه مخور (۶۸) به راستی آنان که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئان

وَٱلنَّصَٰرَىٰ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

و النصرىٰ	من	ءامن	بالله	و اليوم الأخر	و عمل	صلحا	فلا خوف	عليهم
و مسیحیان	آنکه	ایمان آورد	به خدا	و روز آخرت	و انجام دهد	کار شایسته	پس نه بیمی	بر ایشان

و مسیحیان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار شایسته کند، هیچ بیمی بر آنان نیست

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَأَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ رُسُلًا

و لاهم	یحزنون	لقد	أخذنا	میثق	بنی‌اسرائیل	و أرسلنا	إلیهم	رسلاً
و نه ایشان	اندوهگین می‌شوند	همانا	گرفتیم	پیمان	بنی‌اسرائیل	و فرستادیم	به سوی‌شان	پیامبرانی

و نه اندوهگین شوند (۶۹) همانا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفتیم و پیامبرانی به سوی آنان گسیل داشتیم

كُلَّمَا جَآءَهُمْ رَسُولٌۢ بِمَا لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا۟ وَفَرِيقًا

کلما	جاءهم	رسول	بما	لا تهوىٰ	أنفسهم	فریقا	كذبوا	و فریقا
هر زمانی که	نزدشان آمد	پیامبری	همراه آنچه	نمی‌خواست	دلهایشان	یک گروه	تکذیب‌می‌کردند	و گروهی را

هر گاه پیامبری چیزی برخلاف دلخواهشان برایشان آورد، گروهی را دروغگو انگاشتند و گروهی را

يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾ وَحَسِبُوٓا۟ أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا۟ وَصَمُّوا۟ ثُمَّ

یقتلون	و	حسبوا	ألاتکون	فتنة	فعموا	و	صموا	ثم
می‌کشتند	و	پنداشتند	که نباشد	آزمون و بلایی	پس کور شدند	و	کر گشتند	باز

می‌کشتند (۷۰) و پنداشتند که آزمونی [و کیفری] نخواهد بود. پس کور و کر شدند، سپس

تَابَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا۟ وَصَمُّوا۟ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ ۚ وَٱللَّهُ

تاب	الله	علیهم	ثم	عموا	و صموا	کثیر	منهم	و الله
پذیرفت توبه را	خداوند	بر ایشان	باز	کور شدند	و کر گشتند	بسیاری	از ایشان	و خداوند

خداوند توبهٔ آنان را پذیرفت. باز بسیاری از آنان کور و کر شدند، و خداوند

بَصِيرٌۢ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٧١﴾ لَقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ

بصیر	بما	یعملون	لقد کفر	الذین قالوا	إن	الله	هو	المسیح
بینا	به آنچه	می‌کنند	همانا کافر شدند	آنانی که گفتند	همانا	خداوند	او	مسیح

بدانچه می‌کنند بیناست (۷۱) همانا کسانی که گفتند: خدا همان مسیح

ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ

ابن مریم	و قال	المسیح	یبنی إسرائیل	اعبدوا	الله	ربی	و	ربکم
پسر مریم	و گفت	مسیح	ای بنی‌اسرائیل	بپرستید	خدا	پروردگارم	و	پروردگار شما

پسر مریم است، کافر شدند. و حال آنکه [خود] مسیح گفته بود: ای بنی‌اسرائیل، خدای یکتا را که پروردگار من و پروردگار شماست بپرستید؛

إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ

إنه	من	یشرک	بالله	فقد حرم	الله	علیه	الجنة	و مأونه
همانا	آنکه	شریک آورد	به خداوند	پس همانا حرام نموده	خداوند	بر او	بهشت	و جایگاه او

که هر کس به خدا شرک آرَد، همانا خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش

ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ﴿٧٢﴾ لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ

النار	و ما	للظلمین	من أنصار	لقد کفر	الذین	قالوا	إن
دوزخ	و نیست	برای ستمکاران	مددکاری	همانا کافر شدند	آنانی که	گفتند	همانا

آتش دوزخ است و ستمکاران را هیچ یاری کننده‌ای نیست (۷۲) همانا کسانی که گفتند:

ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ

الله	ثالث	ثلثة	و ما	من إله	إلا	إله	واحد
خداوند	سوّم	سه کس	و نیست	معبود بحقی	جز	خدایی	یگانه

خداوند یکی از سه [خدا] است ـ اب و ابن و روح القدس ـ کافر شدند و هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست.

وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ

و ان	لم ینتهوا	عما	یقولون	لیمسن	الذین کفروا	منهم	عذاب
و اگر	خودداری نورزند	از آنچه	می‌گویند	همانا می‌رسد	آنانی که کافر شدند	از ایشان	عذابی

و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند، البته به کسانی از آنان که کافر شدند عذابی

أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ وَيَسۡتَغۡفِرُونَهُۥۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٧٤﴾

ألیم	أفلا یتوبون	إلی الله	و یستغفرونه	و	الله	غفور	رحیم
دردناک	پس آیا آنان توبه نمی‌کنند	به سوی خداوند	و از او آمرزش نمی‌طلبند	و	خداوند	آمرزنده	مهربان

دردناک خواهد رسید (۷۳) آیا به سوی خدا باز نمی‌گردند و از او آمرزش نمی‌خواهند؟ و حال آنکه خداوند آمرزندهٔ مهربان است (۷۴)

مَّا ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُۥ

ما	المسیح	ابن مریم	إلا	رسول	قدخلت	من قبله	الرسل	و أمه
نیست	مسیح	پسر مریم	مگر	پیامبری	همانا گذشته	پیش از او	پیامبران	و مادر او

مسیح، پسر مریم جز پیامبری نیست که پیش از او [نیز] پیامبرانی درگذشته‌اند. و مادر او

صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ

صدیقة	کانا یأکلان	الطعام	أنظر	کیف	نبین	لهم	الآیت	ثم
زن راست‌کرداری بود	که هر دو می‌خوردند	غذا	بنگر	چگونه	بیان می‌کنیم	برای‌شان	آیات	باز

زنی بسیار راستکردار بود، هر دو غذا می‌خوردند [پس مسیح خدا نیست]؛ بنگر که چگونه آیات را برایشان روشن بیان می‌کنیم، آنگاه

انظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٧٥﴾ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ

أنظر	أنّى	یؤفکون	قل	أتعبدون	من دون‌الله	ما	لا یملک
بنگر	چگونه	برگردانیده می‌شوند	بگو	آیا می‌پرستید	بجز خداوند	آنچه	مالک نیست

بنگر [آنان] چگونه [از پذیرش حق] باز گردانده می‌شوند (۷۵) بگو: آیا غیرخدای یکتا چیزی را می‌پرستید که

لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ

لکم	ضرا	و لا نفعا	و الله	هو	السمیع	العلیم	قل	یٰأهل الکتٰب
برای شما	زیانی	و نه سودی	و خداوند	او	شنوا	دانا	بگو	ای اهل کتاب

برای شما اختیار [و توان] زیان و سودی را ندارد؟ و حال آنکه خداوند شنوای داناست (۷۶) بگو: ای اهل کتاب،

لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا

لا تغلوا	فی	دینکم	غیرالحق	و	لا تتبعوا	أهواء	قوم	قد ضلوا
غلو مکنید	در	دین‌تان	بناحق	و	پیروی نکنید	خواهشات (باطل)	مردمی که	همانا گمراه شدند

در دینتان به ناحق گزافه گویی مکنید و از هوسهای گروهی که

ع (۱۰) ۱۴ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٧٧﴾ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

من قبل	و أضلوا	کثیرا	وضلوا	عن	سواءالسبیل	لعن	الذین کفروا
پیش‌ازاین	و گمراه کردند	بسیاری	و خود گمراه شدند	از	راه راست	لعنت کرده شدند	آنانی که کافر شدند

پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و خود از راه راست، به بیراهه رفتند، پیروی نکنید (۷۷) کسانی

مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَٰلِكَ بِمَا

من	بنی‌إسرائیل	علی	لسان	داوود	و عیسی	ابن مریم	ذلک	بما
از	بنی‌اسرائیل	بر	زبان	داود	و عیسی	پسر مریم	این	برای آنکه

از بنی اسرائیل که کافر شدند، بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند، این از آن رو بود که

عَصَوا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ

عصوا	و کانوا یعتدون	کانوا لا یتناهون	عن	منکر	فعلوه
آنان نافرمانی کردند	و از حد تجاوز می‌کردند	یکدیگر را منع نمی‌کردند	از	کار زشتی	که آن‌رامرتکب‌می‌شدند

نافرمانی کردند و از اندازه درمی‌گذشتند (۷۸) یکدیگر را از کار زشتی که مرتکبش می‌شدند، باز نمی‌داشتند،

لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَىٰ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ يَتَوَلَّوۡنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ

لبئس	ماكانوا يفعلون	ترىٰ	كثيرا	منهم	يتولون	الذين كفروا
همانا بد است	آنچه می‌کردند	می‌بینی	بسیاری	از ایشان	دوستی می‌کنند	آنانی که کافر شدند

به راستی بد است آنچه می‌کردند (۷۹) بسیاری از آنان را می‌بینی که با کسانی که کافر شدند دوستی می‌کنند

لَبِئۡسَ مَا قَدَّمَتۡ لَهُمۡ أَنفُسُهُمۡ أَن سَخِطَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ

لبئس	ما قدمت	لهم	أنفسهم	أن	سخط الله	عليهم
چه بد است	آنچه پیش فرستاده	برای‌شان	نفس‌هایشان	که	خداوند خشم نمود	بر آنان

چه بد است آنچه نفسهایشان برای‌شان پیش فرستاده [در نتیجه] خدا بر ایشان خشم گرفت

وَفِي ٱلۡعَذَابِ هُمۡ خَٰلِدُونَ ﴿٨٠﴾ وَلَوۡ كَانُواْ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلنَّبِيِّ وَمَآ

و فی‌العذاب	هم	خٰلدون	ولو	كانوا يؤمنون	بالله	و النبی	و ما
و در عذاب	ایشان	جاودان‌اند	و اگر	ایمان می‌آوردند	به خدا	و پیامبر	و آنچه

و آنان در عذاب جاودانه‌اند (۸۰) و اگر به خدا و پیامبر و آنچه

أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَا ٱتَّخَذُوهُمۡ أَوۡلِيَآءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ﴿٨١﴾

أنزل	إليه	ما اتخذوهم	أولياء	ولكن	كثيرا	منهم	فٰسقون
فرو فرستاده شده	به سوی او	نمی‌گرفتند آنان را	دوستان	ولیکن	بسیاری	از ایشان	نافرمانان

به او فرو آمده ایمان می‌آوردند، آنها را دوست نمی‌گرفتند، ولیکن بسیاری از آنان نافرمانند (۸۱)

۞ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْۖ

لتجدن	أشد	الناس	عداوة	للذين	آمنوا	اليهود	و الذين أشركوا
هر آئینه می‌یابی	سخت‌ترین	مردم	از روی دشمنی	برای آنانی که	ایمان آوردند	یهودیان	وآنانی‌که‌شرک‌ورزیدند

همانا سرسخت‌ترین مردم را در دشمنی با مؤمنان، یهود و مشرکان می‌یابی،

وَلَتَجِدَنَّ أَقۡرَبَهُم مَّوَدَّةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰۚ

و لتجدن	أقربهم	مودة	للذين	ءامنوا	الذين	قالوا	إنا	نصٰرىٰ
و همانا می‌یابی	نزدیکترین‌شان	در دوستی	برای آنانی که	ایمان آوردند	آنانی که	گفتند	همانا ما	مسیحیان

و البته نزدیکترین‌شان را به دوستی با مؤمنان کسانی می‌یابی که گویند: ما مسیحی هستیم.

ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنۡهُمۡ قِسِّيسِينَ وَرُهۡبَانٗا وَأَنَّهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ﴿٨٢﴾

ذلک	بأن	منهم	قسيسن	و رهبانا	و أنهم	لا يستكبرون
این	برای آن است که	از آنان	کشیشان	و راهبان	و اینکه ایشان	تکبر نمی‌کنند

این از آن روست که میان آنان کشیشان [دانشمندان مسیحی] و راهبان [صومعه‌داران]اند و آنان [در برابر حق] گردنکشی نمی‌کنند (۸۲)

جزء هفتم

وَإِذَا سَمِعُوا۟ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰٓ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ مِمَّا

و إذا	سمعوا	ما أنزل	إلى	الرسول	تری	أعينهم	تفيض	من	الدمع	مما
و چون	بشنوند	آنچه نازل شده	به سوی	پیامبر	می‌بینی	چشمانشان را	لبریز می‌شود	از	اشک	از آنچه

و چون آنچه را بر پیامبر فرو آمده بشنوند، می‌بینی که دیدگان‌شان از آنچه

عَرَفُوا۟ مِنَ ٱلْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿٨٣﴾

عرفوا من	الحق	يقولون	ربنا	آمنا	فاكتبنا	مع	الشهدين
شناخته‌اند از	حق	می‌گویند	پروردگارا	ایمان آوردیم	پس بنویس ما را	همراه	گواهان

از حق شناخته‌اند اشک می‌بارد؛ می‌گویند: پروردگارا، ایمان آوردیم پس [نامهٔ] ما را در زمرهٔ گواهی‌دهندگان [به حق] بنویس (۸۳)

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَمَا جَآءَنَا مِنَ ٱلْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَن

و ما لنا	لا نؤمن	بالله	و ما	جاءنا	من	الحق	و نطمع	أن
و برای ما چه [عذری] است	که ایمان نیاوریم	به خداوند	و آنچه	آمدنزدما	از	حق	وامیدمی‌داریم	که

و ما را چه شده است که به خداوند و به آنچه از حق که برایمان آمده است، ایمان نیاوریم، و حال آنکه امیدواریم که

يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٤﴾ فَأَثَٰبَهُمُ ٱللَّهُ بِمَا قَالُوا۟

يدخلنا	ربنا	مع	القوم	الصلحين	فأثبهم	الله	بما قالوا
داخل کند ما را	پروردگار ما	همراه	گروه	شایستگان	پس پاداششان داد	خداوند	در عوض آنچه گفتند

پروردگار ما، ما را در شمار صالحان در آورد؟ (۸۴) پس خداوند به [پاس] آنچه گفتند،

جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾

جنٰت	تجری	من تحتها	الأنهر	خلدين	فيها	و ذلک	جزاء	المحسنين
بوستانهایی	روان می‌شود	از زیر آنها	نهرها	جاودانه‌اند	در آن	و این	پاداش	نیکوکاران

بوستانهایی به آنان پاداش داد که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است، که جاودانه درآنند، و این است پاداش نیکوکاران (۸۵)

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَكَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَآ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَحِيمِ ﴿٨٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ع ۱۱ ۹ ۱

و الذين	كفروا	و كذبوا	بئايتنا	أولٰئک	أصحٰب	الجحيم	يأيها	الذين
و آنانی که	کافر شدند	و دروغ انگاشتند	آیات ما را	آنان	همدم	آتش	ای	آنانی که

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنان دوزخیان‌اند (۸۶) ای کسانی که

ءَامَنُوا۟ لَا تُحَرِّمُوا۟ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓا۟

ءامنوا	لا تحرموا	طيبٰت	ما أحل	الله	لكم	و لا تعتدوا
ایمان آورده‌اید	حرام قرار ندهید	چیزهای پاکیزه	از آنچه حلال قرار داده	خداوند	برای شما	و تجاوز مکنید

ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای شما حلال کرده است حرام مشمارید و از حد مگذرید،

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿۸۷﴾ وَكُلُوا۟ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ								
إن	الله	لا يحب	المعتدين	و کلوا	مما	رزقكم	الله	
همانا	خداوند	دوست ندارد	تجاوزکاران	و بخورید	از آنچه	روزی داد به شما	خداوند	

که خدا از حدگذرندگان را دوست ندارد (۸۷) و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده،

حَلَٰلًا طَيِّبًا ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ									
حلٰلا	طيبا	و اتقوا	الله	الذی	أنتم	به	مؤمنون	لا يؤاخذكم	
حلال	پاکیزه	و بترسید	خداوند	آن معبودی که	شما	به او	ایمان آورندگان	شمارامؤاخذه‌نمی‌کند	

حلال و پاکیزه را بخورید واز خدایی که به او ایمان دارید پروا بدارید (۸۸)

ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِىٓ أَيْمَٰنِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلْأَيْمَٰنَ ۖ									
الله	باللغو	فی	أيمانكم	ولكن	يؤاخذكم	بما	عقدتم	الأيمان	
خداوند	به بیهوده	در	سوگندهایتان	ولیکن	شما را مؤاخذه می‌کند	به آنچه	محکم کرده‌اید	سوگندها	

خداوند شما را به سوگندهای بیهودهٔتان باز خواست نمی‌کند ولیکن شما را به سبب سوگندهایی که [از روی اراده] می‌خورید [و می‌شکنید] بازخواست می‌کند.

فَكَفَّٰرَتُهُۥٓ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَٰكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ									
فکفارته	إطعام	عشرة	مسٰكين	من	أوسط	ما	تطعمون	أهليكم	
پس کفارهٔ آن	غذا دادن	ده	بینوا	از	درجهٔ میانه	آنچه	غذا می‌دهید	خانواده‌هایتان	

پس کفارهٔ آن غذا دادن ده بینوا از میانگین آنچه به خانوادهٔ خویش می‌خورانید

أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٍ ۚ ذَٰلِكَ كَفَّٰرَةُ										
أوکسوتهم	أوتحرير	رقبة	فمن	لم يجد	فصيام	ثلٰثة أيام	ذلک	كفارة		
یا لباس پوشانیدن‌شان	یا آزاد کردن	برده‌ای	پس آنکه	نیافت	پس روزه	سه روز	این	کفارهٔ		

یا پوشاندن آنان یا آزاد کردن یک بنده است. و هر که نیابد پس سه روز روزه بر اوست. این کفارهٔ

أَيْمَٰنِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ ۚ وَٱحْفَظُوٓا۟ أَيْمَٰنَكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ									
أيمانكم	إذا	حلفتم	و	احفظوا	أيمانكم	كذٰلک	يبين	الله	
سوگندهایتان	آنگاه	سوگند یاد کردید	و	نگه‌دارید	سوگندهایتان	همچنین	بیان می‌کند	خداوند	

سوگندهای شماست چون سوگند خورید [و سپس آن را بشکنید]؛ و سوگندهای خویش را نگاه دارید. اینچنین خداوند

لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۸۹﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ								
لكم	ءايٰته	لعلكم	تشكرون	يأيها	الذين ءامنوا	إنما الخمر	و الميسر	
برای شما	آیات خویش	تا باشد شما	سپاسگزاری کنید	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	همانا شراب	و قمار	

آیات خود را برای شما روشن می‌سازد، باشد که سپاس گزارید (۸۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، جز این نیست که شراب و قمار

وَٱلْأَنصَابُ وَٱلْأَزْلَٰمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَٰنِ فَٱجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾

والأنصاب	و الأزلم	رجس	من	عمل	الشيطن	فاجتنبوه	لعلكم	تفلحون
و بت‌ها	وچوبهای تیر (تیرهای قرعه)	پلید	از	کار	شیطان	پس از آن بپرهیزید	باشد شما	رستگار شوید

و بتها (یا سنگهایی که مقدس می‌شمردند و بر آن قربانی می‌کردند) و تیرهای قرعه، پلید و از کار شیطان است. پس، از آن بپرهیزید باشد که رستگار شوید (۹۰)

إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ فِى ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ

إنما	يريد	الشيطن	أن يوقع	بينكم	العداوة	و البغضاء	في الخمر	و الميسر
جز این نیست	می‌خواهد	شیطان	که بیفکند	میان شما	دشمنی	و کینه‌توزی	در شراب	و قمار

همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه بیفکند

وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ ﴿٩١﴾

و يصدكم	عن	ذكر الله	و	عن الصلوة	فهل	أنتم	منتهون
و شما را باز دارد	از	یاد خدا	و	از نماز	پس آیا	شما	بازمی‌ایستید

و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. پس آیا باز می‌ایستید؟ (۹۱)

وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا۟ ٱلرَّسُولَ وَٱحْذَرُوا۟ ۚ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّمَا

و أطيعوا	الله	و	أطيعوا	الرسول	و احذروا	فإن	توليتم	فاعلموا	أنما
و اطاعت کنید	خداوند	و	اطاعت کنید	پیامبر	و بر حذر باشید	پس اگر	رویگردانیدید	پس بدانید	که تنها

و خدای را فرمان برید و پیامبر را فرمان برید و [از گناهان] برحذر باشید، پس اگر رو ی‌گردانید، بدانید که

عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ ﴿٩٢﴾ لَيْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ

على	رسولنا	البلغ	المبين	ليس	على	الذين ءامنوا	و عملو الصلحت
بر	پیامبر ما	رسانیدن	آشکار	نیست	بر	آنانی که ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند

بر پیامبر ما تنها رسانیدن [پیام] آشکار است (۹۲) بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند،

جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوٓا۟ إِذَا مَا ٱتَّقَوا۟ وَّءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ثُمَّ ٱتَّقَوا۟

جناح	فيما	طعموا	إذا	ما اتقوا	و ءامنوا	و عملو الصلحت	ثم اتقوا
گناهی	در آنچه	خوردند	هر گاه	آنان پرهیز نمایند	و ایمان آورند	و کارهای شایسته کنند	باز پرهیزگاری نمایند

گناهی نیست در آنچه خورده‌اند ـ پیش از حکم تحریم ـ هر گاه پرهیزگار بوده و ایمان داشته باشند و کارهای شایسته کنند، سپس [از محرّمات] پرهیز نمایند

ع ۱۲/۷/۲ وَّءَامَنُوا۟ ثُمَّ ٱتَّقَوا۟ وَّأَحْسَنُوا۟ ۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٩٣﴾

و ءامنوا	ثم	اتقوا	و أحسنوا	و الله	يحب	المحسنين
و ایمان آورند	باز	پرهیزگاری کنند	و نیکی نمایند	و خداوند	دوست دارد	نیکوکاران

و [به تحریم آن] ایمان آورند و آنگاه نیز [از حرامها] پرهیز نمایند و کار نیک کنند، و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد (۹۳)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبْلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَىْءٍ مِّنَ ٱلصَّيْدِ تَنَالُهُۥٓ أَيْدِيكُمْ

يا أيها الذين ءامنوا	ليبلونكم	الله	بشيىء	من	الصيد	تناله	أيديكم
ای آنانی که ایمان آورده‌اید	همانا آزمایش می‌کند شما را	خداوند	به چیزی	از	شکار	به آن می‌رسد	دستهای شما

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا خداوند شما را به چیزی از شکار که دستها

وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخَافُهُۥ بِٱلْغَيْبِ ۚ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ

و رماحکم	لیعلم الله	من	یخافه	بالغیب	فمن	اعتدی	بعدذلک	فله
و نیزه‌هایتان	تا بداند خداوند	آنرا که	از او می‌ترسد	در نهان	پس آنکه	تجاوز نماید	بعد از این	پس برای او

و نیزه‌های شما به آن برسد می‌آزماید، تا خدا کسی را که در نهان از او می‌ترسد معلوم گرداند. و هر که از این پس از حد درگذرد، پس او را

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقْتُلُواْ ٱلصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ ۚ وَمَن

عذاب	أليم	يأيها	الذين ءامنوا	لا تقتلوا	الصيد	و أنتم	حرم	و من
عذابی	دردناک	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	مکشید	شکار	در حالیکه شما	در حالت احرام	و آنکه

عذابی است دردناک (۹۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که احرام بسته‌اید شکار را مکشید، و هر که

قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِۦ

قتله	منكم	متعمدا	فجزاء	مثل	ما قتل	من النعم	يحكم	به
بکشد آن را	از شما	از روی قصد	پس کیفرش	مانند	آنچه کشته	از چهارپایان	حکم می‌کند	به آن

از شما آن را از روی قصد بکشد کیفری باید مانند آنچه کشته از جنس چهارپایان. که به [همانند بودن] آن

ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًۢا بَٰلِغَ ٱلْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّٰرَةٌ طَعَامُ مَسَٰكِينَ أَوْ عَدْلُ

ذوا عدل	منكم	هديا	بلغ	الكعبة	أو كفارة	طعام	مسكين	أوعدل
دو فرد عادل	از شما	قربانی	رسیده	به کعبه	یا کفاره	غذا	نیازمندان	یا برابر

دو مرد عادل از شما حکم کنند. قربانی‌ای که به حرم برسد. یا کفاره‌ای که غذا دادنِ بینوایان است یا برابر

ذَٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِۦ ۗ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَ ۚ وَمَنْ عَادَ

ذلک	صیاما	لیذوق	و بال أمره	عفا الله	عما	سلف	و من	عاد
این	روزه	تا بچشد	کیفر کار خویش	خداوند درگذشت	از آنچه	گذشت	و آنکه	باز گردد

آن روزه داشتن، تا کیفر کار خود بچشد. خدا از آنچه گذشته درگذشت، و هر که بازگردد

فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنْهُ ۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٩٥﴾ أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ

فینتقم الله	منه	و الله	عزیز	ذو انتقام	أحل	لکم	صید البحر
پس خدأوند انتقام می‌گیرد	از او	و خداوند	پیروزمند	انتقام‌گیرنده	حلال گردانیده شد	برای شما	شکار دریا

خدا از او انتقام می‌گیرد و خدا پیروزمند انتقام گیرنده است (۹۵) شکار دریا

وَطَعَامُهُۥ مَتَٰعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ ۖ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ ٱلْبَرِّ مَا

و طعامه	متٰعا	لكم	و للسيارة	و حرم	عليكم	صيد البر	ما
و خوراک آن	بهره	برای شما	و برای مسافران	و حرام قرار داده شد	بر شما	شکار خشکی	تا لحظه‌ای که

و خوراکش برای شما حلال شده است برای برخورداری شما و کاروانیان. و شکار خشکی تا هنگامی که

دُمْتُمْ حُرُمًا ۗ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾ ۞ جَعَلَ ٱللَّهُ

دمتم	حرما	و اتقوا	الله	الذی	إليه	تحشرون	جعل	الله
شما بودید	احرام‌دارندگان	و بترسید	خداوند	آن ذاتی که	به سوی او	گرد آورده می‌شوید	گردانید	خداوند

در احرام هستید بر شما حرام شده است، و از خدایی که به سوی او برانگیخته می‌شوید پروا کنید (۹۶) خداوند

ٱلْكَعْبَةَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ قِيَٰمًا لِّلنَّاسِ وَٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَٱلْهَدْىَ وَٱلْقَلَٰٓئِدَ ۚ ذَٰلِكَ

الكعبة	البيت الحرام	قيما	للناس	والشهرالحرام	و الهدی	و القلئد	ذلک
خانهٔ کعبهٔ	خانهٔ با حرمت	مایهٔ قوام امور	برای مردم	و ماه حرام	و قربانی (بی‌نشان)	وقربانی(نشاندار)	این

کعبه را که بیت‌الحرام است، وسیلهٔ برپایی [مصالح] مردم قرار داد و [نیز] قربانیهای بی‌نشان و قربانیهای گردنبنددار را. این

لِتَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ

لتعلموا	أن	الله	يعلم	ما	فی‌السموٰت	و ما	فی‌الأرض
برای آنست که بدانید	همانا	خداوند	می‌داند	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین

برای آنست تا بدانید که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه در زمین است می‌داند،

وَأَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾ ٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ

و أن	الله	بكل	شیئ	عليم	إعلموا	أن	الله	شديد	العقاب
و اینکه	خداوند	به هر	چیزی	دانا	بدانید	همانا	خداوند	سخت	عقوبت

و اینکه خدا به هر چیزی داناست (۹۷) بدانید که خدا سخت کیفر است

وَأَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٩٨﴾ مَّا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ۗ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ

و أن	الله	غفور	رحيم	ما	علی‌الرسول	إلا البلٰغ	و الله	يعلم
و همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	نیست	بر پیامبر	جز رسانیدن (پیام)	وخداوند	می‌داند

و خداوند آمرزندهٔ مهربان است (۹۸) بر پیامبر جز رساندن پیام نیست و خداوند

مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٩٩﴾ قُل لَّا يَسْتَوِى ٱلْخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ وَلَوْ

ما تبدون	و ما	تكتمون	قل	لا يستوی	الخبيث	و الطيب	ولو
آنچه آشکارا می‌کنید	و آنچه	پنهان می‌دارید	بگو	برابر نیست	پلید	و پاکیزه	و هر چند

آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند (۹۹) بگو: پلید و پاک یکسان نیستند، هر چند

١٣ ع ٧ ٣

أَعۡجَبَكَ كَثۡرَةُ ٱلۡخَبِيثِۚ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ يَـٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴿١٠٠﴾

أعجبک	كثرة	الخبيث	فاتقوا	الله	يأولى الألباب	لعلكم	تفلحون
به شگفت وادارد تورا	بسیاری	پلید	پس بترسید	خداوند	ای صاحبان خرد	باشد شما	رستگار شوید

فراوانی پلید تو را به شگفت آرد، پس ای خردمندان، از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید (١٠٠)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسۡـَٔلُواْ عَنۡ أَشۡيَآءَ إِن تُبۡدَ لَكُمۡ تَسُؤۡكُمۡ

يأيها	الذين ءامنوا	لاتسئلوا	عن	أشياء	إن تبد	لكم	تسؤكم
ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	مپرسید	از	چیزهایی	اگر آشکار شود	برای شما	شما را ناراحت می‌کند

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی مپرسید که اگر برای شما آشکار شود شما را اندوهگین می‌کند.

وَإِن تَسۡـَٔلُواْ عَنۡهَا حِينَ يُنَزَّلُ ٱلۡقُرۡءَانُ تُبۡدَ لَكُمۡ

و إن	تسئلوا	عنها	حين	ينزل	القرءان	تبد	لكم
و اگر	بپرسید	از آن	هنگامی که	فرو فرستاده می‌شود	قرآن	آشکار می‌شود	برای شما

و اگر [با اصرار] از آنها بپرسید آنگاه که قرآن فرو می‌آید، [حکم و تکلیف سخت] برای شما آشکار می‌گردد

عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهَاۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٞ ﴿١٠١﴾ قَدۡ سَأَلَهَا قَوۡمٞ مِّن قَبۡلِكُمۡ ثُمَّ

عفا الله	عنها	و الله	غفور	حليم	قد سألها	قوم	من قبلكم	ثم
خداوند درگذشت	از آنها	و خداوند	آمرزنده	بردبار	همانا پرسید از آن	گروهی	پیش از شما	باز

خداوند از آنها [پرسشهای بیجا] در گذشت و خدا آمرزگار بردبار است (١٠١) همانا گروهی پیش از شما از آنها پرسش کردند، سپس

أَصۡبَحُواْ بِهَا كَٰفِرِينَ ﴿١٠٢﴾ مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٖ وَلَا سَآئِبَةٖ وَلَا

أصبحوا	بها	كفرين	ما جعل	الله	من بحيرة	و لا	سائبة	ولا
گردیدند	به‌سبب آن	کافران	نگردانید	خداوند	بحیره‌ای	و نه	سائبه‌ای	و نه

بدان کافر گشتند (١٠٢) خدا [چیزهای ممنوعی از قبیل:] بحیره و سائبه

وَصِيلَةٖ وَلَا حَامٖ وَلَٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۖ وَأَكۡثَرُهُمۡ

وصيلة	و لاحام	ولكن	الذين كفروا	يفترون	على الله	الكذب	و	أكثرهم
وصیله‌ای	و نه حامی‌ای	ولی	آنانی که کافر شدند	بر می‌بندند	بر خداوند	دروغ	و	بیشترشان

و وصیله و حامی [شترهایی که آنها را ویژهٔ بتان قرار می‌دادند] قرار نداده ولی کسانی که کفر ورزیدند بر خدا دروغ می‌بندند و بیشترشان

لَا يَعۡقِلُونَ ﴿١٠٣﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى

لا يعقلون	و إذا	قيل	لهم	تعالوا	إلى	ما	أنزل الله	و إلى
خردنمی‌ورزند	و چون	گفته شود	برای‌شان	بیایید	به سوی	آنچه	فرو فرستاده خداوند	و به سوی

خرد نمی‌ورزند (١٠٣) و چون به آنان گفته شود: به سوی آنچه خدا فرو فرستاده و به سوی

ٱلرَّسُولِ قَالُوا۟ حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ أَوَلَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ

الرسول	قالوا	حسبنا	ماوجدنا	عليه	ءاباءنا	أولوكان	ءاباؤهم
پیامبر	گويند	بسنده است ما را	آنچه يافتيم	بر آن	پدران‌مان	آيا هر چند بوده باشد	پدران‌شان

پیامبر بیایید، گویند: آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم ما را بس است؛ آیا هر چند که پدرانشان

لَا يَعْلَمُونَ شَيْـًٔا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ

لايعلمون	شيئا	و لا يهتدون	يا أيها	الذين ءامنوا	عليكم	أنفسكم
نمی‌دانستند	چيزى	و هيچ راهی نمی‌یافتند	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	بر شماست	جان‌های شما

چیزی نمی‌دانستند و راه نمی‌یافتند [باز هم از آنان پیروی می‌کنند]؟! (۱۰۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما باد [نگاهداشت] خویشتن؛

لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهْتَدَيْتُمْ ۚ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا

لا يضركم	من	ضل	إذا	اهتديتم	إلى الله	مرجعكم	جميعا
زیان نمی‌رساند به شما	آنکه	گمراه شد	هر گاه	شما هدايت شديد	به سوى خداوند	بازگشت شما	همگان

هر گاه شما راه یافته باشید، کسی که گمراه باشد به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همهٔ شما به خداست

فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ شَهَٰدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا

فينبئكم	بما	كنتم تعملون	يأيها	الذين ءامنوا	شهادة	بينكم	إذا
پس خبر می‌دهد شما را	به آنچه	می‌کردید	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	گواهى	ميان شما	هر گاه

پس شما را بدانچه می‌کردید آگاه می‌کند (۱۰۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که

حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ ٱثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ

حضر	أحدكم	الموت	حين	الوصية	اثنان	ذواعدل	منكم	أو
فرا رسيد	یکی از شما را	مرگ	هنگام	وصيت نمودن	دو تن	دارندهٔ عدالت	از شما	يا

مرگ یکیتان فرا رسد، گواهی میان شما هنگام وصیت [گواهی] دو تن عادل از شماست. یا

ءَاخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ فَأَصَٰبَتْكُم مُّصِيبَةُ

ءاخرن	من	غيركم	إن	أنتم	ضربتم	في الأرض	فأصابتكم	مصيبة
دو تن دیگر	از	غير شما	اگر	شما	سفر نموديد	در زمين	و رسيد به شما	مصيبت

اگر در سفر بودید و شما را پیشامد مرگ فرا رسد دو تن دیگر غیر از شما [از اهل کتاب]،

ٱلْمَوْتِ ۚ تَحْبِسُونَهُمَا مِنۢ بَعْدِ ٱلصَّلَوٰةِ فَيُقْسِمَانِ بِٱللَّهِ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ

الموت	تحبسونهما	من بعد	الصلوٰة	فيقسمان	بالله	إن	ارتبتم
مرگ	که نگه دارید هر دو تن را	پس از	نماز	و سوگند یاد کنند	به خدا	اگر	شک کردید

اگر [به آنان] شک داشته باشید، پس از نماز آنان را نگه دارید تا به خدا سوگند خورند

لَا نَشْتَرِي بِهِۦ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَٰدَةَ ٱللَّهِ

لا نشتری	به	ثمنا	و لو کان	ذا قربیٰ	و لا نکتم	شهادة	الله
نمی‌خریم	بدان [سوگند]	بهایی	هر چند باشد	خویشاوند	و نمی‌پوشیم	گواهی	خدا

که به [جای] آن [سوگند] هیچ قیمتی نمی‌ستانیم هر چند برای خویشاوندان باشد و گواهی خدا را پنهان نمی‌کنیم،

إِنَّآ إِذًا لَّمِنَ ٱلْـَٔاثِمِينَ ﴿١٠٦﴾ فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسْتَحَقَّآ إِثْمًا

إنا	إذا	لمن	الأثمین	فإن	عثر	علی	أنهما	استحقا	إثما
همانا ما	آنگاه	البته از	گنهکاران	پس اگر	اطلاع حاصل شد	بر اینکه	آن دو	مرتکب شده‌اند	گناهی

آنگاه ما از گناهکاران خواهیم بود (۱۰۶) و اگر معلوم شد که آن دو تن [با گواهی دروغ خود] مرتکب گناهی شده‌اند،

فَـَٔاخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْأَوْلَيَٰنِ

فئاخران	یقومان	مقامهما	من	الذین	استحق	علیهم	الأولین
پس دو تن دیگر	می‌ایستند	در جای‌شان	از	آنانی که	مستوجب شده	بر ایشان	سزاوارتر

پس دو شخص دیگر از کسانی که ستم دیده‌اند [و به متوفّی نزدیکتر و به میراث] سزاوارتر باشند، به جای آن دو [شاهد قبلی] بایستند

فَيُقْسِمَانِ بِٱللَّهِ لَشَهَٰدَتُنَآ أَحَقُّ مِن شَهَٰدَتِهِمَا وَمَا ٱعْتَدَيْنَآ

فیقسمان	بالله	لشهٰدتنا	أحق	من	شهٰدتهما	وما اعتدینا
پس سوگند یاد می‌کنند	به خدا	که همانا گواهی ما	سزاوارتر	از	شهادت آن دو	و ما تجاوز نکردیم

و به خدا سوگند خورند که گواهی ما درست‌تر است از گواهی آن دو و ما از حق تجاوز نکرده‌ایم،

إِنَّآ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠٧﴾ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يَأْتُوا۟ بِٱلشَّهَٰدَةِ

إنا	إذا	لمن	الظلمین	ذلک	أدنیٰ	أن	یأتوا	بالشهادة
همانا ما	آنگاه	البته از	ستمکاران	این	نزدیکتر	به اینکه	ادا کنند	شهادت را

که آنگاه از ستمکاران خواهیم بود (۱۰۷) این [روش یا حکم] نزدیکتر است به اینکه گواهی را

عَلَىٰ وَجْهِهَآ أَوْ يَخَافُوٓا۟ أَن تُرَدَّ أَيْمَٰنٌۢ بَعْدَ أَيْمَٰنِهِمْ ۗ وَٱتَّقُوا۟

علی	وجهها	أو	یخافوا	أن ترد	أیمان	بعد	أیمانهم	و اتقوا
بر	گونهٔ درستش	یا	بترسند	برگردانده شود	سوگندهایی	پس از	سوگندهایشان	و بترسید

به گونهٔ درستش در میان آرند یا بترسند از آنکه سوگندهایی پس از سوگندهای آنان [به وارثان] برگردانده شود،

۱۴ ع ۸ ۴ ٱللَّهَ وَٱسْمَعُوا۟ ۗ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَٰسِقِينَ ﴿١٠٨﴾ ۞ يَوْمَ يَجْمَعُ

الله	و اسمعوا	و الله	لایهدی	القوم	الفسقین	یوم	یجمع
خداوند	و بشنوید	و خداوند	هدایت نمی‌کند	گروه	نافرمانان	روزی که	گرد می‌آورد

و از خدا پروا دارید، و [این پندها را] بشنوید، و خدا گروه نافرمان را هدایت نمی‌کند (۱۰۸) [یاد کنید] روزی که

ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبۡتُمۡۖ قَالُواْ لَا عِلۡمَ لَنَآۖ إِنَّكَ

الله	الرسل	فیقول	ماذا	أجبتم	قالوا	لا علم	لنا	إنک
خداوند	پیامبران	و می‌گوید	چگونه	پاسخ داده شدید	گویند	دانشی نیست	برای ما	همانا تو

خداوند پیامبران را گرد می‌آورد؛ پس می‌فرماید: چه پاسخی به شما داده شد؟ می‌گویند: ما را دانشی نیست، همانا

أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ﴿١٠٩﴾ إِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ٱذۡكُرۡ نِعۡمَتِي

أنت	علّٰم	الغیوب	إذقال	الله	یعیسی	ابن مریم	اذکر	نعمتی
خود	دانا	رازهای‌نهان	آنگاه که گفت	خداوند	ای عیسی	پسر مریم	یاد آور	نعمت مرا

تویی دانای نهانها (۱۰۹) [یاد کن] آنگاه که خداوند به عیسی پسر مریم گفت: یاد آر نعمت مرا

عَلَيۡكَ وَعَلَىٰ وَٰلِدَتِكَ إِذۡ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ ٱلۡقُدُسِ تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلۡمَهۡدِ

علیک	و	علی	والدتک	إذ أیدتک	بروح‌القدس	تکلم	الناس	فی المهد
بر خویش	و	بر	مادرت	آنگاه که مدد کردم تو را	با جبرئیل	سخن می‌زدی	مردم	در گهواره

بر خود و مادرت، آنگاه که تو را با روح القدس تأیید کردم که با مردم در گهواره [با اعجاز]

وَكَهۡلٗاۖ وَإِذۡ عَلَّمۡتُكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَۖ وَإِذۡ تَخۡلُقُ

و کهلا	و إذ	علمتک	الکتٰب	و الحکمة	و التورىٰة	والانجیل	و إذ	تخلق
ودرمیانسالی	و آنگاه که	آموختم به تو	کتاب	و حکمت	و تورات	و انجیل	و آنگاه که	می‌ساختی

و در میانسالی [به وحی] سخن می‌گفتی و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم. و آنگاه که

مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ بِإِذۡنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِيۖ

من	الطین	کهیئة	الطیر	بإذنی	فتنفخ‌فیها	فتکون	طیرا	بإذنی
از	گل	بسان شکل	پرنده	به فرمان من	و می‌دمیدی درآن	پس می‌شد آن	پرنده‌ای	به حکم من

به فرمان من از گِل بسان پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی، پس به فرمان من پرنده‌ای می‌شد

وَتُبۡرِئُ ٱلۡأَكۡمَهَ وَٱلۡأَبۡرَصَ بِإِذۡنِيۖ وَإِذۡ تُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِيۖ وَإِذۡ

و تبرئ	الأکمه	والأبرص	بإذنی	و إذ	تخرج	الموتیٰ	بإذنی	و إذ
و شفا می‌دادی	کور مادرزاد	و پیس	به اذن من	و آنگاه‌که	بیرون می‌ساختی	مردگان	به حکم من	و آنگاه

و نابینای مادرزاد و پیس را به فرمان من شفا می‌دادی، و آنگاه که مردگان را [از قبر] به فرمانِ من [زنده] بیرون می‌آوردی؛ و آنگاه که

كَفَفۡتُ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَنكَ إِذۡ جِئۡتَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ

کففت	بنی‌إسرائیل	عنک	إذجئتهم	بالبینٰت	فقال	الذین کفروا	منهم
بازداشتم	بنی‌اسرائیل	از تو	هنگامی که آمدی نزدشان	با دلائل روشن	پس گفت	آنانی که کافر شدند	از ایشان

[آسیب و آزار] بنی اسرائیل را از تو بازداشتم. هنگامی که با نشانه‌های روشن نزدشان آمدی. پس کسانی از آنان که کافر شدند گفتند:

إِنْ هَـٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١١٠﴾ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّـۧنَ أَنْ

إن	هذا	إلا	سحر	مبين	و إذ أوحيت	إلى	الحواريين	أن
نیست	این	مگر	جادویی	آشکار	و هنگامی که الهام نمودم	به سوی	حواریون	که

این نیست مگر جادویی آشکار (۱۱۰) و [یاد کن] آنگاه که به حواریّون وحی کردم که

ءَامِنُوا۟ بِى وَبِرَسُولِى قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿١١١﴾ إِذْ قَالَ

ءامنوا بی	و برسولی	قالوا	ءامنا	و اشهد	بأننا	مسلمون	إذ قال
ایمان آورید به من	و به پیامبرم	گفتند	ایمان آوردیم	و گواه باش	که همانا ما	مسلمانان	هنگامی که گفت

به من و پیامبرم ایمان آورید، گفتند: ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم (۱۱۱) [یاد کن] آنگاه که

ٱلْحَوَارِيُّونَ يَـٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا

الحواريون	يعيسى	ابن مريم	هل	يستطيع	ربک	أن	ينزل	علينا
حواریون	ای عیسی	پسر مریم	آیا	می‌تواند	پروردگار تو	که	فرو فرستد	بر ما

حواریون گفتند: ای عیسی پسر مریم، آیا پروردگار تو می‌تواند که

مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ۖ قَالَ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُوا۟

مائدة	من	السماء	قال	اتقوا الله	إن	كنتم	مؤمنين	قالوا
خوانی	از	آسمان	گفت	از خدا بترسید	اگر	هستید	ایمانوران	گفتند

خوانی از آسمان بر ما فرو فرستد؟ گفت: از خدا بترسید، اگر ایمان دارید (۱۱۲) گفتند:

نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَن

نريد	أن	نأكل	منها	و	تطمئن	قلوبنا	و نعلم	أن
می‌خواهیم	که	بخوریم	از آن	و	آرام گیرد	دلهای ما	و بدانیم	که

می‌خواهیم تا از آن بخوریم و دلهامان آرام گیرد و بدانیم که

قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ ٱلشَّـٰهِدِينَ ﴿١١٣﴾ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ ٱللَّهُمَّ

الربع

قد صدقتنا	و نكون	عليها	من	الشهدين	قال	عيسى	ابن مريم	اللهم
همانا به ما راست گفته‌ای	و باشیم	بر آن	از	گواهان	گفت	عیسی	پسر مریم	خداوندا

به ما راست گفته‌ای و بر آن از گواهان باشیم (۱۱۳) عیسی پسر مریم گفت: بار خدایا،

رَبَّنَآ أَنزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا

ربنا	أنزل	علينا	مائدة	من	السماء	تكون	لنا	عيدا
پروردگارا	فرو فرست	بر ما	خوانی	از	آسمان	باشد	برای ما	عیدی

ای پرورگار ما، مایده‌ای (/خوانی) از آسمان بر ما فرو فرست تا برای ما،

لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةً مِّنكَ وَٱرْزُقْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ﴿١١٤﴾

لأولنا	و آخرنا	و ءاية	منک	و ارزقنا	و أنت	خير	الرازقين
برای اول ما	و آخر ما	و نشانه‌ای	از سوی تو	و روزی ده ما را	و تو	بهترین	روزی‌دهندگان

پیشینیان و پسینیان ما، عیدی باشد و معجزه‌ای از جانب تو. و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی (۱۱۴)

قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ مِنكُمْ فَإِنِّيٓ

قال	الله	إنی	منزلها	عليکم	فمن	يکفر	بعد	منکم	فإنی
گفت	خداوند	همانا من	فرو فرستندهٔ آن	بر شما	پس آنکه	کفر ورزد	پس از آن	از شما	پس همانا من

خدای گفت: من فرو فرستندهٔ آنم بر شما، پس هر که از شما پس از آن کافر شود

۱۵ ع ۷ ۵

أُعَذِّبُهُۥ عَذَابًا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَدًا مِّنَ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قَالَ

أعذبه	عذابا	لاأعذبه	أحدا	من	العٰلمين	و إذ	قال
عذابش می‌کنم	عذابی که	چنان عذابش نکنم	هیچیک	از	جهانیان	و آنگاه	گفت

او را عذابی کنم که هیچ یک از مردم جهان را چنان عذاب نکنم (۱۱۵) و آنگاه که [در روز رستاخیز]

ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ

الله	يعيسی	ابن مريم	ءانت	قلت	للناس	اتخذونی	و أمی	إلٰهين
خداوند	ای عیسی	پسر مریم	آیا تو	گفتی	برای مردم	بگیرید مرا	و مادرم	دو خدا

خداوند می‌فرماید: ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را

مِن دُونِ ٱللَّهِ قَالَ سُبْحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنْ أَقُولَ

من دون الله	قال	سبحٰنک	ما يکون	لی	أن	أقول
بجز خداوند	گفت	پاکیست تورا	نمی‌سزد	به من	که	بگویم

سوای خدا به خدایی گیرید؟ گوید: پاک خدایا، مرا نسزد که

مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُۥ فَقَدْ عَلِمْتَهُۥ تَعْلَمُ

ما ليس	لی	بحق	إن	کنت	قلته	فقد علمته	تعلم
آنچه نیست	برایم	سزاوار	اگر چنانچه	بودم	گفته بودم آن را	همانا تو دانسته‌ای آن را	میدانی

آنچه سزاوار من نیست بگویم، اگر آن را گفته باشم تو خود آن را دانسته‌ای، تو

مَا فِي نَفْسِي وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ

ما	فی	نفسی	و	لا أعلم	ما	فی نفسک	إنک	أنت
آنچه	در	دل من	و	نمی‌دانم	آنچه	در نهان تو	همانا تو	تو

آنچه را در نهان من است می‌دانی و من آنچه را در ذات [مقدّس] توست نمی‌دانم. همانا تو

عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴿۱۱۶﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِى بِهِۦٓ أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ رَبِّى

علّم	الغيوب	ماقلت	لهم	إلا	ما أمرتنی	به	أن	اعبدوا	الله	ربی
دانا	رازهای‌نهان	نگفتم	برای‌شان	مگر	آنچه‌مرافرمان‌دادی	به آن	اینکه	بپرستید	خداوند	پروردگارم

خود دانای رازهای نهانی (۱۱۶) من به آنان نگفتم: مگر آنچه مرا فرمان دادی که خدای را که پروردگار من

وَرَبَّكُمْ ۚ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ۖ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِى كُنتَ أَنتَ

و ربکم	و کنت	علیهم	شهیدا	ما دمت	فیهم	فلما	توفیتنی	کنت	أنت
و پروردگار شما	و بودم	بر ایشان	گواه	تا لحظه‌ای که بودم	در میان‌شان	و چون	مرا برافراشتی	بودی	تو

و پروردگار شماست بپرستید، و تا در میان آنها به سر می‌بردم بر آنان گواه بودم و چون مرا از میان ایشان بر گرفتی، تو

ٱلرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۱۷﴾ إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ ۖ

الرقیب	علیهم	و أنت	علی	کل شیء	شهید	إن	تعذبهم	فإنهم	عبادک
نگهبان	بر ایشان	و تو	بر	هر چیزی	گواه	اگر	عذابشان کنی	پس همانا ایشان	بندگان تو

خود بر آنان نگاهبان بودی و تو بر هر چیزی گواهی (۱۱۷) اگر عذابشان کنی بندگان تواند

وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿۱۱۸﴾ قَالَ ٱللَّهُ هَٰذَا يَوْمُ

و إن	تغفر	لهم	فإنک	أنت	العزیز	الحکیم	قال	الله	هذا	یوم
و اگر	بیامرزی	بر ایشان	پس همانا تو	خود	پیروزمند	فرزانه	گفت	خداوند	این	روزی

و اگر آنان را ببخشایی این تویی که پیروزمند فرزانه‌ای (۱۱۸) خدا فرمود: این روزی است که

يَنفَعُ ٱلصَّٰدِقِينَ صِدْقُهُمْ ۚ لَهُمْ جَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ

ینفع	الصّدقین	صدقهم	لهم	جنّت	تجری	من تحتها	الأنهار	خلدین
نفع می‌رساند	راستگویان	راستی‌شان	برای‌شان	بوستانهایی	روان است	از زیر آنها	جویها	جاودان

راستگویان را راستیشان سود دهد، ایشان را بهشت‌هایی است که از زیر [درختانِ] آنها جویها روان است،

فِيهَآ أَبَدًا ۚ رَّضِىَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿۱۱۹﴾

فیها	أبدا	رضی	الله	عنهم	و رضوا	عنه	ذلک	الفوز	العظیم
در آن	همیشه	راضی شد	خداوند	از آنان	و آنان راضی شدند	از او	این	رستگاری	بزرگ

همیشه در آن جاویدانند. خداوند از آنان خشنود است و آنان از خدا خشنودند. این است رستگاری بزرگ (۱۱۹)

١٦ ع ٥ ٦ لِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌۢ ﴿۱۲۰﴾

لله	ملک	السموات	والأرض	و	ما	فیهن	وهو	علی	کل‌شییء	قدیر
برای خدا	پادشاهی	آسمانها	و زمین	و	آنچه	در آنهاست	و او	بر	هر چیزی	دانا

خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست و او بر هر چیزی تواناست (۱۲۰)

سورهٔ انعام (مکی بوده، ۱۶۵ آیه و ۲۰ رکوع است)

.... ***** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

			بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
			به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَٰتِ وَٱلنُّورَ

الحمد	لله	الذی	خلق	السمٰوت	والأرض	و جعل	الظلمٰت	و النور
سپاس	برای خداوند	آنکه	آفرید	آسمانها	و زمین	و پدید آورد	تاریکی‌ها	و نور

ستایش خدایی راست که آسمانها و زمین را بیافرید و تاریکیها و روشنایی را پدید آورد،

ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١﴾ هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن طِينٍ

ثم	الذین	کفروا	بربهم	یعدلون	هو	الذی	خلقکم	من طین
باز	آنانی که	کافر شدند	به پروردگار خویش	برابر می‌کنند	اوست	آنکه	آفرید شمارا	از گل

سپس [با این همه نشانه‌ها] کسانی که کافر شدند [بتان را] با پروردگار خویش برابر می‌کنند (۱) اوست که شما را از گِلی بیافرید،

ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلًا ۖ وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُۥ ۖ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿٢﴾ وَهُوَ

ثم قضی	أجلا	و أجل	مسمی	عنده	ثم	أنتم	تمترون	و هو
باز معین کرد	مدتی (اجلی) را	و مدتی	تعیین شده	نزد او	باز	شما	شک می‌آورید	و اوست

آنگاه مدتی را [برای زندگی شما در دنیا] مقرر داشت. و اجل حتمی نزد اوست. با این همه، شما شک می‌کنید (۲) و اوست

ٱللَّهُ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَفِى ٱلْأَرْضِ ۖ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ

الله	فی	السمٰوت	و فی	الأرض	یعلم	سرکم	وجهرکم	و یعلم
خداوند	در	آسمانها	و در	زمین	می‌داند	نهان شما	و آشکار شما	و می‌داند

خدای یکتا در آسمانها و در زمین، نهان شما و آشکار شما را می‌داند،

مَا تَكْسِبُونَ ﴿٣﴾ وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ مِّنْ ءَايَٰتِ رَبِّهِمْ إِلَّا

ما تکسبون	و	ما تأتیهم	من	آیة	من	ءایت	ربهم	إلا
آنچه بدست می‌آورید	و	نمی‌آید به ایشان	از	نشانه‌ای	از	نشانه‌ها	پروردگارشان	مگر

و آنچه را می‌کنید، [نیز] می‌داند (۳) و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان بدیشان نیامد مگر آنکه

كَانُوا۟ عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا۟ بِٱلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ ۖ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ

کانوا	عنها	معرضین	فقد کذبوا	بالحق	لما	جاءهم	فسوف	یأتیهم
بودند	از آن	رویگردانان	همانا تکذیب کردند	حق را	آنگاه	نزدشان آمد	پس زود است	که نزدشان بیاید

از آن رویگردان بودند (۴) همانا حق را هنگامی که بدیشان آمد دروغ انگاشتند، پس به زودی

أَنۢبَٰٓؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ۝٥ أَلَمۡ يَرَوۡاْ كَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَبۡلِهِم

أنبؤا	ماكانوا	به	يستهزءون	ألم يروا	كم	أهلكنا	من قبلهم
خبرها[حقيقت]	آنچه بودند	بدان	ریشخند می‌کردند	آیا ندیدند	چه بسیار	هلاک‌کردیم	پیش از ایشان

خبرهای آنچه بدان ریشخند می‌کردند، به آنان می‌رسد (۵) آیا ندیدند که چه

مِّن قَرۡنٖ مَّكَّنَّٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَا لَمۡ نُمَكِّن لَّكُمۡ وَأَرۡسَلۡنَا ٱلسَّمَآءَ

من	قرن	مکّنّهم	فی‌الأرض	ما	لم نمکن	لکم	و أرسلنا	السماء
از	ملتها	به آنان قدرت و نیرو دادیم	در زمین	آنچه	قدرت ندادیم	به شما	و فرستادیم	آسمان

گروههایی از مردم را پیش از آنان نابود کردیم؟! آنان را در زمین چنان جایگاه و توان داده بودیم که شما را نداده‌ایم

عَلَيۡهِم مِّدۡرَارٗا وَجَعَلۡنَا ٱلۡأَنۡهَٰرَ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمۡ فَأَهۡلَكۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡ

علیهم	مدرارا	و جعلنا	الأنهر	تجری	من تحتهم	فأهلکنهم	بذنوبهم
بر ایشان	ریزان	و پدید آوردیم	نهرها	روان می‌شود	از زیرشان	پس هلاک کردیم آنان را	به سبب گناهان‌شان

و بر آنان بارانهای پیاپی فرستادیم و از زیر [مساکنِ] آنها جویها را روان ساختیم، پس آنان را به سزای گناهانشان هلاک کردیم،

وَأَنشَأۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِمۡ قَرۡنًا ءَاخَرِينَ ۝٦ وَلَوۡ نَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ كِتَٰبٗا فِي قِرۡطَاسٖ

و أنشأنا	من	بعدهم	قرنا	ءاخرین	ولو نزلنا	علیک	کتٰبا	فی قرطاس
و پدید آوردیم	از	پس ایشان	ملتها	دیگر	و اگر فرو فرستیم	بر تو	کتابی	در کاغذی

و از پسِ ایشان مردمی دیگر پدید آوردیم (۶) و اگر کتابی نوشته در کاغذی بر تو فرو فرستیم

فَلَمَسُوهُ بِأَيۡدِيهِمۡ لَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ

فلمسوه	بأیدیهم	لقال	الذین	کفروا	إن هذا	إلا	سحر
پس لمس کنند آن را	با دستهایشان	همانا گوید	آنانی که	کافر شدند	نیست این	مگر	جادویی

و آن را با دستهای خویش لمس کنند، کسانی که کافر شدند همانا گویند: این نیست مگر جادویی

مُّبِينٞ ۝٧ وَقَالُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ مَلَكٞۖ وَلَوۡ أَنزَلۡنَا مَلَكٗا

مبین	و قالوا	لو	لا أنزل	علیه	ملک	ولو	أنزلنا	ملکا
آشکار	و گفتند	چرا	فرو فرستاده شده	بر او	فرشته‌ای	و اگر	فرو می‌فرستادیم	فرشته‌ای

آشکار (۷) و گفتند: چرا فرشته‌ای بر او فرود نیامده است؟! و اگر فرشته‌ای می‌فرستادیم

لَّقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ۝٨ وَلَوۡ جَعَلۡنَٰهُ مَلَكٗا لَّجَعَلۡنَٰهُ

لقضی	الأمر	ثم	لا ینظرون	ولو	جعلنه	ملکا	لجعلنه
همانا تمام می‌شد	کار	باز	مهلت داده نمی‌شدند	و اگر	می‌گردانیدیم او را	فرشته‌ای	همانا می‌گردانیدیم او را

البته کار تمام شده بود، سپس مهلت نمی‌یافتند (۸) و اگر او را فرشته‌ای می‌کردیم، باز هم او را

رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ

رجلا	و للبسنا	عليهم	مايلبسون	ولقد	استهزئ	برسل
مردی	و البته مشتبه می‌کردیم	بر ایشان	آنچه دران خود شبهه می‌کنند	و همانا	استهزاء شده	به پیامبرانی

[به صورت] مردی می‌ساختیم و آنچه را [اکنون بر خود و دیگران] پوشیده می‌دارند، بر آنان پوشیده می‌داشتیم (۹) و همانا پیامبرانی

مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ

من	قبلک	فحاق	بالذین	سخروا	منهم	ما	کانوا	به
از	پیش‌ازتو	پس فراگرفت	آنانی راکه	ریشخند کردند	از ایشان	آنچه	بودند	بدان

پیش از تو [نیز] استهزاء شدند، پس به کسانی که ایشان را مسخره می‌کردند همان چیزی که

يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١٠﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

یستهزءون	قل	سیروا	فی‌الأرض	ثم	انظروا	کیف	کان	عاقبة
استهزاء می‌نمودند	بگو	بگردید	در زمین	باز	بنگرید	چگونه	بود	فرجام

به ریشخند می‌گرفتند [عذاب الهی] فرو آمد (۱۰) بگو: در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام

الْمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾ قُل لِّمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُل لِّلَّهِ

المکذبین	قل	لمن	ما	فی‌السموٰت	و	الأرض	قل	لله
تکذیب‌کنندگان	بگو	برای کیست	آنچه	در آسمانها	و	زمین	بگو	برای خداوند

تکذیب‌کنندگان چگونه بود؟ (۱۱) بگو: آنچه در آسمانها و زمین است که راست؟ بگو، خدای راست،

كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ

کتب	علی نفسه	الرحمة	لیجمعنکم	إلی یوم القیمة	لاریب	فیه	الذین
نوشت	بر خویش	مهربانی	همانا جمع می‌کند شما را	در روز قیامت	شکی نیست	در آن	آنان که

که بخشایش را بر خود واجب ساخته است، همانا شما را برای روز رستاخیز که شکی در آن نیست گرد خواهد آورد. کسانی که

خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾ ۞ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي

خسروا	أنفسهم	فهم	لا یؤمنون	وله	ما	سکن	فی
در زیان افکندند	خودها را	پس ایشان	ایمان نمی‌آورند	و برای اوست	آنچه	آرام گرفت	در

خویش را در زیان افکندند، ایمان نمی‌آورند (۱۲) و او راست آنچه در

اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٣﴾ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ

الیل	و النهار	و هو	السمیع	العلیم	قل	أغیر	الله
شب	و روز	و او	شنوا	دانا	بگو	آیا غیر	خدا

شب و روز آرام [و حرکت] دارد و اوست شنوای دانا (۱۳) بگو: آیا جز خدای را

أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ ۗ قُلْ

أتخذ	وليا	فاطر	السمٰوت	والأرض	و هو	يطعم	و لا يطعم	قل
بگیرم	دوست	آفریننده	آسمانها	و زمین	و او	روزی می‌دهد	و روزی داده نمی‌شود	بگو

که آفرینندهٔ آسمانها و زمین است و او روزی می‌دهد و به او روزی نمی‌دهند، به دوستی گیرم؟ بگو:

إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ ۖ وَلَا تَكُونَنَّ

إنی أمرت	أن	أكون	أول	من	أسلم	و	لا تكونن
همانا من امر کرده شدم	که	باشم	نخستین	کسی که	اسلام آورد	و	هرگز مباشید

من فرمان یافته‌ام که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است؛ و البته [به من فرمان داده شده که:]

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي

من	المشركين	قل	إنی	أخاف	إن	عصيت	ربی
از	مشرکان	بگو	همانا من	می‌ترسم	اگر	من نافرمانی کنم	پروردگارم

از شرک آرندگان مباش (۱۴) بگو: به راستی من می‌ترسم که اگر از پروردگارم نافرمانی کنم

عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ ۚ

عذاب	يوم عظيم	من	يصرف	عنه	يومئذ	فقد	رحمه
عذاب	روزی‌بزرگ	آنکه	برگردانیده شود	از آن	در آن روز	پس همانا	بر او مهربانی کرده

[گرفتار] عذاب روزی بزرگ شوم (۱۵) هر که در آن روز، [عذاب] از او گردانده شود، قطعاً [خداوند] بر او رحمت آورده،

وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ

و ذلک	الفوز المبين	و إن	يمسسک	الله	بضر	فلا	كاشف
و این	کامیابی آشکار	و اگر	برساند به تو	خداوند	زیانی را	پس نیست	دورکننده‌ای

و این است همان رستگاری آشکار (۱۶) و اگر خدا گزندی به تو رساند، کسی

لَهُ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

له	إلا هو	و إن	يمسسک	بخير	فهو	على	كل شيئ
برای آن	مگر او	و اگر	برساند به تو	خوبی ایرا	پس او	بر	هر چیزی

جز او برطرف کنندهٔ آن نیست؛ و اگر خیری به تو رساند پس او بر هر چیزی

قَدِيرٌ ﴿١٧﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۚ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١٨﴾ قُلْ

قدير	و هو	القاهر	فوق	عباده	و هو	الحكيم	الخبير	قل
توانا	و اوست	چیره	بالای	بندگانش	و او	حکیم	آگاه	بگو

تواناست (۱۷) و اوست چیره بر فراز بندگان خویش و اوست فرزانهٔ آگاه (۱۸) بگو:

أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَٰدَةً قُلِ ٱللَّهُ شَهِيدُۢ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ

أي	شيء	أكبر	شهادة	قل	الله	شهيد	بيني	و بينكم
كدام	چيز	بزرگتر	در گواهی دادن	بگو	خدا	شاهد، گواه	ميان من	و ميان شما

كدام چيز گواهی‌اش برتر و بزرگتر است؟ [در پاسخ] بگو: خدا ميان من و شما گواه است.

وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ

و	أوحی	إلي	هذا	القرآن	لأنذركم	به	و من	بلغ
و	وحی شده	بر من	اين	قرآن	تا شما را بيم دهم	بدان	و آنكه	به او برسد

و اين قرآن به من وحی شده است تا با آن شما و هر كسی را كه [پيام آن] به او برسد بيم دهم.

أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَّآ أَشْهَدُ

أينكم	لتشهدون	أن	مع	الله	ءالهة	أخرىٰ	قل	لا أشهد
آياهماناشما	شما گواهی می‌دهيد	كه	همراه	خداوند	خدايانی	ديگر	بگو	گواهی نمی‌دهم

آيا براستی شما گواهی می‌دهيد كه با خدا خدايان ديگر هست؟! بگو: من گواهی نمی‌دهم.

قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾

قل	إنما	هو	إله	واحد	و إنني	برئ	مما	تشركون
بگو	جز اين نيست	او	خدايی	يگانه	و همانا من	بيزار	از آنچه	شما شريک می‌آوريد

بگو: همانا او خدای يگانه است و من از آنچه شما [با خدا] شريک می‌سازيد، بيزارم (۱۹)

ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَعْرِفُونَهُۥ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَآءَهُمُ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟

وقف لازم

الذين	ءاتينٰهم	الكتٰب	يعرفونه	كما	يعرفون	أبناءهم	الذين	خسروا
آنانی كه	به ايشان داديم	كتاب	می‌شناسند او را	چنانكه	می‌شناسند	پسران‌شان	آنانی كه	در زيان افكندند

كسانی كه به آنان كتاب داده‌ايم او را می‌شناسند همچنانكه فرزندان خويش را می‌شناسند. آنان كه

أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ

ع ۲ ۱۰ ۸

أنفسهم	فهم	لا يؤمنون	و من	أظلم	ممن	افترى	على	الله
جان‌هايش خويش	پس آنان	ايمان نمی‌آورند	و كيست	ستمكارتر	از كسی كه	بربندد	بر	خداوند

خويشتن را در زيان افكندند، آنها ايمان نمی‌آورند (۲۰) و چه كسی ستمكارتر است از آنكه بر خدا

كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢١﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ

كذبا	أو كذب	بءايٰته	إنه	لا يفلح	الظٰلمون	و يوم	نحشرهم
دروغ	يا دروغ انگارد	آيات او را	همانا او	رستگار نمی‌شود	ستمكاران	و روزی كه	جمع می‌كنيم آنان را

دروغ بسته يا آيات او را دروغ انگاشته است؟ همانا ستمگران رستگار نخواهند شد (۲۱) و روزی كه

جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوٓا۟ أَيْنَ شُرَكَآؤُكُمُ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ

جميعا	ثم	نقول	للذين	أشركوا	أين	شركاؤكم	الذين	كنتم
همه	سپس	می‌گوییم	برای کسانی که	شرک ورزیدند	کجاست	شریکان شما	آنانی که	بودید

همهٔ آنان را برانگیزیم، آنگاه به کسانی که شرک آورده‌اند گوییم: کجایند شریکان شما که

تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلَّآ أَن قَالُوا۟ وَٱللَّهِ رَبِّنَا

تزعمون	ثم	لم تكن	فتنتهم	إلا	أن	قالوا	و الله	ربنا
می‌پنداشتید	باز	نباشد	عذرشان	مگر	اینکه	گویند	سوگند به خدا	پروردگارا

می‌پنداشتید [شریک خدایند]؟ (۲۲) آنگاه عذر [و پاسخ] آنها جز این نیست که گویند: به خداوند، پروردگارمان، سوگند

مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾ ٱنظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ ۚ وَضَلَّ

ماكنا	مشركين	أنظر	كيف	كذبوا	على	أنفسهم	و	ضل
مانبودیم	مشرکان	بنگر	چگونه	دروغ گفتند	بر	خودها	و	ناپدید گشت

که ما مشرک نبودیم (۲۳) بنگر که چگونه بر خویشتن دروغ بستند

عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ ۖ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ

عنهم	ما	كانوا يفترون	و منهم	من	يستمع	إليک	و جعلنا	على
از ایشان	آنچه	بر می‌بستند	و از آنان	کسی که	گوش فرا می‌دهد	به سوی تو	و قرار دادیم	بر

و آنچه به دروغ می‌ساختند از آنها گم [و ناپدید] گشت (۲۴) و از آنان کسانی‌اند که [چون قرآن می‌خوانی] به تو گوش فرا می‌دهند، و بر

قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَإِن يَرَوْا۟

قلوبهم	أكنة	أن	يفقهوه	و	في آذانهم	و قرا	و إن	يروا
دلهایشان	پرده‌ای	از اینکه	آن را بفهمند	و	در گوشهایشان	گرانی	و اگر	ببینند

دلهاشان پوششها افکنده‌ایم تا آن را در نیابند و در گوشهای [دل] آنها گرانی نهاده‌ایم، و اگر

كُلَّ ءَايَةٍ لَّا يُؤْمِنُوا۟ بِهَا ۚ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوكَ يُجَٰدِلُونَكَ يَقُولُ

كل	ءاية	لا يؤمنوا	بها	حتى	إذا	جاءوک	يجدلونک	يقول
هر	معجزه‌ای	ایمان نیاورند	به آن	تا آنکه	چون	نزد تو آیند	با تو ستیز می‌کنند	می‌گوید

هر معجزه‌ای را ببینند بدان ایمان نمی‌آورند؛ تا چون نزد تو آیند

ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٥﴾ وَهُمْ

الذين	كفروا	إن	هذا	إلا	أسطير	الأولين	و هم
آنانی که	کافر شدند	نیست	این	مگر	افسانه‌ها	پیشینیان	و آنان

آنها که کافر شدند ستیزه کنان با تو گویند: این نیست مگر افسانه‌های پیشینیان (۲۵) و آنان [مردم را]

يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْـَٔوْنَ عَنْهُ وَإِن يُهْلِكُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ

ينهون	عنه	و	ينئون	عنه	و	إن يهلكون	إلا	أنفسهم
منع می‌کنند	از آن	و	خود دور می‌شوند	از آن	و	هلاک نمی‌کنند	مگر	خودها

از وی [پیامبر] باز می‌دارند و خود از او دور می‌شوند، و هلاک نمی‌کنند مگر خویشتن را

وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ وُقِفُوا۟ عَلَى ٱلنَّارِ فَقَالُوا۟ يَٰلَيْتَنَا

و مایشعرون	و لو	تری	إذ وقفوا	علی	النار	فقالوا	یٰلیتنا
و نمی‌دانند	و اگر	ببینی	آنگاه که نگاه داشته شوند	بر	آتش	و می‌گویند	ای کاش ما

و خود نمی‌فهمند (۲۶) و اگر ببینی آنگاه که [کافران] بر آتش عرضه می‌شوند که گویند: ای کاش

نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾ بَلْ

نرد	ولا نكذب	بئایت	ربنا	و نکون	من	المؤمنین	بل
برگردانده می‌شدیم	و تکذیب نمی‌کردیم	به آیات	پروردگار ما	و می‌بودیم	از	مؤمنان	بلکه

[به دنیا] باز گردانده شویم و آیات پروردگارمان را دروغ نشمریم و از مؤمنان باشیم (۲۷) [چنین نیست] بلکه

بَدَا لَهُم مَّا كَانُوا۟ يُخْفُونَ مِن قَبْلُ ۖ وَلَوْ رُدُّوا۟ لَعَادُوا۟

بدالهم	ما	كانوا يخفون	من قبل	ولو	ردوا	لعادوا
برای‌شان آشکار شد	آنچه	نهان می‌داشتند	از پیش	و هرگاه	برگردانیده شوند	محققا برمی‌گردند

آنچه پیشتر پنهان می‌کردند، بر آنها پدیدار شده، و اگر [به دنیا] باز گردانیده شوند بی‌گمان

لِمَا نُهُوا۟ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿٢٨﴾ وَقَالُوٓا۟ إِنْ هِىَ إِلَّا

لمانهوا	عنه	و	إنهم	لكذبون	و قالوا	إن	هی	إلا
به سوی آنچه منع شدند	از آن	و	همانا ایشان	البته دروغگویان	و گفتند	نیست	آن	مگر

بدانچه از آن نهی شده‌اند باز گردند، و البته آنان دروغگویند (۲۸) و گفتند: جز

حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ وُقِفُوا۟ عَلَىٰ

حیاتنا	الدنیا	و ما	نحن	بمبعوثین	ولو	تری	إذوقفوا	علی
زندگی ما	دنیا	و نیستیم	ما	برانگیخته‌شدگان	و اگر	ببینی	هنگامی که بازداشته شوند	بر

زندگی ما در دنیا، زندگی دیگری نیست و ما برانگیخته شدنی نیستیم (۲۹) و اگر به‌بینی آنگاه که در برابر

رَبِّهِمْ ۚ قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا بِٱلْحَقِّ ۚ قَالُوا۟ بَلَىٰ وَرَبِّنَا ۚ قَالَ

ربهم	قال	ألیس	هذا	بالحق	قالوا	بلیٰ	و ربنا	قال
پروردگارشان	بگوید	آیا نیست	این	حق	گویند	آری	و سوگند به پروردگار ما	گفت

پروردگارشان بازداشته شوند، [خدای] گوید: آیا این [برانگیخته شدن] حق نیست؟ گویند: چرا، به پروردگار ما سوگند. گوید:

ع ۳ ۱۰ ۹

فَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٠﴾ قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِلِقَآءِ

فذوقوا	العذاب	بما	كنتم تكفرون	قد	خسر	الذين كذبوا	بلقاء
پس بچشید	عذاب	به سبب آنچه	شما کفر می‌ورزیدید	همانا	زیان نمود	آنانی که دروغ انگاشتند	به ملاقات

پس بچشید این عذاب را به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید (۳۰) براستی کسانی که لقای

ٱللَّهِ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتْهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا۟ يَٰحَسْرَتَنَا عَلَىٰ

الله	حتی	إذا	جاءتهم	الساعة	بغتة	قالوا	يحسرتنا	على
خداوند	تا اینکه	چون	بر آنها فرا رسد	قیامت	ناگهانی	گویند	ای‌وای‌برما	بر

خداوند را دروغ انگاشتند، زیانکار شدند. تا چون رستاخیز ناگهان بدیشان فرا رسد گویند: ای دریغا بر

مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ ۚ أَلَا سَآءَ

ما فرطنا	فيها	و هم	يحملون	أوزارهم	على	ظهورهم	ألا	ساء
آنچه کوتاهی کردیم	در آن	و	برمی‌دارند	بار [سنگین گناهان] شان	بر	پشتشان(بردوششان)	هان	بد است

آنچه دربارهٔ آن کوتاهی کردیم، و آنها بارهای [گناهان] خود را بر پشتهای خویش برمی‌دارند، هان که بد

مَا يَزِرُونَ ﴿٣١﴾ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۖ وَلَلدَّارُ ٱلْـَٔاخِرَةُ

ما يزرون	و ما	الحيوة	الدنيا	إلا	لعب	و لهو	و	للدار الآخرة
آنچه به دوششان می‌کشند	و نیست	زندگی	دنیا	مگر	بازی	و بیهوده	و	همانا سرای آخرت

[باری] است آنچه برمی‌دارند (۳۱) و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و همانا سرای واپسین

خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٣٢﴾ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُۥ لَيَحْزُنُكَ

خير	للذين	يتقون	أفلا تعقلون	قد نعلم	إنه	ليحزنک
بهتر	برای کسانی که	پرهیزگاری می‌نمایند	پس آیا در نمی‌یابید	همانا می‌دانیم	که	هماناتراانده‌وهگین‌می‌سازد

برای آنان که پرهیزگاری کنند بهتر است؛ آیا خرد را کار نمی‌بندید؟! (۳۲) به راستی می‌دانیم که

ٱلَّذِى يَقُولُونَ ۖ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٣٣﴾

الذى	يقولون	فإنهم	لا يكذبونک	ولكن	الظلمين	بئايت	الله	يجحدون
آنچه	می‌گویند	و آنان	تو را تکذیب نمی‌کنند	ولیکن	ستمکاران	به آیات	خداوند	انکار می‌ورزند

آنچه می‌گویند تو را اندوهگین می‌کند، ولی آنها تو را دروغگو نمی‌انگارند بلکه ستمکاران آیات خدا را انکار می‌کنند (۳۳)

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا۟ عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا۟ وَأُوذُوا۟ حَتَّىٰٓ

و لقد كذبت	رسل	من قبلک	فصبروا	على	ماكذبوا	و أوذو	حتى
وهماناتکذیب‌کرده‌شد	پیامبرانی	پیش‌ازتو	پس‌شکیبایی‌کردند	بر	آنچه‌تکذیب‌شده‌بودند	واذیت‌شدند	تاآنکه

و همانا پیامبرانی که پیش از تو بودند تکذیب شدند و بر تکذیب و آزاری که دیدند شکیبایی کردند تا

أَنَّهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِ وَلَقَدْ

أنهم	نصرنا	و	لا مبدل	لكلمت الله	و	لقد
به آنان رسید	مدد ما	و	نیست تبدیل کننده‌ای	برای کلمات خدا (وعده‌های خدا)	و	همانا

یاری ما بدیشان رسید. و سخنان [وعده‌هایی] خدای را دگرگون کنندهٔ نیست و همانا

جَآءَكَ مِن نَّبَإِيْ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٣٤﴾ وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ

جاءک	من	نبای	المرسلین	و إن	کان	کبر	علیک	إعراضهم
به تو رسید	از	خبر (سرگذشت)	پیامبران	و اگر	هست	گران	بر تو	روگردانی‌شان

پاره‌ای از اخبار پیامبران به تو رسیده است (۳۴) و اگر روی گرداندن آنان بر تو گران آمده است،

فَإِنِ ٱسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي ٱلْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي ٱلسَّمَآءِ

فإن	استطعت	أن	تبتغی	نفقا	فی‌الأرض	أو	سلما	فی‌السماء
پس اگر	توانستی	که	بجویی	سوراخی	در زمین	یا	نردبانی	در آسمان

پس اگر توانی سوراخی [برای فرو شدن] در زمین یا نردبانی [برای فرا شدن] در آسمان بجویی

فَتَأْتِيَهُم بِـَٔايَةٍ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى ٱلْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ

فتأتیهم	بٔاية	ولو	شاءالله	لجمعهم	علی‌الهدی	فلا تكونن	من
پس‌به‌ایشان‌بیاوری	معجزه‌ای	و اگر	خداوند بخواهد	البته آنان را گرد می‌آورد	بر هدایت	پس هرگز مباش	از

آنگاه معجزه‌ای برای آنان بیاوری [پس چنان کن]. و اگر خدا می‌خواست آنان را بر راه راست گرد می‌آورد. پس از

ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿٣٥﴾ ۞ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَٱلْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ

وقف لازم

الجهلین	إنما	یستجیب	الذین	یسمعون	و الموتیٰ	یبعثهم	الله	ثم
نادانان	جز این نیست	اجابت می‌کند	آنانی که	می‌شنوند	و مردگان	برمی‌انگیزد آنان را	خداوند	باز

نادانان مباش (۳۵) همانا کسانی [دعوت حق را] می‌پذیرند که گوش شنوا دارند. و خداوند مردگان را برمی‌انگیزد و آنگاه

إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾ وَقَالُوا۟ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ قُلْ

إلیه	یرجعون	و قالوا	لولا نزل	علیه	ءاية	من	ربه	قل
به سوی او	برگردانیده می‌شوند	و گفتند	چرا فرود آورده نشد	بر او	نشانه‌ای	از	سوی پروردگارش	بگو

به سوی او برگردانده می‌شوند (۳۶) و گفتند: چرا نشانه‌ای [به دلخواه ما] از خدایش بر او فرو نیامده؟! بگو:

إِنَّ ٱللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يُنَزِّلَ ءَايَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ

إن	الله	قادر	علی	أن	ینزل	ءاية	ولكن	أكثرهم
همانا	خداوند	توانا	بر	اینکه	فرو فرستد	نشانه‌ای	ولیکن	بیشترشان

همانا خداوند تواناست که نشانه‌ای فرو فرستد، ولی بیشترشان

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا طَٰٓئِرٍ يَطِيرُ

لا يعلمون	و ما	من	دابة	في‌الأرض	و	لا	طـبر	يطير
نمی‌دانند	و نیست	هیچ	جنبنده	در زمین	و	نه	پرنده‌ای	که پرواز می‌کند

نمی‌دانند (۳۷) و هیچ جنبدهٔ در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که

بِجَنَاحَيْهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمْثَالُكُم ۚ مَّا فَرَّطْنَا فِي ٱلْكِتَٰبِ مِن شَيْءٍ ۚ ثُمَّ

بجناحيه	إلا	أمم	أمثالكم	ما فرطنا	في الكتب	من شيء	ثم
با دو بالش	مگر	امت‌ها،گروهها	مانند شما	ما فرو نگذاشتیم	در کتاب	چیزی	باز

با دو بال خود می‌پرد مگر آنکه آنها [نیز] گروههایی مانند شمایند. ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم، سپس

إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ

إلى	ربهم	يحشرون	و	الذين	كذبوا	بئايتنا	صم	و بكم
به سوی	پروردگارشان	جمع کرده می‌شوند	و	آنانی که	دروغ انگاشتند	آیات ما را	کران	و لال‌ها

همه به سوی پروردگارشان گردآورده می‌شوند (۳۸) و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند، کرانند و گنگانند.

فِي ٱلظُّلُمَٰتِ ۗ مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَن يَشَأْ يَجْعَلْهُ

في	الظلمت	من	يشإ	الله	يضلله	و من يشأ	يجعله
در	تاریکی‌ها	آنکه	بخواهد	خداوند	اورا گمراه می‌کند	و آنکه بخواهد	می‌گرداند او را

که در تاریکیها [ی کفر] هستند. خدا هر که را خواهد گمراه می‌کند و هر که را خواهد

عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٩﴾ قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوْ

على صراط	مستقيم	قل	أرءيتكم	إن	أتكم	عذاب	الله	أو
بر راه	راست	بگو	چه می‌بینید	اگر	بر شما بیاید	عذاب	خداوند	یا

بر راه راست قرار می‌دهد (۳۹) بگو: به نظر شما، اگر عذاب خدا شما را در رسد یا

أَتَتْكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيْرَ ٱللَّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ إِيَّاهُ

أتتكم	الساعة	أغير الله	تدعون	إن	كنتم	صدقين	بل	إياه
بیاید بر شما	قیامت	آیا جز خداوند	می‌خوانید	اگر	هستید	راستگویان	بلکه	تنها او را

رستاخیز شما را دریابد، اگر راستگویید، [کسی] غیر از خدا را [به فریاد] می‌خوانید؟ (۴۰) [نه] بلکه تنها او را

تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوْنَ مَا

تدعون	فيكشف	ما تدعون	إليه	إن	شاء	و تنسون	ما
می‌خوانید	پس می‌گشاید، پس دور می‌کند	آنچه می‌خوانید	برای آن	اگر	بخواهد	و فراموش می‌کنید	آنچه

می‌خوانید و اگر بخواهد آنچه را که [برطرف شدن] آن را می‌طلبید، برطرف می‌سازد و آنچه را که

۳ ع (۱) ۱۰

تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ

تشرکون	و	لقد أرسلنا	إلى	أمم	من قبلك	فأخذنهم	بالبأساء
شماشریک‌قرارمی‌دهید	و	همانافرستادیم	بسوی	امت‌ها	پیش‌ازتو	پس‌آنان‌راگرفتیم	به‌سختی‌وتنگدستی

شریک [خدا] می‌گیرید فراموش می‌کنید (۴۱) و به راستی [پیامبرانی] به سوی امتهای پیش از تو فرستادیم و آنان [امتها] را به تنگی معیشت

وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿٤٢﴾ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِن

و الضراء	لعلهم	يتضرعون	فلولا	إذ	جاءهم	بأسنا	تضرعوا	ولكن
و رنج و بیماری	باشد آنان	زاری‌می‌نمایند	پس چرا نه	هنگامی که	آمد بر آنان	عذاب ما	زاری کردند	ولیکن

و بیماری بگرفتیم تا مگر زاری [و خاکساری] کنند (۴۲) پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنها رسید، زاری نکردند؟! بلکه

قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ فَلَمَّا نَسُوا

قست	قلوبهم	وزين	لهم	الشيطن	ما	كانوا يعملون	فلما	نسوا
سخت شد	دلهایشان	و آراست	برای‌شان	شیطان	آنچه	انجام می‌دادند	و چون	فراموش کردند

دلهایشان سخت شد و شیطان کارهایشان را در نظرشان بیاراست (۴۳) پس چون

مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا

ما ذكروا	به	فتحنا	عليهم	أبواب	كل شيء	حتى	إذا	فرحوا
آنچه راکه پند داده شدند	به آن	گشودیم	بر ایشان	دروازه‌ها	هر چیز	تا آنکه	چون	شادمان‌شدند

آنچه راکه بدان پند داده شدند فراموش کردند، درهای همه چیز را برروی آنان بگشودیم تا وقتی که

بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾ فَقُطِعَ دَابِرُ

بما	أوتوا	أخذنهم	بغتة	فإذا	هم	مبلسون	فقطع	دابر
به آنچه	داده شدند	گرفتیم آنان را	ناگهان	پس آن هنگام	ایشان	ناامید شدگان	پس بریده شد	بنیاد

بدانچه داده شدند، شادمان گشتند؛ ناگهان آنان را فرو گرفتیم، پس یکباره نومید شدند (۴۴) پس ریشهٔ

الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا ۚ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٥﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ

القوم	الذين ظلموا	و	الحمد	لله	رب العلمين	قل	أرءيتم	إن
گروه	آنانی که ستم کردند	و	سپاس	برای خداوند	پروردگار جهانیان	بگو	آیا دیدید	اگر

گروهی که ستم کردند برکنده شد و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان (۴۵) بگو: مرا گویید [به من خبر دهید] که اگر

أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم مَّنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ

أخذ	الله	سمعكم	و أبصاركم	و ختم	على قلوبكم	من	إله	غير
گرفت	خداوند	شنوائی شما	و بینائی شما	و مهر نهد	بر دلهای شما	کیست	خدایی	جز

خداوند شنوایی شما و چشمهای شما را برگیرد و بر دلهای شما مهر نهد، کدام خداست جز

اَللَّهِ يَأۡتِيكُم بِهِۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ ثُمَّ هُمۡ

الله	یأتیکم	به	أنظر	کیف	نصرف	الأیت	ثم	هم
خداوند	که بیاورد	آن را	بنگر	چگونه	گوناگون بیان می‌کنیم	آیات	باز	آنان

خدای یکتا که آن را برای شما باز آرد؟ بنگر چگونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم، سپس آنان

يَصۡدِفُونَ ﴿٤٦﴾ قُلۡ أَرَءَيۡتَكُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُ ٱللَّهِ بَغۡتَةً أَوۡ جَهۡرَةً هَلۡ

یصدفون	قل	أرءیتکم	إن	أتنکم	عذاب الله	بغتة	أوجهرة	هل
اعراض می‌نمایند	بگو	خبرم دهید	اگر	بر شما آمد	عذاب خدا	بگونه‌ای ناگهانی	یا آشکار	آیا

روی برمی‌تابند (۴۶) بگو: خبرم دهید [به نظر شما] که اگر عذاب خدا ناگاه یا آشکارا به شما رسد، آیا

يُهۡلَكُ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا نُرۡسِلُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ

یهلک	إلا	القوم	الظّلمون	و	ما نرسل	المرسلین	إلا	مبشرین
هلاک ساخته می‌شود	مگر	گروه	ستمکاران	و	مانمی‌فرستیم	پیامبران	مگر	مژده دهندگان

جز گروه ستمکاران هلاک می‌شوند؟ (۴۷) و ما پیامبران را نمی‌فرستیم مگر مژده دهندگان

وَمُنذِرِينَۖ فَمَنۡ ءَامَنَ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ

و	منذرین	فمن	ءامن	و أصلح	فلاخوف	علیهم	و لاهم
و	بیم‌دهندگان	پس آنکه	ایمان آورد	و درستکاری کرد	پس بیمی نیست	بر ایشان	و نه ایشان

و بیم‌دهندگان، پس هر کس که ایمان آورد و نیکوکاری کرد، نه بیمی بر آنان است و نه

يَحۡزَنُونَ ﴿٤٨﴾ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَمَسُّهُمُ ٱلۡعَذَابُ بِمَا

یحزنون	و الذین	کذبوا	بئاینتنا	یمسهم	العذاب	بما
اندوهگین می‌شوند	و آنانی که	تکذیب کردند	آیات ما را	می‌رسد به آنان	عذاب	به سبب آنچه

اندوهگین شوند (۴۸) و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند، به سزای آنکه

كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ﴿٤٩﴾ قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ

کانوا یفسقون	قل	لا أقول	لکم	عندی	خزائن	الله	ولا	أعلم
آنان نافرمانی می‌کردند	بگو	نمی‌گویم	برای شما	نزد من	گنجینه‌ها	خداوند	ونه	می‌دانم

نافرمانی می‌کردند، عذاب به آنان می‌رسد (۴۹) بگو شما را نمی‌گویم که گنجینه‌های خدا نزد من است،

ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ إِنِّي مَلَكٌۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّۚ

الغیب	و لا أقول	لکم	إنی	ملک	إن أتبع	إلا	ما یوحی	إلی
غیب (امور نهانی)	و نمی‌گویم	برای شما	همانا من	فرشته	پیروی نمی‌کنم	مگر	آنچه وحی کرده می‌شود	به سوی من

و غیب [نیز] نمی‌دانم؛ و شما را نمی‌گویم که من فرشته‌ام. من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی می‌شود.

ع ۵ ۹ ۱۱

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ۚ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾ وَأَنذِرْ بِهِ

قل	هل	يستوي	الأعمىٰ	والبصير	أفلا تتفكرون	و أنذر	به
بگو	آیا	برابر است	کور	و بینا	پس چرا اندیشه نمی‌کنید	و بیم ده	به آن

بگو آیا نابینا و بینا یکسانند؟! آیا نمی‌اندیشید؟! (۵۰) و بدین [قرآن] بیم ده

الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ ۙ لَيْسَ لَهُم مِّن

الذين	يخافون	أن	يحشروا	إلى	ربهم	ليس	لهم	من
آنانی که	می‌ترسند	که	برانگیخته شوند	به سوی	پروردگارشان	نیست	برایشان	از

کسانی را که می‌ترسند که به سوی پروردگارشان برانگیخته شوند، که [در آن روز] آنان را

دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٥١﴾ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ

دونه	ولي	ولا شفيع	لعلهم	يتقون	و	لا تطرد	الذين
جز او	دوست، کارساز	و نه شفاعتگری	باشد آنان	پرهیزگاری پیشه کنند	و	مران	کسانی که

جز او دوست و شفیعی نیست، باشد که پرهیزگاری کنند (۵۱) و کسانی را که

يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۖ مَا عَلَيْكَ مِنْ

يدعون	ربهم	بالغدوٰة	و العشي	يريدون	وجهه	ما	عليك	من
می‌خوانند	پروردگارشان	در صبح	و شام	می‌خواهند	روی (رضا) او	نیست	بر تو	از

پروردگار خویش را در بامداد و شبانگاه می‌خوانند در حالی که خشنودی او را می‌خواهند [از خود] مران.

حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِم مِّن شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ

حسابهم	من شيء	و	ما	من	حسابک	عليهم	من‌شيء	فتطردهم
حساب‌شان	چیزی	و	نیست	از	حساب شما	بر آنان	چیزی	که آنان را برانی

چیزی از حساب ایشان بر [عهدهٔ] تو نیست و چیزی از حساب تو [نیز] بر آنان نیست، تا آنان را برانی

فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٢﴾ وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوا أَهَٰؤُلَاءِ

فتكون	من	الظّٰلمين	و كذلک	فتنا	بعضهم	ببعض	ليقولوا	أهؤلاء
پس باشی	از	ستمکاران	و اینچنین	آزمودیم	برخی از آنان را	با برخی	تا بگویند	آیا اینان

که آنگاه از ستمکاران خواهی بود (۵۲) و اینچنین ما برخی از آنان را به برخی [دیگر] آزمودیم تا [کافران توانگر و متکبر] بگویند: آیا اینانند که

مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّن بَيْنِنَا ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿٥٣﴾ وَإِذَا جَاءَكَ

من الله	عليهم	من بيننا	أليس	الله	بأعلم	بالشكرين	و إذا	جاءک
خداوند احسان نمود	بر ایشان	از میان ما	آیا نیست	خداوند	داناتر	به سپاسگزاران	و چون	بیاید پیش تو

خدا از میان ما بر آنان منت نهاده است؟! آیا خداوند به [حال] سپاسگزاران داناتر نیست؟ (۵۳) و چون

ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا فَقُلْ سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ ۖ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ

الذين	يؤمنون	بئايتنا	فقل	سلٰم	عليكم	كتب	ربكم	على
آنانی که	ایمان می‌آورند	به آیات ما	پس بگو	سلام	بر شما	نوشته	پروردگار شما	بر

کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند، نزد تو آیند. [به آنان] بگو: سلام بر شما باد. پروردگارتان

نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ ۖ أَنَّهُۥ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوٓءًۢا بِجَهَٰلَةٍ ثُمَّ

نفسه	الرحمة	أنه	من	عمل	منكم	سوءا	بجهالة	ثم
بر خویش	رحمت	که	آنکه	بکند	از شما	بدی‌ای	از روی‌نادانی	باز

بخشایش را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آنگاه

تَابَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٤﴾ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ

تاب	من بعده	و أصلح	فأنه	غفور	رحيم	و	كذلک نفصل
توبه کند	پس از آن	و نیکوکار شود	پس همانا او	آمرزنده	مهربان	و	اینچنین به تفصیل بیان می‌کنیم

توبه کند و به کار نیک بپردازد، پس او آمرزگار مهربان است (۵۴) و بدین سان

ع ۵ ۱۲ ٱلْـَٔايَٰتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٥٥﴾ قُلْ إِنِّى نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ

الأيت	و لتستبين	سبيل	المجرمين	قل	إني	نهيت	أن أعبد	الذين
آیات	و برای آنکه روشن شود	راه	گنهکاران	بگو	همانا من	منع شده‌ام	که بپرستم	آنانی که

آیات [خود] را به روشنی بیان می‌کنیم تا راه گناهکاران روشن شود (۵۵) بگو: من نهی شده‌ام که

تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ ۚ قُل لَّآ أَتَّبِعُ أَهْوَآءَكُمْ ۙ قَدْ ضَلَلْتُ

تدعون	من	دون‌الله	قل	لا أتبع	أهواءكم	قد ضللت
می‌خوانید	از	جز خداوند	بگو	پیروی نمی‌کنم	آرزوهای [نفسانی] شما	همانا گمراه شده‌ام

جز خدا آنهایی را بپرستم که شما می‌پرستید. بگو: من از خواسته‌های [نفسانی] شما پیروی نمی‌کنم، آنگاه گمراه گشته‌ام

إِذًا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾ قُلْ إِنِّى عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّى

إذا	و ما أنا	من	المهتدين	قل	إني	على	بينة	من ربي
آنگاه	و نیستم	از	راه یافتگان	بگو	همانا من	بر	دلیل روشن	از پروردگارم

و از راه یافتگان نیستم (۵۶) بگو: من از جانب پروردگارم حجتی آشکار دارم

وَكَذَّبْتُم بِهِۦ ۚ مَا عِندِى مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِۦٓ ۚ

و كذبتم	به	ما عندي	ما	تستعجلون	به
و تکذیب کردید	آن را	نیست نزد من	آنچه	بزودی می‌طلبید	آن را

و شما آن را دروغ انگاشتید. آنچه به شتاب می‌خواهید [عذاب] نزد من نیست.

إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ ٱلْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْفَٰصِلِينَ ﴿٥٧﴾ قُل

إن	الحكم	إلا	لله	يقص	الحق	و هو	خير	الفصلين	قل
نیست	فرمان	مگر	برای خداوند	بیان می‌کند	حق	و او	بهترین	فیصله کنندگان	بگو

فرمان ـ عذاب ـ جز به دست خدا نیست. حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است (۵۷) بگو:

لَّوْ أَنَّ عِندِى مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِۦ لَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ بَيْنِى

لو	أن	عندي	ما	تستعجلون	به	لقضي	الأمر	بيني
اگر	می‌بود	نزد من	آنچه	به شتاب می‌طلبید	آن را	البته یکسره می‌شد	کار	میان من

اگر آنچه به شتاب می‌خواهید نزد من می‌بود، همانا کار میان من

وَبَيْنَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٨﴾ ۞ وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ

و بینکم	و الله	أعلم	بالظّلمين	و عنده	مفاتح	الغيب
و میان شما	و خداوند	داناتر	به ستمکاران	و نزد او	کلیدها	غیب (امور پنهانی)

و شما یکسره می‌شد، و خدا به [حال] ستمکاران داناتر است (۵۸) و کلیدهای غیب به نزد اوست.

لَا يَعْلَمُهَآ إِلَّا هُوَ ۚ وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ ۚ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ

لا يعلمها	إلا هو	و يعلم	ما	في البر	و البحر	و ماتسقط	من ورقة
نمی‌داند آن را	مگر او	و می‌داند	آنچه	در خشکی	و دریا	و نمی‌افتد	برگی

جز او کسی آنها را نمی‌داند، و آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگی [از درخت] نیفتد

إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِى ظُلُمَٰتِ ٱلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا

إلا	يعلمها	و لا حبة	في	ظلمت	الأرض	و لا رطب	و لا
مگر	می‌داند آن را	و نه دانه‌ای	در	تاریکی‌ها	زمین	و نه تری	و نه

مگر آنکه آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای ـ درون ـ زمین و هیچ تر

يَابِسٍ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٥٩﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى يَتَوَفَّىٰكُم بِٱلَّيْلِ

يابس	إلا	في	كتب	مبين	و هو	الذي	يتوفكم	بالیل
خشکی	مگر	در	کتابی	روشن	و او	آنکه	روح شما را می‌ستاند	در شب

و خشکی نیست مگر آنکه درنوشته‌ای است روشن [لوح محفوظ] (۵۹) و اوست که [روح] شما را به شب می‌گیرد

وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِٱلنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰٓ أَجَلٌ مُّسَمًّى

و يعلم	ماجرحتم	بالنهار	ثم	يبعثكم	فيه	ليقضئ	أجل	مسمى
و می‌داند	آنچه کسب کرده‌باشید	در روز	باز	برمی‌انگیزد شما را	در آن	تا به سر آید	مدتی	معین

و آنچه در روز کرده باشید می‌داند، سپس شما را در آن [روز] برمی‌انگیزد تا مدّت معیّن سپری شود.

ع ۷ ۵ ۱۳

ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾ وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ

ثم	إليه	مرجعكم	ثم	ينبئكم	بما	كنتم تعملون	و هو	القاهر
باز	به سوی او	بازگشت شما	باز	خبر می‌دهد شما را	به آنچه	شما می‌کردید	و او	غالب

سپس بازگشت شما به سوی اوست، آنگاه شما را از آنچه می‌کردید آگاه می‌کند (۶۰) و اوست چیره

فَوْقَ عِبَادِهِۦ ۖ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ

فوق	عباده	و يرسل	عليكم	حفظة	حتى	إذا	جاء	أحدكم
بالای	بندگانش	و می‌فرستد	بر شما	نگهبان	تا	آنگاه	بیاید	یکی از شما

بر فراز بندگانش و نگاهبانانی بر شما می‌فرستد، تا هنگامی که یکی از شما را

ٱلْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿٦١﴾ ثُمَّ رُدُّوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ

الموت	توفته	رسلنا	و هم	لا يفرطون	ثم	ردوا	إلى الله
مرگ	قبض نماید روح او را	فرشتگان ما	و آنان	کوتاهی نمی‌کنند	باز	بازگردانیده شوند	به سوی خداوند

مرگ فرا رسد، فرستادگان ما [جانِ] او را برگیرند و آنان [در کار خود] کوتاهی نمی‌کنند (۶۱) آنگاه به سوی خداوند،

مَوْلَىٰهُمُ ٱلْحَقِّ ۚ أَلَا لَهُ ٱلْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ ٱلْحَٰسِبِينَ ﴿٦٢﴾ قُلْ مَن

مولهم	الحق	ألا	له	الحكم	و هو	أسرع	الحسبين	قل	من
سرورشان	راستین	هان،بدانید	برای او	حکم	و او	زودترین	حسابرسان	بگو	چه کسی

سرور راستین‌شان، بازگردانده شوند. بدانید که فرمانروایی از آنِ اوست و او از همهٔ حسابگران زود شمارتر است (۶۲) بگو: چه کسی

يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ تَدْعُونَهُۥ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ

ينجيكم	من	ظلمت	البر	و البحر	تدعونه	تضرعا	و خفية	لئن
می‌رهاند شما را	از	تاریکی‌ها	خشکی	و دریا	می‌خوانید او را	با زاری	و پنهانی	که اگر

شما را از تاریکیهای خشکی (بیابان) و دریا [به هنگام درماندگی] می‌رهاند؟ او را به زاری و در نهان می‌خوانید که اگر

أَنجَىٰنَا مِنْ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٦٣﴾ قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم

أنجنا	من	هذه	لنكونن	من	الشكرين	قل	الله	ينجيكم
برهاند ما را	از	این	همانا باشیم	از	سپاسگزاران	بگو	خدا	می‌رهاند شما را

ما را از این [محنت] رهایی بخشد، همانا از سپاسگزاران خواهیم بود (۶۳) بگو: خداوند شما را

مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾ قُلْ هُوَ

منها	و	من	كل كرب	ثم	أنتم	تشركون	قل	هو
از آن	و	از	هر غم و اندوه شدید	باز	شما	شریک قرار می‌دهید	بگو	او

از اینها و از هر [محنت] و اندوهی رهایی می‌بخشد، باز شما [دوباره] شرک می‌ورزید (۶۴) بگو: اوست

ٱلْقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ

القادر	علی	أن	یبعث	علیکم	عذابا	من	فوقکم	أو
توانا	بر	اینکه	فرستد	بر شما	عذابی	از	بالای شما	یا

توانا بر آنکه عذابی بر شما از بالای سر تان [بلاهای آسمانی] یا

مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ

من	تحت	أرجلکم	أویلبسکم	شیعا	و یذیق	بعضکم	بأس	بعض
از	زیر	پاهای شما	یا در آمیزد شما را	گروه گروه	و بچشاند	برخی شما	آزار	برخی

از زیر پاهایتان [بلاهای زمینی] فرستد یا شما را گروههایی پراکنده کرده و [طعم] جنگ برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند.

ٱنظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ ٱلْءَايَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾ وَكَذَّبَ بِهِۦ قَوْمُكَ

أنظر	کیف	نصرف	الأیٰت	لعلهم	یفقهون	و کذب	به	قومک
بنگر	چگونه	گونه گون بیان می‌کنیم	آیات	باشد آنان	بفهمند	و تکذیب نمود	به آن	قوم تو

بنگر که چسان آیات را گونه گون بیان می‌کنیم باشد که دریابند (۶۵) و قوم تو آن [عذاب] را دروغ انگاشتند

وَهُوَ ٱلْحَقُّ ۚ قُل لَّسْتُ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ ﴿٦٦﴾ لِّكُلِّ نَبَإٍ مُّسْتَقَرٌّ

و هو	الحق	قل	لست	علیکم	بوکیل	لکل	نبإ	مستقر
و آن	حق	بگو	نیستم	بر شما	نگهبان (اعمال شما)	برای هر	خبری	زمانی معین

در حالی که آن راست است. بگو: من بر شما نگهبان نیستم (۶۶) برای هر خبری میعادیست

وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِىٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعْرِضْ

و سوف	تعلمون	و إذا	رأیت	الذین	یخوضون	فی ءایتنا	فأعرض
و به زودی	شمامی‌دانید	و هنگامیکه	دیدی	آنانی که	از روی طعنه گفتگو می‌کنند	در آیات ما	پس رویگردان

و به زودی خواهید دانست (۶۷) و چون کسانی را که [به قصد تخطئه و طعن] در آیات ما فرو می‌روند دیدی

عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا۟ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِۦ ۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَٰنُ

عنهم	حتی	یخوضوا	فی	حدیث	غیره	و إما	ینسینک	الشیطن
از آنان	تا	مشغول شوند	در	سخنی	جز آن	و چنانچه	تو را به فراموشی انداخت	شیطان

از ایشان روی بگردان، تا در سخنی غیر از آن بپردازند؛ و اگر شیطان تو را به فراموشی اندازد

فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٦٨﴾ وَمَا عَلَى ٱلَّذِينَ

فلا تقعد	بعد	الذکریٰ	مع	القوم	الظّٰلمین	و ما	علی	الذین
پس منشین	پس از	یادآوری	همراه	گروه	ستمکاران	و نیست	بر	آنانی که

پس از یادآوری، دیگر با گروه ستمکاران منشین (۶۸)

يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَلَٰكِن ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾

يتقون	من	حسابهم	من شيىء	ولكن	ذكرى	لعلهم	يتقون
پرهيزگاری می‌کنند	از	حساب‌شان	چيزی	وليكن	پند دادن	تا باشد	پرهيزگاری كنند

و از حساب آنان [كافران] چيزی بر [عهدهٔ] پرهيزگاران نيست، ولی اين يادآوری و پندی است باشد كه [از استهزاء] پرهيز كنند (۶۹)

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

و ذر	الذين	اتخذوا	دينهم	لعبا	و لهوا	و	غرتهم	الحيوة الدنيا
و واگذار	آنانی راكه	آنان گرفتند	دين‌شان	بازيچه	و سرگرمی	و	مغرورشان كرد	زندگی دنيا

و كسانی راكه دين خود را به بازی و سرگرمی گرفته‌اند و زندگی اين جهان آنان را فريفته است واگذار؛

وَذَكِّرْ بِهِ أَن تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ

و ذكر	به	أن تبسل	نفس	بما	كسبت
و پند ده	به آن	كه به مهلكه گذاشته شود	كسی	به سبب آنچه	كرده است

و با آن [قرآن] اندرز ده تا مبادا كسی به [سزای] آنچه [گناهی] كه كرده است از پاداش محروم ماند [به مهلكه افتد]،

لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِن تَعْدِلْ كُلَّ

ليس لها	من دون الله	ولی	و لا	شفيع	و إن	تعدل	كل
نيست برای آن	بجز خداوند	حامی‌ای	و نه	شفاعت‌كننده‌ای	و اگر	عوض خود دهد	هر

كه او را جز خداوند دوست و شفاعتگری نباشد. و اگر هر

عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذْ مِنْهَا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ

عدل	لا يؤخذ	منها	أولئك	الذين	أبسلوا	بما كسبوا	لهم	شراب
فديه‌ای	گرفته نمی‌شود	از آن	آن گروه	آنانی كه	هلاک شدند	به سبب آنچه كردند	برای‌شان	شرابی

فديه‌ای برای [رهانيدن] خود دهد، از او گرفته نمی‌شود. اينان كسانی هستند كه به [سزای] آنچه كرده‌اند از پاداش محروم مانده‌اند. و آنها را

مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾ قُلْ أَنَدْعُوا مِن

۸ ع ۱۰ ۱۴

من	حميم	و عذاب	أليم	بما	كانوا يكفرون	قل	أندعوا	من
از	آب جوشان	و عذابی	دردناک	به سبب آنچه	كفر می‌ورزيدند	بگو	آيا بخوانيم	از

به سزای آنكه كفر می‌ورزيدند، آشاميدنی‌ای از آب جوشان و عذابی دردناک است (۷۰) بگو: آيا

دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ

دون الله	ما	لا ينفعنا	ولا يضرنا	و نرد	علی	أعقابنا	بعد
غيرخدا	آنچه	به ما نفع نمی‌رساند	و به ما زيان نمی‌رساند	و برگردانيده شويم	بر	پاشنه‌های‌مان	پس از

جز خداوند چيزهايی را بخوانيم كه نه سودی به ما می‌رساند و نه زيانی و پس از آنكه

إِذۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ كَٱلَّذِي ٱسۡتَهۡوَتۡهُ ٱلشَّيَٰطِينُ فِي ٱلۡأَرۡضِ حَيۡرَانَ

إذهدٰنا	الله	كالذی	استهوته	الشیٰطین	فی	الأرض	حیران
آنکه هدایت کرده ما را	خداوند	همچون کسی که	گمراهش کرده	شیطان‌ها	در	زمین	سرگردان

خداوند ما را راه نمود بر پاشنه‌های خود [گمراهی] باز گردانده شویم. مانند کسی که شیطانها او را از راه راست به در برده‌اند و در زمین سرگشته مانده است؟!

لَهُۥٓ أَصۡحَٰبٞ يَدۡعُونَهُۥٓ إِلَى ٱلۡهُدَى ٱئۡتِنَاۗ قُلۡ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ

له	أصحٰب	یدعونه	إلی	الهدی	ائتنا	قل	إن	هدی	الله
برای او	یارانی	می‌خوانند او را	به سوی	هدایت	نزد ما آی	بگو	همانا	هدایت	خداوند

در حالی که برای او یارانی است [مشفق و دلسوز] که به راه راست می‌خوانندش که نزد ما بیا ـ بگو: به راستی رهنمونی خداوند

هُوَ ٱلۡهُدَىٰۖ وَأُمِرۡنَا لِنُسۡلِمَ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٧١﴾ وَأَنۡ أَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ

هو	الهدیٰ	و أمرنا	لنسلم	لرب	العٰلمین	و أن	أقیموا	الصلوٰة
همو،آن	هدایت	و فرمان داده شدیم	تا تسلیم باشیم	برای پروردگار	جهانیان	و اینکه	بپا دارید	نماز

همان رهنمونی [راستین] است و ما فرمان یافته‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم (۷۱) و اینکه نماز را برپا دارید

وَٱتَّقُوهُۚ وَهُوَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ

و اتقوه	و هو	الذی	إلیه	تحشرون	و	هو	الذی	خلق
و از او بترسید	و او	آنکه	به سوی او	گرد آورده می‌شوید	و	او	آنکه	آفرید

و از او پروا بدارید، و اوست کسی که به نزد او گردآورده می‌شوید (۷۲) و اوست کسی که

ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۖ وَيَوۡمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُۚ قَوۡلُهُ ٱلۡحَقُّۚ

السمٰوٰت	والأرض	بالحق	و یوم	یقول	کن	فیکون	قوله	الحق
آسمانها	و زمین	با شیوهٔ استوار	و روزی که	می‌گوید	باش	پس می‌باشد	سخن او	حق

آسمانها و زمین را به راستی آفرید و روزی که گوید: موجود شو، پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود. گفتار او راست است

وَلَهُ ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِۚ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۚ وَهُوَ

و له	الملک	یوم	ینفخ	فی‌الصور	عٰلم	الغیب	و الشهادة	و هو
و برای او	پادشاهی	روزی که	دمیده می‌شود	در صور	داننده	پنهان	و آشکار	و او

و روزی که در صور دمیده شود فرمانروایی از آنِ اوست؛ دانای نهان و آشکار است؛

ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ﴿٧٣﴾ ۞ وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصۡنَامًا

الحکیم	الخبیر	و إذ	قال	إبرٰهیم	لابیه	ءازر	أتتخذ	أصناما
فرزانه	آگاه	و هنگامی که	گفت	ابراهیم	برای پدرش	آزر	آیا می‌گیری	بتهایی

فرزانهٔ آگاه است (۷۳) و [یاد کن] هنگامی که ابراهیم به پدرخود آزر گفت: آیا بتانی را

ءَالِهَةً إِنِّيٓ أَرَىٰكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٧٤﴾ وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبْرَٰهِيمَ

ءالهة	إني	أرىٰک	و قومک	فی ضلٰل	مبین	و کذلک	نری	إبرٰهیم
خدایان	همانا من	می‌بینم تو را	و قوم تو	در گمراهی	آشکار	و اینچنین	نشان دادیم	به ابراهیم

به خدایی می‌گیری؟! همانا من تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم (۷۴) و بدینگونه

مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ

ملکوت	السمٰوٰت	والأرض	و لیکون	من	الموقنین	فلما	جن	علیه
ملکوت	آسمانها	و زمین	و برای آنکه باشد	از	یقین‌کنندگان	و چون	فرا گرفت	بر او

ملکوت (ملک عظیم) آسمانها و زمین را به ابراهیم می‌نمودیم تا از زمرهٔ یقین کنندگان باشد (۷۵) پس وقتی

ٱلَّيْلُ رَءَا كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ

الیل	رءا	کوکبا	قال	هذا	ربی	فلما	أفل	قال
[تاریکی] شب	دید	ستاره‌ای	گفت	این	پروردگارم	و هنگامی که	غروب کرد	گفت

تاریکی شب بروی درآمد ستاره‌ای دید، گفت: این خدای من است پس چون فروشد (ناپدید شد) گفت:

لَآ أُحِبُّ ٱلْأٓفِلِينَ ﴿٧٦﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ

لاأحب	الأفلین	فلما	رءا	القمر	بازغا	قال	هذا	ربی	فلما	أفل
دوست‌ندارم	غروب‌کنندگان	پس‌چون	دید	ماه	برآینده	گفت	این	پروردگارم	پس‌چون	فروشد

فروشوندگان را دوست ندارم (۷۶) و چون ماه را بر آمده دید گفت: این پروردگار من است. و چون فروشد

قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٧٧﴾ فَلَمَّا رَءَا

قال	لئن	لم یهدنی	ربی	لأکونن	من	القوم	الضالین	فلما	رءا
گفت	البته اگر	هدایت نکند مرا	پروردگارم	همانا می‌شوم	از	گروه	گمراهان	و چون	دید

گفت: اگر پروردگارم مرا راه ننماید بیگمان از گروه گمراهان خواهم شد (۷۷) آنگاه چون

ٱلشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ أَكْبَرُ فَلَمَّآ أَفَلَتْ

الشمس	بازغة	قال	هذا	ربی	هذا	أکبر	فلما	أفلت
خورشید	طلوع‌کننده	گفت	این	پروردگارم	این	بزرگتر	و همین که	غروب کرد

خورشید را برآمده دید گفت: این پروردگار من است. این بزرگتر است. پس چون فروشد

قَالَ يَٰقَوْمِ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ

قال	یقوم	إنی	بریء	مما	تشرکون	إنی	وجهت	وجهی
گفت	ای قوم من	همانا من	بیزار	از آنچه	شما شریک قرار می‌دهید	همانا من	گردانیده‌ام	رویم

گفت: ای قوم من، من از آنچه [با خدا] شریک می‌گیرید بیزارم (۷۸) من یکسره روی [دل] خویش را

لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾ وَحَاجَّهُ

للذی	فطر	السمٰوٰت	والأرض	حنیفا	و ما أنا	من	المشرکین	و حاجه
به سوی آنکه	آفرید	آسمانها	و زمین	یکتاپرست	و نیستم من	از	مشرکان	و احتجاج ورزید با او

به سوی آن که آسمانها و زمین را آفریده است کردم، در حالی که یکتاپرست بوده و از مشرکان نیستم (۷۹)

قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ

قومه	قال	أتحاجونی	فی	الله	و	قدهدٰن	و لا أخاف
قومش	گفت	آیا با من احتجاج می‌ورزید	در [مورد]	خداوند	و همانا	مرا هدایت نمود	و من نمی‌ترسم

و قوم او باوی به ستیزه پرداختند. گفت: آیا با من دربارهٔ خدا ستیزه می‌کنید و حال آنکه او مرا راه راست نموده است، و من

مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي

ما تشرکون	به	إلا	أن	یشاء	ربی	شیئا	وسع	ربی
آنچه شما شریک مقرر می‌کنید	با او	مگر	اینکه	بخواهد	پروردگار من	چیزی	احاطه دارد	پروردگارم

از آنچه به او شرک می‌آرید هیچ نمی‌ترسم، مگر آنکه پروردگارم چیزی [و خوف و خطری برایم] بخواهد،

كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٨٠﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ

کل‌شیء	علما	أ	فلاتتذکرون	و کیف	أخاف	ما أشرکتم	و
هر چیز	از روی دانش	آیا	پس شما پند نمی‌گیرید	و چگونه	من می‌ترسم	از انچه که شریک قرار دادید	و

دانش پروردگار من همه چیز را فراگرفته است. آیا پند نمی‌گیرید؟! (۸۰) و چگونه از آنچه شما [با خدا] شریک ساخته‌اید بترسم و حال آنکه

لَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا

لا تخافون	أنکم	أشرکتم	بالله	ما	لم ینزل	به	علیکم	سلطٰنا
شما نمی‌ترسید	که شما	شریک قرار دادید	همراه خداوند	آنچه	فرو نیاورده	بدان	بر شما	دلیلی

شما نمی‌ترسید از اینکه چیزی را با خدا شریک ساخته‌اید که هیچ حجتی برای آن بر شما فرو نفرستاده است؟!

فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾ الَّذِينَ آمَنُوا

فأی	الفریقین	أحق	بالأمن	إن	کنتم	تعلمون	الذین	ءامنوا
پس کدام یک	از دو گروه	شایسته‌تر	به امنیت	اگر	شما هستید	می‌دانید	آنانی که	ایمان آوردند

پس، اگر می‌دانید، کدام یک از این دو گروه به امن (و امنیت) سزاوارترند؟! (۸۱) کسانی که ایمان آوردند

ع ۹/۱۲ ۱۵ وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾ وَتِلْكَ

و	لم یلبسوا	إیمانهم	بظلم	أولٰئک	لهم	الأمن	و هم	مهتدون	وتلک
و	نیامیختند	ایمان‌شان	با ظلم	آن گروه	برای‌شان	امنیت	و آنان	راهیافتگان	و اینها

و ایمانشان را به ستمی [شرک] نیامیختند، ایشانند که ایمنی دارند و آنان راه یافتگانند (۸۲) و اینها

حُجَّتُنَآ ءَاتَيۡنَٰهَآ إِبۡرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦۚ نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُۗ إِنَّ

حجتنا	ءاتینٰها	إبرٰهیم	علی قومه	نرفع	درجٰت	من	نشاء	إن
دلیل‌مان	دادیم آن را	ابراهیم	بر قومش	ما بلند می‌کنیم	درجه‌ها،مراتب	آنکه	ما بخواهیم	همانا

حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هر کس را که بخواهیم فرا می‌بریم، بی‌گمان

رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ﴿٨٣﴾ وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ كُلًّا

ربک	حکیم	علیم	و	وهبنا	له	إسحٰق	و یعقوب	کلا
پروردگار تو	فرزانه	دانا	و	ما بخشیدیم	برای او	اسحاق	و یعقوب	هر یک

پروردگار تو فرزانهٔ داناست (۸۳) و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، همه را

هَدَيۡنَاۚ وَنُوحًا هَدَيۡنَا مِن قَبۡلُۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ

هدینا	و نوحا	هدینا	من قبل	و	من	ذریته	داوود	وسلیمٰن
ما هدایت کردیم	و نوح	ما هدایت کردیم	پیش از این	و	از	فرزندان او	داود	و سلیمان

به راه راست در آوردیم و نوح را از پیش راه نمودیم و از فرزندان او داود و سلیمان

وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٨٤﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحۡيَىٰ

و أیوب	و یوسف	و موسی	و هٰرون	و کذلک	نجزی	المحسنین	و زکریا	و یحییٰ
و ایوب	و یوسف	و موسی	و هارون	و همچنین	ما پاداش می‌دهیم	نیکوکاران	و زکریا	و یحیی

و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و نیکوکاران را اینچنین پاداش می‌دهیم (۸۴) و زکریا و یحیی

وَعِيسَىٰ وَإِلۡيَاسَۖ كُلّٞ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٥﴾ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَٱلۡيَسَعَ وَيُونُسَ

و عیسیٰ	و	إلیاس	کل	من	الصٰلحین	و إسمٰعیل	و الیسع	و یونس
و عیسی	و	الیاس	همه	از	شایستگان	و اسماعیل	و یَسَع	و یونس

و عیسی و الیاس را [راه نمودیم] که همه از شایستگان بودند (۸۵) و اسماعیل و یَسَع و یونس

وَلُوطٗاۚ وَكُلّٗا فَضَّلۡنَا عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٨٦﴾ وَمِنۡ ءَابَآئِهِمۡ

و لوطا	و	کلا	فضلنا	علی	العٰلمین	و	من	ءابائهم
و لوط	و	هر یک	ما برتری دادیم	بر	جهانیان	و	از [برخی]	پدران‌شان

و لوط را [راه نمودیم] و هر یک [از آنان] را بر جهانیان [هم روزگارشان] برتری دادیم (۸۶) و از پدرانشان

وَذُرِّيَّٰتِهِمۡ وَإِخۡوَٰنِهِمۡۖ وَٱجۡتَبَيۡنَٰهُمۡ وَهَدَيۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿٨٧﴾

و ذریٰتهم	و إخوٰنهم	و	اجتبیناهم	و هدینٰهم	إلی	صراط	مستقیم
و فرزندانشان	و برادران‌شان	و	ما برگزیدیم آنان را	و ما هدایت کردیم ایشان را	بسوی	راه	راست

و فرزندانشان و برادرانشان نیز؛ و ایشان را برگزیدیم و به راه راست هدایت کردیم (۸۷)

ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦۚ وَلَوْ

ذلک	هدی	الله	یهدی	به	من	یشاء	من	عباده	ولو
این	هدایت	خداوند	او هدایت می‌کند	بدان	آنکه	او بخواهد	از	بندگانش	و اگر

این است رهنمونی خدا، که با آن هر که را از بندگان خود بخواهد راه می‌نماید، و اگر

أَشْرَكُوا۟ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ

أشرکوا	لحبط	عنهم	ما	کانوا یعملون	أولئک	الذین
آنان شرک ورزیدند	همانا بیهوده و ضایع می‌شد	از آنان	آنچه	آنان می‌کردند	آن گروه	آنانی‌اند که

شرک می‌ورزیدند، هر آینه آنچه می‌کردند تباه و نابود می‌گردید (۸۸) آنان کسانی‌اند که

ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَۚ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا

ءاتینهم	الکتٰب	و الحکم	و النبوة	فان	یکفر	بها	هؤلاء	فقد و کلنا
ما دادیم به آنان	کتاب	و شریعت	و پیغامبری	پس اگر	کافر شود	به آن	اینان	پس همانا ما برگماریم

به آنا ن کتاب و حکمت [شریعت] و نبوت دادیم؛ و اگر اینان [= مشرکان] بدان کفر ورزند،

بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا۟ بِهَا بِكَٰفِرِينَ ﴿٨٩﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۖ

بها	قوما	لیسوا	بها	بکفرین	أولئک	الذین	هدی	الله
به آن	گروهی	آنان نیستند	بدان	کافران	آن گروه	آنانی‌اند	هدایت نمود	خداوند

گروهی [دیگر] را بر آن برگماریم که بدان کافر نباشند (۸۹) اینان کسانی‌اند که خداوند آنان را راه نمود،

فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقْتَدِهْۗ قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًاۖ إِنْ هُوَ إِلَّا

فبهذهم	اقتده	قل	لاأسئلکم	علیه	أجرا	إن	هو	إلا
پس به راه هدایت‌شان	اقتدا کن	تو بگو	من از شما نمی‌طلبم	بر آن	مزدی	نیست	آن	مگر

پس به شیوهٔ آنان اقتدا کن. بگو: من، از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی‌طلبم. این [قران] جز

ع ۸ ۱۶
ذِكْرَىٰ لِلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٠﴾ وَمَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦٓ إِذْ قَالُوا۟

ذکری	للعلمین	و ما قدروا	الله	حق	قدره	إذقالوا
پند	برای جهانیان	و قدر نشناختند	خداوند	حق	ارجمندی او	هنگامیکه آنان گفتند

پندی برای جهانیان نیست (۹۰) و خدا را چنانکه سزاوار اوست نشناختند. آنگاه که [یهودیان] گفتند:

مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍۗ قُلْ مَنْ أَنزَلَ ٱلْكِتَٰبَ

ما أنزل	الله	علی	بشر	من شیئ	قل	من	أنزل	الکتٰب
فرو نفرستاد	خدا	بر	بشری	چیزی	تو بگو	کدام کس	فرو فرستاد	کتاب

خدا چیزی بر بشری نازل نکرده است. بگو: چه کسی آن کتاب را

ٱلَّذِي جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورٗا وَهُدٗى لِّلنَّاسِۖ تَجۡعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ

الذی	جاء به	موسی	نورا	و هدی	للناس	تجعلونه	قراطیس
آنرا که	آورد آن را	موسی	روشنی	و هدایت	برای مردم	می‌گردانید شما آن را	کاغذ پاره‌ها

که موسی آورد و برای مردم روشنایی و رهنمونی بود، فرو فرستاده؟ که آن را به صورت و رقهایی درمی‌آورید

تُبۡدُونَهَا وَتُخۡفُونَ كَثِيرٗاۖ وَعُلِّمۡتُم مَّا لَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ أَنتُمۡ وَلَآ ءَابَآؤُكُمۡۖ

تبدونها	و تخفون	کثیرا	و علمتم	ما	لم تعلموا	أنتم	و لا ءاباؤکم
آشکار می‌کنید آن را	و پنهان می‌دارید	بسیاری	و آموخته شدید	آنچه	شما نمی‌دانستید	شما	و نه پدران شما

که [بخشی از] آن را آشکار می‌کنید و بسیاری را پنهان می‌سازید؛ و آنچه شما و پدرانتان نمی‌دانستید [بر زبان محمد ص] به شما آموخته شده است.

قُلِ ٱللَّهُۖ ثُمَّ ذَرۡهُمۡ فِي خَوۡضِهِمۡ يَلۡعَبُونَ ﴿٩١﴾ وَهَٰذَا كِتَٰبٌ

قل	الله	ثم	ذرهم	فی	خوضهم	یلعبون	و هذا	کتٰب
تو بگو	خدا	سپس	بگذار آنان را	در	گفتگوی‌شان	بازی کنند	و این	کتاب

بگو خدا [آن را نازل نموده] آنگاه بگذارشان تا در پرگویی بیهودهٔشان بازی کنند (۹۱) و این کتابی است

أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَلِتُنذِرَ

أنزلنه	مبارک	مصدق	الذی	بین یدیه	و لتنذر
ما فرو فرستادیم آن را	برکت نهاده شده در آن	تصدیق‌کننده	آنچه را	پیش از آن	و برای آنکه تو بیم‌دهی

که آن را فرو فرستادیم، با برکت است و تصدیق‌کنندهٔ آنچه در پیش آن است [از کتب آسمانی]، و تا

أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ حَوۡلَهَاۚ وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۖ وَهُمۡ

أم القری	و من	حولها	و الذین	یؤمنون	بالأخرة	یؤمنون	به	و هم
اهل مکه	و آن را که	پیرامون آن	و آنانی که	ایمان دارند	به آخرت	ایمان می‌آورند	به آن	و آنان

[مردم] ام القری و آنها را که پیرامون آنند بیم دهی، و کسانی که به جهان پسین ایمان دارند به آن [قرآن] ایمان می‌آورند، و آنان

عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ﴿٩٢﴾ وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا

علی	صلاتهم	یحافظون	و من	أظلم	ممن	افتری	علی الله	کذبا
بر	نمازشان	پایداری می‌ورزند	و کیست	ستمکارتر	از آنکه	بهتان ببندد	بر خداوند	دروغ

بر نماز خویش مواظبت می‌کنند (۹۲) و چه کسی ستمکارتر است از آنکه بر خدا دروغ بندد

أَوۡ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمۡ يُوحَ إِلَيۡهِ شَيۡءٞ وَمَن قَالَ

أو	قال	أوحی	إلی	و لم یوح	إلیه	شئ	و من	قال
یا	بگوید	وحی فرستاده شده	بسوی من	در حالیکه وحی نشده	بسوی او	چیزی	و آنکه	گفت

یا گوید: به من وحی شده و حال آنکه چیزی بدو وحی نشده و آن کس که گوید:

سَأُنزِلُ مِثْلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ

سأنزل	مثل	ما أنزل	الله	ولو	ترى	إذ	الظلمون
بزودی فرو می‌فرستم	مانند	آنچه فرو فرستاد	خداوند	و اگر	تو ببینی	هنگامیکه	ستمکاران

من هم به زودی مانند آنچه خدا فرو فرستاده، فرو می‌فرستم؛ و اگر ببینی آنگاه که ستمکاران

فِي غَمَرَٰتِ ٱلْمَوْتِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُ ٱلْيَوْمَ

في غمزت	الموت	و	الملئكة	باسطوا	أيديهم	أخرجوا	أنفسكم	اليوم
در سختی‌ها	مرگ	و	فرشتگان	پهن‌کننده‌اند	دستهای‌شان	بیرون کنید	جان‌های خویش	امروز

در بی‌هوشیهای مرگ درافتند! در حالی که فرشتگان دستهای خویش گسترده [و به آنها می‌گویند:] جانهای خود را برآرید، امروز

تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَكُنتُمْ

تجزون	عذاب	الهون	بما	كنتم تقولون	على الله	غيرالحق	و كنتم
کیفر داده می‌شوید	عذاب	خوارکننده	به سبب آنکه	شما می‌گفتید	بر خداوند	ناحق	و شما بودید

به سزای آن سخنان ناروا که دربارهٔ خدا می‌گفتید

عَنْ ءَايَٰتِهِۦ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٩٣﴾ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقْنَٰكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

عن	ءايته	تستكبرون	و لقد	جئتمونا	فرادىٰ	كما	خلقنكم	أول مرة
از	آیات او	تکبر می‌ورزیدید	و همانا	آمدید شما نزد ما	تنها	چنانکه	آفریدیم شما را	نخستین بار

و در برابر آیات او گردنکشی می‌کردید، به عذاب خوارکننده کیفر داده می‌شوید (۹۳) و همانگونه که شما را بار نخست آفریده بودیم [امروز] تنها نزد ما آمده‌اید

وَتَرَكْتُم مَّا خَوَّلْنَٰكُمْ وَرَآءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ

و تركتم	ما	خولنكم	وراء	ظهوركم	و مانرى	معكم
و گذاشتید شما	آنچه را	دادیم ما به شما	پس	پشت خویش	و نمی‌بینیم	همراه شما

و آنچه به شما داده بودیم پشت سر خویش واگذاشتید،

شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَٰٓؤُاْ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ

شفعاءكم	الذين	زعمتم	أنهم	فيكم	شركاء	لقد تقطع	بينكم
شفاعت‌کنندگان شما	آنانی که	شما پنداشتید	که آنان	در میان شما	شریکان	همانا بریده شد	میان شما

و شفیعانتان را که می‌پنداشتید در [کارِ] شما شریکانِ [ما] هستند، با شما نمی‌بینیم. به راستی پیوند میان شما گسسته شد

۱۱ ع ۴ ۱۷ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾ ۞ إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَٱلنَّوَىٰ

و ضل	عنكم	ما	كنتم	تزعمون	إن	الله	فالق	الحب	و النوى
و از دست رفت	از شما	آنچه	شما بودید	می‌پنداشتید	همانا	خداوند	شکافندهٔ	دانه	و هسته

و آنچه [به دروغ می‌گفتید و فریاد رس خود] می‌پنداشتید از شما گُم [و نابود] شده است (۹۴) خداشکافندهٔ دانه و هسته است.

يُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ ٱلْمَيِّتِ مِنَ ٱلْحَيِّ ذَٰلِكُمُ

يخرج	الحی	من	المیت	و مخرج	المیت	من	الحی	ذلکم
بیرون می‌کند	زنده	از	مرده	و بیرون‌کنندهٔ	مرده	از	زنده	این است

زنده را از مرده بیرون می‌آورد و بیرون آرندهٔ مرده از زنده است. این است

ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٩٥﴾ فَالِقُ ٱلْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ ٱلَّيْلَ سَكَنًا وَٱلشَّمْسَ

الله	فأنیٰ	تؤفکون	فالق	الإصباح	و جعل	اللیل	سکنا	والشمس
خداوند	پس از کجا	باز گردانیده می‌شوید	شکافنده	بامداد	و گردانید	شب	آرامش	و آفتاب

خدای یکتا، پس چگونه [از حق] گردانیده می‌شوید؟! (۹۵) شکافندهٔ سپیده دم است و شب را برای آرامش و خورشید

وَٱلْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿٩٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى جَعَلَ

و القمر	حسبانا	ذلک	تقدیر	العزیز	العلیم	و هو	الذی	جعل
و مهتاب	حساب	این	تقدیر	پیروزمند	دانا	و او	آنکه	گردانید

و ماه را [معیار] حساب قرار داد. این تقدیر و اندازه گیری آن [خداوند] پیروزمندِ داناست (۹۶) و اوست کسی که

لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهْتَدُوا۟ بِهَا فِى ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا

لکم	النجوم	لتهتدوا	بها	فی	ظلمٰت	البر	و البحر	قد فصلنا
برای شما	ستارگان	برای آنکه ره یابید	بدان	در	تاریکی‌ها	خشکی	و دریا	همانا گوناگون بیان کردیم

ستارگان را آفرید تا بدانها در تاریکیهای خشکی و دریا راه یابید. ما

ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٩٧﴾ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ

الأیٰت	لقوم	یعلمون	و هو	الذی	أنشأکم	من	نفس	واحدة
نشانه‌ها	برای گروهی	می‌دانند	و او	آنکه	پدید آورد شما را	از	کس، تن	یک

آیات خود را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان کردیم (۹۷) و اوست کسی که شما را از یک کس آفرید.

فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٩٨﴾ وَهُوَ

فمستقر	و مستودع	قد فصلنا	الأیٰت	لقوم	یفقهون	و هو
پس یک قرارگاه	و ودیعت‌گاه (آرامگاه)	همانا گوناگون بیان کردیم	آیات	برای گروهی	می‌فهمند	و او

پس [برای شما] قرارگاهی [= زمین] و ودیعت‌گاهی [مقرر کرد] بی‌تردید ما آیات [خود] را برای مردمی که می‌فهمند به روشنی بیان کرده‌ایم (۹۸) و اوست

ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِۦ نَبَاتَ كُلِّ شَىْءٍ فَأَخْرَجْنَا

الذی	أنزل	من	السماء	ماء	فأخرجنا	به	نبات	کل‌شیٔ	فأخرجنا
آنکه	فرو فرستاد	از	آسمان	آب	پس بیرون کردیم	بدان	سبزه	هر چیز	پس بیرون کردیم ما

که از آسمان آبی فرو فرستاد پس با آن هر چیز روییدنی را بیرون آوردیم،

مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن

منه	خضرا	نخرج	منه	حبا	متراكبا	و من	النخل	من
از آن	سبزه‌ای	بیرون می‌کنیم	از آن	دانهٔ	انبوه	و از	درخت خرما	از

و از آن، سبزه‌ای برآوردیم که از آن [گیاه سبز] دانه‌های بر هم نشسته و درهم رُسته بیرون آوریم؛ و از شکوفهٔ خرمابن

طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّٰتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا

طلعها	قنوان	دانية	و جنت	من	أعناب	والزيتون	و الرمان	مشتبها
شکوفهٔ آن	شاخه‌ها	به زمین نزدیک شده	و بوستانها	از	انگورها	و زیتون	و انار	همسان

خوشه‌هایی است نزدیک به هم؛ و بوستانهایی از انگور و زیتون و انار، همانند

وَغَيْرَ مُتَشَٰبِهٍ انظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي

وغيرمتشبه	انظروا	إلى	ثمره	إذا	أثمر	وينعه	إن	فی
و ناهمسان	شما بنگرید	به	میوهٔ آن	چون	میوه دهد	و پختگی آن	همانا	در

و غیرهمانند [برآوردیم]؛ به میوهٔ آن آنگاه که بار دهد و به [طرز] رسیدنش بنگرید. همانا

ذَٰلِكُمْ لَآيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٩٩﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ

ذلکم	لأيت	لقوم	يؤمنون	و جعلوا	لله	شركاء	الجن
این	البته (نشانه‌ها)	برای گروهی	ایمان می‌آورند	و آنان گردانیدند	برای خداوند	شریکها	جن

در آن برای مردمی که ایمان می‌آورند نشانه‌هاست (۹۹) و برای خدا شریکانی از جن قرار دادند

وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَٰتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَٰنَهُ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا

و خلقهم	و خرقوا	له	بنين	و بنات	بغيرعلم	سبحنه	و تعلىٰ	عما
و خدا آفرید ایشان را	به دروغ افترا کردند	برای او	پسران	و دختران	بدون علم	پاکیست او را	و بلند است	از آنچه

و حال آنکه خدا آنها را آفریده است؛ و به بی‌دانشی برای او پسرانی و دخترانی تراشیدند. او پاک و منزّه است از آنچه

يَصِفُونَ ﴿١٠٠﴾ بَدِيعُ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ　۱۲ ع ۱۸

يصفون	بديع	السمٰوٰت	و	الأرض	أنى	يكون	له	ولد
آنان وصف می‌کنند	آفرینندهٔ	آسمانها	و	زمین	چگونه	می‌باشد	برای او	فرزند

وصف می‌کنند. نوپدید آورندهٔ آسمانها و زمین است (۱۰۰) چگونه او را فرزندی باشد،

وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَٰحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٠١﴾ ذَٰلِكُمُ

و لم تكن	له	صاحبة	و خلق	كل شئ	و هو	بكل شئ	عليم	ذلكم
در حالیکه نبود	برای او	همسر	و آفرید	هر چیز	و او	بر هر چیز	دانا	این

و حال آنکه برای او همسری نبوده است، و هر چیزی را آفریده و او به هر چیزی داناست (۱۰۱) این است

ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ فَٱعۡبُدُوهُۚ

الله	ربکم	لا إله	إلا	هو	خالق	کل شئ	فاعبدوه
خداوند	پروردگار شما	نیست معبودی	جز	او	آفرینندهٔ	هر چیز	پس او را بپرستید

خدا، پروردگار شما؛ جز او خدایی نیست؛ آفریدگار همه چیزهاست؛ پس او را بپرستید؛

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ﴿١٠٢﴾ لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ

و هو	علی	کل شئ	وکیل	لا تدرکه	الأبصار	و هو	یدرک	الأبصار
و او	بر	هر چیز	نگهبان	در نمی‌یابد او را	چشمها	و او	در می‌یابد	چشمها

و او بر همه چیز نگهبان است (۱۰۲) چشمها او را در نمی‌یابند و اوست که چشمها را درمی‌یابد،

وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ﴿١٠٣﴾ قَدۡ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَنۡ أَبۡصَرَ

و هو	اللطیف	الخبیر	قد جاءکم	بصائر	من	ربکم	فمن	أبصر
و او	مهربان‌باریک‌بین	آگاه	همانا آمد نزد شما	روشنگریها	از [سوی]	پروردگار شما	پس آنکه	بینا شود

و او لطیف آگاه است (۱۰۳) [بگو:] به راستی روشنگریهایی از [جانب] پروردگارتان آمده است. پس هر کس [به حقیقت] بینا شود

فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ عَمِيَ فَعَلَيۡهَاۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِحَفِيظٖ ﴿١٠٤﴾

فلنفسه	و	من	عمی	فعلیها	و ما أنا	علیکم	بحفیظ
پس برای خودش	و	آنکه	نابینا شود	پس زیان بر وی است	و نیستم	بر شما	نگهبان

به سود خود اوست، و هر کس [به آن] نابینا ماند به زیان خود اوست؛ و من بر شما نگهبان نیستم (۱۰۴)

وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ وَلِيَقُولُواْ دَرَسۡتَ وَلِنُبَيِّنَهُۥ

و کذلک	نصرف	الأیت	و لیقولوا	درست	و لنبینه
و همچنین	گونه‌گون بیان می‌کنیم	آیات (نشانه‌ها)	و تا آنان بگویند	خوانده‌ای	و برای اینکه بیان کنیم آن را

و این گونه آیات [خود] را گوناگون بیان می‌کنیم [تا حق را دریابند] و تا مبادا بگویند: تو درس خوانده‌ای، و تا اینکه آن را

لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ﴿١٠٥﴾ ٱتَّبِعۡ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ

لقوم یعلمون	اتبع	ما أوحی	إلیک	من	ربک	لا إله	إلا هو
برای گروهی که می‌دانند	پیروی کن	آنچه را که وحی شده	بسوی تو	از جانب	پروردگارت	نیست معبودی	جز او

برای گروهی که می‌دانند روشن سازیم (۱۰۵) آنچه را از پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن، خدایی جز او نیست،

وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿١٠٦﴾ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكُواْۗ وَمَا جَعَلۡنَٰكَ

و أعرض	عن	المشرکین	ولو	شاء	الله	ما أشرکوا	و ما جعلناک
و اعراض کن	از	مشرکان	و اگر	می‌خواست	خداوند	شرک نمی‌آوردند	و نگردانیدیم ترا

و از مشرکان، روی بگردان (۱۰۶) و اگر خدا می‌خواست، شرک نمی‌آوردند، ولی تو را

عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿١٠٧﴾ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ

علیهم	حفیظا	و ما أنت	علیهم	بوکیل	و	لا تسبوا	الذین
بر آنان	نگهبان	و نیستی	بر آنان	کارساز	و	شما دشنام مدهید	آنانی را که

بر آنان نگهبان قرار ندادیم و تو کارساز آنان نیستی (۱۰۷) و آنهایی را که

يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ

یدعون	من	دون الله	فیسبوا	الله	عدوا	بغیر علم	کذلک	زینا لکل
می‌خوانند	از	غیر خدا	پس دشنام دهند آنان	خداوند	ازروی‌ستم	بدون علم	همچنین	ما آراستیم برای هر

[مشرکان] به جای خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان [نیز] از روی ستم و بی‌دانشی خدای را دشنام گویند. این گونه برای هر

أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٠٨﴾

أمة	عملهم	ثم	إلی	ربهم	مرجعهم	فینبئهم	بما	کانوا یعملون
گروه	کارشان	سپس	بسوی	پروردگارشان	بازگشت‌شان	پس خبرمیدهد آنان را	به آنچه	عمل می‌کردند

گروهی کردارشان را آراسته‌ایم. سپس بازگشت‌شان به سوی پروردگارشان است، و او آنان را [از حقیقت] آنچه می‌کردند آگاه می‌سازد (۱۰۸)

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ

و أقسموا	بالله	جهد أیمانهم	لئن	جاءتهم	ءایة	لیؤمننّ
و سوگند یاد کردند	به خدا	محکم‌ترین سوگندهای‌شان	که هر گاه	بیاید نزدشان	نشانه، معجزه	همانا ایمان می‌آورند

و با سخت‌ترین سوگندهاشان به خدا سوگند خوردند، که اگر معجزه‌ای برای آنان بیاید، هر آینه

بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِندَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا

بها	قل	إنما	الأیت	عندالله	و ما	یشعرکم	أنها	إذا
به آن	تو بگو	جز این نیست	آیات	نزد خدا	و چه	آگاه کرد شما را	که آن	هر گاه

بدان ایمان می‌آورند. بگو همانا معجزات نزد خداوند است و شما چه می‌دانید که اگر معجزه هم برای آنان

جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٩﴾ وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ

جاءت	لا یؤمنون	و نقلب	أفیدتهم	و أبصارهم	کما	لم یؤمنوا	به	أول مرة
بیاید	ایمان نمی‌آورند	و ما می‌گردانیم	دلهای‌شان	و چشمهایشان	چنانکه	ایمان نیاوردند	به آن	بار نخست

بیاید، باز ایمان نمی‌آورند (۱۰۹) و دلها و دیدگانشان را دگرگون می‌کنیم [پس بدان ایمان نمی‌آورند] چنانکه نخستین بار بدان ایمان نیاوردند،

وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾

و	نذرهم	فی	طغیانهم	یعمهون
و	می‌گذاریم آنان را	در	سرگشتگی‌شان	سرگردان‌اند

و آنان را رها می‌کنیم تا در سرکشی‌شان سرگردان بمانند (۱۱۰)

جزء هشتم

۱۳ ع ۱۰ ۱۹

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَآ إِلَيْهِمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ

ولو	أننا	نزلنا	إليهم	الملئكة	و كلمهم
و اگر	همانا ما	فرو فرستاديم	بسوی‌شان	فرشتگان	و سخن می‌گفت با آنان

و اگر ما فرشتگان را به سوی‌شان می‌فرستاديم و مردگان با آنان به سخن می‌آمدند

ٱلْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَىْءٍ قُبُلًا مَّا كَانُوا۟ لِيُؤْمِنُوٓا۟

الموتیٰ	و حشرنا	عليهم	كل‌شئ	قبلا	ما كانو ليؤمنوا
مردگان	و جمع می‌كرديم	بر آنان	هر چيز	رو در رو	آنان ايمان نمی‌آوردند

و هر چيزی را رويارويشان گرد می‌آورديم، باز هم ايمان نمی‌آوردند

إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿١١١﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِىٍّ

إلا	أن	يشاء الله	ولكن	أكثرهم	يجهلون	و كذلک	جعلنا	لكل نبی
مگر	اينكه	بخواهد خدا	وليكن	بيشترشان	نمی‌دانند	و همچنين	گردانيديم	برای هر پيامبر

جز آنكه خدا بخواهد، ولی بيشترشان نادانی می‌كنند (۱۱۱) و بدين گونه برای هر پيامبری

عَدُوًّا شَيَٰطِينَ ٱلْإِنسِ وَٱلْجِنِّ يُوحِى بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ

عدوا	شيطين	الإنس	و الجن	يوحی	بعضهم	إلی	بعض	زخرف
دشمن	شيطان‌ها	آدمی	و جن	می‌افكند	برخی از ايشان	بسوی	برخی	آراسته

دشمنی از شيطان‌های آدمی و پری قرار داديم كه برخی‌شان به برخی برای فريب [يكديگر]

ٱلْقَوْلِ غُرُورًا ۚ وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ ۖ فَذَرْهُمْ وَمَا

القول	غرورا	ولو	شاء	ربک	ما فعلوه	فذرهم	و ما
سخن	به خاطر فريب	و اگر	می‌خواست	پروردگارت	نمی‌كردند آن را	پس رهايشان كن	و آنچه

سخنان آراسته القا می‌كنند. و اگر پروردگار تو می‌خواست چنين نمی‌كردند. پس آنان را با آنچه

يَفْتَرُونَ ﴿١١٢﴾ وَلِتَصْغَىٰٓ إِلَيْهِ أَفْـِٔدَةُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْـَٔاخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ

يفترون	و لتصغیٰ	إليه	أفئدة	الذين	لا يؤمنون	بالأخرة	و ليرضوه
آنان بهتان می‌بندند	و تا ميل كند	بسوی آن	دلها	آنانی كه	ايمان نمی‌آورند	به آخرت	و برای آنكه آن را بپسندند

به دروغ می‌سازند واگذار (۱۱۲) و تا دلهای كسانی كه به آخرت ايمان ندارند به آن بگرايد و آن را بپسندند

وَلِيَقْتَرِفُوا۟ مَا هُم مُّقْتَرِفُونَ ﴿١١٣﴾ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْتَغِى حَكَمًا وَهُوَ ٱلَّذِىٓ

و ليقترفوا	ما	هم	مقترفون	أفغير الله	ابتغی	حكما	و هو	الذی
وتاعمل‌كنند	آنچه	آنان	انجام‌دهندگان	آيا غير خدا	من بجويم	حكم‌كننده	و او	آنكه

و هر چه [ناشايسته كه] كنندهٔ آنند بكنند (۱۱۳) [بگو:] پس آيا جز خدا داوری بجويم؟ و حال آنكه اوست كه

أَنزَلَ إِلَيْكُمُ ٱلْكِتَٰبَ مُفَصَّلًا ۚ وَٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُۥ

أنزل	إليكم	الكتب	مفصلا	و الذين	ءاتينهم	الكتب	يعلمون	أنه
فرود آورد	بسوی شما	کتاب	با تفصیل	و آنانی که	ما دادیم به آنان	کتاب	آنان می‌دانند	اینکه او

این کتاب را با شرح و بیان به سوی شما فرو فرستاده است. و کسانی که کتاب بدیشان داده‌ایم می‌دانند که آن

مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِٱلْحَقِّ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾ وَتَمَّتْ

منزل	من	ربک	بالحق	فلا تکونن	من	الممترین	و تمت
فرو فرستاده شده	از	پروردگارت	به حق	پس مباش	از	شک‌کنندگان	و تمام شد

از جانب پروردگارت به حق فرو فرستاده شده است، پس تو از تردیدکنندگان مباش (۱۱۴)

كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ۚ لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ ۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١١٥﴾

کلمت	ربک	صدقا	و عدلا	لا مبدل	لکلمته	و هو	السمیع	العلیم
سخن	پروردگارت	از روی راستی	وانصاف	تبدیل‌کننده نیست	برای سخنان او	و او	شنوا	دانا

و سخن پروردگار تو در راستی و عدالت به حد کمال است. هیچ کس نیست که یارای دگرگون کردن سخن او را داشته باشد و اوست شنوای دانا (۱۱۵)

وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِى ٱلْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ

و إن	تطع	أکثر	من	فی‌الأرض	یضلونک	عن	سبیل	الله
و اگر	تو فرمان بری	بیشتر	آنانی که	در زمین	گمراه می‌کنند ترا	از	راه	خدا

و اگر بیشترِ مردمِ زمین را فرمان بری تو را از راه خدا گمراه خواهند کرد، [چرا که]

إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿١١٦﴾ إِنَّ

إن یتبعون	إلا	الظن	و إن هم	إلا	یخرصون	إن
پیروی نمی‌کنند	مگر	گمان	و نیستند آنان	مگر	گزاف می‌گویند	همانا

آنان جز از گمانِ [خود] پیروی نمی‌کنند و آنان جز به گزاف و تخمین سخن نمی‌گویند (۱۱۶) همانا

رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِۦ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ

ربک	هو	أعلم	من	یضل	عن	سبیله	و هو	أعلم
پروردگار تو	او	داناتر	آنکه	او گمراه می‌شود	از	راه او	و او	داناتر

پروردگار تو به کسانی که از راه او گم [منحرف] می‌شوند داناتر است

بِٱلْمُهْتَدِينَ ﴿١١٧﴾ فَكُلُوا۟ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بِـَٔايَٰتِهِۦ

بالمهتدین	فکلوا	مما	ذکر	اسم الله	علیه	إن	کنتم	بئایته
به راه‌یافتگان	پس شما بخورید	از آنچه	یادآوری شود	نام خدا	بر آن	اگر	شما هستید	به آیات او

و به راه یافتگان نیز داناتر است (۱۱۷) پس، از آنچه [هنگام ذبح] نام خدا بر آن یاد شده است بخورید اگر به آیات او

مُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ

مؤمنين	ومالكم	ألا تاكلوا	مما	ذكر	اسم الله	عليه	و	قد
ایمان آورندگان	و شما را چه شده	اینکه نخورید	از آنچه	یاد شده	نام خدا	بر آن	و	همانا

ایمان دارید (۱۱۸) و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن یاد شده نمی‌خورید؟ با اینکه [خدا]

فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ

فصل	لكم	ماحرم	عليكم	إلا	ما	اضطررتم	إليه	و إن
به تفصیل بیان نمود	برای شما	آنچه حرام نمود	بر شما	مگر	آنچه	ناگزیر شوید	به سوی آن	و همانا

آنچه را بر شما حرام کرده ـ مگر آنچه به [خوردن] آن ناچار شوید ـ برایتان به تفصیل بیان داشته است. و همانا

كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ

كثيرا	ليضلون	بأهوائهم	بغيرعلم	إن	ربک	هو	أعلم
بسیار	همانا گمراه می‌کنند	با خواهشات (نفسانی)شان	بدون علم	همانا	پروردگار تو	او	داناتر

بسیاری [از مردم، دیگران را] به سبب هوسهایشان بی‌هیچ دانشی گمراه می‌کنند و به راستی که پروردگار تو

بِالْمُعْتَدِينَ ﴿١١٩﴾ وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ

بالمعتدين	و	ذروا	ظاهرالإثم	و باطنه	إن	الذين	يكسبون	الإثم
به تجاوز کاران	و	بگذارید (ترک کنید)	گناه آشکار	و گناه نهان	همانا	آنانی‌که	انجام می‌دهند	گناه

به ستمکاران داناتر است (۱۱۹) و گناه پنهان و آشکار را رها کنید؛ به راستی کسانی که دست به گناه می‌یازند

سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ

سيجزون	بما	كانوا	يقترفون	و لا تأكلوا	مما	لم‌يذكر	اسم‌الله	عليه	و إنه
به‌زودی‌کیفرداده‌می‌شوندآنان	به‌آنچه	بودند	انجام‌می‌دادند	ونخوریدشما	ازآنچه	یادنشده	نام‌خدا	برآن	وهماناآن

به زودی به سزای آنچه بدان دست می‌یازیدند، کیفر خواهند شد (۱۲۰) و از آنچه نام خدا بر آن یاد نشده، نخورید و به راستی آن

لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ

لفسق	و إن	الشيطين	ليوحون	إلى	أوليائهم	ليجدلوكم	و إن
بدون شک نافرمانی	و همانا	شیطان‌ها	البته القا می‌کنند	به	دوستان‌شان	تا با شما مجادله نمایند	و اگر

گناه است. و همانا شیاطین به دوستان خویش القا می‌کنند (وسوسه می‌نمایند) تا با شما ستیزه نمایند. و اگر

۱۴ ع (۱) ۱ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢١﴾ أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ

أطعتموهم	إنكم	لمشركون	أو	من	كان ميتا	فأحييناه
شما از آنان فرمان برید	همانا شما	البته مشرکان	آیا	آنکه	مرده بود	سپس ما او را زنده کردیم

از آنان فرمان برید قطعاً شما هم مشرکید (۱۲۱) آیا کسی که مرده بود، پس [با ایمان] زنده‌اش کردیم

وَجَعَلْنَا لَهُۥ نُورًا يَمْشِي بِهِۦ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِي

و جعلنا	له	نورا	يمشي	به	في	الناس	كمن مثله	في
و گردانيديم	برای او	نور (روشنی)	او می‌رود	بدان	در	مردم	همچون کسی	در

و برای او نوری قرار دادیم که در پرتو آن در میان مردم راه می‌رود همانند کسی است که در

ٱلظُّلُمَٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَٰفِرِينَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٢٢﴾

الظلمت	ليس	بخارج	منها	كذلک	زين	للكافرين	ما	كانوايعملون
تاريكيها	نيست	بيرون شونده	از آن	همچنين	آراسته شده	برای کافران	آنچه	انجام می‌دادند

تاریکیهاست و از آن بیرون شدنی نیست؟ همچنین برای کافران آنچه می‌کردند آراسته شده است (۱۲۲)

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَٰبِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا۟ فِيهَا ۖ

و كذلک	جعلنا	في	كل	قرية	أكبر	مجرميها	ليمكروا	فيها
و همچنين	ما گردانيديم	در	هر	دهكده	بزرگان	ستمكاران‌شان	تا نيرنگ نمايند	در آن

و بدین سان در هر شهری سرانِ گنهکارانش را گماردیم تا در آن نیرنگ ورزند

وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا جَآءَتْهُمْ ءَايَةٌ

و ما يمكرون	إلا	بأنفسهم	و ما يشعرون	و إذا	جاءتهم	ءاية
و نيرنگ نمی‌كنند	مگر	به خويشتن‌ها	و نمی‌فهمند	و هرگاه	آمد نزدشان	آيه(نشانه)ای

و جز در حق خود نیرنگ نمی‌ورزند و درک نمی‌کنند (۱۲۳) و چون نشانه‌ای برای آنان بیاید،

وقف لازم

قَالُوا۟ لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَآ أُوتِىَ رُسُلُ ٱللَّهِ ۘ ٱللَّهُ

قالوا	لن نؤمن	حتى	نؤتى	مثل ما	أوتي	رسل	الله	الله
گويند	هرگز ما ايمان نمی‌آوريم	تا آنكه	ما داده شويم	مانند آنچه	داده شد	پيغامبران	خدا	خدا

گویند: هرگز ایمان نمی‌آوریم تا آنکه همانند آنچه به فرستادگان خدا داده شده است، به ما نیز داده شود. خدا

أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُۥ ۗ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا۟ صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ

أعلم	حيث	يجعل	رسالته	سيصيب	الذين	اجرموا	صغار	عند الله
داناتر	جايی كه	او قرار می‌دهد	پيغامبريش‌را	بزودی می‌رسد	آنانی كه	گناه كردند	ذلت	در نزد خدا

داناتر است که پیامبری خویش را کجا بنهد. بزودی بدانها که گناه کردند به سزای

وَعَذَابٌ شَدِيدٌۢ بِمَا كَانُوا۟ يَمْكُرُونَ ﴿١٢٤﴾ فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهْدِيَهُۥ يَشْرَحْ

و عذاب شديد	بما	كانوا يمكرون	فمن	يرد	الله	أن يهديه	يشرح
و عذاب سخت	به سبب آنچه	آنان نيرنگ می‌كردند	پس آنكه	بخواهد	خدا	اينكه رهنمونی كند او را	باز می‌كند

آن نیرنگها که می‌کردند، خواری و عذاب سخت از نزد خدا خواهد رسید (۱۲۴) پس کسی را که خداوند بخواهد راه نماید،

صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَٰمِ ۖ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُۥ يَجْعَلْ صَدْرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا

صدره	للإسلام	و من	يرد	أن	يضله	بجعل	صدره	ضيقا	حرجا
سينه‌اش	برای اسلام	و آنكه	او بخواهد	اينكه	گمراهش كند	می‌گرداند	سينه‌اش	تنگ	بسته،سخت

سینهٔ او را برای [پذیرش] اسلام می‌گشاید؛ و هر که را بخواهد گمراه کند، سینهٔ او را تنگ و بسته می‌گرداند

كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِ ۚ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ

كأنما	يصعد	في‌السماء	كذلک	يجعل	الله	الرجس	على	الذين
كه گويی	بلند می‌رود	در آسمان	اينچنين	می‌گرداند	خدا	پليدی	بر	آنانی كه

که گویی بر آسمان برمی‌شود. بدین سان خدا پلیدی را بر کسانی که

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾ وَهَٰذَا صِرَٰطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا ۗ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ

لايؤمنون	و هذا	صراط	ربک	مستقيما	قد فصلنا	الأيت	لقوم
ايمان نمی‌آورند	و اين	راه	پروردگار تو	راست	همانا گونه‌گون بيان كرديم	آيات	برای گروهی

ایمان نمی‌آورند می‌نهد (۱۲۵) و این است راه راست پروردگار تو؛ ما آیات [خود] را برای گروهی که

يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ ۞ لَهُمْ دَارُ ٱلسَّلَٰمِ عِندَ رَبِّهِمْ ۖ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوا۟

يذكرون	لهم	دار السلام	عند	ربهم	و هو	وليهم	بما	كانوا
پند می‌گيرند	برای‌شان	خانهٔ سلامتی	در پيشگاه	پروردگارشان	و او	دوست و ياورشان	به سبب آنچه	بودند

پند می‌گیرند، به روشنی بیان نموده‌ایم (۱۲۶) ایشان را نزد پروردگارشان سرای سلامتی و عافیت [بهشت] است، و او به پاداش کارهایی که

يَعْمَلُونَ ﴿١٢٧﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَٰمَعْشَرَ ٱلْجِنِّ قَدِ ٱسْتَكْثَرْتُم مِّنَ ٱلْإِنسِ ۖ

يعملون	و يوم	يحشرهم	جميعا	يمعشر الجن	قد استكثرتم	من الإنس
عمل‌می‌كردند	و روز	جمع می‌كند آنان را	همه	ای گروه جن	همانا شما بسيار گرفتيد	از آدميان

می‌کردند، دوستدار آنان است (۱۲۷) و روزی که همهٔ آنان را برانگیزد [گوید:] ای گروه جنیان، شما از آدمیان بسیاری را پیرو خود گرفتید؛

وَقَالَ أَوْلِيَآؤُهُم مِّنَ ٱلْإِنسِ رَبَّنَا ٱسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ

و قال	أولياؤهم	من	الإنس	ربنا	استمتع	بعضنا	بعض
و گفت	دوستان‌شان	از	آدميان	ای پروردگار ما	بهره گرفت	برخی از ما	از برخی

و دوستان‌شان از آدمیان گویند: پروردگارا، برخی از ما از برخی دیگر برخوردار شدند،

وَبَلَغْنَآ أَجَلَنَا ٱلَّذِىٓ أَجَّلْتَ لَنَا ۚ قَالَ ٱلنَّارُ مَثْوَىٰكُمْ

و بلغنا	أجلنا	الذی	أجلت	لنا	قال	النار	مثونكم
و رسيديم ما	به ميعادمان	آنكه	تو تعيين نمودی	برای ما	فرمود	آتش [دوزخ]	جايگاه شما

و به اجلی که برای ما معین نموده بودی، رسیدیم. [خدا] می‌فرماید: جایگاه شما آتش است که

خَٰلِدِينَ فِيهَآ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٢٨﴾

خلدين	فيها	إلا	ما	شاءالله	إن	ربک	حکیم	علیم
جاودان	در آن	مگر	آنچه	بخواهد خداوند	همانا	پروردگار تو	فرزانه	دانا

در آن جاودانه می‌باشید مگر آنچه خدا خواهد؛ همانا پروردگار تو فرزانهٔ داناست (۱۲۸)

۱۵ ع ۸ ۲ وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعْضًۢا بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿١٢٩﴾ يَٰمَعْشَرَ ٱلْجِنِّ

و کذلک	نولی	بعض	الظلمين	بعضا	بما	کانوایکسبون	یمعشر	الجن
و همچنین	چیره می‌گردانیم	برخی	ستمکاران	برخی	به سبب آنچه	می‌کردند	ای گروه	جن

و بدین گونه ستمکاران رابه سزای آنچه می‌کردند، بر یکدیگر می‌گماریم (۱۲۹) ای گروه جن

وَٱلْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِى وَيُنذِرُونَكُمْ

و الانس	ألم يأتكم	رسل	منكم	يقصون	عليكم	ءايتى	و	ينذرونكم
و آدمی	آیا نیامد نزد شما	رسولان	از شما	می‌خواندند	بر شما	آیات من	و	بیم می‌دادند شما را

و انس، آیا پیامبرانی از جنس خودتان به سوی شما نیامدند که آیات مرا بر شما می‌خواندند و شما را از

لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا۟ شَهِدْنَا عَلَىٰٓ أَنفُسِنَا ۖ وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَوٰةُ

لقاء	يومكم	هذا	قالوا	شهدنا	على	أنفسنا	و غرتهم	الحيوة
دیدار	روز شما	این	گویند	ما گواهی می‌دهیم	بر(ضد)	خودمان	و فریفت آنان را	زندگی

دیدار این روزتان بیم می‌دادند؟ گویند: ما بر خویشتن گواهی می‌دهیم؛ و زندگی

ٱلدُّنْيَا وَشَهِدُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا۟ كَٰفِرِينَ ﴿١٣٠﴾ ذَٰلِكَ أَن لَّمْ يَكُن

الدنيا	و شهدوا	على	أنفسهم	أنهم	كانوا كفرين	ذلک	أن	لمیکن
دنیا	و گواهی دادند	بر	بر جانهای خویش	که آنان	کافران بودند	این	برای آنکه	نمی‌باشد

دنیا آنها را فریفت و بر خویشتن گواهی دهند که کافر بودند (۱۳۰) این [فرستادن پیامبران و بیم‌دادن ایشان] برای آن است که

رَّبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَٰفِلُونَ ﴿١٣١﴾ وَلِكُلٍّ دَرَجَٰتٌ مِّمَّا

ربک	مهلک	القرئ	بظلم	و أهلها	غفلون	ولكل	درجت	مما
پروردگار تو	هلاک کننده	دهکده‌ها	از روی ستم	و مردم آن	بیخبران	و برای هر یک	مرتبه‌ها	از آنچه

پروردگار تو به ستم هلاک کنندهٔ [مردمِ] شهرها در حالی که بی‌خبر و ناآگاه باشند نیست (۱۳۱) و برای هر گروهی از آنچه

عَمِلُوا۟ ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٢﴾ وَرَبُّكَ ٱلْغَنِىُّ ذُو ٱلرَّحْمَةِ ۚ

عملوا	و ما ربک	بغفل	عما	يعملون	و ربک	الغنى	ذوالرحمة
کردند	و نیست پروردگارت	بی‌خبر	از آنچه	انجام می‌دهند	و پروردگار تو	بی‌نیاز	دارای رحمت

کرده‌اند مرتبه‌ها و درجاتی است و پروردگار تو از آنچه می‌کنند، غافل نیست (۱۳۲) و پروردگار تو بی‌نیاز و بخشایشگر است.

إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُم مَّا يَشَاءُ كَمَا أَنشَأَكُم مِّن

إن	يشأ	يعذبكم	و يستخلف	من بعدكم	ما يشاء	كما	أنشأكم	من
اگر	اوبخواهد	شماراعذاب‌می‌کند	و جانشین می‌سازد	پس از شما	آنچه او بخواهد	چنانکه	پدید آورد شما را	از

اگر بخواهد شما را می‌بَرد و پس از شما [و به جای شما] آنچه را که بخواهد جانشین می‌سازد، همچنانکه شما را از

ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ ءَاخَرِينَ ﴿١٣٣﴾ إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنتُم

ذرية	قوم	ءاخرين	إن	ما	توعدون	لأت	و ما أنتم
نسل	گروه	دیگر	همانا	آنچه	شماوعده‌داده‌می‌شوید	همانا آمدنی است	و نیستید شما

نسل گروهی دیگر آفرید (۱۳۳) همانا آنچه به شما وعده داده می‌شود آمدنی است و شما

بِمُعْجِزِينَ ﴿١٣٤﴾ قُلْ يَٰقَوْمِ ٱعْمَلُوا۟ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَامِلٌ

بمعجزين	قل	يقوم	اعملوا	على	مكانتكم	إني	عامل
عاجزکنندگان	بگو	ای قوم من	عمل کنید شما	بر	جای خویش	همانا من	عمل کننده

ناتوان‌کننده [خدا] نیستید (۱۳۴) بگو: ای قوم من، بر جایگاه [و سیرتِ] خویش عمل کنید که من نیز عمل کننده‌ام؛

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِ إِنَّهُۥ

فسوف	تعلمون	من	تكون	له	عاقبة	الدار	إنه
پس بزودی	شما می‌دانید	که چه کسی	می‌باشد	برای او	فرجام	خانهٔ [آخرت]	همانا

پس به زودی خواهید دانست که سرانجام نیک سرای آخرت از آن چه کسی است. همانا

لَا يُفْلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿١٣٥﴾ وَجَعَلُوا۟ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلْحَرْثِ وَٱلْأَنْعَٰمِ نَصِيبًا

لا يفلح	الظلمون	و جعلوا	لله	مما	ذرأ	من‌الحرث	و الأنعم	نصيبا
رستگار نمی‌شود	ستمکاران	و گردانیدند	برای خدا	از آنچه	آفرید	از کشت	و چهارپایان	بهره‌ای

ستمکاران رستگار نمی‌شوند (۱۳۵) و برای خدا از آنچه آفریده است از کشت و چهارپایان بهره‌ای قرار دادند

فَقَالُوا۟ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَا فَمَا كَانَ

فقالوا	هذا	لله	بزعمهم	و هذا	لشركائنا	فما	كان
پس گفتند	این	برای خدا	به اساس پندارشان	و این	برای شریکان ما	پس آنچه	هست

و گفتند: این برای خداست، به پندار خودشان، و این برای شریکانِ ما. آنگاه آنچه

لِشُرَكَآئِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ

لشركائهم	فلا يصل	إلى	الله	و	ما كان	لله	فهو
برای شریکان‌شان	پس نمی‌رسد	به	خدا	و	آنچه باشد	برای خداوند	پس آن

برای شریکانشان [بتانشان] است به خدا نمی‌رسد و آنچه برای خداست

يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمْ سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿١٣٦﴾ وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ

یصل	إلی	شرکائهم	ساء	ما یحکمون	و کذلک	زین	لکثیر	من
می‌رسد	به	شریکان‌شان	بد است	آنچه حکم می‌کنند	و همچنین	آراست	برای بسیاری	از

به شریکانشان [بتهایشان] می‌رسد! بد است این داوری که می‌کنند (۱۳۶) و همچنین برای بسیاری از

ٱلْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَٰدِهِمْ شُرَكَآؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا۟ عَلَيْهِمْ

المشرکین	قتل	أولادهم	شرکاؤهم	لیردوهم	و	لیلبسوا	علیهم
مشرکان	کشتن	فرزندان‌شان	شریکان‌شان	تا آنان را هلاک کنند	و	برای آنکه بپوشانند	بر آنان

مشرکان، بتان‌شان کشتن فرزندانشان را آراستند، تا هلاکشان کنند

دِينَهُمْ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١٣٧﴾

دینهم	و لوشاء	الله	ما فعلوه	فذرهم	و ما	یفترون
دین‌شان	و اگر می‌خواست	خدا	آن را نمی‌کردند	پس بگذار آنان را	و آنچه	بهتان می‌بندند

و دینشان را بر آنان مشتبه سازند. و اگر خدا می‌خواست این کار را نمی‌کردند (۱۳۷) پس آنان را با آن دروغها که می‌سازند واگذار.

وَقَالُوا۟ هَٰذِهِۦٓ أَنْعَٰمٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَّا يَطْعَمُهَآ إِلَّا مَن نَّشَآءُ بِزَعْمِهِمْ

و قالوا هذه	أنعام	و حرث	حجر	لا یطعمها	إلا	من	نشاء	بزعمهم
و گفتند این	چهارپایان	و کشت	ممنوع	نمی‌خورد آن را	مگر	آنکه	ما بخواهیم	به گمان‌شان

و به پندار خویش گفتند: اینها چهارپایان و کشتی است ممنوع، که آن را نباید بخورد مگر کسانی که ما بخواهیم

وَأَنْعَٰمٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَٰمٌ لَّا يَذْكُرُونَ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهَا ٱفْتِرَآءً عَلَيْهِ

و أنعام	حرمت	ظهورها	و أنعام	لا یذکرون	اسم الله	علیها	افتراء	علیه
و دامها (چهارپایان)	حرام شد	پشت‌های آن	و دامها	یاد نمی‌کنند	نام خداوند	بر آن	بهتان‌بستن	بر او

و چهارپایانی است که [سوار شدن] بر پشت آنها حرام شده است و چهارپایانی [داشتند] که [هنگام کشتن] نام خدا را از روی افترا بر او، نمی‌برند

سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُوا۟ يَفْتَرُونَ ﴿١٣٨﴾ وَقَالُوا۟ مَا فِى بُطُونِ هَٰذِهِ ٱلْأَنْعَٰمِ

سیجزیهم	بما	کانوا یفترون	و قالوا	ما	فی‌بطون	هذه	الأنعام
بزودی کیفر می‌دهد آنان را	به سبب آنچه	آنان بهتان می‌بستند	و گفتند	آنچه	در شکم‌ها	این	دامها

به زودی [خدا] آنها را به سزای دروغهایی که می‌بافتند، کیفر می‌دهد (۱۳۸) و گفتند: آنچه در شکمهای این چهارپایان است [اگر زنده به دنیا آمد]

خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰٓ أَزْوَٰجِنَا ۖ وَإِن يَكُن مَّيْتَةً

خالصة	لذکورنا	و محرم	علی	أزواجنا	وإن	یکن	میتة
خالص، خاص و ویژه	برای مردان ما	و حرام شده	بر	همسران ما	و اگر	باشد	خود مرده

ویژهٔ مردان ماست و بر زنانِ ما حرام است. و اگر مرده بود

فَهُمْ فِيهِ شُرَكَآءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٣٩﴾ قَدْ خَسِرَ

فهم فيه	شركاء	سيجزيهم	وصفهم	إنه	حكيم	عليم	قدخسر
پس آنان درآن	شریکان	بزودی کیفر می‌دهد آنان را	به گفتارشان	همانا او	فرزانه	دانا	همانا زیان نمود

همه در آن شریکند. [خداوند] به سزای این وصف کرد [و احکام ادعایی] کیفرشان می‌دهد، که او فرزانهٔ داناست (۱۳۹) همانا

ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓاْ أَوْلَٰدَهُمْ سَفَهًۢا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ

الذين	قتلوا	أولادهم	سفها	بغيرعلم	و حرموا	ما	رزقهم
آنانی که	آنان کشتند	فرزندانشان	نادانی	بدون علم	و حرام کردند	آنچه	روزی‌داده به ایشان

کسانی که فرزندان خود را به نابخردی و بی‌دانشی، کشتند و آنچه را

الربع ۱۶ ع ۱ ۲

ٱللَّهُ ٱفْتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِ قَدْ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ ﴿١٤٠﴾ ۞ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَ

الله	افتراء	على الله	قد ضلوا	و ما كانوا	مهتدين	و هو	الذى	أنشأ
خداوند	بهتان‌بستن	بر خدا	همانا گمراه شدند	و نبودند	هدایت‌شدگان	و او	آنکه	پدید آورد

خدا روزیشان کرده بود با دروغ بستن بر خدا حرام شمردند؛ به راستی که گمراه شدند و راه یافته نبودند (۱۴۰) و اوست که

جَنَّٰتٍ مَّعْرُوشَٰتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَٰتٍ وَٱلنَّخْلَ وَٱلزَّرْعَ مُخْتَلِفًا

جنّٰت	معروشت	و	غير معروشت	و النخل	و الزرع	مختلفا
بوستانها	ایستاده بر پاها	و	غیر برداشته شده بر پاها	و درختان خرما	و کشت	گوناگون

بوستانهایی با داربست و بی‌داربست ودرختان خرما، و کشت با

أُكُلُهُۥ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَٰبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَٰبِهٍ كُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦٓ

أكله	و الزيتون	و الرمان	متشابها	و	غيرمتشابه	كلوا	من	ثمره
میوهٔ آن	و زیتون	و انار	مانند یک‌دیگر	و	غیر مانند همدیگر	شما بخورید	از	میوه‌اش

خوردنیهای گوناگون و زیتون و انار، همانند و ناهمانند بیافرید. از میوهٔ آن

إِذَآ أَثْمَرَ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ۖ وَلَا تُسْرِفُوٓاْ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ

إذا	أثمر	و ءاتوا	حقه	يوم حصاده	و لا تسرفوا	إنه	لا يحب
چون	میوه دهد	و بدهید شما	حق آن را	روز درو کردن آن	و اسراف مکنید	همانا او	دوست ندارد

چون میوه دهد بخوریدو حقّ آن را روز چیدن و درو کردنش بدهید و گزافکاری مکنید که او

ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿١٤١﴾ وَمِنَ ٱلْأَنْعَٰمِ حَمُولَةً وَفَرْشًا ۚ كُلُواْ مِمَّا

المسرفين	و	من	الأنعم	حمولة	و فرشا	كلوا	مما
اسراف‌کنندگان	و	از	دامها	بارکش	و غیر بارکش	شما بخورید	از آنچه

گزافکاران را دوست ندارد (۱۴۱) و از چهارپایان، بارکش و غیربارکش (کرک و پشم‌دار، گوسفندان) [آفرید]. از آنچه

رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ

رزقکم	الله	و	لا تتبعوا	خطوات	الشیطن	إنه	لکم	عدو
روزی داده شمارا	خداوند	و	شما پیروی نکنید	گامها	شیطان	همانا او	برای شما	دشمن

خداوند به شما روزی داده است بخورید و از گامهای شیطان پیروی مکنید. بی‌گمان او دشمن

مُبِينٌ ﴿١٤٢﴾ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ

مبین	ثمنیه	أزواج	من	الضأن	اثنین	و	من	المعز	اثنین
آشکار	هشت	جفت	از	گوسفند	دو	و	از	بز	دو

آشکار شماست (۱۴۲) هشت جفت، از میش دو و از بز دو [بیافرید].

قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ

قل	ءالذکرین	حرم	أم الأنثیین	أما	اشتملت	علیه	أرحام	الأنثیین
تو بگو	آیا این دو نر	حرام نمود	یا این دو ماده	یا آنچه	شامل است	بر آن	رحم‌های	هر دو ماده

بگو: آیا [خدا] دو نر را حرام کرده است یا دو ماده را یا آنچه را که زهدانهای دو ماده در بردارد؟

نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٤٣﴾ وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ

نبئونی	بعلم	إن	کنتم	صدقین	و	من	الابل	اثنین
خبر دهید مرا	از روی علم	اگر	شما هستید	راستگویان	و	از	شتر	دو

مرا از روی دانش خبر دهید، اگر راستگویید (۱۴۳) و از شتر دو

وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا

و من	البقر	اثنین	قل	ءالذکرین	حرم	أم	الأنثیین	أما
و از	گاو	دو	تو بگو	آیا دو نر	حرام قرار داد	یا	دو ماده	یا آنچه

و از گاو دو [بیافرید]. بگو: آیا دو نر را حرام کرده است یا دو ماده را یا

اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ

اشتملت	علیه	أرحام	الأنثیین	أم	کنتم	شهداء	إذ	وصکم
شامل شده	بر آن	رحم‌های	دو ماده	آیا	شما بودید	حاضران	هنگامیکه	وصیت نمود شما را

آنچه را که زهدانهای دو ماده در بردارد؟ یا مگر آنگاه که

اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ

الله	بهذا	فمن	أظلم	ممن	افتری	علی الله	کذبا	لیضل
خداوند	به این	پس کیست	ستمکارتر	از آنکه	بهتان بندد	بر خداوند	دروغ	تا او گمراه کند

خداوند شما را به این حکم سفارش می‌کرد، حاضر و گواه بودید؟! پس کیست ستمکارتر از آنکه بر خدا دروغ بافته تا

۱۷ ع ۴ ۴

اَلنَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۴﴾ قُل

الناس	بغير	علم	إن	الله	لا يهدى	القوم	الظالمين	قل
مردم	بدون	علم	همانا	خداوند	رهنمونی نمی‌کند	قوم(گروه)	ستمکاران	تو بگو

مردم را به بی‌دانشی گمراه کند؟ همانا خدا گروه ستمکاران را راه ننماید (۱۴۴) بگو:

لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ

لا أجد	فی	ما	أوحی	إلی	محرما	علی	طاعم	یطعمه
من نمی‌یابم	در	آنچه	وحی شده	بسوی من	حرام قرار داده شده	بر	خورنده	که آن‌رابخورد

در آنچه به من وحی شده حرام شده‌ای نمی‌یابم، بر هیچ خورنده‌ای که آن را بخورد،

إِلَّا أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ

إلا	أن یکون	میتة	أو دما	مسفوحا	أولحم	خنز	فإنه	رجس
مگر	اینکه باشد	خود مرده	یا خون	ریخته شده	یا گوشت	خوک	پس همانا آن	پلید

مگر آنکه مرداری باشد، یا خونی روان، یا گوشت خوک، که همانا آن پلید است،

أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۚ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ

أوفسقا	أهل	لغیرالله	به	فمن	اضطر	غیر باغ	و لاعاد
یا چیز گناه‌آلود	بانگ برداشته شد	برای‌غیرخدا	به آن	پس آنکه	او ناگزیر شود	نه از حد گذرنده	ونه‌تجاوزکننده

یا آن [حیوان سربریده‌ای] که به نافرمانی جز نام خدای بر آن برده باشند. پس هر که [به خوردن آنها] ناچار شود بی‌آنکه سرکش باشد و [در خوردن] از اندازه در گذرد،

فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۴۵﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ

فإن	ربک	غفور	رحیم	و علی	الذین	هادوا	حرمنا	کل	ذی‌ظفر
پس همانا	پروردگار تو	آمرزنده	مهربان	و بر	آنانی که	یهودی شدند	ما حرام نمودیم	هر	ناخن‌دار

پس همانا پروردگار تو آمرزگار مهربان است (۱۴۵) و بر کسانی که یهودی شدند هر ناخنداری را حرام کردیم

وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا

و من البقر	و الغنم	حرمنا	علیهم	شحومهما	إلا	ماحملت	ظهورهما	أو الحوایا
و از گاو	و گوسفند	حرام نمودیم ما	بر آنان	پیه‌های آنان را	مگر	آنچه برداشته	پشت‌های‌شان	یا روده‌ها

و از گاو و گوسفند پیه آنها را بر آنان حرام کردیم مگر آنچه بر پشت آن دو با شد یا چربی روده‌ها

أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ۚ ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُم بِبَغْيِهِمْ ۖ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿۱۴۶﴾

أو	ما اختلط	بعظم	ذلک	جزینٰهم	ببغیهم	و إنا	لصدقون
یا	آنچه آمیخته	با استخوان	این	کیفر دادیم ما آنان را	به سبب سرکشی‌شان	و همانا ما	البته راستگویان

یا آنچه با استخوان آمیخته باشد. این را به سزای سرکشی کردنشان کیفر آنها ساختیم وهمانا ما راستگوییم (۱۴۶)

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمۡ ذُو رَحۡمَةٖ وَٰسِعَةٖ وَلَا يُرَدُّ بَأۡسُهُۥ

فإن	كذبوك	فقل	ربكم	ذورحمة	واسعة	ولا يرد	بأسه
پس اگر	تکذیب کردند ترا	پس تو بگو	پروردگارشما	دارای رحمت	گسترده	و برگردانیده نمی‌شود	مجازات(عذاب)او

پس اگر تو را دروغگو شمرند بگو: پروردگارتان خداوند بخشایشی گسترده است، و کیفر او

عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿١٤٧﴾ سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكۡنَا

عن	القوم‌المجرمين	سيقول	الذين	أشركوا	لو	شاء الله	ما أشركنا
از	گروه گنهکاران	بزودی می‌گوید	آنانی که	شرک ورزیدند	اگر	می‌خواست خدا!	ما شرک نمی‌آوردیم

از گروه بدکاران بازداشته نشود (۱۴۷) کسانی که شرک آوردند خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست نه ما شرک می‌آوردیم

وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ

ولا	آباءنا	ولا حرمنا	من‌شيء	كذلك	كذب	الذين	من قبلهم
و نه	پدران ما	و حرام قرار نمی‌دادیم	چیزی	همچنین	تکذیب نمود	آنانی که	پیش از ایشان

و نه پدران‌مان، و چیزی را حرام نمی‌کردیم. همین گونه کسانی که پیش از آنان بودند [پیامبران را] تکذیب کردند

حَتَّىٰ ذَاقُواْ بَأۡسَنَاۗ قُلۡ هَلۡ عِندَكُم مِّنۡ عِلۡمٖ

حتی	ذاقوا	بأسنا	قل	هل	عندكم	من علم
تا آنکه	آنان چشیدند	عقوبت ما	تو بگو	آیا	نزد شما	دانشی

تا سرانجام کیفر سخت ما را چشیدند. بگو: آیا نزد شما دانشی هست

فَتُخۡرِجُوهُ لَنَآۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا

فتخرجوه لنا	إن تتبعون	إلا	الظن	و إن أنتم	إلا
تا آن را برای ما بیرون کنید	پیروی نمی‌کنید شما	مگر	گمان	و نیستید شما	مگر

تا آن را برای ما آشکار سازید؟! پیروی نمی‌کنید مگر پندار را و جز به

تَخۡرُصُونَ ﴿١٤٨﴾ قُلۡ فَلِلَّهِ ٱلۡحُجَّةُ ٱلۡبَٰلِغَةُۖ فَلَوۡ شَآءَ

تخرصون	قل	فلله	الحجة	البالغة	فلوشاء
گمان می‌کنید	تو بگو	پس برای خداوند	دلیل	رسا ، کامل	پس اگر او می‌خواست

گزاف سخن نمی‌گویید (۱۴۸) بگو: حجت‌رسا خدای راست، پس اگر می‌خواست

لَهَدَىٰكُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿١٤٩﴾ قُلۡ هَلُمَّ شُهَدَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ يَشۡهَدُونَ أَنَّ

لهدنكم	أجمعين	قل	هلم	شهداءكم	الذين	يشهدون	أن
همانا هدایت می‌کرد شما را	همه	تو بگو	شما بیاورید	گواهان‌تان	آنانی که	شهادت می‌دهند	اینکه

همهٔ شما را راه می‌نمود (۱۴۹) بگو: گواهان خودرا که گواهی میدهند که

ٱللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَاۖ فَإِن شَهِدُواْ فَلَا تَشۡهَدۡ مَعَهُمۡۚ وَلَا تَتَّبِعۡ

الله	حرم	هذا	فإن	شهدوا	فلا تشهد	معهم	ولا تتبع
خداوند	حرام نمود	این	پس اگر	شهادت دادند	تو شهادت مده	همراه‌شان	و پیروی مکن

خدا این را حرام نموده بیاورید. پس اگر گواهی دادند تو با آنان گواهی مده،

أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ

أهواء	الذين	كذبوا	بئايتنا	و الذين	لايؤمنون	بالأخرة
آرزوها	آنانی که	تکذیب کردند	به آیات ما	و آنانی که	ایمان نمی‌آورند	به آخرت

و هوسهای کسانی را که آیات ما را دریغ شمردند و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند

ع ۱۸ ۵ وَهُم بِرَبِّهِمۡ يَعۡدِلُونَ ﴿١٥٠﴾ ۞ قُلۡ تَعَالَوۡاْ أَتۡلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمۡ عَلَيۡكُمۡۖ

و هم	بربهم	يعدلون	قل	تعالوا	أتل	ما حرم	ربكم	عليكم
وآنان	به‌پروردگارشان	برابرقرارمی‌دهند	توبگو	شمابیائید	من‌می‌خوانم	آنچه‌حرام‌نمود	پروردگارشما	برشما

و آنان [بتانی را] با خداوند یکسان قرار می‌دهند، پیروی مکن (۱۵۰) بگو: بیایید آنچه را پروردگار شما بر شما حرام کرده بخوانم.

أَلَّا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗاۖ وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُم مِّنۡ إِمۡلَٰقٖۖ

ألا تشركوا	به	شيئا	و بالوالدين	إحسانا	و لا تقتلوا	أولادكم	من إملاق
اینکه شما شریک قرار ندهید	به او	چیزی	و به پدر و مادر	نیکی	و مکشید	فرزندان خویش	از بیم فقر

اینکه چیزی را با او شریک مسازید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید،

نَّحۡنُ نَرۡزُقُكُمۡ وَإِيَّاهُمۡۖ وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا

نحن	نرزقكم	و إياهم	و لا تقربوا	الفواحش	ما ظهر	منها
ما	روزی می‌دهیم شما را	و آنان را	و نزدیک مشوید	اعمال‌زشت [گناهان‌کبیره]	آنچه آشکار است	از آن

ما شما و آنان را روزی می‌دهیم، و به کارهای زشت، چه علنی

وَمَا بَطَنَۖ وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۚ

و ما	بطن	و لا تقتلوا	النفس	التي	حرم	الله	إلا بالحق
و آنچه	نهان است	و مکشید	جان	آنکه	حرام نمود	خداوند	مگر به حق

و چه پوشیده‌اش نزدیک مشوید؛ و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز بحق مکشید.

ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا

ذلكم	وصنكم	به	لعلكم	تعقلون	و لا تقربوا	مال	اليتيم	إلا
این	سفارش می‌کند شما را	به آن	تا باشد شما	بفهمید	و نزدیک مشوید شما	مال	یتیم	مگر

اینهاست که [خدا] شما را به انجام دادن آن سفارش کرده است، باشد که بیندیشید (۱۵۱) و به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۖ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ

بالتی	هی	أحسن	حتی	یبلغ	أشده	وأوفوا	الکیل	و المیزان
با شیوهٔ که	آن	نیکوتر	تا آنکه	برسد	به رشد خویش	و تمام دهید شما	پیمانه	و ترازو

به شیوه‌ای که آن بهتر است، تا به حدّ رشد [و بلوغ] خود برسد؛ و پیمانه و ترازو را

بِالْقِسْطِ ۖ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا

بالقسط	لا نکلف	نفسا	إلا	وسعها	و إذا	قلتم	فاعدلوا
به عدل	ما مؤظف نمی‌سازیم	هیچکس	مگر	به اندازهٔ توانش	و چون	شما گفتید	پس عدالت کنید

به عدالت تمام بدهید؛ هیچ کس را مگر به اندازهٔ توانش تکلیف نمی‌کنیم؛ و چون سخن گویید [یا گواهی می‌دهید] به عدل و داد گویید.

وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۖ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ

ولو کان	ذاقربیٰ	و	و بعهد	الله	أوفوا	ذلکم	وصنکم
و اگر باشد	خویشاوند	و	به پیمان	خداوند	شما وفا کنید	این	اوبه‌شماسفارش‌می‌دهد

و اگر چه [او] خویشاوند [شما] باشد، و به پیمان خدا وفا کنید؛ اینهاست که [خدا] شما را

بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٢﴾ وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ

به	لعلکم	تذکرون	و أن	هذا	صراطی	مستقیما	فاتبعوه
آن را	تا شما	پندپذیر شوید	و همانا	این	راه من	راست	پس از آن پیروی‌کنید

به آن سفارش کرده است، باشد که پند گیرید (۱۵۲) و [بدانید] این است راه راست من، پس آن را پیروی کنید

وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ

و لا تتبعوا	السبل	فتفرق	بکم	عن	سبیله	ذلکم	وصنکم به
و پیروی نکنید	راهها	پس جدا کند	شما را	از	راه او	اینست	توصیه می‌کند شما را به آن

و به راههای دیگر مروید که شما را از راه او جدا می‌کند؛ اینهاست که شما را به آن سفارش کرده است

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي

لعلکم	تتقون	ثم ءاتینا	موسیٰ	الکتٰب	تماما	علی	الذی
تا شما	پرهیزگار شوید	پس از آن ما دادیم	موسی	کتاب	برای تکمیل کردن نعمت	بر	آنکه

باشد که پرهیزگار شوید (۱۵۳) سپس به موسی کتاب دادیم برای تمام کردن [نعمت و کرامت] به کسی که

أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ

أحسن	و تفصیلا	لکل شئ	و هدی	و رحمة	لعلهم	بلقاء	ربهم
نیکوکار است	و بیان کننده	برای هر چیز	و هدایت	و رحمت	تا آنان	به دیدار	پروردگارشان

نیکی کرده و [تا] همه چیز را بیان کنیم و رهنمونی و بخشایشی، شاید آنان به لقای پروردگارشان

يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٤﴾ وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ

يؤمنون	و هذا	كتٰب	أنزلنٰه	مبٰرک	فاتبعوه	و اتقوا	لعلكم
ایمان آورند	و این	کتاب	ما فرود آوردیم آن را	با برکت	پس پیروی کنید از آن	و بترسید	تا شما

ایمان آورند (۱۵۴) و این کتابی است که آن را فرو فرستادیم، پُر برکت است. پس، از آن پیروی کنید و پرهیزگار باشید، تا

۱۹ ع ۴ ۶

تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾ أَن تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَٰبُ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ

ترحمون	أن	تقولوا	إنما	أنزل	الكتٰب	على	طائفتين
رحم کرده شوید	اینکه	[مبادا] بگویید	تنها، فقط	فرود آورده شد	کتاب	بر	دو گروه

مورد رحمت [او] قرار گیرید (۱۵۵) تا [مبادا] بگویید که کتاب [آسمانی] تنها بر دو گروه پیش از ما فرو فرستاده شده

مِن قَبْلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغَٰفِلِينَ ﴿١٥٦﴾ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا

من قبلنا	و	إن كنا	عن	دراستهم	لغٰفلين	أوتقولوا	لوأنا
پیش از ما	و	همانا بودیم	از	تلاوت و خواندن آنان	همانا بیخبران	یا بگوئید شما	اگر ما

و همانا ما از خواندن [کتاب] آنان ناآگاه بودیم (۱۵۶) یا [مبادا] بگویید: که اگر

أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَٰبُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُم بَيِّنَةٌ

أنزل	علينا	الكتٰب	لكنا	أهدى	منهم	فقد جاءكم	بينة
فرود آورده می‌شد	بر ما	کتاب	همانا ما می‌بودیم	رهیافته‌تر	از آنان	پس همانا آمد نزد شما	دلیلی روشن

بر ما کتاب فرو فرستاده می‌شد، ما راه یافته‌تر از آنان بودیم. اینک شما را دلیلی روشن

مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ

من	ربكم	و هدى	و رحمة	فمن	أظلم	ممن	كذب
از	پروردگار شما	و هدایت	و مهربانی	پس چه کسی است	ستمکارتر	از آنکه	دروغ انگارد

از پروردگارتان و رهنمونی و بخشایشی آمد. پس کیست ستمکارتر از آن که

بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ

بئاٰيٰت الله	وصدف	عنها	سنجزى	الذين	يصدفون	عن
آیات خداوند را	و روی گرداند	از آن	بزودی ما کیفر می‌دهیم	آنانی که	روی میگردانند	از

آیات خدا را دروغ انگاشت و از آنها روی گردانید؟ بزودی کسانی را که از

آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿١٥٧﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن

ءاٰيٰتنا	سوء	العذاب	بما	كانو يصدفون	هل ينظرون	إلا	أن
آیات ما	بدترین	عذاب	به سبب آنچه	آنان اعراض می‌کردند	آیاانتظارمی‌کشند	مگر	اینکه

آیات ما روی می‌گردانند به سزای آنکه روی می‌گرداندند به بدترین عذاب کیفر می‌دهیم (۱۵۷) آیا [کافران] جز این انتظار دارند

تَأْتِيَهُمُ الْمَلَٰٓئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ يَوْمَ

تأتيهم	الملئكة	أويأتي	ربک	أويأتي	بعض	ءايت	ربک	يوم
بیاید نزدشان	فرشتگان	یا بیاید	پروردگار تو	یا بیاید	برخی	نشانه‌ها	پروردگار تو	روزی که

که فرشتگان [به نشانهٔ عذاب] نزدشان بیایند یا پروردگار تو بیاید یا برخی از نشانه‌های پروردگار تو بیاید؟! روزی که

يَأْتِي بَعْضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَٰنُهَا لَمْ تَكُنْ

يأتي	بعض	ءايت	ربک	لا ينفع	نفسا	إيمانها	لم تكن
می‌آید	برخی	نشانه‌ها	پروردگار تو	نفع نمی‌رساند	به کسی	ایمان او	نباشد

برخی از نشانه‌های پروردگار تو بیاید، دیگر هیچ کس را که

ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيْرًا قُلِ انتَظِرُوٓا

ءامنت	من قبل	أو	كسبت	في إيمانها	خيرا	قل	انتظروا
ایمان آورد	پیش از آن	یا	انجام داده باشد	در ایمان خود	کار نیکی	تو بگو	شما انتظار کشید

پیش از آن ایمان نیاورده یا در حال ایمانش کار نیکی نکرده، ایمان آوردنش سود ندارد. بگو: منتظر باشید

إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا۟ دِينَهُمْ وَكَانُوا۟ شِيَعًا لَّسْتَ

إنا	منتظرون	إن	الذين	فرقوا	دينهم	و كانوا	شيعا	لست
همانا ما	انتظارکشندگان	همانا	آنانی که	پراکنده ساختند	دین‌شان	و شدند	گروه‌ها	نیستی تو

که ما نیز منتظریم (۱۵۸) کسانی که دین خویش را دستخوش پراکندگی ساختند و گروه گروه شدند، تو

مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ ۚ إِنَّمَآ أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا۟

منهم	في شيء	إنما	أمرهم	إلى الله	ثم	ينبئهم	بما	كانوا
ازآنان	درچیزی [پیوندی]	جزاین‌نیست	کارشان [معاملهٔشان]	بسوی‌خدا	سپس	خبرمی‌دهدآنان‌را	به‌آنچه	بودند

هیچ پیوند و وابستگی با آنها نداری. کارشان با خداست و بس، آنگاه از آنچه

يَفْعَلُونَ ﴿١٥٩﴾ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَن جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰٓ

يفعلون	من	جاءبالحسنة	فله	عشر أمثالها	و من	جاء بالسيئة	فلا يجزئ
می‌کردند	آنکه	بیاوردنیکی‌ای	پس برای او	ده برابر آن	و آنکه	بدی آورد	پس کیفر داده نمی‌شود

می‌کردند، آگاهشان می‌کند. هر که کار نیکی آورد ده چندان آن پاداش دارد،وهر که بدی آورد

إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٠﴾ قُلْ إِنَّنِي هَدَىٰنِي رَبِّيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ

إلامثلها	و هم	لا يظلمون	قل	إنني	هدني	ربي	إلى	صراط
مگر مانند آن	و آنان	ستم کرده نمی‌شوند	تو بگو	همانا من	مرا هدایت نمود	پروردگار من	بسوی	راه

جز همانند آن کیفر نبینند و بر آنان ستم نرود (۱۶۰) بگو: همانا پروردگارم مرا به راه

مُسْتَقِيمٖ دِينٗا قِيَمٗا مِّلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۚ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿١٦١﴾

مستقیم	دینا	قیما	ملة	إبراهيم	حنيفا	و	ما كان	من	المشركين
راست	دین	استوار	ملت	ابراهیم	حقگرا،مخلص	و	نبود	از	مشرکان

راست هدایت کرده، دینی پایدار، آیین ابراهیم حقگرای، و او از مشرکان نبود (۱۶۱)

قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ

قل	إن	صلاتي	و نسكي	و محياي	و مماتي	لله	رب
تو بگو	همانا	نماز من	و قربانی من	و زندگی من	و مرگ من	برای خداوند	پروردگار

بگو: همانا نماز من و عبادتهای من [= قربانی یا حج من] و زندگانی و مرگ من همه برای خدا، پروردگار

ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ قُلۡ

العلمين	لا شريك	له	و بذلك	أمرت	و أنا	أول	المسلمين	قل
جهانیان	شریکی نیست	برای او	و به این	من امر کرده شدم	و من	نخستین	مسلمانان	تو بگو

جهانیان است (۱۶۲) که او را شریکی نیست، و بر این [کار] دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمانم (۱۶۳) بگو:

أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖۚ وَلَا تَكۡسِبُ

أغير	الله	أبغي	ربا	و هو	رب	كل شيء	و	لا تكسب
آیا غیر	خدا	من بجویم	پروردگاری	و او	پروردگار	هر چیز	و	انجام نمی‌دهد

آیا جز خدای یکتا پروردگاری بجویم و حال آن که او پروردگار همه چیز است؟!

كُلُّ نَفۡسٍ إِلَّا عَلَيۡهَاۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ ثُمَّ

كل نفس	إلا	عليها	و	لا تزر	وازرة	وزر	أخرىٰ	ثم
هر کس	مگر	زیان خود	و	برنمی‌دارد	بردارنده	بار [گناه]	دیگری	سپس

و هیچ کس کار بدی نمی‌کند مگر آنکه بر زیان خود اوست، و هیچ کس بار [گناهِ] دیگری را برنمی‌دارد. سپس

إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرۡجِعُكُمۡ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ﴿١٦٤﴾

إلى	ربكم	مرجعكم	فينبئكم	بما	كنتم	فيه	تختلفون
بسوی	پرورگارتان	بازگشت‌شما	پس خبر می‌دهد شما را	به آنچه	شما بودید	در [مورد] آن	با هم اختلاف می‌کردید

بازگشت شما به سوی پروردگارتان است و شما را بدانچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه خواهد کرد (۱۶۴)

وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَٰٓئِفَ ٱلۡأَرۡضِ وَرَفَعَ بَعۡضَكُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ

و هو	الذي	جعلكم	خلٰئف	في‌الأرض	و رفع	بعضكم	فوق	بعض	درجٰت
و اوست	آنکه	گردانید شما را	جانشینان	در زمین	و بلند نمود	برخی شما	بالای	برخی	مرتبه‌ها

و اوست کسی که شما را در زمین جانشینان قرار داد و برخی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد

ع ۲۰ (۱) ۷

لِيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمُۢ ﴿١٦٥﴾

لیبلوکم	فی	ماءاتکم	إن	ربک	سریع	العقاب	و إنه	لغفور	رحیم
تابیازمایدشمارا	در	آنچه‌به‌شماداده	همانا	پروردگارتو	زود	کیفر	وهمانااو	همانا آمرزنده	مهربان

تا در آنچه به شما داده، شما را بیازماید. همانا پروردگار تو زود کیفر است. و همانا او آمرزگار مهربان است (۱۶۵)

۷. سورهٔ اعراف (مکی‌بوده، ۲۰۶ آیه و ۲۴ رکوع است)

.... ***** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

الٓمٓصٓ ﴿١﴾ كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيۡكَ فَلَا يَكُن فِي صَدۡرِكَ حَرَجٞ مِّنۡهُ

المص	کتٰب	أنزل	إلیک	فلایکن	فی صدرک	حرج	منه
الف ـ لام ـ میم ـ صاد	کتاب	فرو فرستاده شد	بسوی تو	پس نباشد	در سینه‌ات (دل)	تنگی‌ای	ازآن

الف، لام، میم، صاد (۱) کتابی است که به تو فرو فرستاده شده، پس نباید از [رساندن پیام] آن در سینه‌ات تنگی و حرجی باشد

لِتُنذِرَ بِهِۦ وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٢﴾ ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ

لتنذر	به	وذکریٰ	للمؤمنین	اتبعوا	ما أنزل	إلیکم	من	ربکم
تا بیم دهی	به آن	و پند	برای مؤمنان	پیروی کنید	آنچه فرو فرستاده شد	بسوی شما	از	پروردگارتان

تا بدان بیم دهی و برای مؤمنان پندی باشد (۲) آنچه را از پروردگارتان به شما فرو فرستاده شده پیروی کنید

وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾ وَكَم مِّن

و لا تتبعوا	من دونه	أولیاء	قلیلا	ما	تذکرون	و کم	من
و پیروی نکنید	بجز او	دوستان	اندک	آنچه	شما پند می‌گیرید	و چه بسیار	از

و از دوستانی جز او پیروی مکنید؛ [ولی] اندک یاد می‌کنید و پند می‌پذیرید (۳) و چه بسا

قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَا فَجَآءَهَا بَأۡسُنَا بَيَٰتًا أَوۡ هُمۡ قَآئِلُونَ ﴿٤﴾ فَمَا كَانَ

قریة	أهلکنٰها	فجاءها	بأسنا	بیاتا	أوهم	قائلون	فماکان
شهرها	ما هلاک کردیم آن را	پس آمد آن را	عذاب ما	هنگام خواب شب	یا آنان	در خواب نیمروز بودند	پس نبود

[مردم] شهرها را هلاک کردیم و عذاب ما شبانگاه یا هنگامی که در خواب نیمروز بودند به آنها رسید (۴)

دَعۡوَىٰهُمۡ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَآ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٥﴾ فَلَنَسۡـَٔلَنَّ

دعوىٰهم	إذ	جاءهم	بأسنا	إلا	أن	قالوا	إناکنا	ظٰلمین	فلنسئلن
سخن [ودعایشان]	هنگامیکه	آمدنزدشان	عذاب‌ما	مگر	اینکه	گفتند	همانامابودیم	ستمکاران	پس‌همانامامی‌پرسیم

پس چون عذاب ما به آنها رسید سخنشان جز این نبود که گفتند: به راستی که ما ستمکار بودیم (۵) پس البته

ٱلَّذِينَ أُرۡسِلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَنَسۡـَٔلَنَّ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿٦﴾ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيۡهِم بِعِلۡمٍۖ وَمَا كُنَّا

الذين	أرسل	إليهم	و لنسئلن	المرسلين	فلنقصن	عليهم	بعلم	و ما كنا
آنانی‌که	فرستاده‌شد	بسوی‌شان	وهماناالبته‌می‌پرسیم	رسولان	پس‌همانافرومی‌خوانیم	برآنان	ازروی‌علم	ونبودیم‌ما

از کسانی که به سویشان [پیامبر] فرستاده شده پرسش خواهیم کرد و البته از خود فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید (۶) و هر آینه [احوالشان را] بر آنان از روی دانش برگوییم، و ما

غَآئِبِينَ ﴿٧﴾ وَٱلۡوَزۡنُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّۚ فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ

غائبین	و	الوزن	یومئذ	الحق	فمن	ثقلت	موازینه	فأولٰئک
غائبان	و	وزن (اعمال)	در آن روز	حق	پس آنکه	سنگین شد	کفهٔ نیکیهایش	پس آن گروه

[از حال آنان غافل و] غائب نبوده‌ایم (۷) و سنجش [اعمال] در آن روز حق است؛ پس کسانی که کفهٔ نیکیهایشان گران شود، ایشانند

هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿٨﴾ وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم

هم	المفلحون	و من	خفت	موازینه	فأولٰئک	الذین	خسروا	أنفسهم
آنان	رستگاران	و آنکه	سبک شد	کفهٔ نیکیهایش	پس آن گروه	آنانی‌اند که	زیان کردند	به خودها

رستگاران (۸) و هر کس که کفهٔ نیکیهایش سبک باشد، آنانند کسانی که به خود زیان زده‌اند،

بِمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَظۡلِمُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدۡ مَكَّنَّٰكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَجَعَلۡنَا لَكُمۡ

بماکانوا	بئایتنا	یظلمون	و لقد	مکّنّٰکم	في‌الأرض	و جعلنا	لکم
به سبب آنچه بودند	به آیات ما	ستم می‌کردند	و همانا	ما استقرار دادیم شما را	در زمین	و گردانید	برای شما

به سبب آنکه به آیات ما انکار می‌کردند (۹) و همانا شما را در زمین جای دادیم و برای شما

فِيهَا مَعَٰيِشَۗ قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ ﴿١٠﴾ وَلَقَدۡ خَلَقۡنَٰكُمۡ ثُمَّ صَوَّرۡنَٰكُمۡ

ع ١ / ٨

فیها	معایش	قلیلا	ما تشکرون	و لقد	خلقنکم	ثم	صورنکم
در آن	انواع وسایل زندگی	اندک	آنچه شما شکر می‌گزارید	و همانا	ماشماراآفریدیم	سپس	صورت‌گریتان‌کردیم

در آن اسباب زندگی فراهم ساختیم؛ [امّا] اندکی سپاس می‌گزارید (۱۰) و همانا شما را آفریدیم آنگاه [در زهدانها] صورتگریتان کردیم،

ثُمَّ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ لَمۡ يَكُن مِّنَ

ثم قلنا	للملٰئکة	اسجدوا	لأدم	فسجدوا	إلا	إبلیس	لم یکن	من
بازگفتیم	برای فرشتگان	سجده کنید شما	برای آدم	پس همه سجده کردند	مگر	ابلیس	او نبود	از

سپس به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید؛ پس سجده کردند مگر ابلیس که از

ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿١١﴾ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسۡجُدَ إِذۡ أَمَرۡتُكَۖ قَالَ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ

السٰجدین	قال	ما منعک	ألاتسجد	إذ أمرتک	قال	أنا	خیرمنه
سجده‌کنندگان	فرمود	چه چیز بازداشت ترا	اینکه سجده نکنی	هنگامیکه ترا فرمان دادم	گفت	من	بهتر از او

سجده کنندگان نبود (۱۱) فرمود: چه بازداشت تو را که سجده نکنی آنگاه که به تو فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم،

خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿١٢﴾ قَالَ فَاهْبِطْ

خلقتني	من	نار	و خلقته	من	طين	قال	فاهبط
مرا آفریدی	از	آتش	و آفریدی او را	از	گل	فرمود	پس فرو شو

مرا از آتش آفریدی و او را از گِل (۱۲) فرمود:

مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ

منها	فما يكون	لک	أن	تتكبر	فيها	فاخرج	إنک
از آن	پس نرسد	برای تو	اینکه	تکبر ورزی	در آن	پس بیرون شو	همانا تو

از آن [مقام] فرو شو، تو را نرسد که در آن بزرگ منشی کنی، پس بیرون رو که تو

مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿١٣﴾ قَالَ أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ

من	الصغرين	قال	أنظرني	إلى يوم	يبعثون	قال	إنک	من
از	خوارشدگان	او گفت	مرا مهلت ده	تاروزیکه	برانگیخته می‌شوند	فرمود	همانا تو	از

از خوارشدگانی (۱۳) گفت: مرا تا روزی که برانگیخته شوند مهلت ده (۱۴) گفت: تو از

الْمُنظَرِينَ ﴿١٥﴾ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ

المنظرين	قال	فبما	أغويتني	لأقعدن	لهم	صراطک	المستقيم	ثم
مهلت‌داده‌شدگان	گفت	پس به سبب آنکه	مرا گمراه نمودی	همانا می‌نشینم	برای‌شان	راه تو	راست	سپس

مهلت یافتگانی (۱۵) گفت: پس به سبب آنکه مرا گمراه کردی، برای [گمراه ساختن] آنان [بر] راه راست تو می‌نشینم (۱۶) آنگاه

لَآتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ

لآتينهم	من	بين أيديهم	و	من خلفهم	و	عن	أيمانهم
همانا البته می‌آیم نزدشان	از	روبروی‌شان	و	از پشت‌شان	و	از	راست‌شان

بدیشان از پیش روی و از پشت سر و از راست

وَعَن شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا

و عن	شمائلهم	و لا تجد	أكثرهم	شكرين	قال	اخرج	منها	مذءوما
و از	چپ‌شان	و تو نمی‌یابی	بیشترشان	شکرگزاران	فرمود	بیرون شو	از آن	ذلیل (خوار)

و چپ‌شان در آیم، و [چنان کنم که] بیشترشان را سپاسگزار نیابی (۱۷) فرمود: از اینجا بیرون رو، نکوهیده

مَّدْحُورًا لَّمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾ وَيَا آدَمُ

مدحورا	لمن	تبعک	منهم	لأملأن	جهنم	منكم	أجمعين	و يٰادم
رانده شده	همانا آنکه	پیروی کند ترا	از آنان	همانا البته پر می‌نمایم	جهنم	از شما	همه	و ای آدم

و رانده شده، که همانا هر که از آنان از تو پیروی کند، البته دوزخ را از همه شما پر خواهم کرد (۱۸) و [گفتیم:] ای آدم،

أَسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ

اسكن	أنت	وزوجک	الجنة	فكلا	من حيث	شئتما	و لا تقربا	هذه
آرام گیر	تو	و همسرت	بهشت	پس‌هردوبخورید	از هر جا و هر چه	خواستید شما	و نزدیک مشوید	این

تو و همسرت در بهشت ساکن شو [ید] و از هر جا که خواهید، بخورید و نزدیک این

ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٩﴾ فَوَسْوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا

الشجرة	فتكونا	من	الظلمين	فوسوس	لهما	الشيطن	ليبدی	لهما
درخت	پس‌خواهیدشد	از	ستمکاران	پس وسوسه افکند	برای‌شان	شیطان	تا آشکار کند	برای‌شان

درخت نشوید که از ستمکاران خواهید بود (١٩) پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا

مَا وُۥرِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ

ماوری	عنهما	من	سوٲتهما	و قال	ما نهكما	ربكما	عن
آنچه پنهان داشته شده	از آن دو	از	شرمگاههای‌شان	و گفت	منع ننمود شما را	پروردگار شما	از

شرمگاهشان را که از آنان پوشیده بود در نظرشان نمایان سازد و گفت: پروردگارتان شما را از

هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ ٱلْخَٰلِدِينَ ﴿٢٠﴾

هذه	الشجرة	إلا	أن	تكونا	ملكين	أوتكونا	من	الخلدين
این	درخت	مگر	اینکه	شوید	دو فرشته	یا باشید	از	جاودانگان

این درخت باز نداشت مگر برای آنکه مبادا دو فرشته شوید یا از [زمرهٔ] جاودانگان شوید (٢٠)

وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴿٢١﴾ فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا

و قاسمهما	إنی	لكما	لمن	النّصحين	فدلّهما	بغرور	فلما
و سوگند یاد نمود برای‌شان	همانا من	برای شما	همانااز	اندرزدهندگان	پس‌فرودآوردآن‌دورا	با فریب	و چون

و برای آن دو سوگند خورد که من شما را از نیکخواهانم (٢١) پس آن دو را به فریبی [از آن پایهٔ بلند] فرود آورد؛ و چون

ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ

ذاقا	الشجرة	بدت لهما	سوءاتهما	و طفقا	يخصفن	عليهما	من	ورق
چشیدندآن‌دو	ازآن‌درخت	آشکارشدبرای‌شان	شرمگاههای‌شان	وآغازکردند	می‌چسبانیدند	برآن	از	برگ

از آن درخت بچشیدند، شرمگاهشان بر آنان پدیدار شد و به چسبانیدن برگ [های درختان]

ٱلْجَنَّةِ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ

الجنة	و ناذهما	ربهما	ألم أنهكما	عن تلكما	الشجرة	و أقل	لكما	إن
بهشت	و آنان را ندا داد	پروردگارشان	آیا منع ننمودم شما هر دو را	از این	درخت	و گفتم	برای شما	که همانا

بهشت برخود آغاز کردند؛ و پروردگارشان آن دو را ندا کرد که آیا شما را از این درخت باز نداشتم و به شما نگفتم که

ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمَا عَدُوّٞ مُّبِينٞ ﴿٢٢﴾ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن

الشيطن	لكما	عدو	مبين	قالا	ربنا	ظلمنا	أنفسنا	و إن
شيطان	برای شما دو	دشمن	آشکار	(آندو) گفتند	ای پروردگار ما	ما ستم نموديم	بر خودها	و اگر

شيطان دشمن آشکار شما است (٢٢) گفتند: پروردگارا، ما بر خويشتن ستم کرديم، و اگر

لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ ٱهۡبِطُواْ بَعۡضُكُمۡ

لم تغفرلنا	و ترحمنا	لنكونن	من	الخسرين	قال	اهبطوا	بعضكم
تو نيامرزی برای ما	و رحم نکنی بر ما	همانا می‌باشيم	از	زيانکاران	فرمود	فرود آئيد	برخی از شما

ما را نيامرزی و نبخشايی به راستی از زيانکاران باشيم. فرمود: [از اينجا] فرو رويد (٢٣) برخی شما

لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرّٞ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ ﴿٢٤﴾ قَالَ فِيهَا

لبعض	عدو	ولكم	في‌الأرض	مستقر	و متاع	إلى حين	قال	فيها
برای برخی	دشمن	و شما راست	در زمين	قرارگاه	و سامان (بهره)	تا مدتی معين	فرمود	در آن

دشمن برخی ديگريد، و شما را در زمين قرارگاه و برخورداری باشد تا هنگامی معين [= مرگ] (٢٤) [و] فرمود: در آن [زمين]

ع ٢ ١٥ ٩

تَحۡيَوۡنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنۡهَا تُخۡرَجُونَ ﴿٢٥﴾ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ قَدۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ

تحيون	و فيها	تموتون	و منها	تخرجون	يبنی آدم	قد أنزلنا	عليكم
زندگی می‌کنيد	و در آن	ميميريد	و از آن	بيرون کرده می‌شويد	ای فرزندان آدم	همانا ما فرود آورديم	بر شما

زيست ميکنيد و در آن می‌ميريد و از آن بيرون آورده می‌شويد (٢٥) ای فرزندان آدم، همانا برای شما

لِبَاسٗا يُوَٰرِي سَوۡءَٰتِكُمۡ وَرِيشٗاۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞۚ ذَٰلِكَ

لباسا	يواری	سوءاتكم	و ريشا	و لباس	التقوىٰ	ذلک	خير	ذلک
لباس	می‌پوشاند	شرمگاههای شما	و زينت	و لباس	پرهيزگاری	اين	بهتر	اين

جامه‌ای فرو فرستاديم که شرمگاه شما را بپوشاند و هم [مايۀ] زيبايی و زينت باشد، و جامۀ پرهيزگاری، اين بهتر است. اين

مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٦﴾ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ

من	ءايت	الله	لعلهم	يذكرون	يبنی آدم	لايفتننكم	الشيطن
از	نشانه‌های قدرت	خداوند	تا ايشان	پند گيرند	ای فرزندان آدم	به فتنه نيندازد شما را	شيطان

از نشانه‌های [قدرت] خداست، باشد که آنان پند گيرند (٢٦) ای فرزندان آدم، مبادا شيطان فريبتان دهد

كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا

كما	أخرج	أبويكم	من	الجنة	ينزع	عنهما	لباسهما	ليريهما
چنانکه	بيرون نمود	پدر و مادر شما	از	بهشت	می‌کشيد	از آنان	لباس‌شان	تا نمايد برای آن دو

چنانکه پدر و مادرتان را از بهشت بيرون کرد، در حالی که جامه‌شان را از آنان برمی‌کند تا

سَوْءَٰتِهِمَآ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا

سوءاتهما	إنه	يرىكم	هو	و قبيله	من	حيث	لا ترونهم	إنا جعلنا
شرمگاههای‌شان	همانا او	می‌بیند	او	وقبیله‌اش	از	جایی‌که	شماآنان‌رانمی‌بینید	هماناماگردانیدیم

شرمگاههایشان را بدیشان بنماید. او و گروه او از جایی که آنها را نمی‌بینید شما را می‌بینند. به راستی ما

ٱلشَّيَٰطِينَ أَوْلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٧﴾ وَإِذَا فَعَلُوا۟ فَٰحِشَةً قَالُوا۟

الشيطين	أولياء	للذين	لا يؤمنون	و إذا	فعلوا	فاحشة	قالوا
شیطان‌ها	دوستان	برای آنانی که	ایمان نمی‌آورند	و چون	انجام‌دهند	کاری زشت	گویند

شیطان‌ها را دوستان و سروران کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند (۲۷) و چون کار زشتی کنند گویند:

وَجَدْنَا عَلَيْهَآ ءَابَآءَنَا وَٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا ۗ قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَأْمُرُ

وجدنا	عليها	آباءنا	و الله	أمرنا	بها	قل	إن	الله	لا يأمر
ما یافتیم	بر آن	پدران‌مان	و خداوند	فرمان داده ما را	به آن	بگو	همانا	خداوند	فرمان نمی‌دهد

پدرانمان را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو: بیگمان خدا

بِٱلْفَحْشَآءِ ۖ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّى بِٱلْقِسْطِ ۖ

بالفحشاء	أتقولون	على الله	ما	لا تعلمون	قل	أمر	ربى	بالقسط
به کار زشت	آیاشمامی‌گویید(برمی‌بندید)	بر خداوند	آنچه	شما نمی‌دانید	تو بگو	امر نمود	پروردگارم	به عدل

به زشتکاری فرمان نمی‌دهد. آیا بر خدا چیزی می‌گویید که نمی‌دانید؟! (۲۸) بگو: پروردگار من به دادگری فرمان داده،

وَأَقِيمُوا۟ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَٱدْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ ۚ كَمَا

و أقيموا	وجوهكم	عند	كل مسجد	و ادعوه	مخلصين	له	الدين	كما
و بر پادارید	روی‌هایتان	در نزد (وقت)	هر مسجد (نماز)	و بخوانید او را	خالصانه	برای او	عمل	چنانکه

و اینکه روی [و توجه] خویش را در هر مسجد [و هنگام هر نمازی به سوی او] فرا دارید، و او را بخوانید در حالی که دین را ویژهٔ او کرده باشید. همچنانکه

بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٢٩﴾ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلضَّلَٰلَةُ ۗ

بدءكم	تعودون	فريقا	هدىٰ	و فريقا	حق	عليهم	الضلٰلة
پدید آورد شما را	دوباره پدید آورده می‌شوید	گروهی	آنان را هدایت نمود	و گروهی	ثابت شد	بر آنان	گمراهی

در آغاز شما را بیافرید، باز می‌گردید (۲۹) گروهی را راه نموده و گروهی [دیگر] گمراهی بر آنان ثابت شده است.

إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُوا۟ ٱلشَّيَٰطِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾

إنهم	اتخذوا	الشيطين	أولياء	من دون الله	و يحسبون	أنهم	مهتدون
همانا آنان	گرفتند	شیطان‌ها	دوستان	بجز خداوند	و آنان گمان می‌کنند	که آنان البته	ره‌یافتگان‌اند

زیرا آنان شیطان‌ها را به جای خدا دوستان [خود] گرفتند و می‌پندارند که آنان راه یافتگانند (۳۰)

يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ

يٰبني ءادم	خذوا	زينتكم	عند	كل مسجد	و كلوا	و اشربوا	و لا تسرفوا	إنه
ای فرزندان آدم	بگیرید	زینت‌خویش	در نزد	هر مسجد	و بخورید	و بیاشامید	و اسراف نکنید	همانا او

ای فرزندان آدم، نزد هر مسجدی آرایش خویش ـ جامه و آنچه مایهٔ آراستگی است ـ برگیرید، و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید، که او

ع ۳ ۱۰

لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ﴿٣١﴾ قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ

لا يحب	المسرفين	قل	من	حرم	زينة الله	التى	أخرج
دوست ندارد	اسراف‌کنندگان	تو بگو	کدام کس	حرام نمود	زینت‌خداوندرا	آنکه	او بیرون نمود

اسرافکاران را دوست ندارد (۳۱) بگو: چه کسی آن زینت خدا را که

لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ

لعباده	و الطيبت	من	الرزق	قل	هى	للذين	ءامنوا	فى‌الحيوٰة
برای بندگانش	و پاکیزه‌ها	از	روزی	بگو	این	برای کسانی که	ایمان آوردند	در زندگی

برای بندگانش پدید آورده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی

ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ﴿٣٢﴾

الدنيا	خالصة	يوم القيمة	كذلك	نفصل	الأيت	لقوم	يعلمون
دنیا	بگونهٔ خالص	روز قیامت	همچنین	به تفصیل بیان می‌کنیم	آیه‌ها	برای گروهی	آنان می‌دانند

دنیا برای مؤمنان است در حالی که روز رستاخیز ویژهٔشان است. بدین گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند، به تفصیل بیان می‌کنیم (۳۲)

قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا

قل	إنما	حرم	ربى	الفواحش	ما	ظهر	منها	و ما
تو بگو	همانا	حرام نمود	پروردگار من	کارهای زشت	آنچه	آشکار است	از آن	و آنچه

بگو: همانا پروردگارم زشتکاریها را، چه آشکار آنها و چه

بَطَنَ وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ

بطن	و الإثم	و البغى	بغيرالحق	و أن	تشركوا	بالله	ما	لم ينزل
نهان است	و گناه	و سرکشی	به ناحق	و اینکه	شماشریک‌قراردهید	همراه خداوند	آنچه	نازل‌نفرمود

پنهان و گناهکاری و ستم و سرکشی به ناحق را حرام کرده و این که چیزی را با خدا شریک سازید که

بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٣٣﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ

به	سلطٰنا	و أن	تقولوا	على	الله	ما	لا تعلمون	ولكل أمة
بدان	دلیلی	و اینکه	شمابگویید(بربندید)	بر	خداوند	آنچه	شما نمیدانید	و برای هر امت

بدان حجتی فرو نفرستاده، و این که بر خدا آنچه نمی‌دانید بگویید (۳۳) و هر گروهی را

أَجَلٌ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٤﴾ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ

أجل	فإذا	جاء	أجلهم	لا يستأخرون	ساعة	و	لا يستقدمون	يٰبني ءادم
مدتی معین	پس چون	بیاید	مدت‌معین‌شان	نه آنان تأخیر می‌کنند	لحظهٔ	و	نه پیشی‌می‌نمایند	ای‌فرزندان‌آدم

مدتی است. پس چون مدت‌شان به سر آید نه ساعتی درنگ توانند کرد و نه پیشی گیرند (۳۴) ای فرزندان آدم،

إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِى فَمَنِ

إما	يأتينكم	رسل	منكم	يقصون	عليكم	ءايتى	فمن
هر گاه	نزد شما بیاید	رسولان (پیامبران)	ازخودشما	بیان کنند (بشنوانند)	بر شما	آیات من	پس آنکه

اگر پیامبرانی از خودتان، نزد شما آیند که آیات مرا بر شما می‌خوانند، پس هر کس که

ٱتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٥﴾ وَٱلَّذِينَ

اتقى	و أصلح	فلا خوف	عليهم	و لاهم	يحزنون	و الذين
پرهیزگاری کند	و اصلاح نماید	پس ترسی نیست	بر آنان	و نه هم آنان	اندوهگین شوند	و آنانی که

پرهیزگاری کند و به صلاح گراید، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوه خورند (۳۵) و کسانی که

كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسْتَكْبَرُوا۟ عَنْهَآ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا

كذبوا	بئايتنا	و استكبروا	عنها	أولئك	أصحٰب النار	هم	فيها
تکذیب کردند	آیات ما را	و تکبر ورزیدند	از آن	این گروه	اهل آتش (دوزخیان)	آنان	در آن

آیات ما را دروغ انگاشتند و از [پذیرش] آنها سرکشی کردند، اینان دوزخیان‌اند که در آن

خَٰلِدُونَ ﴿٣٦﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ

خلدون	فمن	أظلم	ممن	افترى	على‌الله	كذبا	أو كذب
جاودان‌اند	پس چه کسی	ستمکارتر	از آنکه	بهتان بست	بر خداوند	دروغ	یا تکذیب کند

جاودانه باشند (۳۶) پس کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغی بست یا

بِـَٔايَٰتِهِۦٓ أُو۟لَٰٓئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ حَتَّىٰٓ إِذَا

بئايته	أولئک	ينالهم	نصيبهم	من	الكتب	حتى	إذا
به آیات او	این گروه	می‌رسد به آنان	بهرهٔشان	از	کتاب	تا آنگاه که	چون

آیات او را دروغ شمرد؟ اینانند که بهرهٔ [مقرّر] شان از کتاب [لوح محفوظ] به آنان می‌رسد، تا آنگاه که

جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوٓا۟ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن

جاءتهم	رسلنا	يتوفونهم	قالوا	أين ما	كنتم	تدعون	من
بیاید نزدشان	فرستادگان ما	تا روح‌شان را بگیرند	آنان گویند	کجاست آنکه	شما بودید	می‌خواندید	از

فرشتگان ما نزدشان آیند که جانشان را بگیرند، گویند: کجایند آنچه

دُونِ ٱللَّهِ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ

دون الله	قالوا	ضلوا	عنا	و	شهدوا	علی	أنفسهم
غیر خداوند	آنان گویند	آنان گم شدند	از ما	و	گواهی دهند	بر	خودها

جز خدا می‌خواندید؟ گویند: [از [چشم] ما ناپدید شدند و [به زبان خود] بر خویشتن گواهی دهند

أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ ﴿٣٧﴾ قَالَ ٱدۡخُلُواْ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُم مِّنَ

أنهم	کانواکفرین	قال	ادخلوا	في أمم	قد خلت	من قبلكم	من
اینکه آنان	کافر بودند	فرمود	داخل شوید شما	همراه گروههایی	همانا گذشته	پیش از شما	از

که کافر بوده‌اند (۳۷) [خداوند] می‌فرماید: با گروههایی از

ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ فِي ٱلنَّارِۖ كُلَّمَا دَخَلَتۡ أُمَّةٞ لَّعَنَتۡ أُخۡتَهَاۖ

الجن	و الانس	في النار	كلما	دخلت	أمة	لعنت	أختها
جن	و آدمی	در آتش (دوزخ)	هنگامی که	داخل شود	گروهی	لعنت می‌فرستد	گروه‌همجنس‌خودرا

جن و انس که پیش از شما گذشتند به آتش دوزخ در آیید؛ هر گاه که گروهی در آید گروه همانندش را لعنت کند

حَتَّىٰٓ إِذَا ٱدَّارَكُواْ فِيهَا جَمِيعٗا قَالَتۡ أُخۡرَىٰهُمۡ لِأُولَىٰهُمۡ

حتی	إذا	ادارکوا	فيها	جميعا	قالت	أخرهم	لأولهم
تا آنکه	چون	بهم رسیدند	در آن	همه	گوید	متأخرشان	درموردمتقدم‌شان

تا چون همگی در آن به هم رسند، گروه پسین [= پیروان] دربارهٔ گروه پیشین [رهبران خود] گویند:

رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ أَضَلُّونَا فَـَٔاتِهِمۡ عَذَابٗا ضِعۡفٗا مِّنَ ٱلنَّارِۖ قَالَ

ربنا	هؤلاء	أضلونا	فئاتهم	عذابا	ضعفا	من النار	قال
پروردگار ما	اینان	آنان‌ماراگمراه کردند	پس بده آنان را	عذاب	دو چندان	از آتش	گوید

خداوندا، اینان ما را گمراه کردند، پس آنان را دو چندان از عذاب آتش [جهنّم] بده. [خدای] گوید:

لِكُلّٖ ضِعۡفٞ وَلَٰكِن لَّا تَعۡلَمُونَ ﴿٣٨﴾ وَقَالَتۡ أُولَىٰهُمۡ لِأُخۡرَىٰهُمۡ

لكل	ضعف	ولكن	لا تعلمون	و قالت	أولهم	لأخرهم
برای هر یک	دو چندان	ولی	نمی‌دانید	و گویند	پیشینیان‌شان	به پسینیان‌شان

هر کدام را [عذاب] دو چندان است ولیکن نمی‌دانید (۳۸) و گروه پیشین به گروه پسین گویند:

ع ۴ ۸ ۱۱
فَمَا كَانَ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلٖ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ ﴿٣٩﴾

فما كان	لكم	علينا	من فضل	فذوقوا	العذاب	بما	كنتم تكسبون
پس نبود	شما را	بر ما	کدام برتری	پس بچشید	عذاب	به سبب آنچه	شما انجام می‌دادید

شما را بر ما هیچ برتری نیست، پس عذاب را به سزای آنچه می‌کردید بچشید (۳۹)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسْتَكْبَرُواْ عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ

إن	الذين	كذبوا	بـايتنا	و استكبروا	عنها	لا تفتح	لهم
همانا	آنانی که	تکذیب کردند	آیات ما را	و تکبر ورزیدند	از آن	باز کرده نمی‌شود	برای‌شان

همانا کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرش] آن سرکشی کردند،

أَبْوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلْجَمَلُ فِى

أبواب	السماء	و لا يدخلون	الجنة	حتى	يلج	الجمل	فى
دروازه‌ها	آسمان	و داخل نمی‌شوند	بهشت	تا آنکه	داخل شود	شتر	در

درهای آسمان را برای آنان نگشایند و به بهشت درنیایند تا شتر در

سَمِّ ٱلْخِيَاطِ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾ لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٌ

سم	الخياط	و كذلک	نجزى	المجرمين	لهم	من جهنم	مهاد
سوراخ	سوزن	و همچنین	ما کیفر می‌دهیم	گنهکاران	برای‌شان	از جهنم (دوزخ)	گهواره

سوراخ سوزن درآید. و گناهکاران را چنین کیفر می‌دهیم (۴۰) آنان را از دوزخ بستری است

وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤١﴾ وَٱلَّذِينَ

و	من	فوقهم	غواش	و كذلک	نجزى	الظلمين	و الذين
و	از	بالای‌شان	پوششها	و همچنین	ما کیفر می‌دهیم	ستمکاران	و آنانی که

و از بالای سرشان پوششهایی [از آتش] است و ستمکاران را چنین کیفر می‌دهیم (۴۱) و کسانی که

ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَآ أُوْلَٰٓئِكَ

ءامنوا	و عملوا	الصلحت	لا نكلف	نفسا	إلا	وسعها	أولئک
ایمان آوردند	وانجام‌دادند	کارهای شایسته	ما تکلیف نمی‌کنیم	هیچکس را	مگر	به اندازهٔ توان او	این گروه

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند [همه اعمال‌شان را می‌پذیریم، که] هیچ کس را جز به اندازهٔ توانش تکلیف ننهیم. ایشان

أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٤٢﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِى صُدُورِهِم

أصحب‌الجنة	هم	فيها	خلدون	و نزعنا	ما	فى	صدورهم
بهشتیان	آنان	در آن	جاودانگان‌اند	وبیرون‌کشیدیم‌ما	آنچه	در	سینه‌های‌شان

بهشتیانند و در آن جاودانه باشند (۴۲) و هر گونه کینه‌ای را از دلهای‌شان می‌زداییم،

مِّنْ غِلٍّ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَٰرُ ۖ وَقَالُواْ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ

من غل	تجرى	من	تحتهم	الأنهر	و قالوا	الحمد	لله
از کینه	روان می‌شود	از	زیر پایهای‌شان	جویها	و می‌گویند	همه ستایش‌ها	برای خداوند

از زیر [قصرهای] آنان جویها روان است و گویند: ستایش خدای راست

اَلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَآ

الذي	هد ىنا	لهذا	و	ما كنا	لنهتدي	لو لا
آنكه	هدايت نمود ما را	به سوى اين	و	ما نبوديم	كه هدايت شويم	اگر نه

كه ما را بدين [راه] هدايت نمود و راه نمى‌يافتيم، اگر

أَنْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ لَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلْحَقِّ

ان	هد ىنا	الله	لقد	جاءت	رسل	ربنا	بالحق
اينكه	هدايت نمود ما را	خداوند	همانا	آمد	پيامبران	پروردگار ما	به حق

خدا ما را راه ننموده بود، همانا فرستادگان پروردگار ما به حق آمدند

وَنُودُوٓا۟ أَن تِلْكُمُ ٱلْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

و نودوا	أن	تلكم	الجنة	أورثتموها	بما	كنتم	تعملون
و آواز داده شوند	اينكه	اين	بهشت	شمابه‌ارث يافته‌ايدآن‌را	به سبب آنچه	بوديد شما	مى‌كرديد

و به آنان ندا داده مى‌شود كه اين همان بهشتى است كه آن را به [پاداش] آنچه انجام مى‌داديد، ميراث يافته‌ايد (۴۳)

وَنَادَىٰٓ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَٰبَ ٱلنَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا

و نادىٰ	أصحٰب‌الجنة	أصحٰب‌النار	أن	قد وجدنا	ما	وعدنا	ربنا
و آواز دهد	بهشتيان	دوزخيان	اينكه	همانا ما يافتيم	آنچه	وعده نموده بود براى ما	پروردگار ما

و بهشتيان دوزخيان را آواز دهند كه همانا ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داد

حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا۟ نَعَمْ

حقا	فهل	وجدتم	ماوعد	ربكم	حقا	قالوا	نعم
حق	پس آيا	يافتيد شما	آنچه وعده نمود	پروردگار شما	ثابت و راست	گويند	آرى

درست يافتيم، آيا شما هم آنچه را پروردگارتان وعده داد درست يافتيد؟ گويند. آرى.

فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌۢ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾

فأذن	مؤذن	بينهم	أن	لعنة	الله	على	الظٰلمين
پس آواز دهد	آوازدهندهٔ	ميان‌شان	اينكه	لعنت	خداوند	بر	ستمكاران

آنگاه آواز دهنده‌اى در ميانشان آواز دهد كه لعنت خدا بر ستمكاران باد (۴۴)

ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُم

الذين	يصدون	عن	سبيل	الله	و يبغونها	عوجا
آنانى كه	باز مى‌دارند	از	راه	خداوند	و مى‌جويند آن را	كج

همانها كه [مردم را] از راه خدا باز مى‌دارند و آن را كج مى‌خواهند

بِٱلۡأٓخِرَةِ كَٰفِرُونَ ﴿٤٥﴾ وَبَيۡنَهُمَا حِجَابٞۚ وَعَلَى ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٞ

و هم	بالأخرة	كفرون	و بينهما	حجاب	و على	الأعراف	رجال
و آنان	به آخرت	كافران (منكران)	و در ميان آن دو	پرده	و بر	اعراف	مردانى

و به جهان واپسين كافرند (٤٥) و ميان آن دو گروه پرده‌اى است و بر اعراف مردانى هستند

يَعۡرِفُونَ كُلَّۢا بِسِيمَىٰهُمۡۚ وَنَادَوۡاْ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَن سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡۚ

يعرفون	كلا	بسيمٰهم	و نادوا	أصحٰب الجنة	أن	سلٰم	عليكم
می‌شناسند	هر يک	ازچهره‌هايشان	وآوازدهند	بهشتيان	اينكه	سلام	بر شما

كه همه را به نشان چهره‌هاشان می‌شناسند و بهشتيان را كه هنوز

لَمۡ يَدۡخُلُوهَا وَهُمۡ يَطۡمَعُونَ ﴿٤٦﴾ ۞ وَإِذَا صُرِفَتۡ أَبۡصَٰرُهُمۡ تِلۡقَآءَ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِ

لم يدخلوها	و هم	يطمعون	و إذا	صرفت	أبصارهم	تلقاء	أصحٰب النار
هنوز داخل نشده‌اند به آن	ولی آنان	اميدمی‌دارند	و چون	گردانيده شود	چشمهای‌شان	بسوی	دوزخيان

به بهشت نرفته‌اند ولی اميد می‌دارند، آواز دهند كه درود بر شما باد! (٤٦) و چون چشمانشان سوی دوزخيان گردانده شود،

ع ٥ ٨ ١٢

قَالُواْ رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٧﴾ وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ

قالوا	ربنا	لا تجعلنا	مع	القوم	الظٰلمين	و نادىٰ	أصحٰب
گويند	ای پروردگار ما	مگردان ما را	همراه	قوم	ستمكاران	و آواز دهد	ياران

گويند: پروردگارا، ما را با گروه ستمكاران قرار مده (٤٧) و اهل

ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٗا يَعۡرِفُونَهُم بِسِيمَىٰهُمۡ قَالُواْ مَآ أَغۡنَىٰ عَنكُمۡ جَمۡعُكُمۡ

الأعراف	رجالا	يعرفونهم	بسيمٰهم	قالوا	ما أغنى	عنكم	جمعكم
اعراف	مردانی چند	می‌شناسند آنان را	با سيماهای‌شان	گويند	بی‌نياز ننموده	از شما	گردآوری شما

اعراف، مردانی [از دوزخيان] را كه به نشان چهره‌هاشان می‌شناسند آواز دهندوگويند: جمعيت شما

وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَكۡبِرُونَ ﴿٤٨﴾ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمۡتُمۡ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحۡمَةٍۚ

و ما	كنتم تستكبرون	أهٰؤلاء	الذين	أقسمتم	لاينالهم	الله	برحمة
و آنچه	شما تكبر می‌ورزيديد	آيا اينان	آنانی كه	سوگند ياد كرديد شما	نمی‌رساند به آنان	خداوند	رحمتی

و آن [همه] گردنكشی كه می‌كرديد، هيچ به كارتان نيامد (٤٨) آيا اينان همان كسان‌اند كه سوگند می‌خورديد كه خدا بخشايشی به ايشان نرساند؟

ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ ﴿٤٩﴾

ادخلوا	الجنة	لا	خوف	عليكم	و لا	أنتم	تحزنون
داخل شويد	بهشت	نه	ترس	بر شما	و نه	شما	اندوهگين‌می‌شويد

[اينک] به بهشت درآييد نه بيمی بر شماست و نه اندوهگين می‌شويد (٤٩)

وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ

و نادیٰ	أصحٰب النار	أصحٰب الجنة	أن	أفيضوا	علينا	من
و آواز دهد	دوزخیان	بهشتیان	اینکه	بریزید	بر ما	از

و دوزخیان بهشتیان را آواز دهند که از

ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُۚ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ

الماء	أو	مما	رزقكم	الله	قالوا	إن	الله
آب	یا	از آنچه	روزی داده به شما	خداوند	می‌گویند	همانا	خداوند

آب یا از آنچه خداوند روزیتان کرده، بر ما فرو ریزید. گویند: همانا خداوند

حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٥٠﴾ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَهۡوٗا وَلَعِبٗا

حرمهما	على	الكٰفرين	الذين	اتخذوا	دينهم	لهوا	و لعبا
حرام نموده آن دو را	بر	کافران	آنانی که	آنان گرفتند	دین‌شان	سرگرمی	و بازی

این دو را بر کافران حرام کرده است (۵۰) آنان که دین خود را به سرگرمی و بازی گرفتند،

وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ فَٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰهُمۡ كَمَا نَسُواْ لِقَآءَ يَوۡمِهِمۡ هَٰذَا

و غرتهم	الحيوٰة	الدنيا	فاليوم	ننسٰهم	كمانسوا	لقاء	يومهم	هذا
فریفت آنان را	زندگی	دنیا	پس امروز	ما فراموش می‌کنیم آنان را	چنانکه فراموش کردند	دیدار	روزشان	این

و زندگی دنیا آنان را بفریفت. پس امروز آنها را از یاد می‌بریم، همانگونه که آنان دیدار این روزشان را از یاد بردند

وَمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ ﴿٥١﴾ وَلَقَدۡ جِئۡنَٰهُم بِكِتَٰبٖ

و	ما كانوا	بـٔايٰتنا	يجحدون	و لقد جئنٰهم	بكتٰب
و	آنکه بودند	به آیات ما	انکار می‌ورزیدند	و همانا آوردیم نزدشان	کتابی را

و آنکه آیات ما را انکار می‌کردند (۵۱) و هر آینه کتابی بر ایشان آوردیم

فَصَّلۡنَٰهُ عَلَىٰ عِلۡمٍ هُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿٥٢﴾ هَلۡ يَنظُرُونَ

فصلنٰه	على علم	هدى	و رحمة	لقوم	يؤمنون	هل	ينظرون
گونه‌گون بیان کردیم آن را	از روی دانش	هدایت	و مهربانی	برای گروهی	ایمان می‌آورند	آیا	آنان انتظار می‌کشند

که آن را از روی دانش به تفصیل بیان کردیم تا برای گروهی که ایمان می‌آورند راهنمایی و بخشایشی باشد (۵۲) آیا [آنان] جز در انتظار

إِلَّا تَأۡوِيلَهُۥۚ يَوۡمَ يَأۡتِي تَأۡوِيلُهُۥ يَقُولُ ٱلَّذِينَ نَسُوهُ

إلا	تأويله	يوم	يأتي	تأويله	يقول	الذين	نسوه
مگر	سرانجام آن	آن روز	بیاید	تأویل آن	می‌گوید	آنانی که	فراموش کردند آن را

تأویل (عاقبت، فرجام = عذاب موعود آن) آنند؟ آن روز که تأویل آن فرا رسد، آنها که

مِن قَبۡلُ قَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن

من قبل	قدجاءت	رسل	ربنا	بالحق	فهل	لنا	من
پیش از این	همانا آمد	فرستادگان	پروردگار ما	به حق	پس آیا	برای ما	کدام

از پیش آن را فراموش کردند گویند: همانا فرستادگان پروردگارمان به راستی آمدند؛ پس آیا برای ما

شُفَعَآءَ فَيَشۡفَعُواْ لَنَآ أَوۡ نُرَدُّ فَنَعۡمَلَ غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ

شفعاء	فیشفعوا	لنا	أو نرد	فنعمل	غیر الذی	کنا نعمل
شفاعتگران	تا شفاعت کنند	برای ما	یا باز گردانده شویم	پس ما عمل کنیم	غیر آنچه	ما می‌کردیم

شفیعانی هستند تا برای ما شفاعت کنند یا [به دنیا] باز گردانده شویم و جز آن کنیم که [پیش از آن در دنیا] می‌کردیم.

ع ۱۳ قَدۡ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ﴿٥٣﴾ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ

قد خسروا	أنفسهم	وضل	عنهم	ما	کانوا یفترون	إن	ربکم	الله
همانا آنان زیان کردند	خودها	و ناپدید شد	از آنان	آنچه	بهتان می‌بستند	همانا	پروردگار شما	خداوند

به راستی که [آنان] به خویشتن زیان زدند و آنچه به دروغ می‌ساختند از آنها گم شد (۵۳) همانا پروردگارتان خدایی است

ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ

الذی	خلق	السموات	و الأرض	فی	ستة	أیام	ثم
آنکه	آفرید	آسمانها	و زمین	در	شش	روز	پس

که آسمانها و زمین را در شش روز [دوره] بیافرید؛ سپس

ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا

استوی	علی	العرش	یغشی	اللیل	النهار	یطلبه	حثیثا
استیلا یافت	بر	عرش	می‌پوشاند	شب	روز	می‌طلبد آن را	شتابان

بر عرش قرار گرفت [بلاکیف]، شب را به روز می‌پوشاند که شتابان در پی آن است،

وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۭ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ

و الشمس	و القمر	و النجوم	مسخرات	بأمره	ألا	له	الخلق
و خورشید	و ماه	و ستارگان	فرمانبرداران	به فرمان او	آگاه باشید	برای او	آفرینش

و خورشید و ماه و ستارگان را [بیافرید] در حالی که رام فرمان اویند؛ آگاه باشید که آفریدن

وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٥٤﴾ ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا

و الأمر	تبارک	الله	رب	العلمین	ادعوا	ربکم	تضرعا
و فرماندهی	بسیار بزرگ است	خداوند	پروردگار	جهانیان	بخوانید شما	پروردگارتان	به زاری

و فرمان ویژهٔ اوست. بزرگ و بزرگوار است خدای، پروردگار جهانیان (۵۴) پروردگارتان را به زاری

وَخُفْيَةً إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾ وَلَا تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ

و خفية	إنه	لا يحب	المعتدين	و	لا تفسدوا	فی‌الأرض	بعد
و پنهان	همانا او	دوست ندارد	تجاوزکاران	و	فساد مکنید	در زمین	پس از

و نهانی بخوانید، [و از اندازه مگذرید] که او از اندازه درگذرندگان را دوست ندارد (۵۵) و در زمین پس از

إِصْلَٰحِهَا وَٱدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۚ إِنَّ رَحْمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ

إصلاحها	و ادعوه	خوفا	و طمعا	إن	رحمت	الله	قريب
اصلاح آن	و بخوانيد او را	از روی بیم	و امید	همانا	رحمت	خداوند	نزدیک

اصلاح آن فساد مکنید و او را با بیم و امید بخوانید، زیرا بخشایش خداوند

مِّنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى يُرْسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشْرًۢا بَيْنَ يَدَىْ

من المحسنين	و هو	الذی	يرسل	الرياح	بشرا	بين يدی
نیکوکاران	و او	آنکه	می‌فرستد	بادها	مژده رسان	پیشاپیش

به نیکوکاران نزدیک است (۵۶) و اوست که بادها را پیشاپیش [باران]

رَحْمَتِهِۦ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَٰهُ لِبَلَدٍ

رحمته	حتی	إذا	أقلت	سحابا	ثقالا	سقنه	لبلد
رحمت‌خويش(باران)	تا آنکه	هنگامی که	بردارد	ابرها	گرانبار	روان‌سازیم‌آن‌را	بسوی شهری

رحمتش مژده دهنده می‌فرستد، تا چون ابرهای گرانبار را بردارند آن را به سرزمین

مَّيِّتٍ فَأَنزَلْنَا بِهِ ٱلْمَآءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِۦ مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ ۚ

ميت	فأنزلنا	به	الماء	فأخرجنا	به	من	کل‌الثمرات
مرده	پس فرو فرستیم	بوسیلهٔ آن	آب	پس ما برآوریم	با آن	از	همه‌نوع‌میوه

مرده برانیم. آنگاه از آن آب را فرو فرستیم، پس با آن [آب] از هر گونه میوه بیرون آوریم.

كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾ وَٱلْبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ يَخْرُجُ

کذلک	نخرج	الموتیٰ	لعلکم	تذکرون	و البلد	الطيب	يخرج
همچنین	بیرون‌می‌آوریم	مردگان	تا شما	پند گیرید	و شهر	پاکیزه	بیرون می‌شود

همچنین مردگان را بیرون آریم، باشد که پند پذیرید (۵۷) و زمین پاک

نَبَاتُهُۥ بِإِذْنِ رَبِّهِۦ ۖ وَٱلَّذِى خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا ۚ

نباته	بإذن	ربه	و الذی	خبث	لا يخرج	إلا	نکدا
سبزهٔ او	به فرمان	پروردگارش	و آنکه	پلید	نمی‌شود بیرون	مگر	اندکی،بی‌فائده

گیاهش به خواست پروردگارش بیرون آید، و زمین ناپاک گیاهش بیرون نیاید مگر اندکی.

ع ۵/۷ ۱۴

كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلْأَيَٰتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا

كذلک	نصرف	الأيت	لقوم	يشكرون	لقد أرسلنا	نوحا
همچنین	بگونه‌های مختلف بیان می‌کنیم	آیات	برای گروهی که	شکرگزاری می‌کنند	همانا ما فرستادیم	نوح

این گونه، آیات [خود] را برای گروهی که سپاس می‌گزارند، گونه گون بیان می‌کنیم (۵۸) همانا نوح را

إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ

إلی	قومه	فقال	يقوم	اعبدوا	الله	ما	لکم	من إله
بسوی	قومش	پس گفت	ای قوم من!	بپرستید	خداوند	نیست	برای شما	معبودی

به نزد قومش فرستادیم، گفت: ای قوم من، خدای را بپرستید که شما را

غَيْرُهُۥٓ إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ

غيره	إني	أخاف	عليكم	عذاب	يوم عظيم	قال	الملأ
جز او	همانا من	می‌ترسم	بر شما	عذاب	روزی بزرگ	گفت	اشراف

جز او خدایی نیست، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم (۵۹) مهتران

مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾ قَالَ

من	قومه	إنا	لنرنک	في	ضلل	مبين	قال
از	قوم او	همانا ما	البته می‌بینیم ترا	در	گمراهی	آشکار	گفت

قومش گفتند: هر آینه تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم (۶۰) گفت:

يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِى ضَلَٰلَةٌ وَلَٰكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ

يقوم	ليس	بي	ضللة	ولكني	رسول	من	رب
ای قوم من!	نیست	در من	کمترین گمراهی	ولی من	فرستاده	از سوی	پروردگار

ای قوم من، مرا گمراهی‌ای نیست، بلکه من فرستاده‌ای از [جانب] پروردگار

ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦١﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّى وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ

العلمين	أبلغكم	رسلت	ربي	و أنصح	لكم	و أعلم	من
جهانیان	تبلیغ می‌کنم به شما	پیام‌ها	پروردگارخویش	و نصیحت می‌کنم	برای شما	و می‌دانم	از

جهانیان هستم (۶۱) پیام پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و از

ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن

الله	ما	لا تعلمون	أو عجبتم	أن	جاءكم	ذكر	من
خداوند	آنچه	شما نمی‌دانید	آیا در شگفت ما ندید	اینکه	برای شما آمد	پند	از سوی

[حکم] خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید (۶۲) آیا شگفتی نمودید از اینکه شما را از

رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا۟ وَلَعَلَّكُمْ

ربکم	علی	رجل	منکم	لینذرکم	و لتتقوا	و لعلکم
پروردگار شما	بر	مردی	از شما	تا بیم دهد شما را	و برای‌اینکه شما پرهیزگاری پیشه کنید	و تا شما

پروردگارتان بر [زبان] مردی از شما پندی آمده است تا شما را بیم دهد و تا پرهیزگاری کنید و باشد که شما

تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيْنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِى ٱلْفُلْكِ

ترحمون	فکذبوه	فأنجینه	و الذین	معه	فی الفلک
مورد رحمت قرار داده شوید	پس تکذیب کردند او را	پس ما نجات دادیم او را	و آنانی که	همراه او	در کشتی

در خور رحمت گردید؟ (۶۳) پس او را دروغگو شمردند، آنگاه او و کسانی را که با او در کشتی بودند رهانیدیم

وَأَغْرَقْنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَآ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا

و	أغرقنا	الذین	کذبوا	بئایتنا	إنهم	کانوا	قوما
و	ما غرق ساختیم	آنانی که	آنان تکذیب کردند	آیات ما را	همانا آنان	بودند	گروهی

و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم. زیرا آنان گروهی

عَمِينَ ﴿٦٤﴾ ۞ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ۗ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ع ۸ ۶ ۱۵

عمین	و إلی	عاد	أخاهم	هودا	قال	یقوم	اعبدوا
کور [دلان]	و بسوی	عاد (قوم عاد)	برادرشان	هود	گفت	ای قوم من!	شما پرستید

کور [دل] بودند (۶۴) و به سوی عاد برادرشان هود را فرستادیم. گفت: ای قوم من،

ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ

الله	مالکم	من	إله	غیره	أفلا تتقون	قال	الملأ
خداوند	نیست شما را	از	معبود	جز او	آیا پرهیزگاری نمی‌کنید	گفت	بزرگان

خدای را بپرستید که جز او شما را خدایی نیست؛ پس آیا پرهیزگاری نمی‌کنید؟ (۶۵) مهتران

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى سَفَاهَةٍ

الذین	کفروا	من	قومه	إنا لنرک	فی	سفاهة
آنانی که	کافر شدند	از	قوم او	همانا ما ترا می‌بینیم	در	بی‌خردی

قوم او که کافر بودند گفتند: همانا ما تو را در [نوعی] بی‌خردی می‌بینیم

وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِى سَفَاهَةٌ

و إنا لنظنک	من	الکذبین	قال	یقوم	لیس	بی	سفاهة
و همانا گمان می‌کنیم ترا	از	دروغگویان	گفت	ای قوم من	نیست	در من	بیخردی

و تو را از دروغگویان می‌پنداریم (۶۶) گفت: ای قوم من، مرا هیچ بی‌خردی نیست،

وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٦٧﴾ أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي

ولكني	رسول	من	رب	العلمين	أبلغكم	رسلت	ربي
ولی من	فرستاده	از سوی	پروردگار	جهانیان	می‌رسانم به شما	پیامهای	پروردگارخویش

بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم (۶۷) پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم

وَأَنَا۠ لَكُمۡ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٌ

و أنا	لكم	ناصح	أمين	أوعجبتم	أن	جاءكم	ذكر
و من	برای شما	خیرخواه	امین	آیا تعجب کردید	اینکه	برای شما آمد	پند

و من برای شما نیکخواهی امینم (۶۸) آیا شگفت زده شدید که شما را

مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ لِيُنذِرَكُمۡۚ وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ

من	ربكم	على	رجل	منكم	لينذركم	و اذكروا	إذ
از	پروردگار شما	بر	مردی	از شما	تا بیم دهد شما را	و بیاد آرید	هنگامی که

از پروردگارتان بر [زبان] مردی از شما پندی آمده است تا شما را بیم دهد؟ و به یاد آرید آنگاه که

جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعۡدِ قَوۡمِ نُوحٖ وَزَادَكُمۡ فِي ٱلۡخَلۡقِ بَصۜۡطَةٗۖ

جعلكم	خلفاء	من بعد	قوم نوح	و زادكم	في	الخلق	بصطة
اوگردانیدشمارا	جانشینان	پس از	قوم نوح	و افزود برای شما	در	آفرینش(جسمی)	نیرومندی

پس از قوم نوح شما را جانشین [آنها] کرد و شما را در آفرینش [نیرومندی] افزود،

فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴿٦٩﴾ قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِنَعۡبُدَ

فاذكروا	ءالاء	الله	لعلكم	تفلحون	قالوا	أجئتنا	لنعبد
پس یاد کنید	نعمتها	خداوند	تا شما	رستگارشوید	گفتند	آیا آمدی نزد ما	تا ما بپرستیم

پس نعمتهای خدا را یاد کنید باشد که رستگار شوید (۶۹) گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای

ٱللَّهَ وَحۡدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ

الله	وحده	ونذر	ما	كان يعبد	ءاباؤنا	فأتنا	بما تعدنا
خداوند	یگانه (تنها)	و بگذاریم	آنچه	می‌پرستید	پدران ما	پس بیاور برای ما	آنچه بما وعده می‌کنی

تا تنها خدای یگانه را بپرستیم و آنچه را پدران ما می‌پرستیدند رها کنیم؟!

إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٧٠﴾ قَالَ قَدۡ وَقَعَ عَلَيۡكُم مِّن

إن	كنت	من	الصدقين	قال	قدوقع	عليكم	من
اگر	هستی تو	از	راستگویان	گفت	همانا مقرر شد	بر شما	از

پس اگر از راستگویانی، آنچه را به ما وعده می‌دهی بیاور (۷۰) گفت: بی‌گمان

رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَٰدِلُونَنِي فِيٓ أَسْمَآءٍ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ

ربكم	رجس	و غضب	أتجاد لوننی	فی	أسماء	سميتموها	أنتم
پروردگار شما	عذاب	و خشم	آیا با من مجادله میکنید	در	نامها	شما آن‌ها را نهاده‌اید	شما

عذاب و خشمی از جانب خدایتان بر شما مقرر گردیده است. آیا دربارهٔ نامهایی که شما

وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي

و ءاباؤكم	مانزل	الله	بها	من	سلطن	فانتظروا	إني
و پدران شما	فرو نياورد	خداوند	به آن	از	دليل، حجت	پس انتظار کشيد	همانا من

و پدرانتان [بر بتان] نهاده‌اید و خدا دربارهٔ آن هیچ حجتی فرو نفرستاده است با من ستیزه می‌کنید؟! پس در انتظار [عذاب] باشید بی‌گمان من

مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾ فَأَنجَيْنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ

معكم	من	المنتظرين	فأنجينه	و	الذين	معه	برحمة
همراه شما	از	منتظران	پس نجات داديم ما او را	و	آنانی که	همراه او	به رحمتی

[نیز] همراه با شما از منتظرانم (۷۱) پس او و کسانی را که با او بودند به بخشایش

مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَمَا كَانُواْ

منا	و قطعنا	دابر	الذين	كذبوا	بئايتنا	و	ما كانوا
از ما	و بريديم	ريشه	آنانی که	تکذيب کردند	به آيات ما	و	نبودند

خویش رهانیدیم و بنیاد کسانی را که آیات ما را دروغ انگاشتند

ع ۹ ۸ ۱۶

مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا قَالَ يَٰقَوْمِ

مؤمنين	و	إلى	ثمود	أخاهم	صلحا	قال	يقوم
مؤمنان	و	بسوی	ثمود	برادرشان	صالح	گفت	ای قوم من

و مؤمن نبودند، برانداختیم (۷۲) و به سوی ثمود برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من،

ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ

اعبدوا	الله	ما لكم	من	إله	غيره	قدجاءتكم	بينة
بپرستيد	خداوند	نيست شما را	از	معبود	جز او	همانا آمد برای شما	دليل‌روشن

خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست؛ همانا شما را حجتی روشن و هویدا

مِّن رَّبِّكُمْ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ

من	ربكم	هذه	ناقة الله	لكم	ءاية	فذروها	تأكل
از	پروردگار شما	اين	ناقهٔ خداوند	برای شما	نشانه (معجزه)	پس بگذاريد آن را	بخورد

از جانب پروردگارتان آمد؛ این ماده شتر خدا برای شماست. پس او را واگذارید تا

فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ

عذاب	فيأخذكم	بسوء	ولا تمسوها	الله	أرض	في
عذاب	که می‌گیرد شما را	گزندی	و نرسانید به آن	خداوند	زمین	در

در زمین خدا بخورد و هیچ گزندی به او نرسانید که شما را عذابی

أَلِيمٌ ﴿۷۳﴾ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ

و بوأكم	عاد	من بعد	خلفاء	جعلكم	إذ	و اذكروا	أليم
و جای داد شما را	عاد	پس از	جانشینان	گردانید شما را	هنگامیکه	و یاد کنید	دردناک

دردناک خواهد گرفت (۷۳) و یاد کنید آنگاه که شما را پس از [قوم] عاد جانشین [آنها] کرد و شما را

فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا

بیوتا	الجبال	و تنحتون	قصورا	من سهولها	تتخذون	الأرض	في
خانه‌ها	کوهها	و می‌تراشید	قصرها	از جاهای نرم آن	می‌گیرید	زمین	در

در آن سرزمین جای داد که از جاهای نرم و هموار آن [برای خود] کاخهایی اختیار می‌کنید و کوهها را برای ساختن خانه‌ها می‌تراشید.

فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۷۴﴾ قَالَ

قال	مفسدين	في الأرض	و لا تعثوا	الله	ءالاء	فاذكروا
گفت	فسادکنندگان	در زمین (ملک)	وتباهی‌مکنید	خداوند	نعمت‌ها	پس یاد کنید

پس نعمتهای خداوند را یاد آرید و در زمین به تبهکاری مپویید (۷۴)

الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ

لمن	استضعفوا	للذين	قومه	من	استكبروا	الذين	الملأ
برای آنکه	ناتوان شمرده شدند	برای آنانی که	قوم او	از	تکبر ورزیدند	آنانی که	سرداران

مهتران قوم او که گردنکشی می‌کردند به ناتوان شمرده شدگان، به همانها

ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ

ربه	من	مرسل	صلحا	أن	أتعلمون	منهم	ءامن
پروردگارخویش	از	فرستاده شده	صالح	که	آیا شما می‌دانید	از آنان	ایمان آورد

که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما [به یقین] می‌دانید که صالح فرستاده‌ای است از سوی پروردگار خویش؟

قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿۷۵﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا

استكبروا	الذين	قال	مؤمنون	أرسل به	بما	إنا	قالوا
تکبر ورزیدند	آنانی که	گفت	ایمان آورندگانیم	فرستاده‌شده‌همراه‌آن	به آنچه	همانا ما	گفتند

گفتند: ما بدانچه او بدان فرستاده شده ایمان داریم (۷۵) آنان که گردنکشی کردند، گفتند:

إِنَّا بِالَّذِيٓ ءَامَنتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿٧٦﴾ فَعَقَرُواْ ٱلنَّاقَةَ وَعَتَوۡاْ عَنۡ

عن	وعتوا	الناقة	فعقروا	كفرون	ءامنتم به	بالذی	إنا
از	و سرکشی کردند	ناقه	پس پی کردند	کافران (منکران)	شما ایمان آوردید به آن	به آنچه	همانا ما

ما بدانچه شما به آن ایمان آوردهاید، کافریم (۷۶) پس ماده شتر را پی کردند و از

أَمۡرِ رَبِّهِمۡ وَقَالُواْ يَٰصَٰلِحُ ٱئۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ

کنت	إن	بما تعدنا	ائتنا	یصلح	و قالوا	ربهم	أمر
هستی تو	اگر	آنچه تو به ما وعده میکنی	برای ما بیاور	ای صالح	و گفتند	پروردگارشان	فرمان

فرمان پروردگارشان سر بر تافتند و گفتند: ای صالح، اگر

مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿٧٧﴾ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ ﴿٧٨﴾

جثمین	دارهم	فی	فأصبحوا	الرجفة	فأخذتهم	المرسلین	من
از پا درآمده	سرای خویش	در	پس گردیدند	زلزله	پس‌فروگرفت آنان‌را	پیامبران	از

از پیامبرانی، آنچه ما را وعده میدهی بیاور (۷۷) پس زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانههایشان به رو درافتادند [و مردند] (۷۸)

فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحۡتُ

و نصحت	ربی	رسالة	لقد أبلغتکم	یقوم	و قال	عنهم	فتولى
ونصیحت‌کردم	پروردگارخویش	پیام	همانا من رساندم به شما	ای قوم من	و گفت	از آنان	پس روی گردانید

پس [صالح] از آنان روی گردانید و گفت: ای قوم من، هر آینه پیام پروردگارم را به شما رسانیدم

لَكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴿٧٩﴾ وَلُوطًا إِذۡ قَالَ

قال	إذ	و لوطا	النصحین	لا تحبون	لکن	و	لکم
گفت	هنگامیکه	و لوط	نصیحتگران	دوست نمیدارید	لیکن	و	برای شما

و برای شما نیکخواهی کردم ولیکن شما نیکخواهان را دوست ندارید (۷۹) و لوط را [یاد کن] آنگاه که

لِقَوۡمِهِۦٓ أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٨٠﴾

العلمین	من	من أحد	بها	ما سبقکم	أتاتون الفاحشة	لقومه
جهانیان	از	هیچ یک	در آن	پیشی نگرفته بر شما	آیا کارزشتی‌رامرتکب‌می‌شوید	برای قوم خویش

به قوم خود گفت: آیا آن کار زشتی را مرتکب میشوید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما نکرده است؟ (۸۰)

إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهۡوَةٗ مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ

قوم	أنتم	بل	النساء	من دون	شهوة	الرجال	لتأتون	إنکم
گروه	شما	بلکه	زنان	بجز	از روی شهوت	مردان	میآمیزید	همانا شما

همانا شما از روی شهوت به جای زنان با مردان در میآمیزید، بلکه شما گروهی

مُسۡرِفُونَ ﴿٨١﴾ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ

مسرفون	و	ما كان	جواب	قومه	إلا	أن	قالوا
از حد گذرندگان	و	نبود	پاسخ	قوم او	مگر	اینکه	گفتند

تجاوز کارید (۸۱) و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند:

أَخۡرِجُوهُم مِّن قَرۡيَتِكُمۡۖ إِنَّهُمۡ أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾ فَأَنجَيۡنَٰهُ

أخرجوهم	من	قريتكم	إنهم	أناس	يتطهرون	فأنجينه
بیرون کنید آنان را	از	شهر خویش	همانا آنان	مردمان	پاکی می‌ورزند	پس نجات دادیم او را

آنها را از شهرتان بیرون کنید، که آنها مردمی هستند که پاکی می‌ورزند (۸۲) پس او

وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ﴿٨٣﴾ وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم

و أهله	إلا	امرأته	كانت	من	الغبرين	و أمطرنا	عليهم
و خانوادهٔ او	مگر	زن او	بود	از	باقیماندگان	و باراندیم	بر آنان

و خانواده‌اش را رهانیدیم مگر زنش را که از باقی ماندگان بود (۸۳) و بر آنها

ع ١٠ ١٢ ١٧

مَّطَرٗاۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٨٤﴾ وَإِلَىٰ

مطرا	فانظر	كيف	كان	عاقبة	المجرمين	و	إلى
باران	پس بنگر	چگونه	بود	فرجام	گنهکاران	و	بسوی

بارانی [از سنگهای آتشین] بارانیدیم، پس بنگر که فرجام گنهکاران چگونه بود (۸۴) و به سوی

مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم

مدين	أخاهم	شعيبا	قال	يقوم	اعبدوا	الله	مالكم
مدین	برادرشان	شعیب	گفت	ای قوم من	بپرستید شما	خداوند	نیست شما را

[مردم] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما

مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ فَأَوۡفُواْ

من إله	غيره	قدجاءتكم	بينة	من	ربكم	فأوفوا
معبودی	جز او	همانا آمد نزد شما	دلیلی	از	پرورگار شما	پس تمام دهید

هیچ معبودی جز او نیست. به راستی برای شما از سوی پروردگارتان دلیلی روشن آمده است، پس

ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ

الكيل	و الميزان	و	لا تبخسوا	الناس	أشياءهم
پیمانه	وترازو	و	کم ندهید	مردم	چیزهای‌شان

پیمانه و ترازو را تمام دهید و کالاها [و اموال] مردم را کم ندهید

وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم

و لا تفسدوا	فى‌الأرض	بعد	إصلٰحها	ذلكم	خير لكم	إن	كنتم
و فساد مكنيد	در زمين	پس از	اصلاح آن	اين	بهتر براى شما	اگر	شما هستيد

و در زمين پس از اصلاح آن فساد مكنيد. اين براى شما بهتر است، اگر

مُّؤۡمِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَلَا تَقۡعُدُواْ بِكُلِّ صِرَٰطٖ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن

مؤمنين	و	لا تقعدوا	بكل	صراط	توعدون	و تصدون	عن
مؤمنان	و	ننشينيد	به هر	راه	شما بترسانيد	و شما بازداريد	از

ايمان داريد (٨٥) و به هر راهى منشينيد كه [مردم را] بترسانيد

سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِهِۦ وَتَبۡغُونَهَا عِوَجٗاۚ وَٱذۡكُرُوٓاْ

سبيل	الله	من	ءامن	به	و تبغونها	عوجا	و اذكروا
راه	خداوند	آنكه	ايمان آورد	به او	و مى‌خواهيد آن را	كج	و ياد كنيد

و كسانى را كه به او ايمان آورده‌اند، از راه خدا باز داريد در حالى كه آن [راه] را كج مى‌طلبيد؛ و به ياد آريد

إِذۡ كُنتُمۡ قَلِيلٗا فَكَثَّرَكُمۡۖ وَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ

إذ	كنتم	قليلا	فكثركم	و	انظروا	كيف	كان
هنگاميكه	شما بوديد	اندک	پس افزون ساخت شما را	و	بنگريد	چگونه	بود

آنگاه كه اندک بوديد، پس شما را بسيار گردانيد و بنگريد كه

عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ﴿٨٦﴾ وَإِن كَانَ طَآئِفَةٞ مِّنكُمۡ ءَامَنُواْ بِٱلَّذِيٓ

عاقبة	المفسدين	و ان	كان	طائفة	منكم	ءامنوا	بالذى
فرجام	مفسدان	و اگر	هست	گروهى	از شما	ايمان آوردند	به آنچه

سرانجام فسادكاران چگونه بوده است (٨۶) و اگر گروهى از شما بدانچه

أُرۡسِلۡتُ بِهِۦ وَطَآئِفَةٞ لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ فَٱصۡبِرُواْ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ

أرسلت	به	و طائفة	لم يؤمنوا	فاصبروا	حتى	يحكم
فرستاده شدم	بدان	و گروهى	ايمان نياوردند	پس صبر كنيد	تا آنكه	حكم نمايد

فرستاده شده‌ام ايمان آوردند و گروهى ايمان نياوردند، پس صبر كنيد تا

ٱللَّهُ بَيۡنَنَاۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ﴿٨٧﴾

الله	بيننا	و هو	خير	الحٰكمين
خداوند	در ميان ما	و او	بهترين	داوران

خداوند ميان ما داورى كند، و او بهترين داوران است (٨٧)

جزء نهم

قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ

قال	الملأ	الذين	استكبروا	من	قومه
گفت	اشراف	آنانی که	تکبر نمودند	از	قوم او

اشراف زورمند از قوم او که تکبر می‌ورزیدند، گفتند:

لَنُخۡرِجَنَّكَ يَٰشُعَيۡبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَكَ مِن

لنخرجنک	یٰشعیب	و الذین	ءامنوا	معک	من
همانا البته ترا بیرون خواهیم کرد	ای شعیب	و آنانی که	ایمان آوردند	همراه تو	از

ای شعیب، بی‌گمان تو و کسانی را که با تو ایمان آوردند از

قَرۡيَتِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَاۚ قَالَ أَوَلَوۡ كُنَّا كَٰرِهِينَ ﴿٨٨﴾

قریتنا	أولتعودن	فی	ملتنا	قال	أو لو کنا	کرهین
شهر ما	یا اینکه شما باز می‌گردید	در	دین ما	گفت	اگر چه باشیم	ناخواهان

شهرمان بیرون می‌کنیم یا به آیین ما بازمی‌گردید. گفت: آیا [باید بازگردیم] و هر چند [این بازگشت را] ناپسند داریم؟ (۸۸)

قَدِ ٱفۡتَرَيۡنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنۡ عُدۡنَا فِي مِلَّتِكُم بَعۡدَ

قدافترینا	علی الله	کذبا	إن	عدنا	فی	ملتکم	بعد
همانا ما بهتان بسته‌ایم	بر خداوند	دروغ	اگر	برگشتیم	در	دین شما	پس از

اگر به آیین شما بازگردیم پس از

إِذۡ نَجَّىٰنَا ٱللَّهُ مِنۡهَاۚ وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ

إذ	نجىٰنا	الله	منها	و مایکون	لنا	أن نعود	فیها
آنکه	نجات داد ما را	خداوند	از آن	و نمی‌سزد	برای ما	اینکه برگردیم	دران

آنکه خداوند ما را از آن رهایی داد، همانا بر خدا دروغ بسته باشیم، و ما را نشاید که به آن باز گردیم

إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَاۚ وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ

إلا	أن یشاء	الله	ربنا	وسع	ربنا	کل‌شیء	علما
مگر	اینکه بخواهد	خداوند	پروردگار ما	دربرگرفت	پروردگار ما	هر چیز	از روی دانش

مگر آنکه خدا، پروردگار ما بخواهد. دانش پروردگار ما هر چیزی را فراگرفته است.

عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَاۚ رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا

علی	الله	توکلنا	ربنا	افتح	بیننا	و بین	قومنا
بر	خداوند	اعتماد نمودیم	ای پروردگار ما	داوری‌کن	میان ما	و میان	قوممان

تنها بر خدا توکل کردیم. پروردگارا، میان ما و قوم ما

بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ ﴿٨٩﴾ وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ

بالحق	و أنت	خير	الفتحين	و قال	الملأ	الذين	كفروا
به حق	و تو	بهترين	داوران	و گفت	مهتران	آنانی که	کافر شدند

به حق داوری کن، که تو بهترین داورانی (۸۹) و مهتران

مِن قَوۡمِهِۦ لَئِنِ ٱتَّبَعۡتُمۡ شُعَيۡبًا إِنَّكُمۡ إِذًا لَّخَٰسِرُونَ ﴿٩٠﴾

من	قومه	لئن	اتبعتم	شعيبا	إنكم	إذا	لخسرون
از	قوم او	اگر	پیروی کردید	شعیب	همانا شما	در این صورت	همانا زیانکارانید

قوم او که کافر شدند گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، آنگاه همانا شما زیانکارید (۹۰)

فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ ﴿٩١﴾ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ

فأخذتهم	الرجفة	فأصبحوا	فی	دارهم	جثمين	الذين	كذبوا
پس گرفت آنان را	زلزله	پس گردیدند	در	خانه‌های‌شان	به زانو افتادگان	آنانی که	تکذیب کردند

پس زمین لرزه آنان را فرو گرفت، پس در خانه‌هایشان از پا درآمدند (۹۱) کسانی که

شُعَيۡبًا كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَاۚ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبًا كَانُواْ

شعيبا	كأن	لم يغنوا	فيها	الذين	كذبوا	شعيبا	كانوا
شعیب	گویا که	بسر نبرده‌اند	در آن	آنانی که	تکذیب کردند	شعیب	بودند

شعیب را دروغگو شمردند، [چنان نابود شدند که] گویی هرگز در آنجا نبوده‌اند. آنها که شعیب را دروغگو شمردند

هُمُ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿٩٢﴾ فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ

هم	الخسرين	فتولى	عنهم	و قال	يقوم	لقد	أبلغتكم
آنان	زیانکاران	پس روی گردانید	از آنان	و گفت	ای قوم من	همانا	رساندم به شما

همانها زیانکار بودند (۹۲) پس، از آنها روی گردانید و گفت: ای قوم من، به راستی

رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡۖ فَكَيۡفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوۡمٖ

رسلت	ربی	و نصحت	لكم	فكيف	ءاسىٰ	على	قوم
پیامها	پروردگارخویش	و نصیحت کردم	برای شما	پس چگونه	اندوهگین می‌شوم	بر	گروهی

پیامهای پروردگارم را به شما رسانیدم و پندتان دادم؛ پس چگونه بر گروهی که

ع ۱۱ ۹ ۱ كَٰفِرِينَ ﴿٩٣﴾ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّآ أَخَذۡنَآ

كفرين	و	ما أرسلنا	فی	قرية	من نبی	إلا	أخذنا
کافران	و	نفرستادیم ما	در	آبادی‌وشهری	پیامبری را	مگر	گرفتارکردیم

کافرند اندوه برم؟! (۹۳) و ما هیچ پیامبری را در هیچ شهری نفرستادیم مگر آنکه

أَهۡلَهَا بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمۡ يَضَّرَّعُونَ ﴿٩٤﴾ ثُمَّ بَدَّلۡنَا مَكَانَ

أهلها	بالبأساء	و الضراء	لعلهم	يضرعون	ثم	بدلنا	مكان
مردم آن	به سختی	و رنج	تا آنان	زاری نمایند	پس از آن	عوض کردیم	جای

مردم آن را به سختی و رنج گرفتار کردیم تا مگر زاری کنند (۹۴) سپس به جای

ٱلسَّيِّئَةِ ٱلۡحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَواْ وَّقَالُواْ قَدۡ مَسَّ ءَابَآءَنَا ٱلضَّرَّآءُ

السيئة	الحسنة	حتی	عفوا	و قالوا	قدمس	ءاباءنا	الضراء
بدی	نیکی	تا آنکه	افزون شدند	و گفتند	همانا رسیده بود	پدران ما	رنج

بدی [و ناخوشی]، نیکی [و خوشی] آوردیم تا فزونی یافتند و گفتند: پدران ما را نیز رنج

وَٱلسَّرَّآءُ فَأَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةً وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ﴿٩٥﴾ وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ

و السراء	فأخذنهم	بغتة	و هم	لا يشعرون	ولو	أن	أهل القرىٰ
و راحت	پس گرفتیم آنان را	ناگهان	در حالیکه آنان	بی‌خبربودند	و اگر	اینکه	مردم این شهرها

و راحت رسید، پس آنها را ناگهان، در حالی که آگاهی نداشتند بگرفتیم (۹۵) و اگر مردم [آن] شهرها

ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ

ءامنوا	و اتقوا	لفتحنا	عليهم	بركٰت	من	السماء	والأرض
ایمان می‌آوردند	وپرهیزگاری‌می‌کردند	همانا می‌گشودیم	بر آنان	برکت‌هایی	از	آسمان	و زمین

ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند، همانابرکتها از آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم

وَلَٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذۡنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ﴿٩٦﴾ أَفَأَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن

ولكن	كذبوا	فأخذنهم	بما	كانوا يكسبون	أفأمن	أهل القرى	أن
ولیکن	تکذیب کردند	پس گرفتیم آنان را	به سبب آنچه	انجام می‌دادند	آیا ایمن شده	مردم‌این‌شهرها	اینکه

ولی [پیامها و نشانه‌های ما را] دروغ شمردند، پس آنها را به سزای آنچه می‌کردند، گرفتار ساختیم. و آیا مردم [آن] شهرها ایمنند

يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا بَيَٰتٗا وَهُمۡ نَآئِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوَأَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن

يأتيهم	بأسنا	بياتا	و هم	نائمون	أو أمن	أهل القرىٰ	أن
بیاید برایشان	عذاب ما	شب هنگام	در حالیکه آنان	خفته باشند	آیا ایمن‌اند	مردم‌این شهرها	که

از اینکه شب هنگامی که خفته‌اند، عذاب ما به آنها برسد؟! (۹۷) و آیا مردم شهرها ایمنند از اینکه

يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا ضُحٗى وَهُمۡ يَلۡعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُواْ مَكۡرَ ٱللَّهِۚ

يأتيهم	بأسنا	ضحی	و هم	يلعبون	أفأمنوا	مكر	الله
بیاید بر آنان	عذاب ما	وقت چاشتگاه	و آنان	سرگرم بازی‌اند	آیا ایمن شده‌اند	مکر	خداوند

نیمروز (چاشت) در حالی که سرگرم بازی‌اند، عذاب ما به آنها برسد؟! (۹۸) پس آیا از مکر خدا ایمن‌اند؟!

۱۲ ع ۲

فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۹۹﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ

فلا يأمن	مكر الله	إلا	القوم	الخسرون	أولم	يهد	للذين
پس ايمن نمی‌شود	مكر خدا	مگر	قوم	زيانكاران	آيا	واضح نشد	برای آنانی كه

و حال آنكه جز گروه زيانكاران كسی از مكر خدا ايمن نمی‌شود (۹۹) و آيا برای كسانی كه

يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ

يرثون	الأرض	من بعد	أهلها	أن	لونشاء	أصبنهم	بذنوبهم
به ارث می‌برند	زمين	پس از	باشندگان آن	اينكه	اگر بخواهيم	گرفتار می‌كنيم آنان را	به گناهان‌شان

زمين را پس از [هلاكِ] مردمش به ارث می‌برند روشن نشد كه اگر بخواهيم آنان را به گناهانشان گرفتار می‌سازيم

وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۱۰۰﴾ تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ

و نطبع	علی	قلوبهم	فهم	لا يسمعون	تلک	القرئ	نقص
و مهر می‌نهيم	بر	دلهايشان	پس آنان	نمی‌شنوند	اين	آباديها	بيان می‌داريم

و بر دلهاشان مهر می‌نهيم تا [سخن حق را] نشنوند؟! (۱۰۰) اين شهرهاست كه

عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

عليک	من	أنبائها	و لقد	جاءتهم	رسلهم	بالبينت
بر تو	از	اخبار آن	و همانا	آمد نزدشان	پيامبران‌شان	با دلائل روشن

از خبرهای آن بر تو حكايت می‌كنيم، و به راستی پيامبران‌شان با نشانه‌های روشن (معجزات) نزدشان آمده بودند.

فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ

فما كانوا	ليؤمنوا	بما	كذبوا	من قبل	كذلک	يطبع	الله
پس نبودند	تا ايمان آورند	به آنچه	تكذيب كردند	از پيش	همچنين	مهر می‌نهد	خداوند

اما [آنان] بر آن نبودند كه بر آنچه از پيش تكذيب كردند، ايمان بياورند؛ اينچنين خدا

عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۰۱﴾ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ ۖ وَإِنْ

علی	قلوب	الكفرين	و	ماوجدنا	لأكثرهم	من عهد	و أن
بر	دلهای	كافران	و	ما نيافتيم	برای بيشترشان	پيمانی	و همانا

بر دلهای كافران مُهر می‌نهد (۱۰۱) و بيشترشان را پای بند هيچ پيمانی نيافتيم، و همانا

وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ﴿۱۰۲﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا

وجدنا	أكثرهم	لفسقين	ثم	بعثنا	من بعدهم	موسی	بئايتنا
يافتيم	بيشترشان	همانا از نافرمانان	باز	برانگيختيم	پس از ايشان	موسی	همراه نشانه‌های خويش

بيشترشان را نافرمان يافتيم (۱۰۲) سپس از پس ايشان موسی را با نشانه‌های خويش

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَظَلَمُواْ بِهَا ۖ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ

إلی	فرعون	و ملإيه	فظلموا	بها	فانظر	كيف	كان
بسوی	فرعون	وسران قوم او	پس ستم کردند	به آن	پس بنگر	چگونه	بود

به سوی فرعون و سران قومش فرستادیم اما به آن نشانه‌ها ستم کردند، پس بنگر که

عَـٰقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يَـٰفِرْعَوْنُ إِنِّى رَسُولٌ مِّن

عاقبة	المفسدين	و قال	موسی	يٰفرعون	إني	رسول	من
فرجام	فساد کنندگان	و گفت	موسی	ای فرعون	همانا من	فرستاده	از

سرانجام تباهکاران چه بود (۱۰۳) و موسی گفت: ای فرعون، من فرستاده‌ای از سوی

رَّبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿١٠٤﴾ حَقِيقٌ عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ

رب	العٰلمين	حقيق	علی	أن	لا أقول	علی	الله
پروردگار	جهانیان	سزاوار	برمن	اینکه	نگویم	بر	خداوند

پروردگار جهانیانم (۱۰۴) شایسته است که بر خدا

إِلَّا ٱلْحَقَّ ۚ قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِىَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿١٠٥﴾

إلا الحق	قدجئتكم	ببينة	من	ربكم	فأرسل	معي	بني‌إسرائيل
مگر حق	هماناآوردم‌نزدشما	نشانه	از	پروردگار شما	پس بفرست	همراه من	بنی اسرائیل

جز سخن حق نگویم؛ همانا از پروردگارتان برای شما نشانه‌ای روشن آورده‌ام، پس بنی اسرائیل را با من بفرست (۱۰۵)

قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِـَٔايَةٍ فَأْتِ بِهَآ إِن كُنتَ

قال	إن	كنت	جئت	بـٔاية	فأت بها	إن	كنت
گفت	اگر	هستی تو	آورده‌ای	نشانه (معجزه)ای	پس بیاور آن را	اگر	هستی تو

گفت: اگر معجزه‌ای آورده‌ای، آن را بیاور، اگر

مِنَ ٱلصَّـٰدِقِينَ ﴿١٠٦﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِىَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿١٠٧﴾ وَنَزَعَ

من	الصٰدقين	فألقیٰ	عصاه	فإذا هي	ثعبان	مبين	و نزع
از	راستگویان	پس انداخت	عصای خویش	پس ناگهان آن	اژدهای	آشکار	وبیرون‌کشید

راستگویی (۱۰۶) پس عصای خود را بیفکند که ناگاه اژدهایی آشکار شد (۱۰۷)

۱۳ ع ۹ ۲ يَدَهُۥ فَإِذَا هِىَ بَيْضَآءُ لِلنَّـٰظِرِينَ ﴿١٠٨﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِ

يده	فإذا هي	بيضاء	للنٰظرين	قال	الملأ	من	قوم
دست خود	پس ناگهان آن	سفید، تابان	برای بینندگان	گفت	اشراف	از	قوم

و دست خود را [از گریبان] بیرون آورد، پس ناگهان آن [دست] برای تماشاگران سفید و نورانی شد (۱۰۸) مهتران قوم

فِرۡعَوۡنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٞ ﴿١٠٩﴾ يُرِيدُ أَن يُخۡرِجَكُم

فرعون	إن	هذا	لسحر	عليم	يريد	أن	يخرجكم
فرعون	همانا	این	جادوگر	دانا (ماهر)	می‌خواهد	اینکه	بیرون کند شما را

فرعون گفتند: بی‌گمان این [مرد] ساحری داناست (۱۰۹) می‌خواهد شما را

مِّنۡ أَرۡضِكُمۡۖ فَمَاذَا تَأۡمُرُونَ ﴿١١٠﴾ قَالُوٓاْ أَرۡجِهۡ وَأَخَاهُ

من	أرضكم	فماذا	تأمرون	قالوا	أرجه	و أخاه
از	سرزمین شما	پس چه	مشورت می‌دهید	گفتند	نگهدار او را	و برادرش

از سرزمین‌تان بیرون کند، اینک چه رأی می‌دهید؟ (۱۱۰) گفتند: او و برادرش را بازداشت کن

وَأَرۡسِلۡ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ﴿١١١﴾ يَأۡتُوكَ بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٖ ﴿١١٢﴾ وَجَآءَ ٱلسَّحَرَةُ

و أرسل	في المدائن	حشرين	يأتوك	بكل	سحر	عليم	و جاء	السحرة
و بفرست	در شهرها	گردآورندگان	بیاورند نزد تو	هر	جادوگر	دانا	و آمد	جادوگران

و گردآورندگان [جادوگران] را در شهرها بفرست (۱۱۱) تا هر جادوگر دانایی را نزد تو آورند (۱۱۲) و جادوگران

فِرۡعَوۡنَ قَالُوٓاْ إِنَّ لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ﴿١١٣﴾

فرعون	قالوا	إن	لنا	لأجرا	إن	كنا	نحن الغلبين
فرعون	گفتند	همانا	برای ما	البته پاداش	اگر	بودیم	ما چیره‌شوندگان

نزد فرعون آمده گفتند: [آیا] اگر ما پیروز شویم برای ما پاداشی خواهد بود؟ (۱۱۳)

قَالَ نَعَمۡ وَإِنَّكُمۡ لَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ﴿١١٤﴾ قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ

قال	نعم	و إنكم	لمن	المقربين	قالوا	يموسى
گفت	آری	و همانا شما	البته از	نزدیکان [درگاه]	گفتند	ای موسی

گفت: آری، و همانا شما از نزدیکان [درگاهِ من] خواهید بود (۱۱۴) گفتند: ای موسی،

إِمَّآ أَن تُلۡقِيَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ نَحۡنُ ٱلۡمُلۡقِينَ ﴿١١٥﴾ قَالَ

إما	أن	تلقي	و إما أن	نكون	نحن	الملقين	قال
یا	اینکه	تو می‌اندازی	و یا اینکه	باشیم	ما	اندازندگان	گفت

آیا تو می‌افکنی یا اینکه ما باید افکننده باشیم؟ (۱۱۵) گفت:

أَلۡقُواْۖ فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ سَحَرُوٓاْ أَعۡيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسۡتَرۡهَبُوهُمۡ وَجَآءُو بِسِحۡرٍ

ألقوا	فلما	ألقوا	سحروا	أعين	الناس	و استرهبوهم	و جاءوا بسحر
بیندازید	و چون	انداختند	جادو کردند	چشمان	مردم	و ترسانیدند آنان را	و آوردند جادویی

شما بیفکنید؛ و چون بیفکندند، چشمهای مردم را جادو کردند و آنان را سخت ترسانیدند و جادویی

عَظِيمٍ ﴿١١٦﴾ وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا

عظیم	و أوحينا	إلى	موسى	أن	ألق	عصاک	فإذا
بزرگ	و ما وحی فرستادیم	بسوی	موسی	اینکه	بیفکن	عصای خود	پس ناگهان

بزرگ آوردند (۱۱۶) و ما به موسی وحی کردیم که عصایت را بیفکن؛ ناگهان

هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا

هی	تلقف	ما	يأفكون	فوقع	الحق	و بطل	ما
آن	فرو میبرد	آنچه	به‌دروغ‌برمی‌ساختند	پس‌ثابت‌شد	حق	و باطل شد	آنچه

آن عصا آنچه را به دروغ برمی‌ساختند، فرو می‌بُرد (۱۱۷) پس حق ثابت شد و آنچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانقَلَبُوا صَاغِرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿١٢٠﴾

كانوا يعملون	فغلبوا	هنالک	و انقلبوا	صغرين	و ألقى	السحرة	سٰجدين
می‌کردند	پس مغلوب شدند	در آنجا	و گردیدند	خوارشدگان	و افکنده شد	جادوگران	سجده کنندگان

آنان می‌کردند، باطل گردید (۱۱۸) و [فرعونیان] در آنجا شکست خوردند و خوار و زبون گشتند (۱۱۹) و ساحران به سجده درافتادند (۱۲۰)

قَالُوٓا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَٰلَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ﴿١٢٢﴾ قَالَ

قالوا	ءامنا	برب	العٰلمين	رب	موسىٰ	و هٰرون	قال
گفتند	ما ایمان آوردیم	به پروردگار	جهانیان	پروردگار	موسی	و هارون	گفت

[و] گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم (۱۲۱) پروردگار موسی و هارون (۱۲۲)

فِرْعَوْنُ ءَامَنتُم بِهِۦ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَٰذَا

فرعون	ءامنتم	به	قبل	أن	ءاذن لكم	إن	هذا
فرعون	آیا شما ایمان آوردید	به او	پیش	که	من اجازه دهم برای شما	همانا	این

فرعون گفت: پیش از آنکه به شما رخصت دهم به او ایمان آوردید؟ البته این

لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَآ أَهْلَهَا فَسَوْفَ

لمكر	مكرتموه	فی	المدينة	لتخرجوا	منها	أهلها	فسوف
یک نیرنگ است	که شما آن را اندیشیده‌اید	در	شهر	تا بیرون کنید	از آن	مردمش را	پس بزودی

نیرنگی است که در این شهر اندیشیده‌اید تا مردمش را از آنجا بیرون کنید؛ پس به زودی

تَعْلَمُونَ ﴿١٢٣﴾ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَٰفٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ

تعلمون	لأقطعن	أيديكم	و أرجلكم	من	خلاف	ثم	لأصلبنكم
شمامی‌دانید	همانامن‌قطع‌می‌کنم	دستهای‌شما	وپاهای‌شما	از	خلاف‌جهت‌همدیگر	سپس	همانابه‌دارمی‌آویزم‌شمارا

خواهید دانست (۱۲۳) هر آینه دستها و پاهای شما را در خلاف جهت یکدیگر می‌بُرم، سپس

أَجْمَعِينَ ﴿١٢٤﴾ قَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا تَنقِمُ

أجمعين	قالوا	إنا	إلى	ربنا	منقلبون	و	ما تنقم
همه	آنان گفتند	همانا ما	بسوی	پروردگار ما	برگردندگان	و	زشت‌نمی‌شماری

همهٔ شما را بردار می‌کشم (۱۲۴) گفتند: همانا ما به سوی پروردگار خود باز می‌گردیم (۱۲۵) و به ما کیفر نمی‌دهی [و با ما کینه نمی‌ورزی]

مِنَّآ إِلَّآ أَنْ ءَامَنَّا بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتْنَا

منا	إلا	أن	ءامنا	بئايت	ربنا	لما	جاءتنا
بر ما	مگر	اینکه	ما ایمان آوردیم	به نشانه‌های	پروردگارمان	هنگامیکه	نزد ما آمد

مگر اینکه به نشانه‌های پروردگارمان، آنگاه که به سوی‌مان آمد، ایمان آوردیم.

۱۴ ع ۱۸ ۴

رَبَّنَآ أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿١٢٦﴾ وَقَالَ ٱلْمَلَأُ

ربنا	أفرغ	علينا	صبرا	و توفنا	مسلمين	و قال	الملأ
ای پروردگار ما	بریزان	بر ما	صبر	و ما را بمیران	مسلمانان	و گفت	سروران و اشراف

پروردگارا، بر ما شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان بمیران (۱۲۶) و سران

مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُۥ لِيُفْسِدُواْ فِى ٱلْأَرْضِ

من	قوم	فرعون	أتذر	موسىٰ	و قومه	ليفسدوا	فى	الأرض
از	قوم	فرعون	آیا تو می‌گذاری	موسی	و قومش	تا فساد کنند	در	زمین

قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قوم او را وا می‌گذاری تا در این سرزمین فساد کنند،

وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَ ۚ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَآءَهُمْ وَنَسْتَحْىِۦ نِسَآءَهُمْ

و يذرک	و ءالهتک	قال	سنقتل	أبناءهم	و نستحيى	نساءهم
و ترک کند تو را	و معبودانت	گفت	ما بزودی می‌کشیم	پسرانشان	و زنده می‌گذاریم	زنان‌شان

و تو و خدایانت را فرو گذارند؟ گفت: البته پسرانشان را خواهیم کشت و زنان [دختران] شان را [برای کنیزی] زنده نگه خواهیم داشت

وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَٰهِرُونَ ﴿١٢٧﴾ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱسْتَعِينُواْ بِٱللَّهِ

و إنا	فوقهم	قٰهرون	قال	موسىٰ	لقومه	استعينوا	بالله
و همانا ما	بالای‌شان	غالبیم	گفت	موسی	برای قومش	شما مدد خواهید	از خداوند

و ما بر آنها چیره‌ایم (۱۲۷) موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری بخواهید

وَٱصْبِرُوٓاْ ۖ إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنْ

و اصبروا	إن	الأرض	لله	يورثها	من	يشاء	من
و صبر ورزید	همانا	زمین	برای خداوند	او به ارث می‌دهد آن را	آنکه	او بخواهد	از

و شکیبایی ورزید، که زمین از آنِ خداست، آن را به هر کس از

عِبَادِهِۦۖ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ ﴿١٢٨﴾ قَالُوٓاْ أُوذِينَا مِن قَبۡلِ

عباده	و	العاقبة	للمتقين	قالوا	أوذينا	من	قبل
بندگانش	و	فرجام کار	برای پرهیزگاران	گفتند	ما آزار داده شدیم	از	پیش

بندگانش بخواهد به میراث می‌دهد و سرانجام نیک پرهیزگاران راست (۱۲۸) [بنی‌اسرائیل] گفتند: پیش از

أَن تَأۡتِيَنَا وَمِنۢ بَعۡدِ مَا جِئۡتَنَاۚ قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمۡ

أن	تأتينا	و	من بعد	ماجئتنا	قال	عسىٰ	ربکم
اینکه	تو نزد ما بیائی	و	پس از	آنکه آمدی نزد ما	گفت	امید است	پروردگار شما

آنکه نزد ما بیایی و پس از آنکه نزد ما آمدی آزار و رنج دیده‌ایم. [موسی] گفت: امید است که پروردگار شما

أَن يُهۡلِكَ عَدُوَّكُمۡ وَيَسۡتَخۡلِفَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرَ كَيۡفَ

أن	يهلک	عدوکم	و يستخلفکم	فی	الأرض	فينظر	کيف
اینکه	هلاک کند	دشمن شما	و شما را خلیفه قرار دهد	در	زمین	پس بنگرد	چگونه

دشمن شما را نابود کند و شما را در این سرزمین جانشینِ [آنها] سازد؛ آنگاه بنگرد که چگونه

تَعۡمَلُونَ ﴿١٢٩﴾ وَلَقَدۡ أَخَذۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ بِٱلسِّنِينَ وَنَقۡصٖ مِّنَ ۱۵ ع ۳ ۵

تعملون	و لقد	أخذنا	ءال فرعون	بالسنين	و	نقص	من
شما رفتار می‌کنید	و همانا	ما گرفتیم	آل فرعون	به قحطی‌ها	و	نقصان	از

رفتار می‌کنید (۱۲۹) و به راستی فرعونیان را به خشکسالیها و کاهش

ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣٠﴾ فَإِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا

الثمرات	لعلهم	يذکرون	فإذا	جاءتهم	الحسنة	قالوا	لنا
میوه‌ها	تا که آنان	پند پذیرند	پس چون	می‌رسیدبه آنان	نیکی	آنان می‌گفتند	برای ما

میوه‌ها گرفتار کردیم، باشد که آنان پند پذیرند (۱۳۰) پس هنگامی که نیکی [و خوشی] به آنان می‌رسید، می‌گفتند:

هَٰذِهِۦۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓۗ

هذه	و إن	تصبهم	سيئة	يطيروا	بموسىٰ	و من	معه
این	و اگر	می‌رسیدبه آنان	بدی‌ای	بدشگونی می‌کردند	به موسی	و آنانیکه	همراه او بودند (یاران او)

این سزاوار ماست و اگر گزند و ناخوشی‌ای به آنان می‌رسید، به موسی و کسانی که با او بودند، بدشگونی می‌زدند.

أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمۡ عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿١٣١﴾

ألا	إنما	طائرهم	عند	الله	ولکن	أکثرهم	لا يعلمون
آگاه باشید	جز این نیست	بدشگونی‌شان	نزد	خداوند	ولیکن	بیشترشان	نمی‌دانند

آگاه باشید که شگون بدشان به نزد خداوند است ولی بیشترشان نمی‌دانند (۱۳۱)

وَقَالُوا۟ مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِۦ مِنْ ءَايَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا

بها	لتسحرنا	من ءاية	تأتنابه	مهما	قالوا	و
با آن	تا ما را جادو كنى	معجزه‌اى	بياورى بر ما آن را	هر چه	گفتند	و

و گفتند: [اى موسى] هر نشانه‌اى كه براى ما بياورى تا ما را بدان جادو كنى

فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلطُّوفَانَ وَٱلْجَرَادَ وَٱلْقُمَّلَ

و القمل	والجراد	الطوفان	عليهم	فأرسلنا	بمؤمنين	لک	فما نحن
و شپش (كنه)	و ملخ	طوفان	بر ايشان	پس ما فرستاديم	ايمان آورندگان	براى تو	پس ما نيستيم

ما به تو ايمان آورنده نيستيم (۱۳۲) پس بر آنها طوفان و ملخ و شپش

وَٱلضَّفَادِعَ وَٱلدَّمَ ءَايَٰتٍ مُّفَصَّلَٰتٍ فَٱسْتَكْبَرُوا۟ وَكَانُوا۟ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿١٣٣﴾

مجرمين	قوما	و كانوا	فاستكبروا	مفصلات	ءايت	و الدم	و الضفادع
گناهكاران	قومى، مردمى	و بودند	پس آنان تكبر ورزيدند	جدا جدا	نشانه‌هاى	و خون	ونوعى‌قورباغه‌ها

و غوكها (قورباغه‌ها) و خون [شدن آب] را نشانه‌هاى آشكار و به صورتى جدا از هم فرستاديم و باز هم سركشى كردند و قومى بزهكار بودند (۱۳۳)

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ ٱلرِّجْزُ قَالُوا۟ يَٰمُوسَى ٱدْعُ لَنَا

لنا	ادع	يموسیٰ	قالوا	الرجز	عليهم	وقع	و لما
براى ما	دعا كن	اى موسى	گفتند	عذاب	بر آنان	فرود آمد	و چون

و چون عذاب بر آنان فرود آمد گفتند: اى موسى،

رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ ۖ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا ٱلرِّجْزَ

الرجز	عنا	كشفت	لئن	عندک	عهد	بما	ربک
عذاب	از ما	تو گشودى (در آوردى)	كه همانا اگر	در نزد تو	عهد نموده	به آنچه	پروردگار تو

خداى خويش را با آنچه به تو وحى [و عهد] كرده است، براى ما بخوان، كه همانا اگر اين عذاب را از ما بردارى

لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿١٣٤﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا

كشفنا	فلما	بنى‌إسرائيل	معک	لنرسلن	و	لک	لنؤمنن
گشوديم (دوركرديم)	و چون	بنى‌اسرائيل	همراه تو	همانا مى‌فرستيم	و	بر تو	همانا البته ايمان مى‌آوريم

به راستى به تو ايمان مى‌آوريم و همانا بنى اسرائيل را با تو مى‌فرستيم (۱۳۴) پس چون

عَنْهُمُ ٱلرِّجْزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ ﴿١٣٥﴾

ينكثون	هم	إذا	بلغوه	هم	إلى أجل	الرجز	عنهم
عهد مى‌شكستند	آنان	در آن هنگام	تا آن مى‌رسيدند	ايشان	تا مدتى	عذاب	از ايشان

عذاب را تا سرآمدى كه آنان بدان مى‌رسيدند، از آنها برداشتيم باز هم پيمان شكنى كردند (۱۳۵)

فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا

فانتقمنا	منهم	فأغرقناهم	فی الیم	بأنهم	کذبوا	بئایتنا
پس ما انتقام گرفتیم	از آنان	پس غرق نمودیم آنان را	در دریا	به سبب آنکه ایشان	دروغ انگاشتند	به‌آیات‌ما

پس، از آنان انتقام گرفتیم و آنها را در دریا غرق کردیم. چرا که آنان آیات ما را دروغ پنداشتند

وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ ﴿١٣٦﴾ وَأَوۡرَثۡنَا ٱلۡقَوۡمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسۡتَضۡعَفُونَ مَشَٰرِقَ

و کانوا	عنها	غفلین	و أورثنا	القوم	الذین	کانوا یستضعفون	مشرق
و بودند	از آن	بیخبران	و به ارث دادیم	قوم	آنانیکه	ناتوان شمرده می‌شدند (بنی‌اسرائیل)	مشرقها

و از آن غافل بودند (۱۳۶) و به مردمی که ناتوان شمرده می‌شدند خاورها

ٱلۡأَرۡضِ وَمَغَٰرِبَهَا ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۖ وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ

الأرض	و مغربها	التی	برکنا	فیها	و تمت	کلمة	ربک
زمین	و مغربهای آن	آن [زمینی]که	ما برکت نهادیم	در آن	و انجام شد	وعدهٔ	پروردگار تو

و باخترهای آن سرزمین را که در آنها برکت نهادیم، به میراث دادیم. و وعدهٔ

ٱلۡحُسۡنَىٰ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ بِمَا صَبَرُواْۖ وَدَمَّرۡنَا مَا كَانَ يَصۡنَعُ

الحسنیٰ	علی	بنی‌إسرائیل	بما	صبروا	و دمرنا	ما	کان یصنع
نیکو	بر	بنی‌اسرائیل	به سبب آنکه	آنان صبر نمودند	و نابود و هلاک نمودیم	آنچه	می‌ساخت

نیکوی پروردگارت بر بنی اسرائیل به پاداش آن شکیبایی که کردند، تحقق یافت و آنچه را که

فِرۡعَوۡنُ وَقَوۡمُهُۥ وَمَا كَانُواْ يَعۡرِشُونَ ﴿١٣٧﴾ وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ

فرعون	و قومه	و ما	کانوا یعرشون	و	جوزنا	بنی‌إسرائیل	البحر
فرعون	و قومش	و آنچه	آنان برمی‌افراشتند	و	ما گذراندیم	بنی اسرائیل را	دریا(دریای‌سرخ)

فرعون و قوم او می‌ساختند و آنچه را بر می‌افراشتند ویران کردیم (۱۳۷) و بنی‌اسرائیل را از دریا گذراندیم،

فَأَتَوۡاْ عَلَىٰ قَوۡمٖ يَعۡكُفُونَ عَلَىٰٓ أَصۡنَامٖ لَّهُمۡۚ قَالُواْ

فأتوا	علی	قوم	یعکفون	علی	أصنام	لهم	قالوا
پس آنان آمدند	بر [نزد]	قومی	ملتزم بودند	بر	بتها	از آن خویش	گفتند

پس بر گروهی درآمدند که [به پرستش] بتانی که داشتند پای بند بودند؛ گفتند:

يَٰمُوسَى ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ قَالَ

یٰموسیٰ	اجعل	لنا	إلٰها	کما	لهم	ءالهة	قال
ای موسی	بساز	برای ما	بتی	چنانکه	برای‌شان	معبودی	گفت

ای موسی، برای ما خدایی قرار ده چنانکه آنها را خدایانی است. گفت:

إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿١٣٨﴾ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيهِ

إنكم	قوم	تجهلون	إن	هؤلاء	متبر	ما	هم	فيه
همانا شما	گروهی	نادانی می‌کنید	همانا	اینان	نابود شونده است	آنچه	آنان	در آن

به راستی شما قومی نادان هستید (١٣٨) همانا آنچه آنان درآنند نابود شونده است

وَبَٰطِلٌ مَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٣٩﴾ قَالَ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَٰهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ

و بطل	ما	كانوا يعملون	قال	أغيرالله	أبغيكم	إلٰها	و هو	فضلكم
و باطل	آنچه	آنان می‌کردند	گفت	آیا بجز خدا	بجویم برای شما	معبودی	و او	برتری داد شما را

و آنچه می‌کردند باطل است (١٣٩) گفت: آیا بجز خدای یکتا برای شما خدای دیگری بجویم و حال آنکه او شما را

عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٤٠﴾ وَإِذْ أَنجَيْنَٰكُم مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوٓءَ ٱلْعَذَابِ

علی	العٰلمین	و إذ	أنجینٰکم	من	ءال‌فرعون	یسومونکم	سوء	العذاب
بر	جهانیان	و هنگامیکه	ما نجات دادیم شما را	از	فرعونیان	می‌چشانیدند به شما	سخت	عذاب

بر جهانیان برتری داد؟ (١٤٠) و [به یاد آرید] آنگاه که شما را از فرعونیان نجات دادیم، که شما را سخت شکنجه می‌کردند،

يُقَتِّلُونَ أَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَآءَكُمْ ۚ وَفِى ذَٰلِكُم بَلَآءٌ مِّن

یقتلون	أبناءکم	و یستحیون	نساءکم	و فی	ذلکم	بلاء	من
می‌کشتند	پسران شما	و زنده می‌گذاشتند	زنان شما (دختران شما)	و در	این	آزمایش	از

پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند، و شما را در این [گرفتاری] آزمونی

١٦ ع ١٢ ٦ رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿١٤١﴾ ۞ وَوَٰعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَٰهَا بِعَشْرٍ

ربکم	عظیم	و وٰعدنا	موسیٰ	ثلثین	لیلة	و أتممناها	بعشر
پروردگار شما	بزرگ	و ما وعده نمودیم	موسی	سی	شب	و تمام کردیم آن را	به ده

بزرگ از پروردگارتان بود (١٤١) و با موسی سی شب وعده نهادیم، و آن را به ده شب [دیگر] کامل کردیم [پایان بخشیدیم]،

فَتَمَّ مِيقَٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ۚ وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ

فتم	میقات	ربه	أربعین	لیلة	و قال	موسیٰ	لأخیه
پس تمام شد	مدت (میعاد)	پروردگارش	چهل	شب	و گفت	موسی	برای برادرش

پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد؛ و موسی به برادرش

هَٰرُونَ ٱخْلُفْنِى فِى قَوْمِى وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾ وَلَمَّا

هٰرون	اخلفنی	فی قومی	و أصلح	و لا تتبع	سبیل	المفسدین	و لما
هارون	جانشین من باش	در قوم من	و اصلاح کن	و پیروی مکن	راه	مفسدان	و هنگامیکه

هارون گفت: در میان قومم جانشین من باش و درستکاری کن و از راه مفسدان پیروی مکن (١٤٢) و چون

جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَـٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ

جاء	موسیٰ	لميقاتنا	و كلمه	ربه	قال	رب	أرني
آمد	موسی	به وعده‌گاه ما	و سخن زد با او	پروردگارش	گفت	ای پروردگارم	بمن نشان ده

موسی به وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت. گفت: پروردگارا، خود را به من بنمای

أَنظُرْ إِلَيْكَ ۚ قَالَ لَن تَرَىٰنِي وَلَـٰكِنِ ٱنظُرْ إِلَى ٱلْجَبَلِ

أنظر	إليک	قال	لن ترانی	ولكن	انظر	إلى	الجبل
من بنگرم	بسوی تو	او فرمود	تو هرگز مرا دیده نمی‌توانی	ولیکن	تو بنگر	بسوی	کوه

تا به تو بنگرم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید، ولیکن به این کوه بنگر،

فَإِنِ ٱسْتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوْفَ تَرَىٰنِي ۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ

فإن	استقر	مكانه	فسوف	ترانی	فلما	تجلیٰ	ربه
پس اگر	او قرار گرفت	در جایش	پس بزودی	تو مرا می‌بینی	و چون	تجلی نمود	پروردگار او

پس اگر در جای خود قرار گرفت، مرا خواهی دید. آنگاه چون پروردگارش

لِلْجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا ۚ فَلَمَّآ أَفَاقَ

للجبل	جعله	دكا	و خرّ	موسیٰ	صعقا	فلما	أفاق
برای کوه	گردانید آن را	ریزه ریزه	و افتاد	موسی	بیهوش	پس چون	بهوش آمد

بر آن کوه تجلی نمود، آن را خُرد و پراکنده ساخت و موسی مدهوش بیفتاد؛ و چون به خود آمد،

قَالَ سُبْحَـٰنَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤٣﴾ قَالَ

قال	سبحانک	تبت	إليک	و أنا	أول	المؤمنين	قال
گفت	پاکیست ترا	من توبه نمودم	بسوی تو	و من	نخستین	مؤمنان	فرمود

گفت: تو منزهی! به درگاه تو، توبه کردم و من نخستین مؤمنانم (۱۴۳) فرمود:

يَـٰمُوسَىٰٓ إِنِّى ٱصْطَفَيْتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَـٰلَـٰتِى وَبِكَلَـٰمِى فَخُذْ

يموسیٰ	إني	اصطفيتک	على	الناس	برسلٰتی	و بكلامی	فخذ
ای موسی	همانا من	برگزیدم ترا	بر	مردم	به رسانیدن پیامها	و با کلام خویش	پس بگیر

ای موسی، من تو را با پیامهای خویش و گفتارم بر مردمان برگزیدم؛ پس

مَآ ءَاتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّـٰكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ وَكَتَبْنَا لَهُۥ فِى ٱلْأَلْوَاحِ

ما ءاتيتک	وكن	من	الشكرين	و كتبنا	له	فی	الألواح
آنچه دادم بتو	و باش	از	سپاسگزاران	و نوشتیم ما	برای او	در	تخته‌ها

آنچه به تو دادم فراگیر و از سپاسگزاران باش (۱۴۴) و برای او در آن لوحها [تورات]

مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡعِظَةٗ وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ فَخُذۡهَا بِقُوَّةٖ وَأۡمُرۡ

من	کل شیء	موعظة	و تفصیلا	لکل شیء	فخذها	بقوة	و أمر
از	هر چیز	پند	و بیان تفصیلی	برای هر چیز	پس بگیر آن را	با نیرومندی	و أمر کن

أز هر گونه پندی و شرح هر چیزی نوشتیم. پس [گفتیم:] آن را به جد و با همهٔ نیرو فرا گیر

قَوۡمَكَ يَأۡخُذُواْ بِأَحۡسَنِهَاۚ سَأُوْرِيكُمۡ دَارَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ﴿١٤٥﴾

قومک	یأخذوا	بأحسنها	سأوریکم	دار الفسقین
قوم خویش	آنان بگیرند (برگزینند)	مطالب خوب و بهترین آنچه در آنست	بزودی من بشما نشان می‌دهم	سرای نافرمانان

و قوم خود را بفرمای تا بهترینش را فرا گیرند. به زودی سرای نافرمانان را به شما می‌نمایم (۱۴۵)

سَأَصۡرِفُ عَنۡ ءَايَٰتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَإِن

سأصرف	عن	ءایتی	الذین	یتکبرون	فی‌الأرض	بغیرالحق	و إن
بزودی باز خواهم داشت	از	آیات خویش	آنانی که	تکبر می‌ورزند	در زمین	به ناحق	و اگر

به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از آیاتم بگردانم، [به گونه‌ای که] اگر

يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَا وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلرُّشۡدِ لَا يَتَّخِذُوهُ

یروا	کل ءایة	لا یؤمنوا	بها	و إن	یروا	سبیل	الرشد	لا یتخذوه
آنان ببینند	هر نشانه	ایمان نیاورند	به آن	و اگر	آنان ببینند	راه	هدایت	نمی‌گیرند(اختیارنمی‌کنند) آن‌را

هر نشانه‌ای را [از قدرتم] ببینند بدان ایمان نیاورند. و اگر راه صواب را ببینند آن را

سَبِيلٗا وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلۡغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗاۚ ذَٰلِكَ

سبیلا	و إن	یروا	سبیل	الغی	یتخذوه	سبیلا	ذلک
راه	و اگر	ببینند	راه	گمراهی	اختیار می‌کنند آن را	راه	این

پیش نگیرند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را پیش گیرند. این

بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ ﴿١٤٦﴾ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ

بأنهم	کذبوا	بئایتنا	و کانوا	عنها	غفلین	و	الذین	کذبوا
برای آنست که آنان	دروغ انگاشتند	آیات ما را	و بودند	از آن	بیخبران	و	آنانی که	دروغ انگاشتند

از آن روست که آیات ما را دروغ انگاشتند و از آن غافل بودند (۱۴۶) و کسانی که

بِـَٔايَٰتِنَا وَلِقَآءِ ٱلۡأٓخِرَةِ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡۚ هَلۡ يُجۡزَوۡنَ إِلَّا

بئایتنا	و لقاء	الأخرة	حبطت	أعمالهم	هل	یجزون	إلا
آیات‌مارا	و دیدار (ملاقات)	آخرت	نابود و ضایع گردید	اعمال‌شان	آیا	کیفر داده می‌شوند	مگر

آیات ما و دیدار آخرت را دروغ پنداشتند اعمالشان بر باد رفت. آیا جز

۱۷ ع ۷

مَا كَانُوا يَعۡمَلُونَ ﴿١٤٧﴾ وَاتَّخَذَ قَوۡمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِنۡ حُلِيِّهِمۡ عِجۡلًا

ما	كانوا يعملون	و اتخذ	قوم	موسىٰ	من بعده	من	حليهم	عجلاً
آنچه	آنان می‌کردند	و برگرفت	قوم	موسی	پس از او	از	زیورات‌شان	گوساله‌ای

آنچه میکردند، پاداش می‌یابند؟ (۱۴۷) و قوم موسی پس از [رفتنِ] او [به طور] از زیورهایشان

جَسَدًا لَّهُۥ خُوَارٌۚ أَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّهُۥ لَا يُكَلِّمُهُمۡ وَلَا يَهۡدِيهِمۡ سَبِيلًاۘ

وقف لازم

جسدا	له	خوار	ألم يروا	أنه	لا يكلمهم	و لا يهديهم	سبيلا
پیکری	برای او	آوازگاو	آیا ندیدند	اینکه او	با آنان سخن نمی‌زند	و هدایت نمی‌کند آنان را	راه

پیکرِ بی‌جانِ گوساله‌ای برگرفتند که بانگی داشت. آیا ندیدند که آن [گوساله] با آنها سخن نمی‌گوید و بدیشان راهی نمی‌نماید؟

اتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَٰلِمِينَ ﴿١٤٨﴾ وَلَمَّا سُقِطَ فِيٓ أَيۡدِيهِمۡ وَرَأَوۡاْ أَنَّهُمۡ

اتخذوه	و كانوا ظالمين	و	لما	سقط	فی أیدیهم	و رأوا	أنهم
او را [معبود] گرفتند	و آنان ستمکاران بودند	و	چون	افتادند	دردستهای‌خویش [پشیمان‌شدند]	و دیدند	که آنان

آن را [به خدایی] گرفتند در حالی که ستمکار بودند (۱۴۸) و چون پشیمان شدند و دیدند که

قَدۡ ضَلُّواْ قَالُواْ لَئِن لَّمۡ يَرۡحَمۡنَا رَبُّنَا وَيَغۡفِرۡ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ

قدضلوا	قالوا	لئن	لم يرحمنا	ربنا	و يغفرلنا	لنكونن	من
همانا گمراه شده‌اند	گفتند	اگر	رحم نکند بر ما	پروردگار ما	و نیامرزد ما را	همانا می‌شویم	از

گمراه شده‌اند، گفتند: اگر پروردگارمان ما را نبخشاید و نیامرزد، همانا از

ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿١٤٩﴾ وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ غَضۡبَٰنَ أَسِفًا قَالَ

الخسرين	و لما	رجع	موسىٰ	إلي قومه	غضبان	أسفا	قال
زیانکاران	و چون	برگشت	موسی	بسوی قومش	خشمناک	اندوهگین	گفت

زیانکاران باشیم (۱۴۹) و چون موسی خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خویش بازگشت، گفت:

بِئۡسَمَا خَلَفۡتُمُونِي مِنۢ بَعۡدِيٓۖ أَعَجِلۡتُمۡ أَمۡرَ رَبِّكُمۡۖ

بئسما	خلفتمونی	من بعدی	أعجلتم	أمر	ربكم
چه بد است	شما جانشینی کردید مرا	پس از من	آیا شما شتاب کردید	حکم	پروردگار شما

مرا پس از رفتنم بدجانشینی کردید؛ آیا [با پرستش گوساله] از فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید؟!

وَأَلۡقَى ٱلۡأَلۡوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأۡسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُۥٓ إِلَيۡهِۚ قَالَ ٱبۡنَ أُمَّ

و ألقي	الألواح	و أخذ	برأس	أخيه	يجره	إليه	قال ابن أم
و انداخت	تخته‌ها	و گرفت	سر	برادرش	می‌کشید آن را	بسوی خود	گفت ای پسر مادر من

و لوحها را بیفکند و سر برادر خود را گرفته به سوی خویش می‌کشید. [برادرش] گفت: ای پسر مادر من!

إِنَّ ٱلْقَوْمَ ٱسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا۟ يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ ٱلْأَعْدَآءَ

إن	القوم	استضعفوني	و كادوا	يقتلونني	فلاتشمت	بي	الأعداء
همانا	قوم (مردم)	مرا ناتوان پنداشتند	و نزدیک بودند	که مرا بکشند	پس شادمان مساز	بر من	دشمنان

به راستی این قوم مرا ناتوان شمردند و نزد یک بود مرا بکشند. پس دشمنان را به سبب [سرزنش] من شاد مکن

وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٥٠﴾ قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَلِأَخِي

و لا تجعلني	مع	القوم	الظّلمين	قال	رب	اغفرلي	و لأخي
و مگردان مرا	همراه	قوم	ستمکاران	گفت	ای پروردگار من	بیامرز برای من	و برای برادرم

و مرا با گروه ستمکاران در شمار میار (۱۵۰) گفت: پروردگارا، مرا و برادرم را بیامرز

۱۸ ع ۴ ۸

وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنتَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١٥١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ ٱلْعِجْلَ

و أدخلنا	في رحمتک	و أنت	أرحم الراحمين	إن	الذين	اتخذوا	العجل
و داخل کن ما را	در رحمت خویش	و تو	مهربانترین مهربانان	همانا	آنانی که	گزیدند	گوساله

و ما را مشمول رحمت خویش بدار، که تو مهربانترین مهربانانی (۱۵۱) همانا کسانی که گوساله را [به خدایی] گرفتند

سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۚ وَكَذَٰلِكَ

سينالهم	غضب	من ربهم	و ذلة	في	الحيوٰة	الدنيا	و كذٰلک
بزودی می‌رسد به آنان	خشم	از سوی پروردگارشان	و خواری	در	زندگی	دنیا	و همچنین

به زودی خشمی از پروردگارشان و ذلتی در زندگی دنیا به آنان می‌رسد؛

نَجْزِي ٱلْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾ وَٱلَّذِينَ عَمِلُوا۟ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ثُمَّ تَابُوا۟ مِنۢ بَعْدِهَا

نجزي	المفترين	و الذين	عملوا	السيئات	ثم	تابوا	من بعدها
ما کیفر می‌دهیم	بهتان کنندگان	و آنانی که	کردند	کارهای زشت	سپس	توبه کردند	پس از آن

و دروغ پردازان را این گونه کیفر می‌دهیم (۱۵۲) و کسانی که مرتکب بدیها شدند، و پس از آن توبه نمودند

وَءَامَنُوٓا۟ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٥٣﴾ وَلَمَّا

و ءامنوا	إن	ربک	من بعدها	لغفور	رحيم	و	لما
و ایمان آوردند	همانا	پروردگار تو	پس از آن	همانا آمرزنده	مهربان	و	هنگامی که

و ایمان آوردند، همانا پروردگار تو پس از آن آمرزگار مهربان است (۱۵۳) و چون

سَكَتَ عَن مُّوسَى ٱلْغَضَبُ أَخَذَ ٱلْأَلْوَاحَ ۖ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى

سكت	عن	موسى	الغضب	أخذ	الألواح	و في نسختها	هدى
فرو نشست	از	موسی	خشم	گرفت	تخته‌ها	و در نوشتهٔ آن	هدایت

خشم موسی فرو نشست لوحها را برگرفت؛ و در نسخهٔ آن

وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ هُمۡ لِرَبِّهِمۡ يَرۡهَبُونَ ﴿۱۵۴﴾ وَٱخۡتَارَ مُوسَىٰ قَوۡمَهُۥ

و رحمة	للذين	هم	لربهم	يرهبون	و اختار	موسى	قومه
و رحمت	برای آنانی که	ایشان	از پروردگارشان	می‌ترسند	و برگزید	موسی	از قومش

برای کسانی که از پروردگارشان بیم دارند، راهنمایی و بخشایشی بود (۱۵۴) و موسی از قوم خود

سَبۡعِينَ رَجُلٗا لِّمِيقَٰتِنَاۖ فَلَمَّآ أَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ قَالَ رَبِّ

سبعين	رجلا	لميقاتنا	فلما	أخذتهم	الرجفة	قال	رب
هفتاد	مرد	برای‌وقتی‌که‌ماتعیین‌نمودیم	پس هنگامی که	گرفت آنان را	زلزله	گفت	ای پروردگار من

هفتاد مرد برای وعده‌گاه ما برگزید [که درخواست رؤیت الهی را داشتند] آنگاه چون زلزله آنان را فروگرفت، [موسی] گفت: پروردگارا،

لَوۡ شِئۡتَ أَهۡلَكۡتَهُم مِّن قَبۡلُ وَإِيَّٰيَۖ أَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ

لوشئت	أهلكتهم	من قبل	و إياى	أتهلكنا	بما	فعل	السفهاء
اگر می‌خواستی	هلاک من کردی آنان را	پیش از این	و مرا	آیا تو هلاک می‌کنی ما را	به آنچه	انجام داد	بیخردان

اگر می‌خواستی آنها را پیش از این هلاک می‌کردی و مرا نیز، آیا ما را بدانچه بیخردان

مِنَّآۖ إِنۡ هِيَ إِلَّا فِتۡنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهۡدِي

منا	إن هي	إلا	فتنتک	تضل	بها	من	تشاء	و تهدی
از ما	نیست آن	مگر	آزمایش تو	توگمراه می‌کنی	بدان	آنکه	تو بخواهی	و راه می‌نمائی

ما کردند هلاک می‌کنی؟ این نیست مگر آزمون تو، هر که را بخواهی بدان گمراه می‌کنی

مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَاۖ وَأَنتَ خَيۡرُ

من	تشاء	أنت	ولينا	فاغفرلنا	و ارحمنا	و أنت	خير
آنکه	تو بخواهی	تو	کارساز ما	پس بیامرز ما را	و بر ما رحم مکن	و تو	بهترین

و هر که را بخواهی راه می‌نمایی؛ تو کار سازمایی، پس ما را بیامرز و بر ما ببخشای و تو بهترین

ٱلۡغَٰفِرِينَ ﴿۱۵۵﴾ وَٱكۡتُبۡ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ

الغفرين	و اكتب	لنا	فی	هذه	الدنيا	حسنة	و	فی الأخرة
آمرزندگان	و بنویس	برای ما	در	این	دنیا	نیکی	و	در آخرت

آمرزندگانی (۱۵۵) و برای ما در این جهان نیکی مقرر کن و در آخرت نیز،

إِنَّا هُدۡنَآ إِلَيۡكَۚ قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ

إنا	هدنا	إليک	قال	عذابی	أصيب	به	من
همانا ما	بازگشتیم	بسوی تو	فرمود	عذاب من	می‌رسانم	آن را	آنکه

ما به سوی تو بازگشته‌ایم. [خداوند] فرمود: عذابم را به هر که

أَشَآءُ وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ

أشاء	و رحمتي	وسعت	كل شيء	فسأكتبها	للذين	يتقون
من بخواهم	و رحمت من	فراگرفته‌است	هر چیز	پس بزودی خواهم نوشت آن را	برای آنانی که	پرهیزگاری می‌کنند

بخواهم می‌رسانم و بخشایشم همه چیز را فرا گرفته است، پس به زودی آن را برای کسانی مقرر می‌دارم که پرهیزگاری می‌کنند،

وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ ﴿١٥٦﴾ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

و يؤتون	الزكوة	و الذين	هم	بئايتنا	يؤمنون	الذين	يتبعون
و می‌دهند	زکات	و آنانی که	آنان	به آیات ما	ایمان می‌آورند	آنانی که	پیروی می‌کنند

و زکات می‌دهند و کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند (۱۵۶) آنان که پیروی می‌کنند

ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي

الرسول	النبي	الأمي	الذي	يجدونه	مكتوبا	عندهم	في
رسول (فرستاده)	نبی (پیامبر)	ناخوان	آنکه	می‌یابند او را	نوشته	در نزدشان	در

آن فرستاده پیامبرِ درس ناخوانده و خط نانوشته را که [نام و نشانه‌های] او را نزد خویش در

ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ

التورىة	و	الإنجيل	يأمرهم	بالمعروف	وينههم	عن	المنكر
تورات	و	انجیل	فرمان می‌دهد آنان را	به کارهای خوب	و منع می‌کند آنان را	از	کارهای زشت

تورات و انجیل نوشته می‌یابند؛ آنان را به نیکی فرمان می‌دهد و از بدی باز می‌دارد

وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ

و يحل	لهم	الطيبت	و يحرم	عليهم	الخبئث	و يضع	عنهم
و حلال می‌گرداند	برای‌شان	چیزهای پاکیزه	و حرام می‌گرداند	بر آنان	پلیدی‌ها	و می‌نهد	از آنان

و چیزهای پاکیزه را برای‌شان حلال و پلیدیها را بر آنان حرام می‌کند؛

إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ

إصرهم	و الأغلل	التي	كانت	عليهم	فالذين	ءامنوا به
بارگران‌شان	و آن تکالیف	که	بود	بر آنان	پس آنانی که	ایمان آوردند به او

و بارگرانشان و قید [و بند] هایی را که بر [عهدهٔ] آنان بود، از [دوش] شان برمی‌دارد. پس کسانی که به او گرویدند

وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ

و عزروه	و نصروه	و اتبعوا	النور الذي	أنزل	معه	أولئك
و او را بزرگ داشتند	و مدد کردند او را	و پیروی کردند	نوری که	فرو فرستاده شد	همراه او	آن گروه

و او را بزرگ داشتند و یاری‌اش کردند و از آن نوری که با او فرو آمده پیروی کردند، ایشان

۱۹ ع ۹

هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾ قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ

هم	المفلحون	قل	يأيها	الناس	إني	رسول	الله
آنان	رستگاران	تو بگو	ای	مردم	همانا من	فرستاده	خداوند

همان رستگارانند (۱۵۷) بگو: ای مردم، من فرستادهٔ خدا

إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ

إليكم	جميعا	الذي	له	ملک	السموات	و الأرض
بسوی شما	همه	آنكه	برای او	پادشاهی	آسمانها	و زمین

به سوی همهٔ شما هستم، همان [خدایی] که او راست پادشاهی آسمانها و زمین،

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْىِۦ وَيُمِيتُ فَـَٔامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ

لا إله	إلا	هو	يحيى	و يميت	فئامنوا	بالله	و رسوله
معبودی‌نیست	جز	او	او زنده می‌کند	و میمیراند	پس شما ایمان آورید	به خداوند	و رسول او

خدایی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و فرستادهٔ او،

ٱلنَّبِىِّ ٱلْأُمِّىِّ ٱلَّذِى يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ

النبي	الأمي	الذي	يؤمن	بالله	و كلمته	و اتبعوه	لعلكم
پیامبر	ناخوان	آنكه	ایمان دارد	به خداوند	و همهٔ سخنان او	و پیروی کنید او را	تا شما

آن پیامبر درس ناخوانده و خط نانوشته‌ای که به خدا و سخنان او ایمان دارد، ایمان بیاورید و او را پیروی کنید، باشد که

تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ وَبِهِۦ

تهتدون	و	من	قوم‌موسی	أمة	يهدون	بالحق	و به
هدایت شوید	و	از	قوم موسی	گروهی	رهنمونی می‌کنند	به حق	و مطابق آن

راه یابید (۱۵۸) و از قوم موسی گروهی‌اند که [مردم را] به حق راه می‌نمایند و به آن [حق]

يَعْدِلُونَ ﴿١٥٩﴾ وَقَطَّعْنَٰهُمُ ٱثْنَتَىْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ

يعدلون	و قطعنهم	اثنی عشرة	أسباطا	أمما	و أوحينا	إلى	موسىٰ
عدالت می‌نمایند	و ما جدا کردیم آنان را	دوازده	نوادگان	گروه گروه	و ما وحی فرستادیم	به سوی	موسی

دادگری می‌کنند (۱۵۹) و آنان را به دوازده قبیله که گروههایی [از نوادگان یعقوب] بودند بخش کردیم، و به موسی

إِذِ ٱسْتَسْقَىٰهُ قَوْمُهُۥٓ أَنِ ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْحَجَرَ فَٱنۢبَجَسَتْ

إذ	استسقٰه	قومه	أن	اضرب	بعصاک	الحجر	فانبجست
آنگاه	از او آب طلبید	قومش	که	بزن	با عصایت	سنگ	پس‌برجوشید

آنگاه که قومش از او آب خواستند وحی کردیم که عصایت را بر آن سنگ بزن، پس

مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا

منه	اثناعشرة	عينا	قدعلم	كل	أناس	مشربهم	و ظللنا
از آن	دوازده	چشمه	که بشناخت	هر	گروهی	آبشخورشان	و سایبان کردیم

دوازده چشمه از آن جوشید، هر گروهی آبشخور خویش را بشناخت.

عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ

عليهم	الغمام	و أنزلنا	عليهم	المن	و السلوىٰ	كلوا	من طيبٰت
بر آنان	ابر	و فرو فرستادیم	بر آنان	گزانگبین	و بلدرچین	بخورید	از پاکیزه‌ها

و ابر را بر آنان سایبان ساختیم، و بر آنان من و سلوی [گز انگبین و بلدرچین] فرو فرستادیم، و [گفتیم:] از پاکیزه‌های

مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٠﴾

ما رزقنٰكم	و	ماظلمونا	ولكن	كانوا	أنفسهم	يظلمون
آنچه روزیتان کرده‌ایم	و	بر ما ستم نکردند	ولی	آنان بودند	بر خودها	ستم می‌کردند

آنچه که روزیتان کرده‌ایم بخورید و بر ما ستم نکردند بلکه بر خویشتن ستم می‌کردند (۱۶۰)

وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا

و إذ	قيل	لهم	اسكنوا	هذه	القرية	و كلوا	منها
و هنگامی که	گفته شد	برای‌شان	ساکن شوید	این	شهر	و بخورید	از آن

و [یاد کن] آنگاه که به آنان گفته شد: در این شهر جای گیرید و از نعمت آن

حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ

حيث	شئتم	و قولوا	حطة	و ادخلوا	الباب	سجدا	نغفر
هر جا	خواستید	و بگویید	حطة (گناهان ما را فرو ریز)	و درآیید	دروازه	سجده کنان	ببخشاییم

هر جا که خواهید بخورید و گویید: [خدایا،] گناهان ما را فرونه، و سجده کنان از دروازه درآیید تا

لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٦١﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ

لكم	خطيئتكم	سنزيد	المحسنين	فبدل	الذين	ظلموا	منهم
برای شما	گناهان شما	بزودی ما می‌افزاییم	نیکوکاران	پس تبدیل کردند	آنانی که	ستم کردند	از ایشان

گناهانتان را بر شما بیامرزیم. [و] به زودی بر [اجر] نیکوکاران بیفزاییم (۱۶۱) اما کسانی از آنها که ستم کردند

قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا

قولا	غير	الذي	قيل	لهم	فأرسلنا	عليهم	رجزا
سخنی	جز	آنچه	گفته شد	برای‌شان	پس ما فرستادیم	بر آنان	عذاب

سخنی جز آن که به آنان گفته شده بود به جای آن گفتند؛ پس

ع ۲ ۵ ۱۰

مِنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٢﴾ وَسْـَٔلْهُمْ عَنِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِي

من	السماء	بما	كانوا يظلمون	و سئلهم	عن	القرية	التي
از	آسمان	به سبب آنکه	آنان ستم می‌کردند	و بپرس از آنان	از [در مورد]	[مردم] شهر	آن که

به سزای آنکه ستم می‌کردند، عذابی از آسمان بر آنها فرو فرستادیم (۱۶۲) و از آنان دربارهٔ [مردم] شهری

كَانَتْ حَاضِرَةَ ٱلْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِى ٱلسَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ

كانت	حاضرة	البحر	إذ	يعدون	في السبت	إذ	تأتيهم
بود	کنار	دریا	هنگامیکه	تجاوزمی‌کردند	در شنبه	زمانیکه	دربرابرشان می‌آمد

که کنار دریا بود. بپرس؛ آنگاه که دربارهٔ شنبه از اندازه می‌گذشتند، هنگامی که

حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَٰلِكَ

حيتانهم	يوم	سبتهم	شرعا	و يوم	لا يسبتون	لا تأتيهم	كذلک
ماهیانشان	روز	شنبه‌شان	آشکار [بر روی آب]	و روزی	که شنبه‌راگرامی نمی‌داشتند	نمی‌آمد در برابرشان	همچنین

ماهیانشان در روز شنبه آشکارا و به انبوهی نزد آنها می‌آمدند و روزی که شنبه نمی‌گرفتند به نزدشان نمی‌آمدند. این گونه

النصف

نَبْلُوهُم بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ ﴿١٦٣﴾ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ

نبلوهم	بما	كانوا يفسقون	و إذ	قالت	أمة	منهم	لم تعظون
آزمودیم آنان را	به سبب آنکه	آنان نافرمانی می‌کردند	و هنگامیکه	گفت	گروهی	از آنان	چرا شما پند می‌دهید

آنان را به سبب آنکه نافرمانی می‌کردند، آزمودیم (۱۶۳) و آنگاه که گروهی از آنان گفتند: چرا

قَوْمًا ٱللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُواْ

قوما	الله	مهلكهم	أو	معذبهم	عذابا	شديدا	قالوا
اینگونه قومی	خداوند	هلاک کنندهٔ آنان	یا	عذاب‌کنندهٔ آنان	عذاب	سخت	گفتند

گروهی را پند می‌دهید که خدا هلاک‌کنندهٔ آنهاست یا عذاب کنندهٔ آنها به عذابی سخت است؟ گفتند:

مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾ فَلَمَّا نَسُواْ مَا

معذرة	إلى	ربكم	و لعلهم	يتقون	فلما	نسوا	ما
برای‌داشتن‌عذر	بسوی	پروردگارتان	و تا که باشد آنان	بترسند	پس هنگامیکه	آنان فراموش کردند	آنچه

تا عذری باشد نزد پروردگارتان، و باشد که آنان پرهیزگاری کنند (۱۶۴) پس چون

ذُكِّرُواْ بِهِۦٓ أَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ وَأَخَذْنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ

ذكروا به	أنجينا	الذين	ينهون	عن‌السوء	و أخذنا	الذين	ظلموا
پند داده شدند به آن	ما نجات دادیم	آنانی که	منع می‌کردند	از بدی	و گرفتیم ما	آنانی که	ستم کردند

پندی را که به آنان داده شده بود فراموش کردند، کسانی را که از بدی باز می‌داشتند رهانیدیم و کسانی را که ستم کردند

بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٥﴾ فَلَمَّا عَتَوْا عَن

بعذاب	بئیس	بما	کانوا	یفسقون	فلما	عتوا	عن
به عذاب	سخت	به سبب آنچه	آنان بودند	نافرمانی می‌کردند	پس چون	سرکشی کردند	از

به سزای نافرمانی‌ای که می‌کردند، به عذابی سخت بگرفتیم (۱۶۵) و چون از [ترک]

مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿١٦٦﴾ وَإِذْ

مانهوا	عنه	قلنا	لهم	کونوا	قردة	خسئین	و إذ
آنچه منع شدند	از آن	ما گفتیم	برای‌شان	باشید	بوزینگان	رانده‌شدگان	و هنگامیکه

آنچه از آن باز داشته شده بودند سرپیچی کردند، به آنان گفتیم؛ بوزینگانی رانده شده باشید (۱۶۶) و [یاد کن] آنگاه که

تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ

تأذن	ربک	لیبعثن	علیهم	إلی	یوم القیمة	من	یسومهم
خبرداد،اعلام‌کرد	پروردگار تو	همانامی‌فرستد	بر آنان	تا	روز قیامت	کسی که	می‌چشاندبه‌آنان

پروردگار تو اعلام داشت که بی‌گمان تا روز رستاخیز [پیوسته] کسی را بر ایشان [یهود] خواهد گماشت که

سُوءَ الْعَذَابِ ۗ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ ۖ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٧﴾

سوء العذاب	إن	ربک	لسریع العقاب	و إنه	لغفور	رحیم
عذاب سخت	همانا	پروردگار تو	همانا زود کیفر دهنده	و همانا او	آمرزنده	مهربان

عذاب سخت را به آنان بچشاند. همانا پروردگار تو زود کیفر است، و البته او آمرزندهٔ مهربان است (۱۶۷)

وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا ۖ مِّنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَٰلِكَ ۖ وَبَلَوْنَاهُم

و قطعنهم	فی‌الأرض	أمما	منهم	الصلحون	و منهم	دون	ذلک	و بلونهم
وماآنان‌راپراکنده‌ساختیم	در زمین	گروه گروه	از آنان	نیکوکاران	و از آنان	جز	این	وآزمودیم‌آنان‌را

و آنان را در زمین گروه گروه پراکنده کردیم، از آنان برخی نیکوکاراند و برخی از آنان جز اینند. و آنان را

بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٦٨﴾ فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ

بالحسنات	و السیئات	لعلهم	یرجعون	فخلف	من بعدهم	خلف
به نیکی‌ها	و بدی‌ها	تا باشد آنان	باز گردند	پس جایگزین گردید	پس از ایشان	جانشینان بد

به نیکی‌ها و بدیها بیازمودیم، باشد که ایشان باز گردند (۱۶۸) پس، از پی ایشان آیندگانی [بدکار] جانشین شدند که

وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ

و رثوا	الکتب	یأخذون	عرض	هذا الأدنیٰ	و	یقولون
آنان به ارث بردند	کتاب	آنان می‌گیرند	متاع (اسباب)	این [زندگی] فروتر	و	می‌گویند

کتاب [تورات] را به میراث بردند، متاع این دنیای پست را می‌گیرند و می‌گویند:

سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ

سيغفرلنا	و إن	يأتهم	عرض	مثله	يأخذوه	ألم يؤخذ
بزودی آمرزش می‌شود برای ما	و اگر	بیاید نزدشان	متاعی	مانندآن	می‌گیرند آن را	آیا گرفته نشد

به زودی آمرزیده خواهیم شد؛ و اگر متاعی همانند آن بدیشان رسد، آن را نیز می‌گیرند. آیا

عَلَيْهِم مِّيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لَّا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ

عليهم	ميثاق	الكتب	أن	لا يقولوا	على	الله	إلا	الحق
برآنان(ازآنان)	عهد (پیمان)	کتاب	اینکه	نگویند	بر	خداوند	مگر	حق

از آنان پیمان کتاب [آسمانی] گرفته نشده که جز به حق نسبت به خدا سخن نگویند،

وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ

و درسوا	ما فيه	و الدار	الأخرة	خير	للذين	يتقون
و آنان خواندند	آنچه‌درآن‌است	و سرای	آخرت	بهتر	برای آنانی که	پرهیزگاری می‌کنند

با اینکه آنچه را که در آن [کتاب] است خوانده‌اند؟ و سرای واپسین برای کسانی که پرهیزگاری کنند بهتر است.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾ وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا

أفلا تعقلون	و الذين	يمسكون	بالكتب	و أقاموا	الصلوة	إنا
آیا شما نمی‌فهمید	و آنانی که	چنگ می‌زنند (بگونهٔ محکم)	به کتاب	وبرپای‌می‌دارند	نماز	همانا ما

آیا خرد نمی‌ورزید؟ (۱۶۹) و کسانی که به کتاب [خدا] چنگ می‌زنند و نماز را به پای می‌دارند، ما

لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾ وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ

لا نضيع	أجر	المصلحين	و إذ	نتقنا	الجبل	فوقهم	كأنه
تباه نمی‌سازیم	پاداش	نیکوکاران	و هنگامیکه	بلند کردیم از ریشه	کوه	بالای‌شان	گویی او

پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کنیم (۱۷۰) و [یاد کن] آنگاه که کوه را برکندیم و بالای سرشان بردیم که گویی

ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم

ظلة	و ظنوا	أنه	واقع	بهم	خذوا	ما	ءاتينكم
سایبان	و گمان کردند	که او	فرود آینده	بر آنان	شما بگیرید	آنچه	به شما دادیم

سایبانی است و پنداشتند که بر سرشان افتادنی است؛ [گفتیم:] آنچه را به شما داده‌ایم

ع ۲۱ / ۹ / ۱۱

بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧١﴾ وَإِذْ أَخَذَ

بقوة	و	اذكروا	مافيه	لعلكم	تتقون	و إذ	أخذ
با نیرومندی	و	یاد کنید	آنچه در آن	تا باشد شما	پرهیزگار شوید	و هنگامیکه	گرفت [بیرون آورد]

به جد و جهد بگیرید و آنچه را در آن است به یاد آرید، باشد که پرهیزگار شوید (۱۷۱) و [یاد کن] آنگاه که

رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَأَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ

ربک	من	بنی ءادم	من	ظهورهم	ذریتهم	و أشهدهم	علی
پروردگار تو	از	بنی‌آدم	از	پشتهای‌ایشان	فرزندان‌شان	و گواه گرفت آنان را	بر

پروردگار تو از پشت فرزندان آدم، فرزندان (ذریهٔ) شان را برگرفت و آنان را بر

أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدۡنَآۚ أَن تَقُولُواْ

أنفسهم	ألست	بربکم	قالوا	بلیٰ	شهدنا	أن	تقولوا
خودشان	آیا من نیستم	پروردگار شما	گفتند	آری	ما گواهی می‌دهیم	که [مبادا]	بگوئید

خودشان گواه کرد، [فرمود:] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، [هستی] گواهی می‌دهیم. که [مبادا]

يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوۡ تَقُولُوٓاْ

یوم القیٰمة	إنا	کنا	عن	هذا	غٰفلین	أو	تقولوا
روز قیامت	همانا ما	بودیم	از	این	بیخبران	یا	بگوئید

روز قیامت بگویید: ما از این [حقیقت] بی‌خبر بودیم (۱۷۲) یا بگویید که:

إِنَّمَآ أَشۡرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةٗ مِّنۢ بَعۡدِهِمۡۖ

إنما	أشرک	ءاباؤنا	من قبل	و کنا	ذریة	من بعدهم
همانا جز این نیست	شریک آورد	پدران ما	پیش از این	و ما بودیم	نسلی	پس از ایشان

پدران ما از پیش شرک آوردند و ما فرزندانی از پسِ آنان بودیم؛

أَفَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ﴿١٧٣﴾ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ

أفتهلکنا	بما	فعل	المبطلون	و کذٰلک	نفصل	الأیٰت
پس‌آیاتوما راهلاک‌می‌کنی	به آنچه	کرد	باطلگرایان	و همچنین	به تفصیل بیان می‌کنیم	آیات

آیا ما را به سزای آنچه باطل اندیشان کردند هلاک می‌کنی؟ (۱۷۳) و این گونه، آیات را به تفصیل بیان می‌کنیم،

وَلَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ﴿١٧٤﴾ وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱلَّذِيٓ ءَاتَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا

و لعلهم	یرجعون	و اتل	علیهم	نبأ	الذی	ءاتینٰه	ءایٰتنا
و تا باشد آنان	باز گردند	و بخوان	بر آنان	خبر	آن کسی که	ما دادیم به او	آیات‌خود را

باشد که آنان [به راه حق] باز گردند (۱۷۴) و بر آنان خبر آن کس [بلعم با عور] را بر خوان که آیتهای خویش را به وی دادیم

فَٱنسَلَخَ مِنۡهَا فَأَتۡبَعَهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ﴿١٧٥﴾

فانسلخ	منها	فأتبعه	الشیطٰن	فکان	من	الغوین
پس بیرون رفت (کاملاً عاری گردید)	از آن (آیات‌ها)	پس در پی او شد	شیطان	و گردید	از	گمراهان

و او از آنها بیرون رفت. پس شیطان در پی او افتاد تا از گمراهان گشت (۱۷۵)

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَٰهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخْلَدَ إِلَى ٱلْأَرْضِ

و لو	شئنا	لرفعنه	بها	و	لكنه	أخلد	إلى الأرض
و اگر	ما می‌خواستیم	همانا بلند می‌کردیم او را	به آن	و	لیکن او	میل نمود	بسوی زمین

و اگر می‌خواستیم البته او را بدانها [به جایگاهی بلند] برمی‌داشتیم، ولی او به زمین [= دنیا] گرایید

وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ ۚ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ ٱلْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ

و اتبع	هوىه	فمثله	كمثل	الكلب	إن	تحمل	عليه	يلهث
و پیروی کرد	هوس خود	پس حال او	مانند حال	سگ	اگر	حمله‌ورشوی	بر او	زبان بیرون می‌آورد

و از هوای [نفسش] پیروی کرد. پس داستان او چون داستان سگ است، اگر بر او بتازی (و سخت‌گیری) زبان از دهان بیرون آرد،

أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَث ۚ ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا ۚ

أو تتركه	يلهث	ذلک	مثل	القوم	الذين	كذبوا	بأيتنا
یا او را بحال خود گذاری	زبان‌ازدهان‌بیرون‌می‌آورد	این است	مثل	مردم	آنانی که	دروغ انگاشتند	آیات‌مارا

یا واگذاریش باز زبان از دهان بیرون آرد. این است داستان گروهی که آیات ما را دروغ انگاشتند؛

فَٱقْصُصِ ٱلْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٧٦﴾ سَآءَ مَثَلًا ٱلْقَوْمُ ٱلَّذِينَ

فاقصص	القصص	لعلهم	يتفكرون	ساء	مثلا	القوم الذين
پس بیان کن	قصه‌ها (سرگذشت‌ها)	تا باشد آنان	اندیشه کنند	بد است	داستان	گروهی که

پس این داستان را [بر آنان] بازگو تا ایشان اندیشه کنند (۱۷۶) بد است داستان گروهی که

كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا وَأَنفُسَهُمْ كَانُوا۟ يَظْلِمُونَ ﴿١٧٧﴾ مَن يَهْدِ ٱللَّهُ

كذبوا	بئايتنا	و أنفسهم	كانوا	يظلمون	من	يهد	الله
تکذیب کردند	آیات ما	و بر خود [نیز]	بودند	ستمکاران	آنکه را	هدایت کند	خداوند

آیات ما را دروغ شمردند و به خویشتن ستم می‌کردند (۱۷۷) هر که را خدای راه نماید،

فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِى ۖ وَمَن يُضْلِلْ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ﴿١٧٨﴾ وَلَقَدْ ذَرَأْنَا

فهو	المهتدى	و من	يضلل	فأولئک	هم	الخسرون	و لقد ذرأنا
پس او	هدایت یافته	و آنکه	او گمراه کند	پس آنان	ایشان	زیانکاران	و همانا آفریدیم

او راه یافته است؛ و هر که را گمراه کند، آنان خود زیانکارانند (۱۷۸) و همانا

لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ ۖ لَهُمْ قُلُوبٌ

لجهنم	كثيرا	من	الجن	و الإنس	لهم	قلوب
برای جهنم (دوزخ)	بسیاری	از	جن	و انس	برای‌شان	دلها

بسیاری از جن و انس را برای دوزخ بیافریدیم. [زیرا] دلهایی دارند که

لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ

لا يفقهون	بها	و لهم	أعين	لا يبصرون	بها	و لهم	ءاذان	لا يسمعون
نمی‌فهمند	به آن	و برای‌شان	چشم‌ها	نمی‌بینند	به آن	و برای‌شان	گوشها	نمی‌شنوند

به آن [حق را] در نمی‌یابند؛ و چشمهایی دارند که بدان [حق را] نمی‌بینند؛ و گوشهایی دارند که

بِهَآ أُولَٰٓئِكَ كَالْأَنْعَٰمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰٓئِكَ هُمُ

بها	أولئک	كالأنعام	بل	هم	أضل	أولئک	هم
به آن	اینان	مانند چارپایان	بلکه	آنان	گمراه‌تر	آنان	ایشان

بدان [حق را] نمی‌شنوند. اینان بسان چهار پایانند بلکه گمراه‌تراند. آنان همان

ٱلْغَٰفِلُونَ ﴿۱۷۹﴾ وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَٱدْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا۟ ٱلَّذِينَ

الغفلون	ولله	الأسماء	الحسنیٰ	فادعوه	بها	و ذروا	الذين
بیخبران	و برای خداوند	نامها	نیکو	پس بخوانید او را	به آن	و واگذارید	آنانی را که

غافلانند (۱۷۹) و نیکوترین نامها خدای راست. پس او را بخوانید و کسانی را که

يُلْحِدُونَ فِىٓ أَسْمَٰٓئِهِۦ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۰﴾ وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ

يلحدون	في أسمائه	سيجزون	ما	كانو يعلمون	و ممن	خلقنا
کجروی می‌کنند	در نامهای او	بزودی کیفر داده می‌شوند	آنچه	آنان می‌کردند	و از آنانیکه	ما آفریدیم

دربارهٔ نامهای او کجروی می‌کنند واگذارید. به زودی [به سزای] آنچه می‌کردند کیفر داده می‌شوند (۱۸۰) و از آنان که بیافریدیم

ع ۲۲ ۱۲

أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴿۱۸۱﴾ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا

أمة	يهدون	بالحق	و به	يعدلون	و الذين	كذبوا	بئايتنا
یک گروه	هدایت می‌کنند	به درستی	و به آن	حکم می‌نمایند	و آنانی که	تکذیب کردند	آیات ما

گروهی هستند که [مردم را] به حق راه می‌نمایند و با آن [حق] داوری می‌کنند (۱۸۱) و کسانی که آیات ما را دروغ شمردند،

سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۲﴾ وَأُمْلِى لَهُمْ إِنَّ

سنستدرجهم	من حيث	لا يعلمون	و أملي	لهم	إن
آهسته آهسته آنان را بهلاکت افکنیم	از جایی که	نمی‌دانند (خبر نمی‌شوند)	و من مهلت می‌دهم	برای‌شان	همانا

اندک اندک از جایی که ندانند [به کیفر خود] گرفتارشان خواهیم ساخت (۱۸۲) و آنان را مهلت می‌دهم که

كَيْدِى مَتِينٌ ﴿۱۸۳﴾ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا۟ مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍ

كيدي	متين	أو	لم يتفكروا	ما بصاحبهم	من	جنة	إن
نیرنگ (تدبیر نهانی) من	استوار و محکم	آیا	نیندیشیده‌اند	نیست در یارشان	از	دیوانگی	نیست

تدبیر من استوار است (۱۸۳) آیا نیندیشیدند که در یارشان [رسول ما] هیچ گونه دیوانگی نیست؟

إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿١٨٤﴾ أَوَلَمْ يَنظُرُوا فِي مَلَكُوتِ

هو	إلا	نذير	مبين	أو	لم ينظروا	فی	ملكوت
او	مگر	بیم‌دهنده	آشکار	آیا	آنان ندیدند	در	پادشاهی عظیم

او جز بیم دهنده‌ای آشکارا نیست (۱۸۴) آیا در ملکوت

ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيْءٍ وَأَنْ

السموات	و	الأرض	و ما	خلق	الله	من شیء	و أن
آسمانها	و	زمین	و آنچه	آفرید	خداوند	از چیزی	و اینکه

آسمانها و زمین و هر چه خدا آفریده است، ننگریسته‌اند؟ و اینکه

عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُۥ

عسی	أن	یکون	قد اقترب	أجلهم	فبأی	حدیث	بعده
شاید	که	باشد	همانا نزدیک شده	اجل (مرگ)شان	پس به کدام	سخن	پس از او

شاید هنگام مرگ‌شان نزدیک شده باشد؟ پس به کدام سخن پس از آن [قرآن]

يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٥﴾ مَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥ ۚ وَيَذَرُهُمْ

یؤمنون	من	یضلل	الله	فلا	هادی	له	و یذرهم
ایمان می‌آورند	آنکه	گمراه کند	خداوند	پس نیست	هدایت کننده	او را	و می‌گذارد ایشان را

ایمان می‌آورند؟ (۱۸۵) کسی را که خدا گمراه کند او را راه‌نمایی نیست؛ و آنان را وا می‌گذارد

فِي طُغْيَٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٨٦﴾ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَىٰهَا

فی	طغیانهم	یعمهون	یسئلونک	عن	الساعة	أیان	مرسٰها
در	سرکشی‌شان	سرگردان می‌شوند	از تو می‌پرسند	از	رستاخیز (قیامت)	چه وقت است؟	بر پا شدن آن

که در سرکشی خویش سرگردان بمانند (۱۸۶) از تو دربارهٔ رستاخیز می‌پرسند که فرا رسیدن آن کی باشد؟

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي ۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَآ إِلَّا هُوَ

قل	إنما	علمها	عند	ربی	لا یجلیها	لوقتها	إلا هو
بگو	همانا	علم آن	نزد	پروردگارم	آشکار نمی‌کند آن را	در زمان آن	مگر او

بگو: دانش آن تنها نزد پروردگار من است؛ هیچکس جز او به هنگامش آن را آشکار نکند.

ثَقُلَتْ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا

ثقلت	فی	السموات	و الأرض	لا تأتیکم	إلا
گران است	در	آسمانها	و زمین	نه می‌آید بر شما	مگر

[دانستن آن] در آسمانها و زمین گران است؛ فرا نرسد شما را مگر

بَغۡتَةٗۚ يَسۡـَٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنۡهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا

بغتة	يسئلونک	كأنک	حفی	عنها	قل	إنما	علمها
ناگهان	از تو می‌پرسند	گویی تو	کاوشگر	از آن	بگو	همانا (فقط)	علم آن

ناگاه. از تو چنان می‌پرسند که گویی تو از آن کاوش می‌کنی. بگو: دانش آن تنها

عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿١٨٧﴾ قُل لَّآ أَمۡلِكُ

عند	الله	ولٰكن	أكثر	الناس	لا يعلمون	قل	لا أملک
نزد	خداوند	ولیکن	بیشتر	مردم	نمی‌دانند	بگو	من مالک نیستم

نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (۱۸۷) بگو: من مالک

لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ

لنفسی	نفعا	و	لا	ضرا	إلا	ما	شاءالله
برای خود	سود	و	نه	زیان	مگر	آنچه	خداوند بخواهد

هیچ سود و زیانی برای خویش نیستم مگر آنچه خدای خواهد،

وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ

و لو	كنت	أعلم	الغيب	لا ستكثرت	من	الخير
و اگر	می‌بودم	می‌دانستم	غیب (امور نهانی)	همانامن جمع می‌کردم	از	نیکی بسیار

و اگر غیب می‌دانستم، همانا خیر بسیار [برای خود] می‌اندوختم

وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿١٨٨﴾ ع ۲۳ ۷ ۱۲

وما مسنی	السوء	إن	أنا	إلا	نذير	و بشير	لقوم	يؤمنون
وبه‌من‌نمی‌رسید	بدی	نیست	من	مگر	بیم‌دهنده	و مژده دهنده	برای گروهی	ایمان می‌آورند

آسیبی به من نمی‌رسید. من جز بیم دهنده و نوید رسانی برای مردمی که ایمان می‌آورند، نیستم (۱۸۸)

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَجَعَلَ مِنۡهَا

هو	الذي	خلقكم	من	نفس	واحدة	و جعل	منها
او	آنکه	آفرید شما را	از	تن	یک	و گردانید	از آن

اوست که شما را از یک تن آفرید

زَوۡجَهَا لِيَسۡكُنَ إِلَيۡهَاۖ فَلَمَّا تَغَشَّىٰهَا حَمَلَتۡ حَمۡلًا خَفِيفٗا

زوجها	ليسكن	إليها	فلما	تغشها	حملت	حملا	خفيفا
همسر او	تا آرامش یابد	بسوی آن	و چون	آمیزش کرد با او	باردار شد	بار	سبک

و همسر او را از [نوع] او پیدا کرد تا بدو آرام گیرد. و چون بر او درآمد، به باری سبک بارور شد

فَمَرَّتۡ بِهِۦۖ فَلَمَّآ أَثۡقَلَت دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنۡ ءَاتَيۡتَنَا

فمرت به	فلما	أثقلت	دعوا الله	ربهما	لئن	ءاتيتنا
پس بگذشت با آن	و هنگامیکه	سنگین شد	هر دو خدا را خواندند	پروردگارشان	اگر	دادی به ما

پس با آن [مدتی] گذرانید. و چون گرانبار گشت، آن دو پروردگار خویش را خواندند که اگر ما را

صَٰلِحٗا لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿١٨٩﴾ فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحٗا

صالحا	لنكونن	من	الشكرين	فلما	ءاتهما	صالحا
شایسته	همانا خواهیم بود	از	شکرگزاران	پس هنگامیکه	داد به آن دو	[فرزندی] شایسته

فرزندی شایسته دهی، بی‌گمان از سپاسگزاران خواهیم بود (۱۸۹) پس چون آن دو را فرزندی شایسته داد،

جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَاۚ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿١٩٠﴾

جعلا	له	شركاء	فيما	ءاتهما	فتعٰلى	الله	عما	يشركون
گردانیدند	برای او	شریک‌ها	در آنچه	به آن دو داد	پس برتر است	خداوند	از آنچه که	آنان شریک می‌گردانند

در آنچه به ایشان داده بود، برای او شریکانی قرار دادند و خداوند از آنچه [با او] شریک می‌سازند، برتر است (۱۹۰)

أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ﴿١٩١﴾ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ

أيشركون	ما	لا يخلق	شيئا	و هم	يخلقون	ولا يستطيعون	لهم
آیا شریک می‌گردانند	آنچه	نمی‌آفریند	چیزی	و آنان خود	آفریده می‌شوند	و نمی‌توانند	برای‌شان

آیا چیزهایی را [با خدا] شریک می‌سازند که چیزی را نمی‌آفرینند و خودشان آفریده می‌شوند؟ (۱۹۱) و نه می‌توانند آنان را

نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ﴿١٩٢﴾ وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ

نصرا	و لا	أنفسهم	ينصرون	و إن	تدعوهم	إلى	الهدىٰ
یاری	و نه	برخودها	یاری رسانند	و اگر	تو آنان را بخوانی	بسوی	هدایت (رهنمودی)

یاری دهند و نه خودشان را یاری توانند کرد (۱۹۲) و اگر [شما مشرکان] آنها [بتان] را به راه راست بخوانید

لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ ﴿١٩٣﴾ إِنَّ

لا يتبعوكم	سواء	عليكم	أدعوتموهم	أم	أنتم	صامتون	إن
از شما پیروی نمی‌کنند	برابر	بر شما	خواه آنان را بخوانید	یا	شما	خاموش باشید	همانا

از شما پیروی نکنند. بر شما یکسان است که آنها را بخوانید یا خاموش باشید (۱۹۳) همانا

ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ

الذين	تدعون	من	دون الله	عباد	أمثالكم	فادعوهم
آنانی که	می‌خوانید شما	از	غیر خداوند	بندگان	مانند شما	پس آنان را بخوانید

کسانی را که به جای خدای یکتا [به نیایش] می‌خوانید، بندگانی مانند شمایند. پس آنها را بخوانید

فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿١٩٤﴾ أَلَهُمۡ أَرۡجُلٞ يَمۡشُونَ بِهَآۖ

فليستجيبوا	لكم	إن	كنتم	صٰدقين	ألهم	أرجل	يمشون	بها
پس باید پاسخ دهند	برای شما	اگر	شما هستید	راستگویان	آیا برای‌شان	پای‌ها	می‌روند	با آن

که اگر راستگویید، باید شما را پاسخ دهند [و خواستهٔ شما را برآورند] (۱۹۴) آیا آنها را پاهایی است که با آن راه می‌روند،

أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٖ يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٞ

أم	لهم	أيد	يبطشون	بها	أم	لهم	أعين
یا	برای‌شان	دست‌ها	چنگ می‌زنند	با آن	یا	برای آنان	چشمها

یا آنها را دستهایی است که با آن می‌گیرند. یا آنها را چشمهایی است که

يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٞ يَسۡمَعُونَ بِهَاۗ قُلِ ٱدۡعُواْ

يبصرون	بها	أم لهم	ءاذان	يسمعون	بها	قل	ادعوا
می‌بینند	با آن	یا برای‌شان	گوشها	می‌شوند	با آن	بگو	بخوانید

بدان می‌بینند، یا آنها را گوشهایی است که با آن می‌شنوند. بگو:

شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ﴿١٩٥﴾ إِنَّ وَلِـِّۧيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي

شركاءكم	ثم	كيدون	فلا تنظرون	إن	ولي	الله	الذي
شریکان خود را	پس	با من نیرنگ کنید	پس مرا مهلت ندهید	همانا	کارساز من	خداوند	آنکه

شریکانتان را بخوانید، آنگاه دربارهٔ من هر حیله‌ای که می‌توانید، بکار برید و مرا مهلت ندهید (۱۹۵) همانا کارساز من آن خدایی است

نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١٩٦﴾ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ

نزل	الكتٰب	و هو	يتولى	الصٰلحين	و الذين	تدعون	من دونه
فرود آورد	کتاب	و او	حمایت می‌کند	شایستگان	و آنانی که	شما می‌خوانید	از غیر او (خداوند)

که [این] کتاب را فرو فرستاد و همو برای نیکوکاران کارسازی می‌کند (۱۹۶) و آنان که به جای او می‌خوانید

لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَكُمۡ وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ﴿١٩٧﴾ وَإِن

لا يستطيعون	نصركم	و لا	أنفسهم	ينصرون	و إن
نمی‌توانند	یاری شما	و نه	به خودها	مدد می‌کنند	و اگر

نه می‌توانند شما را یاری کنند و نه خود را یاری می‌کنند (۱۹۷) و اگر

تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَسۡمَعُواْۖ وَتَرَىٰهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ وَهُمۡ

تدعوهم	إلى	الهدىٰ	لا يسمعوا	و	ترىٰهم	ينظرون	إليک	و هم
بخوانید آنان را	بسوی	هدایت	نمی‌شنوند	و	می‌بینی آنان را	می‌نگرند	بسوی تو	درحالی‌که آنان

به راه راست بخوانید نمی‌شنوند، و می‌بینی که به تو می‌نگرند و حال آنکه

لَا يُبْصِرُونَ ﴿۱۹۸﴾ خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿۱۹۹﴾

لا يبصرون	خذ	العفو	و أمر	بالعرف	و أعرض	عن	الجهلين
نمی‌بینند	بگیر [بنما]	گذشت	و امر کن	به (کارهای) پسندیده	و رویگردان	از	نادانان

نمی‌بینند (۱۹۸) عفو را پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان روی بگردان (۱۹۹)

وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ نَزْغٌ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ إِنَّهُ

و إما	ينزغنک	من	الشيطن	نزغ	فاستعذ	بالله	إنه
و هرگاه	به وسوسه افکند ترا	از	شیطان	وسوسهٔ	پس پناه ببر	به خداوند	همانا او

و اگر وسوسه‌ای از شیطان تو را برانگیزاند به خدای پناه بر، بی‌گمان او

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۰۰﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا إِذَا

سميع	عليم	إن	الذين	اتقوا	إذا	مسهم
شنوا	دانا	همانا	آنانی که	می‌ترسند	هنگامیکه	برسد به ایشان

شنوای داناست (۲۰۰) همانا کسانی که پرهیزگاری کردند، چون

مَسَّهُمْ طَٰٓئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَٰنِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ ﴿۲۰۱﴾

طائف	من	الشيطن	تذكروا	فإذا	هم	مبصرون
وسوسهٔ گذرندهٔ	از	شیطان	آنان یاد می‌کنند	پس ناگاه	ایشان	بینندگان‌اند

وسوسه‌ای از شیطان به آنان رسد [خدای را] یاد می‌کنند، آنگاه ناگهان بینا می‌شوند (۲۰۱)

وَإِخْوَٰنُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِى ٱلْغَىِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ﴿۲۰۲﴾ وَإِذَا

وإخوانهم	يمدونهم	فی	الغی	ثم	لا يقصرون	و إذا
وبرادرانشان	می‌کَشند آنان را	در	گمراهی	پس	کوتاهی نمی‌نمایند	و هر گاه

و برادرانشان [کافران] آنان را در گمراهی می‌کشند، و هیچ کوتاهی نمی‌کنند (۲۰۲) و چون

لَمْ تَأْتِهِم بِـَٔايَةٍ قَالُوا لَوْلَا ٱجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ

لم تأتهم	بئاية	قالوا	لولا اجتبيتها	قل إنما	أتبع
تو نیاوری نزدشان	آیتی	گویند	چرا آن را برنگزیدی	بگو فقط	پیروی می‌کنم

آیتی بدیشان نیاوری، گویند: چرا خود آن را برنگزیدی؟ بگو: فقط چیزی را پیروی می‌کنم

مَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ مِن رَّبِّى هَٰذَا بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ

ما يوحىٰ	إلى	من ربی	هذا بصائر	من	ربكم	و هدی	و رحمة
آنچه وحی می‌گردد	بسویم	از پروردگارم	این روشنگریها	از	پروردگار شما	و رهنمونی	و رحمت

که از سوی پروردگارم به من وحی می‌شود. این [قرآن] روشنگریهایی از [سوی] پروردگارتان و رهنمونی و بخشایشی

لِقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿٢٠٣﴾ وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ

لقوم	يؤمنون	و إذا	قرئ	القرآن	فاستمعوا	له	و أنصتو
برای گروهی	ایمان می‌آورند	و هنگامیکه	خوانده شود	قرآن	پس بشنوید	آن را	و خاموش باشید

برای مؤمنان است (۲۰۳) و چون قرآن خوانده شود، بدان گوش فرا دارید و خاموش باشید

لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ﴿٢٠٤﴾ وَٱذۡكُر رَّبَّكَ فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعٗا وَخِيفَةٗ وَدُونَ

لعلكم	ترحمون	و اذكر	ربک	فی نفسک	تضرعا	و خيفة	و دون
تا باشد شما	رحم کرده شوید	و یاد کن	پروردگارت	در دل خویش	به زاری	و ترس	و بدون

باشد که مورد رحمت قرار گیرید (۲۰۴) و پروردگارت را در دل خویش به زاری و بیم و بدون

ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ﴿٢٠٥﴾

الجهر	من	القول	بالغدو	و الأصال	و لا تكن	من	الغفلين
صدای بلند	از	گفتار	در صبحگاهان	و شامگاهان	و مباش	از	بیخبران

بانگ برداشتن، بامدادان و شبانگاهان یاد کن و از غافلان مباش (۲۰۵)

إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ

إن	الذين	عند	ربک	لا يستكبرون	عن	عبادته	و يسبحونه
همانا	آنانی که	نزد	پروردگار تو	تکبر نمی‌کنند	از	پرستش او	و او را تسبیح می‌گویند

به یقین، آنان که نزد پروردگار تو هستند از پرستش او تکبر نمی‌ورزند و او را به پاکی می‌ستایند،

الثلثة ۲۴ ع ۱۸ ۱۴ السجدة

وَلَهُۥ يَسۡجُدُونَ ۩ ﴿٢٠٦﴾

و له	يسجدون
و برای او	سجده می‌نمایند

و برای او سجده می‌کنند (۲۰۶)

۸. سورهٔ انفال (مدنی بوده، ۷۵ آیه و ۱۰ رکوع است)

.... ***** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ ۖ قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ ۖ فَٱتَّقُوا۟

یسئلونک	عن	الأنفال	قل	الأنفال	لله	و الرسول	فا تقوا
از تو می‌پرسند	از	غنائم	بگو	غنائم	برای خداوند	و رسول	پس بترسید

از تو در مورد انفال [= غنایم جنگی] می‌پرسند، بگو: [حکم تقسیم] آن غنیمتها از آنِ خدا و پیامبر [او] است. پس،

ٱللَّهَ وَأَصْلِحُوا۟ ذَاتَ بَيْنِكُمْ ۖ وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن

الله	و أصلحوا	ذات	بینکم	و أطیعوا	الله	و رسوله	إن
خداوند	و درست کنید	میان	خویش	و اطاعت کنید	خداوند	و رسول او	اگر

از خدا پروا داشته باشید و با یکدیگر سازش نمایید [پیوندهای‌تان را برقرار دارید] و خدای و پیامبر او را فرمان برید اگر

كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١﴾ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ

کنتم	مؤمنین	إنما	المؤمنون	الذین	إذا	ذکرالله	وجلت
هستید شما	مؤمنان	همانا	مؤمنان	آنانی که	هنگامی که	یاد شود خداوند	بترسد

ایمان دارید (۱) جز این نیست که مؤمنان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود

قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتُهُۥ زَادَتْهُمْ إِيمَـٰنًا

قلوبهم	و إذا	تلیت	علیهم	ءایته	زادتهم	إیمانا
دلهایشان	و هنگامیکه	خوانده شود	بر آنان	آیات او	زیاده کند ایشان را	ایمان

دلهاشان ترسان گردد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید

وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ

و علی ربهم	یتوکلون	الذین	یقیمون	الصلوٰة	و ممّا	رزقنٰهم
و بر پروردگار خویش	توکل می‌کنند	آنانی که	بر پا می‌دارند	نماز	و از آنچه	به ایشان روزی داده‌ایم

و بر پروردگارشان توکل می‌کنند (۲) آنان که نماز بر پا می‌دارند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم

يُنفِقُونَ ﴿٣﴾ أُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۚ لَّهُمْ دَرَجَـٰتٌ عِندَ رَبِّهِمْ

ینفقون	أولٰئک	هم	المؤمنون	حقا	لهم	درجٰت	عند	ربهم
خرج می‌نمایند	آنان	ایشان	مؤمنان	راستین	برای‌شان	درجات	نزد	پروردگارشان

انفاق می‌کنند (۳) اینانند که به راستی مؤمن‌اند، ایشان را نزد پروردگارشان درجات

وَمَغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ﴿٤﴾ كَمَآ أَخۡرَجَكَ رَبُّكَ مِنۢ بَيۡتِكَ

و مغفرة	و رزق	كريم	كما	أخرجک	ربک	من	بيتک
و آمرزش	و روزی	نيکو	چنانکه	بيرون کرد تو را	پروردگار تو	از	خانهٔ تو

و آمرزش و روزی نيکو خواهد بود (۴) چنانکه پروردگارت تو را از خانه‌ات

بِٱلۡحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقٗا مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ لَكَٰرِهُونَ ﴿٥﴾ يُجَٰدِلُونَكَ

بالحق	و إن	فريقا	من	المؤمنين	لکرهون	يجدلونک
به حق	و همانا	يک گروه	از	مؤمنان	البته ناخشنود	همراه تو مجادله‌می‌کنند

به حق و با تدبير درست بيرون آورد، در حالی که گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند. با تو

فِي ٱلۡحَقِّ بَعۡدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى ٱلۡمَوۡتِ

في الحق	بعد	ما	تبين	كأنما	يساقون	إلى	الموت
در مورد آن حق	پس از	آنکه	آشکار شد	گويا که	آنان رانده می‌شوند	بسوی	مرگ

دربارهٔ آن حق [جهاد] پس از آنکه روشن شد ستيز می‌کنند، [چنان حکم حق بر آنان گران می‌آيد که] گويی آنان به سوی مرگ رانده می‌شوند

وَهُمۡ يَنظُرُونَ ﴿٦﴾ وَإِذۡ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحۡدَى ٱلطَّآئِفَتَيۡنِ

و هم	ينظرون	و إذ	يعدکم	الله	إحدى	الطائفتين
و ايشان	می‌نگرند	و هنگاميکه	به شما وعده می‌داد	خداوند	يکی از	دو گروه

و ايشان [بدان] می‌نگرند (۶) و [ياد کنيد] آن گاه که خدا يکی از اين دو گروه [کاروان يا سپاه کافران] را به شما وعده می‌داد،

أَنَّهَا لَكُمۡ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيۡرَ ذَاتِ ٱلشَّوۡكَةِ تَكُونُ لَكُمۡ

أنها	لکم	و تودون	أن	غير	ذات الشوكة	تكون	لکم
که آن	برای شما	و دوست می‌داشتيد	که	بدون	نيرو و سلاح	باشد	برای شما

که از آن شما خواهد بود، و شما دوست می‌داشتيد که گروه بی‌سلاح [کاروان تجاری] از آن شما باشد

وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَيَقۡطَعَ دَابِرَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٧﴾

و يريد	الله	أن	يحق	الحق	بكلمته	و يقطع	دابر	الكفرين
و می‌خواهد	خداوند	که	ثابت بدارد	حق	با سخنان خويش	و قطع کند	آخر، ريشه	کافران

و حال آنکه خدا می‌خواست که حق را با سخنان خود استوار (ثابت) کند و بنياد کافران را براندازد (۷)

لِيُحِقَّ ٱلۡحَقَّ وَيُبۡطِلَ ٱلۡبَٰطِلَ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ﴿٨﴾

ليحق	الحق	و يبطل	البطل	ولو	كره	المجرمون
تا ثابت کند	حق را	و نابود گرداند	باطل	و اگرچه	ناپسند دارد	بزهکاران

تا حق را پايدار و باطل را نيست گرداند، هر چند بزهکاران خوش نداشته باشند (۸)

إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ

إذ	تستغيثون	ربكم	فاستجاب	لكم	أني	ممدكم	بألف
هنگامیکه	شما کمک می‌خواستید	پروردگار شما	پس او پذیرفت	برای شما	که همانا من	مددکنندهٔ شما	با هزار

آنگاه که از پروردگارتان فریاد رسی [و یاری] می‌خواستید، پس [دعای] شما را اجابت کرد [و فرمود:] که من شما را با هزار

مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ ﴿٩﴾ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ

من	الملئكة	مردفين	و	ما جعله	الله	إلا	بشرىٰ
از	فرشتگان	پشت سر همدیگر، پیاپی	و	نگردانید آن را	خداوند	مگر	مژده

فرشته که از پی یکدیگر در آیند، یاری کننده‌ام (۹) و [این وعده] را خداوند جز نوید [و مژده‌ای] برای شما قرار نداد

وَلِتَطۡمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمۡۚ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ

و	لتطمئن	به	قلوبكم	و ما	النصر	إلا	من
و	برای آنکه آرام گیرد	به آن	دلهای شما	و نیست	مدد، پیروزی	مگر	از

و تا دلهاتان بدان آرام گیرد، و یاری [و پیروزی] نیست مگر از

عِندِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ إِذۡ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ

عند الله	إن	الله	عزيز	حكيم	إذ	يغشيكم	النعاس
نزد خداوند	همانا	خداوند	پیروزمند	فرزانه	هنگامیکه	فرو می‌گرفت شما را	پینکی، خوابی‌سبک

نزد خداوند، که خداوند پیروزمند فرزانه است (۱۰) [به یاد آورید] هنگامی را که [خدا] خواب سبک

أَمَنَةٗ مِّنۡهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ ع ۱۰ ۱۵

أمنة	منه	و ينزل	عليكم	من	السماء	ماء	ليطهركم به
آرامش	از او	و او فرود می‌آورد	بر شما	از	آسمان	آب (باران)	تا پاک سازد شما را بدان

آرامش بخشی که از جانب او بود بر شما می‌پوشانید و بر شما آبی از آسمان فرود می‌آورد تا شما را بدان پاک کند

وَيُذۡهِبَ عَنكُمۡ رِجۡزَ ٱلشَّيۡطَٰنِ وَلِيَرۡبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمۡ

و يذهب	عنكم	رجز	الشيطن	و ليربط	على	قلوبكم
و ببرد	از شما	پلیدی	شیطان	و برای آنکه محکم بدارد	بر	دلهای شما

و پلیدی وسوسهٔ شیطان را از شما بَبَرد و تا دلهاتان را محکم سازد

وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلۡأَقۡدَامَ ﴿١١﴾ إِذۡ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ

و يثبت	به	الأقدام	إذ	يوحي	ربك	إلى	الملئكة
و او استوار بدارد	به آن	گامها	هنگامیکه	وحی می‌فرستاد	پروردگار تو	بسوی	فرشتگان

و گامها[تان] را بدان استوار بدارد (۱۱) آنگاه که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد

أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ

أني	معكم	فثبتوا	الذين	ءامنوا	سنلقى	فى	قلوب
كه همانا من	همراه شما	پس استوار بداريد	آنانى كه	ايمان آوردند	بزودى مى‌افكنم	در	دلها

كه من با شمايم، پس آنان را كه ايمان آورده‌اند استوار [و ثابت قدم] بداريد، به زودى در دل

الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ

الذين	كفروا	الرعب	فاضربوا	فوق	الأعناق	و اضرجوا	منهم
آنانى كه	كافر شدند	ترس	پس بزنيد	بالاتر	از گردن‌ها	و بزنيد	از آنان

آنانى كه كافر شدند بيم افكنم، پس فراز گردن‌ها [سرها] را بزنيد و از آنها

كُلَّ بَنَانٍ ﴿١٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ

كل	بنان	ذٰلك	بأنهم	شاقوا	الله	و رسوله
هر	بند دست و پاى	اين	براى آنست كه آنان	مخالفت كردند	خداوند	و پيامبر او

هر سرانگشتى را بزنيد [قلم كنيد] (١٢) اين از آن روست كه با خدا و فرستادهٔ او مخالفت كردند،

وَمَن يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٣﴾

و من	يشاقق	الله	و رسوله	فإن	الله	شديد	العقاب
و آنكه	مخالفت كند	خداوند	و پيامبر او	پس همانا	خداوند	سخت	كيفر

و هر كه با خدا و فرستادهٔ او مخالفت كند، پس [بداند كه] خدا سخت كيفر است (١٣)

ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ ﴿١٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

ذٰلكم	فذوقوه	و أن	للكٰفرين	عذاب	النار	يأيها	الذين
اين	پس آن را بچشيد	و همانا	براى كافران	عذاب	آتش (دوزخ)	اى	آنانى كه

اين است شما را [كيفر دنيا] پس آن را بچشيد و [بدانيد كه] براى كافران عذاب آتش است (١٤) اى كسانى كه

ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ ﴿١٥﴾

ءامنوا	إذا	لقيتم	الذين	كفروا	زحفا	فلاتولوهم الأدبار
ايمان آورده‌ايد	هنگاميكه	روبرو شديد	آنانى كه	كافر شدند	انبوه لشكر دشمن	پس به آنان پشت‌نكنيد

ايمان آورده‌ايد، [چون در ميدان جنگ] با انبوه حملهٔ كافران روبرو شديد، به آنها پشت مكنيد (١٥)

وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ

و من	يولهم	يومئذ	دبره	إلا	متحرفا	لقتال	أو
و آنكه	بگرداند به آنان	در آن روز	پشت خود را	مگر	بازگشت‌كنان	براى جنگ	يا

و هر كه در آن روز به آنان پشت كند، مگر آنكه [هدفش] كناره گيرى براى نبردى [مجدد] و براى تاكتيك جنگى باشد يا

مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَآءَ بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ

متحيزا	إلى	فئة	فقدباء	بغضب	من	الله
پناه‌جویان	بسوی	گروهی	پس همانا برگشته	به خشمی	از	خداوند

به بخشی دیگر [از سپاه مسلمانان] جای گیرد. پس با خشمی از خدا بازگشته

وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٦﴾ فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمْ

و ماونه	جهنم	و بئس	المصير	فلم تقتلوهم	ولكن	الله	قتلهم
و جایگاه او	دوزخ	و بد	برگشتگاه	پس شما آنان را نکشتید	ولیکن	خداوند	آنان راکشت

و جای او دوزخ است و بد بازگشتگاهی است (۱۶) پس شما آنها را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت

وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ

و	مارميت	إذ	رميت	ولكن	الله	رمىٰ
و	تو نیفکندی	هنگامیکه	افکندی	ولی	خداوند	افکند

و تو [چون ریگ به سوی آنان افکندی] نیفکندی آنگاه که افکندی، بلکه خدا فکند [تا کافران را مرعوب و مغلوب کند]

وَلِيُبْلِيَ ٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَآءً حَسَنًا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾

و ليبلي	المؤمنين	منه	بلاء	حسنا	إن الله	سميع	عليم
و برای آنکه بیازماید	مؤمنان	از سوی خویش	آزمونی	نیک	همانا خداوند	شنوا	دانا

و تا مومنان را به آزمونی نیکو از جانب خویش بیازماید. که به راستی خدا شنوای داناست (۱۷)

ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿١٨﴾ إِن تَسْتَفْتِحُوا۟

ذٰلكم	و أن	الله	موهن	كيد	الكفرين	إن	تستفتحوا
آن	و همانا	خداوند	سست کننده	نیرنگ	کافران	اگر	گشایش می‌خواستید

این است شما را [یاری و پیروزی] و خداوند سست‌کنندهٔ نیرنگ کافران است (۱۸) [ای مشرکان] اگر شما پیروزی [حق] را می‌طلبیدید

فَقَدْ جَآءَكُمُ ٱلْفَتْحُ ۖ وَإِن تَنتَهُوا۟ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ

فقد	جاءكم	الفتح	و إن	تنتهوا	فهو	خير	لكم
پس همانا	نزد شما آمد	فتح و گشایش	و اگر	باز ایستید	پس آن	بهتر	برای شما

اینک فتح و پیروزی به سراغ شما آمد [و اسلام پیروز شد] و اگر از [کفر و دشمنی با پیامبر] باز ایستید، پس آن برای شما بهتر است.

وَإِن تَعُودُوا۟ نَعُدْ وَلَن تُغْنِىَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْـًٔا

و إن	تعودوا	نعد	و لن تغني	عنكم	فئتكم	شيئا
و اگر	برگردید	ما نیز باز می‌گردیم	و هرگز بی‌نیاز نکند	از شما	گروه شما	چیزی

و اگر [به جنگ با مسلمانان] باز گردید ما نیز باز گردیم و هرگز گروه شما برایتان سودی نخواهد داشت

ع ٢ ٩ ١٦

وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا

و	لو كثرت	و	أن	الله	مع	المؤمنين	يأيها
و	اگر چه بسيار باشد	و	همانا	خداوند	همراه	مؤمنان	ای

هر چند بسيار باشد، و به راستی خداوند با مؤمنان است (١٩) ای

ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَوَلَّوْا۟ عَنْهُ

الذين	ءامنوا	أطيعوا	الله	و رسوله	و	لا تولوا	عنه
آنانی که	ايمان آورديد	اطاعت كنيد	خداوند	و پيامبر او	و	روی نگردانيد	از او

كسانی كه ايمان آورده‌ايد، خدا و پيامبر او را فرمان بريد و از او روی مگردانيد

وَأَنتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَا تَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ قَالُوا۟ سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٢١﴾

و أنتم	تسمعون	و لاتكونوا	كالذين	قالوا	سمعنا	و هم	لا يسمعون
در حالی كه شما	می‌شنويد	و نباشيد	مانند آنانی كه	گفتند	شنيديم	و ايشان	نمی‌شنوند

در حالی كه شما [فرمان اورا] می‌شنويد (٢٠) و مانند كسانی مباشيد كه گفتند: شنيديم و حال آنكه نمی‌شنوند (٢١)

إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلْبُكْمُ ٱلَّذِينَ

إن	شر	الدواب	عند	الله	الصم	البكم	الذين
همانا	بدترين	جنبندگان	نزد	خداوند	كر	گنگ	آنانی كه

همانا بدترين جنبندگان نزد خداوند كران و گنگانِ [حق ناشنو] هستند كه

لَا يَعْقِلُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَوْ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ ۖ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ

لا يعقلون	ولو	علم الله	فيهم	خيرا	لأسمعهم	ولو	أسمعهم
نمی‌فهمند	و اگر	می‌دانست خداوند	در ايشان	خيری	همانا آنان‌را می‌شنواند	و اگر	می‌شنواند ايشان را

خرد را كار نمی‌بندند (٢٢) و اگر خداوند در آنان خيری می‌يافت، شنواشان می‌ساخت و اگر [در حالی كه دلهاشان شنوايی ندارد] شنواشان می‌ساخت،

لَتَوَلَّوا۟ وَّهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱسْتَجِيبُوا۟ لِلَّهِ

لتولوا	و هم	معرضون	يأيها	الذين	ءامنوا	استجيبوا	لله
همانا پشت می‌كردند	و آنان	رويگردانندگان	ای	آنانی كه	ايمان آورده‌ايد	بپذيريد	برای خداوند

هر آينه اعراض‌كنان روی برمی‌تافتند (٢٣) ای كسانی كه ايمان آورده‌ايد [دعوت] خدا

وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۖ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ

و للرسول	إذا	دعاكم	لما يحييكم	و أعلموا	أن	الله	يحول
و برای پيامبر	هرگاه	او بخواند شما را	بسوی آنچه شما را زنده می‌كند	و بدانيد	همانا	خداوند	حائل می‌گردد

و پيامبر را بپذيريد هنگامی كه شما را به چيزی فراخواند كه زنده‌تان می‌سازد؛ و بدانيد كه خداوند

بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِۦ وَأَنَّهُۥٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَٱتَّقُواْ فِتْنَةً

بين	المرء	و قلبه	و أنه	إليه	تحشرون	و اتقوا	فتنة
میان	شخص	و دل او	و اینکه	بسوی او	گرد آوری می‌شوید	و بترسید	از آن فتنه

میان آدمی و دل او حائل می‌شود [تصمیم او را از هم می‌گسلد]، و [بدانید که] به سوی ا و برانگیخته می‌شوید (۲۴) و از فتنه‌ای بپرهیزید که

لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَآصَّةً وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ

لا تصيبن	الذين	ظلموا	منكم	خاصة	و اعلموا	أن	الله
نه می‌رسد	آنانی که	ستم کردند	از شما	بگونهٔ خالص	و بدانید	همانا	خداوند

تنها از شما به کسانی که ستم کردند نمی‌رسد [بلکه همه را فرا خواهد گرفت]، و بدانید که خدا

شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢٥﴾ وَٱذْكُرُوٓاْ إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِى ٱلْأَرْضِ

شديد	العقاب	و اذكروا	إذ	أنتم	قليل	مستضعفون	في الأرض
سخت	کیفر	و بیاد آورید	هنگامیکه	شما	اندک	ناتوان شمرده شدگان	در زمین

سخت کیفر است (۲۵) و به یاد آرید هنگامی را که در زمین گروهی اندک و مستضعف بودید

تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ فَـَٔاوَىٰكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِۦ

تخافون	أن	يتخطفكم	الناس	فاونكم	و أيدكم	بنصره
می‌ترسیدید	اینکه	بر باید شما را	مردم	پس شما را جای داد	و شما را نیرو داد	به کمک خویش

بیم آن داشتید که مردمان [مکه] شما را بربایند، پس شما را جای داد و به یاری خود نیرومند گردانید

وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٢٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ

و رزقكم	من	الطيبت	لعلكم	تشكرون	يأيها	الذين
و روزی داد شما را	از	پاکیزه‌ها	تا باشد شما	شکرگزاری کنید	ای	آنانی که

و از چیزهای پاکیزه روزیتان داد، باشد که سپاسگزاری کنید (۲۶) ای کسانی که

ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَٰنَٰتِكُمْ وَأَنتُمْ

ءامنوا	لا تخونوا	الله	و الرسول	و تخونوا	أمنتكم	و	أنتم
ایمان آورده‌اید	خیانت نکنید	خداوند	و پیامبر	و خیانت نکنید	امانت‌های شما	و	شما

ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر خیانت مکنید و در امانتهای خود خیانت نورزید در حالی که

تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أَمْوَٰلُكُمْ وَأَوْلَٰدُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ

تعلمون	و اعلموا	أنما	أموٰلكم	و	أولٰدكم	فتنة	و أن
می‌دانید	و بدانید	همانا	مالهای شما	و	فرزندان شما	آزمایش بزرگ	و همانا

می‌دانید (۲۷) و بدانید که همانا مالها و فرزندانتان [وسیلهٔ] آزمایش [شما] هستند و به راستی

ع ۳ ۹ ۱۷

ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٌ ﴿۲۸﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن

الله	عنده	أجر	عظيم	يأيها	الذين	ءامنوا	إن
خداوند	نزد او	پاداش	بزرگ	ای	آنانی که	ایمان آوردهاید	اگر

خداست که نزد او پاداشی بزرگ است (۲۸) ای کسانی که ایمان آوردهاید، اگر

تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا وَيُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ

تتقوا	الله	يجعل	لكم	فرقانا	و يكفر	عنكم	سيئاتكم
بترسید	خداوند	میگرداند	برای شما	جداکنندهای	و دور میکند	از شما	گناهان شما

از خدا پروا دارید برای شما [نیروی] تمییز [میان حق و باطل] قرار میدهد [یا فتحی خواهد داد] و گناهانتان را از شما میزداید

وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿۲۹﴾ وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ

و يغفرلكم	و الله	ذوالفضل	العظيم	و إذ	يمكربک	الذين
ومیآمرزد برای شما	و خداوند	صاحب فضل	بزرگ	و هنگامیکه	نیرنگ مینمود در موردت	آنانی که

و شما را میآمرزد و خدا، دارای بخشش بزرگ است (۲۹) و [یاد کن] آنگاه که کسانی که

كَفَرُواْ لِيُثۡبِتُوكَ أَوۡ يَقۡتُلُوكَ أَوۡ يُخۡرِجُوكَۚ وَيَمۡكُرُونَ وَيَمۡكُرُ ٱللَّهُۖ

كفروا	ليثبتوک	أويقتلوک	أويخرجوک	و	يمكرون	و يمكرالله
کافر شدند	تا زندانیت نگه دارند	یا ترا بکشند	یا بیرونت کنند	و	نیرنگ میکردند	وخداوندهم‌تدبیرمی‌نمود

کافر شدند دربارهٔ تو نیرنگ میکردند که تو را به بند کشند یا بکشند یا بیرون کنند، آنها نیرنگ میزدند

وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَـٰكِرِينَ ﴿۳۰﴾ وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَـٰتُنَا قَالُواْ قَدۡ سَمِعۡنَا

و الله	خير	المكرين	و إذا	تتلىٰ	عليهم	ءايتنا	قالوا	قدسمعنا
و خداوند	بهترین	تدبیرکنندگان	و هنگامیکه	خوانده شود	بر ایتان	آیات ما	گویند	همانا شنیدیم

و خدا بهترین تدبیرکنندگان است (۳۰) و چون آیات ما بر آنها خوانده شود گویند: به خوبی شنیدیم،

لَوۡ نَشَآءُ لَقُلۡنَا مِثۡلَ هَـٰذَآۙ إِنۡ هَـٰذَآ إِلَّآ أَسَـٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿۳۱﴾

لونشاء	لقلنا	مثل	هٰذا	إن	هٰذا	إلا	أساطير	الأولين
اگر بخواهیم	همانا میگوئیم	مانند	این	نیست	این	مگر	افسانهها	پیشینیان

اگر بخواهیم ما هم مانند این [قرآن] را خواهیم گفت، این نیست مگر افسانههای پیشینیان (۳۱)

وَإِذۡ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَـٰذَا هُوَ ٱلۡحَقَّ

و إذ	قالوا	اللهم	إن	كان	هٰذا	هو	الحق
و هنگامی که	گفتند	خداوندا!	اگر	هست	این	او	حق

و [یاد کن] آنگاه که گفتند: خدایا، اگر این [کتاب] همان حقِ

مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوِ

من	عندک	فأمطر	علینا	حجارة	من	السماء	أو
از	سوی تو	پس بباران	برما	سنگ	از	آسمان	یا

از جانب توست، پس بر ما سنگهایی از آسمان ببار یا

ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۲﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ

ائتنا	بعذاب	ألیم	و ما کان	الله	لیعذبهم	و أنت	فیهم
بیاور برما	عذابی	دردناک	و نیست	خداوند	که عذاب نماید آنان را	تاهنگامی‌که	درمیان‌ایشان

عذابی دردناک بر سر ما بیاور (۳۲) و خدا بر آن نیست که آنان را عذاب کند در حالی که تو در میان ایشانی،

وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۳۳﴾ وَمَا لَهُمْ

و	ما کان	الله	معذبهم	و هم	یستغفرون	و	ما لهم
و	نیست	خداوند	عذاب‌کنندهٔشان	درحالی‌که‌ایشان	طلب آمرزش می‌نمایند	و	چیست آنان را

و خدا عذاب کنندهٔ آنان نیست درحالی که آمرزش می‌خواهند (۳۳) و چیست ایشان را

أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

ألا	یعذبهم	الله	و هم	یصدون	عن	المسجدالحرام
که	عذاب ننماید آنان را	خداوند	در حالی که ایشان	باز می‌دارند	از	مسجدالحرام

که خدا عذابشان نکند در حالی که آنان [مردم را] از مسجد الحرام باز می‌دارند،

وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ ۚ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ

و ما کانوا	أولیاء	إن	أولیاؤه	إلا	المتقون	ولکن	أکثرهم
و نبودند	متولّی آن	نیست	متولّی آن	مگر	پرهیزگاران	ولی	بیشترشان

و حال آنکه سزاوار [تولیت] آن نیستند. سزاوار [تولیت] آن جز پرهیزگاران نیستند ولی بیشترشان

لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۴﴾ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً

لایعلمون	و	ما کان	صلاتهم	عند	البیت	إلا	مکاء
نمی‌دانند	و	نبود	نمازشان	نزدیک	خانهٔ (کعبه)	مگر	سوت کشیدن

نمی‌دانند (۳۴) و نماز آنان به نزد آن خانه جز سوت کشیدن

وَتَصْدِيَةً ۚ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

و تصدیة	فذوقوا	العذاب	بما	کنتم تکفرون	إن	الذین	کفروا
و کف زدن	پس بچشید	عذاب	به سبب آنچه	شما کفر می‌ورزیدید	همانا	آنانی که	کافر شدند

و کف زدن نیست، پس عذاب را به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید، بچشید (۳۵) همانا کسانی که کافر شدند،

يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ لِيَصُدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ

ينفقون	أموالهم	ليصدوا	عن	سبيل‌الله	فسينفقونها	ثم
خرج می‌کنند	مالهای‌شان	برای آنکه بازدارند	از	راه خداوند	پس بزودی آن را خرج خواهند کرد	پس

مالهای خود را هزینه می‌کنند تا [مردم را] از راه خدا باز دارند. پس به زودی آنها را هزینه می‌کنند، آنگاه

تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ ۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِلَىٰ

تكون	عليهم	حسرة	ثم	يغلبون	و	الذين	كفروا	إلى
می‌باشد	برایشان	مایهٔ پشیمانی	سپس	آنان مغلوب می‌شوند	و	آنانی که	کافر شدند	بسوی

بر آنان مایهٔ پشیمانی و حسرت شود و سپس شکست خورند، و کسانی که کافر شدند به سوی

جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿٣٦﴾ لِيَمِيزَ ٱللَّهُ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ

جهنم	يحشرون	ليميز	الله	الخبيث	من	الطيب
دوزخ	گرد آورده می‌شوند	برای آنکه جدا کند	خداوند	پلید	از	پاکیزه

دوزخ برانگیخته می‌شوند (۳۶) تا خدا پلید را از پاک جدا سازد

وَيَجْعَلَ ٱلْخَبِيثَ بَعْضَهُۥ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُۥ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُۥ فِى

و يجعل	الخبيث	بعضه	على	بعض	فيركمه	جميعا	فيجعله	في
و بگرداند	پلید	برخی از آن	بر	برخی	پس آن را بهم آورد	همه	پس بگرداند آن را	در

و پلید را برخی بر برخی نهد، پس همه را توده کند و در

ع ٤ ٩ ١٨ جَهَنَّمَ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ﴿٣٧﴾ قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِن

جهنم	أولئک	هم	الخسرون	قل	للذين	كفروا	إن
جهنم	آنان	خود	زیانکاران	بگو	برای آنانی که	کافر شدند	اگر

دوزخ افکند، اینان همان زیانکارانند (۳۷) به کسانی که کافر شدند بگو: اگر

يَنتَهُوا۟ يُغْفَرْ لَهُم مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِن يَعُودُوا۟ فَقَدْ

ينتهوا	يغفر	لهم	ما	قد سلف	و إن	يعودوا	فقد
خودداری نمایند	آمرزیده می‌شود	برای‌شان	آنچه	همانا گذشته	و اگر	باز چنین کنند	پس البته

باز ایستند، آنچه گذشته است بر ایشان آمرزیده می‌شود و اگر [به روش خود و جنگ و فتنه انگیزی] باز گردند پس

مَضَتْ سُنَّتُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ وَقَٰتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ

مضت	سنت	الأولين	و قاتلوهم	حتى	لا تكون	فتنة	ويكون
گذشته	سنت (روش)	پیشینیان	و بجنگید با آنان	تا آنکه	نباشد	فتنه‌ای	و باشد

همان روش [و قانون] است که بر پیشینیان گذشت (۳۸) و با آنان کارزار کنید تا فتنه‌ای [کفر و شرک) نماند.

ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِۚ فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿٣٩﴾

الدين	كله	لله	فإن	انتهوا	فإن	الله	بما	يعملون	بصير
دین	همه	برای خداوند	پس اگر	آنان باز ایستند	پس همانا	خداوند	به آنچه	می‌کنند	بینا

و دین یکسره خدای را باشد. پس اگر باز ایستند همانا خداوند به آنچه می‌کنند بیناست (۳۹)

وَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَىٰكُمۡۚ نِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ﴿٤٠﴾

و إن تولوا	فاعلموا	أن	الله	مولٰكم	نعم	المولٰى	و نعم	النصير
و اگر روی بگردانند	پس بدانید	همانا	خداوند	مددگار شما	نیکو	مددگار	و نیکو	یاور

و اگر روی بگردانند بدانید که خدا مددگار شماست، چه نیکو مددگار و چه نیکو یاوری است (۴۰)

جزء دهم

وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ

و	اعلموا	أنما	غنمتم	من	شیء
و	بدانید	که آنچه	غنیمت گرفتید	از	چیزی

و بدانید که هر چه [غنیمت] به چنگ آرید،

فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ

فأن	لله	خمسه	و للرسول	و	لذی القربیٰ
پس همانا	برای خداوند	پنج یک آن	و برای پیامبر	و	برای خویشان

پنج یک آن برای خدا و پیامبر و خویشان [پیامبر]

وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ

و الیتمیٰ	و المسکین	و ابن السبیل	إن	کنتم	ءامنتم	بالله	و ما
و یتیمان	و مسکینان	و در راه سفرماندگان	اگر	شما هستید	ایمان آورده‌اید	به خداوند	و آنچه

و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه

أَنزَلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا يَوۡمَ ٱلۡفُرۡقَانِ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ

أنزلنا	علی	عبدنا	یوم الفرقان	یوم	التقی الجمعٰن	و الله	علی
فرود آوردیم	بر	بندۀ ما	روز جدایی حق از باطل	آن روز	روبرو شد دو گروه	و خداوند	بر

از [قرآن] بر بندۀ خود روز جدا شدن [حق از باطل] ـ روز بدر؛ روزی که آن دو گروه به هم رسیدند، فرو فرستادیم ایمان آورده‌اید، و خدا بر

كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾ إِذۡ أَنتُم بِٱلۡعُدۡوَةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُم بِٱلۡعُدۡوَةِ

کل شیء	قدیر	إذ	أنتم	بالعدوة	الدنیا	و هم	بالعدوة
هر چیز	توانا	آنگاه	شما	به کنارۀ	نزدیکتر	و آنان	به کنارۀ

هر چیزی تواناست (۴۱) آنگاه که شما به کنارۀ نزدیکتر [به مدینه] بودید و آنها به کنارۀ

ٱلْقُصْوَىٰ وَٱلرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ ۚ وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ لَٱخْتَلَفْتُمْ

القصوىٰ	و الركب	أسفل	منكم	و لو	تواعدتم	لا ختلفتم
دورتر	و کاروان	پایانتر	از شما	و اگر	با هم وعده می‌گذاشتید	همانا شما اختلاف می‌کردید

دورتر بودند، و آن کاروان از شما فروتر بود. و اگر با آنها وعده می‌نهادید

فِي ٱلْمِيعَٰدِ ۙ وَلَٰكِن لِّيَقْضِيَ ٱللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِّيَهْلِكَ

فی المیعٰد	ولکن	لیقضی	الله	أمرا	کان	مفعولا	لیهلک
در وعده‌گاه	ولی	برای آنکه‌به‌انجام‌رساند	خداوند	کاری را	بود	انجام شدنی	تا هلاک شود

در وعده‌گاه با هم اختلاف می‌کردید ولیکن [چنان شد] تا خداوند کاری را که کردنی بود به انجام رساند، تا آن که [به گمراهی] هلاک می‌شود

مَنْ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَىَّ عَنۢ بَيِّنَةٍ ۗ

من	هلک	عن	بینة	و یحیی	من	حی	عن	بینة
آنکه	هلاک شود	از [روی]	دلیلی روشن	و زنده شود	آنکه	زنده شود	از [روی]	دلیلی روشن

به حجتی روشن هلاک شود و آن که [به هدایت] زنده می‌ماند به حجتی روشن زنده بماند.

وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ إِذْ يُرِيكَهُمُ ٱللَّهُ فِى

و إن	الله	لسمیع	علیم	إذ	یریکهم	الله	فی
و همانا	خداوند	البته شنوا	دانا	آنگاه	نشان داد به تو آنان را	خداوند	در

و همانا خداوند شنوای داناست (۴۲) [یاد کن] آنگاه که خدا آنها را

مَنَامِكَ قَلِيلًا ۖ وَلَوْ أَرَىٰكَهُمْ كَثِيرًا لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَٰزَعْتُمْ

منامک	قلیلا	ولو	أرىٰکهم	کثیرا	لفشلتم	و	لتنٰزعتم
خوابت	اندک	و اگر	به‌تونشان‌می‌داد آنان‌را	بسیار	همانابزدل‌می‌شدید	و	همانابا‌هم‌نزاع‌می‌کردید

در خوابت به تو اندک نمود، و اگر آنها را به تو بسیار نشان می‌داد البته سست می‌شدید

فِى ٱلْأَمْرِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ سَلَّمَ ۗ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٤٣﴾ وَإِذْ

فی الأمر	ولکن	الله	سلم	إنه	علیم	بذات الصدور	و إذ
در کار [جنگ]	ولی	خداوند	بسلامت داشت	همانا او	دانا	به راز دلها	و آنگاه

و در کار [جنگ] با یکدیگر ستیزه می‌کردید ولیکن خداوند [شما را] به سلامت داشت؛ همانا او به آنچه در دلهاست داناست (۴۳) و آنگاه

يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ ٱلْتَقَيْتُمْ فِىٓ أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ

یریکموهم	إذ	التقیتم	فی	أعینکم	قلیلا	و یقللکم
بشما نشان می‌داد آنان را	هنگامیکه	شما روبرو شدید	در	چشم شما	اندک	و اندک نشان می‌داد شما را

که آنان را چون با هم روبرو شدید، در چشمهای شما اندک نمود و شما را

فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا

فی	أعينهم	ليقضی	الله	أمرا	كان	مفعولا	و	إلی
در	چشمان‌شان	برای‌آنکه‌به‌انجام‌رساند	خداوند	کاری را	بود	کردنی	و	بسوی

در چشمهای آنان اندک نمود تا خدا کاری را که کردنی بود به انجام رساند

٥ ع ٧ ١

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٤٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً

الله	ترجع	الأمور	يأيها	الذين ءامنوا	إذا	لقيتم	فئة
خداوند	بازگشت داده می‌شود	کارها	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	آنگاه‌که	رو به رو شدید	گروهی

و کارها به سوی خدا باز گردانده می‌شود (۴۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه به گروهی [از دشمن] برخوردید،

فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٤٥﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ

فاثبتوا	و اذكروا	الله	كثيرا	لعلكم	تفلحون	و أطيعوا	الله
پس پایداری ورزید	و یاد کنید	خداوند	بسیار	تا باشد شما	رستگار شوید	و فرمانبرداری کنید	خداوند

پایداری نمایید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که رستگار شوید (۴۵) و خدا

وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ

و رسوله	ولا تنازعوا	فتفشلوا	و تذهب	ريحكم	و اصبروا	إن
و پیامبر او	و با هم نزاع نکنید	که بزدل شوید	و برود	هیبت شما،نیروی شما	و صبر کنید	همانا

و پیامبرش را فرمان برید و با یکدیگر کشمکش مکنید که سست شوید و مهابت شما از میان برود، و شکیبایی کنید که همانا

اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ

الله	مع	الصبرين	و لاتكونوا	كالذين	خرجوا	من	ديارهم
خداوند	همراه	صبرکنندگان	و شما نباشید	مانند آنانی که	بیرون شدند	از	خانه‌های‌شان

خداوند با شکیبایان است (۴۶) و مانند آن کسان مباشید که از خانه‌های خویش

بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

بطرا	و	رئاء	الناس	و يصدون	عن	سبيل	الله
از روی سرکشی	و	نمایاندن	مردم	و باز می‌دارند	از	راه	خداوند

با سرمستی و خودنمایی به مردم بیرون آمدند و [مردم] را از راه خدا باز می‌داشتند

وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾ وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ

و الله	بما	تعلمون	محيط	و إذ	زين	لهم	الشيطن
و خداوند	به آنچه	آنان می‌کنند	احاطه کننده	و هنگامیکه	آراست	برای‌شان	شیطان

و خداوند بدانچه می‌کنند [دانایی] فرا گیرنده است (۴۷) و آنگاه که شیطان

أَعْمَٰلَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلْيَوْمَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَإِنِّى

أعمالهم	و قال	لا غالب	لكم	اليوم	من	الناس	و إنى
کارهای‌شان	و گفت	نیست‌چیره‌شونده‌ای	بر شما	امروز	از	مردم	و همانا من

کارهای آنها را برایشان بیاراست و گفت: امروز از مردمان بر شما چیره شونده‌ای نیست و من

جَارٌ لَّكُمْ ۖ فَلَمَّا تَرَآءَتِ ٱلْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ

جار	لکم	فلما	تراءت	الفئتن	نکص	علی	عقبیه
پناه و یاور	برای شما	و چون	رویاروی شد	هر دو گروه	برگشت	بر	دو پاشنهٔ خود

یاریگر شما هستم. پس چون آن دو گروه رویاروی شدند [شیطان] به عقب برگشت

وَقَالَ إِنِّى بَرِىٓءٌ مِّنكُمْ إِنِّىٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ

و قال	إنی	بریٔ	منکم	إنی	أریٰ	ما	لا ترون
و گفت	همانا من	بیزار	از شما	همانا من	می‌بینم	آنچه	شما نمی‌بینید

و گفت: من از شما بیزارم، من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید.

إِنِّىٓ أَخَافُ ٱللَّهَ ۚ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٤٨﴾ إِذْ يَقُولُ ع ۴ ۲

إنی	أخاف	الله	و الله	شدید	العقاب	إذ	یقول
همانا من	می‌ترسم	خداوند	و خداوند	سخت	عقوبت	زمانیکه	می‌گفت

من از خدای می‌ترسم، و خدا سخت کیفر است (۴۸) آنگاه که

ٱلْمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَٰٓؤُلَآءِ دِينُهُمْ ۗ وَمَن

المنٰفقون	و	الذین فی قلوبهم	مرض	غر	هؤلاء	دینهم	و من
منافقین	و	آنانی که در دلهای‌شان	بیماری	فریفت	اینان	دین‌شان	و آنکه

منافقان و کسانی که در دلهاشان بیماری است گفتند: اینان را دین‌شان فریفته است. و هر کس

يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾ وَلَوْ تَرَىٰٓ

یتوکل	علی الله	فإن	الله	عزیز	حکیم	ولو	تریٰ
اعتماد کند	بر خداوند	پس همانا	خداوند	غالب	با حکمت	و اگر	تو می‌دیدی

بر خدا توکل کند، همانا خداوند پیروزمند فرزانه است (۴۹) و اگر می‌دیدی [شگفت زده می‌شدی]

إِذْ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ۙ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَٰرَهُمْ

إذ	یتوفی	الذین	کفروا	الملٰئکة	یضربون	وجوههم	و أدبارهم
آن هنگام	جان بگیرند	آنانی که	کافر شدند	فرشتگان	می‌زنند	رویهای‌شان	و پشت‌هایشان

آنگاه که فرشتگان جان کافران را برگیرند! بر روی و پشت‌شان می‌زنند

وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ

و ذوقوا	عذاب	الحريق	ذلک	بما	قدمت	أيديكم	و أن
و بچشيد	عذاب	سوزان	اين	به سبب آنچه	پيش فرستاد	دستهای شما	و همانا

و گويند: عذاب سوزان را بچشيد (٥٠) اين به سزای کارهايی است که دستهای شما پيش فرستاده [کار و کردار پيشين شما] و به آنکه

ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّـٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٥١﴾ كَدَأْبِ ءَالِ فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

الله	ليس	بظلّم	للعبيد	كدأب	ءالفرعون	و الذين	من قبلهم
خداوند	نيست	ستم‌کننده	بر بندگان	مانند شيوۀ	فرعونيان	و آنانی که	پيش از ايشان

خداوند بر بندگان [خود] ستمگر نيست (٥١) همانند شيوۀ فرعونيان و کسانی که پيش از آنان بودند

كَفَرُواْ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِىٌّ

كفروا	بئايت الله	فأخذهم	الله	بذنوبهم	إن	الله	قوی
کافر شدند	به آيات خداوند	پس گرفت آنان را	خداوند	به‌سبب‌گناهان‌شان	همانا	خداوند	نيرومند

که به آيات خدا کافر شدند، پس خدا آنها را به سزای گناهانشان بگرفت، بی‌گمان خداوند توانای

شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٥٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً

شديد	العقاب	ذلک	بأن	الله	لم يک	مغيرا	نعمة
سخت	عقوبت	اين	به آن سبب است که	خداوند	نيست	تغييردهنده	نعمتی

سخت کيفر است (٥٢) اين [کيفر] از آن روست که خدا هرگز بر آن نبوده که نعمتی را که

أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ ۙ وَأَنَّ

أنعمها	علی	قوم	حتی	يغيروا	ما	بأنفسهم	و أن
انعام کرده آن را	بر	قومی	تا آنکه	آنان تغييردهند	آنچه	در دلهای‌شان	و همانا

بر قومی ارزانی داشته دگرگون کند تا آنکه آنها آنچه را که در خودشان است دگرگون سازند

ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٣﴾ كَدَأْبِ ءَالِ فِرْعَوْنَ ۙ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ

الله	سميع	عليم	كدأب	ءال فرعون	و	الذين	من قبلهم
خداوند	شنوا	دانا	مانند عادت	فرعونيان	و	آنانی که	پيش از ايشان

و خدا شنوای داناست (٥٣) همانند عادت فرعونيان و کسانی که پيش از آنان بودند

كَذَّبُواْ بِـَٔايَـٰتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَـٰهُم بِذُنُوبِهِمْ

كذبوا	بئايت	ربهم	فأهلكنهم	بذنوبهم
دروغ پنداشتند	آيات	پروردگارشان	پس هلاک کرديم ايشان را	به سبب گناهان‌شان

که آيات پروردگارشان را دروغ شمردند پس آنان را به سزای گناهانشان هلاک کرديم

وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَۚ وَكُلّٞ كَانُواْ ظَٰلِمِينَ ﴿٥٤﴾ إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ

و أغرقنا	ءال فرعون	و كل	كانوا	ظلمين	إن	شر	الدواب	عندالله	الذين
و غرق نموديم	فرعونيان	و همه	بودند	ستمكاران	همانا	بدترين	جنبندگان	در نزد خداوند	آناني كه

و فرعونيان را غرق نموديم و همهٔ آنان ستمكار بودند (٥٤) همانا بدترين جنبندگان پيش خدا كساني اند

كَفَرُواْ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ﴿٥٥﴾ ٱلَّذِينَ عَٰهَدتَّ مِنۡهُمۡ ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهۡدَهُمۡ

كفروا	فهم	لا يؤمنون	الذين	عهدت	منهم	ثم	ينقضون	عهدهم
كافر شدند	پس آنان	ايمان نمی‌آرند	آناني كه	تو پيمان بستی	با آنان	پس	می‌شكنند	پيمان‌شان

كه كافر شدند، پس آنان ايمان نمی‌آورند (٥٥) كسانی كه با آنان پيمان بسته‌ای سپس پيمان خود را

فِي كُلِّ مَرَّةٖ وَهُمۡ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾ فَإِمَّا تَثۡقَفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡحَرۡبِ فَشَرِّدۡ

في	كل مرة	و هم	لا يتقون	فإما	تثقفنهم	في‌الحرب	فشرد
در	هر نوبت	و آنان	پرهيز نمی‌كنند	پس اگر	بيابی ايشان را	در جنگ	پس پراكنده‌ساز

هر بار می‌شكنند و آنان پروا نمی‌دارند (٥٦) پس اگر در جنگ به آنان دست يابی، با [سختگيری به]

بِهِم مَّنۡ خَلۡفَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن

بهم	من	خلفهم	لعلهم	يذكرون	و إما	تخافن	من
به وسيلهٔ‌شان	آنكه	پس پشت ايشان	تا باشد آنان	پند پذيرند	و اگر	بترسی	از

آنها كسانی را كه پشت سرِ ايشانند پراكنده ساز، باشد كه پند گيرند (٥٧) و اگر از

قَوۡمٍ خِيَانَةٗ فَٱنۢبِذۡ إِلَيۡهِمۡ عَلَىٰ سَوَآءٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ

قوم	خيانة	فانبذ	إليهم	على	سواء	إن	الله
گروهی	خيانت	پس بيفكن	بسوی‌شان	برای	يكسان بودن	همانا	خداوند

گروهی بيم خيانت داشتی [پيمانشان را] به سوی‌شان بيفكن [به گونه‌ای كه همه از نقض عهد آگاه شوند] زيرا خداوند

ع ٧ ١٠ ٣

لَا يُحِبُّ ٱلۡخَآئِنِينَ ﴿٥٨﴾ وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَبَقُوٓاْۚ إِنَّهُمۡ

لا يحب	الخائنين	و لا يحسبن	الذين	كفروا	سبقوا	إنهم
دوست ندارد	خائنان	و هرگز نپندارند	آناني كه	كافر شدند	پيشی جسته‌اند	همانا آنان

خائنان را دوست ندارد (٥٨) و كسانی كه كافر شدند نپندارند كه پيشی گرفتند [و از عذاب ما جستند]، زيرا كه آنها

لَا يُعۡجِزُونَ ﴿٥٩﴾ وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن

لا يعجزون	و أعدوا	لهم	ما	استطعتم	من	قوة	و	من
عاجز ساخته نمی‌توانند	و آماده كنيد	برای‌شان	آنچه	توانستيد	از	نيرو	و	از

نميتوانند [ما را] عاجز كنند (٥٩) و برای [كارزار با] آنها آنچه می‌توانيد از نيرو و از

رِبَاطِ ٱلْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمْ

رباط الخيل	ترهبون	به	عدو الله	وعدوكم	و ءاخرين	من دونهم
اسبان بسته	بترسانيد	بدان	دشمن خداوند	و دشمن شما	و ديگراني	بجز ايشان

اسبانِ بسته آماده سازيد تا بدينوسيله دشمن خدا و دشمن خودتان و ديگراني جز اينان را

لَا تَعْلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۚ وَمَا تُنفِقُوا۟ مِن شَىْءٍ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ

لا تعلمونهم	الله	يعلمهم	و ما	تنفقوا	من شيء	في	سبيل‌الله
شما نمی‌دانيد آنان را	خداوند	می‌داند ايشان را	و آنچه	شما خرج می‌كنيد	از چيزی	در	راه خدا

كه شما نمی‌شناسيد ـ خدا آنها را می‌شناسد ـ بترسانيد؛ و آنچه در راه خدا انفاق كنيد

يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٦٠﴾ ۞ وَإِن جَنَحُوا۟ لِلسَّلْمِ فَٱجْنَحْ

يوف	إليكم	و أنتم	لا تظلمون	و إن	جنحوا	للسلم	فاجنح
تمام داده شود	به شما	و شما	ستم كرده نشويد	و اگر	ميل كردند	به صلح	پس ميل كن

به تمامی به شما باز داده شود و بر شما هيچ ستمی نخواهد شد (۶۰) و اگر به صلح گراييدند تو نيز

لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ

لها	و	توكل	على	الله	إنه	هو	السميع
بسوی آن	و	توكل كن	بر	خداوند	همانا او	او	شنوا

به آن بگرای و بر خدا توكل كن. بی‌گمان او شنوای

ٱلْعَلِيمُ ﴿٦١﴾ وَإِن يُرِيدُوٓا۟ أَن يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ ٱللَّهُ ۚ

العليم	و إن	يريدوا	أن	يخدعوك	فإن	حسبك	الله
دانا	و اگر	بخواهند	اينكه	فريب دهند تو را	پس همانا	بسنده است برای تو	خداوند

داناست (۶۱) و اگر بخواهند تو را بفريبند، خداوند تورا بسنده است.

هُوَ ٱلَّذِىٓ أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِۦ وَبِٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ ۚ

هو	الذی	أيدك	بنصره	و بالمؤمنين	و ألف	بين	قلوبهم
او	آنكه	نيرو داد تو را	به ياری خويش	و به مؤمنان	و الفت انداخت	ميان	دلهايشان

اوست كه تو را به ياری خود و به مؤمنان نيرومند كرد (۶۲) و در ميان دلهاشان الفت پديد آورد.

لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا مَّآ أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ

لو	أنفقت	ما	في الأرض	جميعا	ما ألفت	بين	قلوبهم
اگر	تو خرج می‌كردی	آنچه	در زمين	همه يكجا	الفت نمی‌افكندی	ميان	دلهايشان

اگر همهٔ آنچه در زمين است هزينه می‌كردی نمی‌توانستی ميان دلهاشان الفت پديد آوری.

وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٣﴾

ولكن	الله	ألف	بينهم	إنه	عزيز	حكيم
ولی	خداوند	الفت افکند	میان‌شان	همانا او	پیروزمند	فرزانه

ولیکن خداوند میان آنها الفت داد که همانا او پیروزمند فرزانه است.

٨ ع ٤

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسْبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٤﴾

يأيها	النبی	حسبک	الله	و من	اتبعک	من	المؤمنين
ای	پیامبر	بسنده است تو را	خداوند	و آنکه	ازتوپیروی‌کرد	از	مؤمنان

ای پیامبر، خدا و مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند تو را بس است. (۶۴)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَى ٱلْقِتَالِۚ إِن يَكُن

يأيها	النبی	حرض	المؤمنين	علی	القتال	إن	يكن
ای	پیامبر	ترغیب کن	مؤمنان	بر	جنگ [جهاد]	اگر	باشد

ای پیامبر، مؤمنان را بر کارزار برانگیز، اگر

مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَٰبِرُونَ يَغْلِبُوا۟ مِا۟ئَتَيْنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم

منكم	عشرون	صابرون	يغلبوا	مائتين	و إن	يكن	منكم
از شما	بیست	صبرکنندگان	چیره می‌شوند	دویست	و اگر	باشد	از شما

از شما بیست تن شکیبا باشند بر دویست تن [از کافران] چیره شوند، و اگر از شما

مِّا۟ئَةٌ يَغْلِبُوٓا۟ أَلْفًا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ

مائة	يغلبوا	ألفا	من	الذين	كفروا	بأنهم	قوم
صد	غالب می‌شوند	هزار	از	آنانی که	کافر شدند	به سبب آنکه ایشان	گروهی

صد تن شکیبا باشند بر هزار تن از آنها که کافر شدند چیره شوند. زیرا آنها گروهی‌اند

لَّا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾ ٱلْـَٰٔنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ

لا يفقهون	الئن	خفف	الله	عنكم	و علم	أن	فيكم
نمی‌فهمند	اکنون	سبک ساخت	خداوند	از شما	و دانست	اینکه	در شما

که در نمی‌یابند (۶۵) اکنون خدا بار شما را سبک گردانید و معلوم کرد که در شما

ضَعْفًاۚ فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّا۟ئَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا۟ مِا۟ئَتَيْنِۚ

ضعفا	فإن	يكن	منكم	مائة	صابرة	يغلبوا	مائتين
ناتوانی	پس اگر	باشد	از شما	صد	صبرکننده	غالب شوند	دویست

ناتوانی هست. پس اگر از شما صد تن شکیبا باشند بر دویست تن چیره شوند

وَإِن يَكُن مِّنكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوٓا۟ أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ

و إن	یکن	منکم	ألف	یغلبوا	ألفین	بإذن	الله
و اگر	باشد	از شما	هزار (تن)	غالب می‌شوند	دو هزار	به فرمان	خداوند

و اگر از شما هزار تن باشند بر دو هزار تن به فرمان خدا چیره شوند،

وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿٦٦﴾ مَا كَانَ لِنَبِىٍّ أَن يَكُونَ لَهُۥٓ

و الله	مع	الصّبرین	ماکان	للنبی	أن	یکون	له
و خداوند	همراه	صبرکنندگان	نبود [سزاوار]	برای پیامبر	اینکه	باشد	برای او

و خدا با شکیبایان است (۶۶) هیچ پیامبری را نسزد که او را

أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِى ٱلْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنْيَا

أسریٰ	حتی	یثخن	فی	الأرض	تریدون	عرض	الدنیا
اسیران	تا آنکه	خونریزی کند	در	زمین	می‌خواهید	مال	دنیا

اسیرانی باشد تا آنگاه که در زمین کشتار بسیار کند. شما متاع این جهان می‌خواهید

وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلْءَاخِرَةَ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٧﴾ لَّوْلَا

و الله	یرید	الأخرة	و الله	عزیز	حکیم	لو لا
و خداوند	می‌خواهد	آخرت	و خداوند	پیروزمند	فرزانه	اگر نمی‌بود

و خداوند [برای شما پاداش و نعمت جاویدِ] آن جهان را می‌خواهد؛ و خداوند پیروزمند فرزانه است (۶۷) اگر

كِتَٰبٌ مِّنَ ٱللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَآ أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٦٨﴾

کتب	من الله	سبق	لمسکم	فیما	أخذتم	عذاب	عظیم
نوشته	از خداوند	گذشت	همانا می‌رسید به شما	در آنچه	شما گرفتید	عذابی	بزرگ

نوشته‌ای از جانب خدا پیشی نگرفته بود در آنچه [از آن اسیران] ستاندید، شما را عذابی بزرگ می‌رسید (۶۸)

فَكُلُوا۟ مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَٰلًا طَيِّبًا وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِنَّ

فکلوا	مما	غنمتم	حللا	طیبا	و اتقوا	الله	إن
پس بخورید	از آنچه	شما غنیمت گرفتید	حلال	پاکیزه	و بترسید	خداوند	همانا

پس از آنچه غنیمت گرفتید حلال و پاکیزه بخورید و از خدا بترسید. همانا

ع ۹ ۵

ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ قُل لِّمَن فِىٓ

الله	غفور	رحیم	یأیها	النبی	قل	لمن	فی
خداوند	آمرزنده	مهربان	ای	پیامبر	بگو	برای آنانکه	در

خداوند آمرزندهٔ مهربان است (۶۹) ای پیامبر، به کسانی که در

أَيْدِيكُم مِّنَ ٱلْأَسْرَىٰٓ إِن يَعْلَمِ ٱللَّهُ فِى قُلُوبِكُمْ

أيديكم	من	الأسرىٰ	إن	يعلم	الله	في	قلوبكم
دست شما	از	اسیران	اگر	بداند	خداوند	در	دلهای شما

دست شما أسیرند بگو: اگر خداوند در دلهای شما

خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

خيرا	يؤتكم	خيرا	مما	أخذ	منكم	و يغفر	لكم
نیکی	می‌دهد به شما	بیشتر	از آنچه	گرفته شد	از شما	و می‌آمرزد	برای شما

نیکی‌ای بداند، به شما بهتر از آنچه از شما ستاندند بدهد و شما را بیامرزد

وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٠﴾ وَإِن يُرِيدُوا۟ خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا۟ ٱللَّهَ

و الله	غفور	رحيم	و إن	يريدوا	خيانتک	فقد خانوا	الله
و خداوند	آمرزنده	مهربان	و اگر	بخواهند	خیانت به تو	پس همانا خیانت کردند	خداوند

و خداوند آمرزندهٔ مهربان است (٧٠) و اگر بخواهند به تو خیانت کنند همانا

مِن قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ

من قبل	فأمكن	منهم	و الله	عليم	حكيم	إن	الذين
پیش از این	پس پیروز کرد تو را	از ایشان (برآنان)	و خداوند	دانا	فرزانه	همانا	آنانی که

پیش از این به خدا خیانت کردند، پس اینک [تو را] بر آنها مسلّط ساخت و خداوند دانای فرزانه است (٧١) همانا کسانی که

ءَامَنُوا۟ وَهَاجَرُوا۟ وَجَٰهَدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ

ءامنوا	و هاجروا	و جهدوا	بأموالهم	و أنفسهم	في	سبيل	الله
ایمان آوردند	و هجرت کردند	و جهاد کردند	با مالهایشان	و جانهای‌شان	در	راه	خداوند

ایمان آوردند و هجرت کردند و با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کردند

وَٱلَّذِينَ ءَاوَوا۟ وَّنَصَرُوٓا۟ أُو۟لَٰٓئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۚ وَٱلَّذِينَ

و الذين	ءاووا	و نصروا	أولئک	بعضهم	أولياء	بعض	و الذين
و آنانی که	جای دادند	و یاری کردند	آنان	برخی از ایشان	دوستان	برخی	و آنانی که

و کسانی که [مهاجران را] جای و پناه دادند و یاری کردند. آنان دوستان و یاران یکدیگراند، و کسانی که

ءَامَنُوا۟ وَلَمْ يُهَاجِرُوا۟ مَا لَكُم مِّن وَلَٰيَتِهِم مِّن شَىْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا۟ ۚ

ءامنوا	و لم يهاجروا	مالكم	من وليتهم	من شيء	حتى	يهاجروا
ایمان آوردند	و هجرت نکردند	نیست شما را	از دوستی و کارسازی‌شان	چیزی	تا آنکه	هجرت نمایند

ایمان آوردند و هجرت نکردند شما را از دوستی و کارسازی با آنان هیچ نیست تا هجرت کنند؛

وَإِنِ ٱسْتَنصَرُوكُمْ فِى ٱلدِّينِ فَعَلَيْكُمُ ٱلنَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ

و إن	استنصروكم	في الدين	فعليكم	النصر	إلا	على	قوم	بينكم
و اگر	مدد طلبيدند از شما	در دين	پس بر شماست	مدد	مگر	بر	گروهی	ميان شما

و اگر از شما در [كار] دين ياری بخواهند بر شماست ياری كردن آنها، مگر بر ضد گروهی كه

وَبَيْنَهُم مِّيثَٰقٌ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٧٢﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ

و بينهم	ميثاق	و الله	بما تعملون	بصير	و الذين	كفروا	بعضهم	أولياء
و ميان‌شان	پيمان	و خداوند	به آنچه شما می‌كنيد	بينا	و آنانی كه	كافر شدند	برخی از ايشان	دوستان

ميان شما و آنها پيمانی باشد، و خداوند بدانچه می‌كنيد بيناست (٧٢) و كسانی كه كافر شدند

بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِى ٱلْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ﴿٧٣﴾ وَٱلَّذِينَ

بعض	إلا تفعلوه	تكن	فتنة	فی	الأرض	و فساد	كبير	و الذين
برخی	اگر شما اين كار را نكنيد	باشد	فتنه، تباهی	در	زمين	و فسادی	بزرگ	و آنانی كه

دوستان يكديگراند، اگر اين كار را نكنيد فتنه و تباهی بزرگی در زمين روی خواهد نمود (٧٣) و كسانی

ءَامَنُوا۟ وَهَاجَرُوا۟ وَجَٰهَدُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَوا۟ وَّنَصَرُوٓا۟ أُو۟لَٰٓئِكَ

ءامنوا	و هاجروا	و جهدوا	فی	سبيل‌الله	و الذين	ءاووا	و نصروا	أولئك
ايمان آوردند	و هجرت كردند	و جهاد نمودند	در	راه خدا	و آنانی كه	جای دادند	و مدد كردند	آنان

كه ايمان آوردند و هجرت كردند و در راه خدا جهاد نمودند و آنان كه [پيامبر و مهاجران را]

هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مِنۢ بَعْدُ

هم	المؤمنون	حقا	لهم	مغفرة	و رزق	كريم	و الذين	ءامنوا	من بعد
ايشان	مؤمنان	راستين	برای‌شان	آمرزش	و روزی	نيک	و آنانی كه	ايمان آوردند	پس از آن

جای و پناه دادند و ياری نمودند، اينانند كه به راستی مؤمن‌اند (٧٤) ايشان راست آمرزش و روزی نيكو.

وَهَاجَرُوا۟ وَجَٰهَدُوا۟ مَعَكُمْ فَأُو۟لَٰٓئِكَ مِنكُمْ ۚ وَأُو۟لُوا۟ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ

و هاجروا	و جهدوا	معكم	فأولئك	منكم	و أولواالأرحام	بعضهم
و هجرت گزيدند	و جهاد كردند	همراه شما	پس آنان	از شما	و خويشاوندان	برخی از ايشان

و كسانی كه ايمان آوردند و هجرت نمودند و همراه شما جهاد كردند، اينان از شمايند و خويشاوندان

الربع ١ ع ٦

أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌۢ ﴿٧٥﴾

أولىٰ	ببعض	فی	كتب	الله	إن	الله	بكل شیء	عليم
سزاوارتر	به برخی	در	كتاب	خداوند	همانا	خداوند	به هر چيز	دانا

در كتاب خدا [دربارۀ ميراث] به يكديگر سزاوارترند؛ همانا خدا به همه چيز داناست (٧٥)

سورهٔ توبه (مدنی بوده، ۱۲۹ آیه و ۱۶ رکوع است)
.... **** ....

بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ

براءة	من	الله	و رسوله	إلى	الذين	عهدتم	من
بیزاری (قطع معامله)	از	خداوند	و پیامبر او	بسوی	آنانی که	شما پیمان بستید	از

این [اعلام] بیزاری است از جانب خدا و پیامبر او به کسانی از

ٱلْمُشْرِكِينَ ① فَسِيحُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّكُمْ

المشرکین	فسیحوا	فی الأرض	أربعة	اشهر	و اعلموا	أنکم
مشرکان	پس سیر کنید	در زمین	چهار	ماه	و بدانید	همانا شما

مشرکان که با آنان پیمان بسته‌اید [و آنان پیمان شکنی کردند] (۱) پس چهار ماه در زمین [ایمن از تعرض] بگردید و بدانید که شما

غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللَّهِ ۙ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُخْزِى ٱلْكَٰفِرِينَ ② وَأَذَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ

غیر معجزی الله	و أن	الله	مخزی	الکفرین	و أذان	من الله	و رسوله
عاجزکنندهٔ خداوند نیستید	و همانا	خداوند	رسواکننده	کافران	و اعلام، آگهی	ازسوی‌خداوند	و رسول او

ناتوان کننده خدا نیستید و بدانید که خدا خوارکنندهٔ کافران است (۲) و [این] آگاهی و اعلامی است از سوی خدا و پیامبرش

إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِىٓءٌ مِّنَ

إلی	الناس	یوم	الحج الأکبر	أن	الله	بریٔ	من
بسوی	مردم	روز	حج اکبر	همانا	خداوند	بیزار	از

به مردم در روز حج اکبر که [بدانند] خداوند

ٱلْمُشْرِكِينَ ۙ وَرَسُولُهُۥ ۚ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ

المشرکین	و رسوله	فإن	تبتم	فهو	خیر لکم	و إن	تولیتم
مشرکان	و رسول او	پس اگر	توبه کردید	پس آن	بهتر برای شما	و اگر	روی گردانیدید

و پیامبر او از مشرکان بیزارند. پس اگر توبه کنید، برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید

فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللَّهِ ۗ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِعَذَابٍ

فاعلموا	أنکم	غیر	معجزی الله	و بشر	الذین	کفروا	بعذاب
پس بدانید	همانا شما	نه	عاجزکنندهٔ خداوند	و مژده ده	آنانی را که	کافر شدند	به عذابی

پس بدانید که شما ناتوان‌کنندهٔ خدا نیستید [و از او گزیر و گریزی ندارید] و کسانی را که کافر شدند به عذابی

أَلِيمٍ ③ إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ثُمَّ

ألیم	إلا	الذین	عهدتم	من	المشرکین	ثم
دردناک	مگر	آنانی که	شما عهد بستید	از	مشرکان	سپس

دردناک مژده ده (۳) مگر آن مشرکانی که با آنها پیمان بسته‌اید،

لَمۡ يَنقُصُوكُمۡ شَيۡـٔٗا وَلَمۡ يُظَٰهِرُواْ عَلَيۡكُمۡ أَحَدٗا فَأَتِمُّوٓاْ إِلَيۡهِمۡ عَهۡدَهُمۡ

لم ينقصوكم	شيئا	و لم يظاهروا	عليكم	أحدا	فأتموا	إليهم	عهدهم
آنان كمي‌نكردند با شما	چيزى	و مدد ندادند	بر شما	كسى را	پس شما تمام كنيد	بسوى ايشان	پيمان‌شان

و شما را چيزى [از پيمان] نكاستند و با هيچ كس بر ضدّ شما همدست نشدند؛ پس پيمان آنان را

إِلَىٰ مُدَّتِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ۝٤ فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلۡأَشۡهُرُ

إلى	مدتهم	إن	الله	يحب	المتقين	فإذا انسلخ	الأشهر
تا	مدت‌شان	همانا	خداوند	دوست دارد	پرهيزگاران	پس چون بگذرد	ماهها

تا پايان مدتشان به پايان رسانيد، همانا خداوند پرهيزگاران را دوست دارد (۴) پس چون ماههاى

ٱلۡحُرُمُ فَٱقۡتُلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ وَخُذُوهُمۡ وَٱحۡصُرُوهُمۡ وَٱقۡعُدُواْ

الحرم	فاقتلوا	المشركين	حيث	وجدتموهم	و خذوهم	و احصروهم	و اقعدوا
حرام	پس بكشيد	مشركان	هرجا	يافتيد شما آنان را	و بگيريد آنان را	و بند كنيد آنان را	و بنشينيد

حرام سپرى شود، مشركان را هر جا كه بيابيد بكشيد و بگيريدشان و به محاصره در آوريد

لَهُمۡ كُلَّ مَرۡصَدٖۚ فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ

لهم	كل مرصد	فإن	تابوا	و أقاموا	الصلوٰة	و ءاتواالزكوٰة
براى‌شان	هر كمينگاه	پس اگر	توبه كردند	و بر پا داشتند	نماز	و دادند زكات

و در هر گذرگاهى به كمين‌شان بنشينيد؛ پس اگر توبه كردند و نماز بر پا داشتند و زكات پرداختند

فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۝٥ وَإِنۡ أَحَدٞ مِّنَ

فخلوا	سبيلهم	إن	الله	غفور	رحيم	و إن	أحد	من
پس رها كنيد	راه‌شان	همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	و اگر	كسى	از

پس آزادشان بگذاريد كه خداوند آمرزندهٔ مهربان است (۵) و اگر يكى از

ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٱسۡتَجَارَكَ فَأَجِرۡهُ حَتَّىٰ يَسۡمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ أَبۡلِغۡهُ

المشركين	استجارک	فأجره	حتى	يسمع	كلم الله	ثم	أبلغه
مشركان	از تو پناه خواست	پس پناهش ده	تا	بشنود	كلام خداوند	سپس	برسان او را

مشركان از تو پناه [امان] خواست، به او امان ده، تا سخن خداى را بشنود، سپس او را

ع ۱ ۷ مَأۡمَنَهُۥۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡلَمُونَ ۝٦ كَيۡفَ يَكُونُ لِلۡمُشۡرِكِينَ

مأمنه	ذلک	بأنهم	قوم	لا يعلمون	كيف	يكون	للمشركين
به جايگاه امن خود	اين	براى آنست كه آنان	گروه	نمى‌دانند	چگونه	باشد	براى مشركان

به جاى امنش برسان، اين [امان دادن] از آن روست كه آنان قومى ناآگاهند (۶) چگونه مشركان را

عَهۡدٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ رَسُولِهِۦٓ إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّمۡ عِندَ

عهد	عند الله	و	عند رسوله	إلا	الذين	عٰهدتم	عند
پیمانی	در پیشگاه خداوند	و	در نزد رسول او	مگر	آنانی که	شما پیمان بستید	نزد، کنار

نزد خدای و نزد پیامبر او پیمانی تواند بود؟! مگر آنان که نزدیک

ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۖ فَمَا ٱسۡتَقَٰمُواْ لَكُمۡ فَٱسۡتَقِيمُواْ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ

المسجدالحرام	فما	استقاموا	لكم	فاستقيموا	لهم	ان	الله
مسجد الحرام	پس تا زمانیکه	آنان استوار ماندند	برای شما	پس استوار مانید	برای‌شان	همانا	خداوند

مسجد الحرام [در حدیبیه] با آنان پیمان بستید؛ پس تا هنگامی که [بر پیمان] شما استوار ماندند شما نیز [بر پیمان] آنها استوار بمانید؛ همانا خداوند

يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ۝٧ كَيۡفَ وَإِن يَظۡهَرُواْ عَلَيۡكُمۡ لَا يَرۡقُبُواْ فِيكُمۡ

يحب	المتقين	كيف	و ان	يظهروا	عليكم	لا يرقبوا	فيكم
دوست دارد	پرهیزگاران	چگونه	و اگر	غالب شوند	بر شما	رعایت نمی‌کنند	در شما

پرهیزگاران را دوست دارد (۷) چگونه [آنان را پیمان باشد]؟! و حال آنکه اگر بر شما دست یابند دربارهٔ شما

إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗۚ يُرۡضُونَكُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَتَأۡبَىٰ قُلُوبُهُمۡ وَأَكۡثَرُهُمۡ

إلا	و	لاذمة	يرضونكم	بأفواههم	و تأبى	قلوبهم	و أكثرهم
خویشاوندی	و	نه پیمان	شما را راضی نگه می‌دارند	با دهانهایشان	و نمی‌پذیرد	دلهایشان	و بیشترشان

نه حق خویشاوندی را نگاه می‌دارند و نه پیمانی را. [اینان] با دهانهاشان شما را خشنود می‌سازند ولی دلهاشان سرباز می‌زند و بیشترشان

فَٰسِقُونَ ۝٨ ٱشۡتَرَوۡاْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلٗا فَصَدُّواْ عَن

فٰسقون	اشتروا	بـٔايٰت	الله	ثمنا	قليلا	فصدوا	عن
فاسقان	فروختند	احکام	خداوند	بهایی	اندک	پس بازداشتند	از

نافرمانند (۸) آیات خدا را به بهای اندک فروختند، و [مردم را] از

سَبِيلِهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ۝٩ لَا يَرۡقُبُونَ فِي مُؤۡمِنٍ

سبيله	إنهم	ساء	ما	كانوا يعلمون	لا يرقبون	فى	مؤمن
راه او	همانا ایشان	بد است	آنچه	آنان می‌کردند	نگاه نمی‌دارند	در	مؤمنی

راه او بازداشتند، به راستی بد است آنچه می‌کردند (۹) دربارهٔ هیچ مؤمنی نه

إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُعۡتَدُونَ ۝١٠ فَإِن

إلا	و	لاذمة	و	أولٰئك	هم	المعتدون	فإن
خویشاوندی	و	نه پیمانی	و	ایشان	آنان	تجاوزکاران	پس اگر

حق خویشی را نگاه می‌دارند و نه پیمانی را رعایت می‌کنند، و اینان تجاوزکار هستند (۱۰) اما اگر

تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِۗ

تابوا	و أقاموا	الصلوٰة	و	ءاتوا الزكوٰة	فإخوانكم	فی	الدين
توبه كردند	و برپا داشتند	نماز	و	دادند زكات	پس برادران شما	در	دين

توبه كردند و نماز بر پا داشتند و زكات پرداختند، پس برادران دينی شما هستند؛

وَنُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ﴿١١﴾ وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُم مِّنۢ بَعۡدِ

و نفصل	الأيات	لقوم	يعلمون	و إن	نكثوا	أيمانهم	من بعد
و روشن بيان می‌كنيم	آيت‌ها	برای گروهی	می‌دانند	و اگر	آنان شكستند	سوگندهای‌شان	پس از

و ما آيات [خود]را برای مردمی كه می‌دانند روشن بيان می‌كنيم (۱۱) و اگر سوگندهای خود را پس از

عَهۡدِهِمۡ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمۡ فَقَٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلۡكُفۡرِ إِنَّهُمۡ

عهدهم	و طعنوا	فی	دينكم	فقاتلوا	أئمة الكفر	إنهم
پيمان‌شان	و عيب‌جويی‌كردند	در	دين شما	پس بجنگيد	رهبران كفر	همانا ايشان

پيمان بستن‌شان بشكنند و در دين شما زبان به عيب‌گويی بگشايند، پس با پيشوايان كفر كارزار كنيد. همانا

لَآ أَيۡمَٰنَ لَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَنتَهُونَ ﴿١٢﴾ أَلَا تُقَٰتِلُونَ قَوۡمٗا نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ

لاأيمان	لهم	لعلهم	ينتهون	ألاتقاتلون	قوما	نكثوا	أيمانهم
نيست‌سوگندی	برايشان	تا شايد ايشان	باز ايستند	آيا نمی‌جنگيد	با گروهی	شكستند	پيمانهای‌شان

آنها را [پايبندی به] هيچ سوگند و پيمانی نيست، باشد كه باز ايستند (۱۲) آيا [چرا] با گروهی كارزار نمی‌كنيد كه سوگندهای خود را شكستند

وَهَمُّواْ بِإِخۡرَاجِ ٱلرَّسُولِ وَهُم بَدَءُوكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٍۚ أَتَخۡشَوۡنَهُمۡۚ فَٱللَّهُ

و هموا	بإخراج	الرسول	و هم	بدءوكم	أول مرة	أتخشونهم	فالله
و اراده نمودند	به‌بيرون‌كردن	پيامبر	و ايشان	آغازنموده‌اند [آزار] شمارا	نخستين بار	آياازايشان‌می‌ترسيد	پس‌خداوند

و آهنگ بيرون كردن پيامبر را نمودند، و آنها بودند كه نخستين بار [پيكار را] با شما آغاز كردند؟! آيا از آنان می‌ترسيد؟! و خدا

أَحَقُّ أَن تَخۡشَوۡهُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿١٣﴾ قَٰتِلُوهُمۡ يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ

أحق	أن	تخشوه	إن كنتم	مؤمنين	قاتلوهم	يعذبهم	الله
سزاوارتر	اينكه	از او بترسيد	اگر هستيد	مؤمنان	بجنگيد با آنان	آنان را عذاب می‌كند	خداوند

سزاوارتر است كه از او بترسيد، اگر مؤمنيد (۱۳) با آنان بجنگيد تا خدا آنان را

بِأَيۡدِيكُمۡ وَيُخۡزِهِمۡ وَيَنصُرۡكُمۡ عَلَيۡهِمۡ وَيَشۡفِ صُدُورَ قَوۡمٖ

بأيديكم	و يخزهم	و ينصركم	عليهم	و يشف	صدور	قوم
با دست‌های شما	و آنان را رسوا كند	و شما را چيره كند	بر ايشان	و شفا دهد	سينه‌ها (دلها)ی	گروه

به دستهای شما عذاب كند و خوارشان سازد و شما را بر آنان پيروز گرداند و دلهای گروه

مُؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾ وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ

مؤمنين	و يذهب	غيظ	قلوبهم	و	يتوب الله	على	من	يشاء
مؤمنان	و دور كند	خشم	دلهای‌شان	و	خداوند توبه را می‌پذیرد	بر	آنکه	بخواهد

مؤمنان را بهبود بخشد (۱۴) و خشم دلهایشان را ببرد؛ و خداوند توبهٔ هر که را که بخواهد می‌پذیرد

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٥﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ

و الله	عليم	حكيم	أم حسبتم	أن	تتركوا	و لما	يعلم الله
و خداوند	دانا	فرزانه	آیا گمان می‌کنید	اینکه	گذاشته شوید	و هنوز	معلوم نکرده خداوند

و خداوند دانای فرزانه است (۱۵) آیا پنداشته‌اید که شما را واگذارند و حال آنکه خداوند هنوز

الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ

الذين	جهدوا	منكم	و لم يتخذوا	من دون	الله	و	لا رسوله
آنانی که	جهاد کردند	از شما	و آنان نگرفتند	بجز	خداوند	و	نه پیامبر او

کسانی از شما را که جهاد کردند و بجز خدا و پیامبرش

ع ۲ ۷

وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَن

و لا المؤمنين	و ليجة	و الله	خبير	بما تعلمون	ما كان	للمشركين	أن
و نه مؤمنان	راز دار	و خداوند	آگاه	به آنچه شما می‌کنید	روا نیست	برای مشرکان	اینکه

و مؤمنان یار همرازی نگرفتند معلوم نکرده است؟ و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است (۱۶) مشرکان را نسزد که

يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِم بِالْكُفْرِ ۚ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ

يعمروا	مسجدالله	شهدين	على	أنفسهم	بالكفر	أولئك	حبطت
آباد سازند	مسجدهای خداوند	گواهان	بر	خودها	به کفر	ایشان	باطل شد

مسجدهای خدا را آباد کنند در حالی که [عملاً] بر کفر خویش گواهند؛ آنانند که

أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ

اعمالهم	و	في النار	هم	خلدون	إنما	يعمر	مسجد الله
اعمال‌شان	و	در آتش	ایشان	جاودانگان	تنها	آباد می‌کند	مساجد خداوند

کارهایشان به هدر رفته و در آتش دوزخ جاودانه باشند (۱۷) مسجدهای خدا را تنها

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ

من	ءامن	بالله	و اليوم الأخر	و أقام الصلوة	و	ءاتى الزكوة
آنکه	ایمان آورد	به خداوند	و روز رستاخیز	و بر پا دارد نماز	و	بدهد زکات

کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز بر پا داشته و زکات داده

وَلَمۡ يَخۡشَ إِلَّا ٱللَّهَۖ فَعَسَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ أَن يَكُونُواْ

و	لم يخش	إلا	الله	فعسى	أولئك	أن	يكونوا
و	نترسد	جز	خداوند	پس امید است	ایشان	اینکه	باشند

و از هیچکس جز خداوند نهراسیده‌اند؛ پس امید است که اینان

مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ ﴿١٨﴾ ۞ أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ

من	المهتدين	أجعلتم	سقاية	الحاج	و	عمارة	المسجدالحرام
از	رهیافتگان	آیاگردانیدیدشما	آب نوشانیدن	حاجیان	و	آبادسازی	مسجد الحرام

از راه یافتگان باشند (۱۸) آیا آب دادن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را

كَمَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ

کمن	ءامن	بالله	و	اليوم الآخر	و جهد	فی	سبیل‌الله
مانند آنکه	ایمان آورد	به خداوند	و	روز رستاخیز	و جهاد نمود	در	راه خداوند

با [ایمان و علم] آن کس که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده برابر می‌دارید؟!

لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٩﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ

وقف لازم

لا يستوون	عند الله	و الله	لا يهدی	القوم	الظلمين	الذين	ءامنوا
برابر نیستند	در پیشگاه خداوند	و خداوند	هدایت نمی‌کند	گروه	ستمکاران	آنانی که	ایمان آوردند

نزد خدا هرگز برابر و یکسان نیستند، و خدا گروه ستمکاران را راه ننماید (۱۹) آنان که ایمان آوردند

وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ أَعۡظَمُ

و هاجروا	و جهدوا	فی	سبیل‌الله	بأموالهم	و	أنفسهم	أعظم
و هجرت کردند	و جهاد نمودند	در	راه خدا	با مالهایشان	و	جانهایشان	بزرگتر

و هجرت کردند و در راه خدا با مالها و جانهای خویش جهاد کردند،

دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ﴿٢٠﴾ يُبَشِّرُهُمۡ رَبُّهُم بِرَحۡمَةٍ

درجة	عند الله	و أولئک	هم	الفائزون	يبشرهم	ربهم	برحمة
مرتبه	در نزد خداوند	و این گروه	ایشان	رستگاران	مژده می‌دهد ایشان را	پروردگارشان	به رحمت

نزد خداوند مرتبه‌ای بزرگتر دارند، و اینان همان رستگارانند (۲۰) پروردگارشان آنان را به بخشایش

مِّنۡهُ وَرِضۡوَٰنٖ وَجَنَّٰتٖ لَّهُمۡ فِيهَا نَعِيمٞ مُّقِيمٌ ﴿٢١﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًاۚ

منه	و رضوان	و جنٰت	لهم	فيها	نعيم	مقيم	خلدين فيها	أبدا
از سوی خویش	و خشنودی	و بوستانها	برای‌شان	درآن	نعمت	پایدار	همیشه‌اند در آن	همیشه

و خشنودی خویش و بهشتهایی که در آن نعمت‌های پایدار دارند، مژده می‌دهد (۲۱) در آنها همواره جاویدانند،

إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ﴿٢٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ

إن	الله	عنده	أجر	عظيم	ياأيها	الذين
همانا	خداوند	نزد او	مزد	بزرگ	ای	آنانی که

همانا نزد خداوند پاداشی بزرگ هست (۲۲) ای کسانی که

ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمۡ وَإِخۡوَٰنَكُمۡ أَوۡلِيَآءَ إِنِ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡكُفۡرَ

ءامنوا	لاتتخذوا	ءاباءكم	و إخوانكم	أولياء	إن	استحبوا	الكفر
ایمان آورده‌اید (مؤمنان)	نگیرید	پدران خویش	و برادران خویش	دوستان	اگر	آنان پسندیدند	کفر

ایمان آورده‌اید، پدران و برادران خود را، اگر کفر را

عَلَى ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٣﴾

على الايمان	و	من	يتولهم	منكم	فأولئک	هم	الظلمون
بر ایمان	و	آنکه	دوست بگیرد ایشان را	از شما	پس این گروه	ایشان	ستمکاران

بر ایمان برگزیدند، دوستان [خویش] مگیرید. و هر کسی از شما که آنان را دوست بگیرد، آنانند ستمکاران (۲۳)

قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ

قل	إن	كان	ءاباؤكم	و أبناؤكم	و إخوانكم	و أزواجكم	و عشيرتكم
بگو	اگر	هست	پدران شما	و پسران شما	و برادران شما	و زنان شما	و خویشاوندان شما

بگو: اگر پدرانتان و پسرانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشاوندانتان

وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ

و أموال	اقترفتموها	و تجارة	تخشون	كسادها	و مسكن	ترضونها
و مالها	شما بدست آوردید آن را	و تجارت	می‌ترسید	بی‌رونقی آن	و خانه‌ها	که می‌پسندید آن را

و مالهایی که به دست آورده‌اید و بازرگانی‌ای که از بی‌رونقی آن بیمناکید و خانه‌هایی که آنها را خوش می‌دارید،

أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ

أحب	إليكم	من الله	و رسوله	و جهاد	في سبيله	فتربصوا	حتى	يأتي
دوست داشتنی‌تر	برای شما	از خداوند	و رسول او	و جهاد	در راه او	پس انتظار کشید	تا آنکه	بیاورد

به نزد شما از خدا و پیامبر او و جهاد در راه او دوست داشتنی‌تراند، پس منتظر باشید تا

ع ۸/۳ ۹
ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ﴿٢٤﴾ لَقَدۡ نَصَرَكُمُ

الله	بأمره	و الله	لا يهدى	القوم	الفسقين	لقد	نصركم
خداوند	فرمان خود را	و خداوند	رهنمونی نمی‌کند	گروه	فاسقان	همانا	مدد نمود شما را

خدا فرمان خویش بیاورد؛ و خدا مردم نافرمان را راه ننماید (۲۴) همانا

ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوۡمَ حُنَيۡنٍ إِذۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡ

الله	فی	مواطن	کثیرة	و	یوم حنین	إذ	أعجبتکم
خداوند	در	جایگاه‌ها، مواقع	بسیار	و	روز حنین	هنگامیکه	به شگفت آورد شما را

خداوند شما را در جایهای بسیار یاری کرد و در روز حنین؛ آنگاه که

كَثۡرَتُكُمۡ فَلَمۡ تُغۡنِ عَنكُمۡ شَيۡـٔٗا وَضَاقَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ

کثرتکم	فلم تغن	عنکم	شیئا	وضاقت	علیکم	الأرض	بما رحبت
فزونی شما	پس بی‌نیاز نساخت	از شما	چیزی	و تنگ شد	بر شما	زمین	با فراخیش

فزونی [لشکرتان] شما را به شگفت آورد، اما شما را هیچ سودی نداشت و زمین با همهٔ فراخی بر شما تنگ آمد

ثُمَّ وَلَّيۡتُم مُّدۡبِرِينَ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ

ثم	و لیتم	مدبرین	ثم	أنزل	الله	سکینته	علی
سپس	برگشتید	پشت کنندگان	باز	فرود آورد	خداوند	آرامش خود	بر

پس پشت کرده گریختید (۲۵) آنگاه خداوند آرامش خود را

رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودٗا لَّمۡ تَرَوۡهَا

رسوله	و	علی	المؤمنین	و أنزل	جنودا	لم تروها
پیامبرش	و	بر	مؤمنان	و فرود آورد	لشکرها	ندیدید ایشان را

بر پیامبر و بر مؤمنان نازل کرد و سپاهیانی که آنها را نمی‌دیدید [به کمک شما] فرو فرستاد،

وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ يَتُوبُ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ

و عذب	الذین کفروا	و ذلک	جزاء	الکفرین	ثم	یتوب	الله	من بعد	ذلک
و عذاب نمود	آنانی که کافر شدند	و این	کیفر	کافران	سپس	توبه می‌پذیرد	خداوند	پس از	این

و کسانی را که کافر شدند عذاب کرد؛ و این است سزای کافران (۲۶) سپس خداوند پس از آن [هزیمت] به بخشایش خویش

عَلَىٰ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٢٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا

علی‌من‌یشاء	و الله	غفور	رحیم	یأیها	الذین	ءامنوا	إنما
بر آنکه بخواهد	و خداوند	آمرزنده	بسیار مهربان	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید	جز این نیست که

به هر که خواهد بر می‌گردد و خدا آمرزگار مهربان است (۲۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، جز این نیست که

ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ وَإِنۡ

المشرکون	نجس	فلایقربوا	المسجدالحرام	بعد	عامهم	هذا	و إن
مشرکان	پلید	پس نزدیک نشوند	مسجد الحرام	پس از	سال‌شان	این	و اگر

مشرکان پلیدند، پس بعد از این سال نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند؛ و اگر [به سبب قطع داد و ستد]

خِفۡتُمۡ عَيۡلَةً فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ إِن شَآءَ

خفتم	عيلة	فسوف	يغنيكم	الله	من	فضله	إن شاء
ترسيديد	فقر	پس بزودی	بی‌نیاز می‌کند شما را	خداوند	از	فضل خویش	اگر بخواهد

از فقر و بینوایی می‌ترسید، خداوند اگر خواهد شما را از فضل خویش بی‌نیاز می‌گرداند،

إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾ قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ

إن	الله	عليم	حكيم	قاتلوا	الذين	لايؤمنون	بالله
همانا	خداوند	دانا	فرزانه	بجنگید	آنانی که	ایمان نمی‌آورند	به خداوند

که بی‌گمان خدا دانای فرزانه است (۲۸) با کسانی از اهل کتاب که به خدا

وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ

و لا	باليوم الأخر	و لا يحرمون	ماحرم	الله	و رسوله	و	لا يدينون
و نه	به روز آخرت	و حرام نمی‌شمارند	آنچه را حرام کرده	خداوند	و پیامبر او	و	نمی‌پذیرند

و روز واپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را که خدا و پیامبر او حرام کرده‌اند حرام نمی‌شمارند

دِينَ ٱلۡحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ عَن

دين الحق	من	الذين	أوتوا الكتب	حتى	يعطوا	الجزية	عن
دين حق	از	آنانی که	داده شدند کتاب	تا آنگاه	بدهند	جزيه	از

و دین حق را نمی‌پذیرند، کارزار کنید تا آنگاه که به

يَدٖ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ ﴿٢٩﴾ وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ۴ ع ۵ ۱۰

يد	وهم	صغرون	و قالت	اليهود	عزير	ابن الله	و قالت
دست	و آنان	خوار شدگان	و گفت	یهود	عزیر	پسر خدا	و گفت

دست خویش جزیه دهند، در حالی که خواران باشند (۲۹) و یهود گفتند: عزیز پسر خداست

ٱلنَّصَٰرَى ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِۖ ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡۖ يُضَٰهِـُٔونَ قَوۡلَ

النصرى	المسيح	ابن الله	ذلک	قولهم	بأفواههم	يضاهئون	قول
مسیحیان	مسیح	پسر خداوند	این	سخنهای‌شان	بدهان‌های خویش	مشابهت کرده‌اند	سخن

و مسیحیان گفتند: مسیح پسر خداست. این گفتار آنهاست به دهانشان و گفتارشان به گفتار

ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ﴿٣٠﴾

الذين	كفرو	من قبل	قتلهم	الله	أنىٰ	يؤفكون
آنانی که	کافر شدند	از پیش	بکشد آنان را	خداوند	چگونه،به کجا	برگردانیده می‌شوند

کسانی ماند که پیش از این کافر شدند. خدایشان بکشد، چگونه و به کجا [از حق] گردانیده می‌شوند؟! (۳۰)

اتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ

اتخذوا	أحبارهم	و رهبانهم	أربابا	من دون الله	و المسيح	ابن مريم
گرفتند	علمای خویش	و راهبان (درویشان) خویش	پروردگارها (خدایان)	بجز خداوند	و مسیح	پسر مریم

دانشمندان‌شان و راهبانشان و مسیح پسر مریم را به جای خدا، خدا گرفتند

وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ

و	ما أمروا	إلا	ليعبدوا	إلها واحدا	لا	إله	إلا هو
و	به‌آنان‌دستورداده‌نشده‌بود	مگر	اینکه آنان بپرستند	معبودی یگانه	نیست	معبودی	جز او

و حال آنکه جز این فرمان نداشتند که خدای یگانه را بپرستند که جز او خدایی نیست،

سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٣١﴾ يُرِيدُونَ أَن يُطۡفِـُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ

سبحنه	عما	يشركون	يريدون	أن	يطفئوا	نور الله	بأفواههم
پاکیست او را	از آنچه	آنان شریک می‌سازند	می‌خواهند	که	خاموش سازند	نور خدا	با دهانهای‌شان

پاک و منزه است او از آنچه [با وی] شریک می‌سازند (۳۱) می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند

وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿٣٢﴾ هُوَ

و يأبى‌الله	إلا	أن	يتم	نوره	و لو	كره	الكفرون	هو
و خدا نمی‌گذارد	مگر	اینکه	کامل گرداند	نورش	و اگر چه	ناپسند دارد	کافران	او

و خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل سازد، اگر چه کافران خوش ندارند (۳۲) اوست

ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى

الذی	أرسل	رسوله	بالهدیٰ	و	دین الحق	لیظهره	علی
آن که	فرستاد	پیامبرش	با هدایت	و	دین راست	تا او را چیره سازد	بر

که پیامبر خود را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر

ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ﴿٣٣﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ

الدين	كله	ولو	كره	المشركون	يأيها	الذين	ءامنوا
دين	تمامش	و اگر چه	ناپسند دارد	مشرکان	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید

همهٔ دینها چیره گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید (۳۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

إِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ

إن	كثيرا	من الأحبار	و الرهبان	ليأكلون	أموال	الناس	بالباطل
همانا	بسیاری	از علمای یهود	و راهبان	البته می‌خورند	مالها	مردم	بگونهٔ ناحق

همانا بسیاری از علمای یهود و راهبان، مالهای مردم را به ناروا می‌خورند،

النصف

وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ

و يصدون	عن	سبيل‌الله	و	الذين	يكنزون	الذهب	و الفضة
و باز می‌دارند	از	راه خداوند	و	آنانی که	گرد می‌آورند	طلا	و نقره

و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند؛ و کسانی که زر و سیم می‌اندوزند

وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ

و لا ينفقونها	في	سبيل‌الله	فبشرهم	بعذاب	أليم	يوم
و آن را خرج نمی‌کنند	در	راه خداوند	پس مژده ده آنان را	به عذابی	دردناک	روزی که

و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک مژده ده (۳۴) روزی که

يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ

يحمى	عليها	في	نارجهنم	فتكوى بها	جباههم	و	جنوبهم
داغ کرده شود	بر آن	در	آتش دوزخ	پس داغ شود بدان	پیشانی‌های‌شان	و	پهلوهای‌شان

آن [زر و سیم] را در آتش دوزخ بتابند و با آن پیشانیها و پهلوها

وَظُهُورُهُمْ هَٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ ﴿٣٥﴾

و ظهورهم	هذا	ما	كنزتم	لأنفسكم	فذوقوا	ما	كنتم تكنزون
و پشت‌های‌شان	این	آنچه	گرد آوردید	برای‌خودها	پس بچشید	آنچه	گردمی آوردید(جمع می‌کردید)

و پشتهای آنان را داغ نهند [و گویند:] این است آنچه برای خویشتن اندوختید. پس [سزای] آنچه را که می‌اندوختید، بچشید (۳۵)

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ

إن	عدة	الشهور	عند الله	اثناعشر	شهرا	في	كتب الله
همانا	تعداد	ماهها	نزد خداوند	دوازده	ماه	در	کتاب خدا .

همانا شمار ماهها در نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا [لوح محفوظ]

يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَٰلِكَ

يوم	خلق	السموات	و الأرض	منها	أربعة	حرم	ذلک
روزی که	آفرید	آسمانها	و زمین	از آن	چهار	حرمت دارنده	این

روزی که آسمانها و زمین را بیافرید؛ از آنها چهار ماه حرام است. این است

الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً

الدين القيم	فلا تظلموا	فيهن	أنفسكم	و	قاتلوا	المشركين	كافة
دین استوار	پس ستم مکنید	در آن	برخودها	و	بجنگید	مشرکان	همگی

آیین استوار. پس در آن ماهها [با جنگ و خونریزی] بر خویشتن ستم مکنید. و با همهٔ مشرکان بجنگید

كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ كَآفَّةٗۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾

كما	يقاتلونكم	كافة	و اعلموا	أن	الله	مع	المتقين
چنانكه	مى‌جنگند با شما	همگى	و بدانيد	همانا	خداوند	همراه	پرهيزگاران

چنانكه با همهٔ شما مى‌جنگند؛ و بدانيد كه خدا با پرهيزگاران است (۳۶)

إِنَّمَا ٱلنَّسِيٓءُ زِيَادَةٞ فِي ٱلۡكُفۡرِۖ يُضَلُّ بِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ

إنما	النسىء	زيادة	فى الكفر	يضل	به	الذين	كفروا
همانا	جلو و دنبال كردن ماهها	فزونى	در كفر	گمراه مى‌شود	به آن	آنانى كه	كافر شدند

همانا تأخير [و تغيير] ماه حرام به ماهى ديگر، افزايش در كفر است كه كسانى كه كافر شده‌اند بدان گمراه مى‌شوند؛

يُحِلُّونَهُۥ عَامٗا وَيُحَرِّمُونَهُۥ عَامٗا لِّيُوَاطِـُٔواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ

يحلونه	عاما	و يحرمونه	عاما	ليواطؤوا	عدة	ما	حرم
حلال‌مى‌سازندآن‌را	سالى	وحرام‌قرارمى‌دهندآن‌را	سالى	تاموافقت‌كنند	شمار	آنچه	حرام‌نموده

آن را سالى حلال مى‌شمارند و سالى ديگر حرام تا با شمار آنچه

ٱللَّهُ فَيُحِلُّواْ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُۚ زُيِّنَ لَهُمۡ سُوٓءُ أَعۡمَٰلِهِمۡۗ

الله	فيحلوا	ماحرم	الله	زين	لهم	سوء	أعمالهم
خداوند	پس حلال سازند	آنچه را حرام ساخته	خداوند	آراسته شد	بر ايشان	زشتى	عملهاى‌شان

خداوند حرام كرده است همسان سازند. پس [بدان سبب] آنچه را خداوند حرام كرده است حلال مى‌كنند. كارهاى بدشان در نظرشان آراسته شده

ع ۵ ۸ ۱۱ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٣٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمۡ إِذَا

و الله	لا يهدى	القوم	الكفرين	يا أيها	الذين ءامنوا	ما لكم	إذا
و خداوند	رهنمونى نميكند	گروه	كافران	اى	آنانى كه ايمان آورده‌ايد	چه شده شما را	هنگاميكه

و خداوند گروه كافران را راه ننمايد (۳۷) اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، شما را چه شده است كه چون

قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِۚ

قيل	لكم	انفروا	فى	سبيل‌الله	اثاقلتم	إلى	الأرض
گفته شود	براى شما	بيرون آييد	در	راه خدا	گرانى كرديد	بسوى	زمين

به شما گفته شود: [براى جهاد] در راه خدا بيرون رويد، با گرايش به دنيا كند شديد؟

أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ

أرضيتم	بالحيوة	الدنيا	من	الآخرة	فما	متاع	الحيوة
آيا شما پسند كرديد	زندگى	دنيا	از (برابر)	آخرت	پس نيست	كالا، متاع	زندگى

آيا به زندگى اين جهان به جاى جهان آخرت خشنود شده‌ايد؟! پس [بدانيد كه:] متاع زندگى

ٱلدُّنْيَا فِى ٱلْءَاخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا تَنفِرُوا۟ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا

الدنيا	فی	الأخرة	إلا	قليل	إلا تنفروا	يعذبكم	عذابا
دنیا	در	آخرت	مگر	اندک	اگر بیرون نروید	عذاب می‌کند شما را	عذابی

این جهان (/دنیا) در برابر آخرت جز اندکی نیست (۳۸) اگر [برای جهاد] بیرون نروید، شما را عذاب کند عذابی

أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْـًٔا

أليما	و	يستبدل	قوما	غيركم	و	لا تضروه	شيئاً
دردناک	و	بدل شما می‌گیرد	گروهی	غیر شما	و	زیان نمی‌رسانید به او	چیزی

دردناک و گروهی دیگر به جای شما آورد و او را هیچ زیان نمی‌رسانید،

وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذْ

و الله	علی‌کل‌شیء	قدير	إلا تنصروه	فقد نصره	الله	إذ
و خداوند	بر هر چیز	توانا	اگر مدد نرسانید به او	پس همانا مدد نمود او را	خداوند	آنگاه

و خداوند بر هر چیزی تواناست (۳۹) اگر او را یاری نکنید هر آینه خداوند او را یاری کرد آنگاه که

أَخْرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ثَانِىَ ٱثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِى ٱلْغَارِ

أخرجه	الذين	كفروا	ثانی	اثنين	إذهما	فی	الغار
بیرون نمود او را	آنانی که	کافر شدند	دوم	دو کس	آنگاه که آن دو	در	غار

کسانی که کافر شدند او را بیرون کردند، در حالی که یکی از دو تن بود. هنگامی که هر دو در غار بودند

إِذْ يَقُولُ لِصَـٰحِبِهِۦ لَا تَحْزَنْ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا ۖ فَأَنزَلَ

إذ	يقول	لصاحبه	لا تحزن	إن	الله	معنا	فأنزل
هنگامیکه	می‌گفت	برای یار خود	اندوهگین مشو	همانا	خداوند	با ما	پس فرود آورد

آنگاه که به یار خود می‌گفت: اندوه مدار، خدا با ماست؛ پس

ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا

الله	سكينته	عليه	و	أيده	بجنود	لم تروها
خداوند	آرامش خود	بر او	و	مدد رسانید او را	به لشکرهایی	شما نمی‌دیدید آنها را

خداوند آرامش خود را بر او [پیامبر] فرو فرستاد و او را به سپاهی که شما نمی‌دیدید نیرومند گردانید

وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱلسُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِىَ ٱلْعُلْيَا ۗ

و جعل	كلمة	الذين	كفروا	السفلى	و	كلمة الله	هی	العليا
و گردانید	سخن	آنانی که	کافر شدند	فروتر	و	سخن خدا	همان	برتر

و سخن آنها را که کافر شدند فروتر کرد و سخن خداوند برترین است.

وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾ ٱنفِرُواْ خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَٰهِدُواْ بِأَمْوَٰلِكُمْ

و الله	عزیز	حکیم	إنفروا	خفافا	و ثقالا	و جاهدوا	بأموالکم
و خداوند	پیروزمند	فرزانه	بیرون روید	سبکبار	و گرانبار	و جهاد کنید	با مالهای خویش

و خداوند پیروزمند فرزانه است (۴۰) سبکبار و گرانبار بسیج شوید [بیرون آیید] و با مالها

وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن

و أنفسکم	فی	سبیل‌الله	ذلکم	خیر	لکم	إن
و جانهای خویش	در	راه خداوند	این	بهتر	برای شما	اگر

و جانهای خویش در راه خدا جهاد کنید، که این برای شما بهتر است اگر

كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَّٱتَّبَعُوكَ

کنتم	تعلمون	لو کان	عرضا	قریبا	و سفرا	قاصدا	لا تبعوک
شما هستید	می‌دانید	اگر می‌بود	مال (غنیمت)	نزدیک	و سفری	آسان	البته پیروی می‌کردند از تو

می‌دانستید (۴۱) اگر مالی [غنیمتی] نزدیک و سفری کوتاه و آسان بود هر آینه [منافقان] تو را پیروی می‌کردند؛

وَلَٰكِنۢ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ ٱلشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ لَوِ ٱسْتَطَعْنَا

ولکن	بعدت	علیهم	الشقة	و سیحلفون	بالله	لو استطعنا
ولیکن	درازودشوارآمد	بر ایشان	راه	و بزودی سوگند یاد خواهند نمود	به خداوند	که اگر می‌توانستیم

اما آن راه بر آنان دراز و دشوار آمد. و به زودی به خداسوگند می‌خورند که اگر می‌توانستیم

لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿٤٢﴾

لخرجنا	معکم	یهلکون	أنفسهم	و الله	یعلم	إنهم	لکذبون
همانا بیرون می‌شدیم	همراه شما	هلاک می‌نمایند	خودها را	و خداوند	می‌داند	که همانا آنان	البته‌دروغگویان‌اند

با شما بیرون می‌شدیم. خویشتن را هلاک می‌کنند، و خدا می‌داند که آنها دروغگویند (۴۲)

عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ

عفا	الله	عنک	لم	أذنت	لهم	حتی	یتبین	لک
عفو نمود	خداوند	از تو	چرا	اجازه دادی	بر ایشان	تا آنکه	روشن شود	برای تو

خداوند از تو درگذرد، چرا پیش از آنکه [حال]

ع ۵ ۱۲

ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعْلَمَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٤٣﴾ لَا يَسْتَـْٔذِنُكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ

الذین	صدقوا	و تعلم	الکذبین	لا یستأذنک	الذین	یؤمنون	بالله
آنانی که	راست گفتند	و بدانی	دروغگویان	از تو اجازه نمی‌خواهد	آنانی که	ایمان دارند	به خداوند

کسانی که راست گفتند برایت روشن شود و دروغگویان را بشناسی (۴۳) به آنان [در نشستن از جنگ] رخصت دادی؟ کسانی که به خدا

وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ أَن يُجَٰهِدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِٱلْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾

و اليوم الآخر	أن	يجاهدوا	بأموالهم	و أنفسهم	و الله	عليم	بالمتقين
و روز آخرت	اینکه	جهاد نمایند	با مالهایشان	و جانهایشان	و خداوند	خوب می‌داند	پرهیزگاران را

و روز واپسین ایمان دارند برای اینکه با مالهای وجانهای خویش جهادکنند از تو رخصت [نشستن از جنگ] نخواهند، و خدا به [حال] پرهیزگاران داناست (۴۴)

إِنَّمَا يَسْتَـْٔذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَٱرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ

إنما	يستأذنك	الذين	لا يؤمنون	بالله	و اليوم الأخر	و ارتابت	قلوبهم
جز این نیست	اجازه می‌طلبند	آنانی که	ایمان نمی‌آرند	به خداوند	و روز رستاخیز	و شک آورد	دلهایشان

همانا کسانی از تو رخصت می‌خواهند که به خدا و روز واپسین ایمان ندارند، و دلهاشان به شک افتاده

فَهُمْ فِى رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾ ۞ وَلَوْ أَرَادُوا۟ ٱلْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا۟

فهم	فی	ریبهم	یترددون	ولو	أرادوا	الخروج	لأعدوا
پس ایشان	در	شک‌شان	سرگردان‌اند	و اگر	می‌خواستند	برآمدن	البته آماده می‌کردند

پس در شک خویش سرگردانند (۴۵) و اگر بیرون شدن را می‌خواستند همانا

لَهُۥ عُدَّةً وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ

له	عدة	ولکن	کره	الله	انبعاثهم	فثبطهم	و قیل
برای آن	ساز و سازمان	ولیکن	ناپسند داشت	خداوند	برانگیختن‌شان را	پس آنان را از حرکت بازداشت	و گفته شد

ساز و برگ آن راآماده می‌ساختند ولیکن خداوند برانگیخته و بسیج شدن‌آنان را ناپسند داشت، پس آنها را [از بیرون شدن] بازداشت و به‌آنها گفته شد:

ٱقْعُدُوا۟ مَعَ ٱلْقَٰعِدِينَ ﴿٤٦﴾ لَوْ خَرَجُوا۟ فِيكُم مَّا زَادُوكُمْ

اقعدوا	مع	القعدین	لو	خرجوا	فیکم	ما زادوکم
بنشینید	همراه	نشینندگان	اگر	بیرون می‌آمدند	در میان شما	نمی‌افزودند شما را

با وانشستگان بنشینید (۴۶) اگر در میان شما برآمده بودند شما را

إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا۟ خِلَٰلَكُمْ يَبْغُونَكُمُ ٱلْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ

إلا	خبالا	و لأوضعوا	خللکم	یبغونکم	الفتنة	و فیکم
مگر	فساد	و البته با شتاب می‌رفتند	میان شما	برای شما می‌جستند	فسادی	و در میان شما

جز تباهی نمی‌افزودند و میانتان به سخن‌چینی و خرابکاری می‌شتافتند در حالی که دربارهٔ شما فتنه‌انگیزی و آشوب می‌خواهند و در میان شما

سَمَّٰعُونَ لَهُمْ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٧﴾ لَقَدِ ٱبْتَغَوُا۟ ٱلْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ

سمعون	لهم	و الله	علیم	بالظلمین	لقد ابتغوا	الفتنة	من قبل
سخن شنوان	برای‌شان	و خداوند	دانا	به ستمکاران	همانا می‌جستند	فتنه	پیش از این

جاسوسانند برای ایشان [یا اینکه سخن شنوانند از ایشان] و خدا به حال ستمکاران داناست (۴۷) همانا پیش از این [نیز] در صدد فتنه‌جویی برآمدند

وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ

و قلبوا	لک	الأمور	حتی	جاء	الحق	و ظهر	أمر الله
ووارونه‌نمودند	برای تو	کارها	تا آنکه	آمد	حق	و چیره شد	امر خداوند

و کارها را بر تو وارونه ساختند تا حق بیامد و فرمان خدای آشکار شد

وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿٤٨﴾ وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ ائْذَن لِّي وَلَا تَفْتِنِّي

و هم	کرهون	و منهم	من	یقول	ائذن	لی	و لا تفتنی
و ایشان	ناخواهان	و از میان‌شان	کسی	می‌گوید	اجازه ده	به من	و مرا به فتنه میفکن

در حالی که ناخشنود بودند (۴۸) و از آنان کسی هست که می‌گوید: مرا [درماندن] اجازه ده و در فتنه‌ام میفکن.

أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٤٩﴾

ألا	فی	الفتنة	سقطوا	و ان	جهنم	لمحیطة	بالکفرین
هان	در	فتنه	افتادند	و همانا	دوزخ	البته فراگیرنده است	به کافران

اگاه باش که در فتنه افتاده‌اند و همانا دوزخ کافران را فرا گرفته است (۴۹)

إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا

ان	تصبک	حسنة	تسؤهم	و ان	تصبک	مصیبة	یقولوا
اگر	برسد تو را	نیکیی	نا خوش کند آنان را	و اگر	برسد به تو	مصیبتی	گویند

اگر تو را نیکی‌ای فرا رسد آنان را اندوهگین سازد و اگر تو را مصیبتی رسد گویند:

قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَيَتَوَلَّوا وَّهُمْ فَرِحُونَ ﴿٥٠﴾ قُل

قد أخذنا	أمرنا	من قبل	و	یتولوا	و هم	فرحون	قل
همانا گرفته بودیم	کار خویش	پیش از این	و	روی میگردانند	و ایشان	شادمان	بگو

ما [احتیاط و چارهٔ] کار خویش از پیش فرا گرفته بودیم، و در حالی که شاد مانند روی برتافته برمی‌گردند (۵۰) بگو:

لَّن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا

لن یصیبنا	إلا	ما	کتب	الله	لنا	هو	مولنا
هرگز نرسد به ما	مگر	آنچه	نوشته	خداوند	برای ما	او	کارساز ما

به ما نرسد مگر آنچه خدا برای ما نوشته است؛ اوست کارساز ما

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا

و	علی الله	فلیتوکل	المؤمنون	قل	هل	تربصون	بنا	إلا
و	بر خداوند	باید اعتماد کند	مؤمنان	بگو	آیا	انتظار می‌کشید	بر ما	مگر

و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند (۵۱) بگو: آیا جز

إِحۡدَى ٱلۡحُسۡنَيَيۡنِۖ وَنَحۡنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمۡ أَن يُصِيبَكُمُ ٱللَّهُ

إحدى	الحسنيين	و نحن	نتربص	بكم	ان	يصيبكم	الله
یکی از	دو نیکی	و ما	انتظار می‌کشیم	به شما	اینکه	برساند به شما	خداوند

یکی از دو نیکی [فتح یا شهادت] را برای ما چشم دارید؟ ولی ما هم چشم می‌داریم که خدا به شما

بِعَذَابٖ مِّنۡ عِندِهِۦٓ أَوۡ بِأَيۡدِينَاۖ فَتَرَبَّصُوٓاْ إِنَّا مَعَكُم

بعذاب	من	عنده	أو	بأيدينا	فتربصوا	انا	معكم
عذابی	از	نزد او	تا	بدست ما	پس شما انتظار کشید	همانا ما	همراه شما

عذابی از نزد خود یا به دست ما برساند، پس انتظار برید که ما هم با شما

مُّتَرَبِّصُونَ ﴿٥٢﴾ قُلۡ أَنفِقُواْ طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهٗا لَّن يُتَقَبَّلَ

متربصون	قل	انفقوا	طوعا	أو	كرها	لن يتقبل
انتظارکنندگان	بگو	خرج کنید	از روی خوشی	یا	ناخوشی	هرگز پذیرفته نمی‌شود

منتظریم(۵۲) بگو: چه با رغبت و چه با بی‌میلی انفاق کنید، هرگز

مِنكُمۡ إِنَّكُمۡ كُنتُمۡ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَا مَنَعَهُمۡ أَن

منكم	إنكم	كنتم	قوما	فسقين	و ما منعهم	ان
از شما	همانا شما	بودید	گروهی	نافرمانان	و چیزی بازنداشت آنان را	اینکه

از شما پذیرفته نخواهد شد. بی‌گمان شما گروهی نافرمان هستید(۵۳) و هیچ چیز مانع

تُقۡبَلَ مِنۡهُمۡ نَفَقَٰتُهُمۡ إِلَّآ أَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ

تقبل	منهم	نفقتهم	إلا	أنهم	كفروا	بالله	و برسوله
پذیرفته شود	از آنان	خرجهایشان	مگر	اینکه آنان	کافر شدند	به خداوند	و به رسول او

پذیرفته شدن انفاقهای آنان نشد، مگر اینکه به خدا و به پیامبر او کافر شدند

وَلَا يَأۡتُونَ ٱلصَّلَوٰةَ إِلَّا وَهُمۡ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمۡ ع ۴ ۵ ۱۰

و لایأتون	الصلوٰة	إلا	و هم	كسالىٰ	و لا ينفقون	إلا	و هم
و نمی‌آیند	نماز	مگر	در حالیکه آنان	تنبل و سست	و خرج نمی‌کنند	مگر	در حالیکه آنان

و نماز نمی‌گزارند مگر با حال سستی و کاهلی و انفاق نمی‌کنند مگر به

كَٰرِهُونَ ﴿٥٤﴾ فَلَا تُعۡجِبۡكَ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُمۡۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ

كرهون	فلا تعجبک	أموالهم	ولا	أولادهم	إنما	يريد	الله
از روی ناخوشی	پس در شگفت ندارد تو را	مالهایشان	و نه	فرزندان‌شان	جز این نیست	می‌خواهد	خداوند

ناخواه و دشواری(۵۴) مالها و فرزندان‌شان تو را به شگفت نیاورد. جز این نیست که خدا می‌خواهد

لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَٰفِرُونَ ﴿٥٥﴾

ليعذبهم	بها	فی	الحیوٰة الدنیا	و تزهق	أنفسهم	و هم	کفرون
تا عذاب کند آنان را	بدانوسیله	در	زندگی دنیا	و برآید	جانهایشان	در حالی که ایشان	کافران

تا بدانها آنان را در زندگی دنیا عذاب کند و در حالی که کافراند جانشان برآید (۵۵)

وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُم مِّنكُمْ وَلَٰكِنَّهُمْ

و یحلفون	بالله	أنهم	منکم	و ما	هم	منکم	و لکنهم
و سوگند یاد می‌کنند	به خداوند	اینکه آنان	از شما	در حالیکه نیست	آنان	از شما	ولی ایشان

و به خدا سوگند می‌خورند که از شمایند و حال آنکه از شما نیستند ولی

قَوْمٌ يَفْرَقُونَ ﴿٥٦﴾ لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَـًٔا أَوْ مَغَٰرَٰتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا۟

قوم	یفرقون	لویجدون	ملجأ	أو مغٰرٰت	أو	مدخلا	لولوا
گروه	می‌ترسند	اگر بیابند	پناهگاهی	یا غارهایی	یا	جای در آمدن	همانا روی می‌آورند

گروهی‌اند که از شما می‌ترسند (۵۶) اگر پناهگاهی یا نهانگاههایی یا جایی برای درون شدن بیابند همانا

إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ﴿٥٧﴾ وَمِنْهُم مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَٰتِ

إلیه	و هم	یجمحون	و منهم	من	یلمزک	فی	الصدقٰت
بسوی آن	و ایشان	شتاب می‌کنند	و از ایشان	کسی	مورد طعن قرار می‌دهد تو را	در	صدقات

شتابان به سوی آن روی می‌آورند (۵۷) و از آنان کسانی‌اند که بر تو در صدقه‌ها [تقسیم زکات] خرده می‌گیرند،

فَإِنْ أُعْطُوا۟ مِنْهَا رَضُوا۟ وَإِن لَّمْ يُعْطَوْا۟ مِنْهَا إِذَا هُمْ

فإن	أعطوا	منها	رضوا	و إن	لم یعطوا	إذا	هم
پس اگر	داده شوند	ازان	آنان راضی می‌شوند	و اگر	آنان داده نشوند	آنگاه	ایشان

پس اگر [خود] از آن داده شوند، خشنود می‌شوند و اگر از آن به ایشان داده نشود، آنگاه

يَسْخَطُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا۟ مَا ءَاتَىٰهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُۥ

یسخطون	ولو	أنهم	رضوا	ما	ءاتٰهم	الله	و رسوله
ناراضی می‌گردند	و اگر	آنان	راضی شوند	آنچه	داد به ایشان	خداوند	و پیامبر او

ناخشنود می‌شوند (۵۸) و [چه خوب بود] اگر بدانچه خدا و پیامبرش بدیشان داده، خشنود می‌شدند

وَقَالُوا۟ حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ وَرَسُولُهُۥٓ

و قالوا	حسبنا	الله	سیؤتینا	الله	من	فضله	و رسوله
و گویند	بسنده است برای ما	خداوند	بزودی به ما می‌دهد	خداوند	از	فضل خویش	و پیامبر او

و می‌گفتند: خدای ما را بس است، بزودی خدای ما را از فضل خویش بدهد و پیامبرش نیز؛

ع ٧ ١٧ ١٢

إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَٰغِبُونَ ﴿٥٩﴾ ۞ إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَٱلْمَسَٰكِينِ

إنا	إلى	الله	راغبون	إنما	الصدقت	للفقراء	و المسكين
همانا ما	بسوى	خداوند	رغبت كنندگان	جز اين نيست كه	صدقات	براى فقيران	و نيازمندان

که ما به خدا مشتاق و گراینده‌ایم (۵۹) همانا صدقه‌ها [= زکات] برای نیازمندان و درماندگان

وَٱلْعَٰمِلِينَ عَلَيْهَا وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلْغَٰرِمِينَ

و العملين	عليها	و المؤلفة	قلوبهم	و فى	الرقاب	و الغرمين
و كاركنندگان	بر آن	و آنكه الفت داده مى‌شود	دلهايشان	و در	آزادى بردگان	و قرضداران

و کارکنان بر [گردآوری] آن، و کسانی که دل‌شان به دست آورده می‌شود و در راه آزادی بردگان و وامداران

وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ

و فى	سبيل الله	وابن السبيل	فريضة	من	الله	و الله	عليم
و در	راه خدا	و مسافران	حكم ثابت شده	از	خداوند	و خداوند	دانا

و در راه خدا [جهاد] و در راه ماندگان است. فریضه‌ای است از خدا و خداوند دانای

حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾ وَمِنْهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ

حكيم	و منهم	الذين	يؤذون	النبى	و يقولون	هو	أذن
فرزانه	و از ايشان	كسانى كه	اذيت مى‌نمايند	پيامبر	و مى‌گويند	او	گوش

فرزانه است (۶۰) و از آنان کسانی‌اند که پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند: او [سراپا] گوش است.

قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ

قل	أذن	خير	لكم	يؤمن	بالله	و يؤمن	للمؤمنين
بگو	گوش	نيك	براى شما	او ايمان دارد	به خداوند	و يقين دارد	براى مؤمنان

بگو: گوشی نیکوست برای شما، به خدا ایمان دارد و [مشورت] مؤمنان را می‌پذیرد

وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مِنكُمْ ۚ وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمْ

و رحمة	للذين	ءامنوا	منكم	و الذين	يؤذون	رسول الله	لهم
و رحمت	براى آنانى كه	ايمان آوردند	از شما	و آنانى كه	آزار مى‌دهند	پيامبر خداوند	براى‌شان

و رحمتی است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، و کسانی که پیامبر خدای را بیازارند ایشان را

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦١﴾ يَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ

عذاب	أليم	يحلفون	بالله	لكم	ليرضوكم
عذابى	دردناك	سوگند يادمى‌كنند	به خداوند	براى شما	تا شما را راضى نگهدارند

عذابی است دردناک (۶۱) برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا شما را خشنودکنند

وَٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَحَقُّ أَن يُرْضُوهُ إِن كَانُوا۟ مُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوٓا۟ أَنَّهُۥ مَن

و الله	و رسوله	أحق	أن يرضوه	إن كانوا مؤمنين	ألم يعلموا	أنه	من
و خداوند	و پیامبر او	سزاوارتر	اینکه او را راضی دارند	اگر آنان مؤمنان‌اند	آیا ندانسته‌اند	که	کسی که

و حال آنکه اگر مؤمن بودند، سزاوارتر این بودکه خدا و پیامبرش را از خود خشنود کنند (۶۲) آیا ندانستند که هر که

يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدًا فِيهَا ۚ

يحادد	الله	و رسوله	فإن	له	نارجهنم	خالدا	فيها
مقابله نماید	خداوند	و پیامبر او	پس همانا	برای او	آتش جهنم	همیشه	در آن

با خدا و پیامبرش مخالفت کند، بی‌تردید او راست آتش دوزخ که در آن جاودان باشد؟

ذَٰلِكَ ٱلْخِزْىُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٦٣﴾ يَحْذَرُ ٱلْمُنَٰفِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ

ذلک	الخزی	العظیم	یحذر	المنفقون	أن تنزل	علیهم	سورة
این	رسوائی	بزرگ	می‌ترسند	منافقان	اینکه فرود آورده شود	بر آنان (مسلمانان)	سوره‌ای

این است رسوایی بزرگ (۶۳) منافقان می‌ترسند از اینکه سوره‌ای بر آنان [مسلمانان] فرود آید

تُنَبِّئُهُم بِمَا فِى قُلُوبِهِمْ ۚ قُلِ ٱسْتَهْزِءُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ مُخْرِجٌ

تنبئهم	بما	فی	قلوبهم	قل	استهزءوا	إن الله	مخرج
خبردهدایشان‌را	به آنچه	در	دلهایشان (منافقان)	بگو	تمسخر کنید	همانا خداوند	بیرون‌کننده

که انها را بدانچه در دلهاشان دارند آگاه سازد. بگو مسخره کنید همانا خداوند پدید آرندهٔ آن چیزی است که

مَّا تَحْذَرُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ ۚ

ما تحذرون	و لئن	سألتهم	لیقولن	إنما	کنا	نخوض	و نلعب
آنچه شما می‌هراسید	و اگر	از آنان بپرسی	البته گویند	جز این نیست	بودیم ما	تفریح می‌کردیم	و بازی می‌کردیم

[از آن] می‌ترسید (۶۴) و اگر از آنان بپرسی [که چرا استهزاء می‌کردید]، گویند: ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم.

قُلْ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا۟ قَدْ كَفَرْتُم

قل	أباالله	و ءایته	و رسوله	کنتم	تستهزءون	لا تعتذروا	قد کفرتم
بگو	آیا به خداوند	و آیات او	و پیامبر او	بودید	تمسخر می‌نمودید	عذر مجوئید	همانا کافر شدید

بگو: آیا به خدا و آیات او و پیامبرش استهزاء می‌کردید (۶۵) هیچ عذر میاورید که به راستی شما

بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ ۚ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ

بعد	إیمانکم	إن	نعف	عن	طائفة	منکم	نعذب
پس از	ایمان‌تان	اگر	عفو کنیم	از	یک گروه	از شما	عذاب می‌کنیم

پس از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما درگذریم

۸ ع ۷ ۱۴

طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُواْ مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾ ٱلْمُنَٰفِقُونَ وَٱلْمُنَٰفِقَٰتُ بَعْضُهُم مِّنۢ

طائفة	بأنهم	كانوا	مجرمين	المنفقون	و المنفقت	بعضهم	من
یک‌گروه [دیگررا]	برای آنکه آنان	بودند	گنهکاران	مردان منافق	و زنان منافق	برخی از ایشان	از

گروهی دیگر را عذاب کنیم، زیرا که آنان گناهکار بودند (۶۶) مردان و زنان منافق، برخی‌شان از

بَعْضٍۚ يَأْمُرُونَ بِٱلْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْۚ

وقف لازم

بعض	يأمرون	بالمنكر	و ينهون	عن	المعروف	و يقبضون	أيديهم
برخی	امر می‌کنند	به کار ناپسندیده	و منع می‌کنند	از	پسندیده	و می‌بندند	دستهای‌شان

برخی دیگرند. به کار بد فرمان می‌دهند و از کار نیک باز می‌دارند، و دست‌های خویش را [از انفاق در راه خدا] بسته می‌دارند.

نَسُواْ ٱللَّهَ فَنَسِيَهُمْۚ إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٦٧﴾ وَعَدَ ٱللَّهُ

نسوا	الله	فنسيهم	إن	المنفقين	هم	الفسقون	وعد الله
فراموش کردند	خداوند	پس فراموش نمود ایشان را	همانا	منافقان	ایشان	بدکاران	وعده نمود خداوند

خدا را فراموش کردند پس خدا نیز آنان را به فراموشی سپرد. بی‌گمان منافقان فاسقانند (۶۷) خداوند

ٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱلْمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ هِيَ حَسْبُهُمْۚ

المنفقين	و المنفقت	و الكفار	نار جهنم	خلدين	فيها	هي	حسبهم
مردان منافق	و زنان منافق	و کافران	آتش جهنم	جاودانگان	دران	آن	بسنده است برای‌شان

مردان و زنان منافق و کافران را آتش دوزخ وعده کرده است که در ان جاویدانند. همان بس است آنها را

وَلَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٦٨﴾ كَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُوٓاْ

و لعنهم	الله	و لهم	عذاب	مقيم	كالذين	من قبلكم	كانوا
و لعنت نمود بر ایشان	خداوند	و برای‌شان	عذابی	همیشه	مانند آنانی که	پیش از شما	بودند

و خدای لعنتشان کرده و برای آنان عذابی است پاینده (۶۸) همانند کسانی که پیش از شما بودند،

أَشَدَّ مِنكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَٰلًا وَأَوْلَٰدًا فَٱسْتَمْتَعُواْ بِخَلَٰقِهِمْ

أشد	منكم	قوة	و أكثر	أموالا	و أولادا	فاستمتعوا	بخلاقهم
سختتر	از شما	نیرو	و فزونتر	در مال	و فرزندان	پس فائده گرفتند	از بهرهٔشان

در حالی که از شما نیرومندتر و دارای اموال و فرزندان بیشتر بودند، از بهرهٔ خویش برخوردار شدند

فَٱسْتَمْتَعْتُم بِخَلَٰقِكُمْ كَمَا ٱسْتَمْتَعَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُم بِخَلَٰقِهِمْ وَخُضْتُمْ

فاستمتعتم	بخلاقكم	كما	استمتع	الذين	من قبلكم	بخلاقهم	و خضتم
پس شما نیز استفاده کردید	از بهرهٔتان	چنانکه	فائده گرفت	آنانی که	پیش از شما	از بهرهٔشان	وبیهوده گفتید

و شما نیز از بهرهٔ خود برخوردار شدید همچنانکه آنان که پیش از شما بودند از بهرهٔ خویش برخوردار شدند و [در سخنان باطل] فرو رفتید

كَالَّذِي خَاضُوٓاْۚ أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْأٓخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ

كالذى خاضوا	أولئک	حبطت	أعمالهم	فى الدنيا	و الأخرة	و أولئک	هم
چنانچه آنها فرو رفتند	این گروه	نابود شد	اعمال‌شان	در دنیا	و آخرت	و این گروه	ایشان

چنانکه آنها فرو رفتند. آنان کارهایشان در این جهان و آن جهان بر باد رفت و آنان همان

ٱلْخَٰسِرُونَ ﴿٦٩﴾ أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ

الخسرون	ألم يأتهم	نبأ	الذين	من قبلهم	قوم نوح	و عاد	و ثمود
زیانکاران	آیا نیامد به ایشان	خبر	آنانکه	پیش از ایشان	قوم نوح	و عاد	و ثمود

زیانکارانند (۶۹) آیا خبر کسانی که پیش از آنان بودند بدیشان نرسیده است؟ قوم نوح و عاد و ثمود

وَقَوْمِ إِبْرَٰهِيمَ وَأَصْحَٰبِ مَدْيَنَ وَٱلْمُؤْتَفِكَٰتِۚ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم

و قوم ابراهيم	و أصحب مدين	و المؤتفكٰت	أتتهم	رسلهم
و قوم ابراهیم	و مردم مدین	و شهرها و دهاتی [از قوم لوط که زیر و رو شدند]	آمدند نزدشان	پیامبران‌شان

و قوم ابراهیم و مردم [شهر] مَدیَن و مردم شهرهای زیر و رو شده که پیامبرانشان

بِٱلْبَيِّنَٰتِۖ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمْ

بالبينٰت	فما كان	الله	ليظلمهم	ولكن	كانوا	أنفسهم
همراه احکام و دلائل روشن	پس نبود	خداوند	که بر آنان ستم کند	ولیکن	بودند	خودها

نشانه‌های روشن بدیشان آوردند؛ و خدای بر آن نبود که بر آنان ستم کند بلکه خود بر خویشتن

يَظْلِمُونَ ﴿٧٠﴾ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍۚ يَأْمُرُونَ

وقف لازم

يظلمون	و	المؤمنون	و المؤمنت	بعضهم	أولياء	بعض	يأمرون
ستم می‌کردند	و	مردان مؤمن	و زنان مؤمن	برخی از آنان	دوستان	برخی	امر می‌کنند

ستم می‌کردند (۷۰) و مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگراند

بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ

بالمعروف	و ينهون	عن	المنكر	و يقيمون	الصلوٰة	و يؤتون
به کارهای پسندیده	و منع می‌نمایند	از	کارهای ناپسندیده	و بر پا می‌دارند	نماز	وادا می‌نمایند

که به کارهای پسندیده امر می‌کنند و از کارهای ناپسند منع می‌نمایند و نماز بر پا می‌دارند

ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ

الزكوٰة	و يطيعون	الله	و رسوله	أولئک	سيرحمهم	الله	إن	الله
زکات	و اطاعت می‌کنند	خداوند	و پیامبر او	ایشان	به‌زودی‌رحم‌می‌کندبرآنان	خداوند	همانا	خداوند

و زکات می‌دهند و خدا و پیامبرش را فرمان می‌برند. اینانند که خداوند به زودی ایشان را مورد بخشایش قرار می‌دهد. همانا خداوند

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِى

عزيز	حكيم	وعد	الله	المؤمنين	و المؤمنٰت	جنٰت	تجری
پیروزمند	فرزانه	وعده کرد	خداوند	مردان مؤمن	و زنان مؤمن	بوستانها	روان است

پیروزمند فرزانه است (۷۱) خداوند به مردان و زنان مؤمن بوستانهایی وعده داده است که

مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّٰتِ عَدْنٍ

من تحتها	الأنهر	خلدين	فيها	و مسکن	طيبة	فی	جنٰت عدن
از زیر آن	نهرها	همیشه می‌مانند	دران	و منزل‌ها	پاکیزه	در	بوستانهای جاوید

از زیر [درختان] آنها جویها روان است. در آنها جاویدانند و نیز سراهای پاکیزه دربهشتهای جاودان

وَرِضْوَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾ ۹ ع ۱۵

و رضوان	من	الله	أكبر	ذلک	هو	الفوز	العظيم
وخوشنودی	از	خداوند	[ازهمه] بزرگتر	این	آن	کامیابی	بزرگ

و خشنودی خداوند از همه بزرگتر است، این است همان رستگاری بزرگ (۷۲)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ جَٰهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ

يا أيها	النبی	جاهد	الكفار	و المنٰفقين	و	اغلظ	عليهم
ای	پیامبر	جهاد کن	کافران	و منافقان	و	درشتی کن	بر ایشان

ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر

وَمَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾ يَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُوا۟ وَلَقَدْ قَالُوا۟

و مأوىٰهم	جهنم	و بئس	المصير	يحلفون	بالله	ما قالوا	و لقد قالوا
و جایگاهشان	جهنم	و بد	بازگشتگاه	سوگند یاد می‌کنند	به خداوند	آنان نگفته‌اند	و همانا گفته‌اند

و جایگاهشان جهنم است و بد بازگشتگاهی است (۷۳) به خدا سوگند می‌خورند که [ناسزا] نگفته‌اند و همانا

كَلِمَةَ ٱلْكُفْرِ وَكَفَرُوا۟ بَعْدَ إِسْلَٰمِهِمْ وَهَمُّوا۟ بِمَا لَمْ يَنَالُوا۟

كلمة الكفر	و كفروا	بعد	إسلامهم	و هموا	بما	لم ينالوا
سخن کفر	وآنان‌کفرورزیدند	پس از	اسلام‌شان	و اراده کردند	به آنچه	در نیافتند

سخن‌کفر راگفته‌اند و پس از اسلام‌آوردنشان‌کافر شدند و آهنگ چیزی راکرده‌اندکه به [آن دست] نیافته‌اند [کشتن رسول ص در برگشت از تبوک]

وَمَا نَقَمُوٓا۟ إِلَّآ أَنْ أَغْنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضْلِهِۦ ۚ فَإِن

و ما نقموا	إلا	أن	أغنىٰهم الله	و رسوله	من	فضله	فإن
و عیبجویی نکردند	مگر	اینکه	غنی ساخت ایشان را خدا	و پیامبر او	از	فضل خود	پس اگر

و به انکار برنخاستند مگر آنکه خدا و پیامبرش آنان را از فضل خویش بی‌نیاز ساخته‌اند. پس اگر

يَتُوبُواْ يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ وَإِن يَتَوَلَّوْاْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ

يتوبوا	يک	خيرا	لهم	و إن	يتولوا	يعذبهم	الله
توبه كنند	هست	بهتر	برايشان	و اگر	برگردند	عذاب ميكند ايشان را	خداوند

توبه کنند، برایشان بهتر است و اگر روی بگردانند خداوند آنان را

عَذَابًا أَلِيمًا فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْأٓخِرَةِۚ وَمَا لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ

عذابا	أليما	في	الدنيا	و الأخرة	و ما	لهم	في الأرض
عذابي	دردناک	در	دنيا	و آخرت	و نيست	برای‌شان	در زمين

در این جهان و آن جهان عذابی دردناک خواهد کرد. و آنان را در زمین

مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٤﴾ ۞ وَمِنْهُم مَّنْ عَٰهَدَ ٱللَّهَ لَئِنْ

من ولي	و لا	نصير	و منهم	من	عهد الله	لئن
كارسازي	و نه	ياور	و از ايشان	كسي	پيمان نمود با خداوند	البته اگر

هیچ کارساز و یاوری نباشد (۷۴) و از آنان کسانی‌اند که با خدا پیمان بستند که اگر

ءَاتَىٰنَا مِن فَضْلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّآ

ءاتنا	من	فضله	لنصدقن	و لنكونن	من	الصلحين	فلما
او بما داد	از	فضل خويش	همانا ما صدقه مي‌دهيم	و همانا مي‌باشيم	از	صالحان	پس هنگاميكه

از فضل خویش به ما چیزی بدهد هر آینه صدقه [زکات] دهیم و از نیکان باشیم (۷۵) و چون

ءَاتَىٰهُم مِّن فَضْلِهِۦ بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٧٦﴾

ءاتىهم	من	فضله	بخلوا	به	و تولوا	و هم	معرضون
داد به ايشان	از	فضل خويش	بخل ورزيدند	به آن	و برگشتند	در حاليكه ايشان	روي‌گردانندگان

از فضل خویش بدیشان داد، به آن بخل ورزیدند، و [به پیمان] پشت کرده به حال اعراض روی برتافتند (۷۶)

فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُۥ بِمَآ

فأعقبهم	نفاقا	في	قلوبهم	إلى	يوم	يلقونه	بما
پس از پي آن در آورد	نفاق	در	دلهايشان	تا	آن‌روزكه	آنان با او ملاقات مي‌كنند	به سبب آنچه

پس در دلهای آنان تا روزی که به دیدار او رسند نفاق از پی درآورد [و آن را در دلهای‌شان پایدار ساخت] از آن رو که

أَخْلَفُواْ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكْذِبُونَ ﴿٧٧﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوٓاْ

اخلفوا	الله	ما	وعدوه	و بما	كانوا يكذبون	ألم	يعلموا
آنان خلاف كردند	خداوند	آنچه	وعده كرده بودند به او	و براي آنكه	آنان دروغ مي‌گفتند	آيا	ندانستند

با خدا در آنچه پیمان بسته بودند خلاف کردند و بدان سبب که دروغ می‌گفتند (۷۷) آیا ندانستند

أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ

أن	الله	يعلم	سرهم	و نجونهم	و	أن	الله
همانا	خداوند	می‌داند	پنهان‌شان	و درگوشی‌شان	و	اینکه	خداوند

که خداوند نهانشان و رازگویی‌شان را می‌داند و همانا خداوند

عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ﴿٧٨﴾ ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي

علام	الغیوب	الذین	یلمزون	المطوعین	من	المؤمنین	فی
بسیار می‌داند	نهانها	آنانی که	عیجبوئی می‌کنند	بخشندگان به دلخواه	از	مؤمنان	در

دانای اسرار نهانی است (۷۸) کسانی که دربارهٔ صدقه‌ها؛ بخشندگان به دلخواه [صدقهٔ نافله دهندگان] از مومنان را عیب می‌گیرند

ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ فَيَسۡخَرُونَ مِنۡهُمۡ

الصدقٰت	و	الذین	لا یجدون	إلا	جهدهم	فیسخرون	منهم
صدقات	و	آنانی که	نمی‌یابند	مگر	مشقت‌شان	پس تمسخر می‌کنند	از ایشان

و کسانی راکه جز به اندازهٔ توان خویش [چیزی] را نمی‌یابند [که ببخشند] مسخره می‌کنند [بدانند که]

سَخِرَ ٱللَّهُ مِنۡهُمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ ٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ

سخر	الله	منهم	ولهم	عذاب	ألیم	إستغفر	لهم
مسخره می‌کند	خداوند	از ایشان	و برای‌شان	عذابی	دردناک	آمرزش بجو	برای‌شان

خداوند هم آنان را مسخره می‌کند و برایشان عذابی دردناک است (۷۹) چه برای‌شان آمرزش بخواهی

أَوۡ لَا تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ إِن تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ سَبۡعِينَ مَرَّةً

أو	لا تستغفر	لهم	إن	تستغفر	لهم	سبعین	مرة
یا	آمرزش مخواه	برای‌شان	اگر	آمرزش بخواهی	برای‌شان	هفتاد	بار

یا آمرزش نخواهی [یکسان است]. اگر برایشان هفتاد بار آمرزش بخواهی

فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۗ

فلن یغفر	الله	لهم	ذلک	بانهم	کفروا	بالله	و رسوله
پس هرگز نیامرزد	خداوند	برای‌شان	این	برای آنکه ایشان	کافر شدند	به خداوند	و پیامبر او

هرگز خدا آنها را نیامرزد. این از آن روست که آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند

ع ۱۰ ۸ ۱۶

وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ﴿٨٠﴾ فَرِحَ ٱلۡمُخَلَّفُونَ بِمَقۡعَدِهِمۡ

و	الله	لا یهدی	القوم	الفسقین	فرح	المخلفون	بمقعدهم
و	خداوند	هدایت نمی‌نماید	گروه	نافرمانان	شادمان شدند	واپس گذاشتگان	به نشستن خویش

و خدا گروه نافرمان را راه نمی‌نماید (۸۰) واپس گذاشتگان، به [خانه] نشستن خود

خِلَٰفَ رَسُولِ ٱللَّهِ وَكَرِهُوٓاْ أَن يُجَٰهِدُواْ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ

خلف	رسول	الله	وكرهوا	أن	يجاهدوا	بأموالهم	و أنفسهم
عقب،برخلاف	پیامبر	خداوند	و ناپسند داشتند	اینکه	جهاد کنند	با مالهای‌شان	و جانهایشان

برخلاف [فرمان] رسول خدا شاد گشتند و خوش نداشتند که با مالها و جانهای خویش

فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَالُواْ لَا تَنفِرُواْ فِي ٱلْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ

فی	سبیل‌الله	و قالوا	لا تنفروا	فی الحر	قل	نارجهنم	أشد
در	راه خدا	وگفتند	کوچ نکنید	درگرمی	بگو	آتش جهنم	از همه فزونتر

در راه خدا جهاد کنند و گفتند: در گرما [برای جنگ] بیرون مروید. بگو: آتش دوزخ

حَرًّا لَّوْ كَانُواْ يَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾ فَلْيَضْحَكُواْ قَلِيلًا وَلْيَبْكُواْ كَثِيرًا

حرا	لو کانوا	یفقهون	فلیضحکوا	قلیلا	و	لیبکوا	کثیرا
درگرمی	اگر بودند	آنان می‌فهمیدند	پس باید بخندند	اندک	و	باید بگریند	بسیار

گرمتر و سخت‌تر است، اگر درمی‌یافتند (۸۱) پس باید اندک بخندند و بسیار بگریند

جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَإِن رَّجَعَكَ ٱللَّهُ إِلَىٰ طَآئِفَةٍ

جزاء	بما	کانوا یکسبون	فإن	رجعک	الله	إلی	طائفة
کیفر	به‌سبب‌آنچه	آنان کسب می‌کردند	پس اگر	ترا بازپس گرداند	خداوند	بسوی	گروهی

به سزای آنچه می‌کردند (۸۲) پس اگر خداوند تو را به گروهی

مِّنْهُمْ فَٱسْتَـْٔذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُل لَّن تَخْرُجُواْ مَعِىَ أَبَدًا

منهم	فاستأذنوک	للخروج	فقل	لن تخرجوا	معی	أبدا
از ایشان	باز آنان از تو اجازه خواستند	برای برآمدن	پس بگو	هرگز بیرون نشوید	همراه من	هیچگاه

از آنان باز گردانید، آنگاه برای بیرون شدن از تو اجازه خواستند، بگو: هرگز با من بیرون نخواهید شد

وَلَن تُقَٰتِلُواْ مَعِىَ عَدُوًّا ۖ إِنَّكُمْ رَضِيتُم بِٱلْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ

و لن تقاتلوا	معی	عدوا	إنکم	رضیتم	بالقعود	أول	مرة
و هرگز نجنگید	همراه من	دشمنی	همانا شما	راضی شدید	به نشستن	نخستین	بار

و هرگز همراه من با هیچ دشمنی کار زار نخواهید کرد؛ همانا شما بار نخست به نشستن خوشنود شدید،

فَٱقْعُدُواْ مَعَ ٱلْخَٰلِفِينَ ﴿٨٣﴾ وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا

فاقعدوا	مع	الخلفین	و لا تصل	علی	أحد	منهم	مات	أبدا
پس بنشینید	همراه	پس ماندگان	و نمازنگزار	بر	هیچیک	از ایشان	مرد	هیچگاه

پس با واپس ماندگان بنشینید (۸۳) و هیچگاه بر هیچ یک از آنها که بمیرد نماز مکن

وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِۦٓ ۖ إِنَّهُمْ كَفَرُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ

و لاتقم	علی	قبره	إنهم	کفروا	بالله	و رسوله
و ایستاده مشو	بر	قبر او	همانا ایشان	کافر شدند	به خداوند	و پیامبر او

و بر گورش نایست، حقا که آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند

وَمَاتُوا۟ وَهُمْ فَٰسِقُونَ ﴿٨٤﴾ وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَٰلُهُمْ وَأَوْلَٰدُهُمْ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ

و ماتوا	وهم	فسقون	و لا تعجبک	أموالهم	و أولادهم	إنما	یرید
و مردند	در حالیکه آنان	نافرمانان	و به شگفت نیاورد تو را	مالهای‌شان	و فرزندان‌شان	جز این نیست	می‌خواهد

و در حالی مردند که بدکاران نافرمان بودند (۸۴) و مالها و فرزندانشان تو را به شگفت نیارد، همانا

ٱللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِى ٱلدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ

الله	أن	یعذبهم	بها	فی الدنیا	و تزهق	أنفسهم	وهم
خداوند	که	عذاب کند ایشان را	به آن	در دنیا	و بیرون رود	جانهایشان	زمانیکه آنها

خدا می‌خواهد که بدان وسیله آنان را در این جهان عذاب کند و جانهایشان در حال

كَٰفِرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَجَٰهِدُوا۟

کفرون	و إذا	أنزلت	سورة	أن	ءامنوا	بالله	و جاهدوا
کافران	و هنگامیکه	فرود آورده شود	سوره‌ای	که	ایمان آورید	به خداوند	و جهاد کنید

کفر بیرون رود (۸۵) و چون سوره‌ای فرو فرستاده شود که به خدای ایمان آورید

مَعَ رَسُولِهِ ٱسْتَـْٔذَنَكَ أُو۟لُوا۟ ٱلطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا۟ ذَرْنَا نَكُن

مع	رسوله	استأذنک	أولو الطول	منهم	و قالوا	ذرنا	نکن
همراه	پیامبر او	اجازه طلبد از تو	توانگران	از ایشان	و گویند	بگذار ما را	باشیم

و همراه پیامبر او جهاد کنید، توانگرانشان از تو اجازه خواهند و گویند: ما را بگذار تا

مَّعَ ٱلْقَٰعِدِينَ ﴿٨٦﴾ رَضُوا۟ بِأَن يَكُونُوا۟ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطُبِعَ

مع	القعدین	رضوا	بأن	یکونوا	مع	الخوالف	و طبع
همراه	نشستگان	راضی شدند	به اینکه	باشند	همراه	زنان پسمانده	و مهر زده شد

با خانه‌نشینان باشیم (۸۶) راضی شدند به آنکه همراه زنان خانه‌نشین باشند،

عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾ لَٰكِنِ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ

علی	قلوبهم	فهم	لا یفقهون	لکن	الرسول	و الذین	ءامنوا	معه
بر	دلهایشان	پس ایشان	نمی‌فهمند	لیکن	پیامبر	و آنانی که	ایمان آوردند	همراه او

و بر دلهاشان مهر نهاده شد، پس آنان در نمی‌یابند (۸۷) ولی رسول خدا و کسانی که با او ایمان آوردند،

جَٰهَدُواْ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلْخَيْرَٰتُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ

جهدوا	بأموالهم	و أنفسهم	و أولئک	لهم	الخيرات	و أولئک
جهاد کردند	با مالهایشان	و جانهایشان	و این گروه	برای‌شان	نیکی‌ها	و ایشان

با مالها و جانهای خویش جهاد کردند، و ایناناند که نیکی‌ها از آنِ ایشان است، و این گروه، ایشانند

هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا

هم	المفلحون	أعد	الله	لهم	جنت	تجری	من تحتها
آنان	رستگاران	آماده نمود	خداوند	برای‌شان	بوستانها	روان است	از زیر آن

رستگاران (۸۸) خداوند برای آنان بهشتهایی آماده کرده که از زیرِ [درختانِ] آنها

۱۱ ع ۹ ۱۷ ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٨٩﴾ وَجَآءَ ٱلْمُعَذِّرُونَ

الأنهر	خلدين	فيها	ذلک	الفوز	العظيم	و جاء	المعذرون
جوی‌ها	جاودان	در آن	این	پیروزی	بزرگ	و آمد	بهانه‌سازان

جویها روان است، جاودانه در آنجا باشند، این است کامیابی بزرگ (۸۹) و عذر خواهان (/عذرتراشان)

مِنَ ٱلْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ ٱللَّهَ

من	الأعراب	ليؤذن	لهم	و قعد	الذين	كذبوا	الله
از	صحرانشینان	برای آنکه اجازه داده شود	برای‌شان	و نشست	آنانی که	دروغ گفتند	خداوند

از بادیه‌نشینان آمدند تا به آنها اجازه داده شود [که به جهاد نروند]، و کسانی که به خدا

وَرَسُولَهُۥۚ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٠﴾ لَّيْسَ

و رسوله	سيصيب	الذين	كفروا	منهم	عذاب	أليم	ليس
و پیامبر او	بزودی می‌رسد	آنانی که	کافر شدند	از آنان	عذابی	دردناک	نیست

و پیامبر او دروغ گفته بودند باز نشستند. به زودی کسانی از آنان را که کافر شدند عذابی دردناک خواهد رسید (۹۰)

عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ

على	الضعفاء	و لا	على	المرضىٰ	و لا	على	الذين
بر	ناتوانان	و نه	بر	بیماران	و نه	بر	آنانی که

بر ناتوانان و بیماران و کسانی که

لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ

لا يجدون	ما	ينفقون	حرج	إذا	نصحوا	لله
نمی‌یابند	آنچه	خرج کنند	گناهی	هر گاه	خیرخواهی کنند	برای خداوند

چیزی نیابند [ندارند] که [در راه جهاد] هزینه کنند، در صورتی که برای خدا

وَرَسُولِهِۦ ۚ مَا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ ۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٩١﴾

و رسوله	ما	علی	المحسنين	من سبيل	و الله	غفور	رحيم
و رسول او	نیست	بر	نیکوکاران	راهی (الزام)	و خداوند	آمرزنده	مهربان

و پیامبرش خیرخواهی نمایند، هیچ گناهی نیست. زیرا بر نیکوکاران هیچ راهی [برای سرزنش] نیست؛ و خدا آمرزگار مهربان است (۹۱)

وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَآ أَجِدُ

ولا	علی	الذين	إذا ما	أتوک	لتحملهم	قلت	لا أجد
و نه	بر	آنانی که	هنگامی که	نزد تو آیند	تا به آنان موادی دهی	گویی	نمی‌یابم

و نه بر کسانی که چون نزد تو آمدند تا آنان را [برای جهاد بر مرکبی] سوار کنی، گفتی: چیزی نمی‌یابم

مَآ أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوا۟ وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ

ما أحملكم	عليه	تولوا	و	أعينهم	تفيض	من	الدمع
آنچه سوار کنم شما را	بر آن	باز گردند	در حالی که	چشمان‌شان	روان باشد	از	اشک

که شما را بر آن سوار کنم، بازگشتند در حالی که دیدگانشان

حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا۟ مَا يُنفِقُونَ ﴿٩٢﴾ ۞ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ

حزنا	ألايجدوا	ما	ينفقون	إنما	السبيل	علی	الذين
[از] اندوه	که آنان نیابند	آنچه	خرج کنند	جز این نیست	راه	بر	آنانی که

از این اندوه که چیزی ندارند تا [برای رفتن به جهاد] مصرف نمایند، لبریز از اشک بود (۹۲) راه [سرزنش] تنها برای کسانی است که

يَسْتَـْٔذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ ۚ رَضُوا۟ بِأَن يَكُونُوا۟ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ

يستأذنونک	و هم	أغنياء	رضوا	بأن	يكونوا	مع	الخوالف
از تو اجازت می‌خواهند	و آنان	ثروتمندان	راضی شدند	به اینکه	باشند	همراه	زنان پسمانده

در حالی که توانگراند از تو اجازه می‌خواهند؛ خشنود شدند به آنکه با زنان خانه‌نشین همراه باشند

وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٣﴾

و طبع	الله	علی	قلوبهم	فهم	لا يعلمون
و مهر نهاد	خداوند	بر	دلهایشان	پس ایشان	نمی‌دانند

و خدا بر دلهای آنها مهر نهاده است، از این رو، آنان نمی‌دانند (۹۳)

جزء یازدهم

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ ۚ قُل لَّا تَعْتَذِرُوا۟ لَن نُّؤْمِنَ لَكُمْ

يعتذرون	إليكم	إذا	رجعتم	إليهم	قل	لا تعتذروا	لن نؤمن	لكم
عذر می‌آورند	برای شما	هنگامی‌که	بازگردید	به‌سوی آنان	بگو	عذرنیاورید	هرگزباورنخواهیم‌داشت	شما را

هنگامی که به سوی آنان باز گردید، برای شما عذر می‌آورند. بگو: عذر میاورید، هرگز [سخن] شما را باور نخواهیم داشت.

قَدْ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُۥ ثُمَّ

قد نبأنا	الله	من أخبارکم	و سیری	الله	عملکم	و رسوله	ثم
همانا آگاه گردانیده ما را	خداوند	از خبرهای شما	و به زودی خواهد دید	خداوند	عمل شما	و رسول او	باز

به راستی که خداوند ما را از [برخی] خبرهای شما آگاه ساخت و خدا و پیامبر او عملتان را خواهند دید، سپس

تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٤﴾

تردون	إلی	علم	الغیب	و الشهادة	فینبئکم	بما	کنتم تعملون
بازگردانیده می‌شوید	به سوی	دانای	نهان	و آشکار	پس به شما خبر می‌دهد	آنچه که	انجام می‌دادید

به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانده می‌شوید، آنگاه شما را بدانچه می‌کردید آگاه می‌کند (۹۴)

سَيَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمْ إِذَا ٱنقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا۟ عَنْهُمْ

سیحلفون	بالله	لکم	إذا	انقلبتم	إلیهم	لتعرضوا	عنهم
سوگند یاد می‌کنند	به خداوند	برای شما	هنگامی که	بازگشتید	به سوی‌شان	تا صرفنظر کنید	از آنان

چون به سوی آنان باز گردید، برای شما سوگند خواهند خورد تا از [سرزنش] آنان چشم بپوشید،

فَأَعْرِضُوا۟ عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ جَزَآءًۢ بِمَا

فأعرضوا	عنهم	إنهم	رجس	ومأونهم	جهنم	جزاء	بما
پس روی برتابید	از آنان	همانا آنان	پلید	و جایگاهشان	دوزخ	سزای	آنچه که

پس از آنان صرفنظر کنید که آنان پلیدند و جایگاهشان به سزای

كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿٩٥﴾ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا۟ عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْا۟ عَنْهُمْ

کانوا یکسبون	یحلفون	لکم	لترضوا	عنهم	فإن	ترضوا	عنهم
به‌دست‌آورده‌بودند	سوگند یاد می‌کنند	برای شما	تا خشنود گردید	از آنان	پس اگر	خشنود شوید	از آنان

کارهایی که می‌کردند، دوزخ است (۹۵) برای شما سوگند می‌خورند تا از آنها خشنود شوید، پس اگر شما از آنها خشنود شوید

فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْفَٰسِقِينَ ﴿٩٦﴾ ٱلْأَعْرَابُ أَشَدُّ

فإن	الله	لا یرضی	عن	القوم	الفسقین	الأعراب	أشد
پس بی‌گمان	خداوند	خشنود نمی‌شود	از	گروه	فاسقان	صحرانشینان	سخت‌تر

همانا خدا از مردم فاسق خشنود نمی‌شود (۹۶) بادیه نشینان

كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا۟ حُدُودَ مَآ أَنزَلَ

کفرا	و نفاقا	و أجدر	ألا یعلموا	حدود	ما	أنزل
کفر	و منافقت	و سزاوارتر	اینکه ندانند	مرزها	آنچه	فرود آورد

در کفر و نفاق سخت ترند، و سزاوارتر به اینکه حدود [احکام و شرائع، اوامر و نواهی، فرائض و واجبات] آنچه را

اَللّٰهُ عَلیٰ رَسُولِهِۦ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٩٧﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ

الله	علی	رسوله	و الله	علیم	حکیم	و من	الأعراب
خداوند	بر	پیامبرش	و خداوند	دانا	فرزانه	و از	صحرانشینان

خداوند بر پیامبرش فرستاده ندانند، و خداوند دانای فرزانه است (۹۷) و از بادیه نشینان

مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ ۚ عَلَيْهِمْ

من	یتخذ	ما ینفق	مغرما	و یتربص	بکم	الدوائر	علیهم
کسی که	می‌گیرد	آنچه خرج می‌کند	تاوان	و انتظار می‌کشد	برای شما	پیش‌آمدهای بد	برایشان

کسانی هستند که آنچه را انفاق می‌کنند تاوان می‌شمارند و برای شما پیشامدهای بد را انتظار می‌برند.

دَائِرَةُ السَّوْءِ ۗ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٩٨﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن

دائرة	السوء	و الله	سمیع	علیم	و من	الأعراب	من
پیش آمد	بد	و خداوند	شنوا	دانا	و از	صحرانشینان	کسی که

پیشامد بد [و ناگوار] بر آنها باد! و خداوند شنوای داناست (۹۸) و از بادیه‌نشینان کسانی هستند

يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ اللّٰهِ

یؤمن	بالله	و الیوم‌الأخر	و یتخذ	ما ینفق	قربت	عند الله
ایمان‌می‌آورد	به خداوند	و روز رستاخیز	و می‌گیرد	آنچه را خرج می‌کند	نزدیکی‌ها	در نزد خداوند

که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند و آنچه را انفاق می‌کنند

وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ ۚ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ ۚ سَيُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ

و صلوات	الرسول	ألا	إنها	قربة	لهم	سید خلهم	الله
و دعاها	پیامبر	آگاه باش	همانا آن	نزدیکی	برای‌شان	بزودی ایشان را داخل خواهد کرد	خداوند

و دعاهای پیامبر را اسباب تقرب به خدا می‌شمارند؛ آگاه باشید که اینها سبب تقرب برای‌شان است. به زودی خداوند آنها را

ع ۱۲ ۱۰ ۱ فِي رَحْمَتِهِۦ ۗ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٩٩﴾ وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ

فی	رحمته	إن	الله	غفور	رحیم	و السبقون	الأولون
در	رحمت خویش	همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	و پیشی گیرندگان	نخستین

در بخشایش خویش در آورد، که خدا آمرزندهٔ مهربان است (۹۹) و آن پیشی گیرندگان نخستین

مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ

من	المهٰجرین	والأنصار	و الذین	اتبعوهم	باحسان	رضی الله	عنهم
از	مهاجرین	و انصار	و آنانی که	از ایشان پیروی کردند	به نیکویی	خوشنود شد خداوند	از ایشان

از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خدای از ایشان خشنود شد

وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا

و	رضوا	عنه	وأعد	لهم	جنٰت		تجرى	تحتها
و	خشنود شدند	از او	و آماده ساخت	برای‌شان	بوستانها	روان می‌شود		زیر آن‌ها

و ایشان [نیز] از خدا خشنود شدند و برای آنان بوستانهایی آماده ساخته که زیر [درختانِ] آنها

ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴿١٠٠﴾

الانهٰر	خٰلدين	فيها	أبدا	ذٰلک	الفوز العظيم
جوی‌ها	جاویدان	دران	همیشه	این	پیروزی بزرگ

جویها روان است، هماره در آنها جاویدانند؛ این است کامیابی بزرگ (۱۰۰)

وَمِمَّنۡ حَوۡلَكُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مُنَٰفِقُونَۖ وَمِنۡ أَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ مَرَدُواْ

و ممن	حولكم	من	الأعراب	منٰفقون	و من	أهل المدينة	مردوا
و از آنانی‌که	پیرامون شما	از	صحرانشینان	منافقان	و از	مردم مدینه	پایداری‌ورزیدند

و از بادیه‌نشینان پیرامونتان کسانی منافق‌اند و نیز برخی از مردم مدینه [منافق‌اند] که پیوسته

عَلَى ٱلنِّفَاقِ لَا تَعۡلَمُهُمۡۖ نَحۡنُ نَعۡلَمُهُمۡۚ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيۡنِ

على	النفاق	لا تعلمهم	نحن	نعلمهم	سنعذبهم		مرتين
بر	نفاق	تو نمیدانی آنان را	ما	می‌دانیم ایشان را	ما بزودی عذاب خواهیم کرد آنان را		دوبار

بر نفاق خو کرده‌اند؛ تو آنها را نمی‌شناسی، ما آنها را می‌شناسیم، به زودی آنان را دوبار عذاب می‌کنیم،

ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٖ ﴿١٠١﴾ وَءَاخَرُونَ ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ خَلَطُواْ

ثم	يردون	إلى	عذاب	عظيم	و ءاخرين	اعترفوا	بذنوبهم	خلطوا	
سپس	برگردانده می‌شوند	بسوی	عذاب	بزرگ	و دیگران	اعتراف نمودند	به گناهان‌شان	آمیختند	

سپس به عذابی بزرگ باز گردانده می‌شوند (۱۰۱) و گروهی دیگر به گناه خود اعتراف نموده

عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّ

عملا صالحا	و ءاخر	سيئا	عسى	الله	أن	يتوب عليهم	إن
کاری نیک	و دیگر	بد	نزدیک است	خداوند	اینکه	عفو کند بر ایشان	همانا

و کارهای نیک را با کاری بد آمیخته‌اند؛ نزدیک است که خداوند توبهٔ آنان را بپذیرد، به راستی

ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿١٠٢﴾ خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ

الله	غفور	رحيم	خذ	من	أموالهم	صدقة
خداوند	بسیار آمرزنده	مهربان	بگیر	از	مالهایشان	صدقه (زکات)

که خداوند آمرزندهٔ مهربان است (۱۰۲) از مالهای آنان صدقه‌ای [زکات] بگیر

تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٌ

تطهرهم	و تزکیهم	بها	وصل	علیهم	إن	صلوٰتک	سکن
پاک‌سازی آنان را	و پاکیزه کنی ایشان را	به آن	و دعا کن	برایشان	همانا	دعای تو	آرامش

که بدان وسیله پاک و پاکیزه‌شان سازی و برای آنان دعای خیر کن. به راستی دعای تو [مایهٔ] آرامشی است

لَّهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٣﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ

لهم	و الله	سمیع	علیم	ألم یعلموا	أن	الله	هو
برای‌شان	و خداوند	شنوا	دانا	آیا ندانستند	همانا	خداوند	او

برای‌شان و خداوند شنوای داناست (۱۰۳) آیا ندانسته‌اند که تنها خداست که او

يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ

یقبل	التوبه	عن	عباده	و یأخذ	الصدقٰت	و أن	الله
می‌پذیرد	توبه	از	بندگانش	و می‌گیرد، می‌ستاند	زکات‌ها	و همانا	خداوند

توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و صدقه‌ها را می‌ستاند و به راستی خداست

هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ

هو	التواب	الرحیم	و قل	اعملوا	فسیری	الله	عملکم
او	بسیار توبه‌پذیر	مهربان	و بگو	عمل کنید	پس خواهد دید	خداوند	عمل شما

که خود توبه پذیر مهربان است (۱۰۴) و بگو: عمل کنید، که خدا

وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم

و رسوله	و	المؤمنون	و ستردون	إلی	علم الغیب	والشهادة	فینبئکم
و پیامبر او	و	مؤمنان	و برگردانیده خواهید شد	بسوی	دانای نهان	و آشکار	پس خبر می‌دهد شما را

و پیامبر او و مؤمنان عمل شما را خواهند دید و به زودی به دانای نهان و آشکار باز گردانده می‌شوید. پس شما را

بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا

بما	کنتم تعملون	و ءاخرون	مرجون	لأمر الله	إما	یعذبهم	و إما
به آنچه	شما می‌کردید	و دیگران	واگذاشته	به فرمان خدا	یا اینکه	عذاب کند آنان را	و یا اینکه

بدانچه می‌کردید، آگاه خواهد کرد (۱۰۵) و گروهی دیگر به فرمان خدا واگذار شده‌اند، یا عذابشان کند و یا

يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠٦﴾ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا

یتوب	علیهم	و الله	علیم	حکیم	و الذین	اتخذوا	مسجدا
توبه می‌پذیرد	از ایشان	و خداوند	دانا	فرزانه	و آنان که	گرفتند [ساختند]	مسجدی

توبهٔ آنها را می‌پذیرد و خداوند دانای فرزانه است (۱۰۶) و [از منافقان] کسانی هستند که مسجدی گرفتند

ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ

ضرارا	و كفرا	و تفريقا	بين	المؤمنين	و إرصادا	لمن
برای زیان رسانیدن	و برای کفر	و برای جدائی	میان	مؤمنان	و برای کمینگاه ساختن	برای آنانی که

برای گزند رساندن و کفر ورزیدن و جدایی افکندن میان مؤمنان و [نیز] کمینگاهی برای کسانی که

حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا

حارب	الله	و رسوله	من	قبل	و ليحلفن	إن أردنا	إلا
او جنگید	خداوند	و رسول او	از	پیش	و البته سوگند یاد می‌کنند	ما نخواستیم	مگر(صرف)

با خدا و پیامبر او از پیش در جنگ بودند، و سخت سوگند می‌خورند که ما جز

الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٠٧﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا

الحسنىٰ	و الله	يشهد	إنهم	لكٰذبون	لا تقم	فيه	أبدا
نیکی	و خداوند	گواهی می‌دهد	که آنان یقیناً	البته دروغگویان	تو ایستاده مشو	در آن	هیچگاه

نیکی نخواستیم و خدا گواهی می‌دهد که همانا آنان دروغگویند (۱۰۷) هرگز در آنجا مَایست،

لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن

لمسجد	أسس	على	التقوىٰ	من	أول	يوم	أحق	أن
همانا آن مسجد	بنیانگذاری شد	بر	پرهیزگاری	از	نخستین	روز	سزاوارتر	اینکه

به راستی مسجدی که از نخستین روز بر پرهیزگاری بنیاد نهاده شده، سزاوارتر است که

تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ

تقوم	فيه	فيه	رجال	يحبون	أن	يتطهروا	و الله
ایستاده شوی	در آن	در آن	مردان	دوست دارند	اینکه	پیوسته پاک باشند	و خداوند

در آن [به نماز] بایستی، که در آن مردانی‌اند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند

يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ﴿١٠٨﴾ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ

يحب	المطهرين	أفمن	أسس	بنيانه	على	تقوى	من الله
دوست دارد	پاکیزگی کنندگان	آیا کسی که	بنیاد نهاد	عمارت خود	بر	پرهیزگاری (ترس)	از خداوند

پاکی ورزان را دوست می‌دارد (۱۰۸) آیا کسی که بنیاد [کار] خود را بر ترس از خدا

وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَم مَّنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا

و رضوان	خير	أم	من	أسس	بنيانه	على	شفا
و خشنودی	بهتر	یا	آنکه	بنیاد نهاد	عمارت خویش	بر	کناره، لبه

و خشنودی او نهاده باشد بهتر است یا آن که بنای خویش بر لبهٔ

جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِۦ فِى نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ

جرف	هار	فانهاربه	فی نارجهنم	و الله	لا یهدی	القوم
پرتگاه، گودال	شکافته و مشرف به سقوط	پس فروافتاد با او	در آتش دوزخ	و خداوند	رهنمونی نمی‌کند	گروه

پرتگاهی فروریختنی بنیاد نهاده باشد، پس با آن در آتش دوزخ فرو افتاد؟ و خدا گروه

الظَّٰلِمِينَ ﴿١٠٩﴾ لَا يَزَالُ بُنْيَٰنُهُمُ الَّذِى بَنَوْا رِيبَةً فِى قُلُوبِهِمْ

الظلمین	لا یزال	بنیانهم	الذی	بنوا	ریبة	فی	قلوبهم
ستمکاران	همیشه است	عمارت‌شان	آنکه	بنیانگذاری کردند	شک	در	دلهایشان

ستمکار را راه نمی‌نماید (۱۰۹) آن بنایی که بنا نهادند پیوسته در دلهاشان [سبب] شک است [و این شک از میان نرود]

ع ۱۳ (۱) ۲

إِلَّآ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١١٠﴾ ۞ إِنَّ اللَّهَ

إلا	أن تقطع	قلوبهم	و الله	علیم	حکیم	إن	الله
مگر	اینکه پاره پاره شود	دلهایشان	و خداوند	دانا	فرزانه	همانا	خداوند

مگر آنکه دلهاشان پاره پاره شود؛ و خداوند دانای فرزانه است (۱۱۰) همانا خداوند

اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ

اشتری	من	المؤمنین	أنفسهم	و أموالهم	بأن	لهم	الجنة
خرید	از	مؤمنان	جان‌های‌شان	و مالهایشان	به اینکه	برای‌شان	بهشت

از مؤمنان جانها و مالهاشان را بخرید به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد،

يُقَٰتِلُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا

یقاتلون	فی	سبیل الله	فیقتلون	و یقتلون	وعدا	علیه	حقا
می‌جنگند	در	راه خدا	پس می‌کشند	و کشته می‌شوند	وعده	بر او	راست

در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. و عده‌ای است راست بر خدای

فِى التَّوْرَىٰةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْءَانِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِۦ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا

فی‌التورىة	و الإنجیل	و القرءان	و	من أو فی	بعهده	من الله	فاستبشروا
در تورات	و انجیل	و قرآن	و	کیست وفاکننده‌تر	به پیمان خویش	از خداوند	پس شادمانی کنید

در تورات و انجیل و قرآن. و کیست که به پیمان خویش از خدا وفادارتر است؟ پس

بِبَيْعِكُمُ الَّذِى بَايَعْتُم بِهِۦ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١١﴾

ببیعکم	الذی	بایعتم	به	و ذلک	هو	الفوز	العظیم
به سودای‌تان	آنچه که	شما معامله کردید	به آن	و این	آن	پیروزی	بزرگ

به این معامله‌ای که کرده‌اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است (۱۱۱)

ٱلتَّٰٓئِبُونَ ٱلۡعَٰبِدُونَ ٱلۡحَٰمِدُونَ ٱلسَّٰٓئِحُونَ ٱلرَّٰكِعُونَ ٱلسَّٰجِدُونَ ٱلۡأٓمِرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ

التائبون	العٰبدون	الحامدون	السائحون	الراکعون	الساجدون	الأمرون	بالمعروف
توبه کاران	عبادت‌کنندگان	حمد و ثنا گویان	روزه‌داران	رکوع‌کنندگان	سجده کنندگان	امرکنندگان	به کارهای پسندیده

[آنان] توبه کنندگان، پرستشگران، سپاسگزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده کنندگان، دستوردهندگان به کارهای نیک

وَٱلنَّٰهُونَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡحَٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١١٢﴾ مَا كَانَ

و الناهون	عن	المنکر	و الحٰفظون	لحدود الله	و بشر	المؤمنین	ماکان
و منع‌کنندگان	از	ناپسندیده	و حفاظت‌کنندگان	برای احکام خداوند	و مژده ده	مؤمنان	نسزد

و باز دارندگان از کارهای زشت و نگهداران مرزهای خدا هستند و مؤمنان را مژده ده (۱۱۲)

لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ

للنبی	و	الذین ءامنوا	أن	یستغفروا	للمشرکین	ولو	کانوا
برای پیامبر	و	آنانیکه ایمان آوردند	که	آمرزش طلبند	برای مشرکین	و اگر چه	باشند

پیامبر و کسانی را که ایمان آورده‌اند نسزد که برای مشرکان، هر چند

أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ﴿١١٣﴾ وَمَا كَانَ ٱسۡتِغۡفَارُ

أولی قربی	من بعد	ما	تبین	لهم	أنهم	أصحٰب‌الجحیم	وماکان	استغفار
خویشاوندان	پس از	آنکه	ظاهر شد	برای‌شان	که ایشان	دوزخیان	و نبود	آمرزش طلبی

خویشاوند باشند، آمرزش بخواهند پس از آنکه برایشان روشن شد که آنها دوزخیانند (۱۱۳) و آمرزش خواهی

إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ

إبراهیم	لأبیه	إلا	عن موعدة	وعدها	إیاه	فلما	تبین
ابراهیم	برای پدرش	مگر	از [روی] وعده‌ای	که او وعده نمود آن را	برای او	و چون	آشکار شد

ابراهیم برای پدرش نبود مگر از برای وعده‌ای که به او داده بود؛ پس آنگاه که

لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوّٞ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنۡهُۚ إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ

له	أنه	عدو لله	تبرأ	منه	إن	إبرٰهیم	لأواه
برای او	اینکه او	دشمن خداوند	بیزاری جست	از او	همانا	ابراهیم	دلسوز، دردمند، آه کننده

به او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزاری جست. همانا ابراهیم بسیار آه کننده [دردمند]

حَلِيمٞ ﴿١١٤﴾ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوۡمَۢا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰهُمۡ حَتَّىٰ

حلیم	و ما کان	الله	لیضل	قوما	بعد إذ	هدىٰهم	حتی
بردبار	و نیست	خداوند	که او گمراه کند	گروهی را	پس از آنکه	هدایت نمود آنان را	تا

بردبار بود (۱۱۴) و خدا بر آن نیست که مردمی را پس از آنکه راهشان نمود گمراه کند تا

يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ

یبین	لهم	ما	یتقون	إن	الله	بکل	شیء
آشکار کند	برای‌شان	آنچه	پرهیز می‌کنند آنان	همانا	خداوند	به هر	چیز

برایشان آنچه را که باید [از آن] بپرهیزند بیان کند، حقّا خداوند به هر چیزی

عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ

علیم	إن	الله	له	ملک	السموات	و الأرض	یحیی
دانا	همانا	خداوند	برای او	پادشاهی	آسمانها	و زمین	زنده می‌کند

داناست (۱۱۵) همانا خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، زنده می‌کند

وَيُمِيتُۚ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ﴿١١٦﴾ لَّقَد تَّابَ

و یمیت	و مالکم	من دون‌الله	من ولی	و لا نصیر	لقدتاب
و میمیراند	و نیست برای شما	بجز خداوند	یاری	و نه یاوری	همانا ببخشود

و می‌میراند و شما را جز خدا هیچ یار و یاوری نیست (۱۱۶) همانا

ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي

الله	علی	النبی	و المهجرین	و الأنصار	الذین	اتبعوه	فی
خداوند	بر	پیامبر	و مهاجران	و انصار	آنانی که	پیروی کردند از او	در

خداوند بر پیامبر و مهاجران و انصاری که در

سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ

ساعة	العسرة	من بعد ما	کاد	یزیغ	قلوب	فریق	منهم
ساعت	تنگدستی	پس از آنکه	نزدیک بود	از جای برود	دلها	گروهی	از ایشان

آن ساعت دشوار از او پیروی کردند ببخشود، پس از آنکه چیزی نمانده بود که دلهای دسته‌ای از آنان منحرف شود؛

ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ﴿١١٧﴾

ثم	تاب	علیهم	إنه	بهم	رءوف	رحیم
سپس	او قبول توبه کرد	بر ایشان	همانا او	بر ایشان	مشفق	مهربان

باز توبه‌شان را پذیرفت [به آنان پایداری داد]. چرا که او نسبت به آنان رئوف و مهربان است (۱۱۷)

وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ

و علی	الثلثة	الذین	خلفوا	حتی	إذا	ضاقت	علیهم
و بر	آن سه (تن)	آنانی که	واپس نهاده شدند	تا آنکه	چون	تنگ شد	بر ایشان

و بر آن سه تن که [با عذر تراشی خود از جنگ] واپس نهاده شدند تا آنگاه که

ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ وَضَاقَتۡ عَلَيۡهِمۡ أَنفُسُهُمۡ وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلۡجَأَ

الأرض	بمارحبت	و ضاقت	علیهم	أنفسهم	و ظنوا	أن	لاملجاء
زمین	با وجود گشادگی	و تنگ شد	بر آنان	جانهای‌شان	و یقین نمودند	که	پناهگاهی نیست

زمین با همهٔ فراخی‌اش بر آنها تنگ شد و از خود به تنگ آمده و دانستند که

مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيۡهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ لِيَتُوبُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ

من	الله	إلا	إلیه	ثم	تاب علیهم	لیتوبوا	إن الله
از	خداوند	مگر	بسوی او	باز	بر آنان توجه فرمود	تا آنان توبه نمایند	همانا خداوند

از خدا هیچ پناهی نیست مگر به خود او، آنگاه [خدا] به آنان [توفیق] توبه داد، تا توبه کنند. البتّه خداوند

۱۴ ع ۸ ۳

هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ

هو	التواب	الرحیم	یأیها	الذین ءامنوا	اتقوا الله	و کونوا	مع
او	بسیار توبه‌پذیر	مهربان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	از خداوند بترسید	و باشید	همراه

همان توبه پذیر مهربان است (۱۱۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند پروا بدارید و با

ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١١٩﴾ مَا كَانَ لِأَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ وَمَنۡ حَوۡلَهُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن

الصدقین	ما کان لأهل المدینة	و	من	حولهم	من الأعراب	أن یتخلفوا عن
راستگویان	برای مردم مدینه نسزد	و	کسانی که	پیرامون‌شان	از صحرانشینان	اینکه عقب بمانند از

راستگویان باشید (۱۱۹) مردم مدینه و بادیه نشینان پیرامونشان را نَسزَد که از [همراهی با]

رَّسُولِ ٱللَّهِ وَلَا يَرۡغَبُواْ بِأَنفُسِهِمۡ عَن نَّفۡسِهِۦۚ ذَٰلِكَ

رسول	الله	و لا یرغبوا	بأنفسهم	عن	نفسه	ذلک
پیامبر	خداوند	و نه اینکه زیاده بخواهند	جانهای‌شان را	از	جان او	این

پیامبر خدا واپس مانند و [روا نبود] اینکه از شخص آن [حضرت] به خود بپردازند [حفظ جان خود را مقدم بر او بشمرند]. این

بِأَنَّهُمۡ لَا يُصِيبُهُمۡ ظَمَأٞ وَلَا نَصَبٞ وَلَا مَخۡمَصَةٞ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ

بأنهم	لا یصیبهم	ظماء	و لا نصب	ولا	مخمصة	فی	سبیل‌الله
برای آن است که ایشان	نمی‌رسد به آنان	تشنگی	و نه رنجی	و نه	گرسنگی	در	راه خداوند

از آن روست که در راه خدا هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی بدیشان نرسد

وَلَا يَطَـُٔونَ مَوۡطِئٗا يَغِيظُ ٱلۡكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنۡ عَدُوّٖ نَّيۡلًا

و لا یطؤون	موطئا	یغیظ	الکفار	و لا ینالون	من	عدو	نیلا
و گام نمی‌نهند	به جایی	به خشم می‌آورد	کفار	و بدست نمی‌آورند	از	دشمنی	بدست آوردنی

و هیچ گامی درجایی که کافران را به خشم آرد ننهند و به هیچ کامی از دشمن دست نیابند [از کشتن و زخمی کردن و اسیر و غنیمت‌گرفتن]

إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِۦ عَمَلٌ صَٰلِحٌۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢٠﴾

إلا	کتب لهم	به	عمل صالح	إن الله	لا یضیع	أجر	المحسنین
مگر	نوشته می‌شود برای‌شان	به سبب آن	عملی شایسته	همانا خداوند	ضایع نمی‌کند	مزد	نیکوکاران

مگر اینکه به پاداش آن برای ایشان کاری نیک نویسند، که حقا خداوند مزد نیکوکاران را تباه نمی‌کند (۱۲۰)

وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا

و	لا ینفقون	نفقه	صغیرة	و لا کبیرة	و لا یقطعون	و ادیا
و	خرج نمی‌کنند	خرجی	کوچک	و نه بزرگ	و نمی‌پیمایند	و ادیی (درّه‌ای)

و هیچ هزینه‌ای کوچک و بزرگ نکنند، و هیچ وادیی را نپیمایند

إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٢١﴾

إلا	کتب لهم	لیجزیهم	الله	أحسن	ما	کانوا یعملون
مگر	برای‌شان نوشته شود	تا پاداش دهد ایشان را	خداوند	نیکوترین	آنچه	می‌کردند

مگر آنکه بر ایشان [کار شایسته] نوشته شود. تا خدای به نیکوترین آنچه می‌کردند پاداششان دهد.

۞ وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا۟ كَآفَّةًۚ فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ

و ما کان المؤمنون	لینفروا	کافة	فلو لانفر	من	کل فرقة	منهم
و مؤمنان را نشاید	که برآیند	همه یکجا	پس چرا بیرون نیاید	از	هر گروه	از ایشان

و همهٔ مؤمنان را نشاید که [برای جهاد] بیرون روند، پس چرا از هر گروهی از ایشان

طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا۟ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُوا۟ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓا۟ إِلَيْهِمْ

طائفة	لیتفقهوا	فی‌الدین	و لینذروا	قومهم	إذا	رجعوا	إلیهم
گروهی	تا دانشمند شوند آنان	در دین	و برای آنکه بیم دهند	قوم‌شان	آنگاه که	باز آیند	بسوی‌شان

تنی چند بیرون نروند تا دانش دین بیاموزند و تا مردم خویش را چون به سوی آنان باز گردند بیم دهند

لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ قَٰتِلُوا۟ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ

لعلهم	یحذرون	یأیها	الذین ءامنوا	قاتلوا	الذین	یلونکم	من الکفار
باشد آنان	بیمناک شوند	ای	مؤمنان	پیکارکنید	آنانی که	نزدیک شمااند	ازکفار

شاید بترسند و بپرهیزند (۱۲۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که به شما نزدیکند کارزار کنید

ع ۱۵ ۴ ۴

الربع

وَلْيَجِدُوا۟ فِيكُمْ غِلْظَةً ۚ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا مَآ

و ليجدوا	فيكم	غلظة	و اعلموا	أن	الله	مع المتقين	و إذا ما
و باید بیابند	در شما	درشتی	و بدانید	همانا	خداوند	همراه پرهیزگاران	وچون،وهرگاه

و باید که در شما خشونت ببینند و بدانید که به راستی خداوند با پرهیزگاران است (۱۲۳) و چون

أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَٰذِهِۦٓ

أنزلت	سورة	فمنهم	من	يقول	أيكم	زادته	هذه
نازل شود	سوره‌ای	پس از ایشان	برخی	می‌گوید	کدامیک شما	می‌افزاید او را	این

سوره‌ای فرستاده شود، برخی از آنان گویند: این سوره

إِيمَٰنًا ۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ فَزَادَتْهُمْ إِيمَٰنًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٤﴾

إيمانا	فأما	الذين	ءامنوا	فزادتهم	إيمانا	وهم	يستبشرون
ایمان	پس اما	آنانی که	ایمان آوردند	پس افزود ایشان را	ایمان	و آنان	شادمانی می‌کنند

ایمان کدامیک از شما را بیفزود؟ اما آنان که ایمان آورده‌اند، ایمانشان را بیفزاید و ایشان [به آن] شادمان می‌شوند (۱۲۴)

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ

و أما	الذين	فى	قلوبهم	مرض	فزادتهم	رجساً	إلى
و اما	آنانی که	در	دلهایشان	بیماری	پس افزوده ایشان را	پلیدی	بر

و اما کسانی که در دلهاشان بیماری است پس آن سوره آنان را پلیدی بر

رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا۟ وَهُمْ كَٰفِرُونَ ﴿١٢٥﴾ أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ

رجسهم	و ماتوا	و هم	كفرون	أو	لا يرون	أنهم	يفتنون
پلیدی‌شان	و مردند	در حالی که آنان	کافران	آیا	نمی‌بینند	که ایشان	آزموده می‌شوند

پلیدیشان افزود و در حالی که کافرند می‌میرند (۱۲۵) آیا نمی‌بینند که

فِى كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ

فى كل عام	مرة	أو	مرتين	ثم	لايتوبون	و لا	هم
درهر سال	یکبار	یا	دوبار	سپس	توبه نمی‌کنند	و نه	ایشان

در هر سال یک یا دوبار آزمون می‌شوند؟ آنگاه نه توبه می‌کنند و نه

يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۲۶﴾ وَإِذَا مَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ

يذكرون	و إذا ما	أنزلت	سورة	نظر	بعضهم	إلى	بعض
پند می‌گیرند	و هر زمان که	فرود آورده شود	سوره‌ای	نگرد	برخی از ایشان	بسوی	برخی

پند می‌گیرند (۱۲۶) و هر زمان که سوره‌ای فرستاده شود، برخی از آنان به برخی دیگر می‌نگرند [و می‌پرسند:]

هَلْ يَرَىٰكُم مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ ٱنصَرَفُوا۟ صَرَفَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُم

هل	يرىٰكم	من أحد	ثم	انصرفوا	صرف	الله	قلوبهم
آیا	می‌بیند شما را	کسی	پس	بازگردند	بازگرداند	خداوند	دلهایشان

آیا کسی شما را می‌بیند؟ سپس [پنهانی از آن مجلس] باز می‌گردند. خدا دلهاشان را [از رحمت خود] بگرداند.

بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ﴿۱۲۷﴾ لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ

بأنهم	قوم	لا يفقهون	لقد جاءكم	رسول	من	أنفسكم	عزيز
چراکه ایشان	گروهی	نمی‌فهمند	همانا آمد نزد شما	پیامبری	از	خود شما	دشوار

زیرا که آنان گروهی نافهم‌اند (۱۲۷) همانا شما را پیامبری از خودتان آمد که

عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِٱلْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲۸﴾

عليه	ما	عنتم	حريص	عليكم	بالمؤمنين	رءوف	رحيم
بر او	آنچه	شما را رنج می‌دهد	بسیار مشتاق	بر شما	بر مؤمنان	مشفق	مهربان

به رنج افتادنتان بر او گران است، به [هدایت] شما دلبسته است و به مؤمنان دلسوز و مهربان است (۱۲۸)

فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقُلْ حَسْبِيَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ

فإن	تولوا	فقل	حسبي	الله	لا	إله	إلا هو
پس اگر	روی گردانیدند	پس بگو	بسنده است مرا	خداوند	نیست	معبودی	جز او

پس اگر روی برتافتند، بگو: خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست.

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ﴿۱۲۹﴾

عليه	توكلت	وهو	رب	العرش	العظيم
بر او	اعتماد کردم	و او	پروردگار	عرش	بزرگ

بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است (۱۲۹)

۱۰. سورهٔ یونس (مکی بوده، ۱۰۹ آیه و ۱۱ رکوع است)

.... ***** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشايندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

الٓر تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْحَكِيمِ ﴿١﴾ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا

الر	تلک	ءايٰت	الكتٰب	الحكيم	أكان	للناس	عجبا
الف ـ لام ـ را	این	آیت‌های	کتاب	با حکمت	آیا بود	برای مردم	شگفتی

الف، لام، را. این آیات کتاب حکمت آمیز است (۱) آیا برای مردم شگفت آور است

أَنْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ

أن	أوحينا	إلى	رجل	منهم	أن	أنذر	الناس
اینکه	ما وحی فرستادیم	بسوی	مردی	از ایشان	اینکه	بیم ده	مردم

که به مردی از ایشان وحی کردیم که مردم را بیم ده

وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ

و بشر	الذين ءامنوا	أن	لهم	قدم	صدق	عند	ربهم
و مژده ده	مؤمنان	اینکه	برای‌شان	پایگاه	راستین	در پیشگاه	پروردگارشان

و کسانی را که ایمان آورده‌اند، مژده ده که نزد پروردگارشان مقامی بلند [و سابقهٔ نیک] دارند؛

قَالَ ٱلْكَٰفِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ

قال	الكفرون	إن	هذا	لسٰحر مبين	إن	ربكم	الله
گفت	کافران	همانا	این	البته جادوگری آشکار	همانا	پروردگار شما	خداوند

کافران گفتند: همانا این جادوگری آشکار است (۲) همانا پروردگار شما خدای یکتاست

ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ

الذي	خلق	السموات	والأرض	في ستة	أيام	ثم	استوى
آنکه	آفرید	آسمانها	و زمین	در شش	روزها	سپس	استیلا یافت

که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس

عَلَى ٱلْعَرْشِ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ إِذْنِهِۦ

على العرش	يدبر	الأمر	ما	من	شفيع	إلا	من بعد	إذنه
بر عرش	تدبیر می‌نماید	کار	نیست	کدام	سفارش کننده	مگر	پس از	اجازهٔ او

بر عرش استیلا یافت (مستقر شد)؛ کار [جهان] را تدبیر می‌کند. شفاعتگری جز پس از اذن او نیست.

ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا

ذلکم	الله	ربکم	فاعبدوه	أفلا	تذکرون	إلیه	مرجعکم	جمیعاً
این	خداوند	پروردگارشما	پس او را بپرستید	پس آیا شما	پند نمی‌گیرید	بسوی او	بازگشت شما	همه

این است خدا، پروردگارتان، پس او را بپرستید، آیا پند نمی‌گیرید؟ (۳) بازگشت همهٔ شما به سوی اوست.

وَعْدَ ٱللَّهِ حَقًّا ۚ إِنَّهُۥ يَبْدَؤُا ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ

وعد	الله	حقا	إنه	یبدؤ الخلق	ثم	یعیده
وعدهٔ	خداوند	راست	همانا او	آفریده‌ها را برای بار نخست می‌آفریند	باز	بار دیگر آن را پدید می‌آورد

وعدهٔ راست خداوند؛ هموست که آفرینش را آغاز می‌کند؛ سپس همو آن را باز می‌گرداند،

لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ بِٱلْقِسْطِ ۚ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَهُمْ

لیجزی	الذین ءامنوا	و عملوا	الصّٰلحٰت	بالقسط	و الذین	کفروا	لهم
تا پاداش دهد	آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	به عدل	و آنان که	کافر شدند	برای‌شان

تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک کرده‌اند، به عدالت پاداش دهد؛ و کسانی که کفر ورزیده‌اند،

شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌۢ بِمَا كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ ﴿٤﴾ هُوَ

شراب	من	حمیم	و عذاب	ألیم	بما	کانوا یکفرون	هو
آشامیدنی	از	آب جوشان	و عذاب	دردناک	به سبب آنچه	آنان کفر می‌ورزیدند	او

به سزای آنکه کفر می‌ورزیدند، آشامیدنی‌ای از آب جوشان و عذابی دردناک دارند (۴) اوست

ٱلَّذِى جَعَلَ ٱلشَّمْسَ ضِيَآءً وَٱلْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُۥ مَنَازِلَ

الذی	جعل	الشمس	ضیاء	و القمر	نورا	و قدره	منازل
آنکه	گردانید	خورشید	روشنی	و ماه	تابان	و برای آن معین کرد	منزل‌ها

آن [خدای] که خورشید را درخشنده و ماه را روشن ساخت و برای آن [ماه] منزلهایی معین کرد،

لِتَعْلَمُوا۟ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلْحِسَابَ ۚ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا

لتعلموا	عدد	السنین	و الحساب	ما خلق	الله	ذلک	إلا
تا بدانید	شمارش	سالها	و حساب	نیافرید	خداوند	این	مگر

تا شمار سالها و حساب [زندگی خود] را بدانید؛ خداوند این‌ها را جز

بِٱلْحَقِّ ۚ يُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥﴾ إِنَّ فِى ٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ

بالحق	یفصل	الأیٰت	لقوم	یعلمون	إن	فی‌اختلاف	الیل	والنهار
به حق	به روشنی بیان می‌کند	آیات	برای گروهی	که می‌دانند	همانا	در آمد و شد	شب	و روز

به حق نیافریده است؛ نشانه‌ها [ی خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کند (۵) همانا در آمد و شدِ شب و روز

وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿٦﴾ إِنَّ

و ما	خلق الله	فی‌السموات	والأرض	لأيت	لقوم	يتقون	إن
و آنچه	آفرید خداوند	در آسمانها	و زمین	همانا نشانه‌ها	برای گروهی	پرهیزگاری می‌کنند	همانا

و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفریده است، برای گروهی که پرهیزگاری می‌کنند، نشانه‌هاست (۶) همانا

ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا وَرَضُوا۟ بِٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَٱطْمَأَنُّوا۟

الذین	لا یرجون	لقاءنا	و	رضوا	بالحیوة	الدنیا	و اطمأنوا
آنانی که	امید ندارند	لقای ما	و	خشنود شدند	به زندگی	دنیا	و آرام گرفته‌اند

آنان که به لقای ما امید ندارند و به زندگی این جهان خشنوداند

بِهَا وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنْ ءَايَٰتِنَا غَٰفِلُونَ ﴿٧﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ مَأْوَىٰهُمُ

بها	و الذین	هم	عن	ءایتنا	غفلون	أولئک	مأوىهم
به آن	و آنانی که	ایشان	از	آیات ما	بی‌خبران	این گروه	جایگاهشان

و به آن آرام گرفته‌اند [دل نهاده‌اند] و هم آنان که از آیات ما غافلند (۷) آنان جایگاهشان،

ٱلنَّارُ بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿٨﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟

النار	بما	کانوا	یکسبون	إن	الذین	ءامنوا	و عملوا
آتش	به سبب آنچه	بودند	عمل می‌کردند	همانا	آنانی که	ایمان آوردند	و کردند

به سزای آنچه می‌کردند، آتش دوزخ است (۸) بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و

ٱلصَّٰلِحَٰتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَٰنِهِمْ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَٰرُ

الصلحت	یهدیهم	ربهم	بإیمانهم	تجری	من	تحتهم	الأنهر
کارهای شایسته	رهنمونی می‌کند ایشان را	پروردگارشان	به سبب ایمان‌شان	روان است	از	زیر آنها	جویها

کارهای شایسته کردند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمان‌شان به بهشتهای پر نعمت که جویها از زیر [مساکن] آنها روان است، راه می‌نماید (۹)

فِى جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٩﴾ دَعْوَىٰهُمْ فِيهَا سُبْحَٰنَكَ ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ

فی	جنت	النعیم	دعوىهم	فیها	سبحنک	اللهم	و تحیتهم
در	بهشت‌ها	نعمت	دعای‌شان	در آن	پاکیست تورا	ای خداوند	و درودشان به یکدیگر

دعایشان در آنجا: سبحانک اللهم [خدایا؛ تو پاک و منزهی] و درودشان

فِيهَا سَلَٰمٌ وَءَاخِرُ دَعْوَىٰهُمْ أَنِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

فیها	سلم	و ءاخر	دعوىهم	أن	الحمد	لله	رب
در آن	سلام	و پایان	دعای‌شان	اینکه	همهٔ ستایش‌ها	برای خداوند	پروردگار

در آنجا سلام است، و پایان نیایش آنان است که: الحمدلله رب العالمین (ستایش ویژهٔ پروردگار

ع ۱۰ ۶

ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٠﴾ ۞ وَلَوۡ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ ٱسۡتِعۡجَالَهُم بِٱلۡخَيۡرِ

العلمین	و لو	یعجل	الله	للناس	الشر	استعجالهم	بالخیر
جهانیان	و اگر	زود رساند	خداوند	برای مردم	شر، بدی	زود طلبیدن‌شان	خیر را

جهانیان است) (۱۰) و اگر خدا برای مردم شر را با همان شتاب که آنان نیکی را می‌خواهند، پیش می‌انداخت

لَقُضِيَ إِلَيۡهِمۡ أَجَلُهُمۡۖ فَنَذَرُ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا فِي

لقضی	إلیهم	أجلهم	فنذر	الذین	لا یرجون	لقاءنا	فی
البته به انجام رسانیده می‌شد	بسوی‌شان	اجل‌شان	پس می‌گذاریم ما	آنانی که	امید ندارند	لقای ما	در

همانا اجلشان در حق آنان به انجام رسانده می‌شد. پس کسانی را که به لقای ما امید ندارند وامی‌گذاریم تا در

طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ﴿١١﴾ وَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ٱلضُّرُّ دَعَانَا لِجَنۢبِهِۦٓ

طغیانهم	یعمهون	و إذا	مس	الانسان	الضر	دعانا	بجنبه
سرکشی‌شان	سرگردان‌اند	و چون	برسد	انسان	رنج	به دعا می‌خواند ما را	به پهلوی خود

سرکشی خود سرگردان بمانند (۱۱) و چون انسان را آسیبی رسد، ما را بخواند به پهلو خفته

أَوۡ قَاعِدًا أَوۡ قَآئِمٗا فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُ ضُرَّهُۥ

أو	قاعدا	أو	قائما	فلما	کشفنا	عنه	ضره
یا	نشسته	یا	ایستاده	وچون	برداریم ما	از او	رنج او

یا نشسته، یا ایستاده؛ آنگاه همین که گزند و گرفتاری وی از او برداریم،

مَرَّ كَأَن لَّمۡ يَدۡعُنَآ إِلَىٰ ضُرّٖ مَّسَّهُۥۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ

مر	کأن	لم یدعنا	إلی	ضر	مسه	کذلک	زین
بگذرد	چنانچه گویی	نخوانده بود مارا	به [رفع]	رنج	رسیده بود او را	همچنین	آراسته شد

چنان برود که گویی هرگز ما را برای گزندی که به وی رسیده بود، به دعا نخوانده است. اینچنین

لِلۡمُسۡرِفِينَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿١٢﴾ وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَا ٱلۡقُرُونَ مِن قَبۡلِكُمۡ

للمسرفین	ما	کانوایعملون	و لقد أهلکنا	القرون	من قبلکم
برای از حد گذرندگان	آنچه	می‌کردند	و همانا ما نابود کردیم	امت‌ها	پیش از شما

برای گزافکاران کارهایی که می‌کردند آرایش یافته است (۱۲) و به راستی پیش از شما نسلها [یی بسیار] را هلاک کردیم.

لَمَّا ظَلَمُواْ وَجَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْۚ

لما	ظلموا	و جاءتهم	رسلهم	بالبینٰت	و	ما کانوا	لیؤمنوا
چون	ستم کردند	و آورد به ایشان	پیامبران‌شان	نشانه‌های روشن را	و	نبودند	که ایمان آورند

چون درحالی که رسولانشان نشانه‌های روشن برای آنان آوردند، ستم کردند و هرگز بر آن نبودند که ایمان آورند.

كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْقَوْمَ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١٣﴾ ثُمَّ جَعَلْنَٰكُمْ خَلَٰٓئِفَ فِي ٱلْأَرْضِ مِنۢ بَعْدِهِمْ

كذلک	نجزی	القوم	المجرمين	ثم	جعلنكم	خلئف	في‌الأرض	من بعدهم
اینچنین	ما کیفر می‌دهیم	گروه	گنهکاران	آنگاه	گردانیدیم شما را	جانشینان	در زمین	پس از ایشان

اینچنین گروه گناهکاران را کیفر می‌دهیم (۱۳) سپس شما را از پس ایشان در زمین جانشین ساختیم

لِنَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَٰتٍ

لننظر	کیف	تعملون	و إذا	تتلیٰ	علیهم	ءايتنا	بينٰت
تا ما بنگریم	چگونه	عمل می‌کنید	و چون	خوانده شود	برایشان	آیات ما	روشن

تا بنگریم چگونه عمل می‌کنید (۱۴) و چون آیات روشن ما بر آنان تلاوت شود

قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا ٱئْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَٰذَآ

قال	الذین	لا يرجون	لقاءنا	ائت	بقرءان	غیرهذا
گوید	آنانی که	امیدندارند	دیدار ما	بیاور	قرآنی	غیر از این

کسانی که به دیدار ما امید ندارند گویند: قرآنی جز این بیار

أَوْ بَدِّلْهُ ۚ قُلْ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنْ أُبَدِّلَهُۥ مِن تِلْقَآيِٕ نَفْسِيٓ ۖ

أو بدله	قل	مایکون لی	أن	أبدله	من	تلقای	نفسی
یا عوض کن آن را	بگو	مرا نرسد	که	عوض کنم آن را	از	جانب	خود

یا آن را دگرگون کن. بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود دگرگون کنم.

إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ ۖ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنْ

إن أتبع	إلا ما	یوحیٰ	إلي	إني	أخاف	إن
من پیروی نمی‌کنم	مگر آنچه	وحی کرده می‌شود	به من	همانا من	می‌ترسم	اگر

من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی می‌شود. من اگر

عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ قُل لَّوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا تَلَوْتُهُۥ

عصیت	ربی	عذاب	یوم	عظیم	قل	لو شاء الله	ماتلوته
نافرمانی‌کنم	پروردگارم	عذاب	روزی	بزرگ	بگو	اگرخداوندمی‌خواست	من آن‌رانمی‌خواندم

پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم (۱۵) بگو: اگر خدا می‌خواست آن را

عَلَيْكُمْ وَلَآ أَدْرَىٰكُم بِهِۦ ۖ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِۦٓ ۚ

علیکم	و لا أدرىٰكم	به	فقد لبثت	فیکم	عمرا	من قبله
بر شما	و او آگاه نمی‌نمود شما را	از آن	همانامن درنگ‌کردم	درمیان شما	عمری	پیش‌از آن

بر شما نمی‌خواندم و او [خداوند] هم شما را از آن آگاه نمی‌کرد؛ به راستی که پیش از آن عمری در میان شما بسر برده‌ام؛

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۶﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ

أفلا تعقلون	فمن	أظلم	ممن	افترى	على الله	كذبا	أو كذب
آیا خرد نمی‌ورزید	پس کیست	ستمکارتر	از آنکه	بربندد	بر خداوند	دروغ	یا دروغ انگارد

آیا خرد را کار نمی‌بندید؟ (۱۶) پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا

بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ ﴿۱۷﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا

بآياته	أنه لا يفلح	المجرمون	و يعبدون	من دون الله	ما
آیات او را	همانا رستگار نمی‌شود	گنهکاران	و می‌پرستند	به جای خداوند	آنچه

آیات او را دروغ شمارد؟ به راستی که گنهکاران رستگار نمی‌شوند (۱۷) و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که

لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ۚ قُلْ

لا يضرهم	و	لا ينفعهم	و يقولون	هؤلاء	شفعاؤنا	عندالله	قل
به آنان زیانی نمی‌رساند	و	سودی به آنان نمی‌بخشد	و می‌گویند	اینان	شفیعان ما	در نزد خداوند	بگو

نه زیانشان می‌رساند و نه سودشان می‌دهد؛ و گویند: اینها شفیعان ما نزد خدایند، بگو:

أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ

أتنبئون	الله	بما	لا يعلم	في‌السموات	و	لا	في‌الأرض
آیا شما خبر می‌دهید	خداوند	به آنچه	او نمی‌داند	در آسمانها	و	نه	در زمین

آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین، خود نمی‌داند؟!

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۸﴾ وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً

سبحنه	و تعلى	عما	يشركون	و	ماكان‌الناس	إلا	أمةواحدة
پاکیست او را	و برتر است	از آنچه	آنان شریک می‌آورند	و	نبودند مردم	مگر	یک امت

او پاک و برتر است از آنچه [با او] شریک قرار می‌دهند (۱۸) و مردم جز امتی یگانه [و بر یک دین] نبودند،

فَاخْتَلَفُوا ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ

فاختلفوا	ولو لا	كلمة	سبقت	من	ربک
آنگاه با هم اختلاف کردند	و اگر نبود	سخنی	از پیش مقرر بود	از	پروردگار تو

سپس اختلاف پیدا کردند؛ و اگر وعدهٔ پروردگارت از پیش مقرر نگشته بود [به تأخیر حکم و عذاب]

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۹﴾ وَيَقُولُونَ

لقضي	بينهم	فيما	فيه	يختلفون	و	يقولون
البته داوری می‌شد	میانشان	در آنچه	در آن	با هم اختلاف می‌کنند	و	می‌گویند

البته بین آنان در آنچه در آن اختلاف می‌ورزند، داوری شده بود (۱۹) و می‌گویند:

لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦۖ فَقُلۡ إِنَّمَا ٱلۡغَيۡبُ لِلَّهِ

لو لا أنزل	عليه	ءاية	من ربه	فقل	إنما	الغيب	لله
چرافرودآورده‌نشد	بر او	آیه‌ای	از سوی پروردگارش	پس بگو	جز این نیست	غیب	برای خداوند

چرا نشانه‌ای از پروردگارش بر او فرو نیامده است؟ بگو: [علم] غیب مختص خداست.

ع ۲ ۱۰ ۷

فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ ۝٢٠ وَإِذَآ أَذَقۡنَا ٱلنَّاسَ

فانتظروا	إني	معكم	من	المنتظرين	و إذا	أذقنا	الناس
پس شما انتظار کشید	همانا من	همراه شما	از	انتظارکنندگان	و چون	ما بچشانیم	مردم

پس منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم (۲۰) و چون به مردم

رَحۡمَةٗ مِّنۢ بَعۡدِ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُمۡ إِذَا لَهُم مَّكۡرٞ فِيٓ ءَايَاتِنَاۚ

رحمة	من بعد	ضراء	مستهم	إذا	لهم	مكر	في ءايتنا
رحمت، راحتی	پس از	سختی، رنجی	رسید به ایشان	آنگاه	برایشان	نیرنگ، بد اندیشی	در آیات ما

پس از رنجی که به آنان رسیده رحمتی [راحتی] بچشانیم، آنگاه در آیات ما نیرنگ می‌کنند؛

قُلِ ٱللَّهُ أَسۡرَعُ مَكۡرًاۚ إِنَّ رُسُلَنَا يَكۡتُبُونَ مَا تَمۡكُرُونَ ۝٢١

قل	الله	أسرع	مكرا	إن	رسلنا	يكتبون	ما تمكرون
تو بگو	خداوند	تیزتر	نیرنگ	همانا	فرشتگان ما	می‌نویسند	آنچه شما نیرنگ می‌کنید

بگو: خدا زودتر نیرنگ تواند کرد. همانا فرشتگان ما آنچه نیرنگ می‌کنید، می‌نویسند (۲۱)

هُوَ ٱلَّذِي يُسَيِّرُكُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمۡ

هو	الذي	يسيركم	في البر	و البحر	حتى	إذا	كنتم
او	آنکه	می‌برد شما را	در خشکی	و دریا	تا	آنگاه	بودید شما

اوست آنکه شما را در خشکی و دریا می‌بَرد تا آنگاه که

فِي ٱلۡفُلۡكِ وَجَرَيۡنَ بِهِم بِرِيحٖ طَيِّبَةٖ وَفَرِحُواْ بِهَا

في الفلك	و جرين	بهم	بريح	طيبة	و فرحوا	بها
در کشتی	و روان شود	بدیشان	با بادی	خوش	و آنان شاد شوند	به آن

در کشتی‌ها باشید و آنها با بادی خوش ایشان را ببرند و آنان بدان شادمان شوند،

جَآءَتۡهَا رِيحٌ عَاصِفٞ وَجَآءَهُمُ ٱلۡمَوۡجُ مِن كُلِّ مَكَانٖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ

جاءتها	ريح	عاصف	و جاءهم	الموج	من كل مكان	و ظنوا	أنهم
در رسد برآن	بادی	تند و شدید	و بر آنان آید	موج	از هر جای	و بدانند	که همانا ایشان

تند بادی سخت بر آنها وزد و موج از هر سو بدیشان رسد، و یقین کنند که آنان

أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ

أحيط	بهم	دعوا	الله	مخلصين	له	الدين	لئن
احاطه شد	به آنها	خوانند آنان	خداوند	خالص کنندگان	برای او	دین	همانا اگر

در محاصره افتاده‌اند، خدای را در حالی که دین را ویژه او کنند بخوانند [و گویند:] اگر

أَنجَيْتَنَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٢٢﴾ فَلَمَّا أَنجَاهُمْ إِذَا

أنجيتنا	من	هذه	لنكونن	من الشكرين	فلما	أنجىهم	إذا
نجات دهی ما را	از	این	البته ما می‌باشیم	از شکرگزاران	و چون	نجات دهد ایشان را	آنگاه

ما را از این [ورطهٔ هلاکت] بَرهانی، همانا از سپاسگزاران باشیم (۲۲) و چون ایشان را برهاند آنگاه

هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ

هم	يبغون	في	الأرض	بغير الحق	يأيها الناس	إنما	بغيكم
ایشان	سرکشی می‌کنند	در	زمین	به ناحق	ای مردم	جز این نیست	سرکشی شما

در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند. ای مردم، همانا سرکشی شما

عَلَىٰ أَنفُسِكُم مَّتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ

على	أنفسكم	متاع	الحيوة	الدنيا	ثم	إلينا	مرجعكم
بر [زیان]	خودتان	بهرهٔ	زندگی	دنیا	سپس	بسوی ما	بازگشت شما

به زیان خودتان است، بهره‌ای [کوتاه] از زندگی دنیا می‌برید سپس بازگشت شما به سوی ماست

فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٣﴾ إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ

فننبئكم	بما	كنتم تعملون	إنما	مثل	الحيوة الدنيا	كماء
پس خبر می‌دهیم شما را	به آنچه	عمل می‌کردید	جز این نیست	صفت	زندگی دنیا	همچون آبی

و شما را [از حقیقت و نتیجهٔ] آنچه می‌کردید آگاه خواهیم کرد (۲۳) جز این نیست که مثلِ زندگی این دنیا مانند آبی است که

أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ

أنزلنه	من السماء	فاختلط	به	نبات الأرض	مما	يأكل	الناس
فرود آوردیم آن را	از آسمان	پس درهم آمیخت	با آن	سبزهٔ زمین	از آنچه	می‌خورد	مردم

از آسمان فرو فرستاده‌ایم. پس رستنی‌های زمین از آنچه مردم

وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ

و	الأنعام	حتى	إذا	أخذت	الأرض	زخرفها	و ازينت
و	چارپایان	تا	چون	گرفت	زمین	آرایش خود را	و آراسته شد

و چهارپایان می‌خورند، با آن در هم آمیخت [و رویید] تا چون زمین آرایش خود را [از شکوفه‌ها و گلها] فرا گرفت و آراسته شد،

وَظَنَّ أَهْلُهَآ أَنَّهُمْ قَـٰدِرُونَ عَلَيْهَآ أَتَىٰهَآ أَمْرُنَا لَيْلًا

و ظن	أهلها	أنهم	قدرون	عليها	أتىها	أمرنا	ليلا
و گمان نمود	باشندگان آن	همانا ایشان	توانا	بر آن	به آن در رسید	حکم ما	شب هنگام

و اهل آن پنداشتند که خود بر آن توانایی دارند [ناگاه] فرمان ما شبی

أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَـٰهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِٱلْأَمْسِ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ

أونهارا	فجعلنها	حصيدا	كأن	لم تغن	بالأمس	كذلک	نفصل
یادرهنگام‌روز	پس گردانیدیم آن را	درو شده	گویی که	آن نبود	دیروز	همچنین	به تفصیل بیان می‌کنیم ما

یا روزی در رسید. پس آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز هیچ نبوده است؛ اینچنین

ٱلْـَٔايَـٰتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾ وَٱللَّهُ يَدْعُوٓا۟ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَـٰمِ وَيَهْدِى

الأيت	لقوم	يتفكرون	و الله	يدعو	إلى	دار السلم	و يهدى
آیات	برای گروهی	می‌اندیشند	و خداوند	فرامی‌خواند	بسوی	سرای سلامت	و رهنمونی می‌کند

آیات [خود] را برای گروهی که می‌اندیشند، به تفصیل بیان می‌کنیم (۲۴) و خداوند [شما را] به سوی دارالسّلام (/بهشت) فرا می‌خواند

مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٥﴾ ۞ لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا۟ ٱلْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ

من يشاء	إلى	صراط	مستقيم	للذين	أحسنوا	الحسنى	و زيادة
آنکه را بخواهد	به	راه	راست	برای آنانی که	آنان نیکی کردند	منزلت نیکو	و فزون

و هر که را که خواهد به راه راست هدایت می‌کند (۲۵) برای کسانی که نیکویی کردند، نیکویی [بهشت] باشد و زیاده [بر آن] است.

وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ ۚ أُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا

و لا يرهق	وجوههم	قتر	و لا ذلة	أولئک	أصحب الجنة	هم	فيها
و نمی‌پوشاند	رویهای‌شان	سیاهی (غبار غم)	و نه ذلتی	ایشان	بهشتیان	آنان	در آن

و رخسارشان را گرد تیرهٔ [گناهان] و خواری نپوشاند. اینان بهشتیان‌اند که در آن

خَـٰلِدُونَ ﴿٢٦﴾ وَٱلَّذِينَ كَسَبُوا۟ ٱلسَّيِّـَٔاتِ جَزَآءُ سَيِّئَةٍۭ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ

خلدون	و الذين	كسبوا	السيئات	جزاء	سيئة	بمثلها	و ترهقهم
جاودانگان	و آنانی که	مرتکب شدند	بدی‌ها	عوض	بدی	به مانند آن	و می‌پوشاند آنان را

جاویدان باشند (۲۶) و کسانی که کارهای بد کردند کیفر بدکاری را همانند آن دارند و آنان را

ذِلَّةٌ ۖ مَّا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۖ كَأَنَّمَآ أُغْشِيَتْ

ذلة	مالهم	من	الله	من عاصم	كأنما	أغشيت
خواری	نیست برای‌شان	از	خداوند	نگاه دارنده‌ای	گویا که	پوشانده شده

خواری بپوشاند، آنان را نگهدارنده‌ای در برابر خدا نیست؛ گویی که

وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِّنَ ٱلَّيْلِ مُظْلِمًا ۚ أُولَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا

وجوههم	قطعا	من	اليل	مظلما	أولئک	أصحٰب النار	هم	فيها
رویهایشان	پاره‌هایی	از	شب	تاریک	همین گروه	دوزخیان	ایشان	در آن

پاره‌هایی از شب تار بر چهره‌هایشان پوشانده شده است، آنان دوزخیانند که در آن

خَـٰلِدُونَ ﴿٢٧﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا۟

خٰلدون	و يوم	نحشرهم	جميعا	ثم	نقول	للذين	أشركوا
جاودانگان	و روزی که	ما گرد می‌آوریم آنان را	همه	باز	می‌گوییم	برای آنانی که	شرک آوردند

جاویدان باشند (۲۷) و روزی که همگیشان را برانگیزیم سپس به کسانی که شرک آوردند گوییم:

مَكَانَكُمْ أَنتُمْ وَشُرَكَآؤُكُمْ ۚ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ ۖ وَقَالَ شُرَكَآؤُهُم

مكانكم	أنتم	و	شركاؤكم	فزيلنا	بينهم	و قال	شركاؤهم
در جای خویش [بایستید]	شما	و	شریکان شما	سپس جدائی افکنیم	میانشان	وگوید	شریکان‌شان

شما و شریکان‌تان بر جای خویش باشید، پس میان آنان و [بتهاشان] جدایی افکنیم و شریکانشان گویند:

مَّا كُنتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ ﴿٢٨﴾ فَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًۢا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ

ما كنتم	إيانا	تعبدون	فكفى	بالله	شهيدا	بيننا	و بينكم
نبودید شما	ما را	می‌پرستیدید	پس بسنده است	خداوند	گواه	میان ما	و میان شما

شما ما را نمی‌پرستیدید (۲۸) و خداوندمیان ما و شما گواهی بسنده است.

إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَـٰفِلِينَ ﴿٢٩﴾ هُنَالِكَ تَبْلُوا۟ كُلُّ نَفْسٍ

إن	كنا	عن	عبادتكم	لغفلين	هنالک	تبلوا	كل نفس
به راستی که	ما بودیم	از	عبادت شما	همانا بیخبران	آنجا	می‌آزماید [درمی‌یابد]	هر کس

به راستی ما از پرستش شما بی‌خبر بودیم (۲۹) آنجا هر کسی

مَّآ أَسْلَفَتْ ۚ وَرُدُّوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ مَوْلَىٰهُمُ ٱلْحَقِّ ۖ

ما	أسلفت	و ردوا	إلى	الله	مولٰهم الحق
آنچه	پیش فرستاد	و برگردانده شوند	بسوی	خدا	مولای راستین‌شان

آنچه را پیش فرستاده دریابد و به سوی خداوندِ راستینشان باز گردانده شوند

النصف ع ۳ ۱۰ ۸

وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَفْتَرُونَ ﴿٣٠﴾ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ

و ضل	عنهم	ما	كانوا يفترون	قل	من	يرزقكم	من	السماء
وگم شد	از ایشان	آنچه	آنان‌به‌دروغ‌برمی‌بستند	بگو	چه کسی	روزی می‌دهد شما را	از	آسمان

و دروغی را که می‌بافتند از آنها گم شود (۳۰) بگو: که شما را از آسمان

وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ

والأرض	أمن	یملک	السمع	و الأبصار	و من	یخرج	الحی
و زمین	یا کیست	مالک است	گوش	و دیدگان	و چه کسی	بیرون می‌آورد	زنده

و زمین روزی می‌دهد؟ یا کیست که بر گوشها و چشمها فرمانرواست؟ و کیست که زنده را

مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ

من	المیت	و یخرج	المیت	من	الحی	و من	یدبر الأمر
از	مرده	و بیرون می‌آورد	مرده	از	زنده	و چه کسی	تدبیر می‌کند کار را

از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و کیست که کار [جهان و جهانیان] را تدبیر می‌کند؟

فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ

فسیقولون	الله	فقل	أفلا تتقون	فذٰلکم	الله	ربکم
پس آنان خواهند گفت	خداوند	پس بگو	آیا پس شما نمی‌ترسید	پس این است	خداوند	پروردگار شما

خواهند گفت: خدا، بگو: پس آیا [از کیفر پرستش غیر او] نمی‌پرهیزید؟! (۳۱) پس این خدای یکتا پروردگار

ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَٰلِكَ حَقَّتۡ

الحق	فماذا	بعد الحق	إلا	الضلٰل	فأنیٰ	تصرفون	کذلک	حقت
راست	پس چیست	پس از حق	جز	گمراهی	پس به کجا	شمابرگردانده‌می‌شوید	همچنین	محقق شد

راستین شماست، و بعد از راستی و حق جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق] باز گردانیده می‌شوید؟ (۳۲) اینچنین

كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ فَسَقُوٓاْ أَنَّهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ﴿٣٣﴾ قُلۡ

کلمة	ربک	علی	الذین	فسقوا	أنهم	لا یؤمنون	قل
سخن	پروردگارت	بر	آنانی که	ایشان نافرمانی کردند	که آنان	ایمان نمی‌آورند	بگو

سخن [قضا] ی پروردگارت بر کسانی که از فرمان [او] بیرون شدند، به حقیقت پیوست، که آنان ایمان نمی‌آورند (۳۳) بگو:

هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥۚ قُلِ

هل	من	شرکائکم	من	یبدؤ	الخلق	ثم یعیده	قل
آیا	از	شریکان شما	کسی	آغاز می‌کند	آفرینش	باز آن را بازمی‌گرداند	بگو

آیا کسی از شریکان شما هست که آفرینش را آغاز کند سپس آن را باز گرداند؟ بگو:

ٱللَّهُ يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ﴿٣٤﴾ قُلۡ

الله	یبدؤا	الخلق	ثم	یعیده	فأنیٰ	تؤفکون	قل
خداوند	آغاز می‌کند	آفرینش	باز	دوباره آن را بازمی‌گرداند	پس به کجا	برگردانده‌می‌شوید	بگو

خداوند آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند، پس چگونه [از حق] باز گردانیده می‌شوید؟! (۳۴) بگو:

هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّۚ قُلِ ٱللَّهُ

هل	من	شرکائکم	من	یهدی	إلی الحق	قل	الله
آیا	از	شریکان شما	آنکه	هدایت میکند	بسوی حق (راه صحیح)	بگو	خداوند

آیا از شریکانتان کسی هست که به حق راه نماید؟ بگو: خداست

يَهۡدِي لِلۡحَقِّۗ أَفَمَن يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ

یهدی	للحق	أفمن	یهدی	إلی الحق	أحق	أن	یتبع
هدایت میکند	بسوی حق	آیا پس آنکه او	هدایت میکند	بسوی حق	سزاوارتر	اینکه	پیروی شود

که به سوی حق رهبری میکند. پس آیا کسی که به حق راه مینماید سزاوارتر است که پیروی شود

أَمَّن لَّا يَهِدِّيٓ إِلَّآ أَن يُهۡدَىٰۖ فَمَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ﴿٣٥﴾

أمن	لا یهدی	إلا	أن	یهدیٰ	فما لکم	کیف	تحکمون
یا آنکه	راه نمییابد	مگر	اینکه	هدایت شود	پس شما را چه شده	چگونه	حکم میکنید

یا آن که خود راه نمییابد مگر آنکه او را راه نمایند؟ پس شما را چه شده، چگونه داوری میکنید؟ (۳۵)

وَمَا يَتَّبِعُ أَكۡثَرُهُمۡ إِلَّا ظَنًّاۚ إِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ

و	ما یتبع	أکثرهم	إلاظنا	إن	الظن	لا یغنی	من
و	پیروی نمیکند	بیشترشان	مگر گمان	همانا	گمان	کفایت نمیکند	از

و بیشترشان پیروی نمیکنند مگر گمانی را و گمان

ٱلۡحَقِّ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا يَفۡعَلُونَ ﴿٣٦﴾

الحق	شیئا	إن	الله	علیم	بما	یفعلون
حق	چیزی	همانا	خداوند	دانا	به آنچه	میکنند

به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بینیاز نمیگرداند. همانا خداوند بدانچه میکنند آگاه است (۳۶)

وَمَا كَانَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ أَن يُفۡتَرَىٰ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن تَصۡدِيقَ

و ما کان	هذا	القرءان	أن یفتری	من دون الله	ولکن	تصدیق
و نیست	این	قرآن	که به دروغ ساخته شود	از جانب غیر خدا	ولی	تصدیقکننده

و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد. بلکه تصدیق [کنندهٔ]

ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَتَفۡصِيلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا رَيۡبَ فِيهِ مِن رَّبِّ

الذی	بین یدیه	و تفصیل	الکتٰب	لا ریب	فیه	من	رب
آنچه که آن	پیش از او	و بیان	کتاب	شکی نیست	در آن	از	پروردگار

آنچه پیش از ان است میباشد. و توضیحی از آن کتاب است [و] شکی در آن نیست که از پروردگار

ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٣٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ قُلْ فَأْتُوا۟ بِسُورَةٍ مِّثْلِهِۦ

العٰلمین	أم	یقولون	افترىٰه	قل	فأتوا	بسورة	مثله
جهانیان	آیا	آنان می‌گویند	او آن را ساخته	بگو	پس بیاورید	یک سوره	مانند آن

جهانیان است (۳۷) آیا می‌گویند: آن را خود بر بافته، بگو:

وَٱدْعُوا۟ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٣٨﴾

و ادعوا	من	استطعتم	من دون الله	إن	کنتم	صٰدقین
و شما بخوانید	آنکه	توانستید شما	بجز خداوند	اگر	هستید	راستگویان

اگر راستگویید، پس سوره‌ای مانند آن بیاورید و هر که را جز خدا توانید [به یاری] بخوانید (۳۸)

بَلْ كَذَّبُوا۟ بِمَا لَمْ يُحِيطُوا۟ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ

بل	کذبوا	بما	لم یحیطوا	بعلمه	و	لما یأتهم	تأویله
بلکه	آنان دروغ انگاشتند	آنچه را	فرا نگرفته‌اند	بر دانش آن	و	هنوز نرسیده به آنان	تأویل آن

[چنین نیست] بلکه آنچه را که به دانش آن نرسیدند و هنوز تأویل آن بدیشان نیامده، دروغ پنداشتند.

كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ

کذلک	کذب	الذین	من قبلهم	فانظر	کیف	کان	عاقبة
همچنین	تکذیب کرد	آنانی که	پیش از ایشان	پس بنگر	چگونه	بود	فرجام

همچنین کسانی که پیش از آنان بودند تکذیب کردند، پس بنگر که سرانجام

ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٣٩﴾ وَمِنْهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِۦ وَمِنْهُم مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِۦ

الظٰلمین	و منهم	من	یؤمن	به	و منهم	من	لا یؤمن به
ستمکاران	و از آنان	آنکه (برخی)	ایمان می‌آورد	به آن	و برخی از ایشان	آنکه	ایمان نمی‌آورد به‌آن

ستمکاران چه بود (۳۹) و از آنان کسی هست که به آن [قرآن] ایمان می‌آورد، و از آنان کسی هست که به آن ایمان نمی‌آورد،

ع ۴ ۱۰ ۹

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٤٠﴾ وَإِن كَذَّبُوكَ

و	ربک	أعلم	بالمفسدین	و	إن	کذبوک
و	پروردگار تو	داناتر	به فسادکنندگان	و	اگر	دروغ پنداشتند تو را

و پروردگار تو به [حال] تباهکاران داناتر است (۴۰) و اگر تو را دروغگو شمردند (به دروغ نسبت دادند)

فَقُل لِّى عَمَلِى وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنتُم بَرِيٓـُٔونَ مِمَّآ أَعْمَلُ

فقل	لی	عملی	و لکم	عملکم	أنتم	بریٔون	مما	أعمل
پس بگو	برای من	عمل من	و برای شما	عمل شما	شما	بیزار	از آنچه	من می‌کنم

بگو: مراست کردار من و شما راست کردار شما؛ شما بیزارید از آنچه

وَأَنَا۠ بَرِيٓءٌ مِّمَّا تَعۡمَلُونَ ﴿٤١﴾ وَمِنۡهُم مَّن

و أنا	برئ	مما	تعملون	و	منهم	من
و من	بیزار	از آنچه	شما می‌کنید	و	از آنان	کسانی که

من می‌کنم و من از آنچه شما می‌کنید، بیزارم (۴۱) و [چون قرآن خوانی] کسانی از آنان

يَسۡتَمِعُونَ إِلَيۡكَۚ أَفَأَنتَ تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ وَلَوۡ كَانُواْ لَا يَعۡقِلُونَ ﴿٤٢﴾

یستمعون	إلیک	أفأنت	تسمع	الصم	ولو	کانوا	لا یعقلون
گوش می‌دهند	به سوی تو	آیا تو	می‌شنوانی	کر	و اگر چه	باشند	خرد نورزند

به تو گوش فرا می‌دهند [ولی گوش دل نمی‌سپارند]، آیا تو می‌توانی کران را بشنوانی گرچه خرد را کار نبندند؟ (۴۲)

وَمِنۡهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيۡكَۚ أَفَأَنتَ تَهۡدِي ٱلۡعُمۡيَ وَلَوۡ

و منهم	من	ینظر	إلیک	أفأنت	تهدی	العمی	و لو
و از آنان	آنکه	می‌نگرد	بسوی تو	آیا تو	رهنمونی می‌کنی	کوران	و اگر چه

و از آنان کسی است که به تو می‌نگرد [ولی نه با چشم دل]؛ آیا می‌توانی کوران را راه نمایی اگر چه

كَانُواْ لَا يُبۡصِرُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ ٱلنَّاسَ شَيۡـٔٗا وَلَٰكِنَّ

کانوا	لا یبصرون	إن	الله	لا یظلم	الناس	شیئا	ولکن
باشند	نبینند	همانا	خداوند	ستم نمی‌کند	مردم	چیزی	ولیکن

نبینند؟! (۴۳) به راستی خدا بر مردم هیچ ستم نمی‌کند بلکه

ٱلنَّاسَ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ﴿٤٤﴾ وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ كَأَن لَّمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا

الناس	أنفسهم	یظلمون	و یوم	یحشرهم	کأن	لم یلبثوا	إلا
مردم	برخودها	ستم می‌کنند	و روزی که	جمع می‌کند ایشان را	گویا	آنان درنگ نکرده‌اند	مگر

مردم بر خود ستم می‌کنند (۴۴) و روزی که آنان را برانگیزد، که گویی [در دنیا] جز

سَاعَةٗ مِّنَ ٱلنَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيۡنَهُمۡۚ قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِلِقَآءِ ٱللَّهِ

ساعة	من‌النهار	یتعارفون	بینهم	قد خسر	الذین	کذبوا	بلقاء الله
ساعتی	از روز	شناسا می‌شوند	در میان‌شان	همانا زیان کردند	آنانی که	دروغ پنداشتند	ملاقات خداوند را

ساعتی از روز درنگ نکرده‌اند، با یکدیگر آشنایی کنند؛ [در آن روز] کسانی که دیدار خدا را دروغ پنداشتند به راستی زیان کردند

وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ ﴿٤٥﴾ وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ أَوۡ

و ما کانوا	مهتدین	و إما	نرینک	بعض	الذی	نعدهم	أو
و نبودند	هدایت‌شدگان	و اگر	ما به تو بنمایانیم	برخی	آنچه	وعده می‌کنیم به ایشان	یا

و راه یافتگان نبودند (۴۵) و اگر برخی از آنچه را به آنان وعده می‌دهیم به تو بنماییم یا

نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ ٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٤٦﴾

نتوفینک	فإلینا	مرجعهم	ثم	الله	شهید	علی	ما یفعلون
تو را بمیرانیم	پس بسوی ما	بازگشت‌شان	آنگاه	خداوند	گواه	بر	آنچه می‌کنند

تو را [پیش از کیفر آنان] برگیریم، به هر حال بازگشتشان به سوی ماست و آنگهی خدا بر آنچه می‌کنند گواه است (۴۶)

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَآءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم

و لکل	أمة	رسول	فإذا	جاء	رسولهم	قضی	بینهم
و برای هر	امت	پیامبری	پس چون	آمد	پیامبرشان	داوری شود	میان‌شان

و هر امتی را پیامبری است، پس چون پیامبرشان بیاید میان‌شان

بِٱلْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن

بالقسط	و هم	لا یظلمون	و یقولون	متی	هذا	الوعد	إن
به عدل	آنان	ستم کرده نمی‌شوند	و می‌گویند	چه وقت	این	وعده	اگر

به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود (۴۷) و گویند: اگر راست می‌گویید این وعدهٔ [عذاب]

كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٤٨﴾ قُل لَّآ أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا

کنتم	صدقین	قل	لا أملک	لنفسی	ضرا	و لا نفعا	إلا
هستید شما	راستگویان	بگو	مالک نیستم	برای خویش	زیان	و نه سودی	مگر

کی خواهد بود؟ (۴۸) بگو: من دربارهٔ خود، زیان و سودی را در اختیار ندارم مگر

مَا شَآءَ ٱللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَـْٔخِرُونَ

ما	شاء الله	لکل أمة	أجل	إذا	جاء	أجلهم	فلا یستأخرون
آنچه	بخواهد خداوند	برای هر امتی	اجلی معین	هنگامیکه	فرا رسد	اجل‌شان	پس نه تأخیر می‌شوند

آنچه خدای خواهد. هر امتی را اجلی است که چون مدتشان سرآید، نه

سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُهُۥ

ساعة	و	لا	یستقدمون	قل	أرأیتم	إن أتکم	عذابه
لحظه‌ای	و	نه	پیش افتند	بگو	آیا دیده‌اید	اگر به شما رسد	عذاب او

ساعتی باز پس روند و نه ساعتی پیش آیند (۴۹) بگو: آیا دیده‌اید (مرا خبر دهید)، اگر عذاب او

بَيَٰتًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٥٠﴾ أَثُمَّ إِذَا مَا

بیاتا	أونهارا	ماذا	یستعجل	منه	المجرمون	أثم	إذا ما
در شب	یا روز	چه چیز	به شتاب می‌خواهد	از آن [عذاب]	گنهکاران	آیا پس	هنگامیکه

به شب یا روز به شما در رسد، بزهکاران چه چیز را به شتاب از او می‌خواهند؟! (۵۰) آیا پس از آنکه [عذاب]

وَقَعَ ءَامَنتُم بِهِۦٓۚ ءَآلۡـَٰٔنَ وَقَدۡ كُنتُم بِهِۦ تَسۡتَعۡجِلُونَ ﴿٥١﴾

وقع	ءامنتم	به	ءالئن	و	قدکنتم	به	تستعجلون
واقع شد	شما ایمان می‌آورید	به آن	آیا اکنون	و	همانا بودید	به آن	شتاب می‌کردید

واقع شود به آن ایمان می‌آرید؟! و حال آنکه [پیشتر] آن را [از راه انکار و تمسخر] به شتاب می‌خواستید (۵۱)

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡخُلۡدِ هَلۡ

ثم	قیل	للذین	ظلموا	ذوقوا	عذاب	الخلد	هل
سپس	گفته شود	برای آنان که	ستم کردند	شما بچشید	عذاب	همیشگی	آیا

آنگاه به کسانی که ستم کردند گفته شود: عذاب جاوید را بچشید! آیا

تُجۡزَوۡنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ ﴿٥٢﴾ ۞ وَيَسۡتَنۢبِـُٔونَكَ أَحَقٌّ هُوَۖ

تجزون	إلا	بما	کنتم تکسبون	و	یستنبئونک	أحق	هو
کیفر داده می‌شوید	مگر	در برابر آنچه	شما کسب می‌کردید	و	از تو خبر را می‌پرسند	آیا حق است	آن

جز در برابر آنچه می‌کردید، کیفر داده می‌شوید؟ (۵۲) و از تو می‌پرسند که آیا آن [وعده] راست است؟

ع ۵ ۱۳ ۱۰

قُلۡ إِي وَرَبِّيٓ إِنَّهُۥ لَحَقّٞۖ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ ﴿٥٣﴾

قل	إی	و ربی	إنه	لحق	و	ما أنتم	بمعجزین
بگو	آری	وسوگند به پروردگارم	همانا آن	حق	و	شما نیستید	ناتوان‌کنندگان

بگو: آری، به پروردگارم سوگند که آن راست است و شما ناتوان‌کنندهٔ [خدا از عذاب کردن] نیستید (۵۳)

وَلَوۡ أَنَّ لِكُلِّ نَفۡسٖ ظَلَمَتۡ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ لَٱفۡتَدَتۡ

و لو أن لکل نفس	ظلمت	ما	فی‌الأرض	لا فتدت
و اگر باشد برای هر کس	که او ستم کرده	آنچه	در زمین	البته فدیه دهد

و اگر هر کسی که ستم کرده آنچه را در زمین است داشته باشد، هر آینه آماده است تا

بِهِۦۗ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۖ وَقُضِيَ بَيۡنَهُم

به	و أسروا	الندامة	لما	رأوا	العذاب	و قضی	بینهم
آن را	و نهان دارند	پشیمانی	آنگاه	ببینند	عذاب	و داوری شود	میان‌شان

آن را برای باز خرید [خود از عذاب] بدهد؛ و چون عذاب را ببینند پشیمانی در دل نهان دارند و میان‌شان

بِٱلۡقِسۡطِۚ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ﴿٥٤﴾ أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ

بالقسط	و هم	لا یظلمون	ألا	إن	لله ما	فی‌السموات	والأرض
به عدل	و ایشان	ستم کرده نمی‌شوند	آگاه باشید	همانا	برای خداوند است آنچه	در آسمان‌ها	و زمین

به عدالت داوری شود، و بر آنان ستم نرود (۵۴) آگاه باشید که آنچه در آسمانها و زمین است خدای راست،

أَلَآ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٥٥﴾ هُوَ

ألا	إن	وعد الله	حق	ولكن	أكثرهم	لا يعلمون	هو
آگاه باشید	همانا	وعدهٔ خداوند	حق	ولیکن	بیشترشان	نمی‌دانند	او

آگاه باشید که وعدهٔ خدا راست است ولی بیشترشان نمی‌دانند (۵۵) اوست

يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٥٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ

يحيى	و يميت	و إليه	ترجعون	يأيها	الناس	قد جاءتكم	موعظة
زنده میکند	و میمیراند	و بسوی او	برگردانیده می‌شوید	ای	مردم	همانا آمد شما را	پند

که زنده می‌کند و می‌میراند، و بازگشت شما به سوی اوست (۵۶) ای مردم، همانا شما را

مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٥٧﴾

من	ربكم	و شفاء	لما	في الصدور	و هدى	و رحمة	للمؤمنين
از	پروردگار شما	و شفا	برای آنچه که	در سینه‌ها (دلها)	و رهنمونی	و مهربانی	برای مؤمنان

از پروردگار شما پندی آمد و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست [بیماری دلها] و رهنمونی و بخشایشی برای مؤمنان (۵۷)

قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ

قل	بفضل	الله	و برحمته	فبذلک	فليفرحوا	هو	خير
بگو	به احسان	خداوند	و به رحمت او	پس به این	پس باید شادمانی کنند	آن	بهتر

بگو: پس باید به فضل خدای و بخشایش او شاد باشند، [که] آن بهتر است

مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ﴿٥٨﴾ قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن

مما	يجمعون	قل	أرأيتم	ما أنزل	الله	لكم	من
از آنچه	جمع می‌نمایند	بگو	خبر بدهید	آنچه فرود آورد	خداوند	برای شما	از

از آنچه گرد می‌آورند (۵۸) بگو: مرا خبر دهید، آنچه خدای از

رِّزۡقٖ فَجَعَلۡتُم مِّنۡهُ حَرَامٗا وَحَلَٰلٗا قُلۡ ءَآللَّهُ أَذِنَ

رزق	فجعلتم	منه	حراما	و حلالا	قل	ءالله	أذن
روزی	پس قرار دادید شما	از آن	حرامی	و حلالی	بگو	آیا خدا	اجازه داده

روزی برای شما فرستاده است. پس شما از آن حرام و حلالی [به خواست خود] قرار داده‌اید، بگو: آیا خدا شما را دستوری داده است

لَكُمۡۖ أَمۡ عَلَى ٱللَّهِ تَفۡتَرُونَ ﴿٥٩﴾ وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ

لكم	أم على الله	تفترون	و ما ظن	الذين	يفترون	على الله	الكذب
برای شما	یا بر خداوند	دروغ می‌بندید	و چیست پندار	آنانی که	می‌بندند	بر خداوند	دروغ

یا بر خدا دروغ می‌بندید؟! (۵۹) و کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند،

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ إِنَّ اللّٰهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ

یوم القیمة	إن	الله	لذوفضل	علی‌الناس	ولکن
در روز رستاخیز	همانا	خداوند	البته صاحب احسان	بر مردم	ولی

به روز رستاخیز چه گمان دارند -که چه سزا ببینند-؟ هر آینه خداوند بر مردم دارای فضل است ولی

ع ۷ ۱۱

أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۶۰﴾ وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ

أکثرهم	لا یشکرون	و	ما تکون	فی شأن	و ماتتلوا	منه	من
بیشترشان	سپاسگزاری نمی‌کنند	و	نمی‌باشی تو	در کاری	و نمی‌خوانی	از آن	از

بیشترشان سپاس نمی‌گزارند (۶۰) و درهیچ کاری نمی‌باشی و از سوی او [= خدا] هیچ [آیه‌ای] از

قُرْءَانٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ

قرءان	ولاتعملون	من عمل	إلا	کنا	علیکم	شهودا	إذ تفیضون	فیه
قرآن	و نمی‌کنید	عملی را	مگر	هستیم ما	بر شما	مراقب، آگاه	چون می‌پردازید	در آن

قرآن را نمی‌خوانی، و [شما مردم] هیچ کاری نمی‌کنید مگر اینکه آنگاه که به آن می‌پردازید ما بر شما گواهیم،

وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ

و	ما یعزب	عن	ربک	من	مثقال	ذرة
و	پنهان نمی‌ماند	از	پروردگار تو	از	برابر	یک ذره

و از پروردگارت همسنگ ذرّه‌ای

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذٰلِكَ

فی‌الأرض	و لا	فی	السماء	و لا	أصغر	من	ذلک
در زمین	و نه	در	آسمان	و نه	کوچکتر	از	آن

در زمین و آسمان پوشیده نیست. و نه کوچکتر از آن

وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتٰبٍ مُبِينٍ ﴿۶۱﴾ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللّٰهِ

ولا	أکبر	إلا	فی	کتب مبین	ألا	إن	أولیاء الله
و نه	بزرگتر	مگر	در	کتابی روشن	آگاه باشید	همانا	دوستان‌خداوند

و نه بزرگتر، مگر آنکه در کتابی روشن [لوح محفوظ] هست (۶۱) آگاه باشید که دوستان خدای

لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا

لا خوف	علیهم	و لا	هم	یحزنون	الذین	ءامنوا
نه ترسی	بر ایشان	و نه	ایشان	اندوهگین می‌شوند	آنانی که	ایمان آوردند

نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند (۶۲) آنان که ایمان آوردند،

وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْأٓخِرَةِ

و کانوا یتقون	لهم	البشریٰ	فی	الحیوٰة الدنیا	و	فی	الأخرة
و تقوی می‌کردند	برای‌شان	بشارت	در	زندگی دنیا	و	در	آخرت

و پرهیزگاری می‌کردند (۶۳) ایشان را در زندگی این جهان و در آن جهان مژده است،

لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾

لا تبدیل	لکلمت	الله	ذلک	هو	الفوز	العظیم
عوض نمی‌شود	سخنان (وعده‌های)	خداوند	و این	همان	پیروزی	بزرگ

سخنان خدای را دگرگونی نیست. این است رستگاری و کامگاری بزرگ (۶۴)

وقف لازم

وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ ٱلسَّمِيعُ

و لایحزنک	قولهم	إن	العزة	لله	جمیعا	هو	لسمیع
و غمگین نسازد تو را	سخنشان	اینکه	غلبه	برای خدا	همه	او	شنوا

و گفتار آنان تو را اندوهگین نکند، زیرا که همهٔ عزت خدای راست، اوست شنوای

ٱلْعَلِيمُ ﴿٦٥﴾ أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ

العلیم	ألا	إن	لله	من	فی‌السموات	و من	فی‌الأرض
دانا	آگاه باشید	همانا	برای خدا	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین

دانا (۶۵) آگاه باشید که خدای راست هر که [و هر چه] در آسمانها و هر که در زمین است.

وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَ إِن يَتَّبِعُونَ

و	ما یتبع	الذین	یدعون	من دون	الله	شرکاء	إن یتبعون
و	پیروی نمی‌کند	آنانی که	می‌خوانند	بجز	خداوند	شریکان	پیروی نمی‌کنند

و کسانی که جز خدا شریکانی [برای او] می‌خوانند در حقیقت [از آنها] پیروی نمی‌کنند. پیروی نمی‌کنند

إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٦٦﴾ هُوَ ٱلَّذِي

إلا	الظن	و	إن	هم	إلا	یخرصون	هو	الذی
مگر	گمان	و	نیست	ایشان	مگر	دروغ می‌گویند	او	آنکه

مگر گمان را و جز دروغ نمی‌گویند (۶۶) اوست که

جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ لِتَسْكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ

جعل	لکم	الیل	لتسکنوا	فیه	و النهار	مبصرا	إن
گردانید	برای شما	شب	تاشما آرام گیرید	دران	و روز	روشن	همانا

شب را برای شما پدید کرد تا در آن آرام گیرید و روز را روشن ساخت [تا در آن ببینید و به کار پردازید]. به راستی

فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ

سبحنه	و لدا	الله	اتخذ	قالوا	لقوم يسمعون	لآيت	في ذلک
پاکیست او را	پسر	خداوند	گرفت	گفتند	برای گروهی که می‌شنوند	البته نشانه‌ها	در این

در این برای گروهی که می‌شنوند نشانه‌هاست (۶۷) [مشرکان] گفتند: خدا فرزندی گرفت؛ پاک و منزه است او،

هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

في الأرض	و ما	في السموات	ما	له	الغني	هو
در زمین	و آنچه	در آسمانها	آنچه	برای او	بی‌نیاز	او

اوست بی‌نیاز؛ او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است.

إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَٰذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾

لا تعلمون	ما	على الله	أتقولون	بهذا	من سلطان	عندكم	إن
نمی‌دانید	آنچه	بر خداوند	آیا شما می‌گویید	بر این	هیچ دلیلی	در نزد شما	نیست

نزد شما هیچ حجتی بر این [گفتار] نیست. آیا بر خدا چیزی می‌گویید که نمی‌دانید؟! (۶۸)

قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾ مَتَاعٌ

متاع	لا يفلحون	الكذب	على الله	يفترون	الذين	إن	قل
بهره‌ای	رستگار نمی‌شوند	دروغ	بر خداوند	می‌بندند	آنانی که	همانا	بگو

بگو: همانا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند (۶۹) [آن] بهره‌ای

فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ

الشديد	العذاب	نذيقهم	ثم	مرجعهم	إلينا	ثم	في الدنيا
سخت	کیفر	می‌چشانیم به آنان	باز	بازگشت‌شان	بسوی ما	سپس	در دنیا

در دنیاست، سپس بازگشتشان به سوی ماست، آنگاه

الثلثة ۷ ع ۱۰ ۱۲

بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾ ۞ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ

لقومه	إذقال	نوح	نبأ	عليهم	واتل	كانوا يكفرون	بما
برای قوم خود	هنگامیکه گفت	نوح	خبر (قصه)	بر ایشان	و بخوان	بودند کفر می‌ورزیدند	به سبب آنچه

به سزای آنکه کفر می‌ورزیدند، عذاب سخت به آنان می‌چشانیم (۷۰) و داستان نوح را بر آنان بخوان، هنگامی که به قوم خود گفت:

يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ

فعلى الله	بئايت الله	و تذكيري	مقامي	عليكم	كبر	إن كان	يقوم
پس بر خداوند	به آیات خداوند	و پند دادن من	قیام من	بر شما	گران	اگر هست	ای قوم من

ای قوم من، اگر قیام من و پند دادن من به آیات خدا بر شما گران می‌آید [بدانید] که من بر خداوند

تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوٓا۟ أَمْرَكُمْ وَشُرَكَآءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ

توكلت	فأجمعوا أمركم	و شركاءكم	ثم	لايكن	أمركم	عليكم
اعتماد کردم	پس شما تصمیم خود را بگیرید	و شریکان شما	سپس	نباشد	کار شما	بر شما

توکل کردم، پس شما نیز [در] کارتان با شریکانتان همداستان [و مصمم] شوید، تا [برنامهٔ] کارتان بر شما

غُمَّةً ثُمَّ ٱقْضُوٓا۟ إِلَىَّ وَلَا تُنظِرُونِ ﴿٧١﴾ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ

غمة	ثم	اقضوا إليّ	و	لا تنظرون	فإن	توليتم
پوشیده	باز	در مورد من اعمال کنید	و	مرا مهلت ندهید	پس اگر	شما رویگردانیدید

پوشیده [و پیش‌بینی نشده] نباشد؛ آنگاه [هر چه در دل دارید و بتوانید] دربارهٔ من کار بندید و مهلتم مدهید (۷۱) پس اگر رویگردان شدید [بدانید که]

فَمَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ ۖ وَأُمِرْتُ أَنْ

فما سألتكم	من أجر	إن	أجري	إلا	على الله	و أمرت	أن
پس من از شما درخواست نکردم	پاداشی	نیست	پاداش من	مگر	بر خداوند	و فرمان داده شدم	اینکه

من از شما مزدی نمی‌خواهم.مزد من جز بر خدای نیست و فرمان یافته‌ام که

أَكُونَ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٧٢﴾ فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِى ٱلْفُلْكِ

أكون	من	المسلمين	فكذبوه	فنجينٰه	و من	معه	في‌الفلك
باشم	از	فرمانبرداران	پس او را دروغ پنداشتند	و ما او را نجات دادیم	و کسانی که	همراه او	در کشتی

از فرمانبرداران باشم (۷۲) پس او را دروغگو شمردند و ما او وکسانی را که در کشتی با او بودند رهانیدیم

وَجَعَلْنَٰهُمْ خَلَٰٓئِفَ وَأَغْرَقْنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا ۖ فَٱنظُرْ

و جعلنٰهم	خلٰئف	و أغرقنا	الذين	كذبوا	بئايتنا	فانظر
و گردانیدیم ایشان را	جانشینان	و ما غرق کردیم	آنانی که	تکذیب کردند	آیات ما را	پس بنگر

و آنان را جانشینِ [پیشینیان] ساختیم و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم. پس بنگر که

كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ رُسُلًا إِلَىٰ

كيف	كان	عاقبة	المنذرين	ثم بعثنا	من بعده	رسلا	إلى
چگونه	بود	فرجام	بیم داده‌شدگان	سپس ما برانگیختیم	پس از او	پیامبران	بسوی

سرانجام آن بیم داده‌شدگان چگونه بود؟ (۷۳) سپس از پسِ او پیامبرانی به سوی

قَوْمِهِمْ فَجَآءُوهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُوا۟ لِيُؤْمِنُوا۟ بِمَا كَذَّبُوا۟ بِهِۦ

قومهم	فجاءوهم	بالبينٰت	فما كانوا ليؤمنوا	بما	كذبوا	به
قوم‌شان	پس آمدند نزدشان	همراه دلائل روشن	پس نبودند که ایمان آورند	به آنچه	تکذیب کردند	آن را

قوم‌شان فرستادیم پس با حجتهای روشن بدیشان آمدند، ولی آنان بر آن نبودند که بدانچه از پیش دروغ شمردند،

مِن قَبۡلُۚ كَذَٰلِكَ نَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ﴿٧٤﴾ ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِم

من قبل	کذلک	نطبع	علی	قلوب	المعتدين	ثم	بعثنا	من بعدهم
پیش از آن	همچنین	ما مهر می‌نهیم	بر	دلها	تجاوزکاران	آنگاه	مافرستادیم	پس از ایشان

ایمان آورند. اینچنین بر دلهای از حد گذرندگان مهر می‌نهیم (۷۴) سپس از پسِ ایشان

مُّوسَىٰ وَهَٰرُونَ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ بِـَٔايَٰتِنَا فَٱسۡتَكۡبَرُواْ وَكَانُواْ

موسیٰ	و هٰرون	إلی	فرعون	و ملإیه	بٔایٰتنا	فاستکبروا	و کانوا
موسی	و هارون	بسوی	فرعون	و سران قوم او	همراه نشانه‌های‌مان	پس آنان کبر کردند	و بودند

موسی و هارون را با نشانه‌های خویش به سوی فرعون و مهترانش فرستادیم، پس گردنکشی کردند و

قَوۡمًا مُّجۡرِمِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ مِنۡ عِندِنَا قَالُوٓاْ

قوما	مجرمین	فلما	جاءهم	الحق	من	عندنا	قالوا
گروهی	گنهکاران	پس هنگامی که	به آنان رسید	حق	از	نزد ما	گفتند

مردمی گنهکار بودند (۷۵) پس چون حق از نزد ما بدیشان آمد، گفتند:

إِنَّ هَٰذَا لَسِحۡرٞ مُّبِينٞ ﴿٧٦﴾ قَالَ مُوسَىٰٓ أَتَقُولُونَ لِلۡحَقِّ

إن	هذا	لسحر	مبين	قال	موسیٰ	أتقولون	للحق
همانا	این	البته جادویی	آشکار	گفت	موسی	آیا شما می‌گویید	برای حق

این جادویی است آشکار (۷۶) موسی گفت: آیا حق را

لَمَّا جَآءَكُمۡۖ أَسِحۡرٌ هَٰذَا وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّٰحِرُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِتَلۡفِتَنَا

لماجاءکم	أسحر	هذا	و لایفلح	السٰحرون	قالوا	أجئتنا	لتلفتنا
چون برای شما آمد	آیاسحراست	این	ورستگارنمی‌شود	جادوگران	گفتند	آیانزدماآمدی	برای‌آنکه‌مارابرگردانی

هنگامی که به شما آمد [جادو] می‌گویید؟! آیا این جادوست و حال آنکه جادوگران رستگار نمی‌شوند (۷۷) گفتند: آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را

عَمَّا وَجَدۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا ٱلۡكِبۡرِيَآءُ فِي ٱلۡأَرۡضِ

عما	و جدنا	علیه	ءاباءنا	و تکون	لکما	الکبریاء	فی‌الأرض
از آنچه	ما یافتیم	بر آن	پدران ما	و باشد	برای شما دو تن	بزرگی	در زمین

از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، بگردانی و بزرگی در این سرزمین برای شما دو تن باشد؟

وَمَا نَحۡنُ لَكُمَا بِمُؤۡمِنِينَ ﴿٧٨﴾ وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ ٱئۡتُونِي بِكُلِّ سَٰحِرٍ

و ما نحن	لکما	بمؤمنین	و قال	فرعون	ائتونی	بکل	سٰحر
و ما نیستیم	برای شما دو تن	ایمان آورندگان	و گفت	فرعون	نزدم آورید	هر	جادوگر

و ما هرگز به شما ایمان نمی‌آوریم (۷۸) و فرعون گفت: هر جادوگر

عَلِيمٍ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُوا

علیم	فلما	جاء	السحرة	قال	لهم	موسیٰ	ألقوا
دانا	پس چون	آمد	جادوگران	گفت	برای‌شان	موسی	بیفکنید

دانا و کارآزموده را نزد من آرید (۷۹) و چون جادوگران آمدند موسی به آنها گفت:

مَا أَنتُم مُّلْقُونَ ﴿٨٠﴾ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا

ما	أنتم	ملقون	فلما	ألقوا	قال	موسیٰ	ما
آنچه	شما	افکنندگان	پس چون	انداختند	گفت	موسی	آنچه

آنچه خواهید افکند بیفکنید (۸۰) پس چون [طنابها و چوبها] بیفکندند، موسی گفت: آنچه

جِئْتُم بِهِ السِّحْرُ ۖ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ

جئتم به	السحر	إن الله	سیبطله	إن الله	لا یصلح	عمل
شماآن‌راآوردید	جادو	هماناخداوند	بزودی‌آن‌راباطل‌می‌سازد	هماناخداوند	درست‌نمی‌کند(به‌صلاح‌نمی‌آورد)	کار

آوردید همه جادوست، همانا خداوند به زودی آن را باطل می‌کند، که خدا عمل

الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ

المفسدین	و یحق	الله	الحق	بکلمته	ولو	کره
فسادکنندگان	و ثابت می‌سازد	خداوند	حق	به فرمان خویش	اگر چه	ناپسند دارد

تبه کاران را به سامان نمی‌آورد (۸۱) و خدا با سخنان خود حق را ثابت می‌گرداند، اگر چه

ع ۸ ۱۲ ۱۳ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾ فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ

المجرمون	فما ءامن	لموسیٰ	إلا	ذریة	من	قومه
گنهکاران	پس ایمان نیاورد	برای موسی	مگر	فرزندانی چند	از	قومش

بزهکاران خوش ندارند (۸۲) پس به موسی جز فرزندانی (گروهی) از قوم او ایمان نیاوردند

عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ ۚ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ

علی خوف	من	فرعون	و ملإیهم	أن	یفتنهم	و إن	فرعون
به دلیل ترس	از	فرعون	و سرانشان	که [مبادا]	آنان را به بلا افکند	و همانا	فرعون

آن هم با ترسی از فرعون و مهتران آنها [مبادا] آنان را شکنجه کنند، و همانا فرعون

لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿٨٣﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ

لعال	فی	الأرض	و إنه	لمن	المسرفین	و قال	موسیٰ
البته سرکش	در	زمین	و همانا او	البته از	اسرافکاران	و گفت	موسی

در زمین، سرکش و برتری جوی و از گزافکاران بود (۸۳) و موسی گفت:

يَٰقَوۡمِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ فَعَلَيۡهِ تَوَكَّلُوٓاْ إِن

يقوم	إن	كنتم	ءامنتم	بالله	فعليه	توكلوا	إن
ای قوم من	اگر	شما هستید	ایمان آورده‌اید	به خداوند	پس بر او	شما اعتماد کنید	اگر

ای قوم من، اگر به خدای ایمان آورده‌اید، پس بر او توکل کنید اگر

كُنتُم مُّسۡلِمِينَ ﴿٨٤﴾ فَقَالُواْ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَا رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا فِتۡنَةً

كنتم	مسلمين	فقالوا	على الله	توكلنا	ربنا	لا تجعلنا	فتنة
شما هستید	فرمانبرداران	پس آنها گفتند	بر خداوند	ما اعتماد کردیم	ای پروردگار ما	مگر دان ما	وسیلهٔ آزمون

مسلمانید (۸۴) پس گفتند: بر خدا توکل کردیم، پروردگارا، ما را مایهٔ آزمون

لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٨٥﴾ وَنَجِّنَا بِرَحۡمَتِكَ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَأَوۡحَيۡنَآ

للقوم	الظلمين	و نجنا	برحمتک	من	القوم	الكفرين	و أوحينا
برای قوم	ستمکاران	و نجات ده ما را	با رحمت خویش	از	گروه	کافران	و ما وحی فرستادیم

گروه ستمگران قرار مده (۸۵) و ما را به بخشایش خویش از گروه کافران بَرهان (۸۶)

إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوۡمِكُمَا بِمِصۡرَ بُيُوتًا وَٱجۡعَلُواْ

إلى	موسىٰ	و أخيه	أن تبوءا	لقومكما	بمصر	بيوتا	و اجعلوا
به	موسی	و برادرش	اینکه برگزینید	برای قومتان	در مصر	خانه‌ها	و بگردانید

و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود در مصر خانه‌هایی آماده سازید،

بُيُوتَكُمۡ قِبۡلَةً وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٨٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ

بيوتكم	قبلة	و أقيموا	الصلوٰة	و بشر	المؤمنين	و قال	موسىٰ
خانه‌های خودها را	قبله	و برپا دارید	نماز	و مژده ده	مؤمنان	و گفت	موسی

و خانه‌های خود را پرستشگاه (جایگاه نماز) قرار دهید و نماز را برپا دارید و مؤمنان را مژده ده (۸۷) و موسی گفت:

رَبَّنَآ إِنَّكَ ءَاتَيۡتَ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَأَهُۥ زِينَةً وَأَمۡوَٰلًا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا

ربنا	إنک	ءاتيت	فرعون	و ملأه	زينة	و أموالا	في الحيوٰة الدنيا
ای پروردگار ما	همانا تو	تو دادی	فرعون	و سرورأن او	زینت، زیور	و مالها	در زندگی دنیا

پروردگارا، همانا تو به فرعون و مهترانش در زندگی این جهان زیورها و مالها داده‌ای،

رَبَّنَا لِيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِكَۖ رَبَّنَا ٱطۡمِسۡ عَلَىٰٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ

ربنا	ليضلوا	عن	سبيلک	ربنا	اطمس	على	اموالهم
ای پروردگار ما	برای آنکه گمراه نمایند	از	راه تو	ای پروردگار	از میان ببر	بر	مالهایشان

تا [به این وسیله مردم را] از راه تو گمراه کنند؛ خداوندا، مالهاشان را نابود کن

وَٱشۡدُدۡ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُواْ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ ﴿٨٨﴾

و اشدد	علی قلوبهم	فلا یؤمنوا	حتی	یروا	العذاب	الألیم
و مهر بند	بر دلهای‌شان	پس ایمان نیاورند	تا آنگاه	آنان ببینند	کیفر	دردناک

و بر دلهاشان سخت بند نِه که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند (۸۸)

قَالَ قَدۡ أُجِيبَت دَّعۡوَتُكُمَا فَٱسۡتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَآنِّ سَبِيلَ ٱلَّذِينَ

قال	قد أجیبت	دعوتکما	فاستقیما	و	لا تتبعن	سبیل	الذین
گفت	همانا پذیرفته شد	دعای شما	پس هر دویتان استوار باشید	و	پیروی نکنید	راه	آنانی که

[خدای] گفت: دعای شما دو تن اجابت شد، پس استوار باشید و هرگز از راه

لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٨٩﴾ ۞ وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ فَأَتۡبَعَهُمۡ فِرۡعَوۡنُ وَجُنُودُهُۥ بَغۡيٗا

لا یعلمون	و جوزنا	ببنی‌إسرائیل	البحر	فأتبعهم	فرعون	و جنوده	بغیا
نمی‌دانند	و ما گذراندیم	بنی‌اسرائیل‌را	دریا	پس تعقیب نمود آنان را	فرعون	و لشکریان او	از روی سرکشی

نادانان پیروی مکنید (۸۹) و بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم، پس فرعون و سپاهیانش از راه ستم

وَعَدۡوًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَدۡرَكَهُ ٱلۡغَرَقُ قَالَ ءَامَنتُ

و عدوا	حتی	إذا أدرکه	الغرق	قال	ءامنت
و تجاوز	تا آنکه	چون دریافت او را	غرق شدن	گفت	ایمان آوردم

و سرکشی، آنان را دنبال کردند تا چون در شُرُف غرق شدن قرار گرفت، گفت: ایمان آوردم که

أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتۡ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَأَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴿٩٠﴾

أنه لا إله	إلا	الذی ءامنت	به	بنوإسرائیل	و أنا	من	المسلمین
که معبودی نیست	مگر	آنکه ایمان آورد	به او	بنی‌اسرائیل	و من	از	فرمانبرداران

خدایی نیست مگر آن که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند و من از فرمانبردارانم (۹۰)

ءَآلۡـَٰٔنَ وَقَدۡ عَصَيۡتَ قَبۡلُ وَكُنتَ مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ﴿٩١﴾ فَٱلۡيَوۡمَ

ءالئن	و قد عصیت	قبل	و کنت	من	المفسدین	فالیوم
آیا اکنون	و البته تو نافرمانی کردی	پیش از این	و بودی تو	از	فسادکنندگان	پس امروز

آیا اکنون؟! و حال آنکه پیش از این نافرمانی کردی و از تباهکاران بودی (۹۱) پس امروز

نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنۡ خَلۡفَكَ ءَايَةٗۚ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ

ننجیک ببدنک	لتکون	لمن	خلفک	ءایة	و إن	کثیرا	من‌الناس
پیکر تو را بر بالا [ی ساحل] افکنیم	تا باشی	برای کسانی که	پس از تو می‌آیند	نشانه	و همانا	بسیاری	از مردم

تنِ [بی‌جان] تو را بر بالا [ی ساحل] افکنیم تا پسینیان را نشانه‌ای [و عبرتی] باشی، و همانا بسیاری از مردم

ع ۹ ۱۰ ۱۴

عَنْ ءَايَٰتِنَا لَغَٰفِلُونَ ﴿٩٢﴾ وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَٰهُم

عن	ءاياتنا	لغفلون	و لقد بوأنا	بنی‌إسرائيل	مبوأ	صدق	ورزقنهم
از	آیات ما	البته غافل‌اند	و همانا ما جای دادیم	بنی‌اسرائیل	جایگاه	پسندیده	و روزی دادیم ایشانرا

از نشانه‌های ما بی‌خبرند (۹۲) و به راستی ما فرزندان اسرائیل را در جایگاهی درست و نیکو جای دادیم

مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ فَمَا ٱخْتَلَفُوا۟ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ

من	الطيبت	فما اختلفوا	حتی	جاءهم	العلم	إن	ربک
از	چیزهای پاکیزه	پس با هم اختلاف نکردند	تا آنکه	به آنان رسید	علم	همانا	پروردگار تو

و از چیزهای پاکیزه روزیشان کردیم، و اختلاف نکردند تا آنکه دانش به آنان رسید، همانا پروردگار تو

يَقْضِى بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٩٣﴾ فَإِن

يقضی	بينهم	يوم القيمة	فيما	كانوا	فيه	يختلفون	فإن
حکم می‌کند	میان‌شان	روز رستاخیز	در آنچه	آنان بودند	در آن	اختلاف می‌کردند	پس اگر

روز رستاخیز در میان آنان دربارهٔ آنچه اختلاف می‌کردند، داوری خواهد کرد (۹۳) پس اگر

كُنتَ فِى شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ

کنت	فی شک	مما	أنزلنا	إليک	فسئل	الذين	يقرءون
تو هستی	در شک	از آنچه	ما فرود آوردیم	بسوی تو	پس بپرس	آنانی که	می‌خوانند

در آنچه به تو فرو فرستادیم شک داری، از آنها که

ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكَ ۚ لَقَدْ جَآءَكَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ

الكتب	من قبلک	لقدجاءک	الحق	من	ربک	فلا تكونن	من
کتاب	پیش از تو	همانا رسید به تو	حق	از	پروردگار تو	پس البته مباش	از

کتاب [آسمانی] پیش از تو را می‌خوانند بپرس. هر آینه حق از سوی پروردگارت به تو آمد، پس البته از

ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿٩٤﴾ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَتَكُونَ

الممترين	و لا تكونن	من	الذين	كذبوا	بئايت الله	فتكون
شک‌کنندگان	و مباش	از	آنانی که	آنان دروغ انگاشتند	آیات خداوند را	پس می‌شوی

شک آرندگان مباش (۹۴) و از کسانی مباش که آیات خدا را دروغ پنداشتند، که

مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٩٦﴾

من	الخسرين	إن الذين	حقت	عليهم	كلمت	ربک	لا يؤمنون
از	زیانکاران	همانا آنانی که	ثابت شد	بر ایشان	حکم	پروردگارت	ایمان نمی‌آورند

از زیانکاران خواهی شد (۹۵) همانا کسانی که حکم (مجازات) پروردگارت بر آنان تحقق یافته، ایمان نمی‌آورند (۹۶)

وَلَوْ جَآءَتْهُمْ كُلُّ ءَايَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا۟ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ﴿٩٧﴾ فَلَوْلَا كَانَتْ

ولو	جاءتهم	کل ءاية	حتی	يروا	العذاب	الأليم	فلولا کانت
هر چند	برایشان بیاید	هر آیه	تا آنکه	ببینند	عذاب	دردناک	پس چرا نبود

هر چند هر گونه آیتی بدیشان آید، تا آنکه عذاب دردناک را ببینند (۹۷) پس چرا

قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَآ إِيمَٰنُهَآ إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّآ

قرية	ءامنت	فنفعها	إيمانها	إلا	قوم يونس	لما
شهری	ایمان آورد	پس سود رساند به آن	ایمان آن	مگر	قوم یونس	آنگاه

هیچ شهری نبودکه مردمش ایمان بیاورند و ایمانشان سودشان دهد مگر قوم یونس، که چون

ءَامَنُوا۟ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْىِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَمَتَّعْنَٰهُمْ

ءامنوا	کشفنا	عنهم	عذاب	الخزی	فی	الحيوة الدنيا	و متعنٰهم
ایمان آوردند	ما برداشتیم	از ایشان	عذاب	رسوایی	در	زندگی دنیا	و ما به آنان نفع رساندیم

ایمان آوردند عذاب رسوایی را در زندگی این جهان از آنان برداشتیم و آنان را

إِلَىٰ حِينٍ ﴿٩٨﴾ وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَءَامَنَ مَن فِى ٱلْأَرْضِ كُلُّهُمْ

إلی حين	ولو	شاء	ربک	لأمن	من	فيالأرض	کلهم
تا مدتی	و اگر	[می] خواست	پروردگار تو	البته ایمان میآورد	آنکه	در زمین	همه

تا هنگامی [زمان مرگشان] برخوردار کردیم (۹۸) و اگر پروردگار تو میخواست هر آینه هر که در زمین است،

جَمِيعًا ۚ أَفَأَنتَ تُكْرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا۟ مُؤْمِنِينَ ﴿٩٩﴾

جميعا	أفأنت	تکره	الناس	حتی	يکونوا	مؤمنين
همگی	پس آیا تو	مجبور میکنی	مردم	تا آنکه	باشند	ایمان آورندگان

همگیشان یکسر ایمان میآوردند، پس آیا تومردم را ناگزیر میکنی تا مؤمن شوند؟! (۹۹)

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ وَيَجْعَلُ ٱلرِّجْسَ عَلَى

و ما کان لنفس	أن	تؤمن	إلا	بإذن الله	و يجعل	الرجس	علی
و هیچ کس را نرسد	که	ایمان آورد	مگر	به اجازهٔ خداوند	و او قرار میدهد	پلیدی	بر

و هیچ کس را توان آن نیست که ایمان بیاورد مگر به خواست خدا؛ و [خداوند] پلیدی را بر

ٱلَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٠﴾ قُلِ ٱنظُرُوا۟ مَاذَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ

الذين	لا يعقلون	قل	انظروا	ماذا	في	السموات
آنانی که	درنمییابند	بگو	شما بنگرید	چه چیز است	در	آسمانها

کسانی مینهد که خرد را کار نمیبندند (۱۰۰) بگو: بنگرید که در آسمانها

وَالْأَرْضِ ۚ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠١﴾ فَهَلْ

و الأرض	و ما تغنی	الأیت	و النذر	عن	قوم	لا یؤمنون	فهل
و زمین	و سود نمی‌بخشد	نشانه‌ها	و بیم‌دهندگان	از	گروهی	که آنان ایمان نمی‌آورند	پس آیا

و زمین چه چیزهایی است؛ و نشانه‌ها و هشدارها گروهی را که ایمان نمی‌آورند سود نمی‌بخشد (۱۰۱) پس آیا

يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ قُلْ

ینتظرون	إلا	مثل	أیام	الذین	خلوا	من قبلهم	قل
آنان انتظار می‌کشند	مگر	مانند	روزها (حادثه‌های بد)	آنانی که	گذشتند	پیش از ایشان	بگو

جز همانند روزگار کسانی را که پیش از آنها گذشته‌اند، انتظار می‌برند؟ بگو:

فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿١٠٢﴾ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا

فانتظروا	إنی	معکم	من	المنتظرین	ثم	ننجی	رسلنا
پس شما انتظار کشید	همانا من	همراه شما	از	انتظارکنندگان	سپس	ما نجات می‌دهیم	پیامبران خویش

منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم (۱۰۲) سپس فرستادگانمان

۱۰ ع ۷ ۱۵
وَالَّذِينَ آمَنُوا ۚ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ

و الذین	ءامنوا	کذلک	حقا علینا	ننج	المؤمنین	قل	یاأیهاالناس
و آنانی که	ایمان آوردند	بدینسان	بر ما لازم است	ما نجات می‌دهیم	مؤمنان	بگو	ای مردم

و کسانی را که ایمان آورده‌اند می‌رهانیم؛ اینچنین بر ما سزاست [و وعدهٔ راستین داده‌ایم] که مؤمنان را برهانیم (۱۰۳) بگو: ای مردم،

إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ

إن	کنتم	فی شک	من	دینی	فلا أعبد	الذین	تعبدون
اگر	شما هستید	درشک	از	دین من	پس من نمی‌پرستم	آنانی که	شما می‌پرستید

اگر از [درستیِ] دین من در شک هستید، پس [بدانید که] من آنان را که شما

مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ ۖ وَأُمِرْتُ أَنْ

من دون	الله	ولکن	أعبدالله	الذی	یتوفاکم	و أمرت	أن
به جای	خداوند	لیکن	من می‌پرستم خدا را	آنکه	شما را می‌میراند	و فرمان داده شدم	اینکه

به جای خدا می‌پرستیدنمی‌پرستم، بلکه خدایی را می‌پرستم که جان شما را می‌ستاند؛ و فرمان یافته‌ام که

أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٤﴾ وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ

أکون من	المؤمنین	و أن	أقم	و جهک	للدین	حنیفا	و لا تکونن
من باشم از	مؤمنان	و اینکه	راست بدار	روی خود	برای دین	راست و درست	و زنهار مباش

از مؤمنان باشم (۱۰۴) و [به من دستور داده شده] اینکه روی خود را برای دین یکتاپرستی فرا دار و البته

مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٥﴾ وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ

من	المشركين	و لا تدع	من دون	الله	ما	لا ينفعک	
از	مشرکان	و مخوان	بجز	خداوند	آنچه	به تو سود نمی‌رساند	

از مشرکان مباش (۱۰۵) و به جای خدا آنچه تو را سود ندارد

وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠٦﴾ وَإِن

و لا يضرک	فإن	فعلت	فإنک	إذا	من	الظّٰلمين	و إن
و زیان نمی‌رساند به تو	پس اگر	تو چنین کردی	پس همانا تو	آنگاه	از	ستمکاران	و اگر

و زیان نرساند مخوان، که اگر چنین کنی، آنگاه از ستمکاران باشی (۱۰۶) و اگر

يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِن

يمسسک	الله	بضر	فلا كاشف	له	إلا هو	و إن	
به تو برساند	خداوند	زیانی، گزندی	پس بازدارندهٔ نیست	برای آن	مگر او	و اگر	

خدا گزندی به تو رساند، آن را جز او هیچ برطرف‌کننده‌ای نیست؛ و اگر

يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهِۦ ۚ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ۚ

يردکبخير	فلاراد	لفضله	يصيب	به	من	يشاء	من	عباده
در حق تو خیری بخواهد	پس بازدارنده‌ای نیست	فضل او را	او می‌رساند	آن را	آنکه	او بخواهد	از	بندگانش

برای تو نیکی‌ای بخواهد، پس فضل او را هیچ باز گرداننده‌ای نیست. آن را به هر کس از بندگان خود بخواهد می‌رساند،

وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٠٧﴾ قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ ۖ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ

و هو	الغفور	الرحيم	قل	ياأيهاالناس	قد جاءكم	الحق	من ربكم	فمن	اهتدى
و او	آمرزندهٔ	مهربان	بگو	ای مردم	همانا بیامد شما را	حق	از پروردگار شما	پس آنکه	هدایت یابد

و اوست آمرزگار مهربان (۱۰۷) بگو: ای مردم، اینک شما را حق از سوی پروردگارتان آمد، پس هر که راه یابد

فَإِنَّمَا يَهْتَدِى لِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيْكُم

فإنما	يهتدى	لنفسه	و من	ضل	فإنما	يضل	عليها	وما أنا عليكم	
پس همانا	او هدایت می‌یابد	برای خویش	و آنکه	گمراه شود	پس همانا	گمراه می‌شود	به زیان خویش	ونیستم بر شما	

پس همانا به سود خویشتن راه می‌یابد و هر که گمراه شود همانا به زیان خویش گمراه می‌شود، و من بر شما

بِوَكِيلٍ ﴿١٠٨﴾ وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ وَٱصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ ۚ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴿١٠٩﴾ ۱۱ ع ۱۶

بوكيل	و اتبع	ما	يوحى	إليک	و اصبر	حتى	يحكم	الله	و هو	خير الحٰكمين
نگهبان	و پیروی کن	آنچه	وحی کرده می‌شود	بسوی تو	و صبر کن	تا	داوری نماید	خداوند	و او	بهترین داوران

نگهبان نیستم (۱۰۸) و آنچه را که به تو وحی می‌شود پیروی کن، و شکیبا باش تا خدا داوری کند و او بهترین داوران است (۱۰۹)

١١. سورهٔ هود (مکی بوده، ١٢٣ آیه و ١٠ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

الٓر كِتَٰبٌ أُحْكِمَتْ ءَايَٰتُهُۥ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَّدُنْ

الرا	کتٰب	أحکمت	ءایٰته	ثم	فصلت	من	لدن
الف، لام، را.	این کتاب	استوار گردانیده شد	آیات آن	آنگاه	به تفصیل بیان شده	از	نزد

الف، لام، را. [این] کتابی است که استوار شد آیتهای آن و سپس از نزد

حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿١﴾ أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّا ٱللَّهَ ۚ إِنَّنِى لَكُم مِّنْهُ

حکیم	خبیر	ألا تعبدوا	إلا الله	أنی	لکم	منه
فرزانه	آگاه	اینکه نپرستید	جز خداوند	همانا من	برای شما	از سوی او

[خداوند] فرزانهٔ آگاه به روشنی بیان شده است (١) که جز خدای را نپرستید، که من شما را از سوی او

نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿٢﴾ وَأَنِ ٱسْتَغْفِرُوا۟ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓا۟ إِلَيْهِ

نذیر	و بشیر	و أن	استغفروا	ربکم	ثم	توبوا إلیه
بیم دهنده	و مژده دهنده	و اینکه	آمرزش طلبید	پروردگارتان	سپس	بسوی او رجوع کنید

بیم‌کننده و نوید دهنده‌ام (٢) و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید

يُمَتِّعْكُم مَّتَٰعًا حَسَنًا إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِى فَضْلٍ

یمتعکم	متاعا	حسنا	إلی	أجل	مسمی	و یؤت	کل	ذی فضل
او بهره‌مند می‌سازد شما را	بهرهٔ	نیکو	تا	مدتی	معین	و می‌دهد	هر	دارندهٔ فضل

تا شما را به بهره‌های نیکو تا مدتی معین برخورداری دهد، و [در آخرت] برای هر با فضیلتی [که در عمل مرد فضل است]

فَضْلَهُۥ ۖ وَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ

فضله	و إن	تولوا	فإنی	أخاف	علیکم	عذاب	یوم
فضل خویش	و اگر	رویگردانیدند	پس همانا من	می‌ترسم	بر شما	عذاب	روزی

فزونی [پاداش] او را بخشد. و اگر روی بگردانید، من بر شما از عذاب روزی

كَبِيرٍ ﴿٣﴾ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤﴾ أَلَآ

کبیر	إلی الله	مرجعکم	وهو	علی	کل شیء	قدیر	ألا
بزرگ	بسوی خدا	بازگشت شما	و او	بر	هر چیز	توانا	آگاه باشید

بزرگ بیمناکم (٣) بازگشت شما به سوی خداست؛ و او بر همه چیز تواناست (٤) آگاه باشید.

إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ

إنهم	يثنون	صدورهم	ليستخفوا	منه	ألا	حين	يستغشون
همانا آنان	می‌گردانند	سینه‌هایشان	تا پنهان شوند	از او	آگاه باشید	زمانیکه	بر سر می‌کشند

که آنان سینهٔ خود را خم کرده [سرها به زیر می‌اندازند] تا از او (خداوند) پنهان شوند. بدانید آنگاه که

ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٥﴾

ثیابهم	یعلم	مایسرون	و ما یعلنون	إنه	علیم	بذات الصدور
جامه‌هایشان	می‌داند	آنچه نهان می‌دارند	و آنچه آشکار می‌کنند	همانا او	دانا	به رازهایی که در سینه‌ها (دلها) است

جامه‌های خود را بر سر می‌کشند [تا خود را پنهان دارند]، [خداوند] آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند می‌داند، زیرا او به اسرار سینه‌ها داناست (۵)

جزء دوازدهم

۞ وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا

و ما	من دابة	في	الأرض	إلا	علی	الله	رزقها
و نیست	هیچ جنبندهٔ	در	زمین	مگر	بر	خدا	روزی آن

و هیچ جنبنده‌ای بر زمین نیست مگر آنکه روزی او بر خداست،

وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦﴾ وَهُوَ الَّذِي

و یعلم	مستقرها	ومستودعها	کل	فی	کتب مبین	و هو	الذی
و می‌داند	قرارگاه او	و آرامگاهش	همه	در	کتابی روشن	و او	آنکه

و او قرارگاه و آرامگاهش را می‌داند؛ همه در کتابی روشن است (۶) و اوست آن [خدای] که

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ

خلق	السموات	و	الأرض	فی	ستة أیام	و کان	عرشه
آفرید	آسمانها	و	زمین	در	شش روز	و بود	عرش (تخت قدرت) او

آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید و عرش او

عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتَ

علی	الماء	لیبلوکم	أیکم	أحسن	عملا	و لئن	قلت
بر	آب	تا بیازماید شما را	کدامیک از شما	نیکوتر	در عمل	و اگر	تو بگویی

بر آب بود، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید. و اگر بگویی

إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا

إنکم	مبعوثون	من بعد	الموت	لیقولن	الذین	کفروا	إن هذا
که شما	زنده‌شدگان	پس از	مرگ	همانا می‌گویند	آنانی که	کافر شدند	نیست این

که شما پس از مرگ برانگیخته می‌شوید، همانا کسانی که کافر شدند گویند: نیست این

إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ

إلا	سحر	مبين	و لئن	أخرنا	عنهم	العذاب	إلى
جز	جادویی	آشکار	و اگر	ما به تأخیر اندازیم	از ایشان	عذاب	تا

مگر جادویی آشکار. و اگر عذاب را از آنان تا

أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ ۗ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ

أمة	معدودة	ليقولن	ما يحبسه	ألا	يوم	يأتيهم
مدتی	شمرده شده (معین)	همانا گویند	چه چیز آن را باز می‌دارد	هان!	روزی که	به آنان برسد

مدتی چند به تأخیر اندازیم، همانا [به ریشخند] خواهند گفت: چه چیز آن را باز می‌دارد؟ آگاه باشید، روزی که آنان را فرا رسد

لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٨﴾ ع ۸ ۱

لیس	مصروفا	عنهم	و	حاق	بهم	ما كانوا	به	يستهزءون
نیست	بازگردانده شده	از ایشان	و	فرا می‌گیرد	ایشان را	آنچه بودند	به آن	تمسخر می‌کردند

از آنها باز گردانده نشود و آنچه بدان ریشخند می‌کردند آنان را فرا گیرد (۸)

وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ

و لئن	أذقنا	الإنسان	منا	رحمة	ثم	نزعنها	منه
و اگر	چشاندیم	انسان	از سوی خویش	رحمتی (آسایشی)	آنگاه	ما آن را برگرفتیم	از او

و اگر آدمی را بخشایشی (نعمتی) از سوی خویش بچشانیم و سپس آن را از او باز گیریم

إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ ﴿٩﴾ وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ

إنه	ليؤس	كفور	و لئن	أذقنه	نعماء	بعد ضراء	مسته
همانا او	البته بسیار نامید	بسیار ناسپاس	و اگر	بچشانیم او را	نعمتی (آرامشی)	پس از رنجی	به او رسیده

هر آینه [او] نومید و ناسپاس گردد (۹) و اگر او را پس از گزندی (سختی‌ای) که به وی رسیده باشد نعمتی بچشانیم

لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي ۚ إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ﴿١٠﴾ إِلَّا

ليقولن	ذهب	السيئات	عنی	إنه	لفرح	فخور	إلا
حتماً می‌گوید	رفت	گناهان	از من	همانا او	البته شادمان	بسیار فخر فروش	مگر

البته خواهد گفت: بدیها و سختیها از من دور شدند؛ همانا او شادمان و خودستای است (۱۰) مگر

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١١﴾

الذين صبروا	وعملوا	الصلحت	أولئک	لهم	مغفرة	و أجر	كبير
آنانی‌که‌شکیبایی‌ورزیدند	و کردند	کارهای شایسته	همین گروه	برایشان	آمرزش	و پاداشی	بزرگ

آنان که شکیبایی ورزیدند و کارهای شایسته کردند، آنان را آمرزش و مزدی بزرگ است (۱۱)

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌۢ بَعۡضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ وَضَآئِقُۢ بِهِۦ

فلعلک	تارک	بعض	ما	یوحیٰ	إلیک	و ضائق	به
پس مبادا تو	ترک کنی	برخی	آنچه که	وحی کرده می‌شود	بسوی تو	و دلتنگ	با آن

و مبادا تو برخی از آنچه را به تو وحی می‌شود فرو گذاری

صَدۡرُكَ أَن يَقُولُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ كَنزٌ أَوۡ جَآءَ

صدرک	أن یقولوا	لولا أنزل	علیه	کنز	أو جاء
سینهٔ تو (دلت)	اینکه بگویند	چرا فرود آورده نشد	بر او	گنجی	یا [چرا] نیامده

و سینه‌ات از آن تنگ شود که [کافران مکه] می‌گویند: چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا

مَعَهُۥ مَلَكٌۚ إِنَّمَآ أَنتَ نَذِيرٞۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ

معه	ملک	إنما	أنت	نذیر	و الله	علی	کل شیء
همراه او	فرشته	جز این نیست	تو	بیم دهنده	و خداوند	بر	هرچیز

فرشته‌ای با او نیامده؛ جز این نیست که تو بیم دهنده‌ای و خدا بر هر چیز

وَكِيلٌ ﴿١٢﴾ أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ قُلۡ فَأۡتُواْ بِعَشۡرِ سُوَرٖ مِّثۡلِهِۦ مُفۡتَرَيَٰتٖ

وکیل	أم یقولون	افتریٰه	قل	فأتوا	بعشر سور	مثله	مفتریٰت
نگاهبان	یا می‌گویند	او خود آن را بربافته	بگو	پس شما بیاورید	ده سوره	مانند آن	بربافته

نگاهبان است (۱۲) یا می‌گویند: که این [قرآن] را خود بر بافته است؛ بگو:

وَٱدۡعُواْ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿١٣﴾ فَإِلَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ

و ادعوا	من استطعتم	امن دون لله	إن کنتم	صٰدقین	فإلم یستجیبوا	لکم
و بخوانید	آنکه را می‌توانید	بجز خداوند	اگر هستید	راستگویان	پس اگر پاسخ ندادند	برای شما

اگر راستگویید شما هم ده سورهٔ بر بافته مانند آن بیارید و هر که را جز خدا توانید [به یاری] بخوانید (۱۳) پس اگر [آن یاوران] شما را پاسخ ندهند،

فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلۡمِ ٱللَّهِ وَأَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَهَلۡ

فاعلموا	أنما	أنزل	بعلم الله	و أن	لا إله	إلا هو	فهل
پس شما بدانید	همانا	فرود آورده شده	به علم خدا	اینکه	نیست معبودی	جز او	پس آیا

پس بدانید که جز این نیست که [این قرآن] به علم خدا نازل شده است و اینکه جز او خدایی نیست؛ پس آیا

أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ﴿١٤﴾ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ

أنتم مسلمون	من	کان یرید	الحیوٰة الدنیا	و زینتها	نوف	إلیهم	أعمالهم
شما مسلمان هستید	آنکه	می‌خواهد	زندگی دنیا	و آرایش آن	ما تمام می‌دهیم	بر ایشان	اعمال‌شان

شما مسلمان هستید؟ (۱۴) هر که زندگانی دنیا و آرایش آن را خواهد، جزای کارهایشان را

فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ أُولَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ

فيها	و هم	فيها	لايبخسون	أولئک	الذين	ليس لهم
در آن	و ايشان	در آن	کم داده نمی‌شوند	همين گروه	آنانی که	نيست برايشان

در آنجا به طور کامل به آنان می‌دهیم و آنان در آن کم داده نشوند (۱۵) اینان کسانی هستند که

فِي ٱلْأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا۟ فِيهَا وَبَٰطِلٌ مَّا

في الأخرة	إلا النار	و حبط	ما	صنعوا	فيها	و بطل	ما
در آخرت	جز آتش	و بر باد رفته	آنچه	کردند	در آن	و هدر رفته	آنچه

در آخرت جز آتش بر ایشان نخواهد بود، و آنچه در دنیا کرده‌اند به هدر رفته و آنچه

كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِۦ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ

كانوا يعملون	أفمن	كان	على	بينة	من ربه	و يتلوه	شاهد
آنان می‌کردند	پس آیا کسی	باشد	بر	دلیلی روشن	از سوی پروردگارش	و در پی آن می‌آید	گواهی

می‌کرده‌اند تباه و نابود است (۱۶) پس آیا کسی که بر حجتی روشن [دلیلی عقلی] از جانب پروردگار خویش است و گواهی

مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِۦ كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ إِمَامًا وَرَحْمَةً ۚ أُولَٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ

منه	و	من قبله	كتب موسیٰ	إماما	و رحمة	أولئک	يؤمنون
از [سوی] او	و	پیش از او	کتاب موسی	پیشوا	و رحمتی	اینان	ایمان می‌آورند

از وی [خداوند] به دنبال اوست [قرآن] و پیش از او کتاب موسی که راهبر و مایهٔ رحمت بوده است [نیز گواه است]، [مانند دیگران است]؟ ایشان

بِهِۦ ۚ وَمَن يَكْفُرْ بِهِۦ مِنَ ٱلْأَحْزَابِ فَٱلنَّارُ مَوْعِدُهُۥ ۚ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ

به	و من	يكفربه	من الأحزاب	فالنار	موعده	فلاتک	فی مرية
به آن	و آنکه	کافر شود به آن	ازگروهها	پس آتش (جهنم)	جایگاه او	پس مباش	در شک

به آن [قرآن] ایمان می‌آورند. و هر کس از گروهها که بدان کافر شود آتش دوزخ وعده گاه اوست. پس تو

مِّنْهُ ۚ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ

منه	إنه الحق	من ربک	ولكن	أكثر الناس	لا يؤمنون	و من	أظلم
از آن	همانا آن حق	از سوی پرورگار تو	ولیکن	بیشتر مردم	ایمان نمی‌آورند	و کیست	ستمکارتر

دربارهٔ آن در هیچ تردیدی مباش، که آن حق است از پروردگار تو ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند (۱۷) و کیست ستمکارتر

مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا ۚ أُولَٰٓئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ

ممن	افترى	على الله	كذبا	أولئک	يعرضون	على ربهم	و يقول
از آنکه	ببندد	بر خداوند	دروغ	همین گروه	پیش کرده می‌شوند	بر پروردگارشان	و می‌گوید

از آن که بر خدا دروغ بندد؟ اینان را بر خدایشان عرضه خواهند داشت (بگذرانند)

أَلْأَشْهَـٰدُ هَـٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمْۚ أَلَا لَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى

الأشهاد	هؤلاء	الذين	كذبوا	علی ربهم	ألا لعنة الله	علی
گواهان	اينان	آنانی که	دروغ بستند	برپروردگارشان	بدانيد که لعنت خدا	بر

و گواهان گويند: اينانند که بر خدای خود دروغ بستند. هان که لعنت خدا بر

ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿١٨﴾ ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُم

الظلمين	الذين	يصدون	عن	سبيل الله	و يبغونها	عوجا	و هم
ستمکاران	آنانی که	بازمی‌دارند	از	راه خدا	و می‌جويند آن را	کج	و ايشان

ستمکاران باد (۱۸) آنان که [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌خواهند

بِٱلْـَٔاخِرَةِ هُمْ كَـٰفِرُونَ ﴿١٩﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ لَمْ يَكُونُواْ مُعْجِزِينَ فِى ٱلْأَرْضِ

بالأخرة	هم	كفرون	أولئک	لم يکونوا	معجزين	في‌الأرض
به سرای واپسين	آنان	کافران	ايشان	نيستند	ناتوان‌کنندگان	در زمين

و به سرای واپسين کافرند (۱۹) اينان در زمين ناتوان کنندهٔ [خدا از عذاب کرد نشان] نيستند.

وَمَا كَانَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَۘ يُضَـٰعَفُ لَهُمُ ٱلْعَذَابُۚ

و ما کان	لهم	من دون الله	من أولياء	يضعف	لهم	العذاب
و نيست	برای‌شان	بجز خداوند	دوستانی	دو چندان می‌شود	برای‌شان	عذاب

و آنان را بجز خدا دوستانی نيست، عذاب برای آنان دو چندان خواهد شد، [که به دليل نفرت از آن]

مَا كَانُواْ يَسْتَطِيعُونَ ٱلسَّمْعَ وَمَا كَانُواْ يُبْصِرُونَ ﴿٢٠﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ

ما کانوا يستطيعون	السمع	و ما کانوا	يبصرون	أولئک	الذين
آنان نمی‌توانستند	شنيدن	و نبودند آنان	می‌ديدند	اينان	آنانی که

نه می‌توانستند [حق] را بشنوند و نه می‌ديدند (۲۰) اينانند که

خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ﴿٢١﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ

خسروا	أنفسهم	وضل	عنهم	ما	کانوا يفترون	لا جرم	أنهم	في‌الأخرة
زيان‌رسانيدند	خودشان	و دور شد	از ايشان	آنچه	آنان‌برمی‌بافتند	شکی‌نيست	همانا آنان	درآخرت

به خويشتن زيان زدند و آنچه به دروغ می‌بافتند از آنها گم شد (۲۱) ناگزير آنها در آخرت نيز

هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ ﴿٢٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَأَخْبَتُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

هم	الأخسرون	إن	الذين	ءامنوا	و عملواالصلحت	و أخبتوا	إلی ربهم
ايشان	زيانکارترين	همانا	آنانی که	ايمان آوردند	و کارهای شايسته کردند	و فروتنی نمودند	در برابر پروردگارشان

از همه زيانکارترند (۲۲) همانا کسانی که ايمان آورده و کارهای شايسته نمودند و در برابر پروردگار خويش فروتنی کردند،

وقف لازم

أُولَٰئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٣﴾ ۞ مَثَلُ ٱلْفَرِيقَيْنِ

أولئک	أصحب الجنة	هم	فيها	خلدون	مثل	الفريقين
همين گروه	بهشتيان	ايشان	در آن	جاودانگان	صفت	هر دو گروه

آنان بهشتيانند [و] در آن جاويدانند (٢٣) داستان اين دو گروه

كَٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْأَصَمِّ وَٱلْبَصِيرِ وَٱلسَّمِيعِ ۚ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾ ع ٢/٤ ٢

كالأعمىٰ	و الأصم	و البصير	و السميع	هل يستوين	مثلا	أفلا تذكرون
مانند كور	و كر	و بينا	و شنوا	آيا هر دو برابرأند	در صفت	پس آيا پند نمی‌گيريد

داستان كور و كر و بينا و شنواست، آيا داستان اين دو همسان است؟ [هرگز!] پس آيا پند نمی‌گيريد؟ (٢٤)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦٓ إِنِّى لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٥﴾

و لقد أرسلنا	نوحا	إلى	قومه	إنى	لكم	نذير	مبين
و همانا فرستاديم	نوح	بسوى	قومش	همانا من	براى شما	بيم دهنده	آشكار

و همانا نوح را به سوى قومش فرستاديم كه: من شما را بيم دهنده‌اى آشكارم (٢٥)

أَن لَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّا ٱللَّهَ ۖ إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿٢٦﴾

أن	لا تعبدوا	إلا	الله	إنى أخاف	عليكم	عذاب	يوم أليم
اينكه	مپرستيد شما	جز	خدا	همانا مى‌ترسم	بر شما	عذاب	روزى دردناک

كه جز خداى يكتا را مپرستيد، كه من بر شما از عذاب روزى دردناک بيمناكم (٢٦)

فَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦ مَا نَرَىٰكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا

فقال	الملأ	الذين كفروا	من قومه	مانرىٰک	إلا	بشرا	مثلنا
پس گفت	اشراف	آنانى كه كافر شدند	از قوم او	نمى‌بينيم تو را	جز	انسانى	مانند ما

مهتران قوم او كه كفر مى‌ورزيدند گفتند: ما تو را جز بشرى مانند خود نمى‌بينيم،

وَمَا نَرَىٰكَ ٱتَّبَعَكَ إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِىَ ٱلرَّأْىِ

و	مانرىٰک	اتبعک	إلا	الذين	هم	أراذلنا	بادي الرأى
و	نمى‌بينيم تو را	از تو پيروى نموده	جز	آنانى كه	ايشان	فرومايگان ما	ساده، ظاهرين

و نمى‌بينيم كه جز فرويگان ما كه كم خرد و بى‌انديشه و نظراند، از تو پيروى كرده باشند،

وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍۭ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَٰذِبِينَ ﴿٢٧﴾

و	ما نرى	لكم	علينا	من فضل	بل نظنكم	كٰذبين
و	نمى‌بينيم ما	براى شما	بر خويش	برترى‌اى	بلكه ما گمان مى‌كنيم شما را	دروغگويان

و براى شما برتريى بر خود نمى‌بينيم، بلكه شما را دروغگو مى‌پنداريم (٢٧)

قَالَ يَٰقَوْمِ أَرَءَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي

قال	يقوم	أرأيتم	إن	كنت	على	بينة	من ربي
گفت	ای قوم من	به من بگویید	اگر	باشم	بر	دلیلی روشن	از سوی پروردگارم

[نوح] گفت: ای قوم من، مرا گویید که اگر بر حجتی از پروردگارم باشم

وَءَاتَىٰنِي رَحْمَةً مِّنْ عِندِهِۦ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَ

و ءاتنی	رحمة	من عنده	فعمیت	علیکم	أنلزمکموها	و
و او بمن داده باشد	رحمتی	از نزد خویش	پس پوشانیده شد	بر شما	آیاشمارابه‌پذیرش‌آن‌ناگزیرسازیم	در حالی که

و مرا از جانب خویش رحمتی [علم و کتاب] داده باشد که بر شما پوشیده گردیده است، آیا ما [می توانیم] شما را به [پذیرفتن] آن وادار کنیم در حالی که

أَنتُمْ لَهَا كَٰرِهُونَ ﴿٢٨﴾ وَيَٰقَوْمِ لَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ

أنتم	لها	کرهون	و یقوم	لا أستلکم	علیه	مالا	إن	أجری
شما	آن را	ناخوش دارندگان	وای‌قوم‌من	من‌ازشمانمی‌خواهم	بر آن	هیچ‌مالی	نیست	مزدمن

آن را خوش ندارید؟ (۲۸) وای قوم من، در برابر آن [رساندن پیامهای خدا] از شما مالی نمی‌طلبم و مزد من

إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ ۚ وَمَآ أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ ۚ إِنَّهُم مُّلَٰقُوا۟ رَبِّهِمْ

إلا	على الله	و ما أنا	بطارد	الذین ءامنوا	إنهم	ملقوا	ربهم
جز	بر خداوند	و نیستم من	دورکننده	آنانی که ایمان آوردند	همانا ایشان	ملاقات‌کنندگان	پروردگارشان

جز بر خدای نیست، و کسانی را که ایمان آورده‌اند از خود نمی‌رانم، که آنان دیدارکنندهٔ پروردگار خویشند

وَلَٰكِنِّيٓ أَرَىٰكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٢٩﴾ وَيَٰقَوْمِ مَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ

لکنی	أرىکم	قوما	تجهلون	و یقوم	من ینصرنی	من	الله
ولی من	می‌بینم شما را	گروهی	نادانی می‌کنید	و ای قوم من	کی یاری می‌کند مرا	در برابر	خداوند

ولی شما را گروهی نادان می‌بینم (۲۹) وای قوم من،

إِن طَرَدتُّهُمْ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٠﴾ وَلَآ أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ

إن	طردتهم	أفلا تذکرون	و	لا أقول	لکم	عندی	خزائن الله
اگر	من آنان را برانم	آیا شما پند نمی‌پذیرید	و	من نمی‌گویم	برای شما	نزد من	گنجینه‌های خداوند

اگر آنان را برانم چه کسی مرا در برابر خدا یاری خواهد داد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟! (۳۰) و به شما نمی‌گویم که گنجهای خدا نزد من است؛

وَلَآ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ وَلَآ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ

و	لا أعلم	الغیب	و	لا أقول	إنی	ملک
و	نمی‌دانم من	غیب	و	نمی‌گویم من	همانا من	فرشته

و من غیب نمی‌دانم؛ و نمی‌گویم من فرشته‌ام؛

وَلَآ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِيٓ أَعْيُنُكُمْ لَن يُؤْتِيَهُمُ ٱللَّهُ خَيْرًاۖ ٱللَّهُ

و لا أقول	للذين	تزدري	أعينكم	لن يؤتيهم	الله	خيرا	الله
و نمی‌گویم من	برای آنانی که	حقیر می‌بیند	چشمان شما	هرگز نمی‌دهد به ایشان	خداوند	خیری	خداوند

و دربارهٔ کسانی که چشمهای شما آنان را خوار می‌نگرد، نمی‌گویم که خداوند هرگز به آنان خیری (نعمتی) نمی‌دهد. خدا

أَعْلَمُ بِمَا فِيٓ أَنفُسِهِمْۖ إِنِّيٓ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالُواْ يَٰنُوحُ

أعلم	بما	في أنفسهم	إني	إذا	لمن الظلمين	قالوا	ينوح
داناتر	به آنچه	در دلهایشان	همانا من	آنگاه	همانا از ستمگران	گفتند	ای نوح

به آنچه در دلهای ایشان است داناتر است. [اگر جز این بگویم] من آنگاه همانا از ستمکاران باشم (۳۱) گفتند: ای نوح

قَدْ جَٰدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَٰلَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ

قدجدلتنا	فأكثرت	جذلنا	فأتنا	بما تعدنا	إن	كنت
همانا با ما مجادله کردی	پس بسیار کردی	مجادله‌بامارا	پس‌بیاوربرای‌ما	آنچه‌راتوبه‌ماوعده‌می‌دهی	اگر	هستی تو

با ما جدال کردی و بسیار [هم] جدال کردی، پس اگر

مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ ٱللَّهُ إِن شَآءَ

من	الصدقين	قال	إنما يأتيكم	به	الله	إن شاء
از	راستگویان	گفت	تنها می‌آورد بر شما	آن را	خداوند	اگربخواهد

راست می‌گویی آنچه را به ما وعده می‌دهی بیار (۳۲) گفت: جز این نیست که اگر خدا بخواهد آن را بسوی شما می‌آورد

وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِيٓ إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ

و ما أنتم	بمعجزين	و لا ينفعكم	نصحى	إن	أردت	أن أنصح	لكم
و نیستید شما	ناتوان‌کنندگان	و نفع نمی‌کند به شما	اندرز من	اگر	بخواهم من	که نصیحت کنم	برای شما

و شما ناتوان‌کنندهٔ او نیستید (۳۳) و اگر بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز دادنم شما را سود ندهد اگر

إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْۚ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٤﴾ أَمْ

إن كان الله	يريد	أن يغويكم	هو	ربكم	و إليه	ترجعون	أم
اگر باشد خداوند	بخواهد	اینکه گمراه کند شما را	او	پروردگار شما	و بسوی او	بازگردانیده‌می‌شوید	آیا

خدا بخواهد که شما را بیراه گذارد، اوست پروردگار شما و به سوی او بازگردانده می‌شوید (۳۴) یا

يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُۖ قُلْ إِنِ ٱفْتَرَيْتُهُۥ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا۠ بَرِيٓءٌ

يقولون	افترىه	قل	إن افتريته	فعلي	إجرامي	و أنا	برىء
می‌گویند	آن را خود بربافته	بگو	اگر من آنرا بربافته باشم	پس بر من است	گناه من	و من	بیزار

می‌گویند: این [داستان] را بر بافته است؟ بگو: اگر من آن را بر بافته باشم [عقوبتِ] بزهکاری‌ام بر من است، و من از

ع ٣ (١) ٣

مِمَّا تُجْرِمُونَ ﴿٣٥﴾ وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ

مما	تجرمون	و أوحي	إلى نوح	أنه	لن يؤمن	من	قومک
از آنچه	شما گناه می‌کنید	و وحی شد	بسوی نوح	که	هرگز ایمان نمی‌آورد	از	قوم تو

گناهکاری شما بیزارم (٣٥) و به نوح وحی شد که از قومت

إِلَّا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا۟ يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾ وَٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ

إلا	من	قد ءامن	فلا تبتئس	بما	كانوا يفعلون	واصنع	الفلک
جز	آنکه	همانا ایمان آورده	پس غمگین مشو	بر آنچه	می‌کردند	و بساز	کشتی

جز آنان که ایمان آورده‌اند، دیگر کسی ایمان نخواهد آورد. بنابراین از آنچه می‌کردند اندوهگین مباش (٣٦) و کشتی را

بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَٰطِبْنِى فِى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ ۚ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿٣٧﴾

بأعيننا	و وحينا	و لا تخاطبنی	فی	الذين ظلموا	إنهم	مغرقون
زیرنظر ما	و وحی ما	و سخن مگو با من	در [مورد]	کسانی که ستم کردند	همانا آنان	غرق شدگان

زیرنظر ما بساز و دربارهٔ کسانی که ستم کردند با من سخن مگو که آنها غرق شدگانند (٣٧)

وَيَصْنَعُ ٱلْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِۦ سَخِرُوا۟ مِنْهُ ۚ

و يصنع	الفلک	و كلما	مر عليه	ملأ	من قومه	سخروا	منه
و او می‌ساخت	کشتی	و هر گاه	می‌گذشت بر او	گروهی (اشراف)	از قومش	تمسخر می‌کردند	به وی

و [نوح] کشتی را می‌ساخت و هر گاه گروهی از قومش بر او می‌گذشتند مسخره‌اش می‌کردند،

قَالَ إِن تَسْخَرُوا۟ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ

قال	إن	تسخروا	منا	فإنا	نسخر	منكم
گفت	اگر	شما مسخره می‌کنید	از ما	پس همانا ما	تمسخر می‌کنیم	از شما

گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید، ما نیز شما را مسخره خواهیم کرد

كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ

كما	تسخرون	فسوف	تعلمون	من يأتيه	عذاب	يخزيه	و يحل
چنانکه	شماتمسخرمی‌کنید	پس‌بزودی	شمامی‌دانید	کیست آنکه‌بدومی‌رسد	عذابی[که]	رسوامی‌کند اورا	وفرودمی‌آید

چنانکه شما ما را مسخره می‌کنید (٣٨) پس به زودی خواهید دانست که کیست آن که به او عذابی می‌رسد که وی را رسوا کند

عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٩﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ

عليه	عذاب	مقيم	حتى إذا	جاء	أمرنا	وفار	التنور
بر او	عذابی	جاودان	تا آنگاه	آمد	فرمان ما	وجوشید [آب]	[از] تنور

و عذابی پاینده بر او فرود آید (٣٩) تا آنگاه که فرمان ما آمد و [آب از] آن تنور جوشید،

قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا

قلنا	احمل	فيها	من	كل زوجين	اثنين	و أهلك	إلا
ما گفتیم	بردار	در آن	از	هر جفت	دو (نر و ماده)	و هلاک شد	مگر

گفتیم: از هر [نوعی] یک جفت در آن (کشتی) برگیر و خاندان خود را، مگر

مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾

من	سبق	عليه	القول	و من	ءامن	و ما ءامن	معه	إلا قليل
آنکه	از پیش صادر شده	بر او	حکم	و آنکه	ایمان آورد	و ایمان نیاورد	همراه او	جز اندکی

آن کس که سخن بر [هلاکتِ] او از پیش رفته است و هر کس را که ایمان آورده است؛ و با او جز [عدهٔ] اندکی ایمان نیاورده بودند (۴۰)

۞ وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا

و قال	اركبوا	فيها	بسم‌الله	مجرىٰها	و مرسٰها
و گفت	سوار شوید	در آن	بنام خدا	روان شدن آن	و لنگر انداختن آن

و گفت: در آن سوار شوید، که رفتن و ایستادنش به نام خداست،

إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٤١﴾ وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ

إن	ربى	لغفور	رحيم	و هي	تجرى	بهم	في موج
همانا	پروردگار من	همانا آمرزنده	مهربان	و آن	می‌برد	آنان را	در موجی

همانا پروردگار من آمرزگار مهربان است (۴۱) و آن [کشتی] آنان را در میان امواجی

كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب

كالجبال	و نادىٰ	نوح	ابنه	و كان	في معزل	يبني	اركب
مانند کوهها	و ندا داد	نوح	پسر خود [را]	و بود	در کناره‌ای	ای پسر من	سوار شو

مانند کوهها می‌برد و نوح پسر خود را، که در کناری بود، بانگ زد: ای پسر من،

مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ

معنا	و لاتكن	مع الكفرين	قال	سٔاوى	إلى جبل	يعصمني	من الماء
همراه ما	و مباش	همراه کافران	گفت	بزودی پناه می‌برم	بسوی کوهی	که نگاه دارد مرا	از آب

با ما سوار شو و با کافران مباش (۴۲) گفت: بزودی به کوهی پناه می‌برم که مرا از آب نگه دارد

قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَ

قال	لاعاصم	اليوم	من	أمرالله	إلا	من رحم
گفت	نگاهدارندهٔ نیست	امروز	از	فرمان خدا	مگر	آنکه بر او رحم آرد

[نوح] گفت: امروز از فرمان [عذاب] خدا هیچ نگهدارنده‌ای نیست مگر آنکه [خدا] بر او رحم آرد.

وَحَالَ بَيْنَهُمَا ٱلْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ ٱلْمُغْرَقِينَ ﴿٤٣﴾ وَقِيلَ يَٰٓأَرْضُ ٱبْلَعِى

و حال	و بينهما	الموج	فكان	من المغرقين	و قيل	يأرض	ابلعي
و حائل شد	در میان‌شان	موج	و شد	از غرق‌شدگان	و گفته شد	ای زمین	فرو بر

و موج میان آن دو جدایی افکند، پس [پسر نوح] از غرق شدگان گشت (۴۳) و گفته شد که: ای زمین

مَآءَكِ وَيَٰسَمَآءُ أَقْلِعِى وَغِيضَ ٱلْمَآءُ وَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ وَٱسْتَوَتْ

ماءک	و يسماء	أقلعي	و غيض	الماء	و قضي	الأمر	و استوت
آب خود	و ای آسمان	بازدار	و کم کرده شد	آب	وبه‌انجام‌رسید	کار	وقرارگرفت(لنگرانداخت) کشتی

آب خود فرو بر وای آسمان [از باریدن] باز ایست؛ و آب کاسته گشت و کارگزارده شد و [کشتی]

عَلَى ٱلْجُودِىِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾ وَنَادَىٰ نُوحٌ رَّبَّهُۥ

على الجودي	و قيل	بعدا	للقوم	الظلمين	و نادیٰ	نوح	ربه
بر (کوه) جودی	و گفته شد	دوری باد!	بر گروه	ستمکاران	و ندا داد	نوح	پروردگارش

بر [کوه] جودی قرار گرفت، و گفته شد: گروه ستمکاران را دوری [از رحمت خدا] باد! (۴۴) و نوح پروردگار خود را بخواند

فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ٱبْنِى مِنْ أَهْلِى وَإِنَّ وَعْدَكَ ٱلْحَقُّ

فقال	رب	إن	ابنى	من اهلى	و إن	و عدک	الحق
و گفت	پروردگارا!	همانا	پسر من	از خانوادهٔ من	و همانا	وعدهٔ تو	حق

و گفت: پروردگارا، پسرم از خاندان من است و همانا وعدهٔ تو راست است،

وَأَنتَ أَحْكَمُ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيْسَ مِنْ

و أنت	أحكم	الحكمين	قال	ينوح	إنه	ليس	من
و تو	بهترین	حکم‌کنندگان	گفت	ای نوح	همانا او	نیست	از

و تو بهترین داورانی (۴۵) [خداوند] گفت: ای نوح، او از

أَهْلِكَ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيْرُ صَٰلِحٍ فَلَا تَسْـَٔلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ

أهلک	إنه	عمل	ضلح	فلا تسئلن	ماليس	لک	به
خاندان تو	همانا او	کار	ناشایسته	پس از من مخواه	آنچه نیست	برای تو	بدان

خاندان تو نیست، به راستی او [را] کرداری ناشایسته است؛ [یا او خود عمل ناشایست است] پس چیزی را که بدان

عِلْمٌ إِنِّىٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿٤٦﴾ قَالَ رَبِّ

علم	إنى أعظک	أن	تکون	من	الجهلين	قال	رب
دانشی	همانا من تو را پند می‌دهم	که [مبادا]	باشی تو	از	نادانان	گفت	پروردگارا!

دانش نداری از من مخواه، من تو را پند می‌دهم که مبادا از نادانان باشی (۴۶) گفت: پروردگارا،

إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنۡ أَسۡـَٔلَكَ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٌۖ

إني أعوذ	بک	أن	أسئلک	ما ليس	لي	به	علم
من پناه می‌برم	به تو	از اينکه	از تو چيزی را بخواهم	آنچه نيست	برای من	به آن	دانشی

من به تو پناه می‌برم از اينکه چيزی از تو بخواهم که مرا به آن دانشی نيست؛

وَإِلَّا تَغۡفِرۡ لِي وَتَرۡحَمۡنِيٓ أَكُن مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿٤٧﴾ قِيلَ يَٰنُوحُ

و	إلا تغفرلی	و ترحمنی	أکن	من	الخسرين	قيل	ينوح
و	اگر تو مرا نيامرزی	و به من رحمت نياوری	باشم	از	زيانکاران	گفته شد	ای نوح

و اگر مرا نيامرزی و بر من نبخشايی از زيانکاران باشم (۴۷) گفته شد: ای نوح،

ٱهۡبِطۡ بِسَلَٰمٖ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٖ مِّمَّن

اهبط	بسلام	منا	و برکت	عليک	و	علي أمم	ممن
فرود آی	به سلامت	از جانب ما	و برکت‌هايی	بر تو	و	بر امت‌هايی	از آنانی که

[از کشتی] فرود آی با سلامتی از [سوی] ما و برکتهايی فرود آمده بر تو و بر گروههايی از [نسل] آنان که

مَّعَكَۚ وَأُمَمٞ سَنُمَتِّعُهُمۡ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ

معک	و أمم	سنمتعهم	ثم	يمسهم	منا	عذاب
همراه تو	و امت‌هايی	بزودی بهره‌مندشان خواهيم کرد	سپس	می‌رسد به ايشان	از [جانب] ما	عذابی

با تواند و گروههايی [ديگر] هستند که [يک چند] برخوردارشان خواهيم ساخت. سپس از جانب ما عذابی

أَلِيمٞ ﴿٤٨﴾ تِلۡكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡغَيۡبِ نُوحِيهَآ إِلَيۡكَۖ مَا كُنتَ تَعۡلَمُهَآ

أليم	تلک	من	أنباء الغيب	نوحيها	إليک	ما کنت تعلمها
دردناک	اين	از	خبرهای غيب (نهان)	ما وحی می‌کنيم آن را	به تو	آن را نمی‌دانستی

دردناک به آنان می‌رسد (۴۸) اين از خبرهای غيب است که به تو وحی می‌کنيم،

أَنتَ وَلَا قَوۡمُكَ مِن قَبۡلِ هَٰذَاۖ فَٱصۡبِرۡۖ إِنَّ ٱلۡعَٰقِبَةَ

أنت	و لا	قومک	من قبل هذا	فاصبر	إن	العاقبه
تو	و نه	قوم تو	پيش از اين	پس بردباری کن	همانا	سرانجام [نيک]

که پيش از آن نه تو آنها را می‌دانستی و نه قوم تو؛ پس شکيبايی ورز. که سرانجام [نيک]

۴ ع ۱۴ ۴

لِلۡمُتَّقِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ

للمتقين	و	إلي	عاد	أخاهم	هودا	قال	يقوم	اعبدوا
برای پرهيزگاران	و	به سوی	عاد	برادر ايشان	هود	گفت	ای قوم من	شما بپرستيد

از آنِ پرهيزگاران است (۴۹) و به قوم عاد برادرشان هود را [فرستاديم]. گفت: ای قوم من،

اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿٥٠﴾

الله	مالکم	من إله	غیره	إن أنتم	إلا	مفترون
خداوند	نیست شما را	معبودی	جز او	نیستید شما	مگر	دروغبافان

تنها خدای یکتا را بپرستید، شما را جز او خدایی نیست؛ شما جز دروغبافان نیستند (۵۰)

يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى

یقوم	لا أسئلکم	علیه	أجرا	إن	أجری	إلا	علی
ای قوم من	من از شما نمی‌خواهم	بر آن	مزدی (پاداشی)	نیست	مزد من	مگر	بر

ای قوم من، از شما مزدی بر آن [رسالت] نمی‌خواهم، مزد من نیست مگر بر

الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٥١﴾ وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ

الذین فطرنی	أفلا تعقلون	و یقوم	استغفروا	ربکم	ثم	توبوا إلیه
آنکه مرا آفریده	آیا نمی‌اندیشید	وای قوم من	آمرزش طلبید	پروردگار خویش	سپس	به او بازگردید

آن [خدا] که مرا آفرید، پس آیا نمی‌اندیشید؛ (۵۱) وای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ

یرسل	السماء	علیکم	مدرارا	و یزدکم	قوة	إلی	قوتکم
[تا] فرو فرستد	آسمان	بر شما	بارانی ریزان و فراوان	و بیفزاید برای شما	نیرویی	به	نیروی‌تان

تا باران را بر شما پیاپی و فراوان فرستد، و نیرویی بر نیروی‌تان بیفزاید،

وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ

و	لا تتولوا	مجرمین	قالوا	یهود	ما جئتنا	ببینة	و	مانحن
و	رو گردانی مکنید	گنهکاران	گفتند	ای هود	نیاورده‌ای به ما	دلیلی (سندی)	و	مانیستیم

و تبهکارانه روی مگردانید (۵۲) گفتند: ای هود، برای ما دلیل روشنی نیاوردی و ما

بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَن قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٣﴾

بتارکی	ءالهتنا	عن قولک	و ما	نحن	لک	بمؤمنین
ترک کننده	خدایان خویش	به گفتار تو	و نیست	ما	برای تو	ایمان‌آورندگان

به گفتار تو از خدایانمان دست بردار نیستیم و ما به تو ایمان نمی‌آوریم (۵۳)

إِن نَّقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي

إن نقول	إلا	اعترىک	بعض	ءالهتنا	بسوء	قال	إنی
ما نمی‌گوییم	جز [این]	به تو رسانیده	برخی	معبودان ما	گزندی	گفت	همانا من

و [چیزی] جز این نمی‌گوییم که برخی از خدایان ما به تو گزندی رسانده‌اند. [هود] گفت: من

أُشْهِدُ ٱللَّهَ وَٱشْهَدُوٓاْ أَنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾ مِن دُونِهِۦۖ

أشهد	الله	و اشهدوا	إني	بریء	مما	تشرکون	من دونه
گواه می‌گیرم	خداوند [را]	و گواه باشید شما	همانا من	بیزار	از آنچه	شما شریک می‌آورید	به جای او

خدای را گواه می‌گیرم و شما نیز گواه باشید که من از آنچه از غیر او [برای او] انباز می‌گیرید بیزارم (۵۴)

فَكِيدُونِي جَمِيعٗا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ﴿٥٥﴾ إِنِّي تَوَكَّلۡتُ عَلَى ٱللَّهِ

فکیدونی	جمیعا	ثم	لا تنظرون	إني	توکلت	علی الله
پس در مورد من نیرنگ کنید	همه	آنگاه	مرا مهلت ندهید	همانا من	اعتماد نمودم	بر خداوند

پس همگی دربارهٔ من نیرنگ کنید و مرا مهلت مدهید (۵۵) من بر خدای یکتا،

رَبِّي وَرَبِّكُمۚ مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآۚ

ربی	و ربکم	ما	من دابة	إلا	هو	ءاخذ	بناصیتها
پروردگارم	و پروردگار شما	نیست	هیچ جنبنده‌ای	مگر	او	گیرنده	موی پیشانی او را

پروردگار خود و پروردگار شما توکل کردم، هیچ جنبده‌ای نیست مگر آنکه او گیرندهٔ موی پیشانی اوست [زمام اختیارش را در دست دارد].

إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿٥٦﴾ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُم

إن	ربی	علی	صراط	مستقیم	فإن	تولوا	فقد أبلغتکم
همانا	پروردگارم	بر	راه	راست	پس اگر	رویگردانیدند	پس همانا رساندم به شما

همانا پروردگار من بر راه راست است (۵۶) پس اگر روی بگردانید به راستی

مَّآ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦٓ إِلَيۡكُمۡۚ وَيَسۡتَخۡلِفُ رَبِّي قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ

ما أرسلت	به	إلیکم	و یستخلف	ربی	قوما	غیرکم
آنچه فرستاده شدم	به آن	بسوی شما	و جانشین می‌سازد	پروردگارم	قومی، گروهی	جز شما

آنچه را به سوی شما فرستاده شده‌ام به شما رسانیدم و پروردگارم قومی غیر شما را جانشین [شما] می‌کند،

وَلَا تَضُرُّونَهُۥ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ ﴿٥٧﴾

و لا تضرونه	شیئا	إن	ربی	علی	کل شیء	حفیظ
و زیان رسانیده نمی‌توانید به او	چیزی	همانا	پروردگارم	بر	هر چیز	نگهبان

و شما هیچ زیانی به او نمی‌رسانید؛ همانا پروردگار من بر همه چیز نگهبان است (۵۷)

وَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا هُودٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ

و لما	جاء	أمرنا	نجینا	هودا	و الذین	ءامنوا	معه	برحمة
و چون	آمد	فرمان ما	مانجات‌بخشیدیم	هود	و آنانی که	ایمان آوردند	همراه او	به رحمتی

و چون فرمان [عذابِ] ما بیامد هود و کسانی را که با او ایمان آوردند به مهر و بخشایش

مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا

منا	و نجينٰهم	من	عذاب	غليظ	و تلك	عاد	جحدوا
از جانب خویش	و رهانیدیم آنان را	از	عذابی	سخت	و این	عاد	آنان انکار ورزیدند

خویش رهانیدیم، و ایشان را از عذابی سخت رهایی دادیم (۵۸) این [هم] قوم عاد بودند که

بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾

بئايٰت	ربهم	و عصوا	رسله	و اتبعوا	أمر	كل جبار	عنيد
به آیات	پروردگارشان	و نافرمانی کردند	پیامبران او	و پیروی کردند	فرمان	هرزورگوی	ستیزه‌جو

آیات پروردگارشان را انکار کردند و پیامبران او را نافرمانی نمودند و فرمان هر گردنکش ستیزه گری را پیروی کردند (۵۹)

وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا إِنَّ

و أتبعوا	في	هذه الدنيا	لعنة	و يوم	القيمة	ألا	إن
وازپی‌ایشان‌فرستادشد	در	این دنیا	لعنت	و روز	قیامت	آگاه باشید	همانا

و [سرانجام] در این دنیا و در روز رستاخیز، لعنتی بدرقهٔ [راه] آنان گردید. آگاه باشید که

٥ ع ١١ ٥ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ ﴿٦٠﴾

عادا	كفروا	ربهم	ألا	بعدا	لعاد	قوم هود
عاد	کافر شدند	پروردگارشان	آگاه باشید	دوری باد!	بر عاد	قوم هود

عاد به پروردگارشان کافر شدند. هان! دوری [از رحمت خدا] بر عاد، قوم هود، باد! (۶۰)

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم

و إلى ثمود	أخاهم	صٰلحا	قال	يقوم	اعبدوا الله	ما	لكم
و بسوی ثمود	برادرشان	صالح	گفت	ای قوم من	شما عبادت کنید خدا را	نیست	برای شما

و به قوم ثمود برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدای یکتا را بپرستید، شما را

مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ

من إله	غيره	هو	أنشأكم	من الأرض	و استعمركم	فيها	فاستغفروه
معبودی	جز او	او	آفرید شما را	از زمین	وشمارابه‌آبادکردن‌گمارد	در آن	پس‌ازاوآمرزش‌طلبید

جز او خدایی نیست؛ او شما را از زمین آفرید و شما را در آن به آباد کردن گمارد [و ساکن آن ساخت]، پس از او آمرزش بخواهید

ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ﴿٦١﴾ قَالُوا يَا صَالِحُ

ثم	توبوا إليه	إن	ربي	قريب	مجيب	قالوا	يصلح
آنگاه	به سوی او توبه کنید	همانا	پروردگارم	نزدیک	پذیرنده	گفتند	ای صالح

سپس به درگاه او توبه کنید، که پروردگارم نزدیک [و] اجابت کننده است (۶۱) گفتند: ای صالح،

قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَٰذَا أَتَنْهَىٰنَا أَن نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ

قد كنت	فينا	مرجوا	قبل هذا	أتنهنا	أن نعبد	ما يعبد
همانا تو بودى	در ميان ما	مايهٔ اميد	پيش از اين	آيا تو منع مى‌كنى ما را	اينكه بپرستيم ما	آنچه‌مى‌پرستيد[ند]

پيش از اين تو در ميان ما مايهٔ اميدوارى بودى؛ آيا ما را از اينكه آنچه را

ءَابَآؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِى شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَآ إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٦٢﴾ قَالَ

ءاباؤنا	و إننا	لفى شك	مما	تدعونا	إليه	مريب	قال
پدران ما	و همانا ما	البته درشكيم	از آنچه	تو ما را فرا مى‌خوانى	به آن	در شك و ترديدى سخت	گفت

پدرانمان مى‌پرستيدند بپرستيم باز مى‌دارى؟ همانا از آنچه بدان ما را مى‌خوانى سخت در شكيم (۶۲) گفت:

يَٰقَوْمِ أَرَءَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّى وَءَاتَىٰنِى مِنْهُ رَحْمَةً

يقوم	أرءيتم	إن كنت	على بينة	من ربى	و ءاتنى	منه	رحمة
اى‌قوم‌من	مراخبردهيد	اگرباشم‌من	بردليلى‌روشن	ازسوى‌پروردگارم	و داده باشد به من	ازجانب‌خويش	رحمتى

اى قوم من، مرا گوييد كه اگر بر دليلى روشن از پروردگار خويش باشم و مرا از نزد خود رحمتى داده باشد،

فَمَن يَنصُرُنِى مِنَ ٱللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُۥ فَمَا تَزِيدُونَنِى

فمن	ينصرنى	من الله	إن عصيته	فما تزيدوننى
پس چه كسى	مدد مى‌كندمرا (نجاتم مى‌دهد)	از خداوند	اگر نافرمانيش كنم	پس براى من نمى‌افزائيد

اكنون اگر نافرمانى كنم چه كسى مرا در برابر خدا يارى مى‌كند؟ پس شما مرا

غَيْرَ تَخْسِيرٍ ﴿٦٣﴾ وَيَٰقَوْمِ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً فَذَرُوهَا

غير	تخسير	و يقوم	هذه	ناقة الله	لكم	ءاية	فذروها
جز	زيان	و اى قوم من	اين	ماده شتر خدا	براى شما	نشانه	پس بگذاريد آن را

جز زيانكارى نمى‌افزاييد (۶۳) و اى قوم من، اين ماده شتر خدا براى شما نشانه‌اى است، پس واگذاريدش كه

تَأْكُلْ فِىٓ أَرْضِ ٱللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿٦٤﴾ فَعَقَرُوهَا

تأكل	فى	أرض‌الله	و لا تمسوها	بسوء	فيأخذكم	عذاب	قريب	فعقروها
بخورد	در	زمين‌خدا	ومرسانيدبه‌وى	گزندى	پس‌بگيردشمارا	عذابى	نزديک	پس‌پى‌كردندآن‌را

در زمين خدا بخورد، و گزندى به او مرسانيد كه شما را عذابى نزديک بگيرد (۶۴) پس آن را پى كردند،

فَقَالَ تَمَتَّعُوا۟ فِى دَارِكُمْ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ ﴿٦٥﴾ فَلَمَّا

فقال	تمتعوا	فى داركم	ثلثة أيام	ذلک	وعد	غير مكذوب	فلما
پس گفت	بهره‌مند گرديد	در سراى خويش	سه روز	اين	وعده	بى‌دروغ	و چون

پس [صالح] گفت: سه روز در خانه‌هاتان برخوردار شويد؛ اين وعده‌اى است كه دروغ نيست (۶۵) پس چون

جَآءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَٰلِحًا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا

جاء	أمرنا	نجينا	صٰلحاً	و الذين	ءامنوا	معه	برحمة منا
آمد	فرمان ما	ما نجات داديم	صالح	و آنانی که	ايمان آوردند	همراه او	به رحمت خويش

فرمان [عذاب] ما آمد صالح و كسانی را كه با او ايمان آوردند به بخشايشی از خود، از [عذاب]

وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ ۗ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلْقَوِيُّ ٱلْعَزِيزُ ﴿٦٦﴾

و	من خزی	يومئذ	إن	ربک	هو	القوی	العزيز
و	از رسوايی	آن روز	همانا	پروردگار تو	او	نيرومند	پيروزمند

و از رسوايی آن روز رهانيديم، كه پروردگار تو نيرومند پيروزمند است (۶۶)

وَأَخَذَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ ٱلصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا۟ فِى دِيَٰرِهِمْ جَٰثِمِينَ ﴿٦٧﴾

و أخذ	الذين	ظلموا	الصيحة	فأصبحوا	ديٰرهم	جٰثمين
و فروگرفت	آنانی که	ستم كردند	بانگ مرگبار	پس آنان صبح نمودند	در خانه‌های‌شان	بر زانوها افتادگان

و كسانی را كه ستم كردند بانگ [مرگبار] فرو گرفت، پس در خانه‌های خود بر روی در افتادند [= مردند] (۶۷)

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا۟ فِيهَآ ۗ أَلَآ إِنَّ ثَمُودَا۟ كَفَرُوا۟ رَبَّهُمْ ۗ

كأن	لم يغنوا	فيها	ألا	إن	ثمود	كفروا	ربهم
گويی	بسر نبرده‌اند	در آن	آگاه باشيد	همانا	ثمود	كافر شدند	پروردگارشان

چنانكه گويی هرگز در آنجا نبودند؛ آگاه باشيد كه قوم ثمود به خدای خود كافر شدند.

ع ۸ ۶

أَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ ﴿٦٨﴾ وَلَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِٱلْبُشْرَىٰ

ألا	بعدا	لثمود	و	لقد جاءت	رسلنا	إبرٰهيم	بالبشرىٰ
هان!	نفرين	بر ثمود	و	همانا آمد	فرشتگان ما	ابراهيم	با مژده

هان كه ثمود را دوری [از رحمت پروردگار] باد! (۶۸) و همانا فرستادگان ما برای ابراهيم مژده آورده

قَالُوا۟ سَلَٰمًا ۖ قَالَ سَلَٰمٌ ۖ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا

قالوا	سلٰما	قال	سلام	فما لبث	أن جاء بعجل	حنيذ	فلما
گفتند	سلام	گفت	سلام	پس درنگ نكرد	اينكه گوساله را آورد	بريان	و چون

سلام گفتند. گفت سلام، و بی‌درنگ گوساله‌ای بريان آورد. پس چون

رَءَآ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۚ قَالُوا۟

رءا	أيديهم	لا تصل	إليه	نكرهم	و أوجس	منهم	خيفة	قالوا
ديد	دستهای‌شان	نمی‌رسد	بسوی آن	آنان را ناشناس يافت	و احساس نمود	از ايشان	ترسی	گفتند

ديد كه دستشان به آن نمی‌رسد، آنان را ناشناس يافت (و از آنان بد برد) و از ايشان ترسی در دل گرفت. گفتند:

لَا تَخَفْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٠﴾ وَٱمْرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَـٰهَا

لا تخف	إنا أرسلنا	إلى	قوم لوط	و امرأته	قائمة	فضحكت	فبشرنها
مترس	همانا ما فرستاده شديم	بسوى	قوم لوط	و زن او	ايستاده	پس خنديد	پس مژده داديم او را

مترس، ما به سوى قوم لوط فرستاده شده‌ايم (۷۰) وزن او ايستاده بود، پس بخنديد؛ و ما او را

بِإِسْحَـٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسْحَـٰقَ يَعْقُوبَ ﴿٧١﴾ قَالَتْ يَـٰوَيْلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ

باسحٰق	و	من وراء	إسحٰق	يعقوب	قالت	يٰويلتىٰ	ءألد
به اسحاق	و	از پس	اسحاق	يعقوب	گفت	اى واى من	آيا من خواهم زاد

به اسحاق و از پس اسحاق به يعقوب مژده داديم (۷۱) گفت: اى واى بر من، آيا مى‌زايم

وَأَنَا۠ عَجُوزٌ وَهَـٰذَا بَعْلِى شَيْخًا ۖ إِنَّ هَـٰذَا لَشَىْءٌ

و أنا	عجوز	و هذا	بعلى	شيخا	إن	هذا	لشىء
و من	پيرزن	و اين	شوهر من	پير (كهنسال)	همانا	اين	چيزى

و حال آنكه من پيرزنى هستم و اين شوهرم پير است؟ به راستى اين چيزى

عَجِيبٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوٓا۟ أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ ۖ رَحْمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَـٰتُهُۥ عَلَيْكُمْ

عجيب	قالوا	أتعجبين	من	أمر الله	رحمت‌الله	و بركٰته	عليكم
شگفت	گفتند	آيا تو در شگفتى	از	فرمان خدا	رحمت خدا	و بركت‌هاى او	بر شما

شگفت انگيز است (۷۲) گفتند: آيا از كار خدا شگفتى مى‌نمايى؟! اين بخشايش خدا و بركات او بر شما

أَهْلَ ٱلْبَيْتِ ۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ﴿٧٣﴾ فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَٰهِيمَ

أهل البيت	إنه	حميد	مجيد	فلما	ذهب	عن	إبرٰهيم
اهل بيت (نبوت)	همانا او	ستوده	بزرگ	پس چون	رفت	از	ابراهيم

خاندان است؛ همانا او ستوده و بزرگوار است (۷۳) پس چون

ٱلرَّوْعُ وَجَآءَتْهُ ٱلْبُشْرَىٰ يُجَـٰدِلُنَا فِى قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٤﴾ إِنَّ

الروع	و	جاءته	البشرىٰ	يجادلنا	فى	قوم لوط	إن
ترس	و	آمد او را	بشارت	مجادله مى‌نمود با ما	در مورد	قوم لوط	همانا

آن ترس از ابراهيم برفت و او را مژده رسيد، دربارهٔ قوم لوط با ما به گفت و گو پرداخت (۷۴) همانا

إِبْرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّٰهٌ مُّنِيبٌ ﴿٧٥﴾ يَـٰٓإِبْرَٰهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَـٰذَآ ۖ إِنَّهُۥ

إبرٰهيم	لحليم	أوٰه	منيب	يٰإبرٰهيم	أعرض	عن هذا	إنه
ابراهيم	البته بردبار	بسيار آه كشنده	توبه كار	اى ابراهيم	روى بگردان	از اين	همانا

ابراهيم بردبار و بسيار آه كشندهٔ [دردمند] توبه كار بود (۷۵) اى ابراهيم، از اين [سخن] روى بگردان كه

قَدۡ جَآءَ أَمۡرُ رَبِّكَۖ وَإِنَّهُمۡ ءَاتِيهِمۡ عَذَابٌ غَيۡرُ مَرۡدُودٖ ۝٧٦ وَلَمَّا

قد جاء	أمر ربک	و إنهم	ءاتيهم	عذاب	غير مردود	و لما
همانا آمد	فرمان پروردگار تو	و همانا ایشان	آمدنی است بر آنان	عذابی	برگشت ناپذیر	و چون

فرمان [عذاب] پروردگارت آمده، و آنان را عذابی برگشت ناپذیر خواهد آمد (۷۶) و چون

جَآءَتۡ رُسُلُنَا لُوطٗا سِيٓءَ بِهِمۡ وَضَاقَ بِهِمۡ ذَرۡعٗا

جاءت	رسلنا	لوطا	سیء	بهم	وضاق	بهم	ذرعا
آمد	فرستادگان ما	نزد لوط	او اندوهگین شد	از آنان	و تنگدل شد	از (سوی ایشان)	تاب و توان

فرستادگان ما نزد لوط آمدند به [آمدنِ] آنها اندوهگین شد و از آنکه توان [یاری رساندن] به آنان را نداشت تنگدل گشت

وَقَالَ هَٰذَا يَوۡمٌ عَصِيبٞ ۝٧٧ وَجَآءَهُۥ قَوۡمُهُۥ يُهۡرَعُونَ إِلَيۡهِ

و قال	هذا	یوم عصیب	و جاءه	قومه	یهرعون	إليه
و گفت	این	روزی بسیار سخت	و آمد نزد او	قومش	به شتاب می‌دویدند	بسوی او

و گفت: امروز روزی سخت است (۷۷) و قومش شتابان به سوی او آمدند،

وَمِن قَبۡلُ كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطۡهَرُ

و من قبل	کانوایعملون	السیئات	قال	یقوم	هؤلاء	بناتی	هن	أطهر
و پیش از آن	می‌کردند	کارهای زشت	گفت	ای قوم من	اینان	دختران من	آنان	پاکیزه‌تر

و پیش از آن کارهای زشت می‌کردند. گفت: ای قوم من، اینها دختران منند، آنان

لَكُمۡۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ فِي ضَيۡفِيٓۖ أَلَيۡسَ مِنكُمۡ

لکم	فاتقوا	الله	و	لا تخزون	فی ضیفی	ألیس	منکم
برای شما	پس بترسید	خداوند	و	مرا رسوا مکنید	در مورد مهمانان من	آیا نیست	از شما

برای شما پاکیزه‌ترند [برای ازدواج]. پس، از خدا بترسید و مرا در [پیش] مهمانانم رسوا مکنید؛ آیا در میان شما

رَجُلٞ رَّشِيدٞ ۝٧٨ قَالُواْ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنۡ حَقّٖ

رجل	رشید	قالوا	لقد علمت	مالنا	فی بنتک	من حق
مردی	راه یافته (درستکار)	آنان گفتند	همانا دانستی	نیست برای ما	در دختران تو	نیازی

مردی راه یافته نیست؟ (۷۸) گفتند: تو می‌دانی که ما دربارهٔ دختران تو نیازی نداریم،

وَإِنَّكَ لَتَعۡلَمُ مَا نُرِيدُ ۝٧٩ قَالَ لَوۡ أَنَّ لِي بِكُمۡ قُوَّةً

و إنک	لتعلم	ما نرید	قال	لو أن	لی	بکم	قوة
و همانا تو	خوب می‌دانی	که ما چه می‌خواهیم	او گفت	ای کاش	برای من	در برابر شما	نیرویی

و تو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم (۷۹) گفت: ای کاش در برابر شما نیرویی می‌داشتم

أَوْ ءَاوِيٓ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾ قَالُواْ يَٰلُوطُ إِنَّا رُسُلُ

أو ءاوی	إلی	رکن شدید	قالوا	یلوط	إنا	رسل
یا من پناه می‌گرفتم	بسوی	تکیه‌گاهی استوار،نیروی بازدارنده	گفتند	ای لوط	همانا ما	فرستادگان

یا می‌توانستم به تکیه‌گاهی استوار پناه ببرم [چنین می‌کردم] (٨٠) [فرشتگان] گفتند: ای لوط، ما فرستادگان

رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ

ربک	لن یصلوا	إلیک	فأسر	بأهلک	بقطع	من	الیل
پروردگار تو	آنان هرگز نمی‌رسند	به تو	پس در شب ببر	خانوادهٔ خود را	به بخشی	از	شب

پروردگار توایم، آنها هرگز به تو دست نیابند؛ پس خاندان خود را پاسی از شب بیرون بر،

وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا ٱمْرَأَتَكَ إِنَّهُۥ مُصِيبُهَا مَآ

و لا یلتفت	منکم	أحد	إلا	امرأتک	إنه	مصیبها	ما
و باید واپس ننگرد	از شما	کسی	مگر	زن تو	همانا	رسنده است او را	آنچه

و هیچ یک از شما واپس ننگرد مگر زنت، که بدو آن رسد که

أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ ٱلصُّبْحُ أَلَيْسَ ٱلصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾ فَلَمَّا جَآءَ

أصابهم	إن	موعدهم	الصبح	ألیس	الصبح	بقریب	فلما	جاء
به ایشان رسد	همانا	وعده‌شان	صبح	آیا نیست	صبح	نزدیک	پس چون	آمد

به آنان خواهد رسید. بیگمان وعده‌گاه آنها بامداد است، آیا بامداد نزدیک نیست؟ (٨١) پس چون

أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ

أمرنا	جعلنا	عالیها	سافلها	و أمطرنا	علیها	حجارة	من سجیل
فرمان ما	ما گردانیدیم	سطح آن را	پایین آن	و بارانیدیم	بر آن	سنگ‌ها	از سنگ گل

فرمان [عذاب] ما بیامد آنجا را زیر و زبر کردیم و بر آن [دیار] بارانی از سنگ گل

مَّنضُودٍ ﴿٨٢﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ

منضود	مسومة	عند ربک	و ما	هی	من	الظلمین
پی در پی	نشان کرده شده	در پیشگاه پروردگار تو	و نیست	آن	از	ستمگران

بر هم نشسته [و پی در پی] باریدیم (٨٢) [سنگهایی] نشان کرده نزد پروردگارت، و آن از ستمکاران

بِبَعِيدٍ ﴿٨٣﴾ ۞ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ

ببعید	و إلی مدین	أخاهم	شعیبا	قال	یقوم	اعبدوا	الله
دور	و بسوی مدین	برادرشان	شعیب	گفت	ای قوم من	شما بپرستید	خدا

دور نیست (٨٣) و به [اهل] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدای یکتا را بپرستید،

النصف ع ٧ ١٥ ٧

مَالَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥ ۖ وَلَا تَنقُصُوا ٱلْمِكْيَالَ وَٱلْمِيزَانَ ۚ

مالکم	من إله	غیره	و	لا تنقصوا	المکیال	و المیزان
نیست برای شما	معبودی	جز او	و	کم مدهید	پیمانه	و ترازو

شما را جز او خدایی نیست و پیمانه و ترازو را مکاهید،

إِنِّىٓ أَرَىٰكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ﴿٨٤﴾

إنی	أرنکم	بخیر	و إنی	أخاف	علیکم	عذاب	یوم محیط
همانا من	می‌بینم شما را	به خوشی (آسوده حالی)	و همانا من	می‌ترسم	بر شما	عذاب	روزی فراگیر

به راستی شما را در آسایش می‌بینم و به شما از عذاب روزی فراگیر می‌ترسم (۸۴)

وَيَٰقَوْمِ أَوْفُوا ٱلْمِكْيَالَ وَٱلْمِيزَانَ بِٱلْقِسْطِ ۖ وَلَا تَبْخَسُوا ٱلنَّاسَ أَشْيَآءَهُمْ

و یقوم	أوفوا	المکیال	و المیزان	بالقسط	ولاتبخسوا	الناس	أشیاءهم
و ای قوم من	پوره دهید	پیمانه	و ترازو	به عدل	و کم مکنید	مردم	چیزهای ایشان

و ای قوم من، پیمانه و ترازو را با انصاف تمام دهید و از مردم چیزهایشان [کالایشان] را مکاهید

وَلَا تَعْثَوْا فِى ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٨٥﴾ بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ

و لا تعثوا	فی الأرض	مفسدین	بقیت	الله	خیر	لکم
و تبه‌کاری مکنید	در زمین	فسادکنان	باقی مانده	خداوند	بهتر	برای شما

و در زمین به تباهکاری مپویید (۸۵) باز نهادهٔ خدای [از حلال] برای شما بهتر است،

إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾ قَالُوا

إن	کنتم	مؤمنین	و ما أنا	علیکم	بحفیظ	قالوا
اگر	هستید شما	ایمان آورندگان	و من نیستم	بر شما	نگهبان	گفتند

اگر مؤمن باشید، و من بر شما نگهبان نیستم (۸۶) گفتند:

يَٰشُعَيْبُ أَصَلَوٰتُكَ تَأْمُرُكَ أَن نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَآ أَوْ

یشعیب	أصلوتک	تأمرک	أن	نترک	ما یعبد	ءاباؤنا	أو
ای شعیب	آیانماز تو	فرمان می‌دهد به تو	اینکه	رها کنیم، بگذریم	آنچه می‌پرستید	پدران ما	یا

ای شعیب، آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند واگذاریم یا

أَن نَّفْعَلَ فِىٓ أَمْوَٰلِنَا مَا نَشَٰٓؤُا ۖ إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلْحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾ قَالَ

أن نفعل	فی أموالنا	ما نشؤ	إنک	لأنت	الحلیم	الرشید	قال
اینکه کنیم	در مالهای‌مان	آنچه می‌خواهیم	همانا تو	البته تو	بردبار	راه یافته	گفت

[بگذریم از] آنکه در مالهای خود آنچه خواهیم کنیم؟ (در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم؟) همانا تو بردبار راه یافته‌ای! (۸۷) گفت:

يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي

يقوم	أرأيتم	إن	كنت	على	بينة	من	ربى
اى قوم من	خبرم دهيد	اگر	من باشم	بر	دليلى روشن	از	پروردگارم

اى قوم من، مرا گوييد اگر بر دليلى روشن از پروردگارم باشم

وَرَزَقَنِي مِنۡهُ رِزۡقًا حَسَنٗاۚ وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ

و رزقنى	منه	رزقا	حسنا	و ما أريد	أن	أخالفكم	إلى
و او به من روزى داده باشد	از نزد خويش	روزى	نيكو	و من نمى‌خواهم	اينكه	مخالفت كنم باشما	بسوى

و او مرا روزى نيكو داده باشد، و من نمى‌خواهم در آنچه شما را

مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ

ما أنهكم	عنه	إن أريد	إلا	الإصلاح	ما استطعت
آنچه منع مى‌كنم شما را	از آن	من نمى‌خواهم	جز	اصلاح	تا آنجا كه بتوانم

از آن باز مى‌دارم، با شما مخالفت كنم [و خود مرتكب آن شوم]؛ جز اصلاح [اجتماع] چندان كه بتوانم نمى‌خواهم،

وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾

و ما	توفيقى	إلا	بالله	عليه	توكلت	و إليه	أنيب
و نيست	توفيق من	مگر	به خدا	بر او	اعتماد نمودم	و بسوى او	من باز مى‌گردم

و توفيق من جز به [فضل و خواستِ] خداوند نيست، بر او توكل كردم و به سوى او باز مى‌گردم (۸۸)

وَيَٰقَوۡمِ لَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شِقَاقِيٓ أَن يُصِيبَكُم مِّثۡلُ مَآ أَصَابَ قَوۡمَ نُوحٍ

و يقوم	لا يجرمنكم	شقاقى	أن	يصيبكم	مثل	ما أصاب	قوم نوح
و اى قوم من	وادار نكند شما را	مخالفت با من	كه	به شما برسد	مانند	آنچه رسيد	قوم نوح

واى قوم من، مخالفت با من شما را بر آن ندارد كه [كارى كنيد] كه به شما آن رسد كه بر قوم نوح

أَوۡ قَوۡمَ هُودٍ أَوۡ قَوۡمَ صَٰلِحٖۚ وَمَا قَوۡمُ لُوطٖ مِّنكُم بِبَعِيدٖ ﴿٨٩﴾

أو	قوم هود	أو	قوم صلح	و ما	قوم لوط	منكم	ببعيد
يا	قوم هود	يا	قوم صالح	و نيست	قوم لوط	از شما	دور

يا قوم هود يا قوم صالح رسيد، و قوم لوط از شما دور نيستند (۸۹)

وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ وَدُودٞ ﴿٩٠﴾

و استغفروا	ربكم	ثم	توبوا إليه	إن	ربى	رحيم	ودود
و شما آمرزش طلبيد	پروردگار شما	آنگاه	به درگاه او توبه كنيد	همانا	پروردگار من	مهربان	دوستدار

و از پروردگارتان آمرزش بخواهيد سپس به درگاه او توبه كنيد كه پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان] است (۹۰)

قَالُوا يَٰشُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَىٰكَ فِينَا

قالوا	یٰشعیب	ما نفقه	کثیرا	مما تقول	و إنا	لنریٰک	فینا
گفتند آنان	ای شعیب	ما نمی‌فهمیم	بسیاری	از آنچه تو می‌گویی	و همانا ما	البته می‌بینیم تو را	در میان خویش

گفتند: ای شعیب، بسیاری از آنچه را که می‌گویی در نمی‌یابیم و همانا تو را در میان خود

ضَعِيفًا ۖ وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَٰكَ ۖ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿٩١﴾

ضعیفا	و لو لا رهطک	لرجمنک	و	ما أنت	علینا	بعزیز
ناتوان	و اگر قبیلهٔ تو نمی‌بود	همانا تو را سنگسار می‌کردیم	و	تو نیستی	بر ما	گرانقدر

ناتوان می‌بینیم. و اگر [به خاطر] قبیله‌ات نبود، تو را سنگسار می‌کردیم و تو نزد ما توانمند (و گرانقدر) نیستی (۹۱)

قَالَ يَٰقَوْمِ أَرَهْطِىٓ أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَٱتَّخَذْتُمُوهُ

قال	یقوم	أرهطی	أعز	علیکم	من	الله	و اتخذتموه
گفت	ای قوم من	آیا قبیلهٔ من	عزیزتر	بر شما	از	خداوند	و گرفتید شما او را

گفت: ای قوم من، آیا قبیلهٔ من، نزد شما از خدا عزیزترانـد؟! و شما [فرمانِ] او را

وَرَآءَكُمْ ظِهْرِيًّا ۖ إِنَّ رَبِّى بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٩٢﴾ وَيَٰقَوْمِ

و راءکم	ظهریا	إن	ربی	بما تعملون	محیط	و یقوم
پس خویش	به پشت افکنده	همانا	پروردگار من	به آنچه می‌کنید	احاطه کننده	و ای قوم من

پشت سر افکندید، همانا پروردگار من به آنچه می‌کنید فراگیرنده است. وای قوم من،

ٱعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَٰمِلٌ ۖ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ

اعملوا	علی	مکانتکم	إنی عامل	سوف	تعلمون	من	یأتیه
عمل کنید	بر	جای خویش	همانا من عمل‌کننده	بزودی	می‌دانید	چه کسی	بر او می‌آید

بر جای خود عمل کنید، من نیز عمل کننده‌ام؛ به زودی خواهید دانست که کیست آن که به او

عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَٰذِبٌ ۖ وَٱرْتَقِبُوٓا إِنِّى مَعَكُمْ

عذاب	یخزیه	و من	هو	کاذب	وارتقبوا	إنی	معکم
عذاب	او را رسوا می‌کند	و کیست	او	دروغگو	و شما انتظار برید	همانا من	همراه شما

عذابی رسد که او را رسوا کند و کیست آن که دروغگوست؛ و چشم به راه باشید که من نیز با شما

رَقِيبٌ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا

رقیب	و لما	جاء	أمرنا	نجینا	شعیبا	و الذین	ءامنوا
منتظر	و چون	آمد	فرمان ما	نجات دادیم	شعیب	و آنانی که	ایمان‌آوردند

چشم به راهم (۹۳) و چون فرمان [عذابِ] ما بیامد، شعیب و کسانی را که با او ایمان آوردند

مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَأَخَذَتِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ

معه	برحمة	منا	و	أخذت	الذين	ظلموا	الصيحة
همراه او	به رحمتی	از جانب خویش	و	گرفت	آنان که	آنان ستم کردند	فریاد [مرگبار]

به بخشایش خویش رهانیدیم و آنان را که ستم کردند بانگ [مرگبار] فرو گرفت،

فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ ﴿٩٤﴾ كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآۗ أَلَا بُعۡدٗا

فأصبحوا	في ديارهم	جثمين	كأن	لم يغنوا	فيها	ألا	بعدا
پس شدند	در خانه‌های‌شان	مردگان	گویی	هرگز نبودند	در آن [جا]	آگاه باشید	دوری، نفرین

پس به خانه‌های خویش به رو [مرده] در افتادند (۹۴) چنانکه گویی هرگز در آنجا نبودند، هان مرگ بر [مردم]

۸ ع ۱۲ ۸

لِّمَدۡيَنَ كَمَا بَعِدَتۡ ثَمُودُ ﴿٩٥﴾ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا

لمدين	كما بعدت	ثمود	و	لقد أرسلنا	موسىٰ	بـٔايتنا
برای مدین	چنانکه دور شد	ثمود	و	همانا فرستادیم	موسی	همراه نشانه‌های‌مان

مدین باد همانگونه که ثمود هلاک شدند (۹۵) و همانا موسی را با نشانه‌های خود

وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ﴿٩٦﴾ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ فِرۡعَوۡنَۖ وَمَآ أَمۡرُ فِرۡعَوۡنَ

و سلطن	مبين	إلى فرعون	و ملإيه	فاتبعوا	أمر فرعون	و ما	أمر فرعون
و دلیلی	روشن	بسوی فرعون	واشراف [قوم] او	پس پیروی کردند	فرمان فرعون	و نبود	فرمان فرعون

و دلیلی روشن (۹۶) به سوی فرعون و سران [قوم] وی [فرستادیم]؟ ولی [سران] از فرمان فرعون پیروی کردند، و فرمان فرعون

بِرَشِيدٖ ﴿٩٧﴾ يَقۡدُمُ قَوۡمَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَأَوۡرَدَهُمُ ٱلنَّارَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡوِرۡدُ

برشيد	يقدم	قومه	يوم القيمة	فأوردهم	النار	و بئس	الورد
درست	پیشاپیش حرکت می‌کند	قوم خویش	روزرستاخیز	پس آنان را وارد کند	آتش	و بد	ورودگاه، آبشخور

بر راه راست نبود (۹۷) روز رستاخیز پیشاپیش قوم خویش رود و آنها را به آتش دوزخ در آورد، و بد جایی

ٱلۡمَوۡرُودُ ﴿٩٨﴾ وَأُتۡبِعُواْ فِي هَٰذِهِۦ لَعۡنَةٗ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ بِئۡسَ ٱلرِّفۡدُ

المورود	و أتبعوا	في هذه	لعنة	و	يوم القيمة	بئس	الرفد
فرودآمده‌برآن	و از پی ایشان آورده شد	در این	لعنت	و	روز رستاخیز	بد	عطا

برای درآمدن است (۹۸) و در پی آنان در این جهان و در روز رستاخیز نفرینی روانه شود؛ [و] چه بدعطایی است که به آنان

ٱلۡمَرۡفُودُ ﴿٩٩﴾ ذَٰلِكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡقُرَىٰ نَقُصُّهُۥ عَلَيۡكَۖ مِنۡهَا قَآئِمٞ

المرفود	ذلك	من	أنباء القرىٰ	نقصه	عليك	منها	قائم
داده شده	این	از	اخبار شهرها	بیان می‌کنیم	بر تو	از آن	باقی (موجود)

داده شد (۹۹) این، از خبرهای آن شهرهاست که آن را بر تو حکایت می‌کنیم که برخی از آنها [هنوز] برجاست،

وَحَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾ وَمَا ظَلَمْنَٰهُمْ وَلَٰكِن ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ فَمَآ أَغْنَتْ

فما أغنت	أنفسهم	ظلموا	ولكن	ما ظلمنهم	و	حصيد	و
پس بی‌نیاز نکرد	بر خودها	آنان ستم کردند	ولیکن	ما ستم نکردیم بر ایشان	و	از بن برکنده شده	و

و [برخی] بر باد رفته [و ویران شده] اند (۱۰۰) و ما بر آنها ستم نکردیم بلکه آنها بر خویشتن ستم کردند؛ پس

عَنْهُمْ ءَالِهَتُهُمُ ٱلَّتِى يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ لَّمَّا

لما	من شیء	من دون الله	یدعون	التی	ءالهتهم	عنهم
هنگامیکه	از چیزی	بجز خداوند	می‌خواندند	آنکه	معبودان‌شان	از ایشان

خدایا نشان، که به جای خدای یکتا می‌خواندند، آنگاه که

جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿١٠١﴾ وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ

أخذ	كذلک	و	غیر تتبیب	مازادوهم	و	أمر ربک	جاء
گرفتن	همچنین	و	جز هلاکت	نیفزودند ایشان را	و	فرمان پروردگار تو	آمد

فرمان پروردگارت [عذاب] بیامد، برایشان هیچ سودی نداشتند و آنان را جز هلاکت نیفزودند (۱۰۱) و اینچنین است گرفتن [مجازات]

رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلْقُرَىٰ وَهِىَ ظَٰلِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُۥٓ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾

ألیم شدید	أخذه	إن	ظالمة	و هی	القریٰ	إذا أخذ	ربک
دردناک سخت	گرفتن او	همانا	ستمگر	و آن	شهرها را	آنگاه که گرفت	پروردگارت

پروردگار تو آنگاه که [مردم] شهرها را که ستمکارند [به مجازات] می‌گیرد، همانا گرفتن او دردناک و سخت است (۱۰۲)

إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ ٱلْءَاخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ

مجموع	یوم	ذلک	عذاب‌الأخرة	لمن خاف	لأية	فی ذلک	إن
گردهمایی	روز	این	عذاب آخرت	برای آنکه بترسد	البته نشانه	در این	همانا

هر آینه در این [سرگذشتها] نشانه و عبرتی است برای کسی که از عذاب آخرت بترسد. آن، روزی است

لَّهُ ٱلنَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهُۥٓ

مانؤخره	و	مشهود	یوم	و ذلک	الناس	له
ما به تأخیر نمی‌اندازیم آن را	و	همه حاضر شونده	روز	و این	مردم	برای آن

که مردم را برای آن گرد می‌آورند و آن، روز حضور همگان، است (۱۰۳) و آن را

إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا

إلا	نفس	لا تكلم	یأت	یوم	معدود	لأجل	إلا
مگر	هیچکس	سخن نگوید	او بیاید	روزی	اندک (معین)	برای یک مدت	مگر

جز تا زمانی معین واپس نمی‌داریم (۱۰۴) آن روز که بیاید هیچ کس جز

بِإِذْنِهِۦ فَمِنْهُمْ شَقِىٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُوا۟ فَفِى

باذنه	فمنهم	شقی	و سعید	فأما	الذین	شقوا	ففی
به اجازهٔ او	پس از ایشان	بدبخت	و نیکبخت	اما	آنانی که	بدبخت شدند	پس در

به اذن او سخن نگوید، پس برخی از آنان بدبخت باشند و برخی نیکبخت (۱۰۵) اما کسانی که بدبخت شدند در

ٱلنَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ

النار	لهم	فیها	زفیر	و شهیق	خٰلدین	فیها	مادامت
آتش	برای‌شان	دران	فریاد سخت	و نالهٔ زار	جاودان	دران	تا برجاست

آتشند، که در آنجا ناله‌ای زار و فریادی چون بانگ خران دارند (۱۰۶) تا

ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ

السموات	و الأرض	إلا	ماشاء	ربک	إن	ربک	فعال
آسمانها	و زمین	مگر	آنچه خواهد	پروردگار تو	همانا	پروردگار تو	انجام دهنده

آسمانها و زمین هست در آنجا جاویدانند مگر آنکه پروردگار تو خواهد، که پروردگارت

لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٠٧﴾ ۞ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُوا۟ فَفِى ٱلْجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ

لما	یرید	و أما	الذین	سعدوا	ففی الجنة	خٰلدین	فیها	مادامت
آنچه را	می‌خواهد	و اما	آنانی که	نیکبخت شدند	پس در بهشت	جاودان	دران	تا آندم که هست

هر چه خواهد می‌کند (۱۰۷) و اما کسانی که نیک بخت شدند، پس در بهشت جاویدانند تا

ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ ۖ عَطَآءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴿١٠٨﴾

السموات	و الأرض	إلا	ماشاء	ربک	عطاء	غیرمجذوذ
آسمانها	و زمین	مگر	آنچه بخواهد	پروردگار تو	بخششی	ناگسستنی

آسمانها و زمین هست مگر آنچه پروردگار تو خواهد، بخششی است همیشگی و ناگسستنی (۱۰۸)

فَلَا تَكُ فِى مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَٰٓؤُلَآءِ ۚ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ

فلاتک	فی مریة	مما	یعبد	هؤلاء	مایعبدون	إلا	کما	یعبد
پس مباش تو	درشک	از آنچه	می‌پرستد	اینان	نمی‌پرستند	مگر	چنانچه	می‌پرستد

پس، از آنچه آنان می‌پرستند در تردید مباش؛ نمی‌پرستند مگر همانگونه که

ءَابَآؤُهُم مِّن قَبْلُ ۚ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ ﴿١٠٩﴾

ءاباؤهم	من قبل	و إنا	لموفوهم	نصیبهم	غیرمنقوص
پدران‌شان	پیش از این	و همانا ما	به آنان تمام دهنده‌ایم	حصهٔ ایشان	بدون کمی

پدرانشان از پیش می‌پرستیدند، و ما بهرهٔ آنان را تمام بی‌کم و کاست بدیشان می‌دهیم (۱۰۹)

ع ۹ ۱۴ ۹

وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ فَٱخۡتُلِفَ فِيهِۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ

و	لقد ءاتينا	موسىٰ	الكتاب	فاختلف فيه	و لو لا	كلمة	سبقت
و	همانا ما داديم	موسى	كتاب	پس اختلاف كرده شد در آن	و اگر نمی‌بود	سخن	گذشته بود

و همانا به موسى كتاب داديم، پس در آن اختلاف پديد آمد، و اگر

مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ ﴿١١٠﴾

من	ربک	لقضى	بينهم	و إنهم	لفى شک	منه	مريب
از	پروردگار تو	البته فيصله می‌شد	در ميان شان	و همانا ايشان	البته در شک	از آن	متردد

از پروردگار تو سخنى [به تأخير عذاب] از پيش نرفته بود، ميانشان داورى شده بود، و همانا آنان دربارهٔ آن سخت در شک‌اند (۱۱۰)

وَإِنَّ كُلّٗا لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمۡ رَبُّكَ أَعۡمَٰلَهُمۡۚ إِنَّهُۥ بِمَا يَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ﴿١١١﴾

و إن	كلا	لما ليوفينهم	ربک	أعمالهم	إنه	بما يعملون	خبير
و همانا	همه	همانابه‌آنهاتمام می‌دهد	پروردگار تو	كارهای‌شان	همانا او	به آنچه آنان می‌كنند	آگاه

و پروردگار تو بی‌گمان [پاداشِ] كارهای همهٔ آنان را تمام می‌دهد، كه او به آنچه می‌كنند آگاه است (۱۱۱)

فَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطۡغَوۡاْۚ إِنَّهُۥ

فاستقم	كما	أمرت	و من	تاب	معک	و لا تطغوا	إنه
پس استوار باش	چنانچه	فرمان داده شدی	و آنكه	توبه نمود	همراه تو	و سركشی مكنيد	همانا او

پس چنانكه فرمان يافته‌ای استوار باش، و [نيز] آنان كه با تو توبه كرده‌اند؛ و سركشی مكنيد كه او

بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿١١٢﴾ وَلَا تَرۡكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ

بما	تعملون	بصير	و	لا تركنوا	إلى	الذين	ظلموا
به آنچه	شما می‌كنيد	بينا	و	ميل مكنيد	بسوی	آنانی كه	آنان ستم كردند

به آنچه می‌كنيد بيناست (۱۱۲) و به كسانی كه ستم كردند مگراييد

فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ

فتمسكم	النار	و ما	لكم	من دون	الله	من	أولياء
پس دريابد شما را	آتش	و نيست	برای شما	بجز	خداوند	از	دوستان

كه آنگاه آتش دوزخ به شما هم خواهد رسيد و برای شما جز خدا دوستانی نخواهد بود،

ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿١١٣﴾ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ

ثم	لا تنصرون	و أقم	الصلوٰة	طرفى	النهار	و زلفا	من
سپس	مدد كرده نشويد	و بر پا كن	نماز	دو طرف	روز	و قسمتی،بخشی	از

سپس ياری نمی‌شويد (۱۱۳) و نماز را بر پا دار در دو طرف روز و در ساعاتی از

ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ ﴿١١٤﴾

اليل	إن	الحسنٰت	يذهبن	السيئات	ذلک	ذكرىٰ	للذاكرين
شب	همانا	نیکی‌ها	می‌برند	بدی‌ها	این	پند	برای پندپذیران

شب. همانا خوبیها بدیها را از میان می‌برد، این پندی است برای پند پذیران (۱۱۴)

وَٱصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١١٥﴾ فَلَوۡلَا كَانَ

و اصبر	فإن	الله	لا يضيع	أجر	المحسنين	فلو لا كان
و صبر کن	پس همانا	خداوند	ضایع نمی‌کند	مزد	نیکوکاران	پس چرا نبود

و شکیبایی کن که خدا مزد نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند (۱۱۵) پس چرا

مِنَ ٱلۡقُرُونِ مِن قَبۡلِكُمۡ أُوْلُواْ بَقِيَّةٖ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡفَسَادِ

من	القرون	من قبلكم	أولوا بقية	ينهون	عن	الفساد
از	امت‌ها	پیش از شما	صاحبان خرد	منع کنند	از	فساد

در میان مردمی که پیش از شما بودند، خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد

فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّنۡ أَنجَيۡنَا مِنۡهُمۡۗ وَٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ

في الأرض	إلا	قليلا	ممن	أنجينا	منهم	و اتبع	الذين
در زمین	مگر	اندکی	از آنانی که	ما نجات دادیم	از ایشان	و پیروی کرد	آنانی که

در زمین باز دارند؟ جز اندکی که از آن میان نجاتشان دادیم، و کسانی که

ظَلَمُواْ مَآ أُتۡرِفُواْ فِيهِ وَكَانُواْ مُجۡرِمِينَ ﴿١١٦﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهۡلِكَ

ظلموا	ما أترفوا	فيه	و كانوا	مجرمين	و ما كان	ربک	ليهلک
ستم کردند	آنچه آسودگی داده شدند	در آن	و بودند	گنهکاران	و نبود	پروردگار تو	که هلاک کند

ستم کردند، به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند، رفتند، و آنان بزهکاران بودند (۱۱۶) و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است که

ٱلۡقُرَىٰ بِظُلۡمٖ وَأَهۡلُهَا مُصۡلِحُونَ ﴿١١٧﴾ وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ

القرىٰ	بظلم	و أهلها	مصلحون	ولو	شاء	ربک	لجعل
شهرها	ستمگرانه	و مردم آن	نیکوکاران	و اگر	می‌خواست	پروردگار تو	البته می‌گردانید

شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند، به ستم هلاک کند (۱۱۷) و اگر پروردگار تو می‌خواست

ٱلنَّاسَ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخۡتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾ إِلَّا مَن

الناس	أمة	واحدة	و	لا يزالون	مختلفين	إلا	من
مردم	امت	یک	و	همیشه هستند	اختلاف کنندگان	مگر	آنکه

همهٔ مردم را یک امت کرده بود؛ ولی پیوسته در اختلاف خواهند بود (۱۱۸) مگر کسانی که

رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ

رحم	ربک	و لذلک	خلقهم	و تمت	کلمة	ربک	لاملأن
رحم کند	پروردگار تو	و برای این	آفرید آنان را	و تمام شد	سخن	پروردگار تو	همانا پرمی‌کنم

پروردگار تو بر آنها بخشایش آورد، و برای همین آفریدشان؛ و سخن پروردگارت [بر این] تمام شد که هر آینه

جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۱۹﴾ وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ

جهنم	من	الجنة	و الناس	أجمعين	و كلا	نقص	عليک
دوزخ	از	جنی‌ها	و انسان‌ها	همه	و همه	ما بیان می‌کنیم	بر تو

دوزخ را از همهٔ پریان و آدمیانِ [کافر] پر می‌کنم (۱۱۹) و همهٔ آنچه

مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ

من	أنباء	الرسل	ما	نثبت	به	فؤادک	و جاءک
از	خبرها	پیامبران	آنچه	استوار می‌کنیم ما	بوسیلهٔ آن	دل تو	و آمد تو را

از خبرهای پیامبران بر تو حکایت می‌کنیم، چیزیست که بدان دلت را استوار بداریم، و تو را

فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۰﴾ وَقُلْ لِلَّذِينَ

فی	هذه	الحق	و موعظة	و ذكرىٰ	للمؤمنين	و قل	للذين
در	این	حق	و اندرز	و یاد آوری	برای مؤمنان	و بگو	برای آنانی که

در این [سرگذشتها] آنچه حق است و مؤمنان را پند و یادآوری، آمده است (۱۲۰) و به کسانی که

لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ ﴿۱۲۱﴾ وَانْتَظِرُوا إِنَّا

لا يؤمنون	اعملوا	على	مكانتكم	إنا	عملون	و انتظروا	إنا
ایمان نمی‌آورند	عمل کنید	بر	اندازهٔ توان خویش	همانا ما	عمل کننده‌ایم	و انتظار کشید	همانا ما

ایمان نمی‌آورند بگو: بر شیوه خودعمل کنید که همانا ما نیز عمل کنندگانیم (۱۲۱) و منتظر باشید که ما هم

مُنْتَظِرُونَ ﴿۱۲۲﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ

منتظرون	و لله	غيب	السموات	و الأرض	و إليه	يرجع	الأمر	كله
منتظران	و برای خداوند	نهان	آسمانها	و زمین	و بسوی او	برگردانیده می‌شود	کار	همه

منتظریم (۱۲۲) و خدای راست نهان آسمانها و زمین و بازگشت همهٔ کارها به سوی اوست.

۱۰ ع ۴ ۱۰ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۲۳﴾

فاعبده	و توكل	عليه	و ما	ربک	بغافل	عما	تعملون
پس عبادت کن او را	واعتمادکن	براو	ونیست	پروردگارتو	بی‌خبر	ازآنچه	شمامی‌کنید

پس او را بپرست و بر او توکل کن، و پروردگار تو از آنچه می‌کنید، غافل نیست (۱۲۳)

۱۲. سورهٔ یوسف (مکی بوده، ۱۱۱ آیه و ۱۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		الرحیم	الرحمٰن	الله	بسم			
		مهربان	بخشایندهٔ	خداوند	به نام			

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

الٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ﴿١﴾ إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ قُرۡءَٰنًا

الر	تلک	ءایت	الکتٰب	المبین	إنا	أنزلنٰه	قرءانا
الف، لام، را	این	آیات	کتاب	روشن	ما همانا	فرود آوردیم آن را	قرآن

الف، لام، را. این است آیه‌های کتاب روشنگر (۱) همانا ما آن را قرآنی

عَرَبِيّٗا لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴿٢﴾ نَحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ أَحۡسَنَ ٱلۡقَصَصِ

عربیا	لعلکم	تعقلون	نحن	نقص	علیک	أحسن	القصص
عربی	تا باشد شما	بفهمید	ما	بیان می‌کنیم	بر تو	بهترین	داستان‌ها

به زبان تازی فرو فرستادیم تا مگر شما بیندیشید (۲) ما نیکوترین سرگذشت را

بِمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ وَإِن كُنتَ مِن قَبۡلِهِۦ

بما	أوحینا	إلیک	هذا	القرءان	و إن	کنت	من قبله
برای آنکه	ما وحی فرستادیم	بسوی تو	این	قرآن	و اگر چه	بودی تو	پیش از آن

با وحی کردن این قرآن از سوی خویش به تو حکایت می‌کنیم و همانا تو پیش از آن

لَمِنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ﴿٣﴾ إِذۡ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ إِنِّي

لمن	الغفلین	إذ	قال	یوسف	لأبیه	یٰأبت	إنی
البته از	بیخبران	آنگاه	گفت	یوسف	برای پدرش	ای پدر من	همانا من

از بی‌خبران بودی (۳) [یاد کن] آنگاه که یوسف به پدر خود گفت: ای پدر، من

رَأَيۡتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوۡكَبٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ رَأَيۡتُهُمۡ لِي سَٰجِدِينَ ﴿٤﴾

رأیت	أحدعشر	کوکبا	و الشمس	و القمر	رأیتهم	لی	سٰجدین
من دیدم	یازده	ستاره	و آفتاب	و مهتاب	دیدم آنان را	برای من	سجده کنان

در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم که مرا سجده می‌کنند (۴)

قَالَ يَٰبُنَيَّ لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ

قال	یٰبنی	لا تقصص	رؤیاک	علی إخوتک	فیکیدوا	لک	کیدا
او گفت	ای پسرک من	بیان مکن	خواب خود	به برادرانت	پس نیرنگ کنند آنان	برای تو	نیرنگی

گفت: ای پسرک من، خواب خود را به برادرانت باز مگو، که [از روی حسد] دربارهٔ تو بداندیشی کنند

إِنَّ ٱلشَّيْطَـٰنَ لِلْإِنسَـٰنِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ۝٥ وَكَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ

إن	الشيطن	للإنسان	عدو	مبين	و كذلك	يجتبيک
همانا	شیطان	برای انسان	دشمن	آشکار	و همچنین	برمی‌گزیند تو را

زیرا که شیطان آدمی را دشمنی هویداست (۵) و اینچنین

رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكَ

ربک	و یعلمک	من	تأویل	الأحادیث	و یتم	نعمته	علیک
پروردگار تو	ومی‌آموزدبه‌تو	از	تعبیر	خوابها	و تمام می‌کند	نعمت خویش	بر تو

پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خوابها به تو می‌آموزد و نعمت خویش را بر تو

وَعَلَىٰٓ ءَالِ يَعْقُوبَ كَمَآ أَتَمَّهَا عَلَىٰٓ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ

و	علی	ءال یعقوب	کما	أتمها	علی	أبویک	من قبل
و	بر	خاندان یعقوب	چنانچه	تمام نمود آن را	بر	دو پدر تو	پیش از این

و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند چنانکه آن را پیش از این بر دو پدرت

ع ۱
۱۱
إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْحَـٰقَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝٦ ۞ لَّقَدْ كَانَ فِى

إبراهیم	و إسحق	إن	ربک	علیم	حکیم	لقد کان	فی
ابراهیم	و اسحاق	همانا	پروردگار تو	دانا	فرزانه	همانا بود	در

ابراهیم و اسحاق تمام کرد، همانا پروردگار تو دانای فرزانه است (۶) به راستی در

يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِۦٓ ءَايَـٰتٌ لِّلسَّآئِلِينَ ۝٧ إِذْ قَالُوا۟ لَيُوسُفُ وَ

یوسف	و إخوته	ءایت	للسائلین	إذ	قالوا	لیوسف	و
یوسف	و برادران او	نشانه‌ها	برای پرسندگان	آنگاه	گفتند	همانا یوسف	و

[سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه‌ها و عبرتها برای پرسندگان است (۷) آنگاه که گفتند: یوسف

أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰٓ أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ

أخوه	أحب	إلی	أبینا	منا	و نحن	عصبة	إن
برادر او	محبوبتر	بسوی	پدر ما	از ما	در حالیکه ما	یک گروه	همانا

و برادرش نزد پدرمان از ما که گروهی نیرومندیم محبوبترند؛ همانا

أَبَانَا لَفِى ضَلَـٰلٍ مُّبِينٍ ۝٨ ٱقْتُلُوا۟ يُوسُفَ أَوِ ٱطْرَحُوهُ أَرْضًا

أبانا	لفی ضلال	مبین	اقتلوا	یوسف	أو	اطرحوه	أرضا
پدر ما	البته در گمراهی	آشکار	بکشید	یوسف	یا	بیفکنید او را	زمین

پدر ما [در این مهرورزی] در گمراهی آشکار است (۸) یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیفکنید

يَخۡلُ لَكُمۡ وَجۡهُ أَبِيكُمۡ وَتَكُونُواْ مِنۢ بَعۡدِهِۦ قَوۡمٗا

یخل	لکم	وجه	أبیکم	و تکونوا	من	بعده	قوما
خالی شود	برای شما	روی	پدر شما	و باشید شما	از	پس او	مردم

تا روی [توجّه] پدرتان تنها برای شما باشد و پس از آن [با توبه کردن] گروهی

صَٰلِحِينَ ۝٩ قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ لَا تَقۡتُلُواْ يُوسُفَ وَأَلۡقُوهُ فِي

صٰلحین	قال	قائل	منهم	لا تقتلوا	یوسف	و ألقوه	فی
شایستگان	گفت	گویندهٔ	از ایشان	مکشید	یوسف	و بیندازید او را	در

شایسته باشید (۹) گوینده ای از آنان گفت: یوسف را نکشید، و اگر کاری می‌کنید او را در

غَيَٰبَتِ ٱلۡجُبِّ يَلۡتَقِطۡهُ بَعۡضُ ٱلسَّيَّارَةِ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ ۝١٠ قَالُواْ

غیٰبت	الجب	یلتقطه	بعض	السیارة	إن	کنتم فٰعلین	قالوا
ژرفای	چاه	برگیرد او را	برخی	رهگذران	اگر	شما کنندگانید	گفتند

کنجِ تهِ چاه بیفکنید تا برخی از کاروانیان او را برگیرد (۱۰) گفتند:

يَٰٓأَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأۡمَ۬نَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُۥ لَنَٰصِحُونَ ۝١١

یأبانا	مالک	لا تأمنا	علی	یوسف	و إنا	له	لنٰصحون
ای پدر ما	چه شده تو را	که امین نمی‌شماری ما را	بر	یوسف	و همانا ما	برای او	البته خیرخواهانیم

ای پدر، تو را چه شده که ما را بر یوسف امین نمی‌شماری و حال آنکه ما هر آینه نیکخواهِ اوییم؟ (۱۱)

أَرۡسِلۡهُ مَعَنَا غَدٗا يَرۡتَعۡ وَيَلۡعَبۡ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ۝١٢

أرسله	معنا	غدا	یرتع	و یلعب	و إنا	له	لحٰفظون
بفرست او را	همراه ما	فردا	میوه بخورد	و بازی کند	و همانا ما	برای او	البته نگاهبانان

فردا او را با ما بفرست تا میوهٔ بسیار خورد و بازی کند و همانا ما نگهبان اوییم (۱۲)

قَالَ إِنِّي لَيَحۡزُنُنِيٓ أَن تَذۡهَبُواْ بِهِۦ وَأَخَافُ أَن

قال	إنی	لیحزننی	أن	تذهبوا	به	و أخاف	أن
گفت	همانا من	البته اندوهگین می‌کند مرا	اینکه	شما ببرید	او را	و من می‌ترسم	اینکه

گفت: اینکه او را ببرید بی‌گمان مرا اندوهگین می‌کند و می‌ترسم که

يَأۡكُلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَأَنتُمۡ عَنۡهُ غَٰفِلُونَ ۝١٣ قَالُواْ لَئِنۡ أَكَلَهُ

یأکله	الذئب	و أنتم	عنه	غٰفلون	قالوا	لئن	أکله
بخورد او را	گرگ	و شما	از او	بیخبران	گفتند	اگر	بخورد او را

گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید (۱۳) گفتند: اگر

ٱلذِّئۡبُ وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ إِنَّآ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ ﴿١٤﴾ فَلَمَّا ذَهَبُواْ

الذئب	و نحن	عصبة	إنا	إذا	لخسرون	فلما ذهبوا
گرگ	و ما	یک گروه	همانا ما	در آن صورت	البته زیانکاران	و چون بردند

گرگ او را بخورد در حالی که ما گروهی نیرومندیم، آنگاه به راستی زیانکار باشیم (۱۴) پس چون

بِهِۦ وَأَجۡمَعُوٓاْ أَن يَجۡعَلُوهُ فِي غَيَٰبَتِ ٱلۡجُبِّۚ وَأَوۡحَيۡنَآ

به	و أجمعوا	أن	یجعلوه	فی	غیبت	الجب	و أوحینا
او را	و اتفاق کردند	که	بیفکنند او را	در	ژرفا،نهانگاه	چاه	و ما وحی فرستادیم

او را بردند و همداستان شدند تا او را در نهانخانهٔ چاه بگذارند [چنین کردند] و ما

إِلَيۡهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمۡرِهِمۡ هَٰذَا وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ﴿١٥﴾ وَجَآءُوٓ أَبَاهُمۡ

إلیه	لتنبئنهم	بأمرهم	هذا	و هم	لایشعرون	و جاءوا	أباهم
بسوی او	همانا تو آگاه گردانی ایشان را	به کارشان	این	و آنان	نمی‌دانند	و آنان آمدند	نزد پدرشان

به او وحی کردیم که هر آینه تو آنان را بدین کارشان خبر خواهی داد در حالی که آنها در نیابند [که تو یوسفی] (۱۵)

عِشَآءٗ يَبۡكُونَ ﴿١٦﴾ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبۡنَا نَسۡتَبِقُ وَتَرَكۡنَا

عشاء	یبکون	قالوا یأبانا	إنا	ذهبنا	نستبق	و ترکنا
شبانگاه	در حالیکه می‌گریستند	گفتند ای پدر ما	همانا ما	رفتیم	پیشی می‌گرفتیم بر یکدیگر	و گذاشتیم

و شبانگاه گریه کنان نزد پدرشان آمدند (۱۶) گفتند: ای پدر، ما رفتیم مسابقه دهیم

يُوسُفَ عِندَ مَتَٰعِنَا فَأَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُۖ وَمَآ أَنتَ بِمُؤۡمِنٖ

یوسف	عند متاعنا	فأکله	الذئب	و	ما أنت	بمؤمن
یوسف	نزد کالای خود	پس خورد او را	گرگ	و	نیستی تو	باور دارنده

و یوسف را در نزد کالای خود گذاشته بودیم که گرگ او را خورد، و تو [سخن]

لَّنَا وَلَوۡ كُنَّا صَٰدِقِينَ ﴿١٧﴾ وَجَآءُو عَلَىٰ قَمِيصِهِۦ بِدَمٖ كَذِبٖۚ

لنا	و لوکنا	صدقین	و جاءوا	علی	قمیصه	بدم	کذب
برای ما	و اگر چه ما باشیم	راستگویان	و آنان آمدند (آوردند)	بر	پیراهن او	همراه خون	دروغ

ما را باور نداری، اگر چه راستگو باشیم (۱۷) و بر پیراهنش خونی دروغین آوردند.

قَالَ بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗاۖ فَصَبۡرٞ جَمِيلٞۖ

قال	بل	سولت	لکم	أنفسکم	أمرا	فصبر	جمیل
گفت	بلکه	آراسته	برای شما	نفس‌های شما (دلهای شما)	نقشه‌ای	پس صبر	نیکو

[یعقوب] گفت: [چنین نیست] بلکه نفس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است. اینک صبری نیکو [برای من بهتر است]

وَٱللَّهُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾ وَجَآءَتۡ سَيَّارَةٞ فَأَرۡسَلُواْ

فأرسلوا	سيارة	وجاءت	ما تصفون	على	المستعان	و الله
پس آنان فرستادند	یک کاروان	و آمد	آنچه شما بیان می‌کنید	بر	یاری خواسته شده از وی	و خداوند

و خداست که باید بر آنچه وصف می‌کنید از او یاری خواست [و فقط او یاریگر من است] (۱۸) و کاروانی بیامد، پس

وَارِدَهُمۡ فَأَدۡلَىٰ دَلۡوَهُۥۖ قَالَ يَٰبُشۡرَىٰ هَٰذَا غُلَٰمٞۚ وَأَسَرُّوهُ بِضَٰعَةٗۚ

بضاعة	و أسروه	غلم	هذا	يٰبشرى	قال	دلوه	فأدلىٰ	واردهم
سرمایه‌دانسته	واوراپنهان داشتند	پسر بچه	این	ای مژده	گفت	دلوش را	پس انداخت	آب آورشان

آب آور [سقای] خود را فرستادند، و او دلو خویش [در چاه] فرو انداخت، گفت: مژده! این یک پسر است. و ا و را به سان کالایی

[برای فروش] پنهان ساختند،

وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ ﴿١٩﴾ وَشَرَوۡهُ بِثَمَنِۭ بَخۡسٖ دَرَٰهِمَ

دراهم	بخس	بثمن	و شروه	يعملون	بما	عليم	و الله
درهمی چند	اندک	به بهای	و فروختند او را	آنان می‌کردند	به آنچه	دانا	و خداوند

و خدا به آنچه می‌کردند دانا بود (۱۹) و او را به بهایی اندک، دِرمی

ع ۲ ۱۴ ۱۲ مَعۡدُودَةٖ وَكَانُواْ فِيهِ مِنَ ٱلزَّٰهِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَالَ ٱلَّذِي ٱشۡتَرَىٰهُ

اشتريٰه	الذى	و قال	الزاهدين	من	فيه	و كانوا	معدودة
خرید او را	آنکه	و گفت	بی‌رغبتان	از	دران	و آنان بودند	شمرده شده

چند، فروختند و در آن بی‌رغبت بودند (۲۰) و آن کس

مِن مِّصۡرَ لِٱمۡرَأَتِهِۦٓ أَكۡرِمِي مَثۡوَىٰهُ عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ

ينفعنا	أن	عسىٰ	مثويٰه	أكرمى	لامرأته	مصر	من
نفع دهد ما را	که	شاید	جای او را	گرامی دار	برای زنش	مصر	از

از [مردم] مصر [عزیز مصر] که او را خریده بود، به همسرش [زلیخا] گفت: نیکش بدار، شاید به حال ما سود بخشد

أَوۡ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدٗاۚ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ

الأرض	فى	ليوسف	مكنا	و كذلك	ولدا	نتخذه	أو
زمین	در	یوسف را	ما جای دادیم	و همچنین	فرزند	بگیریم او را	یا

یا او را به فرزندی گیریم. و بدین سان یوسف را در آن سرزمین جای [و توان] دادیم

وَلِنُعَلِّمَهُۥ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِۚ وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِۦ وَلَٰكِنَّ

ولكن	على أمره	غالب	و الله	الأحاديث	تأويل	من	و لنعلمه
ولیکن	بر کار خویش	چیره	و خداوند	خوابها	تعبیر	از	و برای آنکه ما بیاموزیم به او

[تا آنچه می‌خواستیم تحقق بخشیم] و تا او را از تعبیر خوابها بیاموزیم. و خدا بر کار خویش چیره است ولی

أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢١﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥٓ ءَاتَيْنَٰهُ حُكْمًا

أكثر	الناس	لايعلمون	و لما	بلغ	أشده	ءاتينه	حكما
بیشتر	مردم	نمی‌دانند	و چون	رسید	به قوت (جوانی) خویش	ما دادیم به او	دانائی

بیشتر مردم نمی‌دانند (۲۱) و چون به کمال رشدِ [خود] رسید به او حکمت

وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٢٢﴾ وَرَٰوَدَتْهُ ٱلَّتِي هُوَ فِي

و علما	و كذلک	نجزی	المحسنین	و راودته	التی	هو	فی
و علم	و همچنین	ما پاداش می‌دهیم	نیکوکاران	و کام خواست از او	زنی که	او	در

و دانش دادیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم (۲۲) و آن زن که او [یوسف] در

بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِۦ وَغَلَّقَتِ ٱلْأَبْوَٰبَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ ۚ قَالَ

بیتها	عن نفسه	و غلقت	الأبواب	و قالت	هیت لک	قال
خانهٔ او	از نفس او	و بست	درها	و گفت	هان بشتاب	گفت

خانه‌اش بود از وی کام خواست، و درها را بست و گفت: هان! بشتاب. گفت:

مَعَاذَ ٱللَّهِ ۖ إِنَّهُۥ رَبِّىٓ أَحْسَنَ مَثْوَاىَ ۖ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٣﴾

معاذ الله	إنه	ربی	أحسن	مثوای	إنه	لا یفلح	الظلمون
پناه بر خداوند	همانا او	سرور من	نیکو ساخت	جای مرا	همانا	رستگار نمی‌شود	ستمکاران

پناه بر خدا! او [عزیز] سرور من است، جایگاهم را نیکو داشته، به راستی که ستمکاران رستگار نمی‌شوند (۲۳)

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِۦ ۖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَآ أَن رَّءَا بُرْهَٰنَ

و لقد همت	به	و هم	بها	لولا	أن	رأی	برهان
و همانا آن زن اراده نمود	به او	و اراده می‌کرد	به وی	اگر نمی‌بود	که	او می‌دید	دلیل

و هر آینه آن زن آهنگ وی کرد، و [یوسف نیز] اگر برهان

رَبِّهِۦ ۚ كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلْفَحْشَآءَ ۚ إِنَّهُۥ

ربه	كذلک	لنصرف	عنه	السوء	و	الفحشاء	إنه
پروردگارش	همچنین	برای آنکه ما بگردانیم	از او	بدی	و	بی‌حیائی	همانا او

پروردگارش را ندیده بود، [آهنگ] او می‌کرد. اینچنین [برهان خوش را به او نمودیم] تا بدی و زشتکاری را از او بگردانیم که او

مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٢٤﴾ وَٱسْتَبَقَا ٱلْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُۥ مِن دُبُرٍ

من	عبادنا	المخلصین	و استبقا	الباب	و قدت	قمیصه	من دبر
از	بندگان ما	برگزیدگان	و با یکدیگر پیشی کردند	دروازه	وآن زن‌بدرید	پیراهن او	از پشت

از بندگان ویژه و اخلاص یافتهٔ ما بود (۲۴) و آن دو به سوی در از یکدیگر پیشی گرفتند، و آن زن پیراهن او را از پشت درید،

وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا ٱلْبَابِۚ قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ

و ألفيا	سيدها	لداالباب	قالت	ماجزاء	من	أراد	بأهلک
و یافتند هر دو	شوهرش را	نزدیک دروازه	گفت	چیست کیفر	آنکه	قصد نمود	به همسر تو

و شوهر او را نزدیک دَر بیافتند. زن گفت: سزای کسی که به خانوادهٔ تو آهنگ

سُوٓءًا إِلَّآ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ قَالَ

سوءً	إلا	أن	يسجن	أو	عذاب	أليم	قال
بدی	مگر	اینکه	زندانی شود	یا	عذاب	دردناک	گفت

بدی کرده باشد چیست، جز اینکه زندانی یا [دچار] عذابی دردناک شود؟ (۲۵) [یوسف] گفت:

هِيَ رَٰوَدَتْنِي عَن نَّفْسِيۚ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَآ

هي	راودتني	عن	نفسي	و شهد	شاهد	من	أهلها
این زن	قصد مراوده نموده با من	از	نفس من	و گواهی داد	گواه	از	قبیلهٔ زن

او از من کام خواست؛ و گواهی از کسان آن زن گواهی داد که

إِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ

إن	کان	قميصه	قد	من قبل	فصدقت	و	هو
اگر	بود	پیراهن او	دریده شده	از پیش	پس آن زن راست گفته	و	او

اگر پیراهن او [یوسف] از پیش دریده شده، پس آن زن راستگوست و او

مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٢٦﴾ وَإِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ

من	الكذبين	و إن	كان	قميصه	قد	من دبر	فكذبت
از	دروغگویان	و اگر	بود	پیراهن او	دریده شده	از پس	پس زن دروغ گفته

دروغگوست (۲۶) و اگر پیراهنش از پشت دریده شده آن زن دروغگوست

وَهُوَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٢٧﴾ فَلَمَّا رَءَا قَمِيصَهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٍ

و هو	من	الصدقين	فلما	را	قميصه	قد	من دبر
و او	از	راستگویان	و چون	دید	پیراهن او	دریده شده	از پشت

و او راستگوست (۲۷) پس چون پیراهن او را دید که از پشت دریده شده،

قَالَ إِنَّهُۥ مِن كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾ يُوسُفُ

قال	إنه	من	كيدكن	إن	كيدكن	عظيم	يوسف
گفت	همانا او	از	نیرنگ شما زنان	همانا	نیرنگ شما زنان	بزرگ	ای یوسف

گفت: این از نیرنگ شما زنان است، که نیرنگ شما [زنان] بزرگ است (۲۸) ای یوسف،

أَعۡرِضۡ عَنۡ هَٰذَاۚ وَٱسۡتَغۡفِرِي لِذَنۢبِكِۖ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ

أعرض	عن	هذا	و استغفری	لذنبک	إنک	کنت	من
درگذر	از	این	وآمرزش‌طلب‌ای‌زن	برای گناه خویش	همانا تو	بودی	از

از این [رویداد] در گذر، و تو هم [ای زن] برای گناه خود آمرزش بخواه که از

ٱلۡخَاطِـِٔينَ (٢٩) ۞ وَقَالَ نِسۡوَةٞ فِي ٱلۡمَدِينَةِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ تُرَٰوِدُ فَتَىٰهَا عَن ع ۳ ۹ ۱۲

الخطئین	و قالت	نسوة	فی‌المدینة	امرأت العزیز	تراود	فتها	عن
خطاکاران	و گفت	زنانی چند	در شهر	همسر عزیز	قصد [عشقبازی و] فریب دارد	غلام خود	از

لغزشکاران بوده‌ای (۲۹) و [دسته‌ای از] زنان شهر گفتند: زن عزیز از غلام خود

نَّفۡسِهِۦۖ قَدۡ شَغَفَهَا حُبًّاۖ إِنَّا لَنَرَىٰهَا فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ (٣٠) فَلَمَّا

نفسها	قد شغفها	حبا	إنا لنراها	فی	ضلال	مبین	فلما
نفس او	همانا در دل او جای گرفته	عشق او	همانا ما می‌بینیم او را	در	گمراهی	آشکار	پس چون

کام می‌خواهد، همانا مهر او [یوسف] در دلش جای کرده و شیفتهٔ وی شده است؛ به راستی ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم (۳۰) پس چون

سَمِعَتۡ بِمَكۡرِهِنَّ أَرۡسَلَتۡ إِلَيۡهِنَّ وَأَعۡتَدَتۡ لَهُنَّ مُتَّكَـٔٗا

سمعت	بمکرهن	أرسلت	إلیهن	و أعتدت	لهن	متکأ
شنید زن عزیز	از نیرنگ‌شان	فرستاد	بسوی ایشان	و آماده نمود	برای‌شان	محفلی

نیرنگ [و بدگویی] آنان را شنید، به نزدشان کس فرستاد و از بهر آنان تکیه گاهی آماده ساخت

وَءَاتَتۡ كُلَّ وَٰحِدَةٖ مِّنۡهُنَّ سِكِّينٗا وَقَالَتِ ٱخۡرُجۡ عَلَيۡهِنَّۖ فَلَمَّا رَأَيۡنَهُۥٓ

و ءاتت	کل واحدة	منهن	سکینا	و قالت	اخرج	علیهن	فلما	رأینه
و داد	هر یک	از ایشان	کاردی	و گفت	بیرون شو	بر آنان	و چون	دیدند (آن زنان) او را

و به هر کدام کاردی [برای بریدن میوه] داد و [یوسف] را گفت: بر آنها بیرون آی. و همین که او را دیدند[برای زیبایی شگفتش]

أَكۡبَرۡنَهُۥ وَقَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّ وَقُلۡنَ حَٰشَ لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا

أکبرنه	و قطعن	أیدیهن	و قلن	حاش	لله	ما هذا	بشرا
بزرگ یافتندش	و بریدند	دستهای خود را	و گفتند	پاک است	خداوند	نیست این جوان	آدمی

بزرگش داشتند و دستهای خویش [به جای میوه] بریدند و گفتند: پاکا خدایا! این نه آدمی است،

إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٞ كَرِيمٞ (٣١) قَالَتۡ فَذَٰلِكُنَّ ٱلَّذِي

إن	هذا	إلا	ملک	کریم	قالت	فذلکن	الذی
نیست	این	جز	فرشتهٔ	گرامی	او گفت	پس این همان است	آنکه

این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست (۳۱) گفت: این همان است که

لُمۡتُنَّنِي فِيهِۖ وَلَقَدۡ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ فَٱسۡتَعۡصَمَۖ وَلَئِن

لمتنني	فيه	و لقد راودته	عن	نفسه	فاستعصم	و لئن
سرزنش کردید مرا	در مورد او	و همانا من با او مراوده کردم	از	نفس او	و او حفظ نفس کرد	و اگر

مرا دربارهٔ او سرزنش می‌کردید، و همانا من از او کام خواستم، و او خویشتن را نگاه داشت. و اگر

لَّمۡ يَفۡعَلۡ مَآ ءَامُرُهُۥ لَيُسۡجَنَنَّ وَلَيَكُونٗا مِّنَ ٱلصَّٰغِرِينَ ﴿٣٢﴾

لم يفعل	ما	ءامره	ليسجنن	و ليكونا	من	الصٰغرين
نکند	آنچه	فرمان می‌دهم به او	البته زندانی خواهد شد	و البته باشد	از	خوارشدگان

آنچه می‌فرمایمش نکند، بی‌گمان زندانی شود و البته از خوارشدگان خواهد گردید (۳۲)

قَالَ رَبِّ ٱلسِّجۡنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِۖ

قال	رب	السجن	أحب	إلىّ	ممّا	يدعونني	إليه
گفت	ای پروردگار من	زندان	محبوبتر	بسوی من	از آنچه	آنان می‌خوانند مرا	بسوی آن

[یوسف] گفت: پروردگارا، زندان نزد من خوشتر است از آنچه مرا بدان می‌خوانند،

وَإِلَّا تَصۡرِفۡ عَنِّي كَيۡدَهُنَّ أَصۡبُ إِلَيۡهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ﴿٣٣﴾

و إلاتصرف	عني	كيدهن	أصب	إليهن	وأكن	من	الجٰهلين
و اگر باز نگردانی	از من	نیرنگ‌شان	میل می‌کنم	به سوی‌شان	و می‌باشم	از	نادانان

و اگر نیرنگ آن زنان را از من نگردانی به آنها گرایش یابم و از نادانان باشم (۳۳)

فَٱسۡتَجَابَ لَهُۥ رَبُّهُۥ فَصَرَفَ عَنۡهُ كَيۡدَهُنَّۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ

فاستجاب	له	ربه	فصرف	عنه	كيدهن	إنه	هو	السميع
پس پذیرفت	برای او	پروردگارش	پس او گردانید	از او	نیرنگ‌شان	همانا او	وی	شنوا

پس پروردگارش [دعای] او را اجابت کرد و نیرنگ زنان را از او بگردانید. آری، او شنوای

ع ۴ ۱۴

ٱلۡعَلِيمُ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّنۢ بَعۡدِ مَا رَأَوُاْ ٱلۡأٓيَٰتِ لَيَسۡجُنُنَّهُۥ حَتَّىٰ حِينٖ ﴿٣٥﴾

العليم	ثم	بدا لهم	من بعد	مارأوا	الأيٰت	ليسجننه	حتى حين
دانا	سپس	ظاهر شد برای آنها	پس از	آنکه آنان دیدند	نشانه‌ها	البته بزندان کنند وی را	تا زمانی معین

داناست (۳۴) آنگاه پس از آنکه نشانه‌ها [ی پاکدامنی یوسف] را دیدند، به نظرشان رسید که او را تا مدتی به زندان افکنند (۳۵)

وَدَخَلَ مَعَهُ ٱلسِّجۡنَ فَتَيَانِۖ قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّيٓ أَرَىٰنِيٓ

و دخل	معه	السجن	فتين	قال	أحدهما	إني	أرىٰني
و داخل شد	همراه او	زندان	دو جوان	گفت	یکی از آن دو	همانا من	می‌بینم خود را

و با او دو جوان [دیگر هم از کارکنان دربار شاه] وارد زندان شدند. یکی از آنها گفت: من [در خواب] خود را دیدم

أَعۡصِرُ خَمۡرٗاۖ وَقَالَ ٱلۡأٓخَرُ إِنِّيٓ أَرَىٰنِيٓ أَحۡمِلُ فَوۡقَ

أعصر	خمرا	و قال	الأخر	إني	أرىنى	أحمل	فوق
می‌فشارم	شراب	و گفت	دیگر	همانا من	می‌بینم خود را	بر می‌دارم	بالای

که انگور می‌فشارم [تا شراب بسازم]، ودیگری گفت: من خودم را دیدم که بر

رَأۡسِي خُبۡزٗا تَأۡكُلُ ٱلطَّيۡرُ مِنۡهُۖ نَبِّئۡنَا بِتَأۡوِيلِهِۦٓۖ إِنَّا نَرَىٰكَ

رأسی	خبزا	تأکل	الطیر	منه	نبئنا	بتأویله	إنا نرىک
سرخود	نان	می‌خورد	پرندگان	ازآن	تو خبر ده ما را	از تعبیر آن	هماناماmی‌بینیم‌تورا

سرم [طَبَق] نانی می‌برم که پرندگان از آن میخورند. ما را از تعبیر آن آگاه کن، که ما تو را

مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ۝٣٦ قَالَ لَا يَأۡتِيكُمَا طَعَامٞ تُرۡزَقَانِهِۦٓ إِلَّا نَبَّأۡتُكُمَا

من	المحسنین	قال	لا یأتیکما	طعام	ترزقنه	إلا	نبأتکما
از	نیکوکاران	گفت	نمی‌آیدنزدشمادونفر	خوردنی	که‌داده‌می‌شویدآن‌را	مگر	اینکه‌خبرمی‌دهم‌شمارا

از نیکوکاران می‌بینیم (۳۶) گفت: هیچ خوردنی که روزی شماست برای شما نمی‌آورند مگر

بِتَأۡوِيلِهِۦ قَبۡلَ أَن يَأۡتِيَكُمَاۚ ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّيٓۚ

بتأویله	قبل	أن	یأتیکما	ذلکما	مما	علمنی	ربی
از تعبیر آن	پیش از	آن که	آن نزد شما آید	این	از آنچه که	آموخته به من	پروردگارم

به تأویل آن پیش از آنکه به شما رسد آگاهتان کنم. این [خبر غیبی] از آنهاست که پروردگارم مرا آموخته است.

إِنِّي تَرَكۡتُ مِلَّةَ قَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ

إنی	ترکت	ملة	قوم	لا یؤمنون	بالله	و هم	بالأخرة
همانا من	من ترک نمودم	دین	قوم	آنان ایمان نمی‌آورند	به خداوند	و آنان	به آخرت

زیرا که من کیش گروهی را که به خدا ایمان نمی‌آورند و جهان واپسین را

هُمۡ كَٰفِرُونَ ۝٣٧ وَٱتَّبَعۡتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ

هم	کفرون	و اتبعت	ملة	ءاباءی	إبراهیم	و إسحق	و یعقوب
ایشان	کفر می‌ورزند	و من پیروی نمودم	دین	پدرانم	ابراهیم	و اسحاق	و یعقوب

باور ندارند رها کرده‌ام (۳۷) و کیش پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده‌ام؛

مَا كَانَ لَنَآ أَن نُّشۡرِكَ بِٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۚ ذَٰلِكَ مِن

ما کان	لنا	أن	نشرک	بالله	من شیء	ذلک	من
سزاوارنیست	برای ما	اینکه	ما شریک آوریم	به خداوند	چیزی	این	از

ما را نرسد که چیزی را با خدا شریک سازیم؛ این از

فَضۡلِ ٱللَّهِ عَلَيۡنَا وَعَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ﴿٣٨﴾

فضل الله	علینا	و	علی‌الناس	ولکن	أكثر	الناس	لا يشكرون
فضل خداوند	بر ما	و	بر مردم	ولیکن	بیشتر	مردم	شکرگزاری نمی‌کنند

فضل خدا بر ما و بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌دارند (۳۸)

يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ﴿٣٩﴾

يصاحبي	السجن	أرباب	متفرقون	خير	أم الله	الواحد	القهار
ای یاران‌من	زندان	آیا معبودان	پراکنده	بهتر	یا خدا	یگانه	غالب

ای دو رفیق زندانیم، آیا خدایان پراکنده بهترند یا آن خدای یگانه‌ی قهّار؟ (۳۹)

مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم

ماتعبدون	من دونه	إلا	أسماء	سميتموها	أنتم	و ءاباؤكم
شما نمی‌پرستید	جز او	مگر	نام‌ها	که نامیده‌اید آنها را	شما	و پدران شما

شما جز او [خدای یکتا] نمی‌پرستید مگر نامهایی [چند] که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده‌اید

مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۚ

ما أنزل الله	بها	من سلطن	إن	الحكم	إلا	لله
فرود نیاورده خداوند	بدانها	دلیلی	نیست	حکم	مگر	برای خداوند

[و] خدا هیچ حجتی بر [حقانیت] آنها فرو نفرستاده است. حکم [و فرمانروایی] جز خدای را نیست؛

أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ

أمر	ألا	تعبدوا	إلا	إياه	ذلک	الدين القيم	و لكن
او حکم داد	که	عبادت نکنید شما	مگر	تنها او را	این	دین استوار	ولیکن

فرمان داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار ولیکن

أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٤٠﴾ يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ أَمَّآ أَحَدُكُمَا فَيَسۡقِي رَبَّهُۥ

أكثرالناس	لا يعلمون	يصاحبي	السجن	أما	أحدكما	فيسقى	ربه
بیشتر مردم	نمی‌دانند	ای دو یار	زندان	اما	یکی از شما	پس بنوشاند	سرور خویش

بیشتر مردم نمی‌دانند (۴۰) ای دو همزندان من، یکی از شما خواجهٔ خود را

خَمۡرٗاۖ وَأَمَّا ٱلۡأٓخَرُ فَيُصۡلَبُ فَتَأۡكُلُ ٱلطَّيۡرُ مِن رَّأۡسِهِۦۚ

خمرا	و أما	الأخر	فيصلب	فتأكل	الطير	من رأسه
شراب	و اما	دیگری	پس به دار شود	پس بخورد	پرندگان	از سر او

شراب دهد؛ و آن دیگری بردار آویخته گردد و پرندگان از سرِ او بخورند؛

قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٤١﴾ وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ

قضی	الأمر	الذی	فیه	تستفتین	و قال	للذی	ظن	أنه
فیصله گردید	کار-سخن	آن که	در آن	شما می‌پرسید	و گفت	برای آنکه	گمان نمود	که او

[فرمان] کاری که دربارهٔ آن نظر می‌خواستید گزارده شده است (۴۱) و به یکی از آن دو، که دانست او

نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ

ناج	منهما	اذکرنی	عند	ربک	فأنسه	الشیطن	ذکر ربه
نجات یابنده	از آن دو	یادم کن	نزد	مالک خویش	پس‌فراموش‌ساخت‌اورا	شیطان	یادآوری سرورش را

رها می‌شود، گفت: (بی‌گناهی) مرا نزد خواجهٔ خویش یاد کن؛ ولی شیطان یادآوری [یوسف را به نزد] خواجه‌اش، فراموشش ساخت؛

فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿٤٢﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ ع ۵ ۷ ۱۵

فلبث	فی السجن	بضع سنین	و قال	الملک	إنی	أری	سبع
پس درنگ نمود	در زندان	چندین سال	و گفت	پادشاه	همانا من	می‌بینم	هفت

پس [یوسف] سالی چند در زندان بماند (۴۲) و [روزی] شاه گفت: من در خواب دیدم که هفت

بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ

بقرات	سمان	یأکلهن	سبع	عجاف	و سبع	سنبلت	خضر
گاوها	فربه	می‌خورد آن‌ها را	هفت	لاغر	و هفت	خوشهٔ	سبز

گاو فربه را هفت گاو لاغر می‌خورند، و هفت خوشهٔ سبز

وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنتُمْ

و أخر	یبست	یأیها الملأ	أفتونی	فی	رؤیای	إن	کنتم
و دیگر	خشک	ای سرورانم	خبر دهید مرا از تعبیر	در	خوابم	اگر	هستید شما

و [هفت خوشه] خشکیدهٔ دیگر (دیدم). ای سران قوم! مرا در مورد خوابم نظر بدهید (از تعبیرش آگاهم سازید) اگر شما

لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ

للرؤیا	تعبرون	قالوا	أضغاث	أحلام	و	ما نحن	بتأویل
برای خواب	تعبیرکنندگان	گفتند آنان	پریشان	خواب‌ها	و	ما نیستیم	به‌تعبیرکردن

خواب گزارید (۴۳) گفتند: خوابهایی آشفته و پریشان است و ما به تعبیر

الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ ﴿٤٤﴾ وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ

الأحلام	بعلمین	و قال	الذی	نجا	منهما	و ادکر	بعد	أمة
خوابها	دانایان	و گفت	آنکه	نجات یافت	از آن دو	و بیاد آورد	پس‌از	مدتی

خوابهای پریشان دانا نیستیم (۴۴) و آن کس، از آن دو، که رهایی یافته بود و پس از مدتها به یادش آمد گفت:

أَنَا أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِۦ فَأَرْسِلُونِ ﴿٤٥﴾ يُوسُفُ أَيُّهَا ٱلصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي

أنا أنبئكم	بتأويله	فأرسلون	يوسف	أيها الصديق	أفتنا	فی
من خبر می‌دهم شمارا	از تعبیر آن	پس مرا بفرستید	ای یوسف	ای بسیار راستگو	برای ما بگو (تعبیر را)	در

من شما را از تعبیر آن آگاه می‌کنم، پس مرا [نزد یوسف] فرستید (۴۵) ای یوسف، ای بسیار راستگو، ما را دربارهٔ

سَبْعِ بَقَرَٰتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنۢبُلَٰتٍ

سبع	بقرت	سمان	يأكلهن	سبع	عجاف	و سبع	سنبلت
هفت	گاوان	فربه	می‌خورد آن‌ها را	هفت	(گاو) لاغر	و هفت	خوشهٔ

هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند و هفت خوشهٔ

خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٍ لَّعَلِّيٓ أَرْجِعُ إِلَى ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾

خضر	و أخر	يبست	لعلی	أرجع	إلى الناس	لعلهم	يعلمون
سبز	و دیگر	خشک	تا من	من برگردم	بسوی مردم	تا شاید آنان	بدانند

سبز و [هفت خوشهٔ] دیگر خشک (که در خواب دیده شده است) نظر ده، باشد که نزد مردم باز گردم، شاید آنان [تعبیرش را] بدانند (۴۶)

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدتُّمْ

قال	تزرعون	سبع	سنين	دأبا	فما	حصدتم
گفت	شما کشت می‌کنید	هفت	سال	فراوان	پس آنچه	شما درو کردید

گفت: هفت سال پیاپی کشت کنید، و آنچه را درویدید،

فَذَرُوهُ فِي سُنۢبُلِهِۦٓ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنۢ بَعْدِ

فذروه	فی سنبله	إلا قليلا	مما	تأكلون	ثم يأتی	من بعد
پس بگذارید آن را	در خوشه‌اش	مگر اندکی	از آنچه که	شما می‌خورید	سپس می‌آید	پس از

جز اندکی که می‌خورید، در خوشه‌اش بگذارید (۴۷) آنگاه پس از آن،

ذَٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا

ذلک	سبع	شداد	يأكلن	ما قدمتم	لهن	إلا	قليلا
این	هفت	سخت	می‌خورند	آنچه شما پیش گذاشته‌اید	برای آن	مگر	اندک

هفت سال سخت بیاید که آنچه از پیش برای آنها نهاده باشید بخورند مگر اندکی

مِّمَّا تُحْصِنُونَ ﴿٤٨﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ

مما	تحصنون	ثم	يأتی	من بعد	ذلک	عام	فيه
از آنچه	شما نگه می‌دارید	باز	می‌آید	پس از	این	سال	در آن

از آن که [برای کشت] نگه می‌دارید (۴۸) سپس از پی آن سالی بیاید که در آن

يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يَعۡصِرُونَ ﴿٤٩﴾ وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ ٱئۡتُونِي بِهِۦۖ

يغاث	الناس	و فيه	يعصرون	و قال	الملک	ائتونی	به
باران فراوان می‌بارد	مردم	و درآن	عصارهٔ میوه‌ها و دانه‌های روغنی را می‌گیرند	و گفت	پادشاه	نزدم آورید	او را

برای مردمان باران ببارد و در آن [میوه‌ها، انگور، زیتون...] می‌فشرند (۴۹) و شاه گفت: او را نزد من آرید،

فَلَمَّا جَآءَهُ ٱلرَّسُولُ قَالَ ٱرۡجِعۡ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسۡـَٔلۡهُ

فلما	جاء	الرسول	قال	ارجع	إلى	ربک	فسئله
پس چون	آمد نزد او	فرستاده (قاصد)	گفت	برگرد	بسوی	مالک خویش	پس از او بپرس

پس چون فرستاده نزد وی آمد، [یوسف] گفت: سوی خواجه‌ات باز گرد و از او بپرس

مَا بَالُ ٱلنِّسۡوَةِ ٱلَّٰتِي قَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّۚ إِنَّ رَبِّي بِكَيۡدِهِنَّ

مابال	النسوة	الّتی	قطعن	أیدیهن	إن	ربی	بکیدهن
چیست حال	زنان	آنانی که	آنان بریدند	دستهای خویش	همانا	پروردگارم	به نیرنگ‌شان

که حال آن زنان که دستهای خویش را بریدند چه بوده است؟ همانا پروردگار من به نیرنگ آنها

عَلِيمٞ ﴿٥٠﴾ قَالَ مَا خَطۡبُكُنَّ إِذۡ رَٰوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفۡسِهِۦۚ

علیم	قال	ما خطبکن	إذ	راودتن	یوسف	عن	نفسه
دانا	گفت	چگونه بود احوال شما	آنگاه	شما درخواست کردید	یوسف	از	نفس او

داناست (۵۰) [شاه، زنان را احضار کرد و] گفت: جریان کار شما چگونه بوده است آنگاه که از یوسف کام خواستید؟ (و خواستید او را بلغزانید؟)

قُلۡنَ حَٰشَ لِلَّهِ مَا عَلِمۡنَا عَلَيۡهِ مِن سُوٓءٖۚ

قلن	حاش	لله	ما	علمنا	علیه	من سوء
گفتند	پناه	بر خداوند	نیست	دانستیم ما	بر او	از بدی

گفتند: منزّه است خدا، ما بر او هیچ گناهی ندانسته‌ایم.

قَالَتِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡـَٰٔنَ حَصۡحَصَ ٱلۡحَقُّ أَنَا۠ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ

قالت	امرأت	العزیز	الئن	حصحص	الحق	أنا	راودته	عن	نفسه
گفت	زن	عزیز	اکنون	آشکار شد	حق	من	با او مراوده کردم	از	نفس او

زن عزیز گفت: اکنون حق پدیدار شد، من از او کام خواستم

وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٥١﴾ ذَٰلِكَ لِيَعۡلَمَ أَنِّي

و إنه	لمن	الصدقین	ذلک	لیعلم	أنی
و همانا او	البته از	راستگویان	این	تا که او بداند	همانا من

و او از راستگویان است (۵۱) [یوسف گفت:] این برای آن است تا [عزیز] بداند که من

لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ﴿٥٢﴾

لم أخنه	بالغیب	و أن الله	لا یهدی	کید	الخائنین
خیانت نکردم به او	در نهان	و همانا خداوند	ره نمی‌نماید	نیرنگ	نیرنگبازان

در نهان به او خیانت نکرده‌ام، و خداوند نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند (۵۲)

جزء سیزدهم

۞ وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي

و ما أبرئ	نفسی	إن	النفس	لأمارة	بالسوء	إلا	ما رحم	ربی
و بی‌گناه نمی‌دانم	نفس خویش	همانا	نفس	همانا وا می‌دارد	به بدی	مگر	آنکه بر او رحم نمود	پروردگارم

و من خویشتن را [به خودستایی] بی‌گناه نمی‌شمارم، که نفس [آدمی] بسی به بدی فرمان می‌دهد مگر آنکه پروردگارم رحمت آرد،

إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٣﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ

إن	ربی	غفور	رحیم	و قال	الملک	ائتونی	به	أستخلصه
همانا	پروردگارم	آمرزنده	بسیار مهربان	و گفت	پادشاه	نزدم آورید	او را	تا خاص گردانم او را

که پروردگار من آمرزگار مهربان است (۵۳) و شاه گفت: او را نزد من آورید تا وی را ویژهٔ

لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ

لنفسی	فلما	کلمه	قال	إنک	الیوم	لدینا	مکین
برای خویش	و چون	با او سخن گفت	گفت	همانا تو	امروز	نزد ما	باوقار

خود سازم. پس چون با او به سخن پرداخت، گفت: تو امروز نزد ما ارجمند

أَمِينٌ ﴿٥٤﴾ قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ

أمین	قال	اجعلنی	علی	خزائن	الأرض	إنی	حفیظ
امین	گفت	بگردان مرا	بر	خزانه‌های	زمین	همانا من	حفظ کننده

و امینی (۵۴) گفت مرا بر خزانه‌های این سرزمین بر گمار، که من نگاهبانی

عَلِيمٌ ﴿٥٥﴾ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ

علیم	و کذلک	مکنا	لیوسف	فی الأرض	یتبوأ	منها	حیث
دانا	و همین گونه	قدرت دادیم	یوسف را	در زمین	نشیمن می‌گزینند	از آن	هر جا

دانا هستم (۵۵) و اینچنین یوسف را در آن سرزمین جای و توان دادیم تا هر جا از آن که

يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾

یشاء	نصیب	برحمتنا	من نشاء	و	لا نضیع	أجر	المحسنین
او می‌خواست	ما می‌رسانیم	به رحمت خویش	آنکه را بخواهیم	و	ما ضایع نمی‌کنیم	پاداش	نیکوکاران

بخواهد جای گزیند؛ مهر و بخشایش خویش را به هر که خواهیم می‌رسانیم، و پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کنیم (۵۶)

۷
۸
۱

وَلَأَجْرُ ٱلْأَخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَكَانُوا۟ يَتَّقُونَ ﴿٥٧﴾ وَجَآءَ

و	لأجر الأخرة	خير	للذين	ءامنوا	و كانوا	يتقون	و جاء
و	همانا پاداش آخرت	بهتر	برای آنانی که	آنان ایمان آوردند	و آنان بودند	پرهیزگاری می‌کردند	و آمد

و همانا پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری می‌کردند، بهتر است (۵۷)

إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا۟ عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُۥ مُنكِرُونَ ﴿٥٨﴾

إخوة	يوسف	فد خلوا	عليه	فعرفهم	و هم	له	منكرون
برادران	یوسف	پس آنان داخل شدند	نزد او	پس او آنان را شناخت	و آنان	او را	ناشناسندگان

و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند؛ او آنانر ا شناخت و آنان او را نمی‌شناختند (۵۸)

وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ٱئْتُونِى بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَبِيكُمْ

و لما	جهزهم	بجهازهم	قال	ائتونی	بأخ	لكم	من أبيكم
و چون	مهیا کرد برای‌شان	سامان شانرا	گفت	نزدم آورید	برادر	برای شما	از پدر شما

و چون بارهایشان را برای‌شان آماده ساخت، گفت: برادری را که از پدرتان دارید نزد من آرید،

أَلَا تَرَوْنَ أَنِّىٓ أُوفِى ٱلْكَيْلَ وَأَنَا۠ خَيْرُ ٱلْمُنزِلِينَ ﴿٥٩﴾ فَإِن لَّمْ تَأْتُونِى

ألاترون	أنی	أوفی	الكيل	و أنا	خير	المنزلين	فإن	لم تأتونی
آیا شما نمی‌بینید	همانامن	کامل‌می‌دهم	پیمانه	و من	بهترین	مهمانداران	پس اگر	نزدم نیاورید

آیا نمی‌بینید که من پیمانه را تمام می‌دهم و بهترین میزبانانم (۵۹) و اگر

بِهِۦ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندِى وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿٦٠﴾ قَالُوا۟ سَنُرَٰوِدُ

به	فلاكيل	لكم	عندی	و لا تقربون	قالوا	سنراود
او را	پس پیمانه‌ای نیست	برای شما	نزدم	و نزدم نزدیک نشوید	گفتند	ما با اصرار خواهیم خواست

او را نزد من نیاورید، پیمانه‌ای نزد من نخواهید داشت و به من نزدیک نشوید (۶۰) گفتند:

عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَـٰعِلُونَ ﴿٦١﴾ وَقَالَ لِفِتْيَـٰنِهِ ٱجْعَلُوا۟

عنه	أباه	و إنا	لفعلون	و	قال	لفتينه	اجعلوا
در مورد او	با پدرش	و همانا ما	البته کنندگانیم	و	گفت	برای خدمتگارانش	شما قرار دهید

او را از پدرش به اصرار خواهیم خواست و بی‌گمان این کار را خواهیم کرد (۶۱) و به جوانان خویش گفت:

بِضَـٰعَتَهُمْ فِى رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَآ إِذَا ٱنقَلَبُوٓا۟ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ

بضاعتهم	فی رحالهم	لعلهم	يعرفونها	إذا انقلبوا	إلی	أهلهم	لعلهم
سرمایهٔ‌شانرا	در کوچ‌های‌شان	تا شاید آنان	آن را معلوم نمایند	آنگاه که برگشتند	بسوی	خانوادهٔشان	تا شاید آنان

سرمایهٔ آنان را دربارداتشان بگذارید، تا مگر هنگامی که پیش کسانشان باز گردند آن را باز شناسند، شاید که

يَرۡجِعُونَ ﴿٦٢﴾ فَلَمَّا رَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيهِمۡ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مُنِعَ

منع	يأبانا	قالوا	أبيهم	إلى	رجعوا	فلما	يرجعون
منع کرده شد	ای پدر ما	آنان گفتند	پدرشان	بسوی	آنان برگشتند	و چون	دوباره باز آیند

باز گردند (۶۲) پس چون نزد پدرشان بازگشتند، گفتند: ای پدر،

مِنَّا ٱلۡكَيۡلُ فَأَرۡسِلۡ مَعَنَآ أَخَانَا نَكۡتَلۡ وَإِنَّا لَهُۥ

له	و إنا	نكتل	أخانا	معنا	فأرسل	الكيل	منا
برای او	و همانا ما	پیمانه کنیم (غله را بیاوریم)	برادر ما	همراه ما	پس بفرست	پیمانه	از ما

پیمانه - خواروبار - از ما باز داشتند، پس برادرمان را با ما بفرست تا خواربار بگیریم و ما همانا

لَحَٰفِظُونَ ﴿٦٣﴾ قَالَ هَلۡ ءَامَنُكُمۡ عَلَيۡهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمۡ عَلَىٰٓ أَخِيهِ

علی أخیه	كما أمنتكم	إلا	هل ءامنكم عليه	قال	لحفظون
بر برادرش	چنانچه امین شمردم شما را	مگر	آیا من شما را امین شمارم بر او	گفت	البته نگهبانیم

نگاهبان او خواهیم بود (۶۳) گفت: آیا دربارهٔ [بنیامین] بر شما اطمینان کنم چنانکه پیش از این دربارهٔ برادرش [یوسف] بر شما اطمینان کردم؟!

مِن قَبۡلُ فَٱللَّهُ خَيۡرٌ حَٰفِظٗاۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٦٤﴾ وَلَمَّا فَتَحُواْ

فتحوا	و لما	أرحم الراحمين	و هو	حفظا	خير	فالله	من قبل
آنان گشودند	و چون	مهربانترین مهربانان	و او	نگهبان	بهترین	پس خداوند	پیش از این

پس خدا بهترین نگهدارنده است، و او مهربانترین مهربانان است (۶۴) و چون

مَتَٰعَهُمۡ وَجَدُواْ بِضَٰعَتَهُمۡ رُدَّتۡ إِلَيۡهِمۡۖ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مَا نَبۡغِيۖ

ما نبغی	يأبانا	قالوا	إليهم	ردت	بضاعتهم	وجدوا	متاعهم
ما چه می‌خواهیم	ای پدر ما	گفتند	بسوی‌شان	برگردانده شده	سرمایهٔ‌شان‌را	آنان یافتند	سامان خویش

کالای خویش گشودند، سرمایهٔ خویش را یافتند که به آنها باز گردانده شده، گفتند: ای پدر، دیگر چه می‌خواهیم؟

هَٰذِهِۦ بِضَٰعَتُنَا رُدَّتۡ إِلَيۡنَاۖ وَنَمِيرُ أَهۡلَنَا وَنَحۡفَظُ أَخَانَا

أخانا	و نحفظ	أهلنا	و نمير	إلينا	ردت	بضاعتنا	هذه
برادرمان	ما حفاظت می‌کنیم	خانوادهٔ ما	و ما غله می‌آوریم	بسوی ما	برگردانده شده	سرمایهٔ ما	این

این سرمایهٔ ماست که به ما باز گردانده شده و [ما بدین وسیله] برای خانوادهٔمان خوار بار می‌آوریم و برادرمان را نگهداری می‌کنیم

وَنَزۡدَادُ كَيۡلَ بَعِيرٖۖ ذَٰلِكَ كَيۡلٞ يَسِيرٞ ﴿٦٥﴾ قَالَ لَنۡ أُرۡسِلَهُۥ مَعَكُمۡ

معكم	لن أرسله	قال	يسير	كيل	ذلك	بعير	كيل	و نزداد
همراه شما	هرگز نمی‌فرستم او را	او گفت	آسان (کم)	پیمانه	این	شتر	پیمانه	و زیاده می‌آوریم

و بار شتری را [به نام بنیامین] افزون می‌گیریم، که این باری اندک است [در نزد پادشاه آن سرزمین] (۶۵) گفت: او را هرگز همراه شما نخواهم فرستاد

حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ ٱللَّهِ لَتَأْتُنَّنِى بِهِۦٓ

حتی	تؤتون	موثقا	من	الله	لتأتننی	به
تا	شما بمن بدهید	پیمانی	از	خداوند	که شما البته نزدم می‌آورید	او را

تا مرا پیمانی استوار از خدای دهید که هر آینه او را به من باز آرید

إِلَّآ أَن يُحَاطَ بِكُمْ ۖ فَلَمَّآ ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ

إلا	أن	یحاط	بکم	فلما	ءاتوه	موثقهم	قال
مگر	اینکه	گرفتار شوید [وچاره‌ای نباشد]	به شما	و چون	آنان دادند به او	پیمانشان	او گفت

مگر آنکه گرفتار شوید. پس چون او را پیمان استوار خویش بدادند گفت:

ٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ يَٰبَنِىَّ لَا تَدْخُلُوا۟ مِنۢ

الله	علی	ما نقول	وکیل	و قال	یبنی	لا تدخلوا	من
خداوند	بر	آنچه ما می‌گوییم	نگهبان (ضامن)	و [او] گفت	ای پسرانم	شما داخل نشوید	از

خدای بر آنچه گوییم [گواه] نگاهبان است (۶۶) و گفت: ای پسران من، از

بَابٍ وَٰحِدٍ وَٱدْخُلُوا۟ مِنْ أَبْوَٰبٍ مُّتَفَرِّقَةٍ ۖ وَمَآ أُغْنِى عَنكُم مِّنَ

باب واحد	و ادخلوا	من	أبواب	متفرقة	و ما أغنی	عنکم	من
یک دروازه	و داخل شوید	از	دروازه‌ها	پراکنده	ومن‌دفع‌نتوانم	از شما	از

یک دروازه [به شهر] درون نشوید و از درهای مختلف درون شوید و من شما را در برابر

ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ ۖ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ۖ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ۖ

الله	من شیء	إن	الحکم	إلا	لله	علیه	توکلت
خداوند	هیچ چیز	نیست	فرمان	مگر	برای خدا	بر او	من اعتماد نمودم

[قضا و قدر] خدا هیچ سودی نتوانم داشت. حکم جز خدای را نیست. بر او توکل کردم،

وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٦٧﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا۟ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم

و علیه	فلیتوکل	المتوکلون	و لما	دخلوا	من‌حیث	أمرهم	أبوهم
و بر او	پس باید اعتماد کنند	اعتمادکنندگان	و چون	آنان داخل شدند	ازجایی‌که	فرمان داد به ایشان	پدرشان

و توکل‌کنندگان باید فقط بر او توکل کنند (۶۷) و چون از همانجا که پدرشان فرموده بود. وارد شدند،

مَّا كَانَ يُغْنِى عَنْهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ إِلَّا

ما کان	یغنی	عنهم	من	الله	من	شیء	إلا
نبود	او دفع کند	از ایشان	از	خداوند	از	چیزی	مگر

[چنین ورودی] نمی‌توانست از [قضای] خداوند چیزی را دفع کند. مگر

حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَىٰهَا وَإِنَّهُۥ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا

حاجة	فی	نفس	یعقوب	قضها	و إنه	لذوعلم	لما
خواهش	در	دل	یعقوب	اوآن‌رابرآورده‌نمود	و همانا او	خداوند دانش	برای آنچه که

آرزو و نیازی که در دل یعقوب بود و آن را آشکار کرد و همانا وی خداوند دانش بود، از آن رو که

٨ ع ١ ٢ عَلَّمْنَٰهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا۟ عَلَىٰ يُوسُفَ

علمنه	ولکن	أکثر	الناس	لا یعلمون	و لما	دخلوا	علی‌یوسف
بیاموختیمش	ولیکن	بیشتر	مردم	نمی‌دانند	و چون	آنان داخل شدند	بر یوسف

ما به او آموخته بودیم ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (۶۸) و چون بر یوسف درآمدند

ءَاوَىٰٓ إِلَيْهِ أَخَاهُ ۖ قَالَ إِنِّىٓ أَنَا۠ أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا

ءاوی	إلیه	أخاه	قال	إنی	أنا أخوک	فلا تبتئس	بما
او جای داد	بسوی خویش	برادرش	او گفت	همانا من	من برادر تو	پس اندوهگین مباش	به آنچه

برادرش را نزد خویش جای داد؛ گفت: همانا من برادر [هم مادر] توام، پس از

كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ فِى رَحْلِ

کانوا یعملون	فلما	جهزهم	بجهازهم	جعل	السقایة	فی	رحل
آنان می‌کردند	و چون	مهیا کرد برای‌شان	سامان ایشانرا	گذاشت	پیمانه	در	سامان (کوچ)

کارهایی که می‌کردند، اندوه مدار (۶۹) پس چون بار و بنهٔ آنان را آماده ساخت جام را دربارِدانِ [خرجین]

أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَٰرِقُونَ ﴿٧٠﴾

أخیه	ثم	أذن	مؤذن	أیتها العیر	إنکم	لسارقون
برادرش	سپس	اعلان نمود	منادی، جارچی	ای کاروانیان	همانا شما	البته دزدانید

برادر خود نهاد، سپس [به دستور او] بانگزنی بانگ برآورد که ای کاروانیان بی‌گمان شما دزدانید (۷۰)

قَالُوا۟ وَأَقْبَلُوا۟ عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾ قَالُوا۟ نَفْقِدُ صُوَاعَ ٱلْمَلِكِ

قالوا	و أقبلو علیهم	ماذا	تفقدون	قالوا نفقد	صواع	الملک
آنان گفتند	و آنان روی آوردند برایشان	چه چیز	شما گم کرده‌اید	گفتند ما گم کردیم	پیمانهٔ	پادشاه

[برادران یوسف] در حالی که روی بدیشان نهادند، گفتند: چه گم کرده‌اید؟ (۷۱) گفتند: پیمانه شاه را گم کرده‌ایم،

وَلِمَن جَآءَ بِهِۦ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا۠ بِهِۦ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوا۟

و لمن	جاءبه	حمل	بعیر	و أنا	به	زعیم	قالوا
و برای آنکه	آن را بیاورد	بار	شتری	و من	به آن	ضامن	آنان گفتند

و [رئیس‌شان گفت:] هر که آن را باز آرد، او را بار شتری است و من ضامن آنم (۷۲) گفتند:

تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا

تالله	لقد علمتم	ماجئنا	لنفسد	في‌الأرض	و ماكنا	سرقين	قالوا
سوگند به خداوند	البته شما دانستيد	ما نيامديم	براى آنكه فساد كنيم	در زمين	و نبوديم ما	دزدان	آنان گفتند

به خدا سوگند كه شما مى‌دانيد كه ما نيامده‌ايم تا در اين سرزمين تباهى كنيم و ما دزدنبوده‌ايم (۷۳) گفتند:

فَمَا جَزَاؤُهُ إِن كُنتُمْ كَاذِبِينَ ﴿٧٤﴾ قَالُوا جَزَاؤُهُ مَن

فما	جزاؤه	إن	كنتم	كذبين	قالوا	جزاؤه	من
پس چيست	كيفر او	اگر	شما بوديد	دروغگويان	آنان گفتند	كيفر او	آنكه

سزاى آن كار [يا آن كس] چيست، اگر دروغگو باشيد؟ (۷۴) گفتند: سزايش آن است كه هر كه [جام]

وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٧٥﴾

وجد	في رحله	فهو	جزاؤه	كذلک	نجزى	الظلمين
يافته شد	در سامان او	پس او	كيفر آن	همچنين	ما كيفر مى‌دهيم	ستمكاران

دربار وى يافت شود، پس او خود سزاى آن است، ما ستمكاران را چنين كيفر مى‌دهيم (۷۵)

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَاءِ

فبدأ	بأوعيتهم	قبل	و عاء	أخيه	ثم	استخرجها	من	وعاء
پس آغاز نمود	به تفتيش خرجين‌هاى‌شان	پيش	خرجين	برادرش	سپس	بيرون نمود آن را	از	خورجين

پس به جستجوى باردانهاى [خرجين] آنان پيش از باردان برادر خويش آغاز كرد، سپس آن را از باردان

أَخِيهِ كَذَٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي

أخيه	كذلک	كدنا	ليوسف	ما كان	ليأخذ	أخاه	في
برادرش	همچنين	ما تدبير نموديم	براى يوسف	نبود	تا او بگيرد	برادرش	در

برادرش بيرون آورد. بدين سان براى يوسف چاره‌انديشى كرديم [تا بتواند برادرش را نزد خود نگه دارد]؛ [زيرا] در

دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ

دين الملک	إلا	أن	يشاء الله	نرفع	درجت	من	نشاء
دين پادشاه	مگر	اين كه	بخواهد خدا	ما بلند مى‌كنيم	مرتبه‌ها	آنكه	ما بخواهيم

آيين آن شاه روا نبود كه برادرش را [گروگان] بگيرد، مگر آنكه خداى خواهد، درجات هر كس را كه بخواهيم بالا مى‌بريم

وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾ قَالُوا إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ

و فوق	كل	ذى علم	عليم	قالوا	إن	يسرق	فقد سرق
و بالا	هر	دارندهٔ علم	دانا	آنان گفتند	اگر	او دزدى نمايد	پس همانا دزدى نمود

و برتر از هر دانشورى، دانايى هست (۷۶) [برادران] گفتند: اگر او دزدى كرد. [شگفت نيست، كه]

أَخٌ لَّهُۥ مِن قَبْلُ ۚ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِۦ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ ۚ قَالَ

أخ له	من قبل	فأسرها	يوسف	في نفسه	و لم يبدها	لهم	قال
برادر او	پیش از این	پس نهان داشت آن را	یوسف	در دل خویش	و آشکار ننمود آن را	برای‌شان	گفت

برادرش نیز پیش از این دزدی کرده بود. اما یوسف آن را در دل خویش پنهان داشت و برای آنان آشکار نساخت، گفت:

أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا ۖ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُوا يَا أَيُّهَا

أنتم	شر	مكانا	و الله	أعلم	بما تصفون	قالوا	يأيها
شما	بدتر	منزل	و خداوند	داناتر	به آنچه شما بیان می‌کنید	گفتند	ای

موقعیت شما بدتر [از او]ست و خدای بدانچه وصف می‌کنید داناتر است (۷۷) گفتند: ای

الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُۥ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا

العزيز	إن	له	أبا	شيخا	كبيرا	فخذ	أحدنا
عزیز	همانا	او را	پدر	پیر	کهنسال	پس بگیر	یکی از ما

عزیز، او را پدر پیری است سالخورده، پس یکی از ما را

مَكَانَهُۥ ۖ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَن

مكانه	إنا نرىٰك	من	المحسنين	قال	معاذ الله	أن
بجای او	همانا ما می‌بینیم تو را	از	نیکوکاران	او گفت	پناه می‌جوییم به خدا	که

به جای او بگیر، که تو را از نیکوکاران می‌بینیم (۷۸) گفت: پناه بر خدا که

نَّأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِندَهُۥٓ إِنَّآ إِذًا لَّظَالِمُونَ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا

نأخذ	إلا	من	وجدنا	متاعنا	عنده	إنا إذا	لظلمون	فلما
ما بگیریم	مگر	آنکه	ما یافتیم	کالایمان	نزد او	همانا ما آنگاه	البته از ستمگران	باز چون

جز آن کسی را بگیریم که کالای خویش نزد او یافته‌ایم، که آنگاه هر آینه ستمکار باشیم (۷۹) پس چون

اسْتَيْـَٔسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا ۖ قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوٓا أَنَّ أَبَاكُمْ

استيئسوا	منه	خلصوا	نجيا	قال	كبيرهم	ألم تعلموا	أن	أباكم
آنان ناامید شدند	از او	گوشه گرفتند	مشوره کنان	گفت	بزرگ‌شان	آیا ندانستید	که	پدر شما

از او نومید گشتند رازگویان به یک سو شدند. بزرگترینشان گفت: مگر نمی‌دانید که پدرتان

قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطتُمْ فِي

قد أخذ	عليكم	موثقا	من الله	و	من قبل	ما فرطتم	في
همانا گرفت	بر شما	پیمانی محکم	از خداوند	و	پیش از آن	چه کوتاهی نمودید شما	در [مورد]

بر شما پیمانی استوار از خدای گرفته است و پیش از این دربارهٔ

يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي

یوسف	فلن	أبرح	الأرض	حتی	یأذن	لی	أبی
یوسف	پس هرگز	نخواهم رفت	زمین	تا آنکه	اجازه دهد	برایم	پدرم

یوسف چه کوتاهی کرده‌اید؟ پس من هرگز از این سرزمین نخواهم رفت تا آنکه پدرم مرا اجازه دهد

أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٠﴾ ارْجِعُوا إِلَىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُوا

أو	یحکم الله لی	و هو	خیر الحکمین	ارجعوا	إلی	أبیکم	فقولوا
یا	فرمان‌دهدخداوندبرایم	و او	بهترین حکم‌کنندگان	شما برگردید	بسوی	پدرتان	پس بگوئید

یا خداوند دربارهٔ من داوری کند، و او بهترین داوران است (٨٠) نزد پدرتان بازگردید و بگویید:

يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا

یأبانا	إن	ابنک	سرق	و ما شهدنا	إلا	بما	علمنا
ای پدر ما	همانا	پسر تو	دزدی نمود	و ما گواهی ندادیم	مگر	به آنچه	برای ما معلوم بود

ای پدر، پسرت دزدی کرد، و ما جز بدانچه دانستیم گواهی ندادیم

وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ ﴿٨١﴾ وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا

و ما کنا	للغیب	حفظین	و سئل	القریة	التی	کنا	فیها
و ما نبودیم	برای غیب و نهان	نگهبانان	و تو بپرس	شهر	که	ما بودیم	در آن

و نگاهبان غیب هم نبودیم (٨١) و از [مردم] شهری که در آن بودیم

وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا ۖ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٨٢﴾ قَالَ

و	العیر	التی	أقبلنا	فیها	و إنا	لصدقون	قال
و	کاروان	که	ما روی آوردیم	در آن	و همانا ما	البته راستگویان	او گفت

و از کاروانی که با آن آمدیم بپرس، و هر آینه ما راستگوییم (٨٢) [یعقوب] گفت

بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا ۖ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ۖ عَسَى

بل	سولت	لکم	أنفسکم	أمرا	فصبر	جمیل	عسیٰ
بلکه	آراسته	برای شما	دل‌های شما	کاری	پس صبری	نیکو	امید است

بلکه نفس شما کاری را برایتان بیاراسته، پس [به هر حال مرا] شکیبایی نیکوست، امید است که

اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٨٣﴾

الله	أن یأتینی	بهم	جمیعا	إنه	هو	العلیم	الحکیم
خداوند	که نزدم آورد	آنان را	همه	همانا او	او	دانا	فرزانه

خداوند همهٔ آنها را با هم به من رساند، که اوست دانای فرزانه (٨٣)

وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَٰٓأَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَٱبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ

و تولیٰ	عنهم	و قال	يأسفیٰ	علی	يوسف	و ابيضت	عيناه
و روی گردانید	از ایشان	و گفت	و ای افسوس	بر	یوسف	و سفید شد	چشمان او

و از آنها روی بگردانید و گفت: ای دریغا بر یوسف! و دو چشم او

مِنَ ٱلْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٨٤﴾ قَالُوا۟ تَٱللَّهِ تَفْتَؤُا۟

من	الحزن	فهو	كظيم	قالوا	تالله	تفتؤ
از	اندوه	پس او	فرو خورندهٔ اندوه، پر از اندوه	آنان گفتند	سوگند به خداوند	همیشه هستی

از اندوه سپید شد، در حالی که [وجودش] سرشار از خشم بود (۸۴) گفتند: به خدا سوگند که تو پیوسته

تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ ٱلْهَٰلِكِينَ ﴿٨٥﴾ قَالَ

تذكر	يوسف	حتی	تكون	حرضا	أو تكون	من	الهٰلكين	قال
یاد می‌کنی	یوسف	تا آنکه	تو باشی	بیمار	یا باشی	از	هلاک‌شدگان	او گفت

یوسف را یادمی‌کنی تا سخت بیمار شوی یا هلاک گردی (۸۵) گفت:

إِنَّمَآ أَشْكُوا۟ بَثِّى وَحُزْنِىٓ إِلَى ٱللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ

إنما	أشكوا	بثي	و حزني	إلى	الله	و أعلم	من
همانا	بیان می‌کنم	بیتابی‌ام	و اندوهم	به	خداوند	و من می‌دانم	از

همانا از درد و اندوه خویش به خدا می‌نالم و چیزی از

ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾ يَٰبَنِىَّ ٱذْهَبُوا۟ فَتَحَسَّسُوا۟ مِن يُوسُفَ

الله	ما	لا تعلمون	يٰبني	اذهبوا	فتحسسوا	من	يوسف
خداوند	آنچه	شما نمی‌دانید	ای پسرانم	شما بروید	پس جستجوکنید	از	یوسف

خدا می‌دانم که شما نمی‌دانید (۸۶) ای پسران من، از یوسف

وَأَخِيهِ وَلَا تَا۟يْـَٔسُوا۟ مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ ۖ إِنَّهُۥ لَا يَا۟يْـَٔسُ مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ

و أخيه	و لا تايئسوا	من	روح الله	إنه	لا يايئس	من	روح الله
و برادرش	و شما ناامید مشوید	از	رحمت خدا	همانا	ناامید نمی‌شود	از	رحمت خدا

و برادرش جستجو کنید وخبر یابید و از رحمت خدا نومید مباشید که

إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٨٧﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا۟ عَلَيْهِ قَالُوا۟

إلا	القوم	الكٰفرون	فلما	دخلوا	عليه	قالوا
جز	گروه	کافران	پس چون	آنان داخل شدند	بر او	گفتند

جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود (۸۷) پس چون بر او [یوسف] درآمدند، گفتند؛

يَٰٓأَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا ٱلضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَٰعَةٍ مُّزْجَىٰةٍ فَأَوْفِ

یا أیها	العزیز	مسنا	و أهلنا	الضر	و جئنا	ببضاعة	مزجئة	فأوف
ای	عزیز	رسید بما	و خانوادهٔ ما	سختی	و آوردیم	سرمایه‌ای	ناچیز	پس تمام ده

ای عزیز، ما و خاندان ما را گزند و سختی رسیده است و سرمایه‌های ناچیز آورده‌ایم،

لَنَا ٱلْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَآ إِنَّ ٱللَّهَ يَجْزِى ٱلْمُتَصَدِّقِينَ ﴿٨٨﴾ قَالَ

لنا	الکیل	و تصدق	علینا	إن الله	یجزی	المتصدقین	قال
برای ما	پیمانه	و صدقه کن	بر ما	همانا خداوند	پاداش می‌دهد	صدقه‌دهندگان	او گفت

پس پیمانه را به ما تمام بخش و بر ما صدقه ده که خدا صدقه دهندگان را پاداش می‌دهد (۸۸) گفت:

هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَٰهِلُونَ ﴿٨٩﴾ قَالُوٓا۟ أَءِنَّكَ

هل علمتم	ما فعلتم	بیوسف	و أخیه	إذ أنتم	جهلون	قالوا	أءنک
آیا شما دانستید	آنچه شما کردید	همراه یوسف	و برادر او	آنگاه که شما	نادانان	آنان گفتند	آیا توئی

آیا می‌دانید که [نسبت] به یوسف و برادرش آنگاه که نادان بودید ، چه کردید؟ (۸۹) گفتند: آیا راستی

لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا۠ يُوسُفُ وَهَٰذَآ أَخِى قَدْ مَنَّ ٱللَّهُ

لأنت	یوسف	قال	أنا یوسف	و هذا	أخی	قدمن	الله
توئی	یوسف	او گفت	من یوسفم	و این	برادرم	همانا احسان نمود	خداوند

تو یوسفی؟ گفت: من یوسفم و این برادر من است. هر آینه خدا

عَلَيْنَآ إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٩٠﴾

علینا	إنه	من یتق	و یصبر	فإن الله	لا یضیع	أجر	المحسنین
بر ما	همانا	آنکه تقوا پیشه کند	و صبر نماید	پس همانا خدا	ضایع نمی‌کند	پاداش	نیکوکاران

بر ما منت نهاد؛ به راستی هر که پرهیزگاری و شکیبایی کند، پس [بداند که] خدا مزد نیکوکاران را ضایع نمی‌کند (۹۰)

قَالُوا۟ تَٱللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَٰطِـِٔينَ ﴿٩١﴾

قالوا	تالله	لقد ءاثرک	الله	علینا	و إن	کنا	لخطئین
آنان گفتند	سوگند به خدا	همانا برگزیده تو را (فضیلت داد)	خداوند	بر ما	و همانا	ما بودیم	خطاکاران

گفتند: به خدا سوگند که همانا خدا تو را بر ما برگزید و برتری داد، و بی‌گمان ما لغزشکار بودیم (۹۱)

قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ يَغْفِرُ ٱللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ

قال	لا تثریب	علیکم	الیوم	یغفر	الله	لکم	و هو
او گفت	سرزنشی نیست	بر شما	امروز	می‌آمرزد	خداوند	بر شما	و او

گفت: امروز بر شما هیچ سرزنش نیست، خدا شما را بیامرزد، و او

أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٩٢﴾ ٱذۡهَبُواْ بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلۡقُوهُ عَلَىٰ وَجۡهِ

أرحم	الرحمين	إذهبوا	بقميصی	هذا	فألقوه	علی	وجه
از همه مهربانتر	مهربانی‌کنندگان	ببرید	پیراهنم را	این	پس آن را بیفکنید	بر	روی

مهربانترین مهربانان است (۹۲) این پیراهن مرا ببرید و بر روی

ع ۱۴ ۴

أَبِي يَأۡتِ بَصِيرٗا وَأۡتُونِي بِأَهۡلِكُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا فَصَلَتِ

أبی	یأت	بصیرا	و أتونی	بأهلكم	أجمعین	و لما	فصلت
پدرم	می‌شود	بینا	و نزدم بیاورید	خانوادهٔ خود را	همه	و چون	جداشد(روانه‌شد)

پدرم افکنید تا بینا شود؛ و همهٔ خاندان خود را نزد من آرید (۹۳) و چون

ٱلۡعِيرُ قَالَ أَبُوهُمۡ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَۖ لَوۡلَآ

العیر	قال	أبوهم	إنی	لأجد	ریح	یوسف	لولا
کاروان	گفت	پدرشان	همانا من	البته می‌یابم	بوی	یوسف	اگر نه

کاروان بیرون شد، پدرشان گفت: همانا من بوی یوسف می‌یابم، اگر

أَن تُفَنِّدُونِ ﴿٩٤﴾ قَالُواْ تَٱللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَٰلِكَ ٱلۡقَدِيمِ ﴿٩٥﴾

أن	تفندون	قالوا	تالله	إنک	لفی	ضلٰلک	القدیم
این که	کم خردم خوانید	آنان گفتند	سوگند به خدا	همانا تو	در	اشتباه خویش	کهن

مرا کم خرد نشمارید (۹۴) گفتند: به خدا سوگند که تو هنوز در اشتباه دیرینهٔ خویشی (۹۵)

فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلۡبَشِيرُ أَلۡقَىٰهُ عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ فَٱرۡتَدَّ

فلما	أن	جاء	البشیر	ألقىٰه	علی	وجهه	فارتد
و چون	که	آمد	مژده‌رسان	افکند آن را	بر	روی او	پس برگشت

و چون مژده رسان بیامد، آن [پیراهن] را بر روی او افکند، پس

بَصِيرٗاۖ قَالَ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا

بصیرا	قال	ألم أقل	لكم	إنی أعلم	من	الله	ما
بینا	گفت	آیا من نگفتم	به شما	همانا من می‌دانم	از	خداوند	آنچه

بینا گشت. گفت: به شما نگفتم که من چیزی از خدای می‌دانم که

لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٩٦﴾ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا ٱسۡتَغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَٰطِـِٔينَ ﴿٩٧﴾

لا تعلمون	قالوا	یأبانا	استغفرلنا	ذنوبنا	إنا	كنا	خطئین
شمانمی‌دانید	آنان گفتند	ای پدر ما	برای ما آمرزش بخواه	گناه ما	همانا ما	ما بودیم	خطاکاران

شما نمی‌دانید (۹۶) گفتند: ای پدر، برای گناهان ما آمرزش بخواه، که ما گنهکار بودیم (۹۷)

قَالَ سَوۡفَ أَسۡتَغۡفِرُ لَكُمۡ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ

قال	سوف	أستغفر	لكم	ربی	إنه	هو	الغفور
او گفت	بزودی	من آمرزش می‌طلبم	برای شما	پروردگارم	همانا او	او	آمرزنده

گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌خواهم که او بسی آمرزندهٔ

ٱلرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾ فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيۡهِ أَبَوَيۡهِ

الرحيم	فلما	دخلوا	علي يوسف	ءاوىٰ	إليه	أبويه
مهربان	آنگاه	داخل شدند	بر یوسف	او جای داد	بسویش	پدر و مادرش

مهربان است (۹۸) و چون بر یوسف درآمدند، پدر و مادر خویش را در کنار خویش جای داد

وَقَالَ ٱدۡخُلُواْ مِصۡرَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ ﴿٩٩﴾ وَرَفَعَ أَبَوَيۡهِ

و قال	ادخلوا	مصر	إن	شاءالله	ءامنين	ورفع	أبويه
و گفت	شما داخل شوید	مصر	اگر	بخواهد خداوند	با امنیت	و بلند کرد	پدر و مادرش

و گفت: به مصر درآیید که اگر خدای بخواهد ایمن خواهید بود (۹۹) و پدر و مادر خود را

عَلَى ٱلۡعَرۡشِ وَخَرُّواْ لَهُۥ سُجَّدٗاۖ وَقَالَ يَـٰٓأَبَتِ هَـٰذَا

علی	العرش	و خروا	له	سجدا	و قال	يأبت	هذا
بر	تخت	و آنان افتادند	برای او	در سجده	و او گفت	ای پدرم	این

بر تخت بالا برد و همگان پیش او سجده‌کنان در افتادند (به جهت ادای احترام خم شده و کرنش کردند)؛ و گفت: ای پدر، این

تَأۡوِيلُ رُءۡيَـٰيَ مِن قَبۡلُ قَدۡ جَعَلَهَا رَبِّي حَقّٗاۖ

تأويل	رویای	من قبل	قد جعلها	ربی	حقا
تعبیر	خواب من	پیش ازین	همانا گردانید آن را	پروردگارم	حق (درست)

تعبیرهمان خواب پیشین من است، که پروردگارم آن را راست گردانید؛

وَقَدۡ أَحۡسَنَ بِيٓ إِذۡ أَخۡرَجَنِي مِنَ ٱلسِّجۡنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ ٱلۡبَدۡوِ

و قد أحسن	بی	إذ	أخرجنی	من السجن	و جاء بكم	من البدو
و همانا او احسان نمود	بر من	آنگاه	بیرون آورد مرا	از زندان	و آورد شما را	از صحرا

و با من نیکویی نمود آنگاه که مرا از زندان بیرون آورد و شما رااز بیابان [کنعان] بیاورد،

مِنۢ بَعۡدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بَيۡنِي وَبَيۡنَ إِخۡوَتِيٓۚ إِنَّ رَبِّي

من بعد	أن	نزغ	الشيطٰن	بينی	و بين إخوتی	إن	ربی
پس از	اینکه	خصومت افکند	شیطان	میان من	و میان برادرانم	همانا	پروردگارم

پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم اختلاف افکنده بود. همانا پروردگار من

لَطِيفٌ لِمَا يَشَآءُ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٠٠﴾ ۞ رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى

لطیف	لمایشاء	إنه	هو	العلیم	الحکیم	رب	قد ءاتیتنی
تدبیرکننده‌بگونهٔ سنجیده	برای آنچه می‌خواهد	همانا او	او	دانا	فرزانه	ای پروردگارم	همانا دادی به من

آنچه را بخواهد بگونهٔ نیکو و سنجیده تدبیر می‌نماید؛ زیرا که او دانای فرزانه است (۱۰۰) پروردگارا، مرا

مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ

من	الملک	و علمتنی	من	تأویل	الأحادیث	فاطر	السموات
از	پادشاهی	و آموختی به من	از	تعبیر	سخن‌ها (خواب‌ها)	آفرینندهٔ	آسمانها

از پادشاهی [بهره] دادی و مرا تعبیر خوابها آموختی، ای پدید آرندهٔ آسمانها

وَٱلْأَرْضِ أَنتَ وَلِىِّۦ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ تَوَفَّنِى مُسْلِمًا

و الأرض	أنت	ولیّ	فی الدنیا	و	الأخرة	توفنی	مسلما
و زمین	تو	کارساز من	در دنیا	و	آخرت	مرا بمیران	مسلمان

و زمین، تو کارساز من در این جهان و آن جهانی، مرا مسلمان بمیران

وَأَلْحِقْنِى بِٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١٠١﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ

و ألحقنی	بالصلحین	ذلک	من	أنباء الغیب	نوحیه	إلیک
و پیوسته دار مرا	با شایستگان (بندگان صالح)	این	از	اخبار غیب	ما آن را وحی می‌نمائیم	بسوی تو

و به شایستگان نیکوکار بپیوند (۱۰۱) این [سرگذشت] از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم؛

وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوٓا۟ أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴿١٠٢﴾ وَمَآ

و ما کنت	لدیهم	إذ	أجمعوا	أمرهم	و هم	یمکرون	وما
و نبودی تو	نزدشان	آنگاه	آنان جمع نمودند (عزم کردند)	کارشان	و ایشان	نیرنگ می‌کنند	و نیست

و تو نزد آنان [برادران یوسف] نبودی آنگاه که در کار خویش همداستان شدند و اندیشهٔ بد می‌کردند (۱۰۲)

أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ وَمَا تَسْـَٔلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ

أکثر الناس	ولو	حرصت	بمؤمنین	و ما تسئلهم	علیه	من أجر	إن هو
بیشتر مردم	و اگر چه	تو بخواهی	مؤمنان	و تو نمی‌طلبی از ایشان	بر آن	پاداش	نیست آن

و بیشتر مردم مؤمن نخواهند شد هر چند [بر ایمان آورد نشان] بسی آرزو بری (۱۰۳) تو بر این [کار تبلیغ رسالت] مزدی از آنان نمی‌خواهی؛ آن [قرآن]

ع ۱۱ ۵

إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿١٠٤﴾ وَكَأَيِّن مِّنْ ءَايَةٍ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَمُرُّونَ

إلا	ذکر	للعلمین	و	کأین	من ءایة	فی السموات	والأرض	یمرون
مگر	پند	برای جهانیان	و	بسیار است	از نشانه‌ای	در آسمانها	و زمین	آنان می‌گذرند

جز پندی برای جهانیان نیست (۱۰۴) و بسا نشانه‌ها در آسمانها وزمین هست که

عَلَيۡهَا وَهُمۡ عَنۡهَا مُعۡرِضُونَ ﴿١٠٥﴾ وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا

علیها	و هم	عنها	معرضون	و ما یؤمن	أکثرهم	بالله	إلا
بر آن	و آنان	ازان	رویگردانندگان	و ایمان نمی‌آورد	بیشترشان	به خدا	مگر

بر آن می‌گذرند و از آن رویگردانند (۱۰۵) و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند مگر

وَهُم مُّشۡرِكُونَ ﴿١٠٦﴾ أَفَأَمِنُوٓاْ أَن تَأۡتِيَهُمۡ غَٰشِيَةٞ مِّنۡ عَذَابِ ٱللَّهِ

و هم	مشرکون	أفأمنوا	أن تاتیهم	غاشیة	من	عذاب الله
درحالی‌که‌ایشان	شرک آورندگان	آیا پس آنان ایمن‌اند	از اینکه بیاید بر آنان	عقوبت عام	از	عذاب خداوند

اینکه [در همان حال] مشرکند (۱۰۶) پس آیا ایمن‌اند از اینکه عذابی فراگیر از سوی خدا به آنان رسد،

أَوۡ تَأۡتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ﴿١٠٧﴾ قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ

أو	تأتیهم	الساعة	بغتة	و هم	لا یشعرون	قل	هذه	سبیلی
یا	بیاید بر ایشان	رستاخیز	ناگهان	و آنان	خبر نیستند	بگو	این	راه من

یا در حالی که آگاهی ندارند قیامت ناگاه بر آنان فرا رسد (۱۰۷) بگو: این راه من است

أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ وَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ

أدعوا	إلی الله	علی بصیرة	أنا	و من	اتبعنی	و	سبحٰن الله
من می‌خوانم	بسوی خداوند	بر بینائی	من	و آنکه	پیروی نمود مرا	و	پاک‌است‌خداوند

که با بینایی به سوی خدا می‌خوانم، من و هر که از من پیروی کند. و پاک است خدای،

وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿١٠٨﴾ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا

و ما أنا	من	المشرکین	و	ما أرسلنا	من قبلک	إلا	رجالا
و نیستم من	از	مشرکان	و	ما نفرستادیم	پیش از تو	مگر	مردانی

و من از مشرکان نیستم (۱۰۸) و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را

نُّوحِيٓ إِلَيۡهِم مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰٓۗ أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ

نوحی	إلیهم	من	أهل القریٰ	أ	فلم یسیروا	فی الأرض	فینظروا
ما وحی می‌فرستادیم	بسوی‌شان	از	مردم شهرها	آیا	پس آنان سیر نکردند	در زمین	پس بنگرند

از مردم شهرها که بدیشان وحی می‌کردیم؛ پس آیا [این کافران قوم تو] در زمین نگشته‌اند تا بنگرند که

كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۗ وَلَدَارُ ٱلۡأٓخِرَةِ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ

کیف کان	عاقبة	الذین	من قبلهم	و	لدار الأخرة	خیر	للذین
چگونه بود	فرجام	آنانی که	پیش از ایشان	و	همانا سرای آخرت	بهتر	برای آنانی که

سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟! و همانا سرای بازپسین برای

أَتَّقَوْاْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠٩﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسْتَيْـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓاْ

اتقوا	أفلا	تعقلون	حتی	إذا	استیئس	الرسل	و ظنوا
پرهیزگاری کردند	آیا پس	شما نمی‌فهمید	تا اینکه	چون	ناامید شد	پیامبران	و آنان گمان کردند

پرهیزگاران بهتر است؛ آیا نمی‌اندیشند؟ (۱۰۹) [ما آنان را مهلت دادیم] تا هنگامی که پیامبران نومید شدند و [مردم] چنین پنداشتند

أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُواْ جَآءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىَ مَن نَّشَآءُ

أنهم	قد کذبوا	جاءهم	نصرنا	فنجی	من	نشاء
که همانا ایشان	دروغ گفته شدند	آمد ایشان را	مدد ما	پس نجات داده شد	آنکه	ما می‌خواهیم

که به آنان دروغ گفته شده، یاری ما بدیشان رسید، پس هر که را خواستیم رهانیده شد،

وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١١٠﴾ لَقَدْ كَانَ فِى

و	لا یرد	بأسنا	عن	القوم	المجرمین	لقد	کان	فی
و	برگردانیده نمی‌شود	عذاب ما	از	قوم	گنهکاران	همانا	است	در

و عذاب ما از گروه گناهکاران باز گردانده نمی‌شود (۱۱۰) هر آینه در

قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُوْلِى ٱلْأَلْبَٰبِ ۗ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ

قصصهم	عبرة	لأولي الألباب	ما کان	حدیثا	یفتریٰ	ولکن	تصدیق
داستانهای‌شان	پند	برای خداوندان خرد	نیست	سخنی	ساخته شده باشد	ولیکن	راستگو شمردن

سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی بوده است. این [قرآن] سخنی نیست که به دروغ بافته شده باشد، بلکه تصدیق کنندهٔ

ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ

الذی	بین یدیه	و تفصیل	کل	شیء	و هدی	و رحمة	لقوم
آن که	پیش از آن	و تفصیل (بیان)	هر	سخن	و هدایت	و رحمت	برای مردمی که

آن [کتابی] است که پیش از آن است، و شرح و بیان هر چیزی و رهنمونی وبخشایشی است برای مردمی که

۱۲ ع ۷ ۶

يُؤْمِنُونَ ﴿١١١﴾

یؤمنون
آنان ایمان می‌آورند

ایمان می‌آورند (۱۱۱)

۱۳. سورهٔ رعد (مدنی بوده، ۴۳ آیه و ۶ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

الٓمٓرۚ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِۗ وَٱلَّذِىٓ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ

المر	تلک	ءايت	الكتٰب	و الذی	أنزل	إليک	من ربک
الف، لام، میم، را	این	آیات	کتاب	و آنچه که	فرو آورده شد	بسوی تو	از سوی پروردگارت

الف، لام، میم، را. این است آیات این کتاب [قرآن] و آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده،

ٱلْحَقُّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ۝١ ٱللَّهُ ٱلَّذِى رَفَعَ

الحق	ولكن	أكثر	الناس	لا يؤمنون	الله	الذی	رفع
حق	ولیکن	بیشتر	مردم	ایمان نمی‌آورند	خداوند	آنکه	برافراشت

حق است، ولی بیشترمردم ایمان نمی‌آورند (۱) خداست آنکه

ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَاۖ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ

السموات	بغير عمد	ترونها	ثم استوی	علی العرش	و سخر الشمس
آسمانها	بدون ستون	تو آن را می‌بینی	سپس مستقر شد	بر عرش	و رام کرد خورشید

آسمانها را بی‌ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت، سپس بر عرش استیلا یافت [و به ادارهٔ جهان هستی پرداخت] و خورشید

وَٱلْقَمَرَۖ كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّىۚ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ يُفَصِّلُ

و القمر	كل	يجری	لأجل	مسمی	يدبر	الأمر	يفصل
و ماه	هر کدام	سیر می‌کند	برای مدتی	نامیده شده (معین)	تدبیر می‌کند	کار	بیان می‌کند

و ماه را رام کرد، هر کدام تا مدتی معین به سیر خود ادامه می‌دهند. کار [جهان] را تدبیر می‌کند،

ٱلْءَايَٰتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ۝٢ وَهُوَ ٱلَّذِى مَدَّ

الأيٰت	لعلكم	بلقاء ربكم	توقنون	و هو الذی	مد
آیات	تا شما	به ملاقات پروردگار خویش	یقین نمائید	و اوست آنکه	گسترانید

آیات [خود] را روشن بیان می‌کند، تا شما دیدار پروردگارتان را باور کنید (۲) و اوست آن که

ٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِىَ وَأَنْهَٰرًاۖ

الأرض	و جعل	فيها	رواسی	و أنهارا
زمین	و گردانید	در آن	کوه‌ها	و جوی‌ها،رودها

زمین را بگسترد و در آن کوهها و رودها قرار داد،

وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ يُغْشِى ٱلَّيْلَ ٱلنَّهَارَ

و من كل	الثمرات	جعل	فيها	زوجين	اثنين	يغشى الليل	النهار
و از هر	میوه‌ها	و گردانید	در آن	دو جفت	دو	می‌پوشاند شب	روز

و در آن از همهٔ میوه‌ها دو گونه پدید کرد، شب را بر روز می‌پوشاند.

إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٣﴾ وَفِى

إن	في	ذلک	لأيت	لقوم	يتفكرون	و	في
همانا	در	این	البته نشانه‌ها	برای گروهی که	آنان می‌اندیشند	و	در

همانا در این [امور] برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌هاست (۳) و در

ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَٰوِرَٰتٌ وَجَنَّٰتٌ مِّنْ أَعْنَٰبٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ

الأرض	قطع	متجورات	و جنت	من	أعناب	و زرع	و نخيل
زمین	قطعات	پیوست با همدیگر	و باغها	از	انگور	و کشت	و درختان خرما

زمین پاره‌هایی است نزدیک یکدیگر، و بوستانهایی از تاکها و کشتها و درختان خرمای

صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَآءٍ وَٰحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا

صنوان	و غير	صنوان	يسقىٰ	بماء واحد	و نفضل	بعضها
با شاخ‌ها	و بدون	شاخ‌ها	سیراب کرده می‌شود	به یک آب	و برتری می‌دهیم	برخی از آن

روییده از یک ریشه و از غیر یک ریشه [یک پایه و دو پایه] که با یک آب سیراب می‌شوند. و برخی از آنها را

عَلَىٰ بَعْضٍ فِى ٱلْأُكُلِ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ

على	بعض	في	الأكل	إن	في	ذلک	لأيت	لقوم
بر	برخی	در	ذائقه	همانا	در	این	همانا نشانه‌ها	برای گروهی

در میوه [از حیث طعم و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر برتری می‌نهیم. هر آینه در این [امور] برای گروهی که

يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾ ۞ وَإِن تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبًا

يعقلون	و إن	تعجب	فعجب	قولهم	أ.ذا	كنا	ترابا
می‌اندیشند	و اگر	در شگفت شوی	پس شگفت‌آور است	سخن‌شان	آیا آنگاه	ما بودیم	خاک

خرد را کار بندند، نشانه‌هاست (۴) و اگر شگفتی‌نمایی، شگفت آور است گفتار آنان که: آیا وقتی خاک شویم،

أَءِنَّا لَفِى خَلْقٍ جَدِيدٍ ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِرَبِّهِمْ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ

أءنا	لفي خلق	جديد	أولئک	الذين	كفروا	بربهم	و أولئک
آیا همانا ما	البته در آفرینشی	نو	این گروه	آنانی که	آنان کافر شدند	به پروردگارشان	و اینان

به راستی ما [دوباره] به هیأت آفرینشی نوین درمی‌آییم؟! اینانند که به پروردگار خویش کافر شدند، و اینان

ٱلْأَغْلَٰلُ فِىٓ أَعْنَاقِهِمْ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٥﴾

الأغلٰل	فی	أعناقهم	أولٰئک	أصحٰب النار	هم	فیها	خٰلدون
زنجیرها	در	گردنهایشان	و این گروه	دوزخیان	ایشان	در آن	جاویدان

در گردنهاشان زنجیرهاست، و اینان دوزخیانند که در آن جاویدان‌اند (۵)

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِٱلسَّيِّئَةِ قَبْلَ ٱلْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِمُ ٱلْمَثُلَٰتُ ۗ

و یستعجلونک	بالسیئة	قبل الحسنة	و قد خلت	من قبلهم	المثلٰت
و آنان از توبه شتاب می‌طلبند	به بدی	پیش از نیکی	و همانا گذشت	پیش از ایشان	کیفرهای سخت

و از تو پیش از نیکی بدی را به شتاب می‌خواهند، و حال آنکه پیش از آنان [بر امتهای گذشته] عقوبتهای عبرت آموز رفته است.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ ۖ وَإِنَّ رَبَّكَ

و إن	ربک	لذو مغفرة	للناس	علی	ظلمهم	و إن	ربک
و همانا	پروردگار تو	خداوند آمرزش	برای مردم	بر	ستم‌شان	و همانا	پروردگار تو

و به راستی پروردگار تو برای مردم با ستمکاریشان خداوند آمرزش است؛ و همانا پروردگار تو

لَشَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٦﴾ وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦٓ ۗ

لشدید العقاب	و یقول	الذین کفروا	لو لا أنزل	علیه	ءاية	من	ربه
سخت کیفر	و می‌گوید	آنانی که کافر شدند	چرا فرود آورده نشد	بر او	نشانه	از	پروردگارش

سخت کیفر است (۶) و کسانی که کافر شدند گویند: چرا بر او از پروردگارش نشانه‌ای فرود نمی‌آید؟!

ع ۱ ۷ ۷

إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ ۖ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾ ٱللَّهُ يَعْلَمُ

إنما	أنت	منذر	و	لکل قوم	هاد	الله	یعلم
جز این نیست	تو	بیم‌دهنده	و	برای هر قوم	هدایت‌کننده	خداوند	او می‌داند

تو فقط بیم‌دهنده‌ای، و هر گروهی را راهنمایی (پیامبری) است (۷) خدا می‌داند

مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ ۖ وَكُلُّ

ما تحمل	کل أنثیٰ	و ما	تغیض	الأرحام	و ما	تزداد	و کل
آنچه برمی‌دارد	هر ماده	و آنچه	زیاده می‌گرداند	رحم‌ها	و آنچه	می‌افزاید	و هر

که هر ماده‌ای چه بار دارد و زهدانها چه می‌کاهد و چه می‌افزاید؛ و هر

شَىْءٍ عِندَهُۥ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلْكَبِيرُ ٱلْمُتَعَالِ ﴿٩﴾ سَوَآءٌ

شیء	عنده	بمقدار	علم الغیب	و الشهادة	الکبیر	المتعال	سواء
چیز	نزد او	به اندازه	دانای نهان	و آشکار	بزرگ	بلند مرتبه	برابر است

چیزی نزد او به اندازه است (۸) دانای نهان و آشکار، [و] بزرگ و بلند مرتبه است (۹) [برای او] یکسان است

مِنكُم مَّنۡ أَسَرَّ ٱلۡقَوۡلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنۡ هُوَ

منکم	من	أسر	القول	و من	جهربه	و من	هو
از شما	آنکه	پنهان دارد	گفته	و آنکه	اعلان کند آن را	و آنکه	او

از شما هر که سخن نهان دارد و هر که آن را هویدا کند و هر که

مُسۡتَخۡفِۭ بِٱلَّيۡلِ وَسَارِبُۢ بِٱلنَّهَارِ ﴿١٠﴾ لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٞ مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ

مستخف	باليل	و سارب	بالنهار	له معقبٰت	من بين يديه	و	من خلفه
پنهان دارنده	در شب	و آشکارکننده	به روز	برای‌اوتعقیب‌کنندگان	از پیش او	و	از پشت او

به شب پنهان شود یا به روز آشکار رونده باشد (۱۰) او را فرشتگانی در پی است از پیش روی و از پس وی

يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ

يحفظونه	من	أمر الله	إن	الله	لا يغير	ما	بقوم
نگه می‌دارند او را	از	فرمان خدا	همانا	خداوند	تغییر نمی‌دهد	آنچه	به قومی

که او را به فرمان خدا نگاه می‌دارند. همانا خداوند آنچه را گروهی دارند [از نعمتها]، دگرگون نمی‌کند

حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ

حتی	يغيروا	ما	بأنفسهم	و إذا	أراد	الله	بقوم
تا آنکه	آنان تغییر دهند	آنچه	در دلهایشان	و هرگاه	اراده کند	خداوند	به قومی

تا آنگاه که آنچه را در خودشان است دگرگون کنند. و چون خدا برای گروهی

سُوٓءٗا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ ﴿١١﴾ هُوَ

سوءا	فلامرد	له	و ما	لهم	من دونه	من وال	هو
بدی	پس برگرداننده نیست	برای آن	و نیست	برای‌شان	جز او	کارسازی	او

بدی بخواهد، آن را برگشتی نباشد، و آنان را جز او هیچ کارسازی نیست (۱۱) اوست

ٱلَّذِي يُرِيكُمُ ٱلۡبَرۡقَ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَيُنشِئُ ٱلسَّحَابَ ٱلثِّقَالَ ﴿١٢﴾

الذی	يريكم	البرق	خوفا	و طمعا	و ينشئ	السحاب	الثقال
آنکه	نشان می‌دهد به شما	برق	ترس	و امید	و پدید می‌آورد	ابرها	سنگین

که برق را برای بیم و امید به شما می‌نمایاند، و ابرهای گرانبار را پدید می‌آورد (۱۲)

وَيُسَبِّحُ ٱلرَّعۡدُ بِحَمۡدِهِۦ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ مِنۡ خِيفَتِهِۦ وَيُرۡسِلُ ٱلصَّوَٰعِقَ

و يسبح	الرعد	بحمده	و الملٰئكة	من	خيفته	و يرسل	الصواعق
و تسبیح می‌گوید	رعد	به ثنای او	و فرشتگان	از	ترس او	و او می‌فرستد	صاعقه‌ها

و رعد با ستایش او و فرشتگان از بیمش او را به پاکی یاد می‌کنند؛ و صاعقه‌ها را می‌فرستد،

فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَآءُ وَهُمْ يُجَٰدِلُونَ فِى ٱللَّهِ وَهُوَ

فيصيب	بها	من	يشاء	و هم	يجادلون	في الله	و هو
پس می‌رساند	بدان	آنكه	او می‌خواهد	و آنان	مجادله می‌نمايند	در مورد خداوند	و او

پس آن را به هر كه خواهد می‌رساند و آنان [كافران] دربارهٔ خدا ستيزه می‌كنند، و او

شَدِيدُ ٱلْمِحَالِ ﴿١٣﴾ لَهُۥ دَعْوَةُ ٱلْحَقِّ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ

شديد	المحال	له	دعوة	الحق	و الذين	يدعون	من دونه
سخت	عقوبت	برای او	خواندن	حق	و آنانی كه	آنان می‌خوانند	جز او

سخت كيفر است (۱۳) او راست دعوت حق (واژهٔ لا اله الا اللّٰه) و آنان كه جز او را می‌خوانند،

لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَىْءٍ إِلَّا كَبَٰسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى ٱلْمَآءِ لِيَبْلُغَ

لا يستجيبون	لهم	بشيء	إلا	كباسط	كفيه	إلى الماء	ليبلغ
قبول نمی‌كنند	برايشان	چيزی را	مگر	مانند پهن‌كننده	دو كف دست خويش	بسوی آب	تا برسد

[آن معبودان] هيچ پاسخی بديشان ندهند [و هيچ نيازی از آنان بر نياورند] مگر مانند كسی كه دو دست خويش به سوی آب گشاده تا [آب]

فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَٰلِغِهِۦ ۚ وَمَا دُعَآءُ ٱلْكَٰفِرِينَ إِلَّا

فاه	و ما	هو	ببالغه	و ما	دعاء	الكفرين	إلا
دهان او	و نيست	او	رسانندهٔ آن	و نيست	خواندن	كافران	جز

به دهانش برسد. در حالی كه [آب] به [دهان] او نخواهد رسيد. و دعا و خواندن كافران [بتان را] جز

فِى ضَلَٰلٍ ﴿١٤﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ

فی	ضلل	و لله	يسجد	من	فی	السموات
در	گمراهی	و برای خداوند	سجده می‌كند	هر كه	در	آسمانها

در گمراهی نيست (۱۴) و هر كه در آسمانها

وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَٰلُهُم بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْءَاصَالِ ۩ ﴿١٥﴾ قُلْ مَن

السجده

و الأرض	طوعا	و كرها	و ظللهم	بالغدو	والأصال	قل	من
و زمين	از روی رغبت	و ناخواهان	و سايه‌های‌شان	به صبح	و شام	تو بگو	كيست

و زمين است خواه و ناخواه، و سايه‌هاشان، بامدادان و شامگاهان خدای را سجده می‌كنند (۱۵) بگو:

رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللَّهُ ۚ قُلْ أَفَٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ

رب السموات	و الأرض	قل	الله	قل	أفاتخذتم	من دونه	أولياء
پروردگار آسمانها	و زمين	بگو	خداوند	بگو	آيا پس شما گرفتيد	جز او	دوستان

پروردگار آسمانها و زمين كيست؟ بگو: خدا. بگو: پس آيا به جای او دوستان و معبودهايی گرفته‌ايد

لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ

لا يملكون	لأنفسهم	نفعا	و لا ضر	قل	هل	يستوى	الأعمى
مالک نیستند	برای خودها	سودی	و نه هم زیانی	بگو	آیا	برابر است	کور

که مالک سود و زیان خودشان نیستند؟! بگو: آیا نابینا

وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ

و	البصير	أم	هل	تستوى	الظلمت	و النور
و	بینا	یا	آیا	برابر است	تاریکی‌ها	و نور

و بینا برابرند؟! یا تاریکیها و روشنایی یکسانند؟!

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ ۚ قُلِ

أم	جعلوا	لله	شركاء	خلقوا	كخلقه	فتشابه الخلق	عليهم	قل
یا	آنان گردانیدند	برای خداوند	شریکانی	آنان آفریدند	چون آفرینش او	پس مشتبه شد آفرینش	بر آنان	بگو

آیا برای خدا شریکانی قرار داده‌اند که مانند آفرینش او آفریده‌اند و [این دو] آفرینش بر آنان مشتبه شده است؟! بگو:

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿١٦﴾ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ

الله	خالق	كل شيء	و هو	الواحد	القهار	أنزل	من السماء
خداوند	آفریننده	هر چیز	و او	یکتا	غالب	او فرود آورد	از آسمان

خدا آفرینندهٔ همه چیزهاست و اوست یگانهٔ چیره بر همه (١۶) از آسمان

مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَّابِيًا ۚ

ماء	فسالت	أودية	بقدرها	فاحتمل	السيل	زبدا	رابيا
آب	پس روان شد	وادی‌ها	به اندازه‌اش	پس برداشت	سیل	کف	برآمده

آبی فرود آورد، آنگاه رودهایی به اندازهٔ گنجایش خویش روان شد، آنگاه سیل کفی بلند بر روی خود آورد،

وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ

و مما	يوقدون	عليه	في النار	ابتغاء	حلية	أو	متاع
و از آنچه	آنان می‌افروزند	بر آن	در آتش	در جستجوی	زیور	یا	بهره‌مندی

و از آنچه برای جستن زیوری یا کالایی در آتش می‌گدازند

زَبَدٌ مِّثْلُهُ ۚ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ ۚ فَأَمَّا

زبد	مثله	كذلک	يضرب	الله	الحق	و الباطل	فأما
کف	مانند آن	همچنین	می‌زند	خداوند	حق	و باطل	پس اما

نیز کفی مانند آن [کف آب]، [بر می‌آورد]. اینچنین خدا حق و باطل را مَثَل می‌زند. اما

اَلزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَآءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي ٱلْأَرْضِ

الزبد	فیذهب	جفاء	و أما	ما ینفع	الناس	فیمکث	فی‌الأرض
کف	پس می‌رود	ناچیز گشته	و اما	آنچه نفع می‌رساند	مردم	پس درنگ می‌کند	در زمین

کف [آب] به کنار رفته و نیست شود، و آنچه مردم را سود می‌رساند [آب و فلزات] در زمین می‌ماند.

كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ ﴿١٧﴾ لِلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا۟ لِرَبِّهِمُ ٱلْحُسْنَىٰ

کذلک	یضرب	الله	الأمثال	للذین	استجابوا	لربهم	الحسنیٰ
همچنین	می‌زند	خداوند	مثل‌ها	برای آنانی که	پذیرفتند	[سخن] پروردگارشانرا	نیکوئی

این گونه خدا مثلها می‌زند (۱۷) برای کسانی که سخن [و دعوت] پروردگارشان را اجابت کرده‌اند، پاداش بس نیکوست.

وَٱلَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا۟ لَهُۥ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا

و الذین	لم یستجیبوا	له	لو أن لهم	ما	فی‌الأرض	جمیعاً
و آنانی که	نپذیرفتند	برای او	اگر باشد	آنچه	در زمین	همه

و آنانکه [دعوت] وی را نپذیرفته‌اند، اگر همهٔ آنچه در زمین است،

وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفْتَدَوْا۟ بِهِۦٓ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ سُوٓءُ

و مثله	معه	لا فتدوا	به	أولئک	لهم	سوء
و مانند آن	همراه او	البته عوض می‌دهند	آن را	این گروه	برای‌شان	بد، سختی

و مانند آن را با آن می‌داشتند، هر آینه برای باز خرید خویش [از عذاب] می‌دادند. اینان را سختی

ٱلْحِسَابِ وَمَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿١٨﴾ ۞ أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَآ

الحساب	و مأونهم	جهنم	و بئس	المهاد	أفمن	یعلم	أنما
حساب	و جایگاهشان	دوزخ	و بد	جایگاه	آیا پس آنکه	او می‌داند	همانا

حساب باشد و جایشان دوزخ است و بد بستر و جایگاهی است (۱۸) پس آیا کسی که می‌داند آنچه

أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰٓ

أنزل	إلیک	من	ربک	الحق	کمن	هو	أعمیٰ
فرود آورده شد	بسوی تو	از	سوی پروردگارت	حق	مانند آنکه	او	کور

از [سوی] پروردگارت به تو فرو فرستاده شده، حق است مانندکسی است که نابیناست؟!

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿١٩﴾ ٱلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ

إنما	یتذکر	أولواالألباب	الذین	یوفون	بعهد الله
همانا	پند می‌گیرد	خداوندان خرد	آنانی که	وفا می‌کنند	به پیمان خداوند

تنها خردمندان پند می‌گیرند (۱۹) آنان که به پیمان خدا وفا می‌کنند

النصف ۲ع ۸

وَلَا يَنقُضُونَ ٱلْمِيثَٰقَ ﴿٢٠﴾ وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ

و لاينقضون	الميثاق	و الذين	يصلون	ما أمرالله به	أن	يوصل
و آنان نمی‌شکنند	پیمان	و آنانی که	پیوسته می‌دارند	آنچه فرمان داد خداوند به آن	اینکه	پیوسته داشته شود

و پیمان را نمی‌شکنند (۲۰) و آنان که آنچه را خدای فرموده است که بپیوندند می پیوندند

وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴿٢١﴾ وَٱلَّذِينَ

و	یخشون	ربهم	و یخافون	سوء	الحساب	و الذین
و	آنان می‌ترسند	از پروردگارشان	و آنان می‌ترسند	سختی	حساب	و آنانی که

و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیمناکند (۲۱) و آنان که

صَبَرُوا۟ ٱبْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُوا۟ مِمَّا

صبروا	ابتغاء	وجه	ربهم	و أقاموا	الصلوة	و أنفقوا	مما
آنان‌شکیبایی‌نمودند	طلب	روی (رضا)	پروردگارشان	و آنان بر پا داشتند	نماز	و آنان خرج کردند	از آنچه

برای جستن خشنودی پروردگارشان شکیبایی نمودند و نماز را برپا داشتند و از آنچه

رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِٱلْحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ

رزقنٰهم	سرا	و علانية	و یدرءون	بالحسنة	السيئة	أولئک	لهم
ما به آنان روزی دادیم	نهان	و آشکار	و دفع می‌کنند	با نیکی	بدی	این گروه	برای‌شان

روزیشان کردیم در نهان و آشکار انفاق کردند و بدی را با نیکی دفع می‌کنند، آنان راست

عُقْبَى ٱلدَّارِ ﴿٢٢﴾ جَنَّٰتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنْ

عقبی	الدار	جنّت	عدن	یدخلونها	و من	صلح	من
فرجام	سرای	بوستانها	جاوید	آنان به آن داخل می‌شوند	و آنکه	او شایسته است	از

سرانجام [نیک] آن سرای (۲۲) بهشتهایی پاینده که به آنها درآیند و نیز هر یک از

ءَابَآئِهِمْ وَأَزْوَٰجِهِمْ وَذُرِّيَّٰتِهِمْ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّن كُلِّ بَابٍ ﴿٢٣﴾

ءابائهم	و أزواجهم	و ذريتهم	و الملئكة	یدخلون	علیهم	من	کل باب
پدران‌شان	و زنان‌شان	و فرزندان‌شان	و فرشتگان	داخل می‌شوند	بر ایشان	از	هر دروازه

پدران و همسران و فرزندان شایستهٔ‌شان، و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند (۲۳)

سَلَٰمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ ۚ فَنِعْمَ عُقْبَى ٱلدَّارِ ﴿٢٤﴾ وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ

سلٰم	علیکم	بما	صبرتم	فنعم	عقبى الدار	و الذین	ینقضون
سلامتی	بر شما	برای آنکه	شما صبر ورزیدید	پس نیکو است	سرای آخرت	و آنانی که	می‌شکنند

[و گویند:] سلام بر شما به پاداش صبری که کردید، پس نیک است سرانجام این سرای (۲۴) و آنان که

عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن

عهد الله	من بعد	میثاقه	و یقطعون	ما أمر الله	به	أن
پیمان خداوند	پس از	محکم کردن آن	و آنان می‌گسلند	آنچه فرمان داد خداوند	به آن	که

پیمان خدای را پس از بستنِ آن می‌شکنند و آنچه را خدای به

يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ﴿٢٥﴾

یوصل	و یفسدون	فی‌الأرض	أولئک	لهم	اللعنة	و لهم	سوءالدار
پیوسته داشته شود	و آنان فساد می‌کنند	در زمین	این گروه	برای‌شان	لعنت	و برای‌شان	سرای بد

پیوند آن فرمان داده می‌گسلند، و در زمین تباهی می‌کنند، آنان را لعنت است و سرای بد دارند (۲۵)

ٱللَّهُ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ وَفَرِحُواْ بِٱلۡحَيَوٰةِ

الله	یبسط	الرزق	لمن یشاء	و	یقدر	و فرحوا	بالحیوة
خداوند	گشاده می‌کند	روزی	برای آنکه او می‌خواهد	و	تنگ می‌کند	وآنان‌خوش‌شدند	به زندگی

خداوند روزی را برای هر که بخواهد فراخ کند و [برای هر که بخواهد] تنگ گرداند؛ و [دنیا طلبان] به زندگی

ع ۳ ۸ ۹

ٱلدُّنۡيَا وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا مَتَٰعٞ ﴿٢٦﴾

الدنیا	و ما	الحیوة الدنیا	فی	الأخرة	إلا	متاع
دنیا	و نیست	زندگی دنیا	در	آخرت	مگر	متاعی

این جهان شادمان شدند و حال آنکه زندگی این جهان در برابر آن جهان جز بهره‌ای [اندک] نیست (۲۶)

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ

و یقول	الذین	کفروا	لولا أنزل	علیه	ءایة	من ربه
و می‌گوید	آنانی که	کافر شدند	چرا فرود آورده نشد	بر او	نشانهٔ	از سوی پروردگار او

و کسانی که کافر شدند گویند: چرا نشانه‌ای از پروردگارش بر او فرود نیامده؟!

قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَنۡ

قل	إن	الله	یضل	من یشاء	و یهدی	إلیه	من
تو بگو	همانا	خداوند	گمراه می‌کند	آن را که او می‌خواهد	و هدایت می‌کند	بسوی خویش	آن را که

بگو: همانا خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را که

أَنَابَ ﴿٢٧﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا

أناب	الذین	ءامنوا	و تطمئن	قلوبهم	بذکر الله	ألا
بازگشت‌نماید	آنانی که	ایمان آوردند	و آرام می‌گیرد	دلهای‌شان	بیاد خداوند	آگاه باشید

توبه کند، به سوی خویش هدایت می‌نماید (۲۷) آنان که ایمان آوردند و دلهاشان به یاد خدا آرام یابد. آگاه باشید که

بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ طُوبَىٰ لَهُمْ

بذكر الله	تطمئن	القلوب	الذين ءامنوا	و عملوا	الصلحت	طوبىٰ لهم
به یاد خداوند	آرام می‌گیرد	دلها	آنانی که ایمان آوردند	و آنان کردند	کارهای شایسته	خوشحالی برای‌شان

دلها تنها به یاد خدا آرامش می‌یابد (۲۸) کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند، ایشان راست زندگانی خوش

وَحُسْنُ مَـَٔابٍ ﴿٢٩﴾ كَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَٰكَ فِىٓ أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَآ

و حسن	مئاب	کذلک	أرسلنک	فی	أمة	قد خلت	من قبلها
و نیکی	بازگشت	همچنین	ما فرستادیم تو را	در	امتی	همانا گذشت	پیش از آن

و بازگشت نیکو [بهشت]. اینچنین تو را به میان امتی که پیش از ایشان

أُمَمٌ لِّتَتْلُوَا۟ عَلَيْهِمُ ٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ

أمم	لتتلوا	عليهم	الذی	أوحينا	إليک	و هم	يكفرون
امت‌ها	تا تو بخوانی	بر آنان	آنچه	ما وحی نمودیم	به سوی تو	و آنان	کافر(=منکر)می‌شوند

امتهایی بگذشتند فرستادیم تا آنچه را به تو وحی کردیم، بر آنان برخوانی و [حال آنکه] آنها

بِٱلرَّحْمَٰنِ ۚ قُلْ هُوَ رَبِّى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ

بالرحمٰن	قل هو	ربی	لا إله إلا هو	عليه
به خدای مهربان	تو بگو او	پروردگارم	معبودی نیست جز او	بر او

به خدای رحمان کفر می‌ورزند. بگو: اوست پروردگار من، جز او خدایی نیست، تنها بر او

تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ ﴿٣٠﴾ وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ

توکلت	و إليه	متاب	ولو	أن	قرءانا	سيرت	به
من اعتماد کردم	و بسوی او	بازگشت من	و اگر	اینکه	قرآنی	برده می‌شد	بوسیلهٔ آن

توکل کردم و بازگشت من به سوی اوست (۳۰) و اگر قرآنی می‌بود که

ٱلْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ ٱلْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ

الجبال	أو قطعت	به الأرض	أو	کلم	به
کوهها	یا پاره پاره می‌شد	بوسیلهٔ آن زمین	یا	سخن زده می‌شد	بدینوسیله

کوههابدان روان می‌شد یا زمین بدان پاره پاره می‌شد یا بدانوسیله

ٱلْمَوْتَىٰ ۗ بَل لِّلَّهِ ٱلْأَمْرُ جَمِيعًا ۗ أَفَلَمْ يَا۟يْـَٔسِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَن

الموتیٰ	بل	لله	الأمر	جميعا	أفلم يايئس	الذين	ءامنوا	أن
مردگان	بلکه	برای خداوند	کار	همه	پس‌آیانومیدنشده‌اند	آنانی که	ایمان آوردند	اینکه

با مردگان سخن گفته می‌شد [باز هم ایمان نمی‌آوردند مگر به خواست خدا]. بلکه فرمان همه از آنِ خداست. آیا کسانی که ایمان آورده‌اند، ناامید نشده‌اند

لَوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَهَدَى ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ۗ وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ تُصِيبُهُم

لو يشاء الله	لهدى	الناس	جميعا	و لا يزال	الذين كفروا	تصيبهم
اگر می‌خواست خدا	البته هدایت می‌کرد	مردم	همه	و همیشه‌اند	آنانی که کافر شدند	می‌رسد به ایشان

[و نمی‌دانند] که اگر خدا می‌خواست همهٔ مردم را راه می‌نمود؟ و پیوسته به کسانی که کافر شدند

بِمَا صَنَعُوا۟ قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ

بما صنعوا	قارعة	أو تحل	قريبا	من دارهم	حتى
به سبب آنچه کردند	مصیبت دشوار	یا فرود می‌آید	نزدیک	از خانه‌شان	تا

به سزای کارهایی که کرده‌اند مصیبتی کوبنده می‌رسد یا نزدیک خانه‌شان فرود می‌آید تاآنگاه که

ع ۴ ۵ ۱۰ يَأْتِىَ وَعْدُ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ

يأتی	وعدالله	إن الله	لا يخلف	الميعاد	و لقد	استهزئ	برسل
بیاید	وعدهٔ خداوند	همانا خداوند	خلاف نمی‌کند	وعده	و همانا	تمسخر کرده شد	با پیامبران

فرمان خدا برسد، که خدا خلاف وعده نمی‌کند (۳۱) و هر آینه فرستادگان

مِّن قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ ۖ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٣٢﴾

من قبلک	فأمليت	للذين كفروا	ثم	أخذتهم	فكيف	كان	عقاب
پیش از تو	پس من مهلت دادم	آنانی را که کفر نمودند	سپس	من آنان را گرفتم	پس چگونه	بود	کیفر من

پیش از تو نیز استهزاء شدند، پس به کسانی که کافر شدند مهلت دادم سپس آنها را بگرفتم، پس [بنگر که] کیفر من چگونه بود؟! (۳۲)

أَفَمَنْ هُوَ قَآئِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ ۗ وَجَعَلُوا۟ لِلَّهِ

أفمن	هو	قائم	على	كل نفس	بما كسبت	وجعلوا	لله
پس آیا آنکه	او	نگران	بر	هر شخص	به اعمالی که نمود	و آنان گردانیدند	برای خداوند

آیا آن [خدای] که بر هر کسی بدانچه کرده به نگهبانی ایستاده است [با غیر او همانند است]؟! و برای خدا

شُرَكَآءَ قُلْ سَمُّوهُمْ ۚ أَمْ تُنَبِّـُٔونَهُۥ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِى ٱلْأَرْضِ

شركاء	قل	سموهم	أم	تنبئونه	بما	لا يعلم	فی‌الأرض
شریکان	تو بگو	نام ببرید آنان را	آیا	شما خبر می‌دهید او را	به آنچه	او نمی‌داند	در زمین

شریکانی قرار دادند؛ بگو: آنها را نام ببرید آیا او [خدا] را بدانچه در زمین نمی‌داند [که شریکی دارد] آگاه می‌کنید؟!

أَم بِظَـٰهِرٍ مِّنَ ٱلْقَوْلِ ۗ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مَكْرُهُمْ

أم	بظاهر	من	القول	بل	زين	للذين كفروا	مكرهم
یا	محض ظاهر	از	سخن	بلکه	آراسته شد	برای آنانی که کافر شدند	نیرنگ‌شان

یا به سخنی سرسری [فریفته می‌شوید؟] بلکه برای کسانی که کافر شدند نیرنگشان آراسته گشته،

وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ

و صدوا	عن	السبيل	و من	يضلل	الله	فما	له
و آنان بازداشته شدند	از	راه	و آنکه	گمراه کند	خداوند	پس نیست	برای او

و آنان از راه [راست] باز داشته شده‌اند؛ و هر که را خدا گمراه کند او را

مِنْ هَادٍ ﴿۳۳﴾ لَّهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ

من هاد	لهم	عذاب	فی	الحيوة الدنيا	و	لعذاب الأخرة	أشق
هیچ‌هدایتگری	برای‌شان	عذاب	در	زندگی دنیا	و	همانا عذاب آخرت	سخت‌تر

هیچ راهنمایی نیست (۳۳) آنان را در زندگی این جهان عذابی است، و براستی عذاب آن جهان سخت‌تر است،

وَمَا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ ﴿۳۴﴾ ۞ مَّثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ

و ما	لهم	من الله	من واق	مثل	الجنة	التي	و عد
و نیست	برای‌شان	از خداوند	نگهدارنده‌ای	صفت	بهشتی	که	وعده داده شد

و آنها را هیچ نگاهدارندهٔ از عذاب [خدا] نیست (۳۴) وصف آن بهشتی که به

الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ

المتقون	تجری	من تحتها	الأنهر	أكلها	دائم	و ظلها	فتلک
پرهیزگاران	روان می‌شود	از زیر آن	جویها	خوردنی‌های آن	همیشه	و سایهٔ آن	پس این

پرهیزگاران وعده داده شده [این است که] از زیر آن جویها روان است؛ میوه‌ها و سایه‌اش [نیز] همیشگی است. این است

عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوا وَّعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ ﴿۳۵﴾ وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ

عقبی	الذین	اتقوا	و عقبی	الكفرين	النار	و الذين	ءاتینهم
فرجام	آنانی که	تقوی کردند	و فرجام	کافران	آتش	و آنانی که	ما به آنان دادیم

سرانجام کسانی که پرهیزگاری کردند، و سرانجام کافران آتش است (۳۵) و کسانی که به آنان

الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ

الكتب	يفرحون	بما	أنزل	إليک	و	من	الأحزاب
کتاب	شاد می‌شوند	به آنچه	نازل شد	بسوی تو	و	از	گروهها

کتاب داده‌ایم بدانچه به تو فرو فرستاده شده شادمانند؛ و از گروهها [ی اهل کتاب]

مَن يُنكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ

من	ينكر	بعضه	قل	إنما	أمرت	أن	أعبد
آنکه	انکار می‌کند	بعضی از آن را	تو بگو	جز این نیست	فرمان داده شدم	اینکه	من بپرستم

کسانی هستند که برخی از آن را انکار می‌کنند. بگو: جز این نیست که فرمان یافته‌ام که

ٱللَّهَ وَلَآ أُشۡرِكَ بِهِۦٓۚ إِلَيۡهِ أَدۡعُواْ وَإِلَيۡهِ مَـَٔابِ ﴿٣٦﴾

الله	و لا أشرک به	إليه	أدعوا	و إليه	مئاب
خداوند	و شریک نیاورم به او	بسوی او	من فرو می‌خوانم	و بسوی او	بازگشتگاه من

خدای را بپرستم و به او شرک نیارم. به سوی او می‌خوانم و بازگشت من به سوی او است (۳۶)

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلۡنَٰهُ حُكۡمًا عَرَبِيًّاۚ وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم بَعۡدَ

و کذلک	أنزلنه	حکما	عربیا	و لئن	اتبعت	أهواءهم	بعد
و همچنین	ما فرود آوردیم آن را	حکم	به زبان عربی	و اگر	تو پیروی کنی	خواهشات‌شان را	پس از

و اینچنین آن [قرآن] را به [هیأت] کتابی عربی فرو فرستادیم. و اگر پس از

ع ۵ / ۱۱

مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا وَاقٖ ﴿٣٧﴾

ماجاءک	من العلم	مالک	من الله	من ولی	و	لاواق
آنکه نزدت آمد	از علم (وحی)	نیست تو را	از خداوند	کارسازی	و	نه نگهدارنده‌ای

آن دانشی که به تو آمده از هوسهای آنان پیروی کنی، تو را هیچ کارساز و نگاهدارنده‌ای از عذاب [خدا] نخواهد بود (۳۷)

وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَذُرِّيَّةٗۚ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ

و لقد أرسلنا	رسلا	من قبلک	و جعلنا	لهم	أزواجا	و ذریة	وماکان	لرسول
و همانا مافرستادیم	پیامبران	پیش از تو	و ما دادیم	برای‌شان	زنان	و فرزندان	ونشاید	برای پیامبری

و همانا پیش از تو پیامبرانی فرو فرستادیم و ایشان را همسران و فرزندان دادیم. و هیچ پیامبری را نشاید

أَن يَأۡتِيَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ لِكُلِّ أَجَلٖ كِتَابٞ ﴿٣٨﴾ يَمۡحُواْ

أن	یأتی	بئاية	إلا	بإذن الله	لکل أجل	کتاب	یمحوا
که	بیاورد	معجزه‌ای را	مگر	به فرمان خداوند	برای هر زمانی	نوشته‌ای	نابود می‌نماید

که جز به فرمان خدا نشانه‌ای (معجزه‌ای) را بیارد. برای [مردم] هر زمانی نوشته‌ای [حکمی] است (۳۸)

ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثۡبِتُۖ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ ﴿٣٩﴾ وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ

الله	ما یشاء	و یثبت	و عنده	أم الکتب	و إن	ما نرینک
خداوند	آنچه را او می‌خواهد	و باقی می‌گذارد	و نزد او	اصل کتاب (لوح محفوظ)	و اگر	ما به تو نشان دهیم

خدای آنچه را خواهد محو می‌کند و [یا] ثابت می‌سازد، و اصل کتاب نزد اوست (۳۹) و اگر

بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُ

بعض	الذی	نعدهم	أو	نتوفینک	فإنما	علیک	البلغ
برخی	از آنچه که	ما به آنان وعده نمودیم	یا	تو را بمیرانیم	پس تنها	بر تو	رساندن

برخی از آنچه به آنها وعده می‌کنیم به تو بنماییم، یا تو را [پیش از کیفرشان؛ از میان آنها] برگیریم، جز این نیست که بر تو رساندن [پیام] است

وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ﴿٤٠﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ

و علینا	الحساب	أو	لم یروا	أنا نأتی	الأرض	ننقصها	من
و بر ما	حساب گرفتن	آیا	آنان ندیدند	ما می‌آییم	زمین	آن را کم می‌کنیم	از

و بر ما حسابرسی (۴۰) آیا ندیدند که ما آهنگ سرزمین [کفر] می‌کنیم و از

أَطْرَافِهَا ۚ وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ ۚ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٤١﴾

أطرافها	و الله	یحکم	لا معقب	لحکمه	و هو	سریع	الحساب
کرانه‌های آن	و خداوند	حکم می‌نماید	هیچ تعقیب کنندهٔ نیست	برای حکم او	و او	زود	[حساب]گیرنده

کناره‌های آن می‌کاهیم [و به سرزمین مسلمانان می‌افزاییم؟] و خدا حکم می‌کند و حکم او را بازدارندهٔ نیست و او زود حساب است (۴۱)

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا ۖ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ

و قدمکر	الذین	من قبلهم	فلله	المکر	جمیعا	یعلم	ما تکسب
وهمانانیرنگ‌نمود	آنانی که	پیش از ایشان	پس برای خداوند	نیرنگ	همه	او می‌داند	آنچه‌بدست‌می‌آورد

و همانا کسانی که پیش از آنها بودند نیرنگ ساختند [ولی برای آنها سودی نکرد] و همهٔ تدبیرها از آنِ خداست. می‌داند آنچه را که

كُلُّ نَفْسٍ ۗ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٤٢﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ

کل نفس	و سیعلم	الکفر	لمن	عقبی الدار	و یقول	الذین کفروا	لست
هر شخص	و بزودی می‌داند	کافران	برای کیست	سرای آخرت	و می‌گوید	آنانی که کافر شدند	نیستی تو

هر کسی انجام می‌دهد، و به زودی کافران بدانند که فرجام آن سرای برای کیست (۴۲) و کسانی که کفر ورزیدند گویند: تو

مُرْسَلًا ۚ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ

مرسلا	قل	کفیٰ	بالله	شهیدا	بینی	و بینکم	و من
پیامبر	تو بگو	بسنده است	خداوند	گواه	میان من	و میان شما	و آنکه

فرستادهٔ [خدا] نیستی؛ بگو: میان من و شما خدا گواهی بسنده است و آن که

ع ۱۲

عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴿٤٣﴾

عنده	علم الکتٰب
نزد او	علم کتاب

دانش کتاب [قرآن] نزد اوست [از قرآن‌شناسان یا مؤمنان یهود و نصاری] (۴۳)

۱۴. سورهٔ ابراهیم (مکی بوده، ۵۲ آیه و ۷ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

الٓرۚ كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ

الر	كتٰب	أنزلنٰه	إليک	لتخرج	الناس	من الظلمٰت	إلي النور
الف، لام، را	کتابی	ما فرستادیم آن را	بسوی تو	تا تو بیرون کنی	مردم	از تاریکی‌ها	بسوی روشنی

الف، لام، را. [این] کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را به فرمان پروردگارشان از تاریکی‌ها [ی گمراهی] به روشنایی [هدایت] بیرون آری.

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ ﴿١﴾ ٱللَّهِ ٱلَّذِى

بإذن	ربهم	إلي	صراط	العزيز	الحميد	الله	الذي
به فرمان	پروردگارشان	بسوی	راه	پیروزمند	ستوده	خداوند	آنکه

به راه آن پیروزمند ستوده (۱) آن خدایی که

لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْكَٰفِرِينَ

له	ما	في السمٰوات	و ما	في الأرض	و	ويل	للكفرين
برای او	آنچه که	در آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	و	وای باد	بر کافران

او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و وای بر کافران

مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا عَلَى ٱلْءَاخِرَةِ

من	عذاب	شديد	الذين	يستحبون	الحيوٰة	الدنيا	علي الأخرة
از	عذاب	سخت	آنانی که	می‌پسندند	زندگی	دنیا	بر آخرت

از عذابی سخت (۲) آنان که زندگی این دنیا را بر آن جهان برمی‌گزینند،

وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ فِى ضَلَٰلٍۭ

و يصدون	عن	سبيل الله	و يبغونها	عوجا	أولٰئک	في	ضلل
و باز می‌دارند	از	راه خداوند	و می‌جویند آن را	کج	همین مردم	در	گمراهی

و [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌خواهند [بد جلوه می‌دهند]، آنان در گمراهی

بَعِيدٍ ﴿٣﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ۖ

بعيد	و	ما أرسلنا	من رسول	إلا	بلسان	قومه	ليبين	لهم
دور	و	ما نفرستادیم	پیامبری را	مگر	به زبان	قومش	تا بیان کند	بر ایشان

دور اند (۳) و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حق را] برای آنان روشن بیان کند

فَيُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ

فیضل	الله	من یشاء	و یهدی	من یشاء	و هو	العزیز
پس گمراه می‌کند	خدا	آن را که او می‌خواهد	و هدایت می‌کند	آن را که او می‌خواهد	و او	پیروزمند

پس خدا هر که را خواهد، گمراه کند و هر که را خواهد، راه نماید، و اوست پیروزمند

ٱلۡحَكِيمُ ﴿٤﴾ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ أَنۡ أَخۡرِجۡ قَوۡمَكَ

الحکیم	و	لقد أرسلنا	موسی	بئایتنا	أن	اخرج	قومک
فرزانه	و	همانا ما فرستادیم	موسی	با نشانه‌های ما	اینکه	بیرون کن	قومت

فرزانه (۴) و به راستی موسی را با نشانه‌های خویش، فرستادیم که: قوم خود را

مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَذَكِّرۡهُم بِأَيَّىٰمِ ٱللَّهِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

من الظلمت	إلی النور	و	ذکرهم	بأیتم الله	إن	فی	ذلک
از تاریکی‌ها	بسوی روشنی	و	پند بده آنان را	به روزهای خدا	همانا	در	این

از تاریکیها به روشنایی بیرون بر، و روزهای مهمّ خدا را [که در آن امت‌ها عذاب شدند یا رهایی یافتند] به یادشان آر؛ همانا در این [یادآوری]

لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٖ ﴿٥﴾ وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ

لأیت	لکل صبار	شکور	و إذ قال	موسی	لقومه	إذکروا	نعمة الله
نشانه‌ها	برای هرصبرکننده	شکرگزار	وآنگاه که گفت	موسی	برای قوم خویش	شمابخاطرآورید	نعمت‌خداوند

برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه‌هاست (۵) و [یاد کن] هنگامی که موسی برای قوم خویش گفت: نعمت خدای را

عَلَيۡكُمۡ إِذۡ أَنجَىٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ

علیکم	إذ أنجکم	من	ءال فرعون	یسومونکم	سوء العذاب	و یذبحون
بر شما	آنگاه که نجات داد شمارا	از	فرعونیان	آنان‌می‌چشانیدندبه‌شما	بدترین عذاب	و سر می‌بریدند

بر خودتان یاد کنید. هنگامی که شما را از فرعونیان رهانید. که شکنجهٔ سختی به شما می‌رسانیدند

أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَآءٞ مِّن رَّبِّكُمۡ

أبناءکم	و یستحیون	نساءکم	و فی	ذلکم	بلاء	من	ربکم
پسران شما	و زنده می‌گذاشتند	زنان شما	و در	این	آزمایش	از	پروردگار شما

و پسرانتان را سرمی‌بریدند و زنانتان را [برای خدمت] زنده نگه می‌داشتند، و شما را در این کار آزمونی

عَظِيمٞ ﴿٦﴾ وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكُمۡ لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ وَلَئِن ع ۱ ۱۳

عظیم	و إذتأذن	ربکم	لئن	شکرتم	لأزیدنکم	و لئن
بزرگ	و آنگاه که آگاه نمود	پروردگار شما	همانا اگر	شما شکر گزاردید	البته من به شما زیاده می‌دهم	و همانا اگر

بزرگ از پروردگارتان بود (۶) و هنگامی که پروردگارتان به شما آگاهی داد که اگر سپاس گزارید همانا شما را [نعمت] بیفزایم، و البته اگر

كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِن تَكْفُرُوا

کفرتم	إن	عذابی	لشدید	و قال	موسی	إن	تکفروا
شما ناسپاسی کردید	البته	عذاب من	بسیار سخت	و گفت	موسی	اگر	شما ناسپاسی کنید

ناسپاسی کنید هر آینه عذاب من سخت است (۷) و موسی گفت: اگر

أَنتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ

أنتم	و من	فی‌الأرض	جمیعا	فإن الله	لغنی	حمید	ألم یأتکم
شما	و آنچه که	در زمین	همه	پس همانا خداوند	البته بی‌نیاز	ستوده	آیا به شما نیامد

شما و هر که در زمین است همگی کافر شوید، همانا خداوند بی‌نیاز ستوده است (۸) آیا

نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ

نبؤ	الذین	من قبلکم	قوم نوح	و عاد	و ثمود	و الذین	من بعدهم	لا یعلمهم
خبر	آنانی که	پیش از شما بودند	قوم نوح	و عاد	و ثمود	و آنانی که	پس از ایشان	نمی‌داند آنان را

خبر کسانی که پیش از شما بودند، قوم نوح و عاد و ثمود، و کسانی که پس از آنها آمدند [و تفصیل احوال] آنان را کسی

إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ

إلا	الله	جاءتهم	رسلهم	بالبینت	فردوا	أیدیهم	فی	أفواههم
جز	خداوند	آمد ایشان را	پیامبران‌شان	همراه نشانه‌ها	پس بازگرداندند	دستهای‌شان	در	دهانهای‌شان

جز خدا نمی‌داند، به شما نرسیده است؟ پیامبرانشان با دلایل روشن بدیشان آمدند، پس دستهاشانرا در دهنهاشان بازگرداندند

وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ وَإِنَّا لَفِي

و	قالوا	إنا کفرنا	بما	أرسلتم	به	و إنا	لفی
و	آنان گفتند	همانا کفر ورزیدیم	به آنچه که	شما فرستاده شدید	همراه آن	و همانا ما	البته در

و گفتند: ما بدانچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم، و ما

الثلثة

شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٩﴾ ۞ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ

شک	مما تدعوننا	إلیه	مریب	قالت	رسلهم	أفی الله
شک	از آنچه ما را می‌خوانید	بسوی آن	شک آورنده	گفت	پیامبران‌شان	آیا در خداوند

از آنچه ما را به آن می‌خوانید سخت در شکیم (۹) پیامبرانشان گفتند: آیا دربارهٔ خدا،

شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ

شک	فاطر	السموات	و الأرض	یدعوکم	لیغفرلکم	من	ذنوبکم
شک	آفریننده	آسمان‌ها	و زمین	او می‌خواند شما را	تابیامرزدبرای‌شما	از	گناهان شما

پدید آرندهٔ آسمانها و زمین، شکی هست؟ شما را می‌خواند تا برخی از گناهانتان را بیامرزد

وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ۚ قَالُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ

و يؤخركم	إلى	أجل مسمىً	قالوا	إن أنتم	إلا	بشر
و مهلت می‌دهد شما را	تا	مدتی معین	آنان گفتند	شما نیستید	مگر	بشری

و تا زمانی معین شما را مهلت دهد. گفتند: شما جز بشری

مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأْتُونَا

مثلنا	تريدون	أن	تصدونا	عما	كان يعبد	ءاباؤنا	فأتونا
مانند ما	شما می‌خواهید	که	ما را باز دارید	از آنچه	می‌پرستید	پدران ما	پس بیاورید نزد ما

مانند ما نیستید که می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، باز دارید. پس برای ما

بِسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا

بسلطن	مبين	قالت	لهم	رسلهم	إن نحن	إلا
دلیل	آشکار	گفت	برای‌شان	پیامبران‌شان	ما نیستیم	مگر

حجتی روشن بیاورید (۱۰) پیامبران‌شان به آنها گفتند: ما جز

بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ

بشر	مثلكم	ولكن	الله	يمن	على	من يشاء	من	عباده
بشر	مانند شما	ولیکن	خداوند	احسان می‌کند	بر	آنکه بخواهد	از	بندگانش

آدمیانی مانند شما نیستیم ولیکن خدا بر هر که از بندگان خویش بخواهد [به نعمت نبوت] منت می‌نهد.

وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَٰنٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ

و	ما كان لنا	أن	نأتيكم	بسلطن	إلا	بإذن الله
و	برای ما نسزد	که	نزد شما بیاوریم	دلیلی	مگر	به فرمان خداوند

و ما را نسزد که شما را حجتی آریم جز به خواست و فرمان خدا؛

وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَ

و على الله	فليتوكل	المؤمنون	و مالنا	ألانتوكل	على الله	و
و بر خداوند	پس باید اعتماد کند	مؤمنان	و ما را چه شده	که ما اعتماد نکنیم	بر خداوند	و

و توکل‌کنندگان باید بر خدا توکل کنند (۱۱) و ما را چه شده که بر خدا توکل نکنیم و حال آنکه

قَدْ هَدَىٰنَا سُبُلَنَا ۚ وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيْتُمُونَا ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ

قدهدىنا	سبلنا	و لنصبرن	على	ما	ءاذيتمونا	و	على الله
او ما را راهنمایی نمود	راههای ما	و همانا صبر میکنیم	بر	آنچه که	شما به ما آزار رسانیدید	و	بر خداوند

او راههای ما را به ما نموده است؟ و ما البته بر آزاری که به ما می‌رسانید شکیبایی خواهیم کرد؛

ع ۲ ۴

فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿١٢﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم

فلیتوکل	المتوکلون	و قال	الذین	کفروا	لرسلهم	لنخرجنکم
پس‌بایداعتمادکنند	اعتمادکنندگان	وگفت	آنانی‌که	کافرشدند	برای‌پیامبران‌شان	هماناما شمارا بیرون‌خواهیم‌کرد

پس توکل کنندگان باید فقط بر خدا توکل کنند (۱۲) و کسانی که کافر شدند به پیامبرانشان گفتند: هر آینه شما را

مِّنْ أَرْضِنَآ أَوْ لَتَعُودُنَّ فِى مِلَّتِنَا ۖ فَأَوْحَىٰٓ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ

من	أرضنا	أو	لتعودن	في ملتنا	فأوحیٰ	إلیهم	ربهم
از	زمین خویش	یا	همانا بر می‌گردید	به دین ما	پس وحی فرستاد	بسوی شان	پروردگارشان

از سرزمین‌مان بیرون می‌کنیم یا [اینکه باید] به دین ما باز گردید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد

لَنُهْلِكَنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٣﴾ وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ ٱلْأَرْضَ مِنۢ بَعْدِهِمْ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ

لنهلکن	الظلمین	و لنسکننکم	الأرض	من بعدهم	ذلک	لمن	خاف
همانا ما هلاک می‌کنیم	ستمگران	و البته ما شما را سکونت می‌دهیم	زمین	پس از ایشان	این	برای آنکه	بترسد

که البته ستمکاران را هلاک می‌کنیم (۱۳) و همانا شما را از پسِ آنها در آن سرزمین جای خواهیم داد. این [وعده] برای آن کس است که از

مَقَامِى وَخَافَ وَعِيدِ ﴿١٤﴾ وَٱسْتَفْتَحُوا۟ وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ

مقامی	و	خاف	وعید	و استفتحوا	و خاب	کل	جبار
از ایستادن در برابر من	و	بترسد	بیم (اعلان عذاب)	و آنان فتح طلبیدند	و زیانمند شد	هر	سرکش

ایستادن در برابر من [برای حسابرسی] بترسد و از بیم دادنم بهراسد (۱۴) [پیامبران] گشایش و پیروزی خواستند، و هر گردنکش

عَنِيدٍ ﴿١٥﴾ مِّن وَرَآئِهِۦ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِن مَّآءٍ صَدِيدٍ ﴿١٦﴾

عنید	من ورائه	جهنم	و	یسقیٰ	من	ماء	صدید
ستیزه جو	از پشت او	دوزخ	و	نوشانیده می‌شود	از	آب	زرداب

ستیزه گری نومید شد (۱۵) فرا روی او دوزخ است و او را زردابی از چرک خون آلود بنوشانند (۱۶)

يَتَجَرَّعُهُۥ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُۥ وَيَأْتِيهِ ٱلْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ

یتجرعه	و لا یکاد یسیغه	و یأتیه	الموت	من	کل‌مکان	و ما هو
آن را قطره قطره می‌نوشد	و اصلاً گوارایش نمی‌یابد	و می‌آید او را	مرگ	از	هر سو	و نیست او

که آن را جرعه جرعه می‌آشامد و برای او فرو بردن آن آسان و گوارا نیست و مرگ از هر سو به او روی می‌آورد، ولی

بِمَيِّتٍ ۖ وَمِن وَرَآئِهِۦ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿١٧﴾ مَّثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟

بمیت	و	من ورائه	عذاب	غلیظ	مثل	الذین	کفروا
مرده	و	از پس او	عذاب	سخت	مثال	آنانی که	کافر شدند

با این همه نمی‌میرد و فرا روی او عذابی سخت و سهمگین است (۱۷) مَثَل [اعمال] آنان که

بِرَبِّهِمْۖ أَعْمَٰلُهُمْ كَرَمَادٍ ٱشْتَدَّتْ بِهِ ٱلرِّيحُ فِى يَوْمٍ

یوم	فی	الریح	به	اشتدت	کرماد	أعمالهم	بربهم
روزی	در	باد	بر آن	به سختی می‌وزد	مانند خاکستر	اعمال‌شان	به پروردگارشان

به پروردگارشان کافر شدند [این است که] کردارشان چون خاکستری است که بادی سخت در روزی

عَاصِفٍۖ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا۟ عَلَىٰ شَىْءٍۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ

الضلل	هو	ذلک	علی شیء	کسبوا	مما	لا یقدرون	عاصف
گمراهی	آن	این	بر چیزی	آنان به دست آوردند	از آنچه	آنان توانائی ندارند	طوفانی

طوفانی بر آن بوزد، که بر هیچ چیزی از آنچه کرده‌اند دست نتوانند یافت. این است همان گمراهی

ٱلْبَعِيدُ ﴿١٨﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّۚ

بالحق	و الأرض	السموات	خلق	الله	أن	ألم تر	البعید
بحق	و زمین	آسمانها	آفرید	خداوند	همانا	آیا تو ندیدی	دور

دور و [دراز] (۱۸) آیا ندیده‌ای که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است؟

إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٩﴾ وَمَا ذَٰلِكَ

ذلک	و ما	بخلق جدید	یأت	و	یذهبکم	یشأ	إن
این	و نیست	مخلوقی نو	می‌آورد	و	شما را می‌برد	او بخواهد	اگر

اگر بخواهد شما را می‌برد و آفریده‌ای نو می‌آورد (۱۹) و این

عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿٢٠﴾ وَبَرَزُوا۟ لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ ٱلضُّعَفَٰٓؤُا۟ لِلَّذِينَ

للذین	الضعفؤ	فقال	جمیعا	لله	و برزوا	بعزیز	علی الله
برای آنانی که	ناتوانان	پس گفت	همه	برای خداوند	و آنان حاضر شدند	دشوار	بر خداوند

بر خدا دشوار (گران) نیست (۲۰) و همگی در پیشگاه خدا پدیدار شوند، آنگاه ناتوانان برای کسانی که

ٱسْتَكْبَرُوٓا۟ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ

من	عنا	مغنون	أنتم	فهل	تبعا	لکم	إناکنا	استکبروا
از	از ما	دفع‌کنندگان	شما	پس آیا	پیروان	برای شما	همانا ما بودیم	تکبر ورزیدند

گردنکشی می‌کردند گویند: ما [در دنیا] پیرو شما بودیم، پس آیا [امروز] شما میتوانید

عَذَابِ ٱللَّهِ مِن شَىْءٍۚ قَالُوا۟ لَوْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ لَهَدَيْنَٰكُمْۖ

لهدینکم	الله	هدىنا	لو	قالوا	من شیء	عذاب الله
همانا ما شما را راهنمائی می‌کردیم	خداوند	راهنمایی می‌نمود ما را	اگر	آنان گفتند	مقداری را	عذاب خداوند

چیزی از عذاب خدا را از ما باز دارید؟ گویند: اگر خدا ما را هدایت کرده بود [راهی برای گریز برای ما نشان می‌داد]، البته شما را هدایت می‌کردیم،

ع ۳ ۹ ۱۵

سَوَآءٌ عَلَيۡنَآ أَجَزِعۡنَآ أَمۡ صَبَرۡنَا مَا لَنَا مِن مَّحِيصٍ ﴿٢١﴾

سواء	علینا	أجزعنا	أم	صبرنا	مالنا	من محیص
برابر است	بر ما	چه داد و بیداد کنیم	یا	صبر نمائیم	نیست برای ما	گریزگاهی

بر ما یکسان است چه بیتابی کنیم یا شکیبایی نماییم، ما را هیچ گریزگاهی نیست (۲۱)

وَقَالَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَمَّا قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمۡ وَعۡدَ ٱلۡحَقِّ وَ

و قال	الشیطن	لما	قضی	الأمر	إن الله	و عدکم	وعد الحق	و
و گفت	شیطان	آنگاه که	فیصله شد	کار	همانا خداوند	به شما وعده نمود	وعدهٔ حق	و

و چون کارگزارده شود [بهشتیان به بهشت در آیند و دوزخیان به دوزخ] شیطان [به دوزخیان] گوید: خدا به شما وعده داد، وعدهٔ راست،

وَعَدتُّكُمۡ فَأَخۡلَفۡتُكُمۡۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّآ

وعدتکم	فأخلفتکم	و	ما کان	لی	علیکم	من سلطن	إلا
من به شما وعده نمودم	پس من با شما خلاف وعده کردم	و	نبود	برای من	بر شما	قدرتی	مگر

و من [نیز] به شما وعده دادم آنگاه با شما خلافِ وعده کردم، و مرا بر شما هیچ دستی نبود جز

أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُمۖ

أن	دعوتکم	فاستجبتم	لی	فلا تلومونی	و لوموا	أنفسکم
اینکه	من شما را فرا خواندم	پس شما پذیرفتید	مرا	پس مرا سرزنش مکنید	و شما سرزنش کنید	خودها را

اینکه شما را [به گناه] فرا خواندم و شما [هم دعوت] مرا پذیرفتید، پس مرا سرزنش مکنید و خود را سرزنش کنید.

مَّآ أَنَا۠ بِمُصۡرِخِكُمۡ وَمَآ أَنتُم بِمُصۡرِخِيَّ إِنِّي كَفَرۡتُ بِمَآ

ما أنا	بمصرخکم	و ما	أنتم	بمصرخی	إنی کفرت	بما
نیستم من	فریادرس شما	و نیستید	شما	که فریاد رسی کرده می‌توانید مرا	همانا من کافر شدم	به آنچه

نه من فریادرس شمایم و نه شما فریاد رس من. من از اینکه

أَشۡرَكۡتُمُونِ مِن قَبۡلُۗ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٢٢﴾ وَأُدۡخِلَ

أشرکتمون	من قبل	إن	الظلمین	لهم	عذاب ألیم	و أدخل
شما شریک قرار دادید با من	پیش از این	همانا	ستمگران	برای‌شان	عذابی دردناک	و داخل کرده شود

پیش از این [در دنیا] مرا [با خدا] شریک می‌گرفتید، [سخت] بیزارم. همانا ستمکاران را عذابی دردناک است (۲۲)

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ

الذین ءامنوا	وعملوا	الصلحت	جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	خلدین
آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	بوستانها	روان می‌شود	از زیر آن‌ها	جویها	آنان جاودانند

و کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند به بهشت‌هایی درآورند که از زیر [درختانِ] آنها جویها روان است که

فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡۖ تَحِيَّتُهُمۡ فِيهَا سَلَٰمٌ ﴿٢٣﴾ أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ

فیها	بإذن	ربهم	تحیتهم	فیها	سلم	ألم تر	کیف	ضرب الله
درآن	به فرمان	پروردگارشان	تحفهٔ ملاقات‌شان	در آن	سلام	آیا تو ندیدی	چگونه	بیان نمود خدا

به فرمان پروردگارشان جاودانه در آنجا باشند؛ درود آنان در آنجا سلام است (۲۳) آیا ندیدی که خدا چگونه

مَثَلٗا كَلِمَةٗ طَيِّبَةٗ كَشَجَرَةٖ طَيِّبَةٍ أَصۡلُهَا ثَابِتٞ وَفَرۡعُهَا فِي ٱلسَّمَآءِ ﴿٢٤﴾

مثلا	کلمة طیبة	کشجرة	طیبة	أصلها	ثابت	و فرعها	فی	السماء
مثلی	سخنی پاکیزه	مانند درخت	پاکیزه	بنیاد آن	محکم	و شاخه‌های آن	در	آسمان

مَثَلی زده است؟ سخن پاکیزه را چون درخت پاکیزه [وصف کرده است] که ریشهٔ آن در [زمین] استوار و شاخهٔ آن در آسمان است (۲۴)

تُؤۡتِيٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينِۭ بِإِذۡنِ رَبِّهَاۗ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ لِلنَّاسِ

تؤتی	أکلها	کل حین	بإذن	ربها	و یضرب	الله	الأمثال	للناس
آن می‌دهد	میوه‌اش	هر وقت	به فرمان	پروردگارش	و بیان می‌کند	خداوند	مثل‌ها	برای مردم

میوهٔ خود را هر هنگام به فرمان پروردگارش می‌دهد. و خدا برای مردم مَثَلها می‌زند

لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٖ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجۡتُثَّتۡ مِن

لعلهم	یتذکرون	و مثل	کلمة	خبیثة	کشجرة خبیثة	اجتثت	من
تا شاید آنان	پند پذیر شوند	و مثل	سخنی	ناپاک	مانند درختی ناپاک	از بیخ کشیده شد	از

شاید که آنان پند گیرند (۲۵) و مثل سخن پلید همچون درختی است پلید که از

فَوۡقِ ٱلۡأَرۡضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٖ ﴿٢٦﴾ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ

فوق	الأرض	مالها	من قرار	یثبت	الله	الذین ءامنوا	بالقول
روی	زمین	نیست آن را	ثباتی	استوار می‌دارد	خداوند	آنانی را که ایمان آوردند	به سخن

روی زمین برکنده شده [و] آن را هیچ قراری نباشد (۲۶) خداوند کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار

ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَۚ

الثابت	فی	الحیوة الدنیا	و	فی الأخرة	و یضل	الله	الظلمین
استوار	در	زندگی دنیا	و	در آخرت	و گمراه می‌کند	خداوند	ستمگران

استوار در زندگی دنیا [کلمهٔ توحید] و در آخرت [قبر] ثابت می‌گرداند و خدا ستمکاران را در گمراهی وامی‌گذارد.

ع ۴ ۱۶

وَيَفۡعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ﴿٢٧﴾ ۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ

و یفعل الله	ما یشاء	ألم تر	إلی الذین	بدلوا	نعمت الله
وانجام‌می‌دهدخداوند	آنچه راکه او می‌خواهد	آیا تو ندیدی	بسوی آنانی که	عوض نمودند	نعمت خدا

و خدا هر چه بخواهد می‌کند (۲۷) آیا ننگریستی به کسانی که [سپاس] نعمت خدا را

كُفۡرٗا وَأَحَلُّواْ قَوۡمَهُمۡ دَارَ ٱلۡبَوَارِ ﴿٢٨﴾ جَهَنَّمَ يَصۡلَوۡنَهَاۖ وَبِئۡسَ ٱلۡقَرَارُ ﴿٢٩﴾

كفرا	و أحلوا	قومهم	دار البوار	جهنم	يصلونها	و بئس	القرار
به ناسپاسی	و درآوردند	قوم خویش	سرای نابودی	جهنم	به آن داخل می‌شوند	و بد	قرارگاه

به ناسپاسی بدل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند؟ (۲۸) دوزخ، که به آن در آیند و بد قرار گاهی است (۲۹)

وَجَعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا لِّيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِهِۦۗ قُلۡ تَمَتَّعُواْ

و جعلوا	لله	أندادا	ليضلوا	عن	سبيله	قل	تمتعوا
و آنان گردانیدند	برای خداوند	شریک‌ها	تا آنان گمراه کنند	از	راه او	بگو	بهره گیرید

و برای خدا همتایانی قرار دادند تا [مردم را] از راه او گمراه کنند، بگو: بهره‌مند شوید

فَإِنَّ مَصِيرَكُمۡ إِلَى ٱلنَّارِ ﴿٣٠﴾ قُل لِّعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ

فإن	مصيركم	إلى	النار	قل	لعبادي	الذين	ءامنوا
پس همانا	بازگشتگاه شما	بسوی	آتش	بگو	به بندگانم	آنانی که	ایمان آوردند

که بی‌گمان بازگشتتان به سوی آتش [جهنم] است (۳۰) به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو:

يُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ مِّن قَبۡلِ

يقيموا	الصلوة	و ينفقوا	مما	رزقنٰهم	سرا	و علانية	من قبل
بر پا دارند	نماز	و خرج کنند	از آنچه	ما روزی دادیم به ایشان	نهان	و آشکار	پیش از

نماز را بر پا دارند و از انچه روزیشان کرده‌ایم نهان و آشکارا انفاق کنند پیش از

أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا بَيۡعٞ فِيهِ وَلَا خِلَٰلٌ ﴿٣١﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ

أن يأتي	يوم	لا بيع	فيه	و لا خلٰل	الله	الذي	خلق
اینکه بیاید	روزی	نه خرید و فروش	در آن	و نه دوستی	خداوند	آنکه	آفرید

آنکه روزی بیاید که در آن نه خرید و فروشی باشد و نه دو ستیی (۳۱) خداست که

ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ

السمٰوات	و الأرض	وأنزل	من السماء ماء	فأخرج	به	من
آسمانها	و زمین	و فرود آورد	از آسمان آب	پس بیرون آورد	بدانوسیله	از

آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرو فرستاد پس به آن آب از

ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡفُلۡكَ لِتَجۡرِيَ فِي ٱلۡبَحۡرِ بِأَمۡرِهِۦۖ

الثمرات	رزقا	لكم	و سخر	لكم الفلك	لتجرى	فى البحر	بأمره
میوه‌ها	روزی	برای شما	و مسخر گردانید	برای شما کشتی	تا روان شود	در دریا	به فرمان او

میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد؛ و کشتیها را رام شما کرد تا به فرمان او در دریا روان شوند؛

وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡأَنۡهَٰرَ ﴿٣٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ

و سخر	لکم	الأنهر	و سخر	لکم	الشمس	و القمر
و مسخر ساخت	برای شما	جویها	و مسخر نمود	برای شما	آفتاب	و مهتاب

و جویها را رام شما کرد (۳۲) و خورشید و ماه را

دَآئِبَيۡنِۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ ﴿٣٣﴾ وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ

دائبین	و سخر	لکم	الیل	و النهار	و ءاتنکم	من	کل
پیوسته روان	و مسخر ساخت	برای شما	شب	و روز	و او داد به شما	از	هر

که پیوسته در گردشند برای شما رام کرد؛ و شب و روز را نیز رام شما ساخت (۳۳) و از هر

مَا سَأَلۡتُمُوهُۚ وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآۗ إِنَّ

ما	سألتموه	و إن	تعدوا	نعمت	الله	لا تحصوها	إن
آنچه که	شما از او خواستید	و اگر	شما بشمارید	نعمت	خداوند	آن را شمار کرده نمی‌توانید	همانا

چه خواستید به شما داد، و اگر نعمت خدا را بشمرید آن را شمار نتوانید کرد؛ به راستی

ع ۵/۷ ۱۷ ٱلۡإِنسَٰنَ لَظَلُومٞ كَفَّارٞ ﴿٣٤﴾ وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ رَبِّ

الإنسان	لظلوم	کفار	و إذ	قال	إبرهیم	رب
انسان	بسیار ستمگر	ناسپاس	و آنگاه که	گفت	ابراهیم	ای پروردگار من

آدمی ستمگر ناسپاس است (۳۴) و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: ای پروردگار من،

ٱجۡعَلۡ هَٰذَا ٱلۡبَلَدَ ءَامِنٗا وَٱجۡنُبۡنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعۡبُدَ ٱلۡأَصۡنَامَ ﴿٣٥﴾ رَبِّ

اجعل	هذا البلد	ءامنا	و اجنبنی	و بنی	أن نعبد	الأصنام	رب
بگردان	این شهر	جایگاه امن	و مرا دور دار	و فرزندانم	اینکه بپرستیم	بت‌ها	پروردگارا

این شهر را ایمن ساز و مرا و فرزندانم را از پرستش بتها دور دار (۳۵) پروردگارا،

إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ

إنهن	أضللن	کثیرا	من	الناس	فمن	تبعنی	فإنه
همانا آنان	گمراه نمودند	بسیاری	از	مردم	پس آنکه	از من پیروی کند	پس همانا او

آنها [بتان] بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند، پس هر کس از من پیروی کند، به راستی او

مِنِّيۖ وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٣٦﴾ رَبَّنَآ إِنِّيٓ

منی	و من	عصانی	فإنک	غفور	رحیم	ربنا	إنی
از من	و آنکه	نافرمانیم کند	پس همانا تو	آمرزنده	مهربان	پروردگارا	همانا من

از من است و هر که مرا نافرمانی کند همانا تو آمرزگار مهربانی (۳۶) پروردگارا، من

أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ

أسكنت	من ذريتي	بواد	غير	ذي زرع	عند	بيتك
سكونت دادم	برخي از فرزندانم را	در ميدان	بدون	داراي كشت	نزديک	خانهٔ تو

برخي از فرزندانم را به درّه‌اي بي‌كشت [سرزميني بي‌آب و علف]، نزديک خانهٔ

الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَوٰةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ

المحرم	ربنا	ليقيموا	الصلوة	فاجعل	أفئدة	من	الناس
داراي حرمت	اي پرورگار ما	براي آنكه بر پادارند	نماز	پس بگردان	دلهايي	از	مردم

محترم تو جاي دادم. پروردگارا، تا نماز به پا دارند، پس دلهايي از مردمان را چنان كن كه

تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾ رَبَّنَا

تهوی	إليهم	و ارزقهم	من	الثمرات	لعلهم	يشكرون	ربنا
ميل نمايد	بسوي‌شان	و ايشان را روزي ده	از	ميوه‌ها	تا باشد كه آنان	سپاسگزاري كنند	اي پروردگار ما

به سوي آنان گرايند، و از ميوه‌ها روزيشان ده، باشد كه سپاس گزارند (۳۷) پروردگارا،

إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ

إنک	تعلم	ما نخفي	و ما	نعلن
همانا تو	ميداني	آنچه ما نهان مي‌داريم	و آنچه	ما آشكار مي‌كنيم

قطعاً هر چه را پنهان مي‌كنيم و هر چه را اشكار مي‌سازيم تو مي‌داني؛

وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِن شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٣٨﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ

و ما يخفي	علي الله	من شيء	فيالأرض	و لا	في السماء	الحمد	لله
و پنهان نمي‌ماند	بر خداوند	هيچ چيز	در زمين	و نه	در آسمان	ستايش	براي خداوند

و هيچ چيز در زمين و در آسمان بر خدا پوشيده نيست (۳۸) ستايش خداوندي راست

الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي

الذي	وهب لي	علي	الكبر	إسمعيل	و إسحق	إن	ربي
آنكه	بخشيد براي من	بر [= در]	بزرگسالي	اسماعيل	و اسحاق	همانا	پروردگارم

كه با وجود سالخوردگي، اسماعيل و اسحاق را به من بخشيد؛ همانا پروردگارم

لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٩﴾ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَوٰةِ وَمِن

لسميع	الدعاء	رب	اجعلني	مقيم	الصلوة	و	من
البته شنوا	دعا	اي پروردگارم	بگردان مرا	بر پا دارنده	نماز	و	از

شنواي دعاست (۳۹) پروردگارا، مرا بر پا دارندهٔ نماز كن و از

ذُرِّيَّتِيۚ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَآءِ ﴿٤٠﴾ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

ذریتی	ربنا	و تقبل	دعاء	ربنا	اغفرلی	ولوالدی		وللمؤمنین
فرزندانم	پروردگارا	و بپذیر	دعا	ای پروردگارم	بیامرز مرا	و برای پدر و مادرم		و برای مؤمنان

فرزندانم نیز. پروردگارا، و دعای مرا بپذیر (۴۰) پروردگارا، مرا و پدر و مادرم و مؤمنان را

ع ۷ ۱۸

يَوْمَ يَقُومُ ٱلْحِسَابُ ﴿٤١﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ غَٰفِلًا عَمَّا

یوم	یقوم	الحساب	و	لا تحسبن	الله	غافلا	عما
روزی	بر پا می‌شود	حساب	و	تو هرگز گمان مکن	خداوند	بیخبر	از آنچه

در روزی که حساب بر پا می‌شود بیامرز (۴۱) و خدا را از آنچه

يَعْمَلُ ٱلظَّٰلِمُونَۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ ٱلْأَبْصَٰرُ ﴿٤٢﴾

یعمل	الظلمون	إنما	یؤخرهم	لیوم	تشخص	فیه	الأبصار
می‌کند	ستمگران	همانا	مهلت می‌دهد آنان را	برای روزی	باز می‌ماند	در آن	چشم‌ها

ستمکاران می‌کنند غافل مپندار. همانا [کیفر] آنان را واپس می‌دارد برای روزی که در آن چشمها خیره بماند (۴۲)

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْۖ وَأَفْـِٔدَتُهُمْ هَوَآءٌ ﴿٤٣﴾

مهطعین	مقنعی	رءوسهم	لایرتد	إلیهم	طرفهم	و أفئدتهم	هواء
آنان هراسان‌اند	بالا افکنندگان‌اند	سرهای‌شان	بر نمی‌گردد	بسوی‌شان	نگاه‌شان	و دلهایشان	خالی

در حالی که شتابان سر برداشته و چشم بر هم نمی‌زنند و [از وحشت] دلهایشان تهی است (۴۳)

وَأَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ ٱلْعَذَابُ فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟

و أنذر	الناس	یوم	یأتیهم	العذاب	فیقول	الذین	ظلموا
و بیم ده	مردم	روزی	بر آنان می‌آید	عذاب	پس می‌گوید	آنانی که	ستم کردند

و مردم را از آن روز که عذاب بدیشان آید بترسان، پس کسانی که ستم کرده‌اند گویند:

رَبَّنَآ أَخِّرْنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ

ربنا	أخرنا	إلی	أجل	قریب	نجب	دعوتک	و نتبع
ای پروردگار ما	مهلت ده مارا	تا	مدتی	نزدیک	ما بپذیریم	دعوتت	و ما پیروی کنیم

پروردگارا، ما را تا مدتی نزدیک [کوتاه] واپس دار تا دعوت تو را بپذیریم

ٱلرُّسُلَۗ أَوَلَمْ تَكُونُوٓا۟ أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ ﴿٤٤﴾ وَسَكَنتُمْ

الرسل	أو	لم تکونوا	أقسمتم	من قبل	مالکم	من زوال	و سکنتم
پیامبران	آیا	شما نبودید	سوگند یاد می‌کردید	پیش از این	نیست شما را	هیچ نابودی	و مسکن گزیدید

و فرستادگان را پیروی کنیم. [به آنها گفته شود:] آیا شما نبودید که پیش از این سوگند می‌خوردید که شما را هرگز زوالی نباشد؟ (۴۴) [و شما بودید که]

فِي مَسَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَتَبَيَّنَ لَكُمۡ كَيۡفَ

فی	مسکن	الذین	ظلموا	أنفسهم	و تبین	لکم	کیف
در	خانه‌ها	آنانی که	ستم کردند	بر خودها	و روشن شد	برای شما	چگونه

در خانه‌های کسانی که بر خودستم کردند جای گرفتید و برای شما روشن شد که

فَعَلۡنَا بِهِمۡ وَضَرَبۡنَا لَكُمُ ٱلۡأَمۡثَالَ ﴿٤٥﴾ وَقَدۡ مَكَرُواْ

فعلنا	بهم	و	ضربنا	لکم	الأمثال	و	قدمکروا
ما برخورد کردیم	با آنان	و	ما بیان کردیم	برای شما	مثل‌ها	و	همانا نیرنگ کردند

با آنان چه کردیم، و برای شما مَثَلها زدیم (۴۵) و همانا نیرنگ

مَكۡرَهُمۡ وَعِندَ ٱللَّهِ مَكۡرُهُمۡ وَإِن كَانَ مَكۡرُهُمۡ

مکرهم	و	عند الله	مکرهم	و	إن	کان	مکرهم
نیرنگ‌شان	و	در برابر خداوند	نیرنگ‌شان	و	اگر	بود	نیرنگ‌شان

خویش به کار بردند و نیرنگشان نزد خداست. و اگرچه نیرنگشان [چنان] باشد

لِتَزُولَ مِنۡهُ ٱلۡجِبَالُ ﴿٤٦﴾ فَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخۡلِفَ وَعۡدِهِۦ رُسُلَهُۥٓۚ

لتزول	منه	الجبال	فلا تحسبن	الله	مخلف	وعده	رسله
تا از جا برود	ازان	کوهها	پس مپندار	خداوند	خلاف کننده	وعده‌اش	پیامبرانش

که کوهها به سبب آن از جای در رَوَند (۴۶) پس مپندار که خدا وعدهٔ خود را با فرستادگان خویش خلاف می‌کند.

إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٖ ﴿٤٧﴾ يَوۡمَ تُبَدَّلُ ٱلۡأَرۡضُ غَيۡرَ ٱلۡأَرۡضِ

إن	الله	عزیز	ذو انتقام	یوم	تبدل	الأرض	غیر الأرض
همانا	خداوند	پیروزمند	عوض‌گیرنده	روزی که	تبدیل می‌شود	زمین	بغیر این زمین

که خدا پیروزمند انتقام گیرنده است. روزی که این زمین زمینی دیگر گردد

وَٱلسَّمَٰوَٰتُۖ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ ﴿٤٨﴾ وَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ يَوۡمَئِذٖ

والسموات	و برزوا	لله	الواحد	القهار	وتری	المجرمین	یومئذ
و آسمانها	و آنان بیرون شوند	برای خداوند	یکتا	سخت خشمناک	و تو می‌بینی	گنهکاران	در آن روز

و آسمانها [به آسمانهای دیگر] دگرگون شود، و [همه] در پیشگاه خدای یگانهٔ سخت چیره پدیدار شوند (۴۸) و گناهکاران را در آن روز بینی که

مُقَرَّنِينَ فِي ٱلۡأَصۡفَادِ ﴿٤٩﴾ سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٖ وَتَغۡشَىٰ

مقرنین	فی	الأصفاد	سرابیلهم	من	قطران	و	تغشی
بهم بسته	در	زنجیرها	لباس‌های‌شان	از	قیر	و	می‌پوشد

در زنجیرها به هم بسته شده‌اند (۴۹) پیراهنشان از قطران [مس گداخته یا قیر] است

وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ ﴿٥٠﴾ لِيَجْزِيَ ٱللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ

وجوههم	النار	ليجزی	الله	كل نفس	ما	كسبت	إن
روی‌هایشان	آتش	تا عوض دهد	خداوند	هر شخص	آنچه	بدست آورده	همانا

و آتش رویهایشان را فرو پوشد (۵۰) تا خداوند هر کس را به [سزای] آنچه کرده است کیفر دهد،

ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿٥١﴾ هَٰذَا بَلَٰغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا۟ بِهِۦ

الله	سريع الحساب	هذا بلغ	للناس	و	لينذروا	به
خداوند	زود حساب گیرنده	این پیغام	برای مردم	و	برای آنکه آنان ترسانیده شوند	بدان

که خدا زود شمار است (۵۱) این [قرآن] پیامی رسا و بسنده برای مردم است تا بدان بیم داد

ع ۷ (۱) ۱۹

وَلِيَعْلَمُوٓا۟ أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٥٢﴾

و ليعلموا	أنما	هو	إله	واحد	و ليذكر	أولواالألباب
و برای آنکه آنان بدانند	جز این نیست	او	معبود	یکتا	و برای آنکه پند گیرد	خداوندان خرد

و تا بدانند که او خدای یگانه است و تا خردمندان پند گیرند (۵۲)

۱۵. سورهٔ حجر (مکی بوده، ۹۹ آیه و ۶ رکوع است)

.... ****.......

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

الٓر ۚ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ وَقُرْءَانٍ مُّبِينٍ ﴿١﴾

الٓر	تلک	ءايت	الكتٰب	و	قرآن	مبين
الف، لام، را	این	آیت‌های	کتاب	و	قرآن	روشن

الف، لام، را. این است آیات کتاب [الٰهی] و قرآن روشنگر (۱)

جزء چهاردهم

رُّبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَوْ كَانُوا۟ مُسْلِمِينَ ﴿٢﴾ ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا۟ وَيَتَمَتَّعُوا۟

ربما	يود	الذين	كفروا	لوكانوا	مسلمين	ذرهم	يأكلوا	و يتمتعوا
بسا اوقات	آرزو می‌کند	آنانی که	کافر شدند	کاش آنان می‌بودند	مسلمان	آنان را بگذار	آنان بخورند	وبهره گیرند

چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند (۲) بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند

وَيُلْهِهِمُ ٱلْأَمَلُ ۖ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ وَمَآ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ

و يلههم	الأمل	فسوف	يعلمون	و	ما أهلكنا	من	قرية
و در غفلت گذارد ایشان را	امید	پس بزودی	آنان می‌دانند	و	ما هلاک ننمودیم	از [هیچ]	شهری

و آرزو[ها] سرگرمشان کند، پس به زودی [حقیقت] را خواهند دانست (۳) و [مردم] هیچ شهری را هلاک نکردیم

إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ ﴿٤﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا

إلا	و لها	كتاب	معلوم	ما تسبق	من أمة	أجلها
مگر	و برای آن	نوشتهٔ	در وقت معین	پیشی نمی‌گیرد	امتی	از وقت معین خویش

مگر آنکه آن را نوشته‌ای [زمانی] معلوم بود (۴) هیچ امتی از اجل خویش نه پیشی گیرد

وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿٥﴾ وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ

و ما یستأخرون	و قالوا	یأیها	الذی	نزل	علیه	الذکر	إنک
وآنان تأخیر نمی‌کنند	و آنان گفتند	ای	آنکه	فرود آورده شد	بر او	یاددهانی(قرآن)	همانا تو

و نه واپس رود (۵) و گفتند: ای کسی که قرآن بر او فرود آمده، همانا تو

لَمَجْنُونٌ ﴿٦﴾ لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧﴾

لمجنون	لو	ماتأتینا	بالملئکة	إن	کنت	من	الصدقین
دیوانه	چرا	نزد ما نمی‌آوری	فرشتگان را	اگر	تو هستی	از	راستگویان

دیوانه‌ای (۶) و اگر راست می‌گویی چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌آری؟ (۷)

مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ ﴿٨﴾ إِنَّا

ما ننزل	الملئکة	إلا	بالحق	و ما کانوا	إذا	منظرین	إنا
ما فرود نمی‌آوریم	فرشتگان	مگر	همراه حق	و نمی‌باشند	آنگاه	مهلت داده شدگان	همانا

ما فرشتگان را جز به حق فرو نفرستیم، و آنگاه دیگر مهلت نیابند (۸) همانا

نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا

نحن	نزلنا	الذکر	و إنا	له	لحفظون	و لقد	أرسلنا
ما	فرود آوردیم	قرآن	و همانا ما	برای آن	نگهبان	و همانا	ما فرستادیم

ما قرآن را نازل کرده‌ایم و هر آینه ما نگهبان آنیم (۹) و به راستی

مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٠﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا

من قبلک	فی	شیع	الأولین	و مایأتیهم	من رسول	إلا
پیش از تو	در	گروهها	نخستین	و نمی‌آمد نزدشان	هیچ پیامبری	مگر

پیش از تو [پیامبرانی] درمیان امتهای پیشین فرستادیم (۱۰) و هیچ فرستاده‌ای نمی‌آمدشان، مگر

كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١١﴾ كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٢﴾

کانوا	به	یستهزءون	کذلک	نسلکه	فی	قلوب	المجرمین
آنان بودند	به او	استهزاءکنندگان	همچنین	ما آن را می‌افکنیم	در	دلها	گنهکاران

آنکه او را استهزاء می‌کردند (۱۱) اینچنین آن [استهزاء] را در دلهای گناهکاران راه، می‌دهیم (۱۲)

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِۦ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم

لا يؤمنون	به	و قدخلت	سنة	الأولين	ولو	فتحنا	عليهم
آنان ایمان نمی‌آورند	به آن	وهماناگذشت	راه و روش	پیشینیان	و اگر	ما باز کنیم	بر آنان

[با این حال] به آن ایمان نمی‌آورند، و سنت پیشینیان چنین بوده است (۱۳) و اگر

بَابًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَظَلُّوا۟ فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿١٤﴾ لَقَالُوٓا۟ إِنَّمَا

بابا	من	السماء	فظلوا	فيه	يعرجون	لقالوا	إنما
دروازهٔ	از	آسمان	پس‌پیوسته شوند که	در آن	بالا می‌روند	البته گویند	جز این نیست

دری از آسمان بر آنان بگشاییم تا پیوسته در آن بالا روند (۱۴) هر آینه گویند: جز این نیست

سُكِّرَتْ أَبْصَٰرُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ جَعَلْنَا

سكرت	أبصارنا	بل	نحن	قوم	مسحورون	و لقد	جعلنا
بند کرده شد	چشمان ما	بلکه	ما	مردم	جادوشدگان	و همانا ما	گردانیدیم

که چشم بندی شده‌ایم؛ بلکه ما گروهی جادو زده‌ایم (۱۵) و به راستی

فِى ٱلسَّمَآءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّٰهَا لِلنَّٰظِرِينَ ﴿١٦﴾ وَحَفِظْنَٰهَا مِن كُلِّ

في السماء	بروجا	و زينها	للنظرين	و حفظناها	من	كل
در آسمان	برج‌ها	و آن را آراسته کردیم	برای بینندگان	و ما آن را حفظ کردیم	از	هر

در آسمان برجهایی پدید کردیم و آن را از بهر بینندگان بیاراستیم (۱۶) و آن را از [ورود] هر

شَيْطَٰنٍ رَّجِيمٍ ﴿١٧﴾ إِلَّا مَنِ ٱسْتَرَقَ ٱلسَّمْعَ فَأَتْبَعَهُۥ شِهَابٌ

شيطن	رجيم	إلا	من	استرق	السمع	فأتبعه	شهاب
شیطان	رانده شده	مگر	آنکه	دزدی کند	شنیدن	پس تعقیب می‌کند او را	اخگر

شیطان رانده شده‌ای نگاه داشتیم (۱۷) مگر آن کس که دزدانه سخنی بشنود و شهابی

مُّبِينٌ ﴿١٨﴾ وَٱلْأَرْضَ مَدَدْنَٰهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَٰسِىَ وَأَنۢبَتْنَا فِيهَا

مبين	و الأرض	مددناها	و ألقينا	فيها	رواسى	و أنبتنا	فيها
فروزان	و زمین	ما آن را گسترانیده‌ایم	وافکندیم	در آن	کوهها	و ما رویانیدیم	در آن

روشن او را دنبال کند (۱۸) و زمین را گستردیم و در آن کوههای استوار افکندیم و در آن

مِن كُلِّ شَىْءٍ مَّوْزُونٍ ﴿١٩﴾ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَٰيِشَ وَمَن

من	كل شيء	موزون	و جعلنا	لكم	فيها	معايش	و من
از	هر چیز	مناسب	و ما گردانیدیم	برای شما	در آن	ساز و برگ زندگی	و آنکه

از هر چیز سنجیده رویانیدیم (۱۹) و در آن برای شما و هر که

لَّسۡتُمۡ لَهُۥ بِرَٰزِقِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُۥ

لستم	له	برزقين	و إن	من شيئ	إلا	عندنا	خزائنه
شما نیستید	برای او	روزی‌دهندگان	و نیست	چیزی	مگر	نزد ما	گنجینه‌های او

شما روزی‌دهندهٔ او نیستید، اسباب زندگی و روزی قرار دادیم (۲۰) و هیچ چیزی نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست،

وَمَا نُنَزِّلُهُۥٓ إِلَّا بِقَدَرٖ مَّعۡلُومٖ ﴿٢١﴾ وَأَرۡسَلۡنَا ٱلرِّيَٰحَ لَوَٰقِحَ فَأَنزَلۡنَا

و ما ننزله	إلا	بقدر	معلوم	و أرسلنا	الريح	لواقح	فأنزلنا
و ماآن‌رافرودنمی‌آوریم	مگر	به اندازه	معین	و ما فرستادیم	بادها	باردارکننده‌ها	پس ما فرود آوردیم

و آن را جز به اندازهٔ معلوم نمی‌فرستیم (۲۱) و ما بادها را باردار کنندهٔ [درختان] فرستادیم،

مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَسۡقَيۡنَٰكُمُوهُ وَمَآ أَنتُمۡ لَهُۥ بِخَٰزِنِينَ ﴿٢٢﴾

من	السماء	ماء	فأسقينكموه	و ما أنتم	له	بخٰزنين
از	آسمان	آب	پس‌ماشمارااز‌آن‌سیراب‌کردیم	و شما نیستید	برای آن	خزانه کنندگان

و از آسمان آبی فرو فرستادیم و شما را بدان سیراب ساختیم و شما خزانه‌دار و نگهدارندهٔ آن نیستید (۲۲)

وَإِنَّا لَنَحۡنُ نُحۡيِۦ وَنُمِيتُ وَنَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثُونَ ﴿٢٣﴾ وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا

و إنا	لنحن	نحی	و نمیت	و نحن	الوٰرثون	·	و لقد علمنا
و همانا ما	البته ما	زندگی می‌دهیم	و میمیرانیم	و ما	وارثان (جمع میراث‌بر)		و همانا ما دانستیم

و همانا ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما میراث بر [همه] هستیم (۲۳) و به راستی ما

ٱلۡمُسۡتَقۡدِمِينَ مِنكُمۡ وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا ٱلۡمُسۡتَـٔۡخِرِينَ ﴿٢٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحۡشُرُهُمۡۚ

المستقدمین	منکم	و لقد علمنا	المستئخرین	و إن	ربک	هو	یحشرهم
پیشینیان	از شما	و همانا ما دانستیم	پسینیان	و همانا	پروردگار تو	او	جمع می‌کند

پیشینیان شما را می‌دانیم و پسینیان را هم می‌دانیم [علم ما به همه احاطه دارد] (۲۴) و همانا پروردگار تو آنان را برانگیزد

ع ۲ ۱۰ ۲

إِنَّهُۥ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ

إنه	حکیم	علیم	و لقد خلقنا	الإنسان	من	صلصال	من حما
همانا او	فرزانه	دانا	و همانا ما آفریدیم	انسان	از	گلی خشک	از گل سیاه [لجن]

که او فرزانهٔ داناست (۲۵) و همانا آدمی را از گِلی خشکِ برآمده از لجنی

مَّسۡنُونٖ ﴿٢٦﴾ وَٱلۡجَآنَّ خَلَقۡنَٰهُ مِن قَبۡلُ مِن نَّارِ ٱلسَّمُومِ ﴿٢٧﴾ وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ

مسنون	و الجان	خلقنه	من قبل	من‌نارالسموم	و إذ	قال	ربک
بدبو	و جن	ما او را آفریدیم	پیش از آن	ازآتش‌سوزنده	و آنگاه که	گفت	پروردگار تو

بویناک آفریدیم (۲۶) و جن را پیش از آن از آتش سوزندهٔ بی دود آفریدیم (۲۷) و [یاد کن] آنگاه که پروردگار تو

لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرًا مِّن صَلْصَٰلٍ مِّنْ حَمَإٍ

للملئكة	إنى	خالق	بشرا	من	صلصال	من	حما
برای فرشتگان	همانا من	آفریننده	بشر	از	گلی خشک	از	لجنی

به فرشتگان گفت: من می‌خواهم بشری را از گِلی خشکِ برآمده از لجنی

مَّسْنُونٍ ﴿۲۸﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُوا۟ لَهُۥ

مسنون	فإذا	سويته	و نفخت	فيه	من روحى	فقعوا	له
بدبو	پس چون	من او را درست کردم	و دمیدم من	در او	از روح خود	پس بیفتید	برای او

بویناک بیافرینم (۲۸) پس چون او را استوار بپرداختم و در آن از روح خود دمیدم، برای او

سَٰجِدِينَ ﴿۲۹﴾ فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۳۰﴾ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰٓ

سٰجدين	فسجد	الملئكة	كلهم	أجمعون	إلا	إبليس	أبى
سجده کنان	پس سجده نمود	فرشتگان	همه	یکسر	مگر	ابلیس	خودداری ورزید

به سجده در افتید (۲۹) پس فرشتگان همگی سجده کردند (۳۰) مگر ابلیس که سرباز زد

أَن يَكُونَ مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿۳۱﴾ قَالَ يَٰٓإِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ

أن	يكون	مع	السٰجدين	قال	يٰإبليس	مالک	ألاتكون
اینکه	باشد	همراه	سجده کنندگان	گفت	ای ابلیس	چه شده تو را	اینکه نباشی

از اینکه با سجده کنندگان باشد (۳۱) [خداوند] گفت: ای ابلیس، تو را چه شده است که

مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿۳۲﴾ قَالَ لَمْ أَكُن لِّأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُۥ مِن

مع	السٰجدين	قال	لم أكن	لأسجد	لبشر	خلقته	من
همراه	سجده کنندگان	گفت	نبودم	که سجده کنم	برای انسانی که	آفریدی تو او را	از

با سجده کنندگان [همراه] نیستی؟ (۳۲) گفت: من آن نیستم که برای بشری که او را از

صَلْصَٰلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿۳۳﴾ قَالَ فَٱخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ

صلصال	من	حماء	مسنون	قال	فاخرج	منها	فإنک
گل خشک	از	لجنی	بدبو	گفت	پس بیرون شو	ازآن	پس همانا تو

گِلی خشکِ برآمده از لجنی بویناک آفریده‌ای، سجده کنم (۳۳) گفت: پس از آنجا بیرون رو که تو

رَجِيمٌ ﴿۳۴﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ ٱللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿۳۵﴾ قَالَ رَبِّ

رجيم	و إن	عليک	اللعنة	إلى	يوم الدين	قال	رب
رانده شده	و همانا	بر تو	لعنت	تا	روز جزا	گفت	ای پروردگار من

رانده‌ای (۳۴) و همانا تا روز پاداش و کیفر بر تو لعنت است (۳۵) گفت: خداوندا،

فَأَنظِرْنِيٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٣٦﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ ﴿٣٧﴾

فأنظرنی	إلی	يوم	يبعثون	قال	فإنک	من	المنظرين
پس مهلت ده مرا	تا	روزی که	برانگیخته می‌شوند	گفت	پس همانا تو	از	مهلت داده‌شدگان

پس مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلت ده (۳۶) گفت: تو از مهلت یافتگانی (۳۷)

إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغْوَيْتَنِي

إلی	يوم	الوقت	المعلوم	قال	رب	بما	أغويتنی
تا	روز	وقت	معين	گفت	ای پروردگارم	به سبب آنچه که	تو مرا گمراه کردی

تا روزِ آن هنگام معین [رستاخیز] (۳۸) گفت: خداوندا، به سبب آنکه مرا گمراه ساختی

لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ

لأزينن	لهم	فی‌الأرض	و لأغوينهم	أجمعين	إلا	عبادک	منهم
البته زينت می‌دهم	برای‌شان	در زمين	و همانا گمراه می‌کنم آنان را	همه	مگر	بندگان تو	از ايشان

همانا در زمین [باطل را] در نظرشان می‌آرایم و همگی آنان را به گمراهی خواهم کشاند (۳۹) مگر آن بندگانت، از میان آنان،

ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾ قَالَ هَٰذَا صِرَٰطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّ عِبَادِي

المخلصين	قال	هذا	صراط	علی	مستقيم	إن	عبادی
خالص‌شدگان [ويژه]	گفت	اين	راه	بر من	راست	همانا	بندگانم

که ویژه و برگزیدهٔ تو باشند (۴۰) [خدای] گفت: این [اخلاص] راهی است راست [که] به سوی من [منتهی می‌شود] (۴۱) همانا

لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَٰنٌ إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ

ليس	لک	عليهم	سلطان	إلا	من	اتبعک	من
نيست	برای تو	بر آنان	نيرو	مگر	آنکه	پيروی کند تو را	از

تو را بر بندگان [ویژهٔ] من دستیابی و تسلطی نیست، مگر

ٱلْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَٰبٍ

الغوين	و إن	جهنم	لموعدهم	أجمعين	لها	سبعة	أبواب
گمراهان	و همانا	دوزخ	البته وعده‌گاه‌شان	همه	برای آن	هفت	دروازه‌ها

گمراهان که تو را پیروی کنند (۴۲) و همانا دوزخ وعده‌گاه همهٔ آنهاست (۴۳) آن را هفت در است

ع ۳ ۱۹ ۳

لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿٤٤﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٍ

لکل باب	منهم	جزء	مقسوم	إن	المتقين	فی	جنت
برای هر دروازه	از ايشان	بخشی	تقسيم شده	همانا	پرهيزگاران	در	بوستانها

که هر دری بخشی جداگانه از آنان [گمراهان] را است (۴۴) همانا پرهیزگاران در بوستانها

وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾ ٱدْخُلُوهَا بِسَلَٰمٍ ءَامِنِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِى صُدُورِهِم

صدورهم	فی	ما	و نزعنا	ءامنین	بسلٰم	أدخلوها	و عیون
سینه‌های‌شان (دلهایشان)	در	آنچه	و کشیدیم ما	در امن	همراه سلامتی	شما داخل شوید به آن	وچشمه‌سارها

و چشمه‌سارهایند (۴۵) [به آنان گویند:] به سلامتی و ایمنی در آنها درآیید (۴۶) و آنچه

مِّنْ غِلٍّ إِخْوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَٰبِلِينَ ﴿٤٧﴾ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا

فیها	لا یمسهم	متقٰبلین	سرر	علی	إخوانا	غل	من
درآن	نمی‌رسد به ایشان	روبروی همدیگر	تخت‌ها	بر	برادرانه	کینه	از

کینه در سینه‌های آنان است برکنیم؛ برادرانه بر تختهایی روبروی یکدیگر نشسته‌اند (۴۷) در آنجا

نَصَبٌ وَمَا هُم مِّنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾ ۞ نَبِّئْ عِبَادِىٓ أَنِّىٓ

أنی	عبادی	نبئ	بمخرجین	منها	هم	و ما	نصب
همانا من	بندگانم	خبر ده	بیرون شدگان	ازان	ایشان	و نه	رنجی

رنجی بدیشان نرسد و از آنجا بیرونشان نکنند (۴۸) بندگانم را خبر ده که منم

أَنَا ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّ عَذَابِى هُوَ ٱلْعَذَابُ ٱلْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾

الألیم	العذاب	هو	عذابی	و أن	الرحیم	الغفور	أنا
دردناک	عذاب	همو	عذاب من	و همانا	مهربان	آمرزنده	من

آمرزگار مهربان (۴۹) و اینکه عذاب من عذابی دردناک است (۵۰)

وَنَبِّئْهُمْ عَن ضَيْفِ إِبْرَٰهِيمَ ﴿٥١﴾ إِذْ دَخَلُوا۟ عَلَيْهِ فَقَالُوا۟

فقالوا	علیه	دخلوا	إذ	إبرٰهیم	ضیف	عن	و نبئهم
پس آنان گفتند	بر او	داخل شدند	آنگاه	ابراهیم	مهمانان	از	و خبر ده ایشان را

و آنان را از مهمانان ابراهیم خبر ده (۵۱) آنگاه که بر او درآمدند

سَلَٰمًا قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا۟ لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ

إنا نبشرک	لا توجل	قالوا	و جلون	منکم	إنا	قال	سلٰما
همانا ما مژده می‌دهیم تو را	مترس	گفتند	ترسندگان (می‌ترسیم)	از شما	همانا ما	گفت	سلام

و سلام گفتند. [ابراهیم] گفت: ما از شما هراسانیم (۵۲) گفتند: مترس، ما تو را

بِغُلَٰمٍ عَلِيمٍ ﴿٥٣﴾ قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِى عَلَىٰٓ أَن مَّسَّنِىَ ٱلْكِبَرُ

الکبر	مسنی	أن	علی	أبشرتمونی	قال	علیم	بغلٰم
کهنسالی	رسیده مرا	اینکه	بر	آیا مژده می‌دهید شما مرا	گفت	دانا	به پسری

به پسری دانا مژده می‌دهیم (۵۳) گفت: آیا مرا با اینکه پیری به من رسیده مژده می‌دهید؟

فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ﴿٥٤﴾ قَالُوا بَشَّرْنَـٰكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَـٰنِطِينَ ﴿٥٥﴾

فبم	تبشرون	قالوا	بشرنک	بالحق	فلاتکن	من	القنطین
پس به چه	مرا مژده می‌دهید	آنان گفتند	مژده دادیم تو را	به راستی	پس مباش	از	ناامیدان

پس به چه چیز مژده می‌دهید؟ (۵۴) گفتند: تو را درست مژده دادیم، پس از نومیدان مباش (۵۵)

قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِۦٓ إِلَّا الضَّآلُّونَ ﴿٥٦﴾

قال	و من	یقنط	من	رحمة	ربه	إلا	الضالون
گفت	و چه کسی	ناامید می‌شود	از	رحمت	پروردگار خود	مگر	گمراهان

گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگار خویش نومید می‌شود؟ (۵۶)

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٧﴾ قَالُوٓا إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ

قال	فما خطبکم	أیها	المرسلون	قالوا	إنا	أرسلنا	إلی
گفت	پس چیست حال شما (وظیفهٔ شما)	ای	فرستاده شدگان	گفتند	همانا ما	فرستاده شدیم	بسوی

گفت: ای فرستادگان، کار شما چیست؟ (۵۷) گفتند: ما به سوی

قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّآ ءَالَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾ إِلَّا

قوم	مجرمین	إلا	ءال لوط	إنا	لمنجوهم	أجمعین	إلا
قومی	گنهکاران	مگر	خانوادهٔ لوط	همانا ما	البته نجات دهنده‌ایم آنان را	همه	مگر

گروهی گناهکار فرستاده شده‌ایم (۵۸) مگر خاندان لوط، که همگیشان را رهاننده‌ایم (۵۹) جز

ٱمْرَأَتَهُۥ قَدَّرْنَآ إِنَّهَا لَمِنَ الْغَـٰبِرِينَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا جَآءَ ءَالَ لُوطٍ ع ۴ ۱۶ ۴

امرأته	قدرنا	إنها	لمن	الغبرین	فلما	جاء	ءال لوط
زن او	مقرر کرده‌ایم	همانا او	البته از	بازماندگان	و چون	آمد	خانوادهٔ لوط

زن او، که مقدر کرده‌ایم که از باقی‌ماندگان باشد (۶۰) پس چون

الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ ﴿٦٢﴾ قَالُوا بَلْ جِئْنَـٰكَ

المرسلون	قال	إنکم	قوم	منکرون	قالوا	بل	جئنک
فرشتگان	گفت	همانا شما	گروهی	ناشناخته	آنان گفتند	بلکه	ما آورده‌ایم تو را

فرستادگان به نزد خاندان لوط آمدند (۶۱) [لوط] گفت: شما گروهی ناشناس هستید (۶۲) گفتند: بلکه تو را

بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٣﴾ وَأَتَيْنَـٰكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَـٰدِقُونَ ﴿٦٤﴾

بما	کانوا	فیه	یمترون	و أتینک	بالحق	و إنا	لصدقون
به آنچه	بودند	در آن	شک می‌کردند	و آورده‌ایم برای تو	حق را	و همانا ما	البته راستگویان

چیزی آورده‌ایم که دربارهٔ آن شک می‌کردند (۶۳) و حق (وعدهٔ راست) را برای تو آورده‌ایم و ما راستگوییم (۶۴)

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ ٱلَّيْلِ وَٱتَّبِعْ أَدْبَـٰرَهُمْ

فأسر	بأهلک	بقطع	من	الیل	واتبع أدبارهم
پس در شب ببر	خانوادەات را	به پارەای	از	شب	و از پیِ ایشان برو

پس، پاسی از شب خاندان خویش را بیرون بر و خود از پی آنها روانه شو،

وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ وَٱمْضُوا۟ حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٦٥﴾ وَقَضَيْنَآ إِلَيْهِ

و لا یلتفت	منکم	أحد	و امضوا	حیث	تؤمرون	و قضینا	إلیه
و بەعقب‌ننگرد	از شما	هیچیک	و بروید	جایی که	شما امر کرده می‌شوید	و ما وحی فرستادیم	بسوی او

وهیچ یک از شما به واپس ننگرد، و به آنجا که فرمانتان دهند بروید (۶۵)

ذَٰلِكَ ٱلْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَـٰٓؤُلَآءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾ وَجَآءَ

ذلک	الأمر	أن دابر هؤلاء	مقطوع	مصبحین	و جاء
این	فرمان، سخن	که همانا بنیاد این گروه	بریده شده	صبح‌کنندگان	و آمدند

و این امر (سخن) را به او وحی کردیم که ریشهٔ آن گروه هنگامی که بامداد کنند برکنده خواهد شد (۶۶)

أَهْلُ ٱلْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٦٧﴾ قَالَ إِنَّ هَـٰٓؤُلَآءِ ضَيْفِى فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿٦٨﴾ وَٱتَّقُوا۟

أهل‌المدینة	یستبشرون	قَل	إن	هؤلاء	ضیفی	فلا تفضحون	و اتقوا
مردم شهر	در حالیکه خوشحالی می‌کردند	گفت	همانا	اینان	مهمانان‌من	پس مرا رسوا مکنید	و بترسید

و اهل شهر شادی کنان بیامدند (۶۷) گفت: اینها مهمانان من‌اند، پس مرا رسوا مکنید (۶۸)

ٱللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ ﴿٦٩﴾ قَالُوٓا۟ أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٧٠﴾ قَالَ

الله	و لا تخزون	قالوا	أو	لم ننهک	عن	العٰلمین	قال
خداوند	و مرا رسوا مکنید	آنان گفتند	آیا	تو را منع نکردیم	از	جهانیان (مردم بیگانه)	گفت

و از خدا بترسید و مرا خوار نسازید (۶۹) گفتند: مگر ما تو را از [میزبانی و حمایت] مردمان [غریبان] باز نداشته بودیم؟ (۷۰) گفت:

هَـٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِىٓ إِن كُنتُمْ فَـٰعِلِينَ ﴿٧١﴾ لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِى

هؤلاء	بنٰتی	إن	کنتم	فٰعلین	لعمرک	إنهم	لفی
اینان	دختران من	اگر	شما هستید	کنندگان (کنندگانید)	سوگند به جان تو	همانا ایشان	البته در

اینان دختران من‌اند [با آنان ازدواج کنید]، اگر می‌خواهید کاری [مشروع] بکنید (۷۱) به جان تو سوگند آنها در

سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٢﴾ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ ﴿٧٣﴾ فَجَعَلْنَا عَـٰلِيَهَا

سکرتهم	یعمهون	فأخذتهم	الصیحة	مشرقین	فجعلنا	عالیها
مستی‌شان	بیهوش‌بودند	پس گرفت ایشان را	آواز سخت	در هنگام طلوع آفتاب	پس گردانیدیم ما	بالای آن را

مستی خود سرگردان بودند (۷۲) پس هنگام برآمدن آفتاب فریاد مرگبار آنان را فرو گرفت (۷۳) آنگاه آن شهر را

سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ ﴿٧٤﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

ذلک	فی	إن	سجیل	من	حجارة	علیهم	و أمطرنا	سافلها
این	در	همانا	گل پخته	از	سنگ	بر آنان	و باراندیم	زیر آن

زیر و رو کردیم و بر آنها سنگهایی از سنگ گِل فرو باریدیم (۷۴) همانا در این [داستان]

لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿٧٦﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

ذلک	فی	إن	مقیم	لبسبیل	و إنها	للمتوسمین	لأیت
این	در	همانا	استوار، پایدار	بر راه	و همانا آن	برای هوشمندان	نشانه‌ها،عبرت‌ها

برای هوشمندان عبرتهاست (۷۵) و [ویرانه‌های] آن [شهر] هنوز بر سر راهی است [که مسافران در آن رفت‌وآمد می‌کنند]، که بر جای‌مانده است (۷۶) براستی

لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ وَإِن كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ ﴿٧٨﴾ فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ

منهم	فانتقمنا	لظلمین	أصحٰب‌الأیکة	کان	و إن	للمؤمنین	لأیة
از ایشان	پس ما انتقام گرفتیم	ستمکاران	قوم شعیب	بود	و همانا	برای مؤمنان	نشانه‌ها

مؤمنان را در آن نشانه و عبرتی است (۷۷) و همانا مردم أَیکَه (قوم شعیب) ستمکار بودند (۷۸) پس از آنان انتقام گرفتیم

۵ ع ۱۹ ۵

وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿٧٩﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ ﴿٨٠﴾ وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا

ءایتنا	و ءاتینهم	المرسلین	أصحٰب‌الحجر	و لقد کذب	مبین	لبإمام	و إنهما
نشانه‌های خویش	و ما به آنان دادیم	پیامبران	مردم حجر	وهمانادروغ‌پنداشت	روشن	بر راه	و همانا آن دو

و همانا آن دو شهر [شهر لوط و شهر شعیب] بر رهگذری آشکار است (۷۹) و هر آینه مردم حِجر [ثمود، قوم صالح] پیامبران [ما] را تکذیب کردند (۸۰) و آیات خود را به آنان دادیم

فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٨١﴾ وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ ﴿٨٢﴾

ءامنین	بیوتا	الجبال	من	و کانوا ینحتون	معرضین	عنها	فکانوا
امن (بیخطر)	خانه‌ها	کوهها	از	و آنان می‌تراشیدند	رویگرداننَدگان	ازآن	پس آنان بودند

پس از آنها رویگردان شدند (۸۱) و از کوهها خانه‌هایی می‌تراشیدند [امن و بی‌خطر تا] در امان باشند (۸۲)

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ ﴿٨٣﴾ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٤﴾

کانوا یکسبون	ما	عنهم	فما أغنی	مصبحین	الصیحة	فأخذتهم
آنان بدست می‌آوردند	آنچه	به آنان	پس سود نکرد	در هنگام صبح	بانگ سخت	پس آنان راگرفت

پس بانگ مرگبار عذاب در هنگامی که به بامداد رسیدند آنان را فرو گرفت (۸۳) و آنچه به دست می‌آوردند هیچ سودشان نداشت (۸۴)

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ

و إن	بالحق	إلا	بینهما	و ما	و الأرض	السموات	و ما خلقنا
و همانا	به حق	مگر	میان آندو	و آنچه	و زمین	آسمانها	و نیافریدیم ما

و ما آسمان و زمین و آنچه راکه در میان آنهاست جز به حق نیافریدیم، و همانا

ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٌۖ فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ ﴿٨٥﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ

الساعة	لأتية	فاصفح	الصفح	الجميل	إن	ربک	هو
رستاخیز	البته آمدنی	پس درگذر	درگذشتن	نیکو	همانا	پروردگار تو	او

قیامت فرا خواهد رسید، پس درگذر، درگذشتن نیکو (۸۵) همانا پروردگار تو هموست

ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٨٦﴾ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ سَبۡعٗا مِّنَ ٱلۡمَثَانِي وَٱلۡقُرۡءَانَ

الخلّق	العليم	و لقد	ءاتينٰک	سبعا	من	المثاني	و القرءان
آفریننده	دانا	و همانا	ما دادیم به تو	هفت تا	از	بندها	و قرآن

آفریدگار دانا (۸۶) و به راستی تو را سبع المثانی [= سورهٔ فاتحه، آنچه در نماز مکرر خوانده می‌شود] و قرآن

ٱلۡعَظِيمَ ﴿٨٧﴾ لَا تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّنۡهُمۡ

العظيم	لاتمدن	عينيک	إلى	مامتعنا	به	أزواجا	منهم
با عظمت	مدوز	چشمان خود را	بسوی	آنچه ما بهره دادیم	بدان	گروهها،جماعت‌ها	از ایشان

بزرگ [قدر] دادیم (۸۷) چشمان خویش را به آنچه گروههایی از آنان [کافران] را بدان برخورداری دادیم مگشای،

وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَقُلۡ إِنِّيٓ أَنَا

و لا تحزن	عليهم	و اخفض	جناحک	للمؤمنين	و قل	إني	أنا
و اندوهگین مشو	بر ایشان	و بگستران	بال تو	برای مؤمنان	و بگو	همانا من	من

و بر آنان اندوه مخور [که چرا ایمان نمی‌آورند] و بال [مهربانی] خویش برای مؤمنان فرو گستر (۸۸) و بگو: همانا من

ٱلنَّذِيرُ ٱلۡمُبِينُ ﴿٨٩﴾ كَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَى ٱلۡمُقۡتَسِمِينَ ﴿٩٠﴾ ٱلَّذِينَ جَعَلُواْ ٱلۡقُرۡءَانَ عِضِينَ ﴿٩١﴾

النذير المبين	كما	أنزلنا	على	المقتسمين	الذين	جعلوا	القرءان	عضين
بیم‌دهندهٔ آشکار	چنانچه	ما نازل نمودیم	بر	تقسیم‌کنندگان	آنانی که	گردانیدند	کتب آسمانی	پاره پاره

بیم‌دهندهٔ آشکارم (۸۹) آن سان که [عذابی] بر بخش کنندگان فرو فرستادیم (۹۰) آنها که کتابهای آسمانی [خویش] را بخش بخش
کردند [به بخشی عمل کردند و به بخشی عمل نکردند] (۹۱)

الربع

فَوَرَبِّكَ لَنَسۡـَٔلَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿٩٢﴾ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٩٣﴾ فَٱصۡدَعۡ

فوربک	لنسئلنهم	أجمعين	عما	كانوا يعلمون	فاصدع
پس به پروردگارت سوگند	همانا ما از آنان می‌پرسیم	همه	از آنچه که	آنان می‌کردند	پس آشکار بگردان

پس به پروردگارت سوگند که از همهٔ آنان خواهیم پرسید (۹۲) از آنچه می‌کردند (۹۳) پس

بِمَا تُؤۡمَرُ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿٩٤﴾ إِنَّا كَفَيۡنَٰكَ ٱلۡمُسۡتَهۡزِءِينَ ﴿٩٥﴾

بما	تؤمر	و أعرض	عن	المشركين	إنا	كفينٰک	المستهزئين
آنچه	به تو فرمان داده شده	و رویگردان	از	مشرکان	همانا ما	بسنده‌ایم برای تو	ریشخندکنندگان

آنچه را بدان فرمان یافتی آشکار کن و از مشرکان روی بگردان (۹۴) که ما تو را از [شرّ] استهزاء کنندگان کفایت کردیم (۹۵)

ٱلَّذِينَ يَجۡعَلُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۚ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ﴿٩٦﴾ وَلَقَدۡ نَعۡلَمُ

الذین	یجعلون	مع الله	إلها	ءاخر	فسوف	یعلمون	و لقد نعلم
آنانی که	می‌گردانند	همراه خداوند	معبودی	دیگر	پس بزودی	آنان می‌دانند	و همانا ما می‌دانیم

آنان که با خدای یکتا خدایی دیگر گیرند، پس زودا که [سرانجام گمراهی خویش] بدانند (۹۶) و همانا ما می‌دانیم

أَنَّكَ يَضِيقُ صَدۡرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ﴿٩٧﴾ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ

أنک	یضیق	صدرک	بما	یقولون	فسبح	بحمد	ربک
البته تو	تنگ می‌شود	سینه (دل) ات	به آنچه که	آنان می‌گویند	پس تسبیح بگو	همراه حمد و ثنا	پروردگارت

که سینه‌ات بدانچه می‌گویند، تنگ می‌گردد (۹۷) پس پروردگارت را با ستایش او به پاکی یاد کن

ع ۲۰ ۶

وَكُن مِّنَ ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿٩٨﴾ وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ ﴿٩٩﴾

و کن	من	السجدین	و اعبد	ربک	حتی	یأتیک	الیقین
و باش	از	سجده کنندگان	و عبادت‌کن	پروردگارت	تا آندم که	بیاید نزد تو	سخن یقین (مرگ)

و از سجده کنندگان باش (۹۸) و پروردگارت را پرستش کن تا آنگاه که تو را مرگ فرا رسد (۹۹)

۱۶ . سورهٔ نحل (مکی بوده، ۱۲۸ آیه و ۱۶ رکوع است)

.......****.......

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

أَتَىٰٓ أَمۡرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسۡتَعۡجِلُوهُۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿١﴾

أتی أمر الله	فلا تستعجلوه	سبحٰنه	و تعٰلی	عما	یشرکون
حکم خداوند فرا رسید	پس در مورد آن شتاب مکنید	پاکیست او را	و برتر	از آنچه که	آنان شریک میسازند

فرمان خدا [در مورد عذاب مشرکان] آمد، پس آن را به شتاب مخواهید. او پاک و برتر است از آنچه [با او] شریک می‌سازند (۱)

يُنَزِّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ

ینزل	الملٰئکة	بالروح	من	أمره	علی	من یشاء	من
او نازل می‌کند	فرشتگان	همراه وحی	از	فرمان خویش	بر	آنکه می‌خواهد	از

فرشتگان را با روح به فرمان خویش بر هر کس از

عِبَادِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠

عباده	أن	أنذروا	أنه	لا	إله	إلا	أنا
بندگانش	اینکه	شما بیم دهید	که	نیست	معبودی	جز	من

بندگانش که بخواهد می‌فرستد که [مردم را] بیم دهید که خدایی جز من نیست،

فَاتَّقُونِ ۝٢ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ تَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝٣

فاتقون	خلق	السموات	والأرض	بالحق	تعلى	عما	يشركون
پس از من بترسید	او آفرید	آسمانها	و زمین	همراه حق (حکمت)	برتر	از آنچه	آنان شریک می‌آورند

پس از من بترسید (۲) آسمانها و زمین را به حق آفرید؛ او برتر است از آنچه به وی شریک می‌سازند (۳)

خَلَقَ ٱلْإِنسَٰنَ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ۝٤

خلق	الإنسان	من	نطفة	فإذا	هو	خصيم	مبين
آفرید	انسان را	از	نطفه	پس ناگهان	او	ستیزنده	آشکار

آدمی را از نطفه‌ای بیافرید، و آنگاه او ستیزه گری آشکار است (۴)

وَٱلْأَنْعَٰمَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَٰفِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۝٥

و الأنعام	خلقها	لكم	فيها	دفء	و منافع	و منها	تأكلون
و چارپایان	آفرید آن را	برای شما	در آن	وسائل گرمی	و فائده‌ها	و از آن	شما می‌خورید

و چهارپایان را آفرید که در آنها برای شما گرمی و سودهاست و از [شیر و گوشت] آنها می‌خورید (۵)

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ۝٦ وَتَحْمِلُ

و لكم	فيها	جمال	حين	تريحون	و حين	تسرحون	و تحمل
و برای شما	در آن	زیبائی	هنگامی که	بازشان می‌آرید	و هنگامی که	به صحرا می‌برید	و برمی‌دارد

و شما را در آنها شبانگاه که از چراگاه باز می‌آرید و بامدادان که به چراگاه می‌برید، نشانی از زیبایی و شکوه است (۶)

أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا۟ بَٰلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ ٱلْأَنفُسِ

أثقالكم	إلى	بلد	لم تكونوا	بالغيه	إلا بشق	الأنفس
بارهای گران شما	بسوی	شهری	شما نبودید	به آن رسنده	مگر با مشقت	بدن‌ها

و بارهای شما رابه شهری می‌برندکه جز به دشواری و رنج خویشتن به آن رسیده نمی‌توانستید؛

إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ۝٧ وَٱلْخَيْلَ وَٱلْبِغَالَ وَٱلْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا

إن	ربكم	لرءوف	رحيم	و الخيل	و البغال	و الحمير	لتركبوها
همانا	پروردگار شما	بسیار با شفقت	مهربان	و اسبان	و استران	و خران	تا شما بر آن سوار شوید

همانا پروردگار شما بخشایندهٔ مهربان است (۷) و اسبان و استران و خران را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید

وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝٨ وَعَلَى ٱللَّهِ قَصْدُ ٱلسَّبِيلِ

و زينة	و يخلق	ما	لا تعلمون	و	على الله	قصد	السبيل
و آرایش	و می‌آفریند	آنچه	شما نمی‌دانید	و	بر خداوند	راست	راه

و [شما را] آرایشی باشد و چیزهایی می‌آفریند که نمی‌دانید (۸) و [نمودن] راه راست بر خداست،

ع ۹ ۷

وَمِنۡهَا جَآئِرٌۚ وَلَوۡ شَآءَ لَهَدَىٰكُمۡ أَجۡمَعِينَ ۝٩ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ

و منها	جائر	و لوشاء	لهدنکم	أجمعين	هو	الذی	أنزل
و از آن	کج	و اگر او بخواهد	البته هدایت می‌کند شما را	همه	او	آنکه	فرود آورد

و برخی از آنها کج است. و اگر خدا می‌خواست همهٔ شما را راه می‌نمود (۹) اوست آن که

مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗۖ لَّكُم مِّنۡهُ شَرَابٞ وَمِنۡهُ شَجَرٞ

من	السماء	ماء	لکم	منه	شراب	و منه	شجر
از	آسمان	آب	برای شما	از آن	آشامیدنی	و از آن	درخت

از آسمان آبی فرو فرستاد که شما را از آن [آب] آشامیدنی‌ای است و از آن [آب] درختان [و گیاهانی] است

فِيهِ تُسِيمُونَ ۝١٠ يُنۢبِتُ لَكُم بِهِ ٱلزَّرۡعَ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلنَّخِيلَ

فيه	تسيمون	ينبت	لکم	به	الزرع	و الزيتون	و النخيل
در آن	شما می‌چرانید	او می‌رویاند	برای شما	بوسیلهٔ آن	کشت	و زیتون	و خرمابُنها

که در آن [دامهای خود را] می‌چرانید (۱۰) [و] با آن برای شما کشت و زیتون و خرما بُنها

وَٱلۡأَعۡنَٰبَ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ

و الأعناب	و	من	كل	الثمرات	إن	في ذلک	لأية
و انگورها	و	از	همهٔ	میوه‌ها	همانا	در این	البته نشانه

و انگور و از همهٔ میوه‌ها می‌رویاند؛ به راستی در اینها نشانه‌ای است

لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ۝١١ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ

لقوم	يتفكرون	و سخر	لکم	اليل	و النهار	و الشمس	و القمر
برای گروهی که	آنان اندیشه می‌کنند	و مسخر گردانید	برای شما	شب	و روز .	و آفتاب	و مهتاب

برای مردمی که می‌اندیشند (۱۱) و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام کرد،

وَٱلنُّجُومُ مُسَخَّرَٰتُۢ بِأَمۡرِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ

و النجوم	مسخرات	بأمره	إن	فی	ذلک	لأيت	لقوم
و ستارگان	مسخر شدگان	به فرمان او	همانا	در	این	البته نشانه‌ها	برای گروهی که

و ستارگان به فرمان او رام شده‌اند. همانا در اینها نشانه‌هاست برای مردمی که

يَعۡقِلُونَ ۝١٢ وَمَا ذَرَأَ لَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهُۥٓۚ إِنَّ

يعقلون	و ما	ذرأ	لکم	فی‌الأرض	مختلفا	ألوانه	إن
آنان از عقل کار می‌گیرند	و آنچه	پدید آورد	برای شما	در زمین	گوناگون	رنگ‌های او	همانا

خرد را کار می‌بندند (۱۲) و آنچه برای شما در زمین به رنگ‌های گوناگون آفرید [مسخر شما کرد]؛ قطعاً

فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ

في ذلک	لآية	لقوم	يذكرون	و هو	الذي	سخر	البحر
در این	البته نشانه‌ها	برای مردمی که	آنان پند می‌گیرند	و اوست	آنکه	زیر فرمان شما ساخت	دریا

در این نشانه‌ای است برای مردمی که پند می‌گیرند (۱۳) و اوست آن که دریا را رام کرد

لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا

لتأكلوا	منه	لحما	طريا	و تستخرجوا	منه	حلية	تلبسونها
تا شما بخورید	از آن	گوشت	تازه	و شما بیرون کنید	از آن	زیور	شما آن را می‌پوشید

تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیوری بیرون آرید که آن را می‌پوشید؛

وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ

و تری	الفلک	مواخر	فيه	و لتبتغوا	من	فضله	و لعلكم
و می‌بینی	کشتی	شکافندهٔ آب	در آن	و برای آنکه جستجو کنید	از	احسان او	و تا شاید شما

و در آن کشتی‌ها را بینی که شکافندگانِ [آب]اند [تا در آن سیر و سفر کنید] و تا از فضل او بجویید و تا باشد

تَشْكُرُونَ ﴿١٤﴾ وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا

تشكرون	و ألقى	في الأرض	رواسي	أن تميد	بكم	و أنهرا	و سبلا
شکرگزاری کنید	و افکند (نهاد)	در زمین	کوهها	تا نجنباند	شما را	و جویها	و راهها

سپاس دارید (۱۴) و در زمین کوههای استوار در افکند تا شما را نجنباند؛ و جویها و راهها

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾ وَعَلَامَاتٍ ۚ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ يَخْلُقُ

لعلكم	تهتدون	و علمت	و بالنجم	هم	يهتدون	أفمن	يخلق
تا شاید شما	راهیاب شوید	و علامت‌ها (نشانه‌ها)	و با ستاره	آنان	رهیاب می‌شوند	آیا آنکه	می‌آفریند

تا [بدانها] راه یابید (۱۵) و نشانه‌ها [قرارداد] و آنان [به هنگام شب] به وسیلهٔ ستارگان راه می‌یابند (۱۶) آیا آن که می‌آفریند،

كَمَنْ لَا يَخْلُقُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ۗ

كمن	لايخلق	أفلا تذكرون	و إن	تعدوا	نعمة الله	لا تحصوها
مانندآنکه	نمی‌آفریند	آیاپس شمااندیشه‌نمی‌کنید	واگر	شمابشمارید	نعمت‌خداوند	آن‌رابرشمرده‌نمی‌توانید

مانند کسی است که [هیچ چیز] نمی‌آفریند؟ آیا پند نمی‌گیرید (۱۷) و اگر [بخواهید] نعمت خدا را بشمرید، شمار کردن آن نتوانید

إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿١٩﴾

إن الله	لغفور	رحيم	و الله	يعلم	ما تسرون	و ما	تعلنون
همانا خداوند	البته آمرزنده	نهایت مهربان	و خداوند	می‌داند	آنچه شما نهان می‌کنید	و آنچه	شما آشکار می‌کنید

همانا خداوند آمرزگار مهربان است (۱۸) و خدا آنچه را نهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید می‌داند (۱۹)

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْوَاتٌ

أموات	يخلقون	و هم	شيئا	لا يخلقون	الله	من دون	يدعون	و الذين
مردگان	آفریده می‌شوند	و آنان	چیزی	آنان نمی‌آفرینند	خداوند	سوای	آنان می‌خوانند	و آنانی که

و آنهایی که [کافران آنان را] به جای خدای یکتا می‌خوانند، چیزی نمی‌آفرینند و خود آفریده می‌شوند (۲۰) مردگانند

ع ۲ ۱۲ ۸

غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ

واحد	إله	إلهكم	يبعثون	أيان	و ما يشعرون	أحياء	غير
(یک) یکتا	معبودی	معبود شما	آنان برانگیخته می‌شوند	که چه وقت	و آنان نمی‌دانند	زندگان	نه

نه زندگان، و نمی‌دانند کی برانگیخته می‌شوند (۲۱) خدای شما خدایی یگانه است،

فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ﴿۲۲﴾

مستكبرون	و هم	منكرة	قلوبهم	بالآخرة	لا يؤمنون	فالذين
تکبرکنندگان (مغرور)	و ایشان	منکر (انکارکننده)	دلهایشان	به آخرت	ایمان نمی‌آورند	پس آنانی که

پس کسانی که به سرای واپسین ایمان ندارند دلهاشان انکار کنندهٔ [وحدانیت خداوند است] و خودشان متکبراند (۲۲)

لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

يعلنون	و ما	يسرون	ما	يعلم	الله	أن	لاجرم
آشکار می‌نمایند	و آنچه	آنان پنهان می‌کنند	آنچه	می‌داند	خداوند	همانا	شکی نیست (قطعاً)

بی‌گمان خدا آنچه را نهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند می‌داند.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿۲۳﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ

ربكم	أنزل	ماذا	لهم	قيل	و إذا	المستكبرين	لا يحب	إنه
پروردگار شما	فرود آورد	چه	برای‌شان	گفته شود	و آنگاه که	متکبران	دوست ندارد	همانا او

همانا او گردنکشان را دوست ندارد (۲۳) و چون برای‌شان گفته شود: پروردگارتان چه چیز فرو فرستاده؟

قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۲۴﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ

و من	يوم القيمة	كاملة	أوزارهم	ليحملوا	الأولين	أساطير	قالوا
و مقداری از	روز قیامت	تمام	بار سنگین گناهان‌شان را	تا بردارند	پیشینیان	داستانها	آنان گویند

گویند: افسانه‌های پیشینیان (۲۴) تا بارگناهان خویش در روز رستاخیز به تمامی بردارند، و هم از

ع ۳ ۴ ۹

أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿۲۵﴾ قَدْ مَكَرَ

قدمكر	ما يزرون	ساء	ألا	بغير علم	يضلونهم	الذين	أوزار
همانانیرنگ‌نمود	آنچه‌آنان‌حمل‌می‌کنند	بدچیزیست	آگاه‌باشید	بدون علم	آنان گمراه می‌کنند ایشان را	آنانی که	گناهان

بار گناهان کسانی که به بی‌دانشی آنان را گمراه می‌کنند؛ آگاه باشید که بدباری برمی‌دارند (۲۵)

ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَأَتَى ٱللَّهُ بُنۡيَٰنَهُم مِّنَ ٱلۡقَوَاعِدِ فَخَرَّ

الذين	من قبلهم	فأتى الله	بنيانهم	من	القواعد	فخر
آنانى كه	پيش از ايشان	پس آمد [فرمان] خداوند	ساختمان‌شان	از	بن (پايه‌ها)	پس افتاد

كسانى [هم] كه پيش از آنان بودند نيرنگ كردند پس [حكم] خداوند بنياد [عمارت] شان را از پايه برانداخت

عَلَيۡهِمُ ٱلسَّقۡفُ مِن فَوۡقِهِمۡ وَأَتَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ

عليهم	السقف	من	فوقهم	و أتهم	العذاب	من	حيث
بر آنان	سقف	از	بالاى‌شان	و آمد بر آنان	عذاب	از	جايى كه

تا سقف [خانه‌ها] از بالاى سرشان بر آنها فرو افتاد و از جايى

لَا يَشۡعُرُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يُخۡزِيهِمۡ وَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ

لا يشعرون	ثم	يوم القيمة	يخزيهم	و يقول	أين	شركاءى	الذين
گمان نمى‌كردند	پس	روز قيامت	او رسوا مى‌كند ايشان را	و مى‌گويد	كجاست	شريكان من	آنانى كه

كه نمى‌دانستند، عذاب بديشان رسيد (۲۶) سپس در روز رستاخيز رسواشان كند و گويد: كجايند آن شريكان من

كُنتُمۡ تُشَٰٓقُّونَ فِيهِمۡۚ قَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ إِنَّ ٱلۡخِزۡيَ

كنتم	تشاقون	فيهم	قال	الذين	أوتو العلم	إن	الخزى
شما بوديد	اختلاف مى‌كرديد	در موردشان	مى‌گويد	آنانى كه	داده شدند علم	همانا	رسوايى

كه شما دربارهٔ آنها با ديگران [يكتاپرستان] ستيزه مى‌كرديد؟ كسانى كه به آنان علم داده شده گويند: همانا

ٱلۡيَوۡمَ وَٱلسُّوٓءَ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٢٧﴾ ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ

اليوم	و السوء	على	الكفرين	الذين	تتوفهم	الملئكة
امروز	و بدى، سختى	بر	كافران	آنانى كه	بيرون مى‌كنند جان‌شان را	فرشتگان

امروز رسوايى و بدى (سختى) بر كافران است (۲۷) آنان كه فرشتگان جان‌شان را مى‌گيرند

ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡۖ فَأَلۡقَوُاْ ٱلسَّلَمَ مَا كُنَّا نَعۡمَلُ مِن سُوٓءِۭۚ بَلَىٰٓ إِنَّ

ظالمى	أنفسهم	فألقوا	السلم	ماكنا نعمل	من سوء	بلى	إن
ستم‌كنندگان	بر خودها	پس مى‌اندازند	پيغام فرمانبردارى	ما نمى‌كرديم	بدى‌اى	آرى	همانا

در حالى كه [با كفر و شرك و كردار بد] بر خويش ستمكار بوده‌اند، پس سر تسليم فرود آرند [و گويند] ما هيچ كار بدى نمى‌كرديم. آرى، همانا

ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٢٨﴾ فَٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ

الله	عليم	بما	كنتم تعملون	فادخلوا	أبواب	جهنم	خلدين
خداوند	دانا	به آنچه	شما مى‌كرديد	پس شما داخل شويد	دروازه‌ها	دوزخ	هميشه

خدا به آنچه مى‌كرديد داناست (۲۸) پس به درهاى دوزخ درآييد كه جاودانه

فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٢٩﴾ ۞ وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا

فيها	فلبئس	مثوى	المتكبرين	و	قيل	للذين	اتقوا
در آن	پس البته بد است	اقامتگاه	متکبران	و	گفته شود	برای آنانی که	پرهیزگاری کردند

در آن خواهید ماند، و به راستی بد است جایگاه گردنکشان (۲۹) و برای پرهیزگاران گفته شود:

مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي

ماذا	أنزل	ربكم	قالوا	خيرا	للذين	أحسنوا	فی
چه چیز	فرود آورد	پروردگار شما	گویند	نیکی	برای آنانی که	نیکی کردند	در

پروردگار شما چه چیز فرو فرستاده است؟ گویند: خیر و خوبی را (قرآن). برای کسانی که نیکی کردند، در

هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٠﴾ جَنَّاتُ

هذه	الدنيا	حسنة	ولدار الأخرة	خير	و لنعم	دار المتقين	جنٰت
این	دنیا	نیکی	و همانا سرای آخرت	بهتر	و همانا نیکوست	سرای پرهیزگاران	بوستان‌ها

این جهان نیکی است، و همانا سرای واپسین بهتر است، و به راستی نیکوست سرای پرهیزگاران (۳۰) بهشتهای

عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ

عدن	يدخلونها	تجری	من تحتها	الأنهر	لهم	فيها	ما يشاءون
جاودان	آنان به آن داخل می‌شوند	روانه می‌شود	از زیر آنها	جویها	برای‌شان	در آن	آنچه آنان می‌خواهند

پاینده که به آنها در آیند، از زیر [درختانِ] آنها جویها روان است، در آنجا ایشان راست هر چه بخواهند.

كَذَٰلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣١﴾ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ

كذلک	يجزی	الله	المتقين	الذين	تتوفهم	الملٰئكة	طيبين
اینچنین‌است	پاداش‌می‌دهد	خداوند	پرهیزگاران	آنانی‌که	جان‌شان‌رابیرون‌می‌کشند	فرشتگان	درحالی‌که‌پاک‌می‌باشند

خداوند پرهیزگاران را اینچنین پاداش می‌دهد (۳۱) آنان که فرشتگان جانشان را ـ در حالی که پاکند ـ می‌ستانند

يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٢﴾ هَلْ

يقولون	سلٰم	عليكم	ادخلوا	الجنة	بما	كنتم تعملون	هل
آنان می‌گویند	سلامتی	بر شما	شما داخل شوید	بهشت	بدانچه	شما می‌کردید	آیا

به [آنان] می‌گویند: درود بر شما، به پاداش کارهایی که می‌کردید به بهشت در آیید (۳۲) آیا

يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ

ينظرون	إلا	أن	تأتيهم	الملٰئكة	أو يأتی	أمر
آنان انتظار می‌کشند	مگر	اینکه	بیاید نزدشان	فرشتگان	یا بیاید	فرمان

چشم به راهند (جز این انتظاری دارند) که فرشتگان [برای ستاندن روحشان] نزدشان بیایند [و مهلتی نداشته باشند] یا فرمان

رَبِّكَ ۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ

ربک	کذلک	فعل	الذین	من قبلهم	و	ما ظلمهم	الله
پروردگار تو	همچنین	کرد	آنانی که	پیش از ایشان	و	ستم نکرد بر ایشان	خداوند

پروردگارت [دایر بر عذاب‌شان] فرا رسد؟ کسانی که پیش از آنان بودند نیز چنین می‌کردند، و خدا به آنها ستم نکرد

وَلَٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٣﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّـَٔاتُ مَا عَمِلُوا۟ وَحَاقَ بِهِم

ولکن کانوا	أنفسهم	یظلمون	فأصابهم	سیئات	ما عملوا	و حاق	بهم
ولیکن بودند	برخودها	ستم می‌کردند	پس رسید ایشان را	بدی‌ها	آنچه آنان کردند (اعمال)	و فراگرفت	ایشان را

بلکه آنان به خود ستم می‌کردند.(۳۳) پس کیفر کارهای بدشان، به آنان رسید

ع ۴ ۹ ۱۰ مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٤﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا۟

ما	کانوا	به	یستهزءون	و قال	الذین	أشرکوا
آنچه که	آنان بودند	به آن	استهزاء می‌کردند	و گفت	آنانی که	آنان شریک ساختند

و همان چیزی که به آن استهزاء می‌کردند آنان را فرو گرفت (۳۴) و کسانی که شرک آوردند گفتند:

لَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَىْءٍ نَّحْنُ

لو	شاء الله	ما عبدنا	من دونه	من شیء	نحن
اگر	خواست خداوند	ما پرستش نمی‌کردیم	جز او	چیزی	ما

اگر خدا می‌خواست جز او هیچ چیز نمی‌پرستیدیم، نه ما

وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَىْءٍ ۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

و لا	ءاباؤنا	و لا حرمنا	من دونه	من شیء	کذلک فعل	الذین	من قبلهم
و نه	پدران ما	و نه حرام می‌کردیم ما	جز او	چیزی	همچنین نمود	آنانی که	پیش از ایشان

و نه پدران ما و بی [فرمان] او هیچ چیز را حرام نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنها بودند نیز چنین کردند

فَهَلْ عَلَى ٱلرُّسُلِ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا

فهل	علی	الرسل	إلا	البلٰغ	المبین	و	لقد بعثنا
پس آیا	بر (دوش)	پیامبران	مگر	رساندن	روشن	و	همانا ما فرستادیم

پس آیا بر پیامبران جز رساندن پیام روشن [تکلیفی دیگر] هست؟ (۳۵) و هر آینه

فِى كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ وَٱجْتَنِبُوا۟ ٱلطَّٰغُوتَ

فی کل أمة	رسولا	أن اعبدوا	الله	و اجتنبوا	الطاغوت
در هرامتی	پیامبری	که عبادت کنید شما	خداوند	و پرهیز کنید	شیطان (سرکش)

در هر امتی پیامبری برانگیختیم که خدای را بپرستید و از طاغوت دوری جویید،

فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ

فمنهم	من هدی	الله	و	منهم	من	حقت	علیه
پس برخی از ایشان	کسی که هدایت نمود	خداوند	و	برخی از ایشان	آنکه	ثابت شد	بر او

پس برخی از آنان را خدا راه نمود و برخی دیگر

ٱلضَّلَٰلَةُ فَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾

الضللة	فسیروا	فی الأرض	فانظروا	کیف	کان	عاقبة	المکذبین
گمراهی	پس بروید گردش کنید	در زمین	پس بنگرید	چگونه	بود	فرجام	تکذیب‌کنندگان

گمراهی بر او محقق گشت. پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام دروغ انگاران چگونه بود (۳۶)

إِن تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَىٰهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى مَن يُضِلُّ

إن	تحرص	علی هدىٰهم	فإن	الله	لا یهدی	من	یضل
اگر	تو حرص ورزی	بر هدایت‌شان	پس همانا	خداوند	رهنمونی نمی‌کند	آنکه را	او گمراه کند

اگر بر هدایت ایشان حرص ورزی، [بدان که] خدا هر که را گمراه کند راه نخواهد نمود

وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٣٧﴾ وَأَقْسَمُوا۟ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ

و ما	لهم	من	نصرین	و أقسموا	بالله	جهد	أیمانهم
و نیست	برای‌شان	از	مددکاران	و سوگند یاد کردند	به خداوند	سخت	سوگندهایشان

و آنها را هیچ یاورانی نیست (۳۷) و به خدا سوگند خوردند، سوگندهای سخت،

لَا يَبْعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ

لا یبعث	الله	من یموت	بلیٰ	و عدا	علیه	حقا	ولکن
برنمی‌انگیزاند	خداوند	آن را که بمیرد	آری	وعده	بر او	راست	ولیکن

که خدا آن کس را که بمیرد بر نیانگیزد. آری، [برانگیختن و رستاخیز] وعده‌ای است راست و درست بر او [که آن را وفا می‌کند] ولیکن

أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِى يَخْتَلِفُونَ فِيهِ

أکثر	الناس	لا یعلمون	لیبین	لهم	الذی	یختلفون	فیه
بیشتر	مردم	نمی‌دانند	برای آنکه بیان کند	برای‌شان	آنچه را که	اختلاف می‌کنند	در آن

بیشتر مردم نمی‌دانند (۳۸) تا آنچه را که در آن اختلاف می‌کنند بر ایشان روشن و آشکار نماید

وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَنَّهُمْ كَانُوا۟ كَٰذِبِينَ ﴿٣٩﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَىْءٍ

و لیعلم	الذین کفروا	أنهم	کانوا	کٰذبین	إنما	قولنا	لشیء
و برای آنکه بدانند	آنانی که کافر شدند	که همانا ایشان	بودند	دروغگو	جز این نیست	فرمان ما	برای چیزی

و تا کافران بدانند که خود دروغ می‌گفته‌اند (۳۹) همانا گفتار ما برای چیزی

۵ع
۱۱

إِذَآ أَرَدْنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾ وَٱلَّذِينَ هَاجَرُوا۟ فِى ٱللَّهِ

إذا أردنه	أن نقول	له	كن	فيكون	و الذين	هاجروا	في الله
آنگاه که ما آن را اراده کنیم	که ما بگوییم	برای او	موجود شو	پس آن می‌شود	و آنانی که	هجرت گزیدند	برای خدا

چون [پدید آمدنِ] آن را بخواهیم این است که به آن می‌گوییم: موجود شو، پس بی‌درنگ موجود می‌شود (۴۰) و کسانی که

مِنۢ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا۟ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً ۖ وَلَأَجْرُ ٱلْـَٔاخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ

من بعد	ما ظلموا	لنبوئنهم	في الدنيا	حسنة	و لأجر	الأخرة	أكبر
پس از آنکه	بر آنان ستم شد	همانا آنان را جای می‌دهیم	در دنیا	نیکی	و همانا پاداش	آخرت	بسیار بزرگ

پس از آنکه ستم دیدند در [راه] خدا هجرت کردند، آنان را در این جهان جایگاهی نیکو دهیم و هر آینه مزد آن جهان بزرگتر است،

لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ ٱلَّذِينَ صَبَرُوا۟ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾

لو	كانوا يعلمون	الذين	صبروا	و	على ربهم	يتوكلون
اگر	آنان می‌دانستند	آنانی که	آنان صبر نمودند	و	بر پروردگارشان	اعتماد می‌نمایند

اگر می‌دانستند (۴۱) آنان که شکیبایی نمودند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند (۴۲)

وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِىٓ إِلَيْهِمْ ۚ فَسْـَٔلُوٓا۟ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن

و ما أرسلنا	من قبلك	إلا رجالا	نوحي	إليهم	فسئلوا	أهل الذكر	إن
و ما نفرستادیم	پیش از تو	مگر مردانی	ما وحی نمودیم	بسوی ایشان	پس بپرسید	دانایان [اهل کتاب]	اگر

و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که بدیشان وحی می‌کردیم. پس اگر

كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾ بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِ ۗ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ

كنتم	لا تعلمون	بالبينت	و الزبر	و أنزلنا	إليک	الذكر	لتبين
شما هستید	نمی‌دانید	با نشانه‌های روشن	و کتابها	و ما فرود آوردیم	بسوی تو	کتاب [قرآن]	تا بیان کنی

خود نمی‌دانید، از علمای اهل کتاب بپرسید (۴۳) زیرا [آنان را] با دلایل و کتابها [فرستادیم] و این ذکر [قرآن] را به تو فرو فرستادیم

النصف

لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٤﴾ أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ

للناس	ما نزل	إليهم	و لعلهم	يتفكرون	أفأمن	الذين
برای مردم	آنچه نازل شد	بسوی‌شان	و تا که آنان	آنان اندیشه کنند	آیا بی‌هراس‌اند	آنانی که

تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است، روشن بیان کنی و تا شاید بیندیشند (۴۴) پس آیا کسانی که

مَكَرُوا۟ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَخْسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ

مكروا	السيئات	أن	يخسف	الله	بهم	الأرض	أو
تدبیر کردند	بدی‌ها	که	به زمین فرو برد	خداوند	آنان را	زمین	یا

تدبیرهای بد می‌اندیشند، ایمن شده‌اند از اینکه خداوند آنان را به زمین فرو برد یا

يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ

يأتيهم	العذاب	من حيث	لا يشعرون	أو	يأخذهم	في	تقلبهم
بر آنان آید	عذاب	از جایی که	آنان بی‌خبراند	یا	آنان را بگیرد	در	رفت و برگشت‌شان

از جایی که آگاهی ندارند، عذاب بدیشان آید؟ (۴۵) یا آنها را در آمد و شدشان بگیرد؟

فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ

فما	هم	بمعجزين	أو	يأخذهم	على	تخوف	فإن	ربكم
پس نیست	ایشان	عاجزکنندگان	یا	بگیرد آنان را	بر (پس)	ترسیدن	پس همانا	پروردگار شما

پس ناتوان کنندهٔ [خداوند] نیستند (۴۶) یا آنان را بر حال ترسناکی بگیرد؟ همانا پروردگارتان

لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٤٧﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ إِلَىٰ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيْءٍ

لرءوف	رحيم	أو	لم يروا	إلى	ما خلق	الله	من شيء
بسیار مشفق	نهایت مهربان	آیا	آنان ندیدند	بسوی	آنچه آفرید	خداوند	از چیزی

رئوف و مهربان است (۴۷) و آیا به آنچه خداوند آفریده است ننگریستند [که چگونه]

يَتَفَيَّؤُا۟ ظِلَٰلُهُۥ عَنِ ٱلْيَمِينِ وَٱلشَّمَآئِلِ سُجَّدًا لِّلَّهِ وَهُمْ

يتفيؤ	ظلله	عن	اليمين	و الشمائل	سجدا	لله	و هم
می‌گردد	سایه‌های او	از	راست	و چپ	سجده کنان	برای خداوند	و آنان

سایه‌های‌شان از راست و [از جوانب] چپ خدای را سجده کنان می‌گردند، در حالی که آنان

دَٰخِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ

داخرون	ولله	يسجد	ما	في	السموات	و ما	في الأرض
فروتنی کنندگان	و برای خداوند	سجده می‌کند	همهٔ آنچه	در	آسمانها	و همهٔ آنچه	در زمین

فروتنانند؟ (۴۸) و هر جنبنده‌ای که در آسمانها و در زمین است

مِن دَآبَّةٍ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن

من	دابة	و الملئكة	و هم	لا يستكبرون	يخافون	ربهم	من
از	جنبنده	و فرشتگان	و آنان	تکبر نمی‌ورزند	آنان می‌ترسند	از پروردگارشان	از

و فرشتگان، برای خداوند سجده می‌کنند و تکبر نمی‌ورزند (۴۹) از پروردگار خود از

فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ۩ ﴿٥٠﴾ ۞ وَقَالَ ٱللَّهُ لَا تَتَّخِذُوٓا۟

فوقهم	و يفعلون	ما	يؤمرون	و قال	الله	لا تتخذوا
بالای‌شان	و انجام می‌دهند	آنچه	بدان فرمان داده می‌شوند	و گفت	خداوند	شما نگیرید

بالایشان می‌ترسند و آنچه فرمان داده می‌شوند، همان می‌کنند (۵۰) و خدای گفت:

السجدة ع ۱۰ ۱۲

إِلَـٰهَيْنِ ٱثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ فَإِيَّـٰيَ فَٱرْهَبُونِ ﴿٥١﴾

إلهين	اثنين	إنما	هو إله	واحد	فإياي	فارهبون
دو معبود	دو	جز این نیست	او معبودی است	یگانه	پس تنها از من	شما از من بترسید

دوخدا مگیرید، جز این نیست که او خدای یگانه است، پس تنها از من بترسید (۵۱)

وَلَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِبًا ۚ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ

و له	ما	في‌السموات	والأرض	و له	الدين	و اصبا	أفغير الله
و برای اوست	هر آنچه	در آسمانها	و زمین	و برای اوست	دین و عبادت	لازم	آیا پس جز خداوند

و او راست آنچه در آسمانها و زمین است و دین ماندگار [و عبادت پایدار] او راست. پس آیا از غیر خدا

تَتَّقُونَ ﴿٥٢﴾ وَمَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ ٱللَّهِ ۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ

تتقون	و ما	بكم	من نعمة	فمن الله	ثم إذا	مسكم	الضر
شما می‌ترسید	و آنچه	نزد شما	از نعمتی	پس از سوی خداوند	سپس آنگاه	به شما برسد	سختی

می‌ترسید (۵۲) و هر نعمتی که شما را هست از خداست، و چون گزندی (محنتی) به شما رسد

فَإِلَيْهِ تَجْـَٔرُونَ ﴿٥٣﴾ ثُمَّ إِذَا كَشَفَ ٱلضُّرَّ عَنكُمْ إِذَا

فإليه	تجئرون	ثم	إذا	كشف	الضر	عنكم	إذا
پس بسوی او	می‌نالید	پس	چون	باز کند (دور نماید)	سختی	از شما	آنگاه

آنگاه به [درگاه] او می‌نالید (۵۳) و چون آن گزند را از شما برداشت آنگاه

فَرِيقٌ مِّنكُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾ لِيَكْفُرُوا۟ بِمَآ ءَاتَيْنَـٰهُمْ ۚ

فريق	منكم	بربهم	يشركون	ليكفروا	بما	ءاتينهم
گروهی	از شما	همراه‌پروردگارشان	آنان‌شریک‌قرارمی‌دهند	برای‌آنکه‌آنان‌کفرورزند	به آنچه که	مابه‌ایشان‌دادیم

گروهی از شما به پروردگارشان شرک می‌آورند (۵۴) تا بدانچه بدادیمشان ناسپاسی کنند

فَتَمَتَّعُوا۟ ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾ وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا

فتمتعوا	فسوف	تعلمون	و	يجعلون	لما	لا يعلمون	نصيبا
پس شما بهره برید	پس بزودی	شما می‌دانید	و	آنان می‌گردانند	برای آنچه	آنان نمی‌دانند	بهره‌ای

پس برخوردار شوید، [ولی] زودا که بدانید (۵۵) و برای آنچه نمی‌دانند بهره‌ای

مِّمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ ۗ تَٱللَّهِ لَتُسْـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿٥٦﴾ وَيَجْعَلُونَ

مما	رزقنهم	تالله	لتسئلن	عما	كنتم تفترون	و	يجعلون
از آنچه	مابه‌آنان‌روزی‌داده‌ایم	سوگندبه‌خداوند	البته‌شماپرسیده‌می‌شوید	ازآنچه	شمابه‌دروغ‌می‌ساختید	و	آنان‌می‌گردانند

از آنچه روزیشان کرده‌ایم قرار می‌دهند. به خدا سوگند از آن دروغی که می‌بافید پرسیده خواهید شد (۵۶)

لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ ۙ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِذَا بُشِّرَ

لله	البنت	سبحنه	و لهم	ما	يشتهون	و إذا	بشر
برای خداوند	دختران	پاکیست او را	و برای ایشان	آنچه	هوس می‌کنند	و زمانی که	مژده داده شود

و برای خدا دختران می‌انگارند. منزه است او و برای خودشان آنچه آرزو می‌کنند [قرار می‌دهند] (۵۷) و چون

أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ

أحدهم	بالأنثى	ظل	وجهه	مسودا	و هو	كظيم	يتوارى	من
یکی از آنان	به دختر	می‌گردد	روی او	سیاه	و او	پر از خشم است	خود را پنهان می‌دارد	از

یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره‌اش سیاه گردد و خشم [و اندوه] خود را می‌خورد (۵۸)

الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ ۚ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ

القوم	من	سوء	ما	بشر به	أيمسكه	على هون
قوم (مردم)	از	زشتی	آنچه	مژده داده شده بدان	آیا او را نگه دارد	با خواری

از بدی آنچه به او خبر داده‌اند از مردم پنهان می‌شود. آیا با خواری او را نگه دارد

أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٥٩﴾ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ام يدسه	في التراب	ألا	ساء	ما يحكمون	للذين	لا يؤمنون
یا بگورکند او را	در خاک	آگاه باشید	بد است	آنچه آنان حکم می‌نمایند	برای آنانی که	ایمان نمی‌آورند

یا در خاک پنهانش کند؟ آگاه باشید بد است آن داوری که می‌کنند (۵۹) کسانی که

ع ۷ ۱۰ ۱۳ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ ۖ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦٠﴾ وَلَوْ

بالأخرة	مثل	السوء	و لله	المثل الأعلى	و هو	العزيز	الحكيم	ولو
به آخرت	صفت	بد	و برای خداوند	صفت برتر	و او	پیروزمند	فرزانه	و اگر

به جهان واپسین ایمان ندارند صفت [و مَثَل] بد دارند و خدای را صفت برتر است و او پیروزمند فرزانه است (۶۰) و اگر

يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ

يؤاخذ	الله	الناس	بظلمهم	ما ترک	عليها	من	دابة
بگیرد	خداوند	مردم	به ستم‌شان	نمی‌گذارد	بر آن	از	جنبدهٔ

خدا مردم را [به سزای] ستمشان بگیرد، هیچ جنبده‌ای را بر آن وا نگذارد

وَلَٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ

ولكن	يؤخرهم	إلى	أجل	مسمى	فإذا	جاء	أجلهم
ولی	به تأخیر می‌افکند ایشان را	تا	مدتی	معین	پس آنگاه	آمد	اجل‌شان

ولی آنان را تا مدتی معین باز پس می‌اندازد، و چون اجلشان فرا رسد

لَا يَسْتَـْٔخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٦١﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا

ما	لله	و يجعلون	لا يستقدمون	و	ساعة	لا يستأخرون
آنچه	برای خداوند	و آنان می‌گردانند	نه هم پیش کرده می‌شوند	و	ساعتی	نه به تأخیر انداخته می‌شوند

نه یک ساعت واپس روند و نه پیشی گیرند (۶۱) و آنچه را

يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ

لاجرم	الحسنی	لهم	أن	الكذب	ألسنتهم	و تصف	یکرهون
نه، شکی نیست	نیکوئی	برای ایشان	اینکه	دروغ	زبان‌های‌شان	و بیان می‌کند	ناپسند می‌دارند

خوش ندارند برای خدا قرار می‌دهند؛ و زبانشان دروغ پردازی می‌کند که نیکویی [آخرت] آنان راست؛

أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُم مُّفْرَطُونَ ﴿٦٢﴾ تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ

إلی	لقد أرسلنا	تالله	مفرطون	و أنهم	النار	لهم	أن
به سوی	همانا ما فرستادیم	سوگند به خداوند	پیش فرستاده شدگان	و همانا آنان	آتش	برای‌شان	اینکه

به راستی آتش دوزخ آنان راست و آنها [به سوی آن] پیش فرستاده می‌شوند (۶۲) به خدا سوگند که ما به سوی

أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَٰنُ أَعْمَٰلَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ

ولیهم	فهو	أعمالهم	الشیطن	لهم	فزین	من قبلک	أمم
یار ایشان	پس او	اعمال ایشان	شیطان	برای‌شان	پس آراست	پیش از تو	امت‌ها (ملت‌ها)

امتهایی که پیش از تو بودند نیز [پیامبرانی] فرستادیم، اما شیطان کارهاشان را برایشان آراسته نمود، پس

الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَٰبَ إِلَّا

إلا	الکتب	علیک	و ما أنزلنا	عذاب ألیم	و لهم	الیوم
مگر	کتاب	بر تو	و مافرودنیاوردیم	عذابی دردناک	و برای‌شان	امروز

امروز [هم] یارشان هموست و آنان را عذابی است دردناک (۶۳) و بر تو این کتاب را فرو نفرستادیم مگر

لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ

لقوم	و رحمة	و هدی	فیه	اختلفوا	الذی	لهم	لتبین
برای گروهی	و رحمت	و رهنمونی	در آن	آنان اختلاف کردند	آنچه راکه	برای‌شان	برای آنکه بیان کنی

از بهر آنکه آنچه در آن اختلاف کردند بر ایشان بیان کنی، و راهنما و بخشایشی باشد برای مردمی که

يُؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾ وَاللَّهُ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ

به	فأحیا	ماء	السماء	من	أنزل	و الله	یؤمنون
بدان	پس او زنده نمود	آب	آسمان	از	فرود آورد	و خداوند	آنان ایمان می‌آورند

ایمان می‌آورند (۶۴) و خداست که از آسمان آبی فرو فرستاد پس با آن

ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً لِّقَوْمٍ

الأرض	بعد	موتها	إن	فی	ذلک	لأية	لقوم
زمین	پس از	مرگ آن	همانا	در	این	همانا نشانه	برای گروهی

زمین را پس از مردنش (پژمردنش) زنده کرد. همانا در این نشانه‌ای [عبرتی] است برای مردمی که

۸ ع ۵ ۱۴
يَسْمَعُونَ ﴿٦٥﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِى ٱلْأَنْعَٰمِ لَعِبْرَةً ۖ نُّسْقِيكُم مِّمَّا

یسمعون	و إن	لکم	فی	الأنعام	لعبرة	نسقیکم	مما
آنان می‌شنوند	و همانا	برای شما	در	چهارپایان	البته پند	ما شما را سیراب می‌کنیم	از آنچه

می‌شنوند (۶۵) و هر آینه برای شما در چهارپایان [نیز] عبرتی است، شما را از آنچه

فِى بُطُونِهِۦ مِنۢ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا

فی	بطونه	من	بین	فرث	و دم	لبنا	خالصا
در	شکم‌های آن	از	میان	سرگین	و خون	شیر	خالص

در شکمهای آنهاست از میان سرگین و خون، شیری ناب و پاکیزه می‌نوشانیم

سَآئِغًا لِّلشَّٰرِبِينَ ﴿٦٦﴾ وَمِن ثَمَرَٰتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلْأَعْنَٰبِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ

سائغا	للشربین	و من	ثمرات	النخیل	و الأعناب	تتخذون	منه
گوارا	برای آشامندگان	و از	میوه‌ها	خرما	و انگورها	شما می‌گیرید	از آن

که برای نوشندگان گوارا است (۶۶) و [نیز] از میوه‌های خرمابُنها و انگور که از آن‌ها

سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً لِّقَوْمٍ

سکرا	و رزقا	حسنا	إن	فی	ذلک	لأية	لقوم
شراب	و روزی	نیکو	همانا	در	این	البته نشانه	برای مردمی

شرابی مست‌کننده و روزیی نیکو بر می‌گیرید؛ همانا در این نشانه‌ای است برای گروهی که

يَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحْلِ أَنِ ٱتَّخِذِى مِنَ ٱلْجِبَالِ

یعقلون	و أوحی	ربک	إلی	النحل	أن	اتخذی	من الجبال
می‌دانند	و الهام نمود	پروردگار تو	بسوی	زنبور عسل	که	تو بگیر	از کوهها

تعقل می‌کنند (۶۷) و پروردگار تو به زنبور عسل الهام کرد که از کوهها

بُيُوتًا وَمِنَ ٱلشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ كُلِى

بیوتا	و	من	الشجر	و	مما	یعرشون	ثم کلی
خانه‌ها	و	از	درخت	و	از آنچه	برمی‌افرازند	سپس تو بخور

و درختان و از داربستهایی که [مردمان از تاکها] می‌سازند خانه‌هایی برگیر (۶۸) آنگاه

مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ فَٱسْلُكِى سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنۢ

من	كل الثمرات	فاسلكي	سبل	ربک	ذللا	يخرج	من
از	تمام میوه‌ها	پس برو	راهها	پروردگار تو	نرم و هموار	بیرون می‌شود	از

از همهٔ میوه‌هابخور و در راههای پروردگارت رام و فرمانبر می‌رو؛ از

بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ۗ إِنَّ

بطونها	شراب	مختلف	ألوانه	فيه	شفاء	للناس	إن
شکم‌هایشان	آشامیدنی	گوناگون	رنگ‌های آن	در آن	شفا	برای مردم	همانا

شکم آنها آشامیدنی‌ای [شهدی] رنگارنگ بیرون می‌آید که در آن برای مردم شفاست؛ همانا

فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾ وَٱللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ

في	ذلک	لآية	لقوم	يتفكرون	و الله	خلقكم	ثم
در	این	البته نشانه	برای گروهی	اندیشه می‌کنند	و خداوند	آفرید شما را	سپس

در این نشانه‌ای است برای مردمی که می‌اندیشند (۶۹) و خداوند شما را آفرید سپس

يَتَوَفَّىٰكُمْ ۚ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرْذَلِ ٱلْعُمُرِ لِكَىْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ

يتوفلكم	و منكم	من	يرد إلى	أرذل العمر	لكي	لايعلم	بعد
او می‌میراند شما را	و برخی از شما	کسی که	برگردانده می‌شود بسوی	عمرناقص	تا که	او نداند	پس

جان شما را برگیرد، و از شما کسی هست که به فروترین [دورانِ] عمر باز گردانده شود تا [سرانجام] پس از

عِلْمٍ شَيْـًٔا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾ وَٱللَّهُ فَضَّلَ ع ۹ ۵ ۱۵

علم	شيئا	إن	الله	عليم	قدير	و الله	فضل
دانایی	چیزی	همانا	خداوند	دانا	توانا	و خداوند	برتری داد

دانایی چیزی نداند. همانا خدا دانای تواناست (۷۰) و خداوند

بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِى ٱلرِّزْقِ ۚ فَمَا ٱلَّذِينَ فُضِّلُوا۟

بعضكم	على بعض	في	الرزق	فما	الذين	فضلوا
برخی از شما	بر برخی	در	روزی	پس نیست	آنانی که	برتری داده شدند

برخی از شما را در روزی بر برخی فزونی داد؛ پس کسانی که فزونی داده شده‌اند

بِرَآدِّى رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَآءٌ ۚ

برادي	رزقهم	على	ما ملكت	أيمانهم	فهم	فيه	سواء
برگشت دهندگان	روزی‌شان	بر	آنچه مالک است	دستهایشان	پس آنان	در آن	برابر

بر آن نیستند که روزی خویش به بردگان خود باز دهند تا در آن با هم مساوی باشند

أَفَبِنِعۡمَةِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ ﴿٧١﴾ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ

أفبنعمة	الله	يجحدون	و الله	جعل	لكم	من	أنفسكم
آيا پس به نعمت	خداوند	آنان انكار مى‌ورزند	و خداوند	گردانيد	براى شما	از	خود شما

پس آيا نعمت خداى را انكار مى‌كنند (۷۱) و خدا براى شما از [جنس] خودتان

أَزۡوَٰجٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةٗ وَرَزَقَكُم

أزواجا	و جعل	لكم	من	أزواجكم	بنين	و حفدة	و رزقكم
همسران	و پديد آورد	براى شما	از	همسران شما	پسران	و نوادگان	و روزى داد شما را

همسرانى و از همسرانتان برايتان فرزندان و نوادگانى پديد آورد و شما را

مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِۚ أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَتِ ٱللَّهِ هُمۡ

من	الطيبت	أفبالباطل	يؤمنون	و	بنعمت	الله	هم
از	پاكيزه‌ها	پس آيا به باطل	آنان ايمان مى‌آورند	و	به نعمت	خداوند	آنان

از چيزهاى پاكيزه روزى داد. پس آيا به باطل مى‌گروند و نعمت خدا را

يَكۡفُرُونَ ﴿٧٢﴾ وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَهُمۡ رِزۡقٗا

يكفرون	و يعبدون	من	دون الله	ما	لا يملك	لهم	رزقا
كافر مى‌شوند	و مى‌پرستند	از	جز خداوند	آنچه كه	مالک نيستند (اختيار ندارند)	براى ايشان	روزى

انكار و ناسپاسى مى‌كنند (۷۲) و به جاى خدا چيزهايى را مى‌پرستند كه مالک هيچ روزيى

مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ شَيۡـٔٗا وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ﴿٧٣﴾ فَلَا تَضۡرِبُواْ لِلَّهِ

من	السموات	و الأرض	شيئا	و	لا يستطيعون	فلا تضربوا	لله
از	آسمانها	و زمين	چيزى	و	توانايى ندارند	پس شما مزنيد	براى خداوند

از آسمانها و زمين براى آنها نيستند و توانايى ندارند [كه روزيشان دهند] (۷۳) پس براى خدا

ٱلۡأَمۡثَالَۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٧٤﴾ ۞ ضَرَبَ ٱللَّهُ

الأمثال	إن	الله	يعلم	و أنتم	لا تعلمون	ضرب	الله
مثال‌ها	همانا	خداوند	مى‌داند	و شما	نمى‌دانيد	زد	خداوند

مثلها مزنيد، كه خدا مى‌داند و شما نمى‌دانيد (۷۴) خدا

مَثَلًا عَبۡدٗا مَّمۡلُوكٗا لَّا يَقۡدِرُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَمَن رَّزَقۡنَٰهُ

مثلا	عبدا	مملوكا	لا يقدر	على	شىء	و من	رزقنه
مثلى	بندهٔ	در ملک ديگران آمده	او نمى‌تواند	بر	چيزى	و آنكه	ما او را روزى داديم

بندهٔ زر خريدى را مَثَل مى‌زند كه بر هيچ چيز توانايى ندارد و آن [انسان آزادى] كه

مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا

منا	رزقا	حسنا	فهو	ينفق	منه	سرا	و جهرا
از سوی مان	روزی	نیکو	پس او	خرج می‌نماید	از آن	پنهان	و آشکار

از جانب خویش او را روزی نیکو داده‌ایم و او نهان و آشکارا از آن انفاق می‌کند

هَلْ يَسْتَوُونَ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ وَضَرَبَ

هل	یستوون	الحمد	لله	بل	أکثرهم	لا یعلمون	و ضرب
آیا	برابراند	سپاس باد	خداوند را	بلکه	بیشترشان	نمی‌دانند	و زد

آیا اینها برابرند؟! همهٔ ستایش خدای راست، بلکه بیشترشان نمی‌دانند (۷۵)

اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ

الله	مثلا	رجلین	أحدهما	أبکم	لا یقدر	علی شیء	و هو
خداوند	یک مثال	دو مرد	یکی از آنان	گنگ	نمی‌تواند	بر چیزی	و او

و خداوند دو مرد را مَثَل می‌زند: یکی از آن دو گنگ است که بر هیچ چیز توانایی ندارد و او

كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُّ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ ۖ هَلْ

کل	علی	مولنه	أینما	یوجهه	لا یأت	بخیر	هل
سربار، گران	بر	سرورش	هر جایی که	او را میفرستد	او نمی‌آورد	نیکی و منفعت	آیا

سربار خواجهٔ خویش است، هر جا که او را فرستد خیری نیارد؛ آیا

يَسْتَوِي هُوَ وَمَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ ۙ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ

یستوی	هو	و من	یأمر	بالعدل	و هو	علی	صراط
برابر است	او	و آنکه	فرمان می‌دهد	به عدالت	و او	بر	راه

او با کسی که به عدل فرمان می‌دهد و بر راه

ع ۱۰ / ۱۶ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٧٦﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا

مستقیم	و لله	غیب	السموات	و الأرض	و ما	أمر الساعة	إلا
راست	و برای خداوند است	نهان (امور پوشیده)	آسمانها	و زمین	و نیست	کار رستاخیز	مگر

راست است برابر است؟ (۷۶) و خدای راست نهان آسمانها و زمین؛ کار [بر پایی] رستاخیز جز

كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ

کلمح البصر	أو	هو	أقرب	إن	الله	علی	کل
مانند چشم بهم زدن	یا	او	نزدیکتر	همانا	خداوند	بر	هر

مانند یک چشم بر هم زدن نیست یا نزدیکتر از آن است، که خداوند بر هر

شَيۡءٖ قَدِيرٞ ۝٧٧ وَٱللَّهُ أَخۡرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ

شیء	قدیر	و الله	أخرجکم	من	بطون	أمهتکم	لا تعلمون
چیز	توانا	و خداوند	بیرون آورد شما را	از	شکم‌ها	مادران شما	شما نمی‌دانستید

چیزی تواناست (۷۷) و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که

شَيۡـٔٗا وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ۝٧٨

شیئا	و جعل	لکم	السمع	و الأبصار	و الأفئده	لعلکم	تشکرون
چیزی	و گردانید	برای شما	گوش	و چشم‌ها	و دلها	تا شما	سپاسگزاری کنید

هیچ چیز نمی‌دانستید؛ و برای شما گوشها و چشمها و دلها قرار داد باشد که سپاسگزاری کنید (۷۸)

أَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلطَّيۡرِ مُسَخَّرَٰتٖ فِي جَوِّ ٱلسَّمَآءِ مَا يُمۡسِكُهُنَّ

ألم یروا	إلی	الطیر	مسخرت	فی	جو السماء	ما یمسکهن
آیا آنان ندیدند	بسوی	پرندگان	پای بند فرمان	در	فضای آسمان	نگه نمی‌دارد آنان را

آیا به پرندگان رام شده در فضای آسمان ننگریستند؟

إِلَّا ٱللَّهُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ۝٧٩

إلا الله	إن	فی ذلک	لأیت	لقوم	یؤمنون
مگر خداوند	همانا	در این	البته نشانه‌ها	برای مردمی	ایمان می‌آورند

هیچ کس جز خدا آنها را نگاه نمی‌دارد. همانا در این برای مردمی که ایمان می‌آورند، نشانه‌هاست (۷۹)

وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۢ بُيُوتِكُمۡ سَكَنٗا وَجَعَلَ لَكُم

و الله	جعل	لکم	من	بیوتکم	سکنا	و جعل	لکم
و خداوند	ساخت	برای شما	از	خانه‌های شما	جای سکونت (بود و باش)	و ساخت	برای شما

و خدا برای شما از خانه‌هایتان جای سکون و آرامش ساخت و برای شما

مِّن جُلُودِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ بُيُوتٗا تَسۡتَخِفُّونَهَا يَوۡمَ ظَعۡنِكُمۡ وَيَوۡمَ إِقَامَتِكُمۡ

من	جلود	الأنعام	بیوتا	تستخفونها	یوم ظعنکم	و یوم	إقامتکم
از	پوست‌ها	چهارپایان	خانه‌ها	سبک می‌یابید آن را	روز کوچ کردن‌تان	و روز	اقامت‌تان

از پوست چهارپایان خانه‌ها [خیمه‌هایی] قرار داد که آن را روز سفرتان و روز اقامت (حَضَر) تان سبک می‌یابید

وَمِنۡ أَصۡوَافِهَا وَأَوۡبَارِهَا وَأَشۡعَارِهَآ أَثَٰثٗا وَمَتَٰعًا

و	من	أصوافها	و	أوبارها	و أشعارها	أثاثا	و متاعا
و	از	پشم‌های آن	و	کرک‌های آن	و موی‌های آن	اثاث خانه	و [مایهٔ] بهره‌وری

و از پشم‌ها و کرکها و مویهای آنها اثاث خانه و [مایهٔ] بهره‌وری پدید کرد

إِلَىٰ حِينٍ ﴿٨٠﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا

إلى	حين	و الله	جعل	لكم	مما	خلق	ظللا
تا	مدتی معین	و خداوند	پدید آورد	برای شما	از آنچه	آفرید	سایه‌ها

تا هنگامی معین (۸۰) و خدا از آنچه آفرید برای شما سایه‌ها پدید آورد

وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ

و جعل	لكم	من الجبال	أكنانا	و جعل	لكم	سرابيل	تقيكم
و قرارداد	برای شما	ازکوهها	پناهگاه‌ها	و ساخت	برای شما	جامه‌ها	که شما را نگه می‌دارد

و برای شما از کوهها غارها قرارداد؛ و برای شما جامه‌هایی ساخت که شما را

الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ

الحر	و سرابيل	تقيكم	بأسكم	كذلک	يتم	نعمته	عليكم
گرمی	و جامه‌ها	شما را حفظ می‌کند	جنگ شما	همچنین	او تمام می‌نماید	نعمت خویش	بر شما

از گرما نگاه می‌دارد و جامه‌هایی [= زره‌ها] که از آسیب جنگتان نگاه می‌دارد؛ اینچنین نعمت خویش را بر شما تمام می‌کند

لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٨٢﴾

لعلكم	تسلمون	فإن	تولوا	فإنما	عليک	البلغ	المبين
تا شما	فرمانبردار شوید	پس اگر	آنان روی گردانیدند	پس‌جزاین‌نیست	بر تو	رسانیدن	روشن

باشد که [به فرمانش] گردن نهید (۸۱) پس اگر رویگردان شوند، همانا بر [عهدهٔ] تو رساندن روشن [پیام] است (۸۲)

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٣﴾ وَيَوْمَ ۱۱ ع ۷ ۱۷

يعرفون	نعمت	الله	ثم	ينكرونها	و أكثرهم	الكفرون	و يوم
آنان می‌شناسند	نعمت	خداوند	سپس	منکر آن می‌شوند	و بیشترشان	کافران	و روزی که

[آنان] نعمت خدای را می‌شناسند، آنگاه انکارش می‌کنند و بیشترشان کافرند (۸۳) و [یاد کن] روزی که

نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ

نبعث	من	كل	أمة	شهيدا	ثم	لا يؤذن	للذين
ما برمی‌انگیزیم	از	هر	امت	یک گواه	باز	اجازه داده نمی‌شود	برای آنانی که

از هر امتی گواهی برانگیزیم، آنگاه به کسانی که

كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٨٤﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

كفروا	و	لا هم	يستعتبون	و إذا	رءا	الذين	ظلموا
کافر شدند	و	نه از ایشان	رضایت خواسته می‌شود	و هنگامیکه	ببینند	آنانی که	آنان ستم کردند

کافر بودند نه اجازهٔ [سخن گفتن] دهند و نه از آنها خواهند که عذرخواهی کنند [تا رضایت خدا را بجویند](۸۴) و چون کسانی که ستم کردند

ٱلْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَا رَءَا

العذاب	فلا يخفف	عنهم	و لا	هم	ينظرون	و إذا	رءا
عذاب	پس سبک نمی‌شود	از ایشان	و نه	ایشان	مهلت داده می‌شوند	و زمانیکه	ببینند

عذاب را ببینند، نه عذابشان سبک شود و نه مهلت داده شوند (۸۵) و چون

ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا۟ شُرَكَآءَهُمْ قَالُوا۟ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا ٱلَّذِينَ

الذين	أشركوا	شركاءهم	قالوا ربنا	هؤلاء	شركاؤنا	الذين
آنانی که	آنان شرک ورزیدند	شریکان خویش	گویند پروردگارا	اینان	شریکان ما	آنانی که

کسانی که شرک ورزیدند شریکان خویش [بتها] را ببینند گویند: بار خدایا، اینها آن شریکان ما هستند که

كُنَّا نَدْعُوا۟ مِن دُونِكَ فَأَلْقَوْا۟ إِلَيْهِمُ ٱلْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿٨٦﴾ وَأَلْقَوْا۟

كنا ندعوا	من دونک	فألقوا	إليهم	القول	إنكم	لكذبون	و القوا
ما فرا می‌خواندیم	جز تو	پس برگرداندند	بسوی‌شان	سخن	همانا شما	البته دروغگویان	و افکنند

به جای تو [به نیایش] می‌خواندیم، آنگاه [شریکان] پاسخشان دهند که همانا شما دروغگویانید (۸۶)

إِلَى ٱللَّهِ يَوْمَئِذٍ ٱلسَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَفْتَرُونَ ﴿٨٧﴾

إلى الله	يومئذ	السلم	و ضل	عنهم	ما	كانوا يفترون
بسوی خداوند	در آن روز	تسلیم	و گم شود	از ایشان	آنچه	به‌دروغ بهتان می‌بستند

و آن روز به پیشگاه خدا سر تسلیم افکنند و آن دروغها که می‌بافتند از آنها گم و ناپدید شود (۸۷)

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ زِدْنَٰهُمْ عَذَابًا

الذين	كفروا	و صدوا	عن	سبيل	الله	زدنهم	عذابا
آنانی که	کافر شدند	و بازداشتند	از	راه	خداوند	ما می‌افزاییم ایشان را	عذاب

کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند، آنان را

فَوْقَ ٱلْعَذَابِ بِمَا كَانُوا۟ يُفْسِدُونَ ﴿٨٨﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِى كُلِّ أُمَّةٍ

فوق	العذاب	بما	كانوا يفسدون	و يوم	نبعث	في	كل أمة
بالای	عذاب	زیرا که	آنان فساد می‌کردند	و روزی که	ما برمی‌انگیزیم	در	هر امت

به سزای آن تبهکاریها که می‌کردند، عذابی بر عذابشان بیفزاییم (۸۸) و روزی که در هر امتی

شَهِيدًا عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَنَزَّلْنَا

شهيدا	عليهم	من أنفسهم	و جئنا	بک	شهيدا	على هؤلاء	و نزلنا
یک گواه	بر آنان	از خودشان	و می‌آوریم	تو را	گواه	براینان	و ما فرو می‌فرستیم

گواهی بر آنان از خودشان برانگیزیم و تو را گواه براینان بیاریم؛ و ما

١٢ ع ٤ ١٨

عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ تِبْيَـٰنًا لِّكُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾ ۞

للمسلمين	و بشرى	و رحمة	و هدى	لكل شيء	تبيانا	الكتب	عليك
برای مسلمانان	و مژده	و رحمت	و رهنمایی	برای هر چیز	با تفصیل (بیان)	کتاب	بر تو

این کتاب [قرآن] را که بیانی رسا برای هر چیزی و راهنما و بخشایش و مژده برای مسلمانان است، بر تو فرو فرستادیم (۸۹)

إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَـٰنِ وَإِيتَآىِٕ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ

ذی القربیٰ	و إیتاء	و الاحسان	بالعدل	یأمر	الله	إن
خداوند قرابت	ودادن	و نیکی	به عدالت	فرمان می‌دهد	خداوند	همانا

همانا خداوند به داد و نیکوکاری و دادنِ [حق] خویشاوند فرمان می‌دهد

وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ وَٱلْبَغْىِ ۚ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾

تذکرون	لعلکم	یعظکم	و البغی	و المنکر	الفحشاء	عن	و ینهی
پند گیرید	باشد که شما	شما را پند می‌دهد	و سرکشی	و ناشایسته	بی‌حیائی	از	و منع می‌کند

و از زشتکاری و کار ناپسند [سخن زشت و عمل زشت] و ستم و سرکشی باز می‌دارد، شما را پند می‌دهد، باشد که پند گیرید (۹۰)

وَأَوْفُوا۟ بِعَهْدِ ٱللَّهِ إِذَا عَـٰهَدتُّمْ وَلَا تَنقُضُوا۟ ٱلْأَيْمَـٰنَ بَعْدَ

بعد	الأیمان	لا تنقضوا	و	عهدتم	إذا	بعهدالله	و أوفوا
پس از	سوگندها	نشکنید	و	شما پیمان بستید	آنگاه که	به پیمان خداوند	و وفا کنید

و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندها را پس از

تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ ٱللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ

الله	إن	کفیلا	علیکم	الله	قد جعلتم	و	توکیدها
خداوند	همانا	ضامن	برخودها	خداوند	همانا شما گردانیدید	و	محکم کردن آن

استوار کردن آنها، مشکنید، با اینکه خدای را بر خویشتن ضامن [و گواه] قرار داده‌اید؛ همانا خدا

يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩١﴾ وَلَا تَكُونُوا۟ كَٱلَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنۢ بَعْدِ

من بعد	غزلها	نقضت	کالتی	لا تکونوا	و	ما تفعلون	یعلم
پس از	رشتهٔ بافتهٔ خود را	از هم گسست	مانند زنی که	شما نباشید	و	آنچه شما انجام می‌دهید	می‌داند

آنچه را انجام می‌دهید می‌داند (۹۱) و مانند آن زن مباشید که رشتهٔ خویش را، پس از

قُوَّةٍ أَنكَـٰثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَـٰنَكُمْ دَخَلًۢا بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ

تکون	أن	بینکم	دخلا	أیمانکم	تتخذون	أنکاثا	قوة
باشد	اینکه	در میان خویش	مکر	سوگندهای خودها	شما می‌گیرید	پاره‌پاره	محکمی (استواری)

تابیدن، باز گشود و گسست، که سوگندهای خویش را [دستاویز] فریب و خیانت میان خودتان گیرید برای آنکه

أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ ۚ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ

أمة	هي	أربىٰ	من	أمة	إنما	يبلوكم	الله
یک گروه	آن	زیادتر	از	گروه [دوم]	جز این نیست	آزمایش می‌کند شما را	خداوند

گروهی از گروهی [دیگر] افزونتر گردد، جز این نیست که خدا شما را

بِهِ ۚ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٩٢﴾

به	و ليبينن	لكم	يوم القيٰمة	ما	كنتم	فيه	تختلفون
به وسیلهٔ آن	و برای‌تان آشکار می‌سازد	برای شما	روز قیامت	آنچه	شما بودید	در آن	شما اختلاف می‌کردید

به آن می‌آزماید؛ و همانا آنچه را در آن اختلاف می‌کردید، در روز رستاخیز برایتان روشن می‌کند (۹۲)

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ

ولو	شاء الله	لجعلكم	أمة واحدة	ولكن	يضل	من يشاء
و اگر	خداوند بخواهد	همانا می‌گرداند شما را	یک امت	ولی	او گمراه می‌کند	آنکه را او می‌خواهد

و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت کرده بود ولیکن هر که را که بخواهد گمراه می‌کند

وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۚ وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾

و	يهدى	من يشاء	و لتسئلن	عما	كنتم تعلمون
و	او هدایت می‌کند	آن را که او می‌خواهد	و همانا شما پرسیده می‌شوید	از آنچه	شما انجام می‌دادید

و هر که را بخواهد راه می‌نماید؛ و بی‌گمان از هر کاری که می‌کردید پرسیده خواهید شد (۹۳)

وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا

و	لا تتخذوا	أيمانكم	دخلا	بينكم	فتزل	قدم	بعدثبوتها
و	شما نگیرید	سوگندهای خویش	مکروخدعه	درمیان خویش	پس بلغزد	گامی	پس‌ازاستواری‌آن

و سوگندهای خویش را [دستاویز] خیانت میان خودتان مسازید تا اینکه گامی پس از استواری آن بلغزد،

وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَلَكُمْ عَذَابٌ

و تذوقوا	السوء	بما	صددتم	عن	سبيل‌الله	و لكم	عذاب
و شما بچشید	بدی، بلا	برای آنکه	شما بازداشتید	از	راه خداوند	و برای شما	عذاب

و به سزای آنکه [مردم را] از راه خدا باز داشته‌اید بدی و بلا [و سختی] را بچشید و شما را عذابی

عَظِيمٌ ﴿٩٤﴾ وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ

عظيم	و	لا تشتروا	بعهدالله	ثمنا	قليلا	إنما	عندالله
بزرگ	و	شما نستانید	به‌جای‌پیمان خداوند	بهایی	اندک	همانا آنچه	پیشگاه خداوند

بزرگ باشد (۹۴) و به (جای) پیمان خدا بهای ناچیزی مستانید، که همانا آنچه نزد خداست

هُوَ خَيۡرٌ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿۹۵﴾ مَا عِندَكُمۡ يَنفَدُ

هو	خير	لكم	إن	كنتم تعلمون	ما	عندكم	ينفد
آن	بهتر	برای شما	اگر	شما می‌دانستید	آنچه	نزد شما	آن تمام می‌شود

برای شما بهتر است، اگر میدانستید (۹۵) آنچه نزد شماست پایان پذیرد

وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٍۗ وَلَنَجۡزِيَنَّ ٱلَّذِينَ صَبَرُوٓاْ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ

و ما	عند الله	باق	و لنجزين	الذين	صبروا	أجرهم	بأحسن
و آنچه	پیشگاه خداوند	پایدار	و ما البته می‌دهیم	آنانی که	پایداری کردند	مزدشان	به بهترین

و آنچه نزد خداست ماندنی است، و کسانی که شکیبایی کردند همانا مزدشان را بر پایهٔ نیکوترین

مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿۹۶﴾ مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ

ما	کانوا یعلمون	من	عمل	صالحا	من ذکر	أو	أنثی
آنچه	آنان می‌کردند	آنکه	انجام دهد	کار شایسته	از مرد	یا	زن

کاری که می‌کردند، می‌دهیم (۹۶) هر کس از مرد و زن که کاری شایسته کند

وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم

و هو	مؤمن	فلنحیینه	حیوٰة	طیبة	و	لنجزینهم	أجرهم
در حالیکه او	مؤمن	البته ما زنده می‌داریم او را	زندگی	پاکیزه	و	البته ما می‌دهیم	مزدشان

در حالی که مؤمن باشد هر آینه او را به زندگی پاکیزه زنده بداریم، و مزدشان را

بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿۹۷﴾ فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ

بأحسن	ما	کانوا یعملون	فإذا	قرأت	القرءان	فاستعذ	بالله
به بهترین	آنچه	آنان عمل می‌کردند	پس چون	تو خواندی	قرآن	پس تو پناه بر	به خداوند

بر پایهٔ نیکوترین کاری که می‌کردند، می‌دهیم (۹۷) و چون قرآن بخوانی

مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿۹۸﴾ إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى

من	الشیطن	الرجیم	إنه	لیس	له	سلطان	علی
از	شیطان	رانده شده	همانا	نیست	برای او	غلبه‌ای	بر

از شیطان رانده شده به خدای پناه جوی (۹۸) زیرا او را بر

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾ إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى

الذین	ءامنوا	و	علی ربهم	یتوکلون	إنما	سلطنه	علی
آنانی که	ایمان آوردند	و	بر پروردگارشان	اعتمادمی‌نمایند	جز این نیست که	سلطهٔ او	بر

کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نیست (۹۹) تسلط او تنهابر

۱۳
ع
۱۱
۱۹

الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُم بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا بَدَّلْنَا

الذین	یتولونه	و الذین	هم	به	مشرکون	و إذا	بدلنا
آنانی‌که	اورادوست‌می‌گیرند	وآنانی‌که	آنان	به او	شریک‌قرارمی‌دهند	وزمانی‌که	ماعوض‌کردیم

کسانی است که او را دوست خود گرفته‌اند و بر کسانی که به او [خداوند] شرک می‌ورزند (۱۰۰) و چون

آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ ۙ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا

ءایة	مکان	ءایة	و الله	أعلم	بما ینزل	قالوا
آیه‌ای	جای	آیه‌ای [دیگر]	و خداوند	داناتر	به آنچه او می‌فرستد	گویند

آیه‌ای را جایگزین آیه‌ای کنیم ـ و خدا به آنچه فرو می‌فرستد داناتر است ـ گویند:

إِنَّمَا أَنتَ مُفْتَرٍ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٠١﴾ قُلْ نَزَّلَهُ

إنما	أنت	مفتر	بل	أکثرهم	لا یعلمون	قل	نزله
همانا	تو	دروغ‌پرداز	بلکه	بیشترشان	نمی‌دانند	بگو	آن را فرو فرستاده

همانا تو دروغبافی. [چنین نیست] بلکه بیشترشان نمی‌دانند (۱۰۱) بگو: آن را

رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا

روح‌القدس	من	ربک	بالحق	لیثبت	الذین	ءامنوا
جبرئیل	از	پروردگار تو	به حق	تا ثابت قدم دارد	آنانی را که	ایمان آوردند

روح القدس از سوی پروردگارت به حق فرود آورده، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند، استوار گرداند،

وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿١٠٢﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ

و هدی	و بشری	للمسلمین	و لقد نعلم	أنهم	یقولون	إنما	یعلمه
و هدایت	و مژده	برای‌مسلمانان	و همانامامی‌دانیم	که‌همانااایشان	می‌گویند	جزاین‌نیست	می‌آموزداورا

و مسلمانان را راهنمایی و مژده‌ای باشد (۱۰۲) و ما می‌دانیم که آنان می‌گویند: همانا [این قرآن را]

بَشَرٌ ۗ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَٰذَا لِسَانٌ

بشر	لسان	الذی	یلحدون	إلیه	أعجمی	و هذا	لسان
آدمی	زبان	آنچه را که	نسبت می‌کنند	بسوی او	عجمی (غیر عربی)	و این	زبان

آدمی‌ای به او می‌آموزد؛ زبان کسی که [این را] به او نسبت می‌دهند غیر عربی [گنگ و نارساست] و این [زبان قرآن] زبان

عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ ﴿١٠٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ

عربی	مبین	إن	الذین	لا یؤمنون	بئایت الله	لا یهدیهم	الله
عربی	روشن	همانا	آنانی‌که	ایمان‌نمی‌آورند	به‌آیات‌خداوند	آنان‌راهدایت‌نمی‌کند	خداوند

تازی روشن است (۱۰۳) همانا کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، خداوند آنان را راه نمی‌نماید

وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾ إِنَّمَا يَفۡتَرِي ٱلۡكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ

و لهم	عذاب أليم	إنما	يفترى	الكذب	الذين	لا يؤمنون	بئايت الله
و برای‌شان	عذابی دردناک	جز این نیست	افتراء می‌بندد	دروغ	آنانی که	ایمان نمی‌آورند	به آیات خداوند

و برای‌شان عذابی است دردناک (۱۰۴) تنها کسانی دروغ پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند

وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ﴿١٠٥﴾ مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ

و أولٰئک	هم	الكٰذبون	من	كفر	بالله	من بعد	إيمانه
و آن گروه	ایشان	دروغگویان	آنکه	کافر شود	به خداوند	پس از	ایمان خویش

و آنان همان دروغگویانند (۱۰۵) هر که پس از ایمان آوردنش به خدا کافر شود [مجازات در انتظار خواهد داشت]

إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن

إلا	من	أكره	و قلبه	مطمئن	بالايمان	و لكن	من
مگر	آنکه	به زور واداشته شود	و دل او	آرام	به ایمان	ولیکن	آنکه

مگر آنکه به ناخواه وادار شود [که سخنی خلاف ایمانش بگوید] در حالی که دلش به ایمان آرام است. ولیکن هر کس که

شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿١٠٦﴾

شرح	بالكفر	صدرا	فعليهم	غضب	من الله	و لهم	عذاب‌عظيم
گشاده نماید	برای کفر	سینه	پس بر آنان	خشم	از سوی خداوند	و برای‌شان	عذابی بزرگ

سینه را به کفر گشاده کرد [بدان راضی شد] پس خشم خدا بر آنهاست و آنان را عذابی است بزرگ (۱۰۶)

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ وَأَنَّ

ذلك	بأنهم	استحبوا	الحيوٰة	الدنيا	على	الأخرة	و أن
این	برای آنست که آنان	آنان پسندیدند	زندگی	دنیا	بر	آخرت	و همانا

این از آن روست که آنان زندگی این جهان را بر آن جهان برگزیده‌اند، و [هم] اینکه

ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٠٧﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ

الله	لا يهدى	القوم	الكٰفرين	أولٰئک	الذين	طبع الله	على
خداوند	رهنمونی نمی‌کند	گروه	کافران	این گروه	آنانی که	مهر نهاد خداوند	بر

خداوند گروه کافران را راه نمی‌نماید (۱۰۷) اینانند آن کسانی که خدا بر

قُلُوبِهِمۡ وَسَمۡعِهِمۡ وَأَبۡصَٰرِهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ ﴿١٠٨﴾ لَا جَرَمَ

قلوبهم	و سمعهم	و	أبصارهم	و أولٰئک	هم	الغٰفلون	لاجرم
دلهایشان	و شنوائی‌های‌شان	و	چشمهایشان	و آن گروه	ایشان	بیخبران	هیچ شک نیست

دلها و گوشها و چشمهاشان مُهر نهاده است، و اینانند بی‌خبران (۱۰۸) شک نیست

أَنَّهُمْ فِي ٱلْأَخِرَةِ هُمُ ٱلْخَـٰسِرُونَ ﴿١٠٩﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ

أنهم	في الأخرة	هم	الخسرون	ثم	إن	ربک	للذين
که آنان	در آخرت	ایشان	زیانکاران	سپس	همانا	پروردگار تو	برای آنانی که

که آنان در آن جهان زیانکارند (۱۰۹) سپس پروردگار تو برای کسانی که

هَاجَرُوا۟ مِنۢ بَعْدِ مَا فُتِنُوا۟ ثُمَّ جَـٰهَدُوا۟ وَصَبَرُوٓا۟ إِنَّ

هاجروا	من بعد	ما	فتنوا	ثم	جهدوا	و صبروا	إن
آنان هجرت کردند	پس از	آنکه	شکنجه شدند	سپس	آنان جهاد کردند	و آنان صبر نمودند	همانا

پس از آن شکنجه‌ها که [از کفّار] دیدند هجرت کردند و آنگاه به جهاد برخاستند و شکیبایی نمودند، هر آینه

۱۴ ع ۱ ۲۰

رَبَّكَ مِنۢ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٠﴾ ۞ يَوْمَ تَأْتِى كُلُّ نَفْسٍ

ربک	من بعدها	لغفور	رحيم	يوم	تأتی	کل	نفس
پروردگار تو	پس از آن	البته آمرزنده	بسیار مهربان	روزی که	می‌آید	هر	شخص

پروردگار تو از آن پس آمرزگار مهربان است (۱۱۰) [به یاد آر] روزی که هر کسی بیاید

تُجَـٰدِلُ عَن نَّفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ

تجٰدل	عن	نفسها	و توفی	کل	نفس	ما	عملت
دفاع می‌کند	از	سوی خویش	و تمام داده می‌شود	هر	شخص	آنچه	انجام داد

در حالی که از خویشتن دفاع می‌کند، و به هر کس [پاداش] آنچه کرده تمام دهند

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١١١﴾ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً

و هم لا يظلمون	و	ضرب الله	مثلاً	قرية	كانت	ءامنة	مطمئنة
و ایشان ستم کرده نمی‌شوند	و	بیان نمود خداوند	مثلی	شهری	بود	ایمن	آرام،آسوده

و به آنان ستم نشود (۱۱۱) و خداوند شهری را مَثَل می‌زند که امن و آرام بود،

يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ

يأتيها	رزقها	رغدا	من	كل مكان	فكفرت	بأنعم	الله
نزد او می آمد	روزی آن	بسیار	از	هر جایی	باز او ناسپاسی نمود	به نعمت‌ها	خداوند

روزیِ آن به فراوانی از هر جای می‌رسید، اما [مردم آن] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند،

فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُوا۟ يَصْنَعُونَ ﴿١١٢﴾ وَلَقَدْ جَآءَهُمْ

فأذاقها	لباس	الجوع	و الخوف	بما	كانوا يصنعون	و	لقد جاءهم
پس چشانید او را	لباس	گرسنگی	و ترس	به سبب آنچه	آنان می‌کردند	و	همانا آمد ایشان را

پس خدا به سزای آنچه می‌کردند جامهٔ گرسنگی و ترس به [مردم] آن چشانید (۱۱۲) و به راستی

رَسُولٌ مِّنۡهُمۡ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَهُمۡ ظَٰلِمُونَ ﴿١١٣﴾ فَكُلُواْ

رسول	منهم	فكذبوه	فأخذهم	العذاب	و هم	ظلمون	فكلوا
پیامبری	از یشان	پس‌اورادروغگوپنداشتند	پس گرفت آنان را	عذاب	و ایشان	ستمکاران	پس‌شمابخورید

آنان را فرستاده‌ای از خودشان بیامد، اما او را دروغگو انگاشتند، پس عذاب آنان را در حالی که ستمکار بودند فرو گرفت (۱۱۳) پس،

مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلًا طَيِّبًا وَٱشۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ إِن

مما	رزقكم الله	حللا	طيبا	و اشكروا	نعمت	الله	إن
از آنچه	روزی داد به شما خداوند	حلال	پاکیزه	و شما سپاسگزاری کنید	نعمت	خداوند	اگر

از آنچه خدا روزیتان کرده حلال و پاکیزه بخورید، و نعمت خدای را سپاس بدارید، اگر

كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ﴿١١٤﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةَ وَٱلدَّمَ

كنتم	إياه	تعبدون	إنما	حرم	عليكم	الميتة	و الدم
شما هستید	تنها او را	شما عبادت می‌کنید	جز این نیست	حرام قرار داد	بر شما	خود مرده	و خون

تنها او را می‌پرستید (۱۱۴) جز این نیست که بر شما حرام کرده است مردار و خون

وَلَحۡمَ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦۖ فَمَنِ

و	لحم	الخنزير	و ما	أهل	لغيرالله به	فمن
و	گوشت	خوک	و آنچه	آواز بلند کرده شود	برای غیر خدا به وقت ذبح آن	پس آنکه

و گوشت خوک و آنچه را که [به هنگام کشتن] نام غیر خدا بر آن برده شده، و هر که

ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿١١٥﴾

اضطر	غيرباغ	و	لاعاد	فإن الله	غفور	رحيم
ناگزیر شد	نه ستمگر	و	نه تجاوز کننده	پس همانا خداوند	آمرزنده	مهربان

[به خوردن اینها] ناچار شود بی‌آنکه سرکش باشد واز حد بگذرد، همانا خداوند آمرزگار مهربان است (۱۱۵)

وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلۡسِنَتُكُمُ ٱلۡكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٞ وَهَٰذَا

و لا تقولوا	لما	تصف	ألسنتكم	الكذب	هذا	حلل	و	هذا
و شما نگوئید	برای آنچه	بیان می‌کند	زبانهای شما	دروغ	این	حلال	و	این

و با دروغی که بر زبانتان می‌رود مگویید: این حلال است و آن

حَرَامٞ لِّتَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ

حرام	لتفتروا	على	الله	الكذب	إن	الذين	يفترون
حرام	تا ببندید	بر	خداوند	دروغ	همانا	آنانی که	می‌بندند

حرام، تا بر خدا دروغ ببندید. همانا کسانی که

عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿١١٦﴾ مَتَٰعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ

علی	الله	الکذب	لا یفلحون	متاع	قلیل	و لهم	عذاب
بر	خداوند	دروغ	رستگار نمی‌شوند	بهرهٔ	اندک	و برای‌شان	عذاب

بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار نخواهند شد. [این که دارند] بهره‌ای است اندک (۱۱۶) و آنان را عذابی است

أَلِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُوا۟ حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِن قَبْلُ

ألیم	و	علی	الذین هادوا	حرمنا	ما قصصنا	علیک	من‌قبل
دردناک	و	بر	آنانی که یهودی شدند	ما حرام ساختیم	آنچه را روایت کردیم	بر تو	از پیش

دردناک (۱۱۷) و بر کسانی که یهودی شدند آنچه را که پیش از این بر تو بر گفتیم حرام کردیم،

وَمَا ظَلَمْنَٰهُمْ وَلَٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ

و ما ظلمنٰهم	و لکن	کانوا	أنفسهم	یظلمون	ثم	إن	ربک
و ما بر آنان ظلم نکردیم	ولیکن	آنان بودند	برخویشتن	ظلم میکردند	باز	همانا	پروردگار تو

و ما به آنان ستم نکردیم بلکه آنها به خود ستم می‌کردند (۱۱۸) آنگاه پروردگار تو

لِلَّذِينَ عَمِلُوا۟ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٍ ثُمَّ تَابُوا۟ مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ

للذین	عملوا	السوء	بجهالة	ثم	تابوا	من بعد	ذلک
برای آنانی که	انجام دادند	بدی	از روی نادانی	باز	آنان توبه کردند	پس از	آن

دربارهٔ کسانی که به نادانی مرتکب کار بد شدند و سپس توبه کردند

وَأَصْلَحُوٓا۟ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٩﴾ إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ ۱۵ ع ۹ ۲۱

و أصلحوا	إن	ربک	من بعدها	لغفور	رحیم	إن	إبراهیم
و آنان اصلاح نمودند	همانا	پروردگار تو	پس از آن	البته آمرزنده	بسیار مهربان	همانا	ابراهیم

و به کار شایسته پرداختند، همانا پروردگارت، پس از آن، آمرزگار مهربان است (۱۱۹) به راستی ابراهیم

كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ

کان	أمة	قانتا	لله	حنیفا	و	لم‌یک	من
بود	قدوه، پیشوا	فرمانبردار	برای خداوند	پاکدین	و	نبود	از

یک امت بود، خدای را با فروتنی فرمانبردار [و] حق گرای بود و از

ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٠﴾ شَاكِرًا لِّأَنْعُمِهِ ٱجْتَبَىٰهُ وَهَدَىٰهُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٢١﴾ وَءَاتَيْنَٰهُ

المشرکین	شاکرا	لأنعمه	اجتبٰه	و هدٰنه	إلی	صراط‌مستقیم	و ءاتینٰه
مشرکان	شکرگزار	برای نعمت‌های او	او را برگزید	و او را راهنمائی کرد	بسوی	راه راست	و ما دادیم به او

مشرکان نبود (۱۲۰) سپاسدار نعمت‌های او بود، [خدای] او را برگزید و به راه راست راه نمود (۱۲۱) و به او

فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗۖ وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١٢٢﴾ ثُمَّ أَوۡحَيۡنَآ

في الدنيا	حسنة	و إنه	في الأخرة	لمن	الصلحين	ثم	أوحينا
در دنیا	نیکی	و همانا او	در آخرت	همانا از	نیکوکاران	باز	ما وحی فرستادیم

در این دنیا نیکویی دادیم، و هر آینه در آخرت از شایستگان است (۱۲۲) سپس

إِلَيۡكَ أَنِ ٱتَّبِعۡ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۖ وَمَا كَانَ مِنَ

إلیک	أن اتبع	ملة إبراهیم	حنیفا	و ما کان	من
بسوی تو	اینکه پیروی کن	دین ابراهیم	حقگرا	و او نبود	از

به تو وحی کردیم که آیین ابراهیم حق گرای را پیروی کن، و از

ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿١٢٣﴾ إِنَّمَا جُعِلَ ٱلسَّبۡتُ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِۚ

المشرکین	إنما	جعل	السبت	علی	الذین	اختلفوا	فیه
مشرکان	همانا	گردانیده شد	روز شنبه	بر	آنانی که	آنان اختلاف کردند	در آن

مشرکان نبود (۱۲۳) همانا [حکم] شنبه بر کسانی قرار داده شد که در آن اختلاف کردند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ﴿١٢٤﴾

و إن	ربک	لیحکم	بینهم	یوم القیمة	فیما	کانوا	فیه	یختلفون
و همانا	پروردگار تو	البته حکم می‌کند	در میان شان	روز قیامت	در آنچه	آنان بودند	در آن	اختلاف می‌کردند

و همانا پروردگارت در روز رستاخیز دربارهٔ آنچه اختلاف می‌کردند میانشان داوری خواهد کرد (۱۲۴)

ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ

أدع	إلی	سبیل ربک	بالحکمة	والموعظة	الحسنة	و جادلهم	بالتی	هی أحسن
تو بخوان	بسوی	راه پروردگارت	با دانایی	و پند	نیکو	و با آنان گفتگو کن	با شیوهٔ که	آن بهتر

[مردم را] با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت بخوان، و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله کن،

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ

إن	ربک	هو	أعلم	بمن	ضل	عن	سبیله
همانا	پروردگار تو	او	داناتر	به آنکه	گمراه شد	از	راه او

همانا پروردگار تو داناتر است به آن که از راه او گم شده

وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ﴿١٢٥﴾ وَإِنۡ عَاقَبۡتُمۡ فَعَاقِبُواْ بِمِثۡلِ مَا عُوقِبۡتُم بِهِۦ

و هو	أعلم	بالمهتدین	و إن عاقبتم	فعاقبوا	بمثل	ما	عوقبتم به
و او	داناتر	به راه یابندگان	و اگر شما مجازات کردید	پس‌مجازات‌کنید	به مانند	آنچه	به وسیلهٔ آن کیفر یافته‌اید

و او داناتر است به راه یافتگان (۱۲۵) و اگر سزا می‌دهید به مانند آنچه با شما کرده‌اند سزا دهید.

وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّـٰبِرِينَ ﴿١٢٦﴾ وَٱصْبِرْ

و لئن	صبرتم	لهو	خير	للصٰبرين	و اصبر
و اگر	شما پایداری کنید	همانا	بهتر	برای صبرکنندگان	و صبر کن

و اگر شکیبایی کنید هر آینه آن برای شکیبایان بهتر است (۱۲۶) و شکیبایی کن

وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِٱللَّهِ ۚ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِى ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٧﴾

و ما	صبرک	إلا بالله	ولا تحزن	علیهم	و لاتک فی ضیق	مما	یمکرون
و نیست	صبر تو	مگر به کمک خداوند	و اندوهگین مشو	برایشان	و مباش در تنگی	از آنچه	آنان نیرنگ می‌نمایند

و شکیبایی تو جز به [توفیقِ] خدای نیست، و بر آنان اندوه مخور، و از آن نیرنگی که می‌کنند دلتنگ مباش (۱۲۷)

ع ۱۶ ۹ ۲۲

إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوا۟ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ ﴿١٢٨﴾

إن	الله	مع	الذین	اتقوا	و الذین	هم	محسنون
همانا	خداوند	همراه	آنانی که	پرهیزگاری‌کردند	و آنانی که	ایشان	نیکوکارند

همانا خدا با کسانی است که پرهیزگاری کنند و با کسانی است که نیکوکارند (۱۲۸)

جزء پانزدهم

۱۷. سورهٔ اسراء (مکی بوده، ۱۱۱ آیه و ۱۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِىٓ أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِۦ لَيْلًا مِّنَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ

سبحٰن	الذی	أسری	بعبده	لیلا	من	المسجد	الحرام
پاک است	آنکه	برد	بنده‌اش را	شبانگاه	از	مسجد	حرام

پاک است آن [خدای] که بندهٔ خود [محمد ص] را شبانگاهی از مسجد الحرام

إِلَى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْأَقْصَا ٱلَّذِى بَـٰرَكْنَا حَوْلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنْ ءَايَـٰتِنَآ

إلی	المسجدالأقصیٰ	الذی	بٰرکنا	حوله	لنریه	من	ءایٰتنا
تا	مسجد اقصیٰ	آنکه	ماپربرکت‌گرداندیم	پیرامون آن	تا ما برای او بنمائیم	از	نشانه‌های‌مان

به مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم بُرد. تا برخی از نشانه‌های خود را به او بنماییم

إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ﴿١﴾ وَءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ

إنه	هو	السميع	البصير	و	ءاتينا	موسی	الكتٰب
همانا او	او	شنوا	بینا	و	ما دادیم	موسی	کتاب

که او همان شنوای بیناست (۱) و موسی را کتاب دادیم

وَجَعَلۡنَٰهُ هُدًى لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُواْ مِن دُونِي وَكِيلٗا ﴿٢﴾ ذُرِّيَّةَ مَنۡ

و جعلنٰه	هدی	لبنی إسرائیل	ألا تتخذوا	من دونی	وكيلا	ذرية	من
و ما گردانیدیم او را	هدایت	برای بنی‌اسرائیل	که شما نگیرید	به‌غیرازمن	کارساز	نسل	آنکه

و آن را رهنمودی برای بنی اسرائیل قرار دادیم که جز من کارسازی مگیرید (۲) ای فرزندان کسانی که

حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٍۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَبۡدٗا شَكُورٗا ﴿٣﴾ وَقَضَيۡنَآ

حملنا	مع نوح	إنه	كان	عبدا	شكورا	و قضينا
ما سوار کردیم	همراه نوح	همانا او	بود	بنده	شکرگزار	و أعلام کردیم

با نوح [در کشتی] سوار کردیم. همانا او بندهٔ سپاسگزاری بود (۳)

إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ لَتُفۡسِدُنَّ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَّتَيۡنِ وَلَتَعۡلُنَّ

إلی	بنی‌إسرائیل	فی‌الكتٰب	لتفسدن	فی	الأرض	مرتين	و لتعلن
به	بنی‌اسرائیل	در کتاب	که همانا شما فساد می‌کنید	در	زمین	دوبار	والبته‌برتری‌جویی‌می‌نمائید

و در کتاب [تورات] به بنی‌اسرائیل اعلام کردیم که همانا دوبار در این سرزمین تباهکاری خواهید کرد و البته به سرکشی

عُلُوّٗا كَبِيرٗا ﴿٤﴾ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ أُولَىٰهُمَا بَعَثۡنَا عَلَيۡكُمۡ عِبَادٗا لَّنَآ

علوا	كبيرا	فإذا	جاء	وعد	أولٰهما	بعثنا	عليكم	عبادا لنا
برتری‌جویی	بزرگ	پس زمانیکه	آمد	وعده	نخست آن دو	ما می‌فرستیم	بر شما	بندگان خویش را

بزرگی برخواهید خاست (۴) پس چون هنگام [کیفر] نخستین آن دوبار فرا رسد، بندگانی از خود را

أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ فَجَاسُواْ خِلَٰلَ ٱلدِّيَارِۚ وَكَانَ وَعۡدٗا مَّفۡعُولٗا ﴿٥﴾ ثُمَّ

أولی بأس	شديد	فجاسوا	خلل الديار	و كان	وعدا	مفعولا	ثم
جنگجویان	سخت	پس‌به‌جستجودرآیند	درون خانه‌ها	و بود	وعده	انجام شده	باز

که سخت جنگاورند، بر شما بگماریم که به درون خانه‌ها [ی شما] به جستجو درآیند، و این وعده‌ای است انجام شدنی (۵) پس [از چندی]

رَدَدۡنَا لَكُمُ ٱلۡكَرَّةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَمۡدَدۡنَٰكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ

رددنا	لكم	الكرة	عليهم	و أمددنٰكم	بأموال	و بنين	و جعلنٰكم
مادوباره‌می‌دهیم	برای‌شما	غلبه	برآنان	ومابه‌شمامددمی‌دهیم	باما‌لها	وپسران	ومی‌گردانیم‌شمارا

دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم

أَكْثَرَ نَفِيرًا ۞ إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ

أسأتم	و إن	لأنفسكم	أحسنتم	أحسنتم	إن	نفيرا	أكثر
شما بدی کردید	و اگر	برای خویشتن	شما نیکی کرده‌اید	شما نیکی کنید	اگر	به‌اعتبار لشکر، نفرات	بیشتر

و بر شمار یاران و سپاهتان می‌افزاییم (۶) اگر نیکی کنید برای خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید

فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا

كما	المسجد	و ليدخلوا	وجوهكم	ليسوء	وعدالأخرة	جاء	فإذا	فلها
چنانکه	مسجد	وبرای آنکه آنان داخل شوند	روی‌های شما	تا اندوهگین کنند	وعدهٔ دومین	آمد	بازآنگاه	پس‌برای آن

به خود [بد] می‌کنید. و چون هنگام وعدهٔ [تهدید] دیگر فرا رسد [بیایند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنانکه

دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ۞ عَسَىٰ

عسى	تتبيرا	ماعلوا	و ليتبروا	أول مرة	دخلوه
نزدیک است	نابود کردن	بر هر چه غالب شوند	و برای آنکه نابود کنند	بار نخست	آنان به آن داخل شدند

بار نخست داخل شدند [به زور] در آیند و تا به هر چه دست یابند بسختی نابود کنند (۷) نزدیک است که

وقف لازم

رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا

عدنا	عدتم	و إن	يرحمكم	أن	ربكم
باز می‌گردیم	بازگردید	و اگر	او بر شما رحم کند	که	پروردگار شما

پروردگارتان بر شما ببخشاید، و اگر [به تباهی] باز گردید، [ما نیز به کیفر شما] باز می‌گردیم

وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ۞ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ

أقوم	هي	للتي	يهدي	هذاالقرءان	إن	حصيرا	للكفرين	جهنم	و جعلنا
استوارترین	آن	براهی که	رهنمائی می‌کند	این قرآن	همانا	زندان	برای کافران	جهنم	و ما گردانیدیم

و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم (۸) همانا این قرآن به راه [و آیینی] که خود استوارتر است راه می‌نماید،

وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ۞

أجرا كبيرا	لهم	أن	الصلحت	يعملون	الذين	المؤمنين	و يبشر
پاداشی بزرگ	برای آنان	اینکه	کارهای شایسته	انجام می‌دهند	آنانی که	مؤمنان	و مژده می‌دهد

و مؤمنانی را که کارهای شایسته می‌کنند مژده می‌دهد که ایشان راست مزدی بزرگ (۹)

ع ۱

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۞

أليما	عذابا	لهم	أعتدنا	بالأخرة	لا يؤمنون	الذين	و إن
دردناک	عذاب	برای‌شان	ما آماده کرده‌ایم	به آخرت	ایمان نمی‌آورند	آنانی که	و اینکه

و برای کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، عذابی دردناک آماده کرده‌ایم (۱۰)

وَيَدْعُ ٱلْإِنسَٰنُ بِٱلشَّرِّ دُعَآءَهُۥ بِٱلْخَيْرِ ۖ وَكَانَ ٱلْإِنسَٰنُ عَجُولًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْنَا

و یدع	الانسان	بالشر	دعاءه	بالخیر	و کان	الانسان	عجولا	و جعلنا
و دعا میکند	انسان	به بدی	دعای او	به نیکی	و هست	انسان	شتابزده	و ما گردانیدیم

و انسان [در هنگام خشم] بدی را می‌خواند همانگونه که نیکی را می‌خواند؛ و آدمی شتابزده است (۱۱)

ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ءَايَتَيْنِ ۖ فَمَحَوْنَآ ءَايَةَ ٱلَّيْلِ وَجَعَلْنَآ ءَايَةَ ٱلنَّهَارِ مُبْصِرَةً

الیل	و النهار	ءایتین	فمحونا	ءایة الیل	و جعلنا	ءایة النهار	مبصرة
شب	و روز	دو نشانه	پس ما زدودیم	نشانهٔ شب	و ما گردانیدیم	نشانهٔ روز	روشنی‌بخش

و شب و روز را دو نشانه ساختیم؛ پس نشانهٔ شب را زدودیم و نشانهٔ روز را روشنی بخش گردانیدیم،

لِّتَبْتَغُوا۟ فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا۟ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلْحِسَابَ ۚ

لتبتغوا	فضلا	من ربکم	و لتعلموا	عدد	السنین	و الحساب
تا شما بجوئید	فضل، فزونی	از پروردگار خویش	و تا شما بدانید	شمار	سالها	و حساب

تا [در آن] فضلی از پروردگارتان بجویید و تا شمارهٔ سالها و حساب را بدانید

وَكُلَّ شَىْءٍ فَصَّلْنَٰهُ تَفْصِيلًا ﴿١٢﴾ وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلْزَمْنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِى عُنُقِهِۦ ۖ

و کل شیء	فصلنه	تفصیلا	و	کل إنسان	ألزمنه	طئره	فی عنقه
و هر چیز	مابه‌روشنی‌بازنمودیم	[به] تفصیل	و	هر انسان	ماهمراه‌اوکرده‌ایم	کارنامهٔ‌اعمال‌او	در گردن او

و هر چیزی را به روشنی باز نمودیم (۱۲) و کارنامهٔ [نامهٔ اعمال] هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم،

وَنُخْرِجُ لَهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ كِتَٰبًا يَلْقَىٰهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ ٱقْرَأْ كِتَٰبَكَ

و نخرج	له	یوم القیمة	کتبا	یلقه	منشورا	إقرا	کتبک
ومابیرون‌می‌کنیم	برای‌او	روزرستاخیز	یک‌نوشته	که‌آن‌رادرمی‌یابد	گشاده	بخوان	نوشتهٔ‌خودرا(نامهٔ‌اعمال)

و روز رستاخیز برای او نامه‌ای که آن را گشاده می‌بیند بیرون می آوریم (۱۳) [گوییم:] نامه‌ات را بخوان،

كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٤﴾ مَّنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا

کفی	بنفسک	الیوم	علیک	حسیبا	من	اهتدی	فإنما
بسنده است	تو خود	امروز	بر خود	حسابرس	آنکه	هدایت یابد	پس همانا

کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی (۱۴) هر کس راه [هدایت] بیابد فقط

يَهْتَدِى لِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ

یهتدی	لنفسه	و من	ضل	فإنما	یضل	علیها
او هدایت یافته	به سود خویش	و آنکه	گمراه شد	پس تنها	گمراه شود	به زیان خویش

به [سود] خودش راه می‌یابد و هر که گمراه شد همانا به [زیان] خود گمراه شده است،

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿١٥﴾

و لا تزر	وازرة	و زرأخری	و ماكنا	معذبين	حتی	نبعث	رسولا
و برندارد	هیچ بردارندهٔ	بار دیگری	و ما نیستیم	عذاب دهندگان	تا	ما بفرستیم	پیامبری

و هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد؛ و ما عذاب کننده نیستیم تا آنکه پیامبری برانگیزیم (۱۵)

وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا

و إذا	أردنا	أن نهلک	قرية	أمرنا	مترفيها	ففسقوا
و هرگاه	ما بخواهیم	که ما نابود کنیم	شهری	ما فرمان می‌فرستیم	سرکشان آن را	پس آنان نافرمانی می‌کنند

و چون بخواهیم [مردم] شهری را هلاک کنیم، ناز پروردگان [سرکش] آن را فرمان [و میدان] دهیم، و سرانجام

فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴿١٦﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا

فيها	فحق	عليها	القول	فدمرناها	تدميرا	و كم	أهلكنا
درآن	بازثابت می‌شود	برآن	سخن،حکم‌عذاب	بازماآنان‌رانابودمی‌کنیم	نابودکردنی	وبسا	ماهلاک‌کردیم

در آن نافرمانی کنند و سزاوار [حکم] عذاب شوند و آنان را به کلی نابود کنیم (۱۶) و چه بسیار

مِنَ الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

من	القرون	من بعد	نوح	و كفی	بربک	بذنوب	عباده	خبيرا
از	نسلها	پس از	نوح	و بسنده است	پروردگار تو	به گناهان	بندگانش	آگاه

نسلها را که پس از نوح هلاک کردیم، و همین بس که پروردگار تو به گناهان بندگانش آگاه

بَصِيرًا ﴿١٧﴾ مَّن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن

بصيرا	من	كان يريد	العاجلة	عجلنا	له فيها	ما نشاء	لمن
بینا	آنکه	بخواهد	دنیا	زود دهیم	برای او در آن	آنچه ما می‌خواهیم	برای آنکه

و بیناست (۱۷) هر که خواهان [دنیای] زودگذر است، در آن برای او هر چه خواهیم برای هر آن کسی که

نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا ﴿١٨﴾

نريد	ثم	جعلنا	له	جهنم	يصلٰها	مذموما	مدحورا
ما می‌خواهیم	سپس	می‌گردانیم	برای او	جهنم	داخل می‌شود در آن	نکوهش شده	رانده شده

می‌خواهیم به زودی می‌دهیم، سپس دوزخ را برایش قرار دهیم که نکوهیده و به خواری رانده شده در آن در آید (۱۸)

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ

و من	أراد	الأخرة	و سعی	لها	سعيها	و هو	مؤمن
و آنکه	بخواهد	آخرت	و کوشش کند	برای آن	کوشش [درخور] آن	و او	مؤمن

و هر کس که [پاداش] آخرت خواهد و برایش کوششی در خور آن کند و مؤمن باشد،

فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُورًا ﴿١٩﴾ كُلًّا نُّمِدُّ هَٰٓؤُلَآءِ

فأولئک	کان	سعیهم	مشکورا	کلا	نمد	هؤلاء
پس آن گروه	هست	کوشش‌شان	مقبول	هر یک	مدد می‌رسانیم	این گروه

پس آنانند که تلاش‌شان مورد پذیرش و قبول قرار خواهد گرفت (۱۹) هر یک از اینان

وَهَٰٓؤُلَآءِ مِنْ عَطَآءِ رَبِّكَ ۚ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ

و هؤلاء	من	عطاء	ربک	و	ما کان	عطاء	ربک
و آن گروه	از	بخشش	پروردگار تو	و	نیست	بخشش	پروردگار تو

و آنان را، از عطای پروردگارت مدد می‌بخشیم و بخشش پروردگارت

مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾ ٱنظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ وَلَلْءَاخِرَةُ

محظورا	أنظر	کیف	فضلنا	بعضهم	علی	بعض	و للأخرة
ممنوع	بنگر	چگونه	ما برتری دادیم	برخی از ایشان	بر	برخی	و همانا آخرت

[از کسی] باز داشته نیست (۲۰) بنگر که چگونه [در دنیا] برخی از آنان را بر برخی برتری داده‌ایم، و همانا

أَكْبَرُ دَرَجَٰتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾ لَّا تَجْعَلْ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ

أکبر	درجت	و	أکبر	تفضیلا	لا تجعل	مع الله	إلها ءاخر
بزرگتر	مرتبه‌ها	و	بزرگتر	از روی برتری	تو مگردان	همراه خداوند	خدایی دیگر

درجات آن جهان بزرگتر و برتریهایش والاتر است (۲۱) با خدای یکتا، خدای دیگر مگیر، که

فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا ﴿٢٢﴾ ۞ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ ع ۱۲ ۲

فتقعد	مذموما	مخذولا	و قضی	ربک	ألا تعبدوا	إلا إیاه	و بالوالدین
پس تو بنشینی	نکوهیده	بدون مددگار	و حکم کرد	پروردگار تو	اینکه شما عبادت نکنید	جز او را	وبه پدر و مادر

نکوهیدهٔ بی‌یاور بنشینی (۲۲) و پروردگار تو حکم کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر

إِحْسَٰنًا ۚ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل

إحسانا	إما یبلغن	عندک	الکبر	أحدهما	أو	کلیهما	فلا تقل
نیکی	هر گاه برسد	نزد تو	کهنسالی	یکی از آن دو	یا	هر دوشان	پس تو مگو

نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسند پس [حتی]

لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾

لهما	أف	و لا تنهرهما	و قل	لهما	قولا	کریما
برای‌شان	سخنی که سبب رنجش‌شان گردد	و بانگ مزن تو بر آنها	و بگو	برای آندو	سخن	شایسته

به آنها اُف [سخن ناخوشایند] مگو و بر آنان بانگ مزن، و به ایشان سخنی شایسته بگوی (۲۳)

وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا

و اخفض	لهما	جناح	الذل	من	الرحمة	و قل	رب ارحمهما
و بگستران	برای آندو	بال	فروتنی	از	مهربانی	و بگو	پروردگارا آندو را مورد رحمت قرار ده

و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستران و بگو: پروردگارا، آن دو را

كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ﴿٢٤﴾ رَّبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمۡۚ إِن تَكُونُواْ

کما ربینی	صغیرا	ربکم	أعلم	بما	فی نفوسکم	إن	تکونوا
چنانچه مرا پرورش دادند	کوچک	پروردگار شما	داناتر	به آنچه	در دلهای شما	اگر	شما باشید

به پاس آنکه مرا در خردی بپروردند، ببخشای (۲۴) پروردگارتان به آنچه در دلهای شماست داناتر است. اگر

صَٰلِحِينَ فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلۡأَوَّٰبِينَ غَفُورٗا ﴿٢٥﴾ وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ

صٰلحین	فإنه	کان	للأوابین	غفورا	و ءات	ذا القربی	حقه
نیکوکاران	پس همانا او	هست	برای برگشت‌کنندگان	آمرزنده	و تو بده	خداوند قرابت	حق او

نیکوکار باشید، همانا او برای توبه‌کنندگان آمرزنده است (۲۵) و به خویشاوند حقش را بده

وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ

والمسکین	و	ابن السبیل	و	لا تبذر	تبذیرا	إن	المبذرین
و مسکین	و	راه مانده‌ومسافر	و	اسراف مکن	اسراف کردنی	همانا	اسراف کنندگان

و [نیز حقّ] بینوا و در راه مانده [را بده] و به هیچ وجه اسراف مکن (۲۶) همانا اسراف کنندگان [ولخرجان]

كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِۖ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِرَبِّهِۦ كَفُورٗا ﴿٢٧﴾ وَإِمَّا

کانوا	إخوان	الشیطین	و کان	الشیطٰن	لربه	کفورا	و إما
هستند	برادران	شیطان‌ها	و هست	شیطان	برای پروردگارش	ناسپاس	و اگر

برادران شیطانهایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است (۲۷) و اگر

تُعۡرِضَنَّ عَنۡهُمُ ٱبۡتِغَآءَ رَحۡمَةٖ مِّن رَّبِّكَ تَرۡجُوهَا

تعرضن	عنهم	ابتغاء	رحمة	من	ربک	ترجوها
تو روی گردانی	از ایشان	در انتظار	رحمت	از	سوی پروردگارت	که تو امید آن را داری

به جستن رحمتی که از پروردگارت امید آن داری، از آنان [خویشاوندان و فقیران ...] روی می‌گردانی

فَقُل لَّهُمۡ قَوۡلٗا مَّيۡسُورٗا ﴿٢٨﴾ وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ

فقل	لهم	قولا میسورا	و	لا تجعل	یدک	مغلولة	إلی	عنقک
پس تو بگو	برای شان	سخنی نرم	و	تو مگردان	دست خویش	بسته	به	گردن خویش

پس با آنان سخنی نرم بگو (۲۸) دستت را به گردنت مبند [بخل مکن]

وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ رَبَّكَ

و	لا تبسطها	کل البسط	فتقعد	ملوما	محسورا	إن	ربک
و	باز مکن آن را	گشادن کامل	پس تو بنشینی	ملامت زده	درمانده	همانا	پروردگار تو

و آن را یکسره مگشای که آنگاه ملامت کردهٔ درمانده نشینی (۲۹) همانا پروردگار تو

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا

یبسط	الرزق	لمن یشاء	و یقدر	إنه	کان	بعباده	خبیرا
می‌گشاید	روزی	برای آنکه او می‌خواهد	و تنگ می‌کند	همانا او	هست	به بندگان خویش	آگاه

روزی را برای هر که بخواهد گشاده یا تنگ می‌گرداند. همانا او به بندگان خویش آگاه

۳ ع ۸ ۳

بَصِيرًا ﴿٣٠﴾ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ

بصیرا	و لا تقتلوا	أولادکم	خشیة	إملاق	نحن	نرزقهم	و إیاکم
بینا	و شما مکشید	فرزندان خویش	ترس	تنگدستی	ما	روزی می‌دهیم ایشان را	و شما را

بیناست (۳۰) و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید، ما آنها و شما را روزی می‌دهیم.

إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا ﴿٣١﴾ وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ

إن	قتلهم	کان	خطأ کبیرا	و لا تقربوا	الزنیٰ	إنه	کان
همانا	کشتن‌شان	هست	گناهی بزرگ	و شما نزدیک مشوید	زنا	همانا آن	هست

به راستی کشتن آنها خطا و گناهی بزرگ است (۳۱) و به زنا نزدیک مشوید چرا که آن همواره

فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٣٢﴾ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ

فاحشة	وساء	سبیلا	و	لا تقتلوا	النفس	التی	حرم الله
بیحیایی	و بد	راه	و	شمامکشید	نفسی را	آن که	خداوند حرام نمود

کاری زشت و بدراهی است (۳۲) و کسی را که خداوند [کشتن او را] حرام کرده است مکشید،

إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ

إلا	بالحق	و من	قتل	مظلوما	فقد جعلنا	لولیه
مگر	به حق	و آنکه	کشته شود	ستم شده (مظلوم)	پس همانا ما گردانیدیم	برای وارث او

مگر به حق؛ و هر کس که به ستم کشته شود، برای ولی او

سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴿٣٣﴾ وَلَا تَقْرَبُوا

سلطانا	فلا یسرف	فی القتل	إنه	کان	منصورا	و لا تقربوا
قدرت (اختیار)	پس باید او از حد نگذرد	درکشتن	همانا او	هست	یاری داده شده	و شما نزدیک نشوید

تسلّطی قرار داده‌ایم؛ پس نباید در کشتن زیاده روی کند، زیرا او [ولی] یاری شده است (۳۳) و به

مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ أَشُدَّهُۥۚ وَأَوۡفُواْ

مال اليتيم	إلا	بالتى	هى	أحسن	حتى	يبلغ	أشده	و أوفوا
به مال يتيم	مگر	با شيوۀ كه	آن	بهتر	تا آنكه	او برسد	[نهايت] نيروى خويش	و شما وفا كنيد

مال يتيم جز به شيوه‌ای كه نيكوتر است نزديك مشويد تا آنكه به [نهايت] رشدش برسد

بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡـُٔولٗا ﴿٣٤﴾ وَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ إِذَا كِلۡتُمۡ

بالعهد	إن العهد	كان	مسئولا	و أوفوا الكيل	إذا كلتم
به پيمان	همانا پيمان	هست	پرسش كرده شده	و به تمام دهيد پيمانه را	آنگاه كه شما پيمانه كرديد

و به پيمان خويش وفا كنيد، كه از پيمان پرسيده خواهد شد (۳۴) و چون پيمانه كنيد، پيمانه را تمام بدهيد؛

وَزِنُواْ بِٱلۡقِسۡطَاسِ ٱلۡمُسۡتَقِيمِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلٗا ﴿٣٥﴾ وَلَا تَقۡفُ

وزنوا	بالقسطاس	المستقيم	ذلک	خير	و أحسن	تأويلا	و لا تقف
و وزن كنيد	همراه ترازو	برابر	اين	بهتر	و نيكوتر	در سرانجام	و مرو پى

و با ترازِ وی درست وزن كنيد. اين بهتر و نيک سرانجام‌تر است (۳۵) و از پی

مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ

ماليس	لک	به	علم	إن	السمع	و البصر	و	الفؤاد
آنچه كه نيست	براى تو	بدان	علم	همانا	گوش	و چشم	و	دل

آنچه بدان دانش نداری مرو، كه گوش و چشم و دل

كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡـُٔولٗا ﴿٣٦﴾ وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ

كل	أولئک	كان	عنه	مسئولا	و لا تمش	فى الأرض	مرحا
هر يک	اينها	هست	از آن	سؤال كرده شده	و تو مرو	در زمين	خرامان

هر يک از اينها از آن بازخواست خواهد شد (۳۶) خرامان در زمين راه مرو،

إِنَّكَ لَن تَخۡرِقَ ٱلۡأَرۡضَ وَلَن تَبۡلُغَ ٱلۡجِبَالَ طُولٗا ﴿٣٧﴾ كُلُّ ذَٰلِكَ

إنک	لن تخرق	الأرض	و لن تبلغ	الجبال	طولا	كل	ذلک
همانا تو	هرگز پاره كرده نمى‌توانى	زمين	و هرگز تو نرسى	كوهها	درازى	همه	اين

بی‌گمان كه تو زمين را نتوانی شكافت و در بلندی به كوهها نتوانی رسيد (۳۷) همۀ اين [كارها]

كَانَ سَيِّئُهُۥ عِندَ رَبِّكَ مَكۡرُوهٗا ﴿٣٨﴾ ذَٰلِكَ مِمَّآ أَوۡحَىٰٓ

كان	سيئه	عند	ربک	مكروها	ذلک	مما	أوحى
هست	بد آن	نزد	پروردگار تو	ناپسنديده	اين	از آنچه	وحى نمود

بدش نزد پروردگار تو ناپسنديده است (۳۸) اين [سفارشها] از آن دانشی است كه

إِلَيۡكَ رَبُّكَ مِنَ ٱلۡحِكۡمَةِۗ وَلَا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ

إليک	ربک	من الحکمة	و	لا تجعل	مع الله	إلها	ءاخر
بسوی تو	پروردگار تو	از دانش	و	مگردان	همراه خداوند	خدایی	دیگر

پروردگارت به تو وحی کرده، و با خدای یکتا خدایی دیگر مگیر

فَتُلۡقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدۡحُورًا ﴿٣٩﴾ أَفَأَصۡفَىٰكُمۡ رَبُّكُم بِٱلۡبَنِينَ

فتلقیٰ	في جهنم	ملوما	مدحورا	أفأصفکم	ربکم	بالبنین
پس تو انداخته شوی	در دوزخ	حسرت زده	رانده شده	آیا شما را برگزید	پروردگار شما	به پسران

و گرنه حسرت زده و رانده شده در دوزخ افکنده خواهی شد (۳۹) آیا پروردگارتان شما را به داشتن پسران ویژه ساخت

۴ ع ۱۰ ۴

وَٱتَّخَذَ مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنَٰثًاۚ إِنَّكُمۡ لَتَقُولُونَ قَوۡلًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾ وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا

واتخذ	من	الملئکة	إناثا	إنکم	لتقولون	قولا عظیما	و لقد صرفنا
و گرفت	از	فرشتگان	دختران	همانا شما	البته می‌گویید	سخنی بزرگ	و همانا گوناگون بیان کردیم

و خود از فرشتگان دخترانی گرفت. هر آینه سخنی بس بزرگ می‌گویید (۴۰) و همانا

فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لِيَذَّكَّرُواْ وَمَا يَزِيدُهُمۡ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤١﴾ قُل

فی	هذا القرءان	لیذکروا	و	ما یزیدهم	إلا	نفورا	قل
در	این قرآن	تا آنان پند گیرند	و	نمی‌افزاید ایشان را	مگر	نفرت،رمیدن	تو بگو

در این قرآن [حقایق را] گوناگون بیان کردیم تا پند گیرند ولی آنان را جز رمیدن نمی‌افزاید (۴۱) بگو:

لَّوۡ كَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٞ كَمَا يَقُولُونَ إِذٗا لَّٱبۡتَغَوۡاْ إِلَىٰ

لو کان	معه	ءالهة	کما	یقولون	إذا	لا بتغوا	إلی
اگر باشد	همراه او	معبودانی دیگر	چنانچه	آنان می‌گویند	آنگاه	البته می‌جستند	بسوی

اگر چنانکه می‌گویند ـ با او خدایانی [دیگر] بودند آنگاه [هر یک] سوی

ذِي ٱلۡعَرۡشِ سَبِيلٗا ﴿٤٢﴾ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّٗا كَبِيرٗا ﴿٤٣﴾

ذی العرش	سبیلا	سبحٰنه	و تعلیٰ	عما	یقولون	علوا	کبیرا
خداوند عرش	راهی	او پاک است	و برتر	از آنچه	آنان می‌گویند	برتری	بزرگ

صاحب عرش راهی [برای مقابله] می‌جستند (۴۲) او پاک و منزه است و از آنچه می‌گویند، بسی والاتر است (۴۳)

تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ

تسبح	له	السمٰوات	السبع	و الأرض	و من	فیهن
به پاکی یاد می‌کند	برای او	آسمان‌ها	هفت	و زمین	و آنچه	در آن‌ها

آسمانهای هفت‌گانه و زمین و هر که در آنهاست او را به پاکی می‌ستایند،

وَإِن مِّن شَىۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ إِنَّهُۥ

و إن	من شیء	إلا يسبح	بحمده	ولكن	لا تفقهون	تسبيحهم	إنه
و نیست	چیزی	مگر به‌پاکی یاد می‌کند	به ستایش او	ولیکن	شما نمی‌فهمید	تسبیح ایشان را	همانا او

و هیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش تسبیح او می‌گوید، ولیکن شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید. همانا او

كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤٤﴾ وَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ جَعَلۡنَا بَيۡنَكَ

كان	حليما	غفورا	و إذا	قرأت	القرءان	جعلنا	بينک
هست	بردبار	آمرزنده	و آنگاه	تو خواندی	قرآن	ما می‌گردانیم	میان تو

بردبار و آمرزگار است (۴۴) و چون قرآن بخوانی، میان تو

وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ حِجَابًا مَّسۡتُورًا ﴿٤٥﴾ وَجَعَلۡنَا عَلَىٰ

و بين	الذين	لا يؤمنون	بالأخرة	حجابا	مستورا	و جعلنا	على
و میان	آنانی که	ایمان نمی‌آورند	به آخرت	پرده	پوشیده	و می‌گردانیم	بر

و میان کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم (۴۵) و بر

قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً أَن يَفۡقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرًاۚ

قلوبهم	أكنة	أن يفقهوه	و	في	ءاذانهم	و قرا
دلهایشان	پرده‌ها	تا آن را نفهمند	و	در	گوشهایشان	سنگینی

دلهایشان پوششها قرار میدهیم تا آن را درنیابند و در گوشهای آنان سنگینی می‌نهیم [تا حق را نشنوند]

وَإِذَا ذَكَرۡتَ رَبَّكَ فِي ٱلۡقُرۡءَانِ وَحۡدَهُۥ وَلَّوۡاْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِمۡ نُفُورًا ﴿٤٦﴾

و إذا	ذكرت	ربک	في القرءان	وحده	ولوا	على أدبارهم	نفورا
و چون	تو یاد نمودی	پروردگارت	در قرآن	یگانه	آنان روی می‌گردانند	بر پشتهای خویش	گریزان

و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، با نفرت به پشت خویش برگردند (۴۶)

نَّحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَسۡتَمِعُونَ بِهِۦٓ إِذۡ يَسۡتَمِعُونَ إِلَيۡكَ

نحن	أعلم	بما	يستمعون	به	إذيستمعون	إليک
ما	داناتر	به آنچه	آنان می‌شنوند	آن را	آنگاه که می‌شنوند	بسوی تو

ما داناتریم که [کافران] آنگاه که به تو گوش فرا می‌دهند، به چه [قصد] به آن [قرآن] گوش می‌دهند

وَإِذۡ هُمۡ نَجۡوَىٰٓ إِذۡ يَقُولُ ٱلظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا

و إذ	هم نجوىٰ	إذ يقول	الظلمون	إن تتبعون	إلا
و آنگاه	آنان سخن به گوش همدیگر گویند	آنگاه که می‌گویند	ستمکاران	شما پیروی نمی‌کنید	مگر

و [نیز] هنگامی که با هم راز می‌گویند آندم که ستمکاران [به دیگران] گویند: شما جز

رَجُلًا مَّسْحُورًا ﴿٤٧﴾ انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ

رجلا	مسحورا	أنظر	كيف ضربوا	لک	الأمثال	فضلوا	فلايستطيعون
مردی	جادو شده	تو بنگر	چگونه آنان زدند	برای تو	مثل‌ها	پس آنان گمراه شدند	پس نمی‌توانند

مردی جادو زده را پیروی نمی‌کنید (۴۷) بنگر که چگونه برای تو مَثَلها زدند، پس گمراه شدند و نتوانند

سَبِيلًا ﴿٤٨﴾ وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

سبیلا	و قالوا	إذا	کنا	عظاما	و رفاتا	أءنا	لمبعوثون
راهی	و آنان گفتند	آیا آنگاه	بودیم ما	استخوانها	ودرهم‌شکسته	آیا ما	برانگیخته‌شدگان

راهی بیابند (۴۸) و گفتند: آیا هنگامی که ما استخوانهایی چند و پوسیده شدیم، آیا ما

خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٤٩﴾ ۞ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿٥٠﴾ أَوْ

خلقا	جدیدا	قل	کونوا	حجارة	أو	حدیدا	أو
آفرینشی	نو	تو بگو	شما باشید	سنگ	یا	آهن	یا

با آفرینشی نو برانگیخته می‌شویم؟ (۴۹) بگو: سنگ باشید یا آهن (۵۰) یا

خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا

خلقا	مما	یکبر	فی	صدورکم	فسیقولون	من	یعیدنا
مخلوقی‌دیگر	ازآنچه که	بزرگ‌می‌نماید	در	سینه‌ها(اندیشه)	باز اکنون‌خواهندگفت	چه کسی	مارابازمیگرداند

آفریدهٔ از آنچه در نظر تان بزرگ می‌نماید، [باز هم پس از مرگ برانگیخته می‌شوید]. پس خواهند گفت: چه کسی دوباره ما را باز می‌گرداند؟

قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ

قل	الذی	فطرکم	أول	مرة	فسینغضون	إلیک	رءوسهم
تو بگو	آن که	شما را پدید آورد	نخست	بار	پس تکان خواهند داد	بسوی تو	سرهای‌شان

بگو: همان که بار نخست شما را بیافرید؛ پس سرهای خویش به سوی تو خواهند جنبانید

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيبًا ﴿٥١﴾ يَوْمَ

و یقولون	متی	هو	قل	عسیٰ	أن	یکون	قریبا	یوم
و می‌گویند	چه وقت	آن	تو بگو	شاید	اینکه	باشد	نزدیک	روزی که

و گویند: آن کی خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد (۵۱) روزی که

يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا

یدعوکم	فستجیبون	بحمده	و تظنون	إن لبثتم	إلا
او فرا می‌خواند شمارا	پس می‌پذیرید	دعوت ویرا	و شما گمان می‌کنید	شما درنگ نکردید	مگر

شما را فرا می‌خواند، پس در حالی که او را ستایش می‌کنید اجابتش می‌کنید، و می‌پندارید که جز

٥ ع ١٢ ٥

قَلِيلًا ﴿٥٢﴾ وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ

قليلا	و قل	لعبادی	يقولوا	التی	هی	أحسن	إن
اندکی	و تو بگو	برای بندگانم	آنان بگويند	آنچه را که	آن	بهتر	همانا

اندکی درنگ نکرده‌اید (٥٢) و بندگان مرا بگو: سخنی گويند که نيکوتر است. همانا

الشَّيْطَانَ يَنزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوًّا

الشيطٰن	ينزغ	بينهم	إن	الشيطٰن	كان	للإنسان	عدوا
شيطان	فسادپديدمی‌آورد	ميان‌شان	همانا	شيطان	هست	برای انسان	دشمنی

شيطان ميانشان دشمنی و اختلاف می‌انگيزد، به راستی شيطان برای انسان دشمنی

مُّبِينًا ﴿٥٣﴾ رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِن يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ

مبينا	ربكم	أعلم	بكم	إن	يشأ	يرحمكم
آشكار	پروردگار شما	داناتر	به شما	اگر	او بخواهد	بر شما رحم می‌کند

آشکار است (٥٣) پروردگارتان به [حالِ] شما داناتر است. اگر خواهد بر شما می‌بخشايد،

أَوْ إِن يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿٥٤﴾ وَرَبُّكَ

أو	إن	يشأ	يعذبكم	و ما أرسلنٰك	عليهم	وكيلا	و ربک
يا	اگر	او بخواهد	شما را معذب گرداند	و ما تو را نفرستاديم	بر ايشان	نگهبان	و پروردگار تو

يا اگر خواهد شما را عذاب می‌کند. و ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ايم (٥٤) و پروردگار تو

أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ

أعلم	بمن	فی	السموٰت	و الأرض	و	لقد فضلنا	بعض
داناتر	به آنکه	در	آسمانها	و زمين	و	همانا ما برتری داديم	برخی

به هر که [و هر چه] در آسمانها و زمين است داناتر است، و هر آينه برخی از

النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ﴿٥٥﴾ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ

النبين	علی بعض	و ءاتينا	داود	زبورا	قل	ادعوا	الذين
پيامبران	بر برخی	و ما داديم	داود	زبور	بگو	شما بخوانيد	آنانی را که

پيامبران را بر برخی برتری داديم و به داود زبور داديم (٥٥) بگو: آن کسان را که

زَعَمْتُم مِّن دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنكُمْ وَلَا

زعمتم	من دونه	فلا يملكون	كشف	الضر	عنكم	و	لا
شما گمان کرديد	به جای او	پس آنان مالک نيستند	دور کردن	رنج	از شما	و	نه

به جای او [معبود] پنداشتيد بخوانيد، پس نتوانند که گزند را از شما بردارند و نه آن را از شما

تَحۡوِيلًا ﴿٥٦﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ

تحویلا	أولٰئک	الذین	یدعون	یبتغون	إلی	ربهم	الوسیلة
عوض کردن	آن مردم	آنانی که	آنان می‌خوانند	می‌جویند	بسوی	پروردگار خویش	وسیله

بگردانند (۵۶) آن کسانی را که [کافران به خدایی] می‌خوانند، [چون عیسی و عزیر و فرشتگان] خود به سوی پروردگارشان وسیله‌ای می‌جویند [تا بدانند]

أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ

أیهم	أقرب	و یرجون	رحمته	و	یخافون	عذابه	إن
کدامیک‌شان	نزدیکتر	و امید می‌دارند	رحمت او	و	می‌ترسند	از عذاب او	همانا

که کدامشان [به او] نزدیکتر است، و به بخشایش او امید می‌دارند و از عذاب او می‌ترسند، زیرا که

عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ﴿٥٧﴾ وَإِن مِّن قَرۡيَةٍ إِلَّا نَحۡنُ

عذاب	ربک	کان	محذورا	و إن	من قریة	إلا	نحن
عذاب	پروردگار تو	هست	ترسیده شده (قابل ترس)	و نیست	شهری	مگر	ما

عذاب پروردگارت در خور بیم و پرهیز است (۵۷) و هیچ شهری نیست مگر آنکه [مردم کافر و ستمکار آن را]

مُهۡلِكُوهَا قَبۡلَ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَوۡ مُعَذِّبُوهَا عَذَابٗا شَدِيدٗاۚ كَانَ

مهلکوها	قبل	یوم القیٰمة	أو	معذبوها	عذابا	شدیدا	کان
نابودکنندهٔ آن	پیش	روز رستاخیز	یا	عذاب‌کنندهٔ آن	عذابی	سخت	هست

پیش از روز قیامت [به مرگ] هلاک کنیم یا به عذابی سخت گرفتار سازیم

ذَٰلِكَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَسۡطُورٗا ﴿٥٨﴾ وَمَا مَنَعَنَآ أَن نُّرۡسِلَ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّآ

ذلک	فی الکتٰب	مسطورا	و ما منعنا	أن نرسل	بالأیٰت	إلا
این	در کتاب	نوشته شده	و منع نکرد ما را	اینکه ما بفرستیم	نشانه‌ها	مگر

این [عقوبت] در کتاب [لوح محفوظ] نوشته شده است (۵۸) و ما را از فرستادن معجزات باز نداشت مگر

أَن كَذَّبَ بِهَا ٱلۡأَوَّلُونَۚ وَءَاتَيۡنَا ثَمُودَ ٱلنَّاقَةَ مُبۡصِرَةٗ

إن	کذب	بها	الأولون	و ءاتینا	ثمود	الناقة	مبصرة
اینکه	تکذیب نمود	به آن	پیشینیان	و ما دادیم	ثمود	شتر ماده	وسیلهٔ بینائی

آنکه پیشینیان آن را دروغ انگاشتند؛ و به ثمود آن ماده شتر را حجتی روشنگردادیم

فَظَلَمُواْ بِهَاۚ وَمَا نُرۡسِلُ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّا تَخۡوِيفٗا ﴿٥٩﴾ وَإِذۡ

فظلموا بها	و	ما نرسل	بالأیٰت	إلا	تخویفا	و إذ
پس آنان بر آن ستم کردند	و	ما نمی‌فرستیم	نشانه‌ها	مگر	برای بیم دادن	و زمانیکه

پس به آن ستم کردند و ما نشانه‌ها را جز برای بیم دادن نمی‌فرستیم (۵۹) و [یاد کن] آنگاه که

قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ ۚ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي

قلنا	لک	إن ربک	أحاط	بالناس	و ماجعلنا	الرويا	التى
ما گفتيم	براى تو	همانا پروردگار تو	احاطه كرد	مردم را	و ما نگردانيديم	خواب	آنكه

تو را گفتيم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن خوابى را كه

أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْءَانِ ۚ وَنُخَوِّفُهُمْ

أرينک	إلا	فتنه	للناس	و الشجرة	الملعونة	فى القرءان	و نخوفهم
به تو نموديم	مگر	آزمايش	براى مردم	و درخت	لعنت شده	در قرآن	و ما آنان را مى‌ترسانيم

به تو نموديم و آن درخت نفرين شده در قرآن را جز براى آزمايش مردم قرار نداديم و مى‌ترسانيمشان،

فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴿٦٠﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ اسْجُدُوا ع ۸ ۶

فما يزيدهم	إلا	طغيانا	كبيرا	و إذ	قلنا	للملئكة	اسجدوا
پس‌نمی‌افزايدايشان را	مگر	سركشى	بزرگ	وآنگاه	ماگفتيم	براى فرشتگان	سجده كنيد

ولى آنان را جز سركشى بزرگ نمى‌افزايد (۶۰) و [ياد كن] آنگاه كه فرشتگان را گفتيم:

لِءَادَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ

لأدم	فسجدوا	إلا إبليس	قال	ءاسجد	لمن	خلقت
براى آدم	پس آنان سجده كردند	مگر ابليس	او گفت	آيا من سجده كنم	براى آنكه	تو آفريدى

به آدم سجده كنيد، پس سجده كردند مگر ابليس؛ گفت: آيا كسى را سجده كنم كه

طِينًا ﴿٦١﴾ قَالَ أَرَءَيْتَكَ هَٰذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ

طينا	قال	أرءيتک	هذا	الذى	كرمت	على	لئن	أخرتن
گل	او گفت	خبرده‌مرا	اين	كسى كه	قدر دادى (عزت دادى)	بر من	اگر	به تأخير افكنى

از گِلى آفريدى؟ (۶۱) [و] گفت: مرا بگو: اين كسى كه بر من برترى دادى؟ اگر مرا

إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَٰمَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٢﴾ قَالَ اذْهَبْ

إلى	يوم القيمة	لأحتنكن	ذريته	إلا	قليلا	قال	اذهب
تا	روز قيامت	از بيخ بركنم	اولاد وى را	مگر	اندكى	گفت	برو

تا روز رستاخيز واپس بدارى، هر آينه فرزندان او را از بيخ و بُن بركنم مگر اندكى را (۶۲) فرمود: برو،

فَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمْ جَزَآءً مَّوْفُورًا ﴿٦٣﴾

فمن	تبعک	منهم	فإن	جهنم	جزائكم	جزاء	موفورا
پس آنكه	از تو پيروى كند	از ايشان	پس همانا	دوزخ	كيفر شما	كيفرى	بسنده

كه هر كه از آنها تو را پيروى كند، پاداشتان دوزخ است، كه كيفرى تمام است (۶۳)

وَٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ

و	استفزز	من	استطعت	منهم	بصوتک	و أجلب	علیهم	بخیلک
و	تو بجنبان	آنکه	توانستی	از آنان	باآوازت	و بانگ بزن	بر آنان	با سوارانت

و با آواز خود هر که را از آنان بتوانی برانگیز و با سواران

وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَٰدِ وَعِدْهُمْ ۚ وَمَا يَعِدُهُمُ

و رجلک	و شارکهم	فی	الأموال	و الأولاد	و عدهم	و ما یعدهم
و پیادگانت	و با آنان مشارکت ورز	در	مالها	و فرزندان	و به آنان وعده کن	و وعده نمی‌دهد به ایشان

و پیادگانت بر آنان بانگ بزن و در مالها و فرزندان شریکشان باش، و به ایشان وعده ده،

ٱلشَّيْطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا ﴿٦٤﴾ إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ

الشیطٰن	إلا	غرورا	إن	عبادی	لیس	لک	علیهم
شیطان	مگر	فریب	همانا	بندگان من	نیست	برای تو	بر آنان

و شیطان، آنان را وعده نمی‌دهد مگر فریب (۶۴) همانا تو را بر بندگان [ویژهٔ] من

سُلْطَٰنٌ ۚ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٦٥﴾ رَّبُّكُمُ ٱلَّذِى يُزْجِى لَكُمُ

سلطٰن	و کفیٰ	بربک	وکیلا	ربکم	الذی	یزجی	لکم
تسلّطی	و بسنده است	پروردگار تو	کارساز	پروردگار شما	آنکه	روانه می‌کند	برای شما

تسلطی نیست، و پروردگار تو کارسازی بسنده است (۶۵) پروردگار شما آن است که برای شما

ٱلْفُلْكَ فِى ٱلْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِكُمْ

الفلک	فی البحر	لتبتغوا	من	فضله	إنه	کان	بکم
کشتی	در دریا	تا شما بجوئید	از	فضل او	همانا او	هست	بر شما

کشتی را در دریا می‌راند تا از فضل او بجویید، که او به شما

رَحِيمًا ﴿٦٦﴾ وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِى ٱلْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ

رحیما	و إذا	مسکم	الضر	فی البحر	ضل	من	تدعون
نهایت مهربان	و آنگاه	برسد به شما	ضرری	در دریا	گم می‌شود	آنکه را	شما می‌خوانید

مهربان است (۶۶) و چون در دریا آسیبی به شما رسد، همهٔ آنهایی را که

إِلَّآ إِيَّاهُ ۖ فَلَمَّا نَجَّىٰكُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ ۚ وَكَانَ ٱلْإِنسَٰنُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾

إلا إیاه	فلما	نجنکم	إلی البر	أعرضتم	و کان	الإنسان	کفورا
مگر تنها او را	و چون	او شما را برهاند	بسوی خشکی	شما رویگردان می‌شوید	و هست	انسان	ناسپاس

جز او می‌خوانید، گم شوند مگر او، پس چون شما را به سوی خشکی رهانید، روی می‌گردانید و آدمی ناسپاس است (۶۷)

أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ ٱلْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ

أفأمنتم	أن	يخسف	بكم	جانب البر	أو	يرسل	عليكم
آیا شما در امان ماندید	اینکه	به زمین فرو برد	شما را	بسوی خشکی	یا	او بفرستد	بر شما

آیا ایمن شدید از اینکه شما را در کنار خشکی فرو برد یا بر شما

حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا۟ لَكُمْ وَكِيلًا ﴿٦٨﴾ أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ

حاصبا	ثم	لا تجدوا	لكم	وكيلا	أم	أمنتم	أن	يعيدكم	فيه
سنگباران	باز	شمانیابید	برای‌خودها	کارساز	یا	درامان‌ماندید	اینکه	اوشمارابازگرداند	درآن

شنبادی فرستد، سپس برای خود هیچ کارسازی نیابید؟ (۶۸) آیا ایمن شدید از اینکه بار دیگر شما را در آن [دریا] باز گرداند،

تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ ٱلرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا

تارة أخرى	فيرسل	عليكم	قاصفا	من	الريح	فيغرقكم	بما
باری دیگر	پس او بفرستد	بر شما	تند	از	باد	پس او شما را غرق سازد	به سبب آنکه

پس تندبادی در هم شکننده بر شما فرستد تا شما را به سزای آنکه

كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا۟ لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِۦ تَبِيعًا ﴿٦٩﴾ ۞ وَلَقَدْ

كفرتم	ثم	لا تجدوا	لكم	علينا	به	تبيعا	و لقد
شما کافر شدید	سپس	شما نیابید	برای خویش	بر ما	به آن	مؤاخذه‌کننده	و همانا

کافر شدید غرق گرداند، آنگاه در این امر در برابر ما برای خویش بازخواست کنندهٔ نیابید؟ (۶۹) و همانا

كَرَّمْنَا بَنِىٓ ءَادَمَ وَحَمَلْنَٰهُمْ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ

كرمنا	بنى ءادم	و حملنٰهم	فى البر	و البحر	و رزقنٰهم	من
ما عزت بخشیدیم	فرزندان آدم	و برداشتیم ایشان را	در خشکی	و دریا	و ما روزی دادیم ایشان را	از

فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] بر نشاندیم، و از

ع ۷/۱۰/۷

ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾ يَوْمَ

الطيبٰت	و فضلنٰهم	على	كثير	ممن	خلقنا	تفضيلا	يوم
چیزهای پاکیزه	و ما آنان را برتری دادیم	بر	بسیار	از آنانیکه	ما آنان را خلق کردیم	فضل دادنی	آن روز

چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری ویژه بخشیدیم (۷۰) [به یاد آر] روزی که

نَدْعُوا۟ كُلَّ أُنَاسٍۭ بِإِمَٰمِهِمْ ۖ فَمَنْ أُوتِىَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَأُو۟لَٰٓئِكَ

ندعوا	كل أناس	بإمامهم	فمن	أوتى	كتٰبه	بيمينه	فأولٰئك
ما می‌خوانیم	همه مردم	همراه رهبران‌شان	پس آنکه	داده شود	کتاب او	به‌دست‌راستش	پس آن مردم

هر گروه از مردم را با پیشوایانشان بخوانیم، پس هر که نامهٔ او را به دست راستش دهند آنان

قَلِيلًا ﴿٧٦﴾ سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا

قليلا	سنة	من	قدأرسلنا	قبلک	من	رسلنا	و لا تجد	لسنتنا
اندکی	سنت	آنکه	ما فرستادیم	پیش از تو	از	فرستادگان ما	و تو نمی‌یابی	برای سنت ما

اندکی (۷۶) سنت [خدا] دربارهٔ پیامبرانی که پیش از تو فرستاده‌ایم چنین است و برای سنت [و قانون] ما

ع ۸/۷/۸

تَحْوِيلًا ﴿٧٧﴾ أَقِمِ الصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ الَّيْلِ

تحویلا	أقم	الصلوٰة	لدلوک	الشمس	إلی	غسق	الیل
دگرگونی‌ای	تو برپا دار	نماز	وقت زوال	آفتاب	تا	تاریکی	شب

تغییری نخواهی یافت (۷۷) نماز را از هنگام زوال خورشید تا آنگاه که تاریکی شب فرا می‌رسد بر پای‌دار

وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴿٧٨﴾

و	قرءان	الفجر	إن	قرءان	الفجر	کان	مشهودا
و	قرآن	صبح	همانا	قرآن	صبحگاه	هست	حاضر شده (فرشتگان)

و [نیز] نماز بامداد را، که نماز فجر همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان شب و روز] است (۷۸)

وَمِنَ الَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِۦ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبْعَثَكَ

و من	الیل	فتهجد	به	نافلة	لک	عسیٰ	أن یبعثک
و از	شب	پس بیدارباش	همراه او (قرآن)	نافله(فراترازفرض)	برای تو	نزدیک است	اینکه برانگیزد تو را

و پاره‌ای از شب را با آن [قرآن] بیدار باش [نماز شب بخوان] که این برای تو افزون [از نمازهای واجب] است. نزدیک است که

رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٩﴾ وَقُل رَّبِّ أَدْخِلْنِى مُدْخَلَ صِدْقٍ

ربک	مقاما محمودا	و قل	رب	أدخلنی	مدخل	صدق
پروردگار تو	مقامی ستوده (مقام شفاعت)	و تو بگو	پروردگارا	مرا داخل کن	داخل کردن	درست

پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند (۷۹) و بگو: پروردگارا، مرا به در آوردنی پسندیده و نیکو [به مدینه] در آور

وَأَخْرِجْنِى مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَل لِّى مِن لَّدُنكَ سُلْطَٰنًا نَّصِيرًا ﴿٨٠﴾ وَقُلْ

و أخرجنی	مخرج	صدق	و اجعل	لی	من لدنک	سلطنا	نصیرا	و قل
و بیرون کن مرا	بیرون کردن	درست	وبگردان	برای من	از پیشگاه خود	حجّتی	مددگار	و تو بگو

و به بیرون آوردنی پسندیده مرا [از مکه] بیرون آور و برای من از نزد خویش حجتی [نیرویی] یاری دهنده قرار ده (۸۰) و بگو:

جَآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَٰطِلُ إِنَّ الْبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿٨١﴾

جاء	الحق	و زهق	الباطل	إن	الباطل	کان	زهوقا
آمد	حق	و نابود شد	باطل	همانا	باطل	هست	نابود شونده

حق بیامد و باطل نابود شد، که باطل نابودشدنی است (۸۱)

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ

و	ننزل	من	القرءان	ما	هو	شفاء		و رحمة	للمؤمنين
و	ما فرو می‌فرستیم	از	قرآن	آنچه	آن	شفا است		و رحمت	برای مؤمنان

و ما آنچه را برای مؤمنان مایهٔ درمان و بخشایش است از قرآن نازل می‌کنیم

لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿٨٢﴾ وَإِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى

و لا یزید	الظلمین	إلا	خسارا	و إذا	أنعمنا	علی
و افزون نمی‌سازد	ستمکاران	مگر	زیان	و هرگاه	ما نعمت بخشیدیم	بر

و[لی] ستمکاران را جز زیانکاری نیفزاید (۸۲) و چون به

الْإِنسَٰنِ أَعْرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَـُٔوسًا ﴿٨٣﴾

الإنسان	أعرض	و نـٔابجانبه	و إذا	مسه	الشر	کان	یٔوسا
انسان	او رویگردان می‌شود	و پهلو تهی می‌کند	و هرگاه	به او برسد	بدی	او می‌باشد	ناامید

آدمی نعمت دهیم، روی بگرداند و [از اطاعت ما] دور شود و چون آسیبی به وی رسد نومید می‌گردد (۸۳)

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ

قل	کل	یعمل	علی	شاکلته	فربکم	أعلم	بمن هو
تو بگو	هر یک	کار می‌کند	بر	شیوهٔ خود	پس پروردگار شما	داناتر	به آنکه او

بگو: هر کس فراخورِ سرشت خویش کار می‌کند و پروردگار شما داناتر است به آن که

أَهْدَىٰ سَبِيلًا ﴿٨٤﴾ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى ع ۹ ۷ ۹

أهدیٰ سبیلا	و یسئلونک	عن	الروح	قل	الروح	من أمر	ربی
رهیافته‌تر	و از تو می‌پرسند	از	روح	بگو	روح	از فرمان	پروردگار من

راه یافته‌تر است (۸۴) و تو را از روح پرسند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است،

وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٥﴾ وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ

و	ما أوتیتم	من العلم	إلا	قلیلا	و لئن	شئنا	لنذهبن
و	شما داده نشدید	از علم	مگر	اندکی	و اگر	ما بخواهیم	همانا می‌بریم

و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است (۸۵) و اگر خواهیم هر آینه

بِالَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِۦ عَلَيْنَا وَكِيلًا ﴿٨٦﴾

بالذی	أوحینا	إلیک	ثم لا تجد	لک	به	علینا	وکیلا
آنچه راکه	ما وحی نمودیم	بسوی تو	باز تو نمی‌یابی	برای خود	برای آن	بر ما	کارسازی

آنچه را به تو وحی کرده‌ایم از میان می‌بریم، آنگاه دربارهٔ [حفظ] آن برای خویش در برابر ما کارسازی نمی‌یابی (۸۶)

إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ۚ إِنَّ فَضْلَهُۥ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ﴿٨٧﴾

إلا	رحمة	من ربک	إن	فضله	کان	علیک	کبیرا
مگر	رحمتی	از سوی پروردگارت	همانا	فضل او	هست	بر تو	بزرگ

مگر بخشایشی از پروردگارت، زیرا فضل او بر تو همیشه بزرگ بوده است (۸۷)

قُل لَّئِنِ ٱجْتَمَعَتِ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأْتُوا۟

قل	لئن	اجتمعت	الإنس	و الجن	علی	أن	یأتوا
بگو	اگر	یکی گردد	همهٔ آدمیان	و دیوان	بر	اینکه	آنان بیاورند

بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا

بِمِثْلِ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِۦ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿٨٨﴾

بمثل	هذا القرءان	لایأتون	بمثله	و لوکان	بعضهم	لبعض	ظهیرا
مانند	این قرآن	آورده نمی‌توانند	مانند آن	و اگر چه بشود	برخی از آنان	برای برخی	مددگار

مانند این قرآن بیارند هرگز مانند آن نیارند هر چند برخی از آنان یار و پشتیبان برخی [دیگر] باشند (۸۸)

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِى هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰٓ

و لقد صرفنا	للناس	فی	هذا	القرءان	من	کل مثل	فأبیٰ
و ما با شیوه‌های گوناگون‌بیان‌کردیم	برای مردم	در	این	قرآن	از	هر مثال	پس سرباز زد

و همانا در این قرآن برای مردم از هر گونه مثال آوردیم، پس

أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿٨٩﴾ وَقَالُوا۟ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ

أکثر الناس	إلا	کفورا	و قالوا	لن نؤمن	لک	حتی
بیشتر مردمان	مگر	ناسپاسی	و آنان گفتند	ما هرگز ایمان نمی‌آوریم	برای تو	تا اینکه

بیشتر مردمان سرباز زدند و جز انکار [و ناسپاسی] نخواستند (۸۹) و گفتند: هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا

تَفْجُرَ لَنَا مِنَ ٱلْأَرْضِ يَنۢبُوعًا ﴿٩٠﴾ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ

تفجرلنا	من الأرض	ینبوعا	أوتکون	لک	جنة	من	نخیل
برای ما روان‌کنی	از زمین	چشمه‌ای	یا باشد	برای تو	بوستانی	از	خرما

برای ما از زمین [مکّه] چشمه‌ای روان سازی (۹۰) یا تو را بوستانی باشد از درختان خرما

وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ ٱلْأَنْهَٰرَ خِلَٰلَهَا تَفْجِيرًا ﴿٩١﴾ أَوْ تُسْقِطَ ٱلسَّمَآءَ

و عنب	فتفجر	الأنهر	خللها	تفجیرا	أو	تسقط	السماء
و انگور	پس تو روان کنی	جویها	در میان آن	روان کردنی	یا	تو فرو اندازی	آسمان

و انگور که میانش جویها روان گردانی (۹۱) یا از آسمان،

كَمَا زَعَمۡتَ عَلَيۡنَا كِسَفًا أَوۡ تَأۡتِيَ بِٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ قَبِيلًا ﴿٩٢﴾ أَوۡ

کما زعمت	علینا	کسفا	أو تأتی	بالله	و الملٰئکة	قبیلا	أو
چنانکه می‌پنداری	بر ما	پاره پاره	یا تو بیاوری	خداوند را	و فرشتگان	روبرو	یا

چنانکه ادعا کردی، پاره‌پاره بر ما فرو افکنی، یا خدا و فرشتگان را رویاروی ما بیاری (۹۲) یا

يَكُونَ لَكَ بَيۡتٌ مِّن زُخۡرُفٍ أَوۡ تَرۡقَىٰ فِي ٱلسَّمَآءِ

یکون	لک	بیت	من	زخرف	أو	ترقی	فی السماء
باشد	برای تو	خانه‌ای	از	طلا	یا	تو بالا روی	در آسمان

تو را خانه‌ای از زر باشد، یا در آسمان بالا روی،

وَلَن نُّؤۡمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيۡنَا كِتَٰبًا نَّقۡرَؤُهُۥ

و لن نؤمن	لرقیک	حتی	تنزل	علینا	کتٰبا	نقرؤه
و ما هرگز باورنمی‌کنیم	بلند رفتن تو را	تا اینکه	تو فرود آوری	بر ما	نوشته‌ای	که ما آن را بخوانیم

و بالا رفتنت را هرگز باور نداریم تا بر ما نوشته‌ای فرود آری که آن را بخوانیم

قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّي هَلۡ كُنتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا ﴿٩٣﴾ وَمَا مَنَعَ ع ۹ ۱۰

قل	سبحان	ربی	هل کنت	إلا	بشرا	رسولا	و	ما منع
تو بگو	پاک است	پروردگارم	آیا هستم	جز	بشری	فرستاده شده	و	منع نکرد

بگو: پاک است پروردگار من، آیا [من] جز بشری فرستاده هستم (۹۳) و چیزی

ٱلنَّاسَ أَن يُؤۡمِنُوٓاْ إِذۡ جَآءَهُمُ ٱلۡهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ

الناس	أن یؤمنوا	إذ	جاءهم	الهدیٰ	إلا	أن	قالوا
مردم	اینکه ایمان آورند	آنگاه	نزدشان آمد	هدایت	مگر	اینکه	آنان گفتند

مردم را، آنگاه که هدایت بدیشان آمد، از ایمان آوردن باز نداشت مگر اینکه گفتند:

أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا ﴿٩٤﴾ قُل لَّوۡ كَانَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٌ

أبعث	الله	بشرا	رسولا	قل	لوکان	فی الأرض	ملٰئکة
آیا برانگیخت	خداوند	بشری	پیامبر	بگو	اگر می‌بود	در زمین	فرشتگان

آیا خدا بشری را به پیامبری برانگیخته است؟ (۹۴) بگو: اگر در زمین فرشتگانی می‌بودند

يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكًا رَّسُولًا ﴿٩٥﴾ قُلۡ

یمشون	مطمئنین	لنزلنا	علیهم	من السماء	ملکا	رسولا	قل
می‌رفتند	با آرامش	هماناما فرودمی‌آوردیم	بر ایشان	از آسمان	فرشته‌ای	پیامبر	بگو

که با آرامش راه می‌رفتند هر آینه بر آنان از آسمان فرشته‌ای را به پیامبری فرو می‌فرستادیم (۹۵) بگو:

كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًۢا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ

كفىٰ	بالله	شهيدا	بينى	و بينكم	إنه	كان	بعباده
بسنده است	به خداوند	گواه	ميان من	و ميان شما	همانا او	هست	به بندگان خويش

ميان من و شما گواهی خدا بسنده است، که او به بندگانش

خَبِيرًۢا بَصِيرًا ﴿٩٦﴾ وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِ وَمَن

خبيرا	بصيرا	و من	يهد	الله	فهو	المهتد	و من
آگاه	بينا	و آنكه را	هدايت كند	خداوند	پس او	هدايت يافته	و آنكه را

آگاه و بيناست (۹۶) و كسی را كه خدا راه نمايد پس هموست راه يافته؛ و هر كه را

يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِهِۦ ۖ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ

يضلل	فلن تجد	لهم	أولياء	من دونه	و نحشرهم	يوم القيمة
گمراه كند	پس هرگز نمی‌يابی	برای‌شان	دوستانی	جز او	و جمع می‌كنيم آنان را	روز قيامت

گمراه كند هرگز، برای آنان دوستانی غير از او نيابی؛ و روز رستاخيز در حالی كه آنان را

عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا ۖ مَّأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۖ كُلَّمَا خَبَتْ

على	وجوههم	عميا	وبكما	و صما	مأونهم	جهنم	كلما	خبت
بر	رويهايشان	كور	و گنگ	و كر	جايگاهشان	دوزخ	هر گاهی كه	فرو نشيند

كور و گنگ و كر برانگيزيم بر رويهاشان [در آتش كشيده می‌شوند]، جايشان دوزخ است، كه هر گاه فرو نشيند

النصف

زِدْنَٰهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٧﴾ ذَٰلِكَ جَزَآؤُهُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا وَقَالُوٓا۟

زدنهم	سعيرا	ذلک	جزاؤهم	بأنهم	كفروا	بئاينتنا	و قالوا
ما برای‌شان می‌افزاييم	آتش	اين	كيفرشان	چرا كه آنان	كافر شدند	به آيه‌های ما	و آنان گفتند

شراره‌ای [تازه] برايشان می‌افزاييم (۹۷) اين كيفر آنهاست به سزای آنكه به آيات ما كافر شدند و گفتند:

أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمًا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٩٨﴾ ۞

أءذا	كنا	عظاما	و رفاتا	أءنا	لمبعوثون	خلقا	جديدا
آيا آنگاه	شديم ما	استخوان‌ها	و ريزه ريزه	آيا ما	همانا برانگيخته شدگان	آفرينش	نو

آيا چون استخوانها و پوسيده و خاک شديم [دگربار] به آفرينشی نو برانگيخته می‌شويم؟ (۹۸)

أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ

أو	لم يروا	أن	الله	الذى	خلق	السموات	و الأرض
آيا	آنان نديدند	همانا	خداوند	آنكه	آفريد	آسمانها	و زمين

آيا نديدند كه آن خدايی كه آسمانها و زمين را آفريد

قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ

قادر	علی	أن يخلق	مثلهم	و جعل	لهم	أجلا	لا ريب
توانا	بر	اینکه بیافریند	مانندشان	و گردانید	برای‌شان	مدتی	شکی نیست

تواناست بر اینکه مانند آنان را بیافریند؟ و برایشان زمانی مقرر فرموده که شکی

فِيهِ فَأَبَى ٱلظَّٰلِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴿٩٩﴾ قُل لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ

فيه	فأبى	الظلمون	إلاكفورا	قل	لو	أنتم	تملكون
در آن	پس نپذیرفت	ستمکاران	مگر ناسپاسی	تو بگو	اگر	شما	مالک می‌بودید

در آن نیست. ولی ستمکاران جز انکار [چیزی را] نپذیرفتند (۹۹) بگو: اگر شما

خَزَآئِنَ رَحْمَةِ رَبِّىٓ إِذًا لَّأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ ٱلْإِنفَاقِ ۚ وَكَانَ

خزائن	رحمة	ربی	إذا	لأمسكتم	خشية	الإنفاق	و كان
گنجینه‌ها	رحمت	پروردگارم	آنگاه	همانا شما دست باز می‌داشتید	[از] بیم	خرج کردن	و هست

خزانه‌های بخشایش پروردگار مرا می‌داشتید، آنگاه از بیم خرج کردن قطعاً دست باز می‌داشتید،

ع ۱۱ ۷ ۱۱

ٱلْإِنسَٰنُ قَتُورًا ﴿١٠٠﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ ءَايَٰتٍۭ بَيِّنَٰتٍ ۖ فَسْـَٔلْ

الإنسان	قتوراً	و لقد ءاتينا	موسى	تسع	ءايت بينت	فسئل
انسان	تنگ دل	و همانا ما دادیم	موسی	نه	نشانه‌های روشن	پس تو بپرس

و آدمی همواره بخیل است (۱۰۰) و همانا به موسی نُه نشانهٔ آشکار دادیم، پس

بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهُۥ فِرْعَوْنُ إِنِّى لَأَظُنُّكَ

بنی‌إسرائيل	إذ	جاءهم	فقال	له	فرعون	إنی	لأظنک
بنی‌اسرائیل	آنگاه	نزدشان آمد	پس گفت	برای او	فرعون	همانا من	البته گمان می‌کنم تورا

از بنی اسرائیل بپرس. آنگاه که نزد آنان آمد، پس فرعون به او گفت: همانا تو را،

يَٰمُوسَىٰ مَسْحُورًا ﴿١٠١﴾ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَآ أَنزَلَ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ

يموسىٰ	مسحورا	قال	لقد علمت	ما أنزل	هؤلاء	إلا	رب
ای موسی	جادو شده	گفت	همانا تو دانستی	فرود نیاورد	آن را	مگر	پروردگار

ای موسی، جادو زده می‌پندارم (۱۰۱) گفت: هر آینه می‌دانی که اینها را جز خداوند

ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّى لَأَظُنُّكَ يَٰفِرْعَوْنُ مَثْبُورًا ﴿١٠٢﴾ فَأَرَادَ

السموات	و الأرض	بصائر	و إنی	لأظنک	يفرعون	مثبورا	فأراد
آسمانها	و زمین	پندهای‌روشنگر	و همانا من	البته گمان می‌کنم تو را	ای فرعون	هلاک شده	پس او اراده نمود

آسمانها و زمین نفرستاده است، حجتهای روشن. و همانا من تو را، ای فرعون، هلاک شده می‌پندارم (۱۰۲) پس خواست

أَن يَسْتَفِزَّهُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ جَمِيعًا ﴿١٠٣﴾

أن	يستفزهم	من	الأرض	فأغرقنه	و من	معه	جميعا
اینکه	بجنباند (بیرون کند)	از	زمین	پس ما او را غرق کردیم	و آنکه	همراه او	همه

که آنان را از آن سرزمین براند، ولی ما او و همهٔ آنهایی را که با وی بودند غرق کردیم (۱۰۳)

وَقُلْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ لِبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱسْكُنُوا۟ ٱلْأَرْضَ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ ٱلْءَاخِرَةِ

و قلنا	من بعده	لنبی إسرائیل	اسکنوا	الأرض	فإذا	جاء	وعدالأخرة
و ما گفتیم	پس از او	برای بنی‌اسرائیل	شما ساکن شوید	زمین	پس چون	آمد	وعدهٔواپسین

و پس از او به بنی‌اسرائیل گفتیم: در آن سرزمین جای گیرید. پس چون هنگام وعدهٔ واپسین فرا رسد

جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ﴿١٠٤﴾ وَبِٱلْحَقِّ أَنزَلْنَٰهُ وَبِٱلْحَقِّ نَزَلَ

جئنا	بکم	لفیفا	و بالحق	أنزلنه	و بالحق	نزل
ما می‌آوریم	شما را	جمع شده،باهم	و به حق	ما آن را فرود آوردیم	و به حق	فرود آمد

همهٔ شما را با هم بیاریم (۱۰۴) و آن [قرآن] را به حق فرو فرستادیم و به حق هم فرود آمده است،

وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿١٠٥﴾ وَقُرْءَانًا فَرَقْنَٰهُ لِتَقْرَأَهُۥ

و ما أرسلنک	إلا	مبشرا	و نذیرا	و قرءانا	فرقنه	لتقرأه
و ما تو را نفرستادیم	مگر	مژده دهنده	و بیم دهنده	و قرآنی که	ما جدا جدا کردیم آن را	تا تو آن را بخوانی

و ما تو را جز نوید دهنده و بیم دهنده نفرستادیم (۱۰۵) و قرآنی که آن را بخش بخش [بر تو] نازل کردیم، تا آن را

عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَٰهُ تَنزِيلًا ﴿١٠٦﴾ قُلْ ءَامِنُوا۟ بِهِۦٓ

علی	الناس	علی مکث	و نزلنه	تنزیلا	قل	ءامنوا	به
بر	مردم	با درنگ و آهستگی	و ما آن را فرود آوردیم	آهسته آهسته	تو بگو	شما ایمان آورید	به آن

بر مردم با درنگ بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم (۱۰۶) بگو: [خواه] به آن ایمان آورید

أَوْ لَا تُؤْمِنُوٓا۟ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهِۦٓ إِذَا يُتْلَىٰ

أو	لا تؤمنوا	إن	الذین	أوتواالعلم	من قبله	إذا	یتلیٰ
یا	شما ایمان نیاورید	همانا	آنانی که	داده شدند علم	پیش از این	آنگاه	خوانده شود

یا ایمان نیاورید، همانا کسانی که پیش از نزول قرآن، دانش یافته‌اند، هنگامی که قرآن

عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿١٠٧﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَٰنَ رَبِّنَآ

علیهم	یخرون	للأذقان	سجدا	و	یقولون	سبحن	ربنا
بر آنان	آنان می‌افتند	بر چانه‌ها [رویها]	سجده‌کنان	و	آنان می‌گویند	پاک است	پروردگار ما

بر آنان خوانده شود سجده‌کنان بر روی خویش [بر زمین] می‌افتند (۱۰۷) و می‌گویند: پاک است پروردگار ما،

إِن كَانَ وَعۡدُ رَبِّنَا لَمَفۡعُولٗا ﴿١٠٨﴾ وَيَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ يَبۡكُونَ

إن	كان	وعد	ربنا	لمفعولا	و يخرون	للأذقان	يبكون
همانا	هست	وعده	پروردگار ما	البته انجام شدنی	و آنان می‌افتند	بر زنخ‌ها (رویها)	می‌گریند

همانا وعدهٔ پروردگار ما انجام شدنی است. و بر زنخها [رویها] افتاده می‌گریند

السجدة

وَيَزِيدُهُمۡ خُشُوعٗا۩ ﴿١٠٩﴾ قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ

و یزیدهم	خشوعا	قل	ادعوا	الله	أو	ادعوا	الرحمن
و زیاده می‌کند ایشان را	فروتنی	بگو	شما بخوانید	الله = خداوند	یا	شما بخوانید	رحمان

و بر فروتنی‌شان می‌افزاید (۱۰۹) بگو خواه الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید،

أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَلَا تَجۡهَرۡ بِصَلَاتِكَ

أیاما	تدعوا	فله	الأسماء	الحسنیٰ	و لاتجهر	بصلاتک
هر کدام را	شما بخوانید	پس برای او	نامها	نیکو	و تو بلند مخوان	نماز خویش را

هر کدام را که بخوانید او راست نامهای نیکو. و نماز خویش به آواز بلند مخوان

وَلَا تُخَافِتۡ بِهَا وَٱبۡتَغِ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلٗا ﴿١١٠﴾ وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ

و لا تخافت	بها	و ابتغ	بین ذلک	سبیلا	و قل	الحمد	لله
و آهسته مخوان	آن را	و بجو	میان آن	راهی	و تو بگو	همه ستایش	برای خداوند

و آن را آهسته هم مخوان، و میان آن راهی بجوی (۱۱۰) و بگو: ستایش خدایی راست

ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ

الذی	لم یتخذ	و لدا	و	لم یکن	له	شریک	فی الملک
آنکه	او نگرفت	فرزندی	و	نیست	او را	شریکی	در پادشاهی

که فرزندی نگرفت و او را در فرمانروایی شریکی نیست

۱۲ ع ۱۱ ۱۲

وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا ﴿١١١﴾

و لم یکن	له	ولی	من	الذل	و کبره	تکبیرا
و نیست	برای او	کارساز و یاوری	از	خواری	و به بزرگی یاد کن او را	بزرگ داشتنی

و از ناتوانی کارسازی ندارد و چنانکه سزاوار است او را به بزرگی یاد کن (۱۱۱)

سورهٔ کهف (مکی بوده، ۱۱۰ آیه و ۱۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ ٱلْكِتَٰبَ وَلَمْ يَجْعَل لَّهُۥ

الحمد	لله	الذی	أنزل	علی عبده	الکتٰب	و لم یجعل	له
همه ستایش	برای خداوند	آنکه	فرو فرستاد	بر بندهٔ خویش	کتاب	و او نگردانید	برای او

ستایش خدای راست که این کتاب را بر بنده‌اش فرو فرستاد و در آن

عِوَجَا ۜ ﴿١﴾ قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ

عوجا	قیما	لینذر	بأسا	شدیدا	من لدنه	و یبشر	
کجی‌ای	درست و راست	برای آنکه بیم دهد	عقوبت	سخت	از سوی او	و مژده دهد	

هیچ کجی ننهاد (۱) [کتابی] راست و درست تا [گناهکاران را] به عذابی سخت از نزد او بیم دهد

ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ﴿٢﴾ مَّٰكِثِينَ

المؤمنین	الذین	یعملون	الصٰلحٰت	أن لهم	أجرا حسنا	ماکثین	
مؤمنان	آنانی که	انجام می‌دهند	کارهای شایسته	همانا برای‌شان	مزدی نیکو	درنگ کنندگان	

و مؤمنانی را که کارهای شایسته می‌کنند، نوید دهد که ایشان را مزدی نیکوست (۲)

فِيهِ أَبَدًا ﴿٣﴾ وَيُنذِرَ ٱلَّذِينَ قَالُوا۟ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًا ﴿٤﴾ مَّا لَهُم بِهِۦ

فیه	أبدا	و ینذر	الذین قالوا	اتخذ الله	ولدا	ما	لهم به
در آن	همیشه	و بیم می‌دهد	آنانی را که گفتند	گرفت خداوند	فرزندی	نیست	بر ایشان بدان

در حالی که همیشه در آن خواهند ماند (۳) و تا کسانی را که گفتند: خداوند فرزندی گرفت، بترساند (۴) آنان را

مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِءَابَآئِهِمْ ۚ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَٰهِهِمْ ۚ

من علم	ولا	لأبائهم	کبرت	کلمة	تخرج	منن	أفواههم
دانشی	و نه	برای پدران‌شان	بزرگ است	سخنی	بیرون می‌شود	از	دهانهایشان

هیچ دانشی بدان نیست و نه پدرانشان را [دانشی بود]. بزرگ سخنی است که از دهانشان بیرون می‌آید؛

إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ﴿٥﴾ فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰٓ

إن یقولون	إلا	کذبا	فلعلک	باخع	نفسک	علی	
نمی‌گویند	مگر	دروغ	پس شاید تو	هلاک کننده	جان خود	بر	

جز دروغ نمی‌گویند (۵) شاید

ءَاثَٰرِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا۟ بِهَٰذَا ٱلْحَدِيثِ أَسَفًا ﴿٦﴾ إِنَّا جَعَلْنَا

جعلنا	إنا	أسفا	الحديث	بهذا	لم يؤمنوا	إن	ءاثارهم
گردانیدیم	همانا ما	به خاطر اندوه	سخن	به این	آنان ایمان نیاورند	اگر	عقب ایشان

اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را پس از [رویگردانی] آنان از اندوه هلاک کنی (۶) همانا ما

مَا عَلَى ٱلْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿٧﴾

عملا	أحسن	أيهم	لنبلوهم	لها	زينة	على الأرض	ما
عمل	نیکوتر	کدامشان	تا ما آنان را بیازمائیم	برای آن	آرایش	بر زمین	آنچه

آنچه را بر زمین است زیوری برای آن ساخته‌ایم تا آنان را بیازماییم که کدامشان نیکوکارترند (۷)

وَإِنَّا لَجَٰعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿٨﴾ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَٰبَ ٱلْكَهْفِ

أصحب الكهف	أن	أم حسبت	جرزا	صعيدا	ما عليها	لجعلون	و إنا
اصحاب‌کهف(یاران‌غار)	اینکه	آیاگمان‌نمودی	بدون‌گیاه	میدان‌هموار	آنچه‌برآن‌است	البته‌گردانندگان	وهماناما

و ما آنچه را بر روی آن است البته بیابانی بی‌گیاه خواهیم کرد (۸) مگر پنداشته‌ای که یاران آن غار

وَٱلرَّقِيمِ كَانُوا۟ مِنْ ءَايَٰتِنَا عَجَبًا ﴿٩﴾ إِذْ أَوَى ٱلْفِتْيَةُ

الفتية	أوى	إذ	ءايتنا عجبا	من	كانوا	الرقيم	و
جوانان	پناه بردند	آنگاه که	نشانه‌های شگفت‌آور ما	از	بودند	سنگ نبشته	و

و آن سنگ نبشته از نشانه‌های شگفت انگیز ما بوده‌اند (۹) آنگاه که آن جوانان

إِلَى ٱلْكَهْفِ فَقَالُوا۟ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ

و هیء	رحمة	من لدنک	ءاتنا	ربنا	فقالوا	الكهف	إلى
و مهیا کن	رحمتی	از سوی خود	بده بما	پروردگارا	پس آنان گفتند	غار	به

به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا، به ما از نزد خویش بخشایشی ارزانی دار

لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿١٠﴾ فَضَرَبْنَا عَلَىٰٓ ءَاذَانِهِمْ فِى ٱلْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿١١﴾ ثُمَّ

ثم	سنين عددا	فی الكهف	على ءاذانهم	فضربنا	رشدا	من أمرنا	لنا
باز	چندین سال	در غار	بر گوشهای‌شان	پس ما زدیم	رهیابی	در کار ما	برای ما

و برای ما در کارمان رهیابی [به صلاح و کمال] را فراهم ساز (۱۰) پس در آن غار سالهایی چند بر گوشهاشان [پرده] زدیم (۱۱) سپس

ع ۱ ۱۲ ۱۳ بَعَثْنَٰهُمْ لِنَعْلَمَ أَىُّ ٱلْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوٓا۟ أَمَدًا ﴿١٢﴾ نَّحْنُ

نحن	أمدا	لما لبثوا	أحصىٰ	الحزبين	أى	لنعلم	بعثنهم
ما	مدت	برای آنچه درنگ کردند	خوب بیاد آورتر	دو گروه	کدام یک از آن	تا ما بدانیم	ما برانگیختیم آنان را

آنان را برانگیختم تا معلوم کنیم که کدام یک از آن دو گروه، مدتی را که درنگ کردند، درست‌تر شمار کرده است (۱۲) ما

نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ

نقص	علیک	نبأهم	بالحق	إنهم	فتية	ءامنوا	بربهم
بیان می‌کنیم	بر تو	حال ایشان را	بدرستی	همانا ایشان	جوانانی	آنان ایمان آوردند	به پروردگارشان

سرگذشت آنان را به درستی بر تو می‌گوییم: آنان جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند

وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ﴿١٣﴾ وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا

و زدناهم هدی	و ربطنا	علی قلوبهم	إذ	قاموا	فقالوا	ربنا
و ما زیاده دادیم به ایشان هدایت	و ما گره زدیم	بر دلهای‌شان	آنگاه که	آنان برخواستند	پس گفتند	پروردگار ما

و ما بر هدایتشان افزودیم (۱۳) و دلهایشان را استوار گردانیدیم آنگاه که [به قصد مخالفت با شرک] برخاستند و گفتند: پروردگار ما

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَّدْعُوَا مِن دُونِهِ إِلَٰهًا لَّقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا ﴿١٤﴾

رب	السموات	و الأرض	لن ندعو	من دونه	إلها	لقد قلنا	إذا	شططا
پروردگار	آسمانها	و زمین	ما هرگز نمی‌خوانیم	جز او	معبودی	همانا ما گفتیم	آنگاه	سخن بیمورد

خداوند آسمانها و زمین است، هرگز جز او خدایی نمی‌خوانیم، که آنگاه همانا سخنی ناروا گفته باشیم (۱۴)

هَٰؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ ءَالِهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم

هؤلاء	قومنا	اتخذوا	من دونه	ءالهة	لو	لایأتون	علیهم
این است	قوم ما	گرفتند آنان	جز او	معبودانی [دیگر]	چرا	آنان نمی‌آورند	برایشان

این قوم ما به جای او خدایانی گرفته‌اند. چرا بر [حقانیت] آنها

بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ

بسلطان	بین	فمن	أظلم	ممن	افتری	علی	الله
دلیلی	آشکار	پس کیست	ستمکارتر	از آنکه	بربست	بر	خداوند

دلیلی روشن نمی‌آورند؟ پس کیست ستمکارتر از آن که بر خدا

كَذِبًا ﴿١٥﴾ وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا

کذبا	و إذ	اعتزلتموهم	و	ما یعبدون	إلا الله	فأووا
دروغ	و چون	شما از آنان کناره‌گیری کردید	و	آنچه آنان می‌پرستند	جز خداوند	پس پناه گیرید

دروغی بربست (۱۵) و اینک که از آنان و از آنچه جز خدای یکتا می‌پرستیدند کناره گرفتید، پس

إِلَى الْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ

إلی	الکهف	ینشرلکم	ربکم	من	رحمته	و یهیئ	لکم	من
بسوی	غار	بر شما بگستراند	پروردگار شما	از	رحمت خود	و آماده کند	برای شما	از

به غار پناه برید، تا پروردگارتان از بخشایش خویش بر شما بگستراند، و برای شما در

أَمۡرِكُم مِّرۡفَقٗا ﴿١٦﴾ ۞ وَتَرَى ٱلشَّمۡسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَٰوَرُ عَن

أمرکم	مرفقا	و تری	الشمس	إذا	طلعت	تزاور	عن
کار شما	آسانی‌ای	و تو بینی	آفتاب	چون	بیرون شود	میل کند، کج شود	از

کارتان گشایشی فراهم سازد (۱۶) و [گردش] آفتاب را چنان بینی که چون برآید، از

كَهۡفِهِمۡ ذَاتَ ٱلۡيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقۡرِضُهُمۡ ذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَهُمۡ فِي

کهفهم	ذات الیمین	و إذا	غربت	تقرضهم	ذات‌الشمال	و هم	فی
غار ایشان	بسوی راست	و آنگاه که	غروب کند	از آنان تجاوز می‌نماید	بسوی چپ	و آنان	در

غارشان به سوی راست میل کند، و چون فرو شود آنان را از سوی چپ واگذارد، در حالی که آنان

فَجۡوَةٖ مِّنۡهُۚ ذَٰلِكَ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِۗ مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ

فجوة	منه	ذلک	من	ءایت‌الله	من	یهد	الله
خالیگاهی	از آن	این	از	نشانه‌های خداوند	آنکه	هدایت کند	خداوند

در جای فراخی از آن [غار قرار گرفته] اند [از گرمای آفتاب محفوظ‌اند] این از نشانه‌های خداست. هر که را خدا راه نماید

ع ۲ ۵ ۱۴

فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ وَلِيّٗا مُّرۡشِدٗا ﴿١٧﴾

فهو المهتد	و من	یضلل	فلن تجد	له	ولیا	مرشدا
پس او هدایت یافته	و آنکه	گمراه کند	پس هرگز نمی‌یابی تو	برای او	دوستی	[بسوی راه‌راست] رهنمونی‌کننده

پس او راه یافته است، و هر که را گمراه کند هرگز برای او دوست راهنمایی نمی‌یابی (۱۷)

وَتَحۡسَبُهُمۡ أَيۡقَاظٗا وَهُمۡ رُقُودٞۚ وَنُقَلِّبُهُمۡ ذَاتَ ٱلۡيَمِينِ وَذَاتَ ٱلشِّمَالِۖ

و تحسبهم	أیقاظا	وهم	رقود	و نقلبهم	ذات الیمین	و	ذات الشمال
و پنداری آنان را	بیدار	حال آنکه آنان	خوابیده	و می‌گردانیم ایشان را	بسوی راست	و	بسوی چپ

و آنان را پنداری که بیدارند و حال آنکه خفتگانند؛ و ایشان را به جانب راست و جانب چپ می‌گردانیم،

وَكَلۡبُهُم بَٰسِطٞ ذِرَاعَيۡهِ بِٱلۡوَصِيدِۚ لَوِ ٱطَّلَعۡتَ عَلَيۡهِمۡ لَوَلَّيۡتَ مِنۡهُمۡ

و کلبهم	باسط	ذراعیه	بالوصید	لو اطلعت	علیهم	لولیت	منهم
و سگ ایشان	گشاده کننده	دو دستش	به آستانه	اگر سرمی‌کشیدی	به ایشان	البته پشت می‌کردی	از ایشان

و سگشان دو دست خود را به آستانهٔ غار گسترانیده است؛ اگر به آنان می‌نگریستی همانا به آنها پشت کرده

فِرَارٗا وَلَمُلِئۡتَ مِنۡهُمۡ رُعۡبٗا ﴿١٨﴾ وَكَذَٰلِكَ بَعَثۡنَٰهُمۡ لِيَتَسَآءَلُواْ

فرارا	و	لملئت	منهم	رعبا	و کذلک	بعثنهم	لیتساءلوا
گریزان	و	پر می‌شدی	از ایشان	[در] ترس	و همچنین	ما برانگیختیم ایشان را	تا از یکدیگر سؤال کنند

می‌گریختی و از بیمشان آکنده می‌شدی (۱۸) و اینچنین آنان را [از خواب] برانگیختیم تا

بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا

بینهم	قال	قائل	منهم	کم لبثتم	قالوا	لبثنا	یوما
در میان‌شان	گفت	گوینده‌ای	از ایشان	شما چه اندازه درنگ کردید	آنان گفتند	ما درنگ کردیم	یک روز

میان خود از یکدیگر بپرسند؛ گوینده‌ای از ایشان گفت: چه مدت [در این غار] درنگ کرده‌اید؟ [برخی] گفتند: روزی

أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا

أو	بعض یوم	قالوا	ربکم	أعلم	بما لبثتم	فابعثوا
یا	پاره‌ای از روز	آنان گفتند	پروردگار شما	داناتر	به آنچه شما درنگ کردید	پس شما بفرستید

یا پاره‌ای از روز درنگ کرده‌ایم. [و برخی دیگر] گفتند: پروردگارتان داناتر است بدانچه درنگ کرده‌اید، پس

أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ

أحدکم	بورقکم	هذه	إلی	المدینة	فلینظر	أیها	أزکی
یکی‌ازخودها را	بادرهم‌های‌نقره‌ایتان	این	بسوی	شهر	پس او بنگرد	کدامیک شان	پاکتر

یکی از خود را با این پولتان به شهر بفرستید و بنگرد که کدام

طَعَامًا فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ

طعاما	فلیأتکم	برزق	منه	و لیتلطف	و	لا یشعرن	بکم
طعام (غذا)	پس او برای شما بیاورد	طعام	ازآن	و نرمی کند	و	البته خبر ندهد	بحال شما

طعام پاکیزه‌تر است تا خوردنی‌ای از آن برایتان بیاورد و باید کمال دقت را [در رفت و آمد] به خرج دهد

أَحَدًا ﴿١٩﴾ إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ

أحدا	إنهم	إن یظهروا	علیکم	یرجموکم	أو	یعیدوکم	فی ملتهم
کسی	هماناآنان	اگرخبرشوند	برشما	شماراسنگسارمی‌کنند	یا	شمارابرمی‌گردانند	به دین شان

و کسی را به [حال شما] آگاه نکند (۱۹) همانا اگر آنان بر شما دست یابند سنگسارتان می‌کنند یا شما را به کیش خویش باز می‌گردانند

وَلَن تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا ﴿٢٠﴾ وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا

و	لن تفلحوا	إذا	أبدا	و کذلک	أعثرنا	علیهم	لیعلموا
و	هرگزشمارستگارنمی‌شوید	آنگاه	هرگز	وهمچنین	ماآگاه‌کردیم [دیگران‌را]	برآنان	تاکه‌آنان‌بدانند

و آنگاه هرگز رستگار نخواهید شد (۲۰) و اینچنین [آن مردم را] بر آنان آگاه کردیم تا بدانند

أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ

أن	وعدالله	حق	و أن	الساعة	لا ریب	فیها	إذ	یتنازعون
اینکه	وعدهٔ خداوند	راست	و اینکه	قیامت	شکی نیست	در آن	آنگاه	نزاع می‌کردند

که وعدهٔ خدا حق است و در فرا رسیدن رستاخیز هیچ شکی نیست. آنگاه که مردم

بَيۡنَهُمۡ أَمۡرَهُمۡۖ فَقَالُواْ ٱبۡنُواْ عَلَيۡهِم بُنۡيَٰنٗاۖ رَّبُّهُمۡ أَعۡلَمُ بِهِمۡۚ

بینهم	أمرهم	فقالوا	ابنوا	علیهم	بنیانا	ربهم	أعلم بهم
میان‌شان	دربارهٔ کارشان	پس آنان گفتند	بسازید	برایشان	بنیاد، دیوار	پروردگارشان	داناتر به ایشان

با یکدیگر در [بارهٔ] کارشان نزاع می‌کردند، پس گفتند: بر آنها بنایی بسازید، پروردگارشان به حال‌شان داناتر است.

قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُواْ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِمۡ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيۡهِم مَّسۡجِدٗا ﴿٢١﴾ سَيَقُولُونَ

قال الذین	غلبوا	علی	أمرهم	لنتخذن	علیهم	مسجدا	سیقولون
گفت آنانی که	غالب بودند	بر	کارشان	البته می‌سازیم	بر ایشان	مسجدی	خواهند گفت

کسانی که بر کارشان دست یافتند [و اکثریت بودند] گفتند: ما بر آنان نمازگاهی می‌سازیم (۲۱) خواهند گفت:

ثَلَٰثَةٞ رَّابِعُهُمۡ كَلۡبُهُمۡ وَيَقُولُونَ خَمۡسَةٞ سَادِسُهُمۡ كَلۡبُهُمۡ رَجۡمَۢا بِٱلۡغَيۡبِۖ

ثلثة	رابعهم	کلبهم	و یقولون	خمسة	سادسهم	کلبهم	رجما بالغیب
سه	چهارم‌شان	سگ شان	و می‌گویند	پنج	ششم‌شان	سگ‌شان	تخمینِ غائبانه

سه تن بودند چهارمیشان سگ‌شان بود، و گویند: پنج تن بودند ششمیشان سگشان بود، تیری در تاریکی پرتاب می‌کنند. [از روی

وَيَقُولُونَ سَبۡعَةٞ وَثَامِنُهُمۡ كَلۡبُهُمۡۚ قُل رَّبِّيٓ أَعۡلَمُ

و یقولون	سبعة	و ثامنهم	کلبهم	قل	ربی	أعلم
و می‌گویند	هفت	و هشتم‌شان	سگ‌شان	تو بگو	پروردگارم	داناتر

حدس و گمان سخن می‌گویند] و [نیز] گویند: هفت تن بودند و هشتمیشان سگشان بود. بگو: پروردگار من

بِعِدَّتِهِم مَّا يَعۡلَمُهُمۡ إِلَّا قَلِيلٞۗ فَلَا تُمَارِ فِيهِمۡ إِلَّا

بعدتهم	ما یعلمهم	إلا	قلیل	فلا تمار	فیهم	إلا
به شمار ایشان (تعدادشان)	آنان را نمی‌داند	مگر	اندکی	پس ستیزه مکن	در موردشان	مگر

به شمار آنها داناتر است [و شمارِ] آنان را نداند مگر اندکی، پس دربارهٔ ایشان جدال مکن، مگر

ع ۳ ۵ ۱۵ مِرَآءٗ ظَٰهِرٗا وَلَا تَسۡتَفۡتِ فِيهِم مِّنۡهُمۡ أَحَدٗا ﴿٢٢﴾ وَلَا تَقُولَنَّ

مراء	ظاهراً	و	لاتستفت	فیهم	منهم	أحدا	و لا تقولن
بحثی	ظاهری (سرسری)	و	مپرس	در موردشان	از ایشان	کسی	و مگو

به گونه‌ای گفتگوی ظاهری [آن هم به گونه‌ای که وحی بر تو روشن ساخته] و دربارهٔ آنان از هیچ کس نظر مخواه (۲۲) و زنهار

لِشَاْيۡءٍ إِنِّي فَاعِلٞ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿٢٣﴾ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ

لشیء	إنی	فاعل	ذلک	غداً	إلا	أن	یشاء	الله
به چیزی	همانا من	انجام دهنده‌ام	آن را	فردا	مگر	اینکه	بخواهد	خداوند

دربارهٔ هیچ چیزی مگوی که همانا من فردا آن [کار] را خواهم کرد (۲۳) مگر آنکه [گویی] اگر خدا خواهد؛

وَٱذۡكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلۡ عَسَىٰٓ أَن يَهۡدِيَنِ رَبِّي

و اذکر	ربک	إذا	نسیت	و قل	عسی	أن یهدین	ربی
وتویادکن	پروردگارت	چون	فراموش کردی	و بگو	امید است	که مرا رهنمایی کند	پروردگارم

و چون فراموش کنی [که بگویی: اگر خدای خواهد] پروردگارت را یاد کن و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راه صوابی

لِأَقۡرَبَ مِنۡ هَٰذَا رَشَدٗا ﴿٢٤﴾ وَلَبِثُواْ فِي كَهۡفِهِمۡ ثَلَٰثَ مِاْئَةٖ سِنِينَ

لأقرب	من هذا	رشدا	و لبثوا	في	کهفهم	ثلث مائة	سنین
به نزدیکتر	از این	هدایت	و درنگ کردند	در	غارشان	سه صد	سال

که نزدیکتر از این [به صواب] باشد، راه نماید (٢٤) و آنان در غار خود سه صد سال درنگ کردند

وَٱزۡدَادُواْ تِسۡعٗا ﴿٢٥﴾ قُلِ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا لَبِثُواْۖ لَهُۥ غَيۡبُ

و ازدادوا تسعا	قل	الله	أعلم	بما لبثوا	له	غیب
و نُه، بر آن افزودند	تو بگو	خداوند	آگاه‌تر	به اندازهٔ که آنان درنگ کردند	برای اوست	نهان

و نُه سال افزودند [یعنی به حساب ماههای قمری ٣٠٩ سال درنگ کردند] (٢٥) بگو: خدا داناتر است بدانچه درنگ کردند، او راست نهان

ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ أَبۡصِرۡ بِهِۦ وَأَسۡمِعۡۚ مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ

السموات	و الأرض	أبصر به	و أسمع	مالهم	من دونه	من ولي
آسمانها	و زمین	چه اندازه بینا است	و چه اندازه شنوا است	نیست برایشان	جز او	کارسازی

آسمانها و زمین: چه بیناست او و چه شنواست! آنان را جز او هیچ کارسازی نیست،

وَلَا يُشۡرِكُ فِي حُكۡمِهِۦٓ أَحَدٗا ﴿٢٦﴾ وَٱتۡلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ مِن كِتَابِ

و لا یشرک	فی حکمه	أحدا	و اتل	ما أوحی	إلیک	من	کتاب
و او شریک قرار نمی‌دهد	در حکم خویش	کسی را	و تو بخوان	آنچه وحی شده	بسوی تو	از	کتاب

وهیچ کس را در فرمانروایی خود شریک نسازد (٢٦) و از کتاب

رَبِّكَۖ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدٗا ﴿٢٧﴾ وَٱصۡبِرۡ

ربک	لا مبدل	لکلمته	و	لن تجد	من دونه	ملتحدا	و اصبر
پروردگارت	تبدیل‌کنندهٔ نیست	برای سخنان او	و	هرگز تو نمی‌یابی	جز او	پناهگاهی	و نگهدار

پروردگارت آنچه را به تو وحی می‌شود برخوان؛ کلمات [و احکام] او را دگرگون کننده‌ای نیست، و جز او پناهگاهی نیابی (٢٧)

نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ

نفسک	مع	الذین یدعون	ربهم	بالغدوة	و العشی	یریدون	وجهه
خویش را	همراه	آن مردمی که می‌خوانند	پروردگارشان	در صبح	و شام	آنان می‌خواهند	روی او را (رضا)

و خود را با کسانی شکیبا دار که پروردگارشان را بامداد و شبانگاه می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌خواهند،

وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ

و لا تعد	عيناک	عنهم	تريد	زينة	الحيوٰة	الدنيا	و لا تطع
و بايد تجاوز نكند	چشمانت	از ايشان	مى‌خواهى	آرايش	زندگى	دنيا	و فرمان مبر

و ديدگانت از آنان برنگردد كه آرايش زندگى اين جهان را بخواهى؛

مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُۥ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ

من	أغفلنا	قلبه	عن	ذكرنا	و اتبع	هوىٰه	و كان
از [آنكه]	ما غافل ساختيم	دل او	از	ياد ما	و پيروى نمود	خواهشات خويش	و بود

و از آن كس فرمان مبر كه دل او را از يادمان غافل كرده‌ايم و از هواى نفس خويش پيروى كرده

أَمْرُهُۥ فُرُطًا ﴿٢٨﴾ وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن

أمره	فرطا	و قل	الحق	من	ربكم	فمن	شاء	فليؤمن
كار او	از اندازه گذشتن	و تو بگو	حق	از	پروردگار شما	پس آنكه	بخواهد	پس ايمان بياورد

و كارش از حد گذشته است (٢٨) و بگو: [اين] حق از سوى پروردگارتان است؛ پس هر كه خواهد ايمان بياورد

وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ

و من	شاء	فليكفر	إنا	أعتدنا	للظٰلمين	نارا	أحاط
و آنكه	بخواهد	پس كافر شود	همانا ما	ما آماده نموديم	براى ستمكاران	آتش	فرا گرفت

و هر كه خواهد كافر شود، ما براى ستمكاران آتشى آماده كرده‌ايم كه

بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَآءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِى

بهم	سرادقها	و إن	يستغيثوا	يغاثوا	بماء	كالمهل	يشوى
آنان‌را	سراپرده‌هاى آن	واگر	فريادبرآورند	به‌فريادشان‌رسيده‌شود	به‌آبى	همچون‌مس‌گداخته	بريان‌مى‌كند

سراپرده‌هايش آنان را فرا گرفته، و اگر فرياد رسى خواهند به آبى چون مس گداخته كه

الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَآءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

الوجوه	بئس‌الشراب	و ساءت	مرتفقا	إن	الذين	ءامنوا	و عملوا
رويها	بد آشاميدنى	و زشت است	آرامگاه	همانا	آنانى كه	ايمان آوردند	و انجام دادند

چهره‌ها را بريان مى‌كند، فرياد رسى مى‌شوند؛ بد آشاميدنى و [جهنم] بد آرامگاهى است (٢٩) همانا كسانى كه ايمان آوردند

الصَّٰلِحَٰتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿٣٠﴾ أُولَٰٓئِكَ

الصٰلحٰت	إنا	لا نضيع	أجر	من	أحسن	عملا	أولٰئک
كارهاى‌نيک	همانا ما	ما ضايع نمى‌سازيم	مزد، پاداش	آنكه	نيكو نمايد	كار	اينان

و كارهاى شايسته كردند، [بدانند كه] ما پاداش كسى را كه نيكوكارى كرده است تباه نمى‌كنيم (٣٠) ايشانند كه

لَهُمْ جَنَّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَٰرُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا

لهم	جنّت	عدن	تجری	من تحتهم	الأنهر	یحلون	فیها
برای‌شان	بوستان‌ها	جاودان	روان است	از زیر آنها	جوی‌ها	آراسته می‌شوند	در آن

بهشت‌هایی پاینده دارند که از زیر [درختان] آنها جویها روان است، در آنجا

مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّن

من	أساور	من	ذهب	و یلبسون	ثیابا	خضرا	من
از	دستبندها	از	طلا	و می‌پوشند	جامه‌ها	سبز رنگ	از

با دستبندهایی از زر آرایش می‌شوند و جامه‌هایی سبز از

سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِـِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ ۚ نِعْمَ ٱلثَّوَابُ وَحَسُنَتْ

سندس	و إستبرق	متکئین	فیها	علی الأرائک	نعم	الثواب	و حسنت
ابریشم نازک	و ابریشم ستبر	تکیه‌زنندگان	در آن	بر تخت‌ها	نیکو	پاداش	و نیکو است

دیبای نازک و دیبای ستبر می‌پوشند در حالی که آنجا بر سریرها تکیه می‌زنند. نیکو پاداش و نیکو

ع ۴ ۹ ۱۶

مُرْتَفَقًا (۳۱) ۞ وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ

مرتفقا	و اضرب	لهم	مثلا	رجلین	جعلنا	لأحدهما	جنتین
آرامگاه	و تو بیان کن	برای‌شان	مثال (حالت)	دو مرد	گردانیدیم	برای یکی از آن دو	دو بوستان

آسایشگاهی است (۳۱) و برای آنان [داستان] دو مردی را مَثَل بزن که به یکی از آنها دو بوستان

مِنْ أَعْنَٰبٍ وَحَفَفْنَٰهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا (۳۲) كِلْتَا ٱلْجَنَّتَيْنِ

من	أعناب	و حففنهما	بنخل	و جعلنا	بینهما	زرعا	کلتا الجنتین
از	انگورها	و ما احاطه کردیم آن را	با درختان خرما	و گردانیدیم	میان آن دو	کشت	هردو بوستان

از درختان انگور دادیم و بر گرد آنها درختان خرما و در میان آنها کشتزاری (۳۲) هر دو بوستان

ءَاتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِم مِّنْهُ شَيْـًٔا ۚ وَفَجَّرْنَا خِلَٰلَهُمَا نَهَرًا (۳۳)

ءاتت	أکلها	و لم تظلم	منه	شیئا	و فجرنا	خللهما	نهرا
داد، آورد	میوه‌اش	و کم نکرد	از آن	چیزی	و ما روانه کردیم	میان آندو	جویی

میوهٔ خود را [به موقع] داد و چیزی از آن [میوه] کم نکرد، و میان آن دو بوستان جویباری روان ساختیم (۳۳)

وَكَانَ لَهُۥ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَٰحِبِهِۦ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ أَنَا۠ أَكْثَرُ

و کان	له	ثمر	فقال	لصاحبه	و هو	یحاوره	أنا أکثر
و بود	برای آن	میوه، حاصل	پس گفت	برای دوستش	و او	همراه او صحبت می‌نمود	من بیشتر

و [همراه با آن دو بوستان] برای او میوه‌های فراوان بود، پس به دوستش - در حالی که با وی گفتگو می‌کرد - گفت: من

مِنكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا ﴿٣٤﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُۥ وَهُوَ ظَالِمٌ

منک	مالا	و أعز	نفرا	و دخل	جنته	و هو	ظالم
از تو	در مال	و عزیزتر	از دیدگاه نفرات	و داخل شد	به بوستان خویش	در حالی که او	ستمگر

به مال از تو بیشتر و به افراد توانمندترم (۳۴) و به بوستان خویش درآمد در حالی که

لِّنَفْسِهِۦ قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَٰذِهِۦٓ أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَآ أَظُنُّ

لنفسه	قال	ما أظن	أن	تبید	هذه	أبدا	و ما أظن
بر خویش	گفت	گمان نمی‌کنم	که	نابود شود	این [باغ]	هرگز	و گمان نمی‌کنم

به خویشتن ستمکار بود، گفت: نپندارم که این بوستان هیچگاه نابود شود (۳۵) و نپندارم

ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةً وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّى لَأَجِدَنَّ خَيْرًا

الساعه	قائمة	ولئن	رددت	إلى	ربی	لأجدن	خیرا
قیامت	برپا شونده	و اگر	برگردانده شدم	بسوی	پروردگارم	البته می‌یابم	بهتر

که رستاخیز برپا شود، و اگر هم به سوی خداوندم باز گردانده شوم، هر آینه بهتر

مِّنْهَا مُنقَلَبًا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهُۥ صَاحِبُهُۥ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ أَكَفَرْتَ

منها	منقلبا	قال	له	صاحبه	و هو	یحاوره	أکفرت
از آن	برگشتگاه	گفت	برای او	دوست او	در حالی که او	با او گفتگو می‌کرد	آیا کافر شدی

از این، بازگشتگاهی بیابم (۳۶) دوستش که با او گفت و گو می‌کرد، گفت: آیا

بِٱلَّذِى خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّىٰكَ رَجُلًا ﴿٣٧﴾

بالذی	خلقک	من تراب	ثم	من نطفة	ثم	سوىک	رجلا
به آنکه	تو را آفرید	از خاک	باز	از نطفه	باز	تو را کامل کرد	مرد

به آن [خدای] که تو را از خاک و سپس از نطفه آفرید و آنگاه تو را [به صورت] مردی درآورد کافر شده‌ای؟ (۳۷)

لَّٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّى وَلَآ أُشْرِكُ بِرَبِّىٓ أَحَدًا ﴿٣٨﴾ وَلَوْلَآ

لکنا	هو	الله	ربی	و لا أشرک	بربی	أحدا	و لولا
لیکن من	او	خداوند	پروردگارم	و من شریک نمی‌آورم	به پروردگارم	کسی را	و چرا نه

اما من [می‌گویم:] اوست خدای یکتا، پروردگار من، و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی‌سازم (۳۸) و چرا

إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِٱللَّهِ

إذ	دخلت	جنتک	قلت	ما شاء الله	لا قوة	إلا	بالله
آنگاه	داخل شدی	به بوستان خود	تو [نه] گفتی	آنچه خداوند بخواهد	نیست نیرویی	جز	به خداوند

آنگاه که به بوستانت درآمدی نگفتی؛ هر چه خدای خواهد [همان شود]، نیرویی جز به قدرت و خواست خدا نیست؟

إِن تَرَنِ أَنَا۠ أَقَلَّ مِنكَ مَالًا وَوَلَدًا ﴿٣٩﴾ فَعَسَىٰ رَبِّيٓ

إن ترن	أنا	أقل	منک	مالا	و ولدا	فعسی	ربی
اگر می‌بینی مرا	من	کمتر	از تو	در مال	و فرزند	پس زود است	پروردگارم

اگر مرا به مال و فرزند از خود کمتر می‌بینی (۳۹) امید است که پروردگارم

أَن يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِّن جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا

أن	یؤتین	خیرا	من	جنتک	و یرسل	علیها	حسباناً
که	بمن بدهد	بهتر	از	بوستان تو	و بفرستد	بر آن	آفتی

مرا بهتر از بوستان تو دهد و بر بوستان تو آفتی [صاعقه‌ای]

مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا ﴿٤٠﴾ أَوْ يُصْبِحَ مَآؤُهَا

من	السماء	فتصبح	صعیدا	زلقا	أو	یصبح	ماؤها
از	آسمان	پس آن بگردد	میدانی هموار	لغزنده	یا	بگردد	آب آن

از آسمان بفرستد تا زمینی هموار و لغزنده گردد (۴۰) یا آب آن

غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُۥ طَلَبًا ﴿٤١﴾ وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِۦ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ

غورا	فلن تستطیع	له	طلبا	و أحیط	بثمره	فأصبح	یقلب
خشک	پس تو هرگز نتوانی	برای او	طلب (جستجو)	و احاطه شد	به میوهٔ آن	پس گردید	می‌گردانید

به زمین فرو شود و تو هرگز نتوانی آن را بازبجویی (۴۱) و میوه‌هایش نابود گشت، پس بامداد

كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَآ أَنفَقَ فِيهَا وَهِىَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا

کفیه	علی	ما أنفق	فیها	و هی	خاویة	علی	عروشها
دست‌هایش	بر	آنچه خرج نمود	در آن	و آن	افتاده	بر	سقف‌های خود

دو دست خویش را بر آنچه در آن هزینه کرده بود [از حسرت] می‌گردانید و به هم می‌زد، در حالی که داربستهای تاکهایش فرو ریخته بود،

وَيَقُولُ يَٰلَيْتَنِى لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّىٓ أَحَدًا ﴿٤٢﴾ وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ فِئَةٌ

و یقول	یلیتنی	لم أشرک	بربی	أحدا	و لم تکن	له	فئة
و می‌گفت	ای کاش من	شریک قرار نمی‌دادم	همواره پروردگارم	کسی را	و نبود	برای او	گروهی

و [به حسرت] می‌گفت: ای کاش هیچکس را شریک پروردگارم نمی‌ساختم (۴۲) و او را

يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا ﴿٤٣﴾ هُنَالِكَ ٱلْوَلَٰيَةُ

ینصرونه	من دون الله	و	ما کان	منتصرا	هنا لک	الولایة
که مدد رسانند او را	بجز خداوند	و	نبود	توانمند بر انتقامگیری	در آنجا	کارسازی

غیر از خدا گروهی نبود که یاریش کنند و نه خودیاری کنندهٔ خویش بود (۴۳) آنجاست که کارسازی [و مددرسانی]

۵ ع ۱۳ ۱۷

لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ﴿٤٤﴾ وَاضْرِبْ

لله	الحق	هو	خير	ثوابا	و خير	عقبا	و اضرب
برای خداوند	حق	او	بهتر	در پاداش دادن	وبهتر	در کیفر دادن	و بیان کن

تنها از آنِ خدای حق است، او به پاداش دادن، بهتر و به سرانجام، [و کیفر دادن] نیکوتر است (۴۴)

لَهُم مَّثَلَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنزَلْنَٰهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ

لهم	مثل	الحيوة الدنيا	كماء	أنزلنٰه	من	السماء	فاختلط
برای‌شان	مثال	زندگی دنیا	چون آبی	ما آن را فرو فرستادیم	از	آسمان	پس آمیخت

و برای آنان زندگی این جهان را مثل بزن که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم پس

بِهِۦ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَٰحُ وَكَانَ اللَّهُ

به	نبات‌الأرض	فأصبح	هشيما	تذروه	الريح	و كان	الله
به وسیلهٔ آن	سبزهٔ زمین	پس گردید	در هم شکسته	پراکنده می‌سازدآن را	بادها	و هست	خداوند

گیاه زمین با آن بیامیخت [رویید و انبوه شد]؛ سپس [چنان] خشک گردید که بادها آن را پراکنده می‌گرداند، و خدای

عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَالْبَٰقِيَٰتُ الصَّٰلِحَٰتُ

علی‌کل‌شیء	مقتدرا	المال	و البنون	زينة	الحيوةالدنيا	و البٰقيٰت	الصٰلحٰت
بر هر چیز	توانمند	مال	و فرزندان	آرایش	زندگی دنیا	و پایدار ماندنی	نیکی‌ها

بر هر چیزی تواناست (۴۵) مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیایند و نیکیهای ماندگار (با قیات الصالحات)

خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿٤٦﴾ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ

خير	عند ربک	ثوابا	و خير	أملا	و يوم	نسير	الجبال
بهتر	نزد پروردگارت	در ثواب	و بهتر	امید	و روزی که	روان می‌کنیم	کوهها

به نزد پروردگار تو به پاداش، بهتر، و امید داشتن به آنها نیکوتر است (۴۶) و [یاد کن] روزی که کوهها را روان گردانیم

وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَٰهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٤٧﴾

و تری	الأرض	بارزة	و حشرنٰهم	فلم نغادر	منهم	أحدا
و تو بینی	زمین	آشکار (میدانی هموار)	و ما آنان را جمع می‌کنیم	پس نگذاریم	از ایشان	کسی را

و زمین را آشکار بینی و همه را گرد آوریم و هیچ یک از آنان را فرو نگذاریم (۴۷)

وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَٰكُمْ

و عرضوا	علی	ربک	صفا	لقد جئتمونا	كما خلقنٰكم
و آنان پیش کرده شوند	بر	پروردگارت	صف بسته	همانا آمدید نزد ما	همانگونه که ما آفریدیم شما را

و همگی صف کشیده به پروردگارت عرضه شوند [سپس به آنان گفته شود:] همانگونه نزد ما آمدید که

أَوَّلَ مَرَّةٍۭ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَّجْعَلَ لَكُم مَّوْعِدًا ﴿٤٨﴾ وَوُضِعَ

و وضع	موعدا	ألن نجعل لكم	زعمتم	بل	أول مرة
و نهاده شود	زمانی وعده شده (معین)	که هرگز برای شما قرار نمی‌دهیم	شما گمان کردید	بلکه	بار نخست

نخستین بار شما را آفریدیم، بلکه [شما منکران قیامت] پنداشتید که هرگز وعده گاهی برای شما مقرر نخواهیم کرد (۴۸)

ٱلْكِتَٰبُ فَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَٰوَيْلَتَنَا

يٰويلتنا	و يقولون	فيه	مما	مشفقين	المجرمين	فترى	الكتٰب
ای وای بر ما	و می‌گویند	در آن	از آنچه	هراسان	گنهکاران	پس تو ببینی	کتاب

و نامهٔ [اعمال در میان] نهاده شود، پس گناهکاران را ببینی که از آنچه در آن است ترسان‌اند و گویند: ای وای بر ما،

مَالِ هَٰذَا ٱلْكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَىٰهَا

إلا أحصٰها	كبيرة	و لا	صغيرة	لا يغادر	مال هذا الكتٰب
مگر آن را فراگرفته (نوشته)	سخنی بزرگ	و نه	سخنی کوچک	فرو نگذاشته است	این چه نامه‌ایست

این چه نامه‌ای است که هیچ [گفتار و کردار] کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر آن را برشمرده است؛

ع ۱۵ ۸ وَوَجَدُوا۟ مَا عَمِلُوا۟ حَاضِرًا ۗ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾ وَإِذْ

و إذ	أحدا	ربک	و لا يظلم	حاضرا	ما عملوا	وجدوا	و
و چون	بر کسی	پروردگار تو	و ستم نمی‌کند	روبرو	آنچه را آنان کرده‌اند	آنان بیابند	و

و آنچه را انجام داده‌اند حاضر بیابند؛ و پروردگار تو بر هیچ کس ستم نمی‌کند (۴۹) و [یاد کن] آنگاه

قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ كَانَ

كان	إبليس	إلا	فسجدوا	لأدم	اسجدوا	للملٰئكة	قلنا
بود	ابلیس	مگر	پس آنان سجده کردند	به آدم	شما سجده کنید	برای فرشتگان	ما گفتیم

که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید؛ پس سجده کردند مگر ابلیس که

مِنَ ٱلْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِۦٓ ۗ أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ

و ذريته	أفتتخذونه	أمرربه	عن	ففسق	الجن	من
و فرزندان او را	آیا پس می‌گیرید او را	فرمان پروردگارش	از	پس او بیرون شد	جن	از

از جنیان بود و از فرمان پروردگارش بیرون شد. پس آیا او و فرزندانش را

أَوْلِيَآءَ مِن دُونِى وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّۢ ۚ بِئْسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلًا ﴿٥٠﴾

بدلا	للظلمين	بئس	عدو	لكم	و هم	من دونی	أولياء
عوض	برای ستمکاران	زشت است	دشمن	برای شما	و آنان	جز من	دوستان

به جای من دوستان [خود] می‌گیرید و حال آنکه شما را دشمنند؟ و [ابلیس] ستمکاران را جایگزین بدی [به جای خداوند] است (۵۰)

مَّآ أَشۡهَدتُّهُمۡ خَلۡقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَا خَلۡقَ أَنفُسِهِمۡ

ما أشهدتهم	خلق	السموات	و الأرض	و	لاخلق	أنفسهم
من حاضر نکردم آنان را	آفرینش	آسمانها	و زمین	و	نه آفریدن	خودشان

من آنان [شیطان و فرزندان او] را هنگام آفرینش آسمانها و زمین و نه به هنگام آفرینش خودشان، حاضر نساخته بودم

وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلۡمُضِلِّينَ عَضُدٗا ﴿٥١﴾ وَيَوۡمَ يَقُولُ نَادُواْ شُرَكَآءِيَ

و ما کنت	متخذ	المضلین	عضدا	و یوم	یقول	نادوا	شرکاءی
و نبودم من	گیرنده	گمراه کنندگان	یاور	و روزی که	او می‌گوید	فرا خوانید	شریکان مرا

و من هرگز گمراه کنندگان را یار و یاور نمی‌گیرم (۵۱) و [یاد کن] روزی را که [خدای] می‌گوید:

ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ فَدَعَوۡهُمۡ فَلَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُمۡ وَجَعَلۡنَا

الذین	زعمتم	فدعوهم	فلم یستجیبوا	لهم	و جعلنا
آنانی که	شما گمان کردید	پس آنان را فرا خوانند	پس آنان جواب ندهند	برای‌شان	و گردانیدیم ما

آنها را که شریکان من می‌پنداشتید، ندا دهید، پس آنها را بخوانند، آنگاه به آنان پاسخ ندهند،

بَيۡنَهُم مَّوۡبِقٗا ﴿٥٢﴾ وَرَءَا ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٱلنَّارَ فَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم

بینهم	موبقا	ورأ	المجرمون	النار	فظنوا	أنهم
میان شان	جایگاه هلاکت	و ببینند	گنهکاران	آتش	پس آنان بدانند	همانا ایشان

و میان آنها هلاکتگاهی قرار دهیم (۵۲) و گنهکاران آتش دوزخ را ببینند و آنگه [به یقین] دریابند که آنان

مُّوَاقِعُوهَا وَلَمۡ يَجِدُواْ عَنۡهَا مَصۡرِفٗا ﴿٥٣﴾ وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا فِي

مواقعوها	و لم یجدوا	عنها	مصرفا	و	لقد صرفنا	فی
افتادگان در آن	و نیابند	از آن	راه برگشت	و	همانا گوناگون بیان کردیم	در

در آن خواهند افتاد و از آنجا راه برگشتی نیابند (۵۳) و همانا در

ع ۷ ۴ ۱۹

هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٖۚ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ أَكۡثَرَ شَيۡءٖ

هذا القرءان	للناس	من	کل مثل	و کان	الإنسان	أکثر شیء
این قرآن	برای مردم	از	هر مثال	و هست	انسان	بیشتر از هر چیز

این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم، و انسان بیش از همه چیز

جَدَلٗا ﴿٥٤﴾ وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤۡمِنُوٓاْ إِذۡ جَآءَهُمُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَسۡتَغۡفِرُواْ

جدلا	و ما منع	الناس	أن یؤمنوا	إذ جاءهم	الهدی	و یستغفروا
در ستیز	و باز نداشت	مردم	اینکه ایمان آورند	آنگاه که بیامد نزدشان	هدایت	و آنان بخشش طلبند

در ستیز است (۵۴) و چیزی مانع مردم نشد از اینکه وقتی هدایت [پیامبر و قرآن] به سوی آنان آمد، از اینکه ایمان بیاورند

رَبَّهُمْ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ ٱلْأَوَّلِينَ أَوْ

ربهم	إلا	أن	تأتيهم	سنة	الأولين	أو
پروردگارشان	مگر	اینکه	نزدشان بیاید	سرنوشت	پیشینیان	یا

و از پروردگارشان آمرزش خواهند مگر [انتظار] اینکه سنت پیشینیان [به سر] آنان نیز بیاید یا

يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ قُبُلًا ﴿٥٥﴾ وَمَا نُرْسِلُ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ

يأتيهم	العذاب	قبلا	و ما نرسل	المرسلين	إلا مبشرين	و منذرين
بیاید نزدشان	عذاب	رو در رو	و ما نمی‌فرستیم	پیامبران	مگر مژده دهندگان	و بیم‌دهندگان

عذاب رویاروی به آنان رسد (۵۵) و ما پیامبران را جز مژده دهندگان و بیم‌دهندگان نمی‌فرستیم؛

وَيُجَٰدِلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِٱلْبَٰطِلِ لِيُدْحِضُوا۟ بِهِ ٱلْحَقَّ ۖ وَٱتَّخَذُوٓا۟

و يجادل	الذين كفروا	بالباطل	ليدحضوا	به	الحق	و اتخذوا
و ستیزه می‌کنند	آنانی که کافر شدند	با سخنانی دور از حق	تا مغلوب کنند	بدان	حق	و آنان گرفتند

و آنان که کافر شدند به [سخنان] باطل ستیزه می‌کنند تا [سخن] حق را بدان پایمال سازند،

ءَايَٰتِى وَمَآ أُنذِرُوا۟ هُزُوًا ﴿٥٦﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ

ءايتي	و	ما	أنذروا	هزوا	و من	أظلم
آیات من	و	آنچه که	بیم داده شدند آنان	مسخره	و کیست	ستمکارتر

و آیات مرا و هشدارها را به ریشخند گرفتند (۵۶) و کیست ستمکارتر

مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ فَأَعْرَضَ عَنْهَا

ممن	ذكر	بئايت	ربه	فأعرض	عنها
از آنکه	پند داده شود	به آیات	پروردگارش	پس روی گرداند	از آن

از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شده و او، از آنها روی برتافته

وَنَسِىَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ۚ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن

و نسي	ما قدمت	يداه	إنا جعلنا	علي قلوبهم	أكنة	أن
و او فراموش کرد	آنچه پیش فرستاده	هر دو دستش	همانا ما گردانیدیم	بر دلهایشان	پرده‌ها	اینکه

و آنچه را دو دستش پیش فرستاده (کردارهای زشتش) فراموش کند؟ ما بر دلهاشان پوششها نهاده‌ایم تا آن [قرآن] را

يَفْقَهُوهُ وَفِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا ۖ وَإِن تَدْعُهُمْ

يفقهوه	و	في	ءاذانهم	و قرا	و إن	تدعهم
بفهمند آن را	و	در	گوشهایشان	سنگینی	و اگر	تو آنان را بخوانی

درنیابند و در گوشهاشان گرانی [تا آن را نشنوند]، و اگر آنان را

إِلَى ٱلۡهُدَىٰ فَلَن يَهۡتَدُوٓاْ إِذًا أَبَدٗا ﴿٥٧﴾ وَرَبُّكَ

إلی	الهدی	فلن	یهتدوا	إذا	أبدا	و ربک
بسوی	هدایت	پس هرگز	راهیاب نشوند	آنگاه	هرگز	و پروردگار تو

به هدایت فراخوانی، آنگاه هرگز راه نیابند (٥٧) و پروردگار تو

ٱلۡغَفُورُ ذُو ٱلرَّحۡمَةِۖ لَوۡ يُؤَاخِذُهُم بِمَا كَسَبُواْ لَعَجَّلَ لَهُمُ

الغفور	ذو الرحمة	لو	یؤاخذهم	بما کسبوا	لعجل	لهم
آمرزنده	صاحب مهربانی	اگر	می‌گرفت ایشان را	در برابر آنچه انجام دادند	البته پیش می‌نمود	برایشان

آمرزگار و خداوند بخشایش است؛ اگر آنان را به سزای آنچه کرده‌اند بازخواست می‌کرد، همانا در

ٱلۡعَذَابَۚ بَل لَّهُم مَّوۡعِدٞ لَّن يَجِدُواْ مِن دُونِهِۦ مَوۡئِلٗا ﴿٥٨﴾

العذاب	بل	لهم	موعد	لن یجدوا	من دونه	موئلا
عذاب	آری	بر ایشان	زمانی معین	هرگز آنان نمی‌یابند	بجز او	پناهگاهی

عذابشان شتاب می‌نمود، اما آنان را میعادی است که هرگز جز آن پناهگاهی نمی‌یابند (٥٨)

وَتِلۡكَ ٱلۡقُرَىٰٓ أَهۡلَكۡنَٰهُمۡ لَمَّا ظَلَمُواْ وَجَعَلۡنَا

و	تلک	القری	أهلکنهم	لما	ظلموا	و جعلنا
و	این	شهرها	ما آنان را هلاک کردیم	آنگاه	آنان ستم کردند	و ما گردانیدیم

و [مردم] این شهرها را چون ستم کردند، هلاک کردیم

ع ٨ ٦ ٢٠

لِمَهۡلِكِهِم مَّوۡعِدٗا ﴿٥٩﴾ وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَىٰهُ لَآ أَبۡرَحُ

لمهلکهم	موعدا	و إذ	قال	موسی	لفته	لا أبرح
برای هلاکت‌شان	زمانی معین	و هنگامی که	گفت	موسی	برای جوانش	پیوسته راه می‌روم

و برای هلاکتشان موعدی مقرر داشتیم (٥٩) و [یاد کن] آنگاه که موسی به نوجوان همراه خود (یوشع پسر نون) گفت: من پیوسته خواهم رفت

حَتَّىٰٓ أَبۡلُغَ مَجۡمَعَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ أَوۡ أَمۡضِيَ حُقُبٗا ﴿٦٠﴾

حتی	أبلغ	مجمع	البحرین	أو	أمضی	حقبا
تا	من برسم	به جایگاه	جمع شدن دو دریا	یا	بگذرانم	زمانی دراز

تا به مجمع البحرین (جای به هم آمدن دو دریا) برسم، یا آنکه روزگارانی دراز راه پویم (٦٠)

فَلَمَّا بَلَغَا مَجۡمَعَ بَيۡنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَٱتَّخَذَ

فلما	بلغا	مجمع	بینهما	نسیا	حوتهما	فاتخذ
و چون	هر دو رسیدند	جای جمع شدن	دو دریا	آن دو فراموش کردند	ماهی خودها را	پس گرفت

پس چون به محل برخورد آن دو دریا رسیدند، ماهیِ خود را فراموش کردند،

سَبِيلَهُۥ فِي ٱلۡبَحۡرِ سَرَبٗا ﴿٦١﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَىٰهُ

سبيله	في البحر	سربا	فلما	جاوزا	قال	لفتـه
راه خود را	در دريا	نقبی، راه سراشیبی	و چون	هر دو گذشتند	گفت	برای جوانش

و آن [ماهی] راهش را در دریا پیش گرفت [و رفت] (۶۱) و چون از آنجا گذشتند، به نوجوان [همراه] خود گفت:

ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدۡ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبٗا ﴿٦٢﴾

ءاتنا	غداءنا	لقد لقينا	من	سفرنا	هذا	نصبا
بیاور بما	غذای چاشت ما	همانا دچار شدیم	از	سفرمان	این	رنج و خستگی

غذای‌مان را بیار، که در این سفرمان رنجی سخت دیده‌ایم (۶۲)

قَالَ أَرَءَيۡتَ إِذۡ أَوَيۡنَآ إِلَى ٱلصَّخۡرَةِ فَإِنِّي

قال	أرأيت	إذ	أوينا	إلى	الصخرة	فإني
گفت	آیا دیدی	آنگاه	پناه بردیم	بسوی	سنگ بزرگ	پس همانا من

گفت: آیا دیدی [و به یاد داری] آنگاه که در آن تخته سنگ آرام گرفتیم، من

نَسِيتُ ٱلۡحُوتَ وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيۡطَٰنُ أَنۡ أَذۡكُرَهُۥۚ

نسيت	الحوت	و	ما أنسنيه	إلا	الشيطن	أن أذكره
من فراموش کردم	ماهی	و	فراموش نکرد آن را از من	مگر	شیطان	که آن را بیاد آرم

[داستانِ به دریا افتادن] ماهی را فراموش کردم [که با تو بگویم]، و جز شیطان فراموشم نساخت از اینکه آن را یاد کنم،

وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِي ٱلۡبَحۡرِ عَجَبٗا ﴿٦٣﴾ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبۡغِۚ

و اتخذ	سبيله	في البحر	عجبا	قال	ذلک	ما كنا نبغ
و گرفت	راه خود	در دريا	بگونهٔ شگفت‌آور	گفت	این	آنچه ما می‌طلبیدیم

و [آن ماهی] با کمال شگفتی راه خود را به میان دریا در پیش گرفت (۶۳) [موسی] گفت: این همان است که می‌جُستیم.

فَٱرۡتَدَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصٗا ﴿٦٤﴾ فَوَجَدَا عَبۡدٗا مِّنۡ

فارتدا	على	ءاثارهما	قصصا	فوجدا	عبدا	من
پس هر دو برگشتند	بر	نقش گامهای‌شان	رد پای خود را گرفتن	پس هر دو یافتند	بنده‌ای	از

پس بر نشانهٔ گامهای خویش پی‌جویان بازگشتند (۶۴) پس بنده‌ای از

عِبَادِنَآ ءَاتَيۡنَٰهُ رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا وَعَلَّمۡنَٰهُ

عبادنا	ءاتينه	رحمة	من	عندنا	و	علمنه
بندگان ما	ما دادیم او را	رحمتی	از	سوی‌مان	و	ما آموختیم او را

بندگان ما [خضر] را یافتند که او را از نزد خویش بخشایشی داده بودیم و او را

مِن لَّدُنَّا عِلۡمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰ هَلۡ أَتَّبِعُكَ

من لدنا	علما	قال	له	موسی	هل	أتبعک
از نزدمان	دانشی	گفت	برای او	موسی	آیا	من پیروی کنم تو را

از نزد خویش دانشی ویژه [از علم غیب = علم لَدُنّی] آموخته بودیم (۶۵) موسی به او گفت: آیا [اجازه می‌دهی که] تو را پیروی کنم

عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمۡتَ رُشۡدًا ﴿٦٦﴾ قَالَ إِنَّكَ

علی	أن	تعلمن	مما	علمت	رشدا	قال	إنک
بر	اینکه	تو مرا بیاموزی	از آنچه	آموخته شدی	هدایت	گفت	همانا تو

تا از بینشی که آموخته شده‌ای، به من بیاموزی؟ (۶۶) گفت: تو بی‌گمان

لَن تَسۡتَطِيعَ مَعِيَ صَبۡرًا ﴿٦٧﴾ وَكَيۡفَ تَصۡبِرُ عَلَىٰ مَا لَمۡ تُحِطۡ بِهِۦ

لن تستطیع	معی	صبرا	و کیف	تصبر	علی ما	لم تحط به
تو هرگز نمی‌توانی	همراه من	شکیبایی	و چگونه	تو شکیبایی توانی	بر آنچه	که احاطه نداری به آن

هرگز نمی‌توانی همپای من شکیبایی کنی (۶۷) و چگونه توانی بر آنچه بدان

خُبۡرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرًا وَلَآ أَعۡصِي

خبرا	قال	ستجدنی	إن شاء الله	صابرا	و لا أعصی
از روی دانش	گفت	مرا خواهی یافت	اگر خداوند بخواهد	شکیبا	و من نافرمانی نمی‌کنم

آگاهی و دانشی نداری شکیبایی ورزی؟! (۶۸) گفت: إن شاءالله مرا شکیبا خواهی یافت،

لَكَ أَمۡرًا ﴿٦٩﴾ قَالَ فَإِنِ ٱتَّبَعۡتَنِي فَلَا تَسۡـَٔلۡنِي عَن

لک	أمرا	قال	فإن	اتبعتنی	فلا تسئلنی	عن
برای تو	فرمان	گفت	پس اگر	تو از من پیروی کردی	پس از من مپرس	از

و در هیچ کاری تو را نافرمانی نکنم (۶۹) گفت: پس اگر از من پیروی می‌کنی، پس

۹ ع ۱۱ ۲۱ شَيۡءٍ حَتَّىٰٓ أُحۡدِثَ لَكَ مِنۡهُ ذِكۡرًا ﴿٧٠﴾ فَٱنطَلَقَا

شیء	حتی	أحدث	لک	منه	ذکرا	فانطلقا
چیزی	تا	آغاز کنم	برای تو	ازآن	بیانی	پس هر دو رفتند

دربارهٔ هیچ چیزی از من مپرس، تا آنکه [خود] از آن با تو سخن گویم (۷۰) پس رهسپار شدند

حَتَّىٰٓ إِذَا رَكِبَا فِي ٱلسَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقۡتَهَا

حتی	إذا	رکبا	فی السفینة	خرقها	قال	أخرقتها
تا آنکه	چون	هر دو سوار شدند	درکشتی	سوراخ کرد آن را	گفت	آیا سوراخ کردی آن را

تا آنگاه که به کشتی سوار شدند، آن [بنده] آن [کشتی] را سوراخ کرد. گفت: آیا آن را سوراخ کردی

لِتُغۡرِقَ أَهۡلَهَا لَقَدۡ جِئۡتَ شَيۡـًٔا إِمۡرًا ﴿٧١﴾ قَالَ أَلَمۡ أَقُلۡ

لتغرق	أهلها	لقد جئت	شيئا	إمرا	قال	ألم أقل
تا غرق کنی	مردم آن	به تحقیق انجام دادی	کاری	زشت، شگفت	گفت	آیا نگفتم

تا سرنشینانش را غرق کنی؟ بی‌گمان کاری ناروا و شگفت کردی (۷۱) گفت: آیا نگفته بودم

إِنَّكَ لَن تَسۡتَطِيعَ مَعِيَ صَبۡرًا ﴿٧٢﴾ قَالَ لَا تُؤَاخِذۡنِي

إنک	لن	تستطیع	معی	صبرا	قال	لا تؤاخذنی
که همانا تو	هرگز	نمی‌توانی	همراه من	شکیبایی	گفت	مرا بازخواست مکن

که تو هرگز نمی‌توانی همراه من شکیبایی کنی؟ (۷۲) گفت: مرا

بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرۡهِقۡنِي مِنۡ أَمۡرِي عُسۡرًا ﴿٧٣﴾ فَانطَلَقَا

بما	نسیت	و لا ترهقنی	من	أمری	عسرا	فانطلقا
به آنچه	من فراموش کردم	و بر من تحمیل مکن	از	کارم	دشواری	باز هر دو رفتند

بدانچه فراموش کردم بازخواست مکن و در کارم بر من سخت مگیر (۷۳) پس روانه شدند

حَتَّىٰٓ إِذَا لَقِيَا غُلَٰمًا فَقَتَلَهُۥ قَالَ أَقَتَلۡتَ نَفۡسًا

حتی	إذا لقیا	غلما	فقتله	قال	أقتلت	نفسا
تا آنکه	دیدار نمودند	پسر بچه	پس کشت او را	گفت	آیا کشتی	انسانی

تا آنگاه که به نوجوانی برخورد کردند و [خضر] او را کشت، [موسی به او] گفت: آیا جان

زَكِيَّةَۢ بِغَيۡرِ نَفۡسٍ لَّقَدۡ جِئۡتَ شَيۡـًٔا نُّكۡرًا ﴿٧٤﴾

زکیة	بغیر لنفس	لقد جئت	شیئا	نکرا
پاکیزه	بدون کشتن کسی	همانا تو کردی	چیزی	ناپسند

پاکی [بی‌گناهی] را بی‌آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟! براستی کاری زشت و ناشایست کردی (۷۴)

جزء شانزدهم

۞ قَالَ أَلَمۡ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسۡتَطِيعَ مَعِيَ صَبۡرًا ﴿٧٥﴾ قَالَ

قال	ألم أقل	لک	إنک	لن تستطیع	معی	صبرا	قال
گفت	آیا نگفتم	برای تو	همانا تو	هرگز نمی‌توانی	همراهم	شکیبایی	گفت

گفت: آیا به تو نگفتم که تو هرگز همراه من نمی‌توانی شکیبایی کنی؟ (۷۵) گفت:

إِن سَأَلۡتُكَ عَن شَيۡءِۭ بَعۡدَهَا فَلَا تُصَٰحِبۡنِيۖ قَدۡ بَلَغۡتَ مِن لَّدُنِّي

إن	سألتک	عن شیء	بعدها	فلا تصحبنی	قد بلغت	من لدنی
اگر	من از تو پرسیدم	از چیزی	پس از آن	پس همراهی مکن مرا	همانا رسید تو را	از نزدم

اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم با من همراهی مکن، که از سوی من قطعاً

عُذْرًا ﴿٧٦﴾ فَانطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَيَآ أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَآ أَهْلَهَا

عذرا	فانطلقا	حتی	إذا أتيا	أهل قرية	استطعما	أهلها
عذری	باز هر دو رفتند	تا اینکه	چون هر دو آمدند	مردم شهری، یا دهی	آندو طعام خواستند	مردم آن

معذور خواهی بود (۷۶) پس رفتند تا به مردم دهی رسیدند. از مردمش طعام خواستند،

فَأَبَوْا۟ أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ

فأبوا	أن	يضيفوهما	فوجدا	فيها	جدارا	يريد
پس خودداری کردند آنان	اینکه	آندو را مهمان نمایند	پس یافتند آن دو	در آن	دیواری	می‌خواهد

ولی [باشندگان آن] از مهمان کردن آنها سرباز زدند. پس در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست

أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُۥ ۖ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿٧٧﴾

أن ينقض	فأقامه	قال	لوشئت	لتخذت	عليه	أجرا
اینکه فرو ریزد	پس آن را درست نمود	گفت	اگر می‌خواستی تو	البته تو می‌گرفتی	بر آن	مزدی

فرو ریزد، پس [خضر] آن را راست و استوار کرد، [موسی] گفت: اگر می‌خواستی، البته در برابر این کار مزدی می‌گرفتی؟ (۷۷)

قَالَ هَـٰذَا فِرَاقُ بَيْنِى وَبَيْنِكَ ۚ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا

قال	هذا	فراق	بيني	و بينك	سأنبئک	بتأويل	ما
گفت	این	جدایی	میان من	و میان تو	بزودی آگاه می‌سازم تو را	از تأویل	آنچه

گفت: این [بار، دیگر وقت] جدایی من و توست. اکنون تو را از تأویل آنچه

لَمْ تَسْتَطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٨﴾ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَـٰكِينَ يَعْمَلُونَ

لم تستطع	عليه	صبرا	أما	السفينة	فكانت	لمسكين	يعملون
تو نتوانستی	بر آن	شکیبایی	اما	کشتی	پس بود	از آن بینوایانی	آنان کار می‌کردند

بر آن شکیبایی کرده نتوانستی آگاه می‌کنم (۷۸) اما آن کشتی از آنِ بینوایانی بود که

فِى الْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ

في البحر	فأردت	أن	أعيبها	و كان	و راءهم	ملک	يأخذ
در دریا	پس خواستم	اینکه	معیوب کنم آن را	و بود	پیشاپیش‌شان	پادشاهی	می‌گرفت

در دریا کار می‌کردند. خواستم که آن را معیوب کنم. چرا که پیشاپیش آنان پادشاهی بود که

كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ﴿٧٩﴾ وَأَمَّا الْغُلَـٰمُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ

كل سفينة	غصبا	و	أما	الغلم	فكان	أبواه	مؤمنين
هر کشتی	به زور	و	اما	پسربچه	پس بود	پدر و مادرش	هر دو مؤمن

هر کشتی [سالم] را به زور می‌گرفت (۷۹) و اما آن نوجوان، پدر و مادرش مؤمن بودند

فَخَشِينَآ أَن يُرۡهِقَهُمَا طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗا ﴿٨٠﴾ فَأَرَدۡنَآ أَن يُبۡدِلَهُمَا رَبُّهُمَا

فخشينا	أن يرهقهما	طغيانا	و كفرا	فأردنا	أن يبدلهما	ربهما
پس ترسيديم	اینکه بر آن دو تحمیل کند	سرکشی	و کفر	و ما خواستیم	اینکه عوض دهد آن دو را	پروردگارشان

و ترسیدیم که [مبادا] آنان را به سرکشی و کفر وادارد (۸۰) از این رو، خواستیم که پروردگارشان آن دو را به جای او آن دهد

خَيۡرٗا مِّنۡهُ زَكَوٰةٗ وَأَقۡرَبَ رُحۡمٗا ﴿٨١﴾ وَأَمَّا ٱلۡجِدَارُ فَكَانَ

خيرا	منه	زكوة	و أقرب	رحما	و أما	الجدار	فكان
بهتر	از او	پاکی	و نزدیکتر	شفقت	و اما	دیوار	پس بود

که به پاکی بهتر از او و به مهربانی و پیوند با رحم، نزدیکتر از وی باشد (۸۱) و اما آن دیوار

لِغُلَٰمَيۡنِ يَتِيمَيۡنِ فِي ٱلۡمَدِينَةِ وَكَانَ تَحۡتَهُۥ كَنزٞ لَّهُمَا وَكَانَ

لغلمين	يتيمين	في المدينة	و كان	تحته	كنز	لهما	و كان
از دو پسر	یتیم	در شهر	و بود	زیر آن	گنجی	از آن دو	و بود

از آنِ دو پسر [بچهٔ] یتیم در آن شهر بود، و زیر آن، گنجی برای آنان بود،

أَبُوهُمَا صَٰلِحٗا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبۡلُغَآ أَشُدَّهُمَا وَيَسۡتَخۡرِجَا

أبوهما	صلحا	فأراد	ربک	أن	يبلغا	أشدهما	و يستخرجا
پدر و مادرشان	نیک	پس اراده نمود	پروردگارت	اینکه	برسند آن دو	به نهایت قوت خود	و بیرون سازند

و پدرشان [مردی] نیکوکار بود، پس پروردگار تو خواست که آنها به کمال رشد خود برسند

كَنزَهُمَا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ وَمَا فَعَلۡتُهُۥ عَنۡ أَمۡرِيۚ

كنزهما	رحمة	من	ربک	و ما فعلته	عن أمري
گنج خودها	مهربانی	از	سوی پروردگارت	و من نکردم آن را	خودسرانه

و گنج خویش را ـ که بخشایشی از پروردگار تو بود ـ بیرون آورند. و من [این کارها] را از پیش خود [خودسرانه] انجام ندادم.

ع ۱۲ ۱

ذَٰلِكَ تَأۡوِيلُ مَا لَمۡ تَسۡطِع عَّلَيۡهِ صَبۡرٗا ﴿٨٢﴾ وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَن

ذلک	تأويل	ما	لم تسطع	عليه	صبرا	و يسئلونک	عن
اینست	تفسیر	آنچه	تو نتوانستی	بر آن	شکیبایی	و از تو می‌پرسند	از

این بود تأویل [و راز و حقیقت] آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی کرد (۸۲) و تو را از

ذِي ٱلۡقَرۡنَيۡنِۖ قُلۡ سَأَتۡلُواْ عَلَيۡكُم مِّنۡهُ ذِكۡرًا ﴿٨٣﴾ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُۥ

ذي القرنين	قل	سأتلو	عليكم	منه	ذكرا	إنامكنا	له
ذی القرنین	تو بگو	خواهم خواند	بر شما	از او	یادی	همانا ما قدرت دادیم	برای او

ذوالقرنین پرسند، بگو: اینک از او یادی [و خبری] بر شما خواهم خواند (۸۳) ما او را

فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَهُ مِن كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٤﴾ فَأَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٥﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ

فی‌الأرض	و ءاتینه	من	کل‌شیء	سببا	فأتبع‌سببا	حتی	إذابلغ
درزمین	ومادادیم‌به‌او	از	هرچیز	وسیله‌وابزاررسیدن‌به‌هدف	پس‌پیروی‌کردوسیله‌ای‌را	تاآنکه	آنگاه‌که‌رسید

در زمین نیرو و توان دادیم، و وسیله و راهِ [رسیدن به] هر چیزی را به وی بخشیدیم (۸۴) آنگاه [برای رسیدن به هدف خویش] راهی را دنبال کرد (۸۵) تا چون

مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ

مغرب	الشمس	و جدها	تغرب	فی	عین	حمئة	و وجد
غروبگاه	آفتاب	او یافت آن را	فرو می‌شود	در	چشمهٔ	گل آلود	و یافت

به غروبگاه خورشید رسید، [و] آن را چنین یافت که در چشمهٔ گِل آلود و سیاه غروب می‌کند،

عِندَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَٰذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّا

عندها	قوما	قلنا	یذاالقرنین	إما	أن	تعذب	و إما
درکنار آن	قومی	ما گفتیم	ای ذی القرنین	یا	اینکه	تو عذاب می‌کنی	و یا

و نزدیک آن قومی را یافت. گفتیم [به او الهام کردیم] ای ذوالقرنین، یا اینان را عذاب می‌کنی و یا

أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾ قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ

أن	تتخذ	فیهم	حسنا	قال	أما	من ظلم	فسوف
اینکه	تو می‌گیری	در موردشان	شیوه نیکی	گفت	اما	آنکه ستم نمود	پس بزودی

میانشان رفتاری نیکو پیش می‌گیری (۸۶) گفت: اما هر که ستم کند

نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكْرًا ﴿٨٧﴾

نعذبه	ثم	یرد	إلی ربه	فیعذبه	عذاب	نکرا
ما او را کیفر می‌دهیم	باز	برگردانده می‌شود	بسوی پروردگارش	پس‌اوکیفرمی‌دهداورا	کیفری	سخت

او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده شود، آنگاه او را عذابی سخت خواهد کرد (۸۷)

وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَهُ جَزَآءً الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ

و أما	من	ءامن	و عمل	صلحا	فله	جزاء	الحسنی	و سنقول
و اما	آنکه	ایمان آورد	و عمل نمود	نیک	پس برای او	پاداش	نیکوتر	و ما می‌گوییم

و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، او را پاداشی نیکوتر است، و زودا

لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّىٰ

له	من أمرنا	یسرا	ثم	أتبع	سببا	حتی
برای او	آنچه به آن دستور می‌دهیم	سهل و ممکن	باز	پیروی کرد	وسیله‌ای را	تا

که برای او از فرمان خویش سخنی آسان می‌گوییم (۸۸) سپس راهی [دیگر] را پی گرفت [و در پی وسیله‌ای افتاد] (۸۹) تا

إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم

إذا بلغ	مطلع	الشمس	وجدها	تطلع	علی قوم	لم نجعل	لهم
آنگاه رسید	جایگاه برآمدن	آفتاب	یافت آن را	برمی‌آید	بر قومی	ما نگردانیدیم	برای‌شان

چون به جای بر آمدن آفتاب رسید، آن را دید که بر قومی می‌تابد که برای آنان

مِّن دُونِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾ كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿٩١﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ

من دونها	سترا	کذلک	و قد أحطنا	بما لدیه	خبرا	ثم	أتبع
در برابر آن	پوششی	همچنین	و همانا ما فراگرفتیم	آنچه راکه نزد او است	علم و آگهی	باز	پیروی نمود

در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم [نه لباسی داشتند و نه خانه‌ای و در سردابها می‌زیستند]، (٩٠) چنین بود؛ و ما به آنچه نزد او بود، آگاهی فراگیر داشتیم (٩١) سپس

سَبَبًا ﴿٩٢﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا

سببا	حتی	إذا بلغ	بین	السدین	وجد	من دونهما	قوما
وسیله‌ای را	تا	آنگاه رسید	میان	دو دیوار (کوه)	یافت	در برابر آن دو	قومی

راهی [دیگر] را پی گرفت (٩٢) تا چون به میان دو کوه رسید، در پیش آن دو کوه [و این سوی سدّ] گروهی را یافت

لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾ قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ

لا یکادون	یفقهون	قولا	قالوا	یذاالقرنین	إن	یأجوج
نزدیک نبودند	بفهمند	سخنی	گفتند	ای ذوالقرنین	همانا	یأجوج

که هیچ سخنی [زبانی] را نمی‌فهمیدند (٩٣) گفتند: ای ذوالقرنین، همانا [دو قبیلهٔ] یأجوج

وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ

و مأجوج	مفسدون	فی الأرض	فهل	نجعل	لک	خرجا	علی
و مأجوج	فسادکنندگان	در زمین	پس آیا	ما بگردانیم	برای تو	هزینه‌ای	بر

و مأجوج در این سرزمین تبهکاری می‌کنند؛ آیا تو را هزینه‌ای قرار دهیم که

أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي

أن تجعل	بیننا	و بینهم	سدا	قال	ما مکنی	فیه	ربی
اینکه تو بگردانی	میان ما	و میان‌شان	سدّی	گفت	آنچه مرا توانمندی داده	در آن	پروردگارم

میان ما و آنها سدّی بسازی؟ (٩۴) گفت: آنچه پروردگارم مرا در آن توانایی داده

خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾ آتُونِي

خیر	فأعینونی	بقوة	أجعل	بینکم	و بینهم	ردما	ءاتونی
بهتر	پس با من یاری کنید	با نیرو	من می‌سازم	میان شما	و میان ایشان	سدّی محکم	بیاورید برای من

بهتر است. مرا به نیرو یاری کنید تا میان شما و آنان سدّی استوار بسازم (٩۵)

زُبَرَ ٱلۡحَدِيدِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا سَاوَىٰ بَيۡنَ ٱلصَّدَفَيۡنِ قَالَ ٱنفُخُواْۖ حَتَّىٰٓ

زبر الحدید	حتی	إذا ساوی	بین	الصدفین	قال	انفخوا	حتی
تکه‌های آهن	تا اینکه	او برابر نمود	میان	دوجانب،دوسو	گفت	شما بدمید	تا

پاره‌های آهن برای من بیاورید، تا چون میان آن دو کوه را برابر ساخت [پر کرد] گفت: بدمید، تا

إِذَا جَعَلَهُۥ نَارٗا قَالَ ءَاتُونِيٓ أُفۡرِغۡ عَلَيۡهِ قِطۡرٗا ﴿٩٦﴾ فَمَا ٱسۡطَٰعُوٓاْ

إذا جعله	نارا	قال	ءاتونی	أفرغ	علیه	قطرا	فما اسطاعوا
آنگاه که گرداند آن را	آتش	گفت	برای من بیاورید	بریزم	بر آن	مس گداخته را	پس نتوانستند

آنگاه که آن [پاره‌های آهن] را آتشی گداخته کرد، گفت: مس گداخته برایم بیاورید تا بر آن فرو ریزم (۹۶) پس نتوانستند

أَن يَظۡهَرُوهُ وَمَا ٱسۡتَطَٰعُواْ لَهُۥ نَقۡبٗا ﴿٩٧﴾ قَالَ هَٰذَا رَحۡمَةٞ

أن	یظهروه	ومااستطاعوا	له	نقبا	قال	هذا	رحمة
که	بالای آن روند	و نتوانستند	برای آن	سوراخ کردن	گفت	این	رحمت

بر آن بالا روند و نه آن را سوراخ کنند (۹۷) گفت: این بخشایشی است

مِّن رَّبِّيۖ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ رَبِّي جَعَلَهُۥ دَكَّآءَۖ وَكَانَ

من ربی	فإذا	جاء	وعد	ربی	جعله	دکاء	و کان
از سوی پروردگارم	پس چون	آمد	وعدهٔ	پروردگارم	می‌گرداند آن را	هموار، خُرد	و هست

از سوی پروردگار من، پس چون وعدهٔ پروردگارم فرا رسد، آن [سد] را هموار سازد

وَعۡدُ رَبِّي حَقّٗا ﴿٩٨﴾ ۞ وَتَرَكۡنَا بَعۡضَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ يَمُوجُ فِي بَعۡضٖۖ

وعد	ربی	حقا	و ترکنا	بعضهم	یومئذ	یموج	فی بعض
وعدهٔ	پروردگارم	راست	و ما واگذاشتیم	برخی از ایشان را	در آن روز	در هم آمیزند	در بعضی دیگر

و وعدهٔ پروردگارم راست است (۹۸) و در آن روز آنان را رها می‌کنیم، تا موج آسا در هم آمیزند،

وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَجَمَعۡنَٰهُمۡ جَمۡعٗا ﴿٩٩﴾ وَعَرَضۡنَا جَهَنَّمَ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡكَٰفِرِينَ

و نفخ فی الصور	فجمعنهم	جمعا	و عرضنا	جهنم	یومئذ	للکفرین
ودمیده‌شوددرصور	پس‌ماآنان‌راگردمی‌آوریم	گردآوردن[شگفتی]	و روبرو آریم	دوزخ	درآن‌روز	برای‌کافران

و [همین که] در صور دمیده شود پس همهٔ آنها را گرد آوریم (۹۹) و در آن روز دوزخ را به کافران

عَرۡضًا ﴿١٠٠﴾ ٱلَّذِينَ كَانَتۡ أَعۡيُنُهُمۡ فِي غِطَآءٍ عَن ذِكۡرِي وَكَانُواْ

عرضا	الذین	کانت	أعینهم	فی غطاء	عن	ذکری	و	کانوا
عرضه کردن‌شگفتی	آنانی‌که	بود	چشمان‌شان	درپرده	از	یادمن[آیات‌ونشانه‌های‌من]	و	آنان‌بودند

چنانکه باید فرا رو آوریم [آشکارا بنماییم] (۱۰۰) آنان که دیدگان [بصیرت]شان از یاد من در پوششی بود،

۱۱ ع ۱۹ ۲

لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ﴿١٠١﴾ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِن دُونِي أَوْلِيَاءَ

لایستطیعون	سمعا	أفحسب	الذین کفروا	أن یتخذوا	عبادی	من دونی	أولیاء
نمی‌توانستند	شنیدن	آیا گمان کرده‌اند	آنانی که کافر شدند	که آنان بگیرند	بندگانم	جز من	دوستان

و توان شنیدنِ [حق] نداشتند (۱۰۱) آیا کسانی که کافر شدند پنداشته‌اند که [می توانند] به جای من بندگان مرا دوست بگیرند

إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ﴿١٠٢﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم

إنا	أعتدنا	جهنم	للکفرین	نزلا	قل	هل	ننبئکم
همانا	ما آماده کردیم	جهنم	برای کافران	مهمانی	تو بگو	آیا	خبر دهیم شما را

همانا ما دوزخ را چون منزلگاهی برای کافران آماده کرده‌ایم (۱۰۲) بگو: آیا شما را

بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿١٠٣﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ

بالأخسرین	أعمالا	الذین	ضل	سعیهم	فی	الحیوة الدنیا	و هم
به زیانمندترین	عمل‌ها، کردارها	آنانی که	ضایع شد	کوشش‌شان	در	زندگی دنیا	و ایشان

از زیانکارترین [انسانها] در کِردار، آگاه کنیم؟ (۱۰۳) [آنان] کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی این دنیا به هدر رفته و خود

يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ

یحسبون	أنهم	یحسنون	صنعا	أولئک	الذین کفروا	بءایت
آنان می‌پندارند	همانا ایشان	نیکو می‌کنند	کار	اینها	آنانی که کافر شدند	به آیات

می پندارند که کار خوب انجام می‌دهند (۱۰۴) آنانند که به آیات

رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿١٠٥﴾

ربهم	و لقائه	فحبطت	أعمالهم	فلا نقیم	لهم	یوم القیمه	وزنا
پروردگارشان	و دیدار او	پس تباه‌شد	عملهایشان	پس ما برپا نمی‌کنیم	برای ایشان	روز قیامت	وزنی، ارزشی

پروردگارشان و دیدار او کافر شدند، پس اعمال‌شان تباه شده و از این رو، روز رستاخیز برای آنها سنجش و ارزشی ننهیم (۱۰۵)

ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ﴿١٠٦﴾

ذلک	جزاؤهم	جهنم	بما	کفروا	و اتخذوا	ءایتی	و رسلی	هزوا
این	کیفرشان	جهنم	به سبب آنکه	آنان کافر شدند	و آنان گرفتند	آیات مرا	و پیامبران مرا	ریشخند

این است که کیفرشان دوزخ است، به سزای آنکه کفر ورزیدند و آیات و پیامبران مرا به ریشخند گرفتند (۱۰۶)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ

إن	الذین	ءامنوا	و	عملوا الصلحت	کانت	لهم	جنت الفردوس
همانا	آنانی که	ایمان آوردند	و	کارهای شایسته کردند	می‌باشد	برای‌شان	بوستانهای‌فردوس

همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو انجام دادند، باغهای فردوس

نُزُلًا ﴿۱۰۷﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يَبۡغُونَ عَنۡهَا حِوَلٗا ﴿۱۰۸﴾ قُل لَّوۡ

نزلا	خلدین	فیها	لا یبغون	عنها	حولا	قل	لو
مهمانسرا	جاودانگان	در آن	آنان نمی‌جویند	از آن	جای عوض کردن	بگو	اگر

جایگاه پذیرایی ایشان است (۱۰۷) در آنجا جاودانه‌اند و از آنجا درخواست انتقال نمی‌کنند (۱۰۸) بگو: اگر

كَانَ ٱلۡبَحۡرُ مِدَادٗا لِّكَلِمَٰتِ رَبِّي لَنَفِدَ ٱلۡبَحۡرُ قَبۡلَ أَن

کان	البحر	مدادا	لکلمت	ربی	لنفد البحر	قبل	أن
باشد	دریا	مداد (رنگ قلم)	برای سخنان	پروردگارم	البته دریا تمام می‌شود	پیش	اینکه

دریا برای [نوشتنِ] کلمات پروردگار من مرکب بود، هر آینه دریا به پایان می‌رسید، پیش از آنکه

تَنفَدَ كَلِمَٰتُ رَبِّي وَلَوۡ جِئۡنَا بِمِثۡلِهِۦ مَدَدٗا ﴿۱۰۹﴾ قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠

تنفد	کلمت ربی	و لو	جئنا	بمثله	مددا	قل	انما انا
تمام شود	سخنان پروردگارم	و اگر چه	ما بیاوریم	به مانند آن	برای یاری	بگو	همانا من

کلمات (سخنان) پروردگارم به پایان رسد. هر چند مانند آن را به یاری [آن] بیاریم (۱۰۹) بگو: همانا من

بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ

بشر	مثلکم	یوحیٰ	إلی	أنما	إلهکم	إله	واحد
انسان	مانند شما	وحی کرده می‌شود	بسوی من	همانا	خدای شما	خدایی	یگانه

همچون شما بشری هستم که به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است.

فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا

فمن	کان	یرجوا	لقاء	ربه	فلیعمل	عملا	صلحا
پس آنکه	هست	امید می‌دارد	دیدار	پروردگارش	پس باید انجام دهد	کاری	شایسته

پس هر که امید لقای پروردگار خویش دارد، باید کار نیک کند

۱۲ ع ۹ ۲ وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ﴿۱۱۰﴾

و	لا یشرک	بعبادة	ربه	أحدا
و	او شریک نگرداند	به عبادت	پروردگارش	کسی

و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد (۱۱۰)

۱۹. سوره مریم (مکی بوده، ۹۸ آیه و ۶ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

كٓهيعٓصٓ ۝١ ذِكۡرُ رَحۡمَتِ رَبِّكَ عَبۡدَهُۥ زَكَرِيَّآ ۝٢ إِذۡ نَادَىٰ

کهیعص	ذکر	رحمت	ربک	عبده	زکریا	إذ	نادی
کاف. ها. یا. عین. صاد	یاد	رحمت	پروردگار تو	بنده‌اش	زکریا	آنگاه	ندا داد

کاف. ها. یا. عین. صاد (۱) [این] بیان رحمت پروردگار تو [دربارهٔ] بنده‌اش، زکریاست (۲) آنگاه که

رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيّٗا ۝٣ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ ٱلۡعَظۡمُ

ربه	نداء	خفیا	قال	رب	إنی	و هن	العظم
پروردگارش	صدا زدن	آهسته	او گفت	ای پروردگار من	همانا من	سست شد	استخوان

پروردگار خویش را آهسته بخواند (۳) گفت: پروردگارا، استخوانم سست شده

مِنِّي وَٱشۡتَعَلَ ٱلرَّأۡسُ شَيۡبٗا وَلَمۡ أَكُنۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ

منی	و اشتعل	الرأس	شیبا	و	لم أکن	بدعائک	رب
از من	و برافروخت	سر	پیری	و	من نبودم	توراییاری‌خواستن	پروردگارا

و [موی] سرم از پیری سپید گشته است، و پروردگارا، هرگز در دعای تو

شَقِيّٗا ۝٤ وَإِنِّي خِفۡتُ ٱلۡمَوَٰلِيَ مِن وَرَآءِي وَكَانَتِ ٱمۡرَأَتِي عَاقِرٗا

شقیا	و إنی	خفت	الموالی	من وراءی	و کانت	امرأتی	عاقرا
ناامید، بی‌بهره	و همانا من	می‌ترسم	ورثه	پس از خویش	و هست	همسرم	نازا

بی‌بهره و ناامید نبوده‌ام (۴) و من از خویشاوندانم از پسِ [مرگ] خویش بیمناکم، و زنم نازاست،

فَهَبۡ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيّٗا ۝٥ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنۡ ءَالِ يَعۡقُوبَۖ وَٱجۡعَلۡهُ

فهب‌لی	من لدنک	ولیا	یرثنی	و یرث	من	ءال یعقوب	و اجعله
پس بمن عطا فرما	از نزد خویش	وارثی	ارث ببرد از من	وارث بَبَرد	از	فرزندان یعقوب	و بگردان او را

پس مرا از نزد خود ولی‌ای [فرزندی که جانشین من باشد] ببخش (۵) که از من میراث برد و از خاندان یعقوب [نیز] میراث برد، و او را،

رَبِّ رَضِيّٗا ۝٦ يَٰزَكَرِيَّآ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ ٱسۡمُهُۥ يَحۡيَىٰ

رب	رضیا	یزکریا	إنا	نبشرک	بغلم	اسمه	یحیی
پروردگارا	پسندیده	ای زکریا	همانا ما	به تو مژده می‌دهیم	به پسری	نام او	یحیی

پروردگارا، پسندیده گردان (۶) ای زکریا، ما تو را به پسری که نام او یحیی است مژده می‌دهیم.

لَمْ نَجْعَل لَّهُۥ مِن قَبْلُ سَمِيًّا ﴿٧﴾ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ

لم نجعل	له	من قبل	سميا	قال	رب	أنىٰ	يكون
ما نگردانیده‌ایم	برای او	پیش از این	همنامی	گفت	پروردگارا	چگونه	می‌باشد

که پیش از این همنامی برای او قرار نداده‌ایم (۷) گفت: پروردگارا، چگونه

لِى غُلَٰمٌ وَكَانَتِ ٱمْرَأَتِى عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ ٱلْكِبَرِ عِتِيًّا ﴿٨﴾

لی غلٰم	و کانت	امرأتی	عاقرا	و قد بلغت	من	الکبر	عتیا
برای من پسری	و هست	همسر من	نازا	و همانا رسیدم من	از	بزرگسالی	به‌غایت پیری

مرا پسری باشد، حال آنکه زنم نازاست و من از پیری به نهایت ناتوانی [و فرتوتی] رسیده‌ام؟ (۸)

قَالَ كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ

قال	کذلک	قال	ربک	هو	علی	هین	و قد خلقتک
گفت	اینچنین	فرمود	پروردگار تو	او	بر من	آسان	و همانا من تو را آفریدم

[فرشته] گفت: این چنین است، پروردگارت فرموده است [که] این [کار] بر من آسان است، و همانا

مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْـًٔا ﴿٩﴾ قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّىٓ

من قبل	و	لم تک	شیئا	قال	رب	اجعل	لی
پیش از این	و	تو نبودی	چیزی	گفت	پروردگارا	بگردان	برای من

پیش از این تو را بیافریدم، در حالی که چیزی نبودی (۹) گفت: پروردگارا، برای من

ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ﴿١٠﴾

ءاية	قال	ءایتک	ألا تکلم	الناس	ثلٰث	لیال	سویا
نشانه‌ای	گفت	نشانهٔ تو	اینکه سخن نگویی	مردم	سه	شب	سالم و تندرست

نشانه‌ای قرار ده؛ گفت: نشانهٔ تو آن است که در عین تندرستی، سه شب [و روز] با مردم نتوانی سخن گفت (۱۰)

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِۦ مِنَ ٱلْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰٓ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا۟

فخرج	علی	قومه	من	المحراب	فأوحىٰ	إلیهم	أن سبحوا
پس او برآمد	بر	قوم خویش	از	محراب	پس او اشاره کرد	بسوی ایشان	که او را به پاکی یاد کنید

پس، از محراب به میان قوم خویش بیرون آمد و به آنان اشاره نمود که

بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿١١﴾ يَٰيَحْيَىٰ خُذِ ٱلْكِتَٰبَ بِقُوَّةٍ وَءَاتَيْنَٰهُ

بکرة	و	عشیا	یٰیحیی	خذ	الکتٰب	بقوة	و ءاتینه
صبح	و	شام	ای یحیی	بگیر	کتاب	با نیرومندی	و ما دادیم به او

بامدادان و شبانگاهان [خدای را] تسبیح گویید (۱۱) ای یحیی، کتاب [تورات] را به جد و جهد بگیر،

ٱلۡحُكۡمَ صَبِيّٗا ﴿١٢﴾ وَحَنَانٗا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَوٰةٗۖ وَكَانَ تَقِيّٗا ﴿١٣﴾

الحکم	صبیا	و	حنانا	من لدنا	و زکوة	و کان	تقیا
نبوت	از کودکی	و	مهر و محبت	از نزد خویش	و پاکیزگی	و او بود	پرهیزگار

و به او در کودکی حکمت [و نبوت] دادیم (۱۲) و [نیز] از جانب خویش، مهربانی و پاکی [به او دادیم] و او پرهیزگار بود (۱۳)

وَبَرَّۢا بِوَٰلِدَيۡهِ وَلَمۡ يَكُن جَبَّارًا عَصِيّٗا ﴿١٤﴾ وَسَلَٰمٌ عَلَيۡهِ يَوۡمَ

و برا	بوالدیه	و لم یکن	جبارا	عصیا	و سلم	علیه	یوم
و بسیار نیکوکار	همراه پدر و مادرش	و او نبود	گردنکش،زورگوی	نافرمان	و سلام	بر او	روزی که

و با پدر ومادر خویش نیکوکار بود و زورگوی نافرمان نبود (۱۴) و درود بر او، روزی که

وُلِدَ وَيَوۡمَ يَمُوتُ وَيَوۡمَ يُبۡعَثُ حَيّٗا ﴿١٥﴾ وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ ع ۱ ۱۵ ۴

ولد	و یوم	یموت	و یوم	یبعث	حیا	و اذکر	فی الکتب
زاده شد	و روزی که	او میمیرد	و روزی که	برانگیخته می‌شود	زنده	و یاد کن	در کتاب

زاده شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود (۱۵) و در این کتاب،

مَرۡيَمَ إِذِ ٱنتَبَذَتۡ مِنۡ أَهۡلِهَا مَكَانٗا شَرۡقِيّٗا ﴿١٦﴾ فَٱتَّخَذَتۡ مِن دُونِهِمۡ

مریم	إذ انتبذت	من أهلها	مکانا	شرقیا	فاتخذت	من دونهم
مریم	آنگاه که او یکسو شد	از خانواده‌اش	جایی	به گوشهٔ شرقی	پس گرفت	در برابر آنان

از مریم یاد کن. آنگاه که از کسان خویش، در گوشهٔ شرقی [بیت‌المقدس برای عبادت] کناره گرفت (۱۶) و میان خود و آنان

حِجَابٗا فَأَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرٗا سَوِيّٗا ﴿١٧﴾

حجابا	فأرسلنا	إلیها	روحنا	فتمثل	لها	بشرا	سویا
پرده	پس ما فرستادیم	بسوی او	روح‌ما (جبرئیل)	پس مجسم گردید	برای او	انسانی	برابر، کامل

پرده‌ای برگرفت، پس ما روح خود [جبرئیل] را بدو فرستادیم و برای او چون آدمی‌ای خوش اندام نمودار شد (۱۷)

قَالَتۡ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيّٗا ﴿١٨﴾ قَالَ

قالت	إنی	أعوذ	بالرحمن	منک	إن کنت	تقیا	قال
گفت	همانا من	پناه می‌گیرم	به رحمان	از تو	اگر تو هستی	پرهیزگار	گفت

[مریم] گفت: من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم، اگر پرهیزگار باشی (۱۸) گفت:

إِنَّمَآ أَنَا۠ رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَٰمٗا زَكِيّٗا ﴿١٩﴾

إنما	أنا	رسول	ربک	لأهب	لک	غلما	زکیا
البته	من	پیامبر	پروردگار تو	تا ببخشم	برای تو	پسری	پاکیزه

همانا من فرستادهٔ پروردگار توام، برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم (۱۹)

الربع

قَالَتۡ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٞ وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞ

قالت	أنىٰ	يكون	لی	غلٰم	و	لم يمسسنی	بشر
او گفت	چگونه	باشد	برای من	پسری	در حالیکه	مرا لمس نکرده	بشری

گفت: چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده است

وَلَمۡ أَكُ بَغِيّٗا ﴿٢٠﴾ قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ

و	لم أک	بغيا	قال	كذلک	قال	ربک	هو
و	من نمی‌باشم	بدکار	او گفت	چنین است	فرمود	پروردگار تو	آن

و بدکاره هم نبوده‌ام (۲۰) گفت: چنین است، پروردگار تو گفت که این

عَلَيَّ هَيِّنٞۖ وَلِنَجۡعَلَهُۥٓ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِ وَرَحۡمَةٗ مِّنَّاۚ

علي	هين	و لنجعله	ءاية	للناس	و	رحمة	منا
بر من	آسان	و تا که ما او را بگردانیم	نشانه‌ای	برای مردم	و	رحمتی	از سوی خویش

بر من آسان است، [تا بدان قدرتِ ما را دریابی] و تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم،

وَكَانَ أَمۡرٗا مَّقۡضِيّٗا ﴿٢١﴾ ۞ فَحَمَلَتۡهُ فَٱنتَبَذَتۡ بِهِۦ مَكَانٗا قَصِيّٗا ﴿٢٢﴾

و كان	أمرا	مقضيا	فحملته	فانتبذت	به	مكانا	قصيا
و هست	یک فرمان	طی شده (صادر شده)	پس او باردار شد	پس گوشه گرفت	با او (حمل)	جایی	دور

و [این تصمیم] کاری انجام یافتنی است (۲۱) پس [مریم] به او [عیسی] باردار شد، و با او در جایی دور دست کناره گرفت (۲۲)

فَأَجَآءَهَا ٱلۡمَخَاضُ إِلَىٰ جِذۡعِ ٱلنَّخۡلَةِ قَالَتۡ يَٰلَيۡتَنِي مِتُّ

فأجاءها	المخاض	إلى	جذع	النخلة	قالت	يليتني	مت
پس او را پناهنده کرد	درد زایمان	بسوی	تنۀ	درخت خرما	او گفت	ای کاش من	مرده بودم

آنگاه درد زایمان او را به سوی تنۀ درخت خرمایی کشانید؛ گفت: ای کاش

قَبۡلَ هَٰذَا وَكُنتُ نَسۡيٗا مَّنسِيّٗا ﴿٢٣﴾ فَنَادَىٰهَا مِن تَحۡتِهَآ أَلَّا تَحۡزَنِي

قبل هذا	و كنت	نسيا	منسيا	فناذها	من	تحتها	ألاتحزنی
پیش از این	و من می‌بودم	فراموش	از خاطر رفته	پس آواز داد او را	از	زیر آن	اینکه تو اندوهگین مشو

پیش از این مرده بودم و فراموش شدۀ از یاد رفته (۲۳) پس، از زیر [پای] او [فرشته] وی را ندا داد که: اندوه مخور،

قَدۡ جَعَلَ رَبُّكِ تَحۡتَكِ سَرِيّٗا ﴿٢٤﴾ وَهُزِّيٓ إِلَيۡكِ بِجِذۡعِ ٱلنَّخۡلَةِ

قد جعل	ربک	تحتک	سريا	و هزی	إليک	بجذع	النخلة
همانا گردانید	پروردگارت	زیر پای تو	چشمه‌ای	و بجنبان	بسوی خویش	تنۀ	درخت خرما

پروردگار تو از زیر پایت چشمۀ آبی روان ساخته است (۲۴) و تنۀ درخت خرما را به سوی خویش تکان بده،

تُسَٰقِطۡ عَلَيۡكِ رُطَبٗا جَنِيّٗا ﴿٢٥﴾ فَكُلِي وَٱشۡرَبِي وَقَرِّي

تسقط	علیک	رطبا	جنیا	فکلی	و اشربی		و	قری
می‌ریزد	بر تو	خرمای تازه	دست‌چین	پس بخور	و بیاشام		و	روشن دار

تا بر تو خرمای تازهٔ چیده فرو ریزد (۲۵) پس، بخور و بیاشام

عَيۡنٗاۖ فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ ٱلۡبَشَرِ أَحَدٗا فَقُولِيٓ إِنِّي نَذَرۡتُ

عینا	فإما	ترین	من	البشر	أحدا	فقولی	إنی نذرت
چشم	پس اگر	دیدی	از	آدمی	کسی	پس بگو	همانا من نذر کردم

و دیده روشن دار. و اگر از آدمیان کسی را ببینی [به اشارت] بگو: من

لِلرَّحۡمَٰنِ صَوۡمٗا فَلَنۡ أُكَلِّمَ ٱلۡيَوۡمَ إِنسِيّٗا ﴿٢٦﴾ فَأَتَتۡ بِهِۦ قَوۡمَهَا

للرحمن	صوما	فلن أکلم	الیوم	إنسیا	فأتت به	قومها
برای رحمان	روزه	پس من هرگز سخن نخواهم زد	امروز	هیچ آدمی	سپس او را آورد	پیش قومش

برای [خداوند] رحمان روزه [ی سکوت] نذر کرده‌ام بنابراین هرگز امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت (۲۶) پس او [کودک] را

تَحۡمِلُهُۥۖ قَالُواْ يَٰمَرۡيَمُ لَقَدۡ جِئۡتِ شَيۡـٔٗا فَرِيّٗا ﴿٢٧﴾ يَٰٓأُخۡتَ هَٰرُونَ

تحمله	قالوا	یمریم	لقد جئت	شیئا	فریا	یأخت هٰرون
در حالیکه او را برداشته بود	آنان گفتند	ای مریم	به تحقیق آوردی	چیزی	زشت	ای خواهر هارون

برداشته نزد کسان خود آورد؛ گفتند: ای مریم، به راستی چیزی زشت و شگفت آورده‌ای (مرتکب شده‌ای) (۲۷) ای خواهر هارون،

مَا كَانَ أَبُوكِ ٱمۡرَأَ سَوۡءٖ وَمَا كَانَتۡ أُمُّكِ بَغِيّٗا ﴿٢٨﴾ فَأَشَارَتۡ

ما کان	أبوک	امرأ	سوء	و	ما کانت	أمک	بغیا	فأشارت
نبود	پدرت	مرد	بدی	و	نبود	مادرت	بدکاره	پس اشاره نمود

پدر تو آدم بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود (۲۸) پس

إِلَيۡهِۖ قَالُواْ كَيۡفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي ٱلۡمَهۡدِ صَبِيّٗا ﴿٢٩﴾ قَالَ إِنِّي

إلیه	قالوا	کیف نکلم	من کان	فی المهد	صبیا	قال	إنی
بسوی او	آنان گفتند	چگونه ما سخن گوییم	آنکه هست	در گهواره	کودک	گفت	همانا من

به او (عیسی) اشاره نمود؛ گفتند: چگونه با کودکی خُردکه در گهواره است سخن گوییم (۲۹) [عیسی به سخن آمد و] گفت: من

عَبۡدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِيَ ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيّٗا ﴿٣٠﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيۡنَ مَا كُنتُ

عبدالله	ءاتنی	الکتٰب	و جعلنی	نبیا	و جعلنی	مبارکا	أین ما کنت
بندهٔ خداوند	او مرا داد	کتاب	و گردانید مرا	پیامبر	و گردانید مرا	با برکت	هر جایی که باشم

بندهٔ خدایم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است (۳۰) و مرا هر جایی که باشم با برکت ساخته،

وَأَوْصَٰنِي بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ مَادُمْتُ حَيًّا ﴿٣١﴾

و	أوصٰنی	بالصلوٰة	و الزکوٰة	ما دمت	حیا
و	سفارشم کرد	به نماز	و زکات	تا آنگاه که من باشم	زنده

و تا زنده باشم به نماز و زکات سفارشم کرده است (۳۱)

وَبَرًّۢا بِوَٰلِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٣٢﴾ وَٱلسَّلَٰمُ عَلَيَّ يَوْمَ

و برّا	بوالدتی	و	لم یجعلنی	جبارا	شقیا	و السلام	علی	یوم
و نیکوکار	به مادرم	و	نگردانید مرا	گردنکش، زورگو	بدبخت، نافرمان	و درود	بر من	روزی

و مرا به مادرم نیکوکار کرده، و مرا زورگویی نافرمان نگردانیده است (۳۲) و درود بر من، روزی که

وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿٣٣﴾ ذَٰلِكَ عِيسَى

ولدت	و یوم	أموت	و یوم	أبعث	حیا	ذلک	عیسی
زاده شدم	و روزی	می‌میرم	و روزی	بر انگیخته شوم	زنده	اینست	عیسی

زاده شدم و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته شوم (۳۳) این است [حقیقت ماجرای] عیسی

ٱبْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ ٱلْحَقِّ ٱلَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٣٤﴾ مَا كَانَ لِلَّهِ أَن

ابن مریم	قول	الحق	الذی فیه	یمترون	ما کان	لله	أن
پسر مریم	سخن	راستین	آنکه در او	شک می‌نمایند	سزاوار نیست	به خدا	که

پسر مریم، [همان] گفتار درستی که در آن شک می‌کنند (۳۴) خدای را نسزد که

يَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ سُبْحَٰنَهُۥٓ إِذَا قَضَىٰٓ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ

یتخذ	من ولد	سبحنه	إذا قضی	أمرا	فإنما	یقول
بگیرد	فرزندی	پاک است او	زمانیکه اراده کرد	کاری	پس به تحقیق	می‌گوید

هیچ فرزندی گیرد، او پاک است، چون کاری را اراده کند، فقط

لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٣٥﴾ وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ

له	کن	فیکون	و إن	الله	ربی	و ربکم	فاعبدوه
برایش	باش	پس می‌باشد	و همانا	خداوند	پروردگارم	و پروردگار شما	پس‌اوراپرستش‌کنید

آن را گوید: موجود شو، پس بی‌درنگ موجود می‌شود (۳۵) و همانا خداست که پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را بپرستید؛

هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٣٦﴾ فَٱخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِنۢ بَيْنِهِمْ ۖ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا۟

هذا	صراط	مستقیم	فاختلف الأحزاب	من بینهم	فویل	للذین کفروا
این	راه	راست	پس اختلاف کردند گروهها	از میان‌شان (باهم)	پس وای	بر آنانی که کافر شدند

این است راه راست (۳۶) و آن گروهها [مسیحیان و یهودیان] در میان خود اختلاف کردند؛ پس وای بر آنها که کافر شدند

مِن مَّشۡهَدِ يَوۡمٍ عَظِيمٍ ﴿٣٧﴾ أَسۡمِعۡ بِهِمۡ وَأَبۡصِرۡ يَوۡمَ يَأۡتُونَنَا

من	مشهد	يوم عظيم	أسمع بهم	و أبصر	يوم	يأتوننا
از	حضور یافتن	روزی بزرگ	چقدر شنوایند	و چقدر بینایند	روزی که	آنان در برابر ما می‌آیند

از دیدار و حضور در روزی بزرگ (رستاخیز) ﴿۳۷﴾ چه شنوا و چه بینایند آن روز که نزد ما آیند!

لَٰكِنِ ٱلظَّٰلِمُونَ ٱلۡيَوۡمَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ﴿٣٨﴾ وَأَنذِرۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡحَسۡرَةِ إِذۡ قُضِيَ

لکن	الظلمون	اليوم	فی	ضلل مبين	و أنذرهم	يوم الحسرة	إذ	قضى
لیکن	ستمکاران	امروز	در	گمراهی آشکار	وتوبیم‌ده‌آنان‌را	روز افسوس	آنگاه	انجام گیرد

ولی [این] ستمکاران امروز در گمراهی آشکارند ﴿۳۸﴾ و آنان را از روز حسرت [و پشیمانی] بترسان. آنگاه که

ٱلۡأَمۡرُ وَهُمۡ فِي غَفۡلَةٖ وَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّا نَحۡنُ نَرِثُ ٱلۡأَرۡضَ

الأمر	و هم	فی غفلة	و هم	لا يؤمنون	إنا نحن	نرث	الأرض
کار	و آنان	در غفلتی	و آنان	ایمان نمی‌آورند	همانا ما	به ارث می‌بریم	زمین

کار [داوری] یکسره شود و [امروز] آنان در غفلت‌اند و [آن روز را] باور نمی‌دارند ﴿۳۹﴾ همانا ما زمین

ع ۲ ۲۵ ۵

وَمَنۡ عَلَيۡهَا وَإِلَيۡنَا يُرۡجَعُونَ ﴿٤٠﴾ وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِبۡرَٰهِيمَۚ إِنَّهُۥ كَانَ

و من	عليها	و إلينا	يرجعون	و اذكر	فی الكتب	إبراهيم	إنه كان
و آنچه	بر آن	و بسوی ما	آنان بازگردانیده می‌شوند	و یاد کن	در کتاب	ابراهیم	همانا او بود

و هر که را بر آن است به میراث می‌بریم و به سوی ما باز گردانیده می‌شوند ﴿۴۰﴾ و در این کتاب، ابراهیم را یاد کن که او

صِدِّيقٗا نَّبِيًّا ﴿٤١﴾ إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ لِمَ تَعۡبُدُ مَا لَا يَسۡمَعُ وَلَا يُبۡصِرُ

صديقا	نبيا	إذ قال	لأبيه	يأبت	لم تعبد	ما لا يسمع	و لا يبصر
بسیارراستگو	پیامبر	آنگاه که گفت	برای پدرش	ای پدر!	چرا می‌پرستی	آنچه را که نمی‌شنود	و نمی‌بیند

پیامبری راستگو بود ﴿۴۱﴾ آنگاه که پدر خویش را گفت: ای پدر، چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود و نه می‌بیند

وَلَا يُغۡنِي عَنكَ شَيۡـٔٗا ﴿٤٢﴾ يَٰٓأَبَتِ إِنِّي قَدۡ جَآءَنِي مِنَ ٱلۡعِلۡمِ

و	لا يغنى	عنک	شيئا	يأبت	إنى	قدجاءنى	من العلم
و	بی‌نیاز نمی‌کند	از تو	چیزی	ای پدر	همانا من	همانا نزدم آمد	از دانش

و چیزی را از تو دفع نمی‌کند؟ ﴿۴۲﴾ ای پدر، به راستی آنچه از دانش [از طریق وحی] به من آمده،

مَا لَمۡ يَأۡتِكَ فَٱتَّبِعۡنِيٓ أَهۡدِكَ صِرَٰطٗا سَوِيّٗا ﴿٤٣﴾ يَٰٓأَبَتِ لَا تَعۡبُدِ

ما	لم يأتک	فاتبعنی	أهدک	صراطا	سويا	يأبت	لا تعبد
آنچه	تو را نیامده	پس از من پیروی کن	من برای تو نشان دهم	راه	راست	ای پدر!	پرستش مکن

تو را نیامده است؛ پس از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم ﴿۴۳﴾ ای پدر،

ٱلشَّيْطَٰنَ إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا ﴿٤٤﴾ يَٰٓأَبَتِ إِنِّىٓ

الشیطن	إن	الشیطن	کان	للرحمن	عصیا	یأبت	إنی
شیطان	همانا	شیطان	هست	برای رحمان	نافرمان	ای پدر	همانا من

شیطان را مپرست، که شیطان در برابر خداوند رحمان، نافرمان است (۴۴) ای پدر، من

أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ ٱلرَّحْمَٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَٰنِ

أخاف	أن	یمسک	عذاب	من	الرحمن	فتکون	للشیطن
می‌ترسم	که	برسدبه‌تو	عذابی	از	رحمان	پس تو باشی	برای شیطان

می‌ترسم که عذابی از جانب [خدای] رحمان به تو رسد و تو شیطان را

وَلِيًّا ﴿٤٥﴾ قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ ءَالِهَتِى يَٰٓإِبْرَٰهِيمُ لَئِن

ولیا	قال	أراغب	أنت	عن	ءالهتی	یإبراهیم	لئن
دوست	گفت	آیا روگردانی	تو	از	معبودانم	ای ابراهیم	اگر

یار باشی (۴۵) گفت: ای ابراهیم، آیا از خدایان من روگردانی؟ اگر

لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَٱهْجُرْنِى مَلِيًّا ﴿٤٦﴾ قَالَ سَلَٰمٌ عَلَيْكَ

لم تنته	لأرجمنک	و اهجرنی	ملیا	قال	سلم علیک
تو باز نایستی	حتماً تو را سنگسار می‌کنم	و مرا رها کن	مدتی دراز	گفت	سلام بر تو

[از گفتار خود] باز نایستی بی‌گمان سنگسارت می‌کنم، و تا روزگاری دراز از من دور شو (۴۶) گفت: درود بر تو باد

سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّىٓ إِنَّهُۥ كَانَ بِى حَفِيًّا ﴿٤٧﴾ وَأَعْتَزِلُكُمْ

سأستغفر	لک	ربی	إنه	کان	بی	حفیا	و أعتزلکم
من آمرزش‌خواهم‌خواست	برای تو	پروردگارم	همانا او	هست	بر من	مهربان	وکناره‌گیری‌می‌کنم‌ازشما

به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش خواهم خواست، که او به من مهربان است (۴۷) و از شما

وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَأَدْعُوا۟ رَبِّى عَسَىٰٓ أَلَّآ أَكُونَ

و ما	تدعون	من دون	الله	و أدعو	ربی	عسی	ألاأکون
و آنچه	شما پرستش می‌کنید	بجز	خداوند	و من عبادت می‌کنم	پروردگارم	امید است	که نباشم

و آنچه جز خدای یکتا می‌خوانید کناره می‌گیرم، و پروردگارم را می‌خوانم، امید است که

بِدُعَآءِ رَبِّى شَقِيًّا ﴿٤٨﴾ فَلَمَّا ٱعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ

بدعاء	ربی	شقیا	فلما	اعتزلهم	و ما	یعبدون
در پرستش	پروردگارم	محروم،ناامید	باز چون	او از آنان کناره‌گیری نمود	و آنچه	آنان پرستش می‌کردند

به خواندن پروردگارم ناامید [و از اجابت او بی‌بهره] نباشم (۴۸) پس چون از آنان و آنچه

مِن دُونِ ٱللَّهِ وَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۖ وَكُلًّا جَعَلۡنَا

من دون	الله	وهبنا	له	إسحٰق	و	يعقوب	و كلا	جعلنا
بجز	خداوند	ما بخشیدیم	برای او	اسحاق	و	یعقوب	و همه را	ما گردانیدیم

غیرخدای یکتا می‌پرستیدند کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و همه را

نَبِيًّا ﴿٤٩﴾ وَوَهَبۡنَا لَهُم مِّن رَّحۡمَتِنَا وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ

نبیا	و وهبنا	لهم	من	رحمتنا	و جعلنا	لهم
پیامبر	و ما بخشیدیم	برای‌شان	از	رحمت خویش	و ما گردانیدیم	برای‌شان

پیامبر گردانیدیم (۴۹) و از رحمت خویش به ایشان بخشیدیم و برای آنان [در میان مردم]

ع ۳ ۱۰ ۶

لِسَانَ صِدۡقٍ عَلِيًّا ﴿٥٠﴾ وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مُوسَىٰٓۚ إِنَّهُۥ كَانَ مُخۡلَصًا وَكَانَ

لسان صدق	علیا	و اذکر	فی الکتٰب	موسیٰ	إنه	کان	مخلصا	و کان
ذکرجمیل،نام‌نیکو	بسیار بلند	و یاد کن	در کتاب	موسی	همانا او	بود	برگزیده	و بود

نام نیکو و آوازهٔ بلند قرار دادیم (۵۰) و در این کتاب، موسی را یاد کن. همانا او برگزیده و اخلاص یافته

رَسُولًا نَّبِيًّا ﴿٥١﴾ وَنَٰدَيۡنَٰهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلۡأَيۡمَنِ وَقَرَّبۡنَٰهُ

رسولا	نبیا	و ندیٰنه	من	جانب	الطور	الأیمن	و قربنه
فرستاده	پیامبر	و ما او را ندا دادیم	از	سوی	کوه طور	راست	واورانزدیک‌ساختیم

و فرستاده‌ای پیامبر بود (۵۱) و او را از سوی راست کوه طور ندا دادیم

نَجِيًّا ﴿٥٢﴾ وَوَهَبۡنَا لَهُۥ مِن رَّحۡمَتِنَآ أَخَاهُ هَٰرُونَ نَبِيًّا ﴿٥٣﴾ وَٱذۡكُرۡ

نجیا	و وهبنا	له	من رحمتنا	أخاه	هٰرون	نبیا	و اذکر
رازگو	و ما بخشیدیم	برای او	از رحمت خویش	برادر او	هارون	پیامبر	و یاد کن

و به راز گویی او را [به خود] نزدیک ساختیم (۵۲) و به او از رحمت خویش، برادرش هارون پیامبر را بخشیدیم (۵۳)

فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِسۡمَٰعِيلَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صَادِقَ ٱلۡوَعۡدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ﴿٥٤﴾

فی الکتٰب	إسمعیل	إنه	کان	صادق الوعد	و کان	رسولا	نبیا
در کتاب	اسماعیل	البته او	بود	راست وعده	و بود	فرستاده	پیامبر

و در این کتاب، اسماعیل را یاد کن. او راست وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود (۵۴)

وَكَانَ يَأۡمُرُ أَهۡلَهُۥ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِۦ مَرۡضِيًّا ﴿٥٥﴾

و کان یأمر	أهله	بالصلوٰة	و الزکوٰة	و کان	عند ربه	مرضیا
و فرمان می‌داد	خانواده‌اش [را]	به نماز	و زکات	و بود	نزد پروردگارش	پسندیده

و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می‌داد و نزد پروردگارش پسندیده بود (۵۵)

وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِدۡرِيسَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقٗا نَّبِيّٗا ﴿٥٦﴾ وَرَفَعۡنَٰهُ مَكَانًا

واذكر	في الكتب	إدريس	إنه كان	صديقا	نبيا	و رفعنٰه	مكانا
و یاد کن	در کتاب	ادریس	همانا او بود	بسیار راستگو	پیامبر	و ما برداشتیم او را	جایگاهی

و در این کتاب، از ادریس یاد کن. همانا او پیامبری راستگو [و راست کردار] بود (۵۶) و او را به جایگاهی [مکانی]

عَلِيًّا ﴿٥٧﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِن

عليا	أولٰئک	الذين	أنعم الله	عليهم	من	النبين	من
بلند	همین گروه	آنانی که	خداوند انعام نمود	بر ایشان	از	پیامبران	از

بلند برداشتیم (۵۷) ایشانند [از زکریا تا الیاس] که خداوند به آنان نعمت ارزانی داشته، پیامبرانی از

ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٖ وَمِن ذُرِّيَّةِ

ذرية ءادم	و ممن	حملنا	مع	نوح	و	من	ذرية
فرزندان آدم	و از آنانی که	ما سوار نمودیم	همراه	نوح	و	از	فرزندان

فرزندان آدم و از [فرزندان] آنها که با نوح [در کشتی] برداشتیم و از فرزندان

إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡرَٰٓءِيلَ وَمِمَّنۡ هَدَيۡنَا وَٱجۡتَبَيۡنَآۚ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُ ٱلرَّحۡمَٰنِ

إبرٰهيم	و إسرائيل	و ممن	هدينا	و اجتبينا	إذاتتلىٰ	عليهم	ءايٰت‌الرحمٰن
ابراهیم	و اسرائیل	واز آنانی که	ما رهنمونی کردیم	و ما برگزیدیم	آنگاه که خوانده می‌شد	بر ایشان	آیات خدای مهربان

ابراهیم و اسرائیل [یعقوب] و از کسانی که آنان را راه نمودیم و برگزیدیم؛ چون آیات خدای رحمان بر آنان خوانده می‌شد،

السجدة

خَرُّواْۤ سُجَّدٗا وَبُكِيّٗا۩ ﴿٥٨﴾ ۞ فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٌ أَضَاعُواْ

خروا	سجدا	و	بكيا	فخلف	من بعدهم	خلف	أضاعوا
آنان می‌افتند	سجده کنان	و	گریه کنان	باز جانشین شد	پس از ایشان	جانشینانی ناصالح	تباه ساختند

سجده کنان و گریان به روی بر خاک می‌افتادند (۵۸) آنگاه پس از ایشان جانشینان بدی آمدند که

ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُواْ ٱلشَّهَوَٰتِۖ فَسَوۡفَ يَلۡقَوۡنَ غَيًّا ﴿٥٩﴾ إِلَّا مَن

الصلوٰة	و اتبعوا	الشهوات	فسوف	يلقون	غيا	إلا	من
نماز	و پیروی نمودند	هوسها	پس بزودی	می‌بینند	گمراهی	مگر	آنکه

نماز را فرو گذاشتند و از هوسها [ی نفسانی خویش] پیروی کردند، پس به زودی [سزای] گمراهی خود را ببینند (۵۹) مگر آنانکه

تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ

تاب	و ءامن	و عمل	صٰلحا	فأولٰئک	يدخلون	الجنة
توبه نمود	و او ایمان آورد	و انجام داد	کار شایسته	پس این گروه	آنان داخل می‌شوند	بهشت

توبه کرده و ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند. پس اینان به بهشت درآیند،

وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْـًٔا ﴿٦٠﴾ جَنَّٰتِ عَدْنٍ ٱلَّتِي وَعَدَ ٱلرَّحْمَٰنُ عِبَادَهُۥ بِٱلْغَيْبِ

و لا يظلمون	شيئا	جنت عدن	التی	وعد	الرحمن	عباده	بالغيب
و بر آنان ستم کرده نمی‌شود	چیزی	بوستانهایی‌همیشگی	آنکه	وعده نمود	خداوندرحمن	بندگانش	به‌نادیده

و هیچ ستمی بر آنان نرود (۶۰) بهشتیهایی پاینده که خدای رحمان به بندگانش در [جهان] ناپیدا وعده داده است.

إِنَّهُۥ كَانَ وَعْدُهُۥ مَأْتِيًّا ﴿٦١﴾ لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَٰمًا وَلَهُمْ

إنه	کان	وعده	مأتيا	لا يسمعون	فيها	لغوا	إلاسلما	و لهم
همانا او	هست	وعده‌اش	آینده	آنان نمی‌شنوند	در آن	بیهوده	جزدرود[را]	و برای‌شان

همانا وعدهٔ او آمدنی است (۶۱) در آنجا سخن بیهوده‌ای نمی‌شنوند [گفتارشان] جز سلام [نیست].

رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿٦٢﴾ تِلْكَ ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِي نُورِثُ

رزقهم	فيها	بكرة	و عشيا	تلک	الجنة	التی	نورث
روزی‌شان	در آن	صبح	و شام	این	بهشت	آنکه	به میراث می‌دهیم

و در آنجا هر بامداد و شبانگاه روزی دارند (۶۲) این همان بهشتی است که

مِنْ عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيًّا ﴿٦٣﴾ وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ

من	عبادنا	من	کان	تقيا	و ما نتنزل	إلا	بأمر
از	بندگان ما	آنکه	باشد	پرهیزگار	و ما فرود نمی‌آییم	مگر	به فرمان

به هر کس از بندگان‌مان که پرهیزگار باشد به میراث می‌دهیم (۶۳) و ما [فرشتگان] جز به فرمان

رَبِّكَ لَهُۥ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ

ربک	له	ما بين أيدينا	و ما	خلفنا	و ما	بين ذلک
پروردگار تو	برای او	آنچه پیش روی ما	و آنچه	پشت سرما	و آنچه	در میان آن

پروردگار تو فرود نمی‌آییم. او راست آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه میان آن دو است،

وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿٦٤﴾ رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَٱعْبُدْهُ

و ما کان	ربک	نسيا	رب السموات	والأرض	و ما	بينهما	فاعبده
و نیست	پروردگار تو	فراموش کننده	پروردگار آسمان‌ها	و زمین	و آنچه	میان آن دو	پس‌اوراپرستش‌کن

و پروردگار تو فراموشکار نیست (۶۴) خداوند آسمانها و زمین و آنچه درمیان آنهاست، پس او را بپرست

۴ ع ۱۵ ۷ وَٱصْطَبِرْ لِعِبَٰدَتِهِۦ هَلْ تَعْلَمُ لَهُۥ سَمِيًّا ﴿٦٥﴾ وَيَقُولُ ٱلْإِنسَٰنُ

و اصطبر	لعبدته	هل	تعلم	له	سميا	و يقول	الإنسان
و شکیبا باش	بر عبادت او	آیا	تو می‌شناسی	برای او	همنامی	و می‌گوید	انسان

و بر پرستش او شکیبا باش؛ آیا برای او هیچ همنامی می‌شناسی؟ (۶۵) و انسان می‌گوید:

أَءِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ﴿٦٦﴾ أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنسَانُ أَنَّا

أءذا	مت	لسوف	أخرج	حيا	أو	لايذكر	الإنسان	أنا
آیا هنگامی که	من مردم	پس بزودی	من بیرون کرده می‌شوم	زنده	آیا	بیاد نمی‌آورد	انسان	همانا ما

آیا هنگامی که بمیرم، به زودی زنده [از گور] برانگیخته خواهم شد؟ (۶۶) آیا انسان به یادنمی‌آورد که ما

خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ﴿٦٧﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ

خلقنه	من قبل	و لم یک	شیئا	فوربک	لنحشرنهم
ما او را آفریدیم	پیش از این	در حالیکه او نبود	چیزی	پس به پروردگار تو سوگند	که ما آنان را خواهی نخواهی گرد می‌آوریم

او را در گذشته آفریده‌ایم و حال آنکه هیچ چیزی نبود؟ (۶۷) پس به پروردگار تو سوگند که آنان را

وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿٦٨﴾ ثُمَّ

و الشیطین	ثم	لنحضرنهم	حول	جهنم	جثیا	ثم
و شیطان‌ها	باز	ما ناگزیر آنان را حاضر می‌سازیم	پیرامون	جهنم	به زانو افتاده	باز

با شیطانها برانگیزیم، سپس آنها را گرداگرد دوزخ در حالی که به زانو درآمده‌اند حاضر کنیم (۶۸) آنگاه

لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا ﴿٦٩﴾

لننزعن	من	کل	شیعة	أیهم	أشد	علی الرحمن	عتیا
البته بیرون می‌کشیم	از	هر	گروه	هر کدام‌شان	بسیار زیاد	بر خداوند رحمٰن	سرکشی کننده

از میان هر گروهی، هر کدامشان را که بر خدای رحمان سرکش‌تر بوده‌اند، بیرون خواهیم کشید (۶۹)

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿٧٠﴾ وَإِن

ثم	لنحن	أعلم	بالذین	هم	أولیٰ بها	صلیا	و إن
باز	همانا ما	داناتر	به آنانی که	ایشان	سزاوارترند به آن	در آمدن	و نیست

آنگاه هر آینه ما به کسانی که به درآمدن در آن سزاوارترند خود داناتریم (۷۰) و هیچ کس

مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧١﴾

منکم	إلا	واردها	کان	علی	ربک	حتما	مقضیا
از شما	مگر	گذرنده از آن	هست	بر	پروردگار تو	لازم، بایسته	مقدّر شده

از شما نیست مگر [آنکه] از آن گذر خواهد کرد؛ این [وعده] بر پروردگار تو قضای حتمی است (۷۱)

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوا وَّنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾

ثم	ننجی	الذین	اتقوا	و نذر	الظلمین	فیها	جثیا
باز	ما نجات دهیم	آنانی را که	پرهیزگاری کردند	و رها می‌سازیم	ستمگران	در آن	به‌زانودرآمدگان

آنگاه کسانی را که پرهیزگاری کردند برهانیم و ستمکاران را در آنجا [دوزخ] به زانو درآمده بگذاریم (۷۲)

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟

و إذا	تتلىٰ	عليهم	ءايٰتنا	بينٰت	قال	الذين	كفروا
و چون	تلاوت شود	بر ایشان	آیات ما	روشن، بیانگر	گفت	آنانی که	کافر شدند

و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، کسانی که کافر شدند

لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَىُّ ٱلْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿٧٣﴾ وَكَمْ

للذين	ءامنوا	أي	الفريقين	خير	مقاما	و أحسن	نديا	و كم
برای آنانی که	آنان ایمان آوردند	کدامیک از	دوگروه	بهتر	منزل	و نیکوتر	مجلس، باشگاه	و چه بسیار

به کسانی که ایمان آورده‌اند، گویند: کدامیک از این دو گروه را جایگاهی بهتر و انجمنی نیکوتر است؟ (۷۳) و چه بسا

أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَٰثًا وَرِءْيًا ﴿٧٤﴾ قُلْ

أهلكنا	قبلهم	من قرن	هم	أحسن	أثاثا	و رءيا	قل
ما هلاک ساختیم	پیش از ایشان	از گروهها	ایشان	بسیار نیکوتر	سازوسامان زندگی	وسیما، منظره	بگو

گروهها را پیش از آنان هلاک کردیم که اثاثی بهتر و ظاهری فریباتر داشتند (۷۴) بگو:

مَن كَانَ فِى ٱلضَّلَٰلَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ مَدًّا ۚ حَتَّىٰٓ إِذَا

من كان	في الضللة	فليمدد	له	الرحمن	مدا	حتى	إذا
آنکه هست	در گمراهی	پس افزون دهد	برای او	رحمان	افزودنی	تا آنکه	آنگاه

هر که در گمراهی باشد، پس خدای رحمان گمراهی او را می‌افزاید [به او مهلت دهد تا گمراهیش بیشتر شود] تا آنگاه که

رَأَوْا۟ مَا يُوعَدُونَ إِمَّا ٱلْعَذَابَ وَإِمَّا ٱلسَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ

رأوا	ما يوعدون	إما	العذاب	و إما	الساعة	فسيعلمون	من
ببینند	آنچه وعده کرده می‌شوند	یا	کیفر	و یا	رستاخیز	پس بزودی می‌دانند	چه کسی

آنچه را به آنان وعده داده میشود ببینند: یا عذاب [دنیا] را و یا رستاخیز را. پس به زودی بدانند چه کسی

هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُندًا ﴿٧٥﴾ وَيَزِيدُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْا۟ هُدًى ۗ

هو	شرمكانا	و أضعف	جندا	و يزيد	الله	الذين اهتدوا	هدى
او	بدتر از لحاظ جایگاه (مقام)	و ناتوانتر	لشکر	و می‌افزاید	خداوند	آنانی را که راه یافته‌اند	هدایت

را جایگاهی بدتر و سپاهی ناتوانتر است (۷۵) و خداوند کسانی را که راه راست رفتند، بر هدایت‌شان می‌افزاید،

وَٱلْبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا ﴿٧٦﴾

و	البٰقيٰت	الصٰلحٰت	خير	عندربک	ثوابا	و خير	مردا
و	پایدار ماندنی	نیکی‌ها	بهتر	نزد پروردگار تو	از روی ثواب	و بهتر	بازگشت

و ماندگارهای شایسته [اعمال صالح] نزد پروردگار تو پاداشی بهتر و سرانجامی نیکوتر دارد (۷۶)

أَفَرَءَيْتَ ٱلَّذِى كَفَرَ بِـَٔايَـٰتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا ﴿٧٧﴾

أفرأيت	الذى	كفر	بئايتنا	و قال	لأوتين	مالا	و ولدا
پس‌آیاتودیدی(آگاهی)	آنکه او	انکارورزید	به آیات ما	و او گفت	من حتماً داده می‌شوم	مال	و فرزندان

آیا دیدی آن کس را که به آیات ما کافر شد و گفت: البته به من مال و فرزند [بسیار] داده خواهد شد؟ (۷۷)

أَطَّلَعَ ٱلْغَيْبَ أَمِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحْمَـٰنِ عَهْدًا ﴿٧٨﴾ كَلَّا ۚ سَنَكْتُبُ

أطلع	الغيب	أم	اتخذ	عند الرحمن	عهدا	كلا	سنكتب
آیااوآگاهی یافته‌است	غیب	یا	او گرفته	درپیشگاه‌خدای‌رحمن	پیمانی	نه‌چنین‌است	به‌زودی‌می‌نویسیم

آیا بر غیب آگاهی یافته یا از نزد خدای رحمان پیمانی گرفته است؟ (۷۸) نه چنین است؛

مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُۥ مِنَ ٱلْعَذَابِ مَدًّا ﴿٧٩﴾ وَنَرِثُهُۥ مَا يَقُولُ

ما يقول	و نمد	له	من العذاب	مدا	و نرثه	ما يقول
آنچه او می‌گوید	و ما می‌افزاییم	برای او	از عذاب	افزودنی	و از وی میراث می‌بریم	آنچه او می‌گوید

آنچه می‌گوید خواهیم نوشت و عذاب او را پیوسته می‌افزاییم (۷۹) و آنچه را می‌گوید [از مال و فرزندان] از او به ارث می‌بریم

وَيَأْتِينَا فَرْدًا ﴿٨٠﴾ وَٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةً لِّيَكُونُوا۟ لَهُمْ عِزًّا ﴿٨١﴾

و يأتينا	فردا	و اتخذوا	من دون الله	ءالهة	ليكونوا	لهم	عزا
واونزدمامی‌آید	تک و تنها	و آنان گرفتند	جز خداوند	معبودها	تا آنان باشند	برای‌شان	[مایهٔ]عزت

و [روز قیامت] تنها نزد ما می‌آید (۸۰) و بجز خدای یکتا، معبودانی گرفتند تا برای آنان مایهٔ عزت باشند (۸۱)

كَلَّا ۚ سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴿٨٢﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّآ أَرْسَلْنَا ع ۵ ۱۷ ۸

كلا	سيكفرون	بعبادتهم	و يكونون	عليهم	ضدا	ألم تر	أنا أرسلنا
نه‌چنین‌است	به‌زودی‌منکرخواهندشد	به‌بندگی‌شان	و می‌شوند	با آنان	دشمن	آیاتوندیدی	همانامافرستادیم

نه چنین است؛ به زودی [آن معبودان] پرستش آنان را انکار می‌کنند و دشمن آنان می‌گردند (۸۲) آیا ندیده‌ای که ما

ٱلشَّيَـٰطِينَ عَلَى ٱلْكَـٰفِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا ﴿٨٣﴾ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ ۖ إِنَّمَا

الشيطين	على	الكفرين	تؤزهم	أزا	فلا تعجل	عليهم	إنما
شیطان‌ها	بر	کافران	تاآنان‌رابجنبانند	جنباندنی	پس تو شتاب مکن	بر ایشان	همانا

شیاطین را بر کافران فرستاده‌ایم تا آنها را [به سوی گناهان] سخت بجنبانند؟ (۸۳) پس بر آنان شتاب مکن. همانا که

نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ﴿٨٤﴾ يَوْمَ نَحْشُرُ ٱلْمُتَّقِينَ إِلَى ٱلرَّحْمَـٰنِ وَفْدًا ﴿٨٥﴾

نعد	لهم	عدا	يوم	نحشر	المتقين	إلى الرحمن	وفدا
می‌شماریم	برای‌شان	شمار کردنی	روزی که	ما جمع می‌کنیم	پرهیزگاران	بسوی خدای رحمان	مهمانان‌گرامی

ما برای آنها [اعمالشان را] به دقّت می‌شماریم (۸۴) روزی که پرهیزگاران را در پیشگاه خدای رحمان چون مهمانان گرامی گرد آوریم (۸۵)

وَنَسُوقُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرۡدٗا ﴿٨٦﴾ لَّا يَمۡلِكُونَ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا

و نسوق	المجرمین	إلی	جهنم	وردا	لا یملکون	الشفاعة	إلا
ومیرانیم	گنهکاران	بسوی	دوزخ	تشنه کام	نمی‌توانند	شفاعت	مگر

و گناهکاران را تشنه به سوی دوزخ برانیم (۸۶) توان شفاعت ندارند مگر

مَنِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحۡمَٰنِ عَهۡدٗا ﴿٨٧﴾ وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗا ﴿٨٨﴾ لَّقَدۡ جِئۡتُمۡ

من اتخذ	عندالرحمٰن	عهدا	و قالوا	اتخذ	الرحمٰن	ولدا	لقد جئتم
آنکه گرفت	نزد رحمان	پیمانی	و گفتند	گرفته است	رحمان	فرزندی	همانا شما آوردید

کسی که از نزد خدای رحمان پیمانی گرفته باشد (۸۷) و گفتند: خدای رحمان فرزندی گرفت (۸۸) براستی

شَيۡـًٔا إِدّٗا ﴿٨٩﴾ تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِنۡهُ وَتَنشَقُّ ٱلۡأَرۡضُ وَتَخِرُّ

شیئا	إدّا	تکاد	السمٰوات	یتفطرن	منه	و تنشق	الأرض	و تخر
چیزی	بسیارزشت	نزدیک است	آسمانها	بشکافند	از او	و تکه تکه شود	زمین	و فروریزد

چیزی سخت زشت آورده‌اید (۸۹) نزدیک است که آسمانها از این [سخن] بشکافند و زمین شکافته شود

ٱلۡجِبَالُ هَدًّا ﴿٩٠﴾ أَن دَعَوۡاْ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٗا ﴿٩١﴾ وَمَا يَنۢبَغِي لِلرَّحۡمَٰنِ

الجبال	هدا	أن دعوا	للرحمٰن	ولدا	و	ما ینبغی	للرحمٰن
کوهها	به‌شدت‌ویران‌شدن	که آنان خواندند (نسبت‌دادند)	برای‌رحمان	فرزندی	و	سزاوارنیست	برای‌رحمان

و کوهها به شدت فرو ریزند (۹۰) که برای خدای رحمان فرزندی خواندند [قایل شدند] (۹۱) و خدای رحمان را نسزد

أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿٩٢﴾ إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي

أن یتخذ	ولدا	إن	کل من	فی السمٰوات	و الأرض	إلا	ءاتی
که او بگیرد	فرزندی	نیست	همهٔ کسانی که	در آسمانها	و زمین	مگر	آینده

که فرزندی گیرد (۹۲) در آسمانها و زمین هیچ کس نیست مگر آنکه

ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا ﴿٩٣﴾ لَّقَدۡ أَحۡصَىٰهُمۡ وَعَدَّهُمۡ عَدّٗا ﴿٩٤﴾ وَكُلُّهُمۡ ءَاتِيهِ

الرحمٰن	عبدا	لقد أحصٰهم	و عدهم	عدا	و کلهم	ءاتیه
رحمان	بنده‌ای	او آنان را سرشماری کرده	و آنان را می‌شمارد	شماره کردنی	و همهٔ شان	می‌آید در برابر او

خدای رحمان را بنده‌وار آید (۹۳) هر آینه آنان را به حساب آورده [به علمش آنان را فراگرفته] و همه را درست برشمرده است (۹۴) و همهٔ آنها

يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَرۡدًا ﴿٩٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَيَجۡعَلُ لَهُمُ

یوم القیٰمة	فردا	إن	الذین ءامنوا	و عملوا الصٰلحٰت	سیجعل	لهم
روز رستاخیز	تنها	همانا	آنانی که ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	قرار می‌دهد	برای‌شان

روز رستاخیز تنها نزد او آیند (۹۵) همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

ٱلرَّحۡمَٰنُ وُدّٗا ﴿٩٦﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرۡنَٰهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ ٱلۡمُتَّقِينَ

الرحمن	و دا	فإنما	يسرنه	بلسانک	لتبشربه	المتقين
خدای رحمان	دوستی	پس همانا	ما آن را آسان کردیم	به زبان تو	تا تو مژده دهی به آن	پرهیزگاران

خدای رحمان برای آنان دوستی‌ای در دلها خواهد نهاد (۹۶) پس همانا [خواندن] این [قرآن] را به زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان مژده دهی

وَتُنذِرَ بِهِۦ قَوۡمٗا لُّدّٗا ﴿٩٧﴾ وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّن قَرۡنٍ هَلۡ

و تنذر به	قومالدا	و كم	أهلكنا	قبلهم	من	قرن	هل
و بیم‌دهی بدان	مردم‌سخت‌ستیزنده	و چه بسا	ما هلاک کردیم	پیش از ایشان	از	مردمان هم‌عصر	آیا

و گروه ستیزه گر را بدان بیم دهی (۹۷) و چه بسا مردمان گذشته را پیش از آنان هلاک کردیم. آیا

تُحِسُّ مِنۡهُم مِّنۡ أَحَدٍ أَوۡ تَسۡمَعُ لَهُمۡ رِكۡزَۢا ﴿٩٨﴾

تحس	منهم	من أحد	أو تسمع	لهم	ركزا
تو می‌بینی، درمی‌یابی	از آنان	کسی را	یا تو می‌شنوی	برای‌شان	آواز آهسته

هیچ یک از آنان را در می‌یابی یا هیچ آوای آهسته از آنان می‌شنوی؟ (۹۸)

النصف ع ۱۶ ۹

۲۰. سورهٔ طه (مکی بوده، ۱۳۵ آیه و ۸ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

طه ﴿١﴾ مَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لِتَشۡقَىٰٓ ﴿٢﴾ إِلَّا تَذۡكِرَةٗ لِّمَن

طه	ما أنزلنا	عليک	القرءان	لتشقىٰ	إلا	تذكرة	لمن
طه	ما فرو نفرستادیم	بر تو	قرآن	تا در سختی‌فرو روی	مگر	پند	برای آنکه

طه (طا، ها) (۱) ما قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا در رنج افتی (۲) مگر آنکه پندی باشد برای کسی که

يَخۡشَىٰ ﴿٣﴾ تَنزِيلٗا مِّمَّنۡ خَلَقَ ٱلۡأَرۡضَ وَٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلۡعُلَى ﴿٤﴾ ٱلرَّحۡمَٰنُ

يخشىٰ	تنزيلا	ممن	خلق	الأرض	و السمٰوات	العلىٰ	الرحمٰن
می‌ترسد	فرو فرستادن	از آنکه	آفرید	زمین	و آسمانها	بلند	رحمان

می‌ترسد (۳) فرو فرستاده‌ای است از سوی آن که زمین و آسمانهای بلند را آفریده است (۴) خدای رحمان

عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ﴿٥﴾ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا

على العرش	استوىٰ	له ما	في‌السمٰوات	و ما	في الأرض	و ما	بينهما
بر عرش	قرار گرفت	برای اوست آنچه	درآسمانها	و آنچه	در زمین	و آنچه	میان آندو

بر عرش [تخت فرمانروایی جهان] قرار گرفت (۵) او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و آنچه میان آنها

وَمَا تَحْتَ ٱلثَّرَىٰ ﴿٦﴾ وَإِن تَجْهَرْ بِٱلْقَوْلِ فَإِنَّهُۥ يَعْلَمُ

و ما	تحت	الثریٰ	و إن	تجهر	بالقول	فإنه	يعلم
و آنچه	زير	زمين	و اگر	بلند آوازی کنی	به سخن	پس البته او	می‌داند

و آنچه در زیر خاک است (۶) و اگر سخن را بلند گویی [یا پنهان کنی]، همانا او

ٱلسِّرَّ وَأَخْفَى ﴿٧﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ ﴿٨﴾

السر	و أخفى	الله	لا إله	إلا هو	له	الأسماء	الحسنیٰ
نهان	و نهایت پوشیده	خداوند	معبودی نیست	جز او	برای اوست	نامها	نیکو

نهان و نهانتر را نیز می‌داند (۷) خدای یکتا، جز او خدایی نیست؛ او راست نامهای نیکو (۸)

وَهَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ مُوسَىٰٓ ﴿٩﴾ إِذْ رَءَا نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ

و هل	أتىٰک	حديث	موسیٰ	إذرءا	نارا	فقال	لأهله
و آیا	آمد نزد تو	خبر	موسی	آنگاه که دید	آتشی	پس گفت	برای خانواده‌اش

و آیا خبر داستان موسی به تو رسیده است؟ (۹) آنگاه که آتشی دید، پس به خانوادهٔ خویش گفت:

ٱمْكُثُوٓا۟ إِنِّىٓ ءَانَسْتُ نَارًا لَّعَلِّىٓ ءَاتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ

امکثوا	إني	ءانست	نارا	لعلی	ءاتيکم	منها	بقبس
شما درنگ کنید	بدون شک من	دیده‌ام	آتشی	شاید من	برایتان بیاورم	از آن	اخگری،شعله‌ای

درنگ کنید که من آتشی دیدم، شاید پاره‌ای از آن برای شما بیاورم،

أَوْ أَجِدُ عَلَى ٱلنَّارِ هُدًى ﴿١٠﴾ فَلَمَّآ أَتَىٰهَا نُودِىَ يَٰمُوسَىٰٓ ﴿١١﴾

أو	أجد	علی النار	هدی	فلما	أتها	نودی	يموسیٰ
یا	من بیابم	بر آتش	راهنما	پس آنگاه	او آنجا آمد	آواز داده شد	ای موسی

یا به مدد آن آتش رهنمایی بیابم (۱۰) پس چون نزد آن [آتش] آمد، ندا داده شد که: ای موسی! (۱۱)

إِنِّىٓ أَنَا۠ رَبُّكَ فَٱخْلَعْ نَعْلَيْكَ ۖ إِنَّكَ بِٱلْوَادِ ٱلْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٢﴾

إني	أنا	ربک	فاخلع	نعليک	إنک	بالوادالمقدس	طوی
بدون شک من	من	پروردگار تو	پس‌بیرون‌بیاور	کفشهایت	همانا تو	درسرزمین‌پاک	طویٰ

همانا منم پروردگار تو، کفشهای خویش بیرون کن، که تو در وادی مقدّس طوی هستی (۱۲)

وَأَنَا ٱخْتَرْتُكَ فَٱسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰٓ ﴿١٣﴾ إِنَّنِىٓ أَنَا ٱللَّهُ

و أنا	اخترتک	فاستمع	لما يوحی	إنني	أنا	الله
و من	ترا برگزیدم	پس گوش ده	به آنچه بسوی تو وحی کرده می‌شود	همانا من	من	خداوند

و من تو را برگزیده‌ام، پس به آنچه وحی می‌شود گوش فرا دار (۱۳) همانا منم خدای یکتا،

لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدۡنِي وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ ﴿١٤﴾ إِنَّ ٱلسَّاعَةَ

لا إله	إلا أنا	فاعبدني	و أقم	الصلوة	لذكرى	إن	الساعة
معبود بحقي نيست	جز من	پس مرا پرستش كن	و بپا دار	نماز	به‌هنگام یادمن	بدون شک	قیامت

معبود [راستینی] جز من نیست؛ پس مرا پرستش کن و نماز را برای یاد کردن من برپا دار (۱۴) همانا رستاخیز

ءَاتِيَةٌ أَكَادُ أُخۡفِيهَا لِتُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا تَسۡعَىٰ ﴿١٥﴾ فَلَا يَصُدَّنَّكَ

ءاتية	أكاد	أخفيها	لتجزى	كل نفس	بما تسعى	فلا يصدنك
آمدنی	من‌می‌خواهم	آنرا پنهان می‌دارم	تاپاداش‌داده‌شود	هرکس	در برابر آنچه می‌کند	پس باید تو را بازندارد

آمدنی است، می‌خواهم [هنگامِ] آن را پنهان دارم تا هر کس در برابر آنچه می‌کند پاداش داده شود (۱۵) پس

عَنۡهَا مَن لَّا يُؤۡمِنُ بِهَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ

عنها	من	لا يؤمن	بها	و اتبع	هوىٰه
از آن	آنکه	ایمان ندارد	به آن	و او پیروی می‌کند	آرزوی نفس خویش

آن کس که بدان ایمان نمی‌آورد و پیرو هوای نفس خویش است، تو را از [ایمان به] آن باز ندارد،

فَتَرۡدَىٰ ﴿١٦﴾ وَمَا تِلۡكَ بِيَمِينِكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿١٧﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ

فتردىٰ	و ما	تلك	بيمينك	يموسىٰ	قال	هي	عصاى
باز تو هلاک شوی	و چیست	آن	در دست راست تو	ای موسی	گفت	آن	عصای من

آنگاه هلاک شوی (۱۶) و ای موسی در دست راست تو چیست؟ (۱۷) گفت: این عصای من است،

أَتَوَكَّؤُاْ عَلَيۡهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا

أتوكؤا	عليها	و أهش	بها	على	غنمى	ولى	فيها
من تکیه می‌کنم	بر آن	و برگ می‌ریزم	بوسیلهٔ آن	بر	گوسفندانم	و برایم	در آن

بر آن تکیه می‌کنم و با آن برای گوسفندانم [از درختان] برگ فرو می‌ریزم، و مرا در آن،

مَـَٔارِبُ أُخۡرَىٰ ﴿١٨﴾ قَالَ أَلۡقِهَا يَٰمُوسَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَلۡقَىٰهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ

مئارب	أخرىٰ	قال	ألقها	يموسىٰ	فألقها	فإذاهي	حية
فائده‌ها (ضرورت‌ها)	دیگر	گفت	آن را بینداز	ای موسی	پس او آنرا بینداخت	پس ناگاه آن	ماربزرگ

نیازها و سودهای دیگر است (۱۸) گفت: آن را بیفکن، ای موسی (۱۹) پس آن را بیفکند، و ناگهان ماری شد

تَسۡعَىٰ ﴿٢٠﴾ قَالَ خُذۡهَا وَلَا تَخَفۡۖ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا

تسعى	قال	خذها	و	لا تخف	سنعيدها	سيرتها
به سرعت حرکت می‌کرد	گفت	بگیر آن را	و	مترس	ما بزودی بازگردانیم آن را	به حالت

که می‌شتافت (۲۰) گفت: بگیر آن را و مترس، بزودی آن را به حالت

ٱلْأُولَىٰ ﴿٢١﴾ وَٱضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ

الأولی	و	اضمم	یدک	إلی	جناحک	تخرج	بیضاء
نخست	و	فرو بر	دستت	به	گریبان خویش	آن بیرون می‌شود	سفید

نخستینش باز گردانیم (۲۱) و دستت را به بغل خویش بَرتا سپید و روشن بیرون آید

مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ ءَايَةً أُخْرَىٰ ﴿٢٢﴾ لِنُرِيَكَ مِنْ ءَايَٰتِنَا ٱلْكُبْرَى ﴿٢٣﴾

من غیر سوء	ءایة	أخری	لنریک	من	ءایتنا	الکبری
بدون کدام عیب	نشانه‌ای	دیگر	تا ما برایت نشان دهیم	از	معجزه‌های‌مان	بزرگ

نه از آسیب و گزند. [این] نشانه‌ای دیگر است (۲۲) تا از نشانه‌های بزرگ خویش به تو بنماییم (۲۳)

ع ۱ ۲۴ ۱۰

ٱذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ

إذهب	إلی	فرعون	إنه	طغی	قال	رب
تو برو	به سوی	فرعون	همانا او	سرکشی کرده	گفت	پروردگارا

به سوی فرعون برو، که او از اندازه در گذشته (۲۴) گفت: پروردگارا،

ٱشْرَحْ لِى صَدْرِى ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرْ لِىٓ أَمْرِى ﴿٢٦﴾ وَٱحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِى ﴿٢٧﴾

اشرح	لی	صدری	و یسرلی	أمری	و احلل	عقدة	من	لسانی
گشاده‌دار	برایم	سینه‌ام	و تو آسان کن برایم	کار من	و بازکن	گره،لکنت‌زبان	از	زبانم

سینه‌ام را برایم گشاده گردان، و کارم را برایم آسان کن (۲۶) و گره از زبانم بگشای (۲۷)

يَفْقَهُوا۟ قَوْلِى ﴿٢٨﴾ وَٱجْعَل لِّى وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِى ﴿٢٩﴾ هَٰرُونَ أَخِى ﴿٣٠﴾

یفقهوا	قولی	و اجعل	لی	وزیرا	من	أهلی	هٰرون	أخی
تابفهمند	سخن من	و بگردان	برای من	دستیار	از	خانواده‌ام	هارون	برادرم

تا سخنم را دریابند (۲۸) و از خاندانم دستیاری برایم قرار ده (۲۹) برادرم هارون را (۳۰)

ٱشْدُدْ بِهِۦٓ أَزْرِى ﴿٣١﴾ وَأَشْرِكْهُ فِىٓ أَمْرِى ﴿٣٢﴾ كَىْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿٣٣﴾

اشد دبه	أزری	و أشرکه	فی أمری	کی	نسبحک	کثیرا
با او محکم دار	نیروی من	و او را شریک قرار ده	درکارم	تا	ما تسبیح تو گوئیم	بسیار

پشتم را به او استوار ساز (۳۱) و او را در کار من شریک گردان (۳۲) تا تو را بسیار تسبیح گوییم (۳۳)

وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿٣٥﴾ قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ

و نذکرک	کثیرا	إنک	کنت	بنا بصیرا	قال	قد أوتیت	سؤلک
و یاد کنیم تو را	بسیار	همانا تو	تو بودی	به ما بینا	گفت	همانا داده شدی	درخواست تو

و تو را بسیار یاد کنیم (۳۴) همانا تو به حال ما بینایی (۳۵) گفت:

يَٰمُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰٓ ﴿٣٧﴾ إِذْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰٓ

يموسیٰ	و لقد مننا	علیک	مرة	أخری	إذ	أوحینا	إلی
ای موسی	و همانا ما احسان نمودیم	بر تو	باری	دیگر	آنگاه	ما الهام کردیم	بسوی

ای موسی، همانا خواسته‌ات به تو داده شد (۳۶) و هر آینه بار دیگر [هم] بر تو منّت نهادیم (۳۷) آنگاه که به

أُمِّكَ مَا يُوحَىٰٓ ﴿٣٨﴾ أَنِ ٱقْذِفِيهِ فِى ٱلتَّابُوتِ فَٱقْذِفِيهِ فِى ٱلْيَمِّ

أمک	ما یوحی	أن اقذفیه	فی التابوت	فاقذفیه	فی الیم
مادر تو	آنچه الهام کرده می‌شود	اینکه بیفکن او را	در صندوق	باز (صندوق) را بیفکن	در دریا

مادرت آنچه الهام کردنی بود، الهام کردیم (۳۸) که او را در صندوقی بنه و در دریا افکنش

فَلْيُلْقِهِ ٱلْيَمُّ بِٱلسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّى وَعَدُوٌّ لَّهُۥ ۚ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ

فلیلقه	ألیم	بالساحل	یاخذه	عدولی	و عدوله	و ألقیت	علیک
باز او را بیفکند	دریا	بر ساحل	او را بگیرد	دشمن من	و دشمن او	و من افکندم	بر تو

تا دریا [= رود نیل] او را به کرانه اندازد [و] دشمن من و دشمن وی او را برگیرد؛

مَحَبَّةً مِّنِّى وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِىٓ ﴿٣٩﴾ إِذْ تَمْشِىٓ أُخْتُكَ

محبة	منی	و لتصنع	علی عینی	إذ	تمشی	أختک
محبت، مهر	از سوی خویش	و برای آنکه ساخته شوی	زیر نظر من	آنگاه	می‌رفت	خواهر تو

و مهری از خود بر تو افکندم [تا بر تو مهر ورزند] و تا زیرنظر من پرورش یابی (۳۹) آنگاه که خواهرت [در پی آن صندوق] می‌رفت

فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُۥ ۖ فَرَجَعْنَٰكَ إِلَىٰٓ أُمِّكَ

فتقول	هل أدلکم	علی	من	یکفله	فرجعنٰک	إلی	أمک
و می‌گفت	آیا شما را راهنمائی کنم	بر	آنکه	او را پرورش دهد	پس برگرداندیم تو را	بسوی	مادرت

و می‌گفت: آیا شما را بر کسی راه نمایم که او را نگهداری و پرستاری کند؟ پس تو را به مادرت برگرداندیم

كَىْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَٰكَ مِنَ ٱلْغَمِّ

کی تقر	عینها	و لا تحزن	و قتلت	نفسا	فنجینٰک	من الغم
تا روشن شود	چشم او	و اندوهگین نشود	و کُشتی تو	شخصی	پس ما تو را نجات دادیم	از اندوه

تا چشمش روشن شود و اندوه نخورد. و کسی را کشتی پس تو را از اندوه رهانیدیم

وَفَتَنَّٰكَ فُتُونًا ۚ فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِىٓ أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ

و فتنک	فتونا	فلبثت	سنین	فی	أهل مدین	ثم	جئت
و تو را آزمودیم	آزمایشی	پس تو درنگ نمودی	چندین سال	در	مردم مدین	باز	تو آمدی

و تو را بارها آزمودیم، پس سالی چند در میان مردم مدین درنگ کردی، سپس

عَلَىٰ قَدَرٍ يَٰمُوسَىٰ ﴿٤٠﴾ وَٱصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ﴿٤١﴾ ٱذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بِـَٔايَٰتِي

علی قدر	یٰموسیٰ	و اصطنعتک	لنفسی	إذهب	أنت	و أخوک	بئایتی
در وقت مقدّر شده	ای موسی	و من تو را ساختم	[خاص] برای خویش	برو	تو	و برادرت	همراه‌آیاتم

در زمان مقرّر [و مقتضی] بیامدی، ای موسی (۴۰) و تو را برای خود پروردم (۴۱) تو و برادرت با نشانه‌ها [و معجزات] من بروید

وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ﴿٤٢﴾ ٱذْهَبَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقُولَا

و لا تنیا	فی ذکری	إذهبا	إلی	فرعون	إنه	طغی	فقولا
و سستی نکنید	در یاد کردن من	هر دو بروید	بسوی	فرعون	همانا او	سرکشی کرد	پس هر دو بگویید

و در یاد کردنِ من سستی مکنید (۴۲) بروید به سوی فرعون، که او سرکشی کرده است (۴۳) پس

لَهُۥ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿٤٤﴾ قَالَا رَبَّنَآ

له	قولالینا	لعله	یتذکر	أو	یخشی	قالا	ربنا
برایش	سخنی نرم	شاید او	نصیحت پذیرد	یا	بترسد	هر دو گفتند	پروردگارا

با وی سخنی نرم بگویید، شاید که پند پذیرد یا [از خدای] ترسد (۴۴) گفتند: پروردگارا،

إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَآ أَوْ أَن يَطْغَىٰ ﴿٤٥﴾ قَالَ لَا تَخَافَآ إِنَّنِي

إننا نخاف	أن یفرط	علینا	أو	أن یطغی	قال	لا تخافا	إننی
بدون شک ما می‌ترسیم	که او سبقت‌گیرد	[در مجازات] بر ما	یا	اینکه‌ازاندازه گذرد	او فرمود	شما نترسید	همانا من

ما می‌ترسیم که [او] بر ما تجاوز کند (آسیبی به ما برساند) یا آنکه [در رفتار و گفتار خود] از حد گذرد (۴۵) گفت: مترسید، که من

مَعَكُمَآ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ ﴿٤٦﴾ فَأْتِيَاهُ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ

معکما	أسمع	وأری	فأتیاه	فقولا	إنا رسولا	ربک
همراه شما	من می‌شنوم	و می‌بینم	پس نزد او بروید	و بگویید	همانا ما دو فرستاده	پروردگار تو

با شمایم، می‌شنوم و می‌بینم (۴۶) پس نزد او بروید و بگویید: ما فرستادگان پروردگار توایم،

فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ ۖ قَدْ جِئْنَٰكَ بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكَ

فأرسل	معنا	بنی‌إسرائیل	و لا تعذبهم	قد جئنک	بئایة	من	ربک
پس بفرست	همراه ما	بنی‌اسرائیل	وایشان راشکنجه‌مکن	همانا برایت آورده‌ایم	معجزه‌ای	از	پروردگارتو

پس بنی‌اسرائیل را با ما بفرست و شکنجه‌شان مکن؛ همانا نزد تو نشانه‌ای از پروردگارت آورده‌ایم؛

وَٱلسَّلَٰمُ عَلَىٰ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلْهُدَىٰٓ ﴿٤٧﴾ إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَآ

و السلٰم	علی	من	اتبع	الهدیٰ	إنا	قد أوحی	إلینا
و سلامتی	بر	آنکه	او پیروی کند	هدایت	همانا	وحی شده	بسوی ما

و سلامتی [از عذاب] باد، بر آنکه راه راست را پیروی کند (۴۷) همانا به ما وحی شده

أَنَّ ٱلْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٤٨﴾ قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا

أن	العذاب	علی	من کذب	و تولی	قال	فمن	ربکما
اینکه	عذاب	بر	آنکه دروغ پنداشت	و روی گردانید	گفت	پس‌کیست	پروردگارشمادونفر

که عذاب بر آن کسی است که [حق را] دروغ شمرد و [از آن] روی برتابد (۴۸) گفت: پس پروردگار شما کیست

يَٰمُوسَىٰ ﴿٤٩﴾ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِىٓ أَعْطَىٰ كُلَّ شَىْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ

یا موسیٰ	قال	ربنا	الذی	أعطی	کل شیء	خلقه	ثم
ای موسی	او گفت	پروردگار ما	آنکه	داد	هر چیز	آفرینش او را	باز

ای موسی؟ (۴۹) گفت: پروردگار ما، آن [خدایی] است که به هر چیزی آفرینش در خورِ آن را داد و سپس

هَدَىٰ ﴿٥٠﴾ قَالَ فَمَا بَالُ ٱلْقُرُونِ ٱلْأُولَىٰ ﴿٥١﴾ قَالَ عِلْمُهَا

هدی	قال	فما	بال	القرون	الأولی	قال	علمها
راهنمایی نمود	گفت	پس چیست	حال	مردمان	نخستین،گذشته	گفت	علم آن

او را [به جستجوی نیازهایش] هدایت کرده است (۴۹) گفت: حال نسلهای گذشته چون است؟ (۵۰) گفت: علم آن

عِندَ رَبِّى فِى كِتَٰبٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّى وَلَا يَنسَى ﴿٥٢﴾ ٱلَّذِى

عند	ربی	فی کتب	لا یضل	ربی	و	لا ینسی	الذی
نزد	پروردگار من	درکتاب[بزرگی]	اشتباه نمی‌کند	پروردگارم	و	فراموش نمی‌نماید	آنکه

در کتابی نزد پروردگار من است. پروردگار من نه خطا می‌کند و نه فراموش می‌نماید (۵۲) آن [خدایی] که

جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا

جعل	لکم	الأرض	مهدا	و سلک	لکم	فیها	سبلا
ساخت	برای شما	زمین	گهواره	و ساخت، ترسیم کرد	برای شما	در آن	راهها

زمین را برای شما بستری قرار داد و در آن برای شما راههایی ترسیم کرد

وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّن

و أنزل	من	السماء	ماء	فأخرجنا	به	أزواجا	من
و فرود آورد	از	آسمان	آب	پس ما برآوردیم	بدان	جفت‌ها،گونه‌ها	از

و از آسمان آبی فرستاد، پس با آن انواع گوناگون از

نَّبَاتٍ شَتَّىٰ ﴿٥٣﴾ كُلُوا۟ وَٱرْعَوْا۟ أَنْعَٰمَكُمْ ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ

نبات	شتیٰ	کلوا	و ارعوا	أنعامکم	إن	فی ذلک	لأیت
گیاه	گوناگون	شما بخورید	و بچرانید	چهارپایان‌خویش	همانا	در این	نشانه‌ها

گیاهان و رستنیها را بیرون آوردیم (۵۳) بخورید و چارپایان‌تان را بچرانید، همانا در این،

ع ۲ ۱۱

لِأُوْلِي ٱلنُّهَىٰ ﴿٥٤﴾ ۞ مِنْهَا خَلَقْنَٰكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ

لأولی النهی	منها	خلقنکم	و فیها	نعیدکم	و منها	نخرجکم
برای خداوندان خرد	از آن	ما شما را آفریدیم	و در آن	شما را باز می‌گردانیم	و از آن	ما شما را بیرون می‌کنیم

برای خردمندان نشانه‌هاست (۵۴) شما را از آن [زمین] آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم

تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾ وَلَقَدْ أَرَيْنَٰهُ ءَايَٰتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ﴿٥٦﴾ قَالَ

تارة	أخری	و لقد أرینه	ءایتنا	کلها	فکذب	و أبی	قال
باری	دیگر	و همانا ما به او نشان دادیم	نشانه‌های ما	جملگی آنها	پس تکذیب نمود	و سرباز زد	گفت

و بار دیگر از آن بیرونتان می‌آوریم (۵۵) و هر آینه همهٔ نشانه‌های خویش را به او [فرعون] بنمودیم، اما دروغ شمرد و سرباز زد (۵۶) گفت:

أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿٥٧﴾ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ

أجئتنا	لتخرجنا	من أرضنا	بسحرک	یموسیٰ	فلنأتینک	بسحر
آیا نزد ما آمدی	تا تو ما را بیرون کنی	از زمین ما	با جادوی خود	ای موسی	پس همانا در برابرت می‌آوریم	جادویی

ای موسی، آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را با جادوی خود از سرزمین‌مان بیرون کنی؟ (۵۷) هر آینه جادویی

مِّثْلِهِۦ فَٱجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَّا نُخْلِفُهُۥ نَحْنُ وَلَآ

مثله	فاجعل	بیننا	و بینک	موعدا	لا نخلفه	نحن	و لا
مانند آن	پس بگردان	میان ما	و میان خود	وعده‌گاهی	که مخالفت نکنیم آن را	ما	و نه

مانند آن را برایت بیاوریم، پس میان ما و خودت وعده گاهی

أَنتَ مَكَانًا سُوًى ﴿٥٨﴾ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ ٱلزِّينَةِ وَأَن يُحْشَرَ ٱلنَّاسُ ضُحًى ﴿٥٩﴾

أنت	مکاناسوی	قال	موعدکم	یوم الزینة	و أن	یحشر	الناس	ضحی
تو	جایی‌هموار	گفت	وعده‌گاه‌شما	روز زینت (عید)	و اینکه	گردآورده شوند	مردم	چاشت،چاشتگاه

در جایی هموار قرار ده که نه ما آن را خلاف کنیم و نه تو (۵۸) [موسی] گفت: وعده گاه شما روز آرایش [= روز جشن] است و آنکه مردمان در وقت چاشت گردآورده شوند (۵۹)

فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُۥ ثُمَّ أَتَىٰ ﴿٦٠﴾ قَالَ لَهُم

فتولی	فرعون	فجمع	کیده	ثم	أتی	قال	لهم
پس روی گردانید	فرعون	پس جمع نمود	نیرنگ خویش	سپس	آمد	گفت	برای‌شان

پس فرعون برگشت و [همهٔ] نیرنگ خود را گرد آورد و باز آمد (۶۰)

مُّوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍ ۖ وَقَدْ خَابَ

موسیٰ	و یلکم	لا تفتروا	علی الله	کذبا	فیسحتکم	بعذاب	و قد خاب
موسی	وای بر شما	نبندید	بر خداوند	دروغ	پس او شما را ریشه کن کند	با عذابی	و همانا زیانمند شد

موسی به آنان [ساحران] گفت: وای بر شما، بر خدا دروغ مبندید، که شما را به عذابی [سخت] هلاک می‌کند، و همانا

مَنِ ٱفۡتَرَىٰ ﴿٦١﴾ فَتَنَٰزَعُوٓاْ أَمۡرَهُم بَيۡنَهُمۡ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّجۡوَىٰ ﴿٦٢﴾

من افتری	فتنازعوا	أمرهم	بینهم	و أسروا	النجوی
آنکه افترا نمود	پس آنان با هم اختلاف کردند	[در] کار خویش	میان‌شان	و آنان نهان کردند	راز

آنکه [بر خدا] دروغ بست نومید [و ناکام] گشت (۶۱) پس [ساحران] در کارشان میان خود گفتگو کردند و آن راز را پنهان داشتند (۶۲)

قَالُوٓاْ إِنۡ هَٰذَٰنِ لَسَٰحِرَٰنِ يُرِيدَانِ أَن يُخۡرِجَاكُم مِّنۡ أَرۡضِكُم

قالوا	إن	هذان	الساحران	یریدان	أن یخرجاکم	من	أرضکم
گفتند	همانا	این دو	البته دو جادوگر	آن دو می‌خواهند	که شما را بیرون کنند	از	سرزمین شما

[فرعونیان] گفتند: همانا این دو، جادوگرانی‌اند که می‌خواهند شما را

بِسِحۡرِهِمَا وَيَذۡهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ ٱلۡمُثۡلَىٰ ﴿٦٣﴾ فَأَجۡمِعُواْ كَيۡدَكُمۡ ثُمَّ ٱئۡتُواْ صَفّٗا

بسحرهما	و یذهبا	بطریقتکم	المثلی	فأجمعوا	کیدکم	ثم ائتوا	صفا
بوسیلهٔ جادوی‌شان	و آنان ببرند	آئین شما را	برتر	پس شما یکی کنید	نیرنگ خویش	باز شما بیایید	صف کشیده

به جادوی خویش از سرزمینتان بیرون کنند و آیین برترِ شما را از میان برند (۶۳) پس [همهٔ] نیرنگ خود را گردآورید، آنگاه صف بسته باز آیید (۶۴)

وَقَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡيَوۡمَ مَنِ ٱسۡتَعۡلَىٰ ﴿٦٤﴾ قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ

و قد أفلح	أليوم	من	استعلی	قالوا	یموسی	إما
و همانا رستگار می‌شود	امروز	آنکه	چیره شد	آنان گفتند	ای موسی	یا

و بی‌گمان هر که امروز چیره گردد، کامیاب شده است (۶۴) گفتند: ای موسی، یا

أَن تُلۡقِيَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنۡ أَلۡقَىٰ ﴿٦٥﴾ قَالَ

أن	تلقی	و إما	أن نکون	أول	من	ألقی	قال
اینکه	تو می‌افکنی	و یا	اینکه ما باشیم	نخست	آنکه	می‌افکند	او گفت

تو می‌افکنی یا ما نخستین کسی باشیم که می‌اندازیم؟ (۶۵) گفت:

بَلۡ أَلۡقُواْۖ فَإِذَا حِبَالُهُمۡ وَعِصِيُّهُمۡ يُخَيَّلُ إِلَيۡهِ مِن

بل	ألقوا	فإذا	حبالهم	و عصیهم	یخیل	إلیه	من
بلکه	شما بیفکنید	پس ناگهان	ریسمانهای‌شان	و عصاهای‌شان	درخیال آمد، وانمودشد	به او	از

بلکه شما بیفکنید. پس ناگاه ریسمانها و عصاهایشان از

سِحۡرِهِمۡ أَنَّهَا تَسۡعَىٰ ﴿٦٦﴾ فَأَوۡجَسَ فِي نَفۡسِهِۦ خِيفَةٗ مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾ قُلۡنَا

سحرهم	أنها	تسعی	فأوجس	فی نفسه	خیفة	موسیٰ	قلنا
جادوی‌شان	که آن	می‌دود	پس احساس نمود	در دل خویش	ترسی	موسی	ما گفتیم

جادوی آنان به او [موسی] چنان وانمود شد که می‌دوند (۶۶) پس موسی در دل خویش بیمی احساس نمود (۶۷) گفتیم:

لَا تَخَفۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡأَعۡلَىٰ ﴿٦٨﴾ وَأَلۡقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلۡقَفۡ

لاتخف	إنک	أنت	الأعلی	و ألق	ما	في يمينک	تلقف
مترس	همانا تو	تو	برتر، چیره	و بیفکن	آنچه	در دست راست تو	تند می‌بلعد

مترس که همانا تو برتری (۶۸) و آنچه در دست راست توست بیفکن تا

مَا صَنَعُوٓاْۖ إِنَّمَا صَنَعُواْ كَيۡدُ سَٰحِرٖۖ وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّاحِرُ

ما صنعوا	إنما	صنعوا	کید	سحر	و لا يفلح	الساحر
آنچه را ساختند	همانا آنچه	آنان ساختند	نیرنگ	جادوگر	و رستگار نمی‌شود	جادوگر

آنچه ساخته‌اند فرو برد. همانا آنچه ساخته‌اند، نیرنگ جادوگر است، و جادوگر

حَيۡثُ أَتَىٰ ﴿٦٩﴾ فَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سُجَّدٗا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ

حيث أتی	فألقی	السحرة	سجدا	قالوا	ءامنا	برب
هر جا باشد، هر کجا برود	پس انداخته شدند	جادوگران	سجده‌کنان	آنان گفتند	ما ایمان آوردیم	به پروردگار

هر جا که رود رستگار نمی‌شود (۶۹) آنگاه جادوگران به سجده در افتاده [و] گفتند: به پروردگار

هَٰرُونَ وَمُوسَىٰ ﴿٧٠﴾ قَالَ ءَامَنتُمۡ لَهُۥ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡۖ

هٰرون	و موسیٰ	قال	ءامنتم	له	قبل	أن ءاذن	لكم
هارون	و موسی	گفت	شما ایمان آوردید	به او	پیش	که من اجازه دهم	برای شما

هارون و موسی ایمان آوردیم (۷۰) [فرعون] گفت: آیا پیش از اینکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟

إِنَّهُۥ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِي عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحۡرَۖ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَرۡجُلَكُم

إنه	لكبيركم	الذی	علمکم	السحر	فلأقطعن	أيديكم	و أرجلكم
همانا او	همانابزرگ شما	آنکه	آموخت‌به‌شما	جادو	پس‌من‌هرآئینه‌قطع‌می‌کنم	دست‌های‌شما	وپایهای‌شما

همانا او [استادِ] بزرگِ شماست که به شما سحر آموخته است. پس البته دستها و پاهای شما را

مِّنۡ خِلَٰفٖ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمۡ فِي جُذُوعِ ٱلنَّخۡلِ وَلَتَعۡلَمُنَّ أَيُّنَآ

من خلاف	و لأصلبنكم	في	جذوع النخل	و لتعلمن	أينا
عکس یکدیگر	و البته به دار می‌آویزم شما را	در	تنه‌های درختان خرما	وشماخواهیددانست	که کدامیک ما

بر خلاف جهت یکدیگر می‌بُرّم و شما را بر تنه‌های درخت خرما به دار می‌کشم، و خواهید دانست که

أَشَدُّ عَذَابٗا وَأَبۡقَىٰ ﴿٧١﴾ قَالُواْ لَن نُّؤۡثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَآءَنَا

أشد	عذابا	و أبقی	قالوا	لن نؤثرک	علی	ماجاءنا
سختتر	عذاب،شکنجه	و پایدارتر	آنان گفتند	هرگز تو را ترجیح نمی‌دهیم	بر	آنچه نزد ما آمده

کدامیک از ما عذابی سخت‌تر دارد و پاینده‌تر است؟ (۷۱) گفتند: هرگز تو را بر آنچه به ما

مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلَّذِي فَطَرَنَاۖ فَٱقۡضِ مَآ أَنتَ قَاضٍۖ إِنَّمَا

من البينت	و الذی	فطرنا	فاقض	ما	أنت	قاض	إنما
از دلائل روشن	و آنکه	ما را آفرید	پس تو فرمان ده	آنچه	تو	فرمان دهنده	جز این نیست

از نشانه‌های روشن آمده است و بر آن [خدای] که ما را آفریده است برنمی‌گزینیم؛ پس هر حکمی می‌خواهی بکن. که تنها

تَقۡضِي هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَآ ﴿٧٢﴾ إِنَّآ ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغۡفِرَ لَنَا خَطَٰيَٰنَا

تقضی	هذه	الحیوةالدنیا	إنا ءامنا	بربنا	لیغفرلنا	خطٰینا
فرمان‌می‌دهی	این	زندگی دنیا	همانا ما ایمان آوردیم	به پروردگارمان	تا او بیامرزد ما را	گناهان ما

در زندگی این دنیا حکم توانی کرد (۷۲) ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهان‌مان را

وَمَآ أَكۡرَهۡتَنَا عَلَيۡهِ مِنَ ٱلسِّحۡرِۗ وَٱللَّهُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ ﴿٧٣﴾

و ما	أکرهتنا علیه	من	السحر	و الله	خیر	و أبقی
و آنچه	تو ما را ناگزیر بر آن ساختی	از	جادو	و خداوند	بهتر	و همیشه پاینده

و این جادوگریی که ما را بر آن واداشتی بیامرزد؛ و خدا بهتر و پاینده‌تر است (۷۳)

إِنَّهُۥ مَن يَأۡتِ رَبَّهُۥ مُجۡرِمٗا فَإِنَّ لَهُۥ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا

إنه	من یأت	ربه	مجرما	فإن	له	جهنم	لا یموت	فیها
همانا	آنکه بیاید	[در برابر] پروردگارش	گنهکار	پس‌هرآینه	برای او	دوزخ	نمی‌میرد	در آن

همانا هر کس که گنهکار نزد پروردگارش بیاید، جهنم برای اوست که در آن نه می‌میرد

وَلَا يَحۡيَىٰ ﴿٧٤﴾ وَمَن يَأۡتِهِۦ مُؤۡمِنٗا قَدۡ عَمِلَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ

و	لا یحیی	و من	یأته	مؤمنا	قد عمل	الصلحت
و	نه زنده می‌ماند	و آنکه	نزد او آید	ایمان آورنده	که انجام داده	کارهای شایسته

و نه زنده می‌ماند (۷۴) و هر کس مؤمن نزد او آید در حالی که کارهای نیک کرده باشد

فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلدَّرَجَٰتُ ٱلۡعُلَىٰ ﴿٧٥﴾ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن

فأولئک	لهم	الدرجت	العلی	جنٰت	عدن	تجری	من
پس آن مردم	برای‌شان	مرتبه‌ها	بلند	بوستانها	جاوید (همیشگی)	روان است	از

پس اینان را مرتبه‌های بلند باشد (۷۵) بهشت‌های پاینده که از

ع ۳ ۲۲ ۱۲ تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ مَن تَزَكَّىٰ ﴿٧٦﴾ وَلَقَدۡ أَوۡحَيۡنَآ

تحتها	الأنهر	خلدین	فیها	و ذلک	جزاء	من تزکی	و لقد أوحینا
زیر آنها	جویها	جاودان می‌مانند	در آن	و این	پاداش	آنکه پاکی ورزد	وهماناماوحی‌فرستادیم

زیر آنها جویها روان است. در آنجا جاویدانند؛ و این است پاداش کسی که [از آلودگیها] پاکی ورزد (۷۶) و همانا

إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِى فَٱضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِى ٱلْبَحْرِ

إلی	موسیٰ	أن أسر	بعبادی	فاضرب	لهم	طریقا	فی البحر
بسوی	موسی	که شبانه ببر	بندگانم را	پس بساز	برای‌شان	راهی	در دریا

به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانگاه ببر، پس برای آنان راهی

يَبَسًا لَّا تَخَٰفُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ ﴿٧٧﴾ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ

یبسا	لا تخف	درکا	و لا تخشی	فأتبعهم	فرعون
خشک	نمی‌ترسی	در یافتن	و نه هراسی	پس تعقیب نمود ایشان را	فرعون

خشک در دریا بگشا که نه از دست یافتن [فرعونیان] بترسی و نه از [غرق شدن] بیمناک باشی (۷۷) پس فرعون

بِجُنُودِهِۦ فَغَشِيَهُم مِّنَ ٱلْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿٧٨﴾ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُۥ

بجنوده	فغشیهم	من ألیم	ما	غشیهم	و أضل	فرعون	قومه
همراه‌لشکرخویش	پس‌آنان‌رافراگرفت	از دریا	آنچه	آنان‌رافراگرفت	وگمراه‌نمود	فرعون	قوم خویش

با سپاهیانش از پی آنان روانه شدند، و از دریا بپوشیدشان آنچه پوشیدشان [غرق‌شان ساخت] (۷۸) و فرعون قوم خود را گمراه نمود

وَمَا هَدَىٰ ﴿٧٩﴾ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ قَدْ أَنجَيْنَٰكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَٰعَدْنَٰكُمْ

و ما هدی	یبنی إسرائیل	قد	أنجینکم	من	عدوکم	و وٰعدنکم
و هدایت نکرد	ای بنی‌اسرائیل	البته	ما شما را نجات دادیم	از	دشمن شما	و ما به شما وعده دادیم

و راه ننمود (۷۹) ای فرزندان اسرائیل، شما را از دشمنان‌تان رهانیدیم و با [پیامبر] شما

جَانِبَ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ ﴿٨٠﴾

جانب	الطور	الأیمن	و نزلنا	علیکم	المن	و	السلوی
سمت، کنار	کوه طور	راست	و ما فرود آوردیم	بر شما	ترنجبین	و	بلدرچین

در کنار کوه طور وعده کردیم و بر شما من [ترنجبین] و سلوی [بلدرچین] فرستادیم (۸۰)

كُلُوا۟ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقْنَٰكُمْ وَلَا تَطْغَوْا۟ فِيهِ

کلوا	من	طیبت	ما رزقنکم	و	لا تطغوا	فیه
شما بخورید	از	چیزهای پاکیزه	آنچه ما به شما روزی دادیم	و	سرکشی مکنید	در آن

[و گفتیم:] از پاکیزه‌هایی آنچه روزیتان کردیم بخورید و در آن از اندازه مگذرید،

فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِى ۖ وَمَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِى فَقَدْ هَوَىٰ ﴿٨١﴾

فیحل	علیکم	غضبی	و من	یحلل	علیه	غضبی	فقد هویٰ
پس فرود آید	بر شما	خشم من	و آنکه	فرود آید	بر او	خشم من	پس او نابود شد

که خشم من بر شما فرود می‌آید، و هر که خشم من بر او فرود آید، به راستی نابود شده است (۸۱)

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا ثُمَّ

و إني	لغفار	لمن	تاب	و ءامن	و عمل	صلحا	ثم
و همانا من	بسیار آمرزنده	برای آنکه	توبه نمود	و ایمان آورد	و بکند، انجام دهد	کار شایسته	باز

و همانا من آمرزگارم کسی را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند سپس [پیوسته]

ٱهْتَدَىٰ ﴿٨٢﴾ ۞ وَمَآ أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿٨٣﴾ قَالَ هُمْ

اهتدی	و ما	أعجلک	عن قومک	يموسىٰ	قال	هم
بر مسیر هدایت روان شود	و چه چیز	ترابه شتاب آورد	از قومت	ای موسی	او گفت	ایشان

در راه راست باشد (۸۲) [و گفتیم:] ای موسی، چه چیز تو را بر آن داشت تا از قومت پیشی گیری؟ (۸۳) گفت: آنان

أُوْلَآءِ عَلَىٰٓ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ﴿٨٤﴾ قَالَ فَإِنَّا

أولاء	على أثري	و عجلت	إليک	رب	لترضىٰ	قال	فإنا
این است	بر پشت سرم	و من شتافتم	بسوی تو	پروردگارا	تا تو خشنود شوی	او گفت	پس ما

به دنبال من روانند، و من پروردگارا، به سوی تو شتافتم تا خشنود شوی (۸۴) [خدای] گفت: پس [بدان که] ما

قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنۢ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ ٱلسَّامِرِيُّ ﴿٨٥﴾ فَرَجَعَ مُوسَىٰٓ

قد	فتنا	قومک	من بعدک	و أضلهم	السامری	فرجع	موسىٰ
البته	در آزمایش افکندیم	قوم تو	پس از تو	و گمراه کرد ایشان را	سامری	پس برگشت	موسی

قوم تو را پس از [آمدن] تو آزمون کردیم و سامری گمراهشان کرد (۸۵) پس موسی

إِلَىٰ قَوْمِهِۦ غَضْبَٰنَ أَسِفًاۚ قَالَ يَٰقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًاۚ

إلى قومه	غضبان	أسفا	قال	يقوم	ألم يعدكم	ربكم	و عدا حسنا
بسوی قومش	خشمناک	اندوهناک	او گفت	ای قوم من	آیا بشما وعده ننمود	پروردگار شما	وعدهٔ نیکو

خشمناک و اندوهگین به نزد قوم خودبازگشت. گفت: ای قوم من، آیا پروردگارتان به شما وعدهٔ نیکو نداد؟

أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ ٱلْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ

أفطال	عليكم	العهد	أم أردتم	أن يحل	عليكم	غضب	من	ربكم
آیا طولانی شد	بر شما	مدت	یا شما خواستید	که فرود آید	بر شما	خشمی	از	پروردگار شما

آیا این مدت بر شما دراز آمد یا خواستید که خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید

فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي ﴿٨٦﴾ قَالُواْ مَآ أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا

فأخلفتم	موعدی	قالوا	ما أخلفنا	موعدک	بملكنا
پس شما مخالفت کردید	[به] وعده‌ام	آنان گفتند	ما مخالفت نکردیم	وعدهٔ تو [را]	به اختیار خویش

که وعدهٔ مرا خلاف کردید؟ (۸۶) گفتند: ما به اختیار خود وعدهٔ تو را خلاف نکردیم،

وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَآ أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ ٱلْقَوْمِ فَقَذَفْنَٰهَا فَكَذَٰلِكَ

ولكنا	حملنا	أوزارا	من	زينة القوم	فقذ فنها	فكذلک
وليکن (بلکه)	مکلف شديم تا برداريم	بارهای‌سنگين	از	زيورآلات‌آن‌قوم	پس ما آن را افکنديم	پس چنين

وليکن بارهايی سنگين از زيورات آن قوم [قبطی‌ها] بر دوش داشتيم، پس آنها را [در آتش] افکنديم و همچنين

أَلْقَى ٱلسَّامِرِىُّ ﴿٨٧﴾ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُۥ خُوَارٌ فَقَالُوا۟

ألقی	السامری	فأخرج	لهم	عجلا	جسدا	له	خوار	فقالوا
افکند	سامری	پس او برآورد	برای‌شان	گوساله‌ای	جسمی	برای او	آوازگاو	پس آنان گفتند

سامری [آنچه با خود داشت در آتش] افکند (۸۷) و برای آنان کالبد گوساله‌ای بيرون آورد که بانگی [همچون بانگ گاو] داشت پس [سامری و پيروانش] گفتند:

هَٰذَآ إِلَٰهُكُمْ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِىَ ﴿٨٨﴾ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ

هذا إلهكم	و إله	موسیٰ	فنسی	أفلا يرون	ألا يرجع	إليهم
اين معبود شما	و معبود	موسی	پس او فراموش کرد	پس‌آياآنان‌نمی‌ديدند	که او باز نمی‌گرداند	بسوی‌شان

اين خدای شما و خدای موسی است، و [سامری خدای راستين را] از ياد برد (۸۸) آيا نمی‌ديدند که [آن گوساله]

ع ۴ ۱۳ ۱۳ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ﴿٨٩﴾ وَلَقَدْ قَالَ

قولا	و لا يملک	لهم	ضرا	و	لا نفعا	و	لقد قال
سخنی (پاسخی)	و توانايی ندارد	برای‌شان	زيانی	و	نه سودی	و	همانا گفت

سخنی به آنها باز نمی‌گرداند [پاسخ آنان را نمی‌دهد] و هيچ زيان و سودی برای آنان ندارد؟ (۸۹) و همانا

لَهُمْ هَٰرُونُ مِن قَبْلُ يَٰقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِۦ ۖ وَإِنَّ

لهم	هٰرون	من قبل	يقوم	إنما	فتنتم	به	و إن
برای‌شان	هارون	پيش از اين	ای قوم من	جز اين نيست	شما آزمايش شديد	بدان	و بدون شک

هارون پيش از آن به آنان گفته بود: ای قوم من، شما به وسيلهٔ اين [گوساله] مورد آزمايش قرار گرفته‌ايد، همانا

رَبَّكُمُ ٱلرَّحْمَٰنُ فَٱتَّبِعُونِى وَأَطِيعُوٓا۟ أَمْرِى ﴿٩٠﴾ قَالُوا۟ لَن نَّبْرَحَ

ربکم	الرحمٰن	فاتبعونی	و أطيعوا	أمری	قالوا	لن نبرح
پروردگار شما	خداوندمهربان	پس از من پيروی کنيد	و اطاعت کنيد	فرمان من	آنان گفتند	هميشه‌ايم ما

پروردگار شما [خدای] رحمان است پس مرا پيروی کنيد و از من فرمان بريد (۹۰) گفتند: ما پيوسته

عَلَيْهِ عَٰكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ ﴿٩١﴾ قَالَ يَٰهَٰرُونُ

عليه	عٰكفين	حتی	يرجع	إلينا	موسیٰ	قال	يٰهرون
بر آن	مقيمان، مجاوران	تا آنکه	بازگردد	بسوی ما	موسی	او گفت	ای هارون

بر [پرستش] اين [گوساله] می‌مانيم تا موسی به سوی ما بازگردد (۹۱) [موسی] گفت: ای هارون،

مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ﴿۹۲﴾ أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ

ما منعک	إذ	رأيتهم	ضلوا	ألاتتبعن	أفعصيت
چه‌چیز تورابازداشت	آنگاه	که تو آنان را دیدی	گمراه شدند	اینکه از من پیروی نکنی	آیا پس تو نافرمانی کردی

چون آنها را دیدی که گمراه شدند (۹۲) چه چیز تو را بازداشت، از این که مرا پیروی کنی؟ [با گمراهان بجنگی] آیا

أَمْرِي ﴿۹۳﴾ قَالَ يَبْنَؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَن تَقُولَ

أمری	قال	يبنؤم	لا تأخذ	بلحيتى	ولابرأسی	إنی	خشيت	أن تقول
دستور من	او گفت	ای پسر مادرم	مگیر	ریش مرا	و نه سرم را	بدون شک من	ترسیدم	که تو بگویی

از فرمان من سرپیچی کردی؟ (۹۳) گفت: ای پسر مادرم، ریش مرا و سرم را مگیر [و با من درشتی مکن]، من ترسیدم که بگویی

فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَاءِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ﴿۹۴﴾ قَالَ

فرقت	بين	بنی‌إسرائيل	و	لم ترقب	قولی	قال
تو جدایی افکندی	میان	بنی‌اسرائیل	و	رعایت‌نکردی	سخن من	او گفت

میان بنی‌اسرائیل جدایی افکندی و گفتار [سفارش] مرا نگاه نداشتی (۹۴) [موسی] گفت:

فَمَا خَطْبُكَ يَسَٰمِرِيُّ ﴿۹۵﴾ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِۦ فَقَبَضْتُ

فما خطبک	يسامری	قال	بصرت	بما	لم يبصروا	به	فقبضت
پس ماجرای تو چیست	ای سامری	او گفت	من دیدم	آنچه که	آنان ندیدند	آن را	پس من گرفتم

ای سامری، ماجرای تو چیست؟ (این چه کاری بود که کردی؟) (۹۵) گفت: من چیزی دیدم که آنها ندیدند. پس

قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ ٱلرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ﴿۹۶﴾

قبضة	من	أثر الرسول	فنبذتها	و كذلک	سولت	لی	نفسی
مشتی	از	جای گامهای فرستاده	پس من آن را افکندم	و اینچنین	آراست	برای من	نفسم

مشتی [خاک] از پی [مرکب] آن فرستاده [جبرئیل] بر گرفتم و آن را [در کالبد گوساله] افکندم، و نفس من بدینسان [این کار را] در نظرم بیاراست (۹۶)

قَالَ فَٱذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي ٱلْحَيَوٰةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ

قال	فاذهب	فإن لک	فی الحيوة	أن	تقول	لامساس
او گفت	پس برو	همانا برای تو	در زندگی	که	تو بگویی	به من دست نزنید

[موسی سامری را طرد کرد و] گفت: پس برو که تو را در زندگی [تا زنده باشی] این [کیفر] است که بگویی: [به من] دست نزنید.

وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّن تُخْلَفَهُۥ وَٱنظُرْ إِلَىٰٓ إِلَٰهِكَ ٱلَّذِي

و إن	لک	موعدا	لن تخلفه	و انظر	إلی	إلهک	الذی
و البته	برای تو	زمانی معین	که هرگز با تو خلاف نمی‌شود	و بنگر	بسوی	معبودت	آنکه

و البته تو را وعده گاهی است [در دوزخ] که هرگز آن را با تو خلاف نکنند، و [اینک] به خدایت که

ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُۥ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُۥ فِى ٱلْيَمِّ نَسْفًا ﴿٩٧﴾

ظلت	علیه	عاکفا	لنحرقنه	ثم لننسفنه	فی أليم	نسفا
تو بودی	بر آن	پایدار	همانا ما آن را می‌سوزانیم	باز همانا پراکنده می‌سازیم آن را	در دریا	پراکندنی

پیوسته بر آن مقیم بودی بنگر که البته آن را می‌سوزانیم سپس یکسره در دریا پراکنده‌اش می‌کنیم (۹۷)

إِنَّمَآ إِلَٰهُكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَسِعَ

إنما	إلهكم	الله	الذي	لا	إله	إلا هو	و سع
جز این نیست	معبود شما	خداوند	آنکه	نیست	معبودی	جز او	فراگرفته است

همانا معبود شما خدای یکتاست که جز او هیچ معبود [راستینی] نیست،

كُلَّ شَىْءٍ عِلْمًا ﴿٩٨﴾ كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنۢبَآءِ مَا قَدْ سَبَقَ ۚ

کل شیء	علما	کذلک	نقص	علیک	من أنباء	ما	قد سبق
هر چیز	علم	همچنین	ما بیان می‌کنیم	بر تو	از اخبار و حالات	آنچه	گذشت

دانش او همه چیز را فرا گرفته است (۹۸) اینچنین از خبرهای آنچه گذشته است، بر تو حکایت می‌کنیم،

وَقَدْ ءَاتَيْنَٰكَ مِن لَّدُنَّا ذِكْرًا ﴿٩٩﴾ مَّنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُۥ

و قد ءاتینک	من لدنا	ذکرا	من	أعرض	عنه	فإنه
و همانا ما به تو دادیم	از نزد خویش	پندی	آنکه	روی گرداند	از آن	پس همانا او

و براستی تو را از نزد خویش پندی [قرآنی] داده‌ایم (۹۹) هر که از [پیروی] آن روی بگرداند، همانا

يَحْمِلُ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وِزْرًا ﴿١٠٠﴾ خَٰلِدِينَ فِيهِ ۖ وَسَآءَ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ حِمْلًا ﴿١٠١﴾

یحمل	یوم القیمة	و زرا	خلدین	فیه	و ساء	لهم	یوم‌القیمة	حملا
برمی‌دارد	روز قیامت	باری سنگین	جاودان‌اند	در آن	و زشت است	برای‌شان	روز قیامت	بار

در روز رستاخیز بار گناهی سنگین بر دوش کشد (۱۰۰) در آن همیشه بمانند، و چه بدباری در روز رستاخیز خواهند داشت (۱۰۱)

يَوْمَ يُنفَخُ فِى ٱلصُّورِ ۚ وَنَحْشُرُ ٱلْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿١٠٢﴾

یوم	ینفخ	فی الصور	و نحشر	المجرمین	یومئذ	زرقا
روزی که	دمیده می‌شود	در صور	و ما گرد می‌آوریم	گنهکاران	در آن روز	کبود چشم

روزی که در صور دمیده می‌شود، و مجرمان را در آن روز کبود چشم برمی‌انگیزیم (۱۰۲)

يَتَخَٰفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿١٠٣﴾ نَّحْنُ أَعْلَمُ

یتخافتون	بینهم	إن لبثتم	إلا	عشرا	نحن	أعلم
با صدای آهسته بهم می‌گویند	میانشان	درنگ نکرده‌اید	مگر	ده	ما	داناتر

آهسته در میان خود سخن گویند که شما جز ده روز درنگ نکرده‌اید (۱۰۳) ما

بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا

بما	يقولون	إذيقول	أمثلهم	طريقة	إن لبثتم	إلا
به آنچه که	آنان می‌گویند	آنگاه که گوید	بهترین‌شان	راه و روش	درنگ نکردید	مگر

به آنچه می‌گویند داناتریم، آنگاه که بهترینشان در رفتار و گفتار گوید: درنگ نکرده‌اید مگر

ع ۵ ۱۵ ۱۴

يَوْمًا ﴿۱۰۴﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿۱۰۵﴾ فَيَذَرُهَا

یوما	و یسئلونک	عن‌الجبال	فقل	ینسفها	ربی	نسفا	فیذرها
یک‌روز	وآنان‌ازتومی‌پرسند	ازکوهها	پس‌توبگو	پراکنده‌می‌کندآن‌را	پروردگارمن	پراکندن‌سختی	بازآن‌رامی‌گذارد

یک روز (۱۰۴) و تو را از کوهها پرسند؛ بگو: پروردگارم همهٔ آن را برکند و خرد و پراکنده سازد (۱۰۵) پس آن (زمین) را

قَاعًا صَفْصَفًا ﴿۱۰۶﴾ لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿۱۰۷﴾ يَوْمَئِذٍ

قاعا	صفصفا	لا تری	فیها	عوجا	و لا	أمتا	یومئذ
زمین صاف	کاملاً هموار	تو نمی‌بینی	در آن	کجی	و نه	بلندی	در آن روز

دشتی هموار واگذارد (۱۰۶) [که] در آن هیچ کجی و بلندی نبینی (۱۰۷) در آن روز

يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ

یتبعون	الداعی	لا عوج	له	و	خشعت	الأصوات
پیروی می‌کنند	دعوت کننده	انحرافی‌نیست	برای آن	و	پست می‌شود	آوازها

همه از آن داعی [حق] پیروی می‌کنند، که در آن هیچ کژی نباشد و آوازها

لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ﴿۱۰۸﴾ يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا

للرحمٰن	فلا تسمع	إلا	همسا	یومئذ	لا تنفع	الشفاعة	إلا
در برابر رحمان	پس‌تونمی‌شنوی	مگر	آوازآهسته	درآن‌روز	سودنمی‌بخشد	شفاعت	مگر

در برابر [خداوند] رحمان فرو نشینند، پس جز آوای آهسته نشنوی (۱۰۸) در آن روز شفاعت سود ندارد مگر

مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿۱۰۹﴾ يَعْلَمُ مَا

من	أذن له	الرحمٰن	و رضی	له	قولا	یعلم	ما
آنکه	اجازه دهد برای او	رحمان	و بپسندد	از او	سخن	او می‌داند	آنچه

[شفاعت] کسی که [خدای] رحمان به او اجازه دهد و از سخن او را خشنود باشد (۱۰۹) آنچه را

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ﴿۱۱۰﴾

بین أیدیهم	و ما	خلفهم	و لا یحیطون	به	علما
در میان دستهای‌شان (آنچه پیش فرستاده‌اند)	و آنچه	درپشت‌سرشان	و آنان احاطه نمی‌کنند	به او	از روی علم

پیش روی و آنچه پشت سرشان است [آینده و گذشتهٔ‌شان‌را] می‌داند، ولی آنان در دانش به او احاطه ندارند (۱۱۰)

وَعَنَتِ ٱلْوُجُوهُ لِلْحَيِّ ٱلْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١١١﴾ وَمَن

و عنت	الوجوه	للحی	القیوم	و قد خاب	من	حمل	ظلما	و من
و متواضع می‌شود	چهره‌ها	در برابر زنده	پایدار	و همانا زیانمند شد	آنکه	به‌دوش‌کشید	کفر	و آنکه

و چهره‌ها در برابر خدای زندهٔ پاینده فروتن باشند، و هر که بار ستم [کفر] برداشت بی‌گمان نومید گردد (۱۱۱) و هر کس

يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿١١٢﴾

یعمل	من	الصلحت	و هو	مؤمن	فلا یخف	ظلما	و لا هضما
بنماید	از	کارهای شایسته	و او	مؤمن	پس او نمی‌ترسد	ستمی	و نه از کاستنی

کارهای شایسته کند در حالی که مؤمن باشد، پس از هیچ ستمی نترسد و نه از کاستن [پاداش و کردارش] (۱۱۲)

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَٰهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ

و کذلک	أنزلنه	قرءانا	عربیا	و	صرفنا	فیه	من
و همچنین	ما آن را فرود آوریم	قرآن	عربی	و	به‌شیوه‌های‌گوناگون‌بیان‌کردیم	در آن	از

و اینچنین آن را قرآنی به زبان تازی فرو فرستادیم و در آن از

ٱلْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿١١٣﴾ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ

الوعید	لعلهم	یتقون	أو یحدث	لهم	ذکرا	فتعلی الله
بیم	تا شاید آنان	پرهیزگار شوند	یا آن که پیدا کند	برای‌شان	پندی	پس بلند و برتر است خداوند

بیمها [و هشدار] ها گونه گون آوردیم تا شاید بپرهیزند یا آنان را پندی پدید آورد (۱۱۳) پس برتر است خدای یکتا

ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِٱلْقُرْءَانِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَىٰٓ

الملک	الحق	و	لا تعجل	بالقرءان	من قبل	أن	یقضی
پادشاه	راستین	و	شتاب مکن	به قرآن	پیش از	اینکه	به‌پایان‌رسانده‌شود

آن پادشاه راستین. و به خواندن قرآن پیش از آنکه

ع ۱۱ ۱۵ إِلَيْكَ وَحْيُهُۥ وَقُل رَّبِّ زِدْنِى عِلْمًا ﴿١١٤﴾ وَلَقَدْ عَهِدْنَآ إِلَىٰٓ

إلیک	و حیه	و قل	رب	زدنی	علما	و لقد عهدنا	إلی
بسوی تو	وحی آن	و بگو	پروردگارا	بیفزا مرا	علم	و ما فرمان دادیم	بسوی

وحی آن به تو گزارده شود شتاب مکن، و بگو: پروردگارا، مرا دانش افزای (۱۱۴) و همانا

ءَادَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِىَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُۥ عَزْمًا ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قُلْنَا

ءادم	من قبل	فنسی	و لم نجد	له	عزما	و إذ	قلنا
آدم	پیش از این	پس او فراموش کرد	و ما نیافتیم	برای او	ارادهٔ محکم	و آنگاه	ما گفتیم

از پیش به آدم سفارش کردیم، پس فراموش کرد و در او عزمی استوار نیافتیم (۱۱۵) و [یاد کن] آنگاه که

لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ ﴿١١٦﴾ فَقُلْنَا

للملئكة	اسجدوا	لأدم	فسجدوا	إلا	إبليس	أبى	فقلنا
برای فرشتگان	شما سجده کنید	برای آدم	پس همه سجده کردند	مگر	ابلیس	او انکار ورزید	پس ما گفتیم

فرشتگان را گفتیم: به آدم سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس که سرباز زد (۱۱۶) گفتیم:

يَٰٓـَٔادَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا

يٰادم	إن	هذا	عدو	لک	و لزوجک	فلا يخرجنكما
ای آدم	همانا	این	دشمن	برای تو	و برای همسرت	پس بیرون نکند شما را

ای آدم، این دشمن تو و همسر توست، مبادا شما را

مِنَ ٱلْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰٓ ﴿١١٧﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿١١٨﴾

من الجنة	فتشقیٰ	إن	لک	ألا تجوع	فیها	و	لاتعری
از بهشت	باز تو به زحمت افتی	همانا	برای‌توهست	اینکه گرسنه نشوی	در آن	و	برهنه‌نشوی

از بهشت بیرون کند که در رنج افتی (۱۱۷) که تو را در آنجا (بهشت) این هست که نه گرسنه شوی و نه برهنه (۱۱۸)

وَأَنَّكَ لَا تَظْمَؤُا۟ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ ﴿١١٩﴾ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ ٱلشَّيْطَٰنُ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ

و أنک	لا تظمؤا	فیها	ولا تضحیٰ	فوسوس	إلیه	الشیطن	قال	یٰادم
و همانا تو	تشنه نمی‌مانی	در آن	و نه در گرمی آفتاب بمانی	باز وسوسه افکند	به سوی او	شیطان	او گفت	ای آدم

و در آنجا نه تشنه شوی و نه در گرمی آفتاب بمانی (۱۱۹) پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم،

هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ ﴿١٢٠﴾

هل	أدلک	علی	شجرة	الخلد	و ملک	لا یبلی
آیا	رهنمائی کنم تو را	بر	درخت	همیشگی (جاودانگی)	و پادشاهی	که زوال نپذیرد

آیا تو را به درخت جاودانی و پادشاهی‌ای که کهنه و زایل نشود، راه بنمایم؟ (۱۲۰)

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ

فأكلا	منها	فبدت	لهما	سو ءاتهما	و	طفقا یخصفان
پس هر دو خوردند	از آن	پس آشکار شد	برای‌شان	شرمگاههای‌شان	و	هر دو آغاز کردند که‌می‌چسبانیدند

پس، از آن درخت خوردند و شرمگاهشان بر آنها نمودار شد، و شروع کردند

عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ ۚ وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ ﴿١٢١﴾ ثُمَّ

علیهما	من	ورق الجنة	و عصی	ءادم	ربه	فغوی	ثم
برخودها	از	برگ بهشت	و نافرمانی کرد	آدم	پروردگارش	پس او گمراه شد	باز

که برخودشان از برگ [درختان] بهشت می‌چسباندند، و آدم پروردگار خویش را نافرمانی نمود، پس به بیراهه رفت (۱۲۱) سپس

اجْتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿١٢٢﴾ قَالَ ٱهْبِطَا مِنْهَا

اجتبٰه	ربه	فتاب	عليه	و هدی	قال	اهبطا	منها
برگزید او را	پروردگارش	پس توبه پذیرفت	بر او	و او را هدایت نمود	او گفت	فرود آیید	از آن

پروردگارش او را برگزید و به بخشایش خویش بر او بازگشت و او را راه نمود (۱۲۲) فرمود: هر دو

جَمِيعًۢا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى

جمیعا	بعضکم	لبعض	عدو	فإما	يأتينكم	منی	هدی
همه	برخی از شما	برای برخی	دشمن	پس اگر	نزد شما بیاید	از طرف من	هدایت

با هم از آنجا فرو شوید، برخی از شما دشمن برخی خواهید بود. پس اگر از من شما را رهنمونی آمد،

فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَاىَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ ﴿١٢٣﴾ وَمَنْ أَعْرَضَ

فمن	اتبع	هدای	فلایضل	و	لا يشقی	و من	أعرض
پس آنکه	پیروی‌کند	هدایت‌من[را]	پس او نه گمراه می‌شود	و	نه بدبخت می‌گردد	و آنکه	رویگردان‌شود

هر که از رهنمونی من پیروی کند نه گمراه شود و نه به رنج افتد (۱۲۳) و هر که

عَن ذِكْرِى فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ

عن	ذکری	فإن	له	معيشة	ضنکا	و نحشره	يوم القيمة
از	یاد من	پس همانا	برای او	زندگی	تنگ(سخت)	و او رابرمی‌انگیزیم	روز قیامت

از یاد من روی بگرداند پس زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را

أَعْمَىٰ ﴿١٢٤﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِىٓ أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا ﴿١٢٥﴾

أعمی	قال	رب	لم حشرتنی	أعمی	و	قد کنت	بصيرا
کور	او می‌گوید	پروردگارا	چرا بر انگیختی مرا	کور	و	همانا من بودم	بینا

نابینا برانگیزیم (۱۲۴) گوید: پروردگارا، چرا مرا نابینا برانگیختی و حال آنکه بینا بودم؟ (۱۲۵)

قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ ءَايَٰتُنَا فَنَسِيتَهَا ۖ وَكَذَٰلِكَ ٱلْيَوْمَ

قال	کذلک	أتتک	ءايتنا	فنسيتها	و کذلک	اليوم
او می‌فرماید	اینچنین	نزد تو آمد	آیات ما	پس تو آن را فراموش کردی	و همچنین	امروز

گوید: بدین گونه [امروز کور محشور شدی زیرا] آیات ما به تو رسید و تو آن‌ها را به فراموشی سپردی و همچنان امروز

تُنسَىٰ ﴿١٢٦﴾ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنۢ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ

تنسیٰ	و کذلک	نجزی	من	أسرف	و لم يؤمن	بئايٰت	ربه
تو فراموش کرده می‌شوی	و همچنین	ماکیفر می‌دهیم	آنکه	از اندازه بگذرد	و ایمان نیاورد	به آیات	پروردگارش

فراموش می‌شوی (۱۲۶) و بدین سان هر که را زیاده‌روی کرده و به آیات پروردگار خویش ایمان نیاورده است کیفر می‌دهیم،

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ ﴿١٢٧﴾ أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ

و لعذاب	الأخرة	أشد	و	أبقى	أفلم يهد	لهم	كم
و همانا عذاب	آخرت	سختتر	و	پایدارتر	آیا ننمود	برایشان	چه بسیار

و همانا عذاب آخرت سخت‌تر و پاینده‌تر است (۱۲۷) آیا برای آنان ننمود که چه بسیار

أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

أهلكنا	قبلهم	من القرون	يمشون	في مسكنهم	إن	في	ذلک
ما هلاک کردیم	پیش از ایشان	از اقوام	آنان رفت و آمد می‌کنند	در مسکن‌های‌شان	البته	در	این

نسلها را پیش از آنها هلاک کردیم که [اکنون اینان] در مسکن‌های آنان راه می‌روند؟ همانا در آن

ع ۷ ۱۳ ۱۶

لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ ﴿١٢٨﴾ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ

لأيت	لأولي النهیٰ	ولو لا	كلمة	سبقت	من	ربک
همانا نشانه‌هاست	برای صاحبان خرد	و اگر نمی‌بود	سخنی	گذشت	از	سوی پروردگار تو

برای خردمندان نشانه‌ها[یی عبرت‌انگیز] است (۱۲۸) و اگر نه این بود که سخنی از پروردگار تو از پیش رفته [وعده‌ای که داده شده]

لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى ﴿١٢٩﴾ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ

لكان	لزاما	و أجل	مسمى	فاصبر	على	ما يقولون	و سبح
پس البته می‌بود	لازم	و مدت	تعیین شده	پس شکیبایی کن	بر	آنچه آنان می‌گویند	و تسبیح‌گوی باش

و موعدی معیّن مقرر نشده بود، هر آینه عذاب بر آنها لازم می‌گردید (۱۲۹) پس بر آنچه می‌گویند شکیبایی ورز

بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا ۖ وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ

بحمد	ربک	قبل	طلوع الشمس	و قبل	غروبها	و من	ءاناي الليل
به ثنای	پروردگار خویش	پیش از	برآمدن آفتاب	و پیش از	غروب آن	و از	لحظه‌های شب

و با ستایش پروردگارت، پیش از برآمدن آفتاب و پیش از فرو شدن آن تسبیح گوی

فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ﴿١٣٠﴾ وَلَا تَمُدَّنَّ

فسبح	و	أطراف	النهار	لعلک	ترضی	و	لا تمدن
پس تسبیح‌گوی باش	و	گوشه‌ها	روز	تا شاید تو	شادمان و راضی شوی	و	مدوز

و [نیز] در لحظه‌های شب و کناره‌های روز نیز او را تسبیح گوی، باشد که خشنود شوی (۱۳۰)

عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ

عينيک	إلى	مامتعنا	به	أزواجا منهم	زهرة	الحيوٰة‌الدنيا	لنفتنهم
چشمانت [را]	بسوی	آنچه ما بهره دادیم	از آن	گروههایی از آنان	آرایش	زندگی دنیا	تاماآنان‌رابیازماییم

و دیدگانت را مدوز بدانچه برخورداری داده‌ایم گروههایی از آنان را از آرایش زندگی دنیا

فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿١٣١﴾ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَوٰةِ

فيه	ورزق	ربک	خير	و أبقى	و أمر	أهلک	بالصلوة
در آن	و روزی	پروردگار تو	بهتر	و پاینده‌تر	و امر کن	خانواده‌ات	به نماز

تا آنان را در آن بیازماییم، و روزی پروردگارت بهتر و ماندگارتر است (١٣١) و خاندان خویش را به نماز فرمان ده.

وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَٰقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ ﴿١٣٢﴾

و اصطبر	عليها	لا نسئلک	رزقا	نحن	نرزقک	و العاقبة	للتقوى
و پایداری کن	بر آن	ما از تو نمی‌خواهیم	روزی	ما	تو را روزی می‌دهیم	و فرجام نیک	از آن‌پرهیزگاری

و بر آن شکیبا باش؛ از تو روزی نمی‌خواهیم، ما خود به تو روزی می‌دهیم، و سرانجام نیک [از آنِ اهل تقوی] و پرهیزگاری است (١٣٢)

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّهِۦٓ أَوَلَمْ تَأْتِهِم

و قالوا	لو لا يأتينا	بئاية	من	ربه	أو	لم تأتهم
و آنان گفتند	چرا نمی‌آورد نزد ما	نشانه‌ای	از	سوی پروردگارش	آیا	نیامد نزدشان

و [کافران مکه] گفتند: چرا ما را از پروردگار خویش نشانه‌ای (معجزه‌ای) نمی‌آورد؟ آیا برایشان

بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٣٣﴾ وَلَوْ أَنَّآ أَهْلَكْنَٰهُم

بينة	ما	في	الصحف	الأولى	و لو	أنا	أهلكنهم
دلیل روشن	آنچه	در	صحیفه‌ها	نخست	و اگر	ما	آنان را هلاک می‌کردیم

دلیل روشنِ آنچه در کتابهای پیشین است نیامده است؟ (١٣٣) و اگر ما آنان را

بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِۦ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَآ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ

بعذاب	من قبله	لقالوا	ربنا	لو لا ارسلت	إلينا	رسولا	فنتبع
با عذابی	پیش‌ازآن	همانا آنان می‌گفتند	ای پروردگار ما	چرا نفرستادی	بسوی ما	پیامبری	تاماپیروی‌می‌کردیم

پیش از آن به عذابی هلاک می‌کردیم همانا می‌گفتند: پروردگارا، چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی

ءَايَٰتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَىٰ ﴿١٣٤﴾ قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا

ءاينک	من قبل	أن نذل	و نخزى	قل	كل	متربص	فتربصوا
آیات تو	پیش از این	که ما خوار شویم	و ما رسوا گردیم	تو بگو	هریک‌ازماوشما	منتظر	پس‌شماانتظارکشید

تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم، آیات تو را پیروی کنیم؟ (١٣٤) بگو: همه منتظراند، پس شما هم منتظر باشید.

٨ ع ٧ ١٧ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَٰبُ الصِّرَٰطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ ﴿١٣٥﴾

فستعلمون	من	أصحب	الصراط	السوى	و من	اهتدى
پس شما بزودی خواهید دانست	چه کسی	دارندگان	راه	راست	و چه کسی	او هدایت یافته است

بزودی خواهید دانست که رهروان راه راست کیانند و چه کسی راه یافته است (١٣٥)

جزء هفدهم

۲۱. سورهٔ انبیاء (مکی بوده، ۱۱۲ آیه و ۷ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ ﴿١﴾ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ

إقترب	للناس	حسابهم	وهم	في غفلة	معرضون	مايأتيهم	من ذكر
نزدیک آمد	برای مردم	محاسبهٔ ایشان	و ایشان	در بیخبری	رویگرداناند	نمیآید ایشان را	اندرزی

مردم را [هنگام رسیدگی به] حسابشان [رستاخیز] نزدیک شده است و آنان در بیخبری رویگردانند (۱) آنان را هیچ پند

مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٢﴾ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ

من ربهم	محدث	إلا	استمعوه	و هم	يلعبون	لاهية	قلوبهم
از سوی پروردگارشان	تازه	مگر	آنان آن را میشنوند	و ایشان	بازی میکنند	در غفلت است	دلهایشان

تازهای از پروردگارشان نمیآید مگر اینکه بازی کنان آن را بشنوند (۲) دلهاشان سرگرم است،

وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ

و أسروا	النجوى	الذين ظلموا	هل	هذا	إلا	بشر	مثلكم
و پنهان صحبت نمودند	درگوشی	آنانی که ستم کردند	آیا	این	مگر	بشری	مانند شما

و کسانی که ستم کردند رازگویی خود را پنهان داشتند که: آیا این [شخص] جز بشری مانند شماست؟

أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٣﴾ قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ

أفتأتون	السحر	و أنتم	تبصرون	قال	ربى	يعلم	القول
آیاپسشمامیروید	جادو	در حالیکه شما	میبینید	او گفت	پروردگارم	میداند	سخن

پس آیا دیده و دانسته به سوی جادو میروید (۳) [پیامبر] گفت: پروردگار من هر سخنی را که

فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٤﴾ بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ

في السماء	و الأرض	و هو	السميع	العليم	بل	قالوا	أضغاث
در آسمانها	و زمین	و او	شنوا	دانا	بلکه	آنان گفتند	پریشان

در آسمان و زمین باشد میداند، و اوست شنوای دانا (۴) بلکه گفتند: [سخنان او]

أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ

أحلام	بل	افتريه	بل هو	شاعر	فليأتنا	بئاية
خوابها	بلکه	او آن را از نزد خویش ساخته	بلکه او	شاعر	پس او نزد ما بیاورد	نشانهای

خوابهای پریشان است، بلکه او شاعر است؛ پس باید برای ما نشانهای [معجزهای] بیاورد

كَمَآ أُرْسِلَ ٱلْأَوَّلُونَ ﴿٥﴾ مَآ ءَامَنَتْ قَبْلَهُم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَٰهَآ أَفَهُمْ

کما	أرسل	الأولون	ما ءامنت	قبلهم	من قرية	أهلكناها	أفهم
چنانکه	فرستاده شد	پیشینیان	ایمان نیاورد	پیش از ایشان	هیچ‌شهری	ما آن را هلاک نمودیم	آیا پس ایشان

چنانکه پیشینیان [با آن] فرستاده شده‌اند (۵) پیش از آنان [مردم] هیچ شهری که آن را هلاک کردیم، ایمان نیاوردند؛ پس آیا اینها

يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِىٓ إِلَيْهِمْ

يؤمنون	و	ما أرسلنا	قبلک	إلا	رجالا	نوحي	إليهم
ایمان می‌آورند	و	ما نفرستادیم	پیش از تو	مگر	مردانی	ما وحی می‌فرستادیم	بسوی‌شان

ایمان می‌آورند؟ (۶) و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که بر ایشان وحی می‌کردیم

فَسْـَٔلُوٓا۟ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧﴾ وَمَا جَعَلْنَٰهُمْ جَسَدًا

فسئلوا	أهل الذكر	إن	كنتم	لا تعلمون	و	ما جعلنهم	جسدا
پس شما بپرسید	آگاهان	اگر	شما هستید	نمی‌دانید	و	ما نگردانیدیم ایشان را	پیکری

پس اگر خود نمی‌دانید از اهل ذکر [علمای اهل کتاب] بپرسید. و آنان را کالبدی نساختیم

لَّا يَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَمَا كَانُوا۟ خَٰلِدِينَ ﴿٨﴾ ثُمَّ صَدَقْنَٰهُمُ ٱلْوَعْدَ

لا يأكلون	الطعام	و	ماكانوا	خلدين	ثم	صدقنهم	الوعد
نخورند	غذا	و	آنان نبودند	جاودان	باز	ما راست کردیم به آنان	وعده

که طعام نخورند، و جاویدان هم نبودند (۸) سپس آن وعده را که به ایشان دادیم راست گردانیدیم،

فَأَنجَيْنَٰهُمْ وَمَن نَّشَآءُ وَأَهْلَكْنَا ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿٩﴾ لَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ

فأنجينهم	و من نشاء	و أهلكنا	المسرفين	لقد أنزلنا	إليكم
پس‌مانجات‌دادیم‌ایشان‌را	وآنکه‌راماخواستیم	و ما هلاک کردیم	از اندازه گذرندگان	به‌تحقیق‌مافروفرستادیم	بسوی شما

و آنان و هر که را خواستیم رهانیدیم و اسرافکاران را نابود ساختیم (۹) همانا به سوی شما

كِتَٰبًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠﴾ وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ

ع ۱/۱

كتبا	فيه	ذكركم	أفلا تعقلون	و كم قصمنا	من	قرية
کتابی	در آن	یادکرد شما	آیا پس شما نمی‌دانید	و ما چه بسیار هلاک کردیم	از	شهری

کتابی فرو فرستادیم که در آن یادکرد شماست [یا به زبان شماست]. آیا خرد را کار نمی‌بندید؟ (۱۰) و چه بسیار [مردم] شهرها را

كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا ءَاخَرِينَ ﴿١١﴾ فَلَمَّآ

كانت	ظالمة	و أنشانا	بعدها	قوما	ءاخرين	فلما
بود	ستمگر	و ما پدید آوردیم	پس از آن	گروهی	دیگر	پس آنگاه

که ستمکار بودند درهم شکستیم و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم (۱۱) پس چون

أَحَسُّواْ بَأْسَنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿١٢﴾ لَا تَرْكُضُواْ وَٱرْجِعُوٓاْ إِلَىٰ

أحسوا	بأسنا	إذا هم	منها	یرکضون	لاترکضوا	و ارجعوا	إلی
آنان احساس کردند	عذاب ما	آنگاه آنان	از آن	تندمی‌دویدند	شما ندوید	و برگردید	بسوی

عذاب ما را دریافتند آنگاه به شتاب از آن [دیار] می‌گریختند (۱۲) مگریزید و به سوی

مَآ أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَٰكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْـَٔلُونَ ﴿١٣﴾ قَالُواْ

ما	أترفتم	فیه	و مسکنکم	لعلکم	تسئلون	قالوا
آنچه	آسایش‌داده‌شدیه‌شما	در آن	و خانه‌های خویش	تا باشد	از شما پرسیده شود	آنان گفتند

آنچه در آن متنعّم بودید و خانه‌های خویش باز گردید، باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید (۱۳) [و چون عذاب را دیدند، پشیمان شدند و] گفتند:

يَٰوَيْلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿١٤﴾ فَمَا زَالَت تِّلْكَ دَعْوَىٰهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَٰهُمْ

یویلنا	إناکنا	ظلمین	فمازالت	تلک	دعوٰهم	حتی	جعلنٰهم
وای بر ما	همانا ما بودیم	ستمکاران	پس پیوسته بود	این	فریادوصدای‌شان	تا اینکه	ما گردانیدیم ایشان را

ای وای بر ما، به راستی که ما ستمکار بودیم (۱۴) پس پیوسته گفتارشان این بود تا آنها را

حَصِيدًا خَٰمِدِينَ ﴿١٥﴾ وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَٰعِبِينَ ﴿١٦﴾

حصیدا	خمدین	و ما خلقنا	السماء	و الأرض	و ما	بینهما	لعبین
درو شده	آتش‌فرومرده(بیجان)	و ما نیافریدیم	اسمان	و زمین	و آنچه	میان آندو	بازی‌کنان

[همچون کشت] درو شده و [آتش] فرو مرده (بیجان) گردانیدیم. و ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست به بازی نیافریدیم (۱۶)

لَوْ أَرَدْنَآ أَن نَّتَّخِذَ لَهْوًا لَّٱتَّخَذْنَٰهُ مِن لَّدُنَّآ إِن كُنَّا فَٰعِلِينَ ﴿١٧﴾

لوأردنا	أن	نتخذ	لهوا	لا تخذنه	من لدنا	إن کنا	فعلین
اگر ما می‌خواستیم	اینکه	ما بگیریم	بازیچه‌ای	همانا ما آن را می‌گرفتیم	از نزد خویش	اگر ما بودیم	کنندگان

اگر ما می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، آن را از نزد خویش می‌گرفتیم، اگر کنندهٔ [این کار] بودیم (۱۷)

بَلْ نَقْذِفُ بِٱلْحَقِّ عَلَى ٱلْبَٰطِلِ فَيَدْمَغُهُۥ فَإِذَا هُوَ

بل	نقذف	بالحق	علی	الباطل	فیدمغه	فإذا	هو
بلکه	ما می‌اندازیم	حق را	بر	باطل	پس او آن رافروشکند	پس آنگاه	آن

بلکه حق را بر باطل می‌افکنیم پس آن را درهم می‌شکند و ناگاه آن [باطل]

زَاهِقٌ وَلَكُمُ ٱلْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾ وَلَهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ

زاهق	و لکم الویل	مما	تصفون	وله	من	فی‌السموات
نابود شونده	و وای بر شما	از آنچه	شما صفت می‌کنید	و برای او	آنچه	در آسمانها

نابود می‌شود، و وای به حال شما از آنچه بیان می‌کنید (۱۸) و او راست هر که در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾

والأرض	و من	عنده	لا یستکبرون	عن	عبادته	و	لا یستحسرون
و زمین	و کسانی که	در پیشگاه او	آنان تکبر (سرکشی) نمی‌کنند	از	پرستش او	و	مانده‌نمی‌شوند

و زمین است، و آنان که نزد اویند از پرستش وی گردنکشی نمی‌کنند و مانده نمی‌شوند (۱۹)

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾ أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ

یسبحون	الیل	و النهار	لا یفترون	أم	اتخذوا	ءالهة	من الأرض
آنان تسبیح می‌گویند	شب	و روز	آنان سست نمی‌شوند	آیا	آنان گرفتند	خدایانی	از زمین

[آنان] شب و روز خدای را به پاکی می‌ستایند و سستی نمی‌کنند (۲۰) آیا اینان خدایانی از زمین گرفته‌اند

هُمْ يُنْشِرُونَ ﴿٢١﴾ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا

هم	ینشرون	لوکان	فیهما	ءالهة	إلا	الله	لفسدتا
آنان	زندگی دوباره بخشند	اگر می‌بود	در آن دو	معبودها	غیر از	خداوند	البته هر دو تباه می‌شدند

که آنها مردگان را زنده می‌کنند (۲۱) اگر در آن دو، خدایانی [متعدد] جز خدای یگانه می‌بود همانا هر دو (آسمان و زمین) تباه می‌شدند.

فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾ لَا يُسْأَلُ عَمَّا

فسبحن	الله	رب	العرش	عما	یصفون	لا یسئل	عما
پس پاک است	خداوند	پروردگار	عرش	از آنچه	آنان بیان می‌کنند	از او پرسیده نمی‌شود	از آنچه

پس پاک است خدای، پروردگار عرش از وصفی که می‌کنند (۲۲) پرسیده نمی‌شود از آنچه

يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿٢٣﴾ أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ

یفعل	و هم	یسئلون	أم	اتخذوا	من دونه	ءالهة	قل
او انجام می‌دهد	و ایشان	پرسیده می‌شوند	آیا	آنان گرفتند	جز او	خدایانی	بگو

انجام می‌دهد و آنان پرسیده می‌شوند (۲۳) آیا جز او خدایانی گرفته‌اند؟ بگو:

هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَٰذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ

هاتوا	برهنکم	هذا ذکر	من	معی	و ذکر	من قبلی	بل
بیاورید (عرضه کنید)	دلیل خویش	این یادکرد	آنکه	همراه من	و کتاب	آنکه پیش از من	بلکه (البته)

حجتهای خویش را بیاورید. این یادکرد [پند نامهٔ] کسانی است که با من‌اند و یادکرد کسانی است که پیش از من بوده‌اند. بلکه

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٤﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ

أکثرهم	لا یعلمون	الحق	فهم	معرضون	و	ما أرسلنا	من قبلک
بیشترشان	نمی‌دانند	حق را	پس آنان	رویگردانی می‌کنند	و	ما نفرستادیم	پیش از تو

بیشترشان حق را نمی‌دانند و از این رو، رویگردانند (۲۴) و پیش از تو

مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِىٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠

من رسول	إلا	نوحی	إليه	أنه	لا	إله	إلا أنا
پیامبری	مگر	ما وحی فرستادیم	بسوی او	که همانا	نیست	معبودی	جز من

هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه به او وحی می‌فرستادیم که معبود [راستینی] جز من نیست،

فَٱعۡبُدُونِ ﴿٢٥﴾ وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۚ بَلۡ عِبَادٞ

فاعبدون	و قالوا	اتخذ	الرحمن	و لدا	سبحنه	بل	عباد
پس مرا عبادت کنید	و آنان گفتند	گرفت	رحمان	فرزندی	پاکست او	بلکه	بندگانی

پس تنها مرا بپرستید (۲۵) و [مشرکان] گفتند: [خدای] رحمان فرزندی گرفت. [نه] او پاک است، بلکه آن [فرشتگان] بندگانی

مُّكۡرَمُونَ ﴿٢٦﴾ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ﴿٢٧﴾ يَعۡلَمُ مَا

مکرمون	لا يسبقونه	بالقول	و هم	بأمره	يعملون	يعلم	ما
معزز، گرامی	از او پیشی نمی‌گیرند	در سخن	و ایشان	به فرمان او	عمل می‌کنند	او می‌داند	آنچه

گرامی‌اند؛ (۲۶) که بر گفتار او پیشی نگیرند و آنان به فرمان او کار می‌کنند (۲۷) آنچه را

بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ

بين أيديهم	و	ماخلفهم	و	لا يشفعون	إلا	لمن	ارتضى
پیش روی آنها	و	آنچه‌پشت‌سرشان	و	آنان‌شفاعت‌نمی‌کنند	مگر	برای‌آنکه	بپسندد

پیش روی آنهاست و آنچه را واپس آنهاست [گذشته و آینده‌شان را] می‌داند و جز برای کسانی که او (خداوند) بپسندد شفاعت نمی‌کنند

وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ﴿٢٨﴾ ۞ وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ

و هم	من خشيته	مشفقون	و من	يقل	منهم	إنی	إله
و ایشان	از ترس او	ترسندگان	و آنکه	بگوید	از ایشان	همانا من	معبود

و از ترس او بیمناکند (۲۸) و هر کس از آنها که گوید: من خدایی هستم

ع ۲ ۱۹ ۲

مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾

من دونه	فذلک	نجزيه	جهنم	كذلک	نجزی	الظلمين
جز او	پس آن	ما کیفر می‌دهیم او را	دوزخ	اینچنین	ما کیفر می‌دهیم	ستمکاران

بجز او، پس وی را به دوزخ کیفر می‌دهیم؛ اینچنین به ستمکاران سزا می‌دهیم (۲۹)

أَوَلَمۡ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ كَانَتَا رَتۡقٗا

أو لم ير	الذين	كفروا	أن	السموات	و الأرض	كانتا	رتقا
آیا ندیدند	آنانی که	کافر شدند	که	آسمانها	و زمین	هر دو بودند	بسته

آیا کسانی که کافر شدند، ندیدند که آسمانها و زمین فروبسته بودند

فَفَتَقْنَٰهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ كُلَّ شَىْءٍ حَىٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٠﴾ وَجَعَلْنَا

و جعلنا	أفلا يؤمنون	حى	كل شيء	من الماء	و جعلنا	ففتقنٰهما
و ما گردانيديم	پس آيا ايمان نمی آورند	زنده	هر چيز	از آب	و ما گردانيديم	پس ما آن دو را از هم جدا کرديم

پس آنها را بازگشاديم و هر چيز زنده‌ای را از آب پديدار کرديم؟ پس آيا ايمان نمی‌آورند؟ (۳۰)

فِى ٱلْأَرْضِ رَوَٰسِىَ أَن تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ

لعلهم	سبلا	فجاجا	فيها	و جعلنا	أن تميدبهم	رواسی	فی‌الأرض
تا ايشان	راهها	گشاده،فراخ	در آن	و ما گردانيديم	تا نلرزاند ايشان را	کوهها	در زمين

و در زمين کوههای استوار آفريديم تا [مبادا] آنان را بجنباند؛ و در آن راههای فراخ قرار داديم، باشد که [در سفرها به اهداف خود]

يَهْتَدُونَ ﴿٣١﴾ وَجَعَلْنَا ٱلسَّمَآءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ ءَايَٰتِهَا

ءايتها	عن	و هم	محفوظا	سقفا	السماء	و جعلنا	يهتدون
نشانه‌های آن	از	و ايشان	محفوظ	سقفی	آسمان	و ما گردانيديم	راه يابند

راه يابند (۳۱) و آسمان را [همچون] سقفی محفوظ قرار داديم و آنان از نشانه‌های آن

مُعْرِضُونَ ﴿٣٢﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ

و القمر	و الشمس	و النهار	اليل	خلق	الذی	و هو	معرضون
و مهتاب	و آفتاب	و روز	شب	آفريد	آنکه	و اوست	رويگردانان

رويگردانند (۳۲) و اوست که شب و روز و خورشيد و ماه را آفريد،

كُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٣٣﴾ وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ ٱلْخُلْدَ

الخلد	من قبلک	لبشر	ما جلعنا	يسبحون	فی فلک	کل
جاودانگی	پيش از تو	برای بشری	و ما نگردانيديم	شناورند، در حرکتند	در مداری معين	هر کدام

هر يک در مداری شناورند (۳۳) و ما برای هيچ آدمی پيش از تو جاودانگی ننهاديم،

أَفَإِي۟ن مِّتَّ فَهُمُ ٱلْخَٰلِدُونَ ﴿٣٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ

الموت	ذائقة	كل نفس	الخلدون	فهم	مت	أفاين
مرگ	چشنده	هر کسی	جاودانگان	پس ايشان	تو مردی	آيا پس اگر

آيا اگر تو بميری آنان جاودانه می‌مانند (۳۴) هر کسی چشندهٔ مرگ است؛

وَنَبْلُوكُم بِٱلشَّرِّ وَٱلْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٣٥﴾ وَإِذَا رَءَاكَ

رءاک	و إذا	ترجعون	و إلينا	فتنة	و الخير	بالشر	و نبلوكم
ببيند تو را	و چون	برگردانده می‌شويد	و بسوی ما	از برای آزمون	و نيکی	به بدی	وما شما رامی‌آزماييم

و شما را برای امتحان، به بدی و نيکی می‌آزماييم، و به سوی ما بازگردانده می‌شويد (۳۵) و چون

ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا ٱلَّذِي يَذۡكُرُ ءَالِهَتَكُمۡ

الذين كفروا	إن يتخذونک	إلا	هزوا	أهذا	الذی	يذكر	ءالهتكم
آنانی که کافر شدند	نمی‌گیرند تو را	مگر	مسخره	آیا این	همان کس	یاد می‌کند	معبودان شما[را]

کسانی که کافر شدند تو را ببینند جز به ریشخندت نگیرند؛ [گویند:] آیا این است آن که خدایانتان را [به بدی و عیب] یاد می‌کند؟

وَهُم بِذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ هُمۡ كَٰفِرُونَ ﴿٣٦﴾ خُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ مِنۡ

و هم	بذکر	الرحمن	هم	كفرون	خلق	الإنسان	من
و ایشان	به یاد	رحمان	آنان	کافران	آفریده شد	انسان	از

در حالی که خود به یاد کرد [خدای] رحمان کافرند (۳۶) آدمی از

عَجَلٖۚ سَأُوْرِيكُمۡ ءَايَٰتِي فَلَا تَسۡتَعۡجِلُونِ ﴿٣٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا

عجل	سأوريكم	ءايتی	فلا تستعجلون	و يقولون	متی	هذا
شتاب	بزودی نشان می‌دهم به شما	نشانه‌هایم [را]	پس شما شتاب مکنید	و آنان می‌گویند	چه‌وقت‌است	این

شتاب آفریده شده؛ به زودی نشانه‌هایم را به شما نشان می‌دهم، پس [عذاب را] از من به شتاب مخواهید (۳۷) و گویند:

ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٣٨﴾ لَوۡ يَعۡلَمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ حِينَ لَا يَكُفُّونَ

الوعد	إن	كنتم	صدقين	لويعلم	الذين كفروا	حين	لايكفون
وعده	اگر	شما هستید	راستگویان	اگر بدانند	آنانی که کافر شدند	آنگاه	آنان بازنمی‌دارند

اگر راستگو هستید، هنگام این وعده کی خواهد بود؟ (۳۸) اگر کسانی که کافر شدند آن هنگام را بدانند که نتوانند

عَن وُجُوهِهِمُ ٱلنَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمۡ وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ ﴿٣٩﴾

عن	وجوههم	النار	و لا	عن	ظهورهم	و	لاهم	ينصرون
از	رویهایشان	آتش	و نه	از	پشت‌های‌شان	و	نه ایشان	مدد کرده می‌شوند

آن آتش را از رویهای خود و از پشتهای خویش باز دارند و نه یاری کرده شوند، [البته عذاب را به شتاب نمی‌خواستند] (۳۹)

بَلۡ تَأۡتِيهِم بَغۡتَةٗ فَتَبۡهَتُهُمۡ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ رَدَّهَا

بل	تأتيهم	بغتة	فتبهتهم	فلا يستطيعون	ردها
بلکه	می‌آید بر آنان	ناگهان	پس ایشان را حیران می‌سازد	پس آنان نمی‌توانند	برگرداندن آن

بلکه [عذاب] ناگاه بدیشان رسد پس چنان سرگشته‌شان سازد که باز داشتن آن نتوانند

وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ

و	لاهم	ينظرون	و	لقد استهزئ	برسل	من قبلک
و	نه هم	آنان مهلت داده می‌شوند	و	همانا استهزاء شد	با پیامبرانی	پیش از تو

و نه مهلت یابند (۴۰) و همانا پیامبران پیش از تو [نیز] استهزاء شدند،

ع ۳ ۱۲ ۳

فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٤١﴾

فحاق	بالذين	سخروا	منهم	ما	كانوا	به	يستهزءون
پس فراگرفت	آنانی را که	تمسخر کردند	از ایشان	آنچه	بودند	به آن	تمسخر می‌کردند

پس کسانی که ایشان را مسخره می‌کردند، آنچه را استهزاء می‌کردند به آنان فرود آمد (۴۱)

قُلْ مَن يَكْلَؤُكُم بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَٰنِ بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ

قل	من	يكلؤكم	باليل	و النهار	من‌الرحمن	بل هم	عن ذكر
بگو	چه کسی	شما را نگهبانی می‌کند	به شب	و روز	از رحمان	بلکه آنان	از یاد

بگو: کیست که شما را شب و روز از [عذاب] خدای مهربان نگاه می‌دارد؟ بلکه آنان از یاد

رَبِّهِم مُّعْرِضُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُم مِّن دُونِنَا

ربهم	معرضون	أم	لهم	ءالهة	تمنعهم	من دوننا
پروردگار خویش	رویگردان	آیا	برای‌شان	خدایانی	آنان را باز میدارد	بجز ما

پروردگارشان رویگردانند (۴۲) آیا خدایانی غیر از ما دارند که آنان را از [عذاب] ما نگاه می‌دارند؟

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُم مِّنَّا يُصْحَبُونَ ﴿٤٣﴾ بَلْ مَتَّعْنَا

لا يستطيعون	نصر	أنفسهم	و لاهم	منا	يصحبون	بل	متعنا
آنان نمی‌توانند	یاری دادن	خویش را	و نه ایشان	از سوی ما	یاری می‌شوند	بلکه	ما نعمت داده‌ایم

آنها یاری دادن خود نتوانند و نه از سوی ما یاری و همراهی شوند (۴۳) [نه،] بلکه

هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ

هؤلاء	و ءاباءهم	حتى	طال	عليهم	العمر	أفلايرون
ایشان	و پدران‌شان	تا آنگاه که	دراز شد	بر آنان	عمر	آیا پس آنان نمی‌بینند

آنها و پدرانشان را بر خوردار کردیم تا عمرشان دراز گشت. آیا نمی‌بینند

أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾

أنانأتي	الأرض	ننقصها	من	أطرافها	أفهم	الغلبون
که همانا ما می‌آییم	زمین	کم می‌کنیم آن را	از	کرانه‌های آن	آیا پس ایشان	چیره‌شوندگان

که ما آهنگِ سرزمین [کفر] می‌کنیم و آن را از کناره‌های آن می‌کاهیم؟ [و بر سرزمین مسلمانان می‌افزاییم] پس آیا آنها باز هم پیروزند؟ (۴۴)

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا

قل	إنما	أنذركم	بالوحي	و	لا يسمع	الصم	الدعاء	إذا ما
بگو	جز این نیست	من بیم می‌دهم شما را	به وسیلهٔ وحی	و	نمی‌شنود	کر	ندا [را]	زمانی‌که

بلکه همانا من شما را به وحی [این قرآن] بیم می‌دهم، و کران آنگاه که

يُنذَرُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَئِن مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ

ینذرون	ولین	مستهم	نفحة	من عذاب	ربک	لیقولن
آنان بیم داده می‌شوند	و اگر	به آنان برسد	دمی، شمّه‌ای	از عذاب	پروردگار	البته آنان گویند

بیم داده شوند خواندن [و دعوت] را نمی‌شنوند (۴۵) و اگر شمّه‌ای از عذاب پروردگار تو به آنان برسد همانا گویند:

يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ

یویلنا	إنا کنا	ظلمین	و نضع	الموازین	القسط	لیوم
ای وای بر ما	همانا ما بودیم	ستمکاران	و ما می‌گذاریم	ترازو	عدل	برای روز

ای وای بر ما، ما ستمکار بودیم (۴۶) و ما ترازوهای دادگری را در روز

الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ

القیمة	فلا تظلم	نفس	شیئا	و إن	کان	مثقال	حبة
قیامت	پس ستم کرده نمی‌شود	[بر] کسی	چیزی	و اگر	باشد	به‌اندازهٔ سنگینی	یک دانه

رستاخیز می‌نهیم پس به کسی هیچ ستمی نرود؛ و اگر [اعمالشان] همسنگ دانهٔ

مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ

من خردل	أتینابها	و کفی	بنا	حسبین	و لقد ءاتینا	موسی	و هرون
از خردل	ما آن را می‌آوریم	و بسنده است	به ما	حسابگران	و همانا ما دادیم	موسی	و هارون

خردلی (سپندی) باشد آن را [به حساب] می‌آوریم، و ما حسابگرانی بسنده‌ایم (۴۷) و همانا به موسی و هارون

الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ

الفرقان	و ضیاء	وذکرا	للمتقین	الذین	یخشون	ربهم	بالغیب
جداکننده	و روشنی	و اندرز	برای پرهیزگاران	آنانی که	می‌ترسند	از پروردگارشان	درنهان

فرقان (جداکنندهٔ حق و باطل) و روشنایی و پندی برای پرهیزگاران دادیم (۴۸) آنان که از پروردگار خویش در نهان می‌ترسند

وَهُم مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿٤٩﴾ وَهَٰذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَاهُ

و هم	من	الساعة	مشفقون	و هذا	ذکر	مبرک	أنزلنه
و ایشان	از	قیامت	ترسندگان	و این	پند	با برکت	ما آن را فرو فرستادیم

و از رستاخیز بیمناکند (۴۹) و این [قرآن] پندی است با برکت که آن را فرو فرستادیم،

الربع ۴ ۹ ع ۴

أَفَأَنتُمْ لَهُ مُنكِرُونَ ﴿٥٠﴾ ۞ وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ

أفأنتم	له	منکرون	و	لقد ءاتینا	إبرهیم	رشده	من قبل
آیا پس شما	به آن	منکران	و	همانا ما دادیم	ابراهیم	هدایت یابی(فهم سلیم) اورا	از پیش

پس آیا شما آن را انکار می‌کنید؟ (۵۰) و همانا پیش از این به ابراهیم راه یابی در خور وی را دادیم

وَكُنَّا بِهِۦ عَٰلِمِينَ ﴿٥١﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَا هَٰذِهِ

و كنا	به	علمين	إذقال	لأبيه	و قومه	ما هذه
و ما بوديم	به او	دانايان	آنگاه كه گفت	براى پدرش	و قومش	چيست اين

و به [حال] او دانا بوديم (۵۱) آنگاه كه به پدرش و قومش گفت: اين

ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِىٓ أَنتُمْ لَهَا عَٰكِفُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا۟ وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا

التماثيل	التى	أنتم	لها	عكفون	قالوا	وجدنا	ءاباءنا
تنديسها	آنچه كه	شما	بر آنها	معتكفان،گردآمدگان	آنان گفتند	ما يافتيم	پدران ما

تنديسها (مجسمه‌ها) چيست كه شما به پرستش آنها ايستاده‌ايد؟ (۵۲) گفتند: پدرانمان را

لَهَا عَٰبِدِينَ ﴿٥٣﴾ قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمْ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٥٤﴾

لها	عبدين	قال	لقد كنتم	أنتم	و ءاباؤكم	فى ضلل	مبين
براى آن	پرستندگان	گفت	همانا بوديد	شما	و پدران شما	در گمراهى	آشكار

پرستندگان آنها يافته‌ايم (۵۳) گفت: همانا شما و پدرانتان در گمراهى آشكار بوده‌ايد (۵۴)

قَالُوٓا۟ أَجِئْتَنَا بِٱلْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ ٱللَّٰعِبِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ

قالوا	أجئتنا	بالحق	أم	أنت	من	اللّعبين	قال
آنان گويند	آيا تو آمدى نزد ما	به حق	يا	تو	از	شوخى‌كنندگان	گفت

گفتند: آيا حق را براى ما آورده‌اى يا تو از بازيگرانى؟ ـ به جدّ سخن مى‌گويى يا به هزل؟ ـ (۵۵) گفت:

بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ٱلَّذِى فَطَرَهُنَّ وَأَنَا۠

بل	ربكم	رب	السموات	و الأرض	الذى	فطرهن	و أنا
بلكه	پروردگارشما	پروردگار (مالک)	آسمانها	و زمين	آنكه	آفريد آنان را	و من

[نه، بازيگر نيستم] بلكه پروردگار شما خداوند آسمانها وزمين است، آن كه آنها را آفريده است و من

عَلَىٰ ذَٰلِكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿٥٦﴾ وَتَٱللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَٰمَكُم بَعْدَ أَن

على ذلكم	من	الشهدين	و تالله	لأكيدن	أصنامكم	بعد	أن
بر اين	از	گواهان	و سوگند به خداوند	كه البته مى‌شكنم	بت‌هاى شما	پس از	اينكه

بر اين [سخن] از گواهانم (۵۶) [و در نهان گفت:] به خدا سوگند كه پس از آنكه

تُوَلُّوا۟ مُدْبِرِينَ ﴿٥٧﴾ فَجَعَلَهُمْ جُذَٰذًا إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ

تولوا	مدبرين	فجعلهم	جذاذا	إلا	كبيرا	لهم	لعلهم
شما روى بگردانيد	پشت‌دهندگان	پس‌اوگردانيدآنان‌را	ريزه ريزه	مگر	بزرگى	براى شان	تاباشدكه‌ايشان

پشت كرده برگرديد، بتهاى شما را چاره خواهم كرد (۵۷) پس آنها را خُرد كرد، مگر بت بزرگترشان را، تا مگر

إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴿٥٨﴾ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ

إليه	يرجعون	قالوا	من	فعل	هذا	بئالهتنا	إنه
بسوی او	بازگردند	آنان گفتند	چه کسی	نمود	این	همراه معبودان‌مان	همانا او

به آن بازگردند (۵۸) [چون پس از برگشت بتهاشان را شکسته یافتند] گفتند: چه کسی به خدایان ما این کار را کرده؟ که البته او

لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٩﴾ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ

لمن	الظلمين	قالوا	سمعنا	فتی	يذكرهم	يقال	له
البته از	ستمکاران	آنان گفتند	ما شنیدیم	جوانی	از آنها یاد می‌کند	گفته می‌شود	برای او

از ستمگران است (۵۹) گفتند: شنیده‌ایم جوانی که او را

إِبْرَاهِيمُ ﴿٦٠﴾ قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ

إبزهيم	قالوا	فأتوا	به	علی	أعين	الناس	لعلهم
ابراهیم	گفتند	شما بیاورید	او را	برابر	چشمان	مردم	تا ایشان

ابراهیم گویند (۶۰) از آنها [به بدی] یاد می‌کند. گفتند: پس او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، باشد که آنان

يَشْهَدُونَ ﴿٦١﴾ قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿٦٢﴾ قَالَ

يشهدون	قالوا	أنت	فعلت	هذا	بئالهتنا	يإبراهيم	قال
گواهی دهند	آنان گفتند	آیا تو	تو نمودی	این	همراه معبودان ما	ای ابراهیم	او گفت

گواهی دهند (۶۱) گفتند: ای ابراهیم، آیا تو با خدایان ما این کار کرده‌ای؟ (۶۲) گفت:

بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ﴿٦٣﴾ فَرَجَعُوا

بل	فعله	كبيرهم	هذا	فسئلوهم	إن	كانوا ينطقون	فرجعوا
بلکه	کرده آن را	بزرگشان	این	پس از ایشان بپرسید	اگر	آنان سخن می‌گویند	پس آنان برگشتند

بلکه این کار را [بتِ] بزرگشان کرده است؛ اگر سخن می‌گویند از آنها بپرسید (۶۳) پس

إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٦٤﴾ ثُمَّ نُكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ

إلی	أنفسهم	فقالوا	إنكم	أنتم	الظلمون	ثم نكسوا	علی رءوسهم
بسوی	خودشان	و گفتند	همانا شما	شما [هستید]	ستمکاران	سپس نگونسار شدند	بر سرهای‌شان

به خویشتن خویش بازگشتند و [با یکدیگر] گفتند: همانا شمایید ستمکاران (۶۴) آنگاه نگونسار شدند [و گفتند:]

لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَٰؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ ﴿٦٥﴾ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا

لقد علمت	ما	هؤلاء	ينطقون	قال	أفتعبدون	من دون الله	ما
همانا تو می‌دانی	نیست	اینان	سخن می‌گویند	او گفت	آیا شما پرستش می‌کنید	جز خداوند	آنچه

هر اینه تو می‌دانی که اینان سخن نمی‌گویند (۶۵) گفت: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که

لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿٦٦﴾ أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ

تعبدون	و لما	لكم	أف	لا يضركم	و	شيئا	لا ينفعكم
شما مى‌پرستيد	و آنچه	بر شما	اُف	زيان‌نمی‌رساندبه‌شما	و	چيزى	به‌شمانفع‌نمی‌رساند

شما را هيچ سود و زيانى نمى‌رساند؟ (۶۶) اُف بر شما و آنچه

مِن دُونِ ٱللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا۟ حَرِّقُوهُ وَٱنصُرُوٓا۟ ءَالِهَتَكُمْ إِن

إن	ءالهتكم	و انصروا	حرقوه	قالوا	فلاتعقلون	أ	من دون الله
اگر	خدايانتان [را]	وشمایاری‌کنید	او را بسوزانيد	آنان گفتند	پس نمى‌انديشيد	آيا	بجز خدا

جز خدا مى‌پرستيد؛ مگر نمى‌انديشيد؟ (۶۷) گفتند: او را بسوزانيد و خدايان خويش را يارى كنيد، اگر

كُنتُمْ فَٰعِلِينَ ﴿٦٨﴾ قُلْنَا يَٰنَارُ كُونِى بَرْدًا وَسَلَٰمًا عَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ ﴿٦٩﴾ وَأَرَادُوا۟

و أرادوا	إبراهيم	على	و سلما	بردا	ينا‌ركونى	قلنا	كنتم فعلين
و آنان اراده كردند	ابراهيم	بر	و سلامت، و امان	سرد	اى آتش باش	ما فرمان داديم	كننده‌ايد

كننده‌ايد؟ (۶۸) گفتيم: اى آتش، بر ابراهيم سرد و سلامت باش (۶۹) و خواستند

بِهِۦ كَيْدًا فَجَعَلْنَٰهُمُ ٱلْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾ وَنَجَّيْنَٰهُ وَلُوطًا إِلَى ٱلْأَرْضِ

الأرض	إلى	ولوطا	و نجينه	الأخسرين	فجعلنهم	كيدا	به
سرزمينى	به	و لوط	و ما او را نجات داديم	زيانكارترين	پس گردانيديم آنان را	نيرنگى	به او

دربارهٔ او نيرنگى بزنند، پس آنان را زيانكارترين [مردم] گردانيديم (۷۰) و او و لوط را [براى رفتن] به سوى سرزمينى

ٱلَّتِى بَٰرَكْنَا فِيهَا لِلْعَٰلَمِينَ ﴿٧١﴾ وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً

نافلة	و يعقوب	إسحق	له	و وهبنا	للعلمين	فيها	التى بركنا
به فزونى	و يعقوب	اسحق	برايش	و ما بخشيديم	براى جهانيان	در آن	كه ما بركت نهاديم

كه در آن براى جهانيان بركت نهاديم، رهانيديم (۷۱) و او را [پسرى چون] اسحاق بخشيديم [و فرزند زاده‌اى چون] يعقوب را به فزونى داديم

وَكُلًّا جَعَلْنَا صَٰلِحِينَ ﴿٧٢﴾ وَجَعَلْنَٰهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا

بأمرنا	يهدون	أئمة	و جعلنهم	صلحين	جعلنا	و كلا
به فرمان ما	هدايت مى‌نمايند	امامان،پيشوايان	و ما گردانيديم آنان را	نيكوكاران	ما گردانيديم	و همه را

و همه را از شايستگان قرار داديم (۷۲) و ايشان را پيشوايانى كرديم كه به فرمان ما راه نمايند،

وَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِمْ فِعْلَ ٱلْخَيْرَٰتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَوٰةِ

الزكوة	و إيتاء	الصلوة	إقام	و	فعل الخيرات	إليهم	و أوحينا
زكات	و دادن	نماز	برپا داشتن	و	انجام دادن كارهاى نيک را	بسوى‌شان	و ما وحى فرستاديم

و به آنان كارهاى نيک كردن و برپا داشتن نماز و دادن زكات را وحى كرديم،

وَكَانُواْ لَنَا عَٰبِدِينَ ﴿٧٣﴾ وَلُوطًا ءَاتَيْنَٰهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَٰهُ

وکانوا	لنا	عٰبدین	و لوطا	ءاتینٰه	حکما	و علما	و نجینٰه
و بودند	برایمان	پرستندگان	و لوط	ما به او دادیم	حکم (حکمت)	و علم	و ما او را نجات دادیم

و پرستندگان ما بودند (۷۳) و لوط را حکمت و دانش دادیم و او را

مِنَ ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِى كَانَت تَّعْمَلُ ٱلْخَبَٰٓئِثَ ۗ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْمَ سَوْءٍ فَٰسِقِينَ ﴿٧٤﴾

من القریة	التی	کانت تعمل	الخبٰئث	إنهم	کانوا	قوم سوء	فٰسقین
از شهر	که	می‌کرد	کارهای پلید	همانا آنان	بودند	مردمی بد	نافرمانان

از شهری که [مردمش] کارهای پلید می‌کردند رهانیدیم. همانا آنها مردمی بدکار و نافرمان بودند (۷۴)

ع ۲۵ ۵

وَأَدْخَلْنَٰهُ فِى رَحْمَتِنَآ ۖ إِنَّهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٧٥﴾ وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِن قَبْلُ

و أدخلنٰه	فی رحمتنا	إنه	من	الصٰلحین	و نوحا	إذنادیٰ	من قبل
و ما او را داخل کردیم	دررحمت‌خویش	همانا او	از	نیکوکاران	و نوح	آنگاه که ندا کرد	پیش از این

و او را در [جوار] رحمت خویش در آوردیم، که او از شایستگان بود (۷۵) و نوح را [یاد کن] آنگاه که پیش از این ندا کرد

فَٱسْتَجَبْنَا لَهُۥ فَنَجَّيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥ مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾

فاستجبنا	له	فنجینٰه	و أهله	من	الکرب	العظیم
پس ما پذیرفتیم	برایش	پس ما او رانجات دادیم	و خانواده‌اش [را]	از	اندوه	بزرگ

پس ما [دعای] او را اجابت کردیم و او و خاندانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم (۷۶)

وَنَصَرْنَٰهُ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ ۚ إِنَّهُمْ

و نصرنٰه	من القوم	الذین	کذبوا	بٔایٰتنا	إنهم
و ما او را مدد کردیم	در برابر مردمی	آنان که	تکذیب کردند	آیات ما را	همانا ایشان

و او را در برابر گروهی که آیات ما را دروغ انگاشتند یاری دادیم؛ که آنان

كَانُواْ قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَٰهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٧٧﴾ وَدَاوُۥدَ وَسُلَيْمَٰنَ إِذْ يَحْكُمَانِ

کانوا	قوم سوء	فأغرقنٰهم	أجمعین	و داود	و سلیمٰن	إذ	یحکمٰن
آنان بودند	مردمی بد	پس ما آنان را غرق کردیم	همگیشان	و داود	و سلیمان	آنگاه	حکم (فیصله) می‌نمودند

مردمی بد بودند پس همگیشان را غرق کردیم (۷۷) و داود و سلیمان را [یاد کن] آنگاه که

فِى ٱلْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ ٱلْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَٰهِدِينَ ﴿٧٨﴾

فی الحرث	إذ	نفشت	فیه	غنم القوم	و کنا	لحکمهم	شٰهدین
دربارۂ‌کشتزار	آنگاه	چرید در شب	درآن	گوسفندان قوم	و ما بودیم	درهنگام‌صدورحکم‌شان	حاضر،شاهد

دربارۀ کشتزاری داوری می‌کردند که شبانه گوسفندان گروهی در آن چریده بودند و ما شاهد داوری آنان بودیم (۷۸)

فَفَهَّمْنَٰهَا سُلَيْمَٰنَ وَكُلًّا ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا

و سخرنا	علما	و	حكما	ءاتينا	و كلا	سليمٰن	ففهمنٰها
و مامسخر كرديم	علم	و	حكم،داوری	ما داديم	و هر يک را	سليمان	پس ما آن را فهمانديم

پس [حكم] آن را به سليمان فهمانديم، و هر يک را حكمت [نبوت] و دانش داديم

مَعَ دَاوُۥدَ ٱلْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَٱلطَّيْرَ وَكُنَّا فَٰعِلِينَ ﴿٧٩﴾ وَعَلَّمْنَٰهُ

و علمنٰه	فعلين	و كنا	و الطير	يسبحن	الجبال	داود	مع
و ما به او آموختيم	كنندگان	و ما بوديم	و مرغها	تسبيح‌می‌گفتند	كوهها	داود	همراه

و كوهها را رام داود كرديم كه با او تسبيح ميگفتند،و مرغان را [نيز رام او كرديم] و ما كنندهٔ [اين كار] بوديم (٧٩)

صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِتُحْصِنَكُم مِّنۢ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنتُمْ

أنتم	فهل	بأسكم	من	لتحصنكم	لكم	لبوس	صنعة
شما	پس آيا	كارزار شما	از	تا شما را نگه دارد	براى شما	نوعى لباس [زره]	ساختن

و براى شما ساختن زره را به او آموختيم تا شما را از [سختى و گزند] كارزارتان نگاه دارد، پس آيا شما

شَٰكِرُونَ ﴿٨٠﴾ وَلِسُلَيْمَٰنَ ٱلرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِى بِأَمْرِهِۦٓ إِلَى ٱلْأَرْضِ

الأرض	إلى	بأمره	تجرى	عاصفة	الريح	و لسليمٰن	شكرون
سرزمينى	بسوى	به امر او	روان بود	تيز تک، تندباد	باد	و براى سليمان	شكرگزاران

سپاس مى‌داريد؟ (٨٠) و تند باد را براى سليمان [رام كرديم] كه به فرمان او به سوى سرزمينى كه

ٱلَّتِى بَٰرَكْنَا فِيهَا ۚ وَكُنَّا بِكُلِّ شَىْءٍ عَٰلِمِينَ ﴿٨١﴾ وَمِنَ ٱلشَّيَٰطِينِ

الشيطين	من	و	علمين	بكل شىء	و كنا	فيها	التى بٰركنا
شيطان‌ها	از	و	دانايان	به هر چيز	و ما بوديم	در آن	آنكه ما بركت نهاديم

در آن بركت نهاده بوديم [شام] روان بود و ما به همه چيز دانا بوديم (٨١) و از ديوان،

مَن يَغُوصُونَ لَهُۥ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ ۖ وَكُنَّا لَهُمْ

لهم	و كنا	دون ذلک	عملا	و يعملون	له	من يغوصون
برايشان	و ما بوديم	جز آن	كارى	و مينمودند	براى او	آنانكه بدريا فرو مى‌رفتند

كسانى براى او به دريا فرو مى‌شدند [تا جواهر آرند]، و جز آن كارها مى‌كردند و ما

حَٰفِظِينَ ﴿٨٢﴾ ۞ وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّى مَسَّنِىَ ٱلضُّرُّ

الضر	مسنى	أنى	ربه	إذنادى	أيوب	و	حفظين
رنج، آسيب	بمن رسيده	همانا من	پروردگار خويش	آنگاه كه بخواند	ايوب	و	مراقب، نگهدارنده

نگاهبان آنان بوديم (٨٢) و ايوب را [ياد كن] آنگاه كه پروردگارش را بخواند كه به من آسيب رسيده است

وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٨٣﴾ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ فَكَشَفۡنَا مَا بِهِۦ

و أنت	أرحم	الراحمين	فاستجبنا	له	فكشفنا	ما	به
و تو	مهربانترین	مهربانان	پس ما پذیرفتیم	برای او	پس ما دور ساختیم	آنچه	به او

و تو مهربانترین مهربانانی (۸۳) پس [دعای] او را اجابت کردیم

مِن ضُرٍّۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ أَهۡلَهُۥ وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ رَحۡمَةً مِّنۡ عِندِنَا

من ضر	و ءاتینه	أهله	و مثلهم	معهم	رحمة	من	عندنا
از رنج و آسیب	و ما دادیم به او	خانوادهٔ او	و مانندشان	همراهشان	از روی مهربانی	از	نزدمان

و آسیبی راکه به وی رسیده بود برداشتیم و خاندانش را [دیگر بار] و همچند آنها را با آنها به او باز دادیم، بخشایشی ازنزد ما [برای او]

وَذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰبِدِينَ ﴿٨٤﴾ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِدۡرِيسَ وَذَا ٱلۡكِفۡلِۖ كُلّٞ مِّنَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿٨٥﴾

و ذکرئ	للعٰبدین	و إسمعیل	و إدریس	و ذا الکفل	کل	من	الصٰبرین
و اندرز	برای عبادت‌کنندگان	و اسماعیل	و ادریس	و ذوالکفل	همه، جملگی	از	شکیبایان

و پندی برای خداپرستان (۸۴) و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را [یاد کن]؛ که همه از شکیبایان بودند (۸۵)

وَأَدۡخَلۡنَٰهُمۡ فِي رَحۡمَتِنَآۖ إِنَّهُم مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٦﴾ وَذَا ٱلنُّونِ

و	أدخلنٰهم	فی رحمتنا	إنهم	من	الصٰلحین	و	ذا النون
و	ما داخل نمودیم ایشان را	در رحمت‌مان	همانا ایشان	از	شایستگان	و	ذوالنون(صاحب‌ماهی)

و ایشان را در رحمت خویش در آوردیم، که آنان از شایستگان بودند (۸۶) و ذوالنّون [صاحب ماهی /یونس] را [یاد کن]

إِذ ذَّهَبَ مُغَٰضِبٗا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقۡدِرَ عَلَيۡهِ فَنَادَىٰ

إذ	ذهب	مغاضبا	فظن	أن لن نقدر	علیه	فنادی
آنگاه	رفت	خشمناک	پس پنداشت	که ما هرگز سخت (تنگ) نمی‌گیریم	بر او	پس ندا داد

آنگاه که خشمناک برفت و پنداشت که هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم، پس

فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ

فی الظلمٰت	أن لا	إله	إلا أنت	سبحٰنک	إنی	کنت	من
در تاریکی‌ها	که نیست	معبودی	جز تو	پاکیست تو را	همانا من	بودم	از

در آن تاریکیها آواز داد که خدایی جز تو نیست، تو پاکی، همانا من از

ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٨٧﴾ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُـۨجِي

الظٰلمین	فاستجبنا	له	و نجینٰه	من الغم	و کذٰلک	ننجی
ستمکاران	پس ما پذیرفتیم	برای او	و ما او را نجات دادیم	از اندوه	و اینچنین	ما نجات می‌دهیم

ستمکاران بودم (۸۷) آنگاه دعای او را اجابت کردیم و او را از اندوه رهانیدیم،

ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَزَكَرِيَّآ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرْنِى فَرْدًا وَأَنتَ

المؤمنين	و زكريا	إذ نادى	ربه	رب	لا تذرني	فردا	و أنت
مؤمنان	و زکریا	آنگاه که ندا داد	پروردگار خویش	پروردگارا	مرا مگذار	تنها	و تو

و مؤمنان را اینچنین می‌رهانیم (۸۸) و زکریا را [یاد کن] آنگاه که پروردگار خویش را بخواند: پروردگارا، مرا تنها [بی‌فرزند] مگذار و تو

خَيْرُ ٱلْوَٰرِثِينَ ﴿٨٩﴾ فَٱسْتَجَبْنَا لَهُۥ وَوَهَبْنَا لَهُۥ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا

خير	الوارثين	فاستجبنا	له	و وهبنا	له	يحيى	و أصلحنا
بهترین	وارثان	پس ما پذیرفتیم	برای او	و ما بخشیدیم	برای او	یحیی	و ما شایسته گردانیدیم

بهترین وارثانی (۸۹) پس [دعایش را] اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم

لَهُۥ زَوْجَهُۥٓ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ يُسَٰرِعُونَ فِى ٱلْخَيْرَٰتِ وَيَدْعُونَنَا

له	زوجه	إنهم	كانوا يسرعون	فى	الخيرت	و	يدعوننا
برای او	همسرش	همانا ایشان	آنان می‌شتافتند	در	کارهای نیک	و	آنان ما را می‌خواندند

و همسر او را برایش شایسته گردانیدیم. همانا آنان در کارهای نیک می‌شتافتند و ما را

رَغَبًا وَرَهَبًا ۖ وَكَانُوا۟ لَنَا خَٰشِعِينَ ﴿٩٠﴾ وَٱلَّتِىٓ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا

رغبا	و رهبا	و كانوا	لنا	خشعين	و التى	أحصنت	فرجها
امید	و بیم	و آنان بودند	برای ما (در برابر ما)	نیایش‌کنندگان	و آن زنی که	حفظ نمود	شرمگاه(عفت)خویش

با بیم و امید [به دعا] می‌خواندند، و برای ما فروتن بودند (۹۰) و آن زن [مریم] را [یاد کن] که دامان عفتش را نگاه داشت،

فَنَفَخْنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلْنَٰهَا وَٱبْنَهَآ ءَايَةً لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿٩١﴾ إِنَّ

فنفخنا	فيها	من روحنا	و جعلنها	و ابنها	ءاية	للعلمين	إن
پس ما دمیدیم	در او	از روح خویش	و ما گردانیدیم او را	و پسرش را	نشانه‌ای	برای‌جهانیان	همانا

پس از روح خود در او دمیدیم و او و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان ساختیم (۹۱) همانا

هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَأَنَا۠ رَبُّكُمْ فَٱعْبُدُونِ ﴿٩٢﴾

هذه	أمتكم	أمة	واحدة	و أنا	ربكم	فاعبدون
این	امت‌شما،آیین‌شما	امتی،آیینی	یک (یکتا)	و من	پروردگار شما	پس مرا عبادت کنید

این [ملت اسلام] آیین شماست، آیینی یگانه؛ و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید (۹۲)

وَتَقَطَّعُوٓا۟ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ ۖ كُلٌّ إِلَيْنَا رَٰجِعُونَ ﴿٩٣﴾ فَمَن ع ۱۸ ۶

و تقطعوا	أمرهم	بينهم	كل	إلينا	راجعون	فمن
و آنان از هم گسیختند	کارشان (دین)	درمیان‌خود	همه	بسوی ما	بازگردندگان	پس آنکه

و [مردم] کار [آیین] خویش را در میان خود پاره پاره کردند [گروه گروه شدند]، [و] همه بسوی ما باز می‌گردند (۹۳) پس هر که

يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِۦ وَإِنَّا لَهُۥ

يعمل	من الصلحت	و هو	مؤمن	فلا كفران	لسعيه	و إنا	له
بنماید	از کارهای شایسته	و او	مؤمن	پس ناسپاسی‌ای نیست	برای کوشش او	و همانا ما	برای او

کارهای شایسته کند در حالی که مؤمن باشد، کوشش وی را ناسپاسی نباشد و ما برای او [آن را]

كَٰتِبُونَ ﴿٩٤﴾ وَحَرَٰمٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَٰهَآ أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٩٥﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا

كاتبون	و حرام	على قرية	أهلكنها	إنهم	لا يرجعون	حتى	إذا
نویسندگان	و حرام است	بر شهری	که ما آن را هلاک کردیم	همانا ایشان	بر نمی‌گردند	تا	آنگاه که

نویسنده‌ایم (۹۴) و بر [مردم] شهری که نابودشان کردیم حرام است [که به دنیا بازگردند]، آنها باز نمی‌گردند (۹۵) تا آنگاه که

فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنسِلُونَ ﴿٩٦﴾

فتحت	يأجوج	و مأجوج	و هم	من	كل	حدب	ينسلون
گشوده شود	یأجوج	و مأجوج	و آنان	از	هر	بلندی (تپه‌ای)	به شتاب می‌آیند

[سدّ] یأجوج و مأجوج گشوده شود و آنان از هر پشته‌ای بشتابند (۹۶)

وَٱقْتَرَبَ ٱلْوَعْدُ ٱلْحَقُّ فَإِذَا هِىَ شَٰخِصَةٌ أَبْصَٰرُ

و	اقترب	الوعد	الحق	فاذا	هي	شاخصة	أبصار
و	نزدیک شود	وعده	حق	پس ناگهان	آن	به بالا دوخته شود	چشمان

و آن وعدهٔ راست [رستاخیز] نزدیک شود، پس ناگهان دیدگان

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يَٰوَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِى غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا بَلْ كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٩٧﴾ إِنَّكُمْ

الذين كفروا	يويلنا	قدكنا	في غفلة	من هذا	بل كنا	ظلمين	إنكم
آنانی که کافر شدند	وای بر ما (بدابر حال ما)	همانا ما بودیم	در بیخبری	از این	بلکه ما بودیم	ستمکاران	همانا شما

کسانی که کافر شدند خیره ماند [و گویند:] وای بر ما، براستی ما از این [حال] در غفلت بودیم، بلکه ما ستمکار بودیم (۹۷) همانا شما

وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَٰرِدُونَ ﴿٩٨﴾

و ما	تعبدون	من دون الله	حصب	جهنم	أنتم لها	وردون
و آنچه	شما پرستش می‌کنید	بجز خداوند	آتش افروز	دوزخ	شما در آن	داخل شوندگان

و آنچه جز خدا می‌پرستید هیمهٔ دوزخید؛ شما همگی در آن وارد خواهید شد (۹۸)

لَوْ كَانَ هَٰٓؤُلَآءِ ءَالِهَةً مَّا وَرَدُوهَا ۖ وَكُلٌّ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٩٩﴾

لوكان	هؤلاء	ءالهة	ماوردوها	و كل	فيها	خلدون
اگر می‌بود	اینان	خدایان	به آن داخل نمی‌شدند	و همه	در آن	جاودانگان

اگر اینها خدایان [حقیقی] بودند، به دوزخ در نمی‌آمدند و همه در آنجا جاویدانند (۹۹)

لَهُمۡ فِيهَا زَفِيرٞ وَهُمۡ فِيهَا لَا يَسۡمَعُونَ ﴿١٠٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتۡ لَهُم

لهم	فیها	زفیر	و هم	فیها	لا یسمعون	إن	الذین	سبقت	لهم
برای‌شان	در آن	داد و بیداد، ناله	و آنان	در آن	نمی‌شنوند	همانا	آنانی که	پیشی گرفت	برای‌شان

در آنجا ناله‌ای زار دارند و در آنجا [سخنی] نمی‌شنوند (۱۰۰) همانا کسانی که از پیش

مِّنَّا ٱلۡحُسۡنَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ عَنۡهَا مُبۡعَدُونَ ﴿١٠١﴾ لَا يَسۡمَعُونَ حَسِيسَهَاۖ وَهُمۡ

منا	الحسنیٰ	أولٰئک	عنها	مبعدون	لا یسمعون	حسیسها	و هم
از سوی ما	پاداش نیکو	آنان	از آن	دور شدگان	نمی‌شنوند	آواز آن را	و ایشان

وعدهٔ نیکو به ایشان داده‌ایم، اینان از آن [دوزخ] دورشدگانند (۱۰۱) آوای آن را هم نشنوند، و ایشان

فِي مَا ٱشۡتَهَتۡ أَنفُسُهُمۡ خَٰلِدُونَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَحۡزُنُهُمُ ٱلۡفَزَعُ ٱلۡأَكۡبَرُ وَتَتَلَقَّىٰهُمُ

فی	ما اشتهت	أنفسهم	خلدون	لا یحزنهم	الفزع	الأکبر	و تتلقٰهم
در	آنچه می‌خواهد	دل‌هایشان	جاودانگان	آنان‌رااندوهگین‌نمی‌سازد	ترس	بزرگ‌ترین	واستقبال‌می‌کندایشان‌را

در آنچه دلهاشان بخواهد جاویدانند (۱۰۲) آن بیم بزرگ ایشان را اندوهگین نکند،

ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ هَٰذَا يَوۡمُكُمُ ٱلَّذِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ﴿١٠٣﴾ يَوۡمَ نَطۡوِي

الملٰئکة	هذا	یومکم	الذی	کنتم توعدون	یوم	نطوی
فرشتگان	این	روز شما	آنکه	وعده داده شده بودید [بدان]	روزی که	ما می‌پیچانیم

و فرشتگان به پیشبازشان آیند [و گویند:] این همان روز شماست که وعده داده می‌شدید (۱۰۳) روزی که

ٱلسَّمَآءَ كَطَيِّ ٱلسِّجِلِّ لِلۡكُتُبِۚ كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ

السماء	کطی	السجل	للکتب	کما بدأنا	أول	خلق
آسمان	مانند پیچاندن	طومار	برای کاغذهای نوشته	چنانکه آغاز کردیم	نخستین	آفرینش

آسمان را درهم پیچیم مانند درهم پیچیدن طومار نوشته‌ها (و نامه‌ها) را؛ چنانکه نخستین بار آفرینش را آغاز کردیم

نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ ﴿١٠٤﴾ وَلَقَدۡ كَتَبۡنَا فِي ٱلزَّبُورِ مِنۢ بَعۡدِ ٱلذِّكۡرِ

نعیده	وعدا	علینا	إنا کنا	فعلین	و لقد کتبنا	فی الزبور	من بعدالذکر
آن‌راازنوبازگشت‌می‌دهیم	وعده	بر ما	همانا ما بودیم	کنندگان	و همانا ما نوشتیم	در زبور	پس از ذکر

آن را بازگردانیم، وعده‌ای است بر ما و همانا ما انجام دهندهٔ آنیم (۱۰۴) و همانا در زبور [کتاب داود] پس از ذکر [تورات] نوشتیم

أَنَّ ٱلۡأَرۡضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ ٱلصَّٰلِحُونَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَٰغٗا

أن	الأرض	یرثها	عبادی	الصلحون	إن	فی هذا	لبلغا
اینکه	زمین	به میراث می‌برد آن را	بندگانم	نیکوکاران	همانا	در این	البته ابلاغی

که زمین [بهشت] را بندگان شایستهٔ من به میراث می‌برند (۱۰۵) همانا در این [قرآن]

لِقَوۡمٍ عَٰبِدِينَ ﴿١٠٦﴾ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةً لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٠٧﴾ قُلۡ

لقوم	غبدین	و	ما أرسلنک	إلا	رحمة	للغلمين	قل
برای مردمی که	پرستندگان	و	ما نفرستادیم تو را	مگر	رحمت	برای جهانیان	بگو

برای مردم خداپرست [عمل‌کننده به آن] ابلاغی [حقیقی] است (۱۰۶) و ما تو را مگر رحمتی برای جهانیان نفرستادیم (۱۰۷) بگو:

إِنَّمَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَهَلۡ

إنما	یوحیٰ	إلي	أنما	إلهكم	إله	واحد	فهل
همانا	وحی کرده می‌شود	بسویم	بی‌گمان	خدای شما	معبودی	واحد (یکتا)	پس آیا

همانا به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است، پس آیا

أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ﴿١٠٨﴾ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُلۡ ءَاذَنتُكُمۡ عَلَىٰ سَوَآءٖۖ

أنتم	مسلمون	فإن	تولوا	فقل	ءاذنتكم	علی سواء
شما	تسلیم‌شوندگان	پس اگر	روی گردانیدند آنان	پس بگو	من شما را آگاه کردم	بگونهٔ یکسان

شما فرمانبردار می‌شوید؟ (۱۰۸) پس اگر روی برتافتند بگو: من همهٔ شما را یکسان آگاه کردم

وَإِنۡ أَدۡرِيٓ أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٞ مَّا تُوعَدُونَ ﴿١٠٩﴾ إِنَّهُۥ يَعۡلَمُ ٱلۡجَهۡرَ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ

و إن أدری	أقریب	أم بعید	ما توعدون	إنه	یعلم	الجهر	من القول
و من نمی‌دانم	آیا نزدیک	یا دور	آنچه‌شماوعده‌داده‌می‌شوید	همانا او	او میداند	آشکار	از سخن

و نمی‌دانم که آنچه وعده داده می‌شوید نزدیک است یا دور (۱۰۹) همانا او سخن آشکار را می‌داند

وَيَعۡلَمُ مَا تَكۡتُمُونَ ﴿١١٠﴾ وَإِنۡ أَدۡرِي لَعَلَّهُۥ فِتۡنَةٞ لَّكُمۡ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ ﴿١١١﴾

و یعلم	ما تکتمون	و إن أدری	لعله	فتنة	لكم	و متاع	إلی حین
و می‌داند	آنچه شما پنهان می‌دارید	و من نمی‌دانم	شاید آن	آزمایش	برای شما	و بهره‌مندی	تا مدتی

و آنچه را پنهان می‌دارید می‌داند (۱۱۰) و نمی‌دانم شاید این [تأخیر عذاب] شما را آزمونی باشد و برخورداری‌ای تا هنگامی [معیّن].

قَٰلَ رَبِّ ٱحۡكُم بِٱلۡحَقِّۗ وَرَبُّنَا ٱلرَّحۡمَٰنُ

قل	رب	احکم	بالحق	و ربنا	الرحمن
او گفت	پروردگارا	حکم نما	به حق	و پروردگار ما	خداوند مهربان

[پیامبر] گفت: پروردگارا، به حق داوری کن. و پروردگار ما [خدای] رحمان است که

ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١١٢﴾

المستعان	علی	ما تصفون
از او مدد خواسته می‌شود	بر	آنچه شما بیان می‌کنید

در برابر آنچه [او را به ناسزا] وصف میکنید از او یاری خواسته می‌شود [مرجع درخواست یاریست] (۱۱۲)

النصف ۷ ۷

۲۲. سورهٔ حج (مدنی بوده، ۷۸ آیه و ۱۰ رکوع است)

.......****.......

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْۚ إِنَّ زَلْزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَىْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾

يأيها الناس	اتقوا	ربكم	إن	زلزلة	الساعة	شيء	عظيم
ای مردم	بترسید	پروردگار شما	همانا	زلزلهٔ	قیامت	چیزی	بزرگ

ای مردم، از پروردگارتان بترسید، که زلزلهٔ رستاخیز چیزی سهمگین است (۱)

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّآ أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ

يوم	ترونها	تذهل	كل مرضعة	عما	أرضعت	و تضع	كل ذات حمل
روزی که	شما آن را می‌بینید	فراموش می‌کند	هر شیرده	از آنچه	اوشیرمی‌دهد	و می‌نهد	هر باردار

روزی که آن را ببینید، [از هول آن] هر شیر دهنده‌ای آن را که شیر می‌دهد از یاد بَبَرد و هر زن بارداری

حَمْلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ

حملها	و ترى	الناس	سكرىٰ	و ماهم	بسكرىٰ	ولكن	عذاب الله
بار خویش	و تو می‌بینی	مردم	مست	حال آنکه نیستند	مستان	ولی	عذاب خداوند

بار خویش بنهد، و مردم را مست‌بینی وحال آنکه مست نیستند ولیکن عذاب خدا

شَدِيدٌ ﴿٢﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ

شديد	و	من الناس	من	يجدل	في الله	بغير علم	و يتبع
سخت	و	برخی از مردم	آنکه	مجادله می‌کند	در مورد خداوند	بدون علم	و پیروی می‌کند

سخت است (۲) و از مردمان کسی هست که دربارهٔ خدا بی‌هیچ دانشی ستیزه می‌کند و از

كُلَّ شَيْطَٰنٍ مَّرِيدٍ ﴿٣﴾ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُۥ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُۥ يُضِلُّهُۥ

كل شيطن	مريد	كتب عليه	أنه	من تولاه	فأنه	يضله
هر شیطان	سرکش	بر او نوشته شده	اینکه	آنکه‌اورابه‌دوستی‌گیرد	پس همانا او	گمراه می‌کند او را

هر شیطان سرکش پیروی می‌نماید (۳) [که در قضای الهی] بروی [شیطان] نوشته شده که هر کس او را به دوستی گیرد [از او پیروی کند] وی گمراهش سازد

وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمْ فِى رَيْبٍ

و يهديه	إلى	عذاب	السعير	يأيهاالناس	إن كنتم	في ريب
و رهنمایی می‌کند او را	بسوی	عذاب	دوزخ	ای مردم	اگر هستید	در شک

و به عذاب آتش افروخته رهبری‌اش کند (۴) ای مردم، اگر دربارهٔ

مِنَ ٱلۡبَعۡثِ فَإِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن تُرَابٖ ثُمَّ مِن نُّطۡفَةٖ ثُمَّ مِنۡ عَلَقَةٖ

من	البعث	فإنا	خلقنكم	من تراب	ثم	من نطفة	ثم	من علقة
از	رستاخيز	پس ما	شما را آفريديم	از خاک	باز	از نطفه	سپس	از خون بسته

رستاخيز شک داريد، پس [بدانيد که] ما شما را از خاک و سپس از نطفه و پس از آن از خونی بسته

ثُمَّ مِن مُّضۡغَةٖ مُّخَلَّقَةٖ وَغَيۡرِ مُخَلَّقَةٖ لِّنُبَيِّنَ لَكُمۡۚ وَنُقِرُّ

ثم	من مضغة	مخلقة	و غير مخلقة	لنبين	لكم	و نقر
باز	ازگوشت‌جويده‌شده	دارای شکل و اندام	و ناکامل	تامابيان‌کنيم	برای‌شما	و قرار می‌دهيم

و آنگاه از پارهٔ گوشتی، با آفرينشی تمام يا ناتمام، آفريده‌ايم تا [توانايی خويش را بر بازگرداندن‌تان] برای شما روشن گردانيم.

فِي ٱلۡأَرۡحَامِ مَا نَشَآءُ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى ثُمَّ نُخۡرِجُكُمۡ طِفۡلٗا ثُمَّ

في‌الأرحام	ما نشاء	إلى	أجل مسمى	ثم	نخرجكم	طفلا	ثم
در رحم‌ها	آنچه ما می‌خواهيم	تا	يک مدت معين	باز	ما شما را بيرون می‌کنيم	کودک	باز

و آنچه را بخواهيم تا مدتی معين در رحمها قرار می‌دهيم، آنگاه شما را کودکی بيرون می آوريم؛ سپس

لِتَبۡلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمۡۖ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ

لتبلغوا	أشدكم	و منكم	من	يتوفیٰ	و منكم	من	يرد
تا برسيد	جوانی خويش	و از شما	کسی	جانش گرفته می‌شود	و از شما	کسی	بازگردانده می‌شود

[پرورشتان می‌دهيم] تا به کمال بلوغ خويش برسيد. و از شما برخی جانشان [در خوردی و جوانی] برگرفته شود و برخی

إِلَىٰٓ أَرۡذَلِ ٱلۡعُمُرِ لِكَيۡلَا يَعۡلَمَ مِنۢ بَعۡدِ عِلۡمٖ شَيۡـٔٗاۚ وَتَرَى

إلى	أرذل العمر	لكيلا يعلم	من بعد	علم	شيئا	و ترى
تا	بدترين مرحلهٔ عمر و دورهٔ از کار افتادگی	تا که او نداند	پس از	علم (دانستن)	چيزی	و تو می‌بينی

تا فروترين دورهٔ زندگی باز برده شود تا [آنجا که] در پی دانايی چيزی نداند.

ٱلۡأَرۡضَ هَامِدَةٗ فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡ

الأرض	هامدة	فإذا	أنزلنا	عليها	الماء	اهتزت	و ربت
زمين	خشک‌وخاموش	باز هنگاميکه	ما نازل کرديم	بر آن	آب	بجنبد	و بردمد

و زمين را [در زمستان] پژمرده بينی، پس چون آب [باران] بر آنها فرود آريم بجنبد و بردمد

وَأَنۢبَتَتۡ مِن كُلِّ زَوۡجِۭ بَهِيجٖ ۝٥ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ

و أنبتت	من	كل زوج	بهيج	ذلک	بأن	الله	هوالحق
و برویاند	از	هرجفت،هرنوع	زيبا	اين	برای آنکه	خداوند	او حق

و از هر گونه گياه نيکو برویاند (۵) اين [قدرت نماييها] از آن روست که خدا حق است

وَأَنَّهُۥ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَأَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ۝٦ وَأَنَّ

و أنه	يحيى	الموتى	و أنه	على	كل شيء	قدير	و أن
و اینکه او	زنده می‌کند	مردگان	و اینکه او	بر	هر چیز	توانا	و اینکه

و اینکه اوست که مردگان را زنده می‌کند و اینکه او بر هر چیزی تواناست (۶) و اینکه

ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٞ لَّا رَيۡبَ فِيهَا وَأَنَّ ٱللَّهَ يَبۡعَثُ مَن

الساعة	ءاتية	لاريب	فيها	و أن	الله	يبعث	من
قیامت	آمدنی	شکی نیست	در آن	و اینکه همانا	خداوند	برمی‌انگیزد	آنان‌که

رستاخیز آمدنی است، هیچ شکی در آن نیست، و اینکه خداوند هر که را

فِي ٱلۡقُبُورِ ۝٧ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ

فی القبور	و	من الناس	من	یجدل	فی الله	بغیر علم
در گورها	و	برخی از مردم	آنکه	ستیز می‌کند	در (مورد) خداوند	بدون دانشی

در گورهاست برمی‌انگیزد (۷) و از مردمان کسی هست که بی‌هیچ دانشی

وَلَا هُدٗى وَلَا كِتَٰبٖ مُّنِيرٖ ۝٨ ثَانِيَ عِطۡفِهِۦ لِيُضِلَّ عَن

و لا هدی	و لا	کتب	منیر	ثانی عطفه	لیضل	عن
و بدون هیچ راهنمایی	و بدون	کتاب	روشن	دو شش را بالا می‌اندازد	تا که گمراه کند	از

و هدایتی و کتابی روشن دربارهٔ خداستیز می‌کند (۸) در حالی که پهلوی خود را از روی تکبر [و اعراض از حق] می‌پیچاند، تا [مردم را] از

سَبِيلِ ٱللَّهِۖ لَهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞۖ وَنُذِيقُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ۝٩

سبیل‌الله	له	فی الدنیا	خزی	و نذیقه	یوم القیمة	عذاب	الحریق
راه خداوند	برای او	در دنیا	رسوایی	و ما می‌چشانیم او را	روز قیامت	عذاب	آتش سوزان

راه خدا گمراه کند. او را در این دنیا رسوایی است و در روز رستاخیز عذاب آتش سوزان را به او می‌چشانیم (۹)

ع ۱۰ ۸ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتۡ يَدَاكَ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ۝١٠

ذلک بما	قدمت	یدک	و	أن الله	لیس	بظلام	للعبید
این بدانچه	پیش فرستاده	دستهای تو	و	اینکه همانا خداوند	نیست	ستم کننده	بر بندگان

این به سزای چیزهایی است که دستهایت پیش فرستاده و اینکه خدا بر بندگان ستمگر نیست (۱۰)

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعۡبُدُ ٱللَّهَ

و	من	الناس	من	یعبد	الله
و	از	مردم	کسی	می‌پرستد	خداوند

و از مردمان کسی هست که خدای را

عَلَىٰ حَرۡفٖۖ فَإِنۡ أَصَابَهُۥ خَيۡرٌ ٱطۡمَأَنَّ بِهِۦۖ وَإِنۡ أَصَابَتۡهُ

علی حرف	فإن	أصابه	خير	طمأن	به	و إن	أصابته
بر یک کناره	پس اگر	برسد به او	نیکی	آرام میگیرد	به آن	و اگر	برسد او را

با دو دلی می پرستند، پس اگر نیکی به او رسد بدان آرام گیرد و اگر

فِتۡنَةٌ ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ خَسِرَ ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةَۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ

فتنة	أنقلب	على	و جهه	خسرالدنيا	و الأخرة	ذلک	هو الخسران
آزمایشی	برمیگردد	بر	روی خود	زیان نمود دنیا را	و آخرت	این	همان زیان

آزمونی بدو رسد روی بگرداند، در دنیا و آخرت زیانکار است، این است همان زیان

ٱلۡمُبِينُ ﴿١١﴾ يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُۥ وَمَا لَا يَنفَعُهُۥۚ

المبين	يدعوا	من دون الله	ما	لا يضره	و ما	لا ينفعه
آشکار	او میخواند	بجز خداوند	آنچه	زیان نمیرساند به او	و آنچه	سود نمیدهد به او

آشکار (١١) جز خدا چیزی را میخواند که نه زیانش رساند و نه سودش دهد،

ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلۡبَعِيدُ ﴿١٢﴾ يَدۡعُواْ لَمَن ضَرُّهُۥٓ أَقۡرَبُ

ذلک	هو	الضلل	البعيد	يدعوا	لمن	ضره	أقرب
این	همان	گمراهی	دور	او میخواند	آن را که	زیان او	نزدیکتر

این است آن گمراهی دور (١٢) کسی را میخواند که بیگمان زیانش

مِن نَّفۡعِهِۦۚ لَبِئۡسَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَلَبِئۡسَ ٱلۡعَشِيرُ ﴿١٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ

من نفعه	لبئس	المولىٰ	و لبئس	العشير	إن	الله	يدخل
از سود او	همانا بد	سرور، مولیٰ	و همانا بد	رفیق،همدم	همانا	خداوند	او داخل میکند

از سودش نزدیکتر است، بیگمان بدسروری است و بدیاری است (١٣) همانا خداوند

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ إِنَّ

الذين ءامنوا	و	عملوا الصلحت	جنّت	تجري	من تحتها	الأنهر	إن
آنانی که ایمان آوردند	و	کارهای شایسته کردند	بوستانها	روان است	از زیر آنها	جویها	همانا

کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کردهاند، به بهشتهایی در آرد که از زیر آنها جویها روان است، که

ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿١٤﴾ مَن كَانَ يَظُنُّ أَن لَّن يَنصُرَهُ ٱللَّهُ

الله	يفعل	ما يريد	من	كان يظن	أن	لن ينصره	الله
خداوند	بهانجام میرساند	آنچه او میخواهد	آنکه	گمان میکند	اینکه	هرگز مددش نمیکند	خداوند

خدا آنچه خواهد میکند (١٤) هر که میپندارد که خدا او را [پیامبرش را]

فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى ٱلسَّمَآءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ

في الدنيا	و	الأخرة	فليمدد	بسبب	إلى السماء	ثم	ليقطع
در دنيا	و	آخرت	پس بايد بياويزد	با ريسماني	بسوی آسمان[به سقف خانه]	باز	پاره کند

در دنيا و آخرت هرگز ياری نخواهد کرد، بايد ريسمانی به سقف [خانه‌اش] بياويزد سپس خود را [بادار آويختن] خفه کند،

فَلْيَنظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُۥ مَا يَغِيظُ ﴿١٥﴾ وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَٰهُ ءَايَٰتٍۭ

فلينظر	هل	يذهبن	كيده	ما يغيظ	و كذلک	أنزلنه	ءايت
پس بنگرد	آيا	دور می‌کند	نيرنگ او	آنچه به خشم می‌آورد	و اينگونه	ما فرود آورديم اورا	آيه‌ها

آنگاه بنگرد که آيا اين نيرنگش خشم او را از ميان می‌برد؟ (۱۵) و بدين گونه آن [قرآن] را آياتی

بَيِّنَٰتٍ وَأَنَّ ٱللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ ﴿١٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟

بينٰت	و	أن الله	يهدی	من	يريد	إن	الذين ءامنوا
روشن	و	اينکه همانا خداوند	رهنمونی می‌کند	آن [را] که	او می‌خواهد	همانا	آنانی که ايمان آوردند

روشن فرستاديم؛ و خداوند هر که را خواهد راه نمايد (۱۶) همانا آنانی که ايمان آوردند

وَٱلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلصَّٰبِـِٔينَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلْمَجُوسَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓا۟ إِنَّ

و الذين	هادوا	و	الصٰبئين	و النصرىٰ	و المجوس	و الذين أشركوا	إن
و آنانی که	يهودی شدند	و	ستاره‌پرستان	و مسيحيان	و آتش‌پرستان	و آنانی که مشرک شدند	همانا

و کسانی که يهودی شدند و صابئان و مسيحيان و زردشتيان و کسانی که شرک آوردند، البته

ٱللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٧﴾

الله	يفصل	بينهم	يوم القيمة	إن الله	علی	کل شیء	شهيد
خداوند	فيصله می‌نمايد (جدايی می‌افکند)	ميان‌شان	روز قيامت	همانا خداوند	بر	هر چيز	گواه، آگاه

خداوند ميانشان روز رستاخيز داوری می‌کند که خدای بر هر چيزی گواه است (۱۷)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَسْجُدُ لَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ وَٱلشَّمْسُ

ألم تر	أن الله	يسجدله	من	فی‌السموات	و من	فی‌الأرض	و الشمس
آيا تو نديدی	همانا خداوند	برای او سجده می‌کند	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمين	و خورشيد

آيا ندانستی که هر که در آسمانها و هر که در زمين است و خورشيد

وَٱلْقَمَرُ وَٱلنُّجُومُ وَٱلْجِبَالُ وَٱلشَّجَرُ وَٱلدَّوَآبُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ

و القمر	و	النجوم	و الجبال	و الشجر	و الدواب	و کثير	من
و ماه	و	ستارگان	و کوهها	و درخت	و چهارپايان	و بسياری	از

و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان و بسياری از

ٱلنَّاسِ ۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ ٱلْعَذَابُ ۗ وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ

الناس	و كثير	حق	عليه	العذاب	و	من	يهن الله
مردم	و بسیاری	ثابت شد	بر او	عذاب	و	آنکه	خداوند ذلیل و خوار کند

مردمان خدای را سجده می‌کنند؟ و بسیاری هم عذاب بر آنان واجب شده است و هر که را خدا خوار کند

فَمَا لَهُۥ مِن مُّكْرِمٍ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ۩ (١٨) ۞ هَٰذَانِ خَصْمَانِ ٱخْتَصَمُوا۟

فماله	من مكرم	إن الله	يفعل	ما يشاء	هذان	خصمن	اختصموا
پس‌برای‌اونیست	عزت‌دهنده‌ای	هماناخداوند	می‌کند	آنچه‌اومی‌خواهد	این‌دوگروه	دودستهٔ‌مقابل‌هم	آنان‌مجادله‌کردند

پس او را هیچ گرامی دارنده‌ای نیست، که خدا هر چه خواهد می‌کند (۱۸) اینها [مؤمنان و کافران] دو گروه دشمن یکدیگراند که

فِى رَبِّهِمْ ۖ فَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ

فی ربهم	فالذین	کفروا	قطعت	لهم	ثیاب	من نار	یصب	من	فوق رءوسهم
درموردپروردگارشان	پس‌آنانی‌که	کافرشدند	بریده‌شده	برای‌شان	جامه‌هایی	ازآتش	ریخته‌می‌شود	از	بالای‌سرهای‌شان

دربارهٔ [هستی و یگانگیِ] پروردگارشان باهم ستیز کردند؛ پس کسانی که کافر شدند برایشان جامه‌هایی از آتش بریده‌اند [و] از بالای سر شان

ٱلْحَمِيمُ (١٩) يُصْهَرُ بِهِۦ مَا فِى بُطُونِهِمْ وَٱلْجُلُودُ (٢٠) وَلَهُم مَّقَٰمِعُ

الحميم	يصهر	به	ما	فی بطونهم	و الجلود	و لهم	مقامع
آب داغ (جوشان)	گداخته می‌شود	با آن	آنچه	در شکم‌های‌شان	و پوست‌ها	و برای‌شان	گرزها

آب جوشان می‌ریزند (۱۹) که با آن، آنچه در شکمهاشان هست و نیز پوستهاشان گداخته می‌شود (۲۰) و برای آنان گرزهای

مِنْ حَدِيدٍ (٢١) كُلَّمَآ أَرَادُوٓا۟ أَن يَخْرُجُوا۟ مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا۟

من حديد	كلما	أرادوا	أن يخرجوا	منها	من غم	أعيدوا
از آهن	هر گاهی که	آنان اراده کنند	که آنان بیرون شوند	ازآن	از غمی	برگردانیده شوند

آهنین است (۲۱) هر گاه از سختی اندوه بخواهند از آن [دوزخ] بیرون آیند

ع ۲ ۱۲ ۹

فِيهَا وَذُوقُوا۟ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ (٢٢) إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ

فيها	و ذوقوا	عذاب‌الحريق	إن الله	يدخل	الذين ءامنوا	و عملوا	الصلحت
در آن	و بچشید	عذاب سوزان	همانا خداوند	او داخل می‌کند	آنانی راکه ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته

به آن بازشان گردانند و [گویند:] عذاب آتش را بچشید (۲۲) همانا خداوند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا ۖ

جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	يحلون فيها	من أساور	من ذهب	و لؤلؤا
بوستانها	روان است	از زیر آنها	جویها	آراسته می‌شوند درآن	از دست‌بندها	از طلا	و مروارید

به بهشت‌هایی درآورد که از زیر آنها جویها روان است، در آنجا با دستبندهای زرّین و [نیز] مروارید آراسته شوند،

وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿۲۳﴾ وَهُدُوٓاْ إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلْقَوْلِ

و لباسهم	فيها	حرير	و هدوا	إلى	الطيب	من	القول
و لباس‌شان	در آن	ابریشم	و آنان هدایت کرده می‌شوند	بسوی	پاکیزه	از	سخن

و جامهٔشان در آنجا دیباست (۲۳) و ایشان [در دنیا] به گفتار پاکیزه راه یافتند

وَهُدُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلْحَمِيدِ ﴿۲۴﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَيَصُدُّونَ عَن

و هدوا	إلى	صراط	الحميد	إن	الذين كفروا	و يصدون	عن
و آنان هدایت کرده می‌شوند	بسوی	راه	ستوده	همانا	آنانی که کافر شدند	و آنان باز می‌دارند	از

و به راه [خدای] ستوده راهنمایی شدند (۲۴) بیگمان کسانی که کافر شدند و [مردم را] از

سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ٱلَّذِى جَعَلْنَٰهُ لِلنَّاسِ سَوَآءً ٱلْعَٰكِفُ فِيهِ وَٱلْبَادِ

سبيل‌الله	و المسجدالحرام	الذى	جعلنٰه	للناس	سواء	العٰكف	فيه	و الباد
راه خداوند	و مسجد الحرام	آنکه	ما گردانیدیم آن را	برای مردم	یکسان	مقیم	در آن	و مسافر

راه خدا و مسجدالحرام ـ که آن را برای مردم قرار دادیم و مقیم و مسافر در آن یکسانند باز می‌دارند،

وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍۭ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ

و من	يرد	فيه	بالحاد	بظلم	نذقه	من
و آنکه	او اراده کند	در آن	انحراف و کجروی	ستمگرانه	ما او را می‌چشانیم	از

و [نیز] هر که بخواهد در آن کجروی و ستمکاری کند، او را از

عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۲۵﴾ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِى

عذاب	أليم	و إذ	بوّانا	لابرٰهيم	مكان البيت	أن لا تشرک	بى
عذاب	دردناک	و آنگاه	ما آماده ساختیم	برای ابراهیم	جای خانهٔ [کعبه]	که شریک قرار مده	همراه من

عذابی دردناک بچشانیم (۲۵) و [یاد کن] که جای آن خانه را برای ابراهیم جایگاه [عبادت] ساختیم، [و گفتیم:]

شَيْـًٔا وَطَهِّرْ بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴿۲۶﴾

شيئا	و طهر	بيتى	للطائفين	و القائمين	و الركع	السجود
چیزی	و پاک نگهدار	خانه‌ام	برای طواف کنندگان	و قیام‌کنندگان	و رکوع‌کنندگان	سجده کنندگان

هیچ چیز را با من شریک مساز و خانهٔ مرا برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع و سجده کنندگان پاک ساز (۲۶)

وَأَذِّن فِى ٱلنَّاسِ بِٱلْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ

و أذن	فى‌الناس	بالحج	يأتوک	رجالا	و على	كل ضامر	يأتين
و اعلان کن	در مردم	به حج	آنان نزد تو می‌آیند	پیاده	و بر	هر شتر لاغر (تمرین داده‌شده)	آنان می‌آیند

و در میان مردمان برای [ادای] حج بانگ برآور تا پیاده و سوار بر شتران لاغر [باریک میان سبک رو]

ع ۳ ۳ ۱۰

مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ لِّيَشْهَدُوا۟ مَنَٰفِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا۟ ٱسْمَ ٱللَّهِ فِىٓ

من کل فج	عمیق	لیشهدوا	منافع	لهم	و یذکروا	اسم الله	فی
از هر راه	دور	تا آنان حاضر آیند	سودها	برای‌شان	و آنان یاد کنند	نام خداوند	در

که از هر راه دوری رهسپارند به سوی تو آیند (۲۷) تا به سودهایی که ایشان راست حاضر آیند و خدای را در

أَيَّامٍ مَّعْلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَٰمِ ۖ فَكُلُوا۟

أیام معلومت	علی	ما	رزقهم	من	بهیمة‌الأنعام	فکلوا
روزهای معین	بر	آنچه	روزی داده به ایشان	از	چهارپایان‌اهلی	پس شما بخورید

روزهای معلوم بر ذبح آنچه از چهارپایان زبان بسته روزیشان کرده یاد کنند. پس،

مِنْهَا وَأَطْعِمُوا۟ ٱلْبَآئِسَ ٱلْفَقِيرَ ﴿٢٨﴾ ثُمَّ لْيَقْضُوا۟ تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا۟

منها	و أطعموا	البائس	الفقیر	ثم	لیقضوا	تفثهم	و لیوفوا
از آن	و طعام دهید	بینوا	نیازمند	باز	باید بر طرف سازند	آلودگی‌شان	و به جای آرند

از آن بخورید وبه درماندۀ بینوا هم بخورانید (۲۸) سپس باید چرکِ [بدن] شان را بزدایند

نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا۟ بِٱلْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾ ذَٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ

نذورهم	و لیطوفوا	بالبیت‌العتیق	ذلک	و من	یعظم	حرمت الله
نذرهای‌شان	و باید طواف کنند	به خانۀ کهن	این	و آنکه	بزرگ دارد	شعائر خداوند (نشانه‌های خداوند)

و نذرهای خویش به جای آرند و بر آن خانۀ کهن طواف کنند (۲۹) این است [احکام حج]؛ و هر که حرمتهای خدای بزرگ شمارد،

فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ ۗ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ ٱلْأَنْعَٰمُ إِلَّا

فهو	خیر	له	عند ربه	و أحلت	لکم	الأنعام	إلا
پس آن	بهتر	برای او	نزد پروردگارش	و حلال قرار داده شد	برای شما	چهارپایان	مگر

برای او نزد پروردگارش بهتر است. و چهارپایان برایتان حلال شد مگر

مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ۖ فَٱجْتَنِبُوا۟ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَٰنِ وَٱجْتَنِبُوا۟ قَوْلَ

ما یتلیٰ	علیکم	فاجتنبوا	الرجس	من	الأوثان	و اجتنبوا	قول
آنچه تلاوت می‌شود	بر شما	پس شما بپرهیزید	پلیدی	از	بت‌ها	و دوری کنید شما	سخن

آنچه بر شما خوانده می‌شود. پس، از پلیدیِ بتها بپرهیزید و از گفتار

ٱلزُّورِ ﴿٣٠﴾ حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِۦ ۚ وَمَن يُشْرِكْ

الزور	حنفاء	لله	غیر مشرکین	به	و من	یشرک
دروغ	مخلصان، حقگرایان	به خداوند	شریک‌قراردهنده‌نباشید	به او	و آنکه	شریک قرار دهد

دروغ دوری کنید (۳۰) در حالی که گروندگان خالص به خدا باشید نه شرک آوران به او، و هر که

بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي

بالله	فكأنما	خر	من السماء	فتخطفه	الطير	أو	تهوى
به خداوند	پس گویا	فرو افتاد	از آسمان	پس برباید او را	پرندگان	یا	بیفکند (پرتاب کند)

به خدا شرک آرد، چنان است که گویی از آسمان فرو افتد، پس مرغان او را بربایند یا

بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ ﴿٣١﴾ ذَٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمۡ

به	الريح	فی	مكان	سحيق	ذلک	و من	يعظم
او را	باد	در	جایی	دور	این	و آنکه	تعظیم نماید

باد او را در جایی دور اندازد (۳۱) این است [احکام و مراسم حج]، و هر که

شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ ﴿٣٢﴾ لَكُمۡ فِيهَا مَنَٰفِعُ

شعائر الله	فإنها	من	تقوی	القلوب	لکم	فیها	منافع
شعائر خداوند	پس همانا این	از	پرهیزگاری	دلها	برای شما	در آن	فائده‌ها

نشانه‌های عبادت خدای را بزرگ شمارد، همانا این بزرگداشت از پرهیزگاری دلهاست (۳۲) برای شما در آن [دامها] سودهاست

ع ۴ ۸ ۱۱

إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى ثُمَّ مَحِلُّهَآ إِلَى ٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ ﴿٣٣﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٖ

إلی	أجل مسمی	ثم	محلها	إلی	البیت العتیق	و	لکل أمة
تا	مدتی معین	باز	جای حلال بودن ذبح آن	نزد	خانهٔ کهن (خانهٔ خداوند)	و	برای هرامت

تا مدتی معلوم، سپس جای قربانی آنها نزد آن خانهٔ کهن است (۳۳) و برای هر امتی

جَعَلۡنَا مَنسَكٗا لِّيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ

جعلنا	منسكا	ليذكروا	اسم الله	على	مارزقهم	من	بهيمة
ما گردانیدیم	قربانی	تا آنان یاد کنند	نام خداوند	بر	آنچه داد به ایشان	از	زبان بسته

آیین عبادتی [در قربانی کردن] قرار دادیم تا نام خدای را بر [ذبح] آنچه از

ٱلۡأَنۡعَٰمِۗ فَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَلَهُۥٓ أَسۡلِمُواْۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُخۡبِتِينَ ﴿٣٤﴾ ٱلَّذِينَ

الأنعام	فإلهكم	إله واحد	فله	أسلموا	و بشر	المخبتین	الذین
دامها	پس خدای شما	معبود یکتا	پس برای او	فرمانبردار شوید	و مژده ده	متواضعان(تسلیم‌شوندگان)	آنانکه

چهارپایان زبان بسته روزیشان کرده است، یاد کنند. پس [بدانید که] خدای شما خدای یگانه است، پس او را گردن نهید، و فروتنان را مژده ده (۳۴) آنان که

إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَٱلصَّٰبِرِينَ عَلَىٰ مَآ أَصَابَهُمۡ وَٱلۡمُقِيمِي

إذا	ذکر الله	وجلت	قلوبهم	و الصبرین	علی	ماأصابهم	و المقیمی
هنگامی‌که	نام‌خداوندیادشود	بترسد	دلهایشان	و شکیبایان	بر	آنچه‌به‌ایشان‌رسید	وبرپادارندگان

چون خدا یاد کرده شود، دلهاشان بترسد و آنان که بر آنچه بدیشان رسد شکیبا باشند و برپادارندگان

ٱلصَّلَوٰةِ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَٱلۡبُدۡنَ جَعَلۡنَٰهَا لَكُم

الصلوٰة	و مما	رزقنٰهم	ينفقون	و	البدن	جعلنٰها	لكم
نماز	و از آنچه که	ما روزيشان داديم	آنان خرج می‌کنند	و	شترهای قربانی	ما گردانيديم آن را	برای شما

نماز و آنان که از آنچه روزيشان داده‌ايم انفاق می‌کنند (۳۵) و شتران قربانی را برای شما

مِّن شَعَٰٓئِرِ ٱللَّهِ لَكُمۡ فِيهَا خَيۡرٞۖ فَٱذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَا

من	شعائر الله	لكم	فيها	خير	فإذكروا	اسم الله	عليها
از	نشانه‌های خداوند	برای شما	در آن	خير و بركت	پس شما ياد كنيد	نام خداوند	بر آن

از نشانه‌های [عبادت] خدا قرار داديم، شما را در آن خيری [و ثوابی] است. پس نام خدا را بر آنها [كه نحر ميكنيد]

صَوَآفَّۖ فَإِذَا وَجَبَتۡ جُنُوبُهَا فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡقَانِعَ

صواف	فإذا	وجبت	جنوبها	فكلوا	منها	و أطعموا	القانع
به صف ايستاده	پس آنگاه	فروافتاد	پهلوهای آن	پس شما بخوريد	از آن	و بخورانيد	مستمندعفيف

در حالی كه ايستاده‌اند ياد كنيد، و چون پهلوهاشان بر زمين افتد از آنها بخوريد و به نيازمند [غيرسائل]

وَٱلۡمُعۡتَرَّۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرۡنَٰهَا لَكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿٣٦﴾ لَن يَنَالَ ٱللَّهَ

و المعتر	كذلک	سخرنٰها	لكم	لعلكم	تشكرون	لن ينال	الله
و سؤالگر	اينگونه	ما آنان را مسخر ساختيم	برای شما	تا كه شما	شكرگزاری كنيد	هرگزنمی‌رسد	خداوند

و بينوای [سائل] بخورانيد. اينچنين آنها را برای شما رام كرديم، باشد كه سپاس داريد (۳۶)

لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡۚ كَذَٰلِكَ

لحومها	و لا	دماءها	ولكن	يناله	التقوی	منكم	كذلک
گوشتهای آنها	و نه	خونهای آنها	وليكن	به او می‌رسد	پرهيزگاری	از شما	اينچنين

گوشت و خون آنها هرگز به خدا نمی‌رسد وليكن پرهيزگاری شما به او می‌رسد. بدين گونه

سَخَّرَهَا لَكُمۡ لِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡۗ وَبَشِّرِ

سخرها	لكم	لتكبروا	الله	علی	ماهدىٰكم	و بشر
مسخر نمود آن را	برای شما	تا شمابه‌بزرگی ياد كنيد	خداوند	بر	آنچه كه او هدايت نمود شما را	و مژده ده

آنها را برای شما رام كرد تا خدای را به پاس آنكه شما را راه نمود، به بزرگی ياد كنيد

ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٣٧﴾ ۞ إِنَّ ٱللَّهَ يُدَٰفِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ

المحسنين	إن الله	يدٰفع	عن	الذين ءامنوا	إن الله	لايحب	كل
نيكوكاران	همانا خداوند	دفاع می‌كند	از	آنانی كه ايمان آوردند	همانا خداوند	دوست ندارد	هر

و نيكوكاران را مژده ده (۳۷) همانا خداوند از كسانی كه ايمان آورده‌اند، دفاع می‌كند، كه خدا هيچ

خَوَّانٍ كَفُورٍ ﴿٣٨﴾ أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَٰتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا۟ وَإِنَّ

و إن	ظلموا	بأنهم	يقتلون	للذين	أذن	كفور	خوان
و همانا	بر آنان ستم شده	چراکه آنان	با آنان جنگ می‌شود	برای آنانی که	اجازه داده شد	ناسپاس	خیانتکار

خیانت پیشهٔ ناسپاسی را دوست ندارد (۳۸) به کسانی که [کافران] با آنان کارزار کرده‌اند از آن رو که ستم دیده‌اند رخصت کارزار داده شد، و همانا

ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ

بغیر حق	دیارهم	من	أخرجوا	فالذین	لقدیر	علی‌نصرهم	الله
به ناحق	خانه (شهر)های‌شان	از	بیرون کرده شدند	آنانی که	البته تواناست	بر مددشان	خداوند

خداوند بر یاری ایشان تواناست (۳۹) آنان که به ناحق از دیار خویش رانده شدند،

إِلَّآ أَن يَقُولُوا۟ رَبُّنَا ٱللَّهُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم

بعضهم	الناس	الله	دفع	و لولا	ربنا الله	یقولوا	أن	إلا
برخی از ایشان	مردم	خداوند	دفع	و اگرنمی‌بود	پروردگار ما خداوند	می‌گفته‌اند	اینکه	مگر

[آنها گناهی نداشتند] جز اینکه می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. و اگر خداوند برخی از مردم را

بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَٰمِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَٰتٌ وَمَسَٰجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا

فیها	یذکر	و مسجد	و صلوت	و بیع	صوامع	لهدمت	ببعض
در آن	یاد کرده می‌شود	و مسجدها	وکنشتها	و کلیساها	صومعه‌ها (دیرها)	البته ویران کرده می‌شد	به برخی

به برخی دیگر دفع نمی‌کرد، دیرها [ی راهبان] و کلیساها [ی مسیحیان] و کنشتها [ی یهودیان] و مسجدها[ی مسلمانان] که در آنها

ٱسْمُ ٱللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓ ۗ إِنَّ

إن	ینصره	من	الله	و لینصرن	کثیرا	اسم الله
همانا	او را مدد کند	آنکه	خداوند	و همانا مدد می‌کند	بسیار	نام خداوند

نام خدا بسیار یاد می‌شود ویران می‌گردید؛ و البته خداوند کسی را که [دین] او را یاری کند، یاری خواهد کرد، که

ٱللَّهَ لَقَوِىٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّٰهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ أَقَامُوا۟

أقاموا	فی الأرض	مکنهم	إن	الذین	عزیز	لقوی	الله
آنان برپا دارند	در زمین	ما قدرت دهیم ایشان را	اگر	آنانی که	پیروزمند	البته توانا	خداوند

خدا هر آینه توانای پیروزمند است (۴۰) کسانی که اگر ایشان را در زمین توانایی دهیم

ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُوا۟ بِٱلْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا۟ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ۗ

عن المنکر	و نهوا	بالمعروف	و أمروا	الزکوة	ءاتوا	و	الصلوة
از زشتی (کارهای بد)	و منع کنند	به کارهای پسندیده	و امر کنند	زکات	ادا نمایند	و	نماز

نماز را بر پا دارند و زکات دهند و به کار پسندیده فرمان دهند و از کار ناپسندیده بازدارند؛

وَلِلَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلۡأُمُورِ ﴿٤١﴾ وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدۡ كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ

و لله	عاقبة	الأمور	و إن	يكذبوک	فقد كذبت	قبلهم
و براى خداوند	فرجام	تمام کارها	و اگر	تو را دروغگو پندارند	پس همانا دروغگو پنداشته‌اند	پیش از ایشان

و خدای راست فرجام کارها (۴۱) واگر تو را تکذیب کنند، همانا پیش از آنها

قَوۡمُ نُوحٖ وَعَادٞ وَثَمُودُ ﴿٤٢﴾ وَقَوۡمُ إِبۡرَٰهِيمَ وَقَوۡمُ لُوطٖ ﴿٤٣﴾ وَأَصۡحَٰبُ مَدۡيَنَ

قوم نوح	و عاد	و ثمود	و	قوم إبرٰهيم	و	قوم لوط	و	أصحٰب مدين
قوم نوح	و عاد	و ثمود	و	قوم ابراهيم	و	قوم لوط	و	مردم مدين

قوم نوح و عاد و ثمود (۴۲) و قوم ابراهیم و قوم لوط (۴۳) و مردم مدین نیز [پیامبرانشان را] تکذیب کردند

وَكُذِّبَ مُوسَىٰۖ فَأَمۡلَيۡتُ لِلۡكَٰفِرِينَ ثُمَّ أَخَذۡتُهُمۡۖ فَكَيۡفَ كَانَ

و كذب	موسى	فأمليت	للكفرين	ثم	أخذتهم	فكيف	كان
و دروغگو پنداشته شد	موسى	پس من مهلت دادم	به کافران	باز	من گرفتم ایشان را	پس چگونه	بود

و موسی نیز تکذیب شد، و کافران را مهلت دادم، آنگاه آنها را [به کیفر] بگرفتم، پس [بنگر که]

نَكِيرِ ﴿٤٤﴾ فَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَا وَهِيَ ظَالِمَةٞ فَهِيَ خَاوِيَةٌ

نكير	فكأين	من قرية	أهلكنها	و هى	ظالمة	فهى	خاوية
عقوبت من	و چه بسیار	از شهرها	ما آنان را هلاک کردیم	و آن	ستمگر	پس آن	افتاده

عقوبت من چگونه بود؟ (۴۴) پس چه بسا شهرها را که [اهل آنها] ستمکار بودند، نابود کردیم، پس [دیوارهای] آن شهرها

عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئۡرٖ مُّعَطَّلَةٖ وَقَصۡرٖ مَّشِيدٍ ﴿٤٥﴾ أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ

على	عروشها	و بئر	معطلة	و قصر	مشيد	أفلم يسيروا	فى الأرض
بر	سقف‌های خویش	و چاه	بیکار، فرو گذاشته	وبسیارکاخها	گچ‌کاری‌شده	آیاپس‌آنان‌نرفتند	درزمین

بر سقفهایش فرو افتاده و بسا چاه فرو گذاشته و کوشکهای افراشتهٔ گچ کاری شده (۴۵) آیا در زمین گردش نکرده‌اند،

فَتَكُونَ لَهُمۡ قُلُوبٞ يَعۡقِلُونَ بِهَآ أَوۡ ءَاذَانٞ يَسۡمَعُونَ

فتكون	لهم	قلوب	يعقلون	بها	أو	ءاذان	يسمعون
پس باشد	برای‌شان	دلها	که آنان بفهمند	بدان	یا	گوشها	بشنوند

تا دلهایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوشهایی که

بِهَاۖ فَإِنَّهَا لَا تَعۡمَى ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَلَٰكِن تَعۡمَى ٱلۡقُلُوبُ ٱلَّتِي

بها	فإنها	لاتعمى	الأبصار	ولكن	تعمى	القلوب	التى
به آن	زیرا همانا	کور نمی‌شود	چشم‌ها	ولیکن (بلکه)	کورمی‌شود	دلها	آنکه

با آن [اندرز را] بشنوند؟ زیرا چشمها [ی سر] نابینا نیست بلکه [چشم] دلهایی که

فِي ٱلصُّدُورِ ﴿٤٦﴾ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِٱلْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ ٱللَّهُ

في الصدور	و	يستعجلونک	بالعذاب	و لن	يخلف	الله
در سینه‌ها	و	آنان از تو به شتاب می‌خواهند	عذاب	و هرگز	خلاف نمی‌نماید	خداوند

در سینه‌هاست نابیناست (۴۶) و عذاب را به شتاب از تو می‌خواهند، و خدا هرگز

وَعْدَهُۥ وَإِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٤٧﴾

وعده	و إن	یوما	عند ربک	کألف سنة	مما	تعدون
وعدهٔ خود	و همانا	یک روز	نزدپروردگارت	مانند هزار سال	ازآنچه	شما می‌شمارید

وعدهٔ خود را خلاف نکند، و همانا یک روز نزد پروردگار تو چون هزار سال است از آنچه می‌شمارید (۴۷)

وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا

و کأین	من قریة	أملیت	لها	و هی	ظالمة	ثم	أخذتها
و چه بسا	از شهرها	من مهلت دادم	برای آن	و آن	ستمگر	باز	من گرفتم آن را

و چه بسیار [اهلِ] شهرها را که مهلت دادم، در حالی که ستمکار بودند، آنگاه [در دنیا به کیفر] بگرفتمشان

ع ١٠ ١٣ وَإِلَيَّ ٱلْمَصِيرُ ﴿٤٨﴾ قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَآ أَنَا۠ لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٩﴾

و إلی	المصیر	قل	یأیهاالناس	إنما	أنا	لکم	نذیر مبین
و بسوی من	برگشت نمودن	بگو	ای مردم	جز این نیست	من	برای شما	بیم‌دهندهٔ آشکار

و بازگشت [آنها] به سوی من است (۴۸) بگو: ای مردم، من برای شما فقط بیم‌دهنده‌ای آشکارم (۴۹)

فَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ

فالذین ءامنوا	و	عملوا	الصلحت	لهم	مغفرة	و	رزق
پس آنانی که ایمان آوردند	و	کردند	کارهای شایسته	برای‌شان	آمرزشی	و	روزی

پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، از آمرزش و روزی

كَرِيمٌ ﴿٥٠﴾ وَٱلَّذِينَ سَعَوْا۟ فِيٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَحِيمِ ﴿٥١﴾

کریم	و	الذین سعوا	فی	ءایتنا	معجزین	أولئک	أصحٰب‌الجحیم
نیکو	و	آن مردمی که تلاش کردند	در	آیات ما	عاجزکنندگان	آنان‌اند	دوزخیان

نیک برخوردارند (۵۰) و کسانی که دربارهٔ آیات ما کوشیده‌اند که [با انکار آنها به پندار خویش] ما را عاجز کنند، آنان دوزخیانند (۵۱)

وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّآ إِذَا

و ما أرسلنا	من قبلک	من	رسول	ولا	نبی	إلا	إذا
و ما نفرستادیم	پیش از تو	از	رسول	ونه	نبی	مگر	آنگاه

و پیش از تو هیچ رسول و نبیی را نفرستادیم مگر آنکه چون

تَمَنَّىٰٓ أَلْقَى ٱلشَّيْطَٰنُ فِىٓ أُمْنِيَّتِهِۦ فَيَنسَخُ ٱللَّهُ مَا يُلْقِى

تمنىٰ	ألقى	الشيطٰن	في أمنيته	فينسخ	الله	مايلقى
آرزونمود، تلاوت کرد	افکند	شیطان	در خواندن او	پس از میان می‌برد	خداوند	آنچه می‌افکند

[آیات را] بر می‌خواند شیطان در خواندن او چیزی می‌افکند؛ پس خدا آنچه را

ٱلشَّيْطَٰنُ ثُمَّ يُحْكِمُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾ لِّيَجْعَلَ

الشيطٰن	ثم	يحكم الله	ءايته	و الله	عليم	حكيم	ليجعل
شیطان	باز	خداوند محکم می‌کند	آیات خویش	و خداوند	دانا	فرزانه	تا بگرداند

شیطان بیفکند از میان می‌برد و آنگاه آیات خویش را استوار می‌کند، و خداوند دانای فرزانه است (۵۲) تا

مَا يُلْقِى ٱلشَّيْطَٰنُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْقَاسِيَةِ

ما يلقى	الشيطٰن	فتنة	للذين	في قلوبهم	مرض	و القاسية
آنچه می‌افکند	شیطان	آزمایش	برای آنانی که	در دلهای‌شان	بیماری	و سخت، و سنگین

آنچه را شیطان افکند برای کسانی که در دلهاشان بیماری است و برای

قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَفِى شِقَاقٍۭ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ

قلوبهم	و إن	الظٰلمين	لفي شقاق	بعيد	و ليعلم	الذين	أوتوا العلم
دلهایشان	و همانا	ستمگران	البته در ستیزی	دور ـ سخت	و تا بداند	آنانی که	علم داده شدند

سنگدلان آزمونی سازد، و هر آینه ستمکاران در ستیزی دور [از حق]اند (۵۳) و تا دانش یافتگان [راستین] بدانند

أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُوا۟ بِهِۦ فَتُخْبِتَ لَهُۥ قُلُوبُهُمْ ۗ

أنه	الحق	من ربک	فيؤمنوا	به	فتخبت	له	قلوبهم
که همانا آن	حق	از سوی پروردگار تو	پس ایمان آورند	به آن	پس خشوع کند	برای آن	دلهایشان

که آن [قرآن] راست است و از جانب پروردگار توست، پس بدان ایمان آورند و دلهاشان برای آن نرم گردد و بیارامد،

وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾ وَلَا يَزَالُ

و إن	الله	لهاد	الذين ءامنوا	إلى	صراط	مستقيم	و لا يزال
و همانا	خداوند	البته‌هدایت کننده	آنانی که ایمان آوردند	بسوی	راه	راست	و همیشه‌اند

و همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند به راه راست رهنمون است (۵۴)

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فِى مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً

الذين كفروا	في	مرية	منه	حتى	تأتيهم	الساعة	بغتة
آنانی که کافر شدند	در	شک	از آن	تا آنکه	برای آنان فرا رسد	قیامت	ناگهان

و کسانی که کافر شدند همیشه از آن در تردیداند، تا رستاخیز ناگهان به آنان فرا رسد

أَوۡ يَأۡتِيَهُمۡ عَذَابُ يَوۡمٍ عَقِيمٍ ﴿٥٥﴾ ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٖ لِّلَّهِ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡۚ

أو يأتيهم	عذاب	يوم عقيم	الملک	يومئذ	لله	يحكم	بينهم
يا بيايد بر ايشان	عذاب	روزنحس	پادشاهی	در آن روز	برای خداوند	حکم می‌نماید	میان‌شان

یا عذاب روزی بس نحس و سترون گریبانشان را بگیرد (۵۵) پادشاهی در آن روز خدای راست، میانشان داوری می‌کند.

فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٥٦﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ

فالذين ءامنوا	و عملوا	الصلحت	في	جنت النعيم	و	الذين كفروا
پس آنانی که ایمان آوردند	و آنان کردند	کارهای شایسته	در	بوستانهای نعمت	و	آنانی که کافر شدند

پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند در بهشت‌های پُرنعمتند (۵۶) و کسانی که کافر شدند

وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ﴿٥٧﴾ وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ع ۷ ۹ ۱۴

و كذبوا	بئايتنا	فأولئک	لهم	عذاب مهين	و الذين هاجروا	في	سبيل‌الله
و دروغ پنداشتند	آیات ما را	پس آن مردم	برای‌شان	عذاب خوارکننده	و آنان که هجرت کردند	در	راه خداوند

و آیات ما را دروغ انگاشتند آنان را عذابی است خوارکننده (۵۷) و کسانی که در راه خدا هجرت کردند

ثُمَّ قُتِلُوٓاْ أَوۡ مَاتُواْ لَيَرۡزُقَنَّهُمُ ٱللَّهُ رِزۡقًا حَسَنٗاۚ

ثم	قتلوا	أو	ماتوا	ليرزقنهم	الله	رزقا	حسنا
باز	کشته شدند	یا	مردند	همانا روزی دهد ایشان را	خداوند	روزی	نیکو

سپس کشته شدند یا مردند، همانا خداوند ایشان را روزی نیکو دهد

وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ﴿٥٨﴾ لَيُدۡخِلَنَّهُم مُّدۡخَلٗا يَرۡضَوۡنَهُۥۚ

و	إن الله	لهو	خير	الرازقين	ليدخلنهم	مدخلا	يرضونه
و	همانا خداوند	البته او	بهترین	روزی‌دهندگان	هماناداخل‌می‌کندایشان‌را	درمقامی‌که	آنان آن‌رامی‌پسندند

و البته خداوند بهترین روزی دهندگان است (۵۸) براستی آنان را در جایی در آورد که آن را می‌پسندند،

وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٞ ﴿٥٩﴾ ۞ ذَٰلِكَۖ وَمَنۡ عَاقَبَ بِمِثۡلِ

و إن	الله	لعليم	حليم	ذلک	و من	عاقب	بمثل
و همانا	خداوند	البته دانا	بردبار	این	و آنکه	کیفر دهد	به مانند

و همانا خداوند دانا و بردبار است (۵۹) این است [حکم خدا دربارهٔ مؤمن و کافر]، و کسی که عقوبت کند بمانند

مَا عُوقِبَ بِهِۦ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيۡهِ لَيَنصُرَنَّهُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ

ما عوقب	به	ثم	بغي عليه	لينصرنه	الله	إن الله	لعفو
آنچه عقوبت داده شد	به آن	باز	سرکشی شد بر او	البته مدد می‌کند او را	خداوند	همانا خداوند	البته عفوکننده

آنچه او را عقوبت کرده‌اند، و پس از آن باز برا و ستم رود، بی‌گمان خدا یاریش می‌کند، [و اگر دست از تجاوز برداشتند] همانا خداوند بخشنده

غَفُورٌ ﴿٦٠﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ

غفور	ذلک	بأن	الله	یولج	اللیل	فی النهار
آمرزنده	این	به سبب آنست که	خداوند	داخل می‌کند	شب	در روز

آمرزگار است (۶۰) این از آن روست که خدا شب را در روز درمی آورد

وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيْلِ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٦١﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ

و یولج	النهار	فی الیل	و أن	الله	سمیع	بصیر	ذلک	بأن
و داخل می‌کند	روز	در شب	و همانا	خداوند	شنوا	بینا	این	برای اینکه

و روز را در شب درمی‌آورد و اینکه خدا شنوای بیناست (۶۱) این از آن روست که

ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلْبَٰطِلُ

الله	هو الحق	و أن	ما	یدعون	من دونه	هو	الباطل
خداوند	او حق	و اینکه	آنچه	آنان می‌خوانند	بجز او	آن	باطل

خدا حق است و آنچه جز او به خدایی خوانند باطل است

وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْكَبِيرُ ﴿٦٢﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ

و أن	الله	هو	العلی	الکبیر	ألم تر	إن الله	أنزل
و همانا	خداوند	او	بلند مرتبه	بزرگ	آیا تو ندیدی	همانا خداوند	فرو فرستاد

و همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (۶۲) آیا ندیده‌ای که خداوند

مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَتُصْبِحُ ٱلْأَرْضُ مُخْضَرَّةً ۗ إِنَّ ٱللَّهَ

من	السماء	ماء	فتصبح	الأرض	مخضرة	إن	الله
از	آسمان	آبی	پس می‌شود	زمین	سرسبز	همانا	خداوند

از آسمان آبی فرو فرستاد، آنگاه زمین سر سبز گردد؟ به راستی خداوند

لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿٦٣﴾ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۗ وَإِنَّ

لطیف	خبیر	له	ما	فی‌السموات	و ما	فی الأرض	و إن
بسیار مهربان	آگاه	برای او	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	و همانا

لطف‌کنندهٔ [یا باریک‌بینِ] آگاه است (۶۳) او راست آنچه در آسمانهاو آنچه در زمین است و همانا

ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٦٤﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلْأَرْضِ ع ۸ ۷ ۱۵

الله	لهو	الغنی	الحمید	ألم‌تر	أن الله	سخرلکم	ما	فی الأرض
خداوند	همانا او	بی‌نیاز	ستوده	آیا ندیدی تو	همانا خداوند	مسخر نمود برای شما	آنچه	در زمین

خدا بی‌نیاز ستوده [صفات] است (۶۴) آیا ندیده‌ای که خداوند آنچه را در زمین است

وَٱلْفُلْكَ تَجْرِى فِى ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِۦ وَيُمْسِكُ ٱلسَّمَآءَ

و الفلک	تجری	فی البحر	بأمره	و یمسک	السماء
و کشتی‌ها	روان است	در دریا	به فرمان او	و او نگه می‌دارد	آسمان

و کشتی‌ها را که در دریا به فرمان او می‌روند برای شما رام کرد، و آسمان را نگاه می‌دارد

أَن تَقَعَ عَلَى ٱلْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِۦٓ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٥﴾ وَهُوَ

أن تقع	علی‌الأرض	إلا	بإذنه	إن الله	بالناس	لرءوف	رحیم	و هو
اینکه بیفتد	بر زمین	مگر	به فرمان او	همانا خداوند	به مردم	البته شفقت‌کننده	مهربان	و او

از آنکه بر زمین افتد، مگر به فرمان او؟ همانا خداوند به مردم رءوف مهربان است (۶۵) و اوست

ٱلَّذِىٓ أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ۗ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَكَفُورٌ ﴿٦٦﴾

الذی	أحیاکم	ثم	یمیتکم	ثم	یحییکم	إن الإنسان	لکفور
آنکه	زنده نمود شما را	سپس	شما را می‌میراند	باز	شما را زنده می‌کند	همانا انسان	البته ناسپاس

آنکه شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و پس از آن زنده می‌کند. همانا آدمی بسی ناسپاس است (۶۶)

لِّكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ ۖ فَلَا يُنَٰزِعُنَّكَ فِى ٱلْأَمْرِ ۚ

لکل أمة	جعلنا	منسکا	هم	ناسکوه	فلاینا زعنک	فی الأمر
برای هرامت	ما گردانیدیم	شیوهٔ عبادتی	ایشان	بر همان شیوه بندگی می‌نمایند	پس باید ستیزه نکنند با تو	در این معامله

برای هر امتی شریعتی نهاده‌ایم که بر آن متمسک باشند، پس باید که در این کار با تو ستیزه نکنند

وَٱدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ ۖ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ ﴿٦٧﴾ وَإِن جَٰدَلُوكَ فَقُلِ

و ادع	إلی ربک	إنک	لعلی	هدی	مستقیم	و إن	جدلوک	فقل
و بخوان	بسوی پروردگارت	همانا تو	بر	راه	راست	و اگر	با تو ستیزه کردند	پس بگو

و به سوی پروردگارت بخوان، که تو به راستی بر رهنمونی [راه] راستی (۶۷) و اگر با تو ستیزه کردند بگو:

ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٦٨﴾ ٱللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا

الله	أعلم	بما تعملون	الله	یحکم	بینکم	یوم القیمة	فیما
خداوند	داناتر	به آنچه شما میکنید	خداوند	حکم می‌نماید	میان شما	روز قیامت	در آنچه

خدای بدانچه می‌کنید داناتر است (۶۸) خدای در روز رستاخیز میان شما در آنچه

كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٦٩﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَآءِ

کنتم	فیه	تختلفون	ألم تعلم	أن الله	یعلم	ما	فی السماء
شما بودید	در آن	با هم اختلاف می‌کردید	آیا ندانسته‌ای	همانا خداوند	می‌داند	آنچه	در آسمانها

اختلاف می‌کردید، داوری خواهد کرد (۶۹) آیا ندانسته‌ای که خدای آنچه را در آسمان

وَٱلۡأَرۡضِۗ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ﴿٧٠﴾

و الأرض	إن	ذلک	فی کتٰب	إن	ذلک	علی الله	یسیر
و زمین	همانا	این	در کتاب	همانا	این	بر خداوند	آسان

و زمین است می‌داند؟ و این در کتابی ثبت است. همانا این بر خدا آسان است (۷۰)

وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَمَا لَيۡسَ

و یعبدون	من دون الله	ما	لم ینزل	به	سلطنا	و ما	لیس
و آنان می‌پرستند	بجز خداوند	آنچه	فرو نفرستاد	به آن	دلیلی	و آنچه	نیست

و بجز خدا چیزی را می‌پرستند که او هیچ حجتی به [پرستیدن] آن فرو نفرستاده و هیچ

لَهُم بِهِۦ عِلۡمٞۗ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٖ ﴿٧١﴾ وَإِذَا تُتۡلَىٰ

لهم	به	علم	و ما	للظلمین	من نصیر	و إذا	تتلی
برای‌شان	بدان	دانشی	و نیست	برای ستمکاران	یاوری	و آنگاه که	خوانده شود

دانشی هم به آن ندارند، و ستمکاران را هیچ یاوری نیست (۷۱) و چون

عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ تَعۡرِفُ فِي وُجُوهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمُنكَرَۖ

علیهم	ءایتنا	بینٰت	تعرف	فی	وجوه	الذین کفروا	المنکر
بر ایشان	آیات ما	روشن	تو می‌شناسی	در	چهره‌ها	آنانی که کافر شدند	ناخشنودی

آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، در چهرهٔ کسانی که کافراند [اثر] انکار و ناخواستن را می‌شناسی؛

يَكَادُونَ يَسۡطُونَ بِٱلَّذِينَ يَتۡلُونَ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِنَاۗ قُلۡ أَفَأُنَبِّئُكُم

یکادون	یسطون	بالذین	یتلون	علیهم	ءایتنا	قل	أفأنبئکم
نزدیک است	آنان یورش برند	بر آنانی که	می‌خوانند	بر ایشان	آیات ما	بگو	آیاخبردهم‌شمارا

نزدیک است بر کسانی که آیات ما را بر آنان می‌خوانند بتازند؛ بگو: آیا شما را

بِشَرّٖ مِّن ذَٰلِكُمُۗ ٱلنَّارُ وَعَدَهَا ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۖ

بشر	من	ذلکم	النار	وعدها	الله	الذین کفروا
به بدتر	از	این	آتش دوزخ	آن را وعده نمود	خداوند	آن مردمی که کافر شدند

به بدتر از این آگاه کنم؟ آتشی که خدا آن را به کسانی که کافر شدند وعده داده است

ع ۹ ۸ ۱۶ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٢﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ

و بئس	المصير	يأيها الناس	ضرب	مثل	فاستمعوا	له	إن	الذين
و بد	برگشت‌گاه	ای مردم	بیان شد	مَثَلی	پس شما گوش فرا دهید	به آن	همانا	آنانی که

و بد بازگشتگاهی است (۷۲) ای مردم، مَثَلی زده شده آن را گوش فرا دارید: کسانی که

تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ

تدعون	من دون	الله	لن يخلقوا	ذبابا	ولو	اجتمعوا	له
شما می‌خوانید	بجز	خداوند	هرگز نمی‌آفرینند	مگسی	و اگر چه	آنان یکجا گردند	برای آن

به جای خدای یکتا می‌خوانید مگسی را نتوانند آفرید، گرچه همگی برای این کار گرد آیند؛

وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ

و إن	يسلبهم	الذباب	شيئا	لايستنقذوه	منه	ضعف	الطالب
و اگر	برباید از ایشان	مگس	چیزی	نستانندش	از او	ناتوان است	خواهان

و اگرمگس چیزی از آنها بر باید باز ستاندن آن نتوانند؛ طالب

وَالْمَطْلُوبُ ﴿٧٣﴾ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٤﴾ اللَّهُ

و المطلوب	ما قدروا	الله	حق قدره	إن الله	لقوی	عزيز	الله
و خوانده شده	آنان قدر نداشتند	خداوند	حق قدردانی او	همانا خداوند	البته نیرومند	پیروزمند	خداوند

و مطلوب هر دو بیچاره و ناتوان‌اند (۷۳) خدای را چنانکه سزاوار شناخت و بزرگداشت اوست نشناختند و بزرگ نداشتند. همانا
خداوندنیرومند پیروزمند است (۷۴) خدا

يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٧٥﴾

يصطفى	من الملئكة	رسلا	و	من الناس	إن الله	سميع	بصير
برمی‌گزیند	از فرشتگان	فرستادگانی	و	از آدمیان	همانا خداوند	شنوا	بینا

از فرشتگان و از مردمان رسولانی برمی‌گزیند، همانا خداوند شنوای بیناست (۷۵)

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٧٦﴾

يعلم	ما	بين أيديهم	و ما	خلفهم	و	إلى الله	ترجع	الأمور
او می‌داند	آنچه	پیش روی‌شان	و آنچه	پشت‌سرشان	و	بسوی خداوند	برگردانده می‌شود	تمام کارها

آنچه را پیش روی ایشان است و آنچه را از پس ایشان است می‌داند، و کارها به خدا بازگردانده می‌شود (۷۶)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱرۡكَعُواْ وَٱسۡجُدُواْ وَٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمۡ

یأیها	الذین ءامنوا	ارکعوا	و اسجدوا	و	اعبدوا	ربکم
ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	شماركوع کنید	و سجده کنید	و	عبادت کنید	پروردگار شما

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید

وَٱفۡعَلُواْ ٱلۡخَيۡرَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ۩ ﴿٧٧﴾ وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ

و افعلوا	الخیر	لعلکم	تفلحون	و جاهدوا	فی الله	حق
و انجام دهید	کارهای خوب	تا شما	رستگار شوید	و جهاد کنید	در خداوند (راه خداوند)	شایستهٔ

و کار نیکو کنید، باشد که رستگار [دوجهان] شوید (۷۷) و در راه خدا جهاد کنید، چنانکه سزاوار

السجدة نزد امام شافعی

جِهَادِهِۦۚ هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ مِّلَّةَ

جهاده	هو	اجتبنکم	و ما جعل	علیکم	فی‌الدین	من حرج	ملة
جهاد او	او	شما را برگزید	و قرار نداد	بر شما	در دین	تنگی (دشواریی)	دین

جهاد اوست، او شما را [بر همهٔ امتها] برگزیده است، و بر شما درکار دین هیچ دشواری ننهاده است؛ این همان آیین

أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَۚ هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا

أبیکم	إبرٰهیم	هو	سمٰکم	المسلمین	من قبل	و	فی هذا
پدر شما	ابراهیم	او	شما را نامید	مسلمانان	پیش از این	و	در این

پدرتان ابراهیم است. او [خداوند] پیش از این و در این [قرآن] شما را مسلمان نامید،

لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيۡكُمۡ وَتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِۚ

لیکون	الرسول	شهیدا	علیکم	و تکونوا	شهداء	علی‌الناس
تا که باشد	پیامبر	گواه	بر شما	و شما باشید	گواهان	بر مردم

تا این، پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید.

فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ

فأقیموا	الصلوٰة	و ءاتوا	الزکوٰة	و	اعتصموا	بالله	هو	مولٰکم
پس برپادارید	نماز	و بدهید	زکات	و	چنگ زنید	به خداوند (به دین خداوند)	او	مولای(کارساز)شما

پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به [دین] خدا چنگ زنید. اوست مولای شما

ع ۱۷ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ﴿٧٨﴾

فنعم	المولیٰ	و نعم	النصیر
پس نیکو	کارساز، مددگار	و نیکو	یاور

چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری (۷۸)

جزء هجدهم

۲۳. سورهٔ مومنون (مکی بوده، ۱۱۸ آیه و ۶ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم			
	به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان			

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ

قد أفلح	المؤمنون	الذين	هم	في صلاتهم	خشعون	و الذين	هم
همانا رستگار شد	مؤمنان	آنانی که	ایشان	در نمازشان	نیایش کنندگان	و آنانی که	ایشان

بدرستی که مؤمنان رستگار شدند (۱) آنان که در نمازشان فروتن‌اند (۲) و آنان که

عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ هُمْ

عن اللغو	معرضون	و الذين	هم	للزكوٰة	فعلون	و الذين	هم
از حرفهای بیهوده	رویگردانندگان	و آنانی که	ایشان	زکات (را)	پرداخت کنندگان	و آنانی که	ایشان

از بیهوده رویگردانند (۳) و آنان که زکات را دهنده‌اند (۴) و آنان که

لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ

لفروجهم	حفظون	إلا	على	أزواجهم	أو	ما	ملكت
برای شرمگاههای‌شان	حفاظت‌کنندگان	مگر	بر	زنان‌شان	یا	آنچه	مالک شده

شرمگاه خود را [از حرام] نگهدارنده‌اند (۵) مگر بر همسران یا آنچه داراست

أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ

أيمانهم	فإنهم	غير ملومين	فمن	ابتغى	وراء	ذلك	فأولٰئك
دستهای راست‌شان	پس همانا ایشان	ملامت‌شده‌نیستند	پس آنکه	بجوید	جز	این	پس اینان

دستهای راست ایشان (کنیزان)، که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست (۶) پس هر که افزون از این بجوید، پس آنان

هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ

هم	العدون	و الذين	هم	لأمٰنتهم	و عهدهم	راعون	و الذين
ایشان	ازاندازه‌تجاوزکنندگان	وآنانی‌که	ایشان	برای‌امانتهای‌شان	وپیمانهای‌شان	رعایت‌کنندگان	وآنانی‌که

از حد درگذرنده‌اند (۷) و آنان که امانتها و پیمان خویش را پاسدارند (۸) و آنان که

ع ۱ ۱۰ ۷ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ

هم	على	صلوٰتهم	يحافظون	أولٰئك	هم	الوارثون	الذين
ایشان	بر	نمازشان	حفاظت‌کنندگان‌اند	این مردم	آنان	وارثان	آنانی که

که بر نمازهای خویش نگهبانند (۹) ایشانند میراث بران (۱۰)

يَرِثُونَ ٱلْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ

يرثون	الفردوس	هم	فيها	خلدون	و	لقد خلقنا	الإنسان
به‌میراث‌می‌برند	[جنت] فردوس	آنان	درآن	جاودانگان	و	همانا ما آفریدیم	انسان

که بهشت برین را به میراث برند و در آن جاویدانند (۱۱) و هر آینه ما آدمی را

مِن سُلَٰلَةٍ مِّن طِينٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَٰهُ نُطْفَةً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿١٣﴾

من	سللة	من طين	ثم	جعلنا	نطفة	في	قرار مكين
از	خلاصه	از گل	باز	ما گردانیدیم او را	نطفه	در	جایگاه محکم

از چکیدهٔ از گِل آفریدیم (۱۲) سپس او را نطفه‌ای ساختیم در قرارگاهی استوار [رحم مادر] (۱۳)

ثُمَّ خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا ٱلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا

ثم	خلقنا	النطفة	علقة	فخلقنا	العلقة	مضغة	فخلقنا
باز	ما ساختیم	نطفه	خون بسته	پس ما ساختیم	خون بسته	گوشت پاره	پس ما ساختیم

آنگاه نطفه را خون بسته‌ای ساختیم و آن خون بسته را پارهٔ گوشتی کردیم

ٱلْمُضْغَةَ عِظَٰمًا فَكَسَوْنَا ٱلْعِظَٰمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَٰهُ خَلْقًا

المضغة	عظما	فكسونا	العظم	لحما	ثم	أنشأنه	خلقا
گوشت پاره*	استخوان‌ها	پس ما پوشانیدیم	استخوان‌ها	گوشت	باز	آفریدیم او را	آفرینشی

و آن پارهٔ گوشت را استخوانها گردانیدیم، و بر آن استخوانها گوشت پوشاندیم، سپس او را به آفرینشی

ءَاخَرَ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحْسَنُ ٱلْخَٰلِقِينَ ﴿١٤﴾ ثُمَّ إِنَّكُم بَعْدَ ذَٰلِكَ

ءاخر	فتبرك	الله	أحسن	الخلقين	ثم	إنكم	بعد ذلك
دیگر	پس بزرگ است	خداوند	نیکوترین	آفرینندگان	باز	همانا شما	پس از این

دیگر باز آفریدیم. پس بزرگ است خدای یکتا که نیکوترین آفرینندگان است (۱۴) سپس شما پس از این [که یاد کردیم]

لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ

لميتون	ثم	إنكم	يوم القيمة	تبعثون	و	لقد خلقنا	فوقكم
البته مردگان	باز	همانا شما	روز قیامت	برانگیخته می‌شوید	و	همانا ما آفریدیم	بالای شما

بیگمان مردگانید (۱۵) سپس روز رستاخیز بر انگیخته می‌شوید (۱۶) و هر آینه بر فرازتان

سَبْعَ طَرَآئِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ ٱلْخَلْقِ غَٰفِلِينَ ﴿١٧﴾ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ

سبع	طرائق	و ما كنا	عن	الخلق	غفلين	و أنزلنا	من السماء
هفت	راهها	و ما نبودیم	از	آفرینش	بی‌خبران	ومافروفرستادیم	از آسمان

هفت راه [هفت آسمان] بیافریدیم و ما از آفرینش ناآگاه نیستیم (۱۷) و از آسمان

مَآءًۢ بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّٰهُ فِى ٱلْأَرْضِ ۖ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍۭ بِهِۦ

ماء	بقدر	فأسكنه	في‌الأرض	و إنا	على	ذهاب	به
آبی	به اندازه	باز جا دادیم آن را	در زمین	و همانا ما	بر	بردن	آن

آبی به اندازه فرو فرستادیم، و آن را در زمین جای دادیم، و ما بر بردن آن

لَقَٰدِرُونَ ﴿١٨﴾ فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِۦ جَنَّٰتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَٰبٍ

لقدرون	فأنشأنا	لكم	به	جنٰت	من	نخيل	و أعناب
همانا توانایان	پس ما آفریدیم	برای شما	با آن	بوستانها	از	درختان‌خرما	وانگور

توانابیم (۱۸) پس برای شما بدان آب بوستانهایی از درختان خرما و انگور آفریدیم؛

لَّكُمْ فِيهَا فَوَٰكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿١٩﴾ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ

لكم	فيها	فواكه	كثيرة	و منها	تأكلون	و شجرة	تخرج
برای شما	در آن	میوه‌ها	بسیار	و ازآن	شما می‌خورید	و درختی که	بیرون می‌شود

شما را در آن بوستانها میوههای بسیار است و از آن میوه‌ها می‌خورید (۱۹) و درختی [آفریدیم]

مِن طُورِ سَيْنَآءَ تَنۢبُتُ بِٱلدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْءَاكِلِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِنَّ لَكُمْ

من	طور سيناء	تنبت	بالدهن	و صبغ	للاكلين	و إن	لكم
از	طور سینا	می‌رویاند	روغن را	و نان خورش	برای خورندگان	و البته	برای شما

که از کوه سینا بیرون می‌آید که روغن می‌آورد و نان خورشی برای خورندگان است (۲۰) و همانا شما را

النصف

فِى ٱلْأَنْعَٰمِ لَعِبْرَةً ۖ نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِى بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَٰفِعُ

في الأنعام	لعبرة	نسقيكم	مما	في بطونها	و لكم	فيها	منافع
در چهارپایان (دامها)	همانا پند	ما شما را سیراب می‌کنیم	از آنچه	درشکم‌های‌شان	و برای شما	در آن	فائده‌ها

در چهارپایان عبرتی است. از آنچه در شکمشان است شما را می‌نوشانیم و برای شما در آنها سودهای

كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٢١﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَى ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٢٢﴾ ع ١ ٢١ ١

كثيرة	و منها	تأكلون	و	عليها	و	على الفلک	تحملون
بسیار	و از آن	شما می‌خورید	و	بر آن	و	برکشتی‌ها	سوار کرده می‌شوید

بسیار است و از [گوشتِ] آنها می‌خورید (۲۱) و بر آنها و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید (۲۲)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ

و	لقد أرسلنا	نوحا	إلى قومه	فقال	يٰقوم	اعبدوا	الله
و	همانا ما فرستادیم	نوح	بسوی قومش	پس گفت	ای قوم من	شما پرستش کنید	خداوند

و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس گفت: ای قوم من، خدای یکتا را بپرستید،

مَالَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ ٱلْمَلَؤُا۟ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن

ما لكم	من إله	غيره	أفلا تتقون	فقال	لملأ	الذين كفروا	من
برای شما نیست	معبودی	جز او	آیا نمی‌هراسید	پس گفت	مهتران	آنانی که کافر شدند	از

شما را جز او خدایی نیست، آیا پروا نمی‌کنید؟ (۲۳) مهتران قومش که کافر بودند گفتند:

قَوْمِهِۦ مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ

قومه	ما هذا	إلا	بشر	مثلكم	يريد	أن يتفضل	عليكم
قوم او	این نیست	مگر	آدمی	مانند شما	او می‌خواهد	که برتری جوید	بر شما

این [مرد] جز آدمی‌ای مانند شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید

وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَٰٓئِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِىٓ ءَابَآئِنَا ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾

و لو	شاء الله	لأنزل	ملئكة	ما سمعنا	بهذا	فی ءابائنا	الأولين
و اگر	خداوند بخواهد	همانا فرو می‌فرستد	فرشتگان	ما نشنیدیم	این را	در پدران ما	پیشینیان

و اگر خدای می‌خواست فرشتگانی را فرو می‌فرستاد، ما این را [که نوح می‌گوید] در میان پدران پیشین خویش نشنیده‌ایم (۲۴)

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌۢ بِهِۦ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا۟ بِهِۦ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٢٥﴾

إن هو	إلا	رجل	به	جنة	فتربصوا	به	حتی حين
نیست او	مگر	مردی	در او	دیوانگی	پس شما انتظار کشید	دربارهٔ او	تا مدتی

او نیست مگر مردی که او را دیوانگی است، پس دربارهٔ او مدتی انتظار برید (۲۵)

قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِى بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٢٦﴾ فَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ أَنِ

قال	رب	انصرنی	بما	كذبون	فأوحينا	إليه	أن
او گفت	پروردگارا	مرا مدد ده	بر آنچه	آنان مرا دروغگو پنداشتند	پس ما وحی فرستادیم	بسوی او	اینکه

گفت: پروردگارا، در برابر آنکه مرا تکذیب کردند یاری‌ام کن (۲۶) پس به او وحی کردیم که

ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ

اصنع	الفلک	بأعيننا	و وحينا	فإذا	جاء	أمرنا	وفارالتنور
تو بساز	کشتی	در برابر دید ما	وبفرمان ما	پس آنگاه	آمد	فرمان ما	و تنور جوش زد

کشتی را زیرنظر ما و فرمان ما بساز، و چون فرمان ما [به عذاب] بیاید و [آب از] آن تنور بجوشد

فَٱسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن

فاسلک	فيها	من	كل	زوجين	اثنين	و أهلک	إلا	من
پس در آر	در آن	از	هر نوعی	یک جفت	دو	و خانواده‌ات	مگر	آنکه

از هر گونه [حیوان] دو تا [یکی نر و دیگری ماده] در آن [کشتی] در آر [و جای ده] و نیز خاندان خود را، مگر آن که

سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ ۖ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا ۖ

سبق	علیه	القول	منهم	و	لا تخاطبنی	فی	الذین ظلموا
پیشی جست	بر او	سخن	از آنان	و	با من سخن مگو	در مورد	آنانی که ستم کردند

سخن [به هلاکت وی] از پیش بر او رفته است [پسر و همسرت]؛ و دربارهٔ کسانی که ستم کردند با من سخن مگوی،

إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ ﴿٢٧﴾ فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى

إنهم	مغرقون	فإذا	استویت	أنت	و من	معک	علی
همانا ایشان	غرق شدگان	پس چون	آرام گرفتی	تو	و آنکه	همراه تو	بر

که آنها غرق شدگانند (۲۷) پس چون تو و همراهانت

الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٨﴾

الفلک	فقل	الحمد	لله	الذی نجّنا	من	القوم	الظّٰلمین
کشتی	پس بگو	همه‌ستایش‌ها	برای خداوند	آنکه‌مارانجات‌داد	از	قوم	ستمکاران

بر کشتی آرام گرفتید، بگو: ستایش خدایی را که ما را از این قوم ستمکار رهایی داد (۲۸)

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٢٩﴾

و قل	رب	أنزلنی	منزلا	مبارکا	و أنت	خیر	المنزلین
و بگو	پروردگارا	مرافرود آر	جایگاه	مبارک	و تو	بهترین	فرود آورندگان

و بگو: پروردگارا، مرا در جایی با برکت فرود آر و تو بهترین فرود آرندگانی (۲۹)

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ

إن	فی ذلک	لأیت	و إن کنا	لمبتلین	ثم	أنشانا	من بعدهم
همانا	در این	البته نشانه‌ها	و همانا ما هستیم	البته‌آزمایش‌کنندگان	باز	ماپدیدآوردیم	پس از ایشان

همانا در این [داستان] عبرتهایی است و براستی ما آزمون کننده بودیم (۳۰) سپس از پی آنان

قَرْنًا آخَرِينَ ﴿٣١﴾ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ

قرنا	ءاخرین	فأرسلنا	فیهم	رسولا	منهم	أن	اعبدوا	الله
گروهی	دیگر	پس ما فرستادیم	در میان‌شان	پیامبری	از ایشان	که	شما عبادت کنید	خداوند

مردمی دیگر پدید آوردیم (۳۱) و در میان‌شان از خودشان پیامبری فرستادیم که: خدای را بپرستید،

ع ۲ ۱۰ ۲

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ

مالکم	من إله	غیره	أفلا تتقون	و قال	الملأ	من قومه
نیست برای شما	معبودی	جز او	آیا شما نمی‌ترسید	و گفت	بزرگان	از قوم او

شما را هیچ خدایی جز او نیست. آیا پروا نمی‌کنید؟ (۳۲) مهتران قومش

ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِلِقَآءِ ٱلۡأٓخِرَةِ وَأَتۡرَفۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا

الذين	كفروا	و كذبوا	بلقاء	الأخرة	و أترفنهم	فى	الحيوٰةالدنيا
آنانی که	کافر شدند	و دروغ پنداشتند	دیدار	آخرت	وعیش‌وعشرت‌دادیم‌آنان‌را	در	زندگی دنیا

که کافر بودند و دیدار آن جهان را دروغ پنداشته بودند و آنان را در زندگی دنیا کامرانی داده بودیم، گفتند:

مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يَأۡكُلُ مِمَّا تَأۡكُلُونَ مِنۡهُ

ما هذا	إلا	بشر	مثلكم	يأكل	مما	تأكلون	منه
نیست این	مگر	آدمی	مانند شما	او می‌خورد	از آنچه	شما می‌خورید	از آن

این [مرد] نیست مگر آدمی‌ای همچون شما، که از آنچه می‌خورید می‌خورد

وَيَشۡرَبُ مِمَّا تَشۡرَبُونَ ۝٣٣ وَلَئِنۡ أَطَعۡتُم بَشَرٗا مِّثۡلَكُمۡ إِنَّكُمۡ

و يشرب	مما	تشربون	و لئن	أطعتم	بشرا	مثلكم	إنكم
و می‌آشامد	از آنچه	شما می‌آشامید	و اگر	شما فرمانبرداری کردید	آدمی [را]	مانند شما	همانا شما

و از آنچه می‌آشامید می‌آشامد (۳۳) و اگر از انسانی همسان خود فرمان برید،

إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ ۝٣٤ أَيَعِدُكُمۡ أَنَّكُمۡ إِذَا مِتُّمۡ وَكُنتُمۡ تُرَابٗا

إذا	لخسرون	أيعدكم	أنكم	إذا	متم	و كنتم	ترابا
آنگاه	همانازیانکاران	آیا او به شما وعده می‌دهد	همانا شما	آنگاه	شما مردید	و شما بودید	خاک

آنگاه بی‌گمان از زیانکاران باشید (۳۴) آیا شما را وعده می‌دهد که چون مردید و خاک

وَعِظَٰمًا أَنَّكُم مُّخۡرَجُونَ ۝٣٥ ۞ هَيۡهَاتَ هَيۡهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ ۝٣٦ إِنۡ هِيَ

و عظاما	إنكم	مخرجون	هيهات	هيهات	لما	توعدون
و استخوان‌ها	هماناشما	بیرون‌شدگان	دور است	دور است	آنچه که	شما وعده داده می‌شوید

و استخوان شدید، [از گور] بیرون آورده می‌شوید؟ (۳۵) چه دور است، دور، آنچه وعده داده می‌شوید! (۳۶)

إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا نَمُوتُ وَنَحۡيَا وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ ۝٣٧

إن هي	إلا	حياتنا	الدنيا	نموت	و نحيا	و ما نحن	بمبعوثين
نیست آن	مگر	زندگی ما	دنیا	ما می‌میریم	و زنده می‌شویم	و مانیستیم	برانگیخته شدگان

زندگی ما جز همین زندگی دنیا نیست، می‌میریم و می‌زییم و ما برانگیخته نمی‌شویم (۳۷)

إِنۡ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا

إن	هو	إلا	رجل	افترى	على الله	كذبا
نیست	او	مگر	مردی	بربسته	بر خداوند	دروغ

او نیست مگر مردی که بر خدا دروغ می‌بندد

وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٣٩﴾

و ما نحن	له	بمؤمنين	قال	رب	انصرني	بما	كذبون
و مانيستيم	به او	ايمان‌آورندگان	او گفت	پروردگارا	مدد كن مرا	دربرابرآنكه	مرا دروغگو پنداشتند

و ما به او ايمان نمی‌آوريم (٣٨) گفت: پروردگارا، در برابر آنكه مرا تكذيب كردند، ياری‌ام كن (٣٩)

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ﴿٤٠﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ

قال	عما قليل	ليصبحن	ندمين	فأخذتهم	الصيحة	بالحق
او گفت	به اندک زمانی	آنان خواهند شد	پشيمانان	پس گرفت ايشان را	فرياد مرگبار	به حق

گفت: پس از اندكی سخت پشيمان خواهند شد (٤٠) پس فرياد [مرگبار] به حق آنان را بگرفت،

فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾ ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ

فجعلنهم	غثاء	فبعدا	للقوم	الظلمين	ثم	أنشانا	من بعدهم
پس‌ماگردانيديم آنان‌را	خس و خاشاک	پس دوری باد	برای قوم	ستمكاران	باز	ما پديد آورديم	پس‌از ايشان

و همچون خاشاكشان كرديم؛ پس دور باد [از رحمت خدا] گروه ستمكاران (٤١) پس از پی آنان

قُرُونًا آخَرِينَ ﴿٤٢﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿٤٣﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا

قرونا	ءاخرين	ما تسبق	من أمة	أجلها	و ما	يستأخرون	ثم	أرسلنا
امت‌ها،نسلها	ديگر	پيشی‌نمی‌گيرد	هيچ‌امتی	ازاجل‌خود	ونه	بازپس‌می‌مانند	سپس	مافرستاديم

نسلهايی ديگر پديد آورديم (٤٢) هيچ امتی از اجل خويش نه پيشی گيرد و نه واپس رود (٤٣) سپس

رُسُلَنَا تَتْرَا كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ

رسلنا	تترا	كلما	جاء	أمة	رسولها	كذبوه
پيامبران‌مان	پی در پی	هرگاهی كه	آمد	در ميان امتی	پيامبرشان	آنان او را تكذيب كردند

رسولان خود را پی در پی فرستاديم، هرگاه به امتی پيامبرشان آمد او را دروغگو شمردند،

فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ

فأتبعنا	بعضهم	بعضا	و جعلنهم	أحاديث	فبعدا	لقوم
پس ما از پس درآورديم	برخی از ايشان	برخی	و ما آنان راگردانيديم	افسانه‌ها	پس دوری باد	برای گروهی كه

پس آنان را از پی يكديگر [به هلاكت] رسانديم و آنها را داستانها كرديم [تا مايهٔ عبرت ديگران شوند] پس نفرين بر گروهی كه

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٤٤﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٤٥﴾

لا يؤمنون	ثم	أرسلنا	موسى	و أخاه	هرون	بٔايتنا	و سلطن	مبين
ايمان نمی‌آورند	باز	ما فرستاديم	موسی	و برادر او	هارون	همراه نشانه‌های ما	ودلائل	روشن

ايمان نمی‌آورند (٤٤) سپس موسی و برادرش هارون را با نشانه‌های خود و حجتی روشن فرستاديم (٤٥)

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَٱسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْمًا عَالِينَ ﴿٤٦﴾ فَقَالُوٓاْ

إلى	فرعون	و ملائه	فاستکبروا	و کانوا	قوما	عالين	فقالوا
بسوی	فرعون	و بزرگان او	پس آنان کبر نمودند	و آنان بودند	مردمی	سرکش	پس آنان گفتند

به سوی فرعون و مهتران [قوم] او، پس گردنکشی کردند و گروهی برتری جوی بودند (۴۶) پس گفتند:

أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَٰبِدُونَ ﴿٤٧﴾ فَكَذَّبُوهُمَا

أنؤمن	لبشرين	مثلنا	و قومهما	لنا	عٰبدون	فكذبوهما
آیا ما ایمان بیاوریم	برای دو آدمی	مانند ما	و قوم‌شان	برای ما	بندگی‌کنندگان	پس آنان آن دو را دروغگو پنداشتند

آیا به دو بشر مانند خود ایمان بیاوریم و حال آنکه قوم آن دو ما را بندگان‌اند (۴۷) پس آن دو را تکذیب کردند

فَكَانُواْ مِنَ ٱلْمُهْلَكِينَ ﴿٤٨﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ لَعَلَّهُمْ

فكانوا	من	المهلكين	و	لقد ءاتينا	موسى	الكتٰب	لعلهم
پس آنان بودند	از	هلاک‌شدگان	و	همانا ما دادیم	موسی	کتاب	تاباشدآنان

و از هلاک شدگان گشتند (۴۸) و همانا موسی را کتاب دادیم تا باشد که آنان

يَهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ وَجَعَلْنَا ٱبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُۥٓ ءَايَةً وَءَاوَيْنَٰهُمَآ إِلَىٰ رَبْوَةٍ

يهتدون	و جعلنا	ابن مريم	و أمه	ءاية	و ءاوينهما	إلى	ربوة
هدایت یابند	و ما گردانیدیم	پسر مریم (عیسی)	و مادر او	نشانه	و ما جا دادیم آن دو را	به	تپه‌ای

راه یابند (۴۹) و پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای [بر قدرت کامل‌مان] کردیم، و آن دو را در جایی بلند

ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿٥٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعْمَلُواْ

ذات قرار	و معين	يأيها	الرسل	كلوا	من	الطيبٰت	و اعملوا
جایگاه‌آرامش	و چشمهٔ روان	ای	پیامبران	شما بخورید	از	چیزهای پاکیزه	و انجام‌دهید

که آرامشگاهی و آبی [زلال و] روان داشت جای دادیم (۵۰) ای پیامبران، از پاکیزه‌ها بخورید

صَٰلِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾ وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً

صٰلحا	إني	بما	تعملون	عليم	و إن	هذه	أمتكم	أمة واحدة
کارهای شایسته	همانا من	به آنچه	شما می‌کنید	دانا	و همانا	این	امت شما	یک امت

و کار شایسته کنید، که من به آنچه می‌کنید دانایم (۵۱) و همانا این امت شماست که امتی یگانه است

وَأَنَا۠ رَبُّكُمْ فَٱتَّقُونِ ﴿٥٢﴾ فَتَقَطَّعُوٓاْ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ

و أنا	ربكم	فاتقون	فتقطعوا	أمرهم	بينهم	زبرا	كل حزب
و من	پروردگار شما	پس از من بترسید	باز آنان متفرق ساختند	کار خویش	میان‌شان	پاره پاره	هر گروه

و من پروردگار شمایم؛ پس، از من پروا کنید (۵۲) ولی امر [دین]شان را میان خود نوشته‌های مختلف کردند [و گروه گروه شدند]. هر گروهی

بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٥٣﴾ فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٥٤﴾ أَيَحْسَبُونَ

بما	لديهم	فرحون	فذرهم	في غمرتهم	حتى	حين	أيحسبون
به آنچه	نزد ایشان	شادی‌کنندگان	پس بگذار ایشان را	درغفلت‌شان	تا	مدتی معین	آیا آنان گمان می‌کنند

به آنچه نزدشان است دلخوش‌اند (۵۳) پس تا چندی آنها را در گرداب غفلت‌شان واگذار (۵۴) آیا می‌پندارند

أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِۦ مِن مَّالٍ وَبَنِينَ ﴿٥٥﴾ نُسَارِعُ لَهُمْ

أنما	نمدهم	به	من	مال	و بنين	نسارع	لهم
که همانا	ما یاریشان می‌دهیم	به آن	از	مال	و پسران	ما شتاب می‌کنیم	برای‌شان

که آنچه از مال و فرزندان به آنان می‌دهیم (۵۵) برای آنها

فِي ٱلْخَيْرَٰتِ ۚ بَل لَّا يَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم

في‌الخيرات	بل	لا يشعرون	إن	الذين	هم	من	خشية	ربهم
در نیکی‌ها	بلکه	نمی‌دانند	همانا	آنانی که	ایشان	از	ترس	پروردگارشان

در [رساندنِ] نیکیها شتاب می‌کنیم؟ [نه،] بلکه نمی‌فهمند (۵۶) همانا آنان که از بیم پروردگارشان

مُّشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾ وَٱلَّذِينَ هُم

مشفقون	و الذين	هم	بآيات	ربهم	يؤمنون	و الذين	هم
ترسانند	و آنانی که	ایشان	به آیات	پروردگارشان	ایمان می‌آورند	و آنانی که	ایشان

ترسانند (۵۷) و آنان که به آیات پروردگار خویش ایمان می‌آورند (۵۸) و آنان که

بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾ وَٱلَّذِينَ يُؤْتُونَ مَآ ءَاتَوا۟ وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ

بربهم	لا يشركون	و الذين	يؤتون	ما ءاتوا	و قلوبهم	و جلة	أنهم
به پروردگارشان	شریک نمی‌آورند	و آنانی که	می‌دهند	آنچه آنان می‌دهند	درحالیکه‌دلهای‌شان	ترسان	همانا ایشان

به پروردگار خود شرک نمی‌آورند (۵۹) و آنان که می‌دهند آنچه [باید] بدهند و با این حال دلهاشان ترسان است که

إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَٰجِعُونَ ﴿٦٠﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلْخَيْرَٰتِ وَهُمْ لَهَا

إلى	ربهم	راجعون	أولئک	يسارعون	في الخيرات	و هم	لها
بسوی	پروردگارشان	بازگشت کنندگان	این گروه	آنان می‌شتابند	در نیکی‌ها	و ایشان	برای آن

به پروردگار خویش باز می‌گردند (۶۰) ایشانند که درنیکیها می‌شتابند و به آن [بر یکدیگر]

سَٰبِقُونَ ﴿٦١﴾ وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ وَلَدَيْنَا كِتَٰبٌ يَنطِقُ

سبقون	ولانكلف	نفسا	إلا	وسعها	و لدينا	كتب	ينطق
پیشی جویندگان	وماملکف‌نمی‌کنیم	هیچ کس را	مگر	به اندازهٔ توانائیش	و نزد ما	کتابی	سخن می‌گوید

پیشی می‌گیرند (۶۱) و هیچ کس را جز به اندازهٔ توانش مکلف نمیکنیم. و نزد ما کتابی است که

بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَٰذَا وَلَهُمْ

بالحق	و هم	لا يظلمون	بل	قلوبهم	في غمرة	من هذا	و لهم
براستی	و ایشان	ستم کرده نمی‌شوند	بلکه	دلهای‌شان	در غفلت	از این	و برایشان

به حق سخن می‌گوید و بر آنها ستم نرود (۶۲) بلکه دلهاشان از این [سخن ما] در غفلت است، و آنان را

أَعْمَالٌ مِّن دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ﴿٦٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم

أعمال	من دون	ذلک	هم لها	عملون	حتی إذا	أخذنا	مترفيهم
کارها	به اضافهٔ	این	ایشان مر آن را	انجام دهنده گان	تا آنگاه که	ما گرفتیم	مردم آسوده پرورشان

کارهایی است جز این که همی کنند (۶۳) تا هنگامی که ناز پرورده‌های آنها را

بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ﴿٦٤﴾ لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُم مِّنَّا لَا تُنصَرُونَ ﴿٦٥﴾

بالعذاب	إذا هم	يجئرون	لا تجئروا	اليوم	إنكم	منا	لا تنصرون
به عذاب	آنگاه ایشان	فریاد می‌کنند	شما فریاد نکنید	امروز	همانا شما	از (سوی) ما	شما مدد کرده نمی‌شوید

به عذاب بگیریم، ناگهان فریاد زاری برآرند (۶۴) امروز فریاد زاری بر نیارید که از سوی ما یاری نخواهید شد (۶۵)

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ ﴿٦٦﴾ مُسْتَكْبِرِينَ

قد كانت	ءايتي	تتلىٰ	عليكم	فكنتم	علی أعقابكم	تنكصون	مستكبرين
همانا بود	آیات من	خوانده می‌شد	بر شما	و شما بودید	بر پاشنه‌های‌تان	باز می‌گشتید	کبرکنندگان

همانا آیات ما بر شما خوانده می‌شد و شما بودید که همواره به قهقرا می‌رفتید (۶۶) با گردنکشی

بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُم

به	سمرا	تهجرون	أ	فلم‌يدبروا	القول	أم	جاءهم
بر آن	افسانه‌پردازی نموده	ترک می‌کردید	آیا	آنان‌نیندیشیده‌اند	سخن	یا	نزدشان آمد

بر آن [قرآن] در گفت و گوهای شب نشینی یاوه‌سرایی می‌کردید (۶۷) آیا در این گفتار نیندیشیده‌اید یا مگر چیزی برایشان آمده

مَّا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ

ما	لم يأت	ءاباءهم	الأولين	أم	لم يعرفوا	رسولهم	فهم
آنچه که	نیامد	پدران‌شان	پیشینیان	یا	آنان نشناختند	پیامبرشان	پس آنان

که برای پدران پیشینشان نیامده است؟ (۶۸) یا پیامبر خویش را نشناخته‌اند و [لذا]

لَهُ مُنكِرُونَ ﴿٦٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ ۚ بَلْ جَاءَهُم

له	منكرون	أم	يقولون	به	جنة	بل	جاءهم
به او	منکران	یا	آنان می‌گویند	به او	دیوانگی	بلکه	او نزدشان آورد

به انکار او پرداخته‌اند؟ (۶۹) یا می‌گویند که او را دیوانگی است؟ [نه،] بلکه

بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ

بالحق	و أكثرهم	للحق	كرهون	ولو	اتبع	الحق	أهواءهم
براستی	و بیشترشان	برای‌حق	نفرت‌کنندگان	و اگر	پیروی‌می‌کرد	حق (خداوند)	آرزوهایشان

حق را بر ایشان آورده، و بیشترشان حق را خوش ندارند (٧٠) و اگر حق از هوسهای آنان پیروی می‌کرد

لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ

لفسدت	السموات	و الأرض	و من	فيهن	بل	أتينهم	بذكرهم
همانا درهم و برهم می‌شد	آسمانها	و زمین	و آنکه	در میان آنها	بلکه	ما آوردیم نزدشان	اندرزشان‌را

هر آینه آسمانها و زمین و هر که در آنهاست تباه می‌شد ولی ماپندشان را برای‌شان آوردیم

فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧١﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ

فهم	عن ذكرهم	معرضون	أم تسئلهم	خرجا	فخراج	ربک
پس آنان	از اندرز خویش	روگردانی کنندگان	آیا تو از آنان می‌طلبی	مزدی	پس مزد	پروردگار تو

و آنها از پندشان رویگردانند (٧١) یا مگر از آنان مزدی می‌خواهی؟ و حال آنکه مزد پروردگارت

الربع

خَيْرٌ ۖ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٣﴾

خير	و هو	خير الرازقين	و إنک	لتدعوهم	إلى	صراط	مستقيم
بهتر	و او	بهترین روزی‌دهندگان	و همانا تو	آنان را فرا می‌خوانی	بسوی	راه	راست

بهتر است و او بهترین روزی‌دهندگان است (٧٢) و همانا تو آنان را به راه راست می‌خوانی (٧٣)

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ ﴿٧٤﴾ ۞ وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ

و إن	الذين	لا يؤمنون	بالأخرة	عن	الصراط	لنكبون	ولو	رحمنهم
و همانا	آنانی که	ایمان نمی‌آورند	به آخرت	از	راه (حق)	همانایکسوشوندگان	و اگر	مابرآنان‌رحم‌کنیم

و آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند همانا از راهِ [راست] بگردیده‌اند (٧٤) و اگر بر آنها ببخشاییم

وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٥﴾

و كشفنا	مابهم	من ضر	للجوا	فی	طغيانهم	يعمهون
و دور سازیم	آنچه بر آنان	از رنج	سرسختی می‌کنند	در	سرکشی خویش	سرگشته می‌مانند

و گزندی را که به آنها رسیده برداریم هر آینه سرگشته در سرکشی خویش بستیزند (٧٥)

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿٧٦﴾ حَتَّىٰ

و لقد أخذناهم	بالعذاب	فما استكانوا	لربهم	و ما يتضرعون	حتى
و همانا ماگرفتیم آنان را	به عذاب	پس آنان فروتنی نکردند	در برابر پروردگارشان	و نیایش نمی‌نمایند	تا آنکه

و همانا ما آنان را به عذاب بگرفتیم، اما پروردگارشان را فروتنی ننمودند و زاری نکردند (٧٦) تا

إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ

إذا	فتحنا	عليهم	بابا	ذاعذاب	شديد	إذاهم	فيه
آنگاه	ما گشودیم	بر ایشان	دروازه‌ای	دارای عذاب	سخت	آنگاه آنان	در آن

هنگامی که دری از عذاب سخت بر آنها بگشودیم، آنگاه در آن (عذاب)

ع ۴ ۲۷ ۴

مُبْلِسُونَ ﴿٧٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا

مبلسون	و هو	الذی	أنشاء لکم	السمع	و الأبصار	و الأفئدة	قلیلا
ناامیداند	و اوست	آنکه	پدید آورد برای شما	گوشها	و چشم‌ها	و دلها	کم است

نومید گشتند (٧٧) و اوست که برای شما گوشها و چشمها و دلها بیافرید، [و شما] اندکی

مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾ وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ

ما تشکرون	و هو	الذی	ذرأ	کم	فی الأرض	و إلیه
آنچه شما شکرگزاری می‌کنید	و اوست	آن ذاتی که	پیدا نمود	شما را	در زمین	و بسوی او

سپاس می‌گزارید (٧٨) و اوست که شما را در زمین پدید کرد و [سرانجام] به سوی او

تُحْشَرُونَ ﴿٧٩﴾ وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ

تحشرون	و هو	الذی	یحیی	و یمیت	و له	اختلاف	الیل
شما گردآورده می‌شوید	و اوست	آن ذاتی که	او زنده می‌کند	و می‌میراند	برای‌اوست	رفت و آمد	شب

گرد آورده می‌شوید. و اوست که زنده کند و بمیراند، و او راست آمد و شد شب

وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٨٠﴾ بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ﴿٨١﴾ قَالُوا أَإِذَا

و النهار	أفلاتعقلون	بل قالوا	مثل	ما قال	الأولون	قالوا	أءذا
و روز	آیا شما نمی‌فهمید	بلکه آنان گفتند	مانند	آنچه گفت	پیشینیان	آنان گفتند	آیا آنگاه که

و روز، آیا خرد را کار نمی‌بندید؟ (٨٠) بلکه همان گفتند که پیشینیان گفتند (٨١) گفتند: آیا چون

مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٨٢﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ

متنا	و کناترابا	و عظاما	إنا	لمبعوثون	لقد وعدنا	نحن
ما مردیم	و ما خاک بودیم	و استخوان‌ها	آیا ما	همانا برانگیخته شدگان	همانا با ما وعده شد	ما

بمردیم و خاک و استخوان شدیم باز هم برانگیخته می‌شویم؟ (٨٢) هر آینه به ما

وَآبَاؤُنَا هَٰذَا مِن قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨٣﴾ قُل لِّمَنِ

و ءاباؤنا	هذا	من قبل	إن هذا	إلا	أساطیر	الأولین	قل	لمن
و پدران ما	این	پیش از این	نیست این	مگر	افسانه‌ها	مردمان گذشته	بگو	برای‌کیست

و پدران ما از پیش این وعده داده بودند، این نیست مگر افسانه‌های پیشینیان (٨٣) بگو:

ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ

الأرض	و من	فيها	إن	كنتم تعلمون	سيقولون	لله	قل
زمين	و آنچه	در آن	اگر	شما مى‌دانيد	بزودى آنان مى‌گويند	براى خداوند	بگو

زمين و هر چه در آن است از آن كيست اگر مى‌دانيد؟ (۸۴) خواهند گفت: خداى راست. بگو:

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ

أفلا تذكرون	قل	من	رب	السموات	السبع	و رب	العرش العظيم	سيقولون
آيا پس پندپذير نمى‌شويد	بگو	كيست	پروردگار	آسمانها	هفت	پروردگار	عرش بزرگ	بزودى آنان مى‌گويند

پس آيا پند نمى‌گيريد؟ (۸۵) بگو: پروردگار آسمانهاى هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ كيست؟ (۸۶) خواهند گفت:

لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ

لله	قل	أفلا تتقون	قل	من	بيده	ملكوت	كل شيء
براى خداوند	بگو	آيا پس شما نمى‌ترسيد	بگو	كيست	به‌دست او	پادشاهى (اختيار)	هر چيز

خداى راست. بگو: پس آيا [از عذاب او] پروا نمى‌كنيد؟ (۸۷) بگو: فرمانروايى هر چيزى به دست كيست؟

وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ

و هو	يجير	و لا يجار	عليه	إن	كنتم تعملون	سيقولون	لله
و او	پناه مى‌دهد	و پناه داده نمى‌شود	بر ضد او	اگر	شما مى‌دانيد	بزودى آنان مى‌گويند	براى خداوند

و او پناه مى‌دهد و پناه داده نمى‌شود بر او، اگر مى‌دانيد؟ (۸۸) خواهند گفت: خداى راست.

قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ﴿٨٩﴾ بَلۡ أَتَيۡنَٰهُم بِٱلۡحَقِّ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ﴿٩٠﴾

قل	فأنى	تسحرون	بل	أتينهم	بالحق	و إنهم	لكذبون
بگو	پس از كجا	شما جادو كرده مى‌شويد	بلكه	برايشان آورديم	سخن راست	و همانا ايشان	البته‌دروغگويان

بگو: پس چگونه دستخوش افسون شده‌ايد؟ (۸۹) بلكه حق را برايشان آورديم و هر آينه آنان دروغگويانند (۹۰)

مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٖ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنۡ إِلَٰهٍۚ إِذٗا لَّذَهَبَ كُلُّ

ما اتخذ	الله	من ولد	و ماكان	معه	من إله	إذا	لذهب	كل
نگرفت	خداوند	فرزندى	و نيست	همراه او	معبودى ديگر	در آن صورت	مى‌برد	هر

خداى هيچ فرزندى نگرفته و با او هيچ خدايى نيست كه آنگاه هر

إِلَٰهِۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٩١﴾

إله	بما خلق	ولعلا	بعضهم	علي بعض	سبحن الله	عما	يصفون
معبود	آنچه‌او آفريد	والبته‌برترى‌مى‌نمود	برخى‌از ايشان	بربرخى	پاک‌است‌خداوند	ازآنچه كه	آنان‌وصف‌مى‌كنند

خدايى آنچه آفريده بود مى‌بُرد و البته برخى‌شان بر برخى ديگر برترى مى‌جستند، پاک است خداى يكتا از آنچه وصف مى‌كنند (۹۱)

٥ ع ١٥ ٥

عَٰلِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٩٢﴾ قُل رَّبِّ

علم الغيب	و الشهادة	فتعلى	عما	يشركون	قل	رب
دانای نهان	و آشکارا	پس برتر است	از آنچه	آنان شریک قرار می‌دهند	بگو	پروردگارا

دانای نهان و آشکارا، پس برتر است از آنچه [با وی] شریک می‌سازند (۹۲) بگو: پروردگارا،

إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ ﴿٩٣﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٩٤﴾ وَإِنَّا

إما ترینی	ما یوعدون	رب	فلا تجعلنی	فی	القوم الظلمین	و إنا
اگر تو بمن نشان دهی	آنچه آنان وعده داده می‌شوند	پروردگارا	پس مگردان مرا	در	مردم ستمگر	وهمانا ما

اگر آن [عذاب] که به آنان وعده داده می‌شود به من می‌نمایی (۹۳) پس مرا پروردگارا، در گروه ستمکاران قرار مده (۹۴) و همانا ما

عَلَىٰٓ أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَٰدِرُونَ ﴿٩٥﴾ ٱدْفَعْ بِٱلَّتِي هِيَ

علی	أن نریک	ما نعدهم	لقدرون	إدفع	بالتی	هی
بر	اینکه برای تو نشان دهیم	آنچه ما به ایشان وعده می‌دهیم	همانا توانمندان	مقابله کن	به آنچه که	آن

توانائیم بر این که آنچه را به آنان وعده می‌دهیم به تو بنماییم (۹۵) بدی را به آنچه

أَحْسَنُ ٱلسَّيِّئَةَ ۚ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿٩٦﴾ وَقُل رَّبِّ

أحسن	السیئة	نحن	أعلم	بما	یصفون	و قل	رب
از همه نیکوتر	بدی	ما	داناتر	به آنچه	آنان بیان می‌کنند	و بگو	پروردگارا

نیکوتر است پاسخ ده، ما به آنچه وصف می‌کنند داناتریم (۹۶) بگو: پروردگارا،

أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ

أعوذ	بک	من	همزات	الشیطین	و أعوذ	بک	رب
من پناه می‌برم	به تو	از	وسوسه‌ها	شیطانها	و من پناه می‌برم	به تو	پروردگارا

از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه میگیرم (۹۷) و به تو پناه می‌آرم،

أَن يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ٱرْجِعُونِ ﴿٩٩﴾

أن یحضرون	حتی	إذا جاء	أحدهم	الموت	قال	رب	ارجعون
که آنان نزد من آیند	تا	آنگاه که بیاید	یکی از آنان	مرگ	گوید	پروردگارا	مرا دوباره بفرست

از اینکه پیرامون من بگردند (۹۸) تا چون یکی از آنان را مرگ فرا رسد گوید: پروردگارا، مرا باز گردان (۹۹)

لَعَلِّيٓ أَعْمَلُ صَٰلِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۚ كَلَّآ ۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ

لعلی	أعمل	صلحا	فیما	ترکت	کلا	إنها	کلمة
شاید من	انجام دهم	کار شایسته	در آنچه	من فروگذاشتم	نه چنین است	همانا این	سخنی

شاید در آنچه واگذاشته‌ام کار شایسته کنم. نه چنین است، این سخنی است که

هُوَ قَآئِلُهَا وَمِن وَرَآئِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾ فَإِذَا

هو	قائلها	و	من ورائهم	برزخ	إلى يوم	يبعثون	فإذا
او	گویندهٔ آن	و	از پیش‌روی‌شان	برزخی	تا روزی که	آنان برانگیخته می‌شوند	پس چون

که او گویندهٔ آن است، و فراروی‌شان برزخی (حجابی = دیواری) است تا روزی که برانگیخته شوند (۱۰۰) پس چون

نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ ﴿١٠١﴾ فَمَن

نفخ	في الصور	فلا أنساب	بينهم	يومئذ	و لا يتساءلون	فمن
دمیده شود	در صور	پس نسب‌ها نیست	میان‌شان	در آن روز	و نه از یکدیگر پرسش می‌نمایند	پس آنکه

در صور دمیده شود، آن روز نسبت و خویشاوندی میانشان نماند، و از حال یکدیگر نپرسند (۱۰۱) پس هر که

ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٢﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ

ثقلت	موازينه	فأولئک	هم	المفلحون	و من	خفت	موازينه
سنگین شود	پلهٔ (نیکی‌های) او	پس این گروه	ایشان	رستگاران	و آنکه	سبک شود	پلهٔ (نیکی‌های) او

پلهٔ ترازوهای [کارهای نیک] او سنگین باشد، آنان رستگارانند (۱۰۲) و هر که پلهٔ ترازوهای [حسنات] او سبک باشد،

فَأُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ﴿١٠٣﴾ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ

فأولئک	الذين	خسروا	أنفسهم	في جهنم	خٰلدون	تلفح	وجوههم
پس این گروه	آنانی که	در زیان افکندند	خودها را	در دوزخ	جاودانگان	می‌سوزد	رویهایشان

آنانند که به خود زیان رسانیدند [و] در دوزخ جاویدانند (۱۰۳)

ٱلنَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَٰلِحُونَ ﴿١٠٤﴾ أَلَمْ تَكُنْ ءَايَٰتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ

النار	و هم	فيها	كٰلحون	ألم تكن	ءايٰتی	تتلىٰ	عليكم
آتش	و آنان	در آن	رو ترش‌کنندگان	آیا نبود	آیات من	خوانده می‌شد	بر شما

آتش چهره‌هایشان را می‌سوزاند و آنان در آنجا ترشرویند (۱۰۴) آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد

فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٠٥﴾ قَالُوا۟ رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا

فكنتم	بها	تكذبون	قالوا	ربنا	غلبت	علينا	شقوتنا
و شما بودید	به آن	دروغ می‌پنداشتید	آنان گویند	پروردگارا	چیره شد	بر ما	بدبختی ما

و شما آنها را دروغ می‌انگاشتید؟ (۱۰۵) گویند: پروردگارا، بدبختی ما بر ما چیره شد

وَكُنَّا قَوْمًا ضَآلِّينَ ﴿١٠٦﴾ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا

و كنا	قوما	ضالين	ربنا	أخرجنا	منها	فإن	عدنا
و ما بودیم	مردمی	گمراه	پروردگارا	ما را بیرون کن	از آن	پس اگر	ما برگشتیم

و ما گروهی گمراه بودیم (۱۰۶) پروردگارا، ما را از اینجا بیرون بَر، اگر [به کفر و گناه] بازگشتیم

فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ ﴿١٠٧﴾ قَالَ ٱخْسَـُٔوا۟ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿١٠٨﴾ إِنَّهُۥ كَانَ

فإنا	ظلمون	قال	اخسئوا	فيها	و لا تكلمون	إنه	كان
پس ما	ستمکاران	فرمود	به رسوایی وارد شوید	در آن	و با من صحبت مکنید	همانا	بود

پس همانا ستمکار باشیم (١٠٧) [خدای] گوید: در آن [دوزخ] گم شوید و با من سخن مگویید؛ زیرا

فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِى يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا وَأَنتَ

فريق	من عبادي	يقولون	ربنا	ءامنا	فاغفرلنا	و ارحمنا	و أنت
گروهی	از بندگانم	آنان می‌گفتند	پروردگارا	ما ایمان آوردیم	پس ما را بیامرز	و بر ما رحم کن	و تو

گروهی از بندگان من که می‌گفتند: پروردگارا، ما ایمان آوردیم، ما را بیامرز و بر ما ببخشای و تو

خَيْرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١٠٩﴾ فَٱتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰٓ أَنسَوْكُمْ ذِكْرِى

خير	الرحمين	فاتخذتموهم	سخريا	حتى	أنسوكم	ذكرى
بهترین	رحم‌کنندگان	پس شما آنان را گرفتید	ریشخند	تا آنگاه که	آنان فراموش گردانیدند از حافظهٔ شما	یاد من

بهترین بخشایندگانی (١٠٩) شما آنان را به ریشخند می‌گرفتید تا [آنجا که] یاد کرد مرا از یادتان بردند،

وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿١١٠﴾ إِنِّى جَزَيْتُهُمُ ٱلْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوٓا۟

و كنتم	منهم	تضكحون	إنى	جزيتهم	اليوم	بما	صبروا
و شما بودید	بر ایشان	می‌خندیدید	همانا من	آنان را پاداش دادم	امروز	در عوض آنکه	آنان شکیبایی نمودند

و شما به آنان می‌خندیدید (١١٠) امروز من ایشان را از آن رو که شکیبایی کردند پاداش می‌دهم،

أَنَّهُمْ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ ﴿١١١﴾ قَٰلَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ عَدَدَ

أنهم	هم	الفائزون	قل	كم لبثتم	فى الأرض	عدد
همانا آنان	ایشان	رستگاران	گفت	چه اندازه شما درنگ کردید	در زمین	شمار

همانا ایشانند رستگاران (١١١) [به آنان] گویند: به شمارِ

سِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُوا۟ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْـَٔلِ ٱلْعَآدِّينَ ﴿١١٣﴾

سنين	قالوا	لبثنا	يوما	أو	بعض يوم	فسئل	العادين
سالها	آنان گفتند	ما درنگ نمودیم	یک روز	یا	پارهٔ روزی	پس بپرس	شمارکنندگان

سالها چه مدت در زمین درنگ کردید؟ (١١٢) گویند: روزی یا برخی از روزی [و ما بخوبی نمی‌دانیم] پس شمارندگان را بپرس (١١٣)

قَالَ إِن لَّبِثۡتُمۡ إِلَّا قَلِيلٗاۖ لَّوۡ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿١١٤﴾ أَفَحَسِبۡتُمۡ

قل	إن لبثتم	إلا	قليلا	لو	أنكم	كنتم تعلمون	أفحسبتم
گفت	درنگ نکردید شما	مگر	اندکی	کاش، اگر	شما	می‌دانستید	آیا شما گمان کردید

گوید: اگر می‌دانستید، جز اندکی درنگ نکردید (۱۱۴) آیا پنداشته‌اید

أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ ﴿١١٥﴾ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ

أنما	خلقنكم	عبثا	و أنكم	إلينا	لا ترجعون	فتعلى	الله
که همانا	ما شما را آفریدیم	بیهوده	و همانا شما	بسوی ما	بازگردانیده نمی‌شوید	پس برتر است	خداوند

که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟ (۱۱۵) پس برتر است خدای،

ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ ﴿١١٦﴾

الملک	الحق	لا	إله	إلا هو	رب	العرش الكريم
پادشاه	حقیقی	نیست	معبودی	جز او	پروردگار	عرش بزرگ

آن پادشاه راستین. [از اینکه کاری بیهوده کند]، خدایی جز او نیست، خداوند عرش بزرگ (۱۱۶)

وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ

و من يدع	مع الله	إلها ءاخر	لابرهان	له	به	فإنما	حسابه
و آنکه بخواند	همراه خداوند	معبودی دیگر	هیچ دلیلی (سندی) نیست	او را	بر آن	پس همانا	حساب او

و هر که با خدای، خدایی دیگر بخواند که او را بدان حجت نیست، پس حساب او

عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿١١٧﴾ وَقُل رَّبِّ ٱغۡفِرۡ وَٱرۡحَمۡ

عند ربه	إنه	لا يفلح	الكفرون	و قل	رب	اغفر	و ارحم
نزد پروردگارش	همانا	رستگار نمی‌شود	کافران	و تو بگو	پروردگارا	بیامرز	و ببخشای

نزد پروردگارش است؛ همانا کافران رستگاری نمی‌یابند (۱۱۷) و بگو: پروردگارا، [ما را] بیامرز و ببخشای،

ع ۲۶ ۶

وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١١٨﴾

و أنت	خير الراحمين
و تو	بهترین بخشایندگان

و تو بهترین بخشایندگانی (۱۱۸)

۲۴. سورة النور (مدنی بوده، ۶۴ آیه و ۹ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ

سورة	أنزلنٰها	و فرضنٰها	و أنزلنا	فيها	ءايت بينٰت	لعلكم
سوره‌ای	که ما آن را فرود آوردیم	و لازم نمودیم آن را	و ما نازل نمودیم	درآن	آیاتی روشن	تا شما

[این] سوره‌ای است که آن را فرو فرستاده‌ایم و [احکام] آن را واجب کرده‌ایم، و در آن آیتهای روشن فرو فرستاده‌ایم باشد

تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ

تذکرون	الزانية	و الزاني	فاجلدوا	كل واحد	منهما	مائة	جلدة
پندپذیر شوید	زن زناکار	و مرد زناکار	پس شما تازیانه زنید	هر یک را	از آن دو	صد	تازیانه،شلاّق

که به یاد آورید و پند گیرید (۱) زن و مرد زناکار را هر یک صد تازیانه بزنید؛

وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

و لا تأخذكم	بهما	رأفة	في	دين الله	إن	كنتم تؤمنون	بالله
و نگیرد شما را	بر آنان	مهربانی،دلسوزی	در	فرمان خداوند	اگر	شما مؤمنانید	به خداوند

و مبادا شما را در [جاری کردن حکم] دین خدا، دربارهٔ آن دو، دلسوزی بگیرد. اگر به خدا

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾ الزَّانِي لَا يَنكِحُ

و اليوم الأخر	و ليشهد	عذابهما	طائفة	من	المؤمنين	الزاني	لاينكح
و روز رستاخیز	و باید حاضر شود	کیفرشان‌را	گروهی	از	مؤمنان	مرد زناکار	به نکاح نمی‌گیرد

و روز بازپسین ایمان دارید. و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند (۲) مرد زناکار

إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ

إلا	زانية	أو مشركة	و الزانية	لا ينكحها	إلا زان	أو مشرك	و حرم
مگر	زن‌زناکار	یازن‌مشرک(کافر)	وزن‌زناکار	اورابه‌نکاح‌نمی‌گیرد	مگرمردزناکار	یامردمشرک	وحرام‌قرارداده‌شد

جز زن زناکار یا مشرک را به زنی نمی‌گیرد، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به زنی نمی‌گیرد؛

ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا

ذلک	على	المؤمنين	و	الذين	يرمون	المحصنٰت	ثم لم يأتوا
این	بر	مؤمنان	و	آنانی که	متهم می‌سازند	زنان‌پاکدامن	باز نیاورند

و این [زناشویی] بر مؤمنان حرام است (۳) و کسانی که زنان پاکدامن را به زنا نسبت دهند آنگاه

بِأَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَٱجْلِدُوهُمْ ثَمَٰنِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُواْ لَهُمْ شَهَٰدَةً

بأربعة	شهداء	فاجلدوهم	ثمنين	جلود	و لا تقبلوا	لهم	شهادة
چهار	گواه	پس‌تازیانه‌زنید‌آنان‌را	هشتاد	تازیانه	و شما نپذیرید	از آنان	گواهی‌ای

چهارگواه نیاورند پس هشتاد تازیانه بزنیدشان و هرگز گواهی آنان را نپذیرید،

أَبَدًا وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٤﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُواْ

أبدا	و أولئک	هم	الفسقون	إلا	الذين تابوا	من‌بعدذلک	و أصلحوا
هرگز (هیچگاه)	و این مردم	آنان	نافرمانان	مگر	آنانی که توبه کردند	پس از این	و خودها را اصلاح نمودند

و آنانند فاسقان (۴) مگر آنان که پس از آن توبه کنند و به کار شایسته بپردازند،

فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾ وَٱلَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَٰجَهُمْ وَلَمْ يَكُن

فإن	الله	غفور	رحيم	و الذين	يرمون	أزواجهم	و لم يكن
پس همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	و آنانی که	متهم قرار می‌دهند	همسران‌شان‌را	و نباشد

که براستی خدا آمرزندهٔ مهربان است (۵) و کسانی که زنان خویش را به زنا نسبت دهند

لَّهُمْ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمْ فَشَهَٰدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَٰدَٰتٍۭ

لهم	شهداء	إلا	أنفسهم	فشهادة	أحدهم	أربع	شهٰدات
برای‌شان	گواهان	جز	خودهاشان	پس گواهی	یکی از ایشان	چهار	گواهی

و آنان را گواهانی نباشد مگر خودشان پس گواهی یکی از آنان چهار بار گواهی

بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٦﴾ وَٱلْخَٰمِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ

بالله	إنه لمن	الصدقين	و الخامسة	أن	لعنت الله	عليه	إن كان
به سوگند نام خداوند	که همانا او البته از	راستگویان	و پنجم	اینکه	لعنت خداوند	بر او	اگر او باشد

با سوگند به خداست که او هر آینه از راستگویان است (۶) و بار پنجم اینکه [بگوید:] لعنت خدا بر او باد اگر

مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٧﴾ وَيَدْرَؤُاْ عَنْهَا ٱلْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَٰدَٰتٍۭ

من	الكٰذبين	و يدرؤ	عنها	العذاب	أن	تشهد	أربع شهٰدات
از	دروغگویان	و دفع می‌کند	از آن زن	کیفر	اینکه	گواهی دهد	چهار گواهی

از دروغگویان باشد (۷) و از [زن]، کیفر ساقط می‌شود در صورتی که چهار بار

بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٨﴾ وَٱلْخَٰمِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ

بالله	إنه	لمن	الكٰذبين	و	الخامسة	أن	غضب الله
سوگند نام خداوند	که همانا آن مرد	البته از	دروغگویان	و	پنجم	اینکه	خشم خداوند

به خدا سوگند یاد کند که [شوهر] او از دروغگویان است (۸) و [گواهی] پنجم اینکه خشم خدا

عَلَيۡهَآ إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٩ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ

عليها	إن	كان	من	الصدقين	ولولا	فضل الله	عليكم
بر او	اگر	آن مرد باشد	از	راستگويان	و اگر نبود	فضل و احسان خداوند	بر شما

بر او باشد اگر [شوهرش] از راستگويان باشد (٩) و اگر فضل خدا

ع ١٠ ٧

وَرَحۡمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ١٠ إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلۡإِفۡكِ عُصۡبَةٞ

و رحمته	و أن	الله	تواب	حكيم	إن الذين	جاءوا بالإفك	عصبة
و رحمت او	و اينكه	خداوند	توبه پذير	فرزانه	همانا آناني كه	بهتان بزرگ آوردند	گروهي

و بخشايش او بر شما نبود و اينكه خداوند توبه پذير فرزانه است [چه‌ها كه نمی‌شد؟] (١٠) به راستی كسانی كه آن دروغ بزرگ را [ساخته و] آورده‌اند، گروهی

مِّنكُمۡۚ لَا تَحۡسَبُوهُ شَرّٗا لَّكُمۖ بَلۡ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُم

منكم	لا تحسبوه	شرا	لكم	بل هو	خيرلكم	لكل امرئ	منهم
از شما	شما آن راگمان مكنيد	بدی	برای شما	بلكه آن	برای شما بهتر است	برای هر شخص	از ايشان

از شما بودند. آن [تهمت] را برای خود شر مپنداريد، بلكه برای شما خير است. هر مردی از آنان را

مَّا ٱكۡتَسَبَ مِنَ ٱلۡإِثۡمِۚ وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبۡرَهُۥ مِنۡهُمۡ لَهُۥ عَذَابٌ

ما اكتسب	من الإثم	و الذی	تولیٰ	كبره	منهم	له	عذاب
آنچه كسب نمود	از گناه	و آن كه	رهبری كرد	بيشتر آن را	از آنان	برای او	كيفری

چيزی است كه كسب كرده و آن كس از آنان كه [سهم] بزرگتر آن دروغ را به دوش داشت، عذابی

عَظِيمٞ ١١ لَّوۡلَآ إِذۡ سَمِعۡتُمُوهُ ظَنَّ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بِأَنفُسِهِمۡ

عظيم	لولا	إذ	سمعتموه	ظن	المؤمنين	و المؤمنات	بأنفسهم
بزرگ	چرا نه	هنگامی	كه شما آن را شنيديد	گمان نمود	مردان با ايمان	و زنان با ايمان	نسبت به خود

بزرگ دارد (١١) چرا آنگاه كه آن را شنيديد مردان و زنان مؤمن به خود

خَيۡرٗا وَقَالُواْ هَٰذَآ إِفۡكٞ مُّبِينٞ ١٢ لَّوۡلَا جَآءُو عَلَيۡهِ

خيرا	و قالوا	هذا	إفک	مبين	لولا	جاءوا	عليه
نيک	و آنان نگفتند	اين	بهتانی	آشكار	چرا	آنان نياوردند	بر او

گمان نيک نبردند و نگفتند: اين بهتانی آشكار است (١٢) چرا

بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَۚ فَإِذۡ لَمۡ يَأۡتُواْ بِٱلشُّهَدَآءِ فَأُوْلَٰٓئِكَ عِندَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ١٣

بأربعة	شهداء	فإذ	لم يأتوا	بالشهداء	فأولئک	عند الله	هم الكذبون
چهار	گواهان	پس چون	آنان نياوردند	گواهان	پس اين گروه	نزد خداوند	آنان دروغگويان

چهار گواه بر آن نياوردند؟ پس چون گواهان نياوردند، نزد خدا دروغگويند (١٣)

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِى مَآ

ولو لا	فضل الله	عليكم	و رحمته	فی الدنيا	و الأخرة	لمسكم	فی‌ما
و اگر نبود	فضل خداوند	بر شما	و رحمت او	در دنیا	و آخرت	البته می‌رسید شما را	در آنچه

و اگر فضل و بخشایش خداوند در دنیا و آخرت بر شما نبود هر آینه بدانچه

أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾ إِذْ تَلَقَّوْنَهُۥ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم

أفضتم	فيه	عذاب	عظيم	إذ تلقونه	بألسنتكم	و تقولون	بأفواهكم
گفت‌وشنیدمی‌کردید	درموردآن	کیفری	بزرگ	آنگاه‌که‌فرامی‌گرفتید	بازبانهای‌خود	وشمامی‌گفتید	با دهان‌های‌خویش

در آن وارد شدید [سخنان بی‌دلیل و اتهام بی‌گواه] عذابی بزرگ به شما می‌رسید (۱۴) آنگاه که آن را به زبانهاتان فرا می‌گرفتید

مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُۥ هَيِّنًا وَهُوَ عِندَ ٱللَّهِ

ما ليس	لكم	به	علم	و تحسبونه	هينا	و هو	عند الله
آنچه نیست	برای شما	بدان	علمی (دانائی‌ای)	و شما آن را گمان می‌کردید	ساده و ناچیز	در حالی که آن	نزد خداوند

و چیزی را با دهانهاتان می‌گفتید که شما را هیچ دانشی بدان نبود، و آن را [سخنی کوچک و] آسان می‌پنداشتید و حال آنکه در نزد خداوند

عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ وَلَوْلَآ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّتَكَلَّمَ

عظيم	و لو لا	إذ	سمعتموه	قلتم	ما يكون	لنا	أن نتكلم
سخنی بسیار بزرگ	و چرا نشد	آنگاه	که شما آن را شنیدید	شما نگفتید	شایسته نیست	برای ما	که ما صحبت کنیم

بزرگ است (۱۵) و چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: ما را نرسد که

بِهَٰذَا سُبْحَٰنَكَ هَٰذَا بُهْتَٰنٌ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾ يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن

بهذا	سبحنک	هذا	بهتان	عظيم	يعظكم	الله	أن
به همچو سخنی	پاکیست تو را	این	بهتانی	بزرگ	شما را پند می‌دهد	خداوند	که

در این باره سخن گوییم، [خدایا،] تو پاکی، این بهتانی است بزرگ (۱۶) خدا شما را پند می‌دهد که

تَعُودُوا۟ لِمِثْلِهِۦٓ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾ وَيُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ

تعودوا	لمثله	أبدا	إن كنتم	مؤمنين	و يبين	الله	لكم
شما برگردید	به همچو کاری	هرگز	اگر شما هستید	مؤمنان	و بیان می‌کند	خداوند	برای شما

مبادا هرگز به مانند این [سخن] باز گردید، اگر مؤمنید (۱۷) و خدا

ٱلْءَايَٰتِ ۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٨﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن

الأيت	و الله	عليم	حكيم	إن	الذين	يحبون	أن
آیات (احکام)	و خداوند	دانا	فرزانه	همانا	آنانی که	دوست دارند	که

آیات [خود] را برای شما روشن بیان می‌کند، و خداوند دانای فرزانه است (۱۸) همانا کسانی که دوست می‌دارند که

تَشِيعَ ٱلْفَٰحِشَةُ فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

تشيع	الفاحشة	فی	الذین	ءامنوا	لهم	عذاب	ألیم
پخش شود	بی‌حیائی (زنا)	در میان	آنانی که	ایمان آوردند	برای‌شان	کیفری	دردناک

زشتکاری در میان انان که ایمان آورده‌اند بگسترد، آنها را

فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ

فی الدنیا	و الأخرة	و الله	یعلم	و أنتم	لا تعلمون	و لولا	فضل الله
در دنیا	و آخرت	و خداوند	او می‌داند	و شما	نمی‌دانید	و اگر نبود	فضل خداوند

در دنیا و آخرت عذابی است دردناک؛ و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید (۱۹) و اگر فضل خدا

النصف ۱۰ ع ۲ ۸

عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ

علیکم	و رحمته	و أن	الله	رءوف	رحیم	یأیها	الذین ءامنوا
بر شما	و رحمت او	و اینکه	خداوند	شفقت‌کننده، رءوف	بسیار مهربان	ای	آنانی که ایمان آوردید

و بخشایش او بر شما نمی‌بود، و اینکه خدا رؤوف مهربان است. [عقوبتی سخت دامنگیر شما می‌شد] (۲۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ ۚ وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ فَإِنَّهُۥ

لا تتبعوا	خطوات	الشیطن	و من	یتبع	خطوات	الشیطن	فإنه
شما پیروی نکنید	گامها	شیطان	و آنکه	او پیروی کند	گامها	شیطان	پس همانا او

از پی گامهای شیطان مروید، و هر که گامهای شیطان را پیروی کند [بداند که او]

يَأْمُرُ بِٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ ۚ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ

یأمر	بالفحشاء	و المنکر	ولولا	فضل الله	علیکم	و رحمته	ما زکی
امر می‌کند	به بیحیایی	و سخن‌های زشت	و اگرنبود	فضل خداوند	بر شما	و رحمت او	پاک نمی‌شد

به کارهای زشت و ناپسند فرمان می‌دهد. و اگر فضل و بخشایش خدا بر شما نبود

مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّى مَن يَشَآءُ ۗ وَٱللَّهُ

منکم	من أحد	أبدا	ولکن	الله	یزکی	من یشاء	و الله
از شما	هیچیک	هرگز	ولیکن	خداوند	او پاک می‌کند	آنکه راکه بخواهد	و خداوند

هیچ کس از شما هرگز پاک نمی‌شد، ولیکن خداوند هر که را خواهد پاک می‌سازد، و خدا

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾ وَلَا يَأْتَلِ أُوْلُواْ ٱلْفَضْلِ مِنكُمْ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤْتُوٓاْ أُوْلِى ٱلْقُرْبَىٰ

سمیع	علیم	و لا یأتل	أولو الفضل	منکم	و السعة	أن یؤتوا	أولی القربی
شنوا	دانا	و سوگند یاد نکنند	دارندگان فضل	از شما	و گشایش (مالی)	که (نه) دهند	خویشاوندان

شنوا و داناست (۲۱) و ثروتمندان شما مبادا سوگند بخورند که به خویشاوندان

وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن

والمسکین	والمهٰجرین	فی سبیل‌الله	و لیعفوا	و لیصفحوا	ألاتحبون	أن
و مسکینان	و مهاجران	در راه خداوند	و باید که عفو کنند	و باید که در گذرند	آیا شما دوست ندارید (نمی‌خواهید)	که

و درویشان و هجرت کنندگان در راه خدا چیزی ندهند؛ و باید ببخشند و درگذرند؛ آیا دوست ندارید که

يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿٢٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡغَٰفِلَٰتِ

یغفرالله	لکم	و الله	غفور	رحیم	إن	الذین یرمون	المحصنٰت	الغفلٰت
بیامرزد خداوند	برای شما	و خداوند	آمرزنده	مهربان	همانا	آنانی‌که‌متهم‌می‌سازند	زنان پاکدامن	بیخبر

خدا شما را بیامرزد؟ و خدا آمرزگار مهربان است (٢٢) همانا کسانی که زنان پاکدامن بی‌خبر

ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ لُعِنُواْ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿٢٣﴾ يَوۡمَ

المؤمنٰت	لعنوا	فی الدنیا	و الأخرة	و لهم	عذاب	عظیم	یوم
زنان مؤمن	لعنت کرده شدند	در دنیا	و آخرت	و برای‌شان	عذابی	بزرگ	روزی که

با ایمان را به زنا نسبت می‌دهند، در این جهان و آن جهان لعنت شده‌اند و آنان را عذابی است بزرگ (٢٣) روزی که

تَشۡهَدُ عَلَيۡهِمۡ أَلۡسِنَتُهُمۡ وَأَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٢٤﴾ يَوۡمَئِذٖ

تشهد	علیهم	ألسنتهم	و أیدیهم	و أرجلهم	بما	کانوا یعملون	یومئذ
گواهی می‌دهد	بر ضد ایشان	زبانهای‌شان	و دستهای‌شان	و پاهای‌شان	به آنچه	آنان می‌کردند	در آن روز

زبانها و دستها و پاهای آنان به آنچه می‌کردند بر [زیانِ] آنها گواهی دهند (٢۴) آن روز

يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلۡحَقَّ وَيَعۡلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ

یوفیهم	الله	دینهم	الحق	و یعلمون	أن	الله	هو
کامل دهد به ایشان	خداوند	سزای‌شان [را]	شایسته	و آنان می‌دانند	که	خداوند	او

خداوند پاداش بسزای آنان را تمام دهد و بدانند که خداست

ٱلۡحَقُّ ٱلۡمُبِينُ ﴿٢٥﴾ ٱلۡخَبِيثَٰتُ لِلۡخَبِيثِينَ وَٱلۡخَبِيثُونَ لِلۡخَبِيثَٰتِۖ وَٱلطَّيِّبَٰتُ لِلطَّيِّبِينَ

الحق	المبین	الخبیثٰت	للخبیثین	و الخبیثون	للخبیثٰت	و الطیبٰت	للطیبین
حق	آشکار	زنان پلید (زناکار)	برای مردان پلید	و مردان پلید	برای زنان پلید	و زنان پاکیزه	برای مردان پاکیزه

حقیقت آشکار (٢۵) زنان پلید برای مردانِ پلیدند و مردان پلید برای زنانِ پلیدند، و زنان پاک برای مردانِ پاک‌اند

وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَٰتِۚ أُوْلَٰٓئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَۖ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ

و الطیبون	للطیبٰت	أولٰئک	مبرءون	مما	یقولون	لهم	مغفرة
و مردان پاک	برای زنان پاک	این مردم	پاکیزه‌اند	از آنچه	آنان می‌گویند	برای‌شان	آمرزش

و مردان پاک برای زنانِ پاک‌اند؛ اینان از آنچه [مردم] دربارهٔ‌شان می‌گویند پاک و برکنارند؛ برای‌شان آمرزش

ع ٣ / ٩

وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ﴿٢٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ

و رزق	كريم	يأيها	الذين	ءامنوا	لا تدخلوا	بيوتا	غير بيوتكم
و روزی	با عزت، نیکو	ای	آنانی که	ایمان آوردهاید	داخل نشوید	خانهها	جز خانههایتان

و روزی نیکو است (۲۶) ای کسانی که ایمان آوردهاید، به خانههایی جز خانههای خودتان وارد نشوید

حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ

حتی	تستأنسوا	و تسلموا	على	أهلها	ذلكم	خير	لكم
تا آنکه	اجازه گیرید	و سلام افکنید	بر	باشندگان آن	این	بهتر	برای شما

تا آنکه اجازه گیرید و بر اهل آن سلام کنید. این برای شما بهتر است،

لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ فَإِن لَّمۡ تَجِدُواْ فِيهَآ أَحَدٗا فَلَا تَدۡخُلُوهَا حَتَّىٰ

لعلكم	تذكرون	فإن	لم تجدوا	أحدا	فلا تدخلوها	حتی
تا شما	نصیحت را بپذیرید	پس اگر	شما نیافتید	کسی را	پس شما به آن داخل مشوید	تا آنکه

باشد که پند گیرید (۲۷) پس اگر کسی را در آنها نیابید وارد آنجا مشوید تا آنگاه که

يُؤۡذَنَ لَكُمۡۖ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرۡجِعُواْ فَٱرۡجِعُواْۖ هُوَ أَزۡكَىٰ

يؤذن	لكم	و إن	قيل لكم	ارجعوا	فارجعوا	هو	أزكىٰ
اجازه داده شود	برای شما	و اگر	برای شما گفته شد	شما برگردید	پس شما برگردید	این است	پاکیزهتر

به شما اجازه داده شود؛ و اگر به شما گفته شد: برگردید، پس برگردید. این

لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ ﴿٢٨﴾ لَّيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ

لكم	و الله	بما	تعملون	عليم	ليس	عليكم	جناح
برای شما	و خداوند	به آنچه	شما انجام میدهید	دانا	نیست	بر شما	گناهی

برای شما پاکیزهتر است، و خدا بدانچه میکنید داناست (۲۸) گناهی بر شما نیست

أَن تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ مَسۡكُونَةٖ فِيهَا مَتَٰعٞ لَّكُمۡۚ

أن	تدخلوا	بيوتا	غير مسكونة	فيها	متاع	لكم
اگر	شما داخل شوید	خانهها	غیر مسکونی	در آن	کالا	برایشما

که به خانههای نامسکون که کالایی در آن دارید وارد شوید؛

وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا تَكۡتُمُونَ ﴿٢٩﴾ قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ

و الله	يعلم	ما تبدون	و ما	تكتمون	قل	للمؤمنين
و خداوند	او میداند	آنچه شما آشکارا انجام میدهید	و آنچه	شما پنهان میدارید	بگو	برای مردان مؤمن

و خدا آنچه را آشکار کنید و آنچه را پنهان دارید، میداند (۲۹) مؤمنان را بگو:

يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَٰرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ ۗ

يغضوا	من	أبصارهم	و يحفظوا	فروجهم	ذلک	أزکیٰ	لهم
آنان پوشیده بدارند	از	چشمان خویش	و آنان حفاظت کنند	شرمگاههای خویش	این	پاکیزه‌تر	برای‌شان

که دیدگان خویش را فرو دارند و شرمگاههای خود را نگاه دارند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است؛

إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾ وَقُل لِّلْمُؤْمِنَٰتِ يَغْضُضْنَ مِنْ

إن الله	خبیر	بما	یصنعون	و قل	للمؤمنٰت	یغضضن	من
همانا خداوند	آگاه	به آنچه	آنان انجام می‌دهند	و بگو	برای زنان مؤمن	آنان فرو نگه دارند	از

زیرا خداوند به کارهایی که می‌کنند، آگاه است «۳۰» و زنان مؤمن را بگو که

أَبْصَٰرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا

أبصارهن	و یحفظن	فروجهن	و لا یبدین	زینتهن	إلا	ما
دیدگان خویش	و نگه دارند	شرمگاههای خویش	و آنان آشکار نکنند	آرایش خودها	مگر	آنچه

دیدگان خویش را فرو دارند و شرمگاههای خود را نگاه دارند و [جاهای] آرایش خود را آشکار نکنند مگر آنچه

ظَهَرَ مِنْهَا ۖ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۖ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا

ظهرمنها	و لیضربن	بخمرهن	علی	جیوبهن	و لا یبدین	زینتهن	إلا
از آن آشکار است	و باید بیفکنند	مقنعه‌های خود	بر	گریبان‌شان	و آشکارا نکنند	آرایش خودها را	مگر

پیداست، و روسری‌هاشان را بر گریبانهاشان بیندازند و زیورهای خود را آشکار نکنند مگر

لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ ءَابَآئِهِنَّ أَوْ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَآئِهِنَّ أَوْ أَبْنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَٰنِهِنَّ

لبعولتهن	أو	ءابائهن	أو	ءاباء بعولتهن	أو ءابنائهن	أو أبناء بعولتهن	أو إخوانهن
برای شوهران‌شان	یا	پدران‌شان	یا	پدران شوهرانشان	یا پسران‌شان	یا پسران شوهران‌شان	یابرادران‌شان

برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهران‌شان یا پسران‌شان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان

أَوْ بَنِىٓ إِخْوَٰنِهِنَّ أَوْ بَنِىٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوْ نِسَآئِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُنَّ

أو	بنی إخوانهن	أو بنی أخواتهن	أو نسائهن	أو ماملکت	أیمانهن
یا	پسران برادران‌شان	یا پسران خواهران‌شان	یا زنان (مسلمان)شان	یا آنچه مالک است	دست‌های‌راست‌شان(کنیزان)

یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنانشان [زنان همکیش] یا آنچه مالک شده‌اند [کنیزانشان]

أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيْرِ أُو۟لِى ٱلْإِرْبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفْلِ ٱلَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا۟ عَلَىٰ

أو التبعین	غیر أولی الإربة	من	الرجال	أو الطفل	الذین	لم یظهروا	علی
یا پیروانی مرد	که صاحب شهوت نباشند	از	مردان	یا کودک	آنانکه	آنان آگاه نیستند	بر

یا مردان تابع خانواده که به زنان رغبتی ندارند یا کودکانی که از

عَوْرَٰتِ ٱلنِّسَآءِ ۖ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ ۚ وَتُوبُوٓاْ

عوزت‌النساء	ولايضربن	بأرجلهن	ليعلم	ما يخفين	من	زينتهن	و توبوا
شرمگاه زنان	و نزنند	پایهای خویش را	تا دانسته شود	آنچه پوشیده می‌دارند	از	آرایش‌شان	و شما توبه کنید

شرمگاه زنان آگاه نگشته‌اند [بالغ نشده‌اند] و پاهای خود را چنان بر زمین نزنند تا آنچه از زیور خویش پنهان می‌دارند، دانسته شود،

إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾ وَأَنكِحُواْ ٱلْأَيَٰمَىٰ مِنكُمْ وَٱلصَّٰلِحِينَ

إلى الله	جميعا	أيه المؤمنون	لعلكم	تفلحون	و انكحوا	الأيامىٰ	منكم	و الصٰلحين
بسوی‌خداوند	همه	ای مؤمنان	تاشما	رستگارشوید	وبه‌نکاح‌دهید	بی‌همسران	ازخودها	وصالحان

و ای مؤمنان، همگی به درگاه خدا توبه کنید تا رستگار شوید (۳۱) و بی‌همسران خود را و شایستگان

مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ ۚ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ

من	عبادكم	و إمائكم	إن يكونوا	فقراء	يغنهم	الله
از	غلامهای خویش	و کنیزان خودها	اگر آنان باشند	تنگدستان	آنان را غنی می‌سازد	خداوند

از بندگان و کنیزان خود را به زناشویی دهید. اگر تنگدست باشند، خداوند آنان را

مِن فَضْلِهِۦ ۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾ وَلْيَسْتَعْفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا

من فضله	و الله	واسع	عليم	و ليستعفف	الذين	لايجدون	نكاحا
از فضل خویش	و خداوند	گشایشگر	دانا	و باید که نگه دارند	آنانی که	نمی‌یابند	نکاح

از فضل خویش بی‌نیاز می‌گرداند؛ و خداوند گشایشگر داناست (۳۲) و آنان که [وسیلهٔ] زناشویی نیابند باید پاکدامنی پیش گیرند

حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ ۗ وَٱلَّذِينَ يَبْتَغُونَ ٱلْكِتَٰبَ مِمَّا

حتى	يغنيهم	الله	من فضله	و الذين	يبتغون	الكتٰب	مما
تا آنکه	بی‌نیاز سازد ایشان را	خداوند	از فضل خویش	و آنانی که	می‌خواهند	مکاتبت	از آنچه

تا خداوند از بخشش خود بی‌نیازشان گرداند. و از

مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۖ

ملكت	أيمانكم	فكاتبوهم	إن علمتم	فيهم	خيرا
مالک‌شده	دستهای‌راست‌شما(غلامان)	پس‌شما آنان‌رامکاتب‌کنید(دربدل‌مال‌آزادسازید)	اگرشمادانستید	در ایشان	شایستگی

غلامانتان آنان که [با کسب و کار خود] در صدداند با قرارداد کتبی، خود را آزاد کنند، اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می‌یابید، قرار باز خرید آنها را بنویسید

وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ ٱللَّهِ ٱلَّذِىٓ ءَاتَىٰكُمْ ۚ وَلَا تُكْرِهُواْ فَتَيَٰتِكُمْ عَلَى ٱلْبِغَآءِ

و ءاتوهم	من	مال الله	الذى ءاتكم	و لا تكرهوا	فتيتكم	على‌البغاء
و شما به آنان بدهید	از	مال خداوند	آنچه او به شما داد	و شما مجبور نسازید	کنیزان خویش را	بر زنا

و از مال خداوند که به شما داده است به آنان بدهید و کنیزان خود را

إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا۟ عَرَضَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۚ وَمَن يُكْرِههُّنَّ

إن أردن	تحصنا	لتبتغوا	عرض	الحيوٰة	الدنيا	و من	يكرههن
اگر آنان بخواهند	پاکدامن بودن را	تا شما بدست آورید	متاع	زندگی	دنیا	و آنکه	آنان را مجبور سازد

اگر خواهند که پارسا باشند، به ستم بر زنا وادار مکنید تا متاع زندگی دنیا را بجویید. و هر که آنان را به [زنا] وادارد

فَإِنَّ ٱللَّهَ مِنۢ بَعْدِ إِكْرَٰهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ

فإن	الله	من بعد	إكراههن	غفور	رحيم	و لقد	أنزلنا	إليكم
پس همانا	خداوند	پس از	مجبور ساختن‌شان	آمرزنده	مهربان	و همانا	ما فرو فرستادیم	بسوی شما

خداوند پس از وادار کردن آنها آمرزنده و مهربان است (۳۳) و هر آینه به سوی شما

ءَايَٰتٍ مُّبَيِّنَٰتٍ وَمَثَلًا مِّنَ ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً

ءايت	مبيِّنٰت	و مثلاً	من	الذين	خلوا	من قبلكم	و موعظة
آیاتی	روشن	و داستانی	از	آنانی که	گذشتند	پیش از شما	و پند

آیاتی با بیانی روشن و داستانی از کسانی که پیش از شما درگذشتند و پندی

لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٣٤﴾ ۞ ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشْكَوٰةٍ　ع ۴ ۸ ۱۰

للمتقين	الله	نور	السموات	والأرض	مثل	نوره	كمشكوٰة
برای پرهیزگاران	خداوند	نور	آسمانها	و زمین	صفت	نور او	همچون طاقی

برای پرهیزگاران فرو فرستادیم (۳۴) خدا نور آسمانها و زمین است. داستان نور او چون چراغدانی است که

فِيهَا مِصْبَاحٌ ۖ ٱلْمِصْبَاحُ فِى زُجَاجَةٍ ۖ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّىٌّ يُوقَدُ

فيها	مصباح	المصباح	في زجاجة	الزجاجة	كأنها	كوكب دري	يو قد
در آن	یک چراغ	چراغ	درون یک شیشه	آن شیشه	گویی آن	ستارهٔ تابان	افروخته می‌شود

که در آن چراغی باشد [و] آن چراغ در آبگینه‌ای، [و] آن آبگینه گویی ستاره‌ای است تابان، که [آن چراغ]

مِن شَجَرَةٍ مُّبَٰرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا

من	شجرة	مبٰركة	زيتونة	لا شرقية	و لا غربية	يكاد	زيتها
از	درخت	مبارک	زیتون	نه شرقی	و نه غربی	نزدیک است	روغن آن

از روغن درخت پربرکت زیتونی که نه شرقی است و نه غربی برافروخته شود که روغن آن [از درخشندگی]

يُضِىٓءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ ۗ يَهْدِى ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ

يضيء	ولو	لم تمسسه	نار	نور على نور	يهدى الله	لنوره
روشن شود	و اگر چه	نرسد به آن	آتش	روشنی بر روشنی	رهنمایی می‌کند خداوند	بسوی نور خویش

گرچه آتشی به آن نرسد، نزدیک است روشنی دهد، روشنی بر روشنی است. خدای

مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣٥﴾

من يشاء	و يضرب	الله	الأمثال	للناس	و الله	بكل شيء	عليم
آن را که بخواهد	و بیان می‌کند	خداوند	مثلها(صفت‌ها)	برای مردم	و خداوند	بر هر چیز	دانا

هر که را خواهد به نور خود راه نماید؛ و خدای برای مردم مَثَلها می‌زند؛ و خدای به همه چیز داناست (۳۵)

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ

في بيوت	أذن	الله	أن ترفع	و يذكر	فيها	اسمه
در خانه‌هایی	فرمان داد	خداوند	که بلند شود	و یاد شود	در آن	نام او

[آن چراغ] در خانه‌هایی است که خدای رخصت داده است که بزرگ داشته شوند [و ارجمندش بدارند] و نامش در آنها باید یاد شود

يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٣٦﴾ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ

يسبح	له	فيها	بالغدو	والأصال	رجال	لا تلهيهم	تجارة
تسبیح می‌گوید	برای او	در آن	صبح	و شام	مردانی	که‌آنان‌راغافل‌نمی‌سازد	تجارتی

و او را در آنجا بامدادان و شبانگاهان به پاکی ستایند (۳۶) مردانی که بازرگانی

وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَوٰةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَوٰةِ يَخَافُونَ

ولا بيع	عن	ذكر الله	وإقام	الصلوة	و إيتاء	الزكوة	يخافون
و نه خرید و فروشی	از	یاد خداوند	و برپا داشتن	نماز	و دادن	زکات	آنان می‌ترسند

و داد و ستد، ایشان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات مشغول نکند،

يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ

يوما	تتقلب	فيه	القلوب	و الأبصار	ليجزيهم	الله	أحسن
ازروزی که	دگرگون‌می‌شود	در آن	دلها	و چشم‌ها	تا پاداش دهد به ایشان	خداوند	بهترین

و از روزی می‌ترسند که دلها و دیدگان در آن روز دگرگون شود (۳۷) تا خدای ایشان را بر پایهٔ نیکوترین

مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٨﴾

ما عملوا	و يزيدهم	من	فضله	و الله	يرزق	من يشاء	بغيرحساب
آنچه‌عمل‌کردند	واوبه‌ایشان‌زیاده‌می‌دهد	از	فضل‌خویش	وخداوند	روزی‌می‌دهد	آن‌راکه‌بخواهد	بی‌حساب

آنچه کرده‌اند پاداش دهد و از فزون بخشی خویش بیفزایدشان؛ و خدا هر که را خواهد بی‌شمار روزی دهد (۳۸)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ

و الذين كفروا	أعمالهم	كسراب	بقيعة	يحسبه	الضمئان	ماء	حتى
و آنانی که کافر شدند	اعمال ایشان	همچون سراب	درمیدان‌هموار	گمان می‌کند آن را	تشنه	آب	تا آنکه

و کسانی که کافر شدند کردارهاشان چون سرابی است در بیابانی هموار که تشنه آن را آب پندارد تا

إِذَا جَآءَهُۥ لَمۡ يَجِدۡهُ شَيۡـٔٗا وَوَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُۥ فَوَفَّىٰهُ حِسَابَهُۥۗ

إذا جاءه	لم يجده	شيئا	و وجد	الله	عنده	فوفّه	حسابه
آنگاه که او آنجا آمد	آنرا نیافت	چیزی	و یافت	خداوند	درنزد خویش	پس خداوند کامل داد	حساب او

چون بدانجا رسد چیزی نیابد و خدای را نزد آن یابد که حساب او را تمام بدهد،

وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ﴿٣٩﴾ أَوۡ كَظُلُمَٰتٖ فِي بَحۡرٖ لُّجِّيّٖ يَغۡشَىٰهُ مَوۡجٞ مِّن فَوۡقِهِۦ

و الله	سریع الحساب	أو كظلمت	في بحر	لجي	يغشه	موج	من فوقه
و خداوند	زود حساب‌کننده است	یاهمچون تاریکی‌ها	در دریایی	ژرف	می‌پوشد آن را	موج	از بالای آن

و خدا زود حساب است (۳۹) یا مانند تاریکیهایی است در دریایی ژرف که پیوسته موجی آن را بپوشاند و بالای آن

مَوۡجٞ مِّن فَوۡقِهِۦ سَحَابٞۚ ظُلُمَٰتُۢ بَعۡضُهَا فَوۡقَ بَعۡضٍ إِذَآ أَخۡرَجَ

موج	من فوقه	سحاب	ظلمت	بعضها	فوق بعض	إذا	أخرج
موج	از بالای آن	ابر	تاریکی‌ها	برخی از آن	بالای برخی دیگر	آنگاه	او بیرون آورد

موجی دیگر است و بر فراز آن ابری [تیره]؛ تاریکیهایی است روی یکدیگر، گاهی که

يَدَهُۥ لَمۡ يَكَدۡ يَرَىٰهَاۗ وَمَن لَّمۡ يَجۡعَلِ ٱللَّهُ لَهُۥ نُورٗا

يده	لم يكد	يرىها	و من	لم يجعل	الله	له	نورا
دست خویش	نزدیک نیست (توقع ندارد)	که او آن را ببیند	و آنکه	نگرداند (ندهد)	خداوند	برای او	نوری

دست خویش بیرون آرد نتواند که ببیندش؛ و هر که را خدای نوری نداد،

ع ٥ ١١

فَمَا لَهُۥ مِن نُّورٍ ﴿٤٠﴾ أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ

فماله	من نور	ألم تر	أن الله	يسبح	له	من	في السموات
پس نیست او را	نوری	آیا تو ندیدی	همانا خداوند	بپاکی یاد می‌کند	او را	آنکه	در آسمانها

او را هیچ نوری نیست (۴۰) آیا ندیده‌ای که خدای را هر که در آسمان

وَٱلۡأَرۡضِ وَٱلطَّيۡرُ صَٰٓفَّٰتٖۖ كُلّٞ قَدۡ عَلِمَ صَلَاتَهُۥ وَتَسۡبِيحَهُۥۗ

و الأرض	و الطير	صفت	كل	قد علم	صلاته	و	تسبيحه
و زمین	و پرندگان	بال گشادگان	هر یک	همانا دانست	دعای او	و	تسبیح او

و زمین است و پرندگان بال گشاده به پاکی می‌ستایند؟ [خداوند] نیایش و تسبیح همه را دانسته است؛

وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِمَا يَفۡعَلُونَ ﴿٤١﴾ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ

و الله	عليم	بما	يفعلون	و لله	ملك	السموات	و الأرض
و خداوند	دانا	به آنچه	آنان انجام می‌دهند	و برای خداوند	پادشاهی	آسمانها	و زمین

و خدا بدانچه می‌کنند داناست (۴۱) و خدای راست فرمانروایی آسمانها و زمین؛

وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٤٢﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا

و	إلى الله	المصير	ألم تر	أن	الله	يزجي	سحابا
و	بسوی خداوند	بازگشت	آیا تو ندیدی	همانا	خداوند	روانه میکند	ابر

و بازگشت همه به سوی خداست (۴۲) آیا ندیده‌ای که خداوند ابرها را [به بادها] می‌راند

ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ

ثم	يؤلف	بينه	ثم	يجعله	ركاما	فترى	الودق
باز	جمع می‌نماید	میان آن	باز	او می‌گرداند آن را	انبوه (تو در تو)	پس تو میبینی	باران

سپس میان [پاره‌های] آن پیوند می‌دهد، آنگاه آن را توده [و متراکم] می‌کند، پس باران را بینی که

يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ

يخرج	من خلله	و ينزل	من السماء	من	جبال	فيها	من
بیرون می‌شود	از میان آن	و او فرو می‌فرستد	از آسمان‌ها	از	کوهها	در آن	از

از میان آن بیرون می‌آید، و از آسمان از کوههایی که در آن است [انبوه ابرهای منجمد شده]

بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ

برد	فيصيب	به	من يشاء	و يصرفه	عن	من يشاء	يكاد
ژاله،تگرگ	پس می‌افکند	آن را	آنکه را او می‌خواهد	و او را می‌گرداند	از	آنکه او می‌خواهد	نزدیک است

تگرگ می‌فرستد و [زیان] آن را به هر که خواهد می‌رساند و از هر که خواهد می‌گرداند؛

سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ﴿٤٣﴾ يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ

سنا	برقه	يذهب	بالأبصار	يقلب الله	اليل	و النهار	إن
درخشندگی	برق آن	ببرد	چشم‌ها را	می‌گرداند خداوند	شب	و روز	همانا

درخشندگی برقش نزدیک است که [روشنی] دیدگان را ببرد (۴۳) خدا شب و روز را می‌گرداند، هر آینه

فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿٤٤﴾ وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ

في ذلک	لعبرة	لأولي الأبصار	و الله	خلق	كل داية	من ماء	فمنهم
در این	همانا‌پندی	برای صاحبان بصیرت	و خداوند	آفرید	هر جنبنده	از آب	پس برخی از ایشان

در این [نشانه] خداوندان بینش را عبرتی است (۴۴) و خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید. پس برخی از آنها

مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي

من يمشي	على بطنه	و منهم	من يمشي	على رجلين	و منهم	من يمشي
کسی‌است‌که‌می‌رود	برشکم‌خویش	وبرخی‌ازایشان	کسی‌است‌که‌می‌رود	بردوپا	وبرخی‌ازایشان	کسی‌است‌که‌می‌رود

بر شکم خود می‌روند و برخی از آنها بر دو پا می‌روند و برخی از آنها

عَلَىٰٓ أَرۡبَعٖۚ يَخۡلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٤٥﴾

علی	أربع	يخلق الله	مايشاء	إن الله	علی	كل شیء	قدير
بر	چهار	خداوند پدید می آورد	آنچه او می خواهد	همانا خداوند	بر	هر چیزی	توانا

بر چهارپا می روند؛ خدای آنچه را خواهد می آفریند، که خدا بر هر چیزی تواناست (۴۵)

لَّقَدۡ أَنزَلۡنَآ ءَايَٰتٖ مُّبَيِّنَٰتٖۚ وَٱللَّهُ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ

لقد أنزلنا	ءايٰت	مبيّنٰت	و	الله	يهدي	من يشاء	إلی	صراط
همانا ما فرو فرستادیم	آیه‌ها	روشن	و	خداوند	راهنمایی می‌کند	آنرا که بخواهد	بسوی	راه

براستی آیاتی روشنگر فرو فرستادیم، و خدا هر که را خواهد به راه

مُّسۡتَقِيمٖ ﴿٤٦﴾ وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعۡنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٞ

مستقيم	و يقولون	ءامنا	بالله	وبالرسول	و أطعنا	ثم يتولی	فريق
راست	و آنان می‌گویند	ماایمان آوردیم	به خداوند	و به رسول	و ما فرمان را پذیرفتیم	باز روی می‌گرداند	گروهی

راست هدایت می‌کند (۴۶) و [منافقان] گویند: به خدا و پیامبر ایمان آوردیم و فرمانبرداریم، آنگاه

مِّنۡهُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ

منهم	من بعد	ذلک	و ما أولئک	بالمؤمنين	و إذا	دعوا	إلی الله
از ایشان	پس از	این	و نیستند اینان	مؤمنان	و هنگامیکه	آنان فرا خوانده شوند	بسوی خداوند

پس از این گروهی از آنان روی می‌گردانند و اینان ایمان ندارند (۴۷) و چون به سوی خدا

وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُم مُّعۡرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِن

و رسوله	ليحكم	بينهم	إذا	فريق	منهم	معرضون	و إن
و رسول او	تا حکم (فیصله) نماید	میان‌شان	ناگاه	گروهی	از آنان	روی گردانندگان	و اگر

و پیامبر او خوانده شوند تا میانشان داوری کند آنگاه گروهی از آنان رویگردان شوند (۴۸) و اگر

يَكُن لَّهُمُ ٱلۡحَقُّ يَأۡتُوٓاْ إِلَيۡهِ مُذۡعِنِينَ ﴿٤٩﴾ أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ

يكن	لهم	الحق	يأتوا إليه	مذعنين	أفي قلوبهم	مرض	أم
باشد	برای‌شان	حق	آنان بسوی او می آیند	گردن نهادگان	آیا در دلهای شان	بیماری	یا

[حکم] حق به سود آنها باشد به حال فرمانبرداری سوی وی آیند (۴۹) آیا در دلهایشان بیماری است یا

ٱرۡتَابُوٓاْ أَمۡ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَرَسُولُهُۥۚ بَلۡ

ارتابوا	أم	يخافون	أن	يحيف الله	عليهم	و رسوله	بل
آنان شک کردند	یا	آنان می‌ترسند	که	ستم کند خداوند	بر ایشان	و رسول او	بلکه

[دربارهٔ عدالت تو] به شک افتاده‌اند یا می‌ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ستم کنند؟ [نه،] بلکه

الثلثة ع ۱۰ ۱۲

أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذَا

أولئك	هم	الظلمون	إنما	كان	قول	المؤمنين	إذا
اینان	ایشان	ستمکاران	همانا	هست	سخن	مؤمنان	آنگاه

آنان خود ستمکاراند (۵۰) همانا گفتار مؤمنان آنگاه که

دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُواْ سَمِعْنَا

دعوا	إلى الله	و رسوله	ليحكم	بينهم	أن	يقولوا	سمعنا
فراخوانده شوند	بسوی خداوند	و رسول او	تا حکم کند	میان‌شان	که	آنان بگویند	ما شنیدیم

به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند این است که گویند: شنیدیم

وَأَطَعْنَاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخْشَ

و أطعنا	و أولئك	هم	المفلحون	و من	يطع الله	و رسوله	ويخش
و اطاعت نمودیم	و آنان	ایشان	رستگاران	و آنکه	اطاعت خداوند را نماید	و رسول او [را]	و بترسد

و فرمان بردیم، و ایشانند رستگاران (۵۱) و هر که خدا و پیامبر او را فرمان برد

ٱللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ ﴿٥٢﴾ ۞ وَأَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ

الله	و يتقه	فأولئك	هم	الفائزون	و أقسموا	بالله	جهد
خداوند	و بپرهیزدش	پس آنان	ایشان	رستگاران	و آنان سوگند یاد کردند	به خداوند	مؤکدترین

و از خدا بترسد و از [نافرمانی] او بپرهیزد (و از عذاب او حذر کند)، پس ایشانند کامیابان (۵۲) و به خدا

أَيْمَٰنِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّۖ قُل لَّا تُقْسِمُواْۖ طَاعَةٌ

أيمانهم	لئن	أمرتهم	ليخرجن	قل	لاتقسموا	طاعة
سوگندهای‌شان	همانا اگر	تو به ایشان فرمان دهی	آنان البته بیرون می‌شوند	بگو	شما سوگند یاد نکنید	اطاعت

سوگندهای سخت خوردند که اگر به آنان فرمان دهی البته بیرون آیند؛ بگو: سوگند مخورید، فرمانبرداری

مَّعْرُوفَةٌۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾ قُلْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ

معروفة	إن الله	خبير	بما	تعملون	قل	أطيعو الله	و أطيعوا
پسندیده	همانا خداوند	آگاه	به آنچه	شما می‌کنید	بگو	از خداوند فرمان برید	و فرمان برید

نیکو [مطلوب] است، که خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۵۳) بگو: خدای را فرمان برید

ٱلرَّسُولَۖ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُم

الرسول	فإن تولوا	فإنما	عليه	ما	حمل	و عليكم
از رسول	پس اگر آنان روی گردانیدند	پس جز این نیست	بر اوست	آنچه	بر وی لازم گردانیده شده	و بر شماست

و پیامبر را فرمان برید. پس اگر برگردید جز این نیست که بر پیامبر است آنچه او را تکلیف نهاده‌اند و بر شماست

مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا

ما حملتم	و إن	تطيعوه	تهتدوا	و ما	على	الرسول	إلا
آنچه بر شما لازم شده	و اگر	از او فرمان برید	شما رهیاب می‌شوید	ونیست	بر	رسول	جز

آنچه شما را تکلیف نهاده‌اند؛ و اگر او را فرمان برید راه یابید، و بر پیامبر جز

الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٥٤﴾ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

البلغ	المبين	وعدالله	الذين	ءامنوا	منكم	و عملوا	الصلحت
رسانیدن	روشن	خداوند وعده نمود	آنانی که	ایمان آوردند	از شما	ونمودند	کارهای شایسته

پیام رسانی آشکار نیست (۵۴) خدا آن کسان از شما را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند وعده داده

لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ

ليستخلفنهم	فى‌الأرض	كما	استخلف	الذين	من قبلهم	وليمكنن
همانا جانشین می‌سازد ایشان را	در زمین	چنانکه	او جانشین‌ساخت	آنانی که	پیش از ایشان	وهماناااستوار می‌سازد

که هر آینه آنان را در زمین جانشینِ [دیگران] کند چنانکه کسانی را که پیش از ایشان بودند جانشین کرد،

لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ

لهم	دينهم	الذى	ارتضى	لهم	وليبدلنهم	من بعد	خوفهم
برای‌ایشان	دین‌شان	که	اوپسندنمود	برای‌شان	وهماناااودگرگون‌می‌کندبرایشان	پس‌از	ترس‌شان

و دینشان را که برایشان پسندیده است استوار سازد و بیم‌شان را

أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ

أمنا	يعبدوننى	لا يشركون	بى	شيئا	و من	كفر	بعد ذلک
ایمنی	که آنان مرا پرستش نمایند	آنان شریک نیاورند	به من	چیزی	و آنکه	ناسپاسی نمود	پس از این

به ایمنی دگرگون کند، در حالی که مرا پرستند و چیزی را با من شریک نسازند؛ و هر که پس از آن کفر ورزد

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

فأولٰئک هم	الفسقون	و أقيموا	الصلوٰة	و ءاتوا	الزكوٰة	و أطيعوا	الرسول
پس همین مردم خود	نافرمانان	و شما بر پا دارید	نماز	و شما اداکنید	زکات	و اطاعت کنید	رسول

آنانند که نافرمان‌اند (۵۵) و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و پیامبر را فرمان برید

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ

لعلكم	ترحمون	لا تحسبن	الذين كفروا	معجزين	فى‌الأرض	و مأونهم	النار
تا بر شما	رحم کرده شود	هرگز گمان نکنید	آنانی که کافر شدند	عاجزکنندگان	در زمین	و جایگاه‌شان	آتش

باشد که بر شما ببخشاید (۵۶) و کسانی را که کافر شدند مپندار که در زمین ناتوان‌کنندهٔ [خدا] هستند [بلکه او تواناست]. و جایگاهشان آتش دوزخ است،

۷ ع ۷ ۱۳

وَلَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٥٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسۡتَـٔۡذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتۡ

و لبئس	المصير	يأيها	الذين ءامنوا	ليستأذنكم	الذين	ملكت
و همانا بد	بازگشتگاه	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	باید که اجازه بگیرند از شما	آنانی که	مالک است

و چه بد بازگشتگاهی است (۵۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید کسانی که

أَيۡمَٰنُكُمۡ وَٱلَّذِينَ لَمۡ يَبۡلُغُواْ ٱلۡحُلُمَ مِنكُمۡ ثَلَٰثَ مَرَّٰتٖۚ مِّن قَبۡلِ

أیمانکم	و الذین	لم یبلغوا	الحلم	منکم	ثلاث	مرات	من قبل
دست‌های راست شما (غلامان)	و آنانی که	نرسیده‌اند	به حدّ بلوغ	از شما	سه	بار	پیش از

مالک آنها شده‌اید و کسانی از شما که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند [برای در آمدن نزد شما] در سه هنگام اجازه بخواهند: پیش از

صَلَوٰةِ ٱلۡفَجۡرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ ٱلظَّهِيرَةِ وَمِنۢ بَعۡدِ صَلَوٰةِ ٱلۡعِشَآءِۚ ثَلَٰثُ

صلوةالفجر	و حین	تضعون	ثیابکم	من	الظهیرة	ومن‌بعد	صلوة العشاء	ثلث
نماز صبح	و هنگامی که	شما می‌نهید	جامه‌های خود	از	نیمروز	و پس از	نماز عشا (خفتن)	سه

نماز بامداد و هنگام نیمروز که جامه‌های خویش فرو می‌نهید و پس از نماز خفتن؛ اینها سه وقت

عَوۡرَٰتٖ لَّكُمۡۚ لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ وَلَا عَلَيۡهِمۡ جُنَاحُۢ بَعۡدَهُنَّۚ طَوَّٰفُونَ عَلَيۡكُم

عورات	لکم	لیس علیکم	و لا علیهم	جناح	بعد هن	طوافون	علیکم
خلوت (حجاب)	برای شما	نیست بر شما	و نه بر ایشان	گناهی	پس‌ازآنها	رفت‌وآمدکنان	بر شما

برایتان [اوقات] خلوت است. و در غیر این سه هنگام، گناهی بر شما و آنان نیست [اگر اجازه نگیرند]؛

بَعۡضُكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ

بعضکم	علی	بعض	کذلک	یبین الله	لکم	الأیت	و الله	علیم
برخی از شما	بر	برخی (دیگر)	اینچنین	بیان می‌کند خداوند	برای شما	آیات	و خداوند	دانا

برخی از شما بر برخی گردش و رفت و آمد دارند. اینچنین خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند، و خدا دانا

حَكِيمٞ ﴿٥٨﴾ وَإِذَا بَلَغَ ٱلۡأَطۡفَٰلُ مِنكُمُ ٱلۡحُلُمَ فَلۡيَسۡتَـٔۡذِنُواْ كَمَا

حکیم	و إذا	بلغ	الأطفال	منکم	الحلم	فلیستأذنوا	کما
فرزانه	و چون	رسید	کودکان	از شما	به مرز بلوغ	پس باید که اجازه گیرند	چنانکه

و فرزانه است (۵۸) و چون کودکان شما به حد بلوغ رسند باید اجازهٔ [ورود] خواهند چنانکه

ٱسۡتَـٔۡذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦۗ وَٱللَّهُ

استأذن	الذین	من قبلهم	کذلک	یبین الله	لکم	ءایته	و الله
اجازه [می] گرفت	آنانی که	پیش از ایشان	اینچنین	خداوند بیان می‌کند	برای شما	آیات خود	و خداوند

کسانی که پیش از آنان بودند اجازه می‌خواستند. اینچنین خدا آیات خود را برای شما بیان می‌کند، و خدا

عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾ وَٱلْقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّـٰتِى لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ

علیم	حکیم	و القواعد	من‌النساء	التی	لا یرجون	نکاحا	فلیس	علیهن
دانا	فرزانه	وبازنشستگان	از زنان	آنانیکه	آرزو ندارند	نکاح	پس نیست	بر آنان

دانا و فرزانه است (۵۹) و بر زنان یائسه [از کار افتاده] و بزرگسالی که امید زناشویی ندارند

جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَٰتٍۭ بِزِينَةٍ ۖ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ

جناح	أن یضعن	ثیابهن	غیرمتبرجت	بزینة	و أن	یستعففن	خیر
گناهی	که آنان بنهند	جامه‌های خود	بدون آنکه آشکار کنند	آرایشی را	و اینکه	آنان پاکدامنی کنند	بهتر

گناهی نیست که جامه‌های خویش فرو نهند بی‌آنکه زیوری نمودار سازند، و اینکه پاکدامنی

لَّهُنَّ ۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾ لَّيْسَ عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا

لهن	و الله	سمیع	علیم	لیس	علی‌الأعمی	حرج	ولا
برای‌شان	و خداوند	شنوا	دانا	نیست	بر کور	گناهی	و نه

برایشان بهتر است، و خدا شنوا و داناست (۶۰) بر نابینا گناهی نیست

عَلَى ٱلْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُوا۟

علی الأعرج	حرج	و لا	علی المریض	حرج	ولا	علی أنفسکم	إن تأکلوا
بر لنگ	گناهی	و نه	بر بیمار	گناهی	و نه	بر خود شما	که شما بخورید

و بر لنگ [هم گناهی نیست] و بر بیمار [نیز] گناهی نیست و نیز بر خودتان گناهی نیست که

مِنۢ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَـٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَٰنِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَٰتِكُمْ

من بیوتکم	أو بیوت ءابائکم	أو بیوت أمهاتکم	أو بیوت إخوانکم	أو بیوت أخواتکم
از خانه‌های‌تان	یاخانه‌های پدران‌تان	یا خانه‌های مادران‌تان	یا خانه‌های برادران‌تان	یا خانه‌های خواهران‌تان

از خانه‌های خویش یا از خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان

أَوْ بُيُوتِ أَعْمَـٰمِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّـٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَٰلِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَـٰلَـٰتِكُمْ أَوْ

أو بیوت أعمامکم	أوبیوت عمتکم	أو بیوت أخوالکم	أو بیوت خلتکم	أو
یا خانه‌های عموهای‌تان	یا خانه‌های عمه‌های‌تان	یا خانه‌های برادران‌تان	یا خانه‌های خاله‌های‌تان	یا

یا خانه‌های عموهاتان یا خانه‌های عمه‌هاتان یا خانه‌های دائیهاتان یا خانه‌های خاله‌هاتان یا

مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ أَوْ صَدِيقِكُمْ ۚ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ

ما ملکتم	مفاتحه	أو صدیقکم	لیس	علیکم	جناح
آن (خانه‌هایی) که در دست شماست	کلیدهای آن	یا دوست شما (خانه‌های‌شان)	نیست	بر شما	گناهی

خانه‌هایی که کلیدهای آن به دست شماست یا [خانه‌های] دوستانتان [چیزی] بخورید؛ گناهی بر شما نیست که

أَن تَأۡكُلُواْ جَمِيعًا أَوۡ أَشۡتَاتٗاۚ فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ تَحِيَّةٗ مِّنۡ

أن تأكلوا	جميعا	أو أشتاتا	فإذا	دخلتم بيوتا	فسلموا	على أنفسكم	تحية	من
كه شمابخوريد	همگی باهم	یاجداجدا	پس زمانیکه	شماداخل شدیدبه خانه هایی	پس سلام کنید	برخودها	دعای خیر	از

همگی با هم یا جدا جدا بخورید. پس چون به خانه‌هایی درآیید بر خودتان [مردمش که بر دین شمایند] سلام گویید، که سلام درودی است

عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ

عندالله	مبركة	طيبة	كذلك	يبين الله	لكم	الأيت	لعلكم
نزد خداوند	با برکت	پاکیزه	همچنین	خداوند بیان می‌کند	برای شما	آیات	تا شما

از نزد خدا، با برکت و پاکیزه. بدین گونه خدا آیات را برای شما بیان می‌کند، تا

تَعۡقِلُونَ ٦١ إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِذَا كَانُواْ ع ۸ ۴ ۱۴

تعقلون	إنما	المؤمنون	الذين ءامنوا	بالله	و رسوله	و إذا	كانوا
بفهمید	جز این نیست	مؤمنان	آنانی که ایمان آوردند	به خداوند	و رسول او	و هنگامیکه	بودند

خرد ورزید (۶۱) همانا مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده‌اند؛ و چون

مَعَهُۥ عَلَىٰٓ أَمۡرٖ جَامِعٖ لَّمۡ يَذۡهَبُواْ حَتَّىٰ يَسۡتَـٔۡذِنُوهُۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ

معه	على	أمر جامع	لم يذهبوا	حتى	يستأذنوه	إن	الذين
همراه او	بر	کاری عمومی	آنان نروند	تا آنکه	آنان از او اجازه گیرند	همانا	آنانی که

با او [پیامبر] در کاری عمومی گرد آیند نروند تا از او اجازه بخواهند. همانا کسانی که

يَسۡتَـٔۡذِنُونَكَ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ فَإِذَا

يستأذنونك	أولئك	الذين	يؤمنون	بالله	و رسوله	فإذا
آنان ازتو اجازه می‌طلبند	همین مردم	آنانی‌اند که	ایمان می‌آورند	به خداوند	و رسول او	پس هنگامیکه

از تو اجازه می‌خواهند آنانند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده‌اند. پس هنگامی که

ٱسۡتَـٔۡذَنُوكَ لِبَعۡضِ شَأۡنِهِمۡ فَأۡذَن لِّمَن شِئۡتَ مِنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ

استأذنوك	لبعض	شأنهم	فأذن	لمن	شئت	منهم	و استغفر
آنان از تو اجازه طلبند	برای برخی	کارشان	پس اجازه ده	برای آنکه	تو خواستی	از ایشان	و آمرزش بجو

از تو برای برخی کارهاشان اجازه خواستند هر که را خواهی اجازه بده

لَهُمُ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٦٢﴾ لَّا تَجۡعَلُواْ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيۡنَكُمۡ

لهم الله	إن الله	غفور	رحيم	لا تجعلوا	دعاء	الرسول	بينكم
از خداوند برای‌شان	همانا خداوند	آمرزنده	مهربان	شما نگردانید	خواندن	رسول را	میان خویش

و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، که خدا آمرزگار مهربان است (۶۲) خواندن پیامبر را میان خود

كَدُعَآءِ بَعۡضِكُم بَعۡضٗاۚ قَدۡ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمۡ

کدعاء	بعضکم	بعضا	قد یعلم	الله	الذین	یتسللون	منکم
مانند خواندن	برخی از شما	برخی دیگر	همانا می‌داند	خداوند	آنانی که	به‌آهستگی‌بیرون‌می‌روند	از شما

همانند خواندن برخی شما از برخی دیگر مسازید؛ خداوند کسانی را که خود را از میان شما پنهانی

لِوَاذٗاۚ فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ

لواذا	فلیحذر	الذین	یخالفون	عن أمره	أن	تصیبهم	فتنة
پناه‌جویان	پس باید که بترسند	آنانی که	مخالفت می‌کنند	از فرمان او	اینکه	برسد به ایشان	بلایی

و در پناه یکدیگر بیرون می‌کشند، می‌شناسد. پس آنان که از فرمان [پیامبر] سرپیچی کنند باید بترسند که بلایی به آنها برسد

أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ قَدۡ يَعۡلَمُ

أو یصیبهم	عذاب	ألیم	إلا إن لله	ما	فی‌السموات	والأرض	قد یعلم
یا برسد به ایشان	عذابی	دردناک	هان، همانا برای خداوند است	آنچه	در آسمانها	و زمین	هماناومی‌داند

یا گرفتار عذابی دردناک شوند (۶۳) بدانید که خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است. بدرستی می‌داند

مَآ أَنتُمۡ عَلَيۡهِ وَيَوۡمَ يُرۡجَعُونَ إِلَيۡهِ فَيُنَبِّئُهُم

ما	أنتم	علیه	و یوم	یرجعون	إلیه	فینبئهم
آنچه	شما	بر آن	و روزی که	آنان برگردانیده می‌شوند	بسوی او	پس او خبر می‌دهد به ایشان

که شما در چه حال و بر چه کارید و روزی که به او باز گردانده شوند آنان را

ع ۹ ۳ ۱۵

بِمَا عَمِلُواْۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ ﴿٦٤﴾

بما	عملوا	و الله	بکل شیء	علیم
به آنچه	آنان کردند	و خداوند	به هر چیز	دانا

بدانچه کرده‌اند آگاه می‌کند [و جزاشان خواهد داد]، و خدا به هر چیزی داناست (۶۴)

۲۵. سورهٔ فرقان (مکی بوده، ۷۷ آیه و ۶ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشايندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾

تبرک	الذی	نزل	الفرقان	علي عبده	ليكون	للعلمين	نذيرا
بزرگ است	آنکه	فروفرستاد	(قرآن)جداکننده‌میان‌حق‌وباطل	بربندهٔخود	تاکه‌اوباشد	برای‌تمام‌جهانيان	بيم‌دهنده

بزرگ [و خجسته] است آن [خدای] که این فرقان را بر بندهٔ خویش فرو فرستاد تا جهانیان را بیم دهنده باشد (۱)

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

الذی له	ملک	السموات	و الأرض	و لم يتخذ	ولدا	و لم يكن	له
آنکه برای او	پادشاهی	آسمانها	و زمین	و او نگرفت	فرزندی	و نمی‌باشد	برای او

آن که پادشاهی آسمانها و زمین او راست، و هیچ فرزندی نگرفت و او را

شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا ﴿٢﴾ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ

شریک	فی الملک	و خلق	کل شیء	فقدره	تقديرا	و اتخذوا	من‌دونه
شریکی	در پادشاهی	و او آفرید	هر چیز	پس آن را اندازه نمود	اندازه‌گیری‌دقیقی	وآنان‌گرفتند	جز او

هیچ شریکی در فرمانروایی نبوده، و هر چیزی را آفریده و آن را به درستی اندازه نهاده است (۲) و [مشرکان] به جای او

آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ

ءالهة	لا يخلقون	شيئا	و هم	يخلقون	و لا يملكون	لأنفسهم
معبودانی [دیگر]	آنان نمی‌آفرینند	چیزی	بلکه آنان	پیدا کرده می‌شوند	و آنان مالک نیستند	برای خودها

خدایانی گرفتند که هیچ چیز نمی‌آفرینند و خود آفریده شده‌اند،

ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ﴿٣﴾ وَقَالَ

ضرا	و لا نفعا	و لا يملكون	موتا	و لا حيوة	و لا نشورا	و قال
زیانی	و نه سودی	و نه آنان در اختیار دارند	مرگی	و نه زندگی‌ای	و نه برانگیختنی	و گفت

و زیان و سودی برای خویشتن در اختیار ندارند و نه مرگی و نه زندگانی‌ای و نه برانگیختنی به دست آنهاست (۳)

الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ

الذين كفروا	إن هذا	إلا	إفک	افتريه	و أعانه	عليه
آنانی که کافر شدند	نیست این	مگر	بهتان	از نزد خویش ساخته	و کمک نموده او را	بر آن

و کسانی که کافر شدند گفتند: این [قرآن] نیست مگر دروغی که آن را بربافته است

قَوۡمٌ ءَاخَرُونَۖ فَقَدۡ جَآءُو ظُلۡمٗا وَزُورٗا ﴿٤﴾ وَقَالُوٓاْ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٱكۡتَتَبَهَا

قوم ءاخرون	فقد جاءوا	ظلما	وزورا	و قالوا	أساطير	الأولين	اكتتبها
گروهی دیگر	همانا آنان آوردند	ستم	و بهتانی	و آنان گفتند	افسانه‌ها	پیشینیان	او آن را نوشته

و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده‌اند. براستی که [با این گفتار خود] ستم و بهتانی به پیش آوردند (۴) و گفتند: افسانه‌های پیشینیان است که

فَهِيَ تُمۡلَىٰ عَلَيۡهِ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلٗا ﴿٥﴾ قُلۡ أَنزَلَهُ ٱلَّذِي يَعۡلَمُ

فهي تملىٰ	عليه	بكرة	و أصيلا	قل	أنزله	الذي	يعلم
پس آن خوانده می‌شود	بر او	صبح	و شام	تو بگو	فرو فرستاده آن را	آنکه	او می‌داند

هر بامداد و شبانگاه بر او خوانده می‌شود و او آنها را برای خود باز می‌نویسد. بگو: این [قرآن] را کسی فرو فرستاده است

ٱلسِّرَّ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ﴿٦﴾ وَقَالُواْ

السر	في السموات	و الأرض	إنه كان	غفوراً	رحيماً	و قالوا
نهان	در آسمانها	و زمین	همانا او هست	آمرزنده	مهربان	و آنان گفتند

که راز نهان را در آسمانها و زمین می‌داند، او همواره آمرزگار و مهربان است (۶) و گفتند:

مَالِ هَٰذَا ٱلرَّسُولِ يَأۡكُلُ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشِي فِي ٱلۡأَسۡوَاقِ لَوۡلَآ أُنزِلَ

ما لهذا الرسول	يأكل	الطعام	و يمشى	في	الأسواق	لو لا أنزل
چه شده این پیامبر را	او می‌خورد	غذا	می‌رود	در	بازارها	چرا فرو فرستاده نشد

این چه فرستاده‌ای [از جانب خدا] است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا

إِلَيۡهِ مَلَكٞ فَيَكُونَ مَعَهُۥ نَذِيرًا ﴿٧﴾ أَوۡ يُلۡقَىٰٓ إِلَيۡهِ كَنزٌ

إليه	ملک	فيكون	معه	نذيرا	أو يلقىٰ	إليه	كنز
بسوی او	فرشته‌ای	پس باشد	همراه او	بیم دهنده	یا افکنده شود	بسوی او	گنجی

فرشته‌ای بر او فرود نیامده تا همراه وی بیم دهنده باشد؟ (۷) یا چرا گنجی [از آسمان] به سویش افکنده نمی‌شود،

أَوۡ تَكُونُ لَهُۥ جَنَّةٞ يَأۡكُلُ مِنۡهَاۚ وَقَالَ ٱلظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ

أو تكون	له	جنة	يأكل	منها	و قال	الظلمون	إن تتبعون
یا باشد	برای او	بوستانی	او بخورد	از آن	و گفت	ستمگران	شما پیروی نمی‌کنید

یا چرا او را بوستانی نیست که از آن بخورد؟ و ستمکاران گفتند:

إِلَّا رَجُلٗا مَّسۡحُورًا ﴿٨﴾ ٱنظُرۡ كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَٰلَ

إلا	رجلاً	مسحوراً	أنظر	كيف	ضربوا	لک	الأمثال
مگر	مردی	جادو شده	بنگر	چگونه	آنان زدند	برای تو	مَثَلها (صفت‌ها)

جز مردی جادو زده را پیروی نمی‌کنید (۸) بنگر که چگونه برای تو مَثَلها زدند،

ع ۹ ۱۶

فَضَلُّوا۟ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿٩﴾ تَبَارَكَ ٱلَّذِىٓ إِن شَآءَ جَعَلَ

فضلوا	فلا يستطيعون	سبيلاً	تبرک	الذی	إن شاء	جعل
پس آنان گمراه شدند	پس آنان نمی‌توانند	راهی	بزرگوار است	آنکه	اگر بخواهد	او می‌گرداند

پس گمراه شدند و نتوانند که راهی بیابند (۹) بزرگ و خجسته است آن [خدای] که اگر خواهد

لَكَ خَيْرًا مِّن ذَٰلِكَ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ وَيَجْعَل

لک	خیراً	من ذلک	جنٰت	تجری	من تحتها	الأنهر	و یجعل
برای تو	بهتر	از این	بوستانها	روان است	از زیر آن	جویها	و می‌گرداند

تو را بهتر از این دهد، بوستانهایی که از زیر [درختانِ] آنها جویها روان باشد

لَّكَ قُصُورًا ﴿١٠﴾ بَلْ كَذَّبُوا۟ بِٱلسَّاعَةِ ۖ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ

لک	قصوراً	بل	کذبوا	بالساعة	و أعتدنا	لمن کذب
برای تو	ساختمان‌ها (کاخها)	بلکه	آنان دروغ شمردند	قیامت را	و ما آماده کردیم	برای آنکه دروغ شمرد

و برای تو کاخها پدید کند (۱۰) بلکه رستاخیز را دروغ انگاشتند و ما برای هر کس

بِٱلسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١١﴾ إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ سَمِعُوا۟

بالساعة	سعیرا	إذا	رأتهم	من	مکان	بعید	سمعوا
قیامت را	دوزخ	آنگاه	او آنان را ببیند	از	جایی	دور	آنان می‌شنوند

که رستاخیز را دروغ انگارد آتش افروخته آماده کرده‌ایم (۱۱) چون [آتش] از جای دور آنان را ببیند،

لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا ﴿١٢﴾ وَإِذَآ أُلْقُوا۟ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا

لها	تغیظا	و زفیرا	و إذا	ألقوا	منها	مکاناً	ضیقا
برای آن	خشم	و خروشی	و زمانیکه	آنان انداخته شوند	از آن	جایی	تنگ

خشم و خروشی از آن می‌شنوند (۱۲) و چون آنان را در تنگنایی از آن

مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا۟ هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿١٣﴾ لَّا تَدْعُوا۟ ٱلْيَوْمَ ثُبُورًا وَٰحِدًا

مقرنین	دعوا	هنالک	ثبورا	لا تدعوا	الیوم	ثبوراً	واحداً
دست و پا بسته	آنان بخوانند	آنجا	نابودی	شما نخوانید	امروز	نابودی	یک

به زنجیر کشیده بیندازند، آنجاست که نابودی خویش را می‌خواهند (۱۳) [فرشتگان گویند:] امروز یک بار نابودی [خویش] نخواهید

وَٱدْعُوا۟ ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿١٤﴾ قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ ٱلْخُلْدِ

و ادعوا	ثبوراً	کثیراً	قل	أذلک	خیر	أم	جنة الخلد
بلکه بخوانید	نابودی	بسیار	تو بگو	آیا این	بهتر	یا	بهشت جاودان

بلکه [برای خود] بارها نابودی [و هلاکت] بخواهید (۱۴) بگو: آیا این بهتر است یا بهشت جاویدان

ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلۡمُتَّقُونَۚ كَانَتۡ لَهُمۡ جَزَآءٗ وَمَصِيرٗا ﴿١٥﴾ لَّهُمۡ

التی	وعد	المتقون	کانت	لهم	جزاء	و مصیراً	لهم
آنکه	وعده داده شد	پرهیزگاران	آن هست	برای‌شان	پاداش (عوض)	و جایگاه بازگشت	برای‌شان

که به پرهیزگاران وعده داده شده؟ آن [بهشت] برای ایشان پاداش و بازگشتگاه است (۱۵) ایشان را

فِيهَا مَا يَشَآءُونَ خَٰلِدِينَۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعۡدٗا مَّسۡـُٔولٗا ﴿١٦﴾

فیها	ما یشاءون	خلدین	کان	علی ربک	وعداً	مسئولاً
در آن	آنچه آنان می‌خواهند	جاودان‌اند در آن	هست	بر پروردگار تو	وعدهٔ	خواسته شده

در آن هر چه بخواهند هست در حالی که جاویدانند؛ و عده‌ای است بر پروردگار تو که [تحققش] را از او درخواست کرده‌اند (۱۶)

وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ

و یوم	یحشرهم	و ما	یعبدون	من دون الله	فیقول
و روزی که	او آنان را جمع می‌کند	و آنچه	آنان پرستش می‌کنند	بجز خداوند	پس او می‌گوید

و روزی که آنان و آنچه را جز خدا می‌پرستند برانگیزد، پس به [پرستیدگان] گوید:

ءَأَنتُمۡ أَضۡلَلۡتُمۡ عِبَادِي هَٰٓؤُلَآءِ أَمۡ هُمۡ ضَلُّواْ ٱلسَّبِيلَ ﴿١٧﴾ قَالُواْ

ءانتم	أضللتم	عبادی	هؤلاء	أم هم	ضلوا	السبیل	قالوا
آیا شما	شما گمراه کردید	بندگانم	اینان	یا ایشان	گم کردند	راه	آنان می‌گویند

آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود راه را گم کردند (۱۷) گویند:

سُبۡحَٰنَكَ مَا كَانَ يَنۢبَغِي لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ

سبحنک	ما کان ینبغی	لنا	أن	نتخذ	من دونک	من	أولیاء
پاکیست تو را	سزاوار نیست	برای ما	که	ما بگیریم	جز تو	از	دوستان

پاکی تو راست، ما را نسزد که جز تو دوستانی بگیریم

وَلَٰكِن مَّتَّعۡتَهُمۡ وَءَابَآءَهُمۡ حَتَّىٰ نَسُواْ ٱلذِّكۡرَ وَكَانُواْ

ولکن	متعتهم	و ءاباءهم	حتی	نسوا	الذکر	و کانوا
ولیکن	تو بهره‌مند کردی ایشان را	و پدرانشان	تا آنکه	آنان فراموش کردند	پند	و آنان بودند

ولیکن آنها و پدران‌شان را بر خوردار کردی تا یاد و پند تو را فراموش کردند و آنها

قَوۡمَۢا بُورٗا ﴿١٨﴾ فَقَدۡ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسۡتَطِيعُونَ صَرۡفٗا وَلَا نَصۡرٗاۚ

قوما بورا	فقد کذبوکم	بما تقولون	فما تستطیعون	صرفاً	ولانصراً
مردمی‌نابودشده	پس آنان‌شمارادروغگوپنداشتند	درآنچه‌شمامی‌گفتید	پس‌اکنون‌شمانمی‌توانید	برگرداندن [عذاب]	ونه‌مددی

گروهی هلاک شده بودند (۱۸) [خدای به پرستندگان گوید:] آنها آنچه را شما می‌گویید دروغ شمردند، پس نتوانید عذاب را از خویشتن بگردانید و نه [خود را] یاری دهید؛

وَمَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ﴿١٩﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ

و من	يظلم	منكم	نذقه	عذاباً	كبيراً	و ما أرسلنا	قبلك
و آنکه	او ستم می‌کند	از شما	ما او را می‌چشانیم	عذابی	بزرگ	و مانفرستادیم	پیش از تو

و هر که از شما که ستم کند او را عذابی بزرگ بچشانیم (۱۹) و پیش از تو

مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِى ٱلْأَسْوَاقِ

من	المرسلين	إلا	أنهم	ليأكلون	الطعام	و يمشون	فيالأسواق
از	رسولان	مگر	هماناایشان	البته می‌خوردند	غذا	و رفت و آمد می‌کردند	دربازارها

پیامبران را نفرستادیم مگر آنکه ایشان نیز طعام می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند.

ع ۲ (۱) ۱۷

وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿٢٠﴾

و جعلنا	بعضكم	لبعض	فتنة	أتصبرون	و كان	ربک	بصيراً
و ماگردانیدیم	برخی از شما	برای برخی دیگر	آزمایش	آیاشماشکیبایی‌می‌ورزید	و هست	پروردگار تو	بینا

و برخی از شما را وسیلهٔ آزمون برخی دیگر گردانیدیم؛ آیا شکیبایی می‌کنید؟ و پروردگار تو بیناست (۲۰)

جزء نوزدهم

وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا

و قال	الذين	لا يرجون	لقاءنا	لولا أنزل	علينا
و گفت	آنانی که	آنان امید ندارند	دیدار ما	چرا فرو فرستاده نشد	بر ما

و کسانی که دیدار ما را امید ندارند گویند: چرا بر ما

ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ ٱسْتَكْبَرُوا۟ فِىٓ أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوًّا كَبِيرًا ﴿٢١﴾

الملئكة	أونرى	ربنا	لقد استكبروا	في أنفسهم	و عتوا	عتوا كبيرا
فرشتگان	یا ما ببینیم	پروردگار ما	همانا آنان کبر نمودند	در دلهای خویش	و آنان سرکشی کردند	سرکشی بزرگ

فرشتگان فرو فرستاده نشدند یا چرا پروردگار خود را نمی‌بینیم؟ هر آینه دربارهٔ خویشتن تکبر نمودند و سخت سرکشی کردند (۲۱)

يَوْمَ يَرَوْنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ

يوم	يرون	الملئكة	لا بشرىٰ	يومئذ	للمجرمين	و يقولون
روزی که	آنان می‌بینند	فرشتگان	مژده مبادا	در آن روز	برای ستمکاران	و آنان می‌گویند

روزی که فرشتگان را ببینند، آن روز بزهکاران را مژده‌ای نیست [و فرشتگان به آنها] گویند:

حِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿٢٢﴾ وَقَدِمْنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا۟ مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَٰهُ هَبَآءً

حجرا	محجورا	و قدمنا	إلى	ما عملوا	من عمل	فجعلنه	هباء
بازداشته شوند	بازداشتنی مؤکد	و ما می‌پردازیم	بسوی	آنچه آنان می‌کنند	از کار	پس ما می‌گردانیدیم آن را	غباری

و دور و محروم از رحمت خدایید (۲۲) و به کارهایی که کردند پردازیم و آن را [همچون] گردی

مَنثُورًا ﴿٢٣﴾ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ﴿٢٤﴾ وَيَوْمَ تَشَقَّقُ

منثورا	أصحٰب‌الجنة	یومئذ	خیر	مستقرا	و أحسن	مقیلا	و یوم	تشقق
پراکنده	بهشتیان	در این روز	بهتر	جایگاه	و نیکوتر	آرامگاه	و روزی که	شکافته می‌شود

پراکنده کنیم (۲۳) بهشتیان در آن روز بهترین جایگاه و نیکوترین آسایشگاه دارند (۲۴) و [یاد کن] روزی که

ٱلسَّمَآءُ بِٱلْغَمَٰمِ وَنُزِّلَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ تَنزِيلًا ﴿٢٥﴾ ٱلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ

السماء	بالغمام	ونزل	الملٰئکة	تنزیلا	الملک	یومئذ
آسمان	بوسیلهٔ ابر	و فرود آورده شود	فرشتگان	بسیارفرودآورده‌شدنی	پادشاهی	این روز

آسمان با ابرها[یش] بشکافد و فرشتگان چنانکه باید فرود آورده شوند فرود آوردنی [بسیار] (۲۵) آن روز پادشاهی

ٱلْحَقُّ لِلرَّحْمَٰنِ ۚ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ عَسِيرًا ﴿٢٦﴾ وَيَوْمَ يَعَضُّ

الحق	للرحمن	و کان	یوما	علی‌الکٰفرین	عسیرا	و یوم	یعض
راست	برای‌خدای‌مهربان	و هست	آن روز	بر کافران	دشوار	و روزی که	می‌گزد

بحق از آن خدای رحمان است، و بر کافران روزی دشوار است (۲۶) و روزی که

ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَٰلَيْتَنِى ٱتَّخَذْتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ يَٰوَيْلَتَىٰ

الظالم	علی یدیه	یقول	یٰلیتنی	اتخذت	مع الرسول	سبیلاً	یٰویلتی
ظالم	بر دستهای خویش	او می‌گوید	ای کاش من	می‌گرفتم	همراه رسول	راهی	ای وای بر من

[آن کافرِ] ستمکار دو دست خویش به دندان گزد [و] گوید: ای کاش با پیامبر راهی برمی‌گرفتم (۲۷) وای بر من،

لَيْتَنِى لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾ لَّقَدْ أَضَلَّنِى عَنِ ٱلذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَآءَنِى

لیتنی	لم أتخذ	فلاناً	خلیلاً	لقد أضلنی	عن الذکر	بعد إذ	جاءنی
کاش من	نمی‌گرفتم	فلانی را	دوست	همانا مرا گمراه کرد	از پند	پس از آنکه	نزدم آمد

کاش فلان را به دوستی نمی‌گرفتم (۲۸) همانا مرا از این پند [قرآن] پس از آنکه به من رسید گمراه کرد،

وَكَانَ ٱلشَّيْطَٰنُ لِلْإِنسَٰنِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾ وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَٰرَبِّ إِنَّ

و کان	الشیطٰن	للإنسان	خذولاً	و قال	الرسول	یٰرب	إن
و هست	شیطان	برای انسان	خوارکننده	و می‌گوید	رسول	پروردگارا	همانا

و شیطان همواره فرو گذارنده (و خوار کنندهٔ) انسان است (۲۹) و پیامبر گوید: پروردگارا، همانا

قَوْمِى ٱتَّخَذُوا۟ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ مَهْجُورًا ﴿٣٠﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِىٍّ عَدُوًّا

قومی	اتخذوا	هذا القرءان	مهجوراً	و کذلک	جعلنا	لکل نبی	عدواً
قومم	آنان گرفتند	این قرآن را	ترک کرده شده	و همچنین	ما گردانیدیم	برای هر پیامبر	دشمنی

قوم من این قرآن را کنار نهادند و رها کردند (۳۰) و همچنین برای هر پیامبری دشمنی

مِّنَ ٱلْمُجْرِمِينَ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿٣١﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟

من	المجرمين	و كفىٰ	بربک	هادياً	و نصيراً	و قال	الذين كفروا
از	گنهکاران	و بسنده است	پروردگار تو	راهنمایی کننده	و مددکار	و گفت	آنانی که کافر شدند

از بزهکاران پدید کردیم، و پروردگار تو راهنما و یاوری بسنده است (۳۱) و کسانی که کافر شدند گفتند:

لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ ٱلْقُرْءَانُ جُمْلَةً وَٰحِدَةً ۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِۦ

لو لا	نزل	عليه	القرءان	جملة واحدة	كذلک	لنثبت	به
چرا	فرو فرستاده نشد	بر او	قرآن	یکبار	همچنین	تا نیرومند سازیم	بدان

چرا قرآن به یکبار بر او فرو فرستاده نشده؟ این چنین [فرستادیم] تا

فُؤَادَكَ ۖ وَرَتَّلْنَٰهُ تَرْتِيلًا ﴿٣٢﴾ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَٰكَ

فؤادک	و رتلنه	ترتيلا	و لا يأتونک	بمثل	إلا	جئنٰک
دل تو	و ما آن را خواندیم	به آهستگی و تجوید	و آنان نمی‌آوردند تورا	مَثَلی	مگر	ما می‌آوردیم برای تو

دل تو را بدان استوار گردانیم و [از این رو] آن را جداجدا و به آهستگی [بر تو] خواندیم (۳۲) و هیچ مَثَلی برای تو نیاورند مگر آنکه

بِٱلْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿٣٣﴾ ٱلَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ

بالحق	و أحسن	تفسيراً	الذين	يحشرون	علي	وجوههم	إلى جهنم
براستی	و بهترین	روشنی	آنانی که	جمع کرده می‌شوند	بر	رویهای‌شان	بسوی جهنم

حق را با نیکوترین بیان برای تو آوردیم (۳۳) کسانی که برانگیخته و بر روی‌شان به سوی دوزخ کشیده می‌شوند،

ع ۳ ۱۴ ۱ أُو۟لَٰٓئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٣٤﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ

أولئک	شر	مكاناً	و أضل سبيلاً	و لقد ءاتينا	موسى	الكتٰب
همین مردم	بدترین	جای	و بسیار گمراه	و همانا ما دادیم	موسی	کتاب

آنها بدترین جای و گم‌ترین راه را دارند (۳۴) و هر آینه موسی را کتاب دادیم

وَجَعَلْنَا مَعَهُۥٓ أَخَاهُ هَٰرُونَ وَزِيرًا ﴿٣٥﴾ فَقُلْنَا ٱذْهَبَآ إِلَى ٱلْقَوْمِ

و جعلنا	معه	أخاه	هٰرون	وزيراً	فقلنا	اذهبا	إلى القوم
و ما گردانیدیم	همراه او	برادر او	هارون	وزیر (معاون)	پس ما گفتیم	شما هر دو بروید	بسوی قومی‌که

و برادر او هارون را یار و مددگارش ساختیم (۳۵) و گفتیم: بروید به سوی قومی

ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا فَدَمَّرْنَٰهُمْ تَدْمِيرًا ﴿٣٦﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا۟

الذين كذبوا	بئايٰتنا	فدمرنٰهم	تدميرا	و	قوم‌نوح	لما كذبوا
آنان‌دروغ‌پنداشتند	آیات‌مارا	پس‌مانابودکردیم آنان‌را	نابودکردنی‌سخت	و	قوم‌نوح	زمانیکه آنان‌دروغگوشمردند

که آیات ما را تکذیب کردند؛ پس آنان را به سختی هلاک کردیم (۳۶) و قوح نوح چون

ٱلرُّسُلَ أَغْرَقْنَٰهُمْ وَجَعَلْنَٰهُمْ لِلنَّاسِ ءَايَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّٰلِمِينَ

الرسل	أغرقنهم	وجعلنهم	للناس	ءاية	و أعتدنا	للظلمين
پیامبران	ماآنان را غرق کردیم	و ماگردانیدیم آنان را	برای مردم	نشانه‌ای	و ما آماده کردیم	برای ستمکاران

پیامبران را دروغگو شمردند آنان را غرق گردانیدیم و برای مردم [مایهٔ] عبرتی قرار دادیم؛ و ستمکاران را

عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣٧﴾ وَعَادًا وَثَمُودَا۟ وَأَصْحَٰبَ ٱلرَّسِّ وَقُرُونًۢا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا ﴿٣٨﴾

عذابا	أليما	وعادا	و ثمودا	وأصحٰب‌الرس	و قرونا	بين ذلک	كثيرا
عذابی	دردناک	و عاد	و ثمود	و مردم مدین	و گروهها	در میان آن	بسیار

عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم (۳۷) و عاد و ثمود و اصحاب رسّ و بسی نسلها را که میان آنها بودند [هلاک کردیم] (۳۸)

وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ ٱلْأَمْثَٰلَ ۖ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ﴿٣٩﴾

وكلا	ضربنا	له	الأمثال	و كلا	تبرنا	تتبيرا
و برای هر یک	ما بیان نمودیم	برای او	مَثَل‌ها	و هر یک را	ما نابود کردیم	هلاک کردنی

و هر یک را مَثَلها [برای پند گرفتن] زدیم؛ و [چون پند نگرفتند] همه را بسختی هلاک کردیم (۳۹)

وَلَقَدْ أَتَوْا۟ عَلَى ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِىٓ أُمْطِرَتْ مَطَرَ ٱلسَّوْءِ ۚ أَفَلَمْ يَكُونُوا۟ يَرَوْنَهَا ۚ

و لقد أتوا	على	القريه	التى	أمطرت	مطر السوء	أفلم يكونوا	يرونها
و همانا آنان آمدند	بر	شهری	که	باران زده شد	بارانی شدید	آیا پس آنان نبودند	آن را می‌دیدند

و همانا [کافران قریش] به شهری [شهر لوط] گذر کردند که بر آنان باران بد باریده شده آیا آن را نمی‌دیدند [تا پند گیرند]؟

بَلْ كَانُوا۟ لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ﴿٤٠﴾ وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا

بل	كانوا لا يرجون	نشوراً	و إذا	رأوک	إن يتخذونک	إلا
بلکه	آنان امید نداشتند	بر انگیختن	و هنگامیکه	آنان ترا ببینند	نمی‌گیرند تو را	مگر

بلکه برانگیخته شدن را باور و امید نداشتند (۴۰) و چون تو را ببینند جز

هُزُوًا أَهَٰذَا ٱلَّذِى بَعَثَ ٱللَّهُ رَسُولًا ﴿٤١﴾ إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا

هزواً	أهذا	الذي	بعث	الله	رسولاً	إن كاد	ليضلنا
مسخره، ریشخند	آیا این	کسی که	فرستاد	خداوند	پیامبر	نزدیک بود	که گمراه کند ما را

به مسخره‌ات نگیرند [و گویند:] آیا این است آنکه خدای به پیامبری برانگیخته است؟ (۴۱) نزدیک بود که ما را

عَنْ ءَالِهَتِنَا لَوْلَآ أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا ۚ وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ

عن الهتنا	لولا	أن صبرنا	عليها	و سوف	يعلمون	حين	يرون
از معبودان ما	اگر نبود	که ما پایداری می‌کردیم	بر آن	و نزدیک است	آنان بدانند	هنگامیکه	آنان می‌بینند

از خدایانمان بگرداند و گمراه کند اگر بر آن شکیبایی نمی‌ورزیدیم. و آنگاه که

ٱلْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾ أَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ أَفَأَنتَ

العذاب	من أضل	سبیلا	أرءیت	من اتخذ	إلهه	هوئه	أفأنت
عذاب	چه کسی گمراه‌تر	راه	آیا تو دیدی	آنکه او گرفت	معبود خویش	هوای‌نفس‌خویش	آیا پس تو

عذاب را ببینند خواهند دانست که چه کسی گمراه‌تر است (۴۲) آیا کسی که هوای [نفس] خود را خدای خویش گرفت دیدی؟ پس آیا تو

تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴿٤٣﴾ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ

تکون	علیه	وکیلاً	أم تحسب	أن	أکثرهم	یسمعون	أو یعقلون
می‌باشی	بر او	نگهبان	آیا تو گمان می‌کنی	همانا	بیشترشان	آنان می‌شنوند	یا می‌فهمند

بر او نگهبان می‌شوی؟ (۴۳) یا می پنداری که بیشترشان [حق را] می‌شنوند یا در می‌یابند؟

إِنْ هُمْ إِلَّا كَٱلْأَنْعَٰمِ ۖ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٤﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ

إن هم	إلا	کالأنعام	بل هم	أضل	سبیلاً	ألم تر	إلی
نیستند ایشان	مگر	مانند چهارپایان	بلکه ایشان	گمتر	راه	آیا تو ندیدی	بسوی

آنها جز مانند چهارپایان نیستند بلکه گمراه‌ترند (۴۴) آیا به [صنع]

رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ ٱلظِّلَّ وَلَوْ شَآءَ لَجَعَلَهُۥ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا

ربک	کیف	مدالظل	و لوشاء	لجعله	ساکنا	ثم	جعلنا
پروردگارت	چگونه	دراز نمود سایه را	و اگر او بخواهد	همانا می‌گرداند آن را	ساکن	باز	ما گردانیدیم

پروردگار خویش ننگریستی که چگونه سایه را بگسترد؟ و اگر می‌خواست، آن را ساکن [و ایستا] می‌کرد [تا یکسره شب و تاریک بودی]؛ سپس

ٱلشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ﴿٤٥﴾ ثُمَّ قَبَضْنَٰهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾

الشمس	علیه	دلیلا	ثم	قبضنه	إلینا	قبضا	یسیراً
آفتاب	بر او	دلیلی	باز	آن راجمع می‌گردانیم	بسوی‌مان	بازگرفتنی	آهسته آهسته

آفتاب را بر آن [سایه] راهنما کردیم (۴۵) آنگاه ما خود آن [سایه] را باز می‌گیریم باز گرفتنی آسان (۴۶)

وَهُوَ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ لِبَاسًا وَٱلنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ

و هو	الذی جعل	لکم	الیل	لباساً	و النوم	سباتاً	و جعل
و او	آنکه او گردانید	برای شما	شب	پرده و حجاب	و خواب	آرامش	و ساخت

و اوست آنکه شب را برای شما پوششی کرد و خواب را آسایشی،

ٱلنَّهَارَ نُشُورًا ﴿٤٧﴾ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ ٱلرِّيَٰحَ بُشْرًۢا بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِۦ ۚ وَأَنزَلْنَا

النهار	نشوراً	و هو	الذی	أرسل الریح	بشراً	بین یدی	رحمته	و أنزلنا
روز	برانگیختن	و او	آنکه	او باد را فرستاد	مژده	پیشاپیش	رحمت خویش	و ما فرود آوردیم

و روز را [سببِ] برانگیختن قرار داد (۴۷) و اوست آنکه بادها را پیشاپیش رحمت خویش [باران] مژده و نویدی فرستاد؛

مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً طَهُورًا ﴿٤٨﴾ لِّنُحۡـِۧيَ بِهِۦ بَلۡدَةً مَّيۡتًا وَنُسۡقِيَهُۥ مِمَّا خَلَقۡنَآ أَنۡعَٰمًا

من‌السماء	ماءطهورا	لنحی به	بلدةً میتا	و نسقیه	مما	خلقنا	أنعاماً
از آسمان	آبی پاک	تا ما بوسیلهٔ آن زنده کنیم	شهر مرده	و ما آن را بنوشانیم	از آنچه	ما آفریدیم	چهار پایان (دام‌ها)

و از آسمان آبی پاک فرود آوردیم (۴۸) تا با آن سرزمین مردهٔ را زنده کنیم و آن را به آفریده‌های خویش، چهارپایان

وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا ﴿٤٩﴾ وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَٰهُ بَيۡنَهُمۡ لِيَذَّكَّرُواْ فَأَبَىٰٓ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ

و أناسی	کثیراً	و لقد صرفنٰه	بینهم	لیذکروا	فأبی	أکثر الناس
و آدمیان	بسیار	و همانا ما آن را گوناگون بیان کردیم	میانشان	تا آنان نصیحت را بذیرند	پس خودداری ورزید	بیشتر مردم

و آدمیان بسیار، بنوشانیم (۴۹) و هر آینه ما آن (قرآن) را میانشان گوناگون بیان کردیم تا پند گیرند، اما بیشتر مردم سرباز زدند

إِلَّا كُفُورًا ﴿٥٠﴾ وَلَوۡ شِئۡنَا لَبَعَثۡنَا فِي كُلِّ قَرۡيَةٖ نَّذِيرًا ﴿٥١﴾ فَلَا تُطِعِ

إلا	کفوراً	ولو	شئنا	لبعثنا	فی	کل‌قریة	نذیراً	فلا تطع
مگر	ناسپاسی	و اگر	ما می‌خواستیم	همانا ما می‌فرستادیم	در	هر شهر	بیم‌دهنده‌ای	پس فرمان مبر

و جز ناسپاسی نخواستند (۵۰) و اگر می‌خواستیم هر آینه در هر شهری بیم‌دهنده‌ای برمی‌انگیختیم (۵۱) پس

ٱلۡكَٰفِرِينَ وَجَٰهِدۡهُم بِهِۦ جِهَادٗا كَبِيرٗا ﴿٥٢﴾ ۞ وَهُوَ ٱلَّذِي مَرَجَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ

الکفرین	و جاهدهم	به	جهاداً کبیراً	و هو	الذی	مرج	البحرین
کافران	و با آنان جهاد کن	بدانوسیله	جهادی بزرگ	و او	آنکه	آمیخت	دو دریا

کافران را فرمان مبر و بدین [قرآن] با آنان جهاد کن، جهادی بزرگ (۵۲) و اوست آنکه دو دریا را به هم پیوست،

هَٰذَا عَذۡبٞ فُرَاتٞ وَهَٰذَا مِلۡحٌ أُجَاجٞ وَجَعَلَ بَيۡنَهُمَا بَرۡزَخٗا

هذا	عذب	فرات	و هذا	ملح أجاج	و جعل	بینهما	برزخاً
این	شیرین	خوشگوار	و این	تلخ بدمزه	و او گردانید	میان آندو	پرده‌ای

این یکی شیرین [و] گوار و آن یکی شور [و] تلخ است؛ و میان آن دو، مانع

وَحِجۡرٗا مَّحۡجُورٗا ﴿٥٣﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ مِنَ ٱلۡمَآءِ بَشَرٗا فَجَعَلَهُۥ

و حجراً	محجوراً	و هو	الذی	خلق	من الماء	بشراً	فجعله
و سدّی	استوار	و او	آنکه	آفرید	از آب	بشری (آدمی)	پس او را گردانید

و حریمی استوار قرار داد (۵۳) و اوست آنکه از آب آدمی را آفرید پس او را

نَسَبٗا وَصِهۡرٗاۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرٗا ﴿٥٤﴾ وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا

نسباً	و صهرا	و کان	ربک	قدیراً	و یعبدون	من‌دون‌الله	ما
نسب	و خویشاوندی	و هست	پروردگار تو	توانا	و آنان می‌پرستند	جز خداوند	آنچه

نژاد و پیوند کرد و پروردگار تو [بر هر چیز] تواناست (۵۴) و به جای خدا چیزی را می‌پرستند

لَا يَنفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿٥٥﴾

لا ينفعهم	و لا يضرهم	و كان	الكافر	على	ربه	ظهيراً
نه به آنان سود می‌رساند	و نه به ایشان زیان می‌رساند	و هست	کافر	بر [ضد]	پروردگار خویش	پشتیبان

که نه سودشان دارد و نه زیانشان رساند؛ و کافر بر [نافرمانی] خدای خویش [با شیطان] همپشت است (۵۵)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٥٦﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ

و	ما أرسلنک	إلا مبشراً	و نذيراً	قل	ما أسئلكم	عليه	من
و	ما تو را نفرستادیم	مگر مژده دهنده	و بیم دهنده	بگو	من از شما نمی‌طلبم	بر این	از

و ما تو را جز مژده دهنده و بیم‌کننده نفرستادیم (۵۶) بگو: از شما بر این [رسالت] هیچ

أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٥٧﴾ وَتَوَكَّلْ

أجر	إلا	من شآء	أن يتخذ	إلى ربه	سبيلاً	و توكل
مزد	مگر	آنکه بخواهد	که بگیرد (بگزیند)	بسوی پروردگارش	راهی	و اعتماد کن

مزدی نمی‌خواهم مگر این که هر که خواهد راهی به سوی پروردگار خویش فرا گیرد (۵۷)

عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ﴿٥٨﴾

على الحي	الذي لا يموت	و سبح	بحمده	و كفى به	بذنوب	عباده	خبيراً
بر آن زنده‌ای	آنکه نمی‌میرد	و بپاکی یادکن	همراه ثنای او	و او بسنده است	به گناهان	بندگانش	آگاه

و بر آن زنده‌ای توکل کن که هرگز او را مرگ نباشد و او را همراه با ستایش به پاکی یاد کن، و او به گناهانِ بندگان خویش آگاهی بسنده است (۵۸)

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

الذي	خلق	السموت	و الأرض	و ما بينهما	في	ستة أيام
آنکه	آفرید	آسمان‌ها	و زمین	و آنچه در میان آندو است	در	شش روز

آنکه آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز [دوره] بیافرید،

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَٰنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا ﴿٥٩﴾ وَإِذَا قِيلَ

ثم استوى	على العرش	الرحمن	فسئل	به	خبيراً	و إذا	قيل
باز استوار شد	بر عرش	آن بخشاینده	پس تو بپرس	در مورد آن	آگاه	و هنگامیکه	گفته شود

آنگاه بر عرش استیلا یافت [مستقر شد برای امرو نهی و انتظام امور جهان هستی]؛ [اوست] خدای رحمان، پس [در این باره] از آن که آگاه است بپرس (۵۹) و چون

لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَٰنُ أَنَسْجُدُ

لهم	اسجدوا	للرحمن	قالوا	و ما	الرحمن	أنسجد
برای‌شان	شما سجده کنید	برای خدای رحمان	آنان گویند	و چیست	رحمان	آیا ما سجده کنیم

آنان را گویند: که خدای رحمان را سجده کنید، گویند: رحمان چیست؟ آیا

لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ۩ ﴿٦٠﴾ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ

لما تأمرنا	و زادهم	نفوراً	تبرک	الذی جعل	فی‌السماء
به آنچه تو ما را به سجده کردن به او فرمان می‌دهی	و افزود ایشان را	رمیدن	بزرگوار است	آنکه او گردانید	درآسمان

آن را که تو به ما فرمان می‌دهی سجده کنیم؟ و آنها را رمیدن بیفزاید (۶۰) [فرخنده و] بزرگوار است آنکه در آسمانها

بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا ﴿٦١﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ

بروجا	و جعل	فیها	سراجا	و قمرا	منیرا	و هو	الذی جعل	الیل
برج‌ها	و قرار داد	در آن	چراغ	و مهتاب	روشن	و او	آنکه گردانید	شب

برجها نهاد و در آن چراغی و ماهی تابان پدید کرد (۶۱) و اوست که شب

وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ﴿٦٢﴾

و النهار	خلفة	لمن أراد	أن یذکر	أو أراد	شکورا
و روز	جانشین یکدیگر	برای آنکه بخواهد	که او پند پذیرد	یا بخواهد	سپاسگزاری کردن

و روز را در پی هم کرد تا هر که خواهد پند گیرد یا خواهد سپاس گزارد (۶۲)

وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ

و عباد الرحمن	الذین	یمشون	علی‌الأرض	هونا	و إذا	خاطبهم	الجهلون
وبندگان‌خدای‌رحمان	آنانکه	می‌روند	بر زمین	آهسته،آرام	و هنگامیکه	آنان‌رامورد‌خطاب‌قرار‌دهند	نادانان

و بندگان رحمان آنانند که بر زمین با فروتنی راه می‌روند و چون نادانان ایشان را [به سخنی ناروا] مخاطب سازند،

قَالُوا سَلَامًا ﴿٦٣﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿٦٤﴾ وَالَّذِينَ

قالوا	سلاماً	و الذین	یبیتون	لربهم	سجدا	و قیاما	و الذین
آنان گویند	سلام	و آنانی که	شب می‌گذرانند	برای پروردگارشان	سجده کنان	و قیام کنندگان	و آنانی که

با [صلح] و سلام پاسخ گویند (۶۳) و آنان که شب را برای پروردگار خویش در سجده و به نماز ایستاده به روز آرند (۶۴) و آنان که

يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾

یقولون	ربنا	اصرف	عنا	عذاب جهنم	إن	عذابها	کان غراماً
می‌گویند	پروردگارا	بگردان	از ما	عذاب دوزخ	همانا	عذاب آن	لازم گیرنده است

گویند: پروردگارا، عذاب دوزخ را از ما بگردان، که عذاب آن پایدار و پردوام است (۶۵)

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا

إنها	ساءت	مستقرا	و مقاما	و الذین	إذا أنفقوا	لم یسرفوا
همانا آن	بد	قرارگاه	و جایگاه (بدی) است	و آنانی که	هنگامیکه خرج نمایند	از اندازه فزون خرج نکنند

همانا آن بدآرامگاهی و بدجایگاهی است (۶۶) و آنان که چون هزینه کنند نه اسراف کنند

وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴿٦٧﴾ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا

و لم يقتروا	و كان	بين ذلک	قواما	و الذين	لا يدعون	مع الله	إلها
و سختی هم نکنند	و هست	میان این دو	میانه روی	و آنانی که	نمی‌خوانند	همراه خداوند	معبودی

و نه تنگ گیرند و میان این دو به راه اعتدال باشند (۶۷) و آنان که با خدای یکتا خدایی

ءَاخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ

ءاخر	و لا يقتلون	النفس	التي حرم	الله	إلا بالحق	و لا يزنون
دیگر	و آنان نمی‌کشند	جان،انسان	آنکه حرام قرار داد	خداوند	مگر آنجایی که حق است	و آنان زنا نمی‌نمایند

دیگر نخوانند و کسی را که خداوند کشتن وی را حرام کرد نکشند مگر بحقّ و زنا نکنند

وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَٰعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَٰمَةِ

و من	يفعل	ذلک	يلق أثاما	يضعف	له	العذاب	يوم القيمة
و آنکه	بنماید	این	با کیفر سخت روبرو می‌گردد	دو چند می‌شود	برای او	عذاب	روز رستاخیز

و هر که این کارها کند کیفر بزه خویش ببیند (۶۸) عذاب او به روز رستاخیز دو چندان شود

وَيَخْلُدْ فِيهِۦ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَٰلِحًا

و يخلد	فيه	مهانا	إلا	من تاب	و ءامن	و عمل	عملا صالحا
و همیشه می‌باشد	در آن	خوار شده	مگر	آنکه توبه نمود	و ایمان آورد	و نمود	کار شایسته

و در آن [عذاب] به خواری جاویدان باشد (۶۹) مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته کنند،

فَأُولَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمْ حَسَنَٰتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٧٠﴾

فأولئک	يبدل الله	سيئاتهم	حسنت	و كان	الله	غفورا	رحيما
پس اینان	خداوند عوض می‌نماید	گناهان‌شان	نیکی‌ها	و هست	خداوند	آمرزنده	بسیار مهربان

پس اینانند که خداوند بدیهاشان را به نیکیها بَدَل گرداند، و خدا آمرزگار مهربان است (۷۰)

وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَإِنَّهُۥ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾ وَالَّذِينَ

و من تاب	و عمل	صالحا	فإنه	يتوب	إلى الله	متابا	و الذين
و آنکه توبه کند	وانجام دهد	کار شایسته	پس همانا او	باز می‌گردد	بسوی خداوند	بازگشتنی	و آنانی که

و هر که توبه کند و کار شایسته نماید، همانا او و چنانکه باید به سوی خدا باز می‌گردد (۷۱) و آنان که

لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ

لا يشهدون	الزور	و إذا	مروا	باللغو	مروا	كراما	و الذين
گواهی نمی‌دهند	دروغ	و هنگامیکه	آنان بگذرند	از بیهوده	آنان می‌گذرند	بزرگوارانه	و آنانی که

گواهی دروغ ندهند، و چون بر بیهوده بگذرند با بزرگواری بگذرند (۷۲) و آنان که

إِذَا ذُكِّرُوا بِـَٔايَـٰتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿٧٣﴾ وَٱلَّذِينَ

إذا ذكروا	بئايت ربهم	لم يخروا	عليها	صما	و عميانا	و الذين
چون به ایشان اندرز داده شود	با آیات پروردگارشان	فرو نمی‌افتند	بر آن	کر	و کور	و آنانی که

چون به آیات پروردگارشان پند داده شوند بر آنها مانند کران و کوران نیفتند (۷۳) و آنان که

يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَٰجِنَا وَذُرِّيَّـٰتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَٱجْعَلْنَا

يقولون	ربنا	هب لنا	من	أزواجنا	و ذريتنا	قرة أعين	و اجعلنا
آنان می‌گویند	پروردگارا	ببخش برای ما	از	همسران ما	و فرزندان ما	روشنی‌چشم	و بگردان ما را

گویند: پروردگارا، از همسرانمان و فرزندانمان ما را روشنی چشمها ببخش و ما را

لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾ أُو۟لَـٰٓئِكَ يُجْزَوْنَ ٱلْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا۟ وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا

للمتقين	إماما	أولئک	يجزون	الغرفة	بما صبروا	و يلقون فيها
برای‌پرهیزگاران	پیشوا	این‌مردم	پاداش‌داده‌می‌شوند	غرفه،بالاخانه	به‌آنچه‌شکیبایی‌کردند	و روبرو می‌شوند درآن

پیشوای پرهیزگاران کن (۷۴) ایشانند که بدان شکیبایی که کردند غرفهٔ بهشت را پاداش یابند، و در آنجا

تَحِيَّةً وَسَلَـٰمًا ﴿٧٥﴾ خَـٰلِدِينَ فِيهَا ۚ حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٦﴾ قُلْ

تحية	و سلما	خلدين	فيها	حسنت	مستقرا	و مقاما	قل
دعای نیک	و سلام	آنان همیشه‌اند	در آن	نیک است	آرامگاه	و جایگاه اقامت	تو بگو

با درود و سلام روبرو شوند (۷۵) جاودانه در آنجا باشند، نیکو آرامشگاهی و [نیک] مقامی است (۷۶) بگو:

مَا يَعْبَؤُا۟ بِكُمْ رَبِّى لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ

ما يعبؤا	بكم	ربى	لو	لا دعاؤكم	فقد كذبتم
اعتنایی نمی‌نماید	به شما	پروردگار من	اگر	نباشد دعای شما	همانا شما دروغگو پنداشتید

اگر دعا و نیایش شما نباشد پروردگار من به شما اعتنایی نمی‌کند؛ ولی شما [پیامبر و آیات خدا را] دروغ انگاشتید

الربع ۱۷ ۴

فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًۢا ﴿٧٧﴾

فسوف	يكون	لزاما
پس زود است	باشد	لازم شده

پس [کیفرتان] بر شما لازم شده و پیوسته همراه شما خواهد بود (۷۷)

۲۶. سورهٔ شعراء (مکی بوده، ۲۲۷ آیه و ۱۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

طسٓمٓ ﴿١﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾ لَعَلَّكَ بَٰخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا۟

طسٓم	تلک	ءایٰت	الکتٰب المبین	لعلک	باخع	نفسک	ألا یکونوا
طاء، سین، میم	این	آیات	کتاب روشن	شاید تو	هلاک‌کننده	خودت را	که آنان نباشند

طا. سین. میم (۱) این آیتهای کتاب روشنگر است (۲) شاید تو خویشتن را از [اندوه] اینکه

مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ءَايَةً فَظَلَّتْ أَعْنَٰقُهُمْ

مؤمنین	إن نشاء	ننزل	علیهم	من السماء	ءایة	فظلت	أعناقهم
مؤمنان	اگر ما بخواهیم	ما فرو می‌فرستیم	بر آنان	از آسمان	نشانه‌ای	پس بشود	گردنهای‌شان

ایمان نمی‌آورند، خواهی کشت (۳) اگر بخواهیم، از آسمان آیتی بر آنان فرو فرستیم تا گردنهاشان

لَهَا خَٰضِعِينَ ﴿٤﴾ وَمَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّنَ ٱلرَّحْمَٰنِ مُحْدَثٍ

لها	خضعین	و	ما یأتیهم	من ذکر	من	الرحمٰن	محدث
در برابر آن	فروتنان	و	نمی‌آید نزد ایشان	هیچ اندرزی	از سوی	خدای‌مهربان	تازه و نو

در برابر آن به فرمانبرداری فرود آید (۴) هیچ پند تازه‌ای از خدای رحمان بدیشان نرسد

إِلَّا كَانُوا۟ عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿٥﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا۟ فَسَيَأْتِيهِمْ

إلا	کانوا	عنه	معرضین	فقدکذبوا	فسیأتیهم
مگر	آنان بودند	از آن	روگردانان	پس همانا آنان دروغ پنداشتند	پس بزودی می‌آید نزدشان

مگر آنکه از آن رویگردان شوند (۵) همانا تکذیب کردند پس زودا که

أَنۢبَٰٓؤُا۟ مَا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ إِلَى ٱلْأَرْضِ كَمْ أَنۢبَتْنَا

أنبٰؤ	ماکانوا	به	یستهزءون	أولم یروا	إلی‌الأرض	کم	أنبتنا
خبرها	آنچه آنان بودند	بدان	نیشخند می‌کردند	آیا آنان ندیدند	به‌سوی‌زمین	چه اندازه	ما رویانیدیم

خبرهای آنچه مسخره‌اش می‌کردند بدیشان رسد (۶) آیا به زمین ننگریسته‌اند که چند

فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿٧﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً وَمَا كَانَ

فیها	من کل	زوج	کریم	إن	فی ذلک	لأیة	و ماکان
در آن	از هر	نوع	ارزشمند، نیکو	همانا	در این	البته نشانه	و نیست

از هر گونه گیاه نیکو در آن رویانیده‌ایم؟ (۷) هر آینه در این نشانه‌ای است ولی

أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٩﴾ وَإِذۡ

أكثرهم	مؤمنين	و إن	ربک	لهو	العزيز	الرحيم	و إذ
بیشترشان	ایمان آورندگان	و همانا	پروردگار تو	همانا او	پیروزمند	نهایت مهربان	و هنگامیکه

بیشترشان مؤمن نیستند (۸) و براستی پروردگار تو هموست پیروزمند و مهربان (۹) و [یاد کن] آنگاه که

نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱئۡتِ ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠﴾ قَوۡمَ فِرۡعَوۡنَۚ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾

نادی	ربک	موسٰی	أن أنت	القوم الظلمین	قوم فرعون	ألایتقون
ندا در داد	پروردگار تو	موسٰی	اینکه برو	گروه ستمکار	قوم فرعون	آیا آنان از من نمی‌ترسند

پروردگار تو موسٰی را بخواند که به سوی آن گروه ستمکار برو (۱۰) قوم فرعون؛ آیا [از کفر و سرکشی] نمی‌پرهیزند؟ (۱۱)

قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ﴿١٢﴾ وَيَضِيقُ صَدۡرِي وَلَا يَنطَلِقُ

قال	رب	إني أخاف	أن	يكذبون	و يضيق	صدری	و لا ينطلق
گفت	پروردگارا	همانا من می‌ترسم	که	مرا تکذیب نمایند	و تنگ شود	سینهٔ من	و روان نشود

گفت: پروردگارا، من بیم دارم که دروغگویم خوانند (۱۲) و سینه‌ام تنگ می‌گردد

لِسَانِي فَأَرۡسِلۡ إِلَىٰ هَٰرُونَ ﴿١٣﴾ وَلَهُمۡ عَلَيَّ ذَنۢبٞ فَأَخَافُ

لسانی	فأرسل	إلی	هٰرون	و لهم	علی	ذنب	فأخاف
زبان من	پس پیام فرست	بسوی	هارون	و ایشان را	بر من	گناهی	پس من می‌ترسم

و زبانم گشوده نمی‌شود، پس به هارون [هم] رسالت بده (۱۳) و آنان را بر من [دعوی] گناهی است، از این رو می‌ترسم

أَن يَقۡتُلُونِ ﴿١٤﴾ قَالَ كَلَّاۖ فَٱذۡهَبَا بِـَٔايَٰتِنَآۖ إِنَّا مَعَكُم مُّسۡتَمِعُونَ ﴿١٥﴾

أن يقتلون	قال	كلا	فاذهبا بـٔايتنا	إنا	معكم	مستمعون
که مرا بکشند	گفت	هرگز چنین نیست	پس هر دوی شما همراه نشانه‌های ما بروید	همانا ما	همراه شما	شنوندگان

مرا بکشند (۱۴) گفت: نه چنین است پس هر دو با نشانه‌های ما بروید، ما با شماییم. می‌شنویم (۱۵)

فَأۡتِيَا فِرۡعَوۡنَ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٦﴾ أَنۡ أَرۡسِلۡ مَعَنَا

فأتيا	فرعون	فقولا	إنا رسول	رب العلمين	أن	ارسل	معنا
پس هر دو بروید	فرعون	پس بگویید	همانا ما فرستاده	پروردگار جهانیان	که	تو بفرست	همراه ما

نزد فرعون روید و بگویید: ما فرستادهٔ پروردگار جهانیانیم (۱۶) [با این پیام] که

بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ﴿١٧﴾ قَالَ أَلَمۡ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدٗا وَلَبِثۡتَ فِينَا

بنی‌إسرائيل	قال	ألم نربک	فينا	و ليدا	و لبثت	فينا
بنی‌اسرائیل	فرعون گفت	آیا تو را نپروراندیم	در میان خویش	در کودکی	و تو درنگ نمودی	در میان ما

بنی اسرائیل را با ما بفرست (۱۷) گفت آیا تو را در کودکی در میان خودمان نپروریدیم

مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿١٨﴾ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾

من عمرک	سنین	و فعلت	فعلتک	التی فعلت	و أنت	من	الکفرین
از عمر خویش	چندین سال	و تو نمودی	(آن) کار خود را	آنکه تو نمودی	و تو	از	ناسپاسان

و چند سال از عمرت را در میان ما نبودی؟ (۱۸) و کار خود را کردی و تو از ناسپاسانی (۱۹)

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٢٠﴾ فَفَرَرْتُ

قال	فعلتها	إذا	و أنا	من	الضالین	ففررت
گفت	من آن رانمودم	آنگاه	و من	از	گمراهان[بیخبران‌ازرموزشریعت]	پس من گریختم

گفت: آن [کار] را آنگاه کردم که از ناآگاهان بودم (۲۰)

مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ

منکم	لما خفتکم	فوهب لی	ربی	حکما	و	جعلنی	من
از شما	آنگاه که از شماترسیدم	پس بخشید برایم	پروردگارم	علم و دانش	و	گردانید مرا	از

پس چون از [کیفر] شما ترسیدم، از شما گریختم، و پروردگارم مرا دانش داد و مرا از

الْمُرْسَلِينَ ﴿٢١﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٢﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ

المرسلین	و تلک	نعمة	تمنها علی	أن عبدت	بنی‌إسرائیل	قال فرعون
پیامبران	و این	نعمتی	تو احسانش را بر من تحمیل می‌کنی	که تو غلام ساختی	بنی‌اسرائیل	فرعون گفت

پیامبران کرد (۲۱) و این، [چه] نعمتی است که بر من منّت می‌نهی که بنی‌اسرائیل را برده ساخته‌ای؟ (۲۲) فرعون گفت:

وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

و ما	رب	العلمین	قال	رب السموات	و الأرض	و ما بینهما
و چیست	پروردگار	جهانیان	گفت	پروردگار آسمانها	و زمین	و آنچه در میان آندوست

و پروردگار جهانیان [دیگر] چیست؟ (۲۳) گفت: خدای آسمانها و زمین و هر چه میان آنهاست،

إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿٢٤﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾ قَالَ

إن	کنتم	مؤمنین	قال	لمن	حوله	ألا تستمعون	قال
اگر	شما هستید	یقین‌کنندگان	او گفت	برای آنانیکه	پیرامون او	آیا شما نمی‌شنوید	موسی گفت

اگر اهل یقین باشید (۲۴) [فرعون] به کسانی که گرد او بودند گفت: آیا نمی‌شنوید؟ [که چه می‌گوید] (۲۵) [موسی] گفت:

رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي

ربکم	و رب	ءابائکم	الأولین	قال	إن	رسولکم	الذی
پروردگار شما	و پروردگار	پدران شما	پیشینیان	فرعون گفت	همانا	رسول شما	آنکه او

پروردگار شما و پروردگار نیاکان شما (۲۶) گفت: همانا این پیامبرتان که

أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾ قَالَ رَبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَمَا

أرسل	إليكم	لمجنون	قال	رب	المشرق	و المغرب	و ما
فرستاده شده	بسوی شما	همانا دیوانه	موسی گفت	پروردگار	مشرق	و مغرب	و آنچه

به سوی شما فرستاده شده دیوانه است (۲۷) گفت: خداوند خاور و باختر و هر چه

بَيْنَهُمَآ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَ لَئِنِ ٱتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِى

بينهما	إن	كنتم تعقلون	قال	لئن	اتخذت	إلها	غيرى
میان آندو	اگر	شما می‌فهمید	فرعون گفت	همانا اگر	تو گرفتی	معبودی	جزمن

میان آنهاست، اگر در می‌یابید (۲۸) گفت: اگر خدایی جز من بگزینی

لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ ٱلْمَسْجُونِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَىْءٍ مُّبِينٍ ﴿٣٠﴾ قَالَ

لأجعلنك	من	المسجونين	قال	أو لوجئتك	بشیء مبين	قال
همانا تورا می‌گردانم	از	زندانیان	موسی گفت	آیا اگرچه آورده باشم ترا	چیزی روشن	او گفت

هر آینه تو را از زندانیان گردانم (۲۹) گفت: اگر چه تو را حجّتی روشن آورده باشم؟ (۳۰) [فرعون] گفت:

فَأْتِ بِهِۦٓ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٣١﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِىَ

فأت به	إن كنت	من	الصدقين	فألقى	عصاه	فإذا هي
پس بیاور آن را	اگر تو هستی	از	راستگویان	پس موسی انداخت	عصای خویش	پس ناگاه آن بود

آن را بیار، اگر از راستگویانی (۳۱) پس عصای خویش بیفکند و همان‌دم

ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿٣٢﴾ وَنَزَعَ يَدَهُۥ فَإِذَا هِىَ بَيْضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ ﴿٣٣﴾ قَالَ ع ۲ ۲۴ ۶

ثعبان	مبين	ونزع	يده	فإذا هي	بيضاء	للنظرين	قال
اژدهایی	روشن	و برآورد	دستش [را]	پس ناگاه آن	سفید نورانی	برای بینندگان	فرعون گفت

اژدهایی هویدا گشت (۳۲) و دست خویش را بیرون آورد و آنگاه برای بینندگان سپید و تابان نمایان شد (۳۳) [فرعون]

لِلْمَلَإِ حَوْلَهُۥٓ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾ يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم

للملإ	حوله	إن هذا	لسحر	عليم	يريد	أن	يخرجكم
برای اشراف	پیرامونش	همانا این	البته جادوگری	دانا	او می‌خواهد	که	شما را بیرون کند

به مهترانی که گرد او بودند گفت: براستی این جادوگری داناست (۳۴) می‌خواهد

مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِۦ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿٣٥﴾ قَالُوٓا۟ أَرْجِهْ

من	أرضكم	بسحره	فماذا	تأمرون	قالوا	أرجه
از	سرزمین‌تان	با جادویش	پس چه	می‌فرمائید (مشوره می‌دهید)	آنان گفتند	مهلت ده او را

به جادوی خود از سرزمینتان بیرون کند. پس چه رأی می‌دهید؟ (۳۵) گفتند: او

وَأَخَاهُ وَٱبۡعَثۡ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ﴿٣٦﴾ يَأۡتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٖ ﴿٣٧﴾

و أخاه	و ابعث	فی	المدائن	حٰشرین	یأتوک	بکل سحّار	علیم
و برادرش	و بفرست	در	شهرها	جمع آورندگان	بیاورندنزد تو	هر جادوگر	دانا

و برادرش را بازداشت کُن و گِردآوران را به شهرها فرست (۳۶) تا هر جادوگر دانایی را نزد تو آورند (۳۷)

فَجُمِعَ ٱلسَّحَرَةُ لِمِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ﴿٣٨﴾ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلۡ

فجمع	السحرة	لمیقات	یوم	معلوم	و قیل	للناس	هل
پس جمع کرده شدند	جادوگران	برای وعده‌گاه	روزی	معین	و گفته شد	برای مردم	آیا

پس جادوگران در روزی معین به وعده‌گاه آورده شدند (۳۸) و به مردم گفته شد: آیا

أَنتُم مُّجۡتَمِعُونَ ﴿٣٩﴾ لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ ٱلسَّحَرَةَ إِن كَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ﴿٤٠﴾

أنتم	مجتمعون	لعلنا	نتبع	السحرة	إن	کانوا	هم	الغٰلبین
شما	اجتماع‌کنندگان	تا که ما	پیروی کنیم	جادوگران	اگر	باشند	ایشان	چیره‌شوندگان

شما نیز جمع خواهید شد؟ (۳۹) باشد که از جادوگران پیروی کنیم، اگر آنان پیروز شوند (۴۰)

فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالُواْ لِفِرۡعَوۡنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجۡرًا

فلما	جاء	السحرة	قالوا	لفرعون	أئن لنا	لأجرا
پس چون	آمد	جادوگران	آنان گفتند	برای فرعون	آیا همانا برای ما	البته مزدی

چون جادوگران بیامدند به فرعون گفتند:

إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ﴿٤١﴾ قَالَ نَعَمۡ وَإِنَّكُمۡ إِذٗا

إن	کنا	نحن	الغٰلبین	قال	نعم	و إنکم	إذا
اگر	باشیم ما	ما	پیروز شوندگان	او گفت	بلی	وهمانا شما	آنگاه

اگر ما پیروز شویم آیا ما را هیچ مزدی خواهد بود؟ (۴۱) گفت: آری، و شما آنگاه

لَّمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلۡقُواْ مَآ أَنتُم

لمن	المقربین	قال	لهم	موسیٰ	ألقوا	ما	أنتم
البته از	نزدیکان	گفت	برایشان	موسی	شما بیندازید	آنچه	شما

از نزدیکانِ [دربار من] خواهید بود (۴۲) موسی به آنان گفت: آنچه را

مُّلۡقُونَ ﴿٤٣﴾ فَأَلۡقَوۡاْ حِبَالَهُمۡ وَعِصِيَّهُمۡ وَقَالُواْ بِعِزَّةِ فِرۡعَوۡنَ إِنَّا لَنَحۡنُ

ملقون	فألقوا	حبالهم	و عصیهم	و قالوا	بعزة	فرعون	إنا لنحن
افکنندگان	پس آنان افکندند	ریسمانهای‌شان	و عصاهای‌شان	و آنان گفتند	به عزت	فرعون	همانا ما

خواهید افکند، بیفکنید (۴۳) پس ریسمانها و عصاهاشان بیفکندند و گفتند: به جاه و شکوه فرعون سوگند که هر آینه ما

ٱلْغَٰلِبُونَ ﴿٤٤﴾ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِىَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿٤٥﴾

الغلبون	فألقى	موسىٰ	عصاه	فإذا هی	تلقف	ما	یأفکون
چیره‌شوندگان	پس افکند	موسی	عصای خویش	پس ناگاه آن	می‌ربود	آنچه	بدروغ می‌نمودند

پیروزیم (۴۴) پس موسی عصای خویش بیفکند، ناگاه هر چه را به دروغ می‌ساختند فرو می‌بُرد (۴۵)

فَأُلْقِىَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ﴿٤٦﴾ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٧﴾ رَبِّ

فألقى	السحرة	سٰجدین	قالوا	ءامنا	برب العٰلمین	رب
پس افکنده شدند	جادوگران	سجده‌کنندگان	آنان گفتند	ما ایمان آوردیم	به پروردگار جهانیان	پروردگار

پس ساحران به سجده در افتادند (۴۶) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم (۴۷) پروردگار

مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ﴿٤٨﴾ قَالَ ءَامَنتُمْ لَهُۥ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ

موسىٰ	و هٰرون	قال	ءامنتم له	قبل	أن	ءاذن
موسی	و هارون	فرعون گفت	شما ایمان آوردید به او	پیش از	اینکه	من اجازه دهم

موسی و هارون (۴۸) گفت: آیا پیش از آنکه

لَكُمْ إِنَّهُۥ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِى عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

لکم	إنه	لکبیرکم	الذی	علمکم	السحر	فلسوف	تعلمون
برای شما	همانا او	البته بزرگ شما	آنکه	او آموخته به شما	جادو	پس بزودی	شما می‌دانید

به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ همانا او بزرگ شماست که شما را جادو آموخته پس بزودی خواهید دانست.

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَٰفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٩﴾

لأقطعن	أيديكم	و أرجلكم	من خلاف	ولأصلبنكم	أجمعين
همانا من خواهم بُرید	دستهای شما	و پاهای شما	برخلاف جهت همدیگر	و همانا بدار خواهم کرد شما را	همه

هر آینه دستها و پاهایتان را برخلاف [جهت] همدیگر می‌بُرم و همهٔ شما را بر دار می‌کشم (۴۹)

قَالُوا۟ لَا ضَيْرَ ۖ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَن

قالوا	لا ضیر	إنا	إلى ربنا	منقلبون	إنا نطمع	أن
آنان گفتند	باکی نیست	همانا ما	بسوی پروردگارمان	برگشت‌کنندگان	همانا ما امید می‌داریم	که

گفتند: باکی نیست، همانا ما به پروردگارمان باز می‌گردیم (۵۰) ما امید داریم که

ع ۳ ۱۸ ۷ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَٰيَٰنَآ أَن كُنَّآ أَوَّلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾ ۞ وَأَوْحَيْنَآ

یغفر	لنا	ربنا	خطٰینا	أن کنا	أول	المؤمنین	و أوحینا
بیامرزد	برای ما	پروردگار ما	گناهان‌مان را	که ما هستیم	نخستین	مؤمنان	و ما وحی نمودیم

پروردگارمان گناهانمان را بیامرزد که ما نخستین مؤمنانیم (۵۱)

إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِيٓ إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ﴿٥٢﴾ فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ

إلى	موسىٰ	أن أسر	بعبادى	إنكم	متبعون	فأرسل	فرعون
بسوى	موسى	که به شب ببر	بندگانم را	همانا شما	تعقیب‌شوندگان	پس فرستاد	فرعون

و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه ببر، زیرا در پی شما خواهند آمد (۵۲) پس فرعون

فِي ٱلْمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٤﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا

فى المدائن	حٰشرين	إن	هؤلاء	لشرذمة	قليلون	و إنهم	لنا
در شهرها	جمع‌کنندگان	همانا	اینان	جماعتی کم اهمیت	اندک	و همانا ایشان	ما را

مأموران گردآوری [ساحران] را به شهرها فرستاد (۵۳) و [گفتند:] همانا اینان گروهی‌اند کند (۵۴) و هر آینه ما را

لَغَآئِظُونَ ﴿٥٥﴾ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَٰذِرُونَ ﴿٥٦﴾ فَأَخْرَجْنَٰهُم مِّن جَنَّٰتٍ

لغائظون	و إنا	لجميع	حٰذرون	فأخرجنٰهم	من جنّٰت
همانابه‌خشم‌آرندگان	و همانا ما	گروه و دسته	مسلّح به حال آماده باش	پس ما ایشان را بیرون کردیم	از بوستانها

به خشم آورده‌اند (۵۵) و[الی] ما به حال آماده باش در آمده‌ایم [مسلّح گشته‌ایم] (۵۶) پس آنان را از باغها

وَعُيُونٍ ﴿٥٧﴾ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٥٨﴾ كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَٰهَا بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿٥٩﴾ فَأَتْبَعُوهُم

و عيون	و كنوز	و مقام	كريم	كذلک	و أورثنٰها	بنى‌إسرائيل	فأتبعوهم
و چشمه‌ها	و گنج‌ها	و جای	نیکو، گرامی	همچنین	و بمیراث دادیم آن را	بنی‌اسرائیل	پس از پی‌شان رفتند

و چشمه‌سارها (۵۷) و از گنجها و جایگاه نیکو بیرون آوردیم (۵۸) اینچنین [کردیم] و آنها را به بنی اسرائیل به میراث دادیم (۵۹) پس

مُّشْرِقِينَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا تَرَٰٓءَا ٱلْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَٰبُ مُوسَىٰٓ إِنَّا

مشرقين	فلما	تراء	الجمعٰن	قال	أصحٰب موسى	إنا
هنگام برآمدن آفتاب	و چون	همدیگر را دیدند	هر دو گروه	گفت	یاران موسی	همانا ما

[سپاه فرعون] آفتابدم از پی ایشان رفتند (۶۰) چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: همانا ما

لَمُدْرَكُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ كَلَّآ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾ فَأَوْحَيْنَآ

لمدركون	قال كلا	إن	معى	ربى	سيهدين	فأوحينا
گرفتار شدگان	گفت‌هرگزنه	همانا	همراهم	پروردگارمن	اوبزودی‌مراهدایت‌خواهدکرد	پس‌ماوحی‌فرستادیم

گرفتار می‌شویم (۶۱) [موسی] گفت: هرگز، که پروردگار من با من است، مرا راه خواهد نمود (۶۲)

إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْبَحْرَ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ

إلى	موسىٰ	أن	اضرب	بعصاک	البحر	فانفلق	فكان
به	موسی	که	تو بزن	عصایت را	دریا	پس شکافت	پس بود

پس به موسی وحی کردیم که عصای خود را بر دریا زن؛ پس [دریا] بشکافت

كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾ وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ ﴿٦٤﴾ وَأَنْجَيْنَا

کل فرق	کالطود	العظیم	و أزلفنا	ثم	الأخرین	و أنجینا
هر بخش	همچون کوه	بزرگ	و ما نزدیک ساختیم	در آنجا	دیگران	و ما نجات دادیم

و هر پاره‌ای چون کوهی بزرگ گشت (۶۳) و آن دیگران [فرعونیان] را نزدیک آنجا آوردیم (۶۴)

مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ﴿٦٦﴾ إِنَّ

موسیٰ	و من	معه	أجمعین	ثم	أغرقنا	الأخرین	إن
موسی	و آنکه	همراه او	همه	سپس	ما غرق کردیم	دیگران	همانا

و موسی و همهٔ کسانی را که با او بودند رهانیدیم (۶۵) سپس آن دیگران را غرق ساختیم (۶۶) همانا

فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ

فی ذلک	لأیة	و ما کان	أکثرهم	مؤمنین	و إن	ربک
در این	البته نشانه	و نبود	بیشترشان	ایمان‌آورندگان	و همانا	پروردگار تو

در این [واقعه] عبرتی است و بیشترشان مؤمنان نبودند (۶۷) و همانا پروردگار تو

۴ ع ۱۷ ۸ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ إِذْ

لهو	العزیز	الرحیم	و اتل	علیهم	نبأ	إبراهیم	إذ
البته او	پیروزمند	نهایت مهربان	و تو بخوان	بر ایشان	خبر	ابراهیم	آنگاه

هموست پیروزمند نهایت مهربان (۶۸) و خبر ابراهیم را بر آنان بخوان (۶۹) آنگاه

قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا

قال	لأبیه	و قومه	ما	تعبدون	قالوا	نعبد	أصناما
گفت	برای پدرش	و قومش	چه کسی را	شما می‌پرستید	آنان گفتند	ما پرستش می‌کنیم	بت‌ها

که به پدر خویش و قوم خود گفت: چه می‌پرستید؟ (۷۰) گفتند: بتانی را می‌پرستیم

فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ ﴿٧١﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾

فنظل لها	عکفین	قال	هل	یسمعونکم	إذ	تدعون
پس می‌باشیم برای آنان	مجاور،معتکف	او گفت	آیا	آنان [حرف]شما را می‌شنوند	آنگاه که	شما می‌خوانید

و برای [عبادت] آنها معتکفیم (۷۱) گفت: آیا هنگامی که آنها را می‌خوانید آواز شما را می‌شنوند؟ (۷۲)

أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾

أو ینفعونکم	أو یضرون	قالوا	بل	وجدنا	ءاباءنا	کذلک	یفعلون
یا به شما سود می‌رسانند	یا زیان می‌رسانند	آنان گفتند	بلکه	ما یافتیم	پدران ما	همچنین	آنان می‌کنند

یا به شما سود یا زیان می‌رسانند؟ (۷۳) گفتند: بلکه پدرانمان را یافته‌ایم که چنین می‌کردند (۷۴)

قَالَ أَفَرَءَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾

قال	أفرءیتم	ما	کنتم تعبدون	أنتم	و ءاباؤکم	الأقدمون
گفت ابراهیم	آیا پس شما دیدید	آنچه	شما پرستش می‌کردید	شما	و پدران شما	پیشینیان

گفت: آیا دیده‌اید [یا دانسته و اندیشیده‌اید] (۷۵) آنچه می‌پرستیده‌اید، شما و پدران پیشترتان؟ (۷۶)

فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّيٓ إِلَّا رَبَّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٧٧﴾ ٱلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾

فأنهم	عدولی	إلا	رب العلمین	الذی	خلقنی	فهو	یهدین
پس همانا آنان	دشمن من‌اند	مگر	پروردگار جهانیان	آنکه	او مرا آفرید	پس او	مرا راهنمایی می‌کند

همانا آنها دشمن من‌اند، مگر پروردگار جهانیان (۷۷) آنکه مرا آفرید و همو مرا راه می‌نماید (۷۸)

وَٱلَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ

و الذی	هو	یطعمنی	و یسقین	و إذا	مرضت	فهو
و آنکه	او	مرا طعام می‌دهد	و مرا سیراب می‌کند	و آنگاه	بیمار شوم	پس او

و آن که طعام و آشامیدنیم دهد (۷۹) و چون بیمار شوم

يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾ وَٱلَّذِيٓ أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِي

یشفین	و الذی	یمیتنی	ثم	یحیین	و الذی	أطمع	أن یغفرلی
مرا شفا می‌دهد	و آنکه	مرا میمیراند	باز	مرا زنده می‌کند	و آنکه	من‌امیدمی‌دارم	که بیامرزد برای من

بهبودم بخشد (۸۰) و آن که مرا بمیراند و سپس زنده‌ام کند (۸۱) و آنکه امیدوارم که

خَطِيٓـَٔتِي يَوْمَ ٱلدِّينِ ﴿٨٢﴾ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٣﴾

خطیئتی	یوم الدین	رب	هب لی	حکما	و ألحقنی	بالصلحین
گناه من	روز جزا (قیامت)	پروردگارا	ببخش برای من	حکمت، حکم	و مرا پیوسته دار	به شایستگان

روز حساب لغزشم را بیامرزد (۸۲) پروردگارا، مرا حکمت و دانش ببخش و مرا به نیکان بپیوند (۸۳)

وَٱجْعَل لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي ٱلْـَٔاخِرِينَ ﴿٨٤﴾ وَٱجْعَلْنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٨٥﴾

و اجعل	لی لسان	صدق	فی الأخرین	و اجعلنی	من ورثة	جنة	النعیم
و بگردان	برای من یاد	راستین،نیکو	در آیندگان	وبگردان مرا	از میراث‌بران	بهشت	دارندهٔ نعمت‌ها

و برای من در [میان] آیندگان آوازهٔ نیکو گذار (۸۴) و مرا از میراث بران بهشت پر از نعمت گردان (۸۵)

وَٱغْفِرْ لِأَبِيٓ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا تُخْزِنِي

و اغفر	لأبی	إنه	کان	من	الضالین	و	لا تخزنی
و بیامرز	برای پدرم	همانا او	او هست	از	گمراهان	و	مرا خوار مکن

و پدرم را بیامرز که از گمراهان است (۸۶)

يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿٨٧﴾ يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى ٱللَّهَ

يوم يبعثون	يوم	لا ينفع	مال	و لابنون	إلا	من	أتی الله
روزی که آنان برانگیخته می‌شوند	روزی که	سود نمی‌رساند	مالی	و نه پسران	مگر	آنکه	نزد خداوند آمد

و در آن روز که [مردم] برانگیخته می‌شوند مرا رسوا مکن (۸۷) روزی که نه مال سود دارد و نه پسران (۸۸) مگر آن که

بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩٠﴾ وَبُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾

بقلب	سلیم	و أزلفت	الجنة	للمتقین	و برزت	الجحیم	للغوین
با دلی	پاک	و نزدیک کرده شود	بهشت	برای پرهیزگاران	و آشکار کرده شود	دوزخ	برای گمراهان

با دلی پاک به نزد خدا آید (۸۹) و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک شود (۹۰) و دوزخ برای گمراهان نمودار شود (۹۱)

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾ مِن دُونِ ٱللَّهِ هَلْ يَنصُرُونَكُمْ

و قیل	لهم	أین	ما	کنتم تعبدون	من دون الله	هل	ینصرونکم
و گفته می‌شود	برای‌شان	کجاست	آنچه	اورا شماپرستش می‌کردید	بجز خداوند	آیا	آنان به شما مدد میرسانند

و به آنان گفته شود: کجایند آنچه جز خدا می‌پرستیدید؟ (۹۲) آیا شما را یاری می‌کنند

أَوْ يَنتَصِرُونَ ﴿٩٣﴾ فَكُبْكِبُوا۟ فِيهَا هُمْ وَٱلْغَاوُۥنَ ﴿٩٤﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ

أو ینتصرون	فکبکبوا فیها	هم	و	الغاون	و جنود	إبلیس
یا خود انتقام (عوض) می‌گیرند	پس بر روی انداخته شوند در آن	آنان	و	گمراهان	و لشکرها	ابلیس

یا خود را یاری می‌دهند؟ (۹۳) پس آنها و گمراهان نگونسار در آنجا افکنده شوند (۹۴) و [نیز]

أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا۟ وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾ تَٱللَّهِ إِن كُنَّا لَفِى

أجمعون	قالوا	و هم	فیها	یختصمون	تالله	إن کنا	لفی
همگان	گویند آنان	و ایشان	در آن	نزاع می‌کنند	سوگند به خداوند	همانا ما بودیم	البته در

همهٔ سپاهیان ابلیس (۹۵) در حالی که در آنجا با یکدیگر ستیزه می‌کنند، گویند: (۹۶) به خدا سوگند که هر آینه ما در

ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٨﴾ وَمَآ أَضَلَّنَآ إِلَّا

ضلل	مبین	إذ	نسویکم	برب الغلمین	و ما أضلنا	إلا
گمراهی	آشکار	آنگاه	ما برابر می‌داشتیم شما را	با پروردگار جهانیان	و ما را گمراه نکرد	مگر

گمراهی آشکار بودیم (۹۷) آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌داشتیم (۹۸) و ما را جز

ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٩٩﴾ فَمَا لَنَا مِن شَٰفِعِينَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَوْ

المجرمون	فما لنا	من شافعین	ولا	صدیق	حمیم	فلو
گنهکاران	پس نیست برای ما	شفاعتگرانی	و نه	دوستی	غمخوار	پس کاش

بزهکاران گمراه نساختند (۹۹) اینک ما را هیچ شفاعت کنندهٔ نیست (۱۰۰) و نه هیچ دوست مهربانی (۱۰۱) پس کاش

أَن لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

أن لنا	کرة	فنکون	من	المؤمنین	إن	فی ذلک	لأیة
که برای ما	بازگشت	پس ما شویم	از	مؤمنان	همانا	در این	البته یک نشانه

ما را [به دنیا] بازگشتی می‌بود تا از مؤمنان می‌شدیم (۱۰۲) همانا در این [سرگذشت درس] عبرتی است

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾

و ما کان	أکثرهم	مؤمنین	و إن	ربک	لهو	العزیز	الرحیم
و نیست	بیشترشان	ایمان آورندگان	و همانا	پروردگار تو	البته او	پیروزمند	بسیار مهربان

و بیشترشان مؤمن نبودند (۱۰۳) و همانا پروردگار تو هموست پیروزمند مهربان (۱۰۴)

ع ۵ ۳۶ ۹

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٥﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ

کذبت	قوم نوح	المرسلین	إذ قال	لهم	أخوهم	نوح
دروغ پنداشت	قوم نوح	رسولان	آنگاه که گفت	برای‌شان	برادرشان	نوح

قوم نوح پیامبران را دروغگو شمردند (۱۰۵) آنگاه که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا

أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٠٦﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٠٧﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٠٨﴾

ألا تتقون	إنی	لکم	رسول	أمین	فاتقوا الله	و أطیعون
آیا شما نمی‌ترسید	همانا من	برای شما	پیامبری	امانتدار	پس از خداوند بترسید	و شما از من اطاعت کنید

پروا ندارید؟ (۱۰۶) من برای شما پیامبری امینم (۱۰۷) پس از خدا بترسید و مرا فرمان برید (۱۰۸)

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٩﴾

و ما أسئلکم	علیه	من أجر	إن	أجری	إلا	علی	رب‌العلمین
و من از شما نمی‌خواهم	بر آن	مزدی	نیست	مزد من	مگر	بر	پروردگار جهانیان

و بر[تبلیغ] این [رسالت] از شما مزدی نمی‌طلبم، مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (۱۰۹)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١١٠﴾ ۞ قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ

فاتقوا	الله	و اطیعون	قالوا	أنؤمن	لک	و اتبعک
پس شما بترسید	خداوند	و از من فرمان برید	آنان گفتند	آیا ایمان آوریم	برای تو	در حالیکه از تو پیروی نمود

پس، از خدا بترسید و مرا فرمان برید (۱۱۰) گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه

الْأَرْذَلُونَ ﴿١١١﴾ قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٢﴾ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا

الأرذلون	قال	و ما علمی	بما	کانوا یعملون	إن	حسابهم	إلا
فرو مایگان	نوح گفت	و من چه دانم	به آنچه	آنان انجام می‌دادند	نیست	حساب‌شان	مگر

فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟ (۱۱۱) گفت: من چه دانم که آنان چه می‌کردند؟ (۱۱۲) حسابشان جز

عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٤﴾ إِنْ أَنَا

علی ربی	لو	تشعرون	و	ما أنا	بطارد	المؤمنین	إن أنا
بر پروردگارم	اگر	شما می‌فهمید	و	من نیستم	دورکننده	مؤمنان	نیستم من

بر پروردگار من نیست، اگر می‌فهمید (۱۱۳) و من مؤمنان را نخواهم راند (۱۱۴) من

إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿١١٥﴾ قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ

إلا	نذیر	مبین	قالوا	لئن	لم تنته	ینوح	لتکونن
مگر	بیم‌دهنده	آشکار	آنان گفتند	اگر	تو باز نه‌ایستی	ای نوح	همانا می‌شوی

جز بیم دهندهٔ آشکار نیستم (۱۱۵) گفتند: ای نوح، اگر [از این سخنان] باز نایستی، هر آینه

مِنَ الْمَرْجُومِينَ ﴿١١٦﴾ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿١١٧﴾ فَافْتَحْ

النصف

من	المرجومین	قال	رب	إن	قومی	کذبون	فافتح
از	سنگسار شدگان	نوح گفت	پروردگارا	همانا	قوم من	مرا دروغگو پنداشتند	پس فیصله کن

سنگسار می‌شوی (۱۱۶) گفت: پروردگارا، همانا قوم من مرا تکذیب کردند (۱۱۷) پس

بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾

بینی	و بینهم	فتحا	و نجنی	و من	معی	من	المؤمنین
میان من	و میان‌شان	فیصلهٔ روشن	و مرا نجات ده	و آنکه	همراه من	از	مؤمنان

میان من و آنان حکم کن، و مرا و مؤمنانی را که با من‌اند رهایی بخش (۱۱۸)

فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿١١٩﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ

فأنجینه	و من	معه	فی الفلک	المشحون	ثم	أغرقنا	بعد
پس ما او را نجات دادیم	و آنکه	همراه او	در کشتی	پر کرده شده	سپس	ما غرق نمودیم	پس از آن

پس او و کسانی را که با او در کشتی گرانبار [و پُر] بودند، رهانیدیم (۱۱۹) سپس

الْبَاقِينَ ﴿١٢٠﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٢١﴾

الباقین	إن	فی ذلک	لآیة	و	ما کان	أکثرهم	مؤمنین
بازماندگان	همانا	در این	البته نشانه	و	نبود	بیشترشان	ایمان‌آورندگان

آن ماندگان را غرق کردیم (۱۲۰) هر آینه در این عبرتی است، و بیشترشان مؤمن نبودند (۱۲۱)

ع ۱۸ ۱۰

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٢٢﴾ كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾

و إن	ربک	لهو	العزیز	الرحیم	کذبت	عاد	المرسلین
و همانا	پروردگار تو	البته او	پیروزمند	بسیار مهربان	تکذیب نمود	عاد	پیامبران

و همانا پروردگار تو هموست پیروزمند مهربان (۱۲۲) قوم عاد فرستادگان را تکذیب کردند (۱۲۳)

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ

إذ قال	لهم	أخوهم	هود	ألا تتقون	إني	لكم	رسول
آنگاه که گفت	برای شان	برادرشان	هود	آیا شما نمی‌ترسید	همانا من	برای شما	پیامبر

آنگاه که برادرشان هود گفت: آیا [از شرک] نمی‌پرهیزید؟ (۱۲۴) من برای شما پیامبری

أَمِينٌ ﴿١٢٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٢٦﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

أمين	فاتقوا الله	و	أطيعون	و	ما أسئلكم	عليه
امانتدار	پس شما از خداوند بترسید	و	از من فرمان برید	و	من از شما نمی‌خواهم	بر آن

امینم (۱۲۵) پس، از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید (۱۲۶) و بر این [دعوت] از شما

مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢٧﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ

من أجر	إن	أجري	إلا	على	رب العلمين	أتبنون	بكل ريع
مزدی	نیست	مزد من	مگر	بر	پروردگار جهانیان	آیا شما ساختمان می‌سازید	بر هر بلندی

مزدی نمی‌خواهم، مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (۱۲۷) آیا به هر جای بلندی

آيَةً تَعْبَثُونَ ﴿١٢٨﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿١٢٩﴾ وَإِذَا

ءاية	تعبثون	و تتخذون	مصانع	لعلكم	تخلدون	و إذا
نشانهٔ	بیهوده کاری می‌کنید	و شما می‌سازید	کاخهای استوار	شاید شما	شما جاودان شوید	و آنگاه

نشانه‌ای [بنایی بلند] می‌سازید که [در آن] دست به بیهوده کاری زنید؟ (۱۲۸) و کاخهای استوار می‌سازید که شاید جاویدان بمانید (۱۲۹) و چون

بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿١٣٠﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٣١﴾

بطشتم	بطشتم	جبارين	فاتقوا	الله	و أطيعون
(برای انتقام) دست اندازی کردید	دست اندازی می‌کنید	ستمکارانه	پس شما بترسید	خداوند	و از من فرمان برید

[به کیفر] دست می‌گشایید ستمکارانه دست می‌گشایید (۱۳۰) پس از خدابترسید و فرمانم برید (۱۳۱)

وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿١٣٢﴾ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ﴿١٣٣﴾

و اتقوا	الذي	أمدكم	بما تعملون	أمدكم	بأنعام	و بنين
و شما بترسید	آنکه او	مدد کرد شما را	به آنچه شما می‌دانید	مددنمود شما را	با چهارپایان (دام‌ها)	و پسران

و از آن کس که شما را به آنچه می‌دانید مدد کرد پروا کنید (۱۳۲) شما را به چهارپایان و پسران مدد کرد (۱۳۳)

وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٣٤﴾ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣٥﴾ قَالُوا سَوَاءٌ

و جنّت	و عيون	إني أخاف	عليكم	عذاب	يوم عظيم	قالوا	سواء
و بوستانها	و چشمه‌ها	همانا من می‌ترسم	بر شما	عذاب	روزی بزرگ	آنان گفتند	برابر است

و به بوستانها و چشمه‌سارها (۱۳۴) من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم (۱۳۵) گفتند:

عَلَيۡنَآ أَوَعَظۡتَ أَمۡ لَمۡ تَكُن مِّنَ ٱلۡوَٰعِظِينَ ﴿١٣٦﴾ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا خُلُقُ

علینا	أو عظت	أم لم تکن	من	الواعظین	إن هذا	إلا	خلق
بر ما	خواه تو پند دهی	یا تو نباشی	از	پنددهندگان	نیست این	مگر	عادت

بر ما یکسان است چه پنددهی و چه از پنددهندگان نباشی (۱۳۶) این جز شیوهٔ

ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٣٧﴾ وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿١٣٨﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَهۡلَكۡنَٰهُمۡۚ إِنَّ

الأولین	و ما نحن	بمعذبین	فکذبوه	فأهلکنهم	إن
پیشینیان	و نیستیم ما	عذاب‌شدگان	پس او را دروغ پنداشتند	پس ما نابود کردیم آنان را	همانا

پیشینیان نیست (۱۳۷) و ما عذاب نخواهیم شد (۱۳۸) پس او را تکذیب کردند، و آنها را نابود کردیم. همانا

فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ

فی ذلک	لأیة	و ما کان	أکثرهم	مؤمنین	و إن	ربک	لهو
در این	البته نشانه	و نبود	بیشترشان	مؤمنان	و همانا	پروردگار تو	البته او

در این عبرتی است و بیشترشان مؤمن نبودند (۱۳۹) و همانا پروردگار تو هموست

ع ۷ ۱۸ ۱۱ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٤٠﴾ كَذَّبَتۡ ثَمُودُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿١٤١﴾ إِذۡ قَالَ لَهُمۡ

العزیز	الرحیم	کذبت	ثمود	المرسلین	إذ	قال	لهم
پیروزمند	بسیار مهربان	دروغ پنداشت	ثمود	فرستادگان	آنگاه	گفت	برای‌شان

پیروزمند مهربان (۱۴۰) قوم ثمود [نیز] فرستادگان (پیامبران) را تکذیب کردند (۱۴۱) آنگاه که

أَخُوهُمۡ صَٰلِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾ إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٞ ﴿١٤٣﴾ فَٱتَّقُواْ

أخوهم	صٰلح	ألا تتقون	إنی	لکم	رسول	أمین	فاتقوا
برادرشان	صالح	آیا شما نمی‌ترسید	همانا من	برای شما	پیامبر	امانتدار	پس شما بترسید

برادرشان صالح به آنان گفت: آیا [از شرک] نمی‌پرهیزید؟ (۱۴۲) بی‌گمان من برای شما پیامبری امینم (۱۴۳) پس

ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٤٤﴾ وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ

الله	و أطیعون	و ما أسئلکم	علیه	من أجر	إن	أجری
خداوند	و از من فرمان برید	و من از شما نمی‌طلبم	بر آن	پاداشی	نیست	پاداشم

از خدا پروا دارید و از من فرمان برید (۱۴۴) و بر این از شما مزدی نمی‌طلبم. مزد من

إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٤٥﴾ أَتُتۡرَكُونَ فِي مَا هَٰهُنَآ ءَامِنِينَ ﴿١٤٦﴾

إلا	علی	رب العٰلمین	أتترکون	فی	ماهٰهنا	ءامنین
مگر	بر	پروردگار جهانیان	آیا شما گذاشته میشوید	در	آنچه اینجا است	در امنیت

جز بر پروردگار جهانیان نیست (۱۴۵) آیا شما را در آنچه اینجاست ایمن خواهند گذاشت؟ (۱۴۶)

فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ ﴿١٤٧﴾ وَزُرُوعٖ وَنَخۡلٖ طَلۡعُهَا هَضِيمٞ ﴿١٤٨﴾ وَتَنۡحِتُونَ مِنَ ٱلۡجِبَالِ

في جنّٰت	و عيون	و زروع	و نخل	طلعها	هضيم	و تنحتون	من الجبال
در بوستانها	و چشمه‌ها	و کشت‌ها	و درختان خرما	خوشهٔ آن	نرم و نازک	و شما می‌تراشید	از کوهها

در باغها و چشمه‌سارها (۱۴۷) و کشتزارها و خرمابُنها که شکوفه‌اش لطیف است (۱۴۸) و از کوهها

بُيُوتٗا فَٰرِهِينَ ﴿١٤٩﴾ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٥٠﴾ وَلَا تُطِيعُوٓاْ أَمۡرَ

بیوتا	فرهین	فاتقوا	الله	و أطیعون	و لا تطیعوا	أمر
خانه‌ها	شادمانی‌کنندگان	پس شما بترسید	خداوند	و از من اطاعت کنید	و اطاعت نکنید	فرمان

هنرمندانه [شادمانه] خانه‌هایی می‌تراشید (۱۴۹) پس از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید (۱۵۰) و فرمان

ٱلۡمُسۡرِفِينَ ﴿١٥١﴾ ٱلَّذِينَ يُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا يُصۡلِحُونَ ﴿١٥٢﴾ قَالُوٓاْ

المسرفین	الذین	یفسدون	فی	الأرض	و	لا یصلحون	قالوا
آنانی که از حد می‌گذرند	آنانی که	فساد می‌کنند	در	زمین	و	اصلاح نمی‌نمایند	آنان گفتند

گزافکاران را گردن منهید (۱۵۱) آنان که در زمین تباهکاری می‌کنند و در صلاح نمی‌کوشند (۱۵۲) گفتند:

إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلۡمُسَحَّرِينَ ﴿١٥٣﴾ مَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا فَأۡتِ

إنما	أنت	من	المسحرين	ماأنت	إلابشر	مثلنا	فأت
همانا	تو	از	جادوشدگان	تو نیستی	مگر آدمی	مانند ما	پس تو بیاور

جز این نیست که تو از جادوزدگانی (۱۵۳) تو جز آدمی مانند ما نیستی، پس

بِـَٔايَةٍ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١٥٤﴾ قَالَ هَٰذِهِۦ نَاقَةٞ لَّهَا

بئاية	إن	كنت	من	الصٰدقين	قال	هذه	ناقة	لها
نشانه‌ای	اگر	هستی تو	از	راستگویان	او گفت	این	ماده شتر	برای آن

اگر از راستگویانی معجزه‌ای بیار (۱۵۴) گفت: این ماده شتری است، آن را

شِرۡبٞ وَلَكُمۡ شِرۡبُ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ﴿١٥٥﴾ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ فَيَأۡخُذَكُمۡ

شرب	و لكم	شرب	یوم معلوم	و لا تمسوها	بسوء	فيأخذكم
نوبت آشامیدن	و برای شما	نوبت آشامیدن	روزی معین	و شما آن را لمس نکنید	به بدی	(ور نه) بگیرد شما را

آبشخوری است و نیز شما را آبشخور روزی معین (۱۵۵) و هیچ گزندی بدان مرسانید که شما را

عَذَابُ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ﴿١٥٦﴾ فَعَقَرُوهَا فَأَصۡبَحُواْ نَٰدِمِينَ ﴿١٥٧﴾ فَأَخَذَهُمُ ٱلۡعَذَابُ

عذاب	یوم عظیم	فعقروها	فأصبحوا	ندمین	فأخذهم	العذاب
عذاب	روزی بزرگ	پس آنان، او را پی‌کردند	پس گردیدند	پشیمان	پس گرفت آنان را	عذاب

عذاب روزی سهمگین فرا گیرد (۱۵۶) پس آن را پی کردند و پشیمان گشتند (۱۵۷) پس عذاب آنان را فرو گرفت.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٥٨﴾ وَإِنَّ

إن	في ذلک	لأية	و	ما کان	أکثرهم	مؤمنين	و إن
همانا	در اين	البته نشانه	و	نبود	بيشترشان	مؤمنان	و همانا

همانا در اين نشانه و عبرتی است و بيشترشان مؤمن نبودند (۱۵۸) و هر آينه

ع ۸ ۱۹ ۱۲

رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٥٩﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٦٠﴾ إِذْ

ربک	لهو	العزيز	الرحيم	کذبت	قوم لوط	المرسلين	إذ
پروردگار تو	البته او	پيروزمند	بسيار مهربان	دروغ پنداشت	قوم لوط	فرستادگان	آنگاه

پروردگار تو هموست پيروزمند و مهربان (۱۵۹) قوم لوط [نيز] فرستادگان را تکذيب کردند (۱۶۰) آنگاه که

قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٦١﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ

قال	لهم	أخوهم	لوط	ألاتتقون	إنی	لکم	رسول
گفت	برای‌شان	برادرشان	لوط	آيا شما نمی‌ترسيد	همانا من	برای شما	پيامبر

برادرشان لوط به آنها گفت: آيا [از زشتکاری] نمی‌پرهيزيد؟ (۱۶۱) من برای شما پيامبری

أَمِينٌ ﴿١٦٢﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٦٣﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ

أمين	فاتقوا	الله	و أطيعون	و ما أسئلکم	عليه	من أجر	إن
امانتدار	پس شما بترسيد	خداوند	و اطاعت کنيد مرا	و من از شما نمی‌طلبم	بر آن	مزدی	نيست

امينم (۱۶۲) پس از خدا بترسيد و مرا فرمان بريد (۱۶۳) و من بر آن [پيامبری] از شما مزدی نمی‌خواهم،

أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٤﴾ أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٥﴾

أجری	إلا	علی رب العٰلمين	أتأتون	الذکران	من	العٰلمين
مزدم	مگر	بر پروردگار جهانيان	آيا می‌آميزيد	نرها (مردان)	از	جهانيان

مزد من جز بر پروردگار جهانيان نيست (۱۶۴) آيا از ميان مردم جهان با مردها می‌آميزيد؟ (۱۶۵)

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم ۚ بَلْ أَنتُمْ

و تذرون	ما خلق	لکم	ربکم	من	أزواجکم	بل	أنتم
و شما وامی‌گذاريد	آنچه آفريد	برای شما	پروردگار شما	از	همسران‌تان	بلکه	شما

و آنچه را پروردگارتان از همسرانتان برای شما آفريده است وامی‌گذاريد، بلکه شما

قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١٦٦﴾ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ

قوم	عادون	قالوا	لئن	لم تنته	يٰلوط	لتکونن	من
گروهی	از اندازه درگذرندگان	آنان گفتند	اگر	تو باز نه‌ايستی	ای لوط	همانا می‌شوی	از

گروهی تجاوزکاريد (۱۶۶) گفتند: ای لوط، اگر [از اين سخنان] باز نايستی هر آينه از

المخرجين ﴿۱۶۷﴾ قال إني لعملكم من القالين ﴿۱۶۸﴾ رب نجني

المخرجين	قال	إني	لعملكم	من	القالين	رب	نجني
بیرون رانده شدگان	او گفت	همانا من	از کار شما	از	نفرت‌کنندگان	پروردگارا	نجات ده مرا

بیرون راندگان باشی (۱۶۷) گفت: به راستی من دشمن کردار شمایم (۱۶۸) پروردگارا، مرا

وأهلي مما يعملون ﴿۱۶۹﴾ فنجينه وأهله أجمعين ﴿۱۷۰﴾ إلا

و أهلي	مما	يعملون	فنجينٰه	و أهله	أجمعين	إلا
و خانواده‌ام	از آنچه	آنان انجام می‌دهند	پس ما او را نجات دادیم	و خانواده‌اش	همگان	مگر

و خاندان مرا از آنچه می‌کنند رهایی بخش (۱۶۹) پس او و همهٔ خاندان او را رهانیدیم (۱۷۰) مگر

عجوزا في الغبرين ﴿۱۷۱﴾ ثم دمرنا الآخرين ﴿۱۷۲﴾ وأمطرنا عليهم مطرا

عجوزا	في الغبرين	ثم	دمرنا	الأخرين	و أمطرنا	عليهم	مطرا
پیرزنی	در بازماندگان	سپس	ما نابود کردیم	دیگران	و بارانیدیم	بر ایشان	بارانی

پیرزنی را که در بازماندگان بود (۱۷۱) سپس دیگران را هلاک کردیم (۱۷۲) و بر آنها سنگبارانی باریدیم،

فساء مطر المنذرين ﴿۱۷۳﴾ إن في ذلك لآية

فساء	مطر	المنذرين	إن	في ذلک	لأية
پس بد است	باران	بیم داده‌شدگان	همانا	در این	البته نشانه‌ای

پس بدبود باران بیمداده‌شدگان (۱۷۳) هما در این عبرتی است

وما كان أكثرهم مؤمنين ﴿۱۷۴﴾ وإن ربك لهو العزيز

و ما کان	أكثرهم	مؤمنين	و	إن	ربک	لهو	العزيز
و نبود	بیشترشان	ایمان آورندگان	و	همانا	پروردگار تو	البته او	پیروزمند

و بیشترشان مؤمن نبودند (۱۷۴) و هر آینه پروردگارت هموست پیروزمند

ع ۹ ۱۶ ۱۳ الرحيم ﴿۱۷۵﴾ كذب أصحب لئيكة المرسلين ﴿۱۷۶﴾ إذ قال لهم شعيب ألا تتقون ﴿۱۷۷﴾

الرحيم	كذب	أصحب الئيكة	المرسلين	إذ قال	لهم	شعيب	ألا تتقون
بسیار مهربان	تکذیب نمود	مردم ایکه	فرستادگان	آنگاه که گفت	برای‌شان	شعیب	آیا شما نمی‌ترسید

و مهربان (۱۷۵) مردم ایکه [نیز] فرستادگان را تکذیب کردند (۱۷۶) آنگاه که شعیب به آنان گفت: آیا نمی‌پرهیزید! (۱۷۷)

إني لكم رسول أمين ﴿۱۷۸﴾ فاتقوا الله وأطيعون ﴿۱۷۹﴾

إني	لكم	رسول	أمين	فاتقوا	الله	و أطيعون
همانا من	برای شما	پیامبر	امانتدار	پس شما بترسید	خداوند	و از من اطاعت کنید

بی‌گمان من برای شما پیامبری امینم (۱۷۸) پس از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید (۱۷۹)

وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٨٠﴾ ۞

و ما أسئلكم	عليه	من أجر	إن	أجرى	إلا	على	رب العلمين
و من از شما نمی‌خواهم	بر آن	مزدی	نیست	مزدم	مگر	بر	پروردگار جهانیان

و بر این [پیامبری] از شما مزدی نمی‌خواهم، مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (۱۸۰)

أَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُخۡسِرِينَ ﴿١٨١﴾ وَزِنُواْ بِٱلۡقِسۡطَاسِ ٱلۡمُسۡتَقِيمِ ﴿١٨٢﴾

أوفوا	الكيل	و لا تكونوا	من	المخسرين	و زنوا	بالقسطاس	المستقيم
شما تمام دهید	پیمانه	و شما مباشید	از	کم‌دهندگان	و شما وزن کنید	با ترازوی	برابر

پیمانه را تمام دهید و از کم دهندگان مباشید (۱۸۱) و با ترازوی درست بسنجید (۱۸۲)

وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ﴿١٨٣﴾ وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِي

و لا تبخسوا	الناس	أشياءهم	و لا تعثوا	في‌الأرض	مفسدين	و اتقوا	الذي
و شما کم ندهید	مردم	چیزهای‌شان	و فساد نکنید	در زمین	فسادکنندگان	و شما بترسید	آنکه

و کالاهای مردم را مکاهید و در زمین به تباهکاری مپویید (۱۸۳) و از آن [خدای]

خَلَقَكُمۡ وَٱلۡجِبِلَّةَ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٨٤﴾ قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلۡمُسَحَّرِينَ ﴿١٨٥﴾

خلقكم	و الجبلة	الأولين	قالوا	إنما	أنت	من	المسحرين
او شما را آفرید	و آفریدگان	پیشینیان	آنان گفتند	جزاین‌نیست	تو	از	جادوشدگان

که شما و آفریدگان پیشین را بیافرید پروا کنید (۱۸۴) گفتند: جز این نیست که تو از جادوزدگانی (۱۸۵)

وَمَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿١٨٦﴾

و ما أنت	إلا	بشر	مثلنا	و إن نظنك	لمن	الكذبين
و تو نیستی	مگر	آدمی	مانند ما	و همانا ما گمان می‌کنیم ترا	البته از	دروغگویان

و تو جز آدمی همانند ما نیستی، و همانا تو را از دروغگویان می‌پنداریم (۱۸۶)

فَأَسۡقِطۡ عَلَيۡنَا كِسَفٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١٨٧﴾

فأسقط	علينا	كسفا	من	السماء	إن كنت	من	الصدقين
پس تو بیفکن	بر ما	پاره‌ای	از	آسمان	اگر هستی	از	راستگویان

اگر از راستگویانی پس پاره‌ای از آسمان را بر ما فرو افکن (۱۸۷)

قَالَ رَبِّيٓ أَعۡلَمُ بِمَا تَعۡمَلُونَ ﴿١٨٨﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمۡ

قال	ربى	أعلم	بما	تعملون	فكذبوه	فأخذهم
او گفت	پرودگارم	داناتر	به آنچه که	شما انجام می‌دهید	پس او را تکذیب کردند	پس گرفت آنان را

گفت: پروردگار من بدانچه می‌کنید داناتر است (۱۸۸) پس تکذیبش کردند، آنگاه

عَذَابُ يَوْمِ ٱلظُّلَّةِ إِنَّهُۥ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۸۹﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً

عذاب	يوم الظلة	إنه كان	عذاب	يوم عظيم	إن	فى ذلک	لأية
عذاب	روز ابر سايه گستر	همانا آن بود	عذاب	روزى بزرگ	همانا	در اين	البته نشانه

عذاب روز ابر سايه گستر [سايبان] آنان را فرو گرفت؛ براستى كه آن، عذاب روزى بزرگ بود (۱۸۹) همانا در اين عبرتى است

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۹۰﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ

و	ما كان	أكثرهم	مؤمنين	و إن	ربک	لهو	العزيز
و	نبود	بيشترشان	مؤمنان	و همانا	پروردگار تو	البته او	پيروزمند

و بيشترشان مؤمن نبودند (۱۹۰) و همانا پروردگار تو هموست پيروزمند

ٱلرَّحِيمُ ﴿۱۹۱﴾ وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿۱۹۲﴾ نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَىٰ ع ۱۰ / ۱۴

الرحيم	و إنه	لتنزيل	رب الغلمين	نزل به	الروح الأمين	على
بسيار مهربان	و همانا اين	البته فرو فرستادهٔ	پروردگار جهانيان	فرود آورده آن را	جبريل امين	بر

و مهربان (۱۹۱) و همانا اين [قرآن] فرو فرستادهٔ پروردگار جهانيان است (۱۹۲) كه روح الأمين [جبريل] آن را فرود آورده است (۱۹۳) بر

قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ ﴿۱۹۴﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِىٍّ مُّبِينٍ ﴿۱۹۵﴾ وَإِنَّهُۥ لَفِى

قلبک	لتكون	من المنذرين	بلسان	عربى	مبين	و إنه	لفى
دل تو	تا تو باشى	از بيم‌دهندگان	به زبان	عربى	روشن	و همانا	البته در

قلب تو تا از بيم دهندگان باشى (۱۹۴) به زبان عربى روشن (۱۹۵) و براستى [وصف] اين قرآن در

زُبُرِ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿۱۹۶﴾ أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ ءَايَةً أَن يَعْلَمَهُۥ عُلَمَٰٓؤُا۟

زبر	الأولين	أو	لم يكن	لهم	ءاية	أن يعلمه	علمٰؤا
صحيفه‌ها	پيشينيان (پيامبران گذشته)	آيا	نبود	براى‌شان	نشانه‌اى	كه مى‌داند آن را	علماء

كتابهاى پيشينيان آمده است (۱۹۶) آيا اين براى آنان نشانه‌اى نبود كه علماى

بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿۱۹۷﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَٰهُ عَلَىٰ بَعْضِ ٱلْأَعْجَمِينَ ﴿۱۹۸﴾ فَقَرَأَهُۥ عَلَيْهِم

بنى‌إسرائيل	و لو	نزلنٰه	على‌بعض	الأعجمين	فقرأه	عليهم
بنى‌اسرائيل	و اگر	ما فرو مى‌فرستاديم آن را	بر برخى	عجمى‌ها (غير عرب‌ها)	پس‌او‌آن‌را‌مى‌خواند	بر آنان

بنى‌اسرائيل آن را مى‌دانند؟ (۱۹۷) و اگر آن را بر برخى از غير عرب زبانان نازل مى‌كرديم (۱۹۸) و وى آن را بر ايشان مى‌خواند،

مَا كَانُوا بِهِۦ مُؤۡمِنِينَ ﴿١٩٩﴾ كَذَٰلِكَ سَلَكۡنَٰهُ فِي قُلُوبِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٢٠٠﴾

ما كانوا	به	مؤمنين	كذلک	سلکنه	فی قلوب	المجرمين
آنان نبودند	به آن	ایمان آورندگان	همچنین	داخل کردیم (انکار)	در دلهای	گنهکاران

بدان ایمان نمی‌آوردند (۱۹۹) اینچنین آن را در دلهای آن بزهکاران راه دادیم (۲۰۰)

لَا يُؤۡمِنُونَ بِهِۦ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ ﴿٢٠١﴾ فَيَأۡتِيَهُم بَغۡتَةً

لا يؤمنون	به	حتی	یروا	العذاب الأليم	فيأتيهم	بغتة
آنان ایمان نمی‌آورند	به آن	تا آنکه	آنان ببینند	عذاب دردناک	پس آن رسد بر ایشان	ناگهان

به آن ایمان نمی‌آورند تا آنگاه که عذاب دردناک را ببینند (۲۰۱) که ناگهان

وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ﴿٢٠٢﴾ فَيَقُولُواْ هَلۡ نَحۡنُ مُنظَرُونَ ﴿٢٠٣﴾ أَفَبِعَذَابِنَا

و هم	لا يشعرون	فيقولوا	هل	نحن	منظرون	أفبعذابنا
و آنان	خبر نمی‌شوند	پس آنان می‌گویند	آیا	ما	مهلت دادگان	آیا پس عذاب ما را

و در حالی که آگاه [نیز] نباشند بدیشان رسد (۲۰۲) پس گویند: آیا مهلتی به ما خواهند داد؟ (۲۰۳) آیا عذاب ما را

يَسۡتَعۡجِلُونَ ﴿٢٠٤﴾ أَفَرَءَيۡتَ إِن مَّتَّعۡنَٰهُمۡ سِنِينَ ﴿٢٠٥﴾ ثُمَّ جَآءَهُم

يستعجلون	أفرأيت	إن	متعنهم	سنين	ثم	جاءهم
آنان به زودی می‌طلبند	آیا پس تو دیدی	اگر	ما آنان را بهره‌مند سازیم	سالها	باز	آید نزدشان

به شتاب می‌طلبند؟ (۲۰۴) آیا می‌دانی که اگر سالها برخوردارشان کنیم (۲۰۵) سپس

مَّا كَانُواْ يُوعَدُونَ ﴿٢٠٦﴾ مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ ﴿٢٠٧﴾

ما	كانوا يوعدون	ما أغنى	عنهم	ما	كانوا يمتعون
آنچه	آنان وعده داده می‌شدند	بی‌نیاز نساخت	از ایشان	آنچه	آنان فایده می‌گرفتند

آنچه وعده داده می‌شدند بدیشان رسد (۲۰۶) آنچه برخورداری یافته بودند سودی بر ایشان [در دفع عذاب] نخواهد داشت؟ (۲۰۷)

وَمَآ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ ﴿٢٠٨﴾ ذِكۡرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٢٠٩﴾

و ما أهلكنا	من قرية	إلا	لها	منذرون	ذكرى	و ما كنا	ظلمين
و ما هلاک نکردیم	هیچ دهکده‌ای [را]	مگر	برای آن	بیم‌دهندگان	برای اندرز	و ما نبودیم	ستمکاران

و [مردم] هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر آنکه آن را بیم دهندگانی [از پیامبران] بود (۲۰۸) تا پندی باشد و ما ستمکار نبودیم (۲۰۹)

وَمَا تَنَزَّلَتۡ بِهِ ٱلشَّيَٰطِينُ ﴿٢١٠﴾ وَمَا يَنۢبَغِي لَهُمۡ وَمَا يَسۡتَطِيعُونَ ﴿٢١١﴾ إِنَّهُمۡ

و	ما تنزلت	به	الشيطين	و ما ينبغي	لهم	و ما يستطيعون	إنهم
و	فرود نياورد	آن را	شياطين	و سزاوار نيست	براى‌شان	و نه آنان مى‌توانند	همانا ايشان

و اين (قرآن) را ديوان فرود نياوردند (٢١٠) نه آنان را سزد و نه مى توانند (٢١١) همانا آنان

عَنِ ٱلسَّمۡعِ لَمَعۡزُولُونَ ﴿٢١٢﴾ فَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ مِنَ

عن	السمع	لمعزولون	فلا تدع	مع الله	إلها ءاخر	فتكون	من
از	شنوائى	بر كنار شدگان	پس تو مخوان	همراه خداوند	معبودى ديگر	آنگاه باشى	از

از شنيدن [وحى] دور داشته و بر كنارشدگانند (٢١٢) پس با خداى يكتا خدايى ديگر مخوان كه آنگاه از

ٱلۡمُعَذَّبِينَ ﴿٢١٣﴾ وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ ﴿٢١٤﴾ وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ

المعذبين	و أنذر	عشيرتک	الأقربين	و	اخفض	جناحک	لمن
عذاب شدگان	و تو بيم ده	خويشاوندان خويش	نزديكترين	و	بگستران	بازويت	براى آنكه

عذاب شوندگان باشى (٢١٣) و خويشاوندان نزديک خود را بيم ده (٢١٤) و بال [مهر و نرمى] خويش را براى كسانى

ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٢١٥﴾ فَإِنۡ عَصَوۡكَ فَقُلۡ إِنِّي بَرِيٓءٞ

اتبعک	من	المؤمنين	فإن	عصوک	فقل	إنى	برىء
پيرويت را نموده	از	مؤمنان	پس اگر	با تو نافرمانى كردند	پس بگو	همانا من	بيزارم

از مؤمنان كه تو را پيروى كردند بگستران [با آنان متواضع باش] (٢١٥) پس اگر تو را نافرمانى كنند، بگو: من

مِّمَّا تَعۡمَلُونَ ﴿٢١٦﴾ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٢١٧﴾ ٱلَّذِي يَرَىٰكَ

مما	تعملون	و توكل	على	العزيز	الرحيم	الذى	يرىٰک
از آنچه	شما مى‌نماييد	و اعتماد كن	بر	پيروزمند	مهربان	آنكه	او تو را مى‌بيند

از آنچه ميكنيد، بيزارم (٢١۶) و بر [خداوند] پيروزمند مهربان توكل كن (٢١٧) آن كه تو را

حِينَ تَقُومُ ﴿٢١٨﴾ وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿٢١٩﴾ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ

حين	تقوم	و تقلبک	فى	السّجدين	إنه	هو	السميع
آنگاه	تو مى‌ايستى	و برگشتن تو را	در	ميان سجده كنندگان (نمازگزاران)	همانا او	او	شنوا

آنگاه كه [تنها به نماز شب] برمى‌خيزى مى‌بيند (٢١٨) و هم گشتن تو را در ميان سجده كنندگان (٢١٩) كه اوست شنوا

ٱلْعَلِيمُ ﴿٢٢٠﴾ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّيَٰطِينُ ﴿٢٢١﴾ تَنَزَّلُ عَلَىٰ

علی	تنزل	الشیطین	تنزل	علی من	أنبئكم	هل	العليم
بر	فرود می‌آید	شیطانها	فرود می‌آید	برکسی که	من شما را خبر دهم	آیا	دانا

و دانا (۲۲۰) آیا شما را آگاه کنم که دیوان بر چه کسانی فرود می‌آیند؟ (۲۲۱) بر

كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٢٢٢﴾ يُلْقُونَ ٱلسَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَٰذِبُونَ ﴿٢٢٣﴾

کذبون	و أكثرهم	السمع	يلقون	أثيم	أفاک	کل
دروغگویان	و بیشترشان	شنیدنیها	می‌افکنند	گنهکار	بهتان‌کنندهٔ	هر

هر دروغزن بزهکاری فرود می‌آیند [شیاطین] (۲۲۲) شنیدنیها[ی دروغ] را القا می‌کنند و بیشترشان دروغگویند (۲۲۳)

وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُۥنَ ﴿٢٢٤﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِى كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿٢٢٥﴾

يهيمون	في كل واد	أنهم	ألم تر	الغاوون	يتبعهم	و الشعراء
سرگردان‌اند	در هر وادی	که ایشان	آیا تو ندیدی	گمراهان	پیروی‌شان را می‌کند	و شاعران

و [پیامبر شاعر نیست، زیرا که] شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند (۲۲۴) آیا ندیده‌ای که آنان در هر وادیی سرگشته می‌روند؟ (۲۲۵)

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿٢٢٦﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟

و عملوا	ءامنوا	الذين	إلا	لا يفعلون	ما	يقولون	و أنهم
وانجام‌دادند	ایمان آوردند	آنانی که	مگر	آنان نمی‌کنند	آنچه	آنان می‌گویند	و همانا ایشان

و می‌گویند آنچه نمی‌کنند (۲۲۶) مگر آنان که ایمان آورده و کارهای

ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَذَكَرُوا۟ ٱللَّهَ كَثِيرًا وَٱنتَصَرُوا۟ مِنۢ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا۟ ۗ وَسَيَعْلَمُ

و سيعلم	ظلموا	من بعد ما	و انتصروا	كثيرا	و ذكرو الله	الصلحت
و بزودی خواهند دانست	بر آنان ستم کرده شد	پس از آنکه	و انتقام گرفتند	بسیار	و خداوند را یاد کردند	کارهای شایسته

شایسته کرده و خدای را بسیار یاد کردند و پس از آن که ستم دیدند داد ستاندند؛

ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ أَىَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ ﴿٢٢٧﴾

۱۱ ع ۳۶ ۱۵

ينقلبون	منقلب	أي	ظلموا	الذين
آنان برمی‌گردند	بازگشتگاه	چه	آنان ستم کردند	آنانی که

و کسانی که ستم کردند، بزودی بدانند به کدام بازگشتگاه باز خواهند گشت (۲۲۷)

۲۷. سورهٔ نمل (مکی بوده، ۹۳ آیه و ۷ رکوع است)
.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		الرحيم	الرحمن	الله	بسم		
		مهربان	بخشایندهٔ	خداوند	به نام		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

طسٓ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْقُرْءَانِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿١﴾ هُدًى وَبُشْرَىٰ

و بشرىٰ	هدى	مبين	و كتاب	القرءان	ءايت	تلک	طس
و مژده	هدایت	روشنگر	و کتاب	قرآن	آیات	این	طا. سین

طا. سین. این آیات قرآن و کتاب روشنگر است (۱) رهنمونی و مژده است

لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْءَاخِرَةِ

بالأخرة	و هم	الزكوٰة	و يؤتون	الصلوٰة	يقيمون	الذين	للمؤمنين
به آخرت	و آنان	زکات	و می‌دهند	نماز	بر پا می‌دارند	آنانی که	برای مؤمنان

برای مؤمنان (۲) آنان که نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و خود به آخرت

هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْءَاخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَٰلَهُمْ

أعمالهم	زينا لهم	بالأخرة	لا يؤمنون	الذين	إن	يوقنون	هم
اعمال‌شان	ما آراستیم برای‌شان	به آخرت	ایمان نمی‌آورند	آنانی که	همانا	یقین دارند	ایشان

یقین دارند (۳) همانا کسانی که به جهان واپسین ایمان ندارند کارها [ی باطل] آنان را برای‌شان بیاراستیم

فَهُمْ يَعْمَهُونَ ﴿٤﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَهُمْ سُوٓءُ ٱلْعَذَابِ وَهُمْ

و هم	العذاب	سوء	لهم	أولئک‌لذين	يعمهون	فهم
و آنان	عذاب	سخت	برای‌شان	این مردم‌اند که	سرگشته می‌مانند	پس آنان

[تا همچنان] سرگشته بمانند (۴) آنانند که عذاب سختی برای‌شان خواهد بود و آنان

فِى ٱلْءَاخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ ﴿٥﴾ وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى ٱلْقُرْءَانَ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ

حكيم	من لدن	القرءان	لتلقى	و إنک	الأخسرون	هم	في الأخرة
فرزانه	از نزد	قرآن	البته دریافت می‌کنی	و همانا تو	زیانکارترین	ایشان	در آخرت

در آن جهان زیانکارترند (۵) و همانا تو قرآن را از نزد فرزانهٔ

عَلِيمٍ ﴿٦﴾ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِۦٓ إِنِّىٓ ءَانَسْتُ نَارًا

نارا	ءانست	إنى	لأهله	موسىٰ	قال	إذ	عليم
آتشی	من دیده‌ام	همانا من	برای خانواده‌اش	موسی	گفت	آنگاه	دانا

دانا دریافت می‌داری (۶) و [یاد کن] آنگاه که موسی به همسر خود گفت: من آتشی دیدم،

سَتَاتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ ءَاتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٧﴾

سئاتيكم	منها	بخبر	أو ءاتيكم	بشهاب	قبس	لعلكم	تصطلون
بزودي من مي‌آورم	از آن	خبري	يا مي‌آورم نزد شما	شعله	برگرفته	تا باشد كه شما	گرم شويد

بزودي شما را از آن خبري بيارم يا پاره‌اي آتش افروخته نزد شما آورم كه گرم شويد (٧)

فَلَمَّا جَآءَهَا نُودِيَ أَنۢ بُورِكَ مَن فِي ٱلنَّارِ وَمَنْ

فلما	جاءها	نودي	أن بورک	من	في النار	و من
و چون	نزد آن آتش آمد	آواز داده شد	كه بركت داده شد	آنكه	در آتش	و آنكه

پس چون به نزد آن آمد آوازش دادند كه با بركت است آن كه در آتش است و آنكه

حَوْلَهَا وَسُبْحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٨﴾ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّهُۥٓ أَنَا ٱللَّهُ

حولها	و سبحن	الله	رب	العلمين	يموسىٰ	إنه	أنا الله
پيرامون آن	و پاكست	خداوند	پروردگار	جهانيان	اي موسى	همانا	من خداوند

پيرامون آن است، و پاک است خداي پروردگار جهانيان (٨) اي موسى، حقيقت اين است كه منم خداي

ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٩﴾ وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ

العزيز	الحكيم	و	ألق	عصاک	فلما	رءاها	تهتز
پيروزمند	فرزانه	و	بيفكن	عصاي خويش	پس چون	آن را ديد	مي‌جنبد

پيروزمند فرزانه (٩) و عصايت را بيفكن، پس چون ديد آن را كه مي‌جنبد

كَأَنَّهَا جَآنٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَٰمُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي

كأنها	جان	ولّى	مدبرا	و لم يعقب	يموسىٰ	لاتخف	إني
گويي آن	ماري تندرو	روي گردانيد	پشت گرداننده	و تعقيب نكرد	اي موسى	مترس	همانا من

گويي كه آن ماري است، [از بيم] پشت كرده گريخت و واپس ننگريست. اي موسى، مترس؛

لَا يَخَافُ لَدَيَّ ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿١٠﴾ إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًۢا

لا يخاف	لدى	المرسلون	إلا	من	ظلم	ثم بدل	حسنا
نمي‌ترسد	نزدم	پيامبران	مگر	آنكه	ستم نمود	باز عوض نمود	نيكي

كه نزد من پيامبران نترسند (١٠) مگر آنكه ستم كند و سپس نيكي را

بَعْدَ سُوٓءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١﴾ وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ

بعد	سوء	فإني	غفور	رحيم	و ادخل	يدک	في جيبک
پس از	بدي	همانا من	آمرزندهٔ	بسيار مهربان	و داخل كن	دست خويش	در گريبان خويش

پس از بدي جايگزين گرداند، [بداند] كه منم آمرزندهٔ مهربان (١١) و دستت را در گريبانت بر

تَخرُجْ بَيضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ فِى تِسْعِ ءَايَٰتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

تخرج	بيضاء	من غير سوء	فى	تسع ءايت	إلى	فرعون
آن بیرون می‌شود	سفید روشن	بدون عیب	در	نه نشانه	بسوی	فرعون

تا روشن نه از آسیب [پیسی] بیرون آید؛ [و این] در میان نُه نشانه است به سوی فرعون

وَقَوْمِهِۦٓ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا فَٰسِقِينَ ﴿١٢﴾ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ ءَايَٰتُنَا

و قومه	إنهم	كانوا	قوما	فٰسقين	فلما	جاءتهم	ءايتنا
و قوم او	همانا آنان	آنان بودند	قومی	نافرمان	و چون	آمد نزدشان	نشانه‌های ما

و قومش، زیرا آنان گروهی نافرمانند (۱۲) پس چون نشانه‌های

مُبْصِرَةً قَالُوا۟ هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١٣﴾ وَجَحَدُوا۟ بِهَا وَٱسْتَيْقَنَتْهَآ

مبصرة	قالوا	هذا	سحر مبين	و جحدوا	بها	و استيقنتها
روشنگر	آنان گفتند	این	جادویی آشکار	و آنان انکار کردند	به آن	در حالیکه یقین داشت بر آن

روشنگر ما بدیشان آمد، گفتند: این جادویی است آشکار (۱۳) و آنها از روی ستم و سرکشی انکار کردند در حالی که

أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ۚ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾ ع ١ ١۴ ١۶

أنفسهم	ظلما	و علوا	فانظر	كيف	كان	عاقبة	المفسدين
دلهای‌شان	از روی ستم	و از روی تکبر	پس بنگر	چگونه	هست	انجام	فسادکنندگان

دلهاشان به آن یقین داشت، پس بنگر که سرانجام تباهکاران چگونه بود؟ (۱۴)

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُۥدَ وَسُلَيْمَٰنَ عِلْمًا ۖ وَقَالَا ٱلْحَمْدُ

و	لقد ءاتينا	داود	و	سليمن	علما	و قالا	الحمد
و	همانا ما دادیم	داود	و	سلیمان	علم (بزرگ)	و آنان گفتند	ستایش

و همانا داود و سلیمان را دانشی دادیم؛ و گفتند: ستایش

لِلَّهِ ٱلَّذِى فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥﴾

لله	الذى	فضلنا	على	كثير	من	عباده	المؤمنين
برای خداوند	آنکه او	برتری داد ما را	بر	بسیاری	از	بندگانش	مؤمنان

خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود برتری داد (۱۵)

وَوَرِثَ سُلَيْمَٰنُ دَاوُۥدَ ۖ وَقَالَ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ

و ورث	سليمن	داود	و قال	يأيها الناس	علمنا	منطق
و به ارث برد	سلیمان	داود	و او گفت	ای مردم	برای ما آموخته شد	سخن

و سلیمان از داود میراث برد، و گفت: ای مردم، ما را سخن

ٱلطَّيۡرِ وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيۡءٍۖ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡفَضۡلُ

الطير	و أوتينا	من	كل شيء	إن	هذا	لهو	الفضل
مرغان	و ما داده شديم	از	هر چيز	همانا	اين	البته آن است	فضل (احسان)

مرغان اموختند و ما را از هر چیزی [بهره‌ای] دادند. همانا این است فزونی

ٱلۡمُبِينُ ۝١٦ وَحُشِرَ لِسُلَيۡمَٰنَ جُنُودُهُۥ مِنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ وَٱلطَّيۡرِ

المبين	و حشر	لسليمٰن	جنوده	من	الجن	و الإنس	و الطير
آشكار	و جمع كرده شد	براى سليمان	لشكر او	از	جن	و آدميان	و پرندگان

آشکار (۱۶) و برای سلیمان سپاهیانش از پریان و آدمیان و مرغان گردآوری شدند،

فَهُمۡ يُوزَعُونَ ۝١٧ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَوۡاْ عَلَىٰ وَادِ ٱلنَّمۡلِ قَالَتۡ

فهم	يوزعون	حتى	إذا	أتوا	على	واد النمل	قالت
پس آنان	نگاه داشته شدند	تا آنكه	آنگاه	آنان آمدند	بر	ميدان مورچگان	گفت

و [برای رژه دسته دسته] نگه‌داشته شدند (۱۷) تا آنگاه که بر وادی مورچگان فرا آمدند،

نَمۡلَةٞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّمۡلُ ٱدۡخُلُواْ مَسَٰكِنَكُمۡ لَا يَحۡطِمَنَّكُمۡ سُلَيۡمَٰنُ وَجُنُودُهُۥ وَهُمۡ

نملة	يأيها النمل	ادخلوا مسكنكم	لا يحطمنكم	سليمٰن	و جنوده	و هم
مورى	اى مورچگان	داخل شويد به خانه (لانه) هاى خود	شما را پايمال نكند	سليمان	و لشكر او	و آنان

مورچه‌ای گفت: ای مورچگان به خانه‌های خود در روید، مبادا سلیمان و سپاهیانش پایمال‌تان کنند در حالی که

لَا يَشۡعُرُونَ ۝١٨ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكٗا مِّن قَوۡلِهَا وَقَالَ رَبِّ

لا يشعرون	فتبسم	ضاحكا	من	قولها	و قال	رب
نمى‌فهمند (آگاه نمى‌شوند)	پس او تبسم نمود	خندان	از	سخن او	و گفت	پروردگارا

آگاه نباشند (۱۸) پس [سلیمان] خندان از گفتار آن مورچه تبسمی نمود، و گفت: پروردگارا،

أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ

أوزعنى	أن أشكر	نعمتك	التى	أنعمت	على	و على	و الدى
مرا توفيق ده	كه من شكر كنم	نعمت تو	آنكه	تو انعام فرمودى	بر من	و بر	پدر و مادرم

به من الهام کن که نعمتت راکه بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس دارم

وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَدۡخِلۡنِي بِرَحۡمَتِكَ فِي عِبَادِكَ

و أن	أعمل صٰلحا	ترضٰه	و ادخلنى	برحمتك	فى	عبادك
و اينكه	كار نيكى انجام دهم	كه آن را مى‌پسندى	و داخل كن مرا	به رحمت خويش	در	بندگانت

و کاری شایسته کنم که آن را می‌پسندی و مرا به بخشایش خود در میان بندگان

ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١٩﴾ وَتَفَقَّدَ ٱلطَّيۡرَ فَقَالَ مَالِيَ لَآ أَرَى ٱلۡهُدۡهُدَ

الصلحين	و تفقد	الطير	فقال	مالی	لا أری	الهدهد
نیکان	و او خبر گرفت (بازجویی کرد)	پرندگان	پس گفت	چه شده	من نمی‌بینم	هد هد (شانه به سر)

شایسته‌ات در آر (۱۹) و جویای حال پرندگان شد و گفت: مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم

أَمۡ كَانَ مِنَ ٱلۡغَآئِبِينَ ﴿٢٠﴾ لَأُعَذِّبَنَّهُۥ عَذَابٗا شَدِيدًا أَوۡ لَأَاْذۡبَحَنَّهُۥٓ

أم کان	من	الغائبین	لأعذبنه	عذابا	شدیدا	أو لأ اذبحنه
یا او هست	از	غایبان(گم‌شدگان)	همانااوراکیفرخواهم‌داد	کیفری	سخت	یاهماناسراوراخواهم‌برید

یا شاید از غایبان است؟ (۲۰) هر آینه او را شکنجه‌ای سخت کنم یا سرش را ببُرم

أَوۡ لَيَأۡتِيَنِّي بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ ﴿٢١﴾ فَمَكَثَ غَيۡرَ بَعِيدٖ فَقَالَ أَحَطتُ

أولیأتینی	بسلطن	مبین	فمکث	غیر بعید	فقال	أحطت
یا البته نزدم می‌آورد	دلیلی	روشن	پس او درنگ نمود	زمانی نه چندان دور	پس گفت (هدهد)	من دریافته‌ام

یا [باید] برای من دلیلی روشن بیاورد (۲۱) پس درنگش دیری نپایید [که هد هد آمد] و گفت: چیزی دریافته‌ام

بِمَا لَمۡ تُحِطۡ بِهِۦ وَجِئۡتُكَ مِن سَبَإِۭ بِنَبَإٖ يَقِينٍ ﴿٢٢﴾ إِنِّي

بما	لم تحط به	و جئتک	من	سبإ	بنبإ	یقین	إنی
آنچه که	تو درنیافته‌ای	و نزد تو آوردم	از	سبا	خبری	یقینی، راستین	همانا من

که تو در نیافته‌ای و از سبا برایت خبری راست آورده‌ام (۲۲) من

وَجَدتُّ ٱمۡرَأَةٗ تَمۡلِكُهُمۡ وَأُوتِيَتۡ مِن كُلِّ شَيۡءٖ وَلَهَا عَرۡشٌ

وجدت	امرأة	تملکهم	و أوتیت	من کل شیء	و لها	عرش
یافتم	زنی	او بر آنان پادشاهی می‌کند	و داده شده	از هر چیز	و برای او	تخت

زنی را یافتم که بر آنان پادشاهی می‌کند و از هر چیزی به او داده‌اند و او را تختی

عَظِيمٞ ﴿٢٣﴾ وَجَدتُّهَا وَقَوۡمَهَا يَسۡجُدُونَ لِلشَّمۡسِ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَزَيَّنَ

عظیم	وجدتها	و قومها	یسجدون	للشمس	من دون الله	و زین
بزرگ	من یافتم او را	و قوم او را	آنان سجده می‌کنند	برای خورشید	بجز خداوند	و آراسته

بزرگ است (۲۳) او را و قومش را یافتم که به جای خدای یکتا خورشید را سجده می‌کنند

لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَصَدَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ فَهُمۡ لَا يَهۡتَدُونَ ﴿٢٤﴾

لهم	الشیطن	أعمالهم	فصدهم	عن‌السبیل	فهم	لا یهتدون
برای‌شان	شیطان	کارشان [را]	پس بازداشت آنان را	از راه	پس آنان	ره نمی‌یابند

و شیطان کارهای [باطل] آنان را برایشان بیاراسته و آنها را از راهِ [راست] بگردانیده پس به راه راست نیستند (۲۴)

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ

ألا يسجدو الله	الذی	يخرج	الخبء	في السموات	والأرض	و يعلم
تا آنان در برابر خداوند سجده نکنند	آنكه او	بیرون می‌کند	پوشیده	در آسمانها	و زمین	و می‌داند

سجده نکنند خدایی را که نهانیها را که در آسمانها و زمین است بیرون می‌آورد

مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٢٥﴾ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ

ما تخفون	و ما	تعلنون	الله	لا	إله	إلا هو
آنچه شما نهان می‌دارید	و آنچه	شما آشکار می‌کنید	خداوند	نیست	معبودی	جز او

و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید می‌داند (۲۵) خدای یکتا، خدایی جز او نیست

رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۩ ﴿٢٦﴾ ۞ قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ

السجدة

رب	العرش العظيم	قال	سننظر	أصدقت	أم	كنت	من
پروردگار	عرش بزرگ	او (سلیمان) گفت	اکنون ما میبینیم	آیا تو راست گفتی	یا	تو هستی	از

پروردگار عرش بزرگ است (۲۶) [سلیمان] گفت: خواهیم دید که راست می‌گویی یا از

الْكَاذِبِينَ ﴿٢٧﴾ اذْهَبْ بِكِتَابِي هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ

الكذبين	إذهب	بكتبي	هذا	فألقه	إليهم	ثم تول	عنهم
دروغگویان	تو ببر	نامه‌ام	این	پس بیفکن آن را	بسوی‌شان	باز رویگردان	از ایشان

دروغگویانی (۲۷) این نامهٔ مرا ببر و آن را به نزد آنها بیفکن سپس از آنها روی بگردان

فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ

فانظر	ماذا	يرجعون	قالت	يأيها الملؤا	إني ألقي	إلى
پس بنگر	چگونه	آنان پاسخ می‌دهند	آن زن گفت	ای سروران!	همانا انداخته شده	بسویم

بنگر چه پاسخ گویند (۲۸) [آن زن] گفت: ای مهتران،

كِتَابٌ كَرِيمٌ ﴿٢٩﴾ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ

كتب	كريم	إنه	من	سليمن	و إنه	بسم‌الله	الرحمن
نامه‌ای	ارزشمند،گرامی	همانا آن	از	سلیمان	و همانا آن	بنام خداوند	بخشایندهٔ

نامه‌ای گرامی به سوی من افکنده شده (۲۹) آن از سلیمان و به نام خدای بخشایندهٔ

ع ۲ ۱۷ ۱۷

الرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ

الرحيم	ألا تعلوا	على	و أتوني	مسلمين	قالت	يأيها‌الملؤ
بسیار مهربان	اینکه شما سرکشی مکنید	بر من	و نزدم آیید	فرمانبرداری‌کنندگان	او گفت	ای سروران!

مهربان است (۳۰) [به این مضمون] که بر من برتری مجویید و به نزد من آیید گردن نهادگان (۳۱) [و] گفت: ای مهتران،

أَفْتُونِي فِيٓ أَمْرِي مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ ﴿٣٢﴾ قَالُواْ نَحْنُ

أفتونی	فی أمری	ماکنت	قاطعة	أمرا	حتی تشهدون	قالوا	نحن
بمن رأی دهید	در مورد کارم	من نیستم	تصمیم‌گیرنده	در مورد کاری	تا شما نزدم حاضر شوید	گفتند	ما

مرا در کارم رأی و نظر دهید، که من گزارنده و تصمیم‌گیرندهٔ هیچ کاری نبوده‌ام تا اینکه شما در نزد من حاضر شوید (۳۲) گفتند: ما

أُوْلُواْ قُوَّةٍ وَأُوْلُواْ بَأْسٍ شَدِيدٍ وَٱلْأَمْرُ إِلَيْكِ فَٱنظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿٣٣﴾ قَالَتْ

أولوا قوة	وأولوابأس‌شدید	و الأمر إلیک	فانظری	ماذا	تأمرین	قالت
دارندهٔ نیرو	و بسیار جنگجو	و فرمان تو راست	پس بنگر	چگونه	فرمان می‌دهی	گفت

نیرومندان پرتوان و خداوندان پیکار سختیم. و فرمان تو راست؛ بنگر تا چه فرمایی (۳۳) گفت:

إِنَّ ٱلْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُواْ قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوٓاْ أَعِزَّةَ

إن	الملوک	إذا دخلوا	قریة	أفسدوها	و جعلوا	أعزة
همانا	پادشاهان	هنگامی که داخل شوند	به شهری	آن را نابود می‌کنند	و میگردانند	عزیزان

پادشاهان هر گاه به شهری در آیند تباهش کنند و عزیزان

أَهْلِهَآ أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٣٤﴾ وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ

أهلها	أذلة	و کذلک	یفعلون	و إنی	مرسلة	إلیهم	بهدیة
مردم آن را	خوارشدگان	و همچنین	می‌نمایند	و همانا من	فرستنده	بسوی‌شان	تحفه‌ای را

مردم آن را خوار گردانند. [آری] و چنین می‌کنند (۳۴) و من به سوی ایشان هدیه‌ای می‌فرستم

فَنَاظِرَةُۢ بِمَ يَرْجِعُ ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا جَآءَ سُلَيْمَٰنَ قَالَ

فناظرة	بم	یرجع	المرسلون	فلما	جاء	سلیمن	قال
پس نگرنده‌ام	با چه چیز	برمی‌گردد	فرستادگان	پس چون	آمد	سلیمان	گفت

پس می‌نگرم که فرستادگان با چه چیز باز می‌گردند (۳۵) پس چون [فرستاده] نزد سلیمان آمد گفت:

أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَآ ءَاتَىٰنِۦَ ٱللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّآ ءَاتَىٰكُم

أتمدونن	بمال	فما	ءاتنی الله	خیر	مما	ءاتکم
آیا شما مرا مدد می‌کنید	با مال	پس آنچه	خداوند بمن داده	بهتر	از آنچه	به شما داد

آیا مرا به مال یاری می‌کنید؟ آنچه خدای مرا داده بهتر است از آنچه شما را داده است،

بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿٣٦﴾ ٱرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم

بل	أنتم	بهدیتکم	تفرحون	إرجع	إلیهم	فلنأ تینهم
بلکه	شما	به تحفهٔ خویش	شادمان می‌شوید	برگرد	بسوی‌شان	همانا می‌آوریم بر آنان

بلکه شما به هدیهٔ خود شادمانید (۳۶) سوی آنان باز گرد که هر آینه

بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَآ أَذِلَّةً

بجنود	لا قبل	لهم	بها	و لنخرجنهم	منها	أذلة
با آنگونه لشکریانی	توانایی نباشد	برای‌شان	در مقابل آن	و ما البته آنان را بیرون می‌کنیم	از آن	خوارشدگان

سپاهیانی بر [سر] ایشان می‌آوریم که آنان را در برابر آن تاب و توان نباشد و البته از آنجا به خواری

وَهُمْ صَٰغِرُونَ ﴿٣٧﴾ قَالَ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ أَيُّكُمْ يَأْتِينِى بِعَرْشِهَا

و هم	صٰغرون	قال	يأيها الملوء	أيكم	يأتينى	بعرشها
و آنان	خوار شوندگان	گفت	ای بزرگان!	کدامیک از شما	نزدم می‌آورد	تخت او را

و سرافکندگی بیرونشان می‌کنیم (۳۷) [سپس] گفت: ای مهتران، کدامتان تخت او را

قَبْلَ أَن يَأْتُونِى مُسْلِمِينَ ﴿٣٨﴾ قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ ٱلْجِنِّ أَنَا۠ ءَاتِيكَ

قبل	أن	يأتونى	مسلمين	قال	عفريت	من‌الجن	أنا ءاتيک
پیش از	اینکه	آنان نزدم آیند	فرمانبردار شدگان	گفت	دیوی قوی‌هیکل	از جن	من نزدت می‌آورم

پیش از آنکه گردن نهاده نزد من آیند برایم می‌آورد (۳۸) دیوی از پریان گفت: من

بِهِۦ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ ۖ وَإِنِّى عَلَيْهِ لَقَوِىٌّ

به	قبل	أن تقوم	من مقامک	و	إنى	عليه	لقوى
آن را	پیش از	اینکه تو برخیزی	از جای خویش	و	همانا من	بر آن	البته نیرومند

آن را پیش از آنکه از جایگاه خود برخیزی نزد تو آورم و من بر این کار نیرومند

أَمِينٌ ﴿٣٩﴾ قَالَ ٱلَّذِى عِندَهُۥ عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ أَنَا۠

أمين	قال	الذى	عنده	علم	من	الكتٰب	أنا
امین	گفت	آنکه	نزد او	دانشی	از	کتاب	من

و امینم (۳۹) آن که دانشی از کتاب نزدش بود گفت: من

ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ۚ فَلَمَّا رَءَاهُ

ءاتيک به	قبل	أن يرتد	إليک	طرفک	فلمارءاه
آن را نزدت می‌آوردم	پیش از	اینکه برگردد	بسوی تو	نگاه تو	پس چون آن را دید

آن را پیش از آنکه چشم بر هم زنی برایت می‌آورم. پس چون آن را

مُسْتَقِرًّا عِندَهُۥ قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِىٓ ءَأَشْكُرُ

مستقرا	عنده	قال	هذا	من فضل ربى	ليبلونى	ءأشكر
قرارگرفته	نزدش	گفت	این	از فضل پروردگارم	تا مرا بیازماید	آیا من شکرگزاری می‌کنم

نزد خود قرار یافته دید، گفت: این از فضل پروردگارم است تا بیازمایدم که سپاس می‌دارم

أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِۦ وَمَن

أم أكفر	و من	شكر	فإنما	يشكر	لنفسه	و من
یا ناسپاسی می‌ورزم	و آنکه	سپاس بجای آورد	پس همانا	سپاسگزاری می‌کند	برای خویش	و آنکه

یا ناسپاسی می‌کنم. و هر که سپاس گزارد جز این نیست که به سود خویش سپاس می‌گزارد، و هر که

كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿٤٠﴾ قَالَ نَكِّرُوا۟ لَهَا

کفر	فإن	ربی	غنی	کریم	قال	نکروا لها
ناسپاسی ورزد	پس همانا	پروردگارم	بی‌نیاز	بزرگوار	گفت	وارونه کنید برایش

ناسپاسی کند همانا پروردگار من بی‌نیاز بزرگوار است (۴۰) گفت:

عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِىٓ أَمْ تَكُونُ مِنَ ٱلَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٤١﴾ فَلَمَّا

عرشها	ننظر	أتهتدی	أم تکون	من	الذین	لا یهتدون	فلما
تخت او	ما ببینیم	آیا هدایت می‌شود	یا میباشد	از	آنانی که	ره نمی‌یابند	و چون

تخت [ملکه] را برایش ناشناس گردانید تا بنگریم آیا [به باز شناختن] آن پی می‌برد یا از آنهاست که پی نمی‌برند (۴۱) پس چون

جَآءَتْ قِيلَ أَهَٰكَذَا عَرْشُكِ ۖ قَالَتْ كَأَنَّهُۥ هُوَ ۚ وَأُوتِينَا

جاءت	قیل	أهکذا	عرشک	قالت	کأنه	هو	و أوتینا
او آمد	گفته شد	آیا اینگونه است	تخت تو	گفت	گویا این	همانست	و بما داده شد

[آن زن] بیامد به او گفته شد: آیا تخت تو چنین است؟ گفت: گویی این همان است. و پیش از این، به ما

ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿٤٢﴾ وَصَدَّهَا مَا كَانَت تَّعْبُدُ

العلم	من قبلها	و کنا	مسلمین	و صدها	ما	کانت تعبد
دانش	پیش از این	و ما بودیم	مسلمانان (فرمانبرداران)	و وی را بازداشته بود	آنچه	او پرستش می‌کرد

علم [به حقانیت سلیمان] داده شده است و ما فرمانبردار بوده‌ایم (۴۲) و آنچه

مِن دُونِ ٱللَّهِ ۖ إِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ كَٰفِرِينَ ﴿٤٣﴾ قِيلَ لَهَا ٱدْخُلِى

من دون الله	إنها	کانت	من قوم	کفرین	قیل	لها	ادخلی
بجز خداوند	همانا او	بود	از قوم	کافران	گفته شد	برای او	داخل شو

جز خدا می‌پرستید او را [از پرستش خدا] بازداشته بود، زیرا که او [در آغاز] از گروه کافران بود (۴۳) به او گفته شد:

ٱلصَّرْحَ ۖ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَن سَاقَيْهَا ۚ

الصرح	فلما	رأته	حسبته	لجة	و کشفت	عن ساقیها
قصر، کاخ	و چون	او آن را دید	آن را گمان کرد	آب ایستاده، حوض آب	و جامه برگرفت	از دو ساقش

به صحن کاخ درآی؛ چون آن را بدید پنداشت که آبگیری ژرف است، و جامه از دو ساق خویش برداشت.

قَالَ إِنَّهُۥ صَرۡحٞ مُّمَرَّدٞ مِّن قَوَارِيرَۗ قَالَتۡ رَبِّ

قال	إنه	صرح	ممرد	من	قوارير	قالت	رب
او گفت	همانا این	کاخی	صاف	از	شیشه‌ها	او گفت	پروردگارا

[سلیمان] گفت: این کاخی است صاف و هموار از آبگینه. گفت: پروردگارا،

إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي وَأَسۡلَمۡتُ مَعَ سُلَيۡمَٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٤٤﴾ ع ٣ ١٣ ١٨

إني ظلمت	نفسي	و أسلمت	مع	سليمٰن	لله	رب العٰلمين
همانا من ستم کردم	خودم	و من ایمان آوردم	همراه	سلیمان	به خداوند	پروردگار جهانیان

من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان به خدا، پروردگار جهانیان، اسلام آوردم (۴۴)

وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ فَإِذَا

و لقد أرسلنا	إلى	ثمود	أخاهم	صٰلحا	أن	اعبدوا الله	فإذا
و همانا ما فرستادیم	بسوی	ثمود	برادرشان	صالح	که	شما بپرستید خداوند را	پس ناگهان

و همانا به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید؛ آنگاه

هُمۡ فَرِيقَانِ يَخۡتَصِمُونَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ لِمَ تَسۡتَعۡجِلُونَ بِٱلسَّيِّئَةِ

هم	فريقان	يختصمون	قال	يقوم	لم	تستعجلون	بالسيئة
آنان	دو گروه	با هم ستیزه می‌کردند	او گفت	ای قومم!	چرا	شما به شتاب می‌خواهید	بدی را

دو گروه شدند که با یکدیگر ستیزه می‌کردند (۴۵) [صالح] گفت: ای قوم من، چرا

قَبۡلَ ٱلۡحَسَنَةِۖ لَوۡلَا تَسۡتَغۡفِرُونَ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالُواْ

قبل	الحسنة	لو لا تستغفرون الله	لعلكم	ترحمون	قالوا
پیش	نیکی	چرا شما آمرزش نمی‌طلبید از خداوند	تا که باشد شما	بر شما رحم کرده شود	آنان گفتند

پیش از نیکی بدی را به شتاب می‌خواهید؟ چرا از خدا آمرزش نمی‌خواهید باشد که مورد رحمت قرار گیرید؟ (۴۶) گفتند:

ٱطَّيَّرۡنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَۚ قَالَ طَٰٓئِرُكُمۡ عِندَ ٱللَّهِۖ بَلۡ

اطيرنا	بك	و بمن	معك	قال	طٰئركم	عند الله	بل
ما بدشگونی کردیم	به تو	و به کسانی که	همراه تو	او گفت	بدشگونی شما	نزدخداوند	بلکه

ما تو و آنها را که با تواند به شگون بد گرفته‌ایم. گفت: شگون بدتان نزد خداوند است؛ بلکه

أَنتُمۡ قَوۡمٞ تُفۡتَنُونَ ﴿٤٧﴾ وَكَانَ فِي ٱلۡمَدِينَةِ تِسۡعَةُ رَهۡطٖ يُفۡسِدُونَ

أنتم	قوم	تفتنون	و كان	في المدينة	تسعة	رهط	يفسدون
شما	گروهی	آزمایش کرده می‌شوید	و بود	در شهر	نه (۹)	کس	آنان فساد می‌کردند

شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته‌اید (۴۷) و در آن شهر نُه کس بودند که

فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿٤٨﴾ قَالُوا۟ تَقَاسَمُوا۟ بِٱللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُۥ

في‌الأرض	و	لا يصلحون	قالوا	تقاسموا	بالله	لنبيتنه
درزمين	و	اصلاح‌نمی‌کردند	آنان‌گفتند	شماباهم‌سوگندیادکنید	بنام‌خداوند	هماناماالبته‌شبیخون‌می‌زنیم‌براو

در زمین تباهی می‌کردند و در اصلاح نمی‌کوشیدند (۴۸) در حالی که با یکدیگر به خدا سوگند یاد می‌کردند گفتند: قطعا بر او

وَأَهْلَهُۥ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِۦ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِۦ وَإِنَّا

و أهله	ثم	لنقولن	لوليه	ما شهدنا	مهلک	أهله	و إنا
و خانوادهٔ او	سپس	همانا می‌گوئیم	برای وارثان او	ما موجودنبودیم	هنگام هلاک	خانوادهٔ او	و همانا ما

و خانواده‌اش شبیخون بریم، سپس به ولی او خواهیم گفت: ما هلاک شدن [او و] خاندان او را ندیده‌ایم، و همانا ما

لَصَٰدِقُونَ ﴿٤٩﴾ وَمَكَرُوا۟ مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٠﴾ فَٱنظُرْ

لصدقون	و مكروا	مكرا	و مكرنا	مكرا	و هم	لا يشعرون	فانظر
البته راستگویانیم	و آنان نیرنگ کردند	نیرنگی	و ما نیز نیرنگ کردیم	نیرنگی	و ایشان	نمی‌دانستند	پس بنگر

راستگوییم (۴۹) و نیرنگی ساختند وما نیز نیرنگی ساختیم ولی [نیرنگ ما را] در نمی‌یافتند (۵۰) پس بنگر

كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَٰهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥١﴾

كيف	كان	عاقبة	مكرهم	أنا	دمرنهم	و قومهم	أجمعين
چگونه	بود	انجام	نیرنگ‌شان	که ما	آنان را نابود کردیم	و قوم‌شان	همه را

که سرانجام نیرنگشان چسان بود، آنها و قومشان همه را هلاک کردیم (۵۱)

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةًۢ بِمَا ظَلَمُوٓا۟ ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥٢﴾

فتلک	بيوتهم	خاوية	بما ظلموا	إن	في‌ذلک	لأية	لقوم يعلمون
پس اینک	خانه‌های‌شان	افتاده	به سبب آنکه ستم کردند	همانا	در این	البته نشانه	برای مردمی که می‌دانند

اینک خانه‌هایشان به ستمی که کردند ویران و تهی مانده است. هر آینه در این برای گروهی که می‌دانند نشانه و عبرتی است (۵۲)

وَأَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَكَانُوا۟ يَتَّقُونَ ﴿٥٣﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ

و أنجينا	الذين	ءامنوا	و كانوا يتقون	و لوطا	إذ قال	لقومه
و ما نجات دادیم	آنانی راکه	آنان ایمان آوردند	و آنان پرهیزگاری می‌کردند	و لوط	آنگاه که گفت	برای قومش

و آنان را که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند رهانیدیم (۵۳) و لوط را [یاد کن]آنگاه که به قوم خود گفت:

أَتَأْتُونَ ٱلْفَٰحِشَةَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٥٤﴾ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً

أتأتون	الفاحشة	و أنتم	تبصرون	أئنكم	لتأتون	الرجال	شهوة
آیا انجام می‌دهید	کارهای زشت	و شما	می‌بینید	آیا شما	آمیزش می‌کنید	با مردان	برای شهوترانی

آیا دیده و دانسته مرتکب عمل ناشایست [لواط] می‌شوید؟ (۵۴) آیا شما از روی شهوت

مِن دُونِ ٱلنِّسَآءِۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ ﴿٥٥﴾

من دون النساء	بل	أنتم	قوم	تجهلون
بجز زنان (زنان را می‌گذارید)	بلکه	شما	گروهی	نادانی می‌کنید

به جای زنان به مردان می‌گرایید؟ بلکه شما گروهی نادانید (۵۵) پس

جزء بیستم

۞ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخۡرِجُوٓاْ ءَالَ لُوطٖ مِّن قَرۡيَتِكُمۡۖ

فماكان	جواب	قومه	إلا أن	قالوا	أخرجوا	ءال لوط	من	قريتكم
پس نبود	پاسخ	قومش	مگر اینکه	آنان گفتند	شما بیرون کنید	اهل خانهٔ لوط	از	شهر خویش

پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: خاندان [و پیروان] لوط را از شهر خود بیرون کنید،

إِنَّهُمۡ أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾ فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ

إنهم	أناس	يتطهرون	فأنجينه	و أهله	إلا	امرأته
همانا آنان	مردمی	پاکیزگی می‌کنند	پس ما او را نجات دادیم	و خانوادهٔ او	مگر	همسر او

که آنان مردمی‌اند که پاکی می‌ورزند (۵۶) پس او و خاندانش را رهانیدیم جز زنش

قَدَّرۡنَٰهَا مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ﴿٥٧﴾ وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم مَّطَرٗاۖ فَسَآءَ مَطَرُ

قدرنها	من الغبرين	و أمطرنا	عليهم	مطرا	فساء	مطر
ما او را قرار دادیم	از بازماندگان	و ما بارانیدیم	بر آنان	بارانی	پس زشت است	باران

که مقدر کردیم از بازماندگان [و هلاک شدگان] باشد (۵۷) و بر آنها بارانی [از سنگ] باریدیم، پس بد است باران

ٱلۡمُنذَرِينَ ﴿٥٨﴾ قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ع ۴/۴ ۱۹

المنذرين	قل	الحمد لله	و سلم	على عباده	الذين
بیم داده‌شدگان	تو بگو	ستایش خدای راست	و سلامتی باد	بر بندگان او	آنانی که

بیم‌داده‌شدگان (۵۸) بگو: ستایش خدای راست و سلام بر بندگان او، آنان که

ٱصۡطَفَىٰٓۗ ءَآللَّهُ خَيۡرٌ أَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٥٩﴾

اصطفى	ءالله	خير	أما	يشركون
او برگزید	آیا خداوند	بهتر	یا آنچه که	آنان شریک قرار می‌دهند

برگزیدشان؛ آیا خدا بهتر است یا آنچه شریکِ [خدا] می‌سازند؟ (۵۹)

أَمَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ

أمن	خلق	السموات	والأرض	و أنزل	لكم	من السماء	ماء	فأنبتنا	به
بگوچه‌کسی	آفرید	آسمانها	و زمین	و او فرود آورد	برای شما	از آسمان	آب	پس ما رویانیدیم	بدان

[آیا بتها که شریک خدا می‌پندارند بهترند] یا آنکه آسمانها و زمین را آفرید؟ و برایتان از آسمان آبی فرود آورد که بدان

حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنۢبِتُوا۟ شَجَرَهَآ ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ

حدائق	ذات بهجة	ماكان	لكم	أن تنبتوا	شجرها	أءله	مع الله
باغها	با رونق، زیبا و خرم	سزاوار نبود	برای شما	که شما برویانید	درخت آن	آیا معبودی است	همراه خداوند

بوستانهای زیبا و خرم رویانیدیم که شما را نرسد درختش را برویانید؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟

بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿٦٠﴾ أَمَّن جَعَلَ ٱلْأَرْضَ

بل	هم	قوم	یعدلون	أمن	جعل	الأرض
بلکه	آنان	مردمی	کجروی می‌کنند، تجاوز می‌نمایند	یا آن که	گردانید	زمین

بلکه آنان مردمی‌اند که [برای خدا] همتا می‌گیرند (۶۰) [آیا بتهایی که معبود شما هستند بهترند] یا آن که زمین را

قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَٰلَهَآ أَنْهَٰرًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَٰسِىَ

قرارا	و جعل	خللها	أنهرا	و جعل	لها	رواسی
قرارگاه	و گردانید	در میان آن	جویها	و گردانید	برای آن	کوهها

آرامگاه قرار داد و در میان آنها جویها روان کرد و برای آن کوهها [لنگرها] ساخت

وَجَعَلَ بَيْنَ ٱلْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ بَلْ

و جعل	بین	البحرین	حاجزا	أءله	مع الله	بل
وگردانید	میان	دودریا	مانع (مرز فاصل)	آیا معبودی است	همراه خداوند	بلکه

و میان دو دریا برزخی گذاشت؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بلکه

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ

أكثرهم	لا یعلمون	أمن	یجیب	المضطر	إذا	دعاه	و یکشف
بیشترشان	نمی‌دانند	یا آن که	می‌پذیرد	درمانده	آنگاه	او وی را بخواند	و دور می‌کند

بیشترشان نمی‌دانند (۶۱) یا آن که درمانده را چون او را بخواند پاسخ دهد

ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ قَلِيلًا مَّا

السوء	و یجعلکم	خلفاء	الأرض	أءله	مع الله	قلیلا	ما
بدی	و او میگرداند شما را	جانشینان	زمین	آیا معبودی است	همراه خداوند	اندکی	آنچه که

و گزند و آسیب را از او بردارد و شما را نمایندگان خود در زمین سازد؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ اندکی

تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِى ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَن

تذکرون	أمن	یهدیکم	فی ظلمت	البر	و البحر	و	من
شما پند می‌گیرید	یا چه کسی	به شما راه می‌نماید	در تاریکی‌ها	خشکی	و دریا	و	چه کسی

پند می‌پذیرید (۶۲) یا آن که شما را در تاریکیهای خشکی و دریا راه می‌نماید، و آن که

يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦٓۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ تَعَٰلَى ٱللَّهُ

يرسل	الرّيٰح	بشرا	بين يدى	رحمته	أءلٰه	مع الله	تعٰلى الله
او می‌فرستد	بادها	مژده دهنده	پیشاپیش	رحمت خویش	آیا معبودی است	همراه خداوند	برتر است خداوند

بادها را پیشاپیش رحمت خود بشارتگر می‌فرستد؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ خدا برتر است

عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٦٣﴾ أَمَّن يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَمَن

عما	يشركون	أمن	يبدؤ	الخلق	ثم يعيده	و من
از آنچه	آنان شریک قرار می‌دهند	یا آن کس	نخست پیدا می‌کند	آفرینش	باز او آن را دوباره زنده می‌کند	و چه کسی

از آنچه [برای او] شریک می‌سازند (۶۳) آیا آنکه آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند، و آن که

يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ

يرزقكم	من‌السماء	والأرض	أءلٰه	مع الله	قل	هاتوا	برهانكم
او به شما روزی می‌دهد	از آسمان	و زمین	آیا معبودی است	همراه خداوند	بگو	شما بیاورید	دلیل خود

شما را از آسمان وزمین روزی می‌دهد؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بگو: حجت خود را بیاورید

إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٦٤﴾ قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ

إن	كنتم	صٰدقين	قل	لا يعلم	من	في السمٰوٰت	والأرض
اگر	شما هستید	راستگویان	بگو	نمی‌داند	آنکه	در آسمانها	و زمین

اگر راستگویید (۶۴) بگو: کسی در آسمانها و زمین نهان را نمی‌داند

ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ﴿٦٥﴾ بَلِ ٱدَّٰرَكَ عِلۡمُهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ

الغيب	إلا الله	و ما يشعرون	أيان	يبعثون	بل ادّٰرک	علمهم	في الأخرة
نهان	مگر خداوند	و آنان نمی‌فهمند	چه وقت	آنان برانگیخته می‌شوند	بلکه پیوسته متوجه شد	علمشان	در آخرت

مگر خدا و نمی‌دانند که چه وقت برانگیخته می‌شوند (۶۵) مگر دانش آنان دربارهٔ جهان پسین به کمال رسیده است [که آن را انکار می‌کنند]؟

بَلۡ هُمۡ فِي شَكّٖ مِّنۡهَاۖ بَلۡ هُم مِّنۡهَا عَمُونَ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ ۵ع ۸ ۱

بل هم	في شک	منها	بل هم	منها	عمون	و قال	الذين كفروا
بلکه آنان	در شک	از آن	بلکه آنان	از آن	کوران	و گفت	آنانی که کافر شدند

[نه،] بلکه از آن درشک‌اند، بلکه از [دانش و دریافتِ] آن کورند (۶۶) و کسانی که کافر شدند گفتند:

أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبٗا وَءَابَآؤُنَآ أَئِنَّا لَمُخۡرَجُونَ ﴿٦٧﴾ لَقَدۡ وُعِدۡنَا

أءذا	كنا	ترٰبا	و ءاباؤنا	أئنا	لمخرجون	لقد وعدنا
آیا آنگاه	شویم	خاک	و پدران ما	آیا ما	همانا بیرون آورده شدگان	همانا وعده داده شدیم

آیا هنگامی که ما و پدران‌مان خاک شدیم، آیا ما را [از گور] بیرون می‌آورند (۶۷) هر آینه

هَٰذَا نَحۡنُ وَءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ

هذا	نحن	و ءاباؤنا	من قبل	إن	هذا	إلا	أساطير
این	ما	و پدران ما	پیش از این	نیست	این	مگر	افسانه‌ها

این را به ما و پیش از این به پدران ما، وعده داده‌اند؛ این نیست مگر افسانه‌های

ٱلۡأَوَّلِينَ (٦٨) قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ

الأولين	قل	سيروا	فی‌الأرض	فانظروا	كيف	كان	عاقبة
پیشینیان	بگو	شما سیر کنید	در زمین	پس بنگرید	چگونه	بود	انجام

پیشینیان (۶۸) بگو: در زمین بگردید، پس بنگرید که سرانجام

ٱلۡمُجۡرِمِينَ (٦٩) وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ وَلَا تَكُن فِي ضَيۡقٖ مِّمَّا يَمۡكُرُونَ (٧٠)

المجرمين	و	لا تحزن	عليهم	و لاتكن	فی‌ضيق	مما	يمكرون
بزهکاران	و	تو اندوهگین مشو	بر آنان	و تو مباش	در تنگی	از آنچه	آنان نیرنگ می‌کنند

بزهکاران چه بود (۶۹) و بر آنان اندوه مخور و از نیرنگهایی که می‌سازند دلتنگ مباش (۷۰)

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ (٧١) قُلۡ

و يقولون	متى	هذا	الوعد	إن	كنتم	صٰدقين	قل
و آنان می‌گویند	چه وقت است	این	وعده	اگر	شما هستید	راستگویان	بگو

و گویند: این وعده کی خواهد بود، اگر راستگویید (۷۱) بگو:

عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعۡضُ ٱلَّذِي تَسۡتَعۡجِلُونَ (٧٢)

عسى	أن	يكون	ردف	لكم	بعض	الذي	تستعجلون
شاید	که	باشد	نزدیک شد	برای شما	برخی	آنچه که	شما به شتاب می‌طلبید

شاید برخی از آنچه را به شتاب می‌طلبید، به شما نزدیک شده باشد (۷۲)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَشۡكُرُونَ (٧٣) وَإِنَّ

و إن	ربک	لذو فضل	علی‌الناس	ولكن	أكثرهم	لا يشكرون	و إن
و همانا	پروردگار تو	البته صاحب احسان	بر مردم	ولی	بیشترشان	شکرگزاری نمی‌کنند	و همانا

و به راستی پروردگار تو خداوند فضل بر مردم است ولی بیشترشان سپاس نمی‌گزارند (۷۳) و همانا

رَبَّكَ لَيَعۡلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمۡ وَمَا يُعۡلِنُونَ (٧٤) وَمَا مِنۡ

ربک	ليعلم	ماتكن	صدورهم	و ما	يعلنون	و ما	من
پروردگار تو	خوب می‌داند	آنچه پنهان می‌دارد	دلهای‌شان	و آنچه	آنان آشکار می‌کنند	و نیست	از [هیچ]

پروردگار تو آنچه را سینه‌هاشان پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند (۷۴) و هیچ

غَآئِبَةٍ فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٧٥﴾ إِنَّ هَٰذَا

غائبة	فی السماء	والأرض	إلا	فی	کتب مبین	إن	هذا
ناپیدایی	در آسمان	و زمین	مگر	در	کتابی روشن	همانا	این

ناپیدایی در آسمان و زمین نیست مگر آنکه در کتابی روشن هست (۷۵) همانا این

ٱلْقُرْءَانَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَكْثَرَ ٱلَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٧٦﴾

القرءان	یقص	علی‌بنی‌إسرائیل	أکثر	الذی	هم	فیه	یختلفون
قرآن	بیان می‌کند	بر بنی‌اسرائیل	بیشتر	آنچه را که	آنان	در آن	اختلاف می‌کنند

قرآن بر بنی‌اسرائیل بیشترِ آنچه را که در آن اختلاف می‌کنند باز می‌گوید (۷۶)

وَإِنَّهُۥ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم

و إنه	لهدی	و رحمة	للمؤمنین	إن	ربک	یقضی	بینهم
و همانا آن	البته رهنمونی	و بخشایش	برای آنانی که ایمان دارند	همانا	پروردگار تو	داوری می‌کند	میان‌شان

و بی‌گمان آن مؤمنان را رهنمونی و بخشایشی است (۷۷) همانا پروردگار تو

بِحُكْمِهِۦۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِۖ إِنَّكَ عَلَى

بحکمه	و هو	العزیز	العلیم	فتوکل	علی الله	إنک	علی
با حکم خویش	و او	پیروزمند	دانا	پس اعتماد کن	بر خداوند	همانا تو	بر

به حکم خویش میانشان داوری خواهد کرد، و اوست پیروزمند و دانا (۷۸) پس بر خدای توکل کن که تو بر [دین]

ٱلْحَقِّ ٱلْمُبِينِ ﴿٧٩﴾ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ ٱلْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْا۟

الحق‌المبین	إنک	لا تسمع	الموتی	و لا تسمع	الصم	الدعاء	إذا ولوا
حق روشن	همانا تو	تو نمی‌شنوانی	مردگان	و تو نمی‌شنوانی	کران	خواندن	آنگاه که آنان برگردند

حق روشن و هویدایی (۷۹) تو نتوانی که مردگان را بشنوانی و نه به کران آوای دعوت را بشنوانی، آنگاه که

مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾ وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِي ٱلْعُمْيِ عَن ضَلَٰلَتِهِمْۖ

مدبرین	و	ما أنت	بهٰدی	العمی	عن	ضلٰلتهم
پشت گردانندگان	و	نیستی تو	هدایت دهنده	کوران	از	گمراهی‌شان

پشت کرده برمی‌گردند (۸۰) و تو راهنمای کوران [و بازگرداننده] از گمراهی‌شان نیستی؛

إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ ۞ وَإِذَا

إن تسمع	إلا	من	یؤمن	بـٔایٰتنا	فهم	مسلمون	و إذا
تونمی‌شنوانی	مگر	آنکه	ایمان می‌آورد	به آیات ما	پس آنان	فرمانبرداران	و آنگاه

نشنوانی مگر کسانی را که به آیات ما ایمان می‌آورد. پس اینان فرمانبردارانند (۸۱) و چون [هنگام آن رسد که]

وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ

وقع القول	عليهم	أخرجنا	لهم	دابة	من الأرض	تكلمهم
واقع شود آن گفتار	بر آنان	ما بیرون می‌کنیم	برای‌شان	جنبنده‌ای	از زمین	او با آنان سخن می‌گوید

آن گفتار [وعدهٔ عذاب] بر آنان واقع شود، برای آنان از زمین جنبندهٔ بیرون آوریم که با آنان چنین سخن گوید که:

أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ ع ١٤ ٢

أن الناس	كانوا	بئايتنا	لا يؤمنون	و يوم	نحشر	من	كل أمة
که مردم	بودند	به آیات ما	یقین نمی‌کردند	و روزی که	ما جمع می‌کنیم	از	هرامت

مردم [چنانکه باید] به نشانه‌های ما ایمان نداشتند (٨٢) و روزی که از هر امتّی

فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِـَٔايَـٰتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُو

فوجا	ممن	يكذب	بئايتنا	فهم	يوزعون	حتى	إذا جاءوا
گروهی	از آنانی که	تکذیب می‌کردند	آیات ما را	پس آنان	نگاه‌داشته‌می‌شوند	تا آنکه	هنگامیکه آنان آمدند

گروهی از آنها که نشانه‌های ما را دروغ شمردند، برانگیزیم، آنگاه آنان [تا رسیدن دیگران] باز داشته می‌شوند (٨٣) تا آنگاه که [به پیشگاه خدا] آیند،

قَالَ أَكَذَّبْتُم بِـَٔايَـٰتِى وَلَمْ تُحِيطُوا۟ بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا

قال	أكذبتم	بئايتي	و لم تحيطوا	بها	علما	أماذا
گوید	آیا شما دروغ پنداشتید	آیات مرا	در حالیکه شما احاطه نکرده بودید	به آن	از روی دانش	یا چه بود آنچه

گوید: آیا آیات مرا دروغ انگاشتید و حال آنکه بدانها دانشی نداشتید، یا چه بود آنچه [در طول حیات]

كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾ وَوَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا۟ فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ ﴿٨٥﴾

كنتم تعملون	و وقع	القول	عليهم	بما ظلموا	فهم	لا ينطقون
شما می‌کردید	و واقع شود	گفتار (عذاب)	بر آنان	به سببی که آنان ظلم کردند	پس آنان	آنان سخن نمی‌گویند

می‌کردید؟ (٨٤) و به [کیفر] آنکه ستم کردند، حکم [عذاب] بر آنان واجب گردد، در نتیجه ایشان دم برنیارند (٨٥)

أَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّا جَعَلْنَا ٱلَّيْلَ لِيَسْكُنُوا۟ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ

ألم يروا	أنا	جعلنا	اليل	ليسكنوا	فيه	و النهار
آیا آنان ندیدند	همانا ما	ما گردانیدیم	شب	تا آرام گیرند	در آن	و روز

آیا ندیده‌اند که ما شب را پدید کردیم تا در آن بیارامند و روز را

مُبْصِرًا ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٨٦﴾ وَيَوْمَ يُنفَخُ

مبصرا	إن	في ذلک	لأيت	لقوم	يؤمنون	و يوم	ينفخ
روشن	همانا	در این	البته نشانه‌ها	برای گروهی که	آنان ایمان می‌آورند	و روزی که	دمیده شود

روشن ساختیم [تا در آن ببینند و به کار پردازند]؟ هر آینه در این برای گروهی که ایمان آورند نشانه‌هاست (٨٦) و روزی که

فِي ٱلصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن

في الصور	ففزع	من	في السموات	و من	فيالأرض	إلا	من
در صور	پس بترسد	آنكه	در آسمانها	و آنكه	در زمين	مگر	آنكه

در صور دميده شود پس، هر كه در آسمانها و هر كه در زمين است بهراسد، مگر آن كس كه

شَآءَ ٱللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَٰخِرِينَ ﴿٨٧﴾ وَتَرَى ٱلْجِبَالَ تَحْسَبُهَا

شاء الله	و كل	أتوه	ذخرين	و ترى	الجبال	تحسبها
خداوند بخواهد	و همه	در برابر او مي‌آيند	فروتني كنندگان	و تو مي‌بيني	كوهها	تو گمان مي‌كني آنرا

خداى مى‌خواهد؛ و همه سرافكنده و فروتن به نزد او آيند (٨٧) و كوهها را بيني، پنداري كه

جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِ ۚ صُنْعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ إِنَّهُۥ

جامدة	و هي	تمر	مر السحاب	صنع الله	الذي	أتقن	كل شيء	إنه
برجاي‌ايستاده	وآن	مي‌رود	رفتن‌ابرها(مانندآن)	آفرينش‌خداوند	آنكه	استوارساخت	هرچيز	همانااو

بر جاى ايستاده‌اند و حال آنكه همچون ابر مى‌روند؛ كار خداست كه هر چيزى را استوار ساخته، همانا او

خَبِيرٌۢ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾ مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيْرٌ مِّنْهَا

خبير	بما	تفعلون	من جاء	بالحسنة	فله	خير	منها
آگاه	به آنچه	شما انجام مي‌دهيد	هر كه بياورد	نيكي را	پس براي او	بهتر	از آن

بدانچه مى‌كنيد آگاه است (٨٨) هر كه نيكى آرد پس او را بهتر از آن باشد

وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ ﴿٨٩﴾ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ

و هم	من فزع	يومئذ	ءامنون	و	من	جاء	بالسيئة
و آنان	از ترس	آن روز	در امان مي‌باشند	و	آنكه	آمد (آورد)	بدي را

و آنان از هراس آن روز ايمن‌اند (٨٩) و هر كه بدى آرد،

فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي ٱلنَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا

فكبت	وجوههم	في النار	هل	تجزون	إلا	ما
پس به رو افكنده شد	روي‌هاي‌شان (همهٔ وجودشان)	در آتش	آيا	كيفر داده مي‌شويد	مگر	آنچه

پس به رويهايشان در آتش دوزخ نگونسار افكنده شوند؛ آيا جز آنچه

كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ

كنتم تعملون	إنما	أمرت	أن	أعبد	رب	هذه
شما انجام می‌دادید	جز این نیست	من امر کرده شدم	که	من بپرستم	پروردگار	این

می‌کردید، پاداش داده می‌شوید (۹۰) [بگو:] جز این نیست که فرمان یافته‌ام که خداوند این

الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ

البلدة	الذی	حرمها	و له	کل شیء	و أمرت	أن
شهر	آنکه او	حرام (محترم) قرار داده آن را	و برای او	هر چیز	و من امر کرده شدم	که

شهر را، همان که آن را مقدس شمرده و همه چیز از آنِ اوست، بپرستم، و فرمان یافته‌ام

أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩١﴾ وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَىٰ

أکون	من	المسلمین	و أن	أتلو	القرءان	فمن	اهتدی
من باشم	از	مسلمانان	و اینکه	من بخوانم	قرآن	پس آنکه	هدایت یابد

که از مسلمانان باشم. و اینکه قرآن را [بر شما] بخوانم (۹۱) پس هر که راه یابد

فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا

فإنما	یهتدی	لنفسه	و من	ضل	فقل	إنما	أنا
پس همانا	او هدایت می‌یابد	برای خویش	و آنکه	گمراه شود	پس بگو	جز این نیست	من

به سود خویش راه یافته، و هر که گمراه شود، بگو. جز این نیست که من

مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿٩٢﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ

من المنذرین	و قل	الحمد	لله	سیریکم	ءایته
ازبیم‌دهندگان	و بگو	همهٔ ثناها	برای خداوند	او بزودی برای شما نشان می‌دهد	نشانه‌های خود را

از بیم‌دهندگانم (۹۲) و بگو: ستایش خدای راست. به زودی آیات [و نشانه‌های قدرت] خویش را به شما نشان خواهد داد.

فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾

ع ۷ ۲

فتعرفونها	و ما	ربک	بغافل	عما	تعملون
پس شما آن را می‌شناسید	و نیست	پروردگار تو	بیخبر	از آنچه	شما انجام می‌دهید

پس آنها را خواهید شناخت و پروردگار تو از آنچه می‌کنید غافل نیست (۹۳)

۲۸. سورهٔ قصص (مکی بوده، ۸۸ آیه و ۹ رکوع است)

.... ***** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشايندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

طسٓمٓ ﴿١﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾ نَتْلُوا۟ عَلَيْكَ مِن نَّبَإِ مُوسَىٰ

طسٓمٓ	تلک	ءايٰت	الكتٰبِ المبين	نتلو	عليک	من نبإ	موسىٰ
طا، سین، میم	این	آیات	کتاب روشنگر	می‌خوانیم	بر تو	از خبر (احوال)	موسی

طا. سین. میم (۱) این آیات کتاب روشنگر است (۲) بر تو از داستان موسی

وَفِرْعَوْنَ بِٱلْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا

و	فرعون	بالحق	لقوم يؤمنون	إن	فرعون	علا
و	فرعون	به حق	برای مردمی که ایمان می‌آورند	همانا	فرعون	سرکشی نمود

و فرعون برای مردمی که باور دارند به راستی می‌خوانیم (۳) همانا فرعون

فِى ٱلْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَآئِفَةً

فی‌الأرض	و	جعل	أهلها	شيعا	يستضعف	طائفة
در زمین	و	گردانید، ساخت	مردم آن	گروه‌هایی از هم جدا	به استضعاف می‌کشید	گروهی

در آن سرزمین برتری جست و مردمش را گروه گروه ساخت. که گروهی

مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَآءَهُمْ وَيَسْتَحْىِۦ نِسَآءَهُمْ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ

منهم	يذبح	أبناءهم	و يستحيى	نساءهم	إنه	كان	من
از آنان	سر می‌برید	پسران‌شان	و زنده می‌گذاشت	زنان‌شان	همانا او	بود	از

از آنان را زبون می‌داشت، پسران‌شان را سر می‌برید و زنانشان را [برای خدمت] زنده می‌گذاشت. همانا او از

ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٤﴾ وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ

المفسدين	و نريد	أن	نمن	على الذين	استضعفوا	فی‌الأرض
فسادکنندگان	و ما می‌خواستیم	که	احسان بنمائیم	بر آنانی که	زبون شمرده شدند	در زمین

فسادکاران بود (۴) و می‌خواهیم بر کسانی که در آن سرزمین ناتوان شمرده می‌شدند منّت نهیم

وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَٰرِثِينَ ﴿٥﴾ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ

و نجعلهم	أئمة	و نجعلهم	الوارثين	و نمكن	لهم	فی‌الأرض
وماآنان‌رابسازیم	پیشوایان	ومابگردانیم‌آنان‌را	میراث‌بران	وماقدرت(حکومت)دهیم	برای‌شان	درزمین

و آنان را پیشوایان کنیم و آنان را وارثان سازیم (۵) و آنان را در آن سرزمین قدرت دهیم

وَنُرِيَ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ وَجُنُودَهُمَا مِنۡهُم مَّا كَانُواْ يَحۡذَرُونَ ۝٦ وَأَوۡحَيۡنَآ

و نري	فرعون	و هٰمٰن	و جنودهما	منهم	ما	كانوا يحذرون	و أوحينا
و ما نشان دهيم	فرعون	و هامان	و لشكريان آندو	از ايشان	آنچه	آنان مى‌ترسيدند	و ما الهام كرديم

و به فرعون و هامان و سپاهيانشان از سوى آنان [بنى‌اسرائيل] آنچه را كه از آن مى‌ترسيدند، بنماييم (۶)

إِلَىٰٓ أُمِّ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَرۡضِعِيهِۖ فَإِذَا خِفۡتِ عَلَيۡهِ فَأَلۡقِيهِ فِي ٱلۡيَمِّ

إلى	أم موسىٰ	أن أرضعيه	فإذا	خفت عليه	فألقيه	في اليم
به	مادر موسى	كه تو او را شير ده	و هنگاميكه	بر او ترسيدى	پس بيفكن او را	در دريا

و به مادر موسى وحى كرديم كه او را شيرده، و چون بر او بيمناك شدى به دريايش بيفكن

وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحۡزَنِيٓۖ إِنَّا رَآدُّوهُ إِلَيۡكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ

و لا تخافي	و لا تحزني	إنا	رادوه	إليک	و جاعلوه	من
و مترس	و اندوهگين مشو	همانا ما	او را برگردانده‌ايم	بسوى تو	و او را مى‌گردانيم	از

و نترس و اندوه مدار، كه ما او را به تو باز مى‌گردانيم

ٱلۡمُرۡسَلِينَ ۝٧ فَٱلۡتَقَطَهُۥٓ ءَالُ فِرۡعَوۡنَ لِيَكُونَ لَهُمۡ عَدُوّٗا وَحَزَنًاۗ

المرسلين	فالتقطه	ءال فرعون	ليكون	لهم	عدوا	و	حزنا
پيامبران	پس برگرفت او را	خانوادهٔ فرعون	تا او باشد	براى‌شان	دشمن	و	[سبب] اندوه

و از پيامبرانش مى‌سازيم (۷) پس خاندان فرعون او را [از آب] برگرفتند تا سرانجام دشمن [جانِ] آنان و [مايهٔ] اندوهشان باشد؛

إِنَّ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ وَجُنُودَهُمَا كَانُواْ خَٰطِـِٔينَ ۝٨ وَقَالَتِ ٱمۡرَأَتُ

إن	فرعون	و هٰمٰن	و جنودهما	كانوا	خطئين	وقالت	امرأت
همانا	فرعون	و هامان	و لشكريان آندو	بودند	خطاكاران	و گفت	زن

همانا فرعون و هامان و سپاهيان آن دو، خطاكار بودند (۸) و زن

فِرۡعَوۡنَ قُرَّتُ عَيۡنٖ لِّي وَلَكَۖ لَا تَقۡتُلُوهُ عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوۡ

فرعون	قرت	عين لى	ولک	لا تقتلوه	عسى	أن ينفعنا	أو
فرعون	روشنى	چشم من	و تو	او را مكشيد	شايد	به ما نفع رساند	يا

فرعون گفت: [اين كودک] مرا و تو را روشنى چشم است، او را مكشيد، اميد است كه ما را سودى دهد يا

نَتَّخِذَهُۥ وَلَدٗا وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ۝٩ وَأَصۡبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ

نتخذه	ولدا	و هم	لا يشعرون	و أصبح	فؤاد	أم موسىٰ
ما بگيريم او را	فرزند	و آنان	(از حقيقت حال) آگاه نبودند	و شد	دل	مادر موسى

او را به فرزندى گيريم؛ و آنها در نمى‌يافتند (۹) و مادر موسى را دل [از ترس و اندوه]

فَرِغًاۖ إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِۦ لَوْلَآ أَن رَّبَطْنَا

فرغا	إن	كادت	لتبدی	به	لولا	أن ربطنا
خالی از صبر (بیقرار)	همانا	نزدیک بود	که آشکار کند	آن را	اگر نمی‌بود	که ما گره افکندیم

تهی گشت، و هر آینه نزدیک بود که آن را فاش سازد اگر نه آن بود که

عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِۦ قُصِّيهِۖ فَبَصُرَتْ بِهِۦ

علی قلبها	لتکون	من‌المؤمنین	و قالت	لأخته	قصیه	فبصرت	به
بر دل او	تا او باشد	از مؤمنان	و او (مادر موسی) گفت	برای خواهرش	در پی او برو	و دید	او را

دل او را استوار کردیم تا از باورداراندگانِ [وعدهٔ ما] باشد (١٠) و به خواهر او گفت: از پی او برو؛ پس وی

عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١١﴾ ۞ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ ٱلْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ

عن جنب	و هم	لا یشعرون	و حرمنا	علیه	المراضع	من قبل	فقالت
از دور	و آنان	نمی‌دانستند	و ما حرام ساختیم	بر او	شیردهندگان	از پیش	پس‌گفت(خواهرموسی)

از دور به او می‌نگریست بی‌آنکه آنان [پی‌گیریِ وی را] دریابند (١١) و دایگان را از پیش بر او حرام کرده بودیم پس [خواهر موسی] گفت:

هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰٓ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُۥ لَكُمْ وَهُمْ لَهُۥ نَٰصِحُونَ ﴿١٢﴾

هل أدلكم	علی أهل بیت	یکفلونه	لکم	و هم	له	نصحون
آیا راهنمائی کنم شما را	بر خانوادهٔ که	آنان او را پرورش دهند	برای شما	و ایشان	برای او	خیرخواهان

آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که سرپرستی [و دایگی] او را برای شما بپذیرند و نیکخواه او باشند؟ (١٢)

فَرَدَدْنَٰهُ إِلَىٰٓ أُمِّهِۦ كَىْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ

فرددنه	إلی أمه	کی تقر	عینها	و لا تحزن	و لتعلم	أن
پس ما او را برگردانیدیم	بسوی مادرش	تا روشن گردد	چشم او	و او اندوهگین نباشد	و برای آنکه بداند	همانا

پس او را به مادرش باز گردانیدیم تا چشم وی روشن گردد و اندوه نخورد و تا بداند که

الربع ع ١ ١٣ ٤

وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَٱسْتَوَىٰٓ

وعد الله	حق	ولکن	أکثرهم	لا یعلمون	و لما	بلغ أشده	و استوی
وعدهٔ خداوند	راست	ولیکن	بیشترشان	آنان نمی‌دانند	و زمانیکه	او به مرز جوانی رسید	و درست توانا شد

وعدهٔ خدا راست است ولی بیشتر آنان نمی‌دانند (١٣) و چون به رشد خود رسید و جوانی توانمند شد

ءَاتَيْنَٰهُ حُكْمًا وَعِلْمًاۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٤﴾ وَدَخَلَ

ءاتینه	حکما	و علما	و کذلک	نجزی	المحسنین	و دخل
ما به او دادیم	حکمت	و دانش	و همچنین	ما پاداش می‌دهیم	نیکوکاران	و او داخل شد

به او حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش دهیم (١٤)

ٱلْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ

المدينة	على حين	غفلة	من أهلها	فوجد	فيها	رجلين	يقتتلان
شهر	در هنگام	غفلت (بی‌خبری)	ازمردم‌آن	پس او یافت	در آن	دو مرد	آنان با هم می‌جنگیدند

و به آن شهر هنگام غفلت مردمش درآمد و دو مرد را دید که با یکدیگر پیکار می‌کردند،

هَٰذَا مِن شِيعَتِهِۦ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِۦ ۖ فَٱسْتَغَٰثَهُ

هذا	من	شيعته	و هذا	من	عدوه	فاستغاثه
این (یک)	از	گروه (برادران همکیش) او	و این (دومی)	از	دشمن او	پس از (موسی) مدد خواست

این یک از پیروان وی بود و آن یک از دشمنانش. پس

ٱلَّذِى مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِى مِنْ عَدُوِّهِۦ فَوَكَزَهُۥ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ ۖ

الذی	من شيعته	على	الذی	من عدوه	فوكزه	موسىٰ	فقضى عليه
آنکه	از گروه او	بر	آنکه	از دشمن او	پس مشت زد او را	موسی	پس او را کشت

آنکه از پیروانش بود بر آن که از دشمنانش بود از وی یاری خواست. و موسی به او [قبطی] مشتی زد و او را کشت

قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَٰنِ ۖ إِنَّهُۥ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ

قال	هذا	من	عمل الشيطن	إنه	عدو	مضل
گفت	این	از	کار (حرکت) شیطان است	همانا او	دشمن	گمراه کنندهٔ

[آنگاه اندوهگین گشت و] گفت: این کار شیطان بود، چرا که او دشمنی گمراه کننده

مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّى ظَلَمْتُ نَفْسِى فَٱغْفِرْ لِى فَغَفَرَ

مبين	قال	رب	إنی	ظلمت	نفسی	فاغفرلی	فغفر
آشکار	او گفت	پروردگارا	همانا من	ستم کردم	بر خویش	پس مرا بیامرز	پس او آمرزید

[و] آشکار است (۱۵) گفت: پروردگارا، من بر خویشتن ستم کردم، مرا بیامرز، پس

لَهُۥٓ ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦﴾ قَالَ رَبِّ بِمَآ أَنْعَمْتَ

له	إنه	هو	الغفور	الرحيم	قال	رب بما	أنعمت
برای او	همانا او	او	آمرزندهٔ	بسیار مهربان	گفت	پروردگارا، به‌پاس آنکه	تو انعام نمودی

او را آمرزید، که اوست آمرزگار و مهربان (۱۶) گفت: پروردگارا، به پاس آنکه

عَلَىَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ ﴿١٧﴾ فَأَصْبَحَ فِى ٱلْمَدِينَةِ خَآئِفًا

على	فلن أكون	ظهيرا	للمجرمين	فأصبح	فی‌المدينة	خائفا
بر من	پس من هرگز نمی‌باشم	پشتیبان	برای مجرمان (گنهکاران)	پس او صبح نمود	در شهر	هراسان

بر من نعمت ارزانی داشتی هرگز پشتیبان بزهکاران نخواهم شد (۱۷) پس صبحگاهان در شهر، بیمناک

يَتَرَقَّبُ فَإِذَا ٱلَّذِى ٱسْتَنصَرَهُۥ بِٱلْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُۥ قَالَ لَهُۥ

له	قال	يستصرخه	بالأمس	استنصره	فإذا الذي	يترقب
برای او	گفت	او (دوباره) مدد می‌خواست از او	دیروز	او از وی مدد خواسته بود	پس ناگهان آنکه	انتظار می‌کشید

در انتظار [حادثه‌ای] بود، که ناگاه همان که دیروز از او یاری خواسته بود [باز] با فریاد از او یاری خواست،

مُوسَىٰٓ إِنَّكَ لَغَوِىٌّ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾ فَلَمَّآ أَنْ أَرَادَ أَن

أن	أراد	أن	فلما	مبين	لغوی	إنک	موسیٰ
اینکه	او خواست	که	و زمانی	آشکار	البته گمراهی	همانا تو	موسی

موسی به او گفت: همانا تو آشکارا گمراهی (۱۸) و چون خواست تا به آن که

يَبْطِشَ بِٱلَّذِى هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَـٰمُوسَىٰٓ أَتُرِيدُ أَن

أن	أترید	یموسی	قال	عدولهما	هو	بالذی	یبطش
که	آیا تو می‌خواهی	ای موسی	او گفت	دشمن هر دو	او	به آنکه	دست اندازد

دشمن هردوشان بود دست دراز کند، [قبطی] گفت: ای موسی، آیا می‌خواهی

تَقْتُلَنِى كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًۢا بِٱلْأَمْسِ ۖ إِن تُرِيدُ إِلَّآ

إلا	إن ترید	بالأمس	نفسا	کما قتلت	تقتلنی
مگر	تو نمی‌خواهی	دیروز	کسی	چنانکه کشتی	مرا بکشی

مرا بکشی چنانکه دیروز یکی را کشتی؟ تو جز این نمی‌خواهی

أَن تَكُونَ جَبَّارًا فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ

من	تکون	أن	ما ترید	و	فی‌الأرض	جبارا	أن تکون
از	تو باشی	که	تو نمی‌خواهی	و	در زمین	ستمگر	که تو باشی

که در زمین ستمگری باشی و نمی‌خواهی از

ٱلْمُصْلِحِينَ ﴿١٩﴾ وَجَآءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا ٱلْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ

قال	یسعی	أقصا المدینة	من	رجل	و جاء	المصلحین
گفت	که او می‌شتابید	دورترین نقطهٔ شهر	از	مردی	و آمد	اصلاح‌کنندگان

شایسته کاران باشی (۱۹) و مردی از آن سرِ شهر شتابان بیامد، گفت:

يَـٰمُوسَىٰٓ إِنَّ ٱلْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَٱخْرُجْ

فاخرج	لیقتلوک	بک	یأتمرون	الملأ	إن	یموسی
پس تو بیرون شو	تا تو را بکشند	در مورد تو	آنان مشوره می‌نمایند	سروران	همانا	ای موسی

ای موسی، همانا مهترانِ [شهر] دربارهٔ تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس بیرون شو

إِنِّي لَكَ مِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴿٢٠﴾ فَخَرَجَ مِنْهَا خَآئِفًا يَتَرَقَّبُ

إني	لک	من	النصحين	فخرج	منها	خائفا	يترقب
همانا من	برای تو	از	خيرخواهان	پس او برآمد	از آن	هراسان	انتظار می‌کشید

که من جداً از خیرخواهان توام (۲۰) پس از آن [شهر] ترسان و نگران بیرون رفت.

ع ۲ ۸ ۵

قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢١﴾ وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَآءَ

قال	رب	نجني	من	القوم الظلمين	و لما	توجه	تلقاء
گفت	پروردگارا	مرانجات ده	از	گروه ستمکاران	و زمانیکه	او روی نمود	بسوی

گفت: پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران رهایی بخش (۲۱) و چون به سوی

مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يَهْدِيَنِي سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿٢٢﴾ وَلَمَّا وَرَدَ

مدين	قال	عسیٰ	ربی	أن يهديني	سواءالسبيل	و لما	ورد
مدين	گفت	امید هست	پروردگار من	که مرا بنماید	راه راست	و زمانی که	او رسید

مَدیَن روی نهاد، گفت: امید است پروردگارم مرا راه راست بنماید (۲۲) و چون به

مَآءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ ٱلنَّاسِ يَسْقُونَ

ماء	مدين	وجد	عليه	أمة	من	الناس	يسقون
آب	مدين	او یافت	بر آن	گروهی	از	مردم	آب می‌دادند

آب مدین رسید گروهی از مردم را بر آن یافت که [گوسفندان را] آب می‌دادند،

وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ ٱمْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا

و وجد	من دونهم	امرأتين	تذودان	قال	ماخطبكما	قالتا
و او یافت (دید)	پایینترازآنان	دو زن	باز می‌دارند (چارپایان خود را)	او گفت	حال شما چیست	آندو گفتند

و فروتر آنان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را از آب] باز می‌داشتند. گفت: کار شما چیست؟ گفتند:

لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ ٱلرِّعَآءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾ فَسَقَىٰ لَهُمَا

لا نسقي	حتی	يصدر	الرعاء	و أبونا	شيخ كبير	فسقیٰ	لهما
ما آب نمی‌دهیم	تا زمانیکه	برگردانند	شبانان	و پدر ما	پیری کهنسال	پس او آب داد	برای آن دو

ما [گوسفندان را] آب ندهیم تا این شبانان [گوسفندان خود را] باز برند، و پدر ما پیری است کهنسال (۲۳) پس [گوسفندان را] برای آنها آب داد،

ثُمَّ تَوَلَّىٰٓ إِلَى ٱلظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَيَّ

ثم تولی	إلى الظل	فقال	رب	إني	لما	أنزلت	إلى
پس او آمد	بسوی سایه	باز گفت	پروردگارا	همانا من	برای آنچه	تو فرود آوردی	بسوی من

آنگاه به سایه بازگشت و گفت: پروردگارا، من بدانچه

مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾ فَجَآءَتْهُ إِحْدَىٰهُمَا تَمْشِي عَلَى ٱسْتِحْيَآءٍ قَالَتْ إِنَّ

من خير	فقير	فجاءته	إحدىهما	تمشي	على استحياء	قالت	إن
از خير (نعمت)	نيازمند	پس نزد او آمد	يكى از آندو	مى‌رفت	از روى شرم	گفت	همانا

از نيكى به سويم فرستادى نيازمندم (۲۴) پس يكى از آن دو زن كه به آزرم گام برمى‌داشت نزد او آمد، گفت: همانا

أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَآءَهُ

أبي	يدعوک	ليجزيک	أجر	ماسقيت	لنا	فلما	جاءه
پدرم	تو را مى‌خواند	تا او براى تو بدهد	مزد	آنچه تو آب دادى	براى ما	و زمانيكه	نزد او آمد

پدرم تو را مى‌خواند تا تو را به پاداش آب دادن [گوسفندان] براى ما، مزد دهد. پس چون به نزد او آمد

وَقَصَّ عَلَيْهِ ٱلْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٥﴾

و قص	عليه	القصص	قال	لاتخف	نجوت	من	القوم الظلمين
و بيان نمود	بر او	داستان	گفت	مترس	تو نجات يافتى	از	گروه ستمكاران

و داستان [خود] را بر او برگفت، [شعيب] گفت: بيم مدار كه از گروه ستمكاران رهايى يافتى.

قَالَتْ إِحْدَىٰهُمَا يَٰٓأَبَتِ ٱسْتَـْٔجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ ٱسْتَـْٔجَرْتَ

قالت	إحدىهما	يأبت	استأجره	إن	خير	من	استأجرت
گفت	يكى از آندو	اى پدر من	او را اجير گردان	همانا	بهترين	آنكه	تو اجير كنى

يكى از آن دو [دختر] گفت: اى پدر، او را به مزد گير، زيرا بهترين كسى كه استخدام كنى:

ٱلْقَوِيُّ ٱلْأَمِينُ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنِّىٓ أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ٱبْنَتَىَّ

القوى	الأمين	قال	إنى أريد	أن	أنكحک	إحدى	ابنتى
نيرومند	امانتدار	(شعيب) گفت	همانا من مى‌خواهم	كه	نكاح دهم بتو	يكى	دو دخترم

آن است كه نيرومند و امين باشد (۲۶) گفت: مى‌خواهم يكى

هَٰتَيْنِ عَلَىٰٓ أَن تَأْجُرَنِى ثَمَٰنِىَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا

هتين	على	أن	تأجرنى	ثمنى حجج	فإن	أتممت	عشرا
اين دو	بر [اين شرط]	كه	براى من كار كنى	هشت سال	پس اگر	تمام كردى تو	ده

از اين دو دخترم را به همسرى تو دهم بر اين [شرط] كه هشت سال برايم كار كنى، و اگر ده سال را به پايان برى

فَمِنْ عِندِكَ وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ

فمن عندک	و	ما أريد	أن أشق	عليک	ستجدنى	إن شاء الله
پس از نزد توست	و	من نمى‌خواهم	كه من سختى افكنم	بر تو	بزودى مرا خواهى يافت	اگر خداوند بخواهد

آن به اختيار توست و نمى‌خواهم كه بر تو سخت گيرم و اگر خداى خواهد مرا

مِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿٢٧﴾ قَالَ ذَٰلِكَ بَيۡنِي وَبَيۡنَكَۖ أَيَّمَا

من	الصلحين	قال	ذلک	بینی	و بینک	أیما
از	مردم نیکوکار (خوش معامله)	گفت	این	در میان من	و میان تو	هر یک از این

از شایستگان خواهی یافت (٢٧) گفت: این [عهد] میان من و توست، هر یک

ٱلۡأَجَلَيۡنِ قَضَيۡتُ فَلَا عُدۡوَٰنَ عَلَيَّۖ وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ

الأجلین	قضیت	فلاعدوان	علی	و الله	علی	ما نقول
دو مدت	من بپایان رساندم	پس تجاوزی (معاملهٔ اجباری) نیست	بر من	و خداوند	بر	آنچه ما می‌گوییم

از دو مدت را که به پایان برم، تعدّی و ستمی بر من نباشد، و خدا بر آنچه می‌گوییم

ع ۳ ۷ ۶

وَكِيلٞ ﴿٢٨﴾ ۞ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى ٱلۡأَجَلَ وَسَارَ بِأَهۡلِهِۦٓ ءَانَسَ

وکیل	فلما	قضی	موسیٰ	الأجل	و سار	بأهله	ءانس
گواه	و زمانی که	بسر رسانید	موسی	مدت	و او رفت	همراه خانواده‌اش	او دید

گواه و نگهبان است (٢٨) پس چون موسی مدت را پایان برد و با خانوادهٔ خود به راه افتاد

مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ نَارٗاۖ قَالَ لِأَهۡلِهِ ٱمۡكُثُوٓاْ إِنِّيٓ ءَانَسۡتُ

من	جانب	الطور	نارا	قال	لأهله	امکثوا	إنی ءانست
از	سوی	کوه طور	آتشی	گفت	برای خانواده‌اش	شما درنگ کنید	همانا من دیدم

از سوی کوه طور آتشی بدید، به خانوادهٔ خود گفت: درنگ کنید که من

نَارٗا لَّعَلِّيٓ ءَاتِيكُم مِّنۡهَا بِخَبَرٍ أَوۡ جَذۡوَةٖ مِّنَ ٱلنَّارِ لَعَلَّكُمۡ

نارا	لعلی	ءاتیکم	منها	بخبر	أو جذوة	من النار	لعلکم
آتشی	شاید من	من برای شما بیاورم	از آن	خبری	یا اخگری	از آتش	تا شما

آتشی دیدم، شاید از آن خبری بیاورم یا اخگری از آتش تا

تَصۡطَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَلَمَّآ أَتَىٰهَا نُودِيَ مِن شَٰطِيِٕ ٱلۡوَادِ ٱلۡأَيۡمَنِ فِي ٱلۡبُقۡعَةِ

تصطلحون	فلما	أتىٰها	نودی	من شاطئ	الوادالأیمن	فی البقعة
گرمی بدست آورید	و زمانیکه	او نزد آن آمد	ندا کرده شد	از کنار	میدان راست	در جایگاه

گرم شوید (٢٩) و چون نزد [آتش] آمد، از کنارهٔ راست آن وادی در آن جایگاه

ٱلۡمُبَٰرَكَةِ مِنَ ٱلشَّجَرَةِ أَن يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّيٓ أَنَا ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٣٠﴾

المبرکة	من الشجرة	أن	یموسیٰ	إنی أنا	الله	رب العلمین
برکت داده شده	از یک درخت	که	ای موسی	همانا من	خداوند	پروردگار جهانیان

خجسته از آن درخت ندا داده شد: ای موسی، منم خدای یکتا، پروردگار جهانیان (٣٠)

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ

و أن	ألق	عصاک	فلما	رءاها	تهتز	كأنها	جان
و اینکه	بیفکن	عصای خویش	و زمانیکه	آن را دید	حرکت می‌کند	گویا آن	ماری تندرو

و عصای خود را بیفکن، پس چون آن را دید که مانند ماری می جنبد

وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَٰمُوسَىٰٓ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ

ولی	مدبرا	و لم یعقب	یموسیٰ	أقبل	و	لا تخف	إنک
او برگشت	پشت دهنده	و باز نگشت	ای موسی	پیش آ	و	مترس	همانا تو

پشت کرده برگشت و به واپس ننگریست. [خداوند فرمود:] ای موسی، روی آور و مترس که تو

مِنَ الْآمِنِينَ ﴿٣١﴾ اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ

من	الأمنین	اسلک	یدک	فی جیبک	تخرج	بیضاء
از	امن یافتگان	درآر[داخل‌کن]	دستت	در گریبان خود	آن بیرون می‌شود	سفید روشن

از ایمنانی (۳۱) دستت را درگریبانت برتا سپید و درخشنده

مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَٰنِكَ بُرْهَٰنَانِ مِن رَّبِّكَ

من غیر سوء	و اضمم	إلیک	جناحک	من‌الرهب	فذنک	برهانن	من ربک
بدون کدام زشتی	و به هم آر	بسوی خویش	بازوی خود	از ترس	پس ایندو	دو دلیل	از سوی پروردگار تو

بی‌گزند بیرون بیاید، و بازوی خود را [برای رهایی] از این هراس، به سوی خویش به هم آر؛ اینها دو حجّت روشن از پروردگار تو

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦٓ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا فَٰسِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ

إلی	فرعون	و ملائه	إنهم	كانوا	قوما	فسقین	قال
بسوی	فرعون	و سرورانش	همانا آنان	آنان بودند	گروهی	نافرمانان	گفت

به سوی فرعون و اشراف اوست، زیرا آنان همواره قومی نافرمان بودند (۳۲) گفت:

رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ ﴿٣٣﴾ وَأَخِي

رب	إنی قتلت	منهم	نفسا	فأخاف	أن یقتلون	و أخی
پروردگارا	همانا من کشتم	از آنان	کسی، فردی	پس من می‌ترسم	که آنان مرا بکشند	و برادرم

پروردگارا، من از آنان کسی را کشته‌ام و می ترسم که مرا بکشند (۳۳) و برادرم

هَٰرُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا

هٰرون	هو	أفصح	منی	لسانا	فأرسله	معی	ردءا
هارون	او	فصیحتر	از من	زبان	پس او را بفرست	همراه من	مددکار

هارون از من به زبان شیواتر است، پس او را با من مددکاری بفرست

يُصَدِّقُنِيٓۖ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ﴿٣٤﴾ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ

يصدقني	إني أخاف	أن	يكذبون	قال	سنشد	عضدک	بأخيک
راستگوشماردمرا	همانامن‌می‌ترسم	که	مرادروغگوپندارند	گفت	نیرومندخواهیم‌کرد	بازوی‌تو	بابرادرت

که مرا تصدیق کند، زیرا می‌ترسم مرا دروغگو شمرند (۳۴) گفت: بزودی بازوی تو را به برادرت استوار سازیم

وَنَجۡعَلُ لَكُمَا سُلۡطَٰنٗا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيۡكُمَاۚ بِـَٔايَٰتِنَآ أَنتُمَا وَمَنِ

و نجعل	لکما	سلطنا	فلا يصلون	إليكما	بـٔايتنا	أنتما	و من
و ما می‌دهیم	برای شما	چیرگی (غلبه)	پس آنان نمی‌رسند	بسوی شما	به سبب نشانه‌های ما	شمادونفر	و آنانی که

و برای شما هر دو حجتی قرار دهیم که به شما دست نیابند [تا آزارتان دهند]. شما هر دو و هر که

ٱتَّبَعَكُمَا ٱلۡغَٰلِبُونَ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا جَآءَهُم مُّوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا بَيِّنَٰتٖ

اتبعکما	الغلبون	فلما	جاءهم	موسیٰ	بـٔايتنا	بينت
از شما پیروی نمایند	غالب‌شوندگان	و زمانیکه	نزدشان آورد	موسی	معجزات ما را	روشن

شما را پیروی کند، پیروزید (۳۵) پس چون موسی معجزات روشن ما را برای آنان آورد،

قَالُواْ مَا هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّفۡتَرٗى وَمَا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا

قالوا	ماهذا	إلا	سحر	مفتری	و	ما سمعنا	بهذا
آنان گفتند	این نیست	مگر	جادویی	بدروغ ساخته شده	و	ما نشنیدیم	این را

گفتند: این جز جادویی ساختگی نیست، و این [ادّعا] را

فِيٓ ءَابَآئِنَا ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿٣٦﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّيٓ أَعۡلَمُ بِمَن

فی	ءابائنا	الأولين	و قال	موسیٰ	ربی	أعلم	بمن
در	پدران ما	پیشینیان	و گفت	موسی	پروردگارم	داناتر	به آنکه

در [میان] پدران پیشین‌مان نشنیده‌ایم (۳۶) و موسی گفت: پروردگار من داناتر است به آن کس

جَآءَ بِٱلۡهُدَىٰ مِنۡ عِندِهِۦ وَمَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِۖ إِنَّهُۥ

جاء	بالهدی	من عنده	و من	تکون	له	عاقبة الدار	إنه
آورد	هدایت را	از نزد او	و آنکه	می‌باشد	برای او	پایان آن سرای	همانا

که هدایت را از نزد او آورده و آن که سرانجام نیکوی آن سرا برای اوست، همانا

لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ مَا عَلِمۡتُ لَكُم

لا يفلح	الظلمون	و قال	فرعون	يأيها لملأ	ما علمت	لکم
رستگار نمی‌شود	ستمکاران	و گفت	فرعون	ای سروران!	من ندانستم (سراغ ندارم)	برای شما

ستمکاران رستگار نشوند (۳۷) و فرعون گفت: ای بزرگان قوم، من برای شما

مَنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَٰهَٰمَٰنُ عَلَى ٱلطِّينِ فَٱجْعَل لِّي صَرْحًا

من إله	غيری	فأوقد لی	يهٰمٰن	على الطين	فاجعل لی	صرحا
معبودی	سوای من	پس بيفروز برای من	ای هامان	بر گل	پس بگردان (بساز) برای من	ساختمانی بلند

خدایی جز خویشتن نمی‌دانم، پس ای هامان، برایم بر گِل آتش برافروز و برایم کاخی [برجی بلند] بساز [تا بالا روم]

لَّعَلِّيٓ أَطَّلِعُ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُۥ مِنَ

لعلی	أطلع	إلی	إله	موسیٰ	و إنی	لأظنه	من
تا شاید من	اطلاع یابم	به	خدای	موسی	و همانا من	البته می‌پندارم او را	از

شاید به [حال] خدای موسی اطلاع یابم، و من همانا او را از

ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٣٨﴾ وَٱسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُۥ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَظَنُّوٓا۟ أَنَّهُمْ

الكذبين	و استكبر	هو	و جنوده	فی‌الأرض	بغير الحق	و ظنوا	أنهم
دروغگویان	وتکبرورزید	او	و لشکر او	در زمین	به ناحق	و گمان کردند	که ایشان

دروغگویان می‌پندارم (۳۸) و او و سپاهیانش به ناروا سرکشی کردند و پنداشتند که

إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْنَٰهُ وَجُنُودَهُۥ فَنَبَذْنَٰهُمْ فِي ٱلْيَمِّ فَٱنظُرْ

إلينا	لا يرجعون	فأخذنٰه	وجنوده	فنبذنٰهم	فی‌اليم	فانظر
بسوی ما	برگردانیده نمی‌شوند	پس گرفتیم ما او را	و لشکر او	پس افکندیم آنان را	در دریا	پس بنگر

به سوی ما باز گردانده نمی‌شوند (۳۹) پس او و سپاهیانش را فرو گرفتیم و آنان را به دریا افکندیم، پس بنگر

كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَجَعَلْنَٰهُمْ أَئِمَّةً

كيف	كان	عاقبة	الظّلمين	و	جعلنٰهم	أئمة
چگونه	بود	سرانجام [کار]	ظالمان	و	ما گردانیدیم آنان را	پیشوایان

که سرانجام ستمکاران چگونه بود (۴۰) و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که

يَدْعُونَ إِلَى ٱلنَّارِ ۖ وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾ وَأَتْبَعْنَٰهُمْ

يدعون	إلی النار	و	يوم القيٰمة	لا ينصرون	و اتبعنٰهم
آنان فرا می‌خوانند	بسوی دوزخ	و	روز قیامت	آنان مدد کرده نمی‌شوند	و از پی‌شان روانه ساختیم

به آتش دوزخ می‌خوانند و روز رستاخیز یاری نشوند (۴۱)

ع ۴ ۱۴ ۷

فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا لَعْنَةً ۖ وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ هُم مِّنَ ٱلْمَقْبُوحِينَ ﴿٤٢﴾

فی	هٰذه الدنيا	لعنة	و	يوم القيٰمة	هم	من	المقبوحين
در	این دنیا	لعنت (نفرین ابدی)	و	روز قیامت	آنان	از	زشت رویان

و در این جهان از پی آنها لعنت فرستادیم، و روز رستاخیز از زشترویانند (۴۲)

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ مِنۢ بَعْدِ مَآ أَهْلَكْنَا ٱلْقُرُونَ ٱلْأُولَىٰ

و لقد ءاتينا	موسیٰ	الکتٰب	من بعد	ما أهلکنا	القرون	الأولی
و همانا ما دادیم	موسی	کتاب	پس از	آنکه ما هلاک کردیم	امت‌ها، نسلها	پیشین

و هر آینه موسی را، پس از آنکه نسلهای پیشین را نابود کردیم، کتاب دادیم

بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٣﴾ وَمَا كُنتَ

بصائر	للناس	و هدی	و رحمة	لعلهم	یتذکرون	و ما کنت
مایه‌های بصیرت و بینایی	برای مردم	و هدایت	و رحمت	تا ایشان	پند پذیر شوند	و تو نبودی

تا برای مردم بینش‌ها و رهنمونی و بخشایشی باشد. شاید یاد کنند و پند پذیرند (۴۳) و تو

بِجَانِبِ ٱلْغَرْبِىِّ إِذْ قَضَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَى ٱلْأَمْرَ وَمَا كُنتَ مِنَ

بجانب الغربی	إذ	قضینا	إلی موسی	الأمر	و	ما کنت	من
به سمت غربی	آنگاه	ما فرستادیم	بسوی موسی	فرمان (وحی)	و	تو نبودی	از

در جانب غربی [کوه طور] نبودی آنگاه که به موسی فرمان [پیامبری] دادیم و تو از

ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿٤٤﴾ وَلَٰكِنَّآ أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ ٱلْعُمُرُ

الشٰهدین	ولکنا	أنشأنا	قرونا	فتطاول	علیهم	العمر
حاضران	ولیکن ما	ما پدید آوردیم	امت‌ها، نسلها	پس دراز شد (طولانی شد)	بر آنان	مدت‌زندگی

حاضران نبودی (۴۴) ولیکن ما نسلهایی آفریدیم که زندگانی بر آنان دراز شد

وَمَا كُنتَ ثَاوِيًا فِىٓ أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِنَا وَلَٰكِنَّا

و ما کنت	ثاویا	فی	أهل مدین	تتلو	علیهم	ءایتنا	ولکنا
و تو نبودی	ساکن	در	مردم مدین	که تو می‌خوانی	بر ایشان	آیات ما	ولی ما

و تو در میان مردم مدین ساکن نبودی [تا از خبر موسی آگاه شوی] که اینک آیات ما را برایشان می‌خوانی ولی

كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٤٥﴾ وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِن

کنا	مرسلین	و ما کنت	بجانب	الطور	إذ نادینا	ولکن
ما بودیم	فرستندگان (رسولان را)	و تو نبودی	در کنارهٔ	کوه طور	آنگاه که ما آواز دادیم	ولی

ما بودیم که [تو را] فرستادیم (۴۵) و تو در کنار طور نبودی آنگاه که [موسی را] ندا دادیم، ولیکن

رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّآ أَتَىٰهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ

رحمة	من ربک	لتنذر	قوما	ما أتٰهم	من نذیر	من قبلک
رحمتی	از سوی پروردگارت	تا تو بترسانی	مردمی را	نیامد نزدشان	ترساننده‌ای	پیش از تو

رحمتی است از پروردگار تو تا مردمی را که پیش از تو بیم‌دهندهٔ به ایشان نیامده بترسانی

لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَوۡلَآ أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ

لعلهم	يتذكرون	ولولا	أن تصيبهم	مصيبة	بما قدمت	أيديهم
تا آنان	پندپذیر شوند	و اگر نه این بود	که برسد به آنان	مصیبتی	به‌سبب آنچه که‌پیش‌فرستاده	دستهای‌شان(اعمال‌شان)

باشد که آنان پند پذیرند (۴۶) و اگر نه این بود که چون بدیشان به سزای آنچه دستهایشان پیش فرستاده است، مصیبتی (کیفری) رسد،

فَيَقُولُواْ رَبَّنَا لَوۡلَآ أَرۡسَلۡتَ إِلَيۡنَا رَسُولٗا فَنَتَّبِعَ

فيقولوا	ربنا	لولا أرسلت	إلينا	رسولا	فنتبع
پس آنان بگویند	پروردگارا	چرا تو نفرستادی	بسوی ما	فرستاده‌ای (پیامبری)	پس ما پیروی کنیم

پس [حجّت آرند و] گویند: پروردگارا، چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی تا

ءَايَٰتِكَ وَنَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٤٧﴾ فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ مِنۡ عِندِنَا

ءايتک	و نکون	من	المؤمنین	فلما	جاءهم	الحق	من عندنا
آیات تو	و ما باشیم	از	ایمان دارندگان	و زمانیکه	آمد نزدشان	حق	از سوی ما

آیات تو را پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟ [پیامبری به سوی آنها نمی‌فرستادیم] (۴۷) پس چون حق [قرآن] از نزد ما بدیشان آمد،

قَالُواْ لَوۡلَآ أُوتِيَ مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ مُوسَىٰٓۚ أَوَلَمۡ يَكۡفُرُواْ

قالوا	لولا أوتی	مثل	ما أوتی	موسىٰ	أو	لم یکفروا
آنان گفتند	چرا داده نشد	مانند	آنچه داده شد	موسی	آیا	آنان کافر نشدند

[کافران مکه] گفتند: چرا مانند آنچه به موسی داده شده به او داده نشده است؟ آیا

بِمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ مِن قَبۡلُۖ قَالُواْ سِحۡرَانِ تَظَٰهَرَا وَقَالُوٓاْ

بما أوتی	موسىٰ	من قبل	قالوا	سحرٰن	تظٰهرا	و قالوا
به آنچه داده شد	موسی	پیش از این	آنان گفتند	آن هر دو جادو	مددکار هم شده‌اند	و آنان گفتند

بدانچه به موسی پیش از این داده شد، کافر نشدند؟ گفتند: دو جادویند [تورات و قرآن] پشتیبان یکدیگر، و گفتند:

إِنَّا بِكُلّٖ كَٰفِرُونَ ﴿٤٨﴾ قُلۡ فَأۡتُواْ بِكِتَٰبٖ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ

إنا	بکل	کٰفرون	قل	فأتوا	بکتٰب	من	عند الله
همانا ما	بر هر یک	کافران	بگو	پس بیاورید	کتابی	از	نزد خداوند

ما به هر دو کافریم (۴۸) بگو: اگر راست می‌گویید، کتابی از نزد خدا بیارید

هُوَ أَهۡدَىٰ مِنۡهُمَآ أَتَّبِعۡهُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٤٩﴾ فَإِن لَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ

هو	أهدى	منهما	أتبعه	إن کنتم	صٰدقین	فإن	لم یستجیبوا
آن	هدایت‌کننده‌تر	از آندو	من از آن پیروی کنم	اگر شما هستید	راستگویان	پس اگر	آنان نپذیرفتند

که رهنمون‌تر از آن دو باشد تا آن را پیروی کنم (۴۹) پس اگر تو را اجابت نکردند،

لَكَ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهۡوَآءَهُمۡۚ وَمَنۡ أَضَلُّ

لک	فاعلم	أنما	يتبعون	أهواءهم	و من	أضل
برای تو (حرف تو را)	پس بدان	جز این نیست	آنان پیروی می‌کنند	خواهشات‌شان	و کیست	گمراه‌تر

بدان که از خواهشات نفسانی خویش پیروی می‌کنند؛ و کیست گمراه‌تر

مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيۡرِ هُدٗى مِّنَ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٠﴾ ع ٥ ٨

ممن اتبع	هوىٰه	بغير هدى	من الله	إن الله	لا يهدى	القوم الظلمين
ازآنکه‌اوپیروی‌کند	خواهش‌خویش	بدون‌هدایتی	ازسوی‌خداوند	هماناخداوند	هدایت نمی‌کند	گروه‌ستمکاران

از آن کس که بی‌رهنمونی از سوی خدا کام و هوس خود را پیروی کند؟ همانا خدا گروه ستمکاران را راه ننماید (۵۰)

وَلَقَدۡ وَصَّلۡنَا لَهُمُ ٱلۡقَوۡلَ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾ ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِهِۦ

و لقد وصلنا	لهم	القول	لعلهم	يتذكرون	الذين	ءاتينهم الكتب	من قبله
و همانا ما پیوسته فرستادیم	برای‌شان	سخن	تا آنان	پند پذیرند	آنانی که	ما به آنان کتاب دادیم	پیش از او

و هر آینه برای آنان این سخن را پیاپی و پیوسته نازل ساختیم باشد که پند پذیرند (۵۱) آنان که پیش از این [قرآن] کتابشان دادیم

النصف

هُم بِهِۦ يُؤۡمِنُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِهِۦٓ إِنَّهُ

هم به	يؤمنون	و إذا	يتلى عليهم	قالوا	ءامنا به	إنه
آنان به او (قرآن)	ایمان می‌آورند	و آنگاه که	در برابرشان خوانده شود	آنان گویند	ما به آن ایمان آوردیم	همانا آن

به آن ایمان می‌آورند (۵۲) و چون بر آنان خوانده شود گویند: به آن ایمان داریم؛ که آن

ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّنَآ إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلِهِۦ مُسۡلِمِينَ ﴿٥٣﴾ أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡتَوۡنَ أَجۡرَهُم

الحق	من ربنا	إناكنا	من قبله	مسلمين	أولئک	يؤتون	أجرهم
حق	از (سوی) پروردگار ما	همانا ما بودیم	پیش از او	مسلمانان	اینان	داده می‌شوند	مزدشان

راست است از پروردگار ما، همانا پیش از آن مسلمان بودیم (۵۳) اینانند که برای این

مَّرَّتَيۡنِ بِمَا صَبَرُواْ وَيَدۡرَءُونَ بِٱلۡحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ

مرتين	بما صبروا	و يدرءون	بالحسنة	السيئة	و مما	رزقنهم
دوبار	به‌سبب آنکه آنان شکیبایی کردند	و آنان دور می‌کنند	با نیکی	بدی را	و از آنچه	ما به آنان روزی داده‌ایم

شکیبایی که کردند مزدشان را دوبار دهند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم

يُنفِقُونَ ﴿٥٤﴾ وَإِذَا سَمِعُواْ ٱللَّغۡوَ أَعۡرَضُواْ عَنۡهُ وَقَالُواْ

ينفقون	و إذا	سمعوا	اللغو	أعرضوا	عنه	و قالوا
آنان خرج می‌کنند	و هنگامیکه	آنان بشنوند	سخن بیهوده	آنان رویگردانی می‌کنند	از آن	و گویند

انفاق می‌کنند (۵۴) و چون سخن بیهوده بشنوند از آن روی بگردانند و گویند:

لَنَآ أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ لَا نَبۡتَغِي ٱلۡجَٰهِلِينَ ﴿٥٥﴾ إِنَّكَ

لنا أعمالنا	و لکم	أعمالکم	سلم	علیکم	لا نبتغی	الجاهلین	إنک
برای ما اعمال ما	و برای شما	اعمال شما	سلام	بر شما	ما خواستار نیستیم	نادانان	همانا تو

ما راست کردارهای ما و شما راست کردارهای شما. سلام بر شما، ما خواستار نادانان نیستیم. همانا تو

لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ أَعۡلَمُ

لاتهدی	من أحببت	ولکن	الله	یهدی	من یشاء	و هو	أعلم
هدایت‌کرده‌نمی‌توانی	آنکه‌راتودوست‌بداری	ولی	خداوند	او راه می‌نماید	آن راکه او می‌خواهد	و او	داناتر

نتوانی هر که را دوست داری راه نمایی بلکه خداست که هر که را خواهد راه می‌نماید، و او

بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ﴿٥٦﴾ وَقَالُوٓاْ إِن نَّتَّبِعِ ٱلۡهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفۡ مِنۡ أَرۡضِنَآۚ

بالمهتدین	و قالوا	إن نتبع	الهدی	معک	نتخطف	من أرضنا
به هدایت یافتگان	و آنان گفتند	اگر ما پیروی کنیم	هدایت	همراه تو	ما ربوده می‌شویم	از سرزمین‌مان

به راه یافتگان داناتر است (۵۶) و گفتند: اگر با تو راه راست را پیروی کنیم از سرزمینمان ربوده خواهیم شد.

أَوَلَمۡ نُمَكِّن لَّهُمۡ حَرَمًا ءَامِنٗا يُجۡبَىٰٓ إِلَيۡهِ ثَمَرَٰتُ

أو	لم نمکن	لهم	حرما ءامنا	یجبی	إلیه	ثمرات
آیا	ما جای ندادیم	برای‌شان	حَرَمی امن	آورده می‌شود	بسوی آن	میوه‌ها

آیا آنان را در حَرَمی امن جای ندادیم که به سوی آن میوه‌های

كُلِّ شَيۡءٖ رِّزۡقٗا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٥٧﴾ وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا

کل شیء	رزقا	من لدنا	ولکن	أکثرهم	لایعلمون	و کم	أهلکنا
هر چیز (هر قسم)	روزی	از سوی ما	ولی	بیشترشان	نمی‌دانند	و چه بسا	ما هلاک کردیم

هر چیز، که روزیی است از نزد ما آورده می‌شود؟ ولی بیشترشان نمی‌دانند (۵۷) چه بسیار

مِن قَرۡيَةِۭ بَطِرَتۡ مَعِيشَتَهَاۖ فَتِلۡكَ مَسَٰكِنُهُمۡ لَمۡ تُسۡكَن مِّنۢ بَعۡدِهِمۡ

من قریة	بطرت	معیشتها	فتلک	مسکنهم	لم تسکن	من بعدهم
شهری	از حد در گذشت	زندگی خویش	پس این	خانه‌ها (اقامتگاه)ی‌شان	نشیمن‌قرارنگرفته	پس از ایشان

[مردم] شهرها را نابود کردیم که در زندگانی خویش از خوشی سرکشی و نافرمانی نمودند، و اینک این خانه‌هایشان است که پس از آنان

إِلَّا قَلِيلٗاۖ وَكُنَّا نَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثِينَ ﴿٥٨﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهۡلِكَ

إلا	قلیلا	و کنا	نحن	الوارثین	و ما کان	ربک	مهلک
مگر	اندکی	و ما بودیم	ما	میراث برندگان	و نیست	پروردگار تو	هلاک‌کننده

جز اندکی نشیمن نشدند [کسی در آنها ساکن نشد] و ما وارث آنان بودیم (۵۸) و پروردگار تو نابودکنندهٔ

ٱلْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِيٓ أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِنَا

القری	حتی	یبعث	فی أمها	رسولا	یتلو	علیهم	ءایتنا
شهرها	تا آنگاه که	بفرستد	در کانون و مرکز آن	پیامبری	او بخواند	بر ایشان	آیات ما

شهرها نیست مگر تا آنکه در مرکز آنها پیامبری برانگیزد که آیات ما را بر آنان بخواند؛

وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي ٱلْقُرَىٰٓ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَٰلِمُونَ ﴿٥٩﴾

و	ما کنا	مهلکی	القری	إلا	و أهلها	ظلمون
و	ما نیستیم	هلاک‌کنندگان	شهرها	مگر	و باشندگان آن	ستمکاران

و ما نابودکنندهٔ شهرها نبودیم مگر آنکه مردم آنها ستمکار بودند (۵۹)

ع ۱۰ ۹

وَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتُهَا ۚ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ

و ما أوتیتم	من شیء	فمتاع	الحیوة	الدنیا	و زینتها	و ما	عند الله
و آنچه شما داده شدید	از چیزی	پس کالا	زندگی	دنیا	و آرایش آن	و آنچه	نزد خداوند

آنچه به شما داده شده کالای زندگانی دنیا و آرایش آن است، و آنچه نزد خداوند است

خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٠﴾ أَفَمَن وَعَدْنَٰهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ

خیر	و أبقی	أفلا تعقلون	أفمن	وعدنٰه	وعداحسنا	فهو
بهتر	و پاینده‌تر	آیا شما نمی‌فهمید	آیا پس آنکه	ما به او وعده کردیم	وعدهٔ نیکو	پس او

بهتر و پایدارتر است، آیا خرد را کار نمی‌بندید (۶۰) آیا آن کس که به او وعدهٔ نیکو داده‌ایم و او

لَٰقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَٰهُ مَتَٰعَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ

لاقیه	کمن	متعنٰه	متاع	الحیوٰة الدنیا	ثم	هو	یوم القیٰمة
دریافت‌کنندهٔ آن	مانند کسی که	ما بهره‌مند ساختیم او را	بهرهٔ	زندگی دنیا	پس	او	روز قیامت

بدان خواهد رسید مانند کسی است که وی را از زندگی این جهان بهره‌مند گردانیده‌ایم و پس از آن در روز رستاخیز

مِنَ ٱلْمُحْضَرِينَ ﴿٦١﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِيَ

من	المحضرین	و یوم	ینادیهم	فیقول	أین	شرکاءی
از	حاضر شدگان	و روزی که	او می‌خواند آنان را	پس می‌گوید	کجاست	شریکان من

از حاضرشدگان [برای حساب و کیفر] است؟ (۶۱) و روزی که [خداوند] آنان را بخواند و گوید: کجایند شریکانی

ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٦٢﴾ قَالَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ رَبَّنَا

الذین	کنتم تزعمون	قال	الذین	حق	علیهم	القول	ربنا
آنان که	شما گمان می‌کردید	گفت	آنانی که	ثابت شد	بر آنان	فرمان (عذاب)	پروردگارا

که برای من می‌پنداشتید؟ (۶۲) آنان که آن گفتار [فرمان عذاب] بر آنان واجب آمده، گویند: خداوندا،

هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَغۡوَيۡنَآ أَغۡوَيۡنَٰهُمۡ كَمَا غَوَيۡنَاۖ تَبَرَّأۡنَآ إِلَيۡكَۖ

هؤلاء	الذين	أغوينا	أغوینٰهم	کما	غوينا	تبرأنا	إليک
اینان	آنانی که	ما گمراه کردیم	ما آنان را گمراه کردیم	چنانکه	گمراه شدیم	ما بیزاری جستیم	بسوی تو

اینان کسانی‌اند که گمراهشان کردیم؛ گمراهشان کردیم همچنانکه خود گمراه بودیم، [از آنها] به سوی تو بیزاری می‌جوییم،

مَا كَانُوٓاْ إِيَّانَا يَعۡبُدُونَ ﴿٦٣﴾ وَقِيلَ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ فَدَعَوۡهُمۡ

ماکانوا	إیانا	یعبدون	و قیل	ادعوا	شرکاءکم	فدعوهم
آنان نبودند	تنها ما را	می‌پرستیدند	و گفته شد	شما بخوانید	شریکان خویش	پس آنان، ایشان را بخوانند

آنان ما را نمی‌پرستیدند (۶۳) و گفته شود: شریکان خود را بخوانید، پس بخوانندشان

فَلَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُمۡ وَرَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۚ لَوۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ يَهۡتَدُونَ ﴿٦٤﴾ وَيَوۡمَ

فلم یستجیبوا	لهم	ورأوا	العذاب	لوأنهم	کانوا یهتدون	و یوم
پس آنان پاسخ ندهند	برای‌شان	و آنان ببینند	عذاب	کاش آنان	آنان هدایت یافته می‌بودند	و روزی که

ولی آنان را پاسخی ندهند و عذاب [دوزخ] را ببینند، و آرزوکنند که کاش راه یافته بودند (۶۴) و روزی که [خداوند]

يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ مَاذَآ أَجَبۡتُمُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿٦٥﴾ فَعَمِيَتۡ عَلَيۡهِمُ

ینادیهم	فیقول	ماذا	أجبتم	المرسلین	فعمیت	علیهم
او آنان را آواز می‌دهد	پس می‌گوید	چه	پاسخ دادید	پیامبران	پس مشتبه شود	بر آنان

آنان را بخواند و گوید: پیامبران را چه پاسخ دادید؟ (۶۵)

ٱلۡأَنۢبَآءُ يَوۡمَئِذٖ فَهُمۡ لَا يَتَسَآءَلُونَ ﴿٦٦﴾ فَأَمَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ

الأنباء	یومئذ	فهم	لا یتساءلون	فأما	من تاب	و ءامن
همهٔ خبرها	در آن روز	پس آنان	از یکدیگر نمی‌پرسند	پس اما	آنکه توبه نمود	و ایمان آورد

پس در آن روز خبرها بر آنان پوشیده شود و از یکدیگر هم نپرسند (۶۶) و اما کسی که توبه کند و ایمان آورد

وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَعَسَىٰٓ أَن يَكُونَ مِنَ ٱلۡمُفۡلِحِينَ ﴿٦٧﴾ وَرَبُّكَ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ

و عمل صٰلحا	فعسیٰ	أن یکون	من	المفلحین	و ربک	یخلق	ما یشاء
و کار شایسته نمود	پس امید است	که او باشد	از	رستگاران	و پروردگار تو	می‌آفریند	آنچه او می‌خواهد

و کار شایسته کند، پس امید است که از رستگاران باشد (۶۷) و پروردگار تو آنچه خواهد می‌آفریند

وَيَخۡتَارُۗ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٦٨﴾

و یختار	ما کان	لهم	الخیرة	سبحٰن الله	و تعٰلیٰ	عما یشرکون
و او برمی‌گزیند	نیست	برایشان	اختیاری	خداوند پاک است	و برتر	از آنچه آنان شریک قرار می‌دهند

و برمی‌گزیند. [اما] آنان را [توانِ] برگزیدن نیست. پاک است خدای و از آنچه شریک می‌سازند برتر است (۶۸)

وَرَبُّكَ يَعۡلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمۡ وَمَا يُعۡلِنُونَ ﴿٦٩﴾

و ربک	یعلم	ما	تکن	صدورهم	و ما	یعلنون
و پروردگار تو	او می‌داند	آنچه که	پنهان می‌دارد	سینه‌های‌شان	و آنچه که	آنان آشکار می‌نمایند

و پروردگار تو آنچه را سینه‌هاشان نهان می‌دارد و آنچه را [به زبان] آشکار می‌سازند، می‌داند (۶۹)

وَهُوَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلۡأُولَىٰ وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَهُ ٱلۡحُكۡمُ

و هو الله	لا إله	إلا هو	له الحمد	في‌الأولیٰ	و الأخرة	و له الحکم
و او خداوند است	معبودی نیست	جز او	برای او همه ستایش‌ها است	در دنیا	و آخرت	وبرای‌اوست‌فرمانروایی

و اوست خدای یکتا، خدایی جز او نیست، او راست ستایش در این جهان و آن جهان و او راست فرمان

وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٧٠﴾ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمُ

و إلیه	ترجعون	قل	أرءیتم	إن	جعل	الله	علیکم
و بسوی او	شما برگردانیده می‌شوید	بگو	آیانگریسته‌اید	اگر	گرداند	خداوند	بر شما

و به سوی او بازگردانیده می‌شوید (۷۰) بگو: آیا نگریسته‌اید که اگر خداوند

ٱلَّيۡلَ سَرۡمَدًا إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم

الیل	سرمدا	إلی	یوم القیمة	من	إله	غیر الله	یأتیکم
شب	همیشه	تا	روز قیامت	کیست	معبودی	جز خداوند	بیاورد برای شما

شب را به شما تا روز رستاخیز همیشگی و پاینده گرداند، کدام خدایی است جز خدای یکتا که شما را

بِضِيَآءٍۚ أَفَلَا تَسۡمَعُونَ ﴿٧١﴾ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمُ ٱلنَّهَارَ

بضیاء	أفلا تسمعون	قل	أرءیتم	إن	جعل الله	علیکم	النهار
روشنی‌ای	آیا پس شما نمی‌شنوید؟	بگو	آیانگریسته‌اید	اگر	بگرداند خداوند	بر شما	روز

روشنایی بیاورد؟ پس آیا نمی‌شنوید [تا دریابید و پند گیرید]؟ (۷۱) بگو: آیا نگریسته‌اید که اگر خداوند روز را بر شما

سَرۡمَدًا إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِلَيۡلٍ

سرمدا	إلی	یوم القیمة	من	إله	غیر الله	یأتیکم	بلیل
جاودان	تا	روز قیامت	کیست	معبودی	جز خداوند	بیاورد برای شما	شب را

تا روز رستاخیز پاینده کند، کدام خدایی است جز خدای یکتا که شب را برای شما آورد

تَسۡكُنُونَ فِيهِۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ﴿٧٢﴾ وَمِن رَّحۡمَتِهِۦ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ

تسکنون	فیه	أفلا تبصرون	و	من رحمته	جعل لکم	الیل
شما آرام گیرید	در آن	آیا پس شما نمی‌بینید؟	و	از رحمت خویش	گردانید برای شما	شب

تا در آن بیارامید؟ پس آیا نمی‌بینید؟ (۷۲) و از بخشایش اوست که شب

وَٱلنَّهَارَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿٧٣﴾

و النهار	لتسكنوا	فيه	و لتبتغوا	من فضله	و لعلكم	تشكرون
و روز	تا شما آرام گیرید	در آن	و تا که شما بجویید	از فضل (روزی) او	و تا باشد	شما شکرگزاری کنید

و روز را برای شما قرار داد تا در آن [شب] آرام گیرید و [در روز] از فضل او بجویید، و باشد که سپاسگزارید (۷۳)

وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ﴿٧٤﴾

و یوم	ینادیهم	فیقول	أین	شرکاءی	الذین	کنتم تزعمون
و روزی که	ایشان را آواز می‌دهد	پس او می‌گوید	کجاست	شریکان من	آنانی که	شما گمان می‌کردید

و روزی که [خداوند] آنان را بخواند، پس گوید: کجایند شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟ (۷۴)

وَنَزَعۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةٖ شَهِيدٗا فَقُلۡنَا هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ

و نزعنا	من	کل أمة	شهیدا	فقلنا	هاتوا	برهنکم
و ما بیرون می‌کنیم	از	هر امّت	گواهی	پس می‌گوییم	شما بیاورید (عرضه کنید)	دلیل خود

و از هر امتی گواهی بیرون آریم و گوییم: حجت خود را [بر شرکتان] بیارید،

فَعَلِمُوٓاْ أَنَّ ٱلۡحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ﴿٧٥﴾ ۞

فعلموا	أن	الحق	لله	وضل	عنهم	ما کانوا یفترون
پس آنان می‌دانند	که	حق	برای خداوند	و ناپدید گشت	از آنان	آنچه آنان بدروغ می‌ساختند

پس بدانند که حق خدای راست و آنچه بر می‌بافتند [آنانی را که در دنیا با او انباز قرار می‌دادند] از آنان گم شود (۷۵)

إِنَّ قَٰرُونَ كَانَ مِن قَوۡمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيۡهِمۡۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ

إن	قارون	کان	من	قوم موسیٰ	فبغیٰ	علیهم	و ءاتینٰه
همانا	قارون	بود	از	قوم موسی	پس او سرکشی نمود	بر آنان	و ما به او دادیم

همانا قارون از قوم موسی بود و بر آنها سرکشی کرد، و او را

مِنَ ٱلۡكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُۥ لَتَنُوٓأُ بِٱلۡعُصۡبَةِ أُوْلِي ٱلۡقُوَّةِ إِذۡ قَالَ لَهُۥ

من الکنوز	ما إن	مفاتحه	لتنوء	بالعصبة	أولی القوة	إذ قال	له
از گنجینه‌ها	آن اندازه که	کلیدهای آن	همانا سنگینی می‌کرد	بر یک گروه	نیرومند	آنگاه که گفت	برای او

از گنجها چندان بدادیم که کلیدهای آن بر گروه نیرومند هم گرانبار بود؛ آنگاه که

قَوۡمُهُۥ لَا تَفۡرَحۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَرِحِينَ ﴿٧٦﴾ وَٱبۡتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ

قومه	لا تفرح	إن الله	لا یحب	الفرحین	و ابتغ	فیما	ءاتنک الله
قومش	شاد مشو	همانا خداوند	دوست ندارد	شادشوندگان	و بجو	در آنچه	خداوند به تو داده

قومش بدو گفتند: شادمانی مکن که خداوند شادی‌کنندگان را دوست ندارد (۷۶) و در آنچه خدا برای تو داده است

ٱلدَّارَ ٱلْأَخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَآ أَحْسَنَ ٱللَّهُ

الدار الأخرة	و لا تنس	نصيبک	من	الدنيا	و أحسن	كما	أحسن الله
سرای آخرت	و تو فراموش مکن	بهره‌ات	از	دنیا	و نیکی کن	چنانکه	خداوند نیکی نمود

سرای واپسین را بجوی و بهرهٔ خویش را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن چنانکه خدا

إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ ٱلْفَسَادَ فِي ٱلْأَرْضِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٧٧﴾ قَالَ

إليک	و لا تبغ	الفساد	فی‌الأرض	إن الله	لايحب المفسدين	قال
بسوی تو (همراه تو)	و مجو	فساد	در زمین	همانا خداوند	فسادکنندگان را دوست ندارد	گفت

به تو نیکی کرده، و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست ندارد (۷۷) گفت:

إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِىٓ أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ

إنما	أوتيته	على علم	عندى	أو	لم يعلم	أن الله	قد أهلک
همانا	بمن آن داده شده	بر علمی (هنری)	نزد من	آیا	او ندانست	همانا خداوند	البته هلاک نمود

همانا آنچه به من داده شده بنا بر دانشی است که نزد من است. آیا ندانست که خدا

مِن قَبْلِهِۦ مِنَ ٱلْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً

من قبله	من	القرون	من	هو أشد	منه	قوة
پیش از او	از (چه اندازه)	گروهها، نسلها	آنکه	او سختتر	از او	نیرو

پیش از او نسلهایی را نابود کرد که نیروی‌شان از او فزونتر

وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْـَٔلُ عَن ذُنُوبِهِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾ فَخَرَجَ عَلَىٰ

و أكثر	جمعا	و لا يسئل	عن ذنوبهم	المجرمون	فخرج	على
و بیشتر	گردآوری	و سؤال کرده نمی‌شود	از گناهان‌شان	مجرمان (گنهکاران)	پس او برآمد	بر

و مال اندوزتر بودند؟ و بزهکاران را از گناهانشان نپرسند (۷۸) پس بر

قَوْمِهِۦ فِي زِينَتِهِۦ قَالَ ٱلَّذِينَ يُرِيدُونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا يَٰلَيْتَ

قومه	فی	زينته	قال	الذين	يريدون	الحيوة الدنيا	يليت
قوم خویش	در (همراه)	آرایش خود	گفت	آنانی که	می‌خواستند	زندگی دنیا	ای کاش

قوم خود در آرایش خویش بیرون آمد؛ کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش

لَنَا مِثْلَ مَآ أُوتِيَ قَـٰرُونُ إِنَّهُۥ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾

لنا	مثل	ما	أوتي	قارون	إنه	لذو حظ	عظيم
برای ما	مانند	آنچه	داده شده	قارون	همانا او	دارای بهره	بزرگ

مانند آنچه به قارون داده شده ما را می‌بود، که همانا او دارای بهره‌ای بزرگ است (٧٩)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ

و قال	الذين	أوتوا العلم	و يلكم	ثواب الله	خير	لمن	ءامن
و گفت	آنانی که	داده شدند علم	وای بر شما	ثواب خداوند	بهتر	برای آنکه	ایمان آورد

و کسانی که به آنان دانش داده شده گفتند: وای بر شما، پاداش خدا برای کسی که ایمان آورده

وَعَمِلَ صَـٰلِحًا وَلَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلصَّـٰبِرُونَ ﴿٨٠﴾ فَخَسَفْنَا

و	عمل	صٰلحا	و لا يلقنها	إلا	الصٰبرون	فخسفنا
و	نمود	کار شایسته	و آن نصیب کسی نمی‌شود	مگر	شکیبایان	پس ما فرو بردیم

و کار نیک کرده بهتر است، و جز شکیبایان آن را نیابند (٨٠) پس

بِهِۦ وَبِدَارِهِ ٱلْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُۥ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ

به	و بداره	الأرض	فما كان	له	من فئة	ينصرونه	من‌دون‌الله
او	و خانه‌اش را	زمین	پس نبود	برای او	کدام گروهی	که او را مدد کنند	جز خداوند

او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی نبود که او را در برابر خدا یاری کنند

وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُنتَصِرِينَ ﴿٨١﴾ وَأَصْبَحَ ٱلَّذِينَ تَمَنَّوْا۟ مَكَانَهُۥ بِٱلْأَمْسِ

و ما كان	من	المنتصرين	و أصبح	الذين	تمنوا	مكانه	بالأمس
و نبود او	از	انتقام گیرندگان	و صبح نمود	آنانی که	آرزو می‌کردند	مقام او را	دیروز

و [خود نیز] از انتقام گیرندگان نبود (٨١) و آنان که دیروز جایگاه او را آرزو می‌کردند در حالی صبح کردند که

يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ

يقولون	و يكأن	الله	يبسط	الرزق	لمن يشاء	من	عباده
می‌گفتند	وای! مثل اینکه	خداوند	فراخ می‌سازد	روزی	برای آنکه بخواهد	از	بندگانش

می‌گفتند: وای! گویی خداست که روزی را برای هر که از بندگان خود بخواهد فراخ می‌کند

وَيَقْدِرُ لَوْلَآ أَن مَّنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُۥ

و يقدر	لولا	أن	من الله	علينا	لخسف بنا	و يكأنه
و تنگ می‌کند	اگر نبود	اینکه	احسان نمود خداوند	بر ما	همانا ما را فرو می‌برد در زمین	وای گویی

و تنگ می‌گرداند؛ اگر نه این بود که خدا بر ما منّت نهاد هر آینه ما را نیز به زمین فرو می‌برد؛ وای گویی

ع ٨/٧ ١١

لَا يُفْلِحُ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٨٢﴾ تِلْكَ ٱلدَّارُ ٱلْءَاخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ

لا یفلح	الکٰفرون	تلک	الدار الأخرة	نجعلها	للذین
رستگار نمی‌شود	کافران	این	سرای آخرت	ما می‌گردانیم آن را	برای آنانی که

کافران رستگار نمی‌شوند (۸۲) این سرای واپسین را برای کسانی ساخته‌ایم که

لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا ۚ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٨٣﴾ مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ

لا یریدون	علوا	فی‌الأرض	و لا فسادا	و العاقبة	للمتقین	من جاء	بالحسنة
آنان نمی‌خواهند	برتری‌جویی	در زمین	و نه فسادی	و فرجام (نیک)	برای پرهیزگاران	آنکه آورد	نیکی را

در زمین برتری و تباهی نخواهند؛ و سرانجامِ [نیک] از آنِ پرهیزگاران است (۸۳) هر که نیکی آرَد

فَلَهُۥ خَيْرٌ مِّنْهَا ۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى ٱلَّذِينَ عَمِلُوا۟ ٱلسَّيِّـَٔاتِ

فله	خیر منها	و من	جاء	بالسیئة	فلا یجزی	الذین	عملوا السیئات
پس برای او	بهتر از آن	و آنکه	آورد	بدی را	پس کیفر داده نمی‌شود	آنانی که	آنان کارهای بد کردند

او را بهتر از آن باشد، و هر که کاری بَد آرد آنان که کارهای بد کردند

إِلَّا مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِى فَرَضَ عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ

إلا	ما	کانوا یعملون	إن	الذی	فرض	علیک	القرءان
مگر	آنچه	آنان می‌کردند	همانا	آنکه	لازم ساخت	بر تو	قرآن

جز آنچه می‌کردند کیفر نبینند (۸۴) بی‌گمان همان [خدای] که [تبلیغ و عمل به] قرآن را بر تو واجب کرد

لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ ۚ قُل رَّبِّىٓ أَعْلَمُ مَن جَآءَ بِٱلْهُدَىٰ

لرادک	إلی معاد	قل	ربی	أعلم	من	جاء	بالهدی
همانا بازگرداننده تو است	به بازگشتگاهی	بگو	پروردگارم	داناتر	کسی	آورد	هدایت را

تو را به برگشتگاه [قیامت] باز می‌گرداند. بگو: پروردگار من آن را که رهنمونی [به راه راست] آورده

وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٨٥﴾ وَمَا كُنتَ تَرْجُوٓاْ أَن يُلْقَىٰٓ إِلَيْكَ

إليک	أن يلقىٰ	ترجوا	و ما كنت	ضلل مبين	في	و من هو
بسوی تو	كه فرود آورده شود	امید می‌داشتی	و تو نبودی	گمراهی آشکار	در	و کسی که او

و آن را که در گمراهی آشکار است، بهتر می‌شناسد (۸۵) و تو امیدنداشتی که

ٱلْكِتَٰبُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا

ظهيرا	فلا تكونن	ربک	من	رحمة	إلا	الكتب
مددکار	پس تو مباش	سوی پروردگارت	از	رحمتی	مگر	کتاب

این کتاب [آسمانی] به سوی تو فرستاده شود جز آنکه بخشایشی است از پروردگارت؛ پس هرگز پشتیبان

لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بَعْدَ إِذْ

إذ	بعد	ءايت الله	عن	و لا يصدنک	للكٰفرين
آنکه	پس از	آیات خداوند	از	و ترا باز ندارد	برای کافران

کافران مباش (۸۶) و [کافران] نباید تو را از آیات خدا پس از آنکه

أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَٱدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٨٧﴾

المشركين	من	و لا تكونن	إلى ربک	وادع	إليک	أنزلت
مشرکان	از	و تو مباش	بسوی پروردگارت	و بخوان	بسوی تو	فرود آورده شد

به سویت فرو فرستاده شده باز دارند، و [مردم را] به پروردگار خویش بخوان و از مشرکان مباش (۸۷)

وقف لازم

وَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ

كل شيء	إلا هو	إله	لا	ءاخر	إلها	مع الله	و لا تدع
هر چیز	جز او	معبودی	نیست	دیگر	معبودی	همراه خداوند	و تو مخوان

و با خدای یکتا خدایی دیگر مخوان، جز او خدایی نیست، هر چیزی

الثلثة ٩ ع ١٢

هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُۥ لَهُ ٱلْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾

ترجعون	إليه	و	الحكم	له	وجهه	إلا	هالک
بازگردانیده می‌شوید	بسوی او	و	فرمانروایی	برای اوست	روی (ذات) او	مگر	نابود شونده

جز ذات او نیست شدنی است، فرمان او راست و به سوی او باز گردانیده می‌شوید (۸۸)

۲۹. سورهٔ عنکبوت (مکی بوده، ۶۹ آیه و ۷ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

الٓمٓ ﴿١﴾ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓا۟ أَن يَقُولُوٓا۟ ءَامَنَّا

الٓمٓ	أحسب	الناس	أن یترکوا	أن	یقولوا	ءامنا
الف. لام. میم	آیا گمان می‌کنند	مردم	که آنان گذاشته شوند	که	آنان بگویند	ما ایمان آوردیم

الف. لام. میم (۱) آیا مردم پنداشته‌اند که همین که [به زبان] گویند ایمان آوردیم رها می‌شوند

وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ

وهم	لا یفتنون	و	لقدفتنا	الذین	من قبلهم	فلیعلمن
و آنان	آنان آزمون نشوند	و	همانا ما آزمودیم	آنانی که	پیش از ایشان	پس البته معلوم نماید

و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ (۲) و هر آینه کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم، تا

ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُوا۟ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٣﴾ أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ

الله	الذین	صدقوا	و	لیعلمن	الکٰذبین	أم حسب	الذین	یعملون
خداوند	آنانی که	راست گفتند	و	تا معلوم نماید	دروغگویان	آیا گمان می‌کنند	آنانی که	می‌نمایند

خداوند همانا کسانی را که راست گفتند معلوم کند و دروغگویان را نیز معلوم کند (۳) آیا کسانی که

ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَسْبِقُونَا ۚ سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾ مَن كَانَ يَرْجُوا۟

السیئات	أن	یسبقونا	ساء	مایحکمون	من	کان یرجوا
کارهای زشت	که	از ما بگریزند	بد است	آنچه آنان حکم می‌نمایند	آنکه	او امید می‌دارد

بدیها می‌کنند گمان کرده‌اند که بر ما پیشی می‌گیرند؟ [از کیفر ما می‌گریزند؟] بد است آن داوری که می‌کنند (۴) هر که

لِقَآءَ ٱللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ لَءَاتٍ ۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٥﴾

لقاء الله	فإن	أجل الله	لأت	وهو	السمیع	العلیم
دیدار خداوند	پس همانا	وعدهٔ خداوند	هر آینه آمدنی	و او	شنوا	دانا

دیدار خدای را امید دارد پس [بداند که] وعدهٔ خدا آمدنی است، و اوست شنوای دانا (۵)

وَمَن جَٰهَدَ فَإِنَّمَا يُجَٰهِدُ لِنَفْسِهِۦٓ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ

و من	جاهد	فإنما	یجاهد	لنفسه	إن	الله
و آنکه	کوشش نمود	پس تنها	او کوشش می‌نماید	برای شخص خویش	همانا	خداوند

و هر که جهاد کند جز این نیست که برای خود جهاد می‌کند، زیرا همانا خداوند

لَغَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُكَفِّرَنَّ

لغني	عن	العٰلمين	و الذين	ءامنوا	و عملوا الصّٰلحٰت	لنكفرن
همانا بی‌نیاز	از	جهانیان	و آنانی که	ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	همانا بزداییم

از جهانیان بی‌نیاز است (۶) و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند هر آینه

عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ ٱلَّذِى كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

عنهم	سيئاتهم	و لنجزينهم	أحسن	الذی	كانوا يعملون
از ایشان	گناهان‌شان	و همانا البته پاداش می‌دهیم آنان را	بهترین	آنچه که	آنان می‌کردند

بدیهایشان را از آنان بزداییم و ایشان را [بر پایهٔ] نیکوترین آنچه می‌کردند پاداش دهیم (۷)

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ حُسْنًا ۖ وَإِن جَٰهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِى

و وصينا	الإنسان	بوالديه	حسنا	و إن	جاهداک	لتشرک بی
وماسفارش‌کردیم	انسان	به پدر و مادرش	رفتار نیک	و اگر	بر تو سخت‌گیرند	تا برای من شریک قرار دهی

و آدمی را سفارش کردیم که به پدر و مادر خویش نیکویی کند؛ و اگر بر تو سخت گیرند و بکوشند تا

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَآ ۚ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم

ما ليس	لک	به علم	فلاتطعهما	إلی مرجعكم	فأنبئكم
آنچه نیست	برای تو	بدان دانایی	پس حرف‌شان را مپذیر	بسوی من بازگشت شماست	پس من خبر می‌دهم شما را

آنچه را که بدان دانشی نداری با من انبازگیری پس فرمان ایشان مبر؛ بازگشت همهٔ شما به من است، پس شما را

بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ

بما	كنتم تعملون	و الذين	ءامنوا	و عملوا	الصّٰلحٰت	لندخلنهم
به آنچه	شما می‌کردید	و آنانی که	آنان ایمان آوردند	و آنان انجام دادند	کارهای شایسته	هماناالبته‌آنان‌راداخل‌می‌نمائیم

بدانچه می‌کردید آگاه می‌کنم (۸) و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند هر آینه ایشان را

فِى ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٩﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ فَإِذَآ أُوذِىَ

في الصّٰلحين	و من	الناس	من يقول	ءامنا	بالله	فإذا	أوذی
در زمرهٔ بندگان نیک	و برخی از	مردم	کسی است که می‌گوید	ما ایمان آوردیم	به خداوند	پس چون	آزار داده شود

در میان شایستگان در آریم (۹) و از مردمان کسانی‌اند که گویند: به خدا ایمان آوردیم، و چون

فِى ٱللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ ٱلنَّاسِ كَعَذَابِ ٱللَّهِ وَلَئِن جَآءَ

في الله	جعل	فتنة الناس	كعذاب	الله	و لئن	جاء
در راه خداوند	می‌گرداند	آزار مردم	همچون عذاب	خداوند	و اگر	بیاید

در [راه] خدا آزار کشند، آزمایش مردم را مانند عذاب خدا قرار می‌دهند. و چون [شما را]

نَصۡرٞ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمۡۚ أَوَلَيۡسَ ٱللَّهُ

نصر	من ربک	لیقولن	إنا کنا	معکم	أو لیس	الله
مددی	ازسوی پروردگارت	همانا او البته می‌گوید	همانا ما بودیم	همراه شما	آیا نیست	خداوند

یاری‌ای از جانب پروردگارت بیاید گویند: ما با شما بودیم! آیا خدا

بِأَعۡلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٠﴾ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ

بأعلم	بما	فی صدور	العلمین	و لیعلمن	الله	الذین
داناتر	به آنچه	در سینه‌ها (دلها)	جهانیان	و همانا معلوم می‌نماید	خداوند	آنانی که

بدانچه در سینه‌های مردم جهان است داناتر نیست؟ (۱۰) و هر آینه خدا کسانی را که

ءَامَنُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ ﴿١١﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ

ءامنوا	و لیعلمن	المنفقین	و قال	الذین کفروا	للذین ءامنوا
ایمان آوردند	و همانا معلوم می‌نماید	منافقان	و گفت	آنانی که کافر شدند	برای آنانی که ایمان آوردند

ایمان آوردند معلوم می‌دارد و منافقان را [نیز] معلوم خواهد داشت (۱۱) و کسانی که کافر شدند به آنان که ایمان آورده‌اند گویند:

ٱتَّبِعُواْ سَبِيلَنَا وَلۡنَحۡمِلۡ خَطَٰيَٰكُمۡ وَمَا هُم بِحَٰمِلِينَ مِنۡ خَطَٰيَٰهُم

اتبعوا	سبیلنا	و لنحمل	خطیکم	و ما هم	بحملین	من	خطیهم
شما پیروی کنید	راه ما	و باید برداریم	گناهان شما	حال آنکه آنان نیستند	بردارندگان	از	گناهان‌شان

راه ما را پیروی کنید و [در این صورت اگر عذابی متوجه شما شد] ما باید که [بار] گناهان شما را برمی‌داریم، و حال آنکه بردارندهٔ

مِّن شَيۡءٍۖ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ﴿١٢﴾ وَلَيَحۡمِلُنَّ أَثۡقَالَهُمۡ وَأَثۡقَالٗا مَّعَ

من شیء	إنهم	لکذبون	و لیحملن	أثقالهم	و أثقالا	مع
چیزی	همانا آنان	البته دروغگویان	و آنان بایست ناگزیر بردارند	بارهای گران‌شان	و بارهای گران	همراه

چیزی از گناهان آنان نیستند، بی‌گمان آنان دروغگویانند (۱۲) البته بارهای گران خود و بارهایی را همراه

ع ۱ ۱۳ ۱۳ أَثۡقَالِهِمۡۖ وَلَيُسۡـَٔلُنَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَمَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ﴿١٣﴾ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا

أثقالهم	و لیسئلن	یوم القیمة	عما	کانوا یفترون	و	لقد أرسلنا
بارهای گران‌شان	و همانا از آنان پرسیده می‌شود	روز قیامت	از آنچه	آنان بدروغ بهتان می‌بستند	و	همانا ما فرستادیم

بارهای خویش برمی‌دارند، و بی‌گمان روز رستاخیز از آنچه به دروغ می‌بافتند بازخواست خواهند شد (۱۳) و همانا

نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَلَبِثَ فِيهِمۡ أَلۡفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمۡسِينَ عَامٗا

نوحا	إلی قومه	فلبث	فیهم	ألف سنة	إلا	خمسین	عاما
نوح	بسوی قومش	پس درنگ کرد	در ایشان	هزار سال	جز	پنجاه	سال

نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس هزار سال، مگر پنجاه سال، در میان آنان [به پیامبری] درنگ کرد،

فَأَخَذَهُمُ ٱلطُّوفَانُ وَهُمْ ظَٰلِمُونَ ﴿١٤﴾ فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَصْحَٰبَ ٱلسَّفِينَةِ

فأخذهم	الطوفان	و هم	ظلمون	فأنجينه	و	أصحٰب السفينة
پس گرفت آنان را	طوفان	و آنان	ستمکاران	پس ما او را نجات دادیم	و	کشتی سواران

پس عذاب طوفان آنها را فرا گرفت در حالی که ستمکار بودند (۱۴) پس او و یاران کشتی را رهانیدیم

وَجَعَلْنَٰهَآ ءَايَةً لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿١٥﴾ وَإِبْرَٰهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ٱعْبُدُوا۟

و جعلنها	ءاية	للعٰلمين	و إبرٰهيم	إذ قال	لقومه	أعبدوا
و گردانیدیم آن را	نشانه‌ای	برای جهانیان	و ابراهیم	آنگاه که گفت	برای قوم خویش	شما بپرستید

و آن را برای جهانیان عبرتی گردانیدیم (۱۵) و ابراهیم را [فرستادیم] آنگاه که به قوم خود گفت:

ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾ إِنَّمَا

الله	و اتقوه	ذلكم	خيرلكم	إن كنتم تعلمون	إنما
خداوند	و از او بترسید	این	برای شما بهتر	اگر شما بدانید	جز این نیست

خدای یکتا را بپرستید و از او پروا کنید، این برای شما بهتر است اگر بدانید (۱۶) جز این نیست که

تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَٰنًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ

تعبدون	من دون الله	أوثانا	و تخلقون	إفكا	إن	الذين
شما می‌پرستید	جز خداوند	بت‌ها	و شما می‌سازید	دروغ	همانا	آنانی که

به جای خدای یکتا بتانی را می‌پرستید و دروغی می‌سازید، آنان که

تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَٱبْتَغُوا۟ عِندَ ٱللَّهِ

تعبدون	من دون الله	لا يملكون	لكم	رزقا	فابتغوا	عند الله
شما می‌پرستید	سوای خداوند	آنان مالک نیستند	برای شما	روزی‌ای	پس شما بطلبید	نزد خداوند

به جای خدای یکتا می‌پرستید شما را توان روزی دادن ندارند، پس

ٱلرِّزْقَ وَٱعْبُدُوهُ وَٱشْكُرُوا۟ لَهُۥٓ ۖ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١٧﴾

الرزق	و اعبدوه	و اشكروا	له	إليه	ترجعون
روزی	و شما او را بپرستید	و شکر بجای آورید	برای او	بسوی او	برگردانده می‌شوید

روزی را از نزد خداوند بخواهید و او را بپرستید و او را سپاس گزارید، که به سوی او باز گردانده می‌شوید (۱۷)

وَإِن تُكَذِّبُوا۟ فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ۖ وَمَا عَلَى

و إن	تكذبوا	فقد كذب	أمم	من قبلكم	و ما	على
و اگر	دروغ پندارید	پس همانا دروغگو پنداشتند	امت‌هایی	پیش از شما	و نیست	بر

و اگر [شما مکّیان رسالت پیامبر را] دروغ می‌انگارید همانا امّتهای پیش از شما نیز [پیامبران را] تکذیب کردند، و بر

ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ كَيْفَ يُبْدِئُ

الرسول	إلا	البلغ	المبين	أو	لم يروا	كيف	يبدئ
پیامبر	مگر	رسانیدن	روشن	آیا	آنان ندیدند	چگونه	آغاز می‌کند

پیامبر جز رسانیدن آشکارِ پیام نیست (۱۸) آیا ندیده‌اند که چگونه

ٱللَّهُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥٓ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾

الله	الخلق	ثم يعيده	إن	ذلک	علی الله	یسیر
خداوند	آفرینش	باز دوباره آن را پدید می‌آورد	همانا	این	بر خداوند	آسان

خدا آفرینش آفریدگان را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند؟ همانا این کار بر خدا آسان است.

قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ بَدَأَ ٱلْخَلْقَ ۚ ثُمَّ

قل	سیروا	فی‌الأرض	فانظروا	کیف بدأ	الخلق	ثم
بگو	سیر کنید	در زمین	پس شما بنگرید	چگونه آغاز کرد	آفرینش	باز

بگو: در زمین بگردید و بنگرید که چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد، و سپس

ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْءَاخِرَةَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾

الله	ینشئ	النشأة	الأخرة	إن الله	علی	کل شیء	قدیر
خداوند	پدید می‌آورد	پیدایش	دیگر	همانا خداوند	بر	هر چیزی	توانا

خدا آفرینش واپسین را پدید می‌کند، براستی که خدا بر هر چیزی تواناست (۲۰)

يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَآءُ ۖ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿٢١﴾ وَمَآ أَنتُم

یعذب	من یشاء	و یرحم	من یشاء	و إلیه	تقلبون	و ماأنتم
او کیفر می‌دهد	آنکه را بخواهد	و رحم می‌کند	بر آنکه بخواهد	و بسوی او	شما برگردانیده می‌شوید	و شما نیستید

هر که را خواهد عذاب کند و هر که را خواهد ببخشاید و به او بازگردانده می‌شوید (۲۱) و شما

بِمُعْجِزِينَ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِى ٱلسَّمَآءِ ۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ

بمعجزین	فی‌الأرض	ولا	فی السماء	و ما	لکم	من دون الله	من ولی
عاجزکنندگان	در زمین	و نه	در آسمان	و نیست	برای شما	بجز خداوند	یاری

عاجزکنندهٔ [خدا] نیستید. نه در زمین و نه در آسمان، و شما جز او هیچ یار

ع ۲ ۹ ۱۲ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢٢﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَلِقَآئِهِۦٓ أُو۟لَٰٓئِكَ

ولا	نصیر	و الذین	کفروا	بئایت الله	و لقائه	أولئک
و نه	مددکاری	و آنانی که	انکار نمودند	به نشانه‌های خداوند	و دیدار او	اینان

و یاوری ندارید (۲۲) و کسانی که به آیات خدا و دیدار او کافر شدند، آنان

يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٣﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ

يئسوا	من رحمتی	و أولٰئک	لهم	عذاب	أليم	فما كان	جواب
آنان نااميد شدند	از رحمت من	و اینان	برای‌شان	کیفر	دردناک	پس نبود	پاسخ

از بخشایش من نومیدند و ایشان را عذابی است دردناک (۲۳) پس پاسخ

قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ

قومه	إلا	أن	قالوا	اقتلوه	أو	حرقوه	فأنجىٰه
قومش	مگر	اینکه	آنان گفتند	او را بکشید	یا	او را بسوزانید	پس نجات داد او را

قوم او جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید. سرانجام

اللَّهُ مِنَ النَّارِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٤﴾

الله	من النار	إن	في ذلک	لأيٰت	لقوم	يؤمنون
خداوند	از آتش	همانا	در این	البته نشانه‌ها	برای مردمی که	آنان ایمان می‌آورند

خداوند او را از آتش نجات داد. به راستی در آن [سرگذشت] برای مردمی که باور دارند نشانه‌ها و عبرتهاست (۲۴)

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ

و	قال	إنما	اتخذتم	من دون الله	أوثانا	مودة	بينكم
و	گفت	همانا	شما گرفتید	سوای خداوند	بت‌ها	دوستی	میان شما

و [ابراهیم] گفت: جز این نیست که شما به جای خدای یکتا برای دوستی بین خود

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ

في‌الحيوٰة‌الدنيا	ثم	يوم القيمة	يكفر	بعضكم	ببعض	و يلعن
در زندگی دنیا	باز	روز قیامت	بیزاری جوید	برخی از شما	از برخی (دیگر)	و لعنت می‌نماید

در زندگانی دنیا بتان را [به خدایی] گرفته‌اید، سپس در روز رستاخیز برخی از شما برخی را منکر می‌شوند [بیزاری می‌جویند]

بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٢٥﴾ ۞ فَآمَنَ

بعضكم	بعضا	و مأوىٰكم	النار	و ما لكم	من نٰصرين	فئامن
برخی از شما	برخی (دیگر) را	و جایگاه شما	آتش	و نیست برای شما	هیچ یاری دهنده‌ای	پس ایمان آورد

و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می‌کنند، و جایگاهتان آتش است و شما را یاورانی نیست (۲۵) پس

لَهُ لُوطٌ ۘ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي ۖ إِنَّهُ

وقف لازم

له	لوط	و قال	إنی	مهاجر	إلی ربی	إنه
به او	لوط	و او گفت	همانا من	هجرت‌کننده	بسوی پروردگارم	همانا او

لوط به او ایمان آورد. و [ابراهیم] گفت: من به سوی پروردگار خویش هجرت‌کننده‌ام، همانا اوست

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٦﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا

هو	العزيز	الحكيم	و وهبنا	له	إسحق	و يعقوب	و جعلنا
او	پیروزمند	فرزانه	و ما بخشیدیم	برای او	اسحاق	و یعقوب	و ما گردانیدیم

همو پیروزمند فرزانه (۲۶) و او را اسحاق و یعقوب بخشیدیم

فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ

في ذريته	النبوة و الكتب	و ءاتينه	أجره	في الدنيا	وإنه	في الأخرة
در فرزندان او	پیامبری و کتاب	و ما دادیم به او	پاداش او	در دنیا	و همانا او	در آخرت

و در میان فرزندانش پیامبری و کتاب بنهادیم، و در این جهان پاداش او را بدادیم و همانا او در جهان دیگر

لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ

لمن الصلحين	و لوطا	إذ	قال	لقومه	إنكم	لتأتون
البته از نیکوکاران	و لوط	(یاد کن) آنگاه	او گفت	برای قوم خویش	همانا شما	شما می‌کنید

از شایستگان است (۲۷) و لوط را [به یاد آر]، آنگاه که به قوم خود گفت: هر آینه شما

الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾ أَئِنَّكُمْ

الفاحشة	ماسبقكم	بها	من أحد	من	العلمين	أئنكم
کاری زشت (لواط)	که از شما پیشی‌نگرفته	بدان	هیچ یک	از	جهانیان	آیا همانا شما

کاری زشت می‌کنید که هیچ یک از مردم جهان به آن [کار] بر شما پیشی نگرفته است (۲۸) آیا شما

لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ

لتأتون	الرجال	و تقطعون	السبيل	و تأتون	في ناديكم	المنكر
می‌آمیزید	مردان	و می‌برید	راه	و انجام می‌دهید	در مجالس خویش	کارهای ناشایسته

با مردها در می‌آمیزید و راه [توالد و تناسل] را قطع می‌کنید [یا قطع طریق می‌کنید] و در محافل [انس] خود پلیدکاری می‌کنید؟

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ

فما كان	جواب قومه	إلا	أن	قالوا	ائتنا	بعذاب الله
پس نبود	پاسخ قوم او	مگر	اینکه	آنان گفتند	به ما بیار	عذاب خداوند را

پس جواب قومش جز این نبود که گفتند: عذاب خدای را به ما بیار،

إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ

إن كنت	من	الصدقين	قال	رب	انصرني	على	القوم
اگر هستی تو	از	راستگویان	گفت	پروردگارا	مدد فرما مرا	بر	قوم، گروه

اگر از راستگویانی (۲۹) گفت: پروردگارا، مرا بر این مردم

٣
ع
٨
١٥

ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٣٠﴾ وَلَمَّا جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِٱلْبُشْرَىٰ قَالُوٓا۟

قالوا	بالبشرىٰ	إبرٰهيم	رسلنا	جاءت	و لما	المفسدين
آنان گفتند	مژده رساننده	ابراهيم	فرستادگان ما (فرشتگان)	آمد	و چون	فساد کاران

تبهکار یاری ده(٣٠) و چون فرستادگان ما ابراهیم را به [اسحاق و یعقوب] مژده آوردند، گفتند:

إِنَّا مُهْلِكُوٓا۟ أَهْلِ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ ۖ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا۟ ظَٰلِمِينَ ﴿٣١﴾

كانوا ظٰلمين	أهلها	إن	هذه القرية	أهل	مهلكوا	إنا
ستمکاران بودند	مردم آن	همانا	این شهر	مردم	هلاک‌کنندگان	همانا ما

ما مردم این شهر را هلاک خواهیم کرد، زیرا که مردم آن ستمکارند.

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا ۚ قَالُوا۟ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا ۖ

بمن فيها	أعلم	نحن	قالوا	لوطا	إن فيها	قال
به آنکه درآن	داناتر	ما	آنان گفتند	لوط	همانا درآن‌جا	ابراهیم گفت

گفت: در آنجا لوط است؛ گفتند: ما به هر کس که در آنجاست داناتریم،

لَنُنَجِّيَنَّهُۥ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿٣٢﴾

الغٰبرين	من	كانت	امرأته	إلا	و أهله	لننجينه
بازماندگان	از	او بود	همسر او	مگر	و خانوادۀ او	همانا ما او را البته نجات می‌دهیم

هر آینه او و خاندان او را برهانیم مگر زنش را که از بازماندگان خواهد بود (٣٢)

وَلَمَّآ أَن جَآءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِىٓءَ بِهِمْ

بهم	سیء	لوطا	رسلنا	جاءت	أن	و لما
به سبب ایشان	اندوهگین شد	[نزد] لوط	فرستادگان ما	آمد	که	و چون

و چون فرستادگان ما (فرشتگان) نزد لوط آمدند، به سبب [آمدنِ] ایشان اندوهگین شد

وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا۟ لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ ۖ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ

و أهلک	إنامنجوک	و لا تحزن	و قالوا لا تخف	ذرعا	بهم	و ضاق
و خانواده‌ات	همانا ما نجات دهنده‌ایم ترا	و اندوهگین مشو	و گفتند مترس	در دل، تاب و توان	به سبب آنان	و تنگ شد

و در کارشان فرو ماند [و تنگدل گردید]، و گفتند: مترس و اندوه مدار که ما تو و خاندان تو را می‌رهانیم

إِلَّا ٱمْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿٣٣﴾ إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰٓ

على	منزلون	إنا	الغٰبرين	من	كانت	أمراتک	إلا
بر	فرود آورندگان	همانا ما	بازماندگان	از	او بود	همسرت	مگر

مگر زنت را که از بازماندگان است (٣٣) ما بر

أَهۡلِ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِ رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ﴿٣٤﴾ وَلَقَد تَّرَكۡنَا

أهل	هذه القرية	رجزا	من السماء	بما	كانوا يفسقون	و لقد تركنا
مردم	این شهر	عذابی	از آسمان	به سبب آنچه	آنان نافرمانی می‌نمودند	و همانا ما گذاشتیم

مردم این شهر به سزای آن نافرمانی که می‌کردند عذابی از آسمان فرو می‌فرستیم (۳۴) و هر آینه

مِنۡهَآ ءَايَةَۢ بَيِّنَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ﴿٣٥﴾ وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗا

منها	ءاية بينة	لقوم	يعقلون	و	إلى مدين	أخاهم	شعيبا
از آن	نشانه‌ای روشن	برای گروهی	آنان می‌فهمند	و	بسوی مدین	برادرشان	شعیب

از آن [شهر] عبرتی هویدا برای گروهی که خرد را کار بندند به جای گذاشتیم (۳۵) و به شهر مَدیَن برادرشان شعیب را [فرستادیم]؛

فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱرۡجُواْ ٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَلَا تَعۡثَوۡاْ

فقال	يقوم	اعبدوا	الله	و ارجوا	اليوم الأخر	و لا تعثوا
پس گفت	ای قوم من!	شما بپرستید	خداوند	و امیدوار باشید	روز آخرت	و فساد مکنید، و مکوشید

گفت: ای قوم من، خدای را بپرستید و روز بازپسین را امید بدارید

فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ﴿٣٦﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ

في‌الأرض	مفسدين	فكذبوه	فأخذتهم	الرجفة	فأصبحوا
در زمین	تبهکاران	پس او را دروغگو انگاشتند	پس گرفت آنان را	زلزله	پس آنان بامداد کردند

و در زمین به تباهکاری مکوشید (۳۶) پس او را دروغگو انگاشتند و آنان را زلزله بگرفت تا بامداد کردند

فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ ﴿٣٧﴾ وَعَادٗا وَثَمُودَاْ وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَٰكِنِهِمۡۖ

في دارهم	جثمين	و عادا	و ثمودا	و قد	تبين	لكم	من مسكنهم
در خانهٔ خود	به زانو افتادگان	و عاد	و ثمود	و همانا	واضح شد	برای شما	از اقامتگاههای‌شان

در خانه‌هایشان بیجان به رو بر زمین افتاده (۳۷) و عاد و ثمود را [نیز هلاک کردیم]؛ و همانا [این هلاکت] برای شما از جایگاههای ایشان پدیدار است؛

وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَصَدَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ

وزين	لهم	الشيطن	أعملهم	فصدهم	عن	السبيل
و آراست	برای‌شان	شیطان	کارهای‌شان	پس بازداشت آنان را	از	راه

و شیطان کارهایشان را بر ایشان بیاراست تا آنان را از راه [حق] بازداشت و بگردانید،

وَكَانُواْ مُسۡتَبۡصِرِينَ ﴿٣٨﴾ وَقَٰرُونَ وَفِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم

و كانوا	مستبصرين	و قارون	و	فرعون	و هٰمٰن	و	لقد جاءهم
و آنان بودند	دارندگان چشم بینا	و قارون	و	فرعون	و هامان	و	همانا آمد نزدشان

و حال آنکه بینا بودند (۳۸) و قارون و فرعون و هامان را [نیز هلاک کردیم]، و هر آینه

مُوسَىٰ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَٱسۡتَكۡبَرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا كَانُواْ سَٰبِقِينَ ﴿٣٩﴾

موسٰی	بالبیّنٰت	فاستکبروا	فی‌الأرض	و	ماکانوا	سٰبقین
موسی	همراه نشانه‌های روشن	پس آنان تکبر ورزیدند	در زمین	و	آنان نبودند	سبقت‌کنندگان

موسی با نشانه‌های روشن نزد آنها آمد، پس در زمین سرکشی کردند و پیشی گیرندگان نبودند (۳۹)

فَكُلًّا أَخَذۡنَا بِذَنۢبِهِۦۖ فَمِنۡهُم مَّنۡ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِ حَاصِبٗا

فکلا	أخذنا	بذنبه	فمنهم	من	أرسلنا	علیه	حاصبا
پس هر یک	ما گرفتیم	به گناه او	پس برخی از آنان	آنکه	ما فرستادیم	بر او	سنگباران

پس هر یک را به گناهش گرفتیم. از آنان کسی بود که بر او سنگباران فرستادیم

وَمِنۡهُم مَّنۡ أَخَذَتۡهُ ٱلصَّيۡحَةُ وَمِنۡهُم مَّنۡ خَسَفۡنَا بِهِ

و منهم	من	أخذته	الصیحة	و منهم	من	خسفنا	به
و برخی از آنان	آنکه	گرفت او را	آواز تند	و برخی از آنان	آنکه	ما فرو بردیم	او را

و از آنها کسی بود که او را بانگ کُشندهٔ آسمانی فرو گرفت و از آنان کسی بود که او را

ٱلۡأَرۡضَ وَمِنۡهُم مَّنۡ أَغۡرَقۡنَاۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ وَلَٰكِن

الأرض	و منهم	من أغرقنا	و	ماکان‌الله	لیظلمهم	ولکن
زمین	و برخی از آنان	آنکه ما غرق کردیم	و	خداوند بر آن نبود	که ظلم کند بر آنان	ولیکن (بلکه)

به زمین فرو بردیم و از آنها کسی بود که به آب غرق کردیم و خداوند بر آن نبود که بر آنان ستم کند ولیکن

كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ﴿٤٠﴾ مَثَلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡلِيَآءَ

کانوا	أنفسهم	یظلمون	مثل	الذین	اتخذوا	من دون الله	أولیاء
آنان بودند	بر جان‌های خویش	ستم می‌کردند	مَثَل (صفت)	آنانی که	گرفتند	بجز خداوند	دوستان

آنها بر خود ستم میکردند (۴۰) داستان آنانی که جز خدا دوستانی گرفته‌اند

كَمَثَلِ ٱلۡعَنكَبُوتِ ٱتَّخَذَتۡ بَيۡتٗاۖ وَإِنَّ أَوۡهَنَ ٱلۡبُيُوتِ

کمثل	العنکبوت	اتخذت	بیتا	و إن	أوهن	البیوت
مانند مَثَل	عنکبوت	گرفت، ساخت	خانه‌ای	و همانا	سست‌ترین	خانه‌ها

مانند داستان عنکبوت است که خانه‌ای ساخته است؛ و براستی سست‌ترین خانه‌ها

لَبَيۡتُ ٱلۡعَنكَبُوتِۖ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ﴿٤١﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يَدۡعُونَ

لبیت	العنکبوت	لو کانوا	یعلمون	إن	الله	یعلم	ما یدعون
همانا خانهٔ	عنکبوت	اگر آنان می‌بودند	می‌دانستند	همانا	خداوند	می‌داند	آنچه آنان می‌خوانند

خانهٔ عنکبوت است، اگر می‌دانستند (۴۱) همانا خدای می‌داند هر آنچه را که

مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٍۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٤٢﴾ وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ

من دونه	من شیء	و هو	العزیز	الحکیم	و تلک	الأمثال
بجز او	از چیزی	و او	پیروزمند	فرزانه	و این	مَثَل‌ها

جز او [به خدایی] می‌خوانند و اوست پیروزمند فرزانه (۴۲) و این مَثَلها را

نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِۖ وَمَا يَعۡقِلُهَآ إِلَّا ٱلۡعَٰلِمُونَ ﴿٤٣﴾ خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ

نضربها	للناس	و ما یعقلها	إلا	العٰلمون	خلق الله	السمٰوات
ما آن را بیان می‌کنیم	برای مردم	و نمی‌فهمد آن را	مگر	دانایان	آفرید خداوند	آسمانها

برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آنها را در نمی‌یابند (۴۳) خداوند آسمانها

وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةً لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٤٤﴾

و الأرض	بالحق	إن	فی ذلک	لأیة	للمؤمنین
و زمین	به حق	همانا	در این	البته نشانه	برای مؤمنان

و زمین را به راستی آفرید، هر آینه در این [آفرینش] برای مومنان نشانه و عبرتی است (۴۴)

ٱتۡلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَۖ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ

أتل	ماأوحی	إلیک	من الکتٰب	و أقم	الصلوٰة	إن	الصلوٰة
تو بخوان	آنچه وحی کرده می‌شود	بسوی تو	از کتاب	و بر پادار	نماز	همانا	نماز

آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است بخوان و نماز را بر پا دار، که نماز

تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۗ وَلَذِكۡرُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَصۡنَعُونَ ﴿٤٥﴾

تنهی	عن الفحشاء	و المنکر	و لذکر الله	أکبر	و الله	یعلم	ما تصنعون
بازمی‌دارد	از کارهای بد	و سخن زشت	و همانا یاد خداوند	بزرگتر	و خداوند	می‌داند	آنچه شما می‌کنید

از زشتکاری و ناشایست [در گفتار و اعمال] باز می‌دارد، و هر آینه یاد خدا بزرگتر است. و خدا آنچه می‌کنید می‌داند (۴۵)

جزء بیست و یکم

۞ وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡۖ

و لا تجدلوا	أهل الکتٰب	إلا	بالتی	هی‌أحسن	إلا	الذین ظلموا	منهم
و شما مجادله مکنید	اهل کتاب	مگر	با شیوهٔ که	آن بهتر	مگر	آنانی که ستم کردند	از آنان

و با اهل کتاب جز به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله مکنید مگر با کسانی از آنان که ستم کردند

وَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَأُنزِلَ

و	قولوا	ءامنا	بالذی	أنزل	إلینا	و أنزل
و	شما بگویید	ما ایمان آوردیم	به آنچه	فرو فرستاده شد	بسوی ما	و فرود آورده شد

و بگویید: به آنچه به ما فرو فرستاده شده و آنچه

إِلَيْكُمْ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٤٦﴾

إليكم	و إلهنا	و إلهكم	واحد	و نحن	له	مسلمون
بسوی شما	و معبود ما	و معبود شما	یک	و ما	برای او	فرمانبرداران

به شما فرو فرستاده شده ایمان داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما او را فرمانبرداریم (۴۶)

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ ۚ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ

و کذلک	أنزلنا	إليک	الکتب	فالذين	ءاتينهم	الکتب
و همچنین	ما نازل کردیم	بسوی تو	کتاب	پس آنانی که	ما به آنان دادیم	کتاب

و بدین گونه، [که بر پیامبران پیشین کتاب فرو فرستادیم] این کتاب را به تو فرو فرستادیم، پس کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم

يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَمِنْ هَٰؤُلَاءِ مَن يُؤْمِنُ بِهِ ۚ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا

يؤمنون	به	و من هؤلاء	من يؤمن	به	و ما يجحد	بـَٔايتنا
ایمان می‌آورند	به آن	و از اینان (مردم مکه)	برخی ایمان می‌آورد	به آن	و انکار نمی‌کند	به آیات ما

به آن ایمان می‌آورند، و از اینان کسی هست که بدان می‌گرود،

إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا كُنتَ تَتْلُو مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ

إلا الکفرون	و ما کنت تتلوا	من قبله	من کتب	و لا تخطه
مگر کافران	و تو نمی‌خواندی	پیش ازآن	کتابی	و نه آن را می‌نوشتی

و جز کافران آیات ما را انکار نمی‌کنند (۴۷) و تو پیش از آن [قرآن] هیچ نوشته‌ای نمی‌خواندی و نه آن را

بِيَمِينِكَ ۖ إِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٤٨﴾ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ

بيمينک	إذا	لارتاب	المبطلون	بل هو	ءايت بينت	في صدور
با دست راست خود	در آن صورت	همانا شک می‌نمود	حق ناشناسان	بلکه آن	آیاتی روشن	در سینه‌ها

به دست خود می‌نوشتی، که [اگر خواندن و نوشتن می‌دانستی] آنگاه، باطل اندیشان به شک می‌افتادند (۴۸) بلکه آن آیاتی است روشن در سینه‌های

الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ۚ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿٤٩﴾ وَقَالُوا

الذين	أوتوا العلم	و مايجحد	بـَٔايتنا	إلا	الظلمون	و قالوا
آنانی که	داده شدند علم	و منکر نمی‌شود	به آیات ما	مگر	ستمکاران	و آنان گفتند

کسانی که به آنان دانش داده‌اند، و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی‌کنند (۴۹) و گفتند:

لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ ۖ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِندَ اللَّهِ

لو لا أنزل	عليه	ءايت	من ربه	قل	إنماالأيت	عند الله
چرا نازل کرده نشد	بر او	نشانه‌ها (معجزات)	ازسوی پروردگارش	بگو	همانانشانه‌ها	نزد خداوند

چرا از پروردگارش نشانه‌هایی [معجزاتی] بر او فرستاده نشده؟ بگو: همانا نشانه‌ها نزد خداست؛

وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ

و إنما أنا	نذير	مبين	أولم يكفهم	أنا أنزلنا	عليک	الکتب
و همانا (تنها) من	بیم‌دهنده	آشکار	آیا برای‌شان بسنده نیست	که ما نازل کردیم	بر تو	کتاب

و جز این نیست که من بیم‌دهندهٔ آشکارم (۵۰) آیا آنان را بسنده نیست که این کتاب را

يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ

یتلیٰ	علیهم	إن	فی ذلک	لرحمة	و ذکریٰ	لقوم
خوانده می‌شود	بر ایشان	همانا	در این	البته رحمت	و اندرز	برای گروهی که

که بر آنها خوانده می‌شود بر تو فرو فرستاده‌ایم؟ هر آینه در این [کتاب] بخشایشی و پندی برای مردمی است که

۵
ع
۷
۱

يُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾ قُلْ كَفَىٰ بِٱللَّهِ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا ۖ يَعْلَمُ

یؤمنون	قل	کفیٰ	بالله	بینی	و بینکم	شهیدا	یعلم
ایمان می‌آورند	بگو	بسنده است	خداوند	میان من	و میان شما	گواه	او می‌داند

ایمان‌می‌آورند (۵۱) بگو: خداوند میان من و شما گواهی بسنده است،

مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱلْبَٰطِلِ وَكَفَرُوا۟ بِٱللَّهِ

ما فی السمٰوات	و الأرض	و الذین	ءامنوا	بالباطل	و کفروا	بالله
آنچه در آسمانها	و زمین	و آنانی که	ایمان آوردند	به باطل	و کافر شدند	به خداوند

آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند، و کسانی که به باطل گرویدند و به خدا کافر شدند،

أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ﴿٥٢﴾ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِٱلْعَذَابِ ۚ وَلَوْلَآ أَجَلٌ مُّسَمًّى

أولئک	هم الخسرون	و یستعجلونک	بالعذاب	ولولا	أجل	مسمی
اینان	ایشان زیانکاران	و آنان از تو به شتاب می‌طلبند	عذاب را	و اگر نبود	میعادی	معین

آنانند زیانکاران (۵۲) و به شتاب از تو عذاب می‌خواهند. و اگر سر آمدی معیّن نبود

لَّجَآءَهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٣﴾ يَسْتَعْجِلُونَكَ

لجاءهم	العذاب	و لیأتینهم	بغتة	و هم	لا یشعرون	یستعجلونک
همانا می‌آمد بر آنان	عذاب	و همانا بر آنان می‌آید	ناگهان	و آنان	خبر نمی‌شوند	آنان از توبه شتاب می‌طلبند

بی‌گمان عذاب بدیشان می‌رسید، هر آینه ناگهان بدیشان آید در حالی که نفهمند و بی‌خبر باشند (۵۳) و از تو به شتاب

بِٱلْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌۢ بِٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٥٤﴾ يَوْمَ يَغْشَىٰهُمُ ٱلْعَذَابُ

بالعذاب	و إن	جهنم	لمحیطة	بالکٰفرین	یوم	یغشٰهم	العذاب
عذاب را	و همانا	دوزخ	البته فراگیرنده	کافران را	روزی که	می‌پوشد آنان را	عذاب

عذاب می‌خواهند، و حال آنکه همانا دوزخ بر کافران احاطه دارد (۵۴) روزی که عذاب

مِن فَوۡقِهِمۡ وَمِن تَحۡتِ أَرۡجُلِهِمۡ وَيَقُولُ ذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٥٥﴾

من فوقهم	و	من تحت	أرجلهم	و يقول	ذوقوا	ما	كنتم تعملون
از بالای‌شان	و	از زیر	پایهایشان	و او می‌گوید	بچشید	آنچه	شما می‌کردید

از بالای سر و از زیر پایشان فرو گیردشان؛ و [خدا] فرماید: اینک بچشید [کیفرِ] آنچه [در دنیا] می‌کردید (۵۵)

يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ أَرۡضِي وَٰسِعَةٞ فَإِيَّٰيَ فَٱعۡبُدُونِ ﴿٥٦﴾

یعبادی	الذین ءامنوا	إن	أرضی	واسعة	فإیای	فاعبدون
ای بندگانم	آنان که ایمان آوردند	همانا	زمین من	فراخ	پس تنها مرا	شما بپرستید

ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، زمین من فراخ است، پس تنها مرا بپرستید (۵۶)

كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِۖ ثُمَّ إِلَيۡنَا تُرۡجَعُونَ ﴿٥٧﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ

کل نفس	ذائقة	الموت	ثم إلینا	ترجعون	و	الذین ءامنوا
هر شخص	چشنده	مرگ	پس بسوی ما	شما برگردانده می‌شوید	و	آنانی که ایمان آوردند

هر کسی چشندهٔ مرگ است، سپس به سوی ما بازگردانده می‌شوید (۵۷) و کسانی که ایمان آوردند

وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ غُرَفٗا تَجۡرِي

و عملوا	الصّٰلحٰت	لنبوئنهم	من	الجنة	غرفا	تجری
و کردند	کارهای شایسته	همانا ما آنان را جای می‌دهیم	از	بهشت	بالاخانه‌ها	روان است

و کارهای شایسته کردند هر آینه ایشان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که

مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ نِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ﴿٥٨﴾ ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ

من تحتها	الأنهٰر	خٰلدین	فیها	نعم أجر	العٰملین	الذین صبروا
از زیر آن	جویها	جاودانگان	در آن	چه نیکو است پاداش	عمل‌کنندگان	آنانی‌که شکیبایی‌نمودند

از زیر آنها جویها روان است، در آنجا جاویدان باشند، نیکوست مزد عمل کنندگان (۵۸) آنان که شکیبایی کردند

وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾ وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٖ لَّا تَحۡمِلُ رِزۡقَهَا ٱللَّهُ

و علی ربهم	یتوکلون	و کأین	من دابة	لا تحمل	رزقها	الله
و بر پروردگارشان	آنان اعتماد می‌کنند	و چه بسا	از جنبندگانی	بر نمی‌دارد	روزی خود	خداوند

و بر پروردگارشان توکّل می‌کنند (۵۹) و بسا جنبندگانی که روزی خویش بر نمی‌دارند، خدا

يَرۡزُقُهَا وَإِيَّاكُمۡۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٦٠﴾ وَلَئِن سَأَلۡتَهُم

یرزقها	و إیاکم	و هو	السمیع	العلیم	و لئن	سألتهم
او را روزی می‌دهد	و شما را	و او	شنوا	دانا	و همانا اگر	تو از آنان بپرسی

آنها و شما را روزی می‌دهد، و اوست شنوای دانا (۶۰) و اگر از آنان بپرسی

مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ

من خلق	السموات	و الأرض	و سخر	الشمس	و القمر	ليقولن
چه کسی آفرید	آسمانها	و زمین	و مسخر نمود	خورشید	و ماه	همانا آنان می‌گویند

چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و آفتاب و ماه را رام گردانیده هر آینه گویند:

ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٦١﴾ ٱللَّهُ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ

الله	فأنیٰ	يؤفكون	الله	يبسط	الرزق	لمن يشاء
خداوند	پس چگونه	برگردانیده می‌شوند	خداوند	فراخ می‌سازد	روزی	برای آنکه او می‌خواهد

خدای، پس چگونه [از حق] گردانیده می‌شوند؟ (۶۱) خداست که روزی را برای هر یک

مِنْ عِبَادِهِۦ وَيَقْدِرُ لَهُۥٓ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٢﴾ وَلَئِن

من عباده	و يقدر	له	إن الله	بكل شيء	عليم	و لئن
از بندگانش	و تنگ می‌کند	برای او	همانا خداوند	به هر چیزی	دانا	و همانا اگر

از بندگانش بخواهد می‌گستراند و [یا] تنگ می‌گرداند، زیرا که خداوند به هر چیزی داناست (۶۲) و اگر

سَأَلْتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ

سألتهم	من	نزل	من السماء	ماء	فأحيا	به	الأرض
تو از آنان بپرسی	چه کسی	فرود آورد	از آسمان	آب	پس زنده نمود	بدان	زمین

از آنان بپرسی چه کسی از آسمان آبی فرستاد که زمین را

مِنۢ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ۚ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ

من بعد	موتها	ليقولن	الله	قل	الحمد لله	بل
پس از	مرگ آن	همانا آنان می‌گویند	خداوند	بگو	همه ستایش‌ها خداوند راست	لیکن

بعد از مردنش بدان زنده کرد؟ هر آینه گویند: خدای. بگو: ستایش خدایراست، بلکه

ع ۱۲ ۲

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٣﴾ وَمَا هَٰذِهِ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ ۚ وَإِنَّ

أكثرهم	لا يعقلون	و ما	هٰذه	الحيوٰة الدنيا	إلا لهو	و لعب	و إن
بیشترشان	از عقل کار نمی‌گیرند	و نیست	این	زندگی دنیا	مگر سرگرمی	و بازیچه	و همانا

بیشترشان خرد را کار نمی‌بندند (۶۳) و این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست، و همانا

ٱلدَّارَ ٱلْءَاخِرَةَ لَهِىَ ٱلْحَيَوَانُ ۚ لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾ فَإِذَا رَكِبُوا۟

الدار الأخرة	لهی	الحيوان	لو	كانوا يعلمون	فإذا	ركبوا
سرای آخرت	البته آن	حیات و زندگی	اگر	آنان می‌دانستند	پس چون	آنان سوار شوند

سرای واپسین زندگانی [راستین] است، اگر می‌دانستند (۶۴) و چون

فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ

فی الفلک	دعوا الله	مخلصین	له الدین	فلما	نجنهم	إلی البر
در کشتی	بخوانند خداوند را	خالص ساخته	برای او دین را	و زمانیکه	او آنان را نجات دهد	بسوی خشکی

در کشتی سوار شوند خدای را با اخلاص و پاکدینی بخوانند، و چون به سوی خشکی برهاندشان

إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ﴿٦٥﴾ لِيَكۡفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ وَلِيَتَمَتَّعُواْۖ فَسَوۡفَ

إذا هم	یشرکون	لیکفروا	بما	ءاتینهم	و لیتمتعوا	فسوف
آنگاه آنان	شرک‌می‌ورزند	تاناسپاسی‌نمایند	به‌آنچه	مابه‌آنان‌دادیم	وتاآنان‌بهره‌برند	پس‌بزودی

آنگاه شرک می‌ورزند (۶۵) تا [سرانجام] بدانچه به آنان دادیم کافر شوند و تا برخوردار باشند، پس زودا که

يَعۡلَمُونَ ﴿٦٦﴾ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا جَعَلۡنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيُتَخَطَّفُ

یعلمون	أو	لم یروا	أنا جعلنا	حرما	ءامنا	و	یتخطف
می‌دانند	آیا	آنان ندیدند	همانا ما گردانیدیم	حرمی (سرزمین مکه)	دارای امنیت	و	ربوده می‌شود

[حقیقت] را بدانند (۶۶) آیا ندیده‌اند که ما حرمی امن پدید کردیم و حال آنکه

ٱلنَّاسُ مِنۡ حَوۡلِهِمۡۚ أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَةِ ٱللَّهِ يَكۡفُرُونَ ﴿٦٧﴾

الناس	من حولهم	أفبالباطل	یؤمنون	و بنعمة الله	یکفرون
مردم	از پیرامون‌شان	آیا پس به باطل	ایمان می‌آورند	و به نعمت خداوند	ناسپاسی می‌کنند

مردم پیرامونشان ربوده می‌شوند؟ آیا به باطل میگروند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند و ناسپاسی می‌کنند؟ (۶۷)

وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِٱلۡحَقِّ لَمَّا

و من	أظلم	ممن	افتری	علی الله	کذبا	أو کذب	بالحق	لما
و کیست	ستمکارتر	از آنکه	بست	بر خداوند	دروغ	یا تکذیب نمود	حق را	هنگامیکه

و کیست ستمکارتر از آنکه بر خدا دروغ بندد یا [دین] حق را آنگاه که

جَآءَهُۥٓۚ أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوًى لِّلۡكَٰفِرِينَ ﴿٦٨﴾ وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا

جاءه	ألیس	فی جهنم	مثوی	للکفرین	و	الذین جاهدوا	فینا
نزد او آمد	آیا نیست	در دوزخ	جایگاه	برای کافران	و	آنانی که کوشش کردند	در (راه) ما

بدو آید دروغ انگارد؟ آیا جای کافران در دوزخ نیست؟ (۶۸) و آنان که [در راه یاری دین] ما بکوشند

لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٦٩﴾

لنهدینهم	سبلنا	و إن	الله	لمع المحسنین
همانا ما آنان را هدایت می‌کنیم	به راههای‌مان	و همانا	خداوند	البته همراه نیکوکاران است

البته راههای [هدایت] خود را بر آنان می‌نماییم، و به راستی خدا با نیکوکاران است (۶۹)

ع ۷ ۳

۳۰. سورهٔ روم (مکی بوده، ۶۰ آیه و ۶ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم		الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام		خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

الٓمٓ ﴿١﴾ غُلِبَتِ ٱلرُّومُ ﴿٢﴾ فِىٓ أَدۡنَى ٱلۡأَرۡضِ وَهُم مِّنۢ بَعۡدِ غَلَبِهِمۡ سَيَغۡلِبُونَ ﴿٣﴾

الٓمٓ	غلبت	الروم	فی	أدنی‌الأرض	و هم	من بعد	غلبهم	سیغلبون
الف. لام. میم	مغلوب شد	رومیان	در	نزدیکترین‌سرزمین	و آنان	پس از	مغلوب‌شدن‌شان	بزودی‌غالب‌می‌شوند

الف. لام. میم (۱) رومیان مغلوب شد (۲) در نزدیکترین سرزمین و آنان پس از آنکه مغلوب شدند بزودی پیروز می‌گردند (۳)

فِى بِضۡعِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ مِن قَبۡلُ وَمِنۢ بَعۡدُ ۚ وَيَوۡمَئِذٍ يَفۡرَحُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ﴿٤﴾

فی	بضع سنین	لله الأمر	من قبل	و من بعد	و یومئذ	یفرح	المؤمنون
در	چند سال	برای خداوند است فرمان	پیش از این	و پس از این	و در این روز	شادمان می‌شود	مؤمنان

در اندسال [آینده]. کار و فرمان، از پیش [از آن شکست] و از پس [این پیروزی]، خدای راست؛ و در آن روز مؤمنان شاد شوند (۴)

بِنَصۡرِ ٱللَّهِ ۚ يَنصُرُ مَن يَشَآءُ ۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥﴾ وَعۡدَ ٱللَّهِ ۖ لَا يُخۡلِفُ ٱللَّهُ

بنصر الله	ینصر	من یشاء	و هو	العزیز	الرحیم	وعد الله	لا یخلف الله
به‌مددخداوند	اومددمی‌دهد	آنکه‌راکه‌اومی‌خواهد	و او	پیروزمند	بسیارمهربان	وعدهٔ‌خداوند	خداوندمخالفت‌نمی‌کند

به یاری خدا، هر که را خواهد یاری دهد، و اوست پیروزمند و مهربان (۵) وعدهٔ خداست؛ خدا

وَعۡدَهُۥ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٦﴾ يَعۡلَمُونَ ظَٰهِرًا مِّنَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ

وعده	ولکن	أکثرالناس	لا یعلمون	یعلمون	ظاهرا	من	الحیوة الدنیا	و هم
وعدهٔ خود	ولیکن	بیشترمردم	نمی‌دانند	آنان می‌دانند	ظاهری	از	زندگی دنیا	و آنان

وعدهٔ خود را خلاف نمی‌کند، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (۶) آنان ظاهری از زندگانی دنیا می‌دانند

عَنِ ٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ غَٰفِلُونَ ﴿٧﴾ أَوَلَمۡ يَتَفَكَّرُواْ فِىٓ أَنفُسِهِم ۗ مَّا خَلَقَ

عن	الأخرة	هم	غفلون	أو	لم یتفکروا	فی‌أنفسهم	ما خلق
از	آخرت	ایشان	بیخبران	آیا	آنان اندیشه نکرده‌اند	در خودشان	نیافرید

و از زندگانی پسین بی‌خبراند (۷) آیا در خودشان به تفکر نپرداخته‌اند؟ که

ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ وَإِنَّ

الله	السموات	والأرض	و ما	بینهما	إلا	بالحق	و أجل مسمی	و إن
خداوند	آسمانها	و زمین	و آنچه	در میان آن دو	مگر	با تدبیری درست	و میعادی معین	و همانا

خداوند آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست جز به حق و تا هنگامی معیّن، نیافریده است؟ و همانا

كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ بِلِقَآيِٕ رَبِّهِمْ لَكَٰفِرُونَ ﴿٨﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا۟

کثیرا	من‌الناس	بلقائ	ربهم	لکفرون	أو	لم یسیروا	فی‌الأرض	فینظروا
بسیاری	از مردم	به ملاقات	پروردگارشان	سخت منکراند	آیا	آنان سیر نکرده‌اند	در زمین	پس آنان بنگرند

بسیاری از مردم دیدار پروردگارشان را باور ندارند (۸) آیا در زمین نگشتند تا ببینند

كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوٓا۟ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا۟

کیف کان	عاقبة	الذین	من قبلهم	کانوا	أشد	منهم	قوة	و أثاروا
چگونه بود	سرانجام	آنانی که	پیش از ایشان	آنان بودند	سختتر	ازآنان	نیرو	و زیرو روکردند آنان

سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه شد؟ آنان از اینان نیرومندتر بودند

ٱلْأَرْضَ وَعَمَرُوهَآ أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ ۖ

الأرض	و عمروها	أکثر	مما	عمروها	و جاءتهم	رسلهم	بالبینٰت
زمین	و آنان، آن را آباد کردند	بیشتر	از آنچه که	آنان، آن را آباد کردند	و آمد نزدشان	پیامبران‌شان	همراه‌دلائل‌روشن

و زمین را شیار کردند و بیش از آنچه اینان آبادش کردند آن را آباد ساختند، و پیامبران‌شان با حجت‌های روشن بدیشان آمدند؛

فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾ ثُمَّ كَانَ

فما کان	الله	لیظلمهم	ولکن	کانوا	أنفسهم	یظلمون	ثم	کان
پس نبود	خداوند	که بر آنان ظلم کند	ولیکن	آنان بودند	برخودها	ستم می‌کردند	پس	بود

پس خدا بر آن نبود که بر آنان ستم کند ولی خود بر خویشتن ستم می‌کردند (۹) سپس

عَٰقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔوا۟ ٱلسُّوٓأَىٰٓ أَن كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَكَانُوا۟

عاقبة الذین	أساءوا	السوأی	أن کذبوا	بئایت الله
سرانجام‌آنانی‌که	کارهای زشت کردند	بدترین عقوبت	که آنان تکذیب کردند	به آیات خداوند

سرانجام کسانی که کارهای بد کردند بدترین عقوبت(دوزخ) شد؛ زیرا آیات خدا را دروغ انگاشتند

بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١٠﴾ ٱللَّهُ يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ ثُمَّ إِلَيْهِ ع ۱ ۴

و کانوا	بها	یستهزءون	الله	یبدؤا	الخلق	ثم یعیده	ثم إلیه
و بودند	به آن	ریشخند می‌کردند	خداوند	آغاز می‌کند	آفرینش	بازاو،آن‌رادوباره‌پیدامی‌کند	پس‌بسوی‌او

و بدانها استهزا می‌کردند (۱۰) خداست که آفرینش آفریدگان را آغاز میکند، سپس [دیگر بار] آن را باز می‌گرداند، آنگاه به سوی او

تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُبْلِسُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿١٢﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَآئِهِمْ

ترجعون	و یوم	تقوم الساعة	یبلس	المجرمون	و لم یکن	لهم	من‌شرکائهم
شما برگردانیده می‌شوید	و روزی که	قیامت برپا شود	ناامید می‌شود	گنهکاران	و نمی‌باشد	برای‌شان	ازشریکان‌شان

باز گردانده می‌شوید (۱۱) و روزی که رستاخیز برپا شود بزهکاران درمانده گردند (۱۲) و برای آنان از شریکانشان

شُفَعَـٰٓؤُاْ وَكَانُواْ بِشُرَكَآئِهِمْ كَـٰفِرِينَ ﴿١٣﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ﴿١٤﴾

شفعٰؤا	و كانوا	بشركائهم	كٰفرين	و يوم	تقوم الساعة	يومئذ	يتفرقون
سفارشگرانی	و می‌شوند	به شریکان خویش	کافران	وآن‌روزی‌که	قیامت‌برپامی‌شود	در آن روز	پراکنده‌می‌شوند

شفیعانی نباشد، و به شریکانشان کافر گردند (۱۳) و روزی که رستاخیز برپا شود، در آن روز [مردمان] پراکنده و از هم جدا شوند (۱۴)

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ فَهُمْ فِى رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ

فأما	الذين ءامنوا	و عملوا	الصٰلحٰت	فهم	فی‌روضة	یحبرون	و أما الذین
پس اما	کسانی‌که‌ایمان‌آوردند	وآنان‌کردند	کارهای‌شایسته	پس‌آنان	درباغ(بهشت)	شادمان‌می‌گردند	وامّاآن‌مردمی‌که

اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس ایشان در باغ و مرغزاری (بهشت) شادمان خواهند بود (۱۵) و اما کسانی که

كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَـٰتِنَا وَلِقَآئِ ٱلْـَٔاخِرَةِ فَأُوْلَـٰٓئِكَ فِى ٱلْعَذَابِ

کفروا	و کذبوا	بـٔایٰتنا	و	لقایٔ	الأخرة	فأولٰئک	فی‌العذاب
کفرورزیدند	و دروغ پنداشتند	آیات ما را	و	دیدار	آخرت	پس این مردم	در عذاب

کافر شدند و آیات ما و دیدار آن جهان را دروغ انگاشتند پس آنان

مُحْضَرُونَ ﴿١٦﴾ فَسُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ

محضرون	فسبحٰن	الله	حین تمسون	و حین
حاضر (گرفتار) شدگان	پس پاکیزگی (بیان کن)	خداوند	هنگامیکه شما شام می‌کنید (وقت شام)	و هنگامیکه

حاضرشدگان در عذاب‌اند (۱۶) پس پاکی خدای راست آنگاه که به شب در آیید و آنگاه که

تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ

تصبحون	و له	الحمد	فی‌السموات	والأرض	و عشیا	و حین
شماصبح‌می‌کنید(هنگام‌صبح)	و برای اوست	همهٔ ثناها	در آسمانها	و زمین	و عصرگاهان	و هنگامیکه

به بامداد در آیید (۱۷) و او راست ستایش در آسمانها و زمین و در پایان روز و آنگاه که

تُظْهِرُونَ ﴿١٨﴾ يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَىِّ وَيُحْىِ

تظهرون	یخرج	الحی	من‌المیت	و یخرج	المیت	من‌الحی	و یحی
شما ظهر می‌کنید (وقت چاشت)	بیرون می‌کند	زنده	از مرده	و بیرون می‌کند	مرده	از زنده	وزنده‌می‌کند

به نیمروز می‌رسید (۱۸) زنده را از مرده بیرون آرد و مرده را از زنده؛

ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١٩﴾ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ ع ۲ ۹ ۵

الأرض	بعد	موتها	و کذٰلک	تخرجون	و	من ءایٰته	أن
زمین	پس از	مرگش	و همچنین	شما بیرون کرده می‌شوید	و	از نشانه‌های (قدرت) او	اینکه

و زمین را پس از مردگی‌اش زنده کند، و همچنین شما [از گورها] بیرون آورده شوید (۱۹) و از نشانه‌های او آن است که

خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَآ أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾ وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ

خلقکم	من	تراب	ثم	إذا أنتم	بشر	تنشرون	و من	ءايته
آفرید شما را	از	خاک	سپس	آنگاه شما	آدمی،بشری	پراکنده می‌شوید	و از	نشانه‌های او

شما را از خاک بیافرید پس آنگاه آدمیانید که [در زمین] پراکنده می‌شوید (۲۰) و از نشانه‌های او

أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓا۟ إِلَيْهَا وَجَعَلَ

أن	خلق	لکم	من أنفسکم	أزواجا	لتسکنوا	إليها	و جعل
اینکه	آفرید	برای شما	از خود شما	همسرانی	تا شما آرامش حاصل کنید	در کنار آنان	واوگردانید

این است که برای شما [از جنس] خودتان همسرانی بیافرید تا بدیشان آرام گیرید

بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

بینکم	مودة	و رحمة	إن فی‌ذلک	لأيت	لقوم	یتفکرون
میان شما	دوستی	و مهربانی	البته در این	همانا نشانه‌ها	برای‌مردمی	آنان‌اندیشه‌می‌کنند

و میان شما دوستی و مهربانی نهاد؛ هر آینه در این کار برای مردمی که بیندیشند، نشانه‌هاست (۲۱)

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦ خَلْقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَٰفُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَٰنِكُمْ ۚ إِنَّ

و	من ءايته	خلق	السموات	والأرض	و اختلاف	ألسنتکم	و ألوانکم	إن
و	از نشانه‌های او	آفریدن	آسمانها	و زمین	و تفاوت،فرق	زبانهای شما	و رنگ‌های شما	همانا

و از نشانه‌های او آفرینش آسمانها و زمین و گوناگونی زبانها و رنگهای شماست؛ همانا

فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّلْعَٰلِمِينَ ﴿٢٢﴾ وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦ مَنَامُكُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱبْتِغَآؤُكُم

فی‌ذلک	لأيت	للعلمين	و من ءايته	منامکم	باليل	و النهار	و ابتغاؤکم
در این	البته نشانه‌ها	برای دانشمندان	و از نشانه‌های او	خواب شما	در شب	و روز	و طلب شما

در این برای دانشمندان نشانه‌هاست (۲۲) و از نشانه‌های او خواب شماست به شب و روز و جستن شماست

مِّن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٢٣﴾ وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦ يُرِيكُمُ

من فضله	إن	فی‌ذلک	لأيت	لقوم	یسمعون	و من ءايته	يريكم
از فضل او	همانا	در این	البته نشانه‌ها	برای مردمی	آنان می‌شنوند	و از نشانه‌های او	او نشان می‌دهد به شما

از فضل و فزون بخشی او؛ هر آینه در این کار برای مردمی که می‌شنوند نشانه‌هاست [ ] (۲۳) و از نشانه‌های او [اینکه]

ٱلْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَيُحْىِۦ بِهِ ٱلْأَرْضَ

البرق	خوفا	و طمعا	و ينزل	من السماء	ماء	فيحيى به	الأرض
برق	(باعث)ترس	و (مایهٔ) امید	و او نازل می‌کند	از آسمان	آبی	سپس زنده می‌کند بوسیلهٔ آن	زمین

برق را برای بیم و امید به شما می‌نماید؛ و از آسمان آبی فرود می‌آرد تا زمین را

بَعۡدَ مَوۡتِهَآۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ﴿٢٤﴾ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن

أن	و من ءايته	يعقلون	لقوم	لأيت	في‌ذلك	إن	بعد موتها
اینکه	و از نشانه‌های او	از عقل کار می‌گیرند	برای مردمی که	همانا نشانه‌ها	در این	محققا	پس از مرگش

پس از مرگش زنده کند؛ همانا در آن برای مردمی که خرد را کار بندند نشانه‌هاست (۲۴) و از نشانه‌های او این است که

تَقُومَ ٱلسَّمَآءُ وَٱلۡأَرۡضُ بِأَمۡرِهِۦۚ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمۡ دَعۡوَةٗ مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ

من‌الأرض	دعوة	إذا دعاكم	ثم	بأمره	والأرض	السماء	تقوم
از زمین	فراخواندنی	آنگاه که او شما را فرا خواند	سپس	به فرمان او	و زمین	آسمان	استوارمی‌گردد

آسمان و زمین به فرمان او برپاست؛ سپس چون شما را بخواند (با دمیدن صور) خواندنی از زمین

إِذَآ أَنتُمۡ تَخۡرُجُونَ ﴿٢٥﴾ وَلَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ كُلّٞ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ ﴿٢٦﴾

قنتون	كل له	والأرض	في‌السموات	من	وله	تخرجون	إذا أنتم
فرمانبرداران	همه برای او	و زمین	در آسمانها	آنکه، آنچه	و برای او	بیرون می‌شوید	آنگاه شما

آنگاه [از گورها] بیرون می‌آیید (۲۵) و او راست هر که در آسمانها و زمین است. همه او را با فروتنی فرمانبردارند (۲۶)

وَهُوَ ٱلَّذِي يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَيۡهِۚ وَلَهُ

و له	عليه	أهون	و هو	ثم يعيده	الخلق	يبدؤ	و هو الذي
و برای او	بر او	آسانتر	و این	باز آن را دوباره پیدا می‌کند	آفرینش	نخست‌پدیدمی‌آورد	و اوست که

و اوست آنکه آفرینش آفریدگان را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند و این کار بر او آسانتر است. و او راست

ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٢٧﴾ ضَرَبَ لَكُم مَّثَلٗا ع ۳ ۸ ۶

مثلا	لكم	ضرب	الحكيم	العزيز	و هو	والأرض	في‌السموات	الأعلى	المثل
مَثَلی	برای شما	او بیان نمود	فرزانه	پیروزمند	و او	و زمین	در آسمانها	بالاترین	شأن، وصف

صفت برتر در آسمانها و زمین، و اوست پیروزمند فرزانه (۲۷) برای شما

مِّنۡ أَنفُسِكُمۡۖ هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُم مِّن شُرَكَآءَ

من شركاء	أيمانكم	ما ملكت	من	هل لكم	أنفسكم	من
هیچ شریکانی	دست‌های راست شما (غلامان)	آنچه مالک است	از	آیا برای شماست	خودتان	از

از خودتان مثلی می‌زند؛ [در ابطال شرک] آیا شما را از بردگانتان هیچ شریکانی

فِي مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ فَأَنتُمۡ فِيهِ سَوَآءٞ تَخَافُونَهُمۡ كَخِيفَتِكُمۡ

كخيفتكم	تخافونهم	سواء	فيه	فأنتم	مارزقنكم	في
چنانکه‌شمامی‌ترسید	شما از آنان بترسید	برابر	در آن	پس شما	آنچه ما به شما روزی دادیم	در

در آنچه روزیتان داده‌ایم هست که شما در آن [روزی و مال با هم] برابر و یکسان باشید؟ و همان‌طور که شما از یکدیگر بیم دارید

أَنفُسَكُمْۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْأٓيَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾ بَلِ ٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟

أنفسكم	كذلک	نفصل	الأيت	لقوم يعقلون	بل	اتبع	الذين ظلموا
خودتان	همچنین	ما به روشنی بیان می‌کنیم	نشانه‌ها	برای مردمی که می‌اندیشند	بلکه	پیروی نمود	آنانی‌که‌ستم‌کردند

از آنان بیم داشته باشید؟ اینچنین آیات را برای مردمی که می‌اندیشند، به تفصیل بیان می‌کنیم (۲۸) بلکه آنان که ستم کردند

أَهْوَآءَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍۖ فَمَن يَهْدِى مَنْ أَضَلَّ ٱللَّهُۖ وَمَا لَهُم

أهواءهم	بغیر علم	فمن یهدی	من	أضل الله	و ما	لهم
خواهشات خویش	بدون دانشی	پس چه کسی هدایت میکند	آن را که	خداوند گمراه نمود	و نیست	برای‌شان

بی‌هیچ دانشی از خواهشات نفسانی خود پیروی نمودند پس آن را که خدا گمراه کرده است چه کسی راه نماید و آنها را

مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًاۚ فِطْرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى فَطَرَ ٱلنَّاسَ

من نصرین	فأقم	و جهک	للدین	حنیفا	فطرت الله	التی	فطر الناس
یاورانی	پس فرادار	روی خود	بسوی دین	خالصانه	سرشت خداوند	آنکه	او آفرید مردم را

یاورانی نیست (۲۹) پس روی خود را به سوی دین یکتاپرستی فرا دار در حالی که از هر کیش باطل روی برتافته‌ای و حق گرای باش، همان فطرتی که خدا مردم‌را

عَلَيْهَاۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ ۞

علیها	لا تبدیل	لخلق الله	ذلک	الدین القیم	ولکن	أکثر الناس	لا یعلمون
بر آن	تبدیلی نیست	برای خلقت خداوند	این	دین استوار	ولیکن	بیشتر مردم	نمی‌دانند

بر آن آفریده است. آفرینش خدای را دگرگونی نیست، این است دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (۳۰)

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَٱتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَلَا تَكُونُوا۟ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾

منیبین	إلیه	و اتقوه	و أقیموا	الصلوة	و لا تکونوا	من	المشرکین
بازگشت‌کنندگان	بسوی او	و شما از او بترسید	و شما برپا دارید	نماز	و شما نباشید	از	مشرکان

در حالی که [به دل] به او روی آورده باشید و از او پروا کنید و نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید (۳۱)

مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُوا۟ دِينَهُمْ وَكَانُوا۟ شِيَعًاۖ كُلُّ حِزْبٍۭ بِمَا لَدَيْهِمْ

من	الذین	فرقوا	دینهم	و	کانوا	شیعا	کل حزب	بما	لدیهم
از	آنانی که	پاره پاره کردند	دین‌شان	و	شدند	گروه‌ها	هر گروه	به آنچه	نزدشان

از آنانی که دین خود را پراکنده ساختند و گروه گروه شدند، هر گروهی به آنچه خود دارند

فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾ وَإِذَا مَسَّ ٱلنَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا۟ رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَآ

فرحون	و إذا	مس الناس	ضر	دعوا	ربهم	منیبین	إلیه	ثم إذا
شادمانان	و هنگامیکه	رسید به مردم	رنجی،گزندی	آنان بخوانند	پروردگارشان	رجوع‌کنندگان	بسوی‌او	سپس‌هنگامیکه

دلخوشند (۳۲) و چون مردم را گزندی رسد پروردگار خویش را در حالی که روی دل بدو می‌کنند بخوانند، و چون

أَذَاقَهُم مِّنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾

أذا قهم	منه	رحمة	إذا	فريق	منهم	بربهم	يشركون
او به آنان بچشاند	از سوی خود	رحمتی	ناگهان	گروهی	از آنان	به پروردگارشان	شریک قرار میدهند

آنان را از سوی خود رحمتی بچشاند آنگاه گروهی از آنها به پروردگار خویش شرک می‌ورزند (۳۳)

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ أَمْ أَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا

ليكفروا	بما ءاتينهم	فتمتعوا	فسوف	تعلمون	أم أنزلنا	عليهم	سلطنا
تاناسپاسی‌کنند	به‌آنچه‌مابه‌آنان‌دادیم	پس شما بهره برید	پس بزودی	شما می‌دانید	آیا ما نازل کردیم	بر آنان	دلیل‌روشنی

تا بدانچه بدیشان دادیم ناسپاسی کنند، پس بهره‌مند شوید، بزودی [سرانجام خویش] بدانید (۳۴) آیا بر آنان حجتی فرو فرستادیم

فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿٣٥﴾ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً

فهو يتكلم	بما	كانوا	به	يشركون	و إذا	أذقنا	الناس	رحمة
که‌اوسخن‌می‌گوید	به‌چیزی‌که	بودند	همراه او	شریک‌می‌گردانیدند	و هنگامیکه	ما بچشانیم	مردم	رحمت

که بدانچه شریک [ما] می‌ساختند سخن می‌گوید؟ (۳۵) و چون مردم را رحمتی بچشانیم

فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ

فرحوا بها	و إن	تصبهم	سيئة	بما	قدمت	أيديهم	إذا هم
پس آنان بدان دل خوش دارند	و اگر	برسد به ایشان	بدی‌ای	به سبب آنچه که	پیش فرستاد	دستهای‌شان	ناگهان آنان

بدان شادمان گردند، و اگر به سزای آنچه دستهای ایشان پیش فرستاده بدی و رنجی به آنان رسد ناگهان

يَقْنَطُونَ ﴿٣٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ

يقنطون	أو	لم يروا	أن الله	يبسط	الرزق	لمن	يشاء	و يقدر
نالمید می‌شوند	آیا	آنان ندیدند	همانا خداوند	گشاده می‌کند	روزی	برای آنکه	او می‌خواهد	وتنگ‌می‌نماید

نومید می‌شوند (۳۶) آیا ندیده‌اند که خدا روزی را برای هر که بخواهد فراخ و [یا] تنگ می‌گرداند؟

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾ فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ

إن	فی‌ذلک	لأيت	لقوم يؤمنون	فئات	ذا القربی	حقه	والمسكين
همانا	در این	البته نشانه‌ها	برای مردمی که ایمان می‌آورند	پس تو بده	خویشاوند	حق او را	و نیازمند

همانا در این [امر] برای مردمی که ایمان می‌آورند، نشانه‌هاست (۳۷) پس حق خویشاوند و درویش

وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٣٨﴾

وابن‌السبيل	ذلک	خير	للذين	يريدون	وجه الله	أولئک	هم	المفلحون
و مسافر	این	بهتر	برای آن مردمی که	آنان می‌خواهند	رضای خداوند	و این گروه	ایشان	رستگاران

و در راه مانده را بده؛ این بهتر است برای آنان که [خشنودی] خدای را می‌خواهند، و ایشانند رستگاران (۳۸)

وَمَآ ءَاتَيۡتُم مِّن رِّبٗا لِّيَرۡبُوَاْ فِيٓ أَمۡوَٰلِ ٱلنَّاسِ فَلَا يَرۡبُواْ

و ما	ءاتيتم	من ربا	ليربوا	فی	أموال	الناس	فلا يربوا
و آنچه	شما دادید	از هرگونه ربایی	تا که فزون شود	در	مالها	مردم	پس زیاده نمی‌شود

و آنچه از ربا می‌دهید تا [برای شما] در مالهای مردم بیفزاید پس [بدانید که]

عِندَ ٱللَّهِۖ وَمَآ ءَاتَيۡتُم مِّن زَكَوٰةٖ تُرِيدُونَ وَجۡهَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ

عند الله	و ما ءاتیتم	من	زکوٰة	تریدون	وجه الله	فأولٰئک	هم
نزد خداوند	و آنچه شما دادید	از	زکات	می‌خواهید	روی خداوند (رضای خدا)	پس این مردم	ایشان

نزد خدا افزون نمی‌شود، و آنچه از زکات می‌دهیدکه [بدان وسیله خشنودی] خدای را می‌خواهید پس ایشانند

ٱلۡمُضۡعِفُونَ ۝٣٩ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ ثُمَّ رَزَقَكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡۖ

المضعفون	الله الذی	خلقکم	ثم رزقکم	ثم یمیتکم	ثم	یحییکم
فزونی‌یافتگان	خداونداست‌که	آفریدشمارا	سپس‌اوبه‌شماروزی‌داد	پس‌اوشمارامی‌میراند	سپس	اوشمارازنده‌می‌کند

افزون یابندگان (۳۹) خداست آنکه شما را بیافرید آنگاه روزیتان داد سپس شما را می‌میراند و باز زنده‌تان می‌کند

هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَفۡعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيۡءٖۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ

هل	من	شرکائکم	من	یفعل	من ذلکم	من‌شیء	سبحنه	و تعلیٰ
آیا	از	شریکان شما	آنکه	می‌کند	از این (کارها)	چیزی	او پاک است	و برتر

آیا هیچ یک از شریکان شما چیزی از این کارها می‌کند؟ او پاک است و برتر

۴ ع۱۳ ۷ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ۝٤٠ ظَهَرَ ٱلۡفَسَادُ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ بِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِي ٱلنَّاسِ

عما	یشرکون	ظهر	الفساد	فی‌البر	والبحر	بما	کسبت	أیدی‌الناس
از آنچه	آنان‌شریک‌قرارمی‌دهند	آشکارشد	فساد	در خشکی	و دریا	به‌سبب‌آنچه	فراهم‌نمود	دستهای‌مردم

از آنچه شریک [او] می‌سازند (۴۰) فساد در خشکی و دریا به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده (گناهان)، پدید آمد

لِيُذِيقَهُم بَعۡضَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ۝٤١ قُلۡ سِيرُواْ فِي

لیذیقهم	بعض	الذی عملوا	لعلهم	یرجعون	قل	سیروا	فی
تا به آنان بچشاند	برخی	از آنچه (اعمال) آنان کردند	باشد آنان	بازگردند	بگو	شما سیر کنید	در

تا [خداوند جزای] برخی از آنچه کرده‌اند به آنها بچشاند، باشد که بازگردند (۴۱) بگو:

ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلُۚ كَانَ أَكۡثَرُهُم

الأرض	فانظروا	کیف	کان	عاقبة	الذین	من قبل	کان	أکثرهم
زمین	پس شما بنگرید	چگونه	بود	سرانجام	آنانیکه	ازپیش(بودند)	بود	بیشترشان

در زمین بگردید و بنگرید که فرجام پیشینیان چگونه بود، بیشترشان

مُشۡرِكِينَ ﴿٤٢﴾ فَأَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ ٱلۡقَيِّمِ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا مَرَدَّ

مشرکین	فأقم	و جهک	للدین القیم	من قبل	أن	یأتی	یوم	لامرد
شرک آورندگان	پس فرادار	رویت	به سوی دین استوار	پیش از	این که	بیاید	روزی	بازگشتی‌نیست

مشرک بودند (۴۲) پس روی خود را به سوی دین پایدار فرا دار پیش از آنکه روزی بیاید که

لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِۖ يَوۡمَئِذٖ يَصَّدَّعُونَ ﴿٤٣﴾ مَن كَفَرَ فَعَلَيۡهِ كُفۡرُهُۥۖ وَمَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا

له	من الله	یومئذ	یصدعون	من کفر	فعلیه	کفره	و من عمل	صٰلحا
برای آن	از خداوند	در آن روز	جدا جدا می‌شوند	آنکه کفر نمود	پس بر او	کفر او	و آنکه نمود	کار شایسته

برایش بازگشتی از [سوی] خداوند نیست؛ آن روز [مردم] جدا و پراکنده‌می‌شوند (۴۳) هرکه کافر شود، بر اوست [و بالِ] کفر او؛ و هرکه کار شایسته کند،

فَلِأَنفُسِهِمۡ يَمۡهَدُونَ ﴿٤٤﴾ لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ

فلأنفسهم	یمهدون	لیجزی	الذین ءامنوا	و	عملوا الصٰلحٰت
پس‌آنان‌برای‌خویش	[دربهشت‌برای‌آسایش]آماده‌می‌سازند	تاپاداش‌دهد	آنانیکه‌ایمان‌آوردند	و	کارهای‌شایسته‌کردند

برای خویشتن [فرجام نیک را] آماده می‌کنند (۴۴) تا [خداوند] به کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

مِن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن يُرۡسِلَ ٱلرِّيَاحَ

من	فضله	إنه	لا یحب	الکٰفرین	و	من ءایٰته	أن یرسل	الریاح
از	فضل خویش	همانا او	دوست ندارد	کافران	و	از نشانه‌های او	که او می‌فرستد	بادها

از فضل خود پاداش دهد، که او کافران را دوست ندارد (۴۵) و از نشانه‌های او آن است که بادها را

مُبَشِّرَٰتٖ وَلِيُذِيقَكُم مِّن رَّحۡمَتِهِۦ وَلِتَجۡرِيَ ٱلۡفُلۡكُ بِأَمۡرِهِۦ وَلِتَبۡتَغُواْ

مبشرات	و لیذیقکم	من رحمته	و لتجری	الفلک	بأمره	و لتبتغوا
مژده‌رسانها	وبرای‌آنکه‌اوشماراب‌چشاند	از رحمت خود	وبرای‌آنکه‌روان‌شود	کشتی‌ها	به فرمان او	و برای آنکه شما بجویید

مژده دهنده می‌فرستد و تا شما را از رحمت خویش بچشاند و تا کشتی‌ها به فرمان او روان شوند و تا

مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ رُسُلًا

من	فضله	و لعلکم	تشکرون	و لقد أرسلنا	من قبلک	رسلا
از	فضل (احسان) او	و برای آنکه	باشدشماشکرگزاری کنید	و همانا ما فرستادیم	پیش از تو	پیامبرانی

از فضل او بجویید و تا سپاس [نعمتهای او] گزارید (۴۶) و همانا پیش از تو پیامبرانی

إِلَىٰ قَوۡمِهِمۡ فَجَآءُوهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَٱنتَقَمۡنَا مِنَ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْۖ

إلی	قومهم	فجاءوهم	بالبینٰت	فانتقمنا	من	الذین أجرموا
بسوی	قوم‌شان	پس آنان نزدشان آمدند	همراه نشانه‌های روشن	سپس ما انتقام گرفتیم	از	آنانیکه‌بزهکاری‌کردند

به سوی قومشان فرستادیم، پس حجت‌های روشن بر ایشان آوردند، آنگاه از کسانی که بدکاری کردند انتقام گرفتیم،

وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى يُرْسِلُ ٱلرِّيَـٰحَ فَتُثِيرُ

و کان	حقا	علینا	نصر	المؤمنین	الله	الذی یرسل	الریح	فتثیر
و بود	حق	بر ما	یاری دادن	مؤمنان	خداوند	آنکه او می‌فرستد	بادها	پس [بادها] برمی‌انگیزد

و یاری دادن مؤمنان بر ما سزا بود (۴۷) خداست آنکه بادها را می‌فرستد که

سَحَابًا فَيَبْسُطُهُۥ فِى ٱلسَّمَآءِ كَيْفَ يَشَآءُ وَيَجْعَلُهُۥ كِسَفًا فَتَرَى

سحابا	فیبسطه	فی‌السماء	کیف	یشاء	و یجعله	کسفا	فتری
ابرها	سپس آنرا می‌گستراند	در آسمان	آنگونه	او می‌خواهد	و آنرا می‌گرداند	پاره پاره	پس تو می‌بینی

ابر را بر می‌انگیزانند سپس آن را [خداوند] در آسمان آنگونه که خواهد بگستراند و پاره پاره‌اش گرداند، پس

ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَـٰلِهِۦ ۖ فَإِذَآ أَصَابَ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦٓ إِذَا هُمْ

الودق	یخرج	من خلله	فإذا	أصاب به	من یشاء	من	عباده	إذاهم
باران	بیرون می‌شود	ازمیان آن	پس چون	برساند آن را	آن‌راکه‌اومی‌خواهد	از	بندگانش	آنگاه‌آنان

باران را بینی که از لابلای آن بیرون می‌آید، و چون آن (باران) را به هر کس از بندگانش که خواهد برساند آنگاه

يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِن كَانُوا۟ مِن قَبْلِ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْهِم مِّن قَبْلِهِۦ لَمُبْلِسِينَ ﴿٤٩﴾ فَٱنظُرْ

یستبشرون	و إن	کانوا	من قبل	أن ینزل	علیهم	من قبله	لمبلسین	فانظر
شادمان‌می‌شوند	واگرچه	بودند	پیش‌از	آن‌که‌آن‌نازل‌شود	برآنان	پیش‌ازآن	البته‌ناامیدان	پس‌توبنگر

شادمان می‌شوند (۴۸) و هر آینه پیش از آنکه [باران] بر آنان فرو فرستاده شود [و] پیش از [پدیدار شدنِ] آن (ابر) نومید بودند (۴۹) پس

إِلَىٰٓ ءَاثَـٰرِ رَحْمَتِ ٱللَّهِ كَيْفَ يُحْىِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْىِ

إلی	ءاثر	رحمت الله	کیف یحیی	الأرض	بعد موتها	إن	ذلک	لمحی
بسوی	نشانه‌های	رحمت خداوند	چگونه او زنده می‌کند	زمین	پس از مرگ آن	همانا	این	البته‌زنده کننده

به نشانه‌های رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می‌کند، همانا این [خداوند] زنده کنندهٔ

ٱلْمَوْتَىٰ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾ وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ

الموتی	و	هو	علی	کل شیء	قدیر	و لئن	أرسلنا	ریحا	فرأوه
مردگان	و	او	بر	هر چیزی	توانا	و اگر	ما بفرستیم	باد	پس‌آن را ببینند

مردگان است، و او بر هر چیزی تواناست (۵۰) و اگر بادی [سرد و سوزان] فرستیم که آن [کشتزار] را

مُصۡفَرّٗا لَّظَلُّواْ مِنۢ بَعۡدِهِۦ يَكۡفُرُونَ ﴿٥١﴾ فَإِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ

مصفرا	لظلوا	من بعده	يكفرون	فإنک	لا تسمع	الموتى
زرد شده	همانا شوند	پس از آن	ناسپاسی می‌کنند	پس همانا تو	شنوانده نمی‌توانی	مردگان

زرد شده ببینند هر آینه پس از آن ناسپاسی می‌کنند (٥١) تو مردگان را نتوانی شنواند

وَلَا تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوۡاْ مُدۡبِرِينَ ﴿٥٢﴾ وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِ ٱلۡعُمۡيِ

و لا تسمع	الصم	الدعاء	إذا ولوا	مدبرين	و ما أنت	بهٰد	العمى
و نمی‌شنوانی	کران	آواز،بانگ	آنگاه که آنان رویگردانند	پشت‌کنندگان	و نیستی تو	هدایت دهنده	کوران

و بانگ و آواز را به کران نتوانی شنواند آنگاه که پشت کرده بگردند (٥٢) و تو راهنمای کوران

٥ ع ١٣ ٨ عَن ضَلَٰلَتِهِمۡۖ إِن تُسۡمِعُ إِلَّا مَن يُؤۡمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسۡلِمُونَ ﴿٥٣﴾ ۞ ٱللَّهُ

عن ضللتهم	إن تسمع	إلا	من يؤمن	بآيتنا	فهم	مسلمون	الله
از گمراهی‌شان	تو نمی‌شنوانی	مگر	آنکه ایمان می‌آورد	به آیات ما	پس آنان	فرمانبرداران	خداوند

از گمراهیشان نیستی. تو نشنوانی مگر کسانی را که به آیات ما ایمان می‌آورند، پس آنان فرمانبردارند (٥٣) خداست

ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعۡفٖ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ ضَعۡفٖ قُوَّةٗ ثُمَّ جَعَلَ

الذي خلقكم	من	ضعف	ثم	جعل	من بعد	ضعف	قوة	ثم جعل
آنکه شما را آفرید	از	ناتوانی	سپس	او گردانید	پس از	ناتوانی	نیرومندی	باز او گردانید

آنکه شما را از سستی و ناتوانی بیافرید سپس از پس سستی و ناتوانی نیرو داد، آنگاه

مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٖ ضَعۡفٗا وَشَيۡبَةٗۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡقَدِيرُ ﴿٥٤﴾

من بعد	قوة	ضعفا	و شيبة	يخلق	ما يشاء	و هو	العليم	القدير
پس از	نیرومندی	ناتوانی	و کهنسالی	او می‌آفریند	آنچه او می‌خواهد	و او	دانا	توانا

پس از نیرومندی سستی و پیری پدید کرد، هر چه خواهد می‌آفریند، و اوست دانا و توانا (٥٤)

وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُقۡسِمُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ مَا لَبِثُواْ غَيۡرَ سَاعَةٖۚ كَذَٰلِكَ كَانُواْ

و يوم	تقوم	الساعة	يقسم	المجرمون	مالبثوا	غير ساعة	كذلک	كانوا
وروزی‌که	برپاشود	قیامت	سوگندیادمی‌کند	بزهکاران	آنان‌درنگ‌نکردند	جزلحظه‌ای	همچنین	آنان‌بودند

و روزی که رستاخیز برپا شود، بدکاران سوگند می‌خورند که جز ساعتی درنگ نکردند؛ [در دنیا هم] اینچنین

يُؤْفَكُونَ ﴿٥٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ

يؤفكون	و قال	الذين	أوتوا العلم	و الإيمان	لقد لبثتم	فی‌کتب‌الله	إلی
برگردانیده می‌شدند	و گفت	آنانی که	داده شدند علم	و ایمان	همانا درنگ کردید	در نوشتهٔ الهی	تا

به دروغ کشانیده می‌شدند (۵۵) و کسانی که ایشان را دانش و ایمان داده‌اند گویند: به راستی شما [به موجب آنچه] در کتاب خدا [است] تا

يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ

یوم البعث	فهٰذا	یوم البعث	ولٰکنکم	کنتم	لا تعلمون	فیومئذ	لا ینفع
روز برانگیختن	پس این است	روز برانگیخته شدن	ولی شما	بودید	نمی‌دانستید	پس در این روز	سود نمی‌رساند

روز رستاخیز درنگ کرده‌اید، اینک این است روز رستاخیز، ولی شما نمی‌دانستید، [که رستاخیز حق است] (۵۶) پس در آن روز

الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٥٧﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ

الذین	ظلموا	معذرتهم	ولاهم	یستعتبون	و	لقد ضربنا	للناس
آنانی که	آنان ستم کردند	عذرخواهی‌شان	و نه ایشان	طلب بازگشت و توبه شوند	و	همانا ما بیان کردیم	برای مردم

پوزش خواهی آنان که ستم کردند سودشان ندهد و نه از آنان خواسته شود که پوزش خواهند [و توبه نمایند] (۵۷) و به راستی

فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

فی	هذا القرءان	من کل مثل	و لئن	جئتهم بئاية	لیقولن	الذین کفروا
در	این قرآن	از هر مَثَلی	و اگر	تو نزدشان نشانی‌ای بیاوری	همانا می‌گویند	آنانی که کافر شدند

در این قرآن برای مردم از هر گونه مَثَلی زدیم، و اگر آیه‌ای [معجزه یا نشانه‌ای] بدیشان آوری آنان که کافر شدند هر آینه گویند:

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾

إن أنتم	إلا	مبطلون	کذٰلک	یطبع الله	علی	قلوب	الذین	لایعلمون
نیستید شما	مگر	باطل‌اندیشان	همچنین	خداوند مهر می‌نهد	بر	دلها	آنانی که	نمی‌دانند

شما جز بیهوده گویان و باطل‌اندیشان نیستید (۵۸) اینچنین خداوند بر دلهای نادانان مُهر می‌نهد (۵۹)

ع ۷ ۹

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾

فاصبر	إن	وعد الله	حق	و لا یستخفنک	الذین	لا یوقنون
پس تو شکیبایی کن	همانا	وعدهٔ خداوند	راست	و تو را سبکسر نگرداند	آنانی که	یقین ندارند

پس شکیبایی کن، که وعدهٔ خدا راست است، و زنهار تا کسانی که [به خدا و پیامبر او در رستاخیز] یقین ندارند، تو را به سبکسری [و ناشکیبایی] وا ندارند (۶۰)

۳۱. سورهٔ لقمان (مکی، ۳۴ آیه، ۴ رکوع)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

الٓمٓ ﴿١﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٢﴾ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ﴿٣﴾ ٱلَّذِينَ

الم	تلک	ءایت	الکتب الحکیم	هدی	و رحمة	للمحسنین	الذین
الف. لام. میم	این	آیات	کتاب‌حکمت‌آموز	هدایت	و رحمت	برای نیکوکاران	آنانی که

الف. لام. میم (۱) این است آیتهای کتاب حکمت آموز (۲) رهنمونی و بخشایشی برای نیکوکاران (۳) آنان که

يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْءَاخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ أُولَٰٓئِكَ عَلَىٰ

یقیمون	الصلوة	و یؤتون	الزکوة	و هم بالأخرة	هم یوقنون	أولئک	علی
بریا می‌دارند	نماز	وادا می‌نمایند	زکات	و آنان به آخرت	آنان یقین دارند	همین مردم	بر

نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و به جهان پسین بی‌گمان باور دارند (۴) ایشان بر

هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ ۖ وَأُولَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْتَرِى

هدی	من ربهم	و أولئک	هم	المفلحون	و من	الناس	من	یشتری
هدایت	ازسوی‌پروردگارشان	و همین گروه	آنان	رستگاران	و برخی	مردم	کسی که	می‌خرد

هدایتی از پروردگار خویش‌اند، و آنانند رستگاران (۵) و از مردمان کسانی هستند که

لَهْوَ ٱلْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا ۚ أُولَٰٓئِكَ

لهو الحدیث	لیضل	عن سبیل‌الله	بغیرعلم	ویتخذها	هزوا	أولئک
سخن بیهوده	تا او گمراه کند	از راه خدا	بدون دانش	و بگیرد آن را	مسخره	همین گروه

سخن بیهوده را می‌خرند تا بی‌هیچ دانشی [مردم را] از راه خدا گمراه سازند و آن را به مسخره می‌گیرند؛ اینان

لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٦﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَٰتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن

لهم	عذاب‌مهین	وإذا	تتلیٰ علیه	ءایتنا	ولّیٰ	مستکبرا	کأن
برای‌شان	عذابی خوارکننده	و هنگامیکه	خوانده شود بر او	آیات ما	او روی برگرداند	ازروی غرور	گویا

راست عذابی خوارکننده (۶) و چون آیات ما بر او خوانده شود با حالت گردنکشی روی برگرداند، گویی

لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِىٓ أُذُنَيْهِ وَقْرًا ۖ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ

لم یسمعها	کأن	فی أذنیه	وقرا	فبشره	بعذاب	ألیم	إن الذین
او آن را نشنیده	گویا	در گوشهای او	سنگینی	پس مژده ده او را	به عذابی	دردناک	همانا آنانی که

که آنها را نشنیده [و] گویی در گوشهای وی گرانی است، پس او را به عذابی دردناک مژده ده (۷) همانا کسانی که

ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمْ جَنَّٰتُ ٱلنَّعِيمِ ﴿٨﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۖ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقًّا ۚ

ءامنوا	وعملوا	الصٰلحٰت	لهم	جنٰت النعيم	خٰلدين	فيها	وعدالله	حقاً
ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	برای شان	بوستانهای نعمت	جاودان	در آن	وعدهٔ خداوند	راست

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، ایشان راست بهشت‌های پر نعمت (۸) در آنجا جاودانه‌اند، وعدهٔ راست خداست،

وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٩﴾ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۖ وَأَلْقَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ رَوَٰسِىَ

وهو	العزيز	الحكيم	خلق	السمٰوات	بغير عمد	ترونها	وألقى	في الأرض	رواسي
و او	پیروزمند	فرزانه	آفرید	آسمانها	بدون ستون	شما آن‌ها را می‌بینید	و افکند	در زمین	کوهها

و اوست پیروزمند فرزانه. آسمان‌ها را بی‌ستونی که ببینیدش بیافرید، و در زمین کوههای استوار بیفکند

أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ ۚ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً

أن	تميد بكم	وبث	فيها	من كل	دابة	وأنزلنا	من السماء	ماء
که	(نه)جنباند شما را	و پراکنده نمود	در آن	از هر	جنبنده	ما فرستادیم	از آسمان	آب

تا [مبادا زمین] شما را بجنباند و از هر جنبنده‌ای در آن بپراکند. و از آسمان آبی فرو فرستادیم

فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾ هَٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِى مَاذَا خَلَقَ

فأنبتنا	فيها	من كل	زوج	كريم	هذا	خلق الله	فأروني	ماذا خلق
سپس رویاندیم	در آن	از هر	جنس	نیکو	این	آفرینش خداوند	پس بمن نشان دهید	چه چیز آفرید

پس در آن [زمین] هر گونه گیاه نیکو رویانیدیم (۱۰) این است آفرینش خدای. پس به من بنمایید

ع ۱ ۱۰ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا

الذين	من دونه	بل	الظٰلمون	في ضلٰل مبين	و لقد ءاتينا
آنانی که	سوای او	بلکه	ستمکاران	در گمراهی آشکار	و همانا ما دادیم

آنها که غیر اویند چه آفریده‌اند؛ بلکه ستمکاران در گمراهی آشکارند (۱۱) و همانا

لُقْمَٰنَ ٱلْحِكْمَةَ أَنِ ٱشْكُرْ لِلَّهِ ۚ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ

لقمٰن	الحكمة	أن	اشكر	لله	ومن	يشكر	فإنما	يشكر
لقمان	دانش	که	شکرگزار	برای خداوند	و آنکه	شکر می‌کند	پس همانا	اوشکر می‌گزارد

لقمان را حکمت دادیم که: خدا را سپاس‌گزار، و هر که خدای را سپاس گزارد، همانا

لِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ ﴿١٢﴾ وَإِذْ قَالَ لُقْمَٰنُ لِٱبْنِهِۦ

لنفسه	و من كفر	فإن الله	غني	حميد	وإذ	قال	لقمٰن	لابنه
برای خویش	وآنکه ناسپاسی می‌کند	پس همانا خداوند	بی‌نیاز	ستوده صفات	و آنگاه	گفت	لقمان	برای پسرش

برای خود سپاس می‌گزارد، و هر که ناسپاسی کند همانا خداوند بی‌نیاز و ستوده است (۱۲) و [یاد کن] آنگاه که لقمان پسر خویش را

وَهُوَ يَعِظُهُۥ يَٰبُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِٱللَّهِ إِنَّ ٱلشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿١٣﴾ وَوَصَّيْنَا

و هو	يعظه	يبني	لاتشرک	بالله	إن‌الشرک	لظلم عظيم	و وصينا
و او	او را پند میداد	ای پسرک من	شریک قرار مده	همراه‌خداوند	همانا شرک	البته‌ستم‌بزرگ	و ماسفارش کردیم

پند همی داد که: ای پسرک من، به خدا شرک میار، که هر آینه شرک ستمی بزرگ است (۱۳)

ٱلْإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ

الإنسان	بوالديه	حملته	أمه	وهنا	علی وهن
انسان	در مورد پدر و مادرش	او را در شکم داشت	مادرش	سستی	بر بالای سستی

و آدمی را دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کردیم [از آن رو که] مادرش به او باردار شد در حال ناتوانی بر ناتوانی؛

النصف

وَفِصَٰلُهُۥ فِى عَامَيْنِ أَنِ ٱشْكُرْ لِى وَلِوَٰلِدَيْكَ إِلَىَّ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٤﴾

و فصله	فی‌عامين	أن‌اشکرلی	ولوالديک	إلی	المصير
و جداکردن او از شیر	در دو سال	که شکرم را بجای آر	و برای پدر و مادرت	بسوی من	بازگشت

و باز گرفتنش از شیر در دو سال است؛ که مرا و پدر و مادرت را سپاس دار؛ بازگشت [همه] به سوی من است (۱۴)

وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ

و إن	جاهداک	علی	أن تشرک	بی	ماليس
و اگر	آنان همراه تو کوشش کردند	بر	اینکه تو شریک قرار دهی	همراهم	آنچه که نیست

و اگر آن دو بر تو سخت گیرند و بکوشند که چیزی را با من انبازگیری که

لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۖ وَصَاحِبْهُمَا فِى ٱلدُّنْيَا

لک	به	علم	فلا تطعهما	و صاحبهما	فی‌الدنيا
برای تو	بدان	دانشی	پس تو از آنان فرمان مبر	و با آنان مصاحبت کن	در دنیا

بدان دانشی نداری، پس فرمان ایشان مبر و در این جهان با آنان

مَعْرُوفًا ۖ وَٱتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىَّ ۚ

معروفا	واتبع	سبيل	من	أناب	إلی
با شیوهٔ پسندیده	و پیروی کن	راه	آنکه	بازگشت	بسوی من

به شیوهٔ پسندیده زیست کن؛ و راه کسی را پیروی کن که [به اخلاص و توحید] سوی من بازگردد،

ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ يَٰبُنَيَّ

ثم	إلی	مرجعکم	فأنبئکم	بما	کنتم تعلمون	يبني
سپس	بسوی من	بازگشت شما	پس من خبر می‌دهم شما را	از آنچه	شما می‌کردید	ای پسرک من

سپس بازگشت همهٔ شما به سوی من است پس شما را بدانچه می‌کردید آگاه می‌کنم (۱۵) ای پسرک من!

إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٖ فَتَكُن فِي صَخۡرَةٍ أَوۡ

إنها	إن تک	مثقال حبة	من	خردل	فتکن	فی	صخرة	أو
همانا آن	اگرباشد	وزن برابر با دانه‌ای	از	خردل	باز آن باشد	در میان	سنگی سخت	یا

اگر [عمل آدمی] همسنگ دانهٔ خردلی (سپند) باشد و در درون سنگ سخت یا

فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَوۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَأۡتِ بِهَا ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ ﴿١٦﴾ يَٰبُنَيَّ

فی‌السموات	أو	فی‌الأرض	یأت‌بها	الله	إن‌الله	لطیف	خبیر	یٰبنی
در آسمانها	یا	در زمین	می‌آورد آن را	خداوند	همانا خداوند	باریک‌بین	آگاه	ای پسرک من

در آسمانها یا در زمین [نهفته] باشد. خدا آن را [برای حساب] بیارد، که خدا باریکدان و آگاه است (۱۶) ای پسرک من،

أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ

أقم الصلوة	و أمر	بالمعروف	و إنه	عن	المنکر	واصبر	علی	ما أصابک
برپادارنماز را	و امرکن	به کار پسندیده	و منع کن	از	کار ناپسندیده	و پایداری کن	بر	آنچه بتو رسد

نماز را برپا دار و به کار نیک فرمان ده و از کار زشت بازدار و بر آنچه به تو رسد شکیبایی کن،

إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ﴿١٧﴾ وَلَا تُصَعِّرۡ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمۡشِ

إن ذلک	من	عزم‌الأمور	ولاتصعر	خدک	للناس	ولاتمش
همانا این	از	کارهای مهم است (که نمایانگر عزم استوار است)	و تو متاب	رخسار خود	از مردم	و مرو

که این از کارهای استوار است (۱۷) و روی خود [به تکبر] از مردمان مگردان

فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٖ ﴿١٨﴾ وَٱقۡصِدۡ فِي مَشۡيِكَ

فی‌الأرض	مرحا	إن‌الله	لایحب	کل مختال	فخور	واقصد	فی‌مشیک
در زمین	خرامان	هماناخداوند	دوست ندارد	هر متکبر	فخرفروش	و میانه‌روی کن	در رفتارت

و در زمین خرامان مرو، که خدا هیچ متکبر فخرفروش را دوست ندارد (۱۸) و در راه رفتن میانه‌رو باش؛

وَٱغۡضُضۡ مِن صَوۡتِكَۚ إِنَّ أَنكَرَ ٱلۡأَصۡوَٰتِ لَصَوۡتُ ٱلۡحَمِيرِ ﴿١٩﴾ أَلَمۡ تَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ع ۲ ۸ ۱۱

و اغضض	من‌صوتک	إن	أنکر	الأصوات	لصوت	الحمیر	ألم تروا	أن الله
و پست کن	ازآوازخود	همانا	زشت‌ترین	آوازها	همانا آواز	خران	آیا شما ندیدید	همانا خداوند

و آواز خویش فرود آر، که زشت‌ترین آوازها بانگ خران است (۱۹) آیا ندیدید که خداوند

سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَأَسۡبَغَ عَلَيۡكُمۡ نِعَمَهُۥ

سخر	لکم	ما	فی‌السموات	و ما	فی‌الأرض	وأسبغ	علیکم	نعمه
مسخر نمود	برای شما	آنچه	در آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	و کامل کرد	بر شما (بشما)	نعمت‌های خویش

آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است از بهر شما رام ساخته و نعمتهای

ظَـٰهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَـٰدِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ

بغیر	فی‌الله	یجادل	من	الناس	من	و	وباطنة	ظاهرة
بدون	در[مورد]خداوند	مجادله می‌کند	کسی	مردم	برخی از	و	و پنهان	آشکار

آشکار و نهان خود را بر شما گسترده است؟ و از مردمان کسی هست که دربارهٔ خدا بی‌هیچ

عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَـٰبٍ مُّنِيرٍ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُوا۟

اتبعوا	لهم	قیل	و إذا	ولا كتٰب منير	ولا هدی	علم
شما پیروی کنید	برایشان	گفته شود	و هنگامیکه	و بدون کتابی روشن	و بدون هدایتی	دانایی

دانشی و رهیافتی و کتاب روشنی مجادله می‌کند (۲۰) و چون به آنان گفته شود:

مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُوا۟ بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ

ءاباءنا	علیه	ماوجدنا	بل نتبع	قالوا	الله	ما أنزل
پدران ما	بر آن	آنچه ما یافتیم	بلکه ما پیروی می‌کنیم	آنان گویند	خداوند	آنچه نازل نمود

آنچه را خداوند فرو فرستاده پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم.

أَوَلَوْ كَانَ ٱلشَّيْطَـٰنُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿٢١﴾ ۞ وَمَن

و من	السعیر	عذاب	إلی	یدعوهم	الشیطٰن	کان	أولو
و آنکه	سوزان، افروخته	عذاب	بسوی	فرا خواند آنان را	شیطان	باشد	آیااگر

آیا هر چند شیطان آنها را به سوی عذاب آتش افروخته (دوزخ) بخواند؟ (۲۱) و هر که

يُسْلِمْ وَجْهَهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ

بالعروةالوثقی	فقد استمسک	محسن	وهو	إلی‌الله	وجهه	یسلم
به ریسمان محکم	پس همانا او چنگ زده	نیکوکار	و او	بسوی خداوند	روی خود	تسلیم کند

خود را ـ در حالی که نیکو کار باشد ـ به خدا تسلیم کند، پس به راستی به دستاویز استواری چنگ زده است،

وَإِلَى ٱللَّهِ عَـٰقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴿٢٢﴾ وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُۥٓ

کفره	فلا یحزنک	و من کفر	الأمور	عاقبة	إلی الله	و
کفر او	پس تو را اندوهگین نسازد	و آنکه کافر شد	کارها	سرانجام	بسوی‌خداوند	و

و سرانجام کارها به سوی خداست (۲۲) و هر که کافر شود، کفر او تو را اندوهگین مکناد؛

إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ

بذات	علیم	إن الله	عملوا	بما	فننبئهم	مرجعهم	إلینا
به راز	دانا	هماناخداوند	آنان می‌کردند	از آنچه	پس‌ماخبربدهیم‌آنان‌را	بازگشت‌شان	بسوی ما

بازگشتشان به ماست، پس آنان را بدانچه کرده‌اند [در دنیا] آگاه می‌کنیم. همانا خداوند به آنچه در

ٱلصُّدُورِ ﴿٢٣﴾ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٢٤﴾ وَلَئِن

الصدور	نمتعهم	قليلا	ثم نضطرهم	إلى	عذاب	غليظ	و لئن
سینه‌ها	ما آنان را بهره‌مند می‌سازیم	اندکی	سپس گرفتارشان می‌سازیم	بسوی	عذاب	سخت	و اگر

سینه‌هاست دا‌ناست (۲۳) اندکی [در دنیا] برخوردارشان می‌کنیم سپس به عذاب سخت گرفتارشان می‌سازیم (۲۴) و اگر

سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ۚ قُلِ

سألتهم	من خلق	السموات	والأرض	ليقولن	الله	قل
تو از آنان بپرسی	چه کسی آفرید	آسمان‌ها	و زمین	البته یقیناً می‌گویند	خداوند	بگو

از آنها بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را بیافرید، هر آینه گویند: خدا، بگو:

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٥﴾ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ

الحمدلله	بل أكثرهم	لا يعلمون	لله	ما	فى‌السموات	والأرض	إن‌الله
همهٔ‌ستایش‌هابرای‌خداونداست	بلکه‌بیشترشان	نمی‌دانند	برای‌خداوند	آنچه	در آسمان‌ها	و زمین	هماناخداوند

ستایش خدای راست؛ بلکه بیشترشان نمی‌دانند (۲۵) خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است. و همانا خداوند

هُوَ ٱلْغَنِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ أَنَّمَا فِى ٱلْأَرْضِ مِن

هو	الغنى	الحميد	ولو	أن	ما	فى‌الأرض	من
او	بی‌نیاز	ستوده صفات	و اگر	اینکه	آنچه	در زمین	از

بی‌نیاز ستوده است (۲۶) و اگر هر چه

شَجَرَةٍ أَقْلَٰمٌ وَٱلْبَحْرُ يَمُدُّهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَٰتُ ٱللَّهِ ۗ

شجرة	أقلام	والبحر	يمده	من بعده	سبعة	أبحر	مانفدت	كلمت‌الله
درخت	قلم‌ها	و دریا	کمکش کند	پس از آن	هفت	دریاها	تمام نمی‌شود	سخنان خداوند

درخت در زمین است قلم گردد و دریا مرکب، و هفت دریای دیگر از پسِ [نابودی] آن بیفزایندش [و با آن بنویسند، کار نوشتن] سخنان خدا پایان نیابد؛

إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٧﴾ مَّا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَٰحِدَةٍ ۗ

إن‌الله	عزيز	حكيم	ماخلقكم	ولا بعثكم	إلا	كنفس واحدة
همانا خداوند	پیروزمند	فرزانه	نیست آفرینش همهٔ شما	و نه برانگیختن شما	مگر	مانند یک تن

همانا خداوند پیروزمند فرزانه است (۲۷) آفریدن و برانگیختن شما نیست مگر همچون [آفریدن و برانگیختن] یک تن.

إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌۢ بَصِيرٌ ﴿٢٨﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِى ٱلنَّهَارِ

إن الله	سميع	بصير	ألم‌تر	أن‌الله	يولج	اليل	فى‌النهار
همانا خداوند	شنوا	بینا	آیا تو ندیدی	همانا خداوند	داخل می‌سازد	شب	در روز

همانا خداوند شنوا و بیناست (۲۸) آیا ندیده‌ای که خدا شب را در روز درمی‌آورد

وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِى ٱلَّيۡلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ كُلٌّ يَجۡرِىٓ إِلَىٰٓ

و يولج	النهار	فی اليل	و سخر	الشمس	و القمر	كل	يجری	إلی
و داخل می‌کند	روز	در شب	و مسخر نمود	آفتاب	و مهتاب	هریک	روان می‌شود	تا

و روز را [نیز] در شب در می‌آورد، و آفتاب و ماه را تسخیر کرده است [که] هر یک تا

أَجَلٖ مُّسَمّٗى وَأَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ﴿٢٩﴾ ذَٰلِكَ

أجل	مسمی	و أن	الله	بما تعلمون	خبير	ذلک
مدتی	معين	و همانا	خداوند	به آنچه شما می‌کنید	آگاه	این

وقت معلومی روانند و [نیز] خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (٢٩) این [همه توانایی و آگاهی]

بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلۡبَٰطِلُ

بأن الله	هوالحق	و أن	ما	يدعون	من دونه	الباطل
برای اینکه خداوند	او حق	واینکه	آنچه	آنان پرستش می‌کنند	سوای او	باطل

از آن روست که خداست که حق است و آنچه جز او می‌خوانند باطل است

ع ٣ ١ ١٢

وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِىُّ ٱلۡكَبِيرُ ﴿٣٠﴾ أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱلۡفُلۡكَ تَجۡرِى

وأن	الله	هو	العلی	الكبير	ألم تر	أن	الفلک	تجری
و اینکه	خداوند	او	بلندمرتبه	بزرگ	آیا ندیدی تو	همانا	کشتی	روان می‌شود

و خدا همان بلندمرتبهٔ بزرگ است (٣٠) آیا ندیده‌ای که کشتی

فِى ٱلۡبَحۡرِ بِنِعۡمَتِ ٱللَّهِ لِيُرِيَكُم مِّنۡ ءَايَٰتِهِۦٓۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ

فی البحر	بنعمت‌الله	ليريكم	من ءايته	إن	فی‌ذلک	لأيت
در دریا	به [سبب] نعمت‌های خداوند	تا او بشما نشان دهد	برخی از نشانه‌هایش	همانا	در این	البته نشانه‌ها

به [سبب] نعمت خدا در دریا می‌رود تا برخی از نشانه‌های [قدرت] خود را به شما بنماید. هر آینه در این

لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٖ ﴿٣١﴾ وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوۡجٞ كَٱلظُّلَلِ

لكل	صبار	شكور	و إذا غشيهم	موج	كالظلل
برای هر	بسیارصبرکننده	سپاس دارنده	و هنگامیکه فرو پوشد ایشان را	موجی	همچون سایبان‌ها

برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه‌ها و عبرتهاست (٣١) و چون آنان را موجی مانند سایبانها فرا گیرد

دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ

دعواالله	مخلصين	له‌الدين	فلما	نجىهم	إلی‌البر
می‌خوانند آنان خداوند را	خالص نموده	برای او دین (عبادت)	و چون	او آنان را نجات داد	بسوی خشکی

خدای را بخوانند در حالی که دین را ویژهٔ او کنند، و چون آنان را به سوی خشکی برهاند

فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ ۚ وَمَا يَجْحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿٣٢﴾

فمنهم	مقتصد	وما يجحد	بئايتنا	إلا	كل	ختار	كفور
پس برخی از آنان	میانه‌رو	و انکار نمی‌کند	آیات ما را	مگر	هر	پیمان‌شکن	ناسپاس

پس تنها برخی از ایشان میانه‌رو باشند؛ و جز فریبکاران و پیمان‌شکنان ناسپاس نشانه‌های ما را انکار نکنند (۳۲)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْ وَٱخْشَوْاْ يَوْمًا لَّا يَجْزِى وَالِدٌ عَن

يأيها	الناس	اتقوا	ربكم	و اخشوا	يوما	لايجزى	والد	عن
ای	مردم	شما بترسید	پروردگار شما	و بترسید	روزی که	کفایت‌نکند	پدری	از

ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید و از روزی بترسید که هیچ پدری به

وَلَدِهِۦ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِۦ شَيْـًٔا ۚ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ

ولده	و لا مولود	هو	جاز	عن والده	شيئا	إن	وعد الله	حق
فرزندخویش	و نه فرزندی	او	کفایت‌کننده	از پدر خویش	چیزی	همانا	وعدهٔ خداوند	راست

کار فرزند خویش نیاید و نه هیچ فرزندی از پدر خویش چیزی را کفایت کند. همانا وعدهٔ خدا راست است،

فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلْغَرُورُ ﴿٣٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ

فلاتغرنكم	الحيوة الدنيا	و	لايغرنكم	بالله	الغرور	إن‌الله	عنده
پس هرگز شما را نفریبد	زندگی دنیا	و	هرگز شما را نفریبد	نسبت به خداوند	شیطان فریبنده	همانا خداوند	نزد او

پس زندگی دنیا شما را فریب ندهد و آن فریبنده [شیطان] شما را نسبت به خداوند فریب ندهد (۳۳) همانا خُداست که

عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْأَرْحَامِ

علم‌الساعة	وينزل	الغيث	و يعلم	ما	فی‌الأرحام
علم قیامت	و او فرو می‌فرستد	باران	و او می‌داند	آنچه	در رحم‌های مادران

دانش هنگام رستاخیز نزد اوست، و باران را فرو فرستد و آنچه در زهدانهاست می‌داند

وَمَا تَدْرِى نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا ۖ وَمَا تَدْرِى نَفْسٌۢ بِأَىِّ

و ما تدری	نفس	ماذا	تكسب	غدا	و ما تدری	نفس	بأی
و نمی‌داند	هیچ کس	چه چیز	او می‌کند	فردا	و نمی‌داند	هیچکس	به کدام

و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد، و کسی نمی‌داند در کدام

أَرْضٍ تَمُوتُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌۢ ﴿٣٤﴾ ع ۴ ۱۳

أرض	تموت	إن‌الله	عليم	خبير
زمین	او می‌میرد	همانا خداوند	دانا	آگاه

زمین خواهد مرد. همانا خداوند دانا و آگاه است (۳۴)

۳۲. سورهٔ سجده (مکی بوده، ۳۰ آیه و ۳ رکوع است)
.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

الٓمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلُ الْكِتَٰبِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ

الم	تنزیل	الکتٰب	لاریب	فیه	من	رب
الف.لام.میم	فرو فرستادن	کتاب	شکی نیست	در آن	از	پروردگار

الف. لام. میم (۱) فرو فرستادن این کتاب، که هیچ شکی در آن نیست، از [سوی] پروردگار

الْعَٰلَمِينَ ﴿٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ

العٰلمین	أم	یقولون	افترىٰه	بل	هو	الحق
جهانیان	آیا	آنان می‌گویند	او آن را از خود ساخته	بلکه	آن	حق

جهانیان است (۲) آیا [کافران] می‌گویند: آن را خود بر بافته است؟ [نه] بلکه آن حق [و]

مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَىٰهُم مِّن نَّذِيرٍ

من ربک	لتنذر	قوما	ما أتٰهم	من نذیر
از پروردگار تو	تا تو بیم دهی	قومی را	نزدشان نیامد	بیم دهنده‌ای

از سوی پروردگارت آمده است تا مردمی را بیم دهی که هیچ بیم‌دهنده‌ای

مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٣﴾ اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ

من قبلک	لعلهم	یهتدون	الله	الذی	خلق
پیش از تو	تا شاید آنان	هدایت یابند	خداوند	آنکه	آفرید

پیش از تو بدیشان نیامده است، شاید راه یابند (۳) خداست آنکه

السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ

السموات	والأرض	وما	بینهما	فی	ستة أیام	ثم
آسمان‌ها	و زمین	و آنچه	میان آندو	در	شش روز	سپس

آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز [دوره] بیافرید، آنگاه

اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِىٍّ وَلَا شَفِيعٍ

استوی	علی‌العرش	مالکم	من‌دونه	من ولی	و لا شفیع
او مستقر شد	بر عرش	برای شما نیست	بجز او	دوستی	و نه سفارش کننده‌ای

بر عرش تخت فرماندهی جهان، قرار گرفت (به گونه‌ای که شایستهٔ اوست و برای تنظیم امور جهان)، شما را جز او هیچ دوست و شفیعی نیست،

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٤﴾ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ إِلَى ٱلْأَرْضِ

أفلا تتذكرون	يدبر	الأمر	من	السماء	إلى‌الأرض
پس آیا شما پند نمی‌گیرید	او تدبیر می‌کند	تمام کارها	از	آسمان	تا زمین

پس آیا پند نمی‌گیرید؟ (۴) کار را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند،

ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُۥٓ أَلْفَ سَنَةٍ

ثم	یعرج	إلیه	فی یوم	کان	مقداره	ألف سنة
سپس	بالا می‌رود	بسوی او	در روزی که	هست	اندازهٔ آن	یک هزار سال

سپس [آن کار] به سوی او بالا می‌رود در روزی که اندازهٔ آن هزار سال است

مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٥﴾ ذَٰلِكَ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٦﴾

مما	تعدون	ذلک	غلم الغیب	و الشهاده	العزیز	الرحیم
از آنچه	شما شمارش می‌کنید	این	دانای نهان	و آشکار	پیروزمند	بسیار مهربان

از آنچه شما می‌شمرید (۵) این است [وصف] دانای نهان و آشکارا، همان پیروزمند مهربان (۶)

ٱلَّذِىٓ أَحْسَنَ كُلَّ شَىْءٍ خَلَقَهُۥ ۖ وَبَدَأَ خَلْقَ ٱلْإِنسَٰنِ

الذی	أحسن	کل شیء	خلقه	و بدأ	خلق	الإنسان
آنکه	نیکو ساخت	هرچیز	آفرینش آن	و آغاز نمود	آفرینش	انسان

آنکه هر چه آفرید به نیکوترین شیوه [محکم و استوار] ساخت؛ و آفرینش آدمی را

مِن طِينٍ ﴿٧﴾ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُۥ مِن سُلَٰلَةٍ مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ ﴿٨﴾

من	طین	ثم	جعل	نسله	من سللة	من	ماء مهین
از	گِل	سپس	پدید آورد	نسل او	از خلاصهٔ	از	آب بیمقدار (خوار)

از گِل آغاز کرد (۷) سپس نسل او را از چکیده‌ای از آب بی‌مقدار پدید آورد (۸)

ثُمَّ سَوَّىٰهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِۦ ۖ وَجَعَلَ لَكُمُ

ثم سوىه	و نفخ	فیه	من	روحه	و جعل	لکم
باز (اعضای) او را درست نمود	و دمید	در او	از	روح خویش	و قرار داد	برای شما

آنگاه اندام او را درست ساخت و از روح خویش در او دمید؛ و برایتان

ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَ ۚ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٩﴾ وَقَالُوٓا۟

السمع	و الأبصار	و الأفئدة	قلیلا	ما	تشکرون	و قالوا
گوش	و چشمها	و دلها	کمی	آنچه	شما شکرگزاری می‌کنید	و آنان گفتند

گوش و دیدگان و دلها قرار داد؛ [ولی] اندک سپاس می‌دارید (۹) و گفتند:

أَءِذَا ضَلَلْنَا فِي ٱلْأَرْضِ أَءِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍۭ بَلْ

أءذا	ضللنا	في‌الأرض	أنا	لفی	خلق جدید	بل
آیا آنگاه	ما گم شدیم	در زمین	آیا ما	همانا در	آفرینش نو	بلکه

آیا هنگامی که در زمین ناپدید شویم، باز به آفرینشی نو در خواهیم آمد؟ بلکه

هُم بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ كَٰفِرُونَ ﴿١٠﴾ ۞ قُلْ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلْمَوْتِ

هم	بلقاء	ربهم	کٰفرون	قل	یتو فٰکم	ملک‌الموت
ایشان	به ملاقات،دیدار	پروردگارشان	کافران	بگو	روح شما را می‌گیرد	فرشتهٔ مرگ

آنان به دیدار پروردگارشان کافرند (١٠) بگو: فرشتهٔ مرگ

ٱلَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾ وَلَوْ تَرَىٰٓ ع ١ ١٤

الذی	وکل	بکم	ثم	إلی ربکم	ترجعون	ولو	تری
آنکه	گماشته شد	بر شما	سپس	شما بسوی پروردگار خویش	برگردانده می‌شوید	و اگر	تو ببینی

که بر شما گماشته شده، جان شما را برگیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می‌شوید (١١) و اگر ببینی

إِذِ ٱلْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا۟ رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَآ أَبْصَرْنَا

إذ	المجرمون	ناکسوا	رءوسهم	عند ربهم	ربنا	أبصرنا
آنگاه	گنهکاران	سربه‌زیرافکنندگان	سرهای‌شان	نزد پروردگارشان	پروردگارا	مادیدیم

آنگاه که این بزهکاران سرهای خویش نزد خداوندشان [به خواری و شرم] پیش افکنده باشند: [شگفت‌زده می‌شوی. گویند:] بارخدایا! دیدیم

وَسَمِعْنَا فَٱرْجِعْنَا نَعْمَلْ صَٰلِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿١٢﴾ وَلَوْ

و سمعنا	فارجعنا	نعمل	صٰلحا	إنا	موقنون	ولو
و شنیدیم	پس ما را برگردان	ما بنماییم	کار شایسته	همانا ما	یقین کنندگان	و اگر

و شنیدیم، ما را باز گردان تا کاری شایسته کنیم، که ما بی‌گمان باور دارنده‌ایم (١٢) و اگر

شِئْنَا لَءَاتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَىٰهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ ٱلْقَوْلُ مِنِّي

شئنا	لأتینا	کل نفس	هدٰها	ولکن	حق	القول	منی
ما می‌خواستیم	همانا می‌دادیم	هر کس	هدایت او	ولی	ثابت شد	سخن	از من

می‌خواستیم، هر آینه به هر کسی هدایت او را می‌دادیم ولیکن این سخن از من به راستی [از پیش] رفته است [قضا و تقدیر ثابت شده]

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٣﴾ فَذُوقُوا۟ بِمَا

لأملأن جهنم	من	الجنة	والناس	أجمعین	فذوقوا	بما
همانا من جهنم راپر می‌کنم	از	پریان،جن	و آدمیان	همه	پس شما بچشید	به سزای آنکه

که همانا دوزخ را از پریان و آدمیان همگی پُر کنم (١٣) پس [عذاب] را بچشید به سزای آنکه

نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا

نسيتم	لقاء	يومكم	هذا	إنا نسينكم	و ذوقوا
شما فراموش کردید	دیدار	روز شما	این	همانا ما شما را فراموش کردیم	و شما بچشید

دیدار این روزتان را فراموش کردید، ما هم شما را به فراموشی سپردیم

عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ

عذاب الخلد	بما	كنتم تعملون	إنما	يؤمن	بـاٰيتنا	الذين
عذاب جاودان	به سزای آنچه	شما می‌کردید	جز این نیست	ایمان می‌آورد	به آیات ما	آنانی که

و عذاب جاویدان را به سزای آنچه می‌کردید بچشید (۱۴) جز این نیست که کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که

إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

إذا	ذكروا	بها	خرّواسجدا	وسبحوا	بحمد	ربهم
هنگامی که	یاد کرده شوند	به آن	به سجده افتند	و بپاکی یاد کنند	با ستایش	پروردگارشان

چون بدانها یادآوری شوند سجده کنان بیفتند و پروردگار خویش را همراه با ستایش به پاکی یاد کنند

وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۩ ﴿١٥﴾ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ

و هم	لا يستكبرون	تتجافى	جنوبهم	عن	المضاجع	يدعون
و آنان	تکبر نمی‌نمایند	دور می‌شود	پهلوهایشان	از	خوابگاهها	آنان می‌خوانند

و گردنکشی نکنند (۱۵) پهلوهایشان از بسترها [برای نماز شب] دور می‌شود،

رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ

ربهم	خوفا و طمعا	و مما	رزقنٰهم	ينفقون	فلا تعلم
پروردگارشان	بیم و امید	و از آنچه	ما به آنان روزی داده‌ایم	آنان خرج می‌کنند	پس نمیداند

پروردگار خویش را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند (۱۶) اما

نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً

نفس	ما	أخفى	لهم	من	قرة أعين	جزاء
کسی	که چه	نهان داشته شد	برای‌شان	از	روشنی چشم‌ها	پاداش

هیچ کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است [از ثواب] برای ایشان نهفته [اندوخته] شده، به پاداش

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ

بما	كانوا يعملون	أفمن	كان	مؤمنا	كمن	كان
در برابر آنچه	آنان می‌کردند	آیا آنکه	باشد	مؤمن	مانند کسی است که	باشد

آنچه می‌کردند (۱۷) آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که

فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ ﴿١٨﴾ أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ

فاسقا	لايستوون	أما	الذين ءامنوا	و عملوا	الصّلحت	فلهم
نافرمان	آنان برابر نیستند	اما	آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	پس برای‌شان

از فرمان [خدای] بیرون رفته؟ هرگز برابر نیستند (۱۸) اما آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، ایشان را

جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ

جنّت المأویٰ	نزلا	بما	کانوا یعملون	و	أما	الذین
بهشتهای اقامتگاه	مهمانی	به پاداش آنچه	آنان می‌کردند	و	اما	آنانی که

بهشتهایی است اقامتگاه، که برای پذیرایی در آنها جای می‌گزینند، به پاداش آنچه می‌کردند (۱۹) و اما آنان که

فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا

فسقوا	فمأوىهم	النار	کلما	أرادوا	أن یخرجوا	منها
نافرمانی کردند	پس جایگاه‌شان	آتش	هرگاه	آنان بخواهند	که بیرون شوند	از آن

از فرمان بیرون شدند جایگاهشان آتش است، هر گاه بخواهند از آن بیرون آیند

أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي

أعیدوا	فیها	وقیل	لهم	ذوقوا	عذاب النار	الذی
برگردانیده شوند	در آن	و گفته شود	برای‌شان	شما بچشید	عذاب آتش	آنکه

به آن برگردانده می‌شوند، و گویندشان: بچشید عذاب آتشی را که

كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ

کنتم	به	تکذبون	و لنذیقنهم	من‌العذاب	الأدنىٰ	دون
شما بودید	آن را	دروغ می‌پنداشتید	و البته می‌چشانیم به ایشان	از عذاب	نزدیک	جز

دروغ می‌انگاشتید (۲۰) و هر آینه آنان را از عذاب نزدیکتر غیر از

الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢١﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ

العذاب	الأكبر	لعلهم	يرجعون	و من	أظلم	ممن	ذکر
عذاب	بزرگتر	باشد آنان	برگردند	و کیست	ستمکارتر	از آنکه	او پند داده شود

عذاب بزرگتر بچشانیم، باشدکه باز گردند (۲۱) و کیست ستمکارتر از کسی که

بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعۡرَضَ عَنۡهَآۚ إِنَّا مِنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ

بئايت ربه	ثم	أعرض	عنها	إنا	من	المجرمين
به آیات پروردگارش	سپس	او روی گرداند	از آن	همانا ما	از	گنهکاران

به آیات پروردگارش پند داده شود، آنگاه از آن روی بگرداند؟ همانا ما از بزهکاران

۲ ع ۱ ۱۵

مُنتَقِمُونَ ﴿۲۲﴾ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ فَلَا تَكُن فِي مِرۡيَةٖ مِّن

منتقمون	و	لقد ءاتينا	موسى	الكتٰب	فلاتكن	في مرية	من
انتقام گیرندگان	و	همانا ما دادیم	موسی	کتاب	پس تو مباش	در شک	از

انتقام گیرنده‌ایم (۲۲) و هر آینه موسی را کتاب دادیم. پس، از

لِّقَآئِهِۦۖ وَجَعَلۡنَٰهُ هُدٗى لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ﴿۲۳﴾ وَجَعَلۡنَا مِنۡهُمۡ أَئِمَّةٗ

لقائه	و جعلنٰه	هدى	لبني إسرائيل	و جعلنا	منهم	أئمة
دیدار او	و ما گرداندیم آن را	هدایت	برای بنی‌اسرائیل	و ما گرداندیم	از ایشان	امامان (پیشوایان)

دیدار او در شک مباش؛ و آن [کتاب] را راهنمای بنی اسرائیل کردیم (۲۳)

يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا لَمَّا صَبَرُواْۖ وَكَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ ﴿۲۴﴾

يهدون	بأمرنا	لما صبروا	و كانوا	بئايتنا	يوقنون
آنان راهنمایی می‌کردند	به فرمان ما	آنگاه که صبر کردند	و آنان بودند	به آیات ما	یقین می‌کردند

و آنگاه که شکیبایی نمودند و آیات ما را بی‌گمان باور داشتند، از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند (۲۴)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفۡصِلُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ

إن	ربک	هو	يفصل	بينهم	يوم القيٰمة
همانا	پروردگار تو	او	داوری می‌کند	میان شان	روز قیامت

همانا پروردگار تو در رستاخیز میان آنان

فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ﴿۲۵﴾ أَوَلَمۡ يَهۡدِ لَهُمۡ

فيما	كانوا	فيه	يختلفون	أو	لم يهد	لهم
در آنچه	آنان بودند	در آن	اختلاف می‌کردند	آیا	روشن نشد	برای شان

در آنچه اختلاف می‌کردند [دربارهٔ دین]، داوری می‌کند (۲۵) و آیا برای آنان روشن نشده است که

كَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَبۡلِهِم مِّنَ ٱلۡقُرُونِ يَمۡشُونَ فِي مَسَٰكِنِهِمۡۚ

كم أهلكنا	من قبلهم	من	القرون	يمشون	في	مسٰكنهم
ما چه اندازه هلاک کردیم	پیش از ایشان	از	امت‌ها	آنان راه می‌روند	در	خانه‌هایشان

چه بسیار نسلها را پیش از ایشان هلاک کردیم [که اینان] اکنون در سراهایشان راه می‌روند؟

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ ۖ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿٢٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ

إن	في ذلک	لأيت	أفلا يسمعون	أو	لم يروا	أنا نسوق
همانا	در این	البته نشانه‌ها	پس آیا آنان نمی‌شنوند	آیا	آنان ندیدند	همانا ما روان می‌سازیم

هر آینه در این [امر] نشانه‌هاست؛ آیا [به گوش دل] نمی‌شنوند؟ (۲۶) آیا ندیدند که ما

الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ

الماء	إلی	الأرض	الجرز	فنخرج به	زرعا	تأکل	منه
آب	به سوی	زمین	خشک	پس بیرون می‌کنیم به وسیلهٔ آن	کشت	می‌خورد	از آن

آب را به سوی زمین خشک و بی‌گیاه می‌رانیم، پس بدان کِشتی را بیرون می‌آریم که

أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ ۖ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿٢٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا

الثلثة

أنعامهم	و أنفسهم	أفلا	یبصرون	و یقولون	متیٰ هٰذا
چهارپایان‌شان	و خودشان	پس	آیا آنان نمی‌بینند	و آنان می‌گویند	چه وقت است این

چهارپایان‌شان و خودشان از آن می‌خورند؟ آیا نمی‌بینند؟ (۲۷) و می‌گویند:

الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٨﴾ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ

الفتح	إن	کنتم	صٰدقین	قل	یوم الفتح	لا ینفع
فتح (پیروزی)	اگر	شما می‌باشید	راستگویان	بگو	روز فتح	سود نمی‌رساند

اگر راستگویید این پیروزی کی خواهد بود؟ (۲۸) بگو: در روز پیروزی،

الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ

الذین کفروا	إیمانهم	ولا هم	ینظرون	فأعرض	عنهم
آنانی که کافر شدند	ایمان‌شان	و نه ایشان	مهلت داده می‌شوند	پس رویگردان	از آنان

آنان را که کافر شدند، ایمان آورد نشان سود ندهد و نه مهلت داده می‌شوند (۲۹) پس، از آنها روی بگردان

ع ۳ ۸ ۱۶

وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ ﴿٣٠﴾

وانتظر	إنهم	منتظرون
و تو منتظر باش	همانا آنان	منتظران [اند]

و منتظر باش، که آنان نیز منتظرند (۳۰)

۳۳. سورهٔ احزاب [گروهها] (مدنی بوده، ۷۳ آیه و ۹ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشايندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللَّهَ وَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا

يا أيها النبى	اتق‌الله	ولا تطع	الكٰفرين	و المنٰفقين	إن‌الله	كان	عليما
ای پيامبر	از خدا بترس	و فرمان مبر	كافران	و منافقان	همانا خدا	هست	بسيار دانا

ای پيامبر، خدای را پروا داشته باش و از كافران و منافقان فرمان مبر. همانا خدا دانا

حَكِيمًا ﴿١﴾ وَٱتَّبِعۡ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۚ إِنَّ ٱللَّهَ

حكيما	واتبع	ما يوحىٰ	إليک	من ربک	إن الله
فرزانه	و تو پيروی كن	از آنچه كه وحی می‌شود	بسوی تو	از سوی پروردگارت	همانا خدا

و فرزانه است (۱) و آنچه را كه از پروردگارت به تو وحی می‌شود پيروی كن، كه خدا

كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٢﴾ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ

كان	بما	تعملون	خبيرا	و توكل	على‌الله	وكفى	بالله
هست	به آنچه	شما می‌كنيد	آگاه	و اعتماد كن	بر خدا	و بسنده است	خدا

بدانچه می‌كنيد آگاه است (۲) و بر خدا توكل كن، و خدا

وَكِيلًا ﴿٣﴾ مَّا جَعَلَ ٱللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلۡبَيۡنِ فِي جَوۡفِهِۦۚ وَمَا جَعَلَ

وكيلا	ماجعل	الله	لرجل	من قلبين	في جوفه	و ما جعل
كارساز	نگردانيد	خدا	برای مردی	دودل	در سينه‌اش	و نگردانيد

كارسازی بسنده است (۳) خدا برای هيچ مردی دو دل در درون او ننهاده است؛

أَزۡوَٰجَكُمُ ٱلَّٰٓـِٔي تُظَٰهِرُونَ مِنۡهُنَّ أُمَّهَٰتِكُمۡۚ وَمَا جَعَلَ أَدۡعِيَآءَكُمۡ

ازواجكم	الّٰئى	تظٰهرون	منهن	أمهٰتكم	و ما جعل أدعياءكم
زنان شما	آنانی كه	ظهار می‌كنيد	از ايشان	مادران شما	و نگردانيد پسر خواندگان شما

و زنانتان را كه آنان را ظهار می‌كنيد [يعنی: مرد به همسرش می‌گويد: «تو بر من مانند پشت مادر منی!»] مادرانتان نگردانيده؛ و پسر خواندگانتان را

أَبۡنَآءَكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ قَوۡلُكُم بِأَفۡوَٰهِكُمۡۖ وَٱللَّهُ يَقُولُ ٱلۡحَقَّ وَهُوَ

أبناءكم	ذلكم	قولكم	بأفواهكم	والله	يقول	الحق	وهو
پسران شما	اين	سخن شما	با دهانهای‌تان	و خدا	او می‌گويد	حق	و او

پسرانتان نساخته است، اين گفتار شماست كه به دهان خويش می‌گوييد: و خدا راست می‌گويد و اوست كه

يَهْدِى ٱلسَّبِيلَ ﴿٤﴾ ٱدْعُوهُمْ لِءَابَآئِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ

عندالله	أقسط	هو	لأبائهم	أدعوهم	السبيل	يهدی
نزد خدا	عادلانه‌تر	این	به پدران‌شان	آنان را بخوانید	راه	هدایت می‌نماید

راه می‌نماید (۴) آنان [پسر خواندگان] را به پدرانشان بخوانید، این در نزد خدا عادلانه‌تر است؛

فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوٓا۟ ءَابَآءَهُمْ فَإِخْوَٰنُكُمْ فِى ٱلدِّينِ وَمَوَٰلِيكُمْ

و موالیکم	فی‌الدین	فإخوانکم	ءاباءهم	لم تعلموا	فإن
و آزادکردگان شما	در دین	پس برادران شما	پدران‌شان	شما ندانستید	پس اگر

و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید پس برادران شمایند در دین و آزاد کردگان شمایند؛

وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَآ أَخْطَأْتُم بِهِۦ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ

ما تعمدت	ولکن	به	فیما أخطأتم	جناح	علیکم	و لیس
آنچه اراده نمود	و لیکن	به [تکلم به] آن	در آنچه شما اشتباه کردید	گناهی	بر شما	و نیست

و بر شما در آنچه آن را به خطا گفتید گناهی نیست، بلکه در آنچه

قُلُوبُكُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥﴾ ٱلنَّبِىُّ أَوْلَىٰ

أولیٰ	النبی	رحیما	غفوراً	الله	و کان	قلوبکم
سزاوارتر	پیامبر	بسیار مهربان	آمرزنده	خدا	و هست	دلهای شما

دلهای شما قصد کرده [مسئولید]؛ و خدا آمرزگار و مهربان است (۵) پیامبر

بِٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمْ وَأُو۟لُوا۟ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ

بعضهم	و أولواالأرحام	أمهتهم	و أزواجه	أنفسهم	من	بالمؤمنین
برخی از آنان	و خویشاوندان	مادران‌شان	و زنان او	جانهای‌شان	از	به مؤمنان

به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران ایشانند؛

أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُهَٰجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفْعَلُوٓا۟

تفعلوا	إلا أن	والمهجرین	المؤمنین	من	کتب‌الله	فی	ببعض	أولیٰ
شما بنمائید	مگر اینکه	و مهاجران	مؤمنان	از	کتاب خدا	در	به برخی	نزدیکتر

و در کتاب خدا خویشاوندان برخی به برخی [در میراث] سزاوارترند از مومنان ومهاجران،

إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِكُم مَّعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِى ٱلْكِتَٰبِ مَسْطُورًا ﴿٦﴾

مسطورا	فی‌الکتب	ذلک	کان	معروفا	أولیاۤیکم	إلی
نوشته شده	در کتاب	این	هست	رفتار پسندیده	دوستان شما	بسوی (همراه)

مگر آنکه بخواهید به دوستان همکیش خود نیکی کنید. این [حکم] در کتاب [لوح محفوظ یا قرآن] نوشته شده است (۶)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ

و إذ	أخذنا	من	النبيين	ميثقهم	و منک	و من نوح	و إبراهيم
و آنگاه	ما گرفتیم	از	پیامبران	پیمان‌شان	و از تو	و از نوح	و ابراهیم

و [یاد کن] آنگاه که از پیامبران پیمانشان را گرفتیم، و از تو و نوح و ابراهیم

وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۖ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾ لِّيَسْأَلَ

و موسىٰ	و عیسی ابن مریم	و أخذنا	منهم	میثاقاً	غلیظا	لیسئل
و موسی	و عیسی پسر مریم	و ما گرفتیم	از ایشان	پیمانی	استوار (پخته)	تا او بپرسد

و موسٰی و عیسی پسر مریم و از همهٔشان پیمانی استوار گرفتیم (۷) تا [خدا]

ع ۱ ۸ ۱۷

الصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ ۚ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا

الصدقین	عن	صدقهم	و أعد	للکفرین	عذابا	أليما	يأيها
راستگویان	از	راستگویی‌شان	و او آماده نمود	برای کافران	عذابی	دردناک	ای

راستگویان را از راستی‌شان بپرسد، و کافران را عذابی دردناک آماده کرده است (۸) ای

الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا

الذین ءامنوا	إذكروا	نعمة الله	علیکم	إذ جاءتكم	جنود	فأرسلنا
آنانی که ایمان آوردید	یاد کنید	نعمت خدا	بر شما	آنگاه که آمد نزد شما	لشکرها	پس ما فرستادیم

کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود بیاد آرید آنگاه که شما را لشکرهایی بیامد [در جنگ احزاب در روز خندق]، پس

عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

علیهم	ریحا	و جنودا	لم تروها	وکان	الله	بما	تعملون
بر آنان	بادی	و لشکریانی	شما آن را ندیدید	و هست	خدا	به آنچه	شما می‌کنید

بادی و لشکرهایی که ندیدید بر آنها فرستادیم، و خدا بدانچه می‌کنید

بَصِيرًا ﴿٩﴾ إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ

بصیرا	إذ	جاءوكم	من	فوقكم	و	من أسفل	منکم
بینا	آنگاه	آنان نزد شما آمدند	از	بالای شما	و	از پایان	از شما

بیناست (۹) آنگاه که از فراز شما و از فرود شما بر شما در آمدند،

وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ

و إذ	زاغت الأبصار	و بلغت	القلوب	الحناجر	و تظنون	بالله
و زمانیکه	کج شد چشمها	و رسید	دلها	گلوها	و شما گمان می‌کردید	در مورد خدا

و آنگاه که دیدگان [از دهشت] خیره شد و دلها به گلوها رسید و به خدا

اَلظُّنُونَا ﴿۱۰﴾ هُنَالِكَ ٱبْتُلِيَ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا۟ زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿۱۱﴾

الظنونا	هنالک	ابتلي	المؤمنون	و زلزلوا	زلزالا	شديدا
گمانها	در اينجا	آزمايش شد	مؤمنان	و جنبانيده شدند	جنباندني	سخت

گمانهای گوناگون بردید (۱۰) در آنجا مؤمنان آزمون شدند و سخت به لرزه افتادند (۱۱)

وَإِذْ يَقُولُ ٱلْمُنَـٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا

وإذ	يقول	المنفقون	والذين	في قلوبهم	مرض	ما وعدنا
و آنگاه	مي‌گفت	منافقان	و آناني كه	در دلهاي‌شان	بيماري	به ما وعده ننمود

و آنگاه که منافقان و آنان که در دلهاشان بیماری است گفتند:

ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ إِلَّا غُرُورًا ﴿۱۲﴾ وَإِذْ قَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ

الله	و رسوله	إلا	غرورا	و إذ قالت	طائفة	منهم
خدا	و رسول او	جز	فريب	و آنگاه گفت	گروهي	از ايشان

خدا و پیامبرش به ما جز وعدهٔ فریبنده ندادند (۱۲) و آنگاه که گروهی از آنان گفتند:

يَـٰٓأَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَٱرْجِعُوا۟ ۚ وَيَسْتَـْٔذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ

يأهل يثرب	لامقام	لكم	فارجعوا	ويستأذن	فريق	منهم
اي مردم مدينه	جايي نيست	براي شما	از اين رو، شما برگرديد	و اجازه مي‌خواست	گروهي	از ايشان

ای اهل مدینه، شما را جای ماندن نیست [جای ماندن ندارید]، پس باز گردید ـ به مدینه ـ، و گروهی از آنان

ٱلنَّبِىَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِىَ بِعَوْرَةٍ

النبي	يقولون	إن	بيوتنا	عورة	و ماهي	بعورة
از پيامبر	آنان مي‌گفتند	همانا	خانه‌هاي ما	نامحفوظ	در حاليكه نيست آن	نامحفوظ

از پیامبر رخصت [بازگشت] می‌خواستند و می‌گفتند: خانه‌های ما بی‌حفاظ است و حال آنکه آن خانه‌ها بی‌حفاظ نبود،

إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴿۱۳﴾ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِّنْ

إن يريدون	إلا	فرارا	ولو	دخلت	عليهم	من
آنان نمي‌خواهند	مگر	گريز	و اگر	در آمده مي‌شد	بر آنان	از

آهنگی جز گریختن نداشتند (۱۳) و اگر [سپاه کفّار] از

أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا۟ ٱلْفِتْنَةَ لَـَٔاتَوْهَا

أقطارها	ثم	سئلوا	الفتنة	لأتوها
كناره‌هاي آن	سپس	از آنان خواسته شود	فساد،فتنه	البته مي‌دادند آن را

اطراف آن بر آنان در آیند و سپس از آنها فتنهٔ [ارتداد یا جنگ با مسلمانان] خواسته می‌شد، هر آینه آن را انجام

وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ

و ما تلبثوا	بها	إلا	يسيرا	ولقدكانوا	عاهدوا الله	من قبل
و درنگ نمی‌کردند	در آن	مگر	زمانی اندک	وهمانابودند	آنان پیمان بسته بودند با خدا	پیش از این

و بر [اجابت] آن [فتنه] جز اندکی درنگ نمی‌کردند (۱۴) و هر آینه اینان پیش از این با خدا پیمان بسته بودند

لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٥﴾ قُل لَّن يَنفَعَكُمُ الْفِرَارُ

لا یولون	الأدبار	و کان عهدالله	مسئولا	قل	لن ینفعکم	الفرار
نگردانند	پشت‌ها	و هست پیمان خدا	پرسیده شده	بگو	هرگز سود نمی‌کند به شما	گریز

که پشت نکنند. و پیمان خدا بازخواست شدنی است (۱۵) بگو:

إِن فَرَرْتُم مِّنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا

إن	فررتم	من الموت	أو القتل	وإذا
اگر	شما گریز کنید	از مرگ	یا کشته شدن	و آنگاه

اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید این گریختن هرگز شما را سود ندارد، وانگهی

لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٦﴾ قُلْ مَن ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ

لا تمتعون	إلا قلیلا	قل	من ذا	الذي یعصمکم	من الله
برخوردار نشوید	مگر اندکی	بگو	کیست آنکه	آنکه او شما را نگه می‌دارد	از خدا

جز اندکی برخوردار نشوید (۱۶) بگو: کیست آنکه شما را از خدا نگهدارد

إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً

إن	أراد بکم	سوأ	أو	أراد بکم	رحمة
اگر	او بخواهد برای شما	بدی‌ای	یا	بخواهد برای شما	مهربانی‌ای

اگر دربارهٔ شما بدیی یا بخشایشی خواهد.

وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧﴾ ۞ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ

و لا یجدون	لهم	من‌دون‌الله	ولیا	و لا نصیرا	قد یعلم	الله
و آنان نمی‌یابند	برای خویش	جز خدا	دوستی	و نه مددکاری	همانا می‌داند	خدا

و آنان برای خویش جز خدا هیچ دوست و یاوری نخواهند یافت (۱۷) همانا خداوند

الْمُعَوِّقِينَ مِنكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ

المعوقین	منکم	و القائلین	لإخوانهم	هلم	إلینا	و لا یأتون	البأس
بازدارندگان	از شما	و گویندگان	برای برادران‌شان	بشتابید	بسوی ما	و نمی‌آیند	جنگ

بازدارندگان شما را و گویندگان به برادران خود را که نزد ما بیایید

إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٨﴾ أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ

إلا	قليلا	أشحة	عليكم	فإذا جاء	الخوف	رأيتهم
مگر	اندکی	بخل کننده	بر شما	پس هنگامیکه آمد	ترس	تو آنان را می‌بینی

و جز اندکی به کارزار نیایند، می‌شناسد (١٨) بخیلان‌اند بر شما، پس چون بیم [جنگ] پیش آید، آنان را بینی که

يَنظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ

ینظرون	إلیک	تدور	أعینهم	کالذی	یغشیٰ	علیه
آنان می‌نگرند	بسوی تو	می‌گردد	چشمهای‌شان	مانند آنکه	بیهوشی می‌آید	بر او

که به تو می‌نگرند در حالی که چشمهاشان [از ترس] می‌گردد همچون کسی که بیهوشی

مِنَ الْمَوْتِ ۖ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُم بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ

من الموت	فإذا	ذهب	الخوف	سلقوکم	بألسنة	حداد
از مرگ	و چون	برود	ترس	بشما طعن می‌زنند	با زبانهای	تیز

مرگ او را فرا گرفته باشد. و چون ترس [جنگ] از میان برود، با زبانهای تیز و تند

أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ ۚ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ ۚ وَكَانَ

أشحة	علی‌الخیر	أولٰئک	لم یؤمنوا	فأحبط الله	أعمالهم	و کان
بخیلی میورزند	بر مال	این مردم	ایمان نیاوردند	پس تباه نمود خدا	عمل‌های‌شان	و هست

به سبب بخلی که بر خیر دارند شما را می‌رنجانند. اینان ایمان نیاورده‌اند، پس خدا هم کارهاشان را تباه ساخت

ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٩﴾ يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا ۖ وَإِن يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا

ذلک	علی‌الله	یسیرا	یحسبون	الأحزاب	لم یذهبوا	و إن یأت	الأحزاب	یودوا
این	بر خدا	آسان	گمان می‌کنند	لشکرها	نرفته‌اند	و اگر بیاید	لشکرها	آنان آرزو می‌کنند

و این کار بر خدا آسان است (١٩) می‌پندارند که [هنوز] لشکرهای احزاب نرفته‌اند؛ و اگر آن لشکرها باز آیند، آرزو کنند که

لَوْ أَنَّهُم بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنبَائِكُمْ

لوأنهم	بادون	فی‌الأعراب	یسألون	عن	أنبائکم
کاش آنان	بیرون بودند	در میان بادیه‌نشینان	می‌پرسیدند	از	اخبار شما

کاش در میان اعراب بادیه‌نشین بودند و از خبرهای شما می‌پرسیدند؛

ع ٢ ١٢ ١٨ وَلَوْ كَانُوا فِيكُم مَّا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢٠﴾ لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ

و لو	کانوا	فیکم	ما قتلوا	إلا	قلیلا	لقد کان	لکم
و اگر	باشند	در میان شما	نمی‌جنگند	مگر	اندکی	البته هست	برای شما

و اگر هم در میان شما باشند جز اندکی کارزار نکنند (٢٠) هر آینه شما را

فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْأَخِرَ

فی	رسول‌الله	أسوة	حسنة	لمن	کان یرجوا	الله	والیوم الأخر
در	رسول خدا	مثال (نمونه)	نیکو	برای آنکه	امید می‌داشت	خدا	و روز آخرت

در [خصلت‌ها و روش] پیامبر خدا نمونه و سرمشقی نیکو و پسندیده‌ای است، برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید می‌دارد

وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾ وَلَمَّا رَءَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْأَحْزَابَ قَالُواْ

و ذکرالله	کثیرا	ولما	رءاالمومنون	الأحزاب	قالوا
و خدا را یاد کند	بسیار	و هنگامی که	مؤمنان دیدند	لشکرها	آنان گفتند

و خداوند را بسیار یاد می‌کند (۲۱) و چون مؤمنان آن لشکرها را دیدند گفتند:

هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ

هذا	ما وعدنا	الله	و رسوله	و صدق	الله	و رسوله
این است	آنچه وعده داده برای ما	خدا	و رسول او	و راست گفت	خدا	و رسول او

این است آنچه خدا و پیامبرش ما را وعده داده‌اند و خدا و پیامبرش راست گفتند،

وَمَا زَادَهُمْ إِلَّآ إِيمَٰنًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٢﴾ مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُواْ

و ما زادهم	إلا	إیمانا	و تسلیما	من	المؤمنین	رجال	صدقوا
و زیاده ننمود ایشان را	مگر	ایمان	و فرمانبرداری	از	مؤمنان	مردانی	آنان راستی نشان‌دادند

و [دیدن آن لشکرها] ایشان را جز، باور داشتن و گردن نهادن نیفزود (۲۲) از مؤمنان مردانی‌اند که

مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُۥ

ما عاهدوا	الله	علیه	فمنهم	من	قضیٰ	نحبه
آنچه آنان پیمان بستند	خدا	بر آن	پس برخی از آنان	کسی که	به تمام و کمال انجام داد	نذر [پیمان] خویش

آنچه را با خدای بر آن پیمان بسته بودند به راستی بجای آوردند، پس برخی از ایشان پیمان خویش گزاردند

وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُواْ تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾ لِّيَجْزِيَ ٱللَّهُ

و منهم	من	ینتظر	و ما بدلوا	تبدیلا	لیجزی	الله
و برخی از ایشان	کسی که	در انتظار بسر می‌برد	و آنان تبدیل نکردند	تبدیلی‌ای	تا پاداش دهد	خدا

و برخی از ایشان [کارزار و شهادت را] چشم همی دارند و [پیمان خویش را] هیچ دگرگون نساخته‌اند (۲۳) تا خدا

ٱلصَّٰدِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ ٱلْمُنَٰفِقِينَ إِن شَآءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ

الصٰدقین	بصدقهم	و یعذب	المنٰفقین	إن‌شاء	أو	یتوب علیهم
راستگویان	به راستی‌شان	و او عذاب کند	منافقان	اگر او بخواهد	یا	او توبهٔشان را بپذیرد

راستگویان را به [پاس] راست گفتن‌شان پاداش دهد، و منافقان را اگر خواهد عذاب کند یا از آنان درگذرد،

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٢٤﴾ وَرَدَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟

إن‌الله	كان	غفورا	رحيما	ورد	الله	الذين كفروا
همانا خدا	هست	آمرزنده	بسيار مهربان	و برگردانيد	خدا	آنانى كه كافر شدند

كه خدا آمرزگار و مهربان است (۲۴) و خداوند كسانى را كه كافر شدند [در غزوهٔ احزاب]

بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا۟ خَيْرًا ۚ وَكَفَى ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلْقِتَالَ ۚ

بغيظهم	لم ينالوا	خيرا	و كفى	الله	المومنين	القتال
با خشم ايشان	آنان دريافت نكردند	مالى	و بسندگى كرد	خدا	مؤمنان	جنگ

با خشمشان باز گردانيد در حالى كه هيچ پيروزى و غنيمتى نيافتند، و خدا مؤمنان را از كارزار بسندگى كرد،

وَكَانَ ٱللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿٢٥﴾ وَأَنزَلَ ٱلَّذِينَ ظَٰهَرُوهُم

و كان	الله	قويا	عزيزا	وأنزل	الذين	ظاهروهم
و هست	خدا	توانا	پيروزمند	و فرود آورد	آنانى كه	به آنان مدد كردند

و خدا نيرومند و پيروزمند است (۲۵) و كسانى

مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ مِن صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعْبَ فَرِيقًا

من	أهل الكتب	من	صياصيهم	و قذف	فى	قلوبهم	الرعب	فريقا
از	اهل كتاب	از	دژهاى‌شان	و افكند	در	دلهايشان	ترس	گروهى

از اهل كتاب [بنى‌قريظه] را كه با آنها همپشت گشتند از قلعه‌هاشان فرود آورد و در دلهاشان بيم افكند، گروهى را

تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿٢٦﴾ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَٰرَهُمْ

تقتلون	و تأسرون	فريقا	و	أورثكم	أرضهم	و ديارهم
شما مى‌كشتيد	و اسير مى‌كرديد	گروهى	و	به شما به ارث داد	زمين‌شان	و خانه‌هاى‌شان

مى‌كشتيد و گروهى را اسير مى‌گرفتيد (۲۶) و زمينشان و خانه‌هاشان

وَأَمْوَٰلَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَـُٔوهَا ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ

و أموالهم	و أرضا	لم تطئوها	و كان	الله	على	كل شىء
و مالهايشان	و آن زمين كه	شما به آن گام نگذاشتيد	و هست	خدا	بر	هر چيزى

و مالهاشان و زمينى را كه بر آن گام ننهاديد به شما ميراث داد؛ و خداوند بر هر چيزى

قَدِيرًا ﴿٢٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ع ۳ ۷ ۱۹

قديرا	يأيها النبى	قل	لأزواجک	إن	كنتن	تردن
توانا	اى پيامبر	بگو	براى زنان خويش	اگر	شما هستيد	مى‌خواهيد

تواناست (۲۷) اى پيامبر، زنان خود را بگو: اگر

ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا

الحيوةالدنيا	و زينتها	فتعالين	أمتعكن	و	أسرحكن	سراحا
زندگی دنیا	و آرایش آن	پس بیایید	من به شما بهره‌ای مناسب بدهم	و	شما را رها کنم	رها کردنی

زندگی دنیا و آرایش آن را می‌خواهید، پس بیایید تا شما را بر خورداری دهم [متعهٔ طلاق شما را بدهم]

جَمِيلًا ﴿۲۸﴾ وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلْءَاخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ

جمیلا	و إن	کنتن تردن‌الله	و رسوله	و	الدار الأخرة	فإن‌الله
نیکو	و اگر	شما خدا را می‌خواهید	و رسول او	و	سرای آخرت	پس همانا خدا

و به روشی نیکو رهاتان سازم (۲۸) و اگر خدای و پیامبر او و سرای واپسین می‌خواهید، پس [بدانید که] خداوند

أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَٰتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۲۹﴾ يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأْتِ

أعد	للمحسنٰت	منکن	أجرا عظیما	ینساء النبی	من	یأت
آماده نمود	برای نیکی‌کنندگان	از شما	پاداشی بزرگ	ای زنان پیامبر	آنکه	بیاورد (مرتکب شود)

برای نیکوکاران از شما پاداشی بزرگ آماده کرده است (۲۹) ای زنان پیامبر، هر که

مِنكُنَّ بِفَٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَٰعَفْ لَهَا ٱلْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ

منکن	بفاحشة	مبینة	یضعف	لها	العذاب	ضعفین
از شما	بدکاریی	روشن	فزون می‌شود	برای او	عذاب	دو چند

از شما کار زشت و گناه آشکار می‌کند او را عذاب دو چندان باشد،

وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا ﴿۳۰﴾

و کان	ذلک	علی	الله	یسیراً
و هست	این	بر	خدا	آسان

و این بر خدا آسان است (۳۰)

جزء بیست و دوم

وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعْمَلْ صَٰلِحًا نُّؤْتِهَآ أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ

و من یقنت	منکن	للّه و رسوله	و تعمل	صٰلحا	نؤتها	أجرها	مرتین
و آنکه اطاعت کند	از شما	خدا را و رسول او	و عمل کند	نیک	ما به او می‌دهیم	پاداش او	دو بار

و هر که از شما خدا و پیامبر او را با فروتنی فرمان بَرَد و کار شایسته کند، پاداش او را دوبار بدهیم

وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿۳۱﴾ يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ

و أعتدنا	لها	رزقا کریما	ینساءالنبی	لستن	کأحد	من النساء	إن
و ما آماده کردیم	برای او	روزی نیک	ای زنان پیامبر	شما نیستید	مانند یکی	از زنان	اگر

و برای او روزی نیکو آماده کرده‌ایم (۳۱) ای زنان پیامبر، شما مانند هیچیک از [سایر] زنان نیستید، اگر

اَتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ

مرض	فی قلبه	الذی	فیطمع	بالقول	فلا تخضعن	اتقیتن
بیماری	در دل او	آنکه	پس طمع کند	در گفتگو	پس نرمی مکنید	شما پرهیزگاری کنید

پرهیزگار باشید، پس در گفتار نرمی منمایید که آن کس که در دلش بیماری است [در شما] طمع کند

وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٣٢﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ

تبرج	و لا تبرجن	فی بیوتکن	و قرن	معروفا	قولا	و قلن
همچون آرایش نمایی	و اظهار آرایش مکنید	در خانه‌های‌تان	و قرار گیرید	نیکو (معقول)	سخنی	و بگویید

و به شیوه‌ای پسندیده سخن گویید (٣٢) و در خانه‌هاتان آرام گیرید، و به شیوهٔ

الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ الزَّكَوٰةَ وَأَطِعْنَ

و أطعن	الزکوٰة	و ءاتین	الصلوٰة	أقمن	و	الأولی	الجاهلیة
و اطاعت کنید	زکات	و بدهید	نماز	برپا دارید	و	پیشین	زمانهٔ جاهلیت

جاهلیت پیشین به خود نمایی بیرون نیایید و نماز بر پا دارید و زکات بدهید

اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

أهل البیت	الرجس	عنکم	لیذهب	یریدالله	إنما	و رسوله	الله
ای اهل بیت	پلیدی	از شما	تا دور نماید	خدامی‌خواهد	جز این نیست	و رسول او	خدا

و خدا و پیامبر او را فرمان برید. همانا خدا می‌خواهد از شما، خاندان پیامبر، پلیدی را ببَرد

وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ

بیوتکن	فی	مایتلی	و إذکرن	تطهیرا	و یطهرکم
خانه‌های شما	در	آنچه تلاوت می‌شود	و شما یاد کنید	پاک ساختنی	و پاکیزه سازد شما را

٤ ع ٧ ١

و شما را پاک کند، پاکی کامل (٣٣) و آنچه را در خانه‌هاتان

مِنْ ءَايَٰتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّ

إن	خبیرا	لطیفا	کان	إن الله	و الحکمة	ءایٰت الله	من
همانا	آگاه	باریک‌دان	هست	همانا خداوند	و حکمت	آیات خدا	از

از آیات خدا و حکمت [سخنان پیامبر ص] خوانده می‌شود، یاد کنید. همانا خداوند باریکدان و آگاه است (٣٤) همانا

الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَٰتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَٰتِ وَالْقَٰنِتِينَ وَالْقَٰنِتَٰتِ

و القٰنتٰت	و القٰنتین	والمؤمنٰت	والمؤمنین	والمسلمات	المسلمین
وز نان فرمانبردار	و مردان فرمانبردار	و زنان مؤمن	و مردان مؤمن	و زنان مسلمان	مردان مسلمان

مردان و زنان مسلمان [تسلیم شدگان در برابر فرمان خدا] و مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان فرمانبردار

وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلْخَٰشِعِينَ

و الصدقين	و الصدقت	والصبرين	والصبرت	والخشعين
و مردان راستگو	و زنان راستگو	و مردان شکیبا	و زنان شکیبا	و مردان نیایش کننده

و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان

وَٱلْخَٰشِعَٰتِ وَٱلْمُتَصَدِّقِينَ وَٱلْمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ

والخشعت	والمتصدقين	والمتصدقت	والصئمين	والصئمت
و زنان نیایشگر	و مردان صدقه دهنده	و زنان صدقه دهنده	و مردان روزه‌دار	و زنان روزه‌دار

و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه‌دار

وَٱلْحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَٱلْحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ

و الحفظين	فروجهم	والحفظت	والذکرين
و مردان نگه دارنده	شرمگاههای‌شان	و زنان حفظ کننده	و مردان یاد کننده

و مردان و زنانی که شرمگاه خود [از ناشایست] نگاه می‌دارند و مردان

ٱللَّهَ كَثِيرًا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾

الله	کثیرا	والذاکرات	أعدالله	لهم	مغفرة	و	أجرا عظیما
خدا	بسیار	و زنان یاد کننده	خدا آماده نمود	برای‌شان	آمرزش	و	پاداشی بزرگ

و زنانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند، خداوند برای آنان آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است ﴿۳۵﴾

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ

و	ما کان لمؤمن	ولامؤمنة	إذا	قضی	الله	و رسوله
و	برای مردی مؤمن نرسد	و نه زن مؤمن	آنگاه که	حکم نماید	خدا	و رسول او

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدای و پیامبر او

أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَن يَعْصِ

أمرا	أن یکون	لهم	الخيرة	من أمرهم	و من	یعص
کاری را	که (باقی) ماند	برای‌شان	اختیاری	در کارشان	و آنکه	نافرمانی کند

کاری را فرمایند، آنان را در آن کارشان به گزینی [اختیاری] باشد. و هر که

ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًا مُّبِينًا ﴿٣٦﴾ وَإِذْ تَقُولُ

الله	و رسوله	فقدضل	ضللا	مبینا	و إذ تقول
خدا	و رسول او	البته او گمراه شده	گمراهی	آشکار	و آنگاه که می‌گفتی

خدای و پیامبرش را نافرمانی کند به راستی گمراه شده، گمراهی‌ای آشکار ﴿۳۶﴾ و [یاد کن] آنگاه که

لِلَّذِيٓ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَأَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِ أَمۡسِكۡ عَلَيۡكَ

للذی	أنعم‌الله	علیه	وأنعمت	علیه	أمسک	علیک
برای آنکه	خدا انعام نمود	بر او	و تو انعام کردی	بر او	نگه دار	نزد خویش

به آن کس که خدای به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی ، می‌گفتی:

زَوۡجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ وَتُخۡفِي فِي نَفۡسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبۡدِيهِ وَتَخۡشَى

زوجک	واتق‌الله	و تخفی	فی‌نفسک	ماالله	مبدیه	و تخشی
همسرت	و از خدا بترس	و تو پنهان می‌داشتی	در دل خویش	آنچه خدا	آشکار کنندهٔ آن	و تو می‌ترسیدی

همسرت را برای خود نگاه دار و از خدا پروا داشته باش، و در دل خویش چیزی پنهان می‌داشتی که خدا آشکارکنندهٔ آن است،

ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَىٰهُۖ فَلَمَّا قَضَىٰ

الناس	والله	أحق	أن تخشه	فلما	قضیٰ
مردم	و خدا	سزاوارتر	که تو از او بترسی	پس هنگامی‌که	به انجام رسانید

و از مردم بیم داشتی و حال آنکه خداوند سزاوارتر است که از او بیم بداری. پس چون

زَيۡدٞ مِّنۡهَا وَطَرٗا زَوَّجۡنَٰكَهَا لِكَيۡ لَا يَكُونَ عَلَى

زید	منها	وطرا	زوجنکها	لکی لایکون	علی
زید	از او	نیاز و حاجت	مااو رابه نکاح تو در آوردیم	تا نباشد	بر

زید حاجتِ [خویش] از او برآورد، او را به زنی به تو دادیم تا بر

ٱلۡمُؤۡمِنِينَ حَرَجٞ فِيٓ أَزۡوَٰجِ أَدۡعِيَآئِهِمۡ إِذَا قَضَوۡاْ مِنۡهُنَّ

المؤمنین	حرج	فی‌أزواج	أدعیائهم	إذا	قضوا	منهن
مؤمنان	تنگی‌ای	در زنان	پسر خواندگان‌شان	آنگاه که	برآوردند	از آنان

مؤمنان دربارهٔ [ازدواج با] زنان پسر خواندگانشان تنگی و باکی نباشد هر گاه که [پسر خواندگانشان]

وَطَرٗاۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ مَفۡعُولٗا ﴿٣٧﴾ مَّا كَانَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ مِنۡ حَرَجٖ

و طرا	وکان	أمرالله	مفعولا	ما کان	علی‌النبی	من حرج
نیاز خویش	و هست	فرمان خدا	انجام شدنی	نیست	بر پیامبر	گناهی

حاجت خود را از آنان برآورده باشند؛ و فرمان خداشدنی است (۳۷) بر پیامبر هیچ گناهی نیست

فِيمَا فَرَضَ ٱللَّهُ لَهُۥۖ سُنَّةَ ٱللَّهِ فِي ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ

فیما	فرض‌الله	له	سنةالله	فی	الذین	خلوا
در آنچه	مقرر داشته خدا	برای او	قانون خدا	در	آنانی که	گذشتند

در آنچه خداوند برای او مقرر داشته [این] سنت خداست دربارهٔ آنان که

مِن قَبۡلُۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ قَدَرٗا مَّقۡدُورًا ﴿٣٨﴾ ٱلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ

من قبل	و كان أمرالله	قدرا	مقدورا	الذين	يبلغون
پیش از این	و هست حکم خدا	اندازه‌ای	مقرر شده	آنانی که	می‌رسانند

پیش از این گذشتند و کار و فرمان خدا به اندازه و مقرر است (۳۸) همانها که

رِسَٰلَٰتِ ٱللَّهِ وَيَخۡشَوۡنَهُۥ وَلَا يَخۡشَوۡنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ

رسلٰت‌الله	و یخشونه	و لایخشون	أحدا	إلاالله	وکفیٰ	بالله
پیامهای خدا	و از او می‌ترسند	و نمی‌ترسند	از کسی	جز خدا	و بسنده است	خدا

پیامهای خدا را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدای نمی‌ترسند، و خدا

حَسِيبٗا ﴿٣٩﴾ مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن

حسیبا	ماکان	محمد	أبا	أحد	من رجالکم	ولکن
حساب گیرنده	نیست	محمد	پدر	هیچ یک	از مردان شما	ولیکن

حسابگری بسنده است (۳۹) محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولیکن

رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ﴿٤٠﴾

رسول‌الله	و خاتم	النبیین	و کان	الله	بکل شیء	علیما
فرستادهٔ خدا	و خاتم	پیامبران	و هست	خدا	به هر چیز	دانا

فرستادهٔ خدا و خاتم پیامبران است، و خدای به هر چیزی داناست (۴۰)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرٗا كَثِيرٗا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ

یاأیها	الذین ءامنوا	اذکروا	الله	ذکرا	کثیرا	و سبحوه
ای	آنانی که ایمان آوردید	یاد کنید	خدا	یاد	بسیار	و او را بپاکی یاد کنید

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را بسیار یاد کنید (۴۱) و او را

بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخۡرِجَكُم

بکرة	وأصیلا	هوالذی	یصلی	علیکم	و ملٰئکته	لیخرجکم
صبح	و شام	اوست آنکه	درود می‌فرستد	بر شما	و فرشتگان او	تا بیرون کند شما را

بامداد و شبانگاه تسبیح گویید (۴۲) اوست آن که بر شما درود می‌فرستد و فرشتگان او [نیز درود می‌فرستند]؛ تا شما را

مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا ﴿٤٣﴾ تَحِيَّتُهُمۡ

من	الظلمت	إلى‌النور	و کان	بالمؤمنین	رحیما	تحیتهم
از	تاریکی‌ها	بسوی روشنی	و هست	بر مؤمنان	بسیار مهربان	دعای‌شان

از تاریکیها به روشنایی بیرون آورد، و او به مؤمنان مهربان است (۴۳) درودشان

يَوْمَ يَلْقَوْنَهُۥ سَلَٰمٌ ۚ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿٤٤﴾

يوم	يلقونه	سلم	وأعد	لهم	أجرا	كريما
روزی که	آنان با او دیدار کنند	سلام	و آماده نمود	برای‌شان	پاداشی	بسیار نیک

آن روز که با او دیدار کنند سلام است، و ایشان را مزدی نیکو آماده کرده است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ شَٰهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا

يا أيها النبی	إنا أرسلنک	شاهدا	و مبشرا	و نذيرا	وداعياً
ای پیامبر	همانا ما تو را فرستادیم	گواهی دهنده	و مژده دهنده	و بیم دهنده	و دعوت کننده

ای پیامبر، ما تو را گواه و مژده دهنده و بیم‌کننده فرستادیم (۴۵) و خواننده

إِلَى ٱللَّهِ بِإِذْنِهِۦ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا ﴿٤٦﴾ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم

إلی‌الله	بإذنه	و سراجا	منيرا	و بشر	المؤمنين	بأن	لهم
بسوی خدا	به حکم او	و چراغ	روشن	و مژده ده	مؤمنان	به اینکه	برای‌شان

به سوی خدا به فرمان او و چراغ تابان (۴۶) و مؤمنان را نوید ده که آنان را

مِّنَ ٱللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾ وَلَا تُطِعِ ٱلْكَٰفِرِينَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ

من‌الله	فضلا	كبيرا	و لا تطع	الكفرين	والمنفقين
از سوی خدا	فضلی	بزرگ	و اطاعت مکن	کافران	و منافقان

از جانب خدا فضلی بزرگ است (۴۷) و کافران و منافقان را فرمان مبر

وَدَعْ أَذَىٰهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ﴿٤٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟

ودع	أذىهم	و توكل	علی‌الله	وكفی	بالله	وكيلا	يأيها الذين ءامنوا
و واگذار	آزارشان	و اعتماد کن	بر خدا	و بسنده‌است	به‌خدا	کارساز	ای آنانی که ایمان آورده‌اید

و از آزارشان بگذر و بر خدا توکل کن، و خدا کارسازی بسنده است (۴۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

إِذَا نَكَحْتُمُ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن

إذا	نكحتم	المؤمنت	ثم	طلقتموهن	من قبل	أن
هنگامی که	شما به نکاح گرفتید	زنان مؤمن	سپس	شما آنان را طلاق دادید	پیش از	اینکه

هر گاه زنان مؤمنی را که به همسری گرفته‌اید پیش از آنکه

تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا ۖ فَمَتِّعُوهُنَّ

تمسوهن	فمالكم	عليهن	من عدة	تعتدونها	فمتعوهن
با آنان در آمیزید	پس نیست برای شما	بر آنان	هیچ عده‌ای	که آن را بشمارید	پس شما به آنان متاعی دهید

با آنان در آمیزید طلاق دهید شما را بر آنها هیچ عده‌ای که آن را بشمارید نیست. پس به آنان متعه [هدیهٔ مناسبی] دهید

وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٤٩﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ

و سرحوهن	سراحا	جمیلا	یأیها النبی	إنا أحللنا	لک
و آنان رها کنید	رها کردنی	نیکو، با شیوهٔ پسندیده	ای پیامبر	ما حلال کردیم	برای تو

و به شیوهٔ نیکو رهاشان سازید (۴۹) ای پیامبر، ما

أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ

أزواجک	الّتی	ءاتیت	أجورهن	وما	ملکت	یمینک
همسرانت	آنانی که	تو دادی	مهرهاشان	و آنچه	مالک شده	دست راست تو (کنیز)

آن زنان تو را که کابینشان را داده باشی برای تو حلال کردیم و [نیز] کنیزانی را که

مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ

مما	أفاءالله	علیک	و	بنت عمک	و	بنت عمتک	و بنت خالک
از آنچه	غنیمت‌داده‌خداوند	برای‌تو	و	دختران‌عموی‌تو	و	دختران‌عمه‌های‌تو	ودختران‌دائی‌تو

از آنچه خداوند [به غنیمت] به تو ارزانی داشته مالک شده‌ای، و دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دایی‌ات

وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ

و بنت خلٰتک	الّتی	هاجرن	معک	وامرأةمؤمنة	إن	وهبت
و دختران خاله‌های تو	آنانی که	آنان هجرت کردند	همراه تو	و زنی مؤمن	اگر	بخشید

و دختران خاله‌هایت را که با تو مهاجرت کرده باشند؛ و نیز زن مؤمنی را چنانچه

نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ

نفسها	للنبی	إن أراد النبی	أن	یستنکحها	خالصة	لک
خود را	برای پیامبر	اگر پیامبر بخواهد	که	او را به نکاح گیرد	خاص	برای تو

خویشتن را به پیامبر ببخشد، اگر پیامبر خواهد که او را به زنی گیرد، که [این] تنها ویژهٔ توست

مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ

من دون	المؤمنین	قد علمنا	مافرضنا	علیهم	فی	أزواجهم
بجز	مؤمنان	همانا می‌دانیم	آنچه ما فرض کردیم	بر آنان	در	همسران‌شان

نه دیگر مؤمنان. ما می‌دانیم که بر آنان دربارهٔ همسرانشان

وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ

وما	ملکت أیمانهم	لکیلایکون	علیک	حرج	وکان	الله
و آنچه	دست‌های راست‌شان مالک است (کنیزان)	تا که نباشد	بر تو	دشواری	و هست	خدا

و آنچه مالک آن شده‌اند چه مقرّر کرده‌ایم تا بر تو هیچ حرجی نباشد؛ و خدا

غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥٠﴾ ۞ تُرْجِي مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ

غفورا	رحيما	ترجي	من تشاء	منهن	وتئوى	إليک
آمرزنده	بسیار مهربان	به تأخیر اندازی	آنچه تو خواهی	از ایشان	و جای می‌دهی	نزد خویش

آمرزگار مهربان است (۵۰) از آنان هر که را خواهی [می توانی] واپس داری

مَن تَشَاءُ ۖ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ۚ

من تشاء	و من	ابتغیت	ممن	عزلت	فلاجناح	علیک
آنکه تو می‌خواهی	و آنکه	تو خواستی	از آنکه	تو دور نمودی	پس گناهی نیست	بر تو

و هر که را خواهی نزد خود جای دهی. اگر هر یک از آنان را که از او دست بداشتی بازبجویی گناهی بر تو نیست.

ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ

ذلک أدنیٰ	أن تقر	أعینهن	ولا یحزن	ویرضین	بما ءاتیتهن
این نزدیکتر	که روشن شود	چشمهایشان	و آنان اندوهگین نشوند	و آنان راضی شوند	به آنچه تو به آنان دادی

این نزدیکتر است به آنکه چشمهای ایشان روشن شود و اندوهناک نباشند

كُلُّهُنَّ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ

کلهن	والله	یعلم	ما	فی قلوبکم	وکان	الله
همهٔشان	و خدا	می‌داند	آنچه	در دلهای شما	و هست	خدا

و همگی بدانچه بدادیشان خشنود شوند و خدا آنچه را در دلهای شماست می‌داند، و خدا

عَلِيمًا حَلِيمًا ﴿٥١﴾ لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِن بَعْدُ وَلَا

علیما	حلیما	لایحل	لک	النساء	من بعد	ولا
دانا	بردبار	حلال نیست	برای تو	زنان	پس از این	و نه

دانا و بردبار است (۵۱) از این پس برای تو دیگر زنان حلال نباشد و نه اینکه

أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ

أن تبدل	بهن	من	أزواج	ولو	أعجبک	حسنهن
که تو تبدیل کنی	به آنان	از (دیگر)	زنان	و اگرچه	به شگفت آورد تو را	زیبایی‌شان

به جای ایشان زنانی بگزینی اگر چه زیبایی آنان تو را به شگفت آورد،

ع ۱۲ ۳ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا ﴿٥٢﴾

إلا	ما ملکت یمینک	وکان	الله	علی	کل شیء	رقیبا
مگر	آنچه دست راست تو مالک آنست	و هست	خدا	بر	هر چیز	نگهبان

مگر آنچه دست راست تو مالک شود و خداوند بر هر چیزی نگهبان است (۵۲)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدْخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن

يأيها	الذين ءامنوا	لا تدخلوا	بيوت	النبى	إلا	أن
اى	آنانى كه ايمان آورده‌ايد	داخل نشويد	خانه‌ها	پيامبر	مگر	اينكه

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، به خانه‌هاى پيامبر در نياييد مگر آنكه

يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَـٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَـٰكِنْ

يؤذن	لكم	إلى	طعام	غير نٰظرين	إنـه	ولكن
اجازه داده شود	براى شما	بسوى	طعام	بى‌آنكه منتظر بنشينيد	پختن آن	وليكن

شما را به خوردن طعامى اجازه دهند. بى‌آنكه منتظر پخته شدن آن باشيد؛ وليكن

إِذَا دُعِيتُمْ فَٱدْخُلُواْ فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَٱنتَشِرُواْ

إذا	دعيتم	فادخلوا	فإذا	طعمتم	فانتشروا
آنگاه	شما فرا خوانده شديد	پس شما داخل شويد	و هنگامى كه	شما غذا خورديد	پس پراكنده شويد

چون شما را فرا خوانند، در اييد؛ و چون خورديد پراكنده شويد

وَلَا مُسْتَـْٔنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِى ٱلنَّبِىَّ فَيَسْتَحْىِۦ

و لامستأنسين	لحديث	إن	ذٰلكم	كان يؤذى	النبى	فيستحى
و نه آرام گرفته بنشينيد	براى صحبت كردن	همانا	اين	آزار مى‌دهد	پيامبر	پس او شرم مى‌كند

بى‌آنكه [پس از خوردن] سرگرم سخنى شويد؛ اين كار شما پيامبر را رنج مى‌دهد

مِنكُمْ وَٱللَّهُ لَا يَسْتَحْىِۦ مِنَ ٱلْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَـٰعًا

منكم	والله	لايستحيى	من الحق	و إذا	سألتموهن	متاعا
از شما	و خدا	شرم نمى‌كند	از حق	و هنگامى كه	شما از آنان خواستيد	كالايى

و از شما شرم مى‌دارد ولى خدا از [گفتن سخن] حق شرم نمى‌دارد. و چون از آنان [زنان پيامبر] كالايى خواهيد

فَسْـَٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٍ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ

فسئلوهن	من وراء حجاب	ذٰلكم	أطهر	لقلوبكم	وقلوبهن
پس شما از آنان بخواهيد	از پس پرده	اين	پاكتر	براى دلهاى شما	و دلهايشان

از پشت پرده بخواهيد. اين براى دلهاى شما ودلهاى ايشان پاكيزه‌تر است.

وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزْوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦٓ أَبَدًا

و ما كان لكم	أن تؤذوا	رسول‌الله	ولا	أن تنكحوا	أزواجه	من بعده	أبداً
و شما را نرسد	كه شما آزار دهيد	پيامبر خدا	و نه	كه شما به نكاح گيريد	زنان او	پس از او	هرگز

و شما را نرسد كه پيامبر خدا را بيازاريد ونه اينكه همسران او را پس از وى هرگز به زنى گيريد،

إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا ﴿٥٣﴾ إِن تُبْدُوا۟ شَيْـًٔا

إن	ذلکم	کان	عندالله	عظیماً	إن تبدوا	شیئا
همانا	این	هست	نزد خدا	بزرگ	اگر شما آشکار کنید	چیزی

که این نزد خداوند [گناهی] بزرگ است (۵۳) اگر چیزی را آشکار کنید

أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا ﴿٥٤﴾ لَّا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ

أو تخفوه	فإن الله	کان	بکل شیء	علیما	لا جناح	علیهن
یا آن را پنهان دارید	پس همانا خدا	هست	به هر چیزی	دانا	گناهی نیست	بر آنان

یا پنهان دارید، همانا خدا به هر چیزی داناست (۵۴) بر آنان گناهی نیست

فِىٓ ءَابَآئِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآئِهِنَّ وَلَآ إِخْوَٰنِهِنَّ

فی	ءابائهن	ولا	أبنائهن	و	لا إخوانهن
در	پدران‌شان	و نه	پسران‌شان	و	نه برادران‌شان

[در نداشتن حجاب] پیش پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان

وَلَآ أَبْنَآءِ إِخْوَٰنِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ أَخَوَٰتِهِنَّ وَلَا نِسَآئِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُنَّ

و لا أبناء إخوانهن	ولا	أبناء أخواتهن	ولا	نسائهن	ولا	ما ملکت أیمانهن
و نه پسران برادران‌شان	و نه	پسران خواهران‌شان	و نه	زنانشان	و نه	آنچه مالک است دستهای راست‌شان

و پسران برادرانشان و پسران خواهران‌شان و زنان [همکیش]شان و آنچه دستهاشان مالک آن است،

وَٱتَّقِينَ ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدًا ﴿٥٥﴾ إِنَّ ٱللَّهَ

و اتقین	الله	إن‌الله	کان	علیٰ	کل‌شیء	شهیدا	إن‌الله
و بترسید	خدا	همانا خدا	هست	بر	هر چیز	گواه (موجود)	همانا خدا

و [ای زنان] از خدا پروا داشته باشید، که خدا بر هر چیزی گواه است (۵۵) همانا خدای

وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِىِّ ۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟

و ملٰئکته	یصلون	علی النبی	یأیها	الذین ءامنوا
و فرشتگان او	درود می‌فرستند	بر پیامبر	ای	آنانی که ایمان آوردید بخدا

و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

صَلُّوا۟ عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا۟ تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ

صلوا	علیه	وسلموا	تسلیما	إن	الذین	یؤذون
درود بفرستید	بر او	و سلام فرستید	سلام نیکو	همانا	آنانی که	آزار می‌دهند

بر او درود فرستید و سلام گویید سلامی در خور و شایسته (۵۶) همانا کسانی که

ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ

الله	و رسوله	لعنهم	الله	في‌الدنيا	والأخرة
خدا	و پیامبر او	لعنت نمود بر آنان	خدا	در دنیا	و آخرت

خدا و پیامبرش را می‌آزارند خدا آنان را در این جهان و آن جهان لعنت کرده

وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿٥٧﴾ وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ

و أعد	لهم	عذابا مهینا	و الذین	یؤذون	المؤمنین	و المؤمنٰت
و آماده نمود	برای‌شان	عذابی خوار کننده	و آنانی که	آزار می‌دهند	مردان مؤمن	و زنان مؤمن

و برای آنان عذابی خوارکننده آماده ساخته است (٥٧) و آنان که مردان و زنان مؤمن را

٧ ع ٤
بِغَيْرِ مَا ٱكْتَسَبُوا۟ فَقَدِ ٱحْتَمَلُوا۟ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ قُل

بغیر ما اکتسبوا	فقد احتملوا	بهتانا	و إثما	مبینا	یا أیها النبی	قل
بدون اینکه کاری کرده باشند	همانا آنان برداشته‌اند	(بار) بهتان	و گناهی	آشکار	ای پیامبر	بگو

بی‌آنکه بدی و گناهی کرده باشند می‌آزارند هر آینه بار دروغ و گناه آشکاری را برداشته‌اند (٥٨) ای پیامبر،

لِّأَزْوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن

لأزواجک	و بنٰتک	و نساء	المؤمنین	یدنین	علیهن	من
برای همسران خویش	و دخترانت	و زنان	مؤمنان	نزدیک کنند	بر خویش	از

زنان و دختران خویش و زنان مؤمنان را بگو:

جَلَٰبِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ ٱللَّهُ

جلابیبهن	ذلک	أدنیٰ	أن	یعرفن	فلا یؤذین	و کان‌الله
چادرهای خویش	این	نزدیکتر	که	آنان شناخته شوند	پس آنان اذیت نشوند	و هست خدا

چادرهای خویش را بر خویشتن فرو پوشند. این نزدیکتر است به اینکه شناخته شوند و آزارشان ندهند؛ و خدا

غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥٩﴾ ۞ لَّئِن لَّمْ يَنتَهِ ٱلْمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ

غفورا	رحیما	لئن	لم ینته	المنٰفقون	والذین	فی قلوبهم	مرض
آمرزنده	بسیار مهربان	اگر	باز نه ایستد	منافقان	و آنانی که	در دلهای‌شان	بیماری

آمرزگار و مهربان است (٥٩) اگر منافقان و کسانی که در دلهاشان بیماری است

وَٱلْمُرْجِفُونَ فِى ٱلْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ

و المرجفون	فی	المدینة	لنغرینک	بهم
و شایعه‌افکنان (و دروغ پخش کنندگان)	در	مدینه	البته تو را چیره سازیم	بر ایشان

و آنان که در مدینه خبرهای دروغ را می‌پراکنند [از این کار بدخود] باز نایستند هر آینه تو را بر ضد آنان برانگیزیم

ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَآ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٠﴾ مَّلْعُونِينَ أَيْنَمَا

ثم	لایجاورونک	فیها	إلا	قلیلا	ملعونین	أینما
پس	با تو همسایه نباشند	درآن	مگر	اندکی	لعنت شدگان	هر جایی که

سپس در آن [مدینه] در کنار تو نباشند مگر [زمان] اندکی (۶۰) لعنت شدگانند؛ هر جا که

ثُقِفُوٓاْ أُخِذُواْ وَقُتِّلُواْ تَقْتِيلًا ﴿٦١﴾ سُنَّةَ ٱللَّهِ فِى ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ

ثقفوا	أخذوا	و قتلوا	تقتیلا	سنةالله	فی‌الذین	خلوا
آنان یافته شوند	گرفته شوند	و کشته شوند	کشتن بسیار	قانون خدا	در آنانی که	گذشتند

یافته شوند باید گرفته و به سختی کشته شوند (۶۱) نهاد (قانون) خداست دربارهٔ کسانی که

الربع

مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٦٢﴾ يَسْـَٔلُكَ ٱلنَّاسُ عَنِ

من قبل	و لن تجد	لسنةالله	تبدیلا	یسئلک	الناس	عن
پیش از این	و هرگز نمی‌یابی	در قانون خدا	تبدیلی‌ای	از تو می‌پرسند	مردم	از

پیش از این گذشتند، و هرگز نهاد خدا را دگرگونی نیابی (۶۲) مردم تو را از

ٱلسَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ

الساعة	قل	إنما	علمها	عندالله	و ما	یدریک
قیامت	بگو	تنها	علم آن	نزد خدا	و چه	باخبر ساخت ترا

هنگام رستاخیز می‌پرسند، بگو: همانا دانش آن نزد خداست؛ و تو را چه آگاه کرد

لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿٦٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلْكَٰفِرِينَ

لعل	الساعة	تکون	قریبا	إن‌الله	لعن	الکفرین
شاید	قیامت	باشد	نزدیک	همانا خدا	لعنت نمود	کافران

شاید رستاخیز نزدیک باشد (۶۳) خدا کافران را لعنت کرده

وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا لَّا يَجِدُونَ

وأعد	لهم	سعیرا	خلدین	فیها	أبدا	لا یجدون
و آماده نمود	برای‌شان	آتشی فروزان	جاودان	در آن	همیشه	آنان نمی‌یابند

و برای آنان آتش افروخته آماده ساخته است (۶۴) همیشه در آن [آتش] جاویدانند،

وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِى ٱلنَّارِ

ولیا	و لا نصیرا	یوم	تقلب	وجوههم	فی‌النار
دوستی	و نه مددکاری	روزی که	گردانیده شود	رویهای‌شان	در آتش

هیچ دوست و یاوری نیابند (۶۵) روزی که رویهاشان در آتش گردانده شود،

يَقُولُونَ يَٰلَيۡتَنَآ أَطَعۡنَا ٱللَّهَ وَأَطَعۡنَا ٱلرَّسُولَا۠ ﴿٦٦﴾ وَقَالُواْ

یقولون	یلیتنا	أطعنا	الله	وأطعنا	الرسولا	وقالوا
آنان می‌گویند	ای کاش ما	اطاعت می‌کردیم	خدا	و ما اطاعت می‌کردیم	پیامبر [را]	و گویند آنان

گویند: ای کاش خدای را فرمان می‌بردیم و [ای کاش] پیامبر را فرمان می‌بردیم (۶۶) و گویند:

رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعۡنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠ ﴿٦٧﴾

ربنا	إنا	أطعنا	سادتنا	و کبراءنا	فأضلونا	السبیلا
پروردگارا	همانا ما	ما اطاعت کردیم	سروران ما	و بزرگان ما	پس آنان ما را گمراه کردند	راه

پروردگارا، ما مهتران و بزرگان خود را فرمان بردیم پس ما را گمراه کردند (۶۷)

۸ ع ۱۰ ۵

رَبَّنَآ ءَاتِهِمۡ ضِعۡفَيۡنِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ وَٱلۡعَنۡهُمۡ لَعۡنٗا كَبِيرٗا ﴿٦٨﴾

ربنا	ءاتهم	ضعفین	من‌العذاب	والعنهم	لعنا	کبیرا
پروردگارا	بده به آنان	دو چند	عذاب	و بر آنان لعنت فرست	لعنتی	بزرگ

پروردگارا، آنان را از عذاب دو چندان ده و آنها را لعنت کن لعنتی بزرگ (۶۸)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ ءَاذَوۡاْ مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ

یأیها	الذین ءامنوا	لا تکونوا	کالذین	ءاذوا	موسیٰ	فبرأه
ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	شما نباشید	مانند آنانی که	آنان آزار دادند	موسی	پس پاک ساخت او را

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند آن کسانی نباشید که موسی را بیازردند پس

ٱللَّهُ مِمَّا قَالُواْۚ وَكَانَ عِندَ ٱللَّهِ وَجِيهٗا ﴿٦٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا

الله	مما	قالوا	و کان	عندالله	وجیها	یأیها
خدا	از آنچه	آنان گفتند	و بود	نزد خدا	آبرومند	ای

خدا او را از آنچه گفته بودند پاک ساخت، و او نزد خدا آبرومند بود (۶۹) ای

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ﴿٧٠﴾ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ

الذین ءامنوا	اتقوالله	و قولوا	قولا	سدیدا	یصلح	لکم
آنانی که ایمان آورده‌اید	ازخدابترسید	و بگویید	سخنی	راست (حق)	او اصلاح کند	برای شما

کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخن استوار بگویید (۷۰) تا

أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ

أعمالکم	و یغفر	لکم	ذنوبکم	و من	یطع‌الله
اعمال شما	و بیامرزد	برای شما	گناهان شما	و آنکه	فرمانبرداری خدا را بنماید

کارهای شما را به صلاح آورد و گناهان شما را بیامرزد، و هر که خدا

وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾ إِنَّا عَرَضۡنَا ٱلۡأَمَانَةَ عَلَى

و رسوله	فقد فاز	فوزاعظیما	إنا	عرضنا	الأمانة	علی
و پیامبر او	پس همانا کامیاب شد	کامیابی بزرگ	همانا ما	ما پیش کردیم	امانت	بر

و پیامبرش را فرمان برد به راستی به کامیابی بزرگی دست یافته است (۷۱) ما امانتِ [خود] (= اختیار و اراده) را

ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡجِبَالِ فَأَبَيۡنَ أَن يَحۡمِلۡنَهَا وَأَشۡفَقۡنَ

السموات	والأرض	والجبال	فأبین	أن یحملنها	وأشفقن
آسمان‌ها	و زمین	و کوهها	پس آنان خودداری ورزیدند	که آنان، آن را بدوش کشند	و ترسیدند

بر آسمان‌ها و زمین و کوهها عرضه کردیم، ولی از برداشتن آن سرباز زدند (اظهار عجز کردند نه عصیان)

مِنۡهَا وَحَمَلَهَا ٱلۡإِنسَٰنُۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومًا

منها	و حملها	الانسان	إنه	کان	ظلوما
از آن	و برداشت آن را	انسان	همانا او	هست	بسیار ستمگر

و از آن ترسیدند و آدمی آن را برداشت، به راستی که او ستمگر

جَهُولًا ﴿٧٢﴾ لِّيُعَذِّبَ ٱللَّهُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ وَٱلۡمُشۡرِكَٰتِ

جهولا	لیعذب‌الله	المنفقین	والمنفقت	والمشرکین	والمشرکت
بسیار نادان	تا خدا عذاب دهد	مردان منافق	و زنان منافق	و مردان مشرک	و زنان مشرک

و نادان است (۷۲) تا سرانجام خدا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند

وَيَتُوبَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ وَكَانَ

و یتوب	الله	علی	المؤمنین	و المؤمنت	و کان
و توبه پذیرد	خدا	بر	مردان مؤمن	و زنان مؤمن	و هست

و [به مهر و بخشایش خویش] بر مردان و زنان مومن باز گردد و توبهٔ‌شان را بپذیرد،

ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٧٣﴾

الله	غفورا	رحیما
خدا	آمرزنده	بسیار مهربان

و خدا آمرزگار و مهربان است (۷۳)

ع ۵ ۶

۳۴. سورهٔ سبأ (مکی‌بوده، ۵۴ آیه و ۶ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		الرحیم	الرحمٰن	الله	بسم		
		مهربان	بخشایندهٔ	خداوند	به نام		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ

فی‌الأرض	و ما	فی‌السموات	ما	له	الذی	لله	الحمد
در زمین	و آنچه	در آسمان‌ها	آنچه	برای اوست	آنکه	برای خدا	همهٔ ستایش‌ها

ستایش خدای راست که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ اوست،

وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ۝١ يَعۡلَمُ

یعلم	الخبیر	الحکیم	و هو	فی‌الأخرة	الحمد	وله
او می‌داند	آگاه	فرزانه	و او	در آخرت	ستایش	و برای او

و در آن جهان [نیز] ستایش برای اوست و اوست فرزانه و آگاه (۱)

مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ

ینزل	وما	منها	و ما یخرج	فی‌الأرض	مایلج
نازل می‌شود	و آنچه	از آن	و آنچه بیرون می‌شود	در زمین	آنچه داخل می‌شود

هر چه در زمین فرو رود و هر چه از آن بیرون آید و هر چه

مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۚ وَهُوَ ٱلرَّحِيمُ ٱلۡغَفُورُ ۝٢

الغفور	الرحیم	وهو	فیها	یعرج	و ما	من‌السماء
آمرزنده	بسیار مهربان	و او	در آن	بالا می‌رود	و آنچه	از آسمان

از آسمان فرود آید و هر چه در آن بر شود [همه را] می‌داند. و اوست مهربان و آمرزگار (۲)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَأۡتِينَا ٱلسَّاعَةُۖ قُلۡ بَلَىٰ

بلیٰ	قل	الساعة	لاتأتینا	الذین کفروا	و قال
آری	بگو	رستاخیز	نمی‌آید بر ما	آنانی که کافر شدند	و گفت

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: ما را رستاخیز نیاید، بگو: چرا،

وَرَبِّي لَتَأۡتِيَنَّكُمۡ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِۖ لَا يَعۡزُبُ عَنۡهُ مِثۡقَالُ ذَرَّةٖ

مثقال ذرة	عنه	لایعزب	الغیب	عٰلم	لتأتینکم	و ربی
برابر یک ذره	ازاو	پوشیده نیست	پنهان	دانا	البته بر شما می‌آید	و سوگند به پروردگارم

به پروردگارم، دانای نهانها، سوگند که هر آینه شما را خواهد آمد؛

فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَآ أَصْغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ

فی‌السمٰوات	و لا فی‌الأرض	و لا أصغر من ذلک	ولا
در آسمان‌ها	و نه در زمین	و نه کوچکتر از آن	و نه

در آسمانها و در زمین همسنگ ذره‌ای از او پوشیده نیست و نه خُرد از آن و نه

أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٣﴾ لِّيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟

أكبر	إلا	فی	کتٰب مبین	لیجزی	الذین ءامنوا	و عملوا
بزرگتر	مگر	در	کتابی روشن	تا پاداش دهد	آنانی که ایمان آوردند	و کردند

بزرگتر مگر آنکه در کتابی روشن هست (۳) تا کسانی را که ایمان آوردند

ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾ وَٱلَّذِينَ سَعَوْ

الصٰلحٰت	أولٰئک	لهم	مغفرة	و رزق کریم	والذین	سعوا
کارهای شایسته	این گروه	برای‌شان	آمرزش	و روزی نیکو	و آنانی که	آنان کوشیدند

و کارهای شایسته کردند پاداش دهد.ایشانند که آمرزش و روزی نیکو دارند (۴) و کسانی که

فِيٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ ﴿٥﴾

فی ءایٰتنا	مغجزین	أولٰئک	لهم	عذاب	من	رجز ألیم
در آیات ما	درمانده‌کنندگان	این مردم	برای‌شان	عذاب	از	عذابی دردناک

در [انکار و ابطال] آیات ما کوشیدند که [به پندار خویش،ما را از عذاب کردنشان] ناتوان کنند، آنان را عذابی است از عذابهای سخت دردناک (۵)

وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيْكَ

و یری	الذین	أوتوا	العلم	الذی	أنزل	إلیک
و می‌داند	آنانی که	داده شدند	علم	آنچه	نازل کرده شد	بسوی تو

و آنان که به ایشان دانش داده‌اند می‌دانند که این [کتاب] که

مِن رَّبِّكَ هُوَ ٱلْحَقَّ وَيَهْدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ ﴿٦﴾

من ربک	هوالحق	و یهدی	إلی	صراط	العزیز	الحمید
از سوی پروردگار تو	آن حق	و آن راهنمائی می‌کند	به	راه	پیروزمند	ستوده

ازسوی پروردگارت به تو فرو فرستاده شده درست است و به راه آن پیروزمند ستوده رهنمون است (۶)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ

و قال	الذین کفرو	هل	ندلکم	علیٰ	رجل	ینبئکم
و گفت	آنانی که کافر شدند	آیا	ما شما را راهنمائی کنیم	بر	مردی	او بشما خبر می‌دهد

و کسانی که کافر شدند گویند: آیا شما را به مردی راه نماییم که خبر می‌دهد

إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿٧﴾ أَفْتَرَىٰ

إذا	مزقتم	كل ممزق	إنكم	لفي	خلق جديد	أفترى
هنگامیکه	شما متلاشی شدید	کاملاً پاره پاره	همانا شما	البته در	آفرینشی نو	آیا بر بسته

چون [در خاک] پاره پاره و ریز ریز شدید هر آینه در آفرینشی نو در خواهید آمد؟ (۷) آیا

عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَم بِهِۦ جِنَّةٌۢ بَلِ الَّذِينَ

علی‌الله	کذبا	أم	به	جنة	بل	الذین
بر خدا	دروغ	یا	به او	دیوانگی	بلکه	آنانی که

بر خدا دروغی بر بافته یا او را دیوانگی است؟ [نه،] بلکه کسانی که

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ﴿٨﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ

لا یؤمنون	بالأخرة	فی‌العذاب	والضلل	البعید	أفلم یروا	إلی
ایمان نمی‌آورند	به آخرت	در عذاب	و گمراهی	دور	آیا آنان ندیده‌اند	بسوی

به جهان واپسین ایمان ندارند در عذاب و گمراهی دور [از حق] اند (۸) آیا به

مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۚ إِن نَّشَأْ

ما	بین أیدیهم	و ما	خلفهم	من السماء	و الأرض	إن نشأ
آنچه	پیش رویشان	و آنچه	پشت سرشان	از آسمان	و زمین	اگر ما بخواهیم

آنچه فرا رویشان و آنچه پشت سرشان است از آسمان و زمین ننگریسته‌اند؟ اگر خواهیم

نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ ۚ إِنَّ

نخسف بهم	الأرض	أونسقط	علیهم	کسفا	من السماء	إن
فرو می‌بریم ایشان را	زمین	یا بیفکنیم	بر آنان	پاره‌ای	از آسمان	همانا

آنان را در زمین فرو بریم یا پاره‌ای از آسمان را بر آنان فرو افکنیم. هر آینه

فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ﴿٩﴾ ۞ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ

فی ذلک	لأیة	لکل	عبد	منیب	ولقد ءاتینا	داود
در این	البته نشانه	برای هر	بنده	رجوع کننده	و همانا ما دادیم	داود

در این [هشدار] برای هر بنده‌ای که [به دل به خدا] باز گردد نشانه و عبرتی است (۹) و به راستی داود را

ع ۹ ۷

مِنَّا فَضْلًا ۖ يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ ۖ وَأَلَنَّا

منا	فضلا	یجبال	أوبی	معه	والطیر	وألنا
از نزد خوش	فضل، برتری	ای کوهها	تسبیح گویید	همراه او	و پرندگان	و ما نرم نمودیم

از نزد خویش برتری دادیم: ای کوهها و ای مرغان هوا، با او [به تسبیح] همنوا شوید.

لَهُ الْحَدِيدَ ﴿۱۰﴾ أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ

له	الحديد	أن اعمل	سٰبغٰت	و قدر		في السرد
برای او	آهن	که بساز	زره‌های کامل وگشاده	و اندازه را رعایت کن		در بافتن حلقه‌ها

و آهن را برای او نرم گردانیدیم (۱۰) که زرههای فراخ و گشاده بساز و در بافتن [حلقه‌های آن] اندازه نگاه‌دار؛

وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۱﴾ وَلِسُلَيْمَانَ

و	اعملوا	صٰلحا	إني	بما تعملون	بصير	و لسليمٰن
و	بنمایید	شایسته	همانا من	به آنچه شما می‌کنید	بینا	و برای سلیمان

و [تو ای داود و قوم تو] کارهای شایسته کنید، که من بدانچه می‌کنید بینایم (۱۱)

الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ

الريح	غدوها	شهر	و رواحها	شهر	وأسلنا له	عين القطر
باد	منزل صبح آن	یک ماه	و منزل شام آن	یک ماه	و ما روان کردیم برای او	چشمهٔ مس

و باد را برای سلیمان [رام کردیم]، که بامدادان یکماهه راه می‌پیمود و شبانگاه یک ماهه راه می‌پیمود. و چشمهٔ مس [گداخته] را برای او روان کردیم؛

وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ

و من	الجن	من يعمل	بين يديه	بإذن	ربه
و از	جن	آنکه کار می‌کردند	پیش او	به حکم	پروردگار او

و از دیوان کسانی بودند که به فرمان پروردگارش پیش او کار میکردند؛

وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ

و من	يزغ	منهم	عن أمرنا	نذقه	من	عذاب
و آنکه	کجی می‌نمود	از آنان	از حکم ما	ما می‌چشاندیم او را	از	عذاب

و هر که از فرمان ما [فرمان سلیمان نمی‌برد] کجروی می‌کرد او را از [طعم تلخ] عذاب

السَّعِيرِ ﴿۱۲﴾ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ

السعير	يعملون	له	مايشاء	من	محاريب	و تماثيل	و جفان
دوزخ	آنان می‌ساختند	برای او	آنچه او می‌خواهد	از	نمازگاهها	و تندیسها	و کاسه‌ها

آتش افروخته (دوزخ) می‌چشاندیم (۱۲) برای او آنچه می‌خواست از نمازگاهها و تندیسها (مجسمه‌ها) و کاسه‌هایی

كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا

كالجواب	و	قدور	را سيٰت	اعملوا	ءال داود	شكرا
مانند حوض	و	دیگ‌ها	محکم	شما انجام دهید	ای خاندان داود	سپاس

به اندازهٔ حوضها و دیگهای بزرگ پابرجا و استوار [در زمین] می‌ساختند. ای خاندان داود، [این نعمتها را] سپاسداری کنید،

وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ﴿١٣﴾ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ

و قليل	من	عبادی	الشكور	فلما	قضينا	عليه
و اندكی	از	بندگانم	شكرگزاران	پس هنگاميكه	ما حكم نموديم	براو

و اندكی از بندگانم سپاسگزارند. پس چون فرمان

الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ

الموت	مادلهم	علی موته	إلا	دابة	الأرض	تأكل
مرگ	رهنمايی نكرد آنان را	بر مرگ او	مگر	جنبنده	زمين	او می‌خورد

مرگ را بر او رانديم، آنان را بر مرگ او رهنمونی نكرد جز جنبندهٔ زمين [كِرمِ چوب خوار = موريانه]

مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

منسأته	فلما	خر	تبينت	الجن	أن	لوكانوا يعلمون
عصای او	و چون	او افتاد	[حقيقت] روشن شد	جنّيان	اگر	آنان می‌دانستند

كه عصايش را می‌خورد، پس چون [سليمان] بيفتاد، ديوان (جنّيان) دريافتند كه اگر

الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿١٤﴾ لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ

الغيب	مالبثوا	فی	العذاب	المهين	لقد كان	لسبإ
غيب	آنان نمی‌ماندند	در	عذاب	خوار كننده (ذلت آور)	همانا بود	برای قوم سبا

غيب می‌دانستند در آن عذاب خواركننده باقی نمی‌ماندند (۱۴) هر آينه برای مردم سبا

فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا

فی	مسكنهم	ءاية	جنّتان	عن يمين	و شمال	كلوا
در	آبادی (وطن)شان	نشانه‌ای	دو بوستان	از راست	و چپ	شما بخوريد

در جای سكونت‌شان نشانه‌ای [از قدرت و نعمت ما] بود: دو بوستان از دست راست و دست چپ [شهر و خانه‌هاشان]. گفتيم:]

مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ

من	رزق ربكم	و اشكروا	له	بلدة	طيبة	و رب
از	روزی پروردگار خويش	و شكرگزاری كنيد	برای او	شهری	پاكيزه	و پروردگاری

از روزی پروردگارتان بخوريد و او را سپاس گزاريد، شهری است خوش [و پر نعمت] و خداوندی

غَفُورٌ ﴿١٥﴾ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ

غفور	فأعرضوا	فأرسلنا	عليهم	سيل العرم	و بدلنٰهم	بجنتيهم
آمرزنده	پس آنان رويگرداندند	پس ما فرستاديم	بر آنان	سيل تند	و تبديل كرديم ايشان را	به‌جای دو بوستان‌شان

آمرزگار (۱۵) ولی روی گردانيدند. پس سيل سخت بر آنان فرستاديم و دو بوستان‌شان را

جَنَّتَيۡنِ ذَوَاتَىۡ أُكُلٍ خَمۡطٍ وَأَثۡلٍ وَشَيۡءٖ

جنتین	ذواتی	أكل	خمط	وأثل	و شیء
دو بوستان	دارندهٔ	میوهٔ	بدمزه	و شورهٔ گز	و چیزی

به دو بوستانی دیگر بَدَل کردیم با میوه‌ای تلخ و شوره گز و اندکی

مِّن سِدۡرٖ قَلِيلٖ ﴿١٦﴾ ذَٰلِكَ جَزَيۡنَٰهُم بِمَا كَفَرُواْۖ وَهَلۡ

من سدر	قلیل	ذلک	جزینٰهم	بما	کفروا	و هل
از درخت کنار	اندکی	این	ما آنان را کیفر دادیم	به سبب آنکه	آنان ناسپاسی کردند	و آیا

از کنار (۱۶) آن [کیفر] را به سزای آنکه کافر شدند و ناسپاسی کردند به آنان دادیم، و آیا

نُجَٰزِيٓ إِلَّا ٱلۡكَفُورَ ﴿١٧﴾ وَجَعَلۡنَا بَيۡنَهُمۡ وَبَيۡنَ ٱلۡقُرَى

نجزی	إلا	الکفور	و جعلنا	بینهم	و بین	القری
ما جزا می‌دهیم	مگر	ناسپاسان	و ما گردانیدیم	میان‌شان	و میان	شهرها

جز ناسپاس را کیفر می‌دهیم (۱۷) و میان آنان و آبادیهایی

ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَا قُرٗى ظَٰهِرَةٗ وَقَدَّرۡنَا فِيهَا ٱلسَّيۡرَۖ

التی	بٰرکنا	فیها	قری	ظاهرة	و قدرنا	فیها السیر
آن که	ما برکت نهاده بودیم	در آن	شهرهایی	پیوسته به همدیگر	و معین کردیم ما	در آن رفت و آمد را

که در آن برکت نهاده بودیم. آبادیهای پیدا و پیوسته پدید آوردیم، و در آنها آمد و شد را به اندازه کردیم،

سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ ﴿١٨﴾ فَقَالُواْ رَبَّنَا

سیروا	فیها	لیالی	و أیاما	ءامنین	فقالوا	ربنا
شما بروید	در آن	شب‌ها	و روزها	در امن و امان	پس آنان گفتند	پروردگارا!

[و گفتیم:] در آنها شبها و روزها ایمن و بی بیم رفت و آمد کنید (۱۸) ولی گفتند: پروردگارا،

بَٰعِدۡ بَيۡنَ أَسۡفَارِنَا وَظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَحَادِيثَ وَمَزَّقۡنَٰهُمۡ

بعد	بین أسفارنا	وظلموا	أنفسهم	فجعلنٰهم	أحادیث	و مزقنٰهم
دوری پدید آر	میان سفرهای ما	و آنان ستم کردند	برخودها	پس ما گردانیدیم آنان را	افسانه‌ها	و ما آنان را پراکنده کردیم

میان [منازل] سفرهای ما دوری افکن [تا فقرا همچون ایشان سفر نتوانند]؛ و بر خویشتن ستم کردند. پس آنان را افسانه‌ها کردیم

كُلَّ مُمَزَّقٍۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٖ ﴿١٩﴾ وَلَقَدۡ

کل ممزق	إن	فی ذلک	لأیت	لکل صبار	شکور	ولقد
پراکندگی‌به گونهٔ کامل	همانا	در این	البته نشانه‌ها	برای هر شکیبا	سپاسگزار	و همانا

و سخت پخش و پراکنده‌شان ساختیم. براستی در این [سرگذشت آنها] برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه‌هاست (۱۹) و همانا

صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُۥ فَٱتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا

صدق	عليهم	إبليس	ظنه	فاتبعوه	إلا	فريقا
راست نمود	بر آنان	ابليس	گمان خود	پس آنان از او پيروی كردند	مگر	گروهی

ابليس گمان خود را دربارهٔ [گمراه ساختن] آنان [مردم سبا يا همهٔ مردم] راست داشت، پس او را پيروی كردند مگر گروهی اندک

مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ (۲۰) وَمَا كَانَ لَهُۥ عَلَيْهِم مِّن سُلْطَٰنٍ إِلَّا

من	المؤمنين	و ما كان	له	عليهم	من سلطن	إلا
از	مؤمنان	و نبود	برای او (ابليس)	بر آنان	غلبه‌ای	مگر

از مؤمنان (۲۰) و او را بر آنان هيچ چيرگی نبود، جز برای آنكه [می‌خواستيم]

لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ بِٱلْـَٔاخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِى شَكٍّ

لنعلم	من يؤمن	بالأخرة	ممن	هو	منها	فی‌شک
تا بازشناسيم	آنكه او ايمان آورد	به آخرت	از آنكه	او	از آن	در شک

كسانی را كه به سرای واپسين ايمان دارند از كسانی كه از آن در شک‌اند باز شناسيم،

ع ۲ ۱۲ ۸ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ حَفِيظٌ (۲۱) قُلِ ٱدْعُوا۟

و ربک	علی	كل شیء	حفيظ	قل	ادعوا
و پروردگار تو	بر	هر چيز	نگهبان	بگو	بخوانيد

و پروردگار تو بر هر چيزی نگاهبان است (۲۱) بگو:

ٱلَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ ۖ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا

الذين	زعمتم	من دون‌الله	لا يملكون	مثقال ذرة	فی‌السموات	ولا
آنانی كه	شما گمان كرديد	بجز خدا	آنان مالک نيستند	برابر يک ذره	در آسمانها	و نه

آنها را كه به جای خدای يكتا [خدا] می‌پنداريد بخوانيد، همسنگ ذره‌ای نه در آسمانها و نه

فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكٍ وَمَا لَهُۥ مِنْهُم مِّن ظَهِيرٍ (۲۲)

فی‌الأرض	و ما	لهم	فيهما	من شرک	و ما له	منهم	من ظهير
در زمين	و نيست	برای‌شان	در آن دو	هيچ شركتی	و نيست برای او (خدا)	از ايشان	مددكاری

در زمين مالک نيستند، و آنان را در [تدبير] آن دو هيچ شركتی نيست و او [خدای يكتا] را از آنها هيچ پشتيبان و ياری دهنده‌ای نيست (۲۲)

وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُۥ ۚ حَتَّىٰٓ

و لا تنفع	الشفاعة	عنده	إلا	لمن أذن	له	حتی
و نفع نمی‌رساند	شفاعت (سفارش)	نزد او	مگر	برای آنكه اجازه داد	برای او	تا آنكه

و شفاعت نزد او سود ندارد مگر كسی را كه او برای وی اذن دهد، تا

إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ

إذا	فزع	عن قلوبهم	قالوا	ماذا	قال	ربکم
هنگامیکه	برداشته شود نگرانی	از دلهایشان	گویند	چه چیز	گفت	پروردگار شما

آنگاه که بیم و نگرانی از دلهاشان برداشته شود، گویند: پروردگارتان چه گفت؟

قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٢٣﴾ قُلْ مَن

قالوا	الحق	و هو	العلی	الکبیر	قل	من
آنان گویند	حق، درست	و او	بلندمرتبه	بزرگ	بگو	چه کسی

گویند: سخن راست و درست، و اوست بلند مرتبه و بزرگ (۲۳) بگو: چه کسی

يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا

یرزقکم	من السموات	و	الأرض	قل	الله	و إنا
به شما روزی می‌دهد	از آسمان‌ها	و	زمین	بگو	خدا	و ما

شما را از آسمانها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو: خدای؛ و همانا ما

أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾ قُل

أو	إیاکم	لعلیٰ هدی	أو	فی ضلٰل	مبین	قل
یا	شما هستید	همانا بر هدایت	یا	در گمراهی	آشکار	بگو

یا شما بر راه راستیم یا در گمراهی‌ای آشکار (۲۴) بگو:

لَّا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾ قُلْ

لا تسئلون	عما	أجرمنا	و لا نسئل	مما	تعملون	قل
از شما پرسیده نمی‌شود	از آنچه	ما گناه نمودیم	و ما پرسیده نمی‌شویم	از آنچه که	شما می‌کنید	بگو

شما را از بزهکاری ما نپرسند و ما را از آنچه شما می‌کنید نخواهند پرسید (۲۵) بگو:

يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ

یجمع	بیننا	ربنا	ثم یفتح	بیننا	بالحق	و هو
جمع می‌نماید	میان ما	پروردگار ما	سپس داوری می‌نماید	میان ما	براستی	و او

پروردگارمان، ما و شما را [روز رستاخیز] گِرد می‌آورد، سپس میان ما به راستی داوری می‌کند و اوست

الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ﴿٢٦﴾ قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِ

الفتاح	العلیم	قل	أرونی	الذین	ألحقتم	به	شرکاء
داوری کننده	دانا	بگو	بمن نشان دهید	آنانی که	بستید شما	به او	شریکان

داور دانا (۲۶) بگو: آنها را که انبازی به او بسته‌اید به من بنمایید؛

شُرَكَآءَ كَلَّا بَلْ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

کلا	بل هوالله	العزیز	الحکیم
چنین نیست	بلکه اوست خدا	پیروزمند	فرزانه

چنین نیست، بلکه اوست خدای پیروزمند فرزانه (۲۷)

وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾

و ما أرسلنک	إلا کافة للناس	بشیراً	و نذیرا	ولکن	أکثر الناس	لایعلمون
. و ما نفرستادیم تو را	مگر برای تمام مردم (نوع انسان)	مژده دهنده	و بیم دهنده	و لیکن	بیشتر مردم	نمی‌دانند

و ما تو را نفرستادیم مگر برای همهٔ‌مردم، مژده دهنده و بیم‌کننده، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (۲۸)

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٢٩﴾ قُل

و یقولون	متی	هذاالوعد	إن	کنتم	صدقین	قل
و آنان می‌گویند	چه وقت است	این وعده	اگر	شما می‌باشید	راستگویان	بگو

و گویند: اگر راستگویید این وعده کی خواهد بود؟ (۲۹) بگو:

لَّكُم مِّيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَـْٔخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً

لکم	میعاد	یوم	لا تستأخرون	عنه	ساعة
برای شما	وعده، زمان معین	روزی	نه تأخیر کنید	از آن	یک لحظه، ساعتی

شما را وعده‌گاه روزی است که ساعتی از آن واپس نروید

وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٠﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَن نُّؤْمِنَ بِهَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ وَلَا بِٱلَّذِى

و لاتستقدمون	وقال	الذین کفروا	لن نؤمن	بهذاالقرءان	ولا	بالذی
و پیش نیفتید	و گفت	آنانی که کافر شدند	ما هرگز ایمان نمی‌آوریم	به این قرآن	و نه	به آنچه

و پیش نیفتید (۳۰) و کسانی که کافر شدند گفتند: هرگز به این قرآن ایمان نیاوریم و نه به آن [کتاب] که

بَيْنَ يَدَيْهِ ۗ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ

بین یدیه	و لوتری	إذ	الظلمون	موقوفون	عند ربهم	یرجع	بعضهم
پیش از آن	واگرتوبینی	هنگامی که	ظالمان	ایستاده کرده شده‌اند	در برابر پروردگارشان	برمی‌گرداند	برخی از آنان

پیش از آن بوده؛ و اگر ببینی آنگاه که آن ستمکاران نزد خداوندشان [برای حسابرسی] بازداشته شوند! برخی‌شان

إِلَىٰ بَعْضٍ ٱلْقَوْلَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا۟ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا۟

إلی	بعض	القول	یقول	الذین استضعفوا	للذین	استکبروا
بسوی	برخی دیگر	سخن	می‌گوید	آنانی که ناتوان پنداشته شدند	برای آنانی که	تکبر کردند

سخن را به برخی دیگر برمی‌گردانند، آنان که ناتوان گرفته شده‌اند به آنان که گردنکشی کردند، گویند:

النصف ۳/۴ ع ۹ ۹

لَوْلَآ أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا۟ لِلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوٓا۟

لو لا أنتم	لكنا	مؤمنين	قال	الذين استكبروا	للذين	استضعفوا
اگر شما نمی‌بودید	همانا ما بودیم	مؤمنان	گفت	آنانی که کبر کردند	برای آنانی که	ناتوان پنداشته شدند

اگر شما نبودید، همانا ما مؤمن بودیم (۳۱) آنان که گردنکشی کردند به آنها که ناتوان گرفته شده‌اند گویند:

أَنَحْنُ صَدَدْنَٰكُمْ عَنِ ٱلْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَآءَكُم بَلْ

أنحن	صددنٰكم	عن	الهدىٰ	بعد	إذجاءكم	بل
آیا ما	شما را بازداشتیم	از	هدایت	پس از	آنکه آمد نزد شما	بلکه

آیا ما شما را از راه راست، پس از آنکه به شما آمد، باز داشتیم؟ [نه،] بلکه

كُنتُم مُّجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا۟ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا۟ بَلْ

كنتم	مجرمين	و قال	الذين	استضعفوا	للذين استكبروا	بل
شما بودید	گنهکاران	و گفت	آنانی که	ناتوان گرفته شدند	برای آنانی که تکبر می‌کردند	بلکه

شما خود گناهکار بودید (۳۲) و زبون شدگان به گردنکشان گویند: بلکه

مَكْرُ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَآ أَن نَّكْفُرَ بِٱللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُۥٓ

مكر	اليل و النهار	إذ تأمروننا	أن نكفر	بالله	و نجعل	له
نیرنگ	شب و روز	هنگامی که شما به ما فرمان می‌دادید	که ما منکر شویم	به خدا	و ما بگردانیم	برای او

نیرنگ شب و روز [شما] بود که ما را فرمان دادید که به خدا کافر شویم و برای او

أَندَادًا ۚ وَأَسَرُّوا۟ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا۟ ٱلْعَذَابَ وَجَعَلْنَا ٱلْأَغْلَٰلَ

أندادا	و أسروا	الندامة	لمارأوا	العذاب	وجعلنا	الأغلٰل
شریکان	و آنان پنهان می‌دارند	پشیمانی	هنگامی که آنان ببینند	عذاب	و گردانیدیم ما	غل‌ها (طوق‌ها)

همتایانی قرار دهیم. و چون عذاب را ببینند [همهٔ آنها] پشیمانی نهان دارند و ما غُلها را

فِىٓ أَعْنَاقِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ۚ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٣٣﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا

في أعناق	الذين كفروا	هل يجزون	إلا	ما	كانوا يعملون	و ما أرسلنا
در گردن‌ها	آنانی که کافر شدند	آیا جزا داده می‌شوند	مگر	آنچه	آنان می‌کردند	و ما نفرستادیم

در گردن آنان که کافر شدند بنهیم. آیا جز آنچه می‌کردند کیفر داده می‌شوند (۳۳) و ما

فِى قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَآ إِنَّا بِمَآ أُرْسِلْتُم

في قرية	من نذير	إلا	قال	مترفوها	إنا	بما أرسلتم
در هیچ شهری	بیم دهنده‌ای	مگر	گفت	آسوده پرورانش	همانا ما	به آنچه شما فرستاده شدید

در هیچ شهری نفرستادیم مگر آنکه ناز پروردگان آن گفتند: ما به آنچه

بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿٣٤﴾ وَقَالُواْ نَحۡنُ أَكۡثَرُ أَمۡوَٰلٗا وَأَوۡلَٰدٗا

به	كُفرون	و قالوا	نحن	أكثر	أموالا	و أولاد
بدان	كافران	و آنان گفتند	ما	بیشتر	مالها	و فرزندان

بدان فرستاده شده‌اید کافریم (۳۵) و گفتند: ما مالها و فرزندان بیشتر داریم

وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٣٥﴾ قُلۡ إِنَّ رَبِّي يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ

و ما نحن	بمعذبين	قل	إن	ربي	يبسط	الرزق
و ما نیستیم	عذاب شدگان	بگو	همانا	پروردگار من	گشاده می‌دارد	روزی

و ما عذاب شدگان نیستیم (۳۵) بگو: پروردگار من است که روزی را

ع ۴ ۱۰

لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٣٦﴾ وَمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ

لمن يشاء	ويقدر	ولكن	أكثر الناس	لا يعلمون	و ما	أموالكم
برای آنکه او می‌خواهد	و تنگ می‌سازد	ولیکن	بیشتر مردم	نمی‌دانند	و نیست	مالهای شما

برای هر که بخواهد فراخ می‌سازد و تنگ می‌گرداند ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند (۳۶) و مالها

وَلَآ أَوۡلَٰدُكُم بِٱلَّتِي تُقَرِّبُكُمۡ عِندَنَا زُلۡفَىٰٓ إِلَّا

ولا	أولادكم	بالتي	تقربكم	عندنا	زلفیٰ	إلا
و نه	فرزندان شما	به آنچه	نزدیک کند شما را	نزد ما	قرب و منزلت	مگر

و فرزندانتان آن [فضیلتی] نیست که شما را به ما نزدیک گرداند مگر

مَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ جَزَآءُ

من	ءامن	و	عمل صلحا	فأولئک	لهم	جزاء
آنکه	ایمان آورد	و	کار شایسته نمود	پس این مردم	برای‌شان	پاداش

کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته کردند، پس اینانند که

ٱلضِّعۡفِ بِمَا عَمِلُواْ وَهُمۡ فِي ٱلۡغُرُفَٰتِ ءَامِنُونَ ﴿٣٧﴾ وَٱلَّذِينَ يَسۡعَوۡنَ

الضعف	بما عملوا	و هم	فی‌الغرفت	ءامنون	والذين	يسعون
دو چندان	در بدل آنچه که کردند	و آنان	در بالاخانه‌ها (کوشک)	در آرامش بسر می‌برند	و آنانی که	تلاش می‌ورزند

بدانچه کردند پاداشی دو چندان دارند و ایشان در کوشکهای بلند بهشت ایمن و آسوده باشند (۳۷) و کسانی که

فِيٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلۡعَذَابِ مُحۡضَرُونَ ﴿٣٨﴾ قُلۡ إِنَّ

في ءايتنا	مغجزين	أولئک	فی‌العذاب	محضرون	قل	إن
در آیات ما	عاجزکنندگان (مقابله کنندگان)	این مردم	در عذاب	حاضرشدگان	بگو	همانا

در [انکار و ابطال] آیات ما می‌کوشند که [ما را، به گمان خود، از عذاب کردن] ناتوان کنند، اینان در عذاب حاضرشدگانند (۳۸) بگو: هر آینه

رَبِّي يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَيَقْدِرُ لَهُۥ

ربی	یبسط	الرزق	لمن یشاء	من عباده	و یقدر	له
پروردگارم	گشاده می‌دارد	روزی	برای آنکه او می‌خواهد	از بندگانش	و تنگ می‌کند	برای او

پروردگار من روزی را برای هر که از بندگانش که بخواهد فراخ می‌سازد و تنگ می‌گرداند.

وَمَآ أَنفَقْتُم مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُۥ ۖ وَهُوَ خَيْرُ

وما	أنفقتم	من شیء	فهو	یخلفه	و هو	خیر
و آنچه	شما خرج کنید	از چیزی، از هر جنس	پس او	عوضش رامی‌دهد	و او	بهترین

و هر چه انفاق کنید، او عوضش را باز دهد، و او بهترین

ٱلرَّٰزِقِينَ ﴿٣٩﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ

الرّزقین	و یوم	یحشرهم	جمیعا	ثم یقول	للملئکة	أهؤلاء
روزی دهندگان	و روزی که	او آنان را جمع می‌کند	همه	سپس می‌گوید	برای فرشتگان	آیااین‌ها

روزی دهندگان است (۳۹) و روزی که همهٔ آنان را برانگیزد، سپس به فرشتگان گوید: آیا اینان

إِيَّاكُمْ كَانُوا۟ يَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾ قَالُوا۟ سُبْحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم ۖ

إیاکم	کانوا یعبدون	قالوا	سبحنک	أنت	ولینا	من دونهم
شما را	پرستش می‌کردند	آنان گویند	تو پاکی	تو	کارساز ما	جز آنان (و نه آنان)

شما را می‌پرستیدند؟ (۴۰) گویند: تو پاکی، تویی کارساز ما، نه آنها.

بَلْ كَانُوا۟ يَعْبُدُونَ ٱلْجِنَّ ۖ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ فَٱلْيَوْمَ

بل	کانوا یعبدون	الجن	أکثرهم	بهم	مؤمنون	فالیوم
بلکه	پرستش می‌کردند	جن	بیشترشان	به آنان	باور دارندگان	پس امروز

بلکه دیوان را می‌پرستیدند؛ بیشترشان به آنها گرویده بودند (۴۱) پس امروز

لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ

لا یملک	بعضکم	لبعض	نفعا	و لا ضرا	و نقول	للذین
اختیار ندارد	برخی از شما	برای برخی	سودی	و نه زیانی	و ما می‌گوییم	برای آنانی که

برخی از شما برای برخی دیگر هیچ سود و زیانی در اختیار ندارند.

ظَلَمُوا۟ ذُوقُوا۟ عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿٤٢﴾

ظلموا	ذوقوا	عذاب النار	التی	کنتم	بها	تکذبون
آنان ستم کردند	شما بچشید	عذاب دوزخ	آنکه	شمابودید	آن را	دروغ می‌پنداشتید

و ستمکاران را گوییم: بچشید عذاب آتشی را که دروغ می‌انگاشتید (۴۲)

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ قَالُوا۟ مَا هَٰذَآ

و إذا	تتلى	عليهم	ءايتنا	بينت	قالوا	ماهذا
و هنگامیکه	خوانده شود	بر آنان	آیات ما	روشن	آنان گویند	این نیست

و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود گویند: این (محمد ص) نیست

إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُكُمْ

إلا	رجل	يريد	أن يصدكم	عما	كان يعبد	ءاباءكم
مگر	مردی	او می‌خواهد	که شما را بازدارد	از آنچه	پرستش می‌کرد	پدران شما

مگر مردی که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند باز دارد و بگرداند؛

وَقَالُوا۟ مَا هَٰذَآ إِلَّآ إِفْكٌ مُّفْتَرًى ۚ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِلْحَقِّ

و قالوا	ماهذا	إلا	إفک مفتری	و قال	الذين كفروا	للحق
و آنان گویند	نیست این	مگر	دروغی ساخته شده	و گفت	آنانی که کافر شدند	در مورد حق

و گویند: این (قرآن) نیست مگر دروغی بربافته. و کسانی که کافر شدند دربارهٔ حق

لَمَّا جَآءَهُمْ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٣﴾ وَمَآ ءَاتَيْنَٰهُم مِّن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا

لماجاءهم	إن هذا	إلا	سحرمبين	و ما ءاتينهم	من كتب	يد رسونها
هنگامی که آمد نزدشان	نیست این	مگر	جادویی آشکار	و ما ندادیم به ایشان	کتابهایی	که آن را می‌خوانند

هنگامی که بدیشان آمد گفتند: این نیست مگر جادویی هویدا (۴۳) و ما به آنان (مشرکان عرب) [پیش از این] هیچ کتابی که آن را بخوانند نداده‌ایم،

وَمَآ أَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ ﴿٤٤﴾ وَكَذَّبَ ٱلَّذِينَ

و ما	أرسلنا	إليهم	قبلک	من نذير	و كذب	الذين
و	ما نفرستادیم	بسوی‌شان	پیش از تو	بیم دهنده‌ای	و تکذیب نمود	آنانی که

و پیش از تو هیچ بیم‌دهنده‌ای به سوی آنان نفرستاده‌ایم (۴۴) و کسانی که

مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا۟ مِعْشَارَ مَآ ءَاتَيْنَٰهُمْ فَكَذَّبُوا۟ رُسُلِى ۖ فَكَيْفَ

من قبلهم	و ما بلغوا	معشار	ما ءاتينهم	فكذبوا	رسلی	فكيف
پیش از ایشان	و آنان نرسیدند	یک دهم	آنچه‌مابه‌آنان‌دادیم	پس آنان دروغ پنداشتند	پیامبران مرا	پس چگونه

پیش از آنها بودند [پیامبران را] دروغگو شمردند، و [این کافران قوم تو] به ده یک آنچه به آنان دادیم نرسیده‌اند، ولی [آن کافران] پیامبران ما را به دروغ نسبت دادند. پس [بنگر که]

كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٥﴾ ۞ قُلْ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍ ۖ أَن تَقُومُوا۟ لِلَّهِ

کان	نکیر	قل	إنما أعظكم	بواحدة	أن تقوموا	لله
بود	عذاب من	بگو	همانا شما را اندرز می‌دهم	به یک [سخن]	که به شما پاخیزید	برای خدا

ع ۹ ۱۱

کیفر من چگونه بود؟ (۴۵) بگو: همانا شما را به یک سخن پند می‌دهم، و آن اینکه

مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ

مثنیٰ	و فرادی	ثم تتفکروا	ما بصاحبکم	من جنة	إن	هو
دو دو	و یک یک	سپس تفکر کنید	نیست به یار شما	دیوانگی‌ای	نیست	او

دو دو و یک یک برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید که این یار شما را هیچ دیوانگی نیست. او نیست

إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾ قُلْ مَا سَأَلْتُكُم

إلا	نذیر	لکم	بین یدی	عذاب شدید	قل	ما سألتکم
مگر	بیم دهنده	برای شما	پیشاپیش	عذابی سخت	بگو	آنچه من از شما خواستم

مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از رسیدن عذابی سخت (۴۶) بگو:

مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ

من أجر	فهو	لکم	إن أجری	إلا	علی الله	و هو
مزدی	پس آن	برای شما	نیست مزد من	مگر	بر خدا	و او

هر مزدی که از شما خواسته‌ام از آنِ شما باشد، مزد من نیست مگر بر خدای، و او

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٤٧﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ

علی	کل شیء	شهید	قل	إن	ربی	یقذف
بر	هر چیز	گواه	بگو	همانا	پروردگارم	می‌افکند (نازل می‌کند)

بر هر چیزی گواه است (۴۷) بگو: همانا پروردگار من

بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿٤٨﴾ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿٤٩﴾

بالحق	علّام الغیوب	قل	جاءالحق	و ما یبدیء	الباطل	و ما یعید
حق را	دانای نهانها	بگو	آمد حق	و آغاز نمی‌کند	باطل	و نه باز می‌گرداند

حق را [به وحی بر قلب من] می‌افکند، او دانای نهانهاست (۴۸) بگو: حق آمد و باطل نه [چیزی نو] آغاز کند و نه [چیزی را] باز گرداند (۴۹)

قُلْ إِن ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ

قل	إن	ضللت	فإنما	أضل	علی نفسی	و إن
بگو	اگر	من گمراه شدم	پس جز این نیست	گمراه می‌شوم	به زیان خودم	و اگر

بگو: اگر گمراه شوم، جز این نیست که به زیانِ خویشتن گمراه می‌شوم، و اگر

اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ

اهتديت	فبما	يوحى	إلى	ربى	إنه	سميع
من راهیاب شدم	پس به سبب آنچه	وحی می‌فرستد	بسوی من	پروردگارم	همانا او	شنوا

راه راست یابم به سبب آن است که پروردگارم به من وحی می‌کند، همانا او شنوا

قَرِيبٌ ﴿٥٠﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِن

قريب	ولوترىٰ	إذ	فزعوا	فلافوت	و أخذوا	من
نزدیک	و اگر ببینی	هنگامی که	بترسند	و رهائی‌شان نباشد	و گرفته شوند	از

و نزدیک است (۵۰) و اگر [کافران را] ببینی آنگاه که ترسان و هراسان شوند! پس گریز و رهایی ندارند و آنان را از

مَكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٥١﴾ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاوُشُ

مكان قريب	و قالوا	ءامنا	به	وأنى	لهم	التناوش
جایی نزدیک	و گویند	ما ایمان آوردیم	به آن (قرآن)	و کجاست	برای‌شان	بدست آوردن ایمان

جایی نزدیک [به عذاب] فرا گیرند (۵۱) و گویند: [اینک] به آن [قرآن] ایمان آوردیم. ولی آنان را چگونه

مِن مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِن قَبْلُ

من	مكان	بعيد	و قد كفروا	به	من قبل
از	جایی	دور	و همانا آنان کافر شدند	به آن	پیش از این

از جایی دور دستیابی [به ایمان] ممکن است؟ (۵۲) و حال آنکه پیش از این به آن کافر شدند،

وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِن مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ

و يقذفون	بالغيب	من	مكان بعيد	وحيل	بينهم	و بين	ما يشتهون
و آنان می‌افکندند	به ناپیدا	از	جایی دور	و مانع شود	میانشان	و میان	آنچه آنان می‌خواستند

و از جایگاهی دور [در دنیا] به نادیده [از روی جهل و گمان] سخن می‌پراکندند (۵۳) و میان آنان و آنچه آرزو کنند جدایی افتد.

ع ۹ ۱۲ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ ﴿٥٤﴾

كما	فعل	بأشياعهم	من قبل	إنهم	كانوا	فى	شک	مريب
چنانکه	شد	به أمثال آنان	پیش از این	همانا آنان	بودند	در	شک	تردید آورنده، نیرومند

چنانکه با همانندان آنها [در اُمم سابق] نیز پیش از این چنین رفتار شد، که آنان نیز [دربارهٔ رستاخیز] سخت در شک و تردید بودند (۵۴)

۳۵. سورهٔ فاطر [پدید آورنده] (مکی بوده، ۴۵ آیه و ۵ رکوع است)
.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ جَاعِلِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا

الحمد	لله	فاطر	السمٰوات	و الأرض	جاعل	الملٰئکة	رسلا
همه‌ستایش‌ها	برای خداوند	پدید آورندهٔ	آسمانها	و زمین	سازندهٔ	فرشتگان	فرستادگان

ستایش خدای راست، آفرینندهٔ آسمانها و زمین؛ همو که فرشتگان را فرستادگانی کرد

أُوْلِيٓ أَجۡنِحَةٖ مَّثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۚ يَزِيدُ فِي ٱلۡخَلۡقِ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ

أولی أجنحة	مثنیٰ	و ثلٰث	و ربع	یزید	فی الخلق	ما یشاء	إن الله
دارندگان‌بال‌ها	دو دو	و سه سه	و چهار چهار	زیاده می‌کند	در آفرینش	آنچه او می‌خواهد	همانا خداوند

دارای بالهایی دو گانه و سه گانه و چهارگانه؛ در آفرینش هر چه خواهد می‌افزاید؛ همانا خداوند

عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ۝١ مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ

علی	کل شیء	قدیر	ما یفتح	الله	للناس	من رحمة	فلا ممسک	لها
بر	هر چیز	توانا	آنچه می‌گشاید	خداوند	برای مردم	از بخشایشی	پس‌بازدارنده‌ای‌نیست	برای آن

بر هر چیزی تواناست (۱) هر بخشایشی که خدای برای مردمان بگشاید آن را بازدارنده‌ای نیست

وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۝٢ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذۡكُرُواْ

و ما یمسک	فلا مرسل	له	من‌بعده	و هو	العزیز	الحکیم	یأیهاالناس	اذکروا
و آنچه او بازمی‌دارد	پس فرستندهٔ نیست	برای آن	پس از او	و او	پیروزمند	فرزانه	ای مردم	شما یاد کنید

و هر چه را باز گیرد آن را پس از [باز گرفتنِ] وی فرستنده‌ای نبا شد، و اوست پیروزمند فرزانه (۲) ای مردم،

نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡۚ هَلۡ مِنۡ خَٰلِقٍ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ

نعمت‌الله	علیکم	هل	من خالق	غیر الله	یرزقکم	من‌السماء	و	الأرض
نعمت خداوند	برخودها	آیا	آفریننده‌ای	جز خداوند	او به شما روزی می‌دهد	از آسمان	و	زمین

نعمت خدای را بر خود یاد کنید؛ آیا جز خدا آفریدگاری هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ۝٣ وَإِن يُكَذِّبُوكَ

لا	إله	إلا هو	فأنی	تؤفکون	و إن	یکذبوک
نیست	معبودی	جز او	پس از کجا	برگردانیده می‌شوید	و اگر	آنان تو را درغگوپندارند

هیچ خدایی جز او نیست، پس چگونه و به کجا گردانیده می‌شوید (۳) و اگر تو را دروغگو خوانند

فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٤﴾

فقد كذبت	رسل	من قبلک	و	إلى الله	ترجع	الأمور
پس همانا دروغگو پنداشته شد	پیامبرانی	پیش از تو	و	بسوی خداوند	برگردانیده می‌شود	کارها

همانا فرستادگانی پیش از تو نیز دروغگو خوانده شدند، و کارها به خداوند باز گردانده می‌شود (۴)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ

يأيهاالناس	إن	وعد الله	حق	فلا تغرنكم	الحيوة الدنيا	و لا يغرنكم	بالله
ای مردم	همانا	وعدهٔ خداوند	حق	پس هرگز شما را فریب ندهد	زندگی دنیا	و هرگز شما را نفریبد	به خداوند

ای مردم، همانا وعدهٔ خدا راست است، پس مبادا زندگانی این جهان شما را بفریبد، و مبادا

الْغَرُورُ ﴿٥﴾ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ

الغرور	إن الشيطان	لكم	عدو	فاتخذوه	عدوا	إنما يدعو	حزبه
(شیطان) فریبنده	همانا شیطان	برای شما	دشمن	پس شما بگیرید او را	دشمن	او می‌خواند	گروه خود

آن فریبکار (شیطان) شما را به [کرم و بخشایش] خدا بفریبد (۵) همانا شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن گیرید. جز این نیست که گروه خویش را می‌خواند

لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿٦﴾ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

ليكونوا	من	أصحٰب‌السعير	الذين كفروا	لهم	عذاب شديد	و الذين ءامنوا	و عملوا
تا آنان باشند	از	دوزخیان	آنانی که کافر شدند	برای‌شان	عذاب سخت	و آنان که ایمان آوردند	و نمودند

تا از دوزخیان باشند. کسانیکه کافر شدند عذابی سخت دارند (۶) و کسانی که ایمان آوردند

ع ٧ ١٣

الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾ أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ

الصلحٰت	لهم	مغفرة	و أجر	كبير	أفمن	زين	له	سوء عمله
کارهای شایسته	برای‌شان	آمرزش	و پاداش	بزرگ	آیا آنکه	آراسته شد	برای او	زشتی کارش

و کارهای شایسته کردند آمرزش و مزدی بزرگ دارند (۷) پس آیا کسی که کردار زشتش در نظرش آراسته شده

فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ

فرءاه	حسنا	فإن الله	يضل	من يشاء	و يهدى	من يشاء
پس دید آن را	نیکو	پس همانا خداوند	گمراه می‌کند	آنکه راکه او می‌خواهد	و هدایت می‌کند	آن راکه او می‌خواهد

و آن را نیکو بیند، [مانند کسی است که براستی نیکوکار است]؟ پس خدا هر که را خواهد [سزاوار بداند] گمراه کند و هر که را خواهد راه نماید.

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٨﴾ وَاللَّهُ الَّذِي

فلا تذهب	نفسک	عليهم	حسرت	إن الله	عليم	بما	يصنعون	و الله	الذى
پس نرود	جان تو	برایشان	افسوس کننده	همانا خداوند	دانا	به آنچه	آنان می‌کنند	و خداوند	آنکه

پس مبادا جان تو بر سر اندوه و دریغ بر آنها برود [هلاک شوی]، همانا خداوند بدانچه می‌کنند داناست (۸) و خداست که

أَرْسَلَ ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَٰهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ

أرسل	الريح	فتثير	سحابا	فسقنه	إلى	بلدميت	فأحيينا	به
فرستاد	بادها	پس‌اوبرمی‌انگیزد	ابر	بازماآن‌راروان‌کردیم	بسوی	شهری‌مرده	پس‌مازنده کردیم	بدان

بادها را فرستاد که ابری برانگیزد، پس آن (ابر) را به سرزمین مرده راندیم

ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ كَذَٰلِكَ ٱلنُّشُورُ ﴿٩﴾ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعًا ۚ

الأرض	بعد موتها	كذلك	النشور	من	كان يريد	العزة	فلله	العزة	جميعا
زمین	پس از مرگ آن	همچنین‌است	برانگیختن	آنکه	می‌خواهد	عزت	پس برای خداوند	عزت	همه

و زمین را پس ازمرگش بدان زنده‌ساختیم. برانگیختن مردگان نیز چنین‌است (۹) هر که بزرگی و عزت خواهد، پس [بداند که] بزرگی و عزت همه از آنِ خداست.

إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرْفَعُهُۥ ۚ وَٱلَّذِينَ يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ

إليه	يصعد	الكلم‌الطيب	والعمل	الصلح	يرفعه	و الذين	يمكرون	السيئات
بسوی او	بلند می‌رود	کلام پاکیزه	و کار	شایسته	او آن را بلند می‌کند	و آنانی که	می‌اندیشند	زشتی‌ها (فتنه‌ها)

سخن نیکو و پاک (کلمهٔ توحید) به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته را [خداوند] بلند می‌گرداند. و کسانی که بدیها می‌اندیشند

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ وَمَكْرُ أُو۟لَٰٓئِكَ هُوَ يَبُورُ ﴿١٠﴾ وَٱللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ

لهم	عذاب‌شديد	و مكر	أولئك	هو يبور	و الله	خلقكم	من تراب	ثم
برای‌شان	عذابی‌سخت	و نیرنگ	آن مردم	همو نابودمی‌شود	و خداوند	آفرید شما را	از خاک	سپس

آنان را عذابی سخت است، و ترفند و نیرنگ اینان نابود می‌گردد (۱۰) و خداشما را از خاکی و سپس

مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَٰجًا ۚ وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِۦ ۚ

من‌نطفة	ثم جعلكم	أزواجا	و	ما تحمل	من أنثى	و لا تضع	إلا	بعلمه
از نطفه	باز شما را ساخت	جفت جفت	و	بار نگیرد	هیچ زنی	و نه می‌نهد	مگر	به دانش او

از نطفه‌ای آفرید، آنگاه شما را جفتها گردانید، و هیچ زنی بار نگیرد و بار نمی‌نهد [نزاید] مگر به دانش او؛

وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِۦٓ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ

و	ما يعمر	من معمر	و لا ينقص	من عمره	إلا	فی کتب	إن	ذلک
و	عمر داده نمی‌شود	کهنسالی	و نه کم می‌شود	از عمر او	مگر	در کتابی	همانا	این

و به هیچ سالخورده‌ای عمر دراز داده نشود و از عمرش کاسته نگردد مگر آنکه در کتابی [لوح محفوظ] ثبت است، همانا این کار

عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١١﴾ وَمَا يَسْتَوِى ٱلْبَحْرَانِ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَآئِغٌ شَرَابُهُۥ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ

على الله	يسير	و ما يستوى	البحران	هذا	عذب فرات	سائغ شرابه	و هذا	ملح أجاج
بر خداوند	آسان	و برابر نیست	دو دریا	این	شیرین و خوشکام	آشامیدن آن گوارا	و این	شور تلخ

بر خدا آسان است (۱۱) و دو دریا یکسان و برابر نیستند: این یک شیرین و خوشکام که آشامیدنش گوارا است و آن دیگر شور و تلخ.

بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٦﴾ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٧﴾ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ وَإِن

بخلق جدید	و ما ذلک	علی الله	بعزیز	و لا تزر	وازرة	و زرأخری	و إن
آفرینشی نو	و نیست این	بر خداوند	دشوار	و برنمی‌دارد	هیچ بردارنده	بار دیگری را	و اگر

و آفریده‌ای نو بیاورد (۱۶) و این [کار] بر خدا دشوار نیست (۱۷) و هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد. و اگر

تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ إِنَّمَا تُنذِرُ

تدع	مثقلة	إلی حملها	لا یحمل	منه	شیء	و لو کان	ذاقربی	إنما تنذر
بخواند	گرانبار	بسوی‌بارخویش	برداشته‌نشود	از آن	چیزی	واگرچه‌باشد	خویشاوند	همانا(تنها)توبیم‌می‌دهی

گرانباری [کسی را] به برداشتن بار خویش بخواند، چیزی از آن [بار] برداشته نشود گرچه خویشاوند باشد. جز این نیست که تو

ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِٱلْغَيْبِ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ ۚ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا

الذین	یخشون	ربهم	بالغیب	و أقاموا	الصلوة	و من	تزکی	فإنما
آنانی که	می‌ترسند	پروردگارشان	به نادیده	و برپا می‌دارند	نماز	و آنکه	پاک شد	پس تنها

کسانی را بیم می‌دهی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و نماز را بر پا داشته‌اند؛ و هر که پاکی ورزد جز این نیست که

يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِۦ ۚ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ وَمَا يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ ﴿١٩﴾ وَلَا ٱلظُّلُمَٰتُ

یتزکی	لنفسه	و إلی الله	المصیر	و ما یستوی	الأعمی	والبصیر	و لا	الظلمت
پاکی می‌نماید	برای خویش	و بسوی خداوند	بازگشت	و برابر نیست	کور	و بینا	و نه	تاریکی‌ها

که برای خود پاکی می‌ورزد، و بازگشتِ [همه] به سوی خداست (۱۸) و نابینا و بینا برابر نیستند (۱۹) و نه تاریکیها

وَلَا ٱلنُّورُ ﴿٢٠﴾ وَلَا ٱلظِّلُّ وَلَا ٱلْحَرُورُ ﴿٢١﴾ وَمَا يَسْتَوِى ٱلْأَحْيَآءُ وَلَا ٱلْأَمْوَٰتُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُسْمِعُ

و لا النور	و لا الظل	ولاالحرور	و ما یستوی	الأحیاء	و لا	الأموات	إن الله	یسمع
و نه روشنی	و نه سایه	و نه بادگرم	و برابر نیست	زندگان	و نه	مردگان	همانا خداوند	می‌شنواند

و روشنایی (۲۰) و نه سایه و گرمای سوزان (۲۱) وزندگان و مردگان یکسان نیستند. خدا

مَن يَشَآءُ ۖ وَمَآ أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِى ٱلْقُبُورِ ﴿٢٢﴾ إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿٢٣﴾ إِنَّآ

من یشاء	و ما أنت	بمسمع	من	فی القبور	إن أنت	إلا	نذیر	إنا
آنکه را او می‌خواهد	و تو نیستی	شنواننده	آنکه	در گورها	تو نیستی	مگر	بیم دهنده	همانا ما

به هر کس که بخواهد [حق را] می‌شنواند، و تو کسانی را که در گورند شنواننده نیستی (۲۲) تو جز بیم‌دهنده نیستی (۲۳) همانا ما

أَرْسَلْنَٰكَ بِٱلْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾

أرسلنک	بالحق	بشیرا	و نذیرا	و إن	من أمة	إلا خلا	فیها	نذیر
ما تو را فرستادیم	به حق	مژده دهنده	و بیم دهنده	و نیست	هیچ امتی	مگر گذشت	در آن	بیم‌دهنده‌ای

تو را به راستی مژده‌دهنده و بیم دهنده فرستادیم؛ و هیچ امتی نبود مگر آنکه در میانشان بیم‌دهنده‌ای گذشت (۲۴)

بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٦﴾ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٧﴾ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ وَإِن

و إن	و زرأخرى	وازرة	و لا تزر	بعزيز	على الله	و ما ذلک	بخلق جديد
و اگر	بار ديگرى را	هيچ بردارنده	و برنمى‌دارد	دشوار	بر خداوند	و نيست اين	آفرينشى نو

و آفريده‌اى نو بياورد (۱۶) و اين [كار] بر خدا دشوار نيست (۱۷) و هيچ كس بار گناه ديگرى را بر ندارد. و اگر

تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ إِنَّمَا تُنذِرُ

إنما تنذر	ذاقربى	و لو كان	شىء	منه	لا يحمل	إلى حملها	مثقلة	تدع
همانا(تنها)توبيم‌مى‌دهى	خويشاوند	واگرچه‌باشد	چيزى	از آن	برداشته‌نشود	بسوى‌بارخويش	گرانبار	بخواند

گرانبارى [كسى را] به برداشتن بار خويش بخواند، چيزى از آن [بار] برداشته نشود گرچه خويشاوند باشد. جز اين نيست كه تو

ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِٱلْغَيْبِ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ ۚ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا

فإنما	تزكى	و من	الصلوة	و أقاموا	بالغيب	ربهم	يخشون	الذين
پس تنها	پاک شد	و آنكه	نماز	و برپا مى‌دارند	به ناديده	پروردگارشان	مى‌ترسند	آنانى كه

كسانى را بيم مى‌دهى كه از پروردگارشان در نهان مى‌ترسند و نماز را بر پا داشته‌اند؛ و هر كه پاكى ورزد جز اين نيست كه

يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِۦ ۚ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ وَمَا يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ ﴿١٩﴾ وَلَا ٱلظُّلُمَٰتُ

الظلمت	و لا	والبصير	الأعمى	و ما يستوى	المصير	و إلى الله	لنفسه	يتزكى
تاريكى‌ها	و نه	و بينا	كور	و برابر نيست	بازگشت	و بسوى خداوند	براى خويش	پاكى مى‌نمايد

كه براى خود پاكى مى‌ورزد، و بازگشتِ [همه] به سوى خداست (۱۸) و نابينا و بينا برابر نيستند (۱۹) و نه تاريكيها

وَلَا ٱلنُّورُ ﴿٢٠﴾ وَلَا ٱلظِّلُّ وَلَا ٱلْحَرُورُ ﴿٢١﴾ وَمَا يَسْتَوِى ٱلْأَحْيَآءُ وَلَا ٱلْأَمْوَٰتُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُسْمِعُ

يسمع	إن الله	الأموات	و لا	الأحياء	و ما يستوى	ولاالحرور	و لا الظل	و لا النور
مى‌شنواند	همانا خداوند	مردگان	و نه	زندگان	و برابر نيست	و نه باد گرم	و نه سايه	و نه روشنى

و روشنايى (۲۰) و نه سايه و گرماى سوزان (۲۱) وزندگان و مردگان يكسان نيستند. خدا

مَن يَشَآءُ ۖ وَمَآ أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِى ٱلْقُبُورِ ﴿٢٢﴾ إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿٢٣﴾ إِنَّآ

إنا	نذير	إلا	إن أنت	فى القبور	من	بمسمع	و ما أنت	من يشاء
همانا ما	بيم دهنده	مگر	تو نيستى	در گورها	آنكه	شنواننده	و تو نيستى	آنكه را او مى‌خواهد

به هر كس كه بخواهد [حق را] مى‌شنواند، و تو كسانى را كه در گورند شنواننده نيستى (۲۲) تو جز بيم‌دهنده نيستى (۲۳) همانا ما

أَرْسَلْنَٰكَ بِٱلْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾

نذير	فيها	إلا خلا	من أمة	و إن	و نذيرا	بشيرا	بالحق	أرسلنک
بيم‌دهنده‌اى	در آن	مگر گذشت	هيچ امتى	و نيست	و بيم دهنده	مژده دهنده	به حق	ما تو را فرستاديم

تو را به راستى مژده‌دهنده و بيم دهنده فرستاديم؛ و هيچ امتى نبود مگر آنكه در ميانشان بيم‌دهنده‌اى گذشت (۲۴)

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم

و إن	یکذبوک	فقد کذب	الذین	من قبلهم	جاءتهم	رسلهم
و اگر	آنان تو را تکذیب کنند	پس همانا تکذیب‌شد	آنانی که	پیش از ایشان	آمد نزدشان	پیامبران‌شان

و اگر تو را دروغگو شمرند پس همانا کسانی که پیش از آنان بودند پیامبرانشان را

بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَبِٱلزُّبُرِ وَبِٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُنِيرِ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَخَذْتُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ۖ فَكَيْفَ

بالبینٰت	و بالزبر	و بالکتٰب	المنیر	ثم	أخذت	الذین کفروا	فکیف
همراه دلائل روشن	و همراه نامه‌ها	و همراه کتاب	روشنگر	پس	من گرفتم	آنانی که کافر شدند	پس چگونه

که با حجّتهای روشن (معجزات) و نامه‌های الهی کتاب روشنگر به نزدشان آمده بودند دروغگو شمردند (۲۵) سپس آنان را که کافر شدند فرو گرفتم، پس

كَانَ نَكِيرِ ﴿٢٦﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِۦ ع ۳ ۱۲ ۱۵

کان	نکیر	ألم تر	أن الله	أنزل	من‌السماء	ماء	فأخرجنا	به
بود	عذاب من	آیا ندیدی تو	همانا خداوند	فرو فرستاد	از آسمان	آب	پس ما بیرون کردیم	بوسیلهٔ آن

ناپسند داشتن و کیفر من چگونه بود؟ (۲۶) آیا ندیده‌ای که خدای از آسمان آبی فرو آورد، پس با آن

ثَمَرَٰتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَٰنُهَا ۚ وَمِنَ ٱلْجِبَالِ جُدَدٌۢ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهَا

ثمرات	مختلفا	ألوانها	و من‌الجبال	جدد	بیض	و حمر	مختلف	ألوانها
میوه‌ها	مختلف	رنگهای آن	و از کوهها	راهها‌وخطها	سفید	و سرخ	گوناگون	رنگهای آن

میوه‌های رنگارنگ بیرون آوردیم، و از کوهها راههایی به رنگهای گوناگون سفید و سرخ

وَغَرَابِيبُ سُودٌ ﴿٢٧﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ وَٱلدَّوَآبِّ وَٱلْأَنْعَٰمِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ كَذَٰلِكَ ۗ

وغرابیب سود	و من الناس	و الدواب	و الأنعام	مختلف	ألوانه	کذلک
و سیاه پررنگ	و از مردم	و جنبندگان	و چهارپایان	گوناگون	رنگهای آن	همچنین

و سخت سیاه است (۲۷) و همچنین از مردم و جنبندگان و چهارپایان رنگهای گوناگون هست.

إِنَّمَا يَخْشَى ٱللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْعُلَمَٰٓؤُا۟ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿٢٨﴾

إنما	یخشی	الله	من	عباده	العلمٰؤ	إن الله	عزیز	غفور
جز این نیست	می‌ترسد	[از] خداوند	از	بندگانش	دانشمندان	همانا خداوند	پیروزمند	آمرزنده

از بندگان خدا تنها دانشوران از او میترسند. همانا خداوند پیروزمند و آمرزنده است (۲۸)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُوا۟ مِمَّا

إن	الذین	یتلون	کتٰب الله	و أقاموا	الصلٰوة	و أنفقوا	مما
همانا	آنانی که	می‌خوانند	کتاب خداوند	و بر پا می‌دارند	نماز	و خرج می‌کنند	از آنچه که

کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه

رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَٰرَةً لَّن تَبُورَ ﴿٢٩﴾ لِيُوَفِّيَهُمْ

لیوفیهم	لن تبور	تجارة	یرجون	علانیة	و	سرا	رزقنهم
تابه آنان کامل دهد	هرگز کاستی نمی‌پذیرد	تجارتی	آنان امید می‌دارند	آشکار	و	نهان	مابه آنان روزی داده‌ایم

روزیشان کرده‌ایم نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، تجارتی را امید دارند که هرگز زیان نکند و زوال نپذیرد (۲۹) تا [خداوند]

أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٠﴾ وَالَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ

إلیک	أوحینا	و الذی	شکور	غفور	إنه	من فضله	و یزیدهم	أجورهم
بسوی‌تو	ماوحی‌فرستادیم	وآنچه که	قدردان	آمرزنده	همانااو	ازفضل‌خویش	وبه‌آنان‌افزون‌دهد	پاداش‌های‌شان

مزدهای ایشان را تمام بدهد و از فضل خویش بیفزایدشان، که او آمرزگار و حق‌شناس است (۳۰) و آنچه

مِنَ الْكِتَٰبِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِۦ لَخَبِيرٌۢ

لخبیر	بعباده	إن الله	بین یدیه	لما	مصدقا	الحق	هو	من الکتب
البته آگاه	به بندگان خویش	همانا خداوند	پیش‌ازآن	برای آنچه که	تصدیق کننده	حق	آن	ازکتاب

از این کتاب به تو وحی کردیم حق [است و] تصدیق کنندهٔ آن چیزی [کتابهایی] است که در پیش آن است. همانا خداوند به [حال] بندگان خود آگاه

بَصِيرٌ ﴿٣١﴾ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَٰبَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ۖ فَمِنْهُمْ

فمنهم	عبادنا	من	اصطفینا	الذین	الکتب	أورثنا	ثم	بصیر
پس برخی از آنان	بندگان ما	از	ما برگزیدیم	آنانی که	کتاب	ما به ارث دادیم	سپس	بینا

و بیناست (۳۱) سپس [این] کتاب (قرآن) را به کسانی از بندگان‌مان که برگزیدیم میراث دادیم. پس، از آنان برخی

ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌۢ بِالْخَيْرَٰتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ

بإذن الله	بالخیرات	سابق	و منهم	مقتصد	منهم	و	لنفسه	ظالم
به‌فرمان خداوند	به نیکی‌ها	پیشی گیرنده	و برخی از آنان	میانه‌رو	برخی از آنان	و	بر جان خویش	ستمکار

بر خود ستمکار بودند و برخی میانه‌رو، و از ایشان برخی به خواست و فرمان خدا به نیکیها پیشی‌گیرنده‌اند.

ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٣٢﴾ جَنَّٰتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا

فیها	یحلون	یدخلونها	جنت عدن	الفضل الکبیر	هو	ذلک
درآن	آنان آراسته می‌شوند	و به آن داخل می‌شوند	بوستانهای جاودان	فضل بزرگ	همان	این

این است فزونی و بخشش بزرگ (۳۲) بهشتهایی پاینده که در آنها در آیند، در آنجا

مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا ۖ وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٣٣﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ

الحمد	و قالوا	حریر	فیها	و لباسهم	و لؤلؤا	ذهب	من	من أساور
همه ستایش‌ها	و آنان گویند	ابریشم	درآن	و لباس‌شان	و لؤلؤ (مروارید)	طلا	از	بادستبندها

با دستواره‌هایی از طلا و با مروارید زیور شوند، و پوشش ایشان در آنجا پرنیان است (۳۳) و گویند: ستایش

لِلَّهِ ٱلَّذِىٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَۖ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٞ شَكُورٌ ﴿٣٤﴾ ٱلَّذِىٓ

لله	الذی	أذهب	عنا	الحزن	إن	ربنا	لغفور	شكور	الذی
برای خداوند	آنکه او	دور نمود	از ما	اندوه	همانا	پروردگار ما	البته آمرزنده	قدرشناس	آنکه

خدای راست که اندوه از ما ببُرد، هر آینه پروردگار ما آمرزگار و قدرشناس است (۳۴) آن [خدایی]

أَحَلَّنَا دَارَ ٱلۡمُقَامَةِ مِن فَضۡلِهِۦ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٞ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا

أحلنا	دار المقامة	من	فضله	لا يمسنا	فيها	نصب	و لا يمسنا	فيها
ما را فرود آورد	خانهٔ همیشگی	از	فضل خویش	نمی‌رسد بما	درآن	رنجی	و نمی‌رسد بما	درآن

که ما را از فضل خویش در سرای ماندنی و جاویدان فرود آورد، در آنجا نه رنجی به ما می‌رسد و نه

لُغُوبٞ ﴿٣٥﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ فَيَمُوتُواْ

لغوب	و	الذین	كفروا	لهم	نارجهنم	لا يقضی	عليهم	فيموتوا
خستگی	و	کسانی که	آنان کافر شدند	برای‌شان	آتش دوزخ	حکم‌نمی‌شود	بر آنان	تا بمیرند

درماندگی (۳۵) و کسانی که کافر شدند آنان را آتش دوزخ است، نه حکم شود بر آنها [به مرگ] تا بمیرند

وَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُم مِّنۡ عَذَابِهَاۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي كُلَّ كَفُورٖ ﴿٣٦﴾ وَهُمۡ يَصۡطَرِخُونَ فِيهَا

و لا يخفف	عنهم	من عذابها	كذلك	نجزی	كل كفور	و هم	يصطرخون	فيها
و نه هم سبک می‌شود	از آنان	از عذاب آن	همچنین	ماکیفرمی‌دهیم	هر ناسپاس	و آنان	فریادبرمی‌آورند	در آن

و نه عذابش از آنها سبک شود. اینچنین هر ناسپاسی را سزا می‌دهیم (۳۶) و آنان در آنجا فریاد کنند:

رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ أَوَ

ربنا	أخرجنا	نعمل	صٰلحا	غير	الذی	كنا نعمل	أو
پروردگارا	بیرون کن ما را	تاانجام‌دهیم	کار شایسته	غیر	آنچه که	ما می‌کردیم	آیا

پروردگارا، ما را بیرون آر تا جز آن که می‌کردیم کار نیک و شایسته کنیم. [گوییم:] آیا

لَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُۖ فَذُوقُواْ فَمَا

لم نعمركم	ما يتذكر	فيه	من	تذكر	و جاءكم	النذير	فذوقوا	فما
مابه‌شماعمرندادیم	آنچه‌پندمی‌گیرد	درآن	آنکه	پندمی‌پذیرد	وآمدنزدشما	بیم‌دهنده	پس‌شمابچشید	پس‌نیست

شما را چندان عمر ندادیم که هر که پندپذیر است در آن مدت پند گیرد؟ و شما را بیم‌دهنده هم آمد، پس بچشید که

ع ۴ (۱) ۱۶

لِلظَّـٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿٣٧﴾ إِنَّ ٱللَّهَ عَـٰلِمُ غَيۡبِ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٣٨﴾

للظلمين	من نصير	إن الله	علم	غيب السموات	والأرض	إنه	عليم	بذات الصدور
برای ظالمان	هيچ ياوری	همانا خداوند	دانا	نهان آسمانها	و زمين	همانا او	دانا	به آنچه در دلهاست

ستمکاران را هیچ یاوری نیست (۳۷) خداوند دانای نهان آسمانها و زمین است، و همو به آنچه در سینه‌هاست [دلها] داناست (۳۸)

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَـٰٓئِفَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيۡهِ كُفۡرُهُۥۖ

هو	الذی	جعلكم	خلئف	فی الأرض	فمن كفر	فعليه	كفره
او	آنكه	گردانيد شمارا	جانشينان	در زمين	پس آنكه كافر شد	پس بر او	كفر او

اوست که شما را در زمین جانشینِ [پیشینیان] گردانید، پس هر که کافر شود کفرش به زیان اوست،

وَلَا يَزِيدُ ٱلۡكَـٰفِرِينَ كُفۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ إِلَّا مَقۡتٗاۖ وَلَا يَزِيدُ ٱلۡكَـٰفِرِينَ

و لا يزيد	الكفرين	كفرهم	عند	ربهم	إلا	مقتا	و لا يزيد	الكفرين
و نمی‌افزايد	كافران	كفرشان	نزد	پروردگارشان	مگر	خشم	و نمی‌افزايد	كافران

و کافران را کفرشان به نزد خداوندشان جز دشمنی و خشم نیفزاید. و کافران را

كُفۡرُهُمۡ إِلَّا خَسَارٗا ﴿٣٩﴾ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ

كفرهم	إلا	خسارا	قل	أرءيتم	شركاءكم	الذين	تدعون	من دون الله
كفرشان	مگر	زيان	بگو	آيا شما ديديد	شريكان شما	آنانی كه	شما می‌خوانيد	بجز خداوند

کفرشان جز زیانکاری نیفزاید (۳۹) بگو: آیا دیده‌اید شریکان خود را که به جای خدای یکتا می‌خوانید؟

أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَـٰوَٰتِ

أرونی	ماذا	خلقوا	من	الأرض	أم	لهم	شرك	فی السموات
شما بمن نشان دهيد	كه چه	آنان آفريدند	از	زمين	يا	برای‌شان	شركتی	در آسمان‌ها

مرا بنمایید که از زمین چه چیز آفریده‌اند، یا آنان را در آسمانها شرکتی هست؟

أَمۡ ءَاتَيۡنَـٰهُمۡ كِتَـٰبٗا فَهُمۡ عَلَىٰ بَيِّنَتٖ مِّنۡهُۚ بَلۡ إِن يَعِدُ

أم	ءاتينهم	كتبا	فهم	علی بينت	منه	بل	إن يعد
يا	ما داديم به ايشان	كتابی	پس آنان	بر دليل (سند)	از آن	بلكه	وعده نمی‌كند

یا به آنها کتابی داده‌ایم که بر حجتی از آنند؟ [نه،] بلکه

ٱلظَّٰلِمُونَ بَعۡضُهُم بَعۡضًا إِلَّا غُرُورًا ﴿٤٠﴾ ۞ إِنَّ ٱللَّهَ يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ

الظلمون	بعضهم	بعضا	إلا	غرورا	إن	الله	يمسک	السموات
ظالمان	برخی از آنان	برخی دیگر	مگر	فریب	همانا	خداوند	نگه می‌دارد	آسمان‌ها

ستمکاران برخی به برخی دیگر جز فریب وعده نمی‌دهند (۴۰) خدا آسمانها

وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَاۚ وَلَئِن زَالَتَآ إِنۡ أَمۡسَكَهُمَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ

و الأرض	أن	تزولا	و لئن	زالتا	إن أمسكهما	من أحد	من بعده	إنه
و زمین	از اینکه	بیفتند	و اگر	بلغزند	نگه نمی‌دارد آنان را	هیچکس	پس از او	همانا او

و زمین را نگاه می‌دارد از اینکه از جایگاه [مدار] خود بلغزند و به در روند، و اگر بلغزند هیچکس، پس از او، نتواند آنها را نگاه داشت. همانا اوست

كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا ﴿٤١﴾ وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَئِن جَآءَهُمۡ

کان	حليما	غفورا	و أقسموا	بالله	جهد أيمانهم	لئن	جاءهم
هست	بردبار	آمرزنده	و آنان سوگند یاد کردند	به خداوند	مؤکدترین سوگندهایشان	اگر	نزدشان آمد

بردبار و آمرزنده (۴۱) و [مشرکان عرب] به خدا سوگند خوردند، سخت‌ترین سوگندها، که اگر آنان را

نَذِيرٞ لَّيَكُونُنَّ أَهۡدَىٰ مِنۡ إِحۡدَى ٱلۡأُمَمِۖ فَلَمَّا جَآءَهُمۡ نَذِيرٞ

نذير	ليكونن	أهدى	من إحدى	الأمم	فلما	جاءهم	نذير
بیم‌دهنده‌ای	البته آنان می‌شوند	رهیافته‌تر	از هر یک	امت‌ها	و هنگامیکه	آمد نزدشان	بیم‌دهنده‌ای

بیم‌دهنده‌ای بیاید، البتّه راه یافته‌تر از هر امتی خواهند بود؛ پس چون بیم‌دهنده‌ای بدیشان آمد

مَّا زَادَهُمۡ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٢﴾ ٱسۡتِكۡبَارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَكۡرَ ٱلسَّيِّيِٕۚ وَلَا يَحِيقُ

مازادهم	إلا	نفورا	استكبارا	في الأرض	و مكر	السيئ	و لا يحيق
زیاده نکرد آنان را	مگر	نفرت، رمیدن	به سبب سرکشی	درزمین(دنیا)	و نیرنگ	زشت	و فرود نمی‌آید (و بال)

آنان را جز رمیدن و دوری [از حق] نیفزود (۴۲) از روی گردنکشی در زمین و نیرنگ بد.

ٱلۡمَكۡرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهۡلِهِۦۚ فَهَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ ٱلۡأَوَّلِينَۚ

المكر	السيئ	إلا	بأهله	فهل	ينظرون	إلا	سنت	الأولين
نیرنگ	زشت	مگر	بر انجام دهندگان آن	پس آیا	آنان انتظار می‌کشند	مگر	قانون	پیشینیان

و نیرنگ بد جز سازندهٔ آن را فرا نگیرد. پس آیا جز سنت [و سرنوشت شوم] پیشینیان را انتظار می‌برند،

فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗاۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَحۡوِيلًا ﴿٤٣﴾ أَوَ

فلن تجد	لسنت الله	تبديلا	و لن تجد	لسنت الله	تحويلا	أو
پس هرگز تو نمی‌یابی	در قانون خداوند	تبدیلی‌ای	و هرگز تو نمی‌یابی	برای قانون خداوند	دگرگونی‌ای	آیا

که روش و سنت خدای را هرگز دگرگونی نیابی، و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت (۴۳) آیا

لَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَكَانُوٓاْ

لم يسيروا	في‌الأرض	فينظروا	كيف	كان	عاقبة	الذين	من قبلهم	و كانوا
آنان نگشتند	در زمین	پس آنان بنگرند	چگونه	بود	انجام	آنانی که	پیش از ایشان	و بودند

در زمین گردش نکردند تا ببینند که سرانجام کسانی که پیش از آنها بودند

أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعۡجِزَهُۥ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ

أشد	منهم	قوة	و	ما كان	الله	ليعجزه	من شيء	في‌السموات
سخت‌تر	از آنان	در نیرومندی	و	نیست	خداوند	که او را عاجز کند	چیزی	در آسمان‌ها

و نیرومندتر از آنها بودند چگونه شد؟ و هیچ چیز در آسمانها

وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمٗا قَدِيرٗا ﴿٤٤﴾ وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ

و لا	في‌الأرض	إنه	كان	عليما	قديرا	و لو	يؤاخذ الله	الناس
و نه	در زمین	همانا او	هست	دانا	توانا	و اگر	خداوند بگیرد	مردم

و در زمین نیست که خدای را ناتوان سازد، همانا او دانا و تواناست (۴۴) و اگر خدای مردم را

بِمَا كَسَبُواْ مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهۡرِهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ

بما كسبوا	ما ترک	علی	ظهرها	من دابة	ولكن	يؤخرهم	إلى	أجل‌مسمی
به‌سبب‌اعمال‌شان	او نمی‌گذارد	بر	پشت آن	هیچ جنبنده‌ای	ولیکن	تأخیر می‌اندازد	تا	مدتی معین

به سزای آنچه کرده‌اند می‌گرفت هیچ جنبنده‌ای بر پشت آن (زمین) نمی‌گذاشت، ولیکن آنان را تا سرآمدی معیّن واپس می‌دارد،

ع ۵ ۸ ۱۷ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِۦ بَصِيرَۢا ﴿٤٥﴾

فإذا	جاء	أجلهم	فإن	الله	كان	بعباده	بصيرا
پس هنگامی که	بیاید، فرا رسد	مدت‌شان	پس همانا	خداوند	هست	به بندگان خویش	بینا

پس چون سرآمدشان فرا رسد، همانا خداوند به [احوال] بندگان خود بیناست (۴۵)

٣٦. سورهٔ يس [ياسين] (مكى بوده، ٨٣ آيه و ۵ ركوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشايندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

يسٓ ﴿١﴾ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣﴾ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤﴾ تَنْزِيلَ

يس	و القرءان	الحكيم	إنك	لمن المرسلين	على	صراط	مستقيم	تنزيل
يا. سين	سوگند است به قرآن	حكمت‌آموز	همانا تو	البته از رسولان	بر	راه	راست	فرو فرستادن

يا. سين (١) سوگند به اين قرآن حكمت آموز (٢) كه همانا تو از فرستادگانى (٣) بر راهى راست (۴) [قرآن] فرو فرستادهٔ

الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿٥﴾ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿٦﴾ لَقَدْ حَقَّ

العزيز	الرحيم	لتنذر	قوما	ما أنذر	ءاباؤهم	فهم	غفلون	لقد حق
پيروزمند	بسيار مهربان	تا تو بيم دهى	آن قوم را	بيم داده نشد	پدرانشان	پس آنان	بيخبران	همانا ثابت شد

آن پيروزمند بسيار مهربان (۵) تا مردمى را بيم دهى كه پدرانشان بيم داده نشده‌اند، و از اين رو، ناآگاهند (۶) به راستى

الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا

القول	على	أكثرهم	فهم	لا يؤمنون	إنا جعلنا	فى	أعناقهم	أغللا
سخن	بر	بيشترشان	پس آنان	ايمان نمى‌آورند	همانا ما گردانيديم (افكنديم)	در	گردن‌هاى‌شان	طوق‌ها

گفتار [خداى] (عذاب) بر بيشترشان سزا گشته، كه آنان ايمان نخواهند آورد (۷) ما در گردنهاشان غُلهايى نهاده‌ايم

فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا

فهى	إلى	الأذقان	فهم	مقمحون	و جعلنا	من	بين أيديهم	سدا
پس آن	تا	زنخ‌ها	پس آنان	سر به‌بالا نگاه‌داشتگان	و ما گردانيديم	از	پيشروى‌شان	ديوارى

كه تا چانه‌هاست، به طورى كه سرهاشان بالامانده است (۸) و از پيش روى‌شان ديوارى (حائلى)

وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿٩﴾ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ

و	من خلفهم	سدا	فأغشينهم	فهم	لايبصرون	و سواء	عليهم
و	ازپشت‌سرشان	ديوارى	پس برچشمانشان پرده‌اى كشيده‌ايم	پس آنان	نمى‌بينند	وبرابراست	برآنان

و از پشت سرشان ديوارى نهاده‌ايم و بر ديدگانشان پرده‌اى افكنده‌ايم، از اين رو، هيچ نمى‌بينند (۹) و بر آنها يكسان است

ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ

ءأنذرتهم	ام	لم تنذرهم	لا يؤمنون	إنما	تنذر	من	اتبع
خواه‌بيم‌دهى‌ايشان‌را	يا	تو بيم ندهى آنان را	ايمان نمى‌آورند	جز اين نيست	تو بيم مى‌دهى	آنكه	اوپيروى‌كند

چه بيمشان دهى يا بيمشان ندهى، ايمان نمى‌آورند (۱۰) جز اين نيست كه تو كسى را بيم مى‌دهى

ٱلذِّكۡرَ وَخَشِيَ ٱلرَّحۡمَٰنَ بِٱلۡغَيۡبِۖ فَبَشِّرۡهُ بِمَغۡفِرَةٖ وَأَجۡرٖ كَرِيمٍ ﴿١١﴾ إِنَّا نَحۡنُ

الذکر	و خشی	الرحمٰن	بالغیب	فبشره	بمغفرة	و أجر	کریم	انا نحن
پند	و ترسید	خدای رحمان	در نهان	پس مژده ده او را	به آمرزش	و پاداش	نیکو	همانا ما

که این ذکر (قرآن) را پیروی کند و از خدای رحمان درنهان بترسد؛ پس او را به آمرزش و مزدی نیکو و بسیار نوید ده (۱۱) ماایم که

نُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَنَكۡتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَءَاثَٰرَهُمۡۚ وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ فِيٓ

نحی	الموتیٰ	و نکتب	ما قدموا	و ءاثارهم	و کل شیء	أحصینٰه	فی
مازنده‌می‌کنیم	مردگان	ومامی‌نویسیم	آنچه پیش فرستادند	و[ردِ]گامهای‌شان	و هرچیز	شمارکرده‌ایم آن‌را	در

مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را که پیش فرستاده‌اند و آثار (اعمال خوب و بد) شان را می‌نویسیم، و هر چیزی را در

ع ۱/۱۲ ۱۸ إِمَامٖ مُّبِينٖ ﴿١٢﴾ وَٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلًا أَصۡحَٰبَ ٱلۡقَرۡيَةِ إِذۡ جَآءَهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ ﴿١٣﴾

إمام مبین	و اضرب	لهم	مثلاً	أصحٰب‌القریة	إذ	جاءها	المرسلون
کتابی روشن (لوح محفوظ)	و تو بیان کن	برای‌شان	داستان	آن شهروندان	آنگاه	آمد نزدشان	فرستادگان

نوشته‌ای روشن و آشکار بر شمرده‌ایم (۱۲) و برای آنان (اهل مکّه) داستان مردم آن شهر (انطاکیه) را مَثَل آر، زمانیکه فرستادگان بدیشان آمدند (۱۳)

إِذۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱثۡنَيۡنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزۡنَا بِثَالِثٖ فَقَالُوٓاْ

إذ	أرسلنا	إلیهم	اثنین	فکذبوهما	فعززنا	بثالث	فقالوا
هنگامی که	ما فرستادیم	بسوی‌شان	دو تن	پس آندو را دروغگو شمردند	پس ما نیروی‌شان دادیم	به سومی	پس آنان گفتند

آنگاه که دو تن به سوی آنان فرستادیم و ایشان را دروغزن خواندند، پس [آنان را] به فرستادهٔ سومی نیرومند کردیم و گفتند:

إِنَّآ إِلَيۡكُم مُّرۡسَلُونَ ﴿١٤﴾ قَالُواْ مَآ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا

إنا	إلیکم	مرسلون	قالوا	ما أنتم	إلا	بشر	مثلنا
همانا ما	بسوی شما	فرستاده شدگان	آنان گفتند	شما نیستید	مگر	آدمی	مانند ما

ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم (۱۴) گفتند: شما جز آدمیانی مانند ما نیستید

وَمَآ أَنزَلَ ٱلرَّحۡمَٰنُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَكۡذِبُونَ ﴿١٥﴾ قَالُواْ رَبُّنَا

و ما أنزل	الرحمٰن	من شیء	إن أنتم	إلا	تکذبون	قالوا	ربنا
و نفرستاد	خدای رحمان	چیزی	شما نیستید	مگر	دروغ می‌گویید	آنان گفتند	پروردگار ما

و خدای رحمان چیزی فرو نفرستاده، [امّا] شما جز دروغ نمی‌گویید (۱۵) گفتند: پروردگار ما

يَعۡلَمُ إِنَّآ إِلَيۡكُمۡ لَمُرۡسَلُونَ ﴿١٦﴾ وَمَا عَلَيۡنَآ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ

یعلم	إنا	إلیکم	لمرسلون	و ما	علینا	إلا	البلٰغ
او می‌داند	همانا ما	بسوی شما	البته فرستاده شدگان	و نیست	بر ما	مگر	رساندن

می‌داندکه به راستی ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم (۱۶) و بر ما جز رسانیدن

ٱلْمُبِينُ ﴿۱۷﴾ قَالُوٓاْ إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُواْ لَنَرْجُمَنَّكُمْ

المبين	قالوا	إنا تطيرنا	بكم	لئن	لم تنتهوا	لنرجمنكم
آشکار	آنان گفتند	هماناما بدشگونی کردیم	به شما	اگر	شما باز نایستید	هماناما شما را خواهی نخواهی سنگسار خواهیم کرد

آشکار [پیام] نیست (۱۷) گفتند: ما شما را به شگون بد گرفتیم، اگر باز نایستید هر آینه سنگسارتان می‌کنیم

وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸﴾ قَالُواْ طَٰٓئِرُكُم مَّعَكُمْ أَئِن

و ليمسنكم	منا	عذاب	أليم	قالوا	طائركم	معكم	أئن
و همانا البته می‌رسد به شما	از سوی ما	عذابی	دردناک	آنان گفتند	بدشگونی شما	همراه شما	آیا اگر

و بی‌گمان از ما شکنجه‌ای دردناک به شما خواهد رسید (۱۸) گفتند: شگون بدتان با شماست. آیا اگر

ذُكِّرْتُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿۱۹﴾ وَجَآءَ مِنْ أَقْصَا ٱلْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ

ذكرتم	بل	أنتم	قوم	مسرفون	و جاء	من أقصا	المدينة	رجل	يسعى	قال
شما پند داده شدید	بلکه	شما	مردمی	از حد گذرندگان	و آمد	از دورترین منطقه	شهر	مردی	می‌شتافت	گفت

شما را پند دهند [به شگون بد می‌گیرید]؟! بلکه شما مردمی اسرافکارید (۱۹) مردی از دورترین [نقطهٔ] آن شهر (حبیب نجّار)
شتابان بیامد، گفت:

يَٰقَوْمِ ٱتَّبِعُواْ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿۲۰﴾ ٱتَّبِعُواْ مَن لَّا يَسْـَٔلُكُمْ أَجْرًا وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿۲۱﴾

يقوم	اتبعوا	المرسلين	اتبعوا	من	لا يسئلكم	أجرا	و هم	مهتدون
ای قوم من	شماپیروی‌کنید	فرستادگان	شماپیروی‌کنید	آنکه	او از شما نمی‌طلبد	پاداشی	و ایشان	هدایت‌شدگان

ای قوم من، این فرستادگان [الهی] را پیروی کنید (۲۰) کسانی را پیروی کنیدکه از شما مزدی نمی‌خواهند و خود رهیافته‌اند (۲۱)

وَمَا لِيَ لَآ أَعْبُدُ ٱلَّذِى فَطَرَنِى وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۲﴾

و ما	لى	لا أعبد	الذي	فطرنى	و إليه	ترجعون
و چیست	مرا	عبادت نکنم	آنکه	او آفرید مرا	و بسوی او	شما برگردانده می‌شوید

و چیست مرا که آن [خدای] را نپرستم که مرا پدید آورد، و به سوی او بازگردانده می‌شوید؟! (۲۲)

ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً إِن يُرِدْنِ ٱلرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ

ءاتخذ	من دونه	ءالهة	إن	يردن	الرحمن	بضر
آیا من بگیرم	جز او	معبودانی	اگر	بخواهد به من	خداوند رحمان	زیانی

آیا به جای او خدایانی فراگیرم (اختیار کنم) که اگر خدای رحمان بخواهد به من گزندی برسد

لَّا تُغْنِ عَنِّى شَفَٰعَتُهُمْ شَيْـًٔا وَلَا يُنقِذُونِ ﴿۲۳﴾ إِنِّىٓ إِذًا لَّفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿۲۴﴾

لاتغن عنى	شفاعتهم	شيئا	و	لا ينقذون	إنى	إذا	لفى ضلل	مبين
بی‌نیازنکندازمن	شفاعت‌شان	چیزی	و	نه آنان مرا نجات می‌دهند	همانا من	آنگاه	البته درگمراهی	آشکار

شفاعت آنان مرا سود ندهد، و نه می‌توانند مرا برهانند؟ (۲۳) آنگاه من بیگمان در گمراهی آشکاری خواهم بود (۲۴)

إِنِّي ءَامَنتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ﴿٢٥﴾ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَٰلَيْتَ

یلیت	قال	الجنة	ادخل	قیل	فاسمعون	بربکم	ءامنت	إنی
ای کاش	او گفت	بهشت	تو داخل شو	گفته شد	پس شما بشنوید از من	به پروردگار شما	ایمان آوردم	همانامن

من به پروردگارتان ایمان آوردم پس بشنوید از من (۲۵) [پس از کشته شدن به او] گفته شد: به بهشت درآی. گفت: ای کاش

قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾

المکرمین	من	و جعلنی	ربی	غفرلی	بما	یعلمون	قومی
مردم‌نوازش‌شده،گرامیان	از	و او گردانید مرا	پروردگارم	آمرزید مرا	به آنچه	می‌دانستند	قوم من

قوم من می‌دانستند (۲۶) به آنچه پروردگارم مرا آمرزید و از نواختگان وگرامیانم گردانید (۲۷)

جزء بیست و سوم

۞ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِن جُندٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ ﴿٢٨﴾ إِن كَانَتْ

إن‌کانت	منزلین	و ماکنا	من‌السماء	من جند	من بعده	قومه	علی	و ما أنزلنا
نبود	فرستندگان	و ما نبودیم	از آسمان	لشکری	پس از او	قومش	بر	و ما فرو نفرستادیم

و پس از [کشتن] او هیچ لشکری از آسمان بر قوم وی نفرستادیم و ما فرو فرستنده نبودیم (۲۸)

إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ﴿٢٩﴾ يَٰحَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم

مایأتیهم	علی‌العباد	یحسرة	خمدون	هم	فإذا	واحدة	صیحة	إلا
نمی‌آید نزدشان	بر بندگان	ای دریغا	افسردگان مرگ	ایشان	پس ناگهان	یک	بانگ سهمناک	مگر

[عذاب آنها] جز یک بانگ سهمناک نبود، که ناگهان [مانند آتش] مرده و خاموش شدند (۲۹) ای دریغا بر بندگان!

مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٠﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا

أهلکنا	کم	ألم یروا	یستهزءون	به	کانوا	إلا	من رسول
ما هلاک کردیم	چه بسیار	آیا آنان ندیده‌اند	تمسخر می‌کردند	به آن	آنان بودند	مگر	هیچ پیامبری

هیچ پیامبری بدیشان نیامد مگر آنکه او را مسخره می‌کردند (۳۰) آیا ندیده‌اند که

قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾ وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ

جمیع	لما	إن کل	و	لا یرجعون	إلیهم	أنهم	من القرون	قبلهم
همگیشان	مگراینکه	هیچ‌کس‌نیست	و	برنمی‌گردند	بسوی‌شان	که ایشان	از ملّت‌ها	پیش از ایشان

پیش از آنان چه بسیار از مردم روزگاران را نابود کردیم که آنان به سوی اینان باز نمی‌گردند؟! (۳۱) و هیچ کس نیست مگر اینکه همگیشان

ع ۲ ۲۰ ۱

لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٣٢﴾ وَءَايَةٌ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا

لدينا	محضرون	و ءاية	لهم	الأرض	الميتة	أحيينها	و أخرجنا	منها
در برابر ما	حاضرشدگان	و نشانه‌ای	برای‌شان	زمین	مرده	ما آن را زنده کردیم	و ما بیرون کردیم	از آن

[در روز رستاخیز] (۳۲) نزد ما حاضر شدگانند. و برای آنان زمین مرده نشانه‌ای است [بر قدرت ما] که آن را زنده کردیم و از آن

حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ

حبا	فمنه	يأكلون	و جعلنا	فيها	جنت	من	نخيل	و أعناب
دانه‌ای	پس ازآن	آنان می‌خورند	و ما گردانیدیم	درآن	بوستانها	از	درختان خرما	و انگور

دانه‌ای بیرون آوردیم که از آن می‌خورند (۳۳) و در آن بوستانهایی از درختان خرما و انگور پدید کردیم

وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿٣٤﴾ لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ

و فجرنا	فيها	من	العيون	ليأكلوا	من ثمره	و	ما عملته	أيديهم
و ما روان کردیم	در آن	از	چشمه‌ها	تا آنان‌بخورند	از میوه‌های آن	و	نساخت آن را	دستهای‌شان

و در آن چشمه‌ها روان ساختیم (۳۴) تا از میوهٔ آن بخورند و حال آنکه دستهای ایشان آن را به عمل نیاورده است،

أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ

أفلا يشكرون	سبحن	الذی	خلق	الأزواج	كلها	مما	تنبت	الأرض
آیا پس شکر نمی‌کنند	پاکست	آن ذاتی که	آفرید	جفت‌ها	همه را	از آنچه	می‌رویاند	زمین

پس چرا سپاس نمی‌گزارند؟ (۳۵) پاک است آن [خدای] که همهٔ جفتها را بیافرید: از آنچه از زمین می‌رویاند

وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾ وَءَايَةٌ لَّهُمُ الَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ

و من أنفسهم	و مما	لا يعلمون	و ءاية	لهم	اليل	نسلخ	منه	النهار
و از جانهای‌شان	و از آنچه	آنان نمی‌دانند	و نشانه‌ای	برای‌شان	شب	ما بیرون می‌کشیم	از آن	روز

و از خودشان و از آنچه نمی‌دانند (۳۶) و شب برای آنان نشانه‌ای [دیگر] است، که روز را از آن بیرون می‌آوریم

فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ ﴿٣٧﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَٰلِكَ

فإذا	هم	مظلمون	والشمس	تجری	لمستقر لها	ذلک
پس ناگهان	ایشان	در تاریکی فرورووندگان	و خورشید	روان می‌شود	به جایگاه (معین) خویش	این

پس آنگاه در تاریکی فرو می‌روند (۳۷) و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژهٔ خود روان است. این

تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿٣٩﴾

تقدير	العزيز	العليم	و القمر	قدرنه	منازل	حتی	عاد	كالعرجون	القديم
اندازه‌گیری	پیروزمند	دانا	و ماه	ما آن را اندازه کردیم	منزل‌ها	تا آنکه	بازگردد	چون شاخهٔ خرما	کهنه

اندازه نهادنِ [طرح و تدبیر] آن پیروزمند داناست (۳۸) و ماه را [در پیمودن] منزلها اندازه نهادیم تا همچون شاخهٔ خرمای دیرینه گردد (۳۹)

لَا ٱلشَّمْسُ يَنۢبَغِى لَهَآ أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَلَا ٱلَّيْلُ

لا	الشمس	ينبغي	لها	أن	تدرك	القمر	ولا	الليل
نه	خورشید	سزاوار است	برای آن	که	دریابد	ماه	و نه	شب

نه خورشید را سزد که ماه را دریابد و نه شب

سَابِقُ ٱلنَّهَارِ ۚ وَكُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٤٠﴾ وَءَايَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا

سابق	النهار	و كل	في فلك	يسبحون	و ءاية	لهم	أنا	حملنا
پیشی گیرنده	روز	و همه	در مداری	شنا می‌کنند	و نشانه‌ای	برای‌شان	همانا ما	ما برداشتیم

بر روز پیشی گیرنده است، و همه در مدار خود شناورند (۴۰) و نشانه‌ای برای آنان این است که

ذُرِّيَّتَهُمْ فِى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ ﴿٤١﴾ وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِۦ مَا يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾ وَإِن

ذريتهم	في‌الفلک	المشحون	و خلقنا	لهم	من مثله	ما	يركبون	و إن
فرزندان‌شان	در کشتی	پر شده	و ما آفریدیم	برای‌شان	مانند آن	آنچه	آنان سوار می‌شوند	و اگر

فرزندانشان را در کشتی پُر بار برداشتیم (۴۱) و برایشان مانند آن (کشتی) چیزی آفریدیم که بر آن سوار می‌شوند (۴۲) و اگر

نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ ﴿٤٣﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا

نشأ	نغرقهم	فلا صريخ	لهم	ولاهم	ينقذون	إلا	رحمة	منا
ما بخواهیم	غرق می‌کنیم آنان‌را	پس فریادرسی نیست	برای‌شان	ونه آنها	رها کرده می‌شوند	مگر	مهربانی	ازسوی‌ما

بخواهیم آنان را غرق می‌کنیم، پس برای آنها فریاد رسی نباشد و نه آنان را برهانند (۴۳) مگر به بخشایشی از ما

وَمَتَٰعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّقُوا۟ مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ

و متاعا	إلى حين	و إذا	قيل	لهم	اتقوا	ما	بين أيديكم
و بهره‌ای	تا مدتی معین	و چون	گفته شود	برای‌شان	شما بترسید	از آنچه که	پیش‌روی شما (در برابر شما)

و برخورداریی تا مدتی [معین] (۴۴) و چون به ایشان گفته شود از آنچه فراروی شماست

وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾ وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ مِّنْ ءَايَٰتِ رَبِّهِمْ إِلَّا

و ما	خلفكم	لعلكم	ترحمون	و ما تأتيهم	من ءاية	من‌ءايت	ربهم	إلا
و آنچه	پس پشت شما	تا شما	رحمت‌کرده‌شوید	ونزدشان‌نمی‌آید	نشانه‌ای	از نشانه‌ها	پروردگارشان	مگر

و آنچه از پسِ شماست بترسید و بپرهیزید شاید بر شما ببخشایند (۴۵) و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان بدیشان نیاید جز آنکه

كَانُوا۟ عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُوا۟ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ

كانوا	عنها	معرضين	و إذا	قيل	لهم	أنفقوا	مما	رزقكم	الله
بودند	ازآن	رویگردانان	وهنگامیکه	گفته‌شود	برای‌شان	شماخرج‌کنید	ازآنچه	روزی‌دادبه‌شما	خداوند

از آن رویگردانند (۴۶) و چون به آنان گفته شود که از آنچه خدای روزیتان کرده انفاق کنید،

قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ

قال	الذین کفروا	للذین ءامنوا	أنطعم	من	لو یشاء الله	أطعمه
گفت	آنانی که کافر شدند	برای آنانی که ایمان آوردند	آیا ما خوراکی دهیم	آنکه	اگر خداوند می‌خواست	او را خوراکی می‌داد

کسانی که کافر شدند به آنان که ایمان آورده‌اند گویند: آیا کسی را بخورانیم که اگر خدا می‌خواست او را می‌خورانید؟

إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن

إن أنتم	إلا	فی	ضلل	مبین	و یقولون	متی	هذا الوعد	إن
شما نیستید	مگر	در	گمراهی	آشکار	و آنان می‌گویند	چه وقت است	این وعده	اگر

شما جز در گمراهی آشکار نیستید (۴۷) و می‌گویند:

كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٤٨﴾ مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَٰحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾

کنتم	صدقین	ما ینظرون	إلا	صیحة	واحدة	تأخذهم	و هم	یخصمون
شما هستید	راستگویان	آنان انتظار نمی‌برند	مگر	بانگ آسمانی	یک	بگیرد آنان را	و آنان	باهم درگیری می‌کنند

اگر شما راستگویید، [هنگام] این وعده کی خواهد بود؟ (۴۸) اینان جز یک بانگ آسمانی را انتظار نمی‌برند که ناگهان در حالی‌که ستیزه و کشمکش می‌کنند بگیردشان (۴۹)

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم ع ۱۸ ۳ ۲

فلایستطیعون	توصیة	و لا	إلی	أهلهم	یرجعون	و نفخ	فی الصور	فإذاهم
پس نمی‌توانند	وصیت کردن	و نه	بسوی	خانوادهٔشان	برمی‌گردند	و دمیده شود	در صور	پس ناگاه آنان

پس نه وصیتی توانند کرد و نه توانند سوی کسان خویش باز گردند (۵۰) و در صور دمیده شود و آنان ناگهان

مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ ﴿٥١﴾ قَالُوا يَٰوَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا ۜ

من	الأجداث	إلی ربهم	ینسلون	قالوا	یویلنا	من بعثنا	من	مرقدنا
از	گورها	بسوی پروردگارشان	می‌شتابند	گویند	ای وای بر ما	چه کسی برانگیخت ما را	از	خوابگاه ما

از گورها به سوی پروردگارشان می‌شتابند (۵۱) گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان (گور ما) برانگیخت؟

هَٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾ إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً

هذا	ما وعد	الرحمن	و صدق	المرسلون	إن کانت	إلا	صیحة
این	چیزی است که وعده نمود	خدای رحمان	و راست گفت	پیامبران	نمی‌باشد	مگر	نعرهٔ تند

این همان است که خدای رحمان وعده داده بود و پیامبران راست گفتند (۵۲) آن جز

وَٰحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٣﴾ فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ

واحدة	فإذا	هم	جمیع	لدینا	محضرون	فالیوم	لا تظلم	نفس
یک	پس ناگهان	آنان	همه	نزد ما	حاضرشدگان	پس امروز	ستم کرده نمی‌شود	به کسی

یک بانگ آسمانی نیست که ناگاه همهٔشان نزد ما حاضرشدگانند (۵۳) پس امروز بر کسی

شَيْـًٔا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٤﴾ إِنَّ أَصْحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ ٱلْيَوْمَ فِى شُغُلٍ

شیئا	و لا تجزون	إلا	ما کنتم	تعملون	إن	أصحٰب‌الجنة	الیوم	فی شغل
چیزی	و پاداش داده نمی‌شوید	مگر	آنچه شما بودید	می‌کردید	همانا	بهشتیان	امروز	درکاری

هیچ ستمی نخواهد شد و جز آنچه می‌کردید پاداش داده نشوید (۵۴) همانا بهشتیان امروز

فَٰكِهُونَ ﴿٥٥﴾ هُمْ وَأَزْوَٰجُهُمْ فِى ظِلَٰلٍ عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ مُتَّكِـُٔونَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ

فکهون	هم	و أزواجهم	فی ضلل	علی	الأرائک	متکؤن	لهم
شادمان و سرگرم‌اند	آنان	و همسرانشان	در سایه‌ها	بر	تخت‌ها	تکیه کنندگان	برای‌شان

به خوشی و شادمانی و کاری خوش سرگرم‌اند (۵۵) ایشان و همسرانشان در سایه‌ها بر تختهای آراسته تکیه زده‌اند (۵۶) ایشان را

فِيهَا فَٰكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَٰمٌ قَوْلًا مِّن رَّبٍّ رَّحِيمٍ ﴿٥٨﴾ وَٱمْتَٰزُوا۟

فیها	فاکهة	و لهم	ما یدعون	سلٰم	قولا	من	رب رحیم	و امتازوا
درآن	میوه	و برای‌شان	آنچه که بخواهند	سلام	گفتاری	از	پروردگار مهربان	و جدا شوید

در آنجا [از هر گونه] میوه هست، و آنان راست هر چه بخواهند (۵۷) [برای آنان] سلام است،گفتاری از پروردگار مهربان (۵۸) [و ندا آید:]

ٱلْيَوْمَ أَيُّهَا ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾ ۞ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا۟ ٱلشَّيْطَٰنَ

الیوم	أیها	المجرمون	ألم أعهد	إلیکم	یبنی ءادم	أن	لا تعبدوا	الشیطٰن
امروز	ای	گنهکاران	آیا من فرمان نداده بودم	به شما	ای پسران آدم	که	شما عبادت نکنید	شیطان

ای بزهکاران، امروز جدا شوید (۵۹) ای فرزندان آدم، آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را نپرستید،

إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٠﴾ وَأَنِ ٱعْبُدُونِى ۚ هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

إنه	لکم	عدو	مبین	و أن	أعبدونی	هذا	صراط	مستقیم
همانا او	برای شما	دشمنی	آشکار	و اینکه	مرا بپرستید	این	راه	راست

که او شما راست دشمنی آشکار؟ (۶۰) و اینکه مرا بپرستید؟! که این است راه راست (۶۱)

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا ۖ أَفَلَمْ تَكُونُوا۟ تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ هَٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِى

و	لقد أضل	منکم	جبلا	کثیرا	أفلم تکونوا تعقلون	هذه	جهنم	التی
و	همانا گمراه نمود	از شما	خلقی	بسیار	پس آیا شما از عقل کار نمی‌گرفتید؟	این	دوزخ	آنکه

و به راستی گروههایی بسیار از شما را گمراه کرد، آیا خرد را به کار نمی‌بردید؟ (۶۲) این است آن دوزخی که

كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾ ٱصْلَوْهَا ٱلْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾ ٱلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰٓ

کنتم توعدون	إصلوها	الیوم	بما	کنتم تکفرون	ألیوم	نختم	علی
به‌شماوعده‌داده‌می‌شد	شماداخل‌شویدبه‌آن	امروز	به‌سبب‌آنچه	شماکفرمی‌ورزیدید	امروز	مامهرمی‌نهیم	بر

به شما وعده داده می‌شد (۶۳) امروز به سزای کافر بودنتان در آن در آیید (۶۴) امروز بر

أَفْوَٰهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَآ أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾

أفواههم	و تكلمنا	أيديهم	و تشهد	أرجلهم	بما كانوا	يكسبون
دهانهای‌شان	و سخن می‌گوید با ما	دست‌هایشان	وگواهی‌می‌دهد	پای‌های‌شان	به آنچه آنان بودند	می‌کردند

دهانهاشان مُهر نهیم، و دستهاشان با ما سخن می‌گوید و پاهاشان بدانچه می‌کردند گواهی می‌دهد (۶۵)

وَلَوْ نَشَآءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰٓ أَعْيُنِهِمْ فَٱسْتَبَقُوا۟ ٱلصِّرَٰطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ نَشَآءُ

و لو نشاء	لطمسنا	على	أعينهم	فاستبقوا	الصراط	فأنى	يبصرون	و لو نشاء
و اگر ما بخواهیم	البته‌نابودکنیم	بر	چشمهایشان	پس‌سبقت‌کنند	راه	اماکجارا	آنان‌می‌بینند	واگرمابخواهیم

و اگر بخواهیم هر آینه دیدگانشان را محو می‌کنیم آنگاه در راه بر یکدیگر پیشی گیرند، ولی کجا و چگونه می‌بینند؟! (۶۶) واگر بخواهیم

۴ ع ۱۷ ۳

لَمَسَخْنَٰهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا ٱسْتَطَٰعُوا۟ مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿٦٧﴾ وَمَن نُّعَمِّرْهُ

لمسخنهم	على	مكانتهم	فمااستطاعوا	مضيا	ولا يرجعون	و من	نعمره
مسخ می‌کنیم ایشان را	بر	جایگاه‌شان	پس نتوانند	گذشتن از آنجا	و باز نگردند	و آنکه	ما عمرش را دراز می‌کنیم

همانا آنان را بر جایشان مسخ می‌کنیم، که نه بتوانند پیش روند و نه [به صورت اول] باز گردند (۶۷) و هر که را عمر دراز دهیم

نُنَكِّسْهُ فِى ٱلْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾ وَمَا عَلَّمْنَٰهُ ٱلشِّعْرَ وَمَا يَنۢبَغِى لَهُۥٓ

ننكسه	في الخلق	أفلا يعقلون	و ما علمنه	الشعر	و	ما ينبغي	له
دگرگونش می‌کنیم	در آفرینش	پس آیا آنان نمی‌فهمند؟	و ما نیاموختیم به او	شعر	و	سزاوار نیست	برای او

او را در آفرینش واژگونه گردانیم، آیا خرد را کار نمی‌بندند؟ (۶۸) و او (محمد ص) را شعر گفتن نیاموختیم و زیبندهٔ او هم نیست

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾ لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا

إن	هو	إلا	ذكر	و	قرءان‌مبين	لينذر	من	كان	حيا
نیست	آن	مگر	پند	و	قرآن‌روشنگر	تا او بیم بدهد	آنکه	هست	زنده

این [کتاب] نیست مگر پندی و قرآنی روشنگر (۶۹) تا هر که را زنده است بیم دهد

وَيَحِقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٧٠﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَآ

و يحق	القول	على	الكفرين	أو لم يروا	أنا خلقنا	لهم	مما	عملت أيدينا
و ثابت می‌شود	سخن	بر	کافران	آیاآنان‌ندیدند	همانا ما آفریدیم	برای‌شان	از آنچه	دستهای‌مان انجام داده

و آن گفتار [حجّت خداوند] بر کافران سزا گردد (۷۰) آیا ندیده‌اند که ما از آنچه دستهای [قدرت]مان ساخته است.

أَنْعَٰمًا فَهُمْ لَهَا مَٰلِكُونَ ﴿٧١﴾ وَذَلَّلْنَٰهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا

أنعاما	فهم	لها	مٰلكون	و ذللنٰها	لهم	فمنها	ركوبهم	و منها
چهارپایان	پس آنان	برای آن	مالکانند	و ما آنان را فرمانبردار کردیم	برای‌شان	پس ازان	سواری‌شان	و ازان

چهارپایانی برای آنان آفریدیم که اینک آنها را مالک‌اند؟ (۷۱) و آنها [چهارپایان] را برای آنان رام کردیم پس برخی از آنها سواری ایشان است و از [گوشت] برخی

يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَٰفِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةً

يأكلون	و لهم	فيها	منافع	و مشارب	أفلا يشكرون	و اتخذوا	من دون الله	ءالهة
آنان‌می‌خورند	وبرای‌شان	دران	فائده‌ها	و آشامیدنیها	آیاشکرنمی‌گزارند؟	وآنان‌گرفتند	ازغیرخداوند	معبودان

می‌خورند (۷۲) و آنان را در آنها سودهایی است و آشامیدنیهایی، پس آیا سپاس نمی‌گزارند؟ (۷۳) و به جای خدای یکتا خدایانی گرفتند

لَّعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُندٌ مُّحْضَرُونَ ﴿٧٥﴾ فَلَا يَحْزُنكَ

لعلهم	ينصرون	لا يستطيعون	نصرهم	و هم	لهم	جند	محضرون	فلا يحزنك
باشد آنان	یاری داده شوند	نمی‌توانند	مددشان	و ایشان	برای‌شان	لشکری	حاضرشدگان	پس‌اندوهگین‌نسازدتورا

بدان امید که یاری شوند (۷۴) [و حال آنکه آن بتان] یاری کردن ایشان نتوانند و آنان (کافران) برای آنها سپاهی باشند حاضر آمده [در دوزخ] (۷۵) پس

قَوْلُهُمْ ۘ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٦﴾ أَوَلَمْ يَرَ ٱلْإِنسَٰنُ أَنَّا خَلَقْنَٰهُ وقف لازم

قولهم	إنا نعلم	ما يسرون	و ما	يعلنون	أو	لم ير	الإنسان	أنا خلقنه
سخن‌شان	همانا ما می‌دانیم	آنچه نهان می‌دارند	و آنچه	آشکارمی‌کنند	آیا	ندید	انسان	همانا ماآفریدیم‌اورا

سخن آنان تو را اندوهگین نکند، همانا ما آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند می‌دانیم (۷۶) آیا آدمی ندیده است که ما او را

مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٧٧﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ

من نطفة	فإذا هو	خصيم	مبين	و ضرب	لنا	مثلا	و نسي
از نطفه	پس ناگهان او	ستیزه‌گری	آشکار	و بیان نمود	برای ما	مَثَلی	و فراموش نمود

از نطفه‌ای آفریدیم، پس آنگاه وی ستیزه گری آشکار است (۷۷) و برای ما مَثَلی زد

خَلْقَهُۥ ۖ قَالَ مَن يُحْىِ ٱلْعِظَٰمَ وَهِىَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِىٓ

خلقه	قال	من يحي	العظام	و هي	رميم	قل	يحييها	الذي
آفرینش خویش	گفت	چه کسی زنده می‌کند	استخوان‌ها	در حالیکه آن	پوسیده	بگو	زنده‌می‌کندآن‌را	آنکه

و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: کیست که استخوانها را در حالی که پوسیده وخاک شده زنده می‌کند؟ (۷۸) بگو: همان [خدا] که

أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٍۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلۡقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُم

أنشأها	أول مرة	و هو	بكل	خلق	عليم	الذي	جعل	لكم
پدید آورده آن را	نخستین بار	و او	به هر	آفرینشی	دانا	آنکه	پیدا نمود	برای شما

نخستین بار آن را آفرید زنده‌اش می‌کند، و او به همهٔ آفرینش داناست (۷۹) همان [خدای] که برای شما

مِّنَ ٱلشَّجَرِ ٱلۡأَخۡضَرِ نَارٗا فَإِذَآ أَنتُم مِّنۡهُ تُوقِدُونَ ﴿٨٠﴾ أَوَ

من	الشجر	الأخضر	نارا	فإذا	أنتم	منه	توقدون	أو
از	درخت	سبز	آتش	پس ناگهان	شما	از آن	برمی‌افروزید	آیا

از درخت سبز آتشی پدید کرد، پس آنگاه شما از آن آتش می‌افروزید (۸۰) آیا

لَيۡسَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يَخۡلُقَ

لیس	الذي	خلق	السموات	و الأرض	بقٰدر	علی	أن	يخلق
نیست	آنکه	آفرید	آسمان‌ها	و زمین	توانا	بر	اینکه	بیافریند

آن که آسمانها و زمین را آفرید بر آفریدنِ همانند آن توانا نیست؟

مِثۡلَهُمۚ بَلَىٰ وَهُوَ ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٨١﴾ إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡـًٔا

مثلهم	بلیٰ	و هو	الخلاق	العليم	إنما	أمره	إذا	أراد شيئا
مانندشان	آری	و او	آفریننده	دانا	جز این نیست	فرمان او	آنگاه	بخواهد چیزی را

چرا، [تواناست]، و اوست آفریدگار دانا (۸۱) جز این نیست که کار و فرمان او، چون چیزی را بخواهد،

أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾ فَسُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ

أن	يقول	له	كن	فيكون	فسبحٰن	الذي	بيده	ملكوت
که	او بگوید	برای او	باش	پس در دم می‌باشد	پس پاکست	آنکه	در دست او	پادشاهی

این است که گویدش: باش، پس می‌باشد (۸۲) پس پاک است آن [خدای] که پادشاهی

كُلِّ شَيۡءٖ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٨٣﴾

كل شيء	و إليه	ترجعون
هر چیز	و بسوی او	شما برگردانیده می‌شوید

همه چیز به دست اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوید (۸۳)

۳۷. سورهٔ صافّات [فرشتگان صف بسته] (مکی بوده، ۱۸۲ آیه و ۵ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ﴿١﴾ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ﴿٢﴾ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ﴿٣﴾ إِنَّ إِلَٰهَكُمْ

و	الصفت	صفا	فالزاجرات	زجرا	فالتلیت	ذکرا	إن	إلهکم
سوگند	صف بستگان	صف بستنی	پس سوگند به رانندگان	راندنی	پس سوگند به تلاوت کنندگان	قرآن	همانا	معبود شما

سوگند به آن صف زدگان که [به طاعت] صف زده‌اند (۱) و به آن رانندگان که سخت می‌رانند (۲) و به تلاوت کنندگان ذکر (۳) که همانا خدای شما

لَوَاحِدٌ ﴿٤﴾ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ﴿٥﴾ إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا

لواحد	رب	السموات	والأرض	و ما بینهما	و رب	المشارق	إنا زینا	السماءالدنیا
همانا یکتا	پروردگار	آسمان‌ها	و زمین	و میان آندو	و پروردگار	مشرق‌ها	همانا ما زینت دادیم	آسمان دنیا

یکی است (۴) خداوند آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و خداوند خاورها (۵) ما آسمان دنیا را

بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ ﴿٦﴾ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ ﴿٧﴾ لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ

بزینة	الکواکب	و حفظا	من	کل شیطن	مارد	لایسمعون	إلی	الملإ الأعلی
با آرایش	ستاره‌ها	ومحفوظ نمود	از	هر شیطان	سرکش	گوش فرا نمی‌دهند	بسوی	ملأ اعلی (عالم بالا)

به زیور ستارگان بیاراستیم (۶) و از هر دیو سرکش و نافرمان نگاه داشتیم (۷) نمی توانند به [گفتار] گروه بالاتر گوش فرا دارند

وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ﴿٨﴾ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ﴿٩﴾ إِلَّا مَنْ خَطِفَ

و یقذفون	من	کل جانب	دحورا	و لهم	عذاب‌واصب	إلا	من	خطف
و افکنده می‌شوند	از	هر سو	تا دور گردند	و برای‌شان	عذابی پیوسته	مگر	آنکه	ربود

و از هر سو پرتاب می‌شوند (۸) تا رانده و دور گردند و آنان را عذابی است پیوسته و همیشه (۹) مگر آنکس [از دیوان] که

الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ﴿١٠﴾ فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ

الخطفة	فأتبعه	شهاب	ثاقب	فاستفتهم	أهم	أشد خلقا	أم	من
یکبارربودن	پس‌ازپی‌اوافتد	شعلهٔ	سوزنده	پس‌ازآنان‌فتوابجو	آیاآنان	دشوارترازروی‌آفرینش	یا	آنکه

[سخنی از فرشتگان عالم بالا] دزدانه برباید، پس شهابی شکافنده او را دنبال کند (۱۰) از آنان بپرس که آنان در آفرینش سخت‌ترند یا آنان که

خَلَقْنَا ۚ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ﴿١١﴾ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ﴿١٢﴾ وَإِذَا

خلقنا	إنا خلقنهم	من	طین‌لازب	بل	عجبت	و یسخرون	و إذا
ما آفریدیم	همانا ما آفریدیم آنان را	از	گل چسبنده	بلکه	تو تعجب نمودی	و آنان تمسخر می‌کنند	و چون

[در آسمانها] ما آفریدیم؟ ما آنان را از گِلی چسبنده آفریدیم (۱۱) بلکه تو [از انکارشان] شگفت نمودی و آنان مسخره می‌کنند (۱۲) و چون

ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ﴿١٣﴾ وَإِذَا رَأَوْا ءَايَةً يَسْتَسْخِرُونَ ﴿١٤﴾ وَقَالُوا إِنْ هَٰذَا

ذكروا	لا يذكرون	و إذا	رأوا	ءاية	يستسخرون	و قالوا	إن	هذا
پند داده شوند	پند نمی‌گیرند	و هنگامیکه	ببینند	نشانه‌ای	تمسخر می‌کنند	و آنان گفتند	نیست	این

پند داده شوند پند نمی‌پذیرند (۱۳) و چون نشانه‌ای بینند به ریشخند گیرند (۱۴) و گویند: این

إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿١٦﴾

إلا	سحر مبين	أءذا	متنا	و كنا	ترابا	و عظاما	أءنا	لمبعوثون
مگر	جادویی آشکار	آیا هنگامیکه	ما مردیم	و ما بودیم	خاک	و استخوانی چند	آیا ما	برانگیخته شدگان

جز جادویی آشکار نیست (۱۵) آیا چون مردیم و خاک و استخوانی چند شدیم باز برانگیخته می‌شویم؟ (۱۶)

أَوَءَابَآؤُنَا ٱلْأَوَّلُونَ ﴿١٧﴾ قُلْ نَعَمْ وَأَنتُمْ دَٰخِرُونَ ﴿١٨﴾ فَإِنَّمَا هِىَ زَجْرَةٌ

أو	ءاباءناالأولون	قل	نعم	و أنتم	داخرون	فإنما هي	زجرة
آیا	پدران پیشین ما	تو بگو	آری	و شما	خوارشدگان	پس جز این نیست که آن	آوازتند، فریاد و صدا

و آیا پدران پیشین ما [نیز]؟ (۱۷) بگو: آری، و شما خوار و درمانده باشید (۱۸) پس جز این نیست که آن [برانگیختن] تنها

وَٰحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنظُرُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا يَٰوَيْلَنَا هَٰذَا يَوْمُ ٱلدِّينِ ﴿٢٠﴾ هَٰذَا

و احدة	فإذا	هم	ينظرون	و قالوا	يويلنا	هذا	يوم الدين	هذا
یک	پس ناگهان	آنان	می‌نگرند	و گفتند	ای وای بر ما	این	روز جزا	این

یک بانگ سخت راندن باشد و ناگاه [زنده شده و از گور برآمده] می‌نگرند (۱۹) و گویند: ای وای بر ما، این روز جزاست (۲۰) [گفته شود:] این،

يَوْمُ ٱلْفَصْلِ ٱلَّذِى كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ﴿٢١﴾ ۞ ٱحْشُرُوا ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَٰجَهُمْ

يوم الفصل	الذي	كنتم	به	تكذبون	أحشروا	الذين ظلموا	و أزواجهم
روز حکم (نیک و بد)	آنکه	شما بودید	آن را	دروغ می‌پنداشتید	جمع کنید	آنانی را که ظلم کردند	و همسران شان

روز داوری است که آن را دروغ می‌انگاشتید (۲۱) [ای فرشتگان،] کسانی را که ستم کردند و همانندانشان

الربع

وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٢٢﴾ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَٱهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾

و ما	كانوا	يعبدون	من دون الله	فاهدوهم	إلى	صراط	الجحيم
و آنچه	آنان بودند	عبادت می‌کردند	از غیر خداوند	پس رهنمایی کنید آنان را	بسوی	راه	دوزخ

و آنچه را به جای خدا می‌پرستیدند، گرد آورید (۲۲) و آنها را به راه دوزخ راه نمایید (۲۳)

وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْـُٔولُونَ ﴿٢٤﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿٢٥﴾ بَلْ هُمُ ٱلْيَوْمَ

وقفوهم	إنهم	مسئولون	مالكم	لا تناصرون	بل هم	اليوم
و ایستاده کنید آنان را	همانا آنان	سؤال‌شدگان	شما را چه شده	با هم یاری نمی‌کنید	بلکه ایشان	امروز

و بازداریدشان، که از آنان پرسش خواهند کرد (۲۴) شما را چه شده که یکدیگر را یاری نمی‌کنید؟ (۲۵) [نه،] بلکه آنها امروز

مُسْتَسْلِمُونَ ﴿٢٦﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٧﴾ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا

مستسلمون	و أقبل	بعضهم	علی‌بعض	یتساءلون	قالوا	إنکم	کنتم تأتوننا
فرمانبرداران	و روی آورد	برخی از ایشان	بر برخی	از یکدیگر سؤال می‌کنند	گفتند	همانا شما	شمانزدمامی‌آمدید

[به فرمان خدای] گردن نهاده‌اند. و برخی از ایشان بر برخی دیگر روی کرده یکدیگر را می‌پرسند (٢٧) [پیروان به پیشوایـان] گویند: شما بودید که

عَنِ الْيَمِينِ ﴿٢٨﴾ قَالُوا بَل لَّمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ

عن‌الیمین	قالوا	بل	لم تکونوا	مؤمنین	و ما کان	لنا	علیکم	من سلطن
از راست	گفتند	بلکه	شما نبودید	مؤمنان	و نبود	برای ما	بر شما	تسلّطی

از جانب راست بر ما در می‌آمدید (٢٨) [پیشوایان] گویند: [نه،] بلکه شما خود مؤمن نبودید (٢٩) و ما را بر شما هیچ دستی و تسلطی نبود،

بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ ﴿٣٠﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا ۖ إِنَّا

بل	کنتم	قوما	طاغین	فحق	علینا	قول	ربنا	إنا
بلکه	شما بودید	گروهی	سرکشان	پس‌سزاوارشد	بر ما	گفتار	پروردگار ما	همانا ما

بلکه شما خود گروهی سرکش بودید (٣٠) پس گفتار [وعدهٔ عذاب] پروردگارمان بر ما سزا شد که ما

لَذَائِقُونَ ﴿٣١﴾ فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ﴿٣٢﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ

لذائقون	فأغوینکم	إنا کنا	غوین	فإنهم	یومئذ	فی العذاب
همانا چشندگان	پس ما شما را گمراه کردیم	همانا ما بودیم	گمراهان	پس همانا ایشان	در این روز	در عذاب

چشندگان عذابیم (٣١) شما را گمراه کردیم زیرا که خود گمراه بودیم (٣٢) پس بی‌گمان همهٔ ایشان در آن روز در عذاب

مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ

مشترکون	إنا	کذلک	نفعل	بالمجرمین	إنهم	کانوا	إذا	قیل
با هم شریک‌اند	همانا ما	همچنین	می‌کنیم	همراه گنهکاران	همانا ایشان	بودند	هنگامیکه	گفته می‌شد

شریکند (٣٣) ما با بزهکاران چنین رفتار می‌کنیم (٣٤) آنان بودند که چون

لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا

لهم	لا إله	إلاالله	یستکبرون	و یقولون	أءنا	لتارکوا	ءالهتنا
برای‌شان	معبودی نیست	مگر خداوند	تکبر می‌ورزیدند	و آنان می‌گفتند	آیا ما	ترک کننده	معبودان ما

به آنها گفته می‌شد، خدایی جز خدای یکتا نیست گردنکشی می‌کردند (٣٥) و می‌گفتند: آیا ما

لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿٣٦﴾ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٧﴾ إِنَّكُمْ لَذَائِقُو

لشاعر	مجنون	بل	جاء	بالحق	و صدق	المرسلین	إنکم	لذائقوا
برای شاعری	دیوانه	بلکه	آمد	همراه حق	وتصدیق‌نمود	فرستاده‌شدگان‌ورسولان	همانا شما	البته‌چشنده

از بهر شاعری دیوانه دست از خدایان خویش بداریم؟ (٣٦) بلکه [پیامبر] حق را آورد و [دیگر] پیامبران را باور داشت (٣٧) هر آینه شما چشندهٔ

اَلْعَذَابِ اَلْأَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾

العذاب	الأليم	و ما تجزون	إلا	ما	كنتم تعملون	إلا	عباد الله	المخلصين
عذاب	دردناک	وشماجزادادەنمی‌شوید	مگر	آنچه	شمامی‌کردید	مگر	بندگان‌خداوند	خالص‌ساخته‌شده

عذاب دردناک خواهید بود (۳۸) و جز آنچه می‌کردید پاداش داده نشوید (۳۹) مگر بندگان ویژهٔ و برگزیدهٔ خدای (۴۰)

أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ ﴿٤١﴾ فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ﴿٤٢﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٤٣﴾ عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٤٤﴾

أولئک	لهم	رزق‌معلوم	فواکه	و هم	مکرمون	فی	جنّت النعیم	علی سرر متقٰبلین
همین‌گروه	برای‌شان	روزی‌معلوم	میوه‌ها	و ایشان	گرامی‌داشتگان	در	بوستانهای‌نعمت	برتخت‌هاوبروی‌همدیگر

که ایشان راست روزی معلوم (۴۱) میوه‌ها [از هر گونه]، و ایشان گرامی‌اند (۴۲) در بهشت‌های پر نعمت (۴۳) بر تختهایی رویاروی هم (۴۴)

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ﴿٤٥﴾ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ﴿٤٦﴾

یطاف	علیهم	بکأس	من	معین	بیضاء	لذة	للشّربین
گردش داده می‌شود	بر ایشان	جامی	از	شراب گوارا	سفید	لذت‌دهنده	برای‌آشامندگان

جامی از نوشیدنی پاکیزه بر آنان می‌گردانند (۴۵) سپید و روشن و خوشگوار برای آشامندگان (۴۶)

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ﴿٤٧﴾ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾ كَأَنَّهُنَّ

لافیها	غول	و	لاهم	عنها	ینزفون	وعندهم	قٰصرٰت الطرف	عین	کأنهن
نیست‌درآن	تباهی	و	نه ایشان	ازآن	مست‌می‌شوند	و نزدشان	زنان‌فروواندازندهٔ چشم	زنان درشت چشم	گویا آنان

نه در آن تباهی و بی‌خردی است و نه از آن مست شوند (۴۷) و نزد ایشان [زنان] دیده فرو هشتهٔ فراخ چشم باشند (۴۸) که گویی

بَيْضٌ مَكْنُونٌ ﴿٤٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ

بیض	مکنون	فأقبل	بعضهم	علی‌بعض	یتساءلون	قال	قائل	منهم
تخم‌ها	درپرده‌پوشیده	پس روی آورد	برخی‌ازایشان	بر برخی	ازهمدیگرسؤال‌می‌کنند	گفت	گویندهٔ	از ایشان

تخم‌های شترمرغ [زیر پر]اند (۴۹) پس برخی از ایشان پرسش‌کنان روی به برخی دیگر کنند (۵۰) گوینده‌ای از ایشان گوید:

إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾ يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾ أَإِذَا

إنی	کان	لی	قرین	یقول	أ ینک	لمن	المصدقین	أءذا
همانا	بود	مرا	همنشین	او می‌گفت	آیا تو	از	باوردارندگان	آیا هنگامیکه

همانا مرا [در دنیا] همنشینی بود (۵۱) که می‌گفت: آیا به راستی تو از باور دارندگانی؟ (۵۲) آیا چون

مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ

متنا	و کنا	ترابا	و عظاما	أءنا	لمدینون	قال	هل	أنتم
ما مردیم	و ما بودیم	خاک	و استخوان	آیا ما	جزا داده خواهیم شد	گفت	آیا	شما

مردیم و خاک و استخوانی چند شدیم. آیا ما را پاداش و کیفر می‌دهند؟ (۵۳) می‌گوید: می‌خواهید

مُّطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾ فَاطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَآءِ ٱلْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَٱللَّهِ إِن كِدتَّ

مطلعون	فاطلع	فرءاه	في	سواء	الجحيم	قال	تالله	إن كدت
درمی‌نگرید	پس‌ازبالانگریست	پس دید او را	در	میان	دوزخ	گفت	سوگند به خداوند	تو نزدیک بودی

[از آن همنشین] آگاه شوید؟ (۵۴) پس بنگرد و او را در میان دوزخ ببیند (۵۵) گوید: به خدا سوگند همانا نزدیک بود

لَتُرْدِينِ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ ٱلْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾

لتردين	و	لولا	نعمة	ربی	لكنت	من	المحضرين
که تو مرا در هلاکت افکنی	و	اگر نبود	نعمت	پروردگارم	همانا من بودم	از	حاضرشدگان

که مرا به هلاکت افکنی (۵۶) و اگر نعمت [توفیق و هدایت] پروردگارم نبود هر آینه من از حاضرشدگان [در دوزخ] بودم (۵۷)

أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا ٱلْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٥٩﴾

أفما نحن	بميتين	إلا	موتتنا	الأولىٰ	و	ما نحن	بمعذبين
آیا پس نیستیم ما	مردگان	مگر	مرگ ما	نخست	و	نیستیم ما	عذاب‌شدگان

[آنگاه از فرط خوشحالی گوید:] پس آیا ما دیگر نخواهیم مُرد؟ (۵۸) مگر همان مرگ نخستین مان [که گذشت] و ما از عذاب‌شدگان نیستیم؟ (۵۹)

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾ لِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ ٱلْعَٰمِلُونَ ﴿٦١﴾ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ

إن	هذا	لهو	الفوز العظيم	لمثل هذا	فليعمل	العملون	أذلک	خیر
همانا	این	البته همان	کامیابی بزرگ	برای مانند این	باید عمل کند	عمل‌کنندگان	آیا این	بهتر

به راستی این همان پیروزی بزرگ است (۶۰) برای این [رستگاری و پاداش] عمل‌کنندگان باید عمل کنند (۶۱) آیا این

نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ ٱلزَّقُّومِ ﴿٦٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَٰهَا فِتْنَةً لِّلظَّٰلِمِينَ ﴿٦٣﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ

نزلا	أم	شجرةالزقوم	إنا	جعلنها	فتنة	للظلمين	إنها	شجرة
مهمانی	یا	درخت زقوم	همانا ما	گردانیدیم آن را	آزمایشی	برای ستمگران	همانا آن	درختی

برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقّوم؟ (۶۲) آن (درخت) را رنج و عذابی برای ستمکاران ساخته‌ایم (۶۳) آن درختی است

تَخْرُجُ فِيٓ أَصْلِ ٱلْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُۥ رُءُوسُ ٱلشَّيَٰطِينِ ﴿٦٥﴾ فَإِنَّهُمْ

تخرج	في	أصل	الجحيم	طلعها	كأنه	رءوس	الشيطين	فإنهم
آن بیرون می‌شود	در	ژرفای	جهنم	خوشهٔ آن	گویا آن	سرها	شیطان‌ها	پس همانا آنان

که درتَهِ دوزخ می‌روید (۶۴) خوشه و بار آن [از زشتی] گویی سرهای دیوان است (۶۵) پس همانان

لَءَاكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِـُٔونَ مِنْهَا ٱلْبُطُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا

لأكلون	منها	فمالئون	منها	البطون	ثم	إن	لهم	عليها
همانا خورنده‌اند	ازآن	پس پرکننده‌اند	ازآن	شکم‌ها	پس	همانا	برای‌شان	بر آن

از آن بخورند و شکمها را از آن پُر کنند (۶۶) آنگاه برای آنان بر بالای آن [طعام]

لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾

لشوبا	من	حميم	ثم	إن	مرجعهم	لا	إلى	الجحيم
آمیزه‌ای	از	آب جوش	باز	همانا	برگشت‌شان	البته	بسوی	دوزخ

آمیزه‌ای است از آب جوشان (۶۷) آنگاه بازگشتشان هر آینه به دوزخ است (۶۸)

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا ءَابَاءَهُمْ ضَالِّينَ ﴿٦٩﴾ فَهُمْ عَلَىٰ ءَاثَٰرِهِمْ يُهْرَعُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ

إنهم	ألفوا	ءاباءهم	ضالين	فهم	على ءاثرهم	يهرعون	و لقدضل	قبلهم
همانا آنان	آنان یافتند	پدران‌شان	گمراهان	پس‌ایشان	برنقش قدم‌شان	می‌شتابند	و همانا گمراه شد	پیش از ایشان

آنان پدران خود را گمراه یافتند (۶۹) پس بر پی آنان می‌شتابند (۷۰) و به راستی پیش از آنها

أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ ﴿٧٢﴾ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ

أكثر الأولين	و	لقد أرسلنا	فيهم	منذرين	فانظر	كيف	كان	عاقبة
بیشتر پیشینیان	و	همانا ما فرستادیم	در میان‌شان	بیم‌دهندگان	پس تو بنگر	چگونه	بود	انجام

بیشتر پیشینیان گمراه شدند (۷۱) و حال آنکه درمیانشان بیم‌دهندگان فرستادیم (۷۲) پس بنگر که سرانجام

ع ۵۳ ۲ ۶

الْمُنذَرِينَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿٧٤﴾ وَلَقَدْ نَادَىٰنَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ﴿٧٥﴾

المنذرين	إلا	عباد الله	المخلصين	و لقد نادىنا	نوح	فلنعم	المجيبون
بیم‌داده شدگان	مگر	بندگان خداوند	خاص‌شدگان	و همانا ما را خواند	نوح	پس همانا ما خوب	پذیرندگان دعا

آن بیم داده‌شدگان چگونه بود؟ (۷۳) مگر بندگان ویژهٔ خداوند (۷۴) و همانا نوح ما را ندا داد، پس نیک پاسخ دهندگان بودیم (۷۵)

وَنَجَّيْنَٰهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿٧٧﴾

و نجينه	و أهله	من	الكرب	العظيم	و جعلنا	ذريته	هم	البقين
و ما او را نجات‌دادیم	و خانواده‌اش	از	اندوه	بزرگ	و ما گردانیدیم	فرزندان او	ایشان	بازماندگان

و او و کسانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم (۷۶) و فرزندان او را بازماندگان گردانیدیم (۷۷)

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿٧٨﴾ سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَٰلَمِينَ ﴿٧٩﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ

و تركنا	عليه	في	الأخرين	سلم	على	نوح	في العلمين	إنا	كذلک
و واگذاشتیم	بر او	در	پسینیان	سلام	بر	نوح	در جهانیان	همانا ما	اینچنین

و از او نام نیک در میان آیندگان بر جای گذاشتیم (۷۸) سلام بر نوح در میان جهانیان (۷۹)

نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ﴿٨٢﴾

نجزی	المحسنين	إنه	من	عبادنا	المؤمنين	ثم	أغرقنا	الأخرين
ما پاداش می‌دهیم	نیکوکاران	همانا او	از	بندگان ما	مؤمنان	پس	ما غرق نمودیم	دیگران

ما نیکوکاران را اینچنین پاداش می‌دهیم (۸۰) زیرا او از بندگان مؤمن ما بود. سپس دیگران را غرق کردیم (۸۲)

وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِۦ لَإِبْرَٰهِيمَ ﴿٨٣﴾ إِذْ جَآءَ رَبَّهُۥ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٤﴾ إِذْ قَالَ

و إن	من	شيعته	لإبزهيم	إذجاء	ربه	بقلب	سليم	إذقال
و همانا	از	پيروان او	همانا ابراهيم	آنگاه که آمد	نزد پروردگارش	با دلی	درست	چون گفت

و هر آینه از پیروان او ابراهیم بود (۸۳) آنگاه که با دلی پاک به سوی پروردگار خویش آمد (۸۴) هنگامی که

لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿٨٥﴾ أَئِفْكًا ءَالِهَةً دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿٨٦﴾ فَمَا

لأبيه	و قومه	ماذا	تعبدون	أئفكا	ءالهة	دون الله	تريدون	فما
برای‌پدرش	و قوم خویش	چه چیز	شما می‌پرستید	آیا از راه دروغ	معبودان	غیر خدا	شمامی‌خواهید	پس‌چیست

به پدر و قوم خود گفت: این چیست که می‌پرستید؟ (۸۵) آیا به جای خدای یکتا، به دروغ خدایانی [دیگر] می‌خواهید؟ (۸۶) پس

ظَنُّكُم بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٨٧﴾ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِى ٱلنُّجُومِ ﴿٨٨﴾ فَقَالَ إِنِّى

ظنكم	برب	العلمين	فنظر	نظرة	في	النجوم	فقال	إني
گمان شما	به (در مورد) پروردگار	جهانیان	پس او دید	یک نگاه	در	ستارگان	پس گفت	همانا من

گمان شما به پروردگار جهانیان چیست؟ (۸۷) پس با نگاهی به ستارگان در نگریست (۸۸) و آنگاه گفت: من

سَقِيمٌ ﴿٨٩﴾ فَتَوَلَّوْا۟ عَنْهُ مُدْبِرِينَ ﴿٩٠﴾ فَرَاغَ إِلَىٰٓ ءَالِهَتِهِمْ فَقَالَ

سقيم	فتولوا	عنه	مدبرين	فراغ	إلى	ءالهتهم	فقال
بیمار	پس‌آنان‌روی‌گردانیدند	ازاو	پشت‌کنندگان	پس‌روی آورد	بسوی	معبودان‌شان	پس‌گفت

بیمارم (۸۹) پس، از او روی گردانده برگشتند (۹۰) پس پنهانی به سوی خدایانشان رفت و گفت:

أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٩١﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ ﴿٩٢﴾ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًۢا بِٱلْيَمِينِ ﴿٩٣﴾

ألا تأكلون	مالكم	لا تنطقون	فراغ	عليهم	ضربا	باليمين
آیانمی‌خورید	چیست‌شمارا	شماسخن‌نمی‌گویید	پس روی آورد	برآنان	زدنی(باتبر)	بادست‌راست(بانیرومندی)

آیا غذا نمی‌خورید؟ (۹۱) شما را چیست که سخن نمی‌گویید؟ (۹۲) پس نهانی بر آنها روی آورد که با دست راست [به قوت] ضربتی می‌زد (۹۳)

فَأَقْبَلُوٓا۟ إِلَيْهِ يَزِفُّونَ ﴿٩٤﴾ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿٩٥﴾ وَٱللَّهُ خَلَقَكُمْ

فأقبلوا	إليه	يزفون	قال	أتعبدون	ما تنحتون	و الله	خلقكم
پس‌روآوردند(قوم)	بسوی‌او	می‌شتافتند	گفت	آیاشمامی‌پرستید	آنچه‌شمامی‌تراشید	وخداوند	اوآفریدشمارا

و آنان شتابان به نزد او آمدند (۹۴) گفت: آیا آنچه را خود می‌تراشید می‌پرستید؟ (۹۵) و حال آنکه خداوند شما را

وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾ قَالُوا۟ ٱبْنُوا۟ لَهُۥ بُنْيَٰنًا فَأَلْقُوهُ فِى ٱلْجَحِيمِ ﴿٩٧﴾ فَأَرَادُوا۟

و ما	تعملون	قالوا	ابنوا	له	بنيانا	فألقوه	في‌الجحيم	فأرادوا
وآنچه	شما می‌کنید	آنان گفتند	بسازید	برای او	بنایی	پس بیندازید او را	در آتش	پس آنان خواستند

و آنچه می‌کنید (۹۶) بیافرید [نمرود و قومش] گفتند: برایش [کوره] خانه‌ای بسازید و او را در آتش اندازید (۹۷)

بِهِۦ كَيْدًا فَجَعَلْنَٰهُمُ ٱلْأَسْفَلِينَ ﴿٩٨﴾ وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي

به	کیدا	فجعلنٰهم	الأسفلین	و قال	إنی	ذاهب	إلی ربی
برای او	نیرنگ	پس ما کردیم آنان را	زیرتر (فروتر)	و او (ابراهیم) گفت	همانا من	رونده‌ام	بسوی پروردگارم

و برای او نیرنگی ساختند، پس آنان را فروتر ساختیم (۹۸) و [ابراهیم] گفت: همانا من به سوی پروردگار خویش می‌روم،

سَيَهْدِينِ ﴿٩٩﴾ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١٠٠﴾ فَبَشَّرْنَٰهُ بِغُلَٰمٍ

سیهدین	رب	هب لی	من	الصلحین	فبشرنٰه	بغلٰم
او مرا راه خواهد نمود	پروردگارا	به من عطا فرما	از	نیکان،شایستگان	پس ما او را بشارت دادیم	به پسری

او مرا راه خواهد نمود (۹۹) پروردگارا، مرا [فرزندی] از نیکان و شایستگان ببخش (۱۰۰) پس او را به پسری

حَلِيمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعْيَ قَالَ يَٰبُنَيَّ إِنِّيٓ أَرَىٰ فِي ٱلْمَنَامِ

حلیم	فلما	بلغ	معه	السعی	قال	یٰبنی	إنی أری	فی المنام
بردبار	و چون	او رسید	همراه او	سعی و تلاش	او گفت	ای پسرکم	همانا من می‌بینم	در خواب

بردبار مژده دادیم (۱۰۱) و چون [پسر] به حد کار و کوشش با وی رسید، گفت: ای پسرکم، من در خواب می‌بینم [دیده‌ام]

أَنِّيٓ أَذْبَحُكَ فَٱنظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ قَالَ يَٰٓأَبَتِ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ

أنی	أذبحک	فانظر	ماذا	تریٰ	قال	یٰأبت	افعل	ماتؤمر
که من	ترا ذبح می‌کنم	پس تو بنگر	چه چیز	می‌بینی	او گفت	ای پدرم	تو بکن	آنچه تو فرمان می‌یابی

که تو را سر می‌بُرم، بنگر تا رأی تو چیست؟ گفت: ای پدر من، آنچه فرمان یافته‌ای بکُن،

سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٠٢﴾ فَلَمَّآ أَسْلَمَا وَتَلَّهُۥ

ستجدنی	إن	شاء الله	من	الصٰبرین	فلما	أسلما	و تله
بزودی‌تومی‌یابی‌مرا	اگر	خداوندبخواهد	از	صبرکنندگان	و چون	هردو(به‌حکم‌الهی)تسلیم‌شدند	و(پدر)خوابانید او را

که اگر خدای خواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت (۱۰۲) پس چون هر دو [فرمان خدای را] گردن نهادند و او را

لِلْجَبِينِ ﴿١٠٣﴾ وَنَٰدَيْنَٰهُ أَن يَٰٓإِبْرَٰهِيمُ ﴿١٠٤﴾ قَدْ صَدَّقْتَ ٱلرُّءْيَآ ۚ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي

للجبین	و نٰدینٰه	أن	یٰإبرٰهیم	قدصدقت	الرءیا	إنا کذلک	نجزی
بر پیشانی	و ما ندایش دادیم	که	ای ابراهیم	همانا تو راست کردی	خواب	همانا ما اینچنین	پاداش‌می‌دهیم

بر پیشانی بیفکند (۱۰۳) و او را ندا دادیم که ای ابراهیم (۱۰۴) همانا آن رؤیا را راست داشتی؛ ما

ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلْبَلَٰٓؤُا۟ ٱلْمُبِينُ ﴿١٠٦﴾ وَفَدَيْنَٰهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ ﴿١٠٧﴾ وَتَرَكْنَا

المحسنین	إن هذا	لهو	البلٰؤا	المبین	و فدینٰه	بذبح	عظیم	و ترکنا
نیکوکاران	همانا این	البته آن	آزمایش	روشن	و ما عوض او دادیم	به‌ذبیحه‌ای	بزرگ	وماواگذاشتیم

نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم (۱۰۵) هر آینه این آزمایشی آشکار بود (۱۰۶) و قربانی [قوچ] بزرگی را بلاگردان او کردیم (۱۰۷)

عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ﴿١٠٨﴾ سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ ﴿١٠٩﴾ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١١٠﴾ إِنَّهُۥ مِنۡ

علیه	فی‌الأخرین	سلٰم	علی	إبراهیم	کذلک	نجزی	المحسنین	إنه	من
براو(یادنیک‌او)	در پسینیان	سلام	بر	ابراهیم	همچنین	ما پاداش می‌دهیم	نیکوکاران	همانا او	از

و در میان آیندگان برای او [آوازهٔ نیک] به جای گذاشتیم (۱۰۸) سلام بر ابراهیم (۱۰۹) ما نیکوکاران را بدینگونه پاداش می‌دهیم (۱۱۰) همانا او از

عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١١١﴾ وَبَشَّرۡنَٰهُ بِإِسۡحَٰقَ نَبِيّٗا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١١٢﴾ وَبَٰرَكۡنَا

عبادنا	المؤمنین	و بشرنٰه	بإسحٰق	نبیا	من	الصٰلحین	و بٰرکنا
بندگان ما	مؤمنان	و ما مژده دادیم او را	به اسحاق	پیامبری	از	نیکوکاران	و ما برکت فرو فرستادیم

بندگان مؤمن ما بود (۱۱۱) و او را به اسحاق، پیامبری از شایستگان مژده دادیم (۱۱۲)

عَلَيۡهِ وَعَلَىٰٓ إِسۡحَٰقَۚ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحۡسِنٞ وَظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ

علیه	و	علی	إسحٰق	و من	ذریتهما	محسن	و ظالم	لنفسه
بر او (برای او)	و	بر	اسحاق	و از	فرزند ن آندو	نیکوکار	و ستم‌کننده	برای خویش

و بر او و بر اسحاق برکت دادیم، و از فرزندان ایشان برخی نیکوکارند و برخی ستمکاری

۲ ع ۲۹ ۷

مُبِينٞ ﴿١١٣﴾ وَلَقَدۡ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ﴿١١٤﴾ وَنَجَّيۡنَٰهُمَا وَقَوۡمَهُمَا مِنَ ٱلۡكَرۡبِ

مبین	و لقد	مننا	علی‌موسیٰ	و هٰرون	و نجینٰهما	و قومهما	من	الکرب
آشکار	و همانا البته	ما احسان نمودیم	بر موسی	و هارون	و رهانیدیم آندو را	و قوم‌شان را	از	اندوه

آشکار بر خویشتن (۱۱۳) و به راستی بر موسی و هارون منّت نهادیم (۱۱۴) و آن دو و قومشان را از اندوه

ٱلۡعَظِيمِ ﴿١١٥﴾ وَنَصَرۡنَٰهُمۡ فَكَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ﴿١١٦﴾ وَءَاتَيۡنَٰهُمَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلۡمُسۡتَبِينَ ﴿١١٧﴾

العظیم	و	نصرنٰهم	فکانوا	هم	الغٰلبین	و ءاتینٰهما	الکتٰب	المستبین
بزرگ	و	مامددکردیم‌ایشان‌را	پس‌آنان‌بودند	ایشان	پیروزشدگان	وماداديم‌به‌آندو	کتاب	روشن

بزرگ رهانیدیم (۱۱۵) و یاریشان کردیم تا پیروز شدند (۱۱۶) و کتابی روشن و روشنگر بدادیمشان (۱۱۷)

وَهَدَيۡنَٰهُمَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ﴿١١٨﴾ وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِمَا فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ﴿١١٩﴾ سَلَٰمٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ

و	هدینٰهما	الصراط	المستقیم	و ترکنا	علیهما	فی‌الأخرین	سلٰم	علی‌موسی
و	هدایت‌کردیم‌هردورا	راه	راست	وواگذاشتیم	برآن‌دو(ذکرخیرشان‌را)	درپسینیان	سلام	برموسی

و هر دو را راه راست بنمودیم (۱۱۸) و بر ایشان ثنای نیک در پسینیان باقی گذاشتیم (۱۱۹) سلام بر موسی

وَهَٰرُونَ ﴿١٢٠﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٢١﴾ إِنَّهُمَا مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١٢٢﴾ وَإِنَّ

و هٰرون	إنا کذلک	نجزی	المحسنین	إنهما	من	عبادنا	المؤمنین	و إن
و هارون	ما همچنین	ما پاداش می‌دهیم	نیکوکاران	همانا آندو	از	بندگان‌ما	مؤمنان	و همانا

و هارون (۱۲۰) همانا ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم (۱۲۱) زیرا که هر دو از بندگان مؤمن ما بودند (۱۲۲) و همانا

إِلۡيَاسَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ أَتَدۡعُونَ بَعۡلٗا

إلياس	لمن	المرسلين	إذقال	لقومه	ألا تتقون	أتدعون	بعلا
الياس	البته از	رسولان	آنگاه که گفت	برای قوم خویش	چرا شما نمی‌ترسید	آیا شما می‌خوانید	بعل [نام بتی]

الیاس از پیامبران بود (۱۲۳) آنگاه که به قوم خود گفت: آیا پروا نمی‌کنید؟ (۱۲۴) آیا بت بَعل را می‌خوانید

وَتَذَرُونَ أَحۡسَنَ ٱلۡخَٰلِقِينَ ﴿١٢٥﴾ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡ وَرَبَّ ءَابَآئِكُمُ

و تذرون	أحسن	الخالقين	الله	ربکم	و رب	ءابائکم
و شما ترک می‌کنید	بهترین	آفرینندگان	خداوند	پروردگار شما	و پروردگار	پدران شما

و نیکوترین آفرینندگان را وا می‌گذارید؟ (۱۲۵) همان خدای را، که پروردگار شما و پروردگار پدران

ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٢٦﴾ فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمۡ لَمُحۡضَرُونَ ﴿١٢٧﴾ إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ﴿١٢٨﴾ وَتَرَكۡنَا

الأولین	فکذبوه	فإنهم	لمحضرون	إلا	عبادالله	المخلصين	و ترکنا
پیشینیان	پس او را تکذیب کردند	پس‌همانا‌ایشان	البته‌حاضرشدگان	مگر	بندگان‌خداوند	خاص‌شدگان	وباقی‌گذاشتیم

نخستین شماست (۱۲۶) پس او را دروغگو شمردند، و هر آینه آنان حاضر شدگانند (۱۲۷) مگر بندگان برگزیدهٔ خدا (۱۲۸)

عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ﴿١٢٩﴾ سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِلۡ يَاسِينَ ﴿١٣٠﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي

علیه	فی الأخرين	سلم علی إل یاسین	إنا کذلک	نجزی
برآنان	در کسانیکه پس از ایشان می‌آیند	سلام بر الیاسین (الیاس)	همانا ما همچنین	پاداش‌می‌دهیم

و برای او ثنای نیک در پسینیان باقی گذاشتیم (۱۲۹) سلام بر الیاس (۱۳۰) همانا ما

ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٣١﴾ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١٣٢﴾ وَإِنَّ لُوطٗا لَّمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿١٣٣﴾ إِذۡ

المحسنين	إنه	من	عبادنا	المؤمنين	و إن	لوطا	لمن	المرسلين	إذ
نیکوکاران	همانا او	از	بندگان ما	مؤمنان	و همانا	لوط	البته از	پیامبران	هنگامیکه

نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم (۱۳۱) زیرا که او از بندگان مؤمن ما بود (۱۳۲) و همانا لوط از پیامبران بود (۱۳۳) آنگاه

نَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ ﴿١٣٤﴾ إِلَّا عَجُوزٗا فِي ٱلۡغَٰبِرِينَ ﴿١٣٥﴾ ثُمَّ دَمَّرۡنَا

نجینه	و	أهله	أجمعین	إلا	عجوزا	في الغبرين	ثم	دمرنا
ما نجات دادیم او را	و	خانواده‌اش	همه	مگر	پیرزنی	در بازماندگان	پس	ما هلاک کردیم

که او و همهٔ خاندان او را رهانیدیم (۱۳۴) مگر پیرزنی را در میان بازماندگان (۱۳۵) سپس

ع ۴ ۲۵ ۸

ٱلۡأٓخَرِينَ ﴿١٣٦﴾ وَإِنَّكُمۡ لَتَمُرُّونَ عَلَيۡهِم مُّصۡبِحِينَ ﴿١٣٧﴾ وَبِٱلَّيۡلِۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ﴿١٣٨﴾ وَإِنَّ

الأخرين	و إنکم	لتمرون	علیهم	مصبحين	و باليل	أفلا تعقلون	و	إن
دیگران	و همانا شما	البته می‌گذرید	بر ایشان	بامدادان	و در شب	آیا نمی‌فهمید؟	و	همانا

آن دیگران را هلاک کردیم (۱۳۶) و همانا شما [ای قریش،] بامدادان بر [ویرانهٔ] آنان می‌گذرید (۱۳۷) و شامگاهان نیز، آیا خرد را کار نمی‌بندید؟ (۱۳۸) و همانا

يُونُسَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٩﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ ﴿١٤٠﴾ فَسَاهَمَ

یونس	لمن	المرسلین	إذ	أبق	إلی	الفلک	المشحون	فساهم
یونس	البته از	رسولان	آنگاه	گریخت	بسوی	کشتی	پر شده	پس قرعه انداخت

یونس از پیامبران بود (۱۳۹) آنگاه که به آن کشتی پُر گریخت (۱۴۰) پس با آنها قرعه انداخت

فَكَانَ مِنَ ٱلْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾ فَٱلْتَقَمَهُ ٱلْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿١٤٢﴾ فَلَوْلَآ أَنَّهُۥ

فکان	من	المدحضین	فالتقمه	الحوت	و هو	ملیم	فلولا	أنه
پس او بود	از	مغلوب‌شدگان	پس فرو برد او را	ماهی	و او	سزاوار سرزنش	پس اگر نه	اینکه او

و خود از بازندگان شد (قرعه بنام او افتاد) (۱۴۱) پس آن ماهی او را بلعید و او سزاوار سرزنش [و نکوهشگر خویش] بود (۱۴۲) و اگر نه این بود که وی

كَانَ مِنَ ٱلْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾ لَلَبِثَ فِى بَطْنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾ ۞ فَنَبَذْنَٰهُ

کان	من	المسبحین	للبث	فی بطنه	إلی	یوم یبعثون	فنبذنٰه
بود	از	تسبیح‌گویان	البته درنگ می‌کرد	در شکم او	تا	روزی که برانگیخته می‌شوند	پس‌ماافکندیم‌اورا

از تسبیح‌گویان بود (۱۴۳) هر آینه تا روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند در شکم آن می‌ماند (۱۴۴) پس او را

بِٱلْعَرَآءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَأَنۢبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّن يَقْطِينٍ ﴿١٤٦﴾ وَأَرْسَلْنَٰهُ

بالعراء	و هو	سقیم	و أنبتنا	علیه	شجرة	من	یقطین	و أرسلنٰه
به بیابان	و او	بیمار	و ما رویانیدیم	بر او	درختی	از	کدو	و ما فرستادیم او را

در حالی که بیمار بود به بیابان افکندیم (۱۴۵) و بالای [سرِ] او کدو بُنی رویانیدیم (۱۴۶) و او را

إِلَىٰ مِا۟ئَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿١٤٧﴾ فَـَٔامَنُوا۟ فَمَتَّعْنَٰهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١٤٨﴾

إلی	مائة ألف	أو	یزیدون	فئامنوا	فمتعنٰهم	إلی حین
بسوی	صد هزار	یا	زیاده از این	پس آنان ایمان آوردند	پس ما آنان را بهره‌مند ساختیم	تا مدتی معین

به سوی صد هزار یا بیشتر (از مردم نینوا) فرستادیم (۱۴۷) پس ایمان آوردند و تا هنگامی (مدتی) برخوردارشان کردیم (۱۴۸)

فَٱسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ ٱلْبَنَاتُ وَلَهُمُ ٱلْبَنُونَ ﴿١٤٩﴾ أَمْ خَلَقْنَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ

فاستفتهم	ألربک	البنات	و لهم	البنون	أم	خلقنا	الملٰئکة
پس بپرس از ایشان	آیا برای پروردگار تو	دختران	و برای‌شان	پسران	آیا	ما آفریدیم	فرشتگان

از آنها بپرس، آیا پروردگار تو را دختران است و آنان را پسران؟ (۱۴۹) یا

إِنَٰثًا وَهُمْ شَٰهِدُونَ ﴿١٥٠﴾ أَلَآ إِنَّهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَدَ ٱللَّهُ

إناثا	و هم	شهدون	ألا	إنهم	من	إفکهم	لیقولون	ولد الله
زن (ماده)	و آنان	حاضران	هان!	همانا آنان	از	بهتان بستن خویش	البته می‌گویند	خداوند فرزند زاد

مگر آنان حاضر بودند که ما فرشتگان را دخترانی آفریدیم؟ (۱۵۰) آگاه باش که آنان از دروغ پردازیشان است که می‌گویند: (۱۵۱) خدا فرزند زاد،

وَإِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ أَصْطَفَى ٱلْبَنَاتِ عَلَى ٱلْبَنِينَ ﴿١٥٣﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾

و إنهم	لكذبون	أصطفى	البنات	على البنين	مالكم	كيف	تحكمون
و همانا آنان	البته دروغگویان	آیا او برگزید	دختران	بر پسران	شما را چه می‌شود	چگونه	شما حکم می‌کنید

و هر آینه آنها دروغگویانند (١٥٢) آیا [خدا] دختران را بر پسران برگزید؟ (١٥٣) چیست شما را، چگونه حکم می‌کنید؟ (١٥٤)

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطَٰنٌ مُّبِينٌ ﴿١٥٦﴾ فَأْتُوا بِكِتَٰبِكُمْ إِن كُنتُمْ

أفلا تذكرون	أم	لكم	سلطن	مبين	فأتوا	بكتبكم	إن	كنتم
آیا پس شما پند نمی‌گیرید	آیا	نزد شما	دلیلی	روشن	پس بیاورید	نوشتهٔ خویش	اگر	شما هستید

آیا پند نمی‌گیرید؟ (١٥٥) یا مگر شما را حجتی روشن است (١٥٦) پس کتاب خود را [که از آنجا می‌گویید] بیارید، اگر

صَٰدِقِينَ ﴿١٥٧﴾ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ ٱلْجِنَّةِ نَسَبًا ۚ وَلَقَدْ عَلِمَتِ ٱلْجِنَّةُ

صدقين	و جعلوا	بينه	و بين	الجنة	نسبا	و	لقد علمت	الجنة
راستگویان	و آنان گردانیدند	میان او	و میان	جن‌ها	نسبتی، پیوندی	و	همانا دانست	جنّیان

راستگویید (١٥٧) و میان او (خدا) و پریان نسبتی ساخته‌اند؛ و بیگمان جنّیان می‌دانند

إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٥٨﴾ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٠﴾

إنهم	لمحضرون	سبحن الله	عما	يصفون	إلا	عباد الله	المخلصين
همانا ایشان	البته حاضرشدگان	پاک است خداوند	از آنچه که	آنان بیان می‌کنند	مگر	بندگان خداوند	برگزیده شده

که خود حاضرشدگانند (١٥٨) پاک است خدای از آنچه وصف می‌کنند (١٥٩) مگر بندگان ویژهٔ خداوند (١٦٠)

فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿١٦١﴾ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَٰتِنِينَ ﴿١٦٢﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ

فإنكم	و ما	تعبدون	ما أنتم	عليه	بفتنين	إلا	من هو
پس همانا شما	و آنچه که	شما پرستش می‌کنید	نیستید شما	بر [خلاف] او	گمراه کنندگان	مگر	آنکه او

همانا شما و آنچه می‌پرستید (١٦١) شما بر ضد (خدا) گمراه کننده نیستید (١٦٢) مگر کسی را که به

صَالِ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٦٣﴾ وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿١٦٤﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلصَّافُّونَ ﴿١٦٥﴾

صال	الجحيم	و ما	منا	إلا له	مقام معلوم	و إنا	لنحن	الصافون
در آینده	دوزخ	و نیست	از میان ما	مگر برای او	مرتبهٔ معین	و همانا ما	البته ما	صف زدگان

آتش دوزخ درآید (١٦٣) و از ما [فرشتگان] هیچ کس نیست مگر او را جایگاهی است معلوم (١٦٤) و هر آینه ما صف‌زدگان [برای طاعت] می‌باشیم (١٦٥)

وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلْمُسَبِّحُونَ ﴿١٦٦﴾ وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿١٦٧﴾ لَوْ أَنَّ عِندَنَا ذِكْرًا مِّنَ

و إنا	لنحن	المسبحون	و إن	كانوا ليقولون	لو أن	عندنا	ذكرا	من
و همانا ما	البته ما	تسبیح گویندگان	و همانا	آنان می‌گفتند	اگر می‌بود	نزد ما	بندی	از

و همانا ما تسبیح گویانیم (١٦٦) و همانا [کافران مکه] می‌گفتند: (١٦٧) اگر نزد ما پندی از

الْأَوَّلِينَ ﴿۱۶۸﴾ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۶۹﴾ فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۱۷۰﴾

الأولین	لکنا	عبادالله	المخلصین	فکفروا	به	فسوف	یعلمون
پیشینیان	همانا ما می‌بودیم	بندگان خداوند	برگزیده	پس آنان انکار کردند	آن را	پس زود است	آنان‌بدانند

پیشینیان بود. همانا بندگان ویژهٔ خدا می‌بودیم (۱۶۹) پس به آن (قرآن) کافر شدند، و بزودی [سرانجام گمراهی خویش را] بدانند (۱۷۰)

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۷۱﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ ﴿۱۷۲﴾ وَإِنَّ جُندَنَا

و لقد سبقت	کلمتنا	لعبادنا	المرسلین	إنهم	لهم	المنصورون	و إن	جندنا
و همانا از پیش صادر شد	وعدهٔ ما	برای بندگان ما	رسولان	همانا ایشان	البته ایشان	پیروزمند	و همانا	لشکرما

و به راستی سخن ما برای بندگان فرستاده‌مان پیشی گرفته است (۱۷۱) که همانا ایشان یاری شدگانند (۱۷۲) و هر آینه سپاه ما

لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۱۷۳﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۴﴾ وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿۱۷۵﴾

لهم	الغلبون	فتول	عنهم	حتی	حین	و أبصرهم	فسوف	یبصرون
هماناایشان	چیره‌شوندگان	پس‌اعراض‌کن	ازایشان	تا	زمانی معین	وبنگرایشان‌را	پس‌بزودی	آنان‌می‌بینند

البته پیروزند (۱۷۳) پس تا مدتی از آنان روی بگردان (۱۷۴) و [اینک] آنان را بنگر، پس بزودی ایشان [و بال کفر خود را] خواهند نگریست (۱۷۵)

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿۱۷۶﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ ﴿۱۷۷﴾

أفبعذابنا	یستعجلون	فإذا	نزل	بساحتهم	فساء	صباح	المنذرین
آیا پس برای عذاب ما	آنان شتاب می‌کنند	پس هنگامیکه	فرود آمد آن	در میدان‌شان	پس‌بداست	بامداد	بیم‌داده‌شدگان

آیا عذاب ما را به شتاب می‌خواهند؟ (۱۷۶) و چون [عذاب] به درگاه سرای آنها فرود آید، پس بدا با مداد آن بیم‌داده‌شدگان (۱۷۷)

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۸﴾ وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿۱۷۹﴾ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا

و تول	عنهم	حتی‌حین	و أبصر	فسوف	یبصرون	سبحن	ربک	رب العزة	عما
و اعراض کن	ازایشان	تامدتی	و بنگر	پس‌بزودی	آنان‌خواهند دید	پاک‌است	پروردگارتو	خداوند عزّت	ازآنچه

و از آنان تا هنگامی روی بگردان (۱۷۸) بنگر، پس آنها نیز خواهند نگریست (۱۷۹) پاک است پروردگار تو، خداوند عزّت، از آنچه

يَصِفُونَ ﴿۱۸۰﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۱﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۸۲﴾

ع ۵ ۴۴ ۹

یصفون	و سلم	علی	المرسلین	و الحمد	لله	رب العلمین
آنان وصف می‌کنند	و سلام	بر	رسولان	و همه ستایش‌ها	برای خداوند	پروردگار جهانیان

[او را بدان] وصف می‌کنند (۱۸۰) و سلام بر فرستادگان (پیامبران) (۱۸۱) و ستایش خدای راست پروردگار جهانیان (۱۸۲)

۳۸. سورهٔ ص (مکی بوده، ۸۸ آیه و ۵ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

صٓ وَالْقُرْءَانِ ذِى الذِّكْرِ ﴿۱﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِى عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿۲﴾ كَمْ أَهْلَكْنَا

صٓ	و القرءان	ذی‌الذکر	بل	الذین کفروا	فی عزة	و شقاق	کم	أهلکنا
صاد	وسوگندبه‌قرآن	اندرزدهنده	بلکه	آنانی‌که‌کافرشدند	درسرکشی	ومخالفت	چه‌بسا	ماهلاک‌کردیم

صاد (۱) سوگند به قرآن پند آموز. بلکه کسانی که کافر شدند در سرکشی و ستیزند (۲) چه بسا

مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ فَنَادَوا وَّلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ ﴿۳﴾ وَعَجِبُوا أَن جَاءَهُم

من قبلهم	من‌قرن	فنادوا	و لات	حین	مناص	و عجبوا	أن	جاءهم
پیش‌ازایشان	امت‌ها	پس‌آنان‌فریادکردند	و نبود	وقت	رهایی	و آنان در شگفت ماندند	که	آمد نزدشان

نسلها را که پیش از ایشان هلاک کردیم، پس فریاد برآوردند؛ و آن هنگام گاهِ گریختن و رهایی نبود (۳) و [کافران مکه] در شگفت‌اند از اینکه

مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَٰذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿۴﴾ أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَٰهًا

منذر	منهم	و قال	الکفرون	هذا سحر	کذاب	أجعل	الألهة	إلها
بیم‌دهنده‌ای	از ایشان	و گفت	کافران	این جادوگر	دروغگو	آیا او گردانید	معبودان	معبود

بیم‌دهنده‌ای از خودشان بدیشان آمد؛ و کافران گفتند: این جادوگری بس دروغگوست (۴) آیا خدایان را خدایی

وَاحِدًا إِنَّ هَٰذَا لَشَىْءٌ عُجَابٌ ﴿۵﴾ وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا

واحدا	إن هذا	لشیء	عجاب	و انطلق	الملأ	منهم	أن امشوا
یک	همانا این	البته چیزی	بسیار شگفت	و رفت	سروران	از ایشان	که بروید

یگانه گردانیده؟ همانا این چیزی سخت شگفت است (۵) و مهتران‌شان به راه افتادند [و به یکدیگر گفتند:] بروید

وَاصْبِرُوا عَلَىٰ ءَالِهَتِكُمْ إِنَّ هَٰذَا لَشَىْءٌ يُرَادُ ﴿۶﴾ مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِى

واصبروا	علی ءالهتکم	إن هذا	لشیء	یراد	ما سمعنا	بهذا	فی
و پایداری ورزید	بر معبودان خویش	همانا این	چیزی است	خواسته شده است	ما نشنیدیم	این را	در

و بر خدایان خویش شکیبا باشید. هر آینه این [دعوت جدید، و توحید] چیزی است که از ما خواسته شده است (۶) ما این را در

الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَٰذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ ﴿۷﴾ أَءُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ

الملة	الأخرة	إن	هذا	إلا	اختلاق	أءنزل	علیه	الذکر
دین،آیین	واپسین	نیست	این	مگر	افتراء (دروغ)	آیا نازل کرده شد	بر او	ذکر(قرآن)

آیین اخیر [مسیحیت] نشنیده‌ایم، این نیست مگر دروغی بربافته (۷) آیا از میان ما قرآن بر او فرو فرستاده شده؟

مِنۢ بَيۡنِنَاۚ بَلۡ هُمۡ فِي شَكّٖ مِّن ذِكۡرِيۚ بَل لَّمَّا يَذُوقُواْ عَذَابِ ۝٨

من بيننا	بل	هم	في شک	من ذکری	بل	لما يذوقوا	عذاب
از ميان ما	بلکه	آنان	در شک	از اندرز من	بلکه	هنوز نچشيده‌اند	عذاب

[خدای فرمود:] بلکه آنها ازیاد و پند من در شک‌اند. بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند (۸)

أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَحۡمَةِ رَبِّكَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡوَهَّابِ ۝٩ أَمۡ لَهُم مُّلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ

أم	عندهم	خزائن	رحمة ربک	العزيز	الوهاب	أم لهم	ملک السموات	والأرض
يا	نزدشان	گنجينه‌ها	رحمت پروردگار تو	پيروزمند	بسيار بخشنده	آيا برای‌شان	پادشاهی آسمانها	و زمين

یا مگر گنجینه‌های رحمت پروردگار پیروزمند بخشنده‌ات نزد آنهاست؟ (۹) یا مگر فرمانروایی آسمانها و زمین

وَمَا بَيۡنَهُمَاۖ فَلۡيَرۡتَقُواْ فِي ٱلۡأَسۡبَٰبِ ۝١٠ جُندٞ مَّا هُنَالِكَ مَهۡزُومٞ مِّنَ ٱلۡأَحۡزَابِ ۝١١ كَذَّبَتۡ

و ما بينهما	فليرتقوا	في‌الأسباب	جند ما	هنالک	مهزوم	من‌الأحزاب	كذبت
و ميان آندو	پس‌بايدبالاروند	به ريسمانها	لشکری که	آنجا	شکست خورده	از گروهها	تکذيب نمود

و آنچه میان آنهاست، آنان راست؟ [اگر چنین است] پس با نردبانها [و وسائل دیگر] [و به آسمان] بالا روند. [اینان] در آنجا لشکری شکست‌خورده از گروهها (ی کافران) اند(۱۱)

قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَعَادٞ وَفِرۡعَوۡنُ ذُو ٱلۡأَوۡتَادِ ۝١٢ وَثَمُودُ وَقَوۡمُ لُوطٖ

قبلهم	قوم	نوح	و عاد	و فرعون	ذو الأوتاد	و ثمود	و قوم لوط
پيش از ايشان	قوم	نوح	و عاد	و فرعون	خداوند ميخها	و ثمود	و قوم لوط

پیش از آنها قوم نوح و عاد و فرعون، صاحب [عمارت و] خرگاه‌ها تکذیب کردند (۱۲) و ثمود و قوم لوط

وَأَصۡحَٰبُ لۡـَٔيۡكَةِۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَحۡزَابُ ۝١٣ إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ

و أصحب‌الئيكه	أولئک	الأحزاب	إن	كل	إلا	كذب	الرسل	فحق
وساکنان‌ايکه	همين	گروهها	نيست	هيچکس	مگر	تکذيب کرد	رسولان	پس سزاگشت

و مردم‌ایکه نیز، اینانند آن گروهها [ی کافر] (۱۳) هیچ کس از اینان نبود مگر آنکه پیامبران را تکذیب کردند. پس

ع ۱ ۱۴ ۱۰ عِقَابِ ۝١٤ وَمَا يَنظُرُ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ مَّا لَهَا مِن فَوَاقٖ ۝١٥

عقاب	و ما ينظر	هؤلاء	إلا	صيحة	واحدة	مالها	من فواق
عذاب	و انتظار نمی‌کشند	اين مردم	مگر	نعرهٔ تند	يک	برای آن نيست	بازگشتی، مهلتی

کیفر من [بر آنان] سزاگشت (۱۴) و اینان جز یک بانگِ [سهمگین عذاب] را که آن را هیچ بازگشتی نیست انتظار ندارند (۱۵)

وَقَالُواْ رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبۡلَ يَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ ۝١٦ ٱصۡبِرۡ عَلَىٰ

و قالوا	ربنا	عجل	لنا	قطنا	قبل	يوم الحساب	إصبر	على
و آنان گفتند	پروردگارا	پيش بينداز	برای ما	بهرهٔ ما	پيش	روز حساب	پايداری کن	بر

و [از روی استهزا] گفتند: خدایا، بهرهٔ ما را [از عذاب] پیش از روز حساب به شتاب به ما بده (۱۶)

مَا يَقُولُونَ وَٱذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُۥدَ ذَا ٱلْأَيْدِ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾ إِنَّا سَخَّرْنَا ٱلْجِبَالَ

ما يقولون	و اذكر	عبدنا	داود	ذا الأيد	إنه	أواب	إنا سخرنا	الجبال
آنچه آنان می‌گویند	و یاد کن	بندهٔ ما	داود	دارای قوت	همانا او	بسیار رجوع‌کننده	همانا ما مسخر کردیم	کوهها

بر آنچه گویند شکیبا باش و بندهٔ ما، داود نیرومند را یاد کن، که او بسی باز گردنده [به ما] بود (۱۷) ما کوهها را

مَعَهُۥ يُسَبِّحْنَ بِٱلْعَشِيِّ وَٱلْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾ وَٱلطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُۥٓ أَوَّابٌ ﴿١٩﴾

معه	يسبحن	بالعشی	و الإشراق	و الطير	محشورة	كل	له	أواب
همراه او	آنان تسبیح می‌گفتند	درهنگام شام	وهنگام صبح	وپرندگان	جمع کرده‌شده	همه	برای او	برگشت‌کنندگان

با وی رام ساختیم که بامداد و شبانگاه تسبیح همی کردند (۱۸) و نیز پرندگان را [رام و] فراهم آمده، همه او را [فرمانبردار و] بازگردنده [به آواز خود با وی به تسبیح] بودند (۱۹)

وَشَدَدْنَا مُلْكَهُۥ وَءَاتَيْنَٰهُ ٱلْحِكْمَةَ وَفَصْلَ ٱلْخِطَابِ ﴿٢٠﴾ ۞ وَهَلْ أَتَىٰكَ

و شددنا	ملكه	و ءاتينٰه	الحكمة	و	فصل	الخطاب	و هل	أتىٰك
محکم کردیم	پادشاهی او	و ما به او دادیم	دانش و حکمت	و	روشن، آشکار	کلام، گفتار	و آیا	نزد تو آمد

و پادشاهی‌اش را استوار کردیم و او را حکمت و گفتار روشن [جداکنندهٔ حق از باطل] دادیم (۲۰) و آیا

نَبَؤُا۟ ٱلْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا۟ ٱلْمِحْرَابَ ﴿٢١﴾ إِذْ دَخَلُوا۟ عَلَىٰ دَاوُۥدَ فَفَزِعَ

نبؤا الخصم	إذ	تسوروا	المحراب	إذ دخلوا	على	داود	ففزع
خبر آن مدعیان	آنگاه	بالا رفتند بر دیوار	محراب (مسجد)	آنگاه که آنان داخل شدند	بر	داود	پس او ترسید

خبر آن دو خصم [مدّعی] به تو رسید هنگامی که از دیوار نماز خانهٔ [او] بالا رفتند؟ (۲۱) آنگاه که بر داود درآمدند پس

مِنْهُمْ قَالُوا۟ لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَٱحْكُم بَيْنَنَا بِٱلْحَقِّ

منهم	قالوا	لا تخف	خصمان	بغىٰ	بعضنا	على بعض	فاحكم	بيننا	بالحق
از آنان	آنان گفتند	مترس	دو دعواکننده	فزونی نمود	برخی ما	بر برخی	پس حکم کن	میان ما	به حق

از ایشان ترسید؛ گفتند: مترس، ما دو مدّعی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است پس میان ما به حق داوری کن

وَلَا تُشْطِطْ وَٱهْدِنَآ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلصِّرَٰطِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ هَٰذَآ أَخِى لَهُۥ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ

و لا تشطط	و اهدنا إلى	سواء	الصراط	إن هذا	أخی	له	تسع وتسعون
و جور مکن	و ما را راهنمایی کن بسوی	راه	راست	همانا این	برادرم	نزد او	نود و نه

و بیداد مکن و ما را به راه راست راه نمای (۲۲) این برادر من است، و او را نود و نه

نَعْجَةً وَلِىَ نَعْجَةٌ وَٰحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِى فِى ٱلْخِطَابِ ﴿٢٣﴾ قَالَ

نعجة	ولی	نعجة واحدة	فقال	أكفلنيها	و عزنی	فی الخطاب	قال
میش	و نزدم	یک میش	پس او گفت	آن را هم بمن ده	و درشتی کرد با من	در گفتگو	(داود) گفت

میش است و مرا یک میش، می‌گوید: این یک را هم به من واگذار؛ و در گفتار بر من چیره گشته است. [داود] گفت:

لَقَدۡ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعۡجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِۦۖ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡخُلَطَآءِ

لقد ظلمک	بسؤال	نعجتک	إلی	نعاجه	و إن	کثیرا	من	الخلطاء
همانا او ستم نمود بر تو	با خواستن	میش تو	بسوی	میشهای خود	و همانا	بسیاری	از	شریکان

بی‌گمان با خواستن میش تو [و افزودن آن] به میشان خویش بر تو ستم کرده است، و همانا بسیاری از شریکان

لَيَبۡغِي بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَقَلِيلٞ

لیبغی	بعضهم	علی	بعض	إلا	الذین ءامنوا	و عملوا الصلحت	و قلیل ما
همانافزونی‌می‌کند	برخی از ایشان	بر	برخی	مگر	آنانی که ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	و[بسیار]اندک‌اند

برخی‌شان بر برخی ستم می‌کنند مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند،

مَّا هُمۡۗ وَظَنَّ دَاوُۥدُ أَنَّمَا فَتَنَّٰهُ فَٱسۡتَغۡفَرَ رَبَّهُۥ

هم	و	ظن	داود	أنما	فتنه	فاستغفر	ربه
آنان	و	دانست	داود	که	ما او را آزموده‌ایم	پس او آمرزش خواست	پروردگارخویش

و آنان نیز اندک‌اند. و [در اینجا] داود دانست که ما او را آزمایش کرده‌ایم. پس، از پروردگار خود آمرزش خواست

وَخَرَّۤ رَاكِعٗاۤ وَأَنَابَ ۩ ﴿٢٤﴾ فَغَفَرۡنَا لَهُۥ ذَٰلِكَۖ وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا

و خر	راکعا	و أناب	فغفرنا	له	ذلک	و إن	له	عندنا
و افتاد	به سجده	و رجوع نمود	پس ما آمرزیدیم	برای او	این را	و همانا	برای او	نزد ما

و با فروتنی به رو در افتاد و [به دل به خدا] بازگشت (توبه کرد) (۲۴) پس آن [لغزش] را برای او آمرزیدیم، و به راستی او را نزد ما

لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَـَٔابٖ ﴿٢٥﴾ يَٰدَاوُۥدُ إِنَّا جَعَلۡنَٰكَ خَلِيفَةٗ فِي ٱلۡأَرۡضِ

لزلفیٰ	و حسن	مئاب	یداود	إنا	جعلنک	خلیفة	فی‌الأرض
البته قرب	و نیکو	بازگشتگاه	ای داود	همانا ما	ما گردانیدیم تو را	جانشین	در زمین

نزدیکی و بازگشتی نیکوست (۲۵) ای داود، همانا تو را در زمین خلیفه (نمایندهٔ خود) ساختیم؛

فَٱحۡكُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ ٱلۡهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ

فاحکم	بین‌الناس	بالحق	و لا تتبع	الهویٰ	فیضلک	عن	سبیل‌الله
پس‌حکم‌کن	میان مردم	به حق	و تو پیروی مکن	خواهش (نفسانی را)	پس او گمراه کند تو را	از	راه خداوند

پس میان مردم به درستی حکم کن و خواهش نفس را پیروی مکن، که تو را از راه خدا گمراه می‌گرداند.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدُۢ بِمَا نَسُواْ

إن	الذین	یضلون	عن	سبیل‌الله	لهم	عذاب	شدید	بما	نسوا
همانا	آنانی‌که	گمراه می‌شوند	از	راه‌خداوند	برای‌شان	عذاب	سخت	به‌سبب‌آنکه	آنان‌فراموش‌کردند

همانا کسانی که از راه خدا گمراه شوند به سزای آنکه

السجدة

ع ۲ ۱۲ ۱۱

يَوۡمَ ٱلۡحِسَابِ ﴿٢٦﴾ وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا بَٰطِلٗاۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ

یوم الحساب	و	ما خلقنا	السماء	و الأرض	و ما	بینهما	باطلا	ذلک	ظن
روز حساب	و	ما نیافریدیم	آسمان	و زمین	و آنچه	میان آندو	بیهوده	این	گمان

روز حساب را فراموش کردند، عذابی سخت دارند (۲۶) و آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست بیهوده نیافریدیم. این پندار

ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنَ ٱلنَّارِ ﴿٢٧﴾ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ

الذین کفروا	فویل	للذین کفروا	من	النار	أم	نجعل	الذین ءامنوا
آنانی که کافر شدند	پس‌وای	بر آنانی که کافر شدند	از	آتش	آیا	ما می‌گردانیم	آنانی که ایمان آوردند

کسانی است که کفر ورزیدند. پس وای بر آنان که کفر ورزیدند از آتش [دوزخ] (۲۷) آیا کسانی را که ایمان آوردند

وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَٱلۡمُفۡسِدِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلۡمُتَّقِينَ كَٱلۡفُجَّارِ ﴿٢٨﴾ كِتَٰبٌ

و عملوا	الصلحت	کالمفسدین	فی‌الأرض	أم	نجعل	المتقین	کالفجار	کتب
وکردند	کارهای‌شایسته	مانندفسادکاران	درزمین	یا	مامی‌گردانیم	پرهیزگاران	مانندبدکاران	کتابی

و کارهای شایسته کردند مانند تباهکاران در زمین می‌گردانیم؟! یا مگر پرهیزگاران را مانند بدکاران می‌سازیم؟ (۲۸) [این قرآن] کتابی است

أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿٢٩﴾ وَوَهَبۡنَا

أنزلنه	إلیک	مبرک	لیدبروا	ءایته	و لیتذکر	أولوالألباب	و وهبنا
ما آن را نازل کردیم	بسوی تو	با برکت	تا آنان اندیشه کنند	آیات او	و برای آنکه پند گیرد	خداوندان‌خرد	ومابخشیدیم

مبارک که آن را به سوی تو فرستادیم تا در آیات آن بیندیشند، و تا خردمندان پند گیرند (۲۹)

لِدَاوُۥدَ سُلَيۡمَٰنَۚ نِعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ﴿٣٠﴾ إِذۡ عُرِضَ عَلَيۡهِ بِٱلۡعَشِيِّ

لداود	سلیمن	نعم العبد	إنه أواب	إذ	عرض	علیه	بالعشی
برای داود	سلیمان	نیکوبنده‌ای‌بود	همانا او بسیار رجوع کننده بود	هنگامیکه	پیش کرده شد	بر او	در شامگاه

و سلیمان را به داود بخشیدیم، نیکو بنده‌ای بود، همانا او بسی باز گردنده [به سوی ما] بود (۳۰) [یاد کن] آنگاه که در پایان روز

ٱلصَّٰفِنَٰتُ ٱلۡجِيَادُ ﴿٣١﴾ فَقَالَ إِنِّيٓ أَحۡبَبۡتُ حُبَّ ٱلۡخَيۡرِ عَن ذِكۡرِ رَبِّي حَتَّىٰ

الصفنت	الجیاد	فقال	إنی	أحببت	حب‌الخیر	عن	ذکر ربی	حتی
اسبان‌اصیل	تیزتک	پس گفت	همانا من	من دوست داشتم	محبت مال	از	یاد پروردگارم	تا آنکه

اسبان تیزتک را بر او عرضه داشتند (۳۱) پس گفت: من دوستی خیر [اسبان] را بر یاد کرد پروردگارم بگزیدم تا

تَوَارَتۡ بِٱلۡحِجَابِ ﴿٣٢﴾ رُدُّوهَا عَلَيَّۖ فَطَفِقَ مَسۡحَۢا بِٱلسُّوقِ وَٱلۡأَعۡنَاقِ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدۡ

توارت	بالحجاب	ردوها	علی	فطفق	مسحا	بالسوق	والأعناق	و لقد
پنهان شد	در پرده	آنان را برگردانید	بر من	پس شروع نمود	دست کشیدن	به ساقها	وگردن‌ها	و همانا

[آفتاب] درپردهٔ [شب] پنهان‌گشت (۳۲) آنها (اسبان) را بر من بازگردانید، پس آغاز کرد به دست کشیدن بر ساقها و گردن آنها [و سرانجام وقف کردن آنها در راه خدا] (۳۳) و همانا

فَتَنَّا سُلَيْمَٰنَ وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِۦ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾ قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِى

فتنا	سلیمٰن	و ألقینا	علی کرسیه	جسدا	ثم أناب	قال	رب	اغفرلی
ما آزمایش کردیم	سلیمان	و ما افکندیم	بر تخت او	کالبدی	پس او رجوع نمود	او گفت	ای پروردگارم	مرا بیامرز

سلیمان را آزمودیم و بر تخت او کالبدی افکندیم، آنگاه [به خدای] بازگشت (۳۴) گفت: پروردگارا، مرا بیامرز

وَهَبْ لِى مُلْكًا لَّا يَنۢبَغِى لِأَحَدٍ مِّنۢ بَعْدِىٓ ۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾ فَسَخَّرْنَا

وهب لی	ملکا	لا ینبغی	لأحد	من بعدی	إنک	أنت	الوهاب	فسخرنا
و ببخش برایم	پادشاهی	سزاوار نباشد	برای کسی	پس از من	همانا تو	تو	بخشنده	پس ما مسخر کردیم

و مرا آن پادشاهی ببخش که پس از من هیچ کس را نسزد، که تویی بسیار بخشنده (۳۵) پس

لَهُ ٱلرِّيحَ تَجْرِى بِأَمْرِهِۦ رُخَآءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾ وَٱلشَّيَٰطِينَ كُلَّ

له	الریح	تجری	بأمره	رخاء	حیث	أصاب	و الشیٰطین	کل
برای او	باد	روان بود	به حکم او	با نرمی	جایی که	او می‌خواست برود	و دیوان [شیاطین]	هر

باد را برای او رام گردانیدیم، که به فرمان او به نرمی هر کجا که می‌خواست روان می‌شد (۳۶) و دیوان را [رام او کردیم]، هر

بَنَّآءٍ وَغَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾ وَءَاخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِى ٱلْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾ هَٰذَا عَطَآؤُنَا فَٱمْنُنْ

بناء	و	غواص	و ءاخرین	مقرنین	فی‌الأصفاد	هذا	عطاؤنا	فامنن
بناء	و	شناگر	و گروهی دیگر	دست و پا بهم بسته	در زنجیرها	این	عطای ما	اکنون تو احسان کن

بناکننده‌ای و به دریا فرو رونده‌ای (۳۷) و نیز دیگران (دیوان دیگر) را که به هم بسته دربندها بودند [رام او ساختیم] (۳۸) [گفتیم:] این است بخشش بی‌شمار ما پس ببخش

ع ۳ ۱۴ ۱۲ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾ وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَـَٔابٍ ﴿٤٠﴾ وَٱذْكُرْ

أو	أمسک	بغیر حساب	و إن له	عندنا	لزلفیٰ	و حسن	مئاب	و اذکر
یا	نگهدار	بدون حساب	و همانا برای او	نزد ما	البته نزدیکی	و نیکو	جایگاه	و یاد کن

یا نگاه دار (۳۹) و هر آینه او راست نزد ما نزدیکی و بازگشتی نیکو (۴۰)

عَبْدَنَآ أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّى مَسَّنِىَ ٱلشَّيْطَٰنُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾

عبدنا	أیوب	إذ نادیٰ	ربه	أنی مسنی	الشیطن	بنصب	وعذاب
بندهٔ ما	ایوب	آنگاه که او نداکرد	پروردگار خویش	همانا بمن رسانیده	شیطان	رنج	وعذاب

و بندهٔ ما ایوب را یاد کن آنگاه که پروردگار خویش را خواند که شیطان مرا رنجوری و عذاب رسانیده است (۴۱)

ٱرْكُضْ بِرِجْلِكَ ۖ هَٰذَا مُغْتَسَلٌۢ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿٤٢﴾ وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ أَهْلَهُۥ

أرکض	برجلک	هذا	مغتسل	بارد	و شراب	و وهبنا	له	أهله
(برزمین) بکوب	پاهای خویش	این	آب غسل	خنک	و آشامیدنی	ومابخشیدیم	برای او	خانوادهٔ او

[او را گفتیم:] پای خود بر زمین بزن، این [چشمهٔ] آبی است خنک برای شستشو و آشامیدنی [خنک] (۴۲) و خانواده‌اش را برایش بخشیدیم

وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٤٣﴾ وَخُذْ بِيَدِكَ

و مثلهم	معهم	رحمة	منا	و ذكرى	لأولي الألباب	و خذ	بيدك
و مانندشان	همراهشان	بخشایشی	از سوی ما	و پند	برای خداوندان خرد	و بگیر	دردستخویش

و نیز همچندشان را با ایشان، تا بخشایشی باشد از ما و پندی برای خداوندان خرد (۴۳) و به دست خود

ضِغْثًا فَاضْرِب بِّهِ وَلَا تَحْنَثْ ۗ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ۚ نِّعْمَ الْعَبْدُ ۖ إِنَّهُ

ضغثا	فاضرب به	و لاتحنث	إنا	وجدنٰه	صابرا	نعم العبد	إنه
دستهای از چوبهای باریک	با آن بزن او را	و سوگند خویش مشکن	همانا ما	ما او را یافتیم	شکیبا	نیکو بندهٔ	همانا او

دستهای از چوبهای باریک برگیر پس با آن [همسر خویش را] بزن و سوگند مشکن. ما او را شکیبا یافتیم، نیک بندهای بود، همانا

أَوَّابٌ ﴿٤٤﴾ وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي

أواب	و اذكر	عبدنا	إبراهيم	و	إسحق	و يعقوب	أولي الأيدي
(بسوی خداوند) رجوعکننده	و یادکن	بندگان ما	ابراهیم	و	اسحاق	و یعقوب	صاحبان دستهای (نیرومند)

بسیار بازگردنده [به ما] بود (۴۴) و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند

وَالْأَبْصَارِ ﴿٤٥﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُم بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّهُمْ

و الأبصار	إنا	أخلصنهم	بخالصة	ذكرى	الدار	و	إنهم
و چشمها (ی بینا)	همانا ما	ما آنان را خاص گردانیدیم	به ویژگی	یاد	سرای آخرت	و	همانا ایشان

و دیده و ربودند، یاد کن (۴۵) ما ایشان را به ویژگی یاد کرد آن جهان پاک و خالص گردانیدیم (۴۶) و هر آینه ایشان

عِندَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٧﴾ وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ ۖ

عندنا	لمن	المصطفين	الأخيار	و اذكر	إسمعيل	و	اليسع	و ذاالكفل
نزد ما	البته از	برگزیدهشدگان	از همه بهتر	و یاد کن	اسماعیل	و	یَسَع	و ذو الکفل

نزد ما از برگزیدگان و نیکان بودند (۴۷) و اسماعیل و یَسَع و ذوالکفل را یاد کن،

وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٨﴾ هَٰذَا ذِكْرٌ ۚ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٤٩﴾ جَنَّاتِ

و كل	من	الأخيار	هذا ذكر	و إن	للمتقين	لحسن	مئاب	جنٰت
و این همه	از	برگزیدگان	این پندی	و همانا	برای پرهیزگاران	البته نیکو	بازگشت	بوستانها

و همه از گزیدگان بودند (۴۸) این [قرآن] پندی است و همانا پرهیزگاران را بازگشتی نیکوست (۴۹) بهشتهای

عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ الْأَبْوَابُ ﴿٥٠﴾ مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ

عدن	مفتحة	لهم	الأبواب	متكئين	فيها	يدعون	فيها	بفاكهة
جاودان	باز شده	برایشان	دروازهها	تکیه کنندگان	درآن	میخوانند	درآن	میوهها

پاینده که درها [ی آن] برایشان گشاده باشد (۵۰) در حالی که در آنها تکیه زدهاند، در آنجا میوههای

كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾ ۞ وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ ﴿٥٢﴾ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ

توعدون	ما	هذا	أتراب	الطرف	قصرت	و عندهم	و شراب	كثيرة
به شما وعده داده می‌شد	آنچه که	این	همسن	نگاه	زنان‌فروانداز‌ندهٔ	و نزدشان	و آشامیدنی(شراب)	بسیار

فراوان [و گوناگون] و نوشیدنی فرامی‌خوانند (۵۱) و نزدایشان زنان فروهشته چشمِ همسال‌اند (۵۲) [گویندشان:] این است آنچه برای

لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِن نَّفَادٍ ﴿٥٤﴾ هَٰذَا ۚ وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ

للطغين	و إن	هذا	من نفاد	ماله	لرزقنا	هذا	إن	ليوم الحساب
برای‌سرکشان	و همانا	این	پایان‌پذیرفتن	نیست برای آن	البته روزی ما	این	همانا	برای روز حساب

روز حساب وعده داده می‌شدید (۵۳) هر آینه این روزی [و بخشش] ماست که پایانی ندارد (۵۴) این است [پاداش پرهیزگاران]؛ و همانا سرکشان را

لَشَرَّ مَآبٍ ﴿٥٥﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٥٦﴾ هَٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ

فليذوقوه	هذا	المهاد	فبئس	يصلونها	جهنم	مثاب	لشر
پس باید آن را بچشند	این	آرامگاه	پس بد است	آنان به آن داخل می‌شوند	دوزخ	سرانجام	همانا بد

بدترین بازگشتی [سرانجامی] است (۵۵) دوزخ که در آن در آیند پس بد بستری است (۵۶) این است

حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ﴿٥٧﴾ وَآخَرُ مِن شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾ هَٰذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ

معكم	مقتحم	فوج	هذا	أزواج	من شكله	و ءاخر	وغساق	حميم
همراه شما	درآینده‌به‌آتش	گروهی	این	چندین نوع	از شکل آن	و دیگری	و زرداب	آب جوش

آب‌جوشان و زرداب چرکین گندآلود، پس باید بچشند آن را (۵۷) و [برایشان عذابی] دیگر همسانِ آن به انواع گوناگون خواهد بود (۵۸) اینها گروهی‌اند که با شما به اجبار [در آتش] در می‌آیند.

لَا مَرْحَبًا بِهِمْ ۚ إِنَّهُمْ صَالُو النَّارِ ﴿٥٩﴾ قَالُوا بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ ۖ أَنتُمْ

أنتم	لا مرحبا بكم	بل أنتم	قالوا	صالوا النار	إنهم	لامرحبا بهم
شما	خوش نیامدند	بلکه شما	گفتند آنان	داخل شوندگان به آتش	همانا‌آنان	خوش نیامدند

بدا به حال آنها، زیرا آنان داخل آتش می‌شوند (۵۹) [پیروان به رهبران گویند:] بلکه شما را شادی و خوش آمد مباد، شما

قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا ۖ فَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿٦٠﴾ قَالُوا رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَٰذَا

هذا	لنا	من قدم	ربنا	قالوا	القرار	فبئس	لنا	قدمتموه
این	برای ما	آنکه پیش کرده	ای پروردگار ما	آنان گفتند	قرارگاه	پس بد	برای ما	پیش کردید آن را

آن [عذاب] را فراپیش ما نهادید، پس بدقرارگاهی است (۶۰) گویند: پروردگارا، هر که این [عذاب] را از پیش برای ما فراهم آورده،

فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾ وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم

كنا نعدهم	رجالا	لانرى	مالنا	و قالوا	في النار	ضعفا	عذابا	فزده
مامی‌شمردیم آنان‌را	آن‌مردان‌راکه	مانمی‌بینیم	چه‌شده‌مارا	وآنان‌گفتند	درآتش	دوچند	عذابی	پس‌بیفزا او را

او را عذابی دو چندان در آتش دوزخ بیفزای (۶۱) و گویند: چیست ما را که مردانی که آنان را

مِنَ ٱلْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾ أَتَّخَذْنَٰهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ ٱلْأَبْصَٰرُ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ذَٰلِكَ

من	الأشرار	أتخذنهم	سخریا	أم	زاغت	عنهم	الأبصار	إن ذلک
از	بدان	آیا ما گرفتیم آنان را	مسخره	یا	کج شد	از ایشان	چشمان	همانااین

از بدان می‌شمردیم، نمی‌بینیم؟ (۶۲) آیا به مسخره گرفتیمشان [و به دوزخ در نیامده‌اند]، یا دیدگان [ما] از ایشان بگردیده است؟ (۶۳) هر آینه این

۴ ع ۲۴ ۱۳

لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ ٱلنَّارِ ﴿٦٤﴾ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٌ ۖ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ

لحق	تخاصم	أهل النار	قل	إنما	أنا	منذر	و ما	من إله
کاملاً راست	ستیزه و پرخاش	دوزخیان	بگو	جز این نیست	من	بیم‌دهنده	و نیست	معبودی

ستیزه‌گری دوزخیان با یکدیگر است که راست است (۶۴) بگو: من فقط بیم دهنده‌ای هستم، و خدایی نیست

إِلَّا ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلْعَزِيزُ

إلا الله	الواحد	القهار	رب	السموات	و الأرض	و ما	بینهما	العزیز
مگر خداوند	یکتا	نیرومند	پروردگار	آسمانها	و زمین	و آنچه	میان هر دو	پیروزمند

جز خدای یکتای بر همه چیره (۶۵) خداوند آسمانها وزمین و آنچه میان آنهاست، آن پیروزمند

ٱلْغَفَّٰرُ ﴿٦٦﴾ قُلْ هُوَ نَبَؤٌا۟ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾ أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾ مَا كَانَ لِىَ مِنْ عِلْمٍۭ

الغفار	قل	هو	نبؤعظیم	أنتم	عنه	معرضون	ما کان	لی	من علم
آمرزنده	بگو	این	خبری بزرگ	شما	از آن	روگردانندگان	نبود	برای من	دانشی

آمرزگار (۶۶) بگو: این خبری بزرگ است (۶۷) که شما از آن رویگردانید (۶۸) مرا هیچ دانشی

بِٱلْمَلَإِ ٱلْأَعْلَىٰٓ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾ إِن يُوحَىٰٓ إِلَىَّ إِلَّآ أَنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٌ

بالملإ الأعلی	إذ	یختصمون	إن یوحیٰ	إلی	إلا	أنما	أنا نذیر
به‌عالم‌بالا	آنگاه	آنان با هم درگیری می‌کردند	وحی کرده نمی‌شود	بسوی من	مگر	جز این نیست	من بیم‌دهنده

بر آن گروه برین [فرشتگان] نبود، آنگاه که با یکدیگر گفتگو می‌کردند (۶۹) به من وحی نمی‌شود جز آنکه من بیم دهنده‌ای

مُّبِينٌ ﴿٧٠﴾ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّى خَٰلِقٌۢ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿٧١﴾ فَإِذَا

مبین	إذ قال	ربک	للملئکة	إنی	خالق	بشرا	من طین	فإذا
آشکار	آنگاه که گفت	پروردگار تو	برای فرشتگان	همانا من	آفریننده	آدمی‌ای	از گل	پس چون

آشکارم (۷۰) [یاد کن] آنگاه که پروردگار توبه فرشتگان گفت: من آدمی‌ای از گِل می‌آفرینم (۷۱) پس چون

سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُوا۟ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ

سویته	و نفخت	فیه	من	روحی	فقعوا	له	سٰجدین	فسجد
او را برابر کردم	و دمیدم من	درآن	از	روحم	پس شما بیفتید	برای او	سجده‌کنندگان	پس سجده نمود

او را [کاملاً] درست کردم و از روح خویش در وی دمیدم سجده کنان برای او [به خاک] افتید (۷۲) پس

ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمۡ أَجۡمَعُونَ ﴿٧٣﴾ إِلَّآ إِبۡلِيسَ ٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٧٤﴾

الملئكة	كلهم	أجمعون	إلا	إبليس	إستكبر	و كان	من	الكفرين
فرشتگان	همهٔشان	تمامی	مگر	ابلیس	تکبر ورزید	و بود	از	کافران

فرشتگان همه با هم سجده کردند (۷۳) مگر ابلیس که گردنکشی کرد و از کافران شد (۷۴)

قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسۡجُدَ لِمَا خَلَقۡتُ بِيَدَيَّۖ أَسۡتَكۡبَرۡتَ أَمۡ كُنتَ

قال	يٰإبليس	ما منعک	أن تسجد	لما	خلقت	بيدى	أستكبرت	أم كنت
گفت	ای ابلیس	چه‌مانع‌شدترا	که‌توسجده‌کنی	برای‌آنچه	آفریدم‌من	بادودستم	آیاتوتکبرورزیدی	یابودی‌تو

[خدای] فرمود: ای ابلیس، تو را چه بازداشت از آنکه سجده کنی آن را که با دو دست [قدرت] خویش آفریدم؟ آیا خود را بزرگ دیدی یا

مِنَ ٱلۡعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ

من	العالين	قال	أنا	خير	منه	خلقتنى	من نار
از	بلندپایگان	او گفت	من	بهتر	از او	تو آفریدی مرا	از آتش

از بلندپایگان بودی؟ (۷۵) گفت: من از وی بهترم، مرا از آتش آفریدی

وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ ﴿٧٦﴾ قَالَ فَٱخۡرُجۡ مِنۡهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٞ ﴿٧٧﴾ وَإِنَّ

و خلقته	من	طين	قال	فاخرج	منها	فإنک	رجيم	و إن
وآفریدی او را	از	گل	گفت	پس تو بیرون شو	ازآن	پس همانا تو	رانده شده	و همانا

و او را از گل آفریده‌ای (۷۶) فرمود: پس، از آنجا بیرون شو، که تو رانده شده‌ای (۷۷) و همانا

عَلَيۡكَ لَعۡنَتِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿٧٨﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ﴿٧٩﴾

عليک	لعنتى	إلى	يوم‌الدين	قال	رب	فأنظرنى	إلى	يوم يبعثون
بر تو	نفرین من	تا	روز جزا	گفت	پروردگارا	پس مهلت ده مرا	تا	روزی که برانگیخته می‌شوند

لعنت من تا روز حساب و پاداش بر توست. گفت: خداوندا، پس مرا تا روزی که [از نوزنده و] برانگیخته شوند، مهلت ده (۷۹)

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ ﴿٨١﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ

قال	فإنک	من	المنظرين	إلى	يوم	الوقت‌المعلوم	قال	فبعزتک
گفت	پس همانا تو	از	مهلت‌داده شدگان	تا	روز	وقت معین	گفت	پس سوگند به عزت تو

فرمود: همانا تو از مهلت یافتگانی (۸۰) تا روز آن هنگام معلوم (۸۱) گفت: پس به عزت تو سوگند

لَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ﴿٨٣﴾ قَالَ فَٱلۡحَقُّ وَٱلۡحَقَّ

لأغوينهم	أجمعين	إلا	عبادک	منهم	المخلصين	قال	فالحق	و الحق
البته گمراه‌می‌کنم آنان‌را	همه	مگر	بندگانت	از ایشان	برگزیده شدگان	گفت	این‌حق(است)	و حق

که البته همهٔ آنان را گمراه می‌کنم (۸۲) مگر بندگان برگزیده‌ات از آنان (۸۳) فرمود: پس [این] حق است و حق را

أَقُولُ ﴿٨٤﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾ قُلْ

أقول	لأملأن	جهنم	منک	و ممن	تبعک	منهم	أجمعين	قل
من می‌گویم	همانا پرخواهم نمود	دوزخ	از تو	و از کسانی که	پیروی‌ات نمود	از ایشان	همه	بگو

می‌گویم (۸۴) هر آینه دوزخ را از تو و از همهٔ کسانی از آنان که تو را پیروی کنند پُر می‌کنم (۸۵) بگو:

مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ

ما أسئلكم	عليه	من أجر	و ما أنا	من	المتكلفين	إن هو	إلا	ذكر
نمی‌طلبم از شما	بر آن	پاداشی	و نیستم من	از	تکلف‌کنندگان(خودسازان)	نیست آن	مگر	پند

من از شما بر این [پیامبری] هیچ مزدی نمی‌خواهم، و من از متکلفان [مدّعیان دروغین] نیستم (۸۶) نیست این [قرآن] مگر پندی

ع ۵ ۲۴ ۱۴

لِّلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾

للعٰلمين	و لتعلمن	نبأه	بعد	حين
برای جهانیان	و همانا البته شما می‌دانید	خبر آن	پس از	زمانی

برای جهانیان (۸۷) و به راستی خبر [راستین بودن] آن را پس از چندی خواهید دانست (۸۸)

۳۹. سورهٔ زمر (گروهها) (مکی بوده، ۷۵ آیه و ۸ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

تنزيل	الكتٰب	من الله	العزيز	الحكيم	إنا أنزلنا	إليک	الكتٰب	بالحق
فروفرستادن	این کتاب	از سوی خداوند	پیروزمند	فرزانه	همانا ما فرو فرستادیم	بسوی تو	کتاب	به حق

فرو فرستادن این کتاب از سوی خداوند پیروزمند فرزانه است (۱) به راستی ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم،

فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ

فاعبد الله	مخلصا	له	الدين	ألا	لله	الدين	الخالص	و الذين
پس بپرست خداوند را	خالص کرده	برای او	عبادت	آگاه باشید	برای خداوند	عبادت	خاص، پاک	و آنانی که

پس خدای را بپرست در حالی که دین [عبادت] را ویژهٔ او کرده باشی (۲) آگاه باشید که خدای راست دین پاک و آنان که

اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ

اتخذوا	من‌دونه	أولياء	ما نعبدهم	إلا	ليقربونا	إلى الله	زلفىٰ
آنان گرفتند	جز او	دوستان	ما نمی‌پرستیم آنان را	مگر	برای آنکه نزدیک کنند ما را	بسوی‌خداوند	درجهٔ‌نزدیکی

جز او دوستان و سرپرستانی گرفتند، [گویند:] ما آنها (بتان) را نمی‌پرستیم مگر برای اینکه ما را به خدا نزدیک سازند؛

إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي

إن الله	يحكم	بينهم	فی ما	هم	فيه	يختلفون	إن الله	لا يهدی
هماناخداوند	داوری می‌نماید	میان‌شان	درآنچه که	ایشان	درآن	باهم‌اختلاف‌می‌کنند	هماناخداوند	رهنمونی‌نمی‌کند

همانا خدا میان آنان دربارهٔ آنچه اختلاف دارند داوری می‌کند. خدا

مَنْ هُوَ كَٰذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾ لَّوْ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا لَّٱصْطَفَىٰ مِمَّا

من هو	كذب	كفار	لو	أراد الله	أن يتخذ	ولدا	لاصطفى	مما
آنکه‌او	دروغگو	ناسپاس	اگر	می‌خواست خداوند	که بگیرد	فرزندی	همانا برمی‌گزید	از آنچه

کسی را که دروغگو و ناسپاس است راه ننماید (۳) اگر خدا می‌خواست که فرزندی گیرد، از میان آنچه

يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۚ سُبْحَٰنَهُۥ ۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٤﴾ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ

يخلق	ما يشاء	سبحنه	هو الله	الواحد	القهار	خلق	السموات	والأرض
او می‌آفریند	آنچه او می‌خواست	پاکیست او را	او خداوند	یگانه	نیرومند	آفرید	آسمان‌ها	و زمین

می‌آفریند آنچه می‌خواست برمی‌گزید. پاک و منزه است او؛ اوست خدای یگانهٔ بر همه چیره (۴) آسمانها و زمین را

بِٱلْحَقِّ ۖ يُكَوِّرُ ٱلَّيْلَ عَلَى ٱلنَّهَارِ وَيُكَوِّرُ ٱلنَّهَارَ عَلَى ٱلَّيْلِ ۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ ۖ

بالحق	يكور	الیل	علی‌النهار	ويكورالنهار	علی‌الیل	و سخر	الشمس	و القمر
به حق	می‌پیچد	شب	بر روز	و می‌پیچد روز	بر شب	و مسخر نمود	خورشید	و ماه

به حق آفریده، شب را به روز می‌پیچد و روز را به شب و خورشید و ماه را رام گردانید،

كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ أَلَا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّٰرُ ﴿٥﴾ خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ

كل يجری	لأجل	مسمی	ألا	هوالعزيز	الغفار	خلقكم	من‌نفس‌واحدة	ثم جعل
هرکدام‌روانه‌می‌شود	برای‌مدتی	معین	هان!	اوپیروزمند	آمرزنده	اوآفریدشمارا	ازیک‌تن	پس‌اوگردانید

هر یک تا سرآمدی معیّن روان است، آگاه باشید که اوست پیروزمند آمرزنده (۵) شما را از یک تن آفرید. آنگاه

مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْأَنْعَٰمِ ثَمَٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ ۚ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ

منها	زوجها	و أنزل	لكم	من الأنعام	ثمنية	أزواج	يخلقكم	فی بطون
ازآن	همسر او	و فرو فرستاد	برای شما	از چهارپایان	هشت	جفت	او می‌آفریند شما را	در شکم‌ها

همسرش را از او پدید کرد، و برای شما از چهارپایان هشت جفت فرو فرستاد؛ شما را در شکم‌های

أُمَّهَٰتِكُمْ خَلْقًا مِّنۢ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَٰتٍ ثَلَٰثٍ ۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ

أمهتكم	خلقا	من بعد	خلق	فی ظلمت ثلث	ذلكم الله	ربكم	له
ما دران شما	آفرینشی	پس از	آفرینش	در سه تاریکی	این است خدا	پروردگار شما	برای او

مادرانتان می‌آفریند، آفرینشی پس از آفرینشی در تاریکیهای سه گانه. این است خدای، پروردگار شما، او راست

ٱلْمُلْكُۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ۝٦ إِن تَكْفُرُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ

الملک	لا	إله	إلا هو	فأنی	تصرفون	إن تکفروا	فإن الله	غنی
پادشاهی	نیست	معبودی	مگر او	پس به کجا	شمابرگردانیده‌می‌شوید	اگرشماکافرشوید	پس‌همانا‌خداوند	بی‌نیاز

پادشاهی، خدایی جز او نیست، پس چگونه و به کجا [از پرستش خدا] گردانیده می‌شوید؟ (۶) اگر کفر ورزید، خدا

عَنكُمْۖ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلْكُفْرَۖ وَإِن تَشْكُرُوا۟ يَرْضَهُ لَكُمْۗ

عنکم	و لا یرضی	لعباده	الکفر	و إن	تشکروا	یرضه لکم
از شما	و او نمی‌پسندد	برای‌بندگانش	کفر	و اگر	شما شکرگزاری کنید	او می‌پسندد آن را برای شما

از شما بی‌نیاز است و برای بندگانش کفر و ناسپاسی را نمی‌پسندد. و اگر سپاس بدارید آن را برای شما می‌پسندد.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰۗ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا

و لا تزر	وازرة	وزر	أخری	ثم	إلی ربکم	مرجعکم	فینبئکم	بما
و برندارد	بردارنده‌ای	بار	دیگری	سپس	بسوی پروردگار شما	بازگشت شما	پس او خبر می‌دهد شما	به آنچه

و هیچ کسی بار گناه دیگری را بر ندارد، سپس بازگشت شما به پروردگارتان است پس شما را بدانچه

كُنتُمْ تَعْمَلُونَۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ۝٧ ۞ وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَٰنَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُۥ

کنتم تعملون	إنه	علیم	بذات الصدور	و إذا	مس	الإنسان	ضر	دعا ربه
شما می‌کردید	همانا او	دانا	به آنچه در دلهاست	و هرگاه	برسد	انسان	زیانی	می‌خواندپروردگارخودرا

می‌کردید آگاه کند، که او بدانچه در سینه‌هاست (اسرار دلها) داناست (۷) و چون آدمی را گزندی رسد پروردگار خویش را

مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُۥ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِىَ مَا كَانَ

منیبا	إلیه	ثم إذا	خوله	نعمة	منه	نسی	ما کان
رجوع‌کننده	بسوی او	پس هنگامیکه	عطا کند او را	نعمتی	از او	فراموش می‌کند	آنچه بود

با بازگشت به وی بخواند؛ سپس چون او را نعمتی دهد، آنچه را که

يَدْعُوٓا۟ إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِۦۚ قُلْ تَمَتَّعْ

یدعواإلیه	من قبل	و جعل	لله	أندادا	لیضل	عن سبیله	قل	تمتع
می‌خواندبسوی او	پیش ازآن	و او گردانید	برای خداوند	همتایان	تا او گمراه کند	از راه او	بگو	بهره‌مند شو

از پیش به [برداشتن] آن [خدای را] می‌خواند فراموش کند و برای خدا همتایانی قرار دهد تا [مردم را] از راه او گمراه سازد. بگو:

بِكُفْرِكَ قَلِيلًاۖ إِنَّكَ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلنَّارِ ۝٨ أَمَّنْ هُوَ قَٰنِتٌ ءَانَآءَ ٱلَّيْلِ سَاجِدًا

بکفرک	قلیلا	إنک	من	أصحٰب‌النار	أمن	هو	قانت	ءاناء الیل	ساجدا
در کفر خود	اندکی	همانا تو	از	دوزخیان	آیا آنکه	او	خاشع	اوقات شب	سجده کننده

اندکی از کفر خویش بهره‌مند باش، که تو از دوزخیانی (۸) [آیا آن کافر ناسپاس بهتر است] یا کسی که در ساعات شب درحال سجده

وَقَآئِمًا يَحْذَرُ ٱلْءَاخِرَةَ وَيَرْجُواْ رَحْمَةَ رَبِّهِۦ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى

و قائما	یحذر	الأخرة	و یرجوا	رحمة	ربه	قل	هل	یستوی
و ایستاده	او می‌ترسد	آخرت	و امید می‌دارد	رحمت	پروردگار خویش	بگو	آیا	برابر است

و ایستاده با فروتنی به طاعت مشغول است؛ از [عذاب] آن سرای می‌ترسد و به بخشایش پروردگار خویش امید می‌دارد؟ بگو: آیا

ٱلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٩﴾ قُلْ يَٰعِبَادِ ع ۱ ۹ ۱۵

الذین	یعلمون	و الذین	لایعلمون	إنما	یتذکر	أولوالألباب	قل	یعباد
آنانی که	میدانند	و آنانی که	نمی‌دانند	جز این نیست	پند می‌گیرد	خداوندان خرد	بگو	ای بندگانم

آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند (۹) بگو: ای بندگان من

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا

الذین	ءامنوا	اتقوا	ربکم	للذین	أحسنوا	فی	هذه‌الدنیا
آنانی که	ایمان آوردند	پروا کنید	پروردگار شما	برای آنانی که	نیکی کردند	در	این دنیا

که ایمان آورده‌اید، از پروردگار خویش پروا کنید. برای آنان که در این جهان نیکی کرده‌اند

حَسَنَةٌ ۗ وَأَرْضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٌ ۗ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٠﴾ قُلْ

حسنة	و أرض الله	واسعة	إنما	یوفی	الصبرون	أجرهم	بغیرحساب	قل
نیکی	و زمین خداوند	فراخ	بی‌گمان	تمام داده می‌شود	شکیبایان	پاداش‌شان	بدون حساب	بگو

پاداش نیکوست. و زمین خدا فراخ است. همانا به شکیبایان مزدشان به تمام و بی‌شمار داده می‌شود (۱۰) بگو:

إِنِّىٓ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ

إنی‌أمرت	أن	أعبد الله	مخلصا	له	الدین	و أمرت	لأن
همانا من امر کرده شدم	که	من بپرستم خداوند را	خاص نموده	برای او	عبادت	و فرمان داده شدم	تا که

فرمان یافته‌ام که خدای را – با پرستش خالص برای او – عبادت کنم (۱۱) و فرمان یافته‌ام که

أَكُونَ أَوَّلَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ

أکون	أول	المسلمین	قل	إنی أخاف	إن	عصیت	ربی	عذاب
من باشم	اول	مسلمانان	بگو	همانا من می‌ترسم	اگر	نافرمانی کنم	پرورگارم	عذاب

نخستین مسلمان باشم (۱۲) بگو: همانا من، اگر پروردگار خویش را نافرمانی کنم، از عذاب

يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾ قُلِ ٱللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَّهُۥ دِينِى ﴿١٤﴾ فَٱعْبُدُواْ مَا شِئْتُم مِّن دُونِهِۦ ۗ

یوم عظیم	قل الله	أعبد	مخلصا	له	دینی	فاعبدوا	ماشئتم	من‌دونه
روزی‌بزرگ	بگوخداوند	من‌می‌پرستم	خاص‌نموده	برای‌او	دین من	پس‌شمابپرستید	آنچه‌شمامی‌خواهید	جزاو

روزی بزرگ می‌ترسم (۱۳) بگو: تنها خدای را می‌پرستم در حالی که دینم را برای او ویژه کننده‌ام (۱۴) پس شما هم آنچه را خواهید جز او بپرستید،

قُلْ إِنَّ الْخَسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا

قل	إن	الخسرين	الذين	خسروا	أنفسهم	و أهليهم	يوم القيمة	ألا
بگو	همانا	زيانكاران	آنانى كه	زيان كنند	خودها	و خانوادههاشان	روز قيامت	بهوش باشيد

بگو: همانا زیانکاران آن کساناند که خویشتن و خانوادهٔ خود را به روز رستاخیز زیان کنند، آگاه باشید

ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾ لَهُم مِّن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ

ذلک	هو	الخسران	المبين	لهم	من فوقهم	ظلل	من النار	و	من تحتهم
اين	هموست	زيان	آشكار	براىشان	از بالاىشان	سايهها	از آتش	و	از زيرشان

که این است آن زیانکاری آشکار (۱۵) آنان را از فرازشان سایبانهایی از آتش است و از زیرشان نیز

ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَعِبَادِ فَاتَّقُونِ ﴿١٦﴾ وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا

ظلل	ذلک	يخوف الله	به	عباده	يعباد	فاتقون	و الذين	اجتنبوا
سايهها	اين	ميترساند خداوند	بدان	بندگانش	اى بندگانم	پس تنها از من بترسيد	و آنانى كه	پرهيزكردند

سایبانهایی، این است [آن عذاب] که خدا بندگان خود را بدان می‌ترساند. پس ای بندگان من، از من پروا کنید (۱۶) و آنان که

الطَّغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ

الطاغوت	أن	يعبدوها	و أنابوا	إلى الله	لهم	لبشرىٰ	فبشر
شيطان (بت)	كه	بپرستند آن را	و آنان رجوع كردند	بسوى خداوند	براىشان	مژده	پس تو مژده ده

از پرستش طاغوت پرهیز کردند و به خدای بازگشتند، ایشان راست مژده، پس

عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَنهُمُ

عباد	الذين	يستمعون	القول	فيتبعون	أحسنه	أولٰئک	الذين	هدىٰهم
بندگانم	آنانى كه	گوشفرامىدهند	سخن	پسپيروىمىكنند	نيكوترآن	همينگروه	كسانىكه	رهنمونىنمودآنانرا

بندگان مرا مژده ده (۱۷) آنان که سخن را می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، اینانند کسانی که

اللَّهُ وَأُوْلَئِكَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَبِ ﴿١٨﴾ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ

الله	و أولٰئک	هم	أولوا الألباب	أفمن	حق	عليه	كلمة	العذاب
خداوند	و همين گروه	ايشان	خداوندان خرد	آيا پس آنكه	ثابت شود	بر او	حكم	عذاب

خداوند راهشان نموده، و ایشانند خردمندان (۱۸) پس آیا کسی که فرمان عذاب بر او سزا گشته [می‌تواند از آن رهایی یابد]؟

أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِي النَّارِ ﴿١٩﴾ لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ

أفأنت	تنقذ	من	في النار	لكن	الذين اتقوا	ربهم	لهم
آيا پس تو	تو نجات مىدهى	آنكه راكه	در آتش	ليكن	آنانى كه پرهيزگارى كردند	پروردگارشان	براىشان

یا تو آن را که در آتش دوزخ است توانی رهانید؟ (۱۹) لیکن آنان که از پروردگار خویش پروا کنند = (بترسند) ایشان را

غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَٰرُ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ

غرف	من فوقها	غرف	مبنية	تجري	من تحتها	الأنهر	وعد الله	لا يخلف
بالا خانه‌ها	از بالای آن	بالاخانه‌ها	ساخته شده	روان است	از زیر آن	جویها	وعدهٔ خداوند	مخالفت نمی‌کند

غرفه‌هایی است بر فراز آنها غرفه‌هایی ساخته شده که از زیر آنها جویها روان است؛ وعدهٔ خداست،

اللَّهُ الْمِيعَادَ (٢٠) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَٰبِيعَ فِي الْأَرْضِ

الله	الميعاد	ألم تر	أن الله	أنزل	من السماء	ماء	فسلكه	ينابيع	في الأرض
خداوند	وعده‌را	آیاتوندیدی	هماناخداوند	فروفرستاد	ازآسمان	آب	پس‌روان‌کردآن‌را	چشمه‌ها	درزمین

خدا وعده را خلاف نکند (٢٠) آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد پس آن را به چشمه‌سارهایی در زمین روان ساخت،

ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَٰنُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ

ثم يخرج	به	زرعا	مختلفا	ألوانه	ثم يهيج	فتريه	مصفرا	ثم يجعله
سپس‌بیرون‌می‌کند	به‌وسیلهٔ آن	کشت	گوناگون	رنگهای آن	سپس‌خشک‌گردد	پس‌تومی‌بینی‌آنرا	زردشده	پس‌اومی‌گرداندآن‌را

آنگاه بدان [آب] کشتهایی به رنگهای گوناگون بیرون می‌آورد سپس خشک گردد پس آن را زرد شده بینی، آنگاه آن را

حُطَٰمًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَٰبِ (٢١) أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَٰمِ ع ٢ ١٢ ١٦

حطاما	إن	في ذلك	لذكرى	لأولي الألباب	أفمن	شرح الله	صدره	للإسلام
ریزه ریزه	همانا	در این	البته پند	برای خداوندان خرد	آیا پس آنکه	گشود خداوند	سینهٔ او	برای اسلام

شکسته و خُرد می‌سازد. هر آینه خردمندان را در آن یاد کرد و پندی است (٢١) آیا کسی که خدا دل او را برای اسلام گشوده

فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ

فهو	على	نور	من ربه	فويل	للقسية	قلوبهم	من	ذكر الله
پس او	بر	روشنی	از سوی پروردگارش	پس وای	برای‌آنکه‌سخت‌است	دلهای‌شان	از	یاد خداوند

و او بر نوری از پروردگار خویش است [مانند کسی است که دل او از پذیرش اسلام تنگ است و در تاریکی کفر گرفتار]؟ پس وای بر سخت دلانی که خدا را یاد نکنند.

أُولَٰئِكَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ (٢٢) اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَٰبًا مُّتَشَٰبِهًا

أولئك	في	ضلل	مبين	ألله	نزل	أحسن الحديث	كتبا	متشابه
همین گروه	در	گمراهی	روشن	خداوند	فرو فرستاد	نیکوترین سخن	کتابی	هم مانند

آنانند در گمراهی آشکار (٢٢) خدا نیکوترین سخن (قرآن) را فرو فرستاد. کتابی مانند به یکدیگر

مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ

مثاني	تقشعر	منه	جلود	الذين	يخشون	ربهم	ثم	تلين
دو تا دوتا	می‌لرزد	ازآن	پوست‌ها	آنانی که	آنان‌میترسند	پروردگارشان	سپس	نرم می‌شود

و دو دو [مشتمل بر مکررات] که [از خواندن و شنیدن] آن پوست کسانی که از پروردگار خویش می‌ترسند بلرزد و منقبض شود، و سپس

جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِى بِهِۦ مَن يَشَآءُ ۚ وَمَن

جلودهم	و قلوبهم	إلی	ذکر الله	ذلک	هدی الله	یهدی به	من یشاء	و من
پوست‌های‌شان	ودلهای‌شان	به	یادخداوند	این	هدایت‌خداوند	رهنمونی‌می‌کندبدان	آنکه‌اوخواهد	وآنکه

پوستها و دلهاشان به یاد خدا [و رحمت او] آرام و نرم گردد. این است رهنمونی خدا که هر که را خواهد بدان راه می‌نماید و هر که را

يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٢٣﴾ أَفَمَن يَتَّقِى بِوَجْهِهِۦ سُوٓءَ ٱلْعَذَابِ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ

یضلل الله	فما	له	من هاد	أفمن	یتقی	بوجهه	سوءالعذاب	یوم القیمة
گمراه کند خداوند	پس نیست	برای او	هدایتگری	آیا آنکه	می‌پرهیزد	به‌روی‌خویش	عذاب بد	روز قیامت

خدا گمراه کند پس او را هیچ راهنمایی نیست (۲۳) آیا کسی که با روی خویش گزند عذاب روز رستاخیز را دفع می‌کند [همانند کسی است که از عذاب ایمن باشد]؟

وَقِيلَ لِلظَّٰلِمِينَ ذُوقُوا۟ مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٢٤﴾ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

و قیل	للظلمین	ذوقوا	ما	کنتم	تکسبون	کذب	الذین	من قبلهم
و گفته شد	برای ستمکاران	شما بچشید	آنچه	شما بودید	می‌کردید	دروغ پنداشتند	آنانی که	پیش از ایشان

و ستمکاران را گویند: بچشید آنچه می‌کردید (۲۴) کسانی که پیش از آنان بودند [حق را] تکذیب کردند،

فَأَتَىٰهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٥﴾ فَأَذَاقَهُمُ ٱللَّهُ ٱلْخِزْىَ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ

فأتىهم	العذاب	من حیث	لایشعرون	فأذاقهم	الله	الخزی	فی	الحیوةالدنیا
پس آمد به ایشان	عذاب	از جایی که	نمی‌دانستند	پس چشانید ایشان را	خداوند	رسوایی	در	زندگی دنیا

پس عذاب از جایی که نمی‌دانستند بدیشان آمد (۲۵) پس خداوند خواری و رسوایی را در زندگانی این جهان بدانها چشانید

وَلَعَذَابُ ٱلْءَاخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِى هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ

و لعذاب	الأخرة	أکبر	لو	کانوایعلمون	و لقد ضربنا	للناس	فی	هذاالقرءان
و همانا عذاب	آخرت	بزرگتر	اگر	می‌دانستند	و همانا ما زدیم	برای مردم	در	این قرآن

و بی‌گمان عذاب آن جهان بزرگتر است، اگر می‌دانستند (۲۶) و هر آینه برای مردمان در این قرآن

مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِى عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٢٨﴾ وقف لازم

من کل	مثل	لعلهم	یتذکرون	قرءانا	عربیا	غیرذی‌عوج	لعلهم	یتقون
از هر گونه	مثل (داستان)	تاباشدایشان	پندپذیرشوند	قرآنی	عربی	بدون عیب	تا شاید آنان	پرهیزگاری کنند

از هر گونه مَثَلی زدیم شاید پند گیرند (۲۷) قرآنی به زبان تازی که هیچ کژی در آن نیست، باشد که پرهیزگاری کنند (۲۸)

ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَٰكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ

ضرب‌الله	مثلا	رجلا	فیه	شرکاء	متشکسون	و رجلا	سلما	لرجل
خداوند زد	مَثَل	مردی(غلامی)	در او	شریکان	مختلف	ومردی(غلامی)	سالم (خالص)	برای مردی

خداوند مَثَلی زد: مردی که چند خواجهٔ ناسازگار در او شریک باشند [کنایه از مرد مشرک]، و مردی که از آنِ یک مرد باشد (مرد موّحد)

هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٩﴾ إِنَّكَ

هل	يستويان	مثلا	الحمد	لله	بل	أكثرهم	لايعلمون	إنک
آيا	هر دو برابراند	در مَثَل	همهٔ ستايش‌ها	براى خداوند	بلكه	بيشترشان	نمى‌دانند	همانا تو

آيا اين دو در مَثَل با هم برابرند؟ ستايش خداى راست، بلكه بيشترشان نمى‌دانند (۲۹) همانا تو

مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿٣١﴾ ع ۲ ۱۰ ۱۷

ميت	و إنهم	ميتون	ثم	إنكم	يوم القيمة	عند	ربكم	تختصمون
مرده	وهماناايشان	مردگان	پس	هماناشما	روزقيامت	نزد	پروردگارتان	بايكديگرخصومت‌خواهيدكرد

مى‌ميرى و آنان [نيز] خواهند مرد (۳۰) سپس شما در روز رستاخيز نزد پروردگارتان با يكديگر ستيزه خواهيد كرد (۳۱)

جزء بيست و چهارم

۞ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ

فمن	أظلم	ممن	كذب	على	الله	و كذب	بالصدق
پس كيست	ستمكارتر	از آنكه	دروغ بست	بر	خداوند	و او دروغ پنداشت	دين راست

پس چه كسى ستمكارتر است از آن كه بر خدا دروغ بست و سخن راست [قرآن] را

إِذْ جَاءَهُ ۚ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ

إذ	جاءه	أليس	فى جهنم	مثوى	للكفرين	و الذى	جاء	بالصدق
هنگامى كه	آمد نزد او	آيا نيست	در دوزخ	جايگاه	براى كافران	و آنكه	آورد	دين راست

چون بدو آمد دروغ انگاشت؟ آيا كافران را جاى در دوزخ نيست؟ (۳۲) و آن كس كه سخن راست آورد

وَصَدَّقَ بِهِ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿٣٣﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ

و صدق	به	أولئک	هم	المتقون	لهم	ما يشاءون	عند	ربهم
و راست شمرد	آن را	همين گروه	ايشان	پرهيزگاران	براى‌شان	آنچه آنان مى‌خواهند	نزد	پروردگارشان

و آن را راست شمرد، ايشانند پرهيزگاران (۳۳) ايشان راست نزد پروردگارشان آنچه بخواهند؛

ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٤﴾ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ

ذلک	جزاؤ	المحسنين	ليكفر الله	عنهم	أسوأ	الذى	عملوا	و يجزيهم
اين	پاداش	نيكوكاران	تا بزدايد خداوند	از ايشان	بدترين	آنچه كه	آنان كردند	و بدهد به ايشان

اين است پاداش نيكوكاران (۳۴) تا خداى بدترين آنچه كردند از ايشان بزدايد

أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٥﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۖ وَيُخَوِّفُونَكَ

أجرهم	بأحسن	الذى	كانوايعملون	أليس	الله	بكاف	عبده	و يخوفونک
پاداش‌شان	به نيكوترين	آنچه كه	مى‌كردند	آيا نيست	خداوند	بسنده	بنده‌اش	و آنان ترا مى‌ترسانند

و مزدشان را بر پايهٔ نيكوترين آنچه مى‌كردند، بدهد (۳۵) آيا خداوند بندهٔ خود را كارگزارى بسنده نيست، و تو را

بِالَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾ وَمَن

بالذین	من دونه	و من	یضلل	الله	فماله	من هاد	و من
به آنانی که	جز او	و آنکه	گمراه کند	خداوند	پس نیست او را	هدایتگری	و آنکه

از کسانی که جز اویند می‌ترسانند؛ و هر که را خدا گمراه کند پس او را هیچ راهنمایی نیست (۳۶) و هر که را

يَهْدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّضِلٍّ ۗ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِى ٱنتِقَامٍ ﴿٣٧﴾

یهد الله	فما	له	من مضل	ألیس	الله	بعزیز	ذی انتقام
هدایت کند خداوند	پس نیست	برای او	گمراه کننده‌ای	آیا نیست	خداوند	پیروزمند	انتقام‌گیرنده

خدا راه نماید پس او را هیچ گمراه کننده‌ای نباشد. آیا خدا پیروزمند انتقام‌گیرنده نیست؟ (۳۷)

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ۚ قُلْ

و لئن	سألتهم	من	خلق	السموات	والأرض	لیقولن	الله	قل
و اگر	بپرسی از آنان	چه کسی	آفرید	آسمانها	و زمین	همانا خواهند گفت	خداوند	بگو

و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ هر آینه گویند: خدا. بگو:

أَفَرَءَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنْ أَرَادَنِىَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ

أفرأیتم	ماتدعون	من	دون الله	إن	أرادنی	الله	بضر	هل
آیا پس شما دیدید	آنچه شما می‌خوانید	از	غیرخداوند	اگر	خواهدم	خداوند	زیانی	آیا

چه گویید دربارهٔ آنچه جز خدا می‌خوانید؟ اگر خدای خواهد که به من گزندی رسد آیا

هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوْ أَرَادَنِى بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَٰتُ

هن	کشفت	ضره	أو	أرادنی	برحمة	هل	هن	ممسکت
آنان	دور کننده	زیان او	یا	خواهدم	بخشایشی	آیا	آنان	نگه دارندگان

آنها توانند گزند او را بردارند؟ یا [اگر] به من نیکویی و بخشایشی خواهد آیا آنها بازدارندهٔ

رَحْمَتِهِۦ ۚ قُلْ حَسْبِىَ ٱللَّهُ ۖ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٣٨﴾ قُلْ يَٰقَوْمِ ٱعْمَلُوا۟

رحمته	قل	حسبی الله	علیه	یتوکل	المتوکلون	قل	یقوم	اعملوا
بخشایش‌او	بگو	بسنده است مرا خداوند	بر او	توکل می‌کند	توکل کنندگان	بگو	ای قوم من	عمل کنید

بخشایش اوهستند؟ بگو: خدا مرا بس است؛ توکّل‌کنندگان تنها بر او توکل می‌کنند (۳۸) بگو: ای قوم من،

عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَٰمِلٌ ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ

علی	مکانتکم	إنی	عامل	فسوف	تعلمون	من	یأتیه	عذاب
بر	جایگاه خویش	همانا من	کار می‌کنم	پس بزودی	می‌دانید	چه کسی	می‌آید نزد او	عذابی [که]

بر جای خود عمل کنید، من نیز عمل می‌کنم، پس بزودی خواهید دانست (۳۹) که کیست آن که عذابی بدو آید

يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٤٠﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ لِلنَّاسِ

یخزیه	و یحل	علیه	عذاب	مقیم	إنا أنزلنا	علیک	الکتب	للناس
خوار می‌کند او را	و فرود آید	بر او	عذاب	پاینده	همانا ما فرستادیم	بر تو	کتاب	برای مردم

که رسوا و خوارش کند و عذابی پاینده بر او فرود آید (۴۰) ما این کتاب را

بِٱلْحَقِّ ۖ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ

بالحق	فمن اهتدی	فلنفسه	و من	ضل	فإنما	یضل	علیها
به حق	پس آنکه هدایت شد	پس‌به‌سودخودش	و آنکه	گمراه شد	پس جز این نیست	او گمراه می‌شود	به‌زیان‌خویش

به حق برای [رهنمونی] مردم بر تو فرو فرستادیم؛ پس هر که راه یافت به سود اوست، و هر که گمراه شد جز این نیست که به زیان خود گمراه می‌شود

ع ۴ ۱
وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿٤١﴾ ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِى

و ما	أنت	علیهم	بوکیل	الله	یتوفی	الأنفس	حین	موتها	و الّتی
و نیست	تو	بر ایشان	نگهبان	خداوند	می‌میراند	جان‌ها	هنگام	مرگ آن	و آنکه

و تو بر آنها گماشته و نگهبان نیستی (۴۱) خداست که جانها را هنگام مرگ‌شان می‌گیرد و آن را که

لَمْ تَمُتْ فِى مَنَامِهَا ۖ فَيُمْسِكُ ٱلَّتِى قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُرْسِلُ

لم تمت	فی	منامها	فیمسک	التی	قضیٰ	علیها	الموت	و یرسل
نمرده	در	خواب خویش	پس او نگه می‌دارد	آنکه را که	او حکم نمود	بر آن	مرگ	و او می‌فرستد

نمرده باشد در خوابش [می‌گیرد]. پس آن [جان] را که حکم مرگ بر آن رفته است نگاه می‌دارد

ٱلْأُخْرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾

الأخری	إلی	أجل	مسمیٰ	إن	فی‌ذلک	لأیت	لقوم	یتفکرون
دیگر [را]	تا	مدتی	معین	همانا	در این	البته نشانه‌ها	برای مردمی	آنان اندیشه می‌کنند

و آن دیگر را تا سر آمدی معلوم باز می‌فرستد. براستی در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هاست (۴۲)

أَمِ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُفَعَآءَ ۚ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا۟ لَا يَمْلِكُونَ شَيْـًٔا

أم	اتخذوا	من دون الله	شفعاء	قل	أولو	کانوا لا یملکون	شیئا
آیا	آنان گرفتند	از غیر خداوند	شفاعت کنندگان	بگو	آیا اگر	آنان نمی‌توانستند	چیزی

آیا جز خدا شفیعانی گرفته‌اند. بگو: آیا هر چند آنان به چیزی توانایی نداشته باشند

وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾ قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعًا ۖ لَّهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ

ولا یعقلون	قل	لله	الشفاعة	جمیعا	له	ملک	السموات	والأرض
و نمی‌فهمند	بگو	برای خداوند	شفاعت	همه	برای او	پادشاهی	آسمانها	و زمین

و چیزی در نیابند [باز هم آنها را شفیع می‌گیرید]؟ (۴۳) بگو: خدای راست همهٔ شفاعت؛ او راست پادشاهی آسمانها و زمین،

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ثم	إليه	ترجعون	و إذا	ذکر الله	وحده	اشمأزت	قلوب	الذين لايؤمنون
پس	بسوی او	برگردانیده‌می‌شوید	و چون	یادکرده‌شودخداوند	تنها	متنفرشود	دلها	آنانیکه‌ایمان‌نمی‌آورند

سپس به او باز گردانده می‌شوید (۴۴) و چون خداوند به یگانگی یاد شود دلهای کسانی که

بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾ قُلِ

بالأخرة	و إذا	ذکر	الذين	من‌دونه	إذا	هم	يستبشرون	قل
به آخرت	و چون	یاد کرده شود	آنانی که	جز او	ناگاه	آنان	خوشحالی می‌کنند	بگو

به آن جهان ایمان ندارند بَرَمد، و چون آنان که جز او هستند یاد کرده شوند، ناگاه شادمان گردند (۴۵) بگو:

اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ

اللهم	فاطر	السموات	و الأرض	علم	الغيب	و الشهادة	أنت	تحكم
خداوندا	پیداکنندهٔ	آسمانها	و زمین	دانای	نهان	و آشکار	تو	تو حکم می‌کنی

بار خدایا، ای پدیدآرندهٔ آسمانها و زمین، دانای نهان و آشکار، تویی که

بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ

بين	عبادك	في ما	كانوا	فيه	يختلفون	ولو	أن	للذين
میان	بندگانت	در آنچه که	بودند	درآن	با هم اختلاف می‌کردند	واگر	باشد	برای آنانی که

میان بندگان خود در آنچه اختلاف می‌کردند حکم می‌کنی (۴۶) و اگر برای آنانکه

ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ

ظلموا	مافي‌الأرض	جميعا	و مثله	معه	لا فتدوا	به	من	سوء
آنان ستم کردند	آنچه‌درزمین	همه	و مانند آن	همراه آن	البته عوض می‌دهند	آن را	از	بدی

ستم کردند همهٔ آنچه در زمین است و همچند آن با آن باشد، هر آینه خویشتن را با آن از بدی

الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿٤٧﴾ وَبَدَا لَهُمْ

العذاب	يوم القيمة	و بدا لهم	من الله	ما	لم‌يكونوا	يحتسبون	و بدا لهم
عذاب	روز رستاخیز	و ظاهر شود برای‌شان	از (سوی) خداوند	آنچه	نبودند	تصور می‌کردند	وآشکارشودبرای‌شان

عذاب روز قیامت (رستاخیز) باز خرید کنند؛ و از جانب خدا برای آنان آنچه گمان نمی‌بردند پدیدار شود (۴۷) و آنان را

سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٤٨﴾ فَإِذَا مَسَّ

سيئات	ماكسبوا	و حاق	بهم	ما	كانوا	به	يستهزءون	فإذا	مس
بدی‌ها	آنچه کردند	و فراگیرد	ایشان را	آنچه	بودند	به آن	تمسخر می‌کردند	و چون	برسد

آنچه به دست آوردند نمودار شود و آنچه مسخره‌اش می‌کردند بدیشان فرا رسد (۴۸) و چون

ٱلْإِنسَٰنَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَٰهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ

الإنسان	ضر	دعانا	ثم إذا	خولنه	نعمة	منا	قال	إنما	أوتيته
انسان	زیانی	مارابخواند	سپس چون	ما دادیم به او	نعمتی	ازسوی‌خویش	گفت	جز این نیست	داده‌شدم‌آن‌را

آدمی را گزندی رسد ما را بخواند سپس چون او را از جانب خود نعمتی بدهیم، گوید: جز این نیست که آن را

عَلَىٰ عِلْمٍۭ ۚ بَلْ هِىَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٩﴾ قَدْ قَالَهَا ٱلَّذِينَ

علی	علم	بل هی	فتنة	ولکن	أکثرهم	لا یعلمون	قد قالها	الذین
بر	علم	بلکه آن	آزمایش	ولیکن	بیشترشان	نمی‌دانند	همانا گفت آن را	آنانی که

بر دانشی [که داشته‌ام] به من داده‌اند؛ بلکه آن آزمونی است ولی بیشتر آنها نمی‌دانند (۴۹) همانا این [سخن] را کسانی که

مِن قَبْلِهِمْ فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿٥٠﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُوا۟ ۚ

من	قبلهم	فما أغنی	عنهم	ما	کانوایکسبون	فأصابهم	سیئات	ما کسبوا
پیش	از ایشان	پس بی‌نیاز نساخت	از ایشان	آنچه	می‌کردند	پس‌رسیدبه‌ایشان	بدی‌ها	انچه کردند

پیش از آنها بودند گفتند، ولی آنچه به دست می‌آوردند آنان را سود نکرد و به کارشان نیامد (۵۰) پس [کیفر] بدیهای آنچه کرده بودند بدیشان رسید؛

وَٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مِنْ هَٰٓؤُلَآءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُوا۟ وَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٥١﴾ أَوَ

و الذین ظلموا	من‌هؤلاء	سیصیبهم	سیئات	ما کسبوا	و ما هم	بمعجزین	او
و آنانی که ستم کردند	از اینان	بزودی می‌رسد به ایشان	بدی‌ها	آنچه کردند	و نیستند ایشان	عاجزکنندگان	آیا

و از اینان نیز کسانی که ستم کردند بدیهای آنچه کرده‌اند بدیشان خواهد رسید و ناتوان‌کنندهٔ [ما از عذاب کردنشان] نیستند (۵۱) آیا

لَمْ يَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ

لم یعلموا	أن الله	یبسط	الرزق	لمن	یشاء	و یقدر	إن	فی‌ذلک
ندانسته‌اند	همانا خداوند	او می‌گشاید	روزی	برای آنکه	او می‌خواهد	و او تنگ می‌سازد	همانا	در این

ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هر که خواهد فراخ کند و تنگ گرداند؟! هر آینه در این

ع ۵ (۱۱) ۲

لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ ۞ قُلْ يَٰعِبَادِىَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا۟

لأیت	لقوم	یؤمنون	قل	یعبادی	الذین	أسرفوا	علی	أنفسهم	لا تقنطوا
البته‌نشانه‌ها	برای‌گروهی	ایمان‌می‌آورند	بگو	ای‌بندگانم	آنانی‌که	ازاندازه‌گذشتند	بر	جانهای‌خویش	شمانااامیدنشوید

برای مردمی که ایمان دارند نشانه‌هاست (۵۲) بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید

مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ

من	رحمة الله	إن الله	یغفر	الذنوب	جمیعا	إنه	هو	الغفور
از	رحمت خداوند	همانا خداوند	او می‌آمرزد	گناهان	همه	همانا او	او	آمرزنده

از بخشایش خدای نومید مباشید، براستی خداوند همهٔ گناهان را می‌آمرزد، که اوست آمرزنده

الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ

الرحيم	و أنيبوا	إلى	ربكم	و أسلموا له	من قبل	أن	يأتيكم	العذاب
بسیارمهربان	وشمابرگشت‌کنید	بسوی	پروردگارشما	وتسلیم‌شویدبه‌او	پیش‌از	اینکه	بیایدبرشما	عذاب

و مهربان (۵۳) و به پروردگار خویش باز گردید و او را گردن نهید پیش از آنکه شما را عذاب آید

ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبْلِ

ثم	لا تنصرون	و اتبعوا	أحسن	ما أنزل	إليكم	من	ربكم	من قبل
پس	مدد کرده نشوید	وشماپیروی‌کنید	نیکوتر	آنچه نازل شده	بسوی شما	از سوی	پروردگار شما	پیش از

آنگاه یاری نشوید (۵۴) و از نیکوترین آنچه از پروردگارتان به شما فرو فرستاده شده پیروی کنید پیش از آن که

أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾ أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ

أن يأتيكم	العذاب	بغتة	و أنتم	لا تشعرون	أن تقول	نفس	يحسرتىٰ	على
اینکه بیاید شما را	عذاب	ناگهان	و شما	نمی‌دانید	اینکه بگوید	شخصی	ای وای من	بر

شما را ناگهان عذاب آید و شما آگاه نباشید (۵۵) [پیش از آن] که کسی گوید: دریغا بر

مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ ﴿٥٦﴾ أَوْ تَقُولَ

ما فرطت	فی	جنب الله	و	إن كنت	لمن	السخرين	أو	تقول
آنچه کوتاهی کردم	در	حق خداوند	و	همانامن‌بودم	البته از	مسخره‌کنندگان	یا	بگوید

آن کوتاهی که دربارهٔ خدا کردم، و همانا من از ریشخند کنندگان بودم (۵۶) یا بگوید:

لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾ أَوْ تَقُولَ حِينَ

لو	أن الله	هدٰنی	لكنت	من	المتقين	أو	تقول	حين
اگر	همانا خداوند	مرا هدایت می‌نمود	البته می‌بودم	از	پرهیزگاران	یا	بگوید	هنگامی که

اگر خدای مرا راه می‌نمود هر آینه از پرهیزگاران می‌بودم (۵۷) یا آنگاه که

تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾ بَلَىٰ

تری	العذاب	لو أن	لی	كرة	فأكون	من	المحسنين	بلىٰ
می‌بیند	عذاب	ای کاش	برایم	برگشتی	پس می‌بودم	از	نیکوکاران	آری

عذاب را ببیند گوید: ای کاش مرا بازگشتی [به دنیا] می‌بود تا از نیکوکاران می‌شدم (۵۸) آری،

قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٥٩﴾ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ

قدجاءتک	ءایتی	فکذبت	بها	و استکبرت	و کنت	من	الکفرین	و یوم القیمة
همانا‌آمدنزدتو	آیاتم	پس تو دروغ پنداشتی	آن را	و تکبر ورزیدی	و بودی تو	از	کافران	و روز قیامت

تو را نشانه‌های من آمد پس آنها را دروغ انگاشتی و گردنکشی کردی و از کافران بودی (۵۹) و روز رستاخیز

تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ

ترى	الذين	كذبوا	علی الله	و جوههم	مسودة	أليس	فی	جهنم
تو می‌بینی	آنانی که	دروغ بستند	به خداوند	رویهای‌شان	سیاه شده	آیا نیست	در	دوزخ

آنان را که بر خدا دروغ بستند بینی که رویهاشان سیاه است. آیا

مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٦٠﴾ وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ

مثوی	للمتکبرین	و ینجی	الله	الذین اتقوا	بمفازتهم	لا یمسهم
جایگاه	برای گردنکشان	و نجات می‌دهد	خداوند	آنانی را که پرهیزگاری کردند	همراه رستگاری‌شان	نمی‌رسد به ایشان

گردنکشان را جای در دوزخ نیست؟ (۶۰) و خدای کسانی را که پرهیزگاری کردند، به [پاس] کارهایی که مایهٔ رستگاری‌شان بوده، نجات می‌دهد، که نه

السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦١﴾ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

السوء	و هم	لا یحزنون	الله	خالق	کل شیء	و هو	علی	کل	شیء
بدی	و ایشان	اندوهگین نمی‌شوند	خداوند	آفرینندهٔ	هر چیز	و او	بر	هر	چیز

بدی بدیشان رسد و نه اندوهگین شوند (۶۱) خداست آفریدگار هر چیزی، و او بر هر چیزی

وَكِيلٌ ﴿٦٢﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ

وکیل	له مقالید	السموات	والأرض	و الذین	کفروا	بئایت الله	أولئک	هم
نگهبان	برای او کلیدها	آسمانها	و زمین	و آنانی که	آنان کافر شدند	به آیات خداوند	همین گروه	ایشان

نگهبان است (۶۲) او راست کلیدهای [گنجینه‌های] آسمانها و زمین؛ و آنان که به نشانه‌های خدا کافر شدند، آنانند

ع ۶ ۱ ۲

الْخَاسِرُونَ ﴿٦٣﴾ قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ أُوحِيَ

الخسرون	قل	أفغیر الله	تأمرونی	أعبد	أیها	الجاهلون	و	لقد أوحی
زیانکاران	بگو	آیا جز خداوند	شما فرمان می‌دهید مرا	من بپرستم	ای	نادانان	و	همانا وحی شد

زیانکاران (۶۳) بگو: آیا مرا می‌فرمایید که جز خدای را بپرستم، ای نادانان؟ (۶۴) و هر آینه

إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ

إلیک	و إلی	الذین	من قبلک	لئن	أشرکت	لیحبطن	عملک	و لتکونن
بسوی تو	و بسوی	آنانی که	پیش از تو	همانا اگر	تو شرک آوری	البته هدر می‌شود	عمل تو	و همانا تو می‌باشی

به تو وحی شده است، و نیز به آنان که پیش از تو بودند، که اگر شرک ورزی بی‌گمان کار تو تباه گردد

مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾

من	الخسرین	بل	الله	فاعبد	وکن	من	الشکرین
از	زیانکاران	بلکه	خداوند	پس تو پرستش کن	و باش	از	شکرگزاران

و از زیانکاران باشی (۶۵) بلکه تنها خدای را بپرست واز سپاسداران باش (۶۶)

وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦ وَٱلْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ

و ما قدروا	الله	حق	قدره	و الأرض	جميعا	قبضته	يوم القيمة	و السموات
و نشناختند	خداوند	حق	شناختن او	و زمين	همه	در مشت او	روز قيامت	و آسمانها

و خدای را چنانکه شایستهٔ اوست نشناختند، و روز رستاخیز زمین یکسره در قبضهٔ [قدرتِ] اوست و آسمانها

مَطْوِيَّٰتٌۢ بِيَمِينِهِۦ ۚ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٧﴾ وَنُفِخَ فِى ٱلصُّورِ

مطوِيت	بيمينه	سبحنه	و تعلىٰ	عما	يشركون	و نفخ	في الصور
پيچيده شده	در دست راست او	پاكيست او را	و برتر	از آنچه	آنان شريک قرار مى‌دهند	و دميده شود	در صور

به دست راست او پیچیده شوند؛ پاک و منزه است او، و برتر است از آنچه [بااو] شریک می‌سازند (۶۷) و در صور دمیده شود،

فَصَعِقَ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ ۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ

فصعق	من	في‌السموات	و من	في‌الأرض	إلا	من	شاء الله	ثم	نفخ فيه
پس بيهوش شود	آنكه	در آسمان‌ها	و آنكه	در زمين	مگر	آنكه	بخواهد خداوند	سپس	دميده‌شود درآن

پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است بیهوش شود (بمیرد) مگر آنان که خدای خواهد، سپس

أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ ﴿٦٨﴾ وَأَشْرَقَتِ ٱلْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ

أخرىٰ	فإذا	هم	قيام	ينظرون	و أشرقت	الأرض	بنور ربها	و وضع
بار ديگر	پس ناگهان	ايشان	ايستاده	مى‌نگرند	و روشن شود	زمين	به روشنى پروردگارش	و نهاده شود

بار دیگر در آن دمیده شود، پس ناگهان ایستادگانی باشند که می‌نگرند (۶۸) و [در آن روز] زمین به نور خداوند خود روشن شود

ٱلْكِتَٰبُ وَجِاْىٓءَ بِٱلنَّبِيِّۦنَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَقُضِىَ بَيْنَهُم بِٱلْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾

الكتٰب	و جاىء	بالنبيين	والشهداء	و قضى	بينهم	بالحق	و هم	لا يظلمون
كتاب	و آورده شود	پيامبران	و گواهان	و حكم شود	ميان‌شان	به راستى	و آنان	ستم كرده نمى‌شوند

و نامه [های اعمال] را پیش نهند و پیامبران و گواهان را بیاورند و میان ایشان به راستی داوری گردد و بر آنان ستم نرود (۶۹)

۷ ع ۴ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧٠﴾ وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ

و وفيت	كل‌نفس	ما عملت	و هو	أعلم	بما يفعلون	وسيق	الذين	كفروا
وكامل‌داده‌شود	هر كس	آنچه كرده	و او	داناتر	به آنچه‌مى‌كنند	و روان كرده شود	آنانى كه	آنان كافر شدند

و هر کسی را آنچه کرده باشد تمام بدهند، و او داناتر است به آنچه می‌کنند (۷۰) و کسانی که کافر شدند

إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَٰبُهَا وَقَالَ

إلى	جهنم	زمرا	حتى	إذا	جاءوها	فتحت	أبوابها	و قال
بسوى	دوزخ	گروه گروه	تا آنكه	چون	بيايند نزد آن	گشوده شود	دروازه‌هاى آن	و بگويد

گروه گروه به سوی دوزخ رانده شوند، تا چون بدانجا رسند درهای آن گشوده شود

لَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَتۡلُونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ رَبِّكُمۡ

لهم	خزنتها	ألم يأتكم	رسل	منكم	يتلون	عليكم	ءايت ربكم
برای‌شان	نگاهبانان آن	آیا نیامد نزد شما	پیامبران	از شما	آنان می‌خواندند	بر شما	آیات پروردگار شما

و نگهبانان آن (دوزخ) گویندشان: آیا شما را پیامبرانی از خودتان نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما می‌خواندند

وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ

و ينذرونكم	لقاء	يومكم	هذا	قالوا	بلى	ولكن	حقت	كلمة	العذاب
و آنان بیم می‌دادند شما را	دیدار	روز شما	این	گویند	آری	ولیکن	محقق شد	حکم	عذاب

و شما راز دیدار این روزتان می‌ترساندند؟ گویند: چرا ولیکن سخن عذاب

عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٧١﴾ قِيلَ ٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ فَبِئۡسَ

على	الكفرين	قيل	ادخلوا	أبواب	جهنم	خلدين	فيها	فبئس
بر	کافران	گفته شود	شما داخل شوید	دروازه‌ها	دوزخ	جاودان	درآن	پس بد است

بر کافران سزا گشته است (۷۱) گفته شود: به دروازه‌های دوزخ درآیید، درآنجا جاویدان باشند، پس بد است

مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٢﴾ وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ

مثوى	المتكبرين	وسيق	الذين	اتقوا	ربهم	إلى الجنة	زمرا
جایگاه	متکبران	و رانده شود	آنانی که	ترسیدند	پروردگارشان	بسوی بهشت	گروه گروه

جایگاه گردنکشان (۷۲) و آنان که از پروردگار خویش پروا کرده‌اند گروه گروه به بهشت برده شوند؛

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ

حتى	إذا جاءوها	و فتحت	أبوابها	و قال	لهم	خزنتها	سلم	عليكم
تا آنکه	چون بیایند نزد آن	و گشوده شود	دروازه‌های آن	و گوید	برای‌شان	نگهبانان آن	سلام	بر شما

تا آنگاه که بدانجا (بهشت) برسند، و درهایش گشوده باشد، و نگهبانان آن ایشان را گویند: سلام بر شما،

طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ ﴿٧٣﴾ وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا

طبتم	فادخلوها	خلدين	و قالوا	الحمد	لله	الذى	صدقنا
خوشحال شدید	پس‌شماداخل‌شویدبه‌آن	جاودان	و گویند	همه‌ستایش‌ها	برای‌خداوند	آنکه	راست‌نمودباما

پاک بوده‌اید [و خوش باشید] پس به بهشت در آیید [و در آن] جاودانه باشید (۷۳) و گویند: ستایش خدای راست که

وَعۡدَهُۥ وَأَوۡرَثَنَا ٱلۡأَرۡضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلۡجَنَّةِ حَيۡثُ نَشَآءُۖ فَنِعۡمَ

وعده	و أورثنا	الأرض	نتبوأ	من	الجنة	حيث	نشاء	فنعم
وعدهٔ خویش	و بما به ارث داد	زمین	جای می‌گیریم	از	بهشت	هر جایی که	ما بخواهیم	پس نیکوست

وعدهٔ خویش را با ما راست داشت، و زمین [بهشت] را به ما میراث داد که از بهشت هر جا که خواهیم جای گیریم؛ پس نیکوست

أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ﴿٧٤﴾ وَتَرَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ حَآفِّينَ مِنۡ حَوۡلِ ٱلۡعَرۡشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ

أجر	العٰملين	و ترى	الملٰئكة	حافين	من	حول العرش	يسبحون	بحمد
پاداش	عمل‌کنندگان	و تو می‌بینی	فرشتگان	حلقه زده	از	پیرامون عرش	تسبیح می‌گویند	همراه‌ستایش

مزد عمل کنندگان (۷۴) و فرشتگان را بینی که گرد عرش را فرا گرفته‌اند،

رَبِّهِمۡۖ وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡحَقِّ وَقِيلَ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٧٥﴾

ربهم	و قضى	بينهم	بالحق	و قيل	الحمد	لله	رب	العٰلمين
پروردگارشان	و حکم کرده شود	میان‌شان	به حق	و گفته شود	همه ستایش‌ها	برای خداوند	پروردگار	جهانیان

پروردگارشان را همراه با ستایش به پاکی یادمی‌کنند، و میان‌شان به حق داوری شود،وگفته شود: ستایش خدای راست پروردگار جهانیان (۷۵)

۴۰. سورهٔ غافر [مؤمن] (مکی بوده، ۸۵ آیه و ۹ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم			
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان			

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

حمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ﴿٢﴾ غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ

حم	تنزيل	الكتٰب	من الله	العزيز	العليم	غافر	الذنب	و قابل
حا. میم	فرو فرستادن	کتاب	از سوی خداوند	فرزانه	دانا	آمرزنده	گناه	و پذیرنده

حا، میم (۱) فرو فرستادن این کتاب از سوی خداوند فرزانهٔ داناست (۲) آمرزندهٔ گناه و پذیرندهٔ

ٱلتَّوۡبِ شَدِيدِ ٱلۡعِقَابِ ذِي ٱلطَّوۡلِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ إِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٣﴾ مَا يُجَٰدِلُ

التوب	شديد العقاب	ذى الطول	لا	إلٰه	إلا هو	إليه	المصير	ما يجادل
توبه	سخت مجازات‌کننده	بسیار توانگر	نیست	معبودی	جز او	بسوی او	برگشت	مجادله نمی‌کند

توبه، سخت کیفر [و] خداوند بخشش پاینده، هیچ خدایی جز او نیست، بازگشت همه به سوی اوست (۳)

فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَا يَغۡرُرۡكَ تَقَلُّبُهُمۡ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ﴿٤﴾ كَذَّبَتۡ

فى	ءايات	الله	إلا	الذين كفروا	فلا يغررك	تقلبهم	فى البلاد	كذبت
در	آیات	خداوند	مگر	آنانی که کافر شدند	پس نفریبد ترا	رفت و آمدشان	در شهرها	تکذیب‌نمود

دربارهٔ خدا جز کسانی که کافر باشند ستیزه نمی‌کنند، پس آمد و شدشان در شهرها تو را نفریبد (۴)

قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَٱلۡأَحۡزَابُ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۖ وَهَمَّتۡ كُلُّ أُمَّةِۭ بِرَسُولِهِمۡ لِيَأۡخُذُوهُۖ

قبلهم	قوم نوح	و الأحزاب	من بعدهم	و همت	كل أمة	برسولهم	ليأخذوه
پیش از ایشان	قوم نوح	و گروهها	پس از ایشان	و اراده نمود	هر امت	به پیامبرشان	تا بگیرند او را

پیش از آنان قوم نوح و گروههای پس از آنها [پیامبران را] تکذیب کردند، و هر امتی آهنگ پیامبر خود کردند تا او را بگیرند،

الربع ۵ ۵

وَجَٰدَلُواْ بِٱلۡبَٰطِلِ لِيُدۡحِضُواْ بِهِ ٱلۡحَقَّ فَأَخَذۡتُهُمۡۖ فَكَيۡفَ كَانَ

و جٰدلوا	بالباطل	ليدحضوا	به	الحق	فأخذتهم	فكيف	كان
و مجادله كردند	به باطل	تا ناچيز سازند	به وسيلۀ آن	حق را	پس گرفت ايشان را	پس چگونه	بود

و به باطل ستيزه كردند تا بدانوسيله حق را پايمال و تباه سازند. پس آنان را [به عذاب] بگرفتم، پس [بنگر كه]

عِقَابِ ۝٥ وَكَذَٰلِكَ حَقَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ ۝٦

عقاب	و كذلك	حقت	كلمة	ربک	علی	الذين كفروا	أنهم	أصحٰب النار
كيفر	و همچنين	ثابت شد	سخن	پروردگار تو	بر	آنانی كه كافر شدند	همانا ايشان	دوزخيان

كيفر من چگونه بود (۵) و بدين گونه سخن پروردگارت بر كافران سزا گشته است كه آنها دوزخيانند (۶)

ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ

الذين	يحملون	العرش	و من حوله	يسبحون	بحمد	ربهم
آنانی كه	بر می‌دارند	عرش	و كسانی كه پيرامون آن	تسبيح می‌گويند	همراه ستايش	پروردگارشان

آنان كه عرش را برمی‌دارند و آنان كه گرداگرد آنند، پروردگارشان را همرٰه با ستايش به پاكی ياد می‌كنند

وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ

و يؤمنون	به	و يستغفرون	للذين ءامنوا	ربنا	وسعت	كل شیء
و ايمان می‌آورند	به آن	و آنان آمرزش می‌طلبند	برای آنانی كه ايمان آوردند	پروردگارا	فراگرفتی	هر چيز

و به او ايمان می‌آورند و برای كسانی كه ايمان آورده‌اند آمرزش می‌خواهند و [گويند:] پروردگارا،

رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ

رحمة	و علما	فاغفر	للذين تابوا	و أتبعوا	سبيلک	و قهم
از روی رحمت	و دانايی	پس بيامرز	برای آنانی كه توبه كردند	و پيروی نمودند	راه تو	و نگه دار ايشان را

به بخشايش و دانش همه چيز را فراگرفته‌ای، پس كسانی را كه توبه كردند و راه تو را پيروی نمودند بيامرز و آنان را از

عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ۝٧ رَبَّنَا وَأَدۡخِلۡهُمۡ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمۡ

عذاب	الجحيم	ربنا	و أدخلهم	جنٰت عدن	التی	و عدتهم
عذاب	دوزخ	پروردگارا	و داخل كن آنان را	بوستانهای هميشگی	آنچه كه	تو وعده نمودی به ايشان

عذاب دوزخ نگاه دار (۷) پروردگارا، و ايشان را به بهشت‌های پاينده كه به آنان

وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ

و من	صلح	من	ءابائهم	و أزواجهم	و ذريتهم	إنک	أنت	العزيز
و آنكه	شايسته است	از	پدرانشان	و همسرانشان	و فرزندانشان	همانا تو	تو	پيروزمند

و هر شايسته كاری از پدران و همسران و فرزندانشان وعده داده‌ای در آر و تو پيروزمند

ٱلۡحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ رَحِمۡتَهُۥۚ

الحكيم	وقهم	السيئات	و من	تق	السيئات	يومئذ	فقد رحمته
فرزانه	و نگه‌دار ایشان را	گناهان	و آنکه	تو نگه داری	گناهان	در این روز	پس‌همانا‌توبه‌او‌رحمت‌کرده‌ای

فرزانه‌ای (۸) و از بدیها نگاهشان دار، و هر که را در آن روز از بدیها نگاه داری پس بر او بخشایش نموده‌ای،

ع ۱ ۹ ۶

وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنَادَوۡنَ لَمَقۡتُ ٱللَّهِ

و ذلک	هو	الفوز	العظیم	إن	الذین کفروا	ینادون	لمقت الله
و این	همان	پیروزی	بزرگ	همانا	آنانی که کافر شدند	آواز داده شوند	همانا دشمن داشتن خداوند شما را

و این است کامیابی بزرگ (۹) کسانی را که [در دنیا] کافر شدند، [در دوزخ] ندا دهند که هر آینه دشمنی خدا [با شما]

أَكۡبَرُ مِن مَّقۡتِكُمۡ أَنفُسَكُمۡ إِذۡ تُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلۡإِيمَٰنِ فَتَكۡفُرُونَ ﴿١٠﴾ قَالُواْ

أكبر	من	مقتكم	أنفسكم	إذ	تدعون	إلى الإيمان	فتكفرون	قالوا
بزرگتر	از	دشمن‌داشتن‌شما	جانهای‌خویش	هنگامیکه	خوانده‌می‌شدید	بسوی‌ایمان	پس‌کفرمی‌ورزیدید	گویند

از دشمنی شما با خودتان آنگاه که [در دنیا] به ایمان خوانده می‌شدید پس کفر می‌ورزیدید، بزرگتر است (۱۰) گویند:

رَبَّنَآ أَمَتَّنَا ٱثۡنَتَيۡنِ وَأَحۡيَيۡتَنَا ٱثۡنَتَيۡنِ فَٱعۡتَرَفۡنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلۡ إِلَىٰ

ربنا	أمتنا	اثنتين	و أحييتنا	اثنتين	فاعترفنا	بذنوبنا	فهل	إلى
پروردگارا	تومیراندی‌مارا	دوبار	وزنده‌کردی‌مارا	دوبار	پس‌مااعتراف‌کردیم	به گناهان‌مان	پس‌آیا	بسوی

پروردگارا، ما را دو بار بمیراندی و دوبار زنده گرداندی، اینک به گناهان‌مان اقرار داریم، پس آیا

خُرُوجٖ مِّن سَبِيلٖ ﴿١١﴾ ذَٰلِكُم بِأَنَّهُۥٓ إِذَا دُعِيَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُۥ كَفَرۡتُمۡ

خروج	من سبیل	ذلکم	بأنه إذا	دعي الله	وحده	کفرتم
برآمدن	هیچ راهی	این	به آن سبب است که چون	خوانده می‌شد خداوند	تنها	شماکفرمی‌ورزیدید

هیچ راهی برای بیرون شدن [از دوزخ] هست؟ (۱۱) این [عذاب] برای آنست که چون وقتی خداوند به تنهایی خوانده می‌شد کافر می‌شدید،

وَإِن يُشۡرَكۡ بِهِۦ تُؤۡمِنُواْۚ فَٱلۡحُكۡمُ لِلَّهِ ٱلۡعَلِيِّ ٱلۡكَبِيرِ ﴿١٢﴾ هُوَ

و إن	يشرک	به	تؤمنوا	فالحکم	لله	العلي	الکبیر	هو
و اگر	شریک قرار داده می‌شد	به او	شما می پذیرفتید	پس حکم	برای خداوند	بلند مرتبه	بزرگ	او

و اگر به او شرک آورده می‌شد، ایمان می‌آوردید. پس [امروز] فرمان از آنِ خدای والا و بزرگ است (۱۲) اوست که

ٱلَّذِي يُرِيكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُنَزِّلُ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ رِزۡقٗاۚ

الذی	یریکم	ءایته	و ینزل	لکم	من السماء	رزقا
آنکه	او می‌نماید به شما	آیات خویش	و فرو می‌فرستد	برای شما	از آسمان	روزی

نشانه‌های خود را به شما می‌نماید و برای شما از آسمان روزی فرو می‌فرستد،

وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ ﴿١٣﴾ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

و ما يتذكر	إلا	من	ينيب	فادعو الله	مخلصين	له	الدين
و پند نمی‌گیرد	مگر	آنکه	او برمی‌گردد	پس شما بخوانید خداوند	خاص نموده	برای او	عبادت

و پند نگیرد مگر کسی که [به دل به خدا] باز گردد (۱۳) پس خدای را بخوانید در حالی که دین را برای او ویژه کرده باشید

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ

ولو	كره	الكٰفرون	رفيع	الدرجٰت	ذو العرش	يلقي الروح	من أمره
و اگر چه	ناخوش دارد	کافران	بلندکننده	مرتبه‌ها	خداوند عرش	می‌افکند روح [وحی] را	به فرماش خویش

گرچه کافران خوش ندارند (۱۴) بلندکنندهٔ پایه‌ها است، خداوند عرش که از فرمان خویش

عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿١٥﴾ يَوْمَ هُم بَارِزُونَ

علی من	يشاء	من عباده	لينذر	يوم التلاق	يوم	هم	بٰرزون
بر آنکه	او می‌خواهد	از بندگانش	تا بیم دهد	روز ملاقات (قیامت)	روزی که	ایشان	آشکار می‌شوند

بر هر یک از بندگانش که بخواهد روح (وحی) را می‌افکند تا [مردم را] از روز دیدار بترساند (۱۵) روزی که نمایان شوند [و]

لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ ۚ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ۖ لِلَّهِ الْوَاحِدِ

لا يخفیٰ	علی الله	منهم	شيء	لمن	الملک	اليوم	لله	الواحد
پوشیده نیست	بر خداوند	از ایشان	چیزی	برای کیست	پادشاهی	امروز	تنها برای خداوند	یگانه

هیچ چیز از آنان بر خدا پوشیده نباشد، [و ندا آید که] امروز پادشاهی که راست؟ خدای راست، آن یگانهٔ

الْقَهَّارِ ﴿١٦﴾ الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۚ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٧﴾

القهار	اليوم	تجزیٰ	كل نفس	بما كسبت	لا ظلم	اليوم	إن الله	سريع
غالب	امروز	جزا داده می‌شود	هر شخص	آنچه کرده	ستمی نیست	امروز	همانا خداوند	زود

بر همه چیره (۱۶) امروز هر کس بدانچه کرده است پاداش داده شود، امروز هیچ ستمی نیست، همانا خداوند زود

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ ۚ

الحساب	و أنذرهم	يوم الأزفة	إذا القلوب	لدی الحناجر	كٰظمين
حساب(گیرنده)است	وبیم‌ده‌ایشان‌را	روزنزدیک‌آینده(قیامت)	آنگاه‌که‌دلها	نزدیک‌حنجره‌ها	پرشده‌ازغم

حساب است (۱۷) و ایشان را از آن روز نزدیک بیم ده، آنگاه که دلها به گلوها رسد در حالی که غمگین و پراندوه‌اند؛

مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿١٨﴾ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ

ما للظٰلمين	من حميم	و لا شفيع	يطاع	يعلم	خائنة	الأعين
نیست‌برای‌ستمگران	هیچ دوستی	و نه سفارشگری	فرمان برده شود (از او)	او می‌داند	خیانت	چشم‌ها

ستمکاران را هیچ دوست نزدیک و دلسوزی نیست و نه شفاعت کننده‌ای که سخنش [دربارهٔ آنها] پذیرفته شود (۱۸) خیانت چشمها

وَمَا تُخۡفِي ٱلصُّدُورُ ﴿١٩﴾ وَٱللَّهُ يَقۡضِي بِٱلۡحَقِّۖ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ

و ما	تخفی	الصدور	و الله	يقضی	بالحق	و الذين	يدعون	من دونه
و آنچه	پنهان می‌دارد	سینه‌ها (دلها)	و خداوند	داوری می‌کند	به حق	و آنانی که	می‌خوانند	جز او

و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند می‌داند (۱۹) و خدا به راستی و داد حکم می‌کند، و کسانی که اینان به جای خدا می‌خوانند

۲ ع ۱۱ ۷

لَا يَقۡضُونَ بِشَيۡءٍۗ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ﴿٢٠﴾ ۞ أَوَلَمۡ يَسِيرُواْ

لا يقضون	بشیء	إن	الله	هو	السميع	البصير	أو	لم يسيروا
حکم نمی‌نمایند	به چیزی	همانا	خداوند	او	شنوا	بینا	آیا	آنان رفت و آمد نکرده‌اند

هیچ حکمی نمی‌کنند، همانا خداست شنوا و بینا (۲۰) آیا

فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَانُواْ هُمۡ

في الأرض	فينظروا	كيف	كان	عاقبة	الذين	كانوا	من قبلهم	كانوا	هم
در زمین	پس بنگرند	چگونه	بود	انجام	آنانی که	بودند	پیش از ایشان	بودند	ایشان

در زمین گردش نکرده‌اند تا بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ آنان

أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗ وَءَاثَارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمۡ

أشد	منهم	قوة	وءاثارا	في الأرض	فأخذهم	الله	بذنوبهم
سختتر	از اینان	نیرو	و نشانه‌ها	در زمین	پس گرفت ایشان را	خداوند	به گناهان‌شان

از اینان نیرومندتر و دارای آثار بازماندهٔ بیشتری در زمین بودند، پس خداوند آنها را به سزای گناهانشان بگرفت

وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٖ ﴿٢١﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَانَت

و ما كان	لهم	من الله	من واق	ذلک	بأنهم	كانت
و نبود	برای‌شان	از سوی خداوند	هیچ نگه‌دارنده‌ای	این	به این سبب که ایشان	بودند

و آنان را از [عذاب] خدا هیچ نگاهدارنده‌ای نبود (۲۱) این از آن روست،

تَّأۡتِيهِمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَكَفَرُواْ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّهُۥ قَوِيّٞ

تأتيهم	رسلهم	بالبينٰت	فكفروا	فأخذهم	الله	إنه	قوی
بدیشان می‌آمدند	پیامبران‌شان	همراه‌نشانه‌های‌روشن	پس‌آنان‌کفرورزیدند	پس‌گرفت‌ایشان‌را	خداوند	همانااو	نیرومند

که پیامبرانشان با دلایل روشن بدیشان می‌آمدند ولی کفر ورزیدند، پس خدا بگرفتشان،که او نیرومند

شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ﴿٢٣﴾ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ

شديد العقاب	و لقد أرسلنا	موسى	بئايٰتنا	و سلطٰن	مبين	إلى فرعون	و هٰمٰن
سخت کیفر	و همانا ما فرستادیم	موسی	همراه نشانه‌های ما	و دلیلی	روشن	بسوی فرعون	و هامان

و سخت کیفر است (۲۲) و هر آینه موسی را با نشانه‌های خویش و حجت‌های روشن فرستادیم (۲۳) به سوی فرعون و هامان

وَقَٰرُونَ فَقَالُواْ سَٰحِرٞ كَذَّابٞ ﴿٢٤﴾ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡحَقِّ مِنۡ عِندِنَا

و قارون	فقالوا	سحر	كذاب	فلما	جاءهم	بالحق	من عندنا
و قارون	پس آنان گفتند	جادوگر	بسيار دروغگو	و چون	آمد نزدشان	همراه پيام راست	از نزد ما

و قارون، پس گفتند: جادوگری است دروغگو (۲۴) پس چون [موسی] به راستی از جانب ما بديشان آمد

قَالُواْ ٱقۡتُلُوٓاْ أَبۡنَآءَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ وَٱسۡتَحۡيُواْ نِسَآءَهُمۡۚ

قالوا	اقتلوا	أبناء	الذين	ءامنوا	معه	و استحيوا	نساءهم
گفتند	شمابكشيد	پسران	آنانی كه	ايمان آوردند	همراه او	و زنده نگه داريد	زنان‌شان

[فرعون و قوم او] گفتند: پسران كسانی را كه با او ايمان آوردند بكشيد وزنانشان [دخترانشان] را زنده بگذاريد.

وَمَا كَيۡدُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ ذَرُونِيٓ أَقۡتُلۡ مُوسَىٰ

و ماكيد	الكفرين	إلا	في ضلٰل	و قال	فرعون	ذرونی	أقتل	موسی
ونيست‌نيرنگ	كافران	مگر	در گمراهی، تباهی	و گفت	فرعون	بگذاريد مرا	بكشم	موسی

و نيرنگ كافران جز در گمراهی نيست (۲۵) و فرعون گفت: مرا بگذاريد تا موسی را بكشم

وَلۡيَدۡعُ رَبَّهُۥٓۖ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمۡ أَوۡ أَن يُظۡهِرَ

و ليدع	ربه	إنی أخاف	أن يبدل	دينكم	أو	أن يظهر
و او بخواند	پروردگار خويش	همانا من می‌ترسم	كه عوض كند	دين شما	يا	اينكه آشكار كند

و او خدای خويش را بخواند [تا به فريادش رسد]؛ من می‌ترسم كه كيش شما را دگرگون كند يا

فِي ٱلۡأَرۡضِ ٱلۡفَسَادَ ﴿٢٦﴾ وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِنِّي عُذۡتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم

في‌الأرض	الفساد	و قال موسی	إنی	عذت	بربی و ربكم
در زمين	فساد	و گفت موسی	همانا من	پناه بردم	به پروردگارم و پروردگار شما

در اين زمين تباهی پديد آورد (۲۶) و موسی گفت: من به پروردگار خويش و پروردگار شما پناه بُردم

مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٖ لَّا يُؤۡمِنُ بِيَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ ﴿٢٧﴾ وَقَالَ رَجُلٞ مُّؤۡمِنٞ مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ ع ۳ ۷ ۸

من	كل	متكبر	لا يؤمن	بيوم الحساب	و قال	رجل	مؤمن	من	ءال فرعون
از	هر	متكبر	ايمان نمی‌آورد	به روز حساب	گفت	مردی	مؤمن	از	قوم فرعون

از هر گردنكشی كه به روز حساب ايمان نمی‌آورد (۲۷) و مردی مؤمن از آل فرعون

يَكۡتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ أَتَقۡتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللَّهُ وَقَدۡ جَآءَكُم

يكتم	إيمانه	أتقتلون	رجلا	أن يقول	ربی الله	و قدجاءكم
اوپوشيده‌ميداشت	ايمان‌خويش	آياشمامی‌كشيد	مردی	كه‌بگويد	خداوندپروردگارمن	وهماناآمده‌نزدشما

كه ايمان خويش پوشيده می‌داشت گفت: آيا مردی را می‌كشيد كه می‌گويد: پروردگار من خدای يكتاست

بِٱلۡبَيِّنَٰتِ مِن رَّبِّكُمۡۖ وَإِن يَكُ كَٰذِبٗا فَعَلَيۡهِ كَذِبُهُۥۖ وَإِن يَكُ صَادِقٗا

بالبينٰت	من ربكم	و إن	يک	كاذبا	فعليه	كذبه	و إن يک	صادقا
با دلائل روشن	از سوی پروردگار شما	و اگر	باشد	دروغگو	پس بر او	دروغش	و اگر باشد	راستگو

و با نشانه‌های روشن از پروردگارتان نزد شما آمده است؟ و اگر دروغگو باشد پس دروغش بر اوست، و اگر راستگو باشد

يُصِبۡكُم بَعۡضُ ٱلَّذِي يَعِدُكُمۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ

يصبكم	بعض	الذی	يعدكم	إن الله	لا يهدی	من هو	مسرف
می‌رسد به شما	برخی	از آنچه که	او به شما وعده می‌دهد	همانا خداوند	هدایت نمی‌کند	آنکه او	از حد گذرنده

برخی از آنچه شما را وعده می‌کند به شما می‌رسد. همانا خدا آن را که گزافکار

كَذَّابٞ ﴿٢٨﴾ يَٰقَوۡمِ لَكُمُ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَ ظَٰهِرِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَمَن يَنصُرُنَا

كذاب	يقوم	لكم	الملک	اليوم	ظٰهرين	فی‌الأرض	فمن	ينصرنا
دروغگو	ای قوم من!	برای شما	پادشاهی	امروز	چیره‌شوندگان	در زمین	پس که	مدد می‌کند ما را

و دروغگوست راه ننماید (۲۸) ای قوم من، امروز پادشاهی شما راست که در این سرزمین چیره‌اید، پس کیست که ما را

مِنۢ بَأۡسِ ٱللَّهِ إِن جَآءَنَاۚ قَالَ فِرۡعَوۡنُ مَآ أُرِيكُمۡ إِلَّا مَآ أَرَىٰ

من	بأس الله	إن جاءنا	قال	فرعون	ما أريكم	إلا	ما أرى
از	عذاب خداوند	اگر آمد ما را	گفت	فرعون	نشان نمی‌دهم به شما	مگر	آنچه می‌بینم

از عذاب خدا اگر بر سر ما آید یاری کند؟ فرعون گفت: شما را جز آنچه [صواب] می‌بینم نمی‌نمایم،

وَمَآ أَهۡدِيكُمۡ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ﴿٢٩﴾ وَقَالَ ٱلَّذِيٓ ءَامَنَ يَٰقَوۡمِ إِنِّيٓ أَخَافُ

و ما أهديكم	إلا	سبيل	الرشاد	و قال	الذی	ءامن	يقوم	إنی أخاف
و من رهنمایی نمی‌کنم شما را	مگر	راه	راست،هدایت	و گفت	آنکه	ایمان آورد	ای قومم	من‌می‌ترسم

و جز به راه راست و درست رهنمونی نمی‌کنم (۲۹) و آن که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، همانا من

عَلَيۡكُم مِّثۡلَ يَوۡمِ ٱلۡأَحۡزَابِ ﴿٣٠﴾ مِثۡلَ دَأۡبِ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ

عليكم	مثل	يوم الأحزاب	مثل	دأب	قوم نوح	و عاد	و ثمود	و الذين
بر شما	مانند	روز گروهها	مانند	حال	قوم نوح	و عاد	و ثمود	و مردمی که

بر شما از [روزی] مانند روز [هلاک] آن گروهها [که پیامبران را دروغگو شمردند] می‌ترسم (۳۰) مانند روش [خداوند دربارهٔ] قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که

مِنۢ بَعۡدِهِمۡۚ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلۡمٗا لِّلۡعِبَادِ ﴿٣١﴾ وَيَٰقَوۡمِ إِنِّيٓ أَخَافُ

من بعدهم	و ما	الله	يريد	ظلما	للعباد	و يقوم	إنی أخاف
پس از ایشان	و نیست	خداوند	می‌خواهد	ستمی	بر بندگان	و ای قوم من	همانا من می‌ترسم

پس از آنها بودند، و خدا خواهان ستمی به بندگان نیست (۳۱) و ای قوم من، همانا من

عَلَيۡكُمۡ يَوۡمَ ٱلتَّنَادِ ﴿٣٢﴾ يَوۡمَ تُوَلُّونَ مُدۡبِرِينَ مَا لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنۡ عَاصِمٖۗ

عليكم	يوم التناد	يوم	تولون	مدبرين	مالكم	من الله	من عاصم
برشما	روز داد و فریاد	روزی که	رو بگردانید	پشت داده	نیست برای شما	از خداوند	هیچ نگهدارنده‌ای

بر شما از روز آواز دادن یکدیگر می‌ترسم (۳۲) آن روز که پشت کرده روی بگردانید وشما را از [عذاب] خدا نگهدارنده‌ای نیست.

وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدۡ جَآءَكُمۡ يُوسُفُ

و من	يضلل	الله	فما له	من هاد	و لقد جاءكم	يوسف
و آنکه	گمراه کند	خداوند	پس نیست برای او	هیچ هدایت دهنده‌ای	و همانا آمد نزد شما	یوسف

و هر که خدا گمراهش کند او را هیچ راهنمایی نیست (۳۳) و هر آینه یوسف

مِن قَبۡلُ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا زِلۡتُمۡ فِي شَكّٖ مِّمَّا جَآءَكُم بِهِۦۖ حَتَّىٰٓ إِذَا

من قبل	بالبينٰت	فما زلتم	فی‌شک	مما جاءكم	به حتى	إذا
پیش از این	با نشانه‌های روشن	پس شما همیشه بودید	در شک	از آنچه نزد شما آورد	آن را تا آنکه	هنگامیکه

پیش از این با نشانه‌های (دلائل و براهین و معجزات) روشن نزد شما آمد، پس پیوسته از آنچه شما را آورده بود در شک بودید، تا چون

هَلَكَ قُلۡتُمۡ لَن يَبۡعَثَ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِهِۦ رَسُولٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ

هلک	قلتم	لن يبعث	الله	من بعده	رسولا	كذلک	يضل
او وفات یافت	شما گفتید	هرگز نمی‌فرستد	خداوند	پس از او	پیامبری	همچنین	گمراه می‌کند

در گذشت، گفتید که خدا پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد. اینچنین

ٱللَّهُ مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ مُّرۡتَابٌ ﴿٣٤﴾ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ

الله	من هو	مسرف	مرتاب	الذين	يجدلون	فی	ءايٰت الله
خداوند	آنکه او	از اندازه گذرنده	شک کننده	آن مردمی که	جدال می‌کنند	در	آیات خداوند

خدا هر گزافکار و شک دارنده‌ای را گمراه می‌کند (۳۴) آنان که دربارهٔ آیات خدا

بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡۖ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ كَذَٰلِكَ

بغير سلطٰن	أتىهم	كبر مقتا	عند الله	و عند	الذين	ءامنوا	كذلک
بدون دلیلی	آمد نزدشان	سخت ناپسند	نزد خداوند	و نزد	آن مردمی که	ایمان آوردند	همچنین،اینگونه

بی‌آنکه حجتی بدیشان آمده باشد ستیزه می‌کنند، [این] به نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند سخت دشمن داشته و مورد خشم است، و اینگونه

يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلۡبِ مُتَكَبِّرٖ جَبَّارٖ ﴿٣٥﴾ وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ يَٰهَٰمَٰنُ ٱبۡنِ

يطبع الله	على	كل قلب	متكبر	جبار	و قال	فرعون	يٰهٰمٰن	ابن
خداوند مهر می‌نهد	بر	هر دل	مغرور	سرکش	و گفت	فرعون	ای هامان	بنا کن

خدای بر دل هر گردنکش خود کامه‌ای مُهر می‌نهد (۳۵) و فرعون گفت: ای هامان،

لِي صَرْحًا لَّعَلِّيٓ أَبْلُغُ ٱلْأَسْبَٰبَ ﴿٣٦﴾ أَسْبَٰبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ فَأَطَّلِعَ

لی	صرحا	لعلی	أبلغ	الأسباب	أسباب	السموات	فأطلع
برای من	کوشکی	شاید من	برسم	راهها	راهها	آسمانها	تا درنگرم

برای من کوشکی (برجی) افراشته بساز تا مگر به آن راهها برسم (۳۶) راههای آسمانها، تا

إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُۥ كَٰذِبًا ۚ وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ

إلی	إله	موسی	و إنی	لأظنه	كاذبا	و كذلک	زین
بسوی	خدای	موسی	و همانا من	همانا او را می‌پندارم	دروغگو	و همچنین	آراسته شده

به خدای موسی دیده ور شوم، و هر آینه او را دروغگو می‌پندارم. و بدین سان

لِفِرْعَوْنَ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَصُدَّ عَنِ ٱلسَّبِيلِ ۚ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا

لفرعون	سوء	عمله	و صد	عن	السبیل	و ماکید	فرعون	إلا
برای فرعون	زشتی	کار او	و او بازداشته شد	از	راه	و نبود تدبیر	فرعون	مگر

برای فرعون بدی کردارش آراسته گشت و از راه [درست] باز داشته شد، و نیرنگ فرعون جز

فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ ٱلَّذِيٓ ءَامَنَ يَٰقَوْمِ ٱتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ ۴ ع ۱۰ ۹

فی‌تباب	و قال	الذی	ءامن	یقوم	أتبعون	أهدکم	سبیل
در تباهی	و گفت	آنکه	او ایمان آورده بود	ای قوم من!	شما از من پیروی کنید	من‌شمارارهنمونی‌می‌کنم	راه

در تباهی نبود (۳۷) و آن که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، مرا پیروی کنید تا شما را راه

ٱلرَّشَادِ ﴿٣٨﴾ يَٰقَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا مَتَٰعٌ وَإِنَّ ٱلْءَاخِرَةَ هِيَ

الرشاد	یقوم	إنما	هذه	الحیوةالدنیا	متاع	و إن	الأخرة	هی
هدایت	ای قوم من!	جزاین‌نیست	این	زندگی دنیا	بهرهٔ اندک	و همانا	آخرت	آن

راست بنمایم (۳۸) ای قوم من، جز این نیست که زندگانی دنیا بر خورداریی [اندک و زودگذر] است و همانا جهان پسین

دَارُ ٱلْقَرَارِ ﴿٣٩﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا ۖ وَمَنْ عَمِلَ

دار القرار	من	عمل	سیئة	فلا یجزی	إلا	مثلها	و من	عمل
منزلگاه ابدی	آنکه	کند	بدی‌ای	پس مجازات نشود	مگر	مانند آن	و آنکه	بنماید

سرای پایندگی است (۳۹) هر که کار بدی کند جز مانند آن کیفر داده نشود، و هر کس

صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُو۟لَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ

صلحا	من	ذکر	أو أنثی	و هو مؤمن	فأولئک	یدخلون	الجنة
کاری شایسته	از	مرد	یا زن	در حالیکه او مؤمن باشد	پس همین گروه	آنان داخل می‌شوند	بهشت

از مرد یا زن کار شایسته‌ای کند در حالی که مؤمن باشد پس ایشانند که به بهشت در آیند

النصف

يُرۡزَقُونَ فِيهَا بِغَيۡرِ حِسَابٖ ﴿٤٠﴾ ۞ وَيَٰقَوۡمِ مَا لِيٓ أَدۡعُوكُمۡ إِلَى ٱلنَّجَوٰةِ

يرزقون	فيها	بغيرحساب	و يقوم	مالي	أدعوكم	إلى	النجوة
آنان روزی داده می‌شوند	درآن	بدون شمار	و ای قوم من	چه شده مرا	می‌خوانم شما را	بسوی	رهایی

و در آن بی‌حساب روزی داده شوند (۴۱) و ای قوم من، چون است که من شما را به رهایی [از عذاب] می‌خوانم

وَتَدۡعُونَنِيٓ إِلَى ٱلنَّارِ ﴿٤١﴾ تَدۡعُونَنِي لِأَكۡفُرَ بِٱللَّهِ وَأُشۡرِكَ بِهِۦ

و تدعونني	إلى	النار	تدعونني	لأكفر	بالله	و أشرك	به
و شما می‌خوانید مرا	بسوی	آتش دوزخ	شما مرا می‌خوانید	تا کفر بورزم	به خداوند	و شریک قرار دهم	به او

و شما مرا به آتش دوزخ می‌خوانید؟ مرا می‌خوانید تا به خدا کافر شوم

مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞ وَأَنَا۠ أَدۡعُوكُمۡ إِلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡغَفَّٰرِ ﴿٤٢﴾

ما	ليس	لي	به	علم	و أنا	أدعوكم	إلى	العزيز
آنچه	نیست	مرا	به آن	دانشی	و من	می‌خوانم شما را	بسوی	پیروزمند

و چیزی را به وی انباز گردانم که دانشی بدان ندارم، و من شما را به آن [خدای] پیروزمند و آمرزگار می‌خوانم (۴۲)

لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِ لَيۡسَ لَهُۥ دَعۡوَةٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَلَا

الغفار	لاجرم	أنما	تدعونني	إليه	ليس له	دعوة	في‌الدنيا	و لا
آمرزنده	ناچار،بیگمان	آنچه شما	مرا می‌خوانید	بسوی آن	نیست برای او	اثری،دعوتی	در دنیا	و نه

بی‌گمان آنچه مرا به [پرستش] آن می‌خوانید نه در این جهان و نه

فِي ٱلۡأٓخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَآ إِلَى ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ هُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ ﴿٤٣﴾

في الأخرة	و إن	مردنا	إلى الله	و إن	المسرفين	هم	أصحٰب النار
در آخرت	و همانا	بازگشت ما	بسوی خداوند	و اینکه	از حد گذرندگان	ایشان	اهل آتش دوزخ

در آن جهان دعوتی ندارند، و بازگشت ما به خداست، و گزافکاران همان دوزخیانند (۴۳)

فَسَتَذۡكُرُونَ مَآ أَقُولُ لَكُمۡۚ وَأُفَوِّضُ أَمۡرِيٓ إِلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرُۢ

فستذكرون	ما أقول	لكم	و أفوض	أمري	إلى الله	إن الله	بصير
بزودی یادآور می‌شوید	آنچه می می‌گویم	برای شما	و وامی‌گذارم	کار خود	بسوی خداوند	همانا خداوند	بینا

پس زود باشد که آنچه شما را میگویم یاد کنید، و من کار خود به خدا وا می‌گذارم، که خدا

بِٱلۡعِبَادِ ﴿٤٤﴾ فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِ مَا مَكَرُواْۖ وَحَاقَ بِـَٔالِ فِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ ٱلۡعَذَابِ ﴿٤٥﴾ ٱلنَّارُ

بالعباد	فوقٰه	الله	سيئات	ما مكروا	و حاق	بٔال‌فرعون	سوءالعذاب	النار
به‌بندگان	پس‌حفظ‌نموداورا	خداوند	زشتی‌ها	آنچه‌نیرنگ‌زدند	وفراگرفت	برفرعونیان	عذاب‌سخت	آتش

به بندگان بیناست (۴۴) پس خدا او را از بدیهای آن نیرنگها که ساختند نگاه داشت و عذاب سخت فرعونیان را فرو گرفت (۴۵) آتش دوزخ

يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ

يعرضون	عليها	غدوا	و عشيا	و يوم	تقوم	الساعة	أدخلوا	ءال‌فرعون
آنان حاضر کرده می‌شوند	بر آن	صبح	و شام	و روزی که	بر پا می‌شود	قیامت	وارد کنید	فرعونیان

که بامداد و شامگاه بر آن عرضه می‌شوند، و روزی که رستاخیز برپا شود [ندا آید:] فرعونیان را

أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾ وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَٰؤُا لِلَّذِينَ

أشد	العذاب	و إذ	يتحاجون	في النار	فيقول	الضعفؤ	للذين
سخت‌ترین	عذاب	و هنگامیکه	با همدیگر مجادله می‌کنند	در آتش دوزخ	پس می‌گوید	ناتوانان	برای آنانی که

به سخت‌ترین عذاب در آورید (۴۶) و [یاد کن] آنگاه که در آتش دوزخ ستیزه و پرخاش کنند، پس ناتوانان به آنان که

اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ

إستكبروا	إناكنا	لكم	تبعا	فهل	أنتم	مغنون	عنا	نصيبا	من
تکبر نمودند	همانا ما بودیم	برای شما	پیرو	پس آیا	شما	دفع‌کنندگان	از ما	بهری،پاره‌ای	از

گردنکشی کردند گویند: ما [در دنیا] پیروان شما بودیم، پس آیا می‌توانید بهری از

النَّارِ ﴿٤٧﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ

النار	قال	الذين	استكبروا	إنا	كل	فيها	إن الله	قدحكم
آتش دوزخ	گفت	آنانی که	کبر پیشه کردند	همانا ما	همه	درآن	همانا خداوند	البته حکم نمود

آتش راازما باز دارید؟ (۴۷) آنان که گردنکشی کردند گویند: ما همگی در آتشیم، همانا خدا

بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ

بين العباد	و قال	الذين	في النار	لخزنة	جهنم	ادعوا	ربكم
میان بندگان	و گفت	آنانی که	در آتش دوزخ	برای خازنان	دوزخ	شما بخواهید	پروردگار شما

میان بندگان حکم کرده است (۴۸) و آنان که در آتش‌اند به نگهبانان دوزخ گویند: پروردگارتان را بخوانید

يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾ قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم

يخفف	عنا	يوما	من‌العذاب	قالوا	أو	لم تک تأتيكم	رسلكم
او تخفیف دهد	از ما	روزی	از عذاب	گویند	آیا	نزد شما نمی‌آمدند	پیامبران شما

تا یک روزاز عذاب ما سبک گرداند (۴۹) گویند: آیا پیامبران شما

بِالْبَيِّنَٰتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَٰؤُا الْكَٰفِرِينَ إِلَّا

بالبينٰت	قالوا	بلىٰ	قالوا	فادعوا	و ما	دعٰؤ	الكٰفرين	إلا
با دلائل روشن	گویند	آری	گویند	پس دعا کنید	و نیست	دعا،درخواست	کافران	مگر

با دلایل روشن [معجزات] نزد شما نمی‌آمدند؟ گویند: چرا. گویند: پس دعا کنید و دعای کافران جز

ع ۵ ۱۳ ۱۰

فِي ضَلَٰلٍ ﴿٥٠﴾ إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا

فی ضلٰل	إنا	لننصر	رسلنا	و الذين	ءامنوا	فی	الحيوٰة	الدنيا
در گمراهی (زيان)	همانا ما	البته نصرت می‌دهيم	رسولان ما	و آنانی که	ايمان آوردند	در	زندگی	دنيا

در تباهی و گمراهی نيست (۵۰) هر آينه ما فرستادگان خود و آنان را كه ايمان آورده‌اند در زندگانی اين جهان

وَيَوْمَ يَقُومُ ٱلْأَشْهَٰدُ ﴿٥١﴾ يَوْمَ لَا يَنفَعُ ٱلظَّٰلِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ ٱللَّعْنَةُ

و يوم	يقوم	الأشهاد	يوم	لا ينفع	الظٰلمين	معذرتهم	و لهم	اللعنة
و روزی که	بپا خيزند	گواهان	در آن روز	سود ندهد	ستمكاران	عذرخواهی‌شان	و برای‌شان	لعنت

و در آن روز كه گواهان بر پا ايستند ياری ميكنيم (۵۱) روزی كه ستمكاران را پوزش خواهی‌شان سود ندهد و آنان راست لعنت

وَلَهُمْ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ﴿٥٢﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْكِتَٰبَ ﴿٥٣﴾ هُدًى

و لهم	سوء الدار	و لقد ءاتينا	موسی	الهدیٰ	و أورثنا	بنی‌إسرائيل	الكتٰب	هدی
و برای‌شان	منزلگاه بد (دوزخ)	و همانا ما داديم	موسی	هدايت	و وارث ساختيم	بنی‌اسرائيل	كتاب	هدايت

و آنان راست بدترين سرای (۵۲) و به راستی موسی را راهنمونی داديم و به بنی اسرائيل كتاب [تورات] را به ميراث داديم (۵۳) رهنمونی

وَذِكْرَىٰ لِأُوْلِي ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٥٤﴾ فَٱصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَٱسْتَغْفِرْ لِذَنۢبِكَ

وذكریٰ	لأولی الألباب	فاصبر	إن	وعد الله	حق	و استغفر	لذنبک
و پند	برای خداوندان خرد	پس پايداری كن	همانا	وعدهٔ خداوند	حق	و تو آمرزش بجو	برای گناهت

و پندی برای خردمندان (۵۴) پس شكيبايی ورز، كه وعدهٔ خدا راست است و برای گناهت آمرزش بخواه

وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِٱلْعَشِىِّ وَٱلْإِبْكَٰرِ ﴿٥٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِىٓ

وسبح	بحمد ربک	بالعشی	و الإبكار	إن	الذين	يجٰدلون	فی
و تسبيح بگو	همراه ستايش پروردگارت	در شام	و صبح	همانا	آنانی که	مجادله می‌كنند	در

و پروردگارت را شبانگاه و بامداد همراه با ستايش به پاكی ياد كن (۵۵) در حقيقت، كسانی كه

ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَٰنٍ أَتَىٰهُمْ إِن فِى صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ

ءايٰت الله	بغير	سلطٰن	أتىٰهم	إن	فی	صدورهم	إلا	كبر
آيات خداوند	بدون	دليلی	نزدشان آمده‌باشد	نيست	در	دلهای‌شان	مگر	برتری‌جويی

دربارهٔ آيات خدا بی‌حجتی كه بديشان آمده باشد ستيزه می‌كنند، در سينه‌هاشان جز برتری جوئی‌ای كه

مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿٥٦﴾ لَخَلْقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ

ما هم ببٰلغيه	فاستعذ	بالله	إنه	هو السميع	البصير	لخلق	السمٰوات
آنان‌به‌آن‌نخواهندرسيد	پس تو پناه ببر	به خداوند	همانا او	او شنوا	بينا	همانا آفرينش	آسمان‌ها

بدان نمی‌رسند، نيست؛ پس به خدا پناه ببر، كه اوست شنوا و بينا (۵۶) بيگمان آفرينش آسمانها

وَٱلْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ وَمَا يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ

و الأرض	أكبر	من	خلق الناس	و لكن	أكثر الناس	لا يعلمون	و ما يستوى	الأعمى
و زمین	بزرگتر	از	آفرینش مردم	ولیکن	بیشتر مردم	نمی‌دانند	و برابر نیست	کور

و زمین از آفرینش مردم بزرگتر است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (۵۷) و نابینا

وَٱلْبَصِيرُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَلَا ٱلْمُسِىٓءُ ۚ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ إِنَّ

و البصير	و الذين ءامنوا	و عملوا الصلحت	و لاالمسيء	قليلا	ماتتذكرون	إن
و بینا	و آنانی که ایمان آوردند	و کارهای نیکو کردند	و نه بدکار	اندک است	آنچه شما پند می‌گیرید	همانا

و بینا، و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و بدکاران برابر نیستند؛ اندکی پند می‌پذیرید (۵۸) همانا

ٱلسَّاعَةَ لَءَاتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾

الساعة	لأتية	لا ريب	فيها	ولكن	أكثر	الناس	لا يؤمنون
قیامت	البته آمدنی است	شکی نیست	درآن	ولیکن	بیشتر	مردم	ایمان نمی‌آورند

رستاخیز آمدنی است، هیچ شکی در آن نیست، ولی بیشتر مردم باور نمی‌دارند (۵۹)

وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِىٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ

و قال	ربكم	ادعونی	أستجب	لكم	إن	الذين	يستكبرون
و گفت	پروردگار شما	مرا بخوانید	می‌پذیرم	برای شما	همانا	آنانی که	تکبر می‌کنند (اعراض می‌کنند)

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را پاسخ گویم؛ همانا کسانی که

عَنْ عِبَادَتِى سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى ع ۱۰ ۱۱

عن	عبادتی	سيدخلون	جهنم	داخرين	الله	الذی
از	عبادت من	بزودی وارد می‌شوند	دوزخ	خوارشدگان	خداوند	آنکه

از پرستش من سرکشی کنند زودا که خوار و سرافکنده به دوزخ درآیند (۶۰) خدا آن است که

جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ لِتَسْكُنُوا۟ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ

جعل	لكم اليل	لتسكنوا	فيه	و النهار	مبصرا	إن	الله	لذو فضل
گردانید	برای شما شب را	تا آرام گیرید	درآن	و روز	روشن	همانا	خداوند	صاحب احسان

شب را برای شما پدید کرد تا در آن بیارامید و روز را روشن ساخت؛ همانا خدا دارای فضل

عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦١﴾ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ خَٰلِقُ كُلِّ شَىْءٍ

على‌الناس	و لكن	أكثرالناس	لا يشكرون	ذلكم	الله	ربكم	خالق	كل شیء
بر مردم	ولیکن	بیشتر مردم	شکر نمی‌کنند	این	خداوند	پروردگار شما	آفریننده	هر چیز

بر مردم است. ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند (۶۱) این است خدای، پروردگار شما، که آفرینندهٔ هر چیزی است،

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٦٢﴾ كَذَٰلِكَ يُؤْفَكُ ٱلَّذِينَ كَانُوا۟

لا	إله	إلا هو	فأنى	تؤفكون	كذلک	يؤفک	الذين	كانوا
نیست	معبود	جز او	پس کجاشما	برگردانیده می‌شوید	همچنین	برگردانیده می‌شوند	آنانی که	بودند

خدایی جز او نیست، پس کجا و چگونه [از وی] گردانیده می‌شوید؟ (۶۲) اینچنین آنان که

بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٦٣﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا

بئايت الله	يجحدون	الله	الذي	جعل	لكم	الأرض	قرارا
به آیات خداوند	انکار می‌کردند	خداوند	آنکه	او گردانید	برای شما	زمین	آرامگاه

آیات خدا را انکار می‌کردند، [از حق] گردانیده می‌شوند (۶۳) خدا آن است که زمین را برای شما آرامگاهی

وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ

و السماء	بناء	و صوركم	فأحسن	صوركم	و رزقكم	من
و آسمان	سقف	و شما را صورت بخشید	پس نیکو ساخت	صورتهای شما	و روزی داد شما را	از

و آسمان را بنایی برافراشته ساخت و شما را صورتگری کرد و نیکو صورتگری نمود، و از

ٱلطَّيِّبَٰتِ ۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ ۖ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦٤﴾ هُوَ

الطيبت	ذلكم	الله	ربكم	فتبرک	الله	رب	العلمين	هو
چیزهای پاکیزه	این	خداوند	پروردگار شما	پس بزرگ است	خداوند	پروردگار	جهانیان	او

پاکیزه‌ها به شما روزی داد. این است خدای، پروردگار شما، پس بزرگ و بزرگوار است خدای، پروردگار جهانیان (۶۴) اوست

ٱلْحَىُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ ۗ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ

الحي	لا	إله	إلا هو	فادعوه	مخلصين	له الدين	الحمد لله
زنده	نیست	معبودی	جز او	پس او را بخوانید	خالص‌کنندگان	برای او عبادت	ستایش مخصوص خداونداست

زندهٔ [جاوید]، خدایی جز او نیست، پس او را بخوانید در حالیکه دین را ویژهٔ او کرده باشید، ستایش خدای راست،

رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦٥﴾ ۞ قُلْ إِنِّى نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ

رب	العلمين	قل	إني	نهيت	أن أعبد	الذين	تدعون
پروردگار	جهانیان	بگو	همانا من	منع کرده شدم	که بپرستم	آنانی که	شما می‌خوانید

پروردگار جهانیان (۶۵) بگو: همانا من بازداشته شده‌ام از اینکه آنها را که شما

مِن دُونِ ٱللَّهِ لَمَّا جَآءَنِىَ ٱلْبَيِّنَٰتُ مِن رَّبِّى وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ

من دون الله	لما	جاءني	البينت	من ربي	و أمرت	أن أسلم	لرب
بجزخداوند	آنگاه‌که	آمدمرا	دلائل‌روشن	ازسوی‌پروردگارم	ومن‌فرمان‌داده‌شدم	که‌تسلیم‌شوم	برای‌پروردگار

به جای خدا می‌خوانید بپرستم، آنگاه که مرا دلایل روشن از پروردگارم آمد،و فرمان یافته‌ام که [تنها] پروردگار

ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٦٦﴾ هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ

العٰلمين	هو الذی	خلقکم	من تراب	ثم	من نطفة	ثم	من علقة	ثم
جهانیان	اوست آنکه	آفرید شما را	از خاک	سپس	از نطفه	باز	از خون بسته	سپس

جهانیان را گردن نهم (۶۶) اوست آن [خدای] که شما را از خاک آفرید، پس از آن از نطفه و سپس از خون بسته، آنگاه

يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوٓا۟ أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا۟ شُيُوخًا ۚ

یخرجکم	طفلا	ثم	لتبلغوا	أشدکم	ثم	لتکونوا	شیوخا
او بیرون میکند شما را	کودکی	سپس	تا شما برسید	به سن رشد (بلوغ) خویش	باز	تا که شما باشید	کهنسالان

شما را کودکی [از رحم مادر] بیرون آورد، سپس [امکان داد] تا به جوانی و نیرومندی خود برسید و سپس تا [هنگامی که] پیر شوید.

وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ ۖ وَلِتَبْلُغُوٓا۟ أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ هُوَ ٱلَّذِى

و منکم	من یتوفیٰ	من قبل	و لتبلغوا	أجلاً مسمی	و لعلکم	تعقلون	هو الذی
و برخی از شما	آنکه وفات میکند	پیش ازین	و برای آنکه شما برسید	مدتی معین	و تا که شما	بفهمید	اوست آنکه

و از شما کسانی از پیش جانشان گرفته شود و [امکان داد] تا به سرآمدی معین برسید و باشد که خرد را کار بندید (۶۷) اوست آن که

يُحْىِۦ وَيُمِيتُ ۖ فَإِذَا قَضَىٰٓ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن

یحیی	و یمیت	فإذا	قضی	أمرا	فإنما	یقول له	کن
او زنده میکند	و او میمیراند	پس چون	او حکم کند	چیزی	پس جز این نیست	میگوید برای او	باش

زنده کند و بمیراند، و چون کاری را [خواهد و] حکم کند، همانا آن را گوید: باش (موجود شو)،

فَيَكُونُ ﴿٦٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُجَـٰدِلُونَ فِىٓ ءَايَـٰتِ ٱللَّهِ أَنَّىٰ ع ۷ ۸ ۱۲

فیکون	ألم تر	إلی	الذین	یجٰدلون	فی	ءاٰیٰت الله	أنیٰ
پس میباشد	آیا ندیدی	بسوی	آنانی که	مجادله میکنند	در	آیات خداوند	چگونه

پس موجود میشود (۶۸) آیا به آنان که دربارهٔ آیات خدا ستیزه میکنند ننگریستی که چگونه [از تصدیق و ایمان بدان]

يُصْرَفُونَ ﴿٦٩﴾ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِٱلْكِتَـٰبِ وَبِمَآ أَرْسَلْنَا بِهِۦ رُسُلَنَا ۖ فَسَوْفَ

یصرفون	الذین	کذبوا	بالکتٰب	و بما	أرسلنا	به	رسلنا	فسوف
گردانیده میشوند	آنانی که	تکذیب کردند	کتاب را	و به آنچه	ما فرستادیم	همراه آن	پیامبرانمانرا	پس بزودی

گردانیده میشوند؟ (۶۹) همانان که کتاب [الهی] و آنچه را که بدان پیامبران خود را فرستادیم دروغ شمردند، پس به زودی

يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾ إِذِ ٱلْأَغْلَـٰلُ فِىٓ أَعْنَـٰقِهِمْ وَٱلسَّلَـٰسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِى ٱلْحَمِيمِ

یعلمون	إذ	الأغلٰل	فی أعناقهم	و	السلٰسل	یسحبون	فی الحمیم
میدانند	آنگاه	غلها	در گردنهایشان	و	زنجیرها(ی آتشین)	کشیده میشوند	در آب داغ

خواهند دانست (۷۰) آنگاه که غلها و زنجیرها در گردنهاشان باشد و بر روی کشیده شوند (۷۱) در آب جوشان،

ثُمَّ فِي ٱلنَّارِ يُسۡجَرُونَ ﴿٧٢﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تُشۡرِكُونَ ﴿٧٣﴾

ثم	في النار	يسجرون	ثم قيل	لهم	أين	ماكنتم	تشركون
سپس	در آتش دوزخ	افروخته می‌شوند	پس گفته شد	برای‌شان	کجاست	آنچه شما بودید	شریک می‌ساختید

سپس در آتش سوخته و بریان شوند (۷۲) سپس به آنها گفته شود: کجایند آنچه [با خدا] شریک می‌ساختید (۷۳)

مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا بَل لَّمۡ نَكُن نَّدۡعُواْ مِن قَبۡلُ

من دون الله	قالوا	ضلوا	عنا	بل	لم نكن ندعوا	من قبل
از غیر خداوند	گویند	گم شدند	از ما	بلکه	نبودیم می‌خواندیم	از پیش

از غیر خدا؟ و گویند: از ما گم شدند، بلکه پیش از این

شَيۡـٔٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٧٤﴾ ذَٰلِكُم بِمَا كُنتُمۡ تَفۡرَحُونَ

شيئا	كذلک	يضل	الله	الكٰفرين	ذلكم	بما	كنتم تفرحون
چیزی	همچنین	گمراه می‌کند	خداوند	کافران	این	به سبب آنچه	شما شادمان بودید

چیزی را نمی‌خواندیم. اینچنین خداوند کافران را گمراه می‌کند (۷۴) این [عذاب] بدان سبب است که

فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَبِمَا كُنتُمۡ تَمۡرَحُونَ ﴿٧٥﴾ ٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ

في الأرض	بغير الحق	و بما	كنتم	تمرحون	أدخلوا	أبواب	جهنم
در زمین	بدون حق	و به سبب آنچه که	شما بودید	می‌نازیدید	شما داخل شوید	دروازه‌ها	دوزخ

در زمین به ناروا شادی همی کردید و شادمانه به ناز و سرمستی می‌خرامیدید (۷۵) به دروازه‌های دوزخ در آیید،

خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ فَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾ فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۚ

خلدين	فيها	فبئس	مثوى	المتكبرين	فاصبر	إن	وعد الله	حق
جاودانگان	درآن	پس بد است	جایگاه	متکبران	پس صبر کن	همانا	وعدهٔ خداوند	حق

که در آن جاودانه باشید، پس بد است جایگاه گردنکشان (۷۶) پس [بر آزار قوم] شکیبایی کن، که وعدهٔ خدا راست است.

فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ

فإما	نرينک	بعض	الذی	نعدهم	أو	نتوفينک
پس اگر	ما به تو نشان دهیم	برخی	از آنچه که	ما به آنان وعده می‌دهیم	یا	تو را قبض روح کنیم

پس اگر برخی از آن [عذاب] که به آنان وعده می‌دهیم به تو بنماییم یا جان تو را برگیریم،

فَإِلَيۡنَا يُرۡجَعُونَ ﴿٧٧﴾ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ مِنۡهُم مَّن قَصَصۡنَا

فإلينا	يرجعون	و لقد أرسلنا	رسلا	من قبلک	منهم	من	قصصنا
پس‌به‌سوی‌ما	آنان‌برگردانیده‌می‌شوند	وهماناما‌فرستادیم	پیامبران	پیش‌ازتو	برخی‌ازآنان	آنکه	حکایت‌کردیم‌ما

[به هر حال] به سوی ما باز گردانده شوند (۷۷) و هر آینه پیش از تو پیامبرانی فرستادیم، بهری از ایشان آنانند که داستانشان را

عَلَيْكَ وَمِنْهُم مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ ۗ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ

علیک	و منهم	من	لم نقصص	علیک	و ما کان	لرسول
بر تو	و برخی از ایشان	آنکه	حکایت نکردیم ما	بر تو	و نشاید	برای هیچ پیامبری

بر تو گفتیم و داستان برخی را بر تو نگفتیم؛ و هیچ پیامبری را نرسد

أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ

أن	یأتی	بآیة	إلا	بإذن الله	فإذا	جاء	أمر الله	قضی
که	بیاورد	آیه‌ای	مگر	به فرمان خداوند	پس چون	امد	امر خداوند	او حکم کند

که جز به فرمان خدا آیه (معجزه)ای بیاورد؛ پس آنگاه که فرمان خدا بیاید

ع ۸ / ۱۰ / ۱۳

بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ

بالحق	و	خسر	هنالک	المبطلون	الله	الذی	جعل لکم
از روی حق	و	زیان نمود	آنجا	باطل پرستان	خداوند	آنکه	او گردانید برای شما

به حق حکم کرده شود، و در آنجا ناراستان و یاوه‌گویان زیانکار گردند (۷۸) خداست آن که

الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ

الأنعام	لترکبوا	منها	و منها	تأکلون	و لکم	فیها	منافع
چهارپایان	تا شما سوار شوید	از آن	و از آن	شما می‌خورید	و برای شما	درآن	فائده‌های بسیار

چهارپایان را از بهر شما آفرید تا بر برخی از آنها سوار شوید و برخی از آنها را می‌خورید (۷۹) و برای شما در آنها سودهاست

وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾

و لتبلغوا	علیها	حاجة	فی صدورکم	و علیها	و	علی‌الفلک	تحملون
و برای آنکه شما برسید	بر آن	حاجت (مقصد)	در دلهای خویش	و بر آن	و	بر کشتی‌ها	برداشته‌می‌شوید

و تا [با سوار شدن] بر آنها به حاجتی که در دلهای خود دارید برسید و بر آنها و برکشتیها برداشته شوید (۸۰)

وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنكِرُونَ ﴿٨١﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

و یریکم	ءایته	فأی	ءایت الله	تنکرون	أفلم یسیروا	فی الأرض
و او نشان می‌دهد	آیات خود	پس به کدام‌یک	نشانه‌های خداوند	شما انکار می‌کنید	آیا سیر نکرده‌اند	در زمین

و نشانه‌های خویش را به شما می‌نماید، پس کدامیک از نشانه‌های خدای را انکار می‌کنید؟ (۸۱) آیا در زمین گردش نکرده‌اند

فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ

فینظروا	کیف	کان	عاقبه	الذین	من قبلهم	کانوا	أکثر	منهم
پس آنان بنگرند	چگونه	بود	انجام	آنان که	پیش از ایشان	بودند آنان	بیشتر	از ایشان

تا بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ آنان که از ایشان

وَأَشَدَّ قُوَّةً وَءَاثَارًا فِي ٱلْأَرْضِ فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾

و أشد	قوة	و ءاثارا	فی‌الأرض	فما أغنی	عنهم	ما	كانوا يكسبون
و بسيار زياد	نيرو	و نشانه‌ها	در زمين	پس دفع ننمود	از آنان	آنچه	آنان می‌کردند

نیرومندتر بودند و نشانه‌های بجا ماندهٔ بیشتری در زمین داشتند؛ پس آنچه فراهم می‌کردند به کارشان نیامد (۸۲)

فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ وَحَاقَ

فلما	جاءتهم	رسلهم	بالبیّنٰت	فرحوا	لماعندهم	من علم	و حاق
پس هنگامی که	نزدشان آمد	رسولانشان	همراه نشانه‌های روشن	شادمان شدند	به آنچه‌نزدشان	از دانش	و فروگرفت

پس چون پیامبرانشان با دلایل روشن بدیشان آمدند آنان بدانچه از دانش نزدشان بود دل خوش کردند،

بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٨٣﴾ فَلَمَّا رَأَوْاْ بَأْسَنَا قَالُوٓاْ

بهم	ماكانوا	به	يستهزءون	فلما	رأوا	بأسنا	قالوا
آنان را	آنچه آنان بودند	به آن	تمسخر می‌کردند	پس هنگامیکه	آنان دیدند	عذاب ما	آنان گفتند

و آنچه بدان استهزا می‌کردند آنها را فرو گرفت (۸۳) پس چون عذاب سخت ما را دیدند گفتند:

ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحْدَهُۥ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ مُشْرِكِينَ ﴿٨٤﴾

ءامنا	بالله	وحده	و كفرنا	بما	كنا	به	مشركين
ما ايمان آورديم	به خداوند	آن يگانه	و ما منكر شديم	به آنچه كه	ما بوديم	به آن	شريک می‌کرديم

به خدای یگانه ایمان آوردیم و بدانچه شرک می‌آوردیم کافر شدیم (۸۴)

فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَٰنُهُمْ لَمَّا رَأَوْاْ بَأْسَنَا سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدْ خَلَتْ

فلم يک	ينفعهم	إيمانهم	لما رأوا	بأسنا	سنت الله	التی	قدخلت
پس نبود	به آنان نفع رساند	ايمانشان	هنگاميكه آنان ديدند	عذاب ما	قانون خداوند	آنكه	گذشته است

ع ۹ ۷ ۱۴ پس ایمانشان آنگاه که عذاب ما را دیدند آنان را سودی نبخشید. این نهاد و روش خداست که

فِي عِبَادِهِۦ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٨٥﴾

فی عباده	و خسر	هنالک	الكفرون
در ميان بندگانش	و زيانكار شد	آنگاه	كافران

دربارهٔ بندگانش گذشته است، و آنجاست که کافران زیانکار شده‌اند (۸۵)

۴۱. سورهٔ فصّلت [شیوا بیان شده] (مکی بوده، ۵۴ آیه و ۶ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

حمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ﴿٢﴾ كِتَٰبٌ فُصِّلَتْ ءَايَٰتُهُۥ

حٰم	تنزیل	من	الرحمن	الرحیم	کتٰب	فصلت ءایته
حا. میم	فرو فرستاده شده	از	بسیار بخشاینده	بسیار مهربان	کتابی	جدا جدا (واضح) کرده شده آیات آن

حا. میم (۱) [این] فرو فرستاده‌ای است از سوی آن بخشندهٔ مهربان (۲) کتابی است که آیات آن به روشنی بیان شده است،

قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ

قرءانا	عربیا	لقوم	یعلمون	بشیرا	و نذیرا	فأعرض	أکثرهم
قرآن	به (زبان) عربی	برای مردمی که	آنان می‌دانند	مژده دهنده	و بیم‌دهنده	پس روی گردانید	بیشترشان

قرآنی به زبان عربی، برای مردمی که بدانند (۳) مژده دهنده و بیم‌کننده، ولی بیشترشان رویگردان شدند

فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٤﴾ وَقَالُوا۟ قُلُوبُنَا فِىٓ أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَآ إِلَيْهِ

فهم	لا یسمعون	و قالوا	قلوبنا	فی أکنة	مما	تدعونا	إلیه
پس آنان	نمی‌شنوند	و آنان گفتند	دلهای ما	در پرده‌ها	از آنچه که	تو ما را می‌خوانی	بسوی آن

پس نمی‌شنوند (۴) و گفتند: دلهای ما از آنچه ما را بدان می‌خوانی در پوششهایی است

وَفِىٓ ءَاذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنۢ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَٱعْمَلْ إِنَّنَا عَٰمِلُونَ ﴿٥﴾ قُلْ

و فی ءاذاننا	وقر	ومن‌بیننا	و بینک	حجاب	فاعمل	إننا	عٰملون	قل
و در گوشهای ما	سنگینی	و در میان ما	و میان تو	پرده‌ای	پس تو کار کن	همانا ما	کارکننده‌ایم	بگو

و در گوشهای ما سنگینی است و میان ما و تو پرده‌ای است، پس [هر چه توانی] کار می‌کن که ما نیز [هر چه توانیم] کارکننده‌ایم (۵) بگو:

إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ

إنما	أنا بشر	مثلکم	یوحی	إلی	أنما	إلٰهکم	إله
جز این نیست	که من بشری	مانند شما	وحی کرده می‌شود	بسوی من	جز این نیست	معبود شما	معبودی

جز این نیست که من آدمی‌ام مانند شما، به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی است

وَٰحِدٌ فَٱسْتَقِيمُوٓا۟ إِلَيْهِ وَٱسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾ ٱلَّذِينَ

واحد	فاستقیموا	إلیه	و استغفروه	و ویل	للمشرکین	الذین
یگانه	پس راست باشید	بسوی او (در حضور او)	و از او آمرزش بخواهید	و وای	برای‌مشرکان	آنان که

یگانه، پس به او روی آرید و [در دین] راست باشید و از او آمرزش بخواهید، و وای بر مشرکان (۶) آنان که

لَا يُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْءَاخِرَةِ هُمْ كَٰفِرُونَ ﴿٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟

لا يؤتون	الزكوٰة	و هم	بالأخرة	هم	كٰفرون	إن	الذين	ءامنوا
نمی‌دهند	زکات	و ایشان	به آخرت	آنان	منکراند	همانا	آنان که	ایمان آوردند

زکات نمی‌دهند و به جهان واپسین کافرند (۷) اما کسانی که ایمان آورده‌اند

ع ۱ ۸ ۱۵

وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٨﴾ ۞ قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِٱلَّذِى

و عملوا الصٰلحٰت	لهم	أجر	غيرممنون	قل	أئنكم	لتكفرون	بالذی
و آنان کارهای شایسته کردند	برای‌شان	پاداش	پایان ناپذیر	بگو	آیا شما	انکار می‌کنید	به آنکه

و کارهای شایسته کرده‌اند مزدی بی‌پایان دارند (۸) بگو آیا شما به راستی به آن [خدای]

خَلَقَ ٱلْأَرْضَ فِى يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُۥٓ أَندَادًا ۚ ذَٰلِكَ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٩﴾

خلق	الأرض	فی يومين	و تجعلون	له	أندادا	ذلک	رب العٰلمين
آفرید	زمین	در دو روز	و شما می‌گردانید	برای او	همتایان	این	پروردگار جهانیان

که زمین را در دو روز آفرید کافر می‌شوید و برای او همتایانی می‌سازید؟ این است پروردگار جهانیان (۹)

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِىَ مِن فَوْقِهَا وَبَٰرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقْوَٰتَهَا

و جعل	فيها	رواسی	من فوقها	و بٰرک	فيها	و قدر	فيها	أقواتها
و او گردانید	درآن	کوهها	از بالای آن	و برکت نهاد	درآن	و اندازه نمود	درآن	خوراکهای آن

و در آن کوههایی استوار بر روی آن پدید آورد و در آن برکت نهاد و روزیهایش را در آن

فِىٓ أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَآءً لِّلسَّآئِلِينَ ﴿١٠﴾ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِىَ دُخَانٌ

فی	أربعة	أيام	سواء	للسائلين	ثم استوی	إلی السماء	و هی	دخان
در	چهار	روز	یکسان	برای تمام خواهندگان	پس او توجه نمود	بسوی آسمان	و آن	دودی

در چهار روز به اندازه مقرّر کرد، یکسان است برای خواهندگان (۱۰) سپس به آسمان پرداخت و آن دودی بود،

فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ٱئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَآ

فقال	لها	و للأرض	ائتيا	طوعا	أو	كرها	قالتا
پس گفت	برای آن	و برای زمین	شما هر دو بیایید	از روی خوشی	یا	از روی ناخوشی	آندو گفتند

پس به آن و به زمین گفت: خواه ناخواه بیایید، هر دو گفتند:

أَتَيْنَا طَآئِعِينَ ﴿١١﴾ فَقَضَىٰهُنَّ سَبْعَ سَمَٰوَاتٍ فِى يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِى

أتينا	طائعين	فقضٰهن	سبع سمٰوات	فی يومين	و أوحی	فی
هر دوی ما آمدیم (حاضریم)	از روی رغبت	پس ساخت آن را	هفت آسمان	در دو روز	و وحی نمود	در

فرمانبردار آمدیم (۱۱) آنگاه آنها را در دو روز هفت آسمان بساخت و در

كُلِّ سَمَآءٍ أَمْرَهَاۚ وَزَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنْيَا بِمَصَٰبِيحَ وَحِفْظًاۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ

كل سماء	أمرها	و زينا	السماء	الدنيا	بمصابيح	و حفظا	ذلک	تقدير
هرآسمان	کارآن	وماآراستيم	آسمان	دنيا	باچراغ‌ها(ستارگان)	وبرای‌حفاظت	اين	اندازه‌گيری

هر آسمانی کار [و تدبير] آن را وحی کرد، و آسمان دنيا را به چراغهايی بياراستيم و [آن را] نگاه داشتيم؛ اين است [آفريدن] و اندازه نهادن

ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿١٢﴾ فَإِنْ أَعْرَضُواْ فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَٰعِقَةً مِّثْلَ

العزيز	العليم	فإن	أعرضوا	فقل	أنذرتکم	صعقة	مثل
پيروزمند	دانا	پس اگر	آنان رويگردان شوند	پس بگو	من شما را بيم می‌دهم	صاعقه‌ای	مانند

آن پيروزمند دانا (۱۲) پس اگر روی بر تافتند، بگو: شما را از صاعقه‌ای چون

صَٰعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ﴿١٣﴾ إِذْ جَآءَتْهُمُ ٱلرُّسُلُ مِنۢ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ

صعقة	عادوثمود	إذجاءتهم	الرسل	من‌بين‌أيديهم	و من خلفهم	ألا تعبدوا	إلا الله
صاعقه	عاد و ثمود	آنگاه که آمد نزدشان	رسولان	ازپيش‌روی‌شان	وازپس‌پشت‌شان	که‌شماعبادت‌نکنيد	مگرخداوند

صاعقهٔ عاد و ثمود بيم می‌دهم (۱۳) آنگاه که فرستادگان از پيش روی و از پشت سرشان بديشان آمدند [و گفتند:] که جز خدای يکتا را نپرستيد،

قَالُواْ لَوْ شَآءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَٰٓئِكَةً فَإِنَّا بِمَآ أُرْسِلْتُم

قالوا	لوشاء	ربنا	لأنزل	ملئکة	فإنا	بما	أرسلتم
آنان (در پاسخ) گفتند	اگر بخواهد	پروردگار ما	همانافرومی‌فرستد	فرشتگان	پس ما	به آنچه که	شمافرستاده‌شده‌ايد

گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست [که فرستادگانی بفرستد] هر آينه فرشتگانی فرو می‌فرستاد، پس ما بدانچه شما

بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا عَادٌ فَٱسْتَكْبَرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَقَالُواْ

به	کفرون	فأما	عاد	فاستکبروا	فی الأرض	بغيرالحق	و قالوا
همراه آن	منکريم	اما	عاد	پس آنان تکبر (غرور) کردند	در زمين	به ناحق	و آنان گفتند

به (همراه) آن فرستاده شده‌ايد کافريم (۱۴) اما عاد در زمين به ناروا گردنکشی کردند و گفتند:

مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةًۖ أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِى خَلَقَهُمْ

من	أشد	منا	قوة	أو	لم يروا	أن الله	الذی	خلقهم
کيست	فزونتر	از ما	در نيرو	آيا	آنان نديدند	همانا خداوند	آنکه او	آنان را پديد آورد

کيست نيرومندتر از ما؟ آيا نديدند که آن خدای که آنان را آفريده،

هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةًۖ وَكَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿١٥﴾ فَأَرْسَلْنَا

هو	أشد	منهم	قوة	و کانوا	بئايتنا	يجحدون	فأرسلنا
او	فزونتر	از ايشان	نيرو	و آنان بودند	به آيات ما	انکار می‌کردند	پس ما فرستاديم

از ايشان نيرومندتر است؟ و آنها آيات ما را انکار می‌کردند (۱۵) پس

عَلَيۡهِمۡ رِيحٗا صَرۡصَرٗا فِيٓ أَيَّامٖ نَّحِسَاتٖ لِّنُذِيقَهُمۡ عَذَابَ ٱلۡخِزۡيِ فِي

علیهم	ریحا	صرصرا	فی أیام	نحسات	لنذیقهم	عذاب	الخزی	فی
بر آنان	بادی	تند و تیز	در روزها	نحس، شوم	تا ما بچشانیم به ایشان	عذاب	رسوایی	در

بر آنان تند بادی توفنده در روزهایی شوم فرستادیم تا در

ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَخۡزَىٰۖ وَهُمۡ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٦﴾ وَأَمَّا ثَمُودُ

الحیوٰة الدنیا	و لعذاب	الأخرة	أخزیٰ	و هم	لا ینصرون	و أما	ثمود
زندگی دنیا	و همانا عذاب	آخرت	رسواکننده‌تر	و آنان	مدد کرده نمی‌شوند	و اما	ثمود

زندگی این جهان عذاب خواری و رسوایی را به آنان بچشانیم، و هر آینه عذاب آن جهان رسواکننده‌تر است و آنها یاری نشوند (۱۶) و اما قوم ثمود

فَهَدَيۡنَٰهُمۡ فَٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡعَمَىٰ عَلَى ٱلۡهُدَىٰ فَأَخَذَتۡهُمۡ صَٰعِقَةُ ٱلۡعَذَابِ

فهدینٰهم	فاستحبوا	العمیٰ	علی‌الهدیٰ	فأخذتهم	صعقة	العذاب
پس ما راه نمودیم به ایشان	پس آنان خوشتر داشتند	نابینایی	بر هدایت	پس گرفت آنان را	صاعقه‌ای	عذاب

آنان را راه نمودیم ولی کوری را بر رهیابی برگزیدند پس

ٱلۡهُونِ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ﴿١٧﴾ وَنَجَّيۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾ ع ۲ ۱۰ ۱۶

الهون	بما	کانوایکسبون	و نجینا	الذین	ءامنوا	و	کانوا یتقون
خوارکننده	به سبب آنچه	آنان می‌کردند	و ما نجات دادیم	آنانی راکه	ایمان آوردند	و	آنان‌پرهیزگاری‌می‌کردند

به سزای آنچه می‌کردند بانگ عذاب خوارکننده آنان را بگرفت (۱۷) و کسانی راکه ایمان آورده بودند و پرهیزگاری می‌کردند رهانیدیم (۱۸)

وَيَوۡمَ يُحۡشَرُ أَعۡدَآءُ ٱللَّهِ إِلَى ٱلنَّارِ فَهُمۡ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا

و یوم	یحشر	أعداء الله	إلی النار	فهم	یوزعون	حتی	إذا
و روزی که	جمع کرده می‌شود	دشمنان خداوند	بسوی جهنم	پس آنان	نگاه داشته می‌شوند	تا آنکه	هنگامیکه

و روزی که دشمنان خدای [برای رفتن] به سوی آتش دوزخ برانگیخته شوند پس آنها را باز دارند [تا دیگران به آنان بپیوندند] (۱۹) تا چون

مَا جَآءُوهَا شَهِدَ عَلَيۡهِمۡ سَمۡعُهُمۡ وَأَبۡصَٰرُهُمۡ وَجُلُودُهُم بِمَا

ماجاءوها	شهد	علیهم	سمعهم	و أبصارهم	و جلودهم	بما
آنان نزد آن بیایند	گواهی می‌دهد	بر ایشان	گوش‌شان	و چشمان‌شان	وپوست‌های‌شان(گوشت‌وپوست)	به آنچه

به آن (دوزخ) رسند گوشها و چشمها و پوستهاشان بدانچه

كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٢٠﴾ وَقَالُواْ لِجُلُودِهِمۡ لِمَ شَهِدتُّمۡ عَلَيۡنَاۖ قَالُوٓاْ

کانوایعملون	و قالوا	لجلودهم	لم	شهدتم	علینا	قالوا
می‌کردند	وآنان‌گویند	به‌پوست‌های‌شان(گوشت‌وپوست)	چرا	شماگواهی‌دادید	به زیان ما	آنان‌پاسخ‌دهند

می‌کردند به زیان آنها گواهی دهند (۲۰) و به پوستهای خویش گویند: چرا به زیان ما گواهی دادید؟ گویند:

أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِىٓ أَنطَقَ كُلَّ شَىْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

أنطقنا	الله	الذی	أنطق	کل شیء	و هو	خلقکم	أول مرة
ما را گویا ساخت	خداوند	آنکه	گویا ساخت	هر چیز	و او	آفرید شما را	نخستین بار

خدایی که هر چیزی را گویا کرده است، ما را به سخن آورد. و اوست که شما را نخستین بار بیافرید

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَآ أَبْصَـٰرُكُمْ

و إلیه	ترجعون	و ما کنتم تستترون	أن یشهد	علیکم	سمعکم	و لا أبصارکم
و بسوی او	شمابرگردانیده‌می‌شوید	و شما پنهان نمی‌داشتید	که گواهی دهد	بر شما	گوشهای شما	و نه چشمان شما

و به سوی او بازگردانده می‌شوید (۲۱) و شما [هنگام گناهکاری در دنیا] از اینکه مبادا گوشها و چشمها

وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَـٰكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٢﴾ وَذَٰلِكُمْ

و لا جلودکم	ولٰکن	ظننتم	أن الله	لا یعلم	کثیرا	مما	تعملون	و ذلکم
و نه پوستهای شما	ولیکن	شما گمان کردید	همانا خداوند	او نمی‌داند	بسیاری	از آنچه که	شما می‌کنید	و همین

و پوستهاتان بر ضدّ شما گواهی دهند [گناهانتان را] پوشیده نمی‌داشتید ولیکن پنداشتید که خدا بسیاری از آنچه را که می‌کنید نمی‌داند (۲۲) و

ظَنُّكُمُ ٱلَّذِى ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَىٰكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِن

ظنکم	الذی	ظننتم	بربکم	أردیکم	فأصبحتم	من	الخسرین	فإن
گمان‌شما	آنکه	شماگمان‌کردید	به‌پروردگارخویش	شمارا‌هلاک‌نمود	پس‌شماگشتید	از	زیانکاران	پس‌اگر

پندارتان که به پروردگار خود گمان می‌بردید، شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید (۲۳) و اگر

يَصْبِرُوا۟ فَٱلنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَإِن يَسْتَعْتِبُوا۟ فَمَا هُم مِّنَ

یصبروا	فالنار	مثوی	لهم	و إن	یستعتبوا	فماهم	من
آنان صبر نمایند	پس آتش دوزخ	جایگاه	برای‌شان	و اگر	عفو طلبند	پس نیستند ایشان	از

شکیبایی کنند جایشان آتش است؛ و اگر عفو و خشنودی [خدا] جویند در خواستشان

ٱلْمُعْتَبِينَ ﴿٢٤﴾ ۞ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَآءَ فَزَيَّنُوا۟ لَهُم مَّا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ

المعتبین	و قیضنا	لهم	قرناء	فزینوا	لهم	ما	بین‌أیدیهم
عفو پذیرفته شدگان	و ما معین کردیم	برای‌شان	همنشینان	پس آنان بیارایند	برای‌شان	آنچه	پیش‌رویشان

پذیرفته نشود (۲۴) و برای آنان همنشینانی [از شیاطین] برانگیختیم پس آنچه را که پیش روی‌شان

وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ فِىٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم

و	ما خلفهم	و حق	علیهم	القول	فی أمم	قدخلت	من قبلهم
و	آنچه پس پشت‌شان	و ثابت شد	بر آنان	سخن و وعدهٔ عذاب	درآن امتهایی که	همانا گذشت	پیش از ایشان

و پشت سرشان بود، برایشان آراسته نمودند؛ و آن فرمان [عذاب] بر آنان در میان امتهایی

ع ۳ ۷ ۱۷

مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ خَٰسِرِينَ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَا تَسْمَعُوا۟

من‌الجن	و الانس	إنهم	كانوا خسرين	و قال	الذين	كفروا	لا تسمعوا
از جن	و آدمی	همانا ایشان	بودند زیانکاران	و گفت	آنانی که	آنان کافر شدند	گوش فرا ندهید

از پریان و آدمیان که پیش از ایشان گذشتند، واجب شد، که آنان زیانکار بودند (۲۵) و کسانی که کافر شدند گفتند:

لِهَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ وَٱلْغَوْا۟ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ﴿٢٦﴾ فَلَنُذِيقَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ عَذَابًا شَدِيدًا

لهذاالقرءان	و الغوا	فيه	لعلكم	تغلبون	فلنذيقن	الذين كفروا	عذاباشديدا
به این قرآن	وسخن‌بیهوده گویید	درآن	تا شما	چیره شوید	پس‌همانامامی‌چشانیم	آنانی‌که کافرشدند	عذابی‌سخت

به این قرآن گوش مدهید و [هنگام قرائت وی] سخن یاوه در آن افکنید تا شاید پیروز شوید (۲۶) پس بی‌گمان کسانی را که کافر شدند عذابی سخت بچشانیم

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ ٱلَّذِى كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ ذَٰلِكَ جَزَآءُ أَعْدَآءِ ٱللَّهِ ٱلنَّارُ

و لنجزينهم	أسوأ	الذی	کانوایعملون	ذلک	جزاء	أعداء الله	النار
و همانا مجازات می‌کنیم ایشان را	بدترین	آنچه	می‌کردند	این	جزای	دشمنان خداوند	آتش دوزخ

و آنان را بر پایهٔ بدترین آنچه می‌کردند کیفر دهیم (۲۷) این است کیفر دشمنان خدا، آتش دوزخ؛

لَهُمْ فِيهَا دَارُ ٱلْخُلْدِ جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٢٨﴾

لهم	فيها	داراالخلد	جزاء	بما	كانوا	بئايتنا	يجحدون
برای‌شان	درآن	سرای جاودان	کیفر	به‌سزای آنکه	آنان بودند	به آیات ما	انکار می‌کردند

آنان را در آن [دوزخ] خانهٔ همیشگی است، سزای آنکه آیات ما را انکار می‌کردند (۲۸)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ رَبَّنَآ أَرِنَا ٱلَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ ٱلْجِنِّ

و قال	الذين كفروا	ربنا	أرنا	الذين	أضلنا	من	الجن
و گفت	آنانی که کافر شدند	پروردگارا	بما بنما	آن دو کس	ما را گمراه نمودند	از	جن

و کسانی که کافر شدند گویند: بار خدایا، آن دو کس از پریان

وَٱلْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ ٱلْأَسْفَلِينَ ﴿٢٩﴾

و	الانس	نجعلها	تحت	أقدامنا	ليكونا	من	الأسفلين
و	آدمی	ما بگردانیم هر دو را	زیر	گامهای‌مان	تا باشند هر دو	از	فروترینان

و آدمیان که ما را گمراه کردند به ما بنمای که زیر گامهای خود بگذاریمشان تا از فروترینها باشند (۲۹)

إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُوا۟ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَٰمُوا۟ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ

إن	الذين	قالوا	ربنا الله	ثم	استقاموا	تتنزل	عليهم
همانا	آنانی که	آنان گفتند	خداوند پروردگار ما	سپس	ثابت قدم ماندند	فرود می‌آید	برایشان

همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست آنگاه [بر آن] پایداری نمودند،

ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا۟ وَلَا تَحْزَنُوا۟ وَأَبْشِرُوا۟ بِٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ

الملئكة	ألاتخافوا	و لاتحزنوا	و أبشروا	بالجنة	التى	كنتم توعدون	نحن
فرشتگان	که مترسید	و اندوهگین نشوید	و شمارا مژده باد	به بهشت	آنکه	به شما وعده داده می‌شد	ما

فرشتگان بر آنان فرو می‌آیند [و گویند] که مترسید و اندوه مخورید و شما را مژده باد به آن بهشتی که نوید داده می‌شدید (۳۰) ما

أَوْلِيَآؤُكُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْـَٔاخِرَةِ ۖ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِىٓ أَنفُسُكُمْ

اولیاؤکم	فی الحیوٰة	الدنیا	و فی الأخرة	و لکم	فیها	ما تشتهی	أنفسکم
دوستان شما	در زندگی	دنیا	و در آخرت	و برای شما	دران	آنچه می‌خواهد	دلهای شما

در زندگانی این جهان و آن جهان دوستان شماییم، و شما راست در آن جهان آنچه دلهای شما خواهش کند

وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾ نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ ﴿٣٢﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ ۴ ع ۷ ۱۸

و لکم	فیها	ما	تدعون	نزلا	من	غفور	رحیم	و من	أحسن
و برای شما	درآن	آنچه	شما درخواست‌کنید	مهمانی	از	آمرزنده	مهربان	و کیست	بهترین

و شما راست در آن هر چه درخواست کنید (۳۱) پذیرائیی از سوی آمرزگار مهربان (۳۲) و کیست نیکو

قَوْلًا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا وَقَالَ إِنَّنِى مِنَ

قولا	ممن	دعا	إلی الله	و عمل	ضلحا	و قال	إننی	من
سخن	از آنکه او	می‌خواند	بسوی خداوند	و می‌نماید	کار نیکو	و او می‌گوید	همانا من	از

گفتارتر از آن که به خدای می‌خواند و کار شایسته می‌کند و گوید: همانا من از

ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا تَسْتَوِى ٱلْحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُ ۚ ٱدْفَعْ بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ فَإِذَا

المسلمین	و لا تستوی	الحسنة	ولاسیئة	إدفع	بالتی	هی	أحسن	فإذا
مسلمانان	و برابر نمی‌باشد	نیکی	و نه بدی	دور کن	آنچه راکه	آن	بهترین	پس ناگهان

مسلمانانم (۳۳) و نیکی و بدی برابر نیست، [بدی دیگران را] به شیوه‌ای که نیکوتر است دفع کن که [اگر چنین کنی] آنگاه

ٱلَّذِى بَيْنَكَ وَبَيْنَهُۥ عَدَٰوَةٌ كَأَنَّهُۥ وَلِىٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ

الذی	بینک	و	بینه	عداوة	کأنه	ولی	حمیم	و ما یلقٰها
آنکه	میان تو	و	میان او	دشمنی	گویا او	دوستی	خویشاوند(صمیمی)	و در نمی‌یابند آن را

آن که میان تو و او دشمنی است همچون دوستی نزدیک و مهربان گردد (۳۴) و از این [صفت] بر خوردار نشوند.

إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُوا۟ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ

إلا	الذین	صبروا	و ما یلقٰها	إلا	ذوحظ عظیم	و إما	ینزغنک
مگر	آنانی که	صبر کردند	و در نمی‌یابد آن را	مگر	دارای بهرهٔ بزرگ	و اگر	به‌توو‌سوسه‌رسد

مگر آنان که شکیبایی کنند و از این [خصلت] برخوردار نشود مگر آن که دارای بهره‌ای بزرگ است (۳۵) و اگر تو را

مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ نَزْغٌ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾

من	الشيطن	نزغ	فاستعذ	بالله	إنه	هو	السميع	العليم
از	شیطان	وسوسه‌ای	پس پناه بجو	به خداوند	همانا او	او هست	شنوا	دانا

وسوسه‌ای از شیطان برسد که بشوراندت، پس به خدای پناه ببر، که اوست شنوا و دانا (۳۶)

وَمِنْ ءَايَٰتِهِ ٱلَّيْلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا۟ لِلشَّمْسِ وَلَا

و من	ءايته	اليل	و النهار	و الشمس	و القمر	لا تسجدوا	للشمس	و لا
و از	نشانه‌های او	شب	و روز	و خورشید	و ماه	شما سجده نکنید	برای خورشید	و نه

و از نشانه‌های [قدرت] او شب و روز و خورشید و ماه است؛ خورشید

لِلْقَمَرِ وَٱسْجُدُوا۟ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ

للقمر	و اسجدوا	لله	الذی	خلقهن	إن	كنتم	إياه
برای ماه	و شما سجده کنید	برای خداوند	آنکه	آفرید آنان را	اگر	شما می‌باشید	تنها او را

وماه را سجده نکنید، و خدای را که آنها را آفریده سجده کنید اگر تنها او را

تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾ فَإِنِ ٱسْتَكْبَرُوا۟ فَٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُۥ بِٱلَّيْلِ

تعبدون	فإن	استكبروا	فالذين	عند ربک	يسبحون	له	باليل
عبادت می‌کنید	پس اگر	تکبر ورزیدند	پس آنانی که	نزد پروردگار تو	تسبیح می‌گویند	او را	در شب

می‌پرستید (۳۷) پس اگر گردنکشی نمودند، آنان که نزد پروردگار تواند او را شب

وَٱلنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْـَٔمُونَ ۩ ﴿٣٨﴾ وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلْأَرْضَ خَٰشِعَةً

و النهار	و هم	لا يسئمون	و	من ءايته	أنک	تری	الأرض	خاشعة
و روز	و ایشان	مانده نمی‌شوند	و	از نشانه‌های او	که همانا تو	تو می‌بینی	زمین	فروتن

و روز به پاکی می‌ستایند و خسته نمی‌شوند (۳۸) و از نشانه‌های او این است که زمین را پژمرده می‌بینی،

فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَآءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ ٱلَّذِىٓ أَحْيَاهَا

فإذا	أنزلنا	عليها	الماء	اهتزت	وربت	إن	الذی	أحياها
پس هنگامیکه	مافروفرستادیم	بر آن	آب	به جنبش آمد	و بلند شد	همانا	آنکه	او رازنده نمود

و چون آب بر آن فرستیم. بجنبد و بر دَمَد، همانا آن [خدای] که آن را زنده کرد

لَمُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰٓ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِىٓ ءَايَٰتِنَا

لمحی الموتی	إنه	علی کل شیء	قدير	إن	الذين	يلحدون	فی ءايتنا
البته زنده کنندهٔ مردگان	همانا او	بر هر چیز	توانا	همانا	آنانی که	کجروی می‌کنند	در آیات ما

زنده کنندهٔ مردگان است، که او بر هر چیزی تواناست (۳۹) همانا کسانی که دربارهٔ آیات ما کجروی می‌کنند

لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَاۗ أَفَمَن يُلْقَىٰ فِي ٱلنَّارِ خَيْرٌ أَم مَّن يَأْتِيٓ

يأتی	أم من	خير	فی النار	يلقیٰ	أفمن	علينا	لا يخفون
می‌آید	یا آنکه	بهتر	در آتش	انداخته شود	آیا آنکه	بر ما	آنان پوشیده نیستند

بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی که در آتش [دوزخ] افکنده شود بهتر است یا کسی که

ءَامِنًا يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِۚ ٱعْمَلُوا۟ مَا شِئْتُمْ إِنَّهُۥ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤٠﴾ إِنَّ

إن	بصير	بما تعملون	إنه	ما شئتم	إعملوا	يوم القيٰمة	ءامنا
همانا	بینا	به آنچه شما می‌کنید	همانا او	آنچه شما خواهید	شمابکنید	روز قیامت	ایمن

روز رستاخیز ایمن می‌آید؟ هر چه خواهید بکنید، که او بدانچه می‌کنید بیناست (۴۰) همانا

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِٱلذِّكْرِ لَمَّا جَآءَهُمْۖ وَإِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾

عزيز	لكتٰب	و إنه	جاءهم	لما	بالذكر	كفروا	الذين
گرانقدر	البته کتابی است	و همانا آن	بدیشان آمد	هنگامیکه	به ذکر (قرآن)	انکار نمودند	آنان که

کسانی که به این ذکر (قرآن) هنگامی که بدیشان آمد کافر شدند [کیفری سخت دارند]، و به راستی آن کتابی است ارجمند (۴۱)

لَّا يَأْتِيهِ ٱلْبَٰطِلُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِۦۖ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ

حكيم	من	تنزيل	من خلفه	و لا	من بين يديه	الباطل	لايأتيه
فرزانه	از سوی	نازل کرده شده است	از پشت سرش	و نه	از پیش آن	باطل	نمی‌آید نزد آن

که باطل از پیش آن و از پس آن (حال و آینده) بدان راه نیابد، فرو فرستاده‌ای است از سوی خدای فرزانهٔ

حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾ مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَۚ إِنَّ

إن	من قبلک	للرسل	ما قدقيل	إلا	لک	ما يقال	حميد
همانا	پیش از تو	برای پیامبران	آنچه گفته شد	مگر	برای تو	گفته نمی‌شود	ستوده

ستوده (۴۲) به تو گفته نمی‌شود مگر آنچه به فرستادگان پیش از تو گفته شده است. هر آینه

رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ جَعَلْنَٰهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَّقَالُوا۟

لقالوا	أعجميا	قرءانا	و لوجعلنٰه	أليم	وذوعقاب	لذومغفرة	ربک
همانا آنان می‌گفتند	عجمی (به‌زبان غیرعربی)	قرآن	واگر مابگردانیم آن‌را	دردناک	وکیفردهنده	خداوندآمرزش	پروردگارتو

پروردگار تو خداوند آمرزش و خداوند کیفری دردناک است (۴۳) و اگر ما آن را قرآنی به زبان عجمی می‌ساختیم می‌گفتند:

لَوْلَا فُصِّلَتْ ءَايَٰتُهُۥٓۖ ءَا۬عْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّۗ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ

للذين	هو	قل	و عربی	و أعجمی	ءايٰته	لو لا فصلت
برای آنانیکه	آن	بگو	و رسول (عربی)	آیا کتاب (عجمی)	آیات آن	چرا بروشنی بیان نشد

چرا آیات آن به روشنی بیان نشده است؟ آیا [کتابی] عجمی و [پیامبری] عربی؟ بگو: آن برای کسانی که

ءَامَنُوا۟ هُدًى وَشِفَآءٌ ۖ وَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ

ءامنوا	هدی	و شفاء	و الذین	لا یؤمنون	فی ءاذانهم	و قر	و هو	علیهم
ایمان آوردند	هدایت	و درمان	و آنانی که	ایمان نمی‌آورند	در گوشهای‌شان	سنگینی	و او	بر آنان

ایمان آورده‌اند رهنمونی و درمانی است. و آنان که ایمان نیاورند، در گوشهای‌شان سنگینی است و آن بر آنها

ع ۵ ۱۲ ۱۹

عَمًى ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ

عمی	أولئک	ینادون	من	مکان	بعید	و لقد ءاتینا	موسی	الکتب
کوری	این مردم	آواز داده می‌شوند	از	جایی	دور	و همانا ما دادیم	موسی	کتاب

[مایهٔ] کوری است. اینان [گویی] از جایی دور خوانده می‌شوند (۴۴) و به راستی موسی را کتاب دادیم،

فَٱخْتُلِفَ فِيهِ ۗ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِىَ

فاختلف	فیه	ولولا کلمة	سبقت	من ربک	لقضی
پس اختلاف کرده شد	درآن	و اگر نمی‌بود سخنی	پیش از آن گذشته	از سوی پروردگار تو	همانا حکم می‌شد

پس در آن اختلاف کردند و اگر نبود سخنی از پروردگارت که از پیش رفته است هر آینه

بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّهُمْ لَفِى شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿٤٥﴾ مَّنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦ ۖ

بینهم	و إنهم	لفی شک	منه	مریب	من	عمل	صلحا	فلنفسه
میان‌شان	و همانا آنان	البته در شک	از آن	تردیدآور	آنکه	عمل نماید	نیکو	پس برای خویش

میانشان [به عذاب] حکم می‌شد؛ و همانا آنان درشک و تردیداند (۴۵) هر که کاری شایسته نماید به سود خود اوست،

وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾

و من	أساء	فعلیها	و ما	ربک	بظلام	للعبید
و آنکه	بدی کند	پس بر اوست (وبال آن)	و نیست	پروردگار تو	ستم کننده	بر بندگان

و هر که کاری بد کند به زیان خود اوست، و پروردگار تو به بندگان ستمگر نیست (۴۶)

جزء بیست و پنجم

۞ إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ ۚ وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَٰتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ

إلیه	یرد	علم‌الساعة	و ما تخرج	من ثمرات	من	أکمامها	و ما تحمل
بسوی او	برگردانیده می‌شود	علم قیامت	و بیرون نمی‌شود	از میوه‌ها	از	غلافهای خویش	وحامله‌نمی‌شود

دانش رستاخیز به او باز گردانده می‌شود و هیچ میوه‌ای از غلافش بیرون نیاید و هیچ

مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِۦ ۚ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَآءِى قَالُوٓا۟

من‌أنثی	و لا تضع	إلا	بعلمه	و یوم	ینادیهم	أین	شرکاءی	قالوا
هیچ ماده	ونه‌اوبارمی‌نهد	مگر	به علم او	و روزی که	آنان‌راندامی‌دهد	کجاست	شریکان من	آنان گویند

ماده‌ای باردار نشود و بار ننهد مگر به دانش او. آن روز که آنان را خواند که کجایند آن شریکان من [که می‌پنداشتید] گویند:

ءَاذَنَّٰكَ مَا مِنَّا مِن شَهِيدٍ ﴿٤٧﴾ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَدْعُونَ مِن قَبْلُ وَظَنُّواْ

ءاذنک	مامنا	من شهید	وضل	عنهم	ما کانوا یدعون	من قبل	و ظنوا
ما بتو اطلاع می‌دهیم	نیست از ما	هیچ گواهی	و گم شود	از ایشان	آنچه آنان می‌خواندند	پیش ازآن	وآنان یقین می‌کنند

تو را گفتیم که از ما هیچ کس گواه نیست [بر اینکه تو را شریک بوده است] (۴۷) و آنچه پیش از این می‌خواندند از آنها گم شود و باور کنند که

مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ ﴿٤٨﴾ لَّا يَسْـَٔمُ ٱلْإِنسَٰنُ مِن دُعَآءِ ٱلْخَيْرِ وَإِن مَّسَّهُ ٱلشَّرُّ

ما لهم	من محیص	لا یسئم	الإنسان	من	دعاء الخیر	و إن	مسه	الشر
نیست ایشان را	هیچ گریزگاهی	ناامید نمی‌شود	انسان	از	دعای خیر	و اگر	برسد	بدی

آنان را هیچ گریزگاهی نیست (۴۸) آدمی از طلب خیر (خواستن نیکی) خسته [و سیر] نمی‌شود و اگر به او بدی و آسیبی برسد،

فَيَـُٔوسٌ قَنُوطٌ ﴿٤٩﴾ وَلَئِنْ أَذَقْنَٰهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنۢ بَعْدِ ضَرَّآءَ

فیؤس	قنوط	و لئن	أذقنه	رحمة	منا	من بعد	ضراء
پس مأیوس شونده	ناامید	و همانا اگر	ما می‌چشانیدیم به او	بخشایشی	از سوی ما	پس از	سختی‌ای

پس مأیوس [و] نومید می‌گردد (۴۹) و اگر پس از گزندی که

مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِى وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةً وَلَئِن

مسته	لیقولن	هذا لی	و ما أظن	الساعة	قائمة	و لئن
که به او رسیده	همانا او البته می‌گوید	این برای من	و من گمان نمی‌کردم	قیامت	بر پا شونده	و همانا اگر

به او رسیده وی را رحمتی بچشانیم هر آینه گوید: من سزاوار آنم و نپندارم که رستاخیز بر پا شود، و اگر

رُّجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّىٓ إِنَّ لِى عِندَهُۥ لَلْحُسْنَىٰ ۚ فَلَنُنَبِّئَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ

رجعت	إلی ربی	إن	لی	عنده	للحسنیٰ	فلننبئن	الذین کفروا
من برگرانیده شدم	بسوی پروردگارم	همانا	برای من	نزد او	البته نیکویی	پس همانا آگاه می‌کنیم	آنانی راکه کافر شدند

به پروردگارم باز گردانده شدم مرا نزد او پاداشی نیکوتر خواهد بود. پس همانا کسانی راکه کافر شدند

بِمَا عَمِلُواْ وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٠﴾ وَإِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنسَٰنِ

بما عملوا	و لنذیقنهم	من	عذاب	غلیظ	و إذا	أنعمنا	علی الإنسان
به آنچه کردند	و همانا بچشانیم آنان را	از	عذابی	سخت	و هنگامیکه	نعمتی ارزانی کنیم	به انسان

بدانچه کردند آگاه سازیم، و بی‌گمان آنان را عذابی سخت بچشانیم (۵۰) و چون به انسان نعمتی ارزانی داریم،

أَعْرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَآءٍ عَرِيضٍ ﴿٥١﴾ قُلْ

أعرض	و نـا	بجانبه	و إذا	مسه	الشر	فذو دعاء	عریض	قل
روی گرداند	و دور دارد	پهلوی خویش	و چون	برسد به او	بدی	پس صاحب دعای	بسیار	بگو

[از ما و طاعت ما] روی بگرداند و [با حال تکبر و استغنا] خود را [از ما] دور دارد، و چون بدی به او رسد دعایی پهناور [مفصّل] دارد (۵۱) بگو:

أَرَءَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُم بِهِۦ مَنْ أَضَلُّ

أرأیتم	إن کان	من	عندالله	ثم	کفرتم به	من	أضل
مرا خبر دهید	اگر باشد	از	نزد خداوند	سپس	شما به آن کفر ورزید	کیست	گمراه‌تر

مرا خبر دهید که اگر [این قرآن] از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شوید، کیست گمراه‌تر

مِمَّنْ هُوَ فِى شِقَاقٍۭ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾ سَنُرِيهِمْ ءَايَٰتِنَا فِى ٱلْءَافَاقِ

ممن	هو	فی	شقاق	بعید	سنریهم ءایٰتنا	فی الأفاق
از آنکه	او	در	مخالفت	دور و دراز	ما بزودی نشان می‌دهیم به ایشان آیات‌مان را	در اطراف جهان

از آن که او در مخالفتی دور [از حق] است؟ (۵۲) بزودی نشانه‌های خود را در کناره‌های جهان

وَفِىٓ أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ

و	فی أنفسهم	حتی	یتبین	لهم	أنه	الحق	أولم یکف	بربک
و	دروجودخودشان	تا آنکه	آشکار شود	برای‌شان	که آن	حق	آیا بسنده نیست	برای پروردگارت

و در جانهای خودشان به آنان بنماییم تا برایشان روشن گردد که آن [قرآن] حق است. آیا این بس نیست که پروردگار تو

أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾ أَلَآ إِنَّهُمْ فِى مِرْيَةٍ مِّن لِّقَآءِ رَبِّهِمْ ۗ

أنه	علی	کل شیء	شهید	ألا	إنهم	فی مریة	من لقاء	ربهم
که او	بر	هر چیز	گواه	هان!	همانا ایشان	در شک	از ملاقات	پروردگارشان

بر هر چیزی گواه است (۵۳) آگاه باش که آنان از دیدار پروردگار خویش در شک‌اند،

ع ۱۰ ۱

أَلَآ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَىْءٍ مُّحِيطٌۢ ﴿٥٤﴾

ألا	إنه	بکل شیء	محیط
آگاه باشید	که او	بر هر چیز	فراگیرنده

آگاه باش که همانا او به هر چیزی [به علم و قدرت خود] احاطه دارد (۵۴)

۴۲. سورهٔ شوریٰ (مشورت کردن) (مکی بوده ، ۵۳ آیه و ۵ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

حمٓ ﴿١﴾ عٓسٓقٓ ﴿٢﴾ كَذَٰلِكَ يُوحِىٓ إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكَ ٱللَّهُ

حم	عسق	کذلک	یوحی	إلیک	و إلی	الذین	من قبلک	الله
حا میم	عین، سین، قاف	همچنین	وحی می‌نماید	بسوی تو	و بسوی	آنانیکه	پیش از تو	خداوند

حا میم (۱) عین. سین. قاف (۲) اینچنین به تو و به آنان که پیش از تو بودند وحی می‌فرستد، خداوند

ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۝٣ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ

العزیز	الحکیم	له	ما	فی السموات	و ما	فی الأرض	و هو	العلی
پیروزمند	فرزانه	برای او	آنچه	در آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	و او	بلند مرتبه

پیروزمند فرزانه (۳) او راست آنچه در آسمانها و زمین است، و اوست والامرتبه

ٱلۡعَظِيمُ ۝٤ تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِن فَوۡقِهِنَّۚ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ

العظیم	تکاد	السموات	یتفطرن	من فوقهن	و الملئکة	یسبحون	بحمد ربهم
بزرگ	نزدیک است	آسمان‌ها	بشکافند	از بالای خویش	و فرشتگان	تسبیح می‌گویند	همراه‌ستایش‌پروردگارشان

و بزرگ (۴) نزدیک است که آسمانها [از عظمت و هیبت او] از فراز یکدیگر بشکافند؛ و فرشتگان پروردگارشان را همراه با ستایش به پاکی یاد می‌کنند

وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِۗ أَلَآ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ۝٥

و یستغفرون	لمن	فی الأرض	ألا	إن الله	هو	الغفور	الرحیم
و آنان آمرزش می‌جویند	برای آنانی که	در زمین	هان!	همانا خداوند	او	آمرزنده	مهربان

و برای کسانی که در زمین‌اند آمرزش می‌خواهند. آگاه باشید که خداست آمرزگار مهربان (۵)

وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيۡهِمۡ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٖ ۝٦

و الذین	اتخذوا	من دونه	أولیاء	الله	حفیظ علیهم	و ما أنت	علیهم	بوکیل
و آنانی که	گرفتند	جز او	دوستان	خداوند	بینا بر آنان و آنان را می‌بیند	و تو نیستی	بر آنان	گماشته

و کسانی که به جای خدا دوستانی گرفته‌اند، خداوند بر [گفتار و کردار] آنان نگاهبان است و تو بر آنها گماشته نیستی (۶)

وَكَذَٰلِكَ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ قُرۡءَانًا عَرَبِيّٗا لِّتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ

و کذلک	أوحینا	إلیک	قرءانا	عربیا	لتنذر	أم القری	و من
و همچنین	ما وحی کردیم	بسوی تو	قرآن	به زبان عربی	تا تو بیم دهی	ام‌القری (مردم مکه)	و آنکه

و اینچنین قرآنی به زبان عربی بر تو وحی کردیم تا اهل مکه و کسانی را که

حَوۡلَهَا وَتُنذِرَ يَوۡمَ ٱلۡجَمۡعِ لَا رَيۡبَ فِيهِۚ فَرِيقٞ فِي ٱلۡجَنَّةِ وَفَرِيقٞ فِي ٱلسَّعِيرِ ۝٧

حولها	و تنذر	یوم الجمع	لاریب	فیه	فریق	فی الجنة	و فریق	فی‌السعیر
پیرامون آن	و تو بیم دهی	روز جمع شدن	شکی نیست	درآن	گروهی	در بهشت	و گروهی	در دوزخ

پیرامون آنند بیم دهی وتا از روز گرد آمدن مردم (روز قیامت) که هیچ شکی در آن نیست بترسانی؛ که گروهی در بهشت‌اند و گروهی در آتش افروخته (۷)

وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَهُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَلَٰكِن يُدۡخِلُ مَن يَشَآءُ

ولو شاء	الله	لجعلهم	أمةواحدة	ولکن	یدخل	من یشاء
و اگر می‌خواست	خداوند	همانا می‌گردانید آنان را	یک امت	ولیکن	او داخل می‌کند	آنکه را که می‌خواهد

و اگر خدا می‌خواست هر آینه آنان را یک امت می‌ساخت ولیکن هر که را خواهد

فِي رَحۡمَتِهِۦۚ وَٱلظَّٰلِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٨﴾ أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ

في رحمته	و الظّٰلمون	ما لهم	من	ولي	و لا نصير	أم	اتخذوا	من دونه
در رحمت خویش	و ستمگران	نیست برای‌شان	از	کارسازی	و نه مددکار	آیا	آنان گرفتند	جز او

در بخشایش خود در آورد و ستمکاران را هیچ کارسازی و یاوری نیست (۸) آیا جز او

أَوۡلِيَآءَۖ فَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡوَلِيُّ وَهُوَ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ

أولياء	فالله	هو الولي	و هو	يحي	الموتىٰ	و هو	على	كل
دوستان	پس خداوند	تنها او کارساز	و او	زنده می‌کند	مردگان	و او	بر	هر

دوستانی گرفته‌اند؛ و حال آنکه خداست که دوست و کارساز است، و همو مردگان را زنده می‌کند، و او بر هر

شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٩﴾ وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ فَحُكۡمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۚ

ع ۱ ۹ ۲

شيء	قدير	و ما	اختلفتم	فيه	من شيء	فحكمه	إلى الله
چیز	توانا	و آنچه	شما اختلاف کردید	درآن	از چیزی	پس حکم آن	بسوی خداوند

چیزی تواناست (۹) و آنچه در آن اختلاف کردید، هر چه باشد، پس حکمش با خداست،

ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّي عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ﴿١٠﴾ فَاطِرُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ

ذلكم الله	ربي	عليه	توكلت	و إليه	أنيب	فاطر السموات	والأرض
این است خداوند	پروردگارم	بر او	من اعتماد کردم	و بسوی او	برمی‌گردم	آفرینندهٔ آسمانها	و زمین

این است خدای، پروردگار من، تنها بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم (۱۰) پدید آرندهٔ آسمانها و زمین است،

جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ أَزۡوَٰجٗا يَذۡرَؤُكُمۡ فِيهِۚ

جعل لكم	من أنفسكم	أزواجا	و من	الأنعام	أزواجا	يذرؤكم	فيه
او ساخت برای شما	از خود (جنس) شما	جفت‌ها	و از	چهارپایان	جفت‌ها	پراکنده می‌کند	در آن (دنیا)

برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید، و از چهارپایان نیز جفتها آفرید، شما را در این [زناشویی و تناسل] بسیار و پراکنده می‌گرداند.

لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ﴿١١﴾ لَهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ

ليس	كمثله	شيء	و هو	السميع	البصير	له	مقاليد	السموات
نیست	هم مانند او	چیزی	و او	شنوا	بینا	برای او	کلیدها	آسمانها

چیزی همانند او نیست، و اوست شنوا و بینا (۱۱) او راست کلیدهای [خزائن] آسمانها

وَٱلۡأَرۡضِۖ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿١٢﴾ ۞

و الأرض	يبسط	الرزق	لمن	يشاء	و يقدر	إنه	بكل شيء	عليم
و زمین	او می‌گشاید	روزی	برای آنکه	او بخواهد	و تنگ می‌کند	همانا او	بر هر چیز	دانا

و زمین؛ روزی را برای هر که بخواهد فراخ می‌گرداند و تنگ می‌گرداند، همانا او به هر چیزی داناست (۱۲)

شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحًا وَٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ

شرع	لكم	من الدين	ما وصى	به	نوحا	و الذی	أوحينا
او مقرر فرمود	برای شما	از دین	آنچه سفارش کرد	آن را	نوح	و آنچه که	ما وحی نمودیم

برای شما از دین چیزی را مقرر کرد که نوح را بدان سفارش کرده بود و نیز آنچه را

إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِۦٓ إِبْرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓ أَنْ أَقِيمُوا۟ ٱلدِّينَ

إليک	و ما وصينا	به	إبرٰهيم	و موسى	و عيسى	أن أقيموا	الدين
بسوی تو	و آنچه ما فرمان دادیم	به آن	ابراهیم	و موسی	و عیسی	که شما برپا دارید	دین

به تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم که این دین را بر پا دارید

وَلَا تَتَفَرَّقُوا۟ فِيهِ ۚ كَبُرَ عَلَى ٱلْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ۚ ٱللَّهُ يَجْتَبِىٓ

و لا تتفرقوا	فيه	كبر	على المشركين	ما تدعوهم	إليه	الله	يجتبى
و شما پراکنده نشوید	دران	دشوار است	بر مشرکان	آنچه تو می‌خوانی آنان را	بسوی آن	خداوند	برمی‌گزیند

و در آن تفرقه اندازی مکنید. آنچه بدان می‌خوانی بر مشرکان گران می‌آید. خدا

إِلَيْهِ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِىٓ إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ ﴿١٣﴾ وَمَا تَفَرَّقُوٓا۟

إليه	من يشاء	و يهدى	إليه	من ينيب	و ما تفرقوا
بسوی خویش	آنکه راکه او خواهد	و راهنمایی می‌کند	بسوی خویش	آنکه‌راکه‌اوبرمی‌گردد	وآنان‌درپراکندگی‌نیفتادند

هر که را خواهد بر می‌گزیند و هر که را [به دل] به او باز گردد به سوی خود راه می‌نماید (۱۳) و پراکندگی و اختلاف نکردند

إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ

إلا	من بعد	ماجاءهم	العلم	بغيا	بينهم	ولولا	كلمة	سبقت
مگر	پس از	آن‌که آمد نزدشان	علم	از روی حسد،ستم	درمیان‌شان	و اگر نبود	سخنی	گذشته

مگر پس از آنکه دانش بدیشان رسید، آنهم از روی ستم و حسدی که میان خود داشتند؛ و اگر نبود سخنی که

مِن رَّبِّكَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّقُضِىَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُورِثُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ

من ربک	إلى	أجل مسمى	لقضى	بينهم	و إن	الذين	أورثو الكتٰب
از سوی پروردگار تو	تا	مدتی معین	همانا حکم می‌شد	میان‌شان	و همانا	آنانی که	وارث‌کتاب‌قرارداده‌شدند

از پروردگارت از پیش رفته است [به مهلت دادن ایشان] تا سرآمدی معین، هر آینه میانشان [به عذاب] حکم می‌شد و همانا کسانی که

مِنۢ بَعْدِهِمْ لَفِى شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿١٤﴾ فَلِذَٰلِكَ فَٱدْعُ ۖ وَٱسْتَقِمْ

من بعدهم	لفى شک	منه	مريب	فلذلک	فادع	و استقم
پس از ایشان	همانا آنان در شک	ازآن	تردید اندازنده	پس برای این	تو بخوان	و استوار باش

پس از آنان وارث کتاب شدند دربارهٔ آن در شک و تردیداند (۱۴) پس برای این [وحدت در دین] بخوان

كَمَآ أُمِرۡتَۖ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡۖ وَقُلۡ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ

کما أمرت	و لا تتبع	أهواءهم	و قل ءامنت	بما	أنزل الله
چنانکه فرمان یافته‌ای	و پیروی مکن	هوسهای‌شان	و بگو ایمان آوردم	به آنچه	فرو فرستاده خداوند

و چنانکه فرمان یافته‌ای استوار باش و از هوسهای آنان پیروی مکن، و بگو: به [هر]

مِن كِتَٰبٖۖ وَأُمِرۡتُ لِأَعۡدِلَ بَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمۡۖ

من كتٰب	و أمرت	لأعدل	بینکم	الله	ربنا	و ربکم
از کتابی	و من امر کرده شدم	که من عدالت کنم	میان شما	خداوند	پروردگار ما	و پروردگار شما

کتابی که خدای فرو فرستاده است ایمان آوردم و فرمان یافته‌ام تا میان شما به عدل رفتار کنم. خدای یکتا پروردگار ما و پروردگار شماست؛

لَنَآ أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡۖ لَا حُجَّةَ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ

لنا	أعمالنا	ولکم	أعمالکم	لاحجة بیننا	و بینکم	الله
برای ما	کارهای ما	و برای شما	کارهای شما	در میان ما حجتی (درگیریی) نیست	و میان شما	خداوند

ما را کارهای ما و شما را کارهای شماست؛ میان ما و شما ستیزه‌ای نیست. خدا

يَجۡمَعُ بَيۡنَنَاۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ﴿١٥﴾ وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ فِي ٱللَّهِ

یجمع	بیننا	و إلیه	المصیر	و الذین	یحاجون	فی الله
جمع می‌کند	میان ما	و بسوی او	بازگشت	و آنانی که	مجادله می‌کنند	دربارهٔ خداوند

میان ما و شما جمع می‌کند، و بازگشتِ [همه] به سوی اوست (۱۵) و آنان که دربارهٔ خدا

مِنۢ بَعۡدِ مَا ٱسۡتُجِيبَ لَهُۥ حُجَّتُهُمۡ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ

من بعد	ما استجیب له	حجتهم	داحضة	عند	ربهم	و علیهم	غضب
پس از آنکه	پذیرفته شده برای او	حجت (دلیل)شان	باطل	نزد	پروردگارشان	و بر آنان	غضب (خشم)

پس از آنکه دعوت او اجابت شده است ستیزه می‌کنند حجتشان نزد پروردگارشان تباه است و بر آنهاست خشمی [از خداوند]

وَلَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ وَٱلۡمِيزَانَۗ

و لهم	عذاب	شدید	الله	الذی	أنزل	الكتٰب	بالحق	و المیزان
و برای‌شان	عذاب	سخت	خداوند	آنکه	نازل نمود	کتاب	به حق	و میزان

و آنان راست عذابی سخت (۱۶) خداست که کتاب را به درستی فرو فرستاد و نیز ترازو را؛

وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ قَرِيبٞ ﴿١٧﴾ يَسۡتَعۡجِلُ بِهَا ٱلَّذِينَ

و ما یدریک	لعل	الساعة	قریب	یستعجل	بها	الذین
و تو چه می‌دانی	شاید	قیامت	نزدیک	به شتاب می‌خواهد	آن را	آنانی که

و تو چه می‌دانی؟ شاید که قیامت نزدیک باشد (۱۷) کسانی آن را به شتاب می‌خواهند که آن را

لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا ۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا

لا يؤمنون	بها	و الذين	ءامنوا	مشفقون	منها	و يعلمون	أنها
ايمان نمی‌آورند	به آن	و آنانی که	ايمان آوردند	آنان ترسان‌اند	ازآن	و آنان می‌دانند	که آن

باور ندارند، وکسانی که ايمان دارند از آن بيمناکند و می‌دانند که آن

ٱلْحَقُّ ۗ أَلَآ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُمَارُونَ فِى ٱلسَّاعَةِ لَفِى ضَلَٰلٍۭ بَعِيدٍ ﴿١٨﴾ ٱللَّهُ

الحق	ألا	إن الذين	يمارون	في الساعة	لفي ضلل	بعيد	الله
حق	توآگاه باش	همانا آنانی	مجادله می‌کنند	در قيامت	همانا در گمراهی	دور و دراز	خداوند

راست است. آگاه باش که آن کسانی که دربارهٔ قيامت ستيزه می‌کنند در گمراهی دور [از حق]اند (۱۸) خدای

ع ۲ ۱۰ ۳

لَطِيفٌۢ بِعِبَادِهِۦ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ ۖ وَهُوَ ٱلْقَوِىُّ ٱلْعَزِيزُ ﴿١٩﴾ مَن كَانَ يُرِيدُ

لطيف	بعباده	يرزق	من يشاء	و هو	القوی	العزيز	من	كان يريد
مهربان	بر بندگانش	او روزی می‌دهد	آن را که می‌خواهد	و او	نيرومند	پيروزمند	آنکه	خواهد

به بندگان خويش مهربان است، هر که را بخواهد روزی می‌دهد، و اوست نيرومند و پيروزمند (۱۹) هر که

حَرْثَ ٱلْءَاخِرَةِ نَزِدْ لَهُۥ فِى حَرْثِهِۦ ۖ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ ٱلدُّنْيَا نُؤْتِهِۦ

حرث	الأخرة	نزدله	في حرثه	و من	كان يريد	حرث‌الدنيا	نؤته
کشت	آخرت	ما می‌افزاييم برای او	در کشت او	و آنکه	خواهد	کشت دنيا	ما می‌دهيم او را

کشت آن جهان خواهد برای او در کشتش می‌افزاييم. و هر که کشت اين جهان خواهد به وی

مِنْهَا وَمَا لَهُۥ فِى ٱلْءَاخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ ﴿٢٠﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَٰٓؤُا۟ شَرَعُوا۟ لَهُم

منها	و ما له	فی‌الأخرة	من نصيب	أم لهم	شركؤ	شرعوا	لهم
ازان	و نيست برای او	در آخرت	هيچ بهره‌ای	آيا برايشان	شريکانی	آنان مقرر نمودند	برای‌شان

از آن می‌دهيم و در آن جهان هيچ بهره‌ای ندارد (۲۰) آيا آنان را شريکانی است که

مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ

من	الدين	ما	لم يأذن	به	الله	ولولا	كلمة الفصل
از	دين	آنچه	اجازه نداده	آن را	خداوند	و اگر نبود	سخنی فيصله کن

از دين آنچه را که خدا بدان رخصت نداده برايشان آيينی نهاده‌اند؟ و اگر نبود آن سخن پايانی [فيصله دهنده در تأخير کيفرشان]،

لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ ۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢١﴾ تَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ

لقضی	بينهم	و إن	الظلمين	لهم	عذاب	أليم	تری	الظلمين
همانا داوری می‌شد	ميان‌شان	و همانا	ستمکاران	برای‌شان	عذابی	دردناک	تو می‌بينی	ستمکاران

هر آينه ميانشان حکم کرده می‌شد وهمانا ستمکاران را عذابی است دردناک (۲۱) [در قيامت] ستمکاران را

مُشۡفِقِينَ مِمَّا كَسَبُواْ وَهُوَ وَاقِعُۢ بِهِمۡۗ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ

مشفقين	مماكسبوا	و هو	واقع	بهم	و الذين	ءامنوا	و عملوا
هراسان	از آنچه آنان کردند	و آن	واقع شده	بر آنان	و آنانی که	ایمان آوردند	و نمودند

از آنچه کرده‌اند ترسان و هراسان می‌بینی و [جزای کردارشان] به ایشان رسد. و کسانی که ایمان آورده‌اند وکارهای

ٱلصَّٰلِحَٰتِ فِي رَوۡضَاتِ ٱلۡجَنَّاتِۖ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمۡۚ ذَٰلِكَ هُوَ

الصلحت	في	روضات	الجنت	لهم	ما يشاءون	عند ربهم	ذلک	هو
کارهای شایسته	در	بوستانها	جنت‌ها	برای‌شان	آنچه می‌خواهند	نزد پروردگارشان	این	همین است

شایسته کرده‌اند در باغهای بهشت باشند، آنان راست نزد پروردگارشان هر چه خواهند. این است همان

ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ ﴿٢٢﴾ ذَٰلِكَ ٱلَّذِي يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِۗ

الفضل	الكبير	ذلک	الذی	يبشرالله	عباده	الذين ءامنوا	و عملواالصلحت
فضل	بزرگ	این است	آنچه	مژده می‌دهد خداوند	بندگانش	آنانی‌که‌ایمان‌آوردند	وآنان‌کارهای‌نیکوکردند

فزون بخشی بزرگ (۲۲) این است آنچه خداوند به بندگان خود، آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، نوید می‌دهد.

قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰۗ وَمَن يَقۡتَرِفۡ

قل	لا أسئلكم	عليه	أجرا	إلا	المودة	في القربىٰ	و من	يقترف
بگو	من از شما نمی‌طلبم	بر آن	پاداشی	مگر	دوستی	در خویشاوندی (قرابتداری)	و آنکه	بنماید

بگو: بر این [تبلیغ رسالت] هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم ولی باید در میان خویشاوندان دوستی پیشه کنید [و حق خویشاندی من به جای آورید] و هر کس

حَسَنَةً نَّزِدۡ لَهُۥ فِيهَا حُسۡنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ شَكُورٌ ﴿٢٣﴾ أَمۡ يَقُولُونَ

حسنة	نزدله	فيها	حسنا	إن الله	غفور	شكور	أم	يقولون
نیکی‌ای	ما می‌افزاییم برای او	در آن	نیکی	همانا خداوند	آمرزنده	قدردان	آیا	آنان می‌گویند

نیکی ورزد برای او در آن نیکی بیفزاییم، که خدا آمرزگار و سپاسدار است (۲۳) آیا می‌گویند

أَفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗاۖ فَإِن يَشَإِ ٱللَّهُ يَخۡتِمۡ عَلَىٰ قَلۡبِكَۗ وَيَمۡحُ ٱللَّهُ

افترىٰ	على الله	كذبا	فإن	يشاالله	يختم	على قلبك	و يمح	الله
او بربست	بر خداوند	دروغ	پس اگر	خداوندبخواهد	او مهر می‌نهد	بر دلت	و از میان می‌برد	خداوند

که بر خدا دروغ بربافته؟ پس اگر خدای خواهد بر دل تو مُهر می‌نهد؛ و خدا

ٱلۡبَٰطِلَ وَيُحِقُّ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٢٤﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي يَقۡبَلُ

البطل	و يحق	الحق	بكلمته	إنه	عليم	بذات الصدور	و هو	الذى يقبل
باطل	و ثابت می‌سازد	حق	با کلمات خویش	همانا او	دانا	به آنچه در دلهاست	و او	آنکه می‌پذیرد

باطل را نابود کند و حق را با سخنان خود استوار سازد، همانا او بدانچه در سینه‌هاست داناست (۲۴) و اوست آن [خدای] که

ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَعۡفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ وَيَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ ﴿٢٥﴾ وَيَسۡتَجِيبُ

التوبة	عن عباده	و يعفو	عن السيئات	و يعلم	ما تفعلون	و يستجيب
توبه	از بندگانش	و در می‌گذرد	از بدی‌ها	و او می‌داند	آنچه شما می‌کنید	و می‌پذیرد

توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از بدیها در می‌گذرد و آنچه می‌کنید می‌داند (۲۵)

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦۚ وَٱلۡكَٰفِرُونَ

الذين	ءامنوا	و	عملوا	الصلحت	و يزيدهم	من فضله	والكفرون
آنانی که	ایمان آوردند	و	نمودند	کارهای نیک	و او می‌افزاید ایشان را	از فضل خویش	و کافران

و [دعای] آنان را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند می‌پذیرد و از فزون بخشی خویش می‌افزایدشان؛ و کافران را

لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞ ﴿٢٦﴾ ۞ وَلَوۡ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزۡقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوۡاْ

لهم	عذاب	شديد	ولو	بسط الله	الرزق	لعباده	لبغوا
برای‌شان	عذاب	سخت	و اگر	گشاده می‌نمود خداوند	روزی	برای بندگانش	همانا آنان سرکشی می‌کردند

عذابی سخت است (۲۶) و اگر خدا روزی را بر بندگان خود فراخ می‌کرد هر آینه

فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٖ مَّا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرُۢ بَصِيرٞ ﴿٢٧﴾

فی‌الأرض	ولكن	ينزل	بقدر	ما يشاء	إنه	بعباده	خبير	بصير
در زمین	ولیکن	او نازل می‌کند	به اندازه	آن مقدار که او می‌خواهد	همانا او	به بندگانش	آگاه	بینا

در زمین سرکشی می‌کردند ولیکن به اندازه‌ای که خواهد فرو می‌آرد، که او به بندگان خویش آگاه و بیناست (۲۷)

وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ مِنۢ بَعۡدِ مَا قَنَطُواْ وَيَنشُرُ رَحۡمَتَهُۥۚ

و هو	الذی	ينزل	الغيث	من بعد	ما قنطوا	و ينشر	رحمته
و او	آنکه	فرو می‌فرستد	باران	پس از	آنگاه که آنان ناامید شدند	و پراکنده می‌کند	رحمت خویش

و اوست آن [خدای] که باران سودمند را پس از آنکه [از آمدنش] ناامید شدند فرو می‌فرستد و رحمت خویش را می‌گستراند

وَهُوَ ٱلۡوَلِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ﴿٢٨﴾ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ خَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَثَّ

و هو	الولی	الحميد	و من	ءايته	خلق	السموات	و الأرض	و ما	بث
و او	کارساز	ستوده صفات	و از	نشانه‌های او	آفرینش	آسمانها	و زمین	و آنچه	پراکنده نمود

و اوست کارساز [مؤمنان] و ستوده (۲۸) و از نشانه‌های او آفریدن آسمانها و زمین است و آنچه

الربع ٣ ع ١٠ ۴

فِيهِمَا مِن دَآبَّةٖۚ وَهُوَ عَلَىٰ جَمۡعِهِمۡ إِذَا يَشَآءُ قَدِيرٞ ﴿٢٩﴾ وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٖ

فيهما	من دابة	و هو علی جمعهم	إذا يشاء	قدير	و ما أصابكم	من‌مصيبة
در میان آندو	از جنبندگان	و او بر جمع کردن‌شان	هنگامیکه او بخواهد	توانا	وآنچه‌به‌شمابرسد	از مصیبتی

در آنها از جنبندگان پراکنده کرده است؛ و او بر گرد آوردن آنان هر گاه بخواهد تواناست (۲۹) و هر مصیبتی که به شما رسد

فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُواْ عَن كَثِيرٍ ﴿٣٠﴾ وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ

فبما	كسبت	أيديكم	و يعفو	عن كثير	و ما أنتم	بمعجزين
پس به سبب آنچه که	کسب نمود (بعمل آورد)	دستهای شما	و در می‌گذرد او	از بسیاری	و نیستید شما	عاجزکنندگان

به سبب کارهایی است که دستهایتان کرده، و از بسیاری [گناهان] در می‌گذرد (٣٠) و شما

فِي ٱلْأَرْضِ ۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٣١﴾ وَمِنْ ءَايَٰتِهِ ٱلْجَوَارِ

في الأرض	و ما لكم	من دون الله	من ولي	و	لا نصير	و من ءايته	الجوار
در زمین	ونیست برای شما	سوای خداوند	کارسازی	و	نه مددکاری	و از نشانه‌های او	کشتی‌ها

در زمین عاجزکنندهٔ [خدا] نیستید، و شما را جز خدا کارساز و یاوری نیست (٣١) و از نشانه‌های [قدرت] او کشتیهاست

فِي ٱلْبَحْرِ كَٱلْأَعْلَٰمِ ﴿٣٢﴾ إِن يَشَأْ يُسْكِنِ ٱلرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهْرِهِۦٓ

في البحر	كالأ علام	إن يشأ	يسكن	الريح	فيظللن	رواكد	على ظهره
در دریا	مانند کوهها	اگر او بخواهد	آرام و ساکن می‌سازد	باد	پس می‌گردند	ایستاده	بر روی آن

همچون کوهها که در دریا روانند (٣٢) اگر خواهد باد را ساکن گرداند تا کشتیها بر روی آن ایستاده بمانند.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٣٣﴾ أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُواْ

إن في ذلك	لأيت	لكل صبار	شكور	أو	يوبقهن	بما كسبوا
همانا در این	البته نشانه‌ها	برای هر صبرکننده	سپاسگزار	یا	هلاک سازد آنان را	به سبب آنچه کسب کردند

هر آینه در آن برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه‌هاست (٣٣) یا به [سزای] آنچه کشتی‌نشینان مرتکب شده‌اند هلاکشان کند؛

وَيَعْفُ عَن كَثِيرٍ ﴿٣٤﴾ وَيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا مَا لَهُم مِّن

و يعف	عن كثير	و يعلم	الذين	يجدلون	في ءايتنا	ما لهم	من
و در گذرد	از بسیاری	و تا بدانند	آنانی که	آنان مجادله می‌نمایند	در آیات ما	نیست ایشان را	از [هیچ]

و[لی] از بسیاری در می‌گذرد (٣٤) و تا کسانی که در آیات ما ستیزه می‌کنند بدانند که آنان را هیچ

مَّحِيصٍ ﴿٣٥﴾ فَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ

محيص	فما أوتيتم	من شيء	فمتاع	الحيوة الدنيا	و ما	عند الله	خير	و أبقى
گریزگاهی	پس آنچه شما داده شدید	از [هر] چیزی	پس متاع	زندگی دنیا	و آنچه	نزدخداوند	بهتر	وپاینده‌تر

گریزگاهی نیست (٣٥) پس هر چه به شما داده‌اند، [اندک] بهره‌ای است از زندگانی [ناپایدار] دنیا؛ و آنچه نزد خداوند است بهتر و پاینده‌تر است

لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾ وَٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ

للذين ءامنوا	و على ربهم	يتوكلون	و الذين	يجتنبون	كبئر الإثم	و الفواحش
برای آنانی که ایمان آوردند	و بر پروردگارشان	آنان اعتماد می‌کنند	و آنانی که	آنان پرهیز می‌کنند	گناهان کبیره	وزشتیها

برای آنانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند (٣۶) و آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دوری می‌جویند

وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٣٧﴾ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا

و إذا ما غضبوا	يغفرون	و الذين	استجابوا	لربهم	و أقاموا
و هنگاميكه آنان در خشم مى‌شوند	در مى‌گذرند	و آنانى كه	پذيرفتند	(فرمان) پروردگارشان را	و آنان برپا داشتند

و چون به خشم آيند در مى‌گذرند (٣٧) و آنان كه [دعوتِ] پروردگار خويش را پاسخ داده‌اند

الصَّلَوٰةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ

الصلوٰة	و أمرهم	شورىٰ	بينهم	و مما رزقنٰهم	ينفقون	و الذين
نماز	و كارشان	مشوره	در ميان‌شان	و از آنچه كه ما به آنان روزى داديم	آنان خرج مى‌كنند	و آنانى كه

و نماز را برپا داشته‌اند و كارشان با مشورتِ ميان خودشان باشد و از آنچه ايشان را روزى داده‌ايم انفاق مى‌كنند (٣٨) و آنان كه

إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنتَصِرُونَ ﴿٣٩﴾ وَجَزَٰٓؤُا سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا

إذا	أصابهم	البغى	هم	ينتصرون	و جزٰؤ	سيئة	سيئة	مثلها
هرگاه	برسد به ايشان	ستم و تجاوزى	ايشان	انتقام مى‌گيرند	و كيفر	بدى	بدى	مانند آن

چون ستمى بديشان رسد داد بستانند (انتقام گيرند) (٣٩) و كيفر بدى بديى باشد مانند آن،

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُۥ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ الظَّٰلِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَلَمَنِ

فمن	عفا	و أصلح	فأجره	على الله	إنه	لا يحب	الظلمين	و لمن
پس آنكه	عفو كرد	و اصلاح نمود	پس پاداش او	بر خداوند	همانا او	دوست ندارد	ستمكاران	و همانا آنكه

پس هر كه در گذرد و اصلاح كند پاداش او بر خداست. همانا او ستمكاران را دوست ندارد (٤٠) و هر كه

انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِۦ فَأُولَٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ ﴿٤١﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ

انتصر	بعد ظلمه	فأولٰئك	ما	عليهم	من سبيل	إنما	السبيل
انتقام گرفت	پس از ظلم بروى	پس همين گروه	نيست	بر ايشان	هيچ راهى	جز اين نيست	راه (الزام و مسئوليت)

انتقام گيرد پس از آنكه بر او ستم رفته باشد، پس راهى [از تعرض و سرزنش] بر آنان نيست (٤١) همانا راه [تعرّض و ملامت]

عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۚ أُولَٰٓئِكَ لَهُمْ

على	الذين	يظلمون	الناس	و يبغون	فى‌الأرض	بغيرالحق	أولٰئك	لهم
بر	آنانى كه	آنان ظلم مى‌نمايند	مردم	و آنان فساد مى‌كنند	در زمين	به‌ناحق	همين گروه	براى‌شان

تنها بر كسانى است كه به مردم ستم مى‌كنند و در زمين به ناحق سركشى مى‌نمايند؛ اينان را

ع ٤ ١٥ ٥

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿٤٣﴾

عذاب أليم	و لمن	صبر	و غفر	إن	ذلك	لمن	عزم الأمور
عذابى دردناک	و همانا آنكه	شكيبايى‌نمود	و عفوكرد	همانا	اين	البته از	كارهاى ستوده

عذابى است دردناک (٤٢) و هر كه شكيبايى ورزد و درگذرد، هر آينه آن از كارهاى ستوده و استوار است.

وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن وَلِيٍّ مِّنۢ بَعْدِهِۦ ۗ وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ

و من	يضلل	الله	فماله	من ولي	من بعده	و ترى	الظّلمين
و آنكه	گمراه كند	خداوند	پس نيست براى او	كارسازى	پس از او	و تو مى‌بينى	ستمكاران

و هر كه را خدا گمراه كند پس او را كارسازى پس از او نيست؛ و ستمكاران را مى‌بينى

لَمَّا رَأَوُا۟ ٱلْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ ﴿٤٤﴾ وَتَرَىٰهُمْ يُعْرَضُونَ

لما	رأوا العذاب	يقولون	هل	إلى	مرد	من سبيل	و ترىٰهم	يعرضون
هنگاميكه	آنان ببينند عذاب	آنان گويند	آيا	به	برگشت	راهى	و تو مى‌بينى آنان را	پيش كرده مى‌شوند

كه چون عذاب را ببينند، گويند: آيا راهى به بازگشت هست؟ (۴۴) و آنان را مى‌بينى كه

عَلَيْهَا خَٰشِعِينَ مِنَ ٱلذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِىٍّ ۗ وَقَالَ

عليها	خشعين	من	الذل	ينظرون	من	طرف خفى	و قال
بر آن	فروتنان	از	ذلت	آنان مى‌نگرند	از	گوشهٔ چشم نيمه گشاده	و مى‌گويد

بر آن [آتش دوزخ] عرضه شوند در حالى كه از خوارى و رسوايى حقير و سرافكنده باشند و به گوشهٔ چشم و پنهانى [به دوزخ] مى‌نگرند

ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِنَّ ٱلْخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ

الذين ءامنوا	إن	الخسرين	الذين	خسروا	أنفسهم	و أهليهم	يوم القيمة
آنانى كه ايمان آوردند	همانا	زيانكاران	آنانى كه	در زيان افكندند	خودها را	و وابستگان خود را	روز قيامت

و كسانى كه ايمان آورده‌اند گويند: همانا زيانكاران آنانند كه روز رستاخيز خود و كسانشان را زيان كردند.

أَلَآ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ فِى عَذَابٍ مُّقِيمٍ ﴿٤٥﴾ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنْ أَوْلِيَآءَ يَنصُرُونَهُم

ألا	إن	الظّلمين	فى	عذاب مقيم	و ما كان	لهم	من أولياء	ينصرونهم
آگاه باشيد	همانا	ظالمان	در	عذاب جاودان	و نيست	براى‌شان	كارسازانى	آنان يارى‌كنندايشان را

آگاه باش كه ستمكاران در عذابى پيوسته و پاينده‌اند (۴۵) و آنان را

مِّن دُونِ ٱللَّهِ ۗ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾ ٱسْتَجِيبُوا۟ لِرَبِّكُم مِّن قَبْلِ

من دون الله	و من	يضلل الله	فماله	من سبيل	إستجيبوا	لربكم	من قبل
جز خداوند	و آنكه	گمراه كند خداوند	پس نيست براى او	هيچ راهى	اجابت كنيد	فرمان پروردگار خويش را	پيش از

غير از خدا دوستان و ياورانى نيست كه ياريشان كنند؛ و هر كه را خدا گمراه كند او را هيچ راهى [به رستگارى] نيست (۴۶) پروردگارتان را اجابت كنيد پيش

أَن يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ ۚ مَا لَكُم مِّن مَّلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ

أن يأتى	يوم	لامرد	له	من الله	ما لكم	من ملجإ	يومئذ
اينكه بيايد	روزى	برگشتى نيست	براى آن	از خداوند	نيست براى شما	هيچ پناهگاهى	آن روز

از آنكه روزى بيايد كه آن را بازگشتى از سوى خدا نيست؛ در آن روز هيچ پناهگاهى نداريد

وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٍ ﴿٤٧﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ

و ما لكم	من	نكير	فإن	أعرضوا	فما أرسلنک
و نیست برای شما	هیچ	انکاری	پس اگر	آنان روی گردانیدند	پس ما نفرستادیم تو را

و شما را یارای هیچ انکاری نیست (۴۷) پس اگر روی گرداندند، ما تو را

عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا

علیهم	حفیظا	إن	علیک	إلا	البلغ	و إنا	إذا	أذقنا
بر ایشان	نگهبان	نیست	بر تو	مگر	رسانیدن	و همانا	هنگامیکه	ما بچشانیم

بر آنها نگهبان نفرستاده‌ایم؛ بر تو جز رساندن پیام نیست. و هر گاه

الْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا

الإنسان	منا	رحمة	فرح بها	و إن تصبهم	سیئة	بما
انسان	از سوی خویش	بخشایشی	بدان شادمان شود	و اگر برسد به ایشان	بدی‌ای	به سبب آنچه

آدمی را از جانب خویش رحمتی بچشانیم بدان شادمان گردد، و اگر به سبب آنچه

قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنسَانَ كَفُورٌ ﴿٤٨﴾ لِّلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

قدمت	أیدیهم	فإن الإنسان	کفور	لله	ملک	السموات	والأرض
پیش فرستاد	دستهای‌شان	پس همانا انسان	بسیار ناسپاس	برای خداوند	پادشاهی	آسمانها	و زمین

دستهایشان از پیش کرده بدی و گزندی به آنان رسد [ناسپاسی کنند]، که آدمی ناسپاس است (۴۸) خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین؛

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ

یخلق	ما یشاء	یهب	لمن یشاء	إناثا	و یهب	لمن یشاء
او می‌آفریند	آنچه او می‌خواهد	او می‌بخشد	برای آنکه او خواهد	دختران	و او می‌بخشد	برای آنکه او خواهد

آنچه خواهد می‌آفریند؛ به هر که خواهد دختران می‌بخشد و به هر که خواهد

الذُّكُورَ ﴿٤٩﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ

الذکور	أو یزوجهم	ذکرانا	و إناثا	و یجعل	من یشاء	عقیما	إنه
پسران	یا آنان را با هم گرد می‌آورد	پسران	و دختران	و او می‌گرداند	آنکه را که او خواهد	نازا	همانا او

پسران می‌بخشد (۴۹) یا آنان را پسران و دختران هر دومی دهد، و هر که را خواهد نازا و بی‌فرزند می‌گرداند، که او

عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾ ۞ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاءِ

علیم	قدیر	و ما کان	لبشر	أن یکلمه	الله	إلاوحیا	أو	من وراي
دانا	توانا	و سزاوار نیست	برای بشری	که سخن زند با او	خداوند	مگر از (راه) وحی	یا	از پس

دانا و تواناست (۵۰) و هیچ آدمی را نرسد که خدای با او سخن گوید مگر به وحی یا از پس

حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ

حجاب	أو يرسل	رسولا	فيوحي	بإذنه	ما يشاء	إنه	علي
پرده	يا او بفرستد	فرشته‌ای	پس او وحی نماید	به فرمان او	آنچه او خواهد	همانا او	برتر

پرده، یا فرستاده‌ای فرستد پس به فرمان او آنچه خواهد [به وی] وحی کند. همانا او بلندمرتبهٔ

حَكِيمٌ ﴿٥١﴾ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي

حکیم	و	کذلک	أوحينا	إليک	روحا	من أمرنا	ما كنت تدري
فرزانه	و	همچنین	ما وحی نمودیم	بسوی تو	قرآنی	به حکم خویش	تو نمی‌دانستی

فرزانه است (۵۱) و همچنین از فرمان خویش روحی (قرآن) را به تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی

مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ

ما الكتٰب	ولاالإيمان	ولكن	جعلنٰه	نورا	نهدي به	من نشاء
کتاب چیست	و نه ایمان	ولیکن	ما گردانیدیم آن را	نوری	ما راهنمایی می‌کنیم به آن	آنکه را که ما خواهیم

که کتاب و ایمان چیست؛ ولیکن ما آن را نوری ساختیم که بدان هر که را

مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ

من عبادنا	و إنک	لتهدي	إلى	صراط	مستقيم	صراط	الله	الذي له
از بندگان ما	و همانا تو	همانا راهنمائی می‌کنی	بسوی	راه	راست	راه	خداوند	آنکه‌برای‌او

از بندگان خویش بخواهیم راه نماییم؛ و هر آینه تو به راهی راست راه می‌نمایی (۵۲) راه آن خدایی که او راست

مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿٥٣﴾ ع ۵/۱۰/۶

ما	في‌السمٰوات	و	ما	في‌الأرض	ألا	إلى الله	تصير	الأمور
آنچه	در آسمان‌ها	و	آنچه	در زمین	هان!	بسوی خداوند	برمی‌گردد	تمام کارها

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است. آگاه باشید که همهٔ کارها به خدا باز می‌گردد (۵۳)

۴۳. سورهٔ زخرف (زر و زیور، زینت) (مکی بوده، ۸۹ آیه و ۷ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

حم ﴿١﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ

حمٓ	و الكتٰب	المبين	إنا	جعلنٰه	قرءانا	عربيا	لعلكم
حا. میم	و سوگند به کتاب	روشن،روشنگر	همانا ما	ما گردانیدیم آن را	قرآن	به زبان عربی	تا که شما

حا. میم (۱) سوگند به [این] کتاب روشن و روشنگر (۲) که ما آن را قرآنی به زبان عربی نازل کردیم، باشد که شما

تَعۡقِلُونَ ﴿٣﴾ وَإِنَّهُۥ فِيٓ أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ لَدَيۡنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿٤﴾ أَفَنَضۡرِبُ

تعقلون	و إنه	في	أم الكتب	لدينا	لعلى	حكيم	أفنضرب
بفهميد	و همانا آن	در	اصل کتاب (لوح محفوظ)	نزد ما	بلند مرتبه	استوار	آیا باز داریم

به خرد دریابید (۳) و همانا آن در اصل کتاب [لوح محفوظ] نزد ما والا مرتبه و استوار است (۴) آیا

عَنكُمُ ٱلذِّكۡرَ صَفۡحًا أَن كُنتُمۡ قَوۡمًا مُّسۡرِفِينَ ﴿٥﴾ وَكَمۡ أَرۡسَلۡنَا

عنكم	الذكر	صفحا	أن	كنتم	قوما	مسرفين	و كم أرسلنا
از شما	قرآن	اعراض و روگردانی	اینکه	شما هستید	مردمی	از اندازه تجاوز کنندگان	و ما بسیار فرستادیم

این ذکر (قرآن) را از شما از آن رو که مردمی گزافکارید باز داریم؟ (۵) و بسا

مِن نَّبِيّٖ فِي ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿٦﴾ وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ﴿٧﴾

من نبی	فی الأولین	و ما يأتيهم	من نبی	إلا	كانوا	به	يستهزءون
پیامبر	در پیشینیان	و نمی‌آمد نزدشان	هیچ پیامبری	مگر	آنان بودند	بدان	تمسخر می‌کردند

پیامبران را در میان پیشینیان فرستادیم (۶) و هیچ پیامبری بدیشان نمی آمد مگر آنکه بدو استهزا می‌کردند (۷)

فَأَهۡلَكۡنَآ أَشَدَّ مِنۡهُم بَطۡشٗا وَمَضَىٰ مَثَلُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿٨﴾ وَلَئِن

فأهلكنا	أشد	منهم	بطشا	و مضیٰ	مثل	الأولین	و لئن
پس ما هلاک کردیم	سختتر	از ایشان	نیرومندی	و گذشت	مَثَل (داستان)	پیشینیان	و اگر

پس آنان را که از اینان (قریش) نیرومندتر بودند هلاک کردیم، و داستان پیشینیان گذشت (۸) و اگر

سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٩﴾

سألتهم	من	خلق السمٰوٰت	و الأرض	ليقولن	خلقهن	العزيز	العليم
تو از آنان بپرسی	چه کسی	آفرید آسمانها	و زمین	همانا می‌گویند	آفرید آنان را	پیروزمند	دانا

از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ هر آینه گویند آنها را همان پیروزمند دانا آفریده است (۹)

ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ مَهۡدٗا وَجَعَلَ لَكُمۡ فِيهَا سُبُلٗا

الذی	جعل	لکم	الأرض	مهدا	و جعل	لکم	فیها	سبلا
آنکه	او گردانید	برای شما	زمین	فرش	و گردانید	برای شما	درآن	راهها

همانکه زمین را آرامگاه شما کرد وبرایتان در آن راهها پدید آورد،

لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ﴿١٠﴾ وَٱلَّذِي نَزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءَۢ بِقَدَرٖ فَأَنشَرۡنَا

لعلکم	تهتدون	و الذی	أنزل	من السماء	ماء	بقدر	فأنشرنا
تا که شما	شما راه یابید	و آنکه او	فرو فرستاد	از آسمان	آب	به اندازه	پس ما زنده کردیم

باشد که راه یابید (۱۰) و آن که از آسمان آبی به اندازه فرو فرستاد پس

بِهِۦ بَلۡدَةً مَّيۡتًاۚ كَذَٰلِكَ تُخۡرَجُونَ ﴿١١﴾ وَٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَزۡوَٰجَ كُلَّهَا

به	بلدة میتا	کذلک	تخرجون	و الذی	خلق	الأزواج	کلها
بوسیلۀ آن	شهر مرده	همچنین	شما بیرون کرده می‌شوید	و آنکه	آفرید	جفت‌ها،اصناف	همه را

با آن زمین مرده را زنده کردیم، همچنین شما [از گور] بیرون آورده می‌شوید (۱۱) و آن که همۀ اصناف [آفریدگان] را آفرید

وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡفُلۡكِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ مَا تَرۡكَبُونَ ﴿١٢﴾ لِتَسۡتَوُۥاْ عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ

و جعل	لکم	من الفلک	و الأنعام	ما	ترکبون		لتستووا	علی ظهوره
و گردانید	برای شما	از کشتی‌ها	و چهارپایان	آنچه	شما سوار می‌شوید		تا شما راست بنشینید	بر پشت‌های آن

و برای شما آنچه سوار می‌شوید از کشتیها و چارپایان پدید کرد (۱۲) تا بر پشتهای آن قرار گیرید،

ثُمَّ تَذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ رَبِّكُمۡ إِذَا ٱسۡتَوَيۡتُمۡ عَلَيۡهِ وَتَقُولُواْ

ثم	تذکروا	نعمة	ربکم	إذا	استویتم	علیه	و تقولوا
سپس	شما یاد کنید	نعمت	پروردگارتان	هنگامیکه	شما قرار گرفتید	بر آن	و شما بگویید

آنگاه نعمت پروردگارتان را چون بر آن برنشینید یاد کنید و گویید:

سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ ﴿١٣﴾

سبحٰن	الذی	سخرلنا	هذا	و	ماکنا	له	مقرنین
پاک است	آنکه	مسخر نمود برای ما	این	و	ما نبودیم	برای آن	زیر فرمان آورندگان

پاک است آن که این را، رام ما کرد و ما خود بر آن توانا نبودیم (۱۳)

وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ﴿١٤﴾ وَجَعَلُواْ لَهُۥ مِنۡ عِبَادِهِۦ جُزۡءًاۚ

و إنا	إلی	ربنا	لمنقلبون	و جعلوا	له	من عباده	جزءا
و همانا ما	بسوی	پروردگارمان	البته برگردندگان	و آنان گردانیدند	برای او	از بندگانش	جزئی (پاره‌ای)

و به راستی ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم (۱۴) و او (خدای) را از بندگانش جزئی [فرزندی] نهادند،

ع ۱ ۱۵ ۷ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَكَفُورٞ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ أَمِ ٱتَّخَذَ مِمَّا يَخۡلُقُ بَنَاتٖ

إن	الإنسان	لکفور	مبین	أم اتخذ	مما	یخلق	بنٰت
همانا	انسان	البته ناسپاس	روشن	آیا او گرفت	از آنچه که	خود او می‌آفریند	دختران

به راستی که آدمی ناسپاسی هویداست (۱۵) آیا او از آفریدگانش دختران را برگرفته

وَأَصۡفَىٰكُم بِٱلۡبَنِينَ ﴿١٦﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحۡمَٰنِ

و أصفکم	بالبنین	و إذا	بشر	أحدهم	بما	ضرب	للرحمٰن
و شما را خاص نمود	به پسران	و هنگامیکه	مژده داده شود	یکی از ایشان	به آنچه	او بیان نمود	برای رحمان(خداوند)

و پسران را ویژه شما ساخته است ـ؟ (۱۶) و [حال آنکه] چون یکی از آنان را به آنچه برای خدای رحمان

مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُۥ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿١٧﴾ أَوَمَن يُنَشَّؤُا

مثلا	ظل وجهه	مسودا	و هو	كظيم	أو	من	ينشؤ
مَثَل	می‌شود چهرهٔ او	سیاه	و او	پر از غم	آیا	آنکه	پرورش داده می‌شود

مثل آورد (تولد دختر) خبر دهند رویش سیاه گردد در حالی که پر از خشم و اندوه باشد (۱۷) آیا آنکه

فِي ٱلْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي ٱلْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿١٨﴾ وَجَعَلُوا۟ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمْ

فی الحلیة	و هو	فی الخصام	غیر مبین	و جعلوا	الملٰئکة	الذین	هم
در زیور	و او	در بحث و گفتگو	غیر واضح	و آنان قرار دادند	فرشتگان	آنانی که	ایشان

در زیور پرورش می‌یابد ودر [هنگام] مجادله بیان روشن و رساندارد [شایستهٔ فرزندی خداست؟] (۱۸) و فرشتگان را که

عِبَٰدُ ٱلرَّحْمَٰنِ إِنَٰثًا ۚ أَشَهِدُوا۟ خَلْقَهُمْ ۚ سَتُكْتَبُ شَهَٰدَتُهُمْ وَيُسْـَٔلُونَ ﴿١٩﴾

عبدالرحمن	إناثا	أشهدوا	خلقهم	ستکتب	شهادتهم	و یسئلون
بندگان‌رحمان	زنان	آیاآنان‌موجودبودند	آفرینش‌شان	بزودی‌نوشته‌خواهدشد	گواهی(دعوای)شان	وازآنان‌پرسش‌می‌شود

بندگان خدای رحمانند‌دختران پنداشتند. آیا به هنگام آفرینش آنان حضور داشتند؟ بزودی گواهیشان نوشته شود و ازآنان پرسش خواهد شد (۱۹)

وَقَالُوا۟ لَوْ شَآءَ ٱلرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَٰهُم ۗ مَّا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ

و قالوا	لوشاء	الرحمٰن	ما عبدنٰهم	ما لهم	بذلک	من علم
و آنان گفتند	اگر می‌خواست	خداوندرحمان	ما آنان را عبادت نمی‌کردیم	و نیست برای‌شان	به آن	هیچ دانشی

و گفتند: اگر خدای رحمان می‌خواست آنها را نمی‌پرستیدیم. آنان را بدان [سخن] هیچ دانشی نیست؛

إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ ءَاتَيْنَٰهُمْ كِتَٰبًا مِّن قَبْلِهِۦ فَهُم بِهِۦ

إن هم	إلا	یخرصون	أم	أتینٰهم	کتبا	من قبله	فهم	به
آنان نیستند	مگر	تخمین می‌نمایند	آیا	ما دادیم به ایشان	کتابی	پیش از این	پس آنان	به آن

اینان جز حدس نمی‌زنند (۲۰) یا مگر [در این باره] آنان را پیش از این [قرآن] کتابی داده‌ایم که به آن

مُسْتَمْسِكُونَ ﴿٢١﴾ بَلْ قَالُوٓا۟ إِنَّا وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم

مستمسکون	بل	قالوا	إنا وجدنا	ءاباءنا	علی أمة	و إنا	علی ءاثرهم
چنگ زنندگان	بلکه	آنان گفتند	همانا ما یافتیم	پدران‌مان	بر یک شیوه	و همانا ما	بر گامهای‌شان

چنگ زده‌اند؟ (۲۱) [نه،] بلکه گفتند: ما پدرانمان را بر آیینی یافته‌ایم و ما بر پی ایشان

مُّهْتَدُونَ ﴿٢٢﴾ وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا

مهتدون	و کذلک	ما أرسلنا	من قبلک	فی قریة	من نذیر	إلا
رهنمون شدگان (روندگان)	و اینچنین	ما نفرستادیم	پیش از تو	در [هیچ] شهری	بیم‌دهنده‌ای	مگر

ره‌یافته‌ایم (۲۲) و همچنین پیش از تو در هیچ شهری بیم دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه

قَالَ مُتْرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾

قال مترفوها	إنا وجدنا	ءاباءنا	على أمة	و إنا	على ءاثرهم	مقتدون
مردم نازپرورده‌اش گفتند	همانا ما یافتیم	پدران ما	بر شیوه‌ای	و همانا ما	بر نقشهای قدم‌شان	پیروی‌کنندگان

ناز پروردگانش گفتند: که ما پدران خود را بر آیینی یافته‌ایم و ما بر پی ایشان می‌رویم (۲۳)

۞ قَٰلَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ ءَابَآءَكُمْ قَالُوٓا۟

قل	أو	لوجئتكم	بأهدى	مما	وجدتم	عليه	ءاباءكم	قالوا
(پیامبر) گفت	آیا	اگرچه‌من‌بیاورم‌به‌شما	راه بهتر	از آنچه	شما یافتید	بر آن	پدران خویش	گویند

[آن بیم‌دهنده] گفت: آیا هر چند شما را رهنمونتر از آنچه پدرانتان را بر آن یافته‌اید بیاورم [باز هم بر پیروی از آنها باقی می‌مانید؟] گفتند:

إِنَّا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿٢٤﴾ فَٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ

إنا	بما	أرسلتم به	كفرون	فانتقمنا	منهم	فانظر	كيف كان
همانا ما	بر آنچه	شما همراه آن فرستاده شدید	کافران	پس ما انتقام گرفتیم	از ایشان	پس بنگر	چگونه بود

ما بدانچه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم (۲۴) پس، از آنها انتقام گرفتیم. و بنگر که

النصف ع٢ ١٠ ٨

عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦٓ إِنَّنِى

عاقبة	المكذبين	و إذ	قال	إبرهيم	لأبيه	و قومه	إنني
انجام	تکذیب کنندگان	و هنگامیکه	گفت	ابراهیم	برای پدر خویش	وقوم‌خویش	همانا من

سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بود؟ (۲۵) و [یاد کن] که ابراهیم به پدر و قوم خود گفت: من

بَرَآءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾ إِلَّا ٱلَّذِى فَطَرَنِى فَإِنَّهُۥ سَيَهْدِينِ ﴿٢٧﴾

براء	مما تعبدون	إلا	الذي	فطرني	فإنه	سيهدين
بیزار	از آنچه که شما پرستش می‌کنید	مگر	آنکه	آفرید مرا	پس همانا او	بزودی‌بمن‌هدایت‌ارزانی‌می‌کند

از آنچه می‌پرستید بیزارم (۲۶) مگر آنکه مرا آفریده که او مرا راهنمایی خواهد کرد (۲۷)

وَجَعَلَهَا كَلِمَةًۢ بَاقِيَةً فِى عَقِبِهِۦ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ بَلْ مَتَّعْتُ هَٰٓؤُلَآءِ

و جعلها	كلمة	باقية	في عقبه	لعلهم	يرجعون	بل متعت	هؤلاء
و او نمود آن را	سخنی	پایدار	در نسل خویش	تا شاید آنان	بازگشت نمایند	بلکه من بهره‌مند ساختم	اینان

وآن (کلمهٔ توحید) را در فرزندان خود سخنی پاینده کرد تا شاید [قومش ومشرکان به توحید] باز گردند (۲۸) بلکه اینان (کفار مکه)

وَءَابَآءَهُمْ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿٢٩﴾ وَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ

و ءاباءهم	حتى	جاءهم	الحق	و رسول	مبين	و لما	جاءهم	الحق
و پدران‌شان	تا آنکه	آمد نزدشان	حق (قرآن)	و رسولی	آشکار	و هنگامیکه	آمد نزدشان	حق

و پدرانشان را بر خوردار کردم تا حق (قرآن) و فرستاده‌ای آشکار و روشنگر (محمد ص) بدیشان آمد (۲۹) و آنگاه که حق بدیشان آمد

قَالُواْ هَٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿٣٠﴾ وَقَالُواْ لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا

قالوا	هذا	سحر	و إنا	به	كفرون	و قالوا	لولا نزل	هذا
آنان گفتند	این	جادو	و همانا ما	به آن	انکارکنندگان	و آنان گفتند	چرا نازل نشد	این

گفتند: این جادوست و ما به آن کافریم (۳۰) و گفتند: چرا این

ٱلْقُرْءَانُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ ٱلْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾ أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ

القرءان	علي رجل	من	القريتين	عظيم	أهم	يقسمون	رحمة	ربک
قرآن	بر مردی	از	دو شهر	بزرگ	آیا آنان	تقسیم می‌نمایند	رحمت	پروردگار تو

قرآن بر مردی بزرگ از این دوشهر (مکه و طائف) فرو فرستاده نشده است؟ (۳۱) آیا آنها رحمت پروردگار تو را بخش می‌کنند؟

نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۚ وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ

نحن	قسمنا	بينهم	معيشتهم	في	الحيوة الدنيا	و رفعنا	بعضهم
ما	ما تقسیم نمودیم	میان‌شان	روزی‌شان	در	زندگی دنیا	و ما بلند نمودیم	برخی از ایشان

ماییم که میان آنان مایهٔ گذرانشان را در زندگی دنیا بخش کرده‌ایم، و مرتبه‌های برخی را

فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَٰتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا ۗ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ

فوق بعض	درجت	ليتخذ	بعضهم بعضا	سخريا	و رحمة بک	خير
بالای برخی (دیگر)	مرتبه‌ها	تا بگیرد	برخی از ایشان برخی دیگر را	خدمتکار	و رحمت پروردگار تو	بهتر

بر برخی برتر داشته‌ایم تا برخی برخی دیگر را به خدمت گیرند؛ و بخشایش پروردگار تو

مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٣٢﴾ وَلَوْلَآ أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً لَّجَعَلْنَا

مما	يجمعون	ولولا	أن‌يكون	الناس	أمة واحدة	لجعلنا
ازآنچه که	آنان‌جمع‌می‌کنند	واگر(این)نمی‌بود	که‌می‌شود	تمام‌مردم	یک‌امت(بریک‌طریقه)	همانامامی‌ساختیم

از آنچه گرد می‌آورند بهتر است (۳۲) و اگر نه آن بود که مردمان همه یک امت می‌گشتند، هر آینه

لِمَن يَكْفُرُ بِٱلرَّحْمَٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٣﴾

لمن يكفر	بالرحمن	لبيوتهم	سقفا	من فضة	و معارج	عليها	يظهرون
برای‌آنکه کفرمی‌ورزد	به‌رحمان(خداوند)	برای‌خانه‌های‌شان	سقف‌ها	ازنقره	وزینه‌ها	برآن	آنان‌بالامی‌روند

کسانی را که به خدای رحمان کافر می‌شوند برای خانه‌هاشان سقفهایی از نقره می‌ساختیم و نیز نردبانهایی [از نقره] که بر آن بالا بروند (۳۳)

وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَٰبًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِـُٔونَ ﴿٣٤﴾ وَزُخْرُفًا ۚ وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ

و لبيوتهم	أبوابا	و سررا	عليها	يتكؤن	و زخرفا	و إن	كل ذلک
وبرای‌خانه‌های‌شان	دروازه‌ها	و تخت‌ها	بر آن	آنان تکیه می‌کردند	و طلا	و نیست	این همه

و نیز برای خانه‌هاشان درها و تختهایی ـ از زر یا سیم ـ [می‌ساختیم] که بر آنها تکیه زنند (۳۴) و نیز زیورهایی [زرّین]. و این همه نیست

ع ۳ ۱۰ ۹

لَمَّا مَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۳۵﴾ وَمَن يَعْشُ

لما	متاع	الحیوة‌الدنیا	و الأخرة	عند ربک	للمتقین	و من	یعش
مگر	اسباب	زندگی دنیا	و آخرت	نزد پروردگارتو	برای پرهیزگاران	و آنکه	شبکوری نماید

مگر کالا و برخورداری زندگی دنیا، و آخرت نزد پروردگار تو ویژهٔ پرهیزگاران است (۳۵) و هر که

عَن ذِكْرِ ٱلرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُۥ شَيْطَٰنًا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٌ ﴿۳۶﴾

عن	ذکر الرحمٰن	نقیض	له	شیطنا	فهو	له	قرین
از	یاد خداوند رحمان	ما مؤظف (چیره) می‌گردانیم	برای او	شیطانی	پس او	آن را	همنشین(همراه‌او)

از یاد کرد خدای رحمان روی برتابد، شیطانی برای او برانگیزیم که او را دمساز و همنشین باشد (۳۶)

وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿۳۷﴾ حَتَّىٰٓ

و إنهم	لیصدونهم	عن‌السبیل	و یحسبون	أنهم	مهتدون	حتی
و همانا ایشان	البته آنان باز می‌دارند ایشان را	از راه	و آنان گمان می‌کنند	که همانا آنان	هدایت یافتگان	تا آنکه

و هر آینه آنها (شیطانها) آنان را از راه باز دارند و برگردانند و آنان می‌پندارند که راه یافتگانند (۳۷) تا

إِذَا جَآءَنَا قَالَ يَٰلَيْتَ بَيْنِى وَبَيْنَكَ بُعْدَ ٱلْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ

إذا	جاءنا	قال	یٰلیت	بینی	و بینک	بعد	المشرقین	فبئس
هنگامیکه	آید نزد ما	او گوید	ای کاش	میان من	و میان تو	دوری	مشرق و مغرب	پس بد

آنگاه که [یکی از آنان] نزد ما آید [به شیطان همدمش] گوید: ای کاش میان من و تو چندان دوری بود که میان خاور و باختر، و بد

ٱلْقَرِينُ ﴿۳۸﴾ وَلَن يَنفَعَكُمُ ٱلْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِى ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿۳۹﴾

القرین	و لن ینفعکم	الیوم	إذ ظلمتم	أنکم	فی‌العذاب	مشترکون
همراه	و هرگز نفع نمی‌رساند به شما	امروز	چون که شما ستم کردید	همانا شما	در عذاب	مشترک‌می‌باشید

همنشینی هستی (۳۸) و امروز [این سخنان] هرگز شما را سود ندهد چون ستم کردید [همه] در عذاب شریکید (۳۹)

أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ أَوْ تَهْدِى ٱلْعُمْىَ وَمَن كَانَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿۴۰﴾ فَإِمَّا

أفأنت	تسمع	الصم	أو تهدی	العمی	و من کان	فی	ضلٰل مبین	فإما
آیا پس تو	می‌شنوانی	کران	یاراهنمایی کنی	کوران	و آنکه باشد	در	گمراهی آشکار	پس اگر

پس آیا تو می‌توانی کران را بشنوانی یا کوران (کوردلان) و آن کس را که در گمراهی آشکار است راه بنمایی؟ (۴۰) پس اگر

نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ ﴿۴۱﴾ أَوْ نُرِيَنَّكَ ٱلَّذِى وَعَدْنَٰهُمْ

نذهبن	بک	فإنا	منهم	منتقمون	أو نرینک	الذی	وعدنٰهم
ما ببریم	تو را	پس همانا ما	از ایشان	انتقام‌گیرندگان	یا ما نشان دهیم به تو	آنچه که	ماوعده‌نمودیم‌به‌ایشان

تو را [از این جهان] ببریم همانا از آنان انتقام می‌کشیم (۴۱) یا آنچه را [از عذاب] به ایشان وعده کرده‌ایم به تو می‌نماییم،

فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ

فإنا	عليهم	مقتدرون	فاستمسک	بالذی	أوحی	إليک	إنک
پس همانا ما	بر آنان	توانمندان	پس تو چنگ زن	به آنچه که	وحی کرده شد	بسوی تو	همانا تو

که ما بر آنان توانابیم (۴۲) بدانچه به تو وحی شده است چنگ زن، همانا تو

عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٤٤﴾

علی	صراط	مستقیم	و إنه	لذکر	لک	و لقومک	و سوف	تسئلون
بر	راه	راست	و همانا آن	پند(نامه)	برای تو	و برای قوم تو	و بزودی	ازشماپرسیده‌می‌شود

بر راه راستی (۴۳) و هر آینه این [قرآن] برای تو و قوم تو یادی [از خداوند] است، و به زودی پرسیده شوید (۴۴)

وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِن دُونِ الرَّحْمَٰنِ

و سئل	من	أرسلنا	من قبلک	من رسلنا	أجعلنا	من دون الرحمٰن
و تو بپرس	آنکه	ما فرستادیم	پیش از تو	از رسولان ما	آیا ما گردانیدیم	بجزرحمان(خداوند)

و از پیامبران ما که پیش از تو فرستادیم بپرس: آیا جز خدای رحمان

ع ۴ / ۱۰ / ۱۰

ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦ

ءالهة	یعبدون	و لقد أرسلنا	موسی	بـٔايتنا	إلی	فرعون	و ملإيه
خدایانی	که‌عبادت‌کرده‌می‌شوند	وهماناما‌فرستادیم	موسی	همراه نشانه‌های ما	بسوی	فرعون	و سروران او

خدایانی قرار داده‌ایم که پرستیده شوند؟ (۴۵) و هر آینه موسی را با نشانه‌های خویش به سوی فرعون و مهتران او فرستادیم؛

فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٦﴾ فَلَمَّا جَاءَهُم بِـَٔايَٰتِنَآ إِذَا هُم

فقال	إنی	رسول	رب العٰلمین	فلما	جاءهم	بـٔايتنا	إذا	هم
پس گفت	همانامن	فرستاده	پروردگار جهانیان	پس هنگامیکه	آمد نزدشان	همراه نشانه‌های ما	ناگاه	ایشان

گفت: همانا من فرستادهٔ پروردگار جهانیانم (۴۶) پس چون با نشانه‌های ما بدیشان آمد، هماندم

مِّنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا نُرِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا

منها يضحكون	و ما نريهم	من ءاية	إلاهی	أکبر	من أختها
ازآن(برآن)می‌خندیدند	ومانشان‌ندادیم‌به‌آنان	هیچ‌نشانه‌ای	مگرآن	بزرگتر	از خواهرش(نشانه‌های‌دیگر)

از آن نشانه‌ها خنده سر دادند (۴۷) و آنان را هیچ نشانه‌ای (معجزه‌ای) ننمودیم مگر آنکه بزرگتر از نشانهٔ دیگر بود.

وَأَخَذْنَٰهُم بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤٨﴾ وَقَالُوا يَٰٓأَيُّهَ السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا

و أخذنٰهم	بالعذاب	لعلهم	یرجعون	و قالوا	يأية	الساحر	ادع لنا
وماگرفتار کردیم آنان را	به عذاب	تا که آنان	آنان بازگردند	و آنان گفتند	ای	جادوگر	برای ما بخوان

و به عذاب گرفتارشان کردیم تا شاید باز گردند (۴۸) و گفتند: ای جادوگر،

رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَمَّا

ربک	بما عهد	عندک	إننا لمهتدون	فلما
پروردگار خویش	به‌سبب آن عهدی که بسته	نزد تو	همانا ما البته هدایت‌شدگانیم	پس هنگامیکه

پروردگار خویش را به آن عهدی که با تو کرده است برای ما بخوان [تا این عذاب را از ما بردارد] که ما راهیافته‌ایم (۴۹) و چون

كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ ﴿٥٠﴾ وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي

کشفنا	عنهم	العذاب	إذا هم	ینکثون	و نادی	فرعون	فی
ما برداشتیم	از آنان	عذاب	ناگاه ایشان	پیمان را می‌شکنند	و نداکرد	فرعون	در

عذاب را از آنها برداشتیم هماندم پیمان شکستند (۵۰) و فرعون در میان

قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي

قومه	قال یقوم	أليس لی	ملک مصر	و هذه	الأنهر	تجری	من تحتی
قوم خویش	او گفت ای قوم من	آیا نیست برای من	پادشاهی مصر	و این	جویها	روان است	از زیر من

قوم خود بانگ برآورد و گفت: ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این جویها که از زیر [قصر] من روانند از آنِ من نیستند؟

أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٥١﴾ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ

أفلا تبصرون	أم	أنا	خیر	من هذا	الذی	هو	مهین	و لا یکاد
آیا شما نمی‌بینید	بلکه	من	بهتر	از این	آنکه او	او	خوار	ونزدیک‌نیست

آیا [عظمت و حشمت مرا] نمی‌بینید؟ (۵۱) [نه] بلکه من بهترم از این کس که خوار و زبون است و نمی تواند

يُبِينُ ﴿٥٢﴾ فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ

یبین	فلولا ألقی	علیه	أسورة	من‌ذهب	أوجاء	معه	الملئکة
روشن گفتگو کند	پس چرا انداخته نشد	بر او	دستبندها	از طلا	یا نیامد	همراه او	فرشتگان

سخن را روشن گوید (۵۲) [اگر حق است و شایستهٔ ریاست] پس چرا دستبندهای زرین بر او افکنده نشده؟ یا چرا فرشتگان

مُقْتَرِنِينَ ﴿٥٣﴾ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٥٤﴾

مقترنین	فاستخف	قومه	فأطاعوه	إنهم	کانوا	قوما	فسقین
همراهان	پس او بیخرد ساخت	قوم خویش	پس آنان از او اطاعت کردند	همانا ایشان	بودند	مردمی	نافرمان

همراه وی نیامده‌اند؟ (۵۳) پس قوم خود را [بدین نیرنگ] بیخرد ساخت، و آنان هم از او فرمان بردند، زیرا که مردمی بدکار و بیرون
از فرمان خدای بودند (۵۴)

فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٥﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ

فلما	ءاسفونا	انتقمنا	منهم	فأغرقنهم	أجمعین	فجعلنهم
پس هنگامیکه	ما را بخشم آوردند	ما انتقام گرفتیم	ازآنان	پس ما آنان را غرق کردیم	همه	پس‌گردانیدیم‌ایشان‌را

پس چون ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همگی را غرق کردیم (۵۵) پس آنان را

۵ ع (۱) ۱۱

سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ ﴿۵۶﴾ ۞ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا

سلفا	و مثلا	للآخرين	و لما	ضرب	ابن مريم	مثلا	إذا
گذشتگانی	و مَثَلی (داستان)	برای پسینیان	و هنگامیکه	بیان کرده شد	عیسی پسر مریم	مَثَلی	ناگاه

گذشتگانی و پند و عبرتی برای پسینیان کردیم (۵۶) و چون پسر مریم مَثَل آورده شد ناگاه

قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿۵۷﴾ وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ

قومک	منه یصدون	و قالوا	ءألهتنا	خیر	أم	هو
قوم تو	ازآن (شادی) فریاد برمی‌آورند	و آنان می‌گویند	آیا معبودان ما	بهتر	یا	او

قوم تو [به خنده و مسخره] بانگ برداشتند (۵۷) و گفتند: خدایان ما بهترند یا او؟

مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿۵۸﴾ إِنْ هُوَ

ما ضربوه	لک	إلاجدلا	بل هم	قوم	خصمون	إن	هو
آنان بیان نکردند	برای تو	مگر (تنها) از روی مجادله	بلکه آنان	مردمی	ستیزه‌گران	نیست	او

این [مَثَل] را برای تو نزدند مگر از روی ستیزه، بلکه آنان مردمی ستیزه گرند (۵۸) او [عیسی] نیست

إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۵۹﴾ وَلَوْ نَشَاءُ

إلا	عبد	أنعمنا	علیه	و جعلنه	مثلا	لبنی‌إسرائیل	ولو نشاء
مگر	بنده‌ای	ما انعام کردیم	بر او	و ما گردانیدیم او را	مَثَلی	برای‌بنی‌اسرائیل	و اگر ما بخواهیم

مگر بنده‌ای که بر او نعمتِ [نبوت] ارزانی داشتیم و او را برای بنی اسرائیل نشانه و عبرتی ساختیم (۵۹) و اگر می‌خواستیم

لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ ﴿۶۰﴾ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ

لجعلنا	منکم	ملئکة	فی‌الأرض	یخلفون	و إنه	لعلم	للساعة
همانا ما می‌گردانیم	از شما	فرشتگان	در زمین	آنان جانشین (شما) می‌شوند	و همانا او	نشانه‌ای	برای قیامت

هر آینه به جای شما فرشتگانی پدید می‌کردیم که در زمین جانشین [شما] باشند (۶۰) و هر آینه او (عیسی) نشانه‌ای است برای دانستن قیامت،

فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿۶۱﴾ وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ

فلا تمترن	بها	و اتبعون	هذا	صراط	مستقیم	و لا یصدنکم	الشیطن
پس تو هرگز شک مکن	بدان	و از من پیروی کنید	این	راه	راست	وهرگزشمارابازندارد	شیطان

پس در آن شک نکنید و مرا پیروی کنید؛ این است راه راست. و شیطان شما را [از راه راست] باز ندارد (۶۱)

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۶۲﴾ وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ

إنه	لکم	عدو مبین	و لما	جاء	عیسی	بالبینت	قال
همانا او	برای شما	دشمن آشکار	و هنگامیکه	آمد	عیسی	همراه نشانه‌های روشن	گفت

که او دشمن آشکار شماست (۶۲) و چون عیسی با نشانه‌ها و دلایل روشن آمد، گفت:

قَدۡ جِئۡتُكُم بِٱلۡحِكۡمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي تَخۡتَلِفُونَ

قد جئتكم	بالحكمة	و لأبين	لكم	بعض	الذي	تختلفون
همانا من آمدم نزد شما	همراه حکمت	و برای آنکه من بیان کنم	برای شما	برخی	آنچه	اختلاف می‌کنید

همانا برای شما حکمت آورده‌ام [تا بدان راه یابید] و تا برخی از آنچه را

فِيهِۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ

فیه	فاتقوا الله	و أطیعون	إن‌الله	هو ربی	و ربکم
درآن	پس از خدا بترسید	واز من فرمان برید	همانا خداوند	او پروردگار من است	و پروردگار شما

که در بارهٔ آن اختلاف می‌کنید برایتان بیان کنم (۶۳) پس، از خدای پروا کنید و مرا فرمان برید. همانا خدای یکتا پروردگار ما و پروردگار شماست،

فَٱعۡبُدُوهُۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ﴿٦٤﴾ فَٱخۡتَلَفَ ٱلۡأَحۡزَابُ مِنۢ بَيۡنِهِمۡۖ

فاعبدوه	هذا	صراط	مستقیم	فاختلف	الأحزاب	من بینهم
پس شما او را عبادت کنید	این	راه	راست	پس اختلاف کردند	گروهها	در میان خویش

پس او را بپرستید، این است راه راست (۶۴) اما آن گروهها (یهود) میان خود [دربارهٔ او] اختلاف کردند،

فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡ عَذَابِ يَوۡمٍ أَلِيمٍ ﴿٦٥﴾ هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ

فویل	للذین	ظلموا	من‌عذاب	یوم أليم	هل	ینظرون	إلا	الساعة
پس‌وای	برآنانی‌که	آنان‌ستم‌نمودند	ازعذاب	روزی‌دردناک	آیا	آنان‌انتظارمی‌کشند	مگر	قیامت

پس وای بر ستمکاران از عذاب روزی دردناک (۶۵) آیا جز رستاخیز را چشم براه‌اند

أَن تَأۡتِيَهُم بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ﴿٦٦﴾ ٱلۡأَخِلَّآءُ يَوۡمَئِذِۭ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٍ

أن	تأتیهم	بغتة	وهم	لایشعرون	الأخلاء	یومئذ	بعضهم	لبعض
که	او بر آنان بیاید	ناگهان	و آنان	بی‌خبر باشند	تمام دوستان	درآن روز	برخی‌ازایشان	برای‌برخی

که ناگهان بدیشان آید در حالی که آگاه نباشند؟ (۶۶) دوستان در آن روز برخی

عَدُوٌّ إِلَّا ٱلۡمُتَّقِينَ ﴿٦٧﴾ يَٰعِبَادِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَآ أَنتُمۡ

ع (۱۱) ۱۲

عدو	إلا	المتقین	یٰعباد	لاخوف	علیکم	الیوم	و لا	أنتم
دشمن	مگر	پرهیزگاران	ای بندگانم	بیمی نیست	بر شما	امروز	و نه	شما

دشمن برخی دیگرند، مگر پرهیزگاران (۶۷) ای بندگان من، امروز نه بیمی بر شماست و نه شما

تَحۡزَنُونَ ﴿٦٨﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ مُسۡلِمِينَ ﴿٦٩﴾ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ

تحزنون	الذین ءامنوا	بـٔایٰتنا	و کانوا	مسلمین	أدخلوا	الجنة
اندوهگین می‌شوید	آنانی که ایمان آوردند	به آیات ما	و آنان بودند	مسلمانان	شما داخل شوید	بهشت

اندوهگین می‌شوید (۶۸) آنان که به آیات ما ایمان آوردند و مسلمان بودند (۶۹) [به آنان گفته شود:]

أَنتُمْ وَأَزْوَٰجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿٧٠﴾ يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا

أنتم	و أزواجكم	تحبرون	يطاف	عليهم	بصحاف	من ذهب	و أكواب	و فيها
شما	و همسران شما	شادکام شوید	گردانیده شود	بر آنان	جامها	از طلا	و کوزه‌ها	و درآن

شما و همسرانتان به بهشت درآیید شادان و خرمان (۷۰) کاسه‌هایی از زر [پرطعام] و کوزه‌هایی (از شراب) بر آنان بگردانند، و در آن (بهشت) است

مَا تَشْتَهِيهِ ٱلْأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٧١﴾ وَتِلْكَ

ما تشتهیه	الأنفس	و تلذ	الأعین	و أنتم	فیها	خلدون	و تلک
آنچه می‌خواهد آن را	جانها	و لذت می‌برد	چشم‌ها	و شما	درآن	جاودانگان	و این

هر چه دلها خواهش و آرزو کند و چشمها از دیدن آن لذت بَرَد، و شما در آنجا جاویدانید (۷۱) و این است

ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِيٓ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾ لَكُمْ فِيهَا فَٰكِهَةٌ

الجنة	التی	أورثتموها	بما	کنتم تعملون	لکم	فیها	فاکهة
بهشتی	که	شما وارث آن شدید	در بدل آنچه که	شما می‌کردید	برای شما	درآن	میوه‌ها

بهشتی که به پاداش آنچه می‌کردید به میراث می‌برید (۷۲) برای شما در آنجا میوه‌های

كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾ إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ﴿٧٤﴾

کثیرة	منها	تأکلون	إن	المجرمین	فی	عذاب	جهنم	خلدون
بسیار	ازآن	شما می‌خورید	همانا	گنهکاران	در	عذاب	دوزخ	جاودانگان

بسیار هست که از آن می‌خورید (۷۳) همانا بزهکاران در عذاب دوزخ جاویدانند (۷۴)

لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾ وَمَا ظَلَمْنَٰهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا۟ هُمُ

لایفتر	عنهم	وهم فیه	مبلسون	و ما ظلمنهم	ولکن	کانوا	هم
سست نشود	از ایشان	و آنان درآن	ناامیدوخاموش‌شوندگان	و ما بر آنان ستم نکردیم	ولیکن	آنان بودند	ایشان

[عذاب] از آنها سبک نشود و آنها در آن نومید باشند (۷۵) و ما به آنان ستم نکردیم ولیکن خود آنان

ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٧٦﴾ وَنَادَوْا۟ يَٰمَٰلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم

الظلمین	و نادوا	یملک	لیقض علینا	ربک	قال	إنکم
ستمکاران	و فریاد برآوردند	ای مالک	باید که به مرگ حکم نماید بر ما	پروردگار تو	او گوید	همانا شما

ستمکار بودند (۷۶) و [چون امید رهایی ندارند] آواز دهند که ای مالک [نگهبان آتش دوزخ] باید که پروردگارت ما را بمیراند؛ گوید: همانا شما

مَّٰكِثُونَ ﴿٧٧﴾ لَقَدْ جِئْنَٰكُم بِٱلْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَٰرِهُونَ ﴿٧٨﴾ أَمْ

مکثون	لقد جئنکم	بالحق	ولکن	أکثرکم	للحق	کرهون	أم
درنگ‌کنندگان	همانا آوردیم نزد شما	حق را	ولیکن	بیشتر شما	از حق	ناپسندداراندگان	آیا

درنگ کننده هستید (۷۷) [و خدا فرماید:] هر آینه حق را برای شما آوردیم ولیکن بیشترتان حق را خوش ندارید (۷۸) آیا

أَبْرَمُوٓاْ أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ﴿٧٩﴾ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ

أبرموا	أمرا	فإنا	مبرمون	أم يحسبون	أنا	لا نسمع	سرهم
عزم‌قطعی‌نموده‌اند	برکاری	پس‌همانا‌ما	[نیز] عزم‌قطعی‌دارندگان	آیا‌آنان‌گمان‌می‌کنند	که‌ما	نمی‌شنویم	حرفهای‌نهانی‌شان

[کافران] کاری استوار ساختند؟ پس ما هم [برای کیفر آنها] کاری استوار می‌سازیم (۷۹) یا مگر می‌پندارند که ما اندیشهٔ نهانی

وَنَجْوَىٰهُم ۚ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ﴿٨٠﴾ قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ

و نجونهم	بلىٰ	و رسلنا	لديهم	يكتبون	قل	إن كان	للرحمٰن
ودرگوشی‌هایشان	آری	و فرشتگان ما	نزدشان	می‌نویسند	بگو	اگر باشد	برای رحمان (خداوند)

و رازگویی آنان با یکدیگر را نمی‌شنویم؟ چرا، [می‌شنویم]، و فرستادگان ما در نزد آنان می‌نویسند (۸۰) بگو: اگر خدای رحمان را

وَلَدٌ فَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْعَٰبِدِينَ ﴿٨١﴾ سُبْحَٰنَ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ

ولد	فأنا	أول	العٰبدين	سبحٰن	رب السموات	و الأرض	رب العرش
فرزندی	پس من	نخستین	عبادت‌کنندگان	پاک است	پروردگار آسمانها	و زمین	پروردگار عرش

فرزندی می‌بود، پس من نخستین پرستندهٔ [وی] بودم (۸۱) پاک است پروردگار آسمانها و زمین، و پروردگار عرش.

عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٨٢﴾ فَذَرْهُمْ يَخُوضُواْ وَيَلْعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوْمَهُمُ

عما	يصفون	فذرهم	يخوضوا	و يلعبوا	حتى	يلقوا	يومهم
از آنچه که	آنان بیان می‌کنند	پس بگذار ایشان را	آنان سخنان بیهوده گویند	و بازی کنند	تا آنکه	دریابند	آن روزشان

از آنچه [او را به ناشایست] وصف می‌کنند (۸۲) پس واگذارشان تا بیهوده گفت و گو کنندو به بازی سرگرم باشند تا آن روزشان را

ٱلَّذِى يُوعَدُونَ ﴿٨٣﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى فِى ٱلسَّمَآءِ إِلَٰهٌ وَفِى ٱلْأَرْضِ إِلَٰهٌ ۚ وَهُوَ

الذى	يوعدون	و هو	الذى	فى السماء	إله	و فى الأرض	إله	و هو
که	به آن وعده داده می‌شدند	و او	آنکه	در آسمان	خدا	و در زمین	خدا	و او

که وعده داده می‌شوند دیدار کنند (۸۳) و اوست آن که در آسمان خداست و در زمین خداست و اوست

ٱلْحَكِيمُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٨٤﴾ وَتَبَارَكَ ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ

الحكيم	العليم	و	تبرک	الذى	له	ملک	السموات	و الأرض
فرزانه	دانا	و	بزرگ است	آنکه	برای اوست	پادشاهی	آسمان‌ها	و زمین

فرزانه و دانا (۸۴) و بزرگ و بزرگوار است آن [خدای] که او راست پادشاهی آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٥﴾ وَلَا يَمْلِكُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ

و ما بينهما	و عنده	علم الساعة	و إليه	ترجعون	و لا يملک	الذين	يدعون
و میان آندو	و نزد او	علم قیامت	و بسوی او	برگردانیده می‌شوید	و نمی‌توانند	آنانیکه	آنان‌می‌خوانند

و آنچه میان آنهاست، و دانش هنگام رستاخیز نزد اوست و به سوی او باز گردانده می‌شوید (۸۵) و کسانی که

مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم

من دونه	الشفاعة	إلا	من شهد	بالحق	و هم	يعلمون	و لئن	سألتهم
جز او	شفاعت	مگر	آنکه گواهی دهند	به راستی	و آنان	بدانند	و اگر	تو از آنان بپرسی

به جای او می‌خوانند [و می پرستند] یارای شفاعت کردن ندارند مگر کسانی که آگاهانه به حق گواهی داده باشند (۸۶) و اگر از آنان بپرسی

مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾ وَقِيلِهِۦ يَٰرَبِّ

من	خلقهم	ليقولن	الله	فأنى	يؤفكون	و قيله	يرب
چه کسی	آنان را آفرید	البته می‌گویند	خداوند	پس کجا	برگردانیده‌می‌شوند	وبسادعای پیامبری	ای پروردگارمن

چه کسی آنان را آفریده است هر آینه گویند: خدا. پس چگونه [از حقیقت] گردانیده می‌شوند؟ (۸۷) [و خدا علم دارد به] دعای پیامبر که پروردگارا،

ع ۷ / ۲۲ / ۱۳ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ فَٱصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَٰمٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾

إن	هؤلاء	قوم	لا يؤمنون	فاصفح	عنهم	و قل	سلٰم	سوف‌يعلمون
همانا	اینان	مردمی	ایمان نمی‌آورند	پس تو روی گردان	از ایشان	و بگو	سلام	پس‌بزودی‌می‌دانند

همانا اینان مردمی‌اند که ایمان نمی‌آورند (۸۸) پس، از آنان روی بگردان و سلام گو، زودا که بدانند (۸۹)

۴۴. سورهٔ دخان [دود] (مکی بوده، ۵۹ آیه و ۳ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

حمٓ ﴿١﴾ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ فِى لَيْلَةٍ مُّبَٰرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿٣﴾

حمٓ	و الکتب	المبين	إنا أنزلنه	فی	ليلة مباركة	إناكنا	منذرين
حا، میم	سوگند به کتاب	روشن	همانا ما آن را فرو فرستادیم	در	شبی مبارک	همانا ما بودیم	بیم‌دهندگان

حا. میم (۱) سوگند به این کتاب روشن و روشنگر (۲) [که] ما آن را در شبی با برکت فرو فرستادیم، که ما همواره بیم دهنده بودیم (۳)

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿٤﴾ أَمْرًا مِّنْ عِندِنَآ إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٥﴾ رَحْمَةً

فيها	يفرق	كل أمر	حكيم	أمرا	من عندنا	إنا كنا	مرسلين	رحمة
درآن	فیصله می‌شود	هرامر(کار)	استوار	فرمان داده شده	از نزد ما	همانا ما	فرستندگان	مهربانی‌ای

در آن (شب) هر کار استواری جدا و تدبیر [و گزارده] می‌شود (۴) فرمانی از نزد ماست؛ که ماایم فرستندهٔ [پیامبران ـ یا این پیامبر] (۵) از روی بخشایشی

مِن رَّبِّكَۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ۝٦ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَآۖ

من	ربک	إنه‌هوالسميع	العليم	رب	السموات	و الأرض	و ما	بينهما
از سوی	پروردگارت	همانا اوشنوا	دانا	پروردگار	آسمانها	و زمین	و آنچه	میان آندو

از پروردگارت، که اوست شنوا و دانا (۶) همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست،

إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ۝٧ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ رَبُّكُمۡ

إن کنتم	موقنين	لا	إله	إلا هو	يحيى	و يميت	ربکم
اگر شما می‌باشید	یقین کنندگان	نیست	معبودی	جز او	او جان می‌دهد	و جان می‌ستاند	پروردگار شما

اگر بی‌گمان باور دارید (۷) هیچ خدایی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پروردگار شما

وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ۝٨ بَلۡ هُمۡ فِي شَكّٖ يَلۡعَبُونَ ۝٩ فَٱرۡتَقِبۡ يَوۡمَ

و رب	ءابائکم	الأولين	بل هم	في شک	يلعبون	فارتقب	يوم
و پروردگار	پدران شما	پیشینیان	بلکه ایشان	در شک	بازی می‌کنند	پس تو انتظار بکش	روزی که

و پروردگار پدران پیشین شماست (۸) [کافران این را باور ندارند،] بلکه آنها در شک و تردید سرگرم بازی‌اند (۹) پس روزی را چشم می‌دار

تَأۡتِي ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٖ مُّبِينٖ ۝١٠ يَغۡشَى ٱلنَّاسَۖ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٞ ۝١١ رَّبَّنَا ٱكۡشِفۡ

تأتي السماء	بدخان	مبين	يغشى	الناس	هذا	عذاب أليم	ربنا	اكشف
آسمان می‌آورد	دودی‌را	آشکار	فرو پوشد	مردم	این	عذابی دردناک	پروردگارا	بگشا (دور کن)

که آسمان دودی آشکار بیاورد (۱۰) که مردم را فرا گیرد؛ [گویند:] این عذابی است دردناک (۱۱) پروردگارا،

عَنَّا ٱلۡعَذَابَ إِنَّا مُؤۡمِنُونَ ۝١٢ أَنَّىٰ لَهُمُ ٱلذِّكۡرَىٰ وَقَدۡ جَآءَهُمۡ

عنا	العذاب	إنا مؤمنون	أنىٰ	لهم	الذكرىٰ	و قدجاءهم
از ما	عذاب	همانا ما ایمان آورندگانیم	کجا	برای‌شان	پند	و همانا آمد نزدشان

این عذاب را از ما بردار، که ما ایمان آورنده‌ایم (۱۲) از کجا و چگونه آنان را پند گرفتن باشد؟ و حال آنکه ایشان را

رَسُولٞ مُّبِينٞ ۝١٣ ثُمَّ تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ وَقَالُواْ مُعَلَّمٞ مَّجۡنُونٌ ۝١٤

رسول مبين	ثم	تولوا	عنه	و قالوا	معلم	مجنون
رسولی که روشن و روان صحبت می‌کند	پس	آنان روی گردانیدند	از او	و آنان گفتند	آموزش داده شده	دیوانه

پیامبری آشکار و روشنگر آمد (۱۳) آنگاه از او روی گرداندند و گفتند: تعلیم گرفته‌ای است دیوانه (۱۴)

إِنَّا كَاشِفُواْ ٱلۡعَذَابِ قَلِيلًاۚ إِنَّكُمۡ عَآئِدُونَ ۝١٥ يَوۡمَ نَبۡطِشُ ٱلۡبَطۡشَةَ

إنا	کاشفوا	العذاب	قليلا	إنکم	عائدون	يوم	نبطش	البطشة
همانا ما	دورکنندگان	عذاب	اندکی	همانا شما	برگشت‌کنندگان	روزی که	می‌گیریم	گرفتن

[اینک] ما عذاب را اندکی برمی‌داریم. [ولی] شما [به کفر] باز می‌گردید (۱۵) [منتظر باش] روزی که [کافران را] سخت فرو گیریم، گرفتن

اَلْكُبْرَىٰٓ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿١٦﴾ ۞ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَآءَهُمْ رَسُولٌ

رسول	و جاءهم	قوم فرعون	قبلهم	و لقد فتنا	منتقمون	إنا	الكبرى
رسولی،پیامبری	و آمد نزدشان	قوم فرعون	پیش از ایشان	و همانا ما آزمودیم	انتقام‌گیرندگان	همانا ما	بزرگ (سخت)

بزرگ، که ما انتقام گیرنده‌ایم (۱۶) و هر آینه پیش از آنان قوم فرعون را آزمودیم، و ایشان را پیامبری

كَرِيمٌ ﴿١٧﴾ أَنْ أَدُّوٓا۟ إِلَىَّ عِبَادَ ٱللَّهِ إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾

رسول أمین	لکم	إنی	عباد‌الله	إلی	أن أدوا	کریم
پیامبری امین	برای شما	همانا من	بندگان خداوند	به من	که بسپرید	عالیمقام

بزرگوار آمد (۱۷) [به این] که بندگان خدا را به من سپارید، که من شما را پیامبری امینم (۱۸)

وَأَن لَّا تَعْلُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ إِنِّىٓ ءَاتِيكُم بِسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ﴿١٩﴾ وَإِنِّى عُذْتُ

عذت	و إنی	مبین	بسلطن	ءاتیکم	إنی	علی الله	و أن لا تعلوا
پناه می‌خواهم	و همانا من	روشن	دلیلی	می‌آورم نزد شما	همانا من	بر خداوند	و اینکه سرکشی نکنید

و اینکه بر خدا سرکشی مکنید، که من شما را حجتی روشن می‌آورم (۱۹) و من

بِرَبِّى وَرَبِّكُمْ أَن تَرْجُمُونِ ﴿٢٠﴾ وَإِن لَّمْ تُؤْمِنُوا۟ لِى

لی	لم تؤمنوا	و إن	أن ترجمون	و ربکم	بربی
به من	شما ایمان نیاورید	و اگر	که شما مرا سنگسار کنید	و پروردگار شما	به پروردگار خویش

به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از اینکه سنگسارم کنید (۲۰) و اگر به من نمی‌گروید

فَٱعْتَزِلُونِ ﴿٢١﴾ فَدَعَا رَبَّهُۥٓ أَنَّ هَٰٓؤُلَآءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ ﴿٢٢﴾ فَأَسْرِ بِعِبَادِى

فأسر بعبادی	قوم مجرمون	هولاء	أن	فدعاربه	فاعتزلون
پس تو ببربندگان مرا	مردمی گنهکار	اینان	که	پس او خواند پروردگار خویش را	پس از من کناره‌گیری کنید

از من کناره گیرید (۲۱) آنگاه پروردگار خویش را بخواند که اینها قومی بزهکارند (۲۲) پس [به او گفتیم:] بندگان من را

لَيْلًا إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ﴿٢٣﴾ وَٱتْرُكِ ٱلْبَحْرَ رَهْوًا ۖ إِنَّهُمْ جُندٌ مُّغْرَقُونَ ﴿٢٤﴾

مغرقون	جند	إنهم	رهوا	البحر	و اترک	متبعون	أنتم	لیلا
غرق شدگان	لشکری	همانا آنان	آرمیده	دریا	و بگذار	تعقیب کرده شدگان	همانا شما	در شب

شب هنگام بیرون بَر، که [فرعون و پیروان او] از پی شما خواهند آمد (۲۳) و دریا را آرام پشت سر بگذار، که آنان لشکری غرق شدنی‌اند (۲۴)

كَمْ تَرَكُوا۟ مِن جَنَّٰتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾ وَنَعْمَةٍ كَانُوا۟

کانوا	و نعمة	و مقام کریم	و زروع	و عیون	جنٰت	من	کم ترکوا
آنان بودند	و نعمتی	و خانه‌های نفیس	و کشت‌ها	و چشمه‌ها	بوستانها	از	چه بسا بگذاشتند

چه بسیار باغها و چشمه‌ها که بگذاشتند (۲۵) و کشتزارها و جایهای نیکو و آراسته (۲۶) و نعمت‌ها و آسایشی که

فِيهَا فَٰكِهِينَ ﴿٢٧﴾ كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَٰهَا قَوْمًا ءَاخَرِينَ ﴿٢٨﴾ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ

فيها	فكهين	كذلک	و أورثنها	قوما	ءاخرين	فما بكت	عليهم
درآن	شادی کنندگان	اینچنین	و ما آن را به ارث دادیم	قوم	دیگری	پس نگریست	بر آنان

در آن برخوردار بودند (۲۷) اینچنین [بود سرگذشتشان]، و آنها را به قومی دیگر (بنی‌اسرائیل) میراث دادیم (۲۸) پس

ع ۱ ۲۹ ۱۴

ٱلسَّمَآءُ وَٱلْأَرْضُ وَمَا كَانُوا۟ مُنظَرِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ مِنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْمُهِينِ ﴿٣٠﴾

السماء	والأرض	و ما كانوا	منظرين	و لقد نجينا	بني‌إسرائيل	من	العذاب المهين
آسمان	و زمین	و آنان نبودند	مهلت داده‌شدگان	و همانا ما نجات دادیم	بنی‌اسرائیل	از	عذاب خوارکننده

آسمان و زمین بر آنان نگریست، و مهلت هم نیافتند (۲۹) به راستی بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده رهانیدیم (۳۰)

مِن فِرْعَوْنَ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَالِيًا مِّنَ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدِ ٱخْتَرْنَٰهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ

من	فرعون	إنه	كان	عاليا	من السرفين	و لقد اخترنهم	على‌علم
از	فرعون	همانا او	بود	سرکش	از اندازه تجاوزکنندگان	و همانا ما برگزیدیم ایشان را	دانسته

از فرعون، که او برتری جوی و سرکشی از گزافکاران بود (۳۱) و هر آینه آنان را از روی دانش

عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٣٢﴾ وَءَاتَيْنَٰهُم مِّنَ ٱلْءَايَٰتِ مَا فِيهِ بَلَٰٓؤٌا۟ مُّبِينٌ ﴿٣٣﴾ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ

على‌العلمين	و	ءاتينهم	من الأيت	مافيه	بلؤ	مبين	إن	هؤلاء
بر جهانیان	و	دادیم ما به آنان	از نشانه‌ها	آنچه درآن	آزمایش	آشکار	همانا	این مردم

بر جهانیان [زمانشان] برگزیدیم (۳۲) و ایشان را از نشانه‌ها آنچه در آن آزمایشی هویدا بود، بدادیم (۳۳) همانا اینان

لَيَقُولُونَ ﴿٣٤﴾ إِنْ هِىَ إِلَّا مَوْتَتُنَا ٱلْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ ﴿٣٥﴾

ليقولون	إن هي	إلا	موتتنا	الأولى	و ما نحن	بمنشرين
البته می‌گویند	نیست این	مگر	مردن ما	نخست (یکبار)	و ما نیستیم	برانگیخته شدگان

می‌گویند: (۳۴) آن جز همین مرگ نخستین ما نیست و ما [از گور] برانگیخته نمی‌شویم (۳۵)

فَأْتُوا۟ بِـَٔابَآئِنَآ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٣٦﴾ أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَٱلَّذِينَ

فأتوا	بئابائنا	إن كنتم	صدقين	أهم	خير	أم	قوم تبع	و الذين
پس بیاورید	پدران ما را	اگر شما می‌باشید	راستگویان	آیا آنان	بهتر	یا	قوم تبع	و آنانی که

اگر راست می‌گویید، پس پدران ما را باز آرید (۳۶) آیا اینها بهترند یا قوم تُبَّع و کسانی که

مِن قَبۡلِهِمۡۚ أَهۡلَكۡنَٰهُمۡۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ مُجۡرِمِينَ ﴿٣٧﴾ وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ

من قبلهم	أهلكنٰهم	إنهم	كانوا	مجرمين	و	ما خلقنا	السمٰوات
پیش از ایشان	ما هلاک کردیم آنان را	همانا ایشان	بودند	گنهکاران	و	ما پیدا نکردیم	آسمانها

پیش از آنان بودند؟ همه را هلاک کردیم، زیرا که آنها بزهکار بودند (۳۷) و ما آسمانها

وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا لَٰعِبِينَ ﴿٣٨﴾ مَا خَلَقۡنَٰهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٣٩﴾

و الأرض	و ما بينهما	لٰعبين	ما خلقنٰهما	إلا	بالحق	ولكن	أكثرهم	لا يعلمون
و زمین	و آنچه در میان آندو	بازی‌کنان	ما نیافریدیم آندو را	مگر	براستی	ولیکن	بیشترشان	نمی‌دانند

و زمین و آنچه را میان آنهاست به بازی نیافریدیم (۳۸) آن دو را جز به حق نیافریدیم، ولی بیشترشان نمی‌دانند (۳۹)

إِنَّ يَوۡمَ ٱلۡفَصۡلِ مِيقَٰتُهُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿٤٠﴾ يَوۡمَ لَا يُغۡنِي مَوۡلًى عَن مَّوۡلًى

إن	يوم الفصل	ميقٰتهم	أجمعين	يوم	لا يغنى	مولى	عن مولى
همانا	روزفیصله(داوری)	زمان معین همه‌شان	همه	روزی که	دفع نکند	دوستی	از دوستی

همانا روز جدا کردن (میان حق و باطل) وعده گاه همهٔ آنان است (۴۰) روزی که هیچ دوستی از دوستی [دیگر] چیزی را دفع نکند

شَيۡـٔٗا وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ ٱللَّهُۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَزِيزُ

شيئا	و لا هم	ينصرون	إلا	من	رحم الله	إنه	هو العزيز
چیزی	و نه ایشان	مدد کرده می‌شوند	مگر	آنکه	رحم نمود خداوند	همانا او	او پیروزمند

و نه آنها یاری شوند (۴۱) مگر کسی که خدای بر او رحمت آرد، که اوست پیروزمند

ع ۲ ۱۳ ۱۵ ٱلرَّحِيمُ ﴿٤٢﴾ إِنَّ شَجَرَتَ ٱلزَّقُّومِ ﴿٤٣﴾ طَعَامُ ٱلۡأَثِيمِ ﴿٤٤﴾ كَٱلۡمُهۡلِ يَغۡلِي فِي ٱلۡبُطُونِ ﴿٤٥﴾

الرحيم	إن	شجرة الزقوم	طعام الأثيم	كالمهل	يغلى	فى البطون
نهایت مهربان	همانا	درخت زقوم	غذای گنهکاران	چون مس گداخته	می‌جوشد	در شکم‌ها

و مهربان (۴۲) همانا درخت زقّوم (۴۳) خوردنی گناهکار [آن] است (۴۴) مانند مس گداخته است که در شکمها می‌جوشد (می‌گدازد) (۴۵)

كَغَلۡيِ ٱلۡحَمِيمِ ﴿٤٦﴾ خُذُوهُ فَٱعۡتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلۡجَحِيمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ صُبُّواْ فَوۡقَ رَأۡسِهِۦ

كغلى	الحميم	خذوه	فاعتلوه	إلى	سواءالجحيم	ثم صبوا	فوق	رأسه
مانندجوشیدن	آب‌جوشان	بگیریداورا	پس‌به‌سختی‌بکشیدش	تا	میانهٔ‌دوزخ	سپس‌بیفکنید	بالای	سراو

همچون جوشیدن آب جوشان (۴۶) [فرشتگان را ندا آید:] بگیریدش و به سختی و خواری به میان دوزخش بکشید (۴۷) سپس بر فراز سرش

مِنۡ عَذَابِ ٱلۡحَمِيمِ ﴿٤٨﴾ ذُقۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡكَرِيمُ ﴿٤٩﴾ إِنَّ هَٰذَا مَا كُنتُم

من	عذاب	الحميم	ذق	إنک	أنت	العزيز	الكريم	إن هذا	ما كنتم
از	عذاب	آب جوش	بچش	همانا تو	تو	پیروزمند	عزتمند	همانا این	آنچه شما بودید

از عذاب آب جوشان فرو ریزید (۴۸) بچش، که [به پندار خویش] تو همان پیروزمند بزرگواری (۴۹) این همان است که

بِهِۦ تَمۡتَرُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ ﴿٥٢﴾ يَلۡبَسُونَ

به	تمترون	إن	المتقين	فی	مقام‌أمین	فی	جنّٰت	و عیون	یلبسون
به آن	شک می‌کردید	همانا	پرهیزگاران	در	مقام امن	در	بوستانها	و چشمه‌ها	می‌پوشند

به آن شک می‌کردید (۵۰) همانا پرهیزگاران در جایگاهی امن و بی‌بیم باشند (۵۱) در بوستانها و چشمه‌سارها (۵۲)

مِن سُندُسٖ وَإِسۡتَبۡرَقٖ مُّتَقَٰبِلِينَ ﴿٥٣﴾ كَذَٰلِكَ وَزَوَّجۡنَٰهُم بِحُورٍ عِينٖ ﴿٥٤﴾

من	سندس	و إستبرق	متقٰبلین	کذلک	و زوجنٰهم	بحورعین
از	ابریشم نازک	و ابریشم لک	در برابر همدیگر	اینچنین	وماجفت‌سازیم‌آنان‌را	بازیبارویان گشاده چشم

از جامه‌های پرنیان نازک و دیبای ستبر می‌پوشند، [و] روبروی هم [می‌نشینند] (۵۳) اینچنین [است حالشان]، و ایشان را حوران فراخ چشم به همسری دهیم (۵۴)

يَدۡعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَٰكِهَةٍ ءَامِنِينَ ﴿٥٥﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا ٱلۡمَوۡتَ إِلَّا ٱلۡمَوۡتَةَ ٱلۡأُولَىٰۖ

یدعون	فیها	بکل‌فاکهة	ءامنین	لایذوقون	فیها	الموت	إلا	الموتة‌الأولیٰ
آنان می‌طلبند	درآن	هر نوع میوه	با آرامش	آنان نمی‌چشند	درآن	مرگ	مگر	مرگ نخست

در آنجا هر میوه‌ای بخواهند، با ایمنی [از زیان و زوال آن] فرا خوانند (۵۵) آنجا مرگ را نچشند مگر همان مرگ نخستین

وَوَقَىٰهُمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ﴿٥٦﴾ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكَۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٥٧﴾

و	وقٰهم	عذاب‌الجحیم	فضلا	من	ربک	ذلک	هو	الفوزالعظیم
و	نگه داشت آنان را	عذاب جهنم	فضل،فزونی	از	پروردگار تو	آن	همو	کامیابی بزرگ

و [خداوند] ایشان را از عذاب دوزخ نگه داشته است (۵۶) از روی بخششی از پروردگار تو، این است پیروزی و کامیابی بزرگ (۵۷)

فَإِنَّمَا يَسَّرۡنَٰهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ فَٱرۡتَقِبۡ إِنَّهُم مُّرۡتَقِبُونَ ﴿٥٩﴾ ع ۳ ۱۷ ۱۶

فإنما	یسرنٰه	بلسانک	لعلهم	یتذکرون	فارتقب	إنهم	مرتقبون
پس‌جزاین‌نیست	ماآسان‌کردیم‌آن‌را	برزبان‌تو	تاآنان	پندپذیرشوند	پس‌توانتظاربکش	هماناآنان	درانتظارند

پس جز این نیست که ما آن (قرآن) را به زبان تو آسان ساختیم، باشد که یاد کنند و پند گیرند (۵۸) پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند (۵۹)

۴۵. سورهٔ جاثیه (به زانو در آمده) (مکی بوده، ۳۷ آیه و ۴ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشايندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

حمٓ ① تَنزِيلُ ٱلْكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ② إِنَّ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ لَءَايَٰتٍ

حمٓ	تنزيل الكتٰب	من الله	العزيز	الحكيم	إن	في السمٰوات	والأرض	لأيٰت
حا. ميم	فروفرستادن این‌کتاب	از سوی خداوند	پیروزمند	فرزانه	همانا	در آسمان‌ها	و زمین	البته نشانه‌ها

حا. میم (۱) فرو فرستادن این کتاب از نزد خدای پیروزمند و فرزانه است (۲) همانا در آسمان‌ها و زمین

لِّلْمُؤْمِنِينَ ③ وَفِى خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِن دَآبَّةٍ ءَايَٰتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ④

للمؤمنين	و	في خلقكم	و ما	يبث	من دابة	ءايٰت	لقوم يوقنون
برای مؤمنان	و	در آفرینش شما	و آنچه	او پراکنده می‌کند	از جنبنده	نشانه‌ها	برای مردمی که یقین دارند

برای مؤمنان نشانه‌هاست (۳) و در آفرینش شما و آنچه از جنبندگان [در زمین] می‌پراکند برای مردمی که بی‌گمان باور دارند، نشانه‌هاست (۴)

وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ

واختلاف	اليل	و النهار	و ما	أنزل الله	من‌السماء	من رزق	فأحيا	به
وآمدوشد	شب	و روز	و آنچه که	فرو فرستاد خداوند	از آسمان	از روزی	پس زنده نمود	بدان

و درآمد و شد شب و روز و روزیی که خداوند از آسمان فرود آورده آنگاه با آن [باران]

ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ ءَايَٰتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ⑤ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ

الأرض	بعد موتها	وتصريف	الريح	ءايٰت	لقوم يعقلون	تلک	ءايٰت الله
زمین	پس‌ازمرگ(خشکی)آن	و گردش	بادها	نشانه‌ها	برای‌مردمی‌که‌عقل(سلیم)دارند	این	آیات‌خداوند

زمین را پس از پژمردنش زنده کرده و درگردانیدن بادها [به هر سو] نشانه‌هاست برای مردمی که خرد را کار بندند (۵) اینها آیات خداست

نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِٱلْحَقِّ فَبِأَىِّ حَدِيثٍۭ بَعْدَ ٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ يُؤْمِنُونَ ⑥

نتلوها	عليک	بالحق	فبأى	حديث	بعدالله	و ءايٰته	يؤمنون
ما می‌خوانیم آن را	بر تو	به راستی	پس بکدام	سخن	پس از خداوند	و آیات او	آنان ایمان می‌آورند

که بر تو به راستی و درستی می‌خوانیم، پس به کدام سخن پس از [سخن] خدای و آیات او ایمان می‌آورند (۶)

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ⑦ يَسْمَعُ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا

ويل	لكل أفاک	أثيم	يسمع	ءايٰت الله	تتلىٰ عليه	ثم يصر	مستكبرا
وای	برهردروغگو	گنهکار	او می‌شنود	آیات خداوند	خوانده می‌شود بر او	باز اصرار می‌ورزد	تکبرکنان

وای بر هر دروغزن گنه پیشه‌ای! (۷) که آیات خدای را که بر او خوانده می‌شود می‌شنود، آنگاه به گردنکشی [بر کفر و عناد] اصرار می‌ورزد،

كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٨﴾ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ ءَايَٰتِنَا شَيْـًٔا

كأن	لم يسمعها	فبشره	بعذاب أليم	و إذا	علم	من ءايتنا	شيئا
گويا كه	او آن را نشنيده	پس مژده ده او را	به عذابی دردناک	و هنگاميكه	بداند	از آيات ما	چيزی

گويی كه هرگز آن را نشنيده است، پس او را به عذابی دردناک مژده ده (۸) و چون چيزی از آيات ما بداند

ٱتَّخَذَهَا هُزُوًا أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٩﴾ مِّن وَرَآئِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِى عَنْهُم

اتخذها	هزوا	أولئك	لهم	عذاب مهين	من ورائهم	جهنم	و لا يغنی عنهم
او آن را میگيرد	تمسخر	همين مردم	برای‌شان	عذاب خواركننده	آن طرف ايشان	دوزخ	و دفع نكند از ايشان

به ريشخندش می‌گيرد، اينانند كه عذابی خواركننده دارند (۹) آن طرف (پشت سر) دوزخ است،

مَّا كَسَبُوا۟ شَيْـًٔا وَلَا مَا ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوْلِيَآءَ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠﴾ هَٰذَا هُدًى

ما كسبوا	شيئا	و لا مااتخذوا	من‌دون‌الله	أولياء	و لهم	عذاب‌عظيم	هذا هدی
آنچه‌بدست‌آوردند	چيزی	ونه‌آنچه‌آنان‌قراردادند	جزخداوند	دوستان	وبرای‌شان	عذابی‌بزرگ	اين(قرآن)هدايت

و آنچه به‌دست‌آورده‌اند و آنچه به‌جای خدا دوستان گرفته‌اند چيزی [از عذاب را] از آنان دفع‌نكند و ايشان را عذابی‌است بزرگ (۱۰) اين [قرآن] رهنمونی است،

ع ۱۱ ۱۷

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ ﴿١١﴾ ۞ ٱللَّهُ

و الذين كفروا	بايت	ربهم	لهم	عذاب	من	رجز أليم	الله
و آنانی كه كافر شدند	به آيات	پروردگارشان	برای‌شان	عذابی	از	عذاب دردناک	خداوند

و كسانی كه به آيات پروردگارشان كفر ورزيده‌اند آنان را عذابی است از گونهٔ عذابی سخت دردناک (۱۱) خداست

ٱلَّذِى سَخَّرَ لَكُمُ ٱلْبَحْرَ لِتَجْرِىَ ٱلْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِۦ

الذی	سخر	لكم	البحر	لتجری	الفلک	فيه	بأمره
آنكه او	مسخر نمود	برای شما	دريا	تا روان شود	كشتی‌ها	درآن	به فرمان او

آن كه دريا را برای شما رام كرد تا كشتيها در آن به فرمان او روان شوند

وَلِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ

و لتبتغوا	من فضله	و لعلكم	تشكرون	و سخر	لكم	ما	فی‌السموات
و برای آنكه شما بجوييد	از فضل او	و تا شما	شكرگزاری كنيد	و او مسخر نمود	برای شما	آنچه	در آسمان‌ها

و تا از فضل او بجوييد و باشد كه سپاس گزاريد (۱۲) و آنچه در آسمانها

وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٣﴾

و ما	فی‌الأرض	جميعا	منه	إن	فی‌ذلک	لأيت	لقوم	يتفكرون
و آنچه	در زمين	همه	از او	همانا	در اين	البته نشانه‌ها	برای مردمی كه	انديشه می‌كنند

و آنچه در زمين است همه را كه از سوی اوست برای شما رام ساخت. هر آينه در اين [كارها] نشانه‌هاست برای مردمی كه می‌انديشند (۱۳)

قُل لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يَغْفِرُوا۟ لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ ٱللَّهِ لِيَجْزِىَ

قل	للذين	ءامنوا	يغفروا	للذين	لا يرجون	أيام الله	ليجزى
بگو	برای مردمی که	ایمان آوردند	آنان درگذرند	از آن مردمی که	امید نمی‌دارند	روزهای خداوند	تاجزادهداو

به کسانی که ایمان آورده‌اند، بگو: از کسانی که به روزهای خدا امید ندارند درگذرند تا [خدا خود]

قَوْمًۢا بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَنْ أَسَآءَ

قوما	بما	كانوا يكسبون	من	عمل صلحا	فلنفسه	و من	أساء
مردمی	برحسب آنچه	انجام می‌دادند	آنکه	کار شایسته کند	پس به سود خود او	و آنکه	بدی کند

گروهی را بدانچه می‌کردند جزا دهد (۱۴) هر که کاری شایسته کند به سود خود اوست، و هر که کاری ناشایسته کند

فَعَلَيْهَا ۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْكِتَٰبَ

فعليها	ثم	إلى ربكم	ترجعون	و لقد ءاتينا	بني‌إسرائيل	الكتب
پس به زیان اوست	سپس	شما بسوی پروردگارتان	شما برگردانیده می‌شوید	و همانا ما دادیم	بنی‌اسرائیل	کتاب

به زیان اوست، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می‌شوید (۱۵) و هر آینه بنی اسرائیل را کتاب [تورات]

وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٦﴾ وَءَاتَيْنَٰهُم

و الحكم	و النبوة	و رزقنهم	من الطيبت	و فضلنهم	على‌العلمين	و ءاتينهم
و حکمت	و پیامبری	و ما به آنان روزی دادیم	از چیزهای پاکیزه	و ما برتری دادیم آنان را	بر جهانیان	ومادادیم‌به‌ایشان

و حکمت (دانش) و پیامبری دادیم و ایشان را از چیزهای پاکیزه روزی کردیم، و آنان را بر جهانیان برتری بخشیدیم (۱۶) و ایشان را

بَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ ۖ فَمَا ٱخْتَلَفُوٓا۟ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيًۢا

بينت	من الأمر	فما اختلفوا	إلا	من بعد	ماجاءهم	العلم	بغيا
نشانه‌های روشن	از امر (دین)	پس آنان‌اختلاف‌نکردند	مگر	پس‌از	آنکه‌آمدنزدشان	علم	ازروی‌حسد

نشانه‌ها و دلایل روشن از کار [دین خود و رسالت محمد ص] بدادیم، پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه دانش بدیشان رسید، از روی رشک و بدخواهی

بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِى بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٧﴾

بينهم	إن ربك	يقضى	بينهم	يوم‌القيمة	فيما	كانوا	فيه	يختلفون
میان‌شان	همانا پروردگار تو	حکم‌می‌کند	میان‌شان	روزقیامت	در آنچه	آنان بودند	درآن	اختلاف‌می‌کردند

میان خود. همانا پروردگار تو میان آنان در روز رستاخیز دربارهٔ آنچه در آن اختلاف می‌کردند داوری خواهد کرد (۱۷)

ثُمَّ جَعَلْنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ فَٱتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَ

ثم	جعلنك	على شريعة	من الأمر	فاتبعها	و لا تتبع	أهواء
سپس	ما گردانیدیم تو را	بر شریعت (شیوهٔ خاص)	از کار [دین]	پس تو از آن پیروی کن	و پیروی مکن	خواهشهای

سپس تو را بر راه و روشی از کار [دین و شریعت] نهادیم، پس آن را پیروی کن و از هوسها و خواهشهای دل

ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُمۡ لَن يُغۡنُواْ عَنكَ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔاۚ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ

الذين	لا يعلمون	إنهم	لن يغنوا	عنك	من الله	شيئا	و إن	الظلمين
آنانی‌راکه	نمی‌دانند	هماناایشان	هرگزبسنده‌نمی‌کنند	ازتو	ازخداوند(دربرابراو)	چیزی	وهمانا	ستمگران

کسانی که نمی‌دانند پیروی مکن (۱۸) همانا آنان تو را از خدا هیچ سودی ندارند، و ستمکاران

بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۖ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾ هَٰذَا بَصَٰٓئِرُ لِلنَّاسِ

بعضهم	أولياء	بعض	و الله	ولی	المتقین	هذا	بصائر	للناس
برخی از آنان	دوستان	برخی دیگر	و خداوند	دوست	پرهیزگاران	این	مایهٔ بینایی	برای مردم

برخی دوستان برخی دیگرند و خدا دوست پرهیزگاران است (۱۹) این [قرآن] بینش‌هایی است برای مردم

وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ﴿٢٠﴾ أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجۡتَرَحُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ

و هدی	و رحمة	لقوم یوقنون	أم حسب	الذین	اجترحوا	السیئات
و هدایت	و رحمت	برای مردمی که یقین می‌کنند	آیا گمان کرده‌اند	آنانی که	کسب کردند	بدی‌ها

و رهنمونی و بخشایشی است برای گروهی که بی‌گمان باور دارند (۲۰) آیا کسانی که به کارهای بد دست یازیده‌اند پنداشته‌اند

أَن نَّجۡعَلَهُمۡ كَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَوَآءٗ مَّحۡيَاهُمۡ

أن نجعلهم	کالذین	ءامنوا	و عملوا	الصلحت	سواء	محیاهم
که ما بگردانیم ایشان را	مانند آنانی که	ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	برابراست	زندگی‌شان

که آنان را همانند کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند قرار می‌دهیم که زندگی

وَمَمَاتُهُمۡۚ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ﴿٢١﴾ وَخَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ ع ۲ ۱۰ ۱۸

و مماتهم	ساء	ما یحکمون	و خلق	الله	السموات	و	الأرض	بالحق
و مرگ‌شان	بد است	آنچه آنان حکم می‌نمایند	و آفرید	خداوند	آسمان‌ها	و	زمین	براستی(ازروی‌حکمت)

و مرگشان یکسان و برابر باشد؟ بد داوری می‌کنند (۲۱) و خدا آسمانها و زمین را به حق آفرید [تا نشانه‌های قدرت او آشکار شود و تا نیکوکار و بدکار مساوی نباشند]

وَلِتُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ﴿٢٢﴾ أَفَرَءَيۡتَ مَنِ

و لتجزی	کل نفس	بما	کسبت	و هم	لا یظلمون	أفرأیت	من
و تا جزا داده شود	هر شخص	به آنچه	او کسب کرده	و آنان	ستم کرده نمی‌شوند	آیا پس دیدی	آن راکه

و تا هر کسی بدانچه کرده است پاداش داده شود و به آنان ستم نمی‌شود (۲۲) آیا دیدی کسی را که

ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلۡمٖ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمۡعِهِۦ

اتخذ	إلهه	هو ىه	وأضله	الله	علی علم	و ختم	علی‌سمعه
گرفت	معبود خود را	خواهش‌خویش	و گمراه نمود او را	خداوند	بر علم (با وجود علم)	و او مهر نهاد	بر گوش او

هوای نفس خویش را خدای خود گرفته است و خدا از روی دانش گمراهش کرد و بر گوش

وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾

و قلبه	و جعل	على بصره	غشوة	فمن	يهديه	من بعد الله	أفلا تذكرون
و دل او	و گردانید (افکند)	بر چشم او	پرده	پس‌چه کسی	هدایت میکند او را	پس از خداوند	آیا پس پند نمی‌گیرید

و دلش مُهر نهاد و بر چشمش پرده افکند؟ پس کیست که او را پس از [فرو گذاشتن] خدا راه نماید؟ آیا پند نمی‌گیرید؟ (۲۳)

وَقَالُوا۟ مَا هِىَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَآ

و قالوا	ماهی	إلا	حیاتنا	الدنیا	نموت	و نحیا	و ما یهلکنا
و آنان گفتند	نیست این	مگر	زندگی ما	دنیا	ما میمیریم	و ما زنده می‌شویم	و هلاک نمی‌کند ما را

و [کافران] گفتند: این نیست مگر زندگی ما در این جهان، می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را

إِلَّا ٱلدَّهْرُ ۚ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ هُمْ

إلا	الدهر	و ما	لهم	بذلک	من علم	إن هم
مگر	زمانه	و نیست	برای‌شان	به آن	دانشی	نیستند ایشان

جز دهر (روزگار و زمانه) هلاک نکند، و آنان را هیچ دانشی به آن نیست؛ آنان

إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ

إلا	یظنون	و إذا	تتلیٰ علیهم	ءایتنا	بینٰت	ما کان	حجتهم
مگر	گمان می‌کنند	و چون	خوانده شود بر آنان	آیات ما	روشن	نباشد	دلیل ایشان

جز در گمان و پندار نیستند؟ (۲۴) و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود حجت ایشان

إِلَّآ أَن قَالُوا۟ ٱئْتُوا۟ بِـَٔابَآئِنَآ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلِ ٱللَّهُ يُحْيِيكُمْ

إلا أن	قالوا	ائتوا	بٔابائنا	إن کنتم	صٰدقین	قل	الله یحییکم
مگر آنکه	آنان گویند	شما بیاورید	پدران ما را	اگر هستید شما	راستگویان	بگو	خداوند زنده می‌کند شما را

جز این نباشد که گویند: پدران ما را بیارید اگر راستگویید (۲۵) بگو: خدا شما را زنده می‌کند

ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ

ثم یمیتکم	ثم یجمعکم	إلی	یوم القیمة	لاریب	فیه	ولکن	أکثرالناس
سپس‌اوشمارامی‌میراند	سپس او جمع می‌کند شما را	تا	روز قیامت	شکی نیست	درآن	ولیکن	بیشتر مردم

و باز می‌میراند و سپس شما را به روز رستاخیز که شکی در آن نیست جمع می‌کند، ولی بیشتر مردم

ع ۳ ۵ ۱۹

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ

لا یعلمون	و لله	ملک	السموٰت	و الأرض	و یوم	تقوم	الساعة	یومئذ
نمی‌دانند	و برای خداوند	پادشاهی	آسمان‌ها	و زمین	و روزی که	بر پا شود	قیامت	درآن روز

نمی‌دانند (۲۶) و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و روزی که رستاخیز برپا شود در آن روز

يَخۡسَرُ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ﴿٢٧﴾ وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٖ جَاثِيَةٗۚ كُلُّ أُمَّةٖ تُدۡعَىٰٓ

تدعیٰ	أمة	کل	جاثیة	کل أمة	وتری	المبطلون	یخسر
خوانده می‌شود	امت	هر	بزانو درآمده	هرامت	و تو می‌بینی	باطل‌پرستان	زیان می‌کند

باطل گرایان زیان می‌کنند (۲۷) و هر گروهی را به زانو درآمده می‌بینی. هر گروهی را

إِلَىٰ كِتَٰبِهَا ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٢٨﴾ هَٰذَا كِتَٰبُنَا

هذا کتٰبنا	کنتم تعملون	ما	تجزون	الیوم	إلی کتٰبها
این کتاب (نوشتهٔ) ما	شما می‌کردید	آنچه را	شما جزا داده می‌شوید	امروز	بسوی کتاب (نامهٔ اعمال) خویش

به کارنامهٔ خود فرا می‌خوانند [و گویند:] امروز شما را پاداش آنچه می‌کردید بدهند (۲۸) این است نامهٔ ما

يَنطِقُ عَلَيۡكُم بِٱلۡحَقِّۚ إِنَّا كُنَّا نَسۡتَنسِخُ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ

فأ ما الذین	کنتم تعملون	ما	نستنسخ	إناکنا	بالحق	علیکم	ینطق
پس آنانی که	شما می‌کردید	آنچه راکه	می‌نوشتیم	همانا ما بودیم	براستی	بر شما (در مورد شما)	سخن می‌گوید

که بر شما [به زیانتان] به راستی سخن می‌گوید. همانا ما از کارهایی که می کردید رونوشت بر می‌داشتیم (۲۹) اما کسانی که

ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُدۡخِلُهُمۡ رَبُّهُمۡ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ ذَٰلِكَ هُوَ

هو	ذلک	فی رحمته	ربهم	فیدخلهم	و عملوا الصٰلحٰت	ءامنوا
آن	این	دررحمت‌خویش	پروردگارشان	پس داخل می‌سازد آنان را	وکارهای‌شایسته کردند	ایمان آوردند

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پس پروردگارشان ایشان را در رحمت خود در آرَد. این است

ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡمُبِينُ ﴿٣٠﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَفَلَمۡ تَكُنۡ ءَايَٰتِي تُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَٱسۡتَكۡبَرۡتُمۡ

فاستکبرتم	علیکم	تتلیٰ	ءایتی	أفلم تکن	کفروا	و أما الذین	المبین	الفوز
پس‌شماکبرورزیدید	بر شما	خوانده می‌شد	آیت‌های من	آیا پس نبود	کافر شدند	و اما آنانی که	روشن	کامیابی

کامیابی بزرگ (۳۰) و اما کسانی که کافر شدند [به آنها گویند:] آیا نه این بود که آیات من بر شما خوانده می‌شد پس شما گردنکشی کردید

وَكُنتُمۡ قَوۡمٗا مُّجۡرِمِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَٱلسَّاعَةُ لَا رَيۡبَ

لاریب	والساعة	حق	وعدالله	إن	قیل	و إذا	مجرمین	قوما	و کنتم
شکی نیست	و قیامت	حق	وعدهٔ‌خداوند	همانا	گفته شد	و چون	گنهکاران	گروه	و بودید شما

و مردمی گنهکار بودید (۳۱) و هنگامی که گفته می‌شد: همانا وعدهٔ خدا راست است و رستاخیز شکی

فِيهَا قُلۡتُم مَّا نَدۡرِي مَا ٱلسَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنّٗا وَمَا نَحۡنُ

ما نحن	و	ظنا	إلا	إن نظن	ما الساعة	ماندری	قلتم	فیها
ما نیستیم	و	گمانی [ضعیف]	مگر	گمان نمی‌کنیم	قیامت چیست	ما نمی‌دانیم	شما گفتید	درآن

در آن نیست، می‌گفتید: ما نمی‌دانیم رستاخیز چیست. ما [آن را] جز گمانی [ضعیف] نمی‌پنداریم و ما [به آن]

بِمُسْتَيْقِنِينَ ﴿٣٢﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا

ما كانوا	بهم	و حاق	ما عملوا	سيئات	لهم	و بدا	بمستيقنين
آنچه آنان بودند	آنان را	و فرا گرفت	آنچه کردند	بدی‌ها	برای‌شان	و پدیدار شود	یقین دارندگان

یقین نداریم (۳۲) و آنان را [در آن روز] کارهای بدی که می‌کردند پدیدار شود و آنچه

بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٣﴾ وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا

كما	ننسٰكم	اليوم	و قيل	يستهزءون	به
چنانکه	ما (از رحمت خویش) شما را فراموش می‌کنیم	امروز	و گفته شود	آنان تمسخر می‌کردند	به آن

بدان ریشخند می‌کردند آنان را فرو گیرد (۳۳) و گفته شود: امروز شما را فراموش می‌کنیم چنانکه

نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٣٤﴾

من نٰصرين	و ما لكم	النار	مأونكم	و	هذا	يومكم	لقاء	نسيتم
یاری‌دهندگانی	و نیست شما را	آتش	جایگاه شما	و	این	روزتان	ملاقات	شما فراموش کردید

شما دیدار این روزتان را فراموش کردید، و جای شما دوزخ است و شما را یاری کننده‌ای نیست (۳۴)

ذَٰلِكُم بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ

فاليوم	الحيوٰةالدنيا	و غرتكم	هزوا	ءايٰت الله	اتخذتم	بأنكم	ذلكم
پس امروز	زندگی دنیا	و فریب داد شما را	تمسخر	آیات خداوند	شما گرفتید	به سبب آنکه شما	این

این [عذاب] به سبب آن است که شما آیات خدا را به مسخره گرفتید و زندگی دنیا شما را بفریفت، پس امروز

لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٣٥﴾ فَلِلَّهِ

فلله	يستعتبون	و لا هم	منها	لا يخرجون
پس برای خداوند	فرصت بدست آوردن رضایت (خداوند) فراهم می‌گردد	و نه ایشان	از آن	آنان بیرون کرده نمی‌شوند

از آن (دوزخ) بیرون آورده نشوند و نه از ایشان خواسته شود که رضای خدا را بجویید [زیرا عذرشان پذیرفته نیست] (۳۵) پس

الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٦﴾ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ

الكبرياء	و له	رب العٰلمين	و رب الأرض	السمٰوات	رب	الحمد
بزرگی	و برای او	پروردگار جهانیان	و پروردگار زمین	آسمان‌ها	پروردگار	همه ستایش‌ها

ستایش خدای راست، خداوند آسمانها و زمین، پروردگار جهانیان (۳۶) او راست بزرگی

ع ۴ (۱۱) ۲۰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣٧﴾

الحكيم	العزيز	و هو	و الأرض	في السمٰوات
فرزانه	پیروزمند	و او	و زمین	در آسمانها

در آسمانها و زمین و اوست پیروزمند فرزانه (۳۷)

۴۶. سورهٔ احقاف [ریگزار] (مکی بوده، ۳۵ آیه و ۴ رکوع است)

.... **** ....

جزء بیست و ششم

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشايندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

حمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ﴿٢﴾ مَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ

حمٓ	تنزيل	الكتٰب	من الله	العزيز	الحكيم	ما خلقنا	السموات
حا. ميم	فرو فرستادن	كتاب	از (سوى) خداوند	پيروزمند	فرزانه	ما پديد نياورديم	آسمانها

حا. میم (۱) فرو فرستادن این کتاب از سوی خداوند پیروزمند فرزانه است (۲) ما آسمانها

وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ

والأرض	و مابينهما	إلا	بالحق	و	أجل مسمى	و الذين كفروا
و زمين	و آنچه در ميان آندو	مگر	به حق	و	مدتى معين	و آنانى كه كافر شدند

وزمین و آنچه را میان آنهاست نیافریدیم مگر به حق و [تا] سرآمدی معین (قیامت)، و کسانی که کافر شدند

عَمَّآ أُنذِرُواْ مُعۡرِضُونَ ﴿٣﴾ قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ

عما	أنذروا	معرضون	قل	أرءيتم	ما تدعون	من دون الله
از آنچه	آنان بيم داده شدند	رويگردانى كنندگان	بگو	آيا شما ديديد	آنچه شما مى‌خوانيد	بجز خداوند

از آنچه بیم داده شدند رویگردانند (۳) بگو: آیا شما دیدید، آنچه به جای خدا می‌خوانید

أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِۖ ٱئۡتُونِي

أرونى	ماذا	خلقوا	من الأرض	أم	لهم	شرك	فى السموات	إيتونى
بمن نشان دهيد	چه چيز	آنان پديد آوردند	از زمين	يا	براى‌شان	شركتى	درآسمان‌ها	بياوريدبراى‌من

به من بنمایید که چه چیز از زمین را آفریده‌اند یا مگر در [آفرینش] آسمانها(با خدا) شرکت داشته‌اند؟

بِكِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ هَٰذَآ أَوۡ أَثَٰرَةٖ مِّنۡ عِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٤﴾

بكتٰب	من قبل	هذا	أو	أثره	من علم	إن	كنتم	صٰدقين
كتابى‌را	پيش از	اين	يا	(اثر) نشانه‌اى	از علم	اگر	شمامى‌باشيد	راستگويان

اگر راستگویید، برای من [دلیلی از] کتابی که پیش از این [قرآن] آمده باشد یا نشانه‌ای از دانش [پیشینیان] بیارید (۴)

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ

و من	أضل	ممن يدعوا	من دون الله	من	لا يستجيب	له	إلى
و کیست	گمراه‌تر	از آنکه او می‌خواند	جز خداوند	آنکه	اجابت نمی‌کند	برای او	تا

و کیست گمراه‌تر از کسی که به جای خدا کسی را [به دعا] می‌خواند که تا

يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ﴿٥﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا

یوم القیمة	و هم	عن	دعائهم	غفلون	و إذا	حشر الناس	کانوا
روز قیامت	و آنان	از	خواندن ایشان	بیخبران	و هنگامیکه	جمع کرده شوند مردم	باشند

روز رستاخیز [دعای] او را اجابت نکند و آنها از خواندن اینان [نیز] بی‌خبرند؟ (۵) و چون مردم [در رستاخیز] برانگیخته شوند، [پرستیدگان]

لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا

لهم	أعداء	و کانوا	بعبادتهم	کفرین	و إذا	تتلیٰ علیهم	أیتنا
برای‌شان	دشمن	و می‌شوند	به عبادت‌شان	منکران	و هنگامیکه	بر آنان خوانده شود	آیات ما

دشمنانِ آنان [پرستندگان] باشند و پرستش ایشان را انکار کنند (۶) و چون آیات

بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾

بیّنٰت	قال	الذین کفروا	للحق	لما	جاءهم	هذا	سحر	مبین
روشن	گویند	آنانی که کافر شدند	(دربارهٔ)حق	هنگامیکه	بیامد نزدشان	این	جادو	آشکار

روشن ما بر آنان خوانده شود، کافران [سخن] حق (قرآن) را آنگاه که بدیشان آید، گویند: این جادویی است آشکار (۷)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي

أم	یقولون	افترىه	قل	إن	افتریته	فلاتملکون	لی
یا	آنان می‌گویند	او خود آنان را ساخته	بگو	اگر	من آنراخودساخته‌ام	پس‌توانائی‌ندارید	برای‌من

یا می‌گویند: (قرآن) را [پیامبر] خود بر بافته است! بگو: اگر من آن را بربافته باشم پس [به عذابی گرفتار شدم که] شما

مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ ۖ كَفَىٰ بِهِ

من	الله	شیئا	هو أعلم	بما	تفیضون	فیه	کفی به
از	خداوند	چیزی	او خوب می‌داند	آنچه که	گفتگو می‌کنید	درآن	او بسنده است بدان

در برابر خدا چیزی را برای من در توان ندارید. او داناتر است بدانچه دربارهٔ آن گفتگو می‌کنید، (بـه طـعن و تکـذیب قـرآن می‌پردازید) او

شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٨﴾ قُلْ مَا كُنتُ

شهیدا	بینی	و بینکم	و هو	الغفور	الرحیم	قل	ما کنت
گواه	میان من	و میان شما	و او	آمرزنده	مهربان	بگو	نیستم من

میان من و شما گواهی بسنده است، و او آمرزگار مهربان است (۸) بگو: من

بِدۡعٗا مِّنَ ٱلرُّسُلِ وَمَآ أَدۡرِي مَا يُفۡعَلُ بِي وَلَا بِكُمۡۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا

بدعاً	من الرسل	و ماأدری	ما یفعل	بی	ولابکم	إن أتبع	إلا
نو،تازه	از پیامبران	و من نمی‌دانم	چه کرده می‌شود	با من	و نه با شما	من پیروی‌نمی‌کنم	اگر

نوآمده‌ای [پدیدهٔ نوظهور] از پیامبران نیستم؛ و نمی‌دانم که با من و با شما چه خواهند کرد. پیروی نمی‌کنم مگر

مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ وَمَآ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٞ ۝٩ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ

ما یوحی	إلی	و ما أنا	إلا	نذیر	مبین	قل	أرءیتم
آنچه وحی کرده می‌شود	بسوی من	و من نیستم	مگر	بیم‌دهنده	آشکار	بگو	آیا دیدید

آنچه را که به من وحی می‌شود، و من جز بیم دهنده‌ای آشکار نیستم (۹) بگو: مرا گویید (خبرم دهید)

إِن كَانَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَكَفَرۡتُم بِهِۦ وَشَهِدَ شَاهِدٞ مِّنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ

إن کان	من عندالله	و کفرتم	به	و شهد	شاهد	من	بنی‌إسرائیل
اگر باشد	از نزد خداوند	و شما کافر شوید	به آن	و گواهی داد	گواهی	از	بنی‌اسرائیل

که اگر آن (قرآن) از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شوید و گواهی از بنی اسرائیل [عبدالله‌بن سلام یا گروهی از آنان]

عَلَىٰ مِثۡلِهِۦ فَـَٔامَنَ وَٱسۡتَكۡبَرۡتُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ

علی مثله	فـأمن	و استکبرتم	إن	الله	لا یهدی	القوم
بر مانند آن (کتابی)	پس او ایمان آورد	و شما تکبر کردید	همانا	خداوند	هدایت نمی‌کند	مردم

بر مانند آن (قرآن) گواهی داده و ایمان آورده باشد، و شما گردنکشی نمودید [آیا گمراه و ستمکار نیستید؟] همانا خدا مردم

ع ۱ ۱

ٱلظَّٰلِمِينَ ۝١٠ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَوۡ كَانَ خَيۡرٗا

الظّلمین	و قال	الذین کفروا	للذین	أمنو	لوکان	خیرا
ستمکاران	و گفتند	آنانی که کافر شدند	برای آنانی که	ایمان آوردند	اگر بود	بهتر

ستمکار را راه ننماید (۱۰) و کافران دربارهٔ مؤمنان گفتند: اگر [دین مسلمانی] بهتر بود

مَّا سَبَقُونَآ إِلَيۡهِۚ وَإِذۡ لَمۡ يَهۡتَدُواْ بِهِۦ فَسَيَقُولُونَ هَٰذَآ

ماسبقونا	إلیه	و إذ	لم یهتدوا	به	فسیقولون	هذا
آنان پیشی نمی‌گرفتند بر ما	بسوی آن	و چون	آنان هدایت نیافته‌اند	به آن	پس خواهند گفت	این

[اینان] به سوی آن بر ما پیشی نمی‌گرفتند و چون به آن راه نیافته‌اند خواهند گفت که این

إِفۡكٞ قَدِيمٞ ۝١١ وَمِن قَبۡلِهِۦ كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ إِمَامٗا وَرَحۡمَةٗۚ وَهَٰذَا كِتَٰبٞ

إفک	قدیم	و	من قبله	کتٰب	موسیٰ	إماماً	و رحمة	و هذا	کتٰب
دروغی	کهن	و	پیش از آن	کتاب	موسی	پیشوا	و رحمت	و این	کتاب

دروغی است کهن (۱۱) و حال آنکه پیش از آن، کتاب موسی راهنما(پیشوا) و رحمت بود، و این کتابی است

مُصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲﴾

مصدق	لسانا	عربیاً	لینذر	الذین	ظلموا	و بشریٰ	للمحسنین
تصدیق کننده	زبان	عربی	تا او بترساند	آن‌مردمی‌که	آنان ستم کردند	و مژده	برای نیکوکاران

تصدیق‌کنندهٔ [آن] به زبان تازی تا کسانی را که ستم کردند بیم دهد و نیکوکاران را نوید دهد (۱۲)

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

إن	الذین قالوا	ربنا الله	ثم	استقاموا	فلاخوف	علیهم
همانا	آنانی که گفتند	پروردگار ما خداوند	سپس	پایداری ورزیدند	پس بیمی نیست	برایشان

همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست، سپس [بر آن] ایستادگی و پایداری نمودند، نه بیمی بر آنهاست

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۳﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا

ولاهم	یحزنون	أولٰئک	أصحٰب‌الجنة	خلدین	فیها	جزاء	بما
و نه ایشان	اندوهگین می‌شوند	همین مردم	اهل بهشت	جاودانگان	درآن	پاداش	به سبب آنچه

و نه اندوهگین شوند (۱۳) اینان اهل بهشت‌اند که به پاداش آنچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ

کانوا یعملون	و وصینا	الإنسان	بوالدیه	إحسناً	حملته	أمه
آنان می‌کردند	و ما سفارش نمودیم	انسان	دربارهٔ پدر و مادرش	رفتار نیکو	برداشت او را	مادر او

می‌کردند جاودانه در آن می‌مانند (۱۴) و آدمی را به نیکوکاری به پدر و مادر خویش سفارش کردیم [به ویژه ما در، زیرا که] مادرش او را

كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا

کرها	و	وضعته کرها	و حمله	و فصله	ثلثون‌شهرا	حتی	إذا
با دشواری	و	وی را نهاد همراه دشواری	و حمل او	وجداکردن‌او [ازشیر]	سی ماه	تا آنکه	چون

به دشواری بار برداشت و به دشواری بنهاد، و حمل و از شیر گرفتن او سی ماه شد. تا آنگاه که

بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي

بلغ	أشده	و بلغ	أربعین	سنة	قال	رب	أوزعنی
او رسید	به نیروی جوانی خود	و او رسید	چهل	سال	او گفت	پروردگارا	مرا توفیق ده

به نیروی جوانی خود رسید و به چهل سالگی رسید، گفت: پروردگارا، بر دلم افکن

أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ

أن أشکر	نعمتک	التی	أنعمت علی	و	علی والدی	و أن	أعمل
که من شکرگزارم	نعمت تو	آنکه	تو بر من بخشیدی	و	بر پدر و مادرم	و اینکه	من بنمایم

تا نعمت تو را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی سپاس گزارم و تا

صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَإِنِّي

صالحا	ترضه	و أصلح	لی	فی ذریتی	إنی تبت	إلیک	و إنی
کار شایسته	تو آن را می‌پسندی	و نیکوگردان	برای من	در فرزندانم	همانا من بازگشتم	بسوی تو	و همانا من

کاری شایسته کنم که بپسندی [و بدان خشنود شوی]، فرزندانم را برای من صالح و نیکوکار گردان،براستی که من [با توبه] به تو بازگشته‌ام و من

مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴿١٥﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنۡهُمۡ أَحۡسَنَ مَا

من	المسلمین	أولـٰیک	الذین	نتقبل	عنهم	أحسن	ما
از	مسلمانان (فرمانبرداران)	همین گروه	آنانی که	ما می‌پذیریم	از ایشان	بهترین	آنچه که

از مسلمانانم (۱۵) اینانند که از ایشان نیکوترین آنچه را

عَمِلُواْ وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّـَٔاتِهِمۡ فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَنَّةِۖ وَعۡدَ ٱلصِّدۡقِ ٱلَّذِي

عملوا	و	نتجاوز	عن	سیـأتهم	فی	أصحٰب الجنة	وعدالصدق	الذی
آنان‌کردند	و	مادرمی‌گذریم	از	بدی‌های‌ایشان	در(زمرهٔ)	اهل‌بهشت	وعدهٔ‌راست	آنچه که

انجام داده‌اند می‌پذیریم و از بدیهاشان در می‌گذریم، در زمرهٔ بهشتیانند؛ وعدهٔ راستی

كَانُواْ يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾ وَٱلَّذِي قَالَ لِوَٰلِدَيۡهِ أُفّٖ لَّكُمَآ أَتَعِدَانِنِيٓ

کانوایوعدون	والذی	قال	لوالدیه	أف	لکما	أتعداننی
به آنان وعده داده می‌شدند	و آنکه	گفت	به پدر و مادرش	اُف،وای	بر شما	آیا شما بمن وعده و خبر می‌دهید

که به ایشان داده‌می‌شد (۱۶) و آن که به پدر ومادرش [آنگاه که او را به ایمان به آخرت می‌خواندند] گفت: اُف (وای) بر شما، آیا به من وعده‌می‌دهید

أَنۡ أُخۡرَجَ وَقَدۡ خَلَتِ ٱلۡقُرُونُ مِن قَبۡلِي وَهُمَا يَسۡتَغِيثَانِ ٱللَّهَ

أن	أخرج	وقدخلت	القرون	من قبلی	و هما	یستغیثن	الله
که	من بیرون کرده شوم	در حالیکه گذشت	نسل‌ها	پیش از من	و آندو	(هدایت او را) فریاد می‌کنند	ازخداوند

که [از گور] بیرون آورده خواهم شد و حال آنکه پیش از من مردمان بسیار بگذشته‌اند [و کسی هم باز نیامده است]؟ و آن دو به [درگاه] خدا زاری می‌کنند:

وَيۡلَكَ ءَامِنۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ فَيَقُولُ مَا هَٰذَآ إِلَّآ

و یلک	أمن	إن	وعد الله	حق	فیقول	ما	هذا	إلا
وای بر تو	ایمان بیاور	همانا	وعدهٔ خداوند	درست	پس او می‌گوید	نیست	این	مگر

[و به فرزند کافر خود می‌گویند:] وای بر تو، ایمان بیار، همانا وعدهٔ خدا راست است؛ و او می‌گفت: این [وعده] جز

أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ

أساطیر	الأولین	أولـٰیک	الذین	حق	علیهم	القول	فی أمم	قدخلت
افسانه‌ها	پیشینیان	همین گروه	آنانی که	ثابت شد	بر آنان	سخن(عذاب)	درمیان‌امت‌ها	همانا گذشته

افسانه‌های پیشینیان نیست (۱۷) اینانند که آن گفتار حق (عذاب خدا) بر آنان در زمرهٔ امت‌ها و گروههایی

مِن قَبۡلِهِم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ خَٰسِرِينَ ۝١٨ وَلِكُلّٖ دَرَجَٰتٞ

من قبلهم	من	الجن و الإنس	إنهم	كانوا	خسرين	و لكل	درجٰت
پیش از ایشان	از	پریان و آدمیان	همانا آنان	بودند	زیانکاران	و برای هر یک	درجه‌ها

از پریان و آدمیان که پیش از آنها بگذشتند حتم گردیده است، زیرا که آنان زیانکار بودند (۱۸) و برای هر یک [از دو گروه مؤمن و کافر] پایه‌هاست (درجات معین)

مِّمَّا عَمِلُواْۖ وَلِيُوَفِّيَهُمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ۝١٩ وَيَوۡمَ

مماعملوا	و ليوفيهم	أعمالهم	و هم	لا يظلمون	و يوم
از آنچه آنان کردند	و برای آنکه پاداش کامل دهد به ایشان	(به‌خاطر)اعمال‌شان	و آنان	ستم کرده نشوند	و آنروز

از آنچه کرده‌اند [تا عدل خدا دربارهٔ آنها آشکار شود] و تا به آنان [پاداش] کارهایشان را تمام بدهد و به ایشان ستم نخواهد شد (۱۹) و روزی که

يُعۡرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَلَى ٱلنَّارِ أَذۡهَبۡتُمۡ طَيِّبَٰتِكُمۡ فِي حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنۡيَا

يعرض	الذين كفروا	علي النار	أذهبتم	طيبتكم	في	حياتكم الدنيا
پیش‌آورده‌شوند	آنانی‌که کافرشدند	دربرابرآتش	شمابردید(حاصل‌نمودید)	نعمت‌های‌خویش	در	زندگی‌دنیای‌خویش

کافران را بر آتش عرضه کنند، و متوجه سازند و [به آنان گفته شود:] خُوشیها و لذتهاتان را در زندگی دنیاتان بردید

وَٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهَا فَٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَسۡتَكۡبِرُونَ

و استمتعتم	بها	فاليوم	تجزون	عذاب الهون	بما	كنتم تستكبرون
وشمابرخورداربردید	ازآن	پس امروز	شما کیفر داده می‌شوید	عذاب رسوا کننده	برای آنکه	شما تکبر می‌کردید

و بدانها بهره‌مند شدید، پس امروز به سزای آنکه

فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَبِمَا كُنتُمۡ تَفۡسُقُونَ ۝٢٠ ۞ وَٱذۡكُرۡ أَخَا عَادٍ إِذۡ أَنذَرَ قَوۡمَهُۥ ع ۲ ۱۰ ۲

في‌الأرض	بغيرالحق	و بما	كنتم تفسقون	و اذكر	أخاعاد	إذ	أنذر	قومه
در زمین	به ناحق	و برای آنکه	شما نافرمانی می‌کردید	و یاد کن	برادرقوم‌عاد(هود)	چون	او بیم داد	قوم خویش

درزمین به ناروا گردنکشی می‌نمودید و به سبب آنکه از فرمان [حق] بیرون‌می‌شدید (و راه فسق و تبهکاری پیش گرفتید) به عذاب خواری‌کیفر داده می‌شوید (۲۰) ویاد کن برادر قوم عاد را آنگاه که قوم خود را

بِٱلۡأَحۡقَافِ وَقَدۡ خَلَتِ ٱلنُّذُرُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦٓ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ إِنِّيٓ أَخَافُ

بالأحقاف	و قدخلت	النذر	من‌بين‌يديه	ومن‌خلفه	ألاتعبدوا	إلا الله	إني أخاف
در احقاف	و همانا گذشتند	بیم‌دهندگان	پیش از او	و پس از او	شما عبادت نکنید	مگرخداوند	همانا من می‌ترسم

در سرزمین احقاف بیم داد ـ و پیش از او و پس از او بیم‌کنندگان بگذشتند ـ که جز خدای را نپرستید، که من

عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ۝٢١ قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِتَأۡفِكَنَا عَنۡ ءَالِهَتِنَا

عليكم	عذاب	يوم عظيم	قالوا	أجئتنا	لتأفكنا	عن	آلهتنا
بر شما	عذاب	روزی بزرگ	آنان گفتند	آیا تو نزد ما آمدی	تا ما را باز داری	از	خدایان ما

بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم (۲۱) گفتند: آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را از خدایانمان بگردانی؟ (رویگردان سازی).

فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّـٰدِقِينَ ﴿٢٢﴾ قَالَ إِنَّمَا

فأتنا	بما تعدنا	إن	كنت	من	الصدقين	قال	إنما
پس بیاور	آنچه تو به ما وعده می‌دهی	اگر	تو هستی	از	راستگویان	او گفت	جز این نیست

پس اگر راستگویی آنچه را به ما وعده می‌دهی بیاور (۲۲) گفت: همانا

ٱلْعِلْمُ عِندَ ٱللَّهِ وَأُبَلِّغُكُم مَّآ أُرْسِلْتُ بِهِۦ وَلَـٰكِنِّىٓ أَرَىٰكُمْ قَوْمًا

العلم	عند الله	و أبلغكم	ما أرسلت به	ولكني	أراكم	قوماً
علم	نزد خداوند	و من می‌رسانم برای شما	آنچه من همراه آن فرستاده شده‌ام	ولیکن من	می‌بینم شما را	گروهی

دانشِ [این که عذاب کی خواهد بود] نزد خداست، ومن آنچه را بدان فرستاده شده‌ام به شما می‌رسانم، ولیکن شما را مردمی می‌بینم

تَجْهَلُونَ ﴿٢٣﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا۟ هَـٰذَا

تجهلون	فلما رأوه	عارضا	مستقبل	أوديتهم	قالوا	هذا
نادانی می‌کنید	پس هنگامیکه آنان او را دیدند	ابری	روی آورده	سرزمین‌ودشتهایشان	آنان گفتند	این

که نادانی می‌کنید، می‌بینم (۲۳) پس چون آن [ابر عذاب] را دیدند که روی به سرزمین و دشتهایشان نهاده، گفتند: این

عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا ۚ بَلْ هُوَ مَا ٱسْتَعْجَلْتُم بِهِۦ ۖ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٤﴾

عارض	ممطرنا	بل‌هو	ما	استعجلتم	به	ريح فيها	عذاب أليم
ابری	بر ما بارش کننده	بلکه آن	آنچه	شمابه‌شتاب‌می‌خواستید	آن را	بادی درآن	عذابی دردناک

برای ما ابری باران زاست. [نه،] بلکه این همان [عذابی] است که به شتاب می‌خواستید. بادی است که در آن عذابی دردناک است (۲۴)

تُدَمِّرُ كُلَّ شَىْءٍۭ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا۟ لَا يُرَىٰٓ إِلَّا مَسَـٰكِنُهُمْ

تدمر	كل	شيء	بأمر	ربها	فأصبحوا	لايرى	إلا	مسكنهم
ویران می‌کند	هر	چیز	به فرمان	پروردگار خویش	پس گردیدند	دیده نمی‌شد	مگر	خانه‌های‌شان

که به فرمان پروردگارش هر چیز را [که بر آن بگذرد] ویران می‌کند؛ پس چنان گشتند که بجز خانه‌هایشان چیزی دیده نمی‌شد.

كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْقَوْمَ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّـٰهُمْ فِيمَآ إِن مَّكَّنَّـٰكُمْ

كذلك	نجزي	القوم المجرمين	و لقدمكنّهم	فيما	إن مكنّكم
اینچنین	ما جزا می‌دهیم	گروه گنهکاران	و همانا ما به آنان قدرت دادیم	درچیزهایی‌که	ما قدرت نداده بودیم به شما

اینچنین مردم بزهکار را کیفر می‌دهیم (۲۵) و هر آینه آنان (قوم عاد) را در چیزهایی جایگاه وتوان دادیم که شما (کافران مکه) را

فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَـٰرًا وَأَفْـِٔدَةً فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ

فيه	و جعلنا	لهم	سمعاً	و أبصاراً	وأفدة	فما أغنى عنهم	سمعهم
در آن	و ما گردانیدیم	برای‌شان	گوش	و چشمها	و دلها	پس بی‌نیازنکردازیشان	گوش‌شان

در آنها آن توانایی نداده‌ایم، و برای آنها گوشها و چشمها و دلها قرار دادیم، ولی گوش‌ها

وَلَآ أَبۡصَٰرُهُمۡ وَلَآ أَفۡـِٔدَتُهُم مِّن شَيۡءٍ إِذۡ كَانُواْ يَجۡحَدُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَحَاقَ بِهِم

و لا أبصارهم	و لا أفئدتهم	من شيء	إذ	كانوا يجحدون	بـأيت الله	وحاق	بهم
و نه چشمان‌شان	و نه دلهای‌شان	چیزی	هنگامی‌که	آنان انکار می‌کردند	به آیات خداوند	و فراگرفت	ایشان را

و چشمها و دلهاشان چیزی را از آنها بی‌نیاز نکرد، (سوی نکرد به ایشان) زیرا آیات خدا را انکار می‌کردند

مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَا مَا حَوۡلَكُم مِّنَ ٱلۡقُرَىٰ

ما كانوا	به	يستهزءون	و لقد أهلكنا	ماحولكم	من	القرى
آنچه بودند	به آن	تمسخر می‌کردند	و همانا ما هلاک کردیم	آنچه پیرامون شماست	از	شهرها

و آنچه مسخره‌اش می‌کردند آنها را فرو گرفت (۲۶) وهر آینه [مردم] شهرهایی را که پیرامون شما (اهل مکه) بودند هلاک کردیم،

وَصَرَّفۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ﴿٢٧﴾ فَلَوۡلَا نَصَرَهُمُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ

و صرفنا	الأيت	لعلهم	يرجعون	فلو لانصرهم	الذين اتخذوا
وبه شکل‌های گوناگون گردانیدیم	نشانه‌ها	تا شاید آنان	برگردند	پس چرا مدد نکرد ایشان را	آنانی که گرفتند

و نشانه‌ها را گونه گون گردانیدیم شاید که (به درگاه خدا) باز گردند (۲۷) پس چرا آنهایی که

مِن دُونِ ٱللَّهِ قُرۡبَانًا ءَالِهَةَۢۖ بَلۡ ضَلُّواْ عَنۡهُمۡۚ وَذَٰلِكَ إِفۡكُهُمۡ وَمَا

من‌دون‌الله	قرباناً	ألهة	بل	ضلوا عنهم	و ذلک	إفکهم	و ما
جز خداوند	برای نزدیکی (به خدا)	معبودها	بلکه	آنان گم شدند از ایشان	و این (به سبب)	بهتان‌شان	و آنچه

به جای خدا برای تقرّب [به خدا] به خدایی گرفتند آنان را یاری نکردند؟ بلکه از آنان محو و گم شدند، و این بود[سرانجامِ دروغِ]ایشان وآنچه

كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ﴿٢٨﴾ وَإِذۡ صَرَفۡنَآ إِلَيۡكَ نَفَرًا مِّنَ ٱلۡجِنِّ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ

كانوا يفترون	و إذ	صرفنا	إليک	نفراً	من الجن	يستمعون	القرأن
آنان برمی‌بستند	و چون	روانه کردیم	بسوی تو	تنی چند	از جن	آنان‌می‌شنیدند	قرآن

برمی‌بافتند (۲۸) و [یاد کن] آنگاه که تنی چند از جن را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را می‌شنیدند،

فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓاْ أَنصِتُواْۖ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوۡاْ إِلَىٰ

فلما	حضروه	قالوا	أنصتوا	فلما	قضى	ولوا	إلى
و هنگامیکه	آنان حاضر شدند نزد آن	آنان گفتند	خاموش شوید	و چون	[خواندن] تمام شد	آنان برگشتند	بسوی

و چون نزدش حاضر آمدند گفتند: خاموش باشید (گوش فرا دارید)، و چون [خواندن قرآن] به پایان رسید،

قَوۡمِهِم مُّنذِرِينَ ﴿٢٩﴾ قَالُواْ يَٰقَوۡمَنَآ إِنَّا سَمِعۡنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعۡدِ

قومهم	منذرين	قالوا	يقومنا	إنا سمعنا	كتباً	أنزل	من بعد
قوم خویش	بیم‌دهندگان	آنان گفتند	ای قوم ما	همانا ما شنیدیم	کتابی	نازل کرده شد	پس از

هشداردهنده به سوی قوم خود بازگشتند (۲۹) گفتند: ای قوم ما، همانا ما کتابی را شنیدیم که پس از

مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِيٓ إِلَى ٱلْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ

موسىٰ	مصدقاً	لما	بين يديه	يهدى	إلى الحق	و إلى	طريق
موسى	تصديق کننده	آنچه که	پيش ازآن	هدايت مى‌کند	بسوى حق	و بسوى	راه

موسى فرو فرستاده شده، کتابهايى را که در پيش آن است تصديق مى‌کند، به حق و به راه

مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٠﴾ يَٰقَوْمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ يَغْفِرْ لَكُم مِّن

مستقيم	يٰقومنا	أجيبوا	داعى الله	و أمنوا	به	يغفرلکم	من
راست	اى قوم ما	بپذيريد	دعوت‌کننده بسوى خداوند	و ايمان آوريد	به او	مى‌بخشد براى شما	(برخى) از

راست هدايت مى‌نمايد (۳۰) اى قوم ما، دعوت کننده [به سوى] خدا را اجابت کنيد و به او ايمان آوريد تا [خدا] برخى از

ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾ وَمَن لَّا يُجِبْ دَاعِيَ ٱللَّهِ

ذنوبکم	و	يجرکم	من	عذاب أليم	و من	لا يجب	داعى الله
گناهان شما	و	او پناه مى‌دهد شما را	از	عذابى دردناک	و آنکه	قبول نکند	دعوت‌کننده بسوى‌خداوند

گناهانتان را بيامرزد و شما را از عذابى دردناک پناه دهد (۳۱) و هر که خوانندهٔ به سوى خدا را اجابت نکند،

فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُۥ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءُ ۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي

فليس	بمعجز	فى الأرض	و ليس	له	من دونه	أولياء	أولئک	فى
پس نيست	عاجزکننده	در زمين	و نيست	براى او	جز او	دوستان	همين گروه	در

پس [بداند که] در زمين ناتوان کنندهٔ [خداى از عذاب کردن] نيست، و او را جز او [خدا] دوستانى نباشد، آنان در

ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٣٢﴾ أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ

ضلٰل مبين	أولم يروا	أن	الله	الذى	خلق	السمٰوات	و الأرض
گمراهى آشکار	آيا آنان نديدند	همانا	خداوند	آنکه او	آفريد	آسمانها	و زمين

گمراهى آشکارند (۳۲) آيا نديده‌اند که همانا خدايى که آسمانها و زمين را آفريد

وَلَمْ يَعْىَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحْۦِىَ ٱلْمَوْتَىٰ ۚ بَلَىٰٓ إِنَّهُۥ عَلَىٰ

و لم يعى	بخلقهن	بقدر	على	أن يحيى	الموتىٰ	بلىٰ	إنه	على
وخسته‌نشد(فرونماند)	در آفرينش آنها	توانا	بر	اين که زنده کند	مردگان	آرى	همانا او	بر

و در آفريدن آنها ناتوان و وامانده نشد تواناست بر اينکه مردگان را زنده کند؟ آرى، البته او بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٣﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَلَى ٱلنَّارِ أَلَيْسَ

کل شىء	قدير	و يوم	يعرض	الذين کفروا	على النار	أليس
هر چيز	توانا	و روزى که	عرضه مى‌شوند	آنانى که کافر شدند	بر آتش دوزخ	آيا نيست

هر چيزى تواناست (۳۳) و روزى که کافران را بر آتش دوزخ عرضه کنند [به آنها گويند:] آيا

هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا

بما	العذاب	فذوقوا	قال	و ربنا	بلىٰ	قالوا	بالحق	هذا
به‌سزای آنکه	عذاب‌را	پس شما بچشید	می‌فرماید	سوگند به پروردگار ما	آری	آنان گویند	حق	این

این حق نیست؟ گویند: آری، به پروردگارمان سوگند [که حق است؛ خدای] گوید: پس به سزای آنکه

كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٤﴾ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ

الرسل	من	أولواالعزم	صبر	كما	فاصبر	كنتم تكفرون
پیامبران	از	اولوالعزم (دارای اراده‌های محکم)	صبر نمودند	چنانکه	پس تو صبر کن	شما کفر می‌ورزیدید

کفر می‌ورزیدید عذاب را بچشید (۳۴) پس شکیبایی کن، همچنان که پیامبران اولوالعزم (دارای صبر و ثبات و تلاش) شکیبایی کردند

وَلَا تَسْتَعْجِل لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا

إلا	لم يلبثوا	ما يوعدون	يوم يرون	كأنهم	لهم	و لا تستعجل
مگر	آنان درنگ نکرده‌اند	آنچه به آنان وعده کرده می‌شود	آن روزی که بینند	گویا آنان	برای‌شان	و شتاب مکن

و برای آنها [عذاب را] به شتاب مخواه گویا که آن روز که آنچه را وعده داده می‌شوند می‌بینند، چنان است که گویی جز

الربع ۴ ع ۹ ۴

سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٣٥﴾

القوم الفسقون	إلا	فهل يهلک	بلغ	من نهار	ساعة
گروه نافرمانان	مگر	پس آیا هلاک می‌شوند	(اتمام حجت) پیام	از روز	ساعتی، لحظه‌ای

ساعتی از روز [در دنیا] درنگ نکرده‌اند. [این قرآن] رسانیدن پیامِ [خدا] است، پس آیا جز مردم نافرمان هلاک می‌شوند؟ (۳۵)

۴۷. سورة محمّد (مدني بوده، ۳۸ آیه و ۴ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		الرحيم	الرحمٰن	الله	بسم		
		مهربان	بخشایندهٔ	خداوند	به نام		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿١﴾ وَالَّذِينَ

و الذين	أعمالهم	أضل	سبيل الله	عن	و صدوا	كفروا	الذين
و آنانی که	اعمال‌شان	باطل ساخت	راه خداوند	از	و آنان بازداشتند	کافر شدند	آنانی که

کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند [خدا] کردارشان را تباه گردانید (۱) و کسانی که

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ

الحق	و هو	على‌محمد	بما نزل	و أمنوا	الصلحت	و عملوا	أمنوا
حق	و آن	بر محمد	به آنچه نازل شد	و آنان ایمان آوردند	کارهای‌شایسته	و انجام دادند	ایمان آوردند

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و به آنچه بر محمد (ص) فرو فرستاده شده، و آن راست است

مِن رَّبِّهِمۡ كَفَّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَأَصۡلَحَ بَالَهُمۡ ﴿٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ

من	ربهم	كفر	عنهم	سيـأتهم	و أصلح	بالهم	ذلک بأن
از	پروردگارشان	در گذشت	از آنان	بدی‌ها (گناهان)شان	و درست نمود	حال ایشان	این برای آنکه

از جانب پروردگارشان، ایمان آوردند، از بدیهایشان در گذشت و حال [دین و دنیا]شان را به سامان آورد (۲) این از آن روست که

ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱتَّبَعُواْ ٱلۡبَٰطِلَ وَأَنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّبَعُواْ ٱلۡحَقَّ

الذین کفروا	اتبعوا	الباطل	و أن	الذین	أمنوا	اتبعوا	الحق
مردمی که کافر شدند	آنان پیروی کردند	باطل	و همانا	آنانی که	ایمان آوردند	آنان پیروی کردند	حق

کسانی که کافر شدند باطل را پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند حق را که

مِن رَّبِّهِمۡۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ أَمۡثَٰلَهُمۡ ﴿٣﴾ فَإِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ

من ربهم	کذلک	یضرب الله	للناس	أمثالهم	فإذا	لقیتم	الذین
از سوی پروردگارشان	اینچنین	بیان می‌کند خداوند	برای مردم	داستانهای‌شان	پس هنگامیکه	شماروبروشدید	آنانی‌که

از پروردگارشان است پیروی کردند. این گونه خداوند برای مردم مَثَلهاشان را می‌زند (۳) پس چون با

كَفَرُواْ فَضَرۡبَ ٱلرِّقَابِ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَثۡخَنتُمُوهُمۡ فَشُدُّواْ ٱلۡوَثَاقَ

کفروا	فضرب	الرقاب	حتی	إذا	أثخنتموهم	فشدوا	الوثاق
کافر شدند	پس بزنید	گردن‌ها	تا	آنگاه	خوب خونریزی کردید از آنان	پس محکم کنید	بند

کافران [در کارزار] روبرو شدید، گردنها[شان] را بزنید تا آنگاه که [با خونریزی زیاد] بر آنان چیره شوید پس [اسیر گیرید و] بند آنان را محکم کنید

فَإِمَّا مَنَّۢا بَعۡدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلۡحَرۡبُ أَوۡزَارَهَاۚ ذَٰلِكَ

فإما	منا	بعد	و إما	فداء	حتی	تضع‌الحرب	أوزارها	ذلک
پس یا	احسان‌کردن(آزاد کردن)	پس از آن	و یا	فدیه گرفتن	تا آنکه	بنهد جنگ	سنگینی‌خویش	این (حکم)

آنگاه یا منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیه [و عوض از ایشان بگیرید] تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین نهد [پایان یابد]. این است [فرمان خدا]،

وَلَوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَٱنتَصَرَ مِنۡهُمۡ وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَاْ بَعۡضَكُم بِبَعۡضٖۗ

ولو	یشاء الله	لا نتصر	منهم	ولکن	لیبلو	بعضکم	ببعض
و اگر	خداوند می‌خواست	همانا انتقام می‌گرفت	از ایشان	ولیکن	برای آنکه بیازماید	برخی از شما	به‌برخی‌دیگر

و اگر خدا می‌خواست از آنان انتقام می‌گرفت ولیکن خواست تا برخی‌تان را به برخی بیازماید.

وَٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ﴿٤﴾ سَيَهۡدِيهِمۡ

و الذین	قتلوا	فی	سبیل الله	فلن یضل	أعمالهم	سیهدیهم
و آنانی که	کشته شدند	در	راه خداوند	پس او هرگز ضایع نمی‌کند	اعمال‌شان	او بزودی آنان را هدایت می‌کند

و کسانی که در راه خدا کشته شدند، کردارهاشان را هرگز تباه نمی‌کند (۴) به زودی ایشان را راه نماید

وَيُصۡلِحُ بَالَهُمۡ ﴿٥﴾ وَيُدۡخِلُهُمُ ٱلۡجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمۡ ﴿٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ

و يصلح	بالهم	و يدخلهم	الجنة	عرفها لهم	يأيها	الذين أمنوا
ونیک خواهدکرد	حال‌شان	وداخل می‌کندآنان را	بهشت	او آن راشناسانده برای‌شان	ای	مردمی‌که‌ایمان‌آورده‌اید

و حال‌شان را به سامان آورد (۵) و به بهشتی در آوردشان که آن را بدیشان شناسانده است (۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید.

إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ ﴿٧﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ

إن	تنصرو الله	ينصركم	و يثبت	أقدامكم	و	الذين كفروا
اگر	شما خداوند را مدد کنید	او مدد می‌کند شما را	و استوار می‌دارد	گامهای شما	و	آن مردمی که کافر شدند

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری کند و گامهای شما را استوار بدارد (۷) و کسانی که کفر ورزیدند

فَتَعۡسٗا لَّهُمۡ وَأَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ﴿٨﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَرِهُواْ مَآ

فتعسا	لهم	و أضل	أعمالهم	ذلک	بأنهم كرهوا	ما
پس‌نگونساری‌باد	برای‌شان	و او تباه نمود	اعمال‌شان	این	برای آنکه آنان ناپسند داشتند	آنچه

پس نگونساری باد بر آنان و [خدا] کارهاشان را تباه گردانید (۸) این [نگونساری] از آن روست که آنچه را

أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ﴿٩﴾ ۞ أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ

أنزل الله	فأحبط	أعمالهم	أفلم يسيروا	فی‌الأرض	فينظروا
خداوند نازل فرمود	پس باطل کرد	عمل ایشان	آیاحرکت‌نکرده‌اند	در زمین	پس بنگرند

خدا فرو فرستاده است ناخوش داشتند، پس کردارهاشان را تباه ساخت (۹) آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند

كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ دَمَّرَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡۖ وَلِلۡكَٰفِرِينَ أَمۡثَٰلُهَا ﴿١٠﴾

كيف	كان	عاقبة الذين	من قبلهم	دمر الله	عليهم	و للكفرين	أمثلها
چگونه	بود	سرانجام‌آنانی‌که	پیش از ایشان	نابود کرد خداوند	ایشان‌را	و برای کافران	مانند آن (عقوبت)

سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ خدا آنها را نابود کرد و برای این کافران همانند آنست (۱۰)

ع ۱ ۱۱ ۵

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَأَنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ لَا مَوۡلَىٰ لَهُمۡ ﴿١١﴾

ذلک	بأن الله	مولی	الذين أمنوا	و أن	الكفرين	لامولی	لهم
این	برای آنکه خداوند	کارساز	آنانی که ایمان آوردند	و اینکه	کافران	کارسازی نیست	برای‌شان

این از آن روست که خدا کارساز مؤمنان است و کافران را کارسازی نیست (۱۱)

إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا

إن الله	يدخل	الذين أمنوا	و عملوا الصّلحت	جنّت	تجری	من تحتها
همانا خداوند	داخل می‌کند	آنانی که ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	بوستانها	روان است	از زیر آنها

همانا خداوند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند به بهشت‌هایی در آرد که از زیر آنها

الْأَنْهَٰرُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ

الأنهر	و الذین	کفروا	یتمتعون	و	یأکلون	کما	تأکل
جویها	و آنانی که	کافر شدند	آنان بهره می‌برند	و	آنان می‌خورند	چنانچه	می‌خورد

جویها روان است. و کسانی که کافر شدند [از دنیا] بهره می‌گیرند و همانند

الْأَنْعَٰمُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ ﴿۱۲﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً

الأنعام	و النار	مثوی	لهم	و کأین	من قریة	هی	أشد	قوة
چهارپایان	و آتش (دوزخ)	جایگاه	برای‌شان	و بسا	از شهرها	آن	سختتر	در نیرومندی

چارپایان می‌خورند و آتش دوزخ جایگاهشان است (۱۲) و بسا شهرها که [مردمش]

مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَٰهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿۱۳﴾ أَفَمَن كَانَ

من قریتک	التی	أخرجتک	أهلکنهم	فلا ناصر	لهم	أفمن	کان
از شهر تو	آنکه	ترا بیرون نمود	ما آنان را هلاک کردیم	پس نیست یاوری	برای‌شان	آیا آنکه	هست

از [مردم] شهر تو که بیرونت کردند نیرومندتر بودند، هلاکشان کردیم و هیچ یاوری نداشتند (۱۳) آیا کسی که

عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِۦ كَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَاتَّبَعُوٓا

علی	بینة	من ربه	کمن	زین له	سوء عمله	و اتبعوا
بر	راه روشن	از سوی پروردگارش	مانند آنکه	آراسته شد برای او	بدی عملش	و آنان پیروی کردند

بر حجتی روشن از پروردگار خویش است مانند کسی است که کردار بدش در نظرش آراسته شده،

أَهْوَآءَهُم ﴿۱۴﴾ مَّثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَآ أَنْهَٰرٌ مِّن مَّآءٍ

أهواءهم	مثل الجنة	التی وعد	المتقون	فیها	أنهر	من	ماء
خواهشات خویش	وصف آن بهشت	که وعده داده شدند	پرهیزگاران	درآن	جویها	از	آب

و آرزوهای دل خویش (هواهای نفسانی) را پیروی کرده‌اند؟ وصف آن بهشتی که پرهیزگاران را وعده داده‌اند این است که در آن جویهایی است از آبی

غَيْرِ ءَاسِنٍ وَأَنْهَٰرٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُۥ وَأَنْهَٰرٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ

غیر ءاسن	و أنهر	من لبن	لم یتغیر	طعمه	و أنهر	من خمر	لذة
تغییر ناپذیر	و جویها	از شیر	تغییر نکرده	مزهٔ آن	و جویها	از شراب	سراسر لذت

دگرگون ناشدنی و جویهایی از شیری که مزه‌اش برنگردد و جویهایی از باده‌ای که لذت بخش

لِّلشَّٰرِبِينَ وَأَنْهَٰرٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَٰتِ وَمَغْفِرَةٌ

للشربین	و أنهر	من عسل	مصفی	و لهم	فیها	من کل الثمرات	و مغفرة
برای آشامندگان	و جویها	از عسل	صاف کرده شده	و برای‌شان	درآن	از تمام میوه‌ها	و آمرزش

آشامندگان است و جویهایی از عسل ناب، و ایشان را در آن از هر گونه میوه‌ای باشد و نیز آمرزش

مِن رَّبِّهِمۡ كَمَنۡ هُوَ خَٰلِدٞ فِي ٱلنَّارِ وَسُقُواْ مَآءً حَمِيمٗا فَقَطَّعَ

من ربهم	کمن	هو	خالد فی النار	و سقوا	ماء حمیما	فقطع
از سوی پروردگارشان	مانند آنکه	او	جاودان در آتش	و نوشانده شوند	آبی جوش	پس تکه تکه نمود

پروردگارشان، [آیا ایشان] مانند کسانی‌اند که در آتش دوزخ جاویدان باشند و آنها را آبی جوشان بخورانند

أَمۡعَآءَهُمۡ ﴿۱۵﴾ وَمِنۡهُم مَّن يَسۡتَمِعُ إِلَيۡكَ حَتَّىٰٓ إِذَا خَرَجُواْ

أمعاءهم	و منهم	من یستمع	إلیک	حتی	إذا	خرجوا
روده‌های‌شان	و برخی از ایشان	آنکه گوش فرا می‌دهد	بسوی تو	تا آنکه	چون	آنان بیرون شدند

که روده‌هایشان را پاره پاره گرداند؟ (۱۵) و از آنان کسانی‌اند که به [گفتار] تو گوش فرا می‌دارند تا چون

مِنۡ عِندِكَ قَالُواْ لِلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مَاذَا قَالَ ءَانِفًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ

من عندک	قالوا	للذین	أوتو العلم	ماذا	قال	أنفا	أولئک	الذین
از نزد تو	آنان گویند	برای کسانیکه	داده شدند علم	چه چیز	گفت	اکنون	همین گروه	آنانی که

از نزد تو بیرون آیند به کسانی [از یارانت] که دانش داده شده‌اند گویند: اکنون چه گفت؟ اینانند که

طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهۡوَآءَهُمۡ ﴿۱۶﴾ وَٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ زَادَهُمۡ

طبع الله	علی قلوبهم	و اتبعوا	أهواءهم	و الذین اهتدوا	زادهم
مهر نهاد خداوند	بر دلهای‌شان	و آنان پیروی کردند	خواهشات‌شان	و آنانی که هدایت شدند	افزود ایشان را

خدا بر دلهاشان مُهر نهاده، و هواهای نفسانی خویش را پیروی کرده‌اند (۱۶) و کسانی که راه یافته‌اند، [خدا] ایشان را

هُدٗى وَءَاتَىٰهُمۡ تَقۡوَىٰهُمۡ ﴿۱۷﴾ فَهَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأۡتِيَهُم

هدی	و أتهم	تقوهم	فهل	ینظرون	إلا	الساعة	أن	تأتیهم
هدایت	واودادبه‌ایشان(پاداش)	پرهیزگاری‌شان	پس آیا	انتظار می‌کشند	مگر	قیامت	که	بیایدایشان‌را

رهیابی بیفزاید و [مایهٔ دوام و پاداش] پرهیزگاریشان را به آنان بدهد (۱۷) پس آیا جز رستاخیز را که

بَغۡتَةٗۖ فَقَدۡ جَآءَ أَشۡرَاطُهَاۚ فَأَنَّىٰ لَهُمۡ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ ذِكۡرَىٰهُمۡ ﴿۱۸﴾

بغتة	فقد جاء	أشراطها	فأنّی	لهم	إذا	جاءتهم	ذکرىهم
ناگهان	پس همانا آمد	نشانه‌های آن	پس‌ازکجاوچگونه‌باشد	برای‌شان	هنگامیکه	بیاید نزدشان	پند گرفتنشان

ناگهان بدیشان آید انتظار می‌برند؟ همانا نشانه‌های آن آمده است. پس کجا و چگونه پند گرفتنشان باشد آنگاه که رستاخیز بدیشان آید؟ (۱۸)

فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ

فاعلم	أنه	لا	إله	إلا الله	و استغفر	لذنبک	و للمؤمنین
پس تو بدان	اینکه	نیست	معبودی	جز خداوند	وتو آمرزش‌بخواه	برای گناه خویش	و برای مردان مؤمن

پس بدان که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست، و برای گناه خود و برای مردان

ع ۲ ۸ ۶

وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَىٰكُمْ ﴿۱۹﴾ وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟

و المؤمنٰت	و الله	يعلم	متقلبكم	و مثوىٰكم	و	يقول	الذين أمنوا
و زنان مؤمن	و خداوند	او می‌داند	رفت و آمد شما	وجایگاه‌همیشگی‌شما	و	می‌گوید	آنانی‌که‌ایمان‌آوردند

و زنان مؤمن آمرزش بخواه، و خداوند رفت و آمد و آرمیدن شما را می‌داند (۱۹) و کسانی که ایمان آورده‌اند گویند:

لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ

لو	لا نزلت	سورة	فإذا	أنزلت	سورة محكمة	و ذكر
چرا	فرود آورده نشد	سوره‌ای	پس چون	نازل کرده شد	سوره‌ای که معنایش روشن است	و یاد کرده شد

چرا سوره‌ای [برای جهاد] فرو فرستاده نمی‌شود؟ پس چون سوره‌ای محکم فرستاده شود

فِيهَا ٱلْقِتَالُ رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ

فيها	القتال	رأيت	الذين	في قلوبهم	مرض	ينظرون	إليک	نظر
درآن	جنگ	می‌بینی	آنانی را که	در دلهای‌شان	بیماری	آنان می‌نگرند	بسوی تو	نگاه

و در آن از کارزار سخن رفته باشد، کسانی را که در دلهاشان بیماری است می‌بینی به تو می‌نگرند همچون نگریستن

ٱلْمَغْشِىِّ عَلَيْهِ مِنَ ٱلْمَوْتِ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿۲۰﴾ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا

المغشي	عليه	من الموت	فأولى لهم	طاعة	و قول	معروف	فإذا
بیهوشی [عارض شده]	بر او	مرگ	پس(مرگ)سزاوارتراست‌برای‌شان	اطاعت	و سخن	پسندیده	پس چون

کسی که بیهوشی مرگ بر او رسیده باشد، پس ایشان را همان [مرگ] سزاوارتر است (۲۰) [آنان را] فرمانبرداری و گفتار نیکو [باید]، پس چون

عَزَمَ ٱلْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا۟ ٱللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ﴿۲۱﴾ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن

عزم الأمر	فلو صدقوا	الله	لكان خيرا لهم	فهل عسيتم	إن
کار محکم شد	پس‌اگرراست‌بودنددر(وعدهٔ‌خویش دربرابر)	خداوند	البته‌برای‌شان‌بهترمی‌بود	پس چه بسا شما	اگر

دل به کار [جنگ] نهاده شد، اگر با خدا راست گویند هر آینه برایشان بهتر است (۲۱) پس [ای منافقان]، چه بسا انتظار می‌رود که اگر شما

تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوٓا۟ أَرْحَامَكُمْ ﴿۲۲﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ

توليتم	أن تفسدوا	في‌الأرض	و تقطعوا	أرحامكم	أولٰئک	الذين
شما (والی و حاکم امور مردم شدید)	که فساد کنید	در زمین	و ببرید	[پیوندهای] رحم‌های‌خویش	همین گروه	آنانی که

سرپرست امور مردم شدید [به قدرت و حکومت رسیدید] در زمین تباهی کنید و از خویشاوندانتان ببرید؟ (۲۲) اینانند که

لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰٓ أَبْصَٰرَهُمْ ﴿۲۳﴾ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ

لعنهم الله	فأصمهم	و أعمى	أبصارهم	أفلا يتدبرون	القرآن
خداوند آنان را لعنت نمود	پس آنان را کر ساخت	و کور ساخت	چشمان‌شان	آیا اندیشه نمی‌کنند	قرآن

خدا لعنت‌شان کرده، پس آنان را کر ساخته و دیدگانشان را کور کرده است (۲۳) آیا در قرآن نمی‌اندیشند

أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ ﴿٢٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱرۡتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِم مِّنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ

أم	علی قلوب	أقفالها	إن	الذين	ارتدوا	علی أدبارهم	من بعد	ما تبين
يا	بر دلها	قفل‌های آن	همانا	کسانيکه	برگشتند	بر پس پشت‌هايشان	پس از	آنکه روشن شد

يا بر دلها [شان] قفلهاست؟ (۲۴) کسانی که پس از آنکه

لَهُمُ ٱلۡهُدَى ٱلشَّيۡطَٰنُ سَوَّلَ لَهُمۡ وَأَمۡلَىٰ لَهُمۡ ﴿٢٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ

لهم	الهدی	الشيطن	سول	لهم	و أملی	لهم	ذلک	بأنهم
برای‌شان	هدايت	شيطان	آراست	بدايشان	و مهلت داد	بدايشان	اين	به اين سبب که آنان

راه راست برايشان آشکار شد، پشت کرده بازگشتند، شيطان [باطل را] برای آنها بياراست و آنان را در آرزوهای دور و دراز نهاد (۲۵) اين بدان سبب است که

قَالُواْ لِلَّذِينَ كَرِهُواْ مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ سَنُطِيعُكُمۡ فِي بَعۡضِ

قالوا	للذين	کرهوا	ما نزل	الله	سنطيعکم	في بعض
گفتند	برای آنانی که	ناپسند داشتند	آنچه فرو فرستاد	خداوند	بزودی ما اطاعت می‌کنيم از شما	در برخی

آنان به کسانی که آنچه را خدای فرو فرستاده خوش نداشتند، گفتند: ما در برخی

ٱلۡأَمۡرِۖ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِسۡرَارَهُمۡ ﴿٢٦﴾ فَكَيۡفَ إِذَا تَوَفَّتۡهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ

الأمر	و الله	يعلم	إسرارهم	فکيف	إذاتوفتهم	الملٰئکة
کار	و خداوند	او می‌داند	رازهای‌شان	پس‌چگونه‌است	هنگاميکه روح‌شان را قبض کنند	فرشتگان

از کارها شما را فرمان خواهيم برد، و خدا پنهانکاريشان را می‌داند (۲۶) پس چون‌اند [آن منافقان] آنگاه که فرشتگان جانشان را می‌گيرند

يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ ﴿٢٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَآ

يضربون	وجوههم	و أدبارهم	ذلک	بأنهم	اتبعوا	ما
آنان می‌زنند	رويهای‌شان	و پشت‌های‌شان	اين	به اين سبب که آنان	پيروی کردند	آنچه

در حالی که بر رويها و پشتهاشان می‌زنند؟ (۲۷) اين [عذاب] از آن روست که آنان از آنچه

ع ۳ ۹ ۷ أَسۡخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضۡوَٰنَهُۥ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ﴿٢٨﴾ أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ

أسخط الله	و کرهوا	رضوانه	فأحبط	أعمالهم	أم حسب	الذين
خداوند را به خشم آورد	و آنان ناپسند داشتند	رضای او	پس باطل نمود	عمل‌هايشان	آيا گمان می‌کنند	آنانی که

خدای را به خشم آورد پيروی کردند و خشنودی او را خوش نداشتند، پس کارهاشان را تباه ساخت (۲۸) آيا کسانی که

فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخۡرِجَ ٱللَّهُ أَضۡغَٰنَهُمۡ ﴿٢٩﴾ وَلَوۡ نَشَآءُ

في قلوبهم	مرض	أن	لن يخرج	الله	أضغانهم	و لونشاء
در دلهای‌شان	بيماری	که	هرگز بيرون نمی‌کند	خداوند	کينه‌هايشان	واگرمامی‌خواستيم

در دلهاشان بيماری [شک و نفاق] است می‌پندارند که خدا کينه‌های‌شان را آشکار نخواهد ساخت؟ (۲۹) و اگر می‌خواستيم

لَأَرَيْنَٰكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَٰهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي

لأرينكهم	فلعرفتهم	بسيمٰهم	و لتعرفنهم	فی
همانا آنان را به تو نشان می‌دادیم	پس همانا تو آنان را می‌شناختی	با سیمای‌شان	و همانا تو می‌شناسی آنان را	در

آنان را به تو می‌نمایاندیم، پس آنها را به سیمایشان می‌شناختی و همانا ایشان را از

لَحْنِ ٱلْقَوْلِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٠﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ ٱلْمُجَٰهِدِينَ

لحن القول	و الله	يعلم	أعمالكم	و لنبلونكم	حتی	نعلم	المجٰهدين
طرز گفتار	و خداوند	او می‌داند	کارهای شما	و همانا ما شما را می‌آزماییم	تا	ما بدانیم	مجاهدین

شیوهٔ سخنشان خواهی شناخت، و خدا سازوکارهای شما را می‌داند (۳۰) و همانا شما را می‌آزماییم تا مجاهدان

مِنكُمْ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَنَبْلُوَا۟ أَخْبَارَكُمْ ﴿٣١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن

منكم	و الصٰبرين	و نبلوا	أخباركم	إن	الذين كفروا	و صدوا	عن
از شما	و شکیبایان	و ما بیازماییم	خبرهای‌شما(حالات)	همانا	آنانی‌که کافر شدند	وآنان‌بازداشتند	از

و شکیبایان شما را معلوم کنیم و خبرهای شما (اعمالتان) را بیازماییم (۳۱) همانا کسانی که کافر شدند و [مردم را] از

سَبِيلِ ٱللَّهِ وَشَآقُّوا۟ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا۟ ٱللَّهَ

سبيل الله	و شاقوا	الرسول	من بعدما	تبين	لهم	الهدی	لن يضروا الله
راه‌خداوند	و آنان مخالفت کردند	رسول	پس‌ازآنکه	روشن شد	برای‌شان	(راه)هدایت	هرگززیان‌نمی‌رسانندبه‌خداوند

راه خدا باز داشتند و پس از آنکه راه هدایت بر ایشان روشن شد با پیامبر مخالفت کردند، هرگز به خدا هیچ گزندی نرسانند

شَيْـًٔا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَٰلَهُمْ ﴿٣٢﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا۟ ٱلرَّسُولَ

شيئا	و سيحبط	أعمالهم	يا أيها	الذين أمنوا	أطيعوا الله	و أطيعوا الرسول
چیزی	و تباه خواهد کرد	کارهایشان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	اطاعت کنید خداوند را	و اطاعت کنید رسول را

و بزودی [خدا] کرده‌هایشان را تباه می‌کند (۳۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدای را فرمان برید و پیامبر را فرمان برید

وَلَا تُبْطِلُوٓا۟ أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ

و لا تبطلوا	أعمالكم	إن	الذين كفروا	و صدوا	عن	سبيل الله	ثم
و شما باطل نسازید	عملهای خود	همانا	آنانی که کافر شدند	و آنان بازداشتند	از	راه خداوند	سپس

و کارهاتان را [به شک و نفاق و ریا و عُجب] تباه مکنید (۳۳) همانا کسانی که کافر شدند و از راه خدا بگردیدند سپس

مَاتُوا۟ وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾ فَلَا تَهِنُوا۟ وَتَدْعُوٓا۟

ماتوا	و هم	كفار	فلن يغفر	الله	لهم	فلا تهنوا	وتدعوا
آنان مردند	ایشان	کافران	پس هرگز نمی‌آمرزد	خداوند	برای‌شان	پس شما سستی مکنید	و شما نخوانید

در حالی که کافر بودند مُردند، هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید (۳۴) پس (در کارهای دین) سستی مکنید و [کافران را]

إِلَى ٱلسَّلْمِ وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٥﴾

إلی	السلم	و أنتم	الأعلون	و الله	معکم	ولن یترکم	أعمالکم
بسوی	صلح	و شما	برترید	و خداوند	همراه شما	و او هرگز کم نمی‌کند	عملهای شما

به آشتی مخوانید و حال آنکه شما برترید، و خدا با شماست و هرگز از [پاداش] کردار شما نخواهد کاست (۳۵)

إِنَّمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ يُؤْتِكُمْ

إنما	الحیوةالدنیا	لعب	و لهو	و إن	تؤمنوا	وتتقوا	یؤتکم
جز این نیست	زندگی دنیا	بازی	وبیهوده(سرگرمی)	و اگر	شما ایمان آورید	و پرهیزگاری کنید	اومی‌دهدبه شما

همانا زندگی این جهان بازی و سرگرمی است، و اگر ایمان داشته باشید و پرهیزگاری کنید

أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْـَٔلْكُمْ أَمْوَٰلَكُمْ ﴿٣٦﴾ إِن يَسْـَٔلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا۟

أجورکم	و لا یسئلکم	أموالکم	إن	یسئلکموها	فیحفکم	تبخلوا
پاداشهای شما	و او نمی‌طلبد از شما	مالهای شما	اگر	او از شما بطلبد آن را	پس مبالغه کنددرخواستن	شمابخل می‌آورید

مزدتان را می‌دهد و از شما مالهاتان را نمی‌خواهد (۳۶) اگر آن را از شما بخواهد و در خواستن با شما سختی نماید، بخل می‌ورزید

وَيُخْرِجْ أَضْغَٰنَكُمْ ﴿٣٧﴾ هَٰٓأَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا۟ فِى

و یخرج	أضعانکم	هٰأنتم	هؤلاء	تدعون	لتنفقوا	فی
و او بیرون سازد	کینه‌های شما	این‌شمامی‌باشید	هان،مردمی‌که	شما فرا خوانده می‌شوید	تا شما خرج کنید	در

و [به سبب مالدوستی‌تان] کینه‌های شما را پدیدار می‌سازد (۳۷) هان شمایید که خوانده می‌شوید تا در

سَبِيلِ ٱللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ ۖ وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ

سبیل الله	فمنکم	من یبخل	و من	یبخل	فإنما	یبخل
راه خداوند	پس برخی از شما	آنکه او بخل می‌ورزد	و آنکه	او بخل ورزد	پس‌جزاین‌نیست	او بخل می‌ورزد

راه خدا انفاق کنید، پس برخی از شما بخل می‌ورزند، و هر که بخل ورزد جز این نیست

عَن نَّفْسِهِۦ ۚ وَٱللَّهُ ٱلْغَنِىُّ وَأَنتُمُ ٱلْفُقَرَآءُ ۚ وَإِن تَتَوَلَّوْا۟ يَسْتَبْدِلْ

عن نفسه	و الله	الغنی	و أنتم	الفقراء	و إن	تتولوا	یستبدل
با خویشتن	و خداوند	بی‌نیاز	و شما	نیازمندان	و اگر	شما رو بگردانید	او عوض می‌آورد

که به زیان خود بخل می‌ورزد، و خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید، و اگر روی بگردانید

۴ ع ۱۰ ۸

قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوٓا۟ أَمْثَٰلَكُم ﴿٣٨﴾

قوما غیرکم	ثم	لا یکونوا	أمثالکم
قومی غیر از شما	پس	آنان نمی‌باشند	مانند شما

گروهی دیگر جز شما را به جای شما آرد که همچون شما نباشند (۳۸)

۴۸. سورهٔ فتح [پیروزی] (مدنی بوده، ۲۹ آیه و ۴ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِّيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ

إنا فتحنا	لک	فتحا	مبینا	لیغفر	لک	الله	ما تقدم	من ذنبک
همانا ما گشودیم	برای تو	پیروزی	آشکار	تا بیامرزد	برای تو	خداوند	آنچه گذشت	از گناه تو

ما برای تو پیروزی نمایانی را گشودیم (۱) تا خدا گناه تو را، آنچه در گذشته بوده

وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَٰطًا

و ما تأخر	و	یتم	نعمته	علیک	و یهدیک	صراطا
وآنچه‌پس‌ماند	و	او کامل نماید	نعمت خویش	بر تو	و راهنمائی کند تو را	راه

و آنچه اکنون و درآینده باشد، بیامرزد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را راه

مُّسْتَقِيمًا ﴿٢﴾ وَيَنصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ﴿٣﴾ هُوَ الَّذِىٓ أَنزَلَ السَّكِينَةَ

مستقیما	و ینصرک	الله	نصرا	عزیزا	هو	الذی	أنزل	السکینة
راست	و تو را نصرت دهد	خداوند	نصرتی	پیروزمندانه	او	آنکه	فرو فرستاد	آرامش

راست بنماید (۲) و تا خدا تو را یاری کند یاری کردنی پیروزمندانه (۳) اوست آنکه آرامش را

فِى قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوٓا إِيمَٰنًا مَّعَ إِيمَٰنِهِمْ وَلِلَّهِ

فی	قلوب	المؤمنین	لیزدادوا	إیمانا	مع	إیمانهم	و لله
در	دلهای	مؤمنان	تا بیفزایند	ایمانی	همراه	ایمان‌شان	و برای خداوند

در دلهای مؤمنان فرود آورد تا ایمانی بر ایمان خویش بیفزایند. و خدای راست

جُنُودُ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٤﴾ لِّيُدْخِلَ

جنود	السمٰوت	و الأرض	و کان	الله	علیما	حکیما	لیدخل
لشکریان	آسمانها	و زمین	و هست	خداوند	دانا	فرزانه	تا او داخل کند

لشکرهای آسمانها و زمین، و خدا دانا و فرزانه است (۴) تا

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ

المؤمنین	و المؤمنٰت	جنّٰت	تجری	من تحتها الأنهر	خٰلدین	فیها	و یکفر
مردان مؤمن	و زنان مؤمن	بوستانها	روان است	از زیر آنها جویها	جاودان	درآن	و دور کند

مردان و زنان مؤمن را به بهشتهایی درآرد که از زیر [درختانِ] آنها جویها روان است، در آنجا جاویدانند،

عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ ٱللَّهِ فَوۡزًا عَظِيمًا ۝٥ وَيُعَذِّبَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ

عنهم	سيـأتهم	و كان	ذلک	عند الله	فوزا عظيما	و يعذب	المنفقين
از ايشان	بديهاى‌شان	و هست	اين	نزد خداوند	كاميابى بزرگ	و او عذاب كند	مردان منافق

و بديهايشان را از ايشان بزدايد (۵) و اين در نزد خدا كاميابى بزرگى است. و تا مردان

وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ وَٱلۡمُشۡرِكَٰتِ ٱلظَّآنِّينَ بِٱللَّهِ ظَنَّ ٱلسَّوۡءِۚ عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ

و المنفقت	و المشركين	و المشركٰت	الظانين	بالله	ظن السوء	عليهم	دابرة
و زنان منافق	و مردان مشرک	و زنان مشرک	گمان كنندگان	به خداوند	گمان بد	بر آنان	دائره (گردش)

و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را كه به خدا گمان بد مى‌برند عذاب كند. پيشامد

ٱلسَّوۡءِۖ وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَلَعَنَهُمۡ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ۝٦

السوء	و غضب الله	عليهم	و لعنهم	و أعدّلهم	جهنم	وساءت	مصيرا
بد	و خشم نمود خداوند	بر ايشان	و لعنت نمود بر آنان	و آماده نمود برايشان	دوزخ	و بد	بازگشتگاه

بد [و بلاى فراگير] بر آنان باد، و خداى بر آنان خشم نموده و لعنتشان كرده و برايشان دوزخ را آماده ساخته است، و بد بازگشتگاهى(سرنوشتى) است (۶)

وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝٧ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدًا

ولله	جنود السموات	و الأرض	و كان الله	عزيزا	حكيما	إنا أرسلنک	شاهدا
و براى خداوند	لشكريان آسمانها	و زمين	و هست خداوند	پيروزمند	فرزانه	همانا ما فرستاديم تو را	گواه

و خداى راست لشكرهاى آسمانها و زمين، و خدا پيروزمند فرزانه است (۷) همانا تو را گواه

وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝٨ لِّتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ

و مبشرا	و نذيرا	لتؤمنوا	بالله	و رسوله	و تعزروه	و توقروه
و مژده دهنده	و بيم‌دهنده	تا شما ايمان بياوريد	به خداوند	و رسول او	و او را مدد كنيد	و او را بزرگ بداريد

و مژده دهنده و بيم‌كننده فرستاديم (۸) تا [شما مردم] به خدا و پيامبرش ايمان بياوريد و او [پيامبر] را تأييد و يارى كنيد و بزرگش داريد؛

وَتُسَبِّحُوهُ بُكۡرَةً وَأَصِيلًا ۝٩ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا

و تسبحوه	بكرة	و أصيلا	إن الذين	يبايعونک	إنما
و او (خداوند) را بپاكى ياد كنيد	صبح	و شام	همانا آنانى كه	با تو بيعت مى‌نمايند	جز اين نيست

و او (خداى) را بامداد و شبانگاه به پاكى ياد كنيد (۹) همانا كسانى كه با تو بيعت مى‌كنند البته

يُبَايِعُونَ ٱللَّهَ يَدُ ٱللَّهِ فَوۡقَ أَيۡدِيهِمۡۚ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ

يبايعون الله	يدالله	فوق أيديهم	فمن نكث	فإنما	ينكث
آنان همراه خداوند بيعت مى‌نمايند	دست‌خداوند	بالاى دستهاى‌شان	پس آنكه پيمان شكند	پس جز اين نيست	آن را مى‌شكند

با خداوند بيعت مى‌كنند؛ دست خداى بالاى دستهاشان است. پس هر كه پيمان شكنى كند، تنها

عَلَىٰ نَفْسِهِۦ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَـٰهَدَ عَلَيْهُ ٱللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ

علي نفسه	و من	أوفي	بما عهد	عليه الله	فسيؤتيه
به زيان خويش	و كيست	وفاكننده‌تر	به آنچه پيمان بست	بر آن با خداوند	پس او بزودی می‌دهد به او

به زيان خود پيمان می‌شكند، و هر كه بدانچه بر آن با خدای پيمان بسته است وفا كند پس او را

أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٠﴾ سَيَقُولُ لَكَ ٱلْمُخَلَّفُونَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَآ

أجرا عظيما	سيقول	لک	المخلفون	من	الأعراب	شغلتنا
پاداشی بزرگ	بزودی می‌گويند	برای تو	پس گذاشتگان	از	باديه نشينان	ما را مشغول ساخت

مزدی بزرگ خواهد داد (۱۰) واپس ماندگانِ [از جنگ]، از باديه‌نشينان، خواهند گفت:

أَمْوَٰلُنَا وَأَهْلُونَا فَٱسْتَغْفِرْ لَنَا ۚ يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِى قُلُوبِهِمْ ۚ

أموالنا	و أهلونا	فاستغفرلنا	يقولون	بألسنتهم	ما ليس	في قلوبهم
مالهای ما	و خانواده‌های ما	پس تو آمرزش بخواه برای ما	آنان می‌گويند	با زبانهای‌شان	آنچه نيست	در دلهای‌شان

مالها و زنان وفرزندانمان ما را سرگرم و گرفتار كردند پس برای ما آمرزش بخواه. به زبانهاشان چيزی می‌گويند كه در دلهاشان نيست.

قُلْ فَمَن يَمْلِكُ لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ

قل	فمن	يملک	لكم	من الله	شيئا	إن أراد	بكم
بگو	پس چه كسی	مالک است	برای شما	از خداوند	چيزی	اگر او بخواهد	به شما

بگو: اگر خدای بخواهد به شما

ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًۢا ۚ بَلْ كَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًۢا ﴿١١﴾

ضرا	أو	أرادبكم	نفعا	بل	كان الله	بما تعملون	خبيرا
زيانی	يا	بخواهد برای شما	سودی	بلكه	هست خداوند	به آنچه شما می‌كنيد	آگاه

زيانی يا سودی برساند، كيست كه برای شما در برابر او چيزی توان داشته باشد؟ بلكه خداوند از آنچه می‌كنيد آگاه است (۱۱)

بَلْ ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَنقَلِبَ ٱلرَّسُولُ وَٱلْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰٓ أَهْلِيهِمْ

بل	ظننتم	أن	لن يقلب	الرسول	والمؤمنون	إلى	أهليهم
بلكه	شما گمان كرديد	كه	هرگز برنمی‌گردند	پيامبر	و مؤمنان	بسوی	خانواده‌های‌شان

بلكه پنداشتيد كه پيامبر و مؤمنان هرگز به نزد كسان خويش بازنخواهند گشت

أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِى قُلُوبِكُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَّ ٱلسَّوْءِ وَكُنتُمْ قَوْمًۢا بُورًا ﴿١٢﴾

أبدا	و زين	ذلک	في قلوبكم	و ظننتم	ظن‌السوء	و كنتم	قوما بورا
هرگز	و آراسته شد	اين	در دلهای شما	و شما گمان كرديد	گمان بد	و شما بوديد	مردمی هلاک شده

و اين پندار در دلهاتان آراسته شد و گمان بد برديد؛ و مردمی هلاک شده گشتيد (۱۲)

وَمَن لَّمۡ يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ فَإِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ سَعِيرٗا ﴿١٣﴾ وَلِلَّهِ

و من	لم يؤمن	بالله	و رسوله	فإنا أعتدنا	للكفرين	سعيرا	و لله
و آنکه	ایمان نیاورد	به خداوند	و رسول او	پس همانا ما آماده کردیم	برای‌کافران	آتش‌سوزان	وبرای‌خداونداست

و هر که به خدا و پیامبر او ایمان نیاورده، پس [بداند که] ما برای کافران آتشی افروخته آماده کرده‌ایم (۱۳) و خدای راست

مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ يَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۚ وَكَانَ

ملک	السموٰت	و الأرض	يغفر	لمن يشاء	و يعذب	من يشاء	و كان
پادشاهی	آسمانها	و زمین	او می‌آمرزد	برای آنکه بخواهد	و او عذاب می‌کند	آنکه راکه بخواهد	و هست

پادشاهی آسمانها و زمین؛ هر که را خواهد بیامرزد و هر که را خواهد عذاب کند.

ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ﴿١٤﴾ سَيَقُولُ ٱلۡمُخَلَّفُونَ إِذَا ٱنطَلَقۡتُمۡ إِلَىٰ مَغَانِمَ

الله	غفورا	رحيما	سيقول	المخلفون	إذا	انطلقتم	إلى مغانم
خداوند	آمرزنده	مهربان	بزودی می‌گویند	واپس‌گذاشتگان	هنگامیکه	شمارفتید	بسوی غنیمت‌ها

و خدا آمرزگار و مهربان است (۱۴) واپس ماندگان، چون به سوی غنیمتها بروید

لِتَأۡخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعۡكُمۡۖ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُواْ كَلَٰمَ ٱللَّهِۚ قُل

لتأخذوها	ذرونا	نتبعكم	يريدون	أن يبدلوا	كلم الله	قل
تا شما آن را بگیرید	شما بگذارید ما را	تا از شما پیروی کنیم	آنان می‌خواهند	که آنان تبدیل کنند	فرمودهٔ خداوند	بگو

تا آنها را بگیرید، خواهند گفت: بگذارید تا از پی شما بیاییم. می‌خواهند سخن خدای را دگرگون سازند. بگو:

لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمۡ قَالَ ٱللَّهُ مِن قَبۡلُۖ فَسَيَقُولُونَ بَلۡ تَحۡسُدُونَنَاۚ

لن تتبعونا	كذلكم	قال الله	من قبل	فسيقولون	بل	تحسدوننا
هرگز از ما پیروی نکنید	اینچنین	گفت خداوند	پیش از این	پس بزودی می‌گویند	بلکه	شما بر ما حسد می‌برید

هرگز از پی ما نخواهید آمد، خدا از پیش [دربارهٔ شما] چنین فرموده است. پس خواهند گفت: بلکه بر ما حسد می‌برید.

بَلۡ كَانُواْ لَا يَفۡقَهُونَ إِلَّا قَلِيلٗا ﴿١٥﴾ قُل لِّلۡمُخَلَّفِينَ مِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ سَتُدۡعَوۡنَ

بل	كانوا لايفقهون	إلا قليلا	قل	للمخلفين	من	الأعراب	ستدعون
بلکه	آنان نمی‌فهمیدند	مگر اندکی	بگو	برای واپس گذاشتگان	از	بادیه‌نشینان	بزودی‌فراخوانده‌خواهیدشد

[نه،] بلکه جز اندکی از ایشان نمی‌فهمند (۱۵) واپس ماندگان، از بادیه‌نشینان را بگو: بزودی

إِلَىٰ قَوۡمٍ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ تُقَٰتِلُونَهُمۡ أَوۡ يُسۡلِمُونَۖ فَإِن تُطِيعُواْ يُؤۡتِكُمُ

إلى قوم	أولي‌بأس‌شديد	تقاتلونهم	أويسلمون	فإن	تطيعوا	يؤتكم
بسوی قومی	سخت نیرومند	شما با آنان می‌جنگید	یا خود تسلیم می‌شوند	پس اگر	شما اطاعت کنید	می‌دهد به شما

به جنگ با مردمی سخت زورمند فرا خوانده می‌شوید که با آنها کارزار کنید یا آنکه مسلمان شوند. پس اگر فرمان برید

اَللّٰهُ أَجْرًا حَسَنًا ۖ وَإِن تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُم مِّن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ

الله	أجرا	حسنا	و إن تتولوا	كما توليتم	من قبل	يعذبكم
خداوند	پاداش	نیکو	و اگر شما روی گردانید	چنانکه روی گردانیدید	پیش از این	عذاب می‌کند شما را

خدا شما را مزدی نیک می‌دهد، و اگر رویگردان شوید چنانکه پیش از این رویگردان شدید، شما را

عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦﴾ لَّيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا

عذابا	أليما	ليس	على الأعمىٰ	حرج	و لا	على الأعرج	حرج	و لا
عذابی	دردناک	نیست	بر کور	گناهی	و نه	بر لنگ	گناهی	و نه

به عذابی دردناک عذاب می‌کند (۱۶) بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست

عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ ۗ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي

على المريض	حرج	و من	يطع الله	و رسوله	يدخله	جنّٰت	تجري
بر مریض	گناهی	و آنکه	اطاعت کند از خداوند	و رسول او	او داخل می‌کند وی را	بوستانها	روان است

و بر بیمار گناهی نیست [اگر به کارزار نروند]، و هر که خدا و پیامبرش را فرمان بَرَد او را به بهشتهایی در آورد که

النصف ۲ ع ۷ ۱۰

مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾ ۞ لَّقَدْ رَضِيَ

من تحتها	الأنهٰر	و من	يتول	يعذبه	عذابا أليما	لقد رضي
از زیر آنها	جویها	و آنکه	او روی گردانید	او عذاب می‌کند او را	عذابی دردناک	همانا راضی شد

از زیر آنها جویها روان است، و هر که روی بگرداند به عذابی دردناک عذابش کند (۱۷) همانا

اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ

الله	عن المؤمنين	إذ	يبايعونک	تحت	الشجرة	فعلم	ما في قلوبهم
خداوند	از مؤمنان	هنگامیکه	آنان باتو بیعت می‌کردند	زیر	آن درخت	پس دانست	آنچه در دلهای‌شان

خداوند از مؤمنان خشنود شد آنگاه که با تو در زیر آن درخت بیعت می‌کردند، و آنچه را در دلهاشان بود بازشناخت

فَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا ۗ

فأنزل	السكينة	عليهم	و أثابهم	فتحا قريبا	و مغانم	كثيرة	يأخذونها
پس او فرود آورد	آرامش	بر آنان	و پاداش داد به ایشان	فتحی نزدیک	و غنیمت‌ها	بسیار	آنان می‌گیرند آن‌را

پس آرامش را بر آنان فرود آورد و ایشان را پیروزیی نزدیک (فتح خیبر) پاداش داد (۱۸) و نیز غنیمتهای بسیار که می‌گیرند،

وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٩﴾ وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا

و كان	الله	عزيزا	حكيما	وعدكم	الله	مغانم	كثيرة	تأخذونها
و هست	خداوند	پیروزمند	فرزانه	وعده نمود بشما	خداوند	غنیمت‌ها	بسیار	شما می‌گیرید آن را

و خداوند پیروزمند فرزانه است (۱۹) خدا به شما غنیمتهای بسیار را وعده داد، که می‌گیرید،

فَعَجَّلَ لَكُمْ هَٰذِهِۦ وَكَفَّ أَيْدِيَ ٱلنَّاسِ عَنكُمْ وَلِتَكُونَ

فعجل	لكم	هذه	و كف	أيدي	الناس	عنكم	و لتكون
پس زود داد	به شما	این	و او بازداشت	دستهای	مردم	از شما	و برای آنکه باشد

و این یکی را زود به شما ارزانی داشت و دستهای مردم را از شما بازداشت [تا همپیمانان یهود ترسیده به جنگ بیرون نیایند]، و تا

ءَايَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿۲۰﴾ وَأُخْرَىٰ

أية	للمؤمنين	و يهديكم	صراطا	مستقيما	و أخرى
نشانه‌ی	برای مؤمنان	و او هدایت کند شما را	راه	راست	و یک (فتح) دیگر

نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما را به راهی راست رهبری کند (۲۰) و غنیمتهای دیگری [هست]

لَمْ تَقْدِرُوا۟ عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ ٱللَّهُ بِهَا ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ

لم تقدروا	عليها	قد أحاط	الله	بها	و كان	الله	على	كل شيء
هنوز دست نیافته‌اید	بر آن	هماناا‌حاطه‌کرد	خداوند	به آن	و هست	خداوند	بر	هر چیز

که هنوز بر آنها دست نیافته‌اید. همانا خداوند به آنها [به علم خویش] نیک احاطه دارد؛ و خدا بر هر چیزی

قَدِيرًا ﴿۲۱﴾ وَلَوْ قَـٰتَلَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَوَلَّوُا۟ ٱلْأَدْبَـٰرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ

قديرا	ولو	قاتلكم	الذين كفروا	لولوا	الأدبار	ثم	لايجدون
توانا	و اگر	بجنگد با شما	آنانی که کافر شدند	البته آنان می‌گردانند	پشت‌ها	پس	آنان نمی‌یابند

تواناست (۲۱) و اگر کسانی که کافر شدند با شما کارزار کنند هر آینه پشت کرده بگریزند و آنگاه

وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۲۲﴾ سُنَّةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ ۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ

وليا	و لا نصيرا	سنة الله	التى	قدخلت	من قبل	و لن تجد	لسنة الله
کارسازی	و نه یاوری	قانون خداوند	آنکه	همانا گذشت	پیش از این	و هرگز تو نمی‌یابی	برای‌قانون خداوند

هیچ کارساز و یاوری نیابند (۲۲) سنت الهی است که پیش از این گذشته است، و هرگز برای سنت خدا

تَبْدِيلًا ﴿۲۳﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَكَّةَ

تبديلا	و هو	الذي كف	أيديهم	عنكم	و أيديكم	عنهم	ببطن مكة
دگرگونی	و او	آنکه بازداشت	دستهایشان	از شما	و دستهای شما	از ایشان	در میان (وادی) مکه

دگرگونی نخواهی یافت (۲۳) و اوست که دستهای آنان را از شما و دستهای شما را از آنان دروادی مکه (در حدیبیه) بازداشت

مِنۢ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿۲۴﴾ هُمُ

من بعد	أن أظفركم	عليهم	و كان	الله	بما تعملون	بصيرا	هم
پس از	آن که پیروز گردانید شما را	بر آنان	و هست	خداوند	به آنچه می‌کنید	بینا	آنان

پس از آنکه شما را بر آنها پیروزی داد؛ و خدا بدانچه می‌کنید بیناست (۲۴) ایشانند

ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَٱلۡهَدۡيَ مَعۡكُوفًا أَن يَبۡلُغَ

الذين كفروا	و صدوكم	عن‌المسجدالحرام	و الهدى	معكوفا	أن يبلغ
كساني كه كافر شدند	و آنان باز داشتند شما را	از مسجد الحرام	و جاندار قرباني	بازداشته شده	كه برسد

كه كافر شدند و شما را از مسجدالحرام بازداشتند و قرباني را [نيز] بازداشتند و نگذاشتند كه

مَحِلَّهُۥۚ وَلَوۡلَا رِجَالٞ مُّؤۡمِنُونَ وَنِسَآءٞ مُّؤۡمِنَٰتٞ لَّمۡ تَعۡلَمُوهُمۡ أَن

محله	ولولا	رجال	مؤمنون	و نساء	مؤمنٰت	لم تعلموهم	أن
جايگاه خويش	و اگر نبود	مرداني	مؤمن	و زناني	مؤمن	شما نمی‌شناختيد آنان را	كه

به قربانگاهش برسد، و اگر [در مكه] مردان و زنان مؤمني نبودند كه شما ايشان را نمی‌شناختيد و [ممكن بود] ندانسته

تَطَـُٔوهُمۡ فَتُصِيبَكُم مِّنۡهُم مَّعَرَّةُۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۖ لِّيُدۡخِلَ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦ

تطؤهم	فتصيبكم	منهم	معرة	بغيرعلم	ليدخل	الله	في رحمته
شما آنان را پايمال كنيد	پس برسد به شما	از آنان	عار	ندانسته	تا داخل كند	خداوند	در رحمت خويش

پايمالشان كنيد و زيان [و ننگ و عار] شان بر شما بماند [فرمان حمله به مكه می‌داديم] خداوند

مَن يَشَآءُۚ لَوۡ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبۡنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابًا

من يشاء	لو تزيلوا	لعذبنا	الذين	كفروا	منهم	عذابا
آنكه او بخواهد	اگر آنان جدا شده بودند	همانا ما عذاب می‌كرديم	آناني كه	كافر شدند	از آنان	عذابي

هر كه را خواهد به بخشايش خويش در آرد. اگر [كافران و مؤمنان] از هم جدا می‌بودند همانا كافرانشان را عذاب می‌كرديم عذابي

أَلِيمًا ﴿٢٥﴾ إِذۡ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ

أليما	إذجعل	الذين كفروا	فى قلوبهم	الحمية	حمية	الجاهلية
دردناک	هنگاميكه گردانيد	آناني كه كافر شدند	در دلهای‌شان	غيرت	غيرت (تعصّب)	دوران جاهليت

دردناک (۲۵) [به ياد آريد] آنگاه كه كافران [مكه] در دلهاي خويش تعصب جاهليت را در آوردند

فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَأَلۡزَمَهُمۡ كَلِمَةَ ٱلتَّقۡوَىٰ

فأنزل الله	سكينته	على رسوله	و	على‌المؤمنين	و ألزمهم	كلمة التقوى
پس فرو فرستاد خداوند	آرامش خويش	بر رسول خويش	و	بر مؤمنان	و بر آنان لازم فرمود	سخن تقوى

پس خداوند آرامش خود را بر پيامبرش و بر مؤمنان فرود آورد و سخن پرهيزگاري (توحيد، وفاداري، روح ايمان) را با آنان همراه داشت

وَكَانُوٓاْ أَحَقَّ بِهَا وَأَهۡلَهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ﴿٢٦﴾ لَّقَدۡ صَدَقَ ٱللَّهُ ع ۳ ۹ ۱۱

و كانوا	أحق بها	و أهلها	و كان	الله	بكل‌شيء	عليما	لقد صدق	الله
و آنان بودند	سزاوارتر به آن	و اهل آن	و هست	خداوند	بر هر چيز	دانا	همانا‌راست نمود	خداوند

و ايشان سزاوارتر به آن و اهل آن بودند، و خداوند به هر چيزي داناست (۲۶) همانا خداوند

رَسُولَهُ ٱلرُّءۡيَا بِٱلۡحَقِّۖ لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ

رسوله	الرءيا	بالحق	لتدخلن	المسجدالحرام	إن	شاء الله
رسول خويش	خواب	مطابق حقيقت	همانا شما البته داخل می‌شويد	مسجد الحرام	اگر	خداوند بخواهد

خواب پيامبرش را به حق راست آورد كه اگر خداى خواهد هر آينه به مسجدالحرام در خواهيد آمد

ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمۡ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَۖ فَعَلِمَ مَا لَمۡ تَعۡلَمُواْ

أمنين	محلقين	رءوسكم	و مقصرين	لاتخافون	فعلم	ما لم تعلموا
در امن و امان	تراشيدگان	سرهاى خويش	و موكوتاه كنندگان	شما هراسى نداريد	پس او دانست	آنچه‌شمانداستيد

با خاطرى آسوده، و سرتراشيده و موى [و ناخن] كوتاه كرده بى‌آنكه بيمى داشته باشيد. پس خدا آنچه را نمى‌دانستيد، دانست

فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَٰلِكَ فَتۡحٗا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ

فجعل	من دون	ذلک	فتحا قريبا	هو	الذى أرسل	رسوله	بالهدى
پس او گردانيد	بجز	اين	پيروزى نزديک	او	آنكه فرستاد	رسول خويش	همراه هدايت

و جز اين [براى شما] پيروزى نزديک قرار داد (۲۷) اوست كه پيامبرش را با رهنمونى [به راه راست]

وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ﴿٢٨﴾

ودين	الحق	ليظهره	على	الدين	كله	و كفى	بالله	شهيدا
و دين	حق	تا او را غالب سازد	بر	دين	تمام آن	و بسنده است	خداوند	گواه

و دين حق فرستاد تا آن را بر همهٔ دينها چيره گرداند، و خدا گواهى بسنده است (۲۸)

مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ

محمد	رسول الله	و الذين	معه	أشداء	على‌الكفار	رحماء	بينهم
محمد	فرستادهٔ خداوند	و آنانى كه	همراه او	بسيار سرسخت	بر كافران	مهربانان	ميان‌شان

محمد (ص) فرستادهٔ خداست، و كسانى كه با اويند بر كافران بسيار سرسخت و در ميان خود مهربانند.

تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ

ترىهم	ركعا	سجدا	يبتغون	فضلا	من الله	و رضوانا
تو آنان را مى‌بينى	ركوع‌كنندگان	سجده كنندگان	آنان مى‌طلبند	فضل	از خداوند	و رضايت

ايشان را ركوع و سجود گزار مى‌بينى كه فضل و خشنودى خداى را مى‌جويند.

سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ

سيماهم	فى وجوههم	من	أثرالسجود	ذلک	مثلهم	فى التورىة	و مثلهم	فى‌الإنجيل
نشانهٔ‌شان	در رويهاى‌شان	از	اثر سجده	اين	صفت‌شان	در تورات	و صفت‌شان	در انجيل

نشانهٔ آنها در رخسارشان از اثر سجود پيداست. اين است وصف ايشان در تورات و وصفشان در انجيل

كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسْتَغْلَظَ فَٱسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ

كزرع	أخرج	شطأه	فـازره	فاستغلظ	فاستوى	علي سوقه
چون کشتی	بیرون نمود	جوانهٔ خود	پس آن را نیرومند ساخت	پس محکم‌شد	پس ایستاد	بر ساقهای خود

چون کشتی که جوانهٔ خویش بیرون آورده پس آن را نیرو داده تا ستبر شده و بر ساقه‌های خود راست و استوار ایستاده

يُعْجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ

یعجب	الزراع	لیغیظ	بهم	الکفار	وعد الله	الذین
او به شگفت می‌آورد	کشاورزان	تا بخشم آورد	به سبب آن	کافران	وعده نمود خداوند	آنانی که

[آن گونه که] برزگران را خوش آید، تا [خداوند] کافران را بدیشان به خشم آرد. خداوند کسانی از ایشان را

ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًۢا ﴿٢٩﴾ ع ۴ ۲ ۱۲

أمنوا	و عملوا الصلحت	منهم	مغفرة	و أجرا	عظیما
ایمان آوردند	و آنان کارهای شایسته کردند	از آنان	آمرزشی	و پاداشی	بزرگ

که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و مزدی بزرگ وعده داده است.

۴۹. سورهٔ حجرات [حجره‌ها، اتاق‌ها] (مدنی بوده، ۱۸ آیه و ۲ رکوع است)

...... **** ......

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تُقَدِّمُوا۟ بَيْنَ يَدَىِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۖ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ

یا أیها	الذین ءامنوا	لا تقدموا	بین یدی الله	و رسوله	و اتقوا الله	إن الله
ای	آنانی‌که‌ایمان آورده‌اید	پیشدستی مکنید	دربرابر [پیشروی] خداوند	و رسول او	و از خدا بترسید	همانا خداوند

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [در هیچ کاری] برحکم خدا و پیامبر او پیشدستی نکنید؛ و از خدای پروا کنید که همانا خداوند

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَرْفَعُوٓا۟ أَصْوَٰتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ ٱلنَّبِىِّ

سمیع	علیم	یا أیها	الذین ءامنوا	لا ترفعوا	أصواتکم	فوق	صوت النبی
شنوا	دانا	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	بلند نکنید	آوازهای خویش	بالای	آواز پیامبر

شنوا و داناست (۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صداهای خود را از صدای پیامبر بلندتر مکنید،

وَلَا تَجْهَرُوا۟ لَهُۥ بِٱلْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ

و لا تجهروا	له	بالقول	کجهر	بعضکم	لبعض	أن	تحبط
و بلند آوازی مکنید	در برابر او	در گفتگو	مانند آواز بلند	برخی از شما	برای برخی [دیگر]	که [مبادا]	نابود شود

و با او بلند سخن مگویید مانند بلند سخن گفتن برخی از شما با برخی دیگر، مبادا

أَعۡمَٰلُكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ﴿٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصۡوَٰتَهُمۡ عِندَ

أعملكم	و أنتم	لا تشعرون	إن	الذين	يغضون	أصواتهم	عند
عملهای شما	و شما	نمی‌دانید(باخبرنیستید)	همانا	آنانی که	پایین می‌آورند	آوازهای‌شان	نزد

بی‌آنکه بدانید کردارهای شما تباه شود (۲) همانا کسانی که در نزد

رَسُولِ ٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱمۡتَحَنَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡ لِلتَّقۡوَىٰۚ لَهُم مَّغۡفِرَةٌ

رسول الله	أولٰئک	الذین	امتحن	الله	قلوبهم	للتقوىٰ	لهم	مغفرة
رسول خدا	همین مردم	آنانی که	آزمود	خداوند	دلهای‌شان	برای پرهیزگاری	برای‌شان	آمرزش

پیامبر خدا آوازهای خود را فرو می‌دارند آنانند که خداوند دلهاشان را برای پرهیزگاری بیازموده است؛ ایشان را آمرزش

وَأَجۡرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَآءِ ٱلۡحُجُرَٰتِ أَكۡثَرُهُمۡ

و أجر	عظیم	إن	الذین	ینادونک	من وراء	الحجرات	أکثرهم
و پاداشی	بزرگ	همانا	آنانی که	می‌خوانند تو را	از پشت	حجره‌ها	بیشترشان

و مزدی بزرگ است (۳) کسانی که از پشت حجره‌ها تو را به آواز بلند می‌خوانند، بیشترشان

لَا يَعۡقِلُونَ ﴿٤﴾ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ صَبَرُواْ حَتَّىٰ تَخۡرُجَ إِلَيۡهِمۡ لَكَانَ

لا یعقلون	ولو	أنهم	صبروا	حتی	تخرج	إلیهم	لکان
از عقل برخوردار نیستند	و اگر	آنان	صبر می‌کردند	تا آنکه	تو بیرون شوی	بسوی‌شان	همانا می‌بود

نابخردند (۴) و اگر صبر کنند تا به سوی آنان بیرون آیی

خَيۡرًا لَّهُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ

خیرا	لهم	و الله	غفور	رحیم	یأیها	الذین ءامنوا	إن	جاءکم
بهتر	برای‌شان	و خداوند	آمرزنده	مهربان	ای	آنانیکه‌ایمان آورده‌اید	اگر	بیاوردنزدشما

برایشان بهتر است، وخدا آمرزگار و مهربان است (۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر

فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ أَن تُصِيبُواْ قَوۡمَۢا بِجَهَٰلَةٖ

فاسق	بنبإ	فتبینوا	أن	تصیبوا	قوما	بجهالة
فاسقی (بدکرداری)	خبری را	پس خوب تحقیق کنید	اینکه [مبادا]	شما زیان رسانید	به گروهی	از روی نادانی

فاسقی برای شما خبری آورد نیک بررسی کنید که مبادا نادانسته به گروهی آسیب رسانید،

فَتُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلۡتُمۡ نَٰدِمِينَ ﴿٦﴾ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمۡ رَسُولَ ٱللَّهِۚ

فتصبحوا	علی	ما فعلتم	ندمین	و اعلموا	أن	فیکم	رسول الله
پس بشوید	بر	آنچه شما کردید	پشیمان	و بدانید	که	در میان شما	رسول خداوند

و آنگاه بر آنچه کردید پشیمان گردید (۶) و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست،

لَوۡ يُطِيعُكُمۡ فِي كَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ لَعَنِتُّمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ

لو يطيعكم	في	كثير	من الأمر	لعنتم	ولكن	الله	حبب
اگراو حرفهای شمارا بپذیرد	در	بسیاری	ازکارها	هماناشمادررنج‌می‌افتید	ولیکن	خداوند	دوست‌داشتنی‌گردانید

که اگر در بسیاری از کارها شما را فرمان برد هر آینه به رنج افتید، ولی خداوند

إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ

إليكم	الإيمان	و زينه	في قلوبكم	و كره	إليكم	الكفر	و الفسوق
نزد شما	ایمان	و آراست آنرا	در دلهای شما	و ناپسند گردانید	نزد شما	کفر	و گناه

ایمان را در نزد شما دوست داشتنی ساخت و آن را در دلهای شما بیاراست، و کفر و بدکرداری

وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ٧ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعۡمَةٗۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ

و العصيان	أولئک	هم	الراشدون	فضلا	من الله	و نعمة	و الله	عليم
و نافرمانی	همین گروه	ایشان	هدایت یابندگان	فضلی	از خداوند	و نعمتی	و خداوند	دانا

و نافرمانی را ناخوشایندتان داشت، ایشانند راه یافتگان (۷) [و این] از روی بخشش و نعمتی است از خدای، و خدا دانا

حَكِيمٞ ٨ وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَاۖ

حكيم	و إن	طائفتان	من	المؤمنين	اقتتلوا	فأصلحوا	بينهما
فرزانه	و اگر	دو گروه	از	مؤمنان	با هم جنگیدند	پس شما صلح برقرار دارید	میان آندو

و فرزانه است (۸) و اگر دو گروه از مؤمنان با هم کارزار کنند، میانشان آشتی دهید.

فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ

فإن بغت	إحديهما	علي‌الأخرى	فقاتلوا	التي	تبغي	حتى	تفيء
پس اگر سرکشی نمود	یکی از آندو	بر دیگری	پس شما بجنگید	با آنکه	سرکشی می‌کند	تا آنکه	برگشت کند

پس اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم و تجاوز کند، با آن که ستم و تجاوز می‌کند بجنگید تا

إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِۚ فَإِن فَآءَتۡ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَا بِٱلۡعَدۡلِ وَأَقۡسِطُوٓاْۖ

إلى	أمر الله	فإن فاءت	فأصلحوا	بينهما	بالعدل	و أقسطوا
به	حکم خداوند	پس اگر او برگشت	پس‌شماصلح‌برقرارکنید	میان آندو	همراه با عدالت	و انصاف کنید

به فرمان خدای باز گردد. پس اگر بازگشت میانشان به عدل و داد آشتی دهید، و دادگری کنید،

إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ٩ إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ

إن الله	يحب	المقسطين	إنما	المؤمنون	إخوة	فأصلحوا	بين
همانا خداوند	دوست می‌دارد	عادلان	همانا	مؤمنان	برادران	پس شما صلح برقرار دارید	میان

که خدا دادگران را دوست می‌دارد (۹) همانا مؤمنان برادرانِ [یکدیگر]اند، پس میان

الثلثة
ع
۱۰
۱۳

أَخَوَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ﴿١٠﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ

لايسخر	الذين ءامنوا	يأيها	ترحمون	لعلكم	و اتقوا الله	أخويكم
مسخره نكند	آناني كه ايمان آوردهايد	اى	رحم كرده شويد	تا شما	و از خداوند بترسيد	دو برادر خويش

دو برادر خود آشتی افکنید؛ و از خدای پروا کنید، باشد که در خور رحمت گردید (۱۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ

عسى	من نساء	ولانساء	منهم	خيرا	أن يكونوا	عسى	من قوم	قوم
شايد	زناني ديگر را	و نه زناني	از آنان	بهتر	كه باشند	شايد	گروه ديگرى را	يک گروه

گروهی [از مردان] گروهی دیگر را مسخره نکنند، شاید آنان از اینان بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید

أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّۖ وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَلَا تَنَابَزُواْ

لاتنابزوا	و	أنفسكم	و لا تلمزوا	منهن	خيرا	أن يكن
مخوانيد يكديگر را	و	با هم (همديگر را)	و عيبجويي مكنيد	از اينان	بهتر	كه آن زنان باشند

آنان از اینان بهتر باشند. و از خودتان عیبجویی مکنید و یکدیگر را

بِٱلۡأَلۡقَٰبِۖ بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ ﴿١١﴾

هم الظلمون	فأولئک	لم‌يتب	و من	بعد الإيمان	الفسوق	بئس الإسم	بالألقاب
ايشان ستمكاران	پس همين مردم	توبه نكرد	و آنكه	پس از ايمان	گناه	بدنامى است	با القاب بد

به لقبهای بدمخوانید. چه ناپسندیده است نام زشت [گناه‌آلود] پس از ایمان و هر که توبه نکرد پس اینانند ستمکاران (۱۱)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞۖ

إثم	بعض الظن	إن	من الظن	كثيرا	إجتنبوا	الذين ءامنوا	يأيها
گناه	برخى از گمانها(ى بد)	همانا	از گمان	بسيار	پرهيز كنيد	آناني كه ايمان آوردهايد	اى

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها دور باشید، زیرا برخی از گمانها گناه است.

وَلَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ

أن يأكل	أحدكم	أيحب	بعضا	بعضكم	و لايغتب	ولا تجسسوا
كه او بخورد	يكى از شما	آيا مى‌پسندد	برخى [ديگر را]	برخى از شما	و غيبت نكنيد	و جاسوسى همديگر را مكنيد

و [در احوال و عیبهای پنهان مردم] کاوش مکنید، و از پس یکدیگر بدگویی مکنید. آیا یکی از شما دوست دارد که

لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ ﴿١٢﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ

يأيهاالناس	رحيم	تواب	إن الله	و اتقوا الله	فكرهتموه	ميتا	لحم أخيه
اى مردم	مهربان	پذيرندۀ توبه	همانا خداوند	و از خداوند بترسيد	پس متنفر شويد ازآن	مرده	گوشت برادر خويش

گوشت برادر مردهٔ خود را بخورد؟ بی‌گمان آن را ناپسند می‌دارید. و از خداوند پروا کنید که خدا توبه پذیر و مهربان است (۱۲) ای مردم،

إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ

إنا خلقنكم	من ذكر	و أنثى	و جعلنكم	شعوبا	و قبائل	لتعارفوا
همانا ما آفریدیم شما را	از یکمرد	و یک زن	و گردانیدیم شما را	گروهها	و قبیله‌ها	تا همدیگر را بشناسید

ما شما را از یک مرد و زن بیافریدیم، و شما را شاخه‌ها و تیره‌ها کردیم تا یکدیگر را باز شناسید.

إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ﴿١٣﴾ ۞ قَالَتِ ٱلۡأَعۡرَابُ

إن أكرمكم	عند الله	أتقكم	إن الله	عليم	خبير	قالت	الأعراب
همانا گرامیترین شما	نزد خداوند	پرهیزگارترین شما	همانا خداوند	دانا	آگاه	گفت	بادیه‌نشینان

همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، همانا خداوند دانا و آگاه است (۱۳) بادیه‌نشینان گفتند:

ءَامَنَّاۖ قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ وَلَٰكِن قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا وَلَمَّا يَدۡخُلِ

ءامنا	قل	لم تؤمنوا	ولكن	قولوا	أسلمنا	و	لما يدخل
ما ایمان آوردیم	بگو	شما ایمان نیاورده‌اید	ولیکن	شما بگویید	ما اسلام آوردیم	و	هنوز داخل نشد

ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید اسلام آوردیم و هنوز

ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡۖ وَإِن تُطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَا يَلِتۡكُم

الإيمان	في قلوبكم	و إن	تطيعوا	الله	و رسوله	لا يلتكم
ایمان	در دلهای شما	و اگر	شما اطاعت کنید	خداوند	و رسول او	کم نمی‌کند از شما

ایمان در دلهاتان در نیامده است. و اگر خدا و پیامبرش را فرمان ببرید

مِّنۡ أَعۡمَٰلِكُمۡ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ

من	أعمالكم	شيئا	إن الله	غفور	رحيم	إنما	المؤمنون
از	عملهای شما	چیزی	همانا خداوند	آمرزنده	مهربان	جز این نیست	مؤمنان (واقعی)

از [پاداش] کردارهایتان چیزی نکاهد، همانا خدا آمرزگار و مهربان است (۱۴) جز این نیست که مؤمنان

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ

الذين	ءامنوا	بالله	و رسوله	ثم	لم يرتابوا	و جهدوا	بأموالهم
آنانی که	ایمان آورده‌اند	به خداوند	و رسول او	پس	آنان شک نکردند	و آنان جهاد کردند	با مالها

کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده‌اند و سپس شک نکرده‌اند، و با مالها

وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ﴿١٥﴾ قُلۡ أَتُعَلِّمُونَ

و أنفسهم	في	سبيل الله	أولئک	هم	الصدقون	قل	أتعلمون
و جانهای‌شان	در	راه خداوند	همین گروه	ایشان	راستگویان	بگو	آیا خبر می‌دهید

و جانهای خویش در راه خدا جهاد کرده‌اند. ایشانند راستگویان (۱۵) بگو: آیا می‌خواهید

أَتُعَلِّمُونَ ٱللَّهَ بِدِينِكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ

الله	بدینکم	و الله	یعلم	ما	فی السموات	و ما	فی‌الأرض	و الله
خداوند	به دین خود	و خداوند	میداند	آنچه	در آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	و خداوند

خدای را به دین خودتان آگاه می‌کنید؟ و حال آنکه خدا آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند، و خدا

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل

بکل	شیء	علیم	یمنون	علیک	أن	أسلموا	قل
به هر	چیز	دانا	آنان منّت می‌نهند	بر تو	که	آنان اسلام آورده‌اند	بگو

به همه چیز داناست (۱۶) بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو:

لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَٰمَكُم بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَىٰكُمْ

لا تمنوا	علی	إسلامکم	بل الله	یمن	علیکم	أن هدىٰکم
شما منّت منهید	بر من	مسلمانی خود	بلکه خداوند	احسان می‌نهد	بر شما	که هدایت کرد شما را

به اسلام خود بر من منت منهید، بلکه خدای بر شما منت می‌نهد که شما را

لِلْإِيمَٰنِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٧﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ

للإیمان	إن	کنتم	صدقین	إن الله	یعلم	غیب السموات
بسوی ایمان	اگر	شما می‌باشید	راستگویان	همانا خداوند	او می‌داند	رازهای نهان آسمان‌ها

به ایمان راه نموده است، اگر [در ایمان خود] راستگویید (۱۷) همانا خدا نهان آسمانها

وَٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾ ع ۲ ۸ ۱۴

و الأرض	و الله	بصیر	بما	تعملون
و زمین	و خداوند	بینا	به آنچه شما	می‌کنید

و زمین را می‌داند، و خدا بدانچه می‌کنید بیناست (۱۸)

۵۰. سورهٔ ق [قاف] (مکی بوده، ۴۵ آیه و ۳ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

قٓ وَٱلْقُرْءَانِ ٱلْمَجِيدِ ﴿١﴾ بَلْ عَجِبُوٓا أَن جَآءَهُم مُّنذِرٌ

قٓ	و القرءان	المجید	بل	عجبوا	أن	جاءهم	منذر
قاف	و سوگند به قرآن	با مجد و عظمت	بلکه	آنان در شگفت ماندند	که	آمد نزدشان	بیم دهنده‌ای

قاف. سوگند به این قرآن ارجمند [که این پیامبر راستگوست] (۱) بلکه شگفتی نمودند که

مِنۡهُمۡ فَقَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا شَيۡءٌ عَجِيبٌ ۝٢ أَءِذَا مِتۡنَا

منهم	فقال	الكفرون	هذا	شیء	عجیب	أءذامتنا
از ایشان	پس گفت	کافران	این	(دعوت و رسالت) چیزی	شگفت	آیا هنگامی که ما مردیم

از میان خودشان بیم دهنده‌ای بدیشان آمد؛ از این رو کافران گفتند: این چیزی شگفت است (۲) آیا هنگامی که مردیم

وَكُنَّا تُرَابٗاۖ ذَٰلِكَ رَجۡعُۢ بَعِيدٞ ۝٣ قَدۡ عَلِمۡنَا مَا تَنقُصُ ٱلۡأَرۡضُ مِنۡهُمۡۖ

و كنا ترابا	ذلک	رجع	بعید	قد علمنا	ما تنقص	الأرض	منهم
وخاک شدیم	این	برگشتی	دور	همانا ما می‌دانیم	آنچه کم می‌کند	زمین	از آنان

و خاک شدیم [باز زنده می‌شویم]؟ این بازگشتی است دور [از عقل و عادت] (۳) همانا ما می‌دانیم که زمین چه چیز از ایشان را می‌کاهد

وَعِندَنَا كِتَٰبٌ حَفِيظُۢ ۝٤ بَلۡ كَذَّبُواْ بِٱلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمۡ فَهُمۡ فِيٓ أَمۡرٖ

وعندنا	كتب حفيظ	بل كذبوا	بالحق	لما جاءهم	فهم	فی أمر
و نزد ما	کتابی نگهدارنده	بلکه آنان تکذیب کردند	حق را	هنگامیکه آن نزدشان آمد	پس ایشان	در کاری

و نزد ما کتابی است نگهدارنده (لوح محفوظ) (۴) بلکه سخن حق را چون بدیشان آمد دروغ انگاشتند، پس آنها در کاری

مَّرِيجٍ ۝٥ أَفَلَمۡ يَنظُرُوٓاْ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَوۡقَهُمۡ كَيۡفَ بَنَيۡنَٰهَا وَزَيَّنَّٰهَا وَمَا لَهَا

مریج	أفلم ينظروا	إلى السماء	فوقهم	كيف	بنينها	و زيّنها	و ما لها
شوریده	آیا پس نمی‌نگرند	بسوی آسمان	بالای‌شان	چگونه	آن را بنا کردیم	و آن را آراسته نمودیم	و دران نیست

آشفته و شوریده‌اند (۵) آیا به آسمان بالای سرشان ننگریستند که چگونه آن را برافراشتیم و [با ستارگان] بیاراستیم و آن را

مِن فُرُوجٖ ۝٦ وَٱلۡأَرۡضَ مَدَدۡنَٰهَا وَأَلۡقَيۡنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا

من فروج	والأرض	مددناها	و ألقينا	فيها	رواسی	و أنبتنا	فيها
[هیچ] شکافی	و زمین	ما آن را گسترانیدیم	و افکندیم	درآن	کوهها	و رویانیدیم	درآن

هیچ شکافی نیست؟ (۶) و زمین را بگستردیم و در آن کوههای بلند و استوار نهادیم

مِن كُلِّ زَوۡجِۭ بَهِيجٖ ۝٧ تَبۡصِرَةٗ وَذِكۡرَىٰ لِكُلِّ عَبۡدٖ مُّنِيبٖ ۝٨ وَنَزَّلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ

من	كل زوج	بهيج	تبصرة	و ذكرىٰ	لكل	عبد منيب	و نزلنا	من‌السماء
از	هر جفت	خوشنما	وسیلهٔ‌بینشی	واندرزی	برای هر	بندهٔ‌بازگشت‌کننده	و ما فرود آوردیم	از آسمان

و از هر گونه گیاه زیبا و بهجت انگیز در آن رویانیدیم (۷) تا بینشی باشد و پندی برای هر بنده‌ای که [به دل به خدا] باز گردد (۸) و از آسمان

مَآءٗ مُّبَٰرَكٗا فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ جَنَّٰتٖ وَحَبَّ ٱلۡحَصِيدِ ۝٩ وَٱلنَّخۡلَ

ماء	مبركا	فأنبتنا	به	جنت	و حب	الحصيد	و النخل
آبی	با برکت	پس ما رویانیدیم	بوسیلهٔ آن	بوستان‌ها	و دانه	درو شده	و درخت خرما

آبی با برکت فرود آوردیم پس بدان بوستانها و دانه‌های دروکردنی رویانیدیم (۹) و نیز خرما بُنهای

بَاسِقَٰتٖ لَّهَا طَلۡعٞ نَّضِيدٞ ﴿١٠﴾ رِّزۡقٗا لِّلۡعِبَادِۖ وَأَحۡيَيۡنَا بِهِۦ

باسقت	لها	طلع	نضيد	رزقا	للعباد	و أحيينا	به
سربه‌هواکشیده	برای آن	خوشه	تو در تو، برهم نشانده	روزی	برای بندگان	و ما زنده کردیم	بدان

بلند را که میوه‌های برهم نشانده دارند (۱۰) تا روزی بندگان باشد و بدان [آب]

بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗاۚ كَذَٰلِكَ ٱلۡخُرُوجُ ﴿١١﴾ كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَأَصۡحَٰبُ ٱلرَّسِّ

بلدة	میتا	کذلک	الخروج	کذبت	قبلهم	قوم نوح	و	أصحٰب‌الرس
شهر (زمین)	مرده	همچنین	بیرون شدن	تکذیب نمود	پیش از ایشان	قوم نوح	و	و مردم رس

سرزمین مرده را زنده کردیم، همچنین است بیرون آمدن [از گور] (۱۱) پیش از اینان قوم نوح و اصحاب رَسّ

وَثَمُودُ ﴿١٢﴾ وَعَادٞ وَفِرۡعَوۡنُ وَإِخۡوَٰنُ لُوطٖ ﴿١٣﴾ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡأَيۡكَةِ وَقَوۡمُ تُبَّعٖۚ كُلّٞ كَذَّبَ

و ثمود	و عاد و فرعون	و إخوان	لوط	و أصحٰب الأیکة	و قوم تبع	کل کذب
و ثمود	و عاد و فرعون	و برادران	لوط	و اهل ایکه (بیشه‌نشینان)	و قوم تُبَّع	همه دروغ پنداشتند

و ثمود تکذیب کردند (۱۲) و نیز عاد و فرعون و قوم لوط (۱۳) و اهل‌ایکه و قوم تُبَّع همگی

ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ﴿١٤﴾ أَفَعَيِينَا بِٱلۡخَلۡقِ ٱلۡأَوَّلِۚ بَلۡ هُمۡ فِي لَبۡسٖ

الرسل	فحق	وعید	أفعیینا	بالخلق	الأول	بل هم	فی لبس
پیامبران	پس ثابت شد	وعدهٔ عذاب	آیا پس ما خسته شدیم	به آفرینش	نخست	بلکه آنان	در شک

پیامبران را دروغگو شمردند پس وعدهٔ من به عذاب بر آنها سزا گشت (۱۴) آیا از آفرینش نخستین درمانده شدیم؟ [نه،] بلکه آنهایند که

مِّنۡ خَلۡقٖ جَدِيدٖ ﴿١٥﴾ وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ وَنَعۡلَمُ مَا تُوَسۡوِسُ بِهِۦ نَفۡسُهُۥۖ ع ۱ ۱۵ ۱۵

من	خلق‌جدید	و لقد خلقنا	الإنسان	و نعلم	ماتوسوس	به	نفسه
از	آفرینش نو	و همانا ما آفریدیم	انسان	و ما می‌دانیم	آنچه وسوسه می‌کند	به آن	نفس او

از آفرینش نو در شکّ‌اند (۱۵) و همانا ما آدمی را آفریده‌ایم و آنچه را نفس او وسوسه می‌کند می‌دانیم.

وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذۡ يَتَلَقَّى ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلۡيَمِينِ

و نحن	أقرب	إلیه	من	حبل‌الورید	إذ یتلقی	المتلقیان	عن الیمین
و ما	نزدیکتر	به او	از	رگ گردن	آنگاه که فرا می‌گیرد [می‌نویسد]	دو فرشتهٔ فراگیرنده	از راست

و ما به او از رگ گردن نزدیکتریم (۱۶) آنگاه که آن دو [فرشتهٔ] فراگیرنده از جانب راست

وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٞ ﴿١٧﴾ مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ﴿١٨﴾

و	عن‌الشمال	قعید	ما یلفظ	من قول	إلا	لدیه	رقیب	عتید
و	از چپ	نشسته	به زبان نمی‌آورد	سخنی را	مگر	نزد او	نگهبانی	آماده

و از جانب چپ [آدمی] نشسته [اعمال او را] فرا می‌گیرند (۱۷) هیچ سخنی بر زبان نیارد مگر آنکه در نزد او نگهبانی آماده است (۱۸)

وَجَآءَتۡ سَكۡرَةُ ٱلۡمَوۡتِ بِٱلۡحَقِّۖ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنۡهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ

و	جاء	سكرةالموت	بالحق	ذلک	ما کنت	منه	تحید	و نفخ
و	آمد	بیهوشی‌مرگ	براستی	این	آنچه‌بودی‌تو	ازآن	کناره‌می‌گرفتی،می‌گریختی	ودمیده‌شود

و بیهوشی مرگ به راستی فرا رسد، این است آنچه از آن می‌گریختی (۱۹)

فِي ٱلصُّورِۚ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلۡوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَآءَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّعَهَا سَآئِقٞ

فی الصور	ذلک	یوم‌الوعید	و جاءت	کل نفس	معها	سائق
در صور	این	روز بیم	و می‌آید (حاضر می‌شود)	هر شخص	همراه او	راننده‌ای(کشاننده‌ای)

و در صور دمیده شود، این است روز وعدهٔ عذاب (۲۰) و هر کسی می‌آید در حالی که با او [فرشتهٔ] راننده‌ای و

وَشَهِيدٞ ﴿٢١﴾ لَّقَدۡ كُنتَ فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا فَكَشَفۡنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلۡيَوۡمَ

و شهید	لقد کنت	فی غفلة	من هذا	فکشفنا	عنک	غطاءک	فبصرک	الیوم
و یک گواه	همانا تو بودی	در غفلت	از این	پس ما برداشتیم	از تو	پردهٔ تو را	پس نگاه تو	امروز

[فرشتهٔ] گواهی دهنده‌ای هست (۲۱) [خدای فرماید:] هر آینه از این غافل بودی، پس ماپوشش تو را [از دیدهٔ] تو برداشتیم از این رو امروز چشمت

حَدِيدٞ ﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُۥ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾ أَلۡقِيَا فِي جَهَنَّمَ

حدید	و قال	قرینه	هذا	مالدی	عتید	ألقیا	فی جهنم
تیز	و می‌گوید	همنشین او	این	آنچه نزد من	حاضر	شما دو تن بیندازید	در دوزخ

تیزبین است (۲۲) و همنشین او (فرشتهٔ نگهبان) گوید: این است آنچه نزد من آماده است (نامهٔ اعمال) (۲۳) [و به آن دو فرشته ندا آید:]

كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٖ ﴿٢٤﴾ مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٖ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾ ٱلَّذِي جَعَلَ

کل کفار	عنید	مناع	للخیر	معتد	مریب	الذی	جعل
هر ناسپاس	سرکش	بسیار منع‌کننده	برای مال	از اندازه گذرنده	در شک اندازنده	آنکه	قرار داد

هر کافر سرکش را در دوزخ افکنید (۲۴) هر بازدارنده از (مال، مانند زکات و) نیکی [و] تجاوزگر شک دار را [که دیگران را در دین به‌شک می‌افکند] آن که

مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَأَلۡقِيَاهُ فِي ٱلۡعَذَابِ ٱلشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ ۞ قَالَ قَرِينُهُۥ رَبَّنَا

مع الله	إلها	ءاخر	فألقیه	فی‌العذاب	الشدید	قال	قرینه	ربنا
همراه خداوند	معبودی	دیگر	پس او را بیفکنید	در عذاب	سخت	می‌گوید	همنشین او	پروردگارا

با خدای یکتا خدایی دیگر گرفت، پس او را در عذاب سخت بیفکنید (۲۶) [شیطان] همنشین او گوید: پروردگارا،

مَآ أَطۡغَيۡتُهُۥ وَلَٰكِن كَانَ فِي ضَلَٰلِۭ بَعِيدٖ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخۡتَصِمُواْ لَدَيَّ

ما أطغیته	ولکن	کان	فی ضلل	بعید	قال	لا تختصموا	لدی
او را سرکش نکردم	ولیکن	بود	در گمراهی	دور	فرمود	ستیزه مکنید	نزدمن (دربرابرمن)

من او را به سرکشی وانداشتم ولیکن خود او در گمراهی دوری بود (۲۷) [خدا] فرماید: نزد من ستیزه مکنید،

وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا

و قد قدمت	إليكم	بالوعيد	ما يبدل	القول	لدی	و	ما أنا
و همانا پیش فرستادم	بسوی شما	وعدهٔ عذاب	تبدیل نمی‌شود	سخن	نزد من	و	من نیستم

که همانا وعده عذاب را پیش از این به شما داده بودم (۲۸) سخن (وعده و وعید من) نزد من دگرگون نشود و من

ع ۲ ۱۴ ۱۶

بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ

بظلّم	للعبيد	يوم	نقول	لجهنم	هل امتلأت	و تقول	هل
ستم‌کننده	بر بندگان	آن روز	ما می‌گوییم	به دوزخ	آیا تو پُر شدی	و او می‌گوید	آیا

به بندگان هرگز ستم نمی‌کنم (۲۹) روزی که دوزخ را گوییم: آیا پُر شدی؟ و گوید: آیا

مِن مَّزِيدٍ ﴿٣٠﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ

من مزيد	و أزلفت	الجنة	للمتقين	غيربعيد	هذا	ما توعدون
زياده از اين هست؟	و نزديک کرده شود	بهشت	برای پرهيزگاران	نه دور	اين	آنچه‌به شماوعده داده‌می‌شد

بیش از این هم هست؟ (۳۰) و بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک آرند و دور نباشد (۳۱) این است آنچه نوید داده می‌شدید،

لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿٣٢﴾ مَّنْ خَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ ﴿٣٣﴾

لكل أواب	حفيظ	من	خشی	الرحمن	بالغيب	و جاء	بقلب منيب
برای هر رجوع‌کننده	نگهدارنده	آنکه	بترسد	رحمان (خداوند)	نادیده،نهان	و آمد	همراه دل بازگشت‌کننده

به هر بازگردندهٔ نگاهدار [فرمان خدا] (۳۲) آن کسی که در نهان از خدای بخشنده بترسد و با دلی توبه کار [به سوی او] آید (۳۳)

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُم مَّا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا

ادخلوها	بسلٰم	ذلک	يوم الخلود	لهم	ما يشاءون	فيها	ولدينا
در آن داخل شوید	به سلامتی	این	روز جاودانگی	برای‌شان	آنچه آنان می‌خواهند	درآن	و نزد ما

به سلامت در آن (بهشت) در آیید. این است روز جاودانگی (۳۴) ایشان راست در آن هر چه خواهند و نزد ما

مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا

مزيد	و كم أهلكنا	قبلهم	من قرن	هم أشد	منهم	بطشا
زیاده،فزونتر	و چه اندازه ما هلاک کردیم	پیش از ایشان	از امت‌ها	آنان سختتر	از ایشان	دست‌درازی،زورمندی

فزونتر [هم] هست (۳۵) و چه بسیار مردمانی را پیش از آنها نابود کردیم که از اینها زورمند تر بودند،

فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ ﴿٣٦﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ

فنقبوا	فی البلٰد	هل	من محيص	إن	فی	ذلک	لذكریٰ
پس کاوش کردند	در شهرها	آیا	هیچ گریزگاهی	همانا	در	این	البته‌پندی

پس در شهرها گردش و کاوش کردند؛ آیا [آنان را] هیچ گریزگاهی هست؟ (۳۶) هر آینه در این [سخن که گفته شد] عبرتی است

لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلۡبٌ أَوۡ أَلۡقَى ٱلسَّمۡعَ وَهُوَ شَهِيدٞ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدۡ

لمن	کان	له	قلب	أو	ألقى السمع	و هو	شهيد	و لقد
برای آنکه	باشد	برای او	دل	یا	گوش فرا دهد	و او	گواه	و همانا

برای آنکه او را دل باشد یا گوش فرا دارد و گواه باشد (۳۷) و همانا

خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٖ ﴿٣٨﴾

خلقنا	السموات	والأرض	و ما بینهما	في ستة أيام	و	ما مسنا	من لغوب
ما پدید آوردیم	آسمانها	و زمین	و آنچه میان آندو	در شش روز	و	و نرسید به ما	هیچ ماندگی

آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز آفریدیم، و هیچ ماندگی به ما نرسید (۳۸)

فَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ قَبۡلَ طُلُوعِ ٱلشَّمۡسِ

فاصبر	علی	ما یقولون	و سبح	بحمد ربک	قبل	طلوع الشمس
پس تو صبر کن	بر	آنچه می‌گویند	و پاکی بیان کن	همراه ستایش پروردگارت	پیش	برآمدن‌خورشید

پس بر آنچه می‌گویند شکیبا باش و پیش از برآمدن آفتاب

وَقَبۡلَ ٱلۡغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡهُ وَأَدۡبَٰرَ ٱلسُّجُودِ ﴿٤٠﴾ وَٱسۡتَمِعۡ يَوۡمَ يُنَادِ ٱلۡمُنَادِ

و قبل الغروب	و من الیل	فسبحه	و إدبار	السجود	و استمع	یوم	یناد المناد
و پیش از غروب	و از شب	پس پاکی او را بیان کن	و پس از	سجده (نماز)	و بشنو	آن روز	منادیی نداکند

و پیش از فرو شدن آن پروردگارت را همراه با ستایش به پاکی یاد کن (۳۹) و در پاسی از شب، و از پس سجده‌ها او را تسبیح گوی (۴۰) و گوش فرا دار روزی که آوازدهنده

مِن مَّكَانٖ قَرِيبٖ ﴿٤١﴾ يَوۡمَ يَسۡمَعُونَ ٱلصَّيۡحَةَ بِٱلۡحَقِّۚ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلۡخُرُوجِ ﴿٤٢﴾

من	مکان قریب	یوم	یسمعون	الصیحة	بالحق	ذلک	یوم الخروج
از	جایی نزدیک	روزی که	می‌شنوند	فریاد،بانگ	به راستی	این	روز بیرون شدن

از جایی نزدیک آواز دهد (۴۱) روزی که آن بانگ را بحق بشنوند، آن است روز بیرون شدن [از گور] (۴۲)

إِنَّا نَحۡنُ نُحۡيِۦ وَنُمِيتُ وَإِلَيۡنَا ٱلۡمَصِيرُ ﴿٤٣﴾ يَوۡمَ تَشَقَّقُ ٱلۡأَرۡضُ عَنۡهُمۡ

إنا نحن	نحیی	و نمیت	و إلینا	المصیر	یوم تشقق	الأرض	عنهم
همانا ما	زنده می‌کنیم	و میمیرانیم	و بسوی ما	بازگشت	روزی که شکافته می‌شود	زمین	ازآنان

همانا ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و بازگشت به سوی ماست (۴۳) روزی که زمین از آنان بشکافد

سِرَاعٗاۚ ذَٰلِكَ حَشۡرٌ عَلَيۡنَا يَسِيرٞ ﴿٤٤﴾ نَّحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَقُولُونَۖ وَمَآ أَنتَ

سراعا	ذلک	حشر	علینا	یسیر	نحن أعلم	بما	یقولون	و ما أنت
شتابان	این	برانگیختن،گردآوردن	بر ما	آسان	ما داناتریم	به آنچه	می‌گویند	و نیستی تو

شتابنده باشند؛ این برانگیختنی است که بر ما آسان است (۴۴) ما بدانچه می‌گویند داناتریم، و تو

۳ ع ۱۶ ۱۷

عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْءَانِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾

علیهم	بجبار	فذکر	بالقرءان	من	یخاف	وعید
بر آنان	چیره،به زور وادارنده	پس پند ده	با قرآن	آنکه	او می‌ترسد	بیم دادن من

بر آنها [گماشته‌ای] زورمند نیستی، پس آن را که از وعدهٔ عذاب من می‌ترسد بدین قرآن پند ده (۴۵)

۵۱. سورهٔ ذاریات [پراکنده گرها، بادهای خاک پراکن] (مکی بوده، ۶۰ آیه و ۳ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَالذَّٰرِيَٰتِ ذَرْوًا ﴿١﴾ فَالْحَٰمِلَٰتِ وِقْرًا ﴿٢﴾ فَالْجَٰرِيَٰتِ

و الذّریت	ذروا	فالحملت	و قرا	فالجریت
سوگند به پراکنده کنندگان (بادها)	پراکنده کردنی	پس سوگند به ابرها که بردارندگان	بار سنگین	سوگند به کشتی‌های روان

سوگند به بادهای دمنده که [ابر و خاک را] پراکنده می‌کنند پراکندنی (۱) و سوگند به ابرهای باردار [به باران] (۲) و سوگند به کشتیها

يُسْرًا ﴿٣﴾ فَالْمُقَسِّمَٰتِ أَمْرًا ﴿٤﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿٥﴾ وَإِنَّ

یسرا	فالمقسمٰت	أمرا	إنما	توعدون	لصادق	و إن
با نرمی و آهستگی	سوگند به تقسیم‌کنندگان	حکم	همانا آنچه	به شما وعده داده می‌شود	همانا راست است	و همانا

که به آسانی روانند (۳) و سوگند به پخش کنندگان کار [ها] (۴) که هر آینه آنچه وعده داده می‌شوید راست است (۵) و همانا

الدِّينَ لَوَٰقِعٌ ﴿٦﴾ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ﴿٧﴾ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿٨﴾

الدین	لواقع	و السماء	ذات‌الحبک	إنکم	لفی	قول	مختلف
روزکیفروپاداش	همانا واقع‌شونده	و سوگند به آسمان	دارندهٔ راهها	همانا شما	البته در	گفتاری	اختلاف دارنده

[روز] حساب و جزا [پاداش و کیفر] واقعیت دارد (۶) و سوگند به آسمان دارای راهها (۷) هر آینه شما در گفتاری گوناگونید (۸)

يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ﴿٩﴾ قُتِلَ الْخَرَّٰصُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ

یؤفک	عنه	من أفک	قتل	الخرصون	الذین	هم	فی غمرة
باز گردانیده می‌شود	ازان	آنکه برگردانیده شده	نابود باد	دروغزنان	آنانی که	آنان	در غفلت

از آن گردانیده می‌شود آن کس که گردانیده شده است (۹) مرگ بر آن دروغزنان (۱۰) آنان که درگرداب [نادانی و گمراهی] فرو رفته

سَاهُونَ ﴿١١﴾ يَسْـَٔلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٢﴾ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿١٣﴾

ساهون	یسئلون	أیان	یوم الدین	یوم	هم	علی النار	یفتنون
فراموش کنندگان	آنان می‌پرسند	چه وقت است	روز پاداش و کیفر	روزی که	آنان	بر آتش (دوزخ)	عذاب‌کرده‌می‌شوند

و [از حق] غافل و بیخبرند (۱۱) می‌پرسند روز پاداش کی خواهد بود؟ (۱۲) روزی [است] که در آتش دوزخ به عذاب سوخته شوند (۱۳)

ذُوقُواْ فِتۡنَتَكُمۡ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تَسۡتَعۡجِلُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ

ذوقوا	فتنتکم		هذا	الذی	کنتم به		تستعجلون		إن	المتقین
شما بچشید	عذاب خود را		این	آنکه	شما بودید بدان		شتاب می‌کردید		همانا	پرهیزگاران

عذاب سوختن خود را بچشید، این همان است که به شتاب می‌خواستید (۱۴) همانا پرهیزگاران

فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾ ءَاخِذِينَ مَآ ءَاتَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ

فی جنٰت	و	عیون	ءاخذین	ما ءاتٰهم	ربهم	إنهم	کانوا
در بوستانها	و	چشمه‌ها	گیرندگان	آنچه داد به ایشان	پروردگارشان	همانا آنان	بودند

در بوستانها و چشمه‌های آب باشند (۱۵) آنچه را پروردگار آنان بدیشان داده می‌گیرند، زیرا

قَبۡلَ ذَٰلِكَ مُحۡسِنِينَ ﴿١٦﴾ كَانُواْ قَلِيلٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مَا يَهۡجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِٱلۡأَسۡحَارِ

قبل	ذلک	محسنین	کانوا	قلیلا	من الیل	مایهجعون	و باالأسحار
پیش از	این	نیکوکاران	آنان بودند	اندکی	از شب	آنچه آنان می‌خوابیدند	و در سحرگاهان

پیش از این نیکوکار بودند (۱۶) اندکی از شب را می‌خفتند (۱۷) و سحرگاهان

هُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ﴿١٨﴾ وَفِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ﴿١٩﴾ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ

هم	یستغفرون	و	فی	أموالهم	حق	للسائل	والمحروم	وفی‌الأرض
ایشان	آمرزش می‌طلبیدند	و	در	مالهای‌شان	حقی، سهمی	برای‌سؤالگر (گدا)	و محروم	و در زمین

آمرزش می‌خواستند. و در مالهای‌شان برای سائل و محروم حقّی معیّن بود (۱۹) و در زمین

ءَايَٰتٞ لِّلۡمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَفِيٓ أَنفُسِكُمۡۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ﴿٢١﴾ وَفِي ٱلسَّمَآءِ رِزۡقُكُمۡ

ءایت	للموقنین	و	فی أنفسکم	أفلا تبصرون	وفی	السماء	رزقکم
نشانه‌ها	برای یقین‌کنندگان	و	در خود شما	پس شما چرا نمی‌نگرید	و در	آسمان	روزی شما

اهل یقین را نشانه‌هاست (۲۰) و نیز در خودتان، آیا نمی‌نگرید؟ (۲۱) و روزی شما

وَمَا تُوعَدُونَ ﴿٢٢﴾ فَوَرَبِّ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ إِنَّهُۥ لَحَقّٞ مِّثۡلَ مَآ أَنَّكُمۡ

و ما توعدون	فورب	السماء	و الأرض	إنه	لحق	مثل	ما أنکم
و آنچه شما وعده داده می‌شوید	پس سوگند	آسمان	و زمین	همانا او	البته حق	همانند	آنچه که شما

و آنچه وعده داده می‌شوید در آسمان است (۲۲) سپس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این سخن حق است همچنانکه شما

نَنطِقُونَ ﴿٢٣﴾ هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ ﴿٢٤﴾ إِذۡ دَخَلُواْ ع ۱ ۲۳ ۱۸

تنطقون	هل	أتىٰک	حدیث	ضیف	إبراهیم	المکرمین	إذ	دخلوا
سخن می‌گویید	آیا	آمد نزد تو	سخن (خبر)	مهمانان	ابراهیم	گرامیان	آنگاه	آنان درآمدند

سخن می‌گویید (۲۳) آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴) آنگاه که

عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞ قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ ﴿٢٥﴾ فَرَاغَ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ

علیه	فقالوا	سلٰما	قال	سلٰم	قوم	منکرون	فراغ	إلی أهله
بر او	پس آنان گفتند	سلام	گفت	سلام	گروهی	ناشناسان	پس رفت	بسوی خانواده‌اش

بر او درآمدند و سلام گفتند. گفت: سلام، گروهی ناشناسید (۲۵) پس پنهانی به نزد خانوادۀ خود رفت

فَجَآءَ بِعِجۡلٖ سَمِينٖ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهُۥٓ إِلَيۡهِمۡ قَالَ أَلَا تَأۡكُلُونَ ﴿٢٧﴾ فَأَوۡجَسَ مِنۡهُمۡ خِيفَةٗۖ

فجاء	بعجل	سمین	فقربه	إلیهم	قال	ألاتأکلون	فأوجس	منهم	خیفة
پس آورد	گوساله‌ای را	فربه	پس آن‌رانزدیکشان‌برد	به آنان	گفت	چرا شما نمی‌خورید	پس او احساس نمود	ازآنان	ترسی

و گوساله‌ای فربه (و بریان) بیاورد (۲۶) پس آن را نزدیکشان گذاشت و گفت: آیا نمی‌خورید؟ (۲۷) پس، از آنان بیمی به دل گرفت.

قَالُواْ لَا تَخَفۡۖ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٖ ﴿٢٨﴾ فَأَقۡبَلَتِ ٱمۡرَأَتُهُۥ فِي صَرَّةٖ فَصَكَّتۡ وَجۡهَهَا

قالوا	لا تخف	و بشروه	بغلٰم	علیم	فأقبلت	امرأته	فی صرة	فصکت	وجهها
آنان گفتند	مترس	و آنان او را مژده دادند	به پسری	دانا	پس پیش آمد	زن او	بافریاد	و سیلی زد	روی خود را

گفتند: مترس [ما فرشتگانیم]. و او را به پسری دانا مژده دادند (۲۸) پس زنش فریادکنان پیش آمد و بر روی خود زد

وَقَالَتۡ عَجُوزٌ عَقِيمٞ ﴿٢٩﴾ قَالُواْ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٣٠﴾

و قالت	عجوز	عقیم	قالوا	کذلک	قال	ربک	إنه	هو	الحکیم	العلیم
و گفت	پیرزنی	نازا	آنان گفتند	اینچنین	فرمود	پروردگار تو	همانا	او	فرزانه	دانا

و گفت: پیرزنی نازا [چگونه بزاید و پسری آورد] (۲۹) گفتند: پروردگار تو چنین گفته است، که اوست فرزانه و دانا (۳۰)

جزء بیست و هفتم

۞ قَالَ فَمَا خَطۡبُكُمۡ أَيُّهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ ﴿٣١﴾

قال	فما	خطبکم	أیها	المرسلون
او گفت	پس چیست	مقصد شما، کار شما	ای	فرستاده شدگان (فرشتگان)

گفت: اکنون کار شما (مأموریت شما) ای فرستادگان چیست؟ (۳۱)

قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمٖ مُّجۡرِمِينَ ﴿٣٢﴾ لِنُرۡسِلَ عَلَيۡهِمۡ

قالوا	إنا أرسلنا	إلی	قوم‌مجرمین	لنرسل	علیهم
آنان پاسخ دادند	همانا ما فرستاده شدیم	بسوی	قومی گنهکار	تا ما بفرستیم	بر ایشان

گفتند: ما به سوی مردمی بزهکار فرستاده شده‌ایم (۳۲) تا بر آنها

حِجَارَةٗ مِّن طِينٖ ﴿٣٣﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلۡمُسۡرِفِينَ ﴿٣٤﴾ فَأَخۡرَجۡنَا مَن كَانَ

حجارة	من طین	مسومة	عند ربک	للمسرفین	فأخرجنا	من کان
سنگ‌ها	از سنگ گل (سفال)	نشانمند شده	نزد پروردگارت	برای از حدگذرندگان	پس ما بیرون کردیم	آنکه بود

سنگهایی از گِل (کلوخ) فرو فرستیم (۳۳) که نزد پروردگارت برای گزافکاران نشان‌گذاری شده است (۳۴) پس هر که را

فِيهَا مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَآ

فیها	من	المؤمنین	فما وجدنا	فیها	غیربیت	من	المسلمین	و ترکنا	فیها
درآن	از	مؤمنان	پس ما نیافتیم	درآن	جز یک خانه	از	مسلمانان	و ما گذاشتیم	در آن

از مؤمنان در آن [شهر] بود بیرون بردیم (۳۵) اما از مسلمانان جز یک خانه (خانوادهٔ لوط) در آنجا نیافتیم (۳۶) و در آنجا

ءَايَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾ وَفِى مُوسَىٰٓ إِذْ أَرْسَلْنَٰهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

ءاية	للذين	یخافون	العذاب الألیم	و	فیموسیٰ	إذ أرسلنه	إلى فرعون
نشانه‌ای	برای آنانی که	می‌ترسند	عذاب دردناک	و	در موسی	هنگامیکه ما او را فرستادیم	بسوی‌فرعون

برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند نشانه و عبرتی گذاشتیم (۳۷) و در [داستان] موسی [نیز نشانه و عبرتی است] آنگاه که او را

بِسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِۦ وَقَالَ سَٰحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْنَٰهُ

بسلطن مبین	فتولیٰ	برکنه	و قال	سٰحر	أومجنون	فأخذنٰه
همراه دلیلی روشن (معجزه)	پس او سر تافت	همراه نیروی خود	و گفت	جادوگر	یا دیوانه	پس ما گرفتیم او را

با حجتی روشن به‌نزد فرعون فرستادیم (۳۸) پس [فرعون] به [اتکاء] نیرو و سپاه خود روی برتافت و گفت: جادوگر یادیوانه‌ای است (۳۹) پس او

وَجُنُودَهُۥ فَنَبَذْنَٰهُمْ فِى ٱلْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾ وَفِى عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ

و جنوده	فنبذنٰهم	فی الیم	و هو	ملیم	و فی عاد	إذ أرسلنا	علیهم
و لشکر او را	پس‌افکندیم آنان‌را	در دریا	درحالیکه‌او	ملامت شده	و در عاد	آنگاه که ما فرستادیم	بر آنان

و لشکرش را بگرفتیم و در دریا افکندیم، در حالی که او سزاوار سرزنش بود (۴۰) و نیز در [داستان] عاد آنگاه که بر آنها

ٱلرِّيحَ ٱلْعَقِيمَ ﴿٤١﴾ مَا تَذَرُ مِن شَىْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَٱلرَّمِيمِ ﴿٤٢﴾ وَفِى ثَمُودَ

الریح‌العقیم	ماتذر	من شیء	أتت	علیه	إلا جعلته	کالرمیم	وفی‌ثمود
باد نامیمون	نمی‌گذاشت	هیچ چیز را	می‌آمد	بر آن	مگر می‌گردانید آن را	همچون استخوان پوسیده	و در ثمود

باد نازا و بی‌بهره فرستادیم (۴۱) که هیچ چیزی را [از عادیان] که بر آن می‌گذشت باقی‌نمی‌گذاشت مگر آنکه آن را مانند استخوان پوسیده می‌گردانید (۴۲) و نیز در [داستان] ثمود

إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا۟ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٤٣﴾ فَعَتَوْا۟ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ

إذ قیل	لهم	تمتعوا	حتی حین	فعتوا	عن	أمر ربهم	فأخذتهم
آنگاه‌که‌گفت	برای‌شان	بهره برید	تا مدتی معین	پس آنان سرکشی کردند	از	فرمان‌پروردگارشان	پس‌گرفت‌آنان‌را

آنگاه که به آنها گفته شد تا هنگامی (چندی) برخوردار شوید (۴۳) آنان از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند پس

ٱلصَّٰعِقَةُ وَهُمْ يَنظُرُونَ ﴿٤٤﴾ فَمَا ٱسْتَطَٰعُوا۟ مِن قِيَامٍ وَمَا كَانُوا۟ مُنتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ

الصٰعقه	و هم	ینظرون	فما استطاعوا	من قیام	و ما کانوا	منتصرین	و قوم نوح
صاعقهٔ آتش	درحالیکه‌آنان	می‌دیدند	پس آنان نتوانستند	ایستادن	و نبودند	انتقام‌گیرندگان	و قوم نوح

صاعقه بگرفتشان در حالی که خود می‌نگریستند (۴۴) پس برخاستن نتوانستند و توان انتقام کشیدن نداشتند (۴۵) و قوم‌نوح را

ع ٢ ٢٣ ١

مِن قَبۡلُۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ ﴿٤٦﴾ وَٱلسَّمَآءَ بَنَيۡنَٰهَا بِأَيۡيْدٖ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾

من قبل	إنهم	كانوا	قوما فسقين	و السماء	بنينها	بأيد	و إنا	لموسعون
پیش‌ازاین	همانا آنان	بودند	مردمی نافرمان	و آسمان	ماساختیم‌آن‌را	بادست(نیرو)	و همانا ما	گسترش‌دهندگان

پیش از این [هلاک کردیم]، زیرا مردمی نافرمان بودند (۴۶) و آسمان را به نیرو برافراشتیم و هر آینه ما گسترش دهنده‌ایم (۴۷)

وَٱلۡأَرۡضَ فَرَشۡنَٰهَا فَنِعۡمَ ٱلۡمَٰهِدُونَ ﴿٤٨﴾ وَمِن كُلِّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَا زَوۡجَيۡنِ

و الأرض	فرشنها	فنعم المهدون	و من	كل شيء	خلقنا	زوجين
و زمین	ما فرش ساختیم آن را	و چه نیکو گسترانندهایم	و از	هر چیز	ما پیدا کردیم	دو جفت (نوع)

و زمین را گسترانیدیم و نیکو گسترانندهایم (۴۸) و از هر چیزی دو گونه آفریدیم،

لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾ فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۖ إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ﴿٥٠﴾

لعلكم	تذكرون	ففروا	إلى الله	إني	لكم	منه	نذير	مبين
تا باشد شما	پندپذیر شوید	پس شما گریزید	بسوی خداوند	همانا من	برای شما	از سوی او	بیم‌دهنده	آشکار

باشد که یاد کنید و پند گیرید (۴۹) پس به سوی خدا بگریزید، که من از سوی او شما را بیم‌دهنده‌ای آشکارم (۵۰)

وَلَا تَجۡعَلُواْ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۖ إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ﴿٥١﴾ كَذَٰلِكَ

و لا تجعلوا	مع الله	إلها ءاخر	إني	لكم	منه	نذير مبين	كذلك
و شما نگردانید	همراه خداوند	معبودی دیگر	همانا من	برای شما	از سوی او	بیم‌دهندهٔ آشکار	اینچنین

و با خدای یکتا خدایی دیگر مگیرید، که من از سوی او شما را بیم دهنده‌ای آشکارم (۵۱) همچنین

مَآ أَتَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُواْ سَاحِرٌ أَوۡ مَجۡنُونٌ ﴿٥٢﴾

ما أتى	الذين	من قبلهم	من رسول	إلا	قالوا	ساحر	أو مجنون
نیامد	آنانیکه	پیش از ایشان	هیچ پیامبری	مگر	آنان گفتند	جادوگری	یا دیوانه‌ای

به نزد کسانی که پیش از اینان (کفّار مکّه) بودند هیچ پیامبری نیامد مگر آنکه گفتند: جادوگر است یا دیوانه (۵۲)

أَتَوَاصَوۡاْ بِهِۦۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٞ طَاغُونَ ﴿٥٣﴾ فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ فَمَآ أَنتَ

أتوا صوا به	بل هم	قوم	طاغون	فتول	عنهم	فما أنت
آیا آنان یکدیگر را به آن سفارش کرده‌اند	بلکه آنان	مردمی	سرکشان	پس تو رویگردان	از آنان	پس نیستی تو

آیا یکدیگر را بدین [سخن] سفارش کرده بودند؟ [نه،] بلکه آنان مردمی سرکش بودند (۵۳) پس، از آنان روی بگردان، که تو

بِمَلُومٖ ﴿٥٤﴾ وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٥٥﴾ وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ

بملوم	و ذكر	فإن	الذكرى	تنفع	المؤمنين	وما خلقت	الجن	و الإنس
ملامت شده	و پند ده	زیرا همانا	پند	نفع می‌رساند	مؤمنان	و من نیافریدم	جن	و انسان

در خور نکوهش نیستی (۵۴) و پند ده که پند دادن، مؤمنان را سود دارد (۵۵) و جن و انس را نیافریدم

إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ وَمَآ أُرِيدُ أَن

إلا	لیعبدون	ما أرید	منهم	من رزق	و ما أرید	أن
مگر	برای آنکه مرا عبادت کنند	من نمی‌خواهم	از آنان	روزی‌ای	و من نمی‌خواهم	این که

مگر اینکه مرا بپرستند (۵۶) از آنان روزیی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که

يُطۡعِمُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ ﴿٥٨﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ

یطعمون	إن الله	هو	الرزاق	ذوالقوة	المتین	فإن	للذین	ظلموا
مرا طعام دهند	همانا خداوند	او	روزی‌دهنده	نیرومند	استوار	پس همانا	برای آنانی که	ستم کردند

مرا طعام دهند (۵۷) زیرا خداست روزی دهنده و نیرومند و استوار (۵۸) همانا کسانی را که [با کفر ورزیدن به خود] ستم کردند

ذَنُوبٗا مِّثۡلَ ذَنُوبِ أَصۡحَٰبِهِمۡ فَلَا يَسۡتَعۡجِلُونِ ﴿٥٩﴾ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن

ذنوبا	مثل	ذنوب	أصحٰبهم	فلا یستعجلون	فویل	للذین	کفروا	من
بهره‌ای	مانند	بهره‌های	یاران‌شان	پس آنان شتاب نکنند	پس وای	بر آنانیکه	کافر شدند	از

بهره‌ای (پیمانه‌ای) است از عذاب همانند بهرهٔ یاران [گذشتهٔ] آنها. پس [آن را] به شتاب از من نخواهند (۵۹) پس وای بر کافران از

۳ ع ۱۴ ۲

يَوۡمِهِمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾

یومهم	الذی	یوعدون
روزشان	آنروز که	با آن وعده داده می‌شوند

آن روزشان که وعده داده می‌شوند (۶۰)

۵۲. سورهٔ طور [کوه طور] (مکی بوده، ۴۹ آیه و ۲ رکوع است)

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَٱلطُّورِ ﴿١﴾ وَكِتَٰبٖ مَّسۡطُورٖ ﴿٢﴾ فِي رَقّٖ مَّنشُورٖ ﴿٣﴾ وَٱلۡبَيۡتِ ٱلۡمَعۡمُورِ ﴿٤﴾ وَٱلسَّقۡفِ ٱلۡمَرۡفُوعِ ﴿٥﴾

و الطور	و کتٰب	مسطور	فی رق منشور	و البیت‌المعمور	و السقف	المرفوع
سوگند به طور (سینا)	و کتاب	نوشته شده	در ورقها گشوده	و به بیت المعمور	و سقف	برافراشته شده

سوگند به کوه طور (۱) و سوگند به کتابی نوشته شده (۲) در صفحه‌ای گشوده و گسترده (۳) و سوگند به آن بیت‌المعمور (کعبهٔ فرشتگان در آسمان) (۴) و سوگند به آن سقف برافراشته (۵)

وَٱلۡبَحۡرِ ٱلۡمَسۡجُورِ ﴿٦﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَٰقِعٞ ﴿٧﴾ مَّا لَهُۥ مِن دَافِعٖ ﴿٨﴾ يَوۡمَ تَمُورُ

والبحرالمسجور	إن	عذاب ربک	لواقع	ماله	من دافع	یوم تمور
و دریای خروشان	همانا	عذاب پروردگار تو	البته واقع شدنی است	نیست برای آن	هیچ‌دفع‌کننده	روزی که بجنبد

و سوگند به آن دریای آکنده و افروخته [از آتش] (۶) که عذاب پروردگارت هرآینه روی دادنی و فرودآمدنی است (۷) آن را بازدارنده‌ای نیست (۸) روزی که

ٱلسَّمَآءُ مَوۡرٗا ۝٩ وَتَسِيرُ ٱلۡجِبَالُ سَيۡرٗا ۝١٠ فَوَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ۝١١

السماء	مورا	و تسير	الجبال	سيرا	فويل	يومئذ	للمكذبين
آسمان	جنبيدنی	و می‌روند	کوهها	روان‌شدنی	پس وای	در آن روز	برای‌تکذیب‌کنندگان

آسمان سخت بجنبند (۹) و کوهها با شتاب روان گردند (۱۰) پس در آن روز، وای بر دروغ‌انگاران (۱۱)

ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي خَوۡضٖ يَلۡعَبُونَ ۝١٢ يَوۡمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ

الذين	هم	في خوض	يلعبون	يوم	يدعون	إلى	نار جهنم
آنانی که	ایشان	در بیهوده گوئی	بازی می‌کنند	روزی که	آنان به سختی روان کرده شوند	بسوی	آتش دوزخ

آنان که به بیهوده گویی و یاوه‌سرایی بازی همی کنند (۱۲) روزی که آنان را به سختی به سوی آتش دوزخ برانند.

دَعًّا ۝١٣ هَٰذِهِ ٱلنَّارُ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ۝١٤ أَفَسِحۡرٌ هَٰذَآ أَمۡ أَنتُمۡ

دعا	هذه	النار التي	كنتم	بها	تكذبون	أفسحر	هذا	أم أنتم
روان‌کردنی	این است	آتشی که	شما بودید	بدان	تکذیب می‌کردید	آیا پس جادو	این	یا شما

[چه] راندنی (۱۳) این است آن آتشی که دروغش می‌پنداشتید (۱۴) آیا این جادوست یا شما

لَا تُبۡصِرُونَ ۝١٥ ٱصۡلَوۡهَا فَٱصۡبِرُوٓاْ أَوۡ لَا تَصۡبِرُواْ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡۖ إِنَّمَا تُجۡزَوۡنَ

لا تبصرون	إصلوها	فاصبروا	أو	لا تصبروا	سواء	عليكم	إنما تجزون
نمی‌بینید	داخل شوید به آن	پس شما صبر کنید	یا	صبر نکنید	برابراست	بر شما	جزاین‌نیست‌که‌جزاداده‌خواهیدشد

نمی‌بینید؟ (۱۵) به آن در آیید و شکیبایی کنید یا نکنید، بر شما یکسان است. جز این نیست که

مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ۝١٦ إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَنَعِيمٖ ۝١٧ فَٰكِهِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ

ما كنتم تعملون	إن المتقين	في جنت	النعيم	فكهين	بماء اتهم	ربهم
آنچه شما می‌کردید	همانا پرهیزگاران	در بوستانها	و نعمت	خوش می‌باشند	به آنچه [نعمتی] که خدابه‌ایشان‌داد	پروردگارشان

آنچه می‌کردید، پاداش داده می‌شوید (۱۶) پرهیزگاران در بوستانها و نعمتها باشند (۱۷) به آنچه پروردگارشان به ایشان داده است شادمانند،

وَوَقَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ۝١٨ كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓـَٔۢا بِمَا

و وقهم	ربهم	عذاب	الجحيم	كلوا	و اشربوا	هنيئا	بما
و نگه داشت آنان را	پروردگارشان	عذاب	دوزخ	شما بخورید	و شما بیاشامید	گوارا	در عوض آنچه

و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است (۱۸) بخورید و بیاشامید نوش و گوارا، به پاداش آنچه

كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ۝١٩ مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ سُرُرٖ مَّصۡفُوفَةٖۖ وَزَوَّجۡنَٰهُم بِحُورٍ عِينٖ ۝٢٠ وَٱلَّذِينَ

كنتم تعملون	متكئين	على سرر	مصفوفة	و زوجنٰهم	بحور عين	و الذين
شما می‌کردید	تکیه‌کنندگان	بر تخت‌ها	صف‌بسته	و ما آنان را همجفت می‌گردانیم	با حوریان گشاده چشم	و آنانی که

می‌کردید (۱۹) تکیه‌زدگان بر تختهای به صف نهاده، و حوران فراخ چشم را به همسریشان دهیم (۲۰) و کسانی که

ءَامَنُوا۟ وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَٰنٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ

ءامنوا	و اتبعتهم	ذريتهم	بإيمان	ألحقنا	بهم	ذريتهم
ایمان آوردند	و از آنان پیروی کردند	فرزندان‌شان	همراه ایمان	ما پیوسته می‌داریم	همراه‌شان	فرزندان‌شان

ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان از آنان پیروی کردند، فرزندانشان را بدیشان بپیوندیم،

وَمَآ أَلَتْنَٰهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَىْءٍ ۚ كُلُّ ٱمْرِئٍۭ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿٢١﴾ وَأَمْدَدْنَٰهُم

و	ما ألتنهم	من عملهم	من شيء	كل امرىء	بما	كسب	رهين	و أمددنٰهم
و	ما کم نمی‌کنیم	از عمل‌شان	هیچ چیز	هر شخص	به آنچه که	به‌دست‌آورد	گرو شده	ومامددمی‌کنیم‌آنان‌را

و از [پاداش] عمل‌شان چیزی نکاهیم. هر کسی در گروکاری است که کرده (۲۱) و ایشان را

بِفَٰكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢٢﴾ يَتَنَٰزَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَغْوٌ

بفاكهة	و لحم	مما	يشتهون	يتنازعون	فيها	كأسا	لالغو
با میوه‌ها	و گوشت	از آنچه	آنان بخواهند	از دست یکدیگر می‌گیرند	درآن	جامی	نه بیهوده گوئی

[هر گونه] میوه و گوشتی که بخواهند همی دهیم (۲۲) در آنجا از یکدیگر جامی همی گیرند که

فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ ﴿٢٣﴾ ۞ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ﴿٢٤﴾

فيها	و لا تأثيم	و يطوف	عليهم	غلمان	لهم	كأنهم	لؤلؤ	مكنون
درآن	و نه سخن گناه آمیز	و می‌چرخند	بر آنان	پسران	برای‌شان	گویا آنان	مروارید	در پرده پنهان

در [نوشیدن شراب] آن نه یاوه‌گویی است و نه گناهکاری (۲۳) و برای [خدمت] آنان پسرانی بر گردشان می‌گردند که [در لطافت] گویی مرواریدی پوشیده [در صدف] اند (۲۴)

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوٓا۟ إِنَّا كُنَّا قَبْلُ

و أقبل	بعضهم	على بعض	يتساءلون	قالوا	إناكنا	قبل
و روی می‌آورد	برخی از آنان	بر برخی (آنسوی دیگر)	از همدیگر سؤال می‌کنند	آنان می‌گویند	همانا ما بودیم	پیش

برخی‌شان پرسش‌کنان بر برخی روی فراکنند (۲۵) گویند: ما پیش از این

فِىٓ أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَىٰنَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا

في أهلنا	مشفقين	فمن الله	علينا	و وقىٰنا	عذاب	السموم	إناكنا
در میان خانوادهٔ ما	میترسیدیم	پس احسان نمود خداوند	بر ما	و نگه داشت ما را	عذاب	باد گرم	همانا ما بودیم

در میان کسان خود ترسان بودیم (از عذاب خدا) (۲۶) پس خدای بر ما منّت نهاد و ما را از عذاب گرم [مرگبار] نگاه داشت (۲۷) ما

مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ ۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾ فَذَكِّرْ فَمَآ أَنتَ بِنِعْمَتِ ع ۲۸ ۳

من قبل	ندعوه	إنه	هو	البر	الرحيم	فذكر	فما أنت	بنعمت
پیش از این	می‌خواندیم او را	همانا او	او	احسان کننده	مهربان	پس تو پند ده	پس تو نیستی	به فضل

از پیش او را می‌خواندیم، که اوست نیکوکار و مهربان (۲۸) پس پند ده که تو به لطف و نعمت

رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿۲۹﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِۦ

ربک	بکاهن	و لا	مجنون	أم	يقولون	شاعر	نتربص	به
پروردگارت	کاهن	و نه	دیوانه	آیا	آنان می‌گویند	شاعر	ما انتظار می‌کشیم	در مورد او

پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه (۲۹) آیا می‌گویند: شاعری است که ما

رَيْبَ ٱلْمَنُونِ ﴿۳۰﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا۟ فَإِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُتَرَبِّصِينَ ﴿۳۱﴾

ريب	المنون	قل	تربصوا	فإني	معكم	من	المتربصين
حوادث	روزگار	بگو	شما انتظار کشید	پس همانا من	همراه شما	از	انتظارکنندگان

حوادث روزگار را دربارهٔ وی چشم می‌داریم (انتظار مرگش را می‌کشیم) (۳۰) بگو: چشم بدارید [مرگ مرا] که من هم چشم با شما می‌دارم [پیروزی اسلام و نا بودی شما را] (۳۱)

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَٰمُهُم بِهَٰذَآ ۚ أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿۳۲﴾ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُۥ

أم تأمرهم	أحلامهم	بهذا	أم هم	قوم طاغون	أم يقولون	تقوله
آیا فرمان می‌دهد به آنان	عقلهای‌شان	به این	یا آنان	قومی سرکش	یا می‌گویند	او از پیش خود آن را ساخته

آیا خردهایشان این را به آنان فرمان می‌دهد، یا خود قومی سرکش‌اند؟ (۳۲) یا می‌گویند این (قرآن) را خود بربافته است!

بَل لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۳﴾ فَلْيَأْتُوا۟ بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِۦٓ إِن كَانُوا۟ صَٰدِقِينَ ﴿۳۴﴾

بل	لا يؤمنون	فليأتوا	بحديث	مثله	إن كانوا	صدقين
بلکه	آنان ایمان نمی‌آورند	پس باید آنان بیاورند	سخنی را	مانند آن	اگر آنان هستند	راستگویان

[نه چنین است] بلکه [به سبب گردنکشی و حسد] ایمان نمی‌آورند (۳۳) پس سخنی مانند این بیارند، اگر راستگویند (۳۴)

أَمْ خُلِقُوا۟ مِنْ غَيْرِ شَىْءٍ أَمْ هُمُ ٱلْخَٰلِقُونَ ﴿۳۵﴾ أَمْ خَلَقُوا۟ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ۚ

أم خلقوا	من غير شيء	أم هم	الخلقون	أم خلقوا	السموات	والأرض
آیا آنان پدید آورده شدند	بدون چیزی	یا آنان	پدید آورندگان	یا آفریدند	آسمانها	و زمین

آیا آنها بی‌هیچ [آفریدگاری] آفریده شده‌اند یا خود آفرینندهٔ [خویش]اند؟ (۳۵) یا مگر آسمانها و زمین را آفریده‌اند؟

بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿۳۶﴾ أَمْ عِندَهُمْ خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ ٱلْمُصَيْطِرُونَ ﴿۳۷﴾ أَمْ لَهُمْ

بل	لا يوقنون	أم عندهم	خزائن	ربک	أم هم	المصيطرون	أم لهم
بلکه	آنان یقین نمی‌نمایند	آیا نزدشان	گنجینه‌ها	پروردگار تو	یا آنان	چیره‌دستان (تسلط یافته‌گان)	یا برایشان

[نه،] بلکه به یقین نرسیده‌اند (۳۶) آیا گنجینه‌های پروردگارت نزد آنهاست؟ یا خود چیره دست‌اند؟ (۳۷) آیا آنان را

سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ ۖ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ﴿۳۸﴾ أَمْ لَهُ ٱلْبَنَٰتُ

سلم	يستمعون	فيه	فليأت	مستمعهم	بسلطن	مبين	أم له	البنت
نردبانی	آنان می‌شنوند	درآن	پس باید که بیاورد	شنوندهٔ شان	دلیلی	روشن	آیابرای‌او	دختران

نردبانی است که با آن [به آسمان بر شده خبرهای وحی را] می‌شنوند؟ پس باید که شنونده‌شان حجتی روشن بیارد (۳۸) آیا او (خدای) را دختران است

وَلَكُمُ ٱلۡبَنُونَ ﴿٣٩﴾ أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ أَجۡرٗا فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ ﴿٤٠﴾ أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ

و لکم	البنون	أم تسئلهم	أجرا	فهم	من مغرم	مثقلون	أم عندهم	الغيب
و برای شما	پسران	آیا تو از آنان می‌طلبی	پاداش	پس ایشان	از تاوان	گرانباران	یا نزدشان	غیب

و شما را پسران؟ (۳۹) یا مگر از آنان مزدی می‌خواهی که از تاوان آن گرانبارند؟ (۴۰) یا مگر دانش نهان نزدشان است که [از آنجا]

فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ ﴿٤١﴾ أَمۡ يُرِيدُونَ كَيۡدٗاۖ فَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ هُمُ ٱلۡمَكِيدُونَ ﴿٤٢﴾ أَمۡ لَهُمۡ

فهم يكتبون	أم يريدون	كيدا	فالذين	كفروا	هم	المكيدون	أم لهم
پس آنان می‌نویسند	آیا می‌خواهند	نیرنگی	پس آنانی که	کافر شدند	ایشان	نیرنگ کنندگان	آیا برای ایشان

می‌نویسند؟ (۴۱) یا مگر نیرنگی می‌خواهند؟ ولی کافران خود گرفتار نیرنگ‌اند؟ (۴۲) یا مگر آنان را

إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٤٣﴾ وَإِن يَرَوۡاْ كِسۡفٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ

إله	غير الله	سبحن الله	عما يشركون	و إن	يروا	كسفا	من السماء
معبودی	جز خداوند	پاکست خداوند	از آنچه آنان شریک قرار می‌دهند	و اگر	آنان ببینند	پاره‌ای	از آسمان

خدایی جز خدای یگانه است؟ پاک است خدای از آنچه [با او] انباز می‌گیرند (۴۳) و اگر ببینند که پاره‌ای از آسمان

سَاقِطٗا يَقُولُواْ سَحَابٞ مَّرۡكُومٞ ﴿٤٤﴾ فَذَرۡهُمۡ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي

ساقطا	يقولوا	سحاب	مركوم	فذرهم	حتى	يلقوا	يومهم	الذي
افتان	آنان می‌گویند	ابری	انبوه (متراکم)	پس بگذار آنان را	تا آنکه	آنان دریابند	روز خویش	آنکه

فرو می‌افتد [باز هم ایمان نیارند و] گویند: ابری است توده شده (۴۴) پس واگذارشان تا آن روزشان را ببینند

فِيهِ يُصۡعَقُونَ ﴿٤٥﴾ يَوۡمَ لَا يُغۡنِي عَنۡهُمۡ كَيۡدُهُمۡ شَيۡـٔٗا وَلَا هُمۡ

فيه	يصعقون	يوم	لا يغني	عنهم	كيدهم	شيئا	و لا هم
درآن	بیهوش کرده می‌شوند	روزی که	بی‌نیاز نمی‌کند	از ایشان	نیرنگ‌شان	چیزی	و نه ایشان

که در آن به بیهوشی مرگ افتند (۴۵) روزی که نیرنگ و ترفندشان آنان را هیچ سود نکند

يُنصَرُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ عَذَابٗا دُونَ ذَٰلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٤٧﴾

ينصرون	و إن	للذين ظلموا	عذابا	دون ذلک	ولكن	أكثرهم	لايعلمون
مدد کرده می‌شوند	و همانا	برای آنانیکه ستم کردند	عذابی	غیر از این	ولیکن	بیشترشان	نمی‌دانند

و یاری نشوند (۴۶) و همانا کسانی را که ستم کردند عذابی است غیر از این ولی بیشترشان نمی‌دانند (۴۷)

وَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعۡيُنِنَاۖ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ حِينَ

و اصبر	لحكم ربک	فإنک	بأعيننا	و سبح بحمد ربک	حين
وتوشکیبایی‌کن	به فرمان پروردگارت	پس‌همانا‌تو	در برابر چشم مایی	و تسبیح پروردگارت را همراه ستایش او بگو	هنگامی که

و برای فرمان پروردگارت شکیبایی ورز، که تو در دید (رعایت و حفظ) مایی؛ و پروردگارت را آنگاه

۲ع (۲۱) ۴

نَقُومُ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَٰرَ ٱلنُّجُومِ ﴿٤٩﴾

تقوم	و من	الیل	فسبحه	و أدبار	النجوم
تو می‌خیزی	و از	شب	پس پاکیزگی او را بیان کن	و هنگام ناپدید شدن	ستارگان

که برخیزی همراه ستایش به پاکی یاد کن (۴۸) و او را در پاسی از شب و به هنگام رفتن و ناپیدایی ستارگان به پاکی یاد کن (۴۹)

۵۳. سورهٔ نجم [ستاره] (مکی بوده، ۶۲ آیه و ۳ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَٱلنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿٢﴾ وَمَا يَنطِقُ

و النجم	إذا	هویٰ	ما ضل	صاحبکم	و ما	غویٰ	و ما ینطق
سوگند به ستاره	هنگامیکه	فرود آمد	گمراه نشد	رفیق شما	و نه	به راه کج رفت	و او سخن نمی‌گوید

سوگند به ستاره چون فرود آید (۱) که یار شما (محمد ص) نه گمراه است و نه کجراه (۲)

عَنِ ٱلْهَوَىٰٓ ﴿٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾ عَلَّمَهُۥ

عن	الهویٰ	إن	هو	إلا	وحی	یوحیٰ	علمه
از	خواهش،هوای نفس	نیست	آن	مگر	وحیی	وحی فرستاده‌می‌شود	آن را آموخت

و از هوای نفس سخن نمی‌گوید (۳) نیست این (قرآن) مگر وحیی که به او فرستاده می‌شود (۴) او را

شَدِيدُ ٱلْقُوَىٰ ﴿٥﴾ ذُو مِرَّةٍ فَٱسْتَوَىٰ ﴿٦﴾ وَهُوَ بِٱلْأُفُقِ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿٧﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ﴿٨﴾

شدید القویٰ	ذومرة	فاستویٰ	و هو	بالأفق	الأعلی	ثم دنا	فتدلی
فرشتهٔ بسیار نیرومند	قدرتمند	راست بایستاد	و او	بر کنارهٔ	بلندتر	پس او نزدیک شد	و فرود آمد

آن [فرشتهٔ] بس نیرومند (جبرئیل) آموخته است (۵) توانمندی که راست به ایستاد (۶) و او در کنارهٔ بلندتر آسمان بود (۷) سپس نزدیک شد و نزدیکتر شد (۸)

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿٩﴾ فَأَوْحَىٰٓ إِلَىٰ عَبْدِهِۦ مَآ أَوْحَىٰ ﴿١٠﴾

فکان	قاب	قوسین	أوأدنی	فأوحی	إلی	عبده	ما أوحی
پس بود	اندازه،فاصله	دو کمان	یاازآن‌کمتر(نزدیکتر)	پس او وحی نمود	به	بندهٔ او	آنچه او وحی نمود

تا به اندازهٔ دو کمان یا نزدیکتر (۹) پس به بنده‌اش [بندهٔ خداوند] وحی کرد آنچه را وحی کرد (۱۰)

مَا كَذَبَ ٱلْفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ ﴿١١﴾ أَفَتُمَٰرُونَهُۥ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ رَءَاهُ

ماکذب	الفؤاد	مارأی	أفتمٰرونه	علی	مایری	و لقد	رءاه
دروغ نگفت	دل	آنچه او دید	آیا شما با او جدال می‌کنید	بر	آنچه او می‌بیند	و همانا	او آن را دید

دل (محمد ص) آنچه را دید دروغ نگفت (۱۱) آیا در آنچه می‌بیند با وی ستیزه می‌کنید؟ (۱۲) و هر آینه او را (جبرئیل)

نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ ﴿١٣﴾ عِندَ سِدۡرَةِ ٱلۡمُنتَهَىٰ ﴿١٤﴾ عِندَهَا جَنَّةُ ٱلۡمَأۡوَىٰٓ ﴿١٥﴾ إِذۡ يَغۡشَى ٱلسِّدۡرَةَ مَا يَغۡشَىٰ ﴿١٦﴾

نزلة أخرى	عند	سدرة المنتهى	عندها	جنة المأوىٰ	إذ يغشى	السدرة	ما يغشىٰ
باري ديگر	نزد	سدرة المنتهى	نزد آن	بهشت آرامگاه	وقتيكه مى‌پوشيد	سدره	آنچه مى‌پوشيد

باری دیگر بدید (۱۳) نزد سدرةالمنتهى (۱۴) كه نزديک آن، بهشت جاى آرامش است (۱۵) آنگاه كه [آن فرشته را ديد كه درختِ] سدره را مى‌پوشاند آنچه مى‌پوشاند (۱۶)

مَا زَاغَ ٱلۡبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿١٧﴾ لَقَدۡ رَأَىٰ مِنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ ﴿١٨﴾

مازاغ	البصر	و ما طغىٰ	لقدرأى	من	ءايت	ربه	الكبرىٰ
كجى ننمود	چشم	و نه از اندازه گذشت	همانا ديد	از	آيات،نشانه‌ها	پروردگار خويش	بزرگ

چشم (پیامبر ص) نه كج ديد و نه از حد درگذشت (۱۷) هر آينه از نشانه‌هاى بزرگتر پروردگار خويش بديد (۱۸)

أَفَرَءَيۡتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلۡعُزَّىٰ ﴿١٩﴾ وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ ﴿٢٠﴾ أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلۡأُنثَىٰ ﴿٢١﴾

أفرءيتم	اللّت	و العزى	و منوٰة	الثالثة الأخرى	ألكم	الذكر	و له	الأنثى
آيا پس شما ديديد	لات	و عزى	و منات	سومى ديگر را	آيا براى شما	پسر	و براى او	دختر

آيا لات و عزّى را ديده‌ايد؟ (۱۹) و ديگر، منات را كه سومين آنهاست (۲۰) [آيا اينان شايستهٔ خدايى‌اند؟] آيا شما را پسر باشد و او (خداى) را دختر (۲۱)

تِلۡكَ إِذٗا قِسۡمَةٞ ضِيزَىٰٓ ﴿٢٢﴾ إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ

تلك	إذا قسمة	ضيزىٰ	إن	هى	إلا أسماء	سميتموها	أنتم
اين	آنگاه قسمتى	ستمگرانه	نيست	اينها	مگر تنهانامهايى	كه شما آن نام را نهاديد	شما

آنگاه اين بخش كردنى است ناروا (۲۲) اينها نيستند مگر نامهايى كه شما

وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ

و ءاباؤكم	ما أنزل	الله	بها	من	سلطن	إن يتبعون	إلا	الظن
و پدران شما	نفرستاد	خداوند	به آن	هيچ	دليلى	آنان پيروى نمى‌كنند	مگر	گمان

و پدرانتان نهاده‌ايد. خدا هيچ حجّتى به [خدايى] آنها فرو نفرستاده است. [اينان] جز پندار

وَمَا تَهۡوَى ٱلۡأَنفُسُۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلۡهُدَىٰٓ ﴿٢٣﴾ أَمۡ لِلۡإِنسَٰنِ

و ما تهوى	الأنفس	و لقد جاءهم	من ربهم	الهدىٰ	أم	للإنسان
و آنچه خواهش مى‌كند	نفسها [ى شان]	و همانا آمد نزدشان	از سوى پروردگارشان	هدايت	آيا	براى انسان

و آنچه را كه نفسهاشان خوش دارد پيروى نمى‌كنند، و حال آنكه از سوى پروردگارشان رهنمونى بديشان آمده است (۲۳) آيا براى آدمى

ع ۲۵ ۵

مَا تَمَنَّىٰ ﴿٢٤﴾ فَلِلَّهِ ٱلۡأٓخِرَةُ وَٱلۡأُولَىٰ ﴿٢٥﴾ ۞ وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي

ما تمنى	فلله	الأخرة	و الأولى	و كم	من ملك	فىالسموات	لاتغنى
آنچه او آرزو مى‌كند	پس براى خداوند	آخرت	و دنيا	و بسا	فرشتگانى	در آسمان‌ها	نفع نمى‌دهد

هر چه آرزو كند، فراهم است؟ (۲۴) [هرگز!]. پس خداى راست آن جهان و اين جهان (۲۵) و بسا فرشتگانى در آسمانها كه

شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ﴿٢٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ

شفاعتهم	شیئا	إلا	من بعد	أن	یأذن الله	لمن یشاء	و یرضیٰ	إن	الذین
سفارش‌شان	چیزی	مگر	پس از	این که	اجازه دهد خداوند	برای آنکه بخواهد	و او پسند فرماید	همانا	آنانی که

شفاعتشان هیچ سود نکند مگر پس از آنکه خدای برای هر که بخواهد و پسندد، اجازه دهد (۲۶) در حقیقت کسانی که

لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ لَيُسَمُّونَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ تَسۡمِيَةَ ٱلۡأُنثَىٰ ﴿٢٧﴾ وَمَا لَهُم بِهِۦ

لا یؤمنون	بالأخرة	لیسمون	الملٰئکة	تسمیة	الأنثی	و ما لهم	به
ایمان نمی‌آورند	به آخرت	همانا نام می‌گذارند	فرشتگان	نام	مادینه	و نیست برای‌شان	بدان

به جهان پسین ایمان ندارند فرشتگان را نام مادینه می‌نهند (۲۷) و آنان را

مِنۡ عِلۡمٍۖ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّۖ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡـٔٗا ﴿٢٨﴾

من علم	إن یتبعون	إلا الظن	و إن الظن	لا یغنی	من الحق	شیئا
هیچ دانشی	آنان پیروی نمی‌کنند	مگر گمان	و همانا گمان	بی‌نیاز نمی‌کند	از [شناخت] حقیقت	چیزی

هیچ دانشی بدان نیست. جز گمان را پیروی نمی‌کنند، و گمان برای [شناخت] حقیقت هیچ سودی ندارد (۲۸)

فَأَعۡرِضۡ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكۡرِنَا وَلَمۡ يُرِدۡ إِلَّا ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا ﴿٢٩﴾ ذَٰلِكَ مَبۡلَغُهُم

فأعرض	عن	من	تولیٰ	عن‌ذکرنا	و لم یرد	إلا	الحیوٰة‌الدنیا	ذلک	مبلغهم
پس رویگردان	از	آنکه	روی گرداند	از یاد ما	و اراده ننمود	مگر	زندگی دنیا	این	نهایت‌شان

پس، از هر کس که از یاد کرد ما روی می‌گرداند و جز زندگی این جهان را نمی‌خواهد روی بگردان (۲۹) این است منتهای دستیابی آنها

مِّنَ ٱلۡعِلۡمِۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ

من العلم	إن	ربک	هو أعلم	بمن	ضل	عن سبیله	و هو	أعلم	بمن
از دانایی	همانا	پروردگار تو	او داناتر	به آنکه	گمراه شد	از راه او	و او	داناتر	به آنکه

به دانش. همانا پروردگار تو داناتر است به [حال] آن که از راه او منحرف شده و او به [حال] کسی که

ٱهۡتَدَىٰ ﴿٣٠﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ

اهتدی	و لله	ما	فی	السمٰوات	و ما	فی‌الأرض	لیجزی	الذین
هدایت یافت	و برای خداوند	آنچه	در	آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	تا او کیفر دهد	آنانی که

راه یافته [نیز] آگاهتر است (۳۰) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تا آنان را که

أَسَٰٓـُٔواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ بِٱلۡحُسۡنَى ﴿٣١﴾ ٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ

أساءوا	بما عملوا	و یجزی	الذین	أحسنوا	بالحسنیٰ	الذین	یجتنبون
بدی کردند	در برابر آنچه نمودند	و پاداش دهد	آنانی که	نیکی کردند	به نیکویی	آنانی که	آنان پرهیز می‌نمایند

بدی کرده‌اند بدانچه کرده‌اند کیفر دهد و نیکوکاران را پاداش نیکوتر بخشد (۳۱) آنان که

الربع

كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَۚ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلۡمَغۡفِرَةِۚ هُوَ

کبئر الإثم	و الفواحش	إلا	اللمم	إن	ربک	و اسع المغفرة	هو
از گناهان کبیره	و زشتی‌ها	مگر	گناهان کوچک	همانا	پروردگار تو	دارای آمرزشی وسیع	او

از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها دوری می‌کنند، مگر گناهان خرد و اندک، که پروردگار تو فراخ آمرزش است. او

أَعۡلَمُ بِكُمۡ إِذۡ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ وَإِذۡ أَنتُمۡ أَجِنَّةٞ فِي

أعلم بکم	إذ	أنشأكم	من الأرض	و إذ	أنتم	أجنة	في
به شما داناتر است	هنگامیکه	پدید آورد شما را	از زمین	و آنگاه	شما	جنین‌ها	در

به شما داناتر است آنگاه که شما را از زمین بیافرید و آنگاه که جنین‌هایی بودید در

بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡۖ فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ﴿٣٢﴾ أَفَرَءَيۡتَ

بطون	أمهتكم	فلا تزكوا	أنفسكم	هو أعلم	بمن	اتقى	أفرأيت
شکم‌ها	مادران خویش	پس پاک مشمارید	خودهایتان	او داناتر	به آنکه	پرهیزگاری‌نمود	آیاپس‌دیدی‌تو

شکمهای مادرانتان. پس خود را مستایید، که او داناتر است به آن که پرهیزگاری کرده است (۳۲) آیا دیدی

ٱلَّذِي تَوَلَّىٰ ﴿٣٣﴾ وَأَعۡطَىٰ قَلِيلٗا وَأَكۡدَىٰٓ ﴿٣٤﴾ أَعِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلۡغَيۡبِ فَهُوَ يَرَىٰٓ ﴿٣٥﴾

الذی تولی	و أعطی	قليلا	و أكدى	أعنده	علم الغيب	فهو يرى
آنکه او رویگردانی نمود	و داد	اندکی	و دست بازداشت	آیا نزد او	علم غیب	پس او می‌بیند

آن کس را که [از پذیرفتن حق] رویگردان شد؟ (۳۳) و اندکی [از مال] بداد و دست بازداشت (۳۴) آیا نزد او علم غیب (نهان) است که خود می‌بیند؟ (۳۵)

أَمۡ لَمۡ يُنَبَّأۡ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَإِبۡرَٰهِيمَ ٱلَّذِي وَفَّىٰٓ ﴿٣٧﴾

أم لم ینبأ	بما	في	صحف	موسىٰ	و إبراهيم	الذی	وفیٰ
خبر داده نشد	به آنچه که	در	صحیفه‌ها	موسی	و ابراهیم	آنکه او	وفادار بود

آیا خبر داده نشد بدانچه در صحیفه‌های موسی است؟ (۳۶) و [بدانچه در صحیفه‌های] ابراهیم [است] که وفادار بود (۳۷)

أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ ﴿٣٨﴾ وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَنَّ

ألاتزر	وازرة	وزرأخرىٰ	و أن	ليس	للإنسان	إلا	ماسعى	و أن
که بر نمی‌دارد	بردارنده‌ای	بار دیگری	و اینکه	نیست	برای انسان	مگر	آنچه او سعی نمود	و اینکه

که هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر ندارد (۳۸) و اینکه برای آدمی جز آنچه به کوشش خود بدست آورده است، نیست (۳۹)

سَعۡيَهُۥ سَوۡفَ يُرَىٰ ﴿٤٠﴾ ثُمَّ يُجۡزَىٰهُ ٱلۡجَزَآءَ ٱلۡأَوۡفَىٰ ﴿٤١﴾ وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ

سعيه	سوف يرى	ثم	يجزنه	الجزاءالأوفىٰ	و أن	إلى	ربک
سعی و کوشش او	بزودی دیده می‌شود	پس	جزا داده خواهد شد	جزای کامل	و اینکه	بسوی	پروردگار تو

و بزودی کوشش او دیده می‌شود (۴۰) سپس پاداش تمامتر به او داده می‌شود (۴۱)

ٱلْمُنتَهَىٰ ﴿٤٢﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ﴿٤٣﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ﴿٤٤﴾ وَأَنَّهُۥ

المنتهیٰ	و أنه	هو أضحک	و أبکی	و أنه	هو أمات	و أحیا	و أنه
پایان،فرجام	و همانا او	او خنداند	و او گریاند	و همانا او	او میراند	و زنده کرد	و همانا او

و این که پایان و بازگشت [همه] به سوی پروردگار توست (۴۲) و اوست که می‌خنداند و می‌گریاند (۴۳) و اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند (۴۴) و همانا اوست

خَلَقَ ٱلزَّوْجَيْنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰ ﴿٤٥﴾ مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ﴿٤٦﴾ وَأَنَّ عَلَيْهِ ٱلنَّشْأَةَ

خلق	الزوجین	الذکر	و الأنثیٰ	من نطفة	إذا تمنی	و أن	علیه	النشأة
آفرید	دو جفت	مرد	و زن	از نطفه	هنگامیکه در رحم ریخته شود	و اینکه	بر او	آفرینش(ایجاد)

که دو گونه نر و ماده بیافرید (۴۵) از نطفه‌ای، آنگاه که در رحم ریخته شود (۴۶) و بر اوست آفرینش

ٱلْأُخْرَىٰ ﴿٤٧﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿٤٨﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ رَبُّ ٱلشِّعْرَىٰ ﴿٤٩﴾

الأخریٰ	و أنه	هو	أغنی	و أقنی	و أنه	هو	رب الشعریٰ
دوباره	و همانا او	او	بی‌نیاز نمود	و سرمایه بخشید	و همانا او	او	پروردگار(ستارهٔ)شعری

دیگر [آفرینش هنگام رستاخیز] (۴۷) و اوست که توانگری دهد و مال بخشد (۴۸) و اوست خداوند [ستارهٔ] شعریٰ (۴۹)

وَأَنَّهُۥٓ أَهْلَكَ عَادًا ٱلْأُولَىٰ ﴿٥٠﴾ وَثَمُودَا۟ فَمَآ أَبْقَىٰ ﴿٥١﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ

و أنه	أهلک	عادا الأولی	و ثمودا	فما أبقی	و قوم	نوح	من قبل
و همانا او	هلاک نمود	عاد نخست (قدیم)	و ثمود	پس او باقی نگذاشت	و قوم	نوح	پیش از این

و اوست که عادنخستین را هلاک کرد (۵۰) و ثمود را نیز، و [از کافران کسی را] باقی نگذاشت (۵۱) و قوم نوح را پیش از آن،

إِنَّهُمْ كَانُوا۟ هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ ﴿٥٢﴾ وَٱلْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ﴿٥٣﴾ فَغَشَّىٰهَا

إنهم	کانوا	هم	أظلم	و أطغی	و المؤتفکة	أهوی	فغشٰها
همانا آنان	بودند	ایشان	ستمکارتر	و سرکش‌تر	و شهر مؤتفکه	بر زمین افکند	پس پوشانید بر آن

که ستمکارتر و سرکش‌تر بودند (۵۲) و مؤتفکه (شهرهای قوم لوط) را بر زمین افکند (واژگون ساخت) (۵۳) پس آنها را فرو پوشانید

مَا غَشَّىٰ ﴿٥٤﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ﴿٥٥﴾ هَٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ ٱلنُّذُرِ ٱلْأُولَىٰٓ ﴿٥٦﴾

ماغشی	فبأی	ءالاء	ربک	تتماری	هذا	نذیر	من	النذر الأولی
آنچه‌پوشانید	پس به کدام	نعمت‌ها	پروردگارت	توشک‌می‌کنی	این	بیم‌دهنده‌ای	از	بیم‌دهندگان‌نخستین

آنچه فرو پوشانید (۵۴) پس [ای آدمی] به کدام یک از نعمتهای پروردگارت شک می‌آری؟ (۵۵) این بیم دهنده‌ای است از بیم‌دهندگان پیشین (۵۶)

أَزِفَتِ ٱلْأَزِفَةُ ﴿٥٧﴾ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿٥٨﴾ أَفَمِنْ هَٰذَا ٱلْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿٥٩﴾

أزفت	الأزفة	لیس	لها	من‌دون‌الله	کاشفة	أفمن	هذاالحدیث	تعجبون
نزدیک آمد	نزدیک‌آینده(قیامت)	نیست	برای آن	جز خداوند	هیچ‌ظاهرکننده‌ای	آیااز	این‌سخن	شماتعجب‌می‌کنید

رستاخیز (قیامت) نزدیک شد (۵۷) آن را جز خدای، آشکارکننده‌ای نیست (۵۸) آیا از این سخن شگفتی می‌نمایید؟ (۵۹)

۴۰۲ ۷ السجدة واجبة

وَتَضۡحَكُونَ وَلَا تَبۡكُونَ ﴿٦٠﴾ وَأَنتُمۡ سَٰمِدُونَ ﴿٦١﴾ فَٱسۡجُدُواْ لِلَّهِۤ وَٱعۡبُدُواْ۩ ﴿٦٢﴾

و تضحكون	و لا تبكون	و أنتم	سمدون	فاسجدوالله	و اعبدوا
و شما می‌خندید	و شما نمی‌گریید	و شما	غفلت می‌کنید	پس شما در برابر خداوند سجده کنید	و او را پرستش کنید

و می‌خندید و نمی‌گریید؟ (۶۰) و شما [از این سخن] غافل و سرگرم باطلید (۶۱) پس خدای را سجده کنید و [او را] بپرستید (۶۲)

۵۴. سورهٔ قمر [ماه] (مکی بوده، ۵۵ آیه و ۳ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ﴿١﴾ وَإِن يَرَوۡاْ ءَايَةٗ يُعۡرِضُواْ وَيَقُولُواْ

إقتربت	الساعة	و انشق	القمر	و إن يروا	ءاية	يعرضوا	و يقولوا
نزدیک شد	قیامت	و شکافته شد	ماه	و اگر آنان ببینند	نشانه‌ای	آنان روی می‌گردانند	و آنان گویند

رستاخیز نزدیک شد و ماه بشکافت (۱) و اگر نشانه‌ای ببینند روی بگردانند و گویند:

سِحۡرٞ مُّسۡتَمِرّٞ ﴿٢﴾ وَكَذَّبُواْ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهۡوَآءَهُمۡۚ وَكُلُّ أَمۡرٖ مُّسۡتَقِرّٞ ﴿٣﴾ وَلَقَدۡ جَآءَهُم

سحر	مستمر	و كذبوا	و اتبعوا	أهواءهم	وكل أمر	مستقر	و لقد جاءهم
جادو	دائمی	و آنان تکذیب کردند	و پیروی کردند	خواهشات خویش	و هر کار	وقتی معین	وهمانا آمدنزدشان

این جادویی است نیرومند (۲) و دروغ انگاشتند و پیرو خواهشهای [دل] خویش شدند؛ و هر کاری [به جای خود] قرار می‌گیرد (۳) و هر آینه

مِّنَ ٱلۡأَنۢبَآءِ مَا فِيهِ مُزۡدَجَرٌ ﴿٤﴾ حِكۡمَةُۢ بَٰلِغَةٞۖ فَمَا تُغۡنِ ٱلنُّذُرُ ﴿٥﴾ فَتَوَلَّ

من	الأنباء	ما فيه	مزدجر	حكمة بالغة	فما تغن	النذر	فتولّ
از	خبرها	آنچه درآن	مایهٔ‌انزجار،پند	دانشی تمام	پس فائده نمی‌دهد	بیم‌دهندگان	پس روی بگردان

از خبرها آنچه در آن، مایهٔ [پند گرفتن و] باز ایستادن است بدیشان آمده است (۴) حکمتی است رسا، ولی بیم‌دهندگان چه سودی توانند رسانید؟ (۵) پس

وقف لازم

عَنۡهُمۡۘ يَوۡمَ يَدۡعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَيۡءٖ نُّكُرٍ ﴿٦﴾ خُشَّعًا أَبۡصَٰرُهُمۡ

عنهم	يوم	يدع	الداع	إلى	شيء نكر	خشعا	أبصارهم
از ایشان	روزی که	می‌خواند	دعوت کننده‌ای	بسوی	چیزی ناگوار	فروهشته، به زیر افتاده	چشمان‌شان

از آنان روی بگردان [و چشم می‌دار] روزی راکه آن خواننده [آنان را] به چیزی سخت ناخوش فرا می‌خواند (۶) چشمهاشان [از هول] فرو شده،

يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ كَأَنَّهُمۡ جَرَادٞ مُّنتَشِرٞ ﴿٧﴾ مُّهۡطِعِينَ إِلَى ٱلدَّاعِۖ يَقُولُ

يخرجون	من الأجداث	كأنهم	جراد	منتشر	مهطعين	إلى الداع	يقول
آنان بیرون می‌شوند	از گورها	گویی آنان	ملخ‌ها	پراکنده	شتاب‌کنان	بسوی دعوت‌کننده	می‌گوید

از گورها بیرون آیند گویی ملخهایی پراکنده‌اند (۷) به سوی آن خواننده شتابانند.

ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا يَوۡمٌ عَسِرٞ ﴿٨﴾ ۞ كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ فَكَذَّبُواْ عَبۡدَنَا

الکفرون	هذا	یوم عسر	کذبت	قبلهم	قوم نوح	فکذبوا	عبدنا
کافران	این	روزی دشوار	تکذیب نمود	پیش از ایشان	قوم نوح	پس آنان تکذیب کردند	بندهٔ ما

کافران گویند: این است روزی دشوار (۸) پیش از اینان قوم نوح تکذیب کردند؛ و بندهٔ ما را دروغگو شمردند

وَقَالُواْ مَجۡنُونٞ وَٱزۡدُجِرَ ﴿٩﴾ فَدَعَا رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَغۡلُوبٞ فَٱنتَصِرۡ ﴿١٠﴾

و قالوا	مجنون	و ازدجر	فدعا	ربه	أنی	مغلوب	فانتصر
وآنان گفتند	دیوانه	و رانده شده است	پس اوخواند	پروردگارخویش	همانامن	مغلوب	پس‌انتقامم رابگیر

و گفتند: دیوانه است. و [او از دعوت به حق] بازداشته شد (۹) آنگاه پروردگار خود را بخواند که من شکست یافتم، پس داد بستان (۱۰)

فَفَتَحۡنَآ أَبۡوَٰبَ ٱلسَّمَآءِ بِمَآءٖ مُّنۡهَمِرٖ ﴿١١﴾ وَفَجَّرۡنَا ٱلۡأَرۡضَ عُيُونٗا فَٱلۡتَقَى ٱلۡمَآءُ

ففتحنا	أبواب السماء	بماء منهمر	و فجرنا	الأرض	عیونا	فالتقی	الماء
پس ما گشودیم	دروازه‌های آسمان	با آبی ریزان	و ما روان کردیم	زمین	چشمه‌ها	پس جمع شد	آب

پس درهای آسمان را به آبی ریزان بگشادیم (۱۱) و زمین را به چشمه‌های روان بشکافتیم تا آبِ [آسمان و زمین]

عَلَىٰٓ أَمۡرٖ قَدۡ قُدِرَ ﴿١٢﴾ وَحَمَلۡنَٰهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلۡوَٰحٖ وَدُسُرٖ ﴿١٣﴾ تَجۡرِي بِأَعۡيُنِنَا

علی أمر	قد قدر	و حملنٰه	علی	ذات ألواح	و دسر	تجری	بأعیننا
بر کاری که	معین شده بود	و ما سوار کردیم او را	بر	دارای تخته‌ها	و میخ‌ها	می‌رفت	در برابر چشمان ما

بر کاری مقدر فراهم آمد (۱۲) و او را بر [کشتی] دارای تخته‌ها و میخها سوار کردیم (۱۳) که زیر نظر ما روان بود،

جَزَآءٗ لِّمَن كَانَ كُفِرَ ﴿١٤﴾ وَلَقَد تَّرَكۡنَٰهَآ ءَايَةٗ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ﴿١٥﴾ فَكَيۡفَ كَانَ

جزاء	لمن	کان کفر	و لقد ترکنها	ءاية	فهل	من مدکر	فکیف کان
انتقام	برای آنکه	به او کافر شدند	و همانا ما گذاشتیم آن را	نشانه‌ای	پس آیا	نصیحت‌پذیری [هست]	پس‌چگونه بود

برای انتقام به خاطر کسی بود که انکارش کرده بودند (۱۴) و هر آینه آن (کشتی) را نشانه و عبرتی بگذاشتیم پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟ (۱۵) پس [بنگر که]

عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿١٦﴾ وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ﴿١٧﴾ كَذَّبَتۡ

عذابی	و نذر	و لقد یسرنا	القرءان	للذکر	فهل	من مدکر	کذبت
عذاب من	و بیم‌دهندگان من	و همانا ما آسان کردیم	قرآن	برای پند گرفتن	پس آیا	هیچ پندگیرنده	تکذیب نمود

عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۱۶) و هر آینه قرآن را برای یاد آوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یادآرنده و پندگیرنده‌ای هست؟ (۱۷)

عَادٞ فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿١٨﴾ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِيحٗا صَرۡصَرٗا

عاد	فکیف	کان	عذابی	و نذر	إنا أرسلنا	علیهم	ریحا	صرصرا
عاد	پس چگونه	بود	عذاب من	و بیم‌دهندگانم	همانا ما فرستادیم	بر ایشان	بادی	تند و سرد

قوم عاد [هود را] دروغگو انگاشتند، پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۱۸) ما بر آنها تندبادی وحشتناک و سردی را

فِي يَوۡمِ نَحۡسٖ مُّسۡتَمِرّٖ ﴿١٩﴾ تَنزِعُ ٱلنَّاسَ كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٖ مُّنقَعِرٖ ﴿٢٠﴾

في	يوم نحس	مستمر	تنزع	الناس	كأنهم	أعجاز	نخل منقعر
در	روزی نحس (بدشگون)	پیوسته	برمی‌کند	مردم	گویا آنان	تنه‌ها	درختان خرمای از بیخ برکنده

در روزی پیوسته شوم [که هفت شب و هشت روز ادامه داشت] فرستادیم (۱۹) مردمان را برمی‌کند، گویی که آنها خرمابُنهایی بودند از بیخ برکنده شده (۲۰)

فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٢١﴾ وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ

فكيف	كان	عذابي	و نذر	و لقد	يسرنا القرءان	للذكر	فهل
پس چگونه	بود	عذاب من	و بیم‌دهندگان من	و همانا	ما آسان کردیم قرآن را	برای پند گرفتن	پس آیا

پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۲۱) و هر آینه قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا

ع ۱ ۲۲ ۸

مِن مُّدَّكِرٖ ﴿٢٢﴾ كَذَّبَتۡ ثَمُودُ بِٱلنُّذُرِ ﴿٢٣﴾ فَقَالُوٓاْ أَبَشَرٗا مِّنَّا وَٰحِدٗا نَّتَّبِعُهُۥٓ

من مدكر	كذبت ثمود	بالنذر	فقالوا	أبشرا	منا	و احدا	نتبعه
هیچ نصیحت‌پذیری	دروغ‌پنداشت ثمود	بیم‌دهندگان را	پس آنان گفتند	آیا آدمی	از ما	یک	ما پیروی او را بنمائیم

پندگیرنده‌ای هست؟ (۲۲) قوم ثمود نیز بیم‌دهندگان را دروغگو انگاشتند (۲۳) و گفتند: آیا از میان خود از انسانی تک و تنها پیروی کنیم؟

إِنَّآ إِذٗا لَّفِي ضَلَٰلٖ وَسُعُرٍ ﴿٢٤﴾ أَءُلۡقِيَ ٱلذِّكۡرُ عَلَيۡهِ مِنۢ بَيۡنِنَا بَلۡ

إنا إذا	لفي ضلل	و سعر	أءلقي	الذكر	عليه	من بيننا	بل
همانا ما در این صورت	البته در گمراهی	و دیوانگی	آیا افکنده (نازل) شد	ذکر (وحی)	بر او	از میان ما	بلکه

آنگاه همانا ما در گمراهی و دیوانگی خواهیم بود (۲۴) آیا از میان همهٔ ما ذکر (وحی) بر او افکنده شده؟ بلکه

هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٞ ﴿٢٥﴾ سَيَعۡلَمُونَ غَدٗا مَّنِ ٱلۡكَذَّابُ ٱلۡأَشِرُ ﴿٢٦﴾ إِنَّا

هو	كذاب	أشر	سيعلمون	غدا	من	الكذاب	الأشر	إنا
او	بسیاردروغگوی	خودپسند	آنان بزودی می‌دانند	فردا	کیست	بسیار دروغگو	خودپسند	همانا ما

او دروغ‌پردازی خودپسند و متکبر است (۲۵) فردا خواهند دانست که دروغ پرداز خودپسند کیست؟ (۲۶) ما

مُرۡسِلُواْ ٱلنَّاقَةِ فِتۡنَةٗ لَّهُمۡ فَٱرۡتَقِبۡهُمۡ وَٱصۡطَبِرۡ ﴿٢٧﴾ وَنَبِّئۡهُمۡ أَنَّ ٱلۡمَآءَ

مرسلوا	الناقة	فتنة	لهم	فارتقبهم	و اصطبر	و نبئهم	أن الماء
فرستندگان	ناقه (شتر ماده)	آزمایش	برای‌شان	پس منتظر ایشان باش	و صبر کن	و خبر ده آنان را	همانا آب

ماده شتری برای آزمون آنان می‌فرستیم؛ پس [سرانجام] آنها را چشم می‌دار و شکیبا باش (۲۷) و آنان را آگاه کن که آب

قِسۡمَةُۢ بَيۡنَهُمۡۖ كُلُّ شِرۡبٖ مُّحۡتَضَرٞ ﴿٢٨﴾ فَنَادَوۡاْ صَاحِبَهُمۡ فَتَعَاطَىٰ

قسمة	بينهم	كل	شرب	محتضر	فنادوا	صاحبهم	فتعاطى
تقسیم	میان‌شان	هر	نوبت آشامیدن	حاضر کرده شده	پس آنان خواندند	یارشان	پس او دست درازی نمود

میانشان [و میان ماده شتر] بخش بندی شده، هر نوبت آبشخور [صاحبش] حاضر آید (۲۸) پس یار خود را آواز دادند تا [سلاح] برگرفت

فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٠﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

فعقر	فكيف	كان	عذابی	و	نذر	إنا أرسلنا	عليهم
پس پی کرد	پس چگونه	بود	عذاب من	و	بیم‌دهندگان‌من	همانا ما فرستادیم	بر آنان

و [ماده شتر را] پی کرد (۲۹) پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۳۰) ما بر آنها

صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ

صيحة واحدة	فكانوا	كهشيم المحتضر	و لقد	يسرنا القرءان	للذكر
یک نعره	پس آنان بودند	مانند علف‌خشک‌آغل‌گوسفندان	و همانا البته	ما آسان کردیم قرآن را	برای پند گرفتن

تنها یک بانگ سخت فرستادیم، پس همچون گیاه خشک و خرد شده که صاحب آغل برای گوسفندان آماده می‌کند، شدند (۳۱) و هر آینه قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم،

فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٣٢﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ ﴿٣٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

فهل	من مدكر	كذبت	قوم لوط	بالنذر	إنا	أرسلنا	عليهم
پس آیا	هیچ پندگیرنده	تکذیب نمود	قوم لوط	بیم‌دهندگان (رسولان) را	همانا ما	فرستادیم	بر آنان

پس آیا یادآرنده‌ای هست؟ (۳۲) قوم لوط بیم‌دهندگان را دروغگو شمردند (۳۳) ما بر آنها

حَاصِبًا إِلَّا ءَالَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُم بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾ نِّعْمَةً مِّنْ عِندِنَا كَذَٰلِكَ

حاصبا	إلا	ءال لوط	نجينهم	بسحر	نعمة	من عندنا	كذلك
باد سنگبار	مگر	خانوادهٔ لوط	ما نجات دادیم آنان را	وقت سحر	نعمتی	از نزد ما	اینچنین

شنباد فرستادیم مگر خاندان لوط را که ایشان را سحرگاهان رهانیدیم (۳۴) تا نعمتی باشد از نزد ما؛ اینگونه

نَجْزِي مَن شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ﴿٣٦﴾

نجزی	من شكر	و	لقد أنذرهم	بطشتنا	فتما روا	بالنذر
ما جزا می‌دهیم	آن‌راکه‌شکرنمود	و	همانااوبیم‌دادآنان‌را	مجازات‌سخت‌ما	پس مجادله کردند	بابیم‌دهندگان

هر که را سپاسدار است پاداش می‌دهیم (۳۵) و همانا [لوط] آنها را از عذاب سخت ما بیم داد، ولی با آن هشدارها [یا بیم‌دهندگان] به ستیزه برخاستند (۳۶)

وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَن ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٧﴾

و لقد	راودوه	عن	ضيفه	فطمسنا	أعينهم	فذوقوا	عذابی	و نذر
و همانا	سخن گفتند با او تا غافل سازند او را	از	مهمانان‌او	پس مامحو کردیم	چشمان‌شان	پس‌بچشید	عذاب‌من	وهشدارهای‌من

و به راستی مهمانانش را از او خواستند پس چشمانشان را کور کردیم، [و گفتیم:] اینک بچشید عذاب و هشدارهای مرا (۳۷)

وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣٨﴾ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٩﴾

و لقد	صبحهم	بكرة	عذاب	مستقر	فذوقوا	عذابی	و نذر
و همانا	بامداد کرد بر ایشان	بامدادی	عذابی	پاینده،همیشگی	پس بچشید	عذاب من	و هشدارهای‌من

و همانا صبحگاهان و در اول روز عذابی پاینده بدیشان رسید (۳۸) پس بچشید عذاب و هشدارهای مرا (۳۹)

ع ۲ ۱۸ ۹

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ جَآءَ ءَالَ فِرْعَوْنَ ٱلنُّذُرُ ﴿٤١﴾

و لقد يسرنا	القرءان	للذكر	فهل	من مدكر	و لقد جاء	ءال‌فرعون	النذر
و همانا ما آسان کردیم	قرآن	برای پند گرفتن	پس آیا	هیچ پند پذیر	و همانا آمد	فرعونیان	بیم‌دهندگان (رسولان)

و همانا قرآن را برای یادآوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یادآرنده و پندگیرنده‌ای هست؟ (۴۰) و همانا فرعونیان را بیم‌دهندگان آمدند (۴۱)

كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَٰهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾ أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُو۟لَٰٓئِكُمْ

كذبوا	بـٔايتنا	كلها	فأخذنٰهم	أخذ	عزيز مقتدر	أكفاركم	خير	من أولٰئكم
آنان تکذیب کردند	آیات ما را	همهٔ آن	پس گرفتیم ما آنان را	گرفتن	پیروزمند قدرتمند	آیا کافران شما	بهتر	از آنان

[ولی] همهٔ نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، پس آنها را گرفتیم گرفتن پیروزمند نیرومند (۴۲) آیا کافران شما از آنان بهترند

أَمْ لَكُم بَرَآءَةٌ فِى ٱلزُّبُرِ ﴿٤٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ ﴿٤٤﴾ سَيُهْزَمُ

أم لكم براءة	في الزبر	أم	يقولون	نحن	جميع	منتصر	سيهزم
یا برای شما نجات (عفو شدن)	در نبشته‌ها	یا	آنان می‌گویند	ما	جماعت	انتقام‌گیرنده	شکست داده می‌شوند

یا برای شما در نبشته‌های آسمانی امان نامه‌ای [از عذاب] هست؟ (۴۳) بلکه می‌گویند: ما گروهی هستیم همیار (یا انتقام‌گیرنده) (۴۴) بزودی

ٱلْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ ﴿٤٥﴾ بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَٱلسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ ﴿٤٦﴾ إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِى ضَلَٰلٍ

الجمع	و يولون	الدبر	بل الساعة	موعدهم	والساعة	أدهى	و أمر	إن المجرمين	في ضلٰل
جماعت	و آنان می‌گردانند	پشت را	بلکه قیامت	وعده‌گاه آنان	و قیامت	سخت‌تر	و تلخ‌تر	همانا گنهکاران	در گمراهی

آن جمع شکست داده خواهد شد و پشت کرده می‌گریزند (۴۵) بلکه وعده‌گاهشان رستاخیز است و رستاخیز سخت‌تر و تلختر است (۴۶) همان بزهکاران در گمراهی

وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِى ٱلنَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا۟ مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾

و سعر	يوم	يسحبون	في النار	على	وجوههم	ذوقوا	مس	سقر
و آتشهای افروخته	روزی که	آنان کشانیده می‌شوند	در آتش	بر	رویهای‌شان	شما بچشید	رسانیدن	جهنم

و آتش‌های افروخته‌اند (۴۷) روزی که آنان را بر رویهاشان در آتش می‌کشند، [و گویندشان:] بچشید لمس کردن [و طعم] دوزخ را (۴۸)

إِنَّا كُلَّ شَىْءٍ خَلَقْنَٰهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾ وَمَآ أَمْرُنَآ إِلَّا وَٰحِدَةٌ كَلَمْحٍۭ بِٱلْبَصَرِ ﴿٥٠﴾

إنا	كل شيء	خلقنٰه	بقدر	و ما أمرنا	إلا	واحد	كلمح	بالبصر
همانا ما	هر چیز	ما آن را پدید آوردیم	به اندازهٔ معین	و نیست فرمان ما	مگر	یک	همچون برهم زدن	چشم

ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم (۴۹) و فرمان ما نیست جز یکی، همچون یک چشم بر هم زدن (۵۰)

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَآ أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٥١﴾ وَكُلُّ شَىْءٍ فَعَلُوهُ فِى ٱلزُّبُرِ ﴿٥٢﴾ وَكُلُّ

و لقد أهلكنا	أشياعكم	فهل	من مدكر	وكل شيء	فعلوه	في الزبر	و كل
و همانا البته ما هلاک کردیم	همانندهای شما	پس آیا	هیچ پندپذیر	و هر چیز	که آنان کردند	در صحیفه‌ها	و هر

و هر آینه همانندان (هم مسلکهای) شما را هلاک ساختیم، پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟ (۵۱) و هر کاری که کرده‌اند در نبشته‌ها (نامه‌ی اعمال) هست (۵۲) و هر [کار]

۳ ع ۱۵ ۱۰

صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌ ﴿٥٣﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى جَنَّٰتٍ وَنَهَرٍ ﴿٥٤﴾ فِى مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾

صغیر	و کبیر	مستطر	إن المتقین	فی جنت	و نهر	فی	مقعد صدق	عند	ملیک	مقتدر
کوچک	وبزرگ	نوشته‌شده	همانا‌پرهیزگاران	دربوستانها	ونهرها	در	درقرارگاه‌صدق	نزد	پادشاه	قدرتمند

خرد و کلانی نوشته شده است (۵۳) همانا پرهیزگاران در بوستانها و [کنارِ] جویها باشند (۵۴) در نشستگاهی راستین (قرارگاه صدق) [بهشت] نزد پادشاهی توانا (۵۵)

۵۵. سورة الرحمٰن [بخشاینده] (مدنی بوده، ۷۸ آیه و ۳ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

ٱلرَّحْمَٰنُ ﴿١﴾ عَلَّمَ ٱلْقُرْءَانَ ﴿٢﴾ خَلَقَ ٱلْإِنسَٰنَ ﴿٣﴾ عَلَّمَهُ ٱلْبَيَانَ ﴿٤﴾ ٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ﴿٥﴾

الرحمٰن	علم القرءان	خلق الإنسان	علمه البیان	الشمس	و القمر	بحسبان
رحمان (خداوند)	او آموخت قرآن را	آفرید انسان را	آموخت‌به‌اوبیان(سخن‌گفتن)را	خورشید	و ماه	با حسابی، نظم و نظامی

خدای رحمان (۱) قرآن را آموخت (۲) انسان را بیافرید (۳) او را سخن گفتن آموخت (۴) خورشید و ماه به حساب [معیّنی] درکارند (۵)

وَٱلنَّجْمُ وَٱلشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴿٦﴾ وَٱلسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ ٱلْمِيزَانَ ﴿٧﴾ أَلَّا تَطْغَوْا۟

و النجم	والشجر	یسجدان	و السماء	رفعها	و وضع	المیزان	ألا تطغوا
وگیاه	و درخت	درحالت‌سجده (سربه‌سجود)اند	و آسمان	برافراشت آن‌را	و نهاد	ترازو	که سرکشی‌نکنید

وگیاه [بی‌ساقه] و درخت سجده می‌آرند (۶) و آسمان را برافراشت و ترازو را بنهاد (۷)

فِى ٱلْمِيزَانِ ﴿٨﴾ وَأَقِيمُوا۟ ٱلْوَزْنَ بِٱلْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا۟ ٱلْمِيزَانَ ﴿٩﴾ وَٱلْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿١٠﴾

فی المیزان	و أقیموا	الوزن	بالقسط	ولاتخسروا	المیزان	والأرض	وضعها	للأنام
در ترازو (وزن)	و بر پا دارید	وزن	با عدالت	وکم مکنید	ترازو	و زمین	بنهاد آن را	برای مخلوقات

که در ترازو از حد مگذرید (۸) و سنجش را به داد و انصاف برپا دارید و ترازو را مکاهید (۹) و زمین را برای آدمیان بنهاد (۱۰)

فِيهَا فَٰكِهَةٌ وَٱلنَّخْلُ ذَاتُ ٱلْأَكْمَامِ ﴿١١﴾ وَٱلْحَبُّ ذُو ٱلْعَصْفِ وَٱلرَّيْحَانُ ﴿١٢﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ

فیها	فاکهة	و النخل	ذات الأکمام	و الحب	ذو العصف	و الریحان	فبأی ءالاء
درآن	میوه‌ها	و درختان خرما	دارای غلاف‌ها	و دانه	دارای برگ	گیاهان‌خوشبو(وریحان)	پس بکدام نعمت‌ها

در آن میوه‌هاست و خرمابُنهای غلاف‌دار (۱۱) و دانه‌های با برگ و کاه، و ریحان (گیاهان خوشبو) (۱۲) پس کدام یک از نعمتهای

رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٣﴾ خَلَقَ ٱلْإِنسَٰنَ مِن صَلْصَٰلٍ كَٱلْفَخَّارِ ﴿١٤﴾ وَخَلَقَ ٱلْجَآنَّ مِن

ربکما	تکذبان	خلق‌الإنسان	من	صلصال	کالفخار	و خلق	الجان	من
پروردگارتان	شما تکذیب می‌کنید	آفریدانسان‌را	از	گل خشک	مانند سفال	و آفرید	جن را	از

پروردگارتان را [ای پریان و آدمیان،] دروغ می‌انگارید؟ (۱۳) آدمی را از گِلی خشک مانند سفال آفرید (۱۴) و پریان را از

مَارِجٍ مِّن نَّارٍ ﴿۱۵﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۶﴾ رَبُّ ٱلْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ

مارج	من نار	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان	رب	المشرقین	و رب
شعله‌ای	از آتش	پس به کدامین نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	پروردگار	هر دو مشرق	و پروردگار

زبانهٔ آتشی بی‌دود آفرید (۱۵) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۱۶) خداوند دو خاور و خداوند

ٱلْمَغْرِبَيْنِ ﴿۱۷﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۸﴾ مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿۱۹﴾ بَيْنَهُمَا

المغربین	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان	مرج	البحرین	یلتقیان	بینهما
هر دو مغرب	پس بکدام نعمت‌ها	پروردگارتان	شما تکذیب می‌کنید	روان کرد	دو دریا	بهم می‌رسند	میان آندو

دو باختر (۱۷) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۱۸) آن دو دریا را راه داد که به هم رسند (۱۹) میان آن دو

بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ ﴿۲۰﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۱﴾

برزخ	لایبغیان	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان
حجابی است	یکی بر دیگری تجاوز نمی‌کنند (با هم یکجا نمی‌شوند)	پس بکدام نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید

حائلی است تا از حد نگذرند [یعنی آب شور با آب شیرین آمیخته نشود] (۲۰) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۲۱)

يَخْرُجُ مِنْهُمَا ٱللُّؤْلُؤُ وَٱلْمَرْجَانُ ﴿۲۲﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۳﴾

یخرج	منهما	اللؤلؤ	و المرجان	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان
بیرون می‌شود	از آن دو	مروارید	و مرجان	پس بکدام یک از نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید

از آن دو [دریا] مروارید و مرجان بیرون می‌آید (۲۲) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۲۳)

وَلَهُ ٱلْجَوَارِ ٱلْمُنشَـَٔاتُ فِى ٱلْبَحْرِ كَٱلْأَعْلَـٰمِ ﴿۲۴﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۵﴾ ع ۲۵ ۱۱ النصف

و له	الجوار	المنشئات	فی البحر	کالأعلام	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان
و برای او	کشتی‌ها	روندگان	در دریا	همچون کوهها	پس بکدام نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید

و او راست کشتی‌های روان شده در دریا همچون کوهها (۲۴) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۲۵)

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۲۶﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَـٰلِ

کل	من علیها	فان	و	یبقیٰ	وجه	ربک	ذو الجلٰل
هر	آنکه بر آن (زمین)	نیست‌شونده	و	باقی می‌ماند	روی	پروردگار تو	صاحب شکوه

هر که بر روی آن (زمین) است نیست شدنی است (۲۶) و ذات پروردگار تو، آن خداوند شکوه

وَٱلْإِكْرَامِ ﴿۲۷﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۸﴾ يَسْـَٔلُهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ

و الإکرام	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان	یسئله	من	فی	السمٰوات
و ارجمندی	پس بکدام نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	از او می‌طلبد	آنکه	در	آسمان‌ها

و ارجمندی، بماند (۲۷) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۲۸) هر که در آسمانها

وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾ سَنَفۡرُغُ

والأرض	كل يوم	هو	في شأن	فبأي ءالاء	ربكما	تكذبان	سنفرغ
و زمين	هر روز	او	در حالتی	پس‌بكدام‌نعمت‌ها	پروردگار خويش	شما تكذيب می‌كنيد	مابزودی‌فارغ‌می‌شويم

و زمين است از او [حاجت] می‌خواهند؛ هر روز وی در كاری است (٢٩) پس كدام يک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگاريد؟ (٣٠)

لَكُمۡ أَيُّهَ ٱلثَّقَلَانِ ﴿٣١﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾ يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ

لكم	أيه الثقلان	فبأي ءالاء	ربكما	تكذبان	يمعشر	الجن	والإنس
برای شما	ای جن و انس	پس‌بكدامين‌نعمت‌ها	پروردگارتان	شما تكذيب می‌كنيد	ای گروه	جن	و آدمی

ای پريان و آدميان، زودا كه به [حساب] شما پردازيم (٣١) پس كدام يک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگاريد؟ (٣٢) ای گروه پريان و آدميان،

إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْۚ

إن	استطعتم	أن	تنفذوا	من	أقطار السموات	و الأرض	فانفذوا
اگر	می‌توانيد	كه	بيرون رويد	از	كناره‌های آسمان‌ها	و زمين	پس بيرون رويد

اگر توانيد از مرزهای آسمانها و زمين بگذريد [تا از حكم و قضای من بگريزيد) پس بگذريد،

لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾ يُرۡسَلُ عَلَيۡكُمَا

لا تنفذون	إلا بسلطن	فبأي ءالاء	ربكما	تكذبان	يرسل	عليكما
بيرون نخواهيد رفت	مگر با قدرتی	پس‌بكدامين‌نعمت‌ها	پروردگار خويش	شما تكذيب می‌كنيد	فرستاده می‌شود	بر شما

نتوانيد گذشت مگر به توان و نيرويی [كه آن را نداريد] (٣٣) پس كدام يک از نعمتهای پروردگار خويش را دروغ می‌انگاريد؟ (٣٤) بر شما

شُوَاظٞ مِّن نَّارٖ وَنُحَاسٞ فَلَا تَنتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾

شواظ	من نار	و نحاس	فلا تنتصران	فبأي ءالاء	ربكما	تكذبان
شعله‌ای	از آتش	و مس گداخته	پس مقابله نتوانيد كرد	پس بكدام نعمت‌ها	پروردگار خويش	شما تكذيب می‌كنيد

شعله‌ای از آتش و دودی [يا مسی گداخته] فرستاده شود پس دفاع از يكديگر نتوانيد (٣٥) پس كدام يک از نعمتهای پروردگار خويش را دروغ می‌انگاريد؟ (٣٦)

فَإِذَا ٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتۡ وَرۡدَةٗ كَٱلدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾

فإذا	انشقت	السماء	فكانت	وردة	كالدهان	فبأي ءالاء	ربكما
پس هنگاميكه	بشكافد	آسمان	پس او شود	گلگون	همچون چرم سرخ	پس‌به‌كدام‌نعمت‌ها	پروردگار خويش

پس آنگاه كه آسمان شكافته شود، و همچون اديم سرخ فام گردد (٣٧) پس كدام يک از نعمتهای پروردگارتان را

فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يُسۡـَٔلُ عَن ذَنۢبِهِۦٓ إِنسٞ وَلَا جَآنّٞ ﴿٣٩﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ

تكذبان	فيومئذ	لا يسئل	عن ذنبه	إنس	ولاجان	فبأي ءالاء
شما تكذيب می‌كنيد	پس در آن روز	پرسيده نمی‌شود	در مورد گناهان خويش	آدمی	ونه‌پری	پس بكدام نعمت‌ها

دروغ می‌انگاريد؟ (٣٨) پس در آن روز هيچ آدمی و پری را از گناهش نپرسند (٣٩) پس كدام يک از نعمتهای

رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي

ربکما	تکذبان	یعرف	المجرمون	بسیمهم	فیؤخذ	بالنواصی
پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	شناخته می‌شوند	گنهکاران	از پیشانی‌شان	پس گرفته می‌شوند	به پیشانی‌ها

پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۴۰) بزهکاران به نشان رویشان شناخته شوند، پس به موهای پیشانی

وَالْأَقْدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾ هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا

و الأقدام	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان	هذه	جهنم	التی	یکذب بها
و پاها	پس بکدام نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	این	دوزخ	آنکه	آن را دروغ می‌پندارد

و پاهاشان گرفته [و به دوزخ انداخته] شوند (۴۱) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۴۲) این است دوزخی که

الْمُجْرِمُونَ ﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

المجرمون	یطوفون	بینها	و بین	حمیم	ءان	فبأی ءالاء	ربکما
گنهکاران	آنان دوره می‌کنند	در میان آن	و میان	آب جوشان	گدازنده	پس‌به کدام‌نعمت‌ها	پروردگار خویش

بزهکاران دروغش می‌پنداشتند (۴۳) میان آتش و میان آبی گرم جوشان می‌گردند (۴۴) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

تُكَذِّبَانِ ﴿٤٥﴾ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا ع ۲ ۲۰ ۱۲

تکذبان	و لمن	خاف	مقام ربه	جنتان	فبأی ءالاء	ربکما
شما تکذیب می‌کنید	و برای آنکه	او بترسد	ازایستادن‌درمحضرپروردگارش	دوبوستان	پس‌به‌کدام‌نعمت‌ها	پروردگارخویش

انکار می‌کنید؟ (۴۵) و برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگار خویش بترسد دو بهشت است (۴۶) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ

تکذبان	ذواتا أفنان	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان	فیهما	عینان
شما تکذیب می‌کنید	دارای شاخه‌ها	پس‌به کدام‌نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	در آندو	دو چشمه

دروغ می‌انگارید؟ (۴۷) که پُر از شاخسار هایند (۴۸) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۴۹) در آنها، دو چشمه

تَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ

تجریان	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان	فیهما	من	کل	فاکهة
روان است	پس بکدام نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	در آن دو	از	هر	میوه‌ای

روان است (۵۰) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۵۱) در آنها، از هر میوه‌ای

زَوْجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ

زوجان	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان	متکئین	علی‌فرش	بطائنها	من‌إستبرق
دو قسم (دو گونه)	پس‌به کدام‌نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	تکیه کنندگان	بر فرش‌ها	آسترآن	ازابریشم‌درشت‌بافت

دو گونه است (۵۲) پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش را دروغ می‌انگارید؟ (۵۳) بر فرشها و بسترهایی تکیه زده‌اند که آستر آنها از دیبای ستبر است،

وَجَنَى ٱلْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾ فِيهِنَّ قَٰصِرَٰتُ

و جنی	الجنتین	دان	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان	فیهن	قصرت
ومیوه‌های	هر دو باغ	نزدیک	پس به کدام نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	درآن	فروانداززندگان

و میوه‌های آن دو بهشت نزدیک و در دسترس است (۵۴) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۵۵) در آنها زنان فروهشته

ٱلطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَآنٌّ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾

الطرف	لم یطمثهن	إنس	قبلهم	و لاجان	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان
نگاهها	همبستری‌نکرده‌باآنان	انسانی	پیش‌ازآن	ونه‌جنی	پس‌به کدام‌نعمت‌ها	پروردگارخویش	شماتکذیب‌می‌کنید

چشم باشند که پیش از ایشان دست هیچ آدمی و پری به آنها نرسیده است (۵۶) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۵۷)

كَأَنَّهُنَّ ٱلْيَاقُوتُ وَٱلْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾ هَلْ جَزَآءُ ٱلْإِحْسَٰنِ

کأنهن	الیاقوت	والمرجان	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان	هل	جزاء	الإحسان
گویا آنها	یاقوت	و مرجان	پس‌به کدام‌نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	آیا	پاداش	نیکی

گویی که ایشان بسان یاقوت و مرجان‌اند (۵۸) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۵۹) آیا پاداش نیکوکاری

إِلَّا ٱلْإِحْسَٰنُ ﴿٦٠﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾ وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٦٢﴾

إلا	الإحسان	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان	و من دونهما	جنتان
جز	نیکی	پس‌به کدام‌نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	و به اضافهٔ آن دو	دو بوستان

جز نیکی کردن است (۶۰) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۶۱) و فروتر از آنها دو بهشت دیگر هست؟ (۶۲)

فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾ مُدْهَآمَّتَانِ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ

فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان	مدها متان	فبأی ءالاء
پس‌به کدام‌نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	بسیار سبز رنگ (که به سیاهی زنند)	پس به کدام نعمت‌ها

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ (۶۳) آنچنان سبز که به سیاهی زند (۶۴) پس کدام یک از نعمتهای

رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾

ربکما	تکذبان	فیهما	عینان	نضاختان	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان
پروردگارتان	دروغ می‌شمرید	در آندو	دو چشمه	جوشنده	پس به کدام نعمت‌ها	پروردگارتان	دروغ می‌شمرید

پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۶۵) در آنها دو چشمهٔ جوشان است (۶۶) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۶۷)

فِيهِمَا فَٰكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾ فِيهِنَّ

فیهما	فاکهة	و نخل	و رمان	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان	فیهن
در آندو	میوه‌ها	و درخت‌های خرما	و انار	پس کدام نعمت‌های	پروردگارتان‌را	دروغ می‌شمرید	در آن

در آنها درختان میوه و خرمابُن و [درختِ] انار هست (۶۸) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۶۹) در آنها

خَيۡرَٰتٌ حِسَانٞ ﴿٧٠﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾ حُورٞ مَّقۡصُورَٰتٞ فِي ٱلۡخِيَامِ ﴿٧٢﴾

خیرات	حسان	فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان	حور	مقصورات	فی الخیام
زنان نیکو سیرت	نیکو صورت	پس به کدام نعمتها	پروردگار شما	دروغ می‌شمرید	حوران	پرده نشین	درخیمه‌ها

زنان گزیدهٔ نیکو و زیبا هستند (۷۰) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۷۱) حورانی دور از چشم بیگانگان در سراپرده‌ها هستند (۷۲)

فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾ لَمۡ يَطۡمِثۡهُنَّ إِنسٞ قَبۡلَهُمۡ وَلَا جَآنّٞ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ

فبأی ءالاء	ربکما	تکذبان	لم یطمثهن	إنس	قبلهم	و لاجان	فبأی ءالاء
پس‌به‌کدام‌نعمتها	پروردگارشما	دروغ‌می‌شمرید	آنان‌رالمس‌نکرده	آدمی‌ای	پیش‌ازآن	ونه‌پری‌ای	پس‌به‌کدام‌نعمتها

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۷۳) که پیش از ایشان دست هیچ آدمی و پری به آنان نرسیده است (۷۴) پس کدام یک از نعمتهای

رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾ مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ رَفۡرَفٍ خُضۡرٖ وَعَبۡقَرِيٍّ حِسَانٖ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا

ربکما	تکذبان	متکئین	علی‌رفرف	خضر	و عبقری	حسان	فبأی ءالاء	ربکما
پروردگارتان	دروغ می‌شمرید	تکیه‌کنندگان	برتکیه‌های	سبزرنگ	و فرشهای گرانبها	گرانمایه	پس به کدام نعمتها	پروردگارشما

پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۷۵) بر بالشهای سبز و فرشها و بسترهای گرانمایه و نیکو تکیه زده‌اند (۷۶) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

ع ۳ ۳۲ ۱۲

تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾ تَبَٰرَكَ ٱسۡمُ رَبِّكَ ذِي ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ﴿٧٨﴾

تکذبان	تبرک	اسم	ربک	ذی الجلل	و الإکرام
دروغ می‌شمرید	بزرگ است	نام	پروردگار تو	صاحب شکوه	و ارجمندی

دروغ می‌انگارید؟ (۷۷) بزرگ و والاست نام پروردگار تو، خداوند شکوه و ارجمندی (۷۸)

۵۶. سورهٔ واقعه [قیامت] (مکی بوده، ۹۶ آیه و ۳ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

إِذَا وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيۡسَ لِوَقۡعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿٢﴾ خَافِضَةٞ رَّافِعَةٌ ﴿٣﴾

إذا	وقعت	الواقعة	لیس	لوقعتها	کاذبة	خافضه	رافعة
هنگامیکه	واقع شود	واقع شونده (رستاخیز)	نیست	به واقع شدن آن	دروغی	پست‌کننده	بلندکننده

[یاد کن] آنگاه که آن رخداد (رستاخیز) رخ دهد (۱) که رخدادش دروغی نیست (۲) فرو نهنده است و بردارنده (۳)

إِذَا رُجَّتِ ٱلۡأَرۡضُ رَجّٗا ﴿٤﴾ وَبُسَّتِ ٱلۡجِبَالُ بَسّٗا ﴿٥﴾ فَكَانَتۡ هَبَآءٗ مُّنۢبَثّٗا ﴿٦﴾ وَكُنتُمۡ

إذا	رجت	الأرض	رجا	و بست الجبال	بسا	فکانت	هباء	منبثا	و کنتم
هنگامیکه	بلرزد	زمین	زلزلهٔ‌سخت	وریزه‌ریزه‌شودکوهها	ریزه‌ریزه شدنی	پس بشود	غبار، گرد	پراکنده	و باشید

آنگاه که زمین سخت جنبانده شود (۴) و کوهها خُرد و ریز ریز شوند (۵) پس چون گرد و غبار پراکنده گردند (۶) و شما

أَزۡوَٰجٗا ثَلَٰثَةٗ ﴿٧﴾ فَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ ﴿٩﴾

أزواجا	ثلثة	فأصحٰب الميمنة	ما	أصحٰب الميمنة	وأصحٰب المشئمة	ما	أصحٰب المشئمة
جفت‌های	سه گانه	پس یاران دست راست (پس سعادتمندان)	چیست	یاران دست راست (سعادتمندان)	(بدبختان) و یاران دست چپ	چیست	(بدبختان) یاران چپ

سه گروه باشید (۷) پس [یک گروه] سعادتمندان و سعادتمندان چه [وضع و] حالی دارند؟ (۸) و بدبختان، و بدبختان چه حالی دارند؟ (۹)

وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلسَّٰبِقُونَ ﴿١٠﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثُلَّةٞ

و السٰبقون	السٰبقون	أولٰئك	المقربون	في	جنّٰت	النعيم	ثلة
و پیشی‌گیرندگان	پیشی‌گیرندگان[اند]	همین گروه	نزدیکان (مقربان)	در	بوستانهای	پرنعمت	جماعتی بزرگ

و پیشی گیرندگان؛ که پیشتازاند (۱۰) ایشان مقربان [درگاه خداوند] هستند (۱۱) در بهشتهای پر نعمت (۱۲) گروهی

مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٞ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ ﴿١٤﴾ عَلَىٰ سُرُرٖ مَّوۡضُونَةٖ ﴿١٥﴾ مُّتَّكِـِٔينَ عَلَيۡهَا مُتَقَٰبِلِينَ ﴿١٦﴾

من الأولين	و قليل	من الأخرين	على سرر	موضونة	متكئين	عليها	متقٰبلين
از پیشینیان	و اندکی	از پسینیان	بر تخت‌ها	ساخته شده از تارهای طلا	تکیه کنندگان	بر آن	رو در روی همدیگر

از پیشینیان اند (۱۳) و اندکی از پسینیان (۱۴) بر تختهای بافته (به زر و گوهر و مروارید) (۱۵) رویاروی هم بر آنها تکیه زده‌اند (۱۶)

يَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ وِلۡدَٰنٞ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكۡوَابٖ وَأَبَارِيقَ وَكَأۡسٖ مِّن مَّعِينٖ ﴿١٨﴾

يطوف عليهم	ولدان	مخلدون	بأكواب	و أباريق	و كأس	من	معين
پیرامون‌شان می‌گردند	نوجوانان	جاودان	با صراحی‌ها، با قدح‌ها	و تنگ‌ها	و جام‌ها	از	شراب صاف

پسرانی همواره نوجوان [به خدمت] پیرامون ایشان می‌گردند (۱۷) با صراحی‌ها و ابریق‌ها و جامهایی از می صاف گوارا (۱۸)

لَّا يُصَدَّعُونَ عَنۡهَا وَلَا يُنزِفُونَ ﴿١٩﴾ وَفَٰكِهَةٖ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَحۡمِ طَيۡرٖ

لا يصدعون	عنها	و لا ينزفون	و فاكهة	مما	يتخيرون	و لحم طير
نه دردِ سر می‌گیرند	ازآن	و نه در عقل‌شان کمی عارض می‌گردد	و میوه‌ها	از آنچه	آنان پسند می‌کنند	و گوشت پرنده

که از [نوشیدن] آان سردرد نگیرند و مست و بی‌خرد نشوند (۱۹) و از هر میوه‌ای که برگزینند (۲۰) و از گوشت مرغانی

مِّمَّا يَشۡتَهُونَ ﴿٢١﴾ وَحُورٌ عِينٞ ﴿٢٢﴾ كَأَمۡثَٰلِ ٱللُّؤۡلُوِ ٱلۡمَكۡنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَآءَۢ بِمَا

مما	يشتهون	و حورعين	كأمثال	اللؤلؤ	المكنون	جزاء	بما
از آنچه	آنان می‌خواهند	و حوران گشاده چشم	همانند	مروارید	در صدف نهان	پاداشی	به سبب آنچه

که بخواهند (۲۱) و دوشیزگانی با چشمان سیاه و درشت (۲۲) همچون مروارید پوشیده در صدف (۲۳) به پاداش

كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٢٤﴾ لَا يَسۡمَعُونَ فِيهَا لَغۡوٗا وَلَا تَأۡثِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلٗا سَلَٰمٗا سَلَٰمٗا ﴿٢٦﴾

كانوا يعملون	لا يسمعون	فيها	لغوا	و لا تأثيما	الا	قيلا	سلٰماً سلٰماً
آنان می‌کردند	آنان نمی‌شنوند	درآن	سخن بیهوده	و نه سخن گناه آلود	مگر	گفتهٔ	سلام سلام

آنچه می‌کردند (۲۴) در آنجا سخن بیهوده و گناه‌آلود نشنوند (۲۵) مگر گفتاری: سلام، سلام (۲۶)

وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡيَمِينِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدۡرٖ مَّخۡضُودٖ ﴿٢٨﴾ وَطَلۡحٖ مَّنضُودٖ ﴿٢٩﴾ وَظِلّٖ

و	أصحٰب الیمین	ما	أصحٰب الیمین	فی‌سدر	مخضود	و طلح	منضود	و ظل
و	یاران دست راست	چیست	یاران دست راست	در سدر	بدون خار	و موزها	تو در تو	و سایهٔ

و یاران دست راست (سعادتمندان، که نامهٔ اعمالشان به دست راست آنها داده می‌شود)، سعادتمندان چه [وضع] و حالی دارند (۲۷) در [زیر] کُنارهای بی‌خار (۲۸) و درخت موزی که میوه‌اش برهم چیده باشد (۲۹) و سایه‌ای

مَّمۡدُودٖ ﴿٣٠﴾ وَمَآءٖ مَّسۡكُوبٖ ﴿٣١﴾ وَفَٰكِهَةٖ كَثِيرَةٖ ﴿٣٢﴾ لَّا مَقۡطُوعَةٖ وَلَا مَمۡنُوعَةٖ ﴿٣٣﴾ وَفُرُشٖ مَّرۡفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّآ

ممدود	و ماء	مسکوب	و فاکهة	کثیرة	لا مقطوعة	ولاممنوعة	و فرش	مرفوعة	إنا
دراز	و آب	فرو ریزان	و میوه‌ها	بسیار	نه قطع شده	و نه منع شده	و فرش‌ها	برافراشته	همانا ما

کشیده و پیوسته (۳۰) و آبی همواره روان (۳۱) و میوه‌ای بسیار (۳۲) نه بریده (قطع نشود) و نه بازداشته (از خوردن) (۳۳) و فرشهایی برافراشته (۳۴) ما

ع ۲۸ ۱۴ أَنشَأۡنَٰهُنَّ إِنشَآءٗ ﴿٣٥﴾ فَجَعَلۡنَٰهُنَّ أَبۡكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرُبًا أَتۡرَابٗا ﴿٣٧﴾ لِّأَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ﴿٣٨﴾

أنشأنهن	إنشاء	فجعلنهن	أبکارا	عربا	أترابا	لأصحٰب الیمین
آنان را پدید آوردیم	پدید آوردنی	پس ما گردانیدیم آنان را	دوشیزگان	دوست‌داشتنی	همسن	برای یاران دست راست

ایشان را آفریده‌ایم، آفرینشی نو (۳۵) و آنان را دوشیزگانی ساخته‌ایم (۳۶) شوی دوستانی همسال (۳۷) برای یاران دست راست (۳۸)

ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿٣٩﴾ وَثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ ﴿٤٠﴾ وَأَصۡحَٰبُ ٱلشِّمَالِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلشِّمَالِ ﴿٤١﴾

ثلة	من الأولین	و	ثلة	من‌الأخرین	و	أصحٰب الشمال	ما	أصحٰب الشمال
بسیاری	از پیشینیان	و	بسیاری	از پسینیان	و	یاران نگونبخت (دست چپ)	چیست	یاران نگون‌بخت (دست چپ)

که گروهی از پیشینیانند (۳۹) و گروهی از پسینیان (۴۰) و یاران دست چپ. و یاران دست چپیان (شقاوتمندان) چه [وضع] و حالی دارند؟ (۴۱)

فِي سَمُومٖ وَحَمِيمٖ ﴿٤٢﴾ وَظِلّٖ مِّن يَحۡمُومٖ ﴿٤٣﴾ لَّا بَارِدٖ وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾

فی	سموم	و حمیم	و	ظل	من	یحموم	لابارد	و لاکریم
در	هوای گرم	و آب گدازنده	و	سایه‌ای	از	دود سیاه	نه سرد	و نه فرحت آور

در آتشین بادی سوزان و آبی جوشان (۴۲) و سایه‌ای از دودی سخت سیاه (۴۳) نه سرد و نه خوش (۴۴)

إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَبۡلَ ذَٰلِكَ مُتۡرَفِينَ ﴿٤٥﴾ وَكَانُواْ يُصِرُّونَ عَلَى ٱلۡحِنثِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٤٦﴾ وَكَانُواْ يَقُولُونَ

إنهم	کانوا	قبل ذلک	مترفین	و کانوا	یصرون	علی	الحنث العظیم	وکانوایقولون
همانا آنان	بودند	پیش از این	ناز پروردگان	و بودند	مداومت می‌کردند	بر	گناه بزرگ	و آنان می‌گفتند

زیرا که آنان پیش از این سرمست از کامرانی بودند (۴۵) و بر گناه بزرگ (شرک) پای می‌فشردند (۴۶) و می‌گفتند:

أَئِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ ﴿٤٧﴾ أَوَ

أئذا	متنا	و کنا	ترابا	و عظاما	ءانا	لمبعوثون	أو
آیا هرگاه	ما بمیریم	و باشیم	خاک	واستخوان‌ها	آیا ما	همانا دوباره برانگیخته شدگان	آیا

آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم باز زنده و برانگیخته می‌شویم؟ (۴۷) آیا

ءَابَآؤُنَا ٱلۡأَوَّلُونَ ﴿٤٨﴾ قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَوَّلِينَ وَٱلۡأٓخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجۡمُوعُونَ إِلَىٰ

ءاباؤنا	الأولون	قل	إن	الأولين	و الأخرين	لمجموعون	إلى
پدران ما	پیشینیان	بگو	همانا	پیشینیان	و پسینیان	البته جمع کرده می‌شوند	به سوی

پدران پیشین ما نیز [زنده و برانگیخته می‌شوند]؟ (۴۸) بگو: هر آینه پیشینیان و پسینیان (۴۹) [همه با هم] به هنگام

مِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ﴿٥٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمۡ أَيُّهَا ٱلضَّآلُّونَ ٱلۡمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَأٓكِلُونَ

میقات	یوم معلوم	ثم	إنكم	أيها	الضالون	المكذبون	لأكلون
وقت	روزی معین	پس	همانا شما	ای	گمراهان	تکذیب کنندگان	همانا خورنده

آن روز دانسته شده گردآورده می‌شوند (۵۰) پس شما ای گمراهان دروغ انگار (۵۱) هر آینه

مِن شَجَرٖ مِّن زَقُّومٖ ﴿٥٢﴾ فَمَالِـُٔونَ مِنۡهَا ٱلۡبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَٰرِبُونَ عَلَيۡهِ مِنَ

من	شجر	من زقوم	فمالؤن	منها	البطون	فشربون	عليه	من
از	درختی	از زقوم	پس پر خواهید کرد	ازآن	شکمها	پس آشامندگان	بر آن	از

از درخت زقوم می‌خورید (۵۲) و شکمها را از آن پر می‌کنید (۵۳) آنگاه روی آن، از

ٱلۡحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَٰرِبُونَ شُرۡبَ ٱلۡهِيمِ ﴿٥٥﴾ هَٰذَا نُزُلُهُمۡ يَوۡمَ ٱلدِّينِ ﴿٥٦﴾ نَحۡنُ خَلَقۡنَٰكُمۡ

الحميم	فشربون	شرب الهيم	هذا	نزلهم	يوم الدين	نحن خلقنكم
آب گدازنده	پس آشامندگان	همچون آشامیدن شتر	این	پذیرائی‌شان	روز جزا	ما شما را آفریدیم

آب جوشان می‌آشامید (۵۴) و چنان آشامنده‌اید که شتران تشنه می‌آشامند (۵۵) این است پذیرایی آنها در روز حساب (۵۶) ما شما را آفریده‌ایم،

فَلَوۡلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تُمۡنُونَ ﴿٥٨﴾ ءَأَنتُمۡ تَخۡلُقُونَهُۥٓ أَمۡ نَحۡنُ

فلولا تصدقون	أفرءيتم	ماتمنون	ءأنتم	تخلقونه	أم	نحن
پس‌چراشماتصدیق‌نمی‌کنید	آیا پس شما دیدید	آنچه شما می‌ریزید	آیا شما	او را می‌آفرینید	یا	ما

پس چرا باور ندارید؟ (۵۷) آیا آب منی را که [در داخل رحم] می‌ریزید دیده‌اید؟ (۵۸) آیا شما آن را می‌آفرینید یا ما

ٱلۡخَٰلِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحۡنُ قَدَّرۡنَا بَيۡنَكُمُ ٱلۡمَوۡتَ وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ

الخالقون	نحن	قدرنا	بينكم	الموت	و ما نحن	بمسبوقين	على	أن نبدل
آفرینندگان	ما	ما اندازه کردیم	میان شما	مرگ	و ما نیستیم	ناتوانان	بر	این‌که‌ماعوض‌کنیم

آفریننده‌ایم؟ (۵۹) ما مرگ را میان شما مقدر کردیم، و کسی بر ما پیشی نگرفته و ناتوان نیستیم (۶۰) از اینکه

أَمۡثَٰلَكُمۡ وَنُنشِئَكُمۡ فِي مَا لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدۡ عَلِمۡتُمُ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأُولَىٰ

أمثالكم	و	ننشئكم	في	ما	لا تعلمون	و لقد علمتم	النشأة الأولى
مانندهای شما	و	ما پدید آوریم شما را	در	آنچه	شما نمی‌دانید	وهماناشمادانستید	آفرینش‌نخستین

به جای شما همچون شما را پدید آوریم. و شما را در آنچه نمی‌دانید باز آفرینیم (۶۱) و هر آینه شما آفرینش نخستین را دانسته‌اید،

فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَفَرَءَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾ ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُۥٓ أَمْ نَحْنُ

فلولا تذكرون	أفرءيتم	ما تحرثون	ءأنتم	تزرعونه	أم	نحن
پس چرا شما اندیشه نمی‌کنید	آیا پس شما دیدید	آنچه شما کشت می‌کنید	آیا شما	آن را کشت می‌کنید	یا	ما

پس چرا یاد نمی‌کنید و پند نمی‌گیرید؟ (۶۲) آیا آنچه می‌کارید دیده‌اید؟ (۶۳) آیا شما آن را می‌رویانید یا ما

ٱلزَّٰرِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنَٰهُ حُطَٰمًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا

الزرعون	لو نشاء	لجعلنه	حطاما	فظلتم	تفكهون	إنا
کشت کنندگان	اگر ما بخواهیم	همانا می‌گردانیم آن را	ریزه ریزه	پس شما می‌گردید	در شگفت می‌مانید	همانا ما

رویاننده‌ایم؟ (۶۴) اگر بخواهیم آن را گیاهی در هم شکسته می‌گردانیم پس سراسیمه و در شگفت بمانید (۶۵) و [گویید:] راستی که ما

لَمُغْرَمُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَرَءَيْتُمُ ٱلْمَآءَ ٱلَّذِى تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾

لمغرمون	بل	نحن	محرومون	أفرءيتم	الماء	الذي	تشربون
زیان‌زده، غرامت‌دیدگان	بلکه	ما	محروم شدگان	آیا پس شما دیدید	آب	آنکه	شما می‌آشامید

تاوان زده‌ایم (۶۶) بلکه ما بی‌بهره مانده‌ایم (۶۷) آیا آبی را که می‌آشامید دیده‌اید؟ (۶۸)

ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ ٱلْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَآءُ جَعَلْنَٰهُ

ءأنتم	أنزلتموه	من	المزن	أم نحن	المنزلون	لو	نشاء	جعلنه
آیا شما	آنرا فرود آورده‌اید	از	ابر	یا ما	فرود آورندگان	اگر	ما بخواهیم	می‌گردانیم آن را

آیا شما آن را از ابر فرود آورده‌اید یا ما فرود آرنده‌ایم؟ (۶۹) اگر بخواهیم آن را

أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ أَفَرَءَيْتُمُ ٱلنَّارَ ٱلَّتِى تُورُونَ ﴿٧١﴾ ءَأَنتُمْ

أجاجا	فلولا تشكرون	أفرءيتم	النار	التي	تورون	ءأنتم
شور	پس چرا شما شکر نمی‌گزارید	آیا شما دیدید	آتش	آنکه	شما می‌افروزید	آیا شما

تلخ و شور می‌گردانیم؛ پس چرا سپاس نمی‌گذارید؟ (۷۰) آیا آتشی را که می‌افروزید دیده‌اید؟ (۷۱) آیا

أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَآ أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنشِـُٔونَ ﴿٧٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَٰهَا تَذْكِرَةً وَمَتَٰعًا لِّلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾

أنشأتم	شجرتها	أم نحن	المنشئون	نحن	جعلنها	تذكرة	و متاعا	للمقوين
شما پدید آوردید	درخت آن	یا ما	پدیدآورندگان	ما	گردانیدیم آن را	پند	و منفعت	برای مسافران

درخت آن را شما پدید آورده‌اید یا ما پدید آرنده‌ایم؟ (۷۲) ما آن را یادکردی ساختیم و کالایی برای مسافران (بیابانگردان) [و هر که از آن استفاده می‌کند] (۷۳)

الثلثه ۲ ع ۲۶ ۱۵

فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ ۞ فَلَآ أُقْسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُۥ

فسبح	باسم	ربک	العظيم	فلا أقسم	بموقع	النجوم	و إنه
پس بپاکی یاد کن	نام	پروردگارت	بزرگ	پس من سوگند یاد می‌کنم	به جایگاهها	ستارگان	و همانا آن

پس نام پروردگار بزرگ خود را به پاکی یاد کن (۷۴) پس سوگند به جایگاه [و منزلگاه] ستارگان (۷۵) و همانا این

لَقَسَمٌ لَّوۡ تَعۡلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ ﴿٧٨﴾

لقسم	لو	تعلمون	عظیم	إنه	لقرءان کریم	فی	کتب	مکنون
البته سوگندی است	اگر	بدانید	بزرگ	همانا این	البته قرآن گرانقدر	در	کتابی	پوشیده

سوگندی است بزرگ، اگر بدانید (۷۶) که هر آینه این قرآنی است گرامی و ارجمند (۷۷) در کتابی پوشیده و نهان داشته (در لوح محفوظ) (۷۸)

لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٨٠﴾ أَفَبِهَٰذَا

لایمسه	إلا	المطهرون	تنزیل	من	رب	العلمین	أفبهذا
به آن دست نزند	مگر	مردم پاک	فرو فرستاده شده	از	پروردگار	جهانیان	آیا پس به این

که جز پاکان به آن دست نمی‌رسانند (۷۹) فرو فرستاده‌ای است از پروردگار جهانیان (۸۰) پس آیا به این

ٱلۡحَدِيثِ أَنتُم مُّدۡهِنُونَ ﴿٨١﴾ وَتَجۡعَلُونَ رِزۡقَكُمۡ أَنَّكُمۡ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَوۡلَآ

الحدیث	أنتم	مدهنون	و تجعلون	رزقکم	أنکم	تکذبون	فلولا
سخن	شما	سستی‌کنندگان	وشمامی‌گردانید	روزی‌خود(وظیفه)	همانا شما	تکذیب می‌کنید	پس چرا نه

سخن بی‌اعتنایی می‌کنید؟ (۸۱) و روزی خود را [از آن] این می‌سازید که [آن را] دروغ انگارید؟ (۸۲) پس چرا

إِذَا بَلَغَتِ ٱلۡحُلۡقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنتُمۡ حِينَئِذٖ تَنظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنكُمۡ

إذا	بلغت	الحلقوم	و أنتم	حینئذ	تنظرون	و نحن	أقرب	إلیه	منکم
هنگامیکه	برسد	به حلق	و شما	در این وقت	می‌نگرید	و ما	نزدیکتر	به او	از شما

چون [جان] به گلوگاه رسد (۸۳) و شما آن هنگام می‌نگرید (۸۴) در حالی که ما به او از شما نزدیکتریم

وَلَٰكِن لَّا تُبۡصِرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوۡلَآ إِن كُنتُمۡ غَيۡرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾ تَرۡجِعُونَهَآ إِن كُنتُمۡ

ولکن	لا تبصرون	فلولا	إن کنتم	غیرمدینین	ترجعونها	إن کنتم
ولیکن	شما نمی‌بینید	پس چرا نه	اگر هستید شما	خودمختار (زیر فرمان کسی نبودن)	آنرا برگردانید	اگر شما هستید

ولی شمابه چشم بصیرت نمی‌نگرید (۸۵) پس چرا اگر شما [برانگیختنی و] جزا دادنی نیستید [یعنی اگر رستاخیز را باور ندارید] (۸۶)
چرا آن را باز نمی‌گردانید، اگر

صَٰدِقِينَ ﴿٨٧﴾ فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾ فَرَوۡحٞ وَرَيۡحَانٞ وَجَنَّتُ نَعِيمٖ ﴿٨٩﴾ وَأَمَّآ

صدقین	فأما	إن کان	من	المقربین	فروح	و ریحان	و جنت	نعیم	و أما
راستگویان	پس	اگر باشد	از	مردم مقرب	پس آسایش	و ریحان	و بوستانها	پرنعمت	و اما

راست می‌گویید؟ (۸۷) سپس آنگاه اگر از مقربان باشد (۸۸) پس آسایش و روزی نیک و بهشت پرنعمت [فراروی اوست] (۸۹) و اما

إِن كَانَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَٰمٞ لَّكَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ﴿٩١﴾ وَأَمَّآ إِن كَانَ

إن کان	من	أصحب الیمین	فسلم	لک	من	أصحب الیمین	و أما	إن کان
اگر باشد	از	یاران دست راست	پس سلام	بر تو	از	یاران دست راست	و اما	اگر باشد

اگر از یاران دست راست (سعادتمندان) باشد (۹۰) پس [گفته شود] سلام بر تو باد از یاران دست راست (سعادتمندان) (۹۱) و اما اگر

مِنَ ٱلْمُكَذِّبِينَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٩٢﴾ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٩٣﴾ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ ﴿٩٤﴾ إِنَّ

من	المكذبين	الضالين	فنزل	من	حميم	و تصلية	جحيم	إن
از	تکذیب‌کنندگان	گمراه	پس پذیرائی	از	آب گدازنده	و در آوردن	دوزخ	همانا

از منکران گمراه باشد (۹۲) پس پذیرایی [او] از آبی جوشان است (۹۳) و به دوزخ درآمدن و سوختن (۹۴) هر آینه

ع ٣ ٢٢ ١٦ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلْيَقِينِ ﴿٩٥﴾ فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿٩٦﴾

هذا	لهو	حق اليقين	فسبح	باسم	ربک	العظيم
این	البته آن	سخنی یقینی	پس تو بیان کن به پاکی	نام	پروردگارت	بزرگ

این، خبر راستِ یقینی است (۹۵) پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن (۹۶)

۵۷. سورهٔ حدید [آهن] (مدنی بوده، ۲۹ آیه و ۴ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١﴾

سبح	لله	ما	في السموات	و الأرض	و هو	العزيز	الحكيم
بپاکی یاد می‌کند	برای خداوند	آنچه	در آسمانها	و زمین	و او	پیروزمند	فرزانه

هر چه در آسمانها و زمین است خدای را به پاکی می‌ستاید و اوست پیروزمند فرزانه (۱)

لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ يُحْيِۦ وَيُمِيتُ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

له	ملک	السموات	والأرض	يحيي	و يميت	و هو	على	كل شيء
برای او	پادشاهی	آسمان‌ها	و زمین	او زندگی می‌دهد	و او میمیراند	و او	بر	هر چیز

او راست پادشاهی آسمانها و زمین، زنده کند و بمیراند، و او بر هر چیزی

قَدِيرٌ ﴿٢﴾ هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَٱلْءَاخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلْبَاطِنُ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ

قدير	هو	الأول	و الأخر	و	الظاهر	و الباطن	و هو	بكل شيء
توانا	او	اول	و آخر	و	آشکار	و نهان	و او	به هر چیز

تواناست (۲) اوست اول و آخر و پیدا و نهان، و او به همه چیز

عَلِيمٌ ﴿٣﴾ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

عليم	هو	الذی	خلق	السموات	و	الأرض	فی	ستة	أيام
دانا	او	آنکه	آفرید	آسمان‌ها	و	زمین	در	شش	روز

داناست (۳) و اوست که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوره) بیافرید،

ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۚ يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ

ثم	استوی	علی‌العرش	یعلم	مایلج	في الأرض	و	ما یخرج
پس	او قرار گرفت	بر عرش	او می‌داند	آنچه داخل می‌شود	در زمین	و	آنچه بیرون می‌شود

آنگاه بر عرش (مقام فرمانروایی و امر و نهی و تنظیم امور جهان) قرار گرفت. آنچه در زمین فرو رود و آنچه

مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۖ وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ

منها	و ما ینزل	من السماء	و ما یعرج	فیها	و هو	معکم	أین ما	کنتم
ازآن	و آنچه نازل می‌شود	از آسمان	و آنچه بلند می‌شود	درآن	و او	همراه شما	هرکجایی‌که	باشید

از آن بیرون آید، و هر چه از آسمان فرود آید و هر چه در آن بالا رود، همه را می‌داند و هر جا که باشید او با شماست.

وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿٤﴾ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَإِلَى ٱللَّهِ

و الله	بما	تعملون	بصیر	له	ملک السموات	والأرض	و إلی الله
و خداوند	به آنچه	شما می‌کنید	بینا	برای اوست	پادشاهی آسمانها	و زمین	و بسوی خداوند

و خدا بدانچه می‌کنید بیناست (۴) او راست پادشاهی آسمانها و زمین،

تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ﴿٥﴾ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۚ

ترجع	الأمور	یولج اللیل	في النهار	و یولج النهار	في اللیل
برگشت داده می‌شود	تمام کارها	او داخل می‌کند شب را	در روز	و او داخل می‌کند روز را	در شب

و کارها همه به خدا باز گردانده می‌شود (۵) شب را در روز در می‌آورد و روز را [نیز] در شب در می‌آورد،

وَهُوَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٦﴾ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَأَنفِقُواْ مِمَّا

و هو	علیم	بذات الصدور	ءامنوا	بالله	و رسوله	و أنفقوا	مما
و او	دانا	به آنچه در دلها نهان است	شما ایمان آورید	به خداوند	و رسول او	و خرج کنید	از آنچه

و او بدانچه در سینه‌هاست (نیتها) داناست (۶) به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و از آنچه

جَعَلَكُم مُّسۡتَخۡلَفِينَ فِيهِۖ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَأَنفَقُواْ لَهُمۡ

جعلکم	مستخلفین	فیه	فالذین	ءامنوا	منکم	و أنفقوا	لهم
او گردانیده شما را	جانشینان	درآن	پس آنانی که	ایمان آوردند	از شما	و آنان خرج کردند	برای‌شان

شما را در آن جانشین [گذشتگان] گردانیده انفاق کنید، پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده‌اند

أَجۡرٞ كَبِيرٞ ﴿٧﴾ وَمَا لَكُمۡ لَا تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلرَّسُولُ يَدۡعُوكُمۡ لِتُؤۡمِنُواْ

أجر کبیر	و ما لکم	لا تؤمنون	بالله	والرسول	یدعوکم	لتؤمنوا
پاداشی بزرگ	و شما را چه شده	شما ایمان نمی‌آورید	به خداوند	و رسول	شما را می‌خواند	تا ایمان آورید

مزدی بزرگ دارند (۷) و شما را چیست که به خدای ایمان نمی‌آورید و حال آنکه پیامبر شما را می‌خواند تا

بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَٰقَكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ هُوَ ٱلَّذِى يُنَزِّلُ عَلَىٰ

بربکم	و قد أخذ	میثاقکم	إن کنتم	مؤمنین	هو الذی	ینزل	علی
به پروردگارتان	و همانا گرفت	از شما پیمان	اگر شما می‌باشید	مؤمنان	اوست آنکه	نازل می‌فرماید	بر

به پروردگارتان ایمان بیاورید؟ و هر آینه [خدا] از شما پیمان گرفته است، اگر باور دارنده‌اید (۸) اوست آن که بر

عَبْدِهِۦٓ ءَايَٰتٍۭ بَيِّنَٰتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ

عبده	ءایٰت بینٰت	لیخرجکم	من	الظلمت	إلی النور	و إن	الله
بندهٔ خویش	آیات روشن	تا او شما را بیرون کند	از	تاریکی‌ها	بسوی روشنی	و همانا	خداوند

بندهٔ خود آیات روشن فرو می‌فرستد تا شما را از تاریکیها به روشنایی در آورد، و هر آینه خداوند

بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٩﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنفِقُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ

بکم	لرءوف	رحیم	و ما لکم	ألا تنفقوا	فی‌سبیل	الله	و لله	میراث
به شما	البته شفقت‌کننده	مهربان	و شما را چه می‌شود	که‌شماخرج‌نمی‌کنید	در راه	خداوند	وبرای‌خداوند	میراث

به شما رءوف و مهربان است (۹) و شما را چیست که در راه خدا هزینه نمی‌کنید وحال آنکه خدای راست میراث

ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ لَا يَسْتَوِى مِنكُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ ٱلْفَتْحِ وَقَٰتَلَ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ

السمٰوات	و الأرض	لا یستوی	منکم	من أنفق	من قبل	الفتح	و قاتل	أولٰئک
آسمان‌ها	و زمین	برابر نیست	از شما	آنکه خرج نمود	پیش از	فتح	و جنگیدند	همین مردم

آسمانها و زمین؟ کسانی از شما که پیش از فتح (مکه، یا صلح حدیبیه) انفاق و جهاد کرده‌اند [با دیگران] برابر نیستند،

أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُوا۟ مِنۢ بَعْدُ وَقَٰتَلُوا۟ ۚ وَكُلًّا وَعَدَ

أعظم	درجة	من الذین أنفقوا	من بعد	و قٰتلوا	و کلا	وعد
بزرگتر	مرتبه	از آنانی که خرج کردند	پس ازآن	و جنگیدند	و برای هر یک	وعده نمود

پایهٔ ایشان بزرگتر است از آنان که پس از (فتح) انفاق کرده‌اند.

ع ۱۰ ۱۷ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ ۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾ مَّن ذَا ٱلَّذِى يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

الله	الحسنی	و الله	بما تعملون	خبیر	من ذا الذی	یقرض الله	قرضا حسنا
خداوند	نیکی	و خداوند	به آنچه شما می‌کنید	آگاه	کیست آنکه	قرض می‌دهد به خداوند	قرض نیکو

و خداوند به همه پاداشی نیکو وعده داده است؛ و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است (۱۰) کیست که به خداوند قرض‌الحسنه دهد

فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥ وَلَهُۥٓ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١١﴾ يَوْمَ تَرَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ يَسْعَىٰ

فیضٰعفه	له	و له	أجرکریم	یوم	تری	المؤمنین	والمؤمنٰت	یسعی
پس‌اوآن‌رادوچندان‌دهد	برای‌او	وبرای‌او	پاداشی‌ارجمند	روزی‌که	تومی‌بینی	مردان‌مؤمن	وزنان‌مؤمن	می‌شتابد

تا آن را برایش دو چندان سازد و برای او پاداشی ارجمند است (۱۱) در روزی که مردان و زنان مؤمن را بینی

نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَٰنِهِم بُشْرَىٰكُمُ ٱلْيَوْمَ جَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ

نورهم	بین‌أیدیهم	و بأیمانهم	بشرىٰكم	الیوم	جنّٰت	تجری	من تحتها	الأنهٰر
نورشان	در برابرشان	و در سمت راست‌شان	مژده باد شما را	امروز	بوستانها	روان‌می‌باشد	از زیر آن	جویها

که نورشان در پیش ایشان و از راست ایشان شتابان می‌رود. امروز شما را مژدگانی بهشتهایی است که از زیر [درختان] آنها جویها روان است؛

خَٰلِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ ٱلْمُنَٰفِقُونَ وَٱلْمُنَٰفِقَٰتُ

خٰلدین	فیها	ذلک	هو	الفوز العظیم	یوم یقول	المنٰفقون	و	المنٰفقٰت
جاودانگان	درآن	این	آن	پیروزی بزرگ	روزی که می‌گویند	مردان منافق	و	زنان منافق

در حالی که در آنجا جاویدان باشید؛ این است کامیابی و پیروزی بزرگ (۱۲) روزی که مردان و زنان منافق

لِلَّذِينَ ءَامَنُوا ٱنظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ٱرْجِعُوا

للذین	ءامنوا	انظرونا	نقتبس	من	نورکم	قیل	ارجعوا
به آنانیکه	ایمان آوردند	بسوی ما بنگرید	تابدست آوریم	از	نور شما	گفته شود	برگردید

به کسانی که ایمان آورده‌اند گویند: به ما بنگرید تا از نور شما [روشنایی] فرا گیریم. گفته شود:

وَرَآءَكُمْ فَٱلْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُۥ بَابٌۢ بَاطِنُهُۥ

وراءکم	فالتمسوا	نورا	فضرب	بینهم	بسور	له	باب	باطنه
پشت سرخویش	پس شما بجویید	نوری	پس بنا شود	در میان‌شان	دیواری	برای او	دروازه‌ای	درون آن

به پشت سر خویش باز گردید و [از آنجا] روشنایی بجویید. پس میانشان دیواری بر آرند که آن را دری باشد، در اندرون آن

فِيهِ ٱلرَّحْمَةُ وَظَٰهِرُهُۥ مِن قِبَلِهِ ٱلْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ

فیه	الرحمة	و	ظاهره	من قبله	العذاب	ینادونهم	ألم نکن	معکم
درآن	رحمت	و	بیرون آن	از سوی او	عذاب	آنان اینان را صدا زنند	آیا ما نبودیم	همراه شما

رحمت و بیرون آن از پیشش عذاب است (۱۳) [منافقان] ایشان [مؤمنان] را آواز دهند: آیا [در دنیا] ما با شما نبودیم؟

قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَٱرْتَبْتُمْ

قالوا	بلیٰ	و لٰکنکم	فتنتم	أنفسکم	و تربصتم	و ارتبتم
آنان گویند	آری	ولیکن شما	به فتنه انداختید	خودهایتان‌را	و شما انتظار کشیدید	و شما شک کردید

گویند: آری، ولیکن شما خود را گرفتار فتنه کردید و به انتظار نشستید و شک آوردید

وَغَرَّتْكُمُ ٱلْأَمَانِىُّ حَتَّىٰ جَآءَ أَمْرُ ٱللَّهِ وَغَرَّكُم بِٱللَّهِ ٱلْغَرُورُ ﴿١٤﴾

و غرتکم	الأمانی	حتی	جاء	أمر الله	و غرکم	بالله	الغرور
و فریفت شما را	آرزوها	تا آنکه	آمد	فرمان خداوند	و شما رادر غرور افکند	در مورد خداوند	شیطان‌فریبنده

و آرزوها شما را فریفت تا فرمان خدای (مرگ) بیامد، و آن فریبکار (شیطان) شما را به [عفو] خدا بفریفت (۱۴)

فَٱلۡيَوۡمَ لَا يُؤۡخَذُ مِنكُمۡ فِدۡيَةٞ وَلَا مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ مَأۡوَىٰكُمُ

فالیوم	لا یؤخذ	منکم	فدیة	و لا	من	الذین	کفروا	مأونکم
پس امروز	گرفته نمی‌شود	از شما	عوضی	و نه	از	آنانی که	کافر شدند	جایگاه شما

پس امروز از شما و نه از کسانی که کافر شدند بازخریدی نستانند. جایگاهتان

ٱلنَّارُۖ هِيَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿١٥﴾ ۞ أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ

النار	هی	مولنکم	و بئس	المصیر	ألم یأن	للذین ءامنوا
آتش	این	سزاوار شما	و بد	سرانجامی	آیا فرصت آن نرسیده	برای آنانی که ایمان آوردند

آتش دوزخ است. آن سزاوار شما و نزدیک شماست، و بدسرانجامی است (۱۵) آیا کسانی را که ایمان آورده‌اند هنگام آن نرسیده است

أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ وَلَا يَكُونُواْ

أن	تخشع	قلوبهم	لذکر الله	و ما نزل	من	الحق	ولا یکونوا
که	فروتن‌گردد	دلهای‌شان	به یاد خداوند	و آنچه نازل شد	از	حق	و آنان نباشند

که دلهای ایشان از یاد خدا و آنچه از سخن راست فرود آمده نرم و ترسان شود؟

كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡۖ

کالذین	أوتوا الکتٰب	من قبل	فطاول	علیهم	الأمد	فقست	قلوبهم
مانند آنانی که	داده شدند کتاب	پیش ازآن	پس دراز شد	بر ایشان	مدت	پس سخت شد	دلهای‌شان

و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنها کتاب داده شد، پس زمان بر آنان درازگشت آنگاه دلهاشان سخت شد،

وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ﴿١٦﴾ ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ

و کثیر	منهم	فسقون	إعلموا	أن الله	یحی	الأرض	بعد موتها
و بیشتر	از ایشان	نافرمانان	بدانید	همانا خداوند	زنده می‌کند	زمین	پس از مرگ آن

و بسیاری‌شان نافرمان شدند (۱۶) بدانید که خدا زمین را پس از مردنش زنده می‌کند.

قَدۡ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّ ٱلۡمُصَّدِّقِينَ وَٱلۡمُصَّدِّقَٰتِ

قد بینا	لکم	الأیٰت	لعلکم	تعقلون	إن	المصدقین	و المصدقٰت
همانا ما بیان کردیم	برای شما	نشانه‌ها	تا شما	بفهمید	همانا	مردان صدقه دهنده	و زنان صدقه دهنده

ما نشانه‌ها [ی قدرت خود] را برای شما روشن کردیم شاید خِرد را کار بندید (۱۷) همانا مردان و زنان صدقه دهنده

وَأَقۡرَضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا يُضَٰعَفُ لَهُمۡ وَلَهُمۡ أَجۡرٞ

و أقرضوا الله	قرضا	حسنا	یضعف	لهم	و لهم	أجر
و آنانی که به خداوند قرض دادند	قرض	نیکو	دو چند داده می‌شود	برای‌شان	و برای‌شان	پاداشی

و آنان که به خداوند قرض‌الحسنه دادند، به آنان دو چندان بازداده شود و ایشان مزدی

كَرِيمٌ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُولَٰٓئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ

کریم	و الذین	ءامنوا	بالله	و رسله	أولئک	هم	الصدیقون
ارجمند	و آنانی که	ایمان آوردند	به خداوند	و رسولان او	همین گروه	ایشان	راستگویان

گرانمایه دارند (۱۸) و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، ایشانند راستی پیشگان.

وَالشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

و الشهداء	عند ربهم	لهم	أجرهم	و	نورهم	و الذین	کفروا
و شهیدان	نزد پروردگارشان	برای‌شان	پاداش‌شان	و	نورشان	و آنانی که	کافر شدند

و شهیدان نزد پروردگارشان؛ آنان راست پاداش و نورشان. و کسانیکه کافر شدند

ع ٢ ٩ ١٨ وَكَذَّبُوا بِـَٔايَٰتِنَآ أُولَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ الْجَحِيمِ ﴿١٩﴾ اعْلَمُوٓا أَنَّمَا الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ

و کذبوا	بئایتنا	أولئک	أصحٰب‌الجحیم	إعلموا	أنما	الحیوة الدنیا	لعب
و دروغ پنداشتند	آیات ما را	همین گروه	دوزخیان	شما بدانید	جز این نیست	زندگی دنیا	بازی

و آیات ما را دروغ انگاشتند اینان دوزخیانند (۱۹) بدانید که زندگانی دنیا بازی

وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَٰلِ وَالْأَوْلَٰدِ كَمَثَلِ غَيْثٍ

و لهو	و زینة	و تفاخر	بینکم	و تکاثر	فی الأموال	و الأولاد	کمثل غیث
و بیهوده	و آرایش	و فخر کردن	میان شما	و افزون طلبی	در مالها	و فرزندان	مانندبارانی

و سرگرمی و آرایش و فخر کردن با یکدیگر و نازیدن [یا افزون‌جویی] در مالها و فرزندان است. همچون بارانی که

أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ

أعجب	الکفار	نباته	ثم تهیج	فترىٰه	مصفرا	ثم	یکون
به شگفت آورد	کشاورزان [را]	محصول آن	باز خشک شود	پس تو می‌بینی آن را	زرد	پس	آن می‌شود

گیاه رویانیدنش کشاورزان را خوش آید و به شگفت آرد، سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی و آنگاه

حُطَٰمًا وَفِي الْءَاخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَٰنٌ وَمَا الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَآ

حطاما	و فی الأخرة	عذاب شدید	و مغفرة	من	الله	و رضوان	و ما	الحیوةالدنیا
درهم شکسته	و در آخرت	عذابی سخت	و آمرزشی	از	خداوند	و رضایتی	و نیست	زندگی دنیا

خشک و شکسته و خُرد گردد؛ و در آن جهان [کافران را] عذابی سخت و [مؤمنان را] آمرزشی از جانب خدا و خشنودی اوست. و زندگی این جهان

إِلَّا مَتَٰعُ الْغُرُورِ ﴿٢٠﴾ سَابِقُوٓا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا

إلا	متاع الغرور	سابقوا	إلی	مغفرة	من ربکم	و جنة	عرضها
مگر	کالای‌فریب‌دهنده	شما پیشی گیرید	بسوی	آمرزشی	از سوی پروردگارتان	و بهشتی	پهنای آن

جز کالای فریبندگی نیست (۲۰) به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن

كَعَرۡضِ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أُعِدَّتۡ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۚ ذَٰلِكَ

کعرض السماء	و الأرض	أعدت	للذین	ءامنوا	بالله	و رسله	ذلک
چون پهنای آسمان	و زمین	آماده شده	برای آنانی که	ایمان آوردند	به خداوند	و پیامبران او	این

همچون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند آماده شده، بر یکدیگر پیشی گیرید. این

فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٢١﴾ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ

فضل الله	یؤتیه	من یشاء	و الله	ذو الفضل	العظیم	ما أصاب	من مصیبة
احسان خداوند	او آن را می‌دهد	آنکه او می‌خواهد	و خداوند	دارای فضل	بزرگ	نمی‌رسد	هیچ مصیبتی

فزون بخشی خداست که آن را به هر که خواهد می‌دهد، و خدا دارای فزون‌بخشی بزرگ است (۲۱) هیچ مصیبتی

فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ

فی‌الأرض	و لا	فی أنفسکم	إلا	فی کتٰب	من قبل	أن نبرأها	إن	ذلک
در زمین	و نه	در جانهای شما	مگر	در کتابی (نوشته)	پیش از اینکه	ماآن‌راپدیدآوریم	همانا	این

در زمین و نه در جانهاتان نرسد مگر پیش از آنکه آن را پدید آوریم در نبشته‌ای است؛ این

عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ﴿٢٢﴾ لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ

علی الله	یسیر	لکیلا تأسوا	علی	مافاتکم	و لا تفرحوا	بماء اتٰکم
بر خداوند	آسان	تا شما اندوه نخورید	بر	آنچه از دست شما رفت	و شادی نکنید	به آنچه به شما داد

بر خدا آسان است (۲۲) تا بر آنچه از دست شما رفت اندوه مخورید و بدانچه به شما داد شادمان نشوید،

وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ

و الله	لا یحب	کل	مختال	فخور	الذین	یبخلون	و یأمرون
و خداوند	دوست ندارد	هر	متکبر	خودستا	آنانی که	بخل می‌ورزند	و فرمان می‌دهند (ترغیب می‌کنند)

و خدا هیچ گردنکش خودستا را دوست ندارد (۲۳) آنان که بخل می‌ورزند

ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِۗ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ﴿٢٤﴾ لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا

الناس	بالبخل	و من	یتول	فإن الله	هو الغنی	الحمید	لقد أرسلنا
مردم	به بخل	و آنکه	روی گرداند	پس همانا خداوند	او بی‌نیاز	سزاوار سپاس	همانا ما فرستادیم

و مردم را به بخل فرمان می‌دهند. و هر که روی بگرداند، پس [بداند که] خداست بی‌نیاز و ستوده (۲۴) همانا

رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ

رسلنا	بالبیٖنٰت	و أنزلنا	معهم	الکتٰب	و المیزان	لیقوم الناس
فرستادگان ما	همراه دلائل روشن	و ما فرو فرستادیم	همراهشان	کتاب	و میزان (عدل)	تا مردم برخیزند

پیامبرانمان را با حجتهای روشن فرستادیم و باایشان کتاب و ترازو فرو فرستادیم تا مردم

بِٱلْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا ٱلْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ

بالقسط	و	أنزلنا	الحديد	فيه	بأس شديد	و منفع	للناس
بر اساس عدل	و	ما فرو فرستادیم	آهن	درآن	نیرویی سخت	و منفعت‌ها	برای مردم

به داد و انصاف برخیزند؛ و آهن را فرود آوردیم که در آن نیرویی سخت و سودهایی [دیگر] برای مردم است،

وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥ وَرُسُلَهُۥ بِٱلْغَيْبِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ

و ليعلم	الله	من ينصره	و	رسله	بالغيب	إن الله	قوی
و تا معلوم نماید	خداوند	چه کسی او را مدد می‌کند	و	رسولان او	نادیده	همانا خداوند	نیرومند

و تا خدا کسی را که او و پیامبرانش را به نادیده یاری می‌کند باز شناسد. همانا خداوند نیرومند

عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَٰهِيمَ وَجَعَلْنَا فِى ذُرِّيَّتِهِمَا ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلْكِتَٰبَ

ع ۳ ۱۹

عزیز	و لقد أرسلنا	نوحا	و	إبراهيم	و جعلنا	في ذريتهما	النبوة	والكتب
پیروزمند	و همانا ما فرستادیم	نوح	و	ابراهیم	وماگذاشتیم	در نسل آندو	پیامبری	و کتاب

و پیروزمند است (۲۵) و هر آینه نوح و ابراهیم را فرو فرستادیم و در میان فرزندانشان پیامبری و کتاب نهادیم.

فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا

فمنهم	مهتد	و كثير	منهم	فسقون	ثم	قفينا
پس برخی از ایشان	هدایت یافته	و بسیاری	از ایشان	نافرمانان	پس	ما در پی ایشان فرستادیم

پس برخی‌شان رهیافته بودند و بسیاریشان از فرمانِ [حق] بیرون شدند (۲۶) سپس

عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ وَءَاتَيْنَٰهُ ٱلْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا

علی ءاثرهم	برسلنا	وقفينا	بعيسی	ابن مريم	و ءاتينه	الانجيل	و جعلنا
بر نشان گامهای‌شان	پی‌درپی‌رسولان‌خویش‌را	و در پس او آوردیم	عیسی	پسر مریم	و ما دادیم به او	انجیل	و ما افکندیم

از پی ایشان [که یاد کردیم] پیامبران خود را فرستادیم، و عیسی پسر مریم را در پی [آنان] در آوردیم و به او انجیل دادیم،

فِى قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ٱبْتَدَعُوهَا

في قلوب	الذين	اتبعوه	رأفة	و رحمة	و رهبانية	ابتدعوها
در دلهای	آنانی که	از او پیروی کردند	نرمشی	و بخشایشی	و ترک دنیا	که آنان خود آن را پدید آوردند

و در دلهای کسانی که از او پیروی کردند مهربانی و بخشایش نهادیم و رهبانیّتی (ترک دنیا) که از خود ساختند،

مَا كَتَبۡنَٰهَا عَلَيۡهِمۡ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ رِضۡوَٰنِ ٱللَّهِ فَمَا رَعَوۡهَا

ما کتبنها	علیهم	إلا	ابتغاء	رضوان الله	فما رعوها
ما لازم نکرده بودیم آن را	بر ایشان	مگر	(برای)طلب	رضای خداوند	پس آن را مراعات نکردند

ما آن را بر آنان ننوشتیم جز [آنکه آن را] برای جستن خشنودی خدای [اختراع کردند]، ولی آن را

حَقَّ رِعَايَتِهَا فَـَٔاتَيۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۡهُمۡ أَجۡرَهُمۡ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ﴿٢٧﴾

حق رعایتها	فئاتینا	الذین ءامنوا	منهم	أجرهم	و کثیر	منهم	فسقون
چنانکه شاید و باید	پس ما دادیم	آنانی که ایمان آوردند	از ایشان	پاداش‌شان	و بسیاری	از آنان	فاسقان

آنسان که سزاوار بود پاس نداشتند، پس مزد کسانی از آنان را که ایمان آوردند دادیم، و بسیاری از آنها نافرمانند (۲۷)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَءَامِنُواْ بِرَسُولِهِۦ يُؤۡتِكُمۡ كِفۡلَيۡنِ مِن

یأیها	الذین ءامنوا	اتقوا الله	و ءامنوا	برسوله	یؤتکم	کفلین	من
ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	از خداوند بترسید	و ایمان آورید	به رسول او	او بشما می‌دهد	دو بهره	از

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدای پروا کنید و به پیامبر او ایمان آورید تا شما را

رَّحۡمَتِهِۦ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ نُورٗا تَمۡشُونَ بِهِۦ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ

رحمته	و یجعل	لکم	نورا	تمشون	به	و یغفر	لکم
رحمت خویش	و می‌گرداند	برای شما	[چنان] نوری	شما می‌روید	همراه آن	و او می‌آمرزد	برای شما

از بخشایش خود بهره دهد، و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه [راست] روید و شما را بیامرزد،

وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٢٨﴾ لِّئَلَّا يَعۡلَمَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ أَلَّا يَقۡدِرُونَ عَلَىٰ شَيۡءٖ مِّن

و الله	غفور	رحیم	لئلا یعلم	أهل الکتب	ألایقدرون	علی شیء	من
و خداوند	آمرزنده	مهربان	تا بدانند	اهل کتاب	که آنان قدرت ندارند	بر چیزی	از

و خدا آمرزگار و مهربان است (۲۸) [این موضوع را بیان نمود] تا اهل کتاب بدانند که بر هیچ چیز از

فَضۡلِ ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلۡفَضۡلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ

فضل الله	و إن	الفضل	بید الله	یؤتیه	من	یشاء
فضل (احسان) خداوند	و همانا	فضل‌وفزونی	در دست خداوند	او می‌دهد آن را	به آنکه	او می‌خواهد

فضل خدا (مانند پیامبری) توانایی ندارند، و اینکه افزونی و بخشش به دست خداست، به هر که خواهد می‌دهد.

ع ۴ ۴ ۲۰

وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٢٩﴾

و الله	ذو الفضل	العظیم
و خداوند	دارای فضل	بزرگ

و خدا، دارای فزون‌بخشی بزرگ است (۲۹)

۵۸. سورهٔ مجادله [جدال کردن] (مدنی بوده، ۲۲ آیه و ۳ رکوع است)

جزء بیست و هشتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى

قد سمع	الله	قول	التي	تجادلک	في زوجها	و تشتكي	إلى
همانا شنید	خداوند	سخن	زنی را که	گفتگو می‌نمود با تو	در مورد شوهرش	و شکایت می‌نمود	به

خداوند گفتار آن زنی را که دربارهٔ شوهرش با تو گفتگو می‌کرد

اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِينَ

الله	و الله	يسمع	تحاوركما	إن الله	سميع	بصير	الذين
خداوند	و خداوند	می‌شنید	گفتگوی شما دو را	همانا خداوند	شنوا	بینا	آنانی که

و به خدای شکایت می‌نمود شنید، و خداوند گفتگوی شما را می‌شنود. که خدا شنوا و بیناست (۱) کسانی

يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا

يظهرون	منكم	من نسائهم	ماهن	أمهتهم	إن	أمهتهم	إلا
ظهار می‌نمایند	از شما	از زنان‌شان	آنان نیستند	مادران‌شان	نیست	مادران‌شان	مگر

از شما که زنان خویش را ظهار می‌کنند [و می‌گویند: پشت تو چون پشت مادر من است] آن زنان مادرانشان نیستند. مادرانشان جز

اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ

الّٰئي	ولدنهم	و إنهم	ليقولون	منكرا	من القول	و زورا	و إن	الله
آنانی که	زائیده‌اند آنان را	و همانا آنان	البته می‌گویند	زشت	از سخن	و دروغ	و همانا	خداوند

زنانی که آنان را زاده‌اند، نیستند؛ و هر آینه آنان سخنی ناشایست و دروغ می‌گویند، و براستی خدا

لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا

لعفو	غفور	و الذين	يظهرون	من نسايهم	ثم	يعودون	لما قالوا
البته عفوکننده	آمرزنده	و آنانی که	ظهار می‌کنند	از زنان‌شان	سپس	آنان برمی‌گردند	به آنچه آنان گفتند

بخشندهٔ آمرزگار است (۲) و کسانی که زنان خویش را ظهار می‌کنند و سپس از آنچه گفته‌اند بازمی‌گردند (تا آن را بشکنند و به همسر خود برگردند)

فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ

فتحرير	رقبة	من قبل	أن يتماسا	ذلكم	توعظون	به
پس آزاد کردن	برده‌ای	پیش از	اینکه همدیگر را لمس نمایند	این	شما پند داده می‌شوید	بوسیلهٔ آن

برایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده‌ای را آزاد گردانند. این [حکمی] است که بدان پند داده می‌شوید،

وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ۝٣ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ مِن قَبۡلِ

و الله	بما تعملون	خبیر	فمن	لم یجد	فصیام	شهرین	متتابعین	من قبل
و خداوند	به آنچه شما می‌کنید	آگاه	پس آنکه	نیابد	پس روزه	دو ماه	پی در پی	پیش از

و خدای بدانچه می‌کنید آگاه است (۳) و هر که [بردهٔ] نیابد (یا نتواند)، پس باید دو ماه پیاپی روزه بدارد، پیش از آنکه

أَن يَتَمَآسَّاۖ فَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ فَإِطۡعَامُ سِتِّينَ مِسۡكِينٗاۚ ذَٰلِكَ لِتُؤۡمِنُواْ

أن یتماسا	فمن	لم‌یستطع	فإطعام	ستین	مسکینا	ذلک	لتؤمنوا
اینکه همدیگر را لمس کنند	پس آنکه	نتواند	پس طعام دادن	شصت	بینوا	این	برای‌اینکه شماأیمان بیاورید

با یکدیگر همخوابگی کنند؛ و هر که نتواند، پس باید شصت بینوا را خوراک دهد. این [حکم] برای آن است که

بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۗ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝٤ إِنَّ

بالله	و رسوله	و تلک	حدود	الله	و	للکفرین	عذاب ألیم	إن
به خداوند	و رسول او	و این	مرزهای	خداوند	و	برای کافران	عذابی دردناک	همانا

به خدا و پیامبر او ایمان آورید؛ و این حدود ـ احکام ـ خداست، و کافران را عذابی دردناک است (۴) همانا

ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ كُبِتُواْ كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ

الذین	یحادون	الله	و رسوله	کبتوا	کما کبت	الذین
آنانی که	مخالفت می‌کنند	خداوند	و رسول او	آنان ذلیل کرده می‌شوند	چنانچه ذلیل شد	آنانی که

کسانی که با خدای و پیامبر او دشمنی و مخالفت می‌کنند خوار می شوند، همانگونه که آنان که

مِن قَبۡلِهِمۡۚ وَقَدۡ أَنزَلۡنَآ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖۚ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٞ مُّهِينٞ ۝٥ يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ

من قبلهم	و قد أنزلنا	ءایت بینت	و للکفرین	عذاب	مهین	یوم	یبعثهم
پیش از ایشان	و همانا نازل کردیم	آیاتی روشن	و برای کافران	عذابی	خوارکننده	روزی که	آنان را برمی‌انگیزد

پیش از آنان بودند خوار شدند. و به راستی آیاتی روشن فرو فرستادیم و کافران را عذابی است خوارکننده (۵) در روزی که

ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓاْۚ أَحۡصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُۚ

الله	جمیعا	فینبئهم	بما عملوا	أحصٰه	الله	و نسوه
خداوند	همه	پس او آگاه می‌کند آنان را	به آنچه آنان کردند	آن را شمرد	خداوند	و آنان آن را فراموش کردند

خداوند همهٔ آنان را برمی‌انگیزد، آنگاه بدانچه کرده‌اند آگاهشان می‌سازد. که خدا آن [اعمالشان] را برشمرده است ، حال آنکه آنها آن را فراموش کرده‌اند

ع ۱ ۱

وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ۝٦ أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا

و الله	علی‌کل‌شیء	شهید	ألم تر	أن الله	یعلم	ما	فی السموات	و ما
و خداوند	بر هر چیز	گواه	آیا ندیدی	همانا خداوند	او می‌داند	آنچه	در آسمانها	و آنچه

و خدا بر هر چیزی گواه است (۶) آیا ندیده‌ای که خدا آنچه را در آسمانها و آنچه را

فِي ٱلۡأَرۡضِۖ مَا يَكُونُ مِن نَّجۡوَىٰ ثَلَٰثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمۡ وَلَا

في الأرض	ما يكون	من	نجوىٰ	ثلثة	إلا	هو	رابعهم	و لا
در زمین	نمی‌باشد	هیچ	در گوشی	سه تن	مگر	او	چهارم‌شان	و نه

در زمین است می‌داند؟ راز گفتن [و گفتگوی محرمانهٔ] هیچ سه تنی نیست مگر آنکه او چهارم ایشان است، و نه هیچ

خَمۡسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمۡ وَلَآ أَدۡنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمۡ

خمسة	إلاهو	سادسهم	و لا	أدنىٰ	من ذلک	و لا أكثر	إلا هو	معهم
پنج	مگر او	ششم‌شان	و نه	کمتر	از این	و نه بیشتر	مگر او	همراه‌شان

پنج تنی مگر آنکه او ششم آنهاست و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن مگر آنکه او با آنهاست

أَيۡنَ مَا كَانُواْۖ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ

أين ما	كانوا	ثم	ينبئهم	بما عملوا	يوم القيمة	إن الله	بكل
هر جایی که	آنان باشند	سپس	او آنان را آگاه می‌سازد	به آنچه عمل کردند	روز قیامت	همانا خداوند	به هر

هرجا که باشند، سپس در روز رستاخیز آنان را بدانچه کرده‌اند آگاه می‌کند، که خدا به همه

شَيۡءٍ عَلِيمٌ ۝٧ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نُهُواْ عَنِ ٱلنَّجۡوَىٰ ثُمَّ

شيء	عليم	ألم تر	إلى	الذين	نهوا	عن	النجوىٰ	ثم
چیز	دانا	آیا تو ندیدی	بسوی	آنانی که	منع کرده شدند	از	در گوشی	پس

چیز داناست (۷) آیا به کسانی (جهودان و منافقان) که از راز گفتن باز داشته شدند ندیدی که سپس

يَعُودُونَ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ وَيَتَنَٰجَوۡنَ بِٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَمَعۡصِيَتِ

يعودون	لمانهوا	عنه	و يتنجون	بالإثم	و العدوان	ومعصيت
باز می‌گردند	به آنچه منع شدند	ازآن	و آنان با هم در گوشی می‌کنند	به گناه	و سرکشی	و نافرمانی

بدانچه بازداشته شدند باز می‌گردند و دربارهٔ گناه و ستم و نافرمانی

ٱلرَّسُولِ وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوۡكَ بِمَا لَمۡ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ

الرسول	و إذا	جاءوک	حيوک	بما	لم يحيک	به	الله
پیامبر	و هنگامیکه	آنان می‌آیند نزد تو	بتو سلام دهند	به آنچه	بتوسلام‌نکرده	به آن (لفظ)	خداوند

پیامبر با یکدیگر راز می‌گویند، و چون نزد تو آیند تو را درود گویند نه بدان گونه که خدای درود گفته است،

وَيَقُولُونَ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ لَوۡلَا يُعَذِّبُنَا ٱللَّهُ بِمَا نَقُولُۚ حَسۡبُهُمۡ جَهَنَّمُ

و يقولون	في أنفسهم	لولا يعذبنا	الله	بما نقول	حسبهم	جهنم
و آنان می‌گویند	در دلهای خویش	چرا عذاب نمی‌کند ما را	خداوند	به‌آنچه‌ما‌می‌گوییم	بسنده است برای‌شان	جهنم

و در دل خود می‌گویند، چرا خدا ما را بدانچه می‌گوییم عذاب نمی‌کند؟ جهنم برای آنان بسنده است.

يَصۡلَوۡنَهَاۖ فَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا تَنَٰجَيۡتُمۡ

يصلونها	فبئس	المصير	يأيها	الذين ءامنوا	إذا	تناجيتم
آنان به آن افکنده می‌شوند	پس بد	سرانجامی	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	هنگامیکه	شما با هم در گوشی کردید

که بدان درآیند، و بد سرانجامی است (۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با یکدیگر راز گویید

فَلَا تَتَنَٰجَوۡاْ بِٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَمَعۡصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَتَنَٰجَوۡاْ بِٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ

فلا تتناجوا	بالإثم	و العدوان	و معصيت	الرسول	و تناجوا	بالبر	و التقوىٰ
پس در گوشی مکنید	به گناه	و سرکشی	و نافرمانی	پیامبر	و در گوشی کنید	به نیکی	و پرهیزگاری

رازی مگویید که در آن گناه و ستم و نافرمانی پیامبر باشد، و با یکدیگر به نیکوکاری و پرهیزگاری راز گویید.

وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا ٱلنَّجۡوَىٰ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ لِيَحۡزُنَ

و اتقوا الله	الذی	إليه	تحشرون	إنما	النجوى	من الشيطٰن	ليحزن
و بترسید از خداوند	آنکه	بسوی او	جمع کرده می‌شوید	جز این نیست که	در گوشی	از شیطان	تا که اواندوهگین‌سازد

و از خدایی که به سوی او گرد آورده می‌شوید پروا کنید (۹) جز این نیست که چنان راز گفتنی از [القاءات] شیطان است تا

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَيۡسَ بِضَآرِّهِمۡ شَيۡـًٔا إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ

الذين	ءامنوا	و ليس	بضارهم	شيئا	إلا	بإذن الله
آنانی که	ایمان آوردند	و نیست	او زیان رساننده به آنان	چیزی	مگر	به فرمان خداوند

کسانی راکه ایمان آورده‌اند اندوهگین کند و حال آنکه جز به اذن (علم و خواست) خدا هیچ زیانی به ایشان نمی‌رساند.

وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ﴿١٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَكُمۡ

و على الله	فليتوكل	المؤمنون	يأيها	الذين ءامنوا	إذا قيل	لكم
و بر خداوند	پس باید توکل کنند	مؤمنان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	هنگامیکه گفته شود	برای شما

و مؤمنان باید که بر خدا توکل کنند (۱۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون شمارا گویند

تَفَسَّحُواْ فِي ٱلۡمَجَٰلِسِ فَٱفۡسَحُواْ يَفۡسَحِ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَإِذَا قِيلَ

تفسحوا	فی المجلس	فافسحوا	يفسح الله	لكم	و	إذا قيل
گشاده بنشینید	در مجلس‌ها	پس گشاده بنشینید	گشاده می‌کند خداوند	برای شما	و	هنگامیکه گفته شود

که در مجلسها جای باز کنید، پس جای باز کنید، تا خدا برای شما گشایش حاصل کند و چون شمارا گویند که

ٱنشُزُواْ فَٱنشُزُواْ يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖۚ

انشزوا	فانشزوا	يرفع الله	الذين ءامنوا	منكم	و الذين	أوتوا العلم	درجٰت
برخیزید	پس برخیزید	بلند می‌کند خداوند	آنانی که ایمان آوردند	از شما	و آنانی که	داده شدند علم	مرتبه‌ها

برخیزید، برخیزید تا خدا [رتبهٔ] کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دانشمندند [برحسب] درجات بلند گرداند،

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ

و الله	بما تعملون	خبير	يأيها	الذين ءامنوا	إذا	ناجيتم	الرسول
و خداوند	به آنچه شما می‌کنید	آگاه	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	هنگامیکه	در گوشی کردید	پیامبر را

و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با پیامبر راز گویید،

فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ

فقدموا	بین یدی	نجونکم	صدقة	ذلک	خیرلکم	و أطهر	فإن
پس شما بدهید	پیش از	در گوشی‌تان	مقداری صدقه	این	بهتر برای شما	و پاکیزه‌تر	پس اگر

پیش از راز گفتن خود صدقه‌ای بدهید. این برای شما بهتر و پاکتر است. پس اگر

لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾ أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ

لم تجدوا	فإن الله	غفور	رحیم	ءأشفقتم	أن تقدموا	بین یدی	نجونکم
شما نیافتید	پس همانا خداوند	آمرزنده	مهربان	آیا شما ترسیدید	که تقدیم دارید	پیش از	در گوشی‌تان

[صدقه‌ای] نیافتید، همانا خدا آمرزندهٔ مهربان است (۱۲) آیا ترسیدید که پیش از راز گفتن خود

صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

صدقت	فإذ	لم تفعلوا	و تاب	الله	علیکم	فأقیموا	الصلوٰة
صدقه‌ها	پس اگر	شما نکردید	و گذشت نمود	خداوند	بر شما	پس بر پا دارید	نماز

صدقه‌هایی تقدیم دارید؟ و چون نکردید و خدا [هم] بر شما بخشود، پس نماز را برپا دارید

وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾ ۞ ع ۲ ۷ ۲

و	ءاتوا الزکاة	و أطیعوا	الله	و رسوله	و الله	خبیر	بما تعملون
و	بدهید زکات	و فرمان برید	خداوند	و رسول او	و خداوند	آگاه	به آنچه شما می‌کنید

و زکات را بدهید و خدا و پیامبر او را فرمان برید؛ و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۳)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ

ألم تر	إلی	الذین تولوا	قوما	غضب الله	علیهم	ما هم	منکم
آیا ندیده‌ای	بسوی	آنانی که دوستی کردند	با مردمی که	خشم نمود خداوند	بر ایشان	نیستند آنان	از شما

آیا ندیده‌ای کسانی را که قومی را که مورد خشم خدایند (یهود) به دوستی گرفته‌اند؟ اینان (منافقان) نه از شمایند

وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ

ولا	منهم	و یحلفون	علی الکذب	و هم	یعلمون	أعد الله	لهم
ونه	از ایشان	و آنان سوگند یاد می‌کنند	به دروغ	و آنان	می‌دانند	آماده نمود خداوند	برای‌شان

و نه از آنها، و به دروغ سوگند می‌خورند [که ما با شماییم] و خود می‌دانند [که دروغ می‌گویند] (۱۴) خدای برایشان

عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً

عذابا	شديدا	إنهم	ساء	ما	كانوايعملون	اتخذوا	أيمانهم	جنة
عذابی	سخت	همانا ایشان	بد است	آنچه	می‌کردند	آنان گرفتند	سوگندهای‌شان	سپر

عذابی سخت آماده ساخته است، همانا بد است آنچه می‌کردند (۱۵) سوگندهای خود را [چون] سپری قرار داده بودند؛

فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٦﴾ لَّن تُغْنِيَ عَنْهُمْ

فصدوا	عن	سبيل الله	فلهم	عذاب	مهين	لن تغني	عنهم
پس آنان بازداشتند	از	راه خداوند	پس برای‌شان	عذابی	خوارکننده	هرگز بی‌نیاز نمی‌کند	از آنان

و [مردم را] از راه خدا باز داشتند، [و در نتیجه] برای آنان عذابی خوارکننده است (۱۶)

أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

أموالهم	و لا	أولادهم	من الله	شيئا	أولئک	أصحٰب‌النار	هم	فيها
مالهای‌شان	و نه	فرزندان‌شان	از (عذاب) خداوند	چیزی	همین گروه	دوزخیان	آنان	در آن

مالها و فرزندانشان آنان را در برابر [عذابِ] خدا هیچ سود ندارد. اینان دوزخیانند، در آن

خَالِدُونَ ﴿١٧﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا

خٰلدون	يوم	يبعثهم	الله	جميعا	فيحلفون	له	كما
جاودانگان	روزی که	برمی‌انگیزد ایشان را	خداوند	همه	پس آنان سوگند یاد می‌کنند	برای او	چنانکه

جاودانه‌اند (۱۷) روزی که خدا همهٔ آنان (منافقان) را برمی‌انگیزد، پس برای خدا سوگند می‌خورند چنانکه [امروز]

يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ

يحلفون	لكم	و يحسبون	أنهم	على شيء	ألا	إنهم
آنان سوگند یاد می‌کنند	برای شما	و گمان می‌کنند	همانا ایشان	بر چیزی	هان!	همانا ایشان

برای شما سوگند می‌خورند، و می‌پندارند که حقی در دست دارند. آگاه باشید که آنها

هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٨﴾ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ

هم	الكٰذبون	إستحوذ	عليهم	الشيطٰن	فأنسٰهم	ذكر الله	أولٰئک
آنان	دروغگویان	چیره شد	بر ایشان	شیطان	پس فراموش ساخت از خاطرشان	یاد خداوند	همین‌گروه

دروغگویانند (۱۸) شیطان بر آنان چیره شده، و خدا را از یادشان برده است؛ اینان

حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ

حزب الشيطٰن	ألا	إن	حزب‌الشيطٰن	هم	الخٰسرون	إن	الذين
حزب (گروه) شیطان	هان!	همانا	حزب شیطان	ایشان	زیانکاران	همانا	آنانی که

حزب شیطانند؛ آگاه باشید که حزب شیطان زیانکارانند (۱۹) همانا کسانی که

يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلۡأَذَلِّينَ ﴿٢٠﴾ كَتَبَ ٱللَّهُ

یحادون الله	و رسوله	أولئک	فی	الأذلین	کتب الله
آنان مخالفت می‌کنند با خداوند	و رسول او	همین گروه	در	خوارترین	خداوند نوشت (حکم نمود)

با خدای و پیامبرش مخالفت می‌کنند، اینان در زمرهٔ خوارترین [مردمان]اند (٢٠) خدای مقرّر کرده) است

لَأَغۡلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِيٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ ﴿٢١﴾ لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ

لأغلبن	أنا	و رسلی	إن الله	قوی	عزیز	لاتجد	قوما	یؤمنون
همانا البته غالب می‌شوم	من	و فرستادگانم	همانا خداوند	نیرومند	پیروزمند	نمی‌یابی	گروهی	ایمان‌می‌آورند

که حتماً من و رسولانم پیروز می‌شویم، همانا خداوند توانای پیروزمند است (٢١) گروهی را نیابی که

بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ

بالله	و الیوم الأخر	یوادون	من	حاد الله	و رسوله	ولو	کانوا
به خداوند	و روز آخرت	دوستی نمایند	کسی که	مخالفت کرد با خداوند	و پیامبر او	و اگر چه	باشند

به خدای و روز واپسین ایمان داشته باشند در حالی که با کسانی که با خدای و پیامبرش مخالفت کرده‌اند دوستی بدارند. اگر چه

ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ

ءاباءهم	أو	أبناءهم	أو	إخوانهم	أو	عشیرتهم	أولئک	کتب
پدران‌شان	یا	پسران‌شان	یا	برادران‌شان	یا	قبیلهٔ‌شان	همین گروه	نوشت (ثبت کرد)

پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند. اینانند که [خداوند]

فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ

فی قلوبهم	الإیمان	و أیدهم	بروح	منه	و یدخلهم	جنت
در دلهای‌شان	ایمان	و تقویت فرمود آنان را	با فیوضات غیبی	ازجانب‌خویش	و او داخل می‌سازد آنان را	بهشتها

ایمان را در دلهاشان نوشته است و ایشان را به روحی (فیوضات غیبی) از نزد خویش نیرومند گردانیده و به بهشتهایی درمی‌آورد

تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ

تجری	من تحتها	الأنهر	خلدین	فیها	رضی	الله	عنهم	و رضوا
روان است	از زیر آن	جویها	جاودانگان	درآن	راضی شد	خداوند	از ایشان	و آنان راضی شدند

که از زیر آنها جویها روان است، در آنجا جاویدانند؛ خدا از آنها خشنود است و ایشان

٣ ع ٩ ٢ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿٢٢﴾

عنه	أولئک	حزب الله	ألا إن	حزب الله	هم	المفلحون
از او	همین گروه	حزب خداوند	هان! همانا	حزب خداوند	ایشان	رستگاران

از خدا خشنودند. ایشانند حزب خدا، آگاه باشید که حزب خدا رستگارانند (٢٢)

۵۹. سورهٔ حشر [راندن] (مدنی بوده، ۲۴ آیه و ۳ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِيٓ

سبح	لله	ما فی السمٰوات	و ما	فی‌الأرض	و هو	العزیز	الحکیم	هو الذی
به پاکی یاد می‌کنند	برای خداوند	آنچه در آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	و او	پیروزمند	فرزانه	اوست آنکه

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدای را به پاکی می‌ستایند، و اوست پیروزمند فرزانه (۱) اوست آن که

أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَٰبِ مِن دِيَٰرِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ

أخرج	الذین کفروا	من	أهل الکتب	من	دیارهم	لأول الحشر
بیرون نمود	آنانی که کافر شدند	از	اهل کتاب (یهود و نصاری)	از	سرزمین‌شان	اجتماع نخست (لشکر)

کسانی از اهل کتاب (یهود بنی‌نضیر) را که کفر ورزیدند در نخستین بیرون راندنِ دسته جمعی از خانه‌شان بیرون راند.

مَا ظَنَنتُمْ أَن يَخْرُجُوا ۖ وَظَنُّوٓا أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِّنَ اللَّهِ

ما ظننتم	أن یخرجوا	و ظنوا	أنهم	ما نعتهم	حصونهم	من الله
شما گمان نمی‌کردید	که آنان بیرون شوند	و آنان گمان کردند	که ایشان	نگهدارهٔشان	دژهای‌شان	از (عذاب) خداوند

شما گمان نداشتید که [به این آسانی] بیرون روند و خود پنداشتند که دژهایشان بازدارندهٔ آنها از [عذابِ] خداست،

فَأَتَىٰهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا ۖ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ ۚ يُخْرِبُونَ

فأتهم	الله	من حیث	لم یحتسبوا	و قذف	فی قلوبهم	الرعب	یخربون
پس بر آنان آمد	خداوند	از جایی که	گمان نمی‌کردند	و او افکند	در دلهای‌شان	ترس	آنان ویران می‌کردند

پس خدای از آنجایی که گمان نمی‌بردند به سراغشان آمد و در دلهاشان بیم افکند،

بُيُوتَهُم بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَٰٓأُولِي الْأَبْصَٰرِ ﴿٢﴾ وَلَوْلَآ أَن

بیوتهم	بأیدیهم	و أید	المؤمنین	فاعتبروا	یا أولی الأبصار	و لولا	أن
خانه‌های‌شان	با دست‌های‌شان	و دستهای	مؤمنان	پس شما پند گیرید	ای خداوندان بصیرت	و اگر نبود	این که

خانه‌های خویش را با دستهای خودشان و دستهای مؤمنان ویران می‌کردند، پس ای دیده‌وران عبرت گیرید (۲) و اگر نه این بود که

كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا ۖ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ﴿٣﴾

کتب الله	علیهم	الجلاء	لعذبهم	فی‌الدنیا	و لهم	فی‌الأخرة	عذاب‌النار
نوشت خداوند	بر ایشان	جلای‌وطن(ترک‌دیار)	همانا عذاب می‌کرد آنان را	در دنیا	وبرای‌شان	در آخرت	عذاب‌دوزخ

خدا بیرون شدن از خانمان را بر آنان نوشته بود، هر آینه در این جهان عذابشان می‌کرد، و آنها را در آن جهان عذاب دوزخ است (۳)

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَآقُّوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ ۖ وَمَن يُشَآقِّ ٱللَّهَ فَإِنَّ ٱللَّهَ

ذلک	بأنهم	شاقوا	الله	و رسوله	و من	يشاق الله	فإن الله
این	برای آنکه آنان	مخالفت کردند	خداوند	و رسول او	و آنکه	مخالفت کند با خداوند	پس همانا خداوند

این [کیفر] به سبب آنست که با خدای و پیامبرش مخالفت ورزیدند، و هر که با خدای مخالفت ورزد پس [بداند که] خدا

شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٤﴾ مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلَىٰٓ أُصُولِهَا

شدید	العقاب	ما قطعتم	من	لينة	أو	ترکتموها	قائمة	على أصولها
سخت	عذاب	آنچه شماقطع‌کردید	از	درختان خرما	یا	گذاشتید آن‌را	ایستاده	بر پایه‌های آن

سخت کیفر است (۴) آنچه از درختان خرما بریدید یا آنها را ایستاده بر پای خود واگذاشتید

فَبِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلِيُخْزِىَ ٱلْفَٰسِقِينَ ﴿٥﴾ وَمَآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنْهُمْ

فبإذن الله	و ليخزى	الفسقين	و ما	أفاء الله	على رسوله	منهم
پس به اجازهٔ خداوند	و برای آنکه او خوار سازد	فاسقان	و آنچه	خداوند غنیمت داد	به‌رسول خویش	ازایشان

همه به فرمان خدا بود [تا شما را پیروز گرداند] و تا بدکاران را خوار کند (۵) و آنچه خدای از [مال و زمین] آنها بهرهٔ پیامبر خود گردانید

فَمَآ أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُۥ

فما أوجفتم	عليه	من خيل	و لا	رکاب	ولكن الله	يسلط	رسله
پس شمانتاخته‌اید	بر آن	هیچ‌اسبی	و نه	شتری	ولیکن خداوند	چیره می‌کند	پیامبران خویش

شما هیچ اسبی و شتری بر آن نتاخته بودید، ولیکن خداست که پیامبران خود را

عَلَىٰ مَن يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ مَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ

على	من يشاء	و الله	على	کل شيء	قدير	ما أفاء	الله	على رسوله
بر	کسی‌که‌اوبخواهد	و خداوند	بر	هر چیزی	توانا	آنچه غنیمت داد	خداوند	به رسول خویش

بر هر که خواهد چیره می‌گرداند، و خدا بر هر چیزی تواناست (۶) آنچه خدا از [مال و زمین]

مِنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ

من	أهل القرى	فلله	و للرسول	و لذى القربىٰ	و اليتمى	و المسكين
از	مردم آبادیها	پس برای خداوند	و برای رسول	و برای خویشاوندان	و یتیمان	و بینوایان

اهل آبادیها به پیامبرش ارزانی داشت، [خاص] از آنِ خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان

وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ كَىْ لَا يَكُونَ دُولَةًۢ بَيْنَ ٱلْأَغْنِيَآءِ مِنكُمْ ۚ وَمَآ

وابن‌السبيل	کی	لایکون	دولة	بين	الأغنياء	منکم	و ما
و مسافران	تا که	نباشد	دست گردان	میان	ثروتمندان	از شما	و آنچه

و در راه ماندگان است. تا میان توانگرانتان دست گردان نباشد. و آنچه را

ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُوا۟ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۖ

ءاتكم الرسول	فخذوه	و ما نهكم	عنه	فانتهوا	و اتقوا	الله
پیامبر به شما داد	پس آن را بگیرید	و آنچه منع کرد شما را	ازآن	پس شما باز ایستید	و شما بترسید	خداوند

پیامبر به شما داد بگیرید و از آنچه شما را بازداشت باز ایستید و از خدا پروا کنید،

إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٧﴾ لِلْفُقَرَآءِ ٱلْمُهَـٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ مِن دِيَـٰرِهِمْ وَأَمْوَٰلِهِمْ

إن الله	شديد العقاب	للفقراء	المهجرين	الذين أخرجوا	من ديارهم	و أموالهم
همانا خداوند	سخت کیفر	برای نیازمندان	مهاجرین	آنانی که بیرون کرده شدند	از خانه‌های‌شان	ومالهای‌شان

که خدا سخت کیفر است (۷) [و نیز غنیمت] برای نیازمندان هجرت‌کننده‌ای است که از خانه و مالهای خود بیرون رانده شده‌اند

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ ۚ أُو۟لَـٰٓئِكَ

يبتغون	فضلا	من الله	و رضوانا	و ينصرون	الله	و رسوله	أولئک
آنان می‌طلبند	فضلی،روزیی	از خداوند	و خشنودیی	و آنان یاری می‌کنند	خداوند را	و رسول او	همین گروه

در حالی که فضل (روزی) خدای و خشنودی او را می‌جویند و [دین] خدای و پیامبر او را یاری می‌کنند. ایشانند

هُمُ ٱلصَّـٰدِقُونَ ﴿٨﴾ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَـٰنَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ

هم	الصدقون	و الذين	تبوّوا	الدار	والايمان	من قبلهم	يحبون
آنان	راستگویان	و آنانی که	جای گرفتند	این‌خانه‌را	و ایمان	پیش از ایشان	آنان دوست می‌دارند

راستگویان (۸) و نیز کسانی راست که در سرای هجرت و ایمان (مدینه) پیش از ایشان (مهاجران) جای گرفته و ایمان آورده‌اند.

مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِى صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ

من	هاجر	إليهم	و لا يجدون	في	صدورهم	حاجة	مما
آنکه	هجرت نمود	بسوی‌شان	و آنان نمی‌یابند	در	در سینه‌ها (دلهای)شان	نیازی،حسدی	از آنچه

هر کس را که به سوی آنان هجرت کرده، دوست می‌دارند و در دلهای خویش از آنچه به آنان (مهاجران)

أُوتُوا۟ وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ وَمَن

أوتوا	و يؤثرون	على	أنفسهم	و لو كان	بهم	خصاصة	و من
داده شده به آنان	و آنان را برمی‌گزینند	بر	خودها	و اگر چه باشد	به آنان	نیاز زیاد	و آنکه

داده شده نیازی (تنگی و حسدی) نمی‌یابند و [آنان را] بر خویشتن برمی‌گزینند هر چند در خودشان نیازی مبرم باشد.

يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾ وَٱلَّذِينَ جَآءُو

يوق	شح	نفسه	فأولئک	هم	المفلحون	و الذين	جاءوا
نگه داشته شود	آز، بخل	نفس خویش	پس همین گروه	ایشان	رستگاران	و آنانی که	آمدند

و هر که از بخل و آز نفس خویش نگه داشته شود، ایشانند رستگاران (۹) و [نیز] کسانی که

مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ

من بعدهم	يقولون	ربنا	اغفرلنا	و لاخواننا	الذين	سبقونا	بالايمان
پس از ایشان	آنان می‌گویند	پروردگارا	ما را بیامرز	و برای برادران ما	آنانی که	برماپیشی‌گرفته‌اند	به ایمان

پس از آنان آمدند می‌گویند: پروردگارا، ما و آن برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز،

وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ

و لا تجعل	فی قلوبنا	غلا	للذین	ءامنوا	ربنا	إنک	رءوف
و تو مگردان	در دلهای ما	کینه‌ای	نسبت‌به‌آنانی‌که	ایمان آوردند	پروردگارا	همانا تو	مشفق

و در دلهای ما بدخواهی [و کینهٔ] کسانی را که ایمان آورده‌اند منه؛ پروردگارا، همانا تو رءوف

الربع ۱ ع ۱۰ ۴

رَّحِيمٌ ﴿١٠﴾ ۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نَافَقُواْ يَقُولُونَ لِإِخۡوَٰنِهِمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ

رحیم	ألم تر	إلی	الذین	نافقوا	یقولون	لاخوانهم	الذین کفروا
مهربان	آیا تو ندیدی	بسوی	آن مردمی که	نفاق ورزیدند	آنان می‌گویند	به برادران‌شان	آنانی که کافر شدند

و مهربانی (۱۰) آیا به کسانی که نفاق ورزیدند ننگریستی که به برادران کافرشان

مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَئِنۡ أُخۡرِجۡتُمۡ لَنَخۡرُجَنَّ مَعَكُمۡ وَلَا نُطِيعُ

من	أهل‌الکتٰب	لئن	أخرجتم	لنخرجن	معکم	و لا نطیع
از	اهل کتاب	همانا اگر	شما بیرون کرده شدید	همانا ما البته بیرون می‌شویم	همراه شما	و ما اطاعت نمی‌کنیم

از اهل کتاب (یهود) می‌گفتند: اگر اخراج شدید، حتماً با شما بیرون می‌آییم

فِيكُمۡ أَحَدًا أَبَدٗا وَإِن قُوتِلۡتُمۡ لَنَنصُرَنَّكُمۡ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ

فیکم	أحدا	ابدا	و إن	قوتلتم	لننصرنکم	و الله	یشهد
در مورد شما	کسی را	هرگز	و اگر	با شما جنگ شود	همانا البته شما را یاری می‌دهیم	وخداوند	گواهی‌می‌دهد

و دربارهٔ شما هیچ کس را فرمان نمی‌بریم؛ و اگر با شما جنگ کردند بی‌گمان شما را یاری می‌کنیم؛ و خدا گواهی می‌دهد

إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ﴿١١﴾ لَئِنۡ أُخۡرِجُواْ لَا يَخۡرُجُونَ مَعَهُمۡ وَلَئِن

إنهم	لکٰذبون	لئن	أخرجوا	لایخرجون	معهم	و لئن
همانا آنان	البته دروغگویان	همانا اگر	آنان بیرون کرده شوند	آنان بیرون نمی‌شوند	همراه‌شان	و اگر

که همانا آنان دروغگویند (۱۱) اگر [یهود] اخراج شوند، با آنان بیرون نروند؛ و اگر

قُوتِلُواْ لَا يَنصُرُونَهُمۡ وَلَئِن نَّصَرُوهُمۡ لَيُوَلُّنَّ ٱلۡأَدۡبَٰرَ

قوتلوا	لا ینصرونهم	و لئن	نصروهم	لیولن	الأدبار
با آنان جنگ صورت گیرد	آنان به ایشان یاری نمی‌دهند	و همانا اگر	آنان را یاری دهند	البته آنان می‌گردانند	پشت‌ها

با آنها کارزار شود یاریشان ندهند؛ و اگر هم به یاریشان بیایند هر آینه پشت کرده برگردند (بگریزند)

ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٢﴾ لَأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِم مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ

ثم	لا ينصرون	لأنتم	أشد	رهبة	فی صدورهم	من الله	ذلک
سپس	یاری نمی‌شوند	همانا شما	زیادتر	ترس	در سینه‌ها (دلها)ی‌شان	از خداوند	این

و آنگاه یاری نشوند (۱۲) همانا بیمی که از شما در دل دارند از ترس از خدا بیشتر است. این

بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ﴿١٣﴾ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُّحَصَّنَةٍ

بأنهم	قوم	لا یفقهون	لا یقاتلونکم	جمیعا	إلا	فی قری	محصنة
برای اینکه آنان	گروهی	که آنان نمی‌فهمند	آنان با شما نمی‌جنگند	یکجا	مگر	درقریه‌ها،آبادیها	استوار،محکم

از آن روست که آنان گروهی‌اند که نمی‌فهمند (۱۳) آنها [به صورت] دسته جمعی با شما کارزار نمی‌کنند مگر در آبادیهای استوار شده (به خندق و برج و بارو)

أَوْ مِن وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُم بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ

أو	من وراء	جدر	بأسهم	بینهم	شدید	تحسبهم جمیعا	و قلوبهم
یا	از پشت	دیوارها	جنگ‌شان	میان‌شان	بسیار سخت	توگمان می‌کنی‌که آنان‌متحداند	و دلهای‌شان

یا از پسِ دیوارها. جنگ آنها در میان خودشان سخت است. آنها را با هم [و متّحد] پنداری ولی دلهاشان

شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ ﴿١٤﴾ كَمَثَلِ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

شتی	ذلک	بأنهم	قوم	لا یعقلون	کمثل	الذین	من قبلهم
پراکنده	این	بدان خاطر که آنان	مردمی،گروهی	که عقل ندارند	همانند داستان	آنانی که	پیش از ایشان

پراکنده است. این بدان سبب است که مردمی بیخردند (۱۴) [داستان آنها] ـ یهود ـ همچون داستان کسانی است که

قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٥﴾ كَمَثَلِ

قریبا	ذاقوا	و بال	أمرهم	و لهم	عذاب	ألیم	کمثل
اندک زمانی	آنان چشیدند	نتیجهٔ بد	کار خویش	و برای‌شان	عذابی	دردناک	چون داستان

اندک زمانی پیش از آنها بودند (یهود بنی قینقاع) که سزای کار [بد] خود را چشیدند، و آنان را عذابی است دردناک (۱۵) [داستان منافقان با یهود] همانند داستان

الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي

الشیطٰن	إذ	قال	للإنسان	اکفر	فلما کفر	قال	إنی
شیطان	هنگامیکه	گفت	به انسان	تو کفر را برگزین	پس هنگامیکه او کفر ورزید	او گفت	همانا من

شیطان است آنگاه که به انسان گفت: کافر شو، و چون کافر شد، گفت: من

بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا

بریء	منک	إنی أخاف	الله	رب	العٰلمین	فکان	عاقبتها	أنهما
بیزار	از تو	همانا من می‌ترسم	خداوند	پروردگار	جهانیان	پس بود	انجام آندو	که همانا آن‌دو

از تو بیزارم. من از خدای، پروردگار جهانیان، می‌ترسم (۱۶) پس سرانجام هر دوی آنها این شد که هر دو

ع ۲/۷ ۵

فِي ٱلنَّارِ خَٰلِدَيْنِ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ

في النار	خلدين	فيها	و ذلک	جزاء	الظلمين	يأيها	الذين ءامنوا
در دوزخ	جاودان	درآن	و این	کیفر	ستمکاران	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید

جاودانه در آتش باشند؛ و این است کیفر ستمکاران (۱۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٌ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٍۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ

اتقوا الله	و لتنظر	نفس	ما قدمت	لغد	و اتقوا	الله	إن الله
بترسید از خداوند	و باید که بنگرد	هر شخص	آنچه او پیش فرستاد	برای فردا	و شما بترسید	خداوند	هماناخداوند

از خدا پروا کنید، و هر کسی باید بنگرد که برای فردا (روز رستاخیز) چه پیش فرستاده است؛ و از خدا پروا داشته باشید، که خدا

خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ

خبیر	بما تعملون	و لا تکونوا	کالذین	نسوا الله	فأنسهم
آگاه	به آنچه می‌کنید	و نباشید شما	مانند آن مردمی که	آنان خدا را فراموش کردند	پس از یادشان بُرد

بدانچه می‌کنید آگاه است (۱۸) و مانند کسانی مباشید که خدای را از یاد بردند و خدا

أَنفُسَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يَسۡتَوِيٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۚ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ هُمُ

أنفسهم	أولئک	هم	الفسقون	لا یستوی	أصحب النار	وأصحب الجنة	أصحب الجنة	هم
خودشان	همین گروه	آنان	نافرمانان	برابر نیستند	دوزخیان	و بهشتیان	بهشتیان	آنان‌اند

خودشان را از یادشان برد؛ اینانند نافرمانان (۱۹) دوزخیان و بهشتیان برابر نیستند. بهشتیانند که

ٱلۡفَآئِزُونَ ﴿٢٠﴾ لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ

الفائزون	لو أنزلنا	هذا	القرءان	علی جبل	لرأیته	خشعا	متصدعا	من
رستگاران	اگر ما فرو می‌فرستادیم	این	قرآن	برکوهی	همانامی‌دیدی آن‌راتو	فروتن	پاره‌پاره‌شده،شکافته	از

رستگارانند (۲۰) اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم هر آینه آن را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می‌دیدی.

خَشۡيَةِ ٱللَّهِۚ وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ هُوَ ٱللَّهُ

خشیة الله	و تلک	الأمثال	نضربها	للناس	لعلهم	یتفکرون	هو الله
ترس خداوند	و این	مَثَل‌ها	ما آن را بیان می‌کنیم	برای مردم	تا شاید آنان	اندیشه کنند	او خداوند

و این مَثَلها را برای مردم می‌زنیم، باشد که آنان بیندیشند (۲۱) اوست خدای یکتا

ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ ٱللَّهُ

الذی	لا	إله	إلا هو	علم الغیب	و الشهادة	هو الرحمن	الرحیم	هو الله
آنکه	نیست	معبودی	جز او	دانای نهان	و آشکار	او بسیار بخشاینده	مهربان	او خداوند

که جز او خدایی نیست، دانای نهان و آشکارا. اوست بخشاینده و مهربان (۲۲) اوست خدای یکتا

ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ

الذي	لا إله	إلا هو	الملک	القدوس	السلم	المؤمن	المهيمن	العزيز
آنکه	نيست معبودي	جز او	پادشاه	نهايت پاک	ايمني بخش	امان دهنده	نگهبان	پيروزمند

که جز او خدايي نيست؛ پادشاهِ [بسزا و راستين] نهايت پاک، سلامت [از هر عيب]، ايمنی بخش، نگاهبان [بر همه چيز]، پيروزمند

ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۳﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْخَٰلِقُ

الجبار	المتکبر	سبحن	الله	عما	يشرکون	هو الله	الخالق
نيرومند،زورمند	صاحب بزرگي	پاک است	خداوند	از آنچه که	آنان شريک می‌گردانند	او خداوند	آفريننده

بر همه چيره، در خور کبريا و بزرگی؛ پاک و منزه است خدای از آنچه [با او] شريک می‌سازند (۲۳) اوست خدای آفريدگار،

ٱلْبَارِئُ ٱلْمُصَوِّرُ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ

البارئ	المصور	له	الأسماء	الحسنی	يسبح	له	ما	في السموات
پديد آورنده	صورتگر	براي او	نامهای	نيکو	پاکيزگی بيان می‌کند	براي او	آنچه	در آسمان‌ها

نو آفرين، نگارندهٔ صورتها؛ [که] بهترين نامها [و صفات] از آنِ اوست. آنچه در آسمانها

ع ۳ ۷ ۶

وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿۲۴﴾

و الأرض	و هو	العزيز	الحکيم
و زمين	و او	پيروزمند	فرزانه

و زمين است او را به پاکی می‌ستايند، و اوست پيروزمند فرزانه (۲۴)

۶۰. سورهٔ ممتحنه (زن امتحان شده) (مکی بوده، ۱۳ آيه و ۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشايندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّخِذُوا۟ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَآءَ تُلْقُونَ

يأيها	الذين ءامنوا	لا تتخذوا	عدوی	وعدوکم	أولياء	تلقون
ای	آناني که ايمان آورده‌ايد	شما نگيريد	دشمن من	و دشمن خود	دوستان	شما پيام می‌فرستيد

ای کسانی که ايمان آورده‌ايد، دشمنان من و دشمنان خود را دوست مگيريد [به طوری] که

إِلَيْهِم بِٱلْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا۟ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلْحَقِّ يُخْرِجُونَ ٱلرَّسُولَ

إليهم	بالمودة	و قد	کفروا	بما جاءکم	من‌الحق	يخرجون	الرسول
بسوی‌شان	از دوستی	و همانا	کافر شدند	آنچه راکه نزد شما آمد	از حق	آنان بيرون می‌کنند	رسول

با آنها اظهار دوستی می‌کنيد، و حال آنکه قطعاً به آن [دينِ] حق که برای شما آمده کافر شدند، پيامبر

وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَٰدًا فِي سَبِيلِي

و إياكم	أن	تؤمنوا	بالله	ربكم	إن	كنتم خرجتم	جهادا	في‌سبيلي
و شما را نیز	که	شما ایمان بیاورید	به خداوند	پروردگار شما	اگر	شمابیرون‌شدید	برای جهاد	درراه‌من

و شما را از آن رو که به خدای، پروردگارتان ایمان آورده‌اید بیرون می‌کنند، اگر برای جهاد در راه من

وَٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِٱلْمَوَدَّةِ وَأَنَا۠ أَعْلَمُ بِمَآ أَخْفَيْتُمْ

و ابتغاء	مرضاتي	تسرون	إليهم	بالمودة	و أنا أعلم	بما	أخفيتم
و در طلب	رضای من	شما پنهانی می‌فرستید	بسوی‌شان	پیام دوستی را	و من داناترم	به‌آنچه که	شما نهان داشتید

و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید. [شما] پنهانی با آنان رابطهٔ دوستی برقرار می‌کنید، در حالی که من به آنچه شما پنهان داشتید

وَمَآ أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿١﴾

و ما	أعلنتم	و من	يفعله	منكم	فقد	ضل	سواء	السبيل
و آنچه	شما آشکار کردید	و آنکه	آن را بکند	از شما	پس همانا	اوگم‌کرده	راست	راه

و آنچه آشکار نمودید، داناترم. و از شما هر که چنین کند همانا راه راست را گم کرده است (۱)

إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَآءً وَيَبْسُطُوٓا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ

إن	يثقفوكم	يكونوا	لكم	أعداء	و يبسطوا	إليكم	أيديهم
اگر	آنان شما را بیابند	آنان می‌باشند	برای شما	دشمنان	و آنان بگشایند	بسوی شما	دستهای‌شان

اگرکافران شما را بیابند، دشمن شما باشند و دستها

وَأَلْسِنَتَهُم بِٱلسُّوٓءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ﴿٢﴾ لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ

و ألسنتهم	بالسوء	وودوا	لوتكفرون	لن تنفعكم	أرحامكم
و زبانهای‌شان	به بدی	وآنان‌دوست‌دارند	کاش شما کافر شوید	هرگز نفع نمی‌رساند به شما	رشته‌های قرابت شما

و زبانهای خود را به بدی (آزار و گزند) به سوی شما می‌گشایند و دوست دارند که کاش شما هم کافر شوید (۲) خویشان

وَلَآ أَوْلَٰدُكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

و	لا	أولادكم	يوم القيمة	يفصل	بينكم	و الله	بما تعملون
و	نه	فرزندان شما	روز قیامت	او (خداوند) فیصله می‌کند	میان شما	و خداوند	به آنچه شما می‌کنید

و فرزندانتان در روز رستاخیز هرگز شما را سودی ندارند، [خدا] میان شما جدایی می‌افکند، و خدا بدانچه می‌کنید

بَصِيرٌ ﴿٣﴾ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِيٓ إِبْرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذْ قَالُوا

بصير	قد كانت	لكم	أسوة حسنة	في	إبرهيم	و الذين	معه	إذ قالوا
بینا	همانا هست	برای شما	بهترین نمونه	در	ابراهیم	و آنانی که	همراه او	هنگامیکه آنان گفتند

بیناست (۳) برای شما در [روشِ] ابراهیم و کسانی که با او بودند، پیروی نیکوست. آنگاه که

لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُا۟ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرْنَا

لقومهم	إنابرءٰؤا	منكم	و	مما	تعبدون	من‌دون‌الله	كفرنا
برای قوم خویش	همانا ما بیزاریم	از شما	و	از آنچه	شما می‌پرستید	جز خداوند	ما کفر ورزیدیم

به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه جز خدا می‌پرستید بیزاریم،

بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةُ وَٱلْبَغْضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ

بكم	وبدا	بيننا	و	بينكم	العداوة	و	البغضاء	أبدا	حتى
به شما	و ظاهر شد	میان ما	و	میان شما	دشمنی	و	کینه	برای همیشه	تا آنکه

به [آیین و پرستیدهٔ] شما کافر و ناباوریم، و میان ما و شما برای همیشه دشمنی و کین پدید آمده تا

تُؤْمِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَحْدَهُۥٓ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ

تؤمنوا	بالله	وحده	إلا قول	إبرٰهيم	لابيه	لأستغفرن
شما ایمان آورید	به خداوند	تنها او	مگر سخن	ابراهیم	برای پدرش	همانا من البته آمرزش می‌طلبم

به خدای یگانه ایمان آورید، مگر گفتار ابراهیم به پدر خود که:

لَكَ وَمَآ أَمْلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ ۖ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا

لک	و	ما أملک	لک	من الله	من‌شیء	ربنا	عليک	توكلنا
برای تو	و	من مالک نمی‌باشم	برای تو	از خداوند	هیچ چیز	پروردگارا	بر تو	ما اعتماد نمودیم

برای تو آمرزش خواهم خواست و در برابر خداوند برایت اختیار چیزی را ندارم. پروردگارا، بر تو توکل کردیم

وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٤﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ

و إليک	أنبنا	و إليک	المصير	ربنا	لا تجعلنا	فتنة	للذين
و بسوی تو	ما رجوع کردیم	و بسوی تو	بازگشت	پروردگارا	ما را مگردان	آزمایش	برای آنانی که

و به سوی تو بازگشتیم، و بازگشتِ [همه] به سوی توست (۴) پروردگارا، ما را مایهٔ آزمون [و آماج آزار]

كَفَرُوا۟ وَٱغْفِرْ لَنَا رَبَّنَآ ۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٥﴾ لَقَدْ كَانَ

كفروا	و اغفر	لنا	ربنا	إنک	أنت	العزيز	الحكيم	لقد كان
کافر شدند	و بیامرز	برای ما	پروردگارا	همانا تو	تو	پیروزمند	فرزانه	همانا بود

کافران مکن؛ و ما را، بار خدایا، بیامرز، که همانا تویی پیروزمند فرزانه (۵) هر آینه

لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْءَاخِرَ ۚ وَمَن

لكم	فيهم	أسوة	حسنة	لمن	كان يرجوا	الله	و اليوم الأخر	و من
برای شما	در آنان	نمونه	نیکو	برای آنکه	امید می‌دارد	خداوند را	و روز آخرت	و آنکه

شما را در [روشِ] آنان پیروی نیکوست، برای کسی که به [پاداش] خدای و روز بازپسین امید می‌دارد؛ و هر که

ع ۱/۶ ۷

يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٦﴾ ۞ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَجْعَلَ

يتول	فإن الله	هو الغني	الحميد	عسى الله	أن	يجعل
روگردانی کند	پس همانا خداوند	او بی‌نیاز	ستوده صفات	نزدیک است خداوند	اینکه	او بگرداند

روی بگرداند پس [بداند که] خداست بی‌نیاز و ستوده (۶) امید است که خدا

بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ ٱلَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً ۚ وَٱللَّهُ قَدِيرٌ ۚ وَٱللَّهُ

بینکم	و بین	الذین	عادیتم	منهم	مودة	و الله	قدیر	و الله
میان شما	و میان	آنانی که	شما دشمنی کردید	از [با] ایشان	دوستی	و خداوند	توانا	و خداوند

میان شما و میان کسانی از آنان که با آنها دشمنی داشته‌اید دوستی پدید آرد؛ و خداوند تواناست. و خداوند

غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧﴾ لَّا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَٰتِلُوكُمْ فِى ٱلدِّينِ

غفور	رحیم	لا ینهٰکم	الله	عن	الذین	لم یقاتلوکم	فی الدین
آمرزنده	مهربان	همانا منع نمی‌کند شما را	خداوند	از	آنانی که	با شما نجنگیدند	در دین

آمرزگارِ مهربان است (۷) خداوند شما را از کسانی که در دین با شما کارزار نکردند

وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓا۟ إِلَيْهِمْ ۚ

و لم یخرجوکم	من	دیارکم	أن تبروهم	و تقسطوا	إلیهم
و آنان شما را بیرون نکردند	از	خانه‌های‌تان	که شما با آنان دوستی کنید	و شما عدالت کنید	با آنان

و شما را از خانمانتان بیرون نراندند، باز نمی‌دارد، که به آنان نیکی کنید و در حق آنان به داد رفتار نمایید

إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ

إن الله	یحب	المقسطین	إنما	ینهٰکم	الله	عن	الذین
همانا خداوند	دوست می‌دارد	عدل‌کنندگان	وجزاین‌نیست	که منع می‌کند شما را	خداوند	از	آنانی که

همانا خداوند داد گران را دوست می‌دارد (۸) جز این نیست که خدا شما را از دوستی کردن با آنان که

قَٰتَلُوكُمْ فِى ٱلدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمْ وَظَٰهَرُوا۟ عَلَىٰٓ

قتلوکم	فی الدین	و أخرجوکم	من	دیارکم	و	ظهروا	علی
با شما جنگیدند	در دین	و بیرون کردند شما را	از	خانه‌های شما	و	آنان مدد کردند	بر

در دین با شما کارزار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند و بر

إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٩﴾

إخراجکم	أن تولوهم	و من	یتولهم	فأولئک	هم	الظلمون
بیرون کردن شما	که شما با آنان دوستی کنید	و آنکه	با آنان دوستی کند	پس همین گروه	ایشان	ستمکاران

بیرون کردنتان [دیگران را] پشتیبانی نمودند باز می‌دارد؛ و هر کس آنان را به دوستی گیرد، پس اینانند ستمکاران (۹)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا جَآءَكُمُ ٱلْمُؤْمِنَـٰتُ مُهَـٰجِرَٰتٍ فَٱمْتَحِنُوهُنَّ ٱللَّهُ

يأيها	الذين ءامنوا	إذا جاءكم	المؤمنت	مهجرت	فامتحنوهن	الله
ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	هنگامیکه نزد شما آید	زنان (مؤمن)	هجرت‌کنان	پس شما آنان را امتحان کنید	خداوند

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه زنان با ایمان هجرت کنان به نزد شما آیند، پس آنان را بیازمایید؛ خدای

أَعْلَمُ بِإِيمَـٰنِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَـٰتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلْكُفَّارِ

أعلم	بإيمانهن	فإن	علتموهن	مؤمنت	فلا ترجعوهن	إلى	الكفار
داناتر	به ایمان‌شان	پس اگر	شما آنان را دانستید	زنان با ایمان	پس شما آنان را نگردانید	بسوی	کافران

به ایمانشان داناتر است؛ پس اگر آنان را با ایمان دانستید، به سوی کافران بازشان مگردانید.

لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْ

لاهن	حل	لهم	و لاهم	يحلون	لهن	و ءاتوهم	ما أنفقوا
نه آن زنان	حلال	برای‌شان	و نه آن مردان	حلال‌اند	برای آن زنان	و به آنان بدهید	آنچه آنان خرج کردند

نه اینان برای آنان حلال‌اند و نه آنان برای اینان حلال باشند، و آنچه هزینه کرده‌اند [مهری که به این زنان داده‌اند] بازشان دهید.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُواْ

و لا جناح	عليكم	أن تنكحوهن	إذا	ءاتيتموهن	أجورهن	ولاتمسكوا
وگناهی نیست	بر شما	که شما با آن زنان ازدواج کنید	هنگامیکه	شما به آنان دادید	مهرهای‌شان	و نگاه ندارید

و باکی نیست بر شما که اینان را به زنی گیرید چنانچه کابینشان (مهرشان) را به آنان بدهید. و به نگاه داشتِ [نکاحِ]

بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ وَسْـَٔلُواْ مَآ أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْـَٔلُواْ مَآ أَنفَقُواْ

بعصم	الكوافر	و سئلوا	ما أنفقتم	و	ليسئلوا	ما أنفقوا
پیوند زناشویی	زنان کافر	و شما بطلبید	آنچه شما خرج کردید	و	باید آنان بخواهند	آنچه آنان خرج کردند

زنان کافر شده چنگ مزنید [و پایبند نباشید] و آنچه هزینه کرده‌اید [از آن مردان کافر] بخواهید و آنان نیز آنچه هزینه کرده‌اند [از شما] بخواهند

ذَٰلِكُمْ حُكْمُ ٱللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ وَإِن

ذلكم	حكم الله	يحكم	بينكم	و الله	عليم	حكيم	و	إن
این	فرمان خداوند	او داوری می‌کند	میان شما	و خداوند	دانا	فرزانه	و	اگر

این حکم خداست که میان شما حکم می‌کند؛ و خدا دانا و فرزانه است (۱۰) و اگر

فَاتَكُمْ شَىْءٌ مِّنْ أَزْوَٰجِكُمْ إِلَى ٱلْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَـَٔاتُواْ

فاتكم	شيء	من	أزواجكم	إلى الكفار	فعاقبتم	فئاتوا
از دست شما برآمد	چیزی،کسی	از	زنان شما	بسوی کفار	پس شما آن کافران را جزا دادید	پس بدهید

کسی از زنان شما سوی کافران رفت (و هزینهٔ شما به دست شمانیامد) و سرانجام بر آنها پیروز شدید و غنیمتی گرفتید، پس

ٱلَّذِينَ ذَهَبَتۡ أَزۡوَٰجُهُم مِّثۡلَ مَآ أَنفَقُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ أَنتُم

الذين	ذهبت	أزواجهم	مثل	ما أنفقوا	و اتقوا	الله	الذى	أنتم
آنانی که	رفته است	زنان‌شان	مانند	آنچه آنان خرج کردند	و شما بترسید	خداوند	آنکه	شما

به کسانی که زنانشان رفته‌اند، برابر آنچه هزینه کرده‌اند بدهید، و از خدایی که

بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ ﴿١١﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ يُبَايِعۡنَكَ

به	مؤمنون	يأيها النبى	إذا	جاءک	المؤمنٰت	يبايعنک
به او	ایمان دارندگان	ای پیامبر	هنگامیکه	نزد تو بیاید	زنان مؤمن	برای آنکه بیعت نمایند با تو

به او ایمان دارید پروا کنید (۱۱) ای پیامبر، هر گاه زنان مؤمن نزد تو آیند که با تو بیعت کنند

عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشۡرِكۡنَ بِٱللَّهِ شَيۡـٔٗا وَلَا يَسۡرِقۡنَ وَلَا يَزۡنِينَ وَلَا يَقۡتُلۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ

على أن	لا يشركن	بالله	شيئا	و لا يسرقن	و لا يزنين	ولا يقتلن	أولادهن
بر اینکه	آنان شریک نکنند	همراه خداوند	چیزی	و دزدی نکنند	و زنا ننمایند	و نکشند	فرزندان خویش

بر این شرط که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند

وَلَا يَأۡتِينَ بِبُهۡتَٰنٖ يَفۡتَرِينَهُۥ بَيۡنَ أَيۡدِيهِنَّ وَأَرۡجُلِهِنَّ وَلَا يَعۡصِينَكَ

ولا يأتين	ببهتان	يفترينه	بين أيديهن	و أرجلهن	و لا يعصينک
و نیاورند	بهتانی را	که آنان بدروغ آن را میسازند	در میان دستهای خویش	و پاهای خویش	و نافرمانیت نکنند

و دروغی را که در میان دستها و پاهاشان بربافته باشند پیش نیارند [به دروغ فرزندی را به خود و شوهر خود نسبت ندهند]

فِي مَعۡرُوفٖ فَبَايِعۡهُنَّ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُنَّ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿١٢﴾

فى معروف	فبايعهن	و استغفر	لهن	الله	إن الله	غفور	رحيم
در کارهای پسندیده	پس تو از آنان بیعت گیر	و آمرزش بخواه	برای‌شان	خداوند	همانا خداوند	آمرزنده	مهربان

و در هیچ کار نیکو و پسندیده‌ای نافرمانی تو نکنند، پس با آنها بیعت کن و بر ایشان از خدا آمرزش بخواه، که خدا آمرزگار مهربان است (۱۲)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ قَدۡ يَئِسُواْ

يأيها	الذين ءامنوا	لا تتولوا	قوما	غضب الله	عليهم	قد يئسوا
ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	شما دوستی مکنید	گروهی که	خشم نمود خداوند	بر ایشان	همانا آنان ناامید شدند

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی را که خداوند بر آنها خشم گرفته است (یهود) به دوستی مگیرید، همانا آنان

ع ۲ ۷ ۸

مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِ كَمَا يَئِسَ ٱلۡكُفَّارُ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡقُبُورِ ﴿١٣﴾

من	الأخرة	كما	يئس	الكفار	من	أصحٰب القبور
از	آخرت	چنانچه	ناامید است	کافران	از	گورنشینان (مردگان)

از [پاداش] آن جهان نومیدند، چنانکه کافران از اهل گورها (باز آمدن مردگان) نومیدند (۱۳)

۶۱. سورهٔ صف (مدنی بوده، ۱۴ آیه و ۲ رکوع است)

.......****.......

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾

سبح	لله	ما	في السمٰوات	و ما	في الأرض	و هو	العزيز	الحكيم
به‌پاکی‌می‌ستایند	خداوند را	آنچه	در آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	و او	پیروزمند	فرزانه

هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است خدا را به پاکی می‌ستایند، و اوست پیروزمند فرزانه (۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتًا

یأیها	الذين ءامنوا	لم	تقولون	ما	لا تفعلون	كبر	مقتا
ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	چرا	شما می‌گویید	آنچه	شما نمی‌کنید	سخت	کینه،خشم

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا می‌گویید آنچه نمی‌کنید؟ (۲)

عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ

عند الله	أن	تقولوا	ما	لا تفعلون	إن الله	يحب	الذين	يقاتلون
نزد خداوند	که	شما بگویید	آنچه	شما نمی‌کنید	همانا خداوند	دوست دارد	آن‌مردمی‌که	می‌جنگند

نزد خدا سخت دشمن داشته (و ناپسند) است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید (۳) خدا کسانی را دوست می‌دارد که

فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ ﴿٤﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ

في سبيله	صفا	كأنهم	بنيان	مرصوص	و إذ	قال	موسى
در راه او	صف بسته	گویا که آنان	ساختمان	محکم بهم چسبیده	و هنگامیکه	گفت	موسی

در راه او صف زده کارزار می‌کنند که گویی بنایی به هم پیوسته و استوارند (۴) و [یاد کنید] آنگاه که موسی

لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ

لقومه	يٰقوم	لم	تؤذونني	و قد تعلمون	أني	رسول الله	إليكم
برای قوم خویش	ای قوم من	چرا	شما مرا آزار می‌دهید	و همانا شما می‌دانید	همانا من	فرستادهٔ خداوند	بسوی شما

به قوم خود گفت: ای قوم من، چرا مرا می‌آزارید و حال آنکه می‌دانید که من فرستادهٔ خدا به سوی شمایم؟

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ ۚ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٥﴾

فلما	زاغوا	أزاغ الله	قلوبهم	و الله	لا يهدى	القوم	الفسقين
پس هنگامیکه	آنان کجروی کردند	خداوند کج نمود	دلهایشان	و خداوند	هدایت نمی‌کند	مردم	نافرمانان

پس چون [از حق] بگشتند و کجروی کردند خدا هم دلهاشان را بگردانید و کج ساخت. و خدا مردم نافرمان را راه ننماید (۵)

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُم

و إذ	قال	عيسى	ابن مريم	يبني اسرائيل	إني	رسول الله	إليكم
و هنگامیکه	گفت	عیسی	پسر مریم	ای بنی‌اسرائیل	همانا من	فرستادهٔ خداوند	بسوی شما

و [یاد کن] آنگاه که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستادهٔ خدا به سوی شما هستم.

مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَمُبَشِّرًۢا بِرَسُولٍ يَأْتِى

مصدقا	لما	بين يدى	من	التورىة	و مبشرا	برسول	يأتي
تصدیق کننده	برای آنچه که	پیش از من	از	تورات	و مژده دهنده	به پیامبری	او می‌آید

تورات را که پیش از من بوده باور دارم، و مژده دهنده‌ام به پیامبری که

مِنۢ بَعْدِى ٱسْمُهُۥٓ أَحْمَدُ ۖ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ قَالُوا۟ هَٰذَا

من بعدي	اسمه	أحمد	فلما	جاءهم	بالبينت	قالوا	هذا
پس از من	نام او	احمد	پس هنگامیکه	نزدشان آمد	همراه دلائل روشن	آنان گفتند	این

پس از من می‌آید و نام او احمد است؛ پس چون با معجزه‌ها به سوی آنان آمد، گفتند: این

سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٦﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰٓ

سحر مبين	و من	أظلم	ممن	افترى	على الله	الكذب	و هو	يدعى
جادویی آشکار	و کیست	ستمکارتر	از آنکه	او بهتان بست	بر خداوند	دروغ	و او	فراخوانده‌می‌شود

جادویی است هویدا (۶) و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد، در حالی که

إِلَى ٱلْإِسْلَٰمِ ۚ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٧﴾ يُرِيدُونَ لِيُطْفِـُٔوا۟ نُورَ ٱللَّهِ

إلى الإسلام	و الله	لا يهدى	القوم الظلمين	يريدون	ليطفئوا	نور الله
بسوی اسلام	و خداوند	هدایت نمی‌نماید	مردمان ستمگر	آنان می‌خواهند	تا خاموش سازند	نور خداوند

به اسلام فراخوانده می‌شود؟ و خدا مردم ستمکار را راه نمی‌نماید (۷) می‌خواهند که نور خدا را

بِأَفْوَٰهِهِمْ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ

بأفواههم	و الله	متم	نوره	ولو	كره الكفرون	هو الذى	أرسل
با دهانهای‌شان	و خداوند	کامل کننده	نور خویش	و اگر چه	کافران ناخوش دارند	اوست آنکه	او فرستاد

با دهانهاشان خاموش کنند، و حال آنکه خدا تمام کنندهٔ نور خویش است هر چند که کافران خوش ندارند (۸) اوست کسی که

ع ۱ ۹ ۹ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾

رسوله	بالهدىٰ	ودين الحق	ليظهره	على الدين	كله	و لو كره	المشركون
رسول خویش	همراه هدایت	و دین حق	تا که او چیره سازد او را	بر دین	تمام آن	و هر چند ناخوش دارند	مشرکان

پیامبر خویش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همهٔ دینها چیره سازد، گر چه مشرکان را ناخوش آید (۹)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَـٰرَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾

يأيها	الذين ءامنوا	هل	أدلكم	علی تجارة	تنجيكم	من	عذاب أليم
ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	آیا	رهنمائی کنم شما را	بر تجارتی	شما را برهاند	از	عذابی دردناک

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر بازرگانیی راه نمایم که شما را از عذاب دردناک برهاند؟ (۱۰)

تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَـٰهِدُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ

تؤمنون	بالله	و رسوله	و تجاهدون	فی	سبيل الله	بأموالكم	و أنفسكم
شما ایمان بیاورید	به خداوند	و پیامبر او	و شما جهاد کنید	در	راه خداوند	با مالهای خویش	و جانهای خویش

به خدا و پیامبر او ایمان آورید و در راه خدا با مالها و جانهای خویش جهاد کنید.

ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ

ذلكم	خيرلكم	ان	كنتم تعلمون	يغفر	لكم	ذنوبكم	و يدخلكم
این	بهتر برای شما	اگر	شما می‌دانید	او می‌آمرزد	برای شما	گناهان شما	و او داخل می‌سازد شما را

این برای شما بهتر است اگر می‌دانید (۱۱) تا گناهانتان را بیامرزد و شما را

جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ وَمَسَـٰكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّـٰتِ عَدْنٍ

جنّت	تجری	من تحتها	الأنهر	و مسكن	طيبة	فی	جنت	عدن
بوستانها	روان است	از زیر آن	جویها	و مسکن‌های	پاکیزه	در	بوستانها	همیشه

به بهشتهایی که از زیر آنها جویها روان است و خانه‌هایی خوش در بهشتهای پاینده در آرد؛

ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا ۖ نَصْرٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتْحٌ

ذلک	الفوز	العظيم	و أخری	تحبونها	نصر	من الله	و فتح
این	پیروزی	بزرگ	ونعمت دیگری	شما آن را بسیار دوست دارید	یاری	از خداوند	و پیروزی

این است رستگاری بزرگ (۱۲) و [نعمت] دیگری که آن را دوست می‌دارید. یاری و پیروزی

قَرِيبٌ ۗ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُونُوٓا۟ أَنصَارَ ٱللَّهِ كَمَا

قريب	و بشر	المؤمنين	يأيها	الذين ءامنوا	كونوا	أنصارالله	كما
نزدیک	و مژده ده	مؤمنان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	شما باشید	مددکاران خداوند	چنانکه

نزدیک از جانب خدا. و مؤمنان را [بدان] مژده ده (۱۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاران [دین] خدای باشید چنانکه

قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّـۧنَ مَنْ أَنصَارِىٓ إِلَى ٱللَّهِ ۖ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ

قال	عيسی	ابن مريم	للحوارين	من	أنصاری	إلی الله	قال	الحواريون
گفت	عیسی	پسر مریم	برای حواریین	کیست	یاورانم	بسوی خداوند	گفت	حواریون

عیسی پسر مریم به حواریان [پیروان ویژهٔ خود] گفت: یاوران من [در دعوت] به سوی خدا کیانند؟ حواریان گفتند:

نَحْنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ فَـَٔامَنَت طَّآئِفَةٌ مِّنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَكَفَرَت طَّآئِفَةٌ

نحن	أنصار الله	فـامنت	طائفة	من	بني‌إسرائيل	و كفرت	طائفة
ما	مددکاران خداوند	پس ایمان آورد	گروهی	از	بنی‌اسرائیل	و کافر شد	گروهی

ما یاوران [دین] خداییم. پس گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند.

ع ۲ ۵ ۱۰

فَأَيَّدْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا۟ ظَٰهِرِينَ ﴿١٤﴾

فأيدنا	الذين‌ءامنوا	علي عدوهم	فأصبحوا	ظهرين
پس یاری کردیم	مؤمنان	بر دشمنان‌شان	پس آنان شدند	پیروزشدگان

پس کسانی را که ایمان آوردند بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند (۱۴)

۶۲. سورهٔ جمعه (مدنی بوده، ۱۱ آیه و ۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ٱلْمَلِكِ ٱلْقُدُّوسِ ٱلْعَزِيزِ

يسبح	لله	ما	في السموات	و ما	في‌الأرض	الملك	القدوس	العزيز
به‌پاکی‌می‌ستاید	خداوند را	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	پادشاه	بسیارپاک	پیروزمند

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدای، آن پادشاه پاک پیروزمند

ٱلْحَكِيمِ ﴿١﴾ هُوَ ٱلَّذِى بَعَثَ فِى ٱلْأُمِّيِّـۧنَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ

الحكيم	هو الذي	بعث	في	الأميين	رسولا	منهم	يتلوا	عليهم
فرزانه	اوست آنکه	برانگیخت	در میان	ناخوانان	پیامبری	از ایشان	می‌خواند	بر آنان

فرزانه را به پاکی می‌ستاید (۱) اوست که در میان مردم درس ناخواندهٔ (عرب) پیامبری از خودشان برانگیخت که

ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا۟

ءايته	و يزكيهم	و يعلمهم	الكتب	والحكمة	و إن كانوا
آیات او	و او آنان را پاک می‌کند	و آنان را تعلیم می‌دهد	کتاب	و حکمت (سخنان حکمت آموز)	و همانا آنان بودند

آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌سازد و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد، و هر آینه

مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٢﴾ وَءَاخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا۟ بِهِمْ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ

من قبل	لفي ضلل	مبين	و ءاخرين	منهم	لما يلحقوا	بهم	و هو	العزيز
پیش ازآن	همانا در گمراهی	آشکار	و دیگران	از آنان	که آنان هنوز نپیوسته‌اند	به آنان	و او	پیروزمند

پیش از این در گمراهی آشکار بودند (۲) و [نیز بر جماعتهایی] دیگر از ایشان (مؤمنان) که هنوز به آنها نپیوسته‌اند، و اوست پیروزمندِ

ٱلۡحَكِيمُ ﴿٣﴾ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٤﴾

الحکیم	ذلک	فضل الله	یؤتیه	من	یشاء	و الله	ذو الفضل	العظیم
فرزانه	این	فضل خداوند	او می‌دهد آن را	آنکه	او خواهد	و خداوند	دارای فضل	بزرگ

فرزانه (۳) این [پیامبری] فضل خداست که به آن کس که خواهد می‌دهد، و خدا دارای فضل بزرگ (بسیار) است (۴)

مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ ثُمَّ لَمۡ يَحۡمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلۡحِمَارِ يَحۡمِلُ

مثل	الذین	حملوا	التورىة	ثم	لم‌یحملوها	کمثل	الحمار	یحمل
مَثَل	آنانی که	نهاده شد بر آنان	تورات	سپس	برنداشتند آن‌را	همچون مَثَل	خری	بردارد

داستان کسانی که [عمل به] تورات برآنان بار شد (مکلف شدند بدان عمل کنند) و آنگاه آن را بر نداشتند (به کارش نبستند) همچون داستان خری است که

أَسۡفَارَۢاۚ بِئۡسَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي

أسفارا	بئس	مثل	القوم	الذین	کذبوا	بئایت الله	و الله	لا یهدی
کتاب‌ها	بد	مَثَل (حالت)	آن گروه	آنانی که	تکذیب کردند	آیات خداوند را	و خداوند	هدایت نمی‌نماید

کتابهایی را بردارد؛ بد [داستانی] است داستان گروهی که آیات خدای را دروغ شمردند، و خدا

ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥﴾ قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ هَادُوٓاْ إِن زَعَمۡتُمۡ أَنَّكُمۡ أَوۡلِيَآءُ لِلَّهِ

القوم الظلمین	قل	یأیها	الذین‌هادوا	إن	زعمتم	أنکم	أولیاء	لله
مردم ستمگر	بگو	ای	یهودی‌ها!	اگر	گمان کردید	که شما	دوستان	برای خداوند

گروه ستمکار را راه نمی‌نماید (۵) بگو: ای کسانی که یهودی شدید، اگر پندارید که شما دوستان خدایید

مِن دُونِ ٱلنَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٦﴾ وَلَا يَتَمَنَّوۡنَهُۥٓ

من دون	الناس	فتمنوا	الموت	إن	کنتم	صٰدقین	و لا یتمنونه
غیر از	مردم	پس شما آرزو کنید	مرگ	اگر	شمامی‌باشید	راستگویان	و آنان آنرا آرزو نمی‌کنند

نه دیگر مردمان، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگویید (۶)

أَبَدَۢا بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٧﴾ قُلۡ إِنَّ ٱلۡمَوۡتَ

أبدا	بما	قدمت	أیدیهم	و الله	علیم	بالظلمین	قل	إن الموت
هرگز	به سبب آنکه	پیش فرستاده	دستهای‌شان	و خداوند	دانا	به ستمکاران	بگو	همانا مرگ

و هرگز آن را آرزو نخواهند کرد به سبب آنچه دستهاشان پیش فرستاد. و خدا به [حال] ستمکاران داناست (۷) بگو: همانا مرگی

ٱلَّذِي تَفِرُّونَ مِنۡهُ فَإِنَّهُۥ مُلَٰقِيكُمۡۖ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ

الذی	تفرون	منه	فإنه	ملقیکم	ثم	تردون	إلی
آنکه	شما می‌گریزید	ازآن	پس همانا آن	باشماملاقات‌خواهدکرد	سپس	شما برگشت داده می‌شوید	بسوی

که از آن می‌گریزید با شما دیدار می‌کند (به شما می‌رسد) سپس به سوی

ع ۱/۸ ۱۱

عَـٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَـٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٨﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا

علم الغيب	و الشهادة	فينبئكم	بما	كنتم تعملون	يأيها	الذين ءامنوا	إذا
دانای نهان	و آشکار	پس او شما را آگاه می‌کند	به آنچه	شما می‌کردید	ای	آنانی‌که‌ایمان‌آورده‌اید	هنگامیکه

دانای نهان و آشکار باز گردانیده می‌شوید، آنگاه شما را به [حقیقت] آنچه می‌کردید آگاه می‌کند (۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون

نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ

نودی	للصلوة	من	يوم‌الجمعة	فاسعوا	إلى	ذكر الله	و ذروا
فرا خوانده شد (آواز کرده شد)	برای نماز	از (در)	روز جمعه	پس شما بشتابید	بسوی	یاد خداوند	و شما ترک کنید

برای نماز روز آدینه (جمعه) آواز دهند، به ذکر خدا (نماز جمعه) بشتابید،

ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ

البيع	ذلكم	خير	لكم	إن	كنتم تعلمون	فإذا	قضيت	الصلوٰة
خرید و فروش	این	بهتر	برای شما	اگر	شما می‌دانید	پس هنگامیکه	ادا کرده شد	نماز

و خرید و فروش را رها کنید. اگر بدانید این برای شما بهتر است (۹) پس چون نماز گزارده شد،

فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا

فانتشروا	في الأرض	و ابتغوا	من	فضل الله	و اذکروا	الله	کثيرا
پس شما پراکنده شوید	در زمین	و شما طلب کنید	از	فضل خداوند	و شما یاد کنید	خداوند	بسیار

در [روی] زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجویید (یعنی با کسب و کار روزی بجویید) و خدای را بسیار یاد کنید،

لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا رَأَوۡاْ تِجَٰرَةً أَوۡ لَهۡوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيۡهَا

لعلکم	تفلحون	و إذا	رأوا	تجارة	أو	لهوا	انفضوا	إليها
تا شما	رستگار شوید	و هنگامیکه	آنان ببینند	تجارت	یا	سرگرمی	پراکنده شوند	بسوی آن

باشد که رستگار شوید (۱۰) و چون تجارت یا سرگرمی‌ای را ببینند به سوی آن پراکنده می‌شوند

وَتَرَكُوكَ قَآئِمٗاۚ قُلۡ مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ مِّنَ ٱللَّهۡوِ وَمِنَ

و ترکوک	قائما	قل	ما	عند الله	خير	من	اللهو	و	من
و ترا رها می‌کنند	ایستاده	بگو	آنچه	نزد خداوند	بهتر	از	سرگرمی	و	از

و تو راایستاده (در حال خواندن خطبه) رها می‌کنند! بگو: آنچه نزد خداست از سرگرمی و از

ع ۲/۳ ۱۲

ٱلتِّجَٰرَةِۚ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ﴿١١﴾

التجارة	و الله	خير	الرازقين
تجارت	و خداوند	بهترین	روزی‌دهندگان

تجارت بهتر است؛ و خدا بهترین روزی دهندگان است (۱۱)

۶۳. سورۀ منافقون [دورویان] (مدنی بوده، ۱۱ آیه و ۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندۀ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندۀ مهربان

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

إذا جاءک	المنفقون	قالوا	نشهد	إنک	لرسول الله	و الله	یعلم
هنگامیکه نزدت می‌آیند	منافقان	آنان می‌گویند	ما گواهی می‌دهیم	همانا تو	البته رسول خداوند	و خداوند	اومی‌داند

چون منافقان نزد تو آیند، گویند: گواهی می‌دهیم که هر آینه تو فرستادۀ خدایی. و خدا می‌داند

إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾ اتَّخَذُوا

إنک	لرسوله	و الله	یشهد	إن	المنفقین	لکذبون	إتخذوا
همانا تو	البته رسول او	و خداوند	گواهی می‌دهد	همانا	منافقان	البته دروغگویان	آنان گرفتند

که تو فرستادۀ اویی، و خدا گواهی می‌دهد که همانا منافقان دروغگویند (۱)

أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾

أیمانهم	جنة	فصدوا	عن	سبیل الله	إنهم	ساء	ما	کانوا یعملون
سوگندهای‌شان	سپر	پس آنان‌بازمی‌دارند	از	راه‌خداوند	هماناآنان	بداست	آنچه	آنان‌می‌کردند

سوگندهای [دروغ] خود را سپری گرفته‌اند، پس از راه خدا [مردم را] باز داشته‌اند. همانا بد است آنچه می‌کردند (۲)

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ

ذلک	إنهم	ءامنوا	ثم کفروا	فطبع	علی	قلوبهم	فهم
این	برای آنکه آنان	ایمان آوردند	سپس‌آنان‌کافرشدند	پس مهر نهاده شد	بر	دلهای‌شان	پس آنان

این [نفاق و بدکاریشان] بدان سبب است که ایمان آوردند (به ظاهر) سپس کافر شدند (در نهان)، پس بر دلهاشان مهر نهاده شد. از این رو،

لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾ ۞ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ ۖ وَإِنْ يَقُولُوا

لا یفقهون	و إذا	رأیتهم	تعجبک	أجسامهم	و	إن یقولوا
نمی‌فهمند	و هنگامیکه	تو آنان را ببینی	تو را به شگفت می‌آورد	پیکرهای‌شان	و	اگر آنان سخن گویند

[حق را] در نمی‌یابند (۳) و چون آنان را ببینی پیکرها (و هیکلها) شان تو را به شگفت آرد، و اگر سخن گویند

تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ ۖ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ ۖ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ ۚ

تسمع	لقولهم	کأنهم	خشب	مسندة	یحسبون	کل صیحة	علیهم
تو می‌شنوی	سخنهای‌شان را	گویا آنان	چوب‌ها	تکیه داده به دیوار	آنان گمان می‌کنند	هر آواز بلند	به‌زیان‌خویش

گفتارشان را می‌شنوی، [و حال آنکه] گویی چوبهایی‌اند به دیوار تکیه نهاده. هر بانگی را بر [زیان و هلاکِ] خود پندارند.

هُمُ ٱلْعَدُوُّ فَٱحْذَرْهُمْ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٤﴾ وَإِذَا

هم	العدو	فاحذرهم	قتلهم	الله	أنى	يؤفكون	و إذا
آنان	دشمن	پس توازآنان بپرهیز	بکشد آنان را	خداوند	از کجا	برگردانیده می‌شوند	و هنگامیکه

اینان دشمن‌اند پس از آنها بر حذر باش. خدا بکشدشان؛ به کجا و چگونه [از حق] گردانیده می‌شوند؟ (۴) و چون

قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ ٱللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ

قیل لهم	تعالوا	یستغفر	لکم	رسول الله	لووا	رءوسهم	و رأیتهم
برای‌شان گفته شود	شما بیایید	آمرزش بخواهد	برای شما	رسول خداوند	بپیچانند	سرهای خویش	وتوآنان رامی‌بینی

به آنها گفته می‌شود: بیایید تا پیامبر خدا برایتان آمرزش بخواهد، سرهای خویش را می‌پیچانند و آنان را می‌بینی

يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾ سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ

یصدون	و هم	مستکبرون	سواء	علیهم	استغفرت	لهم	أم
روی می‌گردانند	درحالی‌که آنان	تکبر می‌نمایند	برابر(یکسان)	بر ایشان	تو آمرزش بخواهی	برای‌شان	یا

که تکبّرکنان [از حق] روی می‌گردانند (۵) بر آنها یکسان است چه بر ایشان آمرزش بخواهی

لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى

لم تستغفر	لهم	لن یغفر	الله	لهم	إن	الله	لا یهدی
تو بخشش نخواهی	برای‌شان	هرگز نمی‌آمرزد	خداوند	برای‌شان	همانا	خداوند	هدایت نمی‌کند

یا آمرزش نخواهی، هرگز خدا نیامرزدشان، که خدا

ٱلْقَوْمَ ٱلْفَٰسِقِينَ ﴿٦﴾ هُمُ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِندَ

القوم الفسقین	هم	الذین	یقولون	لا تنفقوا	علی	من	عند
مردم نافرمان	آنان	کسانی‌اند که	آنان می‌گویند	شما خرج نکنید	بر	آنانکه	نزد

مردم نافرمان را راه نمی‌نماید (۶) اینان همان کسانند که می‌گویند: بر آنان که نزد

رَسُولِ ٱللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَآئِنُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ

رسول	الله	حتی	ینفضوا	و لله	خزائن	السموات	و الأرض
پیامبر	خداوند	تا آنکه	آنان پراکنده شوند	و برای خداوند	گنجینه‌ها	آسمانها	و زمین

پیامبر خدایند هزینه مکنید تا [از نزد وی] پراکنده شوند؛ و حال آنکه خدای راست گنجینه‌های آسمانها و زمین،

وَلَٰكِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَآ إِلَى ٱلْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ ٱلْأَعَزُّ

ولکن	المنفقین	لا یفقهون	یقولون	لئن رجعنا	إلی المدینة	لیخرجن	الأعز
ولیکن	منافقان	آنان نمی‌فهمند	آنان می‌گویند	اگر ما بازگردیم	به مدینه	همانا بیرون می‌کند	عزیزتر

ولیکن منافقان در نمی‌یابند (۷) گویند: چون به مدینه باز گردیم، آن که عزیزتر است

مِنۡهَا ٱلۡأَذَلَّۚ وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَٰكِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ

منها	الأذل	و لله	العزة	و لرسوله	و للمؤمنين	ولكن	المنٰفقين
ازآن	خوارتر،پست‌تر	و برای خداوند	عزت	و برای رسول او	و برای مؤمنان	ولیکن	منافقان

آن راکه خوارتر است از آنجا بیرون می‌کند. حال آنکه عزّت خاصّ خدا و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان

ع ۱ ۸ ۱۲

لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلۡهِكُمۡ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ

لا یعلمون	یأیها	الذین ءامنوا	لا تلهکم	أموالکم	و لا أولادکم	عن	ذکر الله
نمی‌دانند	ای	آنانی‌که‌ایمان‌آورده‌اید	شما را غافل نکند	مالهای شما	و نه فرزندان شما	از	یاد خداوند

نمی‌دانند (۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مالها و فرزندانتان شما را از یاد کرد خدا سرگرم [و غافل] نکنند؛

وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنفِقُواْ مِن مَّا رَزَقۡنَٰكُم مِّن قَبۡلِ

و من	یفعل	ذلک	فأولئک	هم	الخسرون	و أنفقوا	من مارزقنٰکم	من قبل
و آنکه	بکند	این	پس‌همین‌مردم	آنان	زیانکاران	و شما خرج کنید	ازآنچه‌مابه‌شماروزی‌دادیم	پیش از این

و هر کس که چنین [کاری] کند ایشانند زیانکاران (۹) و از آنچه شما را روزی کرده‌ایم انفاق کنید پیش از

أَن يَأۡتِيَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوۡلَآ أَخَّرۡتَنِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ

أن یأتی	أحدکم	الموت	فیقول	رب	لولا أخرتنی	إلی	أجل قریب
که بیاید	یکی از شما	مرگ	پس او بگوید	پروردگارا	چرا مرا مهلت ندادی	تا	مدتی نزدیک

آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد، و گوید: پروردگارا، چرا مرا تا مهلتی نزدیک باز پس نداشتی

فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفۡسًا

فأصدق	و	أکن	من	الصٰلحین	و لن یؤخر	الله	نفسا
پس من صدقه دهم	و	من باشم	از	نیکوکاران	و هرگز واپس نگذارد	خداوند	کسی را

که بتوانم صدقه دهم و از شایستگان باشم (۱۰) و هرگز خدا [مرگِ] کسی را

ع ۲ ۳ ۱۴

إِذَا جَآءَ أَجَلُهَاۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ﴿١١﴾

إذاجاء	أجلها	و الله	خبیر	بما	تعلمون
هنگامیکه بیاید	اجل آن	و خداوند	آگاه	به آنچه	شما می‌کنید

چون اجلش فرا رسد، بازپس ندارد؛ و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۱)

۶۴. سورهٔ تغابن [زیانمندی، مغبونی] (مدنی بوده، ۱۸ آیه و ۲ رکوع است)

...... **** ......

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشايندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ لَهُ ٱلۡمُلۡكُ وَلَهُ

يسبح	لله	ما	في‌السموات	و ما	في‌الأرض	له	الملک	و له
به‌پاکی‌می‌ستایند	خداوند را	آنچه	در آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	برای او	فرمانروایی	و برای او

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدای را به پاکی می‌ستایند. او راست فرمانروایی و او راست

ٱلۡحَمۡدُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿١﴾ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ فَمِنكُمۡ كَافِرٞ

الحمد	و هو	علی	کل شیء	قدیر	هو الذی	خلقکم	فمنکم	کافر
همه ستایش‌ها	و او	بر	هر چیز	توانا	اوست آنکه	آفرید شما را	پس برخی از شما	کافر

سپاس و او بر هر چیزی تواناست (۱) اوست که شما را آفرید پس برخی از شما کافر

وَمِنكُم مُّؤۡمِنٞۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ

و منکم	مؤمن	و الله	بما	تعملون	بصیر	خلق	السموات	والأرض
و برخی از شما	مؤمن	و خداوند	به آنچه	شما می‌کنید	بینا	او آفرید	آسمانها	و زمین

و برخی از شما مؤمن‌اند. و خدا به آنچه می‌کنید بیناست (۲) آسمانها و زمین را

بِٱلۡحَقِّ وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٣﴾ يَعۡلَمُ مَا

بالحق	و صورکم	فأحسن	صورکم	و إلیه	المصیر	یعلم	ما
به حق	و شما را صورت داد	پس نیکو نمود	صورتهای شما	و بسوی او	بازگشت	او می‌داند	آنچه

به حق آفرید و شما را صورت نگاشت سپس صورتهای شما را نیکو نگاشت، و بازگشت [همه] به سوی اوست (۳) آنچه را

فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَيَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ

في السموات	و الأرض	و یعلم	ما تسرون	و ما تعلنون	و الله	علیم
در آسمان‌ها	و زمین	و می‌داند	آنچه شما نهان می‌دارید	و آنچه شما آشکار می‌کنید	و خداوند	دانا

در آسمانها و زمین است می‌داند، و آنچه را پنهان می‌کنید و آنچه را آشکار می‌کنید، می‌داند، و خدا

بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٤﴾ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُ فَذَاقُواْ وَبَالَ

بذات الصدور	ألم یأتکم	نبؤا	الذین کفروا	من قبل	فذاقوا	و بال
به آنچه در دلهاست	آیا نیامد نزد شما	خبر	آن مردمی که کافر شدند	پیش از این	پس آنان چشیدند	کیفر بد

به آنچه در سینه‌هاست (نیتها و رازها) داناست (۴) آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نیامده است؟ که سرانجام بد

أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ

أمرهم	و لهم	عذاب أليم	ذلک	بأنه	كانت تأتيهم	رسلهم	بالبينت
کارشان	و برای‌شان	عذابی دردناک	این	به سبب آنست که	می‌آمد نزدشان	پیامبران‌شان	همراه نشانه‌های روشن

کار خویش چشیدند و آنان را عذابی است دردناک (۵) این [عذاب] از این رو است که پیامبرانشان با حجتها [و معجزاتی] روشن بدیشان می‌آمدند،

فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوا ۚ وَّاسْتَغْنَى اللَّهُ ۚ

فقالوا	أبشر	يهدوننا	فكفروا	و تولوا	و استغنى	الله
پس آنان گفتند	آیا آدمیان	هدایت می‌کنند ما را	پس آنان کافر شدند	و روگردانیدند	و بی‌نیازی نمود	خداوند

ولی آنها می‌گفتند: آیا انسانها ما را راه می‌نمایند؟ پس کافر شدند و [از حق] برگشتند؛ و خدای [از ایمانشان] بی‌نیازی نمود،

وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٦﴾ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّن يُبْعَثُوا ۚ

و الله	غني	حميد	زعم	الذين	كفروا	أن	لن يبعثوا
و خداوند	بی‌نیاز	ستوده صفات	پنداشت	آنانی که	کافر شدند	که	آنان هرگز برانگیخته نمی‌شوند

و خدا بی‌نیاز ستوده است (۶) کسانی که کافر شدند پنداشتند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند.

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ ۚ وَذَٰلِكَ

قل	بلیٰ	و ربی	لتبعثن	ثم لتنبؤن	بما عملتم	وذلک
بگو	آری	و سوگند به پروردگارم	همانا البته شما برانگیخته می‌شوید	بازالبته خبرداده می‌شوید	به آنچه شما کردید	و این

بگو: چرا، به پروردگارم سوگند که بی‌گمان زنده و برانگیخته می‌شوید. سپس از [حقیقت] آنچه کرده‌اید خبر داده شوید؛ و این

عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنزَلْنَا ۚ وَاللَّهُ

على الله	يسير	فئامنوا	بالله	و رسوله	و النور	الذي	أنزلنا	و الله
بر خداوند	آسان	پس شما ایمان آورید	به خداوند	و رسول او	و نور	آنکه	ما فرو فرستادیم	و خداوند

بر خدا آسان است (۷) پس به خدا و پیامبرش و نوری که فرو فرستاده‌ایم (قرآن) ایمان بیاورید. و خدا

بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ۖ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ ۗ وَمَن

بما تعملون	خبير	يوم	يجمعكم	ليوم الجمع	ذلک	يوم التغابن	و من
به آنچه شما می‌کنید	آگاه	آن روز	او شما را جمع می‌کند	در روز گردهمایی (قیامت)	این	روز زیانمند گشتن	و آنکه

به آنچه می‌کنید آگاه است (۸) یاد [کنید از] روزی که [خداوند] شما را برای روز جمع آوری [رستاخیز] می‌آورد. آن روز، روز زیان کردن و حسرت خوردن (کافران) است و هر که

يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ

يؤمن	بالله	و	يعمل	صٰلحا	يكفر	عنه	سيئاته	و يدخله
او ایمان بیاورد	به خداوند	و	او انجام دهد	کارهای شایسته	دور می‌کند	از او	گناهان او	و او وی را داخل می‌کند

به خدا ایمان آرد و کار شایسته کند، بدیهایش را از او بزداید و او را

جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٩﴾

جنّٰت	تجری	من تحتها	الأنهٰر	خٰلدین	فیها	أبدا	ذٰلک	الفوز العظیم
بهشتها	روان است	از زیر آن	جویها	جاودانگان	درآن	همیشه	این	کامیابی بزرگ

به بهشتهایی در آرَد که جویها از زیر آنها روان است، همیشه و جاودانه در آنجا خواهند بود، این است کامیابی بزرگ (۹)

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَكَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَآ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۖ

و الذین کفروا	و کذبوا	بئایٰتنا	أولٰئک	أصحٰب النار	خٰلدین	فیها
و آنانی که کافر شدند	و آنان تکذیب کردند	آیات ما را	همین مردم	دوزخیان	جاودان‌اند	درآن

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، اینانند دوزخیان که در آن جاودانه‌اند،

الثلثة ع ۱۰ ۱۵ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٠﴾ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۗ وَمَن يُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ

و بئس	المصیر	ما أصاب	من مصیبة	إلا	بإذن الله	و من	یؤمن	بالله
و بد	بازگشتگاه	نرسد	هیچ مصیبتی	مگر	به فرمان خداوند	و آنکه	او ایمان آورد	به خداوند

و بدبازگشتگاهی است (۱۰) هیچ مصیبتی جز به خواست و فرمان خدا نمی‌رسد. و هر که به خدا ایمان آورد

يَهْدِ قَلْبَهُۥ ۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١﴾ وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا۟ ٱلرَّسُولَ ۚ

یهد	قلبه	و الله	بکل‌شیء	علیم	و أطیعوا الله	و أطیعوا	الرسول
هدایت می‌کند	دل او	و خداوند	به هر چیزی	دانا	و شما اطاعت کنید از خداوند	و اطاعت کنید	از پیامبر

[خداوند نیز] دلش را هدایت می‌کند، و خدا به هر چیزی داناست (۱۱) و خدای را فرمان برید و پیامبر [او] را اطاعت نمایید؛

فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٢﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ

فإن	تولیتم	فإنما	علی‌رسولنا	البلٰغ المبین	الله	لا إله	إلا هو
پس اگر	شما روی بگردانید	پس جز این نیست	بر پیامبر ما	پیام‌رسانیدن روشن	خداوند	معبودی نیست	جز او

پس اگر روی بگردانید [بدانید که] بر عهدهٔ پیامبر ما تنها پیام رسانی آشکار است (۱۲) خدا [است] که جز او معبودی نیست،

وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِنَّ مِنْ أَزْوَٰجِكُمْ

و علی الله	فلیتوکل	المؤمنون	یأیها	الذین ءامنوا	إن	من	أزوٰجکم
و بر خداوند	پس باید توکل کنند	مؤمنان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	همانا	از (برخی)	زنان شما

پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (۱۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا برخی از همسران

وَأَوْلَٰدِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَٱحْذَرُوهُمْ ۚ وَإِن تَعْفُوا۟ وَتَصْفَحُوا۟

و أولٰدکم	عدوا	لکم	فاحذروهم	و إن	تعفوا	و تصفحوا
و فرزندان شما	دشمنی	برای شما	پس شما از آنان بترسید	و اگر	شما در گذرید	و ببخشید

و فرزندان‌تان دشمن شمایند، پس از آنها حذر کنید؛ و اگر در گذرید و ببخشید

وَتَغۡفِرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞۚ

و تغفروا	فإن الله	غفور	رحيم	إنما	أموالكم	و أولادكم	فتنة
و شما بیامرزید	پس همانا خداوند	آمرزنده	مهربان	جز این نیست	مالهای شما	و فرزندان شما	آزمایش

و بیامرزید، [خدا شما را می‌آمرزد]، که خداوند آمرزگار مهربان است (۱۴) جز این نیست که مالها و فرزندانتان [برای شما] آزمون‌اند،

وَٱللَّهُ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ﴿١٥﴾ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ وَٱسۡمَعُواْ وَأَطِيعُواْ

و الله	عنده	أجر عظیم	فاتقوا الله	ما استطعتم	و اسمعوا	و أطیعوا
و خداوند	نزد او	پاداشی بزرگ	پس شما از خداوند بترسید	تا آنجا که می‌توانید	و شما بشنوید	و شما اطاعت کنید

و مزد بزرگ نزد خداوند است (۱۵) پس هر چه توانید از خدا پروا کنید (بترسید) و بشنوید و فرمان برید

وَأَنفِقُواْ خَيۡرٗا لِّأَنفُسِكُمۡۗ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ

و أنفقوا	خیرا	لأنفسکم	و من	یوق	شح	نفسه	فأولئک	هم
وشماخرج‌کنید	بهتر	برای شما	و آنکه	نگه داشته شود	خسّت،بخل	نفس‌خویش	پس همین گروه	ایشان

و انفاق کنید که برای خودتان بهتر است،و هر که از بخل و آز خویش نگه داشته شود، پس ایشانند

ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿١٦﴾ إِن تُقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا يُضَٰعِفۡهُ لَكُمۡ

المفلحون	إن	تقرضوا	الله	قرضا	حسنا	یضٰعفه	لکم
رستگاران	اگر	شما قرض دهید	خداوند	قرض	نیکو	او آن را دو چند می‌کند	برای شما

رستگاران (۱۶) اگر برای خداوند [قرض الحسنه] دهید، آن را برای شما دو چندان می‌کند

ع ٢ ٨ ١۶ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿١٨﴾

و یغفرلکم	و الله	شکور	حلیم	علم الغیب	و الشهادة	العزیز	الحکیم
و او شما را می‌بخشد	و خداوند	قدرشناس	بردبار	دانای نهان	و آشکار	پیروزمند	فرزانه

و شما را می‌آمرزد، و خدا قدرشناسِ بردبار است (۱۷) دانندهٔ نهان و آشکار [و] پیروزمند فرزانه است (۱۸)

۶۵. سورهٔ طلاق (مدنی بوده، ۱۲ آیه و ۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحۡصُواْ

یأیها النبی	إذا	طلقتم	النساء	فطلقوهن	لعدتهن	و أحصوا
ای پیامبر	هنگامیکه،چون	شما طلاق دادید	زنان	پس آنان را طلاق دهید	در وقت عدهٔشان	و شما بشمارید

ای پیامبر، چون خواهید زنان را طلاق دهید، از هنگامی که عدهٔ‌شان آغاز تواند شد [طُهری که در آن آمیزش نشده] طلاق دهید،

ٱلۡعِدَّةَۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡۖ لَا تُخۡرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخۡرُجۡنَ

العدة	واتقوا	الله	ربكم	لا تخرجوهن	من	بيوتهن	و لا يخرجن
عده	و شما بترسید	خداوند	پروردگار شما	شما آنان را بیرون مکنید	از	خانه‌های‌شان	وآنان‌بیرون‌نشوند

و حساب عدهٔشان را نگاه دارید، و از خداوند، پروردگارتان پروا کنید؛و آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید و [آنها هم] بیرون نروند

إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَعَدَّ

إلا	أن يأتين	بفاحشة	مبينة	و تلك	حدود الله	و من	يتعد
مگر	اینکه آنان بنمایند	کاری زشت	روشن	و این	مرزهای‌احکام‌خداوند	و آنکه	او تجاوز کند

مگر آنکه کار زشت آشکاری کرده باشند. و این حدود خداست و هر که

حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥۚ لَا تَدۡرِي لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحۡدِثُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ أَمۡرٗا ﴿١﴾

حدود الله	فقد ظلم	نفسه	لا تدری	لعل الله	یحدث	بعد ذلک	أمرا
مرزهای خداوند	پس همانا او ستم نمود	بر خویش	تو خبر نیستی	شایدخداوند	او پدید آرد	پس‌از این	کاری

از حدود خدا تجاوز کند، براستی بر خود ستم کرده است. تو (ای طلاق دهنده) چه دانی، شاید خداوند پس از این، کاری [یا فرمانی] پدید آرد (۱)

فَإِذَا بَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمۡسِكُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ فَارِقُوهُنَّ

فإذا	بلغن	أجلهن	فأمسكوهن	بمعروف	أو	فارقوهن
پس هنگامیکه	آنان برسند	به میعاد خویش	پس نگاهشان دارید	با شیوهٔ پسندیده	یا	از آنان جدا شوید

پس چون به پایان عده نزدیک شدند، یا به نیکویی نگاهشان دارید [به آنان رجوع کنید] یا از آنان

بِمَعۡرُوفٖ وَأَشۡهِدُواْ ذَوَيۡ عَدۡلٖ مِّنكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَٰدَةَ لِلَّهِۚ ذَٰلِكُمۡ

بمعروف	و أشهدوا	ذوی عدل	منکم	و أقیموا	الشهادة	لله	ذلک
با شیوهٔ پسندیده	و شما گواه گیرید	دو عدالت پسند	از شما	و شما برپا دارید	گواهی	برای خداوند	این است

به خوبی جدا شوید، و دو تن عادل از خودتان را گواه گیرید، و گواهی را برای خدا برپا دارید، این است

يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ

یوعظ به	من کان یؤمن	بالله	و الیوم الأخر	و من	یتق الله
[آنچه] نصیحت کرده می‌شود به آن	آنکه او ایمان بدارد	به خداوند	و روز آخرت	و آنکه	او از خداوند بترسد

که به آن پند داده می‌شود هر که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، و هر که از خدا پروا کند

يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ﴿٢﴾ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ

یجعل له	مخرجا	و یرزقه	من حیث	لا یحتسب	و من	یتوکل
او بیرون می‌کند برای او	راه نجاتی	و او وی را روزی می‌دهد	از جایی که	او گمان نمی‌کند	و آنکه	او اعتماد کند

برای او راه بیرون شدن [از هر دشواری و اندوهی] پدید آرد(۲) و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد. و هر که

عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُۥٓ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَـٰلِغُ أَمْرِهِۦ ۚ قَدْ جَعَلَ

على الله	فهو	حسبه	إن الله	بالغ	أمره	قد جعل
بر خداوند	پس او	برای او بسنده است	همانا خداوند	انجام رساننده	فرمان‌خویش	همانا گردانید،نهاد

بر خدا توکل کند خدا او را بسنده است، که خدا به انجام رسانندهٔ فرمان خویش است. براستی که

ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣﴾ وَٱلَّـٰٓـِٔى يَئِسْنَ مِنَ ٱلْمَحِيضِ مِن

الله	لكل شيىء	قدرا	والّئي	يئسن	من	المحيض	من
خداوند	برای هر چیز	اندازه‌ای	و آن زنانی که	ناامید شده‌اند	از	حیض	از

خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای نهاده است (۳) و آن زنان شما که از حیض ناامید شده باشند،

نِّسَآئِكُمْ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَـٰثَةُ أَشْهُرٍ وَٱلَّـٰٓـِٔى لَمْ يَحِضْنَ ۚ

نساءكم	إن ارتبتم	فعدتهن	ثلاثة	أشهر	و الّئی	لم یحضن
زنان شما	اگر شما در شک‌اید	پس عده‌شان	سه	ماه	و آنانی که	آنها حیض ندیده‌اند

اگر شک داشتید [که خون می‌بینند یا نه؟] عدهٔ [طلاق] ایشان سه ماه است، و نیز زنانی (دخترانی) که [هنوز] حیض ندیده‌اند،

وَأُو۟لَـٰتُ ٱلْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُۥ

وأولات‌الأحمال	أجلهن	أن یضعن	حملهن	و من	یتق الله	یجعل	له
و زنان باردار	عده‌ایشان	این است که بنهند	بار خویش	و آنکه	از خداوند بترسد	او می‌گرداند	برای او

و زنان باردار مدت‌شان این است که بار خود را بنهند، و هر که از خدای پروا کند (به طاعت او) او را

مِنْ أَمْرِهِۦ يُسْرًا ﴿٤﴾ ذَٰلِكَ أَمْرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُۥٓ إِلَيْكُمْ ۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ

من أمره	یسرا	ذلک	أمر الله	أنزله	إلیکم	و من	یتق الله
از کار او	آسانی	این	فرمان خداوند	فرو فرستاد آن را	بسوی شما	و آنکه	از خداوند بترسد

در کارش آسانی پدید آرد (۴) این فرمان خداست که آن را به سوی شما فرو فرستاد، و هر که از خدا پروا کند

يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُعْظِمْ لَهُۥٓ أَجْرًا ﴿٥﴾ أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ

یکفر	عنه	سیئاته	و یجعل	له	أجرا	أسکنوهن	من حیث
او دور می‌کند	از او	بدی‌های او	و او می‌گرداند	برای او	پاداشی	آنان را سکونت دهید	از جایی که

بدیهایش را از او بزداید و مزدش را بزرگ سازد (۵) آنان را [تا سرآمد عده‌شان] همانجا

سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا۟ عَلَيْهِنَّ ۚ

سکنتم	من وجدکم	و لا تضاروهن	لتضیقوا	علیهن
خود سکونت می‌کنید	برحسب توانائی خویش	و شما به آنان زیان نرسانید	تا تنگی کنید (سخت گیرید)	بر آنان

که سکونت دارید به اندازهٔ توان خود سکونت دهید و به آنان زیان مرسانید تا بر آنها تنگ گیرید،

وَإِن كُنَّ أُولَٰتِ حَمۡلٖ فَأَنفِقُواْ عَلَيۡهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّۚ

و إن	كن	أولات حمل	فأنفقوا	عليهن	حتى يضعن	حملهن
و اگر	آنان باشند	دارای‌حمل،بارداران	پس شما خرج کنید	بر آنان	تا آنکه بنهند	حمل (بار) خویش

و اگر باردارند بر آنها هزینه کنید تا حمل خویش بنهند.

فَإِنۡ أَرۡضَعۡنَ لَكُمۡ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأۡتَمِرُواْ بَيۡنَكُم

فإن	أرضعن	لكم	فئاتوهن	أجورهن	و أتمروا	بينكم
پس اگر	آنان شیر دهند	برای شما	پس شما بدهید به آنان	مزدهای‌شان	و شما با هم مشوره کنید	میان‌خویش

پس اگر کودکان شما را شیر دادند، مزدشان را بدهید؛ و با یکدیگر

بِمَعۡرُوفٖۖ وَإِن تَعَاسَرۡتُمۡ فَسَتُرۡضِعُ لَهُۥٓ أُخۡرَىٰ ۝٦ لِيُنفِقۡ

بمعروف	و إن	تعاسرتم	فسترضع	له	أخرى	لينفق
با شیوهٔ پسندیده	و اگر	شما با هم کشمکش کردید	پس شیر خواهد داد	برای او	زنی دیگر	باید که خرج کند

به شایستگی مشورت کنید و اگر کارتان با هم [در این مورد به] دشواری کشید زنی دیگر باید او را شیر دهد (۶)

ذُو سَعَةٖ مِّن سَعَتِهِۦۖ وَمَن قُدِرَ عَلَيۡهِ رِزۡقُهُۥ فَلۡيُنفِقۡ

ذوسعة	من	سعته	و من	قدر	عليه	رزقه	فلينفق
دارای گشایش (ثروتمند)	از	گشایش خود	و آنکه	تنگ شد	بر او	روزی او	باید او خرج کند

تا توانگر از فراخدستی خود خرج کند، و هر که روزی‌اش بر او تنگ شده باشد

مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُۚ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَاۚ

مما	ءاته الله	لا يكلف	الله	نفسا	إلا	ما ءاتنها
از آنچه	خداوند به او داد	تکلیف نمی‌دهد	خداوند	کسی را	مگر	آنچه به او داده است

از آنچه خداوند به او داده است خرج کند؛ خدا هیچکس را تکلیف نمی‌کند مگر [به اندازهٔ] آنچه به او داده است.

ع ۱ ۷ ۱۷

سَيَجۡعَلُ ٱللَّهُ بَعۡدَ عُسۡرٖ يُسۡرٗا ۝٧ وَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ عَتَتۡ عَنۡ

سيجعل	الله	بعد عسر	يسرا	و كأين	من قرية	عتت	عن
بزودی می‌گرداند	خداوند	پس از تنگدستی	آسانی	و بسا	شهرها	آنان سرکشی کردند	از

خداوند پس از دشواری آسانی پدید خواهد آورد (۷) و بسا [مردم] شهرها که از

أَمۡرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِۦ فَحَاسَبۡنَٰهَا حِسَابٗا شَدِيدٗا وَعَذَّبۡنَٰهَا

أمر ربها	و رسله	فحاسبنها	حسابا	شديدا	و عذبنها
حکم پروردگار خویش	و پیامبران او	پس از آنان حساب کشیدیم	حسابی	سخت	و ما آنان را کیفر دادیم

فرمان پروردگارشان و پیامبران او سرباز زدند، آنگاه به سختی از آنان حساب کشیدیم وعذابشان کردیم

عَذَابًا نُّكْرًا ﴿٨﴾ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَٰقِبَةُ أَمْرِهَا

عذابا	نكرا	فذاقت	و بال	أمرها	و كان	عاقبة	أمرها
عذابی	سخت	پس آنان چشیدند	کیفر	کار خویش	و شد	انجام	کارشان

عذابی دشوار و ناشناخته (۸) پس کیفر زشت عمل خود را چشیدند و پایان کارشان

خُسْرًا ﴿٩﴾ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ

خسرا	أعد الله	لهم	عذابا	شديدا	فاتقوا الله	يأولي الألباب
زیان	خداوند آماده نمود	برای‌شان	عذابی	سخت	پس شما از خداوند بترسید	ای خردمندان

زیانکاری بود (۹) خداوند برای آنان عذابی سخت آماده کرده است؛ پس ای خردمندانی

ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ قَدْ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١٠﴾ رَّسُولًا يَتْلُوا۟

الذين ءامنوا	قد أنزل	الله	إليكم	ذكرا	رسولا	يتلوا
آنانی که ایمان آورده‌اند	همانا نازل نمود	خداوند	بسوی شما	پند (کتاب)	و پیامبری	او می‌خواند

که ایمان آورده‌اید از خدای پروا کنید، همانا خدا به سوی شما پندی (کتابی) فرو فرستاده است (۱۰) [و نیز بفرستاد] پیامبری که

عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ مُبَيِّنَٰتٍ لِّيُخْرِجَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ

عليكم	ءايت الله	مبينت	ليخرج	الذين ءامنوا	و عملوا الصلحت
بر شما	آیات خداوند را	روشن	تا او بیرون کند	آنانی که ایمان آورده‌اند	و کارهای شایسته کرده‌اند

آیات روشن و روشنگر خدا را بر شما می‌خواند تا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند

مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ۚ وَمَن يُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعْمَلْ صَٰلِحًا يُدْخِلْهُ

من الظلمت	إلى النور	و من	يؤمن	بالله	و يعمل	صلحا	يدخله
از تاریکی‌ها	بسوی نور	و آنکه	او ایمان آورد	به خداوند	و بنماید	کار شایسته	او وی را داخل می‌کند

از تاریکیها به روشنایی بیرون آرد. و هر که به خدا ایمان آورد و کار شایسته کند او را

جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۖ قَدْ أَحْسَنَ

جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	خلدين	فيها	أبدا	قد أحسن
بهشتهایی	روان است	از زیر آنها	جویها	آنان جاودان‌اند	درآن	همیشه	همانا نیکو نمود

به بهشتهایی در آرَد که از زیر آنها جویها روان است، همیشه در آنجا جاودانه‌اند. همانا

ٱللَّهُ لَهُۥ رِزْقًا ﴿١١﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ

الله	له	رزقا	الله	الذی	خلق	سبع سموت	و	من الأرض
خداوند	برای او	روزی	خداوند	آنکه او	آفرید	هفت آسمان	و	آنچه در زمین

خدا روزی او را نیکو ساخته است (۱۱) خدای همان است که هفت آسمان

مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

مثلهن	یتنزل	الأمر	بینهن	لتعلموا	أن الله	علی‌کل‌شیء	قدیر
مانندشان	او نازل می‌کند	حکم،فرمان	در میان‌شان	تا شما بدانید	همانا خداوند	بر هر چیزی	توانا

و همانند آن هفت زمین آفرید؛ فرمان [او] میان آنها فرود می‌آید تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست،

ع ۲ ۵ ۱۸

وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿١٢﴾

و أن	الله	قد أحاط	بکل شیء	علما
و اینکه	خداوند	همانا احاطه نمود	بر هر چیز	از روی دانش

و به راستی دانش خدا همه چیز را فرا گرفته است (۱۲)

۶۶. سورهٔ تحریم [حرام کردن] (مدنی بوده، ۱۲ آیه و ۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم
به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ

یأیهاالنبی	لم تحرم	ما أحل الله	لک	تبتغی	مرضات	أزواجک	و الله
ای پیامبر	چرا تو حرام می‌سازی	آنچه راکه حلال کرده خداوند	برای تو	تو می‌خواهی	رضای	زنان خویش	و خداوند

ای پیامبر، چرا آنچه را خدا برای تو حلال کرده [بر خود] حرام می‌کنی؟ [با این کار] خشنودی همسران خود را می‌خواهی، و خدا

غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ

غفور	رحیم	قد فرض	الله	لکم	تحلة	أیمانکم	و الله
آمرزنده	مهربان	همانا مقرر نمود	خداوند	برای شما	باز کردن (کفاره)	سوگندهای شما	و خداوند

آمرزگار و مهربان است (۱) همانا خدا برای شما گشودن سوگندهاتان را [به کفاره] مقرر کرد و خدا

مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾ وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ

مولٰکم	و هو	العلیم	الحکیم	و إذ	أسرالنبی	إلی	بعض
کارساز شما	و او	دانا	فرزانه	و هنگامیکه	پنهانی راز گفت پیامبر	با	برخی (یک)

کارساز شماست. و اوست دانای فرزانه (۲) و [یاد کنید] آنگاه که پیامبر با برخی

أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ

أزواجه	حدیثا	فلما	نبأت	به	و أظهره	الله	علیه
همسران خویش	سخنی	پس چون	او را خبر کرد	از این خبر	و آن را آشکار نمود	خداوند	بر او

از زنان خویش سخنی به راز گفت، پس چون آن زن (حفصه) آن راز را فاش کرد (به عایشه بازگفت) و خدا او (پیامبر) را بر آن آگاه ساخت،

عَرَّفَ بَعۡضَهُۥ وَأَعۡرَضَ عَنۢ بَعۡضٖۖ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتۡ

عرف	بعضه	و أعرض	عن‌بعض	فلما	نبأها	به	قالت
او (پیامبر) خبر داد	برخی ازآن را	و رویگردانید	از برخی	و هنگامیکه	خبردادواوآن‌زن‌را	بدان‌سخن	آن زن گفت

برخی از آن را [به آن زن] شناساند و از برخی چشم پوشید. پس چون وی (حفصه) را بدان آگاه کرد، گفت.

مَنۡ أَنۢبَأَكَ هَٰذَاۖ قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ۝٣ إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ

من أنبأک	هذا	قال	نبأنی	العلیم	الخبیر	إن تتوبا	إلی الله
چه کسی ترا خبر داد	این	گفت	خبرداد مرا	دانا	آگاه	اگر شما دو تن توبه کنید	در برابر خداوند

چه کسی این [فاش کردن راز] را به تو خبر داد؟ گفت: دانای آگاه به من خبر داد (۳) اگر [شما دو زن] به پیشگاه خدا توبه کنید [بجاست]

فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَاۖ وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ

فقد صغت	قلوبکما	و إن	تظهرا	علیه	فإن الله	هو	مولىه
پس همانا کج شد	دلهای شما	و اگر	شما همدیگر را مدد کنید	بر او	پس همانا خداوند	او	یاور او

زیرا که دلهای شما [از طاعت خدا و رسول او در این امر] برگشته است و اگر علیه او همدستی کنید [بدانید که] خدا یاور اوست

وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ۝٤ عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ

و جبریل	و صلح	المؤمنین	و الملئکة	بعد ذلک	ظهیر	عسی	ربه
و جبریل	و نیک	مؤمنان	و فرشتگان	پس ازان (به اضافهٔشان)	مددکار	امید است	پروردگار او

و جبریل و مؤمنان شایسته، و علاوه بر آن فرشتگان پس از آن پشتیبان [او] خواهند بود (۴)

إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبۡدِلَهُۥٓ أَزۡوَٰجًا خَيۡرٗا مِّنكُنَّ مُسۡلِمَٰتٖ مُّؤۡمِنَٰتٖ قَٰنِتَٰتٖ

إن طلقكن	أن یبدله	أزواجا	خیرا	منکن	مسلمات	مؤمنات	قنتت
اگر او شما را طلاق دهد	که عوض دهد او را	همسرانی	بهتر	از شما	زنانی‌مسلمان	دارندگان ایمان	فرمانبرداری‌کنندگان

اگر پیامبر شما را طلاق گوید، امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما به او عوض دهد: مسلمان، مؤمن، فرمانبر،

تَٰٓئِبَٰتٍ عَٰبِدَٰتٖ سَٰٓئِحَٰتٖ ثَيِّبَٰتٖ وَأَبۡكَارٗا ۝٥ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ

تئبت	عبدت	سیحت	ثیبت	و	أبکارا	یأیها	الذین ءامنوا
توبه‌کنندگان	پرستش‌کنندگان	روزه داران	بیوه‌ها	و	دوشیزگان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید

توبه کار، عابد، روزه‌دار، بیوه و دوشیزه (۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ

قوا	أنفسکم	و أهلیکم	نارا	و قودها	الناس	و	الحجارة
نگاه دارید	خودها را	و خانواده‌های خود را	آتش	آتشگیرهٔ آن	مردم	و	سنگ‌ها

خود و خانوادهٔ خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ باشند (کفار و بتان) نگاه دارید

عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ

عليها	ملئكة	غلاظ	شداد	لا يعصون	الله	ما	أمرهم
بر آن	فرشتگان	درشتخو	نیرومند	آنان نافرمانی نمی‌کنند	خداوند	آنچه	او امر نمود به آنان

که بر آن فرشتگانی درشتخو و نیرومند نگهبانند که خدای را در آنچه به آنان فرماید نافرمانی نکنند،

وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ۝٦ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَعۡتَذِرُواْ ٱلۡيَوۡمَ

و يفعلون	ما	يؤمرون	يأيها	الذين كفروا	لا تعتذروا	اليوم
و آنان می‌کنند	آنچه	آنان فرمان داده می‌شوند	ای	آنانی که کافر شدند	شما عذر خواهی مکنید	امروز

و هر چه به ایشان فرمان داده می‌شود، انجام دهند (۶) ای کسانی که کافر شدید امروز (روز رستاخیز) عذر مخواهید،

ع ۱ ۷ ۱۹

إِنَّمَا تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ۝٧ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ

إنما تجزون	ما كنتم تعملون	يأيها	الذين ءامنوا	توبوا	إلى الله
جز این نیست که کیفرداده‌می‌شوید	آنچه می‌کردید	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	شما توبه کنید	درپیشگاه‌خداوند

جز این نیست که آنچه می‌کرده‌اید کیفر داده می‌شوید (۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید در پیشگاه خداوند توبه کنید

تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيُدۡخِلَكُمۡ

توبة	نصوحا	عسى	ربكم	أن يكفر	عنكم	سيئاتكم	ويدخلكم
توبه	خالص	امید است	پروردگار شما	که او دور کند	از شما	بدیهای شما (گناهان)	و او داخل کند شما را

توبه‌ای خالصانه؛ امید است پروردگارتان بدیهاتان را از شما بزداید و شما را

جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ يَوۡمَ لَا يُخۡزِي ٱللَّهُ ٱلنَّبِيَّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ

جنٰت	تجري	من تحتها	الأنهر	يوم	لا يخزي	الله	النبي	و الذين ءامنوا
بوستانها	روان است	از زیر آنها	جویها	آن روز	رسوا نمی‌کند	خداوند	پیامبر	وآن‌مردمی‌که‌ایمان‌آوردند

به بهشتهایی درآرد که از زیر آنها جویها روان است، روزی که خدا پیامبر و کسانی را

مَعَهُۥۖ نُورُهُمۡ يَسۡعَىٰ بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَآ

معه	نورهم	يسعى	بين أيديهم	و بأيمانهم	يقولون	ربنا
با او	نورشان	می‌رود	در برابرشان	وبه‌سمت‌راست‌شان	آنان می‌گویند (دعا می‌کنند)	پروردگارا

که با او ایمان آورده‌اند خوار نسازد. نورشان پیشاپیش ایشان و از سوی راستشان می‌رود، می‌گویند: پروردگارا،

أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا وَٱغۡفِرۡ لَنَآۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ۝٨ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ

أتمم لنا	نورنا	و إغفرلنا	إنک	على	كل شيء	قدير	يأيها النبي	جاهد
کامل کن برای ما	نور ما	و بیامرز برای ما	همانا تو	بر	هر چیز	توانا	ای پیامبر	جهاد کن

نور ما را برای ما کامل ساز و ما را بیامرز، که تو بر هر کاری توانایی (۸) ای پیامبر،

اَلْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٩﴾

الكفار	و المنفقين	و اغلظ	عليهم	و مأويهم	جهنم	و بئس	المصير
كافران	و منافقان	و سختی کن	بر آنان	و جایگاهشان	دوزخ	و بد	بازگشتگاه

با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت‌گیر، و جایگاه آنان دوزخ است، و بد بازگشتگاهی است (۹)

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ

ضرب	الله	مثلا	للذين كفروا	امرأت نوح	وامرأت	لوط	كانتا	تحت
بیان کرد	خداوند	مَثَلی	برای آنانی که کافر شدند	زن نوح	وزن	لوط	آندو بودند	زیر(درخانه‌های)

خدا برای کسانی که کافر شدند مَثَلی آورده است: زن نوح و زن لوط را، که [این دو] در نکاح

عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا

عبدين	من	عبادنا	صالحين	فخانتاهما	فلم يغنيا
دوبنده	از	بندگان ما	دو شایسته	پس آنان در برابر آندو خیانت کردند	پس آند و بی‌نیاز کرده نتوانستند

دو بنده از بندگان شایستهٔ ما بودند، و به آنها خیانت کردند، و آن دو [پیامبر]

عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ ﴿١٠﴾ وَضَرَبَ

عنهما	من الله	شيئا	و قيل	ادخلا النار	مع	الداخلين	و ضرب
از آندو (زن)	از خداوند	چیزی	و گفته شد	شما دو به دوزخ داخل شوید	همراه	داخل شوندگان	و بیان نمود

در برابر امر [و عذاب] الهی هیچ چیزی را از آنان باز نداشتند و [به آنان] گفته شد: همراه سایر وارد شوندگان، وارد آتش [جهنم] شوید (۱۰)

اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي

الله	مثلا	للذين ءامنوا	امرأت فرعون	إذ	قالت	رب	ابن لى
خداوند	مَثَلی	برای آنانی که ایمان آوردند	همسر فرعون	هنگامیکه	او گفت	پروردگارا	برای من بنا کن

و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند مَثَلی آورده است: زن فرعون را، آنگاه که گفت: پروردگارا، برای من

عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ

عندک	بيتا	في الجنة	و نجني	من	فرعون	و عمله	و نجني	من
نزد خویش	خانه‌ای	در بهشت	و نجات ده مرا	از	فرعون	و کار او	و مرا نجات ده	از

نزد خویش در بهشت خانه‌ای بساز و مرا از فرعون وکردار او برهان،و مرا از

الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ

القوم الظلمين	و مريم	ابنت عمران	التى	أحصنت	فرجها	فنفخنا	فيه
قوم ظالمان	و مریم	دختر عمران	آنکه	حفظ نمود	شرمگاه خویش	پس ما دمیدیم	در او

گروه ستمکاران برهان (۱۱) و مریم دختر عمران را که پاکدامنی ورزید و در او

مِنْ رُّوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَـٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ وَكَانَتْ مِنَ ٱلْقَـٰنِتِينَ ﴿١٢﴾ ع ۲ ۵ ۲۰

من روحنا	و صدقت	بکلمت	ربها	و کتبه	و کانت	من	القنتین
از روح خویش	و او تصدیق نمود	به سخنان	پروردگار خویش	و کتابهای او	و او بود	از	فرمانبرداری کنندگان

از روح خود دمیدیم، و او کلمات پروردگار خویش و کتابهایش را باور داشت و از فرمانبرداران بود (۱۲)

جزء بیست و نهم

۶۷. سورهٔ ملک [فرمانروایی] (مکی بوده، ۳۰ آیه و ۲ رکوع است)

...... **** ......

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندۀ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

تَبَـٰرَكَ ٱلَّذِى بِيَدِهِ ٱلْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾

تبرک	الذی	بیده	الملک	و هو	علی	کل شیء	قدیر
بسیار بزرگ و با برکت است	آنکه	در دست او	فرمانروایی	و او	بر	هر چیز	توانا

بزرگوار و دارای برکات بسیار است کسی که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست (۱)

ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلْمَوْتَ وَٱلْحَيَوٰةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

الذی	خلق	الموت	و	الحیوٰة	لیبلوکم	أیکم	أحسن عملا
آنکه	آفرید	مرگ	و	زندگی	تا او شما را بیازماید	که کدامیک از شما	نیکوکارتر

همان که مرگ و زندگی آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما نیکوکارترید،

وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفُورُ ﴿٢﴾ ٱلَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَـٰوَٰتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ

و هو	العزیز	الغفور	الذی خلق	سبع سموٰت	طباقا	ماتری
و او	پیروزمند	آمرزنده	آنکه آفرید	هفت آسمان	طبقه طبقه (تو در تو)	تو نمی‌بینی

و او پیروزمندِ آمرزگار است (۲) همان که هفت آسمان را بالای یکدیگر و طبقه طبقه بیافرید.

فِى خَلْقِ ٱلرَّحْمَـٰنِ مِن تَفَـٰوُتٍ فَٱرْجِعِ ٱلْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ﴿٣﴾

فی	خلق	الرحمٰن	من تفوت	فارجع	البصر	هل تری	من فطور
در	آفرینش	رحمان (خداوند)	هیچ تفاوتی	پس دوباره بگردان	نگاه	آیا تو می‌بینی	هیچ شکافی

در آفرینش خدای رحمان هیچ نابسامانی نمی‌بینی؛ پس دیگر بار دیده را بگردان و بنگر آیا هیچ خلل [و نقصانی] می‌بینی؟ (۳)

ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ يَنقَلِبۡ إِلَيۡكَ ٱلۡبَصَرُ خَاسِئٗا وَهُوَ

ثم	ارجع	البصر	کرتین	ینقلب	إلیک	البصر	خاسئا	و هو
پس	دوباره بگردان	نگاه	دوباره	برمی‌گردد	بسوی تو	نگاه	ذلیل شده	و او

سپس بار دیگر نیز دیده بگردان و بنگر تا دیده‌ات خوار

حَسِيرٞ ۝٤ وَلَقَدۡ زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَجَعَلۡنَٰهَا رُجُومٗا لِّلشَّيَٰطِينِ

حسیر	و لقد زینا	السماءالدنیا	بمصابیح	و جعلنها	رجوما	للشیطین
درمانده	و همانا ما آراستیم	آسمان دنیا	با چراغها	و ما گردانیدیم آن را	آلۀ راندن	برای شیطان‌ها

و فرومانده به سویت باز گردد (۴) و هر آینه آسمان دنیا را به چراغهای [ی ستارگان] آراستیم و آنها را مایۀ راندن شیطانها ساختیم،

وَأَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابَ ٱلسَّعِيرِ ۝٥ وَلِلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَ

و أعتدنا	لهم	عذاب	السعیر	و للذین	کفروا	بربهم	عذاب‌جهنم
و ما آماده کردیم	برای‌شان	عذاب	فروزان	و برای آنانی که	کفر ورزیدند	به‌پروردگارخویش	عذاب جهنم

و برای آنان عذاب آتش فروزان (دوزخ) آماده کرده‌ایم (۵) و کسانی را که به پروردگارشان کافر شدند عذاب دوزخ است،

وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ۝٦ إِذَآ أُلۡقُواْ فِيهَا سَمِعُواْ لَهَا شَهِيقٗا وَهِيَ

و بئس	المصیر	إذا ألقوا	فیها	سمعوا	لها	شهیقا	و هی
و بد	بازگشت گاه	هنگامی که انداخته شوند	درآن	آنان می‌شنوند	برای آن	آوازی چون آواز خران	و آن

و بدبازگشتگاهی است (۶) چون در آن افکنده شوند، در حالی که می‌جوشد آوازی دلخراش از آن بشنوند؛ و آن

تَفُورُ ۝٧ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ ٱلۡغَيۡظِۖ كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ

تفور	تکاد تمیز	من‌الغیظ	کلما	ألقی فیها	فوج	سألهم
چون دیگ جوش می‌زند	نزدیک است پاره پاره شود	از خشم	که هرگاهی	انداخته شود درآن	گروهی	ازآنان‌می‌پرسد

بر می‌جوشد. نزدیک است که از خشم پاره پاره شود (۷) هر گاه گروهی در آن افکنده شوند،

خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ ۝٨ قَالُواْ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَنَا نَذِيرٞ فَكَذَّبۡنَا

خزنتها	ألم یأتکم	نذیر	قالوا	بلی	قدجاءنا	نذیر	فکذبنا
نگهبانان‌آن	آیا نیامد نزد شما	بیم‌دهنده‌ای	آنان گویند	آری	همانا آمد نزد ما	بیم‌دهنده‌ای	پس ما تکذیب کردیم

نگهبانانش از آنها پرسند: مگر شما را بیم دهنده‌ای نیامد؟ (۸) گویند: چرا، ما را بیم دهنده‌ای آمد، ولی تکذیب کردیم

وَقُلۡنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ كَبِيرٖ ۝٩

و قلنا	ما نزل	الله	من شیء	إن أنتم	إلا	فی ضلل	کبیر
و ما گفتیم	نازل نفرمود	خداوند	چیزی را	نیستید شما	مگر	در گمراهی	بزرگ

و گفتیم: خداوند هیچ چیزی فرو نفرستاده است، شما جز در گمراهی بزرگ نیستید (۹)

وَقَالُواْ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ﴿١٠﴾ فَٱعْتَرَفُواْ

و قالوا	لو	كنا نسمع	أو نعقل	ما كنا	في	أصحٰب السعير	فاعترفوا
و آنان گویند	اگر	ما می‌شنیدیم	یا می‌فهمیدیم	ما نمی‌بودیم	در (زمرهٔ)	دوزخیان	پس آنان اعتراف کردند

و گویند: اگر ما می‌شنیدیم و خرد را کار می‌بستیم در زمرهٔ دوزخیان نبودیم (۱۰) پس

بِذَنۢبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ﴿١١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِٱلْغَيْبِ لَهُم

بذنبهم	فسحقا	لأصحٰب السعير	إن	الذين يخشون	ربهم	بالغيب	لهم
بر گناه‌شان	پس‌دوری(لعنت)باد	برای دوزخیان	همانا	آنانی که می‌ترسند	پروردگارشان	به جهان نادیده	برای‌شان

به گناه خویش اقرار می‌کنند، لعنت باد دوزخیان را (۱۱) همانا کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند،

مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٢﴾ وَأَسِرُّواْ قَوْلَكُمْ أَوِ ٱجْهَرُواْ بِهِۦٓ إِنَّهُۥ

مغفرة	و اجر	كبير	و أسروا	قولكم	أواجهروا	به	انه
آمرزش	و مزد	بزرگ	و شما نهان دارید	سخن خویش	یا با آواز بلند گویید	آن را	همانا او

آمرزش و مزدی بزرگ دارند (۱۲) و گفتارتان را چه پنهان دارید یا آن را آشکار کنید، همانا او

ع ۱۴ ۱ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١٣﴾ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٤﴾ هُوَ

عليم	بذات الصدور	ألا يعلم	من خلق	و هو	اللطيف	الخبير	هو
دانا	به آنچه در دلها می‌گذرد	آیا نمی‌داند	آنکه آفرید	و او	باریک بین	آگاه	او

بدانچه در سینه‌هاست داناست (۱۳) آیا کسی که آفریده است نمی‌داند، و حال آنکه باریکدان و آگاه است؟ (۱۴) اوست

ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ ذَلُولًا فَٱمْشُواْ فِى مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزْقِهِۦ

الذي جعل	لكم	الأرض	ذلولا	فامشوا	في مناكبها	و كلوا	من رزقه
آنکه گردانید	برای شما	زمین	مسخر	پس‌شماراه‌بروید	در راههای آن	و شما بخورید	از روزی او

که زمین را برای شما رام کرد پس در گوشه و کنار آن راه روید و از روزی او بخورید؛

وَإِلَيْهِ ٱلنُّشُورُ ﴿١٥﴾ ءَأَمِنتُم مَّن فِى ٱلسَّمَآءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ ٱلْأَرْضَ

و إليه	النشور	ءأمنتم	من	في السماء	أن يخسف	بكم	الأرض
و بسوی او	برانگیختن	آیا شما در امانید	آنکه	در آسمان	که او فرو برد	شما را	زمین

و [بدانید که] برانگیختن (در روز رستاخیز) به سوی اوست (۱۵) آیا از آن که در آسمان است ایمن شده‌اید از اینکه شما را به زمین فرو بَرَد

فَإِذَا هِىَ تَمُورُ ﴿١٦﴾ أَمْ أَمِنتُم مَّن فِى ٱلسَّمَآءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ

فإذا	هي تمور	أم أمنتم	من	في السماء	أن	يرسل	عليكم
پس ناگهان	آن می‌جنبد	آیا شما ایمن هستید	آنکه	در آسمان	که	او بفرستد	بر شما

و آنگاه آن (زمین) به جنبش و لرزش اُفتد؟ (۱۶) یا از آن که در آسمان است ایمن شده‌اید از اینکه بر شما

حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

حاصبا	فستعلمون	کیف	نذیر	و لقد کذب	الذین	من قبلهم
باران سنگریزه	پس بزودی شما می‌دانید	چگونه	بیم‌دادن‌من	و همانا تکذیب نمود	آنانی که	پیش از ایشان

شنبادی فرستد؟ پس به زودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است؟ (۱۷) هر آینه کسانی که پیش از آنان بودند تکذیب کردند،

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿١٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ

فکیف	کان	نکیر	أولم یروا	إلی الطیر	فوقهم	صٰفّٰت	و یقبضن
پس چگونه	بود	عذاب من	آیا آنان ندیدند	به پرندگان	بالای خویش	گشوده بالان	و جمع می‌کنند

پس انکار [و کیفرِ] من چگونه بود؟ (۱۸) و آیا به مرغان بر فراز سرشان ننگریسته‌اند که بال گشاده‌اند و [گاهی هم] فرو می‌بندند

مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَٰنُ ۚ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾ أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي

ما یمسکهن	إلا	الرحمٰن	إنه	بکل شیء	بصیر	أمن هذا	الذی
نگه نمی‌دارد آنان را	مگر	رحمان (خداوند)	همانا او	به هر چیزی	بینا	یا کیست این	آنکه

[تا ببینند که] هیچ کس آنها را [در هوا] جز خدای رحمان نگاه نمی‌دارد، همانا او به هر چیزی بیناست (۱۹) یا چه کسی است آنکه

هُوَ جُندٌ لَّكُمْ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ الرَّحْمَٰنِ ۚ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا

هو	جند	لکم	ینصرکم	من دون الرحمٰن	إن	الکفرون	إلا
او	لشکری	برای شما	او مدد می‌کند شما را	بجز رحمان (خداوند)	نیست	کافران	مگر

سپاه شماست، که بجز خدای رحمان شما را یاری می‌کند؟ کافران جز

فِي غُرُورٍ ﴿٢٠﴾ أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ ۚ بَل لَّجُّوا

فی غرور	أمن هذا	الذی یرزقکم	إن	أمسک	رزقه	بل لجوا
در فریب	یا کیست این	آنکه او روزی می‌دهد شما را	اگر	او نگه داشت	روزی خود	بلکه لجاجت می‌ورزند

در فریب به سر نمی‌برند (۲۰) یا کیست کسی که اگر [خداوند] روزی‌اش را دریغ دارد، به شما روزی دهد؟ بلکه اینان

فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾ أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن

فی عتو	و نفور	أفمن	یمشی	مکبا	علی وجهه	أهدیٰ	أمن
در سرکشی	و رمیدگی	آیا پس آنکه	او می‌رود	افتاده	بر روی خویش	هدایت یافته‌تر	یا آنکه او

در سرکشی و رمیدن [خویش] فرو رفته‌اند (۲۱) آیا کسی که نگونسار بر روی خود می‌رود راه یافته‌تر است یا آن که

يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ

یمشی	سویا	علی	صراط مستقیم	قل هو	الذی أنشأکم	و جعل	لکم	السمع
راه‌می‌رود	استوار،ایستاده	بر	راه راست	بگو او	آنکه شما را پدید آورد	و او گردانید	برای شما	گوش

راست ایستاده بر راه راست می‌رود؟ (۲۲) بگو: اوست که شما را آفرید و برای شما گوشها

وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَۚ قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلۡ هُوَ ٱلَّذِي ذَرَأَكُمۡ

و الأبصار	و الأفئدة	قليلا	ما تشكرون	قل	هو	الذی ذرأكم
و چشم‌ها	و دلها	اندک	آنچه شما شکر می‌کنید	بگو	او	آنکه پراکنده ساخت شما را

و چشمها و دلها پدید آورد. [ولی] اندک سپاس می‌گزارید (۲۳) بگو: اوست که شما را

فِي ٱلۡأَرۡضِ وَإِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ

فی‌الأرض	و إليه	تحشرون	و يقولون	متى	هذا الوعد	إن	كنتم
در زمین	و بسوی او	شما جمع کرده می‌شوید	و آنان می‌گویند	چه وقت	این وعده	اگر	هستید

در زمین بیافرید و به سوی او گرد آورده می‌شوید (۲۴) و می‌گویند: این وعده کی خواهد بود، اگر

صَٰدِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡعِلۡمُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ

صدقين	قل	إنما	العلم	عند الله	و إنما	أنا	نذير
راستگویان	بگو	جز این نیست	علم	نزد خداوند	و جز این نیست	من	بیم‌دهنده

راستگویید؟ بگو: همانا دانشِ [آن] تنها نزد خداست و من بیم دهنده‌ای

مُّبِينٞ ﴿٢٦﴾ فَلَمَّا رَأَوۡهُ زُلۡفَةٗ سِيٓـَٔتۡ وُجُوهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ

مبين	فلما	رأوه	زلفة	سيئت	وجوه	الذين	كفروا
آشکار	پس هنگامیکه	ببینند او را	نزدیک	زشت شود	روی‌ها	آنانی که	آنان کافر شدند

آشکارم (۲۶) پس چون آن [وعده] را نزدیک بینند، چهرهٔ کافران در هم رود و اندوهگین گردد

وَقِيلَ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تَدَّعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ

و قيل	هذا	الذی	كنتم	به	تدعون	قل	أرءيتم
و گفته شود	این	آنچه	شما بودید	بدان	می‌خواندید	بگو	آیا دیدید

و گفته شود: این است آنچه می‌خواستید. بگو: مرا خبر دهید (۲۷)

إِنۡ أَهۡلَكَنِيَ ٱللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوۡ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ ٱلۡكَٰفِرِينَ

إن	أهلكنی الله	و من	معی	أو رحمنا	فمن	يجير	الكٰفرين
اگر	هلاک‌کندمراخداوند	و آنانکه	همراه من	یا رحم‌کند بر ما	پس که	او پناه می‌دهد	کافران

که اگر خدای مرا و کسانی را که با من‌اند هلاک کند یا بر ما مهر و بخشایش آرد، چه کسی [شما] کافران را

مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ﴿٢٨﴾ قُلۡ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ءَامَنَّا بِهِۦ وَعَلَيۡهِ تَوَكَّلۡنَاۖ

من	عذاب أليم	قل	هو الرحمٰن	ءامنا	به	و عليه	توكلنا
از	عذاب دردناک	بگو	او خداوند بخشاینده	ما ایمان آوردیم	به او	و بر او	ما اعتماد کردیم

از عذابی دردناک پناه می‌دهد؟ (۲۸) بگو: او خدای رحمان است، به او ایمان آوردیم و بر او توکل کردیم.

فَسَتَعۡلَمُونَ مَنۡ هُوَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ﴿٢٩﴾ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَصۡبَحَ مَآؤُكُمۡ

فستعلمون	من هو	في	ضلٰل مبين	قل	أرءيتم	إن أصبح	ماؤكم
پس بزودی شما می‌دانید	کیست او	در	گمراهی آشکار	بگو	آیا دیدید شما	اگر گردید	آب شما

پس بزودی خواهید دانست چه کسی در گمراهی آشکار است (۲۹) بگو: ملاحظه کنید، که اگر آب شما

ع ۱۶/۲ ۲

غَوۡرٗا فَمَن يَأۡتِيكُم بِمَآءٖ مَّعِينِۭ ﴿٣٠﴾

غورا	فمن	يأتيكم	بماء معين
فرو رفته	پس چه کسی	می‌آورد برای شما	آب صاف گوارا

[به زمین] فرو شود، چه کسی برایتان آبی روان می‌آورد؟ (۳۰)

۶۸. سورهٔ قلم (مکی بوده، ۵۲ آیه و ۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

نٓۚ وَٱلۡقَلَمِ وَمَا يَسۡطُرُونَ ﴿١﴾ مَآ أَنتَ بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ بِمَجۡنُونٖ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجۡرًا

نٓ	و القلم	و ما	يسطرون	ما أنت	بنعمة	ربک	بمجنون	و إن لک	لأجرا
نون	وسوگندبه‌قلم	وآنچه	آنان‌می‌نویسند	نیستی‌تو	به‌نعمت	پروردگارت	دیوانه	وهمانابرای‌تو	البته‌پاداش

نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند (۱) که تو، به [فضل و] نعمتِ پروردگارت دیوانه نیستی (۲) و هر آینه تو را مزدی است

غَيۡرَ مَمۡنُونٖ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ﴿٤﴾ فَسَتُبۡصِرُ وَيُبۡصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَييِّكُمُ

غير ممنون	و إنک	لعلیٰ	خلق	عظيم	فستبصر	و يبصرون	بأيكم
پایان ناپذیر	و همانا تو	همانا بر	اخلاق، خوی	بزرگ	پس تو بزودی خواهی دید	و آنان نیز می‌بینند	که‌کدامیک شما

بی‌پایان (۳) و براستی تو بر خوی بزرگواری (۴) بزودی خواهی دید و می‌بینند (۵) که کدامین شما

ٱلۡمَفۡتُونُ ﴿٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ﴿٧﴾ فَلَا تُطِعِ

المفتون	إن ربک	هو أعلم	بمن	ضل	عن‌سبيله	وهوأعلم	بالمهتدين	فلا تطع
دیوانه	هماناپروردگارتو	او داناتر	به آنکه	گمراه شد	از راه او	و او داناتر	به هدایت‌شدگان	پس تو اطاعت مکن

دیوانه است (۶) همانا پروردگارت داناتر است به کسی که از راه او گم گشته و داناتر است به ره یافتگان (۷) پس

ٱلۡمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وَدُّواْ لَوۡ تُدۡهِنُ فَيُدۡهِنُونَ ﴿٩﴾ وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾

المكذبين	و دوا	لو تدهن	فيدهنون	و لا تطع	كل حلاف	مهين
تکذیب‌کنندگان	آنان می‌خواهند	که تو نرمی کنی	پس آنان نرمی کنند	و تو اطاعت مکن	هر بسیار سوگند یادکنندهٔ	ذلیل

تکذیب پیشگان را فرمان مبر (۸) دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی کنند (۹) و هر بسیار سوگند خورندهٔ خوار و بی‌ارزشی را فرمان مبر (۱۰)

هَمَّازٍ مَّشَّآءٍ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عُتُلٍّ بَعْدَ ذَٰلِكَ

همّاز	مشّاء	بنميم	منّاع	للخير	معتد	أثيم	عتل	بعد ذلک
عیبجو	رونده	به‌سخن‌چینی	بسیار منع کننده	برای‌مال،نیکی	تجاوزگر	گنهکار	متکبر (بدخو)	پس از این

که عیبجو، بدگو، روندهٔ به سخن چینی (۱۱) بازدارندهٔ نیکی، از حد در گذرنده، گنه پیشه (۱۲) [و] پس از این همه،

زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَٰتُنَا

زنیم	أن	کان	ذا مال	و بنین	إذا	تتلیٰ علیه	ءایاتنا
بد اصل و نسب	که	بود	دارای مال	و پسران	هنگامیکه	خوانده شود بر او	آیات ما

سختدل و بدخو و بی‌تبار است (۱۳) از آنرو که دارای مال و پسران است (۱۴) چون آیات ما بر او خوانده شود

قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾ سَنَسِمُهُۥ عَلَى ٱلْخُرْطُومِ ﴿١٦﴾ إِنَّا بَلَوْنَٰهُمْ كَمَا بَلَوْنَآ

قال	أساطیر	الأولین	سنسمه	علی‌الخرطوم	إنا بلونٰهم	کما	بلونا
گوید	افسانه‌ها	پیشینیان	بزودی داغ می‌کنیم او را	بر بینی	همانا ما آزمودیم آنان‌را	چنانکه	ما آزمودیم

گوید: افسانه‌های پیشینیان است (۱۵) بر خرطوم (بینی) او داغ خواهیم نهاد (۱۶) ما آنها را بیازمودیم چنانکه

أَصْحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا۟ لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَثْنُونَ ﴿١٨﴾

أصحٰب الجنة	إذاً قسموا	لیصرمنها	مصبحین	و لا یستثنون
صاحبان باغ (بوستان)	هنگامیکه آنان سوگند یاد کردند	که البته آن را خواهند چید	صبحگاهان	و آنان انشاءالله نگفتند

خداوندان آن بوستان را آزمودیم؛ آنگاه که سوگند خوردند که هر آینه بامدادان میوهٔ آن را [پنهان از مستمندان] بچینند (۱۷) و استثنا نکردند (نگفتند: اگر خدای خواهد) (۱۸)

فَطَافَ عَلَيْهَا طَآئِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَآئِمُونَ ﴿١٩﴾

فطاف	علیها	طائف	من ربک	و هم	نائمون
پس احاطه نمود	برآن	عذابی احاطه کننده	از سوی پروردگار تو	و آنان	خواب شده بودند

پس شبانگاه که خفته بودند بلایی از سوی پروردگارت برگرد آن (باغ) بگردید (۱۹)

فَأَصْبَحَتْ كَٱلصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوْا۟ مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنِ ٱغْدُوا۟ عَلَىٰ

فأصبحت	کالصریم	فتنادوا	مصبحین	أن اغدوا	علی
پس گردید	مانند زراعت درو شده	پس به یکدیگر آواز دادند	هنگام صبح	که صبحگاهان بروید	بر

پس مانند کشتِ درو شده شد (۲۰) پس [آنان بی‌خبر] بامدادان یکدیگر را فراخواندند (۲۱)

حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰرِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَٱنطَلَقُوا۟ وَهُمْ يَتَخَٰفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَن

حرثکم	إن کنتم	صٰرمین	فانطلقوا	و هم	یتخافتون	أن
کشت خودتان	اگر شما می‌باشید	دروکنندگان	پس آنان رفتند	و آنان	آهسته آهسته با خود می‌گفتند	که

اگر میوه می‌چینید بامدادان به سوی کِشت خویش روید (۲۲) پس به راه افتادند و آهسته به هم می‌گفتند: (۲۳)

لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا

لا يدخلنها	اليوم	عليكم	مسكين	و غدوا	علی‌حرد	قد رين	فلما
نباید داخل نشود به آن	امروز	بر شما	بینوا، درویش	و آنان صبح وقت رفتند	بر منع کردن	آنان توانمندان	پس هنگامیکه

امروز نباید بینوایی در آن (باغ) بر شما درآید (۲۴) و صبحگاهان برفتند بدین آهنگ که بر [چیدن و] منع درویشان توانایند (۲۵) پس چون

رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل

رأوها	قالوا	إنا لضالون	بل نحن	محرومون	قال	أوسطهم	ألم أقل
آنان آن را دیدند	آنان گفتند	همانا ما گمرهانیم	بلکه ما	محروم‌شدگان	گفت	بهترین‌شان	آیا من نگفتم

آن را دیدند گفتند: هر آینه ما راه گم کرده‌ایم (۲۶) [نه،] بلکه ما ناکام شده‌ایم (۲۷) بهترینشان گفت: آیا شما را نگفتم:

لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ

لكم	لولا تسبحون	قالوا	سبحن	ربنا	إناكنا	ظلمين	فأقبل
به شما	چراشماتسبیح‌نمی‌گویید	آنان‌گفتند	پاک‌است	پروردگارما	همانامابودیم	ستمکاران	پس‌روی‌آورد

چرا خدای را به پاکی یاد نمی‌کنید؟ (۲۸) گفتند: پاک است پروردگار ما، همانا ما ستمکار بوده‌ایم (۲۹) پس

بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿٣١﴾

بعضهم	علی‌بعض	يتلاومون	قالوا	يويلنا	إناكنا	طغين
برخی از ایشان	بر برخی	همدیگر را ملامت می‌کردند	آنان گفتند	ای‌وای‌برما	همانا ما بودیم	سرکشان

برخی از ایشان بر برخی دیگر سرزنش کنان روی آورده (۳۰) گفتند: وای بر ما، همانا ما سرکش بوده‌ایم (۳۱)

عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا

عسیٰ	ربنا	أن	يبدلنا	خيرا	منها	إنا	إلی ربنا
امید است	پروردگار ما	که	به ما عوض دهد	بهتر	ازآن	همانا ما	بسوی پروردگار ما

امید است پروردگار ما بهتر از آن را به ما باز دهد، ما به سوی پروردگارمان

ع ۱ ۳۳ ۲

رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ ۖ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّ

رغبون	كذلک	العذاب	و لعذاب الأخرة	أكبر	لو	كانوا يعلمون	إن
رجوع‌کنندگان	همچنین	عذاب	و همانا عذاب آخرت	بزرگتر	اگر	آنان می‌دانستند	همانا

گراینده [و روی آورنده] ایم (۳۲) چنین است عذاب [دنیا]، و هر آینه عذاب آخرت بزرگتر است، اگر می‌دانستند (۳۳) همانا

لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٣٤﴾ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ

للمتقين	عند ربهم	جنّت النعيم	أفنجعل	المسلمين	كالمجرمين	مالكم
برای پرهیزگاران	نزدپروردگارشان	بهشتهای پرنعمت	آیا پس ما می‌گردانیم	مسلمانان	همچون گنهکاران	چه شده شما را

پرهیزگاران را نزد پروردگارشان بهشتهای پرنعمت است (۳۴) پس آیا مسلمانان را همچون بزهکاران می‌سازیم؟ (۳۵) شما را چه شده؟

كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَٰبٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ

كيف	تحكمون	أم لكم	كتٰب	فيه	تدرسون	إن	لكم	فيه
چگونه	شما حکم می‌کنید	آیا برای شما	کتابی	درآن	می‌خوانید	همانا	برای شما	درآن

چگونه داوری می‌کنید؟ (۳۶) یا مگر شما را کتابی است که در آن می‌خوانید [و تلاوت می‌کنید] (۳۷) که شما راست در آن [جهان]

لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَٰنٌ عَلَيْنَا بَٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَٰمَةِ إِنَّ

لما تخيرون	أم لكم	أيمان	علينا	بالغة	إلى	يوم القيٰمة	إن
همانا آنچه شما پسند می‌کنید	یا برای شما	پیمان‌ها	بر ما	رسا	تا	روز قیامت	همانا

هر چه گزینید؟ (۳۸) یا شما را پیمانهایی است با ما که حکم آن تا قیامت باقی باشد

لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلْهُمْ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَمْ لَهُمْ

لكم	لما	تحكمون	سلهم	أيهم	بذلک	زعيم	أم لهم
برای شما	همانا آنچه	شما داوری می‌کنید	تو از آنان بپرس	کدام یک از آنان	به‌این‌مطلب	ضامن (عهده‌دار)	یابرای‌شان

که هر چه حکم کنید برای شما باشد؟ (۳۹) از آنها بپرس که کدامشان ضامن این [دعوی] اند (۴۰) یا مگر ایشان را

شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِن كَانُوا صَٰدِقِينَ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ

شركاء	فليأتوا	بشركائهم	إن	كانوا	صٰدقين	يوم	يكشف
شریکان	پس باید بیاورند	شریکان خویش را	اگر	آنان هستند	راستگویان	روزی که	جامه‌برداشته شود

شریکانی است؟ پس اگر راستگویند شریکان‌شان را بیارند (۴۱) در روزی که

عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾ خَٰشِعَةً أَبْصَٰرُهُمْ

عن	ساق	و يدعون	إلى السجود	فلا يستطيعون	خاشعة	أبصٰرهم
از	ساق	و آنان فراخوانده می‌شوند	به سجود	پس آنان نمی‌توانند	نیایش کننده	چشمان‌شان

پردهٔ [حجاب] برداشته شود و آنان به سجود خوانده شوند ولی نتوانند (۴۲) در حالی که دیدگانشان از ترس فروافتاده باشد؛

تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَٰلِمُونَ ﴿٤٣﴾ فَذَرْنِي

ترهقهم	ذلة	و قد	كانوا يدعون	إلى السجود	و هم	سٰلمون	فذرني
فرو گیرد ایشان را	ذلت	و همانا	فرا خوانده می‌شدند	برای سجود	و آنان	تندرستان	پس بگذار مرا

خواری و زبونی آنها را فرو گیرد، و همانا به سجده فراخوانده می‌شدند در حالی که تندرست بودند (۴۳) پس مرا

وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾

و من يكذب	بهذا الحديث	سنستدرجهم	من حيث	لا يعلمون
و آنکه او تکذیب می‌کند	به این سخن	ما اندک اندک ایشان را به عذاب گرفتار خواهیم ساخت	از جایی که	آنان نمی‌دانند

با کسانی که این سخن را دروغ می‌انگارند واگذار؛ آنها را اندک اندک و پایه پایه از آنجا که ندانند، خواهیم گرفت (۴۴)

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا

و أملی	لهم	إن	کیدی	متین	أم تسئلهم	أجرا
و من مهلت می‌دهم	برای‌شان	همانا	نیرنگ من	بسیار نیرومند	آیا تو از آنان می‌طلبی	پاداشی

و به آنان مهلت دهم. بی‌گمان تدبیر من استوار است (۴۵) آیا از آنان مزدی می‌خواهی،

فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤٧﴾

فهم	من	مغرم	مثقلون	أم	عندهم	الغیب	فهم	یکتبون
پس آنان	از	تاوان	گرانباران	یا	نزدشان	علم غیب	پس آنان	می‌نویسند

و آنان زیر بار تاوانی گرانبارند؟ (۴۶) یا مگر نزدشان علم غیب وجود دارد و آنان [از روی آن] می‌نویسند؟ (۴۷)

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ

فاصبر	لحکم	ربک	و لا تکن	کصاحب الموت	إذنادی
پس تو صبر کن	بر حکم	پروردگارت	و تو مباش	همچون صاحب ماهی (یونس)	هنگامیکه او ندا کرد

پس بر حکم پروردگار خود شکیبایی کن و مانند صاحب ماهی مباش. آنگاه

وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾ لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ

و هو	مکظوم	لولا	أن تدرکه	نعمة	من ربه	لنبذ بالعراء
واو	ازغم‌پرشده‌بود	اگرنه‌آن‌بود	که‌دریافت‌اورا	احسان	ازسوی‌پروردگاراو	البته‌افکنده‌می‌شددرصحرایی‌بی‌گیاه

که بادلی پر اندوه [در شکم ماهی] ندا داد (۴۸) اگر نعمتی از پروردگارش او را دستگیری نمی‌کرد، هر آینه به صحرایی بی‌گیاه افکنده شده

وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنْ يَكَادُ

و هو	مذموم	فاجتبه	ربه	فجعله	من	الصلحین	و إن یکاد
و او	ملامت زده	پس برگزید او را	پروردگار او	پس گردانید او را	از	نیکوکاران	و همانا نزدیک است

و نکوهیده می‌بود (۴۹) پس پروردگارش او را برگزید و از شایستگانش قرار داد (۵۰) و همانا نزدیک است

الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ

الذین کفروا	لیزلقونک	بأبصارهم	لما	سمعوا	الذکر	و یقولون
آنانی که کافر شدند	که آنان تو را بلغزانند	با نگاههای خویش	هنگامیکه	آنان می‌شنوند	کتاب (قرآن)	و آنان می‌گویند

آنان که کافر شدند ـ چون قرآن را شنیدند ـ تو را با چشمهای خود [از جای] بلغزانند (آسیب رسانند)؛ و می‌گویند:

الربع ۲ ع ۱۹ ۴

إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾

إنه	لمجنون	و ما هو	إلا	ذکر	للعلمین
همانا او	البته دیوانه	و نیست آن	مگر	نصیحت (پند)	برای تمام جهانیان

همانا او دیوانه است (۵۱) و این [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست (۵۲)

۶۹. سورهٔ حاقه [روز برحق، روز قیامت] (مکی بوده، ۵۲ آیه و ۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

ٱلۡحَآقَّةُ ﴿١﴾ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ﴿٣﴾ كَذَّبَتۡ ثَمُودُ وَعَادُۢ

الحاقة	مالحاقة	و ما	أدرىٰک	ما الحاقة	كذبت	ثمود	و عاد
راست و حق (قیامت)	چیست قیامت	و چه	فهماند تو را	که قیامت چیست	تکذیب نمود	ثمود	و عاد

آن روز برحق (۱) چیست آن روز برحق؟ (۲) و چه آگاه کرد تو را که آن روز برحق چیست؟ (۳) ثمود و عاد

بِٱلۡقَارِعَةِ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهۡلِكُواْ بِٱلطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا عَادٞ فَأُهۡلِكُواْ

بالقارعة	فأما	ثمود	فأهلكوا	بالطاغية	و أما	عاد	فأهلكوا
درهم‌کوبنده‌را	پس‌اما	ثمود	پس‌آنان‌هلاک‌کرده‌شدند	به‌کیفرطغیان‌شان	واما	عاد	پس‌آنان‌هلاک‌کرده‌شدند

آن حادثهٔ کوبنده [قیامت] را دروغ شمردند (۴) اما ثمود، به [سزای] سرکشی [خود] هلاک شدند (۵) و اما عاد،

بِرِيحٖ صَرۡصَرٍ عَاتِيَةٖ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيۡهِمۡ سَبۡعَ لَيَالٖ وَثَمَٰنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومٗا

بريح	صرصر	عاتية	سخرها	عليهم	سبع ليال	و ثمنية	أيام	حسوما
با باد	تند	سرکش	او آن را مسخر نمود	بر آنان	هفت شب	و هشت	روز	پی در پی

به [وسیلهٔ] تندبادی سخت سرد و بنیان‌کن هلاک گردیدند (۶) که آن را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان گماشت،

فَتَرَى ٱلۡقَوۡمَ فِيهَا صَرۡعَىٰ كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٍ خَاوِيَةٖ ﴿٧﴾ فَهَلۡ تَرَىٰ

فترى القوم	فيها	صرعىٰ	كأنهم	أعجاز	نخل	خاوية	فهل ترى
پس تو می‌بینی آن قوم را	در آن	افتاده	گویا آنان	تنه‌های	درخت خرما	افتاده	پس آیا تو می‌بینی

پس آن قوم را در آن (شبها و روزها) فرو افتاده می‌دیدی، گویی آنها تنه‌های نخلهای میان تهی‌اند (۷) پس آیا

لَهُم مِّنۢ بَاقِيَةٖ ﴿٨﴾ وَجَآءَ فِرۡعَوۡنُ وَمَن قَبۡلَهُۥ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَٰتُ بِٱلۡخَاطِئَةِ ﴿٩﴾ فَعَصَوۡاْ

لهم	من باقية	و جاء	فرعون	و من قبله	و المؤتفكٰت	بالخاطئة	فعصوا
برای‌شان	هیچ برجای مانده	و آمد	فرعون	و مردم پیش از او	و مردم مؤتفکه	همراه گناهان	پس آنان نافرمانی کردند

از آنان کسی را بر جای می‌بینی؟ (۸) و فرعون و کسانی که پیش از وی بودند و [مردم] شهرهای زیر و رو شده [سدوم و عاموره] مرتکب گناه شدند (۹)

رَسُولَ رَبِّهِمۡ فَأَخَذَهُمۡ أَخۡذَةٗ رَّابِيَةً ﴿١٠﴾ إِنَّا لَمَّا طَغَا

رسول	ربهم	فأخذهم	أخذة	رابية	إنا لما	طغا
پیامبر	پروردگار خویش	پس او گرفت آنان را	گرفتنی	سخت	همانا ما هنگامیکه	طغیان نمود

و فرستادهٔ پروردگار خود را نافرمانی کردند پس [خدا هم] آنها را به کیفری سخت بگرفت (۱۰) ما هنگامی که

ٱلْمَآءُ حَمَلْنَٰكُمْ فِى ٱلْجَارِيَةِ ﴿١١﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَآ أُذُنٌ

الماء	حملنكم	في الجارية	لنجعلها	لكم	تذكرة	و تعيها	أذن
آب	ما شما را سوار کردیم	در کشتی	تا ما بگردانیم آن را	برای شما	یادگار،پند	و آن را بیاد بدارد	گوشها

آب طغیان کرد، شما را در آن کشتی سوار کردیم (۱۱) تا آن را برای شما پندی قرار دهیم. و گوشهای

وَٰعِيَةٌ ﴿١٢﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِى ٱلصُّورِ نَفْخَةٌ وَٰحِدَةٌ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ ٱلْأَرْضُ وَٱلْجِبَالُ

و اعية	فإذا نفخ	في الصور	نفخة	واحدة	و حملت	الأرض	و الجبال
بیاد دارنده	پس هنگامیکه دمیده شود	در صور	دمیدن	یک بارگی	و برداشته شود	زمین	و کوهها

شنوا(و یاد دارنده) آن را فرا گیرد (۱۲) پس آنگاه که در صور یک بار دمیده شود (۱۳) و زمین و کوهها از جای خود برداشته شده

فَدُكَّتَا دَكَّةً وَٰحِدَةً ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ ٱلْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَٱنشَقَّتِ

فدکتا	دکة	واحدة	فیومئذ	وقعت	الواقعة	و انشقت
پس تکه تکه کرده شود	ریزه ریزه	یکبارگی	پس در این روز	رخ دهد	واقع شونده (قیامت)	از هم می‌شکافد

و یکباره درهم شکنند. پس آن روز است که واقعهٔ [آنچنانی] رخ نماید (۱۵)

ٱلسَّمَآءُ فَهِىَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾ وَٱلْمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرْجَآئِهَا ۚ وَيَحْمِلُ عَرْشَ

السماء	فهي	یومئذ	واهیه	و الملک	علی	أرجائها	و یحمل	عرش
آسمان	پس آن	در این روز	سست	و فرشتگان	بر	کناره‌های آن	و برمی‌دارد	عرش

و آسمان از هم بشکافد پس در آن روز سست و پراکنده باشد (۱۶) و فرشتگان بر کناره‌های آن [آسمان] باشند و عرش

رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَٰنِيَةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ

ربک	فوقهم	یومئذ	ثمنية	یومئذ	تعرضون	لا تخفی	منکم
پروردگار تو	بالای خویش	در آن روز	هشت	در این روز	شما پیش کرده می‌شوید	پوشیده نمی‌ماند	از شما

پروردگارت را در آن روز هشت [فرشته] بر فرازشان برمی‌دارند (۱۷) در آن روز شما [به پیشگاه خدا] عرضه می‌شوید، بگونه‌ای که

خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِىَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقْرَءُوا۟

خافية	فأما من	أوتی	کتبه	بیمینه	فیقول	هاؤم	اقرءوا
هیچ چیز پوشیده	پس آنکه	داده شد	کتاب خود (نامهٔ اعمال)	به دست راستش	پس او می‌گوید	بگیرید	بخوانید

هیچ [کار] پوشیده‌ای از شما، پنهان نمی‌ماند (۱۸) پس آن که کارنامهٔ او به دست راستش داده شود [با خوشحالی] گوید: بیایید

كِتَٰبِيَهْ ﴿١٩﴾ إِنِّى ظَنَنتُ أَنِّى مُلَٰقٍ حِسَابِيَهْ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِى عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِى

کتبیه	إنی ظننت	أنی ملق	حسابیة	فهو	في	عیشة راضیة	في
نامهٔ اعمال من	همانا می‌دانستم	که من خواهم دید	حساب خویش	پس او	در	زندگی پسندیده	در

و کارنامهٔ مرا بگیرید و بخوانید (۱۹) من یقین داشتم که به حسابم خواهم رسید (۲۰) آنگاه او در زندگی پسندیده‌ای است (۲۱) در

جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي

جنة عالية	قطوفها	دانية	كلوا	و اشربوا	هنيئا	بما أسلفتم	فی
بهشت برین	میوه‌های آن	نزدیک	شما بخورید	و شما بیاشامید	گوارا	در بدل آنچه شما فرستادید	در

بهشتی برین (۲۲) که میوه‌های آن نزدیک و در دسترس است (۲۳) بخورید و بیاشامید، نوش و گوارا، به پاداش آنچه در

الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي

الأيام الخالية	و أما	من	أوتی کتبه	بشماله	فیقول	یلیتنی
روزهای گذشته	و اما	آنکه	اعمال نامهٔ او داده شد	به دست چپ او	پس او می‌گوید	ای کاش من

روزگار گذشته پیش فرستادید (۲۴) و اما آن که کارنامهٔ او به دست چپش داده شود پس [با بدحالی] گوید: ای کاش

لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ﴿٢٦﴾ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾

لم أوت	کتبیه	و لم أدر	ماحسابیه	یلیتها	کانت	القاضیة
داده نمی‌شدم	نامهٔ اعمال من	و من نمی‌دانستم	حساب من چیست	ای کاش آن (مرگ)	می‌بود	پایان‌دهنده

کارنامه‌ام به من داده نمی‌شد (۲۵) ونمی‌دانستم حساب [کارم] چیست (۲۶) ای کاش مرگ پایان‌دهندهٔ کار بود (۲۷)

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهْ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ ﴿٢٩﴾ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ

ما أغنی	عنی	مالیه	هلک	عنی	سلطنیه	خذوه	فغلوه	ثم
بی‌نیازنساخت	ازمن	مال‌من	رفت(نابودشد)	ازمن	حجت،نیروی‌من	شمااورابگیرید	پس‌اورادربندکنید	سپس

مالم مرا سود نبخشید (۲۸) فرمانروایی‌ام [از دست] من رفت [و نابود شد] (۲۹) [به فرشتگان گفته شود:] او را بگیرید و دربندش کنید (۳۰) سپس

الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُ

الجحیم	صلوه	ثم	فی سلسلة	ذرعها	سبعون	ذراعا	فاسلکوه	إنه
دوزخ	او را بیفکنید	سپس	در زنجیری	درازای آن	هفتاد	گز	پس در آرید او را	همانا او

به دوزخش درآرید (۳۱) سپس در زنجیری که درازای آن هفتاد گز است او را دربند کنید (۳۲) زیرا که او

كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣٤﴾

کان لا یؤمن	بالله	العظیم	و	لا یحض	علی	طعام	المسکین
ایمان نیاورده بود	به خداوند	بزرگ	و	ترغیب نمی‌کرد	بر	غذا دادن	نیازمند

به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورد (۳۳) و به طعام دادن بینوایان ترغیب نمی‌کرد (۳۴)

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ﴿٣٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ

فلیس له	الیوم	هٰهنا	حمیم	و لاطعام	إلا	من	غسلین	لا یأکله
پس نیست برای او	امروز	اینجا	دوستی صمیمی	و نه غذایی	مگر	از	زرداب، چرک و خون	آنرا نمی‌خورد

پس امروز او را در آنجا هیچ دوستی نیست (۳۵) و نه طعامی مگر از زردابه (۳۶) که آن را

ع ۱ ۳۷ ۵

إِلَّا ٱلْخَٰطِـُٔونَ ﴿٣٧﴾ فَلَآ أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُۥ لَقَوْلُ

إلا	الخاطئون	فلا أقسم	بما تبصرون	و ما	لا تبصرون	إنه	لقول
مگر	بدکاران	پس من سوگند یاد می‌کنم	به آنچه می‌بینید	و آنچه	شما نمی‌بینید	همانا آن	البته سخن

جز بدکاران نمی‌خورند (۳۷) پس سوگند به آنچه می‌بینید (۳۸) و آنچه نمی‌بینید (۳۹) که همانا این [قرآن] گفتار

رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ ۚ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ ۚ

رسول کریم	و ما هو	بقول شاعر	قلیلا	ما تؤمنون	و لا بقول	کاهن
فرستادۀ بزرگوار (فرشته)	و نیست این	سخن شاعری	اندکی	آنچه‌شماایمان‌می‌آورید	و نه سخن	کاهنی

فرستاده‌ای است بزرگوار (۴۰) و این سخن شاعری نیست، [ولی] اندکی ایمان می‌آورید (۴۱) و سخن [غیبگو و] کاهنی هم نیست،

قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا

قلیلا	ما تذکرون	تنزیل	من	رب العلمین	ولو	تقول	علینا
اندکی	آنچه شما پند می‌پذیرید	نازل شده	از	پروردگارجهانیان	و اگر	می‌بست	بر ما

[ولی] اندکی پند می‌گیرید (۴۲) فرو فرستاده‌ای است از پروردگار جهانیان (۴۳) و اگر او

بَعْضَ ٱلْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِٱلْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ

بعض	الأقاویل	لأخذنا	منه	بالیمین	ثم	لقطعنا	منه
برخی	گفته‌ها	همانا ما می‌گرفتیم	او را	دست راست	سپس	ما البته پاره می‌کردیم	از او

برخی از سخنان را بر ما برمی‌بافت (۴۴) هر آینه او را به دست راست می‌گرفتیم (۴۵) سپس

ٱلْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَٰجِزِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُۥ لَتَذْكِرَةٌ

الوتین	فما	منکم	من أحد	عنه	حٰجزین	و إنه	لتذکرة
شاهرگ قلب	پس نیست	از شما	هیچ یک	از او	منع‌کنندگان	و همانا این	البته پندی

شاهرگ قلبش را می‌بریدیم (۴۶) پس هیچ یک از شما بازدارندۀ [عذاب] از او نبود (۴۷) و براستی این [قرآن] پندی است

لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُۥ لَحَسْرَةٌ

للمتقین	و إنا لنعلم	أن	منکم	مکذبین	و إنه	لحسرة
برای پرهیزگاران	و همانا ما البته می‌دانیم	که	برخی از شما	تکذیب کنندگان	و همانا این	مایۀ حسرت (وافسوس)

برای پرهیزگاران (۴۸) و همانا ما می‌دانیم که از شما تکذیب کنندگانی هستند (۴۹) و هر آینه آن [قرآن]

ع ۲ ۱۵ ۶

عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُۥ لَحَقُّ ٱلْيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

علی‌الکفرین	و إنه	لحق الیقین	فسبح	باسم	ربک	العظیم
بر کافران	و همانا او	حق یقینی	پس بپاکی یاد کن	نام	پروردگار خویش	بزرگ

بر کافران مایۀ حسرت است (۵۰) و همانا آن حق الیقین است (۵۱) پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن (۵۲)

۷۰. سورهٔ معارج [عروجگاهها، مرتبه‌ها] (مکی بوده، ۴۴ آیه و ۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
	به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِنَ اللَّهِ

سأل	سائل	بعذاب واقع	للكفرين	ليس له	دافع	من الله
پرسید	پرسنده‌ای	عذاب واقع شونده	برای کافران	نیست برای آن	دفع‌کننده‌ای	از سوی خداوند

پرسش‌کننده‌ای [با تمسخر] از عذاب واقع شونده‌ای پرسید (۱) که اختصاص به کافران داشته و آن را بازدارنده‌ای نیست (۲) [که] از سوی خدای

ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ

ذی المعارج	تعرج	الملئكة	و الروح	إليه	في يوم	كان مقداره	خمسين ألف
دارای پایه‌های بلند	بالا می‌روند	فرشتگان	وروح (جبرئیل)	بسوی او	در روزی	اندازهٔ آن هست	پنجاه هزار

صاحب درجات [و مراتب] می‌آید (۳) فرشتگان و روح در روزی که درازی آن پنجاه هزار

سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾

سنة	فاصبر	صبرا جميلا	إنهم	يرونه	بعيدا	و نرنه	قريبا
سال	پس تو صبر کن	صبری نیکو	همانا آنان	آنرا می‌بینند	دور	و ما آن را می‌بینیم	نزدیک

سال است به سوی او بالا می‌روند (۴) پس شکیبایی کن شکیبایی نیکو (۵) آنها آن (روز قیامت) را دور می‌پندارند (۶) و ما آن را نزدیک می‌دانیم (۷)

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿٨﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْأَلُ

یوم تکون	السماء	كالمهل	و تكون	الجبال	كالعهن	و لا يسئل
روزی که شود	آسمان	چون مس گداخته	و شود	کوهها	چون پشم رنگین	و نپرسد

روزی که آسمان چون مس گداخته شود (۸) و کوهها مانند پشم رنگین [زده شده] گردد (۹)

حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾ يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي

حميم	حميما	يبصرونهم	يود	المجرم	لو يفتدى
دوستی، خویشاوندی	از دوستی	آنان به ایشان نشان داده شوند	خواهش می‌کند	گنهکار	کاش او عوض دهد

هیچ خویشاوندی از [حال] خویشاوندی نپرسد (۱۰) آنان (خویشانشان) را بدیشان بنمایند. گنهکار آرزو کند که کاش می‌توانست [برای فرار]

مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي

من عذاب	يومئذ	ببنيه	و صاحبته	و أخيه	و فصليته	التى
از عذاب	در آن روز	پسران خود را	و همسر خود را	و برادر خویش را	و قبیلهٔ خود	آنکه

از عذاب آن روز فرزندان خود را عوض دهد (۱۱) و زن و برادر خود را (۱۲) و قوم و قبیله‌اش را

تُئوِيهِ ﴿١٣﴾ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّآ

تئویه	و من	فی الأرض	جمیعا	ثم	ینجیه	کلا
او را جای می‌دهد	و آنکه	در زمین	همه	پس	او آن را نجات می‌دهد	هرگز نیست

که به او پناه می‌دهد (۱۳) و هر که را در زمین است، همه را یکجا [عوض دهد] تا این کار او را [از عذاب] برهاند. هرگز، چنین نیست (۱۴)

إِنَّهَا لَظَىٰ ﴿١٥﴾ نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ ﴿١٦﴾ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٧﴾

إنها	لظی	نزاعة	للشوی	تدعوا	من	أدبر	و تولیٰ
همانا آن	شعلهٔ آتش	برکشنده	پوست سر را	می‌خواند	آنکه	پشت نمود (به حق)	و روی گردانید

آن آتشی است زبانه کشنده (۱۵) برکنندهٔ پوست سر (۱۶) هر که را [به حق] پشت کرده وروی برتافته (۱۷)

وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰٓ ﴿١٨﴾ ۞ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ

و جمع	فأوعیٰ	إن الإنسان	خلق	هلوعا	إذا	مسه الشر
و (مال) جمع نمود	پس اندوخت	همانا انسان	آفریده شد	بسیار بی‌صبر	هنگامیکه	بدی به او برسد

و [مال را] گرد آورده و اندوخته فرا می‌خواند (۱۸) همانا آدمی ناشکیبا آفریده شده (۱۹) چون بدی [و رنجی] بدو رسد

جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ

جزوعا	و إذا	مسه الخیر	منوعا	إلا	المصلین	الذین	هم	علی
بیتاب	و هنگامیکه	آسودگی به او برسد	بخل کننده	مگر	نمازگزاران	آنانی که	ایشان	بر

بیتاب است (۲۰) و چون نعمتی [و رفاهی] بدو رسد بازدارنده است (۲۱) مگر نمازگزاران (۲۲) آنان که بر

صَلَاتِهِمْ دَآئِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَٱلَّذِينَ فِيٓ أَمْوَٰلِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِّلسَّآئِلِ

صلاتهم	دائمون	و الذین	فی أموالهم	حق	معلوم	للسائل
نمازشان	همیشگی (پایبندی) می‌کنند	و آنانی که	در مالهای‌شان	حق	معلوم (معین)	برای سؤال کننده

نماز خویش پایداری می‌کنند (۲۳) و آنان که درمالهاشان حقی است معلوم (۲۴) برای نیازمند خواهنده

وَٱلْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾ وَٱلَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٢٦﴾ وَٱلَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم

و المحروم	و الذین	یصدقون	بیوم الدین	و الذین	هم	من	عذاب ربهم
و محروم	و آنانی که	تصدیق می‌کنند	به روز جزا	و آنانی که	ایشان	از	عذاب پروردگارشان

و بینوای درمانده (۲۵) و آنان که روز پاداش را باور دارند (۲۶) و آنان که از عذاب پروردگار خود

مُّشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ

مشفقون	إن	عذاب ربهم	غیر مأمون	و الذین	هم	لفروجهم
ترسان	همانا	عذاب پروردگارشان	ایمنی ناپذیر	و آنانی که	ایشان	برای شرمگاههای خویش

ترسانند (۲۷) همانا از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست (۲۸) و آنان که شرمگاه خویش

حَٰفِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ

خفظون	إلا	علی أزواجهم	أو	ما	ملکت أیمانهم
حفاظت کنندگان	مگر	بر همسران خویش	یا	آنچه که	دستهای راست‌شان مالک‌شان است (کنیز)

نگاه می‌دارند (۲۹) مگر از همسران خود یا کنیزانی که آنها را مالکند،

فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ﴿٣١﴾

فإنهم	غیر ملومین	فمن ابتغی	وراء ذلک	فأولئک	هم	العادون
پس همانا آنان	نانکوهیدگان	پس آنکه طلب کند	جز این	پس همین مردم	ایشان	از حدگذرندگان

که [در این صورت] مورد نکوهش نیستند (۳۰) و هر کس پا از این [حد] فراتر نهد، اینانند از حدگذشتگان (۳۱)

وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ ﴿٣٢﴾ وَٱلَّذِينَ هُم بِشَهَٰدَٰتِهِمۡ

و الذین	هم	لأمٰنتهم	و عهدهم	راعون	و الذین	هم بشهٰدتهم
و آنانی که	ایشان	برای امانت‌های‌شان	و پیمان‌شان	رعایت(حفاظت)کنندگان	و آنانی که	آنان‌برگواهیهایشان

و آنان که امانتها و پیمانهای خود را رعایت می‌کنند (۳۲) و آنان که به گواهیهای خویش

قَآئِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾ أُوْلَٰٓئِكَ

قائمون	و الذین	هم	علی صلاتهم	یحافظون	أولئک
ایستادگان	و آنانی که	ایشان	بر نمازشان	حفاظت (پیوستگی) می‌نمایند	همین مردم

ایستاده‌اند (۳۳) و آنان که بر نماز خود نگاهدار و پاسدارند (۳۴) ایشانند که

ع ۱ / ۲۵ / ۷ فِي جَنَّٰتٖ مُّكۡرَمُونَ ﴿٣٥﴾ فَمَالِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قِبَلَكَ مُهۡطِعِينَ ﴿٣٦﴾ عَنِ ٱلۡيَمِينِ

فی جنّٰت	مکرمون	فمال	الذین کفروا	قبلک	مهطعین	عن‌الیمین
در بهشتها	گرامیان	پس چه شده	آنانی که کافر شدند	بسوی تو	شتابان	از راست

در باغهایی [از بهشت] گرامی خواهند بود (۳۵) پس کافران را چه می‌شود که به سویت شتابانند (۳۶) از جانب راست

وَعَنِ ٱلشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾ أَيَطۡمَعُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُدۡخَلَ جَنَّةَ

وعن‌الشمال	عزین	أیطمع	کل امری	منهم	أن یدخَل	جنة
و از چپ	گروه‌گروه	آیا طمع (توقع) می‌دارد	هر شخصی	از ایشان	که او داخل کرده شود	بهشت

و جانب چپ گروه گروه [هجوم می‌آورند] (۳۷) آیا هر کدام از آنها طمع دارد که به بهشت

نَعِيمٖ ﴿٣٨﴾ كَلَّآۖ إِنَّا خَلَقۡنَٰهُم مِّمَّا يَعۡلَمُونَ ﴿٣٩﴾ فَلَآ أُقۡسِمُ

نعیم	کلا	إنا	خلقنٰهم	مما	یعلمون	فلا أقسم
دارای نعمت‌ها	هرگز، هرگز	همانا ما	آفریدیم آنان را	از آنچه که	آنان می‌دانند	پس من سوگند یاد می‌کنم

پر ناز و نعمت در آورده شود؟ (۳۸) هرگز، ما آنان را از آنچه می‌دانند (نطفه) آفریده‌ایم (۳۹) پس

بِرَبِّ ٱلْمَشَٰرِقِ وَٱلْمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيْرًا

برب المشرق	و المغرب	إنا	لقدرون	على أن	نبدل	خيرا
به پروردگار مشرقها	و مغربها	همانا ما	البته قادر هستیم	بر این که	ما تبدیل کنیم	بهتر

به خداوند مشرقها و مغرب‌ها سوگند یاد می‌کنم که همانا ما توانابیم (۴۰) بر آنکه بهتر

مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾ فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا۟ وَيَلْعَبُوا۟

منهم	و ما نحن	بمسبوقين	فذرهم	يخوضوا	و يلعبوا
از ایشان	و ما نیستیم	عاجز کرده‌شدگان	پس آنان را بگذار	در بیهودگی بسر برند	و آنان بازی نمایند

از آنان را به جایشان بیاریم، و ما ناتوان نیستیم (۴۱) پس واگذارشان یاوه گویند و بازی کنند

حَتَّىٰ يُلَٰقُوا۟ يَوْمَهُمُ ٱلَّذِى يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ

حتى يلقوا	يومهم	الذى	يوعدون	يوم يخرجون	من الأجداث
تا آنگاه که روبرو شوند	روزشان	آنکه	به آنان وعده کرده می‌شود	روزیکه آنان بیرون می‌شوند	از گورها

تا آنکه به آن روز که وعده داده می‌شوند (۴۲) برسند. روزی که از گورها [ی خود]

سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿٤٣﴾ خَٰشِعَةً أَبْصَٰرُهُمْ تَرْهَقُهُمْ

سراعا	كأنهم	إلى نصب	يوفضون	خاشعة	أبصارهم	ترهقهم
باشتاب	گویا آنان	بسوی نشانه‌ای	می‌شتابند	(ازترس)فرورفته	چشمان‌شان	غالب شده بر آنان

شتابان بیرون آیند، گویی که به سوی نشانه‌ای [که برپا شده] می‌شتابند (۴۳) در حالی که دیدگانشان از ترس فرو شده،

ع ۲ / ۹ / ۸

ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمُ ٱلَّذِى كَانُوا۟ يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾

ذلة	ذلک اليوم	الذى	كانوا يوعدون
ذلت (خواری)	این روز است	آنکه	به آنان وعده کرده می‌شد

خواری آنها را فرو گرفته است، این است آن روزی که وعده داده می‌شدند (۴۴)

۷۱. سورهٔ نوح (مکی بوده، ۲۸ آیه و ۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

إِنَّآ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦٓ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ

إنا أرسلنا	نوحا	إلى قومه	أن أنذر	قومک	من قبل	أن يأتيهم
همانا ما فرستادیم	نوح	بسوی قومش	که تو بترسان	قومت را	پیش ازاین	که بر آنان بیاید

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را بیم ده، پیش از آنکه

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَٰقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ أَنِ

عذاب أليم	قال	يقوم	إني	لكم	نذير مبين	أن
عذابی دردناک	او گفت	ای قوم من	همانا من	برای شما	بیم‌دهندهٔ آشکار	که

عذابی دردناک به آنان برسد (۱) گفت: ای قوم من، من شما را بیم دهنده‌ای آشکارم (۲) که

اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ

اعبدو الله	و اتقوه	و أطيعون	يغفر	لكم	من ذنوبكم	و يؤخركم
شماخداوند راعبادت کنید	و از او بترسید	و از من اطاعت کنید	او می‌آمرزد	برای شما	از گناه‌تان	وشمارامهلت‌می‌دهد

خدای یکتا را بپرستید و از او پروا کنید و مرا فرمان برید (۳) تا گناهانتان را بیامرزد و شما را

إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ ۖ لَوْ

إلى	أجل مسمى	إن	أجل الله	إذا جاء	لا يؤخر	لو
تا	وقتی معین	همانا	وقت معین خداوند	هنگامیکه بیاید	آن تأخیر کرده نمی‌شود	کاش

تا وقتی معین واپس دارد. که اجل [مقرر] خدا چون فرا رسد واپس نیفتد، اگر

كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾

كنتم تعلمون	قال	رب	إني دعوت	قومي	ليلا	و نهارا
شما می‌دانستید	او گفت	پروردگارا	همانا من خواندم	قوم خویش	شب	و روز

می‌دانستید (۴) گفت: پروردگارا، من قوم خود را شب و روز [به سوی فرمان تو] خواندم (۵)

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ

فلم يزدهم	دعاءى	إلا فرارا	و إني	كلما	دعوتهم	لتغفر
پس نیفزود ایشان را	دعوت من	جز فرار	و همانا من	هرگاه	آنان را فرا خواندم	تا تو بیامرزی

ولی دعوت من جز بر گریزشان نیفزود (۶) و من هر گاه که ایشان را دعوت کردم تا

لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ

لهم	جعلوا	أصبعهم	في ءاذانهم	و	استغشوا	ثيابهم
برای‌شان	آنان گردانیدند	انگشتان‌شان	در گوشهای‌شان	و	بر سر کشیدند	جامه‌های‌شان

آنها را بیامرزی، انگشتان خویش در گوشهاشان کردند ـ تا نشنوند ـ و جامه‌های خود را بر سر کشیدند ـ تا مرا نبینند ـ

وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿٨﴾

و أصروا	و	استكبروا	استكبارا	ثم	إني دعوتهم	جهارا
و اصرار ورزیدند	و	آنان تکبر ورزیدند	تکبری بزرگ	سپس	همانا من خواندم آنان را	به آواز بلند

و [بر کفر خویش] پای فشردند و بسی سرکشی کردند (۷) و آنگاه آنان را آشکارا به آواز بلند دعوت کردم (۸)

ثُمَّ إِنِّيٓ أَعۡلَنتُ لَهُمۡ وَأَسۡرَرۡتُ لَهُمۡ إِسۡرَارٗا ﴿٩﴾ فَقُلۡتُ

ثم	إني أعلنت	لهم	و أسررت	لهم	إسرارا	فقلت
سپس	همانا آشکارا گفتم	برای‌شان	و در نهان گفتم	برای‌شان	پنهانی	پس من گفتم

باز آنها را آشکارا بگفتم و در نهان بگفتم (۹) پس گفتم:

ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ﴿١٠﴾ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم

استغفروا	ربکم	إنه	کان غفارا	یرسل	السماء	علیکم
شما آمرزش طلبید	پروردگار شما	همانا او	بسیار آمرزش کننده است	او می‌فرستد	آسمان	بر شما

از پروردگارتان آمرزش بخواهید، که او همواره آمرزگار است (۱۰) تا آسمان را بر شما

مِّدۡرَارٗا ﴿١١﴾ وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ جَنَّٰتٖ

مدرارا	و یمددکم	بأموال	و بنین	و یجعل	لکم	جنٰت
ریزان	و او مدد می‌رساند شما را	با مالها	و پسران	و او می‌گرداند	برای شما	بوستانها

بارنده فرستد (۱۱) و شما را به مالها و پسران یاری کند و به شما بوستانها دهد

وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا ﴿١٢﴾ مَّا لَكُمۡ لَا تَرۡجُونَ لِلَّهِ وَقَارٗا ﴿١٣﴾

و یجعل	لکم	أنهرا	مالکم	لا ترجون	لله	و قارا
و او می‌گرداند	برای شما	جویها	چه شده شما را	قایل نمی‌شوید	برای خداوند	بزرگی و شکوه

و برایتان جویها پدید آرد (۱۲) شما را چه شده که برای خداوند، بزرگی [و شکوه] قایل نیستند (۱۳)

وَقَدۡ خَلَقَكُمۡ أَطۡوَارًا ﴿١٤﴾ أَلَمۡ تَرَوۡاْ كَيۡفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبۡعَ

و	قد خلقکم	أطوارا	ألم تروا	کیف	خلق الله	سبع
و	همانا آفرید شما را	گوناگون	آیا شما ندیده‌اید	چگونه	آفرید خداوند	هفت

حال آنکه شما را گونه گون آفریده است (۱۴) آیا ندیده‌اید که خدا هفت

سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ ٱلۡقَمَرَ فِيهِنَّ نُورٗا وَجَعَلَ ٱلشَّمۡسَ

سمٰوٰت	طباقا	و جعل	القمر	فیهن	نورا	و جعل	الشمس
آسمان‌ها	طبقه طبقه	و او گردانید	ماه	درآن	نوری	و او گردانید	آفتاب

آسمان را چگونه تو بر تو آفرید (۱۵) و ماه را در آنها تابان ساخت و خورشید را [چون]

سِرَاجٗا ﴿١٦﴾ وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ نَبَاتٗا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمۡ فِيهَا

سراجا	و الله	أنبتکم	من الأرض	نباتا	ثم	یعیدکم	فیها
چراغ	و خداوند	برویانید شما را	از زمین	مانند سبزه	پس	بازمی‌گرداند شما را	درآن

چراغی درخشان قرار داده است (۱۶) و خدا [ست که] شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانید (۱۷) سپس شما را به آن باز می‌گرداند

وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿۱۸﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿۱۹﴾

و يخرجكم	إخراجا	و الله	جعل	لكم	الأرض	بساطا
و او بیرون می‌کند شما را	بیرون کردن (دوباره)	و خداوند	او گردانید	برای شما	زمین	فرش

و باز شما را بیرون می‌آرد بیرون آوردنی [شگفت] (۱۸) و خدا زمین را برای شما بستری گسترده کرد (۱۹)

لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿۲۰﴾ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ

لتسلكوا	منها	سبلا	فجاجا	قال	نوح	رب	إنهم
تا شما بروید	در آن	راههایی	گشاده	گفت	نوح	پروردگارا	همانا ایشان

تا در راههای فراخ آن بروید (۲۰) نوح گفت: پروردگارا، آنان

ع ۱ ۲۰ ۹

عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿۲۱﴾ وَمَكَرُوا

عصونی	و اتبعوا	من	لم يزده	ماله	و ولده	إلا خسارا	و مكروا
نافرمانیم کردند	و آنان پیروی کردند	آنکه	نیفزوداورا	مال او	و فرزند او	جز زیان	و آنان نیرنگ کردند

مرا نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش او را جز زیان نیفزود (۲۱) و نیرنگ ساختند

مَكْرًا كُبَّارًا ﴿۲۲﴾ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا

مكرا	كبارا	و قالوا	لا تذرن	ءالهتكم	و لا تذرن	ودا
نیرنگی	بزرگ	و آنان گفتند	شما هرگز مگذارید	خدایان خویش	و هرگز ترک نکنید	ود

نیرنگی بزرگ (۲۲) و گفتند: خدایانتان را مگذارید، و ودّ

وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿۲۳﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ

و لا سواعا	و لا يغوث	و يعوق	و نسرا	و قد أضلوا	كثيرا	و لا تزد	الظلمين
و نه سواع	و نه یغوث	و یعوق	و نسر	و همانا آنان گمراه کردند	بسیاری	و میفزا	ستمکاران

و سُواع و یَغوث و یَعوق و نَسر را رها مکنید (۲۳) و براستی که بسیاری را گمراه کردند، و [بار خدایا،] ستمکاران (کافران) را

إِلَّا ضَلَالًا ﴿۲۴﴾ مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا

إلا ضللاً	مما	خطيئتهم	أغرقوا	فأدخلوا	نارا	فلم يجدوا
جز گمراهی	به سبب	خطاهای‌شان	آنان غرق کرده شدند	پس آنان داخل کرده شدند	آتش	پس آنان نیافتند

جز گمراهی میفزا (۲۴) به سزای گناهانشان غرق گشتند، سپس به آتش دوزخ در آورده شدند، پس

لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿۲۵﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ

لهم	من دون الله	أنصارا	و قال	نوح	رب	لا تذر	علی‌الأرض
برای‌شان	جز خداوند	مددکاری	و گفت	نوح	پروردگارا	مگذار	بر زمین

غیر از خدا برای خود هیچ یار و یاوری نیافتند (۲۵) و نوح گفت: پروردگارا،

مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرۡهُمۡ يُضِلُّواْ عِبَادَكَ

من الکٰفرین	دیارا	إنک	إن	تذرهم	یضلوا	عبادک
از کافران	باشنده‌ای	همانا تو	اگر	آنان را بگذاری	آنان گمراه کنند	بندگان تو

هیچ کس از این کافران را بر زمین مگذار (۲۶) که اگر آنها را واگذاری، بندگان تو را گمراه کنند

وَلَا يَلِدُوٓاْ إِلَّا فَاجِرٗا كَفَّارٗا ﴿٢٧﴾ رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن

و لا یلدوا	إلا	فاجرا	کفارا	رب	اغفرلی	ولوالدی	و لمن
و آنان نمی‌زایند	مگر	بدکار	ناسپاس	پروردگارا	بیامرز مرا	و برای پدر و مادرم	و برای آنکه

و جز (فرزندانی) بدکار ناسپاس نزایند (۲۷) پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر که را

دَخَلَ بَيۡتِيَ مُؤۡمِنٗا وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا تَبَارَۢا ﴿٢٨﴾

دخل	بیتی	مؤمنا	و للمؤمنین	و المؤمنٰت	و لا تزد	الظٰلمین	إلا تبارا
داخل شد	خانهٔ من	ایمان آورنده	و برای مردان مؤمن	و زنان مؤمن	و تو میفزا	ظالمان	جز هلاکت

که با ایمان به خانهٔ من درآمده باشد و همهٔ مردان و زنان مؤمن را بیامرز و ستمکاران را جز هلاکت میفزای (۲۸)

النصف ع ۲ ۸ ۱۰

۷۲. سورهٔ جن (مکی بوده، ۲۸ آیه و ۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَقَالُوٓاْ

قل	أوحی	إلی	أنه استمع	نفر	من الجن	فقالوا
تو بگو	وحی کرده شد	بسوی من	که همانا شنیدند	گروهی	از جن	پس آنان گفتند

بگو: به من وحی شده است که گروهی از جن [به این قرآن] گوش فرا داشتند، و گفتند:

إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا ﴿١﴾ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلرُّشۡدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦۖ

إنا سمعنا	قرءانا	عجبا	یهدی	إلی الرشد	فئامنا	به
همانا ما شنیدیم	قرآنی	شگفت	او رهنمایی می‌کند	بسوی هدایت	پس ما ایمان آوردیم	به آن

بی‌گمان قرآنی شگفت شنیدیم (۱) که به راه راست و کمال راه می‌نماید، پس به آن ایمان آوردیم

وَلَن نُّشۡرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدٗا ﴿٢﴾ وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ

و	لن نشرک	بربنا	أحدا	و أنه	تعلٰی	جد
و	ماهرگزشریک‌قرارنمی‌دهیم	به پروردگار خویش	کسی را	و اینکه	برتر است	عظمت

و هرگز کسی را به پروردگارمان شریک نمی‌آوریم و [می‌دانیم] (۲) که شکوه و بزرگی

رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ

ربنا	ما اتخذ	صاحبة	ولا ولدا	و أنه	كان يقول	سفيهنا	على الله
پروردگار ما	او نگرفت	همسری	و نه فرزندی	و اینکه	می‌گفت	بیخرد ما	بر خداوند

پروردگارمان بس بلند است که نه همسری گرفته و نه فرزندی (۳) و نابخرد ما دربارۀ خدا

شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن تَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾

شططا	و أنا ظننا	أن	لن تقول	الإنس	و الجن	على الله	كذبا
سخنانی ناحق	و اینکه ما گمان کردیم	که	هرگز نمی‌گوید	آدمی	و پری	بر خداوند	دروغ

سخنانی دروغ و ناروا می‌گفت (۴) و ما می‌پنداشتیم که هرگز انس و جن بر خدا سخن دروغ نمی‌بندند (۵)

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ

و أنه	كان	رجال	من الإنس	يعوذون	برجال	من الجن	فزادوهم
و اینکه	بودند	مردانی	از انسان‌ها	پناه می‌گرفتند	به مردانی	از جن	پس افزودند ایشان را

و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می‌بردند، پس [با این کار]

رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ

رهقا	و إنهم	ظنوا	كما ظننتم	أن	لن يبعث الله
سرکشی	و اینکه ایشان	آنان گمان کردند	چنانچه شما گمان کردید	که	هرگز نمی‌فرستد خداوند

بر سرکشی آنان (جن) می‌افزودند (۶) و چنانکه شما پنداشتید آنها نیز پنداشتند که خداوند هرگز

أَحَدًا ﴿٧﴾ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ﴿٨﴾

أحدا	و أنا لمسنا	السماء	فوجدنها	ملئت	حرسا	شديدا	و شهبا
کسی را	وهمانامارونمودیم	آسمان	پس ما یافتیم آن را	پر شده	نگهبانانی	سخت	و شهاب‌ها

کسی را زنده نخواهد گردانید (۷) و همانا ما به آسمان رو نمودیم (و به سوی آن بالا رفتیم و آن را لمس کردیم) پس آن را پُر از نگهبانان نیرومند و شهابها (تیرهای آتشین) یافتیم (۸)

وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ

و أنا	كنا نقعد	منها	مقاعد	للسمع	فمن	يستمع
و اینکه ما	می‌نشستیم	ازآن	نشستگاهها	برای شنیدن	پس آنکه	می‌شنود

و ما در آنجا (آسمان) در نشستگاههایی برای شنیدن [اخبار آسمانی] می‌نشستیم، اما هر که

الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا ﴿٩﴾ وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ

الأن	يجدله	شهابا	رصدا	و أنا	لا ندري	أشر	أريد
اکنون	او می‌یابد برای خویش	اخگری	مهیا	و همانا ما	نمی‌دانیم	آیا بدی	اراده کرده شده

اکنون گوش فرا دارد، خود را در کمین شهابی بیابد (۹) ما نمی‌دانیم که آیا

بِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ أَرَادَ بِهِمۡ رَبُّهُمۡ رَشَدٗا ﴿۱۰﴾ وَأَنَّا

بمن	في الأرض	أم أراد	بهم	ربهم	رشدا	و أنا
در مورد آنانیکه	در زمین	یا اراده فرمود	در موردشان	پروردگارشان	هدایتی	و اینکه

دربارهٔ کسانی که در زمین‌اند بدی خواسته شده، یا پروردگارشان دربارهٔ آنها خیر و هدایت خواسته است (۱۰) و اینکه

مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَۖ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدٗا ﴿۱۱﴾

منا	الصّلحون	و منا	دون ذلک	کنا	طرائق	قددا
از میان ما	نیکوکاران	و از میان ما	جز این	ما بودیم	راههای	گوناگون

در میان ما برخی نیک و شایسته‌اند و برخی جز این. ما گروههایی به راههای گوناگون بودیم (۱۱)

وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعۡجِزَ ٱللَّهَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَن نُّعۡجِزَهُۥ

و أنا	ظننا	أن لن نعجز	الله	في الأرض	و لن نعجزه
و اینکه	ما یقین کردیم	که هرگز عاجز نتوانیم کرد	خداوند را	در زمین	و هرگز عاجز کرده نمی‌توانیم او را

و ما می‌دانستیم که هرگز خدای را در زمین ناتوان نتوانیم ساخت

هَرَبٗا ﴿۱۲﴾ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعۡنَا ٱلۡهُدَىٰٓ ءَامَنَّا بِهِۦۖ فَمَن يُؤۡمِنۢ بِرَبِّهِۦ

هربا	و أنا	لما سمعنا	الهدىٰ	ءامنا به	فمن	يؤمن بربه
گریختن	و اینکه	هنگامیکه ما شنیدیم	هدایت	ما ایمان آوردیم بدان	پس آنکه	بر پروردگار خویش ایمان می‌آورد

و با گریختن [از عذاب او] ناتوانش نتوانیم کرد (۱۲) و اینکه چون [ندای] هدایت (قرآن)، را شنیدیم، به آن ایمان آوردیم، و هر که به پروردگار خویش ایمان آورد

فَلَا يَخَافُ بَخۡسٗا وَلَا رَهَقٗا ﴿۱۳﴾ وَأَنَّا مِنَّا ٱلۡمُسۡلِمُونَ وَمِنَّا ٱلۡقَٰسِطُونَۖ

فلا يخاف	بخسا	و لا رهقا	و أنا	منا	المسلمون	و منا	القسطون
پس او نمی‌ترسد	زیانی	و نه از ستمی	و اینکه	از میان ما	مسلمانان	و از میان ما	بیدادگران

نه از کاستی [در پاداش] ترسد و نه از ستم [در کیفر] (۱۳) و اینکه از میان ما برخی مسلمانند و برخی بیدادگر.

فَمَنۡ أَسۡلَمَ فَأُوْلَٰٓئِكَ تَحَرَّوۡاْ رَشَدٗا ﴿۱۴﴾ وَأَمَّا ٱلۡقَٰسِطُونَ فَكَانُواْ

فمن أسلم	فأولئک	تحروا	رشدا	و أما	القسطون	فكانوا
پس آنکه فرمانبرداری کرد	پس اینان	آنان قصد کردند	راه راست (نیکوئی)	و اما	گنهکاران	پس آنان می‌باشند

پس هر که [فرمان خدای را] گردن نهاد، اینان در جستجوی راه راست‌اند (۱۴) و اما بیدادگران [و منحرفان]، پس

لِجَهَنَّمَ حَطَبٗا ﴿۱۵﴾ وَأَلَّوِ ٱسۡتَقَٰمُواْ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ لَأَسۡقَيۡنَٰهُم

لجهنم	حطبا	و أن	لو	استقاموا	على الطريقة	لأسقينهم
برای جهنم	هیزم	و اینکه	اگر	آنان استوار می‌ماندند	بر راه	همانا ما آنان را سیراب می‌کنیم

دوزخ را هیمه باشند (۱۵) و [به من وحی شده که] اگر [آدمیان] بر راه راست پایدار می‌ماندند، هر آینه از

مَّآءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِۦ

ماء	غدقا	لنفتنهم	فيه	و من	يعرض	عن	ذكر ربه
آب	بسیار	تا ما آنان را بیازماییم	درآن	و آنکه	روگردانی کند	از	یادوپندپروردگارخود

آبی فراوان سیرابشان کنیم (۱۶) تا آنان را دربارهٔ آن بیازماییم، و هر که از پند پروردگارش روی بگرداند

يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ ٱلْمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا۟

يسلكه	عذابا	صعدا	و أن	المسجد	لله	فلا تدعوا
او وی را داخل می‌کند	عذابی	سخت	و اینکه	مساجد	برای خداوند	پس شما مخوانید (بندگی نکنید)

او را به عذابی سخت در آورد (۱۷) و اینکه مسجدها برای خداست، پس

مَعَ ٱللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبْدُ ٱللَّهِ يَدْعُوهُ

مع الله	أحدا	و أنه	لما قام	عبد الله	يدعوه
همراه خداوند	کسی را	و اینکه	هنگامی که ایستاد	بندهٔ خداوند	که او را می‌خواند

با خدای یکتا کسی را مخوانید (۱۸) و اینکه چون بندهٔ خدا (پیامبر ص) بر پا ایستاده او را می‌خواند

ع ۱۹ ۱۱ كَادُوا۟ يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَآ أَدْعُوا۟ رَبِّى

كادوا	يكونون	عليه	لبدا	قل	إنما	أدعوا ربى
نزدیک بودند	آنان شوند	بر او	چسبیده	بگو	جز این نیست	تنها من عبادت پروردگارم را می‌کنم

نزدیک بود [جنّی‌ها از شوق و حرص شنیدن قرآن و از دحام] بر او، روی هم افتند (۱۹) بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم (می‌پرستم)

وَلَآ أُشْرِكُ بِهِۦٓ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّى لَآ أَمْلِكُ لَكُمْ

و لا أشرك	به	أحدا	قل	إنى	لا أملک	لكم
و من شریک نمی‌گردانم	همراه او	کسی را	بگو	همانا من	مالک نیستم	برای شما

و هیچ کس را با او شریک نمی‌گردانم (۲۰) بگو: من برای شما نه

ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّى لَن يُجِيرَنِى مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٌ

ضرا	و لا رشدا	قل	إنى	لن يجيرنى	من الله	أحد
زیانی	و نه هدایتی	بگو	همانا من	هرگز مرا پناه نمی‌دهد	از خداوند	کسی

هیچ زیانی را در توان دارم و نه هیچ هدایتی را (۲۱) بگو: هرگز مرا هیچ کس در برابر خدا پناه نمی‌دهد

وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَٰغًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِسَٰلَٰتِهِۦ وَمَن

و لن أجد	من دونه	ملتحدا	إلا بلغا	من الله	و رسلته	و من
ومن هرگزنمی‌یابم	جز او	پناهگاهی	مگر (پیغام) رساندن	ازسوی‌خداوند	و پیامهای او	و آنکه

و هرگز جز او پناهگاهی نمی‌یابم (۲۲) مگر تنها [می‌توانم] پیامی از جانب خداوند و رسالتهای او را به انجام رسانم و هر کس

يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ﴿٢٣﴾

يعص الله	و رسوله	فإن له	نار جهنم	خلدين	فيها	أبدا
نافرمانی کند خداوند را	و رسول او را	پس همانا برای او	آتش دوزخ	همیشه می‌مانند	درآن	جاودان

خدا و پیامبرش را نافرمانی کنند، بی‌گمان آتش دوزخ برای او است که همیشه در آن جاودانه بماند (۲۳)

حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوۡاْ مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعۡلَمُونَ مَنۡ أَضۡعَفُ

حتی	إذا رأوا	ما يوعدون	فسيعلمون	من	أضعف
تااینکه	هنگامیکه آنان ببینند	آنچه به آنان وعده داده می‌شوند	پس آنان بزودی می‌دانند	کیست	ناتوانتر

تا هنگامی رسد که آنچه به آنان وعده داده شده است، ببینند، پس خواهند دانست که چه کسی را

نَاصِرٗا وَأَقَلُّ عَدَدٗا ﴿٢٤﴾ قُلۡ إِنۡ أَدۡرِيٓ أَقَرِيبٞ

ناصرا	و أقل	عددا	قل	إن أدری	أقریب
مددکار (یاری‌دهنده)	و کمتر	شمار (عدد)	بگو	من نمی‌دانم	آیا نزدیک است

یارانی ناتوانتر و اندکشمارتر است (۲۴) بگو: نمی‌دانم

مَّا تُوعَدُونَ أَمۡ يَجۡعَلُ لَهُۥ رَبِّيٓ أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ

ما توعدون	أم يجعل	له	ربی	أمداً	عٰلم الغيب	فلا يظهر
آنچه شما وعده داده می‌شوید	یا می‌گرداند	برای او	پروردگارم	زمانی	دانای نهان	پس‌اوآگاه‌نمی‌کند

که آیا آنچه وعده داده می‌شوید (عذاب) نزدیک است یا پروردگارم برای آن مدتی می‌نهد (۲۵) دانای نهان است،

عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ

علی غيبه	أحدا	إلا	من	أرتضی	من رسول	فإنه
بر نهان خویش	کسی را	مگر	آنکه	او پسندید	از پیامبری	پس همانا او

و کسی را بر غیب خودآگاه نمی‌کند (۲۶) مگر آن را که به پیامبری بپسندد و برگزیند، زیرا که

يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا ﴿٢٧﴾ لِّيَعۡلَمَ أَن قَدۡ أَبۡلَغُواْ

يسلک	من بين يديه	و من خلفه	رصدا	ليعلم	أن	قد أبلغوا
می‌رود	از پیشروی او	و از پس پشت او	نگهبانی از (فرشتگان)	تا او معلوم کند	که	آنان همانا رسانیدند

از پیش روی و از پشت سرش نگهبانانی گسیل می‌دارد (۲۷) تا معلوم نماید که [پیامبران]

ع ۲ ۹ ۱۲
رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمۡ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيۡهِمۡ وَأَحۡصَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ عَدَدَۢا ﴿٢٨﴾

رسٰلٰت	ربهم	و أحاط	بما لديهم	و أحصی	كل شیء	عددا
پیغامهای	پروردگار خویش	و احاطه نمود	به آنچه نزدشان	و او می‌شمارد	هر چیزی	از روی شمار

پیامهای پروردگارشان را رسانده‌اند، و [خدا] آنچه را درنزد ایشان است [به دانش] فراگرفته و همه چیز را به عدد بر شمرده است (۲۸)

۷۳. سورهٔ مزمل [جامه بر خود پیچیده] (مکی بوده، ۲۰ آیه و ۲ رکوع است)

...... **** ......

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ﴿١﴾ قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلٗا ﴿٢﴾ نِّصۡفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصۡ مِنۡهُ

یأیها المزمل	قم الّیل	إلا	قلیلا	نصفه	أو	النقص	منه
ای به جامه پیچیده	شب برخیز (برای نماز شب)	مگر	اندکی	نصف آن	یا	کم کن	ازآن

ای جامه به خود پیچیده (۱) شب را [به نماز] برخیز مگر اندکی (۲) نیمی از آن را، یا

قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوۡ زِدۡ عَلَيۡهِ وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ﴿٤﴾ إِنَّا سَنُلۡقِي

قلیلا	أوزد	علیه	ورتل	القرءان	ترتیلا	إنا سنلقی
اندکی	یا بیفزا	بر آن	و آهسته آهسته بخوان	قرآن	به شکل ترتیل (تجوید)	همانا بزودی می‌افکنیم

اندکی از نیمه بکاه [تا به ثلث رسد] (۳) یا بر آن بیفزای و قرآن را شمرده و آرام (واضح و با درنگ) بخوان (۴) ما بزودی

عَلَيۡكَ قَوۡلٗا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيۡلِ هِيَ أَشَدُّ وَطۡـٔٗا وَأَقۡوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾

علیک	قولا ثقیلا	إن	ناشئة	الیل	هی أشدوطأ	و أقوم	قیلا
بر تو	سخنی دشوار	همانا	برخاستن	شب	آن سخت‌تر است (برنفس)	و درست‌تر	گفتار

بر تو سخنی سنگین وگرانبار (دعوت‌کفار به اسلام) را القا می‌کنیم (۵) همانا شب زنده‌داری در سازگاری زبان و دل مؤثرتر و در سخن استوارتر است (۶)

إِنَّ لَكَ فِي ٱلنَّهَارِ سَبۡحٗا طَوِيلٗا ﴿٧﴾ وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلۡ إِلَيۡهِ

إن لک	فی‌النهار	سبحا	طویلا	و اذکر	اسم ربک	و تبتل	إلیه
همانا برای تو	در روز	گرفتاری	دراز	و تو یاد کن	نام پروردگارت	و از هر جهت گسسته شو	بسوی او

زیرا تو را در روز گرفتاری دراز و بسیار است (۷) و نام پروردگارت را یاد کن وازهمه بریده شو و یکسره روی دل بدو آر (۸)

تَبۡتِيلٗا ﴿٨﴾ رَّبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذۡهُ وَكِيلٗا ﴿٩﴾ وَٱصۡبِرۡ

تبتیلا	رب المشرق	والمغرب	لا	إله	إلا هو	فاتخذه وکیلا	و اصبر
گسستنی	پروردگار مشرق	و مغرب	نیست	معبودی	جز او	پس بگیر او را کارساز	و تو صبر کن

پروردگار مشرق و مغرب، هیچ خدایی جز او نیست، پس او را کارساز خویش گیر (۹)

عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهۡجُرۡهُمۡ هَجۡرٗا جَمِيلٗا ﴿١٠﴾ وَذَرۡنِي وَٱلۡمُكَذِّبِينَ أُوْلِي ٱلنَّعۡمَةِ

علی	ما یقولون	و اهجرهم	هجرا	جمیلا	و ذرنی	و المکذبین	أولی النعمة
بر	آنچه آنان می‌گویند	و آنان را ترک کن	ترک کردنی	نیکو	و مرا بگذار	و تکذیب‌کنندگان	دارندگان‌نعمت

و بر آنچه می‌گویند شکیبا باش و به شیوه‌ای نیکو از آنان کناره گیر (۱۰) و مرا با آن دروغ انگاران توانگر (صنادید قریش) واگذار،

وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ﴿١١﴾ إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا وَجَحِيمًا ﴿١٢﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا

و مهلهم	قليلا	إن	لدينا	أنكالا	و جحيما	و طعاما	ذاغصه	و عذابا
و آنان را مهلت ده	اندکی	همانا	نزد ما	عذاب‌ها	و آتش فروزان	و طعامی	گلوگیر	و عذابی

و اندکی مهلتشان ده (۱۱) هر آینه نزد ما بندهای گران و آتش افروخته است (۱۲) و خوراکی گلوگیر و عذابی

أَلِيمًا ﴿١٣﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿١٤﴾

أليما	يوم	ترجف	الأرض	و الجبال	و كانت	الجبال	كثيبا	مهيلا
دردناک	آن روز	بلرزد	زمین	و کوهها	و می‌شود	کوهها	تپهٔ ریگی	ریزه ریزه

دردناک (۱۳) روزی که زمین و کوهها به لرزه درآید، و کوهها توده‌ای ریگ‌روان گردد (۱۴)

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾

إنا أرسلنا	إليكم	رسولا	شاهدا	عليكم	كما أرسلنا	إلى فرعون	رسولا
همانا ما فرستادیم	بسوی شما	پیامبری	گواهی دهنده	بر شما	چنانکه ما فرستادیم	بسوی فرعون	پیامبری

همانا، ما به سوی شما پیامبری فرستادیم که بر [اعمال] شما گواه است همچنانکه به سوی فرعون پیامبری فرستادیم (۱۵)

فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ﴿١٦﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ

فعصیٰ	فرعون	الرسول	فأخذنٰه	أخذا	وبيلا	فكيف	تتقون
پس نافرمانی نمود	فرعون	رسول	پس ما گرفتیم او را	گرفتنی	سخت	پس چگونه	شما نجات می‌یابید

اما فرعون آن پیامبر را نافرمانی کرد، پس او را به سختی فرو گرفتیم (۱۶) پس چگونه می‌پرهیزید [و در امان می‌مانید]

إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿١٧﴾ السَّمَاءُ مُنفَطِرٌ بِهِ

إن كفرتم	يوما	يجعل	الولدان	شيبا	السماء	منفطر	به
اگر شما کفر ورزیدید	روزی که	می‌گرداند	کودکان، نوجوانان	پیر	آسمان	شکافته	ازآن

از [عذاب] روزی که کودکان را سپید موی (پیر) می‌گرداند؟ (۱۷) آسمان در آن روز شکافته شود،

كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾ إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ

كان	وعده	مفعولا	إن	هذه	تذكرة	فمن	شاء	اتخذ
هست	و عدهٔ او	انجام شده	همانا	این	پند	پس آنکه	بخواهد	برمی‌گزیند

وعدهٔ او شدنی است (۱۸) همانا این آیتها پندی است، پس هر که خواهد

إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿١٩﴾ ۞ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ

ع ۱ ۱۹ ۱۳

إلى ربه	سبيلا	إن ربک	يعلم	أنک	تقوم	أدنى
بسوی پروردگار خویش	راهی	همانا پروردگار تو	او می‌داند	همانا تو	قیام می‌کنی	نزدیک‌تر

راهی به سوی پروردگارش پیش گیرد (۱۹) پروردگارت می‌داند که تو نزدیک

مِن ثُلُثَيِ ٱلَّيۡلِ وَنِصۡفَهُۥ وَثُلُثَهُۥ وَطَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَۚ وَٱللَّهُ

من	ثلثی الیل	و نصفه	و ثلثه	و طائفة	من	الذین معک	و الله
از	دو سوم شب	و نصف شب	و یک سوم آن	و گروهی	از	آنانی که همراه تواند	و خداوند

دو سوم شب و نیم آن و یک سوم آن را به نماز برمی‌خیزی و گروهی از آنان که با تواند نیز [چنین می‌کنند]، و خدا

يُقَدِّرُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحۡصُوهُ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡۖ فَٱقۡرَءُواْ

یقدر	الیل والنهار	علم	أن لن تحصوه	فتاب علیکم	فاقرءوا
اندازه می‌کند	شب و روز	دانست	که شما احاطه کرده نمی‌توانید (قیام شب را)	پس توبهٔ شما را پذیرفت	پس شما بخوانید

شب و روز را اندازه می‌کند؛ [او] می‌داند که [شما] هرگز آن را تاب نمی‌آورید. پس

مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرۡضَىٰ وَءَاخَرُونَ يَضۡرِبُونَ

ماتیسر	من القرءان	علم	أن سیکون	منکم	مرضی	و ءاخرون	یضربون
آنچه آسان است	از قرآن	دانست	که همانا می‌باشد	از شما	بیماران	و گروهی دیگر	به‌سفرمی‌پردازند

هر چه از قرآن میسر شود بخوانید. [خدا] می‌داند که برخی از شما بیمار خواهند بود و برخی دیگر

فِي ٱلۡأَرۡضِ يَبۡتَغُونَ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَءَاخَرُونَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ فَٱقۡرَءُواْ

فی‌الأرض	یبتغون	من	فضل الله	و ءاخرون	یقتلون	فی	سبیل الله	فاقرءوا
در زمین	آنان می‌طلبند	از	فضل خداوند	وگروهی دیگر	آنان جهاد می‌کنند	در	راه خداوند	شمابخوانید

در پی روزی خدا، در زمین سفر می‌کنند و گروهی دیگر در راه خدا کارزار می‌کنند، پس

مَا تَيَسَّرَ مِنۡهُۚ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗاۚ

ماتیسر	منه	و أقیموا	الصلوٰة	و ءاتوا الزکوٰة	و أقرضو الله	قرضا حسنا
آنچه‌آسان‌است	ازآن	و شما برپا دارید	نماز	و اداکنید زکات	و قرض دهید به خداوند	قرض‌نیکو(ازروی‌مهربانی)

هر چه میسر شود از آن بخوانید، و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و در راه خدا قرض الحسنه دهید؛

وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنۡ خَيۡرٖ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيۡرٗا وَأَعۡظَمَ

و ما	تقدموا	لأنفسکم	من خیر	تجدوه	عند الله	هوخیرا	و أعظم
و آنچه	شما پیش می‌فرستید	برای خودها	از نیکی	شما می‌یابید آن را	نزد خداوند	او بهتر	و بزرگتر

و کارهای نیکی که برای خویشتن پیش می‌فرستید [پاداش] آن را نزد خدای بازیابید، که آن بهتر

ع ۲ ۱ ۱۴

أَجۡرٗاۚ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمُۢ ﴿٢٠﴾

أجرا	و استغفروا	الله	إن الله	غفور	رحیم
از روی پاداش	و شما آمرزش طلبید	خداوند	همانا خداوند	آمرزنده	مهربان

و مزدش بزرگتر است، و از خدای آمرزش بخواهید، که خدا آمرزگار مهربان است (۲۰)

۷۴. سورهٔ مدثر [جامه در سر کشیده] (مکی بوده، ۵۶ آیه و ۲ رکوع است)

...... **** ......

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾

یأیها المدثر	قم	فأنذر	و ربک	فکبر	و ثیابک	فطهر
ای به جامه پیچیده	برخیز	پس بترسان	و پروردگار خویش	به بزرگی یاد کن	و جامهٔ خود	پس پاک کن

ای جامه بر خود پیچیده (۱) برخیز و بیم ده (۲) و پروردگارت را به بزرگی یاد کن (۳) و جامهٔ خویش را پاک ساز (۴)

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾

و الرجز	فاهجر	و لا تمنن	تستکثر	و لربک	فاصبر
و پلیدی	پس دور باش	و منّت مگذار	زیاده گرفتن (به منظور)	و برای پروردگار خویش	صبر کن

و از پلیدی دوری گزین (۵) بخششی مکن که پاداش [و پاسخ] بزرگتر بخواهی (۶) و برای پروردگارت شکیبایی ورز (۷)

فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾

فإذانقر	في الناقور	فذلک	یومئذ	یوم	عسیر	علی‌الکفرین	غیر یسیر
پس هنگامیکه دمیده شود	در صور	پس آن	آن روز	روز	بسیار دشوار	بر کافران	نه آسان

پس چون در صور دمیده شود (۸) آن روز روزی سخت و دشوار است (۹) بر کافران آسان نیست (۱۰)

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَنِينَ

ذرني	و من	خلقت	و حیدا	و جعلت	له	مالاممدودا	و بنین
مرا بگذار	و آنکه	من آفریدم	تنها	و من گردانیدم	برای او	مال بسیار	و پسران

مرا با آن که به تنهایی آفریدمش واگذار (۱۱) و او را مال فراوان دادم (۱۲) و پسرانی

شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾

شهودا	و مهدت	له	تمهیدا	ثم	یطمع	أن أزید
در برابر او حاضر	و مهیا کردم	برای او	ساز و سامان	پس	او طمع می‌کند	که (دیگر) زیاده دهم

حاضر [در نزد وی] (۱۳) و برای او [نعمت دنیا را] بتمامی آماده و فراهم ساختم (۱۴) و باز طمع دارد که [بر نعمتهایش] بیفزایم (۱۵)

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأُرْهِقُهُ

کلا	إنه	کان	لأیتنا	عنیدا	سأرهقه
هرگز، هرگز، حاشا	همانا او	هست	برای آیات ما	ستیزه گر	به زودی او را وادار می‌کنم

حاشا، زیرا که او با آیات ما ستیزه جو است (۱۵) بزودی او را

صَعُودًا ﴿١٧﴾ إِنَّهُۥ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾

صعودا	إنه	فكر	و قدر	فقتل	كيف	قدر
گردنهٔ سخت	همانا او	اندیشه نمود	و او اندازه کرد	پس کشته شود	چگونه	او اندازه نمود

به سختی و دشواری افکنم (۱۷) وی اندیشید و سنجید (۱۸) پس مرگ بر او باد، چگونه سنجید؟ (۱۹)

ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾

ثم قتل	كيف	قدر	ثم	نظر	ثم عبس	و بسر
باز او کشته باد	چگونه	او اندازه نمود	پس	او نگریست	باز او روترش کرد	و پیشانی درهم کشید

باز هم مرگ بر او باد چگونه سنجید؟ (۲۰) آنگاه بنگریست (۲۱) سپس روی ترش نمود و چهره درهم کشید (۲۲)

ثُمَّ أَدْبَرَ وَٱسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ﴿٢٤﴾

ثم أدبر	و استكبر	فقال	إن	هذا	إلا	سحر	يؤثر
باز پشت گردانید	و او تکبر ورزید	پس او گفت	نیست	این	مگر	جادو	[از گذشتگان] نقل کرده می‌شود

آنگاه پشت گردانید و گردنکشی کرد (۲۳) پس گفت: این [قرآن] جز جادویی که [به برخی] آموخته‌اند، نیست؟ (۲۴)

إِنْ هَٰذَآ إِلَّا قَوْلُ ٱلْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ

إن	هذا	إلا	قول	البشر	سأصليه	سقر	و ما أدرىك
نیست	این	جز	سخن	آدمی	بزودی او را می‌افکنم	دوزخ	و چه ترا فهماند

این جز گفتار آدمی نیست (۲۵) زودا که او را به سقر درآوردم (۲۶) و تو چه دانی که

مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِى وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾ وَمَا جَعَلْنَآ

ماسقر	لا تبقى	و لا تذر	لواحة	للبشر	عليها	تسعة عشر	و ما جعلنا
دوزخ چیست	او باقی نمی‌گذارد	و ترک نمی‌کند	سوزنده است	برای آدمی	بر آن	نوزده	و ما نگردانیدیم

سقر چیست؟ (۲۷) [آتشی است که] نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند (۲۸) سوزاننده و سیاه کنندهٔ پوست [کافران] است (۲۹) بر آن نوزده [فرشته] گماشته شده است (۳۰) و ما

أَصْحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا۟

أصحٰب النار	إلا	ملٰئكة	و ما جعلنا	عدتهم	إلا فتنة	للذين كفروا
مؤکلان دوزخ	مگر	فرشتگان	و ما نگردانیدیم	تعدادشان	مگر برای آزمایش	برای آنانی که کافر شدند

دوزخبانان را جز فرشتگان نساختیم، و شمارهٔ آنها را جز آزمونی برای کافران نگردانده‌ایم،

لِيَسْتَيْقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَيَزْدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِيمَٰنًا

ليستيقن	الذين	أوتوا الكتٰب	و يزداد	الذين ءامنوا	إيمانا
تا یقین کنند	آنانی که	داده شدند کتاب (اهل کتاب)	و بیفزاید	آن مردمی که ایمان آوردند	ایمان

تا اهل کتاب یقین کنند و کسانی را که ایمان آورده‌اند ایمان بیفزاید،

وَلَا يَرۡتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم

و لايرتاب	الذين	أوتوا الكتب	و المؤمنون	و ليقول	الذين	فی قلوبهم
و شک نکنند	آن مردمی که	داده شدند کتاب	و مؤمنان	و برای آنکه بگوید	کسانی که	در دلهای‌شان

و تا اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند، و نیز برای آنکه کسانی که در دلهاشان

مَّرَضٞ وَٱلۡكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۚ كَذَٰلِكَ

مرض	و الكفرون	ماذا	أراد الله	بهذا	مثلا	كذلک
بیماری	و کافران	چه چیز	اراده نمود خداوند	به این	مَثَل زدن	همچنین

بیماری است و کافران بگویند: خداوند به این مثل چه خواسته است؟ بدین گونه

يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ

يضل الله	من يشاء	و يهدی	من يشاء	و ما يعلم	جنود
خداوند گمراه می‌کند	آنکه را او می‌خواهد	و او هدایت می‌نماید	آنرا که او می‌خواهد	و نمی‌دانند	لشکریان

خداوند هر که را خواهد گمراه می‌کند و هر که را خواهد هدایت می‌نماید؛ و [شمارهٔ] سپاهیان

ع ۱ (۳۱) ۱۵ رَبِّكَ إِلَّا هُوَۚ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا وَٱلۡقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَٱلَّيۡلِ

ربک	إلا هو	و ماهی	إلا ذكری	للبشر	كلا	و القمر	و اليل
پروردگار تو	مگر او	و نیست این	مگر پند	برای آدمیان	هرگز، هرگز	سوگند به ماه	و شب

پروردگارت را جز او نمی‌داند، و این [آیات] جز پندی برای آدمی نیست (۳۱) نه چنان است [که کافران می‌پندارند]؛ سوگند به ماه (۳۲) و سوگند به شب

إِذۡ أَدۡبَرَ ﴿٣٣﴾ وَٱلصُّبۡحِ إِذَآ أَسۡفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لَإِحۡدَى ٱلۡكُبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرٗا

إذا أدبر	و الصبح	إذا أسفر	إنها	لاحدی الكبر	نذيرا
هنگامیکه پشت کند	و صبح	هنگامیکه او روشن شود	همانا این	یک چیز بزرگ	بیم‌دهنده

چون پشت کند (۳۳) و سوگند به صبح چون روشن شود (۳۴) که آن (دوزخ) یکی از پدیده‌های بزرگ است (۳۵) که بیم‌دهندهٔ

لِّلۡبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَتَقَدَّمَ أَوۡ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا

للبشر	لمن شاء	منكم	أن يتقدم	أويتأخر	كل نفس	بما
برای مردم	برای آنکه بخواهد	از شما	که او پیش رود	یا عقب بماند	هر شخص	به آنچه

آدمیان است (۳۶) برای هر کس از شما که بخواهد پیشی جوید یا باز ایستد (۳۷) هر کسی

كَسَبَتۡ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّٰتٖ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٤١﴾

كسبت	رهينة	إلا	أصحب اليمين	فی جنت	يتساءلون	عن	المجرمين
او به دست آورد (از اعمال)	گرو	مگر	دست راستی‌ها	در بوستانها	آنان می‌پرسند	از	گنهکاران

در گرو دستاورد خویش است (۳۸) بجز یاران دست راست (سعادتمندان) (۳۹) در باغهای [بهشتی] خواهند بود (۴۰) از همدیگر می‌پرسند، از گناهکاران (۴۱)

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ

ما سلککم	فی سقر	قالوا	لم نک	من	المصلین	و لم نک
چه چیز در آورد شما را	در دوزخ	آنان می‌گویند	ما نبودیم	از	نمازگزاران	و ما نبودیم

چه شما را به دوزخ درآورد؟ (۴۲) گویند: ما از نمازگزاران نبودیم (۴۳)

نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ

نطعم	المسکین	و کنا نخوض	مع	الخائضین	و کنا نکذب
طعام می‌دادیم	نیازمندان	و ما بودیم (در سخنان باطل) سرگرم میشدیم	همراه	بیهوده‌گویان	و ما تکذیب می‌کردیم

و بینوا را طعام نمی‌دادیم (۴۴) و با یاوه گویان یاوه می‌گفتیم (۴۵)

بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾

بیوم الدین	حتی	أتٰنا	الیقین	فما تنفعهم	شفاعة	الشّفعین
به روز پاداش و کیفر	تا آنکه	آمد نزد ما	مرگ	پس به آنان نفع نمی‌رساند	سفارش	سفارش کنندگان

و روز پاداش را دروغ انگاشتیم (۴۶) تا آنکه مرگ به سراغمان آمد (۴۷) پس شفاعت شفیعان به آنها سود ندهد (۴۸)

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾

فما لهم	عن	التذکرة	معرضین	کأنهم	حمر	مستنفرة	فرت	من قسورة
چه شده آنان را	از	اندرز	رویگردانان	گویا آنان	گوره‌خران	وحشی (رمیده)	گریخته	از شیر

آنان را چه می‌شود که از این پند رویگردانند؟ (۴۹) گویی آنان خرانی رمیده‌اند (۵۰) که از شیری گریخته باشند (۵۱)

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا

بل	یرید	کل امرئ	منهم	أن یؤتی	صحفا	منشرة	کلا
بلکه	می‌خواهد	هر آدمی	از ایشان	که او داده شود	نامه‌هایی	باز کرده شده	هرگز نیست

بلکه هر یک از ایشان می‌خواهد که او را نامه‌هایی گشاده بدهند (۵۲) نه چنین است [که می‌پندارند]،

بَل لَّا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ﴿٥٤﴾ فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ ﴿٥٥﴾

بل	لا یخافون	الأخرة	کلا	إنه	تذکرة	فمن شاء	ذکره
بلکه	آنان نمی‌ترسند	آخرت	هرگز، هرگز، حاشا	همانا آن	پند	پس آنکه او بخواهد	او را یاد می‌کند

بلکه از [عذاب] آن جهان نمی‌ترسند (۵۳) حاشا، همانا این [قرآن] پندی است (۵۴) پس هر کس خواهد، از آن پند گیرد (۵۵)

الثلثة ۲ ع ۲۵ ۱۶

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

و ما یذکرون	إلا	أن	یشاء الله	هو	أهل التقویٰ	و أهل المغفرة
و یاد نمی‌کنند	مگر	اینکه	خداوند بخواهد	او	شایستهٔ پرهیزگاری	و شایستهٔ آمرزش

و [لی] پند نگیرند مگر آنکه خدا خواهد؛ اوست سزاوار ترس [از وی] و سزاوار آمرزش [برای آنان که از او پروا کنند] (۵۶)

۷۵. سورهٔ قیامت (مکی بوده، ۴۰ آیه و ۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

لَآ أُقْسِمُ بِيَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ ① وَلَآ أُقْسِمُ بِٱلنَّفْسِ ٱللَّوَّامَةِ ② أَيَحْسَبُ ٱلْإِنسَٰنُ

لا أقسم	بیوم القیمة	و لا أقسم	بالنفس	اللوامة	أیحسب	الإنسان
من سوگند یاد می‌کنم	به روز قیامت	و من قسم یاد می‌کنم	به نفس	ملامت کننده	آیا گمان می‌کند	انسان

سوگند می‌خورم به روز رستاخیز (۱) و سوگند می‌خورم به نفس ملامتگر [که انسان را به روز رستاخیز برمی‌انگیزیم] (۲) آیا انسان می‌پندارد

أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُۥ ③ بَلَىٰ قَٰدِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُۥ ④ بَلْ يُرِيدُ

ألن نجمع	عظامه	بلی قدرین	علی أن	نسوی	بنانه	بل یرید
که ما هرگز جمع نمی‌کنیم	استخوانهای او	آری ما می‌توانیم	بر این که	ما درست کنیم	بندهای او	بلکه می‌خواهد

که استخوانهایش را جمع [و بازسازی] نخواهیم کرد؟ (۳) چرا، در حالی که توانائیم بر اینکه سرانگشتان او را هم درست کنیم (۴) بلکه

ٱلْإِنسَٰنُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُۥ ⑤ يَسْـَٔلُ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلْقِيَٰمَةِ ⑥ فَإِذَا

الإنسان	لیفجر	أمامه	یسئل	أیان	یوم القیمة	فإذا
انسان	که گناه نماید	در پیش روی خویش	می‌پرسد	چه وقت است	روز قیامت	پس هنگامیکه

انسان می‌خواهد فراپیش خود (در آینده نیز) بدکاری کند (۵) می‌پرسد: روز قیامت کی خواهد بود؟ (۶) آنگاه که

بَرِقَ ٱلْبَصَرُ ⑦ وَخَسَفَ ٱلْقَمَرُ ⑧ وَجُمِعَ ٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ ⑨ يَقُولُ ٱلْإِنسَٰنُ

برق البصر	و خسف	القمر	و جمع	الشمس و القمر	یقول	الإنسان
خیره شود چشم‌ها	و تیره گردد	ماه	و جمع کرده شود	آفتاب و ماه	می‌گوید	انسان

چشم [از ترس] خیره شود (۷) و ماه تیره گردد (۸) و خورشید و ماه به هم آورده شود (۹)

يَوْمَئِذٍ أَيْنَ ٱلْمَفَرُّ ⑩ كَلَّا لَا وَزَرَ ⑪ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ

یومئذ	أین	المفر	کلا	لاوزر	إلی ربک	یومئذ
در این روز	کجاست	جای گریز	حاشا	نیست گریزگاهی	بسوی پروردگار تو	آن روز

آن روز انسان گوید: [راه] گریز کجاست؟ (۱۰) حاشا؛ پناهگاهی نیست (۱۱) آن روز [بازگشت و]

ٱلْمُسْتَقَرُّ ⑫ يُنَبَّؤُا۟ ٱلْإِنسَٰنُ يَوْمَئِذٍۭ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ⑬ بَلِ ٱلْإِنسَٰنُ

المستقر	ینبؤا	الإنسان	یومئذ	بما قدم	و أخر	بل الإنسان
قرارگاه	خبر داده شود	انسان	آن روز	به آنچه او پیش فرستاد	و او عقب گذاشت	بلکه انسان

قرارگاه به سوی پروردگار توست (۱۲) آن روز انسان را به آنچه پیش فرستاده و واپس نهاده [صدقهٔ جاری و علم سودمند] آگاه کنند (۱۳) بلکه انسان

عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ بَصِيرَةٞ ﴿١٤﴾ وَلَوۡ أَلۡقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ ﴿١٥﴾ لَا تُحَرِّكۡ بِهِۦ لِسَانَكَ

علی نفسه	بصیرة	ولوألقی	معاذیره	لاتحرک به لسانک
بر جان (حالت) خویش	آگاه	و اگر چه در میان آرد	عذرهای خویش	تو حرکت مده به همراه آن (قرآن) زبان خود را

بر نفس خویش بیناست (۱۴) هر چند که عذرهای خود را [بر گناه] در میان آرد (۱۵) زبان خود را [در هنگام وحی] زود به حرکت در نیاور

لِتَعۡجَلَ بِهِۦٓ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيۡنَا جَمۡعَهُۥ وَقُرۡءَانَهُۥ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأۡنَٰهُ فَٱتَّبِعۡ

لتعجل به	إن علینا	جمعه	و قرءانه	فإذا قرأنه	فاتبع
تا زود یادگیری آن را	همانا بر ما (بر ذمهٔ ما)	جمع کردن آن	و خواندن آن	پس هنگامیکه ما آن را خواندیم	پس تو پیروی کن

تا در خواندن [قرآن] شتابزدگی کنی (۱۶) همانا فراهم آوردن و خواندن آن بر [عهدهٔ] ماست (۱۷) پس چون آن را برخواندیم، همانگونه

قُرۡءَانَهُۥ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا بَيَانَهُۥ ﴿١٩﴾ كَلَّا بَلۡ تُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ

قرءانه	ثم إن علینا	بیانه	کلا	بل	تحبون	العاجلة	و تذرون
خواندن آن	پس همانا بر ذمهٔ ما	بیان آن	هرگز	بلکه	شما دوست می‌دارید	دنیای زودگذر	و شما می‌گذارید

خواندنش را دنبال‌کن (۱۸) آنگاه توضیح آن [نیز] بر [عهدهٔ] ماست (۱۹) [کافران را بگو:] نه چنان است [که می‌گویید،] بلکه این جهان زودگذر را دوست می‌دارید (۲۰)

ٱلۡأٓخِرَةَ ﴿٢١﴾ وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۭ

الأخرة	وجوه	یومئذ	ناضرة	إلی ربها	ناظرة	و وجوه	یومئذ
آخرت	بسیار رویها	آن روز	تر و تازه	بسوی پروردگار خویش	نگرنده	و بسیار رویها	آن روز

و آن جهان را فرو می‌گذارید (۲۱) آن روز چهره‌هایی تازه و [خرّم] هستند (۲۲) که به سوی پروردگار خود می‌نگرند (۲۳) و چهره‌هایی در آن روز

بَاسِرَةٞ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ ﴿٢٥﴾ كَلَّآ إِذَا

باسرة	تظن	أن	یفعل بها	فاقرة	کلا	إذا
درهم کشیده	گمان می‌کند [یقین دارد]	که	با او کرده می‌شود	کمر شکننده	آری، آری	هنگامیکه

در هم کشیده هستند (۲۴) یقین دارند که مورد عذابی کمرشکن قرار خواهند گرفت (۲۵) آری، آنگاه که

بَلَغَتِ ٱلتَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنۡۜ رَاقٖ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ ٱلۡفِرَاقُ ﴿٢٨﴾

بلغت	التراقی	و قیل	من راق	و ظن	أنه	الفراق
برسد	چنبرگردن (گلو)	و گفته شود	کیست افسون کننده	و او یقین کند	که این	جدایی

جان به گلوگاهها رسد (۲۶) و گفته شود: کیست افسونگر (درمان کننده)؟ (۲۷) و به یقین داند که هنگام جدایی است (۲۸)

وَٱلۡتَفَّتِ ٱلسَّاقُ بِٱلسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡمَسَاقُ ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَّقَ ع ۳۰ ۱۷

و التفت	الساق	بالساق	إلی ربک	یومئذ	المساق	فلاصدق
و بهم در پیچد	یک ساق	با ساق دیگر	بسوی پروردگارتو	این روز	سوق دادن	پس نه او تصدیق نمود

و ساقهای پا به هم پیچد (۲۹) آن روز است که به سوی پروردگارت سوق دادن باشد (۳۰) پس [دلبستهٔ دنیا] تقصدیق نکرد

وَلَا صَلَّىٰ ﴿٣١﴾ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿٣٣﴾

و لا صلی	ولکن	کذب	و تولیٰ	ثم ذهب	إلی أهله	یتمطیٰ
و نه او نماز گزارد	ولیکن (بلکه)	تکذیب نمود	و روی گردانید	پس رفت	بسوی خانوادهٔ خود	خرامان

و نه نماز گزارد (۳۱) بلکه تکذیب کرد و روی گرداند (۳۲) سپس خرامان به سوی اهل خویش رفت (۳۳)

أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٥﴾ أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ

أولیٰ لک	فأولیٰ	ثم	أولی لک	فأولی	أیحسب	الإنسان
وای بر تو	پس وای بر تو	سپس	وای بر تو	باز وای (افسوس)	آیا گمان می‌کند	انسان

وای بر تو پس وای [بر تو] (۳۴) باز هم وای بر تو! پس وای بر تو! (۳۵) آیا انسان می‌پندارد

أَن يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَىٰ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ

أن یترک	سدی	ألم یک	نطفة	من	منی	یمنیٰ	ثم کان
که او گذاشته شود	بیهوده	آیا نبود	نطفه‌ای	از	منی	ریخته می‌شد	پس او شد

که بیهوده رها می‌شود؟ (۳۶) آیا او [قبلاً] نطفه‌ای از منی که [در رحم] ریخته می‌شد، نبود؟ (۳۷) سپس

عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٣٩﴾

علقة	فخلق	فسویٰ	فجعل	منه	الزوجین	الذکروالأنثیٰ
خون بسته	پس او را آفرید	پس او را درست کرد	پس گردانید	از او	دو جفت (قسم)	نر و ماده

خون بسته بود، پس [خدا او را] آفرید و درست اندام کرد؟ (۳۸) و از آن (انسان) دو جنس نر و ماده را قرار داد (۳۹)

ع ۲ ۱۰ ۱۸

أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

ألیس	ذلک	بقدر	علی	أن یحیی	الموتیٰ
آیا نیست	او	توانا	بر	اینکه او زنده کند	مردگان

آیا این [خدا] بر اینکه مردگان را زنده کند توانا نیست؟ (۴۰)

۷۶. سورهٔ دهر [زمان، انسان] (مکی بوده، ۳۱ آیه و ۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقْنَا

هل أتی	علی الإنسٰن	حین	من الدهر	لم یکن شیئا	مذکورا	إنا خلقنا
همانا آمد	بر انسان	یک زمان	از زمانه	نبود او چیزی	قابل یادآوری	همانا ما آفریدیم

براستی که بر آدمی روزگاری برآمد که چیزی یاد کردنی نبود (۱) ما

ٱلْإِنسَٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَٰهُ سَمِيعًۢا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَٰهُ

الانسان	من نطفة	أمشاج	نبتليه	فجعلنه	سميعا	بصيرا	إنا هدينه
انسان	از نطفه	آمیخته	ما او را می‌آزماییم	پس ما او را گردانیدیم	شنوا	و بینا	همانا ما او را هدایت کردیم

آدمی را از نطفه‌ای آمیخته بیافریدیم، او را می‌آزماییم و او را شنوا و بینا گردانیدیم (٢) ما

ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ سَلَٰسِلَا۟ وَأَغْلَٰلًا

السبیل	إما شاكرا	و إما	كفورا	إنا أعتدنا	للكفرين	سلسلا	و أغللا
راه	خواه شکرگزار	و خواه	ناسپاس	همانا ما آماده کردیم	برای کافران	زنجیرها	و قلاده‌ها

راه را به او بنمودیم، یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاس (٣) ما برای کافران زنجیرها و غلّ‌ها (طوقها)

وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾

و سعيرا	إن	الأبرار	يشربون	من كأس	كان مزاجها	كافورا
و آتش فروزان (دوزخ)	همانا	نیکوکاران	می‌آشامند	ازجام(لیوان)	آمیزش آن می‌باشد	از کافور

و آتش افروخته آماده کرده‌ایم (٤) همانا نیکوکاران از جامی می‌نوشند که آمیزه‌اش [آب چشمهٔ] کافور است (٥)

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ

عينا	يشرب بها	عباد الله	يفجرونها	تفجيرا	يوفون
چشمه‌ای	از آن می‌آشامند	بندگان خداوند	روان می‌سازند آن را	روان کردنی	آنان به تمام و کمال وفا کنند

چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند [و به دلخواه خویش] هر گونه بخواهند روانش میسازند (٦)

بِٱلنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُۥ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعِمُونَ

بالنذر	و يخافون	يوما	كان	شره	مستطيرا	و يطعمون
نذرها (ی خویش)	و آنان می‌ترسند	روزی که	می‌باشد	بدی آن	همه جا را فرا گرفته (عام)	و آنان می‌خورانند

و به نذر [خود] وفا می‌کنند و از روزی که بدی و سختی آن فراگیرنده [و دامن گستر] است می‌ترسند (٧)

ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ

الطعام	على حبه	مسكينا	و يتيما	و أسيرا	إنما	نطعمكم
طعام	باوجوددوست‌داشتن	نیازمند	و یتیم	و اسیر (زندانی)	جز این نیست	ما طعام می‌دهیم به شما

طعام را به رغم دوست داشتنش، به بینوا ویتیم و اسیر می‌خورانند (٨) [و در دل می‌گویند:] شما را تنها

لِوَجْهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلَا شُكُورًا ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا

لوجه الله	لا نريد	منكم	جزاء	و لا شكورا	إنا نخاف	من ربنا
برای رضای الهی	ما نمی‌خواهیم	از شما	پاداشی	و نه سپاسی	همانا ما می‌ترسیم	از پروردگار ما

برای خشنودی خدا می‌خورانیم؛ از شما پاداش و سپاس نمی‌خواهیم (٩) ما از پروردگارمان

يَوۡمًا عَبُوسًا قَمۡطَرِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَىٰهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمِ وَلَقَّىٰهُمۡ

یوما	عبوسا	قمطریرا	فوقهم الله	شر	ذلک الیوم	و لقهم
از آن روز	روترش کرده	بسیار سخت	پس نگه داشت آنان را خداوند	بدی	آن روز	و به آنان عطا فرمود

در روزی که دژم و سخت سهمگین است می‌ترسیم (۱۰) پس خدا ایشان را از سختی آن روز نگاه داشت و به آنان

نَضۡرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٢﴾ مُّتَّكِـِٔينَ

نضرة	و سرورا	و جزىٰهم	بما صبروا	جنة	و حریرا	متکئین
تازگی	و شادمانی	و به آنان عوض داد	در برابر صبرشان	بهشت	و لباس ابریشمین	تکیه کننده می‌باشند

تازگی و شادمانی ارزانی داشت (۱۱) و ایشان را به سبب آنکه شکیبایی کردند بهشت و پرنیان پاداش داد (۱۲) در حالی که

فِيهَا عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِۖ لَا يَرَوۡنَ فِيهَا شَمۡسًا وَلَا زَمۡهَرِيرًا ﴿١٣﴾ وَدَانِيَةً

فیها	علی الأرائک	لا یرون	فیها	شمسا	و لا زمهریرا	و دانیة
درآن	بر تخت‌ها	آنان نمی‌بینند	درآن	آفتاب	و نه سردی	و نزدیک کرده می‌شود

در آنجا بر تختهای آراسته تکیه زنند، در آنجا نه [گرمی] آفتابی بینند و نه سرمای سختی (۱۳)

عَلَيۡهِمۡ ظِلَٰلُهَا وَذُلِّلَتۡ قُطُوفُهَا تَذۡلِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيۡهِم

علیهم	ظللها	و ذللت	قطوفها	تذلیلا	و یطاف	علیهم
بر آنان	سایه‌های آن	و نزدیک کرده می‌شود	خوشه‌های آن	خم شده	وبه گردش درآورده‌می‌شود	بر آنان

و سایه‌های [درختان] آن بر آنان نزدیک باشد ومیوه‌هایش [برای چیدن] رام گشته (در دسترس) است (۱۴)

بِـَٔانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكۡوَابٍ كَانَتۡ قَوَارِيرَا۠ ﴿١٥﴾ قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٍ

بٵنیة	من فضة	و أکواب	کانت	قواریرا	قواریر	من فضة
ظرفها،جامها	از نقره	و سبوها، جامها	می‌باشد	از شیشه‌ها	شیشه‌ها	از نقره

و جامهایی از نقره و سبوهایی از آبگینه بر ایشان می‌گردانند (۱۵) آبگینه‌هایی از سیم (سفید و شفّاف به صفای آبگینه)

قَدَّرُوهَا تَقۡدِيرًا ﴿١٦﴾ وَيُسۡقَوۡنَ فِيهَا كَأۡسًا كَانَ

قدروها تقدیرا	و	یسقون	فیها	کأسا	کان
آنان آن را به اندازهٔ مناسب اندازه کرده‌اند	و	آنان سیراب کرده می‌شوند	درآن	جامی	می‌باشد

که [فراخور نوشندگان] آن را به اندازه کرده باشند (۱۶) و در آنجا جامی بنوشانندشان که

مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيۡنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلۡسَبِيلًا ﴿١٨﴾ ۞ وَيَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ

مزاجها	زنجبیلا	عینا	فیها	تسمی سلسبیلا	و یطوف	علیهم
آمیختهٔ آن	زنجبیل	چشمه‌ای	درآن	سلسبیل نامیده می‌شود	و گردش می‌کند	بر آنان

آمیزهٔ آن زنجبیل است (۱۷) [از] چشمه‌ای در آنجا که سلسبیل نامند (۱۸)

وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ

ولدان	مخلدون	إذا رأيتهم	حسبتهم	لؤلؤا	منثورا	و إذا رأيت
پسران	جاودان (کم سن و سال)	هنگامیکه توآنان رابببینی	تو گمان می‌کنی آنان	مروارید	پراکنده‌شده	وهنگامیکه تودیدی

و پسرانی جاودانی برگردشان می‌گردند که چون آنان را ببینی پنداری که مروارید پراکنده‌اند (۱۹) و چون

ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ

ثم	رأیت	نعیما	و ملکا کبیرا	علیهم	ثیاب	سندس	خضر
آنجا	تو دیدی	نعمتی بزرگ	و پادشاهی بزرگ	بر آنان	جامه‌ها	از ابریشم نازک	سبز

به آنجا بنگری نعمتها بینی و پادشاهی بزرگ (۲۰) بر بالای‌شان جامه‌های سبز از دیبای نازک

وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا

و إستبرق	و حلوا	أساور	من فضة	و سقهم	ربهم	شرابا
و ابریشم لک (اطلس)	و پوشانیده شوند	دستبندها	از نقره	و آنان را سیراب می‌کند	پروردگارشان	شرابی

و ستبر است، و با دستواره‌های سیمین زیور شده‌اند و پروردگارشان به آنان شرابی

طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم

طهورا	إن هذا	کان	لکم	جزاء	و کان	سعیکم
پاکیزه	همانا این	هست	برای شما	پاداش	و هست	تلاش شما

پاکیزه نوشاند (۲۱) این پاداشی برای شما است و کوشش شما

ع ۱ ۲۲ ۱۹ مَّشْكُورًا ﴿٢٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَاصْبِرْ

مشکورا	إنا نحن	نزلنا	علیک	القرءان	تنزیلا	فاصبر
مورد قبول	همانا ما	فرو فرستادیم	بر تو	قرآن	به تدریج	پس صبر کن

پذیرفته و مقبول افتاده است (۲۲) همانا ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم (۲۳) پس

لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ

لحکم ربک	و لا تطع	منهم	ءاثما	أوکفورا	و اذکر	اسم ربک
بر حکم پروردگار خویش	و تو اطاعت مکن	از ایشان	گنهکار	یا ناسپاس	و تو یاد کن	نام پروردگارت

در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن و گنهکار یا ناسپاسی از آنان را فرمان مبر (۲۴) و نام پروردگارت را

بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ

بکرة	و أصیلا	و من	الیل	فاسجد	له	و سبحه
صبح	و شام	و از (بخشی از)	شب	پس تو سجده کن	برای او	و بپاکی یاد کن او را

بامداد و شبانگاه یاد کن (۲۵) و در بخشی از شب برای او [به نماز] سجده کن

لَيۡلٗا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَآءَهُمۡ يَوۡمٗا

ليلا طويلا	إن هؤلاء	يحبون	العاجلة	و يذرون	وراءهم	يوما	ثقيلا
بیشترین بخش شب	همانا مردم (منکر)	آنان دوست دارند	دنیا	و می‌گذارند	پشت سرشان	روزی	دشوار

و در بخشی بلند از شب او را به پاکی یاد کن (۲۶) همانا اینان این [دنیای] شتابان را دوست می‌دارند و روزی دشوار را [که در پیش دارند] (۲۷) پشت سرشان می‌افکنند

ثَقِيلٗا ﴿٢٧﴾ نَّحۡنُ خَلَقۡنَٰهُمۡ وَشَدَدۡنَآ أَسۡرَهُمۡۖ وَإِذَا شِئۡنَا بَدَّلۡنَآ أَمۡثَٰلَهُمۡ

نحن خلقنهم	و شددنا	أسرهم	و إذا شئنا	بدلنا	أمثلهم
ما ایشان را آفریدیم	و ما محکم کردیم	ترکیب وجودشان	و هنگامی که ما بخواهیم	ما تبدیل می‌کنیم	[مردم] هم مانندشان

ما ایشان را آفریدیم و پیوند وجود [و مفاصل] آنان را استوار ساختیم، و هر گاه بخواهیم به جای آنان گروهی دیگر همانندشان بیاوریم (۲۸)

تَبۡدِيلًا ﴿٢٨﴾ إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا ﴿٢٩﴾

تبديلا	إن هذه	تذكرة	فمن شاء	اتخذ	إلى ربه	سبيلا
تبدیل کردنی	همانا این	پند	پس آنکه خواهد	برگزیند	بسوی پروردگار خویش	راه

این [آیات] پندی است، پس هر که خواهد به سوی پروردگار خویش راهی پیش گیرد (۲۹)

وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴿٣٠﴾

و ما تشاءون	إلا	أن	يشاء الله	إن الله	كان	عليما	حكيما
و شما نمی‌خواهید	مگر	آنکه	خداوند بخواهد	همانا خداوند	هست	دانا	فرزانه

و شما نمی‌خواهید مگر آنکه خدای بخواهد. همانا خداوند دانای فرزانه است (۳۰)

ع ۲ ۹ ۲۰ يُدۡخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ وَٱلظَّٰلِمِينَ أَعَدَّ لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمَۢا ﴿٣١﴾

يدخل	من يشاء	في رحمته	و الظلمين	أعدلهم	عذابا أليما
او داخل می‌کند	آنکه او خواهد	در رحمت خویش	و ظالمان	او برای‌شان آماده نمود	عذابی دردناک

هر که را خواهد در بخشایش خویش در آرَد؛ و برای ستمکاران [مشرک] عذابی دردناک آماده ساخته است (۳۱)

۷۷. سورهٔ مرسلات [بادها] (مکی بوده، ۵۰ آیه و ۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَٱلۡمُرۡسَلَٰتِ عُرۡفٗا ﴿١﴾ فَٱلۡعَٰصِفَٰتِ عَصۡفٗا ﴿٢﴾ وَٱلنَّٰشِرَٰتِ نَشۡرٗا ﴿٣﴾

و المرسلات	عرفا	فالعصفت	عصفا	و النشرات	نشرا
سوگند به [بادهای] فرستاده شده	دل خوش کننده	پس سوگند به بادهای تند	باشدّت	وسوگندبه‌بادهای‌پخش‌کنندهٔ‌ابر	پخش کردنی

سوگند به بادهای فرستاده شده به وجهی نیکو (۱) پس سوگند به آن بادهای سخت و زنده (۲) و سوگند به آن بادهای پراکنده کنندهٔ [ابرها] (۳)

فَالْفَٰرِقَٰتِ فَرْقًا ۝٤ فَالْمُلْقِيَٰتِ ذِكْرًا ۝٥ عُذْرًا

فالفرقت	فرقا	فالملقیٰت	ذکرا	عذرا
پس سوگند به بادهای از هم جداکننده	جداکردنی	باز سوگند به جماعت فرشتگان القا کننده	ذکر (وحی)	برای تمام کردن حجّت

و سوگند به آن جداکنندگان [حق از باطل] (۴) و سوگند به آن القاکنندگان وحی. برای اتمام حجت (۵)

أَوْ نُذْرًا ۝٦ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَٰقِعٌ ۝٧ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ۝٨

أونذرا	إنما	توعدون	لواقع	فإذا	النجوم طمست
یا برای بیم دادن	همانا آنچه	به شما وعده داده می‌شود	البته واقع شدنی	پس هنگامیکه	ستارگان نابود شود (بی‌نور گردد)

یا برای هشدار (۶) که همانا آنچه وعده داده می‌شوید شدنی است (۷) پس آنگاه که ستارگان محو [و بی‌نور] شوند (۸)

وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ۝٩ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ۝١٠ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ ۝١١

و إذا	السماء	فرجت	و إذا الجبال	نسفت	و إذا الرسل	أقتت
و هنگامیکه	آسمان	بشکافد	و هنگامی که کوهها	پراکنده شود	و هنگامیکه رسولان	وقتی معین شود

و آنگاه که آسمان شکافته شود (۹) و آنگاه که کوهها از بیخ برکنده شوند (۱۰) و آنگاه که برای پیامبران وقتی معین شود [برای ادای شهادت بر ملت خود] (۱۱)

لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ۝١٢ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ۝١٣ وَمَا أَدْرَىٰكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ۝١٤ وَيْلٌ

لأی یوم	أجلت	لیوم الفصل	و ما أدرىٰک	ما یوم الفصل	ویل
برای کدام روز	تأخیر داده شده	برای روز فیصله کن	و چه چیز دانا نمود تو را	روز فیصله کن چیست	وای

برای کدام روز اینها واپس داشته شده‌اند؟ (۱۲) برای روز داوری (۱۳) چه دانی که روز داوری چیست؟ (۱۴)

يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۝١٥ أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ۝١٦ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ ۝١٧

یومئذ	للمکذبین	ألم نهلک	الأولین	ثم نتبعهم	الأخرین
در آن روز	برای تکذیب کنندگان	آیا ما هلاک نکردیم	پیشینیان	پس از پی ایشان آوردیم	پسینیان

در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۱۴) آیا پیشینیان را هلاک نکردیم؟ (۱۵) سپس پسینیان را از پی آنها فرستیم (۱۶)

كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ۝١٨ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۝١٩ أَلَمْ نَخْلُقكُّم

کذلک نفعل	بالمجرمین	ویل	یومئذ	للمکذبین	ألم نخلقکم
چنین رفتار می‌کنیم	با گنهکاران	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان	آیا ما پدید نیاوردیم شما را

با بزهکاران چنین رفتار می‌کنیم (۱۸) در آن روز وای (دوزخ) بر تکذیب کنندگان (۱۹) آیا شما را

مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ۝٢٠ فَجَعَلْنَٰهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ۝٢١ إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ۝٢٢

من ماء	مهین	فجعلنٰه	فی	قرار مکین	إلی	قدر معلوم
از آبی	بی‌مقدار،خوار	پس ما آن را گذاشتیم	در	جایگاهی محفوظ	تا	وقتی معین

از آبی بی‌مقدار نیافریدیم؟ (۲۰) سپس آن را در جایگاهی استوار قرار دادیم (۲۱) تا هنگامی معیّن (۲۲)

فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ﴿۲۳﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۴﴾

فقدرنا	فنعم	القدرون	ویل	یومئذ	للمکذبین
پس ما توانا بودیم، پس اندازه کردیم	پس چه نیکو	توانایان، اندازه کنندگان	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان

پس توانا بودیم و چه نیکو توانا بودیم (۲۳) در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۲۴)

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿۲۵﴾ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا ﴿۲۶﴾

ألم نجعل	الأرض	كفاتا	أحياء	و أمواتا
آیا ما نگردانیدیم	زمین	جمع‌کننده	برای زندگان	و مردگان

آیا زمین را گرد آورنده نساختیم (۲۵) برای زندگان و مردگان (۲۶)

وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاءً فُرَاتًا ﴿۲۷﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ

و جعلنا	فیها	رواسی	شمخت	و أسقینکم	ماء فراتا	ویل	یومئذ
و ما گردانیدیم	در آن	کوهها	شامخ و بلند	و ما سیراب کردیم شما را	آب شیرین	وای	در آن روز

و در آن کوههای بلند پدید آوردیم و به شما آبی شیرین نوشاندیم (۲۷) در آن روز وای

لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۸﴾ انطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿۲۹﴾ انطَلِقُوا

للمکذبین	إنطلقوا	إلی	ما کنتم به	تکذبون	إنطلقوا
برای تکذیب‌کنندگان	شما بروید	بسوی	آنچه شما بودید بدان	شما تکذیب می‌کردید	شما بروید

بر تکذیب کنندگان (۲۸) به سوی آنچه دروغش می‌انگاشتید بروید (۲۹) بروید

إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿۳۰﴾ لَّا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي

إلی ظل	ذی	ثلث	شعب	لا ظلیل	و لا یغنی
بسوی سایه‌ای	دارای	سه	شاخه‌ها	نه سایهٔ سرد باشد	و نه کفایت کند

به سوی سایهٔ [دودی] که سه شاخه دارد (۳۰) که نه سایه گستر است و نه

مِنَ اللَّهَبِ ﴿۳۱﴾ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿۳۲﴾ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ

من	اللهب	إنها	ترمی	بشرر	کالقصر	کأنه	جملت
از	گرمی آتش	همانا آن	می‌افکند	اخگرها	همچون کاخ	گویا آن	شتران

از لهیب آتش باز دارد (۳۱) [آتشی که] شراره‌هایی همچون قصر می‌افکند (۳۲) تو گویی شترانی

صُفْرٌ ﴿۳۳﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۳۴﴾ هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ ﴿۳۵﴾ وَلَا يُؤْذَنُ

صفر	ویل	یومئذ	للمکذبین	هذا یوم	لا ینطقون	و لا یؤذن
زرد	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان	این‌روزیست	آنان سخن نمی‌گویند	و نه اجازه داده می‌شود

زرد رنگ است (۳۳) در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۳۴) این روزی است که سخن نگویند (۳۵) و نه به آنان اجازه داده شود

لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ

لهم	فیعتذرون	ویل	یومئذ	للمکذبین	هذا	یوم الفصل
برای‌شان	که آنان عذرخواهی کنند	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان	این	روزفیصله کن،داوری

تا عذر بخواهند (۳۶) در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۳۷) این است روز داوری

جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿٣٩﴾

جمعنکم	و	الأولین	فإن	کان لکم	کید	فکیدون
ما شما را جمع کردیم	و	پیشینیان	پس اگر	هست نزد شما	نیرنگی	پس شما با من نیرنگبازی کنید

که شما و پیشینیان را گرد آورده‌ایم (۳۸) پس اگر نیرنگی دارید، دربارهٔ من به کار برید (۳۹)

ع ۴۰ ۲۱ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾

ویل	یومئذ	للمکذبین	إن المتقین	فی	ظلل	و عیون
وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان	همانا پرهیزگاران	در	سایه‌ها	و چشمه‌ها

در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۴۰) همانا پرهیزگاران در سایه‌ها و [کنارِ] چشمه‌ها باشند (۴۱)

وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا

و فواکه	مما	یشتهون	کلوا	و اشربوا	هنیئا	بما
و میوه‌ها	از آنچه	آنان می‌خواهند	شما بخورید	و بیاشامید	گوارا	به سبب آنچه

و میوه‌هایی از آنچه بخواهند (۴۲) بخورید و بیاشامید، نوش و گوارا، به پاداش آنچه

كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾

کنتم تعملون	إنا کذلک	نجزی	المحسنین	ویل	یومئذ	للمکذبین
شما می‌کردید	همانا ما اینچنین	پاداش می‌دهیم	نیکوکاران	وای	در آن روز	برای تکذیب‌کنندگان

می‌کردید (۴۳) ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم (۴۴) در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۴۵)

كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ

کلوا	و تمتعوا	قلیلا	إنکم	مجرمون	ویل	یومئذ
شما بخورید	و شما بهره برید	اندکی	همانا شما	گنهکاران	وای	در آن روز

بخورید و اندکی [در این دنیا] برخوردار شوید، چرا که شما گناهکارید (۴۶) در آن روز وای

لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيْلٌ

للمکذبین	و إذا	قیل	لهم	ارکعوا	لا یرکعون	ویل
برای تکذیب‌کنندگان	و هنگامیکه	گفته شود	برای‌شان	شما رکوع کنید	آنان رکوع نمی‌کنند	وای

بر تکذیب کنندگان (۴۷) و چون به آنان گفته شود رکوع کنید (نماز گزارید) رکوع نمی‌کنند (نماز نمی‌گزارند) (۴۸)

ع ۲ ۱۰ ۲۲

يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثِۭ بَعۡدَهُۥ يُؤۡمِنُونَ ﴿٥٠﴾

يومئذ	للمكذبين	فبأي	حديث	بعده	يؤمنون
در آن روز	برای تکذیب‌کنندگان	پس به کدام	سخن	پس از آن	آنان ایمان می‌آورند

در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۴۹) پس به کدام سخن بعد از آن (قرآن) ایمان خواهند آورد؟ (۵۰)

جزء سی‌ام

۷۸. سورهٔ نبأ [خبر] (مکی بوده، ۴۰ آیه و ۲ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
	.	به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٢﴾ ٱلَّذِي هُمۡ فِيهِ مُخۡتَلِفُونَ ﴿٣﴾

عم	یتساءلون	عن	النبإ العظیم	الذی	هم	فیه	مختلفون
از چه	از همدیگر سؤال می‌کنند	از	خبر بزرگ (قیامت)	آنکه	آنان	درآن	اختلاف کنندگان‌اند

[کافران] دربارهٔ چه چیز از یکدیگر می‌پرسند؟ (۱) از آن خبر بزرگ (رستاخیز، رسالت پیامبر، قرآن، مرگ) (۲) که دربارهٔ آن با هم اختلاف دارند (۳)

كَلَّا سَيَعۡلَمُونَ ﴿٤﴾ ثُمَّ كَلَّا سَيَعۡلَمُونَ ﴿٥﴾ أَلَمۡ نَجۡعَلِ ٱلۡأَرۡضَ

کلا	سیعلمون	ثم	کلا	سیعلمون	ألم نجعل	الأرض
نه چنین است	بزودی می‌دانند	باز	نه چنین است	بزودی بدانند	آیا ما نگردانیدیم	زمین

نه چنان است، خواهند دانست (۴) باز هم نه چنان است، به زودی خواهند دانست (۵) آیا زمین را

مِهَٰدٗا ﴿٦﴾ وَٱلۡجِبَالَ أَوۡتَادٗا ﴿٧﴾ وَخَلَقۡنَٰكُمۡ أَزۡوَٰجٗا ﴿٨﴾ وَجَعَلۡنَا نَوۡمَكُمۡ

مهٰدا	و الجبال	أوتادا	و	خلقنکم	أزواجا	و جعلنا	نومکم
فرش، بستر	و کوهها	میخها	و	آفریدیم شما را	جفت جفت	و گردانیدیم	خواب شما

بستری نگردانده‌ایم؟ (۶) و کوهها را چون میخها (۷) و شما را جفت [نر و ماده] آفریدیم (۸)

سُبَاتٗا ﴿٩﴾ وَجَعَلۡنَا ٱلَّيۡلَ لِبَاسٗا ﴿١٠﴾ وَجَعَلۡنَا ٱلنَّهَارَ مَعَاشٗا ﴿١١﴾ وَبَنَيۡنَا

سباتا	و جعلنا	الیل	لباسا	و جعلنا	النهار	معاشا	و بنینا
آسایش، آرام گرفتن	و گردانیدیم	شب	لباس، پوشش	و گردانیدیم	روز	وقت معاش	و بنا کردیم

و خوابتان را مایهٔ آسایش و راحتی ساختیم (۹) و شب را [برای شما] پوششی قرار دادیم (۱۰) و روز را [زمان کسب] معاش [شما] گرداندیم (۱۱)

فَوۡقَكُمۡ سَبۡعًا شِدَادًا ﴿۱۲﴾ وَجَعَلۡنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿۱۳﴾ وَأَنزَلۡنَا مِنَ

فوقكم	سبعا	شدادا	و جعلنا	سراجا	و هاجا	و أنزلنا	من
بالای شما	هفت	محکم (آسمان)	و گردانیدیم	چراغ	رخشنده	و فرو آوردیم	از

و بر فرازتان هفت آسمان استوار بنا کردیم (۱۲) و [خورشید را] چراغی درخشان ساختیم (۱۳)

ٱلۡمُعۡصِرَٰتِ مَآءٗ ثَجَّاجٗا ﴿۱۴﴾ لِّنُخۡرِجَ بِهِۦ حَبّٗا وَنَبَاتٗا ﴿۱۵﴾ وَجَنَّٰتٍ أَلۡفَافًا ﴿۱۶﴾

المعصرات	ماء ثجاجا	لنخرج	به	حبا	و نباتا	و	جنّٰت ألفافا
ابرهای‌باردار	آب ریزان	تا بیرون کنیم	بوسیلهٔ آن	دانه	و گیاه	و	باغهای انبوه (پیچ در پیچ)

و از ابرهای باردار، آبی سخت ریزان فرو فرستادیم (۱۴) تا بدان، دانه و گیاه بیرون آریم (۱۵) و بوستانهایی با [درختان] انبوه (۱۶)

إِنَّ يَوۡمَ ٱلۡفَصۡلِ كَانَ مِيقَٰتٗا ﴿۱۷﴾ يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَتَأۡتُونَ

إن	يوم الفصل	كان	ميقاتا	يوم	ينفخ	في الصور	فتأتون
همانا	روز داوری	هست	وقت معین، میعادگاه	روزی	دمیده می‌شود	در صور	پس می‌آیید

همانا وعده گاه [ما با شما] روز داوری است (۱۷) روزی که در صور (شاخ، بوق، شیپور) دمیده شود، آنگاه

أَفۡوَاجٗا ﴿۱۸﴾ وَفُتِحَتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتۡ أَبۡوَٰبٗا ﴿۱۹﴾ وَسُيِّرَتِ ٱلۡجِبَالُ فَكَانَتۡ

أفواجا	و فتحت	السماء	فكانت	أبوابا	و سيرت	الجبال	فكانت
گروه گروه	و باز کرده می‌شود	آسمان	پس شود	دروازه‌ها	و به گردش آید	کوهها	پس شود

گروه گروه می‌آیید (۱۸) و آسمان شکافته شود و دروازه - دروازه گردد (۱۹) و کوهها روان کرده و [چون]

سَرَابًا ﴿۲۰﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتۡ مِرۡصَادٗا ﴿۲۱﴾ لِّلطَّٰغِينَ مَـَٔابٗا ﴿۲۲﴾ لَّٰبِثِينَ

سرابا	إن	جهنم	كانت	مرصادا	للطاغين	مئابا	لٰبثين
سراب (آب‌نما)	همانا	دوزخ	هست	کمینگاه	برای سرکشان	بازگشتگاه	درنگ کنندگان

سراب شود (۲۰) همانا دوزخ کمینگاه است. بازگشتگاه سرکشان است (۲۱)

فِيهَآ أَحۡقَابٗا ﴿۲۳﴾ لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرۡدٗا وَلَا شَرَابًا ﴿۲۴﴾ إِلَّا

فيها	أحقابا	لا يذوقون	فيها	بردا	ولا	شرابا	إلا
درآن	زمانه‌ها	نمی‌چشند	درآن	سردی، خنکی	و نه	آشامیدنی	مگر

روزگاری دراز در آن درنگ کنند (۲۲) در آنجا نه هیچ خنکی چشند و نه هیچ آشامیدنیی (۲۳) مگر

حَمِيمٗا وَغَسَّاقٗا ﴿۲۵﴾ جَزَآءٗ وِفَاقًا ﴿۲۶﴾ إِنَّهُمۡ كَانُواْ لَا يَرۡجُونَ حِسَابٗا ﴿۲۷﴾ وَكَذَّبُواْ

حميما	وغساقا	جزاء	وفاقا	إنهم	كانوا لايرجون	حسابا	و كذبوا
آب جوشان	و زرداب	کیفر	فراخور اعمال‌شان	همانا آنان	امید نمی‌داشتند	حساب	و تکذیب کردند

آب جوشان و زردابه‌ی دوزخیان به پاداش فراخور [با جُرم آنها] (۲۴) زیرا آنان حساب [قیامت] را امید نداشتند (۲۵)

بِـَٔايَٰتِنَا كِذَّابٗا ﴿٢٨﴾ وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ كِتَٰبٗا ﴿٢٩﴾ فَذُوقُواْ

بئايتنا	كذابا	وكل شيء	أحصينه	كتبا	فذوقوا
آيات ما را	به دروغ پنداشتن	و هر چیزی	ما آن را برشمردیم	نوشته	پس بچشید

و آیات ما را به سختی تکذیب می‌کردند (۲۶) و همه چیز را با نوشتن حفظ کردیم (۲۷) پس [طعم تلخ عذاب را] بچشید

فَلَن نَّزِيدَكُمۡ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾ إِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَآئِقَ وَأَعۡنَٰبٗا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ ع ١ ٣٠ ١

فلن نزيدكم	إلا	عذابا	إن	للمتقين	مفازا	حدائق	و أعنابا	و كواعب
پس هرگز نمی‌افزاییم شما را	مگر	عذاب	همانا	برای پرهیزگاران	کامیابی	باغها	وانگورها	وزنان دوشیزه

که در حق شما جز عذاب نیفزاییم (۲۸) همانا پرهیزگاران را رستگاری است و بوستانها و درختان انگور (۲۹) و [حوریان] نارپستان

أَتۡرَابٗا ﴿٣٣﴾ وَكَأۡسٗا دِهَاقٗا ﴿٣٤﴾ لَّا يَسۡمَعُونَ فِيهَا لَغۡوٗا وَلَا كِذَّٰبٗا ﴿٣٥﴾ جَزَآءٗ

أترابا	و كأسا	دهاقا	لا يسمعون	فيها	لغوا	و لا كذابا	جزاء
همسن و سال	و جامها	لبریز	آنان نمی‌شنوند	درآن	سخن بیهوده‌ای	و نه دروغی	پاداش

همسال (۳۰) و جامهایی سرشار از شراب (۳۱) در آنجا نه سخن بیهوده‌ای شنوند و نه [یکدیگر را] تکذیب [کنند] (۳۲) پاداشی بسنده [به آنان]

مِّن رَّبِّكَ عَطَآءً حِسَابٗا ﴿٣٦﴾ رَّبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا

من	ربک	عطاء	حسابا	رب	السموات	و الأرض	و ما بينهما
از	سوی پروردگار تو	بخششی	از روی حساب	پروردگار	آسمانها	و زمین	و میان آندو

از سوی پروردگارت، داده شده است (۳۳) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست،

ٱلرَّحۡمَٰنِۖ لَا يَمۡلِكُونَ مِنۡهُ خِطَابٗا ﴿٣٧﴾ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ صَفّٗاۖ

الرحمن	لا یملکون	منه	خطابا	یوم	یقوم الروح	و الملئكة	صفا
بخشاینده	آنان نمی‌توانند	از (هیبت) او	سخن گفتن	روزی	می‌ایستد جبرییل	و فرشتگان	صف بسته

خدای بخشاینده، از [بیم] او نمی‌توانند سخنی بگویند (۳۴) روزی که روح (جبریل) و [دیگر] فرشتگان به صف ایستند؛

لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنۡ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَقَالَ صَوَابٗا ﴿٣٨﴾

لا یتکلمون	إلا	من	أذن	له	الرحمن	و قال	صوابا
سخن نمی‌گویند	مگر	آنکه	اجازه دهد	برای او	خدای بخشاینده	و گوید	سخن درست

سخن نگویند مگر آنکه خدای رحمان به او اجازه داده باشد و او سخن به صواب گوید (و به اذن خدا شفاعت گنهکاران کند) (۳۵)

ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ مَـَٔابًا ﴿٣٩﴾

ذلک	الیوم	الحق	فمن	شاء	اتخذ	إلی ربه	مئابا
این	روز	حق	پس آنکه	او بخواهد	می‌گیرد، می‌جوید	بسوی پروردگار خویش	بازگشتی

آن روز حق و حقیقت است، پس هر که خواهد بازگشتگاهی به سوی پروردگار خویش بجوید (۳۶)

إِنَّآ أَنذَرۡنَٰكُمۡ عَذَابٗا قَرِيبٗا يَوۡمَ يَنظُرُ ٱلۡمَرۡءُ مَا قَدَّمَتۡ يَدَاهُ

إنا أنذرنكم	عذابا	قريبا	يوم	ينظر	المرء	ما	قدمت يداه
همانا بیم دادیم شما را	عذابی	نزدیک	آن روز	می‌نگرد	شخص (آدمی)	آنچه	دستهایش پیش فرستاد

به راستی ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم، روزی که آدمی به آنچه با دستانش پیش فرستاده است، می‌نگرد،

ع ۲ ۱۰ ۲

وَيَقُولُ ٱلۡكَافِرُ يَٰلَيۡتَنِي كُنتُ تُرَٰبَۢا ﴿٤٠﴾

و يقول	الكفر	يليتنى	كنت	ترابا
و می‌گوید	کافر	کاش من	می‌بودم	خاک

و کافر گوید: ای کاش خاک بودمی (تا برانگیخته و عذاب نمی‌شدم) (۳۷)

۷۹. سورهٔ نازعات [فرشتگان گیرندهٔ جان] (مکی بوده، ۴۶ آیه و ۲ رکوع است)

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَٱلنَّٰزِعَٰتِ غَرۡقٗا ﴿١﴾ وَٱلنَّٰشِطَٰتِ نَشۡطٗا ﴿٢﴾ وَٱلسَّٰبِحَٰتِ

و النزعت	غرقا	و النشطت	نشطا	و السبحت
سوگند به آنانی که می‌کشند	به سختی	و سوگند به آنانی که به آسانی می‌گیرند	به آسانی	و آنانی که شنا می‌کنند

سوگند به آن کشندگان به نیرو و به سختی. و سوگند به آن بازگیرندگان بازگرفتنی

سَبۡحٗا ﴿٣﴾ فَٱلسَّٰبِقَٰتِ سَبۡقٗا ﴿٤﴾ فَٱلۡمُدَبِّرَٰتِ أَمۡرٗا ﴿٥﴾ يَوۡمَ تَرۡجُفُ

سبحا	فالسبقت	سبقا	فالمدبرت	أمرا	يوم	ترجف
به آسانی	پس بر شناکنندگان	شناکردنی	پس تدبیرکنندگان	کارها	روز	می‌لرزاند

به آسانی. و سوگند به آن شناکنندگان شناکردنی. پس به آن تدبیرکنندگان کارها [که هر آینه برانگیخته می‌شوید]. در روزی که

ٱلرَّاجِفَةُ ﴿٦﴾ تَتۡبَعُهَا ٱلرَّادِفَةُ ﴿٧﴾ قُلُوبٞ يَوۡمَئِذٖ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾ أَبۡصَٰرُهَا خَٰشِعَةٞ ﴿٩﴾ يَقُولُونَ

الراجفة	تتبعها	الرادفة	قلوب	يومئذ	و اجفة	أبصارها	خاشعة	يقولون
لرزنده	در پی آن می‌آید	در پی‌آینده	دلهایی	آن روز	ترسان	دیدگان آنان	فروافتاده	می‌گویند

لرزنده بلرزد. و از پی آن لرزه‌ای [دگر] افتد. در آن روز، دلهایی سخت هراسانند. دیدگانشان افتاده. [منکران بعثت] گویند:

أَءِنَّا لَمَرۡدُودُونَ فِي ٱلۡحَافِرَةِ ﴿١٠﴾ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا نَّخِرَةٗ ﴿١١﴾

أءنا	لمردودون	فى	الحافرة	أءذا	كنا	عظما	نخرة
آیا ما	برگشت داده شدگان	در	حالت نخست	آیا هنگامیکه	بودیم	استخوان‌ها	پوسیده

آیا ما [پس از مرگ] به حال نخست باز گردانیده می‌شویم؟ آیا آنگاه که استخوانهایی پوسیده گشتیم؟

بَنَىٰهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّىٰهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَىٰهَا ﴿٢٩﴾ وَالْأَرْضَ

بنٰها	رفع	سمکها	فسو ىٰها	و أغطش	ليلها	و أخرج	ضحٰها	والأرض
آن را ساخت	بلند کرد	سقف آن	پس‌اورادرست‌نمود	و تاریک کرد	شب آن	وبیرون‌نمود	روزش را	و زمین

[او] آن را برپا کرده است؟ سقفش را برافراشت و آن را [به اندازهٔ معین] درست کرد. و شبش را تاریک ساخت و روزش را آشکار گردانید. و زمین را

بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَىٰهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَىٰهَا ﴿٣١﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَىٰهَا ﴿٣٢﴾

بعد	ذلک	دحٰها	أخرج	منها	ماءها	و	مرعٰها	و الجبال	أرسٰها
پس از	این	هموارکردآن‌را	بیرون نمود	از آن	آب آن	و	چراگاه آن	و کوهها	استوار نمود آن را

پس از آن بگسترانید. [و] از آن آبش و گیاهانش را بیرون آورد. و کوهها را [بر آن] استوار و پابرجا گردانید.

مَتَٰعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَٰمِكُمْ ﴿٣٣﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ

متاعا	لکم	و لأنعمکم	فإذا	جاءت	الطامة	الکبریٰ	یوم	یتذکر
بهره‌مندی	برای شما	و برای چهارپایان شما	پس هنگامیکه	آمد	هنگامهٔ	بزرگ	روزی	یاد می‌کند

تا شما و چهارپایانتان را بهره‌مندی باشد. پس آنگاه که آن هنگامهٔ [رستاخیز] در رسد. [آن] روز است که

الْإِنسَٰنُ مَا سَعَىٰ ﴿٣٥﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَن

الإنسان	ما	سعی	و برزت	الجحیم	لمن	یریٰ	فأما	من
انسان	آنچه	کوشیده است	و ظاهر کرده شود	دوزخ	برای آنکه	او می‌بیند	پس	آنکه

آدمی هر چه کرده است به یاد آورد. و دوزخ برای هر که [می‌خواهد آن را ببیند] آشکار گردد. [مردم در آن روز دو گروه شوند]. اما هر که

طَغَىٰ ﴿٣٧﴾ وَءَاثَرَ الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا

طغیٰ	و ءاثر	الحیوٰة	الدنیا	فإن	الجحیم	هی	المأویٰ	و أما
سرکشی نمود	و برگزید	زندگی	دنیا	پس همانا	دوزخ	آن	جایگاه	و اما

سرکشی کرد و زندگی پست این جهان را برگزید. پس جایگاه او همان دوزخ است. و اما

مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ

من خاف	مقام	ربه	و نهی	النفس	عن	الهویٰ	فإن	الجنة
آنکه بترسد	ایستاده شدن	پروردگار خویش	و منع کند	جان و دل	از	هوس	پس همانا	بهشت

هر کس که از ایستادن در پیشگاه پروردگار خود هراسید و نفس [خود] را از هویٰ و هوس بازداشت. پس

هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَىٰهَا ﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنتَ

هی	المأوی	یسئلونک	عن	الساعة	أیان	مرسٰها	فیم	أنت
آن	جایگاه	از تو می‌پرسند	از	قیامت	چه وقت است	برپا شدن آن	در چه چیز	تو

[بداند] جایگاه او همان بهشت است. دربارهٔ رستاخیز از تو می‌پرسند که فرا رسیدنش چه وقت است؟ تو

قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَإِذَا هُم

قالوا	تلک	إذا	کرة	خاسرة	فإنما	هی	زجرة	واحدة	فإنما	هم
گفتند	آن	آنگاه	بازگشتی	درزیان‌افکننده	پس‌همانا	آن	آوازی تند	یک	پس آنوقت	ایشان

[و با خود] گویند: در این صورت آن بازگشتی زیانبار است. پس همانا آن (بازگشت) یک بانگ تُند است و بس. که ناگاه

بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ﴿١٥﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ

بالساهرة	هل	أتىک	حدیث	موسىٰ	إذ نادىه	ربه	بالواد	المقدس
در زمین هموار	آیا	رسید نزد تو	خبر،سرگذشت	موسی	آنگاه که خواند او را	پروردگار او	در وادی	مقدس

بر روی زمین فرا آیند. ایا داستان موسی به تو رسیده است؟ آنگاه که پروردگارش او را در وادی مقدس

طُوًى ﴿١٦﴾ اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿١٧﴾ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ

طوی	إذهب	إلی	فرعون	إنه	طغىٰ	فقل	هل	لک	إلی
طوی	برو	بسوی	فرعون	همانا او	سرکشی کرد	پس بگو	آیا	برای تو	بسوی

طُوی بخواند. که به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است. پس بگو: آیا تو را هیچ میل و رغبتی هست

أَنْ تَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَرَاهُ الْآيَةَ

أن	تزکىٰ	و أهدیک	إلی	ربک	فتخشىٰ	فأرىه	الأیة
این که	تو پاکیزه شوی	و من رهنمونی کنم تو را	بسوی	پروردگار تو	پس تو بترسی	پس به او نشان داد	نشانه

که به پاکی گرایی؟ و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا بترسی؟ پس آن نشانهٔ

الْكُبْرَىٰ ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ﴿٢٣﴾

الکبرىٰ	فکذب	و عصىٰ	ثم أدبر	یسعی	فحشر	فنادىٰ
بزرگ	پس او تکذیب نمود	و نافرمانی کرد	بازپشت گردانید	می‌کوشید	پس جمع نمود	پس نداکرد

بزرگ را به او بنمود. پس تکذیب کرد و نافرمانی نمود. سپس پشت گردانیده می‌کوشید [تا تدبیری کند] پس [همه قوم خود را] گردآورد، آنگاه آواز داد.

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ ﴿٢٥﴾ إِنَّ

فقال	أنا	ربکم الأعلی	فأخذه	الله	نکال	الأخرة	والأولی	إن
پس گفت	من	پروردگار بزرگتر شما	پس گرفت او را	خداوند	کیفر	آخرت	و دنیا	همانا

گفت: منم خدای برتر شما. پس خداوند [هم] او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد. هر آینه

فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَىٰ ﴿٢٦﴾ أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ ع ۲۶ ۳

فی	ذلک	لعبرة	لمن	یخشی	ءأنتم	أشد	خلقا	أم	السماء
در	این	البته پند	برای آنکه	بترسد	آیا شما	سخت‌تر	آفرینش	یا	آسمان

در این [ماجرا] عبرتی است برای هر که بترسد. آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که

مِن ذِكْرَىٰهَآ ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَىٰهَآ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَىٰهَا ﴿٤٥﴾

من	ذكرها	إلى	ربک	منتهها	إنما	أنت	منذر	من	يخشها
از	یادکرد آن	بسوی	پروردگار تو	پایان آن	تنها	تو	بیم دهنده	آنکه	ازآن می‌ترسد

از یاد کرد آن در چه چیزی؟ [تا وقوع آن را بدانی] نهایت [و تمام علمِ] آن با پروردگار توست. تو تنها هر کس را که از آن می‌ترسد، بیم می‌دهی.

ع ۲ / ۲۰ / ۴

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوٓا۟ إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَىٰهَا ﴿٤٦﴾

كأنهم	يوم	يرونها	لم يلبثوا	إلا	عشية	أو	ضحها
گویا آنان	روزی	آن را می‌بینند	درنگ نکرده‌اند	مگر	شامگاهی	یا	چاشتگاهی

روزی که آن را می‌بینند، گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده‌اند.

۸۰. سورهٔ عبس [روی ترش کرد] (مکی بوده، ۴۲ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ﴿١﴾ أَن جَآءَهُ ٱلْأَعْمَىٰ ﴿٢﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُۥ

عبس	و تولىٰ	أن	جاءه	الأعمىٰ	و ما	يدريک	لعله
روی ترش‌کرد	و روی گردانید	که	آمد نزد او	کور	و چه	داناکرد تو را	شاید او

چهره درهم کشید و روی گردانید (۱) که آن مرد نابینا پیش او آمد (۲) و تو چه دانی، شاید او

يَزَّكَّىٰٓ ﴿٣﴾ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ ٱلذِّكْرَىٰٓ ﴿٤﴾ أَمَّا مَنِ ٱسْتَغْنَىٰ ﴿٥﴾

يزكىٰ	أو	يذكر	فتنفعه	الذكرىٰ	أما	من	استغنىٰ
پاک می‌شد	یا	پند می‌گرفت	پس به او نفع می‌رسانید	پند دادن	اما	آنکه	بی‌نیازی کرد

به پاکی گراید (۳) یا پند پذیرد و اندرز سودش دهد (۴) اما آنکه بی‌نیازی نمود (۵)

فَأَنتَ لَهُۥ تَصَدَّىٰ ﴿٦﴾ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَن

فأنت	له	تصدىٰ	و ما	عليک	ألا	يزكى	و أما	من
پس تو	برای او	رو می‌کنی	و نیست	بر تو	که	پاک نشود	و اما	آنکه

تو بدو روی می‌آری (۶) با آنکه اگر پاک نگردد بر تو [مسئولیتی] نیست (۷) و امّا آنکه

جَآءَكَ يَسْعَىٰ ﴿٨﴾ وَهُوَ يَخْشَىٰ ﴿٩﴾ فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ ﴿١٠﴾ كَلَّآ

جاءک	يسعىٰ	و هو	يخشىٰ	فأنت	عنه	تلهىٰ	كلا
آمد نزد تو	شتاب می‌کرد	و او	می‌ترسد	پس تو	از او	تغافل می‌ورزی	هرگز، هرگز

با کوشش و شتاب [و علاقه] نزد تو آمد (۸) در حالی که [از خدای] می‌ترسد (۹) پس تو از او [به دیگری] می‌پردازی (۱۰) هرگز، هرگز [چنین مکن] که همانا

إِنَّهَا تَذۡكِرَةٞ ﴿١١﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٖ مُّكَرَّمَةٖ ﴿١٣﴾ مَّرۡفُوعَةٖ

إنها	تذكرة	فمن	شاء	ذكره	في	صحف	مكرمة	مرفوعة
همانا آن	پند	پس آنکه	بخواهد	پند آن را می‌پذیرد	در	نامه‌ها	با عزت	بلند مرتبه

این [آیات] پندی است (۱۱) پس هر که خواهد از آن پند گیرد (۱۲) [آیات قرآن] در صحیفه‌هایی ارجمند (۱۳) والا

مُّطَهَّرَةِۭ ﴿١٤﴾ بِأَيۡدِي سَفَرَةٖ ﴿١٥﴾ كِرَامِۭ بَرَرَةٖ ﴿١٦﴾ قُتِلَ ٱلۡإِنسَٰنُ مَآ أَكۡفَرَهُۥ ﴿١٧﴾

مطهرة	بأيدي	سفرة	كرام	بررة	قتل	الإنسان	ما أكفره
بسیار پاکیزه	در دستهای	نویسندگان	بزرگواران	نیکوکاران	کشته باد	انسان	چه اندازه ناسپاس است

و پاک شده (۱۴) به دست فرشتگانی (۱۵) بزرگوار و نیکوکار (۱۶) کشته باد آدمی، چه ناسپاس است! (۱۷)

مِنۡ أَيِّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥ ﴿١٨﴾ مِن نُّطۡفَةٍ خَلَقَهُۥ فَقَدَّرَهُۥ ﴿١٩﴾ ثُمَّ

من	أي شيء	خلقه	من نطفة	خلقه	فقدره	ثم
از	چه چیز	او را آفرید	از نطفه	او را پدید آورد	پس او را به اندازهٔ معین قرار داد	پس

او را از چه چیز آفریده است؟ (۱۸) از نطفه‌ای آفریدش، و اندازهٔ مقررش بخشید (۱۹) سپس

ٱلسَّبِيلَ يَسَّرَهُۥ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُۥ فَأَقۡبَرَهُۥ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَآءَ

السبيل	يسره	ثم أماته	فأقبره	ثم	إذا	شاء
راه	برای او آسان نمود	پس او را بمیراند	پس او را به گور نهاد	پس	هنگامیکه	بخواهد

راه [به ایمان و طاعت] را برایش آسان ساخت (۲۰) آنگاه او را میراند و در قبرش نهاد (۲۱) سپس چون بخواهد

أَنشَرَهُۥ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا يَقۡضِ مَآ أَمَرَهُۥ ﴿٢٣﴾ فَلۡيَنظُرِ

أنشره	كلا	لما يقض	ما	أمره	فلينظر
او را بیرون می‌کند	هرگز نیست	هنوز انجام نداده	آنچه	به او فرمان داد	پس باید که بنگرد

او را برانگیزد (۲۲) هرگز، هرگز، که هنوز آنچه را [خدا] به او فرمان داده بجای نیاورده است (۲۳) پس

ٱلۡإِنسَٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ ﴿٢٤﴾ أَنَّا صَبَبۡنَا ٱلۡمَآءَ صَبّٗا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ

الإنسان	إلى	طعامه	أنا	صببنا	الماء	صبا	ثم
انسان	بسوی	طعام خویش	و ما	از بالا افکندیم	آب	فرو باراندنی	پس

انسان باید به خوراک خود بنگرد (۲۴) ما آب [باران] را به صورت بارشی فرو ریختیم (۲۵) آنگاه

شَقَقۡنَا ٱلۡأَرۡضَ شَقّٗا ﴿٢٦﴾ فَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا حَبّٗا ﴿٢٧﴾ وَعِنَبٗا وَقَضۡبٗا ﴿٢٨﴾

شققنا	الأرض	شقا	فأنبتنا	فيها	حبا	و عنبا	وقضبا
ما شکافتیم	زمین	بشکافتنی	پس ما رویانیدیم	درآن	دانه‌ها	و انگور	و سبزی‌ها

زمین را با شکافتنی [لازم] شکافتیم (۲۶) پس در آن دانه‌ها رویانیدیم (۲۷) و انگور و سبزیجات (گیاهان خوردنی) (۲۸)

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَتَاعًا لَكُمْ

و زيتونا	و نخلا	و حدائق	غلبا	و فكهة	و أبا	متعا	لكم
و زیتون	و خرما	و باغها	انبوه (پردرخت)	و میوه	و چراگاه	برخورداری	برای شما

و درخت زیتون و خرما (۲۹) و باغهایی انبوه (۳۰) و میوه و چراگاه (گیاهان خودرو) (۳۱) تا [وسیلهٔ] استفادهٔ شما

وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٢﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ

و لأنعمكم	فإذا	جاءت	الصاخة	يوم	يفر	المرء
و برای چهارپایان شما	پس هنگامی که	بیاید	آواز سخت (بانگ قیامت)	آن روز	می‌گریزد	آدمی

و چهارپایان شما باشد (۳۲) پس چون آن بانگ هول انگیز [رستاخیز] بیاید (۳۳) روزی که آدمی

مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ امْرِئٍ

من	أخيه	و أمه	و أبيه	و صاحبته	و بنيه	لكل	امرئ
از	برادرش	و مادرش	و پدرش	و همسرش	و پسرانش	برای هر	آدمی، کس

از برادرش می‌گریزد (۳۴) و از مادر و پدرش (۳۵) و از همسر و پسرانش (۳۶) هر مردی

مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾

منهم	يومئذ	شأن	يغنيه	وجوه	يومئذ	مسفرة	ضاحكة	مستبشرة
از آنان	آن روز	حالت (اندیشه)	برای او بسنده می‌باشد	بسیار رویها	آن روز	روشن	خندان	شادان

از آنان را در آن روزکاری (گرفتاریی) است که او را به خود مشغول می‌دارد (۳۷) رویهایی در آن روز، تابان و درخشان‌اند (۳۸)
خندان [و] شادانند (۳۹)

ع ۱ ۴۲ ۵ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾

و وجوه	يومئذ	عليها	غبره	ترهقها	قتره	أولئک	هم	الكفرة	الفجرة
و بسیار چهره‌ها	آن روز	بر آن	غبار	غالب آمد بر آن	سیاهی	همین مردم	آنان	کافران	گنهکاران

و در آن روز، چهره‌هایی است که بر آنها غبار نشسته (۴۰) [و] آنها را تاریکی پوشانده است (۴۱) آنان همان کافران بدکارند (۴۲)

۸۱. سورهٔ تکویر [تاریک و بی‌نور شدن] (مکی بوده، ۲۹ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ

إذا	الشمس	كورت	و إذا	النجوم	انكدرت	و إذا	الجبال
هنگامی که	خورشید	پیچیده شود	و هنگامیکه	ستارگان	تیره شود	و هنگامی که	کوهها

آنگاه که خورشید به هم در پیچیده و بی‌نور شود (۱) و آنگاه که ستارگان همی تیره شوند (۲) و آنگاه که کوهها

سُيِّرَتْ ﴿۳﴾ وَإِذَا ٱلْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿۴﴾ وَإِذَا ٱلْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿۵﴾

سیرت	و إذا	العشار	عطلت	و إذا	الوحوش	حشرت
روان کرده شود	و هنگامی که	شتران مادهٔ آبستن	بحال خود رها شود	و هنگامی که	جانوران وحشی	جمع کرده شود

به رفتار آیند (۳) و آنگاه که شتران آبستن وانهاده شوند (۴) و آنگاه که جانوران وحشی گرد آورده شوند (۵)

وَإِذَا ٱلْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿۶﴾ وَإِذَا ٱلنُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿۷﴾ وَإِذَا ٱلْمَوْءُۥدَةُ

و إذا	البحار	سجرت	و إذا	النفوس	زوجت	و إذا	الموءودة
و هنگامی که	دریاها	برافروخته شود	و هنگامیکه	جان‌ها	جفت کرده شود	و هنگامی که	دختر زنده بگور شده

و آنگاه که دریاها مثل آتش برافروخته گردد (۶) و آنگاه که جان‌ها را [با تن‌ها] قرین سازند (۷) و آنگاه که از دختر زنده به گور شده

سُئِلَتْ ﴿۸﴾ بِأَيِّ ذَنۢبٍ قُتِلَتْ ﴿۹﴾ وَإِذَا ٱلصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿۱۰﴾ وَإِذَا

سئلت	بأی	ذنب	قتلت	و إذا	الصحف	نشرت	و إذا
پرسیده شود	به کدام	گناه	کشته شد	و هنگامی که	نامه‌های اعمال	باز کرده شود	و هنگامیکه

پرسند (۸) به کدامین گناه کشته شده است؟ (۹) و آنگاه که نامه‌ها [ی اعمال] گشوده شود (۱۰) و آنگاه که

ٱلسَّمَآءُ كُشِطَتْ ﴿۱۱﴾ وَإِذَا ٱلْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿۱۲﴾ وَإِذَا ٱلْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿۱۳﴾

السماء	کشطت	و إذا	الجحیم	سعرت	و إذا	الجنة	أزلفت
آسمان	پوست کنده شود	و هنگامیکه	دوزخ	داغ کرده شود	و هنگامی که	بهشت	نزدیک آورده شود

آسمان [مانند برّه‌ها] پوست برکنده شود (۱۱) و آنگاه که دوزخ را بیفروزند (۱۲) و آنگاه که بهشت را فرا پیش آرند (۱۳)

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّآ أَحْضَرَتْ ﴿۱۴﴾ فَلَآ أُقْسِمُ بِٱلْخُنَّسِ ﴿۱۵﴾ ٱلْجَوَارِ ٱلْكُنَّسِ ﴿۱۶﴾

علمت	نفس	ما	أحضرت	فلا أقسم	بالخنس	الجوار	الکنس
بداند	هر شخص	آنچه	او آورد	پس من سوگند یاد می‌کنم	به (ستاره‌های) باز گردنده	سیرکننده	غایب شونده

[در آن روز] هر کسی بداند آنچه را فرا آورده باشد (۱۴) پس سوگند می‌خورم به ستارگان باز گردنده (۱۵) [کز دیده] نهان شوند و از نو آیند (۱۶)

وَٱلَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿۱۷﴾ وَٱلصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿۱۸﴾ إِنَّهُۥ لَقَوْلُ رَسُولٍ

و اللیل	إذا	عسعس	و الصبح	إذا	تنفس	إنه	لقول	رسول
و شب	هنگامی که	شب‌رو آورد	و صبح	هنگامیکه	بدمد	همانا آن	سخن	پیکی

و سوگند به شب چون پشت گرداند (۱۷) و سوگند به بامداد چون دمیدن گیرد (۱۸) که هر آینه این (قرآن) سخن فرشتهٔ

كَرِيمٍ ﴿۱۹﴾ ذِى قُوَّةٍ عِندَ ذِى ٱلْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿۲۰﴾ مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿۲۱﴾ وَمَا

کریم	ذی قوة	عند	ذی العرش	مکین	مطاع	ثم أمین	و ما
بزرگوار	نیرومند	نزد	خداوند عرش	بلند مرتبه	فرمانبرداری شده	آنجا امانتدار	و نیست

بزرگواری (جبرئیل ع) است (۱۹) نیرومندی [که] نزد خداوند عرش، بلند پایگاه است (۲۰) در آنجا (میان فرشتگان) فرمانروا و [در پیشگاه خدا] امین است (۲۱)

صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾

صاحبكم	بمجنون	و لقد رءاه	بالأفق	المبين	و ما هو	على الغيب	بضنين
يار شما	ديوانه	و همانا او وی را ديد	بر أفقِ	روشن	و نيست او	بر غيب	بخل كننده

و يار شما (پيامبر ص) ديوانه نيست. و هر آينه او (جبرئيل ع) را در افق روشن (جهان برين) ديده است (۲۳) او در امر غيب (وحی) بخيل نيست (۲۴)

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَٰنٍ رَّجِيمٍ ﴿٢٥﴾ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿٢٦﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا

و ما هو	بقول	شيطن	رجيم	فأين	تذهبون	إن هو	إلا
و نيست آن	گفتار	شيطان	رانده شده	پس كجا	شما می‌رويد	نيست آن	مگر

و [قرآن] سخن شيطان رانده شده نيست (۲۵) پس به كجا می‌رويد؟ (۲۶) اين [سخن] بجز

ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَن شَآءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾

ذكر	للعلمين	لمن	شاء	منكم	أن	يستقيم
پندی	برای تمام جهانيان	برای آنكه	بخواهد	از شما	كه	او راست‌كردار شود

پندی برای جهانيان نيست (۲۷) برای هر كس از شما كه بخواهد به راه راست رَوَد (۲۸)

ع ۱ ۲۹ ۶

وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَٰلَمِينَ ﴿٢٩﴾

وما تشاءون	إلا	أن	يشاء	الله	رب	العلمين
و شما نمی‌خواهيد	مگر	اينكه	بخواهد	خداوند	پروردگار	جهانيان

و نمی‌خواهيد مگر آنگاه كه خدای، پروردگار جهانيان بخواهد (۲۹)

۸۲. سورهٔ انفطار [شكافتن] (مكی بوده، ۱۹ آيه و ۱ ركوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشايندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

إِذَا السَّمَآءُ انفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾

إذا	السماء	انفطرت	و إذا	الكواكب	انتثرت	و إذا	البحار	فجرت
هنگامی كه	آسمان	بشكافد	و هنگامی كه	ستارگان	پراكنده شود	و هنگاميكه	درياها	روان كرده شود

آنگاه كه آسمان زهم بشكافد (۱) و آنگاه كه ستارگان پراكنده شوند (۲) و آنگاه كه درياها را درهم گشايند (يک دريا شوند) (۳)

وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا

و إذا	القبور	بعثرت	علمت	نفس	ما	قدمت	و أخرت	يأيها
و هنگاميكه	گورها	زيرورو‌گردانده شود	بداند	هر شخص	آنچه	او پيش فرستاد	و پس گذاشت	ای

و آنگاه كه گورها زير و زبر گردند (۴) هر كسی آنچه را پيش فرستاده و آنچه واپس گذاشته، بداند (۵) ای

ٱلْإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلْكَرِيمِ ﴿٦﴾ ٱلَّذِى خَلَقَكَ فَسَوَّىٰكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾

الإنسان	ما غرک	بربک	الکریم	الذی	خلقک	فسوىٰک	فعدلک
انسان	چه‌چیزتورافریفت	به پروردگارت	بزرگوار	آنکه	ترا آفرید	پس تو را درست نمود	باز تو را برابر نمود

آدمی، چه چیز تو را به پروردگار بزرگوارت بفریفت؟ (۶) همان کس، که تو را آفرید و [اندام] تو را درست کرد، و [آنگاه] تو را سامان بخشید (۷)

فِىٓ أَىِّ صُورَةٍ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِٱلدِّينِ ﴿٩﴾

فی	أی صورة	ماشاء	رکبک	کلا	بل	تکذبون	بالدین
در	هر صورتی	خواست	تو را بهم آورد	هرگز، هرگز	بلکه	شماتکذیب‌می‌کنید	روزپاداش‌وکیفر

و به هر صورتی که خواست تو را ترکیب کرد (۸) نه چنان است [که شما کافران می‌پندارید]، بلکه شما منکر [روز] جزائید (۹)

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَٰفِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كَٰتِبِينَ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ

و إن	علیکم	لحفظین	کراما	کتبین	یعلمون	ما تفعلون	إن	الأبرار
و همانا	بر شما	نگهبانان	بزرگوار	نویسندگان	آنان می‌دانند	آنچه شمامی‌کنید	همانا	نیکوکاران

و هر آینه بر شما نگهبانانی باشند (۱۰) [فرشتگان] بزرگواری که نویسندگان [اعمال] شما هستند (۱۱) آنچه را می‌کنید، می‌دانند (۱۲) همانا نیکان

لَفِى نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ ٱلْفُجَّارَ لَفِى جَحِيمٍ ﴿١٤﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ ٱلدِّينِ ﴿١٥﴾

لفی	نعیم	و إن	الفجار	لفی	جحیم	یصلونها	یوم الدین
البته در	بهشت	و همانا	گنهکاران	البته در	دوزخ	در آن درآیند	روز جزا،پاداش

به بهشت اندراند (۱۳) و همانا بدکاران در دوزخ‌اند (۱۴) که روز حساب و پاداش بدان درآیند (۱۵)

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَآئِبِينَ ﴿١٦﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا يَوْمُ ٱلدِّينِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَآ

و ماهم	عنها	بغائبین	و ما أدرىٰک	ما	یوم الدین	ثم	ما
و نباشند ایشان	ازآن	غائب (جدا) شوندگان	و تو از کجا دانی	چیست	روز جزا	سپس	چه

و از آن [عذاب] دور نخواهند بود (۱۶) و تو چه دانی که روز جزا چیست؟ (۱۷) باز چه

أَدْرَىٰكَ مَا يَوْمُ ٱلدِّينِ ﴿١٨﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْـًٔا

أدرىٰک	ما	یوم‌الدین	یوم	لا تملک	نفس	لنفس	شیئا
ترا با خبر ساخت	چیست	روز جزا	روزی که	نمی‌تواند	هیچ کسی	برای کسی دیگر	چیزی

دانی که روز جزا چیست؟ (۱۸) روزی است که هیچ کس برای هیچ کس چیزی در توان ندارد،

الربع ع ۱ ۱۹ ۷

وَٱلْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ ﴿١٩﴾

و الأمر	یومئذ	لله
و فرمان	در آن روز	برای خداوند

و در آن روز فرمان از آنِ خداست (۱۹)

۸۳. سورهٔ مطففین [کم‌فروشان] (مکی بوده، ۳۶ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا

ویل	للمطففین	الذین	إذا اکتالوا	علی	الناس	یستوفون	و إذا
وای	بر کم دهندگان	آنانی که	هنگامیکه پیمانه گیرند	بر	مردم	تمام گیرند	و هنگامیکه

وای بر کم فروشان (۱) آنان که چون از مردم پیمانه ستانند، تمام می‌ستانند (۲) و چون

كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُم

کالوا	هم	أووزنوهم	یخسرون	ألا یظن	أولئک	أنهم
پیمانه کنند	آنان	یاوزن‌نمایندبرای‌شان	کم می‌دهند	آیا گمان نمی‌کنند	همین مردم	که آنان

خود برای آنها بپیمایند یا وزن کنند، به ایشان کم دهند (۳) آیا اینان گمان نمی‌برند که

مَّبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

مبعوثون	لیوم	عظیم	یوم	یقوم	الناس	لرب	العلمین
برانگیخته شدگان	برای روزی	بزرگ	روزی	می‌ایستند	مردم	در برابر پروردگار	تمام جهان

برانگیخته خواهند شد؟ (۴) برای (در) روزی بزرگ (۵) روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند؟ (۶)

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ

کلا	إن	کتب	الفجار	لفی	سجین	و ما	أدرئک
حقا	همانا	نامهٔ اعمال	بدکاران	البته در	سجین	و چه	آگاهت کرد

حقا که کارنامهٔ بدکاران در سجین است (۷) و تو چه دانی که

مَا سِجِّينٌ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ

ما سجین	کتب	مرقوم	ویل	یومئذ	للمکذبین	الذین
که سجین چیست	دفتری	نوشته شده	وای	در آن روز	برای تکذیب‌کنندگان	آنانی که

سجّین چیست؟ (۸) نامه‌ای است نوشته شده (۹) در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۱۰) آنان که

يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾

یکذبون	بیوم الدین	و مایکذب	به	إلا	کل	معتد	أثیم
تکذیب می‌کنند	به روز مکافات و مجازات	و تکذیب نمی‌کند	به آن	مگر	هر	تجاوزگری	گنهکار

روز جزا را دروغ می‌پندارند (۱۱) و آن را دروغ نینگارد مگر هر تجاوز پیشهٔ گناهکاری (۱۲)

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا

إذا	تتلی	علیه	ءایتنا	قال	أساطیر	الأولین	کلا
هنگامی که	خوانده می‌شود	بر او	آیات ما	گوید	افسانه‌ها	پیشینیان	نه‌چنان است

[همان که] چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: [اینها] افسانه‌های پیشینیان است (۱۳) نه چنان است [که می‌گویند].

بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ

بل	ران	علی	قلوبهم	ما	کانوا یکسبون	کلا	إنهم
بلکه	زنگار بست	بر	دلهای‌شان	آنچه	آنان می‌کردند	هرگز، حقا	همانا ایشان

بلکه آنچه مرتکب می‌شدند زنگار بر دلهاشان بسته است (۱۴) حقا که آنان

عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾

عن	ربهم	یومئذ	لمحجوبون	ثم	إنهم	لصالوا	الجحیم
از	پروردگارشان	آن روز	محروم شدگان	سپس	همانا آنان	داخل شونده	دوزخ

در آن روز از [رحمت] پروردگارشان سخت محجوبند (۱۵) آنگاه آنان به یقین به دوزخ درآیند (۱۶)

ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّا

ثم	یقال	هذا	الذی	کنتم	به	تکذبون	کلا
پس از آن	گفته می‌شود	این	آنچه که	شما بودید	به آن	تکذیب می‌کردید	هرگز

سپس به آنها گفته شود: این همان است که آن را به دروغ می‌گرفتید (۱۷) هرگز! هرگز!

إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾

إن	کتب	الأبرار	لفی	علیین	و ما	أدرىك	ما علیون
همانا	نامهٔ اعمال	نیکوکاران	البته در	علّیون	و چه	آگاهت نمود	علیون چیست

همانا نامهٔ اعمال نیکوکاران در علّیون است (۱۸) و چه دانی تو که علّیون چیست؟ (۱۹)

كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى

کتب	مرقوم	یشهده	المقربون	إن	الأبرار	لفی نعیم	علی
نامهٔ اعمال	نوشته شده	نزدآن‌حاضرشوند	مقربان	همانا	نیکوکاران	البته در نعمت	بر

نامه‌ای است نوشته شده (۲۰) که مقرّبان [درگاه خدا در نزد] آن حاضر می‌شوند (۲۱) هر آینه نیکوکاران در نعمتهایی فراوانند (۲۲)

الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ

الأرائک	ینظرون	تعرف	فی	وجوههم	نضرة	النعیم	یسقون
تکیه‌ها (تختها)	می‌نگرند	تو می‌شناسی	در	رویهای‌شان	تازگی	نعمت	نوشانیده می‌شوند

بر تختها [نشسته] می‌نگرند (۲۳) از چهره‌هایشان طراوت نعمتها [ی بهشت] را در می‌یابی (۲۴)

مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَـٰمُهُۥ مِسْكٌ ۚ وَفِى ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ

من	رحیق	مختوم	ختمه	مسک	و فی	ذلک	فلیتنافس
از	شراب خالص	سربمهر	مهر آن	مشک	و در	آن	باید رغبت کنند

از شرابی مهر شده نوشانیده شوند (۲۵) که مُهر آن، مشک است، و در آن نعمتها

ٱلْمُتَنَـٰفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِزَاجُهُۥ مِن تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا ٱلْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾

المتنافسون	و مزاجه	من	تسنیم	عینا	یشرب	بها	المقربون
مسابقه‌دهندگان	و آمیختهٔ آن	از	تسنیم	چشمه‌ای	می‌آشامد	ازآن	مقرّبان

مسابقه دهندگان باید بر یکدیگر پیشی گیرند (۲۶) و آمیزه‌اش از [چشمهٔ] تسنیم است (۲۷) چشمه‌ای که مقرّبان [درگاه خدا] از آن نوشند (۲۸)

إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا۟ كَانُوا۟ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا

إن	الذین	أجرموا	کانوا	من	الذین ءامنوا	یضحکون	و إذا
همانا	آنانی که	گناه کردند	بودند	از	آنانی که ایمان آوردند	می‌خندیدند	و هنگامیکه

[آری، در دنیا] گنهکاران، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می‌گرفتند (۲۹) و چون

مَرُّوا۟ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا ٱنقَلَبُوٓا۟ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمُ ٱنقَلَبُوا۟

مروا	بهم	یتغامزون	و إذا	انقلبوا	إلی	أهلهم	انقلبوا
می‌گذشتند	بر ایشان	چشمک می‌زدند	و هنگامیکه	برمی‌گشتند	بسوی	خانوادهٔشان	برمی‌گشتند

بر ایشان می‌گذشتند به یکدیگر چشمک می‌زدند (۳۰) و هنگامی که نزد خانواده [های] خود باز می‌گشتند،

فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوٓا۟ إِنَّ هَـٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَآ أُرْسِلُوا۟

فکهین	و إذا	رأوهم	قالوا	إن	هولاء	لضالون	و ما أرسلوا
شادی‌کنان	و هنگامیکه	می‌دیدند آنان را	می‌گفتند	همانا	این مردم	گمراهان	و فرستاده نشدند

شادمان و خرامان باز می‌گشتند (۳۱) و چون آنان را می‌دیدند می‌گفتند: هر آینه اینها [جماعتی] گمراهند (۳۲) و حال آنکه آنها (کافران)

عَلَيْهِمْ حَـٰفِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَٱلْيَوْمَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مِنَ ٱلْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَى

علیهم	حفظین	فالیوم	الذین ءامنوا	من	الکفار	یضحکون	علی
بر آنان	نگهبانان	پس امروز	مؤمنان	از (بر)	کفار	می‌خندند	بر

بر آنان (مؤمنان) نگهبان فرستاده نشده بودند (۳۳) و [لی] امروز (رستاخیز)، مؤمنان‌اند که به کافران خنده می‌زنند (۳۴) بر

ع ۱ ۳۶ ۸

ٱلْأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ ثُوِّبَ ٱلْكُفَّارُ مَا كَانُوا۟ يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

الأرائک	ینظرون	هل	ثوب	الکفار	ماکانوا یفعلون
تخت‌ها	می‌نگرند	آیا	عوض داده شدند	کافران	آنچه آنان می‌کردند

تختهای مجلّل [تکیه زده] می‌نگرند (۳۵) [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آنچه می‌کردند، رسیده‌اند؟ (۳۶)

۸۴. سورهٔ انشقاق (شکافته شدن) (مکی بوده، ۲۵ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (١) وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (٢) وَإِذَا الْأَرْضُ

إذا	السماء	انشقت	و أذنت	لربها	و حقت	و إذا	الأرض
هنگامیکه	آسمان	شکافته شود	وفرمان برد	برای پروردگار خویش	و سزاوار آن است	و هنگامیکه	زمین

آنگاه که آسمان شکافته شود (۱) و پروردگار خود را فرمان برد و این سزاوار آن است (۲) و آنگاه که زمین

مُدَّتْ (٣) وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ (٤) وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (٥) يَا أَيُّهَا

مدت	و ألقت	مافیها	و تخلت	و أذنت	لربها	و حقت	یأیها
کشیده شود	و بیرون افکند	آنچه درآن	و خالی شود	وگوش‌فرادهد	برای پروردگارش	وسزاوارآن‌است	ای

کشیده شود (۳) و آنچه را در آن است بیرون افکند و تهی شود (۴) و پروردگار خود را فرمان بَرَد و [چنین] سِزد (۵) ای

الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (٦)

الإنسان	إنک	کادح	إلی	ربک	کدحا	فملٰقیه
انسان	همانا تو	تلاشگر،رنجبر	بسوی	پروردگارت	جدیت توأم با رنج	پس او را ملاقات خواهی کرد

انسان، همانا تو به سوی پروردگارت سخت کوشنده و رونده‌ای، و او را ملاقات خواهی کرد (۶)

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (٧) فَسَوْفَ يُحَاسَبُ

فأما	من	أوتی	کتٰبه	بیمینه	فسوف	یحاسب
پس اما	آنکه	داده شود	نامهٔ آعمال او	به دست راستش	پس بزودی	حساب کرده می‌شود

اما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود (۷) زودا که با او حساب کنند

حِسَابًا يَسِيرًا (٨) وَيَنقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا (٩) وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ

حسابا	یسیرا	و ینقلب	إلی	أهله	مسرورا	و أما	من	أوتی
حسابی	آسان	و برمی‌گردد	بسوی	خانوادهٔ خویش	شادمان	و اما	آنکه	داده شود

حسابی آسان (۸) و شادمان به سوی کسانش باز گردد (۹) و اما آن که

كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ (١٠) فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا (١١) وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا (١٢) إِنَّهُ

کتٰبه	وراء	ظهره	فسوف	یدعوا	ثبورا	و یصلیٰ	سعیرا	إنه
نامهٔ اعمال او	پس	پشت او	پس بزودی	می‌خواند	مرگ	واو داخل می‌شود	آتش‌افروخته	همانا او

کارنامه‌اش از پشت سرش به او داده شود (۱۰) زودا که هلاک [خویش] خواهد (۱۱) و در آتش افروخته در آید (۱۲) همانا وی

كَانَ فِيٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُۥ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ﴿١٤﴾

کان	فی	أهله	مسرورا	إنه	ظن	أن	لن یحور
بود	در	خانوادهٔ خود	شاد و خرم	همانا او	گمان نمود	که	هرگز برنمی‌گردد

درمیان خانوادهٔ خود [به ناروا] شادمان بود (۱۳) همو می‌پنداشت که هرگز برنخواهد گشت (۱۴)

بَلَىٰٓۚ إِنَّ رَبَّهُۥ كَانَ بِهِۦ بَصِيرًا ﴿١٥﴾ فَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَٱلَّيۡلِ

بلیٰ	إن ربه	کان	به	بصیرا	فلا أقسم	بالشفق	و اللیل
آری	همانا پروردگار او	بود	به او	بینا	پس من قسم یاد می‌کنم	به سُرخی شام	و شب

آری، همانا خدایش به وی بینا بود (۱۵) نه، نه، سوگند به شفق (۱۶) و سوگند به شب تار

وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَٱلۡقَمَرِ إِذَا ٱتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرۡكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٖ ﴿١٩﴾

و ما	وسق	و القمر	إذا اتسق	لترکبن	طبقا	عن	طبق
و آنچه	فراگرفت	و ماه	هنگامی که او مکمل می‌گردد	البته خواهید رسید	درجه‌ای	از	درجه

و آنچه [شب] فرو پوشاند (۱۷) و سوگند به ماه آنگاه که [فروغش] کامل گردد (شب چهاردهم) (۱۸) که قطعاً از حالتی به حالتی دیگر در می‌آیید (۱۹)

السجدة

فَمَا لَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقُرۡءَانُ لَا يَسۡجُدُونَۤ ۩ ﴿٢١﴾

فما	لهم	لا یؤمنون	و إذا	قرئ	علیهم	القرءان	لا یسجدون
پس چیست	برای آنان	ایمان نمی‌آورند	و هنگامیکه	خوانده شود	بر آنان	قرآن	آنان سجده نمی‌کنند

پس چرا آنان ایمان نمی‌آورند؟ (۲۰) و چون بر آنان قرآن تلاوت می‌شود به سجده در نمی‌آیند؟ (۲۱)

بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُكَذِّبُونَ ﴿٢٢﴾ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرۡهُم

بل	الذین کفروا	یکذبون	و الله	أعلم	بما	یوعون	فبشرهم
بلکه	آن مردمی که کافر شدند	آنان تکذیب می‌کنند	و خداوند	داناتر	به آنچه	نگاه می‌دارند	پس آنان را مژده ده

[نه] بلکه آنان که کافر شدند، تکذیب می‌کنند. و خدا بدانچه در دل نهان می‌دارند، داناتر است (۲۳) پس آنها را

ع ۱ ۲۵ ۹

بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمۡ أَجۡرٌ غَيۡرُ مَمۡنُونِۭ ﴿٢٥﴾

بعذاب	ألیم	إلا	الذین ءامنوا	و عملوا	الصٰلحٰت	لهم	أجر	غیرممنون
به عذابی	دردناک	مگر	آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	برای‌شان	پاداش	پایان ناپذیر

به عذابی دردناک مژده ده! (۲۴) مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند که ایشان پاداشی پایان ناپذیر دارند (۲۵)

۸۵. سورهٔ بروج (برجها) (مکی بوده، ۲۲ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلۡبُرُوجِ ﴿١﴾ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡمَوۡعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٖ وَمَشۡهُودٖ ﴿٣﴾ قُتِلَ أَصۡحَٰبُ

و السماء	ذات البروج	و اليوم	الموعود	و شاهد	و مشهود	قتل	أصحٰب
سوگندبه آسمان	دارای برجها	و روز	وعده داده شده	و گواه	و مورد گواهی	مرگ بر	صاحبان

سوگند به آسمان دارای برجها (۱) و به روز موعود (۲) و به گواه و مورد گواهی [که پاداش اعمال راست است] (۳) مرگ بر صاحبان

ٱلۡأُخۡدُودِ ﴿٤﴾ ٱلنَّارِ ذَاتِ ٱلۡوَقُودِ ﴿٥﴾ إِذۡ هُمۡ عَلَيۡهَا قُعُودٞ ﴿٦﴾

الأخدود	النار	ذات	الوقود	إذ	هم	عليها	قعود
خندقها	آتش	دارای	هیزم بسیار	هنگامیکه	آنان	بر آن	نشسته بودند

آن خندق (۴) آن آتشِ دارای هیمهٔ بسیار (۵) آنگاه که بالای آن [خندق به تماشا] نشسته بودند (۶)

وَهُمۡ عَلَىٰ مَا يَفۡعَلُونَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ شُهُودٞ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُواْ مِنۡهُمۡ

و هم	على	ما	يفعلون	بالمؤمنين	شهود	و ما نقموا	منهم
و آنان	بر	آنچه	آنان می‌کردند	همراه مؤمنان	حاضران	وانتقام‌وایرادی‌نگرفتند	از ایشان

و خود بر آنچه بر [سرِ] مؤمنان می‌آوردند گواه بودند (۷) و بر آنها عیبی نگرفته بودند.

إِلَّآ أَن يُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ﴿٨﴾ ٱلَّذِي لَهُۥ

إلا	أن	يؤمنوا	بالله	العزيز	الحميد	الذی	له
مگر	این که	آنان ایمان آورده بودند	به خداوند	پیروزمند	ستوده صفات	آنکه	برای او

جز اینکه به خدای پیروزمند ستوده ایمان آورده بودند (۸) همان [خدایی] که او راست

مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ﴿٩﴾

ملک	السموٰت	و الأرض	و الله	على	كل	شیء	شهيد
پادشاهی	آسمانها	و زمین	و خداوند	بر	هر	چیز	گواه

پادشاهی آسمانها و زمین، و خدا [ست که] بر هر چیزی گواه است (۹)

إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُواْ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَتُوبُواْ

إن	الذين	فتنوا	المؤمنين	و المؤمنٰت	ثم	لم يتوبوا
همانا	آنانی که	شکنجه کردند	مردان مؤمن	و زنان مؤمن	سپس	آنان توبه نکردند

همانا کسانی که مردان و زنان مؤمن را شکنجه کرده، سپس توبه نکرده‌اند،

فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿۱۰﴾ إِنَّ

فلهم	عذاب	جهنم	و لهم	عذاب	الحريق	إن
پس برای‌شان	عذاب	دوزخ	و برای‌شان	عذاب	سوختن	همانا

آنان راست عذاب دوزخ و آنان راست عذاب سوزان (۱۰) [و]

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا

الذين ءامنوا	و عملوا	الصلحت	لهم	جنٰت	تجری	من	تحتها
آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	برای‌شان	بهشت‌ها،بوستانها	روان است	از	زیر آن

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، ایشان راست بهشتهایی که از زیر [درختان] آنها

الْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿۱۱﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿۱۲﴾

الأنهر	ذلک	الفوز	الكبير	إن	بطش	ربک	لشديد
جویها	این	کامیابی	بزرگ	بی‌گمان	گرفتن	پروردگارت	سخت

جویها روان است، این است [همان] رستگاری بزرگ (۱۱) هر آینه عقاب پروردگارت سخت سنگین است (۱۲)

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿۱۳﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ﴿۱۴﴾ ذُو الْعَرْشِ

إنه	هو	يبدئ	و يعيد	و هو	الغفور	الودود	ذوالعرش
همانا او	همو	آغاز می‌کند	و باز می‌گرداند	و او	آمرزندهٔ	دوستدار	صاحب عرش

هموست که [آفرینش آفریدگان را] آغاز می‌کند و باز می‌گرداند (به هنگام رستاخیز) (۱۳) و اوست آمرزگار و دوستدار [مؤمنان] (۱۴) خداوند

الْمَجِيدُ ﴿۱۵﴾ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿۱۶﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿۱۷﴾ فِرْعَوْنَ

المجيد	فعال	لما	يريد	هل	أتٰک	حديث	الجنود	فرعون
ارجمند	انجام دهنده	برای آنچه	می‌خواهد	آیا	به تو آمد	خبر	لشکرها	فرعون

بزرگوار عرش (۱۵) هر چه را بخواهد انجام می‌دهد (۱۶) آیا خبر آن لشکرها به تو رسیده است؟ (۱۷) [لشکرهای] فرعون

وَثَمُودَ ﴿۱۸﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿۱۹﴾ وَاللَّهُ مِن

و ثمود	بل	الذين	كفروا	فی	تكذيب	و الله	من
و ثمود	بلکه	آنانی که	کافر شدند	در	تکذیب (دروغ شمردن)	و خداوند	از

و ثمود (۱۸) بلکه آنها که کافر شدند در تکذیب و باور نداشتن به سر می‌برند (۱۹) و خداوند

وَرَائِهِم مُّحِيطٌ ﴿۲۰﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ ﴿۲۱﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿۲۲﴾ ع ۱ ۲۲ ۱۰

ورائهم	محيط	بل	هو	قرءان	مجيد	فی	لوح	محفوظ
هر سوی‌شان	احاطه‌کننده	بلکه	آن	قرآن	ارجمند	در	لوحی	محفوظ

از هر سو بر آنان چیره است (۲۰) بلکه آن [سخن]، قرآنی ارجمند است (۲۱) که در لوحی محفوظ است (۲۲)

۸۶. سورهٔ طارق (آنچه در شب آید) (مکی بوده، ۱۷ آیه و ۱ رکوع است)

...... **** ......

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَٱلسَّمَآءِ وَٱلطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلطَّارِقُ ﴿٢﴾ ٱلنَّجۡمُ ٱلثَّاقِبُ ﴿٣﴾ إِن كُلُّ نَفۡسٖ

والسماء	والطارق	وماأدرىٰک	ماالطارق	النجم	الثاقب	إن	کل	نفس
سوگند به آسمان	و آن شباینده	و توچه دانی	که آن شباینده چیست	همان ستارهٔ	فروزان	نیست	هیچ	کس

سوگند به آسمان و آیندهٔ در شب (۱) و تو چه دانی که آیندهٔ در شب چیست؟ (۲) آن ستارهٔ درخشان (۳) هیچ کس نیست

لَّمَّا عَلَيۡهَا حَافِظٞ ﴿٤﴾ فَلۡيَنظُرِ ٱلۡإِنسَٰنُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِن مَّآءٖ دَافِقٖ ﴿٦﴾

لما	علیها	حافظ	فلینظر	الإنسان	مم	خلق	خلق	من	ماء	دافق
مگر	بر آن	نگهبان	پس‌بایدبنگرد	انسان	از چه	آفریده شد	آفریده شد	از	آبی	جهنده

مگر آنکه نگهبانی بر او [گماشته شده] است (۴) پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟ (۵) از آب جهنده‌ای آفریده شده (۶)

يَخۡرُجُ مِنۢ بَيۡنِ ٱلصُّلۡبِ وَٱلتَّرَآئِبِ ﴿٧﴾ إِنَّهُۥ عَلَىٰ رَجۡعِهِۦ لَقَادِرٞ ﴿٨﴾

یخرج	من	بین	الصلب	و الترائب	إنه	علی	رجعه	لقادر
بیرون می‌آید	از	میان	پشت(صلب‌مرد)	واستخوانهای‌سینهٔ(زن)	همانا او	بر	بازآفریدنش	توانا

[که] از میان پشت مرد و استخوانهای سینهٔ زن بیرون می‌آید (۷) هر آینه، او (خدای) بر بازگرداندن وی بخوبی تواناست (۸)

يَوۡمَ تُبۡلَى ٱلسَّرَآئِرُ ﴿٩﴾ فَمَا لَهُۥ مِن قُوَّةٖ وَلَا نَاصِرٖ ﴿١٠﴾ وَٱلسَّمَآءِ

یوم	تبلی	السرائر	فما	له	من	قوة	و لا	ناصر	و السماء
روزی که	آشکار می‌شود	رازها	پس‌نیست	برای او	هیچ	نیرویی	و نه	یاری‌دهنده‌ای	و سوگند به آسمان

آن روز که رازها [همه] فاش شود (۹) پس او را نه توانی باشد و نه یاوری (۱۰) سوگند به آسمانِ

ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ ﴿١١﴾ وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ ﴿١٢﴾ إِنَّهُۥ لَقَوۡلٞ فَصۡلٞ ﴿١٣﴾ وَمَا هُوَ

ذات‌الرجع	و الأرض	ذات الصدع	إنه	لقول	فصل	و ما	هو
بارش انگیز	و سوگند به زمین	شکافدار (آمادهٔ کشت)	همانا آن (قرآن)	گفتاری	قاطع و روشنگر	و نیست	آن

باران‌دار (۱۱) سوگند به زمین شکاف دار [آمادهٔ کشت] (۱۲) که هر آینه آن (قرآن) گفتاری قاطع و روشنگر است (۱۳) و آن

بِٱلۡهَزۡلِ ﴿١٤﴾ إِنَّهُمۡ يَكِيدُونَ كَيۡدٗا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ كَيۡدٗا ﴿١٦﴾ فَمَهِّلِ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَمۡهِلۡهُمۡ رُوَيۡدَۢا ﴿١٧﴾ ع ۱ ۱۷ ۱۱

بالهزل	إنهم	یکیدون	کیدا	و أکید	کیدا	فمهل	الکٰفرین	أمهلهم	رویدا
سخنی‌بیهوده	بی‌گمان‌آنان	نیرنگ‌می‌ورزند	نیرنگ‌سختی	ومن‌نیرنگ‌می‌کنم	نیرنگی	پس‌مهلت‌ده	کافران	تومهلت‌ده‌آنان‌را	اندکی

شوخی نیست (۱۴) همانا آنان نیرنگ می‌اندیشند (۱۵) و [من نیز] دست به نیرنگ می‌زنم (۱۶) پس کافران را مهلت ده، و اندکی آنان را به حال خود واگذار (۱۷)

۸۷. سورهٔ اعلی (برتر) (مکی بوده، ۱۹ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴿١﴾ ٱلَّذِى خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٢﴾

سبح	اسم	ربک	الأعلی	الذی	خلق	فسویٰ
پاکی بیان کن	نام	پروردگار خویش	برتر	آنکه	آفرید	پس برابر نمود

نام پروردگار والایت را به پاکی بستای (۱) همان که آفرید و هماهنگی بخشید (۲)

وَٱلَّذِى قَدَّرَ فَهَدَىٰ ﴿٣﴾ وَٱلَّذِىٓ أَخْرَجَ ٱلْمَرْعَىٰ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُۥ

و الذی	قدر	فهدی	و الذی	أخرج	المرعیٰ	فجعله
و آنکه	اندازه کرد	پس راه نمود	و آنکه	بیرون نمود	چراگاه	پس گردانید آن را

و آنکه اندازه گیری کرد و راه نمود (۳) و آنکه [گیاه] چراگاه [سبز و خرم] را برآورد (۴) پس [از چندی] آن را

غُثَآءً أَحْوَىٰ ﴿٥﴾ سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰٓ ﴿٦﴾ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ

غثاء	أحویٰ	سنقرئک	فلاتنسیٰ	إلا	ما	شاء الله
خشک	سیاه	ما بزودی می‌خوانیم تو را	پس تو فراموش نکنی	مگر	آنچه	خداوند بخواهد

خاشاکی تیره‌گون گردانید (۵) ما بزودی [آیات خود را به وسیلهٔ سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی (۶) مگر آنچه خدای خواهد،

إِنَّهُۥ يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ﴿٧﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٨﴾

إنه	یعلم	الجهر	و ما	یخفیٰ	و نیسرک	للیسریٰ
همانا او	می‌داند	آشکار	و آنچه	نهان	و ما تو را آماده می‌سازیم	برای آسانی

همانا او آشکار و آنچه را که پنهان است می‌داند (۷) تو را برای [شناخت آیین] آسان آماده می‌سازیم (۸)

فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ ٱلذِّكْرَىٰ ﴿٩﴾ سَيَذَّكَّرُ مَن يَخْشَىٰ ﴿١٠﴾

فذکر	إن	نفعت	الذکریٰ	سیذکر	من	یخشیٰ
پس پند ده	اگر	نفع می‌دهد	پند	بزودی پند می‌گیرد	آنکه	می‌ترسد

پس پند ده، اگر پند دادن سود داشته باشد (۹) زودا که پند گیرد آنکه [از خدای] می‌ترسد.

وَيَتَجَنَّبُهَا ٱلْأَشْقَى ﴿١١﴾ ٱلَّذِى يَصْلَى ٱلنَّارَ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿١٢﴾ ثُمَّ

ویتجنبها	الأشقی	الذی	یصلی	النار	الکبریٰ	ثم
و شانه تهی می‌کند ازآن	بدبخت‌ترین	آنکه	داخل می‌شود	آتش	بسیار بزرگ	پس ازآن

و بدبخت‌ترین [مردم] از آن (پند) کناره می‌گیرد (۱۱) همان کس که در آتشی بزرگ در آید (۱۲) آنگاه

لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿١٣﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ﴿١٤﴾ وَذَكَرَ

لا یموت	فیها	و لا یحیی	قد أفلح	من	تزکیٰ	و ذکر
او نمی‌میرد	درآن	و نه زنده می‌شود	همانا رستگار شد	آنکه	پاک شد	و یاد نمود

درآن[آتش] نه می‌میرد و نه زنده می‌ماند (۱۳) براستی رستگار شد آن کس که خود را پاک گردانید (۱۴)

ٱسْمَ رَبِّهِۦ فَصَلَّىٰ ﴿١٥﴾ بَلْ تُؤْثِرُونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا ﴿١٦﴾

اسم	ربه	فصلیٰ	بل	تؤثرون	الحیوة	الدنیا
نام	پروردگار خویش	پس نماز گزارد	بلکه	شما برمی‌گزینید (ترجیح می‌دهید)	زندگی	دنیا

و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد (۱۵) لیکن شما زندگی دنیا را برمی‌گزینید (۱۶)

وَٱلْءَاخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ ﴿١٧﴾ إِنَّ هَٰذَا لَفِى ٱلصُّحُفِ

و الأخرة	خیر	و أبقیٰ	إن	هذا	لفی	الصحف
و آخرت	بهتر	و پاینده‌تر	همانا	این	البته در	کتاب‌ها

با آنکه [جهان] آخرت بهتر و پاینده‌تر است (۱۷) هر آینه این (که یاد شد) در صحیفه‌های

ٱلْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾ ع ۱ ۱۹ ۱۲

الأولی	صحف	إبراهیم	و موسیٰ
نخست	کتابها	ابراهیم	و موسی

پیشینیان هست (۱۸) [در] صحیفه‌های ابراهیم و موسی (۱۹)

۸۸. سورهٔ غاشیه (پوشنده، قیامت) (مکی بوده، ۲۶ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

هَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلْغَٰشِيَةِ ﴿١﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَٰشِعَةٌ ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿٣﴾

هل أتٰک	حدیث	الغاشیة	وجوه	یومئذ	خاشعه	عاملة	ناصبة
آیا نزد تو آمد	سخن	پوشنده (قیامت)	بسیار روبها	در این روز	خوار و ذلیل	کار کرده	سختی رسیده

آیا خبر آن پوشندهٔ فراگیر به تو رسیده است؟ (۱) در آن روز، چهره‌هایی زبونند (۲) که تلاش کرده و رنج [بیهوده] برده‌اند (۳)

تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ ﴿٥﴾ لَّيْسَ

تصلی	نارا	حامیة	تسقیٰ	من	عین	ءانیة	لیس
داخل می‌شود	آتش	سوزان	نوشانیده می‌شود	از	چشمه‌ای	بسیار گرم	نیست

در آتش سخت سوزنده در آیند (۴) از چشمه‌ای گرم به آنان نوشانده شود (۵)

لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ ۝٦ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِن

لهم	طعام	إلا	من	ضريع	لايسمن	و لا يغني	من
برای‌شان	غذایی	مگر	از	خار	فربه نمی‌کند	و بی‌نیاز نمی‌کند	از

خوراکی غیر از خار خشک زهردار ندارند (۶) که نه فربه گرداند، و نه

جُوعٍ ۝٧ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ۝٨ لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ۝٩ فِي جَنَّةٍ

جوع	وجوه	يومئذ	ناعمة	لسعيها	راضية	في	جنة
گرسنگی	بسیار رویها	در این روز	تر و تازه	از کوشش خویش	شادمان	در	بهشت

گرسنگی را باز دارد (۷) چهره‌هایی در آن روز تازه و شادابند (۸) از کردار خود خشنودند (۹) در بهشت

عَالِيَةٍ ۝١٠ لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ۝١١ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۝١٢

عالية	لا تسمع	فيها	لاغية	فيها	عين	جارية
برین	او نمی‌شنود	درآن	سخن لغو	درآن	چشمه‌ای	روان

برین‌اند (۱۰) سخن بیهودهٔ در آنجا نشنوند (۱۱) در آنجا چشمه‌ای روان باشد (۱۲)

فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ۝١٣ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ۝١٤ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ۝١٥ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ۝١٦

فيها	سرر	مرفوعة	و أكواب	موضوعة	و نمارق	مصفوفة	وزرابي	مبثوثة
درآن	تخت‌ها	بلند برافراشته	و پیاله‌ها	نهاده شده	و بالش	بر روی هم چیده	و فرشهایی	گسترده

در آنجا تختهایی است بلند (۱۳) و سبوهایی پیش نهاده (۱۴) و بالشهایی پهلوی هم [چیده] (۱۵) و فرشهایی [زربفت] گسترده (۱۶)

أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۝١٧ وَإِلَى السَّمَاءِ

أفلاينظرون	إلى	الابل	كيف	خلقت	و	إلى	السماء
آیا آنان نمی‌نگرند	بسوی	شتر	چگونه	او پدید آمد	و	بسوی	آسمان

آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ (۱۷) و به آسمان که

كَيْفَ رُفِعَتْ ۝١٨ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۝١٩ وَإِلَى

كيف	رفعت	و إلى	الجبال	كيف	نصبت	و	إلى
چگونه	برافراشته شد	و بسوی	کوهها	چگونه	برکشیده شد	و	بسوی

چگونه برافراشته شده؟ (۱۸) و به کوهها که چگونه برپا داشته شده؟ (۱۹) و به

الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ۝٢٠ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ۝٢١ لَّسْتَ عَلَيْهِم

الأرض	كيف	سطحت	فذكر	إنما	أنت	مذكر	لست	عليهم
زمین	چگونه	گسترده شد	پس پند ده	تنها	تو	پند دهنده	نیستی تو	بر ایشان

زمین که چگونه گسترده شده؟ (۲۰) پس پند ده که تو تنها پند دهنده‌ای (۲۱) بر آنان

بِمُصَيۡطِرٍ ﴿۲۲﴾ إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿۲۳﴾ فَيُعَذِّبُهُ ٱللَّهُ ٱلۡعَذَابَ

بمصيطر	إلا	من	تولیٰ	و كفر	فيعذبه	الله	العذاب
فرمانروا،چيره	مگر	آنکه	روی گردانید	و کفر ورزید	پس او را عذاب می‌کند	خداوند	عذاب

چيره نيستي (۲۲) مگر کسی را که روی بگرداند و کفر ورزد (که او را سود نکند) (۲۳) پس خدا او را به آن عذاب

ٱلۡأَكۡبَرَ ﴿۲۴﴾ إِنَّ إِلَيۡنَآ إِيَابَهُمۡ ﴿۲۵﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا حِسَابَهُم ﴿۲۶﴾

ع ۲۶ ۱۳ النصف

الأكبر	إن	إلينا	إيابهم	ثم	إن	علينا	حسابهم
بزرگتر	همانا	بسوی ما	برگشت‌شان	پس	همانا	بر ما	حساب‌شان

بزرگتر عذاب کند (۲۴) همانا بازگشتشان به سوی ماست (۲۵) آنگاه حسابشان بر ماست (۲۶)

۸۹. سورهٔ فجر (سپيدهٔ صبح) (مکی بوده، ۳۰ آيه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشايندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

وَٱلۡفَجۡرِ ﴿۱﴾ وَلَيَالٍ عَشۡرٖ ﴿۲﴾ وَٱلشَّفۡعِ وَٱلۡوَتۡرِ ﴿۳﴾ وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَسۡرِ ﴿۴﴾ هَلۡ فِي

والفجر	و ليال	عشر	و الشفع	و الوتر	و الیل	إذا	يسر	هل	فی
سوگند به فجر	و شبهای	دهگانه	و به جفت	و به طاق	و به شب	هنگامی که	برود	آيا	در

سوگند به سپيده دم (۱) و به شبهای ده گانه (دههٔ اول ذی‌الحجة) (۲) و به جفت و طاق (۳) و به شب، وقتی سپری شود (۴) آيا در

ذَٰلِكَ قَسَمٞ لِّذِي حِجۡرٍ ﴿۵﴾ أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿۶﴾ إِرَمَ

ذلک	قسم	لذی حجر	ألم تر	كيف	فعل	ربک	بعاد	إرم
اين	سوگندی	نزد هر خداوند خرد	آيا تو نديدی	چگونه	معامله کرد	پروردگار تو	با عاد	ارم

اين برای خردمند [نياز به] سوگندی ديگر است؟ (۵) آيا نديده‌ای که پروردگارت با عاد (قوم عاد) چگونه عمل کرد؟ (۶) در حق ارم

ذَاتِ ٱلۡعِمَادِ ﴿۷﴾ ٱلَّتِي لَمۡ يُخۡلَقۡ مِثۡلُهَا فِي ٱلۡبِلَٰدِ ﴿۸﴾ وَثَمُودَ ٱلَّذِينَ جَابُواْ ٱلصَّخۡرَ

ذات العماد	التی	لم يخلق	مثلها	فی	البلاد	وثمود	الذين	جابوالصخر
دارندگان ستونها	آنانی که	آفريده‌نشد	مانند آن	در	شهرها	و ثمود	آنانی که	تراشيدند سنگهای سخت را

ستوندار [دارای قدها و کاخهای بلند] ؟ (۷) که مانندش در شهرها آفريده نشده بود (۸) و [با] ثمود (قوم صالح)، آنها که

بِٱلۡوَادِ ﴿۹﴾ وَفِرۡعَوۡنَ ذِي ٱلۡأَوۡتَادِ ﴿۱۰﴾ ٱلَّذِينَ طَغَوۡاْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ﴿۱۱﴾ فَأَكۡثَرُواْ فِيهَا ٱلۡفَسَادَ ﴿۱۲﴾

بالواد	و	فرعون	ذی الأوتاد	الذين	طغوا	فی البلاد	فأكثروا	فيها	الفساد
به وادی	و	فرعون	دارندهٔ ميخها	آنانی که	سرکشی‌کردند	در شهرها	پس بسيار کردند	درآن	فساد

در آن وادی (درّه) (ميان عمان و حضر موت) تخته سنگ‌ها را می‌بريدند (۹) و [با] فرعون دارای ميخها (که به چهار ميخ کشيده شکنجه می‌کردند) (۱۰) آنان که در شهرها سرکشی کردند (۱۱) و در آنها بسی تباهی نمودند (۱۲)

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا الْإِنسَانُ

فصب	علیهم	ربک	سوط	عذاب	إن	ربک	لبالمرصاد	فأما	الإنسان
پس افکند	بر ایشان	پروردگار تو	تا زیانهٔ	عذاب	همانا	پروردگار تو	در کمینگاه	پس اما	انسان

پس پروردگار تو تازیانهٔ عذاب را بر آنها فرود آورد (۱۳) هر آینه پروردگارت سخت در کمین است (۱۴) اما انسان

إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾

إذا	ما ابتلٰه	ربه	فأکرمه	و نعمه	فیقول	ربی	أکرمن
هنگامیکه	او را بیازماید	پروردگارش	پس او را گرامی دارد	و به او نعمت دهد	پس او می گوید	پروردگارم	مرا گرامی داشت

آنگاه که پروردگارش او را بیازماید و او را گرامی دارد و به او نعمت بخشد [شاد و مغرور شود و] گوید: پروردگارم مرا گرامی داشت (۱۵)

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا

و أما إذا	ما ابتلٰه	فقدر	علیه	رزقه	فیقول	ربی	أهانن	کلا
و اما هنگامیکه	او را بیازماید	پس تنگ سازد	بر او	روزی او	پس او می گوید	پروردگارم	مرا خوار نمود	چنین نیست

و اما چون او را [به بلا و محنت] بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ سازد، [بی‌صبری و ناسپاسی کند و] گوید: پروردگارم مرا خوار نمود (۱۶) چنین نیست،

بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ

بل	لا تکرمون	الیتیم	و لا تحٰضون	علی	طعام	المسکین	و تأکلون	التراث
بلکه	شما عزیز نمی‌دارید	یتیم را	و تشویق نمی‌کنید	بر	خوراک دادن	مسکین	و شما می خورید	مال میراث

بلکه یتیم را نمی‌نوازید (۱۷) و یکدیگر را بر طعام دادن درویش و بینوا نمی‌انگیزید (۱۸) و میراث [ضعیفان] را [با حرص و آز]

أَكْلًا لَّمًّا ﴿١٩﴾ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ

أکلا	لما	و تحبون	المال	حبا	جما	کلا	إذا	دکت	الأرض
خوردن	بسیار	و دوست می‌دارید	مال	محبت	بسیار	هرگز، هرگز	هنگامیکه	شکسته شود	زمین

چپاولگرانه می‌خورید (۱۹) و مال را دوست می‌دارید، دوست داشتنی بسیار (۲۰) حقا که چون زمین

دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ ۚ يَوْمَئِذٍ

دکادکا	و جاء	ربک	و الملک	صفا صفا	و جایء	یومئذ	بجهنم	یومئذ
هموار کرده شده است	و بیاید	پروردگار تو	و فرشتگان	صف در صف	و آورده شود	در این روز	دوزخ	آن روز

سخت درهم شکسته و کوبیده و پی‌درپی هموار شود (۲۱) و (فرمان) پروردگارت فرارسد و فرشتگان [نیز] صف در صف آیند (۲۲)
در آن روز دوزخ آورده شود (هویدا گردد)؛ در آن روز

يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ ﴿٢٣﴾ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾

یتذکر	الإنسان	و أنی	له	الذکری	یقول	یٰلیتنی	قدمت	لحیاتی
یاد می‌کند	انسان	و کجاست	برای او	پند گرفتن	او می‌گوید	ای کاش من	پیش می فرستادم	برای زندگی خویش

آدمی به یاد آرد، و به یاد آوردن آن کجا او را سود دهد؟ (۲۳) گوید: ای کاش برای زندگانی خود چیزی [کار نیک] پیش فرستاده بودم (۲۴)

فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُۥٓ أَحَدٞ ﴿٢٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُۥٓ أَحَدٞ ﴿٢٦﴾ يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفۡسُ

فیومئذ	لایعذب	عذابه	أحد	و لا یوثق	و ثاقه	أحد	یأیتها	النفس
پس آن روز	عذاب نمی‌دهد	عذاب او	کسی	و به زنجیر نمی‌کشد	مانندبستن او	کسی	ای	نفس(روح)

پس در آن روز، هیچ کس به [مانند] عذاب او (خدای) عذاب نکند (۲۵) و هیچ کس به [مانند] بند کشیدن او به بند نکشد (۲۶) هان ای نفس

ٱلۡمُطۡمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ٱرۡجِعِيٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةٗ مَّرۡضِيَّةٗ ﴿٢٨﴾ فَٱدۡخُلِي فِي عِبَٰدِي ﴿٢٩﴾ وَٱدۡخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾ ع ۱ ۳۰ ۱۴

المطمئنة	ارجعی	إلی	ربک	راضیة	مرضیة	فادخلی	فی عبدی	و ادخلی	جنتی
بااطمینان	برگرد	بسوی	پروردگارخویش	راضی	اوازتوراضی	پس‌داخل‌شو	در بندگانم	وداخل‌شو	بهشت‌من

مطمئنه (۲۷) به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که تو از او خشنودی و او از تو خشنود است (۲۸) پس در میان بندگان [ویژهٔ] من در آی (۲۹) و در بهشت [ویژهٔ] من داخل شو (۳۰)

۹۰. سورهٔ بلد (شهر) (مکی بوده، ۲۰ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

لَآ أُقۡسِمُ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنتَ حِلُّۢ بِهَٰذَا

لا أقسم	بهذا	البلد	و أنت	حل	بهذا
من سوگند یاد می‌کنم	به این	شهر	و تو	ساکن شونده	در این

سوگند یاد می‌کنم به این شهر (مکه) (۱) در حالی که تو در این

ٱلۡبَلَدِ ﴿٢﴾ وَوَالِدٖ وَمَا وَلَدَ ﴿٣﴾ لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِي

البلد	و والد	و ماولد	لقد خلقنا	الإنسان	فی
شهر	و به پدر	و فرزندان	همانا ما آفریدیم	انسان	در

شهر جای داری (۲) و سوگند به پدر و فرزندی که پدید آورده است [آدم و نسل او] (۳) هر آینه آدمی را در

كَبَدٍ ﴿٤﴾ أَيَحۡسَبُ أَن لَّن يَقۡدِرَ عَلَيۡهِ أَحَدٞ ﴿٥﴾

کبد	أیحسب	أن	لن یقدر	علیه	أحد
رنج و محنت	آیا او گمان می‌کند	این که	هرگز چیره نگردد	بر او	کسی

سختی و رنج آفریده‌ایم (۴) آیا می‌پندارد که هرگز هیچ کس بر او توانا نیست (۵)

يَقُولُ أَهۡلَكۡتُ مَالٗا لُّبَدًا ﴿٦﴾ أَيَحۡسَبُ أَن لَّمۡ يَرَهُۥٓ

یقول	أهلکت	مالا	لبدا	أیحسب	أن	لم یره
او می‌گوید	خرج کردم	مالی	فراوان	آیا او گمان می‌کند	که	او را ندیده

گوید: مالی فراوان را نابود کردم (۶) آیا می‌پندارد که هیچ کس او را ندیده؟ (۷)

أَحَدٌ ۝٧ أَلَمۡ نَجۡعَل لَّهُۥ عَيۡنَيۡنِ ۝٨ وَلِسَانٗا

أحد	ألم نجعل	له	عينين	و لسانا
کسی	آیا ما نگردانیدیم	برای او	دو چشم	و زبان

آیا برای او دو چشم قرار ندادهایم؟ (۸) و زبانی

وَشَفَتَيۡنِ ۝٩ وَهَدَيۡنَٰهُ ٱلنَّجۡدَيۡنِ ۝١٠ فَلَا ٱقۡتَحَمَ ٱلۡعَقَبَةَ ۝١١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ

و شفتين	و هدينه	النجدين	فلا اقتحم	العقبة	و ما	أدریک
و دو لب	و ما به او نمودیم	دو راه	پس او داخل نشد	گردنه	و چه	آگاه ساخت ترا

و دو لب؟ (۹) و هر دو راه [خیر و شر] را بدو نمودیم؟ (۱۰) پس به گردنه (گذرگاه سخت) در نیامد (۱۱) و تو چه دانی

مَا ٱلۡعَقَبَةُ ۝١٢ فَكُّ رَقَبَةٍ ۝١٣ أَوۡ إِطۡعَٰمٞ فِي يَوۡمٖ

ما	العقبة	فک	رقبة	أو إطعام	فی	یوم
چیست	عقبه	رها کردن	گردن (اسیر)	یاغذا دادن	در	روز

که آن گردنهٔ [سخت] چیست؟ (۱۲) بندهای را آزاد کردن (۱۳) یا طعام دادن د ِ روز

ذِي مَسۡغَبَةٖ ۝١٤ يَتِيمٗا ذَا مَقۡرَبَةٍ ۝١٥ أَوۡ مِسۡكِينٗا ذَا مَتۡرَبَةٖ ۝١٦ ثُمَّ كَانَ

ذي مسغبة	يتيما	ذا مقربة	أو	مسكينا	ذامتربة	ثم	كان
قحطی،گرسنگی	یتیمی	خویشاوند	یا	بینوایی	خاکنشین	پس از آن	باشد

گرسنگی (۱۴) به یتیمی خویشاوند (۱۵) یا به بینوایی خاکنشین (۱۶) تا سپس

مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ وَتَوَاصَوۡاْ

من	الذین ءامنوا	و تواصوا	بالصبر	و تواصوا
از	آنانی که ایمان آوردند	و همدیگر را سفارش کردند	به صبر (شکیبایی)	و همدیگر را اندرز دادند

از کسانی باشد که ایمان آوردهاند و یکدیگر را به شکیبایی اندرز میدهند

بِٱلۡمَرۡحَمَةِ ۝١٧ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ ۝١٨ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا هُمۡ

بالمرحمة	أولئک	أصحٰب الميمنة	و الذين كفروا	بـٔایتنا	هم
به بخشایش	همین مردماند	سعادتمندان (خوش نصیبان)	و آنانی که کافر شدند	به آیات ما	ایشان

و به بخشایش سفارش میکنند (۱۷) آنان سعادتمنداند (۱۸) و کسانی که به آیات ما کافر شدند، آنان

ع ۱ ۲۰ ۱۵ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ ۝١٩ عَلَيۡهِمۡ نَارٞ مُّؤۡصَدَةُۢ ۝٢٠

أصحٰب المشئمة	علیهم	نار	مؤصدة
دارندگان بدشگونی (بدبختان)	بر آنان	آتشی	از هر سو سرش پوشیده

بدبختانند (۱۹) بر آنان آتشی چند لایه و فراگیر و سرپوشیده احاطه دارد (۲۰)

۹۱. سورهٔ شمس (آفتاب) (مکی بوده، ۱۵ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم			
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان			

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَٱلشَّمْسِ وَضُحَىٰهَا ﴿١﴾ وَٱلْقَمَرِ إِذَا تَلَىٰهَا ﴿٢﴾ وَٱلنَّهَارِ إِذَا جَلَّىٰهَا ﴿٣﴾

و الشمس	و ضحٰها	و القمر	إذا	تلٰها	و النهار	إذا	جلّٰها
سوگند به خورشید	و روشنی آن	سوگند به ماه	هنگامیکه	از پی آن برآید	و به روز	هنگامیکه	روشن کند آن را

سوگند به خورشید و روشنایی آن (۱) سوگند به ماه چون از پی آن برآید (۲) سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند (۳)

وَٱلَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰهَا ﴿٤﴾ وَٱلسَّمَآءِ وَمَا بَنَىٰهَا ﴿٥﴾ وَٱلْأَرْضِ وَمَا طَحَىٰهَا ﴿٦﴾

و الیل	إذا	یغشٰها	و السماء	و ما	بنٰها	والأرض	و ما	طحٰها
و به شب	هنگامیکه	فرو پوشدش	و به آسمان	و آنکه	آن را ساخت	و به زمین	و آنکه	آن را گسترده ساخت

سوگند به شب چون آن را فروپوشد (۴) سوگند به آسمان و آن که بر افراشتش (۵) سوگند به زمین و آن که گسترانیدش (۶)

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّىٰهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن

و نفس	و ما	سوّٰها	فألهمها	فجورها	و تقواها	قد أفلح	من
و به (نفس) انسان	و آنکه	درست کرد او را	پس در دل او افکند	گناهش	وپرهیزگاری‌اش	همانا رستگار شد	آنکه

سوگند به نفس و آنکه آن را درست کرد (۷) سپس بدکاری و پرهیزگاری‌اش را به وی الهام نمود (۸) رستگار شد هر که

زَكَّىٰهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ﴿١٠﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَىٰهَآ ﴿١١﴾

زکّٰها	و	قد خاب	من	دسّٰها	کذبت	ثمود	بطغوٰنها
آن را پاک نمود	و	همانا زیانمند شد	آنکه	آن را بخاک آلوده ساخت	تکذیب کرد	ثمود	با سرکشی خویش

آن را پاک گردانید (از کفر و گناهان) (۹) و نومید و بی‌بهره گشت هر که راآن را بیالود (۱۰) [قوم] ثمود از روی سرکشی خود، «صالح و دین حق را» تکذیب کردند (۱۱)

إِذِ ٱنۢبَعَثَ أَشْقَىٰهَا ﴿١٢﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ ٱللَّهِ نَاقَةَ ٱللَّهِ وَسُقْيَٰهَا ﴿١٣﴾

إذ	انبعث	أشقاها	فقال	لهم	رسول	الله	ناقة الله	و سقیٰها
هنگامیکه	برخاست	بدبخت‌ترین آن [قوم]	پس گفت	برای‌شان	فرستادهٔ	خداوند	ناقة(ماده‌شتر)خداوند	ودرموردآب آن

آنگاه که بدبخت‌ترینشان برپاخاست (۱۲) پس پیامبر خدا به آنان گفت: زنهار ماده شتر خدای و [نوبت] آب خوردنش را [حرمت نهید] (۱۳)

ع ۱ ۱۵ ۱۶ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنۢبِهِمْ فَسَوَّىٰهَا ﴿١٤﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَٰهَا ﴿١٥﴾

فکذبوه	فعقروها	فدمدم علیهم	ربهم	بذنبهم	فسوّٰها	ولایخاف	عقبٰها
پس‌اورادروغگوپنداشتند	پس‌پی‌کردندآنرا	پس‌عذاب‌رابرهمگان‌گماشت	پروردگارشان	به‌سبب‌گناهشان	پس‌آن‌رابرابرنمود	واونمی‌ترسد	انجام‌آن

[ولی] او را دروغگوشمردند و آن [ماده شتر] را پی‌کردند. پس خدایشان به سزای گناهانشان بر آنها عذاب فرود آورد و آنان [و سرزمین‌شان] را با [خاک] یکسان کرد (۱۴) و [خداوند را] از فرجام آن [کیفر] باکی نیست (۱۵)

۹۲. سورهٔ لیل (شب) (مکی بوده، ۲۱ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَالَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ﴿١﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴿٢﴾ وَمَا خَلَقَ

و الّيل	إذا	يغشىٰ	و النهار	إذا تجلىٰ	و ما خلق
به شب سوگند	هنگامیکه	فرو پوشد	سوگند به روز	هنگامیکه آن روشن شود	و به آنچه او پدید آورد

سوگند به شب آنگاه که فرو پوشاند (۱) سوگند به روز آنگاه که روشن شود (۲) و [سوگند] به آن که

الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٣﴾ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ﴿٤﴾ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ

الذكر	و الأنثى	إن	سعيكم	لشتىٰ	فأما	من	أعطى
نر	و ماده	همانا	کوشش شما	مختلف	پس	آنکه	داد

نر و ماده را آفرید (۳) که هر آینه کوشش شما پراکنده (مختلف) است (۴) اما هر که [حق خدا را] داد

وَاتَّقَىٰ ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٦﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا

و اتقى	و صدق	بالحسنىٰ	فسنيسره	لليسرىٰ	و أما
و پرهیزگاری اختیار کرد	و راست شمرد	سخن نیک	پس بزودی او را آماده می‌سازیم	برای آسایش ورفاه	و اما

و پرهیزگاری کرد (۵) و آن [وعدهٔ] نیکو (پاداش اخروی) را باور داشت. پس بزودی راهش را به سوی خیر و آسان هموار می‌کنیم (۷) اما

مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ﴿١٠﴾

من بخل	و استغنىٰ	و كذب	بالحسنىٰ	فسنيسره	للعسرىٰ
آنکه بخل ورزید	و بی‌نیازی ورزید	و تکذیب کرد	به سخن نیکو	پس بزودی آماده می‌کنیم او را	برای دشواری

آنکه بخل ورزید و بی‌نیازی نمود (۸) و آن [وعدهٔ پاداش] نیکو را انکار کرد (۹) و دروغ انگاشت پس بزودی [عدم توفیق اعمال نیک] را به او خواهیم نمود (۱۰)

وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ﴿١١﴾ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ﴿١٢﴾ وَإِنَّ

و ما يغنى	عنه	ماله	إذا تردى	إن	علينا	للهدىٰ	إن
و سود نمی‌دهد	او را	مال او	هنگامیکه او فرو افتد	همانا	بر ما (بر عهدهٔ ما)	البته راه نشان دادن	و همانا

و آنگاه که هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نیاید (۱۱) همانا هدایت برماست (۱۲) و بیگمان

لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ﴿١٣﴾ فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ﴿١٤﴾ لَا يَصْلَاهَا

لنا	للأخرة	و الأولى	فأنذرتكم	نارا	تلظىٰ	لا يصلٰها
برای ما	آخرت	و دنیا	پس من شما را بیم می‌دهم	آتشی	زبانه می‌کشد	داخل نمی‌شود به آن

دنیا و آخرت از آنِ ماست (۱۳) پس شما را از آتشی که زبانه می‌کشد، بیم دادم (۱۴) در آن در نیاید

إِلَّا الْأَشْقَى ﴿١٥﴾ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٦﴾ وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ﴿١٧﴾ الَّذِي

إلا	الأشقی	الذی کذب	و تولیٰ	و سیجنبها	الأتقی	الذی
مگر	بدبخت‌ترین	آنکه تکذیب نمود	و روی گردانید	و به زودی دور داشته شود ازآن	پرهیزگارترین	آنکه

مگر آن که بدبخت‌ترین است (۱۵) آن که [حق را] تکذیب کرد و [از حق] رخ برتافت (۱۶) و پرهیزگارتر [ین مردم]، از آن (آتش) دور داشته خواهد شد (۱۷) آن که

يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ

یؤتی	ماله	یتزکیٰ	و مالأحد	عنده	من	نعمة
او می‌دهد	مال خویش	خود را پاکیزه می‌دارد	و نیست برای کسی	نزد او	از	نعمتی (احسانی)

مال خود را می‌دهد تا پاک شود (از پلیدی بخل و امساک) (۱۸) و بر او [منّت از] نعمت کسی نیست

تُجْزَىٰ ﴿١٩﴾ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٠﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ﴿٢١﴾ ع ۱ (۲۱) ۱۷

تجزیٰ	إلا	ابتغاء	وجه	ربه	الأعلیٰ	و لسوف	یرضیٰ
عوض داده شود	مگر	جستن	خشنودی	پروردگار خویش	برتر	و بزودی	خشنود می‌شود

که بایست پاس داده شود (تلافی شود) (۱۹) مگر برای طلب خشنودی پروردگار والای خویش [انفاق می‌کند] (۲۰) و قطعاً بزودی خشنود خواهد شد (۲۱)

۹۳. سورهٔ ضحی (چاشتگاه، روز) (مکی بوده، ۱۱ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَالضُّحَىٰ ﴿١﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ﴿٢﴾ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ﴿٣﴾

و الضحیٰ	و الیل	إذا	سجیٰ	ماودعک	ربک	و ما	قلیٰ
سوگند به چاشت	و به شب	هنگامیکه	بپوشد	ترا ترک ننمود	پروردگار تو	و نه	دشمن داشت

سوگند به هنگام چاشت (۱) و سوگند به شب چون [تاریکی آن همه را] فرو پوشد (۲) که پروردگارت نه تو را فرو گذاشته و نه دشمن داشته است (۳)

وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ ﴿٤﴾ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ

و للأخرة	خیر	لک	من	الأولی	و لسوف	یعطیک	ربک
و همانا آخرت	بهتر	برای تو	از	دنیا	و بزودی	به تو عطا می‌نماید	پروردگار تو

و همانا جهان واپسین برای تو بهتر از نخستین است (۴) و بزودی پروردگارت تو را بخششی خواهد کرد [مقام شفاعت را به تو دهد]

فَتَرْضَىٰ ﴿٥﴾ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ ﴿٦﴾ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ﴿٧﴾

فترضیٰ	ألم یجدک	یتیما	فاویٰ	و وجدک	ضالا	فهدیٰ
پس تو راضی می‌شوی	آیا نیافت تو را	یتیم	پس جای داد	و یافت تو را	بی‌خبر	پس هدایت نمود

که خشنود شوی (۵) آیا تو را یتیمی نیافت پس پناه داد؟ و تو را سرگشته یافت [که شریعت نمی‌دانستی] پس هدایت کرد (۷)

وَوَجَدَكَ عَآئِلًا فَأَغۡنَىٰ ﴿٨﴾ فَأَمَّا ٱلۡيَتِيمَ فَلَا تَقۡهَرۡ ﴿٩﴾ وَأَمَّا ٱلسَّآئِلَ

و وجدک	عائلاً	فأغنى	فأما	اليتيم	فلاتقهر	و أما	السائل
و يافت تو را	فقير و تنگدست	پس غني نمود	پس اما	يتيم	پس ستم مکن	و اما	سؤال کننده

و تنگدست يافت پس توانگر ساخت (۸) پس، تو [نيز به پاس نعمت ما] يتيم را ميازار (۹) و بر خواهنده [گدا]

ع ۱۱ ۱۸

فَلَا تَنۡهَرۡ ﴿١٠﴾ وَأَمَّا بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثۡ ﴿١١﴾

فلا تنهر	و أما	بنعمة	ربک	فحدث
پس بانگ مزن	و اما	از نعمت	پروردگارت	پس سخن‌گوی

بانگ مزن (۱۰) و اما دربارهٔ نعمت پروردگارت [با سپاس] سخن گوی [و از آن خبر ده] (۱۱)

۹۴. سورهٔ انشراح [گشودن] (مکي بوده، ۸ آيه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشايندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

أَلَمۡ نَشۡرَحۡ لَكَ صَدۡرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعۡنَا عَنكَ وِزۡرَكَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِيٓ

ألم نشرح	لک	صدرک	و وضعنا	عنک	و زرک	الذى
آيا باز نگشوديم	براى تو	سينه‌ات (دلت)	و دور کرديم ما	از تو	بار گرانت	آنکه

آيا ما سينهٔ تو را برايت گشاده نکرديم؟ (۱) و بار گرانت را از [دوش] تو برنگرفتيم؟ (۲) آن [بار گرانى] که [گويى]

أَنقَضَ ظَهۡرَكَ ﴿٣﴾ وَرَفَعۡنَا لَكَ ذِكۡرَكَ ﴿٤﴾ فَإِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ

أنقض	ظهرک	و رفعنا	لک	ذکرک	فإن	مع	العسر
شکست	پشت تو را	و ما بلند کرديم	براى تو	ياد تو	پس همانا	همراه	دشوارى

پشتت را بشکسته بود (۳) و ياد و نام تو را برايت بلند کرديم (۴) پس براستى با دشوارى

يُسۡرًا ﴿٥﴾ إِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرًا ﴿٦﴾ فَإِذَا فَرَغۡتَ فَٱنصَبۡ ﴿٧﴾

يسرا	إن	مع العسر	يسرا	فإذا	فرغت	فانصب
آسانى	همانا	همراه دشوارى	آسانى	پس هنگاميکه	تو فارغ شدى	پس در عبادت کوش

آسانى است (۵) [پس بدان که] همانا با دشوارى آسانى است (۶) پس چون [از کار روزانه] فارغ شدى. در عبادت کوش (۷)

ع ۸ ۱۹

وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَٱرۡغَب ﴿٨﴾

و إلى	ربک	فارغب
و بسوى	پروردگارت	پس روى آر

و با اشتياق به سوى پروردگارت روى آور (و در برابر او نيايش کن) (۸)

۹۵. سورهٔ تین (انجیر) (مکی بوده، ۸ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

			بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
			به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ﴿١﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ

و التین	و الزیتون	و طور سینین	و هذا	البلد	الأمین	لقد خلقنا	الإنسان
سوگند به انجیر	و به زیتون	و به طور سینا	و این	شهر	دارای امن	همانا ما آفریدیم	انسان،آدمی

سوگند به انجیر و زیتون (۱) سوگند به کوه سینا (۲) سوگند به این شهر امن و ایمنی بخش (۳) که همانا آدمی را

فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿٥﴾ إِلَّا

فی	أحسن	تقویم	ثم	رددنٰه	أسفل	سٰفلین	إلا
در	بهترین	ساخت	سپس	ما برگردانیدیم او را	فروترین	فروتران	مگر

در نیکوترین نگاشت (صورت و ترکیب) بیافریدیم (۴) سپس او را به فروترین فروتران [پست ترین مراتب] باز گرداندیم (۵) مگر

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾

الذین	ءامنوا	و عملوا	الصٰلحٰت	فلهم	أجر	غیرممنون
آنانی که	ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	پس برای‌شان	مزد	پایان ناپذیر

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پس ایشان راست مزدی بی‌پایان [و بی‌منت] (۶)

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ﴿٧﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ﴿٨﴾

ع ۱ ۸ ۲۰

فما یکذبک	بعد	بالدّین	الیس	الله	بأحکم‌الحٰکمین
پس چه چیز تو را به تکذیب وامی‌دارد؟	پس از این	به روز کیفر و پاداش (قیامت)	آیا نیست	خداوند	بهترین‌حکمروایان

پس [ای انسان بی‌ایمان] با این حال (پس از ظهور دلایل) چه چیز تو را به دروغ انگاشتن و انکار حساب و پاداش (یا دین) وا می‌دارد؟ (۷) آیا خداوند داورترین داوران نیست؟ (۸)

۹۶. سورهٔ علق (خون لخته) (مکی بوده، ۱۹ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشايندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنسَانَ

إقرأ	باسم	ربک	الذی	خلق	خلق	الإنسان
تو بخوان	به نام	پروردگارت	آنکه	آفريد	آفريد	انسان

بخوان به نام پروردگارت که آفريد (۱) انسان را

مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ

من	علق	إقرأ	و ربک	الأكرم	الذی	علم
از	خون بسته	بخوان	و پروردگار تو	بزرگوارتر	آنکه	آموخت

از خونِ بسته آفريد (۲) بخوان و پروردگار تو بزرگوارترين [بخشندگان] است (۳) آن که

بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾ كَلَّا إِنَّ

بالقلم	علم	الإنسان	مالم يعلم	كلا	إن
بوسيلهٔ قلم	آموخت	انسان	آنچه او نمی‌دانست	هرگز، هرگز، حقا	همانا

به وسيلهٔ قلم [و کتاب انسان را] آموزش داد (۴) به انسان چيزی را که نمی‌دانست آموخت (۵) حقّا که

الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ ﴿٦﴾ أَن رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ ﴿٧﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ

الإنسان	ليطغىٰ	أن رءاه	استغنىٰ	إن	إلی	ربک
انسان	البته سرکشی می‌کند	اگر خود را ببيند	توانگر شد	همانا	بسوی	پروردگار تو

انسان سر به طغيان برمی‌دارد (۶) از اينکه خود را بی‌نياز و [توانگر] بيند (۷) همانا

الرُّجْعَىٰ ﴿٨﴾ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ﴿٩﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ﴿١٠﴾

الرجعىٰ	أرأيت	الذی	ينهىٰ	عبدا	إذا	صلىٰ
بازگشت	آيا تو ديدی	آنکه	منع می‌کند	بنده‌ای	هنگاميکه	او نماز گزارد

بازگشتِ [همه] به سوی پروردگار توست (۸) آيا کسی را که باز می‌دارد، نگريسته‌ای (۹) بنده‌ای [گزين و بهين] را، آنگاه که نماز می‌گزارد؟ (۱۰)

أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ ﴿١١﴾ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ﴿١٢﴾

أرأيت	إن	كان	علی	الهدىٰ	أوأمر	بالتقوىٰ
آيا انديشيده‌ای	اگر	باشد	بر	هدايت	يا فرمان دهد	به پرهيزگاری

آيا انديشيده‌ای که اگر [پيامبر و پيروان او] بر طريق هدايت باشد (۱۱) يا به پرهيزگاری فرمان دهد، [حال آن کافر چه خواهد بود؟] (۱۲)

أَرَءَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰٓ ﴿١٣﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ ٱللَّهَ

أرأيت	إن	كذب	و تولىٰ	ألم يعلم	بأن	الله
آیا اندیشیده‌ای	اگر	او تکذیب نمود	و رویگردانید	آیا ندانست	که	خداوند

[و باز] آیا اندیشیده‌ای که اگر او به تکذیب پردازد و روی برگرداند [سزاوار چه کیفری است؟] (۱۳) آیا ندانسته است که خدا

يَرَىٰ ﴿١٤﴾ كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعًۢا بِٱلنَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾ نَاصِيَةٍ

يرىٰ	كلا	لئن	لم ينته	لنسفعا	بالناصية	ناصية
می‌بیند	هرگز، هرگز، حقا	همانا اگر	باز نایستد	البته می‌کشم او را	با موهای پیشانی	پیشانی

می‌بیند [و او را کیفر می‌دهد]؟ (۱۴) زنهار، اگر باز نایستد هر آینه موی پیشانی [او] را سخت بگیریم و بکشیمش [به دوزخ] (۱۵) موی پیشانی

كَٰذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١٦﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُۥ ﴿١٧﴾ سَنَدْعُ ٱلزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾ كَلَّا

كاذبة	خاطئة	فليدع	ناديه	سندع	الزبانية	كلا
دروغگو	گنهکار	پس او بخواند	انجمن خویش	ما می‌خوانیم	کارگزاران دوزخ	هرگز نیست

دروغزن گنهکار (۱۶) پس [مذبوحانه] هم مجلسان [و گروه انجمن] خود را بخواند (۱۷) ما نیز آتشبانان دوزخ را فراخوانیم (۱۸) زنهار،

لَا تُطِعْهُ وَٱسْجُدْ وَٱقْتَرِب ۩ ﴿١٩﴾

ع ۱ ۱۹ ۲۱ السجدة واجبة

لا تطعه	و اسجد	و اقترب
حرف او را مپذیر	و تو سجده کن	و نزدیک شو

او را فرمان مبر، و سجده [و نیایش] کن و [به پروردگار خویش] نزدیکی جوی (۱۹)

۹۷. سورهٔ قدر (تقدیر) (مکی بوده، ۵ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ فِى لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ ﴿١﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ ﴿٢﴾

إنا	أنزلنه	في	ليلة القدر	و ما	أدرىٰک	ما	ليلة القدر
همانا ما	ما فرو فرستادیم آن را	در	شب قدر	و چه	آگاه کرد تو را	چیست	شب قدر

ما آن (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم (۱) و تو چه دانی شب قدر چیست؟ (۲)

لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ تَنَزَّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ

ليلة القدر	خير	من	ألف شهر	تنزل	الملئكة	و الروح	فيها	بإذن
شب قدر	بهتر	از	هزار ماه	فرود می‌آید	فرشتگان	و روح	درآن	به حکم

شب قدر بهتر از هزار ماه [عادی] است (۳) فرشتگان و روح (جبرئیل) در آن شب به فرمان

الثلثة ع ۵ ۲۲

رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ ٱلْفَجْرِ ﴿٥﴾

ربهم	من	كل	أمر	سلٰم	هى	حتى	مطلع	الفجر
پروردگارشان	از	هر	كار	سلامتى	آن	تا هنگام ·	طلوع كردن	صبح

پروردگارشان برای انجام هر کاری (که خدای حکم کرده باشد) فرود آیند (۴) [این شب] تا دمیدن سپیده‌دم آکنده از سلامت [و امن و امان] است (۵)

۹۸. سورهٔ بیّنه (برهان روشن) (مدنی بوده، ۸ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشايندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

لَمْ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ وَٱلْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ

لم يكن	الذين	كفروا	من	أهل الكتٰب	والمشركين	منفكين	حتى
نبود	آنانى كه	كافر شدند	از	اهل كتاب	و مشركان	جدا شونده	تا آنكه

کافران از میانِ اهلِ کتاب و مشرکان [از آیین خود] دست بردار نبودند تا

تَأْتِيَهُمُ ٱلْبَيِّنَةُ ﴿١﴾ رَسُولٌ مِّنَ ٱللَّهِ يَتْلُوا۟ صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ﴿٢﴾ فِيهَا

تأتيهم	البينة	رسول	من الله	يتلوا	صحفا	مطهرة	فيها
آيد نزدشان	دليل روشن	پيامبرى	از سوى خداوند	مى‌خواند	صحيفه‌ها	پاكيزه	درآن

دلیلی آشکار برایشان آید (۱) پیامبری از سوی خداوند که صحیفه‌های پاک را بر آنان می‌خواند (۲) که در آنها

كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ﴿٣﴾ وَمَا تَفَرَّقَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ

كتب قيمة	و	ماتفرق	الذين	أوتوا الكتٰب	إلا	من بعد	ماجاءتهم
نوشته‌هاى محكم	و	گروه گروه نشد	آنانى كه	داده شدند كتاب	مگر	پس از آنكه	نزدشان آمد

نوشته‌هایی است راست و درست (۳) و اهل کتاب تفرقه پیشه نکردند مگر پس از آنکه بر ایشان

ٱلْبَيِّنَةُ ﴿٤﴾ وَمَآ أُمِرُوٓا۟ إِلَّا لِيَعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ

البينة	و	ما أمروا	إلا	ليعبدوا	الله	مخلصين	له
دليل روشن	و	فرمان داده نشدند	مگر	اينكه عبادت كنند	خداوند	خاص كننده	براى او

حجت روشن (پیامبر و قرآن) آمد (۴) و آنان را جز این نفرموده بودند که خدای را بپرستند در حالی که

ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ ۚ وَذَٰلِكَ دِينُ

الدين	حنفاء	و يقيموا	الصلوٰة	و يؤتوا	الزكوٰة	و ذلک	دين
دين، عمل	پاكدلان	و برپا دارند	نماز	و بدهند نمايند	زكات	و اين	دين

دین را ویژهٔ او کنند و حق گرای (و پیرو ملت ابراهیمی) باشند و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند، و این است دین

اَلْقَیِّمَةِ ﴿٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِینَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ وَٱلْمُشْرِكِینَ فِی نَارِ

القیمة	إن	الذین کفروا	من	أهل الکتب	و المشرکین	فی	نار
راست و درست	همانا	آنانی که کفر ورزیدند	از	اهل کتاب	و مشرکان	در	آتش

استوار (۵) همانا کافران از میانِ اهلِ کتاب و مشرکان در آتش

جَهَنَّمَ خَٰلِدِینَ فِیهَآ أُوْلَٰٓئِكَ هُمْ شَرُّ ٱلْبَرِیَّةِ ﴿٦﴾ إِنَّ

جهنم	خلدین	فیها	أولئک	هم	شر	البریة	إن
دوزخ	همیشه می‌باشند	درآن	همین گروه	ایشان	بدترین	مخلوق	همانا

دوزخند که در آن جاودانه خواهند بود. اینانند که بدترین آفریدگانند (۶) همانا

ٱلَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمْ خَیْرُ ٱلْبَرِیَّةِ ﴿٧﴾ جَزَآؤُهُمْ

الذین ءامنوا	و عملوا	الصلحت	أولئک	هم	خیر	البریة	جزاؤهم
آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	همین گروه	ایشان	بهترین	مخلوق	پاداش‌شان

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنانند که بهترین آفریدگانند (۷) پاداش ایشان

عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِینَ

عند	ربهم	جنّت	عدن	تجری	من تحتها	الأنهر	خلدین
نزد	پروردگارشان	بوستانها	جاودان	روان است	از زیر آنها	جویها	جاودان

نزد پروردگارشان بهشتهای پاینده است که از زیر [درختان] آن جویها روان است،

فِیهَآ أَبَدًا رَّضِیَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ ذَٰلِكَ

فیها	أبدا	رضی	الله	عنهم	و رضوا	عنه	ذلک
درآن	همیشه	راضی شد	خداوند	از آنان	و آنان راضی شدند	از او	این

جاودانه در آن همی مانند؛ خدای از آنان خشنود است و [آنان نیز] از او خشنودند؛ این [پاداش]

ع ۱ ۸ ۲۳

لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُۥ ﴿٨﴾

لمن	خشی	ربه
برای آنکه	بترسد	پروردگار خویش

برای کسی است که از پروردگارش بترسد (۷)

۹۹. سورهٔ زلزال (مدنی بوده، ۸ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾ وَقَالَ

إذا	زلزلت	الأرض	زلزالها	و أخرجت	الأرض	أثقالها	و قال
هنگامیکه	جنبانیده شود	زمین	جنبش خودش	و بیرون افکند	:	بارهای گران خویش	و بگوید

آنگاه که زمین بسختی جنبانده شود (۱) و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند (۲)

الْإِنسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ

الإنسان	مالها	یومئذ	تحدث	أخبارها	بأن	ربک	أوحى
انسان	چه‌حالتست‌آن‌را	آن روز	بیان می‌کند	خبرهای (حالات) خود را	چراکه	پروردگار تو	فرمان فرستاد

و انسان گوید: [زمین] را چه شده ـ که اینگونه سخت می‌جنبد ـ؟ (۳) در آن روز است که [زمین] خبرهایش را باز گوید (۴) چرا که پروردگارت

لَهَا ﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾ فَمَن

لها	یومئذ	یصدر	الناس	أشتاتا	لیروا	أعمالهم	فمن
برای آن	آن روز	بیرون می‌شود	مردم	گروه گروه	تا که ببینند	اعمال خویش	پس آنکه

به آن حکم کرده است (۵) آن روز مردم [از گورها به حال] پراکنده برآیند تا [نتیجهٔ] کارهایشان را به آنان نشان داده شود (۶) پس هر که

يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ

یعمل	مثقال	ذرة	خیرا	یره	و من	یعمل	مثقال
انجام دهد	برابر، هموزن	ذره‌ای	نیکی	آن را می‌بیند	و آنکه	بنماید	برابر

هموزن ذرّه‌ای نیکی کند [نتیجهٔ] آن را خواهد دید (۷) و هر کس همسنگ

ع ۱ ۸ ۲۴

ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾

ذرة	شرا	یره
ذره‌ای	بدی	آن را می‌بیند

ذرّه‌ای بدی کند نتیجهٔ آن را خواهد دید (۸)

۱۰۰. سورهٔ عادیات (اسبان دونده) (مکی بوده، ۱۱ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَٱلْعَٰدِيَٰتِ ضَبْحًا ﴿١﴾ فَٱلْمُورِيَٰتِ قَدْحًا ﴿٢﴾ فَٱلْمُغِيرَٰتِ

و العدیات	ضبحا	فالموریٰت	قدحا	فالمغیرات
سوگند به اسبان تیزتک	که نفس‌نفس می‌زنند	وسوگند به اسبانی که جرقه می‌جهانند	از برخورد نعل وسنگ آتش می‌انگیزند	پس غارت‌کنندگان

سوگند به اسبان تیز تک که نفس نفس می‌زنند (۱) سوگند به اسبانی که [از برخورد نعل و سنگ] اخگر می‌انگیزند (۲) سوگند به اسبان یورشگری

صُبْحًا ﴿٣﴾ فَأَثَرْنَ بِهِۦ نَقْعًا ﴿٤﴾ فَوَسَطْنَ بِهِۦ جَمْعًا ﴿٥﴾ إِنَّ

صبحا	فأثرن	به	نقعا	فوسطن	به	جمعا	إن
در هنگام صبح	پس می‌انگیزند	در آنوقت	غبار	پس در میان گیرند	آن وقت	جماعتی (گروهی)	همانا

که در بامداد یورش برند (۳) و با آن (یورش) گردی برانگیزند (۴) و بدان [یورش] در میان گروهی [دشمن] در آیند (۵) که هر آینه

ٱلْإِنسَٰنَ لِرَبِّهِۦ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُۥ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُۥ

الإنسان	لربه	لکنود	و	إنه	علی	ذلک	شهید	و إنه
انسان	برای پروردگارش	البته ناسپاس	و	همانا او	بر	آن	البته گواه	و همانا او

انسان در برابر پروردگارش ناسپاس است (۶) و او خود بر این [امر] نیک گواه است (۷) و براستی وی

لِحُبِّ ٱلْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾ ۞ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا

لحب	الخیر	لشدید	افلا یعلم	اذا	بعثر	ما
در محبت	مال و ثروت	البته سخت	پس آیا او نمی‌داند	هنگامیکه	برانگیخته شود	آنچه

سخت مالدوست است (۸) پس آیا نمی‌داند که چون آنچه

فِى ٱلْقُبُورِ ﴿٩﴾ وَحُصِّلَ مَا فِى ٱلصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ

فی	القبور	و حصل	ما	فی	الصدور	إن	ربهم	بهم
در	گورها	و آشکار شود	آنچه	در	سینه‌ها (دل‌ها)	همانا	پروردگارشان	به ایشان

در گورهاست برانگیخته شوند (۹) و آنچه در سینه‌ها (دلها) ست (از ایمان و کفر و...) آشکار گردانیده شود (۱۰) براستی پروردگارشان

ع ۱۱ ۲۵ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌۢ ﴿١١﴾

یومئذ	لخبیر
آن روز	خوب آگاه

در آن روز بدیشان (به اعمال و پاداش آنان) آگاه است (۱۱)

۱۰۱. سورهٔ قارعه (کوبنده، قیامت) (مکی بوده، ۱۱ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

ٱلْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا ٱلْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا ٱلْقَارِعَةُ ﴿٣﴾ يَوْمَ يَكُونُ ٱلنَّاسُ

القارعة	ماالقارعة	و ما	أدرىٰک	ما القارعة	یوم	یکون	الناس
کوبنده (قیامت)	چیست آن قیامت	و چه چیز	ترا آگاه نمود	چیست قیامت	آن روز	می‌باشد	مردم

آن کوبنده (قیامت) چیست آن کوبنده؟ (۱) و تو چه دانی که آن کوبنده چیست؟ (۳) روزی که مردمان

كَٱلْفَرَاشِ ٱلْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾ وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَٱلْعِهْنِ ٱلْمَنفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا مَن

کالفراش	المبثوث	و تکون	الجبال	کالعهن	المنفوش	فأما	من
همچون پروانه	پراکنده شده	و می‌باشد	کوهها	مانند پشم رنگین	حلاجی شده	پس اما	آنکه

همچون پروانه‌های پراکنده باشند (۴) و کوهها مانند پشم زده شدهٔ رنگینِ شود (۵) اما هر که

ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِى عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ

ثقلت	موازینه	فهو	في	عیشة	راضیة	و أما	من
سنگین شود	کفهٔ ترازوی او	پس او	در	آسایش، زندگی	پسندیده	و اما	آنکه

کفه‌های [کردار نیک]ش سنگین باشد (۶) پس او در زندگانی پسندیده است (۷) و اما کسی که

ع ۱ / ۱۱ / ۲۶ خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُۥ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا هِيَهْ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌۢ ﴿١١﴾

خفت	موازینه	فأمه	هاویه	و ما أدرىٰک	ماهیه	نار	حامیة
سبک شود	کفهٔ وزن او	پس جای او	هاویه	و چه داناتر کرد ترا	که چیست آن	آتش	سوزان

کفه‌های [حسنات]ش سبک باشد (۸) پس جای او هاویه (از درکات دوزخ) است (۹) و تو چه دانی که آن چیست؟ آتشی است [سخت] سوزان.

۱۰۲. سورهٔ تکاثر (افزون خواهی) (مکی بوده، ۸ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
	به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّىٰ زُرۡتُمُ ٱلۡمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ﴿٣﴾

ألهٰکم	التکاثر	حتی	زرتم	المقابر	کلا	سوف	تعلمون
غافل کرد شما را	افزون‌طلبی	تا آنکه	شما زیارت کردید	گورها	هرگز، هرگز، حقا	بزودی	شما می‌دانید

شما را افتخار بر یکدیگر به افزونی (در مال و افراد) سرگرم کرد (۱) تا کارتان [و پایانتان] به گورستان رسید (۲) چنین نیست [که می‌پندارید]، بزودی خواهید دانست (۳)

ثُمَّ كَلَّا سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوۡ تَعۡلَمُونَ عِلۡمَ ٱلۡيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ

ثم	کلا	سوف	تعلمون	کلا	لو تعلمون	علم‌الیقین	لترون
پس	هرگزچنین‌نیست	بزودی	شما می‌دانید	حقًا	اگر شما می‌دانستید	علم یقیین	البته خواهید دید

باز چنین نیست [که می‌پندارید]، بزودی خواهید دانست (۴) نه، اگر به علم یقین [حقیقت کار را] بدانید [چنین نمی‌شد] (۵) به یقین

ع ۱ / ۸ / ۲۷ ٱلۡجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيۡنَ ٱلۡيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتُسۡـَٔلُنَّ يَوۡمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٨﴾

الجحیم	ثم	لترونها	عین‌الیقین	ثم	لتسئلن	یومئذ	عن	النعیم
دوزخ	پس	البته‌خواهیدد‌یدآن‌را	چشم‌یقین	پس	البته‌پرسیده‌می‌شوید	آن‌روز	از(درمورد)	نعمت‌ها

دوزخ را خواهید دید (۶) باز همانا آن را به عین یقین [بی‌هیچ شک و شبهه‌ای] خواهید دید (۷) سپس در همان روز حتماً از نعمتِ [دنیا] پرسیده (بازخواست) خواهید شد (۸)

۱۰۳. سورهٔ عصر (مکی بوده، ۳ آیه و ۱ رکوع است)

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
	به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَٱلۡعَصۡرِ ﴿١﴾ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ

و العصر	إن	الإنسان	لفی	خسر	إلا	الذین ءامنوا
سوگند به زمانه	همانا	انسان	البته در	زیان	مگر	آنانی که ایمان آوردند

سوگند به عصر (۱) که همانا انسان در زیانکاری است (۲) مگر کسانی که ایمان آورده

ع ۱ / ۳ / ۲۸ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ﴿٣﴾

و عملوا الصّٰلحٰت	و تواصوا	بالحق	و تواصوا	بالصبر
و کارهای شایسته کردند	و همدیگر را سفارش کردند	به حق	و همدیگر را سفارش کردند	به صبر

و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق توصیه و همدیگر را به شکیبایی سفارش نموده‌اند (۳)

۱۰۴. سورهٔ همزه (عیب‌جو) (مکی بوده، ۹ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ ٱلَّذِي جَمَعَ مَالٗا وَعَدَّدَهُۥ ﴿٢﴾

ویل	لکل	همزة	لمزة	الذی	جمع	مالا	وعدده
وای	بر هر	عیبجو	طعنه‌زننده	آنکه	جمع کرد	دارائی‌فراوان	و آن را بسیار شمرد

وای بر هر بدگوی طعنه‌زننده [در پشت سر و پیش روی](۱) آن که مالی را فراهم ساخته و آن را [شادمانه] پی در پی شمرد (۲)

يَحۡسَبُ أَنَّ مَالَهُۥٓ أَخۡلَدَهُۥ ﴿٣﴾ كَلَّاۖ لَيُنۢبَذَنَّ فِي ٱلۡحُطَمَةِ ﴿٤﴾

یحسب	أن	ماله	أخلده	کلا	لینبذن	فی	الحطمة
او گمان می‌کند	همانا	مال او	او را جاودان می‌سازد	هرگزچنین‌نیست	البته افکنده می‌شود	در	حطمه

می‌پندارد که مالش وی را جاویدانه می‌سازد (۳) چنین نیست [که می‌پندارد]، همانا در آتش خُردکننده (دوزخ) فروافکنده خواهد شد (۴)

وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ ٱللَّهِ ٱلۡمُوقَدَةُ ﴿٦﴾ ٱلَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى

و ما	أدرىک	ما الحطمة	نارالله	الموقدة	التی	تطلع	علی
و چه	دانا کرد تو را	چیست حطمه	آتش خداوند	برافروخته شده	آنکه	غالب شود	بر

و تو چه دانی که آن آتش خُردکننده چیست؟ (۵) آتشِ افروختهٔ خدا [یی] است (۶) [آتشی] که بر

ع ۹ ۲۹ ٱلۡأَفۡـِٔدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيۡهِم مُّؤۡصَدَةٞ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٖ مُّمَدَّدَةِۭ ﴿٩﴾

الأفئدة	إنها	علیهم	مؤصدة	فی	عمد	ممددة	
دلها	همانا آن	بر ایشان	فرو بسته شده	در	ستونهای	بلند بلند	

دلها چیره شود (۷) همانا آن آتش بر آنان فرو بسته شده (۸) در ستونهایی کشیده (دراز) در آورده شده است (۹)

۱۰۵. سورهٔ فیل (مکی بوده، ۵ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصۡحَٰبِ ٱلۡفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمۡ يَجۡعَلۡ كَيۡدَهُمۡ

ألم تر	کیف	فعل	ربک	بأصحٰب الفیل	ألم یجعل	کیدهم
آیا تو ندیدی	چگونه	کرد	پروردگار تو	با فیل داران	آیا او نگردانید	نیرنگ‌شان

آیا ندیدی که پروردگارت با پیلداران چه کرد؟ (۱) آیا نیرنگشان را

فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن

فی تضلیل	و أرسل	علیهم	طیرا	أبابیل	ترمیهم	بحجارة	من
در تباه ساختن	و فرستاد	بر ایشان	پرندگانی	دسته دسته	می‌زدند آنان را	با سنگ ریزه‌ها	از

تباه نساخت؟ (۲) و بر سر آنها، دسته دسته پرندگانی «ابابیل» فرستاد (۳) [که] بر آنان سنگریزه‌هایی از

ع ۵ ۱ ۳۰ سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾

سجیل	فجعلهم	کعصف	مأکول
گل پخته (سفال)	پس گردانید آنان را	چون گیاه	خورده شده

سنگِ گل می‌انداختند (۴) و [سرانجام، خدا] آنها را مانند کاهبرگهای ریز و خورده شده گردانید (۵)

۱۰۶. سورهٔ قریش (مکی بوده، ۴ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ ﴿١﴾ إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ﴿٢﴾ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ

لایلٰف	قریش	إیلٰفهم	رحلة	الشتاء	و الصیف	فلیعبدوا	رب
به شکرانهٔ الفت دادن	قریش	الفت دادن ایشان	سفر	زمستان	و تابستان	پس باید عبادت کنند	پروردگار

برای [سپاس] انس و الفت دادنِ قریش [به یکدیگر] (۱) الفت و پیوندشان در کوچ زمستان و تابستان (۲) پس باید خداوند

ع ۴ ۱ ۳۱ هَٰذَا الْبَيْتِ ﴿٣﴾ الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ ﴿٤﴾

هذا	البیت	الذی	أطعمهم	من	جوع	و ءامنهم	من	خوف
این	خانه	آنکه	آنان را غذا داد	از	گرسنگی	و به آنان امنیت داد	از	ترس

این خانه را بپرستند (۳) آن که ایشان را از گرسنگی [رهانید و] طعام داد، و از بیم [دشمن] ایمنشان ساخت (۴)

۱۰۷. سورهٔ ماعون (وسایل و مایحتاج زندگی) (مکی بوده، ۷ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ ﴿١﴾ فَذَٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾

أرءیت	الذی	یکذب	بالدین	فذلک	الذی	یدع	الیتیم
آیا دیدی تو	آن را که	دروغ می‌پندارد	به قیامت	پس آنست	آنکه او	به اهانت می‌راند	یتیم

آیا دیدی آن کس را که روز جزا را دروغ می‌انگارد؟ (۱) این همان کسی است که یتیم را به سختی (با اهانت از خود) می‌راند (۲)

وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ﴿٣﴾ فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ

و	لایحض	علی	طعام	المسکین	فویل	للمصلین	الذین	هم
و	رغبت نمی‌دهد	بر	غذادادن	مسکین	پس وای	بر نمازگزاران	آنانی که	ایشان

و بر طعام دادن بینوا [خود و دیگران را] بر نمی‌انگیزد (۳) پس وای بر آن نمازگزاران (۴) همان کسانی که

ع ۱/۷ ۳۲ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ يُرَآءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ ٱلْمَاعُونَ ﴿٧﴾

عن	صلاتهم	ساهون	الذین	هم	یراءون	و یمنعون	الماعون
از	نمازشان	غافلان	آنانی که	ایشان	ریا می‌کنند	ومنع می‌کنند(نمی‌دهند)	چیزهای موردنیازعامه

از نمازشان غافلند (۵) کسانی که [در نماز هم] ریاکاری می‌کنند (۶) و از [عاریت‌دادن] لوازم و مایحتاج خانه به نیازمندان خودداری می‌ورزند (۷)

۱۰۸. سورهٔ کوثر (مکی بوده، ۳ آیه و ۱ رکوع است)

...... **** ......

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

إِنَّآ أَعْطَيْنَٰكَ ٱلْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنْحَرْ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ

إنا	أعطینک	الکوثر	فصل	لربک	و انحر	إن	شانئک
همانا ما	ما به تو عطا کردیم	کوثر	پس نماز بگزار	برای پروردگار خویش	و قربانی ده	همانا	دشمن تو

ما تو را [چشمهٔ] کوثر دادیم (۱) پس برای پروردگارت نمازگزار و قربانی کن (۲) همانا دشمن تو

ع ۱/۲ ۳۳ هُوَ ٱلْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

هو	الأبتر
او	بی‌نام و نشان، بی‌نسل

همو بی‌نسل و بی‌نام و نشان است (۳)

۱۰۹. سورهٔ کافرون (مکی بوده، ۶ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿١﴾ لَآ أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَآ أَنتُمْ

قل	یأیها	الکفرون	لا أعبد	ما تعبدون	و لا	أنتم
بگو	ای	کافران	من عبادت نمی‌کنم	آنچه شما عبادت می‌کنید	و نه	شما

بگو: ای کافران (۱) آنچه را شما می‌پرستید، نمی‌پرستم (۲) و نه شما

عَـٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ﴿٣﴾ وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمۡ ﴿٤﴾ وَلَآ أَنتُمۡ عَـٰبِدُونَ

عٰبدون	ما أعبد	و لا أنا	عابد	ما عبدتم	و لا أنتم	عٰبدون
عبادت‌کنندگان	آنچه من عبادت می‌کنم	و نه من	عبادت کننده	آنچه شما عبادت می‌کنید	و نه شما	عبادت‌کنندگان

آنچه را که من می‌پرستم، می‌پرستید (۳) و نه من آنچه را شما پرستیدید می‌پرستم (۴) و نه شما

ع ۱ ۶ ۳۴

مَآ أَعۡبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمۡ دِينُكُمۡ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

ما أعبد	لکم	دینکم	ولی	دین
آنچه من عبادت می‌کنم	برای شما	دین شما	و برای من	دین من

آنچه را من می‌پرستم، می‌پرستید (۵) شما را دینِ خود و مرا دینِ من (۶)

۱۱۰. سورهٔ نصر (یاری و پیروزی) (مدنی بوده، ۳ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ﴿١﴾ وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ

إذا	جاء	نصر الله	و	الفتح	و رأیت	الناس	یدخلون
هنگامیکه	بیاید	مدد خداوند	و	فتح،پیروزی	و تو بینی	مردم	داخل می‌شوند

آنگاه که یاری خدا و پیروزی (فتح مکه) فرا رسد (۱) و مردمان را بینی که

فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفۡوَاجٗا ﴿٢﴾ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ

في	دین الله	أفواجا	فسبح	بحمد	ربک	و استغفره
در	دین خداوند	گروه گروه	پس بپاکی یاد کن	همراه ستایش	پروردگار خویش	و از او آمرزش بخواه

گروه گروه در دین خدا درمی‌آیند [بدان که رفتن تو به جهان پاینده نزدیک است] (۲) پس خدای را با ستایش [او] به پاکی یاد کن و از او آمرزش بخواه

ع ۱ ۳ ۳۵

إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ﴿٣﴾

إنه	کان	توابا
همانا او	هست	توبه‌پذیر بزرگ

که بی‌گمان او توبه‌پذیر است (۳)

۱۱۱. سورهٔ لهب [مسد] (آتش) (مکی بوده، ۵ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ

تبت	یدا	أبی لهب	و تب	ما اغنی	عنه	ماله
بریده باد	هر دو دست	ابولهب	و او هلاک باد	بی‌نیاز نکرد	از او	مال او

بریده باد دو دست ابولهب و [ابولهب] هلاک باد (۱) دارایی

وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٤﴾

و ما	کسب	سیصلیٰ	نارا	ذات لهب	و أمراته	حمالة	الحطب
و آنچه	او بدست آورد	بزودی داخل می‌شود	آتش	شعله افروز	و همسر او	بردارندهٔ	هیزم

و آنچه اندوخت، سودش نکرد (۲) زودا که بر آتشی شعله‌ور خواهد آمد (۳) وزنش [نیز به دوزخ در می‌آید] آن هیزم‌کش [آتش افروز] (۴)

ع ۱ ۵ ۳۶ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿٥﴾

فی	جیدها	حبل	من	مسد
در	گردن او	ریسمانی	از	لیف درخت خرما

در گردنش طنابی از لیف خرما است (۵)

۱۱۲. سورهٔ اخلاص (مکی بوده، ۴ آیه و ۱ رکوع است)

.... **** ....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ

قل	هو	الله	أحد	الله	الصمد	لم یلد
بگو	او	خداوند	یک، یکتا	خداوند	بی‌نیاز	نه زائیده

بگو: او خداوند یگانه است (۱) خداوند بی‌نیاز است (۲) نه [فرزند] زاده

ع ۱ ۴ ۳۷ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾

و لم یولد	و لم یکن	له	کفوا	أحد
و نه زاده شده	و نیست	برای او	همسان، همانند	کسی

و نه زاده شده است (۳) و هیچکس همتای او [نبوده و] نیست (۴)

۱۱۳. سورهٔ فلق (صبحگاه) (مکی بوده، ۵ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِن

قل	أعوذ	برب	الفلق	من	شر	ما خلق	و من
بگو	من پناه می‌آورم	به پروردگار	صبح	از	شر (بدی)	آنچه او آفرید	و از

بگو: پناه می‌برم به خداوند سپیده دم (۱) از شرّ آنچه آفریده است (۲) و از

شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِن شَرِّ النَّفَّٰثَٰتِ

شر	غاسق	إذا	وقب	و	من	شر	النفّٰثٰت
شر	تاریکی	هنگامیکه	فراگیرد	و	از	شر	زنان دمنده

شرّ شب تاریک چون [تاریکی‌اش همه چیز را] فرو پوشاند (۳) و از شرّ [زنانِ جادوگر] دمنده

فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾ ع ۱ ۵ ۳۸

في	العقد	و	من شر	حاسد	إذا	حسد
در	گره‌ها	و	از شر	حسدکننده	هنگامیکه	او حسد نماید

در گره‌ها (۴) و از شرّ [هر] حسود، آنگاه که حسد ورزد (۵)

۱۱۴. سورهٔ ناس (مردم) (مکی بوده، ۶ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمٰن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشایندهٔ	مهربان		

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَٰهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ

قل	أعوذ	برب	الناس	ملک	الناس	إله	الناس	من	شر	الوسواس
بگو	من پناه می‌برم	به پروردگار	مردم	پادشاه	مردم	خدای	مردم	از	شر	وسوسه‌اندازنده

بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم (۱) پادشاه مردم (۲) معبودِ مردم (۳) از شرّ وسوسه گرِ

الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾ ع ۱ ۴ ۳۹

الخناس	الذي	يوسوس	في	صدور	الناس	من	الجنة	و الناس
بخاموشی یورش آورنده	آنکه	وسوسه می‌افکند	در	سینه (دل)ها	مردم	از	جنی‌ها	و انسان‌ها

بازپس رونده [به هنگام یاد خدا] (۴) کسی که در دلهای مردم وسوسه می‌کند (۵) چه از جن و (چه از) انس (۶)